ردیف: ۵۲۱
نسخه: اول

اکسیر اعظم، دستور العلاج
جلد سوم

نام مولف: حکیم محمد اعظم خان چشتی، ناظم جهان
نام ناشر: مطبع نامی منشی نول کشور
تاریخ نشر: ...
زبان: فارسی
نوع فایل: pdf
نوع چاپ: سنگی
کیفیت: خیلی خوب
منبع اصلی: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
منبع تهیه (اهداء کننده): ...
تعداد صفحات: ۷۷۴
وضعیت کتاب: کامل
حجم فایل: ۸۷۸ Mb
توضیحات: ...

بعون شافی حقیقی و بفضل حضرت مزیل الامراض مطلق نسخه

دستور العلاج اطبا ذخیرهٔ اکسیر صفت ہمتا تاثیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف به

(مجلد سوم)

اکسیر اعظم

(بار چهارم)

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافه تجربات دیگر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور لکهنو بطبع مزین مقبول جهان و جهانیان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض کبد یعنی جگر

و آن هفده مرض ست یعنی سوء مزاج جگر و ضعف کبد و سدد کبد و نفخهٔ کبد و وجع کبد و شرقه و اورام کبد و ورم عضلات و ضربهٔ کبد و شق کبد و دبیلهٔ کبد و تبتر کبد و خفقهٔ کبد و حصاة کبد و صغر کبد و سوء القنیه و استسقا بدانکه جگر را عارض میشود انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و گاه مرض خاص بجگر باشد و گاه بمشارکت و جگر از جانب تقعیر خود مشارک معده و امعای علیا و طحال و مراره است و مشارک حجاب و ریه و کلیتین از جانب تحدیب و اجوف ست و مشارک دماغ ست بسبب عصبه و تابع اکثر امراض معده فساد حال کبدی باشد بهر آنکه معده خادم مهی آنست و صاحب کامل وید که بعضی از امراض جگر در خاص نفس او حادث میشوند و آن ضعف کبد و ورم و سدهٔ عارض در مجاری آنست و بعضی از ان در غیر او بسبب مشارکت آن در علت حادث میگردند و آن انواع استسقاست و بقول شیخ در خاص جوهر کبد عارض میشوند امراض مزاج و امراض ترکیب و اورام و نفاخات نزدیک غشا که بشکافند بسوی فضاء حجاب و غیر آن که جدا جدا مذکور گردند و جگر احتمال خرق میشود از اعضای دیگر میکنند و از ان خوف موت عاجل نباشد مگر آنکه باوی انفجار دم از رگ بزرگ بود و گاهی عارض میشوند کبد را امراض بسبب مشارکت دیگر اعضاء خصوصاً بشرکت معده و طحال و مراره و گروه و حجاب و ریه و ماساریقا و امعاء خصوصاً علیا اما معده و طحال و مراره و ماساریقا و امعا مشارک آن اند لاعروق متصل بقعر جگری باشد بعده ضرر آن بسوی کبد میرسد و اما حجاب و ریه و کلیه مشارک آن اند لاعروق حدبهٔ جگری باشد من بعد ضرر آن بسوی جگر متعدی میشود و اکثر مرض که بسبب مشارکت بود از قبل معده میباشد پس هضم بآن فاسد میگردد و طعام غیر منهضم مندفع میشود دیگر آنکه سبب او دیگر باشد و اندفاع مواد امراض حدبی در اکثر یاد در ار بول و بعرق بود و اما اندفاع مواد امراض تقعیری باسهال و قی صفراوی و دموی و بعرق نیز در اکثر اوقات باشد و بدانند وجوهیکه از ان استدلال بر احوال جگر میکنند این است که گاهی استدلال میکنند بر احوال آن بلمس چنانچه بر اورام آنها احیاناً استدلال مینمایند و گاهی با وجاع مخصوص آن و گاهی بافعال کائن از ان و گاهی بمشارکات اعضای قریب از ان مثل معده و حجاب و امعا و کلیه و مراره و گاهی بمشارکات اعضای بعیدتر از ان مثل نواحی راس و مثل طحال و گاهی باحوال عام جمیع بدن و گاهی از شعر نابت در نواحی آن و گاهی از اورده نابت از جگر و گاهی از هیئت اعضای دیگر و گاهی از اخلاط متولد در جگر و منبعث از ان و گاهی بموافقات و مخالفات و گاهی از اسنان و عادات و از انچه بدان متصل ست **تفصیل** وجوه این دلائل اما استدلال ماخوذ از لمس چنان باشد که اگر پوست شکم ناحیهٔ جگر حار باشد دلالت بر حرارت جگر کند و اگر مع ذلک لین باشد دلالت بر حرارت و رطوبت آن کند و اگر با وجود حرارت یابس باشد بر حرارت و یبس آن دلالت نماید و اگر ملمس بارد باشد بر برودت آن دلالت کند و اگر مع ذلک لین باشد دلالت بر برودت و رطوبت آن کند و اگر با یبوست باشد بر برودت و یبس آن دلالت نماید و صلابت او بر جساوت کبد یا ورم صلب در ان و انتفاخ او بر ورم یا نفخه در ان دلالت کند و احساس بهلالیت انتفاخ او بر آنکه ورم در نفس کبد ست و استطالت او و بودنش بر هیئت دیگر بر آنکه در غیر کبد و در عضل شکم ست دلالت کند و اما استدلال ماخوذ از اوجاع مثل نیست که اگر تمدد مع ثقل باشد در انجا سده یا ورم بود و اگر بی ثقل باشد در انجا ریح بود و اگر ثقل بلا نخس باشد ماده در جرم کبد بود در ورم

باشد یا سده واگر بانخس باشد ماده نزدیک غشای مغشی جگر بود واما استدلال ماخوذ از افعال کائنه ازان مثل هضم وجذب و دفع دم بسوی بدن و مائیت
بسوی گروه و صفرا بسوی مراره و سودا بسوی طحال ست پس هرگاه چیزی ازین امور خلل پذیرد بسبب عضو مشارک کبد نباشد آن خلل از جگر بود
و خون که اندران تولد کند صاف وجید نباشد واما استدلال ماخوذ از مشارکات مثل عطش ست که آن اگرچه از معده هم باشد لیکن بیشتر بر احوال کبد
دلالت کند وایضاً مثل فواق ومثل اشتهاء و هضم ومثل سوء نفس که آن اگرچه بسبب ریه وحجاب می باشد گاهی بسبب کبد بود ومثل اصناف
براز و بول که بر احوال کبد دلالت کند ومثل احوال از صداع وامراض راس وامراض طحال که بران دلالت نمایند ومثل احوال زبان در ملاست
یا خشونت و رنگ او و رنگ لبها که از نیها بران استدلال کنند واما استدلال بسبب احوال عامه مثل دلالت رنگ بدن ست بر کبد باین طور
که اگر رنگ سرخ و نیکو باشد دلالت بر صحت جگر واعتدال حرارت او کند واگر با سرخی سفیدی باشد دلالت بر حرارت و رطوبت او نماید واگر
رنگ مائل بزردی باشد دلالت کند بر شدت حرارت او و کثرت تولید او صفرا را واگر مائل بسفیدی در صاحیت باشد بر برودت مزاج او دلیل بود
واگر سفیدی شدید مائل برنگ جص باشد دلالت بر برودت مزاج و رطوبت او و کثرت تولید او خون بلغمی را نماید واگر رنگ تیره مثل رنگ ارزیز یا
مائل بسیاهی باشد بر سردی مزاج کبد و یبس آن و کثرت تولید او مره سودا را دلیل باشد ومثل علظ دلالت یرقان بران وایضاً مثل علظ دلالت فربهی لحمی بر حرارت
و رطوبت آن و سمن شحمی بر رطوبت و برودت آن ومثل لاغری که دلالت بر حرارت و یبوست آن کند ومثل عظم عموم حرارت در بدن که اگر بسبب شدت حرارت
قلب نباشد دلالت بر حرارت جگر کند و با آن دلائل حرارت مذکوره جگر دریافت شوند واما استدلال از شعر نابت بر جگر مثل استدلال ازان در اعضای دیگر
ست که مذکور شد و بالجمله هرگاه شعر بر پوست شکم بسیار باشد بر حرارت کبد دلالت کند پس اگر خشن باشد دلالت بر حرارت و یبوست آن کنند واگر موی
کم و نرم باشند بر حرارت و رطوبت آن دلالت نمایند واگر مراق بطن از شعر موی باشد دلالت بر برودت آن کند واگر با وجود عدم شعر پوست شکم
نرم باشد بر برودت و رطوبت او دلیل بود واگر یابس باشد دلالت بر برودت و یبس آن نماید واما استدلال باز اورده نابت از جگر چنانست که اگر غلیظ
عظیم ظاهر باشد مزاج اصلی کبد حار و رطب باشد واگر دقیق خفی باشد مزاج اصلی بارد یابس بود واما حرارت و برودت ولین وصلابت آنها گاهی بسبب
مزاج اصلی و گاهی بسبب مزاج عارضی بود و بالجمله اگر با وجود غلظ و سعت صلب باشند دلالت بر حرارت و یبس کبد نمایند واگر لین باشند بر
حرارت و رطوبت آن دلالت کنند واگر با وجود دقت و ضیق لین باشند دلالت بر برودت و رطوبت آن کنند واما استدلال از هیئت اعضاء دیگر مثل
استدلال از عظم اورده و سعت آنها بر عظم کبد و وسعت مجاری آنست واز کوتاهی انگشتان وطول آنها بر صغر و کبر جگر واما استدلال از اخلاط متولده در جگر
مثل آنست که کثرت تولد صفرا دلالت کند بر حرارت جگر و سودا بر حرارت شدید آن و یا بر برودت و یبس آن و تولد دم جید دلالت بر صحت جگر کند واگر دم
جید ازان منتشر گردد و شبیه ببدن بسیار شود پس آن جگر صحیح باشد و آنکه دم او صفراوی یا سوداوی یا رطب باشد و منتشر گردد ازان در بدن غیر قابل
اتصال ببدن بود چنانچه در استسقای لحمی پس آن جگر علیل باشد وایضاً هرگاه صفرا بر بدن غالب باشد و آن عند منتهای شباب کثرت پذیرد و خون
شدید الحرارة باشد دلالت بر حرارت مزاج کبد کند واگر مندلک سودا باشد که در منتهای شباب کثرت نماید و خون غلیظ و سیاه گردد بر حرارت مزاج جگر
و یبس آن دلالت کند واگر بر بدن خون غالب باشد و علامات او ظاهر بود دلالت بر حرارت و رطوبت جگر کند پس اگر این مزاج افراط کند بر جگر صاحب
او در افساد اخلاط و عفونت آن بسیار عارض شود ولاسیما اگر رطوبت بیشتر از حرارت باشد که حمیات عفنه صاحب او را از ادنی سبب بسرعت کنند واگر حرارت
و رطوبت اکثر بود وانچه از اسباب عارض گردد اندک باشد واما موافقات و مخالفات شناخته میشوند باین طریق که موافق مشاکل بمزاج طبیعی مضاد بمزاج عارضی
باشد واما سن و عادت وانچه متصل بآن باشد استدلال ازان در کلیات معلوم میشود و **تشخیص** اسباب امراض کبد از سوء مزاج چنان کنند که او لا نبض و
قاروره ملاحظه نمایند اگر نبض سریع و متواتر و قاروره زرد و رنگین بود و حال شدت عطش و قلت اشتهاء والتهاب و تپ و احتراق خون و تغیر بسمنات و خشونت
زبان و قبض شکم و حرارت موضع کبد بغیر وجع واحیاناً سعال و صداع مفرط نیز بر سند اگر باشد سببش سوء مزاج حار بود و لیعده ذائقه دهن بپرسند اگر
تلخ گوید با وجود آثار مذکوره با آن زردی رنگ و شدت تپ دقی صفراوی و سرخ و سبز و کرانی و اسهال مراری و ثقل در جانب ایمن و گاهی زردی
چشم باشد سببش سوء مزاج حار صفراوی بود واگر شیرینی یا شوری دهن بگوید و با آن سرخی رنگ و گرانی اعضا و سیلان خون از مواضع سهل الانصداع

و بعد عهد فصد و تدبیر سالفت و سن و فصل و عظم نبض و سرخی بول و گرانی جگر بود سببش سوء مزاج حار دموی باشد و اگر نبض بطی و قاروره
سفید رقیق باشد و با آن سفیدی زبان و لبها و قلت خون و عسر جریان آن و کثرت بلغم و فساد رنگ و ذهاب رونق او که گاه سیاه مائل بسبزی بود و گاه
زرد مائل بفستقی نیز یافته شود و حال قلت عطش و جوع مفرط و قلت هضم و عدم اشتها هنگام غایت برودت و بودن براز گاهی اندک خشک بلا رائحه و گاهی رطب
مائل بسفیدی و قلیل الرائحه نیز سوال کنند و این نشان سوء مزاج بارد ست بعد ازان ذائقهٔ دهن بپرسند اگر ترش یا تفه بگوید و با آن غلظ قاروره و رطوبت در براز
و رصاصیت رنگ و سردی ملمس و قی بلغمی و ثقل در ایمن و ترهل بدن و تهیج وجه و اطراف و دیگر علامات غلبهٔ بلغم بود سببش سوء مزاج بارد بلغمی باشد و اگر نبض
صلب و قاروره رقیق و گاهی سیاه رنگ باشد و با آن خشکی دهان و زبان و تشنگی و لاغری و یبس بدن و قلت خون و کمی براز و غلظ آن و ضعف اشتها
و تشنج عضلات شکم باشد سببش سوء مزاج یابس بود بعد ازان حال ترس و اندوه و فکر فاسد بپرسند اگر باشد سببش سوء مزاج یابس سوداوی بود
و اگر نبض لین و بطی و ضعیف و قاروره سفید غلیظ باشد و با آن تهیج چهره و پلک چشم و ترهل لحم و شراسیف و سفیدی رنگ گاهی با زردی اندک و گاهی مائل
بسبزی و ضعف بدن و کسل و کندی حواس باشد از کثرت خواب و لعاب دهن و سوء هضم و رطوبت زبان و نرمی طبع و قلت عطش و انتفاع باغذیهٔ ناشفه
بپرسند اگر باشد سببش سوء مزاج رطب باشد و اگر ترکیب آثار حرارت با یبوست و یا رطوبت و علامات برودت با یبوست و یا رطوبت یافته شود سببش سوء
مزاج مرکب حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب باشد **اکنون** بدانند که چون زمانه سوء مزاج حار کبد طول کند اول ذوبان اخلاط حادث
نماید پس ذوبان لحم کبد تا آنکه با براز خارج شود و گاهی تابع او تپ بسبب مرور اخلاط محترقهٔ حاده بر امعاء و گاهی قرحهٔ امعاء و عرض اسهال بود و آنچه
با براز برآید بسیار ردی الرائحه باشد و معذلک گوشت بدن نقصان پذیرد و بگداز و گاهی دلالت می کند بر سوء مزاج حار کبد سن و عادت و حرفه
و تدبیر و سوء مزاج حار متوسط صفرا پیدا کند و مفرط سودا احداث نماید و امراض آن از مالیخولیا و جنون و مانند آن ظاهر گردد و چون اسهال غسالی با سقوط
اشتها ابتدا کند اکثر آن بسبب ضعف کبد کائن از سوء مزاج حار باشد و در اکثر سوء مزاج حار براز خشک محترق بیا شد مگر آنکه خون مثل اخلاط دیگر و لحم کبد
محترق شود و اسهال آن آید و چون در احراق دم شروع کند براز مثل دردی باشد و چون در کبد احتراق یا ورم یا دبیله باشد بعد ازان با براز
چیزی سیاه یا غلیظ خارج شود و آن لحم کبد باشد که سیاه و متعفن شده جدا میگردد و هر براز سیاه و غلیظ که عقب این حالات مذکوره پدید آید نشان این آفات
بود خروج هر شئی سیاه علامت ردی نباشد و گاهی اسهال غسالی و صدیدی مائی می آید بعد ازان غلیظ میشود و اسود و غلیظ منتن میگردد چنانچه در صحاب
و بائی باشد و گاهی بعد صدیدی خون آید پس بآن سودای رقیق و جرجانی و امین الدوله گویند که هرگاه در جگر سوء مزاج گرم پدید آید اخلاط
که در وی تولد کند محترق گردد و حمیات و قروح و امراض مختلفه پیدا شود و بقول شیخ در آخر سوء مزاج بارد چیزی مثل دم متعفن نه مثل خون گداخته
در اسهال خارج شود و گاهی تابع مزاج بارد بعد مدتی حمیات باشد بنا بر قبول خون رقیق که در آنست عفونت را که بآن عارض گردد و آن حمیات
صعب باشد که در باب حمیات مذکور شود و گاهی در ابتدای آن اسهال صدیدی رقیق آید پس غلیظ و سیاه گردد و چون اسهال شبیه بغسالهٔ لحم تازه
بود و آن با اشتها در ابتدا باشد دلالت بر برودت کند و اگر بعد ازین سقوط اشتها عارض شود گاهی بسبب فساد اخلاط یا بسبب دیگر از تپ و مانند
آن بود و اکثر دلالت او بر ضعف جگر از برودت باشد و در آخر آن اشتها عود کند و در اکثر امر مفرط گردد و با آن پوست شکم متشنج شود و گاهی بر سوء مزاج
بارد سن و عادت و غذا و اسباب ماضیه مثل شرب آب بارد بر نهار و عقب جماع یا حمام دلالت کند بهر آنکه کبد ملتهب درین اوقات از آب
بسرعت بسیار متاثر شود و گویند که سفیدی لب از سائر علامات دلیل خاص بر سوء مزاج کبد ست باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث
از سوء مزاج بران باشد و انطاکی گوید که امراض جگر را سعال و ضیق النفس لازم ست

قول کلی در معالجهٔ کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف ست و همچنان که دل محل قوت حیوانی ست و دماغ محل قوت نفسانی جگر محل قوت طبیعی ست و اغتذای اعضاء و پرورش
بدن بدانست بهر آنکه غذا حقیقة خون ست و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در لحم جگر ست و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه درو قسمت
که اندر گوشت او پراگنده است و در هر عضوی قوای اربعه مذکوره است لیکن در معده و جگر بیشتر و ظاهر تر بالجمله جگر عضو رئیس ست و صحت او موجب صحت

تمامی بدن وایضاً هضم ثانی در جگر ست و شروع آن هضم از ماساریقا هرگاه در جگر فسادی افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن ظاهر میشود
به مشارکت وی در معده نیز خللی می افتد پس هر قدر که در معالجهٔ او اعتنا و اهتمام رود اولی است و در جمیع امراض کبدی لحاظ قوای اربعهٔ آن ضرورست اگر در قوتی
ازان ضعف دریابند بتقویت آن کوشند و در سوء مزاج بتبدیل و در سده بتفتیح پردازند و همه انچه خوشبو و لذیذ و مفتح و مدر باشد اصلاح کبد نمایند و تاثیر اطلیه در کبد
اسرع تشاسد اما چون جگر عضو رئیس و نازک ست پیچ دوای قوی التحلیل بران استعمال نشاید کرد و تا وقتیکه سبب مشخص نگردد طلا نکنند و در مرض مادی قبل از تنقیه
استعمال اضمدهٔ بارد بر جگر محدث شده است و چون طحال خادم جگر ست جهت آنکه سودا از وی بخود می کشد و کذلک مراره بواسطهٔ آنکه صفرا بسوی آن
مندفع میشود اصلاح حال اینان موجب اصلاح احوال جگر ست پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا بفساد عام نکشند و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و
ضعف ست زیراکه تا ممکن بود بر کبد استعمال ادویهٔ حاده مثل سرکهٔ کهنه روا نیست و بقول شیخ و بعض شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالشکل و دفع مرض
بالضد کنند و در تدبیر بدادات اورام و قروح و آفات مقدار و در تفتیح سدد و غیر آن بدانچه در سائر اعضا واجب ست و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد
خصوصاً بنا بر سدد کبد و مانند آن وقتی ست که غذا از معده بسوی جگر نفوذ کرده و هضم دران پذیرفته و فضول ازان جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ
دوا بسوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن بدر دوا باز ندارد و نیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و در
میان نوشیدن دوا و خوردن غذا زمانهٔ صالح بود و در عادت مردم آن وقتی ست که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضاً واجب ست
که ادویهٔ محلله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سدی و ورمی استعمال کنند از توابل مقویهٔ عطریهٔ حافظ جوهر او و قبض و عطریت خود خالی نباشد مگر آنکه بیست
مفرط احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تبرید جگر تا ممکن بود که مودی باستسقا می گردد و نه در تسخین آن که منجر بذبول میشود پس علاج برفق نمایند و تبرید
تسخین او باحتیاط و حذر کنند و مبردات کبد مقویات مسخنهٔ آن و مسخنات مقویات مبرده مخلوط سازند و ادویهٔ عطریهٔ قابضه نیز ممزوج نمایند و لهذا واجب ست
که معالج عالم بود بمقدار مزاج طبیعی جگر کسی که معالجهٔ او کند تا آنکه چون بسوی آن رد کند بایستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن متعدی گردد
واز جملهٔ خطا در علاج او انیست که ادرار کنند جائیکه اسهال باید ملاحظه آنست که ماده در مقعر کبد باشد و یا اسهال کنند آنجا که ادرار باید ملاحظه آنست که ماده در محدب کبد باشد
که درین هردو صورت بانتشار ماده و عموم ضرر مودی میگردد و واجب ست که ادویهٔ مستعمله در امراض کبد نهایت باریک لبسایند هرگاه بدان ارادهٔ ادرار باشد
و کمتر ازان اگر ارادهٔ اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشند و لهذا برای آن اقراص می سازند که دران دوبار ادویهٔ سائیده می شود و برای هر عضو بعید
ضیق المسلک ادویهٔ باریک سوده بکار می برند و ادویهٔ منفذ و مبدرق بدان مخلوط می کنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و مکث آن در معده وانفعال او
از حرارت معده کمتر شود و بسوی کبد زودتر برسند و نفع آن تمامتر حاصل شود و باید که لطیف الجوهر باشند تا به جگر برسند حار باشند یا بارد یا قابض و از شان
ملطفات ست که حدت در خون پیدا می کنند اگرچه تفتیح می نمایند پس طبیب را رعایت این امور واجب ست و مثل ماء الاصول که از جملهٔ مفتحات و ملطفات
آنست گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفهٔ غیر مناسبه می کند پس هرگاه دو سه روز آنرا متواتر بنوشند عقب او چیزی ملین طبیعت بخورند از آنکه اندفاع فضول آن
بدون تنقیح متصور نیست از ادویهٔ انچه منفتح و ملین بود نیز بدخلی تمام دارد و دوا ادرار ماء الاصول بنفسه فعل کند جمیع انواع کاسنی خصوصاً بری که مائل بحرارت
می باشد نافع امراض کبد ست اما محرورین را با سکنجبین و مبرودین را بماء العسل بدهند و جگر گرگ بالخاصیة نافع ست و همچنین لحوم حلزونات ذکر
اشیای مضرهٔ کبد بدانکه ادخال طعام بر طعام یعنی هنوز طعام اول هضم نشده باشد که طعام دیگر بران بخورند و اساءت ترتیب او مضارترین اشیاست
مر کبد را و خوردن آب سرد ناشتا بر نهار و بعد حمام و جماع و ریاضت لباساست که مودی بسوی تبرید شدید جگر میگردد و بسبب حرص کبد ملتهب بر جذب کثیر دران
اوقات و گاهی مودی باستسقا میشود و بضرورت در مثل این حالت آنرا بشراب ممزوج نمایند و آنرا بسیار سرد نسازند و یکبار سیراب نشوند بلکه اندک اندک از کوزه
ضیق الراس بمص بنوشند و لزوجات بتمامه مضر کبد اند بجهت آنکه مورث سده میشوند و گندم از جملهٔ لزوجات ست نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبدی نسبت
باعضای دیگر لزج نیست و هریسه گندم چنان نیست بل آنکه دران علکیه باشد و شراب شیرین در جگر سده ها پیدا کند و آن بنفسه جالی فضول سینه باشد و نان فطیر و برنج
و قطائف و اشنان و کله پاچهٔ گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیهٔ غلیظ زیان دارد و گویند که انچه بجگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدنست و حرکات عنیفه بالای طعام و بر خلو معده
و نوشیدن آب در میان خواب و همچنین حلوه با شکم سیر خوردن طعامهای لین و همه شیرینی های مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب و آب سرد و کنار خوردن گل و

انگشت و هرچه دران خاک و یا سنگ سوده باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و کذا خوردن کبابها خصوصاً که خام و یا سوخته باشد و آب سرد فقط نوشیدن کذا فی الجواهر النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفته اند **بیان اشیای موافقه کبد** اما ازادویه نفع می کند آنرا هر آنچه دران مرارت یا قوت دیگر مفتح باشد مع قبض مقوی جرم کبد و عطریت مناسب جوهر روح آن و مانع عفونت مثل دارچینی و فقاح اذخر و مرد مانند آن و آنچه دران غسل و تنفیذ و جلای سدد ردی باشد مثل ماء الشعیر چون در غسل بمبالغه اذ رخا نرسد و آنچه دران انضاج و تلیین و خصوصاً مع قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی که معذلک لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ مثل شراب ریحانی برای اکثر کبدها که با آن حرارت شدید نباشد و چون در دوائی بخواص مذکوره لذت جمع شود پس لامحاله صدیق کبد و حبیب آن باشد مثل مویز و انجیر و فندق و آنچه بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود و آن بالغ تر باشد بالجمله چون جوهر کبد رطب لحمی مستعد عفونت بالذات و بالعرض ست از ادویه مقویه و تا بعضه و آنچه از شان او منع عفونت باشد چاره نیست و بملاحظه آنکه جگر محتاج قوت هاضمه است و آن بغیر وفور حرارت غریزی وارواح ممکن نیست انتفاع آن بچیزی که دران عطریت باشد اتم بود و ظاهر ست که هرگاه ادویه جامع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود اوصاف مذکوره لذیذ و سریع النفوذ بود انسب ست و کاسنی بستانی و بری آنرا سخت موافق ست و ربارد و نفع می کند مرض حار کبد را بخاصیت و کیفیت مضاد معاً با وجود آنکه قومی کاسنی تلخ شدید المرارت را حار شمرده اند و نفع میکند بتفتیح خود سدد ها را بسبب مرارت خود و بتقویت بسبب قبض خود و نفع میکند مرض بارد را بخاصیت و تفتیح و تقویت که دران ست و چون برودت در کبد افراط نماید هر کدام از ان هر دو بعسل یا بماء العسل مخلوط نمایند پس عسل مقاومت تبرید کند اگر خوف از ان باشد و اعانت کبد بر سائر افعال او نماید و گاهی هر دو را خشک می کنند و بعسل می خورانند و آب او و مطبوخ او هر دو بعسل خیلی نفع می کند و تفتیح و اخراج خلط بار د ببول می نماید **و اما از اغذیه** آنچه کیموس او جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرینها موافق جگر اند که از ان فربه و بزرگ و قوی می گردد لیکن آنها سرعت می کنند در احداث سدد ها بنابر جذب کبد آنرا بسختی همراه اخلاط دیگر و لهذا کسی که در جگر او ورم باشد باید که از حلاوات اجتناب کند که آنها بسرعت بسوی صفرا مستحیل شوند و سده نیز حادث کنند و مضر ترین شیرینها غلیظ آنست بنابر احداث سدد ها و حاد آن بنابر استحاله او بسوی صفرا ولیکن نافع ست بنابر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا لیکن شدید التسخین ست و فندق موافق جمیع کبدها ست بهر آنکه او شدید الحراره نیست و مفتح ست و کیموس او جید ست و جگر گرگ و لحم ملزونات موافق جگر ست و **مسیحی** گفته که علاج امراض کبد با دویه نمایند که مضاد علل او باشد و دران مخلوط نمایند آنچه بنفسه مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویه بود که دران قبض و عطریت باشد و خیار شنبر و کاسنی در جمیع علل کبد خاصةً مزمنه نافع ست

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقا ست تبرید کبد بآب کاسنی و سکنجبین ساده و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر خصوصاً شربت زرشک و نقوع او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او بآب خالص یا ماء القرع یا ماء الخیار و کذلک دوغ سرد کرده و شیره تخم خرفه یا طباشیر و تخم خیارین و تخم کاسنی و لعاب اسپغول و سکنجبین و مانند آن هرچه مبرد و مرطب و مخصوص بجگر باشد و با ضمده بارد مثل آب کدو و خیار آب رجله و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ کنند و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هر یک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و کشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفاناخ یا برنج بدهند و گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم حماض بستانی و غوره انگور و کافور جراده کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بید و آب خرفه و سرکه شربا و طلاء نافع ست و بعضی ماء الشعیر بر اشیای ترش قابض بجهت تغلیظ عروق و تخشین جرم کبد میدهند و یا ماء الشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت سکنجبین شکری یا ربانی با آب سرد بدهند و اگر باصلاح نیاید آب کاسنی با قرص کافور و آبیکه اندران زرشک و تمر هندی تر کرده صاف نموده باشند یا شربت نیلوفر دهند و آنجا که سده معلوم گردد بشربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس باید کشاد و آنجا که طبع نرم بود قرص طباشیر قابض با رب به و سیب دهند و شربت حماض درین صورت سخت موافق ست و درین مرض غذای

قابض نباید داد که مضرست خاصهٔ اگر خوف سده بود دیگر مزورهٔ زرشک و آب انار که بجگر مفیدست لیکن هرگاه طبع نرم بود بقبض حاجت افتد ماش و برنج بریان یا زرشک و سماق پخته توان داد و اگر طبع قبض بود بر غذا مزورات که از زرشک و تمر هندی و مانند آن پخته باشند اختیار نمایند و الا مزورهٔ ماش و اسفاناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت بچهٔ مرغ یا حلوان اصلاح نموده بدهند

اقوال مهره جالینوس گفته سزاوارست که حفظ کبد در استعمال مبرد مرطب مفرط الترطیب نمایند بهر آنکه از ضعف آن مفضی بسوی سوء القنیه و استسقا امن نیست و نه از حدوث سدها دران و بالجمله دراودیهٔ آن قوت انفتاح و جلا باشد و موافق ترین اشیا که دران این قوت ست ماء الشعیرست که دران تخم کاسنی و زرشک داخل کرده پخته باشند که آن جامع انفتاح و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگرست و جمیع این خصال در کاسنی بستانی صرف نیز موجودست و هر قدر که تلخ باشد در تفتیح سده بالغ تر بود و این ضماد بصحت تجربه رسیده صندل سرخ صندل سفید هر واحد اوقیه افسنتین ربع اوقیه کافور بمقداری که بوی او غالب آید باریک سائیده بقیروطی روغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه دران طبیعت نرم باشد سفرجل و گل سرخ پخته سوده بر شکم نهند و هرگاه قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد بگوشت دراج و حملان و گوساله با آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر تپ باشد از گوشت پرهیز کنند **بوعلی سینا** نوشته واجبست که تلطیف در تبرید جگر کنند و مبالغه بغایت نمایند و دران از ارخاء شدید بمرطبات مائی و از احداث سدها بمبردات غلیظ و از تخدیر بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنفیذ غذا و قبض مقوی غیر کثیر باشد و در ماء الشعیر همه این خصال است و کاسنی بری و بستانی درین معنی بنهایت نافع بهر آنکه مزاج او بسوی برودت مفرط نیست و دران مرارت مفتح غیر مسخن ست و قبض معتدل مقبول اهل و در منفعت اوست و مفرح کبد بار و هم مست و گاهی جوش کرده می خورند خصوصاً بکشنیز تر و خشک و گاهی بسرکه تناول می کنند و زرشک را نیز خاصیت عظیم ست و ایضاً تمر هندی را و چون سدها در کبد محسوس گردد نفع یابند اگر آب کرفس با آب کاسنی بری و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح سدها نماید از هر دو جهت و آن سریع النفوذ ست و کذلک سکنجبین و از انچه نفع با این مے کند انیست که بگیرند آب کاسنی و آب کاکنج و آب عنب الثعلب هر واحد ده اوقیه آب کشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل جید و روغن تفاح آب سرد می نوشند و تعدیل حرارت کبد می کنند و از انچه نفع می کند سوء مزاج حار جگر را انیست که اسپغول دو مثقال بشکر طبرزد و آب سرد بخورند و ایضاً ماء القرع و ماء الخیار و آب انار و دوغ گاو و آب سیب و امرود و فرفیر و عصارهٔ گل سرخ تازه بنوشند و چون تپ نباشد ماء الجبن بسکنجبین هر روز پانزده درم هلیله زرد یک درم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شوند شیر شتر بنوشند از یک رطل تا دو رطل و دران ادویهٔ مفتحهٔ منفذه مثل اندکی از عصارهٔ غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می افتد بمثل فقاح اذخر و گاهی حاجت بنوشیدن محذرات و معاجین افیونیه و نجیه و فلونیا افتد و من آنرا مکروه میدارم از ان مذهب یافته نشده و جوان قوی را در گرما گاهی کفایت مے کند نوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع می کند آنرا قرص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور و از اقراص نافعه این قرص ست بگیرند گل بنفشه نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم صندل سرخ و لک مغسول با فادیه چنانچه صبر را مغسول مے کنند و فوفل هر یک هشت درم زعفران سه درم ریوند پنج درم گل قبرسی و مصطگی و پرسیاوشان هر واحد سه درم در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته قرص سازند هر قرص یک مثقال و هر روز یک قرص با آب عنب الثعلب با کاسنی بخورند و گاهی نفع می کند آنرا ضمادات باین صفت بگیرند بزرگ خرفه و سائیده روغن گل آمیخته سرد کرده ضماد نمایند و یا بگیرند صندل یک اوقیه و فوفل و بنفشه هر واحد نیم اوقیه و گل سرخ یک نیم اوقیه و زعفران نیم اوقیه و افسنتین ربع اوقیه و کافور دو درم بقیروطی روغن بید آمیخته و یا برگ کدو یا برگ حماض یا برگ چقندر مالیده ضماد کنند و گاهی بعصارات بقول بارد مثل عصارهٔ کدو و خیار و سائر انچه در مشروبات مذکور شد دران آرد جو یا آرد عدس آمیخته و روغن گل انداخته ضماد می کنند و گاهی چیزی از جنس صندل و فوفل و کافور داخل مے نمایند و بعید نیست که دران چیزی از عطریات و آبهای فواکه خوشبو داخل کرده شود و گاهی اندکی از می سوسن بران بیزند **و اما اغذیه** که ایشان را می دهند مثل ماء الشعیرست و سماقات بقول مذکوره و نفس آن بقول مطبوخ و کاسنی مطبوخ بکشنیز تر و کاهو و چقندر مطبوخ و دوغ ترش و آب حصرم و لحوم ملازمات و از فواکه زعرور و به و امرود ست و درین کثرت نکنند تا در قبض نیفزاید و تولید سدها نکند و سیب و انار میخوش و غورهٔ ترش و قبض این بدانچه دران

تلیین باشند شکنند و توت شامی و ریباس بکشنیز و سرکه متخذ با آب انار و انار دانه قبل طعام و بعد آن خربزه که بسیار شیرین نباشد لاسیما بطبیخ رقی و فلسطینی
و هندی و آنچه ازین ادویه که دران با تبرید قبض باشد واجب ست که تناول آن متصل ننمایند بهر آنکه دران خوف احداث سده است و باک نیست در خربزه
صلب اندک و انگور که دران صلابت لحم و قلت حلاوت باشد و از انگور ریچ و رشی خاصته نفع میکند ایشان را اغذیه ماشیه و قطفیه و قرعیه و اسفاناخیه و عدسیه
ترش و غیر ترش و بعضی مردم ایشان را رخصت سویزی می دهند و باید که مائل بترشی باشد و در فندق تسخین بسیار نیست و آن فتاح سده و جید الغذا است پس
باید که آنچه دران تبرید باشد مخلوط سازند و از لحوم نفع می کند ایشان را ماهی کوچک مطبوخ با سفیدباج یا بسرکه و مصوصات و قریصات متخذ از لحوم لطیف
مثل لحم جدی و طیر خفیف الانهضام مثل لحم کبک و ورشان غیر مفرط فربه و فاخته و نفع می کند ایشان را بطون طیر آب و بط و ماکیان ترش کرده و کذلک
گنجشک ترش کرده و مزر می کند ایشان را کبد و طحال و قلب و لحوم غلیظ مثل لحوم بز نر و بز کوهی و حیوانات عتیقه صلب لحم و اما از لحم بقر جوان قریص نفع می
یابند کسان قوی المعده و الهضم از ایشان و باید که از بیضه که صلب پخته باشند و از دسومات مفرط اجتناب نمایند و شراب بسیار مضرت مگر آنکه بسبب
عادت یا ضعف هضم ازان چاره نباشد پس اندک رقیق مائل بسفیدی بنوشند **مجوسی** گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج حار عارض شود ابتدا بفصد باسلیق
از دست راست نمایند اگر سن و قوت و زمانه و غیر آن مساعد باشند و حسب حاجت اخراج خون نمایند و ماء الفواکه و هلیله زرد و لبلاب و شکر و فلوس
خیارشنبر بنوشند و بعد ازان سکنجبین با آب کاسنی صباح بیاشامند و بعد یک ساعت ماء الشعیر بشکر بدهند و بر جگر بضماد صندلین و بقیروطی معمول با آب
کاسنی و آب خرفه و آب کاهو و آب حی العالم و آب جرادهٔ کدو و روغن گل و موم سفید تضمید کنند پس اگر اصلاح نیابد قرص طباشیر ملین با آب کاسنی و آب کشوث
و سکنجبین بدهند و اگر حرارت ازین تسکین نیابد قرص کافور بماء القرع و آب کاسنی دهند و ایضاً ماء الجبن معمول بسکنجبین با این سفوف بدهند پوست
هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم بادیان یک درم باریک سائیده چهار درم با نیم رطل ماء الجبن در اول روز و در دوم و ثلث
رطل و در سوم ده اوقیه بدهند و هر روز دو اوقیه زیاده کنند تا آنکه در پنج روز بیک رطل و در هفت روز بیک رطل و ثلث برسد و لیکن بز جوان غیر بعید
بولادت و نه قریب ازان باشد و علف او کشنیز خشک و تره کاسنی و آرد جو و برگ کاهو و مانند آن باشد پس اگر اصلاح یابد برین مداومت نمایند و الا شیر
شتر از ناقه صحیح الجسم نوسن معلف بعلف مذکور بدهند و ازان در اول روز هشت اوقیه دهند و هر روز دو اوقیه تا هفت روز و با این سفوف افزایند هلیله زرد
ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر واحد پنج درم ریوند چینی سه درم بادیان انیسون هر واحد دو درم همه را باریک سائیده از سه درم تا چهار درم
با شیر مع پنج درم شکر طبرزد بدهند و اگر اسهال زیاده خواهند در شربت سفوف چهار دانگ بنفشه ریحانی اضافه کنند و غذا برین زیرباج بچه مرغ
باشد و انار و سیب اشعاص نمایند پس اگر حرارت قوی باشد دادن دوغ گاو بقرص طباشیر و قرص کافور بحسب قوت حرارت و ضعف آن باک
ندارد و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و آب کشنیز تر و آب برگ انگور و آب گل سرخ مفرد و مرکب
بعد از آنکه قدری از مصطگی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند بعمل آرند و این ضماد مرض کبد از حرارت را نافع ست صندل سفید پنج درم
گل سرخ مثل او صندل سرخ سه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم فوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطگی سانج هندی هر واحد یک درم باریک سائیده
موم بروغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد بقدر حاجت گداخته بران ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز نافع صندل
سفید چهار درم فوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنج درم کافور نیم درم باریک سائیده با آب کاسنی و آب حی العالم و آب
عنب الثعلب و آب خرفه و آب کشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفید ست بگیرند صندل سرخ پنج درم صندل سفید بنفشه آرد جو
نیلوفر پنج خطمی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیم درم باریک سائیده بروغن گل یا روغن نیلوفر موم بقدر حاجت گداخته حل کرده
بر جگر ضماد نمایند و این قرص نافع اوجاع کبد از حرارت ست گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد
سه درم صندل سفید طباشیر هر واحد یک درم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصارهٔ غافث هر واحد یک درم همه را باریک سائیده
با آب کاسنی سرشته بقدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرکرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث
هر واحد دو درم و نیم لک ریوند چینی رب السوس هر واحد یک درم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک

لحوم

سفوف

ضماد

قرص

سائیده بآب کاسنی بوزن یک مثقال قرص سازند بسکنجبین وگلاب بخورند واگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی وکثیرا و نشاسته
هر واحد یک درم رب السوس دو درم زیاده کنند وبجلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند وغذا اگر تپ وسرفه نباشد زیرباج بچهٔ مرغ یا تیهو یا آب حصرم یا آب
ترنج که دران دارچینی وکشنیز واندکی سنبل ونعناع انداخته باشند بدهند وسکباج ماهی هارا غذا سازند واز اطعمه که دران توابل حاره مثل سیر وپیاز وفلفل کرده باشد و
خولنجان داخل باشد وجمیع اشیای حاره وحریفه اجتناب نمایند واگر تپ باشد غذا مزورات بازیت مغسول وروغن بادام شیرین وماء الشعیر بدهند و
اگر درینجا سعال باشد مزوره معمول بماش وکدو یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی ومانند آن سازند واگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض
ببعض اشربهٔ قابضه مثل شربت به یا شربت ریباس یا شربت آس بدهند وتضمید شکم باضمدهٔ مبردهٔ مسکنه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین فوفل
گلنار گل ارمنی را با آب زرير ه طلع مساوی باریک سائیده بآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب لف انگور ومانند آن سرشته بکار برند و
باغذیهٔ قابضه مثل مزورهٔ معموله بخرفه وحماض وسماق وعصارهٔ زرشک ومانند آن غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه جگر را سوء مزاج حار
عارض شود ماء الشعیر وآب بقول بارده مثل آب عنب الثعلب وکاسنی وخرفه وسکنجبین بدهند وتضمید کبد بصندلین وگل سرخ وکافور و
گلاب وآب آس در خرقهٔ کتان آغشته بر موضع کنند وهرگاه نیم گرم شود تبدیل نمایند وآب انار ورب بارده مثل رب غوره ورب
ریباس ورب ترنج بنوشانند واین قرص زرشک بدهند عصارهٔ زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم
ریوند یک درم سنبل نیم درم اقراص سازند هر قرص یک مثقال ویکی از ان بسکنجبین سکری وآب انار بدهند واگر حاجت تلیین طبیعت افتد
بطبیخ آلو وتمر هندی یا ترنجبین وخیارشنبر کنند وشیرینیها وشراب واغذیهٔ حاره واطعمه قویه وهرچه دران مرارت وحرافت باشد ترک نمایند وآب
کشک وکشک نبفشه وبقول بارده مسلوق بسرکه مثل کاهو وبقله یمانی وقطف واسفاناخ غذا سازند واقوی ازین بیضهٔ مسلوق بسرکه ومطیب
بکشنیز تر وخشک وروغن بادام ست وقوی تر ازین گوشت دراج وماکیان وماهی رضراضی ست واز فواکه انار وسیب وبه وامرود وانگور
سفید رقیق ست واز خارج لشکوفهٔ انگور وگل سرخ وآس تر ضماد نمایند واندکی روغن سفرجل وسافج ومصطکی وسنبل الطیب در ضماد آمیزند
سعید گوید که علاج سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر واستعمال سکنجبین رمانی بآب سرد ونوشیدن شیرهٔ تخم خرفه وآب انار بسکنجبین وخوردن
آب تمر هندی وآلو بخارا بجلاب کنند واگر حرارت ساکن نشود قرص طباشیر بآب کاسنی وقرص کافور بماء القرع دهند وتبرید کبد بضماد صندل
وگلاب وآب حی العالم نمایند غذا سرد مثل کاهو وخرفه وکاسنی ومزورهٔ غوره دهند واگر قوت ضعیف گردد بچوزهٔ مرغ بآب انار یا آب حصرم
غذا سازند واگر تابع سوء مزاج سعال باشد ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند ولعاب بهدانه بشربت خشخاش بنوشند وغذا مزورهٔ ماش دهند واگر تابع
سوء مزاج تپ باشد باسلیق از دست راست کشایند واخراج خون حسب مساعدت قوت وسن وزمان نمایند وتبرید مزاج کنند سید
دایلاقی می نویسند که اگر سوء مزاج حار بی ماده باشد تدبیر تبدیل مزاج باید کرد باشربهٔ بارده مثل ماء الشعیر وماء القرع وسکنجبین ساده وآب کشنیز وآب
عنب الثعلب وشربت غوره وشربت ترنج واسپغول وشکر در آب انار ترش ودوغ ترش صاف کرده وکشکاب بآب انار ترش آمیخته کسی را که
حرارت سخت غالب بود سود دارد وماء الشعیر سرطانی وطباشیر در آب سرد وآب خرفه باسکنجبین وشربت ریباس ومانند آن موافق بود
واین قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد ونسخهٔ او همانست که در قول مسیحی گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنج درم عوض ریوند
وسنبل ست ووزن گل سرخ پنج درم مرقوم شربتی دو مثقال بسکنجبین یا بآب کاسنی وآب عنب الثعلب وشکر واگر با سوء مزاج سده باشد
یک درم بادیان درین قرص زیاده کنند واین قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو درم کثیرا یک درم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم واگر طبع نرم باشد این قرص طباشیر
قابض با رب به یا آب کشکاب که از پست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک پنج درم لک مغسول
ریوند چینی هر یک یک درم زعفران نیم درم واگر مریض را سرفه باشد درین قرص صمغ کثیرا نشاسته هر واحد یک درم رب السوس
دو درم زیاده کنند وبا شربت بنفشه بدهند وقرص دیگر در قول بوعلی سینا گذشت وضمادات از صندل وآب برگ خرفه وآب کاهو

و آب کدو و آب برگ مورد و موم صاف و روغن گل سازند و اگر طبع نرم باشد ادویه قابض دران افزایند و آب خیار بادرنگ و آب کدو
بگیرند و خطمی خشک سائیده لبسر شند و روغن گل چکانیده بنهند و اسپغول بگلاب ترکنند و روغن چکانیده بر نهند و غذا از گوشت دراج و بزغاله
و گوساله بآب غوره و آب زرشک دهند و کسی را که تپ باشد لحم نتوان داد اسفاناخ و برگ چقندر باندک کشنیز تر پخته و سرکه و کشنیز خشک
آمیخته سود دارد و از فواکه آلوبخارا و ریباس و توت شامی و مانند آن دهند و هرچه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن الیاس گوید که علاجش تبرید کبد
باشربه و اغذیه بارد است و هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلوبخارا ده عدد و تمر هندی و شکر سفید هر یک ده درم با ترنجبین دو درم بنوشانند
و غذا ماء الشعیر که دران سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند اگر بآن تپ باشد و اگر تپ نبود مزوره از زرشک لبشیرهٔ بادام و شکر یا از تمر هندی
یا از انار دانه یا از آب لیمو بمغز بادام دهند و گوشت بچهٔ مرغ اگر ضعف باشد و یا هر صبح سکنجبین ساده ده درم بآب کاسنی لبست درم و یا آب
هندوانه سی درم و شکر سفید ده درم و یا آب خیار لبست درم با شکر سفید ده درم بنوشند و اگر بآن قبض شکم باشد تلیین طبع بمطبوخ فواکه
یا ترنجبین و شیرخشت کنند و تضمید کبد لبصندلین و آب کاسنی و آب خرفه و آب کدو نمایند و نفع می کند آنرا قرص طباشیر ملین یک مثقال
لبسکنجبین ساده ده درم و آب کاسنی لبست درم یا قرص کافور یک مثقال بآب کاسنی بست درم و تناول کاهو و خیار نافع ست
خجندی نوشته که تبرید باشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و سکنجبین شکری و شربت غوره و شربت حماض بلعاب اسپغول و شربت ریباس
و مانند آن لبشیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و بماء الخیار یا ماء القرع یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نمایند و از اغذیه ماء الشعیر به تمر هندی
یا آب انار یا زرشک بمغز بادام و از فواکه شفتالو و امثال آن دهند **خضر** گوید تبدیل مزاج حار به مبردات مقویه مثل زرشک و صندل
و گل سرخ و طباشیر و آب کاسنی بشکر نمایند و گاهی ضرورت بنوشیدن شیرهٔ تخم خرفه لبشربت انارین و خوردن خمیرهٔ ورد بشکر یا بآب
نیلوفر و آب نارنج می افتد و اضمدهٔ مبرده لبصندل و گلاب و اغذیه مثل رمانیه بغیر کوفتن تخم او و حصرمیه و زرشکیه و عدسیه و ماء الشعیر
بسرکه یا بزرشک ترش کرده و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز تر و اسفاناخ بکار برند و مص انار و ترشی ترنج و سکنجبین ساده نفع می کند
و از هرچه مسخن باشد اجتناب کنند و اگر تابستان باشد در مواضع مهب شمال مسکن سازند و آب در مکان بسیار ریزند و بفواکه خوشبو
سرد آرائش مجلس کنند و اگر احتیاج تلیین افتد بمثل آب نقوع آلوبخارا و مشمش بشکر شیرین کرده باید نمود و در نقوع گل نسرین و
نیلوفر تازه اندازند و تضمید کبد بگلاب و صندل و قرص صندل نمایند **طبری** گفته که علاج سوء مزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند
فصد و تبرید کبد ست و تبرید بر دو وجه بود یا آنچه بجگر رسد از غذا باشد یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا و غذای بارد کند
و اگر احتمال او لسبب فساد در معده نباشد و معدهٔ او مانع از تغذیه باشیای بارد و خوردن ادویه بارد باشد عدول ازان بسوی
تضمید کبد بچیزیکه مقوی اندک و معطر و مبرد آن بود باید کرد بالجمله اگر تپ نباشد اغذیه متخذ بآب غوره و سماق و زرشک
و حماضیه و ریباسیه بچوزهٔ مرغ رطب سرد کرده بخورند و اگر کبد متحمل امتلای صاحب او یکبار نباشد تفریق غذا نمایند و اگر تپ باشد بر مزورات
و زرشک و حماض و آب حصرم وغیره زیادت نکنند و از آنچه بر سبیل دوا دهند ماء الشعیر بسکنجبین ساده است اگر سرفه نباشد و نه در حلق
خشونت و نه در معده سبب مانع بود و گاهی بماء الشعیر جماز خشک و طلع خشک و گاهی عناب و سپستان می پزند و بعض اطبا در آب کاسنی لبستانی یا بری
مروق کرده جو طبخ می نمایند و جمیع اهل عراق در علاج این بماء الشعیر امر می کنند و ازین بسوی اشیای قابضهٔ حامضه بخوف تضییق عروق و خشونت
جرم کبد عدول نمی نمایند و آنچه مختار اهل بصره است مدلوات او بسکنجبین و آب حصرم و شربت ریباس و رب حماض و مانند
آن است و ابو ماهر بتوسط میان این هر دو طریق ایما نموده پس آب کاسنی و طرخشقوق بسکنجبین ساده بنوشند و اگر این کفایت نکند این
قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث عصارهٔ انبرباریس مغز تخم خیار تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای مساوی
و مختلف بحسب حاجت پس زیاده کنند آنرا که حاجت بسوی او بیشتر باشد و کم کنند بحسب قلت آن و گاهی دران اندک کافور زیاده
می کنند هرگاه مرد جوان و قوت صالح باشد و از آنچه ضماد آن می کنند برگ عصی الراعی و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس

تر و آب سیب میخوش ست همه را جمع کرده بر کبد حار ضماد نمایند و گاهی ضماد می کنند چون انسان کم اشتها ضعیف القوت بود بدانچه مذکور شد مع کعک بغدادی بی نمک و اگر با آن اسهال باشد بدل ماء الشعیر آب سویق شعیر و بدل آب کاسنی رب سفرجل ساده و رب سیب ساده و رب حصرم و مزورهٔ رمانیه و سماقیه دهند و این ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست به خوشبو پنج درم آس رطب سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب الذریره دو درم همه را باریک سائیده بآب سفرجل مدقوق مع پوست سرشته پارچه بر هیئت کبد تراشیده بدان آغشته بر کبد گذارند و اگر تپ و اسهال بسوء مزاج حار باشد نظر باعراض تپ نمایند و استدلال ازان بر جوهر او کنند و در تدبیر انچه مقابل سبب موجب تپ باشد زیاده نمایند بعده نظر کنند بسوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تپ باشد مداوات آن سبب مداوات اوست و اگر مخالف سبب موجب تپ بود از نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد و دوا و غذا انچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش انیست که اگر در اسهال خون یا چیزی مثل غسالهٔ لحم تازه آید در انچه علاج بدان میکنند گل ارمنی و قبرسی و مختوم و کهربا و ریوند و مانند آن زیاده کنند و در ضماد هر سه طین مذکور و طین قیمولیا و طراثیث و امثال آن افزایند و باید که در علاج اصلاح کبد حار بدوا و ضماد چیزی از روغنها داخل نکنند و حرانیان رای می دهند که پوست سفرجل در روغن گل جوشانیده استعمال کنند و این رای ابو ماهر نیست بهر آنکه او رای می دهد انچه جالینوس رای داده که ارخای جوهر کبد بچیزی از ادهان نباید کرد و اگر ضرورت افتد بسوی آنها برای تسکین درد بدان اشیای خوشبو بارد قابض ضم نمایند و اهل جند نشاپور سفوف برای کبد حار ترتیب میدهند از برگ کاسنی خشک کرده و برگ طرخشقوق و تخم خرفه و برگ عنب الثعلب خشک وامر می نمایند که آنرا سفوف کرده بران سکنجبین سفرجلی بنوشند و ضماد می کنند بصندل سفید در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و برگ و شاخ گل و پنج و حب الآس کرده و من آنرا با سکنجبین می نوشانم و ضماد بدان می کنانم و نفع بین عاجل می کند و جمیع امراض کبد حار را صالح ست عنب الثعلب کاسنی طرخشقوق در زرشک

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد

و آن ضعف جگر و وجع کبد و سوء القینه و استسقا ست بهر تسخین کبد معاجین حاره چون فلاسفه و اطریفل کبیر بخورند و مطبوخ بادیان عنب الثعلب با گلقند عسلی و بادیان انیسون مصطگی جوشانیده گلقند عسلی داخل کرده بنوشند و اگر مرض قوی باشد همراه سکنجبین بزوری و قرص لک بیاشامند و ایضاً طبیخ نانخواه و کمون و انیسون و ماء الاصول و شربت اصول نوشیدن نافع دیا دواء الکرکم نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند و از سنبل و بابونه و اذخر ضماد نمایند بگلاب و یا افسنتین و سنبل و اذخر و قسط و سلیخه و گل سرخ و زعفران با روغن سوسن و ناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند و اغذیهٔ گرم مثل ماکیان و گنجشک و دراج و تیهو بریان و مطبوخ نخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان با نان دهند و دیگر معدلات مقویهٔ حاره مثل نانخواه و کرفس و زرنب و صعتر و زوفای خشک و فقاح اذخر و تار مشک و اصل السوس و ریوند و مویزه و ساذج هندی و دارچینی و قرنفل و بادرنجبویه و حبة الخضرا و زرنباد و حب الغار و قصب الذریره و غافث و عصارهٔ آن و حب بلسان و قرفه و جوز بوا و لادن و قاقله و بسباسه و بادام دلبسته و فندق اکلا و اذخر و ساذج و سنبل و سعد و مصطگی و زعفران و عود و حلبه و قسط و وج و افسنتین و عصارهٔ آن و اشنه و اظفار الطیب و لک الکا و ضماداً و عرق دارچینی شرباً و انچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب مادی بیاید بکار برند اقوال حذاق شیخ الرئیس میفرماید از انچه نفع می کند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین بسکنجبین عسلی ست و گاهی منتفع می گردد بارد کبد بخوردن قرص افسنتین وقت خواب شب و نیز و رسحنه مروقه شدید النفع ست و کذلک نفع می یابند باستعمال شیر ناقهٔ اعرابی نه غیر با پنج درم تا ده درم شکر العشر که این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارده باسهال و ادرار و تفتیح سده می کند و قوی تر ازین آنست که وقت خواب دواء الکرکم یا دواء اللک یا اثاناسیا یا دواء القسط و زنجبیل مربی با آب کرفس و قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافث و اسارون دو درم بخورند پس خمر بر آن بنوشند

و از مطبوخات مطبوخ قسط و افسنتین بروغن بادام شیرین دو درم و روغن پسته دو درم بنوشند و قوی تر ازین آنست که بروغن ناردین
و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر آنرا بنوشند و ایضاً این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطگی هریک دو درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان هریک ده درم حشیش غافث افسنتین رومی هریک پنج درم لک قصب الذریره قسط شیرین و تلخ زراوند هریک سه درم
فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند هر روز چهار اوقیه ازان بروغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین دو درم بنوشند
و گاهی نفع می کند ایشان را تضمید باضمدهٔ حاره و مراهم حاره مثل مرهم اصطمخیقون و ضماد فیلفریوس با ضماد اکلیل الملک و ضماد متخذ از مثل قسط
تلخ و سنبل الطیب و ناردین دوج و حلبه و مانند آن و این ضماد جید ست اشنه ابهل باریس مصطگی اکلیل الملک سنبل الطیب بیخ سوسن گل سرخ
مساوی در روغن مصطگی پخته صبح و شام نیم گرم ضماد نمایند و آیضاً فقاح اذخر حب بلسان مصطگی قردمانا حماما هر واحد سه درخم صبر افسنتین
فقاح افسنتین هر واحد شش درخم سنبل الطیب سلیخه هر واحد دو درخم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد هشت درخم اشق بست و چهار درخم و صمغ
بطم کندر هر واحد دوازده درخم موم یک نیم رطل روغن حنا بقدر سرشتن و آیضاً حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حنا مر کندر زعفران
هر واحد یک نیم اوقیه سنبل شامی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر و مقل را در شراب حل کنند و زعفران را دران حل سازند و صمغ بطم
در روغن ناردین بگذارند و ادویهٔ خشک را سائیده بدان شراب در روغن آمیزند و آنکه موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و آیضاً
بگیرند سفرجل و آرد جو و موم و مغز ساق گوساله در روغن گل و افسنتین و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و قرنفل و اشق و مصطگی و علک الانباط
و مقدار حاجت ازان بقدر حاجت مقرر کنند و مرهم سازند و اما اغذیهٔ متزنان گرم در شراب و درجند یقون ترید کرده و لحوم خفیفه
از لحم عصافیر و قنابر و دراج و کبک و لیطون او زوخصوصاً همه اینها بریان و قلایا مبرز و کرنب مطبوخ در آب بسه طبخ و مبرز با بازیر مسخنه
مثل دارچینی و فلفل و کمون مانند آن و بران سداب قطع کرده و احساء متخذ بمثل حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیهٔ ایشان
کاسنی خصوصاً بسیار تلخ داخل می کنند و بعضی گفته اند که جاورس شدید الطبخ ایشان را نافع ست و نزد من این صواب نیست و اما نقل
از فواکه و مانند آن مثل شاه بلوط ست و مویز فربه و پسته خاصه و بعضی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بر معده اجتناب باید کرد
بسوی قول او در پسته التفات نشاید کرد و لحم حلزون خصوصاً مبرز ایشان را نافع ست از شیر و ماهی و فواکه رطب و لحوم غلیظ اجتناب نمایند
صاحب کامل گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج بارد عارض شود باید که آنرا قرص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که
ذکر خواهم کرد با سکنجبین عسلی و با عنصلی بقدر حاجت بدهند و تضمید کبد نمایند بضماد صبر یا بضماد اصطمخیقون و غیر آن از اضمدهٔ مسخنه که وصف آن خواهم
کرد و اگر این فائده نکند ماء الاصول بدواء الکرکم یا دواء اللک یا روغن بادام تلخ یا چیزی از اتاناسیا معمول بکبد گرگ دهند و گویند که جگر گرگ
خشک کرده درم چون بار یوند بخورند او جاع کبد حار و بارد را نفع دهد و تضمید کبد نا شتا بپارچه که در آب مطبوخ بیخ اذخر و فقاح او و سنبل و
اسارون و تمام و مرزنجوش ترکرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع ست مصطگی سنبل اسارون لک مغسول هر واحد سه درم
گل سرخ چهار درم انیسون دو درم عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یک درم زعفران چهار دانگ همه را باریک سائیده
بآب کرفس سرشته قرص بوزن یک درم تا یک مثقال سازند و یک قرص با سکنجبین عنصلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ نافع
اوجاع حاره و بارد کبد ست بهر آنکه دران تلطیف بسبب تلخی ست و بدین جهت مفتح سدد ست و آیضاً گل سرخ شش درم زرشک
سنبل الطیب مصطگی عصارهٔ غافث اسارون هر واحد سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک مغسول
هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده بآب بادیان یا آب کرفس سرشته بوزن درم قرص سازند و یکی بسکنجبین
بخورند و اگر سردی قوی باشد با آن پنج درم تا هفت درم میسوسن ممزوج بآب بنوشند و شرب میسوسین مفرد نفع می کند و آیضاً
ماء الاصول کبد بارد را نافع ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم
مصطگی سنبل الطیب هر واحد دو درم بیخ اذخر و فقاح او حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر واحد پنج درم

لک منقی ریوند چینی قسط بحری فوہ ہر واحد سہ درم مویز منقی بست درم ہمہ را در چہار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کردہ چہل درم ازان گرفتہ بروغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ ہر واحد یک درم بران چکانیدہ باشاناسیا بقدر حاجت بدہند و اگر معہ لک طبیعت قبض باشد در ادویہ ماء الاصول ہلیلۂ کابلی و تربد کوفتہ اضافہ کنند و قبل نوشیدن آن قدری حب صبر بدہند کہ آن تلیین طبیعت و تسخین مزاج کند و این ضماد نافع برودت کبد ست بابونہ اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین رومی ہر واحد پنج درم مصطگی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخہ حب بلسان عود بلسان ہر واحد سہ درم زعفران دو درم ہمہ را باریک سائیدہ بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین حسب حاجت موم سرخ دران گداختہ بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند افسنتین رومی مصطگی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل ہر واحد چہار درم حب بلسان عود بلسان میعہ سلیخہ قسط عود خام سک ہر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم ہمہ را باریک کوفتہ بیختہ بروغن سوسن و موم سرخ بقدر حاجت سرشتہ برکبد ضماد نمایند و اگر این ادویہ را بمیسوسن یا بنفوح بسرشند نافع بود و غذا صاحب این علت را دراج و تیہو و نخود آب بزیت مغسول و زیرہ و شبت و دارچینی و خولنجان یا مطنجن بران شراب ریحانی پاشیدہ دہند و اگر نان مبلول بشراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب دہند یعنون بنوشند و از بقول نعنع و کرفس و بادیان و بادرنجبویہ و مانند آن مفید بود **مسیحی** در سوءمزاج بارد کبد نوشتہ کہ اگر در نیجا انطلاق طبیعت و انتفاخ اجفان و اطراف باشد این قرص بدہند سنبل الطیب عصارۂ غافث مصطگی عصارۂ افسنتین بادیان انیسون ہر واحد دو درم ریوند دہ درم قرص سازند ہر واحد بوزن یک مثقال و ہر روز یکے با سکنجبین عسلی بدہند و تضمید کبد بسنبل الطیب و مصطگی و سعد و اذخر و قصب الذریرہ و زعفران و مر و مصطگی بشراب نمایند و اغذیہ غلیظہ و بارده ترک کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند ہر واحد سہ درم سنبل تخم کرفس نانخواہ مصطگی اذخر اہل مغز بادام تلخ قسط فوہ عصارۂ غافث و افسنتین اسارون جنطیانا ہر واحد یک نیم درم قرص ساختہ یک مثقال با این ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان ہر واحد دہ درم بادیان تخم کرفس ہر واحد پنج درم سنبل گل سرخ ہر واحد سہ درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کردہ بقدر سی درم با قرص بنوشند **مصنف** حاذی ضمیر گوید کہ ہر صبح جلاب از بادیان سہ درم و گلقند عسلی دہ درم بنوشند و غذا مزورۂ نخود آب و مغز قرطم بلحوم چوزہ مرغ و کبک و تیہو بخورند و این دو اسخن کبد و مدر بول ست سنبل الطیب مصطگی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری ہر واحد دو درم عصارۂ غافث فلفل زنجبیل ہر واحد نیم درم کوفتہ بیختہ قرص سازند یک درم با این ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان ہر واحد دہ درم تخم کرفس بادیان انیسون ہر واحد چہار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعدہ ہر واحد پنج درم مویز منقی بست درم ہمہ را در سہ رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف نمودہ سی درم ازان بنوشند و اگر بآن اسہال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان صمغ عربی ہر واحد یک درم و بریان کردہ در گلاب آمیختہ بخورند و غذا قلایا متوبلہ سیرزہ دگر تاج تیہو یا دراج یا کبک بخورند و این قرص وجع کبد بارد و سوءمزاج آنرا نافع ست افسنتین رومی ریوند چینی ہر واحد سہ درم گل سرخ چہار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول ہر واحد درم کوفتہ بیختہ بآب کرفس سرشتہ قرص سازند شربتی یک مثقال با بگیرند سکنجبین عنصلی دہ درم در آب گرم حل کردہ بنوشند و غذا مزورۂ از زیرہ باج معمول بلحوم تیہو یا دراج و این قرص نیز این علت را نافع ست لک مغسول اصل السوس تخم کاسنی ہر واحد چہار درم سنبل اسارون عصارۂ غافث زرشک ہر واحد سہ درم ریوند چینی بادیان ہر واحد یک نیم درم گل سرخ شش درم زعفران نیم درم باریک سائیدہ بآب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری دہ درم و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونہ اکلیل الملک سنبل الطیب قسط تلخ سلیخہ ہر واحد سہ درم باریک سائیدہ بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین آمیختہ ضماد نمایند **مؤلف** شفاء الاسقام می نویسد کہ در بارد شربت پوست بیخ کاسنی بقرص انبرباریس ریوندی و جلنجبین یا شربت دینار بشربت اصول شراب ریحانی اگر بر و مستحکم باشد والا شراب رقیق بشکر کافی ست و شمامۂ ادویۂ خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران و استعمال نمایند مویز با تخم و دارچینی و آب کاسنی بعسل و نفس کاسنی بعسل و اغذیہ مثل قلایا و مطنجنات و مشویات از لحوم خفیفہ مثل گوشت ماکیان و بچۂ آن وغیرہ مزورہ و ترب

مفتح سدد کبد ست و مویز با تخم مقوی و سمن آنست و کذلک پسته و نانخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیه ایشان کاسنی غیر مغسول و با دام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک ست اوجاع کبد حار و بارد را حسب میل بحلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و انار دانه بغایت مفید طبری گوید که طبیب از سوء مزاج بارد کبد حذر کند بهر آنکه شئ غریب برای کبد ست چه مزاج اصلی او حار رطب ست و چون بارد گردد درجوهر خود متغیر شود و تغیر در جوهر مودی بفساد افعال طبیعی او می گردد و از ان احاله او مر غذا و خون را فاسد می شود و چه هر دم متغیر می گردد پس رقیق بارد میشود و مودی باستسقاء لحمی میگردد و علاجش آنست که اگر سببی مانع نباشد شراب صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا و میل او بدانچه مسخن باشد مثل لحم سرخ بزیت بریان و ماء اللحم که با فادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار و مانند آن خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند صبر مصطکی سنبل ناردین قصب الذریره طالیسفر کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا بروغن ناردین یا روغن بلسان مخلوط کرده بر پارچه مقطوع بر هیئت کبد مالیده و یا موم روغن بروغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده بدستور بر جگر نهند و درین باب روغن معروف بروغن اشهب استعمال کنند و آن آنست بگیرند روغن یاسمین و روغن خیری و در ان این ادویه بجوشانند سنبل قرفه قرنفل جوز بوا دار شیشعان قاقله صغار و کبار و زرنب و مصطکی و عنبر بعده روغن صاف کنند و ثفل را بسانید باریک و بران روغن باز اندازند و مثل ربع آن روغن بان خالص داخل کرده در دیگ مضاعف بآب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر باین ادهان اشیای قابضه و خوشبو اضافه نکنند استعمال او در کبد جائز نبود بهر آنکه روغن مرخی جوهر کبد ست و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده و در تبرید و تسخین انثیین و در تبرید طحال عند الحاجت مبالغه نکنند بهر آنکه این اعضای شریفه در اصول افعال کثیر الانفعال و محتاج بدوام فعل اند پس هرگاه اگر از انچه واجب ست سرد یا گرم شوند مضر بافعال این اعضا رسد و مودی بفسادی شوند که تلافی آن دشوار گردد و از انچه در کبد بارد استعمال کنند و برای او از ان فائق یافته نشد تریاقی ست که حکمائیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع ست و معجون متخذ بجگر گرگ و آن اثاناسیا ست نیز برد کبد را نافع ست و هرگاه سببی مانع بود در انبا شد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شرب او باعتدال باید و آبو ماهر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر مانعی نبود استعمال آن می نمود و آن آنست که بگیرند راسن خشک و زرنب و پوست سفرجل شیرین خوشبو مساوی و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند و صاف نموده بران قدری عسل انداخته بشراب خوشبو قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر برد کبد با اسهال باشد این قرص دهند قرظ اقاقیا ہر واحد دو درم شاه بلوط جیر بشین کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن دقاق کندر آمیخته قدری از ان بخورند و اگر قاروره حار باشد دلالت کند برانکه سبب فاعل اسهال غیر سبب برد کبد ست پس ملطفیات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنه مسکن بعمل آرند اگر قاروره سفید بود دلالت کند برانکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبد ست پس بر ادوات کبد اقتصار نمایند و در ضماد کبد ادویه شدید القبض زیاده کنند و در ان چیزی از ادهان استعمال کنند و هرگاه با برد کبد تپ باشد نظر بسوی سبب فاعل تپ کنند پس اگر تپ عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت برد کبد بود و اگر سبب فاعل تپ غیر سبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تپ کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دوا مرکب از مسخن کبد و قاطع سبب تپ بعمل آرند و میان مضر کبد و ضرر تپ نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت باسخان آن او فر و اگر ضرر تپ اکثر باشد عنایت بمداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقا ست بهر ترطیب مرطبات معروفه از اغذیه و بقول و اطلیه و ضمادات و اشربه بکار برند و میل بانها بسوی اعتدال یا حر یا برد بقدر حاجت کنند مثلاً لعاب اسپغول و شیره تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش بیاشامند و یا عرق گاوزبان و بید ساده هر یک هفت توله با شربت نیلوفر چهار توله بدهند و ماء الجبن نعم المرطب ست و شیر بز و خر کثیر المدح ست و برگ عنب الثعلب تر را خاصیت عجیب ست در ترطیب جگر و ماء الشعیر بروغن بادام نافع بود و ماء اللحم نیز مفید و شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو نیز نافع و قیروطی از آب کدو و آب برگ خرفه

وکاسنی وکاهو بروغن بنفشه وکدو وبادام وموم ساخته بر جگر طلا نمایند ویا گل کاسنی ونیلوفر هریک دو توله بشیر زر ضماد کنند واغذیه مرطبه مثل مغز حلوان
وباقلا مقشر وکشک شعیر مقشر وبقول مرطب مثل اسفاناخ وبرگ کاهو وبرگ خطمی بروغن بادام دهند ویا شوربای بچه بز یا برنج بدهند و
کدو باگوشت بزغاله مفید وماهی تازه سودمند واگر هر صباح حریره آب سبوس ونبات وروغن بادام بنوشند بهتر باشد واز اشربه دهنده
که اصحاب دق را بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن دران دوای قابض وخوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند وباید که در ترطیب
افراط نکنند تا بسوء القنیه وترہل واستسقای لحمی نه انجامد **اقوال حکما** صاحب مغنی گوید که علاجش باحسای متخذ از خنطهٔ محروسه بلحوم حملان یا جدی
نمایند وبخوردن مسکه باشکر ونوشیدن شیر امر کنند وبر ترطیب بدن تحریص نمایند ودر علاج آن اهمال نکنند والا امر مفضی بدق گردد **ایلاقی**
گوید که علاج این دشوار ست ومحتاج بتدبیر مرطب باشد وآب انار شیرین بروغن بادام وماء الشعیر وآب گندم وروغن بادام دز رده بیضه
نیم برشت وماء القرع وآب هندوانه وماء الخیار ولعاب اسپغول باید داد واگر احتیاج بچیزی معتدل باشد لعاب تخم ریحان وماء الجبن وپنیر تازه وشیر تازه
باشکر وگوشت بزغاله دهند وانچه برای مرض شیخوخی مذکور گردد سودمند بود وآب ممزوج بجلاب یا آب انار شیرین بنوشند **ابن الیاس**
گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر وشربت بنفشه وشربت خشخاس باشیرهٔ تخم خرفه یا شکر سفید بدهند وغذا حسو از نشاسته گندم ومغز بادام وشکر سفید
با مزوره کدو بگوشت جدی یا باکارع جدی دهند ویا سر ودماغ جدی بگیرند وبانان سمید بخورند یا مزوره ماش واسفاناخ وکدو وتره ملوخیا بروغن
بادام ویا ماهی کوچک بار یا با رضراضی بدهند وتضمید کبد بقیروطی وروغن بنفشه وروغن کدو وآب کاسنی وآب کدو وموم صاف نمایند **طبری**
گوید که سوء مزاج یابس کبد سریع الزوال ست تا وقتیکه مستحکم نگردد وبدو سبب یکی آنکه سریع الانفعال ست مر حرارت را وکذلک برودت را و
هرگاه کبد بارد گردد بسوی ترطیب اقرب از یبوست بود وهرگاه گرم گردد بسوی قبول ترطیب قریب تر باشد وسبب ثانی آنست که مداوات
آن ممکن ست اگر گرم باعتدال نمایند بعده ترطیب کنند واگر خواهند ترطیب باعتدال نمایند بعد ازان تسخین کنند اگر محتاج بسخونت باشد
واگر خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج به برودت بود واگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از تسخین و
تبرید باشد وعلاج این نقل مریض بسوی بلد رطب ست واقتصار بر اغذیه مرطبه مثل دماغ جدی ومأکلیان جوان وباقلای مقشر مطبوخ بروغن
بادام وکله پاچه جدی مطبوخ در تنور باجو مقشر واز بقول کاهو وکاسنی تازه وسرمق وبقلهٔ یمانی وشلغم خرفه ومانند آن واز ادویه شربت خشخاش
وخشخاش رطب ویابس واستعمال آبزن واز شراب شراب رقیق ممزوج که سفید رنگ رقیق القوام بود وحدیث نباشد واز انچه تضمید مثل این
کبد می کنند تخم خرفه است که آنرا سوده بلعاب اسپغول مخلوط سازند وپارچه آلوده بر جگر نهند وبعضی اهل حذاق چون مانعی نمی بود اسفنج را
در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می نهادند وخیلی نفع ظاهر می شد وایضاً معالجهٔ این در نوع سوء مزاج حار یابس وبارد یابس نیز بیاید واز انچه
برای این مزاج استعمال می کنند حقنه بروغن بنفشه وآب کشک جو وآب حلزون ست بگیرند از کشک یک کف واز حلزون کف
کبیر وهر دو را در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بران روغن بنفشه انداخته خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این بغایت
مرطب ست واستعمال این نشاید مگر آنکه یبس بنهایت باشد وبر سائر کیفیات کبد مستولی بود وچون مانع نبود ودر جگر حرارت معتدل
باشد در خوردن فواکه رطب مثل امرود وشفتالو وعلیق وانگور سفید که شیرینی او مفرط نشده باشد وآلو شیرین ومیخوش وتربز کم شیرین
ومغز خیار وبادرنگ باک نیست واگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی ازین فواکه استعمال نماید که
آن مورث ورم کبد وسدد خواهد شد واسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر حادث میشود واگر حادث شود قطع آن سهل بود بهر آنکه جوهر کبد
یابس مزاج بسوی عفونت وسخافت متغیر نمیشود وانچه از اسهال حادث می شود فضول می باشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر دران خطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوء مزاج رطب

وآن ضعف کبد وسوء القنیه واستسقاست بر تجفیف طبیخ انیسون ومصطکی واصل السوس وبادیان با سکنجبین بزوری ودواء اللک کم دهند واطریفل کبیر
وجوارشات گرم حسب حاجت بکار برند وخبث مطبوخ کثیر النفع ست ویا ماء العسل نیم پاؤ نیم گرم بنوشانند واز مویز وسعد هر دو برابر ضماد کنند

وغذا شوربای گنجشک بنان سازند و دیگر اغذیه منشفه مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج بقر نقل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مصوص و قلایا متوبله و کرو ناج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماء العسل بنوشند و از البان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استسقا بکار آید بعمل آرند و باید که در تجفیف مبالغه نکنند تا ذبول مودی نگردد و بقول جالینوس در علاج این تمادی ننمایند که چون این سوء مزاج طول کشد مفضی باستسقا گردد **اقوال اطبا** سعید گوید که اگر سوء مزاج رطب باشد آبیکه دران عود و مصطگی و پوست بیخ درخت غار و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و غذا نخود آب دیا زیرباج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری دواء الکرکم با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد دیکبو تربچه غذا سازند و شراب کهنه صرف بنوشند و در امر او اهمال نکنند که طول او مفضی سوء القنیه است محمد ابن الیاس وخجندی می نویسند که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم با سکنجبین بنوشند و غذا نخود آب گوشت دراج دیا بچه مرغ بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله مزوره بخورند دیا هر صباح جلاب از گلقند عسلی ده درم و آب بادیان سیزده درم بنوشند و اطریفلات بخورند و این دوا نافع ست خرنوب نبطی بادیان تخم کرفس هریک سه درم سنبل الطیب پنج درم ادویه را کوفته بپخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یک مثقال با سکنجبین بزوری دهند و غذا زیرباج بلحوم تیهو و کبک و دراج بخورند طبری گفته که سوء مزاج رطب کبد اگرچه سریع الزوال ست لیکن عظیم الخطر ست اما سرعت زوال او بسبب انفعال او از حرارت و برودت ست و چون رطوبت سریع الانفعال بود سریع التغیر باشد و سریع التغیر و سریع القبول بهای آن باشد که طبیب بدان مقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کند حرارت را بسرعت قبول نماید و چون حرارت قبول کرد ازاله رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسهولت قبول کند و چون برودت را قبول کند تجفیف او سهل شود و بهترین چیزی که بدان تدبیر او نمایند اقتصار بر اغذیه ناشفه است مثل قلایای محرقه بلحوم حملان و شراب کهنه چون مانع ازان نباشد و آنرا اجماع ایذانند هر گاه آنکه کبد عدیم الحرارة باشد و از جید ترین چیزها که بدان استدلال بر رطوبت کبد نمایند سرعت جمود خون صاحب اوست در گرما و سرما هنگام فصد است و استسقا در علاج این مزاج عند ذکر مزاج حار رطب بارد رطب خواهم کرد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تبثر کبد ست در سانح هرچه در سوء مزاج حار و رطب مسطور شد هر دو حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی باشد فصد باسلیق از دست راست کنند و اگر فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیره کاسنی و خیارین و خرفه هریک ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز تلیین طبع بطبیخ هلیله و مغز خیارشنبر و بانقوع تمرهندی و آلوبخارا و ترنجبین و مغز فلوس و مانند آن کنند بعده بهر تعدیل شیره تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین دیا قرص طباشیر با آب سیب و شربت حماض بدهند و آرد جو و عدس و فوفل و صندلین و گل سرخ هریک یک توله با آب کدو و خیار و بادرنگ سرشته ضماد کنند و غذا آشجو با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع دموی مذکور شد درینجا هم مفید ست شیخ میفرماید مبردانی که دران قدری قبض و نشف باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر درینجا مواد بود ایضاً آنچه ملطف او باشد و اگرچه دران نشف نبود مثل ماء الجبن و شکر طرزد استعمال نمایند و بگیرند عصاره شجر عنب الثعلب و کاکنج بقدر پنجاه یا چهل یا دو مثقال صبر سقوطری و کمتر ازان برای ضعیف دیا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنبر در سکرجه آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل کنند دیا خیارشنبر تنها در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب الثعلب **جرجانی** و ایلاقی می نویسند که مزاج خون گرم ترست و تولد او در جگر بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و ترست بدین سبب این مزاج جگر را مزاج غریب نیست بلکه طبیعی ست لیکن اگر افراط کند علامات غلبه دم پدید آید و در بدن خصوصاً در جگر گرانی آرد پس اول رگ باسلیق زنند و شربت عناب و سکنجبین ساده و شربت ریباس دهند و تنقیه بماء الجبن و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر باید کرد و اگر یک درم ایارج فیقرا با پانزده درم فلوس خیارشنبر یا بست درم در آب عنب الثعلب حل کرده دهند صواب باشد و طعام طفشیل کاهو و سماقیه و زرشکیه فرمایند **گیلانی** گوید بدانکه درین علت صاحب او کثیر الحمیات بسبب اسراع عفونت بسوی حرارت و رطوبت و تعفن جوهر خون آدمی باشد پس اگر آنرا قیام کبد بهم رسد جوهر کبد بسرعت تحلیل گردد و علاجش فصد ست اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تقلیل غذا و صوم اختیار نمایند

و اغذیهٔ سرد خشک مثل حموضات بمانند رمانیه و سماقیه و عدسیه و جاورسیه تناول کنند و اگر در انجا امساک طبیعت باشد آب انارین بشحم افشرده نیم رطل یا بیست درم شکر و با خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده بنوشانند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد مطبوخ هلیله بدهند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاکنج بقدر پنجاه درم با نمک ایارج فیقرا دهند و اطریفل صغیر بشکر ساخته نافع ست **تجندی** گوید که اگر سوء مزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر ابطی کشایند بهتر باشد چون قوت و سن و زمان مساعدت کنند و اشربهٔ مطفیه که در صفراوی باید و سکنجبین با آب سرد بنوشند و بماء الشعیر مخلوط سازند که با تقویت تبرید کبد و غسل و جلای او جمع گردد و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبد ست یا سکنجبین بنوشند و آب تمر هندی بشکر طبرزد و عصارهٔ خرفه بشربت انار و آب انار بشحم آن مفید و بالجمله علاجش قریب از صفراوی ست **خجند** گوید که اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق نمایند از جانب محاذی جگر و آب های بعض بقول سکنه مثل آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا ماء القرع و آب انار بدهند و برای تلیین خیار شنبر و شیرخشت با آب عنب الثعلب بنوشند **طبری** گوید که روفس کبیر از بعض اوائل ذکر کرده که مزاج حار رطب جگر را سوء مزاج کبد نمی گویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج او از اعتدال اراده می کنند پس هر کیفیت که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد آن سوء مزاج ست که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادت حرارت بر مقدار واجب ست و علاجش مقابله با غذیهٔ بارد یابس ست و کذلک تنقیه بهلیلهٔ کابلی و افسنتین و افتیمون و مانند آن و موافق ترین اشیا در معالجهٔ او فصد باسلیق ست و تضمید کبد او بضماد بارد یابس خوشبو مجفف مثل قنب و کعک و آس و جلجلان و صندل سرخ و امک کافور و پوست بهی و آب او و برگ انبر باریس و مانند آن باید کرد و اگر اسهال حادث گردد در ضماد قرظ و طراثیث و عدس و قشار کندر زیاده کنند حسب قاروره او انچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند شالش انیست که اگر قاروره سرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد آب سویق که دران با جو انار و دانه بریان و خشخاش بریان و جفری خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای او کعک مبلول بعد بریان کردن او که بهان بادام بریان انداخته باشد باید کرد و این اسهال را دفعة قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او شراب کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظ بود و بادام نافع بمثل این مزاج ست و شاه بلوط و عناب و بهی و امرود قابض و هر چه دران قبض بغیر تولید ریاح باشد نافع مثل این مزاج ست و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بر تقلیل بغرض مانع از حرکت که انسان بسوی آن محتاج ست اقتصار نه کند و یا طبیب از مراعات این مزاج تساهل کند امن نباشد از فساد جوهر کبد آن و تعفن او پس یکی از دو امر پدید آید یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد پس واجب ست که از مراعات او بانچه ذکر کردم از اقتصار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از اغذیه و ادویه و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تبز کبد و اسهال کبدی ست در سائر هر چه در سوء مزاج حار و یابس سفر و گذشت حسب حاجت بکار برند و در مادی مسهل صفرا یا مطبوخ فواکه با ریوند چینی و خیار شنبر تنقیه نمایند و یا شربت در دمگر و شیرخشت و ترنجبین و تمر هندی با مغز فلوس و بدون آن در آب کاسنی سبز و عنب الثعلب سبز حل کرده روغن بادام داخل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ بارو حل کرده میدهند و هر چه در دموی گذشت سوای فصد بکار برند و نزد ضرورت فصد نیز جائز ست و یا تنقیهٔ بدن بمطبوخ هلیله و تمر هندی و یا نقوع آلو کنند و ضماد تبراشهٔ کدو و خیار و برگ خرفه و عنب الثعلب هر یک نیم توله صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی نوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیرهٔ مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار روز داده جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله بلیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل هر یک سه توله شربت انارین سه توله دهند و غذا کدو و خیار که تبرشی انبه ترش کرده باشند و یا پالک یا برنج خورانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند و بعد اصلاح بدن غذا بچهٔ مرغ با آب انار دهند و بقول جالینوس اگر دران قبض باشد سفوف بنفشه سه درم با آب عنب الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض با آب به دهند و اگر سعال نیز باشد با حب سعال بدهند **بوعلی سینا** می نویسد که صاحب و اغذیهٔ بارد و رطب و بقول بارد رطب خصوصا کاسنی استعمال کند

دازانچه دران برودت وقبض شدید باشد اجتناب نمایند وانچه بسیار نافع ست شیر خرست که از ان ضعیف تا هفت استار باندک شکر طبرزد غیر کثیر بنوشند و قوی تا ده استار بیاشامد و مراهم و ضمادها بر در رطب بعمل آرد و با وجود این همه در ترطیب مبالغه نباید کرد که از ان ارخا بهم رسد و باید که از ابزار وزیره و توابل وپسته بسیار اجتناب کند واما پسته اندک مضرت نمی کند بمناسبت واز لحوم غلیظ و اعضای غلیظ از لحوم جید مثل کبد وطحال احتراز کند ایلاقی وجرجانی گویند که اگر سوء مزاج با ماده باشد اول استفراغ بمطبوخ هلیله زرد وآلو سیاه و خرمای هندی وشیر خشت کنند وآب لبلاب یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی با فلوس خیارشنبر وشکر مسهل لطیف ست وماء الجبن باسفوف هلیله وشیر شتر نیز باسفوف هلیله آنرا که تپ نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم ماء الجبن باسه درم سفوف وروز دوم شصت درم و هر روز بست درم زیاده کنند تا روز هفتم ونسخهٔ هر دو سفوف هلیله همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی گذشت وبقول جرجانی بعد تنقیه شیر خر و شکر دهند و در کشکاب کدوی ترپخته با روغن بادام وبنفشه ونیلوفر وماء القرع وآب انار ترش آمیخته وآب هندوانه وماء الخیار ولعاب اسپغول با شکر وطعام قلیه کدو وخیار وسماق وکاهو واسفاناخ وکشک جو وبیضهٔ مرغ نیمبرشت بازروده وسفیده باروغن بادام وشکر دهند ابن الیاس گوید که اگر سوء مزاج کبد با ماده صفراوی باشد باید که اسهال باین مطبوخ نمایند سنای مکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم نیلوفر تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بست عدد تمر هندی بست درم تخم کشوث سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و دران خیارشنبر پانزده درم وترنجبین بست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و کبد را بصندل سرخ وسفید وآرد جو وبنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد سه درم کافور ریاحی نیم دانگ کوفته بیخته بآب کاسنی وآب حی العالم یا آب خرفه یا آب کشنیز سرشته ضماد کنند واگر بآن سعال باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم وبنفشه پنج درم وشکر سفید ده درم وترنجبین ده درم بنوشند وغذا مزورهٔ ماش بمغز بادام واسفاناخ یا کدو تر دهند واگر بآن اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر قابض یک مثقال به رب به یا رب آس یا رب سیب هر چه ازین حاضر باشد ده درم بدهند وغذا مزورهٔ ماش مقشر بریان ومغز بادام مقشر بریان بلحم ماکیان سازند واین ضماد بکار برند صندل سرخ وسفید وفوفل رامک اقاقیا گلنار جفت بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا بآب لف انگور سرشته ضماد بر معده نمایند وغذا مزورهٔ سماق ومغز بادام بریان واندک شکر سفید ویا مزورهٔ زرشک ومغز بادام دهند واین قرص نافع حرارت کبد ولهیب درا نست زرشک ده درم گل سرخ وطباشیر هر یک پنج درم سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند و دو مثقال بسکنجبین ساده ده درم بخورند خجندی گوید که اگر ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد وغیر آن که در قول ایلاقی گذشت باید کرد وشیر شتر باسفوف هلیله دهند ونسخهٔ سفوف مذکور همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان ووزن افیمون نیم درم ست ونوشته که سه درم ازین سفوف با چهل درم شیر ماک یا ماء الجبن ترنجبین با بشربت دیناری بدهند بعد ازین نسخهٔ قرص زرشک که در قول سید در سوء مزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن لک مغسول پنج درم عوض گل سرخ دران داخل کرده ابن علی گوید که اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر گردد پوست هلیلهٔ زرد وخیارشنبر وشیر خشت بآب عنب الثعلب دهند وغذا ماء الشعیر واسفاناخ وبرگ خرفه سازند واگر تسکین نیابد بعد استفراغ قرص طباشیر کافوری در شربت انار بدهند وتضمید کبد بآب عنب الثعلب در روغن گل وصندلین وبنفشه وزرورد وکافور نمایند وافراط در تبرید نکنند تا صلابت وسده حادث نکند وبرای محی کبد این نسخهٔ از املای استادمن ست تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاؤزبان چهار اوقیه شیره برآورده وشربت پوست بیخ کاسنی دو اوقیه داخل کرده نصف آن صبح ونصف شام بدهند طبری گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند وتجدید هضم صاحب آن نماید واقتدا دخون او واحمرار بون او ومائل بسیاهی اندک سازد وصاحب او قوی البدن جید الحرکت قوی بر احتمال کبد متوسط الفعل بود واکثر فرزند نرینه از و زاید وصاحب این مزاج را در شباب او تپ صفراوی واسهال صفراوی شود ورم حمره ونمله وفلغمونی عارض شود واین مزاج اگرچه سریع القبول برای معالجه است لیکن شدید الخطر محدث این امراض صعب است وخون صاحب این مزاج اکثر مستحیل بصفرا می گردد وتدبیر صاحب این مزاج باید که مائل باشیای مبردهٔ مرطبه مثل ماء الشعیر باشد ودر غذا اسفاناخ وکدو وسرمق وقطف دهند وازانچه تنقل بدان کنند جماز ست ونفع می کند آنرا آلو بخارا وهرگاه احتیاج بسوی استفراغ افتد باید که تمرهندی وآلو وتخم کشوث وکاسنی وهلیلهٔ زرد وبرگ لبلاب ومانند آن کنند واگر صاحب این مزاج ضعیف باشد ومحتاج استفراغ بود ونقوع مشمش وآب کاسنی وفلوس

خیارشنبر و مانند آن تنقیه نمایند و صاحب این مزاج محتاج بریاضت عنیف نیست بلکه هر قدر که ریاضت او کم شود بهتر ست و او فق شراب برای او سفید رنگ حدیث ست و از حلاوات متخذ بعسل تعرض نمایند و در خوردن فواکه محمودهٔ رطبه باک نیست و دوام فصد و کثرت اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم ست و خوف احتراق او آکنست و جالینوس گفته که حفظ مزاج ریه صاحب این مزاج بفصد و طلا و فصد نمایند بر آنکه احتداد خون بیشتر تفتیح عروق در ریه میکند و مودی بسل میگردد و تپی که صاحب این مزاج را حادث میشود و صفراوی می باشد و گاهی دموی بود که صفرا آن مختلط گردد پس باید که طبیب عالم بود بد انچه ذکر او نمودم تا آنکه او را امکان احتراز در سوء معالجه آن باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب

و آن ضعف جگر و سدد کبد و وجع کبد و ورم جگر و سوء القنیه و استسقاست اگر سانح باشد انچه در سوء مزاج بارد و در رطب مذکور شد حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی باشد تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج یا بمطبوخ هلیله با ضافهٔ ریوند خطائی و شربت دینار کنند بعده بهر ادرار ماء الاصول یا طبیخ زوفا بیک مثقال بدواء الکرکم دهند و باید که در دفع ماده و استعمال آن مبالغه نکنند تا بذبول نه انجامد و یا جهت حصول نضج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه شکاعی بادآورد و بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کبک بنان دهند و بنا بر اسهال در مطبوخ ریوند خطائی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا دو توله خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بدهند و عوض آب بعرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند و وقت دوپهر نخود آب مرغ نوشانند و وقت شام نان خشکار بشوربای کبک و دراج بدهند و صبح مطبوخ سابق باضافهٔ شربت بزوری چهار توله و حرف نه ماشه دهند و همین سان چهار پنج روز بکرات دهند و جهت تعدیل معجون فلاسفه و اثاناسیا و اطریفل کبیر و دواء الکرکم کبیر با عرق افسنتین دهند و از سنبل الطیب و اذخر و سعد و قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد سازند و درینجا در اسهال افراط نکنند که بسلس البول می انجامد بقول شیخ از ادویه و اغذیه که در ان حرارت و قبض و تلطیف و نشف باشد استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد استفراغ آن بمثل ماء الاصول قوی و مثل کلکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و بلطف مستفرغ سازند و تلطیف تدبیر و تسخین آن نمایند و لیکن غذای او از لحوم خفیفه با بازیر و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و معاجین کبار حسب جویت و حال ضمده محلله از خارج استعمال کنند سید گوید که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند و هر گاه تنقیه خواهند کردن اول شبانگاه این حب خورانند ایارج فیقرا یک درم غاریقون یک درم لک مغسول دانگی ریوند چینی دو دانگ انیسون یک دانگ مقل دانگی مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان بسرشند و این یک شربت ست و بامداد این مطبوخ دهند هلیلهٔ کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم گل سرخ ده درم تربد سفید نیکوفته سه درم سنبل الطیب یک درم کرفس پوست بیخ بادیان بادیان انیسون هر یک دو درم بسفایج نیکوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را بجوشانند چنانکه رسم ست و مالیده صاف کرده در صد درم ازین مطبوخ گرفته فانیذ بست درم حل کرده بنوشند و بعد تنقیه این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم بدستور بپزند شربتی سی درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین با لمناصفه و این نسخه قوی تر از انست بیخهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک هفت درم فطراسالیون دقیق زنجبیل عاقرقرحا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب قردمانا شیطرج هر یک پنج درم جند بیدستر یک درم همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخها سلیخه اسارون هر یک دو درم و مصطگی و حلبه هر یک پنج درم و دوج و راسن هر یک دو درم و بیخ کبر و بیخ سوسن آورده اند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیقرا ساده یا مرکب بچیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آنزا که با برودت رطوبت غالب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر بنوشانند و نقیع حلبه یا طبیخ او با روغن بادام تلخ سود دارد و چون مادهٔ تنقیه یابد معاجین دجوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دواء اللک و دواء الکرکم و قرص غافث و حب ریقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضاً قرص لوز به نسخهٔ ثابت بن قره دهند و اگر کسی را بچیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند ناردین سه درم افسنتین دو درم بعسل بسرشند شربتی دو درم و این دا...

معجون ناردین گویند و جگر گرگ خشک کرده کوفته یک کفچه با ماء العسل یا با سکنجبین سخت سودمند ست بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل ست از جگر همه جانوران داد بالخاصیته با جگر آدمی سخت موافق ست و همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او از شیح و سنای مکی داذخر یا بادیان و کرفس و مانند آن باشد یا ده درم شکر اخلاط ردی را از جگر با سهال بیرون آرد و سدها بکشاید و آین حب امراض جگر و ابتدای استسقاء و حمیات مزمنه را نافع ست بگیرند افسنتین و هلیله زرد و مصطگی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و انیسون و شاهتره و ایارج فیقرا همه مساوی با آب عنب الثعلب سرشته حبهای خرد سازند و یک مثقال بشب وقت خواب بخورند و اگر مریض را سرفه باشد نیم وزن همه ادویه رب السوس آمیزند و آین ضماد نافع ست و نسخهٔ او همانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کبک و گنجشک بریان و نخود آب بروغن بادام تلخ و نان در شراب کهنه ترکرده و از میوه های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانید و حلوای عسل با روغن بادام و زیت خورند و روزه داشتن و کم خوردن سود دارد و صاحب تمر و یج گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن مادهٔ بلغمی ست یا سوداوی عکر به تنقیهٔ آن بمسهلات و مدرات مناسبه نمایند و آین حب نافع ست و نسخهٔ او همانست که در قول سید اولاً مذکور شد و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و غراب افسنتین یا قرص آن با سکنجبین عنصلی و عسلی بخورند و زنجبیل مربی بماء الاصول و قرص لک و دواء الکرکم یا سکنجبین بزوری بدهند و این شربت نیز برودت کبد را نافع ست بیخ بادیان تخم کرفس هریک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غافث اسارون هریک دو درم مصطگی یک درم دارچینی یک درم نقاح اذخر ریوند چینی لک هریک یک مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد بقدر حاجت داخل کرده بقوام آرند شربت ده درم با یک درم روغن پسته و اگر مرض مزمن گردد آنرا اثاناسیا کبیر یا صغیر یک درم بشراب نزد خواب نافع بود و شیر شتر اعرابی چهل درم با پنج درم یا ده درم سکر العشر نافع ست و آین قرص مفید افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بادیان انیسون تخم کرفس اذخر اسارون هریک دو درم دارچینی حب بلسان مصطگی رب السوس قسط سلیخه هریک یک درم زعفران نیم درم باریک سائیده قرص سازند شربتی از یک درم تا مثقال بسکنجبین عسلی و قرص لک که نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد که در قول صاحب کامل همانجا مسطور شد نیز نافع نوشته مصنف شفاء الاسقام می نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ کاسنی دو درم تخم کاسنی مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل السوس اذخر غافث هریک نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی و لیمون دو اوقیه داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت نکند مثل تخم کرفس و مصطگی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر سن و فصل و بلد احتمال کند و ضماد از افسنتین و سلیخه و سنبل و قسط و ناردین نمایند و نطول از اکلیل الملک و بابونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر کافی نباشد بمثل ایرسا و شبت واشنه قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد در زمستان بمثل بابونه و پودینه و شیح و مرزنجوش و در اضمده بسوی کندر و اشق **طبری** گفته که سوء مزاج بارد رطب کبد خیلے ردی ست بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزاید و تهیج آرد و در اکثر اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیارے را بوجه سعال بجهت ترطیب ریه عارض شود و گاہے بسوے قلب بطریق غذا رطوبت بسیار رسد و مورث کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی بیشتر بهم رسند و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا قرحه بهم رسد اندمال او صعب گردد و علاج صاحب این مزاج تسخین و تجفیف ست اما از اغذیه مثل لحوم عصافیر و قنابر و شفتین و قلایای محرقه از لحوم حملان بود و از اشربه شراب کهنه مصلح اوست و از ادویه فلافلی و انچه دران زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از انچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و روغن بلسان و مصطگی و سنبل و زرنب و پوست بیخ خوشبو و پوست ترنج و حب بلسان و مویز ج و عاقرقرحا و مانند آنست و واجب نیست که فصد کنند و جماعتی را باین مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند و در اسخان کبد افراط نکنند بلکه تسخین او با اعتدال نمایند و اگر احتمال استفراغ کنند تنقیه بهلیلهٔ کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب النیل و حب الغار و ماهیزهرج و افتیمون و تربد و قنطوریون کلان او فق اشیاست برای مثل این مزاج و کمافیطوس و کمادریوس نمایند و چیزے از آلو بخارا و تمر هندی و سقمونیا و مانند آن

نباید داد و صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او بسقمونیا و هلیله زرد نمودو تهیج عارض شد و تسخین مزاج او و تضمید کبد او کردم و ککلانج بماءالاصول
دبیدا لو رود دبید کر کم خورانیدم پس مزاج او بصلاح آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و کسیکه بجوانی از سن حداثت رسد غیر مهلک ست
واما در مشائخ و عجائز چون برایشان این مستولی گردد مزاج آنها را فاسد کند و بسا ست که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوءمزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر ست در سافرج انچه در سوءمزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در ما دی تنقیه
بمسهل سودا و حب افتیمون و مطبوخ آن و یا ماءالجبن مع حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماءالجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره مروارید
و عرق شیر حکیم کبیر علیخان و ماءاللحم علوی خان نوشانند و غذا چیزهای تری افزا دهند مانند سمک رضراضی و گوشت بزغاله که دران بالک
هندی و رومی و کشنیز سبز و خل باشد با نان دهند و بقول شیخ اضمده چرب نرم از مراهم و غیر آن و معاجین گرم مثل دواءالکرکم و دواءالکرکم و معجون تباد
الملک و امروسیا و اثاناسیا و توفے و ازمیجون فنداد یقون بقدر نخود یا باقلا بماءالاصول که دران اوہان رطبه افتد استعمال کنند
و شراب رقیق قوی بکار برند و چون در ینجا قبض باشد این حب استعمال نمایند بگیرند سکبینج واشق و جاو شیر مساوی و تخم کرفس و انیسون
هر واحد نصف و ربع جزو و ازان حب سازند و یا بر سکبینج بایکی ازانها بحسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک و دو وزن جمله ادویه باشد چون کل ادویه
آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یک مثقال و برای قوی دو مثقال ست و باید که رعایت کنند تا مبالغه در ارخا نیندازد و اسمعیل و
یوسف گویند که بروغن نرگس و خیری و سوسن و یاسمین و موم زرد قیروطی ساخته بکار برند و ماءالاصول بروغن بادام شیرین دهند
و دواءالکرکم و معاجین گرم سود دارد و طعام آب گندم و آب سبوس حقوصا بعد ازانکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیم برشت
باشکر و دارچینی و ماءاللحم باشکر و نان در شراب کهنه مروق ثرید کرده دهند و آب بماءالعسل یا شراب کهنه آمیخته خورند طبری گوید که سوء
مزاج بارد یابس در کبد کمتر زائل میشود و موجب دق و ذبول می گردد و این مزاج چون مشائخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج
منافی حیات ست بهر آنکه موت ببرد و یبس و حیات بحرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب ست بلکه جالینوس از صحت او بیان
نموده و از علاجش انیست که شراب حدیث بنوشند و طعام بلحم حملان اسفیدباج یا رقیق سازند و انچه تسخین مزاج و تخفیف او کند در یبس
او بیفزاید و انچه ترطیب او نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و بدین جهت جالینوس او را عسر البرء گفته و انچه موافق صاحب
این مزاج بود نقل او بسوی بلاد جنوبی ست و منع او از سکونت بلاد شمالی و اگر صناعت او فلاحت و زراعت باشد نقل بحرارت
کنند و دخول حمام دائم باعتدال از او فق اشیا برای ایشان ست و آبزن حشائش مسخن مثل مرزنجوش و نمام و قیصوم و شیح و مانند آن
صالح ست و لحم میش خصی مفید و واجب نیست که بلجوم میش کبار و جزو تیس قربت نمایند و نه فصد کنند مگر نزد ضرورتی که قائم مقام فصد شئی دیگر نباشد و باید
که حقنه بروغن های حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه بروغن رؤس اکارع مطبوخ بحشائش که در مدادات ضعف باه ذکر کرده ام
نافع و صالح ترین معالجات و اوفق آن برای صاحب این مزاج ترک جماع ست البته و انچه تضمید کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم روغن معمول
از روغن خیری و یاسمین ست و جماعتی را از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیر شیرین با شکر و با عسل نمودند و خوردنی او مان
خوردن عسل قصب در طب و حجاز و ماهی معروف بروسان نمود و ازان این مزاج زائل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و انچه ذکر کردم علاج
این مزاج ست داد که آن انتقال او بسوی بلاد جنوبی ست پس طبیب را باید که معالجه این مزاج در بلاد شمالی یا بلاد دیگر که بران حرارت و یبس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت ست از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعض آن افتد و اسباب او سه نوع ست یکی انواع سوءمزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضاء
مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعاء و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعض این اعضا مثل منفذی که میان جگر
و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس فضول متولد در جگر منفصل نشود بلکه دران باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا

و تصغر و رمل و حصات در سدد و ورم و دبیله و قرحه و جراحت و عفونت در نفس کبد و صاحب این مرض را بکبود نامند و شیخ میفرماید که بقول جالینوس بکبود آنرا گویند که در افعال کبد او ضعف بغیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبیله بهم رسد لیکن ضعف کبد فی الحقیقت تابع امراض کبد می باشد و این یا بسبب سوء مزاج بلا ماده یا مع ماده باشد مبادی او از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آنها و در کبد مجاورت باشد مثل مراره چون صفرا را از جگر جذب نکند یا طحال چون سودا را جذب ننماید یا گرده و مثانه چون جذب مائیت نکند یا رحم بجهت شدت نزف الدم که جگر بارد گردد بواسطۂ جذب خون از آن یا بنا بر شدت احتباس حیض که فضول طمثی جذب نشود و بدان سبب خون جگر فاسد گردد و یا معده چون در آن فساد افتد و کیلوس هضم جید نیابد بلکه کیلوس ضعیف الهضم یا فاسد الهضم بجگر رود و قوت جگر از هضم آن عاجز آید و یا امعاء چون الم یابد و چون در آن خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره سده پیدا کند و صفرا از کبد جدا نگردد و جگر ممتلی ماند و ازین اکثر قولنج حادث شود و یا بسبب مشارکت اعضاء صدر باشد چنانچه الم یا ورم در آن افتد و بسبب اتصال اغشیه و عروق صدر به کبد ضرر بکبد رسد و یا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود و گاهی بسبب سوء مزاج تنها نه باشد بلکه بسبب ورم دموی یا صفراوی یا صلابت یا سرطان یا ترهل بود و یا بسبب قرحه و شق یا بسبب عفونت که جگر را عارض گردد و ضعف کلی جگر آنست که جامع ضعف جمیع قوای او باشد و گاهی ضعف کلی نباشد بلکه بحسب قوتی از قوای اربعۂ او بود و ظاهر است که سبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند والا بعضے از آن خلل پذیرد و بعضی بر صحت خود ماند پس اگر آن خلل باقی ماند و بسرعت دفع نشود از بعض بجمیع مودی گردد و اکثر جاذبه و هاضمه از برودت و رطوبت ضعیف شود و ماسکه از رطوبت و دافعه از یبوست ضعیف گردد

طریق تشخیص درین مرض آنست که اولاً تشخیص این مرض نمایند و بعد از آن تشخیص اسباب او و پیش تشخیص ضعف مخصوص هر قوت جگر مثلاً اول نظر کنند بر رنگ چهرۂ مریض و سحنۂ او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد و سحنه درست بود در کبد او علتی نبود و اگر رنگ فاسد در اکثر مائل بزردی و سفیدی و گاهی بسبزی و تیرگی هنگام غلبۂ برودت باشد و بدن لاغر بود مریض بکبود باشد بعده بول و براز معاینه کنند اگر رنگ آن شبیه آب شستۂ گوشت تازه باشد این دلالت می کند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمی کند و مائیت او از کیلوس و صفرت از مائیت جدا نمیگردد و این در اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال قلت اشتها و درد و ورم ممتد بسوی ضلع آخرین از جانب ایمن خصوصاً بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا بجگر پیدا شود که این نیز لازم ضعف جگر است پس اقسام سوء مزاج او بطریقیکه در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال مشارکت اعضای دیگر از تقدم آفت وجود فساد در یکی از آنها از رنگ چهره و هضم غذا و نبض و بول وغیر آن معلوم کنند مثلاً اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهے براز هم سفید بود بمشارکت مراره باشد و اگر بر رنگ سیاهی غالب بود و امراض طحال یافته شود بمشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء هضم و قصور آن مدرک گردد بمشارکت معده باشد و اگر مغص و ریاح و قراقر یا قولنج دریافت شود بمشارکت امعا باشد و اگر احتباس حیض یا ادرار آن بافراط بود بمشارکت رحم باشد و اگر سحنه مائل بسوء القنیه و استسقا بود و حال بول از حالت طبعی متغیر باشد بمشارکت گرده و مثانه بود و اگر سوء تنفس و سرفه خشک و گاهی وجود ثقل و تمدد در معالیق بود بسبب اعضای صدر باشد و اگر دلائل اورام و صلابت و دبیله و قرحه و جراحت و سدد و حصات و تصغر کبد وغیر آن که هر واحد جدا جدا مذکور گردد یافته شود بمشش همان باشد بعد ازین حال ضعف هر واحد از قوای اربعۂ او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار و نرم و سفید آید اگر معده قوی بود و ثقل منهضم باشد والا فلا و معذلک بول رنگین نضیج و بدن نحیف بود ضعف در جاذبۂ کبد باشد و اگر طبیعت نرم و براز مائل بسرخی و اسهال بطی تر از آنچه در ضعف جاذبه باشد و نحافت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد امتلای محسوس و ثقل بعد نفوذ غذا بسرعت زائل شود ضعف در ماسکه باشد و اگر با نرمی طبع رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و زردی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مائی و بلغمی بود ضعف در هاضمه باشد و اگر براز و بول کم رنگ و قلیل المقدار باشد و حاجت براز کم و اشتها اندک باشد و در بدن ترهل و رنگ او بزردی و سیاهی مخلوط بسفیدی بود ضعف در دافعه باشد و بدانکه در ضعف دافعۂ جگر فضلات با خون باعضا رود و آن فضله هر عضویکه در آید ورمی و مضے تولد کند و در منافذ سده افتد و تپ عفنی پدید آید و رنگ روی تیره و زشت شود و در اکثر مودی باستسقا گردد و در بعضے بقولنج بلغمی و بعضے را یرقان زرد و سیاه و بعضے را خارش و قوبا و قروح و دمامیل و بثور

تولد کند وگاهی ابخره بسوی دماغ مرتفع میشود وصداع ودرد حادث می گردد و بدانند که هرگاه ضعف در اکثر قوای جگر افتد قوت ممیزه که خون را از مائیت جدا ساخته بعروق می فرستد آن نیز ضعیف شود وبالضرور بول سرخ آید بواسطه عدم تمایز آب از خون پس اعتماد کلی بر قاروره نشاید بلکه اعتبار بر رنگ مریض که اول اشیاست برحال کبد باید کرد و **ایضاً** مخفی مباد که در ضعف هاضمه کبد غذاے نافذ بسوی اعضا غیر منهضم یا قلیل الهضم یا فاسد الهضم مستحیل بسوی کیفیت ردی می باشد و بدترین اصناف آنست که منهضم نشود و پس انگه بعدی منهضم گردد و اسهال غسالی بر ضعف هضم مع هضم قلیل دلالت می کند و اسهال سفید صرف دلالت می کند بر آنکه جاذبه بسیار ضعیف ست و هاضمه البته هضم نمی کند لاسیما چون خارج شود بمجرد آنکه داخل گردد و اگر اشیاے مختلفه خارج شود دلالت بر فساد هضم کند و درین معنی بول دال تر بر هاضمه و براز بر جاذبه بود و **ایضاً** بدانند که اسهال غسالی که در ضعف جگر می باشد در آخر او بنوع دیگر متغیر گردد پس در حار مزاج صدیدی شود بعد از ان مثل دردی و مثل خون سوخته گردد و اکثر پیش از غسالی درین نوع اسهال صفرای صرف کثرت کند و در بارد مزاج مثل خون متعفن گردد و هر دو نوع مودی بخروج اشیای مختلف الکیفیات والقوام وخصوصاً در بارد شود و مثل آنکه هنگام ضعف هضم معده می باشد می گردد و **ایضاً** علامات سوء مزاجات جگر مسطور شده و درین موقع این قدر بقلم می آید که جگر حار اخلاط را گرم کند و با عضا فرستد و بدان سبب اعضا گرم شود و اشتها برود و باشد که تپ آرد و بول سرخ و زرد باشد و تشنگی بسیار بود و جگر بارد اخلاط را غلیظ بطئی الحرکة گرداند و اشتها بیکار کند و در ابتدا تپ نباشد لیکن بعد مرور ایام که خون بارد در ان بماند ردی گردد و تپ و گرانی جگر پدید آید و جگر یابس آنرا قلیل و غلیظ کند و بول نیز اندک آید و جگر رطب آنرا مائی گرداند و طبع را نرم کند و باستسقا مودی گردد

علاج کلی ضعف جگر

بعد تشخیص سبب این مرض بدستور مسطور اگر قسمی از انواع سوء مزاج مفرد و مرکب دریافت گردد بازالهٔ آن بہ داز ند بنوعیکه در علاج امراض جگر از سوء مزاجات مذکور شد و اگر بسبب سده یا ورم یا قرحه وغیر آن باشد هرچه در مبحث آنها مسطور گردد بعمل آرند و اگر از مشارکت عضوے باشد بعلاج مخصوص آن عضو مشغول شوند و رعایت جگر لازم شناسند و چون ضعف جگر بیشتر از برودت و رطوبت عارض میشود لهذا اکثر علاج او باشیای حارهٔ قابضهٔ خوشبو مثل دارچینی و قاقله و اذخر و مرکی و زعفران شرباً و ضماداً می نمایند بالجمله هرچه در علاج استسقا باید حسب حاجت بکار برند و استعمال و بیدا لورد و دواء الکرکم و دواء اللک و شربت کشوث و بزور و اصول و دینار و قرص زرشک کبیر و قرص ورد و امثال آن درین باب معمول ست و هر انچه در ان عطریت مقوی روح و قوت کبد و قبض مقوی جرم کبد و تفتیح مزیل سده و انضاج و تلیین باشد نافع شناسند و آب کاسنی با ریوند و شربت ورد با شربت دینار جامع اکثر این خصال ست و سکنجبین دعود و ریوند را درینجا خصوصیت زیاده است و کذا بزورات را و اثاناسیا و دواء الکبریت با عرق تنبول علوی خان و عرق افسنتین مفرد دانند خضر ابن علے گوید که این دوا براے ضعف جگر از املای استاد من ست قرص انبر باریس ریوندی سوده با عرق گاؤزبان شامی چهار اوقیه و شربت قشر اصل هند با دخود یک نیم اوقیه بدهند و این دوای مسهل بهر ضعف کبد مع صلابت از املاے استاد ست ریوند چینی کرم ناخورده یک درم حشیشه غافث مغربی جدید نیم درم تخم کشوث ربع درم نبات سفید یک مثقال باریک سائیده در عسل خیار شنبر هفت درم در روغن بادام یکدرم آمیزند و بعد ازین امر باستعمال مقویات مثل گلقند و معجون اترج کنند و این نقوع برای ضعف جگر با قیام الدم و جراحت و عطش در اطفال از املای آن مرحوم ست خطمی مقشر سه درم بیخ انجبار جدید یک مثقال تخم کاسنی یک مثقال نقوع کرده بدل آب بنوشانند سویدی تسویدی نماید که خوردن افسنتین وکذا زیتون در سرکه یک شبانه روز تر کرده و شرب و ضماد حی العالم برای حار مزاج و خوردن زیت انفاق وکذا معجون نفع یک جزو گل سرخ دو جزو با شکر شش جزو سرشته چند روز در آفتاب نهاده و شرب آب آهن تاب و اکل بپسته هر واحد در تقویت جگر مجرب من ست و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم کشوث و مویز منقی سرخ و افسنتین رومی و سلیخه و کباب چینی و قرنفل و راوند و غافث و عصارهٔ آن و زیتون الماء و بسباسه و جوز بوا و عود و انجیر هر روز یک مثقال و الکون وکما فیطوس و دارچینی و اسارون و فرنجمشک و قسط تلخ و زعفران و بهمن سفید و بادرنجبویه و عرق آن و تخم آن و صمغ سرو و مشک و زرنب و کندر و

دار فلفل و فوه الصبغ و اشنه و لیمون مالح و گلقند و کاسنی بری و سعد و شکاعی و عصارهٔ شقائق النعمان و نقاح اذخر و نبگ و عصفر و سنبل رومی و
هیل افلنجه و تخم بلیون و مو و مغز حب المحلب و تنبول و انجدان و حب بلسان و مر و روغن بلسان و نعنع و درونج و کبابه و بیخ اثل با اطراف نرم او
کوفته در شراب خوشبو قابض پخته و قثای بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زرنباد و گل خرما و گزمازج و مغلل و نارمشک هر واحد مقوی کبد بارد ست
و کذا فهرب و ضماد سنبل هندی و مصطکی و عنبر و لادن و حماما و عود و لک و سداب و بیخ انجدان و جوز السرو و فراسیون و دوج و اظفار الطیب و کفری
و ضماد استه خرمای سوخته در شراب سرد کرده و کذا نسرین مقوی جگر ست و شرب و ضماد زرشک و طراثیث و عصارهٔ لحیة التیس و بقلهٔ خرفه و تخم آن
و طباشیر و حب الآس و برگ آن و عفص و امتصاص ریباس و عصارهٔ او و آمله و آب حصرم و امرود و آب برگ کاسنی و تخم آن و سک
مسک و بلیله و تمر هندی و لیمون و سماق و انارین و گل سرخ و مرجان و عصارهٔ غرب و بیخ اثل کوفته با اطراف لزم او در سرکه جوشانیده
و کاکنج و عذبه و انار دانه و آلو و زرد آلو و توت شامی و ترنج و نرنگتره و کوله و گلاب جامن و خیار و تربز و کدو و شفتالو و کسیرو و کشنیز سبز
و شرب سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوث و دینار و قرص گل و جوارش آمله و خوزی
و انارین هر واحد مقوی کبد حار ست شیخ و جرجانی و ایلاقی می نویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و بسبب مواد
ردیے محتبس در ان باشد و لهذا اکثر علاج او تسخین لطیف مع تفتیح و انفتاج و تلیین مخلوط بقبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر با دویه
خوشبو که در ان تفتیح و انفتاج و قبض باشد مثل زعفران حاصل شود و ایضا اشیای چاشنی دار که در ان اندک قبض باشد مثل انار دانه نفع کند
که آن ترشی تقویت و تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و بشیرینی جلای رطوبت و تفتیح سدد و تعدیل برودت ترشی کند بعد ازان رعایت
جانب حرارت و برودت بحسب اقتضای مزاج نمایند و بآن دوای مسخن یا مبرد شریک سازند و خوردن مویز مع تخم بعد نیک خائیدن
ازین قبیل ست و چون تحلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن دوای او از دوای قابض خالی نباشد الا در انجا که مزاج یابس بسیار باشد
دوای قابض خشک در ان دخل نکند و اگر در جگر ماده محتبس باشد باستفراغ حاجت آید پس اگر ماده دموی بود فصد کنند و اگر خلط غلیظ لزج باشد
استفراغ بمثل غاریقون و اگر رقیق مائل بحرارت بود و در انجا سده باشد بمثل عصارهٔ غافث و افسنتین نمایند و در هر دو دوائی که در قوت
استفراغ بقدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال و ذرب شدت می نماید و طبیب برای حبس آن مبادرت با دویه قابضه میکند و ضرر عظیم ازان
حاصل شود و در مثل این حالت تامل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد مدد نمایند تا نقا بسرعت حاصل شود و اگر احتیاج بحبس او باشد
باستعمال ادویهٔ خوشبو مفتح و مقوی بقبض معتدل و تفتیح صالح حبس او کنند خصوصاً مطبوخ در شراب ریحانی که در ان قبض باشد و از ادویهٔ مشترکه برای
انواع ضعف جگر که بخاصیت فعل کند جگر گرگ خشک کرده سوده است یک ملعقه ازان بشراب بخورند و چون علاج کبد بعلاجات واجبه کرده شود
باید که اقدام در ان هنگام بر شیر ناقهٔ عربی کنند و از ادویهٔ جیده بجهت ضعف کبد این دوا است که تنقیهٔ جگر و تقویت آن نماید لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم
عصارهٔ غافث بادیان تخم سرمق هر یک پنج درم افسنتین رومی شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم اقراص یا سفوف ازان سازند شربتی
دو درم و از ادویهٔ محموده مقدم بر غیر خود این دوا است مویز دانه برآورده بست و پنج مثقال زعفران مثقال و در بعضی نسخها نیم مثقال قصب الذریره دو مثقال
مقل الیهود دو مثقال و نیم دار چینی مثقال سلیخه نیم مثقال سنبل سه مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال و ارشیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال
مقل را در شراب بقدر کفایت حل کرده ادویهٔ دیگر بسرشند چنانچه رسم ست شربتی مثقال و اگر حرارت باشد افیون و بزر البنج در ان آمیزند و جالینوس گفته که این معجون
مرکب ست از ادویه که هر یک بخاصیت جگر را موافق ست پس بعضی ازان تسخین معتدل با نفاج کند و بعضی تجفیف و تنقیهٔ زرد آب ردی و بعضے اصلاح مزاج ردی و بعضے
فساد عفونت است و اکثر آن یا ادویهٔ عطریه مثل دار چینی و سلیخه است و آن هر دو فساد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب فساد و ششت صدید ردی و دافع آن و مقاوم
ادویهٔ قتاله سموم اند و اگر چه دار چینی قوی تر از سلیخه است و این هر دو دوا قوی تر از جمیع ادویهٔ عطریه دیگر مثل سنبل و غیر آن درین باب ست واما دارشیشعان و زعفران هر دو
جامع قبض و انفتاج و تلیین و اصلاح عفونت اند و وزن مویز بدین مقدار بهر آنست که شیرینی او را ادویهٔ دیگر بشکنند و قوت های دیگر دهد تا موافق تر باشد و آن از
ادویهٔ صدیقهٔ کبد بسبب مشاکلت اوست و این صداقت افضل خواص دوای نافع ست و ایضا در ان انضاج و تعدیل اخلاط ست و غیر سریع الاستحاله

بسوی فسادست و شراب از ادویهٔ موافقه است اگر مانع نباشد و دران مضادت بعفونت ست و در عسل انچه معلوم ست و مقل ملین منضج محلل ست و کذلک علک البطم و دران تفتیح و جلاست و انچه دران افیون و بزرالبنج داخل کرده باشند آن شدید المنفعت باشد چون ضعف جگر مقارن حرارت بود ولهذا فلونیا مشترک النفع برای اصناف ضعف کبد بهر دو نسخهٔ آنست و از ادویهٔ نافعه که دران تسخین شدید نیست انیست که بگیرند نار دین سه جزو افسنتین دو جزو و سائیده بعسل آمیخته ازان بخورند و از کمادات ادویهٔ خوشبو معروف مطبوخ بشراب ریحانی قابض ست و گاهی بدان کعک آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده بصوف گرفته تکمید سکنند و ضماد مذکور در قرابادین که دران حضرم و مسالیح گرم و گل سرخ ست و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد و ضمادات مرکب از سعد و مصطگی و سنبل و کندر و سک و مسک و جوزالسرو و تفاح اذخر و بنه و رمعروف ممزوج بمیسوسن و مانند آن و ضماد که از صبر و مصطگی سازند مفید **واگر** ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد نه غالب باید که امرود بخوردن بهی و سیب شامی و امرود و چینی و انار بیخوش و ترش کنند اگر سدد بسیار نباشد والا آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنجبین دهند و طعام قسور بای سکباج مصفی از دسومت متخذ بکشنیز سازند و اگر حرارت شدید نباشد بدارچینی و سنبل و مصطگی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او بکشنیز و اندک پودینه پر کرده و اگر حرارت شدید نبود دران ابازیر مذکوره داخل کرده موافق باشد **جالینوس** در میامر نوشته که عصارهٔ اترج نیز نافع ست اگر ازان یک نیم اوقیه گرفته با شربت عسل بدهند و همچنین اگر عصارهٔ فواکه مذکوره در قول **شیخ** با چیزی از اشربهٔ لطیفه مدر بول دهند و بگیرند چهار درم تا شش درم و بیخ کمافیطوس چهار درم و بعسل کف گرفته بسرشند و ناشتا بخورند و از معجونات انچه بافیون و بزرالبنج سازند و فلونیا معمول ست و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند با شربهٔ لزیزه و بالجمله اغذیه که اندک مبرد باشد بغیر آنکه سده تولد کند بخورند و از شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسببی دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود ضد آن که گفته شد بعمل آرند و اگر خواهند اندک شراب بنوشند و باید که اولاً ناشتا غافث و اسارون یا دوائی که از فلفل سازند بخورند **گیلانی** می نویسد که اگر برودت معده یا برودت جگر مجتمع شود هضم ردی گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و شرف باستسقا گردد و درچنین حال واجب ست که با غذیهٔ حاره یا بس تدبیر نمایند و بمقداری دهند که تخمه و بدهضمی واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و بچیزی که دران سقمونیا باشد و بسائر ادویهٔ مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد استفراغ بمثل غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بر طعام نافست هنگام هضم او ست بعد ازانکه حفظ مقدار واجب او کنند و آیین سفوف درین باب نفع بلیغ نماید هلیلهٔ کابلی و سیاه و گل سرخ هر واحد سه درم کندر ذکر دو درم سنبل قرنفل قاقلهٔ صغار سعد هر واحد یک درم همه را کوفته بیخته همچند آن شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون ارادهٔ زیادتی تسخین کبد باشد سنبل و مصطگی و اصابع صفر و خولنجان و سعد سوده بشراب کهنه سرشته بر جگر ضماد نمایند **علاج جزئی** که بهر واحد از ضعف قوای اربعهٔ کبد مخصوص ست اگر قوت هاضمه ضعیف باشد تقویت او بادویه که دران اندک قبض و عطریت و انفتاح و سخونت باشد مثل دوائی که دران سنبل و بسباسه و جوزبوا و کندر و مصطگی و قصب الذریره و سعد و مانند آن افتد باید کرد و تریاق اربعه و سنجرینیا بشراب استعمال کنند و تضمید کبد بصبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا از زیرباج متخذ بحب الرمان و مویز کوفته بسازند و بدارچینی و سنبل وغیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند **واگر** جاذبه ضعیف باشد تقویت آن بدوائیکه دران قبض بسیار اندک بلکه بدانچه دران قبض بقدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد ولیکن دران عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و درین علاج از ضمادات و اطلیه و مروخات جهد کنند که آن اشد موافقت درین موضع ست و الفناد ر تفتیح سدد سعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب عفص دهند و غذا دراج و مرغ یا تیهو مطبوخ بآب غوره با فادیه سازند و تضمید کبد بگلنار و مصطگی و افسنتین و صبر و گل سرخ بآب آس نمایند **واگر** ضعف در ماسکه باشد در تقویت و قبض زیاده کنند و از اسخان کم نمایند و اگر با ادویهٔ گرم خوشبو ادویهٔ قابض که در تدبیر آن برابری کند مثل گلنار و گل سرخ و طراثیث یار کنند صواب باشد و جوارش خوزی و رب بهی بخورند و بیه و آملهٔ مربی و او شد ارهی لولوی علوی خان استعمال نمایند و غذا لحم بسر که و مری یا لحم تیهو و کبک متخذ بتوابل حار جان رده سازند و تضمید کبد بسک و عود و گل سرخ بآب سیب و میسوسن نمایند **واگر** ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین کلیه و احشا

بدانچه درباب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام نماید مثل بادیان خطائی و رومی دهند و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال ماء الجبن بسکنجبین افتیمونی و خوردن هلیلهٔ مربی نافع ست و اگر بدن ممتلی باشد فصد اسیلم کنند و غذا مزورهٔ زیرباج یا لحم بریان که بران شراب یا سرکه یا مری پاشیده باشند باید ساخت و گوشت کبک و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت خوردن و دارچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام داخل کردن سودمند و بدانکه همه انواع سوء مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگرچه ضعف قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود لیکن گاه باشد که سبب ضعف سوء مزاج حار بود و درین صورت باید که چیزی بارد دهند تا قوت هضم و جذب باز آید بدین جهت هرکجا که قوت ضعیف باشد اگر تامل باید کرد که کدام سوء مزاج غالب ست پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج ست در علاج ضعف قوای طبیعی بفحص علت موجب آن از هر سوء مزاج و هر مادهٔ غالب تا قصداً و بعلاج و غذا و ضماد موافق حال موذیه باشد و موافق ترین اغذیه آنست که دران غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم خیر علکیه و ماء الشعیر محرور را ساده دهند و مبرود را بالعسل و بیضهٔ نیم برشت و مانند آن و از زیرباجات نافعه برای ایشان انار دانه بمویز پخته با دارچینی و فلفل خوشبو ساخته است و مویز فربه ایشان را بسیار نافع ست حتی که آن اسهال شبیه بآب گوشت منع کند

سدۂ کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سده ها گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد بسبب غلظ خونی که غذای او شود و بسبب ضعف دافعه یا شدت جاذبه بسبیل احتباس ماده بنا بر ضعف هضم او و این مشابه تر بورم و قلیل الوقوع ست و گاهی در عروقیکه در جگر ست و محل طبخ و استحالهٔ کیلوس یا خلط بود و یا در ماساریقا عارض گردد و بسبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد یا التوای آنها در خلقت و یا بسبب خلطی که دران جاری شود و این کثیر الوقوع ست و اکثر آنچه ازین قبیل باشد در شعب عرق باب بود که در مقعر کبد منقسم ست بهر آنکه مادهٔ ساده اول بسوی آنها واصل میشود پس صاف ازان بسوی فوہات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق ست میرود و ثفل در آنجا بماند و با وجود آن رگهای محدب وسیع و فراخ ست و لهذا اکثر سده در جانب مقعر افتد و گاهی امر بحدوث سده در محدب مودی گردد و چون سده ها در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کشد بعفونات محدث حمیات و باورام مودی باستسقا و بتولید ریاح محدث اوجاع صعب انجامد و سده از امهات امراض کبد ست و بدان حدوث استسقا لازم گردد واما مادهٔ مولد سده یا خلط است و بسبب غلظ و لزوجت او خواه بسبب کثرت و امتلا ازان باشد و یا ورم و یا ریح و یا کیفیت مقبضه بود و آنچه از نبات لحم باثولول یا دتوثی غیر خلط غلیظ حجری گویند بعید ست یا قلیل و نادر بهر آنکه فوهات او رده عصبی ست پر مثل آن چیزی نروید و آن بسیار ست و اگر بر دید همه را عام بر قیاس واحد نباشد واما فاعل سده ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف دافعه بسبب سوء مزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا سادی بسوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد واما منفعل که آن مادهٔ سده است تناولات غلیظه از لحوم و از طین خاصةً و از مثل اشیای فاسد چون انگشت و گچ و اشنان و مثل چیزهای سخت قابض چون اقسام امرود و زعرور و بلوط و آب معدنی و مانند آن باشد و اصل دران غلظ ست پس اگر یار لطیف رقیق بود سده حادث نکند و اگر جار غلیظ باشد بسبب غلظ او سده پیدا نماید و در سابق گفته شد که بعض چیزها گاهی غلیظ نسبت بکبد بود و نسبت بما بعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه فاکثر طبیعت بر دفع مواد ساده قوت می یابد و با علاج اعانت بران می کند پس یا در براز خارج شود اگر سده در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سده در جانب محدب باشد و اخلاط مختلفهٔ غلیظه ظاهر گردد و بدانکه حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب عقب غذا از موجبات سدهٔ کبد ست و کذلک نوشیدن آبهای ردی و بقول جرجانی سدهٔ جگر یا در جانب محدب افتد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و بسبب سدهٔ محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت دافعه و بسبب سده مقعر غلظ خامی و ناگوار بدن کیلوس بود و فرق در سده و ورم آنست که ورم با تپ و گرانی اندک و درد صعب و در اکثر با تپ و در موضع کبد بود و در سده گرانی بیشتر از ورم باشد و درد نباشد و اگر بود کمتر از درد ورم باشد و تپ نبود مگر بعد از زمان سده و طریق تشخیص آنست که اولا این مرض

مشخص نمایند پس محل سدہ کہ در محدب ست یا مقعر بعد ازان اسباب او و این چنان باشد کہ نظر برنگ مریض و سحنۂ او نمایند اگر رنگ او مائل
بزردی و لاغر و قلیل الدم باشد حال احساس ثقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سدہ باشد
و اکثر سفیدی بول و گاہی تنگی نفس بسبب مشارکت اعضائے تنفس با کبد نیز تابع سدہ بود و اگر باین آثار تپ نیز باشد بر کثرت سدد و ازمان
آن دلالت کند پس از حال کثرت براز و قلت بول و رقت آنہا سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نماید سدہ در مقعر کبد باشد و اگر
گوید کہ بول اندک و رقیق می آید و ثقل در کبد نیز زیادہ بود سدہ در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیۂ کبد نیز بیان کند و دیگر علامات
ورم جگر مثل تپ وغیرہ کہ در مبحث آن بیاید موجود بود سبب سدہ ورم جگر باشد و اگر با درک ثقل تمدد منتقل بود سببش ریح باشد و اگر یبس در بدن
ظاہر بود و تقدم اسباب مقبضہ مثل شرب آبہائے قابض و تناول اشیای قابضہ بران گواہی دہد سببش تقبض عروق باشد و اگر این اسباب
یافتہ نشود حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت حدوث سدہ باندک سو تدبیری از صغر سن بگوید سببش ضیق و التوای عروق در اصل
خلقت باشد و الا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سدۂ کبد و ورم و ضعف معدہ ہیچ نباشد و براز کیلوس آید اگر سدہ در افواہ عروق بود
و الا سبز آید و میان معدہ و جگر بجاے مقعر جگر تمدد غائر و ثقل مریض دریابد و بدن بکاہد و ناتوان گردد سدہ در ماساریقا باشد فقط

علاج بدانکہ علاج سدۂ مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد و درینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض اقسام سدہ بقلم می آید چنانچہ بقول
شیخ ادویۂ محتاج الیہ در علاج سدد کبد حادث از اخلاط آن ادویۂ جالیہ اند و آنکہ دران اسہال معتدل و ادرار بحسب حاجت
بود پس اگر سدہ در جانب مقعر باشد آنچہ اسہال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچہ مدر باشد بعمل آرند و بہتر آنست کہ بران
ہر دو یعنی ادویۂ مسہلہ و مدرہ تقدیم دوای مفتح و مقطع و جالی نمایند و چون سدد مزمن گردد احتیاج بفصد باسلیق و بمسہل افتد و اما وقت
نوشیدن دوا و آنچہ رعایت آن بعد نوشیدن مثل ماء الاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویۂ
جالی گاہی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر فشتر اعرابی معلوف بمثل بادیان و کاسنی و طبیخ بابونہ و اقحوان و اذخر و کشوث و شاہترہ و یا در
شراب و یا طبیخ بزر و یا طبیخ افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب ظاہر نشود و علامات نفخ بنظر نیاید ادویۂ قوی نباید داد گویند کہ ہر سدہ کہ قوی
و کہنہ شدہ باشد رگ مابض زنند از پای راست کہ فی الحال بکشاید و الا ادویۂ مسہلہ بکار برند و چون درین حالت در معالجہ دیر شود احداث ورم
جگر نمودہ منجر باستسقا گشتہ بزودی ہلاک سازد و کذا فی الجسطی **و اگر** سبب سدہ ورم یا ریح باشد معالجۂ سبب بد آنچہ در باب ورم جگر یا نفخۂ آن بیاید
باید کرد و در مثل این بنوشیدن شیر شتر و عقب او اسہال ببقول و خیار شنبر و مانند آن و ادرار لطیف بچیزیکہ دران ہیجان و حرارت نباشد از آنچہ در باب
آن بیاید نفع می یابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوۂ قابض باشد جہت تفتیح سدہ و تنقیۂ بدن حب شبرم و شربت دینار در گلاب
و عرق شاہترہ بدہند و حب مسہل حب السلاطین عظیم الاثر ست و بعد دو سہ روز شیرۂ برگ تنبول زرد سہ عدد و مغز بادام قشیرین ہفت عدد حب النیل
سفید یک تولہ شربت ہلیون چہار تولہ تخم شاہترہ تخم بادرنجبویہ ہر یک چہار و نیم ماشہ بدہند و غذا شوربای قاز بنان خشکار دہند و خوردن
خربزۂ شیرین بکثرت سدہ را بکشاید و خصوصا گل خوارہ را ایضا برای سدہ کہ از خوردن گل باشد و بدن روز بروز زرد گردد و لبہا سفید و خشک و گردن
باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتہا و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسہل مذکور دو عدد وقت شب با آب نیم گرم دہند و صبح شربت
دینار چہار تولہ در عرق شاہترہ و افسنتین ہر یک پنج تولہ بدہند کہ سہ چہار بار اجابت شدہ مواد مختلف الالوان بیرون آید و وقت دو پہر نخود آب
فاختہ و قاز و وقت شام شوربا فقط بی نخود نوشانند و صبح شیرۂ بادیان خطائی و رومی ہر یک چہار ماشہ و قرطم یک تولہ بادیان تخم خربزہ ہر یک نہ ماشہ
شربت کشوث چہار تولہ حب نہ ماشہ تودریین پنج ماشہ پاشیدہ بچوب انجیر سبز اندکی حرکت دادہ روغن بادام تلخ نہ ماشہ اضافہ نمودہ دہند و غذا بدستور و باز حب
و شربت تا بست روز ہمین دستور دہند بعدہ اگر اشتہا زیادہ شود نیم پاو رخن با نیم آثار شوربا بدہند و بعد از آنکہ اعراض مذکورہ زائل شود و بر آمدن مواد موقوف
گردد دوا و غذای مذکور را موقوف نمودہ جدوار خطائی سہ ماشہ و رد دواء المسک تلخ نہ ماشہ آمیختہ بطبیخ چای وقت صبح و مصطگی سہ ماشہ در شربت تنبول یک تولہ
و شربت افسنتین و تنبول ہر یک یک نیم تولہ در عرق زردک علوی خان نہ تولہ و عرق عنبر سہ تولہ وقت شام دہند و غذا شوربای مرغ و سنگوارہ با نان قلکم سیر

وبالای آن نمک سلیمانی سه ماشه دهند واگر سبب ضیق عروق در خلقت وفساد وضع دران عروق باشد بتدبیر صغر کبد علاج کنند ومدام اشیای مفتح و مدرو شربت بزوری که دران ریوند باشد وحب ریوند استعمال نمایند واز مغلظات ودیگر موجبات سده اجتناب کنند **و اگر سبب تقبض یبس باشد** تدبیرش به ملینات مرطبه منضجه از البان وغیر آن که در علاج سوء مزاج یابس کبد گذشت باید کرد وخیره وشکر وحریره روغن بادام وشوربای مرغ فربه وقلیه کدو انار دانه سود مندست وآدویه مفتحه در علاج سده محدب کبد وادویه مسهله در علاج سده مقعر جگر باید **و اما تدبیر غذا** انیست که صاحب این مرض از جمله مغلظات ولزوجات وقابضات وهمه لحوم غلیظه وپنیر ونان فطیر ونان سمید لزج علک وشراب غلیظ وشیرین برنج وجاورس وهریسه وکله پاچه وقلایای مجففه ومشویات مجففه بلکه مطبوخ برای او اوفق است وخرمه وهمه حلاوات خصوصاً آنکه دران لزوجت وغلظ باشد مثل اخبصه وبهطه وفالوده وقطائف نشاسته وشیر وبادام شیرین وعدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد وآب کدو واز جمیع آنچه مولد سده اند ومذکور شد اجتناب نماید که عقب تناول طعام حمام نکند که احاله او طبیعت به بدل ماتحلل نماید ومنهضم نشود وکذلک بران حرکت وریاضت استعمال نماید وآنچنان بران شرب آب کثیر وشراب نکند ومیان اکل وشرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر منهضم داخل کند فاصله دهد وباید که آرد نان او کثیر النخیر ونمک غالب بود وجود فندروس ونخود وگندم خفیف الوزن وباقلا همه آنرا نیکوست ودر شراب کهنه رقیق صرف باک نیست وباید که در اغذیه او گندنا وامثال آن مخلوط سازند وطیون وکبر نافع ست ومزوره انار دانه یا مویز پخته وملوخیا با سرکه وانجا که باوجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخود آب وطیون وکرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی وزعفران آمیخته بدهند ویا زیرباج بابازیر جارخوشبو کرده دهند وعند حرارت مزاج بی ابازیر با سرکه وروغن بادام پخته خورانند وآب نخود با برگ کاسنی واندکی سرکه پخته وکاسنی در روغن بادام بریان کرده وباندک سرکه ترش نموده بدهند وگوشت عصافیر نیز درین مرض مفید گفته اند ودر صورت ضعف شوربای چوزه مرغ هم جائزست وحتی الامکان ترک نان وگوشت اولی ست **طبری** گوید که سده حدبه کبد سهل المعالجه است وسده مقعر اصعب المعالجه وشدید الخطرست وسبب حدوث سده اخلاط غلیظه لزج عسر النفوذ یا کثرت غذائی که بر کبد بنابر شدت جذب او وارد شود چنانچه از شیر تنها حادث شود که کبد بسبب محبت او بیشتر آنرا جذب کند واز اعراض سده مقعری صفراوی وشدت عطش وتغیر لون وجه بکمودت نیز بود ودرین نوع سده گاهی گمان میشود که وجع قولنج ست وطبیب ماهر میان این مرض وقولنج باین طور فرق می کند که وجع این مرض در هر ساعت انتقال نمی کند وقاروره صاحب او صاف بود سفید باشد خواه سرخ یا زرد وقاروره صاحب قولنج غلیظ بود وباید که طبیب از سده عارض در کبد غافل نشود که آن مودی بورم جگری گردد وگاهی بتغیر مزاج واستسقا ادا می کند **وابو ماهر** در سده کبد تریاق کبد که حرانیان ترکیب داده اند باین طور می داد که اگر سده مع برودت مزاج بودی بطبیخ کرفس واندک شراب واگر با حرارت مزاج بودی بآب کاسنی مروق ماء الشعیر وسکنجبین ساده وباین از ضماد واستعمال ادویه کثیره مستغنی میشد **ابو الحسن** گوید که سبب سده کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد واستدلال کنند بر سده حادث از حرارت بعطش وتلهب وبر حادث از برودت بقلت هضم ولین طبع وبر طبیب واجب ست توصل بمعرفت خلط محدث سده وبمعرفت جهت چسپیدن فضول پس اگر ماده محدث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش باستفراغ بدن بمطبوخ افتیمون با فواکه بود وبعد ازان آنچه مفتح سده وجالی بغیر اسخان بود مثل سکنجبین متخذ از تخم کاسنی وآب تمر هندی وقرص زرشک وسکنجبین وشرب ماء الجبن استعمال کنند وچون مریض صلاح یابد غذا بزوره زیرباج دهند وبعد نقا بزیرباج چوزه مرغ اجازت دهند واگر سده حادث از خلط غلیظ بلغمی باشد مریض را گلقند عسلی دهند وبه دخول حمام بر ناشتا امر کنند **صاحب خلاصه** می نویسد که اگر علامات حرارت محسوس شود رگ باسلیق از جانب راست بکشایند وآب کاسنی وآب عنب الثعلب وآب کشوث با سکنجبین بدهند **انطاکی** گوید که در مزاج حار آب کاسنی وسکنجبین وکذا راوند وعنب الثعلب وخربزه دهند ودر بارد چقندر بخردل وسرکه وکذا آب نخود وعسل وآب بادیان بشکر خورانند وعود وبقدونس وصعتر وفوه تنقیه وتفتیح اکلاً وشرباً وضماداً نمایند واز مولدات سده که مذکور شد احتراز کنند **خجندی** گوید که سده کبد سه نوع ست یا در محدب جگر حادث شود یا در مقعر ویا در هر دو جا واسباب واعراض وعلاج این نوع ثالث مشترک ست میان هر دو نوع اول

و ثانی لیکن در علاج ابتدا باہم نمایند و بدانند کہ در سدد کبد باوجود حرارت از تلطیف حذر کنند چہ اکثر سبب حدوث سدہ میشود بہر آنکہ احراق و تغلیظ خون
نماید پس سبب سدہ گردد و چون حرارت مزمن گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سدۂ مقعر و سدد ماساریقا

بعد از تنقیح بمسہل و حقنۂ حار تنقیہ کنند و یا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب خارخسک ہریک نہ ماشہ انیسون
بیخ کرفس نقاح اذخر ہریک ہفت ماشہ سنبل الطیب سہ ماشہ مویز منقی دو تولہ جوشانیدہ گلقند عسلی سکنجبین ریوندی دو دو تولہ داخل
کردہ ہفت ہشت روز دہند و غذا نخوداب مرغ تنہا و با نان باشوربا دہند بعدہ سنای مکی یک تولہ افسنتین چہار ماشہ ریوند خطائی
نہ ماشہ خیارشنبر ہفت تولہ ترنجبین پنج تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ زیادہ کنند و سکنجبین راموقوف سازند و بجای
آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و دو پہر نخوداب دہند و شام شوربای مرغ بنان خشکار خورانند و روز دوم قرص ریوند سہ ماشہ در شربت
کشوث یک تولہ آمیختہ بخورند بالایش اصل السوس بادیان بیخ کرفس ہریک ہفت ماشہ اذخر انیسون ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ
شربت بزوری چہار تولہ تخم ریحان نہ ماشہ داخل کردہ دہند و ہمین سان سہ چہار مسہل دہند پس بہر تعدیل قرص زرشک سہ ماشہ
در دواء الکرکم نہ ماشہ خورانیدہ شربت افسنتین چہار تولہ و شاہترہ و گلاب ہریک پنج تولہ تخم بادرنجبویہ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشانند تا یک ہفتہ
وایضاً از مسہلات موافقہ درین باب ہنگام احتیاج باسہال سیما در سدۂ مقعر مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنہا و تخم کشوث و اذخر و گل سرخ و خوبانی
و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خربزہ و افسنتین و ریوند و خیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاسنی ست و مسہلات
دیگر مثل طبیخ بیخ کبر و بادیان و تخم کرفس و اذخر و کاسنی با شربت افسنتین نیز مفید بود و تمر ہندی و آلو بخارا و ہلیلجات و لبلاب و افسنتین و فلوس
خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفایج و غافث و فقاح و مصطکی در مسہلات سدۂ مقعری مستعمل
ست و ایارج فیقرا و زراوند ہر دو مشترک النفع در سدد مقعری و حدبی اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار
و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسنتین و ریوند و آب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسہال بماء الفواکہ مع ریوند و حقنۂ لینہ نیز در حالت حرارت
نافع بود و در ینجا مغز فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و جز آن حل کردہ نوشیدن بغایت مفید ست و در تضمید نیز رعایت مزاج مرعی دارند
و ہمچنین در غذا **وایضاً** ریوند چینی کہ مفتح و مسہل ست اگر سدہ با حرارت مزاج بود ہمراہ آب کاسنی و سکنجبین سادہ یا بزوری بارد دہند
و اگر با برودت مزاج باشد ہمراہ آب بادیان یا آب کرفس یا ماء الاصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار بعمل آرند و گاہی با ادویہ مذکورہ مغز فلوس
و روغن بادام می آمیزند و از ادویۂ جیدہ شربت دینار و سکنجبین و یا سکنجبین باریوند ست و سکنجبین در جمیع اصناف سدد کبد مشترک النفع ست
و مطبوخ تالیف حکیم شریف خان و لقوع معمول والد او شان نیز جہت سدۂ کبد و ماساریقا نافع و اگر با سدہ اسہال مفرط بود حبس او از قابضات
صرف خالی از اشیای مفتحہ نکنند کہ سدہ و اسہال زیادہ خواہد شد و آب کاسنی سبز یا زرشک و رب بہ و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی کہ دران انار دانہ و
زرشک زرد و تر کردہ باشند نیز نیکوست و گاہی زرورد حذف کنند اگر سدہ قوی باشد و باقی علاج آن در اسہال کبدی سددی مسطور گردد و اگر سدہ با ہزال
بدن و سقوط اشتہا روز بروز و بعضی آثار سوء القنیہ باشد ریوند خطائی سہ ماشہ در دواء الکرکم کبیر نہ ماشہ آمیختہ با مروق ترب نہ تولہ و شربت مسہل دو تولہ دہند و وقت دو پہر
غذا قلیۂ حلوان کہ دران برگ کاسنی و یا ترب و یا شلجم یا برگ افتادہ باشد و یا زردک بنان دہند و وقت عصر جندبیدستر یک ماشہ جدوار دو ماشہ در دواء الکرکم
صغیر نہ ماشہ و شربت بزوری و زردک ہریک دو تولہ در عرق کیوڑہ پنج تولہ و عرق صندل ہفت تولہ دہند و غذا شوربای مرغ سلیمانی و حق گود بجای آب عرق مکوہ و
گلاب دہند تا سہ ہفتہ اگر سدۂ ماساریقا از خوردن افیون افتد و روز بروز لاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطائی و چای خطائی و نک مغسول و رخت لرزان
ہریک یک تولہ شکر بخر برابر شربتی دو مثقال وقت خفتن بطبیخ چای و صبح ریوند خطائی سہ ماشہ نبات برابر در گلقند عسلی دو تولہ سرشتہ با شیرۂ حب النیل سفید یک نیم تولہ
در گلاب ہفت تولہ عسل دو تولہ دہند و غذا قلیۂ زردک و یا لک ردمی و نوافس مسلم بنان خمیری دہند تا یکماہ **اقوال حکما** شیخ میفرماید کہ از مسہلات موافقہ درین باب
ہنگام احتیاج بسوی اسہال مسہل قوی استعمال نکنند مگر عند ضرورت شدید بلکہ واجب ست کہ خفیف باشد بہر آنکہ مادہ قریب از دواست و اگر باوجود آن عضو

قوی بود او فی معین بر دفع آنرا کفایت کند و ادویهٔ جیده بنا برین شان ایارج فیقرا و بسفایج و غاریقون و افسنتین ست از ایارج فیقرا برای قوی
تا یک نیم مثقال و برای ضعیف تا یک مثقال بخورانند و آن بر روغن بید انجیر قوی تر و جید تر بود و سفوف ترید مع جعده مذکور در قرابادین خیلی سودمند مفتح و مسهل ست
و اگر احتیاج بمسهلات قوی تر افتد از استعمال مثل حب اصطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید بمثل شیار ریطوس و لوغاذیا و اما اضمده مثل ضماد
متخذ از جعده و اکثر ترمس و بزر و رد و مثل ضماد متخذ بحلتیت و افسنتین و کما ذریوس و مصطگی و زعفران بروغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی
گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه متصل میان کبد و امعا سده حادث شود باید که اشیای ملطف و مفتح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ
ترمس تلخ و مطبوخ پوست کبر و مطبوخ غافث و بیخ اذخر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمان جونی و مصطگی و انیسون و ریوند و لک و قوه و میعه
سائله و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و حشیش غافث و افسنتین با عصارهٔ او و جعده و سنبل و عصارهٔ قنطوریون دقیق و جنطیانا و سرکه
عنصل و غاریقون مع عصارهٔ غافث استعمال کنند و اما ادویهٔ مرکبه که آنرا اصلاحیت دارد دواء اللک و دواء الکرکم جید و اثاناسیا معمول بجگر گرگ
باشد و چون ارادهٔ تنقیه کبد و تفتیح مجاری آن بغیر تسخین و تبرید نمایند این دوا بخورانند سنبل رومی سه جزو افسنتین یک جزو هر دو را کوفته بعسل
کف گرفته معجون سازند و یا افسنتین و انیسون و ریوند بطبیخ فطراساليون بدهند و اینگاه اسهال طبیعت بایارج فیقرا یا بسفایج و غاریقون چون بانیسون
و تخم کرفس و مصطگی و اسارون بخورند نافع بود و از خارج آرد ترمس و جعده و بزر و رد بر بول ضماد کنند مجوسی گوید که اگر سده در جانب مقعر کبد باشد
اسهال بمطبوخ افتیمون و بحقنهٔ مسهله که در ان بیخ در مفتح سده باشد باید کرد و بعض معجونات مفتحهٔ سده مثل دواء الکرکم و دواء اللک و اثاناسیا و معجون
بنداویقون که آنرا افعل نیک در تفتیح سده و تحلیل ریاح ست باید داد و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر واحد ده درم
تخم کرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطگی سنبل الطیب اسارون هر واحد دو درم فراسیون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بآب
بادیان سرشته هنگام خلو معده از غذا بر کبد ضماد نمایند محمود شیرازی می نویسد که اگر سده در مقعر کبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان
و تخم کاسنی هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ آب نخود و مغز حب قرطم دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند یا بگیرند سنا پنج درم
گل سرخ دو درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم در آب جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال در ان مالیده صبح بنوشند و صبر کنند
تا آنکه اسهال نیک گردد بعده در آخر روز مزورهٔ نخود آب باکیان غذا سازند پس معجون کرکم و اثاناسیا بدهند و تضمید کبد باین ضماد کنند بابونه
برنجاسف شبت هر واحد ده درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب اسارون هر واحد یک درم همه را باریک سائیده بآب سداب یا آب بادیان
سرشته ضماد کنند و این معجون کرکم درین مرض نافع ست تخم کرفس بادیان اہل سلیخه هر واحد ده درم سنبل الطیب قسط بحری فوه الصبغ جعده
غافث ثوم بری هر واحد پنج درم رب السوس ریوند چینی مرکی هر واحد سه درم زعفران یک درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند
و بمار الاصول بخورند حبر جالی دایلاقی گوید که تفتیح سدهٔ مقعر جگر باد ویهٔ مسهله بعد نضج و لین ماده باید کرد و در ابتدا ادویهٔ مسهل برفق باید داد
مثل حبی که از ایارج فیقرا یک درم غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ انیسون یک دانگ حب سازند و اگر از ایارج فیقرا مثقال ریوند چینی دو
دانگ نمک نفطی دانگی حب کنند جائز ست و نقوع صبر و افتیمون در روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا سده را بکشاید دو درم صلب را لازم کند جنطیانا نا کوفته
چهار درم افسنتین هفت درم اکلیل الملک پنج درم مویز منقی چهل درم انجیر بست عدد همه را بدستور مقرر بپزند و صاف نموده چهل درم بخورند و یا این مطبوخ ریوند بدهند
ریوند چینی دو درم افسنتین تفاح اذخر هر یک هفت درم سداب رطب یک دسته مویز منقی چهل درم انجیر بستی بیست دانه حلبه ده درم بپزند چنانچه رسم ست
شربتی چهار اوقیه بروغن بادام و حقنهاکه در ان تخمهای مفتح باشد سخت موافق بود و اگر بمسهل قوی حاجت آید مطبوخ افتیمون و لوغاذیا و شیار ریطوس و حب
اصطمخیقون اولی تر و اگر مزاج مائل ببرودی باشد معاجین گرم مفتح مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون فودنجی و امروسیا و سجزنیا و معجون جنطیانا و معجون انجدان
و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کما فیطوس سدهٔ هر دو جانب بکشاید و گرم نیستند و اگر سرخس با بیخ کاسنی دشتی و افسنتین و ناردین رومی ترکیب
دهند دوای معتدل مفتح باشد و ترکیبش اینست سرخس سه درم با چهار درم ناردین رومی و سه درم بیخ کاسنی دشتی و دو درم افسنتین همه را در
عسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سده کهنه باشد رگ مابض از پای راست بکشایند و اما ضماد از کندر و اشق و کما فیطوس و انیسون

ومصطگی وزعفران و روغن ناردین وموم مصفی سازند یا از آرد ترمس وفوه وجعده وانیسون وکرفس وبادیان ومانند آن **طبری** گوید که چون سده و رتقعر کبد مع برد مزاج عارض شود واجب ست که استفراغ بحقنهٔ مناسب سن ومزاج وقت وقوت نمایند وغذا زیرباج که توابل او دارچینی وفلفل بود ودران بادام وپسته داخل کرده باشند باید داد وگاهے درین علت بول شتر با تخم کرفس وشیر شتر میدهند وتضمید باین ضماد نمایند سیعه خشک ونمک اندرانی هرواحد دو دانگ صبر وم هرواحد نیم درم فوفل وسنبل ومصطگی وبیخ کاسنی صحرائی خشک هرواحد دو ثلث درم تخم کرفس انیسون حضض هندی اپوال ابل بدوی هرواحد یک درم همه را سائیده بآب بیخ کرفس وشراب عفص مرحل کرده بپارچه بهیئت کبد تراشیده مالیده برکبد نهند ونگذارند که طبیعت او قبض شود واگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد تلیین طبیعت او بماء الفواکه یا بحقنهٔ لین نمایند بعد ازان سکنجبین معمول از بیخ کاسنی بنوشانند وگاهی درین علت سکنجبین با تخم کاسنی وبیخ آن وبرگ عنب الثعلب وبیخ کاسنی دشتی می پزند تنها یا بجوار الشعیر بحسب حاجت وامکان نفع میکند وبارد چو آب آس وسیب وآب نعام واندک از آب بیخ کرفس وقلیلی از بورق واندکی از سرکه ضماد نمایند **ثابت بن قره** ذکر کرده که این مطبوخ تفتیح سده واخراج رطوبات کند هلیلهٔ سیاه وکابلی وآمله وبرگ غافث وافسنتین وبرگ کشوث وانیسون وزراوند وبسفایج کوفته ومویز منقی در آب شیرین بقدر کفایت بپخته آب آن با ایارج فیقرا وغاریقون بنوشانند وبعد ازان روغن بادام بماء الاصول دهند وسه درم روغن مذکور با سه اوقیهٔ نقوع حلبه ومیان ایام مطبوخ مسهل بنوشند مگر آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود واگر حاجت بمسهل قوی تر افتد مطبوخ افتیمون دهند وبعد آن شربت افسنتین بنوشانند واگر کفایت نکند ماء الجبن دهند وحقنهٔ لین بعمل آرند اگر حرارت باشد وحقنهٔ حاد اگر حرارت نباشد وبعد ازان معجونات مقوی جگر استعمال نمایند **جالینوس** گفته که از امراض کبد انچه مخفی بر جمهور اطباست علتی ست که آن را تلجج رطوبت در عروق کبد نامند وآن رطوبت لزج ست که بر عروق آن مستولی میشود وبر آن می چسپد ودر عمق آن غوص میکند وشعب دقاق منقسم در اطراف عروق کبد را منسد میگرداند وچون مدرات خورند با بول خیوط راسب بر آیند واز بورقیت خالی نباشد واز بحث جرب وحکه در بیخ تقفیب حادث شود واستدلال می کنند بران بثقل حک که مریض در کبد خود می یابد وحالت شبیه تمدد وبیاض لون وتغیر او بجصیت وشدت شهوت طعام بغیر عطش مگر بعد طعام در ساعتیکه در معده حاصل شود واین اول دلیل بر حدوث او ست وسفیدی قاروره وخامی او وزبد بران وامتلای دهن دائم از آب وگاهی سعال خفی عند هضم طعام بل هر قدر که طعام هضم شود کیلوس بسوی کبد واصل گردد ثقل ظاهر وتمدد ودیگر اعراض سیما سعال حادث گردد بسبب اتصال کبد بریه بنا بر اتصال حجاب که عوام آن را معلاق گویند میان این هر دو وبسبب رباطات واغشیه که میان هر دو مخلوق شده پس تنگ می گردد فضای ریه بمقدار جذب نفس دران کثرت می نماید ومجرای آن تنگ میشود ومساحت عروق کبد قصیر میگردد پس باضطرار سعال میکند بنا بر دفع قوت دافعه ویا بسبب ترطب ریه بیشتر از انچه باید بنا بر وصول خون بارد مخلوط برطوبت از کبد بریه برای تغذیه پس باضطرار سعال واقع میشود وایضاً از انچه استدلال کرده میشود برین علت بطوء نبض ست وچون این اعراض مجتمع شوند بصحت می رسد که این علت تلجج رطوبت در عروق کبد ست وچون ایام متمادی گردد وطبیب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطوبی پیدا کند وگاهی قوت محیل غذا بسوی خون باطل شود ومودی باستسقا بطریق فساد دم وترطب او گردد وعلاجش فصد ست اگر قوت وسائر شروط او مساعدت کنند واخراج فضولی که در کبد برطوبت تحلیل گردد بعده پرهیز علیل از اغذیهٔ مولد رطوبت ودیاج واقتصار بر اطعمهٔ مولد خون صالح جید مثل لحم حمل وشراب صاف وحلواهای متخذ از شکر سفید بغیر نشاسته بعد ازان اگر مانع نباشد ماء الاصول بدواء الکرکم ودبید الورد چند روز بخورانند واگر حکه در گرده ومثانه یا در بیخ تقفیب شدت کند سنگ سرماهی بدهند وشیاف ابیض در احلیل چکانند وبعده تنقیهٔ آن باین حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم ریوند ربع درم نمک نفطی ربع درم سائیده بجلاب سرشته حبها سازند ودر سایه خشک نموده بوزن دو درم وثلث بخورند واگر مانعی نباشد سه شربت از ان متوالی خورند بعده تضمید کبد باین ضماد نمایند مرصاف یک درم صبر سقوطری نیم درم مصطگی یکدرم سنبل نیم درم همه را سائیده بشراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع نباشد که این ضماد تحلیل این رطوبات کند وعلامت تحلل آن تغیر قاروره بسرخی اندک ونقصان آب دهن وزوال کف که بر قاروره جمع میشد وتغیر رنگ

بسوی اشراق اوست درین وقت معاودت فصد باسلیق نمایند وقی بسکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم بدفعات تا سہ روز اگر ازان مانع نباشد و ہر قسم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طبیب اولاً علاج آن عرض واصلاح سبب نماید بعدہ معاودت باین علاج کند وریختن آب گرم که دران بابونہ واکلیل الملک وبیخ کرفس وبادیان باشد نیز بسیار نافع ست واگر مشکل شود اصلاح حال طحال بفصد اسلیم الیسر وتضمید او باشق وسرکه وخورانیدن
قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد را بقوت جذب کند

علاج سدۂ محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری وشربت دینار دہند وایضاً طبیخ اسارون وسلیخه وافتیمون وتخم کرفس وانیسون بسکنجبین عسلی وتضمید کبد باضمادہ ملطفه مثل جعدہ وافسنتین وریوند وبیخ کرفس بآب کاسنی سرشته نافع بود ویا شیرۂ قرطم وبادیان وتخم خربزہ ہر یک سہ ماشه وانیسون ہفت ماشه بسکنجبین ریوندی چہار تولہ دہند واگر قوی تر خواہند شربت دینار عوض سکنجبین کنند وریوند خطائی سہ ماشه در آب انارین معصور سہ تولہ بدہند ومروق بلوط الارض چہار تولہ با نبات یک نیم تولہ اثری عظیم دارد وشربت اصول وسکنجبین سادہ یا بزوری بآب بادیان واندک لک مفید ست واگر حرارت ہم باشد شربت دینار وسکنجبین با شیرۂ تخم خیارین وتخم خربزہ وتخم کشوث وپرسیاوشان یا آب بارتنگ وآب بادیان ہرچه ازین مناسب دانند بدہند واگر حرارت قوی وعطش مفرط بود شیرۂ تخم خیارین وکدو وتربزو تخم کاسنی باب او بسکنجبین بنوشانند وقرص زرشک بآب کاسنی سبز مروق وسکنجبین بزوری وشربت بزوری بخورند وقرص ورد نیز مفید بود وبالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد وتقویت آن نیکوست اگر سدہ با برودت باشد نسخۂ کبیر آن اولی ست واگر حرارت بسیار نباشد نسخۂ صغیر آن انسب وبیخ بادیان وفقاح اذخر وجعدہ وار وشیر شتر شرباً واشق وجعدہ ضماداً نیز نافع سویدی می نویسد که خوردن پسته مع پوست داخلی او وکذا شرب زرشک بست درم خوب جوشانیدہ مالیدہ صاف کردہ سکنجبین آمیخته وکذا شرب ورق وکذا ثمر کبر بسرکه وکذا پودینۂ نہری وکذا خوردن بادنجان بسرکه وکذا اکل خربزۂ زرد ونوشیدن سکنجبین بعد آن وکذا اختلاط ثوم در طعام وکذا سکنجبین بزوری وکذا پودینه کوہی وکذا سیسالیوس وکذا سر شعث وکذا اسپاناخ بریان کردہ بزیت وسرکه وخردل خوردن وکذا پرسیاوشان وکذا اکل بقلۂ جرجیر خام یا پخته وکذا تخم او وکذا کاسنی بری ہر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من ست واز طیاوس وبدیغورس ومارینوس ولربیاسیس وغیرہ نقل کردہ که فرنجمشک وبرگ بادیان وسراج القطرب وعود وعنب الثعلب در روغن بلسان شرباً وضماداً واکل چقندر وشرب آب او وکذا چقندر بسرکه وخردل وکذا تخم سلق وکذا جنطیانا یک مثقال وکذا تخم فنجنگشت وحب بلسان وعود بلسان وخوردن نخود سرخ ونوشیدن آب مطبوخ آن وسنبل ہندی وسلیخه ومغز حب المحلب وقسط ہندی ومامیران ومشک ولک وجعدہ کوہی ودار فلفل وقنطوریون دقیق وجوز السرو وفوۃ الصبغ وجوز بوا وشرب کمافیطوس وضماد او بسویق آمیخته وزنجبیل ودرج وسرخس وخولنجان وکرفس واذخر وترمس بشراب بفلفل خوردن وقاقلۂ کبار بسکنجبین وشیر شتر وکمافریوس وسداب ولیمو مالح وبارتنگ وشرب عصارۂ حی العالم بست درم وشاہترہ وتخم کاسنی وآب او بسکنجبین وشکوفۂ انگور وتخم قطف وخبازی وگل سرخ شرباً وضماداً وآب حصرم وکرفس رومی وتخم فادانیا واشق وخوردن انجیر تر یا خشک وتودری وغاریقون وصبر وزوفای خشک وشکر وسنبل رومی وکذا آرد شلیم بماء العسل واصل السوس ورب آن وانجدان وپوزیدان وصعتر وخوردن لحم قطا واکلیل الجبل وروغن بادام وخوردن بادام وبہو فاریقون وصمغ بادام وخوردن حب خروع وکذا روغن او شرباً وضماداً وفوۃ وفطراسالیون واسارون وخرما ونانخواہ وتخم تمام بری وغافث دو درم بسکنجبین وبرگ لبلاب بسرکه وبادام تلخ وکبابه ہر روز یک مثقال بآب طبیخ بیخ کرفس وکذا تخم کشوث یک درم بسکنجبین وعصارۂ کشوث تازہ دو درم بسکنجبین وجعدہ وکرسنه وکاشم وفادانیا وزعفران ورزد فراکه آن خوب ست وزراوند دحرج وحاشا وعصارۂ غافث وتخم آن وثمر قرہ بسرکه وفراسیون وخوردن ترب بعسل وتخم جرجیر واقحوان واذخر وسرگه وعنصل واسطوخودوس وافسنتین تنہا وبگل سرخ وشکر آمیخته وریوند وحماما وتخم لیمون واکل جرم او وطبیخ بیخ او وشرب بیخ راسن وضماد برگ او وبیخ جوز مانیسون وقصب الذریرہ وکہربا وحب النیل وکمون ہر واحد مفتح سدۂ کبد ست بوعلی گفته که از ادویه مفتحه بعضے بارد اند وبعضے قریب الاعتدال

و بعضی حار که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارد مثل کاسنی بستانی و بری و آب بارتنگ برگ و بیخ اوست و همه آنچه مدرمع تبرید باشد
و کشوث مفتح جید ست و در حرارت افزون نیست و ریوند کذلک و افسنتین قریب اوست و اگرچه دران حرارتے ست باستعمال
او در سده مقارن حرارت و برودت باک نیست و باید که بران خواب نمایند یا بر طبیخ او و خصوصاً در آب کشوث و آب کاسنی و بیخ او
و غافث و بادام تلخ همه قریب یک دیگر اند و نزدیک این عصارهٔ بادیان رطب و عصارهٔ کرفس سکنجبین قوی البزورست و اگر حاجت بحرارت
بیشتر افتد دران عسل و ماء العسل و سکنجبین عسلی داخل کنند **و اما** قریب از اعتدال ترمس ست که آن افضل دوا برائے تفتیح سده کبد بغیر اسخان
و تبرید ست و کما فیطوس قریب اوست مگر ازان اندک گرم ترست و اگر با آب کاسنی بنوشند معتدل گردد و سرکهٔ عنصل و سکنجبین عنصلی و ملیون
و اصل السوس ازین قبیل ست و لک نیز و این بحسب واجب یا با آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج مائل بحرارت باشد و یا بشراب
و ماء البزور و آب ترمس و طبیخ افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکهٔ ثوم و سرکهٔ انجدان و سرکهٔ کبر **و اما** حار مدرات قویه
اند مثل اسارون و سلیخه و فطراسالیون و زراوند مدحرج و فوه و ایرسا و دارچینی و غاریقون و افتیمون و عنصل و جعده و قنطوریون دقیق و
عصارهٔ او و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی که از فوه بزوری و مانند آن سازند و انجیر در روغن بادام تر کرده **و از ادویه** مرکبه قویه چند
اقراص اند که نسخ آنها در قرابادین مذکورست مثل قرص لک و افسنتین و قرص اسقولوقندریون و دواء اللک و دواء الکرکم و امروسیاد
اثاناسیا و تریاق اربعه و سنجرینیا و ارسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند بسقمونیا و بغیر سقمونیا و معجون بنجار سطون و معجون انجدان اسود و شهریاران
و معجون فلافل و خود بجی خاصةً و فلونیا و دواء المسک مرو معجون که در قرابادین ذکر کرده ام و دران مشک ست و سفوفات
و حبوب که درانجا بیان کرده ام و ادویه که در باب صلابت کبد و طحال بیاید و این معجون در تفتیح سدد کبد و طحال قوی ست اشق
اوقیه مصطگی و کندر هر واحد پنج کرمه قسط و غافث هر واحد چهار کرمه فلفل و دار فلفل هر واحد شش درخم ساذج هشت کرمه سنبل الطیب و
پشک خرگوش هر واحد نه کرمه بعسل کف گرفته معجون سازند و شربت مثقال بشراب که دران بعض ادویهٔ سده به تر کرده باشند یا بماء الاصول
و خفیف تر ازان اینست که بگیرند سنبل رومی سه جزو و افسنتین یک جزو و سوده بعسل سرشته بخورند و ایضاً غاریقون بعصارهٔ غافث بسیار
نافع ست و ازین جمله است خوردن بیخ فاوانیا بسکنجبین و این طبیخ نافع سدد کبد و طحال ست بگیرند عنصل و پرسیاوشان و بادام تلخ و حلبه
و اطراف افسنتین مساوی و جوشانیده با عسل بنوشند و این معجون سدد کبد قریب العهد را نافع ست بگیرند فلفل اوقیه و نیم و سنبل الطیب سه
کرمات یا شش بحسب اختلاف نسخ و حلبه و قسط و اشق و اسارون هر واحد شش کرمات و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک ملعقه بعض اشربهٔ موافق
بخورند **و از اشربه** سکنجبین شکری بزوری و اقوی ازان عسلی بزوری و عنصلی ست و ماء العسل مطبوخ دران ادویهٔ عطریه که آنرا قبض باشد و طبیخ قوی و مطبوخ ترمس
تلخ و گاهی درین عصارهٔ غافث داخل کرده بنوشند و مطبوخ که دران بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر و لک و فوه و حلبه داخل کرده باشند و مطبوخ غافث و شربت
افسنتین و نقوع او و نقوع معمول از صبر و انیسون و بادام تلخ **صاحب کامل** گوید که هرگاه سده در جانب محدب کبد باشد باید که صاحب او را ادویهٔ مدر بول
منقی مجاری مفتح سده مثل کرفس و انیسون و نانخواه و بادیان دهند و قرص زرشک با عصارهٔ بادیان و کرفس بسکنجبین بدهند و قرص لک و قرص افسنتین
با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماء البقول که دران ماء الاصول و البزور مثل افسنتین و دود و نانخواه و تخم کرفس جبلی و تخم فنجنگشت و قسط
و جنطیانا و مانند آن بروغن بادام تلخ دهند و اگر غاریقون و نقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده و یک
مثقال با سکنجبین بخورند نفع بخشند و غذا آب نخود و شبت و زیره و دارچینی و زیت مفسول سازند و از اشیای شیرین لاسیما آنچه با آرد و نشاسته مثل خبیص و فالوده
و قطائف ساخته باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند **ایلاقی** و جرجانی گویند که تفتیح سدهٔ حادثه جگر با دویهٔ مدره باید کرد و اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین و آب
طرخشقوق با سکنجبین و آب بارتنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دهند و آب کرفس تر و آب برگ ترب و آب کاسنی باهم آمیخته با سکنجبین دادن
سده بکشاید و حرارت زیاده نکند و از ادویهٔ معتدل طبیخ غافث ست و بادام تلخ و آب بادیان تر باعتدال قریب ست و اگر بدوای اسخن حاجت آید
سکنجبین از عسل و بزور بسیار سازند و از ادویهٔ مرکب این ماء الاصول سخت نافع و قوی ست بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن بیخ اذخر بیخ کبر

نسخه معجون

نسخه طبیخ

نسخه ماء الاصول

هریک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هریک پنج درم حلبه پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را بدستور معمول بپخته چهل درم بروغن بادام تلخ و شیرین بالمناصفه دهند و این دوا سده را بکشاید غاریقون وصبر وقسط و بیخ کبر هریک پنج درم شربتی یک مثقال بسکنجبین و دواء الکرکم و قرص لوز و قرص افسنتین و دوای معتدل وجی که در قول جرجانی در علاج سده مقعر کبد گذشت همه سود دارد و این دوا مفتح سده و مقوی جگر ست لک و فوه و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصارهٔ غافث مساوی شربتی یک مثقال باسکنجبین و بعد این علاجها شیر فقر اعرابی دهند و اگر شتر اعرابی نباشد علف او از بادیان و کرفس و کاسنی و شیح و بابونه و اتجوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس و بادیان و کاسنی و بابونهٔ خشک و اذخر در علف او آمیزند ابن الیاس گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم بیخ کاسنی پنج درم بادیان درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا زیرباج بخورانند و یا قرص زرشک یک مثقال بسکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر مزاج بارد باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم تا نخواه یک درم و شکر ده درم بنوشانند و از ادویهٔ مسدده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده و حسو احذر کنند خضر گوید که آب برگ ترب مفتح سده است و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب در قول صاحب شفاء الاسقام گذشت بدهند و اگر کفایت نکند دران مطبوخ بشل پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یک درم مویز منقی هفت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد دران بسفایج پنج درم اندازند و لزوم قرص زرشک بشربت تشر اصل هند باسکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوث هر واحد نیم درم سوده در شربت مذکور آمیخته بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ قنطوریون وایرسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیه او از لزوجات حتی که از نشاسته دور دارند میر عوض مینویسند که اگر سده در حدبهٔ جگر باشد بمدرات مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و لک مغسول باسکنجبین تفتیح نمایند و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء الاصل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء اللک و دواء الکرکم و طبیخ ترمس باسکنجبین عسلی و معجون خبثیا ناد تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر کدام پنج درم تخم کرفس اذخر افسنتین اسارون ترمس تانخواه مصطکی سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران یکدرم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته بموضع جگر نهند و چون مسهل حاجت افتد از مسهلات قویه دست باز دارند و بطبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیار شنبر بایک مثقال ایارج فیقرا قناعت کنند و از اغذیهٔ غلیظه احتراز فرمایند طبری گوید که هرگاه سده در حدبهٔ کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد و تقویت و تفتیح سدهٔ آن بایکرد و ملاک امر علاج درین نوشیدن شراب رقیق کهنه بمقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سائر قوانین واجب الرعایة ست و گاهی بعض ادویه دیزور در دو شراب می جوشانند و می گذارند تا مروق گردد بعده ماء الاصول باین نسخه با قرص ریوند بدهند تخم کرفس انیسون بادیان دو قوفطرا سالیون کمافیطوس جعده هر واحد دو درم بیخ اذخر و نقاح ادهر یک پنج درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زوفا اصل السوس هوم المجوس هر واحد یک نیم درم پرسیاوشان برگ لوف اعنی فیلگوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند را در صره پنج درم طرخشقوق خشک با بیخ او بسته همه را بدستور ماء الاصول بپزند هرگاه مهرا شود مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از ان پانزده درم باده درم سکنجبین بزوری بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء الاصول بسبب حرارت هوا باشد آنرا با سکنجبین بقوام آرند الا در هر دو سه روز تجدید طبخ او نمایند و اگر این کفایت نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل سرمق نیم درم دارچینی درو ثلث درم تخم کرفس دو قوفطرا سالیون هر واحد نیم درم سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ ریوند چینی خالص یک درم زعفران یکنیم دانگ مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم سائیده در شراب صاف سرشته هر قرص بوزن یکدرم و ثلث بندند و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از ان با بست درم سکنجبین معمولی بنزد ماء الاصول بدهند و اگر بلد و مزاج مانع استعمال سکنجبین بزوری باشد سکنجبین معمول با صول از غیر بزور دهند و غذا بعد سه ساعت از دواء زیرباج معمول بلحم فواخت و شفانین اگر بهم رسند و عصافیر و قنابر سازند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یک ساله خمیه بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ نمام و پوست بیخ باشد و تفضید

ماء الاصول

سرخ

حدبۂ کبد باین ضماد کنند صبر و مر مصطگی و سنبل و تخم کرفس و فطراسالیون و جعده و رعی الحمام ہر واحد دو درم پوست بیخ و فوفل و تخم فنجنکشت و برگ او ہر واحد درم ہمہ را سائیدہ بشراب خوشبو آمیختہ بر پارچہ مالیدہ بر حدبۂ کبد ضماد نمایند و تریاق کبد را در تفتیح سدد کبد منفعت عظیم ست و بادی احتیاج استعمال اضمدہ نیست و ہرگاہ سدۂ حدبۂ کبد با حرارت مزاج باشد واجب ست کہ اولاً استفراغ بدن بماء الفواکہ و ادویۂ مسہلہ غیر شدید نمایند و فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و مزاج اطاعت کند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا بدہند بگیرند بیخ طرخشقوق و بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب مساوی سائیدہ از جملہ دو درم گرفتہ با پانزدہ درم سکنجبین مذکور آمیختہ بخورند و ایضاً بعد تخفیف بدن باسہال و فصد و جلا بماء الشعیر و سکنجبین بزوری بگیرند تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزہ مقشر ہر واحد پنج درم تخم کرفس یک نیم درم ہمہ را سائیدہ با آب کاسنی و سکنجبین بدہند و طبیبی کہ از غلطی آشنا میدن این دوا در ابتداے مرض قبل استفراغ و تسکین مزاج کند مریض را ہلاک گرداند و ورم کبد حادث کند پس باید کہ طبیب تامل این نماید و تضمید کبد باین ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم و عصی الراعی و برگ کرنب ہر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید ہر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطگی ہر واحد درم جعدہ کما فیطوس ہر واحد دو ثلث درم زعفران یک دانگ سویق جو دو درم بیخ کاسنی بری دو وقیہ واحد یک نیم درم ہمہ را سائیدہ در آب کاسنی مروق واندک سرکہ ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج تپ نباشد در نوشیدن شراب کہنہ باک نیست و شراب کہ جالینوس ذکر کردہ و گوییم کہ شراب انطاکیا عفص مر نافع بکبد ست و کسیکہ سدۂ او با برد مزاج باشد اکثر علاج ش شراب ست و اگر بزور کہ مذکور شد بنوشند بشراب سخن بیا شامند

نفخہ وریح در کبد

داین ہر دو از اجسام بخاریہ منحل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نمودہ آنرا کہ ساکن باشد باسم نفخہ و آنرا کہ متحرک بود باسم ریح با لجملہ گاہی اندراج آے جگر یا در زیر غشاے او با در ہر دو بخارات مجتمع شود و چون این بخارات محتبس و کثیف و مستحیل بریاح نافخہ گردد منفذ نیابد بسبب کثرت مقدار خود و یا بسبب سدد در کبد و یا بسبب صفاقت غشای محلل او نفخہ در کبد ہمین ست و با آن تمدد بسیار زیر ضلع ایمن محسوس شود و دران ثقل بسیار نباشد چنانکہ در ورم و سدہ و نہ تپ چنانکہ در ورم باشد و بسبب ضعف قوت ہاضمہ از تغیر غذا و تلطیف او و یا بسبب مادۂ غذای غلیظ نفاخ و یا خلطی مہیج ریح حادث شود و گاہی ریح زیر کبد محتبس گردد چنانکہ زیر طحال محتبس شود و از عسر حرکت نماید و قرقرہ پیدا کند و این قراقر نشان بودن ریح ست در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای اوست و آینگا از علامات نفخ غشائی ست کہ چون دست بران مالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر انچہ دلالت بر ریح کند تمدد یست کہ ابتدا کند پس زیادہ شود و دران قدری انتقال باشد و تابع این مرض تغیر حال در سحنہ و لون خارج از معتاد نباشد و عقب انہضام طعام بیشتر پیدا شود و نفخ غلبہ کند و گاہی نفخہ را ساکن کند تحلیل نماید و مادۂ آنرا مستفرق گرداند **علاج** شیرۂ بادیان شیرۂ تخم کشوث شیرۂ انیسون و گلقند بنوشند و معاجین محللۂ ملطفہ مثل کمونی و دواء الکرکم کبیر و دواء المسک تلخ نہ ماشہ با عرق نانخواہ نہ تولہ بخورند و فلافلی و تریاق اربعہ و شرب آب بسیار گرم نیز مفید نفخۂ کبد ست و شربت دینار چہار تولہ در گلاب نیم پاؤ نوشیدن نہایت نافع ست و دیگر مسخنات مقویۂ مفتحہ و جمیع اشربہ و سفوفات و اضمدۂ محللۂ ملطفہ ہر چہ در نفخ معدہ گذشت بکار برند و بسبوس و نمک جاورس خاکستر انگور تکمید کردن موضع نفخ و تمام بدن را بحلیل اعتدال مالیدن سود دارد و داز مصطگی و اذخر و سنبل الطیب و بابونہ ہر یک ہفت ماشہ ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عوض او بعرق کاسنی یا گلاب و عرق بادیان برابر اکتفا نمایند اولیٰ تر ست و غذا قلیہ یا با مصالح و کباب مرغ و مانند آن اغذیۂ مجفف رطوبت محلل ریاح دہند و زردۂ بیضۂ نیم برشت و نان خوش کہ در ان نخود و اینہا نیز مفید بود و بقول بعض فواکہ رطب ترک نمایند و بقول جالینوس شرب دیطوس با عرق دارچینی و در تحلیل این ریاح عجیب ست و شعبۂ حبال لزراع قطع و داغ کردن درین علت از مجربات اوست و ضماد سنبل و زرورد و جاورس و آب قرنفل باندک مشک و عود سرشتہ از معمولات قرشی ست و شیخ الرئیس مینویسد کہ علاج این قریب از علاج سدد کبد و یا ادویہ لطیفہ محللہ مذکورہ دران معجونات مذکورہ است و حمام بر ناشتا و خوردن شراب صرف نیم گرم بر نہار و قلت نوشیدن آب و تکمید بپارچۂ گرم کردہ با خادیۂ محللہ و ضماد مصطگی و اذخر و سنبل و حب لبان و حب الغار و مرہم معمول ثقل و روغن ناردین و مصطگی سبز در نفع کند و اگر تکمید ریح را حرکت دہد و حرز کنند باید کہ رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر وجع بناحیۂ امعا ممتد گردد اول اسہال کنند بعدہ تحلیل ریاح پردازند و اگر بسوی حجاب و شراسیف و پشت و گردہ امتداد نماید مدرات استعمال کنند

بعد از آن محللات ریح وحب مقل وسفوف نافع ریح البواسیر ریح کبد را نیز مفید ست

وجع کبد

درد جگر حادث میشود و یا از سوء مزاج مختلف در ناحیه غشای او و یا از ریح ممدد غشا و یا از سدد و یا از اورام حاره یا صلبه بهر آنکه ورم بارد بلغمی وجع کمتر حادث کند و یا از ضربه وجراحت و یا از حصات و رمل و یا از شرقه و یا از حرکت اخلاط چنانچه در بحرانات و یا از ضعف کبد که احتمال غذا نکند و غشای او از آن ایذا یابد و یا از حرکات مواد بحرانی که ثقل و وجع در نواحی کبد از آن پیدا گردد و از تمدد سطح کبد و مدبله آن نیز پدید آید و بدانند که وجع شدید تر نباشد مگر از ورم حار شدید و یا از ریح غلیظ پس اگر تپ نباشد و وجع شدید بود بسبب ریح باشد و لهذا چون تپ در وجع ریحی ظاهر گردد تحلیل ریح کند چنانچه بقراط گفته و ایضاً بقراط در رسالهٔ قبریه ذکر کرده که چون وجع در کبد با حکهٔ شدید در تحدد ده و موخر راس و ورم در هر دو ابهام پای عارض شود و در قفا نمور شبیه بباقله ظاهر گردد مریض در روز پنجم قبل از طلوع آفتاب بمیرد و هر گاه این علت عارض گردد و عسر بول شدید یا تقطیر بهم رسد بسبب آفت در عضلهٔ مثانه شیخ الرئیس گوید میتواند که مائیت خفیفه اول در بول مندفع شود و بوجهی از وجوه نفوذ در اطراف نافذ گردد و پس حرارت در لوزتیت آن حکهٔ شدید حادث شود و **تشخیص** اسباب این مرض چنان کنند که اولاً دریافت باید کرد که وجع در روز بحران واقع شده یا نه اگر در همان روز باشد سببش حرکت اخلاط و مواد بحرانی بود و الا علامات امراض مذکوره یعنی ضعف جگر و سده و نفخه و شقیقه و ورم و ضربه وجراحت و رمل و حصات معلوم کنند اگر آثار مرضی ازین امراض یافته شود سبب وجع آن مرض باشد و الا علامات سوء مزاجات لطرفیکه در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شده دریافت کنند پس نشان هر سوء مزاجی که مدرک گردد سببش همان باشد و ایضاً وجود التهاب و تشنگی و خشکی دهن و زردی رنگ و رنگینی بول و بعد از ان شروع ذوبان جگر و خروج صفرا بود و غلیظ یا براز و عروض قی مراری و بطلان اشتها و عطش شدید و تپ سخت در آخر بر سوء مزاج حار دلالت کند و درد و ورم در جگر و تهیج وجه و اجفان و ورم اطراف و سفیدی لبها و بعد مدتی لحوق اسهال و تپ دلیل سوء مزاج بارد ست **علاج** اگر بسبب سوء مزاج یا ضعف جگر یا سده یا ریح باشد علاج هر واحد مسطور شد و اگر بسبب شرقه یا حصات یا ورم جگر یا ضربه بود علاج آنها جدا جدا بباید و ایضاً اگر بسبب سوء مزاج حار باشد مدا دست بماء الشعیر عوض آب چندانکه ممکن باشد و آب تربوز با شکر و لعاب اسپغول با قند سفید و طباشیر با آب سرد و ماء القرع با آب غوره و ماء الخیار و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و کاهو و خرفه و سکنجبین و آب سرد بنا شتا و در انجا که تلیین طبع مطلوب باشد آلو بخارا و تمر هندی با نبات سود مند ست و همچنین ترنجبین و خیار شنبر با دویهٔ مذکوره و آب سرد بر ناشتا بنوشند و غذا بقلهٔ یمانی و قلفه و اسفاناخ و کاهو و شاخ چقندر بسرکه و روغن گل و بیضهٔ مسلوق و عدسیه دهند و اگر حاجت بتقویت باشد لحم دراج و ماکیان و ماهی کوچک شدید البیاض بدهند و از شراب و شیرین و اغذیهٔ حاره و توابل پرهیز کنند و تضمید جگر بضماد گل سرخ ده درم صندل ترنج درم بنفشه خطمی هر یک سه درم زعفران کافور هر یک دو دانگ موم مصفی روغن گل بقدر کفایت کنند و ضماد خرفه بروغن گل و کذا اسپغول در آب سرد تر کرده بروغن گل آمیخته و کذا روغن گل و موم مصفی و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و لعاب اسپغول و آرد جو نیز مفید بود و بیخ اصل کوفته در سرکه پخته و مغز تخم کدو و حضض مکی و غاریقون شرباً و ضماداً و شرب او در سرکه جوشانیده و طباشیر و عصارهٔ کاسنی و بیخ زرشک در سرکه پخته و بیخ عراقی هر واحد مفید وجع حار کبد ست و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد جهت تنقیه وقت خواب شب از ایارج فیقرا یک درم و غاریقون یک درم حب ساخته با آب نیمگرم دهند و یا حب غافث بخورانند و صبح این مطبوخ بنوشانند هلیله سیاه هلیله کابلی آمله غافث افسنتین انیسون لک ریوند چینی بسفایج مویز منقی عناب از هر یک بقدر کفایت جوشانیده بعمل آرند بعد از ان این ماء الاصول بر غن بادام شیرین و تلخ چند روز دهند پوست بیخ کبر بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و بیخ سوسن آسمانجونی و لک و ریوند و مصطگی فوده و حلبه و مویز منقی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده بقدر دو اوقیه با روغن بادام سه درم و یا هر دو روغن با سه اوقیه آب مطبوخ حلبه بدهند و بعد هر سه روز مطبوخ مذکور بنوشند مگر آنکه هر روز احتیاج زیاده از یک مجلس گردد و پس بمقویات جگر مثل قرص لک و قرص ریوند و قرص افسنتین و دواء الکرکم و اثاناسیا تقویت دهند و اگر سبک تر خواهند سنبل سه درم افسنتین دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و با آب ترمس و جعده و فوده و تخم کرفس و انیسون و بیخ سوسن و سنبل الطیب و فراسیون و بادام تلخ و اکلیل و بابونه و گل سرخ بر جگر ضماد نمایند و دوای جالینوس بدهند و ضماد افسنتین سوده بروغن گل و موم گداخته آمیخته و کذا بهی را در طبیخ افسنتین پخته نافع و ضماد سنبل و مرهم فرد ما نا و مالیدن روغن قسط و خوردن دوای جنطیانا و قرص زرشک حار و قرص فنجنکشت و قرص غافث

وقرص فوه ومعجون ریوند ونوشیدن شربت دینار همه سودمند ست واگر گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل الطیب مصطگی عصارهٔ غافث
افسنتین ریوند چینی هریک دو درم نقاح اذخر اسارون رب السوس هریک دو نیم درم زعفران یکدرم سفوف ساخته دو درم با سکنجبین بدهند درد جگر
وتهیج را ببرد وکذالک منقی گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک دو درم سفوف ساخته دو درم با نیم درم شکر وچهار اوقیه شیر شتر
گرم کرده کف گرفته بخورند که درد جگر را مفید ست ونقاح اذخر پنج درم سنبل الطیب ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هریک پانزده درم کوفته
باده رطل آب بپزند تا بدو رطل آید با روغن ناردین وروغن بابونه هریک ده درم بیامیزند وتکمید کنند که او جامع کبد وسدد آنرا نافع ست واین دوا
همه انواع اورا سوای شقی یعنی آنچه از جراحت افتد نافع ست زرنب سنبل الطیب بادرنجبویه هر واحد یکنیم ماشه نمک لاهوری دو ماشه باشیره حب النیل
سفید وافتیمون هندی تازه هریک نه ماشه عسل سه توله بدهند واگر اسیلم دست راست را قطع کرده بران داغ نهند درد وجع کبد که از تدابیر دیگر
مایوس شده باشند از مجربات جالینوس ست وشاه ازرانی مینویسند که اگر زرده وسفیده یک بیضهٔ مرغ بگیرند وبقدر یک دام عسل ویک دام
آب پیاز ویک دام لعاب تخم حلبه خوب بیامیزند وبنوشند وچند روز همچنین بعمل آرند وغذا نان گندم ودوپیازه گوشت بزغاله سازند برای درد جگر
دوری که در هفته دو سه بار دران مبتلا گردد وسهل وقی فائده نکند آزموده است ولفخهٔ کبد را بلا تخلف مجرب نوشته **وگویند** که عسل خیارشنبر
بروغن بادام وشکر وکذا سنبل هندی وشرب طبیخ وج کوفته وشرب کما فیطوس وکذا بیخ عسل در شراب خوشبو پخته وغاریقون یک مثقال
وشرب زعفران وروغن پسته شرباً وضماداً واکل دو درم پسته بشراب خوشبو بر نهار وساذج هندی دایه سادلک وجوزبوا وسنبل رومی شرباً وضماداً و
روغن اذخر هینا وجنطیانا واذخر ونقاح ودو بیخ بنطافلن وعود هر روز یکدرم وحجر ارمنی وعصارهٔ غافث وبهمن سفید وشاهسفرم وتخم او واشنه ودو سکیدرم
بسکنجبین وبابونه خمراً وضماداً وحقنه بروغن قسط وقصب الزریره شرباً وضماداً وانا غالس وسپستان وفراسیون واظفار الطیب شرباً وضماداً وکذا افسنتین
واکلیل الملک بشراب وکذا بادام تلخ بشراب وخردل که مجرب سویدی ست واکل بقله حلبه وکرفس وکابلی وصمغ کثیری وکشوث وضماد بنگ وقاقله
کبار وبول شتر اعرابی وضماد تخم ترب وپوست بیخ قرصعنه شرباً وبیخ او تعلیقاً که مجرب اوست هر واحد نافع وجع بارد کبد ست ومهراریس گفته
که بقر وحشی را چون ذبح کنند ودر قلب او سنگ یابند تعلیق او بر شاکی وجع کبد صحت بخشد **ابن سینا** گفته که قدما برای اوجاع کبد ادویهٔ نافع
بقول مطلق ذکر کرده اند واکثر نفع آن در نوع وجع از ضعف جگر ست وبعضے ازان می نویسم گویند که نفع میکند این را اقراص ریوند بنسخ مختلف
ومعجون ریوند ودواء الکرکم ومعجون سداب ومسهل معجون قردمانوس ومعجون قیصر واثاناسیا صغیر وکبیر وتمری وقوقی ومعجون اسقلنا ویش وقرص عشره ومعجون
جالینوس وایضاً آنچه نفع میکند دو اوقیه عصارهٔ برگ صنوبر با سکنجبین ست یا مطبوخ برگ او با ریوند نیم درم وزعفران ثلث درم وتخم کرفس وبادیان
اندکی بدهند وایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم سنبل الطیب ومصطگی هریک دو درم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین ولک وریوند وزعفران ونقاح
اذخر وفوه الصبغ واسارون وتخم کرفس وبادیان وانیسون وعود خام هر واحد یک درم عود بلسان نیم درم شربتی دو درم با جلاب
یا گلقند واگر درد با اسهال بود این دوا بدهند بگیرند درد ی شراب مطبوخ ولک وریوند ومقل هر واحد مثقال خبث الحدید هفت
درم با دو اوقیه آب کشنیز سبز بخورند بمقدار دو درم از ادویهٔ مذکوره وجمیع این واجب ست اجتناب از اغذیه ولحوم غلیظه واقتصار بر خفیف لطیف از لحم طیور
وغیره خصوصاً اگر در انجا حرارت باشد واز اضمده ضماد قردمانا وضماد فرفیون وضماد اکلیل الملک نافع ست تجندی گوید که جوهر کبد احساس وجع نمیکند بلکه غشاے
او از تمدید ریاح یا ورم یا از لذع بخارات حاره پس اگر بادی تب وحرارت نبود این قرص بدهند عصارهٔ افسنتین گل سرخ هریک سه درم بادیان تخم کرفس
غافث ریوند اسارون لک نقاح اذخر حب بلسان عود قماری عود بلسان هریکدرم سائیده قرص سازند دو درم با ماء الاصول بخورند واگر حرارت وتپ
والم ناخس باشد فصد وتلیین طبیعت کنند وآب کاسنی وآب عنب الثعلب بنوشند وبعصارهٔ ما میثا وحی العالم وشیر زنان وبزر قطونا ومانند آن
ضماد نمایند **تعلیم** جرجانی گوید که ضعف ودرد جگر را کباد گویند وطبری گفته که جمیع امراض کبد را عرب کباد نامند لیکن نزد اطبا کباد عبارت از تلج رطوبت
در عروق کبد ست حتی که منع کند از شرب آب وتشنگی بسیار کم گردد وواجب نیست کسی را که این کلام از اطبا بشنود وسوء مزاج رطب در جگر وتلج رطوبت را واحد
شمارد بهر آنکه سوء مزاج تغیر جوهر کبد نماید وتلج رطوبت جائز ست که با حرارت جگر وصحت جوهر او باشد ومراد قوال از تلج بهم رسیدن رطوبت در اقاصی عروق

منقسم در کبد ست و علامت این قلت تشنگی و گرانی و درد در کبد نزد او اخر هضم بلاشک و قاروره سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده
جائز ست که از رطوبت متلججه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج و حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماء الاصول سکنجبین و گلقند ایام متوالی ست
و از غذا بر نخود آب بزیت رکابی اقتصار کنند بعد ازان تنقیه باین حب نمایند حب النیل حب الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد
یک دانگ ایوال ابل اعرابی خالص و فلفل هرج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یک درم باریک سائیده
باب بادیان مروق آمیخته حب سازند و ابل کوفه این حب را حب کبا د گویند و شربتی ازان سه مثقال باب نیم گرم ست بعد ازان تنقیه بدرات
نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم بلیون و اذخر و بادیان و پرسیاوشان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب می سازند و یا بزور میدهند
و در جمله آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند و فصد نه کنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و درین
هنگام آن دلالت میکند بر آنکه رطوبت متلججه گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد گرم گردیده پس فصد باسلیق نمایند که گاهی دفعةً
صحت می یابد و از اغذیه مولد رطوبات غلیظ و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلل این رطوبت متعسر گردد و از خارج ضماد مر و صبر و سعد و زعفران و مصطگی و سنبل
با آب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضماد سختی نکنند بلکه گاه گاهی استعمال نمایند و دائم متصل نگذارند بعده امر بشربت انجیر و خوردن انجیر خشک
و ریختن آب نیم گرم بر کبد او نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و مغلطهٔ طبیب ست بسبب آن که قاروره او گاهی سفید غلیظ و
گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او راتبی عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج ست و حقنه استعمال نماید و درد زیاده گردد و در حدت
حقنه زیاده نماید پس گاهی این رطوبات متحلل گردد و جگر گرم شود و ورم کند و درین وقت آنرا ظاهر شود که آن وجع کبد ست و فرق میان این
و میان درد قولنج آنست که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع کبد متغیر و منتقل گردد و با وجع قولنج
عطش شدید و قلت شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قاروره او متغیر نشود مگر آنکه تپ آید و ایضاً موضع وجع هر دو مختلف بود بهر آنکه وجع
کبد در طرف اضلاع بود و وجع قولنج در آخر اضلاع و نزد اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بر آن غلطی البته واقع نشود و شقرقه داد
آنست که انسان بر نهار یا بعد ریاضت سخت یا تعب یا خواب یا نزد خروج از حمام حالت گرمی فوراً آب بغایت سرد بنوشد و آن آب زود بجگر رسد
بسبب صفائی راه و حاجت جگر برطوبت قبل از آنکه از حرارت معده گرم شود و درد شدید بیرون از طاقت دفعةً پدید آید و بر پیشانی و موضع جگر
عرق ظاهر گردد و این مرض سریع الزوال ست اگر در ابتدا برسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند باستسقا یا ورم جگر انجامد علاج همان وقت
پارچه را باب گرم یا گلاب تر کرده بر جگر نهند و کذا نمک طعام در لته بسته در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حار و یا عسل سه توله
در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت توله بنوشانند و از زرنب و بادیان سنبل الطیب و مصطگی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بجرعه
و نیز آب گرم نوشانند و همچنین طبیخ چای نافع ست و این سفوف مفید ست زرنب زرنباد بادیان رومی مصطگی رومی دارچینی مساوی شکر العشر
برابر همه آمیخته بقدر سه ماشه با عرق بادیان هفت توله بخورند غذا شوربای مرغ با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او
تحیل غذا باطل شود و یا در جرم کبد ورم رخو پیدا گردد و اگر جگر مریض یا ضعیف بود مزاج او فاسد کند و درین هنگام علاج الطلاح سوء مزاج که
بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نمایند

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی ازان در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع بر آن و بعضی در ماساریقا و بعضی در غشا و در عروق
جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود و بعضی ازان در اجزای عالیه و بجانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مقعر و گاهی
ورم در اصناف اجزای جگر عام گردد و بعد ازان ورم بنفسه خالی نیست از آنکه دموی فلغمونی دبیله و در غیر دبیله بود و یا صفراوی و یا بلغمی و یا صلب
سرطانی و غیر سرطانی و یا نفخی ریحی و اسباب اینها سوء مزاج حار مع حمیات یا بغیر حمیات بود و یا سوء مزاج بارد مانع هضم و دفع یا ضعف در معده با سده جامع اخلاط
و نفوذ آنها در اجزای کبد بنفوذ غیر طبیعی ایضاً صغر و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر بجانب مراره باشد صغر از جگر بسوی مراره مندفع

شود و خون را بجوش آرد و در اجزای کبد بشرب بغیر طبیعی تشرب کند بسبب کثرت صفرا و ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حارست و گاهی ورم جگر بسبب مشارکت معده باشد پس هضم فاسد شود و کیلوس ردی از ان تولد کند و ماده ورم گردد و اغذیهٔ سخنه و غلیظه و انچه هضم جید نیابد معین بر حدوث اورام کبد شوند و کذلک چون کبد شدید الجذب باشد و زیاده از انچه باید جذب کند و تابع او بود از انچه حق او اند فلاح شئ صالح باشد پس آماده ورم گردد و گاهی بسبب ضربه یا دقی حادث شود و طبری گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود اما ورم رخو دران حادث گردد از انسداد عروق برطوبت که دران بچسپد و تغیر دهد مزاج آنرا برطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت داعی بسوی آن بود یا ادمان اغذیهٔ رطبهٔ مولده نفخ و اما ورم صلب بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد و یا ورم سوداوی عند ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی عکر حادث گردد و اما ورم فلغمونی و ماشره و حمره و امثال آن از سه اسباب افتد یا از سده که دران واقع شود و خون گرم گردد و بجوشد یا بسبب مخالطت خون با صفرا و احتداد او و نجهیت یا بسبب اخلاط حریقهٔ حاده که از اغذیهٔ ردیه متولد شود و از ابو ماهر شنیده‌ام که خوردن خربزه که آن نوعی از خرماست و در جگر ورم حار پیدا می کند و این جمله اورام چون طبیب در معالجهٔ صحیحه او تساهل کند یا در تبرید او افراط نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کرده اند که ورم حار صلب نمیشود و مریض را قتل می کند یا زائل میگردد طریق تشخیص درین اورام آنست که اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعده تشخیص ورم اجزاء او و عضلات و بعد ازان اسباب ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ رو و سحنهٔ مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع ایمن و کشیدن ترقوه بسوی اسفل و اکثر اوقات و عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضاً ثقل خواب بر جانب ایسر و اکثر میل طبع بخواب بر پشت و نیز تعذر استلقا هنگام افراط ورم بر سند اگر اقرار این اعراض کنند ورم در جگر باشد تجده مریض را بر پشت او خوابانیده بجای جگر مس کنند اگر ورم هلالی شکل زیر ضلع ایمن محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب معالیق و ثقل بیشتر مائل بسوی پشت بود و هنگام کشیدن نفس در میان جگر چنبر گردن محسوس شود ورم در حدبهٔ کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عریض یا مدور که یک طرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق مثل دم موش بود و اعراض مخصوصهٔ ورم جگر که مذکور شد معتدبه ظاهر باشند ورم در عضلهٔ موضوع بر کبد باشد و اگر ورم بمس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان و قی و قبض طبیعت اگر قوت خصوصاً معده قوی باشد و الا اسهال و قلت اشتها و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفه کمتر بود ورم در مقعر کبد باشد و اگر جمیع علامات مخصوصهٔ هر دو جانب محدب و مقعر یافته شوند ورم عام در هر دو جانب باشد بعد ازان نظر کنند اگر تپ حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی و سقوط اشتها و قی و کرب و غشی و سردی دست و پا باشد خصوصاً در ورم مقعری و سو تنفس و الم ممتد بسوی خلف و ترقوه و لذع در موضع کبد و تغیر بول بمزید حمرت و غسالیت بود خصوصاً در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و درد عروق و ثقل و حرقت بود ورم حار دموی باشد و اگر نبض صلب مشابه بمنشاری و صغیر با شدت سرعت و تواتر و زردی چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجع ناخس و ثقل و تمدد اندک و قلق و کرب و شدت التهاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی اولاً پس کراثی و زنگاری پس سیاه و ظهور بثور صغار بر زبان و نوائب شدائد تپ و تعب و غب انتفاخ بیار و رطب شدید تر بود ورم حار صفراوی باشد که حمره بقول شیخ آنرا ماشرا نامند و اگر تپ و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار و در معده شبیه بتبیخ محسوس گردد و سرفه خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون نیز بر آن دلالت کنند پس اگر با وجود این علامات تهیج وجه و سفیدی روی و زبان و براز و ورم نرم و عدم احساس صلابت و بطوء و شدت لین نبض و سفیدی قاروره و لزوجت آب دهن و اشتها قوی از هضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب بلا الم بغیر وجع محسوس شود و شدت ثقل بلا حمی باشد و هزال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد و اگر درین نوع احساس وجع شدید تر بود و آفت در رنگ و اشتها و غیره بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین فواق و غثیان بدون تپ حادث شود و وجع محسوس نگردد و در امانت عقو شروع کند و اگر بدون ظهور ورم در کبد یافته شود و تپ ضعیف تر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد غائر بسوی شکم و معده بود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بلا ضعف هضم معدی و دلائل او ریا مائل بسبزی باشد حکم باید کرد که در ماساریقا ورم ست

وہمراہ اورام جانب مقعر جگر اورام ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشد الوجع واضعف النبض بود و ورم بقرب اغشیہ و عروق جگر باشد و جذب طحال بسوی اسفل و انجذاب کبد بسوی پشت و ظہور وجع در نقار و سرفۂ خشک و ضرر در نفس و صلابت و منشاریت نبض تیز از دلائل ورم غشای موضع بر کبد ست **و شیخ** می فرماید کہ بحران اورام کبد حار حدبی و ایضاً ورم عضلات حار برعاف خصوصاً از منخر ایمن و بعرق یا بول محمود باشد و بحران ورم جانب مقعر بعرق یا قی یا اسہال بود و ورم حدبہ روی تر از ورم مقعر بود و ہر ورم کہ در کبد حادث شود حار بود یا بارد و بسبب تسدید بسوی بدن جز خون مائی نگذارد و معذلک کبد ضعیف بود از تمیز مائیت و با وجود این بیشتر مائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاہی کبد و معدہ را چنان گرداند کہ در آن نفخ و ریاح کثیر حادث شود و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی ست و چون ورم حار از کبد بسوی طحال منتقل گردد بہتر بود و چون از طحال بسوی کبد انتقال نماید ردی باشد و گاہی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد بسوی استسقا مودی گردد و ورم کبد را چون اسہال مقارن گردد مہلک بود بنا بر دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معدہ و جگر **و فرق** میان ورم کبد و ورم عضلات موضوع بر آن در مراق از جہت وضع و شکل و اعراض کردہ میشود **اما** از جہت وضع چنانست کہ ورم عضلی دائم ظاہر باشد و ورم کبد گاہی ظاہر نمی شود و خصوصاً مقعری و در مریض فربہ و وضع ورم عضلی یا در عرض یا در طول یا در وآب بود کہ یک طرف عضلہ اخذ کند **و اما** در شکل چنان بود کہ شکل ورم کبد ہلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مورب یا مستطیل یک طرف او غلیظ و طرف دیگر دقیق گویا کدم موش ست کہ در طول اندک اندک باریک گردد و گاہی از ان معلوم نشود مگر چیزی در غور مستطیل اگر ورم در عضل غائر بود و ورم عضل مورب مشابہ تر باورام کبد باشد **و اما** از جہت اعراض انیست کہ از اعراض خاصہ و مشارکہ عارض اورام کبد مثل احتباس بول و براز و سقوط اشتہا و جز آن در اورام عضل شئ معتد بہ نباشد و بر ورم عضلۂ مستطیل انجذاب تر قوہ گواہی دہد و چون مراق مبادرت بسوی لاغری و یبوست کند بداند کہ ورم کبد ست **و بقراط** گفتہ کہ براز غلیظ و سیاہ در اول مرض حاد دلیل آنست کہ در کبد ورم حار عظیم ست و ورم حار یا تحلیل شود و اعراض باطل گردد و یا ریم کند و یا آن علامت و بیلہ بود کہ مذکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد بعلامات ورم صلب و علامات ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او بسوی صلابت افراط در تبرید و قابضات و استعمال مغلظات در ورم حار ست **و فرق** میان ورم کبد حار و ذات الجنب آنست کہ در عقب سعال ورم کبد لفث نباشد و وجع در ہمین ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری بسیار نبود و بدرست معلوم شود اگر ورم در حدبہ باشد و دلالت کند بر آن تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاہی در ین ہنگام سعال ہیجان کند **و جرجانی** نوشتہ کہ آماس جگر و مرض ذات الجنب بر طبیب ناآزمودہ مشتبہ گردد و فرق میان ہر دو چنان کنند کہ مریض را بفرمایند تا نفس برکشد چندانکہ تواند پس بپرسند کہ زیر سر پہلوہا کہ تبانہ ی شراسیف گویند دیا ذبالای آن گرانی ہی یا بد یا نہ اگر ہی یابد باید دانست کہ آماس در جگر ست و الا ذات الجنب و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر گاہی در ابتدا حادث شود بسبب وتوع سدہ در مجری کہ میان جگر و سپرز ست و گاہی از ضربہ عارض شود و بصلابت مبادرت کند و اگر ورم صلب مبادرت باستسقا نکند بجس خوب ظاہر بود و جہ مراق با آن لاغر و ضعیف گردد پس ورم ہلالی بلا وجع مشاہدہ گردد بلکہ گاہی ہنگام ابتدای تناول طعام اذیت دہد و نزد جوع خفت پذیرد و آن بسوی استسقا ست و تابع او استسقای لحمی بود بسبب ضعف تمیز مائیت مگر رشح قلیل پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تہیج حادث گردد و گاہی آن مائیت بسوی فضای شکم نیز جمع شود و زقی پیدا گردد و اکثر صاحبان او با نخلال طبیعت ہلاک شوند بسبب انسداد مسالک بسوی کبد و انحلال قوای آنہا و اینچنین کسان را معالجہ نکنند مگر ابتدا کہ گاہی علاج نفع بخشد و چون مرض طول کند علاج نفع ندہد و گاہی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت سبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانکہ جسادت کبد و ضعف او مرض ردی مزمن بود و صاحب او تلف گردد **و بدانکہ** جگر سریع الانسداد و تحجر ست خصوصاً چون استعمال ادویۂ مغلظہ و قبضہ در ورم حار بافراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود با علامات ورم نرمی براز شبیہ بغسالۂ لحم مضاف گردد و بسیار باشد کہ ورم در یک جانب جگر بود و بسبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات ہر دو جانب ظاہر گردد لیکن اول علامات آماس یک جانب پدید آید و در آخر

علامات

علامات دیگر جانب ظهور کند و طبری گوید که ورم رخو در کبد صلب میشود یا از سوء تدبیر با استفراغ رقیق از ماده و ترک غلیظ از ان و یا تحلل رقیق از ان فضول بغماد و تصلب غلیظ یا تضمید کبد بدوای مفرط الحرارة که مشوی و منعقد گرداند فضول صلب و متحجر گردد پس این نوع ورم بغیر تحلیل صلب شود اما ورم حار بسبب فرط تبرید و ترک چیزیکه محلل باشد مع تبرید صلب میگردد و درین اطبا اکثر غلطی می کنند و این نوع بسوی مده بلاشک تحلیل میگردد و هر ورم که در کبد حادث شود چهار جنس باشد و با نواع کثیر متنوع گردد پس ورم رخو دو نوع بود یا آنکه بر رخاوت خود باقی ماند و قوت را فاسد نکند و موءدی باستسقا نگردد چون طبیب حفظ او نماید و مریض پرهیز و علاج استعمال کند و یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و ارخای جوهر کبد نماید و موءدی باستسقا گردد و اما تصلب ورم رخو بعید ست و اما ورم حار منقسم بسه قسم میشود یا دموی محض و این صلب نگردد بلکه قتل کند یا صاحب او مستسقی شود مگر آنکه طبیب رفیق و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز صلب نشود بهر آنکه التهاب آورد باین معنی که ورم صفراوی بیشتر در کبد افتد و در عروقی که از ان صفرا بسوی اعضا نافذ گردد و در عروقیکه مراره از ان صفرا جذب کند سده افتد پس جرم کبد را گرم و ملتهب گرداند و ورم پیدا کند و این بیشک موءدی باستسقا گردد و تحلل قوای کبد و افساد جوهر آن مگر تدبیر لطیف و مرکب شود از خون و صفرا مساوی یا ظاهر شود قوت یکی بر دیگر و معالجه بحسب قوی باشد و در مساوی بقوت علاج مرکب بود و اسم مخصوص آن حمرة او ما شرا است و هر گاه ورم بسطح کبد باشد فلغمونی نگویند و اگر بلحم کبد عوض کند مسمی بفلغمونی گردد و این نوع بیشتر صلب گردد و صلابت او منحل شود یا بسوی مده چون در جرم اثر کند یا بسوی استسقا چون در قوت کبد و جوهر او اثر نماید و اما ورم سوداوی البته بمده منحل نگردد و پس از تسخن او عروق و فضای آن باقی نماند مگر بمقداریکه دران خون صافی بسوی عروق نافذ گردد و این نوع بدو قسم منقسم گردد یا بحدت و یا بغیر حدت پس اگر با حدت باشد گاه بمده موءدی گردد و اگر بغیر حدت بود بمده منحل نگردد و از ان استسقا بعلیل نشود بالجمله

ورم جگر اکثر حار می باشد دموی بود خواه صفراوی و ورم مخوف ست و صلب آن عسر العلاج

علاج کلی در ورم جگر نگذارند که طبیعت تبعض شود و افراط اسهال نیز مهلک بود و باید که ادویه رادعه با ادویه ملطفه مفتحه یار باشند تا ماده را متحجر شدن ندهند و همچنین ادویه محلله که استعمال کنند با ادویه قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو تحلیل نشود و این قوانین در اضمده و شربه ملحوظ دارند و در ورم مقعری اسهال مناسب ست اما مسهل قوی ندهند و دست از ادرار کوتاه دارند و در ورم حدبی بادرار کوشند و دست از مسهلات باز دارند اما قبض طبع هم جائز ندارند و هلیلجات و سقمونیا را در اورام جگر استعمال نباید کرد و جالینوس گوید که تا ورم جگر در ازدیاد باشد از اسهال و ادرار حذر کنند و بهیچ نحو ماده را نباید جنبانید و هرگاه نضج در ماده پدید آید و زمان انتها نزدیک رسد درینوقت به تلیین طبیعت در ورم مقعر بفلوس خیارشنبر و ریوند چینی و امثال آن و در ورم محدب بادرار حاجت افتد و در هر دو نوع طبیعت را خشک نباید داشت و هم او گوید طبیب را نشاید که تبرید جوهر کبد نماید بیشتر از انچه باید و نه ارخاے آن کند و ادویه قویه هم بر کبد استعمال نکند و صاحب ورم کبد از تناول فواکه قابضه مثل بهی و امرود و سیب قابض و هم انچه قابض و حابس باشد احتراز کند که آن مزید ورم بسبب حدوث سده هم و بقول انطاکی علاج اورام کبد همانست که در ورم معده گذشت و فوه و اشق و سویق طلا شعیر را درینجا فائده بسیارست و بدانند که علاج ورم ماساریقا مثل علاج ورم مقعر جگر بود و علاج ورم ریحی همانست که در نفخه کبد گذشت و علاج ورم جگر که از ضربه و سقطه افتد در مبحث ضربه کبد مسطور گردد و چون ورم کبد ریم کند علاجش در دبیله باید بدان رجوع نمایند

علاج ورم جگر دموی

اولاً فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصد نکنند و ماده را در جگر بگذارند و قوابض و روادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب گردد و اگر محللات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اولاً فصد نمایند و در ان قصور نکنند و بضرورت نهادن زلو محل کبد نیز جائز داشته اند بعد آن اگر ورم مقعر جگر باشد علاجش مانند علاج ورم معدهٔ حار نمایند و مدرات کمتر دهند و اگر تخم کاسنی نه ماشه پوست بیخ کاسنی یک توله عنب الثعلب شش ماشه خیسانیده و بصورت قلت حرارت جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده بدهند نیز مفید بود و برائے تلیین طبیعت بر ماء الفواکه قناعت ورزند و مغز فلوس

باشیرهٔ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید ست و اگر ورم محدب جگر باشد ادویهٔ مدرهٔ بارده که در علاج سدهٔ جگر حار لی گذشت بکار برند و آب انار با سکنجبین بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین دو توله آب کاسنی آب عنب الثعلب هریک پنج توله سکنجبین ساده دو توله یا تخم کاسنی تخم خیارین هریک شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان اصل السوس هریک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله دهند و ادویهٔ مسهله استعمال نکنند لیکن اگر قبض طبع بسیار مزید الم باشد بچیزهای لین خفیف و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول بدفع قبض پردازند و بعد چند روز مدرات را خصب در آب کاسنی سبز مروق تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هر گاه ماده کم شود و خوف انتشار آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل درین نوع چندان فائده نمی کند اگر مفید نشود باز بمدرات علاج کنند و چون از مادهٔ حرارت زائل شود و موسم سرما باشد شیر شتر دادن مضائقه ندارد و بعد ازان گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیرهٔ تخم کشوث و مانند آن از مدرات قلیل الحرارة بدهند لیکن در دادن شیر و ماء الجبن عدم تپ و حرارت شرط است و بقول جالینوس ادویه منفتحه مائل برطوبت باشند والا درد زیاده کنند **و طریق ضماد** در ورم حار کبد اینست که در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرورد و آرد جو و عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و روغن گل و قدرے سرکه ساییده ضماد کنند در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیاده نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنابر شدت برودت و قبض او و بر باقی اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برائے تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال بود این قرص دهند تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک هریک پنج درم لک ریوند هر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازند هریک مثقالی و یک قرص با رب ریباس یا رب زرشک یا انار دهند اما بعد از فصد و از اغذیه ماء الشعیر قناعت نمایند **اقوال اکثر حذاق** سدیدی گوید که عصارهٔ خرفه تخم آن و اذناب الخیل و عصارهٔ زرشک و کذا پوست بیخ او و مطبوخ در سرکه و شرب و ضماد عذبه و حضض کی هر واحد نافع ورم کبد حارست **شیخ** فرماید اول انچه بر طبیب واجب ست انیست که بحال امتلاء و حال قوت و سن و وقت و غیر آن نظر کند و اذان در فصد رخصت طلب کرده شود پس فصد کند اگر ممکن باشد از باسلیق والا هفت اندام والا سر رود و اگر قوت قوی بود خون بقدر حاجت در یک دفعه بگیرد والا بتفاریق در چند بار برآرد و بدانکه اگر فصد نکنند و ماده را در جگر گذارند و ادویهٔ قابض و رادع استعمال نمایند بیم باشد که ورم صلب گردد و اگر ادویهٔ محلله بکار برند بیم باشد که الم هیجان کند و ورم زیاده شود پس اولاً فصد کنند و دران کوتاهی ننمایند چون مانعی قوی نباشد و خون وافر برآرند و بدانند که درینجا او محتاج شوند بدانچه در اورام قانون از ردع و تبرید ست لیکن دران هنگام از حدوث صلابت حذر کنند و بدین سبب واجب ست که روادع مخلوط بملطفات و مفتحات باشند و افراط استعمال اطلیهٔ بارده گاهی بتصلیب ورم انجامد و گاهے آنرا دخول حمام کفایت کند و گاهے بسوے گره منفجر گردد **و بدانکه اکثر** ادویه که دران قبض و برودت باشد و کذلک اغذیه که باین صفت باشد مثل انار و سیب و امرود از جهت دیگر ضرر کنند و آن است که منفذیرا که بسوی مراره است تنگ کنند و صفرا از جگر بمراره نرود این سبب زیادتی آماس گردد و شر بسیار پیدا کند و با وجود یکه از قبض چاره نیست در اول مرض و در آخر او نیز عند وجوب تحلیل برائے حفظ قوت از ان خوف حدوث تحجر و حبس صفرا در جگر باید کرد و ایضاً بدین جهت احتیاج طبیب بمبادرت بسوے تدبیر تحلیل درین مرض بیشتر از مبادرت آن در سائر اورام بود بنابر خوف از تحجر و صلابت و بهر دفع آنکه صدید پردی ترشح کند که از ترشح آن اورام حاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفتیح گاهی ارخاے قوت نمایند و مریض قریب موت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیبی حکایت کرده که او علاج اورام کبد بر خیالات که بدان علاج سائر اورام کرده میشود مثل ضمادهٔ معمول از زیت و گندم و آب و خورانیدن خندروس میکرد و واجب آن بود که آنچه دران جلا بلا لزوجت و غلظ هست مثل ماء الشعیر خورانیدی و مجلات ادویه که دران قبض و تقویت و عطریت ست مثل سعد و قصب الذریره و افسنتین مخلوط کردی و ازین ادویه بقدریکه حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط نکردی و عمده در ابتدا ردع بلقوت اوست و در اوسط او ترکیب و در آخر او تحلیل مع قوابض ازین قبیل و اگرچه حاجت آماس بسوی تحلیل تعجیل تر باشد پس این نصیحت جالینوس قبول نکرد و بعده نزد مریضی که هر دو نوع جمع شده بودند جالینوس او را چنین خبر داد که این مریض باختلال قوت و ظهور عرق لزج اندک بر ان

هلاک خواهد شد پس مریض بمیرد و امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل آنست که طبیب محتاج گردد که مبادرت کند بدان در وقت
وجوب رجوع و محتاج گردد بآنکه از قبض و تقویت در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد و مراعات این همه امریست دقیق و بدانکه این عضو
نحویکه تحجر را سریع القبول ست همچنین تحلیل را بسرعت قبول می کند و گاه تفتیح و تحلیل سبب تحجر میشود و چون محلل استعمال کنند آن از جنس
چیزیکه لذع یعنی تیزی کند استعمال نباید کرد که درد انگیزد و ماء العسل اگرچه جالی بلا لذع ست لیکن آن شیرین ست و شیرینی سده پیدا کند
و لهذا ماء الشعیر ممدوح و کافی ست بهر آنکه جلا بلا لذع میکند و سده حادث نمیکند بعده ممکن ست که تفتیح و جلای او باختلاط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج
بزیادتی قوت افتد و اشیای لذاعه قابضه بمقعر کبد بیشتر از محدب ضرر رساند که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون
بمحدب رسد قوت او بشکند و باخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب ست که جانب علیل دریافت کنند و حذر نمایند از آنکه ادرار کنند و علت در
مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در محدب بود که درین هر دو حال ماده غائر تر گردد بلکه واجب ست که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس
اندر میکه در مقعر بود از جانب اسهال و از انچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند و از قبض ماندن طبیعت حذر کنند که در ان اذیت
عظیم و خطر خطیر ست و ایضاً نگذارند که بافراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد بلکه طبیب را باید که در حالت قبض طبع تلیین
باعتدال نماید و بحالت لینت آن بقبض معتدل پردازد **و اما ادویه** صالح برای اورام کبد در ابتدای امر چون دران حرارت
باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بارتنگ و آب کاکنج و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار
و آب کشوث ست و باید که بدان مخلوط کنند چیزے از مثل افسنتین و قصب الذریره و قرص انبرباریس باین نسخه زرشک ده درم گل سرخ طباشیر هر یک
پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یکدرم قرص ساخته بوزن دو مثقال از ان بخورند و اگر حاجت بزیادتی تطفیه افتد اندکی
کافور دران اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد دران لک و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس و قدرے کثیرا و
اندکی ترنجبین افزایند **و اما ادویه** که آن قوی تر و بهتر برای ورمی ست که دران حرارت غالب بنهایت نباشد آب بادیان و گاوزبان
و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب هر واحد بسکنجبین ست و این ادویه مانند آن ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود و چون در نضج اندک شروع کند و ایضاً
قرص ورد و خصوصاً برای آنکه متصل بقعر باشد **و چون** دانستند که ورم در جانب مقعر ست اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب
مخلوط بچیزیکه خلط او بدان واجب ست از مبردات مذکوره و آب چقندر و همه انچه نفع در دفع و تلیین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیار شنبر و آب
بادیان و آب عنب الثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدرے تخم قرطم و اندکی انجره و بسفایج داخل نمایند و چون انحطاط کند
ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قوی استعمال هلیله زرد می کنند و بین آنرا مکروه می دارم بهر آنکه دران قوت قبض ست
حر سم که ماده رقیق را برآرد و غلیظ بماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده میشود درین وقت مثل تخم قرطم و مثل انجره و بسفایج در طعام و افتیمون بلا
احتشام و گاهی اقدام مثل خربق بحسب حاجت میکنم و اما حقنه ها در اوائل امر و هنگام اتفاق حبس طبیعت مثل آب برگ چقندر و نمک
و بوره با شکر سرخ ست و نزد انحطاط قوی کنند و دران بسفایج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی دران حنظل می افزایند **و چون** ورم
در جانب محدب باشد باید که ابتدا کنند بمدرات بارد پس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تاخیر بخوف تحجر واجب بود و این
ادویه مثل فوه و فطراسالیون و اسارون و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سائر مدرات قویه مذکوره در مفردات و در باب ادرار ست **و اما**
اضمده باید که بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه خاتمه بکار برند و انچه مبادرت دران واجب ست نزد ابتدای ورم عصارات بارده یا بعض عصاره خرفه و کدو
و حی العالم و گلاب ست پس صندل و کافور و ضمادات متخذ از شاخ انگور و گل سرخ خشک آرد جو و تکرار امثال این واجب نیست بلکه چون بعصت رسد که ورم میشود و بهترین
ضمادات نیست که از بهی مع ادویه دیگر بسازند و از ین قبیل ست که سفرجل با آرد جو و گلاب بسانید و بدان ضماد نمایند و یا سفرجل و رم کرده آب بچوشانند تا پخته
شود با صندل بیامیزند و بران اندک روغن گل انداخته استعمال کنند و ازین نوع ست که سفرجل در شراب ریحانی که دران اندک قبض باشد بپزند و بران عصاره ...
مضافات سازند و بمثل اندک سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و با آرد جو آمیخته استعمال نمایند و گاهی دران روغن سفرجل یا روغن مصطگی و روغن حب

و از آبها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل و مانند آن داخل مے کنند و گاہی ضماد از سفرجل مطبوخ بطبیخ افسنتین ساختہ میشود و چون ارادہ
کنند کہ ضماد را بدرجہ تحلیل افزایند دران مصطگی و بابونہ و اکلیل الملک و آرد جو و حلبہ باشد کہ دران عفوصت باشد و بزرکتان و از روغنہا روغن شبت و بابونہ
و حلبہ داخل کنند و از ضمادات ضماد نیلوس و ضماد فیلغریوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد فریلون و دیگر ضمادات کہ در قرابادین مذکور ست بکار برند نسخہ ضماد مسکن
التہاب بگیرند صبر و عصارہ غافث ہر واحد یک جزو زعفران و مصطگی ہر واحد نیم جزو روغن گل چہار جزو موم بقدر حاجت و در آخر ورم استعمال نمایند
ضمادات مفتحہ محللہ مخلوط بقوابض برائے حفظ قوت شل ضمادات متخذ از ایرسا و اسارون و اشنہ و جعدہ و صعتر شیخ و تخم کرنب و مقل و مانند آن کہ
دران مقویات افزودہ باشند و ضمادہ متخذ از آس و فوہ الصبغ و حب الغار و زعفران و مر و مصطگی و موم در روغن زنبق و روغنہائے کہ گاہی بدان
آمیزند روغن نرگس و روغن سوسن اکرادست **نسخہ** ضماد محلل او رام کبد منسوب بسوئے قابوس محمود و مجرب بگیرند میعہ و موم ہر واحد دہ درم
مصطگی مقدار حاجت حماما ہر واحد ربع درم روغن شجر مصطگی در روغن گل ہر واحد دو درم شراب قوطونی و نصف موم در روغن راگداختہ ہمہ بدان آمیزند
دیگر کہ بسیار نافع ست سوسن حماما ساذج ہر واحد دو درم اشق میعہ موم ہر واحد بست درم کندر زعفران اسارون ہر واحد درمی روغن
شجر مصطگی مقدار حاجت **دیگر** کہ جید ست صبر سہ اوقیہ مصطگی اوقیہ بابونہ اکلیل الملک ہر واحد چہار اوقیہ زعفران و فوہ و قصب الذریرہ ہر واحد
شش اوقیہ روغن سوسن مقدار کفایت **دیگر** محلل قوی زعفران دو اوقیہ مقل ہفت اوقیہ چرک خانہ زنبور عسل چہار اوقیہ مصطگی سہ
اوقیہ میعہ وزفت و موم و اشق ہر واحد نہ اوقیہ حماما و سنبل رومی و حب بلسان ہر واحد شش اوقیہ روغن سوسن بقدر کفایت بدستور آمیختہ
استعمال نمایند **واما** اگر با ورم اسہال ضعف باشد احتیاط حبس او واجب ست باید کہ قرص زرشک و قرص ریوند قابض بخورند
واما غذا بہترین آن کشک شعیر ست کہ آن مبرد و جالی ست و محدث سدہ نیست و سریع النفوذ ست واما خندروس و نشاستہ از ان گندم ہست
کہ دران غلظ و مزاحمت از ورم ست و اگر از نان چارہ نباشد نان خمیری کہ از میدہ و از گندم علکیہ نبود و در تنور پختہ باشد بدہند و واجب
ست کہ بغذا ہا عنایت معروف دارند و از بقول کاہو و سرمق ست و از فواکہ انار شیرین برائے کسیکہ شیرینی در معدہ او بعفونت مستحیل نگردد و
باید کہ از شیرینہا تا ممکن باشد اجتناب نمایند **ایلاقی** و جرجانی می نویسند کہ در ورم حار جگر قانون علاج نیست کہ در اول رادع استعمال کنند
و در میان محلل با رادع بیامیزند و چندانکہ بآخر رسد محلل زیادہ کنند و رادع کمتر نمایند و آب کاسنی و غیرہ آن آبہا کہ در قول شیخ گذشت
اول سکنجبین دہند و بعد از ان بخیار شنبر خصوصاً اگر طبع قبض باشد و یا ترنجبین با شیرہ تخم خرفہ بدہند و اگر ارادہ تقویت جگر باشد لک
و ریوند زیادہ کنند و روغن بادام بران چکانند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیار شنبر بطبیخ افسنتین کہ دران قصب الذریرہ
جوشانیدہ و روغن بادام بران ریختہ باشند و قرص امبرباریس سکنجبین و آب کاسنی و غیرہ مفید بسیار ست و نسخہ آن ہمانست کہ در قول
شیخ مسطور شد و اگر سرفہ باشد دو درم کتیرا و سہ درم رب السوس زیادہ کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند
و این سفوف حرارت زیادہ نکند و سدہ بکشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ ہر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر ہر یک سہ درم
تخم کرفس انیسون بادیان ہر یک دو درم عصارہ زرشک چہار درم زعفران مثقال مصطگی افسنتین ہر واحد یک درم کافور دو دانگ
و اگر سرفہ باشد صمغ و کتیرا و رب السوس زیادہ کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدہند و این اقراص و سفوف بآن دہند ابو زید گوید کہ آب
کاسنی و آب بقول دیگر درین علت سخت نافع ست خاصۃ اگر دو یا سہ ہفتہ پیوستہ بدہند و اگر با حرارت یبوست بود ماء الجبن سخت موافق بود
و ضماد در ابتدائے علت از تراشہ کدو و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بارتنگ و صندل سفید و موم و
روغن گل و کافور باید و بعد از چہار روز آرد جو و بابونہ و اکلیل الملک و خطمی زیادہ کنند و تا وقت انتہا رادع و محلل لفظاً نصف کنند و چون بانحطاط افتد محلل زیادہ
کنند و رادع کمتر بقدر حاجت و در اشربہ نیز آب بادیان و آب کرفس و آب گاؤزبان و آب لبلاب آمیزند و ضماد کہ بوقت انتہا و انحطاط
سود دارد و در قول صاحب کامل بیاید و اگر ورم در حدبہ باشد تحت تیب مذکور بعد فصد مرعی دارند و در آخر مثل سنبل و بسباسہ و عصارہ غافث
و افسنتین و فطراسالیون و غیرہ کہ در قول شیخ گذشت بکار برند و درینجا بمدرات عنایت بیشتر معروف دارند و اگر ورم در مقعر بود

ہمہ قوانین مذکورہ بہر آماس محدب بران ترتیب بکار برند جز آنکہ درینجا تدبیر تلیین طبع باعتدال از اشربۂ ملینہ مثل آب فواکہ و سکنجبین و شربت تمرہندی و ماء الجبن باندک بنفشہ و آب عنب الثعلب یا آب لبلاب ممزوج با آب چقندر باید کرد و در مزورات چقندر و لبلاب و قرطم آمیزند و بعد از چہارم یا ہفتم روز خیار شنبر در آب لبلاب یا آب کرفس دہند و اگر طبع نہایت قبض باشد در سکنجبین و دیگر اشربہ اندکی سقمونیا حل کردہ بدہند و بعد چہاردہ روز وقت انحطاط در مزورۂ تخم قرطم و بسفائج افتیمون برائے تلیین طبع باید پخت و از صبر و غاریقون و تربد و مانند آن مسہل سازند و این سفوف محلل ورم و مفتح سدہ و ملین طبع بکار برند پوست ہلیلۂ زرد دہ درم تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ ہر یک دو درم گل مغسول ریوند چینی ہر جہار یک درم و نیم سقمونیا نیم درم شربتے دو درم با ماء الجبن **صاحب کامل** گوید کہ اگر ورم جگر حار باشد ابتدا بفصد باسلیق از جانب راست کنند و اخراج خون بحسب حاجت نمایند اگر قوت و سن و وقت وغیرہ مساعدت کند و اگر مریض را عادت با خراج خون باشد باید کہ اخراج آن زیادہ کنند و ماء الشعیر بشکر بدہند و بعد دو ساعت سکنجبین شکری سادہ بنوشانند و برای رفع قبض تلیین طبیعت آب لبلاب و فلوس خیار شنبر کنند و حقنۂ لین معمول لسپستان و عناب و بنفشہ و جو کوفتہ و چقندر و سبوس و خطمی و شکر سرخ و روغن بنفشہ و روغن گل استعمال نمایند و معذالک باید کہ نظر کنند اگر ورم در جانب محدب بود باید کہ اکثر عنایت با دررار بول نمایند و قرص زرشک از یک درم تا یک مثقال با یک و نیم اوقیہ سکنجبین مع آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب کشوث ہر واحد پانزدہ درم صباح بدہند و شب وقت خواب مقدار دو درم ازین سفوف بادہ درم سکنجبین شکری سادہ دہند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزہ ہر واحد پنجدرم تخم کاسنی و کشوث و طباشیر ہر کدام سہ درم بادیان تخم کرفس انیسون ہر یک دو درم گل سرخ عصارۂ زرشک ہر واحد چہار درم ریوند چینی یک نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ استعمال نمایند و این قرص نافع ورم حار در محدب کبد ست گل سرخ شش درم زرشک چہار درم طباشیر رب السوس ہر واحد یک نیم درم زعفران سنبل مصطگی ہر واحد یک درم ہمہ را باریک سائیدہ باب عنب الثعلب سرشتہ ہر قرص بوزن درم تا مثقال بسازند و یکی با ماء الاصول و سکنجبین بخورند و این قرص نیز نافع ست گل سرخ پنجدرم زرشک سہ درم طباشیر یک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ لک منقی و فوہ و سنبل و زعفران و نشستین ہر واحد نیم درم ریوند چینی یک درم ہمہ را باریک سائیدہ بآب کاسنی سرشتہ قرص سازند و اگر حرارت مفرط باشد دو دانگ کافور درین قرص افزایند و ایضاً کسی را کہ در محدب کبد او ورم بود ماء الجبن سکنجبین ساختہ بسفوف مرکب از مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم کرفس و انیسون و بادیان ہر واحد بقدر حاجت بنوشانند و طعام علیل کرفس و بادیان و کاسنی و جو مغسول و مانند آن سازند **و اگر** ورم حار در جانب مقعر کبد باشد باید کہ اکثر عنایت با سہال بود بہر آنکہ این جانب متشارک امعاست و اسہال صاحب او کنند بآب لبلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب ہر کدام مروق نمودہ در چہل درم آن ہفت درم فلوس خیار شنبر مالیدہ با یک درم روغن بادام و در سرما نیم گرم و در گرما سرد کردہ بدہند و قرص طباشیر ملین با سکنجبین بدہند و ماء الجبن با فلوس خیار شنبر و ہلیلہ با این سفوف فائدہ تمام دارد و نسخۂ سفوف ہمانست کہ در آخر قول ایلاتی گذشت و تنقیۂ بدن صاحب آن بمطبوخ فواکہ نمایند و دران حقنۂ لینہ استعمال نمایند تا مادہ را جذب کند و با سہال خارج نماید و ایضاً شیر شتر کہ از نیم رطل شروع کنند و بتدریج بیک نیم رطل رسانند و این سفوف بغایت مفید ست پوست ہلیلۂ زرد و کابلی ہر واحد پنج درم پوست بلیلہ آملہ ہر واحد سہ درم تخم کاسنی و کشوث و بادیان ہر واحد دو درم ہمہ را باریک سائیدہ سہ درم با شیر شتر باید داد تا ہفت روز و چون تپ نباشد این قرص بماء الجبن بدہند و اگر تپ بود بشیرۂ تخم خرفہ و مغز فلوس باید داد گل سرخ شش درم زرشک و لک مغسول ہر واحد چہار درم طباشیر سہ درم ریوند چینی و صندل سفید و تخم کاسنی و تخم کشوث ہر واحد دو درم بادیان انیسون ہر واحد یک نیم درم زعفران یک درم ترنجبین شش درم ہمہ را باریک سائیدہ باب ترنجبین سرشتہ قرص سازند ہر یک بوزن مثقالے و اگر حرارت قوی باشد کافور نیم درم افزایند **و اما** اضمدہ باید کہ در ابتدا مرکب از اشیاے باشد کہ دفع و منع مادہ برد و قبض خود کنند مثل تیر و طین معمول از آب کاسنی و کشنیز و جراد کدو و عنب الثعلب و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم و آب بارتنگ با روغن گل و موم سفید معا با بوے آن اشیای طیب الرائحہ مثل صندل و گل سرخ و کافور و گلاب و چون در روز سوم و چہارم باشد بعض اشیاے محللہ مثل بابونہ و اکلیل الملک و خطمی بجو اضافہ نمایند و مدام در اشیائے محللہ در تزاید ورم زیادہ کنند و چون ورم بمنتہی رسد اضمدۂ مرکب از اشیاے قابضۂ مبردہ و محللہ مساوی نمایند و چون ورم در انحطاط شروع کند از اشیائے

قابضه کم کنند و در اشیای محلله زیاده نمایند و بیشتر آنست که ورم درین مؤل بورم صلب میگردد و تحلل او مشکل میشود و سبب حدوث استسقا میگردد بهر آنکه اشیای بارد جذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلل می نمایند و سده حادث می کنند و باحداث سده در مجاری کبد استسقا پیدا میشود و آین ضماد در ابتدای ورم استعمال میکنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهار درم گل سرخ پنجدرم شیاف ما میثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل قیمولیا هر واحد یک درم کافور نیم درم همه را باریک سائیده به آب کاسنی و آب حی العالم و آب کشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند **ضماد** دیگر برای ابتدای اورام کبد بگیرند برگ عنب الثعلب برگ کاهو طحلب برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جرادهٔ کدو و کاهو همه را باریک سائیده و صندل سفید گل سرخ و اندک آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند **ضماد** برای ورم کبد حار نزد تنزید صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یک نیم درم کافور دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده به روغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد بجز و موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد ضماد کنند **ضماد** برای ورم کبد نزد تنقیه صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنجدرم گل سرخ هفت درم گل بابونه اکلیل الملک بنفشه آرد جو هر واحد چهار درم افسنتین رومی فوفل شیاف ما میثا هر واحد سه درم مصطگی سنبل الطیب هر واحد دو درم زعفران یک نیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده به روغن بابونه و روغن بنفشه موم زرد گداخته آمیزند **ضماد** که عند انحطاط ورم بکار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطگی سنبل میعه هر واحد سه درم گل سرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان بزرکتان هر واحد پنج درم زعفران یک نیم درم همه را باریک سائیده به روغن بابونه و روغن شبت و روغن سوسن سفید و موم گداخته آمیزند و چون با ورم تپ باشد باید که از ادویهٔ حارهٔ مشروبه و اضمدهٔ حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد در باب غذا مثل تدبیر سوء مزاج حار کبد باید و مسکن او در موضع بارد طیب الهوا و مهب شمال باشد **مسیحی** گفته که هرگاه بکبد ورم حار حادث شود و بدن محتمل فصد باشد باید که فصد باسلیق از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء الشعیر نمایند که آن مبرد و جالی بلا لذع ست و چیزے از آبهای نواکه قابضه ولزجه نباید داد و آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری بدهند و چون مرض بانتهار سد و مادهٔ ورم نضج یابد اگر ورم در حدبه کبد باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و سنبل رومی و نطراسالیون و نانخواه و دفوه و فقاح اذخر و رب السوس و عصارهٔ غافث و افسنتین و کما فیطوس استعمال کنند **و اگر** ورم در مقعر کبد باشد در انتهای علت آنچه اسهال طبیعت اندک کند مثل چقندر و لبلاب استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویهٔ قویه مثل صبر و غاریقون و تربد و هلیلهٔ زرد بعمل آرند و ایضاً بحقنه استفراغ کنند اما در اول امر ماء العسل که در ان نمک یا نطرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزے متحجر باقی ماند در حقنه ادویهٔ قوی الجلا و تلطیف مثل زوفای خشک و پودینه و حنظل و قنطوریون دقیق مخلوط سازند و بر جگر از خارج ضمادات و قیروطی که از ادویهٔ محلله و قابضه مرکب باشد بنهند و الاقیروطی از روغن گل بسازند و ضماد بطبخ لین و گل سرخ و حی العالم و آرد جو و کسب و سفرجل و مصطگی و افسنتین و بابونه و اکلیل الملک و بزرکتان و موم و روغن مصطگی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط بمیعه و سوسن آسمانجونی و مرو و اسارون و اشنه و جعده بروغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس بسازند **قرشی** در سدید ذخیره گوید که در ورم حار ابتدا به فصد باسلیق ایمن یا اکحل یا اسلیم ایمن کنند و رادعات بغیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهر آنکه اگر در استعمال رادعات قوی التبرید مبالغه نمایند مودی بتحجر ماده ورم گردد و این بازمان مرض انجامد و دران مضار بسیارست و اگر مادهٔ صفراوی باشد حرارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را بچیزیکه دران تلطیف و تفتیح باشد ممزوج سازند مثلاً آب کاسنی و آب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا رادع بمنضجات بیامیزند و چون تجاوز بانتها کند محلل بغیر خلط برادعات استعمال کنند و محلل از اندک قابض بهر حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده بتحلیل لطیف آن متحجر نگردد و این قوانین را در اضمده نیز یاد دارند و از اسهال در ورم حدبی و از ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم عام میگردد و لیکن نوشیدن ملینات نزد قبض طبع اگرچه ورم حدبی باشد جائزست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف ست و قبض طبیعت مولم بمزاحمت ست پس بر طبیب توسط در اسهال کثیر و احتقان قوی مے باید بلکه مشغول شود بتلیین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود و اگرچه مقعری باشد و آنرا شربه در ابتدا

اگر ورم حد بی باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب انارین سکنجبین ساده یا بزوری بارد و یا قرص زرشک یا قرص ورد با شربت مناسبہ و یا شربت
دینار و سکنجبین بشیرۂ تخم خیار و کاسنی و خرفہ و یا شیرۂ تخم خیارین و خرفہ بسکنجبین و یا نقوع زرشک و انار دانہ و تخم کاسنی اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع تمر ہندی
و آلو بخارا و گل نیلوفر اگر قبض باشد با شیرۂ تخم خیارین و شکر یا شربت نیلوفر بدہند و گاہے در تبرید احتیاج بمثل کافور افتد شربتاً و ضماداً و این نزد شدت
اشتعال مادۂ ورم صفراوی ے از جنس حمرہ بود و اما در وقت تزید تا انتہا آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و ہر چند کہ منتہی قریب تر شود
چیزیکہ دران تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیادہ کنند تا آنکہ محلل صرف نزد منتہی باقی ماند و اما در وقت انحطاط آب بادیان کہ دران زر ورد و
زرشک براے تقویت جگر خیسانیدہ باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دہند و غذا ماء الشعیر بشکر و کم ازان سویق و شکر ست
بعد ایام مثل کاسنی بروغن بادام بریان و ہر کہ یا آب انار ترش یا آب غورہ ترش کردہ با مزورۂ انار دانہ یا زیرباج با مزورۂ تمر ہندی یا آلو بخارا
بچوزۂ مرغ نیز و ضعف قوت بدہند و چون ارادۂ اسہال کنند مثل خیار شنبر با بہاے مذکورہ یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس
و آب عنب الثعلب و روغن بادام چیزے نیست و یا مطبوخ از بسفائج و گل بنفشہ و تمر ہندی و غاریقون و تخم خیار و کاسنی و شاہترہ با ترنجبین
و یا شیر خشت و ریوند با شیرہ بدہند و گرد سقمونیا و ہلیلہ نگردند و چون بعد اسہال ارادہ براے تنقیہ بقایاے مواد تسہیل ادرار کنند
و مادہ ورم بقرب محدب باشد شیرۂ تخم خیارین و خربزہ بعض آبہاے مذکورہ یا اغبر بہ مثل شربت دینار و سکنجبین شکری دہند و خضر نیم تولہ
کہ این ترکیب استاد من براے ورم حار کبد نوشتہ آب کاسنی مروق نیم رطل گرفتہ دران زرشک پنج درم اصل السوس مقشر یک درم
حشیشہ غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیدہ و صاف کردہ از ترنجبین پانزدہ درم دران شیرہ برآوردہ بدو اوقیہ شکر شیرین نمودہ پیش
ازان تخم بادرنجبویہ یک درم خوردہ بنوشند و تضمید موضع بعسل خیار شنبر دہ درم آب کاسنی سہ اوقیہ روغن بابونہ یک اوقیہ موم یک مثقال
دران گداختہ بہ پنبۂ کہنہ مالیدہ بگذارند محمود شیرازی نوشتہ کہ اگر ورم حار دموی باشد فصد باسلیق از دست راست و ارسال دم
بقدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض متحمل باشد با خراج خون کثیر حذر نکنند کہ دران شفا و خلاص دست
دہد باید کہ ہر صباح جلاب از عناب و سپستان ہر واحد بست عدد و بنفشہ تر یا خشک پنج درم و تخم کاسنی سہ درم و شکر سفید و ترنجبین ہر واحد دہ درم
بدہند و غذا ماء الشعیر سازند و از ہمہ غذا ہا بران اقتصار نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ با ترنجبین و شیر خشت کنند و اگر بہ تناول مطبوخ قادر نباشد
این حقنہ بعمل آرند بنفشہ نیلوفر تخم کاسنی ہر واحد پنجدرم سناے مکی ہفت درم جوکوفتہ و سبوس و خطمی ہر واحد کف در سہ رطل آب
بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیار شنبر دہ درم و شکر سفید دہ درم دران مالیدہ صاف نمودہ روغن بنفشہ و روغن گل و مری ہر واحد دہ درم داخل کردہ
در محقنہ انداختہ حقنہ کنند **و اگر** ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف بادرار بول بود و ہر صبح جلاب از تخم کاسنی سہ درم و شکر سفید
و شیرۂ تخم خربزہ و خیارین ہر واحد دہ درم بنوشانند و با این سفوف دہند کہ سخت سودمند ست ریوند چینی یک نیم درم گل سرخ زرشک
تخم کاسنی بادیان تخم کرفس ہر واحد سہ درم مغز حب قرطم و مغز تخم خربزہ و خیارین ہر واحد دہ درم سفوف کردہ ہر صبح سہ درم بخورند و این
قرص نیز در ورم حار محدب کبد را نافع ست تخم کاسنی مغز تخم خربزہ تخم کشوث ہر واحد سہ درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لک مغسول درم بایک
سائیدہ بآب کاسنی یا بآب عنب الثعلب سرشتہ قرص سازند شربتی مثقال و ماء الجبن متخذ بسکنجبین نیز ایشان را نافع ست مصنف
گوید کہ علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق ایمن لزوم بشرب مبردات ست مثل ماء الشعیر سرد کردہ و بعد آن سکنجبین شکری بآب سرد یا ماء القرع
و ماء البقلہ بسکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث بقعر باشد تنقیۂ بدن باسہال نمایند و بادویۂ تو یہ تحریک نکنند بلکہ بادویۂ ملینہ مثل آب
کاسنی بفلوس خیار شنبر و لعاب اسپغول بشربت نیلوفر و حقنۂ لین و اگر ورم حادث بمحدب او باشد حرص بر ادرار بول بمدرات مدہ مثل
تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزہ دہند و ماء الجبن بسکنجبین نوشانند و اگر طبیعت در لینت افراط کند رب بہی یا رب سیب دہند و از فواکہ تا بعضہ حذر کنند و اگر التہاب
عظیم باشد مریض را قرص کافور بسکنجبین بدہند و تبرید کبد با صندل و کافور و آب عنب الثعلب و گلاب و آب حی العالم نمایند و چون اصلاح یا بد بزور یا
غذا سازند و بقول بارد مثل کاہو و کاسنی و خرفہ بخورانند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصارۂ زرشک بسکنجبین بنوشانند و اگر قوت ضعیف گردد

وزمانه طول کند بچوزهٔ مرغ بآب حصرم یا آب انار غذا کنند وتقلیل مبردات نمایند تا امر مؤول بفساد مزاج یا لبسیقروس نگردد طبری گوید که در ورم حار کبد نظر کنند بسحنه وسن وقوت وصناعت وعادت مریض وبلد وطبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دهند در ابتدا فصد باسلیق از دوست راست کنند بعده بحقنهٔ لینهٔ مطفیه استفراغ نمایند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفته ویاتهٔ کبیره از حی العالم ویاتهٔ عصی الراعی وکف کبیر برگ عنب الثعلب وکف برگ اسپغول وبرگ بارتنگ وخطمی وسبوس وعناب وسپستان هر واحد کف همه را بجوشانند وصاف نموده اندک روغن بنفشه وروغن خلاف و قدرے لعاب اسپغول آمیخته حقنه کنند وتضمید کبد باین ضماد نمایند سویق جو یک درم قسب یا حسک تعلیل الملاده شده پد القبض سه درم پوست سفرجل واندک از گوشت او همه را باریک سائیده آب برگ اسپغول وبرگ بارتنگ وبرگ آس رطب وسیب مخوش خوشبو آورده بیامیزند بدان پارچه آلوده بر جگر گذارند وضماد بر کبد نیز کنند ولزوم شرب ماء الشعیر وسکنجبین ساده وسکنجبین سفرجلی کنند وغذا از دے سازند واگر تپ نباشد زیرباج چوزه مرغ وتیهو وحصرمیه ومطبوخ بآب زرشک وعدس فربه دبیر که وشکر طبرزد دهند واگر تپ باشد مزورات زیرباجیه وحصرمیه وکاسنی بری جوشانیده وکاسنی مسلوق وغیره مسلوق وعنب الثعلب ومانند آن غذا سازند واگر معدهٔ صاحب او قوی باشد مغز خیار وبادرنگ وحماض مسلوق مطیب باک ندارد واگر با این ورم التهاب شدید وتپ محرقهٔ ملتهبه باشد ومریض صالح القوة بود این قرص دهند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفه وصندل سفید مغز تخم خیار تخم بادرنگ تخم کدو شیرین هر واحد سه درم عصارهٔ زرشک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یک نیم درم کافور یک دانگ قصفه حصفص یک درم همه را سائیده بآب کاسنی سرشته هر قرص بوزن یک درم سازند ودر سایه خشک کرده هر روز یک قرص با پنج درم آب کاسنی مروق وده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بدهند واگر خواهند این قرص با ماء الشعیر بخورانند وبعد آن سکنجبین دهند وآنچه حران در ورم کبد حار ملتهب که با آن تپ باشد این مطبوخ می دهند بگیرند برگ عنب الثعلب وبرگ بارتنگ وبرگ اسپغول وکاسنی بری وبستانی مطلب وهمه را بجوشانند وبگیرند برگ اسفاناخ وبجوشانند وآب او مثل مجموع باشد بیامیزند واگر ارادهٔ قبض طبیعت یا تبرید کبد هم باشد طبیخ زرشک یا انار دانه یا سماق بروغن بادام وکشنیز خشک می کنند واگر ارادهٔ تعدیل طبیعت می کنند بسر که وشکر آمیخته پزند وگاہے آنرا مطیب می کنند خصوصاً بعصارهٔ زرشک وبادام وکشنیز وبروغن بادام بریان می کنند اگر هضم احتمال او کند واگر معده ضعیف الهضم باشد بحسو رخندروس اقتصار می کنند واگر ارادهٔ قبض طبیعت میکنند خندروس را بریان می کنند ودران اندک بادام بریان داخل مے نمایند واگر با التهاب ورم وتپ اسهال غسالی باشد آن امر خطیر ست از ان خوف هلاکت علیل بسرعت بود وعلاجش آشامیدن ماء الشعیر وسویق او ست ویا رب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض که اندک ریوند چینی دران وقدرے قرط افزوده باشند وتضمید کبد او باین ضماد نمایند کعک بریان سوده پنج درم گوشت سیب وسفرجل وپوست او هر واحد مقدار سماق ده درم گل سرخ ده درم برگ آس پنج درم سائیده بآب سفرجل آمیخته اندکے مسک داخل کرده استعمال نمایند وقتیکه معدهٔ او خالی باشد وهنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند ولزوم شرب آب سویق شعیر ومزورات سماقیه ورمانیه نمایند وهمه آنچه مذکور شد وآنچه باعتدال قبض کند وچون تپ واسهال زائل گردد وورم والتهاب ووجع باقی ماند آن دلیل خیر ست وامید صحت کنند ودرین هنگام تغذیه به تیهو وچوزه ماکیان نمایند واز شکم سیری منع کنند واز حرکت باز دارند وچون چشم او بدور شدن زردی وباقی ماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دهند وباید که از نکس حفاظت کنند واکثر نکس صاحب امراض کبد از طعام با فساد هوائے موضع خواب ادمی شود پس باید که طبیب تعدیل هوائے آن موضع حسب وقت از برودت وحرارت ورطوبت ویبوست نماید وحوالی آن برگ بید وفواکه خوشبو بدارند واز للفاح وسائر مخدرات حذر کنند وقرشی ذکر کرده که هرگاه تخدیر کبد نزد الم شدید کنند صاحب او دفعةً هلاک گردد وتخدیر در اعضائے ظاهره یا امعا عند الضرورة کنند واما تخدیر الم قلب وکبد ودماغ البته نباید کرد ودر فم معده خلاف ست که تخدیر او نزد الم شدید جائز ست یا نه واولے ترک تخدیر او ست **بعض متاخرین** مے نویسند که در ورم حادے کبد وعضلات آن در ورم ماساریقا اول فصد باسلیق نموده در ابتدا مروق برگ کاسنی عنب الثعلب هریک سه تولہ باسکنجبین قندی دو تولہ بدهند وهر روز یک تولہ آب می افزوده باشند تا هفته ودر ابتدا

گل بنفشه کاسنی کشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ و شاخ انگور و برگ گلاب و گل سداگلاب و صندلین ہریک ہفت ماشہ زعفران پنج ماشہ ضماد نمایند تا روز چہارم و بعد ازان محللات مثل بابونہ و سنبل و اذخر و افسنتین و اکلیل وغیرہ تا روز ہفتم بیفزایند غذا آش جو با شربت نیلوفر دہند و اگر تحلیل نشود بروز ہشتم برائے تلیین طبع و تحلیل ورم خیار شنبر ترنجبین ہریک ہفت تولہ شیرخشت چہار تولہ شربت دینار چہار تولہ گلقند پنج تولہ روغن بادام ہفت ماشہ درہم و مروق ساختہ دہند غذا وقت شام اسفاناخ و ماش مسلم یا برنج و بجای آب عرق کاسنی و گلاب برابر بدہند و صبح آن شیرۂ کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو ہریک نہ ماشہ و تخم خرفہ چہار ماشہ شربت بنفشہ چہار تولہ اسپغول نہ ماشہ پاشیدہ بنوشانند ہمچنین تا دوازدہ روز بعمل آرند تا مقصود حاصل شود و رنہ روز شانزدہم بمطبوخ مناسب و شربت ورد سنا اسہال آورند و روز ہفتدہم قرص زرشک سہ ماشہ در شربت بزوری بارد تولہ سرشتہ بلیسند و مروق ہند با د مکوہ ہریک چہار تولہ شربت کشوث دو تولہ بنوشند و ہر روز یک یک تولہ مروق و اندک اندک شربت افزایند غذا گوشت حلوان یا برگ ہندبا و مکوہ و پالک پختہ با نان تنوری دہند و بعد از ہفتہ مروق و شربت بدستور یکہ اضافہ نمودہ ہر روز بکاہند تا بمقدار اول آید پس موقوف نمودہ تا مدت دو سہ ہفتہ پرہیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد و چون بعد زوال ورم اندکی سرفہ باقی ماند این حب دہند تخم کاسنی سہ تولہ تخم کاہو مقشر مغز تخم خیارین و کدو شیرین و بہدانہ ہریک یک تولہ کتیرا رب السوس ہریک نہ ماشہ زرشک یک نیم تولہ انار دانہ ترش دو تولہ نبات ہفت تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ حبہا بقدر نخود ساختہ در دہان دارند و ترشی درین سرفہ منع نیست و ایضاً درین ورم قرص زرشک کبیر ہمراہ نقوع زرشک ہفت ماشہ تمرہندی دو تولہ انار دانہ چہار ماشہ آلو بخارا دہ دانہ گل نیلوفر تخم کاسنی کوفتہ ہریک شش ماشہ شب در آب کاسنی سبز و آب مکوہ خیسانیدہ صبح مالیدہ صاف کردہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شکر سفید یا شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ دہند و گاہی شیرۂ مغز تخم کدو شیرین و شیرۂ تخم کاسنی می افزایند و در ابتدا گل بنفشہ برگ خرفہ برگ بارتنگ گل سرخ سودہ ضماد نمایند و بعد از سہ روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشہ ضماد کنند و بعد ہفت روز اگر حرارت نباشد بابونہ بیفزایند و بعد از انحطاط از فتا بعنات کم نمایند و محللات گل بنفشہ خطمی با بونہ گل سرخ با آب مکوہ ضماد کنند۔

علاج ورم جگر صفراوی

آنچہ در دموی گذشت بعمل آرند مگر درینجا بلفظ اخراج خون و درینجا بکثرت تبرید حاجت افتد و ایضاً اشربۂ بارد رطب کہ دران قبض نبود چون شربت نیلوفر و شربت آلو ہمراہ سکنجبین باید داد و بقول جالینوس شربت اجاص را درین نوع خواص عجیب ست و کذالک شربت عناب در نقوع زرشک و بر جگر مثل آرد جو و صندل و گلاب و آب کاسنی و سرکہ ضماد نمایند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند و آنجا کہ ورم بمقعر بود اسہال با دلفواکہ و چہار گل یعنی گل بنفشہ و گل نیلوفر و گل سرخ و گل خطمی ہمراہ فلوس خیار شنبر و روغن بادام مناسب ست و دست از ادرار کوتاہ دارند و ایضاً بہترین عمل برائے ورم مقعری آب کاسنی و ماء القرع و ماء الخیار بمغز خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند بحسب حاجت ست و اگر مناسب دانند دران اندکی ریوند داخل کنند و شربت دینار ازان اولی و انفع در عمل ست و گاہی نقوع می کنند در آبہای بقول بارد یا مطبوخ بنمایند گاہی مناسب و ایضاً در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشہ گل بنفشہ گل نیلوفر ہریک چہار ماشہ نبات یک تولہ و ضماد صندلین گل سرخ بنفشہ عنب الثعلب در ابتدا انفع و برای تلیین طبع تمرہندی سہ تولہ پوست بیخ کاسنی یک تولہ در عرق کاسنی پاؤسیر خیسانیدہ مالیدہ صاف نمایند و ترنجبین شیرخشت ہریک چہار تولہ حل کردہ بدہند و یا بہر اسہال تمرہندی سہ تولہ تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب ہریک شش ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرخشت ترنجبین ہریک چہار تولہ حل کردہ دہند **و آنجا کہ** ورم بحدب باشد دست از مسہلات باز دارند و با دراراعانت نمایند با دویہ مفتحہ سدہ و مثل کاسنی و خیارین و عنب الثعلب و بیخ کاسنی با سکنجبین اما قبض ہم روا ندارند و بہر رفع قبض حقنۂ لین و مشروبات خفیف التلیین کفایت کند و اگر با ورم اسہال باشد و تقبیض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی بکار برند و نزد فرط حرارت آب عصی الراعی و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار دہند و اگر حاجت تبرید زیادہ افتد قرص طباشیر سادہ یا کافوری استعمال نمایند **اقوال البعض** مہرہ بوعلی سینا نوشتہ کہ علاج حمرہ قریب از علاج فلغمونی ست و لیکن واجب ست کہ اسہال و ادرار برفق تر باشند و بچیزے کہ مائل تر بہ برودت بود و بر جگر ادویۂ مبرد برنہند بر دوام تجدید او نمایند تا آنکہ مریض عوض برودت دریابد و مثال آن ازنیلوفر و آب کاکنج و آب حی العالم و صندل و کافور و مانند آن سازند و درمان مہما امکن سخنات

استعمال نکنند **ابومنصور** گوید که بعد فصد باسلیق و لزوم ماءالشعیر آنرا آب کاسنی و عنب الثعلب و خیار شنبر و کاهو و خرفه دهند و اندک روغن بادام و غذا ماءالشعیر غلیظ و بقول مسلوق مطیب باندک سرکه و روغن بادام و کشنیز سبز و خشک نافع بود و چون تپ و حرارت ساکن شود قرص انبرباریس که در علاج ورم دموی در قول شیخ مسطور باشد باسکنجبین ساده یا بزوری بدهند **وضماد** در ابتدا بصندل و گل سرخ و کافور و گلاب پارچه ترکرده سرد نموده بر جگر نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن نمایند و در وسط مرض گل سرخ بنفشه صندل هریک چهار درم کافور زعفران هریک نیم درم کوفته بیخته در روغن گل و آب کدو و آب هندوانه و آب خرفه و سویق عدس و کعک سوده ده مثقال آمیخته در صیف سرد و در شتا گرم کرده ضماد نمایند اگر با ورم اسهال باشد قرص حماض برب ریباس دهند و بعد آن آب سویق جو بنوشانند و بهی و گل سرخ در آب بپزند تا مهرا شود و سوده ضماد کنند و اگر حرارت اندک باشد اندک شراب قابض داخل کنند و یا در شراب تخم مویز ترکرده بجوشانند تا قوت او اخذ کند پس گل مختوم و کشنیز و سنبل و زعفران آمیخته ضماد کنند که از آن قوی ترست **ابن الیاس** گوید که هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم نیلوفر چهار درم و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بنوشند و اسهال طبیعت بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله یا بنقوع مشمش یا شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم یا بفلوس خیار شنبر ده درم کنند و غذا ماءالشعیر یا سفناخ سازند و تضمید کبد در ابتدای ورم بصندلین و نیلوفر و گل سرخ و عصارهٔ مامیثا و مساوی سائیده بآب کاسنی یا بآب حی العالم سرشته ضماد نمایند و چون از ابتدا تجاوز کند رادع ترک نمایند و این ضماد نیز در ابتدای ورم صفراوی و دموی نافع برگ عنب الثعلب برگ کاکنج محلب گل سرخ تازه یا بنفشه تازه صندلین سائیده بآب حی العالم سرشته ضماد کنند **ابوالحسن** گفته که علاج ورم صفراوی بشرب ماءالشعیر و آب انار ترش و شیرهٔ خرفه بسکنجبین کنند و اگر طبع قبض باشد تحریک او بآب تمرهندی و جلاب نمایند یا آب کاسنی بسکنجبین دهند و تقویت جگر بقرص انبرباریس و تبرید کبد بصندل و کافور و گلاب کنند و غذا مزورهٔ آب حصرم و در آخر بچوزهٔ مرغ بآب سماق سازند **طبری** گوید که صعب اورام و اشد اعراض و ورم معروف بفلغمونی ست سبب فاعل او صفرا ست که از مرارهٔ بسوی کبد رجوع میکند و بدم آن مختلط میگردد و در سده در عروق واقع میشود و ورم در لحم کبد می افتد و آنیست فلغمونی پس اگر قوانین استفراغ اطلاق یابند تنقیهٔ او باین طبیخ کنند تخم کشوث تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد ده درم عنب الثعلب برگ اسپغول هر واحد باقه تمرهندی منقی بست درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد پنج درم گل سرخ و بنفشه هر واحد سه درم مویز منقی ده درم همه را بر سم مطبوخ بپزند تا مهرا گردد و بعده صاف کرده هفتاد درم از آن گرفته هفت درم مغز فلوس در آن مالیده و سه طسوج سقمونیای مشوی در سیب آمیخته بنوشند و از غذا بر مزورات تنخذ بسرکه و شکر و آب حصرم اقتصار نمایند و کاهو و کاسنی و طرخشقوق و مانند آن مسلوق بجوزند و انار میخوش بدهند و طبیب را لازم که استخراج موضع سده کند پس اگر باین زهره و عروق کبد باشد چیزی از قابضات مثل سیب ترش و به میخوش ندهند تا عروق تنگ نگردد و مراره بر جذب صفرا حاصل در دم کبد قادر نباشد و علامت سدهٔ این موضع آنست که قی صفراوی کم و اسهال آن بیشتر گردد سیما چون استفراغ بدوا کنند و بالعکس چون سده در ماساریقا باشد یعنی قی بسیار و اسهال صفراوی کم بود و انسانچه علاج این علت کبد بدان کنند چون قارورهٔ متوسط الحمرة باشد این رائب ست بگیرند رائب مضروب بضرب قوی سی درم و آب لبلاب جوشانیده صاف کرده ده درم سکنجبین ساده در بلد حار و مزاج حار بنوشانند و اگر احتمال کنند سکنجبین بزوری زیاده تر مفتح سده و مسهل تر یعالجه بود و همه آنچه لذع کبد نماید و اگرچه تسکین صفرا کند استعمال او اجتناب نمایند و سالم تر آنست که ماءالشعیر و حشائش خندروس که در آن سماق و ریباس پخته باشند استعمال کنند و اگر احتمال استفراغ بحقنه کنند این حقنه بعمل آرند ماءالشعیر مطبوخ لعناب و سپستان و جفری بگیرند سی درم و آب برگ اسپغول مروق هفت درم شکر سفید سه درم روغن بنفشه ده درم بدفعات متوالی حقنه کنند تا آنکه زردی چهره و چشم ابتدا انجلو نماید و حدت و التهاب تخفیف یابد ترک استفراغ او کنند و تضمید کبد او باین ضماد نمایند بگیرند خشخاش یا قسب ده درم برگ اسپغول برگ بارتنگ هر واحد باقه گل سرخ کشوث هر واحد کف سویق شعیر سی درم همه را آب برگ عنب الثعلب بپزند تا مهرا شود مثل حسو ثخین گردد و بعده خوب برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد نهند دائم الا در آخر هضم و آن ضماد خالص برای این علت این است گل سرخ گلنار هر دو ده ده درم شیاف مامیثا سه درم فوفل دو دانگ نعنع کافور یک نیم دانگ همه را باریک سائیده در آب کشنیز تر آمیخته ضماد کنند اگر تاره مرهم گل سرخ نباشد و این صالح ترین ضماد ست که در فلغمونی کبد استعمال کنند و هرگاه در مریض علامات خون ثابت شود بفصد باک نیست و ابو ماهر را دیدم

که در فلغمونی کبد شیر زنان بعصارهٔ انبر باریس و سکنجبین و قرص آن بدون مصطگی و زعفران میخورانید وچون این ذکر نمودم خواص علاج بحسب مواضع کبد بیان میکنم اگر ورم در حدبه کبد باشد در علاجش آنچه مدر بول باشد مثل سکنجبین و بزور مانند تخم خیارین و کدو شیرین افزایند واگر جزو مقعر باشد در معالجه او تلیین طبع زیاده کنند وچون ضماد کبد نمایند ترک بقضا داز حدبه کنند واگر ورم در جمیع کبد باشد از هر دو طریق علاج طریقی جامع غرض همه طریق دهند فاما علاج حمره آنست که در ورم دموی مذکور شد و علاج فلغمونی و حمره واحد ست الا در حمره اخراج خون زیاده کنند چنانچه در فلغمونی اسهال صفرا زیاده میکنند **بعضی** متاخرین می نویسند که در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جائز ست بعد ازان شربتهای سرد و ترش که دران قبض نبود با شیرهٔ بزور بارده دهند مثلاً شیرهٔ خیارین و کاسنی و گل بنفشه هریک نه ماشه شربت آلو یا تمر هندی چهار توله دهند و غذا پالک و کشنیز سبز که با تمر هندی ترش ساخته باشند با برنج خورانند داز آرد جو و صندل سفید و برگ کاسنی و زرور د و حضض هریک هفت ماشه بگلاب و سرکه ضماد کنند واگر ضرورت باشد کافور اندکی با زعفران بیفزایند و در روز هشتم نقوع آلو دیا فواکه طبع را بکشایند تا دو سه مرتبه واگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدهم مطبوخ هلیله شربت ورد مکرر دهند و قرص طباشیر کافوری یا زرشک کافوری علوی خان سه ماشه با مروق کاسنی نه توله شربت نیلوفر چهار توله بدهند واگر کاسنی سبز بدست نیاید تخم کاسنی یک نیم توله نیم کوفته شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هریک نه توله خیسانیده صبح صاف نمایند هفت بار مثل معصفر چکانیده دیا نقوع زرشک بدهند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان هرکدام چهار درم بادیان یک مثقال تخم کرفس یک درم مصطگی نیم درم جوشانیده صاف نموده گلقند کهنه و سکنجبین عسلی هرکدام یک اوقیه مالیده بدهند و نخود آب و شوربای چوزه مرغ با دارچینی و شبت غذا سازند و با دہان حارہ همچون روغن یاسمین و روغن بید انجیر جایگاه ورم را مستغرق دارند و ضمادات منفتحه بکار برند یا بادیان اصل السوس هریک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده بدهند و تنقیه بمسهلات مناسبه مثل حب ایارج کرده تقویت معده و جگر بجوارشات مقویه و بگلقند نمایند و تریاق نیم ماشه و مومیائی نیم ماشه نیز مقوی و نافع ست و مسهلات مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هریک شش ماشه تفاح اذخر برگ غافث زوفای خشک هریک چهار ماشه انیسون پودینه غاریقون هریک سه ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه تربد سفید شش ماشه قنطوریون دقیق چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری چهار توله حل کرده بدهند دیا بجائے شربت شکر سرخ نموده حقنه کنند که اجزاء حقنه حاده نیز همین ست اگر ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون نیم درم حب ساخته شب فرو برند و صبح بدرقه مطبوخ بنوشند نافع تر باشد و بعده برقرص افسنتین یا قرص ریوند سکنجبین بزوری دیا ماء الاصول مدام نمایند داز بابونه و اکلیل الملک و گل سرخ و تخم کتان سائیده بگلاب سرشته نیم گرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران بروغن سوسن حل کرده بر جگر طلا کردن نیکوترین اطلیه است و مومیائی نیم درم و کم و زیاده با قند سیاه پیچیده خوردن و صبر و زنجبیل بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیه مفید نوشته اند و ایضاً خردل با شیره گاو طلا کردن و بران مداومت نمودن و غذا قبل از تنقیه بجز نخود آب یا بنوما فی با شیرهٔ بادام چیزی نتوان داد و بعده تیهو و دراج با نخود و زیت و مری و زیره و دارچینی پخته بدهند **واگر** ورم در حدبه باشد مدرات دهند چون طبیخ انیسون و بادیان و بیخ کاسنی و تخم کرفس و نانخواه با سکنجبین بزوری حار و اگر صرف بادیان تخم کرفس هریک چهار ماشه در آب کاسنی مروق دو توله جوشانیده دهند نیز مفید بود و دیگر مدرات حار که در سدهٔ جگر مسطور شد استعمال نمایند و جهت تسخین جگر بعد تنقیه با سهال یا ادرار در ورم مقعری و حدبی قرص از گل سرخ و انیسون و تخم کرفس و تفاح اذخر و مصطگی و سنبل و اسارون و ریوند و لک منقی و فوه و زعفران ساخته بدهند **واگر** ورم کبد بلغمی با تپ مزمن و سرفه و ورم پاها با درد دراز کشید از رطوبت جگر بود بعد مسهلات و تدابیر معموله برعایت ورم احشا قرص گل صغیر سوده چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بخورانند و عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند و ضماد معمولی کنند روز دوم برای تسکین شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خیارین هریک چهار ماشه عوض جوشانده دهند باز برای تقویت معده و جگر که بسبب حصول برودت از ازمان مرض هر دو خراب شوند قرص زرشک صغیر چهار ماشه بنوشانند

ساده شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب بادیان زیرهٔ سفید هریک چهار ماشه زوفای خشک گل بابونه هریک سه ماشه جوشانیده شربت دیاقوذا یک توله داخل کرده بدهند و جهت آخر روز شکاعی بادآورد و عنب الثعلب هریک چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله بدهند و برین طبیخ که جهت تپ مزمن بلغمی و ورم احشا و سوء القنیه مفید ست دوام نمایند و غرغرهٔ گل خطمی کشنیز خشک کوکنار هریک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده برای نزله بعمل آرند **اقوال بعض ثقات** سویدی گوید که شرب قصب الذریره و پوست بیخ غاریقون قیراط و حب الغار و دار فلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم نام خواه اثل در شراب جوشانیده و فرنجمشک و کذا شرب و ضماد بیخ اذخر و فقاح او و نعناع و مصطکی و فوه الصبغ و تخم کشوث و غافث و اسارون و ضماد برگ غار و نام ببر که آمیخته و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بارد ست **شیخ** میفرماید که درین احتیاج استعمال ملطفات جالیه ست و علاجش قریب از علاج سدد و از علاج دبیلات آماده نضج ست و ادویهٔ منضجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که در انها قوت قابضهٔ مقویهٔ عطریه باشد و از ادهان روغن بید انجیر و یاسمین و زنبق داخل کنند و ضمادهٔ از آنها بسازند و بهترین ضمادهٔ آن ضماد فولاد یجون و مرهم فیلغریوس و مرهم اصطمخیقون و مرهم بزوری ست و دواء الکرکم و دواء اللک و مانند آن نفع میکند و پسینه را درین منفعت عظیم ست و قرص سنبل هندی و رومی و ازا شربه شربت بزوری که بکماذریوس و جعده پخته باشند و از آنچه دران نفع میکند خصوصاً در آنچه قریب بصلابت باشد و ایضاً نفع باد جاع گرده و طحال را نماید و دوای معمول بعنصل ست باین نسخه بگیرند عنصل مشوی و سوسن آسمانجونی و اسارون و مو و فو و تخم کرفس و افسون و سنبل الطیب و سلیخه و جند بید ستر و پودینهٔ کوهی و زیره و پودینهٔ نهری و دوچ و سراشش و عاقرقرحا و دار فلفل و جوزبوا و حماما و زرنباد و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعده و سیساليوس و تخم سداب و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج و قرفه و زنجبیل و حب الغار و افیون و بزرالبنج و قسط و نانخواه و کرویای سفید هر واحد یک جزو بعسل کف گرفته معجون سازند و استعمال کنند و آین دوای معمول بثوم بری همین فعل کند بعینه بگیرند ثوم جنطیانای سفید و غافث و قسط و زراوند و کاشم و سیساليوس و دار فلفل هر واحد سی درم تخم کرفس و اسارون و مو و فو و گزر بری و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینهٔ کوهی و زیره و پودینهٔ نهری و صعتر بری هر واحد ده درم جند بید ستر و بازرد و مر هر واحد دوازده درم این همه را بشراب حل کنند و باقی را لباینده همه را خوب مخلوط سازند پس بعسل کف گرفته بسرشند **قرشی** و ملا سدید و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که علاج ورم بارد ملطفات و منضجات و محللات مثل شربت اصول و سکنجبین بزوری و شربت هلیون و روغن بید انجیر ست و از قابض که حفظ قوت کند لابد ست و در ابتدا ادویهٔ قابضهٔ مقویه بر ادویهٔ منضجه و ملینه غالب باشند بهر آنکه در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف بخوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محللات را قوی کنند و بر محللات صرف اقتصار نکنند بلکه مقویات دران اضافه کنند لیکن ادویهٔ محلله بر قابضهٔ مقویه غالب باشند و در اشربه و ضماده صاحب درم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران داخل نمایند که مثل این ادویه از مفتحات و مقویات کبد ست و مسهل مثل حب ایارج مناسب ست یا مطبوخ قرطم بسفایج هر واحد شش درم افتیمون و افسنتین و اصل السوس و خطمی و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیار و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هریک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر سیر ده درم شکر یا گلقند یا ترنجبین بست درم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم درم یا اندکی زیاده ازان آمیخته دهند و اگر درین مطبوخ پانزده درم مویز منقی یا کشمش اضافه کنند احسن و انفع بود و جلنجبین و آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشد بنوشند و اگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و غذا نخود آب و قنابر و دراج بدارچینی و زیره بدهند **مجوسی** گوید که مداوات اورام بارد کبد انیست که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند بسکنجبین بزوری بدهند و اگر یکے ازین اقراص با آبیکه دران حلبه و بزرکتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح او هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم انجیر سفید پانزده عدد در دو رطل آب جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان گرفته و یکی ازین قرصها یک مثقال و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر هر واحد درم بران انداخته نافع تر باشد و آین قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنج درم زرشک چهار درم افسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه و قصب الذریره هر واحد سه درم مصطکی و سنبل و دارشیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عیدان الکرکم و لک منقی هر واحد دو درم مر و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک

سائیده بآب بادیان سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید انیسون و تخم کرفس و نانخواه و افسنتین هر واحد سه درم فوه عیدان
و لک منقی هر واحد دو درم ریوند چینی و مصطگی و سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم عصارهٔ غافث و زعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده بشراب
سرشته هر قرصی بوزن درم تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم بارد رخو باشد باید که آب ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد
ده درم بادیان تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و حشیش غافث و کمافیطوس و کمادریوس و شکاعی و باد آورد هر واحد پنج درم مصطگی
و سنبل الطیب و اسارون هر واحد یک نیم درم فوه عیدان و لک منقی و سلیخه و عیدان بلسان هر واحد یک نیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل برسد و از ان چهار اوقیه صاف نموده دواء الکرکم یک مثقال و روغن بادام تلخ یک درم در ان
حل کرده بنوشند و اگر ورم رخو در جانب مقعر کبد باشد در ان روغن بید انجیر عوض روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید و تضمید کبد با ضمادهٔ
مسخنه مجففه نمایند و این ضماد ورم رخو کبد را مفید سرگین مادهٔ گاو دویشک بز هر واحد شش درم تخم کرفس و انیسون و نانخواه و ترمانا و موم سفید
هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و صبر سقوطری و علک البطم و راتینج هر واحد سه درم ناردین افریطی و سنبل الطیب و مصطگی و زعفران هر واحد
دو درم بورهٔ ارمنی و نطرون هر واحد یک نیم درم موم را به روغن ناردین بار روغن قسط گداخته علک و راتینج در ان حل کنند و بدان ادویه خوب آمیخته
بر کبد ضماد کنند و ایضاً ضماد اصطمخیقون یا ضماد ابو سقرسبطیون تضمید نمایند و غذا نخود آب بزیت مغسول یا تیهو یا دراج معمول اسفید باج یا مطنجن بزیت
و مری و دارچینی و زیره سازند و از بقول نفع و با درنجبویه و سداب و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و البان و حبوب منع کنند مگر مویز شیرین
و انجیر اندک دهند و ماء العسل و ماء الغاریقون و شربت عود و گاه گاه جوارش کمون و جوارش عنبر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ
ماده باین ترتیب نمایند که ایارج فیقرا درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت خواب بخورند و بخسپند و صبح این مطبوخ بنوشند
هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین پنج درم تخم کشوث سه درم
انیسون ده درم بسفائج نیم کوفته پنج درم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی بست درم همه را بدستور بپزند و صاف نموده بست درم فانید
و سی درم ترنجبین در ان حل کنند و باز صاف نموده بنوشند و این قرص نافع ست نسخهٔ آن همان قرص دوم ست که در قول مجوسی گذشت
و اگر ورم در جانب محدب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و خیرین دهند و اگر در جانب مقعر بود مطبوخ افسنتین بار روغن بید انجیر
بدهند تا طبع نرم کند و باقی علاج از اشربه و اضمده در علاج سوء مزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که هر صباح جلاب از اصل السوس
و عنب الثعلب هر واحد سه درم بادیان دو درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا از ورهٔ ماش نخود و مغز بادام سازند و استفراغ بدن بحقنه
حاد که در باب قولنج بیاید باید کرد و یا بگیرند سنا پنج درم و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف نموده
معجون خیارشنبر پنج مثقال تا هفت مثقال مالیده سحرگاه بنوشند و غذا در آخر روز مزورهٔ نخود و مغز قرطم دهند و ماکیان خورانند اگر قوت
ضعیف باشد بعد از ان تسخین و تجفیف معده بمعاجین و اقراص حار یابس کنند و اطریفلات و جلنجبین بخورانند خجندی گوید که هر صبح
آبیکه در ان حلبه و تخم کتان و بادیان و بیخ اذخر و مویز منقی جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده
تسخین و تجفیف کبد بمعاجین مثل اثاناسیا و دواء المسک تلخ بعصارهٔ کرفس نمایند و اگر ورم بسیار رخو باشد ماء الاصول بیک مثقال
دواء الکرکم و روغن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت باخراج ماده افتد معجون خیارشنبر هفت مثقال در ماء الاصول حل کرده بنوشانند
و جوارشات دهند بعضی می نویسند که در ورم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع بحقنهٔ حادهٔ علوی خان بکشانید و اگر کار ه
باشد جهت نضج و تحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی و بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هر یک سه ماشه عنب الثعلب
یک توله مویز منقی ده توله گلقند چهار توله و غذا نخود آب بچهٔ مرغ دیا بنوماش مسلم تا روز هفتم و روز هشتم حب غاریقون علویخان نه ماشه و مطبوخ افسنتین
تبریدی تنقیه کنند و روز نهم مطبوخ سابق با ضافهٔ شربت افسنتین سه توله عوض گلقند حرف نه ماشه پاشیده دهند و بعد از تنقیه قرص ریوند سه ماشه
و یا افسنتین و دواء اللک و یا دواء الکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند و در ورم حد بی ماء الاصول پوست بیخ بادیان اصل السوس و

پوست بیخ کاسنی اذخر هریک نه ماشه سنبل فسنتین بیخ کرفس هریک هفت ماشه انیسون تخم کشوث هریک چار ماشه تخم خربزه تخم قرطم یک یک توله
با شربت اصول علوبخان چار توله سه چهار روز داده روز پنجم برای ادرار تلیین ریوند چینی نه ماشه مویز منقی دو توله خیار شنبر ترنجبین هریک هفت
توله شربت دینار چار توله روغن بادام هفت ماشه بیفزایند و روز ششم قرص زرشک ریوندی علوبخان سه ماشه در شربت کشوث یک
نیم توله آمیخته با شیرهٔ بادیان و قرطم و تخم خربزه هریک نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد شربت بزوری چهار توله و وری نه ماشه
بدهند و غذا نان تنوری با شوربای کبک و تیهو و کنجشک دهند و روز هفتم حب ریوند سید آسمعیل خورانند و صبح مسهل دهند همین نمط سه چهار روز بعمل آرند
و اگر اندکی از ورم باقی ماند این ضماد سازند زرنب سنبل الطیب اذخر تخم مویز دارچینی هریک هفت ماشه و این دواد هند قرص افسنتین ریوندی
علوبخان سه ماشه در شربت قنطوریون یک توله و مروق بادیان و بادرنجبویه هریک چهار و نیم توله شربت کشوث دو توله و هر روز مروق یکنیم
یکنیم توله و شربت یک توله اضافه نمایند تا یک هفته و بعده هر روز بکاهند و غذا بدستور دهند و چون این ورم کهنه گردد منجر باستسقای لحمی گشته بهلاکت
می انجامد طبری نوشته در ورم رخو ادرار استفراغ با این حقنه نمایند بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ مرزنجوش خار خسک برگ نمام هر واحد کف پر سیاوشان
و ساذاوران برگ بنفشه هر واحد جفنه قرطم بزرکتان حلبه تخم شبت برگ سذاب هر واحد ده درم سبوس گندم خطمی هر واحد کف کبیر این هر دو در صره بسته
جو غیر مقشر کوفته کف کبیر جمله را بپزند تا مهرا شود و مثل حسو گردد پس صاف نموده هشتاد درم ازین گرفته در او ن امداد نمایند و بران سه درم روغن سداب
و سه درم روغن خروع دیگر درم روغن ناردین و یک درم روغن قسط و نمک سرخ سوده بحریه پخته دو دانگ ریزند و همه را در هاون
حل کنند و نیم گرم کرده بر نهار حقنه کنند و بعد سه ساعت طعام بخورند با این طباهجه بگیرند سینهٔ قنابر و نیک گوشت پخته پز کرده اندک آب بران ریزند و اندک بیخ
گندنای نبطی دران انداخته بخورند و بران اندک شراب کهنه بنوشند و اگر تا نفخ طعام صبر کرده بنوشند بهتر است و اگر بشیرینی میل
طبع باشد بر عسل کف گرفته اندک پسته و مغز بطم و اندک نار مشک انداخته بدل شیرینی بخورند و از آن کثرت ننمایند و تا سه روز را حت
و ادن هر روز ده درم جلنجبین عسلی بدهند و غذا بدستور دهند و اگر قنابر یافته نشود لحم دیگر طیور صغار یا قلیهٔ محرقه گوشت حمل صغیر بدهند و در ترنجبین
مری نبطی بران باک نیست و بعد سه روز اعادهٔ حقنه مذکور کنند و در ایام راحت امر بریاضت و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقنه کردند
تفقد کبد او با این ضماد کنند و قصب الذریره دو درم مصطکی دو ثلث درم سنبل نیم درم صبر درم مر درم سائیده و موم روغن ناردین گداخته
آمیخته نیکو برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد بندند و چون ورم کبد رطوبی مؤدی به تهیج پاها و چهره گردد یقین کنند که ورم ابتدا تحلیل نموده
و در معالجه اتانا سیا معمول بجگر گرگ زیاده نمایند و در وزن غذای او بیفزایند و بر اقل ما یمکن بدان اقتصار کنند و اگر با این ورم در بعض اوقات
التهاب بود و قوت او مساعدت کند بفصد باسلیق باک نیست که بفصد این رطوبات حاصل در کبد راجذب و صالح خارج میکند و از کبد تخفیف
می یابد دیدم که ابو ماهر فصد صاحب ورم رخو کبدی کرد مگر چون در قارورهٔ رسوب شبیه بزاق سپید و حجم ورم صغیر میشد و قوت علیل صلاح
می یافت و خواب دائم آنرا عارض میگردید پس فصدی نمود و صحت از فصد درین حال واقع میشد لیکن واجب است که فصد در غایت
حذر از خطا درین حال بود چه گر دران خطا کند خیانت عظیم بر مریض کرده باشند و اگر تحلیل ورم مشکل گردد این قرص سکنجبین عنصلی بدهند
و ابو ماهر سکنجبین شربت سیب ساده خوشبو مضاف میکرد و نسخهٔ قرص انیست ریوند یک نیم درم گل سرخ دو درم اسقولوقندریون یک نیم درم
تخم کشوث سه درم ایرسا یک درم قاقله صغار دو ثلث درم دارچینی دو ثلث درم زوفای خشک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد
یک درم و دو ثلث مصطکی دو درم زعفران یک نیم دانگ سائیده در آب به سرشته هر قرصی بوزن دو درم ساخته در سایه
خشک کنند و هر روز یک قرص یا پانزده درم سکنجبین و شربت سیب بخورند و اگر از نوشیدن شراب رسن مانع نباشد مفید بود

علاج ورم جگر سوداوی

قرص زرشک با مطبوخ گاؤزبان و بادیان و شیش غافث و گلقند بدهند و یا دواء الکرکم با مطبوخ بیخ کرفس بیخ بادیان هرکدام دو درم بیخ اذخر قسط هرکدام
دو دانگ افسنتین اسارون غافث بیخ کبر هرکدام نیم درم حلبه یک درم مویز منقی بست درم اکلیل الملک یک مثقال جوشانیده صاف نموده یک مثقال

روغن بادام تلخ داخل کرده دهند و از معاجین تریاق اربعه و اثاناسیا بغایت سودمندست و طبیخ زوفا در انجا که حرارت نباشد عجیب النفع ست
و تخم کاسنی کوفته شاهتره قصب الذریره هریک شش ماشه اصل السوس عنب الثعلب سنبل الطیب هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری
معتدل دو توله داخل کرده نیز در مزاج بارد نافع ست و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاؤزبان جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج
حار تخم کاسنی گل سرخ مویز منقی شاهتره عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بهر تلیین ورم مرهمی که از چربی مرغ
و مغز ساق گاؤ و سنبل ساخته باشند ضماد نمایند و دیگر ضماده و مرهم ملین صلابت بمثل آرد حلبه و تخم کرنب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب
و سنبل الطیب و موم و روغن جمله را بدستور مقرر باهم سرشته بر جگر ضماد کنند و باشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت دهند و بعد
نرمی صلابت و نضج ماده با الاصول و سکنجبین بزوری و عنصلی تنقیه ماده نمایند بطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویه و اصل السوس و گاؤزبان
و تخم کاسنی ساخته باشند بشکر شیرین کرده بدهند و معجون نجاح تنها و همراه همین مطبوخ نیز سودمندست و باشد که بقدر حاجت آید و نفع او بسرعت
ظاهر گردد و بعد از تنقیه دواء الکرکم و اثاناسیا و قرص مقل و قرص زرشک کبیر دهند و آنجا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات وے
ضروریست و بیدا لورد شش ماشه همراه شیر شتر چهار دام و شهد شش ماشه بصورت عدم حرارت در صلابت جگر معمول ست و اگر
صلابت کبد و معده با سرفه و تپ بود اصل السوس عنب الثعلب گاؤزبان تخم خطمی تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی هریک شش ماشه در آب
کاسنی سبز مروق خیسانیده صبح خام مالیده گلقند سه توله داخل کرده بدهند و ضماد از مصطگی سه ماشه سعد کوفی گل بابونه عنب الثعلب هریک چهار
ماشه کوفته بیخته مغز فلوس خیار شنبر شش ماشه روغن گل توله آمیخته بر شکم نمایند و اگر بعد مسهلات تپ دور جگر باندکی صلابت و رنگ چهره زرد
بود قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چهار ماشه خورده شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله بنوشند و اگر ورم سوداوی باحمی مزمن و تیرگی
رنگ چهره از اغذیهٔ ناموافقه و از هوا و آبهای مختلفه سفر جنوب باشد مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه عنب الثعلب شش ماشه
جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند باز گل سرخ چهار ماشه گل بنفشه تخم کاسنی شاهتره هریک شش ماشه در جوشانده
افزایند و گلقند دو توله بجای شربت کنند غذا دال مونگ بعده تخم خطمی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند
باز عنب الثعلب خطمی گاؤزبان هریک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و بعد مسهل سوم
عنب الثعلب شش ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده نبات یک توله بالنگو پاشیده بدهند بعده شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه در عرق
بادیان ده توله کشیده نبات یک توله داخل کرده دهند و اگر صلابت معده و کبد باندک تهبج چهره باشد بعد مسهلات معمولی بو بیدالورد
چهار ماشه خورده شیر شتر از چهار توله شروع کرده تا پاؤ سیر بتدریج افزایند و تا چهل روز استعمال نمایند و یا بیدالورد پنج ماشه شربت
بزوری دو توله عرق عنب الثعلب ده توله بدهند اگر فائده نشود شیر شتر همراه دواء الکرکم دهند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنها
دواء الکرکم چهار ماشه همراه شربت بزوری و عرقیات بدهند و ضمادات معمولی بکار برند و اگر در صلابت عمل مسهل خوب نشود و صلابت مانع عمل آن
گردد و تپ پیدا شود اول گلقند دو توله سکنجبین یک توله سرشته بخورند و تخم کاسنی کوفته شاهتره هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره
ده توله جوشانیده شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه سوده عوض گلقند و سکنجبین و شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه
شش ماشه افزایند باز اگر اسهال باشد طباشیر یک ماشه سوده در شربت انار شیرین یکتوله سرشته همراه شیرهٔ خرفه شیرهٔ مغز تخم هندوانه هریک شش ماشه
شربت به دو توله زهر مهره سوده یک ماشه بدهند **اقوال حکما** سویدی تسوید نموده که شربت افسنتین بعسل قوام کرده و خمر که در آن افسنتین تر کرده
باشند برای صلابت کبد مجرب من ست و غافث و عصارهٔ افسنتین و اسقولوفندریون و اشق بسرکه مطبا شیر آب کاسنی و اذخر و اسارون
و زوفا و عنب الثعلب و مصطگی و روغن بلسان حل کرده و کذا شرب عصارهٔ غافث و عود چینی هر روز یکدرم تا بست روز متواتر بخورند و پوست بیخ شجر
غار و پوست بیخ بان یکدرم بسرکه ممزوج و کذا الک بطباشیر و زراوند و سکنجبین عنصلی خوردن تخم کاسنی و اشق بسکنجبین و عصارهٔ خلاف و عصارهٔ
برگ صفصاف و کذا شرب و ضماد جوز بوا و طراثیث و تخم فنجنکشت و حب البان و تمام ولادن و آب کبر تیتی و بابونه و اشق و غذیه و افسنتین

هر واحد نافع صلابت جگر ست بوعلی نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمی یابد مگر آنکه علاجش در ابتدای آن کرده شود قانون
علاج او آنست که بعد تنقیهٔ بدن از اخلاط غلیظه با دویهٔ مرکب از عقاقیر که دران تلیین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد
غالب تر از تلیین و تقویت و قبض و عطریت بقدر محتاج الیه کمتر از انچه معادق هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر چنین ادویهٔ تلخی غالب و قبض
اندک می باشد و این ادویه بطور مشروبات و ضمده و نطولات استعمال کنند باید که اگر قبض طبع باشد تلیین با شیای خفیفه و حقنه با خاصگه
نمایند و این فعل حب صنوبر کبار و بزرکتان و علک البطم با وجود نفع آنها یورم می کنند و واجب ست که بر اسهال با شیای شدید الحرارة
اقدام ننمایند که الم پیدا کند و اذیت افزاید و باید که خواب بر جانب راست کنند که آن معین تر بر تحلیل او ست **اما ادویهٔ مفردهٔ**
نافع این مغز چلغوزه و مخنا و شحوم معتدل مائل بحرارت ست و در آرد حلبه اندک تلیین با نضاج ست و قسط شدید المنفعت بود چون از ان نیم درم
مثقال بطلا ممزوج یا شراب بخورند نفع بین کند و نفع میکند آنرا نوشیدن روغن ناردین یا روغن بلسان یا روغن قسط با آبیکه دران سداب
و شبت جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چار درم بود و این را یک هفته استعمال کنند که نفع عظیم بخشد و از انچه نفع میکند آنرا عصارهٔ
شیح رطب ست اگر چند روز استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنگشت یک درم بعض اشربه و غافث یک درم آب کرفس یا بادیان یا کاسنی و بادرنگ
خشک یک مثقال و طبیخ ترمس و گاهی دران سنبل تا نیم درم یا فلفل کمتر از ان داخل میکنند و بادام تلخ و شراب و بیخ شجر دم الاخوین نیز نافع ست
و پوست شجر و هست و حب الغار و بیخ فوه و بیخ لوف و نخود سیاه و جعده و کمادریوس و کراث مفید **و از ادویهٔ مرکبهٔ** نافع آن این قرص
مقل ست گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مرکی مصطگی هر واحد یکدرم قسط بادام تلخ هر واحد یکنیم درم مقل سه درم ادویه را بساییند مقل را
در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربتی سه درم با عسل یا بطبیخ بزور و اگر حرارت باشد با آب نیلاب و کاسنی و ایضاً دوای اسقلیدس تخمه
بهارهٔ خرس مجرب ست و نافع بجهت آنکه دران از اقسام ادویهٔ نافع این بر شرائط مذکوره است و نسخهٔ او انیست بگیرند کمافیطوس و فراسیون
و تخم کرفس کوهی و جنطیانا و تخم فنجنگشت و زهرهٔ خرس و خردل و تخم خیار و اسقولوفندریون و بیخ جاوشیر و خوانیم بحیره و فوه الصبغ و تخم کرنب و زراوند
و فلفل و سنبل هندی و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و بقلهٔ یهودی و جعده و افیون و غافث و حب عرعر ساوی بعسل بسرشند شربتی از ان
بقدر بندقه بشراب معسل بقدر دو توانوس و از انچه نفع میکند آنرا دوا، الکرکم ست و اثاناسیا و تریاق اربعه و سنجرینیا همه نافع اند و از مرکبات
خفیف دران دواء طرخشقوق ست که در باب دبیله ذکر یا بد مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص انبرباریس تا یک
هفته با آب بخورند و از یک نیم درم تا دو درم شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود قرص نصف و شبرم بتدریج از ثلث درم تا یک درم
استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال آنرا ابتلا ننسازند و هیجان سده نماید **و از اشربهٔ** که بطریق مطبوخ نوشند انیست قسط و شاخ غافث
و حلبه و مویز جوشانیده بوزن چار اوقیه با یک اوقیه روغن بادام یا روغن جوز تازه بدهند یا مطبوخ از جنطیانا و فنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر
یا مطبوخ از زراوند و فنتین و سداب و نفاح اذخر و مویز و حلبه یا مطبوخ ترمس و قسط و افسنتین بروغن بید انجیر **و از اضمده** جیده برای این آنست
که بجالی رطب یا یابس مطبوخ بشراب عفص ضماد کنند یا سنبل بروغن پسته بفراسیون یا فراسیون بشبت مطبوخ یا ضماد از آرد حلبه و انجیر و سداب
و اکلیل الملک و نطرون یا بگیرند اشق صد درم و مقل بست و پنج درم و زعفران دوازده درم همه را سائیده بقیروطی موم و روغن
حنا بحسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلبه و پشک بز و قردمانا و پودینه و کبریت و اشنه و سداب **و از تدبیر جید** آنست که چون
استعمال مشروبات و اضمده کردند بر جگر محجمهٔ سخته بلا شرط نهند بعد از ان ادویه که قوی تر در تلطیف و تحلیل باشد استعمال کنند و نزد ورم
موضع بمثل نطرون و کبریت زرد و مدهن پنج روز یا هفت روز نمایند بعد از ان طلا بخردل در هر ده روز استعمال کنند بعده مریض را تربپ قی آورند و اگر
ورم عصیان کند خربق سفید استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزیکه نفع کند دوای اسقلیناوس بغیر زهرهٔ خرس ست که در قرابادین
مسطور ست **و اما اغذیه** انچه سریع الهضم باشد مثل زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سدهٔ کبد و شراب رقیق اندک جید ست و از
گوشت اجتناب کنند **ابوسهل** گوید که هرگاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتدا اضمادات ملینه بعد از ان انچه ملطف و جالی و مفتح باشد

نسخهٔ قرص مقل

نسخهٔ دوای اسقلیفوس

استعمال

استعمال نمایند مثل افسنتین وحب البان واسارون وسنبل ہندی ورومی وزعفران ومصطگی وحب لقلقد وبیخ فوہ وبیخ فاوانیا وعصارۂ غافث وروغن سنبل وروغن مصطگی وبیخ قنطوریون دقیق وبیخ بارتنگ وبرگ او وتخم او وپوست بیخ غار ومطبوخ ترمس تلخ وجعدہ وریوند چینی ولک وکما ذریوس وغاریقون وبابونہ بعضے ازین ادویہ از خارج وبعض آن از داخل استعمال کنند واز ادویۂ مرکبہ دواء اللک ودواء الکرکم اثنا نا سیا ست واما ادویۂ کہ برای تلیین صلابت از خارج نہند مقل وواشق ومخ وشحوم اند چون باین ادویہ دربول مثل دو قو وتخم کرفس وبادیان وفطراسالیون وکرفس رومی وانیسون وسیسالیوس بیامیزند واز ادویۂ مقوی مثل شگوفۂ انگور وگل سرخ وسنبل ذر روغن مصطگی وروغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید کہ اگر ورم حادث درکبد ورم سوداوی اعنی صلب باشد باید کہ این مطبوخ زوفا دہند حلبہ دہ درم تخم کتان ہفت درم پرسیاوشان اصل السوس ہر واحد پنجدرم تخم خطمی وخبازی ہر واحد چہار درم انجیر سفید دہ عدد زوفای خشک سہ درم مویز منقی بست درم ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ چہل درم ازان با یکنیم درم روغن بید انجیر ومثل آن روغن بادام تلخ نیمگرم بنوشند کہ عجب النفع ست واگر در انجا حرارت بغیر تپ باشد صاحب این علت را ماء الجبن سکنجبین ساختہ بقدر حاجت بانند کے دواء اللک یا دبید الو رد وما نند آن بدہند واگر تپ نباشد شیر شتر کہ علف او انہ با دیان وکرفس وقیصوم دراول روز نمایند ودر آخر آن آردجو در تخم کرفس وبادیان آمیختہ بخورانند وتا دہ روز عمل آرند بعد ازان یک رطل شیر ازان بگیرند وباد ومثقال کلکلانج وبا ہلیلۂ کابلی وسیاہ ہر واحد چہار درم تخم کرفس انیسون بادیان ہر واحد یک درم باریک سائیدہ سہ درم ازان با شیر مذکور بدہند وتضمید کبد باین ضماد نمایند حلبہ تخم کتان ہر کدام دہ درم میعہ سائلہ پنجدرم موم سفید شش درم پیہ بط وماکیان ہر واحد ہفت درم روغن ناردین بست درم پیہ وموم ومیعہ را بار روغن بگدازند وادویۂ دیگر بآن آمیختہ بر جگر ضماد نمایند واگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید بضمادی نمایند کہ دران بابونہ اکلیل الملک ہر واحد یک جزو بنفشۂ خشک دو جزو حلبہ تخم کتان ہر واحد نیم جزو مصطگی ربع جزو ہمہ را باریک سائیدہ در روغن بنفشہ وموم حل کردہ ضماد نمایند واین ضماد نیز صلابت کبد را نافع ست صبر ومر ومیعہ وزعفران وسیسالیوس وبیخ سوسن ولادن وقردمانا وحماما ہر واحد پنج درم حب بلسان وعود بلسان وافسنتین وقسط ہر واحد دو درم ونیم اکلیل الملک وبابونہ وسلیخہ ہر واحد سہ درم کندر ذکر ہفت درم موم نیم رطل بروغن بنفشہ یک رطل وروغن ناردین ربع رطل شحم اوز وگوسالہ ہر واحد نیم رطل گداختہ ادویۂ دیگر کوفتہ را کوفتہ آمیزند وبر کبد ضماد نمایند سید اسمعیل ویوسف گویند کہ آماس صلب کہ در جگر افتد علاج کمتر پذیرد وخاصہ کہ کہنہ گردد واگر زود دریابند امید وار تر از کہنہ باشد لیکن بدشواری علاج پذیرد وقانون علاج او آنست کہ اگر در بدن خلطی ردی باشد آنرا بحقنۂ لین معتدل واشربۂ مزلقہ کم کنند چون لعاب تخم کتان وطبیخ حلبہ کہ مزلق ومنضج وملین ست بگیرند دہ درم حلبہ در دہ استار آب بپزند تا ثلث بماند صاف کردہ سہ درم روغن بید انجیر داخل کردہ بدہند ونیز خابن سرافیون می گوید کہ این طبیخ سخت نافع ست مویز منقی سی درم انجیر خشک بست عدد عناب بست عدد بیخ کرفس سہ درم بادیان انیسون ہر یک دو درم حلبہ حسک ہر یک دہ درم ہمہ را علی الرسم بپزند وصاف نمودہ سہ درم روغن بید انجیر دو درم روغن بادام انداختہ بنوشند وبعد ازان حبی سازند از ایارج فیقرا وغاریقون وعصارۂ غافث ونمک ہندی وانیسون وبا آب عنب الثعلب وآب کاسنی بخورند وعلک البطم طبع را نرم کند وطبیخ تخم کتان ولعاب آن منضج ست وملین وچلغوزہ درین علت سودمند ست وپیہ بط وپیہ ماکیان وپیہ گاو خوردن ودر ضمادات بکار داشتن ملین ومنضج ست وبرگ بارتنگ خشک کردہ وبیخ او با آب کرفس وآب کاسنی وآب بادیان سود دارد وحلتیت نافع ست ونخود آب از نخود سیاہ نافع واز ادویۂ مرکب معجون گل ومعجون نافع ست ونسخۂ معجون گل در قرابادین ست بقدر نیم مثقال ازان با طبیخ زوفا بدہند ونسخہ طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد وکذا طریق شیر شتر لیکن شکر ہفت درم با شیر افزودہ اند مصنف حاوی صغیری گوید کہ در ورم سوداوی یابس ہر صباح جلاب از بادیان وتخم کاسنی وتخم کرفس ہر واحد سہ درم وشکر سفید وترنجبین ہر واحد دہ درم بنوشند وغذا مزورہ از زیرباج بعدہ تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب اوبا بگیرند سنا ہفت درم بادرنجبویہ اصل السوس تخم کاسنی بادیان ہر واحد سہ درم ہمہ را با فلوس خیار پانزدہ درم بجوشانند وصاف کردہ معجون نجاح ہفت مثقال دران انداختہ سحرگاہ بنوشند اگر زمانہ حار باشد وبعد طلوع آفتاب اگر بارد باشد

ودر آخر روز غذا نخود آب ومغز قرطم خورند واگر مریض ضعیف بود ماکیان بدهند وبعد ازان سکنجبین بزوری ده درم بقرص زرشک کبیر یک مثقال دهند یا بگیرند سکنجبین عنصلی ده درم بقرص لک یک مثقال یا دواء الکرکم بدهند یا بگیرند آب بادیان وآب کاسنی وشکر سفید هر واحد ده درم وصبح بنوشند وتضمید کبد باین ضماد کنند حلبه تخم کتان موم پیه بط روغن بنفشه هر واحد ده درم کندر هفت درم اکلیل الملک بابونه هر واحد یک کف لادن حاما هر واحد سه درم کوفتنی را کوفته وگداختنی را گداخته بروغن بنفشه آمیزند **صاحب** مغنی گوید که علاج ورم سوداوی بدواء الملک ودواء البجبن بسکنجبین کنند وغذا اسفید باجات بلحوم جیدا الکیموس مثل تیهو دهند واندک شراب بیاشامند واستفراغ فضول بحبوب وجات سودا نمایند **بعض** متاخرین می نویسند اگر مریض قوی الجثه وجوان باشد اول رگ باسلیق از جانب مخالف زنند وبحقنه مخرج سوداطبع را بکشایند وبفاصله سه چهار روز رگ اسیلم از جانب موافق کشایند واز شحم بط ومرغ وادزو مغز قلم گاو هریک نه ماشه سنبل الطیب واکلیل الملک واشق ومقل هریک چهار ماشه موم زرد سه توله روغن گل وبادام تلخ هریک سه ونیم توله قیروطی ساخته استعمال کنند وچون اندک نرم شود دواء البجبن بمعجون نجاح وحب لاجورد وسفوف آن بمطبوخ افتیمون غاریقونی علوثجان بدهند وبعد ازان اگر اندک باقی ماند شیر خشت یا دواء الکرکم کبیر وکلکلانج فیروزی وسفوف سکبینج دهند **طبری** گفته که نظر کنند بسوی قوت علیل وسن ومزاج او ووقت سال وعادت وصناعت که اینها را نیز در معالجه مدخل ست پس اگر فصد جائز بود فصد باسلیق نمایند چون احتیاج بفصد باشد وغذا مزوره باجات متخذ بچوزه مرغ وکبک ودراج ومانند آن دهند وهرگاه میسر نشود مزورات متخذ بسرکه وشکر سفید خورانند وانلحم بقر ولحم صید ومانند آن واز شیر والبان غلیظ وفموکه حلو و آب وانجمیع فواکه منع کنند مگر از انار شیرین یا سیب سرخ وتضمید کبد او باین ضماد نمایند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم گل سرخ سه درم اسقولوقندریون وجعده هر واحد پنج درم صعتر بری یک درم همه را بسایند ودر شراب عفص بیامیزند اگر قاروره ومزاج او بحسب اعتدال آنها باشد وبر کبد ضماد نمایند واگر در قاروره حدت ودر نبض سرعت بود در آب کاسنی وآب کشنیز تر آمیخته ضماد کنند واگر احتیاج استفراغ باشد وآن ممکن بود باین مطبوخ نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله آمله هر واحد سه درم افسنتین رومی وافتیمون هر واحد چهار درم گل سرخ وکشوث وتخم کاسنی هر واحد هفت درم جعده وقنطوریون دقیق وکمافیطوس وکمازریوس وبرگ لوف جعد هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ بجوشانند وصاف کرده مقدار احتمال ازان بگیرند وهفت درم فلوس خیار شنبر دران مالیده صاف نمایند واین مطبوخ دو شربت یا سه بنوشند چون از استعمال او مانعی نباشد وتدهین بروغن سفرجل وروغن سوسن نمایند وآلو ماهر روز در کبد صلب این روغن استعمال می نمود بگیرند پوست سفرجل قشیرین کف وبرگ جسفرم مثل او ودوفل صحیح پس آب کشنیز تر دو رطل برآرند ودر آب او پوست مذکور وبرگ مسطور هر دو کوفته وذوتل غیر کوفته اندازند وجده روغن خیری خالص بست درم بران انداخته یک شبانه روز بگذارند ودر هر روز سه ساعت نیکو حرکت دهند ودر روز دیگر در دیگ سنگین جدید که دران آب سبوس جوشانیده باشند انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز فانی گردد پس روغن را صاف کنند وتمریخ بآن نمایند وگاهی ازان تناول کنند واز انچه صاحب این علت دائم استعمال کند سکنجبین بزوری وعنصلی وسفرجلی ست هر واحد ازین مطبوخ باصول وبزور واگر مانعی از استعمال آن نباشد واگر رای بر خفت امتلای امعاء وقولون استعمال حقنه واجب کنند حقنه لینه بعمل آرند واز بهترین علاج صاحب این مرض نشستن در آب چشمه تبتی وکبریتی ونطرونی ست وشرب این آبها واحتقان بآنها وجلوس در آنها

علاج ورم عضلات

علاجش حسب ماده مثل علاج اورام معده وجگر باشد لیکن از علاج اورام جگر از جهت ادویه قوی ست بر آنکه درینجا جرات بر ردع ماده ادا و تحلیل آن تا نیاقوی تر بود ودر ابتدا ادویه رادعه صرف ضماد نمایند وخوف تحجر ماده از قبض آنها نکنند ونزدیک انتها ادویه محلله صرف ضماد کنند وخوف انحلال قوت نمایند چنانکه در ورم کبد میکنند ودر محللات مر وصبر وروغن ناردین وموم روغن بروغن ناردین وروغن قسط زیاده کنند اگر مزاج احتمال آن کند واما در حالت حدت قاروره در تضمید زیاده کنند مبردات ومحللات غیر قویه مثل خطمی وآرد جو وصندلین وبوغ وشیاف مامیثا وآب کاسنی وآب کشنیز تر ومانند آن وتساهل نباید کرد که فساد عضلات موذی بفساد حجاب وتغیر آلات تنفس میگردد وچون شدت کند از حیز ضروری برای اخراج براز منع میکند وگاهی فساد او بسوی فساد کبد بطریق شارکت می انجامد بالجمله اگر ورم حار باشد معالجه او بعلاج اورام حار که در اعضای ظاهر افتد از فصد وشرب ادویه واضمده واغذیه باید کرد ودر ورم صلب علاج اورام سوداوی نمایند وگاهی صدد ورم

عضلات و اسهال رطوبی و عدم اسهال و مواد نزلی منضج باین ادویه میدهند اصل السوس پرسیاوشان سنبل الطیب بیخ سوسن بادرنجبویه غافث تخم خربزه جوشانیده شربت بزوری و اگر نضج و تلیین زیاده خواهند افسنتین رومی افتیمون تمرهندی بسفائج فستقی ریوند چینی و سکنجبین بیفزایند و اگر قبض خواهند قابضات مثل سلیخه انیسون دارچینی پودینه عود خام الائچی کلان مصطگی بیفزایند و ملینات مثل اصل السوس و بیخ سوسن و افسنتین و افتیمون و بسفائج و تمرهندی و ریوند دور کنند و اگر حرارت بر مزاج باشد قابضات بارده مثل زرشک اناردانه گل سرخ و شربت بیفزایند و در صورت سرفه صمغ عربی رب السوس کتیرا و بجای اشربه شربت حب الآس یا شربت بنفشه داخل کنند و هرگاه ماده رو بجمع آرد و اراده ریم کند ادویهٔ منضجه از ضمده و نطولات بکار برند بعده بزوری بشگافند و انتظار تفجیر آن بادویهٔ مفجره نکنند چه در طول لبث مده درین موضع خوف تاکل و تعفن عضله صفاق و شکست و باشد که باندرون متفجر شود و ریم بسوی عضای باطنی سیلان کند و باحشا متاذی گردد و اگر امر مئول بانفجار ورم بسوی داخل شود باید که تدبیر دامیل که بسوی داخل منفجر شوند پرداز

ضربه و سقطهٔ کبد

گاه باشد که از ضربه و سقطه صدمه بجگر رسد و باعث درد و ورم گردد و باشد که بقی یا اسهال خون آمدن آغاز کند **علاج** فصد باسلیق کنند و گل ارمنی یکدرم سائیده بلعاب اسپغول و روغن گل بدهند و ریوند چینی و گل ارمنی هرکدام نیم درم با شربت حب الآس بخورانند و هرگاه چند روز بگذرد و حرارت و التهاب زائل شود از ریوند چینی و فوه هر واحد یک مثقال دارچینی یک درم سفوف ساخته یک درم ازان با شراب انگوری یا در شربت بنفشه آمیخته تا سه روز بدهند و در نسخه جرجیس دارچینی مطروح ست و خوردن مومیائی و طلای آن بر جگر بعد فصد باسلیق یا اسلیم نیز نافع ست و این سفوف نیز کوفت جگر و سپرز و معده را که بسبب ضربه و صدمه باشد نافع و حکیم علویخان این دوا بسیار ستوده قسط زعفران هریک دو درم گل مختوم گل ارمنی لک مغسول ریوند قصب الذریره هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم سفوف سازند شربتی دو درم بعرق عنب الثعلب که مغز فلوس دران حل کرده و روغن بادام شیرین بران ریخته باشند و بقول منصور بعد فصد باسلیق از دست چپ غذا ارانیه و سماقیه خورانند و پست جو یا ریوند چینی و گل مختوم هریک نیم درم بدهند و بر جگر گل سرخ بیخ استار سائیده و بسه عدد مقشر و منقی از تخم در سرکه و آب پخته تا مهرا شود سائیده یا گل آمیخته روغن گل و گلاب و صندل و کعک هریک ده درم و قدری میسوسن داخل کرده ضماد نمایند و بعد گذشتن چند روز و عدم حرارت و التهاب فوه و دارچینی هریک درم سه روز بخورانند و باین ضماد تضمید کنند مورد و عود و حب الغار و زعفران و مر و علک رومی و موم و روغن زنبق مخلوط کرده و با این ضماد بکار برند مورد اسفرم چهار درم عود و زعفران و حب الغار و قصب الذریره و مصطگی هریک سه درم میسوسن و موم و روغن کتان هریک سه درم موم را در روغن گداخته باقی ادویه سائیده آمیزند شیخ میفرماید که گاهی صدمه بر کبد عارض شود و محتاج بتدارک گردد تا که ازان در جگر نزف خون یا ورم عظیم حادث نشود و هم او گوید که اکثر سبب ورم جگر دموی و ابتدای او دنی باضربه میباشد و ازانچه منع میکند حدوث ورم را بعد ازان هر دو انیست که بعد فصد فوه و ریوند چینی سوده هر روز بقدر یکدرم تا سه روز بخورند و اگر ورم حربی ابتدا الصلابت نماید موافق ترین اضمده برای او مرهم مورد اسفرم ست و گاهی زائدهٔ بزرگ از زوائد خمسه کبد از موضع خود زائل شود و آماس پیدا نشود بلکه ازان وجع تحت شراسیف ایمن عقب رسیدن آسیبی و یا جستن از جای پدید آید و این را راست ایستادن و سینه راست داشتن و خود را حرکت و لرزه دادن اصلاح دهد و وجع دفعتاً ساکن شود و زائده بجای خود عائد گردد اما غیر اینکه آماس کرده باشد یا نه محتاج آنست که ابتدا الفصد نمایند و اگر حرارت شدید باشد مبردات رادع بنوشند و طلا کنند تعالوتی که در علاج ورم دموی کبد گذشت و اگر خون او بقی یا اسهال برآید ادویهٔ قابض دران داخل نمایند و اگر حرارت شدید نبود و نه سیلان خون و یا حرارت و سیلان ساکن شده باشد و زمانهٔ انتها برسد محللات استعمال کنند و طلا بمومیائی و روغن رازقی بیعدیل ست و همه ادویه که بورم حادث از ضربه نافع ست درینجا مفیدند و این دوا در ابتدا نزد حرارت و التهاب یا خوف سیلان خون جیدست بگیرند ریوند و گلنار و دم الاخوین و شب یمانی مساوی یکمثقال بآب بهی بخورند و اگر حرارت بسیار نباشد و اراده استعمال ادویهٔ باشد که دران قوت ردع با تدریج تحلیل و تعزیه بود آنرا این دوا نفع بخشد که باده درم اکلیل الملک ده درم گل سرخ پنجدرم اقاقیا چهار درم سنبل الطیب زعفران هر واحد شش درم مصطگی قشور کندر هر واحد چهار درم گل ارمنی هفت درم جوز السرو هشت درم در آب بارتنگ سرشته قرصها هر یکی بوزن مثقالی سازند و این دوا نیز جیدست بگیرند بتا فیلون ده درم و لک مغسول هفت درم ریوند چینی چهار درم زعفران سه درم و نیم

حاشا یکدرم نخود سیاه هفت درم مرنجید درم گل ارمنی ده درم بروغن سوسن چرب کنند وگاهی درین مومیائی می آمیزند وازان اقراص می سازند و تا سه درم می خورانند و بریوند چینی و گل مختوم اگر قدرے حب الآس آمیزند نافع ترین اشیاست برای این و آنرا تجربه کرده ام واما در آخر ام و هنگام عدم خوف ازالتهاب و تورم باید که این قرص بخورند ریوند و لک و زنجبیل قرص سازند وگاهی درین قدری زرنیخ زرد مے آمیزند پس آن عجیب القوة در رض و تحلیل خون ست چون ازان بخورند یا بران شل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود و زعفران و حب الغار و مقل و قصب الذریره و مصطگی و موم و روغن رازقی و میسوسن و ازان ضماد نمایند **صاحب کامل** مینویسد که اگر ورم کبد از سبب بادی اعنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر باین ضماد نمایند عود و مرف و حب الغار و قصب الذریره و زعفران و مر و مصطگی هر واحد دو درم موم پنجدرم روغن سوسن پانزده تا بست درم میسوسن و آس هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته بمیسوسن لت کنند و موم را بروغن بگدازند و ادویه بدان سرشته استعمال کنند و فوه و مرو گل ارمنی و دار چینی هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم بآب سرد یا گلاب بدهند و این ضماد صدمه و ضربه را مفید و نسخهٔ آن همان دو است که در قول شیخ مسطور شد و دران نفتالیون و لک وغیره داخل ست مگر اینقدر فرق ست که درین وزن لک و نخود مقشر هریک شش درم و مومیائی سه درم و حاشا مطروح ست و نوشته که بر کبد ضماد نمایند و سه درم ازان بآب نخود کوفته تر کرده بخورانند و اگر حرارت نباشد بشربت ریحانی ممزوج بدهند **مصنف حاوی** میگوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب از عنب الثعلب و در تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ نخود و ماش و مغز بادام بدهند و تلیین طبیعت بطبوخ افتیمون نمایند و تضمید کبد باین ضماد کنند لک مغسول و نخود مقشر و ریوند چینی هر واحد هفت درم مومیائی سه درم کوفته بیخته و مومیائی در روغن بنفشه یا روغن کنجد گداخته آمیزند و ضماد کنند

شق و قطع کبد

بقراط گفته کسیکه جگر او بشگافد بمیرد و شیخ الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد و عروق آنست واما آنچه کمتر ازین باشد دران امید صحت ست و بیشتر در شق جانب محدب کبد بول الدم و در شق جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود **علاج** با دویهٔ قابضهٔ مغریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد آنچه در باب نفث الدم و قی الدم مذکور شد معالجه نمایند و بیشتر خوردن دو درم گل سرخ بآب سرد نفع میکند و یا خوردن گلنار و تضمید بدان هر دو

دبیلۂ کبد

این علت بیشتر عقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بارد بهم رسد و آماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود یا ریم کند و دبیله گردد و نشان تحلیل آنست که اعراض ورم زائل شود و آثار صحت پدید آید و حال بیمار روز بروز نیکو گردد و علامت صلب شدن آنکه صلابت بلمس محسوس شود و آثار ریم کردن و دبیله گشتن انیست که تپ و درد شدت کند و جمیع اعراض چون تشنگی و سقوط اشتهاء و سرخی چهره و حرقت و نخس کبد و قلق و التهاب افزون شود و خفتن بر پشت و بر پهلوها دشوار گردد **علاج** هرگاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد و بیزد دی فصد باسلیق و حجامت پشت متصل کبد و تلیین طبیعت و اقریه و اطلیه بادعات نمایند تا باشد که ماده از جمع باز ماند بهر آنکه جمع ماده در احشا و خصوصاً در عضو رئیس محمود نیست و هرگاه این تدابیر سود ندهد یا سبب مانعی استعمال آنها متعذر باشد و آثار نضج و ریم کردن پدید آید درین هنگام از انفجار و تفجر آن چاره نباشد پس ماء الشعیر با عسل بدهند و مطبوخ حلبه و انجیر بیاشامند و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان وغیره ادویه منضجه که در قول بوعلی سینا مسطور گردد استعمال کنند و چون نضج تمام شود و ریم کند و علامتش آنست که آماس نرم شود و انگشت دران فرو رود و اعراض ورم ساکن تر شود بورهٔ ارمنی و سرگین کبوتر در ضماد مذکور بیفزایند و بیمار را بفرمایند که بر پهلو خسپد و لختے راه رود و ریاضت کند و ساعتے در حمام در آید و چون ورم سر کند و بگشاید علامتش آنکه قشعریره و لرزه در بدن افتد و ماده از جگر بر آید و بدان سبب در کبد سبکی پدید آید پس ماده که از جگر بر آید از چهار حال بیرون نباشد یا باسهال آید یا بقی مندفع شود و این بیشتر در ورم تقعیری افتد که بسوی معده و امعا بگشاید و یا با درار بول خارج گردد و این وقتیست که ورم در محدب بود و بناحیهٔ گرده و مثانه بگشاید و یا میل نماید بجانب فضای جوف که مابین ثرب و امعاست و آب استسقای زقی در آنجا جمع میشود و درین صورت اندر بول و براز و قی اثری از ریم پدید نیاید مگر آنجا که قدری از ماده بدین موضع گراید و بعضے ازان بسوی معده

دامعا باگرده برآید اما هرگاه توجه ماده تمامه جانب فضای مذکور باشد در بول و براز چیزی از ریم ظاهر نشود درین حالت استدلال بر انفجار ورم از حدوث قشعریره وخفت اعراض ورم وپست شدن آماس توان کرد وایضاً بالای معده که جای آن فضا ست گرانی انصباب مادهٔ محسوس گردد و مادهٔ که در بول و براز برآید اگر ریم سفید بود دلیل نضج تمام باشد واگر همچون دُردی شراب بود نشان قصور نضج باشد بالجمله بعد انفجار نظر کنند اگر ریم از راه بول برآید مدرات بدهند وشیرهٔ تخم خیارین وتخم خربزه باشربت عناب وشربت خشخاش وشربت نیلوفر مفید بود وهمچنین جلابی از زرفا وبیخ کرفس وبادیان وانیسون ونبات هرواحد از نها بحسب بقیهٔ حرارت وتپ وتقاضای حال دهند وبقول یوحنا ابن سرافیون بهر اماله ریم بطریق بول طبیخ هر واحد از حاشا وزوفا وپودینهٔ نهری وقنطوریون وفراسیون نافع ست وسفوف طرخشقوق که در قول بوعلی سینا بیاید بهترین کارستوده ست ودر صورت حرارت شیرجات مذکوره ودوائیکه دران فانید وکتیرا ست ودر قول مسیحی خواهد آمد نافع بود وشیرهٔ بزرالبنج با شربت بنفشه وبنادق البزور وشربت زوفا وحاشا در ماءالاصول دهند واگر ریم بطریق قی یا اسهال بیرون آید مسهل خفیف دهند مانند خیارشنبر وشیرخشت وترنجبین باعرقهاے مناسبه بعده شیرخر با شکر طبرزد واگر بفضای جوف شکم ریزد بعلاج استسقای زقی تدارک کنند واین صعب اعسرست وبعد ادرار یا تلیین تدبیر التیام جراحت نمایند وهر یامدادماءالعسل یا جلاب شکری یاماءالشعیر یا جلاب یا عسل یا سکنجبین ساده بحسب حرارت وعدم آن بیاشامند وبعد دو ساعت دولے لحم قروح جوف مثل کندر ودم الاخوین وگلنار مخلوط با دویهٔ مبدرقه وموصل آن بجگر چون تخم کاسنی تخم کرفس مانند آن با سکنجبین یا ماءالعسل بدهند واین دوا نیز ملحم ست مصطکی تخم کاسنی گل مختوم یا ارمنی هر یک شقالی کندر دم الاخوین طباشیر گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین یا ماءالعسل یا جلاب دهند ولیکن تضمید کبد بقوابض مقویهٔ جگر مثل صندل وبار تنگ ومصطکی وریوند ولک باید کرد وجهت حفظ قوت اشیای خوشبو قابض چون عود وزعفران ومانند آن اشربه واطلیه وادهان موافقه استعمال نمایند وغذاے لطیف مثل ماهی صخری وحسو معمول از مغز نان سیده وروغن بادام وشکر ونخود بیمه ونیم برشت وگوشت طیور ملائم دهند وشیر مطبوخ تقند د اطریهٔ که آرد ماله وبعضے رشته گویند موافق بود وبرای تقویت جوزهٔ مرغ مناسب **اقوال اطبا** بوعلی سینا می نویسد که در ابتدای دبیلۂ هنگامیکه جمع شدن مادهٔ درم حار معلوم شود ردادعات از عصیره باعتدال واطلیه استعمال باید کرد وماءالشعیر وسکنجبین بنوشانند واگر حال مریض فصد را واجب کند فصد باسلیق کنند وبا مامت موضعیکه از جگر متصل پشت ست وگاهی احتیاج باسهال افتد وچون از جمع شدن چاره نباشد باید که استعمال انضاج وتفتیح نمایند وبالعقور اعانت بتقطیع وتلطیف کنند بر آنکه اخلاط غلیظ در مثل این اورام که عضو آنرا تشرب نماید ضرور بود ودوا ملین مغیر باید تا که خلط را مستعد تحلیل کند وچون نضج ظاهر گردد ومنفجر نشود اعانت آن بمفتحات توبه شربها وضمادها باید کرد وبعده اعانت طبیعت بر دفع ماده نمایند اگر محتاج بمعونت باشد ونظر بسوی جهت میل ماده کنند ومسهل ومدر حسب میلان آن بعمل آرند واز ادراریجیزی قوی حاذر کنند که سورث تقرح مثانه گردد وحفظ مثانه درین علت وعند انفجار ریم بسوی آن بنفسه باید ودای مدر واجب ست وچون منفجر گردد وریم مندفع شود احتیاج بغسل بقایاے ریم بمثل ماءالعسل ومانند آن افتد بعده حاجت بدوای مدمل قرحه بود واگر قوت احتمال اسهال کند دران معونت بسیار براه مال باشد اگر مفرط نبود احتیاج اسهال بدا مر باشد یکے قبل از انفجار برای تقلیل ماده وتخفیف بر طبیعت دوم بعد از انفجار یا نزد قرب انفجار تمام نضج چون بدانند که ماده بسوی امعا مائل تر ست ودبیلۂ در جانب تقعیر ست واز ادویهٔ که اسهال بدان قبل انفجار بسبیل معونت طبیعت برای تخفیف کنند نوشیدن ترنجبین وشیرخشت وخیارشنبر وشکر سرخ ومانند آن در آب لبلاب وکاسنی ست واندک قوی تر ازین طبیخ بزور واصول ست که دران غافث جوشانیده وترنجبین وشیرخشت وامثال آن حل کرده باشند وگاهی دران صبر وسقمونیا داخل میکنند واز حقنه های خفیف معروف ست واما مسهلات که بعد نضج دهند وایضاً اعانت بر نضج ویر تفجیر نمایند آنست که در طبیخ اصول وغافث روغن خسک چهار درم یا روغن زنبق دو درم با نیم اوقیه شکر ونیم اوقیه خیارشنبر بنوشانند واما اگر ماده طرف حدبه باشد مسهلات استعمال نباید کرد مگر بسبیل معونت وتخفیف در ابتدای امر وقبل نضج واما نزد نضج باید که مدرات مذکور بر ترتیب آن هر قدر که نضج زیاده تر گردد قوی تر استعمال کنند واما ادویهٔ مشروبه معین بر انضاج مثل شیرخر بشکر سرخ یا سکر العشر ومثل ماءالاصول بمویز وانجیر وپرسیاوشان وحلبه بروغن بادام شیرین یا تلخ وروغن حلبه یا روغن خسک ست واگر ارادهٔ قوی تر ازین باشد دران خربزه داخل کنند وبر نهار طبیخ جعده وشربت زوفاے قوی بنوشند وعسل مصفی کف گرفته وانجیر وماءالعسل در ماءالشعیر بخورند یا بگیرند طرخشقوق خشک یکدرم وتخم مرو یک درم ونیم مازو وحلبه یکدرم ودر سه اوقیهٔ شیرخر با شکر بخورند واز ادویهٔ که دران

تفتیح و تلطیف و ایضاً تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ ماشا و بیخ نوه و مصطگی و حب الفقد و عصارهٔ غافث و بیخ قنطوریون و از ادهان روغن ناردین و روغن شجر مصطگی و روغن سوسن استعمال نمایند **واما** ضمادهٔ معین مثل ضماد اتی ست که دران آرد و اکلیل الملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه و بیخ خطمی و انجیر و مویز و خمیر و پیاز بریان و روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد ضماد از آرد جو و بورق و سرگین کبوتر و پخته و علک البطم و زفت و دقاق کند رو مانند آن استعمال کنند و باید که چون احساس بتفتیح کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام آب گرم سازند گاهی احتیاج بریاضت و رفتار بود و اگر ممکن باشد و چون منفجر گردد و واجب ست خوردن چیزیکه غسل و تنقیهٔ آن نماید مثل ماء العسل و انچه حسب میل ریم باسهال و یا بادرار هنگام احتیاج آنها بنوشند عقب آن حمام نمایند و یا چیزی ازان بماء العسل بیامیزند و واجب نیست که مدرات بسیار قوی بنوشانند و در مجاری بول نکایت آرد و اگر اتفاق آن افتد که ریم قرحه کند یا مزد مجاری بول و مثانه رساند صواب آنست که باغذیه که دران جلا بغیر لذع بلکه باندک تغذیه باشد مثل ماء العسل مطبوخ بطبخ معتدل که دران قدری نشاسته و بیضه و روغن گل آمیزند و ایضاً مثل خبازی بخند روس غذا سازند **وبالجمله** واجب ست که تدبیر او تدبیر قروح اعضای باطنی کنند بر طریقیکه در قروح کلیه واجب بود و چون تنقیهٔ تام یابد باید که هر صباح ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد از کندر و دم الاخوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطگی هر واحد یک مثقال سفوف ساخته سکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بدهند بعد ازان تقویت او بغذا نمایند و معالجهٔ قرحه او بدانچه در قروح کلیه خواهد آمد باید کرد و چون ریم در فضای جوف افتد در هنگام ناچار جلد نزدیک کنج بران امین بشگافند و عضلهٔ آنجا را یک سو بکشند تا آنکه صفاق داخل مسمی باریطارون ظاهر شود بعد ازان سوراخ کنند و دران انبوبه نهند و شکم را بدست غمز کنند تا مده ازان بیفشارد و بانبوبه سائل شود تا آنکه نقای تام حاصل گردد بعد ازان بمراهم مدمله علاج نمایند تا آنکه صحت یابد **واما** اغذیه باید که در ابتدا تلطیف غذا استعمال کنند بر کشک شعیر و سکنجبین اقتصار نمایند بعد ازان اغذیه مفتحه که مذکور شد و زردی بیضهٔ نیم برشت و حریره های ملین استعمال نمایند و چون منفجر و پاک گردد احتیاج بغذای مقوی افتد مثل ماء اللحم و لحوم حملان و جداء بطیهو و رزم و شوربای آنها با زیره و زردی بیضهٔ نیم برشت و مانند آن و اندک شراب و شمومات مقوی استعمال کنند **مجوسی** گوید که هرگاه ورم کبد مؤل بتفتیح گردد ضماد که در علاج دبیلهٔ معده ذکر نمودم استعمال کنند و این ضماد منفجر او رام ست بگیرند حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شلیم گرد آسیا هر کدام هفت درم بابونه اکلیل الملک بنفشهٔ خشک هر کدام پنج درم مصطگی دو درم سرگین کبوتر بورهٔ ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سائیده در روغن خیری و روغن بنفشه که دران موم سرخ گداخته باشند بقدر حاجت آمیخته و بطور مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء الشعیر بعسل بدهند و آب انجیر مطبوخ یا حلبه بعسل و این طبیخ نافع و منفج ست حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید دو عدد پر سیاوشان تخم خبازی تخم خطمی هر یک پنج درم پودینه قنطوریون هر یک چهار درم زوفا خشک فراسیون هر یک دو درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه ازان با عسل یا فانیذ ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیم گرم بنوشند و ایضاً شیر خر یا شیر بز چهار اوقیه با اندک تخم مرو و حلبه و تخم کتان کوفته هر واحد یک نیم درم نیم گرم بیاشامند و باید که جذب ماده بناحیه گرده و مثانه نمایند باشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و پودینه و زوفا و بیخ کرفس و بادیان و دوقو بعسل اگر تپ نباشد و الا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یک نیم درم رب السوس دو درم کوفته بیخته سه درم ازان صبح بشربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن تپ شب دهند و اغتذا با غذیهٔ ملین مثل مزورهٔ چقندر و اسفاناخ و خبازی و قطف بروغن بادام سازند و حریرهٔ معمول از مغز نان سمید بروغن بادام و فانید یا شکر و ماء الشعیر بشکر نافع ست و بیضهٔ نیم برشت و شوربا سے کله پاچهٔ حملان و ماهی ها ربا بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم بناحیهٔ کلیه و مثانه رو آورد و ببول خارج گردد و قرص خشخاش بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بدهند و تغذیه با غذیهٔ مذکوره از حریره و غیره نمایند و چون ریم بناحیهٔ امعا میل کند و براز بیرون آید از تلیین طبیعت و تخفیف حذر کنند و تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیهٔ مریض به بیضهٔ نیم برشت و حریره از مغز نان میده بشیر مصفی از زمائیت بدون شکر ساخته و حساء معمول از برنج و نشاسته سازند و اگر مادهٔ در میان صفاق و امعا جمع شود باید که نزدیک بن ران بشگافند و ریم از آنجا برآرند **مسیحی** گوید که اگر در کبد خراج شود در استعمال ادویهٔ منفجر واجب کند ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و نطرون و سرگین کبوتر سازند و انجیر خشک و عسل مطبوخ بر دغای

خشک پودینہ و ماء الشعیر و آب آرد شعیر مطبوخ بعسل بنوشند و اشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دوای طرخشقوق باشیر خریا شیر بز کہ ہمان ساعت دوشیدہ باشند با سہ درم شکر بخورند و نسخہ دواے مذکورہ ہمانست کہ در قول بوعلی سینا گذشت و اگر طبع قبض باشد بحب صبر و بحقنہ تلیین نمایند و اگر ریم منفجر گردد و بسوی مثانہ میل کند و انجیکہ حفظ شانہ گردد قبل از رسیدن اذیت باین مادہ کنند بخورند و آن انیست مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار اصل السوس کتیرا فانیذ و اغذیہ لین معتدل مثل ماء العسل کہ دران قدری از نشاستہ و شیر کہ مائیت آن دور کردہ باشند و زردی بیضہ و اسفاناخ پختہ و ماء الشعیر و ماہی رضراضی کوچک و گوشت طیر ملائم و طلا شیرین خورند و اگر مادہ بسوی شکم و امعا میل کند اغذیہ کہ طبع قبض نکنند و نہ اسہال بسیار آرند مثل بیضہ تازہ ہمان وقت جوشانیدہ و شیر مطبوخ و حریرۂ معتدل باید خورد **طبری** گوید ریم کہ در کبد جمع شود یا مادۂ غلیظ باشد کہ در عروق مجتمع گردد و در رگ زیر غشای موضوع بر عضلہ و فوق غشای مابین جلد و میان او بشگافد و برای مدہ دو دو عا یا شد مسمیٰ بدبیلہ و این کلمہ فارسی ست و معنی او دو کیسہ باشد برای مدہ چون مادہ بسوی جگر زیر غشای کہ بران پوشیدہ ہست و فوق غشای تحت صفاق کہ در پہلوست منصب گردد دبیلہ نامند و چون این دبیلہ بشگافد یا ریم او کثرت پذیرد آن بحس ظاہر شود و این نوع را از خارج باہن بکشایند تا مریض سالم ماند بر آنکہ مدہ میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق ست پس ہرگاہ بکشایند ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این بادرار بول و باسہال ممکن نیست و گاہی ریم در موضعیکہ آب استسقا دران جمع میشود میریزد و کثرت می پذیرد و فوق غشای کہ بر شکم ست ہمہ مندفع گردد پس نزدیک بن ران در طول بکشایند چون بر غشاء اسفل عضو بود صالحتر باشد و آمادہ کہ در عروق کبد و در لحم او جمع شود از خارج شق نکنند و ہر گاہ شق نمایند احتیاج بشق کبد افتد و انسان در شق کبد زندہ نماند و بعضی اوائل درین بقول مطلق گفتہ اند کہ تولد دبیلہ در عمق کبد و لحم او ممکن نیست پس واجب ست کہ طبیب درینجا تامل باستسقا نماید و موضع شک را ان نگذارد و اما کیفیت استخراج مدہ از کبد در ہر موضع کہ باشد انیست کہ اگر ریم مدہ دبیلہ باشد بشگافند چون اخراج آن دشوار باشد و الا باسہال از اشیای منقی مجاری برارند و اگر در حدبہ کبد باشد تخم کرفس بستانی و فطراسالیون و دو قو ہر واحد یکدرم ہمہ را کوفتہ در صرہ بستہ بعدہ این صرہ بگیرند و بران تخم خیارین و خربزۂ مقشر بد قوق اندازند و مریض بر نہار دو درم ازان بخورد و بعد ازان سکنجبین عسلی از پانزدہ درم تا بست درم بنوشد کہ این مدہ را از کبد و عروق آن بطریق بول با نمک سعی و اقرب زمان پاک کند و اگر مدہ در تقعیر باشد مریض را این سفوف بما الفواکہ یا سکنجبین مذکور بعد ازانکہ دران سہ مسوج سقمونیای مشوی در سیب خوشبو و نیم دانگ تربد و نیم دانگ افسنتین مالیدہ باشند چون قوت علیل احتمال نماید تنقیۂ کبد بسرعت ازین تدبیر گردد و ابو ماہر ابن سیار مقالہ برای ابو یوسف مرقدی ترتیب دادہ و دران بیان نمودہ کہ صلابت در کبد نزد او ورام حار حادث نمیشود مگر بعد خروج قیح و مدہ مثل صلابت اصول و ماسیلہ با شل صلابت اصول خراجات نزدیک خروج مدہ و صحت آن الا ورم صلب سوداوی و این قول بعید از قبول نیست و دید شخصی را کہ ورکہ مادہ مدہ محقق بود پس مدہ و خلط زنگاری قی کرد و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست کہ آن رجوع بعدہ نمود در عروقیکہ کیلوس بسوی جگر نافذ میشود و در عروقیکہ غذا از جگر بسوی معدہ دار و میگردد و از انچہ ضماد میکنند کبد را نزدیک اجتماع مدہ دران انیست کہ بگیرند انجیر سفید دہ عدد و مر پنج درم و صبر سقوطری دو درم و فوفل یکدرم و گل سرخ دو درم و سائیدہ موم روغن از روغن قسط بسازند و این ادویہ بران انداختہ مخلوط کنند و بر پارچہ مالیدہ بر جگر نہند **صاحب خلاصہ** شفاء الاسقام مینویسند کہ در ہنگامیکہ مادہ بنواحی رودہ میل کند و بابراز بیرون آید این قرص سود مند ست گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ ہر کدام چہار درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی گل رمنی طباشیر ہر کدام دو درم بادیان تخم کرفس رب السوس تخم کاسنی ہر کدام یکدرم سنبل الطیب مصطگی ہر کدام نیم درم کوفتہ بیختہ اقراص سازند ہر یک بوزن دو درم یکی ازان بر ہندبای سبز آبیکہ اندران عناب ۱۵ دانہ انجیر سفید پنج دانہ پرسیاوشان یکدرم گل بنفشہ دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید دو درم جوشانیدہ صاف نمودہ با شکر شیرین ساختہ باشند بدہند و غذا کہ در قول مجوسی گذشت بدہند و بر جگر قوابض ضماد نمایند تا مریض

باغلال قوت ہلاک نگردد و تنقیہ کبد از خارج ببک و راک و کند رو سعد و سنبل مصطگی و قصب الذریرہ و آب سیب و آب آس و آب سفرجل نیز مفید ست

تبتّر کبد

عبارت ست از بثوریکہ بر سطح جگر پیدا شود و این علت کمتر حادث گردد بہر آنکہ سطح کبد بغشای صلب صفیق پوشیدہ است و علاوہ بر آنکہ کبد نیز صلب ست بین فضول کمتر دران نفوذ میکند در عروق کہ در آنست فضول را جذب میکنند بسوی کلیہ و مثانہ تو قوت جاذب تو لیست پس فضول دران لبث نمی نماید از نجہت این علت نادر الوقوع ست

و سببش مادۂ صفراوی رقیق حاد بود و یا مائیت کہ آنرا کیفیت حادۂ حریفیہ لزاعہ بسبب طول او در جگر عارض شود و علامتش انیست کہ مریض حرقت و التهاب والم در موضع جگر دریابد و گاہی بسبب مجاورت و ترشح مادہ بر جلد محاذی کبد نیز بثور ظاہر شود یا رنگ آن متغیر گردد و سنذ ملک قارورۂ احمر ناصع بود و گاہی با آن عطش شدید و لہیب باشد و رنگ او بحمرت متغیر گردد و گاہی چشم سرخ شود و گاہی قشعریرہ و لرزہ افتد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پدید آید و ہرگاہ این بثور رو بعمق باشد بادی تپ مطبقہ و اسہال غسالی یا صدیدی منتن بود **علاج** فصد باسلیق نمایند و خون بحسب قوت برآرند و ماء الشعیر کہ در آب عنب الثعلب مروق پختہ باشند با سکنجبین سادہ مدام بنوشند و تضمید کبد باین ضماد نمایند آب عنب الثعلب آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ ہر واحد دہ درم روغن گل ثلث او سرکۂ تازہ سہ درم آب گل سرخ دہ درم باہم آمیختہ نیکو برہم زنند و بر برف سرد ساختہ پارچہ بدان تر کردہ دائم بر جگر دارند کہ استعمال این ضماد با فصد و پرہیز و شرب ماء الشعیر باندک سعی این علت را زائل کند و بسماقیہ و حصرمیہ و رمانیہ و حماضیۂ مبردہ غذا سازند و در بعض اوقات این شربت معروف بشربت عاصم کہ شخصی از حرانیان برای ماشراء معدہ و کبد و سائر اعضای باطنی ترکیب دادہ بنوشند ترشی ترنج پنجاہ درم آب غورہ صد درم سرکۂ تند کہنہ صد درم پوست بیخ کاسنی بادیہ کشوث بغدادی کف برگ کاسنی صحرائی خشک و ترکف یا باقۂ ریوند چینی خالص سہ درم ہمہ را در آبہای مذکور بجوشانند تا ادویہ مہرا گردد پس صاف نمودہ آب سیب میخوش مطبوخ مصفی مساوی آن بیامیزند و شکر طبرزد بقدر حاجت بران انداختہ بقوام سکنجبین آرند و شربت گذرکہ در ان آب فواکہ ترش داخل ست نیز برای بثور کبد و جدری و ماشرا کہ در اعضای داخل حادث شود مجرب ست و ہرچہ در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار رطب و حار یابس مادی از اسہال و ادرار و تبرید کبد باشربہ و اغذیہ و اطلیۂ مبردہ مذکور شد حسب حاجت بکار برند

خفقہ کبد

عبارت ست از حرکت اختلاجی کہ در جگر افتد و این علت غریب ست طائفہ از اطبای مصر آنرا می شناسند و حدوث او در بلاد عجم بسیار ست لیکن نام او نمیدانند و سببش وقوع سدہ است در رگ بزرگ از عروقی کہ از باب الکبد منشعب شدہ و در جگر منتشر گشتہ و یا در شعبۂ بزرگتر از شعب اجوف و علامتش آنست کہ در بعض اوقات جگر اضطراب نماید و بحرکت اختلاجی حرکت کند گویا کہ قارع آنرا قرع میکند و گاہی با آن الم شدید و تمدد ی در جگر پدید آید و مریض دست خود بر جگر نہد و این حالت لحظہ ثابت بماند پس زائل شود و ہنگام زوال آن خفت در درد و تمدد ظاہر شود و بیمار ارتفاع بخار حار بسوی سر خود دریابد و اکثر تابع او اغما بود و گاہی بر پیشانی عرق آید باندک تشنگی **علاج** برای تفتیح سدۂ جگر سکنجبین بزوری کہ در ان مامیران و زعفران و ریوند و مانند آن مفتحات مناسبہ باشند بدہند و ادویۂ منقی خلط مثل اذخر و تخم کشوث و اقحوان و شاہترہ و افسنتین و غافث بکار برند و شربت دینار و اخراج مادہ مسددہ بمسہلات نیز نافع ست و آنچہ در سدہ کبد مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند و گویند کہ اگر اذخر و تخم کشوث وغیرہ کہ مذکور شد باریک سائیدہ بپزند تا مہرا شود و بر جگر ضماد نمایند مفید بود و اگر آب او بنوشند و ثفل او ضماد کنند قوی الاثر گردد **بعضی** متاخرین مینویسند کہ اول فصد باسلیق و یا ابطی راست کشایند و جہت تفتیح سدہ سکنجبین بزوری سہ تولہ در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گلاب ہر یک پنج تولہ بنوشانند تا چہار روز و در روز پنجم رگ اسیلم راست زنند و جہت تفتیح سدہ و نضج مواد این مطبوخ دہند تخم شاہترہ و کاسنی و قرطم و عنب الثعلب و تخم خربزہ ہر یک ماشہ قنطوریون دقیق افسنتین تخم کشوث اذخر مامیران چینی انیسون ہر یک چہار ماشہ بیخ کرفس ہفت ماشہ مویز منقی دو تولہ گلقند چہار تولہ سکنجبین بزوری راقم سہ تولہ و غذا قلیہ تلیجی و زردک و نخلی با نان تنوری دہند بعد پنج شش روز تنقیہ نمایند باضافہ بعض اشیای مسہلہ مثل برگ سنا و خیار شنبر کردہ بکنیم تولہ پوست ہلیلہ زرد و ہلیلۂ سیاہ ہر یک یکتولہ ریوند خطائی نہ ماشہ آلو ہفت عدد خیار شنبر ترنجبین ہر یک ہفت تولہ شیر خشت پنج تولہ شربت آلو بخارا چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ بنوشانند و بجای آب برعرق کاسنی و گلاب و مکوہ قناعت کنند و وقت دوپہر نخوداب بچہ بز دہند و وقت شام نان خشکار با شوربای بچۂ مرغ کہ قرطم و صعتر و سنبل و چند شاخ پودینۂ سبز در ان افتادہ باشد ترید نمودہ تناول نمایند و صبح این تبرید دہند طباشیر و گل سرخ و ساق و لاجورد مغسول ہر یک یک ماشہ جواہر مہرہ چہار حبہ و مربای آملہ دو عدد از عرق بید مشک شستہ آمیختہ و ورق نقرہ یکعدد پیچیدہ اول بخورانند بعدہ شیرۂ تخم کاسنی و خیارین و گوکھرو ہر یک ماشہ الاچی کلان چہار عدد زرشک چہار ماشہ لعاب ریشہ خطمی سہ ماشہ و گل گاؤزبان پنج ماشہ در عرق صندل و فواکہ و زرشک و بید مشک و گلاب و کاسنی ہر یک چہار تولہ برآوردہ شربت بزوری

معتدل و سبستان هر یک دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده و غذا بدستور دیا باز و بچهٔ قاز بمربای شلجم بدهند و بهمین نمط سه چهار مسهل داده
جهت تعدیل مزاج جگر و تقویت و تفتیح مانعی ماده سده خمیرهٔ مروارید علوبخان با عرق چوب چینی و عرق زردک دهند **طبری** گوید که اگر مانعی
از اعراض نباشد صاحب او را این شربت بنوشانند ریوند چینی یک درم مامیران یک درم زعفران دو دانگ همه را نیمکوفته در پارچه صره بندند بعده
بگیرند بیخ کبر و پوست او و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس در سرکه جوشانیده صاف نموده بشکر طبرزد شیرین کرده بر ناهار بنوشند و تضمید کبد باین
ضماد نمایند آب کرفس آب فطراسالیون سرکه باهم آمیخته پارچه بدان آلوده بر جگر نهند و اگر حاجت افتد فصد باسلیق نمایند و غذا زیرباج مزورهٔ غیر آن سازند
و اگر مزاج او احتمال کند بادام تلخ و پسته بشکر طبرزد بخورانند و بصورت احتمال مزاج او شراب صاف بنوشانند در طعام او کرفس و شبت و مانند آن مفتحات سده داخل
کنند و درین علت تساهل ننمایند که آن بغشی و حالت شبیه بالیخولیا پیدا کند پس کبد او ورم کند و ایام مرض او طول نماید و از آن بصعوبت شدید
صحت یابد و از افراط حرارت مزاج او با وجود این سده حذر کنند که در ادرار حصات و لبث در حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب غیر ماهر در آن غلطی کند و علاج حال او فاسد نماید

حصات کبد

گاه سنگریزه در جگر پیدا شود چنانکه در اعضای دیگر متولد میگردد و سبب تولد آن در بحث حصات کلیه گفته آید و علامتش آنست که مدام بیمار در آخر هضم ثقل کند خلش و درد جگر
بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاه باشد که در بعض اجزای جگر که در آن مکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاهی ریگ در بول یافته شود
و ایضاً هر گاه فصد باسلیق ایمن وسیع کشایند زیر خون ریگ دریابند **علاج** بادویهٔ مفتت حصات بشکنند و بمدرات بیرون آرند چنانچه در علاج حصات
کلیه و مثانه مذکور گردد طبری گوید که علاجش پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و صلاح مزاج خون اوست و فصد و اسهال او اگر از آن مانعی نباشد و این سفوف بدهند
پرسیاوشان خار خسک هر یک دو درم حب القلت ریوند هر واحد یکدرم حجر الیهود و زیتونی دو درم زجاج صافی محرق باحراق بلیغ که در آب اشنان مرات
سرد کرده باشند و خاکستر عقارب هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک ده درم همه را سفوف کرده یکبار سکنجبین دیگر مرتبه بشربت
انجیر دیگبار بشراب بدهند و شراب بحسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج بود کهنه و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج بسرگین کبوتر و زراوند طویل نیز باید
کرد که این هر دو تحلیل کنند چیزی را که در جگر باشد مگر آنکه از استعمال این مانع از اعراض باشد و حمام و آب گرم و آب زن و نطول آبهای حشائش
بران استعمال نمایند چنانچه در حصات کلیه و مثانه استعمال میکنند و گویند که رگ باسلیق یا ابطی راست کشایند و بفاصلهٔ سه چهار گھڑی شوربای مرغ خورانیده
قی کنانند و مفتتات حصات که در سنگ گرده و مثانه بیاید باضافهٔ مقویات جگر بحسب حاجت گرفته با سکنجبین بزوری اصولی ریوندی علوبخان دهند و این مطبوخ
مخترع راقم در تفتیت و اخراج بغایت مفیدست و فوه الصبغ تخم انجره بادرنجبویه انگور شغال هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق هفت ماشه گل بابونه گل گاؤزبان لزد
مدحرج هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب خار خسک خار شتر هر یک پاؤ آثار بجوشانند که سوم حصه باند مالیده صاف نموده شربت انناس چار توله داخل کرده بنوشانند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچه گاهی مثل گرده کوچک بود و تابع صغر او این امر باشد که چون انسان غذا بقدر حاجت بخورد جگر بسعت آن نکند و معده آنچه بسوی آن
فرستد در جگر نگنجد و آن سده و الم تکلیف ممد و حادث کند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند بسبب انضغاط قوت فاعلهٔ آن تحت قوت منفعل وارد و بران بسی احوال هضم و
جذب اساک تمیز و دفع اختلال پذیرد و گاهی ازین ذرب اختلاف لزوم نماید بهر آنکه صفوت اکثر کیلوس بسوی جگر منجذب نشود و علامتش آنست که دلالت کند
بران حدوث سده بکبد و نفخ و ریاح بسیار و غذای معتدل المقدار بران ثقل آرد و بدن ضعیف گردد و بنا بر حاجت او بکثرت غذا ضعف هضم دوام کند و حدوث سدد
دوام او کثرت نماید و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و باریکی رگهای آن گواهی دهد و شخصی بود که بدن او از طعام تازگی نمی یافت و شیئ ممتد به بسوی آن صاعد نمیشد پس
جالینوس دریافت که این ممنوع بصغر کبد و ضیق مجاری اوست و تدبیر آن نمود و ایضاً از دلائل صغر کبد و ضیق آن اینست که انسان در آخر هضم طعام ثقل و تمدد در ناحیهٔ کبد
احساس نماید و اگر در غذا از عادت خود اندک بیفزاید متواتر بمرات سر فرو آید و هر گاه آب سرد بنوشد در موضع کبد ضغطه و الم دریابد و بدن ایشان لاجرم قلیل الدم بدرنگ
مائل بزردی و سفیدی بود و اگر غذا بمقداری خورند که کبد صغیر وسعت صفوت کیلوس آن غذا دارد هزال بدن و فتور قوی و ضعف حواس و عجز از افعال پدید آید و اکثر از ایشان
بدق هلاک شوند **علاج** تدبیر این کسان مداوات باغذیهٔ قلیل الحجم کثیر الغذا سریع النفوذ ست چون زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و گوشت بچهٔ مرغ و حلوان تیهو و کبک

ودراج ونان جید الصنعت از گندم خوب وفربه پاک از شوائب سریع الفساد وباید که غذا متفرق در مرات اندک اندک تناول نمایند واز فواکه وبقول وامثال آن از انچه حجم او کثیر وغذای او قلیل بود اجتناب کنند وگاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر ومسهل منقی کبد وملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی وپرسیاوشان وتخم کشوث وتخم کرفس وشربت بزوری ورب الاصول وایارج فیقرا ومانند آن که در علاج سده کبد مسطور شد وطبری گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد موجود باشد ترک معالجه باک نیست وحفظ او بر حالی که باشد باید کرد واگر الم وایذا بصغر کبد در یابد وهادی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او بعلاج ناقهین نماید وتبدیر منعش اعنی بماکل ومشروب واین چنان باشد که مقدار طعام وشراب او بحسب احتمال کبد نماید وتجوید مضغ او نیز کند وبحسب مزاج کیفیت وکمیت او اختیار نماید وعادت حسن هضم وجودت او بران محفوظ دارد واز تخمه حذر کند وبقراط ذکر کرده کسیکه جگر او کوچک باشد وبران تخمه با تواتر کنند اختناق او را حادث شود وجالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بودند ودر ماکل ومشرب اسراف نمودند پس فسخ عروق وقذف الدم ایشانرا عارض شد وغرض آنها از ذکر امثال این کلام آنست که متعلم برین آگاهی یابد که هر کرا جگر کوچک باشد او را واجب ست که تقلیل غذای او نمایند وسعی بلیغ بغذالی کنند که خون صاف رقیق قلیل پیدا کند وهرگاه فضول در جگر او جمع شوند استفراغ بسهولت نمایند وادویه حاده که بسرعت ضعف می آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آرد وریاضت برای ایشان متوسط غیر عنیف باید بهر آنکه کبد صغیر بسرعت محتاج رطوبت کبد کم میشود واسهال دم غلیظ حادث میگردد وبذبول وسقوط اشتهای انجامد وباید که طبیب رعایت جمیع این اسباب بدارد وبهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر بسوی یکی از کیفیات از اعتدال خاص آن ضادات مقوی آن مصلح مزاج مغیر آنست

سوء القنیه

عبارت ست از رداءت خون جگر واین وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود وخون که اندران متولد شود تباه گردد وسببش یا غلبه برودت ست که فعل او را از تولید خون بر مجرای طبیعی قاصر کند وهمچنان خون خام وفاسد بسبیل تغذیه باعضا رسد واعضا نیز از احاله آن عاجز مانند ویا حرارت چنانچه در امراض حاره که جگر را گرم داند وقوت او تحلیل کند واز تولید خون صالح باز دارد وگاهی سوء القنیه بسبب فساد معده وضعف آن حادث شود وگویند که سوء القنیه گاه باشد که بسبب بند شدن خون معتاد مانند حیض وبواسیر افتد وگاه بسبب کثرت سیلان اینها باشد وگاهی بسبب صعود بخارات بد سوداوی افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیای مراقی پدید آید وگاهی بسبب تعفن هوا پدید آید وبهلاک رساند ومسیحی گوید حالتیکه تقدم بر استسقا کند مسمی بفساد مزاج ست وشیخ وجرجانی گویند که چون حال جگر فاسد شود وضعف بران مستولی گردد او را حالی نزدیک مستسقی پیدا شود که آن مقدمه استسقا بود واطبا آنرا سوء القنیه نامند ومخصوص بنام فساد مزاج ست پس او را رنگ بدن وچهره بگردد وبسفیدی وزردی زند وتهیج در پلک وروی ودست وپا ظاهر گردد وگاهی همه بدن ورم کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند وفساد در هضم آن لازم بود وگاهی اشتها زیاده شود وقبض ولینت طبع بترتیب نباشد گاهی اجابت نرم وگاهی محکم بود وکذلک حال خواب بود که گاهی خواب مستغرق آید وگاهی بیخوابی طول کشد وبول وعرق اندک آید وقراقر ورياح در شکم کثرت نماید وانتفاخ پوست شکم شدت کند وگاهی خصیه انتفاخ نماید وچون بثره وقرحه وجراحت ایشان را عارض شود اندمال او دشوار گردد بنا بر فساد مزاج ودر گوشت بن دندان حرارت حکه وبثور بسبب تصاعد بخار فاسد عارض شود وبدن ثقیل وسست گردد وگاهی حالتی شبیه بسوء القنیه بسبب اجتماع آب اندر ریه عارض شود وسحنه صاحب او مثل سحنه مستسقی گردد وفرق میان هر دو چنان میکنند که تهیج وانتفاخ در چهره آنجا بیشتر بود ودر باقی اعضا تهیج معتد به نبود ودر سوء القنیه چنین نباشد **علاج** اصلاح حال جگر نمایند بنوعیکه در استسقا مذکور گردد وعلاج این خفیف از علاج استسقای لحمی بود بهر آنکه درینجا سبب ضعیف میباشد واز ادویه نیز انچه غیر قوی بود استعمال کنند وبزودی معالجه نمایند مجال استحکام ندهند که بتعجیل تمام باستسقای لحمی می انجامد پس مدت درازی کشند واول تدبیر مانع تولد فضول نمایند وجهت تنقیه بدن ایارج فیقرا چند دفعه بتفاریق دهند واگر مسهل قوی تر ازین مطلوب شود غاریقون وریوند ومانند آن بیفزایند وشربت افسنتین مسهل وشربت دینار وشربت ورد وحب ریوند نیز مفید ست وبعد تنقیه مفتحات ومدرات دهند وشربت اصول وبزوری وکشوث نافع بود وتقویت معده وکبد بدواء الکرکم ودبید الورد وغیره نمایند وریاضت خصوص بکشتی کنند ودر حال از آب مطلقا منع نمایند ودر حمام عرق

عنب الثعلب و بادیان و سافج ہندی و کاسنی و بادرنجبویہ حسب مزاج دہند و تقلیل ماکول و مشروب عمدہ تدابیر ست و ہرگاہ اطراف درم گیرد احتراز تبرید لازم دانند و از اکثار غذا و تناول اغذیۂ رطب بطی الانہضام مثل ماہی تازہ والبان و سمن و روغن کنجد و حلوای نشاستہ و قطائف و رشیدیہ اجتناب شدید نمایند و آنجا کہ سبب سوء القنیہ احتباس خون حیض یا بواسیر باشد تا از مدرات حیض و ضمادات مخصوصۂ بواسیر خون بکشاید و بفصد حاجت نیفتد بہتر باشد بہر آنکہ اخراج خون درین مرض بی ضرورت قوی مزید سبب و باعث ضعف و موجب آفات ست و الا فصد صافن و یا مابض کشایند و جہت ادرار و کشادن خون مطبوخ پوست خیار شنبر و غیرہ از ادویۂ مفتحہ و مدرہ کہ در امراض رحم بقصد خواہد آمد بکار برند **اکنون** چند تراکیب نافع این مرض مرقوم میگردد حسب حاجت استعمال نمایند شیرۂ عنب الثعلب تخم کشوث شیرۂ بادیان شیرۂ تخم کاسنی با شربت بزوری معمول ست و ہمچنین بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب جوشانیدہ گلقند و حل کردہ و ایضاً برای سوء القنیہ کہ اکثر بسبب ضعف کبد از برودت و رطوبت پیدا شد در ابتدا دار چینی بادیان شکاعی دانۂ ہیل در عرق افسنتین و گلاب و اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیدہ صاف کردہ بنوشند و سہ روز بعمل آرند بعدہ سہ روز دیگر اذخر مکی عوض شکاعی باز سہ روز و دیگر بجای او اسارون دہند باز سہ روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند پس اگر خلط بلغمی باشد تنقیہ باین طور نمایند کہ قرص باذریون کوفتہ بروغن بادام چرب نمودہ بجوارش نار مشک سرشتہ حب ساختہ بورق نقرہ پیچیدہ فرو برند بالایش بادرنجبویہ بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان اسارون اذخر مکی افسنتین رومی سنای مکی مویز سرخ جوشانیدہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر گلقند شربت دینار حل کردہ روغن بادام پاشیدہ بنوشند غذا نخود آب مرغ روز دوم از مسہل مصطکی عود سودہ با آملۂ مزلی سرشتہ بخورند بالایش دار چینی اسارون بگلاب جوشانیدہ صاف کردہ شربت افسنتین حل کردہ بدہند بعد ازان ہمین مطبوخ ہمراہ یکی از معاجین مثل دواء الکرکم یا کلکلانج کبیر یا جوارشش دار چینی وغیرہ دہند و ایضاً برای سوء القنیہ و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر بدواء الکرکم صغیر سرشتہ بخورند بالایش تخم کاسنی پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیدہ بنوشند باز گلقند بجای نبات باز گلسرخ بجای گلقند و شربت دینار آمیختہ بدہند باز برای اسہال بلغم و صفرا عنب الثعلب گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای مکی جوشانیدہ گلقند و حل کردہ دہند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث عنب الثعلب بنفشہ مویز منقی تا آب عنب الثعلب و کاسنی جوشانیدہ گلقند مالیدہ صاف نمودہ بنوشند برای سوء القنیہ و اکثر امراض جگر و درد پہلو معمول استاد بودہ و ہمچنین برای سوء القنیہ و سرفہ و زحیر عنب الثعلب تخم کاسنی اصل السوس مقشر بادیان ریشۂ خطمی در عرق عنب الثعلب و عرق گاؤزبان جوش خفیف دادہ شربت بزوری آمیختہ تخم ریحان کنوچہ پاشیدہ بدہند و در سوء القنیہ برای اخراج مافی المعدہ و لمعا عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ بادیان پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ سنای مکی نہ ماشہ گلقند سہ تولہ باید داد و زعفران بسباسہ جوز بوا ہر واحد یک سرخ سنبل الطیب دار چینی ہر یک دو سرخ مویز منقی چہار دانہ ہمہ را سائیدہ در شہد خالص دو ماشہ آمیختہ خورانیدن برای سوء القنیہ اطفال منقول از والد مرحوم ست و برای سوء القنیہ با تپ عنب الثعلب تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ کوفتہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم تربز شش ماشہ شربت بنفشہ سہ تولہ خاکشی شش ماشہ نافع و این شربت نیز مفید سوء القنیہ ہست بیخ بادیان بیخ کاسنی ہر واحد چہار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزہ عنب الثعلب گلسرخ اصل السوس ہر یک دو درم تخم کشوث یک درم لک مغسول سہ درم ریوند چہار درم مویز منقی پنج درم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سہ تولہ و ایضاً افسنتین دہ درم گل سرخ سی درم تر بد ہشت درم سنبل الطیب چہار درم شکر نصف رطل بدستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت انبر باریس و فاقی نیز درین باب مجرب ست و ضماد سنبل الطیب کف دریا بورۂ ارمنی ترمس نخیل خاکستر تشک آہو خاکستر پشک بز تا آب عنب الثعلب برای سوء القنیہ منقول از بیاض استاد مرحوم ست و اگر خواہند پشکہا را بدون سوختن بکار برند و زرنباد و خاکستر چوب انگور جدوار قسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی ہرچہ مناسب دانند بیفزایند و اگر صبر اقاقیا شیاف مامیثا مر مکی سعد زعفران خفض گل ارمنی کوفتہ بسرکہ و آب عنب الثعلب طلا کنند و رم نرم را کہ از بس امراض طویلہ بر چہرہ و پلک و پای پیدا شود زائل کند و این قرص زرشک مقوی جگر ست و نافع سوء القنیہ کہ با تپ باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سودہ تخم کاسنی ہر یک دو درم لک مغسول اصل السوس گل نیلوفر طباشیر ہر واحد یک درم قرص سازند خوراک حسب مزاج و مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی نسخۂ بقائی نیز جہت ضعف جگر و معدہ و سوء القنیہ و ضیق النفس معمول ست و بقول اہل ہند نخود بقدر سہ درم در پاو آثار آب جوش دادہ ہرگاہ نصف باند صاف نمودہ نوشیدن نافع سوء القنیہ ہست و کذا از کریلۂ تازہ بقدر شش درم آب فشردہ صاف نمودہ بنوشند

و اگر خواهند قدری عسل آمیزند و چهار بار اسهال می آرد و ماده دفع میکند و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن و بیخ کرنجوۀ سبز با آب سائیده بر دست
با طلا کردن هزداهد و دافع ورم بدن ست و حکیم عابد نوشته که آنچه درین باب مکرر تجربه کرده ام و خطا نکرده اگر بخطای عظیم مریض این مطبوخ هندی
ست گوکهرو موصلی سیاه گلو دیودار چرائته پیپلا مول هلیلهٔ سیاه را سناکشائی خرد هریک ده درم کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف نموده نیم گرم بنوشند
و از همه چیزهای سردی و تری احتراز و پرهیز نمایند و در رسالهٔ مجربات حکیم علی مسطور ست که قرص زرشک و شربت زرشک را در تورم اطراف که از عم ضعف بود نفع
عظیم ست هر روز یکمثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت او و عرق کاسنی بخورند و کذلک عرق چوب چینی تالیف حکیم ممدوح و تقویت مزاج در اوائل بها قوتی
و قرص عنبر کنند و تهیج که از کثرت رطوبت در ردی بهم رسد سنجار تخم شبت نیم کوفته و برگ سنبهالو و برگ چولائی نافع ست و مالش روغن بابونه درین باب
دخلی عظیم ست **اقوال حکما** سویدی میگوید که شقاقل هندی و کذا شرب طبیخ نخود سیاه در سوء القنیه مجرب من ست و اکل انجیر و جگر قنفذ بریان و کذا مغز تخم بیدانجیر
بعسل و کذا زرشتی و شرب کمافیطوس بلوطی و عصاره یا طبیخ یابس کمافیطوس و کذا امرباخور سه درم بشراب یک ساله خوشبو و عصارهٔ مرزنجوش یا طبیخ یابس او
و کذا اکرو یا سه مثقال بزیت خوشبو هر روز تا یکهفته و طبیخ بیخ اذخر و حاشا و غافت و عصارهٔ آن و آب آهن تاب که مریض را از سرد کردن آهن در آن
خبر نباشد و طبیخ نخود سرخ و شرب عصارهٔ حسد قوقا یا طبیخ او یا اکل جرم او مطبوخ مطیب بزیت الانفاق و خوردن لحم قطای مشوی یا زیرباج یا سکباج یا مصوص
بسرکه و عسل هر واحد نافع سوء القنیه است **مؤلف** اقتباس گوید که هر بامداد شربت بزوری و فسنتین هریک یک نیم توله در عرق خار خسک و عرق اشتر خار
هریک هفت توله بنوشند و غذا قورباهای مرغ و قلیهٔ زردک و شلغم با نان تنوری دهند و اگر از کثرت سیلان خون بواسیر و حیض بود حب تیواج و سه عدد یا سفوف
تیولج و یا قرص کهربا و یا حب مقل تا بعض علوبخان با شیره بزور بارده مانند تخم خشخاش و مغز کدو و پزدیه و تخم خیارین یا بعضی مزلقات مثل لعاب ریشه خطمی و بهدانه
و اسپغول و کنوچه و گل گاؤزبان در عرق فسنتین و گاؤزبان عنبری و تخم ریحان و بادرنگ و فرنجمشک دهند و از اغذیهٔ غلیظه و بسیار خواری اجتناب ورزند و از اغذیه
سریع الهضم که اندکی ازلاق داشته باشد بکار برند مثل پلاؤ و دو گوشته و نخود آش با سرشیم و مرغ و کله پاچه با نان تنک و زردی بیضهٔ مرغ و نقل مغز بادام بریان
و پسته و چلغوزه و طباشیر نافع ست و ایضاً در کثرت سیلان خون بواسیر دواء المسک معتدل علوبخان و دواء الکرکم صغیر و الداء شان هر دو چهار ماشه بعرق
عنبر پنج توله و عرق گاؤزبان هفت توله صبح دهند و وقت شام جدوار خطائی سه ماشه مقل یک ماشه در عرق کیوڑا سوده در شربت سیب و بادرنجبویه هریک
یک توله و ورق طلا یک عدد آمیخته با شربت فسنتین سه توله در عرق هیل و پودینه و کیوڑا هریک چهار توله دهند و غذا کباب بچهٔ تازه مرغ ساده و شامی
با نان خشکار تنوری سازند و عوض آب عرق گاؤزبان و بادیان نوشانند و اگر بسبب بخارات سوداویه باشد تدبیر مالیخولیای مراقی پردازند مع تقویت
جگر و ایضاً برای سوء القنیه بسبب بخارات مراق و شرکت معده که از علاج مشترک فائده نشود و غلبهٔ تشنگی گردد ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی علوبخان
نوشانند و غذا قلیهٔ بز و قورمه با نان تنوری و پلاؤ دهند تا هفت روز و روز هشتم وقت شب حب مسهل سودا خورانند و صبح ماء الجبن یا شربت آلهی
علوبخان چهار توله عوض سکنجبین نوشانند و تا روز پانزدهم بدستور روز نوشانند و هم حب وقت خفقان دهم صبح با ماء الجبن دهند بعده اگر اندکی ضعف
رو دهد و مراقیت غلبه کند روز هفتم هم دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق عنبر پنج توله و کیوڑه چهار توله عوض حب دهند در روز بست و یکم ماء الجبن با شربت آلهی
چهار توله تا چهل روز دهند و وقت ظهر دانهٔ انار ولایتی شیرین و انار کوهی ترش هر دو برابر بوزن سه فلوس با نمک سلیمانی سه ماشه خورانند و غذا وقت شب پلاؤ و شلغم
و تر با جگل دهند و بالای آن جدوار خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل ساده علوبخان و جوارش مصطگی مرکب هریک شش ماشه و صبح قلیهٔ شلغم و زردک و نخود با نان روده دهند
و اگر بسبب تعفن هوا باشد تنقیهٔ بدن کنند با دویهٔ ذی تریاقیت و تعدیل مزاج بمعجون جدوار علوبخان و دواء المسک جدواری همراه عرق عنبر و جدوار کنند و اگر سوء القنیه
باقی صفراوی و تهوع و خفقان و اختلاج معده از تعفن هوا عارض شود آب معصور انار رین نه توله گلاب هفت توله گلقند چهار توله شیر خشت پنج توله شربت دینار محلل
علوبخان سه توله بی فاصله تا پنج شش روز دهند و غذا پلاؤ و چوزهٔ مرغ و زردک مخلل بجای آب عرق شاهتره و کاسنی و گلاب برابر بدهند و بعد از طعام پیوسته جوز بواد
دار چینی در دهن دارند و آب آنرا بلع نمایند و ازین تدبیر قریب نود کس صحت یافته اند و اگر بسبب مائیت ریه باشد تنقیهٔ بدن در یه نمایند بدستوریکه
در باب ریه گفته شد مع تقویت کبد و این دوا بسیار مفید ست تخم فراهیون دو ماشه زوفا رب السوس ایرسا هریک یکماشه سوده در شربت زوفا خشخاش یک
یکنیم توله لیسانند و بالایش شربت زوفا فراهیون هریک ده توله در عرق گاؤزبان عنبری زوفا هریک هفت توله دهند غذا کباب مرغ و گنجشک دلوه با نان خشکار خورانند

مطبوخ هندی

شیخ میفرماید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفراوی باشد اسهال بمثل ایارج فیقرا کنند که آن اخراج فضول سوداوی برطوبات بلغمی مینماید و اگر خلاط لزج غلیظ باشد با یارج حنظل و بدانچه صبر و شحم حنظل و بسفایج و غاریقون مع سقمونیا دران داخل بود بهسهال آورند و وزن این ادویه باندازهٔ رقت اخلاط و غلظت آن و حسب قوت بدن و ضعف آن باید کرد و گاهی بهر تقویت ادویه بمثل خربق حاجت آید اگر غیر او در تنقیه و اخراج فضول لزج سودمند نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوای مسهل بتفاریق خورانند و هرگاه احتمال شود که ماده جمع شده اعادهٔ تنقیه کنند و معذلک باید که رعایت امر معدهٔ آن کنند تا بمسهلات ایذا نیابد و مسهلات ایشان را خوشبو بعود و مصطگی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاه دارد و اگر قوت قوی باشد دران فکر بسیار نکنند و مبلغ کافی راحت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد فضول باشد و این باستفراغات بالرفق متواتر بود و تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر ازان چاره نباشد بسبب امتلاء خون بحذر و تفاریق در سه روز یا چهار روز براخراج خون اقدام نمایند و اکثر انچه فصد دران واجب بود آنست که سبب سوء مزاج احتباس خون بواسیر یا حیض باشد و اولی آنست که اولاً بدانچه خون را صاف کند مثل ایارج فیقرا و طبیخ افسنتین و مانند آن از مسهل سبک تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و در اکثر احوال ایشان را حاجت به تنقیه از چیزی افتد که مخرج اخلاط باسهال و مفتح سده باشد و لعده بدانچه مدر و فتح سده بود و حقنه های ملطف محلل رطوبات مسهل آن سخت نافع ست و چون استفراغ نمودند پس اولی انچه معالجه بدان کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب استحمام بآب بورقی و کبریتی و شبی ست و قریب دریای شور و حمات مقام سازند و حمام بآب شیرین ایشان از فرکنند مگر آنکه حمام خشک استعمال نمایند و در جای گرم او عرق آورند و استعمال قی قبل طعام بران ایشان تدبیری خوب ست و باید که در ابتدای امر تشرب در سکنجبین تر کرده و در آخر او بخربق کنند و تا ممکن باشد بر تخفیف و بر تفتیح اقدام نمایند و در ضماد و مشروبات ایشان ادویهٔ مجففهٔ مفتحهٔ ملطفهٔ خوشبو مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویهٔ ملطفه مثل افسنتین ست و کاشم و غافث و تخم انجره و کمافیطوس و زراوند مدحرج و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون و برگ مازریون و جاوشیر و کاکنج بالخاصیه و در ضماد ایشان و کبریت و عصارهٔ غافث قثاء الحمار و بیخ مازریون و برگ او و نطرون و خاکستر سوسن و کف دریا داخل کنند و این امثال نیز برای و لوکات ایشان در حمام صلاحیت دارند و ملینه خند قیقون و شراب ریحانی اندک و رقیق و شراب سوسن نافع ست و از انچه ایشان را سخت سودمند بود نوشیدن شراب افسنتین بر نهار ست و از معاجین خصوصاً بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواء الکرکم و دواء اللک و کلکلانج بزوری ست و گاهی شیر شتر و بول او مینوشانند خصوصاً در ابدان سخت و قوی خصوصاً چون سوء القنیه مزمن شود و بیم باشد که استسقا گردد و گاهی دواء قیه بول شتر با سکنجبین نیم درم تا مثقال میدهند و کذا لک بول بز و صواب تر آنست که بلیلهٔ زرد بادی هلیله زرد اگر مواد رقیق صفراوی باشد و از ضمادات تکمید معده و کبد سنبل و سلیخه و دارچینی و بورهٔ ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضاً ضماد از انها بمیسوسن و مانند آن و تمریخ شکم ایشان بمثل بورق و کبریت بروغن های حارهٔ معروفه نمایند و از ضمادات مرهم کعک بسفرجل ایشان را نافع بود و اگر مشکل گردد سرگین گاو و پشک بطلا نمایند و اما غذای صاحب سوء القنیه انچه دران لذت و تقویت دران باشد مثل دراج و کبک و خوبای آنها و زیرباج مطیب بمثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطگی و کذلک مفصوصات و از فواکه انار شیرین ست و بهی بسیار اندک غیر معتبر بود و اجتناب ست که با غذیهٔ ایشان مثل خردل و گندنا و ثوم و مانند آن بجهت تشدید نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اولاً دران بایارج فیقرا تنقیه نمایند و بآب شور و شبی و بورقی و کبریتی غسل کنند و قبل طعام قی بادویهٔ مهیج قی نمایند و حقنهٔ حاده قبل آرند و دائم استفراغ بسبب تخذ از شحم حنظل و بسفایج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند تجنی گوید که در اوائل بمثل بسفایج و افسنتین تنقیه کنند و اگر بان عطش شدید باشد این مطبوخ بنوشانند افسنتین رومی غافث هلیلهٔ زرد هر یک پنجدرم سنای مکی چهار درم بوزیدان یک درم ماهیزهرج نیم مثقال پوست بیخ کرفس دو درم برگ کاسنی تازه باقه شاهتره پنجدرم تمرهندی ده درم چنانچه رسم ست بجوشانند و صاف نموده سی درم ترنجبین دران حل نموده باز صاف کرده نیمدرم ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هر یک ربع درم سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل مقل هر یک نیم دانگ باریک سائیده اضافه کرده بنوشند خضر میفرماید که این مطبوخ برای سوء القنیه از املای استاد من ست پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد دو درم برگ گاو زبان مثقال مویز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح با شکر او قیه و نصف آن بدستور وقت شام بدهند و ایضاً از املای استادی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست ترنج خشک هر واحد سه درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنجدرم حشیش غافث مغز لیمو دو دانگ هر واحد نیمدرم جوشانیده صاف کرده بدستور سابق باشکر هر دو وقت بنوشند و این نقوع نیز برای سوء القنیه از املای آن مرحوم ست طلح پنجدرم زرشک او قیه تخم کاسنی کوفته

در صره بسته سه درم غافث مغزی نو نیم درم در آب گرم خیسانیده بکار برند و این ترکیب برای سوء القنیه طفل قلمی فرموده کاسنی بادیان هر واحد یک درم
تخم کشوث نیم درم کوفته شیرهٔ نصف آن در عرق گاؤزبان شامی اوقیه برآورده بشربت کاسنی پنجدرم شیرین کرده صبح بدهند و باقی همچنین وقت شام
و این نقوع برای سوء القنیه اطفال که با قبض طبیعت باشد از املای آن مغفور ست تمر هندی ده درم دارچینی سه عدد تخم کاسنی کوفته مثقال زرشک پنجدرم
پوست بیرون پسته ربع درم خیسانیده صاف نموده باشکر یکنیم اوقیه شیرین کرده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند **وطبری** نوشته که ترهل و تهبج
که بر سه قسم ست یا تهبل که زائل نشود و تهبج که نزد سیری و گرسنگی و هنگام طعام شب و ترک آن دوام کند و سبب این ضعف حرارت عزیزی ست که فضول
دسوء مزاج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود کبد خارج از اعتدال بسوی رطوبت گردد پس وارد شود بران طعام سیما اغذیه بارده رطبه و بهر
طعامیکه کمیت او بیشتر از کمیت حرارت عزیزی باشد فضلات متولد از ان ریاحی و رطوبت رقیق خبیث گردد و بسوی اعضا رود و دران محتقن شود پس اگر
اعضا قوی باشند احالهٔ آن نمایند و از نفس خود آنرا دفع کنند و اگر ضعیف باشند این بخارات دران مکث کنند و تحلیل نشوند و قوت محیله صحیح بر مقدار مزاج خود باشد
و علاجش آنست که چون فصد کنند دم او قوی اسود بود و شهوت و هضم او صالح باشد غیر آنکه اعضاے او متهبج بود و اندرین قسم هرگاه صاحب او در ماکول افراط کند
و بر اطعمهٔ مولد نفخ دوام نماید و در هر طعامیکه باشد کثرت کند یا ریاضت معتدل ترک نماید بران امن از ین نباشد که حرارت غریزی او منطفی یا سخت
ضعیف شود و قوت محیله متغیر گردد و باستسقای لحمی انجامد و علاجش آنست که این صنعت مقدار حرارت غریزی او و اطعمهٔ لطیف تر و اقل کمیت
آن بدهند و از کثرت اکل و تخمه و سوء هضم حذر کنند و هرگاه احتمال مقدار مقدر نکنند از ان کم نمایند و بهترین اطعمه ناشته طلیه خفیفه اند و از شرابها اگر
در قاروره اندک حرارت باشد شراب کهنه که شش ماه بران گذشته قدری بنوشند و تکثیر دران نکنند تا خمار بهم نرسد بهر آنکه اعضای وی ضعیف ست
و جهد نمایند تبقویت آن معتدله و آنچه از ادویه استعمال نمایند نوشیدن ماء الاصول و جلنجبین ست و اسهال وقت حاجت بحب ماذریون یا بایارج مقوی
و مانند آن و از انچه کبد را بدان ضماد کنند مر و صبر و فوفل و مصطگی و سنبل و موم روغن بروغن ناردین ست که ادویه کوفته بیخته دران آمیزند و مثل مرهم ساخته بر
پارچه مالیده بر جگر نهند **واما صفت** دوم آنست که حرارت او ضعیف بود غیر آنکه او قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آنست که سرخ رنگ صاف
و اشتها و هضم او جید بود جز آنکه در بعض اعضای او نفخ عارض شود و متهبج گردد و بسرعت منحل شود و جلد ظاهر گردد و اندک زیادتی که در کمیت طعام یا در شراب
شود تهبج ظهور نماید و بسعی سهل زائل گردد و صاحب این نوع اقل خطر ست سیما چون نفخ در قدم سوای چهره ظاهر شود و چون نفخ در چهره یا پلک چشم
ظاهر شود ردی باشد و نفخ قدمین قلیل الخطر از نفخ چهره بهر آنست که چهره قریب از قلب ست پس اگر حرارت غریزی و قلب ضعیف نمی شد نفخه در چهره
ظاهر نمیگردید اما قدمین بعید از قلب اند و وصول حرارت غریزی بسوے آنها بمشقت بود و حرارت تا بسیار نباشد بقدمین نرسد و علاجش اصلاح اغذیه
از کمیت و کیفیت ست و استعمال ریاضت معتدل و تقلیل جماع و هرگاه فصد صاحب این نوع کرده شود خون او قوی باشد و فی الفور آنرا بند کنند و دوائیکه
درین استعمال نمایند باید که ایارج و غاریقون و تربد و اندک شحم حنظل باشد و در ادویه او سقمونیا داخل نکنند مگر آنکه صفرا بسیار و غالب بود و منع نیست
که چنین باشد که آن از سوء مزاج در اعضای مختلفه بود و بر صاحب این مزاج خوف و حذر بسیار و احتراز نیست مگر هنگام شیخوخت و فرط نقصان حرارت
واما نوع سوم آن تهبجی ست که هنگام ضعف قوت مغیره و استیلای سوء مزاج رطب بر کبد و سائر اعضا پدید آید پس خون او رطب گردد و بدان
اعضا اغتذا نماید و بعد طول زمانه باستسقای لحمی انجامد و علاج این نوع در علاج استسقای لحمی ذکر خواهم کرد

استسقا

و آن مرضی ست مادی که حدوث عسر او سبب مادهٔ غریب بارده بود که در خلل اعضا داخل و مستقر گردد یا در همه اعضای ظاهر و اعضا بدان بیاماسد چنانچه در لحمی دیا در مواضع
خالی از نواحی اعضا که اندران تدبیر غذا و اخلاط منوط ست مثل فضای شکم و بدان سبب شکم بزرگ شود چنانچه در زقی و طبلی پس آن سه قسم باشد لحمی و زقی و طبلی و از ترکیب این
هر چهار قسم مرکب حاصل شود و سه ترکیب ثنائی و یک ترکیب ثلاثی و برای هر سه نوع اسباب و احکام و علامات و علاج عام ست و برای هر قسم سبب و حکم و علامت و
علاج خاص ست پس اسباب و احکام و علامات و علاج عام درینجا ذکر نموده شود و سبب و حکم و علامت و علاج خاص هر نوع جدا جدا مسطور گردد و استسقا بغیر مریض شدن
جگر خاصّه یا بمشارکت نبود و اگرچه گاهی جگر مریض شود و مثل آن استسقا حادث نگردد و بالجمله اسباب استسقا یا خاص کبد یح یا بمشارکت باشد و اسباب خاص دل و

عام تر آن ضعف هضم کبدی ست و این سبب دوم اصل ست و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی او ست آلی مثل صفر و سدد و اورام حاره و بارده و صلب
سدد و هن رگهای جالب سودا بسوی طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوء مزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا بتوسط
خشکی پیدا کند بهر آنکه خشکی مدد حرارت غریزی را تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدینجهت جگر تغیر غذا بخون نتواند کرد و اسباب خشکی
اولاً افراط حرارت بود و دوم ذوبان اعضا بدان بسبب انواع استفراغات و یا آنکه ذوبان بود و این بواسطه رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب دوم اصل در هر دو تحلیل
حرارت غریزی و نقصان آن بتدریج یا اطفاء ضعف آن دفعةً باشد و سبب قوی مضعف و مطفی حرارت غریزی شرب آب سرد ست بر ناشتا
و عقب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیاء و تدابیر مرطب مفرط بعد امور مجفف مثل ذوبات و استفراغات مفرط بعرق و بول و اسهال و سحج و حیض و بواسیر
بود و مضر ترین استفراغات استفراغ خون ست **و اما** امراض آلیه مذکوره پس کیفیت مودی بودن آنها بسوی استسقا در بحث هر یک مستور شده و ظاهر ست
که ورم صغر کبد که استسقا آرد سبب آن سده بود **و اما** اسباب استسقا بشارکت اعضای دیگر یا بشارکت همه بدن باشد که سخت گرم یا خیلی سرد گردد بسبب
از اسباب و یا بسبب برد معده و سوء مزاج آن خصوصاً چون عقب قرب باشد و یا بسبب انسداد ماساریقا و یا بشارکت طحال بسبب عظیم و یا اورام صلبه لین یا حار
او باشد و یا بسبب کثرت استفراغ سودا بود که افراط او مودی باینهاک جگر بجهت انتشار قوت سوداوی متحرک بسوی کبد و تبرید او یا اتصال اذیت آن بسوی
او گردد و چنانچه بسوی دماغ میرسد و وسواس پیدا میکند و عظم طحال مودی باستسقا و تضعیف کبد بدو سبب میگردد یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب میکند
و قوت آنرا ضعیف میگرداند دوم آنکه قوت کبد را بسبیل مضادت او و منع او از تولید خون جید ضعیف مینماید و گاهی بسبب مشارکت کلیه بسبب برودت
گرده یا بحرارت آن خاصةً بود و یا بنابر سدد و دران و صلابت آن که جذب مائیت نکند و اگرچه کبد آنرا قبول کند و گاهی بسبب معا و امراض آن خصوصاً
صائم بسبب قرب این از جگر باشد و یا بسبب مثانه یا رحم یا سحج یا حجاب بود و آنچه بشارکت امعا بود صرف بسبب سوء مزاج و تغیر حال و در کیفیات نباشد
بلکه گاهی بسبب اوجاع او از مغص و سحج و قولنج شدید الوجع و غیر آن عارض شود و کذلک آنچه بشارکت رحم بود نه بسبب کیفیت آن تنها باشد بلکه بسبب
اوجاع آن و احتباس حیض دران بود و گاهی بشارکت مقعد بسبب احتباس خون بواسیر بود و همچنین حال اعضای دیگر مذکوره است و اکثر مشارکت اعضای ثقل تقعر
کبد و اعضای ادرار و نفس بجد به باشد لیکن اکثر مشارکات مودی باستسقا آن مشارکات با گرده و صائم و طحال و ماساریقا و معده بود **و جرجانی** گوید
همچنانکه بسبب ضعف معده مرض جوع البقر پدید آید همچنان بسبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوع البقر از ضعف معده چنان بود که اول جوع
الکلب شده باشد بدان سبب طعام بسیار خورند و رطوبات ردی در فم معده جمع شود و فم معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه او از تحلیل خود باز ماند و آرزوی
طعام باطل شود و بدین سبب عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند و بسبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود این را جوع البقر گویند همچنین اینجا
بسبب ضعف جگر و عجز قوت او از رسانیدن آب با عضا مجاری همه بدن مسدود گردد و اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این را استسقا گویند یعنی طلب کردن آب و شاید که صاحب
جگر ضعیف دران تصرف نتواند فرستاد پس بعض از ان در جگر باز گردد و در شکم جمع شود و بعضی غیر منهضم باعضا رسد و ورم شکم و آماس اعضا پدید آید و هم او گوید استسقا که بشارکت
اعضای دیگر عارض شود و اسباب آن اسباب ضعف جگر بود و آن در بحث ضعف جگر مذکور شد و بیشتر از سوء مزاج بارد افتد که جگر را یا اعضای دیگر که مذکور شد عارض گردد
چنانچه سردی سپرز بمعده در آید معده را سرد کند و از معده بروده اثنا عشری در روده صائم و روده ایلاوس رسد با ماساریقا و جگر رسد و آنرا سرد کند و جگر را سرد
برد **و مجوسی** گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولدهٔ دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این یا بسبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن او ست
پس مزاج او سرد گردد و عصارهٔ غذا بسوی خون جید منقلب نشود و گاهی بسبب آفتی باشد که بعض اعضاء مشارک کبد و مجاور آنرا عارض شود مثل معده که هرگاه آفتی
بدان رسد آنرا هضم جید غذا ممکن نباشد و عصارهٔ آن غذا خام بجگر رسد و آنرا احاله آن بخون جید ممکن نبود و همچنان بجمیع بدن رسد و اعضا را نیز انقلاب آن بطبیعت خود
ممکن نبود و مثل معای صائم و عروق معروف بجداول که چون ضعیف گردند از تغیر عصارهٔ غذا و تنفیذ آن بسوی جگر قوت مولدهٔ خون بنابر رسیدن غذا بجگر ضعیف شود و
گاهی استسقا از فساد مزاج ریه حادث شود حتی که آنرا تغذیه برطوبتی که در خون باشد ممکن نباشد و آن رطوبت در خون باقی ماند و اعضا از ان اغتذا نمایند و مزاج آنها
ترطیب یابد و گاهی بسبب ضعف گرده از جذب مائیت خون حادث گردد و این مائیت در خون مخلوط بماند و آن دم مائی که باعضا رسد و از ان اغتذا نمایند و بدینجهت
مزاج آنها رطب گردد **و شیخ** میفرماید که ردی ترین استسقا آنست که با مرض حار بود و رای بعضی کسان اینست که لحمی بدتر از دیگر انواع ست بهر آنکه فساد

دران عام یکبد و جمیع عروق بدن و لحم بود حتی که همه هضم سوم باطل شود و بعضی گویند که لحمی خفیف تر از غیر آنست حتی که از طبلی لیکن اولی آنست که زقی صعب تر از همه است پس از لحمی بعضی خفیف از تر همه بود و بعضی سخت ردی باشد و این بحسب اعتبار اسباب موقعه دران بود و در ظاهر حال و اکثر انچه بتجربه ظاهر شده باید که اصناف لحمی خفیف تر بود و واجب نیست ضرورة که جگر دران بهان ضعف بود که در زقی و طبلی و در صاحبان استسقا کثیر النظر کسی ست که مزاج طبیعی او حار یابس باشد بهر آنکه بمرض ضد مزاج اصلی مریض نگردد مگر بسبب امر عظیم سخت قوی و استسقای واقع بسبب صلابت طحال سالم تر بسیار از واقع بسبب صلابت کبد بود و بلکه آن مرجو العلاج است و گاهی مادهٔ استسقا غلبه کند حتی که ربو و ضیق النفس و سعال حادث کند و این دلالت بر قرب موت در سه روز کند و گاهی حس بمزاحمت شود و نه بسبب بله و این سالم تر ست و گاهی ایشان را بقرب موت قروح دهن و لثه بسبب رداءت بخارات حادث گردد و در آخر استسقا گاهی قروح در بدن بسبب سوء مزاج خون حادث شوند و گویند که چون از مستسقی مثل پارهٔ لحم نازل شود منذر بهلاکت بود و صاحب مالیخولیا را اگر استسقا عارض شود مالیخولیا زائل گردد بسبب ترطیب استسقا مزاج او را و بدانند که اسهال در استسقا مهلک ست بسبب اجتماع دو مرض قوی غیر سلیم و تدارک سعرت اسهال بکثرت تغذیه و بقوابض کرده شود و این در استسقا جائز نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کند که اول انچه منتفخ شد آن عانه است یا پای یا پشت یا ناحیهٔ گرده و قطن بارده بهر آنکه باختلاف موضع که بدان انتفاخ ابتدا کند لا محاله تدبیر آن مختلف باشد و واجب است که طبیعت او درین وقت معلوم باشد چه بودن طبیعت او خشک بهتر از انست که نرم باشد خصوصاً در انتفاخ مبتدئ از قطن و کلیتین و در مبتدی از قطن این طبیعت بیشتر بود بسبب ارتداد رطوبات غذا ازان بسوی معا و در مبتدی از قدام حبس طبیعت اکثر باید و باشد که حال موضع سره و عانه دریافت نمایند که آن ضعیف ست یا لحمی پس لحمیه دلالت می کند بر قوت و بر احتمال اسهال و ایضاً نظر کنند که صفن در انتفاخ مشارک ست یا نه و چون مشارک باشد خوف نشیع بود و در نشیع معنی معذب متوقع و در قروح خبیثه عسیرست و بعضے گویند که بسیار اوقات بمشاهده در آمده که چون صاحب استسقای لحمی را بر خفتان لنگ یا بر پشت پای آکله پدید آید بروز پنجم هلاک شود و همچنین آکله لثه و سحج و الفم و آکله و علی ابن زین میگوید که اگر در مرض استسقا بول سرخ باشد امید کمتر بود و بقول بقراط استسقا که از امراض حاده افتد ردی باشد و هم او گوید که چون صاحب استسقا را سرفه بلا سبب مثل نزله و زکام و کذلک اسهال صفرا حادث شود امید خلاصی نباشد و ایضاً استسقا با تپ ردی ست و جالینوس گوید که تپ با استسقا بمنزلهٔ ذات الجنب یا نفث الدم ست که نفس الدم محتاج بچیزی بود که حبس اخلاط نماید و ذات الجنب محتاج باشیای مخرج آن باشد و اگر براز مستسقی بحالت طبیعی باشد آن سالم تر بود بهر آنکه دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی ست و انطاکی گوید که اجماع واقع شده بهر آنکه ردی ترین انواع استسقا و اگر چه از نوع اسلم بود آنست که از حرارت بود و علامتش لزوم تپ و سرعت نبض موجی و بدبوی بول و کف قاروره و شرب آب بسیار ست این نفیس گفته که سبب رداءت این احتیاجش به تبرید ست و آن مفسد جگر بود و علاج استسقا بتحلیل و ادرار قوی باشد و حرارت مانع آن ست و این سخن نیک ست و بحرارت منتفع نشود بنا بر تعفین آن اخلاط و اکثر با این ثبور و انفجار در اغشیهٔ کبد بود و خون و صدید در بول یا براز بر آید و بعد خروج آن موت واقع شود و چون این مرض از کبد اصالة نبود ردی ترین این آنست که از عضو قریب مثل گرده یا معده در فعل مثل معده یا در حرارت غریزی مثل آلات نفس باشد و خفیف ترین او آنست که از مرض عضو غیر کبد باشد **علامات کلی** جمیع انواع استسقا تابع او فساد رنگ چهره است و تهبج پایها بسبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت خون یا بخاریت آن و تهبج چشم و اطراف دیگر و تشنگی و ضیق النفس و در اکثر قلت اشتها بنا بر شدت خواهش آب مگر در بعض انچه از سردی جگر باشد خصوصاً از نوشیدن آب سرد در غیر وقت او و در جمیع خصوصاً در زقی و لحمی قلت بول و در اکثر احوال سرخی بول بسبب قلت آن و ایضاً بسبب قلت تمیز و مویت و صفرا از بول پس واجب نیست که بسبب رنگینی و سرخی آن حکم بر حرارت استسقا نمایند و اکثر عوض تهاهی نرم و شبور که ازان آب زرد بر آید و کثرت ذرب در لحمی و طبلی پس دریافت نمایند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و زردی رنگ و تلخی دهن و شدت یبس بدن و سقوط اشتها و قی زرد و سبز و شدت حرقت بول در آخر بنا بر شدت مراریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اکثر کثرت صفرا علامات ذوبان و تقدم بماز و بول غسالی صدیدی بود و درم و تهبج گاه گاه ابتدا کند استسقا از جنس ذوبان بدن و تحلیل اخلاط بود و کذلک استسقا حادث از امراض حاده و اگر علامات خلاف این باشد و این اشتها شدید بود چنانچه در برد معده و بعد افراط برد مزاج ساقط شود و استسقا بسبب برودت بود و اگر قبض طبع و درم پایها و سرفه بلا نفث باشد ابتدای استسقا از ورم کبد بود و اگر علامات ورم صلب ظاهر بود و تابع او ذرب و قلت اشتها باشد سببش ورم صلب بود و اگر ورم از جانب جگر

ابتدا کنند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار پدید آید بخش ورم بود و اگر رنگ مائل بسبزی و سیاهی بود و سابق امراض طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا از مشارکت طحال بود و ایضاً اگر علامات امراض معده یا سده ماساریقا و یا غلل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا مقعد دریافت گردد استسقا بمشارکت اهل عضو باشد

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند و حتی الامکان اکتفا بر آب نخود نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و بضرورت برنج مجوز است و عوض آب بعرقیات قناعت نمایند و عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان اندک بنوشند مگر نتوانند آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب دهند و گویند که اگر تشش بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار از نقره آب را داغ کنند نفع بود و قدر آب در تمام روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا ششم حصه از حال صحت باید و از کوزه تنگ ما شوره بعض بنوشند و دبید الورد یا دواء الکرکم همراه شیره عنب الثعلب و شیره تخم کشوث بشربت دینار یا گلقند یا شربت بزوری خورند و اگر برودت زیاده باشد شیره بادیان و تخم کرفس افزایند و اگر حرارت باشد شیره تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیره اصل السوس داخل کنند و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و جدوار خنفسجی در آب عنب الثعلب طلا نمودن نیز از برای تهیج و استسقا نافع بود و ریاضت و تعریق و اندفان در ریگ و سفر بطرف جبال بصاحب استسقا بسیار فائده میکند و تضمید با پشک بز و سرگین گاو و بول آدمی و سرکه برای هر سه قسم استسقا نافع بود و اگر با استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج بارد همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق بشربت بزوری یا سکنجبین بزوری باید داد و عصارهٔ زرشک در او دند با سکنجبین و آب انار در صورت حرارت هم مجوز است و شیره خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و زیره سفید در استسقا که با تپ باشد میدهند و در استسقا قبض بهتر از اسهال بود و اگر در آن اسهال هم باشد آب بارتنگ سبز مروق با رب به و شیرین دیا بارتنگ مناسب بود و اگر درین امراض حاجت تنقیه شود بعد نضج از مسهل بلغم تنقیه کنند و بادیان تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس و مویز منقی انجیر زرد انیسون تخم کشوث بیخ اذخر سپستان برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقند دهند و اگر حرارت باشد تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ زرشک عوض ادویه شدید الحرارة داخل کنند و بعد نضج سنای مکی هلیله جات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده مسهل دهند بعد تنقیه تدابیر مذکوره بکار برند و حب استسقا نیز منقی و مفید اقسام او ست و کذا حب هندی بنسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر بنوشانند و بدانند که درین مرض از آب سرد و حموضات و اشیای رطب مطلقاً احتراز کنند و ایضاً از جمله فواکه تراجتناب نمایند مگر انار که بالخاصیت مفید ست و تقویت معده و اصلاح کبد و عضو مشارک واجب ست و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و رب آب کاسنی یا سکنجبین ملین ست و شربت حب الآس یا لک و طباشیر قابض و فصد شدید المضرت و مدرات غیر معطش جید بود و هر دوائی که در استسقا بکار برند باید که در سحق او مبالغه کنند تا قوت او زود بجگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و شرو دیطوس و دواء المسک حلو و مر و معتدل مفید ست و دبید الورد درین مرض نافع ترین اشیا ست و همواره معمول باید که معاجین کبار قبل تنقیه خصوصاً تریاق و مثرودیطوس اصلا ندهند و حکیم عابد نوشته دیدیم که بعض اطبای زمانه ما تریاق پیش از تنقیه خورانیدند و مریض قبل نصف سوم بمرد و گویند که خند قوقی را خاصیت عجیب ست و کذلک ترفیون و اگر به غذای یک وقت اقتصار کنند صواب تر باشد و اگر مرتبه دیگر مضطر گردد بمویز و انجیر یا بانک پسته و بادام و فندق دفع کنند و اغذیه بگوشت تیهو و دراج و چوزه مرغ و امثال آن دهند و قلیه ها اگرچه از رطوبت مائیت خالی نیست لیکن بر معده سبک بود و گاهی برنج و دال مونگ یا گوشت پخته دیا صرف برنج یا گوشت پخته و گاهی برنج جدا پخته با شوربای گوشت و اندک از جرم آن میدهند و اگر در نیجا تپ باشد ترک لحم اولی است و از بقولات برگ کاسنی و عنب الثعلب و شلجم و چقندر است و اگر آب را بچوشانند تا ثلث باز بجای آب دهند جائز بود و آنجا که با استسقا تشنگی مفرط بود و عوض اشیای گرم بر نوشیدن عنب الثعلب تخم کاسنی قناعت کنند و بنوشانیدن با مغز بادام تناول نمایند و جهت تلیین این مطبوخ خورند سنای مکی هفت درم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک پنجدرم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم آلو سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بست عدد فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یک ده درم آنکه خیارشنبر تنها عمل نیک کند فاورا و با شیره کاسنی نافع ترین مسهلات ست پس عرق گاؤزبان عرق کاسنی گلاب هر یک ده درم نبات یا اشربه مناسب بیاشامند و بعد از تنقیه آب کاسنی و سکنجبین دهند تا که حرارت زائل شود و انفع اشیا در هر قسم اغتسال با آب کبریتی و نطرونی و مانند آن و تعریق ست و هر استسقا که بمشارکت افتد چنانچه اندرم یا ضعف طحال یا از برودت ریه یا بشرکت گرده یا معده یا رحم یا احتباس خون یا منعی یا زحیر یا وجع پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت جمیع بدن باید که با وجود تدابیر استسقا در ازاله آن نیز توجه فرمایند بدانچه در مقام هر یک مذکور ست و برخی از آن در استسقای لحمی نیز مسطور گردد و هرگاه در استسقا داسونه داغ دهند بسته بنج جای یکی بر فم

معده دوم بر جگر سوم بر سینه چهارم بر قعر معده پنجم بالای ناف اگر مریض قوی بود یکبارگی والا بتفاریق **طریق تعریق** بوره ارمنی بروغن بابونه آمیخته بر بدن طلا نمایند یا نمک باریک سوده با پیه نرگاو آمیخته یا زراوند طویل و مدحرج بروغن بان یا روغن غار ضم کرده یا دارچینی و سلیخه و قصب الذریره بروغن سوسن مخلوط ساخته ازینها هر کدام که بهم رسد طلا نمایند که در تعریق و نشف آب اثر نیک وارد و نشستن در آفتاب و حمام خشک و در تنور نیم گرم که سر بیرون داشته باشند نیز معرق ست **طریق اندفان** باید که مریض دراز بخسپد و بر بدن او ریگ نیم گرم اندازند چنانچه تمام بدن را در پوشد سوای سر لیکن ریگ بسیار گرم نباشد و در مقدار هم بسیار نبود و غلطیدن در ریگ گرم نیز مفید بود **طریق استعمال شیر شتر** در امراض کبد و طحال بدانکه از جمله شیرها شیر شتر در ازاله استسقا و تفتیح سدد و تحلیل اورام صلب باطنی و اخلاط غلیظه کائنه در کبد و دفع یبوست جگر و ضیق النفس و امراض طحال **خاصیتی عظیم** دارد و باوجود اینهمه منافع غذای ابدان ضعیفه میشود و انعاش قوی مینماید و معادیت اخلاط می شکند و تعدیل آن میکند و اخراج زرداب باسهال و ادرار مینماید و بسبب کثرت مائیت و قلت جبنیت خود بمجاری تنگ چسپیده آنرا نمی بندد و بباعث شدت امتزاج و هیئت آن از مائیت جدا نمیشود و از جهت گرم و رقیق و مائل بشوریت میباشد بجمیع انواع استسقا و اکثر امراض جگر بالخاصیت و باخراج مائیت سودمند بود اما هرگاه با امراض جگر و طحال تپ باشد شیر زنهار نباید داد و ایضا در ابتداء استسقا و هرامیکه آکل باستسقاءات اصلاً نبود و همچنین تا مرض مستحکم نشود دادن شیر جائز نیست زیرا که قبل از استحکام اسهال چیزے از مائیت نمیکند و ضعیف میگرداند و کذالک استعمال شیر شتر که بعد زائیدنش تا چهل روز نگذرد و شیر شتر زائیده بعید العهد نیز خوب نیست و بهترین اوقات دادن شیر میانه یا اول زمستان ست و شتر اعرابی جهت این کار بهتر ست **بالجمله** هرگاه اراده استعمال شیر شتر کنند پس بگیرند مادهٔ شتر جوان صحیح البدن که بعید العهد از زائیدن نباشد و چهل روز از زائیدن او گذشته باشد و اول هفت روز پیش از شروع شیر باید که مادهٔ شتر را بخوردن چیزهای ملطف و مدر و مسهل مثل قیصوم و شیح و کرفس و بادیان و کشوث و کاسنی و عنب الثعلب و امثال آن اشیای مناسبه هر مرض حسب حرارت و برودت مزاج مریض داده باشند و گویند که در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و فنجنکشت آمیخته خورانیده باشند پس روز هشتم وقت صبح شتر را نزد بیمار طلبیده ظرفی را خوب شسته خشک نموده بآتش گرم کرده دران شیر بدوشند و کف آن دور کرده همان وقت گرم گرم بنوشند و سرد شدن ندهند بلکه اگر از پستان بنوشند بهتر بود و از چهار دام شروع نمایند و سه روز برهمین قدر اکتفا کنند و با یک توله شکر یا شربت بزوری یا شربت دینار یا گلقند تنها یا دیگر مرکبی مناسب مثل دبیدالورد و دواء الکرکم و دواءالک و کلکلانج و دیگر سفوفات و اقراص مناسبه حسب حاجت اضافه نموده بخورند و بعضے عسل چهار مثقال در شیر داخل کرده و سنبل الطیب نیم مثقال سوده بران پاشیده میدهند و میگویند که اگر اینقدر سنبل الطیب و عسل گرمی کند یکی ازان هر دو ساقط کنند و از روز دوم نیز قدرے کم داخل نمایند و کذا در وزن دیگر دوای مرکب که همراه شیر مستعمل شود تقلیل ورزند و بعد سه روز استعمال شیر هر روز یک دام بیفزایند چون هفت هشت روز افزوده شود باز بر مقداریکه رسیده باشد تا سه چهار روز توقف نمایند هرگاه دریافت کنند که این قدر شیر خوب هضم میشود باز بیفزایند و بازهمین عمل کنند و اگر بعد هضم همراه شیر این سفوف گاه گاهی بدهند فائده کثیر مشاهده گردد عصارهٔ غافث غاریقون تخم سفید تربد سفید گل سرخ هر واحد یک ماشه ریوند چینی سنای مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند جمله یک خوراک ست و این سفوف نیز در جمیع انواع استسقا جهت اخراج مائیت مجرب ست ریوند خطائی تربد سفید هر یک شش ماشه پوست هلیلهٔ زرد سه ماشه غاریقون سفید دو ماشه زنجبیل دو ماشه سفوف ساخته شکر سفید برابر همه آمیخته هفت ماشه با شیر بدهند الحاصل شیر را تا بیست و یک روز بدستور زیاده کنند پس توقف کنند بروزیکه رسیده باشند بعده هر روز کم کنند بطوریکه زیاده کرده اند و گویند که تا بیک رطل نهایت دو رطل رسانند و در اکثر امزجه تا سه رطل هم گوارا میشود و بعضے گویند هر قدر که معدهٔ مریض هضم کند و قادر بر تحلیل آن بود توان داد تا دار آروغ طعم شیر ظاهر نگردد و ترک نباید کرد و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز افزودن هم مناسب ست و اگر مزاج تحمل اینقدر نداشته باشد هر قدر که دو بیست و یک روز رسانیده باشند بر همان قدر مستمر باشند یا کم و زیاده بحسب طاقت بعمل آرند و اولی آنست و قتیکه دریابند که اضافه نمودن شیر بقدرے که رسیده باشد ضرر میکند پس برهمان قدر مواظبت نمایند بالجمله زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن بیست و یک روز تا چهل روز و زیاده ازان موقوف برای طبیب ست و بدانند که هرگاه شیر شروع کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند در مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده شود و بعضے گفته اند که در ایام استعمال شیر در سه روز اول از غذای روزینه قدری که بجای مقدار غذائیت شیر تواند شد کم کرده شود و بعد سه روز که بحسب حاجت و تحمل مریض در مقدار شیر افزوده میشود همین قسم از غذا کم کرده بجای رسانیده شود که یک وقت طرف صبح عوض غذای روزانه همان شیر باشد و بوقت شب از غذا های

موافق حال مثل آب یخنی و نخود آب و قلیه و خشکه و پلاؤ کم روغن استعمال کرده شود لیکن میباید که غذا وقت ظهور اشتهای صادق آورده باشند که بامر اللہ سبحانہ صحت
عاجل و شفای کامل حاصل گردد و این طریق نوشیدن شیر با وجود بقایای غذا مجرد الخلاص ست خصوص در صورتیکه اشتها فتوری نگرفته باشد و ورم و امتلای
مادی بحد افراط نرسیده باشد اما اگر معدهٔ مریض ضعیف باشد و بتحلیل غذا و شیر دو قادر نبود و اشتها کم بود درین حالت ترک غذا مطلقاً انسب و اکتفا بر شیر فقط مناسب
و اگر با شیر بول شتر بیامیزند و برای ازالهٔ انواع استسقا و اخراج زرداب نافع تر خواهد بود و **مخفی نماند** که بعد سه روز استعمال شیر بسا ست که شکم نرم میشود و گاه قبض
میگردد و پس اگر اسهال نماید معلوم باید کرد که بدن اغتذا میکند یا شیر متجبن میشود و در صورت تجبن فکر اصلاح ضرور ست و استعمال دو دانگ سکنجبین همراه شیر رفع تجبن بنماید
و ایضا برای رفع آن تعلیف شتر بکرفس و بادیان و شبت و درمنه و مانند آن مناسب و اگر طبع قبض بود گلقند یا شربت دینار ضم نمایند و گویند که هر گاه طبع مجیب
نباشد تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد و امیکه بول صاحب مرض بجهاز شیر زیاده از ان وضع شود و زود منحدر گردد و اطلاق نماید و اگر شکم نرم شود و از کثرت
اسهال ضعف گردد با رتنگ در ربوب و اشیای قابضه مقویه چون مصطگی و سنبل و قرص زرشک قابض و امثال آن همراه شیر بکار برند یا شیر را یک دو روز
موقوف نمایند و یا شیر یک روز بدهند و دو روز ندهند و همین ست طریق دادن بول شتر حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب می نویسند که یکبار عوض شیر شتر
هنگام فقدان او بول شتر در استسقا استعمال کنانیدیم و کثیر النفع یافتم **طریق دادن ماء الجبن از شیر شتر** که نافع استسقا ست بگیرند شیر شتر
یک نیم رطل و در دیگ بجوشانند و یک نیم اوقیه سکنجبین بزوری حار یا معتدل حسب مزاج دران اندازند و از چوب انجیر پوست جدا کرده خراشیده کوفته بر هم زنند
و از آتش فرود آورده سرد نمایند پس از پارچه دو ته صاف کرده آب آنرا بگیرند و در یک رطل آب یک درم نمک اندرانی و پنجدرم تربد سفید کوبیده داخل کرده باز
بجوشانند و کف بردارند و صاف کرده ثلث رطل ازان بیاشامند و هر روز اندک اندک بیفزایند تا بیک رطل آید و استسقا که با حرارت باشد
مانند زقی و ران وقت از شیر بهتر و اولی ست **طریق نوشیدن آب کاسنی سبز مروق** و آب عنب الثعلب سبز مروق که در امراض جگر مستعمل
میشود بگیرند برگ کاسنی سبز و بپارچه مسح کنند و غسل ندهند و کوفته آب بیفشارند و در ظرف قلعی دار انداخته بر آتش خفیف گذارند تا مثل شیر بریده شود و باز صاف
نموده بکار برند و ترکیب دادن و قدر شربت آنرا مانند شیر شتر ست مگر مسهل مثل فلوس بطوریکه در ماء الجبن میدهند درین هم میدهند و همین ست ترکیب ساختن
و دادن آب بارتنگ سبز که در استسقا یا اسهال میدهند مگر بدون مسهل میدهند **اقوال بعض اطبا** قرشی و سدید گازرونی مینویسند که مصابرت
بر جوع و عطش بر مستسقیان واجب ست و اگر ترک نان ممکن بود احسن و اولی ست بهر آنکه نان مسدد ست و الا برانکی از نان خشکار یعنی سبوس دار
که نیکو پخته باشد اقتصار نمایند و اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه و کله و بطه که آن از برنج با شیر و چیزی شیرین مثل خرما و دبس یعنی عصارهٔ رطب ای خرمای
ترمی پزند و اغذیهٔ لزجه مثل پاچه که آن مسدد بلزوجت ست ترک کنند و از امتلا البته اجتناب ورزند زیراکه اعضای تدبیر غذا در ایشان ضعیف می باشند
پس در تعذر با امتلا شک نیست و استعمال مائیات کم کنند حتی که دیدن آب و شئی مائی مضر ست و اگر چاره نباشد قدری آب بعد هضم غذا از دیک فرط عطش استعمال
نمایند و ریاضات محلله و سواری جهاز و تعریق بنشستن در آفتاب بلکه در تنور گرم سر خود بیرون داشته هنگام کثرت مائیت و عدم تپ و ورم در احشا و مسکن نزدیک
دریای شور و غلطیدن در ریگ و امثال آن و هجرت بسوی ملک حجاز لازم گیرند و گاهی بول انعام و دیگ نمک سوده بگرم میکنند و اعتنا باصلاح کبد و ادرار
بول بایشان کنند و تعدیل اجابت طبع در لینت و قبض بهتر از افراط در هر دو ست اشربهٔ آب کاسنی سبز و سکنجبین بزوری و قرص زرشک صغیر اگر در ینجا حرارت باشد
و الا آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و بدانکه تدبیر اولی درین علاج آنست که گاهی شربت مسکن بنوشند اگر حرارت باشد و گاهی شربت ملطف برین ترتیب که یک روز
آب کاسنی با سکنجبین بنوشند و یک روز آب بادیان مخلوط با آب کاسنی و یک روز آب کرفس بعصارهٔ برگ ترب و گاهی سه استار بول بز بمثل آن آب عنب الثعلب و آب
کاکنج مینوشانند و ساهر گفته که اکثر دیده ام که صاحب استسقا از آب برگ ترب با سکنجبین خلاصی یافت و شربت دینار یا شربت اصول سکنجبین بزوری و قرص انبرباریس و قرص
درد یا عصارهٔ غافث در بعض این اشربه بمقتضای حال و وقت بدهند و اگر تریاق فاروق هر روز قدر حمصه استعمال نمایند در بیست و یک روز صحت یابند چنانچه بعض الاطبا تجربه
کرده اند و سکنجبین مشروطی نافع ست و شیر شتر اعرابیکه شیح و قیصوم چریده باشد و خصوصا هر گاه عوض غذا و آب همین استعمال کنند خیلی سودمند ست و جماعتی از مستسقیان
در بلاد عرب رسیدند و عوض غذا و آب شیر شتر خوردند و از استسقا شفا یافتند و کذلک بول شتر و بز اعرابی که مفتحات و مقویات کبد و احشا مثل شیح و قیصوم و کرفس بری
و غیره چریده باشد و اقراص مذکوره درین مشکور ست **مسهلات** ریوند سکنجبین از نیم درم تا یکدرم و مسهل صفرا پوست هلیلهٔ زرد و ریوند و افسنتین هر واحد یکدرم و کذلک ریوند و آب

انارین وایضاً آب کاسنی با فلوس خیار شنبر در ریوند و روغن بادام ست و مسهل بلغم غاریقون تربد هر واحد نیم درم نمک هندی ربع درم و کذالک غاریقون
و ریوند و غافث هر واحد نیم مثقال و مسهل سودا افتیمون و غاریقون و هلیلهٔ سیاه و کابلی و اسطوخودوس هر واحد نیم مثقال ست و باید که با اینها ادویهٔ مقلل ازرق
دکثیرا هر واحد ربع درم برای اصلاح ادویهٔ مسهله آمیزند و ادویه را بروغن بادام چرب کنند و چون احتیاج باخراج اخلاط کثیر افتد بمرات خارج کنند تا قوای
معده و کبد ایشان ضعیف نگردد و مدرات قوه و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزه و قرص مازریون که مسهل و مدر مائیت ست
درین مرض بغایت نافع اینها یا بعضے ازان بحسب مزاج ازآبها و اشربهٔ مذکوره استعمال نمایند اغذیه همه جید الجوهر لطیف قلیل الفضول مثل چوزهٔ مرغ و دراج
و بچهٔ کبوتر بطور زیرباج یا سکباج پخته یا بمویز و انار دانه ترش و نعنع بانیطور که مویز را با انار دانه و اندک دارچینی بسایند و بدیگر اضافه نمایند تا خوب پخته شود یا بطور
مطنجن یا بازیر حار مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطگی و کشنیز خشک بدهند ادویهٔ موضعیه ضماد پشک بز و سرگین گاؤ و بورهٔ ارمنی و سرکه نمایند مگاهی
دران گوگرد زیاده میکنند صاحب لحمی بجمیع بدن و زقی بر شکم و طبلی بر اطراف خود استعمال کنند و ضعیف تر ازان نمک و سرکه و سنبل الطیب ست که در ابتدائے این
مرض و در سوء القنیه بهتر ست و جمیع اقسام را غسل بآب چشمهٔ گرم و حمام معرق نافع ست و اما حمام رطب بآب شیرین ایشانرا بسیار مضر ست صاحب
شفاء الاسقام گوید که غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت باصلاح مزاج کبد ست بعده علاج نفس مرض و باید که در مستسقیان انا سهال بادویهٔ قوی الاسهال
یا ذوات کیفیت ردیه حذر کنند و از ریوند در آب کاسنی یا قرص انبرباریس را وندی عدول نکنند و اقراص مازریونی که در اخراج مادهٔ کثیره ماء اصفر مشکور ست
و در شربت تشنه اصل بهند با با شربت متخذ از آب کاسنی و انبرباریس و گلقند اجزا مساوی منعقد ساخته هر روز دو وقیه بخورانند و در هر هفته یکبار ریوند چینی نیم مثقال
دران اضافه کنند و آستاد من هنگام عدم صبر ایشان برنان بقدر پنج درم ازان میداد و عوض آب باستعمال مثل شربت هندبا یا عرق کاسنی با آب مروق او با شکر یا آب رمک
یا نقوع غافث امر می نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی کهنه زرد رقیق ازان بشکر بدهند و شیر شتر با شکر بغایت نافع ست و اغذیهٔ لزجه مثل رشته
و حلواها که دران نشاسته و دسومات افتد ترک نمایند و بعد تناول غذا اندریاضت بسیار حذر کنند تا غذا را خام بسوے اعضا نافذ نکند و عند غذا و
حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انیسون که هر دو قوی الادرار اند برای اخراج آبیکه نوشیده است بیاشامند و اگر حرارت نباشد ماء العسل
بدل آب بهتر ست و آب بهمن سرخ مدر بول و نافع استسقا خصوصاً لحمی ست و استعمال شراب ممزوج بآب کاسنی نافع و فصد در هر کدام نوع استسقا جائز نیست
مگر در انجا که سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اصل کنند و لاسیما چون بول سرخ غلیظ بود و اگر تپ باشد در نیجا نیز فصد نشاید و نه شرب
مسهل تا آنکه تپ زائل نشود و اگر حرارت باشد در شربت تشنه اصل بهند با قرص زرشک را وندی ممزوج کرده همراه آب کاسنی و سکنجبین بدهند و غذا در انواع
استسقا استاد من بانیطور میداد که لحم کوسفند یا ماکیان یا بچهٔ آن و کبک یا گنجشک و مانند آن بپزند و گوشت آن بخورند و شوربای آن بگذارند و در نان
ایشان کرویا و کمون و نانخواه داخل کنند اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود از غذا به اندک مزورات متخذ لیمو که و شکر و آب زرشک و کاهو و کاسنی
پخته اقتصار نمایند و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین خصوصاً اگر سفرجل خوشبو شیرین دران پخته باشند برای ایشان خوب ست و اگر آنچه در کبد او حاصل شود
نافذ نگردد و در کبد خود ثقل هنگام آخر هضم و سبب یابد به سکنجبین و آب کاسنی و مطر خشقوق و آب عنب الثعلب بعد ازانکه جوشانیده و صاف کرده باشند
اقتصار نمایند و سرکه قاطع عطش مستسقے و مفتح سدد آنست و زرشک و رمان بهتر ست و ایضاً استسقای حار را قرص و هلام دابال نافع بود و اگر خوف
ضعف باشد دار بهترین نان خورش داوه و ویهٔ ایشان سرکهٔ مطبوخ نبیت ست و گویند که غذای مستسقی وزن کنند و سدس او بدهند و اگر متوسط الاکل باشد
و عشر آن اگر کثیر الاکل بود و آبیکه بنوشد باین تدبیر مدبر کنند که بگیرند آب بقدر صد رطل و بران یک رطل سرکهٔ کهنه اندازند و بجوشانند تا ثلث بماند پس سرد کنند
و هر روز سه چند غذا بنوشند و ازین زیاده نمایند و اگر کمتر ازان نوشند بهتر باشد و مضادة در استسقای بارد مانند اضمده بابونه و اکلیل الملک و حاشا و پودینهٔ خشک
و مازریون چند بید ستر مسهل خیار شنبر سرشته بر بدن طلا کنند و اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و موسم گرما باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو در روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند
و حمام معرق هنگام اصلاح اعضای باطنی نافع ست و آستاد من امر بغسل ساقین و قدمین مستسقی بآب گرم و سبوس و نمک می نمود و نشف رطوبت و ازالهٔ ترهل میکرد و دوام
جلوس در آب های شور نافع ست لیکن اینهم بعد اصلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد انطاکی می گوید که ملازمت تی بخبث الحدید و عسل و بورق و با رود سکنجبین
و حار کنند و مشی و گرمی نخواب در ریگ و خاکستر حار و نمک و استحمام بآب شور و کبریت و استعمال چیزیکه مدر و مفتح سدد و مقوی اعضا و مجفف فضلات بود و پوشیدن

لباس موصوف و ترک چیزیکه مسدد و بغلظ خود باشد مثل لحم بقر یا بغردیت خود مثل پاچه یا بهر دو مثل هریسه و استعمال اشربهٔ متخذ از آب بادیان یک روز لعاب کرفس روز دیگر نمایند و سکنجبین و قرص انبرباریس اگر در انجا حرارت باشد بدهند و الا فلا دا ما یول بنز آب برگ ترب و کرفس و سکنجبین دوای مجرب ست چون یک روز بگذارند و روز دیگر استعمال نمایند و سکنجبین کاکنج و ککلانج و آب انار در حار و اشق و سکبینج و انجرهٔ بعسل در بارد و اگر در آنجا اسهال باشد تریاق فاروق بامثرو دیطوس بقدر تحمل قوت مع زیادت در لحمی بنسبت بغیر آن دهند و اجتناب از فصد در سائر انواع خصوصاً چون ورم صلب باشد که آن ردی ست و باید که تنقیه باسهال ادلا مثل ماذریون کنند و از ادویهٔ جیده انیست سداب سه جزو مس سوخته سرگین کبوتر هر واحد یک جزو نمک نیم جزو بعسل سرشته از نثقال تا سه مثقال استعمال کنند و ریوند محمود ست خصوصاً با تپ سکنجبین و آب کرفس چون سده عظیم گردد و از انچه تجربه کرده ایم این حب ست بگیرند مس سوخته و لغابیت نرم سائیده باقی اجزای ادهان حب ست که در استسقای زقی در قول صاحب خلاصه خواهد آمد و در ضماد یکه با این حب میکنند وهانجا بیاید در لحمی اک حاجه در طبلی اشق و انیسون نوز فیون بیفزایند و از مجربات ما این حب ست تو بال مس ماذریون تربد انیسون لیرا گر لحمی باشد زراوند اضافه کنند و اگر زقی بود ماذریون افزایند و اگر طبلی باشد اسارون عوض زراوند کنند و بهر حال اجزا مساوی و ریوند و لک هر واحد نیم جزو بآب کرفس سرشته حب سازند شربت یک مثقال دو مرتبه در یک هفته با گرسنگی و تشنگی عقب مسهل و استعمال ادهان و بهر خوشبو و میخوش مثل به و وزر شک و کذا پسته نافع بود در حار و در مالی آب کاسنی حل کنند و در مسهل رعایت خلط غالب کنند مثل زیادت غاریقون در بلغم و افتیمون در سودا و هلیله در صفرا لیکن اکثار اسهال سود ابکنند که گاهی سبب استسقا میشود و ملازمت مدرات مثل لبوب و نبرورد ضمادات مجربه مثل سرگین گاو و پشک بز و سرگین کبوتر و بورق و کبریت باید کرد و اهتمام بالحات و تعریق در حمام بغیر آب و روغن های گرم مثل نام و بابونه و نفط و ضماد در طبلی مثل زقی بشکم کنند و استعمال نطولات محمود نیست مگر آنکه صلب یا مرض بسیار گردد و بهتر آن سداب و حلبه و اکلیل و بابونه و سبوس ست و در لحمی آس افزایند و خوردن کرویا هر روز سه مثقال سوده بزیت تا یک هفته ازاله استسقا کند و اگر چه مکمن باشد و کذا زعفران شربتاً و لک مطلقاً و ضماد بقطران مطلقاً و بیرایهٔ شترگا خصوصاً بیرایه اسب ماده و زهرهٔ خر سن بزیت و جگر خارپشت و قطا بریان و **و هم او** گفته بدانند که ملاک امر در علاج این مرض تصحیح معده و کبد و تعاهد قی و بول خنثی و شیر آن و خاکستر سرگین گاو است و اکثر کسیکه از استسقا صحت یابد دفعةً بنزله یا اسهال بهیر د و سبب آن شر اغذیه و اعضا بود و بهر آنکه اعضا بر تفریق غذا قوی نباشند پس فاسد شود و قتل کند مسیحی گوید که هرگاه در استسقا ورم در جزوی از احشا باشد باید که اول قصد علاج ورم نمایند تا آنکه تحلیل شود یا نضج یابد و اگر ورم نباشد یا علاج آن کرده باشند صرف عنایت بعلاج استسقا نمایند و در جمیع انواع او عام اشیای مقطعهٔ مجففه از داخل و خارج استعمال کنند و هم او گوید که اگر با استسقا تپ باشد استعمال اشیای مسخن نباید کرد و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب قاقلی با لک مغسول و ریوند و زعفران و هلیلهٔ زرد استعمال نمایند و ایضاً کاسنی تلخ چون مربی نمایند نافع بود و علاج استسقا با تپ صعب ست بهر آنکه اشیای مبرد مضر در استسقا ست و اشیای مسخن مهیج تپ بود و پس اشیای مرکب استعمال کنند اگر تپ غالب تر باشد اشیای مبرد و مسکن تپ استعمال نمایند که استسقا زائل نمیشود الا بزوال حرارت خارج از طبع اولاً و هرگاه در استسقای حار احتیاج باسهال افتد آب هلیلهٔ زرد و آب شاهتره و آب کاسنی بری اسهال آورند و یا این دو لبرگ ماذریون هفت روز در سرکه تر کرده خشک نموده پوست هلیلهٔ زرد هر واحد پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار مقشر رب السوس هر واحد دو درم کوفته بیخته بگیرند ترنجبین سفید پاک کرده و فلوس خیار شنبر و فانیذ حرانی هر واحد پانزده درم در آب گرم حل کرده صاف نموده باتش ملائم بپزند تا بقوام آید بدان ادویه بسرشند شربتی از آن دو درم تا چهار درم و این قرص نیز آنرا نافع ست برگ ماذریون شبیه به برگ صعتر شصت درم آرد چگل سرخ رب السوس هر واحد بست درم قرص سازند شربتی یکدرم بمثل او شکر و یا بیخ سوسن آسمانجونی خشک سائیده از یکدرم تا سه درم با دو اوقیه سکنجبین بخورند و یا آب رطب آن افشرده اوقیه تا دو اوقیه بمثل آن جلاب و سکنجبین بالمناصفه بنوشند یا این سفوف بدهند گل سرخ شش درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم عصارهٔ غافث و افسنتین هر واحد یک درم سنبل الطیب مصطگی هر واحد نیم درم لک مغسول دو درم ماذریون سه درم ریوند دو درم زعفران یکدرم اصل السوس سه درم بادیان یکنیم درم سفوف ساخته با جلاب صاحب تپ یا سکنجبین بخورد و ایضاً آب کاسنی و عنب الثعلب کل نعجا و بادیان و کشنیز بخیار شنبر و سکنجبین و تمر هندی و ریوند و لک مغسول و زعفران نافع بود و شربت که از ماذریون و سرکه و شکر بسازند نیز نفع میکند و این سفوف استسقای با حرارت را اگر اسهال نباشد نافع ست بالاصل الحشیشه تباشیر ارامنی بدهند عصارهٔ غافث و ریوند هر واحد نیم درم لک تخم کشوث هر واحد دو درم مغز تخم خیار تخم خرفه سقمونیا هر واحد یکدرم شربتی یک مثقال و در ایام راحت از مسهل مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مساوی گرفته چهار درم از آن سفوف سازند و بالای آن سکنجبین متخذ از تخم خربزه و خیار و تخم کرفس و کاسنی بنوشند و آب

نسخهٔ قرص

نسخهٔ سفوف

انار طبا شیر و عصارهٔ زرشک بدهند و پیتنک بز کهنه و سرگین گاو زراعی و آرد جو و جاورس سبر کرفلا کنند و یا بار و حلبه و آرد جو و جاورس و سرگین کبوتر صحرائی و علک البطم
هر واحد سه درم پیه کهنه یکشش درم پیه و علک را گداخته ادویه بدان آمیخته ضماد کنند **مجوسی** گفته که هرگاه استسقا با حرارت بود و بول رنگین و تپ و تشنگی باشد
از استعمال اشیای سخنه از داخل و خارج حذر باید کرد و با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب تاقلی هر واحد پانزده درم لک مغسول یکدرم ریوند چینی نیم درم زعفران
دانگی مغز خیار شنبر پنج درم در عصارات مذکوره حل کرده صاف نموده دیگر ادویه باریک سائیده اضافه کرده چند روز بدهند و اگر درین حالت تپ نباشد ماءالجبن که
بسکنجبین ساخته باشند روز اول نیم رطل با ده درم سکر العسکر لک مغسول و ریوند چینی هر کدام نیم درم پوست هلیلهٔ زرد یکنیم درم باریک سائیده با مداد بنوشند
و هر روز ده وقیه از ماءالجبن بیفزایند تا بیک رطل برسد و اگر احتمال کند روغن بید انجیر یکدرم اضافه کنند که فائده تمام دارد و ایضاً این معجون با ماءالجبن
بدهند پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ آمله هر واحد ده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا عناب هر یک پنجاه عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا بثلث
آید صاف نموده مغز خیار شنبر یک رطل در آن مالیده صاف کرده فانیذ حرانی یک رطل نیم روغن بادام شیرین نیم رطل اضافه کرده بر آتش ملائم بجوشانند تا بقوام
عسل آید از آتش فرود آرند و ریوند چینی و نقاح اذخر و عصارهٔ افسنتین و اسارون و مصطگی و عصارهٔ غافث و کمادریوس و نمک هندی و عود بلسان و حب آن هر کدام یک درم
تخم کشوث و زرشک و تخم قطف و رب السوس هر کدام پنجدرم فوه و سلیخه و بادیان هر کدام سه درم تربد سفید سی درم همه را کوفته بیخته با طبیخ معقود بسرشند شربتی
سه درم با ماءالجبن و اگر در اسهال قوی تر خواهند بستانند مازریون مدبر یک وقیه و در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده روغن بادام شیرین سه اوقیه
داخل کرده بآتش ملائم بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند اجزای معجون مذکور را باین روغن لت نموده معجون سازند وزن یکنیم درم تا دو درم بخورند که اسهال
آب جید کند اگر استسقا از سوء مزاج حار باشد و گاهی با این شیر شتر بنوشانند اگر تپ نباشد و اگر صاحب استسقای حار را شیر شتر یک رطل یا ککلانج چهار درم
و روغن مازریون یکدرم بدهند نافع آید اگر تپ نباشد و این سفوف نیز برای مادهٔ کائن از حرارت همراه ماءالجبن بدهند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد
دو درم گل سرخ چهار درم تخم کشوث سه درم عصارهٔ غافث نقاح اذخر زعفران سقمونیا هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم کوفته بیخته یکدرم و نیم با هشت اوقیه
تا ده اوقیه ماءالجبن بدهند و این ضماد بعمل آرند صندل سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو سنبل شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر واحد
یک جزو زعفران ربع جزو همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب بید و آب کاسنی و اندک موم در روغن گل آمیخته بر شکم و معده در حالت خلو آن
از غذا ضماد نمایند و از اغذیه لحم دراج و کبک و بچهٔ مرغ و تیهو معمول زیرباج یا با آب لیمون یا طبیخ لبلاب و قطف و اسفاناخ و ملوکیه بروغن بادام و کشنیز تر و خشک
بطور اسفیدباج و مطنجنات صالح ست و سرکه و زیت معمول بشکر و روغن بادام و سرکه و نعناع و طرخون و اندکی از کرویا و کبر معمول بشکر و روغن بادام و سرکه
و نعناع معمول بسرکه و لیمون و نمک چون از آن اندک بخورند در آن تلطیف حرارت و تفتیح سدد و جلای بلغم ست و اما استسقائی که از قبل امراض
حاده بود و از آن خلاصی نبود مگر اندک و این بسبب شدت حرارت تپ و ضعف جگر ست چه تپ محتاج بتلطیف و تبرید بود و این ضعف کبد افزاید و کبد
محتاج باسخان ست و این تپ زیاده کند و لهذا بقراط گفته استسقا که از امراض حاده افتد ردی ست **شیخ** میفرماید واجب ست
که هر صاحب استسقا حتی الامکان از فصد اجتناب نماید مگر کسانیکه استسقای ایشان بسبب احتباس خون باشد بهر آنکه فصد اعضای ایشان را از غذا منع
کند و آن قلیل الغذا اند بسبب قلت خون در بدن و مع ذلک جگر ایشان را بارد کند پس فصد در اکثر احوال مضر بود و اگر ورم باشد اول عتنا بدان نمایند و بدانکه
روغن پسته و بادام در جمیع انواع استسقا نافع ست و بدانکه تریاق و دواءالکرکم و ککلانج در آخر استسقای بارد سخت سودمند ست و اما در مسهلات
دوائی که معتکبد باشد داخل نبود و اگر بدان اضطرار بود اصلاح آن باید کرد و تنقیه دفعةً هم نشاید بلکه بمرات کنند بهر آنکه آنچه دفعةً باشد قاتل بود و اقل ضرر آن
تضعیف کبد ست و صبر تنها جگر را سخت بد باشد باید که از کبد دور دارند مگر بضرورتی بحیلهٔ اصلاح و اما استسقای حار یا تابع ورم حار بود یا تابع مزاج حار بلاورم
که ضعف قوت مغیره باشد و سرخی قاروره برین نوع استسقا دلیل نتواند شد که گاهی رنگینی قاروره بسبب قلت بول میباشد بلکه در آن بر سائر دلائل
اعتماد نمایند پس علاج کنند و باید که درین از هر دو سبب مذکور از ادویهٔ حاره البته اجتناب نمایند که آن در سبب و در مرض بیفزاید بلکه در آن خطر عظیم بود
و واجب نیست که التفات نمایند بسوی قول کسیکه گوید استسقا بجز ادویهٔ حاره صحت می یابد چه مشاهده کرده ایم و قبل ما تجربه نموده اند که ما و ایشان
معالجهٔ اقدام بعلاج او و معالجهٔ مزاج حار بتبرید نمودند و اکثر شفا یافتند و زنی را دیدم که او را استسقا ضعیف نموده و علت عظیم شده بود

آن زن بخودی خود آرزوی خویش بخوردن انار چندان افراط کرد که ذکر او ناخوشناست و به شد و اما غذا برای صاحبان استسقا باید که اندک و یک وقت باشد و اگر ممکن باشد نان گندم بسبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و بر نان جو مبرز اقتصار نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشکار تفتیح مجفف دهند لیکن از گندم غیر علکیه باشد و بعضی مردم آرد نخود در ان داخل میکنند و دسومت ایشان از مثل زیت انفاق بود و از اغذیه آنها سرکه زیت مبرز و مقوه موافق ست و شوربای ماکیان نافع بود که آن جامع ادرار و اصلاح کبد ست و طعامیکه نصاری از زیتون و گزر و ثوم میسازند و باید که شوربا برای ایشان نخود آب و شوربای قنابر و خروس پیر و ماکیان باشد و خصوصاً بحشیش ماء الهندبا و لحومیکه گاهی تناول نمایند لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و تیهو و فاخته و قنابر و قطا و غزال و جدی و ماهی کوچک مبرز ملطف و حریف مقطع ست و نمک اندعی سخت نافع ست و لیکن گاهی تشنگی می افزاید و بقول ایشان مثل کرفس و چقندر و بقلیه یهودی و کاسنی و شاهتره و اندک سرمق و کراث و سداب و برگ کراویا و پودینه و ثوم و کبر و خردل ست و همه حبوب ایشانرا ضرر دارد خاصة برای اصحاب طحال و اما لبوب پسته و فندق و بادام تلخ ست و گاهی رخصت میدهند ایشانرا در وقت بخرما و مویز و در فواکه رطب البته رخصت نیست الا انار شیرین و اما شراب صاحب استسقای حار از ان تعرض نماید و صاحب استسقای بارد رقیق کهنه اندک نه بر نهار نه بر طعام بلکه بعد زمانیکه انحدار طعام از معده معلوم شود فقط

استسقای لحمی

و آن عبارت ست از ترهل جمیع اعضا چون ماده آن در خلل لحم مستقر بود لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم ترین انواع استسقا ست و کثیر الوقوع و بقول شیخ بعد اسباب مشترکه مذکوره سبب مقدم درین فساد در هضم سوم که در عروق بهن ست بسوی فجاجت و مائیت و بلغمیت بود و بدان سبب خون خام در بدن جمع شود و بسبب رداءت خود به بدن لصوق طبعی نماید و گاهی مقدم درین فساد هضم دوم که در جگر ست یا هضم اول که در معده ست یا فساد چیزیکه تناول نمایند و بلغمیت آن بود و چون هاضمه و ماسکه و ممیزه در کبد ضعیف شود و جاذبه در اعضا قوی و هاضمه در انها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این بسبب برودت در کبد بنفسه یا بمشارکت عضو دیگر بود و اگر چه اورام و سدد مانع نفوذ غذا نباشد و عروق بدن کثیر البرد باشند و امراضی که آنرا عارض شود و سدد که در ان از خوردن لزوجات و گل و مانند آن باشد و گاهی بسبب تمکن برودت خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید پیدا شود و گاهی بسبب حرارت غریب ندیب بدن و اخلاط که در عروق ست حادث شود پس چون در منفذ باد رگها سده افتد خلط سدیدی گداخته در نواحی گرده گذر نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و باعضا ملتصق نشود و استسقای لحمی تولد کند و این اکثر دفعة افتد و اسهال گاهی در لحمی سخت نافع بود و بقول صاحب کامل استسقای لحمی از تغیر غذا در جگر بسوی رطوبت بلغمی بسبب افراط برودت ولد بود که بسوی سائر اعضای بدن نافذ شود و آنرا بلغمی گردانند و حدوث این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او را منضغط و منسد و سازد پس نفوذ وصول بسوی آن ممنع گردد و مزاج آن بارد شود و یا بسبب ورم طحال بود که از تنقیه بدن از مره سودا ضعیف گردد و سودا در جگر کثرت نماید و حرارت آنرا منطفی سازد و یا از خروج خون مفرط بسبب جراحت یا خون حیض یا خون بواسیر بود که روح و حرارت غریزی را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود چون حرارت غریزی کبد را مختنق و منطفی سازد و جگر بارد گردد و یا از برد مزاج معده بود چون غذا از ان غیر منهضم بسوی کبد نفوذ کند و بر جگر اعمال او بسوی خون متعسر گردد و یا از اخلاط غلیظ بلغمی لزج باشد که سده در مجاری کبد حادث کند پس نفس از رسیدن بسوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و ایضاً خون بر حالت خود بسوی سائر اعضا نافذ نگردد لیکن از ان آنچه دم مائی بود نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از ین سبب اعنی سده حادث شود و گاهی از ضعف معای صائم و عروق معروف بجداول حادث گردد و بیشتر عقب حمیات متطاوله بسبب نوشیدن آب بسیار و بسبب قلت انهضام غذا و ردائت معده و حدوث سده حادث شود و ایضاً گاهی از قبل امراض حاده هنگام سخونت مزاج کبد حادث گردد پس قوت او منحل گردد و تولید خون آنرا ممکن نبود و از ین نوع از استسقای لحمی صاحب او خلاصی نیابد بهر آنکه ممکن نیست استعمال اشیای سخنه که آن مزید حمی ست و نه مبرده که مزید استسقا بود و بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگر ست و سردی مزاج او در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد زیرا که چون جگر ضعیف شود بسوی مزاج گرم یا سرد مبتلا گردد و غذا نیک هضم نیابد و همچنان غیر منهضم در جگر بماند و تغیر نا گرفته و خون ناشده در اعضا و خلل گوشت در آید و بدان سبب نفاخ در جسم رو نماید و اسباب جزئیه ضعف و سردی جگر بسیار ست چنانچه خروج خون باز اط و احتباس خون معتاد بنحویکه مسطور شد و شرب آب بسیار سرد خاصة عقب حمام یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و جز آن و آفت عضو مشارک مجاور چون ورم طحال و بهر و معده و این خطرناک تر ست و برودت

ریہ از امتلای رطوبات لزجہ دران وضعف گردہ از جذب مائیت وحرارت جمیع بدن ومغص وپیچش امعا و درد پشت وآفت حجاب

وعلامت لحمی آنست کہ انتفاخ وورم رخو در ہمہ اعضای بدن بود ورنگ بدن سفید گردد وبلا اشراق چنانچہ جسم میت را عارض شود ودران اعضا وخصوصاً چہرہ بفربہی میل کند نہ بہ لاغری ودر اکثر اول پای ورم کند پس شکم وخصیہ پس روی ودست ودیگر جاہا وچون در ہر موضع از بدن او انگشت غمز کنند وفرو رود ویک لحظہ ہمچنان اثر غمز بماند پس آہستہ آہستہ بجای خود عود کند وہر قدر کہ غلظ ولزوجت در رطوبت حدث انتفاخ زیادہ باشد اثر انغماز تا دیر بماند ودر شکم او انتفاخ وتخضخض وبیرون آمدن ناف کہ در شکم صاحب زق وطبلی پیدا شد نبود ودر اکثر امزاج او ذرب ونرمی طبیعت بسفیدی بود ونبض او موجی عریض لین باشد وسفیدی بول وترشی دہان وقلت عطش نیز از آثار اوست اما اگر باحرارت بود نشان آن ہویدا باشد مثل شدت عطش وسرخی بول وتلخی دہان ومانند آن وگاہی از اعضا خصوصاً از ساقین رطوبت مائی تقاطر کند وگفتہ اند کہ چون در چہرۂ انسان یا بدن یا دست چپ او ترہل پدید آید ودر مبداء این عرض خارش در بینی او عارض شود در روز دوم یا سوم ہلاک گردد وآنجا کہ این مرض بمشارکت اعضای دیگر افتد اول دران عضو آفتے والم بودہ باشد چنانچہ احتباس خون بواسیر یا ترک فصد یا کثرت خون وسرفۂ خشک دائم بر برودت ریہ ونرمی طبع بر مشارکت ماساریقا وضعف یا جراحت کلیہ بر مشارکت گردہ واختناق رحم یا حبس حیض بر مشارکت رحم وتپ حادہ یا حمیات طویل بر سوء مزاج گرم جمیع بدن والم دائم نواحی ناف بر مغص وپیچش وتنگی نفس وسرفہ بر مشارکت حجاب گواہی دہد بالجملہ علامت مرض ہر عضو مشارک در بحث آن عضو مفصل مسطور است خلل ہر عضو کہ با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواہد بود **علاج**

ہرچہ در علاج کلی اقسام استسقا وآنچہ در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد از اشربہ ومعاجین واضمدۂ مسخنہ وجز آن مسطور شد بعمل آرند وجمیع قوانین کہ در سوء القنیہ مذکور شد مفید شناسند وپس از تعدیل وتسخین جگر جہت نشف وتجفیف رطوبت ادویۂ ناشفہ مثل سرگین گاو وپشک بز وسرگین کبوتر وبورۂ ارمنی وکبریت وخاکستر چوب انگور وگل مغرہ وزنجبیل وعنب الثعلب وسرکہ ضماد کنند وتدبیر تعریق واندفان بکار برند واگر حاجت تنقیہ بینند بعد از نضج بمنضج بلغم مسہل بلغم دہند ویا بنفشہ عنب الثعلب واصل السوس تخم کشوث انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاؤزبان مویز منقی بادیان نیم کوفتہ جوشانیدہ گلقند مالیدہ صاف کردہ بدہند وروز مسہل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایند وبجای آب عرق مکوہ وکاسنی وروز دوم تبرید از عرق مکوہ عرق کاسنی عرق گاؤزبان شربت بزوری دہند ویا منضج از پوست بیخ بادیان وبیخ کاسنی ہریک نہ ماشہ بیخ کرفس اذخر تخم کشوث انیسون قنطوریون دقیق ہریک چار ماشہ بسفائج تر طم عنب الثعلب اصل السوس مقشر ہریک ہفت ماشہ انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ در عرقیات شب خیسانیدہ صبح جوشانیدہ با گلقند عسلی چار تولہ بدہند وبعد ہفت ہشت روز حب ریوند یا حب بہرامی نہ ماشہ وقت شب با عرق مکوہ نہ تولہ وعسل سہ تولہ دادہ صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی تولہ ریوند خطائی یا چینی ترید موصوف ہریک نہ ماشہ زنجبیل چار ماشہ خیار شنبر ترنجبین ہریک ہفت تولہ شربت دینار کبیر چہار تولہ روغن بادام پنج ماشہ اضافہ نمودہ مسہل دہند ووقت دو پہر نخود آب مرغ نوشانند روز دیگر تبرید از دواء الکرکم کبیر یا دبید اور د نہ ماشہ با ورق طلا پیچیدہ با مطبوخ اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر ہریک ہفت ماشہ قنطوریون دقیق کمافیطوس کمازریوس انیسون اذخر ہریک سہ ماشہ در عرق چہار شہ ومکوہ جوشانیدہ شربت بزوری حار چار تولہ داخل کردہ خذف نہ ماشہ یا تودرین پاشیدہ دہند غذا پلاؤ وکباب کم روغن وبعد از سہ چہار مسہل کلکلانج یا دواء الکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین واطلیہ واضمدۂ محللہ بکار برند وبریاضات نافع این مرض معرق ومحلل مادۂ ورم امر فرمایند ونافع ترین مسہلات درین نوع حب ریوند ست وطبیخ نانخواہ وانیسون نوشیدن بغایت مفید وگویند کہ تنقل بجوز الطیب نافع استسقاے لحمی ست بنا بر تسخین کبد وتجفیف رطوبات فاسد موجب ترہل و دیگر تراکیب یونانیہ وہندیہ کہ مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر باحرارت بود تدبیر کہ در علاج کلی ودر علاج امراض کبد از سوء مزاج حار گذشت اول ازالۂ حرارت نمایند وخوردن انار ہم نافع ست وبعد تسکین حرارت بعلاج خاص استسقا کہ اسہال وادرار وتعریق وتجفیف ست متوجہ شوند لیکن از آنچہ شدید التسخین بود احتراز لازم دانند وجہت اسہال صفرا مطبوخ ہلیلہ وشربت ورد مکرر وشیر شتر با شکر وآب کاسنی وشربت بنفشہ توان داد واگر سرفہ بود شربت زوفا مفید باشد ومداومت بر شربت بزوری وآب عنب الثعلب مطبوخ نافع ست وبہتر آنست کہ اول ازالۂ سبب سابق کنند کہ کنایت از اسباب جزئیہ مذکورہ است وبعد معالجۂ سبب واصل نمایند کہ عبارت از برودت وضعف جگر ست وتدبیر اسباب سابقہ چنانست کہ اگر ضعف وبرودت معدہ سبب بود اول قی کنانند وگلقند و انیسون خورانند وجہت اسہال حب اصطمخیقون دہند وبہتر تعدیل دواء الکرکم واگر از بند آمدن خون کثیر بود اشربہ واغذیۂ مولد خون مثل شربت سیب و

زرده تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود خون کم نمایند و درینجا شربت زرشک و لیمون و تمر هندی و آب انار مفید بود و اگر از ورم یا ضعف طحال بود تنقیهٔ سودا نمایند و تقویت سپرز کنند بر آنچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی ریه باشد شربت زوفا و گلقند دهند و اگر مشارکت ماساریقا سبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر بمشارکت گرده بود از جهت ضعف یا جراحت او علاجش بحسب سبب از مقامش اخذ کنند و اگر بمشارکت رحم بسبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش از مبحث آن روشن گردد و اگر از جهت سوء مزاج گرم جمیع بدن افتد علاج تپ نمایند و این ردیست و اگر بسبب مغص و پیچش بود اول فکر مغص و زحیر کنند بعده تدبیر استسقا و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود معالجهٔ حجاب نمایند و شربت بزوری که دران بنفشه و زوفا و پرسیاوشان داخل بود بنوشند و باقی تدابیر عند ترکیب اسباب و تقاضای حال برای طبیب ست و علاج هر یک ازین اسباب در موضع خویش مفصل مذکور ست و تدبیر سبب و اصله بیشتر مسطور شد و جهت تغذیه گوشت مرغ یا بزه جوان که با نخود پخته باشند یا تنق سماق اختیار نمایند و گویند که دفع مادهٔ این علت را بسه وجه باید کرد اول آنکه از آب و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه های رطبه حتی الامکان مریض را باز دارند تا بگرسنگی و تشنگی مدد ماده منقطع گردد و خیلی تحلیل رود و چون از شدت جوع و عطش بی طاقت شود و جهت حفظ قوت بغذا او را حاجت آید قدری قلیل پلاؤ مرغ خشک که از دخن باشد نه از برنج سرد و دهند باز تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل گنجشک و لوه و تیتر و غیره بی نمک با عسل و یا پلاو دخن که گل کبر و روغن دنبه تازه دران باشد و اگر نباشد عوض آن روغن گاو کنند و یا نان خشکار با کباب و یا شوربای طیور مذکوره و یا بعسل و یا دخن فقط العسل و یا ببقلهٔ مکوه و هیچ غذای غلیظ و لزج نباید داد و ترشیها هم بی ضرورت ندهند و عوض آب عرق مکوه یا کاسنی یا بادیان و یا گوبدار و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آبدست و وضو نیز از عرقیات مذکوره کنند و در طبیخ دوا هم استعمال نمایند **دوم** آنکه بقیه بمسهل و حقنه و شیافات ماده را کم سازند بدفعات و مسهل قوی هم نباید داد تا قوت بر جا ماند و بعد از ان جهت تحلیل معاجین و اطلیهٔ محلله بکار برند و بعد به شدن تا یک ماه بلکه دو ماه رشته به پرهیز بدست دارند تا باز عود نکند والا ازالهٔ آن محال ست **سوم** آنکه بعد از تنقیه ما بقی مواد را خشک نمایند بعرق آوردن و در حمام گرم بی آب و یا بخورات تا عرق آید و باید که از پنبهٔ کهنه و یا ریسمانی که از و رسیده باشد پاک کنند تا بسیار آید و یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و مشی بزمین ریگ زار و تمرغ و اندفان در ریگ گرم و غسل بآب معدنی شبی و کبریتی و آب دریای شور و اگر بیمار انتقال بشهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود **ذکر بعض ادویهٔ یونانیه** مفید استسقای لحمی خوردن عود البخور هر روز یک مثقال و ضماد نخود سیاه مجرب سویدی ست و جوز بوا و شکوفهٔ هند و قوقی و بسباسه و ضماد نخود سرخ و حضض هر واحد نافع نوشته و کذا خبث الحدید و آب آن در لحمی مفید ست و اگر با کثرت برودت باشد دارچینی مصطگی ریوند چینی دار فلفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه زنجبیل برنگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته در آب جوشانیده گلقند دو توله مالیده بنوشند و یا از برنگ کابلی و زنجبیل بوزن مذکور و ریوند چینی دو ماشه فلفل سیاه یک ماشه سفوف ساخته بدهند و بالایش دارچینی و مصطگی و دار فلفل بدستور جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی بیخ کاسنی هر یک شش ماشه بادیان بیخ بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت دانه سنبل الطیب تخم کرفس برنگ کابلی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله انداخته بنوشند بعد از آنکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب ست و ایضاً عنب الثعلب پرسیاوشان فوه الصبغ تخم کشوث مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و یا بهر بلغم غلیظ عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار ماشه گل غافث سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده با گلقند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد روز دوم یا سوم سنای مکی نه ماشه برای تلیین شکم افزایند و یا عنب الثعلب گل سرخ هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه افزایند باز سنای مکی نه ماشه افزوده بعده سنا موقوف کنند و غذا شله و بجای آب عرق مکوه بدهند و یا جوارش شهریاران توله خورده بالایش عرق بادیان عرق چهل گیاه هر یک هفت توله عرق کاسنی پنج توله گلقند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد لعوق سپستان عوض گلقند داخل کنند و یا معجون دبید الورد شش ماشه خورده بالایش شیر شتر پنج دام شهد هفت ماشه حل کرده بنوشند و یا دواء الکرکم شش ماشه با عرق بادیان بخورند و خاکستر سرگین بز کوهی و خاکستر پاچک دشتی و آرد حلبه و ریوند چینی هر یک شش ماشه بورهٔ ارمنی دو توله زیرهٔ سیاه دو توله و نیم سائیده بسرکهٔ کهنه ضماد نمایند که مجرب ست و اگر نوشادر دی ساده همراه عرقیات بخورند و سعد کوفی بورهٔ ارمنی پشک آهو خاکستر چوب انگور هر یک چهار ماشه سوده بآب عنب الثعلب تازه ضماد بر دست و پا نمایند برای ضعف کبد و ورم اطراف مفید ست و اگر باد در تمام

شکم و نزله کلکلانج همراه عرق مکوه و همراه طبیخ عنب الثعلب اصل السوس و نبات دهند بعده اگر از استعمال دوای حار بیهوشی و بیقراری شود طبیخ بادیان اصل السوس
عنب الثعلب گاؤزبان شکاعی پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقند داخل کرده دهند **واگر** با عسر نفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه اصل السوس
خطمی هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده و شکر سرخ توله داخل کرده بنوشند واگر در شب نفخ مانند زراوند طویل سه ماشه افزایند همراه جوارش کمونی
شش ماشه دهند اگر ضیق النفس بدستور ماند عنب الثعلب بیخ کبر هریک چهار ماشه گلقند دو توله عوض زوفای خشک و شکر سرخ در نسخهٔ سابق کنند بد
دوم روز سنای مکی نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ کبر گل سرخ هریک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم کاسنی هریک
شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دو سه روز دهند بعده نفخ از قاروره دریافته تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یکماشه عصارهٔ ریوند چهار سرخ
و دیگر اجزای مسهله افزایند **واگر** در سن پیری بعد آمدن خون بسیار از بواسیر و نوشیدن شیر شتر بر پا و چهره تهیج دائمی باقی باشد بادیان مصطگی پودینه خشک
هریک چهار ماشه الائچی خرد سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند روز دوم عود صلیب باشد روز سوم سنبل الطیب دو ماشه مویز منقی هفت دانه افزایند
و بجای آب عرق مکوه و غذا کم یک وقت پلاؤ بعده چون ورم کم شود الائچی خرد سه ماشه نعناع خشک اذخر مکی بیخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده
با گلقند دهند باز گاؤزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از دیکپاؤ زیاده نباید خورد و مویز منقی هم بخورند باز دواء الکرکم خورده بالائش شیرهٔ عنب الثعلب
شیرهٔ بادیان نبات بنوشند واگر از دواء الکرکم چند دست ملینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه بعرق عنب الثعلب چهار توله پخته شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه
نبات دو توله داخل کرده بنوشند و در خوردن معجون تاخیر کنند یا نزخار خسک تخم خربزه کوفته هریک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تخم ریحان
نبات داخل کرده دهند باز تخم شرنبتی چهار ماشه پاشیده بدهند باز چون اسهال موقوف و ورم پا کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته
در نوشداروی ساده سرشته بخورند و عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله دهند واگر از لینت
طبع موقوف گردد دواء المسک حار شش ماشه خورده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب هریک شش ماشه نبات یکتوله بدهند و شام همراه دواء الکرکم دهند اگر
باز لینت طبع شود شیرهٔ زیره سفید سه ماشه افزایند باز دواء الکرکم خورده تخم کاسنی چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله
دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه بعرق عنب الثعلب نیم پاؤ پخته شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ حب الآس شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه نبات یک توله
داخل کرده دهند باز چون طبع باعتدال آید دواء الکرکم دهند غرض آنکه اگر از دواء الکرکم لینت طبع شود اصلاح آن بقابضات خفیفه و مقویات جگر نموده باز استعمال
آن کنند تا تقویت کلی بجگر حاصل شود **واگر** با بول غسالی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی تخم خربزه خیارین کوفته هریک شش ماشه تخم کشوث اذخر مکی گل سرخ هریک چهار ماشه
بعرق شاهتره پاؤ آثار جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند غذا آب گوشت باز بادیان چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان
چهار ماشه عوض تخم خربزه و خیارین و کشوث و گل سرخ در عرق نمایند باز گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه در نسخهٔ اول عوض تخم خربزه و کشوث و تخم کاسنی داخل
کنند بعده مسهل از بادیان چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هریک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه
گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاؤ شش ماشه دهند و بعده مسهل از منضج از عنب الثعلب خبازی هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه خیارین
کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا شله و بجای آب عرق عنب الثعلب نهادویه مقوی کبد ست و مخرج مادهٔ رطوبی **واگر** ورم پا با
و سینه و معده از غلبهٔ بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی گل سرخ هریک شش ماشه اصل السوس ریوند چینی
تربد سفید هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاؤ چهار ماشه سه مسهل داده قرص گل صغیر چهار ماشه
سوده بگلقند یک توله سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند **واگر** با ثقل جانب
کبد از بلغم رطوبی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی شاهتره خار خسک هریک شش ماشه لک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده باز گلقند یک توله سکنجبین ساده یک
توله سرشته افزایند **واگر** با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد و حمای لغبی و اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد باین ادویه مفتح مدر با ده مقوی معده و کبد علاج باید کرد اگر
بمزاج گرمی نباشد و بلغم غالب بود شکاعی بادآورد تخم کشوث پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان شب در آب گرم یا عرق مکوه
یا آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی بارتنگ پاشیده بنوشند واگر منظور تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی

گل خطمی گلقند بیفزایند و هرگاه به مزاج برودت مستولی نبود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین کوفته زرشک الائچی کلان خار خسک کوفته عنب الثعلب اصل السوس اذخر مکی گرویا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب ترکرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارتنگ تخم ریحان پاشیده بنوشند که ماده را بادرار بر آورد و قبض صالح نماید و هرگاه به مزاج برودت از بلغم غالب و اسهال نیز باشد مصطگی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس گل سرخ گرویا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بارتنگ تخم ریحان پاشیده دهند **واگر** بعد تخمه ورم در محل کبد و تهیج چهره و ورم پاها بسیار باشد پوست بیخ کاسنی اصل السوس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده ضیسانیده و شربت دینار افزوده بدهند واگر از شربت دینار گرمی به مزاج ظاهر گردد موقوف کنند غذا آب گوشت بانان تنکی و بجای آب طبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه پشک بزسوخته فلوس خیارشنبر بر پاها نمایند و پانزده بست روز همین استعمال نمایند واگر با نفث الدم و سرفه باشد تخم خطمی تخم خبازی بهدانه اصل السوس نبات سفید در عرق بارتنگ جوش داده صاف کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ عربی کتیرا مصطگی بخورند روز دیگر اگر خون یکبارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی آمیز بر آید و احساس روانگی خون از طرف معده و طحال در حوالی آن بسوئے حلق معلوم گردد از قرصی که برای استسقاء و نفث الدم نافع ست دو سه ادویه یعنی ریوند چینی لک مغسول در سه دارد اضافه کنند بعده شیرهٔ پوست بیخ انجبار افزایند و مغز فلوس عنب الثعلب خشک در آب سائیده بر ورم ضماد کنند **واگر** در تپ خریفی بعد مسهل ظهور نماید و اسهال عارض گردد اول بارتنگ عرق مکو بعده تخم مویز بریان طباشیر کشنیز خشک هلیلهٔ سیاه بریان سفوف ساخته بالائش نقوع خفیف با طبیخ خفیف از عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی وغیره شربت بزوری بدهند **واگر** با ورم تمام شکم صلابت باشد برنگ کابلی چهار ماشه عنب الثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوث پرسیاوشان تخم خربزه و عنب الثعلب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب گیرو بر شکم و پاها ضماد کنند بعده سناء مکی نه ماشه افزایند غذا شوربا بجای آب عرق عنب الثعلب دوم روز دواء المسک معتدل خورده عنب الثعلب ریوند چینی گل سرخ جوشانیده شربت بنفشه یا گلقند بجای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض ست باقی ماند قرص گل صغیر سوده بکلانجن بزوری سرشته همراه عنب الثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلقند دهند اگر اسهال شود و در صلابت و ورم تخفیف گردد عنب الثعلب گل سرخ گاؤزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلقند بدهند کاسنی برای خفقان که از ادویهٔ مسهله پیدا میشود و از برای ادرار ماده و بهر اصلاح ادویهٔ حاره مثل سنبل الطیب وغیره میدهند واگر افتادن بر پهلو دشوار بود قرص گل صغیر سوده بگلقند سرشته با ریوند چینی اصل السوس گاؤزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده دهند بعده برای تقویت دواء المسک بارد بخورند و گاؤزبان گل گاؤزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات بدهند و دواء المسک هرچند بار دست چون ماده باقی نبود و نقا حاصل شده باشد مضائقه ندارد واگر بسبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود هلیلهٔ مربی با عرق شاهتره دهند باز گاؤزبان زرنباد گل سرخ جوشانیده نبات داخل کرده دهند **واگر** در پیرانه سال مرض مستحکم باشد بعد تنقیه طبیخات معموله این حب ریوند ناس مسهل همراه عرق بادیان و عنب الثعلب هر یک پنج توله بدهند ریوند ناس یعنی مجیٹھ گل سرخ گل نیلوفر انیسون لک مغسول عصارهٔ غافث پوست هلیلهٔ زرد افسنتین ریوند چینی صبر زرد هر یک سه ماشه تربد دو ماشه زنجبیل یک ماشه کوفته بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیرشتر میدهند بدین طور که اول روز این حب چهار ماشه همراه شیرشتر چهار دام داده هر روز شیر دو دام افزوده تا شانزده و نهایت بست دام بقدر قوت هضم و مزاج مریض می افزایند و باز میکاهند و غذای روز همان صرف شیر و غذای شب شله دو سه دام و نخیکه در ابتدا شیر می افزایند بتدریج غذا میکاهند و در انتها شیر میکاهند و غذا می افزایند و بقدر اشتهای معمولی سیر سانند مگر از تخمه و اسهال حذر کنند پس اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند و ما دام که شیر بنوشند صلا نان نخورند و حب ریوند ناس که مسهل نیست و مقوی جگر با روست اینست سنبل الطیب مصطگی زعفران هر یک سه ماشه اذخر مکی اسارون تخم کشوث گل سرخ ریوند ناس لک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقلهٔ صغار هر یک دو ماشه کوفته بیخته حب بندند و اگر خواهند با شهد سه وزن معجون سازند **واگر** در سن دوازده سالگی ورم همه شکم از هشت ماه و عدم انتفاخ از خوردن کشته ها و با سرفهٔ شدید باشد اول شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ اصل السوس در عرق مکوه بر آورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک مغز فلوس اکلیل الملک در آب مکوه سبز سائیده نیم گرم ضماد نمایند

بازنکوه گل سرخ اصل السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه سبز تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی اضافه کرده بدهند بعده
برعایت شدت سرفه گل گاؤزبان پرسیاوشان اضافه کنند و نزله بند معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هریک نیم درم افسنتین سنبل الطیب هریک یک درم
باب نیم گرم نمایند و نسخهٔ شربت دینار و شربت بزوری تیار کنانند اگر ازین ضماد گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان در عرق مکوه و گلاب برآورده
رب به بارتنگ داخل کرده دهند و آب که دران بارتنگ جوش داده باشند بدهند و وقت شام گلاب عرق کیوڑه آب مکوه سبز مروق شربت بزوری
بارتنگ داخل کرده دهند بعد کمی اسهال اگر درد شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند و ازنک و سبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوڑه
جوش داده بارتنگ تخم ریحان داخل کرده بخورند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوڑه عرق اصل السوس خانه ساز عرق پودینه یک دو
جوش داده بطریق قهوه کم کم نوشانند و اگر سرفه شدت کند پرسیاوشان اضافه کنند و برای ضماد اول زیره در عرق بادیان سائیده بازنکوه خشک اضافه کرده
بازنکوه سبز در عرق بادیان سائیده بازنکوه زیرهٔ سیاه عنب الثعلب بابونه بآب مکوه سبز سائیده استعمال نمایند بعده چند روز بهم جدوار ضماد کنند باز معجون کمونی
خورده بارتنگ در عرق اصل السوس و آب مکوه مروق یک جوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل بینند شیر شتر بوزن سه
فلوس بانبات بدهند و وقت شام اگر سرفه بسیار شود کمونی اول بخورند بالائش اصل السوس پرسیاوشان در عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش
دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند و بعد چند روز کمونی دور کرده شود هرگاه شیر تا دوازده فلوس رسد سه چهار روز بران توقف نمایند و اگر درین
ضمن بسبب ناگواریدن طعام قی شود گلقند بر شیر افزایند و اگر درد معلوم شود کمونی بر شیر اضافه کنند و برای سرفه حبوب سعال معمولی و ایضاً دبید الورد
و دواء المسک بارد علوی خانی تیار کنند و هر دو لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ هم مرتب سازند و گاه گاه بادیان بخورانند و ضماد تالیف اکمل خان برای
علی نقی خان بعمل آرند بعده چون شیر شتر تا چارده فلوس برسد بران اکتفا نمایند و کمونی را دور کنند و نسخه شربت مرکب اینست بادیان تخم کشوث زیره سیاه
بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هریک دو توله شب در آب تر نموده صبح جوشانیده صاف کرده با یک آثار شکر بقوام شربت آرند و
اگر بعد تخمه و اسهال و پیچش با سقوط اشتها از سه ماه و از سدهٔ کبد باشند زرشک لک مغسول قصب الذریره گل سرخ هر واحد یک ماشه سفوف
نموده بخورند بالائش تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه شکاعی بادآورد هریک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده نبات توله
داخل کرده بنوشند دوم روز گلقند دو توله بجای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود
چه در استسقا اسهال کثیر ردی ست بذبول می انجامد لهذا گفته اند که اسهال درین مرض برفق باید کرد و اگر با ورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان
پرسیاوشان هریک چهار ماشه بیخ بادیان عنب الثعلب هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله دهند غذا شله کھچڑی موٹھ روزانه
و بجهت شام آب گوشت دراج و تیهو روز دوم بادآورد سه ماشه افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش
ماشه همراه عرق مکوه ده دام دهند و بجهت ورم گلو غرغره بآب کشنیز سبز ده توله و سکنجبین دو توله کنند و اگر طفل دو سه ساله را از یک ماه دو سه
اسهال و سرفه باشد عنب الثعلب پرسیاوشان و بادیان هریک سه ماشه مویز منقی پنج دانه تخم کاسنی کوفته دو ماشه بیخ سوسن زوفای خشک هر واحد
یک ماشه گل بنفشه اصل السوس هریک دو ماشه در عرق عنب الثعلب تر کرده صبح جوش داده گلقند یک توله مالیده صاف کرده دهند بعده بجای گلقند
شربت دینار غذا آب یخنی و گاهی دو دانهٔ انجیر دهند یا چار پنج دانهٔ مویز منقی و طعام دیگر هرگز ندهند و بجای آب عرق مکوه بعده بجای تخم کاسنی
تخم خیارین چار ماشه برعایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلیین شود برفق نمایند و ادویهٔ حارهٔ و خصوص در زقی بسیار نباید داد چه
گاهی در استسقا از حرارت ادویهٔ حاره ضرر میشود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شد و سه روز خواب نیامد و هذیان بدرجهٔ کمال بود و ارتعاش در دست
پیدا گردید چون آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه شیرهٔ زرشک سکنجبین بزوری دادند هذیان برطرف شد و خواب هم آمد و تخفیف
یافت پس لازم ست که در اول علاج احتیاط از دوای حار نمایند در بعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند بالجمله آنچه ترتیب در علاج کلے
در قول قرشی و سدید مسطور شد بهمان نسق میکرده باشند و بعد تخفیف در ورم بشام آب یخنی و صبح کھچڑی موٹھ از یکدرم شروع کنند و اگر مرد میانه سال بیمار
سیاه باشد و پیش از یک ماه گاه گاه تپ و سرفه و ورم با عطش از سده بود باید که اول تفتیح سده باید کرد اما الاصول عنب الثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی

ہر یک شش ماشہ بادیان چہار ماشہ زوفای خشک سہ ماشہ گل غافث بیخ کبر قنطوریون دقیق اصل السوس پرسیاوشان سلیخہ ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ و اگر بعد تخمہ و تدبیر تجویدہ ہضم عوارض ضعف جگر و ورم ہمہ بدن ظاہر گردد منضج اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ جوشانیدہ نبات تولہ خاکشی داخل کردہ دہند روز دوم گلقند دو تولہ روز سوم بادیان چہار ماشہ افزایند باز اسطوخودوس گل سرخ ہر یک چہار ماشہ عوض اصل السوس بعدہ تخم خطمی چہار ماشہ سناے مکی نہ ماشہ در طبیخ فلوس خیار شنبر شش تولہ شکر سرخ سہ تولہ روغن بادام داخل کردہ مسہل دہند و در دوم مسہل حب ایارج وقت چہار گھڑی شب باقی ماندہ دادہ صبح بدرقہ مسہل مغز فلوس بدستور دہند بعد مسہل تعدیل مزاج بدستور نمودہ و ازادویۂ مسطورہ منضج دادہ اگر حاجت مسہل سوم نباشد مسہل خفیف نافع جگر و معدہ و احشا از معجون کلکلانج شش ماشہ ہمراہ شربت دینار چہار تولہ و عرق مکوہ شش تولہ نمایند **و اگر** باعسر تنفس و ضیق و ورم احشا باشد منضج عنب الثعلب تخم کشوث بصرہ بستہ اصل السوس خطمی پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ دہند بعد چہارم روز فلوس خیار شنبر شش تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام افزایند غذا دو پہر و شام آب یخنی و اگر روز دوم از مسہل نیز اسہال شود در مسہل دوم توقف کنند کہ لینت طبع بسیار دفعۃً در استسقا محظور و ممنوع ست از نسخۂ منضج اول عوض گل سرخ پرسیاوشان چہار ماشہ کہ مدرست داخل کنند بعد اصلاح طبیعت مسہل دوم از عنب الثعلب گاؤزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کشوث بصرہ بستہ بیخ کبر اذخر ہر یک شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ انجیر زرد چہار عدد بادیان چہار ماشہ تربد سفید یک تولہ سناے مکی یک تولہ ریوند چینی شش ماشہ جوشانیدہ گلقند چہار تولہ فلوس خیار شنبر شش تولہ افزودہ بدہند روز دوم تبرید شیرۂ تخم کشوث سہ ماشہ در عرق بادیان مکوہ گاؤزبان ہر یک چہار تولہ برآوردہ گلقند شربت بزوری ہر یک نیم تولہ دادہ بعد منضج کامل باجزای کثیرہ دہند بعدہ مسہل سوم پس چہارم دادہ تبرید و تسکین نمودہ شیرۂ تخم کشوث سہ ماشہ عرقیات دہ تولہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ شربت بزوری دو تولہ گلقند سہ تولہ دہند روز دوم کلکلانج شش ماشہ افزایند باز بعد سہ چہار روز تسکین طبیعت نمودہ کلکلانج شش ماشہ ہمراہ شیر شتر نہ دام شہد خالص یک نیم تولہ تجویز نمایند **و اگر** باسوداویت باشد عنب الثعلب گاؤزبان ہر یک شش ماشہ چوب چینی سہ ماشہ بیخ بادیان شش ماشہ ریوند سہ ماشہ شب در آب گرم خیسانیدہ صبح جوش دادہ گلقند دو تولہ داخل کردہ بنوشند و عنب الثعلب کبر و صبر زرد اکلیل الملک نمک ہندی چوب انگور سوختہ برابر در آب مکوہ ضماد نمایند بعدہ اگر ہفت ہشت نوبت مثل آب رقیق اجابت شود آب مکوہ آب بارتنگ شربت بزوری دہند **و اگر** بالینت طبیعت باشد شیرۂ بادیان بریان شیرۂ زیرۂ سیاہ بریان ہر یک چہار ماشہ نبات یک تولہ بعد ازان شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ اصل السوس شیرۂ بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ گلقند دو تولہ تخم ریحان چہار ماشہ بعد ازان عنب الثعلب پرسیاوشان و بادیان اصل السوس تخم کرفس ہر یک چہار ماشہ انجیر زرد سہ دانہ جوشانیدہ شربت دینار دو تولہ داخل کردہ دہند **و گاہی** درین مرض قرص گل صغیر چہار ماشہ سودہ بکلکلانج بزوری شش ماشہ سرشتہ ہمراہ عنب الثعلب بادیان اصل السوس ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ زوفای خشک سہ ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ میدہند و باز شکاعی پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ می افزایند بعدہ قرص ریوند سہ ماشہ قرص زرشک سہ ماشہ کوفتہ بدواء الکرکم شش ماشہ یا نوشدار و سادہ سرشتہ ہمراہ بدرقہ میدہند و گاہی قرص زرشک صغیر بکلکلانج بزوری سرشتہ ہمراہ شیرۂ بادیان شیرۂ خیارین شیرۂ عنب الثعلب نبات حل کردہ تودری یا شیدہ میدہند و بنابر غلبۂ بلغم و سرفہ بہر نضج مادہ پرسیاوشان مویز منقی عوض خیارین افزودہ جوش دادہ و بجای قرص مذکور قرص گل صغیر میکنند **و ایضاً** در استسقای مزمن عنب الثعلب مویز منقی بیخ کبر اصل السوس پرسیاوشان خیارین کوفتہ با گلقند میدہند باز انجیر زرد سہ دانہ شکاعی چہار ماشہ می افزایند **و اگر** سرطان زندہ سہ عدد برگ نیب سبز برگ نی برگ فرنجمشک برگ گز برگ بادیان ہر یک پاؤ آثار در یک سبوچۂ آب شیرین بیزند تا خوب پختہ شود پس سہ عدد طشت گلی زیر چار پائی مریض ہر سہ جانند یکی برابر سر دوم برابر پشت و سوم برابر بہر دو پای و بستر از چار پائی دور کردہ آب مطبوخ در طشتہا انداختہ بالایش بیمار را از لحاف بپوشند سوای رو و چون عرق آمدن شروع شود بہ پنبۂ کہنہ پاک سازند تا عرق دیگر باز بسیار آید و چون آب سرد شود باید کہ سہ عدد خشت در آتش خوب سرخ کردہ در طشتہا اندازند تا آب باز گرم شود و عرق آمدن گیرد بدستور پاک سازند و ہمچنین سہ چہار مرتبہ تکرار خشتہا نمایند تا عرق خوب آید پس موقوف نمودہ بخوابند و صبح کلکلانج فیروزی یک تولہ با شیرۂ مویز منقی دو تولہ و قرطم یک نیم تولہ و بادیان و مکوہ ہر یک نہ ماشہ و انیسون و تخم بلیون ہر یک سہ ماشہ شربت افسنتین شربت آلو ہر یک دو تولہ نیم گرم بدہند و غذا کباب خارپشت بقدر اشتہا بدہند و ہمین تدبیر تا دو ہفتہ

بعمل آرند استسقای مزمن زائل شود **وایضاً** در استسقای لحمی مزمن مروق آب بلوط الارض و سداب باغی هر یک سه توله با شربت کشوث دو توله بدهند
و تا یک هفته هر روز یک نیم یکنیم توله هر دو مروق و یک توله شربت افزایند و بعده بدستور بکاهند و غذا کباب مرغ با نان خشکار شب و صبح از نان
با عسل و یا بقلهٔ عنب الثعلب و بجای آب عرق کموه تنها و گاهی با عسل بدهند که اکثر مفید میشود و بعضی بشربت دینار ریوندی و بزوری مداوا میکنند بجای آب
آب کاسنی و انار بغذا نخود آب یا دارچینی و زعفران و زیره و کشنیز و پیاز بگوشت کبوتر میدهند و بعضی را هر روز یک مثقال ریوند سوده بسکنجبین حب ساخته
بلع می کنانند و بعضی هر روز عصارهٔ سداب بستانی بر تمام بدن طلا میکنند و یک دو قاشق از آن میخورانند و بجای آب بدستور عرق میدهند و انار میخورانند
و غذا پلاؤ و نان با عسل میدهند در یک هفته صحت حاصل میشود و اگر زعفران سنبل الطیب سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک
دو جزو مرمکی ریوند هر واحد یکجزو کوفته بیخته در عسل سه چند آمیخته یکدرم تا یکمثقال با عرق بادیان بدهند سوء القنیه و استسقا و صلابت جگر و طحال و معده
و اوجاع آنها را نافع ست و اگر لک مغسول چهار جزو و سنبل الطیب زراوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو و قسط تلخ مغز بادام
تلخ فلفل سیاه زنجبیل زیرهٔ ساذج مصطگی هر واحد یک جزو با عسل سه چند معجون کنند نافع استسقا و برودت معده و جگر ست **اکنون** چند تراکیب
مفید استسقای مع الحمی مسطور میگردد بادیان اصل السوس عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه عناب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه و منقی
ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل دو توله داخل کرده بنوشند و در صورت غلبهٔ حرارت شیرهٔ خیارین و شربت بزوری
بارد داخل کرده شود و بعد کم شدن حرارت تخم کشوث تخم کرفس انیسون و گاهی شربت دینار با سکنجبین دیناری حسب حال مزاج اضافه کنند
و اگر مرض تیز باشد عنب الثعلب اذخر مکی زوفاے خشک هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه خطمی چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده خمیرهٔ
خشخاش یک توله حل کرده برای حبس و نضج نزله بدهند و اگر تخم کاسنی شش ماشه دو قو تخم مرو عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خیارین شش ماشه
قوة الصبغ چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده دهند نیز استسقای با تپ را مفید بود **وایضاً** با تپ مرکب و سعال بنفشه عنب الثعلب
اصل السوس مقشر گاؤزبان خطمی خبازی مویز منقی پرسیاوشان بادیان خیارین کاسنی پوست بیخ کاسنی کوفتنی را نیمکوفته در آب گرم شب تر کرده صبح
گلقند یا نبات داخل کرده خاکشی پاشیده نوشیدن معمول علویخان ست و اگر با ورم احشا و تپ باشد آب کاسنی تازه مروق ده توله شیرهٔ تخم کشوث
چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند که مجرب ست **وایضاً** معجون کلکلانج چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ
بادیان شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه گلقند دو توله استسقاے مع الحمی را نافع ست و همچنین قرص گل صغیر چهار ماشه بکلکلانج شش ماشه سرشته همراه شیرهٔ
عنب الثعلب و اصل السوس و تخم کرفس هر یک چهار ماشه شیرهٔ خیارین و کاسنی هر یک شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله گلقند دو توله نیمگرم بدهند و سفوف
عود قرنفل مصطگی آمله گل سرخ هر یک پنج ماشه را با کشنیز خشک طباشیر هر یک دو ماشه دو درم از ین بشربت زرشک و انار دادن در استسقا که با حرارت باشد
مجرب ست و این مسهل برای تهیج اطراف و شکم حار مزاج نافع گل سرخ عنب الثعلب خطمی زرشک گاؤزبان هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شاهتره بیخ بادیان
بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه
داخل کرده بنوشند و اگر با تپ و اسهال و عدم اشتها باشد قرص طباشیر قابض با شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خرفه بدهند **و** اگر با تپ و سرفه و اسهال کبدی مع جیش
باشد قرص سرطان چهار ماشه همراه گل سرخ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده توله خیسانیده و یا جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شیرهٔ
حب الآس چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله داخل کرده بارتنگ سه ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بخورند بعده سفوف حب الرمان چهار ماشه همراه بارتنگ
چهار ماشه و اشهیل سه ماشه هر دو سوده بعرق عنب الثعلب بخته شیرهٔ حب الآس چهار ماشه شیرهٔ بادیان بریان چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه بریان
سه ماشه شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه دیاقوذا یکتوله داخل کرده دهند اگر اسهال بدستور بود ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده چار تخم یکتوله
داخل کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شیرهٔ حب الآس چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شیرهٔ تخم حماض چهار ماشه دیاقوذا یک توله داخل کرده بدهند
بعده خرنوب نبطی زیرهٔ کرمانی سماق حب الآس آرد کنار بلوط کشنیز خشک مصطگی هر یک ماشه کوفته بیخته بوقت آخر روز همراه عرق بارتنگ پنج توله دهند و صبح
آن ریشهٔ خطمی چهار ماشه الائچی خرد مع پوست سه ماشه تخم مرو دو ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف نموده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش

دیگر داده شیرۂ تخم حماض شیرۂ تخم خیارین شیرۂ بادیان ہریک چہار ماشہ دیا قوزا یکتولہ بدہند باز سفوف مقلیا تا دو ماشہ بنوشد اردی سادہ شش ماشہ سرشتہ ہمراہ شیر بادیان بریان شیرۂ الائچی خرد مع پوست شیرۂ حب الآس ہریک سہ ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ تخم ریحان شش ماشہ پاشیدہ بخورند و بعد تخفیف این معجون استعمال نمایند مروارید شش ماشہ کہربا مرجان ہریک سہ ماشہ صندل سفید طباشیر ہریک شش ماشہ کشنیز خشک یکتولہ گل سرخ گل گاؤزبان ابریشم مقرض بہمنین ہریک شش ماشہ دانہ ہیل دو ماشہ عنبر مشک ہریک یک ماشہ ورق نقرہ ورق طلا ہریک بست و پنج عدد شربت سیب شش تولہ نبات سفید دو وزن ادویہ بدستور معجون سازند **واگر** با ضیق النفس مزمن تپ و گرانی شکم باشد اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر ہریک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ انجیر زرد سہ دانہ جوشانیدہ شربت دینار سہ تولہ داخل کردہ بدہند غذا نخود آب و بجای آب مرۂ بادیان و مکوہ در آب پختہ باشد باز عنب الثعلب گل سرخ تخم کرفس ہریک چہار ماشہ عوض مویز و انجیر افزایند در نسخۂ اول عنایت تلیین و در دوم بادرارست **واگر** با تپ مرو پیرانہ سال را باشد بعد مسہلات برعایت ورم کبد و تپ قرص گل صغیر چہار ماشہ بکلکلانج شش ماشہ سرشتہ ہمراہ عنب الثعلب شش ماشہ پرسیاوشان اصل السوس ہریک چہار ماشہ انجیر زرد سہ دانہ جوشانیدہ شربت دینار داخل کردہ بجہت تلیین خفیف دہند **واگر** مرد جوان را شیر شتر موافق نیاید و بیہوشی و بدحواسی عارض گردد طبیب خفیف ملین از گاؤزبان عنب الثعلب ہریک شش ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ شربت دینار یک نیم تولہ گلقند یک نیم تولہ بدہند **واگر** با تپ و زردی رنگ باشد و شیر شتر گرمی کردہ باشد لعاب بہدانہ شیرۂ خیارین گلاب نبات بجہت اصلاح شیر آمیختہ دہند اگر ازین ہم شیر موافق نشود ترک نمایند و باید کہ بی استحکام استسقا شیر شتر نباید داد بجز امزجۂ باردہ موافق نشود اگرچہ اصلاح بگلاب وغیرہ کنند **واگر** در ابتدای استسقا مزاج اصلی صفراوی شیر شتر موافق نشود و گرمی و سوزش و اسہال و درد معدہ و ریاح افزاید موقوف کردہ جوارش انارین و جوارش خوزی یا بدرقۂ اصلاح معدہ و اخراج ریاح دہند و بعد اصلاح مزاج آب کاسنی مروق دہ تولہ شربت بزوری سکنجبین سادہ ہریک یکنیم تولہ دہند اگر باز اسہال شود تخم مرو تخم ریحان ہریک پنج ماشہ در عرق عنب الثعلب قدری بختہ ہمراہ عرقیات مناسبہ و شربت بنفشہ دو تولہ بدہند بعد از ان بادیان مصطگی ہر واحد یک ماشہ سودہ گلقند یک تولہ سرشتہ آب عنب الثعلب سبز مروق پنج تولہ شربت بزوری دو تولہ شروع کنند **بیان بعض ادویۂ ہندیہ** کہ استسقای لحمی را سودمند ست انچہ بتجربۂ احقر رسیدہ از انجملہ آسوگندہ ارست بہ نسخۂ ذکائی کہ درین باب مکرر بصحت تجربہ پیوستہ و ایضاً برگ درخت کسوندی کہ شاخہای درخت او سیاہ باشد بقدر یکنیم تولہ با فلفل سیاہ بست و یک عدد در عرق بادیان یا آب شیرۂ برآوردہ صاف نمودہ بنوشند و تا یک ہفتہ استعمال نمایند و از محذرات پرہیز کنند و بعضی مجربین وزن برگ مذکور چہار دام و فلفل ہفت ماشہ نوشتہ و غذا دال مونگ با نان گندم دگویند کہ ہر سہ قسم استسقا را بغایت نافع ست و ہمچنین تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی و سونف و پوست بیخ آن و اجمود و پوست بیخ اجمود جوشانیدہ با گلقند بدہند و از غذا نخود آب کبوتر و چوزۂ مرغ و گوشت بزغالہ نخود قناعت نمایند و بجای آب بعرق سونف و کاسنی و مکوہ اقتصار ورزند و کذا کاسنی سونف مکوہ بالچھڑ ہریک دو درم گلقند ہفت درم جوشانیدہ بدہند ہر دو نسخہ از تکملۂ ہندی منقول ست و ضماد نرکچور سونٹھ با آب مکوہ نافع و نزبسی بدستور و کذا گیرو با آب مذکور و بیخ کرنجوہ سبز با آب سائیدہ نیز مفید ورم و دست و پا ست و پوست ہلیلۂ زرد سہ ماشہ با بول شتر چہار پنجدام خوردن نافع و ہمچنین خردل یک درم با بول گاؤ نیز سائیدہ و کذا کالی زیری کفدست مدام خوردن و ایضاً ریوند چینی یک ماشہ با طبیخ سونف و اگر ریوند بقدر نخود بہ شیر داچل کردہ بطفلان دہند سوء القنیہ و استسقا اطفال را نافع بود و کذا ازبسی یک حبہ بشیر دایہ دادن و جوان را بقدر یک ماشہ بادویۂ مناسبہ بدہند و اگر نسوت نہ ماشہ باریک سائیدہ در خمیر تنور خمیر کردہ سہ گولی ساختہ یکی بخورند و غذا بہ پنج بی نمک با روغن زرد خورند برای ورم بدن مریض قوی مجرب ست سہ روز استعمال نماید و مشہور کہ در ہند غالباً مشہور ست آرد او در آب برگ کچنال سرشتہ نان بی نمک بپزند و با روغن بخورانند و بجای آب طبیخ برگ کچنال یا عرق او بنوشند و غسل و وضو و آبدست نیز بہمان آب نمایند در دو ہفتہ صحت شود و اگر پیاز دشتی را در خمیر گرفتہ بریان نمایند و بقدر چہار سرخ از کار و باریک تراشیدہ در شہد یا شربت بزوری آمیختہ بلیسند مادہ را بادرار دفع کند و ضیق را ہم مفید ست و این حب نیز بشرط مداومت و عدم حمی و اسہال در استسقا نافع برگ آگ سبز یکپاؤ زرد چوب یکدام ہر دو را سائیدہ حب بقدر دانۂ ماش بندند و ہر روز چہار حب با آب تازہ بخورند و یک حب ہر روز افزایند تا ہفت حب برسد و اگر صبر جیل درم پوست ہلیلۂ زرد نانخواہ فلفل سیاہ بدعا را ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ بقدر نخود حبہا سازند و سہ درم بخورند نافع بود و پوست درخت سرنج شانیدہ نوشیدن ورم بدن را نافع ست و کذا نوشیدن آب تلیان بسیار بدبو مفید و طلاء سرگین گاؤ با نمک خوردن خاک

سرگین گاؤ هر روز سه نیم مثقال نیز سود دارد و شرب طبیخ بیخ اندرائن ماده را باسهال دفع کند و اگر آب برگ ککروندہ بقدر یک توله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند نافع ست و استعمال عرق ادبا دو یہ دیگر مناسب این مرض معمول ست و اگر آب برگ او با چند دانهٔ فلفل سیاه سوده بدهند برای ورم اطفال مفید بود و اگر بیخ کچنال تازه از زمین بر آورده بپارچه صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر او آمیخته بر سنگ سائیده حبها بقدر کنار دشتی ساخته یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدهند و یا بهمین دستور از پوست بیخ سرس با فلفل مساوی حبها بندند و آب مطبوخ کچنال بدهند نافع استسقاست و اگر کبریت مغسول سیماب هلیله بلیله آمله اشخار جواکهار نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگهٔ بریان مساوی مغز جمال گوٹه مدبر یک جزو دویه کوفتنی را کوفته همه را بآب لیمون سائیده خشک سازند همچنین تا بست و یکبار پس حب قدر سرخ ساخته یک حب با شیر شتر بدهند نافع بود و سفوف زنجبیل سعد شیطرج زیرهٔ سفید کتهائی زرد چوب گج پیپل پیپلامول مساوی کوفته بیخته تا سه ماشه ٹانک با آب گرم خوردن لحمی و طبلی را مفید و ایضاً تخم کرفس باٹہ رنگ شیطرج فلفل دار فلفل پیپلامول سونف نمک سیاه هر یک درم پوست هلیلهٔ پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته بیخته دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقا و سوء القنیه است و کذا عصارهٔ ریوند صبر سقوطری هر واحد یک سرخ دانهٔ هیل چهار سرخ لک مغسول سنبل الطیب تربد موصوف گل سرخ باٹه رنگ هر واحد یک ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بخورند یا بشهد سرشته بلیسند و بالائش تخم کاسنی پنج ماشه بادیان هفت ماشه باٹه رنگ دو ماشه ناگ کیسر دو ماشه ہیج دانهٔ چهار عدد زنجبیل دو ماشه مکوه خشک چهار ماشه تخم خربزه یک توله در پاؤ آثار عرق بادیان جوشانیده مالیده صاف نموده سه توله شربت دینار با شربت بزوری آمیخته بنوشند و اگر سفوف گنگی روز اول یک ماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند و غذا کهچڑی مونگ بخورند نافع بود و کذا زیرهٔ سفید نیم کوفته سه جزو گنگی نیم کوفته نه جزو بقدر یک توله وقت شب در پیالهٔ آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نیمه بانصاف کرده نیم گرم بنوشند سفوف پوست هلیلهٔ زرد سنای مکی تربد سفید باٹه رنگ هر یک دو درم پوست چتاور پیپل اجوائن بادیان اسارون زنجبیل نمک سیاه کچلون جاکهار ریوند خطائی هر واحد یکدرم کوفته بیخته حسب مزاج بخورند که برای استسقاء و سوء القنیه نافع ست و همچنین انگزه سه درم دار فلفل زنجبیل تخم خراطین هر یک شش درم پوست هلیلهٔ زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنای مکی هر یک نه درم سفوف ساخته بقدر حاجت استعمال نمایند که مجرب ست و اگر سطر بطارہ آمده چینه بدهد راسو تخم اجوائن بیخ خراسانی اجمود پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفته بیخته یکدرم بخورند برای ورم بدن و تهیج اطراف نافع بود و این معجون جهت ورم شکم و استسقا مجرب بعضی اطبای هند ست مرچ سیاه دو توله زیرهٔ سیاه چهار توله سداب یکنیم توله پودینه یک توله پوست هلیلهٔ زرد تربد موصوف زنجبیل هر یک پنج توله پنج نمک کچهیه هر یک نه ماشه گلقند شهد هر یک نیم پاؤ و ربع آن نبات مصری نیم آثار بدستور مرتب سازند و این عرق گهیکوار برای این مرض و صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقاخان ست مغز گهیکوار چهار و نیم سیر زنجبیل دار فلفل فلفل گرد بیخ چتره الائچی سفید جائفل ناگرموتهه مرهٹی بونٹی نمک سنگ هر واحد شش دام نمک سیاه سی و یک آثار با آب سه من شاهجهانی دفن کرده عرق کشند و دوای خبث الحدید بنسخهٔ علاج الغربا که در قرابادین مرقوم شد نیز درین باب مجرب اهل هند ست **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اصول کلیه درین مرض نافع ست و مع ذلک در علاج استسقای زقی اشارات بمعالجات لحمی کرده شده و گاهی درین حاجت بفصد افتد اگر سبب مرض احتباس خون حیض یا بواسیر بود و در انجا دلائل امتلا باشد که در فصد این هنگام ازالهٔ ماده خانق مطفی ست و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت ست ولین طبیعت برای ایشان صالح ست و اگر با لحمی تپ باشد اسهال بدوا و فصد جائز نیست تا وقتیکه تپ زائل نشود و قرص شبرم و شرب آن بنوعیکه در باب زقی وصف یابد شدید الملائمه بلحمی ست از سائر انواع استسقا و حبس واجب نبود بلکه دائم اسهال آورند و اگرچه بدوای معتدل باشد و قی و غرغره منقی دماغ نافع ست و اسهال مفید بود و افضل او آنست که بحب ریوند باشد و برای استسقا خصوصاً لحمی ریاضت ست اولاً باستلقا ابتدا کنند پس بسواری بر پشت مرکب بعده برفتار بر زمین نرم رطب و عرق را مسح کنند تا رشح اول ثانی مرکب نشود و سده نگردد و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصاً بآفتاب که آن قوی الخواص ست و چون حرارت آفتاب شدت کند سر را بپوشند تا مرض دماغی بهم نرسد و سائر اعضا را مکشوف دارند و بر ریگ بخوابند اگر یافته شود و ذرورات که در زقی مذکور گردد بکار برند پس هرگاه عرق جاری گردد مسح کنند و بمثل روغن حنا، الحماره مانند آن تدهین نمایند و از مهاب هوای بارد احتراز کنند و واجب ست که دواء اللک و دواء الکرکم و کلکلانج نیز بخورند و مدرات مذکوره در زقی و مسهلات که دران تلطیف و تجفیف باشد استعمال کنند و از انجمله قرص غافث باب‌ل دیناء الاصول ست و در سکنجبین بزوری

اگر حرارت باشد وادویۂ مفرده که در رقی بباید در ینجا همه نافع ست حتی که سکنجبیج وقسط و مازریون و فرفیون وطبیخ ابهل بسیار نافع ست واگر چه آنرا تنها بجوشانند تا آب سرخ گردد وبعده سه درم ابهل سوده باین آب بخورند وایضاً نانخواه وزیره نمک طبرزد بخورند وآنچه از سبب حار باشد دران قصد اخراج صدید دی داوراد آن نمایند وچون عروق پاک گردد اصلاح مزاج کبد بدانچه رد کبد از التهاب بسوی مزاج طبیعی نماید باید کرد وتغذیۂ لحمی بارد وحار در علاج کلی مذکور شد وتطلیۂ آن چنانچه در رقی بباید بعمل آرند **وصاحب کامل** گوید که چون سوء حال کبد وفساد مزاج محسوس شود باید که در ابتدا اصاحب ورا از اکثار غذا منع کنند که آن معده را ثقیل کند وآنرا از هضم منع نماید ودر رطوبت بدن افزایش کند وحرارت غریزی را منطفی سازد و بهر آنکه درین حالت ضعیف میباشد واز اغذیۂ بطی الانهضام وبارد رطب مثل البان وماهی تازه وگوشت فربه وروغن کنجد وحبوب وآنچه از گندم ونشاسته واطریه وآنچه ازین بعسل وشکر مثل فالوده وحلواء وقطائف ومانند آن بسازند اجتناب نمایند وافضل چیزیکه درین استعمال نمایند گرسنگی ست وکم نوشیدن آب وامتناع از حرکت وریاضت بعد غذاء واستحکام آب شوروشبی وبورقی وکبریتی بعد از ریاضت تناول اغذیۂ سخنۂ مجففۂ ملطفۂ سریع الانهضام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام نشود ومثل لحوم دراج وبچۂ مرغ وتیهو وکبک وتجشک بطور اسفیدباج بشبت وتخود ودارچینی وخولنجان وزیره پخته یا مطنجن بسرکه ومری وکرویا وخولنجان ودارچینی وفلفل وانجدان وحلتیت وازکی از شراب ریحانی دران سداب وکرفس وپودینه قطع کرده وادام بسرکه ومری وخردل وآنچه از چقندر بزیت ومری وخردل وسرکه وغیره اشیای ملطفه ساخته باشند وبنوشند شراب ریحانی کهنه صرف یا بمزاج اندک وتا ممکن باشد از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک وآب برف سرد کرده نزدیک نبرند بعد ازان نظر کنند که سبب محدث این مرض چیست اگر ورم جگر یا صلابت یا سدد مجاری آن یا ورم معده یا برودت مزاج آن یا ورم طحال یا ضعف آن باشد مقابلۂ هر واحد بضد واو آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکور ست واگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل کنند ومقدار احتمال قوت اندک اندک خون برآرند در یک دفعه بهر آنکه فصد درین صورت علاج نیکوست نه بابر تخفیف از قوت وانتقاض حرارت غریزی بعد ازان در تقویت تدبیر سخن مجفف مذکور بیفزایند وبحسب قوت ریاضت قبل غذا ودر آفتاب ودر مواضع حار استعمال کنند وامر بپوشیدن سر وبرهنه داشتن بدن نمایند ولیکن بعض ریاضت بسواری آهسته بود وبعض برفتار بر زمین نرم که دران ریگ یا خاک باشد ودر ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی وضعف قوت گردد واگر ممکن باشد علیل از بلد خویش بسوے شهریکه هوای او گرم وخشک زیاده ازان باشد نقل کند وامر بغلطیدن در ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان واحتمال آن نمایند ودلک جید بدست وپارچۂ درشت کنند بعد از آنکه بدن قدری از بورق ونمک وعفص وشب ومانند آن از اشیای مجفف اندازند وبعد ازین استحمام در آب چشمۂ بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند واگر میسر نیاید آبیکه دران مورد وجفت بلوط وشب وبورق وکبریت وماز ومع نمام وپودینه ومرزنجوش وبرنجاسف ونمک وآبیکه دران آهن گرم داغ کرده باشد بر بدن ریزند بعده قدری راحت دهند پس با غذیۂ مذکوره غذا سازند واین تدبیریست که از تدبیر با غذیه وغیره درین مرض استعمال باید کرد واما آنچه از تدبیر بادویه استعمال نمایند پس ادویۂ مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی ودوقو ونانخواه وبادیان واسارون وسیساليوس وافسنتین وپودینه کوهی ست چون این را در آب بپزند وعسل آمیخته وداوقیه ازان بوزن نیم درم تا نیم مثقال سحر بیا بنوشند واین دوائیز مدر بول ونافع ست دوقو واسارون تخم کرفس کوهی انیسون هر واحد پنجدرم جعده کمافیطوس کمافریوس پودینۂ کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکنیم درم زعفران یک درم باریک سائیده دو درم با دو اوقیه دنیم سکنجبین عسلی ممزوج بآب بخورند وایضاً بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصارۂ غافث افسنتین رومی سنبل هر واحد یک درم لک ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد سه درم اصل السوس یک نیم درم باریک سائیده یک درم بشراب ریحانی بخورند واین قرص در ابتدا ے این مرض نافع ست گل سرخ شش درم زرشک سه درم سنبل الطیب اسارون عصارۂ غافث عصارۂ افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یک نیم درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده بآب قرص سازند هر قرص از درم تا مثقال در آب بادیان وآب کرفس اگر حرارت نباشد واگر حرارت باشد بآب کاسنی تلخ وآب کشوث بخورند وقرص بوند ویا قرص زرشک با سکنجبین چندروز بخورند بعده گاه گاهی تنقیه تقی از سکنجبین وتربد وآب شبت مطبوخ کنند لاسیما اگر زمانه تابستان باشد که بتفراغ خلط ازین نفع یابند وباید که استعمال قی قبل استحکام وغلبۂ رطوبت باشد مادام که قوت قوی بود وهر گاه رطوبت غلبه کند وقوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد وباید که

استفراغ بدوای مسهل بلغم مثل حب اصطمخیقون که دران تربد و ایارج و حب النیل و شحم حنظل افتد نمایند و این قبل استحکام مرض استعمال کنند و چون مرض مستحکم شود مسهل بیخ سوسن
و مجفف و مدربول که مذکور شد استعمال نمایند و این معجون مدربول و نافع استسقاست سلیخه سنبل تقاح اذخر اسارون هر واحد دو جزو قسط دارچینی میعه مرمکی
یک جزو باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکدرم و مع ذلک باید که نگاه بسوی قاروره کنند اگر سفید باشد بر برودت و رطوبت بر کبد غالب
بود پس اگر در ینجا حرارت نباشد ماءالاصول موافق این علت یا دواءالکرکم یا معجون لک صغیر یا کبیر مع روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر بدهند و اثاناسیا معمول
بجگر گرگ نافع ست چون ازان دو درم تا نیم مثقال بآب بادیان افشرده استعمال کنند و کذلک مثرودیطوس فساد مزاج و استسقا را نافع ست چون بقدار
حاجت ازان بخورند و ایضا تریاق فاروق درین باب منفعت بین دارد چون نیم درم تا نیم مثقال کم یا زیاده بحسب حاجت ازان بخورند و درین حال تعاهد باستفراغ
بدن گاه گاه بحب سکبینج یا بحب اصطمخیقون و جوارش شهریاران و مانند آن نمایند و بعض قدما ذکر کرده اند که گوشت خارپشت چون خشک کرده باریک سائیده
دو درم تا سه درم بشراب کهنه بخورند اصحاب استسقای لحمی را نافع بود و نوشیدن آب اثل بست درم بعصارهٔ بیخ سوسن آسمانجونی ده درم بانمک
ریحانی استسقای لحمی را نفع بین دارد و آب قاتلی صد درم بعصارهٔ ایرسا بست درم با قدری شراب ریحانی نیز نافع ست و آنا اضمده و اطلیه پس شکم
و سائر بدن صاحب این علت باین ضماد طلا کنند بگیرند بابونه اکلیل الملک و سرگین گاؤ و آرد جو و پشک بز هر واحد ده درم مصطگی و سنبل اسارون
و فنجنکشت هر واحد دو درم پوست بیخ کبر و قسط و صبر هر واحد پنجدرم باریک سائیده بسرکه خمر و آب کرفس و بادیان سرشته بر شکم و سائر
بدن طلا کرده در آفتاب بقدر تحمل بنشینند بعد ازان آبیکه اندران بابونه و شیح و برنجاسف و قیصوم جوشانیده باشند بشویند و اگر چند روز بدان را
بسرگین گاؤ و پشک بز باریک سائیده بآب اثل سرشته طلا نمایند نفع بخشد و این ضماد نیز نافع ست سرگین گاؤ که بشیح و قیصوم و بابونه علف کرده
باشند یک جزو نمک اندرانی نیم جزو صبر ربع جزو بیخ سوسن ثمن جزو باریک سائیده بپزند و بسرکه کهنه بسرشند تا غلیظ گردد و بر شکم و سائر بدن
طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام یا بآب گرم که دران شیح و قیصوم و بابونه و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و سزاوار نیست که هر یک دوا ازین
ادویه از داخل و خارج دوام نمایند لیکن باید که بر صاحب او تبدیل دوا و نقل او از دوائی بدوائی دیگر نمایند تا مالوف نگردد و بدان انتفاع نیابند و همچنین در سائر
امراض متطاوله عمل باید کرد **و ابوسهل** گوید که در لحمی اگر سبب ابتدای او انقطاع دم حیض بود یا بواسیر که خارج میشد واجب ست که فصد کنند و تقلیل
ازین خون بار دیگر نمایند اگر قوت و سن و وقت و مزاج مساعدت کند و بعد ازان آنچه تنقیهٔ تمام جسم از فضول تشنت دران نماید استعمال کنند و این
باسهال و غرغره و ادرار بول و تعریق و تحلیل حقنه حاده و ریاضت دائم و دلک دائم آنرا نافع بود و استعمال آنچه از خارج مسخن باشد مثل آفتاب گرم که سخونت او بسوی
داخل بدن بالسویه عوض میکند و تجفیف و جذب رطوبات بسوی خارج و تحلیل آن مینماید و باقی را ازان رقیق مستعد تحلل میکند و باید که جمیع بدن در آفتاب
مکشوف نمایند مگر سر که آنرا از آفتاب پوشیده باید داشت و چون آفتاب در وسط آسمان آید و زمین و هوا بسیار گرم گردد باید که در ریگ گرم دفن کنند تا آنکه
عرق کند بعد ازان مسح بدن بروغنی که دران نطرون سحق کرده باشند یا بان سوده یا نمک بریان بود نمایند یا نطرون و نمک بغیر روغن بر بدن بپاشند و حمام استعمال
نکنند مگر هنگام ارادهٔ استراحت از تعب ریاضت و تسخین و باید که استحمام بآب شور باشد و غسل بآب دریای شور یا آب نطرون یا شب یا کبریت
و آبهای حمات نفع میکند و اگر موجود نباشد بصنعت تیار کنند بنوعیکه این ادویه در آب مخلوط سازند و دران بنشینند و باید که غذا سریع الانهضام و انحدار مع ذلک
مجفف مثل نان تنوری که دران بعض بذور محلل لطیف مفتح مثل بادیان و تخم کرفس و انیسون و نانخواه سرشته باشند بدهند و نان سپیچ درین مرض نافع تر
از نان گندم ست و کذلک نان جاورس و از بقول پودینه و کرفس و سداب و نعنع و کاسنی صحرائی و گندنا و از لحوم دراج و کبک و شفنین و فتاب و جدی
دیلی و تیهو و حیوانات وحشی بری و جبلی غیر غلیظ اللحم ست و مع ذلک در صنعت تلطیف نمایند بانطور که نکیس و مخلل نمایند و دران ابازیر مثل دارچینی و فلفل
و انیسون استعمال کنند و از خوردن حبوب مثل نخود و لوبیا و عدس و ماش خصوصاً در استسقاے لحمی و طبلی باز دارند و از فواکه پسته و فندق
و بسر صالح ست و البته آب ننوشد و لیکن شراب مطبوخ کهنه صافی و تا ممکن باشد ازان نیز تقلیل نمایند که عطش از اعظم معالجات
این مرض ست و باید که در ابتدای این علت قی کمیر تبه قبل از طعام و مرتبهٔ دیگر بعد آن باشیای مهیج قی استعمال کنند و ایضا هنگام صعود علت قبل اجتماع رطوبت
منتشره در بدن و قبل از ضعف قوت بعمل آرند و هرگاه رطوبت کثرت نماید و قوت ضعیف نگردد واجب بود که ترک قے کنند و ادویهٔ مسهله و ادویه مدر بول و ادویه

وادویه مجففه از خارج استعمال کنند پس اسهال آب بقله مسمی قاتلی بقدر نیم رطل با سکر العشر آورند یا بگیرند تودبال مس درم تا دو درم و پنج سوسن آسمانجونی درم و
بخورند و یا بیل تودبال مس سوخته نمایند و یا حنظل و رطلا ی شیرین بخیسانند و طلا نموفنند و یا مازریون در سرکه ترکنند و خشک سازند و با شبرم بخورند که این تقویت
اسهال نماید و یا اشق دو مثقال در شراب ترکنند تا آنکه دران بگدازد و بنوشند و یا سکبینج در ماء العسل ترکنند چون بگدازد بنوشند یا تخم انجره مقشر کنند و سائیده
بعسل کف گرفته بسرشند و بنحوی لعق کنند که بزبان و حنجره نرسد تا احتراق آنها نکند و از آنچه مدر بول ست پودینه و اسارون و نانخواه و فطراسالیون
و بیخ کرفس بستانی و بری و طلیون و دوقو و مو و فو و فرج و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس و سیسالیوس و بادیان و انیسون و فوه است چون بعضی ازین یا همه
در آب یا ماء العسل جوشانیده بنوشند و نافع تر آنست که این ادویه استعمال کنند و مدتی اهمال نمایند بعده دیگر تبدیل کنند تا بدان عادی نگردد و انتفاع
بدان بسبب آن زائل نشود و از معجونات درین باب دواء اللک صغیر و کبیر و دوای هندی مسمی کلکلانج و اثاناسیا نافع است و این دوا نیز مفید تودبال مس
برگ مازریون انیسون مساوی سائیده از مثقال تا یک نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کند و کم نشود شیرشتر با هلیله زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی
بدهند و در هر سه روز یکبار سکبینج از مثقال تا یک نیم مثقال در شیرشتر یا قدری سنبل الطیب بکار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دوای معمول
از صمغ صنوبر و نطرون و پیه گاو و اشق و دو خاک کندر استعمال کنند و ایضا ملزدون محرق مع صدف او سائیده بسرگین گاو بیامیزند و بر شکم نهند و بگذارند تا بچسپد
و جدا نکنند تا از خود جدا نگردد و نافع بود و گاهی شکم را بسرگین گاو تنها طلا میکنند و مریض در آفتاب بخسپد و پشک بز بسرگین گاو استعمال کنند و اگر در کبد چیزی از ورم
باشد بخشیش افسنتین و حب البان و سنبل و زعفران و شگوفه انگور و مصطگی و اکلیل الملک و بابونه ضماد کنند و اگر با استسقاء تپ بود تدبیرش در علاج کلی در قول
مسیحی نوشته شد و اگر حرارت نباشد پس در لحمی نفع میکند همه آنچه ادرار بول کند مثل دواء الکرکم و ماء الاصول یا آب خند قوقی بنوشند و اهل سوده سه درم
یا بیکه اندران نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب شبرم بخورند پوست بیخ شبرم یک جزو بادام مقشر سه جزو فانید مثل او حبها ساخته
از دو درم تا سه درم بخورند و ایضا با این دوا اسهال آورند ترید موصوف یک درم غاریقون و ثلث درم تخم انجره نیم درم فرفیون یک دانگ حب ساخته
بخورند و این سفوف بخورند برگ مازریون یک هفته در سرکه ترکرده خشک نموده یک جزو ریوند نیم جزو فرفیون سدس جزو شربتی دو ثلث درم
تا یک درم بشکر و حب مازریون که از مازریون تربد وام و کتیرا سازند بسیار نافع ست و نوع لحمی را این معجون نافع ست هلیله زرد مازریون
تربد هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم نمک سیاه دو درم بعسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و **ابوالحسن** گوید علاج استسقای لحمی تابع سوء مزاج
بارد و تقویت کبد و اسخان او بود باستعمال سکنجبین بزوری یا عسل یا قدری از جوارش زنجبیل یا معجون کرکم بدهند دائما با استحکام از آب مالح مثل آب دریای شور و آب
حمات شبی و کبریتی و بورقی نمایند و تخفیف معده از آنچه دران جمع شده بقی قبل طعام از مثل شبت مطبوخ و سکنجبین کنند و بگوشت گنجشک و تیهو بریان که بران
سرکه و مری پاشیده باشند یا اسفیدباج متخذ بدارچینی و زیره غذا سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه بارد لطبی الانحدار باز دارند
و دائم بجوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب سرد منع کنند و تضمید شکم بزعفران و مصطگی یا به پشک بز کهنه نمایند و در آفتاب گرم
نشانند و در ریگ گرم دفن سازند **سید اسماعیل** و یوسف ایلاقی مینویسند که اگر سبب علت باز ایستادن خون بواسیر و حیض بود و امیل رگ زدن صواب
بود خاصه اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب غیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیقرا درین نوع سودمند ست و کذا مدرات بول و حب سکبینج و حب بهرامی
و ایضا حب شبرم که در قول ابوسهل گذشت و قرص لک به نسخه محمد زکریا و دواء الکرکم و کلکلانه تالیف آن و کلکلانج تالیف عیسی و ایارجات بزرگ درین
علت سودمند بود و همه روز در آب دریای شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود نمک با آب حل کرده و در آفتاب مدتے بگذارند و دران آب نشینند و این عمل
محلل ریاح و سخن اقشاست و بقول یوحنا ابن سرافیون نسخه آن نطرون و غیره همانست که در قول ابوسهل گذشت و هم او گوید که اگر ملزدون را بشگافند
و بر شکم نهند نشف رطوبات آن کند و بر شکم بدارند تا از خود بیفتد درین نوع و رزقی سودمند بود و این ضماد به نسخه یوحنا ابن ماسویه نافع ست بگیرند اشق
پانزده درم میعه ده درم صبر بیست درم زعفران عاقرقرحا پنج سوسن هر یک ده درم مقل بست درم قردمانا ده درم حماما سه درم اشق پانزده درم شب یمانی چهار درم
وکندر و کندش ماز و و مر هر یک سه درم صمغ و زعفران را در شراب کهنه حل کنند و از موم زرد و روغن ناردین مرهم ساخته با هم بسرشند و به برگ کرنب تلی نهاده بر
جگر گذارند و اگر در جگر ورم باشد پیه بط پیه گوساله اضافه کنند و پشک بز یا بول گوسفند یا بول شتر ضماد نافع ست و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس

سکنجبین

وانیسون در خمیر آن سرشته و گوشت تدرو و کبک و دراج و تیهو که در طبخ آن دارچینی و فلفل و زیره و کرویا و نخود داخل کنند و لپسته و در روغن پسته سود مند بود و **مصنف حاوی صغیر** گفته که هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم بادیان دو درم پوست بیخ کاسنی پنجدرم شکر سفید یا گلقند ده درم بدهند و غذا از یه باج بلحوم ماکیان یا تیهو یا دراج یا کبک یا گنجشک یا کبوتر بری سازند یا مزوره نخود و آب بشیرهٔ قرطم و دارچینی و تخم شبت و زیرهٔ کرمانی دهند و از مطبخات معمول بسکروی دکرویا و دارچینی و فلفل و زیره و خردل صالح ست و یا هر صبح سکنجبین بزوری ده درم در آب گرم حل کرده با قرص زرشک بدهند و این

نسخهٔ سکنجبین

نسخهٔ سکنجبین ست تخم کرفس بادیان تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی هر واحد پنجدرم در سه رطل آب شیرین ونیم رطل سرکهٔ کهنه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع از آن بر ود فرود آورده مالیده صاف نموده یک رطل شکر سفید داخل کرده بقوام آرند و آین

نسخهٔ قرص زرشک

نسخهٔ قرص زرشک ست گل سرخ چهار درم رب السوس دو درم زرشک دو درم سنبل الطیب مغز تخم خیار تخم خرفه طباشیر هر واحد یک درم عصارهٔ غافث لک مغسول ریوند چینی هر واحد نیم درم کوفته بیخته بجلاب ترنجبین سرشته قرص سازند شربتی مثقال و تناول ادویه و بزور مدر بول مثل نانخواه و بادیان و تخم کرفس ایشان را نفع بلیغ نماید و این دوا نیز ادرار بول کند کما فذریوس کما فیطوس جعده انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یک درم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و چون احتیاج باستفراغ ایشان آید تنقیهٔ بدن بمعجون خیار شنبر یا بحب ایارج نمایند و این ضماد بعمل آرند آرد جو سرگین گاو دشتی بز هر واحد مساوی بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعد هر واحد سه درم باریک سائیده بسرکهٔ کهنه جوش داده بر شکم و اطراف طلا کنند و بگذارند تا خشک شود در حمام بشویند یا بآب گرم و این ضماد بر استسقا را که از برد کبد و معده باشد نافع ست حماما سنبل قرد مانا هر واحد ده درم مقل اشق هر واحد هفت درم سعد پنجدرم صبر کندر حب بلسان هر واحد چهار درم قسط عاقرقرحا میعهٔ خشک گل سرخ سیسالیوس اکلیل الملک زراوند قرنفل مصطگی هر واحد پنجدرم قثاء الحمار شحم حنظل هر واحد سیزده درم صموغ را کوفته در نبیذ تر نموده حل کنند و ادویهٔ خشک را سائیده بیامیزند و ضماد کنند و اگر بسبب ضعف معده باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم بدهند و بمزورهٔ نخود آب بشیرهٔ قرطم و لحوم دراج و کبک غذا سازند **وطبری** نوشته که در معالجهٔ این نوع دو غرض ست اول اصلاح کبد و این بزیادت در حرارت غریزی بود و دوم قصد نشف تا رطوبت کم شود و بسبب قلت آن حرارت توران نماید پس بسوی سن و مزاج مریض و سائر قوانین نظر کنند اگر ممکن بود فصد کنند بعده مقدار غذای او تقلیل تر حسب امکان مقرر کنند پس اگر قوت قوی باشد بنان خشک تنها اقتصار نمایند و اگر قوت ضعیف بود با طعام اندک گوشت تیهو بریان دهند و از اطعمه چیزیکه تشنگی آورد نباید خورد و آب او مدبر باشد و تدبیرش انیست که بگیرند نشارهٔ طرفا و خشت آهن و در آب یک شبانه روز تر کنند بعده صاف کرده بقدر صد رطل از ان وزن کنند و بران دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا دو ثلث از ان برود و یک ثلث باقی ماند بعده در صافی بچکانند و سرد کرده از کوزهٔ تنگ مثلیکه از ان بعسر آب بر آید بنوشند و اما انچه از دوا در ابتدای او بنوشند این ماء الاصول ست

نسخهٔ ماء الاصول

گل سرخ سه درم ایرسا کنیم درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان و کرفس سعد کوفی هر واحد دو درم اشنه دار شیشعان سلیخه مصطگی سنبل هر واحد یک درم فقاح اذخر و بیخ آن هر واحد هفت درم مویز منقی بست درم توبال نحاس بریان بروغن بادام دو درم در صره بسته با دو درم ریوند چینی که وقت طبخ در ادویه اندازند همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل در ربع بماند بعده افشرده صاف نموده هر روز بست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و چهارده روز بعمل آرند و غذا و تدبیر بدستور نمایند و بعد نوشیدن این نظر بقوت مریض کنند اگر استعمال استفراغ کنند یک شربت حب منتن بدهند ده روز صبر کنند بعده یک شربت ازین حب بدهند معجون کلکلانج نیم درم و بید الورد دو ثلث درم دوا الکرکم یک درم توبال مس دو دانگ مازریون در سرکه خشک کرده دو دانگ ازین همه انچه سائیدنیست بسائید و همه را بآب برگ ترنج سرشته مانند فلفل حبها سازند شربت تام دو مثقال ست و بحسب حاجت و قوت بخورند و چون تدبیر باین مرتبه منتهی گردد هفت روز راحت دهند و درین ایام امر بخوابیدن در آفتاب اندفان بریگ گرم بعد شب تدهین بروغن و نطرون و عدم شستن آن نمایند و از حمام البته باز دارند و بگیرند سرگین گاو دشتی بز کهنه و خاکستر طرفا و خاکستر درخت و نطرون مساوی و سائیده در سرکه آمیخته بر تمام بدن طلا کنند و در آفتاب بخوابند و این طلا را نباید شست تا آنکه از خود جدا گردد و بعد هفت روز دوا الکرکم یک درم با سکنجبین سرکه عنصل ده درم بدهند و بسوی قاروره نظر کنند پس اگر باین تدبیر حدت پذیرد موضع خدر ست استعمال ادویه ترک کنند تا آنکه قاروره باعتدال آید بعده اعادهٔ علاج کنند و چون قاروره باعتدال آید حامید قوی گردد و این قرص بدهند گل سرخ سه درم ریوند چینی دو درم

مصطگی نیم درم سنبل دو دانگ عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد یک درم و نیم تخم کرفس و بادیان انیسون هر واحد دو ثلث درم زوفای خشک دو ثلث درم همه را کوفته بیخته بآب کاسنی سرشته قرص بوزن درم و ثلث سازند و هر روز یک قرص ازان باده درم سکنجبین عنصلی بدهند و این چهارده روز بخورند و بعد چهارده روز از خوردن این قرص این سفوف هر روز یکدرم با پنج درم ماء الاصول بدهند پس اگر خوف اسهال باشد این سفوف ترک کنند و بسوی تدبیر غذا رو کنند نسخهٔ سفوف مازریون مدبر دو دانگ توبال مس دو دانگ سنبل ریوند هر واحد دو دانگ عفص گل سرخ مصطگی هلیلهٔ سیاه هر واحد سه درم همه را باریک سائیده در هر روز سه درم ازان با سکنجبین عنصلی بدهند و در حمامات کبریتی یا نطرونی با شبی بنشانند و آب آنها برفق و خدر بنوشانند و جماعتی را دیدم که ایشان را این علت بود و بحمات کبریتی صحت یافتند و گل این چشمه بگیرند و بر بدن او طلا نمایند و در کبریتی شکم و سینهٔ او بدان ضماد کنند و در آفتاب نشانند و ملاک علاج این نوع مراعات مزاج و حفظ قوت مریض ست و منع او از حمام و امر به ریاضت اندک اگر ممکن باشد و حل طبیعت اگر امکان آن بود در بیست روز بحب سکبینج و حب منتن و حفظ غذای او تا تخمه واقع نشود و اگر شهری که دران مریض باشد شهر رطب مثل بلاد طبرستان باشد نقل او ازان شهر بسوی بلاد مثل ری کنند بهر آنکه تغیر مواضع علاج برای اتمام علاج از موافق ترین اشیاست **وانطاکی** گوید که تفتیح سدد و تقویت معده و تی بشرب عسل و شبت و بورق کنند و تکثیر تناول انجیر و آب نخود نمایند و سه مثقال کمرو یا بزبت هر روز خوردن مطلق استسقا را نافع ست و ازین نوع خوردن خارشیت خلاص نماید و نوشیدن بول شتر و سی درم بول بز بیکدرم سنبل هر روز تا هفته در ازالهٔ آن مجرب ست و کذا قرنفل و انیسون و زیره اکلا و ضمادا و خاکستر با سرگین گاو ضمادا نافع **و بعض متاخرین** می نویسند که نیکو ترین اشیا در لحمی تریاق فاروق با ماء الاصول خوردن ست و اگر یافته نشود تریاق اربعه دهند بقدر یک مثقال بی کم و کاست و آشامیدن بول شتر بست درم و بول بز مثل آن با یکدرم سنبل الطیب هر بامداد تا یکهفته استسقا را زائل سازد و این ماء الاصول سده کبد و طحال ببرد و آنرا زائل سازد و استسقا را سخت مفید ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام هفت درم بیخ اذخر و فقاح اذخر هر کدام پنجدرم مصطگی سنبل الطیب هر کدام یکنیم درم فوه لک عود بلسان کمادریوس کمافیطوس هر کدام دو درم شکاعی بادآورد غافث پوست بیخ کبر هر کدام سه درم افسنتین رومی گل سرخ هر کدام چهار درم انجیر خشک ده دانه مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل رسد صاف نموده مقدار چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و دو داو الکرکم و امروسیا و اناناسیا بقدر حاجت بدهند و این ضماد انواع استسقا را سود دارد سنبل الطیب صبر زرد هر کدام دو مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده مثقال سرگین بز سعد قردمانا ایرسا قسط تلخ نوشادر اشنه حماما سلیخه حب بلسان عود بلسان بورهٔ ارمنی صعتر نمک هندی جنطیانا هر کدام پنج مثقال همه را کوفته با بول شتر سرشته ضماد کنند که در جمیع اقسام تهبج عجیب الاثر ست و تجربهٔ راقم نیز رسیده حاذ نوشدارو به نسخهٔ حکیم غلام امام و دوای عصارهٔ ریوند به نسخهٔ مجمع الجوامع و شربت استسقا و شربت کشوت و معجون جالینوس و معجون گل زرشک نیز درین باب معمول ست و اگر عصارهٔ ریوند از یکدانگ تا دو دانگ در گلقند سه درم سرشته بخورند و یا حب ریوند با مطبوخات مناسبه مانند طبیخ انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوت تناول نمایند بهترین مسهلات این مرض ست و گویند که اگر گوشت موش صحرائی را خشک کرده بکوبند و دو درم بدهند استسقای لحمی را مفید بود

نسخه ماء الاصول

نسخه ضماد مجرب

استسقای زقی

عبارت ست از اجتماع آب در نوع بارد و صدید در نوع حار میان صفاق و ثرب در اکثر یا در میان ثرب و امعا یا در مجرای ناف بعد اسباب کلی استسقا که مذکور شد سبب و اصل درین نوع آنست که مائیت در بدن کثرت پذیرد و از ناحیهٔ مخرج بول خارج نشود پس بضرورت باز گردد و بسوی غیر مجاری ضروری جاری شود و در فضای شکم جمع گردد و اجتماع آب درینجا بچند وجه باشد یکی بسبیل ترشح یعنی تراوید بهر آنکه چون مائیت در محدب کبد بسوی کلیه وا نرسد بسوی بر نجین و مثانه نافذ نشود بسوی فضای شکم بسبیل ترشح نافذ شود چنانکه صفوت کیلوس از معده و امعا باساریقا بترشح گردد و دوم که در سینه محقق شود از عظام قص ترشح کند دوم بسبیل انفصال بخار که بنابر احتقان مستحیل بآب شود بهر آنکه چون ماده در مجاری محقق شود و طبیعت بر دفع آن قدرت نیابد منجره ازان متصاعد شود و بطول احتباس و تراکم اجزای بخاریه و عدم منفذیکه ازان طریق دفع تواند شد مستحیل بمائیت گردیده در موضعی که میان ثرب و صفاق ست سیلان کند و بسبب غلظ خویش در داخل ثرب نفوذ نتواند کرد و بسبب صفاقت صفاق اندرونی نیز گذر نیابد و ناچار مترسب شود و بجوف اسفل گردآید و میل بسفل از شان مائیت ست پس این یا بسبب کثرت ماده بود و یا بسبب شدت دفع

طبیعت آنرا از ضرورت قاہرہ در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کند سوم بسبیل انصداع بعض مجاری که غذا از معده و امعا اندران مجری بسوی کبد بهیرود پس رطوبات مائیت قبل از رسیدن بجگر ازان شگافت بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد چهارم بسبیل آنکه بعض قدمای اولین گفته اند و بعض متاخرین آنرا اختیار نموده اند و این چنانست که مائیت رجوع کند در رگهای عرقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد بناف آید و غذای جنین از ناف اندران رگها بجگر رسد و بول او نیز بهمان طریق خارج شود چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون بعد تولد کودک و قطع ناف ناف بسته شود و بول ازین جانب باز ماند بسوی مثانه باز گردد پس هرگاه در جانب محدب جگر بسبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد و بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که دران متولد گردد مائی شود اگر کبد بارد بود یا صدیدی گردد و اگر حار باشد و نیز بسده نتواند که بگرده رسد و از انجا بطریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید و قوت دافعه اعضا از جهات دیگر دفع نماید پس بضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بکشاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود تا آنکه بسوی فوہات آن بیاید و بناف رسد و چون منفذ بسوی ناف نیاید آن مائیت که اندران مجتمع گردد و بنا بر کثرت تمدد نزدیک ناف آن عروق بشگافد و بیرون شود و بسوے شکم رجوع کند و آب دران جمع شود و فراخ تر نسبت بخلقت اولی گردد و ازینجا ست که اندرین علت نتو ناف پدید آید و منافذیکه نزدیک حدبه کبد ست منضم شود که آن تنگ زیاده است از انچه نزدیک مقعر جگر ست و بعید نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم ازین جهات باشد بسبیل برائے جذب او و دو است بسوے جگر پس بسوے امعا **و اسباب** سابقه این سبب داخل یعنے کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست **یکی آنکه** سبب در قوت ممیزه باشد و چون تمیز مشترک میان قوت دافعهٔ کبد و قوت جاذبهٔ کلیه است پس هرگاه در یا یکی ازان ضعیف شود بنوعی از انواع سوء مزاج یا در مجری سده افتد خصوصًا چون در کلیه ورم صلب بود مائیت از خون تمیز نگردد و بدن آنرا قبول نکند و مجاری احتمال آن ننماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاہے استسقا بسبب ضعف حادث شود و سبب او در کبد تنها باشد یا صرف در کلیه بود **دوم آنکه** سبب در ممیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود فوق آنکه قوت بر تمیز آن قادر باشد یا غیر جید الانهضام بود و سبب مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار ست و این بسبب شدت تشنگی بود و غلبهٔ تشنگی یا بسبب سوء مزاج کبد معطش بود و یا بسبب دیگر معطش یا بسبب سده که بباعث آن آن مقدار آب که جگر را بدان حاجت بود بسوے کبد منجذب نگردد و در تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا بسبب آنکه نفس آب نافع عطش نباشد بهر آنکه گرم غیر سرد یا آنکه دران کیفیت معطشه از ملوحت یا بورقیت وغیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاہی بسبب مائیت کثیر ذوبان رطوبات بدن بود و با آن انسداد مجاری معا و اتفاق افتد از آماس و جز آن و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی درین محل مجتمع گردد و قسم دیگر یعنی غیر جید الانهضام چنان باشد که هرگاه هضم غذای رطب هموار نباشد بدن یا کبد بعض غذای رطب قبول کند و بعض آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود پس گاہی مؤدی بسبب استسقای زقی گردد اگر مائیت غالب باشد یا طبلی اگر ریحیت غالب بود و این هضم در ثانی باشد **سوم آنکه** سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در انجا اورام باشد و بود که مائیت را از سلوک بمسلک خویش و از نفوذ در جانب او منع کند و بسوے غیر مجاری آن منعکس سازد **ونقول** صاحب کامل حدوث استسقای زقی از افراط سوء مزاج بارد رطب بر کبد بود پس حالهٔ غذا برطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و معا مجتمع گردد و اکثر این از تناول بقول با سوء مزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و بدانکه چون طبیعت از مستسقی مائیت استسقا خود بخود دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه بنزل مستسقے کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد و بقراط گفته هر کرا میان حجاب بلغم بسیار بود و معده درد کند هرگاه که بلغم بر گها بگذرد و بمثانه در آید علت او ازان زائل شود و جالینوس گوید که فرود آمدن بلغم بمجاری او سے تر ست از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بمثانه فرود آمدی و بلغم ممکن نیست که تبراد و شیخ الرئیس می گوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود و تبراود و نیز ممکن ست که انقلاع او باختیار طبیعت باشد بسوے کدام جهت بسبب ضرورتی یا در جهات دیگر بسببے حائل چنانکه ریم را از سینه در رگ اجوف بمثانه فرستد و این دفع از طبیعت عجیب تر از نفوذ ریم با تجوان سینه نیست و انچه بعضے گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعید ست احتیاج بدین نیست و گاہی عارض شود انتفاخ شکم مثل صاحب استسقا بکیسه او را قروح امعا باشد و دران سوراخ گردد و ثفل در فضاے شکم ریزد و شکم او بزرگ شود و بو علی سینا گوید که اگرچه قومی این را گفته اند لیکن نزدیک من این معنی بعید ست بهر آنکه موت سابق تر ازین باشد خصوصًا چون قرحه و خرق در معای علیا

بود وجهاتی مینویسد که نزد من این دلیل سخت معقول و مقبول ست

و علامات زقی

آنست که شکم بزرگ گردد و دران ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند از ان آواز نیاید بلکه چون آنرا بجنبانند از ان آب خشخش آواز مسموع گردد و همچنین هرگاه صاحب او از پهلوی بپهلوی دیگر منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پر آب نماید نه مثل مشکی که دران باد و میده باشد و با آن اعضا مترهل نشود و حجم آنها بزرگ نگردد و چنانکه در لحمی بلکه زبول دران باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد رطب کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه آب شود و اطراف سرد بود و چهره و پلک چشم متورم گردد و بسبب ضعف حرارت عزیزی و بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل بصلابت باشد با اندک تمدد و بسبب امتلای جگر و فضای شکم از آب و تمدد حجاب و گاهی در آخر بلغمیت میل کند بسبب کثرت رطوبت و آنرا که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بهر آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و بدان سبب نفس تنگ شود و سرفه پدید آید پس اگر بی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بران گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات حرارت چون تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد او باشد و اگر از ورم جگر باشد با سرفه خشک یا اندک نفث و قبض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصات از مثانه بغیر سبب ظاهر بیکدفعه واقع شود بدانند که یکی از دو مجرای که از کلیه بمثانه آمده شگافته شده و آب از ان آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی را تشقق در انثیین پدید آید و در بر از آن خون آمدن گیرد بیمار بعد از ان هفته هلاک شود و چون ورم بتحصیتین رسد علاج مشکل گردد و نحول و وقت اعضا و غور عینین منذر بموت باشد اگر تپ بود و کسل و ترهل کمتر از لحمی لازم این نوع ست و آنجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصا وقتیکه ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی الموجز الکبیر و هرگاه در غب غیر خالص و شطر الغب یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید با سختی جگر و سپرز قطعا مهلک ست کذا فی العشرة الکاملة **علاج** آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت بکار برند و اگر ورم که حار یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای تعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت اصول دهند بعده تنقیه بمسهلات مائیت مثل کلکلانج حار نمایند پس مقویات جگر مثل قرص زرشک کبیر و قرص ورد و دبید ایرساء مانند آن دهند و استعمال حقنه با دشیافات درین نوع بهتر ست و استعمال معطسات مثل کندش و فرفیون معین بر دفع ماده بسوی مجاری ست و جهت ادرار قرص مازریون وغیره حبوب و مطبوخات متخذه مدرات بعمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین و شیره تخم خیارین و شیره تخم خرپزه یا شیره خرفه و نبات دهند و تنقیه از ادویه قلیل الحرارة کنند بعد از ان قرص زرشک صغیر و کلکلانج بارد با آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق یا شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بارد و شربت انار استعمال نمایند و غذا زیرباج و سکباج و دراج بوینه سازند و لحوم لطیفه مثل دراج و چوزه مرغ و تیهو با زیره حار اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای رفع قبض مغز فلوس بجلاب و روغن بادام مناسب ست و اینگا برای تلیین طبع عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده با آب کاسنی تازه مروق آمیخته مغز فلوس خیارشنبر چهار تولہ مالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون دو سه مرتبه دهند غذا نخود آب با دارچینی و بادیان و اگر سست شکم بسیار گردد طباشیر یکماشه سوده بشربت انار دو تولہ خورده بالایش شیره زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو تولہ بنوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافث چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی ست و بعد زوال ورم جگر و دفع سوء مزاج و بعد تنقیه گاهی همراه شربت مسهل یا مدر گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم تولہ بدهند و اگر بیخ سوسن نیم تولہ صبر سقوطری یکتولہ نمک اندرانی سرگین گاو خشک هر یک چهار تولہ کوفته بیخته بسرکه انگوری بپخته بر شکم ضماد کنند درینباب مجرب ست و اگر درین مرض ضعف بسیار گردد بسهولت دبر در ایام اسهال ماء صفر باید کرد و اصل السوس و بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یکتولہ داخل کرده بدهند روز دوم عنب الثعلب چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کبر چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه تولہ دهند باز روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایند در روز سوم بادیان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه افزایند و روز چهارم ریوند چینی سه ماشه بجهت ادرار ماء صفرا افزایند غذا نخود آب گر دهند و باشد بی گوشت گاهی با شوربا بدهند و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب اگر عرق نباشد عصاره عنب الثعلب و بادیان آب جوشانیده بکار برند و باز برای نضج مواد رقیقه شاهتره عنب الثعلب هر یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان چهار ماشه گلقند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق زرشک کوه هر یک چهار تولہ شربت افسنتین

دو توله شروع کنند و تا بیست روز هر روز مروق سه توله شربت یکتوله اضافه می نموده باشند بعده بکاهند بدستور تا نوبت بروز چهلم رسد و در میان این عمل بروز
چهارم معجون کلکلانج فیروزی یک توله و شربت دینار چهار توله با مروقین بدهند و شربت فنتین موقوف کنند و روز دیگر آن چه دارد دو ماشه دیند بید ستریک
ماشه در دو دواء المسک تلخ دو دواء الکرکم هر یک هفت ماشه سرشته شربت بزوری چهار توله بخورانند و غذا مرغ پلا کرا رزن و برنج کهنه با مربای شلجم و اناناس
صبح و دهند و شام کباب فاخته و مرغ سلیمانی با نان خشکار و دهند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی بدهند نافع بود و مجرب و ایضاً مروق برگ چقندر و ترب
و مکوه هر یک پانیم توله و مروق گلوی سبز یک توله و سکنجبین بزوری ریوندی علو یخان دو توله اول دواء الکرکم کبیر سه ماشه خورده بنوشند و مروق تنها را همین قدر
هر روز تا بیست روز افزایند و باز بکاهند و بعد هر هفته ریوند چینی سه ماشه سوده در سکنجبین ریوندی سه توله عوض دواء الکرکم بدهند غذا غلیه ارزن با عسل
و برگ ترب و کاسنی و مکوه بروغن گاو پخته بخورند و بجای آب عرق پوست کو بدار و مکوه برابر اکتفا باید کرد و تا چهل روز این ترکیب مجرب بعمل آرند

ذکر بعض ادویهٔ یونانیه و هندیه مفید این علت

برگ ماذریون و تخم آن و توبال نحاس و شبرم و ایرسا و آب فاقلی و سکبینج و اشق هر واحد مسهل زرداب ست و نوشیدن شیر شتر یک رطل یا ده درم سکر العشر
وکذا شرب دارچینی وکذا گرفتن بخار سنگ آسیا که بطلا سرکه پاشیده باشند و در این باب مجرب سویدی ست و گویند که خوردن جگر قنفذ بریان در آفتاب
بسیار چه خشک کرده وکذا اکل لحم اوریان یا مطبوخ وکذا قصب الذریره و سنبل و تخم کرفس وکذا شرب طبیخ اذخر وکذا ابوال شتر اعرابی وکذا اقتذاء العدس وکذا اختلاط
ثوم در طعام وکذا شرب بول انسان وکذا امغز تخم بید انجیر بسبل وکذا هنبل رومی وکذا شرب و ضماد لادن وکذا مرو کذا تخم خندقوقا وکذا
شرب طبیخ مرزنجوش وکذا خولان هندی وکذا پودینه وکذا خوردن پودینه مع انجیر خشک وکذا ایرسا تنها و با اصول وکذا الیسیدن غاریقون
و یونان از اسارون یعنی سنبل و ضماد حلزون بری تمامه کوفته وکذا ازمت خوردن لحم کبک وکذا شرب سه پنج حنظل دو قیراط یا برگ او یا تخم
او یا عصارهٔ پنج او پنج قیراط وکذا عود انجوره هر روز مثقال تا سی روز یا چهل روز متواتر وکذا تخم تخمکشنت هر روز دو درم تا سه روز وکذا ادامت
خوردن لحم قطا هر واحد نافع استسقای زقی ست و شرب قطران اگر حرارت نباشد در زقی و طبلی مجرب انطاکی ست و این دواء نیز
مفید ست اشقیل مشوی دو ماشه ریوند خطائی سه ماشه در گلقند دو توله آمیخته لیسانند و بالای آن شیرهٔ قرطم یک نیم توله و گلوی سبز
و تخم خربزه هر یک سه ماشه شربت دینار چهار توله نوشانند غذا قلیه با دستجاتی و شوربای مرغ با نان خشکار و برنج ارزن با عسل دهند
تا یک هفته و در بیاض استاد مرحوم مرقوم ست که اگر جالهٔ مکانیکه در آن شخوده یان میکنند بقدر دو ماشه در سرکه تند حل کرده بیاشامند تمام رطوبت
را بسبیل اسهال اخراج نماید بشرط توافق تقدیر و بقول حکیم علی اگر بیخ درخت کریل خشک کرده سفوف سازند و بقدر نیم ماشه تا یک هفته بخورند
و پرهیز از ثقلیات و مشویات کنند در استسقای زقی مایوس العلاج نافع ست و اگر بیخ تر کوفته قدری آب انداخته شیرهٔ آن بگیرند و بقدر
دو درم تا سه درم عمل آرند در صعوبت مرض تا نیم رطل هم جائز ست که انفع بود و ضماد نیز بهمین اصول بر شکم شل ضماد حنا نافع ست و در اخراج مائیت
کثیره و وضع ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده معابرت باید کرد و اگر مریض اضطراب نماید باید که یک دو شخص آن را ضبط نمایند تا اضطراب ننماید و فعل
دوا باطل نگردد این دوا در غایت منفعت ست و یکبار تجربهٔ مؤلف هم رسیده و مائیت بسیار با دوار اخراج نموده و اگر یک عدد خوک کوچک آبی از چاه
یا حوض گرفته شکم او پاک کرده بر سنگ قیمه کنند و کباب آن بسازند یا در آرد گندم یا منده سرشته نان آن پخته مریض را بخورانند یکبار کافی ست و اگر استیلای
ماده باشد سه روز تا بخورانند و بجای آب پوست کچنال در آب جوشانیده بکار برند در روز دوم یا سوم که حقیقت گردید از پهلو به پهلو آواز حرکت آب مسموع گردد علامت
صحت ست و هم آب تحلیل برود و بعونه تعالی صحت حاصل شود اقوال حذاق مسیحی گویند که بزل کردن نشاید بهر آنکه اکثر مبزول هلاک شود و از ایشان
کسانی خلاص میابند که قوت آنها باقی بود و بدن آنها لاغر نشده و بعد بزل ریاضت و حرکت کنند پس اگر قوت قوی و طبیعت قبض باشد فضل آنست که
این حب ریوند معمول با ماذریون بخورند ریوند عصارهٔ غافث تخم کاسنی هر واحد سه درم غاریقون پنج درم ماذریون در سرکه تر کرده خشک نموده ده درم حب النیل
شرقی از نیم درم تا دو درم در هر هفته یک شربت بخورند و اگر قوت ضعیف باشد این قرص ماذریون بدهند تخم کاسنی ده درم ماذریون مدبر
عصارهٔ غافث هر یک درم و دو ثلث درم مغز تخم خیار دو درم و نیم گلسرخ مثله غاریقون درم و ثلث درم از جمله ده قرص سازند و هر روز یکی از آن با سکنجبین سفرجلی بخورند

واگر لینت افراط کند رب ترنج تنها بدهند و چون سرخی در قاروره و حرارت نباشد این حب ماذریون بدهند ماذریون نیم درم ریوند چینی ثلث درم فرفیون ربع درم سکبینج نیم درم نمک هندی دانگ سرگین کبوتر دانگ که این مزیل آب و مجفف قوی ست و این ضماد استعمال نمایند که عظیم المنفعت در استسقای زقی ست آرد جو سعد پشک بز بورهٔ ارمنی گل سرخ مساوی بر شکم طلا کنند که آب بسیار خشک کند و مجوسی گوید که مداوات زقی انیست که در اوائل مرض بهر او مثل تدبیر یکه در ابتداے حدوث استسقای لحمی بیان کردم باید کرد و چون مرض قوت گیرد و آب مستحکم شود باید که ادویهٔ مسهل آب مثل حب معروف بحب اشعیا و حب سرخس استعمال کنند و حب سکبینج نیز در نیاب نافع ست و این حب مفید و مسهل آب ست بگیرند توبال نحاس برگ ماذریون هر واحد یک جزو باریک سائیده بآب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب حاجت و ایضاً تربد سفید پنجدرم ایارج فیقرا و سکبینج هر واحد چهار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد سه درم و نیم نمک نفطی دو درم لک منقی و ریوند چینی و بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه هر واحد یک نیم درم فرفیون درم همه را باریک سائیده بآب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم بشکر و آب گرم و اگر یک نیم درم ازان با شیر شتر بخورند منفعت بین نماید و این مسهل دیگر برای آب ست سنا و هلیلهٔ زرد و ماذریون و شبرم و مس سوخته هر واحد یک جزو قرفه و مصطگی هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربتی یک درم و نیم با مثل و شکر سلیمانی بآب گرم نافع ست و ایضاً مسهل دیگر مجرب عصارهٔ بیخ سوسن آسمانجونی ده درم بول بز ده اوقیه نقوع صبر نیم اوقیه همه را آمیخته پنجال کبوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سوده بران انداخته بنوشند که اسهال آب بقوت نماید و در کسی استعمال نمایند که قوت او قوی باشد و این دوا مجرب ست بگیرند بول ناقه او قیه و آب ترب یک نیم اوقیه آب قاقله مثله و سرگین کبوتر درم باریک سوده پاشیده بنوشند نافع ست باذن الله تعالی و هر گاه مریض احتمال تناول ادویهٔ مسهله نکند باید که اضمدهٔ مسهله آب استعمال نمایند و از آنجمله این ضماد ست بگیرند شحم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و ماذریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو دشتی هر واحد سه اوقیه زهرهٔ نر گاو و قثاء الحمار و مویزج و قردمانا و فرفیون و حماما و میعهٔ سائله هر واحد پنجدرم بوره سرخ و نمک نفطی هر واحد چهار درم صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان و شحم گوساله هر واحد دو اوقیه موم نیم رطل موم و شحوم را بروغن شبت گداخته بران ادویه کوفته بیخته انداخته بر شکم ضماد نمایند و از انچه خوردن ادویه بر مریض سهل بود و اسهال آب نیکو نماید و نافع باشد روغن ماذریون ست بگیرند ماذریون جید یک رطل و نیم و بران پنج رطل آب شیرین انداخته بآتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند بران روغن بادام شیرین سبع رطل انداخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند با شیر شتر یا ماء الجبن بقدر یک درم بنوشند نافع ست و غذا برین ادویه شوربا ســـــے اسفید باج نخود کوفته و دارچینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی ست سرگین گاو دشتی درم کبریت زرد پنج درم پشک بز بیست درم باریک سائیده سکنجبین سرشته در آفتاب بر شکم ضماد کنند و ایضاً انجیر سیاه خشک در سرکهٔ خمر تر کرده مالیده سی عدد پشک بز ده درم بوره و نطرون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد چهار درم قردمانا و حب الغار و مویزج هر یک پنجدرم همه را باریک سائیده با انجیر سرشته بر شکم وقت خلو معده از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک شود و بعد ازان بابونه و برنجاسف و شیح و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و ایضاً بگیرند راتینج و اشق هر واحد پنجدرم نطرون و دقاق کندر و قردمانا و کوگرد زرد هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم باریک سائیده در بول طفل نابالغ سرشته بر شکم ضماد کنند و ایضاً بگیرند نمار قشیشا و گوگرد زرد و نطرون و اشق و علک البطم و موم سفید هر واحد یک جزو و بیخ سوسن آسمانجونی و مویزج هر واحد نیم جزو باریک سائیده و اشق و علک و موم بروغن ناردین یا روغن قسط بمقدار حاجت گداخته بر شکم ضماد کنند نافع ست باذن الله تعالی و ضماد معروف بضماد میلاطوس نیز نافع ست و کذالک ضماد فولاد خون را منفعت عجیب ست و این ضماد نافع جمیع انواع استسقاست بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخه و قسط و عاقرقرحا و میعهٔ سائله و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل هر واحد ده درم مقل ازرق برنجاسف و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق هر واحد پنجدرم صبر و کندر ذکر و مر و حب بلسان و عود بلسان و لادن هر واحد پانزده درم قرنفل و مصطگی هر واحد هفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر هر واحد بست درم صموغ را مع زعفران در شراب کهنه تر کنند و ادویه را باریک سائیده از پارچه گذرانیده و بروغن بان که دران موم گداخته باشند قدر حاجت آمیخته بصموغ محلول بسرشند تا مثل مرهم گردد و بر شکم ضماد نمایند و باید که نظر باستقصا و تمیز جید کنند در انچه از تدبیر با دویه و اغذیه ذکر نمودم و هر واحد ازان بحسب وجوب قوت مریض و ضعف آن و چیزیکه آنرا قوت احتمال نماید استعمال نمایند که این راس ما یحتاج الیه است و از وقوع غلطی و خطا

در علاج حذر کنند و چون این ادویه استعمال نمایند و فائده نکند و مرض طول کشد و آب مستحکم گردد باید که صاحب او را شیر شتر بدهند بهر آنکه درین حال انتشان
اوست که غذا ببدنی دهد که آنرا مرض ضعیف کرده باشد و انعاش قوت او نماید و عادیت اخلاط ردی بشکند و تعدیل آن نماید و اخراج آب باسهال کند زیرا که
شیر شتر قلیل الجبنیت کثیر المائیت ست و لهذا او در مجاری نمی چسپد و تسدید آن نماید و باید که ناقه نوسن باشد و غیر بعید الولادت و نه قریب ازان و سلیم صحیح
البدن بود و علف او از بادیان و شیح و قیصوم و کاسنی و کرفس و اذخر و مانند آن در اول روز ساز ند و در آخر روز آرو جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین سرشته
بدهند و این هفت روز تا ده روز بعمل آرند بعده هر روز یک رطل شیر او با پنج درم سکر العشر مع دو درم این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم
هلیلهٔ زرد تربد هر یک هفت درم فوه لک هر واحد چهار درم نانخواه بیخ اذخر عصارهٔ غافث فقاح اذخر ریوند چینی مازریون یک شبانه روز در سرکه
تر کرده پوست سلیخه ایرسا سوخته هر واحد درم فرفیون یک نیم درم عصارهٔ افسنتین بیخ سوسن هر واحد سه درم باریک سائیده از دو درم تا سه درم
با شیر بخورند و این سفوف نیز با شیر شتر مید هند بگیرند انیسون مصطگی عصارهٔ غافث ریوند چینی و سنبل الطیب وجده هر واحد یک درم همه را باریک سائیده
شربتی یکنیم درم با شیر نافع ست باذن الله تعالی و این سفوف مثل آنست هلیلهٔ زرد چهار درم افسنتین رومی لک ریوند چینی عصارهٔ غافث هر واحد درم همه را
سائیده دو درم ازان بگیرند و بیخ سوسن آسمانجونی و مس سوخته هر واحد یکنیم دانگ مازریون جید یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده سه حبه باریک
سائیده بران اضافه نموده با شیر بخورند که نافع ست و اگر این کفایت نکند شیر با بول ناقه بنوشند باین طریق که بگیرند شیر ناقه یک رطل و بول آن بنسبت درم
دروغن عصارهٔ ترب و سکر طبرزد ده درم باهم آمیخته بنوشند و ایضاً شیر با معجون لک صغیر یس یا کبیر و باکلکلانج بخورند و ایضاً دو درم حب سکبینج بنوشند
و این معجون با شیر شتر بلیغ النفع ست هلیلهٔ زرد تربد سفید هر واحد ده درم بلیله ده درم آمله چهار درم فلفل پنجدرم مازریون اوقیه زنجبیل چهار درم همه را
باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال با شیر شتر یا دو درم تنها بخورند نافع ست و باید که شیر ندهند بکسیکه تپ باشد از صاحبان استسقای زقی
و غیره چه شیر بصاحبان حمی ردی ست و چون بانواع این علاج مذکوره فائده نشود و بزل و لذع استعمال کنند و در بزل خطر عظیم ست بجز کسیکه قوت او قوی باشد
استعمال نباید کرد و ازان ماده را دفعةً خارج نکنند بلکه اندک اندک هر روز بقدر احتمال قوت و کمتر از بزل سالم می ماند و یک کس را دیدم که بزل او کردند سالم
شاند و جالینوس ذکر کرده که احدی را ندیدم که از بزل خلاص یافت مگر یک کس که قوت او قوی و بدن او فربه بود و کیفیت بزل در مقالهٔ عمل بالید خواهم گفت
و صاحب ورا روغن ناردین یا روغن قسط بشراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک
برنجاسف مرزنجوش پودینه هر واحد ده درم زیرهٔ نبطی صعتر فارسی انیسون بادیان دو قوقردمانا هر واحد پنجدرم تخم سداب صمغ سداب هر واحد سه درم هارون
سنبل حب بلسان عود سلیخه هر واحد دو درم جند بید ستر و مرو راتینج و میعهٔ سائله هر واحد یکنیم درم باریک سائیده و ادویه باهم سرشته بر شکم ضماد کنند
باذن الله تعالی نافع بود شیخ الرئیس مینویسد که غرض عام در معالجهٔ ایشان تخفیف و اخراج فضول ست و اگر نشستن در آفتاب که هوا نباشد
و اصطلا بآتش که از چوب مجفف افروخته باشند و خوردن بمیزان و ترک آب و تفتیح مسام و ادرار متاتر و اسهال مائیت برفق و تبواتر و مصابرت
بر عطش و تدبیر او و امتناع از دیدن آب قطع نظر از شرب او حتی الامکان باشد و اگر از شرب آب چاره نباشد بعد طعام بدقی و ممزوج بشراب یا غیر آن
بنوشند و تقلیل غذا و تلطیف او افضل علاج ست و دریافتی که در علاج لحمی مذکور شد مراعات قوت و تقویت آن بطیبوبات خوشبو و مشمومات لذیذ و بوی
اغذیهٔ مقویه کنند و ایضاً تقویت قوت بشراب خوشبو نمایند و بسیار شرب سکنجبین دران محمود نیست و از آنچه نفع میکند آنزا قی ست و خصوصاً
قبل طعام و ایضاً بعد آن یک روز یا چهار یا پنج روز در میان که ایشان را سخت سودمند ست و عطسه آوردن بادویه و نفوخات و غیره نه بر انحدار
مائیت و تحریک او بسوی مجاری مستفرغه نفع میکند و اگر درینجا ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند و اگر ورم صلب باشد در صحت استسقای زقی که تابع
او بود طمع نباید داشت و اگر استفراغ مائیت بکدام استفراغ کنند بار دیگر عود کند و شکم مملو شود قد بدانند که استفراغ بادویه بهتر از بزل ست و التحام و متفذ
گردد باید که استفراغ بادویه در وقتی بود که تپ نباشد پس اگر تدبیر تخفیف استسقا کنند و ورم اعادهٔ او کند و اقراص قابضه کمتر استعمال نمایند و اگرچه مقوی باشند
مثل قرص زرشک و خصوصاً هنگام قبض طبیعت و در استسقای بارد بجمع حار ملطف مفتح تخفیف باید کرد و در استسقای حار بنوعیکه در علاج کلی اقسام استسقا
مذکور شد و ادویهٔ مفرده مفید این قسم استسقا هرگاه بارد باشد مثل مطبوخ حنظ قوتی شدید الطبخ ست که هر روز دو اوقیه بنوشند و یا عسل یک رطل در چهار

قسط شراب در ظرف گلی پاکیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول روز بقدر ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا بیک ملعقه باز آید و ایضاً هر صبح عصارهٔ پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده اند که بگیرند ذراریح و سر و پای آن قطع کنند و جسم آن در ماءالعسل حل کرده مریض را در حمام داخل نمایند پس بنوشانند و یا نان بدان بخورند و درین شئ نزدیک من مخاطرهٔ عظیم ست و اکثر آنچه اختیار کرده شده آنیست که از ان یک قیراط در شربتی از آبهای معصور معلوم بنوشند و گویند که چون تنقیهٔ بدن نمایند و هر روز تریاق بقدر نخود بطبیخ پودینه تا بست و یک روز بخورانند و بر طعام خفیف یک وقت اقتصار کنند صحت یابند و بعضے گمان کرده اند که خوردن پشک بز بعسل نافع ست یا بول بز یا بول خر و سنبل و عسل و یا زراوند مدحرج سه درم در شراب و بعضے ستوده اند که هر روز پادزهر دو روز قدر با قلا شب معفی در آب بخورند و از ادویهٔ نافعه برای این کلکلانج و دواءاللک خاصةً که هر استسقاء را نافع ست و دواءالکرکم و معجون الوریطوس خاصةً و جوارش سوسن و دواءالاسقیل و شربت عنصل و تریاق ست و از ادویهٔ عجیب انفع قرص شبرم ست بگیرند شبرم و هلیلهٔ زرد مساوی بتدریج از یک نیم دانگ تا یک درم رسانند و سه چهار روز یکبار بدهند و در میان آن ایام قرص زرشک بخورانند و ادویهٔ که از ریوند و قسط و حب الغار و حلبه و ترمس و راسن و جنطیانا و صمغ بادام و قنه ترکیب داده باشند نافع بود **واما تدابیر مستفرغهٔ مائیه** مسهلات ست و شیافات و حقنه با خاصةً که آنها اقرب از آب و خفیف تر بر طبائع و بعید تر از اعضای رئیس ست و انواع استحمامات بخارات و تعریق در تنور گرم و آبهائیکه در ان ملطفات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند و انواع مروخات و ضمادات و کمادات ست و درین جمله نوشیدن شیر بز و شتر داخل ست و ازین قبیل ست بول و شیر شتر آمیخته چون یک هفته با قراص صبر اول نیم درم با نیم درم طبا شیر بخورند تا آنکه بیک درم رسانند و بعد هفته استفراغ با ذریون مع دو درم کلکلانج نمایند بعده اعادهٔ اقراص صبر یک هفته کنند و مدام همچنین عمل نمایند پس اکثر صحت بیابند و ضعیف در ابتدا اقراص صبر نخورد و مگر یک دانگ و نسخهٔ اقراص صبر در قرابادین ست **واما مسهلات** پس در ان قانونی که در علاج کلی استسقا گذشت ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و ایضاً تابع او نمایند چیزیکه مقوی و اندک قابض باشد مثل قرص زرشک و مثل آبهای فواکه لذیذه مقوی تا تقویت جگر نماید و خصوصاً بعد مثل فرفیون و ماذریون و ماشق و مانند آن بعده معدلات مزاج مانند تریاق و دواءالکرکم و رب و آب کاسنی در حار استعمال کنند و کسیکه محرور بسیار باشد شیر شتر آنرا مناسب نیست و شیر شتر از چهل درم ابتدا کنند و هر روز ده درم بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفرا کنند که آن مقاومت مائیت بوجهی نماید و بهر آنکه مائیت محتاج با سهال اوست پس اسهال مضاعف گردد و قوت را آفت لاحق شود بلکه واجب تر آنست که تسکین صفرا و اسهال مائیت نمایند مگر آنکه صفرا در کثرت از حد متجاوز باشد و درین هنگام به مثل هلیله اقتصار نمایند که آن بهترین مسهلات ست در مثل این حال چنانچه سکبینج بهترین مسهلات ست در حالت برودت و بهمه افراط استفراغ در کیت و در زمان ردی ست و آن در حار صالح تر ست و از ملینات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصاً با بسفایج و شبت و مانند آنست و چون استفراغ کردند در هر ده روز بچیزی از مستفرغات ملائم بشیر شتر و ماءالجبن وغیره پردازند پس آب بر آید و در خفت یابد و صواب آنست که بر شکم داغ نهند تا آب را بعد ازین قبول نکند و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل دو سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد آن بر گرسنگی و تشنگی صبر کنند و صواب آنست که مابین مسهلات چیزی از مفتحات سدد مثل قرص بادام تلخ بخورانند **واما نوشیدن شیر شتر و بز** و خصوصاً اعرابیات و سیما معلوفات بچیزیکه اسهال مائیت و تلطیف و ادرار نماید مثل شیح قیصوم و قاقلی وغیره و در محرورین بدانچه مع ذلک موافق کبد باشد مثل کشوث و کاسنی وغیر آن و بسوے قولے که طبیعت شیر مضاد استسقاست التفات نکنند بلکه بدانند که آن دوای نافع ست بهر آنکه در ان جلا بر فق ست و بهای آنکه در ان خاصیت است چه گاهی دوا مضاد چیزے باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ وغیر آن باشد چنانچه کاسنی در معالجات جگر که بدان امراض بارد بودمی افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی میدهند بلکه بدانند که این شیر شدیدالمنفعت ست پس اگر انسانی بدل آب و طعام بدان اکتفا نماید شفا یابد و این را تجربه کرده اند در قومی که بسوی بلاد عرب رفتند و حزورت بسوے شیر شتر مقارن ایشان گردید و صحت یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال می کنند و گاهی مخلوط بغیر آن از ادویه که بعض آن قصد تدبیر غیر مسخن سخت می کنند مثل هلیله با تخم کاسنی و تخم کشوث و نمک نفطی

وبعض قصد تدبیر مسخن ملطف مثل سکنجبین وحب آن وبعض آن قصد منع افراط اسهال مثل قرظ ومانند آن میکنند وگاهی با بول شتر می آمیزند وگاهی از طعام وشراب بران اقتصار می کنند وگاهی طعام غیر آن بدان اضافه می نمایند ودر هر دو حال باید که امراد متحقق نمایند که آیا بدن ازان اغتذا میکند واسهال نمی آرد ویا اسهال اندک یا بسیار از وزن او بقدر تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل میکند ویا در معده ومجاری بسته میگردد یا بسوی تبرید مؤدی میشود ویا خاف خلط بلغمی یا خلط محترق که بعفونت آن قبول کند می نماید وبدانکه افضل اوقات نوشیدن او ربیع ست تا اول تابستان واز تدبیر حسن در نوشیدن او وانچه تجربهٔ آن مکرر نموده ام در نفع کرده انیست که شیر شتر بر خلو شکم بنوشند وچند روز پیش ازان طعام سخت اندک بخورند واگر ممکن شود در شب آن روز هیچ نخورند صواب بود پس در وقتیکه دوشیده باشند ودر همان مکان مقدار دو سه اوقیه بنوشند وبهتر آنست که دو اوقیه ازان با یک اوقیه بول شتر دهند وچند روز آب ترک کنند وتا سه روز ملاحظه نمایند که انچه با درار بیرون آید قریب آنست که نوشیده است وبعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بد انچه نوشیده است وگاهی اطلاق اندک نماید واستطلاق بدان بهر آن نکند که بدن ازان اغتذا نماید واگر شکم او زیاده ازانچه نوشیده است اطلاق کند یک روز ازان توقف نماید ویا چیزیکه دران قبض باشد بیامیزند واگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تجبن نماید وترک آن کند کمتر از انچه نوشیده است ودرین هنگام باید که چیزے که انحدار آن از معده کند بخورد وسکنجبین وغیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط انیست که در هر سه روز قدری از حب سکنجبین ومانند آن استعمال کنند تا انچه گمان تجبن بقایای اوست یا تجبن متولد شود خارج گردد وخصوصاً هرگاه آروغ ترش آید وثقل دریابند واز تدبیر نافع در مثل این حال آنست که فی الفور حقنه کنند وایضاً نوشیدن شیر ترک نمایند یک روز وکمادات وضمادات محلل بر شکم استعمال کنند واگر نوشیدن شیر چیزی از زحیر پیدا کند وهر روز شئی غیر مفرط خارج شود بران اقتصار کنند تنها باشد یا با سکنجبین وحبوب سکنجبین مسهل وغیر آن واگر اسهال افراط کند یک یا دو روز ازان شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر بحسب آن که تو الیف ناقه را خورانیده باشند ودر ساعتی که شیر بدوشند دران خبث الحدید بصری کوفته منخول لبرکه ومقلوبت درم قرظ وطباشیر هر واحد پنج درم تخم کرفس سه درم باقات از صعتر وکرفس وسداب یک ساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد ازان بتدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بد انچه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود **واما مدرات** نافعه درین مرض پس آنست که بر یک مدر لزوم نکنند بلکه از بعضی ببعض دیگر نقل نمایند وآن مثل فطراسالیون خشخاش ودوقو ونیه واسارون وبادیان وتخم کرفس وبیسالیوس وسائر اسجدان وکمافیطوس ودج وسنبل هندی ورومی ودوقو وسودلیون وتخم آن وهیچ گزر وشتی وکاکنج ست وباید که باریک بسایند تا بسرعت بسوی نواحی حدبهٔ کبد برسد وچون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد آن چیزی شوربای چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند **واما ضماده** پس قانون آن انیست که دران کثرت چیزیکه تجفیف وتحلیل با قبض قوی مسدد مسامی که تنفس وتحلیل بران باشد نباید کرد مگر اندکی بقدریکه حفظ قوت کند اگر احتیاج آن افتد مثل سنبل وکند رو سعد سخت اندک که این حفظ قوت مراق نماید وایضاً انچه دران باشد وآنرا غیر قابل مواد گرداند ودیگر ضمادیکه مفرد وضماد مرکب نافع این مرض اکثر در قرابادین ست وانچه مجرب وابلغ انفع ست سرگین گاو دشتی بزست که در صحرا حشائش خورند ویا بگیرند از سرگین دشتی مذکور ودر آب ونمک بجوشانند وبران گوگرد سوده پاشیده بر شکم بهند وایضاً سرگین بز با بول کودک ست وایضاً سرگین کبوتر وحب الغار وایرسا وقوی در ینباب انیست که سرگین گاو دشتی بزکه دران قدری خربق وشبرم داخل کرده بیول شتر سرشته باشند بر شکم ضماد کنند واز ضمادات ملحقه دوغ شگافته است که همچنان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضماد کنند وبران صبر نمایند تا آنکه خشک گردد واز ضمادات جیده آنست که ازراتیخ ونطرون وراسن وقاق کبد رشیم گاو بسازند واین ضماد موافق استسقا ست انچیر فربه در آب پزند وماذریون یک جزو ونطرون دو جزو وکمافیطوس یک نیم جزو سوده آمیزند واین ضماد بسیار قویست بگیرند راتیخ وموم وزوفای خشک وزفت وصمغ بطم هر واحد سه درم میعه وصبر وزعفران واطراف افسنتین واشق هر واحد درم جند بید ستر وکبریت وحماما وصدف سک معروف بستقیا هر واحد درم سرگین کبوتر وحرف بابلی وزبد القصب وزبیره هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بورهٔ سرخ درم بر روغن بابونه بیامیزند اگر در کبد ورم باشد ضماد متخذ از سنبل وزعفران وحب البان ومصطگی واکلیل الملک وتفاح کرم وبابونه وروغن های خوشبو نافع بود **واز مراهم** این مرهم ست بگیرند ازارقشیشا وکبریت زرد ونطرون واشق هر واحد یک جزو زیره دو جزو دو ثلث جزو با موم وعلک البطم وشراب بیامیزند وبر شکم نهند ومرهم جند بید ستر ومرهم نهنتین ومرهم اسیاساتالیقان ومرهم فرفیون تخم حنظل ومرهم متخذ

از اطلاءات و مرهم حب انغار و مرهم بزوری و مرهم بولون جندس همه نافع ست **واز ذرورات** نطرون ذنگ مهر دو بریان بر شکم ذرور کنند خصوصاً بعد چرب کردن بروغن حار مثل روغن قثاء الحمار و روغن ناردین وگاهی برایشان ادویهٔ محمره استعمال میکنند وگاهی اعضای ظرفیه ایشان را بقضبان باریک میزنند و این نزد من محمود نیست وگاهی بر حوالی ایشان و متصل ان مثانات منفوخ تعلیق میکنند و در آن فائده کثیر نمیدانم **واما بزل مراق** یعنی شگافتن پوست شکم بدانند که آن کمتر نجات میدهد مگر در بدن بسیار قوی چون بعد آن بریاضت معتدل و غش و تقلیل غذا قادر باشد و باید که تا علاج غیر او ممکن باشد بران اقدام ننمایند و صواب آنست که در یکدفعه آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود و قوت ساقط نگردد بلکه اندک اندک و ضعیف بدان متعرض نشوند و اما صفت بزل انیست که اهلیس امر میکنند که مریض مستوی بایستد اگر بران قادر باشد یا مستوی بنشیند و خدام اصلاح او عمل کنند و بسوی اسفل ناف دفع نمایند بعده بزل استعمال کنند و اگر قدرت این نداشته باشد بزل آن نکنند و چون اراده بزل آن نمایند باید که زیر ناف بقدر سه انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا از امعا باشد و اگر از جانب کبد باشد شق جانب ایسر از ناف نمایند و اگر سبب در طحال بود و شق جانب ایمن از سره کنند و باهستگی نمایند تا صفاق شق نگردد بلکه پوست مراق از صفاق اندک بسوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعده در مراق سوراخ کوچک نمایند بطوریکه ثقبهٔ مراق اسفل از ثقبهٔ صفاق بود تا آنکه چون انبوبه را خارج کنند این منطبق گردد و آب بند شود بسبب اختلاف هر دو ثقبه و بعد شق دران انبوبهٔ مس بنهند و هر گاه آب بقدریکه اعانت او استطلاق کند گرفته باشد بند کنند و باید که دست بر نبض او بدارند هر گاه ضعف شروع کند آب بند نمایند و چون آب اخراج نموده اخراج باقی که قدری بماند تاخیر کنند که آن از ادویهٔ مسهله خارج گردد وگاهی بعد بزل داغ می نهند چنانچه مذکور شد وگاهی معده و کبد و طحال و زیر ناف تا آنکه داغ باریک وگاهی تلطیف میکنند در مائیت را بسوی پوست خصیه میکشند و از ان اندک اندک بزل میکنند و این تدبیر منجح نافع ست و آن بتعطیس بود و بهمه آنچه جذب مائیت باسفل کنند و درین هنگام باید که حذر کنند تا دران فتق نیفتد وگاهی درین ضرر دیگر نباشد وگاهی در خصیه هنگام اجتماع آب دران سوزن بسیار میخلانند تا آب بسیار جاری مترشح باشد وگاهی عقب بزل غش افتد و در دشود پس باید که روغن شبت و روغن بابونه و ادهان لطیفه بر مغص و موضع بزل بریزند و ضمادات معمول از حلبه و تخم کتان و تخم خطمی و مانند آن بران گذارند وگاهی بر ریختن آب گرم و روغن بر بزل اقتصار میکنند پس هر گاه مغص ساکن شود موقوف کنند **واما استفراغات** جزئیه برای ایشان آن ادویهٔ مسهل مائیت اند و آن در جداول ادویهٔ مفرده شمار کرده ام و افضل چیزیکه مضرت آنها دفع کند سرکه و سیب و بهی و مانند آن هست و خصوصاً که دران بهی و مانند آن پرورده و یا دران پخته و چند روز دران گذاشته و یا عصارهٔ او بران ریخته باشند و از چیزیکه بتوعات مثل شیر شبرم و مانند آن دران بسرشند آن میفنج است که دران سرشته حب سازند و سکنجبین بهتر از آنست چون در یک اوقیهٔ آن یکدانگ شیر شبرم خصوصاً شجرلاغیه و فرنیون حل کنند و این دوا یکدرم در زردهٔ بیضهٔ نیم برشت بخورند که آن اکثر مریضان قوی را نفع میکند با وجودیکه دران خطر عظیم ست در وسقمونیا و توبال نحاس و خصوصاً بمغز نان سرشته حب بسته است و شیشهٔ مسمی مندار با و عصارهٔ قثاء الحمار و شرابیکه دران شحم حنظل تر کرده باشند و ماذریون از جمله یتوعات قوی در این باب ست و اصلاح او انیست که در سرکه بخیسانند وگاهی از سرکه او سکنجبین میسازند و شق تا دو درم با عسل بنوشند و آنچه قریب تر باعتدال بود سکنجبین و ایرسا و تخم انجرهٔ مقشر معجون بعسل و آب برگ ترب ست و اما آنچه اسلم و ضعف باشد آب قاقلی نیم رطل باسکر العشر و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و سکنجبین ماذریونی و شیر شتر مدبر دوا و الجبن مدبر بقوه و ایرسا و توبال مس و ماذریون و مانند آنست و در طریق ماء الجبن در علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد و از ادویهٔ مقارن این و نافع استسقای حار نیست که پاچه های بهی در سرکه سه روز بخیسانند پس بجوشانند آن ماذریون تازه خوب بکوبند تا بیامیزد و نیم وزن سرکه شکر بران انداخته بپزند تا بقوام عسل آید و همه را بیامیزند و قریب این حبوب متخذ از تخم ماذریون باسکر العشر ست و این از انجمله است که دران برای حار نیز خطر نیست **واز معجونات** کلکلانج و معجون تالیف ما نسخهٔ الحدید و ماذریون قرابادین ست و این معجون بعض اطبا بگیرند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصارهٔ کاسنی بری خشک بست درم عصارهٔ زرشک پانزده درم رب مغسول ریوند چینی هر واحد پنجدرم عصارهٔ افسنتین غاریقون هر یک هفت درم عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنجدرم بجلاب بسرشند و با اقوال بخورند و این دوای جید ست بعض ولیغ ذکر کرده اند و بعض متاخرین قسمت و تجویش نموده اند و این در نقصان آسان از کلکلانج ست و درین تقویت و اسهال قوی ست **واز اشربه**

شربت ایرسا و این شربت ماست بگیرند پس سوخته یکمثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر مثقال و ثلث آن شاخهای سداب و اندک نمک طعام سائیده بشراب بنوشند **وازحبوب جیده** این حب فیلغریوس ست تو بال نحاس و برگ مازریون و انیسون هر واحد یکجزو حب ساخته مریض قوی را یکمثقال و ضعیف را یکدرم بخورانند و ایضاً حب اشعیا و حب بهرام و حب خمسه و حب سکبینج ست و حب مازریون در زقی بغایت نافع چنانکه حب ریوند در لحمی بغایت مفید و حب مقل و حب شبرم و حبوبیکه در قرابادین ذکر کرده ام و این حب شیر شبرم عصارهٔ افسنتین سنبل تربد هر واحد یکدانگ غاریقون گل سرخ هر واحد نیم درم بآب عنب الثعلب حب ساخته بخورند و این حب نیز نیکوست قشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا بیک درخم نمایند و زیاده کنند **وایضاً** از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل و قرص مازریون با بزور و نسخهٔ دیگر معروف آنست **واما استحمامات** پس رطب ازان برای ایشان مکروه ست و بهتر آن برای ایشان یابس ست و یابس بهتر تنور مسخن ست بقدر تحمل مریض که او در ان داخل شود و خصوصاً صاحب لحمی و چون داخل شوند سر خود بیرون بسوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد بسوی ناحیهٔ قلب و ریه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار و نافع برآید و اگر حمام رطب باشد بآبهای چشمهٔ حار بورقی و کبریتی و شبی معروفه مجففه بود که بدان انتفاع بسیار در منتهای مرض یابند خصوصاً صاحب لحمی در روزی بمرات تکرار در ان نماید و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در ان تمام روز قیام نماید بهتر ست و ازین قبیل ست آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و ساده ازان و این در آخر امر شدید الهوفقت ست و از فضائل آب چشمهای ممکن از تدبیر نفس بارد ست که مثل او در حمام غائر شود پس اگر آبهای حمات حاضر نباشد بآب شیرین اگر ادویه بیامیزند و در ان بجوشانند مثل بورق و کبریت و اشنان و خردل و نوره و عقاقیر دیگر مثل آن باک نیست و آبها را باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر همه بدن و اما استسقای حار که آن یا تابع ورم حار یا تابع سوء مزاج حار باشد تدبیر شش در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع ذلک باید که جانب مائیت مجتمعه مرعی دارند و اگر رعایت جانب تپ تنها دارند خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند برفق و معتدلات بدهند و مقاومت غالب تر نمایند و بدانند که چون مائیت استسقا جمع نمایند و ورم و تپ قائم بود و تدبیر در مثل این آنست که آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کرفس و آب قاقلی و آب کاسنی صحرائی تلخ استعمال کنند و باید که باین آبها قدری از لک و زعفران و ریوند مع هلیلهٔ زرد مخلوط سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مازریون و غیره مذکور شد استعمال نمایند و باید که تامل کنند در آنچه جالینوس در علاج مستسقی باستسقای حار گفته که چگونه ابرای آن نموده و بلفظ نقل حکیم گفت جالینوس که تدبیر دوستی که آنرا استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده باین طریق نمودم که او را غذا الجمیز غاله بریان کرده و لکن و تیهو و نان خشکار و قریص و معوص رهلام بدان و عدس بسرکه دادم و درین بهر حفظ قوت او وسعت کردم و اجازت شوربا بوی ندادم مگر روزیکه عزم خورانیدن دوا میکردم که در ان روز ازان بزیرباج قبل دوا و بعد آن میدادم پس تشنگی او غالب نمیشد و امر بخوردن آن اغذیه بسرکهٔ متوسط ترشی مینمودم و اسهال او باین مطبوخ میکردم هلیلهٔ زرد هفت درم شاهتره چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یکدسته سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده ده درم شکر در ان حل کرده بنوشند و ایضاً این حب شیر شبرم و مقل او شکر معقود کرده حب ساخته و گاهی عقد او بلحم انجیر کرده قبل غذای او بقدر ده سه نخود میدادم و بعد آن رب غوره در پیاس مینوشانیدم و تضمید کبد او بسیار میکردم و از اطلیه بر شکم گل ارمنی بسرکه و آب دار و جو و جاورس سرگین گاو و پشک بز و خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور و در بعضی احیان بورق و کبریت اینهمه بسرکه سرشته می نهادم و حتی که تضمید کبد او بضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بر ناحیهٔ کبد و محلل بر ناف و شکم میکردم و ایضاً گاهی اسهال او بشربت ورد که بعد ترکردن مازریون در آب گل سرخ شربت او ساخته می نمودم و یکبار شیر شبرم در ان گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم و امر بمصابرت عطش کردم و اگر تشنگی بران افزادی نمود سرکه بآب آمیخته می نوشانیدم و برگ مازریون کوفته بیخته بعسل انجیر سرشته قبل طعام و بعد او میدادم و بالجمله روزی بلا تحریک طبیعت او را نگذاشتم این قول اوست و غذا اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد **واما حقنه ها و شیافات** پس حقنه ها متخذ از آبهای مخرج مائیت باشد مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف و ساخراج آب نیکوست بگیرند تخم انجره پنجاه عدد حب ماهودانه سی عدد

غاریقون هفت قیراط قشور نحاس دو ثلث درخم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و شش یا هفت قیراط ازان تناول کنند **واما مدرات** پس جمیع مدرات ایشان را نفع کند و از آنجمله ایشان را نیکوست این دوا مدر بول ست بگیرند تخم انجره نه قیراط خربق سیاه مقل ازرق کانگج یک درخم سنبل هندی دو درخم باهم آمیخته تناول کنند شربتی ازان یکمثقال بشربت افادیه واین دوا نیز ادرار بول کند عود بلسان سنبل سلیخه زیره بیخ سوسن بهه غاریقون فقاح اذخر بادام قسط گزربری حماما سمرونیون که آن قسمی از کرفس بری ست فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی ست قصب الذریره مقل کانگج سیسالیوس که آن انجدان رومی ست هر واحد یک درخم همه را آمیخته دو درخم ازان بخورند **وجه جانی** و ایلاقی گویند که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب مرض ورم گرم در جگر باشد مزاج جگر را باعتدال باز آرند جالینوس میگوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و ما دو بیمار دخلاصی یافتند و معلوم ست که اعتدال سبب صحت ست و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود پس هرگاه مزاج را باعتدال باز آرند واجب کند که قوت اعضا و صحت باز آید بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم واین چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد کرده باشد اول علاج بدان ادویه کنند که در ورم جگر مذکور شده واگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج باد ویه آن کنند تا ورم زائل شود پس تدبیر استفراغ آب کنند واگر از سوء مزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آنرا که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته دهند وگاهی از آب بادیان تر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب آمیخته یا با آب کشنیز تر آمیخته و خیار شنبر دران حل کرده دهند وگاهی عنب الثعلب با آب کانگج آمیخته وگاهی مقدار سه استار بول بز با همچندان آب عنب الثعلب آمیخته و در هر سه روز یا هر پنج روز پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سودمند بود و اسهال مدام درین علت مضر بود بدین سبب در هر ده روز دوای مسهل دهند که آب را باسهال اخراج نماید برفق و مزاج را گرم نکند ورگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد مگر آنرا که بسبب احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون بروی کم کردن جائز بود واطبای قدیم میگویند نوعیکه چوب تر آتش را فرو میراند کثرت خون بارد حرارت غریزی را فرو گیرد و مصلحت آن باشد که آنرا لختی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون ردی و ماده بد در اعضا پراگنده میباشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن وغیره کردن سودمند بود اما دوای مسهل که آب را برفق بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب قاقلی پنجاه یا شصت درم با آب تمر هندی آمیخته با شیرخشت یا ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول واندکی زعفران ترکیب کرده و آب کاسنی بری و آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند و هم ادرار و بعضے اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی فرموده اند و جائز داشته اند و اولی آنست که تا فراغ صفرا کم کنند و روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاه دارد و دران قبضے بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل هر روز شربتی دهند که سده بگشاید و جگر را باعتدال باز آورد و ساهر میگوید مردی استسقا را بود و تپ می آمد او را قرص امبرباریس دادم با آب کاسنی و مانند آن منفعتے ندیدم شیر اشتر با سکر العشر دادم آنرا نفع تمام دیدم بهر آنکه هر روز طبع اجابت میکرد و آن مرد صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد ازانکه مرض محکم شده باشد و باید دانست که برگ مازریون و تخم او قوی ترین ادویه است برای اسهال آب و او را در طعام و شراب پنهان کرده طعم او پوشیده توان کرد خاصه در کسانیکه از ادویه نفرت نمایند شربتی یکدرم با ماء العسل یا سکنجبین و روسنجج یعنی ربی سوخته نیز قویست و اورا طعم نیست در هرچه خواهند پنهان توان کرد خاصه در مغز نان سرشته حب ساخته یکدرم یا کم و بیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را نیز طعم قوی نیست لیکن معده را ردی ست نیم وزن او قرنفل یا پوست بیرون پسته بادی بیامیزند تا مضرت آن از معده باز دارد و روسنجج نیز مضر معده است و هم بدین طریق اصلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند و بیخ سوسن را در کتب طب بسیار گویند و منفعت عصارهٔ او اطبا در کتب یاد کرده اند **وجو رجیش** گوید که هر که عصارهٔ ایرسا بخورد به خطر عظیم ست اما اگر بیخ سوسن از یکدرم تا سه درم خشک کرده کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند استفراغ نیک کند واگر این بیخ را در تری بکوبند و افشردهٔ عصارهٔ آن یک اوقیه یا دو اوقیه باهم چند آن جلاب و سکنجبین بیامیزند بدهند منفعت عجیب کند واگر یک اوقیه عصارهٔ او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سودمند بود و کلکلانج باردورین علت سودمند بود و معجون که در قول **شیخ الرئیس** گذشت

گذشت از پنج درم تا هفت درم بدهند و حب ریوند مازریونی به نسخهٔ محمد زکریا که نسخهٔ آن در قول مسیحی مسطور شد نیز مفید و این حب در اخراج آب باسهال قوت
بگیرند مازریون مدبر دو درم ریوند چینی بصری نیم درم فرفیون دانگی و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه شکر را گداخته ادویه بدان سرشته حب ساخته بخورند و این
یک شربت قوی بود و اگر این حب را بقرنفل و زعفران یا دارچینی خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی تر است مازریون مدبر نیم درم مغز بادام
یک نیم درم کتیرا ربع درم یعنی دانگی و نیم شکر چند آنکه ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که ازین حب سوزش در معده پدید آید
و تجرع روغن بادام آنرا زائل کند و اگر غثیان افتد خائیدن بهی آنرا زائل نماید و بعد اجابت طبع غثیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت
ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب انار دانه و آب زرشک یا طباشیر باید داد و این حب خفیف تر است به نسخهٔ محمد بن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو
هر یک دو درم گل سرخ سه درم و دو دانگ مازریون مدبر سه درم و دو دانگ مصطگی کتیرا هر واحد نیم درم بعصارهٔ بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم
تا دو نیم درم بجلاب یا سکنجبین یا آب کاسنی و عنب الثعلب و این سفوف ادرار کند و حرارت نیارد بگیرند مغز تخم خیار بست درم مغز تخم خربزه پنج درم
کرفس و تخم گزر و رب السوس هر یک ده درم همه را بسایند شربتی پنج درم با سکنجبین بزوری و با سفوفی که در آن گل سرخ شش درم ست و در علاج کلی استسقا
در قول مسیحی گذشت سه درم تا پنج درم با آب برگ ترب یا با آب قاقلی یا بول گوسفند بدهند و امرون گوید که من غافث و افسنتین و سنبل را صواب نمی بینم بهر آنکه هر سه
بول را رنگین کنند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را کم کند برگ مازریون تر یک اوقیه سرکه ده استار آب نیم من مازریون را در آب و سرکه
یک هفته تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد داخل کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر سخت گرم بود بدل
آب گلاب کنند و اگر بقدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب مازریون باطل کند لیکن اسهال را کم کند طبیب بحسب مشاهده در
شربت بیفزاید و بکاهد و اگر قطعهای بهی در سرکه با مازریون تر کنند و بپالایند و بپزند صواب بود و این سفوف شکم براند عصارهٔ غافث و ریوند هر یک پنج درم
لاک اجزای و همانست که در علاج کلی استسقا در قول مسیحی مذکور شد و قرصی که در آن آرد جو داخل ست نیز شکم براند و همانجا در قول مذکور گذشت و اگر قوت
ضعیف باشد قرصی که در همین قسم در قول مسیحی گذشت بدهند و آن روز که این شربت را دهند مسهل چیزی ندهند و این قرص انبرباریس برای حفظ قوت
بدهند زرشک منقی رب السوس گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو درم ریوند چینی فوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر
یک نیم درم ترنجبین منقی شش درم قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین و آب انار و زرشک یا سکنجبین سفرجلی بدهند و این نسخهٔ دیگر آنست عصارهٔ زرشک
لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصارهٔ کاسنی بهی تخم کاسنی تخم کشوث هر یک برابر و کاکنج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی
و کشوث و کاسنی و کشنیز تر و کرفس باشد آب را از تن فرود آرد و بهترین وقت نوشیدن او وقت صبح ست و بعد آن اندکی ریاضت کنند با آهستگی و بعضی
از اهل تجربه گفته اند شتر بکه گیاهی تر خورد شیر او نباید داد و تا آب و تری زیاده نکند و اگر ضرورت شود با بول شتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک ست و چون
از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند یکی آنکه بعضی از شیر غذا میگردد و نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان راحت یابد دوم
آنکه بعضی از شیر در معده بسته میشود و علامت وی آنست که اشتها زائل شود و بر معده گرانی کند و نفس تنگ شود و کرب آرد و درین صورت مصلحت آن باشد
که دست از شیر باز دارد و اگر از خربق سفید شیافه سازند و بردارند آب بسیار فرود آرد محمد زکریا گوید که طلاء سرگین آهو سودمند بود و بوی بدهم ندارد و جالینوس گوید قومی را دیدم
که طین البحر یعنی گل پاکیزه طلا میکردند و هیچ سود نداشت و سرگین گاو خشک بکوبند و بقدر چهار وزن آن آرد کرسنه گرفته هر دو را با سرکه یا بول کودکان یا بول
بز سرشته طلا کنند بنافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمندترین چیزهاست تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه تشنگی درین علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه
حرارت را ساکن کند و رطوبت را فانی نماید و قرص خصوص با آب زرشک و آب انار دانه سودمند باشد و از لحوم گوشت مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تدرو و دراج
بریشتک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و بلیون و حرشف و خربزه و خیار بهر آنکه ادرار کنند بد نباشد و الیفا نیز نویسند که اگر استسقای
زقی از سوء جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگر ست و تدبیر تعدیل جگر در علاج امراض جگر از سوء مزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل
فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و پیوسته استفراغ با آهستگی بطریق اسهال و ادرار بول و تفتیح مسام و تعریق و قی و تعطیس اما
ریاضت چندان باید که حرارت غریزی برافروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب سکبینج باید داد صبر و افتیمون هر یک دو درم غاریقون

و سکبینج و سقمونیا هر یک سه درم مصطگی و انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و این نسخهٔ دیگر آنست سکبینج برگ مازریون
مدبر غاریقون هلیله زرد هر یک پنجدرم اسارون ریوند چینی غافث سنبل الطیب انیسون هر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر بعسل معجون
کنند سه درم تا چهار درم بدهند و قرص شبرم ابتدا انگی آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و هر هفته یکدرم بسکنجبین حل کرده بدهند و اگر با سکنجبین بسرشند
و حل کنند جائز بود و حب نیلغریوس دو و حب دیگر که هر چهار نسخها در قول شیخ مسطور شد آب را با سهال بر آرد و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت
سودمند ست و این حب غاریقون نیز سفید غاریقون ده درم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم هر روز یکدرم بدهند و اگر اسهال
مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغ با تریاق کبیر و مثرودیطوس و اثاناسیا و معجون لک بدهند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کند و این دوا در ارکند
مصطگی سه درم سنبل یکنیم درم فلفل زنجبیل سعد هر واحد یکدرم شکر دو چند همه ادویه شربتی از دو درم تا سه درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس
و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود خاصة بعد از آنکه استفراغها کرده باشند و مسهلها خورده و در آفتاب آنجا نشیند که گذر باد نباشد و وقت ظهر گاه
گرم شدن زمین و اگر در ریگ نشیند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در آنجا جمع شود و گرم کند پس در آنجا نشیند و ریگ نرم و بیخته باید و سر پوشیده
دارند و زمانی نیک بیک شکل نشیند تا قوت آفتاب بقعر تن رسد و رطوبات را لطیف گرداند و بظاهر تن کشد و اگر ریگ گرم بران بپاشند صواب بود و
اگر عوض ریگ نمک سوده بود بهتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکه و روغن آمیخته بمالند و گاهی بورهٔ سرخ و نمک سوده تنها یا بروغن بمالند و ضمادها
که مذکور شد بعمل آرند لیکن از سرکه اجتناب نمایند و عوض سرکه بول شتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز در دارند و این ضماد همه انواع استسقا را سودمند
بود و نسخهٔ آن در قول مجوسی گذشت **و محمود** گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم و شکر ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحوم دراج
سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بست درم سکنجبین بزوری بارده ده درم بیاشامند و صفت سکنجبین بزوری ایست تخم کاسنی سه درم پوست
بیخ کاسنی پنجدرم تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم خربزه سه درم نیم کوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه یکشبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع بر دو صاف
نموده شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آرند و ده درم هر صبح بآب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحم ماکیان یا اسفیدباج بچوزهٔ مرغ و این
حب نافع استسقای زقی ست عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث هر واحد درم لک دعود بلسان هر واحد دو درم انیسون و مصطگی هر واحد درم سقمونیا درم همه را
باریک سائیده بآب بادیان سرشته حبها سازند شربتی دو درم و این ضماد نمایند نطرون بیخ سوسن هر واحد چهار درم فرد و مانا و سورنج هر واحد سه درم سرگین گاو
آرد جو هر واحد رطل تخم کرنب هفت درم اشک بز پنجاه درم همه را باریک سائیده در آب کاسنی یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و چون استسقای زقی با حرارت
باشد آنرا اسهال بطبیخ هلیله زرد یا بآب شاهتره یا بآب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع ست و مگر بعد اخری اسهال نمایند **و امین الدوله** مینویسد که
برای استسقای زقی با حرارت این مسهل بدهند هلیله زرد پنجدرم آب کاسنی آب شاهتره هر یک سی درم فلوس خیارشنبر ده درم و این مطبوخ نیز نافع ست
نسخهٔ آن همانست که در قول شیخ بحکایت جالینوس مذکور شد لیکن در پنجاورن هلیله زرد پنجدرم و شاهتره سه درم نوشته و تمر هندی ده درم و مغز
فلوس خیارشنبر هفت درم عوض سنبل الطیب نموده و اگر بادی حرارت نباشد هر صبح جلاب بمعجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دهند و این دوا اسهال
مائیت کند هلیلهٔ زرد درم شبرم نیم درم باهم آمیخته بخورند و یکدانگ قرص شبرم بماء الاصول یا شربت آن سخت سودمند ست و حب مازریون که
در قول مسیحی گذشت دوائے قوی و مجرب ست و اسهال آن بقوت نماید و قرص لک بماء الاصول نافع ست و از معاجین کلکلانج از مثقال
تا دو درم در هفته یکبار بخورند و در باقی ایام هر روز نیم درم قرص صبر با چهار اوقیه شیر شتر خورند و حق آنست که صبر درین مرض بسبب اضرار او
بکبد استعمال نکنند و عوض او دواء الکرکم کبیر بعمل آرند و این دوا مجرب و جید و اسلم از غیر او ست از یکدرم تا دو درم بحسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری
یا بآب کاسنی استعمال نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول شیخ ذیل معجونات مذکور شد **و سعید** میگوید که علاج استسقای زقی تابع
سوء مزاج بارد قریب از علاج استسقای لحمی ست مثل سکنجبین بزوری و گلقند عسلی و باید که استفراغ آب ببول و اسهال بمنزله حب سکبینج و ایارج
فیقرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب قاقلی بنصف رطل شکر با عصارهٔ برگ اثل بطلا یا آبیکه دران انیسون و تخم کرفس و مصطگی جوشانیده
باشند و چون استفراغ کافی آب نمودند تضمید شکم بآرد جو و سعد و اشک بز و سرگین گاو و بورق سازند و غذا اسهل الانهضام

مثل تیهو و گنجشک مطبوخ بتخم بادیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد جدول کنند و آب
بدفعات در هر روز اندک اخراج نمایند و اعانت قوت بشوربا و مغز نان و اندک شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت باشد چون ضماج
بتغیر ابتدا کند نظر بقوت مریض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندک از ان خارج کنند بهر آنکه خون هرگاه
گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد و کلال بر طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بر آن آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد و اگر بعد فصد
علامات امتلا در بدن ظاهر شود در استفراغ بحقنه باکی نیست تا حاجت مردر دوا بر معده و کبد نشود و ایذای آنها ننماید و از غذا مها امکن بر قلیل تر از مزورات
متخذ عبر که و شکر و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه بمقداری باید که تقویت کبد او نماید و غذا ئیکه
بکبد رسد اندک و بارد بود و تسکین حرارت ماء الشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگر ست بجهت آنکه دران لذع نیست
و کبد از اشیای لذاعه ایذا می یابد و از ان نفرت می نماید و بسوی اشیای شیرین میل میکند و اگر حاجت بزیادتی تلطیف افتد ماء الشعیر سکنجبین
ساده بنوشند و باید که در غذای او تامل نمایند بهر آنکه غذا لا بد ست و تلطیف اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماء الشعیر مجتمع ست و با وجود آن
بر کبد ثقل نمی آرد پس اولی آنست که بر ان اقتصار نمایند و چون اجتماع ماء الشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هرگاه احتیاج شود که
بر غذا صرف اقتصار کنند یا ماء الشعیر تنها یا بر سکنجبین تنها همچنین کنند و اگر ماء الشعیر از معده او بسرعت نفوذ نکند بسبب جوهر معده او یا خاصه مزاج
او بر ماء الشعیر مع سکنجبین چیزی معطر معده مثل گلاب یا اندکی از فوفل اضافه کنند و یا با شعیر قدرے از بہی خوشبو شیرین بپزند و اگر در کبد
ضعف و عجز از هضم غذا باشد و علامتش آنست که مریض ثقل در کبد هنگام آخر هضم ثانی دریابد پس بر سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب خشقوق و آب
عنب الثعلب مجموع یا مفرد بعد جوشانیدن و صاف کردن اقتصار کنند تا آنکه هرگاه کبد او خفت یابد بماء الشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف
ظاهر گردد و خوف سقوط قوت از ان باشد تیهو بطور زیرباج حصرمیه و مطبوخ آب زرشک بخورانند و کثرت از ان ننمایند تا بر معده
ثقل نیارد تا وقتیکه خوف ضعف نباشد بمزورات زیاده نکنند و بر کبد این ضماد نمایند برگ اسپغول برگ بارتنگ
برگ حی العالم برگ عصی الراعی برگ آس و صندل سرخ دانگ فوفل دانگ[له] و اندک مغز بهی همه را باریک سائیده در آب سیب
که دران کعک بی نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هرگاه اوائی صلاح و سکون در حرارت
ظاهر شود این قرص دهند گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر دو هر واحد سه درم صمغ عربی
کتیرا نشاسته هر واحد یک درم عصارهٔ زرشک ده درم ریوند دو ثلث درم فوفل یک نیم دانگ باریک سائیده در آب کاسنی مروق
سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یکدرم با پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول بآب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع
آب اندک ظاهر شود و دران قوت باشد این دوا بدهند بگیرند حضض کی دو دانگ و سکر العشر یکدرم و در هفتاد درم شیر تفلاح حل کرده بدهند
که این را در اخراج آب مجتمع درین نوع فعل عجیب ست و اگر قوت متحمل باشد در هر پنج روز یک شربت این دوا بدهند و هرگاه احتیاج
بمعاودت فصد بسبب فساد رطوبت حادث در خون افتد بمعاودت آن باک نیست و درین نوع صاحب او محتاج بریاضت نباشد و ملاک امر
انیست که غذای او وزن کنند مع قوت او تا معده و کبد او متعب و ثقیل نگردد و چون نقصان در حرارت و علت رو نماید و خوف ضعف قوت
باشد در ازدیاد غذا اش باک نیست و بلحم جدی ترقی کنند و این شدید تر چیزیست که تامل او بر طبیب واجب ست تا زیادتی در غذا واقع نشود و
آن مستغنی از دوی باشد پس بران وبال گردد و آبیکه بنوشند باین تدبیر بسازند بگیرند از آب مطر صاف ده رطل و سرکه ربع رطل هر دو بجوشانند
تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک از ان بنوشند در وقتیکه نفس ساکن باشد بیاشامند و اگر انزعاج بغضب یا کثرت کلام یا حرکت
شود دران حالت البته نباید نوشید و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد نظر کنند اگر جگر قوی باشد و قاروره رنگین نباشد و مریض قوی
و نفس او ثابت بود درین صورت بزل آب نمایند بدین طریق که در ناف سوراخ کنند و موے دران داخل کرده بران گره دهند و بر پهلو بخوابانند
و بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بند شود موے را حرکت دهند تا سیلان نماید و این نوع استسقا محتاج

باستخوان بدن وتضعیف بدن نیست وضماد یکه نشف آب کند سخین بدن نماید وباین طریق که ذکر نمودم اکتفا نمایند واگر طبیب استظہار نماید بخواہد بگیرد سرگین گاو که بشبل علت کرده باشد والمراد نره وگر سنه خشک کرده بسایند وبرہر ده جزو ازان یکجزو نطرون داخل کرده بآب دریا شور یا آب نمک آمیخته بر شکم ضماد کنند وبرین زیادتے نکنند واگر سبب این علت برد کبد باشد ومودی باجتماع آب گردد پس شرح اجتماع آب کنند بطریقیکه مذکور شد ودر معالجهٔ این اگر قوت قوی باشد زیاده کنند خورانیدن ماء الاصول بکلکلانج ودواء الکرکم یا ماء الاصول بخورانند واگر قوت اطاعت کند بادرک مازریون وتوبال نحاس مدبر باین طریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ وبرگ مازریون ودر سرکه دو شبانه روز بخیسانند وخشک کرده بسایند وبوزن دو دانگ بگیرند وتوبال نحاس باریک سیاه با نمک جریش اندک بریان کنند بعده از نمک جدا کرده ازان پاک نموده بسایند ویکدانگ یا سه طسوج حسب قوت بگیرند بعده مازریون مدبر مسحوق دو دانگ باین آمیزند وبا دو ثلث درم ایارج فیقرا بخورد ودو ثلث درم دواء الکرکم یا دبید الورد خوب سرشته بآب کرفس مردق بخورند واگر قوت احتمال کند ومریض صالح الحال باشد در استفراغ بحب سکبینج وحب منتن باک نیست واین حب که قریب انفع عاجل التاثیر مبارک محمود ست بگیرند سکبینج وجاوشیر وجند بیدستر ہر واحد نیم درم وہمه را در شیر شتر بجوشانند تا بگداز

پس بجوشانند تا غلیظ گردد بعده بگیرند سکر العشر یکدرم ابوال ابل یکدرم وثلث مازریون مدبر نیم درم سنجنج دو دانگ حب الغار دو دانگ ونیم توبال نحاس یکدرم سقمونیای مشوی دو ثلث درم وبعضی حرانیان درین یکنیم دانگ بورق ونیم دانگ نطرون می افزایند این ہمه را جمع کرده بران مقداریکه سرشته شود دوای اول جوشانیده اندازند ومثل فلفل حب سازند ودر سایه خشک کنند شربت تام ازان یکدرم ودو ثلث درم ست وحسب ضعف قوت مقدار کم کنند تا آنکه نیم درم نمایند وجماعتی را دیدم که احوال ایشان باین حب صلاح یافت منفعت این حب در استسقای زقی که سبب او برد کبد باشد منفعت حب ذہب در استسقای طبلی ست چه ابن سرافیون در کناش کبیر خود ذکر کرده که آن تنقیهٔ بدن انسان ومعدهٔ او از رطوبت مستولی بران مینماید وطبلی بدان ابتدا میکنند حتی که بتمام می یابد **وگیلانی** گوید که اگر تعلیف ناقه که اراده نوشانیدن شیر او باشد یا طعمه طیوریکه بدان صاحب مرض اغتذا کند بمازریون چند روز کنند بعده لحوم آنها بپزند وآب او استعمال نمایند نفع دارد واین مسہل نافع قلیل الغائله کثیر المنفعت ست وہرگاه مرض قوی گردد وآب مستحکم شود باید که ادویهٔ مسہل آب مثل حب سکبینج استعمال نمایند واین حب نافع استسقای زقی ست واسہال آب کند بگیرند لک مغسول عود بلسان ہریک دو درم افسنتین مصطگی ہر واحد یکنیم درم دارچینی عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث ہر واحد یکدرم مس سوخته مازریون در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده ہریک دو درم شبرم سقمونیا بیخ سوسن آسمانجونی قسط ہر واحد یکدرم ہمه را باریک سائیده بآب بادیان سرشته حبہا سازند شربتی یکدرم تا دو درم ونیم بآب گرم وتناول شیاف ماہودانه وغیره واقراص صبر که شیخ ذکر کرده استعمال ہر دو خالی از خطر نیست **وحکیم شریف خان** می نویسند که در استسقای زقی از ورم صلب جگر حکیم حاید میگوید که انچه در ورم صلب بارہا آزموده این شربت ست مویز سی درم انجیر خشک پانزده عدد سپستان بست وپنج عدد پوست بیخ کرفس سی درم انیسون بادیان ہریک دو درم حلبه خار خسک ہریک پنجدرم شکر پنجاه مثقال بدستور معمول شربت سازند وہفت درم بآب خالص مع روغن بنوشند تا آنکه نفع ظاہر گردد ودرین ہنگام تنقیه بمطبوخ افتیمون یا سکنجبین مازریونی نمایند که استفراغ مستقصی نماید گویم که سپستان از شربت حذف کنند یا اصلاح با ہلیلهٔ اوکنند بهر آنکه او مضر کبد ست وگویند که شرب مومیائی آنرا نفع کند وگویند که چون ورم جگر مزمن شود ودوائی سود ندہد محاذی کبد بر جلد سه موضع داغ نہند ومندمل شدن ندہند تا آنکه آب ازان خارج گردد وبس به شود مجربه رسیده ودر استسقای زقی حار اگر حاجت تلیین واسہال افتد ودر مردق کاسنی وعنب الثعلب فلوس خیار شنبر فقط یا ترنجبین وشیرخشت وروغن بادام دہند وانچه در تسکین حرارت کبد بی نظیر ست آب عنب الثعلب بآب کاکنج ست وسیما چون سده از مجاری بول بگشاید واندفاع آب بسوی آن شروع کند وخوف قرحه او باشد بسبب حدت وحرقت که دران باشد وگویند که میان ہر دو اسہال انچه منفتح سده باشد بدہند وشربت دینار قوی ترین مفارغ برای این علت ست مطلقا محرور بشیرهٔ خیارین ومبرود بشیرهٔ بادیان یا کرفس استعمال کنند ودر دبید الورد حرارت بسیار نیست وخیلی نافع ست ودر صورت غلبهٔ صفرا اسہال بہلیله باین طریق نمایند که پوست ہلیلهٔ کابلی وہلیلهٔ زرد ہریک پنج مثقال در یک رطل آب صاف

شب بخیسانند و صبح جوش خفیف دهند و خوب مالیده در پارچهٔ صفیق بپالایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این در اکثر
دو مجلس آب زرد خارج میکند **و انطاکی** گوید که علاجش تناول اغذیه یابسه و مشی در گرمی و لبس شمل صوف و خواب در ریگ و خاکستر هر دو گرم
و شرب آب مدبر که در ابتدای امراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذهب و بنجوش مجربست و کذا الکلکلانج و در بزل ظاهر عظیم ست
و آنچه نفع میکند آشنا خاکستر سرگین گاو و دارچینی و تخم کرفس و حنظل شمیاً بشیر شتر و بول آن و طلای شکم بر مس و حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوتر
ست و خوردن حب ماء اصفر از مجربات ست آن در قول ما بعد این بیاید **و مؤلف خلاصه** گوید بنگرند اگر با ورم حار کبد یا تپ بوده باشد
آب کاسنی و سکنجبین و قرص راوند بدهند و گاه گاه استفراغ ماء اصفر پدا دند ککلانج بارد و نقوع هلیله زرد و سرخ و قرص زرشک و قوت را شوربای
چوزهٔ مرغ و آب زرشک و روغن بادام نگهدارند و مطبوخیکه در قول امین الدوله گذشت در استفراغ ماء اصفر سودمند ست و بعرق کاسنی و عرق
عنب الثعلب و شربت بزوری بارده و امثال آن چنانکه ضرری ازان متصور نباشد تلطیه نموده باز تبدید نخستین بدانند و ضماد از گل ارمنی در سرکه
و گلاب حل کرده و آرد جو و جاورس و خاکستر چوب انگور و صندل بر جگر و حوالی آن گذارند و مجففات محلله بر شکم طلا کنند بعد ازان مقویات جگر چون قرص زرشک
و قرص ورد و دواء اللک صغیر و کبیر بحسب قوت و حرارت و ضعف آن در رنگینی قاروره استعمال کنند و مدرات نیز بحسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس
و بارون و سنبل و بلیون و تخم خیارین و ذر پنه و کل کنج بدهند تا از اعادهٔ مرض امین گردند غذا شوربای ماش با لوبخارا و زرشک و در انجاکه استسقاء
زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود علاج آن دشوار ست خاصته کسانیکه قوت شان بر جا نباشد طمع از حیات آنها باید برید و بالجمله همگی توجه بسوی استفراغ مائیت
و تخفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او با غذیه موافقه و اشربه مناسبه و خوشبو و طیوب لائقه خاصته بوهای لذیذ بر گمارند و استعمال قی قبل از طعام
در انجاکه قوت بر جا باشد بغایت مفید ست و این حب درینباب از مجربات انطاکی ست بستانند مس سوخته و بغایت نرم سائیده و از حریر گذرانیده
غاریقون و زراوند مدحرج و شبرم همه مساوی الوزن صبر سقمونیا پوست هلیله زرد مصطگی مقل ریوند هر کدام نصف جزو همه را باب کرفس و آب ترب
و روغن بادام سرشته حبها سازند و دو مثقال ازان در هر هفته یکبار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد بعد ازانکه شکم را بحنظل و مس
و سرگین کبوتر ضماد کرده باشند و از آنچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی بتجربهٔ انطاکی رسیده این مطبوخ ست گلقند عسلی ده اوقیه تخم شبت
یک اوقیه تربد سفید تخم کرفس و کردیا از هر کدام نیم اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بسدس رسد صاف نموده ریوند چینی یکمثقال اضافه کرده بنوشند
و در نسخهٔ بعضے متاخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه بعوض تخم کرفس کردیا ست و در بعضے عوض تربد و در ایام راحت از استعمال مفتحات و مدرات غافل نباشد
و قوابض را بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقاهی کلی حاصل شده باشد چه دوام لین درین مرض تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد واجبست
و این ضماد ماء اصفر را بیرون آورد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا نمک طبرزد سکبینج همه مساوی کوفته بیخته همچون بلوط شیاف ساخته یکی ازان احتمال نمایند
و این حب در اخراج ماء اصفر قویست و علی بن زین آنرا بغایت ستوده بستانند مازریون و یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده تربد سفید افتیمون
هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس هلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها ساخته دو درم ازان بآب نیم گرم بدهند و از مسهلات سهل المأخذ و کثیر المنفعت
روغن مازریون ست و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت و در ایام استعمال مسهلات تغذیه بنخود آب یا دارچینی و خولنجان و شبت و کشنیز
خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال داروهای مسهل نباشد ضمادیکه دران شحم حنظل و بیخ آلنست و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که باذن الله
تعالی عمل جید میکند و هرگاه هر یک از ادویهٔ مذکوره موافق حدس صائب و تخمین صناعی بر طبق مشاهدهٔ ضعف و قوت استعمال نمودند فائده ازان مترتب
نشود و علت دراز و محکم گردد بشیر شتر دست باید برد و قانون استعمال آن همانست که در قول مجوسی گذشت لیکن مقدار ربع رطل از شیر با پنج درم
سکنجبین و دو درم سفوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر بیفزایند تا بیک رطل رسد و اگر سی درم بول بز با ده درم عصارهٔ ترب و کرفس و سکنجبین بدهند
همین اثر دارد یک روز بدهند و یک روز ترک کنند و از مرکبات دواء الکرکم و معجون مغنی و فنجوش و تریاق الذهب سودمند ست و اگر تریاق بزرگ بمقدار
نخودی تا سه هفته بآبیکه اندران کرفس و حبق پخته باشند بدهند فائده تمام دارد و اغتسال بآبیکه دران کبریت و شبت و نمک بورهٔ ارمنی
و امثال آن پخته باشند و بردن دران آب مفید ست و انطاکی گوید که چون سه مثقال کردیا با زیت سائیده تا یک هفته بخورند استسقای زقی را

بیاب

زائل سازد انشاء الله تعالی اگرچه مزمن باشد **و مصنف** اقتباس العلاج نوشته که علاج مخصوص بزقی این چند ترتیب ست که مبین میگردد
اول آنکه جهت استفراغ حب مازریون و شبرم و قرص مازریون و معجون آن و معجون هلیله زرد وغیره استعمال نماید دوم آنکه بعد از تنقیه بدن
چیزها استعمال نمایند که رفع غائله آنها کند از اشربه و اغذیه مناسبه و تقویت احشا نمایند بادویه دابغ و مقوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات
که دران هلیلجات باشد چون معجون خبث الحدید و فنجنوش وغیره چون دبید الورد و دواء الکرکم کبیر و صغیر و دواء اللک سوم آنکه مقویات قلب کاو زبان بکار برند
و حرارت غریزی را برافروزانند بمفرحات مناسبه و حرکات معتدله و فرحها قویه مثل دیدار عزیزان و محبوبان و سماع مغنیان و رقص لولیان خوب
منظر چهارم آنکه حقنه و اطلیه معرفه بر شکم گذاشتن و مطبوخ داؤد انطاکی نوشانند که آن در قول مولف خلاصه گذشت و هم معرق و هم مدر ست و بکرات
و مرات در تجربه بنده آمده اصلا تخلف نمیکند سوای تربد و آنجا که سوء مزاج گرم سبب بوده باشد و با آن تپ هم یار باشد خصوصا غب خالص یا غیر خالص
تدبیر نیوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق مکوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری بارد دو توله نوشانند و اغذیه بارده
که ذی تریاقیت باشد یا ترشی زرشک و لیمون کاغذی دهند و حقنه و طلیه مبرده نهند و روزی جهت تفتیح و نضیح ماده کوشند بمثل مروق بادیان
و مکوه و قرطم و شاهتره هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهتره مدبر هر یک دو توله یا زیاده بحسب برداشت قوت و روزی بتلیین
شکم و تقلیل ماده کوشند بدادن خیار شنبر هفت توله و گلقند و شربت دینار معتدل علوی خان هر یک چهار توله و ترنجبین شش توله و روغن بادام هفت ماشه
در مروقات مذکوره و روزی ادرار کوشند بدادن قرص زرشک کبیر با آب برگ ترب و شلجم و کسنب و کرفس و شربت کشوث و روزی نخود آب
مرغ و دراج تنها دهند جهت تقویت احشا و بفاصله هر سه چهار روز تی نمایند بتقیات مناسبه و بعد ده دوازده روز دوائی دهند که باسهال و ادرار دفع آن
آب نماید مثل دواء الاسقیلی و حب شبرم و حب مسهل و شربت آلهی علوی خان و بعد ازان اصلاح حرارت آن بمثل شربت غوره و انار کوهی و لیمون کنند
و بنا بر تسکین تشنگی آب انار میخوش و شیرین در آب کاسنی و غذاها ی چاشنی دار زرشکی و رمانی و سرکه کم کم دهند و از آب مطلقا و فواکه رطبه اجتناب ورزند
هرگاه از تدابیر مذکوره فائده نشود و مزمن گردد شیر شتر با بول او دیا ما انجبن شیر شتر با روغن مازریون دهند و اگر ازین هم نشود بزل نمایند چون بزل کنند تپ آید
بسیار روی بل مهلک ست کذا فی النبض الکبیر **و خضر بن علی** گوید که چون مازریون در عصارهٔ گل سرخ تازه بخیسانند بعده ازین عصارهٔ شربت مدبر بسازند و بیاشامند
استفراغ ما اصفر کند و چون شیر انجیر با شکر عقد کرده حب بندند و دو حب از ان بخورند هر روز بقدر حصه استفراغ آب برفق نماید و عقب آن شربت غوره با شربت لیمو بنوشند
و اتیفنا صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و دخن مسخن بشکم او بپاشند **و طبری** در باب استسقاء لحمی مینویسد که قبل استکمال و انتهای زقی بتعفن اخلاط و احتداد او
جائز ست پس درین هنگام او تپ پیدا کند خواه تپ عفنی باد و ار غیر منتظم یا ادوار منتظم بود و ادوار غیر منتظم عفونت در موضع کثیر از اعضا میباشد و دلالت کند منتظم الادوار
بر عفونت موضع واحد و دلیل آن شد و اما چون این نوع مستحکم گردد تعفن اخلاط جائز نبود تا که بادی تپ باشد و این تپ در زقی باشد که سبب
او حرارت و فساد قوت کبد بفرط حرارت بود و اما زقی که سبب آن برد باشد کمتر بود که از ان تپ پیدا گردد بعد حدوث مرض پس اگر باز قی
تپ باشد نظر بقوت مریض و مقدار حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله مسکنه مثل آب
کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب با سکنجبین بنوشانند و بزیرباجات مزوره غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کلکلانج و دواء الکرکم
و مانند آن نخورانند بلکه هر انچه مذکور شد در تطفیه اقتصار کنند و در اصلاح مزاج کبد جهد نمایند چه هرگاه جگر قوی شود و حرارت او ساکن گردد
و مزاج او باعتدال آید تپ زائل شود سیما چون تپ از احتداد اخلاط باشد نه از عفونت آن و هرگاه تپ از عفونت اخلاط بود نه از احتداد آن
کمتر به شود و در اکثر امر نقا از حمی بسبب سریان عفونت در جمیع رطوبات بدن بسبب استعداد این آنرا و نیز بسبب شریان فساد در اعضاء و اخلاط
نباید پس مفید شود و اگر تسکین اخلاط نمایند و نقا واقع شود بهر آنکه صحت از تپ نباشد مگر عند سکون اخلاط و صفای آن و زوال حرارت عارضی و این
با استسقا نادر بود و گاهی برای صاحب تپ مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی و جگر او قوی صالح الاحوال باشد این قرص ترکیب
دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم راوند مازریون مدبر سبر که هلیله زرد هر یک دو درم کوکب الارض تو بال مس
هر واحد یک درم کوفته بیخته باب کاسنی مروق هر قرص بوزن یک درم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم آب کاسنی صحرائی و مثل آن سکنجبین

مثل او آب خالص بجوشند و صاحب تپ را که از حدت اخلاط با استسقای زقی باشد در نوشانیدن ماء الشعیر با سکنجبین باک نیست و این جمله معالجه
حمی درین نوع ست و جزئیات آن طبیب حاذق استخراج نماید

استسقای طبلی

و آن عبارتست از اجتماع ریح غلیظ عسر التحلیل در موضعیکه آب زقی جمع گردد و گاهی با این ریح اندک مائیت نیز باشد لیکن ریح غالب بود و این نوع استسقا
را بقراط استسقای یابس نامیده و دیگران محض بقول صاحب کامل حدوث او یا از ضعف حرارت جگر و از برودت غیر مفرط بود و پس احاله غذا بسوی ریاح کند و
این ریاح میان صفاق شکم و امعا جمع گردد و یا از کثرت تناول اغذیهٔ مولد ریاح باشد و شیخ میفرماید که اکثر اسباب طبلی فساد هضم معده است خواه بسبب ضعف
قوت هاضمه معده و یا بسبب غلظ مادهٔ غذائی باشد و چون غذا در معده هضم نیکو نیابد و حرارت ضعیف دران عمل غیر قوی کند و بدن آنرا مکروه دارد و لی آن بود
که مستحیل بنجار و ریح گردد و بجوف اسفل مندفع شود و گاهی این مواد مطیف بنواحی معده و امعا بود و گاهی مغص دائم پیدا کند بهر آنکه حرارت ضعیفه دران
تحلیل ضعیف نماید که احاله او بسوی ریاح کند و خصوصا هرگاه معده بارد رطب بود و تهیهٔ هضم کبد ننماید و در کبد حرارتی باشد که هضم چیزی غیر معد بمای هضم او بخواهد
و گاهی این یعنی فساد هضم یا حدوث استسقای طبلی یا تولد ریاح بسبب حرارت شدیدهٔ غریبه در معده یا کبد باشد که مبادرت کند بسوی اغذیهٔ رطب و
رطوبات بدن قبل استیلای هضم که از حرارت غریزی صادر میشود پس دران فعل غیر طبیعی نماید و تحلل ریاح قبل هضم کند بهر آنکه افراط حرارت نیز مضعف
هضم ست و ضعف هضم موجد ریاح پس سبب طبلی ضعف هضم اصل بود و ضعف حرارت یا بسبب شدت حرارت مستولی باشد اگر مهلت هضم دهد
یا بسبب اغذیه **و انطاکی** گوید که طبلی عبارت ست از احتباس ریح در کبد و فرج احشا پس بدان مزاحمت کند و آن از تولید صحیح عاجز شود و غذا خام
بماند و ریاح کثرت پذیرد و سببش وقوع سده است در مجاری بسبب توفر موجبات آن مثل بیضه بریان و عدس و نان سمید و شرب آب بالای آن
و از اعظم چیزیکه آنرا پیدا کند شرب بالای لحم ست و کثرت تخمه او غفلت از استعمال مغثیات و غالبا قبض و قلت براز و آنچه ضرع بدان تقدم نماید
و اکثر کسی را افتد که حبس ریح کند **و بالجمله** بحث در اکثر حرارت مزاج جگر مع برودت و رطوبت معده است که طعام را نیکو نگوارد بلکه آن خام ماند
و مهیای هضم کبد نسازد و چون صفوهٔ آن غذای قلیل الاهتمام بجگر رسد خواهد که او را پخته بگوارد لیکن آن نیز نتواند که آنرا هضم طبیعی نماید بلکه حرارت
ناری او اندران اثر کند قبل از آنکه حرارت غریزی عمل کرده باشد و بسبب آن حرارت آنچه آتش در اجسام رطبه می نماید دران نماید **پس**
اجزهٔ غلیظه از ان منفصل شده بعد از استیلای برودت بران و مفارقت اجزای ناری از ان مستحیل بریاح گردد و این ریاح در جوف اسفل اجتماع
پذیرد و از ینجاست که گاهی در حمیات وبائی و اکثر در آخر امراض حاده انتفاخ شکم عارض شود تا آنکه همچون طبلی باشد و چون دست بران زنند آواز طبل
مسموع گردد و این علامت سخت ردی ست بهر آنکه این از ضعف مفرط حرارت غریزی حادث میشود و بقراط گوید کسی را که مغص و اوجاع قریب ناف
بود و درد شکم دائمی باشد که از مسهل و غیره منحل نگردد امر او مئول باستسقای طبلی گردد و طبری گوید که این نوع بسرعت هلاک نکند بهر آنکه کبد با دے
فساد تمام پذیرد و گاهی هلاک میکند باین نحو که ریاح غلیظ بسوی آلات تنفس سد در یه و حجاب از ان ممتلی گردد و پس نفس تنگ شود و چون تنفس نماید موضع
نفس او تنگ گردد و مثل ختناق که آنرا واقع شود یا اغذیهٔ فاسده که بدن بدان اغتذا نماید از کبد بسوی امعا و ما ساریقا و سائر شعب رجوع کنند و اسهال عارض
شود و پس بسبب قلت غذا و دوام اسهال مریض بسقوط قوت هلاک گردد و این نوع در معالجه صعب ترین انواع ست و اگرچه بعید تر در اهلاک ست **و علامات**
طبلی انیست که دران ناف بسیار بیرون آید و یا انتفاخ و تمدد و کبر شکم با خفت باشد و یا گرانی شکم کمتر از زقی بود بلکه درین تمدد زیاده از زقی باشد و مثل تر کشیده بود و
قریبی اعضا آنچه در لحمی باشد درین نبود بلکه عضا دزه و بول شروع کند و هرگاه دست بر شکم زنند آوازی مثل طبل بر خیزد ولهذا طبلی گویند و ایضا آواز مثل مشک پر باد آید و مثل
مشک پر آب صاحب او دائم مشتاق بسوی آروغ بود و از آمدن آروغ و از خروج ریح راحت یابد و نبض او طویل تر از نبض دیگر انواع استسقا بود و ضعیف نباشد بهر آنکه
قوت بکیفیت یا بثقل مضعف که در زقی بود ضعیف نگردد و آن در اکثر سریع و متواتر مائل الصلابت و تمدد بود و دران تهیج پای مثل غیر او نباشد و بول سرخ بود **علاج** در ابتدا
تدبیر کلی استسقا بعمل آرند و بعد نضج بماء الاصول تنقیهٔ مادهٔ مولد ریاح با دویهٔ قلیل الحرارة نمایند بعده قرص زرشک و کلکانج بارد همراه آب کاسنی و عنب الثعلب
مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری دهند و تبرید جگر درین نوع مفید بود و تقویت معده و تحلیل ریاح و استفراغ ماده برفق و نرمی با حفظ قوت علاج اینست

واستعمال مسهلات قویه درین نوع جائز نیست و از ادویه مسهله ایارج فیقرا توان داد بالجمله اسهال رطوبات غیر منهضم مولد ریح بچیزی نمایند که مسخن کبد نباشد تا تولد ابخره کثرت ننماید و عطش نیز حادث نشود پس احوط آنست که وقت استعمال مسخنات اشیای سرد بجگر طلا کنند تا از خوف سخونت کبد ایمن باشند و بعد از اسهال و تنقیه ماده بهر تحلیل ریاح اشیای آرمخ آور مثل مصنوعات و ایضا کمادات و ضمادات و حمولات و معجونات کاسر ریاح استعمال نمایند و غذا سریع الانهضام مثل لحوم طیور مطبوخ بانیسون و نانخواه و بادیان و کرفس خورانند و مالیدن روغنهای محلل و بستن ریگ دریا گرم گرم مفید ست و کمونی و نمک سلیمانی و معجون خونجان را در کسر ریاح تاثیر عظیم ست و معجون بقراط درین باب خاصیت عجیب وارد و جوارش ثار مشک و قرص مقل و شفت بزرگ ست و کذلک قرص افسنتین و قرص انبرباریس و قرص راوند را تاثیر عجیب ست و اگر در هر هفته یکبار اسطوخودوس سه درم بآب بادیان بخورند آنرا در ابرای این نوع خاصیت عجیب و مجرب ست و سفوف کرفس و سفوف حاکی و کذلک سفوف اصول اگر حرارت نباشد نافع ست و بابونه اکلیل الملک حاشا پودینه خارخسک مانند اینها جند بیدستر بعسل خیار شنبر سرشته بر شکم ضماد کنند اگر حرارت نبود و اگر حرارت یا وقت تابستان باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند و حمول معمول از سداب خشک و حرمل و بادیان و تخم کرفس و تربد و بورق ملح یکدرم و شکر سرخ پنجدرم بآب سداب شیاف ساخته نافع و مداومت یکدرم انیسون بایک اوقیه گلقند برای لحمی و طبلی مجرب نوشته و تصفیه شکم بمرهم اکبر مختص حکیم ارزانی نیز مفید **ذکر ادویه مفرده** نافع استسقای طبلی ضماد سرگین گاو بسرکه بر شکم و در آفتاب نشستن تا خشک گردد مجرب سویدی ست و کذا شرب و ضماد جعده و قنا و کذا شرب سنبل هندی و کذا زنجبیل و کذا فطراسالیون ایام متوالی از مجربات اوست ماریاسیس و تیمی و بختیشوع و فولس وغیرهم مینویسند که شرب یکدرم حلتیت و عصارهٔ مرزنجوش تازه یا طبیخ خشک آن و دارچینی و سرگین گاو سوخته تنها یا با عنب الثعلب و بورق آمیخته و خوردن پودینه با انجیر و شرب زهره خرس یکدرم بآب نیل هندی و کذا تخم قطعت پنجدرم کوفته و خوب جوشانیده و دو تو جعدهٔ جبلی و اسارون و کذا بیخ کرم بری بشراب یکساله و کذا پنیر مایه بز و مداومت خوردن لحم قطا و شرب شیر شتر و پشک شتر سوده بسرکه سرشته و طلای شکم بقطران و شرب آن و شرب و ضماد اذخر و کذا زعفران و ضماد ارد شیلم انجیر افسنتین مساوی کوفته بآب پخته هر واحد نافع استسقای طبلی ست **اقوال فضلا** فاضل سرهندی مینویسد که آب خارخسک و شربت بنفشه محلول در گلاب شدید التسکین برای ریاح هایج ست و بعضی را علاج بطبیخ پوست بیخ طرفا مجرب نمودم و مقصد اصلاح حال طحال و کبد بود و صحت یافتند و بعضی بشیر شتر برنار و سفوف قابض بآب عنب الثعلب سبز مروق در آخر روز هرگاه بادی لینت شکم میشد به شدند و معالجه بعضی بآب کاسنی در یک وقت و آب بادیان در وقت دیگر بقرص انبرباریس در هر دو وقت نمودم و علاج بعضی بآب برگ ترب و قرص راوند کردم و شفا یافتند و بعضی از فاضل مینویسند که انچه در وجع معدهٔ ریحی گفته شد بعمل آرند و لیکن ملاحظهٔ این امر باید کرد که اگر در معده و جگر حرارت باشد محللات معتدله مثل آب بادیان سبز و کرفس و خارخسک و قرطم بکار برند و اگر بهم رسد از تخمها ایشان شیره گرفته نیمگرم بدهند و ضمادی که در قول ایلاقی بیاید باضافهٔ مصطگی بآب مکوه سبز بر شکم نمایند و در غذا و آب هم بدین نوع رعایت کنند و اگر برودت غالب باشد این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کرفس هریک هفت ماشه پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هریک نه ماشه بیخ کرفس پنج ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد پنج عدد گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای کنجشک و فاخته بنان ره تنوری دهند و بعد یکهفته تنقیه بحب اصطمخیقون کندی و حب ریوند و غاریقون علوی خان باضافه سنا دو توله و تربد و ریوند خطائی هریک نه ماشه و شربت دینار چهار توله و روغن بید انجیر مرکب دو توله بکرات کنند بلا فاصله تا تولد ریاح موقوف گردد و بعده جهت تحلیل ریاح باقی اول روغن سداب و راحت مالیده تکمیدات محلله بکار برند و زیره و ارزن در پارچهٔ سفت لبسته نیز مفید دیابد که در روزی چهار و پنج بار تکرار نمایند و از ادویهٔ حشیشیه مثل قرنفل و پودینه و الاچی خرد و بزرگ و زیره بخایند و معجونات کاسر ریاح مثل سنجرینیا و معجون حب الغار با عرق تنباکو و یا عرق نانخواه دهند و معجون انیسون شاه ارزانی را اکثر با این ماء الاصول بعمل آورده هرگز تخلف نکرده پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی بیخ کرفس اذخر بیخ مهکی بیخ کبر هریک پنجدرم انیسون تخم کرفس بادیان دو تو فطراسالیون قنطوریون دقیق هریک سه درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در سه تار آب باران شب خیسانیده صبح بجوشانند که چهارم حصه آید مالیده صاف نموده هر روز چهل درم با شربت بزوری حار چهار چهار توله بنوشند و چون مستحکم گردد و فتح علاجی نفع ندهد شیر شتر دهند و از تخم سیاه و بابونه و افسنتین و اکلیل سنبل الطیب و کرویا هریک یک توله صبر سه توله ضماد کردن بسیار مفید و مجرب ست

و شیخ میفرماید که قانون علاج او آنیست که استفراغ خلط رطب نمایند اگر احتباس او بسبب لفحه باشد وگاهی احتیاج باستفراغ مائیت افتد و بسوی تحلیل
نیز شل زنی و تقویت معده کنند اگر بسبب ضعف او باشد و تعدیل جگر با طلیه بارد و غیر آن نمایند تا تبخیر او مفرط نگردد و فصد را درین باب مدخلی نیستا
در نادر بلکه اولی آنست که اسهال شکم برفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدرات باید کرد و لیکن افراط دران ننمایند چه افراط
دران مودے بسوی تولد ابخره کثیر میگردد و بعد ازان استعمال مجشیات و محللات ریاح نمایند و مالیدن شکم در روزی چند بار و تکمید بسجاورس
و سبوس و نمک اگر آنرا نفع کند و کذلک حبوب مشروبه و حمولات بعمل آرند وگاهی احتیاج بوضع محاجم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب و
بقول والبان و فواکه رطب و جمله منفخات اجتناب کنند و اگر استسقای طبلی از سوء مزاج حار باشد باید که مثل آبهای بادیان و کرفس و خیار خسک
و طبیخ اکلیل الملک و بابونه بنوشانند و اگر از سوء مزاج بارد بود زیره و انیسون و جندبیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه و ملح بخایند
و معجون دج بشونیز آنرا نفع کند و ایضاً نانخواه و ابهل و زیره و نمک طبرزد و بگیرند زیره و بورق و برگ سداب و ازان شافه سازند و از حقنهای روغن
سداب تنها یا با بزور محلل ریاح استعمال کنند **و صاحب کامل** گوید که چون تولد این نوع از ریاح میباشد احتیاج دران بسوی چیزیکه محلل ریاح و مفتح
آن بود می افتد و افضل چیزیکه دران استعمال کنند ماء الاصول بمعجون بنداو یقون و روغن بادام تلخ و روغن سداب مانند آنست و این ماء الاصول نافع
این نوع ست بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون بادیان دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم
جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل الطیب مصطگی سکبینج هر واحد یکنیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود
بلسان هر واحد دو درم و نیم مویز طایفی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل بیاید چهار اوقیه ازان بگیرند و دران یک مثقال معجون
بنداو یقون مالیده بدهند و نیم مثقال سنجر نیا استسقای طبلی را منفعت بین نماید و صاحب آنرا از ادویه مسهله حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان
ترمروق هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دوقو تخم شبت هر واحد سه درم اسارون و قسط مر و سنبل
و مصطگی و فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یکنیم درم سکبینج نیم مثقال جندبیدستر نیم درم همه را باریک سائیده بکار برند و اگر
خواهند با شراب ممزوج بخورانند و این حب نافع استسقای طبلی ست ایارج فیقرا شش درم سکبینج غاریقون نمک هندی هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصارهٔ غافث مازریون پوست سلیخه هر یک درم فرفیون یک نیم درم تربد هفت درم عصارهٔ افسنتین
بیخ سوسن آسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یک درم تا دو درم و نیم با آب گرم بخورند و صاحب ادرار روغن ناردین و روغن قسط
با شراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف مرزنجوش پودینه هر یک
ده درم زیرهٔ نبطی صعتر فارسی بادیان انیسون قردمانا دوقو هر یک سه درم اسارون سنبل الطیب حب بلسان و عود آن سلیخه هر یک دو درم
جندبیدستر راتینج مرمکی میعهٔ سائله هر یک نیم درم بسایند و صموغ را بروغن شبت یا روغن سداب بگدازند و دران ادویه سرشته بر شکم ضماد نمایند
و ایلاقی و جمانی مینویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندل و عود و لادن و سک ضماد کنند و اگر سردی غالب بود ماء الاصول بدهند و معجون
حب الغار سودمند بود و بوره و برگ سداب خشک بشهد سرشته در پنبه آلوده حمول سازند و گلقند عسلی و مصطگی بدهند و این معجون کسر ریاح کند بگیرند برگ
سداب و پودینه خشک و صعتر و کرویا هر یک ده درم نانخواه و فلفل و شونیز دوقو هر یک پنجدرم جندبیدستر و سکبینج و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را بعسل
بسرشند شربتی دو درم با یک اوقیه شراب گرم کرده و خند یقون و میبه سود دارد و در آخر بعد استفراغات و کسر اندک ریاح شیر شتر با دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر
با بول او بدهند سودمند بود **و انطاکی** گوید که علاجش تلطیف اسهال ست و خوردن ادویه مخرج ریح خصوصاً حلتیت و جندبیدستر و از خوزیره و خولنجان
و دارچینی و تضمید شکم بقطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال خبث الحدید و آب حدید با زیره و نانخواه مجرب ست
و ابو منصور میگوید که تکمید شکم بسجاورس و وضع محاجم بران و اطالت جوع و تحقین بروغن سداب و تحمل شیاف که در باب مغص بیاید و شرب
زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع ست و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم با آب بادیان بخورند که آنرا درین نوع خاصیت عجیب
ست و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و بران محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و تحمل استفراغ نباشد لزوم شیر شتر با دو درم سکبینج نمایند

معجون ماء الاصول

اگر حرارت نبود و اگر طبیعت نرم بود با شیر این سفوف دهند لک مغسول طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم گل سرخ سه درم شربت یک مثقال تا دو درم **و ابن جمیع** گوید هر صبح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند ده درم بدهند و غذا مزوره نخود آب با مغز بادام و قرطم و نانخواه و زیره کرمانی و دارچینی و اندک زعفران خورانند و روغن سداب و زنبق و یاسمین و شبت و مانند آن بر شکم بمالند و این سفوف کاسر ریاح و بخار و نفخ است تخم کرفس بادیان انیسون اسارون زیره قسط راوند هر واحد دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل جعده هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و یا این ماء الاصول بدهند بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ کاسنی اصل السوس هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد دو درم مویز طائفی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل باند هر روز مقدار پانزده درم تنها یا با سفوف مذکور بدهند و اگر اراده اسهال باشد معجون خیار شنبر پنج مثقال با این ماء الاصول دهند و چون نفخ ساکن شود و قریب انحطاط بود و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت پودینه هر واحد ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته بآب سداب سرشته بکار برند **و ابن تلمیذ** گوید که هر صباح جلاب از بادیان و زیره و نانخواه بگلقند بنوشند و اول استفراغ با یارج فیقرا بند بسیح نمایند و محللات ریاح که در علاج قولنج ریحی ذکر یابد استعمال کنند و بخاکستر گرم تکمید نمایند و از معاجین نافعه بند اوریقون یا سجزنیا یا اثاناسیا بماء الاصول یا شربت اصول یا یکمثقال روغن بادام تلخ ست و این معجون بدهند اگر با طبلی حرارت نبود انیسون فطراسالیون حب الغار سعد جند بیدستر شونیز قردمانا سنبل حب بلسان جاوشیر انجدان اسارون زعفران سکبینج مج بادام تلخ سداب خشک غاریقون حاما نانخواه صعتر خولنجان رگ غار کعب بقر محرق جعده زنجبیل هر واحد یک جزء و سائیده بعسل بسرشند شربتی از آن دو درم و این دوای مسهل برای طبلی که بی حرارت و با قبض بود نافع تربد یک درم غاریقون نیم درم زنجبیل نیم درم بعسل حب سازند و این قرص راوند نافع استسقای طبلی حار ست مغز تخم خربزه سه درم گل سرخ بنجدرم ریوند دو درم لک مغسول دو درم قرص سازند شربتی یکمثقال بآب کاسنی و سکنجبین و اگر با وی سعال باشد بطبیخ زوفا یا آب بادیان و کرفس دهند و مصطکی و کندر و قاقله و فلفل بخایند **و طبری** گوید که نظر بقوت مزاج مریض و سائر قوانین نمایند اگر احتمال کند ده روز ماء الاصول باین نسخه بدهند گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس یکسپنج درم تخم کرفس انیسون بادیان زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر واحد چهار درم مصطکی سنبل اشنه دار شیشعان وج سلیخه هر واحد دو درم تار دین هفت درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر واحد پنجدرم مویز منقی بست درم همه را بدستور ماء الاصول بپزند و در شیشه که بآب سرد گذشته باشند اندازند تا از جوش دفع گردد هر روز بست درم بده درم گلقلانج یا دوا الکرکم بدهند و غذای بیمار وزن کرده ششم حصه از معتاد بخورانند اگر متوسط الاکل باشد و الا دهم حصه اگر کثیر الاکل بود و آب مدبر باین تدبیر بنوشانند بگیرند آب صد رطل و بران رطل سرکه کهنه انداخته بجوشانند تا ثلث ان باقی ماند بعده سرد کرده هر روز سه بار ازین غذا بنوشانند و برین زیاده نکنند و امر به ریاضت مشی در آفتاب و جلوس در ان بعد پوشیدن سرد چون ده روز آنرا نوشیدند یک شربت حب منتن بخورند و تا پنج روز برین صبر نمایند غذا درین ایام خسته تیهو و کبک بمقدار یکه از نان مذکور شد بعده یک شربت حب سکبینج خورند و ده روز راحت دهند هر روز ده درم ازین سفوف بدهند نانخواه انیسون تخم کرفس بادیان زیره کرمانی صعتر مصطکی کندر هر واحد ده درم زنجبیل لسان العصافیر هر واحد ده ثلث درم همه را باریک سائیده هر روز از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بالای آن شربت عسل ساده چیده الطبخ بنوشند و امر به ریاضت و استحمام بآب نبجی و نطرون و کبریتی کنند و هر گاه که تولید ریاح در معده اندک باشد امر بعلاج در هر پنج روز یکبار باین علاج کنند آب ترب و برگ او پنجاه درم برآورده بران یک قیراط فضه فیل سرج و یک دانگ کنگر زد و مثقال و سکنجبین بنزوری اندک اندک نمک انداخته نیم گرم اندک اندک بنوشند بعده بران صبر کنند پس نظر کنند اگر بنفسه منقلب نگردد اندک آب گرم بنوشانند بعده عقب آب گرم اندک آب سرد تجرع کنانند و بران قدری روغن یاسمین چکانیده باشند و اگر ازین قی نیاید پر مرغ بروغن یاسمین آلوده استعمال کنند که این اعظم علاج این نوع ست **و ایضا** اگر قوت متمکن باشد استفراغ باین حب کنند توبال نحاس محرق دو دانگ سنج یک نیم دانگ برگ مازریون و تخم او در سرکه تر کرده خشک نموده دو دانگ سکبینج کبو تریک دانگ جند بیدستر نصف ایارج فیقرا یکدرم سقمونیای مشوی یک نیم دانگ زنجبیل دو دانگ و غاریقون صابع صفر عصاره قثاء الحمار هر واحد یکدانگ نیم همه را سائیده در شراب رقیق سرشته حب سازند و بدست بروغن بلسان چرب کرده و در سایه خشک کنند شربتی از آن چون همه قوانین رخصت دهند از یک نیم درم تا دو درم **و ایضا** او گوید که گاهی با طبلی تب حادث شود بآنکه حرارت

نسخه ده درم

صاحب این نوع بسیار بود و بهمین سبب طبلی شده زیرا که حرارت چون برطوبت اشتغال نماید تحلیل و افنای آن کند و ریاح بخاری آن را گرداند پس بسوی اعضا مرتفع شود و کبد و اعضا بر تحلیل آن قادر نباشند بنا بر ضعف اعضا و ضعف کبد و ضعف قوی و واجب نیست که گمان کنند چون گویم که حرارت صاحب طبلی بسیار است و مرا اراده بدین کثرت او در کبد یا در اعضا کرده ام آنکه اراده بدان حرارت غریزی نموده ام لاکن اراده بدان حرارت خارج از اعتدال فاسد کرده ام چنانچه در سرگین و زبل پیدا شود چون گرم شوند بالجمله تپ که با طبلی پیدا شود یا از امتداد اخلاط یا از عفونت آن باشد و علاجش همانست که ذکر او در زقی گذشته و ندیدم صاحب طبلی با تپ را که انتفاع بعلاج یابد زیرا که آن از تپ البته نقاهتی یابد چه بجمیع اعضای او رطوبت باریح مستولی شود و فساد اخلاط و تغیر آن استیلا بود و نمی بینی که رسوب چون طافی بود گویم که ریاح هنوز باقیست اخلاط را نمیگذارد که متمیز گردد و اگر رسوب در وسط قاروره بود گویم که ریاح نقصان یافته و قریب آنست که تمیز یابد و چون رسوب نازل گردد گویم که ریاح زائل شده و ساکن گردید و رسوب نزول نمود و نفخ و تمیز ظاهر شد و چون امر چنین باشد پس بدانکه ریاح و رطوبات بجمیع اعضای او مستولی شده و این فصل را باستقصا تامل نمایند و ابو ماهر برای صاحب تپ با استسقای طبلی این قرص ترکیب داده زوفای خشک گل سرخ هر واحد چهار درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر واحد پنج درم خاکستر گرم اگر بیابند والا آب اطراف گرم که بدان ادویه سرشته شود زعفران دو دانگ همه را سائیده و بدانچه مذکور شد سرشته هر قرص بوزن یک درم سازند و هر روز یک قرص یا ده درم سکنجبین بزوری بخورند **گیلانی** از میامر نقل کرده که علاج حادث از سوء مزاج حار اجتناب از ادویه مسخنه است و اقتصار بر سهال هنگام قبض طبیعت بچیزیکه تسخین نکند مثل رب آلو مقوی ترنجبین یا آب تمرهندی و جلاب و ریوند و طبیخ هلیله بشکر و آب انار بن بشیر خشت و یا بعضے ازین ادویه با آب کرفس و بادیان تنها یا آب خسک و طبیخ بابونه و اکلیل الملک نوشانند و تبرید مزاج کبد بشرب سکنجبین معمول از تخم کاسنی و گلاب و ضماد که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و تقویت جگر بقرص انبرباریس مع سکنجبین و امتصاص انار میخوش و بهی کنند و غذای ایشان مزوره متخذ از آب غوره و انار و سماق و زیرباج بسرکه با مری و نعنع و کرویا و کبر مخلل و لیموی مملح سازند و اگر قوت ضعیف گردد تقویت بچوزه مرغ و دراج بآب لیمو نمایند بعد از ان در تحلیل ریاح بادویه آرد و غ آور و کماوات و حمولات و معجونات کا سهر بیح شروع کنند **انتباه** نوعی از استسقاے طبلی ست که آن را جبن گویند و این در لغت مرادف استسقاست لیکن نزد اطبا همین نوع ست بعینه چون رطوبات و ریاح رقیقه استسقای طبلی تحلیل یابند و غلیظ عسر التحلیل از انها باقی مانند و تحلیل نشوند و بدان سبب صلابت زیاده شود اما جگر صحیح گردد و حال مریض صلاح پذیرد و هضم او جید و دم او نیک و اغتذای بدن او تام و قوت او کامل گردد و بجز صلابت در شکم مکروهی دیگر نباشد و حال صاحب آن شبیه بحال زن حامله بود بحدیکه چون زن را عارض گردد گمان شود که او آبستن ست و برآمدگی ناف نباشد و علاجش جلوس در چشمهاے کبریتی و نطرونی و تضمید جگر بملطفات و محللات ریاح مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و صعتر و تخم سداب و جند بیدستر و خاکستر طرفا و نطرون با آب سداب و بول شتر ست **و انطاکی** گوید که گاهے استسقا منحل گردد و بدن صحیح شود و صلابات و نتو در ناف باقی ماند پس درین هنگام بازرد و چنبه دلنه و بزر قطونا و مصطگی مفرد یا مرکب بسرکه ضماد کنند و این باقی را جبن گویند و گویند که طبلی جبن ست و گویند که کل استسقا **طبری** گوید که جماعتی را دیدم که بایشان جبن بود و آب چشمهٔ کبریتی نوشیدند و حقنه بدان نمودند پس اکثر از ایشان صحت یافتند و از ادویه که اصحاب جبن را دائم بدهند این معجون ست عصارهٔ قثاء الحمار پنجاه درم مازریون سی درم بیخ سوسن ده درم سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و در هر پنج روز یک بار دو درم بروغن گل و آب نیم گرم بدهند و صرف باین صاحب این نوع علاج کند که این فیلی مبارک ست و از اطلیه که صاحب جبن بکار برد انیست بگیرند صعتر فارسی برگ و بیخ او پنجاه درم خاکستر طرفا سی درم سائیده و ده درم نطرون بران اندازند به بول حملان یا بول شتر حل کرده طلاے ثخین بر شکم کنند و در آفتاب بخوابند و سر پوشیده دارند و این طلا درین نوع بالغ انفع ست و در جمیع انواع چون کبد صحیح باشد و بر کبد این نوع ضماد از مصطگی و سنبل و مر و فوفل و زعفران و ریوند سوده بآب صبر رطب گرفته شود و الا بشراب اندک قابض مع آب علیق نمایند و این ضماد کبد ایشان را صحیح گرداند و گاهی برای اصحاب این نوع این شربت میسازند بگیرند زوفای خشک و تخم کرفس و بیخ بادیان هر واحد سه درم پوست بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ بادیان هر واحد پنج درم بیخ سوسن آسمانجونی هفت درم اقیل بریان پنج درم همه را در دو صد درم سکنجبین بجوشانند تا مهرا گردد و بعده فشرده

صاف کرده برابر همه اجزا عسل داخل کرده بقوام آرند و هر روز پانزده درم بنوشند و غذا آب بطریق طبلی وزن کرده دهند و اگر مریض ضعیف گردد از تهیه دیگر یافته نشود از بازوی چوزهٔ مرغ و مانند آن غذا سازند **وصاحب حاوی** نوشته که علاجش اسهال و تنقیهٔ امعا ست از اخلاط و ریاح غلیظه چنانچه هر صبح جلاب از تخم کشوث و تخم کاسنی و بادیان هر یک سه درم و از شکر سفید یا گلقند ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ از نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زیره سازند بعده اسهال طبیعت باین طور نمایند بگیرند سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم و در آب کاسنی معصور غیر مغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشانند و بعد اسهال در آخر روز مزورهٔ نخود آب بمغز بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا بچهٔ آن غذا سازند و قبض شکم نگذارند بلکه شیافات و حمولات مسهله استعمال نمایند و در آب شبت و کبریتی وغیره بنشانند و تعفید شکم بعناوات مفتح ریاح مثل تخم کرفس و انیسون و زهره گاو و مر و حب بلسان نمایند و دلک بطن بپارچهٔ خشن و مضغ کندر و مالنخواه و هم آنچه آروغ آورد نافع این نوع ست و از بقول و فواکه رطب و البان حذر کنند

امراض مراره وطحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند و سپرز شیخ میفرماید که طحال را جمیع اصناف امراض مزاج و ترکیب مثل سدد و تفرق اتصال و اقسام اورام عارض میشود و چون طحال فربه شود بدان لاغر میگردد و بهر آنکه بمضادت او قوت کبد را سخت ضعیف گرداند پس تولد خون کم شود و مع ذلک خون بسیار بسبب عظم خود جذب مینماید و بالجمله هزال طحال بجودت اخلاط و سمن و بر رداءت اخلاط دلالت کند و گاهی امراض طحال بحمیات مختلط مودی گردد چنان که امراض طحال گاهی ازین امراض متولد میشود و آن بیشتر از غب غیر خالصه و از حمیات وبائی و مختلط پیدا گردد و اکثر امراض طحال خریفی بود و رنگ صاحب او مائل بزردی و سیاهی باشد و امراض طحال بسوی معده نیز متعدی گردد پس گاهی شهوت او زیاده و گاهی شهوت او باطل کند و گاهی هنگام قرب هضم بسوی تی ترش که از ان مین بجوشد بعد اذیت و بعد مرجع از احتجاج گرداند و بول دموی در آخر امراض طحال جید بود و کذلک بول غلیظ که در ان ثفل متشتت باشد و آنچه در ان مثل علقهٔ خون بود و گاهی تپ که از امراض طحال بود و طحال او بدان منحل گردد **وگویند** که چون امراض سپرز شبیه بامراض جگر ست علاج آنها نیز قریب بیکدیگر ست غیر ازین که سپرز قوی تر از جگر و کثیف تر از روی شرف از وی ست لهذا متحمل ادویهٔ قوی تر از ادویهٔ جگر میشود و از استعمال ادویهٔ تلخ و شدید اجتناب نمیکند ... ازو داخل و چه از خارج حذر نمیتوان گردد و بعضی ادویه حافظ قوت مثل ادویهٔ عطریه و آنچه از ان اندکی قبض باشد داخل دواهای طحال باید کرد تا تنقیهٔ خون از خلط سودا و دفع آنچه در وی ست از فضول بناحیهٔ معده تواند کرد و بس فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف ست و از ادویه که مخصوص طحال اند از انجمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق ست و امراض مراره انواع یرقان ست و امراض طحال هشت گونه است یعنی سوء مزاج طحال و ورم طحال و تفتح طحال و نفخه طحال و ضعف طحال و سده طحال و حجاره طحال و وجع طحال

یرقان

و آن تغیر فاحش ست در رنگ بدن بزردی یا سیاهی بسبب جریان خلط صفرا یا سودا بسوی جلد متصل آن بلا عفونت و اگر عفونت بادی لازم بودی تپ غب یا یرقان صفراوی و تپ ربع در سوداوی همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه و گاهی مرکب از هر دو بواسطهٔ اجتماع سبب هر دو بود و سبب یرقان صفراوی اکثر امراض جهت جگر و از جهت زهره بود و سبب سوداوی بیشتر از طحال و گاهی از کبد باشد و گاهی اتفاق افتد که سبب صفراوی و سوداوی هر دو سوء مزاج عام بود و بالجمله هر سه نوع آن علحده بقلم می آیند **یرقان صفراوی** آنست که چشم و تمام بدن در ان زرد شود و آن از دو سبب بیرون نه باشد یا بسبب **کثرت** تولد صفرا بود و یا بسبب امتناع استفراغ آن از جگر و زهره **اما آنچه** بسبب کثرت تولد صفرا باشد از سه سبب خالی نباشد **یکی آنکه** بسبب عضو مولد بود و عضو مولد یا بالطبع باشد و آن جگر ست و او چون سخت گرم شود بسبب اسباب مسخنه و بسبب اورام جگر و مجاری صفرا و بسبب سدد که صفرا از مراره محتبس شود و بسبب حرارت مزاج مراره که جگر را سخت گرم کند صفرا پیدا نماید و یا مولد غیر بالطبع بود و آن جمیع بدن ست چون گرم مفرط شود پس خونی که در وی ست آنرا بصفرا مستحیل گرداند **دوم آنکه** بسبب ماده باشد و آن اغذیه است از قسمی که از ان صفرا بیشتر متولد شود یا بسبب حرارت مزاج غذا مثل عسل و شراب و یا بسبب سرعت استحالهٔ او بسوی صفرا مثل شیر در معدهٔ حار که از تولید صفرای کثیر خالی نباشد **سوم آنکه** بسبب اسباب عرضیه باشد و آن مثل حرارت خارجی ست که بدن مشتعل شود و یا دیدن

منتشر گردد وبسببی مثل لسع عقرب جراره یا ماری قسمی از زنبور خلیث وگزیدن مثل قملة النسر در شیلا که زهر آنها خون را گرم وصفراوی گرداند وگاهی این فعل ادویه مشروبه کند مثل زهره پلنگ وافعی ویرقان سمی در اکثر دفعةً ظاهر شود بعد آنکه یرقانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار او بنفسه سبب شدت غلبه بر خون بود وگاهی بر سبیل بتعیت باشد وآن یرقان بحرانی بود وگاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعةً متولد شود وگاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد هرگاه که آنچه متولد شود تحلیل نگردد بسبب کثافت جلد یا بسبب غلظ ماده وهمین دو سبب باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی ودر زمستان بارد واحتباس عرق معتاد کثرت کند وکثرت تولد صفرا گاهی در کبد وگاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده وبسبب اورام حار با حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگرداند پس تولد صفرا کثرت نماید ویرقان از مجاورت اورام حاره بسبب تغیر آن مزاج را حادث شود واگرچه این گاهی بسبیل تسدید منع استفراغ نیز حادث گردد وبار داعی بتولید سودا است **واما آنچه** بسبب عدم استفراغ صفرا باشد آن نیز از سه سبب بیرون نبود **یکی آنکه** بسبب جگر بود وچون از کبد مستفرغ نشود یا سبب در فاعل باشد ویا در آله وسببی که در فاعل بود آن ضعف قوت دافعه است وسببی که در آله باشد آن انسداد مجری ست یا مابین کبد ومجری وازین قبیل ست یرقانی که از برودت مضعف کبد باشد پس مجاری آن منقبض گردد وایضاً آنچه از انضغاط وسائر اسباب سده بود **دوم آنکه** چون سده در هر موضعی از جگر ومراره حاصل شود پس صفرا در جگر نماید وبدان سبب جگر گرم تر گردد وصفرا از آنچه در حال سلامت متولد میشد زیاده تر از آن پیدا شود **دوم آنکه** بسبب مراره باشد یا بسبب ضعف آن از جذب صفرا از کبد یا سیاه چون با ضعف جگر از تمیز رفیع بود یا بسبب قوت جاذبه زهره که صفرا بسیار جذب کند ویکبار ممتلی گردد ومتمدد شود وبدین سبب قوت آن ساقط گردد وجذب نکند ویا بسبب وقوع سده در مجرای آن که بسوی امعا ست وگاهی این سده بسبب شدت اکتناز دران بنا بر سیلان صفرا بسوی آن دفعةً بباعث کثرت تولد باشد دفع از کبد یا جذب از مراره بود پس بر دهن مجری آنچه محتبس گردد ومنغلق شود ومنذلک قوت بنا بر اذیت ضعیف شود وگاهی بسبب سائر اسباب سده باشد وآنچه در قولنج بود بهر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را تغریه نماید پس صفرا بسوی امعا منصب نشود واین آنست که بسبب قولنج باشد وگاهی از یرقان با قولنج باشد وسبب او قولنج نبود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند وآن سده است که سبقت کند بسوی مجرای مراره قبل حدوث قولنج پس صفرا را از انصباب بسوی امعا وغسل آن منع کند وهرگاه منع شود غسل امعا نگردد ودران رطوبات کثرت نماید وقولنج هیجان کند وصفرا بسوی بدن رجوع نماید ویرقان هیجان کند وهر سده که در مجرای کبد بسوی مراره یا در مجرای مراره بسوی امعا بود وانضمام یا از قولون امید برء او نباید داشت **سوم آنکه** از امعا بود ودوی آنست که قومی گمان کرده اند که گاهی یرقان عارض میشود باین طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که بسوی آن منصب شده مجتمع شود وازان بسبب حائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفراغ نیابد واگرچه مجری مفتوح باشد واین نوع بسیار اندک بود وگویا که بعید باشد بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد ودر امعا حاصل شود بنفسه وغیر آن خارج کند مگر آنکه بطلان حس عارض شود ودافعه ساقط گردد **اکنون** بدانکه ازین کلام جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جزئیه یرقان هیجده نوع ست **یکی** سوء مزاج حار جگر وبدان سبب استحالهٔ غذا بصفراء غیر طبیعی وسرایت آن با خون در سائر بدن **دوم** اورام جگر وبسبب تغیر مزاج جگر بسوی حرارت ویا تسدید مجرای مراره بسبب انضغاط واحتباس صفرا در جگر وانتشار آن در بدن **سوم** عروض سده در نفس جگر وبدان سبب امتلاء صفرا از مراره وکلیةً انتشار آن در بدن **چهارم** سوء مزاج حار مراره وبدان سبب کثرت انجذاب صفرا به زهره وغلیان آن از کیفیت وفرط حرارت موضع وانتشار آن در بدن **پنجم** سوء مزاج گرم در تمام بدن وعروق بسبب اکل اغذیه حریفه یا چرب شیرین یا کثرت تعب وشدت مقاسات وبدان سبب استحالهٔ خون عروق بصفرا ورسیدن آن بسائر بدن **ششم** کثرت تناول اغذیه مولد صفرا که حار یا سریع الاستحاله بسوی صفرا باشند **هفتم** شدت حرارت هوا وبدان سبب استحالهٔ خون بدن بسوی صفرا **هشتم** حرارت غریب سمی وبدان سبب استحاله بعض اخلاط مستعد باستحاله بسوی صفرا وآن حرارت خواه از گزیدن جانور سمی باشد یا از خوردن دوای سمی **نهم** بر سبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را بظاهر بدن **دهم** کثافت جلد وانسداد مسام بسبب گشتن در هوای سرد یا گرم ونشستن گرد وغبار بر بدن در سفر یا حضر **یازدهم** ضعف قوت دافعهٔ جگر وبدان سبب اجتماع صفرا در جگر واگر سبب ضعف سوء مزاج سرد بود گاهی بباعث آن مجاری منقبض گردد وصفرا در جگر محتبس ماند **دوازدهم** وقوع سده

در مجری که میان جگر و مراره است و بدان سبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا **سیزدهم** ضعف جرم مراره بسبب
وقوع نوعی از انواع سوء مزاج مضعف در آن و بدان سبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد مخالط خون و رسیدن آن با خون در عروق بسائر بدن
و این نوع بی مشارکت ضعف جگر کمتر باشد **چهاردهم** قوت جاذبهٔ مراره **پانزدهم** حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا
از مراره با معا و بدان سبب کثرت با صفرا در مراره و رجوع آن بسوی جگر و از آنجا انصراف او با خون در سائر بدن **شانزدهم** قولنج بلغمی بسبب چسپیدن
بلغم لزج بر سطح امعا و ستر دهن مجری که محل انصباب صفراست **هفدهم** نبات لحم یا ثولول در یکی از هر دو مجری مذکوره **هیجدهم** کثرت اجتماع صفرا در
قولون **و از کلام** سمرقندی دیگر سببی یرقان مفهوم میگردد و آن ورم مراره است و بدان سبب در فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن بسوی
امعاست ضعف راه یابد و بالضرور صفرا در بدن بیفزاید و بواسطهٔ ناریت که مستدعی محیط ست بجانب جلد گراید و بقول بعض متاخرین یرقان از
شمیدن روائح سمی و بسبب تعفن هوا نیز افتد **و تشخیص** اسباب مذکوره چنین کنند که اولا نگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تپ و ورم جگر
و سده آن و ضعف جگر و قی صفراوی و قولنج هست یا نه پس اگر با تپ حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران
حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع و قی صفراوی و شدت بیخوابی و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم و الم در احشا باشد یرقان
بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تپ گرم و لهیب و کرب و تشنگی شدید و بیجز فم و وجع شدید موضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود سببش ورم حار
جگر باشد و اگر با تپ ورم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب ایمن بود سببش ورم مراره باشد و اگر با وجود تپ و تشنگی سبات و قبض و نفخ شکم بود و
تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار به بدن دریافت شود سببش انسداد مسام باشد و این اکثر در سرما هوای سرد افتد **و اگر** با ورم صلب
جگر بود و اندک اندک پدید آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد و یا سبز متعفن شود و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته
شود سببش ورم صلب کبد باشد **و اگر** آثار سده کبد که در باب آن مذکور شد دریافت گردد سببش همان باشد و ایضا سفیدی بول و براز نیز بر سده
کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سدهٔ محدب کبد و نرمی و رقت براز بر سدهٔ مقعر آن گواهی دهد **و اگر** علامات ضعف قوت دافعهٔ کبد که در بحث
ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضا وجود ضعف در سائر افعال جگر و عدم شدت رنگینی بول چنانکه در یرقان سدی مجاری
میباشد و عدم سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعهٔ جگر یا ممیزهٔ آن گواهی دهد و گاهی همراه آن ذرب باشد
و اگر با قی صفراوی بود پس نظر کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن عدم ثقل در جگر و تلخی دهن و سرعت
نبض و از ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعةً افتد و در اکثر با تپ
سوزش باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد
و آثار ضعف جگر ظاهر بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز و زردی آن روز بروز کم گردد و بتدریج
سفید شود و یرقان دفعةً افتد و رنگ بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب بر جانب
چپ بود سببش سدهٔ مجری مابین جگر و مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و ضعف اشتها و الم در معده بود سببش
شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر با تپ غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان و زنان را عارض شود و باعث نرمی بدن ایشان
و تحلل آن و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول اغذیهٔ مولد صفرا یا سریع الاستحاله بصفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل
بسیاهی بود سببش تناول اغذیهٔ مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی خارش در تمام بدن و جوشش دانه های زرد بر بدن باشد.
و گرمی لمس بدن و لاغری و یبس و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد بنرمی و همچنین بول بود و عروق بسیار گرم و متغیر اللون نماید
و سفیدی براز و ثقل ناحیهٔ کبد مثل سدی نباشد بلکه اکثر براز رنگین و بدبو و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد و عروض یرقان بتدریج
باشد و گاهی تپ ظاهر گردد سببش حرارت تمام بدن باشد **و اگر** با قولنج بود سببش همان باشد **و هرگاه** مرضی از امراض مذکوره با یرقان نباشد
و درین صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا سفید رقیق بود و بعد از آن زرد شود پس از آن سیاه گردد و در آخر میل بغلظت دبو

بر نماید و زبان سفید و اشتها سالم بود و یرقان دفعتاً افتد سببش حرارت مراره باشد و اگر براز دفعتاً سفید شود بعده یرقان پدید آید طبع قبض
بود و گاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود سببش سده مجری مابین مراره و امعا باشد و اگر بول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن
حیوان سمی یا خوردن دوای قاتل حادث دریافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث مغص و تقطیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و عطش
و سحج دهن نیز بر خوردن دوای قتال گواهی دهد **وایضاً** اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم
معدنی یا نباتی باشد و اگر بعد گزیدن جانوری یرقان بی تپ یا غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و بروز دوم هلاک کند از گزیدن جانور
زهردار باشد و اگر بعد شمیدن روائح سمیه و حریفه یرقان با صداع و تپ و هذیان و بیهوشی پدید آید سبب یرقان همان باشد و اگر یرقان عام با تپ
صفراوی و کرب شدت تشنگی و درد معده و قی زنگاری و کرانی و نفخ شکم و احتباس بول و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و
سردی اطراف و سختی جگر باندکی درد و بروز دوم نهایت هفتم بهلاکت انجامد و چون درین مدت زنده ماند باشد که بروز پنجم یا هفتم بثور سرخ رنگ مائل
بسیاهی با خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی استعمال دوای منضج نضج یافته از اندرون
حلق بشگافد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی بر آید و همان روز یا در دو سه روز بهلاک انجامد و اکثر بعد ظهور ورم عسر البلع پدید آید و در دو سه روز بهلاکت
رساند و باشد که از بیرون و یا اندرون دهن شکسته همان روز منجر بماند و زبان و مری گشته و بکد و پاس بمرگ کشد و از هرچه قسم طعام و یا آب در دهن اندازند از بینی
و سوراخی که در ظاهر بود به بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات سده و قلت نفع استعمال مفتحات
از حقنه وغیره باشد بلکه هیچ دوا سود ندهد سببش روئیدن وشت یا ثولول در مجاری مذکوره باشد **بدانکه** شیخ میفرماید که اکثر طبیعت اصحاب یرقان صفر
قبض میباشد بسبب احتباس صفرای لذاع آگاه کننده بر دفع براز و کسی را که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکند ماده او تحلیل نگردد و بران خوف خطر
ست و بیشتری را از ایشان مرگ مفاجات بهم رسد و بدترین اقسام یرقان کبدی آنست که از ورم بود و دوا آنست که بقراط ذکر کرده که چون کبد در
یرقان صلب بود این دلیل ردی ست و ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی ست سریع الاهلاک و در بول صاحبش شبیه بکرسنه باشد و با آن حرارت شکم
تپ و تشعر و ضعیف و ضعف در کلام بود و این تا روز چهاردهم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هرچند بول بیشتر رنگین
باشد آن جادتر بود و بر علامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هرگاه سبب یرقان سدی برودت یا لقبض باشد بران احوال گذشته
و حال کل بدن دلالت کند و اگر سبب از خلط غلیظ باشد تدبیر سابق بر آن گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا کم رنگ با یرقان دوام نماید آن
بدتر ست و خوف دران آن ست که صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه بر بودن سده از بر مدت دلالت کند و نفع در یرقان صفر در اکثر احوال ضعیف
بود بنا بر ضعف کبد لیکن ضعف شدید نباشد بهر آنکه صفرا خفیف حارست و صلب بود و بسبب شدت پیوست و سریع نبود زیرا که قوت چندان
قوی نیست بسبب رداءت مزاج و با یرقان اصفر بیشتر عرق زرد خارج شود **و گویند** که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول ست و در اکثر
سیاهی بول بر حدوث یرقان گواهی دهد و بقول بقراط حدوث یرقان در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک ست مگر آنکه بادے
طبیعت از خود نرم شود و این را یرقان قبل السابع گویند و این از دفع طبیعت نباشد بلکه بکثرت مادۀ صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور
یرقان در تپ بروز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم صلابت شراسیف ایمن دلیل خیر ست و با این تپ ساکن شود و مریض راحت یابد و بقول
صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد دفعتاً حادث شود و اما حدوث انواع سائر یرقان اندک اندک بود
و بمرور ایام زیاده گردد **و بدانند** که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی و سمی نافع و اسلم ست ترک اغذیه مسدده و مولد صفرا و مقوی
حرارت غریبه است و ترک گوشت و بیه و استعمال آبزنات مفتح و جالی و آب مردق کاسنی و کوه و سرمق و شلجم و زرب و چقندر با سکنجبین نافع بلکه بقولات
مذکوره بروغن گاو پخته بنان خشکار خورانند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب پر ماهی و تربوز بریده و خیار و کدو و خربزه و ماهی خرد زنده و خوردن شیرج
و اغذیه سرد و نرم و مفتح سده و جالی و منضجه و تریاقات بارده و معتدل تلیین و ادرار و تعریقات بتدریج و دفعات و تقویات جگر بمقویات معتدله و بارده
مفید ست و بقول شیخ الصناعة در علاج یرقان فصد دوام نمایند یکی از اله نفس یرقان بدانچه تحلیل او از جلد و از چشم بادویه غساله و سعوطات

برای چشم وبادویه مسهل مادهٔ فاعل یرقان نماید ودوم قطع سبب وآن باصلاح مزاج ست ویا تقویت قوت ویا تدبیر ورم ویا تفتیح سدد ویا تنقیه بفصد باسلیق یا اسیلم یا رگ زبان واگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر زیر کتف راست یا تحت او در فضای زیر اضلاع ویا استفراغ باسهال مستفرغ ممد ماده واگرچه استفراغ مادهٔ کنند واستفراغ بقی که در یرقان نافع ست ویا معالجهٔ ضررسم وتقدیم قطع سبب اصلی ست باید که اول بدان مشغول شوند وبقول اطبا در شی چیزی مضر تر در یرقان مثل تهل در علاج آن نیست چه در صورت عدم علاج صاحب آن دفعة هلاک میگردد پس باید که در معالجهٔ این مرض بزودی کوشند وبخستین قطع سبب آن نمایند بالجمله اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور میشود وبعد ازان معالجهٔ نفس یرقان در تعلیم جدا اند کور گردد

علاج یرقان غلیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد بشراب لیمو نار ترش وماء الشعیر وغیره اندادویه واغذیه واضمده که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد باید کرد واکتفا قرص زرشک صغیر بآب کاسنی سبز مروق وآب عنب الثعلب سبز مروق وشربت بزوری وسکنجبین بزوری دهند که در اکثر اقسام یرقان معمول ست وگاهی قرص مذکور سوده در شربت انار سرشته وگاهی شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه لعاب اسپغول یا اسپغول مسلم شش ماشه پاشیده وگلقند دو توله وسکنجبین ساده یکنیم توله عوض آب عنب الثعلب وشربت وسکنجبین بزوری داده میشود ووزن آب کاسنی ده توله کرده می افزود وتبرید آلو بخارا تمرهندی بعرق شاهتره مالیده سکنجبین ساده داخل کرده برای یرقان اسود نیز مفید بعده تنقیهٔ بدن از مسهل صفرا نمایند ویا عناب آلو بخارا گل سرخ سپستان شاهتره تخم کاسنی مشمش در عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده باسکنجبین بزوری نبوشند وبعد سه روز بهر تنقیه تمرهندی مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه نمایند وروز تبرید شیرهٔ تخم کاسنی باسکنجبین ساده یا رب به بنوشند واین شربت نیز نافع یرقان ودافع حرارت جگر ومقوی آن ست براده صندل کشمش هریک دو توله زرشک تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هریک یک توله گل سرخ دانه هیل هریک دو درم قند سفید نیم رطل شربت سازند واین معجون نیز مفید حرارت جگر ودر یرقان بعد مسهل مستعمل مغز تخم خیارین سه درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک هریک چهار درم صندل سفید سوده طباشیر هریک دو درم آب نقوع تمرهندی چهار توله شربت انار شیرین مویز منقی هریک شش توله قند سفید دو چند ادویه بدستور معجون سازند **واگر** از حرارت زهره باشد تبدیل مزاج او باشربهٔ بارده مطفیه مثل شربت آلو وانار وسکنجبین صادق الحموضه بآب کاسنی وآب لبلاب کنند وتنقیهٔ بدن از صفرا بطبیخ هلیله زرد وشاهتره وافسنتین وآلو بخارا نمایند وشیرهٔ تخم کاسنی باسکنجبین وجز آن که بحرارت جگر نفع دارد استعمال کنند واگر از حرارت جمیع بدن وعروق باشد سوای تبریدات مذکوره واسهال صفرا بمسهل آن اگر مناسب دانند فصد نمایند بعده تعدیل مزاج باشربهٔ مبرده مذکوره وباغذیهٔ مطفیه مثل ماهی صخری مطبوخ بسرکه وچوزه مرغ مطبوخ بآب غوره وانار ترش ومزورهٔ ماش وکدو وتدهین بادهان مرطبه ودخول در آبزن مرطب نفع تمام دارد ونقوع بهدانه عناب گل خطمی بنفشه در عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب بادیان شب ترکرده صبح خام مالیده شیرهٔ تخم کاسنی وگاهی شیرهٔ بادیان گلقند وگاهی شربت بنفشه وگاهی سکنجبین وگاهی شربت بزوری داخل کرده پنج شش روز برای نضج داده مسهل از بیخ کاسنی بنفشه تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاؤزبان در آب کاسنی سبز مروق شب ترکرده صبح مالیده صاف کرده باضافهٔ مغز خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام بدهند ودر مسهل دوم سنای مکی ودر مسهل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب الثعلب خیارین کوفته افزایند بعده تبریدات معمولی داده این معجون یرقان بدهند کشنیز مقشر سه درم گل سرخ یکنیم درم طباشیر یک درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال باده درم شربت سیب واین تدبیر برای یرقان مزاج حار با حمی خفیف مفید است **واگر** از شدت حرارت هوا باشد تبرید هوای مسکن نمایند وآب فواکه بارده مثل آب انار وسیب وخربزهٔ هندی وماء القرع وماء الخیار بنوشانند واغذیه باردهٔ حامضه مثل رمانیه وریباسیه وسکبیه بخورانند **اقوال اطبا** بعض متاخرین مینویسند که اگر یرقان از حرارت کبد ورگها واکل چیزهای سریع الاستحاله باشد اول فصد باسلیق ویا ابطی کشایند وخون وافر گیرند بعده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین هریک ماشه آلو بخارا پنج عدد سکنجبین ساده چهار توله بنوشند واگر از فصد مانعی باشد حجامت فرسوی کتف قریب بجگر باشرط کنند وباقی تدبیر از علاج سوء مزاج حار داخی کبد جویند ودر سوء مزاج حار همه بدن بعد فصد باسلیق اسهال صفرا بمطبوخ هلیلهٔ زرد ویا فواکه یا خیارشنبر ومروق کاسنی عنب الثعلب چشانیده

بکرات و مرات نمایند و بفاصله یکهفته ما، الجبن از شیر بز یا میش با سفوف پوست هلیلهٔ زرد و کابلی و برگ بنفشه هریک هفتدرم تخم کاسنی شاهتره هریک
سه درم تخم کشوث افسنتین هریک دو نیم درم زرشک سقمونیای مشوی هریک پنجدرم نمک طعام دو درم کوفته بیخته بقدر سه درم و شربت شاهتره مدبر شاه
ارزانی مفیده باشند و پس از انفراغ ما، الجبن رگ اسلیم زدن و قرص زرشک و طباشیر ملین و خمیرهٔ صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک دادن
صحت کلی میدهد غذا مزورهٔ بنو ماش و کدو یا اسفاناخ دهند با برگ ترب و این نوع کمتر پیشود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره
افتد اول سکنجبین ساده پنج توله در گلاب یکنیم پاو و آب شیرین نیم آثار داخل کرده نمک طعام یکنیم توله سوده انداخته نیم گرم نوشانیده قی کنند بکرات
و مرات بعده سکنجبین لیمونی چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و کدو پنج توله داخل کرده بنوشانند و غذا بنو ماش مسلم به برگ کشنیز سبز پخته بنان خشکار
دا جار آمله که در مقطر باشد بدهند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب برابر و مقطر چهارم حصه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود شیرجات بزور
بارده که بکرات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود شیرهٔ گل بنفشه و گل سرخ هریک یک توله خیارشنبر هفت توله ترنجبین
نه توله تمر هندی شش توله آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد مکرر سنائی علویخان چهار توله روغن بادام هفت ماشه و یا بمطبوخ شاهتره و افسنتین که دران کشوث
باشد تنقیه نمایند و بعده بنا بر تقویت قرص زرشک یا طباشیر ملین سه ماشه در شربت بزوری بارد یک توله لیسانیده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب
و عرق زرشک هریک پنج توله بدهند و غذا قلیه زردکی که به زرشک و آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند با نان دهند و اگر از کثرت شرب شراب بود
و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ما، الجبن وغیره فائدهٔ معتد به نشود و بعد هفته عشره باز یرقان و تپ عود کند شب یاقوت بلوری
یکماشه طباشیر لاجورد مغسول هریک دو ماشه سوده در یکعدد موز پخته از کارد چهار پاره نموده بعرق کیوره و بید مشک آغشته ادویهٔ مذکوره آمیخته و ورق
طلا یکعدد پیچیده بخورند و شربت زردک و تنبول علوی خان هریک دو توله و عرق کاوی نه توله بنوشند و غذا پلاؤ اناناس و انبه پلاؤ یا بالائی جغرات
گاوی و مهلبهٔ اناناس و خیار و کدو و قلیهٔ زردکی و شلجمی بنان خشکار دهند و شب یمانی و طباشیر برابر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی آمیخته بمیل
زرد رونی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و همچنین در شب و تا چهل روز همین دوا و غذا بکار برند و اگر شراب ترک نکنند آنرا با
سوم حصه عرق بید مشک ممزوج استعمال نمایند که ازین ترکیب دورهٔ یرقان موقوف می شود و **مسیحی** نوشته که اگر یرقان از سوء مزاج حاره کبد و کثرت
تولید آن صفرا باشد تنقیه بمطبوخ هلیلهٔ زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمر هندی و حشیش غافث و اصل السوس و بیخ کاسنی و مویز منقی و غاریقون
و ایارج و نمک نمایند و نوشیدن ما، الجبن و سکنجبین و هلیلهٔ زرد و نمک هندی این را نفع میکند بعد ازان مدرات بول و معدلات کبد استعمال
کنند و اگر در ینجا تپ باشد اسهال با آب لبلاب و بنفشه و آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نمایند و اگر تپ نباشد بهلیله و شاهتره و افسنتین و
غاریقون و صبر سقمونیا و ایضا کسی را که یرقان از سوء مزاج حار کبد باشد ما، الشعیر و سکنجبین و ما، الفرح با آب کاسنی و سمک رضراضی مطبوخ بسرکه و کرفس
نفع میکند و کذلک بچهٔ مرغ و دراج مطبوخ بترشی ترنج یا آب غوره یا آب انار ترش بقدری کرفس و **شیخ** میفرماید یرقان که سببش سوء مزاج
حار در کبد یا در بدن یا در مراره بسببی از اسباب غیر مشروب و ماکول یا ازین هر دو باشد علاجش نیست که اگر در ینجا امتلای دموی یا صفراوی
بود اول استفراغ آنها باید کرد اما برای خون بفصد قیفال باسلیق و اما بهر صفرا با سهال از مثل هلیلهٔ و شاهتره و بمثل سقمونیا در رائب و بالجمله
بمسهلات صفرا و انواع ما، الجبن مقوی بهلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخه ما، الجبن نیکوست بگیرند شیر بز سه رطل و قرطم یک کف کوفته ساعتی
در شیر بالند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد بعد ازان جبنیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی
دو درم داخل کنند و اگر قوی تر خواهند سقمونیا یکدانگ دران اضافه کنند و بقدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از آنچه جامع تنقیه یرقان با سهال
ماده بود دانسته که بگیرند آب برگ ترب یک اوقیه خیارشنبر هفتدرم و تخم قطعت یک درم و صبر یکدانگ و زعفران یکدانگ و این برای یرقانی که با ورم حار کبد یا
حجاری و تپ باشد نیز خوب ست و غذا مثل ما، الشعیر و بقول باشد و اگر تپ نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم ست پس الیه ابی (?) باشد معصوصات
و قریض ماهی و قرمگا (?) و دبره (?) و کبهای فواکه و عصارات آنها خصوصا آب انارین بر نهار و سکباج گاو و سکباج ماهی و عصارات بقول بارده بدهند و اگر چه اکثر ازین انه
اغذیه است لیکن آنرا خاصیت قوی تر از ادویه این باب ست نفع و صلاح مزاج ست و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب آب برگ توت مساوی نیم (?) درم نوشیدن ست

که این نیز قصد نفس یرقان کرده میشود و کذلک اگر التهاب در مراره باشد و ایشان را شیر خر نفع میکند با اندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصارهٔ قثاء آب سرد گاهی خوردن نان فطیر و نمک جریش و کاسنی بسیار هفت روز نفع می بخشد و این غسل مراره و ازالهٔ عفونت آن و تغلیظ چیزیکه در وی است میکند و این کسان را اجازت شراب ندهند مگر ممزوج کثیر المزاج و از لحم نیز متعرض نشوند مگر آنچه خفیف از لحوم باشد و بشوربای لحم طیور و هر که را یرقان از سبب حار باشد باید که بپرهیزد از غضب و حرکت بسیار و حمام ترک نماید و اگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد و مثانه و مراره و تبرید عروق کنند خصوصًا هرگاه استحمام آب نیمگرم که دران ادویهٔ بارد رطب جوشانیده باشند استعمال کنند و اما آب سرد بالفعل که دران قوای ادویهٔ مقبضه باشد منع تحلل یرقان کند و گاهی در علاج کبد و مرارهٔ حار ضمادات بران استعمال میکنند و گاهی اقراص میخورانند و از انجمله است قرص مؤلف از مغز تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کاهو و مغز تخم کدو و صندل و طباشیر و گل سرخ مساوی و برابر هر درم ازان قیراط کافور آمیخته قرص ساخته بخورند و منفعت تصفیهٔ کبد و قریب آن لعصارات مهروه بربرف و صندلین و کافور تا آنکه برودت او در باطن محسوس گردد تجربه کرده شده و آن ازالهٔ یرقان و بول را سفید در یک روز میگرداند **و صاحب کامل** گوید که هرگاه یرقان بسبب حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر ملین با آب کاسنی و کشوث و سکنجبین هر واحد اوقیه بعد از فصد باسلیق بدهند و سائر تدابیر از ادویه و اغذیه که در باب سوء مزاج حار کبد ذکر کردم استعمال نمایند و اگر حرارت اشتداد کند ماء الشعیر و سکنجبین و نیم درم طباشیر بدهند و اگر آب کاسنی و آب کشوث هر واحد پانزده درم سکنجبین ده درم طباشیر نیم درم تخم هر سرخ یک نیم درم بدهند بدین نفع یابند و چون با یرقان تپ نباشد ماء الجبن سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند پوست هلیلهٔ زرد ده درم طباشیر یک درم صبر سقوطری نیم درم سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند و دوغ گاو با اندک طباشیر یا قرص طباشیر دادن سودمند است و این قرص نیز بدهند بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر لک مغسول هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار درم عصارهٔ غافث و افسنتین هر واحد یک درم تخم کاسنی و کشوث و تخم سرمج و زرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص بوزن یکمثقال سازند و یک قرص با آب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین هر واحد بقدر حاجت بخورند و صندل و کافور و گلاب و قیروطی بر برف سرد کرده و سائر آنچه در سوء مزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند و هرگاه یرقان از قبیل استحالهٔ اخلاط بصفرا حادث شود اسهال بمطبوخ مقوی بسقمونیا و شربت دینار سکنجبین یا آب لبلاب بشکر و سقمونیا و شکر نمایند و اگر صبر نیم درم غاریقون یک درم سقمونیا یک دانگ حب ساخته بدهند نفع بخشد و بعد ازان قرص طباشیر ملین سکنجبین و آب کاسنی و کشوث بدهند و اگر مذاق ذائقه و دهن تلخ باشد با سکنجبین و آب گرم و آب سرمج و تخم خربزه و مانند آن قی کنند و ادویه که مذکور شد بدهند و با غذیهٔ مبرده مطفیه غذا سازند و ماء الجبن سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند هلیلهٔ زرد ده درم سقمونیا نیم درم تخم سرمج و لک منقی هر واحد سه درم باریک ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و این دوا نیز یرقان حادث از استحالهٔ اخلاط بسوی صفرا نافع است ریوند چینی عصارهٔ غافث و افسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یک دانگ باریک سائیده با آب لبلاب یا آب قطف مع شکر بخورند **و جرجانی** و ایلاقی مینویسند که در یرقان اصفر که از حرارت جگر و عروق آن باشد اشربهٔ بارد چون آب انار ترش و شیرین و آب کاسنی و آب خربزهٔ هندی و ماء القرع و ماء الخیار با سکنجبین یا جلاب و ماء الشعیر که تخم کاسنی دران پخته باشند و پست جو با شکر سرد کرده بدهند و پست را اول چند بار به آب گرم بشویند پس سرد کنند و اگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور دهند و قرص انبرباریس و این سکنجبین بزوری که برای دوستی ساختم بگیرند برگ کاسنی تر یا خشک سی درم تخم کاسنی و بیخ او هر یک ده درم افسنتین غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب و سرکه هر یک صد درم شب تر کرده صبح بجوشانند تا به نیم باز آید صاف نموده یک آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر طبع قبض باشد بطبیخ تمر هندی و بنفشه و آلو بخارا و خیار شنبر نرم کنند و ضماد که از صندلین و گل سرخ و کافور و گلاب سازند بر جگر نهند و اگر ضماد برگ خرفه و برگ خطمی و آرد جو و لعاب و گل سرخ و صندل و گلاب و اندکی سرکه سازند روا باشد و غذا سرکه بزیت و شکر و اندک کشنیز تر و برگ کاهو و کاسنی با سرکه و مصوص از گوشت بزغاله و چوزهٔ مرغ آب غوره و مغز خیاره و بادرنگ با سرکه و برگ کاهو با نان بخورند و اگر یرقان از کثرت تناول غذیه و اشربهٔ حار مولد صفرا باشد آنرا اصفر از جگر بسیار بود فصد باسلیق ایمن یا اسیلم اندست راست کشایند و حجامت کردن فرو سوی کتف که نزدیک جگر است نافع بود و اگر فرو سوی جگر قریب اضلاع خلف محجمه نهند صواب باشد و مسهل بطبیخ تمر هندی و آلو و بنفشه دهند

واگر خیار شنبر بآب کاسنی وآب عنب الثعلب وآب لبلاب حل کردہ بدہند صواب باشد واشربۂ مذکورہ ہمہ سودمند بود واگر مادہ رقیق باشد طبیخ ہلیلۂ زرد
کہ دران افسنتین وتخم کاسنی وبیخ او وتخم کشوث وآلو بخارا وتمرہندی وعناب واصل السوس باشد واگر مادۂ غلیظ تر بود در مطبوخ غاریقون وشاہترہ و
غافث زیادہ کنند واندکی نمک ہندی وسقمونیا افزایند وبسیار باشد کہ بآب لبلاب وشکر واندکی سقمونیا قوت دہند کفایت بود ودر ماء الشعیر بیخ کاسنی و
بیخ کرفس وبیخ بادیان بپزند واگر تپ نباشد ماء الجبن با سفوف ہلیلہ کہ در قول صاحب کامل گذشت بدہند وحب صبر کہ در قول مذکور مسطور شد
نیز منقی جگر است وغذا آنچہ مذکور شد بدہند واگر یرقان از حرارت ہمہ بدن باشد باشربہ واغذیہ کہ مذکور شد تعدیل مزاج نمایند وتدبیر مرطب وماء الشعیر
کہ سرطان دران پختہ باشند وماء القرع وآب ہندوانہ ولعاب اسپغول با جلاب یا آب انارین استعمال کنند وحمام وآبزن سودمند بود وچون از
آبزن بیرون آیند روغن نیلوفر وروغن بنفشہ بمالند واگر مادہ باشد بادویۂ مذکورہ تنقیہ کنند **ومصنف حاوی صغیر** گوید کہ اگر از سوء مزاج
حار در کبد باشد ہر صبح جلاب از تخم کاسنی سہ درم آلو بخارا دہ عدد تمر ہندی دہ درم وشکر سفید وترنجبین ہر واحد دہ درم بنوشند وغذا ماء الشعیر وتلیین
طبیعت بمطبوخ فواکہ با شیرخشت وترنجبین ہر واحد دہ درم ویا آب نقوع مشمش سہ اوقیہ وترنجبین دہ درم ویا باین مطبوخ ہلیلہ نمایند سنای مکی پوست
ہلیلۂ زرد وپوست ہلیلۂ کابلی ہر واحد پنج درم گل سرخ ہفت درم آلو بخارا سی عدد آلو سیاہ وعناب ہر واحد بست عدد بنفشہ نیلوفر ہر واحد چار درم
تخم کاسنی سہ درم تمر ہندی دہ درم شاہترہ رطب باتہ واگر رطب نباشد تخم او سہ درم در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیار شنبر پانزدہ درم
ورپرسیاوشان سہ درم وترنجبین دہ درم وصبح بنوشند وچون تنقیۂ تام حاصل شود بتبدیل مزاج جگر نمایند بنوشیدن ہر صبح سکنجبین دہ درم وشیرۂ
تخم خرفہ چہل درم ویا آب ہندوانہ سہ اوقیہ وقرص طباشیر ملین یکمثقال وغذا مزورۂ عدس ومغز بادام ویا از آلو جبلی یا تمر ہندی یا زرشک بچۂ زاغ
مرغ وانار میخوش یا ترش امتصاص نمایند ویا غذا ماش بکدو ورطب دہند واگر با آن تپ نباشد ماء الجبن بسکنجبین سادہ ساختہ بنوشند وغذا
مزورۂ زرشک سازند واگر یرقان از سوء مزاج حار مرارہ باشد تبرید کبد وتبدیل مزاج آن بشرب جلاب ہر صبح لعاب تخم کاسنی سہ درم
وشیرآن کہ مذکور شد باید کرد وغذا ماء الشعیر دہند وتنقیۂ بدن از صفرا بآب آلو بخارا وتمر ہندی ونقوع مشمش یا مطبوخ فواکہ نمایند واگر یرقان
از حرارت جمیع بدن باشد بسبب خوردن اغذیۂ حریفہ یا چرب شیرین یا کثرت تعب وشدت مقاسات استفراغ صفرا از جمیع بدن بمطبوخ
فواکہ یا نقوع مشمش یا بمطبوخ ہلیلہ نمایند بعدہ آب ہندوانہ سہ اوقیہ وسکنجبین دہ درم بنوشند وغذا ماء الشعیر اگر تپ باشد واگر با وے
تپ نباشد غذا مزورۂ زرشک بکدو وترہ دہند ویا دوغ گاو سہ اوقیہ با نیم درم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال وسکنجبین سادہ
دہ درم در آب سرد حل کردہ بنوشند واگر یرقان از شدت حرارت صیف باشد دوغ ببرف بنوشند ودر مسکن بارد وزیر بادکش
مبلول بگلاب بنشینند ولباس کتان بپوشند ونقوع مشمش وآب فواکہ بیاشامند وگرد او خیار وکاہو وبرگ بید نہند وخیار وکاہو وکاسنی
رطب باسرکہ بخورند وماہی خرد زندہ بلع کنند بہر آنکہ ابتلاع آن را در ازالۂ یرقان خاصیت است ودوغ گاو بر بدن بریزند ونشوق سرکۂ کہنہ بگلاب
نفع کند وغذا سکباج یا مضیرہ یا زرشکیہ بمغز بادام وکدو وترہ دہند **وامین الدولہ** گوید کہ اگر سبب او سوء مزاج حار کبد باشد ہر صباح شربت
از سکنجبین سادہ بشیرۂ تخم خیارین یا بآب کاسنی یا شربت تمر ہندی یا شربت آلو بنوشانند وتلیین طبیعت بشیرخشت وترنجبین وشربت وردمکرر وتمر ہندی
در یوند وامثال آن وکذا آب انارین بشحم انشمردہ بشیرخشت ونقوع مشمش وماء الفواکہ وآب ہندوانہ وآب شاہترہ وماء الجبن نمایند وغذا ماء الشعیر بمغز
بادام بریان وماش بمغز بادام مع جرادہ کدو دہند واگر بآن سرفہ باشد شربت نیلوفر وبنفشہ یا شربت دینار بدہند واسہال بطبوس خیار شنبر وپرسیاوشان وسکنجبین و
خمیرۂ بنفشہ نمایند وازاقراص نافعہ او اقراص طباشیر ملین است واگر سبب او سوء مزاج حار مرارہ باشد شربت تمر ہندی وشربت آلو وسکنجبین سادہ وغذا ماء الشعیر
بمغز بادام دہند وترک اغذیۂ مولد صفرا کنند واگر سبب او حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین سادہ بآب کاسنی مروق بدہند واستفراغ صفرا باشیائی کہ در قول
مصنف حاوی گذشت باید کرد **وابوالحسن** مینویسد کہ علاج یرقان تابع سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر ونوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی بگلاب استعمال آب
آلو بخارا وآب تمر ہندی بجلاب وشرب آب انار میخوش نمایند واگر مرض ازین زائل نشود قرص کافور بسکنجبین یا بآب انار میخوش بدہند وآب کاسنی بنوشانند
وتبرید کبد بصندل وگلاب کنند ومزورۂ آب انار یا آب غورہ غذا سازند وچون اصلاح یابد بخوردن چوزۂ مرغ مطبوخ بسرکۂ کاسنی اجازت دہند

وعلاج یرقان تابع سخونت اخلاط باسهال از شربت ورد و خوردن قرص طباشیر بسکنجبین وکذا ماء الجبن بسکنجبین نمایند و هنگام اصلاح باغذیهٔ مبرده غذا سازند واز اغذیهٔ مسخنه حذر کنند وعلاج یرقان تابع سوء مزاج مرارهٔ حار بشرب ماء الشعیر وخوردن آب عناب بسکنجبین واستعمال لعابات بجلاب نمایند واگر طبع قبض بود بشربت بنفشه حرکت دهند وغذا چوزهٔ مرغ معمول بآب انار یا آب حصرم سازند **ومؤلف خلاصه** گوید که آنچه از گرمی بود فصد واسهال بطبیخ هلیله یا آب انارین با پوست هلیلهٔ زرد وتخم کاسنی وتخم کشوث وعنب الثعلب بمغز فلوس وترنجبین وشیرخشت نمایند وشیرهٔ تخم خرفه باسکنجبین وآب انارین باشربت بنفشه وآب هندوانه باطباشیر وشربت انار بدهند واگر تب باشد در تبرید بیفزایند وبماء الشعیر غذا سازند وآب کاسنی وآب شاهتره مروق باسکنجبین یا مغز فلوس عجیب الاثر ست واگر پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده باسکنجبین دهند فائده تمام کند وآنجاکه تب نباشد اگر بماء الجبن تلیین طبع نمایند سخت سودمند ست بنوعیکه در قول شیخ گذشت واین سفوف باماء الجبن بغایت سودمند بود وآن این ست هلیلهٔ زرد گل بنفشه هرکدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره گل سرخ عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هرکدام دو درم تخم سماق دو درم محمودهٔ مشوی یک درم همه را کوفته بیخته دو درم ازان باماء الجبن وشکر ونمک هندی استعمال نمایند وآنچه بسبب حرارت جمیع بدن باشد اسهال صفرا بطبوخ فواکه باسقمونیا وخیارشنبر وهلیله زرد وسنای مکی نمایند بعد ازان تعدیل مزاج باغذیه واشربهٔ مطفیه کنند **وطبری** نوشته که علاج یرقان حادث از سخونت صفرا وغلیان آن اینست که در زمان صیف ووقت طلوع کلب جبار استفراغ نباید کرد ولیکن تسکین اخلاط بماء الشعیر وآب انار وتخم خرفه ومانند آن نمایند واز غذا اجصر میات مبرده وطلیات فتخذ بانبرباریس وحماض اترج وحماض خراسانی وکاسنی وکاهو مسلوق وغیر مسلوق لزوم نمایند وبهترین اشیا باین علت بقلهٔ معروف بعجل المساکین ست که دیسقوریدوس آنرا نوعی از خشقوق نوشته چون آنرا در آب جوشانیده در دوغ تازهٔ شیر بز داخل کرده بخورند واما شیر گاومیش وشیر میش وشیر شتر البته صلاحیت ندارد وابو ماهر را دیدم که مقابله این نوع از اغذیه میکرد ومیان سه دسرکه جمع مینمود وامر بطبیخ چوزهٔ مرغ دران ونوشیدن شوربای آن ونوشیدن سرکه که دران ماهی بار یا صغار رضراضی جوشانیده باشند وانکباب بران وخوردن ازان ماهی میکرد وروفس کبیر ذکر کرده که فرو بردن ماهی خرد رضراضی زنده نافع واَبوماهر میگفت که آنچه قدما امر ببلع ماهی نموده اند آن نوعیست که در خلیج میباشد واین خاصیت درین نوع ماهی ست واما سائر سموک درین علت البته نفع نمیکند ومن علاج ببلع ماهی بار با صغار نمودم وازان نجاح حاصل شد وگاهی درین نوع باین سفوف علاج میکنند طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر واحد دو درم عصارهٔ زرشک ده درم سرطان نهری خشک کرده پنج واز آنچه معالجهٔ این نوع بدان میکنند نوشیدن آب کاسنی بسکنجبین ست وحصرمی وحماض هردو ومطبوخ در ماء الشعیر نافع این نوع ست واگر زمانه موافق وقوت قوی باشد فصد باسلیق کنند واین شربت بنوشند پوست هلیله زرد پانزده درم تمر هندی از لیف وتخم پاک کرده سی درم آلو بخارا عناب هر واحد سی عدد بلسان اهوانی کشنیز خشک بنفشه هر واحد یک کف گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم بدستور مطبوخ مهیا بپزند بعده صد درم ازان صاف کرده بست درم سکنجبین وسقمونیای مشوی یک دانگ فقط یا زیاده اگر قوت متحمل باشد داخل کرده بعد سرد شدن بنوشند کسیکه این شربت را نوشید واو را یرقان ازین نوع بود چند مجلس اسهال شد ویرقان کم گردید وهرگاه دو اتمام شد یرقان زائل گردید بعده پس از اختلاط وخوردن شیرینی عود کرد وبازاعاده این شربت نمود وبار دیگر زائل شد وگاهی استعمال این شربت از سائر معالجه غنی میگرداند وگاهی این نوع را شرب ماء الشعیر کفایت میکند واز آنچه اداوی این نوع بدان میکنند چون وقت استفراغ نباشد این نقوع ست بگیرند عناب وآلو بخارا هر یک پنجاه عدد کشوث کف کبیر تخم کاسنی یک کف جو مقشر نیم کوفته دو کف برگ کاسنی صحرائی خشک کرده یک کف برگ عنب الثعلب یک کف گلسرخ کف کبیر عساليج وخلاف او باقله کبیره مویز منقی سفید دو کف همه را در ظرف چینی کرده چندان آب کاسنی مروق بران ریزند که بپوشد ویک روز در آفتاب گذارند وهر روز ازان یک قدح بوزن ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بنوشند که این تعدیل طبیعت وتسکین ثوران صفرا نماید واز چیزیکه معالجه بدان از خارج میکنند نوشیدن قمیص معتدل ومکفر ست وبیش او فواکه خوشبو ودوالی او آس وخلاف داشتن وتعدیل مجلس خوب کردن واگر عادت دخول خیش باشد دران منع نکنند واگر درین نوع صداع ملتهب ظاهر گردد امر بمالیدن پایها مدام نمایند وگلاب صد وسی درم وسرکه سی درم وروغن گل خالص پانزده درم در شیشه جمع کرده حرکت دهند وشیشه بالای برف گذارند پس پارچه

بدان تر کرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را گلاب قوی و سرکه تبرید کند و روغن گل مع انجره صفراوی از سر نماید پس صداع بسرعت زائل گردد و صلاح مزاج دماغ حار کند **و ایضاً** اگویم یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب بنوع اول ست و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان آن در نوع اول و کثرت صفرا بغیر غلیان درین نوع ست و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید باضطراب قی عظیم و اسهال عظیم حادث کند و از امارات این نوع ست که همه بدن و طبقات چشم زرد گردد حتی که اگر بر بدن خرقه یا پنبه بمالند مثل رنگ زعفران زرد شود و گاهی با این تپ صفراوی حادث شود و کذلک نوع اول گاهی با تپ و التهاب باشد و علاج این علاج نوع اول ست بعینه و فرق میان هر دو علاج اینست که آن از صفرای اندک بود و قلب جوهر و تسکین آن ممکن ست و گاهی در آن از اسهال استغنا باشد و درین که از صفرای بسیار بود قلب و تسکین آن بسبب کثرت او ممکن نیست پس در علاج این اسهال بشربتی که در نوع اول ذکر نمودم زیاده کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب را خوف سقوط قوت باشد این نقوع بنوشانند صبر سقوطری خالص پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق تر کرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روفس ذکر کرده و حفظ الخزائن نامیده مجرب سازند بگیرند گل بنفشه دو درم و گل نیلوفر و گل سرخ و عصاء الراعی مثل او برگ خلاف پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد چهار درم همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا شود بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن و صاف گردد بعده بران شکر طبرزد انداخته بقوام آرند و هر روز بست درم ازین شربت با پنج درم نقوع صبر مذکور بنوشند و بعضی اطبا درین شربت برگ لبلاب داخل کرده اند و نزد من مضائقه نیست و باین طریق استفراغ صفرا و تقلیل آن کنند و شرب ماء الشعیر سکنجبین ساده و شرب ربوب فواکه شیرین مثل سیب و انار و حصرم لازم گیرند و ربوب ساده البته بنوشند و غذا اگر تپ نباشد کاسنی بری مسلوق بزیت تازه و کاسنی و کاهو بسرکه و کشوث رطب همه مسلوق و بچه مرغ مطبوخ با آب غوره دهند و اگر تپ نباشد خوردن سکباج لحم جدی صاف از چربی باک نیست و این را اثر عظیم ست بهاء یرقان و ماهی رضراضی زنده برخلاف آنکه در نوع اول مذکور شد

علاج یرقان سدی

مفتحات بارده و حاره و منقیات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بارده مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین ست و مفتحات حاره مثل پرسیاوشان و افسنتین و شاهتره و تخم اذخر و فوه و آب ترب و آب کرنب و آب پودینه و خراطین خشک و زهرهٔ خروس ست و اما منقیات مثل سورنجان و تخم آن و آلو و تمر هندی و هلیله زرد و مغز خیارشنبر و ماء الجبن و ریوند ست اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سدهٔ جگر باشد هرچه در علاج سدهٔ کبد مذکور شد بکار برند **و ایضاً** اگر سده در محدب جگر بود تفتیح آن بشیرهٔ بادیان و تخم کرفس و تخم کشوث و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین ساده یا بزوری یا ریوندی و اندک لک مغسول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود دوائیکه مفتحه چون آب بادیان و آب کرفس و آب کاسنی و ریوند چینی با سکنجبین بدهند **و اگر از سدهٔ مجرای** مابین کبد و مراره باشد تنقیهٔ بدن بمسهل مناسب مزاج نمایند بعد ازان دواء اللک و قرص ریوند و امثال آن مدرات دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد باسلیق بگشایند **و ایضاً** بعد تنقیه بمطبوخ فواکه مقوی بسقمونیا تفتیح سده اگر حرارت باشد بآب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود بآب کرنب و کرفس و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هرچه در سدهٔ جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافث و قرص ابدی در یرقان سدی مجرب ست و مطبوخ کرفس نیز مفید **و اگر از سده مجری** مابین مراره و امعا باشد علاجش بعینه علاج سدهٔ مجری مابین کبد و مراره تفتیح سده است بحسب حرارت و برودت مزاج لیکن درینجا احتیاج باد ویهٔ قوی تر از اول بسبب بعد مکان سده بیا باشد و استعمال حقنهٔ حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سدهٔ این هر دو مجری نوشیدن آب کرنب که دران فلوس خیارشنبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع ست **و اگر** سده درین هر دو مجری بسبب روئیدن گوشت یا ثولول بود لا علاج ست **و اگر** بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تلیین باید کرد و حقنه بعمل آرند و تفتیح مسام نمایند بغسل در حمام و نشستن در آبزن که دران بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن بآبیکه اندران نخود و سبوس گندم پخته باشند **و اگر** بسبب قولنج از انسداد طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند **اقوال حذاق** بوعلی سینا می نویسد که آنچه عام هر سده است علاج سدهٔ مذکور در باب کبد ست

از فصد وادرار اگر سده در حد به باشد واز اسهال اگر در تقعر بود بحسب حاجت واجتناب از هرچه مقبض ومجفف باشد واگرچه حار بود واز تنگی مجری وتقویت سده
کند وصواب آنست که تقدیم تلیین وترطیب آن نمایند بعده تفتیح کنند وملین گاهی حار رطب وگاهی بارد رطب بحسب وجوب حال بود وچون تفتیح نمایند صواب
آنست که تابع او اسهال بحسب احتمال وبحسب چیزیکه انرا اسهال گذشت باید کرد وبدانند که چون ابتدا باسهال کنند واثر آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند
بعد ازان مسهل قوی وباید که یکبار بحسب حاجت وقوت بنوشانند واگر از سده از لحم نابت در مجری باشد آنرا دوای نیست وبعضی آنرا این دوا ذکر کرده اند
بگیرند عصارهٔ خرقهٔ لینه وعصاره ترب تازه وآب برگ حماض هر واحد کوفته برآورده همه را بجوشانند وصاف کرده دران عصارهٔ حماض باندک
کرسنه کوفته داخل کنند وایضاً گویند که ازان چیزی با تخم ترب مقشر وتخم خربزهٔ مقشر مخلوط بربع این هر دو مر وقسط بنوشند واگر سده از یبس وقحل باشد
دربن لاغری بدن دلالت کند ملینیات مطلقه برای صفرا ومثل لعابات ومثل سپستان وماننده آن بروغن بادام استعمال کنند واگر سده از ورم
حار بود علاجش علاج ورم حار جگر ست وچون نضج یا اقدام بنوشیدن مدرات مثل انیسون وبادیان بلاخوف کنند وکذلک به اسهال صفرا واگر ورم
صلب باشد امر دران صعب ست باید که معالجهٔ ورم صلب نمایند وبعد ازانکه این فعل کنند باید که قصد نفس یرقان نمایند بدانچه مذکور گردد وادویه
مفرده مستعمله درینباب در بحث سده کبد مذکور شد واز مفتحات جیده خاصه درینباب عنصل واسارون وقرص معمول از بادام تلخ وافسنتین واسارون
وانیسون وغاریقون ست وانچه دران تفتیح باشد معافی ست وایضاً بگیرند حب صنوبر کبار سه درم مویز منقی پنجدرم کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس
جبلی نخود سیاه کندر سفید هریک دو درم کوفته بیخته بقدر یک نیم درم آب بادیان چند روز استعمال نمایند که این شافی معافی ست بمرات تجربه کرده ایم
وشنجار از اجود ادویهٔ یرقان ست وصعب ترین آنست که سده دران در مجرای مراره واقع باشد لیکن حقنها ومسهلات درین موافق تر ست ومسهلات
او از مثل افتیمون وبسفایج بسازند واین نسخه برای آن جید ست بگیرند مغز جلغوزه ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصارهٔ غافث سه درم در آب کاسنی
حب سازند ویک درم ازآن بخورند وبمرات تکرار نمایند وچون یرقان سدی مزمن گردد دوا الکرکم وتریاق ومانند آن دهند تا بقوت تفتیح نماید و
کذلک دوا اللک واگر با سده تپ باشد قطف خیلی خوب ست که آن مفتح مطفی ست وکذا بیخ فس الحمار دو درم بعسل وهمچنین آب کشوث وکاسنی
تلخ بفلوس خیار شنبر وروغن بادام تلخ یا شیرین **وابو سهل** میگوید که اگر یرقان از سده کبد بود یا مجاری که دران صفرا بسوی مراره یا بسوے
امعا گذر میکند شربت افسنتین با روغن بادام تلخ با سکنجبین معمول از انیسون وتخم کرفس واسارون بنوشند وحب از صبر وغاریقون ونمک هندی
بسازند وتخم سرمق سه درم کوفته در سکنجبین ممزوج آب نیم گرم مخلوط کرده بنوشند وقی کنند که نافع ست واستحمام آب شیرین نمایند وآب کاسنی وکشوث
وعنب الثعلب سکنجبین معمول از سرکهٔ عنصل بنوشند وکبد محلل ولحوم حیوان بری مثل دراج وغزال وغیر آن معمول بسرکهٔ عنصلی وانیسون وزیره وچقندر وکرفس
بخورند وشراب رقیق بیاشامند واز شکم سیری وسوء هضم واطعمهٔ غلیظة اللزجه حذر کنند واز مدرات بول چون تپ وحرارت شدید نباشد مثل جنطیانا وکندر رو
زراوند وجعده ومنطوریون وقیصوم وعرطینثا نافع ست واگر تپ بود حماض وکاسنی وعنب الثعلب وتخم قطف وعصارهٔ افسنتین وبیخ فوه وغافث وخیار وایضاً برگ
ترب وآب او نفع کند وبرادهٔ شاخ گوزن چون بطلا بخورند یرقان را بسیار سودمند بود وبادام تلخ بریان با آش شعیر وچون گوگرد سوده بربیضه باشیده بخورند
وازادویهٔ مسهله در یرقان صفر صبر وسقمونیا وعصارهٔ قثاء الحمار وهلیلهٔ زرد وغاریقون ست وایضاً حب یرقان را در اکثر احوال نافع ست غاریقون
هفت درم ایارج فیقرا تخم کشوث هر واحد هفت درم هلیلهٔ زرد وتخم قطف هر واحد پنجدرم افتیمون هلیله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی تخم ترب
سقمونیا هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد دو درم همه را کوفته بیخته بآب برگ ترب غیر مطبوخ سرشته حب سازند شربتی از دو درم
تا دو مثقال وبهر تعدیل مزاج کبد بعد تنقیه این سفوف نافع ست گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم لک نیم درم زعفران ریوند چینی هر واحد ربع درم
کافور یک دانگ اگر طبیعت قبض باشد بآب آلو بخارا وتمر هندی وترنجبین بخورند واگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال
نمایند وایضاً این قرص نافع ست زرشک طباشیر گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید
هر واحد یک درم کافور ربع درم بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص **وعلی ابن عباس** گوید که علاج یرقان
حادث از سدهٔ کبد همانست که درباب سده جگر گذشت واگر سده در مراره بود باید که فصد ابطی واسیلم کشایند اگر قوت قوی باشد

وآب کرفس وآب پرسیاوشان وافسنتین رومی جوشانیده باشند وآبیکه دران هر روز در هر روز تا سه روز تا سه روز بنمایند و مطبوخ افسنتین مقوی بایارج وسقمونیا کنند و اسهال
سرمق هر واحده درم بایک درم غاریقون بنوشانند وایضاً آب پودینهٔ نهری دو اوقیه بسکنجبین یک اوقیه بیاشامند که این منفعت بین نمایند واین دو دانیز
بهمای یرقان سدی نافع ست افسنتین رومی سه درم تخم سرمق پنجدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر واحد یک نیم درم باریک سائیده دو درم ازان باده
درم شراب ممزوج آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند بخورند وایضاً بگیرند عصارهٔ ترب بست درم وشراب رقیق ده درم وآبیکه دران قدری فوه
وهو فاریقون نیکو پخته باشند ده درم و بر نهار بنوشند که این نافع یرقان سدی ست و قرص افسنتین نیز نافع بود اگر بغیر تپ باشد وایضاً بگیرند عروق و
انیسون هر واحد درم سائیده باده اوقیه سکنجبین وآب سرد یا آب لبلاب یا آب تطف مع شکر بنوشند وایضاً از جالینوس ست افسنتین رومی انیسون
هر واحد یک درم بادام تلخ سه عدد باریک سائیده بسکنجبین بخورند وایضاً پرسیاوشان پودینهٔ نهری فوه الصباغین هر واحد یک جزو در آب خیسانیده نیم رطل
ازان بشراب ریحانی آمیخته بعد ازانکه مریض در آفتاب بایستد تا آنکه عطش والتهاب ظاهر شود بنوشند که بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ
او مثل لون طبیعی شود و صاحب این ماهی هاربا صفار تازه هنگام برآوردن او از آب یکعدد و یا دو بخورد که نفع یابد و شوربای سکباج لحم بقر نافع ست چون
ثرید بخورد و اندک از شوربا بنوشد و گوشت نخورد **وایلاقی** در جر جانی می نویسند که گاهی یرقان بسبب سده و خلل کبد و در رگهاکه دران پراگنده است
حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح آب کرفس و آب بادیان و آب شبت هر واحد دو اوقیه جوشانیده صاف نموده سه درم روغن
بادام شیرین و یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته داخل کرده بدهند و شب تخم ترب و مغز تخم خربزه و انیسون هر واحد یک درم تخم شبت
و تخم کرفس هر واحد نیم درم بایک اوقیه سکنجبین عسلی دهند و قی کردن درین علت سودمند بود بهر آنکه سده ها بقوت قی کشاده گردد و ماده را بر کند و
پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده بسکنجبین نافع ست و اگر دو درم نمک جریش بایک دستهٔ برگ کاسنی هفت روز ناشتا بخورند جگر و زهره را بشوید و از ماده عفن
پاک گرداند و شش درم برگ چقندر خشک کرده کوفته بیخته با العسل یا سکنجبین ساده سده بکشاید و این اشربه بعد تلیین ماده و نضج آن با شربتیکه سابق
مذکور شد بدهند و اگر سده در آن منفذ باشد که میان جگر و زهره است این اشربهٔ مذکوره سودمند بود و قرص افسنتین و قرص ریوند و این قرص انیسون با سکنجبین
بزوری نافع ست بگیرند انیسون غافث هر یک سه درم صبر پنج درم غاریقون دو درم افسنتین اسارون کرفس تخم شبت مصطگی سنبل مغز بادام تلخ هر یک
یک درم همه را کوفته بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یک درم و قی کردن بتخم سرمق سودمند بود و اسهال طبیعت بحبی که از ایارج فیقرا و افسنتین
و بسفایج و غافث و غاریقون سازند صواب بود و طعام از سرکهٔ کبر سازند و برگ ترب بجوزه مرغ پخته و برگ کرنب بروغن زیت پخته نافع بود و آب
با سکنجبین آمیخته بنوشند و ضماد از بادیان و اکلیل الملک و بیخ خطمی و کرنب و شبت و بنفشه و افسنتین و انجیر و صبر و مر کوفته بیخته بروغن قسط یا روغن سنبل
سازند و بر جگر نهند و آنچه در علاج سدهٔ حادثه کبد گذشت بکار برند و اگر سده در منفذی باشد که میان مراره و امعاست این مسهل قوی بدهند هلیلهٔ زرد
پانزده درم هلیلهٔ سیاه اصل السوس خطمی بیخ بادیان بیخ کبر هر یک هفت درم شاهتره مغز خیارشنبر هر یک ده درم غافث افسنتین تربد افتیمون هر یک پنجدرم
مصطگی انیسون هر یک سه درم مویز منقی بست درم آلو بخارا بست عدد تمر هندی پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا بیک من باز آید صاف نموده هفتاد درم
ازان با نیم درم غاریقون سوده و دو دانگ نمک هندی و دو دانگی سقمونیاے مشوی در هر پنج روز یکبار این مسهل بدهند تا سده بکشاید و بعد ازین ما الجبن
باین سفوف استعمال کنند هلیلهٔ سیاه دو درم افتیمون یک درم نمک هندی دانگی ایارج فیقرا نیم درم و بحسب قوت کم و زیاده نمایند و اگر باین علاجها
سده کشاده نشود شیر شتر بدهند هر روز شصت درم با سه درم هلیلهٔ زرد و یک درم افتیمون و نیم درم انیسون و دو دانگ ایارج فیقرا و غذا
چوزهٔ مرغ و دراج بسرکه پخته و بکرفس و پودینه پخته و آب کرفس و آب برگ کبر و آب برگ ترب با سکنجبین بزوری نافع بود و اگر با این سده حرارت
بود اشربهٔ بارده و معتدل بنوشند و تفتیح سده میان کبد و مراره بدانچه مدر بول باشد مثل آب کشوث و کاسنی با سکنجبین که دران تخم کاسنی
پخته باشند و آب کاسنی با خیارشنبر و آب خرفه و آب برگ ترب و آب ترشی ترنج با سکنجبین مذکور باید کرد وایضاً آب کشوث آب کاسنی آب برگ
ترب بجوشانند و صاف کرده یکمثقال کرسنهٔ مقشر و یکمثقال مغز تخم خربزه و یکمثقال تخم ترب کوفته آمیزند و طعام این حسو دهند آرد کرسنه چهار جزو و تخم ترب
کوفته یک جزو و بپزند چنانکه رسم ست و شکر و روغن بادام داخل کرده بکار برند بجو فوآب سکنجبین خورند که تخم کاسنی در آن پخته باشند و کسان آن سده را

که میان زهره و امعا است حقنه لین و دوای مسهل معتدل باید چون طبیخ هلیله زرد که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و بیخ کرفس سازند. و
یا آب شاهتره آب کاسنی صحرائی هر یک سه اوقیه با سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و طعام زیرباج نخود و انجیر در آن پخته و مزوره نیشوق کرفس
و رودی پخته دهند **و محمود** گوید که در یرقان قولنجی به تناول اشیای بارد جسارت نکنند و این دوا یرقان سددی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث
هر واحد یک نیم درم افسنتین رومی سه درم همه را باریک سائیده دو درم از آن با سکنجبین ساده بخورند **و سعید** گوید که علاج یرقان حادث از سدد
مراره بنوشیدن سکنجبین و خوردن جلنجبین و شراب بادیان و کرفس سکنجبین نمایند و غذا مزوره زیرباج و هنگام صلاح جوزه مرغ مطبوخ دهند و از اغذیه
غلیظه اجتناب کنند و بقول جالینوس شربت دینار را در ینباب خاصیت فریدست **و میر عوض** مینویسد که هر بامداد پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس
تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یکدرم غاریقون بدهند تا سه روز و بعد از تفتیح سده استفراغ نمایند و این مسهل در ینجا سودمند ست تمر هندی ده درم
پوست هلیله زرد و افسنتین گل بنفشه هر کدام پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث تخم سرمق پرسیاوشان هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را
جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یکدرم سقمونیا یکدانگ اضافه نموده بنوشند بعد از آن دواء الملک و قرص ریوند
و مانند آن بدهند و من مهتری را دیدم که بعد از چند روز دردی در معده وی برخاستی و تا پشت و شانه وا گرفتی و بجز مالیدن نمک آرام گرفتی و در همان
ساعت نشان یرقان پدید آمدی در رنگ بدن و چهره و چشمها زرد گردیدی و گاهی تب نرم با اندک قشعریره عارض گردیدی بانواع تدابیر علاج کردند سود مند
نیفتاد آخر بسفوف کبریت که در قول بوعلی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عود و افسنتین با گلاب بر معده وی فرمودم صحت
یافت و بعد از مدتی دراز اندک دردی در همان موضع دریافت و یرقانی بغایت ضعیف محسوس شد مفتحات و آب پودینه و سکنجبین در اندک فرصت
بصلاح آمد **و میرزا علی شریف** میگوید که در یرقان اصفر سددی که علامتش سفیدی براز است آب کاسنی سبز مروق یا د آثار یا شیره تخم کاسنی
دو توله و آب تمر هندی با سکنجبین ساده یا گلقند بدهند خواه شیره کاسنی و عنب الثعلب و خیارین در گلاب بر آورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی عنب الثعلب
گل سرخ آلو بخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در عرقیات خیسانیده آب تمر هندی گلقند داخل کرده بدهند و در ینقسم قی هم مفید ست
و پس از آن آب انارین یا شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری و تعریق نیز نافع چنانچه ترشک شش ماشه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب
بایستند و حرکت کنند و بعد از ین پرسیاوشان فوة الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند **و گویند** که تخم کشوث و عصاره کشوث تازه سکنجبین دگرم که
آن عروق اصفر است تنها و بجزا بیض مع انیسون و عصاره برگ یا گل منبوت و اکل بقلۀ تازه آن و شرب آب یاران و سنبل هندی و کند اعصاره غافث
و ریوند هر واحد یک درم آب طبیخ کشوث که مجرب سویدی ست هر واحد نافع سددی بود **و طبری** گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد
عسر ترین انواع یرقان و بطی العلاج ست و بعض اطبا میان انواع یرقان و انواع علاجات آن فرق نمیکنند و علاج همه انواع آن بعلاج واحد می نمایند
و ام مریض گاهی از خطای ایشان بسقوط قوت و اختلال طبیعت می انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه میگردانند و با یرقان تب یا تب و اسهال بهم میرسد
و کسیکه ماهر باشد فرق میان انواع آن از اعراض او دریابد بهر آنکه با نوع اول یعنی آنکه بطریق غلیان صفرا بود تی والتهاب در کبد نباشد و با نوع
ثانی یعنی آنکه بسبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد التهاب و قلق و تی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سددی با صفرار تب نبود
و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبع که براز او خارج نشود حتی که طبیب گمان کند که آن را قولنج صعب ست
و علاج این فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و اسهال باین مطبوخ هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنجدرم فطراسالیون تخم کرفس انیسون بادیان
پوست بیخ کرفس زوفا هر واحد چهار درم تمر هندی سی درم آلو بخارا و عناب هر واحد چهل عدد اصل السوس و پنج درم کشنیز خشک کف کبیر همه را
بکوبند و مطبوخ پخته صد درم از آن صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ ترید بجلاب سرشته در آن حل کنند و بعد فصد و استفراغ باین مطبوخ لزوم شرب
سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکه عنصل ست امر با صطباغ بدان و ام بخوردن کاسنی بسرکه مذکور نمایند و هنگام خواب ماء الشعیر لازم گیرند و سکنجبین
بر ناهار بنوشند و غذا مزوره بسرکه و شکر دهند اگر با وی تب باشد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء الشعیر بسکنجبین بدهند و تضمید
کبد باین ضماد نمایند اگر حرارت از آن مانع نباشد کشوث تخم کاسنی هر واحد باقه برگ علیق و کرفس رومی هر واحد باقه صغیره برگ لبلاب و لفا ئکت

کریم و عسل بلیح آن هر واحد با قه کبیره در سرکه بجوشانند تا مثل حلوا گردد بعده بران اندک گل سرخ واندک قسب و سعد واندک روغن ناردین انداخته بهم زنند تا مثل مرهم گردد بر پارچه به هیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نهند و اگر با یرقان تپ نباشد در نوشیدن نبیذ که دران تلخی ظاهر باشد باک نیست و این تفتیح سده نماید و علامت انفتاح سده اینست که طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت بر آید پس اگر درینجا تپ نباشد در نوشیدن رائب که عرب آنرا سیف می نامند باک نیست دوا اینست که بگیرند باقه از نعناع و باقه از کرفس رومی و باقه از پودینه نهری و باقه از صعتر رطب و همه را در رائب تازه اندازند و از صبح تا ظهر بگذارند بعده صاف کرده وقت ظهر بنوشند که این نزد ایشان مزیل یرقان ست و در هر نوع آن بنوشند و اهل بصره را اطبای ایشان دائم امر این میکنند و این نوع را نفع میکند آب مرو سفید و آب فنجنکشت و آب کرفس که در شب زیر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد بعده با آب باران مثل او بیامیزند و بوزن پانزده درم سکنجبین بنوشند و بعض اطبا درین ابوال شتر اعرابی بدوی بوزن یکنیم دانگ می انگیزند و بعضی ازان این قرص میدهند اگر تپ نباشد گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم تخم کرفس و پوست بیخ آن و پوست بیخ کبر هر واحد یک نیم درم کوکب الارض و میعه یابسه هر واحد و ثلث درم مغز بادام تلخ مغز پسته هر واحد پنج درم زعفران دو ثلث درم همه را باریک سائیده بآب کرفس سرشته بقدر یک درم و ثلث اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با بست درم سکنجبین اصولی بنزوری بخورند و این قرص را اهل حران قرص ابدی نامند و بحسن تاثیر در نوع یرقان سدی معروف ست **وایضاً** او گوید که سفیدی قاروره با این دلالت میکند بر آنکه سده در کبد اندر طریقیکه بسوی حدبه کبد مرتقی میشود و در عروقیکه بسوی امعا و گرده و مثانه نافذ میگردد واقع شده و با ضطرار بسوی اعضا و عروق میرسد و بسوی اعالی بدن صعود میکند و این نوع صعب العلاج ست سیما اگر با وی تپ باشد و اگر تپ نبود امر دران سهلتر باشد و این مطبوخ بنوشانند که معروف بطبیخ کرفس است زوفای خشک سه درم اصل السوس فطراسالیون تخم کرفس هر واحد چهار درم پرسیاوشان تفاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم مغز بادام تلخ سوده ده درم تخم کاسنی ده درم همه را جمع کرده در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کرده هر روز بست درم ازان بوزن بست درم سکنجبین بزوری بنوشند اگر ازین مانعی نباشد و اگر انفتاح سده مشکل گردد و درینجا تپ نباشد این طعام بخورند سرمق و ترب واندک کرنب و چقندر خوب پخته آشکارا ازان نمایند و بران بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و دو سه دفعه معالجه باین عمل نمایند که ازعاج بعلاج قی مفتح سده هست و سرمق و چقندر هر دو درین نوع یرقان نافع اند و ابو ماهر راد دیدم که صاحب این نوع را گرسنه میکرد و بعده حقنه می نمود بآبیکه دران کرفس و چقندر و پرسیاوشان و سرمق و سبوس و خطمی مهرا پخته روغن بادام تلخ دران داخل کرده یکدو دفعه بدان حقنه کنند پس سده در اکثر اوقات کشاده میشد و برای این نوع اگر تپ نبودی این قرص ترکیب میداد تخم کرفس انیسون فطراسالیون تخم سرمق تخم انجره رب السوس هر واحد دو درم تخم حماض سه درم پرسیاوشان دو درم زوفا پوست بیخ کبر هر واحد سه درم ریوند یکنیم درم مغز تخم خربزه و بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم و اگر با آن تپ می بود بزور که در اصل نسخه است کم می نمود و دران تخم خیارین و نشاسته و صمغ عربی زیاده میکرد و گاهی اندک کافور و زعفران دو دانگ دران داخل می نمود و همه را سائیده در عقید انگور سرشته قرص سازند پس اگر تپ نباشد هر روز یک قرص با سکنجبین بزوری بخورانند و اگر تپ بود با ماء الشعیر و سکنجبین ساده و یا ماء القرع که در سرسام حار مذکور شده و ماء الخیار ترش و آب تمر هندی سکنجبین و مانند آن بدهند و هرگاه تپ نباشد طعام زیرباج یا چوزه مرغ و حصرمیات و شوربای سکباج بگوشت بره بی شحم یا بقر از پیه پاک کرده و ماهی تازه صخری و مصوص از قنابر و شفانین و امثال آن دهند و خوردن ماهی در رضراضی مطبوخ بسرکه نیز سخت سودمند ست **و مؤلف** اقتباس مینویسد که در یرقانی که از انسداد مسامات در سرما بود اول تپ حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمها و غلبه بد و رغب یا روز چهارم یا پنجم یا هفتم یا نهم اندک اندک یا دفعتاً مبدا زردی گردد و یرقان فاش ظاهر شود و یا سبات و نفخ و قبض و شدت تشنگی که از آب سرد ساکن نگردد بلکه زیادتی پذیرد و اگر اندک آب نیم گرم بعسل آمیخته میا تنها دهند فی الفور تشنگی بنشاند و بسا باشد که بروز پنجم و یا هفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند بروز نهم یا یازدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و تبرهای سرخ مائل بسیاهی با سوزش مانند حصبه بر همه بدن پدید آید و بعد سه چهار روز انطباق مری عارض شود و اختلال زیاده گردد و بوقت شام یا روز دیگر بهلاک انجامد پس بمجرد ظهور این نوع یرقان رگ هفت اندام زنند و در ده درم سلیق و اشتعار بحران بکنند و وقت شام ملین مبارک از خیار شنبر هفت توله و آلو سیاه ده عدد و گلقند و ترنجبین هر دو پنج توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند

اگر چوش نوشیدنی نداشته باشد والاحقنهٔ حارهٔ علوسیخان لعل آرند که بهوش آید بعده ملینات ومدرات حاره وبارده قویه بهم آمیخته استعمال نمایند وبسا باشد که دریں نوع نوبت بمعالجه کمتر رسد وبیمار هلاک گردد وچون دریں نوع اختلاج وروکش چپ ویا در دیگر اعضا پدید آید پس بروز سوم هلاک می انجامد وهمچنین بیهوشی که بعد تقیه پدورغب افتند وبول بے اراده برون آید پس هانروز یا روز دیگر هار بمیرد کذا فی الحضرة الکاملة

علاج یرقان ورمے

وآنکه از ضعف جگر ویا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود تدبیر او همانست که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد واسهال وغیره مع رعایت مراره واگر از ورم مراره باشد علاجش نیز علاج ورم کبد ست وایضاً در ورم مراره وسوزش در سینه شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی ششماشه غذا شله ماز شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه فزایند بعده مسهل زرد آلو بخارا ده دانه فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین دو توله گلقند چهار توله بعرق عنب الثعلب نیم پاؤ مالیده صاف کرده روغن بادام ششماشه داخل کرده دهند دوم روز از مسهل شیرهٔ تخم کاسنی ششماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقند سه توله بدهند روز دیگر آلو بخارا ده دانه بعرق شاهتره پاؤ آبیم مالیده افزایند بعده اگر سوزش سینه وزردی چشم بدستور باشد مسهل آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گلسرخ سنای مکی هر یک ششماشه گل نیلوفر چهار ماشه تمرهندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس شش توله گلقند سه توله روغن بادام ششماشه دهند **واگر** بسبب ورم صلب کهنهٔ جگر باشد معالجهٔ آن پرداز ند بدانچه در ادرام کبد مذکور شد واین نوع اکثر باستسقا منجر گردد وبهلاکت رساند وبه شدن آن دشوار بود **واگر** یرقان از ضعف جگر باشد تدبیر یکه در ضعف جگر گذشت علاج نمایند واگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز بعینه علاج ضعف کبد ست بهر آنکه مراره باشتراک جگر تقویت می یابد وبضعف این ضعیف میگردد **اقوال حکما** صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب ورم حار جگر عارض شود فصد باسلیق ایمن کنند چون قوت وسن وزمان وغیره مساعد باشد وبحسب حاجت وقوت اخراج دم نمایند وبعد ازین اسهال بطبیخ هلیله زرد وسنا وشاهتره وگل سرخ وبنفشه وتخم کاسنی وتخم کشوث وتخم سرمق وسپیاوشان وآلو بخارا وعناب وسپستان ومانند آن خیارشنبر بقدر حاجت دران مالیده کنند واگر خواهند اسهال بآب لبلاب وآب سرمق با مغز فلوس نمایند واگر در یرقان تپ باشد بعد ازین ماءالشعیر با ترنجبین دهند وبعد چهار ساعت از آن ده درم سکنجبین ساده با اندک آب سرد نوشانند وانار میخوش اهتصاص کنند وآب هندوانه بطباشیر وتخم خرفه دهند وغذا مزورهٔ عدس وسرمق ولبلاب وکدو وماش سازند وکاسنی وکاهو وکشوث وخرفه وآلو بخارا وتوت وانار وحماض وبادام رطب دهند واگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر را آب کاسنی وآب عنب الثعلب مروق چهار اوقیه که دران مغز فلوس هفت درم مالیده باشند بدهند نفع بخشد وتحلیل ورم کند ویرقان را بکاهد وآبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند با اندک سکنجبین نفع بین نماید واین قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافع ست گلسرخ تخم سرمق هر واحد پنجدرم انیسون بادیان هر واحد نیم درم لک سه درم تخم خیار وتخم خرفه مثل آن سائیده بآب سرشته هر قرص بوزن مثقالی بسازند وبآب لبلاب وشکر بخورند وایضاً طباشیر سه درم لک مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یکدانگ همه را باریک سائیده هر قرص بوزن یکمثقال ساخته بآب کاسنی وکشوث وآب تمرهندی بدهند وبضماده که در ورم حار کبد گذشت ضماد نمایند واین ضماد نافعست برای یرقان که از حرارت وورم کبد باشد صندل سرخ گلسرخ هر واحد چهار درم صندل سفید فوفل افسنتین هر واحد دو درم زعفران سنبل صبر هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده وموم سفید پنجدرم بروغن گل وروغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند وبر کبد ضماد کنند **مسیحی** گوید که اگر یرقان بسبب ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب الثعلب وآب کاسنی آب کشوث سکنجبین بدهند وچون در بول علامت نضج ظاهر شود صبر بماءالبقول وقدری عصارهٔ غافث بنوشند وماءالشعیر ببعض اشیائیکه ادرار بول برفق کند بیاشامند چون بیخ کرفس وبیخ بادیان وماءالعسل آب بسیار ساخته وبر جگر ضماد از صندلین وعنب الثعلب بند **ابوالحسن** مینویسد که علاج یرقان تابع ورم جگر بفصد وشربت ماءالشعیر وبعده سکنجبین بآب سرد نمایند وآب انار وشیرهٔ تخم خرفه وآب تمرهندی وگلاب بنوشانند واگر محموم باشد از غذا منع کنند وعوض وی ماءالشعیر بیاشامند واگر قبض طبع باشد آب آلو بخارا وشربت بنفشه تحریک نمایند وبهر تبرید کبد بصندل وآب عنب الثعلب وگلاب ضماد سازند واگر تپ ساکن شود ماءالجبن با سکنجبین بنوشانند وبمزورهٔ غذا کنند وچون صلاح یابد باستعمال چوزهٔ مرغ بآب غوره اجازت دهند وعلاج یرقان تابع ورم مرارهٔ حار بنوشیدن ماءالشعیر ویا آب انار ویا آب نارنگ وتعدیل طبع بخیارشنبر وجلاب کنند وهرگاه صلاح یابد بچوزهٔ مرغ معمول بسبزی کشنیز غذا سازند **نجندی** گوید که علاجش فصد وتلیین طبیعت ست وشربت آب انار بشکر سی درم بایکدرم قرص کافور وجلاب نبات وبزرقطونا وبهدانه وبالجمله علاج آن علاج ورم کبد ست واین ضماد آنرا سودمند بود گل سرخ صندل کشنیز اقاقیا از یک هر یک پنجدرم کافور نیم دانگ سائیده بگلاب سرشته بر جگر ضماد کنند واین دوا یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آنرا نافع ست مغز تخم خیارین زرشک یک سه درم طباشیر لک

ریوند چینی عصارۂ غافث تخم کاسنی تخم کشوث ہر یک نیم درم کافور دو دانگ سائیدہ قرص سازند شربتی دو درم با سی درم آب کاسنی فقدہ درم آب عنب الثعلب

علاج یرقان سمی

تریاقات وآب کاسنی و قرص کافور وماء الشعیر و روغن بادام دہند و قی وتلیین مفید ست وثابت گوید کہ جالینوس درین یرقان تریاق کبیر خورانید
ومریض شفا یافت واین علاج وقت سکون اعراض حرارت ست وتنقیہ با ایارج تا سہ ہفتہ بعد فصد مفید ست وگویند کہ در سموم مشروبہ اول رگ ہفت اندام
زنند وبفاصلۂ سہ چہار روز فصد باسلیق کشایند وباقی ہمہ تدبیر آنچہ در بحث سموم بیاید مع رعایت یرقان بکار برند ودر سموم ملدوغہ ہمان وقت رگ ہفت اندام
زنند ودم مسموم گزیدہ را حجامت با شرط عمیق کنند وشیشہ حجامت بزور مکند وماء الشعیر مبرد ولطیفہ مبردہ مقوی قلب نہند وخیرہ بزورات باردہ وزرشک با سکنجبین لیمونی ومقطری
دہند وبقول شیخ علاجش تریاق ومثرودیطوس برای مقاومت سم ست بعدہ آب سیب ترش وآب انار وآب کاسنی وخرفہ ولعاب بزرقطونا وزرشک دہند آنچہ
دران تبرید باتریاقیت باشد مثل آب انارین کہ مجرب ست واول تعدیل نمایند بعدہ فصد نفس یرقان کنند وآنچہ تجربہ کردہ شدہ در ابتدای عروض آن خصوصاً
اگر سم مشروب باشد نیست کہ شیر بروغن بادام وامثالہ بنوشند واما تدبیر اغذیہ آنست کہ در سوء مزاج حار گذشت مجوسی گوید کہ اگر یرقان از گزیدن حیوان ذی سم
حار حادث شود وقوت مریض قوی باشد باید کہ فصد اکحل کنند ولعاب اسپغول وماء القرع وآب ہندوانہ وآب کاسنی با تخم خرفہ وطباشیر وماء الشعیر وترنجبین بنوشانند
وایضاً قرص کافور دہند اگر این بما یحتاج کفایت نکند واگر یرقان از شرب دوای حار افتد باید کہ قی کنانند وسائر ادویہ واغذیہ مبردہ ملطفہ کہ قبل ازین مذکور
شد استعمال نمایند حبیب جانی وابلاقی مینویسند کہ اگر یرقان از گزیدن حیوان سمی باشد فصد باسلیق یا اکحل بکشایند تا خون ردی را از بدن کم کند بعدہ مطبوخ
ہلیلہ دہند وماء الشعیر سرطانی با آب انار سود مند بود وآب عنب الثعلب وآب بارتنگ وآب کاسنی با دیار شنبر وبا سکنجبین وآب غورہ نافع باشد وباقی علاج
در باب علاج گزیدن جانوران زہرناک یاد کردہ آید ابن الیاس میگوید کہ اگر از نوشیدن دوای سمی یا گزیدن حیوان ذی سم باشد
بہتر صلاح علاجش آنکہ آب انار ترش وشیرین سہ اوقیہ وطباشیر یکدرم با قرص کافور یک مثقال یا لعاب بزرقطونا وبہدانہ بنوشانند وغذا ماء الشعیر بروغن بادام
دہند ویا آب ہندوانہ سہ اوقیہ وشکر دہ درم بنوشند وضمادیکہ در علاج یرقان دموی در قول خجندی مذکور شد واین ضماد صندلین ونوفل وگل سرخ وبنفشہ
ونیلوفر وساذج کوفتہ بیختہ بگلاب یا آب عنب کرم یا آب خلاف سرشتہ بر جگر ضماد کنند واگر صاحب یرقان را قبض قوی عارض شود تلیین طبیعت بمطبوخ
فواکہ مقوی بسفرجل نمایند وغذا ماء الشعیر دہند طبری گوید کہ علاجش فصد ونوشیدن ماء الشعیر وبعض اخلاط فاسد ست اگرچہ بحقنہ باشد وبعد از تنقیہ قرص
کافور بآب کاسنی یا سکنجبین یا ماء الشعیر دہند ومقابلہ کیفیت سم باضداد آن ہنگام معالجہ این نوع کنند واگر چیزی از آن بسوی دماغ مرتقی شود حتی کہ تمیز
او متغیر گردد امر بدوشیدن شیر بر سر از پستان زن یا بز نمایند وآیہ ماہر صاحب این نوع را شیر خر یا تریاق اگر مزاج مریض متحمل بودی وبا اقراص
یا بحقن بنوشانند واکثر بحقن سید وبعض متاخرین مینویسند کہ گاہی یرقان از شمیدن روائح سمیہ ودر دقیقہ یک بارگی باغشیان وقی وتپ صفراوی
وخفقان وغشی پدید آید وعلاجش اینست کہ اول فصد باسلیق این کنند وخون را فرگیرند تا بہوش آید وعطریات باردہ مانند عطر خس وگلاب وگل وغیرہ
بویانند وشیرۂ زرشک چہار ماشہ وخیارین وکاسنی ومغز تخم خرپزہ ہر یک نہ ماشہ تخم کاہو پنج ماشہ آلو بخارا ہفت عدد در عرق بید مشک وکاسنی
وگلاب ونیلوفر ہر یک ہفت تولہ برآوردہ با سکنجبین تفاحی علوی خان وشربت نیلوفر ہر یک دو تولہ دہند ونخلعہ دیا شوئیہ وحجامت بلاشرط کنند ووقت
شام زہرمہرہ طباشیر گرد سماق ہر یک ماشہ با شربت انارین دو تولہ لیسانید بالائیش شربت صندل ترش سکنجبین سیب لیمونی علوی خان ہر یک دو تولہ
در عرق بید مشک نہ تولہ دہند وغذا زرشکیہ وسماقیہ با برنج بدہند ویا پالک در شوربا پختہ باترشی لیمون کاغذی وہمین نمط ہفت روز دوا وغذا
بعمل آرند ودر روز ہشتم این مسہل دہند برگ شاہترہ تخم کاسنی عنب الثعلب گل سرخ بنفشہ نیلوفر ہر یک نہ ماشہ افسنتین چہار ماشہ تخم کشوث ہفت ماشہ
آلو بخارا یا نوزدہ عدد سپستان چہل عدد در گلاب وعرق کاسنی ومکوہ نیم آثار شب خیسانیدہ صبح جوش دہند کہ سوم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ گلقند چہار
تولہ خیار شنبر ہفت تولہ ترنجبین شش تولہ شربت دینار صندل علوی خان چہار تولہ روغن بادام شیرین ہفت ماشہ اضافہ نمودہ بکار برند وبجای آب بعرق کاسنی و
گلاب اکتفا نمایند ووقت شام خلہ اسفاناخی دہند وصبح این تبرید طباشیر زرد ہر یک ماشہ ذرخیرہ صندل ترنج ماشہ آمیختہ لیسانیدہ وشیرۂ کاسنی ومغز تخم کدو ہر یک
نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در عرق بید مشک وکاسنی ہر یک نہ تولہ برآوردہ شربت نیلوفر وسیب ولایتی ہر یک دو تولہ داخل کردہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ

پاشیده دهند و همین نمط مسهل داده بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز شانزدهم و هفدهم مسهل مذکور پوست هلیله زرد کابلی و هلیله سیاه برگ سنا ریوند خطائی هر یک نه ماشه شربت ورد مکرر الیلبلی علوی خان چهار توله همانه نموده دهند و در تبرید قرص زرشک سه ماشه شربت بزوری و شربت کشوث هر یک دو توله تخم شرقی هفت ماشه و روز دیگر درمروق کاسنی مکوه تبرید دهند و غذا شوربای بچه بلبل با برنج دهند سه چهار روز همین دوا و غذا داده موقوف سازند و لیکن تا یکهفته رشته پرهیز را از دست ندهند و جهت تعدیل مفرحات مناسبه با عرق بیدمشک استعمال نمایند ایضاً گویند که اگر از سیر تا یخ در موسم با قلا زار که تا سموی قوی حرارت آزار باشد نافرمان نیز دران بسیار بود اول اندک ورد و سوز تپ خفیف بسبب مجاورت بخار با قلا زار و نافرمان پیدا شود در روز دیگر رهبه بدن شیها و چهره زردی ظاهر شود و تپ غلبه کند و بول زرد مائل بسیاهی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین ساده هر یک دو توله در گلاب و بیدمشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک پنج توله داخل کرده بنوشانند و وقت عصر زهر مهره خطائی یکماشه در شربت انارین یکتوله لیسانیده بالائش شربت نیلوفر دو توله در عرق زرشک نه توله دهند و غذا خشکه گیلانی بمرباب کرده دانه و تمرهندی مقرر سازند و در شب سوم اگر بیهوشی پدید آید و صبح بطل حمر اقم بود یا اندکی هانوقت فصد باسلیق کنند و خون وافر گیرند که هانوقت بیهوشی و هذیان زائل شود و یرقان و تپ نقصت یابد پس شیره زرشک و پنج ماشه و تخم کاسنی وگل سرخ هر یک هفت ماشه آلو بخارا ده عدد در گلاب و عرق بیدمشک و شاهتره و کاسنی و بهار نارنج هر یک پنج توله شربت بنفشه و لیمون هر یک دو توله نوشانند و غذا ایضاً لیکن بعد تناول غذا اجزا انار ولایتی دو حصه و انار کهری یک حصه تنقل نمایند هر وقت و بجای آب آب یخ یا شوره پرورده بنوشند و اکثر در شب و روز بترنم در قص لولیان خوبصورت و خوش آواز خود را مشغول دارند و دوا و غذا بدستور دارند و بیدمشک نظر بر حوض پر آب و شیر پر ریگ اندران ماهیان باشند بدارند که همین تدبیر بدون مسهل و تلیین مزاج در پانزده روز باصلاح آید و اگر فصد نکنند مدت بعید بعید سهولت و تقویت دیگر تدبیر شفقت تمام نیک گردد

علاج یرقان وبائی

باید که در روز اول برگ هفت اندام زنند و دوغ گاو در گلاب آمیخته بنوشانند که در حوض پر کرده بیمار را دران نشانند و تا یکگهڑی باشد و تا دیر نشسته دارند که لرزه پدید آید پس بیرون آورده در پنبه بمبند و فه دارند و این دوا دهند زهر مهره زرشک گرد سماق و صندل سفید طباشیر و شیره صندل سرخ یکتوله تیزلیسانند و شیره زرشک و خیارین و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه آلو بخارا زرد آلو هر یک پنج عدد در گلاب و عرق بهار که بیدمشک کاسنی و گاوزبان هر یک هفت توله شربت انار و صندل هر یک دو توله دار صندل سفید در دوغ گاو سوده پارچه تر کرده بر سینه و جگر نهند و تکرار کنند که خشک شود و بجای آب بیه دوغ یا عرق بهار و گلاب آمیخته کتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم باشد پس هرگز فصد نکنند که موجب هلاکت میگردد و غذا آش انارین و خرفه با دوغ دهند و وقت ظهر آب تربوز و ماء القرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمرهندی و گلقند در این امراض مجربات است و تا هفته برین تدبیر ثابت دانند تا بخیر گذرد پس در آخر ملین از مغز خیارشنبر و گلقند و تمرهندی و روغن بادام بدهند و روز نهم این تبرید دهند زهر مهره جوهر مهره طباشیر هر یک یک ماشه در شیره صندل سرخ نه ماشه سرشته با شیره زرشک پنج ماشه و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله نوشانند و غذا خشکه پالک خورانند و دوغ را موقوف سازند و روز دهم مسهلی دهند که دران دو و نیم تربد بسیار باشند و بسا باشد که بعد از انفراغ مسهل اعتبار یرقان پدید آید و حکم نقشه گردد و بهیچ تدبیر اول نگشاید و جامع و زیاده روزه هلاکت بخشد سکنجبین بزوری نیا بیا اسهال رقیق یا حابس لعاب فواق افتد و بر عقد سوم بمیرد و بعضی را فواق فقط و بعضی را سختی جگر با تشنج و اسهال خونی افتد پس بروز دوم هلاک میسازد و بسا باشد که عرق ... دهلاک انجامد کذا فی لبعض الکتب و اکثر بمشاهده چنان آمده که سماق و عرق هم زرد گشته پس همچنین کسان هرگز از این بلا خلاصی نیابند کذا فی المجسطی و هرگاه در بعض هوا چنین اتفاق افتد و یرقان قوی پدید آید که عرق و سماق و پارچهای پوشیدنی همه زرد گردد شیره تخم کاسنی دو توله در آب مرو و گلاب هر یک نه توله و عرق بیاد کرده سه توله بر آورده نمک لاهوری دو ماشه سوده آمیخته مانند رهبی هفت مرتبه تقطیر نموده بسر که کهنه سه توله و یا سقطر نیم توله نوشانند و یا یکدسته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ ریحان سبز بایند رم نمک طبرزد بخایند و هر وقت که تشنه شوند آب انارین معصور بگلاب از نبات شیرین ساخته نوشانند و غذا قلیه کاسنی و کاهو کدو آن هیچ مدبرافتاده باشد در روغن گاو پخته آب لیمو و سرکه ترش کرده بدهند و اگر بهوا متعفن گشته مورث یرقان گردد بی تپ برگ حنای سبز هفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف کرده فانید یا نمک طعام یک ماشه انداخته لیمون کاغذی یکعدد افشرده بنوشند و اگر حنای سبز بدست نیاید عوض آن خشک و چند بگیرند و اگر شیره تخم خرفه نه ماشه در آب بر آورده نمک طعام یکماشه داخل کرده بنوشانند و غذا بست جو رقیق دهند نیز مفید شود

علاج یرقان بحرانے

اعانت طبیعت بر دفع صفرا بجلوس در آب گرم وشرب سکنجبین تنها یا باشیرهٔ کاسنی نمایند وگویند که بهتر آنست که کار را بر طبیعت گذارند وبمعالجه هرگز اشتغال نمایند لیکن از برای مدد طبیعت بر دفع ماده مریض را بحمام معتدل برند ویا درین آبزن بنشانند بگیرند گل نیلوفر وگل کاسنی وگل همیشه بهار وگل گاؤزبان وگل خطمی هریک نه توله برگ حنا برگ بید ساده برگ کاسنی برگ تمرهندی هریک پاؤ آثار در آب بجوشانند در دیگ کلان که آب او تا بگلو باشد بنشانند ودر حالت نشستن در آبزن مدرات بارده مانند شیرهٔ تخم کاسنی وشیرهٔ تخم خیارین وشیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین هریک نه ماشه وسکنجبین ساده چهار توله بنوشانند واین نسخه ببویانند صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو حفض مکی هریک سه ماشه آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب آب بید ساده روغن گل یاسمین گل ارمنی هریک چهار ماشه سرکه مقطر یکنیم توله کافور دو ماشه بدستور مقرر نسخه سازند وباید که هوای مسکن را گرم تر سازند ودر دهنهای منفتحه که در قول مسیحی خواهند آمد بمالند واگر بحران بد واقع شود وبیهوشی وهذیان وتپ وکرب وگرانی بدن زیاده گردد طمع از صحت مریض قطع باید کرد لیکن بهر تسکین اقارب بیمار هرچه در علاج سوء مزاج حار مادی جگر گفته شد بعمل آرند وجهت تبرید مزاج جگر ذرهٔ قرص کافور باشیرجات بذور بارده وشربت نیلوفر بدهند وبلبن مبارک طلا ده رابد ضمادکم سازند **شیخ الرئیس** میفرماید که در یرقان بحرانی چون مرض نقصان پذیرد باید که دران قصد علاج نفس یرقان نمایند بغسولات ومدرات منقیه وگاهی حاجت باسهال نیفتد وگاهی تنها حمام کفایت کند واگر در بول ومراز ایشان قلت رنگینی بینند بدانند که ماده دران غلیظ ست تنقیهٔ آن بمعالجه غسولات ومعرقات کنند وبقول مسیحی یرقان کائن بر سبیل بحران در اکثر احوال باستعمال ادویه محتاج نشود ودر علاجش غسل بآب گرم شیرین وتمریخ بچیزی از روغنهای محلله مثل روغن بابونه ویاسمین وروغن شبت وروغن سوسن کفایت باشد **وصاحب کامل** گوید که اگر یرقان از دفع طبیعت برای خلط صفراوی بسوی ظاهر بدن بر جهت بحران باشد صحت او سریع سهل بود باستعمال حمام در ریختن آب نیمگرم بر بدن وتمریخ بروغن بابونه وشبت وریاضت معتدل قبل استحمام وتغذیه بسکباج ماهی وبقول محمود شرب سکنجبین ساده ده درم بآب کاسنی بست درم وغذا مزورهٔ زرشک ومغز بادام نافع ست **وایلاقی** وجرجانی گویند که گاهی یرقان بر سبیل بحران بود وآن دو نوع ست یکی آنکه مادهٔ نضج یابد وطبیعت آنرا بسوی ظاهر در روز بحران دفع کند دوم آنکه طبیعت ضعیف شود وماده بران غالب آید وبسوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد ویرقان بحرانی را علاج نباید کرد لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمام تر دهند واین چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او کشاده گردد وسکنجبین بزوری که دران تخم کاسنی وبیخ او وتخم کشوث پخته باشند بنوشانند واگر بحران ردی باشد علاج آن بعلاج سوء مزاج حار جگر وعلاج تپ وعلاج یرقان که از تناول اغذیه واشربهٔ حاره افتد باید کرد **وطبری** گوید که گاهی کثرت صفرا وانبثاث آن در بدن بطریق بحران ودفع طبیعت باشد واین بطریق تنقیه بود واکثر این نوع با تپ باشد وگاهی بغیر تپ ونادر بود پس اگر قبل سابع باشد بقول بقراط آن دلالت بر کثرت صفرا وضعف طبیعت وغلظ ماده وعدم نضج آن کند واین علامت غیر محمود ست واگر بعد سابع ظاهر شود بر نضج ماده دلالت کند وبحران محمود وشفای صاحب او سریع باشد پس اگر میان نهم ویازدهم ظاهر گردد نظر بحالی که مریض بران در هفتم بود باید کرد واگر دران روز محمود مریض قلیل القلق باشد ودران چیزی از علامات محموده مثل رعاف وعرق واانحلال محمود باشد دلالت بر بحران سخت محمود کند وآن در چهاردهم از یرقان پاک گردد وکم شود یا خفیف گردد واگر روز هفتم مذموم بود یرقان در نهم ویازدهم پدید آید بسوی قاروره نظر کنند اگر نضج باشد در روز یازدهم یرقان شود بر سلامت وقرب زوال یرقان دلالت کند واگر بعد چهاردهم حادث شود مع سلامت احوال مریض در ما تقدم وسکون مرض بر حال خود نه زیاده تر بسوی تغیر وصعوبت این محمود بغیر شک بود وعلاج مذموم بعلاج تپ از نوشیدن ماءالشعیر وسکنجبین کنند وهرگاه قوت نضج در قاروره وسلامت در حرکات مریض دریابند ضرور تنقیه یکدفعه یا دو دفعه باید کرد وبقراط درین موضع ذکر کرده که چون طبیعت در یرقان بعد هفتم وچهاردهم نرم گردد واسهال صفراوی باشد مریض در اندک مدت از یرقان پاک گردد وتعلیم هرگاه ازاله سبب یرقان کرده باشند ادویه منقی صفرت بدن وچشم بعمل آرند وازانجمله استحمام ست وآبزن بطبیخ خاکشی ونشوق بسر که کهنه بمرات متواتر در حمام وغرغره بسکنجبین وآبیکه دران افسنتین پخته باشند واشمام سرکه ترش واکتحال بگلاب تنها یا بآب نارنج ترش بلیمو واگر کفایت نکند بعصارهٔ اسقیوس نهری بشیر دختر یا بعصارهٔ شجرهٔ مریم یا عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد مخلوط بشیر دختران والیضاً بعصارهٔ چقندر وعصارهٔ لبلاب عریض الورق سعوط کنند وخوردن پسته بسرکه مجرب ست وکذا کهربا مدر وایضاً تبر شی ترنج وسعوط بشونیز وشیر زنان

بشونیز و شیر زنان و شرب دوغ و طبیخ غذیه و گویند که سعوط بشونیز و شحم حنظل و نظر بسوی رنگ زرد و سفید و بقول شیخ الرئیس معالجات یرقانی که دران قصد نفس مرض و تحلیل او باشد و اگر چه دران تفتیح سدد و سائر منافع ست بعضی ازان مشروبات اند و بعضی غسولات و بعضی سعوطات که اکثر منافع آن در چشم و چهره است و بعضی ازان تدبیر عام ست مثل استعمال حمام متواتر که مدار بران و بر امثال آن از استعمال آبزن با آبهای مقویه است و چون بول آید در آبزن کنند که آن علاج نیکو ست نفع او بتجربه ظاهر شده و چون از حمام خارج شوند پارچه بپوشند تا سردی ببدن نرسد و پارچه پوشیده بخوابند و اما آنچه غیر حمام ست داز قسم استعمال دوا بود و آن آنست که یرقان را از جلد خارج کند و ادویه که این را خارج نماید یا اسهال نماید یا ادرار قوی و یا بعرق و بهترین آنست که بریاضت و تعب و عطش بود و خصوصاً چون معرق شراب باشد و همچنین عقب حمام و هر که ارادهٔ معالجه یرقان خود بتحلیل نماید بهدوت و ثقل آن احتراز کند مگر آنکه اراده بدان متفاوت دوای حار جمع ادیا شد چنانچه فلفل بخورانند و بعد ازان در آب سرد نشانند و گفته اند که صاحبان یرقان از نظر کردن در اشیای زرد نفع یابند که این تحریک طبیعت بسوی دفع همادهٔ صفراوی طرف جلد نماید و تکلیف یرقان خفت یابد و من از مثل این معالجات انکار کثیر نمیکنم **وازادویهٔ مشروبه معروفه** انیست که در هنگامیکه مریض در آبزن باشد دو او قیه آب ترب با نیمدرم بورق دیک او قیه طلا بجوشانند که زردی ازان خارج شود و ایضاً بگیرند یک خرمهٔ هلیون و یک کف نخود و در دیگ با پنج قسط آب بپزند و بشراب آمیخته بنوشند گر تب نباشد و اگر تب باشد تنها بیاشامند بعده در آبزن آبیکه دران سپستان جوشانیده باشند بنشیند که زردی ازان بیرون شود و ایضاً روغن نطرون دو درم بشراب کهنه شب زیر آسمان دارند و بنوشند و از حمیم که مذکور شد بعمل آرند و یا اقیل مشوی با شش جز نمک سوخته دو فلنجار بر نهار بدهند و یا کبریت محرق دو درم بر بیضه نیمبرشت پاشیده بنوشند و یا پوست انار چهار درم زر نیخ یکدرم بقدر یکه در سر انگشت آید بگیرند و با سه او قیه شیر خر بخورند و یا بقدر یکدرم یا زیاده ازان حلبه با آب و عسل بخورند و در آبزن آب سرد بنشینند و یا بگیرند پرسیاوشان سوده چهار درم و با آبیکه دران انیسون جوشانیده باشند بخورند یا عصارهٔ حماض بقدری شراب بخورند و یا خرء الکلب که استخوان خورانیده باشند سفید او نه سیاه چهار درم بگیرند و بعسل بخورند و یا برگ چقندر خشک شش درم با عسل بدهند و یا پشک بز بطبوخ و یا پودینه خشک چهار درم بشراب ممزوج تا سه روز بعمل آرند و یا نخود سیاه یک رطل پرسیاوشان یک کف بجوشانند تا ثلث آب برود و دو او قیه ازان بنوشند و یا عصارهٔ ترب دو او قیه شراب یک او قیه و یا نخود سیاه رطل حب بلسان کندر بادیان هر واحد کف در شش قسط آب بپزند تا ثلث برود و دو او قیه ازان بنوشند و اگر تب نباشد بشراب بیاشامند و یا دارچینی بمقداریکه در سه انگشت در آید با شراب و عسل یا لمناصفه بقدر یک نیم او قیه یا آب و شراب بخورند و یا حب المحلب مقشر از هر دو پوست او دو درم بخورند و یا فوة الصبغ یکدرم در بیضه نیمبرشت و یا بگیرند برادهٔ شاخ گوزن هیجده قیراط و با شراب فروساطیقون بخورند و یا بگیرند مغز چلغوزه و نانخواه و مویزج و مانند آن بخورند و یا فلفل و سرگین سفید سگ خورنده استخوان یک ملعقه بشراب و یا حنظل از شراب و آب پر کرده بنوشند و یا قدری زهرهٔ خرس در شراب بیاشامند و بگیرند شاخ گوزن یکدرم و ثلث و کبریت دو دانگ و با شراب بخورند و یا بگیرند و خصوصاً اگر سددی ریوند و غافث و فاریقون و پرسیاوشان کندش فوة الصباغین مساوی و بقدر یکدرم بخورند و ادویه مفرده که درین باب داخل میشوند و مفتح نیز هستند افسنتین انیسون هارون وج فوة الصباغین جنطیانا عود بلسان غاریقون کندش جز ابهر و قسط زراوند طویل و مدحرج ست و آنچه ذکر کرده و آن خفیف ست نوشیدن دماغ قبج بشراب صرف ست و یا بگیرند زرده دو بیضه و درهم سکر چه شراب ترکرده بنوشند و از آنچه تعریف بسیار میکنند انیست که خراطین خشک بخورانند که منقی فی الحال ست و همچنین زهرهٔ خروس ایضاً آنچه تجربه رسیده انیست که بیخ حماض بنوشند و در آفتاب بایستند و بعد ازان ساعتی مشی کنند تا آنکه گرم و تشنه شوند بعده طبیخ پرسیاوشان خصوصاً اگر با آن فوة الصبغ و نخاع جوشانیده باشند بنوشند که آن فی الفور عرق بسیار زرد آرد خصوصاً اگر این در عقب حمام بیاشامند **وازمدرات خاصهٔ آن** انیست که بگیرند جوز ابهر دو درم و بنوشند یا یکدرم سلیخه بطلای کهنه بعده صاحب و غذای قابض بخورد که آن همهٔ مادهٔ یرقان ببول دفع کند و گاهی بگوشت خارپشت نفع یابند بسبب قوت ادرار و تنقیه و موافقت او بجگر و این غذا هست و چون آب کشوث یک سکوره با تخم کرفس و شکر طبرزد بنوشند نافع بود **وازمسهلات خاصه** بدان انیست که حنظل را کاویده آنچه اندران باشد دور کنند و طلا دران پر کرده بر انگشت جوش دهند و صاف کرده بنوشند و آنچه تجربه کرده ایم انیست که بگیرند صبر نیمدرم و سقمونیا یکدانگ نمک نفطی ربع درم فوة الصباغین و غاریقون هر واحد نیمدرم حب ساخته بماء الجبن بخورند و ادویه که سابق ذکر کردیم و حقنها که در قرابادین مذکور ست بهر این باب **وازسعوطات** عصاره هست که بدان سعوط کنند

ادویهٔ مشروبه خاصه

ادویهٔ مسهله

مثل عصارهٔ قثاء الحمار و عصارهٔ برگ حرف و عصارهٔ فراسیون یا عصارهٔ عرطنیثا یا عرطنیثا کوفته در شیر زن یک شب تر کرده صبح افشرده بگیرم بچکانند یا عصارهٔ بیخ رطبه بازنیق جوش خفیف داده قدری شکر آمیخته سعوط کنند یا عصارهٔ ترب بابرگ کوفته و از عصاراتی که سخت گرم نیستند عصارهٔ سلق ست و از عصارات سرد عصارهٔ حی العالم یا عصارهٔ اسپغول نهر سیت و چون صرف سرکه استنشاق کنند و ساعتی بدارد و مریض در حوض حمام باشد این بهتر علاج ست و همچنین اگر در ان شونیز یکشبانه روز تر کنند پس صاف نموده سعوط و شم از ان نمایند تنها و ممزوج و از غیر عصارات اینست که بگیرند مویزج ربع درم و سائیده بآب کشنیز و روغن بادام مساوی ده درم حل کرده بدان سعوط کنند در حالیکه اندر آبزن یا حوض حمام باشند و گاهی بدان قدری سعتر فارسی خشک اندکی سرکه خمری آمیزند و اما غسل نفس چشم مدام بگلاب و بآب کشنیز و بآب بلح نمایند **و از غسولات** برای اصحاب یرقان آبهائیست که در ان پرسیاوشان و شیح و مرزنجوش و جعده و بابونه و اقحوان خاصته و غار خسک و شبت که اصل ورد اسنت جوشانیده باشند و گاهی در یرقان از سبب حار ترطیب تر نیخ داخل میکنند که آن شدید الجلاست بتقطیع خود برای هر رنگ و گاهی از ین اشیا ضمادات میسازند و گاهی روغنها که بدان تمریخ نمایند مثل روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن شبت و ایفار و روغن عقید انگور و روغن سوسن و غذای اصحاب یرقان آنچه خفیف و لطیف باشد و در ان تفتیح بود و شوربای ماهی ایشان را نافع ست خصوصاً بچیزیکه مدر و ملطف باشد **صاحب شفاء الاسقام** مینویسد که اگر با یرقان حرارت باشد آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب انار بشکر شیرین کرده بدهند و تا چهارم روز علاج بر فق نمایند و شربت پوست بیخ هند با آب کاسنی تنها یا آب کرفس سکنجبین ساده یا بزوری یا آب انارین سکنجبین یا سکنجبین تنها یا بشربت دینار یا آب ریباس یا آب بید که در ان شیرهٔ تخم خیار و تخم کاسنی و بادیان هر واحد سه درم بر آورده باشند بدهند و اگر طبع قبض باشد بشربت آلو و شربت بنفشه و شیرهٔ تخم کاسنی و فتائل مسهله و حقنهای لینه نرم کنند و اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر شود اسهال بطبیخ هلیلهٔ زرد و آلو و تمر هندی و خیار شنبر نمایند و اگر قاروره بر غلظ ماده دلالت کند نقیع آن مثل طبیخ بیخ کاسنی و تخم کاسنی و خطمی و گاؤزبان و اصل السوس و زرشک که در ان یک قبضه کاسنی غیر مغسول داخل کنند باید کرد و چون قاروره باعتدال آید اسهال بریوند و آب کاسنی نمایند اگر حرارت بود و اگر بلغم ممزوج باشد خیار شنبر و غاریقون و هلیلهٔ کابلی و سقمونیا بحسب مقتضای نوع ماده و سن و فصل در ان مخلوط سازند و این مسهل برای صفراوی جید ست در آب شاهتره یک صد و هفتاد درم آلو بخارا کلان ده عدد تمر هندی بیست درم تخم بادرنگ و خیار و زرشک هر واحد سه درم غاریقون یکدرم بجوشانند تا نصف او بماند صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر و یکدرم روغن بادام و نیم درم ریوند داخل کرده بنوشند و این مسهل از املای استاد من ست ریوند یکمثقال حشیش غافث نیم درم باریک سائیده و در شربت کاسنی او قیه آمیخته بخورند ایضاً استادی رحمه الله برای یرقان اصحاب این دوا میکرد تخم کاسنی و بادیان تخم خیار هر واحد درم غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم در عرق گاؤزبان سه او قیه شیره بر آورده سکنجبین ساده او قیه داخل کرده بنوشند و از مقئیات ترب در سکنجبین تر کرده آب گرم بدهند و یا عصارهٔ ترب با سکنجبین و نمک با آب گرم و استاد من گوید که چون با یرقان سرفه شریک گردد احتیاط بسیار کنند بهر آنکه یرقان محتاج بمفتحات ست و سرفه را مفتحات مضر ست پس طبیب رعایت جانبین نماید و باید که صاحب یرقان لباس زرد و مزعفر از قمیص و غیره بپوشد و بدان نظر کند و تعلیق کهربا نماید و تعلیق خرزهٔ یرقان که در اشیا نه خطاف یافته میشود نفع عظیم دارد و اکتحال بآب ترنج مزیل یرقان چشم ست و دوام جلوس در آبزن نافع ست بنا بر جذب ماده بسوی خارج بدن و اما اغذیه در ابتدا مزورات مثل حصرمیات مبرده و خلیات و زیرباجات مبزره بسرکه و مزوره انار دانه یا کاسنی بسرکه و شکر یا کاسنی مطجن بروغن بادام محمض بسرکه یا غیر محمض یا کاهو بسرکه یا مویز بسرکه یا ماء الشعیر بشکر یا سویق بشکر و مزورات معمول از زرشک و ترشی ترنج و حماض و سی و کاسنی و کاهو مسلوق و کاسنی بری و کشوث رطب دهند و بعد ظهور نضج و تنقیه شوربای بچهٔ مرغ مطبوخ بر ائب و سرکه یا بانار دانه و مویز و بادام و سکر یا بسرکه و کاسنی و شوربای ماهی خرد سفید رضراضی مطبوخ بسرکه و خوردن آن ماهی و اکباب بر بخار آن هنگام پختن و کذلک ابتلاع آن زنده و قریص ماهی و جدی یا مصوص بگوشت ماکیان و دراج و رائب و ماست ترش و انار و شفتالو و مکدو و خیار و عنب الثعلب و سکباج ماهی مطجن گوساله و اماطیهوج بقر عظیم النفع برای یرقانست و یرقان سدی را زیرباجات بچهٔ مرغ و پیاز و نخود و لبلاب و بادام و کشنیز و نخود و آب بسر مق و چقندر و ترب و کرنب نافع ست و باید که معالجه بقی نمایند بعد امتلا از ین اغذیه و بعد شرب سکنجبین و آب شبت بر آن و باید که از اشیای حاره و سریع الفساد مثل خربزه و شیر احتراز کنند و نان و دسدی بالکل ترک نمایند **سویدی** از مقسن فولس نقل کرده که شرب یکدرم کهربا با نبات و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و اکل بقلهٔ آن خام یا پخته و کذا بیخ حماض در سرکه پخته یا شراب دکثرت

مسہل یرقان

اکل آن و تخم آن بشراب یکساله وکذا تخم بقلۂ یمانی وکذا افسنتین وکذا عصارۂ لبلاب وکذا عصارۂ غافث و سکنجبین بزوری با آب کشوث وکذا کبریت با آب حل کردہ یا در بیضۂ نیمبرشت وکذا عصارۂ کمافیطوس یا طبیخ او وکذا عصارۂ طرخشقوق یا طبیخ او وکذا ماميران چینی وکذا خیارشنبر تنہا و با آب عنب الثعلب وکذا طبیخ نخود سرخ وکذا اسقولوقندریون با سکنجبین وکذا بخور مریم با سکنجبین وکذا طبیخ شجرۂ مریم تا مدہ سہ روز متواتر وکذا ہیلۂ بزکوہی بشراب یک ساله و اکل بیضہ کوفتہ بسرکہ سرشتہ و شرب شاخ گوزن سوختہ در فقنجبار وکذا لک سکنجبین وکذا عصارۂ کرنب بشراب یکساله خوشبو یا تنہا چہل و پنج روز متواتر و سعوط بعصارۂ فراسیون و شرب عصارۂ ترب دہ روز متواتر یا تخم آن وکذا فادا نیا تنہا یا یکمثقال از آن بچہار اوقیہ آب برگ ترب وکذا عصارۂ پودینۂ نہری وکذا صبر با آب کاسنی وکذا عصارۂ برگ اطراف نرم نعنع وکذا ہلیلۂ کابلی وکذا حب الکاکنج وکذا عصارۂ نبات او تا ہفت روز متواتر وکذا پرزانوی اسپ وکذا سرگین بچۂ اسپ در اول تولد آن بقدر باقلا وکذا اسم بز سوختہ بعسل سرشتہ وکذا اشنگ گوسفند پنج درم سودہ در شراب یکساله حل کردہ صاف نمودہ وکذا مرارۂ خوک وکذا لادن وکذا اجو زجندم وکذا اخرنوب نبطی وکذا اثار ترش وکذا ریوند و تخم کشوث ہر واحد یک درم وکذا شکر با آب طبیخ کشوث وکذا جگر حجل وکذا شحم حنظل بسرکہ وکذا حنای قریش بعسل سرشتہ وکذا طبیخ زرد چوب وکذا آشیانہ خطاف در آب ترکردہ وکذا شیر بز و خوردن اسفاناخ بطور غذا وکذا جرم سیاس و متصاص آب و شرب فلفیہ وکذا ہلیلۂ زرد وکذا مرسیا اعریا وکذا اخرزۃ البقر داکل کرنب مطبوخ با کیان وکذا جیر سہ برگ و تعلیق کمات و ترنج طلا و عصارۂ صعتر سبز و شراب در حمام ہر واحد نافع یرقان اصفر ست و گفتہ کہ فرد بر دن سہ عدد ماہی خرد زندہ بہ نہار بلع نافع یرقان تجربہ کردہ ام و اکتحال گلاب و سرکہ تنہ بمیل زجاج یا میل آبنوس در ازالۂ زردی چشم حادث از یرقان مجرب من ست و اکتحال آب کشنیز سبز و سعوط طبیخ تخم حنظل نیز مزیل زردی چشم ست بعضی از متاخرین مینویسند کہ پستۂ مخلل و مویز مخلل و اداہت بر کاکنج یکمثقال و بعدتی بتخم ترق نوشیدن آب ہندبا و عنب الثعلب ہر واحد مجرب ست اگر سپوس نخود چہار درم شب در آب ترکردہ صباح زلال آن گرفتہ بقدری نبات شیرین کردہ بنوشند نفع میکند و چون گوشت موش صحرائی خشک کردہ بار یک کوبند بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا دو درم نرم کوفتہ در آب شب ترکنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یکہفتہ مجرب ست و خوردن ماہی دیدن آن بالخاصیت فائدہ میکند و اگر آب برگ ترب کوفتہ بقدر یک پیالہ برآوردہ و دو درم شکر تری آمیختہ نہار بخورند غذا سہ چہار درم تمر ہندی در آب مالیدہ صاف نمودہ چہار درم شکر آمیختہ با خشکہ تناول نمایند و برین منوال چند روز عمل کنند بجہت یرقان از مجربات حکیم جعفر ست و نوشیدن شیرۂ تخم کاسنی و تخم خربزہ با سکنجبین عسلی نافع بود وکذا یکدستہ برگ کاسنی با دو درم نمک ہر صباح تا یکہفتہ خوردن و اگر ہلیلۂ زرد پانزدہ درم تمر ہندی سی درم آلو بخارا سی عدد عناب سپستان کشنیز خشک گل بنفشہ گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث ہر واحد یک کف جوشانیدہ با سکنجبین بنوشند اسہال بسیار آرد و یرقان را در یک روز زائل کند و شکنبۂ گاو بسرکہ پختہ خوردن مفید ست و اکتحال آب تمر ہندی و برگ آن و یا زرشک با گلاب بقول ابن ہبل و سعوط آب چقندر بروغن زیتون و یا پوست بندق ہندی یا شونیز بشیر زنان و ایضاً اکتحال پوست ترنج سودہ بمیل نقرہ وکذا دار فلفل ہلیلۂ زرد ہر دو در سرکہ سائیدہ وکذا زرد چوب و تخم جو زالقی ہر واحد مزیل زردی چشم ست طبری گوید کہ چون مرض زائل گردد و قاذورہ دبار بسوی طبیعت خود در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند ادویۂ مزیل آن بکار برند مثل انکباب بر سرکۂ مطبوخ و اکتحال بسرکہ و اصل سوس کوفتہ بیختہ و شاخ گوزن و صدف ہر دو سوختہ و آبدی امر با اکتحال آب نصیا ی شور بسرکہ میکند و حفظ مزاج علیل نمایند تا متغیر نشود و سدہ پیدا نگردد و این کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض ست ماہی بار بیار بعض اغنی صغار برتا بہ مس سوختہ و کہربا و ہلیلۂ زرد و دار فلفل مساوی سائیدہ بجر سہ بیختہ اکتحال نمایند و بعض حرانیان این را بسرکہ تسقیہ می نمایند تا از آن تشرب صالح کند پس خشک کردہ در چشم می کشند و ازالۂ بقیۂ یرقان میکند و در کتاب خواص مذکور ست کہ خرء سفید از سرگین سگ و زعفران مساوی سودہ مزیل یرقان ست و گویند کہ طلق و زبد البحر ازالۂ یرقان از چشم بعد زوال مرض میکند حکیم شریف خان در حاشیۂ شرح اسباب می نویسند کہ تقطیر شیاف ابیض در شیر دختر یا سفیدی بیضہ حل کردہ نافع ست و ہمچنین تضمید چشم با سپغول در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضہ و روغن گل برہم زدہ و خواب بران و باین کحل اکتحال نمایند و نسخۂ آن ہمانست کہ در یرقان چشم مسطور شد و اگر از این تدابیر فائدہ نشود تنقیۂ راس مثل حب قوقایا یا حب ایارج نمایند بعدہ اکتحال کحل معمول از ہلیلۂ زرد و دار فلفل در سرکۂ کہنہ نمایند کہ ازالۂ بقایای او در یک روز کند و تجربہ شدہ و علی بن زین گفتہ کہ عصارۂ ترب و فرصاد از ہمہ ادویہ غنی میکند اطبای ہند میگویند کہ اگر صندل زرد یعنی ملاگیر بگلاب یا آب سائیدہ و دار ہلد با آب سائیدہ ہر یک پنج ماشہ عسل ہفت ماشہ آمیختہ بخورند و غذا

دال خشکه سازند و تا یکهفته استعمال نمایند برای کنول بادیعنی یرقان صفر عجیب الاثر ست دیرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضاً گل حنا شش ماشه شب در
کاسه آب بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون دو توله یا شربت انار میخوش آمیخته بنوشند که در یکهفته ازاله آن میکند و مجرب ست و یا آمله سوخته یکتوله پوست
درخت نیب سوخته یکتوله در پیالهٔ آب شب خیسانیده صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ گندها سهٔ مسلم بر آورده سی و سه قطعه کرده در ریسمان معصفر بفاصله
نیم نیم گره بندند و در گلوی مریض آویزند بالخاصیة نافع ست و ایضاً مونگ سبز سه پاؤ در آب شب ترکرده صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه و یا پهلی ببول
و سنگا هولی و آمله هر واحد دو درم نیمکوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه باند قدری شکر دران انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل ببول و نبات
مساوی سائیده نگاه دارند و صبح یک توله خورده باشند نافع بود و یا مال کنگنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه و یا ببولہ دو دم شب در آب ترکرده
صبح سائیده آب صاف آن گرفته یک ماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و اگر ریگا زران دو درم در یکپاؤ آب بخیسانند
و صبح آب صاف کرده بنوشند در هفته صحت شود و یا دو سه برگ کسوندی یا دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند و ایضاً این دوا برای یرقان صفر و سود نافع
ست انتر چهال درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله نمک گازران که آنرا ریه گویند سه توله هر دو را در یکنیم پاؤ آب شب بخیسانند و صباح آب صاف کرده
بنوشند و نهایت تا یکهفته استعمال نمایند و آچار ترب در سرکه مقطر ساخته خوردن مفید یرقان و صلابت طحال ست و ایضاً گویند که از مجربات ست آک پان تا سه
ماشه و طفل را یکماشه در پارهٔ پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله بخورند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان ست و گویند که نقوع پوست
پیپل و برگ سپستان نیز مجرب ست و اگر بندال شب در آب ترکرده صبح آب صاف آن گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم بهر دو پشک گو سفند
با بعضے ادویه خوردن دافع یرقان ست و اگر توبرطی تلخ در آب سائیده از قدری آب آن سعوط نمایند نافع بود و اگر سفت دانه شونیز بشیر بحورت سائیده
سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقیماند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن نیز مفید ست و چون گیاه گومه را از بیخ بر کنده کوفته آب آن در چشم
کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب بیخ دیا شوره پر ورده دیا غیره پر ورده بر تابهٔ آهنی سوده در چشم کشند در یکدو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیری
بهم نرسد بجو رخشک بکار برند و همچنین گشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و با مداد چند قطرهٔ شبنم که دران جمع
شده باشد در بینی بچکانند عجیب الاثر ست و در بیاض والد مرحوم مرقوم ست که گل پلاس خشک دو درم در ظرف گلی نو بشب تر نمایند و صبح مالیده صاف
نموده شکر سفید دو درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفید ست و اگر بین پهل یکعدد کوفته شب در آب تر نمایند صبح جوش داده آب صاف گرفته بنوشند
قی و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشگافند و در سر آن پردهٔ عنکبوت بیابد بر آورده نرم سوده اندکی از ان سعوط
نمایند یرقان صفرا که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد باخراج رطوبات زرد رنگ از بینی دفع کند و مجرب نوشته و اگر پهل کهسارین یعنی بار بندال
کوفته بیخته در پارچه بسته ببویند نافع بود و چون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته تا آن بگیرند یا آب آمیخته دو سه قطره در بینی بچکانند برای رفع
زردی چشم مجرب ست و خوردن پوست بیخ بسکهپره با بیخ ساٹهی آس کرده تا یکهفته نافع ست و اگر مغز تخم توری تلخ یکعدد یا بندال سوده دو قطره از ان
در بینی اندازند بعد از دو سه گهڑی زرد آب بسیار از بینی و دهان جاری شود و عقب آن درد سر شقیقه بهم رسد و در آخر روز تپ پیدا شود تا سه پهر این
عوارض هالله خواهد ماند و هرگز نه ترسند که در آخر شب همه آفات زائل خواهد شد و در یک روز شفا حاصل گردد و اگرچه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نور الدین
ست و آنچه صاحب بقائی جهت یرقان مجرب نوشته نیست که بیار تکدوی تلخ و سر آن بریده آب پر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم
بدارند و علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گهڑی پوست هلیله و نبات سائیده کفدست بخورند و غذا دران روز چپاتی با خشکه خورند

یرقان اسود

و آن تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد و این را یرقان سندی نیز گویند و مخفی نیست که پیش ازین مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد میباشد پس تفصیل شیخ
یرقان اسود طحال را در وجه تکون او بیرقان صفرا از جهت تکون آن بسبب سده مجرئین و از جهت تکون آن بسبب ضعف بعض قوی و قوت بعض آن قیاس نمایند و یرقان
اسود کبدی گاهی بسبب شدت حرارت جگر باشد بنحویکه خون محترق شده سود اشود و سودا در بدن کثرت پذیر و پس اگر طحال و مجاری اعانت او کند تمام
تمام گردد و گاهی بسبب شدت برودت جگر بود چنانکه خون عکر و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود و گاہے

بسبب اورام حار و صلب باشد؛ اما یرقان اسود که بسبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند یا از شدت برودت بود
خون را منجمد و سیاه کند مثل یرقان اصفر و سود که سبب او همه بدن باشد آن بسبب عروق منتشر در بدن بود و فساد استحالهٔ خون بسوی او بر قیاس فساد استحالهٔ خون
بسوی مادهٔ استسقای لحمی باشد و اگر چه در اینجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان اسود با این طریق نمایند که بسبب
کثرت ماده گاهی بسبب احتباس آن بود بر قیاسی که در اصفر گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان اسود نیز بحران امراض طحال و مانند آن بود و چون طبیعت
بسوی نقص ماده بسبب مانعی غیر ناحیهٔ جلد راه نیابد بالجمله اسباب جزئیهٔ یرقان اسود بر هفت نوع تقسیم کرده اند **یکی** سدهٔ مجرائی که مابین جگر و سپرز است
پس سودا از جگر بسوی طحال نرود و با خون مختلط شده در بدن سرایت کند **دوم** سدهٔ مجرائی که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال به فم معده
نرسد و در سپرز بسیار جمع شده باز بجانب جگر رجوع کند و با خون در بدن ساری گردد و رنگ بدن سیاه سازد **سوم** ضعف جاذبهٔ طحال یا ماسکهٔ آن یا هر دو که عجز
طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن سیاه گرداند و سبب ضعف قوت یا سوء مزاج باشد یا تولد ورم
در طحال و ورم نیز از سوء مزاج و از سده خالی نباشد **چهارم** ورم حار یا صلب طحال و بدان سبب ضعف او از جذب سودا تنقیهٔ خون از آن **پنجم** دفع طبیعت
بطریق بحران امراض طحال **ششم** وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون را در جگر بسوزاند و سودا گرداند و چون آن با عصار و دیر قان سیاه آرد **هفتم** حدوث
سوء مزاج بارد مفرط در جگر و بدان سبب انجماد خون دردناک در آن و سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان از آن **طریق تشخیص** این اسباب باید که اولا دریافت این
امر نمایند که یرقان اسود طحالی است یا کبدی بعده اقسام هر دو مشخص نمایند چنانچه نظر کنند به رنگ مریض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه اگر رنگ سخت سیاه بدون زردی باشد و
براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز دردی سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده با درد و ثقل باشد و در اکثر احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد
و هضم ردی بود و با خبث نفس و غم و وسواس بلا سبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان اسود طحالی باشد پس اگر علامات ورم حار طحال یافته شود بحسب
آن باشد و اگر از مس طحال صلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر از آثار ورم و صلابت مدرک نگردد حال جو ثقل و تمدد در جانب راست باشد
و حدوث یرقان بتدریج دریافت کند اگر ثقل شدید و دشواری خواب بر جانب چپ و ظهور یرقان بتدریج بیان کند و بدن نحیف و نبض بطی بود از سدهٔ
مجاری باشد پس حال سقوط اشتها بتدریج یا دفعةً و جانب ثقل بپرسند اگر سقوط اشتها بتدریج و ثقل بجانب راست گوید سده در مجرای بین جگر و سپرز باشد و اگر
سقوط اشتها دفعةً و ثقل در جانب چپ بیان کند سده در مجرای مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل و غیره نبود و کدورت سفیدی چشم باشد پس اگر با سقوط اشتها
بود از ضعف جاذبهٔ طحال باشد و اگر سودا لقی و اسهال برآید از ضعف ماسکهٔ طحال باشد و الا حال تقدم امراض طحال و ظهور خفت و راحت بعد وقوع یرقان
دریافت کنند اگر باشد بسبب بحران امراض طحال بود **و اگر** رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و اول آفات
در جگر ظاهر شده باشد و سائر اعراض سوداوی مراتب ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل بزردی بود یرقان از حرارت و یبوست
باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی مثل شقرت اندک بود از حرارت و رطوبت باشد و اگر مائل بسبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل اندک زردی
فستقی بود از برودت و رطوبت باشد و حکما گفته که یرقان اسود منذر باستسقای تی شدید الحرارة است و در اکثر دفعةً عارض نشود بخلاف اصفر **علاج**
در طحالی سدی بعد فصد باسلیق از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و تنقیهٔ سودا کنند
و ماء الجبن با سفوف سودا استعمال نمایند و آنچه در سدهٔ جگر گذشت و هر چه در سدهٔ طحال بیاید بعمل آرند و اقراص و معاجین قوی التفتیح دهند و قرص زرشک کبیر
و قرص کبر نیز مفید است و ایضاً منضجات چون بادیان و کاسنی و بیخ آنها و عنب الثعلب و گلسرخ و بادرنجبویه و مویز منقی و اسطوخودوس و ریوند چینی و افتیمون و مغز فلوس
و گلقند بدهند و هلیلجات برای اخراج سودا نیز داخل کرده میشود و اگر قاروره سیاه و کفهای زرد با تپ باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه کوفته بشربت انار شیرین
تولہ سه تناول نمایند بعد آن آب کاسنی سبز مروق ده درم شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد سه تولہ بنوشند باز شیرهٔ زرشک شش ماشه افزایند و چون در تپ
و دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این مسهل دهند گل نیلوفر پنج ماشه آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنب الثعلب پوست بیخ کبر سنبل الطیب
هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس پنج تولہ گلقند دو تولہ ترنجبین چهار تولہ روغن بادام شش ماشه افزوده بنوشند و تبرید شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه
شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو تولہ قرص زرشک صغیر کوفته چهار ماشه با آب کاسنی ده تولہ و شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب

هر واحد چهار ماشه و گلقند دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شرب کشوث وکذا کما فیطوس هفت روز متواتر و شرب حنفص هندی و تخم حماض و جعده
جبلی هر واحد نافع یرقان اسود ست غذا نخود آب و شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر بسبب ضعف طحال باشد شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون هر یک
سه ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر وریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه همین دوا استعمال کنند و گل سرخ و فوفل و افتیمون
و مصطگی سائیده با سرکه و آب عنب الثعلب سبز بر طحال ضماد سازند و هرچه در ضعف طحال بیاید بکار برند و اگر بسبب ورم طحال باشد علاجش در ادرام
طحال بیاید و اگر بطریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند بشرب سکنجبین و استحمام آب شیرین و مالیدن روغنهای ملطف چون روغن بابونه و شبت
و سوسن بر بدن و جز آن که در علاج یرقان اصفر بحرانی گذشت **و در کبدی** احتراقی فصد باسلیق یا اسیلم کنند و تلطیفهٔ حرارت جگر و اصلاح آن با شربه
و اغذیه و اطلیهٔ مبرده که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار و در یرقان اصفر غلیانی گذشت باید کرد و تبرید قرص زرشک صغیر سوده بشربت انار شیرین
همراه آب کاسنی سبز مروق ده توله سکنجبین ساده دو توله گلقند یکنیم توله و گاهی باضافهٔ شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ زرشک نیز معمول ست و تنقیهٔ مواد محترقه بمسهل
سوداوی یا بمطبوخ افتیمون و شاهتره و بماء الجبن نمایند و گل بنفشه و نیلوفر سپستان آلو بخارا تمر هندی وغیره نیز درین نوع مستعمل ست و اگر بسبب
سوء مزاج بارد جگر باشد و این نادر الوقوع ست علاج آن لعلاج امراض کبد از سوء مزاج بارد که مذکور شد باید کرد **اقوال مهره** مسیحی گفت که از ادویه
مسهله در یرقان اسود هلیلهٔ سیاه و بسفائج و خربق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی استعمال کنند و در یرقان اسود طحال فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند
پس اگر خون سیاه برآید استخراج آن نمایند و الا فی الفور بند کنند بعد از ان بطبیخ افتیمون و بسفائج و هلیلهٔ سیاه اسهال آورند و بگیرند افتیمون سوده پنج درم
و باد و سه اوقیه سکنجبین ممزوج بآب گرم بخورند و اگر چهار درم افتیمون و یک مثقال غاریقون خورند افضل بود و عصارهٔ بادیان و عصارهٔ برگ طرفا و ملعقه
با سکنجبین بنوشند یا طبیخ سیاوشان و فوة الصبغ و نعنع مساوی بنوشند و در آفتاب نشینند تا تشنه شوند و سخت گرم گردند بعده آب سرد بنوشند کان عرق
آرد و رنگ بحالت طبعی رجوع کند و اگر در طبیخ پرسیاوشان نشانند خیلی نفع کند **شیخ** میفرماید که در طحالی نظر کنند اگر در انجا امتلای دموی بسیار باشد فصد باسلیق
ایسر و بعده اسیلم کشایند پس از ان بطحال و اصلاح سدد آن و اورام آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا باشد بسبب چیزی که از مواد اغذیه تولید آن
نماید چنانچه مذکور شد ایضاً استفراغ آن بچیزی که مخرج او باشد واجب ست و ازین قبیل ست طبیخ اسقولوقندریون بخربق مذکور در قراباذین و بمرات
بدان استفراغ نمایند و مطبوخ افتیمون باین صفت بگیرند هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد ده درم شاهتره و اسقولوقندریون بسفائج فقاح کبر هر یک پنج درم
بیخ کرفس و بادیان هر واحد جفنه خربق سیاه دو درم و در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بران افتیمون پنج درم انداخته جوش خفیف دهند پس صاف
نموده باد و ثلث درم ایارج فیقرا بدهند و بخیبن حبوب معمول از هلیلهٔ سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر سخت و بعد استفراغ
ماده شیر شتر بنوشانند و اگر یافته نشود ماء الجبن متخذ بسکنجبین بزوری و اذخر و جعده و ادویهٔ طحالیه از اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند
و آبهائیکه دران برگ طرفا و بیخ آن جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و سکنجبین و کذلک آب عنب الثعلب و آب کرفس اگر حرارت
باشد و سکنجبین مطبوخ دران اسقولوقندریون و برگ کبر و تمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در مسخنات افراط نکنند و اگر دران سدد باشد
مفتحات قویهٔ مذکور در باب سدد کبد نیز درین نافع ست و در باب سدد طحال ادویهٔ مخصوص آن عنقریب ذکر خواهم کرد و اگر بسبب ضعف حادث
در طحال باشد باید که بران محاجم بلا شرط نهند و ریاضت استعمال کنند و ضمادات مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و ترد ماناد و فقاح اذخر و حاشا و
قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یکجزو و گل سرخ دو جزو و مقل یکنیم جزو و اشق هفت جزو ساخته باشند ضماد نمایند و هرگاه بشویند بسرکهٔ کهنه که دران شبت
و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان اسود حرارت کبد باشد علاج جگر بمطفیات نمایند و اگر برودت باشد
علاج تریاق کبیر خاصة و بادویهٔ معلومه بجای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول آنچه بکبد واجب ست بعمل آرند بعد آنکه عروق بعده بدن
از ان منفعل گردد و اما علاج نفس یرقان اسود بچیزیکه علاج نفس یرقان صفر میکنند و تقویت از ان باید کرد **صاحب کامل** گوید که اگر یرقان از جهت
طحال باشد باید که فصد اسیلم از دست چپ کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و ماء الجبن باین سفوف دهند هلیلهٔ سیاه دو درم هلیلهٔ زرد سه درم افتیمون
غاریقون هر واحد درم نمک نفطی صبر هر واحد دانگ همه را باریک سائیده سه درم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء الجبن بخورند و ایضاً آب پودینه نهری ربع رطل

و سکنجبین دو اوقیه بر نهار سه روز بدهند و ایضاً آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این دوا نافع یرقان سوداویست بگیرند گندش و کبریت زرد
نوة الصباغین و اسقولوقندریون هر واحد یکجز و همه را باریک سائیده یکدرم با بیضهٔ نیمبرشت آمیخته بخورند و ایضاً مویز منقی ده درم گلسرخ پنجدرم کبابه
کوفته سه درم یکشبانه روز در آب گرم خیسانیده یک رطل ازان بر نهار بنوشند و بجز وزیا یکهفته بعمل آرند که نافع ست و این دوا از نی گرفته ام که در یرقان
سیاه و عدس مقشر باریک سائیده دو درم با قدری آب بادیان و اندکی بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند که نافع بمنفعت بین یافته ام و اگر در طحال صلابت
باشد علاج طحال باد و یه دهند که در علاج اوجاع طحال خواهد آمد باید کرد و در باب غذا و غیره بدان تدبیر پردازند جرجانی و ایلاقی مینویسند که یرقان سیاه که
از سپرز بود اول رگ باسلیق یا اسیلم از دست چپ زنند پس این دوای مسهل دهند هلیلهٔ زرد پانزده درم هلیلهٔ کابلی هشت درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک ششدرم
برگ کبر یا کبر اسقولوقندریون هر یک هفتدرم خربق سیاه دو درم بسفایج چهار درم مویز منقی بست درم آلو بخارا بست عدد تمر هندی ده درم افتیمون پنجدرم همه را
جوشانیده صاف نموده هفتاد درم با یکدرم ایارج فیقرا و نیمدرم غاریقون و یکدرم ترنجبین بدهند و این مسهل چندکرت باید داد و بعد ازان ماء الجبن که بسکنجبین افتیمونی
ساخته باشند بکار برند و اگر حاجت آید و در چند روز این سفوف هلیله خورند هلیلهٔ زرد سه درم هلیلهٔ کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیمدرم نمک هندی
یکدانگ و این یک شربت ست بقدر حاجت و وقت در اوزان ادویه کم و زیاده کنند و این سکنجبین درین علت سودمند ست بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ
اذخر هر یک ده درم انیسون افتیمون جعده و دانهٔ کبر و کزمازج و اسقولوقندریون و تخم کرفس و بادیان هر یک پنجدرم همه را در سرکه جوشانیده صاف نموده
ازان سرکه سکنجبین سازند و هر بامداد یک اوقیه با آب بادیان و آب برگ گز و آب برگ کبر و آب برگ ترب آمیخته بدهند و شیر شتر با هلیلهٔ سیاه و افتیمون و غاریقون
و نمک هندی بقدر قوت مریض سودمند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تپ بود آب عنب الثعلب یا آب کاسنی با سکنجبین بدهند و غذا مصوص بسرکه و کرفس و کاسنی
و بوارد از گوشت بزغاله و کبر بسرکه پرورده سازند محمود گوید که در سدی فصد اسیلم از دست چپ کنند و هر صبح جلاب از اصل السوس مقشر کوفته
و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ زیرباج بسرکهٔ کهنه سازند و یا بگیرند سنای مکی پنجدرم و تخم کاسنی سه
درم و پوست بیخ آن پنجدرم و شکر سفید ده درم و در سه اوقیه آب بپزند تا یک اوقیه باقی ماند معجون سنجاح پنج مثقال دران حل کرده بنوشند و یا ماء الجبن
سه اوقیه باین سفوف دهند هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد هر واحد سه درم افتیمون یک درم غاریقون نیم درم بسفایج نیم درم کوفته بیخته تر تیب سه درم و یا آب
بادیه جبلی ده درم بشکر سفید ده درم بنوشند و یا آب برگ اثل سه اوقیه و شکر ده درم بدهند که آنرا خاصیت عظیم در ازالهٔ یرقان اسود ست و اگر از
ضعف جاذبهٔ ماسکهٔ طحال بود صرف عنایت بتقویت امر طحال بنوشیدن هر صباح سکنجبین بزوری بگلاب کنند و غذا مزوره زیرباج لحوم ماکیان
و تیهو یا حملان دهند و گل سرخ و فلفل و افسنتین و مقل و مصطگی هر واحد سه درم کوفته و مصطگی و مقل گداخته آمیخته بر طحال ضماد کنند خجندی و صاحب مغنی وغیره
مینویسند که در یرقان اسود سدی فصد اسیلم و تنقیهٔ بدن و تفتیح سده بسکنجبین بزوری و امثال آن و ماء الاصول و شربت آن کنند و اسهال بمطبوخ
سنای مکی و هلیلهٔ کابلی هر یک سه درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سه درم بمعجون سنجاح پنجدرم نمایند و ماء الجبن با ترنجبین بنوشند و سفوف
که نسخهٔ آن در قول محمود گذشت نافع ست و اگر سبب آن غلظت حرارت جگر باشد فصد اسیلم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سودا دهند
مشتمل هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی و گاوزبان و بسفایج و افتیمون هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کبر بنفشه
پرسیاوشان هر یکدو درم شاهتره پنجدرم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر بست درم ترنجبین بست درم حل کرده یک دانگ حجر ارمنی آمیخته
صباح بنوشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنب الثعلب نافع ست و غذا کاسنی و سرکه و بعد تنقیه جوزه مرغ مطبوخ بسرکه دهند و
برای یرقان اسود ماء الشعیر لشربت اصول و تنقیه بمطبوخ افتیمون بدون هلیله کنند و یا افتیمون اسطوخودوس غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول هر واحد
نیمدرم بروغن بادام چرب کرده بعسل خیارشنبر سرشته استعمال کنند و معجون مغنی مفید ست بعضے از متاخرین مینویسند که تمر هندی بقدر پنج شش توله
شب در آب خیسانیده صبح آب زلال آن بدون مالیدن بنوشند تا سه روز و روز چهارم مقی قوی دهند باین نوع که بندال سه ماشه شب در یکپاؤ آب
تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و قدری نخود بریان بالای آن بخایند اگر در عمل آن درنگ شود بقدری نمک و آب گرم مدد کنند و بعد ازان تا چهار
پنج روز سفوف سنا و بادیان و قند سفید هر یک سه ماشه بدهند در ازالهٔ یرقان اسود از مجربات مسموع ست و بقول انطاکی تنقیهٔ طحال و تفتیح سده آن و فصد اسیلم

نسخه مسهل

نسخه سفوف هلیله

نسخه سکنجبین

نسخه ضماد طحال

نسخه مسهل

یا باسلیق کنند و کشوث و خولان بخورند و مروارید و مرجان سوخته مجرب ست و قرص ریوند و معجون مغنی را در ینباب خاصیت عظیم ست و حکیم عابد گفته که آنچه درین علت بمنزلهٔ سیف قاطع ست انیست که ریوند را در آتش پاچک دشتی بسوزند مثل وزن ریوند چوب اکبرآبادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده همراه آب سرد بخورند که این مرض سوداوی را در بدن نمیگذارد و اکتحال بسد سوده چند روز دفع زالهٔ رنگ سیاه از چشم مجرب ست **طبری** گوید که نوع یرقان سدی بسبب انسداد طریق مابین مراره و کبد و انسداد طریق مابین طحال و کبد بود و چون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند و در خون جگر بیامیزد و در عروق بطریق غذا نافذ شود و اعضا بدان اغتذا کنند و برنگ آن متشکل گردند و کذلک اگر طحال اخلاط سوداویه عکره را جذب نکند در جگر باقی ماند و با خون مع صفرا مختلط گردد و در عروق نافذ شود و هرگاه صفرا و سودا مخلوط گردد و در عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کند بدن زرد سیاه گردد و زردی در سیاهی رنگ اهل سند ست و ازین جهت این نوع را سندی نامند پس اگر سده منحل نشود و جگر ممتلی نگردد و احتمال اجتماع سودا و صفرا در خود بسبیل ورم نکند و درین هنگام حمیات صعب بر او و اختلف پیدا شود و گاهی کبد ورم نکند و صلب گردد و همچنین طحال بطریق عدم غذا و وصول صفرا بسیار و این نوع گاهی باصلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم در جگر و سپرز و گاهی از سوء مزاج در عروق و کبد و ورم بود و شدید الخطر او آنست که با تپ باشد پس اگر با تپ بود علاجش نیست که اگر مریض متحمل باشد و قوت و زمان و وقت و مزاج و سن مساعدت کند فصد باسلیق و حل طبیعت باین دوا کنند بگیرند حشیش غافث اسقولوقندریون مساوی و هر دو را در آب بجوشانند بعده در مقدار شربت ازان پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده بنوشند و یک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید لزوم شرب ماء الشعیر سکنجبین معمول از سرکهٔ عنصل و بزور کنند اگر احتمال آن قوت و مزاج و بلد کند و الا سکنجبین از سرکهٔ عنصل و بلا بزور ساده بدهند و ایضاً اگر با تپ باشد این قرص با ماء الشعیر و سکنجبین بدهند اسقولوقندریون کوکب الارض افسنتین هر واحد دو درم سنبل خطائی بیخ عرطنیثا و بادام تلخ و زرد فای خشک و پرسیاوشان هر واحد یکدرم و نیم عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم زعفران نیم درم تخم کرفس اسارون فطراسالیون تخم فنجنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور سه طسوج صندل سفید مقاصری دخشبهٔ خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم کوفته بیخته بآب کاسنی سرشته بوزن یک یکدرم قرص سازند و یک قرص با پانزده درم سکنجبین و چهل درم ماء الشعیر بخورند و حل طبیعت بشربت هلیله که روفس ذکر کرده باین نسخه باید کرد بگیرند هلیلهٔ سیاه پنجاه درم و هلیلهٔ زرد مثل او و کوفته در ظرف چینی کرده بران بست درم زوفای صعتری و پانزده درم اصل السوس کوفته انداخته و آب داخل کرده پنج روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر ازان وزن کرده بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا بقوام غلیظ آید و هرگاه اراده تلیین نمایند در آب کاسنی مروق شصت درم این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید و غذا در جمیع این ایام صرف مزورهٔ زیرباج دهند نه غیر آن و اگر مغز خیار بسرکه خورند جائز ست و بعض حاذقان ذکر کرده اند که اصطباغ بسرکه سخن نافع برای این نوع ست و هرگاه اعراض تپ قوی شود اسباب تپ قوی گردد معالجهٔ تپ خاصه نمایند و هرگاه یرقان قوی شود و تپ ضعیف گردد به معالجهٔ یرقان زیادت کنند و هرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج هر دو مساوات نمایند و هرگاه قوت یا بلد و عرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند و اگر زوال یرقان مشکل شود و تپ زائل گردد علاج کنند تخم سرمق سوده و تخم ترب و اندک کندش که مقدار او بوزن طسوج باشد که این علاج اکثر سده را میکشاید و یرقان را زائل میکند و هرگاه طبیعت محموم که بدان یرقان سندی باشد منحل گردد و قدرے خون در اجابت آید بیشک هلاک گردد و بعلاج آن مشغول نشوند و تضمید طحال صاحب این نوع که با تپ باشد بسرکه که دران زوفا و فطراسالیون و برگ حبق مرم جوشانیده باشند باید کرد و تضمید کبد چون در انجا تپ باشد بآب آس تر و آب سیب میخوش و پست جو و قسب سفید قباص عصی الراعی و اندکی سرکه و کعک مسحوق و قصب الزریره و روغن به نمایند و اگر یرقان بغیر تپ باشد امر او سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب او امیدوار تر ست و علاجش درین هنگام فصد باسلیق ابطی و حل طبیعت باین حب بود نسخهٔ آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد یکدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر واحد پنج دانگ کندش سه طسوج مازریون مدبر بسرکه سه طسوج خربق سیاه مدبر بشیر تازه نیم دانگ محمودهٔ انطاکی مشوی دو دانگ و نیم صبر سقوطری دو درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بآب بیخ عرطنیثا و ترمس تلخ مطبوخ آمیخته مثل فلفل حب سازند شربتی مثقال در ربع آب بادیان دو یا سه شربت ازین بخورند

واقراص غافت باریون و زرشک و قرص ورد مساوی سائیده مرتب سازند و ازین اقراص سکنجبین معمول بسرکه عنصل و اصول و بزور بخورند که این بالغ النفع و کافی ست و تضمید طحال باشق منقوع در سرکه کنند و تکمید بلبد مغموس در سرکه که دران اشق و انجیر و بیخ کبر و حاشا و حماما و جعده و قطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند باید کرد و بر کبد این ضماد کنند ناردین دو درم سنبل مصطگی هریک دو دانگ مغز بادام تلخ پوست داخل پسته مبیخه خشک سائیده بآب کاسنی و کرفس بکار برند و این وقتیست که تپ نباشد و نه تپ شدید و بران از نبض استدلال کنند و اما از قاروره استدلال بران ممکن نیست و این نوع گاهی مشکوک فیه بود و پس طبیب نمی فهمد که آن از سده طحال ست یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد و طحال و طبیب حاذق بران از سه وجه استدلال نماید یکی آنکه بسوی قاروره نظر کند اگر بصورت سفیج وزعفران مخلوط باشد بداند که سده در دو موضع ست اگر سیاه بحت دیده شود و سیاهی ظاهر تر بود و زردی ظاهر نباشد بداند که سده طحال ست دوم آنکه بسوی براز نگاه کند اگر زردی و سیاهی هر دو دران معلوم شود بداند که سده در هر دو موضع است و اگر سیاه بود و زردی دران نباشد مگر بمقداریکه در اهل صحت هنگام جودت هضم بود بداند که سده در طحال ست سوم آنکه بدن او را بسیار چه بمالد پس اگر در پارچه آثار سیاه بنظر آید سده در طحال بلاشک باشد و اگر سیاه مائل بزردی نماید بدانکه سده در دو موضع ست و تپ لازم باضطراب بود و پس اگر سده در کبد باشد از تپ حاد صعب و هذیان و قلق شدید لابد است و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد باضطراب اوی تپ نبود و انتفاخ جبینین و افکار مختلفه باشد و درین استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید و اهل حران را درین نوع علاجیست مخصوص یعنی و آن تریاقیست که برای جمیع امراض کبد ترکیب داده اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی بآب کرفس و گاهی بماء الاصول میدادند و ابو ماهر آن تریاق را بماء الاصول در جمیع امراض کبد بسیار میخورانید مگر آنکه مرض بسیار حادث و تپ لازم نبود ایضاً این مرقه است که از اغساله نامند لحم خارپشت و تخم راسو گرفته باندک کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن بمریض می نوشانیدند مرض زائل میشد و مردی را این نوع یرقان بغیر تپ حادث شد و تا پنج سال باقیماند و معالجه مشکل گردید شخصے بخوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این را بخورد و مرض او بکلی زائل شد و کبریت را در معالجه این نوع و باسقوریدوس در کناش خود ذکر کرده روفس گفته که نوع سلیم این است که دران خصیه مریض ورم نکند و براق و متغیر نگردد و ردی تر این آنست که بادی انحلال طبیعت و تپ باشد و بقراط ذکر نموده که یرقان اسود شدی چون قبل از چهارم روز ظاهر شود مریض در هشتم بمیرد و اگر قبل از هفتم پدید آید روز دهم هلاک شود و درین خلاف کثیر ست که در امراض کبد ذکر کرده ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ میفرماید که گاهی هر دو یرقان باهم جمع شوند یا بسبب آنکه صفرا منتشر و خونی را که بدان مختلط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند و یا بسبب آنکه در هر دو جانب یعنی جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانون مینویسند که گاهی دو یرقان مجتمع میگردند بنحویکه اول یرقان اصفر عارض شود بعده ازین صفرا بعض محترق گردد و قدری خون بادی آمیزد و آن سودا گردد و یرقان اسود ازان حادث شود و یا باینطور که در بدن صفرا و سودا کثرت پذیرد و هر واحد ازان هر دو بسوی ظاهر بدن مندفع گردد و بعده هر واحد ازین دو قسم یا بسبب آن احد بالشخص یا بالنوع بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که هر گاه حرارت عارض شود اول صفرا تولد کند بعده هر گاه فعل او اشتداد کند بدوام ملاقات او بانفعل سودا باحتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود صفرا پیدا شود درین هنگام سده مجرای مراره و سده مجرای طحال عارض گردد و بدن را دو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده است عارض شود و ثالث چنان بود که چون سخونت کبد را عارض شود صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا کثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود و حدوث صفرا اول باشد بسبب سرعت نفوذ صفرا بسوی ظاهر بدن نسبت بسودا و چون دو یرقان مجتمع شوند گاهی یکی ازان شدید الظهور باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و در اکثر اصفر در زمان اندک عارض شود و سودا اندک اندک در زمان بسیار بهر آنکه اکثر از صفرا شئی کثیر دفعةً پیدا شود و درین هنگام ممکن ست که دفعةً بسوی ظاهر بدن متحرک گردد علاج بقول شیخ هر گاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد و احتیاج بفصد افتد از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله چند روز گذارند و تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخ که دران افسنتین و افتیمون باشد بنوشانند و آبهای برگ کب و طرفا و بید هر واحد یک نیم اوقیه آب عنب الثعلب سه اوقیه آب برگ کبر دو اوقیه جمع کرده همه را بجوشانند و ده درم خیار شنبر مالیده و دو ثلث درم ایارج فیقرا و دو دانگ زعفران و سه قیراط سقمونیا در بیخ بریان کرده انداخته بنوشند بعده دو روز صبر کنند و بعد ازان را ماجین و سکنجبین بخورند و اما اغذیه در جمیع یرقان خفیفه مغلوه ماهی رضراضی و تیهو یا بچه مرغ فربه از بقول کاسنی و کرفس مزورخاصه کبر مخلل دهند و گویند که میان هر فصد باسلیق یا اسلیم فاصله سه روز دهند و مطبوخیکه بهر استفراغ صفرا و سودا

مخصوص ست اسهال آورند و آنجا که سودا زیاده باشد بتدبیر طحال بیشتر توجه کنند و آنجا که صفرا غالب بود معاونت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه آهلے مذکور وزن خیار شنبر بست درم کنند و ترنجبین بست درم و گلقند ده درم و روغن بادام دو ماشه افزایند و در ادویه سردار و غاریقون یکدرم اضافه کرده در سکنجبین ریوندی پنج درم آمیخته بخورند و بالاکش دادانیوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع در تدبیرین ست ابوسهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدوث او از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق از دست چپ کشایند خصوصاً اگر بدن متحمل فصد باشد بعده اسهال باین مطبوخ نمایند هلیلهٔ زرد بست درم هلیله سیاه و کابلی هریک ده درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد هشت درم شاهتره هفت درم ثمر کبر اسقولوقندریون هر واحد پنج درم خربق سیاه سه درم بسفایج چهار درم مویز منقی بست درم آلو بخارا سی عدد عناب بست عدد تمر هندی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنج درم انداخته بمالند و یک رطل از آن صاف کرده با دو درم ایارج فیقرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر درینجا حرارت مفرط باشد آب عنب الثعلب و تخم کاسنی کوفته و آب بادیان و آب اطراف غرب و آب برگ زب و آب برگ کبر و سکنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر اشتر بعد تنقیه مطبوخ مذکور دهند و بگیرند این قبیل بلیله سیاه و افتیمون و نمک سندی و غاریقون و اگر اتفاق شیر نشود ماء الجبن باین ادویه دهند ماء الجبن سکنجبین معمول از بیخ کبر و ثمر طرفا و بادیان مرتب سازند و غذا چوزه مرغ معمول بسرکه و کرفس و لحوم جدی مطبوخ بسرکه و کبر مخلل و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر اول فصد باسلیق کنند بعده مسهل باین مطبوخ دهند هلیلهٔ زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنجدرم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هریک پنج درم آلو بخارا بست دانه تمر هندی پانزده درم افسنتین پنج درم همه را بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت درم تا ده درم فلوس خیار شنبر دران حل کرده با یکدرم ایارج فیقرا و نیم درم غاریقون و دانگی سقمونیای مشوی بدهند و بعد ازین ماء الجبن دهند و آب کاسنی دو اوقیه و آب عنب الثعلب سه اوقیه و آب برگ ترب و آب برگ گز هر واحد یک نیم اوقیه و آب برگ کبر اوقیه جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر حل کرده بدهند و این سکنجبین درینجا سودمند تخم کاسنی تخم کرفس شونیز انیسون بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس مساوی در سرکه جوشانیده از آن سرکه سکنجبین سازند و این ضماد نافع بود کزمازج اطراف انگور خشک هریک ده درم گل سرخ بست درم صندل سفید هشت درم خطمی پانزده درم بنفشه ده درم آرد جو بیست درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب جعده حاماکما فیطوس هریک هفتدرم مصطگی سه درم قنطوریون ششدرم مقل ده درم کوفتنی را کوفته و مقل بسرکه حل کرده و اندک موم بروغن گداخته با مقل صلایه نمایند و بر برگ چقندر یا برگ انگور مالیده بگذارند و نظر کنند که گرمی بیشتر ست یا سودا اگر سودا بیشتر بود عنایت بطحال اکثر نمایند و اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر حار بیشتر کنند

سوءمزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوءمزاج بسیط و مرکب مثل سائر اعضا حادث میشود و طریق تشخیص سوءمزاج بشناختن او این ست که اولاً از مریض حال کثرت تشنگی و سوزش در جانب چپ پرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره وبراز سرخ مائل بسیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطوء و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی لمس در ساقین و سقوط اشتهاء و لاغری بدن بود سوءمزاج حار طحال باشد و اگر قاروره با وجود سرخی صاف بغیر رسوب بی نضج بود و با آن قبض طبیعت گرمی قدمین و ساقین باشد و نبض مرکب السرعت و صغر و مختلف غیر منتظم بود سوءمزاج حار یابس طحال باشد و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکنند و لمس بارد بود و حال اشتهاء و هضم پرسند اگر سقوط اشتهاء و قلت هضم بیان کنند و با آن کثرت قراقر و آروغ و آب دهن بود سوءمزاج بارد باشد و الا سوءمزاج طحال کنند اگر لثیت آن و ثقل در ان باشد ترهل بدن و سیاهی آن و زبان مائل بسفیدی و سبزی بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و فساد هضم بود سوءمزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال مدرک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای بول و قبض طبع و فزع و غم بود سوءمزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوءمزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوءمزاج بارد رطب طحال باشد گویند که قلت عطش و بیاض قاروره مع غلظ مائل بسبزی و تیرگی و بطی و غثیان و فرط اشتهاء از سوء هضم و بطوء نبض مرکب تبراخی نیز نشان سوءمزاج بارد رطب و بارد یابس ست و حساوت طحال و غلظ او تابع سوءمزاج بارد یابس نیز میباشد و اگر با ثقل و تلون موضع یا بسبزی یا بسیاهی بازو را آن مع صلابت و علامات غلبه خلطی باشد سوءمزاج مادی بود و الاساذج علاج کلی بقول شیخ علامات سوءمزاج طحال قریب بعلاجات کبد ست و محتاج بادویه قویتر و نافذتر بود و حیله برای نفوذ آن بچیزی منفذ نمایند و بچیزیکه حفظ قوت بران نماید تا آنکه فعل خود بکنند جرجانی گوید که انچه مطلق سوءمزاج طحال را نافع بود آنست که برگ بید در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم از ان بشکر طبرزد بدهند و اکل و شرب در قدح معمول

از چوب طرفا سفید و کذا سبوس گندم در سرکه جوشانیده ضماد آن ترکرده بر موضع طحال بستن شدید النفع ست و کذا پوست بیخ کبر و افتیمون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته خوردن نافع

علاج سوء مزاج حار طحال

در سائر تبدیل مزاج کنند سکنجبین ساده چهار توله در عرق کاسنی و مکوه هر دو هفت توله و اگر حرارت در مزاج زیاده بود شیرهٔ خرفه نه ماشه اضافه نموده بنوشند و غذا پالک بنوماش مقشر بسرکه ترش کرده یا برنج دهند و در مادی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند و آب کاسنی و عنب الثعلب مروق هر یک هفت توله با سکنجبین لیمونی چهار توله دهند و آب برگ بید با سکنجبین نیز مفید و بهر تلیین مطبوخ هلیله و مغز فلوس و مطبوخ افتیمون فواکهی و مانند آن بکار برند بعده اگر حرارت زیاده بود جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر ملین یا این قرص کافور اسقولوقندریونی همراه آبهای مذکوره و شربت بزوری بارد و امثال آن دیا با سکنجبین مقطری و گلاب و عرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گلسرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب بید یا کاسنی سرشته قرص سازند و یا ضماد بارده مثل آرد جو و برگ طرفا و کشنیز سبز بسرکه آمیخته و مثل لبلاب بسرکه پخته و یا آرد جو سرشته تضمید طحال کنند و سبوس بسرکه جوشانیده و یا انجیر بسرکه پخته طلا کردن نافع ست و غذا قلیه بچه بز با اسفاناخ و چقندر پخته و یا آب لیمون کاغذی و سرکه ترش کرده بنان دهند و در حرارت ساذج تبرید و تعدیل کفایت کند و بفصد و اسهال کمتر حاجت افتد و بقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی ترد سکنجبین مغنی از سائر ادویه ست و باین نوع سوء مزاج عنایت بیشتر مصروف باید داشت که در اکثر با امراض جگر میباشد و مودی باستسقا میگردد و غذا اسفیاج که در آن کبر بسیار داخل کرده باشند و کبر مخلل نافع ترین اشیا ست و امر باستعمال نارجیل داخلی دارکنند و شیرهٔ تخم خرفه بشکر دهند و هنگام قبض طبع با آب آلو بخارا یا آب تمر هندی بجلاب تلیین نمایند و بمزوره زیرباج یا بچهٔ مرغ مصوص غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه در علل طحال با حرارت بسوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیله کابلی و سیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی بیاید و یا آب لبلاب بغاریقون بدهند که عظیم النفع ست یا غاریقون مثقال با وقیه سکنجبین دهند بعد مسهل لزوم آب عنب الثعلب یا آب طرفا یا آب کشوث باذکی آب کرفس و سکنجبین کنند و این قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنجدرم زرشک دو درم اصل السوس چهار درم سنبل عصارهٔ غافث لک ریوند پوست بیخ کبر در سرکه ترکرده خشک نموده هر یک واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم با آب اطراف طرفا سرشته قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین قرص ساخته محرور با سکنجبین و مبرود بطبیخ انیسون بخورد و این سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کدوی خشک هر واحد یکجزو تخم فنجنکشت نیم جزو کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج سوء مزاج حار تنقیهٔ بدن از اخلاط سوداویست و فصد باسلیق و اسیلم چپ اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و بر صبح جلاب از تمر هندی پانزده درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین پانزده درم بنوشند بعد از آن تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه که در آن هلیلهٔ زرد و سیاه هر واحد هفت درم تخم کشوث سه درم باشد باید کرد و غذا مزورهٔ ماش با شیرهٔ بادام خورند و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و تخم کشوث سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره مذکور یا از ماش و نخود و شیرهٔ بادام و بچه مرغ سازند و نوشیدن ماء الجبن نافع ست و یا قرص کافور اسقولوقندریونی که سابق مسطور شد در آن وزن گلسرخ پنجدرم و زعفران نیمدرم و کافور نیم دانگ نموده و اسقولوقندریون حذف کرده بدستور ساخته یکمثقال با سکنجبین ساده هر صباح بخورند و ضماد برگ طرفای مذکور بکار برند و یا بگیرند تخم ترب و حرمل و شیطرج هندی هر واحد سه درم کوفته در سرکهٔ کهنه بیخته قطعهٔ نمد آلوده تکمید طحال نمایند و یا هر صبح قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر واحد ده درم بدهند و این سفوف نافع ست طباشیر ریوند بیخ کبر هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطگی عصارهٔ غافث هر واحد درم زرشک چهار درم اصل السوس سه درم کوفته بیخته یکمثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند و یا سکنجبین ده درم و آب کاسنی پانزده درم و آب بید بست درم بنوشند و اگر با آن تب و عطش شدید نباشد برگ شاهتره رطب و کاسنی و کشوث و اثل و بید و جو خورانیده شیر آن بگیرند و در دیگ سنگین کرده بجوشانند و سکنجبین ساده در عین جوش داخل کرده از آتش فرود آورده در کیسه کرباس آویزند تا آب صاف برآید پس هر صبح این آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ زرشک مغز بادام و بچهٔ مرغ کوچک بخورند و این قرص نافع ست ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گلسرخ شش درم طباشیر هفت درم مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم زعفران ربع درم کافور یکدانگ باریک سائیده قرص سازند یکمثقال بخورند و اگر با آن تب و تشنگی سخت باشد شیرهٔ خرفه پنجاه درم با آب هندوانه پنجاه درم سکنجبین ساده دو درم بنوشند و غذا ماء الشعیر یا مزوره ماش اگر از شعیر کراهت کنند بدهند و نوشیدن آب برگ طرفا هر واحد سه اوقیه با سکنجبین ساده بهترین دوا ست و یا کبر مخلل یک اوقیه هر روز بخورند و یا انجیر

بسرکه پرورده بر نهار بخورند و بعده ریاضت معتدل استعمال کنند طبری گوید که نظر بسحنهٔ مریض و قوت او کنند پس فصد باسلیق از جانب چپ نمایند ولزوم شراب این سکنجبین کنند بگیرند پوست بیخ کبر خشک ده درم پوست بیخ کاسنی مثل او و در سرکه بمقدار سه رطل صغیر بجوشانند تا مهرا شود پس افشرده صاف نموده شکر طبرزد داخل کرده بقوام آرند و حسب قوت و مزاج با آب کاسنی بنوشند و از ریاضت منع کنند و غذا مزورات معمول بسرکه و تنگر سازند و این ضماد پوست بیخ کبر کشوث تخم کاسنی شحم انار برگ کاسنی صحرائی برگ کاسنی بستانی برگ عنب الثعلب همه را باریک سائیده بسرکه آمیخته بر طحال نمایند و اگر التهاب شدید باشد با سکنجبین ماء الشعیر و آب خندروس دهند و از چیزیکه دران حلاوت باشد منع کنند و اگر تپ حادث گردد یقین کنند که در خون او صفرا آمیخته پس بماء الشعیر و سکنجبین اقتصار نمایند و چون در قاروره نضج ظاهر گردد و قوت مریض صالح بود حل طبیعت باین مطبوخ کنند تمر هندی منقی زلیت و تخم بست درم تربجبین پنج درم تخم کاسنی و کشوث هر واحد کف عنب الثعلب کف عناب آلو بخارا هر واحد بیست عدد پوست بیخ کبر کف همه را جوشانیده صاف نموده قدر شربت گرفته مغز فلوس خیار شنبر ده درم دران مالیده صاف کرده بنوشند و چون قاروره او نضج ابتدا کند بر آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق یا ملنا صفته سکنجبین اقتصار کنند و اگر در ینجا تپ نباشد و نه در جگر مریض علتی باشد در خوردن شوربای سکباج لحم حمل و چوزه مرغ معصوص بسرکه در جوف آن کرفس و نعناع داخل کرده باشند باک نیست گیلانی مینویسد که آنچه از انها مینوشانند آب طرفا و خلاف و غربست بعد جوشانیدن با آتش ملائم و سکنجبین دران صاف کنند و گاهی آب کرفس دران افزوده میشود و قرص که در قول مسیحی گذشت بایکی از آبهای مذکوره دهند و آنچه هنگام التهاب و تپ نفع میکند این دواست کدوی کوچک را خشک کرده کوفته دو درم ازان با سکنجبین بخورانند یا تخم خرفه کوفته دو درم با سکنجبین بدهند یا این سفوف گلسرخ طباشیر مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد چهار درم لک ریوند هر واحد یکدرم کافور یکدانگ زعفران نیم درم شربت یکمثقال بسکنجبین و آنچه بسیار نفع کند آب کاسنی مروق است

علاج سوء مزاج بارد طحال

جهت تسخین این سکنجبین بزوری اصولی چهار تولد در عرق بادرنجبویه و شاهتره هر یک هفت تولد دهند تخم کرفس بادیان انیسون تخم کشوث تخم فنجنگشت تخم سداب تخم شلجم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن هر یک هفت درم نیمکوفته یک شبانه روز در سرکه صد درم و آب بقدر کفایت خیسانیده بجوشانند چون نصف باند صاف نموده با یک آثار قند سفید بقوام آرند و قرص معمول از پوست بیخ کبر و زراوند و اسقولوقندریون و اشق و تخم فنجنگشت و فلفل و قسط و سداب داشته و ایرسا و وج و سنبل کوفته بیخته بسرکه و آب کبر و طرفا سرشته استعمال کنند و ضماد متخذ از انجیر و قسط و برگ سداب و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و مغز بادام تلخ و برگ غرب بسرکه آمیخته بر سپرز گذارند و خوردن مثلث بر نهار و آب تریاق اربعه و گلقند همه را مفید مجربست و بهترین غذا گوشت مرغ با مصالح گرم بسرکه فتق داده است و اگر طبع قبض بود یا سوء مزاج مادی باشد بعد ماء الاصول مطبوخ مسهل مناسب دهند و یا پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه تخم کشوث تخم فنجنگشت اذخر هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان هر یک سه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند چهار توله و سکنجبین بزوری اصولی دو توله داخل کرده هفت هشت روز داده تنقیه بحسب اصطلاح بحب ایارج و مطبوخ افتیمون ریوندی علوی خان کنند و جهت تعدیل مزاج قرص کبر دهند و از انجیر خام و برگ سداب و بیخ کبر و علک و اسقولوقندریون و برگ گز سبز و مکوه و مغز بادام تلخ هر یک دو درم در سرکه و آب کبر و طرفا و مکوه سبز ضماد سازند و غذا شوربای مرغ بریان دهند و ابن بیطار نوشته که نوشیدن نبیذ ناشتا و تهیه برگ با عسل در بیماریها از مجربات است و هرمس گفته که تریاق اربعه با گلقند دهند و قرص الطحال که معروف بقرص ایرساست درین باب مجرب است نیست و قول سعید خوردن طلقین و نوشیدن سکنجبین معمول بسرکه عنصل و تناول قرص گل سکنجبین عسلی و شرب شراب کهنه بر ناشته و غذا انجیر بسرکه یا گوشت بریان نافع صاحب حاوی صغیر مینویسد که هر صبح جلاب نبات بادیان و زیرهٔ سیاه و تخم فقد هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود بلغ و قرطم و اندک دارچینی سازند و یا هر صباح این قرص فنجنگشت بدهند تخم فقد تخم کاسنی مغز تخم کدو هر واحد ده درم بسکنجبین ساده بسرشند و در سکنجبین بزوری یک مثقال ازان حل کرده بدهند و یا این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس اصل السوس مویز طائفی هر واحد ده درم تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر واحد سه درم تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم فنجنگشت سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باند صاف کرده هر صبح بمقدار سی درم در آب گرم حل کرده بنوشند و برگ سداب و برگ اثل بیخ کبر اشتند

نسخهٔ مطبوخ مسهل

نسخهٔ سکنجبین بزوری اصولی

نسخهٔ ماء الاصول

مساوی در سرکہ خمر جوشانیدہ قطعہ نمد دران آغشتہ بر طحال نهند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد باین مطبوخ کنند سنای مکی پنجدرم هلیلہ سیاہ هفتدرم بیخ اذخر حشیشہ غافث هر واحد سہ درم بنفشہ خشک پنجدرم تخم کاسنی سہ درم آلو سیاہ عناب سپستان هر واحد سی عدد در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنبر دہ درم ترنجبین دہ درم دران مالیدہ صاف نمودہ سحرگاہ بنوشند اگر زمانہ تابستان باشد وصباح اگر زمانہ زمستان بود **و خجندی** گوید کہ ماء الاصول و شربت آن بدهند و غذا نخود آب بلحوم دراج و چوزہ مرغ وغیرہ لحوم فاضلہ و دارچینی سازند و گر احتیاج تلیین باشد اسهال بحقنہ نمایند و یا بمطبوخی کہ در قول صاحب حاوی گذشت لیکن وزن هلیلہ پنجدرم و بنفشہ سہ درم و عناب بست عدد و ترنجبین پانزدہ درم و گلقند پانزدہ درم عوض آلو و سپستان مرقوم و آنچہ نفع میکند سوء مزاج بارد طحال را تریاق اربعہ نیم درم بماء الاصول و روغن بادام شیرین ست و کذا برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در اشق محلول در سرکہ سرشتہ ضماد کردن و همچنین ضماد انجیر مطبوخ معجون بجزدل و پوست بیخ کبر هر دو سود ہ خیلی سودمند ست

علاج سوء مزاج رطب طحال

چیزیکہ مجفف باشد مثل قرص معمول از گل سرخ و بیخ کبر و ریوند و سنبل و لک مغسول و زرشک با آب طرفا سرشتہ با ماء العسل دهند و ضمادہ معمول از یو دینہ و بورق و سداب و ثمر طرفا بسرکہ تند استعمال نمایند و در مادی بمطبوخ تربد و حب ایارج تنقیہ کنند و بعد تعدیل قرص زرشک ریوندی و شربت بزوری حار دهند و انجیر هفت عدد با اجزای سابقہ ضماد کنند و یا هر صباح سکنجبین بزوری دہ درم با آب بیخ کبر بست درم بدهند و غذا نخود آب بمغز قرطم یا قلیہ یا کباب مرغ با مصالح گرم بخورند و یا تلیین طبیعت بحب افتیمون یا بحب ایارج و قاقایا نمایند و بقول ابن تلمیذ سکنجبین بزوری بماء الاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت بحقنہا کنند

علاج سوء مزاج یابس طحال

بہ ترطیب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چهار تولہ در عرق شیر نہ تولہ دهند و یا در عرق نیلوفر و گاؤزبان هر یک هفت تولہ نوشانند و شربت بنفشہ و خشخاش و نیلوفر ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و اطلیہ مرطبہ مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزہ و تخم خرفہ و خطمی بلعاب تخم مرو هر یک سہ ماشہ و شیر دختر آن در روغن بنفشہ هر یک یکتولہ بر طحال نهند و نگذارند کہ خشک شود و بشیر بز ترکنند و غذا شوربای بچہ بز با خشکہ کیلانی و دیگر اغذیہ مرطبہ تناول نمایند و آنجاکہ یبوست مادی بود فصد باسلیق یا اسیلم چپ مقدم دارند و بماء الجبن با سفوف و حب لاجورد و مطبوخ افتیمون فواکی تنقیہ نمایند بعدہ خمیرہ صندل ترش با عرق شیر و شربت انارین و تخم سرنجی دهند و بقول ابن الیاس و خجندی آب عنب الثعلب بخمیرہ بنفشہ دهند و یا جلاب از تخم کاسنی و بزر رفقد هر یک سہ درم و شکر سفید دہ درم بدهند و غذا مزورہ ماش و کدو ی رطب و اسفاناخ بمغز بادام یا کدو بلحوم چوزہ مرغ و جدی و بزغالہ و ماهی رضراضی و همہ اغذیہ مرطب مزاج خورانند و موضع طحال و کبد را بقیروطی معمول بروغن بنفشہ و یا روغن کدو ضماد کنند

علاج سوء مزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری کہ دران پوست بیخ کبر باشد بنوشند و با ضمادہ کہ دران با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر طرفا و مغاث و صندل با آب طرفا و سرکہ سرشتہ ضماد نمایند و آنچہ در علاج سوء مزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نمودہ استعمال کنند و طبری گوید کہ اگر سوء مزاج حار رطب باشد در معالجہ سوء مزاج حار سکنجبین اصلی کہ دران دو جزو اسقولوقندریون و دو جزو زوفای خشک افزودہ باشند زیادہ کنند و در ضماد مرواندک اشق اضافہ نمایند و ماء الشعیر نباید داد کہ ترطیب بغایت می کند

علاج سوء مزاج حار یابس طحال

اشربہ مبردہ مرطبہ مثل شربت نیلوفر و بنفشہ و عناب و سکنجبین بشیرہ تخم خرفہ و ماء الجبن بنوشند و تضمید طحال با ضمادہ مرطبہ مبردہ نمایند و دران آب برگ عنب الثعلب و عصی الراعی و برگ کدو و برگ بارتنگ و برگ بزر قطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سائر علاج سوء مزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر در سفل حرقت حرارت یافتہ شود در حقنہ ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشہ و مانند آن باک نیست و در ترطیب افزایند و غذا کاسنی مسکوک مطیب بسرکہ کبر و امثال آن سازند

علاج سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر تسخین و تجفیف نمایند بدانچہ در علاج سوء مزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد یابس هرچہ در علاج سوء مزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شد بکار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید کہ علاج این فصد ست اگر قوت اطاعت کند بنا بر زوال آنکہ از رطوبت و برودت کہ در خون باشد بعدہ حل طبیعت

اگر قوت اطاعت نماید باین دوا پوست بیخ کبر کف هلیلهٔ سیاه پنجدرم اسقولوقندریون افسنتین افتیمون جعده هریک پنجدرم هلیلهٔ کابلی هلیله اصل السوس مقشر سنبل الطیب
ادفته هریک چهار درم کمافیطوس مویزج ابرسا کوفته هریک سه درم برگ بادرنجبویه کف مویز منقی بیست درم بدستور مطبوخ بپزند وبقدر صد درم ازان صاف
نمایند وبوزن ده درم فلوس خیارشنبر دران مالیده صاف کرده نیگرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد دو یا سه شربت متواتر ازین بنوشند وتضمید طحال باین ضماد کنند
پوست بیخ کبر اسقولوقندریون افسنتین هر واحد دو درم صبر سقوطری هر واحد درم نارمشک طالیسفر تخم کرفس هر واحد نیم درم باریک سائیده بسرکه ونمک وشکم
سیری ضماد کنند وشربت سکنجبین اصولی بزوری لازم گیرند وغذا کبر بسرکه وشوربای سکباج که دران کبر بسیار پخته باشند بخورند وامر بقی نمایند اگر ممکن باشد در هر ده روز
ودر هر روز جلنجبین وسکنجبین بدهند وبعد سه ساعت امر بریاضت وعقب آن بدخول حمام کنند ونظر بمقدار طعامیکه قبل از حدوث مرض میخورد باید کرد
پس تفریق آن در دو سه دفعه کنند وغرغره بمویزج وعاقرقرحا برای صاحب طحال بارد نیکوست چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیر از وعای دماغ
نازل میشود وغرغره محلل رطوبات از عالی بدن ست پس امن میباید از نزول رطوبت بسوی طحال بدین طریق وشیخ گفته که ورم وجسادت که در طحال
عارض میشود واکثر از رطوبت نازل از سر میباشد بهر آنکه رطوبتی که در طحال از کبد می آید باخون مختلط میباشد وحار رقیق میبود ورم وجسادت ازان پیدا نمیشود
مگر آنکه بسیار کثرت پذیرد ومیل بغلظت نماید ومجاری از اخراج آن تنگ شوند وآنچه از سر نازل میشود بارد غلیظ خام میباشد پس جسادت وسده حادث میکند وغرغره تلطیف وازالهٔ آن میکند

اورام طحال وصلابت آن

بدانکه بقول شیخ در طحال عروض اورام حار وثبات آنها مثل کمتر بود بلکه هرگاه اورام حار بطحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد بهر آنکه خونیکه برای غذای سپرز بسوی
آن میرسد آن غلیظ میباشد ودر ورم متراکم میشود واز کثرت غلیظ صلب میگردد واکثر اورام طحال صلب بود ودر بعض حیان باشد واکثر ورم حار که دران
عارض شود آن دموی بود وصفراوی کمتر عارض گردد چنانکه اکثر ورم بارد که اندران افتد صلب باشد ودر اسفل طحال بود وبسبب ثقل ماده واشکال آن چهار است
مستدیر وعریض وطویل غلیظ وطویل رقیق وورم بلغمی بندرت عارض شود وطحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه بسبب غلظ جوهر طحال واگر چه
بحد ورم نرسد ویا بسبب ورم صلب دران واول خفیف تر بود وبقراط گفته که اگر مطحول را بطن وجع دریابد آن سالم تر بود واین بهر آنست که هنوز حس دران
باقی باشد وچون آنرا اسهال دموی بهم رسد دلیل خیر بود یعنی دران امید انحلال مادهٔ طحال آن باشد واگر این اسهال دوام کند زلق الامعاء واستسقاء در احادث
شود وهلاک گردد وسبب درین استیلای برودت بر مزاج وفنای حرارت غریزیست وگویند کسی را که نوازل باشد آنرا طحال عارض نشود ودرین نظر است
دیا شد که کثرت نوازل او دلالت بر رطوبت مزاج او کند واین قرینه هست نه سبب ودر کتاب قبریه بقراط ست کسیکه در طحال او درد باشد وخون سرخ یا اسهال از ان سیلان
کند ودر بدن او قروح سفید بدون الم ظاهر شود در روز دوم بمیرد واولا اشتهای او ساقط گردد وگاهی بحران اورام طحال برعاف بود خصوصاً از جانب چپ ویا بورام
پس گوش که نضج وانفتاح او دشوار باشد بسبب غلظ ماده وبهترین ابوال نشان غلیظ دمویست وبولیکه دران ثقل ورسوب متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند وگفته اند
که چون در بول مثل خون منجمد بود وصاحب تپ مطحول باشد طحال او ذبول یابد ودر بعضے مردم اتفاق افتد که عظم طحال او لازم گردد تا زمان طویل باقی ماند واز احوال ظاهری همه
عمر بسلامت باشند واگر چه از عظم او آفات کثیر بحسب مادهٔ فاعله وبحسب قوت طحال نیز عارض میشود بدانکه گاهی طحال بعد ورم جگر بسبیل بحران انتقال ورم کند واین
فضل از آنست که ورم طحال بسوی ورم کبد منتقل شود وعلامات جمیع انواع اورام طحال شریک است در ثقل وعظم ووجع که از جانب چپ بسوی حجاب وتا چنبر گردن
وشانهٔ چپ برآید واگر ورم قوی باشد نفس را مضاعف مثل نفس گریهٔ طفل گرداند وایضاً انتفاخ طحال محسوس شود وبدن نحیف گردد وگاهی از اورام طحال
خصوصاً چون در ناحیه اسفل آن باشد خون رقیق شود وگرمی پایها وزانو وکفها وسردی سر وبینی وگوش عارض گردد وایضاً کبر شکم وتغیر رنگ وقت ساق
وتغیر قاروره به تیرگی لازم این مرض ست وانطاکی گوید که طحال صلب میشود واگر چه از سبب رطب باشد بهر آنکه وعای سوداست وهرگاه ظهور او در حس بشدت
باشد وبدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعاً وهمه از انچه عارض شود واگر چه از بلغم باشد زردی وسفیدی در چشم وزبان وغیر آن بود وانچه درفتے وغیره برآید
دران از سودا ضرور باشد چنانچه دران از سرخی ورم اوض کبد لابدست **طریق تشخیص** اقسام این اورام اگر زیر ضلع چپ ورم بلمس محسوس گردد با آن درد و
گرانی وتمدد بجای طحال وسوزش وتشنگی وتپ گرم که در چهارم روز شدت کند ورنگ مائل بسرخی ونبض سریع وقاروره اقتم مائل بسیاهی بود وگاهی بر جلد محاذی طحال سرخی
ظاهر شود ورم دموی باشد واگر با وجود ورم ودرد وگرانی وتمدد اندک وسوزش مفرط وتشنگی وتپ تیز باشد وتپ‌ها بنوبت غب شتداد نماید وزردی چشم وزبان وتمام بدن

مخلوط باندک سیاهی بود وگاهی بثور بر جلد محاذی طحال ظاهر شود و یا یرقان اسود پدید آید ورم صفراوی باشد و اگر زیادتی حجم طحال و ورم نرم و قلت درد و تغیر رنگ چهره بسوی سفیدی و اندک سیاهی و سفیدی زبان و چشم و تهبج پلک چشم و بطوء نبض و سفیدی قاروره و فساد هضم و براز مائل بکبودت بود ورم بلغمی باشد و اگر در طحال ورم صلب و ثقل محسوس شود و با آن تپ لازم نبود بلکه بدور ربع یا بر غیر نظام باشد و انتفاخ شکم و اذیت شدید بعد از طعام و فساد هضم و لین طبع و تغیر رنگ به تیرگی و سبزی و باریکی گردن و سرعت نبض و ضربان هر دو شریان حلقوم و ضیق نفس و کثرت اشتهاء و گرمی کفها و زانو و هزال بدن و هیجان غم و وسواس و در بعض اوقات و گاهی سیاهی زبان و قروح ساقین و تآکل اسنان و لثه عارض شود و اکثر قاروره مثل بول تندرستان بود و گاهی بعد ریاضت سیاه گردد ورم صلب باشد نکته طبری گوید که در جمیع این اورام طحال چون طبیب سوء تدبیری کند و مریض در پرهیز تساهل نماید مودی بورم صلب گردد و گاهی باستسقا قبل از صلابت او آکند ورم صلب چون طول کند جگر را فاسد و ضعیف گرداند و باستسقای زقی انجامد و ورم سخت را نفخه طحال گویند و آن جدا مسطور گردد و شیخ میفرماید که فرق در ورم و نفخه طحال آنست که در نفخه ثقل نبود و در ورم از مس و غمز درد شود و غمز نفخه را ساکن و الم آن زائل کند و قرقره و آروغ حادث نماید و در ورم صلب اختلاط ذهن قوی عارض نشود مگر هنگام کثرت ماده غالبه و مشارکت حجاب و صلابت بغیر قرقره وقت غمز محسوس شود مگر آنکه با وی نفخه جمع گردد و گاهی بحران ورم صلب طحال بقروح ساقین گردد و اگر صاحب طحال را ریاضت سخت عارض شود و مواد بسوی ساقین منجذب گردد و بثور سیه عظیم بر آید و فصد بسیار ورم طحال اکثر پیدا کند و خریف دشمن مطحول ست و چون صلابت بعد ورم حار افتد اعراض ورم حار تقدم نماید بعده اعراض ورم صلب ظهور کند و بسیار باشد که طحال دفعة بنفسه یا بچیزی که تقویت او کند قوی گردد و قوت دافعه او بر جمیع ماده ردی که اندران باشد مستولی گردد و باسهال و روی مثل ثفل روغن زیتون دفع شود و مطحولین بلا اشتهای طعام زیاده تر بود از غیر ایشان لیکن قی بر ایشان خیلی دشوار بود و در اکثر طبیعت ایشان قبض باشد و در قی و اسهال بادویه بسیار قوی محتاج باشند و بقول صاحب کامل جمیع اورام طحال و عظم و هزال بدن تابع بود و لهذا بقراط گفته که چون طحال عظم پذیرد بدن لاغر شود و چون طحال بسیار بزرگ شود نفس تنگ گردد و شکم کلان شود و کبد ضعیف گردد و اکثر باستسقا انجامد

علاج ورم دموی طحال

فصد باسلیق پس اسیلم از دست چپ کنند و بعده بهر تلیین فلوس خیار شنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و مانند آن حل کرده بدهند و جهت تبرید صرف آبهای مذکور بشکر یا سکنجبین دو توله و یا قرص طباشیر و قرص زرشک با طبیخ بنفشه و گل سرخ و پوست بیخ کبر و سکنجبین دهند و آب تمر هندی و شیره خرفه مفید ست و آرد جو برگ گز گل سرخ صندل آب حی العالم آب عنب الثعلب اقاقیا شیاف مامیثا کشنیز تر هر چه از نها میسر آید بسرکه آمیخته بر طحال ضماد کنند و یا بنفشه نیلوفر خطمی آرد جو ملوه صندل سفید گل ارمنی هر یک دو درم در سرکه ضماد نمایند و هر چه در سوء مزاج حار طحال مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند **اقوال اطبا** شیخ میفرماید که معالجات ورم طحال حار قریب بمعالجه اورام حار کبد اند بغیر حاجت بمراعات جانب قبض لیکن بجهت تسخین شدید تا ماده بغلظ و صلابت سرعت نکند و جگر نیز درین امر مشارک ست که آن هر دو مستعد بانتقال از اورام حار بسوی صلابت اند لیکن واجب ست که بدان ادویه که در آنها تقطیع مع الحرارة باعتدال و قبض و قوت باشد مثل شبت باشد مخلوط سازند و بدانکه سرکه در علاج جمیع امراض طحال دخل عظیم دارد و باید که جمیع ادویه علاجات او بدان استعمال نمایند و مناسب ست که اولا بفصد باسلیق ابتدا کنند بعده عصارات و آبهای مذکوره در امراض کبد بنوشانند و آنچه اکثر مخصوص طحال ست آن آب برگ گز و آب برگ بید و آب برگ غرب و آب خرفه و آب برسیاوشان رطب ست و از آنچه درین نفع بخشد نوشیدن دو درم تخم خرفه بسرکه است که آنرا خاصیتی ست در تحلیل اورام طحال و صلابت آن و برگ بادرنگ خشک کرده هر روز بقدر ملعقه خوردن و غذا آنچه در باب کبد مذکور شد و زرشک را خاصیت نفع ست و خصوصا چون بهی یا شکر و سکنجبین بشکنند **مسیحی** گوید که هر گاه در طحال ورم حار باشد و بدن متحمل فصد بود باید که فصد اسیلم و باسلیق ابطی از چپ کنند و آب عنب الثعلب و آب اطراف طرفا و آب اطراف خلاف و آب کاسنی و آب کرفس و آب اطراف اصول کبر رطب بنوشانند **مجوسی** گوید که اگر طحال را ورم حار عارض شود فصد باسلیق ابطی و اسیلم کنند و این سینا مع افتیمون قرص طباشیر ملین یا قرص انبرباریس و سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب بدهند و این قرص نافع ورم طحال حار ست گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس تخم طرفا اسقولوقندریون هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم طباشیر اکبر ریوند چینی عصاره غافث زعفران عصاره افسنتین هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده به آب قرص سازند از یکدرم تا یکمثقال بسکنجبین و آب کاسنی و آب بید بخورانند و اگر درینجا تپ نه باشد این قرص با ماء الجبن بدهند و بزر کاسنی و کشوث و افتیمون و هلیله بخورانند و اگر حرارت قوی و تپ شدید باشد بگیرند گل دوی کوچک خشک کرده کوفته دو درم سکنجبین بزوری یک نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت مفرط نباشد غاریقون یکدرم تا یکمثقال با سکنجبین بدهند

وتضمید طحال بآرد جو وخطمی ومغاث ہر واحد یکجزو وگل سرخ صندل ہر واحد نیم جزو کوفتہ بیختہ بآب عنب الثعلب وآب گشنیز واندک سرکہ خمر نمایند **انطاکی** گوید کہ در حار بعد فصد باسلیق چپ اگر حاجت بود اسیلم بگشایند واز مجربات جالینوس قطع شریان میان سبابہ وابہام از دست چپ ست بعدہ اکثار بزور مع لبوب تخم خربزہ وخیارین کنند وقرص کافور اسقولوقندریونی کہ دران ہر سہ تخم مذکور مع تخم خرفہ ہر واحد یکجزو وریوند واسقولوقندریون ہر واحد نصف آن وزعفران وکافور ربع آن باشد وبآب بید قرص سازند قرص جید ست وکثرت تضمید باسقولوقندریون وصندل بسرکہ نمایند وآنچہ درینجا آزمودہ ام مداومت شربت اصول وبزوری وطبیخ ہلیلہ زرد ست ہرچہ میسر آید وضماد حلزون محلول در آب لیمون مع انجیر مطبوخ وعدس وخوردن یک درم مرجان سوختہ واندکی کتیرا ہر روز در یکہفتہ صحت بخشد ومجرب ست واین دوا در بارد با اصل دہند واگر سقوط اشتہا عظیم پذیرد سکنجبین بزوری نیز برای تفتیح دہند **سعید** گوید کہ علاج ورم حار بفصد باسلیق وشرب آب کاسنی یا قرص زرشک سکنجبین کنند وتلیین طبیعت بما الفواکہ نمایند واگر تپ تابع ورم باشد شیرہ تخم خیار وتخم خرفہ بسکنجبین بنوشانند واگر تپ ساکن شود مزورۂ زیرباج غذا سازند وچون مریض صلاح یابد غذا تیہو یا دراج معمول بسرکہ دری با شاخ کبر بسرکہ دہند **جرجانی** وایلاقی گویند کہ آغاز علاج بفصد باسلیق از دست چپ یا حبل الذراع یس اسیلم کنند بعدہ تنقیہ باین مطبوخ ہلیلہ نمایند ہلیلۂ زرد وسیاہ ہر یک ہفت درم ونیم شاہترہ ہفت درم کزمازج ثمر کبر ہر یک سہ درم تخم کاسنی تخم کشوث ہر یک یکنیم درم آلو سیاہ تمر ہندی بقدر حاجت جوشانیدہ صاف نمودہ سحرگاہ از مثقال ایارج فیقرا ودرم غاریقون حب ساختہ بدہند وبامداد مطبوخ مذکور بنوشند ودو درم غاریقون با دواوقیہ سکنجبین سپرزرا پاک کند وہر بامداد آب عنب الثعلب آب کرفس ہر یک دو اوقیہ باشکر یا سکنجبین بدہند وآب برگ کرفس آب برگ بید وآب کشوث ہر کدام کہ حاضر باشد بآتش نرم جوشانیدہ با سکنجبین آمیختہ دہند وقرص ریوند کہ غاریقون در آن زیادہ کنند بآب کاسنی وسکنجبین بدہند واگر تپ نباشد با ماء الجبن بدہند وبرگ بید یعنی ورق جبجیر در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ با دو درم شکر ہر بامداد خوردن آزمودہ است وسکنجبین برگ بید بسبب تلخی وقبض درو بیست وبرگ گز در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ باشکر سود دارد وپوست بیخ کبر باسکنجبین بزوری ترش نافع ست وفوہ یکدرم سوفہ سکنجبین مفید واین سفوف تخم کاسنی تخم خرفہ تخم فنجنگشت کدو خشک کردہ مساوی کوفتہ بیختہ دو مثقال باسکنجبین ترش بدہند وضمادات ازین نوع سود دارد نگیرند سبوس گندم وسرکہ بپزند وخود باندازۂ سپرز در سرکہ ترکردہ نیمگرم بر طحال نہند وسبوس بالای نمد نہادہ ببندند واگر مریض طاقت ضماد نداردا و را بقفا خوابانیدہ وسرکہ وآب گرم کردہ نمد بدان ترکنند وبر سپرز او نہند واگر حرارت قوی نباشد سداب درین سرکہ بپزند ونمد بحسب طاقت بنہند وبردارند وگرم کردہ باز نہند وبردارند واگر این علاج در حمام کنند بہتر بود وخاکستر سرگین گوسفند یا خاکستر گلخن بسرکہ آمیختہ سود دارد وچقندر بسرکہ بیختہ ضماد کردن معتدل ست وسکنجبین بیخ خطمی وکندر وسرگین گاو جوان بسرکہ بیختہ ضماد نیکوست واگر گوگرد زرد بدان آمیزند گرم وقوی گردد وضماد وشربت ہای گرم در علاج ورم سپرز موافق نباشد بہر آنکہ بیم باشد کہ صلب گردد **ابو منصور** بعد بیان علاجی کہ در قول جرجانی گذشت وآنچہ در علاج سوء مزاج طحال در قول مسیحی مسطور شد مینویسد کہ از حلوا واغذیہ غلیظہ پرہیز کنند ودر اغذیہ نانخواہ وکبر زیادہ کنند اگر حرارت قوی نباشد واگر قوی بود کاسنی دوبار پختہ وقطف بدہند پس اگر تپ والتہاب شدید باشد این قرص استعمال نمایند گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزہ تخم خرفہ ہر یک چہار درم لک ریوند ہر یک یک درم زعفران نیم درم کافور یکدانگ قرص سازند ویکمثقال بسکنجبین بدہند یا بآب کاسنی مروق باسکنجبین اقتصار کنند کہ بعد ایام بمراد رسانند وانجیر در سرکہ پختہ باکلیل الملک آمیختہ ضماد کنند یا برگ طرفا سودہ بسرکہ سرشتہ ضماد نمایند **ابن الیاس** گوید کہ در ورم دموی حار فصد باسلیق واخراج خون بحسب قوت واجب کنند وہر صباح مطبوخ از عناب دہ عدد آلو بخارا پانزدہ دانہ تخم کاسنی سہ درم وشکر سفید دہ درم بنوشند وغذا ماء الشعیر با تخم کاسنی خورند یا جلابی از عنب الثعلب پنجدرم تخم کاسنی سہ درم وشکر سفید وترنجبین ہر واحد دہ درم بدہند وتلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ یا بمطبوخ ہلیلہ کنند واطلیۂ باردہ مثل صندل واقاقیا وسفیاف ماميثا وبرگ کشنیز تر بر طحال نہند **خجندی** گوید کہ بعد فصد باسلیق یا اسیلم ہر صباح شربت عناب یا شربت تمر ہندی یا شربت آلو وآب کاسنی وآب عنب الثعلب یا این ہر واحد بست درم بشکر طبرزد وترنجبین بنوشند واسہال بخیار شنبر وآب کاسنی کنند **طبری** گوید کہ بعد فصد اسہال باین مطبوخ کنند تمر ہندی منقی بست درم ترنجبین پانزدہ درم آلو بخارا سی عدد عناب سی عدد ہلیلۂ زرد پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی ہر واحد کف کشنیز خشک کف کبیر برگ کاسنی صحرائی برگ عنب الثعلب ہر واحد کف جوشانیدہ فلوس خیار شنبر پانزدہ درم مالیدہ صاف کردہ بدہند ودو شربت یا سہ ازین بنوشند اگر قوت اطاعت کند ومانعی دیگر نبود ولازم شرب ماء الشعیر مدبر باین نوع کنند آب کاسنی آب عنب الثعلب جوشانیدہ صاف نمودہ اندک جو مقشر کوفتہ درین آب کہ پنج حصۂ آن باشد ترکردہ بجوشانند وبقدر حاجت آب دران زیادہ کنند وبپزند تا مہرا شود وصاف نمودہ باسکنجبین بدہند وغذا

و کاسنی و کاهو پخته و مزوره زیرباج سازند و اگر با آن تپ باشد بدل ماء الشعیر قرص طباشیر ملین با آب انار دهند و عقب او بعد دو ساعت اندک ماء الشعیر بدهند و چون حمی و التهاب ساکن شود این قرص با آب کاسنی و آب عنب الثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفه صمغ عربی نشاسته کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر واحد سه درم کافور یک دانگ قطعه همه را سائیده مقدار عصاره که زرشک سوده اگر ممکن باشد و الا در آب کاسنی و آب عنب الثعلب تر کرده حل نموده ادویه مذکور آمیزند و بقدر دو درم هر قرص سازند و هر صبح یک قرص باده درم آب کاسنی و آب عنب الثعلب و پانزده درم سکنجبین ساده دهند و اگر معاودت فصد مناسب بود مرةً بعد اخری فصد کنند و تضمید طحال بپارچه در این آبها تر کرده نمایند آب برگ و شاخ عنب الثعلب و آب کاسنی و آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ بر آرند و تخم حصرم از این آبها سرکه داخل کرده بر کرنگی و سیری بعمل آرند و اگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور با صندلین افزایند و در ورم دموی را که با آن صلابت بود همین علاج کنند و در ضمید او سرکه که دران زوفا جوشانیده باشند و اندک اشق حل کنند زیاده نمایند سویدی گوید که شرب و ضماد خبث الحدید و کذا نیلوفر سفید و کذا تخم او و کذا انبرباریس و کذا بیخ حماض در سرکه پخته و کذا خولان و کذا حفض مکی و تعلیق مرجان و شرب آن یک درم با آب و سرکه و کذا طبیخ برگ طرفا با آب یا سرکه و کذا آب آهن تاب و کذا کعب بقر محرق با سکنجبین و کذا عظم فخذ ثور محرق با سکنجبین و کذا کاغذ سوخته بسرکه و کذا آب صفصاف و کذا عذبه بسرکه هر واحد نافع ورم طحال حار صلب ست

علاج ورم صفراوی طحال

جهت تنقیه صفرا ماء الفواکه چون تمر هندی و آلو بخارا و مانند آن دهند و طبیخ هلیله زرد و شاهتره و تخم کشوث با سکنجبین آمیخته بدهند و ادویه بارده چون آرد جو و تخم خطمی و کاسنی با آب کاسنی و سرکه آمیخته ضماد سازند و این سفوف نافع ست زرشک تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک سه درم صمغ عربی یک درم گل سرخ دو درم طباشیر صندل سفید هر یک نیم درم تخم کاسنی چهار درم زرشک را در سرکه و گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند جمله هفت خوراک ست برای هفت روز با آب کاسنی و سکنجبین بخورند و سائر تدابیر بنوعیکه در ورم دموی گذشت و هرچه در سوء مزاج حار یابس مذکور شد بعمل آرند **اقوال حکما** ابن الیاس گوید که هر صباح جلاب از تمر هندی ده درم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم و یا آب انارین بشحم افشرده سه اوقیه و شکر سفید ده درم و جلاب عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم با شکر بیاشامند و غذا ماء الشعیر با شیره خشخاش دهند و با تلیین طبیعت بجلاب از سکنجبین ده درم و مثقالی از قرص طباشیر ملین کنند و تضمید طحال با ضمادهای بارد مثل صندلین و کشنیز تر و آب خرفه و آب برگ بید نمایند خجندی گوید که هر صبح شربت از سکنجبین و یا شربت تمر هندی و یا شربت انارین و یا آب آنها بگلقند یا ترنجبین بنوشند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و شیرخشت و ترنجبین کنند طبری گوید که در ورم صفراوی باید که فصد صاحبا و در ابتدای مرض نکنند و آنچه اخراج صفرا نماید مثل ماء الفواکه و نقوع مشمش با سکنجبین بنوشند و غذا مزورات زیرباج و حصرمیات کنند و تضمید طحال بضمادیکه در ورم دموی گذشت با ضافه مرو سرکه و گلنار و گل ارمنی سازند و این نوع ورم سریع الزوال ست بسکون صفرا ساکن میشود و اولی درین نوع آب انارین معصور بشحم آن مع شربت بنفشه می نوشانیده و تاثیر قوی میکند و محشی شرح اسباب مینویسد که قرص ریوند که در آن غاریقون افزوده باشند نافع ست با سکنجبین یا ماء الجبن اگر تپ باشد با آب کاسنی و اول موضع را با روغن حنا و اندک سرکه گرم کرده تکمید کنند بعده اشیائیکه بیان کرده میشود استعمال نمایند و اکثر طحال اشق در سرکه تر کرده و حل نموده طلا میکنند و ایضاً اگر هفت قیراط از آن بنوشند و در حوض حمام نفع کند و باید که صاحبش قبل از آن انجیر خشک بخاید و یا بگیرند اشق دو جزو جند بیدستر یک جزو و بقدر یک نیم درم بخورند و این اشیا حساوت طحال را نیز نافع ست مثل آنکه نفع میکند از پوست بیخ کبر سوده که بسرکه سرشته ضماد کنند و ایضاً اگر سکنجبین یا سرکه بخورند اسهال کیموس سوداوی کند و پوست بیخ بید ایضاً مثل این نوع خوبست و ایضاً اگر سیاهی دیگ مس با دجو یا سکنجبین ضماد کنند نیز نفع بخشد و آبیکه در آن آهن گرم مرات کثیر سرد کرده باشند نیز نافع بود

علاج ورم بلغمی طحال

و این نضیج الطحال نامند جهت تنضیج و تحلیل ورم ماء الاصول بیخ اذخر بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی قوه عنب الثعلب هر یک هفت ماشه تخم خنجکشت سکاعی بادآورد و اسقولوقندریون هر یک سه ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد هفت عدد جوشانیده گلقند چهار توله داخل کرده بدهند و بعد هفت هشت روز حب ایارج شش ماشه و حب اصطمخیقون شش ماشه شب خورانند صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله هلیله سیاه یک نیم توله تربد سفید هفت ماشه ریوند خطائی پنج ماشه زنجبیل یک نیم ماشه مغز خیارشنبر شش توله آلو بخارا هفت عدد ترنجبین چهار توله شربت دینار دو توله روغن بادام چهار ماشه افزوده بنوشند و بعد نخود آب شام نان ترید در شوربای مرغ بدهند و صبح ماء الاصول مذکور باضافه

تودری سرخ یا حرف پنج ماشہ و شربت بزوری حار سہ تولہ بدہند و ہمین نہج سہ چہار مسہل دادہ جہت تعدیل مزاج معجون طحال تالیف بوعلی سینا دہند و باز بفاصلہ
یک ہفتہ مطبوخیکہ در علاج ورم و موی طحال در قول جرجانی گذشت سہ چہار روز متواتر بدہند کہ مجربست تخلف نیکند خصوصاً اگر چہار تولہ این شربت داخل کنند
تخم کشوث گل سرخ ہریک پنجدرم تخم کاسنی دہ درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید ہریک پانزدہ درم مویز منقی سہ درم شب در آب مردق کاسنی و مکوہ
و شاہترہ ہریک نیم آثار خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ چہارم حصہ بماند بمالیدہ صاف نمودہ در قند نیم آثار قوام ساختہ تربد سفید ریوند خطائی ہریک پنجدرم
سودہ آمیزند بعدہ سہاگہ بریان یکماشہ جو اکھار چہار سرخ با عسل یکتولہ بدہند ویا جہت تنقیہ بلغم حبی کہ از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج
و اشق ہریک بقدر حاجت گرفتہ کوفتہ بیختہ با شہد سازند مطبوخ ہلیلہ کہ دران تربد و غاریقون اضافہ کردہ باشند بدہند وحقنہ کہ از پوست بیخ کرفس و پوست
بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز و تربد جوشانیدہ صاف نمودہ شکر و بورہ ارمنی و آبکامہ و روغن بادام داخل کردہ باشند نیز مفید بود و قی
کردن باب ترب و شبت و عسل و لادا استعمال ایارج در بلغمی از مجربات انطاکیست و یا بعد مسہل این سفوف بدہند غاریقون دو ماشہ اسقولوقندریون زنجبیل مصطگی
ہر یکماشہ تربد سفید سہ ماشہ نمک طبرزد دو ماشہ سفوف سازند و ایضاً بعد از تنقیہ بر قرص کبر و قرص فنجنکشت و قرص فوہ با سکنجبین مداومت نمایند و خاکستر
چوب انگور با روغن گل و سرکہ آمیختہ یا انجیر زرد در سرکہ پختہ یا بورق و سداب و اکلیل الملک نرم کوفتہ بعسل و سرکہ سرشتہ بر سپرز ضماد کنند و ضماد بحسب طاقت مریض
بدارند و بعد از ان بردارند و باب گرم کہ دران شبت و سبوس گندم جوشانیدہ باشند بشویند و اگر خاکستر سرگین بز سہ جزو و خاکستر بیخ کبر یکجزو با سرکہ طلا کنند بہتر
عمل کند و ضماد سداب بابونہ اکلیل الملک حلبہ عنب الثعلب ہریک چار ماشہ انجیر چار عدد خاکستر چوب انگور تولہ بعسل و سرکہ نیز نافعست و اگر انجیر خام صحرائی با تہ
برگ گز دو درم در سرکہ بپزند تا مہرا شود مالیدہ صاف نمودہ مقل اشق سہاگہ ہر واحد یکدرم سداب اشنہ کزمازج ہریک نیم مثقال برگ گز خشک برگ سرو ہریک
دو مثقال کوگرد نیم مثقال حل کردہ موضع طحال بروغن گل چرب کردہ ضماد نمایند در ینباب قوتیست و نیکوترین اغذیہ نخود آب و کباب مرغ و تیہو و کبک و شوربائے
آہنست و آب کمتر بنوشند و چیزہای مولد ریاح و مرطب ترک نمایند اقوال مہرہ سویدی گوید کہ شرب و ضماد بورق و کذا اشق و کذا مداومت اکل پستہ و کذا
ضماد خاکستر شاخ انگور بشراب کہنہ و روغن گل و کذا شرب بول شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم رشاد بعسل ہر واحد در تحلیل ورم طحال مجربست و از حکمای
دیگر نقل کردہ کہ ضماد بخور مریم و کذا سرگین بز و کذا آرد حلبہ بسرکہ تنہا یا با نطرون و کذا انجیر و خردل سائیدہ و کذا فاشرا ربع اوقیہ انجبار نیم اوقیہ سائیدہ
و کذا دبق تنہا و یا با موم و نورہ مطفی و کذا بادام تلخ و کذا برگ کبر سودہ و کذا کرنب سائیدہ و کذا اوج سودہ پختہ و کذا پوست ترب سودہ و کذا فلفل بسرکہ
و کذا برگ لبلاب سودہ بسرکہ آمیختہ و کذا اشنہ بسرکہ پختہ یا سرشتہ و کذا جند بیدستر و کذا خاکستر شاخ کرم و سداب بشراب یا سرکہ پختہ و کذا کندش
و جاوشیر و پوست بیخ کبر و کذا شیطرج بسرکہ و کذا عود الفرج و کذا حب لغار و کذا بیخ چیزی بسرکہ و کذا اشق در سرکہ حل کردہ و شرب و ضماد جعدہ کوہی و کذا
مو و کذا املا ذریوس و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون دو اوقیہ در یکنیم رطل سرکہ بپزند تا نصف بماند و چہل روز بنوشند و ثفل او ضماد کنند و کذا فوہ الصبغ و کذا
پوست صلب جوز بوا و کذا اقل ارزق و کذا انجرہ و کذا اسیسبان و کذا احیطیا نا و کذا پوست بیخ کبر بسرکہ و کذا اکلیل الملک تنہا و با افسنتین و کذا اسارون و کذا افسنتین
و کذا آرد کرسنہ و حب لبان مساوی تخم ترب و کذا ریوند و کذا زراوند طویل و کذا حب النیل و کذا افتیمون و کذا عصارہ نیل و کذا کاسنی صحرائی و کذا خردل و کذا جعدہ
قنا بسرکہ و کذا انیسون و کذا اسداب و کذا زبد البحر دودی و کذا اسقولوس و کذا روغن بطم و کذا عصارہ چقندر و کذا برگ کتم یعنی نیل و شرب بیخ فاشرا ہر روز
سہ اوثولوسات بسرکہ و کذا صدف مدور محرق بسرکہ و کذا ثمر فوہ با سکنجبین تا دہ روز متواتر و کذا طبیخ ترمس بعسل و فلفل و کذا سرکہ عنصل و کذا غاریقون مثقال
بسکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا حرف بعسل و کذا جمار نخل یکشبانہ روز در سرکہ تر کردہ خوردن و کذا روغن بادام تلخ با بیخ سوسن آمیختہ و کذا ثمر کبر دو درم بہ وزن شراب
و کذا عصارہ کرنب بشراب و کذا خوردن کرنب بسرکہ بمرات و کذا حب لبان ہر روز مثقال و کذا شرب یکسال آہن تاب و کذا سنبل رومی بسرکہ و کذا شیر شتر و کذا سنبل
ہندی و کذا سنبل ہندی بشراب و کذا آب عنب الثعلب چہار اوقیہ ہر واحد نافع ورم بارد طحال ست و دیگر ادویہ حارہ مثل زوفا و فلفل و زعفران و یودینہ و
فنجنکشت و برسیاوشان و مرجان و کمافیطوس و شیطرج و جاوشیر و حبۃ الخضرا و فراسیون و ترمس و اہل و جوز السرو و طحال حمار وحشی و انجیر و ثوم و ثمر کبر و خلل و آب ترب و آب مطبوخ
بول مطحول اکلاً و شرباً و طرفاً و ثمر آن و ایرسا و شونیز و قسط و خردل و سرکہ اکلاً و ضماداً و سبوس و سلق و اکلیل الملک و حلبہ و سرگین گاو و پشک بز سوختہ ضماداً و پیاز
عنصل اکلاً و ضماداً و تعلیقاً نافع اورام طحال ست شیخ میفرماید کہ علاج ورم بلغمی طحال معتدل از علاجات ورم صلب ست باستفراغ بلغم و سودا چہ بلغم

او سوداویست وضمادات متخذ از اکلیل الملک وشبت وقصب الزریره وسداب خشک وغیر آن ابن ہبۃ اللہ گوید که علاج ورم بارد بخورانیدن جلنجبین و نوشانیدن ماء الاصول بروغن بادام کنند واگر مرض طول کند قرص کبر بسکنجبین بزوری دہند واسہال بمطبوخ افتیمون کنند وغذا مطلق مثل نخود آب سازند واگر قوت ضعیف گردد دراج یا تیہو مطجن بدہند واز اغذیہ غلیظ حذر کنند وریاضت قبل غذا وباستحمام بر ناہار امر کنند ابن الیاس گوید که علاج ورم بلغمی تنقیہ بدن او بلغم ست وہر صباح جلاب از اصل السوس مقشر نیم کوفتہ پنجدرم وعنب الثعلب سہ درم وشکر سفید دہ درم دہند وغذا مزورۂ نخود بمغز قرطم سازند بعدہ تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنجدرم تربد خراشیدہ کوفتہ دو درم تخم کشوث تخم کاسنی بادیان تخم کرفس ہر واحد سہ درم انجیر خشک دہ عدد مویز منقیٰ دہ درم شاہترہ رطب باقہ بادرنجبویہ گاؤزبان ہر واحد دو درم ہلیلۂ زرد پنجدرم ثمر کبر سہ درم تخم فنجنگشت سہ درم عناب سپستان آلو بخارا ہر واحد بست عدد در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند خیار شنبر دہ درم وترنجبین دہ درم دران مالیدہ سحرگاه بنوشند وبعد فراغ از اسہال جلاب بارد از شکر سفید دہ درم وآب کاسنی دہ درم وتخم ریحان دو درم دہند وغذا نخود آب بمغز قرطم ولحوم تیہو وباکیان وکبک بدہند وہر صباح جلاب از سکنجبین بزوری دہ درم بیک مثقال قرص ابنر باریس خورند تجندی وصاحب خلاصہ گوید که ہر صباح جلاب از تخم کرفس وتخم کاسنی وبادیان بشکر طبرزد بدہند بعدہ تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند ونسخہ آن ہمانست که در قول ابن الیاس گذشت لیکن درین شاہترہ وثمر کبر وسپستان وآلو داخل نیست ویا ماء الاصول ومطبوخ که در علاج وجع طحال در قول صاحب کامل خواہد آمد بہر نضج واسہال بدہند وبرای ورم طحال که بغیر تپ باشد صاحب کامل این قرص را ستودہ ست گل سرخ ششدرم زرشک سہ درم اصل السوس سہ درم مصطگی سنبل الطیب عصارۂ غافث ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکہ خمر تر کردہ خشک نمودہ ہر واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم باریک سائیدہ بآب برگ بید وطرفا سرشتہ ہر قرص بوزن مثقال ساختہ بسکنجبین بزوری بخورند ویا بیخ سوسن کبود وبرگ سداب وزراوند طویل وافسنتین کوفتہ بیختہ سفوف سازند واز یکمثقال تا دو مثقال با سکنجبین یا آب ترب بدہند طبری مینویسد که در ورم رخو که معروف بتہبج ست اخراج مادہ بحبوب وحقنہا کنند والبتہ فصد صاحب او نکنند مگر آنکه بدن شدید الامتلا باشد ورطوبت در سائر اعضا متادی گردد درین ہنگام بجہد احتیاط در فصد باک نیست چنانچہ فصد در استسقای لحمی بندرت بہر تخفیف طبیعت واخراج دم بارد میکنند وصاحب این نوع را منع از فصد بہر آن کردیم که سبب فاعل این رطوبات غلیظہ بخاریہ است وہرگاه فصد کنند امن از غلبہ تہبج دیگر اعضا نباشد پس علاج آنست که این حقنہ بدفعات متوالی نمایند پرسیاوشان بابونہ اکلیل الملک برگ ریحان خار خشک قنطوریون دقیق وغلیظ برگ غار کریدانہ کوفتہ تخم قرطم کوفتہ تخم کتان تخم حلبہ ہر واحد کف برگ شبت برگ سداب ہر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد ہمہ را جوشانیدہ صاف نمودہ بقدر رطل صغیر بگیرند ودر ہاون کردہ دو درم روغن خیری ویکدرم روغن بلسان ودو درم روغن بید انجیر دو درم روغن سداب بران ریختہ ونیم درم جندبیدستر ونیم درم بورق ویک دانگ فرفیون مسحوق نمک داخل کردہ حل کنند بعدہ پنجدرم عسل سفید آمیختہ باز صاف کردہ نیم گرم حقنہ کنند بر ناہار وبقدر قدرت امساک آن نمایند وبعد دو ساعت از حقنہ غذا دہند وسہ روز متواتر بعمل آرند بعدہ دو روز راحت دہند وبر تناول جلنجبین عسلی مداومت کنند تا آنکه در قارورہ اندک نضج ظاہر گردد بعدہ این حب بخورند افسنتین رومی یک درم گل سرخ یکنیم درم مصطگی نیم درم شحم حنظل دو دانگ مازریون مدبر یکنیم دانگ صبر وثلث درم غاریقون درم حب الغار دو ثلث درم بابونج خربق سیاه ملح نفطی ہر واحد یکنیم دانگ ہمہ را باریک سائیدہ بآب برگ ترنج سرشتہ بقدر فلفل حب سازند ودر سایہ خشک کردہ شربتی دو درم ودو ثلث درم باشد ودر مدت دہ روز سہ شربت آن استعمال کنند بعدہ دہ روز راحت دادہ این قرص بخورانند پوست بیخ کبر دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان خشک ریوند ہر واحد یکنیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطگی ہر واحد یکدرم سنبل الطیب نیم درم عصارۂ غافث دو درم ونیم کوکب الارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ ہمہ را سائیدہ بشراب رقیق سرشتہ بقدر یکنیم درم قرص سازند بعدہ سکنجبین از عنصل مشوی ساختہ ہر روز یک قرص با پانزدہ درم این سکنجبین بخورند وغذا اکبر بسرکہ وسکباج متخذ از سرکہ تند ولحم حمل دہند وتا ممکن باشد بر زیر باجات مزورہ اقتصار کنند وآنچہ بر طحال تہبج طلا میکنند این روغن ست بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف بزیت انفاق صد درم وبران حنظیانا ی کوفتہ وصعتر وایرسا ہر یک دو درم اشق وجندبیدستر وصمغ سداب ہر واحد یکدرم انداختہ بجوشانند تا غلیظ گردد بعدہ از ثفل صاف کردہ بر طحال طلا کنند وبدان غرق دارند گویند که تنہا این روغن بالزوم بر تہبج طحال را تحلیل کند فہو المدیک

منضج بلغم ومسہل

قرص

منضج ومسہل

حقنہ

حب مسہل

قرص

روغن برای طلای طحال

گویند که جمیع انواع تهیج که از فساد غلظ و نه از فساد قوت باشد بروغن گل و سرکه تمریخ کنند و بخاکستر گرم بسرکه و روغن گل ضماد کنند و بر موضع رفادهٔ مبلول بدین نهند و به بندند که این تهیج را زائل کند و بعضی اوائل گفته اند که با طحال تهیج اگر در جگر علتی و در طحال وجع نباشد بران قدح بدفعات متوالی نهند و جالینوس این را استعمال نمیکند و نه من و تعریق و دخول حمام و ریختن آب گرم بر طحال تهیج را نیکوست

علاج ورم صلب طحال

اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بکشایند و بعد از فصد یک روز جهت تفتیح سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد و مانند آن دهند و بعد از نضج تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون بسفایج و اسقولوقندریون کنند و ایضاً از منقیات طحال مثل هلیلجات و فلوس خیار شنبر و افتیمون و غاریقون و قنطوریون دقیق و اسارون و اسطوخودوس و بسفایج و خربق سیاه و کمافیطوس و شاهتره و لبلاب ست و یا مارالجبن باین سفوف سوداء دهند هلیلهٔ زرد و سیاه و کابلی هر یک سه درم تربد گل سرخ هر واحد یکدرم تخم کاسنی چهار درم تخم کشوث افسنتین انیسون بادیان هر یک مثقالی افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمنی یک درم همه را کوفته بیخته دو درم با شربت بزوری یا جلاب قند آمیخته بخورند و بعد از ان یک پیاله مارالجبن بنوشند و برای تحلیل ورم سرکه و سداب و پودینه دایر سا باهم آمیخته و یا اشق در سرکه گداخته ضماد سازند و اگر سبوس گندم در سرکه جوشانیده و اشق دران گداخته بر طحال نهند بسرعت تحلیل کند و بعد از تنقیه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین و شربت بزوری مفید بود و قرص کبر و یا تریاق کبیر با شیر شتر فائدهٔ عظیم دارد و خردل دو ماشه جوا کهار یا نمک دو سرخ خورده بالایش شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین یا نبات شیرین کرده نوشیدن جهت طحول معمول استاد مرحوم ست و انجیر با سرکه و عنصل با سرکه و یا کل با سرکه ورم طحال را زائل میکند و گویند که تعلیق پیاز عنصل بر طحال در چهل و یک روز ورم آن را تحلیل کند و اگر با حرارت باشد پوست کدوی خشک کرده دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال میکند و نوشیدن آب و خوردن طعام در ظرف چوب بیخ گز تا چهل روز بسیار نفع میکند و خوردن قوناس سکنجبین نیز نافع ست و اسارون در تنقیهٔ طحال مجرب سوید ست و فوه شربا و ضماداً در اختلاط فلفل سیاه در طعام نیز منقی طحال ست و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول ست آرد جو عنب الثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته مقل بابونه اکلیل الملک اشق چوب جهاؤ در آب برگ گز و سرکه تر کنند و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و نیکوترین غذاها باجات ست که از گوشت مرغ بچه و دراج ساخته باشند و در همه اغذیه باید که سرکه و کبر و کرویا و زعفران و دارچینی داخل کنند و شلغم و ترب و سیر و پیاز و انجیر و جوز خوردن مفید ست و برنج مضر الکنون چند تراکیب مطب اساتذه نافع صلابت طحال مع امراض دیگر مسطور میشود مثلاً اگر با تپ باشد و از منضجات و مسهلات تپ بالکل زائل نشود و لمس بدن گرم ماند شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بیخ کبر شیرهٔ خیارین هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله خاکشی چهار ماشه دهند با سکنجبین که مدر و مفتح ست بجای شربت کنند یا از قرص زرشک صغیر چهار ماشه افزایند غذا قلیه با نان که در تپ طحال نان مید دهند و خشکه برنج منع ست نگر بلا مضائقه ندارد و بعده شیره بادیان شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین عرق شاهتره شربت بزوری خاکشی و بجهت آخر روز اطریفل کشنیزی با عرق شاهتره هفت توله دهند و مبالغه در تبرید طحول ممنوع ست و اکثر طحول رنگ زند مائل بسیاهی پیدا شود و گاهی تهیج چهره و اطراف و گاهی باستسقا می انجامد دیگر اگر مرضعه را تپ و سرفه و دقی با صلابت طحال باشد اول نضج داده سنای مکی یکتوله فلوس خیار شنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دهند روز هشتم بعده اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه تخم خبازی بیخ سوسن هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده دهند یا از شربت بنفشه بجای نبات کنند بعده اگر درد بازو و پهلو باشد عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ هر یک شش ماشه سنبل الطیب که مفتح و مقوی فم معده و جگر یار دست چهار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دهند غذا شلغم روز هلیلهٔ سیاه و سنا مکی هر یک نه ماشه افزایند بعده اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه تخم خطمی شش ماشه و غیر آن برعایت نزله دهند و بچه را مرضعهٔ دیگر بدهند و بعد تفتیح مسهل از بادیان گل سرخ بیخ کبر سنبل الطیب گاؤزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاؤشان گل بنفشه شاهتره پوست هلیلهٔ کابلی هر یک شش ماشه عناب پنجدانه تخم کشوث سه ماشه پوست هلیلهٔ زرد پنج ماشه هلیلهٔ سیاه نه ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله گلقند ترنجبین هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه دهند دیگر اگر با تپ سوم روز درد شکم و دردپای و درد سر باشد

اصل السوس چہار ماشہ گل بنفشہ شاہترہ ہر یک شش ماشہ بیخ کبر چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ یا شربت بزوری دو تولہ خاکشی پنج ماشہ داخل کردہ دہند
ایضاً اگر با تپ باشد قرص زرشک صغیر چہار ماشہ بگلقند یکتولہ سرشتہ شیرہ بیخ کبر چہار ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ نبات یکنیم تولہ غذا شلہ دہند و بقول آ
مطلقاً ممنوع الاسرق وجلائی در عرق نمایند چہ در تپہا کہ متعلق طحال بود روغن مضائقہ ندارد و اگر مناسب دانند اول فصد و مسہل تجویز کنند **ایضاً** مع تپ بلغمی
قرص گل صغیر سودہ چہار ماشہ بگلقند یکتولہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ ہر یک دہ تولہ نبات یکنیم تولہ بدہند و ضماد
صبر زرد ترمس ہر یک دو ماشہ عنب الثعلب چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ گیرد دو ماشہ جدوار چہار ماشہ و گاہی مقل آ رد و بیخ کبر افزایند و بدستور بر طحال استعمال کنند
ایضاً گاہی مطحول ہر چہ صبح میخورد شام قی میکند و ہر چہ شب میخورد صبح قی می نماید و ہر چند این عوارض در ضعف معدہ ہم پیدا شد اما در اینجا غذا بری آید و بیجا سودہ می آید
و ایضاً ورم احشاء ہر چند موجب تورم وقی میگردد لیکن بیدر د عضو ماؤف مبیا شد عنب الثعلب چہار ماشہ تخم کاسنی گل سرخ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ
دوم روز سکنجبین دو تولہ بجای گلقند کنند غذا نان و ہند و برنج ہرگز ندہند **ایضاً** اگر در فصل صیف مرد جوان مطحول باشد شیرۂ عنب الثعلب چہار ماشہ شیرۂ تخم خرفہ
شیرۂ تخم خیارین ہر یک شش ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ سکنجبین سادہ دو تولہ دہند **و بدانند** کہ در طحال ادویۂ بارد خصوصاً شیرجات بارد اگر تپ نباشد نباید
داد الا خرفہ کہ مخصوص الطحال ست در وقتیکہ تشنگی و ہوا گرم باشد مضائقہ ندارد و در صورت تپ شیرۂ خیارین و خرفہ ہر دو جائز ست لیکن شیرۂ مغز تخم ہندیانہ
کہ مرطب ست نباید داد مگر در صورتیکہ عوارض صفراحدت داشتہ باشد و گویند شیرۂ کاسنی بمقدور نباید داد **ایضاً** در فصل صیف تخم پنجنگشت سہ ماشہ عنب الثعلب
خیارین کوفتہ ہر یک شش ماشہ بادیان چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ نبات یکنیم تولہ فائدہ کلی بینماید **ایضاً** اگر صلابت باقی الدم باشد و خون تا یک
آثار بقی ہم آید فصد باسلیق جانب صلابت کردہ منضج و مسہل معمولی دہند خون آمدن از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسہل بطرف گردد اگر صرف صلابت باقی ماند ضمادات
معمولی بکار برند **ایضاً** اگر صلابت با تپ باشد تبرید بشیرۂ خیارین شیرۂ کاسنی ہر یک شش ماشہ شیرۂ بیخ کبر چہار ماشہ عرق شاہترہ
دہ دام شربت دینار دو تولہ خاکشی پنج ماشہ دوم روز سکنجبین سوم روز شیرۂ بادیان افزایند و بجہت شام اطریفل کشنیزی عرق عنب الثعلب
و مقل ارزق یکتولہ بسرکہ ترکردہ ریوند چینی دو ماشہ بیخ کبر دو ماشہ سائیدہ حل کردہ بر پارچہ بآب ترکردہ مالیدہ بچسپانند **ایضاً** با نزلہ
و تپ را اطریفل کشنیزی خوردہ اسطوخودوس شاہترہ عنب الثعلب بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ باز
پرسیاوشان چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ افزایند **ایضاً** اگر با تپ و صلابت بسوی جگر تپ باشد گل سرخ گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ تخم خیارین تخم
کاسنی بیخ کبر شاہترہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ دہند **ایضاً** اگر مطحول را نفث الدم آفت طحال بود اصل عناب پنجدانہ گل بنفشہ
پنج ماشہ بہدانہ سہ ماشہ اصل السوس چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ مغز تخم ہندیانہ شیرۂ کاہو شیرۂ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ ربّ قوقو دو تولہ داخل کردہ کتیرا
یکماشہ سودہ پاشیدہ بدہند اگر حرارت زیادہ باشد اصل السوس موقوف کنند و برای شقیقۂ جانب چپ و درد پہلو روغن حنا بمالند بعدہ فصد باسلیق
خون باؤ سیر بگیرند باز در جوشاندۂ اول خطمی چہار ماشہ سپستان بست دانہ خیارین کوفتہ شش ماشہ افزایند و از شیرجات کاہو و خرفہ موقوف کردہ
گلقند دو تولہ بجای رب قوقو و کتیرا کنند باز شاہترہ شش ماشہ اضافہ کنند بعد حبس خون اگر صلابت و درد جانب طحال و خفتن بر پہلوی چپ دشوار داند کہ
سختی جانب کبد باشد مسہل مبارک از عناب پنجدانہ بہدانہ سہ ماشہ اصل السوس خطمی بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ گل بنفشہ سہ ماشہ عنب الثعلب
شش ماشہ سنای مکی یک تولہ جوشانیدہ فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین گلقند ہر یک چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ بدہند بعد مسہلات
تسکین دادہ بعد چہاردہ روز فکر طحال مرعی دارند بادیان عنب الثعلب تخم پنجنگشت ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ شاہترہ شش ماشہ جوشانیدہ
گلقند دو تولہ دہند بعدہ اگر درد بجانب کبد و طحال باشد و عارض کونی باشیرۂ بادیان شیرۂ تخم پنجنگشت شیرۂ بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ شیرۂ کرویا
دو ماشہ شربت بزوری معتدل دو تولہ دہند باز شیرۂ اصل السوس چہار ماشہ افزایند چون درد جانب جگر کم شود و درد بجای طحال باقی ماند
قرص گل صغیر چہار ماشہ کوفتہ بگلقند یک تولہ سرشتہ با شیرۂ عنب الثعلب شش ماشہ شیرۂ بیخ کبر چہار ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ شربت بزوری
معتدل چہار تولہ حل کردہ بدہند و بیخ ترکی سودہ و بیخ کبر سودہ بروغن گل بر موضع طحال ضماد کنند **ایضاً** اگر با ورم سپرز شکم ورم و ضیق النفس و بیمار
چہار ماہ و ضعف باشد ریوند خطائی چہار ماشہ زنجبیل مصطگی ہر یک نیم ماشہ سودہ با عسل سہ تولہ شب لیسانیدہ صبح شیر شتر شش تولہ نبات سفید

یکنیم توله با نمک سکنجبین دهند غذا ارزن با عسل و شوربای بچهٔ تازه وانه پشک بز و شتر شبت سنبل صبر برگ گز عنب الثعلب و ربول شتر ضماد کنند و تا بست دیگر
بعمل آرند ایضاً اگر با نفخ بسیار باشد و اسهال بعد غذا عادت گردد چورن هلیله جات و فلافل و نمک سلیمانی تجویز نمایند و سهاگهٔ بریان بخورانند و تربد زنجبیل
اصل السوس بیخ کبر عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله دهند و اگر گرمی بسیار گردد خیارین کوفته ششماشه افزایند **ذکر بعض ادویهٔ**
یونانیه که در مطحولین مستعمل میشود حرف سه درم کوفته بیخته با یکدرم شکر آمیخته هر روز متواتر با سرکه بخورند که مجرب حکیم علی ست **دیگر** مرجان سوخته یک درم
با دو دانگ کتیرا بخورند یا مرجان سوخته دو دانگ با شکر یکمثقال و عرق بهار چهار مثقال تا یکهفته مداومت نمایند که در ازالهٔ سپرز مجرب صاحب تذکره است
ایضاً مسهل که در مطحول معمول ست گل بنفشه پرسیاوشان شاهتره هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ششماشه عناب پنجدانه اصل السوس
تر و خای خشک گاوزبان تخم خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی یکتوله جوشانیده صاف کرده مغز فلوس خیارشنبر پنج توله ترنجبین
سه توله گلقند چهار توله روغن بادام ششماشه افزوده دهند و بجای آب عرق شاهتره و در مسهل دوم حب ایارج نه ماشه چهار گهڑی شب باقی مانده با آب
گرم تناول نمایند و صبح بدرقهٔ مسهل مذکور بنوشند و بعد مسهلات قرص زرشک صغیر چهار ماشه سوده سکنجبین یک توله سرشته بخورند بالایش شیرهٔ
تخم کبیر شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یکتوله داخل کرده بنوشند و در مطحولین گاهی فصد باسلیق الیسر و گاهی اسیلم ایسر معمول ست **دیگر** از صبر سقوطری
پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زاج سفید قند سیاه از هر یک دو درم غاریقون سفید ریوند چینی از هر واحد یک درم کوفته بیخته در سرکهٔ انگوری کهنه سرشته حب بقدر
نخود سازند و طفل را دو حب بحسب مراتب اسنان یکی صبح و یک هنگام خواب با سرکه اگر سرفه نباشد و الا بمطبوخ مناسب از پرسیاوشان و اصول و بزور
بدهند و آدم کلان را از یکدرم تا یکمثقال بخورانند که در ازالهٔ طحال مجرب انفع ست و گاهی مرجان محرق شیطرج هندی اشق عوض بیخ گز و غاریقون و ریوند چینی
داخل میکنند و وزن همه مساوی میگیرند **دیگر** پوست بیخ کبر ریوند هر واحد دو درم نانخواه تخم کرفس نمک لاهوری هر واحد یکدرم مرمکی نیم درم مغز برگ صبر
تر حل کرده حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند **ایضاً** عرق آلو تالیف علوی خان که مجرب انفع است سنبل الطیب ناگکیسر کبابه و تومقل
قطر اسالیون هر یک سه توله اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویه افسنتین انیسون دارچینی بادیان مصطگی برگ نارنج هر یک چار توله چوب
چینی گل سرخ هلیله سیاه هلیله زرد کابلی و بلیله و آمله هر یک پنج توله آب ادرک سه پاؤ آب لیمون نیم آثار مغز گهیکوار دو آثار نبات تیج آثار بدستور مرتب ساخته فنجان
بنوشند و حب کبر و سکنجبین بزوری و ریوندی و سفوف کبر و عرق نانخواه مرکب و قرص کبر نیز مجرب ست ضماد انجیر زرد شب در سرکه خیسانیده صبح سائیده چوب انگور
سوخته پوست بیخ کبر مشک آهو گل بابونه گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب صبر سقوطری سنبل الطیب سوده آمیخته نیمگرم ضماد کنند **دیگر** اشق یکتوله در سرکهٔ انگوری
نیم پاؤ بر آتش بگذارند بعده پوست بیخ کبر ریوند خطائی جدوار نفسجی هر یک ششماشه کوفته بیخته با اشق حل کنند تا مثل مرهم گردد بر پارچه مالیده بر طحال بچسپانند
دو روز نکنند تا از خود بیفتد و گاهی اکلیل الملک برگ سداب هر یک ششماشه اضافه کرده میشود و گاهی تخم کتان تخم حلبه هر یک ششماشه انجیر زرد دو توله
نیز افزوده میشود **دیگر** زیرهٔ سیاه و سفید پوست بیخ کبر هر یک ششماشه شحم حنظل ترمس هر یک سه ماشه بابونه ماشه صبر دو ماشه در زهرهٔ گاو یک عدد
سرکه یکدام حل کرده نیمگرم ضماد نمایند و بالای آن برگ بید انجیر یا پیهٔ کهنه نهاده ببندند که مجرب ست **دیگر** سبوس گندم نیم پاؤ یک شبانه روز در سرکه
تر کرده خشک کنند پس خوب کوفته بیخته اشق در قدری سرکه گداخته با سبوس مذکور و سکنجبین بسرشند و بر پارچه گذاشته بر موضع طحال نهند و زمانی مقید به
بسته دارند بتکرار چند روز که از ابت صلابت طحال و دیگر اورام صلبه نماید و مجرب ست **دیگر** ضماد اشق مقل رزق جاوشیر هر واحد یکتوله با سرکه بتکرار کرده مثل مرهم
ساخته نیز معمول ست و ضماد خاکستر چوب تاک خاکستر پشک بز مساوی بسرکه هم نافع و ضماد انجیر و ضماد اشق و ضماد مقل و ضماد مسمی بقرص الفقا هر واحد مفید **دیگر**
انجیر صحرائی انگور شغال برگ گز سبز هر یک دو توله بسرکه ضماد کنند و اگر انجیر سیاه بیست و پنج عدد در سرکهٔ کبر دو شبانه روز خیسانیده در خرابکهرل کنند تا مثل
مرهم شود پس قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ چهل و پنج عدد و بیخ کبر اسقولوقندریون گل گز برگ گز عنب الثعلب هر یک سه درم اشق دو درم آمیخته بر کاغذ آلوده
بر طحال نهند بر نهار و بعد یکساعت بشویند با بیکه بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و کرنب بهم در آن پخته باشند و باز تکرار ضماد نمایند هر روز چهار پنج بار تا سه
روز متواتر هرگز اثری از طحال نماند **دیگر** طبیبی در شاهجهان آباد بمردی درمه پیر بیخ کبر و مقل را در سرکه در روغن گل پخته بر تنبیه کهنه نهاده می بست و در مدت سه چهار روز ورم
بالکل زائل میشد اتفاقاً مرا زنی شصت ساله را این علت عارض شده و آن طبیب همان ضماد معمول خود نهاد در روز دوم نصف ورم باقی ماند لیکن در همه بدن ورم ریحی ظاهر شد

واضطراب عارض گردید واز خروج ریح باسفل اندک راحت بیافت واشتها ساقط وبول وبراز تا یکهفته محتبس شد واز مسهل قوی چند سدهٔ سخت بر می آمد
وباز حال بدستور میشد آخر بحکیم علوی خان رجوع کرد او شان مطبوخ اسقولوقندریون باضافهٔ ریوند خطائی نه ماشه وروغن بید انجیر مرکب سه مثقال و
شربت دینار دو توله نیمگرم نوشانید ند وغذا ابعد یکپاس شوربای مرغ وفاخته مرغن صبح وشام بدون نان دادند روز چهارم دو سه مرتبه اجابت طبع شد و
سده ها برآمد وبجای آب عرق بوانسه وکوه وخار خسک مقرر فرمودند بروز هفتم یک نوبت اسهال رقیق متعفن مختلف الالوان قریب سه پاو وبول بسیار آمد
ودرد عارض بقدر نصف تخفیف یافت ودر روز هشتم ادرار بسیار رو اشتها شدید گردید دهم روز مطبوخ موقوف کرده صعتر دو ماشه سوده بدواء الکرکم کبیر
سرشته خورانیده شیره قرطم یکنیم توله مویز منقی دو توله کلوی سبز یک توله در عرق بوانسه وبادرنجبویه وکوه هر یکنیم پاؤ شربت دینار چهار توله دادند تا ادرار زن باشوربای
مرغ ازین ادرار موقوف شده اجابت دو مرتبه میشد ودر پانزده روز صحت یافت وسبب مضرت ضماد استعمال آن قبل از تنقیه بود **ایضاً** سکنجبین افتیمونی
نافع طحال افتیمون در صره بسته بسفائج هر یک ده درم گاؤزبان برگ فرنجمشک تخم کاسنی شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ هر یک پنجدرم تخم کشوث
سه درم درونج عقربی چهار درم در آب عرق کاسنی وعنب الثعلب هر یک یکنیم آثار شب خیسانیده صبح جوش دهند که چهارم باقی ماند مالیده صاف نموده گلقند سه پاؤ
اضافه نموده بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده سرکهٔ مقطر یکنیم پاؤ قند سفید نیم آثار دخل کرده قوام سازند **نوع دیگر** برای صلابت طحال که با حرارت
بود نافع ست افتیمون چهار توله انجیر زرد هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فرنجمشک تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزمازج
تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسارون هر واحد یکتوله گلقند سه چند سرکه بقدر حاجت بدستور مرتب سازند **ایضاً قرص** فرنجمشک نافع طحال ست که با حرارت
بود تخم فرنجمشک تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج هر واحد دو درم اسارون نیم درم آب عنب الثعلب قرص سازند شربت
دو مثقال ونوشیدن عرق برگ گز یا آب آهن تاب بجای آب تازه سودمند ست **دیگر** انجیر کهنه در سرکهٔ کهنه سائیده صبر چهار ماشه اشخار چهار ماشه
تنکار چهار ماشه سوده آمیخته نیمگرم ضماد کردن صلابت وعظم طحال را نافع ست **دیگر** تخم فرنجمشک پوست بیخ کبر مساوی در سرکهٔ تیز بخیسانند وهر روز تجدید سرکه کنند
تا یک هفته بعده در سایه خشک کرده دو درم بسکنجبین عسلی خورند که مفید بود **دیگر** ضماد شیطرج بسرکه سائیده نیز محلل ورم سپرز ست وتخم ترب سائیده
باسرکه دیا سکنجبین خوردن دافع طحال ست ونوشیدن آب برگ گز یک وقیه با ده درم سکنجبین نافع تپ شیر شتر وبول آن آمیخته نوشیدن مفید وکذا بسفائج و
ماهودانه ومغز بادام تلخ وعروق الصفر دغیرها تا هر کدام دو درم بسکنجبین یک وقیه نافع وآب ترب افشرده دو اوقیه منقی طحال ست **دیگر** پوست بیخ کبر دوازده درم
تخم شبت ایرسا هر یک شش درم خردل دو درم مر مکی هفت درم همه را کوفته بعسل سرشته دو درم بخورند وازین اجزا ضماد نیز سازند **دیگر** برگ کرنب وتخم قنطوریون
وغافث وابهل وسعتر مساوی در آب وسرکه نیک جوشانیده هر روز یک اوقیه بخورند وبقول ثابت اگر تمر طرفا در دهان گیرند تا یکساعت وآب او فرو برند بعد
ازان آنرا واب دهن را بیرون اندازند وعقب او نمک یک درم بخورند چند روز طحال را لاغر کند ومجرب نوشته وسبوس گندم شبت در سرکه سخته ضماد کنند
دیگر ضماد حب البان وآرد شیلم سائیده در سرکه سرشته وکذا ضماد بیخ کرمه بیضاد انجیر مساوی وکذا اشق محلول بسرکه واسقولوقندریون وبورق
وپوست بیخ کبر ضماد کردن وکذا خولان هندی شربتاً وضماداً وکذا شراب لک دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر وکذا ضماد مر هر واحد در تحلیل
صلابت طحال مجرب سویدی ست **وبدانکه** شرب وضماد جوزبوا وکذا گل لبلاب سفید وکذا بیخ فاشرا وکذا بیخ مازریون وکذا ایرسا بسرکه یا در آب پخته
وکذا تخم فنجنکشت وکذا اعرطنیثا که آن بخور مریم وکذا اسکلبیخ وکذا غافث وکذا اطراخیث وکذا صمغ امرود بری بسرکه وکذا اقحوان وکذا گل مختوم وکذا ابوال
شتر اعرابی وکذا قسط وکذا المافیطوس صنوبری **وشرب** حب البان بسرکهٔ ممزوج وکذا بیخ شجرادیکدرم بسرکه ممزوج وکذا برگ طرفا سائیده باسرکه
وکذا مطبوخ او بسرکه وکذا زراوند مدحرج بسکنجبین وکذا کعب بقر محرق بسکنجبین وکذا اشق یک مثقال بسکنجبین وکذا مومیائی یک قیراط بجلاب
وکذا وسمهٔ بری یعنی برگ نیل دشتی وکذا طبیخ چقندر بسرکه وخردل وکذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال وکذا عصارهٔ بردے سبز یک وقیه
وکذا خاکستر بردی دو درم وکذا اکل جزر بری بسرکه وکذا آب برگ تورستهٔ صفصاف وکذا پوست بیخ او در آب جوش نیک داده سه روز
متواتر نوشیدن وکذا مغز کلنگ بعسل وکذا پوست شجر خرنوب شامی بسرکه وعسل وکذا مرجان سرخ یکدرم بسکنجبین وتعلیق آن تا بطحال سود بست روز متواتر وکذا گل طرفا
بسرکه یا شراب وکذا جگر دلدل در تنور بریان کرده قدری ازان خوردن وانذکی باقی گذاشتن وکذا کعب بقر محرق بسکنجبین **وضماد** برگ شجر بان سوده بعسل

آمیخته وکذا کندر و سرکه و افتی و پوست بیخ کبر وکذا جمیز تنها و با اشق محلول بسرکه وکذا شیر جمیز وکذا زوفای خشک و انجیر وکذا غذیه سوده بسرکه پخته وکذا کندش وکذا پوست بیخ بید سوخته بسرکه سرشته وکذا رامک وکذا زوفای رطب و انجیر و بورق وکذا افسنتین و آرد شیلم و انجیر و نطرون وکذا آب گوگرد تغریق بدان وکذا فراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یک درم وکذا بورق وکذا بمگ خوخ وکذا نطرون و زوفای خشک و انجیر وکذا صدف فرفیر وکذا آرد جو و پوست بیخ کبر وکذا آب پودینه و موم روغن سوسن وکذا زہرہ طلح که آنرا شورج گویند وکذا حلتیت وکذا بمگ فسوس تازه سوده بسرکه سرشته وکذا برگ یاسمین بری و برگ شیطرج تا ربع ساعت و بعده و در کردن وکذا شیر خر وکذا تخم انجره و روغن سوسن و موم وکذا بیخ سوسن و اشق و مقل بعصارهٔ قنطوریون دقیق سرشته وکذا خردل با اشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال ست و باقی ادویه مفید صلابت همان ست که در ورم بلغمی طحال از قول سویدی مسطور شد **ذکر بعض ادویهٔ هندیه** که اکثر از ان در مطول مجرب و معمول راقم ست عرق گندهک از یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب آمیخته نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتهاء بی نظیر ست **دیگر** سهاگه یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته بقدر یک ماشه خوردن بسیار نافع و همچنین نوشادر نیم درم با آب ترب خوردن و کنجد و ترب مساوی سائیده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجرب ست **دیگر** خوردن اچار انبه که در سرکه مقطر ساخته باشد با غذا هر روز بشرطیکه سه فه نباشد و مالیدن روغن سرشف نیم گرم هر روز یکبار بر طحال در رفع صلابت آن بے عدیل ست **دیگر** پھٹکری بقدر سه چهار سرخ در قند سیاه حب بسته بخورند و در غذا روغن زیاده تناول کنند و بتدریج تا یکماشه رسانند و اگر حرارت زیاده کند با شیرهٔ تخم خرفه و نبات بخورند که در ازالهٔ صلابت طحال همواره معمول این احقر الرجال ست و صداع و ریاح تنها و باه نیز اثری قوی دارد **دیگر** ایلوه سهاگهٔ بریان هر دو مساوی سائیده با قند سیاه بقدر نخود حب سازند و از نیم درم تا یکدرم بحسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یک ساعت بخورند می از تناول غذا و بالای آن هیچ چیز نخورند و از ترشی و اغذیهٔ نفاخه پرهیز نمایند در رفع صلابت مجرب ست و اگر فلفل سیاه و حلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند و در آب گھیکوار کھرل کرده حب بقدر فلفل بسته دو حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و درد مفاصل معمول ست **دیگر** پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار بریان زیرهٔ سفید نمک سنیده شورهٔ قلمی بابڑنگ زیرهٔ سیاه همه برابر کوفته بیخته بقدر سیاه کهنه سه ساله دو چند ادویه سرشته حبها خرد بندند و از دو ماشه تا چهار ماشه با آب گرم بدهند که درین باب معمول ست **دیگر** شورهٔ قلمی سهاگهٔ بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سنیده پوست هلیلهٔ زرد آنبه هلدی اجوائن هر یک یک دام کوفته بیخته سه دفعه در آب لیمو و سه دفعه در آب ادرک کھرل کرده حب بقدر کنار دشتی بندند و یکی صبح و یک شام خورند که مکرر بعمل آمده و اگر ایلوه زنجبیل فلفل سیاه اضافه کنند قوی تر گردد و نفخهٔ طحال را نیز نافع بود **دیگر** فلفل گرد بیخ کبر سهاگهٔ بریان نانخواه دارفلفل نوشادر مصعد تخم فنجنکشت شب یمانی صبر هر یک سه ماشه پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله مصطگی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یکتوله در عرق لیموی کاغذی و گھیکوار کھرل کرده حبها بقدر نخود ساخته دو عدد صبح و دو عدد شام بخورند **دیگر** کف دریا خردل نوشادر شورهٔ قلمی کنگی گندهک مرچ سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب گھیکوار خوب کھرل کرده بقدر کنار دشتی حب بسته یک حب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار معمول این خاکسار ست **دیگر** زنجبیل سهاگهٔ بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سنیده پوست هلیلهٔ زرد شیطرج اشخار سفید شورهٔ قلمی فلفل سیاه نوشادر زیرهٔ سیاه و سفید و اجوائن جواکھار بابڑنگ حلتیت مساوی کوفته با آب گھیکوار کھرل کرده حب بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند **دیگر** فلفل دارفلفل پھٹکری بریان سهاگه نوشادر اجوائن دار هلد نمک سنک نمک شور چھار بادکشائی هر واحد یکتوله در رس گھیکوار و دو سه گھڑی کھرل کرده بدستور حب بسته بخورند **دیگر** زنجبیل فلفل دارفلفل زردچوب چاپنیه کمیله جواکھار مساوی بدستور حب ساخته بخورند حب بادگوله که در آب بیخ سهجنه ساخته میشود نیز مفید ست و خوردن گوشت مهوکه با مصالح پخته صلابت طحال را مفید و مبهی ست و در بیاض والد مرحوم مرقوم ست که بیخ حنظل و اسگند مساوی کوفته تا سه روز با آب خوردن جهت طحال مجرب ست و سهاگه تیلیه بریان صدف سوخته مساوی سوده بقدر یکماشه با عسل شش ماشه آمیخته تا دو هفته خوردن در بیاض استاد مغفور مجرب نوشته **دیگر** از روغن زرد چهار دام و قند سیاه سه دام و قدری آرد گندم حریره ساخته بدارند و اسپ کوفته آب او چهار دام گرفته اول بنوشند و بالائش حریرهٔ مذکور بیاشامند در یک روز نهایت تا سه روز بیهوده را دور کند و مجرب ست و کم نمودن آب سیر را

حب طاقت مریض موقوف برای طبیب ست واحقر نصف وزن آن بعمل آورده ومفید یافته امابگرم مزاجان ونازک طبعان نباید داد دیگر تربد موصوف پوست
هلیلۂ زرد ایلوہ سہاگہ مرچ سیاہ مساوی درآب گھیکوار چار پاس کھرل کردہ حبہا ساختہ بقدر یکدرم بخورند دیگر از صبر پیخ کبر نوشادر مرکی مساوی درآب مذکور
حب بقدر کنار دشتی بستہ صبح وشام یک یک خوردہ باشند دیگر صبر سقوطری قرنفل نمک ہندی ریوند خطائی شورۂ قلمی کوفتہ بیختہ حب مقدار یک ماشہ
بستہ صبح وشام یک حب در مسکۂ گاؤ غلولہ کردہ فروبرند دیگر اجوائن پوست هلیلۂ زرد ہر یک بست دام بیختہ کیٹ یعنی خبث الحدید سی دام بیختہ ہر سہ را
اندکی کوفتہ درظرف کہنہ چرب کنند وقند سیاہ برابر ادویہ ودر دو برابر ہمہ آب شیرین شربت کردہ وشیرۂ برگ گھیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کردہ دہن
ظرف محکم بستہ درمغاکی کہ سرگین اسپ دران ہین نمودہ باشند دفن کنند وبعد ازان تمام مغاک را از سرگین پر کنند وسہ ہفتہ بدارند پس برآوردہ صاف نمودہ
در شیشہ کنند وصبح وشام یکدام یا یک نیم دام یا زیادہ حسب حال بنوشند برای سختی طحال ونفخ وورد شکم وشہا تجربہ رسیدہ دیگر آب لیمو یک دام آب پیاز یک دام
باہم آمیختہ بنوشند وتا چہار دہ روز بعمل آرند وغذا نرم مثل کھچڑی ودال خشکہ بخورند نافع بود وخوردن اچار ٹینٹی نیز مفید بصاحب طحال ست وچونہ آب نا دیدہ
باریک سائیدہ در شہد آمیختہ بر سپرز ضماد کنند وبالای آن برگ بید انجیر بندند دیگر کونپل کریل خشک کردہ سہ نیم مثقال مرچ سیاہ نصف وزن آن کوفتہ
بیختہ ہر روز نہار ہمراہ آب بخورند کہ صلابت طحال دور کنند وسبوس گندم وخاکستر سیر مقشر بسر کہ نیم گرم طلا سازند واگر سجی از دو ماشہ تا شش ماشہ بقند سیاہ آمیختہ
بست ویک روز بخورند بشرطیکہ تپ نباشد واز ترشی وبادی پرہیز کنند نیز مفید بود دیگر اجوائن یک رطل ترپھلہ ترکٹہ پنج نمک نوشادر سفید کتائی تربد
زیرۂ سیاہ وج بادیان اجمود بیدھارا ہر واحد یک دام نیم کوفتہ در آب برگ گھیکوار بست عدد آمیختہ در سایہ خشک کنند وکوفتہ بیختہ تا سہ ماشہ با آب
تازہ بخورند کہ نافع طحال وبای سول وملین طبع ست دیگر برگ جھاؤ خشک کردہ کوفتہ بیختہ شکر مساوی آمیزند ودو درم خوردہ باشند کہ نافع صلابت
طحال بود دیگر سفوف ہندی کبابہ بھکرمول جواکھار هلیلۂ زرد انگوزہ نمک سنگ نمک سونچر برنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواہ مساوی کوفتہ بیختہ
بقدر یک تولہ صبح وشام بخورند کہ دافع صلابت طحال ست **ایضاً** شربت برگ فراش کہ در دفع طحال از عمل اہل ہند ست برگ فراش نیم رطل ودر دو زد چہار رطل
آب خیسانیدہ بجوشانند وقتیکہ آب سوم حصہ بماند صاف نمودہ پاؤ آثار شکر داخل کردہ بقوام آرند ودو تولہ استعمال نمایند وگویند کہ اگر کندش خشک سہ ماشہ
سودہ در قند سیاہ کہنہ یک تولہ آمیختہ غلولہ بستہ بخورند در یک روز ازالہ صلابت وعظم طحال میکند لیکن در مریض ضعیف ونحیف استعمال نباید کرد وغذا خشکہ
با جغرات بخورند واولی آنست کہ اولا کمتر از مقدار مذکور بعمل آرند واگر بر اسیلم دست راست از فتیلۂ پارچہ داغ نہند ومدتی آنرا متقرح شدن دہند سختی سپرز را کہ تمام
شکم گرفتہ باشد عجیب ومجرب نوشتہ اند واگر آہک آب نا رسیدہ بانڈک مغز بندق ہندی کوفتہ دریارۂ از مغز تمر کیلہ رسیدہ آمیختہ بر بند ساعد دست راست
از طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشتہ از پارچۂ کرپاس ببندند وتا یکپاس بدارند تا آنکہ بحدت آہک آنجا آبلہ پیدا شود پس دوا دور کنند بلاشک فائدہ
وارد **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرمایند کہ چون دانند کہ سبب در صلابت طحال سدد از خون کثیر سوداویست باید کہ فصد باسلیق واسیلم کنند واسیلم
را بگذارند تا خون او از خود بند شود اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد وگاہی بفصد وداج ایسر مضطر میگردند وبسا ست کہ بعد فصد حاجت استفراغ بچیزیکہ مخرج
سودا باشد از انچہ در باب یرقان اسود گفتہ شد می افتد وباید کہ قانون مذکور در علاج صلابات از تلیین کہ تابع ہر تحلیل باشد فراموش نکنند تا خلط متحجر
نگردد وہر گاہ ازین فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد وجب بعلکہ ادویۂ جلاء مقطع کہ دران حرارت بسیار نباشد استعمال کنند وگاہی این اغراض در ادویہ مفردہ یافتہ شود
وگاہی بسوی ترکیب ادویہ احتیاج افتد وادویہ مفردہ کہ این فعل کنند آن ادویہ ایست کہ دران تلخی وقبض یا حرارت معتدل وقبض باشد
وگاہی ادویۂ مفردہ این فعل بخاصیتیکہ در آنہاست میکنند پس ہرگاہ دوای بیابند کہ دران مرارت تنہا باشد بسرکہ واندکی شب یمانیہ عجیب
بقوت خود افادۂ تلطیف می نماید وداغ مذکور در مرض طحال بر رگی کہ در باطن ساعد چپ ست نافع واکثر تدبیر ملطف در شفای طحال
کفایت کند وگاہی اتفاق افتد کہ تدبیر مخصب بدن نفع کند چون سدد پیدا نکند ومخلط خون نباشد یا ہمچنین باشد لیکن جگر بر اصلاح
او قوی باشد پس تدبیر مخصب بسبب ترطیب خون تعدیل واصلاح او کند وسودا را بشکند وگاہی صلابت طحال بدان حد رسد
کہ در علاج او استعانت بشربات بدون ضمادات کفایت نباشد وہمہ شیرہا غیر شیر شتر برای طحال ردی ست **وادویۂ مفردہ** کہ برای
این سبب استعمال کنند اغلب کہ افضل آنہا پوست بیخ کبر بود کہ آن اکثر بول غلیظ ودموی وردی اخراج نماید وشفا دہد وخصوصاً چون با سکنجبین بزوری

مائل تبرشی بخورند و آن تنها نیست بلکه مثل قنطوریون و عصارهٔ این نیز هست و خصوصاً دقیق بیخ سوسن و زهر ملح و وج معجون بعسل هر روز ملعقه و تخم فنجنکشت و آس و کمافیطوس و کماذریوس و جنة الحفر السکنجبین و فراسیون خصوصاً با آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکوست و بهتر سکنجبین او ست و اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا و حسرف و شونیز و غاریقون تنها با سکنجبین یا قنطوریون و شربت از هر کدام اینها مثقال تا دو درم بود و افتیمون پنج درم در ا وقیهٔ سکنجبین چون مکرر بخورند چیزے که در طحال باشد یا اسهال برآرد و آنرا الاغر کنند و اشق و ترمس لاسیما طبیخ او بسکنجبین و طبیخ سویلا با آب خالص و سکنجبین بنوشند و یا با آب مطبوخ جعده و حماض بری سکنجبین و عصارهٔ شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب او بول شتر بنوشند یا عصارهٔ غافث دو درم با آب مطبوخ فسنتین و انتقاع بشیر شتر و بول آن خیلی شدید است و ازین هر دو ضعیف و قوی بحسب حال خود بخورد و بهتر آنست که ناقه را غرب و شیح و کرفس و بادیان بچرانند پس هرگاه از شرب او انضمام ورم و در ثقل استفراغ سود ظاهر شود بعد آن تقویت اقدام نمایند و یا ظلم در سرکه کهنه هفت روز تر کنند و ازین ظلم هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم ترب یکنیم درم بسرکه کهنه بخورند و یا طبیخ برگ جوز تازه بسرکهٔ عنصل یا آب برگ کبر بسکنجبین یا ماذریون بسرکهٔ عنصل و از انیسون قائم مقام و دوای بالخاصیت دو درم تخم خرفه بسرکه بود و یا سپند خوب باریک سائیده مثقال بخیری از انشره طحالیه یا جراد و کدو درم یا نفس کدو خشک کرده سائیده دو درم بسکنجبین بخورند و اتفیب تخم قصب تخم کشوث و برگ بید سبیب تلخی قبض او و تخم حماض و تخم سرمق و ثمر طرفا و برگ او یا اشش روباه یا جگر او خشک کرده دو درم بسکنجبین یا طحال گورخر یا طحال اسپ و مهر کدام که باشد دو درم خشک کنند و بگیرند شپرهٔ مذبح کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید بخورند یا هفت شپر بگیرند و ذبح کرده پاک نموده در دیگ گلی نهند و آنقدر سرکه کهنه بران اندازند که بپوشند و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هرگاه پخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود بعده برآورده در سرکه بمالند و هر روز دو درم از آن بنوشند و این علاج مجربست و امثال این ادویهٔ مذکوره اول و آخر بهتر آنست که با سکنجبین و سرکه بخورند و از آنها اضمده قوی بسرکه بسازند **و اما ادویهٔ مرکبهٔ مشروبه** مثل اسقولوقندریون و طباشیر است از هر دو بقدر دو درم بسکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنکشت بسکنجبین و اقراص راوند معمول بپوست بیخ کبر بسرکه سخت ترش بخورانند و این قتیت که نفخه بود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکوست اگر تپ نباشد و یا بگیرند حرف بخرد و شونیز نیم جزو بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم بسرکه ممزوج یا سفوف زراوند و بلیله کابلی بقدر ملعقه ببول شتر یا بول بز بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر واحد شش درم قرص سازند و این دوا تجربه کرده ام پر سیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنکشت نعنای خشک مساوی شربت سه درم با سکنجبین یا بگیرند بیخ کبر و مویز و تخم شلجم و زوفا و همه را کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که دران ابهل و جوز السرو خوب جوشانیده باشند تا اندکی بماند بقدر قوت بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا شیر شتر بجرانط آن بحسب برگ غرب بنوشند **و ایضاً** این قرص فوه بگیرند فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل ازینها هر واحد دو درم دو باریک سائیده بسکنجبین ترش سرشته قرص سازند شربتی مثقال با آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر هر دو یا بگیرند برگ علیق تازه پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال بسکنجبین بخورند یا بگیرند طحال گورخر و طحال مهر هر دو خشک و سائیده از مثقال تا دو درم بشراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه چون خنازیر را چند روز خورانیدند طحال آنها نیافتند بگیرند افتیمون و پوست بیخ کبر مساوی و بعسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه و اسارون و وج و کوفته در سرکه تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته بوزن درم بنوشند که عجیبست و اگر مطحول شکایت اسهال نماید و با آن خون و مغص نباشد سفوف حب الرمان سه یا چهار روز سه درم بدهند و غذای او نصف از آنچه میخورد یا بدکرد و این قیام طحالی بود و سبب درین آنست که بدن خون را قبول نمیکند و بدانند که اشیای حاره کثیر الموافقت طحال نیستند بسبب آنکه صلابت و تجفیف می آرند و منع از تحلیل میکنند و هرگاه در قاروره حرارت باشد بهتر آنست که اقراص انبرباریس و مانند آن بخورانند و این دوا برای صلابت مزمنه عارض در طحال نافعست بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف با نطر [illegible] است و عنصل مشوی و حب البان و سرحرای هر واحد بگیرند و همه را آمیخته بکیدر تخم صبح با سکنجبین یا سرکه ممزوج با آب بخورند [illegible] بگیرند مغز حب البان [illegible] بری تخم پوست بیخ کبر چهار درم قسط یکدرم اسطوخودوس شش درم تخم جعده سه درم بیخ نبات معروف بهوطولیدن و آن نوع معروف لسکرجه است دو درم [illegible] کرده اند

له نسخه قرص ... سحوق صلابت طحال و او نافع آن و تقیح ... بیکن ... است چهار درم دران زیاده است نسخه ... در سرکه کهنه حل کرده بدان قرص سازند ۱۲ منه [illegible]

که این نوعی از سکرجات ست وآن نباتیست که برگ او مشابه آس بود در وسط او خاتم شبیه بچشم ومشابه حی العالم اکبر ست وحب لبلاب اکبر ست وپنج عدد اشق چهار
درخم بارزد یکدرخم تخم شجرهٔ مریم یکدرخم یا بیخ او سه درخم قردمانا یکنیم درخم عنصل بریان شانزده درخم همه را آمیخته بسکنجبین استعمال کنند وشربتی از ان یکنیم درخم ودو کرم
دو درخم ست وآین قرص همین عمل دارد ومجرب بگیرند بیخ سوسن چهار درم فلفل سفید وسنبل سوری واشق هر واحد دو درم قرص ساخته بدستور سابق استعمال نمایند
واین اقراص نیز نافع طحال ست بگیرند اشق ومر وعوسج هر واحد هشت درخم پوست بیخ کبر کزمازج وفلفل سفید وثوم بری وعنصل مشوی هر واحد یکدرخم با آب سرشته قرص
بوزن دو درخم سازند شربتی یک قرص بشراب عسل وایضاً بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا وآن بیخ کرمه است هشت رطل فلفل سفید فطراساليون و
جوزبری وآرد کرسنه ومغز چلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی وبیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه وبسرشند وهرگاه چیزی ازین ادویه استعمال نمایند بهتر نیست
که آب ترک کنند ودر شرب او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند ونواحی حدبهٔ کبد بسبب معونت آب بسیار منجذب نگردد **واما اضمده** پس در استعمال آن بهتر نیست
که قبل او حمام طویل بر نهار استعمال کنند ودر آن مقام بسیار نمایند وچون مریض از ان بیرون آید مقطعات حریفه معطشه مثل ماهی شور وگوشت نمک سود و
خردل وصحنا بخورند وشراب ممزوج بآب دریای شور ومانند آن بنوشند وتلطیف تدبیر او نمایند واین سه روز تعجیل آرند وروز چهارم به ریاضت کنند تا آنکه
عرق آید ونفس متواتر گردد بعده ضماد کنند اگر امر قوی باشد واگر ضعیف تر از ان باشد بر آنچه خفیف تر ازین باشد اقتصار نمایند واما ماهیت اضمده آنست
که از مفردات مذکوره بسازند واشق تنها پشک بز چون ازین هر دو بسرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد وچون پشک بز سوخته ضماد کنند وخاکستر گلخن چون
بسرکه بسرشند ضماد جیدست وکذلک ضماد بیخ کرمه بیضا بسرکه یا کبریت بسرکه یا برگ تبوع بسرکه یا سداب بسرکه وچون بگیرند سرگین گاو راعی وخشک کرده
بسرکه بپزند ضماد نیکوست وگاهی بران کبریت زرد پاشیده میشود وتضمید بزهره ملح عجیب ست وازین نوع ست ثمر حب لبان بسرکه وایضاً برگ
حرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد بدان ضماد کنند واز ضمادات اقرب باعتدال چغندر مطبوخ بسرکه است واز مرکبات مرهم باسلیقون ومرهم جالینوس
ومرهم اسفلافیوس وضماد ذهبی وضماد صبر از جالینوس ومرهم که از پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه ترکرده خشک نموده باریک بسایند
وبموم ودروغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ مسی وآرد جو وسرکه وسکنجبین که این ضماد نافع بالغ النفع ست ویا ضماد خردل استعمال کنند که آن
قویست وآین ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درخم علک البطم مقل یا رزد هر واحد شش درخم کندر مر روغن قثاء الحمار هر
واحد چهار درخم ادویهٔ گداختنی را در سرکه گداخته بیامیزند واستعمال نمایند ایضاً بگیرند حلبه وآرد کرسنه هر واحد دو اوقیه اشق وصمغ البطم هر واحد پنج
اوقیه پوست بیخ کبر وتخم فنجنکشت وبیخ سیر صحرائی وفوه هر واحد یک درخم موم دو رطل در سرکه ترکرده در زیت کهنه مخلوط سازند ویا آرد حلبه وخردل
ونطرون یا انجیر در سرکه پخته بقدر سدس واشق آمیخته یا بعسل بر قطعهٔ کاغذ بقدر ورم طلا کرده وخردل بران پاشیده بر طحال گذارند وبقدر احتمال
بدارند ویا انجیر قریب ده عدد سه ساعت در سرکه ترکرده بپزند تا مهرا شود وصاف کرده بوزن او خردل وبیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند وگاهی
بااین اشق وماذریون بقدر حاجت داخل میکنند واز مجموع طلا میسازند یا حلبه وقردمانا وتوره وبورق بسرکه یا آش وکورومر وکندر مساوی بسرکه کهنه
بر پنبه طلا کرده بر شکم نهند وچند روز بگذارند تا آنکه از خود بیفتد واز آنچه مجربست وکندی آنرا اختیار کرده سداب وپوست بیخ کبر وافسنتین و
پودینه وصعتر ست در سرکه تند جوشانیده بر قطعهٔ نمد نهاده گرم کرده بگذارند وهرگاه که سرد شود تجدید آن کنند تا ساعت ویکبار روی بر نهار بکار برند
واز اضمده بسیار نیک آنست که بگیرند دبق بلوط دو رطل وبر آتش انگشت بگدازند ویک رطل نوره بران انداخته هر دو مخلوط کنند واز ان ضماد
سازند ویا بگیرند بورق ونوره وعاقرقرحا وخردل وهمه را بقطران آمیخته طلا کنند اگر تب نباشد یا بگیرند عاقرقرحا پنج اوقیه خردل پانزده درم
حب لبان چهار اوقیه قردمانا سه اوقیه جوز الطیب یک اوقیه فلفل چهار اوقیه بسرکهٔ عنصل جمع کرده سه ساعت طحال را بدان تکمید کنند بعد از آنکه موضع را
بخردل ونطرون شسته باشند برای حسن طلا از اشق ومغز بادام تلخ هر یک ده جزو واز برگ سداب خشک پنج جزو است بسرکه از ان طلا سازند یا پشک
بز وخردل تازه ببعض عصارات نافعه واندک سرکه سرشته واز نطولات آب طبیخ ترمس وسداب وفلفل ست واز اضمده شدید القوة آنست که بگیرند خربق سیاه سه اوقیه
خربق سفید چهار اوقیه اشق سه اوقیه نطرون سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل سی عدد سائیده بشرابیکه قدری علک البطم در وی گداخته باشند بیامیزند تا مثل مرهم
گردد وبر موضع بعد تکمید بسکنجبین یا بسرکه ضماد نمایند واین ضماد مسهل نیز هست وچون ادویه نفع نبخشند باید که محاجم نهند وشرط بران زنند وگاهی داجب می شود

هنگام غلبهٔ خلط سوداوی وخون فصد دواج ایسر و مع پنج یا بر شش مواضع طحال داغ نهند و آنرا مندمل شدن ندهند و اگر بر آتش صبر نکنند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل ضماد انجیر وخردل و مثل ضماد ثافسیا وغیر آن و اگر حرارت غالب باشد و مریض احتمال اضمدهٔ قویه نکند تبخیر طحال او بنجار سرکه از سنگ رخام نمایند و یا بر نهار بر پشت بخوابانند و بر طحال او قطعهٔ نمد در سرکهٔ گرم ترکرده نهند و خصوصاً سداب دران جوشانیده و یا دروی سرکهٔ گرم و بهتر آنست که مریض را در حمام گرم بر ناشتا داخل کنند اگر متحمل این باشد و دران بر پشت بخوابانند و همواره بران نمد بسرکه ترکرده یکی بعد دیگری نهند تا آنکه احتمال کند و چند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی ست و آنچه قریب آنست و برای حار صالح ست بگیرند تخم کاسنی و تخم خرفه و کدوی خشک کرده و تخم فنجنکشت و دو مثقال ازین سفوف با سکنجبین سخت ترش بخورانند بعد ازین علاج نمد بسرکه ترکرده معالجه نمایند و اکثر کسی را که طحال بحرارت باشد آب کاسنی با سکنجبین شفا میدهد چون برین تکرار نمایند **واما اغذیه** آنچه خفیف و چرب باشد از شوربای گوشت خفیف و لطیف و مسخن باعتدال بدهند و کبر مخلل و حبة الخضراء مخلل وسائر آنچه در مواضع دیگر معلوم شده و واجب ست که باین ملطفات مثل خردل و مانند آن استعمال نمایند و مشروب ایشان آب آهنگران باشد یا هر آبیکه دران آهن گرم برات سرد کرده باشند **ابوسهل** گوید تجربکه در طحال باشد این حال از خون غلیظ جامد مجتمع در ورم بود و این ممکن نیست که بسرعت مستفرغ گردد بسبب غلظ آن و تحلل او نیز ممکن نیست و محتاج بادویهٔ ملطفه و مقطعه بغیر حرارت ظاهر بود بهر آنکه حرارت قوی تخفیف زیاده کند و لهذا باید که ادویه طحال متجر از تلخ و قابض مثل زفت و حنا و راتینج و موم مرکب کنند و بعد تکمید بسرکه با سکنجبین استعمال نمایند بهر آنکه او تلطیف اخلاط غلیظه میکند و تقطیع بغیر تسخین می نماید و معد لک پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و اطراف گز و تخم فنجنکشت و وج و عصارهٔ قنطوریون دقیق و اشق و طبیخ ترمس تلخ با سرکهٔ عنصل یا سکنجبین عنصلی نوشانند و ایضاً این را شهدانج بری و فراسیون و کمادریوس و ثمر کبر و بلطم چون بآبیکه دران آهن گرم برات کثیر سرد کرده باشند بخورند که نافع ست و گاهی ازین آب پنج اوقیه تنها یا ممزوج بسرکه بنوشانند و نفع تحجر طحال و اذیت آن میکند و ایضاً تریاق اربعه و این مطبوخ نفع میکند تخم فنجنکشت کزمازج برگ کبر و تخم آن پودینه حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم فوه پنج درم لک سه درم ریوند چینی چهار درم دارچینی چهار درم جوز السرو لبست درم در سرکهٔ تند بجوشانند و صاف کرده مقدار دو اوقیه بر نهار بنوشانند و بیخ کبر و بیخ فنجنکشت بعد از آنکه هر دو را در سرکهٔ تیز یک شبانه روز ترکرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن با سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون پنج درم جعده سه درم عصارهٔ افسنتین دو درم طباشیر لک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بدهند و اگر سختی طحال باین تدبیر تحلیل نشود بران محاجم بانشرط نهند و فصد دواج از جانب چپ نمایند و یا بر پنج شش موضع طحال داغ نهند و مدتی ملتحم شدن ندهند و اگر از آتش کراهت کنند بادویه که قائم مقام اوست مثل خردل و پوست بیخ غافث و پوست بیخ کبر و قطرون و آهک آب نارسیده و سرکه ضماد کنند و بگیرند کاغذ مقدار طحال و در سرکه ترکرده تخم خردل ناکوفته بران پاشیده بر طحال بچسپانند و بقدر احتمال بگذارند بعده بآب نیم گرم بشویند و اگر بهیچ تدبیر کفایت نکنند این حب بدهند ایارج فیقرا هلیلهٔ زرد تربد هر واحد ده درم غاریقون برگ غار خشک هر واحد هفت درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنج درم جعده انیسون مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی دو درم سائیده حبها سازند و دو درم با شیر شتر بدهند بعد از آنکه ناقه را شجرهٔ کرفس و بادیان و برگ غرب و طرفا و بیخ اذخر و شیح خورانند **صاحب کامل** گوید که اگر طحال را ورم صلب عارض شود مطبوخ افتیمون که دران قدری کزمازج و تخم فنجنکشت اسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند و قرص کبر معمول با اسقولوقندریون هر روز یک مثقال با یک اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج باب بدهند و صفت آن قرص اینست بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل و قسط و سداب خشک داشته و اسقولوقندریون هر واحد دو درم تخم فنجنکشت فلفل سفید هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکهٔ خمر ترکرده ادویه سائیده بسرشند و اقراص بوزن مثقال سازند و اگر صلابت شدید باشد و ریاح و برودت مزاج بود سکنجبین عنصلی بخورند و سفوف و قرص نافع ورم صلب و وجع طحال مسطور گردد و باید که قبل از خوردن این ادویه کماد باین نوع استعمال نمایند پوست بیخ کبر و کزمازج و تخم فنجنکشت و پودینه و سداب و بورق داشته هر واحد یک کف در سرکهٔ کهنه جوشانیده قطعهٔ نمد یا پارچه ترکرده یا اسفنج بدان ترنموده بر نهار تکمید کنند برات پس موقوف کرده بعد یکساعت ادویه بنوشانند بعده این ضمادات نافعه استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکهٔ خمر یک شبانه روز ترکرده برآرند و سائیده قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد سه درم همه را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ مالیده هنگام خلو

نسخهٔ سفوف

نسخهٔ مطبوخ طحال

عمل

نسخهٔ حب طحال

نسخهٔ قرص

نسخهٔ ضماد

معده بر موضع طحال بگذارند و قبل از تناول طعام بیک ساعت برداشته بآبیکه اندران بابونه و کرنب جوشانیده باشند بشویند و دهن خیری بمالند و این ضماد
نیز ورم طحال صلب را نافع ست حلبه بزرکتان آرد جو باقلا هر واحد پنجدرم اکلیل الملک شش درم اشنه بیک بیخ سوسن هر واحد دو درم بورق بیخ کبر هر واحد
چهار درم مقل سه درم انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یک شبانه روز تر کرده ادویه دیگر بدان آمیخته ضماد نمایند و این ضماد محلل اورام صلب و قویست بگیرند انجیر سیاه
در سرکه خمر یک شبانه روز خیسانیده سائیده پنجاه درم اشق و مقل و سکبینج و جاوشیر هر واحد اوقیه بیک بزر حلبه هر واحد سه اوقیه صموغ را در سرکه حل کرده سوده و ادویه
کوفته بیخته آمیخته با انجیر مخلوط کرده ضماد نمایند و این طلا سهل و مجرب ست بستانند پاره کاغذ بقدر دو درم سپر زود عسل بمالانید و قدری خردل بار یک سوده بران پاشیده
بر طحال بگذارند و یک شبانه روز همچنان دارند بعد از ان بآبیکه دران بابونه جوشانیده باشند بشویند و ایضاً ترمس و حلبه و حرمل و بزرکتان و سداب
خشک و اکلیل الملک هر واحد یک جزو کبریت نیم جزو مقل و اشق و سکبینج هر واحد اوقیه انجیر سیاه ده عدد انجیر و صموغ در سرکه یک شبانه روز تر کرده سوده ضماد ویه
دیگر باریک سائیده آمیزند و بر طحال ضماد کنند که صلابت را تحلیل کند و تدبیر با غذیه و غیر آن باید که مثل تدبیر اصحاب امراض جگر باشد از تقلیل غذا و تلطیف او
و آنچه سهل الانهضام بود و مخلوط بدانچه دران تقطیع و تلطیف باشد مثل لحوم طیور سریع الانهضام چون بچه مرغ و تیهو و دراج و امثال آن که گوشت او نرم باشد
معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و مطبوخ بحب کبر و شاخ کبر معمول بسرکه و مری بسیار نافع ست و انجیر در سرکه تر کرده چون هر روز سه عدد بر نهار بخورند و حقیندر
معمول بسرکه و مری و خردل و زیت و ماهی ها را با سکبینج بسرکه کهنه و سداب و کرفس و زعفران و فلفل و مانند آن و از نان خشکار خوب خمیر کرده در تنور آتش معتدل
پخته بخورند و از نان میده اجتناب کنند که آن کثیر الغذا مولد خلط غلیظ ست و شراب ریحانی بنوشند و بران تنقل باندک بادام تلخ و مغرجة الحقر انمایند و
از اغذیه عسر الانهضام بطی الانحدار تبرئه لحوم مواشی مسن و لحوم بقر و اغذیه مولد خلط غلیظ لزج مولد سده مزید غلظ طحال مثل نان فطیر و هرائس و برنج و کندم بریان
و آنچه از آرد و نشاسته بسازند و زلابیه و دوشاب و قطائف لاسیما معمول بشکر و عسل و از سائر حبوب مولد ریاح احتراز نمایند و استعمال ریاضت قبل غذا موافق تر و
جیدترین اشیاست و اگر بحسب احتمال قوت باشد تقویت حرارت غریزی و تزکیه آن نماید و بعد غذا از ریاضت اجتناب کنند و دغدغه راحت استعمال نمایند تا آنکه
غذا هضم شود و از معده منحدر شده با معا خارج گردد و استحمام قبل غذا باید و بعد ریاضت و حمام که آب او کبریتی یا نفطی یا مالح بود و اگر این نباشد بر بدن آبیکه دران
بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و نمک و بورق جوشانیده باشند و آب آهنگران نطول کنند و آمدن در چشمه کبریتی و قیری نافع سید اسمعیل و ملاقی
جنو لسید که اول بقانون راست روند و رگ باسلیق و حبل الذراع و اسلیم کشایند و اشربه ملطف و مقطع معتدل باندک دوای قابض بکار برند و سرکه
ملطف و مقطع ست خاصه سرکه کبر و سکنجبین که از سرکه کبر و شکر سازند باندکی زعفران ملطف ست و آب بادیان تر و آب کرفس با سکنجبین معتدل و ملطف ست
و انجیر در سرکه تر کرده ملطف ست و بعد از انکه چند روز ازین نوع اشربه داده باشند تنقیه باین مطبوخ بلیله کنند بلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر
غافث هر یک پنجدرم کما زج اشنه افتیمون کرفس بادیان هر یک سه درم همه را بدستور بجوشانند و صاف کرده ده اوقیه از ان با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم
غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این حب نیز نافع و نسخه آن همان ست که در قول ابو سهل گذشت بدون اسقولوقندریون و کزمازج و جعده و عوض
برگ غار برگ گز پنج درم ست و مار الاصول با یکدرم روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه نافع ست و میوه های خشک چون پسته و بادام و چلغوزه
و فانیذ و جوز و انجیر خشک سود دارد و شراب قوی تلخ سپر ز را بگدازند و چقندر با اسفندان اچار کرده و ترب بسرکه پرورده و غام سود دارد و آب
باران بهترین اشیاست و فلفل در طعام داخل کردن سپرز را بهر دو و در نان زیره و کرویا و نانخواه و بادیان داخل باید کرد و این قرص کبر نافع است بگیرند
حب الفقد و پوست بیخ کبر هر یک ده درم باقی اجزا همانست که در بحث وجع طحال در قول ابو سهل بیاید شربتی دو درم با مار الاصول با سکنجبین و ایضاً
نسخه عیسی صهار بخت پوست بیخ کبر چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنکشت و فلفل هر یک شش درم اشق چهار استار چنانکه رسم ست قرص سازند
و این سفوف نافع ست بگیرند حب الرشاد پنج استار و در سرکه خالص بمقدار یکه آنرا تشرب کند یک شبانه روز تر کنند و روز دیگر برگ سداب
خشک یک استار سوده بادی بسرشند و قرص ساخته در تنور نیم گرم آنرا خشک کنند تا آنکه بریان شود و سوخته نگردد بعده سائیده هر روز مثقالی
با سکنجبین بدهند و ایضاً بگیرند آرد یک آثار و تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته بآرد بیامیزند و خمیر کرده از ان قرصهای کوچک بپزند و کوفته سرکه بچکانیده بخورند
و اگر بهر با بدل ان کوفته بخورند جائز ست و این سکنجبین سود مند ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک چهار جزو بیخ اذخر پوست بیخ کبر هر یک

دو جزو تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون هر واحد یک نیم جزو همه را در سرکه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده عسل داخل کرده سکنجبین بسازند و در آخر قوام یکدرم زعفران دران بالند و دواء الحرمل و نسخهٔ صهاریجت نیز آماس سپرز را زائل کند و بگیرند سداب و پودینه و در سرکه جوشانیده ضماد نمایند و ازم سپرز ریده و درین سرکه تر کنند و بر سپرز نهند و انجیر و اکلیل الملک در سرکه پخته برگ سداب و بورق باهم سائیده بر سپرز نهند و برگ سداب پنجاه درم اشق بست درم بورق ده درم همه را بسرکه سائیده ضماد کنند و طعام های مطحولان شوربا و زیرباج باید در هر دو کبر و نخود پخته و مصوص بکرفس و سداب مرتب کرده و نان با سکنجبین خوردن سودمند و کاسنی و کرفس و برگ ترب و ترب و خردل با چقندر و زیتون پرورده و اطراف رز بسرکه پرورده و برگ کبر و ساق او بسرکه پرورده و از گوشتها آنچه خفیف تر و لطیف تر باشد چون دراج و تدرو و تیهو و کنجشک و آین نان مطحولان را سود دارد آرد خشکار یک آثار و حب الرشاد یعنی تخم سپندان هشتم حصهٔ آرد سائیده با آرد ببرشتند و نان بپزند و این نان را برسبیل تنقل تنها و با سرکه بخورند **قرشی** و مصنف شفاء الاسقام میگویند که در اورام طحال تدبیر قوی و ادویهٔ مفتحه قویه استعمال نمایند بهر آنکه قوت ادویه بمرور آنها در جگر و بسبب بعد موضع طحال و بنا بر غلظ جرم آن منکسر میگردد پس اگر با کبر طحال حرارت و درد در عروق مقترن گردد دران ابتدا الفصد باسلیق و اسلیم یا حجامت بحسب سن باید کرد بعده استفراغ مادهٔ غالبه نمایند و باید که مطحول ملازمت قرص غافث و اسقولوقندریون بشربت قشر اصل هند با سکنجبین بزوری و شربت اصول و قرص کبر و قرص انبرباریس ریوندی و سفوف اصول و حالمی و شربت دینار و شربت شاهتره و سکنجبین ساده و آب بادیان و کرفس و سکنجبین عنصلی نماید و اگر آن حرارت قوی باشد شیرهٔ تخم خرفه و تخم خیار با سکنجبین ساده دهند و گویند که تخم کاسنی مضر طحال ست و گویند که مصلح او سکنجبین ست و آنچه مخصوص و بسیار نافع ست آنست که مریض هر صبح سه کف از بول خود بخورد و بست روز درم را دو رکند و ضماد جید اشق ست و اسقولوقندریون که آنرا خاصیت عظیم ست شربا و ضماد او بسرکه عنصل استعمال نمایند بعد پرهیز و تلطیف و مداوات چند روز و دخول حمام و تخلخل طحال حتی که بدلک او بیار حسیمر درشت و گاهی دران ضماد بورق و کبریت زیاده کرده میشود و این ضماد از املای استادیست رحمه الله انجیر ده اوقیه در سرکهٔ خمر دو روز تر کنند و بسایند و اسقولوقندریون و حلبه و افسنتین و پوست بیخ کبر هر واحد سه درم اضافه نموده بروغن بابونه که دران موم سرخ گداخته باشند آمیخته بشب ضماد کنند و بچیزی نباید بست بلکه همین ضماد تنها نهند و صبح شسته بآب گرم یا بآبیکه اندران تخم کتان و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و خطمی و گل بنفشه و زیره جوشانیده باشند نطول کنند و بعد ازان روغن قسط ضماد بمالند و گاهی دران بابونه و اکلیل الملک و آرد ترمس و مقل ازرق زیاده کرده میشود و سبوس مطبوخ بسرکه و اسفنج مشروب بسرکه نیکوست و حتی الامکان تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و زیرباج جوزهٔ مرغ دهند و لزوم ماکیان فربه و خروس خصی و لحم حلوان یکساله نمایند و از اغذیهٔ مولد سودا مثل عدس و گوشت خشک کرده و کمات و بادنجان و لحم بقر و سائر لحوم غلیظه و اغذیهٔ مولد نفخ احتراز کنند و از تنقل مقلویات حذر نمایند و بجوارش عود و مصطکی و کمون تنقل فرمایند و از همه مایع و حریف و حار پرهیز کنند و سرکه در بعض اوقات با انجیر و مویز یا بنان که آن اصل ست جید ست چه سرکه ملطف غلظ طحال ست و کبر را در نفع آن خاصیت عظیم ست و کاسنی مسلوق و کاهو مسلوق نافع ست اگر نفخ نباشد و زیتون الماء طحال را صالح ست و همچنین طلا و حماز د بسرکه دران اندک تلخی باشد نیکوست و شلجم و بادنجان محلل نافع طحال غلیظ ست و خرفه و خبازی و بقلهٔ حماض و شاخ کرم در سرکه تر کرده هنگام حرارت مزاج نافع و شرب شراب رقیق بعد تنقیهٔ بدن بدل آب و امتصاص کاسنی دانه اقتن ثقل او و سکنجبین بزوری شدید المنفعت برای طحال غلیظ جالی **انطاکی** گوید که در سوداوی طبیخ افتیمون دهند و این حب از مجربات ست پوست بیخ کبر ریوند مساوی صبر مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر واحد نصف یکی ازان هر دو بآب بهار حب ساخته یک مثقال بماء العسل دهند و از بیخ کبر و قسط و جوز رومی بعسل سرشته و یا شحم حنظل مع بورق و ترمس بعسل ضماد کنند و اسقولوقندریون درین مرض قائم مقام طلسمات ست بهر طور که استعمال نمایند اگرچه بضماد بود و قریب اوست سکنجبین عنصلی بآب کاسنی و داغ کلنگ و جمیع اجزای خارپشت و خصوصاً طحال او درینجا نافع ست و ایضاً در صلابت و اورام با انجیر و اشق و ترمس و حنظل و جوز بسرکه یا شراب ضماد کنند و کذالک بزر حلبه و شرب شیر شتر و قوه و ریوند و طبیخ ترمس بفلفل همه مزیل او جاع و ورم صلابات ست **مصنف حاوی صغیر** گوید که هر صباح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم بشکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره و زیرباج لحوم ماکیان و دراج بخورند و فصد باسلیق یا اسلیم کنند اگر قوت و وقت مساعدت کند و اسهال بمطبوخ افتیمون یا حب

آن کنند و بعد تنقیه هر صباح سکنجبین بزوری ده درم و قرص کبر مثقال بنوشند و نسخهٔ قرص مذکور همانست که در قول سید گذشت و ضماد بیخ غافث که در قول
ابوسهل مسطور شد بدون آب استعمال کنند و ضمادی که دران اکلیل الملک شش درم ست و در قول صاحب کامل گذشت بکار برند و یا پودینهٔ جبلی و برگ
سداب و سرکه ضماد کنند **خجندی** گوید اگر احتیاج فصد شود فصد باسلیق الیسر یا اسلیم الیسر کشایند و سکنجبین و شربت عناب و شربت دینار دهند و تلیین
طبیعت بحقنه یا مطبوخ افتیمون کنند و قرص که دران بیخ سوسن چهار درم ست و در قول شیخ گذشت اشق آزاد در سرکه حل کرده بدان قرص ساخته
دو درم با سکنجبین بدهند و گویند که نوشیدن شیر شتر و بول او بدوام تا چهل روز در اذابت طحال مجرب ست و پوست بیخ کبر با سجنه عسل سرشته پنج مثقال بخورند
سعید گوید که علاج ورم صلب نوشیدن آب برگ طرفا با سکنجبین کنند و این دوا در حل صلابت نافع ست بگیرند اسقولوقندریون سه درم و جعده
دو درم و لک و راوند هر یک درم و زعفران نیم درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین بخورند و غذا مری و کرویا و چقندر دمری بسرکه و خردل سازند و تلطیف
تدبیر کنند و بر طحال انجیر سیاه در سرکهٔ خمر ترکرده با قسط و مغز بادام تلخ سائیده ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف باشد در خوردن بچهٔ مرغ و شرب شراب
ریحانی وسعت کنند **شریف خان** در حاشیهٔ شرح اسباب مینویسند که در جالینوس مدح این مرفه نموده بگیرند خردل بهر قدر آب نمک بسیار ریزند و در ان
بسفایج ده درم اندازند تا مهرا شود و صاف کنند که این اسهال نیک از سودا شرآور و احتقانگاه می نماید و از آهرن نقل کرده اند که افضل علاج طحال بول
شتر ست **و جالینوس** گفته که عسل بر موضع محاذی ورم طلا کنند و بدان حب الرشاد سالم بپاشند و در روزی مرات بحسب احتمال این فعل کنند و
اطعمهٔ لطیفه بخورانند **و حکیم عابد** گوید که من علاج دو مرد جوان نمودم که طحال آنها بزرگ شده و در شکم آنها گویا سنگی بود که از جوانب آن را برصاص گداخته محکم
کرده باشند و در فضای شکم جائی باقی نمانده بود که لغمز انگشت فرو میشد و تنفس داخلی نیز ممکن نبود پس هر دو را این طبیخ طرفا که صاحب تذکره ذکر او کرده
نوشانیدم و شفای کلی یافتند بگیرند پوست بیخ طرفای تازه و خشک کنند و ده درم از ان در ده چندان شراب بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بحسب
حاجت بنوشند و ثفل آن ضماد کنند و درین باب ابن دوا بی نظیر ست و ذکر نموده که این نفع یرقان میکند و تفتیح سدد و ازالهٔ جذام می نماید و گمان
من از مشاهدهٔ قوت تاثیر او آنست که این جمیع امراض سوداوی را قلع کند و از ادویهٔ مشهوره که جالینوس در خواب بدان ملهم شده بود نوشیدن
مریض ست از بول خود سه جرعه بر نهار تا هفت روز و گویند که خوردن صبر محلل مجرب ست و شربت از افسنتین و صندل بکلامارج ساخته بعید یل است و تضمید سبوس
گندم و اشق محلول در سرکهٔ قوی انفع ست و کذا پوست بیخ کبر و خردل **طبری** گوید که علاج ورم صلب دشوار ست ناچار بران صبر کنند و نشاید که مریض
الحاح بر مقابلهٔ طحال باشیاء حارهٔ قویه نماید که آن گاهی بودی میگردد بسوی حالتیکه امید صحت بدان نباشد بلکه برفق کنند تحلیل صلابت بتدریج
نمایند و این صلابت اگر عقب تهیج حادث شود سهل البرء شدید التحلیل بود و اگر عقب ورم حار دموی و صفراوی باشد سهل البرء بود اما انچه عقب
ضربه یا صدمه یا سودا که عقب مرض طویل پیدا شود حادث گردد شفای این دشوار بود و مداوات او بحسب قرب حدوث او و بعد آن و بحسب سن
صاحب طحال و مزاج او و شدت مرض و صعوبت آن مختلف بود پس اگر جوان بود امید صحت او بسرعت بود و اگر دموی مزاج یا صفراوی باشد ایضاً
بسرعت به شود و اگر سوداوی مزاج یا مرطوب بود شفای او بعید تر باشد و اگر شیخ بود بهر مزاج که باشد برء او بعید تر بود و علاج عام آن ذکر میکنم
طبیب از جملهٔ آن انچه احتیاج بسوی او باشد بحسب مزاج و شدت مرض و ضعف آن استخراج نماید پس واجب ست که اول سن مریض و وقت سال و مزاج
آن نظر کنند اگر احتمال فصد بود فصد باسلیق ابطی از طرف چپ نمایند بعده مطبوخ افتیمون به نسخهٔ قرابادین چند بار بنوشانند و غذا اسفاناخ بکبر
بسرکه و سکباج و زیرباج سازند و هر روز بر نهار سه انجیر منقوع در سرکه بدهند و ابوماهر سرکهٔ کبر را جوشانیده گرما گرم بر انجیر در ظرفی می انداخت و دو
روز آن را می گذاشت بعده هر روز سه یا چهار عدد ازان انجیر میداد و بعد ازان امر بریاضت و صعود و نزول بر گهواره یا بر مکان بلند میگرد
تا آنکه عرق آید پس امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر طحال او در خروج از حمام و شرب سکنجبین بزوری می نمود و اگر مزاج او احتمال میکرد تدبیر او برین
ترتیب می فرمود و چون تدبیر تا اینجا منتهی گردد و قوت قوی باشد و قاروره او رقیق شود فصد اسیلم کنند و بحسب امکان خون بیشتر اخراج نمایند و
جالینوس گوید که فصد اسیلم کنند و بگذارند تا خون بسیار برآید و خود بخود منقطع گردد و اگرچه بر مریض غشی افتد و معلوم شود که عقب او صحت گردد جز آنکه مریض
ضعیف شود و اما نهادن دست در آب گرم هنگام فصد اسیلم بهر آنست که آب گرم استفراغ و جذب بقوت و توسیع دهن رگ می کند تا خون بقوت جاری

گردد و بعد ازین تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند اسهال باین مطبوخ اسقولوقندریون کنند هلیلهٔ سیاه بست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین رومی
حشیش غافت افتیمون در صره بسته هر یک هفت درم ریوند کوفته ده درم جعده کمافیطوس ایرسا هر یک سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده سی درم از ان
صاف کنند و دران یکدرم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیمگرم بنوشند این شربت تام النفع ست و زیادت و نقصان حسب
قوت مریض و نقصان آن کنند و این مطبوخ تنها بالزدم پرهیز ازالهٔ صلابت طحال میکند و چون ازین تدبیر در جسادت طحال نرمی محسوس شود و قاروره
اشقر گردد و دران قدری رسوب نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده خشک کرده عصارهٔ غافت کزمازج
سوخته تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم رب السوس دو درم عصارهٔ انبرباریس ده درم
سنبل مصطگی هر واحد دو ثلث درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته بشراب صافی آمیخته بوزن یکنیم درم اقراص سازند هر روز یک قرص
از ان با پانزده درم سکنجبین بزوری بخورند اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشند و بر مزورات زیرباج اقتصار نمایند و اگر خوف ضعف بود زیرباج بیجوزه
مرغ سازند و اگر شوربای سکباج که باهی کبر بسیار لحم حمل پخته باشند بدهند بهتر ست و ریاضت بحسب امکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیرد
و تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند اشق صافی بست درم در سرکهٔ کهنه تر کرده بگذارند بعده جعده برگ پودینهٔ نهری هر یک دو درم حماما و کزمازج و حنظل
هر واحد یکدرم سائیده آمیزند پس بر پارچهٔ کتان طلا کرده اولا طحال را بدست یا بپارچه دلک خفیف کنند و بروغن ناردین و بروغن قسط سه چهار شب
متواتر طلا نمایند بعده بشب ضماد نموده بربندند ده روز این ضماد نمایند و غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعد ده روز صلابت باقی ماند باین کماد تکمید
طحال کنند بگیرند پرسیاوشان خشک و برگ سداب و اوراق جعده و قنطوریون و پوست بیخ کبر و میعهٔ یابسه و ثمر طرفا و اسقولوقندریون هر واحد یک کف
بود و کف کبیر از انجیر فاسد کبریزه بران آب آنقدر که بپوشد و سرکهٔ کهنه انداخته بجوشانند تا ادویه مهرا گردد بعده قطعه نمد بقدر طحال بریده درین سرکه گرم ترکرده
تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد بعده باز بر آتش نهند و بار دوم تکمید کنند در روز سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح
جلد متالم گردد بروغن گل تمریخ آن نمایند و تا زوال الم مریض را راحت دهند بعد از ان اعادهٔ تکمید نمایند و چون ده روز این کماد بعمل آرند باز اعادهٔ
ضماد کنند که آن بقیهٔ صلابت بغیر شک تحلیل کند و حرانیان را علاجیست در طحال بحدیکه صلابت حجری باقی نماند و البته تحلیل شود اگرچه متحجر گردد و حل و
زائل شود پس نزد این طحال در سه موضع داغ می نهند سه از ان نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه و سه بر نفس طحال و بدین ارادهٔ کرده اند تا موضع اوصاف
گردد و علاج ایشان انست که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هر یک ده درم و کزمازج پنجدرم ادویه را کوفته بیخته و اشق را گداخته بیامیزند و بقدر یکنیم
درم بلوط از ان سازند و هر روز یک بلوط از ان با سکنجبین بزوری بخورانند و بعد خوردن این سرکهٔ عنصل بنوشانند و اما اهل عراق را لطافتیست
در علاج طحال و ابتدا الفصد الاسیلم می کنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمیکنند بلکه آنرا در روز و شب چند بار بدست
می مالند و این قرص بماء الاصول و سکنجبین میخورانند ریوند چینی و حضض مکی و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد
دو درم ثمر طرفا پوست بیخ کبر هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده بسرکه قرص ساخته هر روز یک قرص با پانزده تا بست درم
سکنجبین بخورند بعده سه ساعت صبر کرده ماء الاصول بست درم با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجهٔ طحال برین زیاده نمیکنند
و اهل بصره امر میکنند مطحول را بنشستن در آب دریای شور و آب بشب و شرب آب چشمهٔ شبیه و منع میکنند از چشمهٔ کبریتیه و باشق و سرکه فقط
تضمید طحال مینمایم و دیدم که اکثر مریضان باین طریق صحت یافتند و مردی را دیدم از حذاق اطبا که آنرا ابن ازرق میگفتند و مطحول را ضماد
نباید گرسنه در نقطهٔ سفید سرشته بعد تدابیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه عورتی مسافر بود که علاج طحال میکرد و من از بغداد
نزد او رسیدم و مطحولان امر بشرب سکنجبین مسخن بایکدانگ نطرون و یکدانگ بورق مینمود و مطحول را اسهال عظیم می افتاد و درین فکر نمیکرد تا آن کس
اسهال بتیج موذی نمیشد و ندیدم مطحولی را که این دوا بخورد و بران جسارت کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت و این دوا در کتب نیافتم و بسبیل نوادر در معالجه
ذکر آن نمودم **تفتیح الطحال** گاهی بسبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و بشگافد و علامتش آنست که بعد ورم درد شدید و نخس در طحال ظاهر شود و ریم
بیچون دردی در بول آید و بدبو بود و باشد که ریم از سوی معده گراید و در قی و اسهال نیز بیرون آید علاج جهت تنقیهٔ ریم مدرات مثل شیرهٔ تخم کشوث

چهار ماشه شیرهٔ بادیان وتخم کاسنی وتخم خیارین هریک شش ماشه با شیر شتر پنج توله یا شیر خر بدهند یا ماء العسل وجلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج وعدم آن ودیگر بزور مدره مثل مغز تخم خیار مغز تخم خربزه بشربت دینار ویا پرسیاوشان وتخم خطمی وتخم مرو یا خمیرهٔ بنفشه بدهند واز اغذیه حصیه وچاورسیه که مدر ست تناول کنند وضمادهٔ مفید ورم سوداوی طحال بکار برند واز جمله قابضات احتراز نمایند وصاحب اقتباس گوید که اول جهت جلای ماده وتسکین درد ماء العسل بگلاب کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند وغذا نخود ماش مسلم تنها یا با بقلهٔ یمانیه ونان روده دهند وبعد از پاک شدن جهت اندمال دم الاخوین طباشیر کتیرا گلنار یک ماشه در شربت خشخاش دو توله بلیسانند وبالای آن شیرهٔ کاسنی وخیارین هریک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خارخسک وگزر وصندل بگلاب ملکه پنج توله شربت کشوث سه توله شیر شتر چار توله بدهند ویا دم الاخوین یک نیم ماشه ریوند چینی پنج کبر هریک یک ماشه در عسل یک توله بلیسانند ومروق کاسنی وکوه وگنه ملک پنج توله وشیر شتر یا خر سه توله حسب حرارت وبرودت مزاج بدهند وغذا شوربای بچه بزو یا مرغ بنان دهند واگر بعد پاک شدن ریم درد استحکام باقی ماند سبوس گندم در سرکه جوش کرده اشق دران گداخته ضماد کنند ودیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد بعمل آرند حتی که در آخر داغ دهند وطبری مینویسد که جالینوس ذکر کرده که هرگاه طحال صلب گردد گاهی از معالجه تحلیل یابد وگاهی بر صلابت دائم باقی ماند وضعیف شود وجگر را فاسد گرداند بنابر عدم جذب عکرهٔ دم ازان وبسبب ضعف قوای آن مودی باستسقا گردد وگاهی بندرت ریم کند واین علت از امراض مهلکه است وعلاجش پرهیز از جمیع اغذیه رویه است واقتصار بر مزورات حصرمیه وسماقیه وزیرباج وامثال آن واین بزور سکنجبین بزوری اگر مزاج متحمل باشد والا مطبوخ پنج کاسنی وتخم آن که در قرابادین خود ذکر کرده ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس هر واحد ده درم شب یمانی یکدرم بورق دو ثلث درم حب الفقات سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده وبچند شکر طبرزد سوده آمیزند وصبح سه درم بشیر شتر یا شیر خر وشام مثل آن بدهند که این بزور بشیر شتر تنقیه طحال از مده وتفتیح طرق وتسهیل خروج ریم بطریق بول وغسل بر انچه که میان گرده ومثانه است می نماید واگر مزاج او احتمال کند شراب عسل ساده دهند وحریرهٔ معمول از آرد کرسنه بعسل تنقیهٔ مده نمایند وتضمید طحال باین ضماد کنند بگیرند سبوس گندم ودر سرکه بجوشانند ودران سرکه اشق تر کرده بگذارند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند که استفراغ مادهٔ طحال وتنقیهٔ آن نماید

نفخهٔ طحال ورم ریح آن نفخه ورم ریحی سپرزست سببش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او با میل او بسوی خروج بود وسبب تولد ریح سردی مزاج طحال ست وکثرت سودا دران واین از ضعف هاضمه ودافعهٔ آن اکثر عارض گردد وعلامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلوی چپ است مع نرم ورم ونفوذ که بغمز انگشت فرو نشیند وقراقر کند وگاهی آروغ آید وبغیر ثقل اورام بود **علاج** هرچه در نفخهٔ جگر مذکور شد بکار برند وگلقند همراه شیرهٔ تخم کشوث وانیسون وبادیان ورنجان نیز مفید ست وماء الاصول که دران تخم فنجنکشت وسداب داخل کرده باشند بنوشند وسکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی بآب بادیان ومانند آن بدهند واگر با حرارت بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده خالص یا شیده بنوشانند وایضاً قرص فنجنکشت که در قول شیخ بیاید بدهند وقرص کبر درین باب بتجربه رسیده واین سفوف حرف نیز مجرب ست حرف یعنی هالون یک شبانه روز در سرکهٔ خمر تر کرده خشک نموده بسایند وباقدری آرد جو خمیر نموده نان ساخته در تنور معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد وسوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند ازان یک جزو وکزمازج پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت اسقولوقندریون هر کدام نیم جزو کوفته بیخته مقدار سه درم ازان با سکنجبین بدهند ویا شونیز یک جزو حرف دو جزو سوده بعسل سرشته هر روز دو درم با یک توله سکنجبین بخورند واگر تخم گندنا زیرهٔ سیاه مدبر بسرکه تخم کتان مصطگی هلیلهٔ زرد هریک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود ویا اجوائن در آب گهیکوار تر کرده خشک نمایند وبقدر تحمل طبع صبح وشام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال ست ودیگر دوائیکه محلل ومنقی ریاح ومقوی طحال باشد استعمال نمایند وانچه در ورم بلغمی کبد وطحال گذشت مفید شناسند وبورهٔ ارمنی وپودینه وسداب بسرکه وعسل ضماد سازند وسبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از آنکه روغن گل مالیده باشند نیکوترین تدابیر ست وکذلک روغن شبت یا بابونه مالیدن ونمک گرم کرده یا بطبیخ سداب وسرکه تر کرده بران بستن واشق بسرکه حل کرده طلا ساختن نافع ست واین کماد نیز سودمند ست زنجبیل زیرهٔ سیاه سنبل الطیب گل بابونه اکلیل الملک تخم شبت صعتر هریک سه توله افسنتین بیخ کبر جوزبوا قرنفل هر واحد یک توله در نانخواه وبادیان یک نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه وحنا هفت توله اضافه نموده در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند وچون مثانه

سرد شود در آب گرم غوطه دهند و تکرار استعمال نمایند بالجمله ادویهٔ کاسر ریاح طحال مثل فنجنکشت و تخم سداب و نانخواه و حرف و زیره شربتاً و جاورس و سبوس و نمک کمادا نافع ست و بدانکه نفخه گاهی تحلیل میشود و باز عود میکند بسبب تناول اغذیهٔ غلیظهٔ نافخه پس از اشیای مولد ریاح و نیز از آب سرد پرهیز کنند

اقوال حکما شیخ میفرماید بدانکه ادویهٔ صالحه بنا بر علاج صلابت طحال قریب در قوت بادویهٔ صالح بهر علاج نفخه اند چه این نیز محتاج بسوی دوای مفتح جلا محلل با قوت قابضه اکثر از قوت تحلیل ست سوای آنکه مادهٔ ریحی خفیف ست و این بخلاف آنست که در اورام ست و معذلک برای این ادویه ایست که آن مشابه تر بد آنست و بهترین عامل تر و صالح تر است مثل فنجنکشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و وضع محاجم ناری بر طحال درین منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا یکدفعه تناول نکنند بلکه بتفاریق بسیار قلیل المقدار و حتی المقدور آب ننوشند بلکه نبیذ کهنهٔ رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز وجع هیجان کند آنرا مکرر غمز کنند و تدبیر اجابت طبع نمایند و بخواب روند و اگر این نفع نبخشد تکمید کنند و چون بدانند که مادهٔ سوداوی بسیار ست و نفخ بسبب کثرت آنست استفراغ آن نمایند و از مشروبات این قرص ست بگیرند حرف سفید سی درم و کوفته بیخته بسرکهٔ خمر تند سر شته اقراص باریک کوچک بسازند و در تنور یا بر تابه بپزند تا خشک شوند و بسوزند و باین اقراص سوده با تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک پنجدرم اسقولوقندریون هفت درم سائیده مخلوط کرده قرص سازند و سه درم از آن بسکنجبین بخورند و **ایضاً** قرص فنجنکشت نافع ست بگیرند کزمازج ده درم تخم مرو ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنجدرم دو قرص ساخته سه درم با سکنجبین شکری بخورند و سفوف تخم فنجنکشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یک مثقال بشراب کهنه یا بطبیخ ادویهٔ نافعه او نفع کند و اما مروخات و ضمادات از دهان روغن افسنتین و روغن ناردین و روغن قسط است و از مراهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات مذکور در ابواب باضیه است مانند ضمادات انجیر بسرکه مع سداب و نطرون و تخم فنجنکشت و اکلیل الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه است که در آن ادویهٔ مذکوره جوشانیده باشند و خاصةً استعمال لقطعه نمد و خصوصاً سرکه که اندران برگ کبر تازه و کرنب و تخم طرفا و اسقولوقندریون و برگ فنجنکشت و جوز السرو و سداب پخته باشند و اگر قوی تر خواهند و تیار شد دران اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و **ایضاً** پودینه نهری و سداب و شبت و پورهٔ ارمنی مطبوخ در سرکه با اندک شب غذا درین همانست که در صلابت طحال گفته شد مسیحی گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظه منتفخ شود باید که تعریق بروغن افسنتین نمایند و بران مرهم متخذ از شب و کبریت و نطرون و علک البطم و زفت و جاوشیر نهند و برا شیائیکه درین استعمال کنند عفوصت غالب تر از قوت محلله باشد و در ورم متحجر قوت محلله در دوای مستعمل قوی تر از قوت قابضه بود و در ریاح غلیظه در طحال را تکمید بسبوس مطبوخ بسرکه و شب نافع ست و دیگر هر دو نسخهٔ تکمید همانست که در قول شیخ در ذیل نطولات مسطور شد و بعد تکمید ضماد معمول از انجیر در سرکه پخته یا اکلیل الملک و سداب و نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بران غمز کنند در شکم قرقره حادث شود قرص کبر بماء الاصول دهند و شراب کهنه بنوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال و ریح که زیاد باشد برگ سداب ده درم پورهٔ ارمنی سه درم پودینه خشک سه درم اشق هفت درم اشق را بسرکه حل کرده ضماد نمایند خجند و سعید گویند که تریاق کبیر و مثرودیطوس نفخه را نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند و گاهی تکمید بپارچهٔ گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصاً عقب طعام احتراز کنند و گلقند عسلی بخورند و صلاح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود امراضیکه بضعف آن قوت تعلق دارد پیدا گردد و اسباب ضعف قوتهای او سوء مزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که دران بهم رسد اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد و خون را که سوداست ازجگر نتواند کشید و سودا یا خون باقی مانده در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بهق سیاه و برص سیاه و کلف و قوبا و دوالی و داء الفیل و مالیخولیا پدید آید و **ایضاً** تیرگی سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل بسیاهی در ابتدا و یرقان سیاه در آخر نشان ضعف این قوت ست و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودای منهضم از ان بیرون آید پس اگر بمعده ریزد غثیان دقی سوداوی پدید آید و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی افتد و بهر عضویکه آید اورام سوداوی زند و امراض سوداوی تولد کند و سفیدی

چشم مکدر گردد و اگر قوت ماسکه ضعیف گردد سودا در سپرز نیک هضم نشود بلکه متغیر متعفن گردد و سپرز سخت گردد پس اگر بمعده در آید شهوت کاذب طعام زیاده شود و جوع کلبی تولد کند و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی پیدا کند و اگر بعضو دیگر گراید ورم سوداوی دران حادث شود و اگر باسفل بدن فرود آید داء الفیل و دوالی و بواسیر پدید آید و اگر بسبب ضعف این قوت سوء مزاج گرم باشد سودا محترق گردد پس اگر بمعده یا امعا فرود آید جراحت معده و اسهال و ریش روده تولد کند و اگر بدماغ برآید مالیخولیا پیدا شود و اگر قوت دافعه ضعیف شود سودای فضولی ازان دفع نشود و ورم و عظم در طحال پدید آید و اگر ماده آن عفن گردد تپهای سوداوی تولد کند و اشتهای طعام ساقط شود بهر آنکه سودا از طحال بمعده دفع نشود و اگر قوت دافعه سخت ضعیف باشد سودا اندک اندک دفع کند و بیشتر در وی بماند و بهمان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسهال بی ترتیب ظاهر شود و بسیار باشد که سبب امراض سوداوی تناول طعام مولد سودا بود نه ضعف قوتهای سپرز و بدانند که اگر چه مزاج طحال بارد است لیکن دران حرارت است و رطوبت غریزی معتدل و فعل قوت جاذبه بقوت این حرارت است و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل هاضمه بدین حرارت یا رطوبت مذکوره بود و سبب نقصان فعل قوت دافعه دو چیز است یکی رطوبت غریب و رقیق که بران غالب شود و آنرا مسترخی کند تا دفع نتواند کرد دوم وقوع سده در منفذ خروج سودا ازان و سبب نقصان فعل ماسکه نیز غلبه رطوبت غریبه بر غریزیست و بدان سبب بطلان قوت امساک و گاه باشد که سبب ضعف این قوتها سوء مزاج حار باشد و سبب این حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا در جگر بود و علامت حدت خلط سودا آنست که هر وریکه ازان تولد کند و هر عضویکه جمع شود قرحه گردد و سوزان بود و بالجمله ضعف در هر قوتیکه باشد چون کهنه شود منجر بضعف جگر گشته استسقا پیدا کند و بهلاکت رساند و همچنین احداث امراض سوداویه مزمنه عسر البرء کند کذا فی المجسطی علاج اگر قوت جاذبه ضعیف باشد بعلاج یرقان اسود معالجه کنند و این دوا دهند تخم کاسنی بیخ کبر کندر هریک یک ماشه در اطریفل مربی یکعدد و آمیخته بخورانند و شربت لیمون و گاؤزبان هریک دو توله در عرق شاهتره و کاسنی و گاؤزبان هریک پنج توله حل کرده تخم بادرنجبویه هفت ماشه پاشیده بنوشانند غذا قلیه زردک و شلجم بنان خشکار دهند و ماء الجبن نوشانند و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد علاجش همان اسهال سوداوی پردازند بدستوریکه در بحث هر یک مسطور است و تنقیه سودا بمسهلات آن نمایند بعد جهت تقویت آن لاجورد مغسول طباشیر گل گزمک یک ماشه در آمله مربی دو عدد ورق نقره شربت کدو و گاؤزبان هریک دو توله تخم شربتی هفت ماشه دهند و ایضاً در ضعف جاذبه و ماسکه هر دو ریاضت و سواری اشتر و مالش موضع سپرز بدستها یا بپارچه درشت و تحریک طحال و وضع محاجم ناری بی شرط بران و تضمید باضمدهٔ مقویه نافع بود و این ضماد نیز مقوی طحال است افسنتین اشنه سنبل کبر مازج قردمانا اقحوان اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل باریک سائیده در آب برگ طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند و در ضعف جاذبه ادویه مسخن مجفف مثل کمونی و فلاسفه خبث الحدیدی و معجون خبث الحدید کبیر و مثرودیطوس و تریاق فاروق و در ضعف ماسکه مجفف تنها مثل فنجنوش مرکب از هلیلجات و خبث الحدید وغیره دهند و هر مرضی که از ضعف این هر دو قوت پیدا شود تدارک آن پردازند بنحویکه در مقام هر یک مسطور است و اگر قوت هاضمه ضعیف بود تقویت آن نمایند و علاج هر مرضی که ازان تولد کند باید کرد مثلاً در کثرت اشتها بمعالجه جوع کلبی پردازند و در اسهال علاج اسهال سوداوی رجوع نمایند و در ورم بمعالجه ورم پردازند و اگر اعراض مالیخولیا پدید آید علاجش در امراض دماغ گذشت بدان رجوع کنند و اگر قوت دافعه ضعیف باشد علاج او تحلیل ورم طحال است چنانچه مذکور شد و فصد اسلیم کنند نجیبا گوید که در تدبیر ضعف جاذبه احتیاج باشیای افتد که حرارت او کثیر و یبوست او کمتر از حرارت باشد و در تدبیر ضعف ماسکه محتاج شوند باشیائیکه یبوست آن بیشتر از حرارت بود و ایضاً دران احتیاج شود باشیائیکه در وی اندک برودت باشد و در ضعف دافعه حاجت باستعمال اشیائی بود که دران حرارت و یبوست اندک باشد و در ضعف هاضمه احتیاج بسوی استعمال اشیای رطبه کثیره باشد پس حسب مقتضی تدبیر کنند سویدی مینویسد که ضماد فلنجه در تقویت طحال مجرب است و شرب او نیز مفید گفته اند و بیخ راسن و اکل لطم و کذا جزر مخلل و شرب صمغ امرود و کذا زعفران شرباً و ضماداً و شرب تخم کاسنی و کذا ابسباسه و کذا تخم کشوث و شرب و ضماد تخم ترب و شرب فوه الصبغ هر واحد مقوی طحال است بالجمله مقویات بارد مثل طباشیر و گل سرخ و صندل و عنب الثعلب و عذبه و طرفه و ثمر آن و آب آنست و سرکه مشترک النفع است و مقویات حار مثل افسنتین و سنبل و قردمانا و فقاح اذخر و پوست بیخ کبر و مقل و سداب است ضماداً و شرباً

سدهٔ طحال

اکثر از اجتماع فضول غلیظ بود و گاهی از ریح و گاهی از ورم باشد و سدهٔ خلطی با ثقل و عدم علامات ورم بود و در ریحی تمدد شدید با خفت باشد و در ورمی با علامات ورم بود

بالجمله اگر سده در مجرائی بود که سودا از جگر بطحال می آید یرقان سیاه و سقوط اشتها بتدریج و دیگر امراض سوداوی پدید آید و اگر در مجرائی باشد که سودا از سپرز بفم معده
می آید بطلان اشتها و فجأةً عارض شود علاج از معالجات قریبهٔ سده کبد بعینه علاج کنند و مطبوخ از بادیان و نانخواه و عنب الثعلب و انیسون و نبات دهند و یا تخم
سداب و نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بدهند و یا بیخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فوه بیخ بادیان و بیخ کاسنی تخم [illegible]
عنب الثعلب هر یک نه ماشه بیخ کرفس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار تولہ سکنجبین عنصلی دو تولہ داخل کرده دهند غذا شوربای مرغ بانان
و بعد هفت هشت روز بحب ریوند و خیارشنبر و شربت دینار تنقیه کنند و بعد تعدیل قرص بزوری شیخ الرئیس و سفوف حرف دهند و قرص کبر با سکنجبین بزوری دهند
بغایت سودمند است قرص فوه و قرص فنجنکشت و قرص ایرسا و قرص افسنتین و قرص غافث با سکنجبین مذکور یا شربت بزوری نیز نافع و غذا مزورهٔ زیرباج دهند
و این سفوف نیز سدهٔ سپرز بگشاید تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت دو نیم درم کوفته بیخته دو درم از آن با سکنجبین بزوری بدهند و این قرص
تفتیح سدهٔ سپرز و کبد نماید کندر راوند انیسون تخم کرفس سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مر فوه نانخواه ابهل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین هر یک
دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یک درم بدستور قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ترمس و این دوا بجهت سدهٔ طحال و صلابت آن و استسقا و جمیع امراض باردهٔ معده
و کبد از تجارب اطبای هند است حلتیت ده درم نمک سنگ سهاگه زردچوب اشخار دار بلد نمک سیاه جواکهار هر کدام بست درم برگ آگ پخته و زرد شده خود از
درخت ریخته باشد صد عدد ادویه را نرم سائیده در ده دام پخته روغن سرشف نه دام پخته شیر آگ آمیخته بر برگهای مذکور هر دو طرف طلا کنند و تو بر تو
در دیگ گلین نهاده سر دیگ محکم بگیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذاشته آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند
و اجزای خاکستر شده را هر روز بمقدار یک سبه انگشت در آید آب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای چرب و ماهی پرهیز نمایند و گویند که علاج سده
قریب از علاج ورم صلب است **انطاکی** گوید که علاج سده طحال و سده کبد واحد است و کبر مع کشوث و صعتر و قنطوریون را در ینجا مدخل زیاده است
و کذا ترمس و غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماء الاصول است **سرهندی**
گفته که طبیخ طرفا بشراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سائر تدابیر دیگر است و کلکلانج کثیر المنفعت و ملین طبع است در اوند قریب اوست **مسیحی** گوید
که اگر سده طحال اشتداد نماید تا آنکه جذب خلط سودا از جگر آن را ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرحا سنبل و خاک
کندر مساوی سائیده در سرکه تند پخته بر طحال نهند بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت
بگذارند بعده برداشته پارچه زیاده بپوشند تا عرق آید بعده در آبزن در آیند و چون سه روز این تدبیر استعمال نمایند مریض خون بول کند و شفا
یابد **سویدی** می نویسد که کبر بکشوث و صعتر بری و کذا چغندر بسرکه و خردل و کذا اکل عنصل مشوی بعسل و کذا بادیان و برگ او و بقلهٔ او و کذا شرب
و ضماد زراوند طویل هر واحد در تفتیح سده طحال مجرب است و ثمر کبر بسرکه و کذا پوست بیخ کبر و کذا اسقولوقندریون چون چهل و پنج روز هر روز یک درم با سکنجبین متواتر
بخورند و حب بلسان و بوزیدان دلک با سکنجبین و اکل بقلهٔ کرفس یا شرب عصارهٔ او و تخم فنجنکشت و کمازریوس و فوه الصبغ و راوند و جنطیانای رومی و کذا ترمس و سداب
و فلفل و کذا حلتیت و پودینهٔ بری و کراث و افسنتین و غافث و بیخ لوف جعد و کذا اکل بیخ لوف مسلوق خفیف بزیت و کذا مغز حب المحلب و کذا اغاریقون و کذا سرکهٔ عنصل
و سکنجبین آن و مصطکی و کذا اسارون در شراب تر کرده یا بعسل سرشته و انیسون و قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرشک و اذخر و انجره و اشنه و کشوث و
بروغن قسط و نانخواه و کذا انجیر در سرکه یک شبانه روز تر کرده خوردن و پسته و سیسالیوس و جعده جبلی و عود البخور و سندروس و اکل بقلهٔ قنابری مسلوق و اکلیل
الجبل و شیر شتر و قرة العین که آن کرفس الماست و بیخ لسان الحمل و کمافیطوس و سراج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا بقدر بادام و کراث بری و فنوس
بسرکه پخته خوردن و مرو دار فلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً با بادام شیرین و کرفس صغیر
خوردن و بوفاریقون و تخم ریحان و آس و اکل بقلهٔ ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهتره و گل سرخ و اسطوخودوس و جاوشیر و تخم کاسنی و اختلاط
ثوم در طعام و شرب و ضماد سقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کرسنه و کذا اشق و کذا مقل و کذا اشکاعی و کذا
بوزیدان هر واحد مفتح سده طحال است **طبری** گوید که گاهی اشتها منقطع شود و مثل میت ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و بر شیر و حبوب و فواکه
یا بر یکی از آنها اقتصار کند و جگر و معده و سائر اعضاء او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر باین آگاهی نیابند

بهر آنکه این مرض بعینه در کتب مذکور نیست اکثر اطبا درین متحیر شوند و بمعالجهٔ او هدایت نیابند مگر کسانیکه در صناعت مهارت دارند و سبب این آنست که طریقیکه دران از طحال خلط سوداوی ترش بسوی فم معده برای اشتها دفع میگردد فاسد یا منسد میشود پس چون طبیب را این علامات ظاهر شود و شهوت ساقط بیند و اعضا صحیح باشد یقین کند که این علت از انسداد طریق طحال بسوی معده است و علاج این دلک طحال دائم و شرط سطحی او و وضع محاجم ست تا خلط ساکن متحقق دران حرکت یابد و تفتیح باین ضماد کنند تخم کرفس انیسون هر واحد پنجدرم بورهٔ ارمنی یکدرم شب دو ثلث درم همه را سائیده بسرکه سرشته بر طحال ضماد چنین نمایند و این نطول بران کنند بگیرند تخم کرفس ده درم و کوفته بران پنجدرم کزمازج و یکدرم بورق و یکدرم شب یمانی و یکدرم زفت و یکدرم قطران و پنجدرم حب المحلب سوده انداخته همه را در سرکه جوشانیده نیمگرم بر طحال نطول کنند و ثفل او ضماد نمایند و باشیای حریفه و مالحه مثل ترب و سمک مالح و بصل و امثال آن و نبیذ حاد قوی بحرو قی کنند و بحرو سکنجبین و آب ترب و بحرو زیر بنها تا سه روز متواتر همین تدبیر قی نمایند و فم معده را بیارجه طائم بمالند و حسب مزاج مریض ضماد کنند اگر حار مزاج باشد بچیزیکه تبرید فم معده کند مثل گلسرخ و مغز سفرجل و سیب و برگ بزرقطونا و برگ بادرنگ و مانند آن و اگر مزاج بارد بود اقاقیا و مصطگی و سنبل و صبر و مر و روغن ناردین و روغن قسط و امثال آن تا اشتها پدید آید و چون ظهور اشتها ابتدا کند مریض صحت یابد و خبر سلامت باید داد و تا وقتیکه اشتها ظاهر گردد مرض واقف و نکایت باقی بود و شخصی را در بصره این مرض حادث شد هیچ طعام نخورد مگر قدری مغز خیار و خربزه و درین حال تا شش ماه باقیمانده دردی در جرب بود و جمیت افتاد و بسوی بعض قریات رفت و در باغی داخل شد دران بجز خردل و ترب نیافت و هر دو را بافراط خورد و بران قی افتاد و اشتها بکشاد و قوی گشت بحدی که خواهش طعام غلیظ میکرد و بعد ازان بر صحت اشتها تا ده سال باقی ماند و این حکایت بهر آن ذکر کردم که منفعت قی باشیای حریفه درین علت معلوم شود

حجارهٔ طحال و رمل آن

گاهی بندرت ریگ اغبر یا اسود صغیر الاجزا و سنگ در طحال پیدا شود و بیبی که در جهات کلیه مسطور گردد و علامتش خروج ریگ ست در خون فصد یا در بول یا در خون بواسیر با خلش و وجع و ثقل در طحال و صحت و سلامت اعضای دیگر که دران جنگ تولد میگردد مثل گرده و مثانه و کبد و رید علاج بهر تنقیهٔ ریگ باشیرهٔ بزر منقی مدر قوی مثل کاسنی و خیارین و کشوث و بادیان و کاکنج و کرفس و خار خسک و ریوند نبوشند حسب مزاج و انجیر لسبرکه پرورده و کبر بخورند و بر طحال ضماد آن کنند و دیگر اشربه و اطلیه و قیروطی و نطولات مدره مفتحه و اغذیهٔ مناسبه استعمال نمایند و هر چه در بحث سنگ گرده و مثانه بیاید بدان علاج کنند و اغذیهٔ مولد سنگ مثل اطعمهٔ لزجه که باندک حرارت باشند ترک نمایند و این عرق شیر درین باب مجرب نوشته شیر بز پنج آثار آب هندوانه آب زردک آب برگ خرفه هر یک دو آثار برگ ترب یکنیم آثار آب نیشکر چهار آثار گلاب سه شیشه بهمن سرخ و سفید خار خسک تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین عنب الثعلب هر یک پنج توله حب القلت هفت توله تخم کشوث بیخ کبر هر یک چهار توله صندل سفید یکنیم توله خاکشی بست و پنج توله نبات یکنیم آثار از جمله پنج شیشه عرق کشند شربتی نه توله تا بست توله با شربت کشوث چهار توله و حجر الیهود و شمط مغسول هر واحد یک ماشه در جوارش مصطگی مرکب نه ماشه بدهند و این دوا بسیار نافع ست لاجورد مغسول بیخ کبر حجر الیهود هر یک ماشه در شربت کشوث و سکنجبین عنصلی هر یک یک توله شیرهٔ قرطم یکنیم توله و تخم خربزه و گوکهرو هر یک نه ماشه گلاب بست توله عرق مکوه ده توله سکنجبین بزوری ریوندی علوی خانی چهار توله غذا گنجشک و مولهٔ بچهٔ مرغ

وجع طحال

سببش سوء مزاج یا ورم عظیم یا تفرق اتصال یا نفخه یا حجارهٔ طحال بود و علامت و علاج هر نوع از نیها مذکور شده اگر وجع در نهایت طحال نزد پهلو بحس معلوم شود لکن ریح مسکن بیان غشا و صفاق باشد پس اگر طبیعت قبض بود تلیین پردازند و حمام استعمال کنند و فصد نکنند اگرچه عامهٔ اطبا بدان حکم کرده اند مگر وقت ضرورت خون اندک بگیرند و اگر بعد فصد اسلیم زوفای خشک پرسیاوشان تخم خطمی بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه صعتر فارسی پوست بیخ کبر هر یک پنج ماشه تخم کرفس حب الرشاد پودینهٔ خشک زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو توله حل کرده دهند برای درد شدید طحال از مجربات والد مرحوم ست و اگر پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم کاسنی تخم فنجنکشت پرسیاوشان پنج از خر هر واحد یکمثقال غافث انیسون بادیان هر واحد یکدرم انجیر چهار عدد جوشانیده گلقند ده توله داخل کرده بدهند نافع دهد بار در طحال ست و بعد هفت هشت روز که ماده نضج یابد از حب اسطمخیقون کندی و مطبوخ افتیمون ریوندی تنقیه کنند و تعدیل مزاج تدبیری نمایند که در علاج سوء مزاج بارد طحال گذشت و این مطبوخ علوی خان در همه انواع مجرب ست ریوند چینی سه درم سنبل الطیب

دو نیم درم فقاح اذخر انیسون مصطگی تخم کرفس کزمازج لک مغسول بیخ کبر هریک سه درم و نیم جعده قصب الذریره هر دو چهار درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اسقولوقندریون
هریک پنجدرم زراوند طویل فوه جنطیانا هریک دو نیم درم عنب الثعلب چهار درم مویز منقی ده درم در چهار رطل آب بپزند که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده ثلث
رطل زان با عسل شیرین ساخته با دو درم روغن بید انجیر مرکب بدهند و این عرق نیز بسیار مفید است مروق برگ گزمازج هر دو سه آثار برگ سرو و پنجنگشت سبز هر دو یک
آثار تخم کاسنی و کرفس و بادیان و خولنجان و قرفه و سعد و ساذج هندی و دارچینی و زرنب و کپور کچری و بیخ کبر و افتیمون و انیسون و صعتر و مشکطرامشیع هریک سه توله فاقلین
شش توله انجیر زرد شصت عدد قرنفل چهار توله برگ تنبول سه پاؤ پودینه سبز نیم آثار و نیم پاؤ برگ ترنج و ریحان هر دو نیم نیم آثار مویز منقی یک نیم آثار گلاب هفت شیشه
مشک سه ماشه عنبر چهار ماشه پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله و این کماد نیز نافع بابونه پوست بیخ بادیان دارشیشعان اکلیل حلبه بزرکتان زنجبیل شونیز
برگ سداب سنبل الطیب مغز تخم بید انجیر هریک سه توله جوزبوا بیخ کرفس و کبر هریک پنج توله در گلاب و عرق بادیان هر دو یک آثار بجوشانند تا ثلث آید مالیده صاف نموده
روغن گل و بابونه و قسط هریک دو نیم توله در مثانه گاؤ انداخته بعمل آرند و ایضاً تخم شبت حلبه سنبل الطیب بابونه نانخواه مکوه اکلیل بزرالبنج هریک سه توله ریوند چینی
دو توله برگ قنب پنج توله و این دوا در این باب مجرب است ریوند چینی بیخ کبر مصطگی هر واحد یک ماشه سوده در هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالائش سکنجبین بزوری
اصولی سکنجبین ریوندی هر واحد یکنیم توله در عرق شاهتره و بادرنجبویه هریک پنج توله حل کرده تخم شاهسفرم هفت ماشه پاشیده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح و تکمید
و غیره که در تقویه گذشت بعمل آرند و این سفوف نیز برای وجع طحال در بیاض استاد مغفور مسطور است بادیان نانخواه زیره سفید پودینه هلیله بلیله آمله زنجبیل پی ریشه
فلفل گرد برگ سنا نمک طعام وجع مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده سفوف سازند اگر درترشی نخود کهرل سازند بهتر بود و قرص خردل نیز مفید در ریحی
طحال است و قرص کبر و حب آن و رادع بارد سپر زمجرب و معمول و دوای جنطیانا و مرهم قرومانا نیز از جامع مزمن طحال را نافع بود و اگر در موضع با غثیان و تپ
باشد گلقند یک توله سکنجبین ساده یکتوله سرشته بخورند و شیره بیخ کبر چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات تو له بنوشانند
و ایضاً برای درد با تپ اصل السوس پرسیاوشان گل بنفشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند با شربت بزوری شیره خرفه شیره بیخ کبر داخل کرده
بالنگو پاشیده بنوشند بعد نضج ماده کاسنی کوفته و خیارین کوفته برای ادرار ماده افزایند و بدانند که اگر در امراض طحال تپ باشد تخم خرفه
ضرورست و کذا در امراض طحال سوداوی بالنگو باید داد که مسهل سودا است و این حب هندی دافع درد سپرز و قولنج و درد معده و رافع نفخ و قبض ست
صبر چهل درم پوست هلیله زرد اجوائن تمد هار فلفل گرد هریک ده درم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند حسب حاجت استعمال نمایند صاحب
کامل گوید که هرگاه طحال را وجع از حرارت عارض شود فصد باسلیق یا اسلیم از دست چپ بگیرند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کنند و بعد از آن
مطبوخ فواکه و آب خیارشنبر و هلیله زرد و تخم کاسنی و کشوث و مانند آن بنوشند و پس از این قرص طباشیر با سکنجبین بخورند و بریاج چوزه مرغ یا مصوص
قطعات و لبلاب و مانند آن غذا سازند و استفراغ انکار کنند و اگر باین تدبیر صلاح پذیرد فبها و الا ماء الجبن دهند باین سفوف هلیله زرد پنجدرم گل سرخ
زرشک هر واحد سه درم طباشیر دو درم باریک سائیده دو درم بماء الجبن بخورند و علف بزاز بید و اثل و کاسنی و کشوث باشد و این سفوف نافع وجع طحال
از حرارت است با شیرشتر یا ماء الجبن بخورند بگیرند گل سرخ پنجدرم تمر کبر در سرکه یکشبانه روز تر کرده خشک نموده دو درم زرشک سه درم اسقولوقندریون دبورق هر واحد
دو درم کزمازج دغاریقون هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم استعمال نمایند و گاهی این سفوف بآب خلاف و آب طرفا و آب اثل مع سکنجبین میدهند
و نفع میکند و این قرص نیز وجع طحال از حرارت را زائل سازد گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد سه درم ریوند چینی
اسقولوقندریون هر کدام یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم کوفته بیخته بآب بید و آب کاسنی سرشته هر قرص بوزن یکدرم سازند و یکی از آن با سه اوقیه آب بید افشرده
و یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بدهند و تضمید طحال از آرد جو و برگ گز بسرکه سرشته وقت خلو معده از غذا نمایند و یا اسبوس را در سرکه جوشانیده و پاره نمد را از آن
تر کرده تکمید طحال بر نهار کنند و یا لبلاب را بسرکه خوب پخته در هاون بکوبند و با آرد جو آمیخته ضماد کنند و این سفوف نافع وجع طحال حار است گل سرخ
شش درم زرشک چهار درم اصل السوس طباشیر ریوند بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد دو درم مصطگی سنبل الطیب عصاره غافث هر واحد یکدرم زعفران نیمدرم
همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین بزوری و آب سرد بدهند و این قرص وجع طحال را که با حرارت و تپ باشد نافع گل سرخ سه درم طباشیر
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند هر واحد دو درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرصی بوزن درم تا یک مثقال سازند

دیگی سکنجبین بخورند و چون وجع طحال از برودت ظاهر بود آب ماء الاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح ازهر واحد پنجدرم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده اشنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون اصل برگ غار حب البان حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطگی هر واحد یکدرم و نیم درم انجیر ده عدد مویز طائفی بست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و نیم درم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بر ناشتا بسرکه که دران اشنه و سیوس و سداب و پوست بیخ کبر جوشانیده باشد قطعه نمد دران ترکرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت بنوشیدن دوای مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند هلیله سیاه شاهتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد پنجدرم کزمازج اسقولوقندریون هر واحد چهار درم اشنه انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و ده اوقیه صاف کرده بران تربد و ایارج و غاریقون هر واحد یکدرم انداخته سحرگاه نیم گرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و اشق هر واحد بجز موباریک سائیده یکمثقال سکنجبین ممزوج باب آهن تاب بخورند و ایضاً این طبیخ بنوشند تخم فنجنکشت کزمازج پودینه جبلی و نهری حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم زراوند طویل هر واحد چهار درم جوز السرو ده عدد همه را در سرکه خمر کهنه بجوشانند تا بنصف آید صاف نموده دو اوقیه ازان باشل و عصاره غافث بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت و ورم صلب باشد نافع ست بگیرند کزمازج و اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم جعده و وج انیسون و اشق و ثبت و مقل الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یکدرم ایارج فیقرا هلیله زرد هر واحد ده درم غاریقون هفت درم همه را باریک سائیده سه درم بده اوقیه تا یک رطل شیر شتر بخورند و ناقه اعلت بادیان و شبح و برگ بید و طرفا و اثل و مانند آن از یک هفته داده باشند و اگر این سفوف بمار الجبن ممول سکنجبین بدهند این را و ورم طحال و صلابت آنرا نافع بود و اگر با وجع طحال تپ باشد قریب شیر نگیرند و نه ماء الجبن بکار برند و اگر وجع طحال از ریح باشد باید که این سفوف بدهند که من آنرا آزموده ام و نافع یافته ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف ست که در نقیه طحال گذشت و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریح و ورم صلب ست بگیرند پوست بیخ کبر و تخم کبر هر واحد پنجدرم بورق دو درم حب البان غاریقون سکبینج هر واحد چهار درم تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل اقریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و دقیق هر واحد یکدرم و نیم درم کوفته بیخته سکبینج را در سرکه و آب برگ کبر و طرفا حل کرده بسرشند و قرصها سازند هر یک بوزن مثقال تا دو درم و با دو اوقیه سکنجبین و اوقیه آب بید و شل او آب برگ عسل و شل او آب آهن تاب بنوشند انطاکی گوید که درد موی فصد اسیلم کنند و در غیر آن تنقیه او و بعد ازان آنچه مزیل این باشد مثل آب لبلاب و قنطوریون و زعفران و اسقولوقندریون و آنچه در وجع کبد گذشت بدهند ابو سهل گوید که هرگاه در طحال وجع با تپ باشد این قرص بدهند حب القلقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنجدرم شربتی سه درم سکنجبین عسکری و اگر درینجا آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسیلم از جپ کنند و تکمید طحال بسرکه گرم که دران قطعه نمد مرغزی ترکرده باشد باید کرد و از اطعمه غلیظه و شیرین اجتناب نماید و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص بدهند پوست بیخ کبر حب القلقد هر واحد ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده دوا به بسرشند و از یکدرم تا دو نیم قرص سازند یکی سکنجبین عسلی یا با ماء الاصول بخورند سویدی مینویسد که خوردن جگر بریان خار پشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجرب ست و شرب و ضماد سنبل هندی و کذا شرب حنظل تا دو درم در وجع طحال مجرب ست و خوردن جوز بوا یکدرم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام یا نوشیدن آب در ظرف چوب طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ بسرکه و کذا افیون و کذا مرماحوز و کذا اکل لبلاب بسرکه و کذا بلعم هر روز دو درم و کذا تخم انجره بسکنجبین که فی الحال نافع و ضماد او باب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلغم تریا خشک کوفته بعسل لیسیدن و کذا شرب فقاح اذخر و کذا طبیخ سیسبان و ضماد جرم او و کذا طبیخ رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب بشراب چند روز و کذا قسطرن یکمثقال بسرکه و عسل و کذا ایرسا بسرکه یا سکنجبین تا سه روز متواتر و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون و کذا ابوال انسان و کذا اعسل و ایرسا و حلتیت طلیب و کذا نادین بسرکه در محرور و بشراب در مبرود و کذا اسارج هندی و کذا غاریقون نیم مثقال پوست بیخ کبر نیم مثقال بعسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده و قنا و کذا اغذیه و کذا راسن و کذا تخم ترب دو درم بسکنجبین و ضماد او باب گرم و کذا ابن سرخ وجع طحال مزمن را و کذا مومیائی قیراط

بعصارهٔ برگ کبر یا بجلاب یا بعصارهٔ برگ کشنیز سبز و جع حار را و کذا عصارهٔ شاهسفرم و کذا رخام سفید بسرکه و کذا گاوزبان بسکنجبین و کذا پوست شجر صفصاف کوفته بسرکه و کذا طبیخ فراسیون با عصارهٔ آن یا جرم آن کوفته سه درم بسکنجبین و تضمید آن بآب گرم و کذا شرب ثوم بسکنجبین و کذا طبیخ وج و کذا ازلو کلان خشک کرده و کذا سحالهٔ من الماء بسرکه و کذا جگر روباه دو مثقال بسرکه یا بسکنجبین و کذا خردل داخل اطاو بطعام و کذا اسارون بسرکه و کذا انجیر سیاه شش روز در سرکه تر کرده هر روز چهار انجیر خوردن و یک جرعه سرکهٔ آن نوشیدن و شرب و ضماد شنجار و اکل آن و کذا عصارهٔ لبلاب بسرکه و کذا خولنجان هندی و کذا حلتیت طیب و کذا روغن بادام تلخ و کذا ایرسا و کذا بیخ فاشرا و کذا شیح جبلی و کذا تخم کرفس و کذا بسفایج و کذا افسنتین مطبوخ بسرکه و کذا هلیلهٔ سیاه و کذا هلیله کابلی و کذا خبث الحدید بسرکه سوده و ضماد زرانک و کذا آب برگ کبر و پیه بز و تعلیق شیطرج بر گوش صاحب وجع طحال هر واحد مسکن ورد سپرز ست خاتمه طبری گوید که از امراض غریبهٔ طحال آنست که در بدن مع صحت جسم و بقای اشتها و سلامت هضم بقایع سیاه و نیلی بدون الم مثل آثار ذرب ظاهر شود و گاهی کوچک مثل آثار قرص و دلیل بر آنکه این از طحال ست سلامت سائر اعضا و عدم وجع مع اشتها و هضم است و این آثار بسرعت زائل نشود و چون از این اثری در چهره افتد بصعوبت و مدت مدید زائل گردد و چون ظهور این علامات ابتدا کند علاجش فصد اسلیم ست و تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد هر دو باریک بسایند و بقطران بسرشند و گاهی درین قدری خردل سیاه هم زیاده میکنند و اگر احتمال اسهال بود بطبوخ افتیمون کنند و این سفوف دهند کمازریوج ده درم شب یمانی سه درم اسقولوقندریون هفت درم افسنتین دو درم بیخ سوسن یکدرم مغز حب المحلب ده درم او ندو درم همه را سائیده دو چند آن شکر طبرزد آمیخته دو درم بسکنجبین بزوری اگر مزاج او متحمل باشد و الا بسکنجبین ساده بدهند و غذا شوربای سکباج که دران کبر بسیار لحم حمل پخته باشد و گاهی آب برگ علیق و برگ کبر هر دو مساوی و مثل هر دو آب انار آمیخته میآشامند و بر آثار بدن بزرنیخ احمر در خون بز یا شراب حل کرده طلا کنند و گاهی بهنگ سبوبه و جز فلفل بسرکه طلا میکنند و امر بدلک این مواضع از دست مدام نمایند و چشمه شبیه و نظر دنیه و رازاله این آثار نافع ست و از علامات زوال او و قبول علاج آنست که درین آثار زردی مشوب بسواد ظاهر شود و چون این معائنه کنند بشارت بعافیت دهند و سبب این خون فاسد سوداوی ست که در طحال بتدریج محقق شود بعده طبیعت آن از الطریق بحران دفعةً بسوی کبد دفع کند و قوت دافعه طحال قوی و قوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر و رگهای آن حاصل شود و کبد بسوی عروق دفع نماید و اعضا بدان اغتذا نکند و همواره عضوی بعضو دیگر دفع کند تا آنکه بسوی اطراف عروق دقاق و شعب خفی برسد و این شعب بمیان جلد و لحم انداز دو مثل خون فصد و ضربها که اجزای لحم را لکنشیانه محقق گردد و این را جالینوس بذکر واضح بیان نکرده و بالجمله اتلغذیه و اشربه و اطلیه که از شان او تنقیهٔ طحال و تصفیهٔ خون باشد استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بفارسی روده گویند و جرم امعا عصبی ست و از رحم شریف تر از ینجاست که اماله مادهٔ امعا بطرف رحم میکنند و در امراض امعا مهلت روا ندارند که چون مزمن شود علاج بدیر پذیرد و مزاج امعا مانند مزاج معده است و هر چه مقوی معده ست مقوی امعاست سیما اطریفلات و در امعا بعده مرض واقع شود یعنی اسهال و اسهال بلغمی و سحج و قروح امعا و زحیر و مغص و نفخ و قراقر و قولنج و ایلاوس و حصر و البطار قیام و سرعت آن و کثرت براز و قلت آن و دیدان و دخول حیه و صدمه شکم **اسهال** بدانکه جمیع اسهال بحسب سبب بر دو نوع ست یکی بادی مثل هوائی و دوائی و غذائی و خونی دوم بدنی عموماً مثل امتلای دوری یا غیر آن از هر خلطی که باشد و بحرانی و ذوبانی یا خصوصاً مثل دماغی و معدی و کبدی و ماساریقی و مرارئی و طحالی و معوی و نزد اکثر جمله اسهال سه قسم ست غذائی و هوائی و عضوی و هر واحد از این اقسام ثلثه انواع بسیار ست چنانچه مفصل بقلم می آید قسم اول آنکه از اغذیه باشد و آن چهارده گونه است یکی آنکه بسبب قلت غذا بود که در معدهٔ گرم فاسد گردد دوم آنکه بسبب غذائی بود که بغیر اشتها یا زیاده از اشتها خورده شود سوم آنکه بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شیر و ماهی و خربزه و توت و کدو و انار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که هبوط کند پنجم آنکه بسبب غذای لزج مزلق مثل آلو بخارا باشد که قبل از انهضام فرود لغزد ششم آنکه بسبب غذای کریه الطعم باشد که طبیعت بسبب نفرت پیش از هضم دفع سازد هفتم آنکه بسبب غذای نفاخ بود که بواسطهٔ تولید ریاح معده بر غذا مشتمل نشود و هضم فاسد گردد هشتم آنکه بسبب اغذیه لذاعه مثل پیاز بود نهم آنکه بسبب اغذیه سمیه مثل فطر باشد دهم آنکه بسبب غذای غیر حقیقی کثیر الکمیت قلیل الغذا مثل بقول باشد یازدهم آنکه بسبب

غذای شدید الرقت بود که رشح کند و نزد باب محتبس نماند و ازدهم آنکه بسبب سوء ترتیب باشد که موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین خفیف الهضم
مزلق و تاخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطی الاستحاله و تاخیر سریع الاستحاله سیزدهم آنکه بسبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل ریاضت و جماع چهاردهم
آنکه از افراط شرب آب بر آن باشد قسم دوم آنکه از هوای محیط باشد و آن سه گونه است یکی آنکه بسبب هوای گرم بود که آن تحلیل کند و خلفه آرد یا حار
رطب مرخی بود چنانچه هوای جنوبی که مطلق ست و از جهت کثرت باران و بلاد جنوبی اطلاق آرد دوم آنکه بسبب هوای بارد عاصر یا مانع تحلیل
فضلات بود که آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکه بسبب تعفن هوا پیدا آید که مضعف قوی و مرقق مواد و مفتح مسام باشد و گاهی وبا سبب اسهال
میشود بواسطهٔ افساد هضم و تحریک غذا قسم سوم آنکه از اعضا بود خواه از عضو واحد باشد یا از جمیع اعضا و این همه در اسباب مشترک اند بهر آنکه
یا تابع سوء مزاج مضعف ماسکه یا هاضمه یا دافعه باشد یا دافعه قوی گردد و این همه یا بسبب سوء مزاج مفرد یا سوء مزاج با ماده شبکه در اعضا یا لاطخه بر وجه
آن و یا از مرض آلی از رض یا قرحه و فتق باشد بالجمله این قسم بر شش نوع ست نوع اول آنکه از دماغ بود و سببش نزلات ست که از دماغ بمعده و امعا
ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت هر دو را باسهال دفع سازد و این بسبب سوء مزاج دماغ بحرارت و برودت باشد تا آنکه در آن فضول کثرت
پذیرد و بعضے از آن از منخرین فرود آید و بعض آن از طریق حنک و آنچه بر حنک ریزد بعضے از دهن باساده انسان می برآید و بعضی که رقیق بود بجانب
شش میگراید و ذات الریه و سرفه تولد میکند و سبب سل میگردد و آنچه غلیظ ست بر مری و معده فرود می آید و سبب اسهال میگردد و علت مذکور
چون مزمن میشود بفساد مزاج معده و قصور هضم و ضعف قوت مؤدی میگردد پس احداث ذبول و موت مینماید و این نوع را عامهٔ اطبا نمی شناسند
چه گاهی مشابه بدور البطن گردد و گاهی بخلفه غیر ترتیب و گاهی بسل چون بعض فضول در ریه و صدر حاصل شود و بعضی بسوی معده نازل گردد و سبب
قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد پس طبیب غیر ماهر معلوم کند که مرض سل با قیام ست و مایوس از صحت او بوده ترک معالجهٔ او کند
و یا معالجهٔ آن بعلاج سل نماید و بدان سبب بیچاره هلاک گردد و این چهار گونه است یکی آنکه ماده نزله صفرا باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد
چهارم آنکه خون بود نوع دوم آنکه از معده بود و این اسهال را ذرب و خلفه و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از انطلاق
شکم متصل و اسهال دائمی است و گویند که ذرب آنست که طعام در معده و امعا منهضم نشود و جمیع بدن را غذا نرسد بلکه از ثفل تنها باستفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت
بود و این مرض را ذرب از بهر آن نامند که ذرب در لغت فساد معده را گویند یا بهر آنکه ذرب بمعنی حدت نیز آمده پس بسبب حدت براز و سرعت و حرکت او در خروج
مسمی بدان شده و یا از برای آنکه ذرب بمعنی عدم قبول علاج هم آمده پس بسبب صعوبت این علت و عظم خطر دان بدین اسم نامیده اند و فرق میان هیضه و ذرب
آنست که با هیضه حقیقی باشد و مرضی حاد سریع الانقضا ست و ذرب مرضیست مزمن متطاول و اگرچه مع الحمی بود و خلفه آنست که طعام بسبیل معتاد اندر شکم نه ایستد
بلکه مندفع گردد و گاهی زود و گاهی بدیر و گاهی بدفعات بسیار و گاهی بدفعات اندک و گاهی منهضم و گاهی فاسد و اختلاف و خلفه نزد بعضی مترادف
اند و جمهور اطبا اسهال حادث با دوار را اختلاف گویند و اسهال کاین بالوان را خلفه نامند و سمرقندی میان خلفه و اختلاف و ذرب هیچ فرق نکند و جندی
گوید که ذرب اسهال متواتر معدی ست از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفه اسهال همین مواد ست مگر متواتر نباشد بلکه میان دو مجلس زمانی معتد به متخلل بود
و بعضی تعریف ذرب چنین کرده اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معده ست و این عام تر از اول ست بهر آنکه مشتمل بقی و اسهال ست و آنرا اسهال
معدی و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و نزد بعضی اسهالی که سببش ملاست معده بود آنرا ذرب گویند و نزد بعضی اسهال و ذرب مترادف ست و زلق المعده
نزد اطبا عبارت ست از نقصان فاحش یا بطلان در هضم که بسبب آن غذا منزلق گردد پس معنی زلق معده زلق غذا از معده است چنانچه فیلسوف ابو الفرج در
مفتاح تصریح نموده و ذرب و خلفه که بسبب ذهاب حمل معده باشد چنانچه سمرقندی فهمیده بالجمله اسهال معدی هیجده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمه معده
یا بطلان آن باشد و این بنا بر ترهل معده و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بارد رطب ساذج حادث شود دوم آنکه از تشویش و تغییر فعل هاضمه بود سوم آنکه از ضعف
قوت ماسکه باشد و این بسبب سوء مزاج بارد بود در اکثر چهارم آنکه از ضعف قوت دافعه بود پنجم آنکه از قوت قوت دافعه باشد ششم آنکه از زلق معده بسبب
کثرت رطوبت مزلقه باشد که در معده جمع شود و این رطوبت یا لزج بود و یا مالح بود یا حامض هفتم آنکه از کثرت بلغم در معده باشد هشتم آنکه بسبب انصباب صفرا
از بدن بر معده یا تولد او در معده بسبب حرارت آن باشد نهم آنکه از صفرا و بلغم مرکب باشد دهم آنکه بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده باشد

یازدهم آنکه بسبب تولد ریاح و نفخ در معده مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه بسبب بثور یا قروح طبقهٔ داخلی معده باشد سیزدهم آنکه بسبب ضعف جگر یا سده آن و سده ماساریقا باشد چهاردهم آنکه بسبب ذهاب خمل معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده دموی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه بسبب اوجاع معده و مجاورات آن محدث ضعف در ماسکهٔ آن باشد و آن اوجاع از ریاح و از اورام و از سوء مزاج مختلف بود هفدهم آنکه از بقیهٔ قوت ادویهٔ مسهله و سمیه بود که سطح امعا و معده و فوهات عروق معده و امعا را لزوم نماید هیژدهم آنکه بطریق بحران باشد و بعضی انصباب نزله را که آن سبب اسهال و ماغیست و روایت تدبیر غذا اما که سبب اسهال غذائیست و امتلاء بدن و عروق را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معدی شمرده اند اکنون بدانکه همه اسباب سبب واصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضی از آن سبب ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آنرا از ثبات بقدر هضم ممکن نبود و این سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این با ایراد در تفصیل از برای تنبیه نمودیم و همچنین صاحب ذخیره مینویسد که چون سبب اسهال معدی سبب ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و حرارت معده را از طعام باز دارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آنکه معده گرم باشد و در آن صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته باشد چهارم آنکه در معده ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیر منهضم بماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع ست یکی رطوبت لزج که بر سطح معده آلوده شود و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معده بثر پدید آید و معده بدین سبب با طعام التفات نکند و از مماست ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب بگریزد و ضعیف گردد سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر منهضم برآید چهارم آنکه قوت دوای مسهل بر سطح معده باقی ماند و قوت ماسکه را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوء مزاج ساذج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانند که بقول شیخ الرئیس اسهال معدی همه غیر منهضم نمی باشد بلکه گاه قدری منهضم و گاهی غیر منهضم می باشد و سبب این ضعف قوت ماسکهٔ معده بود که طاقت حمل غذا نیارد مگر تا زمان اندک که گاهی در آن منهضم شود و گاهی نه پس بر تدریج ارسال و اخراج او فا در شاخند و این ضعف بسبب سوء مزاج بارد در اکثر بود و بسبب سوء مزاج حار و رطب و یابس نیز باشد و خطا کرده کسیکه گمان نموده که این همه بسبب بلغم بود نه غیر آن و اگر چه این بسبب سوء مزاج بارد رطب بیشتر می باشد و این بسبب طول خویش مودی باستسقا میگردد و بالجمله این صعب العلاج ست چون مستحکم گردد و گاهی این راد وار محفوظ بود و بیشتر مودی بسیج ردی و قروح گردد **ایضاً** از مقولات اوست که ملاست معده و زلق آن گاهی بسبب سوء مزاج حار مع ماده لذاعه مزلقه طعام با حداث لذع بود و در نادر از سوء مزاج حار بسیط باشد چون بحدی رسد که انهاک ماسکه گردد و گاهی بسبب سوء مزاج بارد یا ماده مزلقه یا بغیر ماده بود و گاهی بسبب قروح در معده باشد که از چیزیکه بسوی آن برسد ایذا یابد و بدفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را ابطال سد و چون بعد زلق معده و امعا و ملاست آن آروغ ترش حادث شود بقول بقراط علامت جید بود که این بر نمو حرارت غامده دلالت کند چه اگر حرارت نباشد ریح نبود پس جشا نیابد و گاهی سبب اسهال معدی و ازلاق معده امتلای معده بود از اخلاط ردیه که بسوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کند و اگر چه طعام جید الجوهر باشد و محتاج بقی شدن آن گرداند و یا بانزال آن و اگر ناحیهٔ علیه اقوی تر باشد بسوی آن مندفع نشود و بقی خارج نگردد بلکه باسهال برآید و گاهی اسهال این اخلاط بسبب افساد او طعام و احواج معده بسوی قذف او نباشد بلکه در آن قوتی باشد که معده از آن کراهت کند و آنرا از خود دفع کند و طعامیکه در معده بود بآن مندفع گردد و یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا مزلقه یا مقطعه ساحجه باشد که هر چه در معده بود دفع کند و بلغزاند چنانکه کثرت انصباب سودا بسوی فم معده سبب اسهال معدی میگردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی ست که آنرا ادوار البطن و اسهال دوری نامند و وی آنست که اسهال با دوار معلومه پدید آید بشرطیکه در کمیت غذا او در اوقات معینه تناول آن اختلاف نیفتد زیرا که اگر در کمیت غذا کمی و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم و تاخیر رود طبع بر ادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال بر ادوار آنست که فضله در عضوی واحد چون امعا و ریا لطون دماغ یا فم معده یا کبد یا طحال و یا در عضو کثیر چون عروق دقاق جمع گردد و بتدریج مانند مادهٔ حمیات دائره هرگاه آن عضو ممتلی گردد از آنجا بسوی امعا مندفع شود و مستفرغ میگردد و استدلال بر نوعیت خلط و بر عضویکه محل آفت بود در تشخیص بیاید **نوع سوم** آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند

و آن سیزده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمهٔ جگر باشد دوم آنکه از بطلان آن بود و سبب ضعف و بطلان هاضمه در اکثر اوقات سوء مزاج بارد و طب
بود و زود باستسقا انجامد سوم آنکه از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکهٔ جگر باشد پنجم آنکه از قوت دافعهٔ جگر بود ششم آنکه از ضعف
قوت جاذبهٔ جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکور و قوع سوء مزاج ساذج یا مادی یا سده یا ورم ست در جگر هفتم آنکه از اجتماع مادهٔ فاسد در جگر باشد که قوت
جگر بدفع آن کوشد هشتم آنکه بسبب سدهٔ جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر یا ماساریقا باشد دهم آنکه از انفتاح سده بود یازدهم آنکه بسبب انفجار ورم
جگر باشد دوازدهم آنکه از تاکل و قروح متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد **فائده** شیخ میفرماید که اصناف اشیا از کبد گاهی در جوهر چیزیکه مندفع شود و گاهی
در سببی که آنرا مندفع سازد مختلف میباشد اما جوهر شی مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه صفراوی و گاه صدیدی و گاه مدی و گاه اسود رقیق
و اسود مثل دردی و اسود سوداوی و گاه منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و جوهر آن لحم کبد باشد و اما سببی که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا انفتاح سده
یا قرحه یا تاکل یا ضعف ماسکه که انچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف هاضمه که انچه دران حاصل شود هضم ننماید و چون
منهضم نشود بدن آنرا قبول نکند و دفع نماید یا قوت فوت دافعه یا سوء مزاج حار یا بارد مضعف از اسبابی که معلوم شده و از انجمله استفراغات کثیره است
یا بسبب امتلاء و فضولی که طبیعت بدفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب سائر بدن باشد و گاهی در نفس کبد بود چون تولید خون نیک کند لیکن دران خون لبث
نماید و در عروق نافذ نگردد بسبب ضعف جذب دران یا سده یا اورام و گاهی سبب آن لذع تنها از ماده بود که طبیعت بدفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این
در بحرانات بود و گاهی سبب در نفس کبد نباشد بلکه در ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجوه این اسباب ممکن نیست اما ممکن است که از جهت اورام
و سدد باشد و اگرچه بعید ست یا ممکن نیست که کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و از ان امر معتد به عارض شود بهر آنکه جذب اول برای کبد ست
نه بهر ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتد به نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند بسبب سدد یا بسبب
غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب میشود یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس قرحی منسوب بسوی سوء مزاج و ضعف قوی از جنس
ضعفی باشد و فتح سدد و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوتی بود چه قوت تا وقتیکه قوی نباشد ریم دبیله و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون منتن خارج
شود گمان نباید کرد که درینجا ضعف ست چه گاهی بسبب طول مکث بدبو میگردد و بعده آن مثل دردی سیاه مندفع میشود و طبیعت آنرا دفع میکند چنانچه
در قروح نیز منتن شود لیکن انچه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و یا صحت احوال باشد پس منتن در همه حال ردی نباشد و اسود اولی ست مگر آنکه
شکل حال ردی بود و لهذا گاهی در اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسیکه این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدید تر خطا از ان است
که کسی حبس آن بسبب ذات مقبضه کند و بدانکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد
یا از استعداد مواد اندفاع و انفتاح سدد که بدان دفع سهل شود حاصل گردد و فضول مندفع شود **و سبب** در اسهال کیلوسی که بسبب جگر و انچه
متصل آنست باشد یا ضعف قوت جاذبهٔ کبد یا سدد و اورام در قعر آن و در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغیر نمی دهد و این از انجمله است
که چون اجمال نمایند ذبول آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند در اعالی نفخ کند و آنرا اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا بسبب کثرت مواد کیلوسی
و بودن آن زیاده تر از قوت جاذبهٔ کبد باشد پس اکثر آن غیر منجذب باقی ماند و گاهی سبب درین شدت شهوت معده و افراط آن باشد **و سبب**
در اسهال غسالی ضعف قوت مغیره و ممیزهٔ کبد ست یا زیادتی منفعل از فاعل یا بسبب ضعف ماسکه و درین هنگام نسبت اسهال غسالی بسوی کبد
ضعیف مثل نسبت قی و هیضه بسوی معدهٔ ضعیف ست از انچه معده متحمل نشود پس قبل از تمام فعل بسبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف
ماسکه نبود آن بسبب ضعف مغیره باشد و هر دو ضعف تابع هر سوء مزاج میباشد لیکن اکثر ضعف ماسکه بسبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره
بسبب برودت بود پس یقین نکنند که غسالی بسبب حرارت تنها یا بسبب برودت تنها می باشد و در هر دو حال غسالی مستحیل شود بسوی آنکه
او اکثر از دمویت بود و بسبب شدت استبلاع از بدن بعده بسوی آنکه او خاسر بود و کائن از حرارت را علامت دیگر ست و کائن از برودت
را نشان آخر چنانچه مذکور گردد **و سبب** در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است **و سبب** در صدیدی احتراق
خون و اخلاط و ذوبان آنست و گاهی باحتراق نفس جرم کبد و اخراج او بعد اخلاط مختلفه موذی گردد و گاهی صدیدی بسبب

رشح ورم یا دبیله بود و بیشتر رشح از کبد بود و قیام باد وار آید و سبب در خاثری که غلیظ مشابه دردی بود یا انفجار دبیله باشد و یا انفتاح سدد
جگر و یا تاکل و قروح متعفنه و یا احتراق خون و یا بغیر او در نواحی کبد بسبب قلت نفوذ با حرارت جگر و آنچه متصل آنست یا بغیر او و در دق چون
شدید الحرارت باشد و آنرا فاسد کند و از آن بدن تازگی نیابد و غلیظ گردد و مثل دردی شود و شدید النتن و در آن زبدیت بسبب غلیان و ذوبان
و مرار بسبب غلبهٔ حرارت باشد و چون باین فساد فاسد گردد و طبیعت قوی آنرا دفع کند و بر فساد مزاج در اعضاء دلالت کند و اصحاب او لا محاله
خشک لاغر باشند و فرق با سیاه برنگ و قوام و بد بو کرده میشود و آن کمتر ازین در سواد و غلیظ تر ازین در قوام بود و از ان شدید بود که سوداء مثل او نباشد
با سردی که خون را خاثر و جامد سازد یا ضعف کبد که امر سوی آن از غسالی دموی بسوی دردی مودی گردد و دفعةً نبود مگر در نادر و اکثر آنچه دفعةً باشد
آن از سوء مزاج محرق بود و بارد آنرا اسیال غیر نضیج گرداند و حار محرق آنرا مثل دردی خاثر گرداند اما خروج نفس لحم کبد محترق غلیظ بود و سبب
در منتن عفونت عارض بسبب تاکل و قرحه بود یا بسبب کثرت احتباس و احتراق بدانکه اکثار از شرب نبیذ تازه در قیام کبدی می اندازد و چون احتباس
قیام بکرب بود و انحلال او اعاده راحت کند آن مهلک بود و بدانند که پیرانه سال طویل المرض را چون عقب مرض آن قیام افتد و آن نحیف بود
چون قیام او محتبس گردد و قیام او کبدی گردد بدان او قبول غذا نکند بسبب جفاف مجاری و اسهال کبدی در مسالتر از کبدی ضعفی ست و قابل تر
برای علاج ست و چون عقب استسقا اسهال افتد خصوصاً استسقاء حادث از ورم کبد ردی باشد و اسهال غیر مائیت نماند و منقطع نشود و قیام کبدی صفراوی
و صدیدی و خاثری چون مزمن گردد در اکثر امر منجر بسحج امعا شود **نوع چهارم** آنکه از طحال یا مراره باشد و طحالی سه گونه است یکی آنکه بسبب قوت
دافعه و کثرت سودا بود دوم آنکه بسبب ضمور و صلابت و تحلل مادهٔ آن باشد سوم آنکه بسبب انفجار اورام آن بود و اسهال مراری چنان باشد که صفرا از زهره برون
فرود آید افزون تر از آنکه جهت دفع ثفل بکار آید و اسهال صفرا افتد و بعضی سبب اسهال این نوع ضعف ماسکهٔ طحال یا مراره بسبب سوء مزاج آنها
نیز نوشته اند **نوع پنجم** آنکه از امعا بود و این یا با سحج باشد و آن علیحده مذکور گردد و یا بی سحج نباشد و این را زلق الامعا گویند و دی آنست
که طعام در امعا نه ایستد بلکه از ان بسرعت منزلق گردد و آن هشت گونه است یکی آنکه بسبب رطوبت مزلقه بود که بواسطهٔ آن ثفل در امعا مکث
نکند دوم آنکه از ترهل امعا بسبب رطوبت سادج مضعف قوت ماسکه بود سوم آنکه بسبب بثور باشد که از مواد حار صفراوی در سطح داخلی امعا حادث
شود و چون غذا بدو رسد باعث احداث لذع بسرعت مندفع گردد و باشد که این بثور بر سطح خارج امعا عارض شود چهارم آنکه سبب انصباب صفراء
اعضا بر امعا باشد که از لذع وی آنچه در امعاست دفع گردد پنجم آنکه بسبب صفرا و بلغم مرکب باشد ششم آنکه بسبب سودا باشد هفتم آنکه شرب
مسهل قوی باعث زلق الامعا گردد هشتم آنکه از ضعف امعا باشد بسبب امتلای اعصابی که برده آمده از خلط بلغمی یا بسبب ضربه و سقطه بمبادی
آن علتی از جنس فالج مر امعا را عارض شود و از امساک غذا بسبب استرخای خویش عاجز گردد و شیخ میفرماید اسهالی که از امعا بغیر سحج بود
و بغیر سبب فوق آن باشد در اسباب مشارق زلق المعده است لیکن کائن از قروح درین اکثر از آن باشد که در معده بود بلکه آن گویا نمیباشد
مگر درین و اگر باشد از آن نبود و مادهٔ فاعلهٔ آن مدام سیلان کند و لا محاله مؤدی بسحج و معوی و باطلاق دم قوی گردد و مشارک آن بود در سبب لزوم
قوت دوای مسهل بفوهات عروق این و نطخ این پس اسهال آرد و آنچه از ضعف امعا معده بود و مادة البطن نامند و اکثر سبب درین ضعف
و قروح باشد و آنچه از معای مستقیم باشد و آن معای ششم ست بعضی از ان با وجع بود و آنرا زحیر نامند و بعضی بلا وجع بود و آن خون بود و غیر آن
و هر دو جدا مذکور بود و صاحب ذخیره میگوید که انواع اسهال معدی مذکور همان انواع بعینه انواع اسهال معوی نیز باشد و اسباب همان باشد بعینه مگر یک
نوع که مخصوص ست بمعده و آن اسهالی باشد که سبب آن ضعف قوت هاضمه بود و این نوع در معوی نباشد **نوع ششم** آنکه از جمیع اعضا باشد و آن شش گونه است
یکی آنکه بر سبیل ذوبان اعضا بسبب حرارت بدنی مذیب رطوبات باشد دوم آنکه بر سبیل استحاله اخلاط بسوی فساد و باعث حمیات ردیه و سموم ضاره بود
که در عروق و اعضا جمع گردد و طبیعت بنا بر کراهت آنرا بر سبیل اسهال دفع کند سوم آنکه بر سبیل انتفاض امتلای شدید از فضلات بود که بجهت ترک ریاضت و
حبس استفراغ معتاد و برج خارجی مانع تحلل از بدن و تراکم تخمهای کثیره بدفعات در بدن مجتمع شود و بر سبیل مرض حاد دفع گردد و آن منجمله بحیضه بود
چهارم آنکه بر سبیل امتناع از نفوذ غذا با عضا بسبب سدد عروق باشد پس بطریق اسهال مندفع شود پنجم آنکه بر سبیل بحران و قوت قوت دافعه

واقع شود ششم آنکه بر سبیل سقوط قوت ماسکهٔ اعضا بود چنانچه از خوف و در آخر سل و دق عارض شود و شیخ میفرماید که اسهال واقع بسبب امتناع نفوذ
غذا سدی ست و آنرا اسهال کائن باد دار نامند و این بهر آنست که عروق منسده در مدت معلوم ممتلی گردد تا آنکه احتمال نمایند بعده رجوع باستفراغ کند
و میان آن حال مثل صحت بود و اکثر نوبت بست روز باشد و گاهی تقدم یا تاخر کند و صاحب ذخیره گوید که هر اسهالی که مادهٔ آن از عضوی دیگر یا از
گاهی همه تن بمعده و امعا ریزد آنرا نوبتی بود معلوم و این علت طویل بود بهر آنکه طعام و شراب در معده و جگر صاحب او تمام هضم نیابد و بدین استفراغ بدن
از آن ماده پاک نشود و صاحب علت تدبیر هضم و تدبیر استفراغ آن ماده نکند و هر بار که اسهال باز ایستد پندارد که بحالت صحت رجوع کرده و هر بار که نوبت
اسهال باز آید پندارد که اسهال نوست و از طعام و شراب فزونی تولد کرده ست طریق تشخیص اسباب اسهال باید که اولا اقسام آن متشخص نمایند باین طریق که
نخستین کیفیت غذای تناول و ترتیب تناول آن از مریض دریافت کنند اگر سببی از اسباب مسطوره یعنی تناول نوعی از انواع اغذیه مذکوره محدث
اسهال یا سوء ترتیب در تناول آن معلوم شود و آروغ بد آید اسهال غذائی باشد و ایضاً ظهور خفت عقب اسهال بر انجیاز تناول غذای کثیر باشد و وجود
کثرت قراقر با اسهال بر آنچه از تناول غذا سے نفاخ بود دلالت کند و هرگاه حال حرارت برودت هوا مدرک گردد یا عفونت آن باشد و اسهال
عام بود اسهال هوائی باشد و ایضاً اختلاف رنگ براز و قوام آن و اکثر رقیق کم رنگ و کم بود و گاهی لزج و در گرمی هوا و بیشتر در آخر روز باگرمی و سستی
بدن و لزوجت عرق و تپ خفیف با کرب و خفقان و دیگر آثار دبا بر آن شاهد بود و ضعف زیاده از مقتضای اسهال شود و بهلاکت برساند و حال
شبیه بمرده نماید و چشمها و صدغین فرو روند و تعفن از بدن با عرق سرد آید اسهال هوائی از عفونت هوا باشد والاقسمی از اقسام اسهال
عضوی باشد به انواع او و اجتیان دریافت نمایند که اگر علامات نزله و فساد مزاج دماغ معلوم شود و اسهال بعد از خواب طویل بهم
واقع شود و باز تا دیر منقطع گردد و محفوظ النوائب باشد و باز بدیت بود و سعال سحرگاه و بعد خواب آید اسهال دماغی باشد بعده از
دیگر آثار نزلات نوع مادهٔ آن دریافت کنند مثلاً اگر اسهال صفراوی آید و در آخر سحج آرد بالذع و حرقت دماغ و معده و تشنگی و تلخی
دهن و دغدغهٔ حنک و حلق و مری و فم معده ظاهر بود مادهٔ نزله صفرا باشد و اگر اسهال بلغمی آید و با نموست و حلاوت کریه و غلظ و تعقد آب
دهن بود مادهٔ نزله بلغم باشد و اگر با ترشی دهن و گرانی سر و آمدن بوی از دماغ همچون بوی آهن بود مادهٔ نزله سوداوی باشد و اگر با سرخی چشم
و گرانی حواس و شیرینی طعم مائل بشوری و بدبوی بود مادهٔ نزله دموی باشد و هرگاه اسهال بلا ترتیب و عدم تعین اوقات ثوران آن بود بلکه
باختلاف جودت و رداءت تدبیر حال مختلف گردد و گاه اسهال زیاده و گاهی کم و گاه هضم و گاهی فاسد و در روز بیشتر از شب آید و با آن آفات
معده بود اسهال معدی باشد پس اگر با سقوط اشتها و خفقان و هزال و تواتر نبض بود از ضعف معدهٔ حار باشد و اگر با آروغ و فواق و قراقر بود از ضعف معده
بارد باشد و اگر با خروج طعم غذا در آروغ و بطوء انحدار آن بود از ضعف معدهٔ یابس باشد و اگر طعام قلیل الهضم یا عدیم الهضم بوقت خویش خارج شود و پیش از
اسهال ثقل در معده محسوس شود از ضعف یا بطلان قوت هاضمه بود و اگر طعام فاسد در اسهال بر آید از تشویش و تغیر فعل هاضمه باشد و اگر غذا تا دیر
در معده نه ایستد و قبل از هضم دفع شود و قلیل الهضم بر آید و مدت ثقل در آن کم بود از ضعف ماسکه باشد و اگر بسرعت بیرون آید اما بسیار بیک دفعه خارج
نشود بلکه اسهال اندک اندک متواتر دفع شود از ضعف دافعه باشد و اگر با آن رطوبت خام بر آید و غذا قبل از هضم خارج شود و طعام بمعده گرانی
کند و غثیان آرد و ثقل غیر منهضم بیرون آید و سفید باشد از اجتماع کثرت رطوبت مزلقه در معده باشد و اگر با وجود این آثار ذا انقدهان شود بود و رطب
ناح بورقی باشد و الا رطوبت مذکور لزج بود و قلت تشنگی و اسهال با قراقر و آروغ ترش نیز از نشان رطوبت لزج ست و ممکن ست که در رطوبت لزج
تشنگی پدید آید چنانکه از خوردن ماهی یا برنج تشنگی ظاهر میشود و ایضاً اگر طعام غیر منهضم بسرعت خصوص در وقت حرکت خارج شود و فضله یکبارگی
همچنانکه سنگی از بالا بزیر افتد فرود آید سببش ملاست سطح معده از رطوبت لزجه باشد و اگر آب دهن بسیار باشد و بلغم با طعام مختلط در اسهال وقتی
بر آید و فواق و غثیان بود و طعام کمتر متغیر شود و دیگر آثار بلغم پیدا بود سببش اجتماع بلغم در معده باشد و اگر عقب حمیات صفراوی یا بعد تناول
اشیای حاره یا شراب صرف کهنه افتد و دهان تلخ و التهاب و عطش مفرط و زردی براز و لذع مقعد بود و در اسهال صفرا ظاهر شود سببش انصباب
صفرا از بدن بمعده باشد و اگر ثقل با صفرا و بلغم هر دو آمیخته بیرون آید سببش صفرا و بلغم مرکب باشد و اگر سیاهی براز با گرسنگی

بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع بجانب طحال و قراقر و نفخ شکم بود سببش انصباب سودا باشد و اگر با علامت قروح و بثور معده از قی و براز صدیدی یا قشور و بثور دهن و حلق و بدبوئی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود در معده وجع و لذع و حرقت یابد و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آنرا قبل از هضم دفع کند و اکثر متغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن روز بروز لاغر شود و عروق بدن خالی و بی خون نماید و رنگ بدن بسفیدی و یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آب کشک و یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد و اگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر بالاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال باد وار خاصة آید سببش سده محدب جگر باشد و این را قیام رشحی گویند و اگر غذا غیر منهضم بر آید و در آخر لذع و وجع و مغص و رانجا هیچ نباشد و پیش ازان انصباب خلط اکال یا وقوع ورم حار در معده یا تناول سموم حاره وغیره اسباب ذهاب خمل معده اتفاق افتاده باشد سببش ذهاب خمل باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با فواق و یا علامات ورم حار معده یا اوجاع معده که هر یک بمقام خویش مسطور شد پیدا بود و یا تقدم تناول ادویه مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال معدے همان باشد و در اسهال دوری استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و ظهور ادوار توان کرد مثلاً اگر اسهال زرد رنگ بود و بدور غب افتد از صفرا باشد و اگر سیاه رنگ بود و بدور ربع پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و هر روز افتد از بلغم باشد و اگر دور و قیام را حدی معین نباشد و وجع مدام در عضوی لازم بود و هنگام حبس طبع درد غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضوی محل آفت چنان کنند که در هر عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال افتد و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت یعنی اجتماع فضول همان عضو است و این نوع اسهال اندر حمیات دائره روز نوبت نیز افتد در بعضی امکنه بواسطه دفع طبیعت فضله را و ایضاً اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع مع تمدد و اگر معده باشد تقدم غثیان بود و بعده اسهال افتد و وجع زائل گردد و هرگاه کیلوس بخوبی منهضم بود و ضرر در فعل معده نباشد و اسهال بد بو بلا الم و کثیر بود و دائم متصل در هر حال نباشد و در اکثر بعد براز ماده اندک بر آید و مختلط نبود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی ست یا غسالی یا صدیدی یا فاسری یا دردی یا قیحی یا اسود و اگر کیلوسی باشد و کیلوس قدری هضم یافته غسالی با اسهال بر آید از ضعف قوت هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس غیر منهضم خارج شود از بطلان هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس فاسد دفع شود و بول بی نضج بود از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس هضم یافته بر آید و غذا تا زمان هضم در کبد نماند و زود بر آید از ضعف ماسکه جگر باشد و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری بجگر منجذب گردد و اکثر ازان با اسهال دفع شود از ضعف جاذبه جگر باشد و چون اسباب ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج یا مادی در جگر است علامات مخصوصه هر سوء مزاج در مبحث امراض گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفید دائم بود و با آن علامات ضعف کبد متغیر رنگ و بول وغیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل او تپ باشد سببش قرحه یا رشح ورم بود و الا سببش دیگر که در اسباب مذکور شد باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پیدا بود و اسهال در حالت خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضاً صفرا و صدید با براز مختلط نشود بلکه علیحده ازان بیرون آید و گاهی قریب موت موذی گردد بخروج قطعه لحمی از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و هیچ درد نباشد بشرطیکه طرو را ایام احداث هیچ در اسهال کرده باشد سببش اجتماع ماده فاسد در جگر باشد و اگر بادی کیلوس صرف بغیر علامات ضعف کبد از ورم یا فوج محیل لون و تپ که لازم او باشد صعب بود و صدید مائل بسفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقائی بود و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل تر بسفیدی و سرخی مثل رشح ازیم و خون بود صدید کبدی باشد و اگر اسهال خاثری بود و با آن خفت یافته شود و الوان مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل او سده بود و قبل ازان تپ و ذبول و اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش قوت باشد و اگر در انجا ورم نباشد و علامت جمع بود و اولا رقیق صدیدی رشحی باشد بعده در آخر امر غلیظ گردد سببش اورام و حبس خون و افساد آن و عدم دبیله باشد و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و اکثر بود که دفعةً افتد و با تغیر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاجی یافته شود سببش سوء مزاج باشد و اگر اسهال دردی بود پس هرگاه شبیه دم محترق باشد و پیش ازان ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی بول

بود وگاه بادی حمیات باشد و براز او همچون براز صاحب تپ دبائی در غایت بدبوی و غلظ و رنگینی بود پس در آخر او خون سیاه برآید سببش حرارت باشد و اگر شبیه بخون متعفن فی نفسه نه مثل لحم گداخته بود و سخت بد بو نباشد بلکه بدبوی او کمتر از بدبوی حار بود و ایضاً در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاهی خون رقیق سیاه مثل دم علق نه جامد بود و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود و بعده گاهی در آخر بسبب عفونت بسوی حمیات انجامد و اشتها ساقط گردد و با استسقا انجامد و با امتداد حال طویل تر بود و سببش برودت باشد و از حال قوام انچه خارج شود و عطش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و یبوست توان کرد و اگر اسهال قیحی غلیظ یا دم علق یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سده بود و علامات دبیله کبد و تفسخ و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبیله باشد و گاهی از دبیلی دوری در ابتدا صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی با آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد و با قلت چیزیکه خارج شود و بدبو و تقدم موجبات قروح و آکله بود سببش قرحه یا آکله باشد و اگر اسهال اسود غلیظ آید و با آن ضعف قریب موت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس لحم کبد باشد و فرق میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سده بود و میان اسهال سودا که از طحال بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ تر از قوام سودا بود و خلط سودا سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و انچه از سده آید متعفن بود از بهر آنکه عفونت پذیرفته باشد و هرگاه اسهال سیاه که از احتراق اخلاط بوده باشد سبز شود بباید دانست که طبیعت قوت یافت و با صلاح نزدیک ست و اول لیمو ی گراید پس زرد شود پس منقطع شود و صاحب او خلاصی یابد و هرگاه علامات کثرت سودا و آفت طحال یا تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی با وجود عدم علل کبد بود اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تپ غب و محرقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفراوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هرگاه براز اندک منهضم برآید و بعد انحدار از معده در امعا لبث نکند بلکه مبادرت بخروج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط با براز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال معوی باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت برآید و با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده با امعا منحدر گردد کمتر باشد و از زلاق چیزی ثقیل محسوس گردد سببش رطوبت مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق و قشور برآید و تحت مکان معده وقت انحدار طعام از معده با امعا درد محسوس شود و سوزشی از موضع امعا بجانب سر صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی بول بود سببش بثور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع منتقل باشد و غلظ و لذع در احشا پیدا بود و طعام غیر منهضم برآید سببش بثور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم آثار قروح و بثور نباشد و یا قلت تشنگی آروغ ترش بود از سوء مزاج رطب ساذج ضعف قوت ماسکه باشد و اگر صفرا در براز برآید و باللذع و خلش مقعد هنگام براز باشد و صفرا زرد یا کبود برآید و دیگر آثار صفرا ظاهر بود سببش انصباب صفرا از اعصاب بر امعا باشد و اگر بلغم و صفرا هر دو برآید و آثار هر دو پیدا باشد و قراقر کم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد مذکوره باشد و اگر سودا که زمین را بجوش آرد یا چیزی همچون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بران نه نشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تقدم شرب مسهل قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم یا تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هرگاه در دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و احشا بسلامت بود و از علامات موجبه اسهال از نهایت مدرک گردد اسهال از جمیع اعضا باشد پس اگر اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تپ دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید و روز بروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غثیان و عسر بول و ریاح و قراقر و کمودت رنگ و سردی دست و پا و خشکی زبان عارض شود اسهال ذوبانی باشد پس اگر صدید مائی بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح مع دسومت آن و دهنیت بول و الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد و مائیت بود از ذوبان لحم شحمی باشد و در آخر دردی اللون گردد از ذوبان لحم سرخ باشد و اگر با وجود اختلاف الوان براز مریض بعد از اسهال در خود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب احاله اخلاط بفساد و دیگر علامات مواد فاسد بود سببش اجتماع اخلاط فاسد در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت با استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل یا تراکم تخمه بود و مریض فربه و قوی

بود واشتهای طعام نباشد و درد دائم در ناف بود و بخواب آید و برازبا لوان مختلفه آید و فضله منهضم وکثیر الرطوبت وکثیر المقدار بر آید سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش همان باشد و اگر بعد خوف شدید یا در آخر مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکه اعضا باشد **انتباه** بقراط گفته که خلفه کهنه سوداوی اصلاح نپذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده همچون مرهم شود وردی باشد همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد و غساله شود بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد و گاهی با استسقا ذرب بود که نه منقطع شود و نه مفید گردد بهر آنکه اسهال مائیت نکند بلکه اسهال چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال را غذا دهند و نبض در قوت زیاده نشود علاج او نباید کرد و مبطون ضعیف رفته رفته هلاک میشود بسقوط نبض او که وودی و نحل گرود و مع ذالک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود بعده هلاک گردد و در کتاب غریب ست که چون در زلق الامعا برا ضلاع بثره سفید مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد در ساعت بمیرد کسی را که قیام باشد و محتبس گردد و آن کس بر حال خود باقی ماند و قوت او عود نکند سببش آنست که بدن او غذا قبول نمیکند و بدانند کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور سحجی افتد و ضعیف نگردد پس حبس آن نکنند که موی بار ... داود ام روده خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج ماده لطیف و بقای کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد.

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویه اسهال یا معدلات و مقویات بود و یا مزلقات لعینه مثل اسپغول و بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیارشنبر و شیر خشت و ترنجبین و گلقند و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و کشنیز خشک و یا مغریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و زرده بیضه و یا قابضات مثل بزور مذکوره بریان کرده و انجبار و طباشیر خطائی و ثیره برگ چنبر و آب دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و زهر مهره خطائی و کافور و پوست بیرون پسته و حب الآس و رب آن و برگ قنب و پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب و شربت صندل و جفت و صندل و فوفل و سندروس و زراک و هلیله سیاه بریان و افیون و جفرات و تخم مویز و سنبل و بسباسه و سعد و جوزبوا و قابضه و پودینه و توتیای بحری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و عود و قاقله دهند آنکه در قول شیخ و سویدی مسطور گردد و این حب بوعلی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب ست و دافع سحج و زحیر صادق مازو و کزمازج هر یک دو مثقال افیون یک مثقال صمغ عربی نیم مثقال کوفته بیخته با فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب و جوان را تا سه چهار حب و اگر افیونی باشد تا ده حب توان داد **شیخ الرئیس** میفرماید که منع اسهال بقابضات و مغلظات مواد و مغریات کرده میشود و احتیاج می افتد بمجذرات و گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیات کرده میشود بهر آنکه این جمیع اشیا تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر با اسهال حرارت شریک باشد با ادویه مذکوره مبردات آمیزند و یا از انها مبردات اختیار نمایند و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود با آنها مسخنات آمیزند یا مسخنات از انها اختیار کنند و اکثر احتیاج بمسخنات وقتی افتد که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سدد از اخلاط لزج باشد و بدانچه در باب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند و اکثر حاجت بمبردات هنگامی بود که ماسکه ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت میکند بر حبس طبیعت بدانچه تنفیذ غذا بسرعت نماید و بدانچه مدر و معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کهنه این فعل کند پس کسے که آخر اسهال باشد گاهی از ان اقداح بعمق آن بعد تعمق نوشد تا آنکه دائم مثل سکران بود و حبس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیاست از برای کسیکه اسهال دارد و چون با اسهال سعال باشد چیزیکه دران حموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و هر چیزیکه دران این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند و یا رو مغرے اختیار نمایند و کذلک هر انچه جرم او صلب و دران تقویت بدن بود و از ان تغذیه نمایند مثل پیشها و ایشان را مضر بود هر انچه سیلان کند از حریرها و شوربا ها و بدانند که ربوب شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب هیجان عطش و از حابسات اسهال حمام و دلک ست بسبب توسیع مسام پس اکثر انچه جذب ماده کند بظاهر بدن از مروخات و دلوکات ست و از انجمله دهان حاره مثل روغن شبت و مانند آنست و از خواص اسهال وضع محاجم بر شکم ست پس تجربه کرده شده گذاشتن شاخها بر شکم کسے که او را اسهال وسیع باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کند و این را آزموده ایم و از حابسات اسهال اضمده برائے معده و امعا از مسخنات قابضه و از مبردات قابضه بحسب حاجت اخذ کنند و از خواص اسهال ست چون سبب اسهال خلط منصب بسوی معده و امعا

باشد و طعام را نازل کند و سائل نماید و استفراغ آن کند و استفراغ او را تبعیت اخلاط لازم گردد پس ہرگاہ آن مستوصل گردد و مستفرغ شود وجہ تدبیر سہل گردد و چون آن ادویہ استعمال کنند بہ مفرد ابتدا نمایند و اگر فائدہ نکند و ران ہنگام ادویۂ مرکبہ بکار برند و اما ادویۂ حابسہ یا مجففۂ میبسہ اند و یا مقبضہ و یا مبردہ مخثرہ و یا مغریۂ مسددۂ مسام **و ادویۂ مفردۂ باردہ** مطلقاً یا بحسب قوت حابسۂ آن مثل گلنار ست و مازو و اقاقیا و گل سرخ و صمغ عربی و گل مختوم و گل ارمنی و طراثیث و طباشیر خصوصاً بریان خصوصاً آنکہ بکافور سپردہ باشند و کزمازج و علیق و انار دانہ و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و اسپغول بریان و کشنیز و تخم بارتنگ و عصارۂ لحیۃ التیس و بزرالورد جید ست و ثمر توت خام خصوصاً سیج را و عصارات قابضۂ مجففہ و ربوب آنہا و عصارۂ تخم خرفہ یک اوقیہ نوشیدن نافع ست و رائب مطبوخ کہ دران مسکہ اصلا نباشد **و ادویۂ مفردۂ حارۂ یابسہ** آن مثل زیرۂ بریان و نانخواہ و انیسون بریان و قشار کندر و مر و میعۂ یابسہ و دارشیشعان و مثل لادن بنفشہ و زن یکدرم از ان مطبوخ بدہند و پنیر کہنہ بریان بجبان بگیرند یا دو عصارۂ قابضہ بجوشانند لیکن تشنگی می آرد و افضل تدبیر آن این ست کہ با آب نمک و مکرر بشویند و بجوشانند تا نمک او خارج گردد بعدہ خشک کنند پس یکدرم از ان حبس کند و این قوی تر از ہر چیز ست و برای صبیان جوز مقشر بریان سائیدہ بشکر مقلو و آب بارد قدر جوزہ بدہند و زراجات و انفحات قابض اند و انفحۂ جدی طفل را وزن ربع درم با آب سرد و کلان را زیادہ از ان و تا یک درم بدہند **و اما** پنیر مایۂ خرگوش حبس شکم فی الحال میکند و باید کہ ہر کہ پنیر مایہ بخورد از دو دانگ شروع نماید اگر فائدہ نکند دران زیادہ نمایند تا آنکہ در وزن از یک درم تجاوز نکنند و پنیر کہنہ بتدبیر یکہ مذکور شد چون یکدرم بخورند در قر کمتر و در فعل قوی تر از انفحہ است و بعضی رقم کردہ اند کہ چون قطعۂ شمع بسوزند تا سیاہ گردد پس وزن نیم درم بخورند حبس کند و دوستی تصدیق تجربۂ این از من نمودہ و خرء الکلب کہ استخوان خوردہ باشد چون یک نیم درم بمطبوخ بخورند بقوت حبس کند خصوصاً خشک مانجو در ماہ تموز و پوست سنگدان شتر مرغ خشک کردہ بسوبہان براوہ نمودہ بقدر سہ درم کسی را کہ ذرب باشد و رب آس یا رب بہ بحسب میل مزاج او بدہند و ایضاً شیر بر مطبوخ تا آنکہ غلیظ گردد یا سہ بار داغ کردہ نگاہی آنکہ برنج بریان دران داخل نمودہ و ایضاً زردۂ بیضہ نیم برشت کہ جوشانیدہ **و از مرکبات مائل ببرودت** قرص طباشیر قابض و قرص علیق مسمی فلیدیون و قرص گل مختوم و قرص گلنار و قرص فیلنز ہرج و قرص طراثیث و قرص زعفران و قرص افیون و قرص خشخاش ممسک و حب فیوم و حب بیروج و سفوف حب الرمان و حب سندروس ست و برای اسہال مفرط یک درم صدف سوختہ و گل ارمنی بالمناصفہ ہست و اصناف مقلیات بگل مختوم و غیر آن و واجب نیست کہ در بریان کردن آنہا افراط کنند کہ قوت آنہا زائل شود بلکہ می باید کہ ظرفی گرم کنند و از آتش بر داشتہ دران انداز ند و حرکت دہند تا آنکہ بریان شود **و از مرکبات مائل باندک حرارت** قرص افادیہ و جوارش خوزی و دیگر جوارشات کہ در قرابادین ذکر آن کردہ ایم و جوارش بزور قابضہ و قرص زعفران و قرص کہربا ست و ایضاً بگیرند مازو سے بی سوراخ سبز و پوست انار و سماق و قلقل ہر واحد نیم درم کوفتہ بیختہ در سفیدی بیضہ سرشتہ در انار خالی کردہ پر نمایند و بشحم آن بند کردہ بر آتش گذارند و ہمچنین بگیرند آرد گندم و بانگہ نانخواہ کزمازج و حرف آمیختہ بزیت انفاق چرب کردہ بسر شند و نان ساختہ در تنور خشک سازند بعدہ دہ درم از ین گرفتہ بسایند و با آب سرد و اندک شراب بخورند و ایضاً از ین قبیل ست چون صبیان را اسہال ہنگام نبات اسنان عارض شود و بدین معالجہ نمایند بگیرند خشخاش و حب الآس و کندر ذکر و سعد ہر واحد نیم درم و باریک سائیدہ در شیر مرضعہ آمیختہ بنوشانند و این دوا نیکو و مجرب از ین قبیل ست بگیرند تخم مویز خشک و خوب بسایند تا مثل غبار گردد و بگیرند استخوان سوختہ و بگیرند مغز بلوط و پنیر مایہ و کشنیز خشک بریان و سماق و خرنوب شوک و تخم کرفس و زیرہ در سرکہ ترکردہ و نان فطیر خشک و کندر و نانخواہ مساوے اجزا و باریک سائیدہ بردارند و یا پنیر مایہ کمتر یا نصف یک جزو ضم کنند پس ہر ساعت از ان قمیحہ بخورند تا در یک روز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنیر مایہ کم از جزو بود و کمتر از ان بخورند اگر پنیر مایہ بسیار باشد و در یک روز طبیعت حبس کند و از ین قبیل ست کہ بگیرند سعد و سنبل و گلنار و دقاق کندر و قدری از مازو مقدار نیم جزو و در آب خوب بجوشانند و این آب صاف نمودہ بر ان سک المسک و عود خام جید قدری بحسب چو حال پاشیدہ بنوشند و از ین قبیل ست زنجبیل زاج اساکفہ سماق مساوی و سفوف ساختہ دو درم تا دو مثقال بخورند و از ین قبیل ست و اقرب باعتدال کہ بگیرند بسباسہ و دارچینی و سنبل الطیب و تخم نیل الملس و مغز بیل و بادا و رد و بیخ شجر صنوبر و از ان قرص سازند و بدانند کہ حاجت بطبابتہ

بہر حبس خون ست وحاجت بزور بنابر حبس اسہال معدی وحاجت باسبغول وبارتنگ بریان مخص ست والا نفس اسہال را سویقہا زائل کنند
وخصوصاً مکرر بریان وغذا آنچہ مذکور گردد وبیضہ جوشانیدہ را در اسہال معوی منفعت ست وکبدی ومعدی را موافق نبود بلکہ گاہی باین ہردو
ضرر کند **واما مخدرات** در استعمال آنہا ضررست واگرچہ گاہی بسوی آن حاجت افتد واز جہت تغلیظ مادہ وتنویم وابطال حاجت بقیام بسبب حبس
لذع نفع میکند وہرچند کہ باشد واجب نیست کہ استعمال کنند اگر از ان مضر باشد وچون استعمال آنہا واجب گردد بر کسی کہ بدن او بارد شود وقوت
او ضعیف گردد واین در نبض ظاہر شود استعمال نشاید کرد واگر چارہ نباشد مثل جند بیدستر وزعفران ومانند آن بدان مخلوط سازند ومشاہدہ کردہ ایم
کسی را کہ شیاف از افیون بعمل آرد بمرد وچون ممکن بود کہ در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد وچون امکان استعمال آن در ضمادات
باشد بطریق حمول وشیاف استعمال نکنند **واز ضمادات مخدرہ** این ست کہ بگیرند از افیون وبزرالبنج یک یک جزو واز جفت بلوط وگلنار واقاقیا
وکندر ومر ہر واحد پنج جزو وبعصارہ بیخ یا عصارہ پوست خشخاش یا طبیخ آنہا آمیختہ طلا سازند کہ نیکوست **واز مشروبات مخدر** قوی القبض این ست
کہ بگیرند پنیر مایہ خرگوش دو دانگ وافیون مثل او ومازو نیم درم وکندر نیم درم واز ان قرص سازند شربتی نیم مثقال **واز** این نوع ست مازو خام یکجزو
کندر وافیون ہر واحد نیم جزو شربت نیم درم **وایضاً** بزرالبنج وافیون وخشخاش وطباشیر وگلنار وکندر مساوی شربتی تا درم **وایضاً** افیون سندروس
وقاق کندر مر زعفران دو حب از ین بقدر دو نخود بخورند وبہتر از ین جند بیدستر افیون میعہ سائلہ بزرالبنج مر زعفران اسارون کندر نانخواہ است
مساوی در عسل کف گرفتہ سرشتہ بقدر بندقہ بخورند **وایضاً** مردار سنگ ربع درم پنیر مایہ نیم درم استخوان سوختہ درم مازو درم افیون دانگ **وایضاً**
اقاقیا مازو وافیون صمغ ہر واحد جزوی گرفتہ اقراص سازند **وایضاً** ومخدرست ودر دو روز حبس کند بگیرند نانخواہ وتخم کرفس وپوست انار ترش
ومازو واہل مساوی ہر واحد یکجزو وافیون نیم جزو وہمہ را مثل سرمہ بسایند شربت از درم تا مثقال صباح ومثل او بعشا وبرای طفل از دانگی تا دو
دانگ **واز ادویہ اسہال** آنچہ صاحب اسہال باسعال را موافق ست مثل آس ومصطکی وصمغ عربی وکندر واسپغول بریان وطباشیر ونشاستہ وبلوط
وجوز وبادام بریان ست وبالجملہ واجب ست کہ آنچہ دران ترشی وزمختی ست نباشد بلکہ تشدید وتغریہ بود بدہند **واگر** چارہ نباشد زمختی دہند وتلیح
او بعوقات ملینہ صدر کنند وبسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش وکتیرا وصمغ وخرنوب وتخم آس ونشاستہ بریان ولعابات چیزہا کہ اول بریان کردہ
بعدہ لعاب برآوردہ باشند جامع میان ہر دو امراند **اما اغذیہ** ایشان باید کہ دران لذع وملوحت کثیر وحموضت موذی نباشد کہ قوت دافعہ را
حرکت دہد واین مثل آن ست کہ از شیر مطبوخ مرضوف ذکر کردیم وخصوصاً آنکہ دران آہن بمرات داغ کردہ باشند وسرد تر از ین رائب مسکہ دور
کردہ یا برنج ویا جاورس ہر دو بریان کردہ است وباید کہ بحسب ہضم بخورند وچون ہضم نشود کمتر از ان تناول کنند وقوی ترین البان مطبوخہ در تقویت
شیر گاو ست واوفق آنہا برای محرورین شیر بزست باوجودیکہ او قابض تر ست ورائب افضل بحرورین از غیر رائب ست ومثل مغز نان سمید بریان
مبرد مجفف ومثل نان کہ آرد او سبوس کہ سرشتہ نیک پختہ باشند کہ این برای محرورین بغایت نافع ست ومثل عدس مطبوخ کہ دو آب او ریختہ در سوم
آب پختہ باشند تا ثخین گردد وترش کنند یا نہ ومثل حماضیہ **واما** حوامض مثل آنست کہ از سماق وانار دانہ بکعک وکشنیز بسازند وگاہی دران
برنج وباقلا مطبوخ نسبہ کہ میکنند کہ برای ایشان نیکوست **واز** اغذیہ کہ ایشان بخورند وفی نفسہا علاج بود این ست کہ بگیرند سویق جو وجفنہ وتخم
خشخاش جفنہ وپوست آن جفنہ وخوب بپزند وصاف نمودہ بخورند واگر آنرا ابسویق سیب ترش یا انار دانہ یا سماق ترش سازند صواب باشد ونمک ایشان
نمک اندرانی بود وکوفتہ خوب بریان کنند پس انار دانہ وکشنیز وسماق بدان آمیزند واگر حرارت شدید نباشد پنیر کہنہ بریان سودہ بیامیزند وباید کہ آب
ننوشند مگر بارد وہرچند کہ باشد بہتر آنکہ بارد وقبض میکند ونیم گرم حل طبیعت میکند واحتیاج بسیار بشود الا در صیفہ بر آنچہ شرط کردہ شد ودر اسہال صدیدی ودرمے
ولحوم کہ ایشان را رخصت دران میدہند آن لحم تیہو ست وکبک دراج وکنجشک وقنبرہ ولحم ارنب قطا وشفنین وفاختہ ولحم سودانی خاصتہ وصوب آنست
کہ بریان مبرز ومحمض باشد **وایضاً** زردہ بیضہ در سرکہ جوشانیدہ ومصوصات متخذ از آنہا بمثل انار دانہ ومویز بزرگ تخم وکشنیز وبمثل سماق ومانند آن از
ثمر علیق وشاخ انگور وبرگ حماض وبرگ بارتنگ وکرنب مکرر جوشانیدہ وماہی کوچک مطبوخ بسرکہ **وآنچہ** جاری مجری ابازیر ست گل پستہ ہست وگل زعرور
وکشنیز وحب الآس وچون لحوم ہضم نکنند بگیرند از لحم جوزہ مرغ وکبک ومانند آن کوفتہ دلقوت بجوشانند وبدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعدہ ماء ف

کرده باز بر آتش نهند تا قریب بانعقاد رسد بعده بسماق یا انار دانه و مانند آن ترش کنند و کرو ناک برای ایشان نافع ست اگر هضم بسیار فاسد بود و باید که نمکین نکنند مگر اندک و از ان رطوبت بسیار بعض رسائل کرده باشند و پاچه شدید النفع ست برای ایشان چون در برنج بریان بپزند **و از فواکه** اصلا اجتناب کنند و اگرچه قابض باشند مگر بهنگام تقویت معده از اطعمه دیگر و شاهبلوط ایشان را مضر نیست و کذالک قسب و اگر طعام لطیف در معده ایشان فاسد گردد نا غذیه که در ان غلظی باشد مثل اکارع بربوب قابضه و مثل حریرهای قوی معمول از برنج و جاورس و بهند و گاهی بعض ایشان منتفع میشوند بقریض بطون و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بقر سکباج تنها بخورند خبید و بآن اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند بقدر قوت هضم و موافقت بطون عام برای جمیع اصحاب قیام نیست **و از احسای محموده** برای ایشان اینست که بگیرند خشخاش و خوب بریان نمایند بعده از ان و از برنج و جاورس حسو سازند از کسل یابس و برنج و بیه گرده بز و یا سماق را در آب باران یک شبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده در ان ذره ترکنند تا تر گردد و پس بجوشانند بعده آنرا بقوت بمالند و صاف کرده ثفل دور کنند بعده مدام بر آتش حرکت دهند بجوب تا مثل سریش گردد بعد از ان باندک نمک نمکین نمایند و دسومت او شحم جدی یا بادام بریان یا اندک زیت کنند و در ان نمک و دسومت زیاده نکنند و این غذا حار و بارد بود **و از دسومات** ایشان زیت انفاق ست و باید که آب ایشان آب باران باشد که در ان قبض ست و گمان میکنم که اکثر نفع آن بسرعت انحدار بسوی جگر و سرعت تحلل آنست پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان زاید ست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب تر برای ایشان آن ست که اغذیه کثیر الاصناف و تبکرار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل المقدار و یکبار اقتصار کنند و طعامیکه آن قابض تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش امتصاص کنند و بران آب نباید نوشید و اگر صبر کنند که البته نوشیدن **علاج** جید باشد بنفسه خصوصا چون بران حرکت البته نمایند و باید که اطراف عالی ایشان غمز کنند تا غذا بسوی آنها جذب شود **و تضمید** معده ایشان با دویه قابضه ممسکه بارده و حاره و مخلوط بحسب وجوب حال کنند و باید که در ان سنبل و مصطکی و مر و کعک ۱ انداز ند و میوسن کثیر النفع ست اگر درین ادویه افتند و این طلا نکوست میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هر دو مشارک در اسهال باشند و ورم نفتتین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بیارچه بنهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و اقاقیا و پوفقلید اس و از و اجزا مساوی و بآب آس بیامیزند و نفتتین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بدانکه تریاق بسیار نافع ست برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند و سبب او ورم یا تپ شدید نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که بآن باشد محتبس شود لیکن بدن او قبول غذا نکند او را اعصافیر دلو اهض صدور آنها سوای اطراف **عظیمه** آنها ابطی الانحدار مطبخات و مکروبات آنها بخوردن میدهم و ایضا کسیکه اشتهای او بسیار شود و هضم او کم گردد این اشیاء لحم سرخ بزیت بمیان بران دارچینی پاشیده بدهند و ایضا این در شربت سیب بهدانه نافع ست **قرشی** مینویسد که تدبیر جید مشترک بجمیع انواع اسهال که از حرارت یا خلط حاد یا تشنگی باشد این ست شیرهٔ تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوڑہ و گلاب و عرق گاؤزبان برآورده شربت صندل یا سیب میخوش و یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس و داخل کرده بنوشند و اسبغول بریان یا بارتنگ بروغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده هنگام خوف حدوث مغص بدهند و ایضا انار دانه ده درم صندل سفید و زرد و انبرباریس هر یک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده صاف کرده شیرهٔ تخم خرفه بریان درین آب برآورده و شربت سیب شیرین کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بود و بشیرهٔ کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب سرشته بلیسند پس دوا بنوشند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش خرنوب و جوارش کندر ست و برای تبرید کبد و امعا زرد و صندل در گلاب یا آب بهی یا آب آس سائیده پارچه را بآن تر کرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی باین ادویه آرد جو سرشته ضماد میکنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت غریزی زیاده مینمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا درین ایام بست بشربت سیب و یا صندل و یا ماء الشعیر بریان بشربت سیب ترش یا مزورهٔ انار دانه با قدری مویز کوفته و یا زیرباج به یا آب غوره و اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای جوزهٔ مرغ برب حصرم و یا بحب الرمان مدقوق یا سماق یا جو مقشر بریان یا بخشخاش بریان اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هرگاه مزاج حار باندک اعتدال آید و کیفیت خلط مندفع صلاحیت یابد و بوی بد و احتراق و الوان مختلفه ا د

زائل شود و قوابض قویه مثل شربت آس و سفرجل یا رب آن هردو با تخمهاے بریان و گل ارمنی و مانند آن استعمال کنند و اسهال که از برودت یا مادهٔ آن بارد باشد شربت آس یا رب آن مطیب ببعض افاویه مثل قرنفل و دارچینی و دارفلفل یا جوارش سفرجلی قابض دهند و گاهی سفوف مقلیا تا اضافه کرده میشود و درم عود نیکوست و یا سفوف از سماق و کزمازج و زیرهٔ بریان و انیسون بریان و اقاقیا و سک و حب الآس و زرورد و کندر بریان ساخته هر صباح سه درم برب آس یا به یا شربت سیب بدهند اگر اسهال سددی نباشد و بدن از مواد پاک شده باشد و اغذیه در اسهال بارد بچه مرغ مطجن و مشوی سبز زیرورد و کشنیز خشک یا سماق و زیره بریان دهند یا بچه مرغ در آب غوره ترکرده و مثل دارچینی و قرنفل مطیب ساخته و جمیع شوربا با مسهولین را مناسب نیست مگر در اسهال سددی و ایضاً از خوف عطش استعمال کنند و همچنین نوشیدن آب بسیار مناسب نبود بلکه واجب است تسکین تشنگی ایشان حیله کنند بمص بعض عصارات فواکه قابضه مثل مص به و سیب و اگر چاره نباشد اندک اندک آب آهن تاب با عرق بارتنگ و عرق عنب الثعلب بدهند و شوربای کبوتر بچه یا دراج با مصالح قابضه مثل زیره و انیسون و مانند آن در اسهال حادث از برودت بخورانند و کذلک دراج با بازیره مذکوره بدهند و پنیر کهنه را مکرر از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و سائیده یک مثقال تا دو درم در بعض ربوب یا اشربه یا عصارات قابضه بدهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفع بخشد حتی که از جمیع پنیرها بهای قوی ترست و مضرت آنها نیست و صحیح را نافع ست و اکثر مضرت آن عطش ست و تدارک آن لعاب شیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا بعصارهٔ خرفه استعمال نمایند یا و ران بجوشانند و حجرات را بعد گرفتن مسکه چون بجوشانند تا مائیت آن برود و افضل ازین آنکه در آن آهن گرم یا سنگریزه گرم کرده سرد نمایند و عوض غذا با کعک بخورند و عوض آب تنها بنوشند کیفیت حاد را باصلاح آرد و در یک دو روز قطع اسهال کند لیکن در تپ استعمال نباید کرد **گیلانی** گوید که در اسهالات تامل باید کرد و زود قابض نباید داد که اکثر بسبب دفع طبیعت بتقریب کثرت و رداءت مواد میباشد اگر در غیر وقت حبس شود مریض هلاک گردد پس بعلامات بشناسند که ماده از کجا دفع میشود و جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حرارت و عفونت اخلاط را خوب دریافت کنند که امری عظیم در اکثر علاجات اسهالات این ست که حدت اخلاط را کم کنند و انجمعی در شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیارین و خمیرهٔ بنفشه و بزور لعابیه چون اسپغول و تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ محقق ست و در اسهال معدی جوارش خوزی در معوی معجون قابض و سفوف و سنطاریا مفید ست و علامات نیکو در اسهالات بحال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی و نبودن بوی بد و هوشیاری مریض ست و هوای سرد معین ست بر علاج اسهال و هم او گفته که اگر در اوائل اسهال گمان شود که بشرکت کبد ست کهربا و صندل البته باید داد و صندلین و زرشک منقی و آب برگ تاک و آب عنب الثعلب و آب به و سیب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب ست و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع کبد ضماد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفرا بسیار در معده و امعا باشد و تا تنقیح بسیار اندک اندک دفع می شده باشد درین باب نقوع پوست هلیله یا شربت ورد مکرر بغایت نافع ست بطریق عمر دفع مادهٔ مرض میکند و نقوع پوست هلیله هفت مثقال با ریوند چینی یک مثقال بهتر ست و باید که پوست هلیله را شب در آب ترکرده صبح اندکی بجوشانند نه بسیار و الا قوت احکم میشود **گاذرونی** گفته اسهال صفراوی و صدیدی و مختلف الالوان را که با آن حرارت قوی و تشنگی بسیار و نبض سریع متواتر بود با شیای قوی القبض بند نکنند و مقبضات مثل رب به و سیب با گل ارمنی و غیره است و مغریات و ملطفات مواد مثل بزور بریان بعضی اشربه مبردهٔ غلیظه مثل شربت صندل با شیرهٔ تخم خرفه است و مخدرات مثل فلونیا ست خصوصاً چون جرح امعا بسبب سحج و قروح حادث از اسهال کثیر و مواد حاره مقارن گردد و اسهال عفونیکه از سوء مزاج باشد تعدیل بضد آن نمایند اگر سوء مزاج ساذج بود و اگر مادی باشد و ماده ردی بود واجب نیست که بقبض مشغول شوند مگر هنگام ضعف مفرط و گویند که افضل اغذیهٔ مسهولین بسخ ست و لحوم ردی ست و استعمال ظروف مسی نیز منع کرده اند **سویدی** مینویسد که خوردن سفرجل قبل از غذا و کذا شرب کافور و کذا ریباس و کذا شرب طباشیر و کذا اکل و شرب مصطگی و کذا شرب تخم عناب باریک سوده بریان کرده و کذا شرب یا تعلیق سنگی که گاهی در بطون اوراه یافته میشود در بهوک هر واحد حبس شکم مجرب من ست و شرب زرشک مع تخم سوده و کذا شرب نقیع اشنه با جرم آن و کذا عصارهٔ اذناب خیل یا برگ آن و کذا آب مروق بارتنگ و کذا طبیخ دار شیشعان و کذا ذرورد با قماع آن و کذا تخم سیبان و کذا نان جاورس و کذا اکل جماز تحل و کذا جوز بوا و کذا اکل علیق و ثمر آن و شرب طبیخ برگ و اطراف زم آن بجمیع اجزای آن و کذا زیتون سبز خام و یا از آب و نمک شسته و سه روز در سرکه ترکرده خوردن و کذا جمیع انواع حرشف یا گل و بشراب قابض و کذا حشیش خرفه در قرن بریان کرده خوردن و کذا لحیهٔ صلب میسر باریک سوده و کذا خوردن قطا بریان و کذا تیهو بریان و کذا خوردن و نوشیدن شراب اسود عقب آن

و یا بہ بریان خوردن و عصارۂ بہ بر سرہ ضماد کردن وکذا شرب طبیخ بیخ بنطافلن وکذا استخوان ران نرگاؤ سوختہ وکذا شرب دو درم برگ حمیز و کذا سویق
نوتن وکذا امغز عراقی دو درم در بیضۂ نیم برشت وکذا خون بز منجمد بریان کردہ وکذا جگر بز بریان کردہ وکذا برگ قنقاب و اغصان آن خوردن
و بعد ان شراب قابض نوشیدن وکذا خوردن خرنوب خشک وکذا اسبر وکذا سویق شعیر او کذا اکل جمیرا و کذا سویق کنثری وکذا سویق حب الآس وکذا دوغ گاؤ
از آہن یا سنگریزہ داغ کردہ وکذا طبیخ عدس مقشر وکذا اکل بلوط وکذا شرب طبیخ جفت بلوط با قملاع آن وکذا عصارۂ تازۂ غورہ وکذا خوردن نبق یا سویق
آن وکذا بلح بشراب وکذا ضمغ خطمی وکذا شرب طبیخ بیخ رجل الغراب وکذا خوردن زعرور سفید وکذا اشاہبلوط وکذا برگ سنط وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل وکذا تمر ہندی وکذا
کردیای بریان وکذا میعہ سائلہ وکذا سنبل رومی وکذا انزاو کذا شحم وکذا لحم خرگوش وکذا تخم حماض بریان وکذا قملاع الرمان وکذا تخم انجبار بریس باریک سائیدہ
وکذا خوردن گل سفرجل وکذا بادام غیر مقشر بریان وکذا اسماق بریان سودہ مع مغز بادام غیر مقشر بریان خوردن وکذا سویق سماق وضماد سماق
بر شکم وکذا شرب کبابہ وکذا پوست باریک کہ بر مغز فندق باشد وکذا طراثیث در شیر بجوشانیدہ و یا تنہا و یا ضماد آن بر ناف وکذا اگل عوسج یا عصارۂ برگ
و اطراف نرم آن وکذا زرنب وکذا اہرطمان وکذا تخم نیلوفر اصفر و یا بیخ او کذا توت شامی شام سخ مطبوخ وکذا زرنباد وکذا صمغ عربی بریان وکذا اجعدہ
قنا وکذا شفتین وکذا خمیر آرد گندم در آب حل کردہ صاف نمودہ نوشیدن وکذا اکل خرنوب نبطی وکذا تخم قصقصہ وکذا تخم شاہسفرم بریان وکذا انیسون
بریان وکذا اسمار یعنے تمر اثل بشراب ممزوج وکذا سنج جید الطبخ کہ بران سماق پاشیدہ باشند وکذا خوردن تخم آراک وکذا لادن بشراب کہنہ وکذا بیخ بادآورد
وکذا اثمر شکاعا کہ آن قرطم بری ست وکذا بسباسہ وکذا شرب برگ سیسر خشک آب بارد وکذا برگ لحیۃ التیس یا با گل آن وکذا تعلیق زمرد بر انسان
وکذا طبیخ پوست و تخم خشخاش وکذا طبیخ قرط وکذا جفت بلوط ہر واحد حابس طبع ست ۱

علاج اسہال غذائی،

تدبیر یکہ در فساد ہضم و تخمہ گذشت بکار برند و غذا بقدر ہضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و بغیر ترتیب بتقدیم قابض و سریع الاستحالہ و تقویت معدہ و امعا
بجوارشات مقویہ مثل سفرجلی نمایند و اصلاح حال آنہا از ضرر یکہ بآنہا عارض شدہ باشد کنند و ایضاً اسہال کہ از خوردن طعامی مکروہ الطبع بود و باوی
غثیان و بیقراری و کثرت تشنگی با گرمی تمام بدن و خروج بول گرم بدبو باشد اول بمقیات مناسبہ قی کنند چنانچہ اگر در مزاج حرارت بود پس سکنجبین سادہ و گلاب
گرم دیا آب سرد یا سکنجبین و یا تنہا آب نیم گرم با نمک طعام نوشانند و بفاصلہ دو سہ گھڑی جوارش عود ترش نہ ماشہ یا گلاب ہفت تولہ بدہند و اگر در مزاج
سردی باشد پس طبیخ شبت و ترب و شلجم و کنگر زد و فنجنکشت و سکنجبین عسلی یا جوز القی سہ ماشہ در عسل یکتولہ بدہند بعدہ جوارش مصطگی نہ ماشہ با شیرہ بادیان
نہ ماشہ و الایچی کلان پنج عدد و زیرۂ سیاہ و انیسون ہر یک چہار ماشہ نبات سہ تولہ و یا جوارش عود شیرین نہ ماشہ یا گلاب قرنفلی چہار تولہ و یا مصطگی سہ ماشہ
در مربای آملہ یک عدد سرشتہ گلاب دو آتشہ پنج تولہ بدہند تمام روز غذا ندہند و وقت شام اندک شوربای مرغ دہند و بالای آن بادیان نہ ماشہ دانہ قاقلہ
کبار سہ ماشہ بخایانند شیخ میفرماید کہ علاج معلوم برای آن این است کہ منع نکنند از انحدار آن تا آنکہ بہیئۃ قوی سفرط حادث نگردد و اما اگر از کثرت غذا باشد تقلیل آن کنند
و بعد آن گرسنگی اختیار نمایند و چون منحدر گردد بعض ربوب قابضہ تناول کنند و اگر ضعف پیدا کند جوارش خوزی یا سفوف حب الرمان بخورند و اگر ضعف در معدہ
بد انچہ از اکثار اتفاق افتد احساس نمایند و آنچہ از قراقر و نفخ حادث شود بران دلالت کند بگیرند گلنار و کندر و نانخواہ مسا دی و بموزند مع تخم کرفس
سبز شدہ و ہر صبح مقدار جزوی بخورند و ایضاً دوای مرج و کزما زج کہ در قرابادین مذکور ست بدہند و اما اگر از فساد اغذیہ فی نفسہ و وقت آن و بسبب کیفیات ردیہ
دران یا سرعت استحالہ او دران باشد باید کہ بعد اندفاع آن اغذیہ حسن الکیموس قابضہ تناول نمایند و معالجۂ اثر باقی از حرارت و برودت بدانچہ معلوم ست
از جوارشات قابضہ یا ربوب حارہ کنند و اگر سبب لزوجت و زلق آن باشد آنرا ترک نمایند و سوی آنکہ دران با خفت قبض بود میل کنند و اما بردن
وہر آن پس بحسب واجب آن اختیار نمایند و اگر سبب تقدیم مزلق باشد قابض را مقدم کنند و اگر سبب تاخیر سریع الہضم باشد تغییر تدبیر نمایند
و طباشیر بعض ربوب بخورند تا اصلاح معدہ از اثر مزر آن و تغیر آن نماید کہ آن در اکثر سخونت حادث می کنند و اگر بندرت برودت پیدا کنند
بسبب حموضت طعام در بعض احوال مثل این تدبیر طباشیر بجوارش خوزی تناول کنند و اگر سبب قلت طعام یا لطافت جوہر او باشد بعد آن بلحوم
غلیظہ و مصوصات و قرانص و عضلات و از ماہی مقلو و مانند آن بقدر یکہ تعدیل نماید غذا اسان دہند و اگر مع ذلک خوف ضعف ہضم باشد آنرا مبرز کنند

جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علاج صاحب هیضه کنند و یکشبانه روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند و اغذیه سبک و سریع الهضم فرمایند و معده را قوت دهند بادویه که موافق مزاج بود و اگر مزاج گرم باشد گلقند با قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب الرمان و مانند آن بکار برند و طعام سماق و انار دانه و مانند آن باشند و اگر مزاج سرد بود گلنگبین با مصطگی و عود خام دهند و جوارش کمونی و جوارش عود و ترنج مربی و خائیدن مصطگی و علک سود مند بود و طعام کباب و کبوتر بچه و کنجشک بریان خورانند و آنرا که اسهال از طعام پر افتد از آن نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از اغذیه چرب افتد روز دیگر گرسنه مانند و اندکی گل شور بچز نند و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیب خوردن بود آن عادت باید گردانیدن و معده را قوت دادن و چیزهای مقوی معده که در علاج اسهال معدی بیاید بکار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه بعد از طعام نخورند چنانچه گفته و در اسهالیکه سبب آن حرکات عنیفه بعد طعام بود و غذا غیر منهضم و فاسد از معده با معا منحدر گردد تنقیه معده بایارج فیقرا کنند و خواب و سکون و عدم حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر مسافر بود طعام قدری خورد که بمنزل خرد و آید ا

علاج اسهال هوائی

اگر از تعفن هوا حادث شود آنرا اسهال وبائی گویند و قلبی نیز نامند پس بهتر آنست که تبدیل هوا کنند اگر میسر آید و الا تعدیل هوا نمایند بنوعی که بهر صلاح هوائی وبائی مقرر ست و تریاقات قابضه مثل تریاق الطین وغیره با مفلفلات دادن خیلی مفید ست و پیوسته در آب برف نشانیدن و بر سر ریختن نافع بود و همچنین پارچه در صندلی که بگلاب و عرق بهار گرفته سوده باشند تر کرده به یخ سرد ساخته بر همه بدن پوشانند و چون خشک شود باز به صندل تر کنند و بادکش نیز از پارچه مذکور ساخته بجنبانند و اطراف را بنوار محکم بربندند و غذا زهر حیوانی و دوغ گاو در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع خصوصا آهن یا سنگ داغ کرده و همچنین غسل کردن و نشستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه بکار برند غذا دوغ داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولا بحسب غلبه تنقیه دماغ کنند بعده تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث زکام و نزله مذکور شد و بر پشت خواب نکنند و ایضا تنقیه دماغ بفصد و حجامت در اسهال دماغی بحسب حال و اصلاح مزاج او بشمومات و عطوسات و ضماد و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب ماده بجانب دیگر بدلک سر بعد حلق راس بخرقه خشنه و تضمید بجاورس و نمک بریان و دلک قدمین و منع نزله بشربت خشخاش که گلنار و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و زعفران در آن آمیخته باشند و از لعوقات حابس نزله نمایند و همچون هرس در این باب عظیم النفع ست و اقراص که از گل مختوم و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کتیرا و زعفران درکاهو بسازند و اجتناب از خواب بر تکیه بلند نافع بود و در این قصد حبس طبیعت و منع اسهال نه نمایند چنانچه بقراط امر کرده بلکه همگی عنایت بتخفیف دماغ و تنقیه آن و منع نزله از انصباب مصروف دارند و ایضا اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو سه توله و سفوف مقلیا تا نه ماشه با عرق بادیان خوب سیر هفت توله دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا یکپاس در آفتاب نشانند و حلق سر نموده سرکه دو حصه و آب زهره گاو یک حصه تا دو گهڑی بر سر بمالند و بعد یک ساعت با آب برگ چقندر سه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شور چهار جزو بشویند بعد از آن نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته بمالند بسیار نافع ست و شاه ارزانی مرحوم فرموده که بر تارک سر کلک زده سیماب بران مالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات ست و ایضا در اسهال دماغی که آنرا نزلی گویند اول وقت صبح بمقیئات ملطفه قی فرمایند جهت رفع ماده نزله که در معده جمع شده باشد و سه روز متواتر پس تنقیه دماغ بحب قوقایا و ایارج کنند و بهمه تدابیر که در نزله گذشت عمل آرند بعد از حبس نزله اگر اندکی اسهال باقی ماند جهت منع آن مغریات و مزلقات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دوا دهند که بسیار مفید و مجرب ست نانخواه پنج ماشه پوست هلیله زرد زنجبیل هر یک سه ماشه آمله منقی هفت ماشه شب در عرق بادیان خیسانیده صبح شیره برآورده نمک سنگ یک نیم ماشه حلیله هر یک سه ماشه با شیره دهند غذا زردی بیضه و کباب شامی بنان تنوری خورند و اگر بعد تپ شطر الغب اسهال نزلی با خفقان و ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه جواهر مهره چهار سرخ در جوارش عنبر علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد شربت سیب و خشخاش هر یک یک نیم توله و عرق خار خسک و گاؤزبان هر یک سه توله عرق عنبر چهار توله تخم خرفه مقشر سه ماشه حربته دوا داخل دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی کهربا و نسخه با ... توله مذکور ست بدهند و ... وقت شام زردی

بیضهٔ مرغ سه عدد وفقط با نمک سلیمانی سه ماشه خورانند واگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیرهٔ مروارید وماء اللحم استعمال کنند و بدانکه در اسهال دماغی
که با ضعف قوی در نزله حاره قلب و دماغ وجگر حاره باشد مغلظات مادهٔ نزله وکاسر حدت آن ازین قسم ادویه بکار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس
مقشر پوست بیخ کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب و مرخیات قویه مثل بهدانه بشرطیکه ضعف در معده نباشد نیز جائز و همچنین لعاب اسبغول ولیکن در نزله
اکثر جوشانده نفع دهد وگاهی در حرارت زائد مفرط که گرمی دماغ بغایت مرتبه باشد لعاب بهدانه لعاب اسبغول لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ تخم کاهو
شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خشخاش وغیره وگاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب کوکنار جوشانیده دهند و بجهت اصلاح شکم حار وغیره عناب بیخ دانه کشنیز
خشک گل سرخ هریک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بهی یا شربت حب الآس دو تولہ داخل کرده دهند وگاهی شیرجات سابقه بیفزایند
با طبیخ وچهار تخم داخل کرده وکتیرا صمغ عربی طباشیر سوده پاشیده دهند واگر با نزله خون در ریاح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند
وشربت خشخاش با عرق بادیان انفع ست ودیاقوذا حب جدوار قهوه های نزله و سفوف جوارش جالینوس حب ازاراقی تریاق الاربعه معجون سعال بر شفا حب
مصطگی وغیره خوردن مبرود را نافع واز ادویهٔ مفردهٔ مشترکه در نزله و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الآس گلنار زیره الیخ کافور زعفران
اقاقیا کشنیز خشک گل سرخ لحیة التیس صمغ عربی کتیرا ست وادویهٔ مفرده برای مبرودین عود صلیب اسطوخودوس مصطگی زعفران زنجبیل افیون الایجی
عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب ست وانوشدارو ساده با عرقیات و شربت بزوری ونبات خردل معمول در شقیقه نیز مفید ست **اقوال اطبا** محمد زکریا
میگوید دوستی داشتم که مدتی از رنج اسهال با من شکایت کردی هرچند که علاج او کردم سودی نداشت تا آنکه روزی اتفاق خواب با هم یکجا افتاد چون از
خواب بیدار شد دیدم که دو سه دفعه پیهم بتقاضای حاجت رفت و بعد از آن آرام گرفت و در بیداری پیوسته آب دهن انداختی دانستم که مادهٔ حار از دماغ وی
بمعده همی ریزد وچون بیدار میشود همان مواد تبرق از دهان می برآید پس تدبیر نزله کردم و سر او را با ادویهٔ حاره چون چند بیدستر فرفیون و خردل ضماد
نمودم شفا یافت شیخ میفرماید واجب ست که صاحب او البته بر قفا خواب نکند چون از خواب بیدار شود باید که مخرج خلط منصب بسوی معده واز سر فاعل
اسهال را استعمال نمایند وآنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن ادویه باشیاء خشکنده از کمادات سر و استعمال ادویهٔ محمره وکاویه بر آن
واز تقویت آن واصلاح مزاج آن مذکور شد بعمل آرند وگاهی احتیاج بدماغ افتد و واجب نیست که بجنس اجزای معده باد ویه قابضه مشغول
شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب ست که اخراج نمایند آنچه از ان مجتمع گردد فوق معده بقی وآنچه نازل شود از طریق امعا اگرچه بحقنه باشد
وآنچه نازل شود از ان بسوی شکم حابس نکنند نه بچیزی که قبض کند در شکم محتبس شود بلکه بمثل چیزیکه حبس شود بدان از صعود
آنچه در باب آن مذکور شد وبدانچه در باب علاج نزله از قسم اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف نمودیم صاحب کامل گوید که هرگاه از انصباب
فضلات دماغی بجانب معده و امعا باشد سزاوار آنست که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تجفیف فضلات نمایند و این
چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب این فضول بسبب سخونت دماغ بود و معده مبرود مقویه که در اصحاب صداع حادث از حرارت میکنند استعمال نمایند مثل ضماد
مرکب از صندلین وگل سرخ واقاقیا و پوست خشخاش و شیاف مامیثا و حضض وگل قیمولیا که تر نموده بگلاب وآب کاهو وآب طلع وآب بقلة الحمقا و عصارهٔ کشنیز
گلاب وآب انار کنند وباید که استعمال این بعد استفراغ بدن بفصد و حجامت تا رگ سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبهٔ خون و قوت قوی باشد واگر مادهٔ منصب
از دماغ صفراوی باشد باید که تنقیهٔ دماغ بمطبوخ صبر و هلیله وافتیمون کنند یا حب صبر که در ان هلیلهٔ زرد وگل سرخ و صبر باشد و غذای
ایشان سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه و تیهو یا چوزهٔ مرغ یا دراج بود اگر تب نباشد واگر تب باشد مزوره بعض این اشیا دهند واگر مادهٔ حاده لذاعه
بود شربت خشخاش و لعوق آن و دیاقوذای معمول بشب دهند و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و سماق و اقاقیه که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره
بآبیکه اندران عدس وگل سرخ وکشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشند باید کرد و یا بگلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه
و آس و آب طلع غرغره نمایند و تکمید سر بنمک مذکور کنند و بخار سرکه که اندران سنگریزه گرم کرده انداخته باشند بگیرند و شموم صندل خوشبوی بارد بویند که
این همه از مقویات دماغ بر قبول غذا واز ادای بسوی طبیعت او ست بعد از ان سفوفات حابسه استعمال نمایند بمنزلهٔ سفوف
حب الرمان و سفوفیکه در ان تخم مورد بسیار باشد سیب و به انار و خوردن بلوط و مانند آن که این جمله از انجمله است که حبس مواد ومنع آن از انصباب نماید

و اگر مادۂ بلغمی باشد تنقیۂ دماغ از بلغم با دویہ کہ دران ہلیلۂ کابلی و صبر و گل سرخ و مصطگی افتد یا بحب افادیہ نمایند و بسعوطیکہ دران صبر و مر و حضض و جند بیدستر
و زعفران بود تسعیط کنند و از کندش و جند بیدستر عطوس سازند و بماء العسل کہ دران زعفران و سنبل و کبابہ و سک داخل کردہ باشند غرغرہ نمایند
و بآبیکہ اندران بابونہ و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و مانند آن جوشانیدہ باشند بر سر نطول کنند پس سفوفات حابس ذرب بلغمی بدہند و از اغذیۂ
باردۂ غلیظہ اجتناب نمایند تا آنکہ علیل شفا یابد ایلاقی گوید کہ صاحب این مرض را ہر صباح بعد برخاستن از خواب امر بقی نمایند تا خلطی کہ از سر بمعدہ نازل شدہ
باشد بر آمد و بر پشت خواب نکنند و وسادہ پست دارند و تدبیر منع نزلہ و تقویت دماغ کنند و ادویۂ قابض مانع اسہال جائز نبود لیکن مادہ کہ در فم معدہ
باشد بقی بر آرند و آنچہ در قعر معدہ نازل شدہ باشد بچیزی مزلق دفع کنند و تدبیر منع نزلہ بچیزہای بوئیدنی بود و بغرغرہ نشانہ کردن و سر خاریدن و سجز قدم
و رشت مالیدن و عطسہ آوردن و ہمدۂ مقوی دماغ بر سر نہادن و اطراف را مالیدن و این ہمہ بعد تنقیۂ بدن باستفراغی کہ واجب بود باید کرد و استفراغ
بحب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن باید کرد و بعد استفراغ غرغرہ کنند و غرغرۂ عدس و غیرہ کہ در قول صاحب کامل گذشت باضافۂ سکنجبین سادہ
استعمال نمایند و اگر سنبل بآب بارتنگ و آب برگ خرفہ و آب عدس و گلاب آمیختہ غرغرہ کنند در منع نزلہ و تقویت دماغ خاصیتی دارد و شربت خشخاش و ملعقہ
وقت خواب خوردن منع نزلہ کند و اگر در یک رطل شربت خشخاش پیش از آنکہ از آتش بردارند اقاقیا و سماق و عصارۂ لحیۃ التیس و گلنار و کثیرا و زعفران
ہر یک چہار دانگ سودہ بیامیزند صواب باشد و این قرص خشخاش در منع نزلہ نافع ست گل سرخ صمغ عربی ہر یک چہار درم خشخاش سفید و سیاہ
ہر یک سہ درم رب السوس نشاستہ کثیرا ہر یک دو درم زعفران نیم درم شربتی دو درم وقت خواب و این ضماد نیز صاحب دماغ گرم را سود دارد
صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف مامیثا قیمولیا گل ارمنی عدس مقشر زعفران حضض مسادی بآب بارتنگ و آب برگ خرفہ سرشتہ ضماد کنند و بوئیدن
سرکہ دماغ را قوت دہد و خوردن آن دماغ را ضعیف کند و نوشیدن آب سرد بتشنگی صادق بمقدار معتدل دماغ حار را تقویت نماید و بسیار خوردن ضعیف
کند و صاحب دماغ بارد را بمعالجۂ سبات و لثیرغس و صداع بارد علاج کنند و قیمولیا بسرکہ و زہرۂ گاو حل کردہ بر سر طلا کنند و بعد آن بآب افشردۂ
چقندر و نمک بشویند و بکندر و قسط دلا دن تبخیر کنند و شونیز بریان کردہ ببویند و ساقہا از اعلی باسفل بروغن و نمک بمالند و بطبیخ بابونہ و اکلیل الملک
گرم بشویند طبری گوید کہ علاج این علت آنست کہ طبیب نظر کند بقوت مریض و سن و مزاج او پس اگر احتمال استفراغ کند اول بحقنہ لینہ تنقیہ کنند و صلاح
غذا نمایند بعدہ تنقیۂ سر بحب ایارج و بحب صبر کنند و استفراغ بادویۂ مقابل خلط موذی باشد و بعد تنقیۂ بدن و سر امر بغرغرہ در اوقات و دلک
سر بخرقۂ خشن و بدست در بعض اوقات نمایند و اگر مزاج مریض رطب باشد تضمید تارک سر او باین ضماد نمایند خردل سیاہ باریک سائیدہ سہ درم
مر و صبر و حضض ہر واحد یک درم مصطگی دو ثلث درم برگ غار مدقوق دو درم ہمہ را سائیدہ اندک سرکہ و اندک آب کشنیز و قدری گلاب
آمیزند بعدہ تعطیس نمایند و امر بانکباب کنند بر آبیکہ دران حشائش مثل بابونہ و اکلیل الملک و مانند آن جوشانیدہ باشند و چون غرغرہ و عطسہ و دلک
سر کنند امر بانشاندن بینی مدام نمایند و ضماد مذکور بعمل آرند و غذا مزورات معمول بسرکہ و شکر دہند اگر قوت صالح بود و اگر قوت ضعیف باشد
غذا اسفیدباجات و تیہو بریان و زردۂ بیضۂ نیم برشت سازند و از جمیع اطعمۂ مبخرہ و غلیظہ منع کنند کہ مریض ازین طریق بسرعت شفا یابد و امر بریاضت
اندک نمایند و عقب آن تشنگی اختیار کنند و در حمام و غسل نشوند و آب نیم گرم بر سر نریزند و دائم بینی بیفشارند و اگر ہزال و نحول جسم عارض شود از ان
غفلت نکنند کہ بعد معرفت علت و معالجۂ آن بسرعت راجع بحال خود میگردد و چون قیام منقطع شود و مزۂ دہن بحال آید بر زوال علت دلالت کند و امر
باستعمال آبزن و تمریخ بدن بروغن بنفشہ و روغن خلاف قبل دخول آبزن نمایند کہ این ترطیب بدن و رد لحم او کند و اگر خلط سوداوی باشد
تنقیۂ بدن بمطبوخ افتیمون و تنقیۂ سر بحب ایارج و حب صبر نمایند و لزوم ہلیلۂ مربی کنند و دلک راس و تضمید او بچیزیکہ مذکور شد باید کرد و اگر خلط
صفراوی بود استفراغ بدن باین حب کنند گل سرخ و افسنتین و غاریقون و تربد ہر واحد یک درم رب السوس دو دانگ پوست ہلیلۂ کابلی
پنج درم ایارج فیقرا دو درم ہمہ را سائیدہ بآب برگ ترنج سرشتہ حبہا سازند و در سایہ خشک کردہ دو درم تا سہ درم بخورند اگر قوت متحمل باشد
و در شربت این تناول نمایند و غذا اشیای ناشفہ دہند و دلک سر و تضمید آن بدستور استعمال کنند و اگر خلط دموی باشد از انفع اشیا برای
او فصد ست و صلاح غذا و سر گاہ این علت و شود اگر دو از شہریکہ دران مریض باشد بسوی بلدی کہ ہوای او مضاد ہوای آن شہر باشد نقل کنند

وامر بقعود در آب چشمهٔ کبری نمایند و آب آن بپاشند و کذا انطرونی و بورقی و ریختن آب انها بر سر مفید و اگر آنچه بوی سینه نازل شود بسیار و عنبر باشد امر بشرب طبیخ زوفا و حریرهٔ معمول با آب سبوس نمایند و از تنقیهٔ صدر او البته غافل نشوند و ابو ماهر صاحب این مرض را سفوف بلیله بلیلهٔ کابلی و سیاه و زرده هر واحد سه درم آمله دو درم ساذج هندی دو نیم درم افسنتین رومی دو درم ایارج فیقرا سه درم قرص ورد پنج درم همه را کوفته بیخته مثل آن شکر طبرزد آمیخته هر صباح بر نهار یک درم میداد و هر روز امر بریختن آبیکه دران حشائش مذکوره مع کف سبوس و کف نمک جوشانیده باشند میفرمود و اگر طبیعت قبض گردد و صداع ظاهر شود امر بتناول حب ایارج یا حب صبر و بحقنهٔ لینه کنند و عطسه آورند و امر بافشاندن بینی مدام کنند تا قیام او عود کند پس اگر قیام منقطع شود و صداع ظاهر نه گردد بدانند که مریض شفا یافت و الزام اغذیهٔ محموده مثل لحم تیهو و کبک و دراج و تدرج نمایند و مدام اراییح طیبه بوینند و تبخیر بعود هندی کنند و شراب خوشبو عقب طعام اندک بخورند و گاهی امر میکنند صاحب این علت را بحلق راس از نوره و بعده دلک و ریختن آب حشائش بر سر **خجندی** گوید که بعد تنقیهٔ دماغ غراغر مذکور در امراض دماغ کنند و مصابرت بر عطش نمایند و خواب روز خصوصاً در شتا مورث نزله است و آنچه نفع میکند اسهال دماغی را حلق سر و دلک او بخرقهٔ خشن و غسل و بصابون و بورق ست و اگر دماغ حار باشد شربت خشخاش و این لعوق آن نافع ست بگیرند خشخاش نیم من و کوفته در پنج رطل آب یکشبانه روز تر کنند و بآتش ملائم بجوشانند تا نصف آب بماند مالیده صاف نموده نیم من شکر طبرزد و یا عسل و یک رطل منفتج داخل کرده بقوام آرند و پنج درم کتیرا سوده اضافه نموده خوب ممزوج سازند و کذلک لعوق رمان مفید

علاج اسهال معدی بارد رطوبی و بلغمی

جوارش مصطگی و جوارش عود و مانند آن همراه شیرهٔ بادیان بریان و شیرهٔ زیرهٔ سیاه بریان و شیرهٔ دانهٔ هیل و عرقیات برآورده رب به شیرین داخل کرده با زرنگ پاشیده بخورند و مصطگی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر شکم ضماد کنند و مالیدن روغن مصطگی هم مفید بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود و غثیان و کثرت لعاب دهن نیز باشد قی نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرنفل هر واحد یک توله کوفته بیخته بخورند و همچنین سه روز استعمال نمایند که درین باب مجرب ست و اگر مریض تحمل این قدر دوا نباشد همان خوراک یک روز سه روز بدهند و تا نه روز استعمال نمایند و انوشداروی قابض و جدواری و لولوی و بنادق کندری و تریاق الذهب و جوارش آمله لولوی و جوارش زنجبیل و جوارش قابض و جوارش عنبر و حب ذاراقی و حب جدوار و خمیرهٔ آمله و سفوف ارسطاطالیس و سفوف شاهجهانی و سفوف سنگدانه و سفوف شیرین و سفوف قنب و سفوف لائی چورن و سفوف گل و سفوف بهودی و عرق آسود معجون سنگدان و مفرح قابض همه درین باب مجرب ست و بقول حکیم علی بر معجون مخلصهٔ کهنه مداومت کنند که ازان انفع دوائی دیده نشد و چندکس که مرض آنها بشدت انجامیده بود نجات یافتند و تخم خرفه سفید تخم ترا تیزک تخم ریحان اسبغول تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید هر یک دو درم همه را بریان کنند و مصطگی سعد کوفی قصب الذریره انیسون هر یک سه درم بادیان دو درم این اجزا را کوفته با تخمهای اول ناکوفته آمیزند و هر روز از یک مثقال تا دو مثقال تناول کنند که ذرب و زلق المعده و امعا و ضعف معده را نافع بسیار و بقول انطاکی درین نوع خوردن قوابض و آنچه جلاء رطوبات کنند مثل جنجوش و حب الآس و قوقایا نافع ست و تریاق اربعه و آب آهن تاب و جالینوس گفته که تریاق کبیر را در انعاش قوت ماسکه بعد سقوط آن خاصیت عظیم ست و اگر میسر نشود تریاق اربعه بکار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کندر و اجتناب از آب گرم و استفاف سویقهای نیک بریان مثل سویق کنار و برنج و زعرور نافع رطوبت لزجه است و ذرب و دت و رطوبت ساذج بهر تسخین و تجفیف کمونی و فلافلی و فنداديقون و جوارش عود شیرین و آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب گذشت نافع بود و در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارشات جامع ادویهٔ قابضه و راده مفید ست و عمده تدبیر درین مرض این ست که تقلیل غذا نمایند تا بمقداری که نیک منهضم گردد و بعد ازان اندک بیفزایند و الانفع ادویهٔ نافع کمتر مشهود میگردد و فائده معتد به از انها مترتب نمی شود **ذکر بعض ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه** که درین نوع ذرب بکار آید شرب قرفة الدارصینی و کذا کندر و قشار آن و کذا افاویه و شراب کهنه و کذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا طالیسفر و کذا کهربا و کذا اپیه چرز کوفته اندک نمک و سنبل الطیب آمیخته جهاشل نخود ساخته هر روز پنج حب ازان ایام متوالی خوردن و کذا شرب نیر مایه اسپ ماده و کذا تنقل عود یا بسباسه یا کبابه قرنفل بعد شراب و کذا

پوست سنگدانہ مرغ خشک کردہ سائیدہ بقدر دو درم برب بہی یا رب آس خوردن ہر واحد نافع ست و محمد زکریا گوید کہ من آزمودہ ام دوائی را کہ در حبس فی واسہال
بیچون سحر ست و ہرگز تخلف نمیکند حتی آنکہ بسا باشد کہ بقولنج مودی گردد و آن پنیر مایہ خرگوش ست اول بوزن یک دانگ بدہند اگر فائدہ نکند دو دانگ
باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گلقند مقوی معدہ و امعاء و قابض شکم و ہاضم و دافع رطوبات غیر منهضمه است و جرم او ارضیت
دارد دابغ عفونت ست بخلاف گلاب یا گلقند مالیدہ کہ لینت شکم می نماید و بقول حکیم علی اگر اسہال تا یک سال طول کند و بذرب انجامد و ہر روز زیادہ
از دہ بار اطلاق گردد و اطبا ہمہ مایوس شوند ہر روز یکدانگ بلکہ کمتر تریاق فاروق کہنہ با گلاب دہند کہ روز اول فائدہ ظاہر شود و در چند روز یک مثقال
بخورانند ہمین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بید مشک و عرق کاسنی جہت تسکین عطش دہند و درین باب قیصوم جوشیدہ نیز بغایت
نافع ست **انوشدارو قابض** نافع اسہال معدی و معوی و زلق الامعاء دافع سوء ہضم و معمول سعد کوفی دو نیم تولہ پوست بیرون پستہ زرشک
اسارون صندل سفید بگلاب سودہ تخم خرفہ مقشر طباشیر قرنفل ہر واحد یک نیم تولہ گل سرخ مصطگی ہر یک سہ تولہ دارچینی سنبل الطیب
زرنب قاقلہ صغار ماشہ مشک خالص زعفران عنبر اشہب گلنار فارسی اقاقیا ہر یک یکتولہ صدف سوختہ ساذج ہندی لبد فرنجمشک رال
مغز بیل صمغ عربی نشاستہ تخم مویز ہر یک یک نیم تولہ آملہ منقی چہل تولہ جوز بوا بسباسہ ہر یک دو ماشہ قاقلہ کبار سہ ماشہ عسل سفید
نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشہ نبات سفید یک نیم آثار **بنادق کندری** کہ در ذرب و اسہال اطفال معمول ست مازو سبز یکدرم
کندر کزمازج ہر یک پنجدرم افیون چہار درم حب الآس دہ درم کوفتہ بیختہ بنادق سازند **تریاق الذرب** جہت ذرب و ضعف امعاء
و تقویت اعضای رئیسہ مجرب مروارید ناسفتہ مرجان کہربا عقیق یشب برادہ عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید
بہمنین فوفل سعد زیرہ کرمانی مدبر مصطگی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس عذبہ تخم عناب
بریان پوست بیرون پستہ تخم مویز ہر یک سہ درم ورق نقرہ یک درم تخم خرفہ بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور بزرگ ہر یک پنجدرم
عود خام بزر البنج ہر یک دو درم رب بہ شیرین رب سیب رب ریباس مساوی دو چند یا سہ چند ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ بسرشند **جوارش**
قابضہ جہت ضعف معدہ و ذرب قوی تر از دیگر نسخہای آن پوست اندرون سنگدانہ چرز پوست اندرون قانصہ خروس مروارید ناسفتہ
طباشیر از ہر یک یک مثقال گلسرخ پودینہ خشک پوست بیرون پستہ قاقلہ صغار و کبار از ہر یک نیم مثقال صندلین سعد کشنیز خشک بریان حب
الآس پوست بلیلہ آملہ ہر یک یکدرم لبد محرق کہربا فادزہر معدنی جوز بوا بسباسہ قرنفل دارچینی سلیخہ از ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ با شربت سیب و شربت
بہ سرشتہ جوارش سازند شربتی دو درم **جوارش کندر** کہ در ذرب رطوبی بکار آید کندر گلنار ہر یک پنجدرم فلفل سیاہ نانخواہ سنبل الطیب کاشم انیسون
شونیز ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ با عسل سہ چند آمیزند **جوارش خرنوب** کہ ہمین عمل دارد خرنوب نبطی از تخم پاک کردہ زیرہ سیاہ در سرکہ تر کردہ بریان نمودہ
سماق حب الآس پست کنار بلوط کشنیز بریان مصطگی جملہ مساوی گرفتہ درریش سائیدہ بقند و عسل قوام کردہ بسرشند **جوارش آملہ** معدہ و معمول سعد کوفی
پنجدرم پوست بیرون پستہ اسارون زرشک کشنیز گاؤزبان طباشیر بسباسہ ہر یک سہ درم گل سرخ مصطگی ہر یک چہار درم زعفران گلنار بیل گری دانہ
بیل تخم مویز دانہ قاقلہ کبار ہر واحد یک درم آملہ نہ درم آملہ را در گلاب خیسانیدہ صبح جوش دادہ صاف کردہ بسہ چند قند بقوام آرند و ادویہ کوفتہ
بیختہ بسرشند **جوارش زرشک** نافع ضعف معدہ و جگر دافع اسہال زرشک حب الآس نانخواہ زنجبیل پوست بیرون پستہ ہر یک شش درم
مصطگی طباشیر ہر یک سہ درم برب بہ بسرشند **جوارش خوزی** بہ نسخہ محمد زکریا کہ جہت اسہال مزمن و تقویت معدہ و جگر و دفع رطوبات معدہ
و امعاء وقراقر نافع و موافق امزجہ اطفال و زلق الامعاء بغایت مفید تخم مویز در سرکہ تر کردہ بریان نمودہ مثل سہ صلایہ کردہ سی درم حب الآس
بریان شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج جوز بوا ہر یک دہ درم کندر نانخواہ سعد کوفی سنبل الطیب مصطگی ہر واحد پنجدرم کوفتہ بیختہ با قند
مقوم بگلاب دو وزن ادویہ بسرشند **جوارش ثمرہ مغیلان** کہ درین زمان بجای جوارش خوزی میدہند قابض ست فلفل دار فلفل زنجبیل
دانہ قاقلہ صمغ عربی بریان سلیخہ ہر یک دو درم کزمازج ثمرہ مغیلان خام ہر یک چہار درم قند پاؤ آثار **جوارش عنبر** تالیف حکیم علوی خان
جہت ضرب مزمن و ضعف بدن مجرب و ممتحن قاقلہ صغار قاقلہ کبار بسباسہ دارچینی ہر یک دو مثقال زنجبیل دار فلفل ہر یک یک مثقال

طباشیر ساذج هندی پوست زرد ترنج هر یک یک نیم مثقال مصطگی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه هر یک یک مثقال جوزبوا دو نیم مثقال مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل مصفی یک صد و بست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاهدارند **جوارش زنجبیل** که قابض و هاضم است زنجبیل بریان ده درم صمغ عربی مغز بیل دانه الائچی کلان هر یک پنج درم سلیخه دو نیم درم زرانباد یک درم نشاسته بریان بست درم شکر چهل و پنج مثقال بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال **حب آمله** قابض نافع اسهال معدی و مقوی معده آمله چهار دام در گلاب تر نمایند چون نرم شود بسایند و چهار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطگی سائیده آمیزند و بقدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند **حب جدوار** نافع ذرب و زلق الامعاء رطوبی جدوار پوست بیرون پسته طباشیر بلیله سیاه در روغن زرد بریان صندل بگلاب سوده کهربا زیره مدبر بیل گری زعفران بزرالبنج هر واحد دو مثقال کوفته بیخته بقدر فلفل سیاه حبها سازند و بحسب مزاج خورند **حب اذراقی** نافع از برای ذرب اذراقی را پاره کرده در آب که دو انگشت بالای آن باشد تر کنند پس بجوشانند که تمام آب بسوزد و اذراقی سیاه گردد بعده بکوبند و با افیون و فلفل سیاه و گل ارمنی هر یک شش ماشه سحق بلیغ نموده حب بقدر خردل بندند شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش با آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تپ بلغمی با شیره زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان دردناک گذارند دوائیکه ذرب را نافع طباشیر مصطگی هر یک یک ماشه سوده بنوشدارو ساده شش ماشه سرشته بخورانند **ایضاً** شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره نانخواه بریان دو ماشه نبات یک نیم توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده دهند و اگر درد معده هم باشد شیره زیره سیاه مدبر بریان چهار ماشه افزایند **ایضاً** گلنار سه ماشه پوست بیرون پسته نانخواه کندر هر یک شش ماشه کوفته با مویز یا دانه سوده بسرشند و نیم توله با عرق بادیان بخورند **ایضاً** اگر تپ باشد بادیان الائچی خورد هر یک چهار ماشه زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند داخل نموده بنوشند باز پرسیاوشان اصل السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف کرده گلقند **ایضاً** اگر با سقوط اشتها باشد پوست ترنج بادیان الائچی سفید نانخواه بریان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده دانه الائچی خرد کنند مصطگی پودینه خشک پوست ترنج هر یک یک ماشه تا پنج ماشه خورده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه افزایند باز چهار تخم دهند باز نوشدارو ساده هفت ماشه خورده شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره دانه الائچی کلان سه ماشه شربت بهی دو توله بنوشند باز چهار تخم مسلم شش ماشه نانخواه بریان سوده یک ماشه آمیخته سه روز دهند **ایضاً** اگر با قصور هضم و نفخ شکم باشد مصطگی یک ماشه سوده بجوارش آمله هفت ماشه یا آمله مربی یک عدد سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالاحق ریشه خطمی شش ماشه جوشانیده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند دوم روز عود سوده سوم روز درونج عقربی سوده یک ماشه عوض تودری کنند **ایضاً** اگر اسهال با عدم انهضام طعام و فواق بشدت بود و خلل جگر نیز باشد زهر مهره مصطگی دانه هیل هر یک نیم ماشه سائیده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعده شیره بادیان بریان شیره دانه هیل شیره زیره سیاه هر یک سه ماشه در عرق بکوه و کیوڑه و گلاب هر یک سه توله برآورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطگی پوست ترنج هر یک ماشه در گلاب سائیده نیم گرم بر فم معده ضماد نمایند و سفوف لولوی علوی خان دهند **ایضاً** اگر با ضعف بسیار باشد سفوف ارسطاطالیس همراه عرق الائچی دهند باز مروارید طباشیر سوده هر یک یک ماشه نوشدارو پنج ماشه آمیخته همراه عرق الائچی نیم پاؤ و گلاب دو توله بخورند **ایضاً** اگر در اسهال غذا غیر منهضم و زنگار رنگ آید جوارش جالینوس خورده شیره زیره سیاه شیره دانه هیل شیره حب الآس هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده رب به شیرین بارتنگ سه ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** اگر با مرض بارد دو سه اسهال هم آید دارچینی قرنفل بسباسه هر یک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاوزبان جوش داده صاف کرده نبات داخل کرده بنوشند **دوائی** که بجهت ضعف معده و اسهال و هیضه و ذخیره مجرب است مصطگی بادیان بریان هر یک نیم توله بنگ مدبر دو توله کوفته بیخته سه یا ماشه با آب سرد بدهند **دیگر** نافع تر از آن بنگ مدبر چهار ٹانک مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر واحد یک نیم ٹانک زنجبیل نیم برشته هیل کشنیز خشک بریان هر یک یک ٹانک صمغ عربی ربع ٹانک کوفته بیخته با آب سرد خیسانیده بقدر مزاج مریض استعمال نمایند و طریق مدبر کردن بنگ این است که بگیرند برگ تنب چیده قسم اول و بروغن بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس شیره کاه دوب سبز و قدری شیره نانخواه با هم آمیخته هر دو شیره در بنگ انداخته بدست بمالند و در سفال نو آب نارسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند

و بعد سرد شدن با زنجبیل های مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند **سفوف ارسطا طالیس** که برای سکندر ساخته بود
ذرب و تباهی معده و زردی رو و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یک سال
باقی می ماند قرفه ساذج هندی بسباسه عود اسارون مصطگی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره سیاه دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه
جوز بوا کافور قاقله هریک دو درم مشک عنبر هریک یکدرم نبات سفید شش وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم **سفوف**
شاهجهانی که جهت ضعف معده و اسهال نفع بسیار دارد قرنفل عنبر مصطگی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ودع سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گلسرخ
هریک یک ماشه پوست بیرون پسته مغز هیل طباشیر هریک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یکدرم تا یک مثقال **سفوف شیرین** که اشتها آورد و ذرب
را ببرد رنگ را سرخ کند و تپ بلغمی و مرکب را هم نفع رساند و مجرب ست قرنفل دانه الاچی خورد ناگ کیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل دارفلفل نتر بالاحبس
سنبل الطیب صندل سفید عود اسارون طباشیر کنول گته زیره سفید زیره سیاه تج تیرج هریک پنج ماشه کافور بهیمسینی یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف
سازند شربت پنج ماشه باب **سفوف سنگدانه** مقوی معده نافع ذرب عود مصطگی طباشیر حب الآس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشاسته بریان
زیره سیاه پوست بیرون پسته بیل گری بریان گلنار هریک دو درم پوست سنگدانه مرغ پنجدرم خوراک دو درم **نوع دیگر** عود مصطگی گلنار طباشیر
تخم مویز میوه اج خطائی هریک یکدرم آمله مقشر سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز هیل هریک دو درم خوراک بدستور **معجون سنگدان** معمول و مجرب
جهت ضعف معده و ذرب پوست سنگدان خروس طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله
زرد هریک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هریک دو درم کوفته بیخته بشربت فواکه
بسرشند قدر خوراک دو درم با گلاب و در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک عوض نانخواه است و سنگ یشب سه مثقال نیز
داخل ست و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاده کرده میشود و قدری از خبث الحدید و فوائد عجیب ظاهر میگردد و در نسخه دیگر وزن
قاقله و طباشیر هریک دو نیم مثقال ست و عوض فقاح اذخر نعناع خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هریک یک مثقال قرنفل قرفه
هریک دو درم داخل ست باقی بدستور **نوع دیگر** که ذرب و خلفه و تحلل نسج معده را نافع و مفید ضعف معده پوست سنگدان مرغ دو مثقال
بوداده کشنیز مقشر برشته طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس دانه هیل برشته زیره مدبر گل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده صعتر
فارسی دارچینی سعد کوفی مصطگی عود هریک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هریک یک درم مشک یک ماشه بدستور بسرشند به چند قند خوراک
دو درم **معجون** که جهت اسهال معدی و مقوی مجرب ست زیره سیاه طباشیر هریک نه ماشه برگ قنب برشته یک توله دانه هیل قاقله کبار مصطگی رومی ثعلب
مصری برود و پوست بیرون پسته کوکنار هریک شش ماشه عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیل گری بسرشند و دو نیم ماشه بخورند **معجون** برای اسهال
معدی مع غثیان لازم و سیلان رطوبت از دهن و تهیج اطراف مجرب ست زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی
لک مغسول دانه هیل حب الآس مصطگی پوست بیرون پسته هر واحد یک درم طباشیر گل سرخ هریک دو درم قند سفید دو چند بدستور
معجون سازند ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه مفید این نوع اسهال نتر بالا که گیاهی ست و از گجرات می آرند دو دام در سه پاؤ آب بجوشانند
که نیم پاؤ بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دوای جوشیده را باره دیگر در یک نیم پاؤ آب بجوشانند که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند غذا
شله کهچری و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی و ضعف معده و پیچ شکم برطرف شود دیگر کچله را در سه روز در آب تر کرده پوست
بالایش خراشیده دور کرده چوره بکنند و یک سرخ با پان بخورند برای سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم مفید نوشته دیگر کیوکهری
شش ماشه با هموزن شکر تری آمیخته با آب سرد خوردن مفید دیگر سفوف بادیان بروغن گاو بریان کرده تا سرخ گردد کوفته
بیخته شکر تری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب ست دیگر خرمهره در سبوچه خرد گلی نهاده
گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود سائیده نگهدارند و مقدار درم با دو درم عسل سرشته و قدری نمک سنگ
آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساٹھی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی ست دیگر این شربت بیل گری نیز قابض مقوی معده است مغز بیل گری نیم پاؤ

دریک نیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم آثار قند سفید بقوام آرند شربت حسب مزاج دیگر عرق بیل گری که از مغز خشک یا تازهٔ
آن در آب شب تر کرده طبیخ عرق کشند قائم مقام عرق بارتنگ بود مقوی معده نافع اسهال وهم مستعمل در زحیر و سنج دیگر مربای بیل گری با لعاب خلفه بهترین دواست
مقوی قلب و جگر و معده و دافع ضرر باد سموم طریق ساختن آن انیست که برارند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند و قطعه قطعه نموده از تخم
ولزوجیت صاف کرده در قند سفید سه برابر با اضافه قدری عرق کیوڑه بپزند چون مهرا شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث
نقصان قوت گردد دیگر سفوف بیل گری که مغز تازهٔ آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب
نیز مفید ست قرنفل بیل گری زنجبیل خرمای بریان مائین خرد مائین کلان جوز بوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه بآب بورک کهرل نموده حب بقدر کنار دشتی
بندند و یک حب بخورند دیگر جوز بوا بسباسه گل دباوه سافج هندی بیل گری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل کشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند
و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند در اسهال کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی احباست **ایضاً** برای اسهال معدی و خلفه کهنه افیون بزر البنج دانه هیل پوست
بیرون پسته پوست اندرون پسته پوست ترنج مغز خسته کنار دشتی مغز خستهٔ انبهٔ کهنه مغز خستهٔ جامن مصطگی تخم نیلوفر حب الآس بریان تان میدهٔ بریان
بیلگری بریان کوفته بیخته در آب پوست خشخاش حبوب بقدر نخود بسته پنج حب میخورده باشند دیگر افیون و چونه که با برگ پان میخورند هر دو برابر
سائیده بقدر موٹھ حب بندند و از یک حب شروع کرده بیفزایند و تا یک ماشه رسانند جهت ذرب دوستی آزموده است و زحیر و سنج را هم مفید نوشته
ایضاً دوا الوتیا که برای ذرب و خلفه یعنی اسهال معدی بی نظیر ست و بمنزله اکسیر و بکرات آزموده است و این را اهل هند رس مالتی
بسنت نامیده اند مجرب النفع است سنگ بصری ورقی هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یک توله قرنفل فلفل گرد مرارید ناسفته هر یک
چهار توله مسکه یک نیم دام اول سنگ بصری را در آتش زغال سرخ نموده در بول مادهٔ گاو نازائیده صد بار گرم کرده سرد نمایند
بعده فلفل گرد را شب در آب تر کرده صبح از کف باس بمالند که پوست سیاه او دور شود با همه ادویه سائیده مسکه آمیزند بعده در آب لیمو کاغذی
یک صد و یک عدد کهرل کرده خشک نموده قرص بندند خوراک تمام یک ماشه بکلان و بخرد حسب حال چهار سرخ یا دو سرخ خورانند دیگر اگر فلفل گرد
سه دام سنگ بصری شش دام مسکه یکنیم دام گرفته بدستور سنگ بصری را در بول بچهٔ مادهٔ گاو صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند و فلفل بدستور مقشر
نموده در آب لیمون همان قدر کهرل کنند و چون بخشکی رسد قرص ساخته بدستور بخورند نیز نافع اسهال معدی ست و دو نسخهٔ دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری
و قادری نوشته نیز مفید ذرب کهنه است دوائیکه در هندی دهنا پاچک گویند در ذرب و اسهال و پیچش عجیب الفعل ست حب گجراتی موتهه هندی بیلگری
زنجبیل کشنیز خشک تتریالا صندل سفید کنول هر یک سه ماشه در نیم آثار آب خیسانیده صبح و شام بجوشانند هرگاه چهار دام آب بماند صاف نموده افشرده بنوشند
و ثفل آنرا باز وقت شام در پاؤ آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه پنج جزو است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و کشنیز و تتریالا لهذا
باسم مذکور مسمی گشته و صاحب قادری نوشته که هر پنج اجزای مذکور یک یک ٹانک بگیرند و نیکوب کرده سه حصه نمایند و هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند چون
چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ادویه مطبوخه باز آخر روز جوشانیده بدهند غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا دال مونگ بریان و اگر تپ نباشد یا ست
نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دوای مذکور در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و در آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته بلکه سه هفته بدهند و جهت تپ گلو
داخل نمایند و زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب با اسهال باشد عوض زنجبیل گل دهاوه و اندرجو بیفزایند این درویش در اسهال
که با حرارت و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گلو ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر بمشاهده در آمده و جهت سرفه
و تپ دق نیز مفید تمام شده تمم کلامه بالجمله حسب مزاج تغیر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف
خان مینویسند که راقم بی کنول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط دیگر بلیلهٔ زنگی بریان تج بیلگری بریان
بادیان بریان کوکنار رال مژوریهلی اسبغول درست بریان کشنیز بریان جوز بوا سعد خستهٔ انبهٔ کهنه برابر کوفته بیخته دو ماشه صبح و مثل آن شام خورند
که برای سنگرهنی مجرب ست دیگر بھنگ موچرس مائین گل دهاوه هر واحد یکدرم مصطگی نیمدرم بیل گری کوکنار رال هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند
و یک درم صبح و یک درم شام خورند غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی باد رد معده و قصور هضم بود مصطگی زرنباد نانخواه حب الآس

پوست بیرون پستہ سعد اجوائن سلیخہ پودینۂ خشک زنجبیل بریان زیرۂ سیاہ مدبر بادیان بریان گلنار بیلگری بریان صمغ عربی مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بخورند دیگر کاسنی اسبغول بریان مغز تخم انبہ مغز بیل تخم جامن نمک سونچر ناگر موتھ کوکنار سونٹھ جلدہ وار در اسوای اسبغول کوفتہ بیختہ یک کف نمار با آب سرد بخورند کہ برای سنگرہنی مجرب نوشتہ دیگر زیرۂ سفید بریان بادیان سونٹھ بیل گری ہریک یکدرم کوفتہ بیختہ شش ماشہ صبح و شش ماشہ شام بخورند اسہال بلغمی را نافع و ضعف معدہ و رخاوت آنرا دافع است دیگر این قرص ہندی نیز نافع ذرب ست زنجبیل بیل گری کشنیز خشک موال سفید کوفتہ بیختہ قرص سازند شربت یک درم بادویۂ مناسبہ دیگر مغز خستہ انبہ کہنہ مغز خستہ جامن کہنہ ہلیلۂ زرد در روغن گاؤ بریان ہمہ برابر کوفتہ بیختہ قرص سازند یک مثقال با آب سرد بخورند کہ نافع ذرب و اسہال ست **ایضاً** معجون خستۂ انبہ کہ دافع اسہال معدی ست نانخواہ دانۂ الائچی کندر موچرس سعد بیل گری صمغ عربی بریان کشنیز بریان ہر واحد دو درم مغز خستۂ انبہ چہارم درم قند سفید دو چند خوراک دو مثقال بشیرۂ بادیان بریان و زیرۂ سیاہ بریان ہریک یک درم دیگر شکر سفید یا دو آثار بقوام آوردہ زرنباد پنج درم سائیدہ آمیزند و یک تولہ بخورند کاسر ریاح و نافع اسہال معدی ست **ایضاً** حب قابض کہ دافع اسہال بلغم و ہاضم ست فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا ہر واحد یک درم افیون دو درم با آب ادرک سائیدہ بقدر نخود حب سازند شربت یک حب دیگر زنجبیل بریان بادیان بریان پوست الائچی کلان مساوی سائیدہ کفدست بخورند قابض و ہاضم ست **ایضاً** حب نافع ذرب و زحیر و حابس اسہال و خون بواسیر و دافع زردی رنگ مصطگی فلفل طباشیر انار دانہ مغز تخم انبہ اصل السوس کزمازج گل دھاوہ ماز و مساوی با آب کوکنار حب سازند شربت دانگ با آب شستۂ برنج ساٹھی غذا دال مونگ و خشکہ دیگر سفوف ہلیلۂ سیاہ در روغن بریان دو تولہ و پوست خشخاش بریان در روغن یک تولہ کوفتہ بیختہ برابر شکر آمیختہ یک تولہ صبح و ہفت ماشہ شام خوردن نافع اسہال معدی و زحیر صادق ست و مؤلف درین نسخہ صمغ عربی بریان یک تولہ داخل کردہ و مفید تر یافتہ و گاہی بادیان و زنجبیل ہر دو بریان افزودہ و وزن ہر چہار مساوی گرفتہ بدون شکر بعمل آمدہ و در مبرود نافع یافتہ دیگر سازج سعد لودھ اندرجو موچرس بیل گری گل دھاوہ مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بخورند نافع اقسام اسہال و سنگرہنی ست دیگر حب کہ در حبس اسہال مفرط معدی و معوی و زحیر کہنہ مجرب ست مغز بیل گری تازہ خشک کردہ چہار ماشہ دارچینی دو ماشہ ناگرموتھ دو ماشہ افیون مصری دو ماشہ با آب حب برابر فالسہ و نخود و ماش سازند برای اطفال شیرخوار یک سالہ یک حب خرد و برای طفل دو سہ سالہ برابر نخود و برای جوان برابر فالسہ بلکہ تا دو حب یا بدرقۂ مناسبہ بدہند دیگر عدس گندم ہر واحد تولہ پوست خشخاش مغز بیل گری ہر واحد سہ ماشہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ سوم حصہ ماند صاف نمودہ بنوشند کہ برای اسہال و ذرب مفید ست **ایضاً** سفوف کہ در ذرب و اسہال کہنہ از مخترعات و معمولات مؤلف ست بادیان بریان کشنیز خشک بریان آملہ طباشیر بیلگری پوست بیرون پستہ مغز تخم انبہ پوست خشخاش بریان ہریک چہار ماشہ ہلیلۂ سیاہ بریان دانۂ الائچی سفید تخم حب الآس موچرس مایئن خرد ہریک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ چہار ماشہ صبح و شام بخورند **ایضاً** سفوف قنب قابض اسہال و سنگرہنی و ہاضم و مشہی و درین باب مجرب ست گوگرد آملہ سار سیماب فلفل دارفلفل زنجبیل زیرۂ سیاہ و سفید ہریک دو و نیم ٹانگ انگوزہ نمک سنگ نمک طعام نمک سیاہ ہریک یک ٹانک و ربع برگ قنب بریان ہفت و نیم ٹانگ ادویہ را کوفتہ بیختہ و گوگرد و سیماب را ہشت پاس کھرل کردہ آمیزند شربت یک ماشہ برای آنکہ عادی نشہ نباشد و بدیگر حسب مزاج **اقوال حکما** شیخ میفرماید کہ چون ملاست معدہ و زلق آن از برودت باشد بمسخنات مشروبہ و مضمودہ کہ در علاج سوء مزاج بارد معدہ گذشت معالجہ نمایند و غذا از قنابر و عصافیر بریان کنند و ایضاً فراغ علی النقاد در معدہ است و با فادیۂ قابضہ یا حارۂ مخلوط بقابضہ ببر نسازند و اگر با آن مادہ باشد استفراغ آن نمایند و در ہر ہفتہ قی استعمال کنند و جوارش خوزی و جوارش حب الآس و جوارش خبث الحدید بکار برند و نبیذ صلب کہنہ بیاشامند و اگر ضعف قوت ماسکہ باشد مشددات قابضہ با مسخنات عطرہ شربا و ضمادا استعمال نمایند و از انچہ این را نفع کند جوارش خرنوب با بوسیع رطب یا دوای سماق با آب خرنوب رطب یا سفوف حب الرمان با رب بہ ترش سادہ است یا خوزی با رب آس و آنچہ منفعت عظیم بخشد قرص ہوفقطیداس و قرص گلنار و ضماد فستیین مع قوابض است و اما اغذیہ قریب آنست کہ در باب سوء مزاج حار رطب مذکور شد و مشویات و مقلیات و مطجنات کہ در ان رب باشد باقی علاج ہمین جانست کہ در اسہال معوی بلغمی خواہد آمد مجوسی گوید کہ اگر ذرب بلغمی باشد سفوف مقلیاثا کہ در ان تخم گندنا و تخم کتان و ہلیلۂ سیاہ و مصطگی داخل است بدہند و این سفوف نیز نافع است حب الآس تخم مویز ہر واحد دہ درم انار دانہ بیست درم انیسون تخم کرفس ہر واحد ہفت درم زیرۂ کرمانی

بسرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم سنبل الطیب مصطگی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی و شامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی
هر واحد سه درم جوارش کوفته دو درم صبح و شام ببیهٔ ممسک یا بشربت سیب مطیب یا بشربت آس بدهند و اگر اقاقیا یک درم مصطگی نیم درم باریک سائیده
باشراب قابض دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه کندر و گلنار هر واحد یک جزو تخم مویز دو جزو کوفته بحبهٔ ببیهٔ ممسک بدهند و این سفوف
نافع اسهال بلغمی؛ ناردانه و حب الآس هر واحد دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطگی و سنبل الطیب و تخم کرفس
و گل سرخ هر واحد سه درم عود و سعد و کندر ذکر هر واحد یک نیم درم جندبیدستر نیم درم غیر باریک سائیده از یک نیم درم تا دو درم بشربت سیب مطیب یا ببیه بخورند
و یا این شربت دهند بگیرند آب به و آب امرود و آب سیب هر واحد رطل و بر ان حب الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا النصف بماند پس اگر صاحب اسهال
بلغمی را بنوشانند وقت طبخ در ان صرهٔ عود هندی سه درم سنبل و مصطگی هر یک دو درم سک مثل آن اندازند و چون بقوام آید نیم دانگ مشک در ان داخل کرده
در ظرفی بدارند و هنگام حاجت با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر بصاحب اسهال صفراوی بیاشامند در ان چیزی از افاویه و خوشبو داخل نکنند و ایضاً
صاحب اسهال بلغمی را از معجونات ممسک و جوارش خوزی و جوارش سفرجلی ممسک دهند و معده را وقت خلو از طعام بضماد مرکب از سعد و شونیز
و تخم کرفس و نانخواه و سک باریک سائیده بآب نعنع و نفوح سرشته ضماد نمایند و ایضاً باین ضماد تضمید کنند سک و رامک و عود خام و قرنفل و سلیخه و
سعد و مصطگی و سنبل و اقاقیا و گل سرخ و مازو و گلنار و لادن و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو باریک سائیده بآب آس
و میسوسن سرشته بکار برند و غذا تیهو یا دراج یا کبک یا بچهٔ مرغ معمول مصوص محشو سداب و کرفس و کشنیز خشک و دارچینی و ناردانه بسرکه آمیخته یا معمول
بنارباج بمویز و ناردانه و دارچینی و خولنجان و کمون و کرویا ی مشوی یا کرو ناج دهند و این جوارش ممسک ست تخم کرفس و قصب الزریره
و نانخواه و سلیخه و بسباسه و اشنه و زعفران هر واحد پنج درم قاقله و کبابه و سک هر واحد چهار درم گل سرخ ده درم انیسون و قرفه و
زنجبیل و دو قو هر واحد سه درم کافور و قرنفل و عود بلسان و اظفار الطیب و اذخر و دارچینی هر واحد دو درم صندل سفید پنجدرم
حب الآس هفت درم باریک سائیده بشیرهٔ نبات بسرشند شربتی یک مثقال مسیحی گوید که اگر زلق معده از بلغم مجتمع در معده و امعا باشد
چقندر مطبوخ و خردل و ماهی شور بخورند و شبت مطبوخ و آب نیم گرم که در ان نمک و عسل باشد بنوشند و استدعای قی نمایند پس اگر معده
پاک گردد و مرض زائل شود فبها و الا ادویهٔ مسخنهٔ ملطفه مثل سنجرنیا و مثرودیطوس و تریاق کبیر با شراب کهنهٔ ریحانی استعمال کنند و ایضاً
حندیقون و میبه و سکنجبین عنصلی استعمال نمایند و از جوارشات خوزی و کندری بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از لادن و سعد و مصطگی و اذخر و قصب الزریره
و مرزنجوش و نمام و عود خام و جوز بوا و آس و قرنفل و شراب سوسن کنند و قنابره و عصافیر مطبوخ بسرکه و کرفس و پوست ترنج و نمام و عود خام بخورند
و مری نبطی و کوامیخ مالح قابض استعمال کنند و در طبیخ دارچینی و کرویا و خولنجان و مانند آن داخل کنند و مصوص کبک یا عصافیر بعد بریان کردن آن بسداب
و نعناع و کرویا و کرفس تناول کنند و تضمید شکم باین ضماد نمایند کندر نانخواه مازو و اقاقیا دارچینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند نانخواه
کندر گلنار مساوی بمویز مع تخم کوفته بسرشند و مثل جوزه صبح و شام بدهند و یا این سفوف انار دانه پنج جزو زیرهٔ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک
نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حب الآس پست کنار هر واحد دو جزو عود خام مصطگی هر واحد سه جزو و اگر در خلفه بلغم و صدید بر نیاید این سفوف
دهند کندر ده درم فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم گلنار پنجدرم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق معده از ضعف
قوت ماسکه باشد دوای متخذ از سک و رامک و قصب الزریره و سعد و مصطگی و تخم کرفس و زیره در سرکه تر کرده و حب الآس و مازو و گلنار و ناردانه
با ببیه بدهند و از خارج بآس و گل سرخ و میسوسن و سفرجل کوفته و سک و رامک و زعفران و مازو و گلنار و قصب الزریره بشراب عفص ضماد کنند و یا جمیع
بدن و معده و مراق باین طلا امر کنند مصطگی اقاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح هر واحد چهار درم پست جو گل سرخ سماق سنگ گلنار عصارهٔ
لحیة التیس مازو سبز ماميثا حضض هر واحد هشت درم باریک سائیده بسرکه و آب آس تازه سرشته ضماد کنند و اگر حرارت نباشد بشراب
یا میسوسن بکار برند و بر همه مراق و زانو خلف بر پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه شراب عفص یک شبانه روز
تر کرده و شراب صاف نموده در ان عصارهٔ برگ آس و لادن و رامک آمیخته مبلول نموده و این پارچه را بعد تازه تبخیر نموده بر معده و

وشکم بالای طلای مذکور نهند و بگذارند تا از خود جدا گردد و اما غذا عدس مقشر مطبوخ باب غوره یا آب سماق یا آب به یا آب سیب قابض بعد از انکه دران مویز مع تخم کوفته و نعناع داخل کرده باشند یا مقتضای حاجت بحسب حرارت و برودت بدهند و اگر تپ نباشد دُراج و جوزهٔ مرغ مطبوخ باین اشیای معصوص محشو بزیرهٔ سیاه و سماق و انار دانه و کرفس و سداب و کشنیز خشک و ایضاً برنج مطبوخ باب سماق و کعک مسحوق بالیست انار دانه یا لیست غبیرا یا لیست کنار در رب سفرجل یا رب آس یا رب ریباس یا رب حصرم دهند و ایضاً شربت فواکه متخذ از آب انار به و امرود و سیب نافع ست و دران زعرور و غبیرا و سماق و کنار و حب الآس بپزند جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب اسهال معدی ضعف قوت ماسکه از رطوبت لزج باشد ماهی شور و ترب و چقندر و خردل و شبت در آب جوشانیده عسل و نمک آمیخته بدهند تا قی کند و بعد از قی و خفت فم معده از ماده تنقیه قعر معده بحب صبر و ایارج فیقرا باید کرد و بعده تقویت معده بجوارش خوزی و معجون خبث الحدید و امرود سیاه سنجر بیناو مانند آن کنند و آین معجون بدهند گلنار کزمازج خرنوب نبطی هریک پنجدرم نانخواه کندر هریک سه درم و ج ابیل بادیان هریک یکدرم کوفته بیخته با مویز مع تخم کوفته بسرشند و آین سفوف حب الرمان بخورند کرویا سرکه پرورده و بریان کرده کشنیز خشک بسرکه ترکرده و بریان نموده هریک بست درم انار دانه ترش بریان کرده چون سرمه سوده صد درم خرنوب نبطی و سماق و گلنار هریک ده درم کوفته بیخته شربت از دو درم تا سه درم و یا این جوارش کندر بدهند بگیرند مشک و دار فلفل و قرنفل و جوزبوا هریک پنجدرم زنجبیل و خولنجان هریک ده درم کندر شصت درم شکر طبرزد سوده شصت درم همه را بشهد مصفی بسرشند شربتی سه درم و اگر تخم خشخاش و کندر مساوی نرم سائیده از دو درم تا سه درم با آب سرد بدهند اسهال کسنه را سود دارد و محمد زکریا گوید که فلونیای فارسی اسهال کهن را سودمند بود و اگر تپ نباشد و بقراط گوید که حمام صاحب اسهال را بغایت نافع بود و آین سفوف مقلیاثا مفید ست بلیلهٔ کابلی بلیلهٔ سیاه بلیله آمله همه را بروغن زیت بریان کرده هریک پنجدرم زیرهٔ کرمانی بسرکه پرورده بریان کرده تخم گندنا بریان کرده حب الرشاد بریان کرده هریک هفت درم تخم کرفس بسرکه پرورده بریان کرده چهار درم مصطگی سنبل قاقله قرنفل عود هندی هریک دو درم سعد سه درم سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته آمیزند شربتی سه درم صبح و سه درم شام و یا آین سفوف عود بدهند عود خام زیرهٔ کرمانی در سرکه ترکرده بریان نموده قاقله دانهٔ مویز در سرکه ترکرده بریان نموده مساوی شربت سه درم و آین حب اسهال بلغمی باز دارد بگیرند مر و قرفه و افیون و جندبیدستر مساوی و جهار بمقدار فلفل سازند شربت هفت حب باب سرد و کودک را یک یا دو حب و کودک ده ساله را چهار تا پنج حب و بعضے اطبا بجای قرفه تخم کرفس کنند و زعفران افزوده مساوی گرفته جها بقدر نخود ساخته دو حب دهند و این معجون سودمند ست افیون و جندبیدستر و میعهٔ سائله و بزر البنج و مرزنجوش و زعفران و لسان الحمل و اسارون و کندر و نانخواه مساوی بعسل مصفی بسرشند شربتی بقدر فندق و این ضماد نافع ست بگیرند افسنتین اوقیه و در شراب قابض یک شب ترکنند و دیگر روز آب مورد بان شراب بیامیزند لادن و رامک دران حل کنند و پارچه بدان ترکرده بر معده نهند و آنجا که مورد تر نباشد برگ مورد سوده در شراب ترکنند و بمالند و صاف کنند و طعام کبوتر بچه بریان کرده و کنجشک و مانند آن بادارچینی و فلفل و زیره بدهند و بهم او گوید که اگر رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و قوت ماسکه را ضعیف کند علاجش نیز قی و تنقیه است بدستوریکه مذکور شده بعده معده را بجوارش خرنوب و قرص گلنار و مانند آن قوت دهند و جوارش خوزی و معاجین مذکوره بکار برند تا معده بقی و استفراغ با ایارج فیقرا و مانند آن پاک نکنند این جوارشها و قرصها نباید داد و نسخه جوارش خرنوب انیست خرنوب نبطی و شاهبلوط هریک جزوی تخم انگور یک جزو حب الآس دو جزو پست کنار جزو همه را چون سرمه سائیده و بشربت مورد بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم و صفت قرص گلنار انیست گلنار تخم گل تخم حماض هریک سه درم سماق مازو عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا کندر هریک یک نیم درم زعفران نیم درم همه را سائیده بآب مورد سرشته قرص سازند شربتی یکدرم با شربت مورد و آین سفوف قرظ نافع ط اثیث قرظ گلنار تخم گل سماق هریک پنجدرم بلوط بریان زیرهٔ سیاه بسرکه ترکرده بریان هریک چهار درم خرنوب نبطی ده درم تخم مویز بریان کرده چهار استار همه را مثل سرمه سائیده دو درم با رب به بدهند و طعام کبک و دراج بریان با سماق یا انار دانه بپزند صاحب حاوی نوشته که چون اسهال معدے بسبب انصباب بلغم لزج یا بلغم بورقی مالح باشد ازالهٔ سبب موجب او کنند باین نحو که هر صبح جلاب حار از شکر سفید ده درم و از حب الرشاد یا حرف یکدرم بدهند و چون سبب موذی زائل گردد سفوف مقلیاثا پنجدرم باب سرد یا جلاب از تخم حرف و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد مثقال بریان کرده

نسخهٔ سفوف حب الرمان

نسخهٔ جوارش کندر

نسخهٔ سفوف مقلیاثا

نسخهٔ سفوف عود

خالص

نسخهٔ جوارش خرنوب

نسخهٔ قرص گلنار

نسخهٔ سفوف قرظ

[illegible]

بروغن بادام چرب کرده بخورند و یا این حقنه ممسک بعمل آرند برنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک بلوط هر واحد ده درم مازو گلنار هر واحد
پنجدرم همه را بآب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی ست زیره کرمانی در سرکه ترکرده انار دانه
هر واحد پانزده درم حب الآس سنبل الطیب مصطگی کرویا خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه را جریش کوفته دو درم
بدهند و این قرص مثقال با رب آس ده درم بخورند سماق چهار درم دم الاخوین صمغ عربی بریان اقماع رمان گلنار اقاقیا هر واحد درم کوفته بیخته برب
آس بسرشند **انطاکی** گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارد باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اول بشبت و بورق و ترب
و عسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیاست که بدان تنقیهٔ معده کنند بعد از ان مداومت بر اوزمانی یا سکنجبین بزوری کنند
و اگر در ینجا ازلاق باشد پس بگیرند گلقند عسلی سی درم عناب تمر هندی هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را
در چهار صد درم آب بپزند تا پنجاه درم بماند صاف کرده بنوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات ست بعد از ان زنجبیل مربی و جوز مربی
و جوارش عود و عنبر و مصطگی استعمال کنند و درین سفوف باک نیست چنانچه سدیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همان ست که در علاج
اسهال معوی رطوبی در قول میر عوض مسطور گردد **خجندی** گوید که اگر از اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حدت مثل جوارش
مقلیاثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه بکبک و دراج غذا سازند و این دوا نافع این نوع ست خرنوب شامی حب الآس انار دانه بریان زیرهٔ کرمانی
در سرکه ترکرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطگی عود راسک هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس هر دو بریان هر یک هفت درم
اقاقیا سنبل الطیب کشنیز بریان هر یک سه درم همه را سائیده سه درم با میبه بخورند و اگر بسبب ملاست سطح معده و زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج
زلق الامعا نمایند و از اشیای نافعه جوارش خرنوب و جوارش کندر و استعمال سویقهای نیک بریان کرده و ترک آب گرم ست **سعید** مینویسد
که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیاثا با میبه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل برب سیب بدهند و تضمید معده بسعد و مصطگی و لادن
و گل سرخ و آب آس سرشته نمایند و غذا محلل ملطف بمنزلهٔ لحوم دراج و تیهو متخذ بسرکه و کرفس و دارچینی یا مطبوخ با ناردانه و مویز سازند و علاج ملاست
معده تابع سوء مزاج بارد و رطب انیست که جوارش خرنوب بآب عود سیح رطب یا سفوف ناردانه برب سفرجل یا گلنار برب آس دهند و تضمید معده بزعفران
و گل سرخ و عود و گلنار و قصب الذریره و سعد و راسک باریک سائیده بآب آس یا بآب نعنع سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ بزیرباج بمویز و
ناردانه یا مطجن سازند **خضر** و قرشی وغیره میگویند که سفوف حب الرمان مقوی معده و امعاست و در اسهال زلقی گاهی احتیاج باستفراغ
رطوبت مزلقه می افتد و بهترین مستفرغات هلیله است بسبب آنکه عفص او قبض بود لیکن هلیلهٔ کابلی باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج
کند پوست هلیلهٔ کابلی ایارج فیقرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هر یک نیم درم بگلاب حبها ساخته استعمال نمایند و معجون فنجنوش در فرب
بلغمی عجیب الاثر ست **طبری** گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده زلق حادث کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات
واحد ست ترک استفراغ علیل کنند مگر بحقنهٔ مقابل خلط موجب آن و اجود چیزیکه استفراغ بدان کنند این حقنه است بابونه اکلیل الملک برگ
شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقله که آن قابل باقه باشد تخم حلبه قرطم کوفته تخم کتان هر واحد حفنه علف خناکف بیمر حشیشه
سک کف سکبینج درم جاؤشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده ثلث وزن آن صاف کرده در ها و ان انداخته بران وزن
پنج درم روغن بید انجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک - وده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان گردد
بعده بیک دفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف ست هلیلهٔ سیاه در روغن بادام چرب کرده انغاق و الا بروغن کنجد تازه
بریان کرده ده درم قرظ اقاقیا هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنجدرم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط
صفر ده درم زیره در سرکه ترکرده بریان نموده پنجدرم همه را سائیده هر روز پنج درم با ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او بحرارت
متغیر گردد در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر تپ زیاده گردد این سفوف به آب سویق شعیر بریان
صفت پخته باشند افزایند بگیرند یک کف سویق جو و یک کف دخن مقشر بریان و گل سرخ دو درم حب الآس کوفته سه درم و در بست چندان آب

برق بپزند تا بمقدار قدح کبیر آید بعده سفوف مذکور بران انداز ند و بخورند و غذای او اگر تپ نباشد قلیهٔ محرقه و سینهٔ دراج بگرون و کبک و تیهو و زردهٔ بیضه که در سرکه جوشانیده زردهٔ او برآورده بشکنند و بران اندک زیره و اندکے دارچینی انداخته باشند و اگر ورینجا تپ باشد حریرهٔ معمول بجاورس مقشر بریان و بہت چوه مزورهٔ متخذ بسماق بریان و انبر باریس و مانند آن بدهند و سه ساعت زمانیه بران صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معدهٔ او برناشتا اگر تپ نباشد باین ضماد نمایند مصطگی عود خام هر واحد درم قسب یک درم خشت هفت درم قصب الزریره دو درم و اگر مریض ضعیف القوت باشد دران پنج درم کعک افزایند همه را سائیده بشراب عفص قباض و اندک آس رطب حل کنند و باید که بعد استفراغ معده ضماد کنند و اگر تپ باشد این ضماد بکار برند گل سرخ گلنار حب الآس قصب الزریره بہت چو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد نیم جزو همه را کوفته بیخته بآب آس رطب و سیب میخوش و آب به قابض سرشته برناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و از معده نازل شود بعده اعادهٔ ضماد کنند **ایضاً** او گوید که اگر خلط رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطگی یک درم گل سرخ دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه ترکرده بریان نموده یک درم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنجدرم برگ سداب یک نیم درم فلفل سفید یک نیم درم هلیلهٔ سیاه در زیت یا روغن زرد بریان دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز برناشتا حسب حاجت بدهند و غذا اگر تپ نباشد تیهو بریان و طیهوج و زردی بیضهٔ نیمبرشت بمری کهنهٔ نبطی و مانند آن بدهند **مصنف اقتباس** گوید که اگر سوء مزاج سرد تر ساده معده را مترہل ساخته این علت پیدا کند اطریفل یا سه ماشه سوده در شراب کهنه سه توله نفع دارد و اگر به نشو و نانخواه و گلنار برابر بمویز سرشته بقدر جوز صبح و شام دهند و معده را اول بروغن بید انجیر چرب سازند پس زیرهٔ سیاه و شونیز و حفض برابر در شراب کهنه ممزوج بآب سرشته بر پارچه نهاده بر معده گذارند و اگر با این مغص و قراقر و ریاح بود قرص گلنار و سفوف مقلیاثا دهند و غذا گوشت طیور بریان نیمبرشت دهند که برگ سماق و انجدان سوده بران پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک اندازند و اگر بسبب اجتماع بلغم بود اول برگ چقندر و ترب هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم تخم سرمق خردل هریک یک توله در آب بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده نمک طعام یک نیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند و جهت تنقیهٔ مطبوخ تربد و ایارج فیقرا استعمال نمایند و سک و افسنتین و تخم مورد و اذخر و سعد و مصطگی و جوز بوا و عود و سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الزریره هریک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیهٔ تام بنابر تعدیل و احتباس سفوف مقلیاثا و تریاق و مثرو دیطوس وا مروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا کنجشک و کبک بنان تنک دهند که مری و برگ ترنج و نمام دران باشد **ایضاً** ممدوح الیه در اسهال کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاؤ پاؤ آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار از ان دوغ نموده بجای آب و غذا تا شام صرف کنند و اگر جغرات پاؤ آثار هضم نشود نیم پاؤ بدهند و بروز چهارم این سفوف سبز سه ماشه وقت صبح دهند **صفت آن** بنگ مدبر که عبارت از برگ بنگ از چوب پاک نموده بروغن چرب کرده در آب علف دوب و شیرهٔ نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در سفال نو بریان نموده است انار دانهٔ ترش پوست خشخاش کشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دار فلفل همه بروغن گاؤ بریان مصطگی کندر هر واحد یک درم صمغ عربی بروغن بریان دو نیم درم سفوف سازند و بعد دو یا چار گهڑی دو حب زرد باین نسخه دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد گل ارمنی هریک سه ماشه نصف در شهد و نصف در آب لیمو دو پہر کهرل کرده بقدر موٹھ حبها سازند پس از ان بفاصلهٔ یک یا دو گهڑی یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگه بریان مساوی نصف بعسل و نصف بآب لیمو بقدر موٹھ ساخته باشند اگر اسهال در شب زیاده بود حب عسلی دهند و الا لیمونی بدهند و وقت برآمدن یکپاس روز باز سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند و بعد از ان بفاصلهٔ دو گهڑی این حب زرد یک عدد دهند **صفت آن** زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دار فلفل قرنفل سهاگه بریان هریک چهار ماشه در آب لیموی کاغذی دو پاس کهرل کرده حبها بقدر موٹھ سازند و بفاصلهٔ چهار گهڑی حب سرخ دو عدد بدهند و بوقت دو پہر سفوف سیاه باین نسخه چهار ماشه با دوغ بدهند **صفت آن** هلیلهٔ سیاه بروغن گاؤ بریان شش توله زنجبیل کشنیز خشک بادیان نانخواه مامیران خرد هریک سه توله زرنباد دو توله زیرهٔ سفید یک توله صمغ عربی مصطگی هریک دو نیم توله همه بروغن گاؤ بریان تخم ریحان یک توله حرف دو توله سفوف سازند و هر دو حب بدستور بفاصلهٔ مذکور بدهند و تاحینیکه یک پاس روز باقی ماند باز سفوف سبز دو ماشه و حبها بدستور و در وقت شام سفوف سبز سه ماشه و بفاصلهٔ

بیکپاس یک عدد حب سرخ و همچنین حب زرد اول و بپاس دوم دو و بپاس اخیر حب زرد قرنفلی تا در تمام شب دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد داده شود ولیکن باید که بفاصلهٔ چهار چهار گهڑی بهر اعانت هضم این سفوف هاضم میداده باشند صفت آن پودینهٔ خشک زنجبیل هریک سه ماشه سهاگهٔ بریان قرنفل نمک لاهوری هریک یک توله سفوف سازند و سه ماشه بدهند و تا هفته همین تدبیر بعمل آرند تا هضم خوب پدید آید پس از روز هشتم سفوف سبز سه ماشه صبح بدهند و حب سرخ یک عدد بعد یک پاس و شام سفوف سیاه چهار ماشه و حب زرد بعد یک پاس دهند و جغرات را می افزوده باشند نیم پاؤ یا پاؤ آثار بحسب طاقت و هر قدر که جغرات خورده شود بخورانند و باقی دوغ نموده بنوشانند و درین اثنا اگر اسهال زیاده شود حبوب و سفوف سبز و سیاه را مضاعف دهند و جغرات و دوغ را آهن یا سنگ داغ کرده دهند بلکه باید که سفوف سبز و سیاه در روز دهم در شب بعد یک پاس همراه جهابد بدهند تا ده روز و یا زیاده تا اسهال بکاهند پس جغرات هر قدر که اشتها داشته باشد بیفزایند و تا روز بستم برین دستور دارند و بروز بست و یکم سفوف سبز صبح و شام و سیاه وقت خواب و جهابدستور تا بروز سی ام پس بعد از یک ماه سوای سفوف هاضم دیگر سفوفات را موقوف داشته برجنوب اقتصار کنند تا چهل روز رسانند که مطلوب حاصل شده و بعد ازین کلچه کرده با شوربای چوزهٔ مرغ ترید کرده نصف اشتها دهند و بالایش حب سرخ و دو حبه با گلقند یک توله و یا در مربای سیب خورانند و تا سه روز همین نمط دهند در روز چهارم احتیاط داشته غذا شکم سیر دهند در روز هفتم گوشت بچهٔ مرغ هم دهند و حب سرخ تا بست روز بعده هر چه خواهد بخورد و این عمل مجرب ست و اگر در ضمن این عمل قبض شدید عارض شود بمغز خیار شنبر شش توله و ترنجبین و گلقند هریک چهار توله در روغن بادام و عرق مکوه و گلاب بکشایند که بهلاکت نرساند ایضاً قیمهٔ گوشت گاؤ نیم پاؤ باریک سائیده ادرک و پودینهٔ سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیره و جغرات و پیاز آمیخته کباب شامی در روغن گاؤ تازه ساخته دو سه عدد با جغرات آمیخته بدهند و سفوف سبز میداده باشند و بجای آب دوغ گاؤ داغ کرده دهند قال رازی یوخذ قطعة لحم البقر السمین الذی لایکون فیه شحم ویدق دقاً ناعماً و یجعل فیه الکمون ذالزنجبیل والنعناع والدارصینی والقرنفل والهلیلج الاصفر من کل واحد درهمین و یطبخ فی الدهن البقر و یوتی المریض باللبن الحامض

علاج اسهال معدی صفراوی

وآنکه از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد پس در صفراوی اول بعد از نضج بمنضج صفرا تنقیه از مسهل صفرا دیا بهلیلجات و شربت ورد مکرر کنند بعد ازان قرص طباشیر قابض دهند و صندل و زرور و در گلاب سائیده بر جگر و زهره ضماد کنند و آب انارین با شکر و یا شربت ورد مکرر اهلیلج چهار توله دیا هلیلج زرد و با شکر نیز اسهال صفرا و تقویت معده و امعا نماید و بقطع این اسهال تعرض نکنند الا چون افراط نماید و خوف ضعف و غشی باشد بلکه به تبدیل و تسکین حدت صفرا کوشند و آب پست جو که دران انار دانه پخته باشند یا تنها رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب به و غذا مزورهٔ ناریاج نیز مسکن ست و بعد تنقیه قرص حماض نیز مفید بود و ایضاً شیرهٔ خرفه شیرهٔ بارتنگ لعاب بهدانه و اسبغول دهند و اگر مادهٔ قابل اخراج باشد بعد تنقیه سماق کتیرا کشنیز طباشیر در شربت خشخاش آمیخته همراه شیرجات و لعبهٔ مناسبه دهند و طباشیر بریان یک درم بکافور یک طسوج نیز مجرب ست و اگر شربت انار شیرین دو توله در گلاب پنج توله حل کرده اسبغول شش ماشه پاشیده بنوشند مغلظ مادهٔ رقیق و مفید اسهال صفراوی ست و هنگام از تشویش فعل هاضمه بسبب حرارت باشد او ویه مبرده که دران اندک قبض باشد استعمال نمایند و تغلیظ غذا کنند و از جنس بارد و غلیظ مرتب سازند و باید که بدانچه در باب سوء هضم مذکور شد استعانت نمایند و علاج آنچه از صفرا و بلغم مخلوط باشد در قول ایلاقی بیاید و اگر با تپ باشد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و گاهی عوض بهدانه ریشه خطمی و بجای مغز تخم کدو شیرهٔ مغز تخم هندوانه کرده میشود و برای حبس اسهال و تسکین حرارت این دوا معمول بدهند شیرهٔ تخم خرفهٔ بریان شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی بریان پنج ماشه شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه در عرق کیوڑه و گلاب برآورده زرور و طباشیر هریک دو ماشه کافور دو سرخ سوده پاشیده شربت انار شیرین دو توله حل کرده تخم ریحان یا اسبغول پنج ماشه خورده بنوشند و این دوا نیز معمول است بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب پخته شیرهٔ کاهو شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و گاهی چهار تخم افزوده میشود و در اسهال مزمن بجای شیرهٔ کاهو و نبات و چهار تخم شیرهٔ حب الآس چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله سفوف مقلیاتا چهار ماشه داده میشود و یا ریشه خطمی جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر

داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند **ذکر بعض تراکیب مطب اسا تذہ** اگر باذرب خفقان باشد انار دانہ طباشیر مہرہ واحد یک ماشہ تخم خرفہ مقشر کشنیز خشک ہر یک دو ماشہ سودہ با آملہ مربی یک عدد سرشتہ بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ تناول نمایند بالائش شیرہ تخم کاہو مقشر شش ماشہ در عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ آمیختہ بنوشند و بہت شام جوارش انارین شش ماشہ عرقیات شربت صندل دو تولہ دہند **ایضاً** اگر ذرب کہنہ باشد کندر تخم خشخاش سودہ بقدر چہار ماشہ بدہند بالائش لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ خرفہ شش ماشہ شیرہ حب الآس چہار ماشہ در عرق بارتنگ دہ تولہ برآوردہ رب بہ دو تولہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بنوشانند **ایضاً** اگر باتشنگی باشد جوارش انارین ہفت ماشہ شیرہ زرشک چہار ماشہ شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ عرق بادیان دہ تولہ شربت انارین دو تولہ بدہند **ایضاً** اگر با بخار باشد زہر مہرہ طباشیر ہر یک یک ماشہ سودہ ہمراہ شیرہ بہدانہ سہ ماشہ شیرہ خرفہ شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ و طفل را کم وزن دہند **ایضاً** اگر باوجود بخار درد شکم نیز باشد شیرہ دانہ ہیل شیرہ زرشک ہر یک سہ ماشہ عرق گاؤزبان گلاب شربت انارین **ایضاً** اگر با حمی دبخار و قصور ہضم باشد شیرہ کاسنی شش ماشہ شیرہ زرشک چہار ماشہ عرق کاسنی دو تولہ سکنجبین خاکشی چہار ماشہ **ایضاً** اگر مرضعہ را با درد شکم و پیچ باشد بادیان برشتہ دو ماشہ سودہ بگلقند تولہ سرشتہ بخورند و شیرہ خیارین ہفت ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب اسبغول شش ماشہ عرق کیوڑہ چہار تولہ شربت بزوری دو تولہ تودری سرخ بریان چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر با قراقر اجابت شود و دانہ برابد لوشد ارد وہ ہفت ماشہ یا جوارش آملہ ہفت ماشہ خوردہ شیرہ تخم خرفہ چہار ماشہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ **ایضاً** برای اسہال معدی صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانہ چہار ماشہ ہمراہ شیرہ خرفہ شیرہ کاسنی ہر یک شش ماشہ شیرہ کشنیز خشک چہار ماشہ شربت سیب دو تولہ یا شربت بہی یا شربت حب الآس بدہند و جوارش کافور چہار ماشہ نافع و ضماد شکم از کافور آب برگ ریحان تازہ سودہ انفع واگر زرورد چہار ماشہ گلنار ناشگفتہ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بشربت حب الآس چہار تولہ بدہند نیز اسہال صفراوی و بخار را مفید بود واین دوا نیز برای اسہال صفراوی مجرب ست زہر مہرہ خطائی مروارید سودہ طباشیر صمغ عربی بریان گل داغستانی ہر یک یک ماشہ سائیدہ در رب بہ شیرین آمیختہ اول بلیسند و عقب آن شیرہ تخم کشنیز مقشر برشتہ ہفت ماشہ شیرہ تخم خرفہ مقشر برشتہ یک تولہ و دانہ ہیل زیرہ سفید برشتہ ہر یک دو ماشہ در عرق عنب الثعلب ہفت تولہ برآوردہ رب بہ شیرین داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر ذرب صفراوی بود و آب رقیق برآید لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ تخم خرفہ شش ماشہ عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاؤزبان ہر یک پنج تولہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر از مدتی سہ چہار دست بلینت آید و در شکم بجای طحال درد و ضعف باشد زرشک چہار ماشہ انار دانہ شش ماشہ در ہر سہ عرق مذکور و گلاب ہر یک چہار تولہ ترکردہ صبح مالیدہ شربت بہ شیرین دو تولہ تخم ریحان چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند و بجہت آخر روز سفوف حب الرمان شش ماشہ عرق بارتنگ دو تولہ بدہند **ایضاً** در ذرب باتپ طباشیر سودہ بنوشد اروی سادہ سرشتہ بخورند و بالائش شیرہ خرفہ شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت انار شیرین تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند واگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب الثعلب زرشک ہر یک چہار ماشہ مویز منقی نہ دانہ جوشانیدہ شیرہ تخم خرفہ شیرہ خیارین شیرہ دانہ ہیل داخل کردہ بارتنگ مسلم پاشیدہ رب بہ شیرین زہر مہرہ حل کردہ دہند کہ درین نسخہ تفتیح و تفریح و قبض نسبت بہ نسخہ سابق کم ست و علاج اسہال بواسیری برعایت جگر و بجہت آخر روز سفوف حب الرمان بہ رب انار سرشتہ بخورند و بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سودہ آب پختہ شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ شیرہ خرفہ شیرہ تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ خمیرہ صندل شیرین تولہ تخم ریحان شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دوم روز مربای بہی بجای رب انار برعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تپ سفوف مقلیا تا شش ماشہ بمربای بہی سرشتہ تناول نمایند بالائش بارتنگ دانہ ہیل سودہ ہر یک چہار ماشہ آب پختہ شیرہ زیرہ سفید شیرہ تخم حماض ہر یک شش ماشہ خمیرہ صندل تولہ تخم ریحان شش ماشہ صمغ عربی سودہ یک ماشہ پاشیدہ بنوشند و ترکاری زمین کنند ہم جائز دارند **ایضاً** در ذرب کہ دو سہ دست ہر روز آید گاؤزبان ریشہ خطمی ہر یک چہار ماشہ زہرہ سیاہ سہ ماشہ جوش دادہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان بارتنگ پاشیدہ بدہند بعدہ شیرہ تخم کاہو شیرہ حب الآس شیرہ کشنیز خشک

اختلاط شیرینی وغیرہ

شیرۂ دانۂ ہیل شربت بہ شیرین حصف کی یک ماشہ سودہ اسبغول مسلم تخم ریحان مسلم چہار ماشہ پاشیدہ دہند بعدہ شربت موقوف زیرا کہ شیرینی در اسہال بواسیری ضرر دارد وکذا شیرۂ کشنیز و کاہو در بواسیر نباید داد بعدہ شیرۂ خرفہ شیرۂ دانہ ہیل تخم ریحان دہند بعدہ اگر یک روز دست آید و یک روز قبض شود طباشیر سودہ دو ماشہ بنوشند اروی سادہ سرشتہ ہفت ماشہ شیرۂ حب الآس چہار ماشہ بی شیرینی دہند وچون عوارض بالکل زائل نشود معجون سنگدانہ تیہو صحرائی یا سنگدان خروس تجویز کنند **ایضاً** برای دو سہ دست بلینت از ضعف معدہ ست گلو طباشیر دانہ ہیل بریان ہر یک یک ماشہ سودہ خوردہ بالائش شیرۂ بہدانہ بریان سہ ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ عرقیات تخم بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ باز شیرۂ زیرۂ سفید سہ ماشہ افزایند و زہر مہرہ یک ماشہ حل کنند کہ بجای شیرینی در اسہال کہنہ معمول ست **ایضاً** برای ضعف معدہ و اسہال ہلیلہ سیاہ کو کنار ہر دو را در روغن بریان نمودہ شکر سفید آمیختہ زہر مہرہ مروارید سودہ ہمراہ لعاب بہدانہ بریان شیرۂ دانہ ہیل بریان در عرق کیوڑہ گلاب عرق عنب الثعلب برآوردہ رب بہ بارتنگ داخل کردہ بخورند بعد دو سہ روز کہربا سفوف الطین شیرۂ حب الآس اضافہ کنند **ایضاً** اگر در ضعف معدہ و ذرب دانہ تمام در براز بیرون آید و تشنگی بدرجہ باشد کہ قریب دہ دانہ آب درشب و روز بنوشند سفوف حب الرمان ہمراہ شیرۂ حب الآس شیرۂ دانہ ہیل در عرق عنب الثعلب برآوردہ رب بہ بارتنگ داخل کردہ دہند بعدہ شیرۂ خرفہ بریان اضافہ کنند و اجازت خوردن جامن دہند بعد ازان اگر تشنگی زیادہ گردد صرف رب بہ و عرقیات و گلاب دہند پس طباشیر و زہر مہرہ و مروارید اضافہ کنند و بعد تخفیف در تشنگی در سفوف حب الرمان زہر مہرہ مروارید آمیختہ ہمراہ آب کاسنی سبز مروق گلاب رب بہ بارتنگ دہند و آب کاسنی ہر روز افزایند و شیرۂ خرفہ بریان نیز اضافہ کنند و جوارش آملہ لولوی علو یخان تیار کنانند و بوقت شب زہر مہرہ طباشیر در رب بہ آمیختہ بدہند چون مقدار آب کاسنی زیادہ گردد کہ تمام نوشیدن نشود دو دام کم کنند باز ہمان نسخہ بی سفوف دہند بعدہ جوارش مذکور سہ ماشہ ہمراہ گلاب دہند بعدہ تبدریج صبح پنج ماشہ و بوقت شام سہ ماشہ جوارش فقط دہند و بعد چندروز وقت صبح کافور بہیم سینی دانہ ہیل بجوارش آمیختہ بخورند و وقت شام پنج ماشہ بکافور دہند بعدہ برای تقویت حب یاقوت دہند **ایضاً** اگر ذرب و تپ باشد طباشیر دردانہ ہیل پوست بیرون بستہ سودہ در شربت انار حل کردہ بخورند **ذکر ادویۂ مفردہ و مرکبہ** نافع ذرب صفراوی شرب خولان و آب عصی الراعی و تخم خطمی بلوط و جفت بلوط و حنفض مکی و قرص و طباشیر و گل علیق و تخم حماض و گل انگور دو درم بشربت بہ تا بست روز و شربت فقاح کرم و کہربا و اذناب الخیل و گل لحیۃ التیس و برگ آن و خوردن نان کہ آرد او بسرکہ و آب بالمنا صفہ سرشتہ باشند و سیب ترش کہ در آرد پیچیدہ بریان کردہ باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام سرخ رنگ و خوردن جرم آن و خوردن حماض السواق و دیگر ادویۂ بارد کہ در علاج زلق الامعاء صفراوی مسطور خواہد شد ہر واحد نافع ذرب صفراوی ست **جوارش آملہ** معمول مؤلف کہ مقوی معدہ و قلب نافع اسہال صفراویست و نیز مستعمل در حمیات کہ با اسہال باشد آملہ بشیر پروردہ دہ درم صندل سفید بگلاب سودہ زرشک محلول بگلاب گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر دانہ ہیل بلگیری ہر واحد دو درم پوست بیرون پستہ زہر مہرۂ خطائی بگلاب سودہ صمغ عربی حب الآس گل گاؤزبان ہر واحد یکدرم قند سہ چند و اگر رب بہ بسرشند بہتر بود بعدہ ورق نقرہ یکدرم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر سرفہ باشد زرشک موقوف دارند **جوارش زرشک** مقوی معدہ و جگر حار و قاطع اسہال صفراوی و مانع انصباب صفرا بمعدہ زرشک منقی شش درم تخم خرفہ مقشر بریان حب الآس طباشیر سماق گل سرخ کشنیز مقشر بریان ہر یک سہ درم زہر مہرہ سودہ دو درم رب بہ و رب حماض ترنج و قند ہر واحد برابر ادویہ بسرشند **جوارش فواکہ قابض** کہ تقویت معدہ کنند و خلفۂ اسود دارد حامض دار تخم پاک کردہ ثلث رطل سیب پاک کردہ نیم رطل بہی پاک کردہ یک رطل بعد با در سرکہ تند بپزند و بکوبند و باد و رطل قند بآہستگی بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک اوقیہ زرشک دو اوقیہ انداز ند و گلولہ سازند **جوارش سماق** اسہال صفراوی باز دارد و اشتہا را قوت دہد سماق بست درم حب الآس دہ درم خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانہ ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ با مویز منقی دیگر باز کوفتہ بکار برند شربت سہ درم و اگر وزن انار دانہ دہ درم کنند و بدون مویز سفوف سازند و یک مثقال بخورند تشنگی و اسہال معدی و معوی مزمن را نافع بود و این را سفوف سماق نامند **حب یاقوت** جہت تقویت معدہ و قلب و رفع تشنگی و منع اسہال معمول ست و درین باب بسی نفیس یاقوت سرخ مروارید زہر مہرہ کہربا لعل بدخشی یشب سفید کافور ہر یک

یک درم صمغ عربی طباشیر پوست خشخاش گل گاؤزبان هر واحد یک مثقال صندل سفید گل ارمنی هر یک یکنیم مثقال زعفران یکدانگ کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر مونگ حبها سازند مجرب ست **حبی** که در ذرب و دیگر اسهال صفراوی کهنه معمول استاد علیه الاعتماد ست پنیر مایهٔ خرگوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق بریان حب الآس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انار بریان پوست بیرون پسته خسته خرمای سوخته کهربا بسد سوخته هر یک سه مثقال مغز خستهٔ جامن بریان پنج مثقال پوست سنگدانه مغز خستهٔ انبه سرخ سوخته هر یک هشت مثقال تخم انگور بسرکه ترکرده بریان نوده دوازده مثقال کوفته بیخته بآب به شیرین حبها مقدار نخود سازند خوراک از ده حب تا بیست **حب صندل** مقوی معده رافع اسهال خصوص اسهالی که زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد صندل سفید طباشیر آمله منقی اقاقیا غنچهٔ گل سرخ حب الآس زیرهٔ سفید صمغ عربی زنجبیل مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بقدر نخود حبها سازند شربتی از دو حب تا ده حب تنها یا بآب کشنیز تازه و یا شیرهٔ خرفه بریان و دانهٔ هیل و کشنیز خشک و یا تخم خشخاش **نوع دیگر** مقوی معده و جگر و قلب و دماغ و حابس اسهال صندل سفید صندل سرخ طباشیر آمله حب الآس اقاقیا هر یک دو و نیم درم کهربا کتیرا صمغ عربی گل مختوم هر یک یکنیم درم زنجبیل زیره سفید مدبر زیره سیاه مدبر غنچهٔ گل سرخ زر د و مصطگی هر یک ده درم بدستور ملوک حبوب ساخته از یک حب تا هفت حب استعمال نمایند **رامک** مانع انصباب مواد مسکن حرارت مقوی معده مازو سبز یک جزو پوست انار صمغ عربی مویز مع تخم هر یک نیم جزو زعفران ربع جزو سائیده قرص سازند شربت آن یکدرم بشربت حب الآس و مفاد آن به تحکم تیز قابض ست **رب قابض** که در اقسام اسهال معدی و بواسیری و زحیر و نزف الدم طمثی بیعدیل عصارهٔ جامن پخته عصارهٔ فالسه ترش و شیرین عصارهٔ جمیز پخته هر سه برابر سرشته بآتش ملائم با قدری گلاب و عرق بارتنگ قوام نمایند و اگر خواهند بقدر چهار درم قند داخل نمایند و گاهی بعضی اجزای قابضه چون پوست بیرون پسته و صندل و انجبار نیز افزوده میشود و در امزجهٔ صفراوی عوض جمیز آب زرشک و آب انار ترش داخل کرده میشود **سفوف حب الرمان** ضعف معده و امعاء و اسهال صفراوی را نافع و مجرب ست انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیرهٔ سیاه مدبر حب الآس کشنیز خشک بریان سنجد خرنوب آرد کنار هر یک پنجدرم عود خام نیم درم آمله منقی یکنیم مثقال کوفته بیخته بآب به استعمال نمایند شربتی سه درم **سفوف حب العنب** تخم رابند د معده را قوت دهد تخم انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطگی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی تخم مویز عوض تخم انگور میکنند و با قند مقوم سرشته جوارش میسازند و گاهی اجزای مذکوره حبوب ساخته بعمل می آرند **سفوف حب الآس** که بعضی سفوف بلوط نیز گویند معده و امعاء را قوت دهد اسهال باز دارد شاه بلوط تخم مویز آرد کنار هر یک ده درم خرنوب نبطی حب الآس هر یک بست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه مثقال **سفوف خرنوب** اسهال معده و استرخای آنرا نافع ست و تقویت امعا کند خرنوب نبطی بیدانه زیرهٔ سیاه مدبر سماق بیت کنار حب الآس مصطگی بلوط کشنیز خشک بریان مساوی کوفته بیخته یک مثقال بخورند **سفوف ذرب** تخم حماض زرشک خسته مویز کشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر هر یک یک درم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه بریان چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف نافع** اسهال و ضعف معدهٔ حاره نسخهٔ مطب پوست بیرون پسته صندل سفید انار دانه پوست ترنج کشنیز خشک سماق زرشک طباشیر مساوی سائیده بشربت انارین سرشته با شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق ده توله سکنجبین دو توله بدهند **ایضاً** برای اسهال مراری مزمن معدی و کبدی مغز خستهٔ کنار و شتی مغز خستهٔ جامن مغز خستهٔ انبه کهنه بریان زیرهٔ سیاه بلگری پوست ترنج سماق پوست بیرون پسته تخم خرفه بریان دانهٔ هیل حب الآس بریان کشنیز خشک بریان انار دانه آمله برگ قنب بریان کوکنار بریان همه مساوی کوفته بیخته سه چهار ماشه همراه شیرهٔ تخم خرفه بریان شش ماشه شیرهٔ بهدانهٔ بریان دو ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده شربت انارین حل کرده بدهند **شربت حب الآس مرکب** مقوی معده و امعاء قاطع اسهال حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرظ اقاقیا هر یک ده درم آب سیب و بهی و انار هر یک یک من ادویه کوفته در این آبها بجوشانند تا ثلث آید صاف کرده با زجوش داده بقوام آرند **معجون** که برای اسهال و گرمی مزاج و تقویت معده و قلب معمول ست زهر مهرهٔ خطائی طباشیر پوست ترنج گل سرخ گل نسرین گل گاؤزبان صندل سوده حب الآس بهمن سفید هر یک یک درم پوست بیرون پسته صمغ عربی تخم خرفه مقشر بریان کشنیز مقشر بریان زرشک بیدانه هر یک دو درم رب بهی شربت

انار شیرین هریک پنج توله شکر سفید شش توله بگلاب در قوام آورده ادویه مسحوقه بسرشند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اگر سبب ملاست معده
و زلق آن سوء مزاج حار مادی باشد باید که اخراج خلط برفق نمایند و بعد از ان ربوب فواکه قابضه و آب سویق جو مطبوخ بسجاورس استعمال کنند و اگر این
طول کشد بشرب مثل دوغ گاو مطبوخ یا باآهن یا سنگریزه گرم داغ کرده مخلوط با ادویه قابضه مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرظ و طراثیث که بر نصف
رطل دوغ پنج درم ازین ادویه انداخته باشند حاجت افتد و بر معده اضمده مذکوره در علاج سوء مزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس بعصارات
فواکه قابضه مثل آب غوره و آب انار ترش و آب به ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم جوزه مرغ و کبک و تیهو بریان که بران ترشیهای مذکور
پاشیده باشند بخورانند و قریبست معالجه آنکه بندرت وقوع این علت بسبب سوء مزاج حار ساذج باشد بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج
معده معلوم شده **ابوسهل** گوید که هرگاه زلق معده از سوء مزاج حار مع ماده باشد ربوب فواکه حامضه قابضه مثل رب سیب و رب حصرم و رب
انار و رب به و رب امرود و رب ریباس و رب ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد از ان آب بست جو مطبوخ بجاورس دهند و اگر مرض طول کشد
دوغ گاو بگل مختوم و دیگر ادویه که در قول شیخ گذشت بهمان اوزان بدهند و تضمید معده بهمه مراق بضماد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب
و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سک و لادن و رامک نمایند و سجاورس مطبوخ بآب حصرم و عدس مقشر مطبوخ بسماق یا آب انار ترش
و یا حماض مطجن بزیت انفاق غذا سازند و اگر درینجا تپ نباشد دراج یا بچه مرغ مطبوخ بآب غوره یا سماق و یا لحم گوساله مطبوخ بسرکه ترش
و برگ ترنج و کشنیز خشک خورانند و گاهی نفع میکند این را نوشیدن آب بست جو بصمغ و یا طباشیر بآب سیب و یا کعک سوده در
رائب آهن تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون بسماق بریان و انار دانه بریان بپزند و از نمک
ملح اندرانی بریان استعمال کنند و اگر دوغ گاو بسنگریزه گرم یا باآهن گرم داغ کنند تا آنکه نصف آن برود بعده دران آب سماق و آب
زرشک و قدری طباشیر و گل سرخ و تخم حماض و بلوط منقوع در سرکه سه روز آمیزند منفعت قوی بخشند و تضمید شکم باین ضماد نمایند
فستقین را در شراب عفص یک شب بخیسانند و صبح آب اطراف آس و رامک و سک آمیزند و بدان ضماد کنند و یا باین ضماد از جو گلنار گل سرخ مازو و یا بگیرند
قیروطی از موم مغسول و روغن گل و بآب گل سرخ تازه و آب حصرم و آب عصی الراعی تسقیه دهند و استعمال کنند و هنگام خواب رب به ساده یا تخم حماض بریان
و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند **مجوسی** گوید که هرگاه ذرب بسبب انصباب مواد بسوی شکم باشد باید که نظر کنند که آیا این اسهال مری ست
یا بلغمی پس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک با رب به و رب سیب یا رب آس دهند و یا تمر علیق با رب ریباس و یا توت ترش خشک کرده بعض
این ربوب یا اشربه قابض بدهند و این سفوف صبح و شام سه درم بعض این اشربه قابضه بدهند انار دانه بریان سی درم حب الآس بریان تخم زرشک بریان
و سماق و پست عبیرا و پست کنار و پست سیب هر واحد ده درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده بریان نموده و خرنوب نبطی و شامی و گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک
و تمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم همه را غیر باریک بسایند و بدستور استعمال نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم حماض بریان
تخم انبرباریس بریان تخم مویز هر واحد هفت درم سماق و کشنیز خشک بریان هر واحد چهار درم سویق سیب و خرنوب نبطی و شاهبلوط و طباشیر و گل سرخ
هر واحد پنج درم انار دانه بریان بست درم حب الآس ده درم همه را جریش سائیده و صبح و شب سه درم از ان بخورند و همچنین در نیمروز و بعد آن رب آس
یا رب به یا شربت آنها یا بعض اشربه قابضه بنوشند که این قطع مواد صفراوی منصب بسوی شکم کند و این سفوف حبس تام نماید مازو پوست انار
هر واحد چهار درم حب الآس سماق هریک شش درم همه را باریک سائیده از نیم مثقال تا یکدرم بآب سرد بخورند و باید که تضمید معده بضماد دیگر
دران گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زریره طلع و قصب الزریره و تفاح کرم و رامک و اقاقیا باشد بآب آس و آب به و آب برگ گل سرخ معصور و مانند آن
سرشته قبل غذا استعمال نمایند و یا این ضماد اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و صندل سفید و سرخ و رامک و مازو سبز و قصب الزریره و گل ارمنی
و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزوی باریک سائیده بآب به و آب برگ انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیخته بر معده ضماد کنند
که در حبس مواد نافع ست و غذای مریض بعدس مقشر مطبوخ که آب اول او ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار ترش و کشنیز خشک مزوره معمول
ببرگ حماض یا بآب سماق و آب انار و یا بقلة الحمقاء بعض اینها بکشنیز خشک در رطب و روغن گل سازند و پست انار دانه و پست کنار و عبیرا و

پست سیب و امرود و مانند آن بنوشانند و زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و سماق و توت ترش خشک بران پاشیده بخورانند و باقلای مقشر
مطبوخ بسرکهٔ که بسیار کهنه نباشد یا ممزوج بآب تناول کنند و اگر تپ نباشد دراج و تیهو و کبک معمول ناریاج بمویز و انار دانه یا بآب سماق و یا مصوص محشو بکشنیز خشک
و رطب و انار دانهٔ کوفته و سرکهٔ غیر کهنه و یا حصرمیه یا زرشکیه یا اکارع بره متخذ بچیزی از ینها بدهند و قبل غذا ثقل بسفرجل و امرود و سیب میخوش قابض و زعرور و غیرا و
مانند آن سازند و بصندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین بارده قابضه مثل شاهسفرم و گل سرخ و آس و گل بهی و گل سیب و مانند آن نهند پس اگر ازین
صلاح نیابد و اسهال منقطع نشود دوا رانجا حرارت بغیر تپ باشد دوغ گاو که بسنگریزهٔ گرم یا آهن داغ کرده باشند با کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز نه
اندک اندک ازان بیفزایند تا آنکه بیک رطل برسد و آنرا بدفعات بنوشند نه بیک دفعه و غذا آنچه مذکور شد بدهند **ایلاقی** و جرجانی می‌نویسند که
اگر سبب ضعف ماسکهٔ معده حرارت معده و تولد صفرا بود هر صباح رب مورد ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره برب به آمیخته
و یا رب ریباس برب سیب آمیخته باید داد و این ربوب با یک مثقال طباشیر یا قرص طباشیر بدهند و هر شب دو درم اسپغول
بریان و یک درم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان بروغن گل چرب کرده سوده بآب سرد یا بچیزی ازین ربها دهند و اگر تپ نباشد
دوغ گاو سنگ تاب یا آهن تاب کرده بطباشیر و تخم گل و تخم حماض هر واحد یک درم بدهند و شیر بز بآب باران یا بآب سماق آمیخته بپزند
تا آب برود و شیر بماند آنرا باین ربوب بدهند و طعام پاچه بسماق پخته و یا مزور انار دانه بمغز بادام بریان و کاسنی بری مطبوخ
مطیب بسرکه و بارتنگ همچنین ساخته اسهال صفراوی باز دارد و باقلا با پوست بسرکه پخته نافع ست و بیضهٔ مرغ نیم برشت بسماق
و غورهٔ خشک پاک کرده با نرگی مازو و گلنار و حب الآس و پوست انار هرچه ازین حاضر بود مواد منصب بسوی معده در روده را منع کند

نسخهٔ قرص طباشیر قابض

و بیضهٔ مرغ جوشیده در اسهال کبدی و معدی ضارست و در اسهال معوی نافع و نسخهٔ قرص طباشیر اینست طباشیر سماق هریک پنج درم تخم حماض بریان
ده درم تخم خرفه بریان گلنار هریک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم شربتی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده

نسخهٔ جوارش طباشیر

را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ بریان هریک ده درم گلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس هریک هفت درم زعفران افیون هریک دو مثقال همه را
بجلاب بسرشند شربتی سه درم و اگر ده درم حب الآس درین جوارش افزایند و برب به بسرشند بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع ست سماق منقی سی درم

نسخهٔ جوارش سماق

سویق کنار سویق جو سویق سیب کعک بغدادی خرنوب شامی هریک ده درم شکر طبرزد بجند او برب سیب بسرشند شربتی سه درم تا پنج درم و این دوا
نیز قابض ست سماق منقی دو درم پوست انار نیم درم مازو یک درم همه را کوفته برب مورد بسرشند یا برب به و این یک شربت بود و این شربت اسهال صفرا
را باز دارد پست جو دو مشت تخم خشخاس یک کف پوست خشخاش بجند همه جمله را بپزند و صاف کنند و آنرا بسویق انار دانه یا بسماق خورش کنند صواب
بود و اگر حرارت سخت عظیم نبود با یک درم پنیر کهنهٔ بریان کرده دهند و یا بگیرند پنیر مایهٔ خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کندر نیم درم شربت
نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزر البنج را درین باب منفعت آنست که ماده را غلیظ کند و خواب آرد و حس لذع صفرا را از روده باطل
کند لیکن از خطر خالی نبود و تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت شود زعفران و جندبیدستر و مانند آن بادی آمیزند و اولی تر
احتراز از آنست و اگر ضعف ماسکه از بلغم و صفراوی مخلوط در معده بود بگیرند بلیلهٔ زرد یک جزو حب الرشاد نیم جزو حب الآس سماق ثمر طرفا سک
هریک سدس جزو شربت دو درم و ایضاً بارتنگ دو درم انیسون یک درم پوست انار دم الاخوین هریک نیم درم این یک شربت بود و اگر تپ آید این
شربت در آب باران یا بمعوق بدهند و این نمک اسهال صفراوی را باز دارد بگیرند نمک اندرانی و خرد کرده بریان کنند و در حال بریان کردن چند بار سرکه بران

نسخهٔ سفوف نمک

همی پاشند پس کوفته بیخته بگیرند و انار دانهٔ بریان و سماق منقی هریک ثلث جزو و کشنیز خشک بریان زرشک منقی هریک ربع جزو سائیده بیامیزند و بکار برند و صاحب
اسهال صفرا را صواب آنست که بر یک طعام صبر کند و یکبار در روز و شب و اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون بهی و انار ترش و مانند آن بخورد
و از آب صبر کند خاصه اگر صفرا با بلغم مختلط باشد و صاحب اسهال بلغم را یکبارگی از شرب آب باز دارند و اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع بود و زود تر
علاج پذیرد و در اکثر در بحران امراض حاده و حمیات غب و محرقه بود **انطاکی** گوید که زلق معده و امعا که از یکی اخلاط باشد پس واجب تنقیه اوست
اولاً بفصد در دموی و صفراوی بسبب کمیت و کیفیت در دموی و در وارث کیفیت در صفراوی بعد ازان استعمال سکنجبین و مزید انواع انار برده باسه

آن و نوشیدن ماء الشعیر به تمر هندی و تنقل بسیب مجوش و زعرور و عناب و استعمال شربت ورد و اقراص آن و بدانند که جوارشات را درین باب فائده بزرگ ست بلکه برای غیر این ترکیب نداده اند و ماخوذ از ان در حار جوارش صندل و سیب ست و اگر قبض نشود و باستعمال لسیها مثل نبق و شعیری باک نیست و آین ترکیب از مجربات من ست انیسون کشنیز هر واحد جزو مصطگی نیم جزو همه را در آب پودینه و سرکه بسایند و اندکی بورق در ان حل کنند پس بعسل آمله مربی لبسرشند و لبصندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند و آین شربت نفع کند برای زلق و بطلان اشتها و صعود ابخره و سوء هضم و احتراق و صداع و اوجاع عارضه هنگام تناول اغذیه و اسهال صفراوی و ترکیب این وادم و درین مجرب یافتم لیمو و سیب هر دو مساوی بکوبند و در گلاب شیره بردارند آنکه چیزی دران باقی نماند و ازین آب یک رطل بگیرند و مثل او آب پودینه و ربع آن کشنیز آمیزند و درین مجموع صندل و انیسون و دارچینی و قرنفل هر واحد دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملائم بپزند تا ثلث او برود پس پارچه را مالیده دور کنند و مثل آن شکر دران حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید شربت ازان یک ملعقه است و این را یاد دارند که از عجائب است ابن الیاس گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صفرا بسوی معده و امعا باشد ربوب قابضه مثل رب سفرجل ده درم با قرص طباشیر قابض یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد و آین قرص طباشیر ممسک طباشیر سفید یک نیم درم صمغ عربی تخم حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد ده درم بدهند و یا این سفوف یک مثقال صبح با رب به ده درم بدهند و نسخه آن همان ست که در قول مجوسی گذشت و آین سفوف نیز حبس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس هفت درم مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاه بلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال با آب برف بخورند و غذا مزوره سماق بلحوم دراج و ماکیان و تیهو سازند و اگر اسهال اسراف کند و مریض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضمید معده از گل ارمنی و زیره کرمانی و صندلین و رامک و اقاقیا با آب لف کرم یا آب آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ معصور یا آب نی تازه بگل ارمنی سازند و با هر صباح قرص طباشیر ممسک یک مثقال با آب سفرجل و امرود و سیب مجوش بخورند و غذا مزوره انبرباریس بامغز بادام و ماکیان دهند و ریاحین بارده یا سبه مثل گل سرخ و گل سفرجل و تفاح و آس ببویند و یا دوغ گاو سنگ تاب بکعک سمید بنوشند و بسویق کنار و غبیرا و غبیرا در گلاب تر کرده تنقل نمایند خجندی گوید که در ریاضت و تقلیل طعام افزایند و شربت تمر هندی با گلقند و شربت انار منعنع بنوشند و اسهال با آب انارین مشوبین با شیر خشت و شربت ورد مکرر و یا بهلیله زرد کنند بعده قرص طباشیر و قرص حماض بخورند سعید گوید که اگر اسهال مراری باشد قرص طباشیر ممسک برب به دهند و ماء الشعیر که در طبخ آن قوابض مثل به و انار و دانه انداخته و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی دران اضافه کرده باشند بنوشند و بعد دو ساعت رب سیب یا آب بارد بیاشامند و در بقیه روز سفوف حب الرمان سه درم با آب انبرباریس یا رب آس یا رب ریباس بدهند پس اگر تشنگی عارض شود شیره تخم خرفه بسکنجبین سفرجلی بنوشانند و یا ستفاف سویق غبیرا یا بلح و انار دانه امر کنند و سفرجل امتصاص نمایند و غذا مزوره سماق یا انار دانه سازند و اگر قوت ضعیف شود بیجه مرغ معمول با آب سماق یا زردی بیضه نیمبرشت با آب سماق جوشانیده بخورانند و تضمید معده بگل ارمنی و اقاقیا و سماق و صندل و مازو کنند طبری گوید که قریب نزد اطبا آنست که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل شود حاد و متدارک بود و گاهی با نزول او حرارت و لهیب و عطش و حمی نباشد و گاهی تشنگی و تپ باشد و علاجش انیست که نگاه بقوت و وقت و سائر قوانین کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نضج باشد تلیین طبیعت او بهلیله زرد و افسنتین و مویز منقی نمایند و اگر تپ یا حرارت یا ضعف مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر بقاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات ساقیه و رمانیه سازند و این قرص معروف بقرص ذرب ذریع دهند اگر تپ با آن باشد یا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان بیست شعیر بیست سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طراثیث تخم مویز بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده با آب سیب چاشنی دار یا به سرشته قرصها بوزن یک نیم درم سازند و هر روز یک قرص بخورانند بحسب قاروره اگر حار باشد برب به و اگر حاد با حرارت باشد با آب پست جو و اگر خلط محرق لذاع حاد بود برب حماض و رب ریباس و رب به و از برای این علت این سفوف

مسمی المجموع گاهی از قرص مذکور غنی میکنند گل سرخ گلنار حب الآس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان تخم مرو هر واحد سه درم همه را غیر از گل سرخ و گلنار بریان نمایند و نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی گل تیبی گل مختوم گل قیموليا همه بریان هر واحد سه درم طراثیث پنج درم سماق بریان سویق سیب سویق غبیرا هر دو بریان هر واحد سه درم قشفت چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته سه درم خرنوب نبطی بریان منقی از حب او پنج درم تخم مویز بریان بلوط و شاهبلوط هر واحد هفت درم انار دانه بریان ده درم همه را جرپش بسایند و بذران بست درم اسپغول بریان ده درم طباشیر بریان آمیزند و هر روز بر ناشتا چهار درم بدهند بعض رب ریوب یا آب سویق جو یا بروغن گل و آب سرد بحسب وجوب حال دغذا انچه لائق مرض باشد از مزوره رمانیه یا سماقیه یا کبک و جادرس دهند و هر ذرب احتمال حموضات نمیکنند شخصی از قوم مجوس طبابت در عراق میکرد و از کتاب ایشان معروف بزند بس هرگاه بانسان ذرب ذریع حادث شدی و آن تب و لهیب نبودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده دران سماق و انار دانه در بادن نرم کوفته پر میکرد بعده او را بر خشتی در تنور گرم که یک شبانه روز دران نان پخته باشند میگذاشت تا مثل زغال میشد پس باریک سائیده برابر آن نان خشکار سوخته می آمیخت و مریض را بر ناشته پنج درم ازان میخورانید و بران چند جرعه رب به که دران قدری سک مسحوق آمیخته باشند میداد و در یک روز قطع ذرب میشد و گاهی سبب این ذرب کثرت تلطیف غذا میباشد و اخلاط را لطافت غذا رقیق میکند پس طبیب ماهر درین علت نگاه کند اگر اسهال صفراوی بود یا قدری صفرا آمیخته باشد بگیرند شیر بز و با قطعهٔ فولاد صاف کرده در دیگ کنند و دو درم طراثیث در پارچه صره بسته و یکبات نعناع خشک دران اندازند بآتش ملائم بجوشانند تا مائیت او برود دخنین گردد پس سرد کرده بنوشانند و با بگیرند شیر بز و قطعهٔ آهن فولاد در آتش سرخ کرده در شیر داغ کنند و چند بار همچنین عمل کنند تا فولاد مائیت شیر نشف کند پس آنرا بخورانند و بعض اطبا بدل شیر ماست میکنند و آنرا بدستور آهن تاب مینمایند و میخورانند و بعضی از ایشان نان خشک گرفته ساعتی در آب غوره ترکرده خشک مینمایند پس بریان کرده در شیر مطبوخ ترید نموده میدهند و این شیر عاجل النفع ست در مثل این ذرب

علاج اسهال معدی سوداوی

فصد باسلیق از دست چپ کنند در اسهال مسهل سودا یا مطبوخ افتیمون نمایند و از ادویهٔ حارهٔ تا بعینه تکمید طحال کنند و از پارچهٔ درشت گرم کرده آنرا مالند و اگر محجمهٔ ناری نهند بهتر باشد و علی الصباح پیش از انصباب سودا حریره از شکر و بادام در روغن زرد طیار نموده بخورند و یا تنقیهٔ سودا بماء الجبن نموده خمیره مروارید بماء اللحم دهند و این سفوف علویخان بغایت مجرب ست بهمین کزمازج همه بروغن بادام بریان گل گز گل گاؤزبان زرنباد سداب تخم مویز همه بروغن گاؤ بریان هر یک دو مثقال انار دانهٔ بریان بست و دو نیم مثقال شربت سه درم انطاکی گوید که تنقیهٔ سودا کنند پس دوغ شکر و کذا شیر میش و شتر که دران آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر ازمرجان سوخته یک درم و صمغ نیم درم و انیسون مثل هر دو سفوف سازند قطع ازلاق و فساد هضم از سودا و تقویت احشا کند مجرب ست و از انچه تجربه کرده ام مروارید محلول ست و طریق حل او اینست که مروارید مسحوق را با ترشی ترنج در شیشه کرده و سر او بموم محکم نموده در سرکه بدارند تا آنکه حل شود پس یکدرم ازان بعسل بلیسند که اسهال سوداوی و طلل امعا را زائل کند و از خواص مجربه اینست که در چهارصد درم گلاب هفت درم نقره را هفت نوبت سرد نمایند پس پنج درم طلا را پنج نوبت پس چهل درم آهن را نه بار و بقدر پانزده درم ازان گلاب بنوشند که تمامی امراض آلات غذا را زائل کند سیما سوداوی را و از فوائد مکتومه است و غذا زردی بیضه و دارچینی دهند جالینوس گوید که تکمید طحال بسرکه که اندران بابونه و جعده و شبت و سداب و مرزنجوش و حب الغار و دوقو و تخم کرفس مساوی جوشانیده باشند نافع ست حکیم عابد بنویسد که طبیخ پنج اطرفا که در ورم طحال مذکور شد در استیصال مادهٔ سوداوی بصحت تجربه پیوسته طبری گوید که اگر خلط سوداوی بود جوارش سفرجلی ممسک دهند و نزدم تناول مقلیاثا بو نسخهٔ قرابادین ما نمایند و از غذا بر لحم حمل صغیر مقلو یا مشوی اقتصار کنند و اگر تب باشد عدس مقشر جوشانیده بعده خوب پخته و اندک سرکه در روغن بران ریخته بخورند و اگر معدهٔ او احتمال نکند بر کعک بریان و مغز بادام بریان اکتفا نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیهٔ معده دیا معا از فضول سوداوی بحقنهٔ لینهٔ مذکوره در علاج اسهال معدی بلغمی نمایند و چون سبب منقطع شود اقراص حابس مثل قرص طباشیر ممسک و قرص کهربا و سفوف الطین و سفوف

حب الرمان و سفوف مقلیا تا دهند و اصلاح حال طحال نمایند و هر صباح جلاب از بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یک درم بریان کرده بگلاب و آب سرد بخورند و غذا کرو ناج از دراج یا تیهو یا کبک دهند و از تناول حموضات و از اغذیه حامضه و حلو احتراز کنند مصنف اقتباس گوید که اکثر تجربه رسیده که نوشیدن شوربای چرب لحم بقر که در دیگ کلان پخته باشند و از بالایش بگیرند و یا خوردن آن همراه نان خمیری تنوری تا سه روز متواتر در حبس این اسهال اصلا تخلف نمیکند و همچنین خوردن کباب که از گوشت آن ساخته باشند و شائبه پیه در آن نبود با جزات مادهٔ گاو لیکن پودینه و فلفل سیاه و نمک لاهوری هم یار باشند و باقی علاج این نوع در اسهال طحالی بیاید

علاج اسهال معدی از بثره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران بخورند باین نسخهٔ معمول گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال و چهار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند اگر در جگر ضعف نباشد و سفوف زلق الامعای ثبوری نیز نافع ست و اغذیهٔ مطفیه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوخ که اول آب او ریخته باشند تناول کنند و اولی آنست که اغذیهٔ ایشان خالی از حموضات باشند و اگر خوف لذع قرحه بحموضت نباشد سماقیه و زرشکیه از بهر منع انصباب و تنقیهٔ مواد نافع ترین غذا است و اگر مانعی نباشد اندر ابتدای مرض فصد باسلیق و حجامت ساقین نیکوترین تدبیر ست اگر غلبه خون و قوت باشد بعده غسل معده بماء العسل یا بماء السکر و پرهیز از عروض قی و بعد حصول نقا قرص کافور بحذف زعفران دهند تا قوت ادویه بسوی قلب مائل نکند و بسبب حرارت ایذا ندهد و حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا و لادن و گلنار و لحیة التیس و صندل سفید را بر معده ضماد نمایند و بالجمله علاج قروح بعلاج آن که در امراض معده گذشت باید کرد و بعده تدبیر تشدید معده نمایند **اقوال بعض مهره** مؤلف جامع الصنائع گوید که اگر علت بسبب بثور و قروح در طبقه داخلی معده باشد ادویهٔ قابضه مبرده بغیر اسخان مثل قرص طباشیر حابس بغیر زعفران و قرص گلنار برب مورد و رب به و شربت معمول بآب حب انبرباریس و سماق و آب سویق شعیر که در ان حب الآس و قطع سفرجل پخته باشند صمغ عربی و گل قبرسی استعمال کنند و بقلهٔ خرفه و بقلهٔ حماض بدهند و بزر قطونا و تخم ریحان همیان بروغن گل چرب کرده دو درم برب سفرجل و رب آس بخورانند و با سفوف زلق الامعا ثبوری دهند و این قرص طباشیر نافع انیست گل سرخ پنج درم تخم حماض مثل او صمغ عربی طباشیر نشاسته کتیرا هر یک دو درم همه را باریک سائیده بلعاب اسبغول سرشته هر قرص بوزن مثقال سازند و ایضا گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا لبسد هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر یک سه درم بدستور اول قرص سازند و یک قرص بآب به یا شربت آس یا رب آنها بدهند و این قرص گلنار نافع ست گلنار پنج درم گل سرخ سه درم تخم خرفه دو درم گل قبرسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یک نیم درم باریک سائیده بآب خرفه وزن مثقال قرص سازند و با شربت مذکوره بخورند و این قرص نیز سودمند ست گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم الاخوین سه درم باریک سائیده بآب قرص سازند بوزن دو درم و بآب خرفه بخورند و معده را بضماد یکه برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند و غذا برنج مطبوخ بدهن و سویق جو بروغن گل و کعک کوفته بقدری بادام بریان و مزورهٔ معمول ببرگ حماض و عدس مقشر که آب اول او ریخته باشند بروغن بادام و کشنیز خشک در طب سازند و خرفه و حب الآس رطب و پست کنار و غبیرا و شاهبلوط و به و امرود و سیب و مانند آن تناول نمایند سید اسمعیل دیوست مینویسند در بثرها که بر سطح معده بر آید و قوت ماسکه را ضعیف کند اگر تپ نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند و اگر قوت قوی باشد بنقوع هلیلهٔ زرد و تمر هندی بعد فصد و حجامت استفراغ کنند تا مادهٔ علت منقطع شود و ماء الشعیر که از پست جو و حب الآس و خشخاش پخته باشند بدهند و آنچه بعلاج این مخصوص ست انیست که هر روز یکدرم صمغ عربی و دو درم اسپغول و دو درم روغن گل بآب سرد بدهند و اگر بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان در اندک آب بجوشانند و روغن گل بران چکانیده بنوشند صواب بود و این ضماد سرد بکار برند سفرجل در سرکه پخته و حب الآس و برگ سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل در اینک دقم ...

وسماق و پوست انار ترش هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را با آب مورد بسرشند و اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاده کنند روا باشد
و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده و برنج بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و مغز حماض پخته و روغن بادام بران چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب
غوره و آب سماق و آب انار ترش دیا دوغ آهن تاب مقدار نیم رطل بپانزده درم کعک همچون سه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود
و سه برنج بریان کرده شحم گردهٔ بز پخته سودمند بود و اگر این تدبیرها عقب دق وسل برآید آنرا علاج نیست ابن هبة الله گوید که اگر زلق معده تابع
قروح از قبیل سوء مزاج حار مفرد باشد علاجش بشرب ماء الشعیر که در طبیخ او قطعهٔ به داخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن دران صمغ عربی و گل ارمنی
آمیخته باشند و شیرهٔ تخم خرفه برب به یا سکنجبین سفرجلی و آب انبر باریس برب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس بغیر زعفران بخورند و معده را
بطلب و جرادهٔ کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و بچوزهٔ مرغ و آب سماق را با آب انار دانه غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفرای حاد موجود
در معده پیدا شده باشد اولا تقی بشرب آب سرد تنها یا آب انار نمایند و ماء الشعیر با آب انار بنوشانند و تبرید مزاج بشیرهٔ تخم خرفه با آب به ترش و طباشیر
برب سیب کنند و اگر تپ نباشد به چوزهٔ مرغ معمول بسرکه و کشنیز یا با آب سماق غذا سازند **انطاکی** گوید که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد تقلیل حوامض و
تکثیر صموغ و ذوات العبه و ادهان مثل بزر قطونا و روغن بادام واجب ست و غذا آنچه دران قبض و تغریه باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه با بادام
و آب مدبه بنوشند و الطف تدبیر او آنست که دران آهن چند بار سرخ کنند بعده با مصطگی در ظرف نو بجوشانند و سرد کرده بکار برند و قومی دران
برگ آس و قطع انجبار می اندازند و این فعل نیک ست و در تضمید معده آس و صندل و اقاقیا و عدس بسرکه سرشته و تخضیب اطراف
بحنا و عصفور گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست **خجندی** مینویسد که علاج این علاج زلق الامعای ثبوری ست و خوردن این سفوف حب الرمان
نفع کند انار دانه بریان جزو حب الآس بلوط سماق زیره در سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنا و غبیرا کشنیز بریان خرنوب شامی و نبطی مکه نیم جزو رانک سک
عود مکه ثمن جزو همه را جریش سائیده سه درم برب مناسب بخورند و اغذیهٔ ملطفهٔ قابضه مثل زرشکیه و سماقیه و ریباسیه و امثال آن تناول نمایند
میر ابوعوض و ابومنصور گویند که دراول اسپغول با رب آس و اندک روغن گل ممزوج با آب سرد بدهند یا سه تخم مطبوخ بدستوریکه در قول اسمعیل
گذشت باید داد و اگر زائل نشود قرص طباشیر قابض با آب انار میخوش و آب به بخورانند و شکم را ببورد و اقاقیا و لادن و افیون ضماد کنند و شبانگاه دو درم
اسپغول بروغن چرب ساخته بدهند و چون ازین تدبیر تسکین نپذیرد دوغ گاو سنگ تاب یا آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص ثبور و قروح معده
و امعا را زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی ازان با شربت حب الآس یا رب به یا رب سیب بدهند **طبری** نوشته که اگر زلق معده از
حرارت و ثبور باشد که در سطح معده برآید هر چه در زلق معده از ضعف قوت ماسکه گفتیم یعنی آنچه در قول او در اسهال معدی بلغمی گذشت همه نافع ست و بجرارت
تخم بارتنگ و اسپغول هر دو بریان بروغن گل خالص و روغن سفرجل بدان بیفزایند و طعام او حصرمیات مبرده و سماقیات و انبر باریسیه و مانند آن سازند
و بر معده این ضماد بارتنگ اسپغول گل سرخ پست جو قسب مساوی در سرکه و روغن گل حل کرده بر معده تا وقت غذا ضماد نمایند و گاهی تضمید معده او با آب آس
و سیب و به تنها میکنند و ابوماهر چون علت از ثبور و حرارت بودی امر باین روغن کردی بگیرند آب به میخوش و آب آس رطب و آب عصی الراعی هر واحد
رطل صغیر و سرکهٔ کهنه صد درم در دیگ آهن کرده و بران هفتاد درم روغن گل خالص اندا ختة با آتش نرم بجوشانند تا همه آب و سرکه برود و در روغن
بماند معدهٔ علیل باین روغن غرق بدارند و بارتنگ و اسپغول هر دو درین روغن بریان کرده بدهند و درین علت چیزی بهتر ازین روغن ندیدم

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سدهٔ آن

تدبیرش همانست که در بحث ضعف جگر و سدهٔ آن گذشت و جوارشات منفذ غذا در بدان مثل جوارش فندادیقون و جوارش مصطگی دهند و تقویت کبد بدانچه در باب
ضعف کبد از ضمدهٔ و لکادات و اغذیه و غیره مذکور شد باید کرد و کذا قال الشیخ و جوارش عنبر علو یخانی نیز درین باب مجرب ست **ابن عباس** مینویسد که هرگاه
ذرب از قبیل سده باشد باید که آنچه مفتح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان و زیره و انیسون و نانخواه و ایضا تخم کرفس
و بادیان و زیره و انیسون دهند و ایضا قرص انبر باریس بسکنجبین سفرجلی و یا آبیکه دران زیرهٔ کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه خلیطه از جبه

مثل اغذیهٔ معموله از آرد و نشاسته و اطریه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قابضه حذر نمایند که این در سده افزایند و اگر در اینجا تپ نباشد این بار الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح آن هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم زیرهٔ کرمانی رووند مثل آن سنبل الطیب مصطکی اسارون ریل قاقله هر واحد یک نیم درم عود بلسان سلیخه هر واحد سه درم مویز منقی بست دوم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با امرو سیا نیم مثقال بنوشند صاحب خلاصه بعد بیان تدبیر مذکور این هم نوشته که چون سده مفتوح گردد صندل سفید و زرشک و انار دانه و زرد ورد هر کدام چهار درم در آب کاسنی یا آب بارتنگ یا آب گرم شب تر کرده صاف نموده شیرهٔ تخم خرفه بریان شربت سیب آمیخته بنوشند در آنجا که غلبهٔ حرارت باشد و الا جوارش خوزی و سفوف مقلیا ثا و جوارش آمله و امثال آن دهند سعید گوید که اگر ذرب تابع انسداد عروق باشد مریض را آب زیرهٔ کرمانی سکنجبین ساده یا بزوری دهند و اگر حرارت نباشد ماء الاصول بنوشانند و تقلیل غذا و پرهیز از اغذیهٔ غلیظه کنند و مزوره زیرباج خورانند

علاج اسهال معدی و دری

حسب خلط غالب تنقیهٔ بدن بفصد و مسهل و حقنهٔ حاده و حبوب قویه کنند بعده عضوی که در آن ماده جمع میشود تقویت آن مع تقویت معده حسب مزاج نمایند و درین قسم زنهار چیزی قابض پیش از استفراغ تام بکار نبرند بهر آنکه هر گاه ماده موجود باشد و قطع این اسهال باشیای قابضه نمایند بدبیلات یا اورام رویهٔ قتاله یا حمیات مزمنه و غیر آن مودی گردد چنانچه شخصی را این نوع ذرب عارض شده بعد خوردن طعام اسهال میشد و دانه درست غیر منهضم بر می آمد طبیبی بغلطی قبل از تنقیه سفوف قابض داده تا منهضم موقوف شد باز سفوف ادویهٔ حاره داده بعده روز بروز شکم مریض سخت شد و رنگش سیاه گردید استادی مرحوم فرمودند اخلاط مختلفه در معده بطور ورم صلب تجمع شده این منضج دادند عنب الثعلب گاوزبان بادیان مویز منقی تخم کاسنی کوفته شاهتره گل سرخ بیخ کاسنی جوشانیده گلقند داخل کرده روز مسهل بلیلجات و غیره و فلوس خیارشنبر و سنای مکی روغن بادام افزوده ند بعده ریوند خطائی و غاریقون در جوشانده مسهل زیاده فرمودند و تبرید عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق کاسنی گلقند شربت بزوری دادند دوم روز بادیان چهار ماشه افزودند اقوال حکما صاحب کامل گوید که اگر اسهال اندک اندک مختلف المواد یا بادوار معلومه آید باید دانست که این از فضول مجتمع در عروق یا در تجویف اعضاست و طبیعت بر دفع این فضول و اخراج آن تمامه بیکدفعه قادر نیست پس میباید که اعانت طبیعت نمایند بدادن دوای مسهل مخرج این فضول اگر فضول صفراوی بود آب انار مز ستجم آنها و شکر بقدر حاجت بدهند یا شربت ورد مکرر چهار اوقیه بایک اوقیه سکنجبین دهند و افضل ازین هلیله زرد با شکر بقدر حاجت ست که آن استفراغ خلط و تنقیهٔ بدن نماید و عقب آن امساک طبیعت کنند و اگر خلط بلغمی باشد هلیلهٔ کابلی با شکر بقدر حاجت بدهند که این اسهال ماده عروق بعصر معده و امعاء و عروق نماید و باید که صاحب این علت را ریاضت معتدل و تقلیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیهٔ مولد خلط خارج باسهال منع نمایند و اغذیهٔ مضاد آن خلط دهند و تدبیر او تدبیر مضاد کنند و بعد از دفع فضلات تقویت معده بدستوری که در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب ترویج و مغنی قدیم و شفاء الاسقام مینویسند که از اطعمهٔ مولد خلط مخصوص اجتناب کنند و ترک غذا در روز دو روز دو اخراج هر خلط بدانچه لائق او بود بطریق اسهل نمایند و کذا تقویت عضوی که در آن خلط جمع گردد بدانچه لائق او باشد باید کرد از ضمادهٔ مقویه و سفوفات حابسه قابضه و قطع این اسهال نشاید مگر تنگامیکه افراط کند و ضعیف گرداند و اعیاء الم رساند و از آن خوف سحج باشد طبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استفراغ آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج دوای مسهل بود اول ماء الاصول منضجه دهند بعده مسهل خورانند پس اگر خلط سوداوی بود و دوره او در هر چهار روز باشد استفراغ او باین مطبوخ بعد رعایت قوانین از سن و مزاج و فصل نمایند هلیلهٔ سیاه ده درم هلیلهٔ کابلی پنج درم افتیمون پنج درم حشیش غافث هفت درم کمافیطوس کمازریوس هر واحد سه درم فودنج موسهر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان ایرسا کوفته آمله بلیله ترید کوفته هر یک سه درم افتیمون پنج درم در پارچه صره بسته با دو درم ریوند کوفته همه را بدستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده شربتی حسب قوت مریض بگیرند و تقویت او باین حب نمایند غاریقون یک درم نمک نفطی دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم باب این مطبوخ سرشته حبها ساخته با مطبوخ نیم گرم بخورانند و اگر شربت واحد این کفایت نکند ماء الاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر ازین مطبوخ بیاشامند و اگر بلد بارد بود و بهتر آنست که هوا را معتدل گردانند و بلد معتدل نقل کنند و اگر ضرورت بمعالجه این علیل بلا مدافعت افتد این حب بخورانند

افتیمون درم افسنتین یک نیم درم عصارهٔ غافث دو ثلث درم ایارج فیقرا دو ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم از آن وزن کرده بآب نیم گرم بخورانند و اگر اتفاقاً ازین علت زائل نشود قبل روز دوره بترب و سمک مالح و اطعمهٔ مشاکل او و شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلدی شخصی از ملوک اطراف وارد شد و او را این دور سوداوی بود پس علاج او حسب وجوب قوانین علی الرسوم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در آن منفعت نکرد و گمان کردم که آن پرهیز نمیکند پس لزوم علاج او قبل روز دوره نمودم و غذای او تیهو و کبک ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجهٔ این علت از پرهیز علیل و لزوم او بلائق ترین اغذیه حسب امکان نیست و اما نوع صفراوی سهل المعالجه است و بجل طبیعت در یکدو دفعه ازین مطبوخ زائل میشود تمر هندی صاف از تخم و ریشه بست درم پوست بلیلهٔ زرد بست درم آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال در آن مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی بر آن پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و رمانیات سازند و شعیر که انار دانه یا سماق پخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تپ نباشد والا مزورات مذکوره دهند و ابو ماهر این شربت میداد تمر هندی منقی از حب و لیف پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم بر همه پنج رطل آب اندازند و بپزند تا نصف برود و خوب مالیده صاف کنند و بر آن شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این دائم میکرد و ازین علت باین شربت صحت می یافتند و اما ادویه و اشربهٔ قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن در آن کفایت میکند و اما نوع رطوبی را استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یک نیم درم تربد یکدرم ایارج فیقرا یکدرم نمک نفطی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ هلیلهٔ سیاه صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده بعسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت و احد ازین حب کفایت کند و مداومت گلنجبین استعمال نمایند و غذا نا شتا دهند و اگر رطوبت عسر الخروج یا غلیظ و لزوجت باشد لزوم شربت ما ء الاصول بگلنجبین کنند و مصطگی اندکی بگلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنهٔ جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت در آن و در اختلاج آن گذشت و هرگاه از تفول نقاحاصل شود این سفوف دهند مصطگی گل سرخ هلیلهٔ سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده خرنوب شامی و نبطی هر واحد یکدرم قرظ طراثیث هر یک نیم درم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار واجب هر روز بر نهار بدهند و گاهی جوارش خوزی داده میشود و این وقتی است که در آن تپ باشد و اگر تپ نباشد غذای او تیهو بریان و مطنجن و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مانند آن سازند و اما نوع دموی را علاج فصد باسلیق و اصلاح غذاست و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی سادج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر در آنجا تپ باشد مزورات بآب عدس مقشر مطیب بکشنیز خشک و مانند آن بدهند و هرگاه ورم معدهٔ او ضعف یابند بر آن ضمادات مقویه ضماد کنند و این نوع بادشاهی بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی ایما نمودم و از آن صحت یافت مؤلف جامع می نویسد بدانند که مراعات پرهیز قلیل و در جمیع این انواع و ترک اطعمهٔ غلیظ و سریع الفساد و اختصار بر خفیف ترانچه ممکن باشد از اطعمه مثل لحوم جوزهٔ مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی در معالجهٔ این علت الزم از لزوم اغذیهٔ خفیف تر مثل عدس مقشر جوشانیده اندک سرکه و اندک روغن بر آن پاشیده نیست و گاهی غذای او کعک بریان میسازند و بعد تنقیه برای قبض بر سفوف مقلیاثا مواظبت نمایند و همچنین بجوارش خوزی و جوارش جالینوس و جوارش سفرجلی ممسک

علاج اسهال معدی از ذباب خمل معده

و این مرض صعب الزوال است باید که تضمید معده بقوابض مقویهٔ بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و قرنفل و صندل و پوست انار و حضض و عصارهٔ لحیة التیس بآب آس یا بآب برگ انگور یا آب سه رشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سیب و سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد و برشوربای لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو و دراج اقتصار نمایند و بعد از غذا تا دیر بر پهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که حریرهٔ معمول بشیرهٔ سمید بالخاصیت انبات خمل نماید و کذا ادویهٔ باردهٔ مفرده که در آن قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان مربی بکافور و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و اسپغول بریان و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و رب مطبوخ که در آن مسکه اصلا نباشد خصوصاً اگر با آن بیخ باشد و اسوقه بارده مثل سویق

تا روسویق کنار اگر حاره باشد نافعست طبری گوید که اگر ذهاب خمل بعد ورم حار باشد بمزاج و قوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع باعتدال کرده باشد و ورانجا بقیهٔ ورم نباشد و نه وجع از اغذیه بر الطف چیزیکه آنرا و بنبدا اقتصار کنند و غذای او شوربای لحوم بچهٔ مرغ و گنجشک و مانند آن باشد و تضمید معده از خارج باین ضماد کنند گل سرخ سه درم برگ مورد پنجدرم نوفل دودانگ قصب الذریره یکدرم همه را سائیده در آب به یا سیب بیخوش حل کنند و گاهی درین ضماد رامک و قسب و کعک افزوده میشود تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب انچه قلیل الحرارة و رنگ او مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یک بار تغریق معدهٔ او باین روغن نمایند بگیرند روغن گل خالص و دران ترنج و حب الآس و رامک و لادن بمقادیر مناسبه بجوشانند و روغن را صاف کنند و تحکم نموده تغریق معده بدان نمایند پس اگر بینند که هضم بقوت شروع نموده و انچه غیر منطبخ بر می آمد بطبخ ابتدا نموده بدانند که خمل برجوع ابتدا کرده و برین تدبیر دوام نمایند و در غذای او مدققه وزردهٔ بیضهٔ نیمبرشت زیاده کنند و در قوت شراب او بیفزایند و حفظ مزاج او از تغیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار خفیف لازم گیرند و دران طول جلوس نکنند و بر ناشتا امر بدلک معده او بدست نمایند و بعضے اطبا وضع محاجم بغیر شرط بر معده اعنی بر عضلات موضوعه بر معده میکنند از برای آنکه جذب خون ازین واز دلک بسوی عضو میشود چه خون آلهٔ اولی برای طبیعت است در رد اعضائی که ممکن ست رد آنها مثل لحم و غدد و امثال آن و بعضے اطبا گویند که خمل معده عضوی ست که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل میگردد مثل اصبع که برود یا عضوی که قطع شود آن عود نمی کند و اگر عود نماید مثل دشند بود که بر عضو واقع شود مثل جوهر عصبی که طبیعت آنرا احداث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی و شبه ی غلیظ پیدا میکند و بعضے ذکر کرده اند که خمل بار دوم می روید و آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فضول پیدا میشود مثل نبات شعر طبیعت آنرا در ثانی الحال پیدا میکند برای منفعت و چون این عقب ذرب خبیث افتد باید که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بقوت خود رجوع کند و بمقداریکه بدان علاج کنند تا آنکه رجوع بقوت کند اصلاح غذای او بحسب مزاج او کنند حتی که هرگاه بقوت خود عود کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحرارت باشد پست سیب و پست به بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل ببرودت باشد این سفوف بخورانند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده سه درم حب الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطگی یک نیم درم عود خام و ثلث درم کندر نیم درم همه را جریش بسایند و بشربت آس معمول بعسل بدهند و اگر ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و دران این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق دهند و در طعام او تخم قنفذ خورانند و بعض اوائل ذکر کرده اند که حسوی متخذ مغز سمید و شیر بزیا شیر نعاج انبات خمل میکند و نوشیدن شیر خر آنرا بر دیاند و تقویت دهد و ابو عمران موسی بن سیار درین علت تبناول موم و روغن در هر پنج روز یک نیم درم ازان اشارت میکرد و امر بترک ریاضت و کد البته می نمود

علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله

با دویهٔ قابضه حبس نمایند و دوغ سرد ساخته دادن مجربست و اگر بزور لعابیه در دوغ گاؤ یک لحه گذاشته دهند نیز مفید بود و چار تخم بریان کرده بروغن گل چرب ساخته بدهند و اگر کتیرا سوده نیم درم در جغرات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حب السلاطین افتد سودمند بود و یا زیرهٔ سفید بریان شش ماشه سوده با نیم پاؤ ماست مسکه دور کرده بخورانند و این سفوف قشر الرمان عند افراط عمل مسهل بکار آید و فوراً حبس کند پوست انار ماز و هر واحد یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون یکدانگ این یک شربت کامل ست قوی مزاج را و یا بیه بدهند و ایضاً برای ذرب که از حدت دوای حب السلاطین عارض شود لعاب ریشهٔ خطمی شش ماشه شیرهٔ مغز بادام چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد مسهل آمدن اسهال عقب طعام عادت شود سماق زرشک مصطگی الائچی سفید بادیان بریان صمغ عربی بریان کوفته بیخته بشربت انار شیرین سرشته تناول نمایند و بالایش عرق عنب الثعلب بنوشند بوعلی سینا و بعض شراح قانون مینویسند که در مسهل اسهال مفرط یا بسبب ضعف ماسکه عروق میشود و یا بسبب وسعت دهان عروق و یا بسبب لذع مسهل دهان از او یا بسبب اکتساب بدن سوء مزاج را از مسهل مثل حرارت مجد اخلاط و رطوبت مرخی و مانند آن مثل آنکه افراطاً او بسبب قوت دوای مسهله باشد

پس باید که مقابله سبب موجب نمایند مثلاً در اول تقویت ماسکه بنحویکه در علاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند و در سبب ثانی ادویه مضیقه فوهات عروق
مثل ادویه قابضه و مغریه و اغذیه دوائیه باین صفت استعمال کنند و در ثالث باستعمال چیزیکه کسر حدت و لذع و دا کند مثل ادویه مغریه مبرده پردازند
و ماست را درین منفعت عظیم ست و در سبب رابع تعدیل مزاج و اصلاح حال عارضه از آن نمایند و ایضاً چون اسهال در مسهل افراط کند ربط اطراف
از فوق و اسفل بربط قوی نمایند و از بغل و بن ران ابتدا کنند. و از آن نزول نمایند و اندک تریاق بخورانند یا قدری فلونیا و عرق آورند
اگر حمام ممکن باشد و یا بنجار آب گرم زیر جامه سر بیرون کرده و چون عرق کثرت کند و بدان اسهال منقطع نگردد قوابض شکم بخورانند و ایضاً بدان دلک
نمایند و لخلخه خوشبو از آب ریاحین و صندل و کافور و عصارات فواکه استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تسخین آنها سازند و اگرچه آن تسخین از وضع
محاجم ناری باشد بنهادن آن تحت اضلاع و میان کتفین او و اگر احتیاج نهادن اضمده بسویقهای قابض مثل سویق غبیرا و کنار و مانند آن و آبهای
قابضه مثل میاه نطرونیه و زاجیه بر معده و احشا افتد بعمل آرند و کذلک از روغنها روغن سفرجل در روغن مصطگی نهند و واجب ست که از هوای
بارد اجتناب کنند که بعضر اسهال می آرد و از هوای حار نیز که مرخی قوت و بنابران معین بر اسهال ست و مشمومات خوشبو تقویت دهند و قوابض مثل
بزرقطونای بریان و صمغ عربی بریان و گل مختوم بخورانند و کعک در شراب ریحانی گرم کرده تر ساخته بدهند و گاهی نان با آب انار بران
مقدم میدارند تا شراب حار بر معده غالب نشود و همچنین سویقها برای قبض و تقویت و تغذیه و نشف رطوبتی که حدت یافته و پوست خشخاش سوده
که قوی القبض ست مفید بود و از مجربات انیست که بپاشند حب الرشاد سه درم و بریان کرده در روغن بیزند تا آنکه منعقد گردد بنوشانند که در
قطع آن بغایت نافع و باید که غذای او قابض سرد بسرعت مثل چیزیکه در آن آب غوره و آب به ترش باشد بسازند و از آنچه
اعانت بر حبس اسهال کند تهییج قی با آب گرم و ایضاً وضع اطراف در دست و تبرید آنها به مبردات نکنند و اگرچه بر ایشان غشی افتد و از
شراب منع کنند و اگر این همه تدابیر سود ندید در آخر امر مخدرات و معالجات قویه مانع اسهال استعمال نمایند ایضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال
دوائی واجب ست که بشیر یا روغنها معالجه کنند و خصوصاً چون در ابدان حیله نمایند که قابض شوند و در ابدان نحیفه در آن چیزی از قابضات
باشد که این تعدیل سبب فاعل لذع کند و گاهی مداول ابتدا بشیر و روغن و آب گرم اقتصار کرده میشود و گاهی در شراب این یکدو دفعه
شفا میگردد و شرب آب گرم اندک و خصوصاً چون چیزی از جوهر دوا بمعده و امعا بچسپد که آن ازاله عادیت او کند پس اگر اتباع آن کنند
بحقنه سفریه معتدله یا غذا همچنین نفع کند جرجانی و ایلاقی مینویسند که گاهی سبب ضعف ماسکه بقای قوت دوای مسهل در معده بود و بدان سبب اسهال افتد
درین حالت اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب کرده و یا سفوف الطین دهند و اگر صاحب علت مرطوب مزاج بود حب الرشاد سه درم بریان کرده و درست
در روغن گل چرب کرده با آب سرد دهند و اگر بدوغ جوشانیده دهند صواب بود و اگر امعاء مسحج گردد علاجش در علاج سحج مذکور گردد و حقنه بروغن گاو
گداخته و دم الاخوین در آن حل کرده نافع بود فقط انتباه اسهال معدی که از ضعف قوت هاضمه معده یا بطلان آن باشد اگر سببش برودت و رطوبت
یا صفرا تنها یا صفرا و بلغم مخلوط بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی بارد رطبی و صفراوی مذکور شد و اگر سبب تولد ریاح در معده باشد علاجش نیز اسهال
معدی بارد رطوبی ست و هرچه در بحث نفخ و ریاح معده مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و آنچه از تشویش و تغیر فعل هاضمه بود علاجش لعلاج اسهال معدی
صفراوی نمایند و هرچه در بحث فساد هضم گذشت بعمل آرند و آنچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش رطوبت لزج بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی
رطوبی گذشت و اگر سببش بثور معده بود علاجش نیز مسطور شد و اگر سببش حرکات عنیف عقب طعام باشد علاجش در علاج اسهال غذائی مذکور شد و اگر سببش
قوت دوای مسهل باشد علاجش علاج اسهال معدی از ادویه مسهله است که مسطور شد و اگر سببش سوء مزاج ساذج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از
علاج امراض معده از سوء مزاجات آن اخذ کنند آنچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش از بحث ضعف دافعه معده اخذ کنند و آنچه از فوت قوت
دافعه بود و هرچه در علاج اسهال معدی از بثور و قروح معده و جز آن گذشت بکار برند و آنچه از ورم حار معده یا از اوجاع آن باشد هرچه
در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد بکار برند و آنچه از امتلای بدن و عروق و قلت تحلل بود و یا بطریق بحران یا
علاج آنها در علاج اسهال از جمیع اعضا بیاید و آنچه از زوات تدبیر غذا بود علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت و آنچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شد

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبۂ کبد یا سدد یا اورام معقر آن وما ساریقا باشد هرچه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبۂ آن و آنچه در باب سدد کبد بهر تفتیح سدد آن و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد وما ساریقا مسطور شد حسب سبب بکار برند و در معالجۂ این اهمال نکنند که ذبول آرد و قوت ساقط کند و بحبس این نیز مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رساند و نفس را تنگ نماید و ایضاً آنچه بسبب ضعف جاذبه باشد علاجش بچیزهای گرم و منقذ باید کرد چون فلافلی و فودنجی باندکی شراب صرف کهنه و این دوا نیز قوت جاذبۂ جگر را تقویت دهد بگیرد سلیخه و سنبل و زعفران هریک سه درم قصب الذریره و عود بلسان و سعد و کرفس و اذخر هریک پنج درم جوز بوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و اشنه و لادن هریک دو درم قردمانا سه درم سک چهار درم دارشیشعان سه درم نانخواه چهار درم حب الآس بریان کرده سی درم همه را کوفته بیخته بشربت میبه معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آنرا بتوابل هاضم خوشبو کنند چون خردل و چقندر و انجدان و در طبیخ انار دانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوء مزاج حار کبد باشد علاجش بعلاج امراض کبد از سوء مزاج حار نمایند و آنجا که سبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبه کبد باشد که اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن در تقلیل غذا کوشند و ایضاً در سدی و ورمی ادویه قابضه صرف استعمال کردن خطاست بهر آنکه در سدد بیفزاید و مودی بخطر عظیم شود و ورم صلب گردد و همچنین ادویه شدید البرد و قابض بر جگر طلا نکنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در آن هلاکت مریض ست بلکه واجب ست که هرگاه معلوم کنند که سببش سدد کبد و ما ساریقا یا ورم ست همگی عنایت بتفتیح سدد باد ویۂ مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا مویز فربه را در این باب ستوده اند حتی که قومی گمان کرده که آن اسهال غسالی صعب را نفع بخشد و بقول قرشی خفر درین هنگام مثل شربت بشیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود مفتح ست و کذلک آب کاسنی که در ان انار دانه و زرور و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه اند و سفوف مقلیاثا اسهال سدی را نافع ست و کذا قرص انبرباریس و گاهی احتیاج بخلط آب کرفس و بادیان بآب کاسنی می افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت بتفتیح قوی بسبب مادۂ غلیظ مسدد موجب اسهال سدی بود و جرجانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سدد بمسهل قوی حاجت آید تا جذب مواد غلیظ مورث سدد کند و گاه بحقنۂ قوی الجذب و اتفتیح بهر دفع مادۂ سدد احتیاج افتد و تریاق بهر این انفع اشیاست اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده و صواب بصاحب این علت آنست که طعام بتفاریق اندک اندک خورد و بعد از ان چیزیکه معین بر تنفیذ غذا بسرعت و مفتح سدد و غذا باشد باید خورد و افضل آنها نزد جالینوس جوارش فودنجی ست پیش از طعام تا یک مثقال از ان بدهند و چون طعام هضم شود نیم درم دیگر از ان بدهند و شراب کهنۂ قوی رقیق اندک بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند ست و تریاق نافع ترین اشیاست از برای این و چون انهضام طعام درست شود استحمام نمایند و ذلک قبل از طعام و بعد او کنند و چون بدن ضعیف گردد و بدلک شدید از پارچۂ درشت بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج بطلای بدن او بزفت و ادویۂ محمره شود و بسبب لاغری بیمار استفراغ خلط غلیظ که سدد از ان تولد کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و اخلاط ساده بر آید غذا به بدن نافذ شود و بعد از ان اسهال عارض نشود و بدن او قوی گردد و گوشت باز آید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر بسبب ضعف هاضمۂ کبد باشد و آن اکثر از برودت بود علاجش بعلاج ضعف هاضمۂ کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هرچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج حار مسطور شد استعمال نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکۂ جگر بود و آن بقول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت میباشد علاجش همانست که در سباب ضعف کبد برای ضعف ماسکۂ آن ذکر یافت و در زرشک لک مغسول تخم خرفه طباشیر گل سرخ هر واحد یک ماشه طباشیر زعفران ریوند چینی دارچینی هریک نیم ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته بشربت انار شیرین یک توله سرشته بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانۂ هیل سه ماشه سوده بآب پخته شیره تخم خرفه شیره حب الآس نبات داخل کرده بنوشند و بجهت آخر روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه بدواء المسک چهار ماشه سرشته بخورند و شربت ورد با قرص گلنار یا قرص طباشیر حماضی آمیخته و یا در شربت به خام قرص طباشیر حماضی زرورد و پوست بیرون پسته هر واحد سه درم عود مصطگی

صندل هر واحد یکدرم استعمال کردن و بهنگام خواب گلقند او قیه مصطگی ربع درم انیسون نیم درم خوردن در اسهال کبدی از مجربات استاد صاحب شفاء الاسقام
است و گویند که طباشیر و گل سرخ و سنبل و سلیخه نافع اسهال غسالی ست و بقول سید صاحب اسهال غسالی را در ابتدای علت نان خوردن نشاید بهر آنکه جگر
آنرا قبول نکند و هضم نتواند کرد و صواب آنست که بر کشکاب که از پست جو پزند قناعت کنند و هر روز دو یا سه بار بدهند اگر این هضم شود در آخر
جاورس مقشر با پست جو پزند و صاف کرده بدهند و اگر غیر مصفی هضم کنند بدون صاف کردن باید داد و طریق پختن این کشکاب آنست که پنج پیمانه
آب بیک پیمانه بازآید و یا یک جزو سویق و ربست جزو آب بپزند تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد پس بکار برند و تخم حماض بریان سوده بر جگر
نیم بریان شده و کباب کنند که سود مند بود و بعضی اطبا گفته اند که اسهال غسالی صعب از تناول مویز منقی تنها دفع شود بی علاجی دیگر و همچنان با دانه خائیده
فرو برند و شیخ الرئیس گوید که من این را آزموده و منفعت آن دیدم آنچه گفته اند از صواب دور نیست و این سفوف در اسهال کبدی سودمند بود
گل سرخ شش درم زرشک لک مغسول تخم حماض بریان هریک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی بریان هریک دو درم ریوند چینی
یک نیم درم زعفران یک درم شربتی دو درم بدوغ آهن تاب ده در نسخه معمول متاخرین وزن گل سرخ نیز سه درم ست و با شیره تخم کاسنی بریان
در رب به و گلاب میدهند و هم او گوید که اگر اسهال بسبب ضعف قوت ماسکه بود و سبب ضعف این قوت در بیشتر احوال سوء مزاج سرد و تر بود گل سرخ
و گلنار و عصاره قرظ هریک پنجدرم سنبل الطیب هفت درم مصطگی سه درم زعفران اذخر هریک چهار درم کوفته بیخته ده درم با رب به یا رب سیب بدهند
و غذا کبک و دراج و تیهو و تدرو و گنجشک بریان دهند و این ضماد نافع ست مرو کندر و تخم گل و سنبل و مازو و زعفران مساوی همه را سائیده
بآب مورد و گلاب و آب سیب بر جگر نهند تجندی گفته که اول معالجه اسهال غسالی بغذا کنند و در اوائل ترک آن کنند بهر آنکه کبد از هضم
او عاجز بود هرگاه ضعیف باشد بخلاف هضم او گوشت را و معده بعکس این بود یعنی از هضم گوشت عاجز باشد چون ضعیف بود و از
هضم نان عاجز نباشد و از اغذیه نافعه برای این در اوائل کشک شیر و جاورس ست و کبد حیوانات خفیف اللحم نافعست و بطور کباب کرده
و بر آن تخم حماض بریان پاشیده و این سفوف نافع اسهال کبدی و غسالی ست و نسخه آن همانست که در قول سید گذشت لیکن وزن زرشک
و لک و از فوه تا صمغ عربی هریک ده درم ست باقی بدستور

علاج اسهال کبدی صفراوی

زنهار حبس نکنند و قوابض ندهند که منع این اسهال منجر بهلاکت عاجل میگردد و گاهی استسقاء و صلابت طحال پیدا میکند بلکه تبدیل مزاج و خلط و تسکین جگر از ادویه
که بسیار تا قابض نباشند بکوشند و مثل شیره صندل و شیره عناب و شیره خشخاش یا سکنجبین و شربت انار بدهند و هرچه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شده
بکار برند و مادام تغیر تغذیه نیکوست و کذلک شربت مطفیه که اندران قبض قوی نباشد چون شربت خشخاش و شربت عناب و شربت انار شیرین و ترش و شیره تخم خرفه
با شربت صندل دهند و نقوع زرشک و صندل و زرور و با شربت انار شیرین نیز مفید بود و اگر آمله و گل نیلوفر را جوشانیده صاف نموده و مثل آن شکر طبرزد
اضافه نموده بقوام آرند و استعمال کنند فائده دهد و بعد از تعدیل و تنقیه اگر اسهال باقی باشد شربت خشخاش و شربت انجبار با طبیخ تخم خطمی دهند و سفوف
تخم ریحان بارتنگ صمغ عربی هریک بروغن زرد بریشته تخم حماض هر واحد یکدرم کافور یک ماشه حسب مزاج بشربت حب الآس خوردن برای اسهال کبدی و
معدی و معوی که با حرارت مزاج باشد نافع ست و ایضاً قوابض مقوی جگر مثل زرشک و لک و ریوند و انار دانه و شربت صندل و شربت حب الآس بدهند و
بقول سویدی شرب عصاره حی العالم و کذا حسوی دخن مقشر بریان و کذا پنیر مایه اسپ از دانگی تا ربع درم و کذا تخم خرفه چون بقدر کرسنه دران افیون آمیزند نافع
اسهال کبدی ست حکیم علی مینویسد که در اسهال کبدی و غیره اگر مریض باشیای گرم مداومت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از بدن مریض حدت و لذع کمتر شود و اکثر
اسهالات را با تبدیل اخلاط و اطفای حرارت و ترطیب مزاج علاج میکنیم و معافی می آید و متوجه قبض و تلیین کم میشویم و اکثر را تلیین بر طبات میکنیم و بدانکه کم اسهال باشد
که کبد را آن شرکتی نبود اما اطبای زمان ما تا وقتیکه پارچهای جگر درست و فع نشود نمیدانند که اسهال کبدی ست و حال آنکه اکثر صفرا دفع از کبد میشود و ما همین که حدت
در اخلاط یافتیم بجهت دفع صفرا و حرارت بدن و تشنگی البته شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه میدهیم و بجای غذا آب هندیانه با فراط میدهیم و گاهی دوغ شیرین و
موضع کبد را بروغن بادام که کافور دران حل کرده باشد چرب میداریم بعد از آنکه حدت اخلاط کم شد اندکی از قوابض میدهیم مثل تخمهای بریان کرده

در گلاب و معجون قابض و امثال آن زرد و شفا می یابد و ایضاً حکیم موصوف میگوید که ما حکایتی نقل میکنیم که دستوری بود مبتدیان را در معالجهٔ اسهال کبدی
جوانی بود که در آخر شباب اسهال صفراوی مکرر کشید و بمداوات نیک شد بعد ازان باز عود کرد و صفراوی کراثی و زنگاری ازو دفع میشد قریب بست نوبت
در شبانه روزی و تپ میکرد چون مشاهدهٔ احوال شد معلوم گردید که کبدش سست و تپ از عفونت و ورم و جرم کبد را ضائع خواهد ساخت ما بافراط
کافور در روغن گل یا روغن بادام حل کرده بر موضع کبد میگذاشتیم چندانکه قریب پنج مثقال کافور درین طلا صرف میشد زرد و زنگ خون با مدفوع می آمد و شربت
و از خمیرهٔ بنفشه و شیرهٔ تخم خیارین با اندک خرفه میدادیم با آنکه حدت ماده کم شد اما از غایت حدت معای مستقیم مریض مجروح شد چنانکه خون بسیار با مدفوع دفع میشد
بعد ازان از جرم معای مستقیم هم دفع میشد و درین اثنا وجعی عظیم در حوالی مقعد و امعای او ظاهر شد چون دفع ماده و میل او را بآن طرف معلوم نمودیم پنج زلو بر حوالی
آن چسپانیده شد روز دیگر خفت در همه عوارض شد و دوا و طلا بدستور بود و دو روز بعد از خون کشیدن ریختن صمغ و جرم معا و رنگ خون بالتمام برطرف
شد و اسهال نیز تخفیف یافت اختصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس بجهت تقویت نیم درم یاقوتی معتدل و نیم درم یاقوتی بارد ممزوج کرده دادیم که بتجربه
معلوم بود که قبض میکند و غذا مزورهٔ ماش و برنج بود تا یک هفته برین منوال صحت یافت خجندی گوید که اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیهٔ
کبد بمطبوخ هلیلهٔ زرد و آب انارین و آب کاسنی بمغز خیار شنبر کنند و از اغذیه ماء الشعیر بشیرهٔ تخم خشخاش و زرشکیه رمانیه دهند و باقی تدابیر همان
نوشته که در علاج اسهال مراری در قول جرجانی بیاید

علاج اسهال کبدی صدیدی

هرچه در صفراوی گذشت علاج اینست و ایضاً صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد اکحل از دست راست بغایت مفید ست و
این اسهال را نیز بتدریج حبس باید کرد و قوابض قویه نشاید داد و تدبیر مبرد و مرطب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیهٔ مبرده بر موضع کبد و قلب و
تعدیل مزاج و غلبا بقبل ماء الشعیر و اشربه که دران قبض بسیار نباشد نافع بود و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر اسهال کبدی مثل زرداب از شدت
احتراق باشد قرص طباشیر کافوری دهند و بهر تبرید کبد و امعا گلاب که دران چوب صندل و زرورد تر کرده باشند یا آب بهی یا آب مورد با پارچهٔ کتان
نهند و گاهی این را بسویق سرشته بطریق ضماد استعمال میکنند و در ابتداء حال برادویهٔ قوی القبض جسارت نکنند بلکه بر بزر بریان تنها شربت
صندلین و ورد یا شربت لسان الحمل و رب ریباس و نقوع زرشک و صندلین اقتصار کنند و دران طباشیر داخل نمایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیرهٔ
تخم خرفهٔ بریان بشربت صندلین دهند و چون از هفت روز تجاوز کند نقل کنند بسوی قرص طباشیر حامض یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی
و عفونت باشد و در بزور گل ارمنی و پوست خشخاش اضافه کنند و اگر قوت احتمال کند کافور دهند و تنقل بسفرجل و حب الآس نمایند و بدانکه اسهال صدیدی که بسبب
رشح ورم کبد یا دبیلهٔ آن باشد بدانچه در ورم و دبیلهٔ کبد مسطور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاثری و دردی

اگر سببش انفجار دبیله یا قرحهٔ متعفن یا اورام صلب خون و افساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در بحث امراض کبد مسطور شد بدان
رجوع نمایند و اگر سببش احتراق خون باشد هرچه در اسهال کبدی صفراوی گذشت استعمال کنند و بالجمله تضمید بمبردات و شرب اشربهٔ مسکنه و استعمال شربت
خشخاش و ماء الشعیر مطبوخ از کشک جو بریان بطباشیر و بستن بازو و ران و نهادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع ست و باید که کشکاب
مبرد و آب برف و آب بارتنگ دهند و آنچه بسبب برودت یا سده بود در انجا معجون پودینه مفید ست و شراب اندک و ثلث بعد از هضم غذا سود دارد و مالیدن عضا
بپارچهٔ درشت نفع میدهد و دلک جگر نیز نیکو ست و بدانند که علاج اسهال کبدی اسود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی نمایند و اگر از خروج
پارچه های جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبدی قیحی یعنی مدی را که بسبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبیلهٔ کبد مذکور شد علاج نمایند تعلیم
پیش ازین از کلام شیخ معلوم شده که اسهال کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن شود در اکثر امر منجر بسحج امعا گردد چون دو هفته بران
بگذرد و از خراشیدن سطح امعا ازین اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط مذکوره با خون مختلط بر آیند بسبب ترشح خون از موضع جراحت و اختلاط با آنها
و گاهی غیر مختلط بسبب قلت خون در امعا که عضو عصبانی ست و رقت عروق آن و بدان سبب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهی مریض بعد قیام

راحت یابد بسبب اندفاع مادۂ موذی وگاہی از شدت الم بنابر مرور آن اخلاط بر موضع جراحت قریب بغشی گردد وتدبیرش انیست که باوجود مراعات جگر از تعدیل مزاج واخلاط چنانچه مذکور شد علاج سحج بمغریات مثل صمغ ونشاسته وکتیرا وبزرقطونا وبارتنگ وتودری مضروب بآب گرم وممزوج بروغن گل نمایند واین دوا نیز مفید ست اسپغول بارتنگ تخم خرفه مغز تخم خیارین ہر واحد یک درم نشاسته صمغ عربی ہر یک دو درم گل ارمنی یک درم ونیم سوای اسپغول وبارتنگ ہمه را کوفته بہم آمیخته بقدر حاجت در آب گرم لت کنند وروغن گل آمیخته بنوشند وباقی ہرچه در علاج سحج بیاید بکار برند وجه جانی گوید کہ اگر اسہال کبدی طول کشد سحج پیدا نماید ہیچ دوای قابض نشاید داد ولیکن چیزہای مغری نرم باید داد واین سفوف نرم ست بگیرند تخم خطمی وتخم خبازی ہر دو مقشر ہر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی ہر یک ده درم ہمه را بریان کرده نرم بسایند وده درم گل ارمنی کوفته دران آمیزند شربتی سه درم بشربت آس واگر باسحج طبع خشک بود بگیرند تخم خطمی وتخم خبازی مقشر وکوفته اسپغول وتخم کنوچه وتخم ریحان مساوی اسپغول خام ناکوفته باہم بیامیزند وبروغن گل چرب کرده بآب نیم گرم بدہند شربتی سه درم واگر خیار شنبر در آب حل کنند واین تخمہا بادی بیامیزند صواب بود وگاه باشد که در اسہال کبدی خراطه اندک بیرون آید وطبیب گمان برد که از روده است واز علاج جگر باز ایستد ومرض زائل نشود پس در علاجات تامل نیک باید کرد واز مراعات جگر باز نباید ایستاد

علاج اسہال مراری

علاجش آنست که در علاج اسہال معدی صفراوی گذشت وبقول شیخ آن متعلق ست در آخر امر بمعالجات احوال کبد ومراره ومعدۂ مولد صفرا باید که از آنجا طلب کنند وجه جانی وایلاقی گویند که طریق علاج این نوع آنست که نگاه کنند اگر صفرا بسیار بود اول بطبیخ ہلیلۂ زرد وتمر ہندی تنقیه کنند بعده تدبیر منع اسہال کنند بکشکاب سویق جو وسفوف حب الرمان وقرص طباشیر ودوغ سنگ تاب وآہن تاب دہند واگر سفوف حب الرمان باکشکاب دہند صواب بود واگر چہار درم وزن پست جو تخم خشخاش سفید بگیرند وبہر دو را بآب سائیده شیرۂ برآورند وبپزند سخت نافع بود واگر دو جز در پست جو ویک جز وسفوف حب الرمان آمیخته بپزند اسہال صفرا باز دارد وکعک بغدادی چون سرمه سوده باد وغ آہن تاب سوده واروسی درم ازین کعک سوده یا کمتر یا بیشتر در شام مرزی بتفاریق بدہند وترید چرب سکباج لحم بقر اسہال کہن صفراوی را باز دارد وصفت سفوف حب الرمان بگیرند انار دانه بریان کرده صد درم کشنیز خشک یک شبانه روز در سرکه تر کرده وبریان نموده پنجاه درم سماق بگلنار ہر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی ہر یک ده درم ہمه را بکوبند شربتی از ده درم تا سه درم صفت قرص طباشیر گل سرخ وصمغ عربی بریان وگل ارمنی وجفت بلوط وطباشیر ہر یک پنج درم تخم حماض ہفت درم حب الآس چہار درم نشاسته بریان سه درم شربتی مثقالی نافع بود دیگر گل سرخ ہشت درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان طباشیر ہر یک چہار درم تخم خیار مقشر بریان سه درم شربتی مثقال وضمادات که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد بکار برند وطعام از انار دانه وسماق وزرشک وغوره فرمایند وآب غوره بیا شربت ریباس دہند صفت ضمادی نافع بگیرند صندلین وفوفل وگل سرخ وسازوگل ارمنی واقاقیا وسک ورامک ہمه را کوفته بگلاب وآب مورد بیا آب به سرشته ہر وقت بر معده نہند ومدام تازه بکنند نافع بود

علاج اسہال طحالی

ہرچه در علاج اسہال معدی سوداوی گذشت بکار برند ولیکن اول رگ باسلیق زنند وبفاصلۂ سه چہار روز اسلیم چپ کشایند ومحجمه بر ناری نہند وماء الجبن نوشانند ودر تقویت سپرز وفم معده واعضای رئیسه مشغول باشند وبعد از انفراغ ماء الجبن جہت تقویت این خمیر ہم وار ید دہند مروارید ناسفته یکتوله بسد بیشب سبز کہربا مکه ہفت ماشه گل گز گل گاؤزبان ہر یک پنج ماشه عود خام چہار ماشه طباشیر لاجورد مغسول ہر یک نه ماشه در آمله مربی بست وپنج عدد وقند نیم پاؤ شربت سیب مربی ہر یک سه توله قوام ساخته دو مثقال باین ماء اللحم بخورند گرفت حلوان سه آثار گل گاؤزبان گاؤزبان بیخ کبر گل نیلوفر گل کاسنی مکه ہفت توله بادرنجبویه نه توله بہمنین ہفت ونیم توله افسنتین گل گز مکه چہار توله ابریشم خام بست وپنج توله برگ فرنجمشک ده توله تخم بادروج وبالنگو وفرنجمشک مکه سه توله بادرنجبویه دوازده توله تخم بادرنگ ہر یک نه توله صندل سفید دو ونیم توله زعفران ہفت ماشه مشک عنبر ہر یک سه ماشه از جمله سه شیشه عرق کشند شربتی از ہفت توله تا پانزده توله تخم شربتی ہفت ماشه واین ضماد بطحال نمایند کزمازج مصطکی بیخ کبر سداب برگ گز عنب الثعلب مکه ہفت ماشه واین سفوف مکرر تجربه رسیده جز السرو وسک رامک سعد کوفی گل پته گل گز کندر کہربا بسد بیشب سبز طباشیر مکه دو درم سوای بسد ویشب ہمه را در روغن بادام ونارجیل بریان کرده یک درم ازان در آمله مربی یک عدد سرشته

ورق طلا یک عدد پیچیده اول بخورند و شربت سیب و گاؤزبان هر یک دو توله در عرق کیوڑه و زرشک هر یک پنج توله تخم شربتی هفت ماشه پاشیده
بنوشند غذا پلاؤ مرغ و خشکه گیلانی بجغرات گاؤ مع بالائی آن بخورند و بقول شیخ الرئیس باید که اولاً قصد علاج طحال کنند و حال او دریافته آنچه دران
واجب بود بدان مقابله آن نمایند و اگر در امعا کثرت سودا و قوت و افر بود بطبیخ افتیمون و مانند آن تنقیه کنند و اگر سودا غلیظ مثل دردی باشد و از ورم
نبود بلکه از غلظ نفس سودا باشد این مسهل استعمال نمایند اگر قوت قوی بود دگیرند نمک اندرانی یکجزو و شوکه مصری سه جزو و خربق سیاه دو جزو پس شوکه مصریه
و خربق را در آب خوب بجوشانند و دران نمک حل کرده صاف نموده بنوشند و این طریق اسهال و تنقیه آنست از آنچه اسهال کنند و اگر فصد واجب گردد فصد کنند
و تقویت جگر و فم معده نمایند و اگر سبب این اسهال کثرت انصباب اخلاط سوداوی بسوی معده باشد بر طحال محاجم نهند تا آنچه از آن بسوی معده و امعا میرسد
محتبس گردد و بعد ازان تدبیر بچیزیکه لطیف مقوی باشد مثل این ترکیب من باید کرد بگیرند انار دانه ده درم بهمن سرخ بریان دو درم زرنباد بریان کهربا تخم
سداب تخم ریحان هر واحد یک درم و ازین سفوف ساخته سه درم بدهند و ایضاً بگیرند انار دانه و مویز سیاه و لسبر که در آب سائیده شیره او برآورده
صاف کنند و اندک نمک و صعتر آمیخته بدان نانخورش سازند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید بگیرند کندر و سعد و جوز السرو و سک هر واحد نیم درم و کعک
یک درم و بشراب کهنه صرف بخورند و جرجانی در ترکیب نانخورش مذکور وزن انار دانه ده استار و مویز نیم من نوشته و گفته که هر دو را بکوبند و در سرکه
و آب بمالند و صاف کنند

علاج اسهال معوی رطوبی

اگر مادی باشد تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج کنند و ایضاً مسهل منشف چون ایارج فیقرا و حب صبر خورند و بعد تنقیه اگر اسهال باقی باشد برای نشف بقیه
رطوبات سفوفات و اقراص مجففه قابضه مثل سفوف حب الرمان و مقلیاثا و قرص گلنار بکار برند و هر چه در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت
استعمال نمایند و مصطگی و طباشیر با گلقند یا آمله مربی مفید بود و سفوف یهودی ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه انیسون و زیره سفید هر یک چهار ماشه
الائچی کلان پنج عدد قرنفل دو ماشه شربت خشخاش و گاؤزبان هر یک یکنیم توله دهند سفوف مقلیاثا نه ماشه شیره بادیان نه ماشه و الائچی پنج عدد لعاب
حلبه و کتان و کنجد هر یک سه ماشه کندر بریان سه ماشه پاشیده بنوشند و مصطگی سعد قرنفل گل سرخ بادیان مکد هفت ماشه در شراب کهنه سرشته عناد
کنند غذا کباب شامی مرغ و تیهو و کبک دهند و اگر دارچینی مرکی افیون جند بیدستر برابر گرفته و بقدر فلفل حب ساخته چهار پنج حب بخورند مجرب ست و
تشنگی و کرسنگی نفع تمام دارد و هر چه مقطع باشد مفید ست و این طلا سود دارد و سعد سنبل تخم کرفس هر یک چهار درم زعفران مصطگی هر واحد یک درم بگلاب
سائیده طلا نمایند و نیکوترین غذا گوشت طیهو رست خاصة کباب با مصالح موافق اما اگر تپ بود گوشت ندهند و اگر رطوبت ساذج باشد اقراص و سفوفات
قابض و منشف و سواقیها دهند و روغن گل برامعا بمالند و اغذیه موافق یا بس بخورند و ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه در رطوبت مجففات
مثل پوست بیرون پسته و عود غرقی و پودینه خشک و زیره سفید و آمله خشک و صندل سفید و بشب سبز نافع و اگر برودت نیز باشد
عود غرقی و دانه الائچی سفید و بادیان و اذخر و پودینه خشک مفید و سویدی می نویسد که زمرد و شرباً و تعلیقا و شراب دارچینی و کذا پوست
خشخاش چون بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با شکر بقوام شربت آرند و کذا شربت پوست خشخاش صبح نیم درم با آب سرد و مثل او وقت خواب و کذا
امتصاص امرود بهی هر دو احد در اسهال مزمن مجرب من ست و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب مقل کی باریک سائیده و آب آهن تاب
و عذبه و خشخاش سوده بشراب کهنه قابض سرشته بلع کردن و شرب عزن که آن نوع سفید از هو فاریقون ست بشربت به و دادن بشراب کهنه
و عصاره عوسج و گل لائی و اکل زعرور سفید و شرب دوغ گاؤ آهن تاب و طبیخ بیخ بنطافلن و عصاره عصی الراعی یا خشک او سائیده و با قلا
بسرکه و آب جوشانیده با پوست او خوردن و اتماع گل سرخ و جفت بلوط و اتماع او و پوست درخت او و خوردن و بزر کتان بریان و تخم مرو بریان
خوردن شاهبلوط جدید و پنیر مایه جدی سه اقولوسات و غیره دو درم در بیضه نیمبرشت دیا در گلاب قرص او ساخته
خشک کرده سوده و شربت آب طبیخ بیخ ینبوت تا نصف آب بسوزد و کذا اثمار و کذا سویق ینبوت و اکل حلتیت و طلع نخل و دار شیشعان
و ثمر و سویق آن و بیخ نیلوفر و تخم آن و شربت مازو سبز باریک سوده بر آب سرد پاشیده و کذا یک مثقال از آن به آب سرد خوردن

وتخم حماض یا برگ آن جوشانیدہ بسماق خوردن وشرب عصارۂ آس تنہا وبروغن گل وشراب قابض آمیختہ وخشخاش سیاہ بشراب واکل سفرجل مشوی وتوت شامی سرخ خام وبیخ بادا وروتخم آن وسندروس وگلنار ومربقدر باقلا وشرب آب برگ کاسنی صحرائی وطراثیث وزرنب وقتاد وزرنباد وخوردن برنج بریان وآرد جو بریان وپوست انار ترش ہر سہ سائیدہ وفاغرہ وکذا کہربا وتخم حماض بریان ہر دو بقدر دو درم وکذا کہربا در بیضۂ کہ بسرکہ جوشانیدہ باشند آمیختہ واقاقیا وبرگ قصاب وحجاز نخل وزرود بیضۂ مشوی بسماق سودہ وقفرالیہود وخرنوب شامی ورب او وغبیرا ی بریان ودخن بریان جریش کردہ پختہ وکذا سویق آن وبلح وزرشک وحبہ بشراب قابض وگل ارمنی وگل کرم بری وعصارۂ حی العالم وحجر قبطی وتخم حماض بریان بروغن گل چرب کردہ وآملہ دو درم ونیم وپوست بیضۂ مرغ باریک سودہ سہ درم خوب بریان کردہ ہر دو خوردن وکذا سماق مازو پوست انار قرظ ہمہ در بیضۂ آمیختہ بریان کردہ خوردن مجرب وتخم انگور بریان باریک سائیدہ وجگر بز بریان بسماق خوردن واقماع بادنجان خشک کردہ سائیدہ وتخم ثیل وعصارۂ آن وطبیخ بیخ رجل الغراب وسویق جامسکہ آن باقلای قبطی ست وبرگ جمیز خشک مثل غبار سائیدہ دو درم خوردن مجرب وبوصیر کہ برگ او سفید باشد وبیخ بوصیر کہ برگ او سیاہ بود وبباسہ وعصارۂ لحیۃ التیس تنہا وبشراب کہنۂ قابض یا جرم آن خشک سودہ وکذا پوست انار باریک سودہ پنج درم در آب آہن تاب بپزند تا مہراشو وآرد سفید گندم پانزدہ درم اضافہ کردہ وعصیدہ پختہ بشکر وزیت اتفاق خوردن وکذا مازو سبز وپوست انار مساوی مثل غبار سائیدہ در سرکۂ کہنہ پختہ حبہا مثل فلفل سازند وہر روز از ہفت حب تا بست حب بخورند کہ مجرب ست وحکیم علی ورین قرظ وطراثیث وجفت بلوط نیز افزودہ وخوردن قطات بریان بمرات وکبک بریان وشرب برگ شجر مصطکی واطراف نرم او جوشانیدہ بطبیخ دادہ وپنیر تازہ بی نمک بریان کردہ خوردن وحب البلیس سائیدہ خوردن وکذا عدس مقشر بانشاستہ بریان پختہ وشرب وحقنہ حنفص کی وکذا بلوط وضماد بہ ناف از زیتون بری خار وجو وکذا اوروی خمر محرق بر اسفل شکم وکذا برگ زیتون وسویق مساوی سائیدہ زیر ناف وکذا عصارۂ برگ کرم بہ ناف وتعلیق قطعۂ اسرب بر شکم یا لخاصیتہ وحقنہ بطبیخ پوست رمان ہر واحد قاطع اسہال مزمن ست **انوشدارو لولوی** تالیف حکیم محمد ہادی خان مقوی اعضای رئیسہ ومعدہ ورافع اسہال رطوبی وبواسیری رامفید شیر آملہ منقی چہل وپنج مثقال مروارید ناسفتہ بسد محرق مغسول یشب سبز کہربای شمعی سعد کوفی اذخر مکی ہر یک سہ مثقال عود غرقی خام طباشیر ساذج ہندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض ہر یک چہار ونیم مثقال زعفران سہ مثقال عنبر اشہب یک مثقال شربت بہ شیرین شربت سیب شیرین ہر یک بست مثقال عسل ونبات بالمناصفہ سہ وزن ادویہ علی الرسم معجون سازند و در نسخۂ دیگر قرنفل پوست کوکنار و دیا پوست ترنج زرد اترج مصطکی رومی قاقلۂ کبار ہر یک سہ مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال داخل ست **جوارش** تخم مورد کہ شکم ببندد مصطکی گلنار ہر یک پنج درم حب الآس سماق ہر یک دہ درم تخم مورد صمغ عربی ہر یک بست درم بعسل و برعایت حرارت با قند مقوم بسرشند **حب** نافع زلق الامعا مجرب حکیم علی تشار کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط مساوی کوفتہ بیختہ در سرکۂ حمر بجوشانند تا منعقد شود مثل فلفل حبہا سازند خوراک یک درم تا یک مثقال **ایضاً** کہ برای اسہال مزمن عجیب ومجرب ست کندر ناخواہ ہر واحد پانزدہ درم مازو یک عدد در آب برگ ترب مثل نخود حبہا ساختہ پانزدہ حب بخورند **حب عفص** کہ در قطع اسہال سریع الاثر ست مازو چہار درم افیون دو درم ناخواہ یک مثقال حب بقدر نخود سازند ویکی خورانند **حب زحیر** اسہال کہنہ وزحیر را نافع ست وقتیکہ تپ وحرارت نباشد جندبیدستر اسارون میعۂ سایلہ بزر البنج سیاہ کندر مساوی کوفتہ بیختہ بآب حب سازند شربت دو درم واگر افیون ومرمکی افزودہ باعسل کف گرفتہ معجون سازند ونیم درم بخورند مسمی بمعجون میعہ شود واسہال وخلفۂ کہنہ وزحیر کہ بی حرارت بود نافع بود ودر قطع تپ ربع بی عدیل ست ولہذا معجون ربع نیز گویند **حب** کہ اسہال بلغمی بازدارد وپیچ وزحیر را نیز مجرب جندبیدستر قرفہ مرمکی افیون مساوی کوفتہ بیختہ بقدر فلفل بآب حب سازند خوراک دو درم وگاہی جوزبوا کندر را اضافہ کردہ دو حب صبح و دو حب شام دادہ شد ومفید افتادہ **ایضاً** نافع اسہال افیون وسندروس وکندر وزعفران برابر گرفتہ بقدر نخود حبہا سازند شربت دو درم **حب** برای اسہال مزمن معمول پوست ہلیلۂ کابلی بروغن گل بریان کردہ بہمن سرخ سعد کوفی آملہ سندروس حب الآس خبث الحدید ہر واحد یک ماشہ بسباسہ کندر قرنفل دم الاخوین ہر یک شش سرخ مرمکی چہار ماشہ کوفتہ بیختہ بعسل مصفی سرشتہ حبہا سازند و بقدر حاجت خورند و در بعضے نسخہ راسن دیلو بینہ ہر واحد یک ماشہ نیز افزودہ

دیگر

دوائیکہ بجہت اسهال بلغی نافع بادیان تخم کرفس انیسون ہریک شش ماشہ در پاؤ آثار آب جوشانیدہ صاف نمودہ شربت انار شیرین دو تولہ داخل کردہ
بنوشند **ایضاً** برای زلق الامعا بارتنگ دانۂ ہیل ہریک چہار ماشہ سودہ بعرق عنب الثعلب پختہ شیرۂ بادیان بریان چہار ماشہ شیرہ زیرۂ
سیاہ مدبر بریان سہ ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ داخل کردہ تخم ریحان شش ماشہ پاشیدہ بدہند **ایضاً** اگر در غاب اسهال شود سفوف مقلیا تا پنج
ماشہ خوردہ بالایش خیرۂ دانۂ ہیل سہ ماشہ شیرۂ زیرۂ سیاہ چہار ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ شربت حب الآس دو تولہ بنوشند **ایضاً** کہ اسهال رطوبی
و پیچش و نفخ را نافع ست حب الآس تخم کتان بریان ہریک دو نیم ماشہ کنوچہ بارتنگ ہریک یک نیم ماشہ بادیان حرف بریان ہریک یک ماشہ سائیدہ
نصف آن در گلقند دو تولہ سرشتہ بخورند بالایش عرق مناسب بشربت مناسب بنوشند و نصف باقی وقت شام بخورند و گاہی بجہت
اسهال کہنۂ رطوبی تخم گندنا یک ماشہ و گاہی تخم بادروج یک ماشہ تخم ریحان اسپغول مسلم ہریک یک نیم ماشہ می افزایند و گاہی تخم بادروج و تخم
خشخاش و صمغ عربی ہریک یک ماشہ عوض بارتنگ و تخم گندنا بادیان میکنند و گاہی . بالایش بشفا بقدر دو سہ نخود در آخر روز میدہند کہ حابس
قوی ست **ایضاً** برای اسهال بلغی گلنار سہ ماشہ الائچی مع پوست ہفت عدد بادیان نیم بشت شش ماشہ زیرۂ سفید نیم بشت دو ماشہ در آب شیرہ
کشیدہ شہد داخل کردہ دہند **ایضاً** برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل ہلیلۂ سیاہ پوست خشخاش ہمہ بریان نمودہ کوفتہ بیختہ
سہ ماشہ باب بخورند **سفوف ہلیلہ** کہ جہت حبس اسهال مجرب ست ہلیلۂ سیاہ بروغن گاؤ برشتہ یک ماشہ کو کنار برشتہ یک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ شکر
برابر آمیختہ باب سرد بخورند و گاہی صمغ عربی بریان یک نیم ماشہ افزودہ و نافع تریافتہ شد **سفوف قنب** کہ بجہت اسهالات فائدہ عظیم دارد
و تجربہ رسیدہ برگ قنب بریان زنجبیل نیم بشت و دار فلفل ہریک نیم مثقال مصطگی انار دانہ بریان کشنیز خشک بریان ہریک چہار دانگ صمغ عربی
بریان یک دانگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یک دانگ کوفتہ بیختہ ہر روز یک درم باب سرد بخورند **معجون اسود** کہ اسهال بلغی مزمن و زحیر را
بغایت نافع ست افیون جند بیدستر میعۂ سائلہ بزرالبنج زعفران مرکی اسارون تخم کرفس سلیخہ گل ارمنی گلنار مساوی باسہ وزن ادویہ عسل گرفتہ
معجون سازند خوراک نیم درم بارب بہ یا آب سماق و در نسخہ کندر و نانخواہ و در نسخۂ دیگر بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل ست **ذکر ادویہ**
مفردہ و مرکبہ ہندیہ کہ نافع اسهال رطوبی ست خرما راچون بریان کردہ بخورند حابس اسهال ست خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب **دیگر**
مائین کوفتہ بیختہ سہ ماشہ باب بخورند **دیگر** قہوہ در ریگ مانند نخود بریان کردہ کوفتہ بیختہ بخورند کہ در حبس اسهال مجرب ست **دیگر** تخم نیب
یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب **دیگر** کنار صحرائی در آوندگلی پر کردہ دہن او بند نمودہ گل حکمت کردہ در آتش بسوزند و یک کف دست
صبح و شام بخورند غذا خشکہ باداں مونگ دہند نافع اسهال ست و پست عدس مقشر بریان نیز قابض اسهال ست **دیگر** دودھی خرد باب شیرہ برآوردہ
یک پیالہ بنوشند مفید اسهال خست و کذا شیر بگد اگر در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از ان طلا نمایند **دیگر** تخم ترب بریان کردہ شش ماشہ
با شہد برابر آمیختہ بخورند اسهال بلغی را نافع ست **دیگر** آملہ در روغن زرد بریان کردہ باب سائیدہ گرد ناف ضماد نمایند و قدرے افیون در آب
ادرک حل کردہ دو سہ قطرہ در ناف اندازند **دیگر** شیر درخت گولر بقدر ماشہ بخورند مفید بود **دیگر** آملہ را در جغرات ترش سائیدہ
گرد ناف حلقۂ او ساختہ آب ادرک دران پر کنند و زمانی بدارند در حبس اسهال عجیب النفع ست و کذا پوست درخت انبہ در سرکہ
سائیدہ و یا گوند درخت کنار سائیدہ بر ناف طلا کردن حابس اسهال است **دیگر** مغز تخم کیتہ بریان کردہ خوردن دافع اسهال ست
دیگر حب قابض موچرس گل دھاوہ مغز تخم پیٹھ مصطگی گل ببول خستۂ انبہ مغز خستۂ جامن گلنار بیل گری سعد طباشیر اندر جو تلخ مساوی کوفتہ
بیختہ باب گوکنار بقدر کنار صحرائی حب سازند و ہمراہ آب برنج ساٹھی یک حب دہند **ایضاً** انار خام در گل پیچیدہ در خاکستر گرم نہند
تا پختہ شود گل دور کردہ انار پختہ را صلایہ نمایند پس صمغ عربی بریان آملہ بیل گری بریان نانخواہ ہریک دو ماشہ افیون
زرنباد ہر واحد ماشہ سائیدہ آمیختہ حب بقدر نخود ببندند بجوان حسب مزاج دہند و طفل را یکی صبح و یک شام خورانند
ایضاً مغز بیل بریان زرنباد صمغ عربی بریان آملہ افیون ہلیلۂ سیاہ بریان مائین تخم موزہ بریان نانخواہ گیرو گلنار برابر سائیدہ
بقدر نخود حب سازند خوراک بدستور **ایضاً** حب قابض کہ مکرر بعمل آمدہ پکھان بید رال بیل گری نرکچور آملہ افیون گیرو برابر **ایضاً**

سائیدہ بقدر نخود حب سازند و یک صبح و یک شام دہند **ایضاً** حب شدید القبض مویز مع تخم ہفت عدد خستۂ انبہ کہنہ یک دانہ افیون نیم ماشہ
کوفتہ بیختہ بہم سرشتہ ہفت حب سازند و یک حب ہر روز بخورند **حب ہندی** کہ در حبس اسہال قوی و مجرب ست سہاگہ بریان
یک حصہ شنگرف دو حصہ افیون چہار حصہ باریک ساختہ نصف آن بعسل سرشتہ قدر فلفل حبہا سازند و نصف دیگر را در آب لیمو حب کنند
پس اگر اسہال در شب زیادہ شود حب عسلی دہند و اگر در روز غلبہ کند حب لیمونی دیگر رال دہ مغز بیل گل سپاری و خرما و سونف ہر واحد
یک درم و نیم کوفتہ بیختہ پنج حب سازند کہ اسہال و پیچش را مجرب ست **دوائیکہ** اسہال کہنہ را مجرب ست زنجبیل بادیان بیل گری رال سعد
کوفی گل دہاوہ ہر یک دو ماشہ سودہ اسپغول شش ماشہ درست آمیختہ بخورند بالائش بارتنگ چہار ماشہ دانۂ ہیل سہ ماشہ سودہ آب پختہ شیرۂ حب الآس
و کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ زہر مہرہ سودہ یک ماشہ بجای شیرینی داخل کردہ بنوشند **دیگر** پوست بیخ عشر خبث الحدید ہر واحد نیم رطل قنب
دو رطل بگیرند اول پوست بیخ عشر را بآب سرشتہ خشک نمودہ باریک بسایند و بشیر عشر منتقیہ دہند پس سائیدہ قدری در دیگ فرش کنند بعدہ
خبث الحدید سودہ نصف فرش نمایند پس قنب فرش کردہ نصف خبث الحدید فرش سازند بعدہ باقی پوست عشر فرش کردہ ظرف را محکم نمودہ یک
شبانہ روز بران آتش افروزند خوراک انچہ در سہ انگشت آید ہر روز بخورند کہ برای اسہال مزمن مجرب ست **ایضاً** زیرۂ سیاہ بریان مغز
خستۂ انبہ بریان بیل گری بریان مساوی کوفتہ بیختہ ہموزن نبات سفید آمیختہ از نہ ماشہ تا یک تولہ بآب سرد خوردن در حبس اسہال مجرب **بعضے**
اطبا ست و ہمچنین مغز خستۂ جامن مغز خستۂ انبہ مغز تخم کوبخ زنجبیل سلیخہ گلنار گل سپاری کوفتہ بیختہ سفوف کنند خوراک از یک درم تا دو درم
حسب مزاج **سفوف ٹرپھل** برای اسہال از ہر نوع کہ باشد نافع نوشتہ انار دانہ زیرۂ سفید بریان بادیان ہر واحد شش درم
خبث الحدید مدبر بسرکہ صمغ عربی ہر یک چہار درم گلنار مویز مع تخم جفت بلوط مصطگی ہر واحد سہ درم موچرس پوست ہلیلہ بریان آملہ بریان بیل گری
سعد کوفی تخم ٹرپھل دارچینی جوز بوا ہر واحد دو درم طباشیر زعفران ہر واحد درم نبات برابر ہمہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از یک درم
تا سہ درم بآب سرد **دیگر** جائفل مغز تخم انبہ کہنہ مغز بیل بقدر مناسب گرفتہ افیون قدری داخل کردہ بر شکم طلا نمایند کہ اسہال باز دارد و بعضی
مغز تخم جامن عوض جائفل آمیختہ بر ناف می چسپانند **دیگر** مغز بیل آملہ خستۂ جامن ضماد کنند کہ بغایت نافع ست **ایضاً** حب شنگرف کہ قابض ست
شنگرف قرنفل افیون ہر سہ مساوی یک یک ماشہ نبات چہار ماشہ بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب **ایضاً** لودھ بیل گری
خرما ہر یک چہار درم افیون درم بآب کوکنار بقدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب **ایضاً** افیون درم قرنفل درم ہلیلۂ سیاہ دو
درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب **ایضاً** حب قوی القبض و نافع اسہال رسوت گیرو ہر یک نیم تولہ مرداسنگ مساوی ہر دو
سائیدہ بقدر نخود حب بندند یکی صبح و شام خورند **دیگر** زنجبیل بریان مائین لودھ انغوزہ رال سفید گل دھاوہ اندرجو شیرین بیل گری موچرس
تخم انبہ خرمای بریان فلفل گرد کوفتہ بیختہ حب بندند کہ نافع اسہال ست **ایضاً** بنگ بریان برگ کنار زرنباد برابر سائیدہ حب مقدار نخود بندند
و ہر دو وقت دو حب خورند **دیگر** تج گلنار گل سپاری مساوی سفوف کردہ بآب موافق مزاج خورند کہ نافع اسہال ست **ایضاً** سفوف کشنیز
کہ در قطع اسہال مجرب ست و اسہال دموی را کہ بی سدہ باشد نیز فائدہ میدہد خستۂ جامن خستۂ انبہ سوختہ پوست گردگان سوختہ خستۂ
کنار سوختہ شاخ گوزن سوختہ قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان ہر واحد درم ہلیلۂ سیاہ بادیان انار دانہ کشنیز تخم حماض صمغ عربی
نشاستہ زیرۂ سیاہ زیرۂ سفید تخم خرفہ زنجبیل اسپغول بارتنگ تخم ریحان ہر واحد بریان و سہ تخم آخر را درست دارند ہر یک دو درم گل دہاوہ
انیس کزمازج آملہ مغز بیل گری رال کتھ سفید کتیرا مغز تخم کوبخ پوست لاچی کلان زرنباد گلنار ہر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک تا دو مثقال
بآب **دیگر** زنجبیل بادیان رال خرمای بریان ہلیلۂ سیاہ در روغن بریان مغز بیل گری مساوی سفوف سازند کہ نافع اسہال ست **دیگر** زنجبیل
بریان گل دہاوہ موچرس اجمود مساوی سفوف ساختہ یک تولہ بخورند نافع اسہال بلغمی ست **ایضاً** سفوف قابض و مجرب نخود بریان مقشر
شکل موش ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشہ والا چہار ماشہ بدہند **ایضاً** بیل گری خس موتھ کشنیز مساوی کوفتہ
بیختہ بآب شستہ برنج بالی بدہند **دیگر** سفوف بادیان بریان مغز تخم انبۂ کہنہ مساوی شکر کہنہ برابر ہر دو بقدر نیم درم خوردن نافع اسہال ست

مطبوخ برای دفع اسہال مجرب ست سگند بالا گل دھاوہ پوست کھیرا تیس ناگرموتھ بیل گری زنجبیل لودھ گلو ہر یک یک نیم ماشہ در یک آثار آب بجوشانند تا نیم باقی ماند صاف کردہ سرد نمودہ بنوشند و ہفت روز بعمل آرند **اقوال اکابر** شیخ میفرماید کہ علاج زلق الامعاء قریب باز علاج زلق المعدہ و مناسب اوست و معذلک اشربہ و اضمدہ و قوانین کہ باین موضع اولی ست وارد میکنیم و قانون برای صاحبان زلق الامعاء آنکہ آن از قرصہ نباشد انیست کہ ادویۂ قوی القبض با ادویۂ قابضۂ مسخنہ شرباً و ضماداً مخلوط سازند و ادویۂ کہ اعانت طبیعت و تقویت روح نمایند مثل تریاق فاروقی و مثل امروسیاداً تا ناسیا استعمال کنند و باید کہ مدرات بعمل آرند کہ آن درین علت قوی النفع ست و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند باستفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویۂ معتدل القوۃ نفع نکند گاہی بسوی مثل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ مادۂ این مرض بقی صعب و ردی ست و حکم ست کہ قی بلغم نازل بسوی امعاء را خارج کند و حتی الامکان آب ننوشند و اگر بنوشند جائز نیست کہ گرم بنوشند و شراب کہنۂ رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و آنچہ مخالف این باشد مضر بود و اگر نقل خواہند مثل سویق غبیرا یا سویق تفاح سویق خرنوب و سویق انار روانہ و سویق کنار و سویق کشنیز کنند و کشنیز و رحبس اسہال معدی قوی التاثیر ست و از مرکبات جیدہ برای ایشان بارتنگ و انیسون ہر واحد یک درم پوست انار و دم الاخوین ہر واحد نیم درم و این یک شربت ست باید کہ بشراب عفص بخورند و اگر در انجا تپ باشد آب باران دہند و از مرکبات نافعہ جوارش عفص و جوارش کندر و جوارش خرنوب ست و از اضمدہ مثل ضماد بزرکتان مع خرما نافع ست تقویت دہند مثل آب بہ یا تنبت رطب و طراثیث و اقاقیا و گلنار و مصطگی و گل سرخ و عود سبج و آس اجزاء مساوی بگیرند و گاہی از ین ادویہ بموم در روغن مصطگی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرہم ساختہ میشود و مثل ضماد انطولوس و ضماد درلوس و ضماد فوفل اگر حرارت باشد و این دوا برای زلق رطب نیکوست و مثل غذا بود بگیرند زیتون سیاہ و جوشانیدہ با تخم او بسایند و پوست انار و فلفل سفید و زیت انفاق در ان آمیختہ با نان بخورند و باید کہ با قوابض بار و کہ درین استعمال کنند مصطگی و کندر آمیزند و اگر متحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون اسہال زلقی مزمن گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب درین آنست کہ ابتدا تبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض را بحسب احتمال او ریاضت کنانند و در حمام داخل کنند و عضو لطیف کنند و ظاہر بدن او دلک کنند بعدہ در ساعتی کہ آن خوابیدہ باشد درست نباشد بلکہ سرین او بلند تر از اعضای فوق او باشند اندک ماء اللحم قوی مخلوط بشراب قابض و کعک خشک بنوشانند و اگر قوت و مزاج او متحمل باشد عقب او چیزی منفذ مثل فلافلی اندک و فودنجی دہند تا تنفیذ نماید و چون این عمل کنند جگر چیزی از ین غذا جذب کند و بدان تقویت یابد و اما سائر اصناف اسہال معدی و معوی کہ سوای زلق باشند علاج اکثر او قریب از علاج زلق ست اگر سبب او بلغم باشد علاج بچیزیکہ مخرج بلغم باشد از مشروبات و حقنہا کنند اگر بسیار باشد بعدہ بدانچہ قبض کند و تسخین معتدل نماید علاج کنند و از انچہ این را صالح ست جوارش حب الرمان بکمون و جوارش خوزی و قرص افادیہ ست و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص اسقلیدس چارہ نباشد و از سفوفات متخذ از انجدان و نانخواہ و زیرہ در سرکہ تر کردہ بریان نمودہ و تخم کتان بریان و سک و گلنار و کرویا و کندر بلبلا فیر بمقدار یک مثاقیل واجب کند بدہند و اگر سبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعلامات سوء مزاج دریافت کنند و اکثر سوء مزاج رودہ مشارک سوء مزاج معدہ بود و علامتش علامت این باشد پس اگر ضعف در ہاضمہ تنہا بود و یا برودت باشد بجوارش خوزی و باین جوارش حسن منتفع شوند بگیرند عود خام زیرہ بسرکہ تر کردہ بریان نمودہ نانخواہ کرویا مرزنجبیل کندر بریان قاقلہ تخم مویز مساوی کوفتہ سفوف سازند شربتی تا سہ درم و اگر در انجا ریاح بسیار باشد تخم ریحان و تخم سداب در ان داخل کنند و این مرکب بعض اطبا درین باب بسیار فائدہ دارد بگیرند زنجبیل بادیان انیسون دار فلفل قاقلہ ہر واحد سہ درم نانخواہ تخم کرفس ہر واحد چہار درم سلیخہ قصب الذریرہ سعد عود خام ہر واحد سہ درم و نیم سک پنج درم زعفران چہار درم قرنفل اظفار الطیب جوز بوا ہر واحد سہ درم و سدس آن حب الآس بست درم اقراص سازند شربت بمقدار مشاہدہ و در ان قرص ماخوذ نفع کند خصوصاً اگر قوت دافعہ نیز ضعیف باشد و ایضاً در ان اضمدۂ مسخنۂ مذکورہ نافع بود و اگر با ضعف دافعہ بود با فسنتین مخلوط سازند و اگر ضعف در ماسکہ بسبب برودت یا حرارت باشد قوابض مذکورہ در اول باب حارہ و باردہ استعمال کنند و اگر دافعہ نیز ضعیف باشد سفوف خبث الحدید بجوز بوا در شربت نفع دہد و ضمادہ بحسب جیب

استعمال کنند مصنف کامل گوید کہ اگر زلق الامعا بسبب رطوبت لزج باشد باید کہ تدبیر با دویہ و اغذیہ مخشن معدہ و مجفف رطوبت لزجہ کہ دران قبض باشد مثل جوارش خرنوب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قابضہ و حب المسک و طبیخ خبث و مانند آن کنند و این سفوف نافع ست گلنار حب الآس سماق قرظ اقاقیا ہر واحد پنجدرم ماز و بریان در سرکہ ترکردہ پوست انار ترش کزمازج رامک تخم حماض خرنوب نبطی تخم مویز جفت بلوط ہر واحد دو درم زیرۂ کرمانی یک شبانہ روز در سرکہ ترکردہ بریان نمودہ سہ درم مصطگی سنبل الطیب سک عود ہندی ہر واحد یک نیم درم ہمہ را جریش کوفتہ دو درم صبح و مثل او شام و تا سہ درم بشربت آس بخورند کہ بسیار نافع ست و تجربہ این کردم و دریں علت بالغ النفع یافتم و ایضاً انار دانہ بریان حب الآس بریان ہر واحد دہ درم سماق خرنوب نبطی و شامی بلوط بریان مقل کی تخم مویز ہر واحد پنجدرم کشنیز بریان زیرۂ کرمانی در سرکہ ترکردہ بریان قشار کندر ہر واحد سہ درم اقماع الرمان حامض ماز و بریان سنبل الطیب مصطگی سک سعد عود ہندی قرفہ ہر واحد دو درم جریش کوفتہ ہر روز سہ مرتبہ بقدر حاجت با میبۂ ممسک در رب آس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیا تا کہ از تالیف من ست دریں باب نافع ست ہلیلۂ کابلی و ہندی و بلیلہ و آملہ ہمہ در زیت بریان کردہ ہر واحد پنجدرم زیرۂ کرمانی در سرکہ ترکردہ بریان نمودہ حب الرشاد تخم کندنا ہر واحد ہفت درم تخم کرفس انیسون ہر دو در سرکہ ترکردہ چہار درم مصطگی قرنفل قاقلہ عود ہندی سنبل الطیب ہر واحد دو درم سعد سہ درم ہمہ را باریک سائیدہ صبح و شام بقدر حاجت بخورند و این حب نافع زلق الامعاست بگیرند اقماع رمان حامض و ماز و سبز ہر واحد چہار درم قشار کندر جفت بلوط ہر واحد یک نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ و در سرکہ تند خوب بجوشانند تا آنکہ سرکہ خشک شود و منعقد گردد حبہا بقدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقال و این حب نیز مجرب ست قشار کندر ماز و پوست انار ترش قرظ اقاقیا جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی ہر واحد دو درم سک المسک عود ہندی قاقلہ بسباسہ ہر واحد یک درم خبث الحدید در شراب ریحانی سہ روز ترکردہ در سایۂ خشک نمودہ بریان ساختہ مثل ہمہ ادویہ باریک سائیدہ بآب سماق سرشتہ مثل فلفل حبہا سازند شربتی یک مثقال و این قرص گلنار نافع زلق الامعاست گلنار زرور و تخم حماض ہر واحد سہ درم سماق ماز و سبز عصارۂ لحیۃ التیس اقاقیا کندر ہر واحد یک نیم درم زعفران نیم درم باریک سائیدہ بآب آس رطب سرشتہ قرص سازند ہر قرص وزن درمی و یکی از ان با میبۂ ممسک بخورند و باید کہ تضمید معدہ و شکم صاحب این علت باین ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین ہر واحد چہار درم قرظ اقاقیا جفت بلوط قشار کندر ماز و سبز اقاقیا ہر واحد دو درم ہمہ را باریک سائیدہ موم بروغن ناردین گداختہ آمیزند و ضماد نمایند و دریں اضافہ نمایند قرنفل و سک و رامک و عود ہندی و سنبل الطیب ہر واحد یک نیم درم سعد قصب الذریرہ ہر واحد سہ درم و اگر خواہند ادویہ را بآب آس یا میسوسن یا بشراب ریحانی یا بنفوح و مانند آن مبلول کنند و ایضاً قرنفل سعد فستقین مصطگی سلیخہ اذخر اسارون ہر واحد سہ درم جوز بوا خرنوب و لبنی و میعہ و عود ہندی حماما قسط تلخ بسباسہ کبابہ قصب الذریرہ ہر واحد یک درم سک لادن زعفران مرماخوز فرنجمشک ہر واحد یک نیم درم اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس رامک ماز و سبز بی سوراخ گلنار گل سرخ ہر واحد دو درم ہمہ را باریک سائیدہ بآب برگ آس و میسوسن و نفوح با قدری روغن ناردین سرشتہ بر معدہ ضماد نمایند و غذای برای صاحب این مرض لحم طیور کوہی مثل کبک و تیہو و دراج و قطا معمول معوص بحم مزوج بآب کہ دران زرشک خیسانیدہ باشند محشو با انار دانہ و سداب و کرفس و کردیا و زیرہ و کشنیز خشک و نارباج بمویز و انار دانہ و حب الآس و کشنیز خشک و زیرہ و دارچینی و خولنجان بسازند و صاحب این علت را امر بآرام و سکون و خواب کنند تا بسبب آن عطف حرارت بسوی داخل بدن کند و رطوبت را فانی سازد جرجانی دایلاقی میگویند کہ زلق الامعا کہ سبب آن رطوبت لزج باشد و ثفل را بلغزاند و قوت ماسکہ را ضعیف کند این مرضی ست کہ معدہ و امعا را بسیار افتد و قوت ماسکہ ہر دو ضعیف گردد و آنچہ در علاج اسہال معدی رطوبی مذکور شد علاج اینست اما اول معا را بایارج فیقرا و حب صبر پاک باید کرد و پس شربت افسنتین و سکنجبین عنصلی و میبہ و حسند لیقون بکار برند و جوارش خرنوب بآب عوسج و جوارش سماق بآب خرنوب تر استعمال نمایند و جوارش خوزی بشربت مورد سود مند بود و این دوا نافع ست سک رامک مصطگی تخم کرفس زیرۂ کرمانی بسرکہ ترکردہ بریان نمودہ حب الآس گلنار ہر یک پنجدرم انار دانۂ ترش بریان کردہ دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم با میبہ بکار برند و این ضماد نافع ست و نسخۂ این ہمانست

که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و دران شب یمانی ست لیکن درین نسخه افیون و بزر البنج هریک چهار درم عوض بیخ لفاح آورده و طباشیر هشت درم هم افزوده اند و گفته که بشکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد و اگر تپ باشد یا نباشد سودمند ست و از پس آن این ضماد افسنتین بکار برند و نسخهٔ آن همان طبیخ افسنتین ست که در قول مذکور همانجا مذکور شد و این ضماد سک و زعفران هریک درم اشنه ده درم مصطگی هفت درم سعد پنج درم قصب الذریره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب الآس ده درم ماز ده درم کوفته بشراب قابض سرشته بشکم نهند و اگر قبل از ضماد هر بامداد و شبانگاه ده درم آمیخته بخورند سودمند بود و طعام گنجشک بریان کرده و کبک و تدرو و تیهو مطجن کرده در میان او بزیره و کرویا و دارچینی و کشنیز و سماق و انار دانه و کرفس و پودینه و سداب پر کرده سازند و پست غبیرا و پست کنار و پست انار و دانه سودمند بود و شربت فواکه اگر از امرود و سیب و زعرور و حب الآس و کنار و سماق و انار دانه بپزند سود دارد **محمود** گوید که تنقیهٔ بدن از رطوبات فاسد بقی نمایند و هر صبح جلاب از تخم شبت و تخم خربزه و عسل در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند بعده با غذیهٔ مخشنهٔ معده و امعا مثل مزورهٔ سماق و انار و دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت بتخشین معده و تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آنرا در درشت کردن معده و تجفیف آن نفع بلیغ ست و نسخهٔ این همانست که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف مقلیاثا و حب که دران خبث الحدید ست نیز در قول مذکور گذشت **میر عوض** نوشته که اگر سبب زلق الامعا آلودن سطح امعا برطوبات فاسد باشد علاجش بتخشین قی آوردن ست بطبیخ شبت و تخم ترب با بورهٔ ارمنی و عسل بعد ازان گلنگبین سی درم عناب تمر هندی هرکدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هرکدام هفت درم همه در چهارصد درم آب بجوشانند تا به پنجاه درم رسد صاف نموده بنوشند تا سه روز که از مجربات ست آنگاه مربای زنجبیل و مربای جوز و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطگی بدهند و این سفوف را سدیدی می ستاید کزمازج یک مثقال کشنیز خشک زرورد هرکدام یک درم مصطگی انیسون کندر سنبل الطیب هرکدام نیم مثقال طباشیر لک هرکدام ربع مثقال کوفته بیخته ده درم ازان با گلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف جگر نگردد هضم را بجوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض بطول انجامد و ضعف و نقاهت پیدا آید بر شعثا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ و قرص زرشک و شربت حب الآس و شربت انجبار علاج کنند و این سفوف را بختیشوع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و اصلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب ست پوست ترنج یک جزو و نیم کرویا یک هفته در سرکه تر کرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و عود هندی هرکدام نیم جزو مصطگی ربع جزو شکر بوزن مجموع و اگر خواسته باشند زنجبیل سعد هرکدام ربع جزو سنبل الطیب صندل هرکدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی ست و در بعض نسخ انیسون حذف کرده و در بعضے مشک افزوده اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا و صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطگی بیفزایند شربتی یک مثقال این سفوف زلق معده و امعا را مجرب ست و نسخه آن همانست که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا قلیای میرزه و کباب بسماق و کشنیز درینجا که پیچش نباشد و الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت گنجشک مطجن با روغن بادام دهند و طلوس بر مرهٔ مَلک و جا درس و سبوس گندم و خشت گرم و تضمید بدهن المبارک که در فصل لقوه گذشت سودمند ست **هندی** گوید که سفوف تیتریک درین باب بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس باین دوا شفا یافته بگیرند پوست بیخ سرخ که در داخل آن بود سه استار گل دهاوه دو درم تخم ریحان دو ماشه افیون نیم ماشه کوفته بیخته آبیکه در آن بیخ سرخ تر کرده باشند بخورند و این را یاد دارند که مؤلف آن ضامن نفع آن شده و من دران تاثیر عجیب دیدم و بیخ سرخ را در هندی کاموگویند **طبری** گفته که زلق الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت نمسه در امعا و معده یا در یکی ازین هردو افتد و این غیر ازین رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد نوع ردی از قولنج حادث شود و اگر رطوبات حار مالح بود ازان قولنج که با الم شدید باشد تولد کند و مراد از رطوبت لزجه آنست که حلو مثل آب شیرین مخالط با رطیط و مانند آن باشد و علاجش تقویت معده و امعاست و قبض طبیعت درین مرض در اول امر خطا روی ست بلکه واجب ست که استفراغ این رطوبت بلطف حسب امکان کنند باشیا که رطوبت نیفزایند و از نضج امن باشد و مختار

اہل حران در این این حب معروف بہ حب ذہب ست کرویا تا نخواہ زیرہ کرمانی صعتر فارسی تخم کرفس ہر واحد دو ثلث درم ہلیلہ سیاہ دو درم مصطگی سہ درم صبر سقوطری خلّ ہمہ کوفتہ بیختہ بآب برگ ترنج سرشتہ حبہا سازند و چون طعام محمود بخورند و قوی الامعا باشد و دران امن از ہیچ بود ازین حب نیم درم تا دو دانگ قبضہ بخورانند تا امعا و معدہ او را ازین رطوبات غسل دہد و اگر خواہند کمیت این حب کم کنند تا عمل او کمتر و بر فق گردد و بر جمیع مصنفین کنانیش انمیمی رفتہ است کہ اشارہ بسوی حبس طبیعت باشیای قابضہ بغیر استفراغ این رطوبات مجتمعہ در امعا و معدہ نمودہ اند گویا کہ ایشان گمان کردہ اند کہ زلق الامعائی باشد مگر از ظہور یا فساد طعام و در اجتماع رطوبت در امعا و معدہ سبب این علت و در آنکہ باوجود وقوع سبب قطع مرض و مداوات او ممکن نیست فکر نکردہ اند بالجملہ چون رطوبات کم شود و انچہ از طعام خارج شود برطوبات کثیر مختلط نباشد و آروغ پیدا گردد بدانند رطوبات کمی ابتدا نمودہ و طعام اکثر انچہ محتبس می ماند درین ہنگام محتبس شدہ پس ربوب مثل رب غورہ و سیب و بہ بدہند تا معدہ قوت یابد و جرم او خشونت و قبض حاصل نماید و اگر انقطاع زلق باین تمام نشود سفوفات قابضہ بخورانند و این سفوف بہر قطع زلق کہ از رطوبات نشسہ باشد ترکیب دادہ ام بیست سیب ترش و بیست کنار ترش و بیست بہ قابض ترش و سماق بریان و گل سرخ و تخم حماض و زعرور کوہی بختہ آن سودہ و بیست غبیرا بر آتش بریان کردہ اجزا مساوی بقدر دو یا سہ درم برب بہ و رب غورہ بدہند و اہل حران را این شربت ست در قطع زلق الامعا کہ از رطوبت باشد و یا از ظہور بعد از آنکہ رطوبت تحلیل گردد و قلت پذیرد بگیرند رب بہ و رب غورہ و رب ریباس و رب انار ہر واحد رطل بعدہ آب حب الآس رطب در وقت رطوبت او برآوردہ مثل مجموع گرفتہ جمع نمایند و بجوشانند تا مثل لعوق گردد بعدہ ہر روز پانزدہ درم از ان بکیرد انگ سک و دو ثلث درم گل سرخ بخورانند و اما بلوط و شاہبلوط در زلق الامعای ردی ست و ہمچنین قرظ و طراثیث بودواد فق قابضات در زلق الامعا تخم مویز و سفرجل و سویق او ست و گاہی صاحب زلق الامعا را حدت در مزاج عارض شود پس ہر کیکہ فصد او کنند جنایت بران نماید و زلق الامعا در بدن بلا کش و ہزال پیدا کنند بنوعی کہ بدن او اصلا اغتذا نکند و بگذارد تا آنکہ ہلاک شود درین صورت واجب ست کہ فصد نکنند و تسکین حدت و حرارت بآب سویق شعیر و جاورس کہ باین طریق پختہ باشند باید کرد کہ آب سماق غلیظ ذوی ترہ بمقدار خود بر آرند اگر تریا فتہ شود و الا سماق را در آب شب تر کنند و صبح مالیدہ صاف نمودہ و دران آب سماق دیگر یک روز تر کردہ بار دیگر مالیدہ صاف کنند و ہمچنین سہ مرتبہ تکرار نمودہ دران جاورس مقشر و جو بریان کوفتہ یک شبانہ روز بخیسانند بعدہ خوب بمالند تا بگذارد و بآتش بپزند تا ثخین گردد و آنرا بخورند کہ قبض و تقویت معدہ و تسکین حدت مزاج کند و گاہی درین علت حاجت بتضمید معدہ افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ و قضب و حشف ہر واحد دہ درم سویق جو مرتبہ دوم بعد سحق بریان کردہ و دو درم کعک بغدادی بریان سہ درم رامک سک مصطگی ہر واحد دو ثلث درم مغز سفرجل برگ آس تر ہر واحد چہار درم ہمہ را سائیدہ بر معدہ و شکم و ہر دو پہلو ضماد کنند و گاہی دران حضض ہندی و گل ارمنی و قبرسی و صمغ زدت می افزایند و اجزا مساوی گرفتہ بر ہر دو پہلو طلا میکنند و ترک می نمایند تا آنکہ خشک گردد و از خود فرو ریزد و الوماہم درین ضماد طین رہاطہ و پوست قنجر صنوبر و جوز صنوبر زیادہ میکرد و ضماد را نمی شست بلکہ ضماد مرتبہ دیگر بران میکرد و اثر محمودی نمود و درین نوع امر بقی و معالجہ بدان صواب می دانست و من امتحان این کردم و سریع التاثیر یافتم و علاجش باید کہ بطعام کنند و اگر مزاج او احتمال کند کہ در طعام او خردل باشد مطروب بماہی شور و ترب تناول کنند و عقب او تحریک نمایند کہ این تنقیہ معدہ او و سہولت کند و حفظ قوت او نماید و قطع مادہ زلق کند و اگر اندک شراب عفص قابض بنوشند باک نیست اگر در انجا مانع از تپ و تغیر مزاج نباشد تا معدہ او را قوت دہد و حفظ قوت آن نماید و اہل بصرہ در شراب عفص اندک رامک جوش دادہ بر طعام مے نوشانند و شرب او بر طعام جائز نیست بلکہ استعمال او برخلاف معدہ نافع تر ست و غذا لحم مطبوخ کہ آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب عفص پختہ پس کباب کردہ میخورانند و منفعت ظاہر می کند صاحب شفاء الاسقام گوید کہ از اغذیہ کہ اسہال بلغم و زلق الامعای رطوبی را نفع کند ہر طعام مجفف ست مثل سویقہای نخیر و انار دانہ و بلوط بریان تخم حماض و زعرور و جلے و حب الآس و خرنوب شامی و کنار و کشنیز بریان و سیب ترش و بہ قابض ترش و امرود قابض و جو و گندم و بادام بریان کردہ

۵۷

بریان و فندق بریان چون هر واحد را بعض حبوب قابض مثل جاورس مقشر و برنج بریان غیر مغسول خصوصاً سرخ ازان چون تنجم گردۂ بزبکار برند
و مطنجنات و قلایای متخذ از لحوم خفیفه و بهتر آنست که شوربای آنها در بارد استعمال کنند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان محلله
مبرزۂ مشویه دهند و از ان جلد و انچه شدید الیبس باشد بخورند و از فربه و رطب پرهیزند و از بقول کرفس و گندنا و کشنیز و نعنع و قوتنج و بادیان و شبت
سداب و هرچه مدر بول باشد صالح ست و از فواکه تمبر و قسب و حب الآس و خرنوب شامی و غبیر است و آزا باز یسنبل و کمون و نانخواه و خردل و جوز بریان

علاج اسهال معوی ثبوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنا بر لزوم حدوث ثبور در مری و دهان و زبان آنرا بسبب انجره صاعده از امعا بسوی آنها و گویند
که این اسلم انواع اسهال معوی ست چون در ابتدای آن تدارک کنند و اما در آخر سحج یا قرحه آرد و دران هنگام صحت نیابد بالجمله اول فصد
باسلیق کنند و چار تخم در روغن بادام چرب نموده بگلاب بخورند و ادویۂ مغریه مانند صمغ عربی و نشاستۂ و کتیرا بریان نموده همراه لعاب
بهدانه و لعاب ریشه خطمی در گلاب و عرقیات دیگر برآورده چار تخم بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند غذا پست جو و برنج یا عدس
در روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بینند مسهل صفرا از هلیلۂ زرد و غیره بدهند و قرص طباشیر قابض با شربت خشخاش
بخورند و یا طباشیر کتیرا کهربا گل ارمنی مکدیک ماشه سوده با شربت سیب دانار دو توله لیسیده اسپغول نه ماشه در گلاب نیم پاؤ جوشانیده روغن
گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو توله دهند و دیگر مبردات بخورانند چون آب سویق شعیر مطبوخ روغن گل آمیخته و سفوف زلق الامعا
ثبوری و لعاب اسپغول و مانند آن و حقنۂ مبردۂ مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی و تخم مرو جوشانیده صاف نموده روغن گل
و صمغ عربی نشاسته دران آمیخته و اشربه بارده چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و جز آن همه مفید ست و اغذیۂ مطفیه مثل برنج
مطبوخ بعدس و روغن گل و مثل کعک کوفته بروغن بادام و یا پست جو بدهند و از ترشی خالص پرهیزند تا حرقت نیفزاید و طلب و آرد جو و گلنار
و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بپخته تا آب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضماد سازند و اگر ماده بسیار بود دوقی آسان باشد
بفرمایند و اگر ثبور بر سطح خارج رود باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیره کاسنی و خرفه هریک نه ماشه شربت بنفشه دو توله نوشانند و
یا این دوا دهند طباشیر دو ماشه سبوس اسپغول چهار ماشه کفال نموده آب به و آب شاخ نرم انگور هریک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر
هریک چهار توله لعاب بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه شربت نیلوفر و خشخاش هریک ده توله بدهند و ضماد از تراشۂ کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه
گل سد گلاب هریک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوق و مزورات بنوماش عدس معمول آب غوره بخورند و با ضمادۂ مبردۂ مثل طحلب
و تراشۂ کدو و آب برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آرد جو بر شکم ضماد نمایند و در جای مرو مسکن سازند اقوال حذاق شیخ میفرماید
که اسهال کائن از قبیل قروح امعا علاجش علاج قروح ست و کثرت استعمال مجففات قابضه از ادویۂ بارده مثل حصرمیه و سماقیه و بعلاج ذوسنطاریا که
ذکر کنیم علاج کنند و اگر در انجا سبب انصباب صفرا و تقریح آن باشد اولی آنست که تنقیه او در تا ابتدان بقی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب
او بلغم باشد احتیاج باخراج بلغم افتد بحقنه مخرج بلغم و تجفیف و تسخین غذا کنند و از مشویات و قلایا ے متخذ از لحوم خفیفه سازند و تقلیل شرب آب نمایند بعده
اگر حاجت بقوی تر از ان آید مثل خربق ست سفید او برای معده و سیاه او بهر امعای سفلی که وی با وجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز هست مجوسی
مینویسد که هرگاه زلق الامعا بسبب ثبور و قروح باشد باقی قول او بعینه همانست که در علاج اسهال معدی از ثبور و قروح در قول مولف جامع الصناعه
مسطور شد سید جرجانی و یوسف مینویسند که سبب این ثبر با و دمیدگی روده احرارت مزاج مبرور در خلط صفرا بر روده ا بود و بنوعی که انصباب آب گرم با روغن
گرم بر عضوی آن عضو را بدماند بهر آنکه هم گرم باشد و هم تیز و هرگاه که مزاج را باعتدال باز آرند و صفرا از تن بیرون کنند زود بصلاح باز آید از بهر آنکه اسهال
صفرا سلیم تر از دیگر انواع و بسرعت علاج پذیر ست و اگر مزاج بران حال بماند و هم بران گرمی و آن ماده باز ناایستد سحج و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود
و علاجش علاج اسهال معدی که از ثبور معده بود و علاج اسهال معدی صفراوی ست که مذکور شد و هر صباح نیم رطل بغدادی دوغ ترش از مسکه صاف
کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حماض هر واحد درم کوفته بپخته با یده او دوغ سنگ تاب یا آهن تاب دهند و شیره آب سماق آمیخته هریک

نیم رطل بغدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با دی بیامیزند و چند روز بناشتا این بخورند و وقت خواب دو اوقیه
آب غوره و یک اوقیه آب انار ترش بانداکے شکر بدهند و اگر آب غوره تنها بی شکر دهند تنها باشد و اگر طباشیر تخم حماض گل سرخ بادی آمیزند
همچنانکه بادوغ می آمیزند جائز بود و اگر متحمل این ترشیها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه آب سفرجل دهند تخم حماض
بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر مساوی سوای اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان
و جاورس مقشر پخته بروغن گل و بی روغن گل سودمند بود و طعام چوزه مرغ و پاچه بره با آب سماق یا آب انار دانه پخته دهند بجای
آب شربت انار ساده با آب آمیخته بنوشانند و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود بتازی طحلب گویند و کدو تر و آرد جو و گلنار و گل سرخ
و مازو و صندل و رامک و پوست دار با آب سیب ترش و آب مورد سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند آنرا با آب
برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند بر شکم مالند و اگر مواد بسیار باشد دقی ممکن بود و سخت صواب بود
خصوصاً بر ناشتا آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتوانند کردن اول کشکاب بسیار بس آب گرم و سکنجبین خورده قی کنند و بعد قی هر بامداد نیم
رطل دوغ گاو با این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهربا گل سرخ هر یک برابر شربتی سه درم ابن الیاس و خجندی گویند که فصد
کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض لطیفه از سفوفات و از اغذیه و سفوفات و اشربه قلیل الحموضت یا بی حموضت خورند و حقنهای مبرده بکار برند
و هر صباح رب آس ده درم بیک مثقال قرص طباشیر قابض و یا مثقال قرص گلنار به رب میخوش یا شیرین بنوشانند و یا سویق جو چهار درم به رب سفرجل ده درم
یا تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده بگلاب آمیخته به روغن گل چرب کرده بخورند و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم
بریان کرده با شیره تخم خرفه سه اوقیه بشربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت ست طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی
تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و ایضاً بگیرند گلنار و عصاره لحیة التیس
هر واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم و کوفته بیخته با آب سماق یا با آب آس تر سرشته قرص سازند شربتی از آن یک مثقال با ده درم
رب آس و این ضماد نافع ست صندلین راک حضض پوست خشخاش گل ارمنی اقاقیا معادی سائیده با آب شلخ انگور یا با آب
آس رطب یا با آب حی العالم سرشته ضماد کنند و غذا جاورس و برنج بریان بمغز بادام اگر با آن تپ باشد و الا لحوم طیور فاضله کباب کرده
و سویق شعیر و سویق کنار با نعست و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاه بلوط و حب الآس هر واحد پنج درم کشنیز خشک بریان تخم حماض
هر یک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند و صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از اثمار نافعه برای او شاه بلوط و حب الآس و غیرها
زعرور درست و تفکه بسفرجل و امرود و سیب کنند و اگر سبب او خروج تبور در سطح خارج امعا باشد علاجش قریب از علاج نوع اول ست و چون ماده
بسیار باشد دقی سهل بود و هر دو نوع را نافع بود و اگر مریض متحمل ترشی باشد شرب یک رطل دوغ ترش از وسومت او صاف کرده
بسنگریزه یا آهن داغ نموده و بران بزر ورد و تخم حماض و طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده نافع ست و بدل آب شربت انار ممزوج
آب یا بعرق کاسنی و عرق لحیة التیس دهند و ضماد و قیروطی همانست که در قول سید جرجانی گذشت الوالحسن طبری نوشته که بثور سطح خارج
امعا را جالینوس ذکر نکرده پس اگر قاروره زائد بر حرارت طبیعیه باشد علاج بفصد و تسکین حرارت بلزوم ماء الشعیر نمایند و اغذیه مبرده مثل قطف
و کاسنی مسلوق و کاهو و مزورات متخذ لسبر که و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تغمید احشا باین آبها کنند آب جراده کدو و شاخ بید
و برگ آن و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و عصی الراعی و حی العالم بر آورده و دران پارچه آلوده بر شکم و پهلو بگذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته
منع کنند و اگر اراده استحمام باشد باب سرد نمایند سیما اگر زمان تابستان باشد و هوا حار و در موضع بارد و هوا نشینند و علامت قرحه‌های این مرض زوال
الم و ظهور شبیه بمکه در جلد شکم ست حتی که علیل آنرا ابخار رود و واجب نیست که از دست بخار رود بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعا بحدی ترجان کند بلکه
دست خود بر شکم بگرداند که گویا دلک خفیف این موضع میکند و بعد فصد عرق پهلوها بروغن گل منفعت بین نماید و الوماهر موم روغن رقیق بانند که موم ساخته و بران
قدری مرداسنگ مغسول اندلخته و بر شکم بر پهلوها دو جلد شکم مالش میفرمود خصوصاً در مریض کثیف الجلد سخت بدن و مریض نفع ظاهری یافت و علاج بثور که در باطن امعا ظاهر شود این ست

کہ فصد مریض نمایند اگر قوانین او موجود باشد و بدو البتہ استفراغ نکنند و اگر قارورہ حار باشد لزوم نمایند بشرب آب سویق جو کہ باین طریق ساختہ باشند بگیرند سکرجہ از سویق و نصف او جاورس و مثل ماء الشعیر بپزند و صاف کردہ بران چند قطرۂ روغن گل خالص چکانیدہ بنوشند از خوردن طعام جالی و ترش و خشن و حلو و از طعام قوی غلیظ او مانند آنکہ غالب الکیفیۃ باشد خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور را اقتصار در رزند و چون وجع ساکن شود یا کم گردد سماقیہ و رمانیہ و مانند آن خورانند و بدل روغن کہ در مزورۂ داخل کنند روغن گل نمایند و ثرید از مغز نان سمید دران سازند و این در وسط مرض باید و چون اسهال کم شود و درد ساکن گردد و دیر از شبیہ بقشور قم صرد او غشیہ کہ بر ثبور باشد مثل صفائح باریک و فلوس ہای بیرون آید این سفوف دہند بگیرند تخم مویز بریان باریک سائیدہ دہ درم و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و قبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاستہ ہمہ بریان ہر واحد دو درم سویق غبیرای منخول از تخم سائیدہ دہ درم و ہمہ را جمع کردہ اندکی زعفران آمیزند و بروغن گل و آب سرد بخورند و اگر بر تناول آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود و برب ریباس یا رب غورہ یا رب بہ بخورند و اگر این را موافق بینند سفوف را بعین رب دہند و اگر از ان اکراہ کند آنرا باین طریق بخورانند کہ بگیرند کعک شامی بریان و کوفتہ بیختہ با بیہ گردہ بی نمک حریرہ سازند و بران این سفوف بقدر واجب انداختہ بنوشند و آبو ماہی بدل بیہ گردہ بز بیہ ماکیان بہتر و درین تغذیہ بسیار ست بخورند و اما اشیای قابضہ خشنہ نباید خورد مگر نزد زوال ترک جمع و اگر قارورہ حمائی باشد بدل حریرۂ آب بیست جو مذکور دہند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال فصد بود دران باکی نیست کہ استفراغ خون مادہ ثبور را قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل مادہ را و کند اگر صفراوی باشد و معذلک خون اندک نبود و اگر قارورۂ حار بود کہ صفرا بسیار بدان مخلوط باشد بدانند کہ ثبور صفراوی از جنس نملہ است و علامتش آنست کہ با وجود ناریت قارورہ مریض در جہت و امعای خود آتش ملتہب گویا دریابد پس در معالجۂ او این تدبیر کہ ذکر میکنیم بکار برند و در اختلال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکہ خوف سقوط قوت او باختلال باشد و آن تدبیر آنست کہ آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ بارتنگ بگیرند و ہمہ را جوشانیدہ صاف کردہ گل قبرسی بقدر حاجت دران حل کردہ بنوشند و در ثبور صفراویہ چیزی از روغنہا استعمال نکنند و در طعام او نمک داخل کنند بلکہ چون بدانند کہ آن از جنس نملہ است از غذا بر آب سویق جو مطبوخ بآب کاسنی و عنب الثعلب بعد تصفیۂ آن و دیگر اغذیۂ مبردۂ لطیف الحرارۃ اقتصار ورزند و اگر آرام در لہیب زیادہ گردد در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضائقہ ندارد و از معرفت مزاج اصلی او غافل نشوند اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیادہ شود و الم و حرقت بیفزاید حتی کہ از فرط بیخوابی در درد و خوف ہلاکت باشد در خورانیدن اندکے افیون بآب سویق جو باک نیست تا حس را خدر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون بنوشیدن گلقند در آب انیسون و زوفای خشک مالیدہ باید کرد و اگر ضرر او نیابند حاجت نوشیدن این نیست و ضررش آنست کہ ادراک حاجت براز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بعد بہتری آن در آخر این سفوف مقوی و مزیل آثار ثبور است بگیرند بلیلۂ زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسند و بسایند بوزن سہ درم و کوکب الارض بآتش بریان کردہ یک درم طباشیر سہ درم پوست ترنج یا برگ او اگر پوست یافتہ نشود دو درم ہمہ را سائیدہ بقدر حاجت با شربت آس بدہند و طعام کباب با انار دانہ و مویز مع تخم و نانخواہ کشنیز خشک و کردیا و مانند آن ساختہ با نان دہی نان بخورانند کہ این تقویت امعاء و معدہ او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن ادویہ بسبب وجع حلق و دہان یا معدہ نباشد در ثبور امعا کہ تابع او زلق الامعاء مع حدت قارورہ باشد این حقنہ بعمل آرند بگیرند جو مقشر بریان سی درم و عدس مقشر بریان و جاورس مقشر بریان ہر واحد پنج درم حب الآس دو درم گل سرخ سہ درم ہمہ را مثل مطبوخ حقنہ بپزند و صاف کردہ بران بست درم روغن گل و یک نیم درم سفید آب قلعی مغسول نخختہ در روز سہ دفعہ و در شب دو دفعہ حقنہ کنند و عقب حقنہ آب بیست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبرسی و مختوم دران داخل کنند و اہل بصرہ ہرگاہ قارورہ حار نباشد درین مرض این سفوف استعمال میکنند راوند خالص یک درم گل مختوم دہ درم لک عیدان سہ درم صمغ عربی دو درم نشاستہ دو درم تخم خرفہ دہ درم انجبار بریان کردنی ست بریان نمودہ باریک بسایند بعدہ بگیرند بیضۂ مرغ تازہ و سفیدی او دور کردہ زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندک مجتمع گردد پس بران این سفوف بقدر حاجت انداختہ امر بخوردن آن میکنند و برین زیادہ نمیکنند مگر آنکہ قارورہ حار باشد یا درینجا تشنگی یا لہیب باشد کہ دران حالت عدول میکنند بآب سویق جو مزورۂ سماقیہ و رمانیہ و مانند آن و اگر میدانند کہ ثبور صفراوی از جنس نملہ ست سویق جو بآب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مصفی پختہ

می نوشانند و اثر محمود در تبور صفراوی می کند و اما اہل بغداد ازین معالجہ عدول میکنند و در حدت قارورہ و لین آن نظر میکنند و در اوائل امر سفوفات قویہ جامع اصلاح امعا و تقویت آن میخورانند مثل سفوف طین و سفوف حب الرمان بشربت بہ و رب آن میدہند و این اثر میکند و طبیعت قبض می نماید جز آنکہ الم زمانی طویل باقی می ماند و زائل نمیشود و این تبور چون ظاہر شود و با آن زلق الامعا و تشنگی شدید و سوزش یا تپ یا صداع پدید آید پس باید کہ ابتدای علاج او باین طریق جائز بود و دیگر بدر بسیب سادہ و رب بہ و رب ریباس و رب ترشی ترنج و مہ را جمع کرده اندکی کافور داخل کرده دائم در ابتدای او بقدر واجب بنوشانند و گاہی با آن نان بخورانند و چون بسبب سکون شدہ ابتدا بعلاجی کہ مذکور شد باید کرد و اگر با آن تپ باشد قرص طباشیر حامضی بخورانند و مزورہ سماقیہ یا رمانیہ یا انبار باریسیہ مانند آن بدہند و چون بسبب عطش یا تپ یا صداع نباشد علاج سابق الذکر نمایند

علاج اسہال معوی صفراوی

و آنکہ بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیہ بدن نقی و مسہل کنند و بہر اسہال صفرا چیزیکہ مسہل بالعصر بود چون ہلیلہ زرد و شربت ورد مکرر یا مطبوخ ہلیلہ و نقوع آلو یا ہلیلہ زرد با تخم آمیختہ و مانند آن بدہند چہ ہلیلہ زرد با وجود اسہال صفرا تقویت امعا از قوت قابضہ خود میکند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعا میگردد و قتی از اسہال زرد صفراوی افضل ست و بعد تنقیہ جہت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الآس خورند و ہرچہ قابض و مبرد امعا و مقوی احشا باشد شربا و طلاء استعمال نمایند و گویند کہ اگر بالذع باشد سفوف بنفشہ از دو درم تا چہار درم خوردن مجرب ست و اگر حرارت بشدت باشد طباشیر بریان یک درم با کافور یک طسوج سائیدہ بدہند و نیکوترین غذا یا چہ گوسفند ست و گوشت مرغ کباب کردہ دقیق از آب سماق بویز کوفتہ دادہ و گاورس و ارزن مقشر و برنج بریان بچربی گردہ بز نیز مفید گفتہ اند اما اگر تپ باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجا کہ بلغم و صفرا مخلوط محدث زلق الامعا گردد آنچہ در رطوبی و صفراوی مذکور شد ترکیب دادہ استعمال نمایند و ادویہ باردہ و حارہ مرققہ و مغریہ برابر یا کم و زیادہ ترکیب نمودہ بدہند و یا این سفوف دہند سماق کزمازج حب الآس ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی بادیان کشنیز ہلیلہ سیاہ ہر یک نہ ماشہ ہمہ بریان تخم ریحان یک نیم تولہ شربتی سہ درم با گلاب و عرق بادیان ہر دو ہفت تولہ و غذا مرکب از برنج و عدس مقشر و نبوماش مرغن دہند و بقول شیخ باین دوا انفع یابند بگیرند ہلیلہ زرد یک جزو و حرف نیم جزو و سک و حب الآس و سماق و کزمازج ہر واحد سدس جزو و بعضے از حرف تا آخر یک دو ثلث جزو و میگیرند و سوای حب الرشاد ہمہ را کوفتہ بیختہ باہم آمیختہ دو درم میدہند و ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ کہ نافع اسہال حار ست زرشک گرد سماق غنچہ انار ترش بارتنگ حب الآس زرور و برای اسہال کہ از حرارت باشد نافع ست و شویدی گوید کہ حب الآس سفید و سیاہ تازہ یا خشک ہر واحد در قطع اسہال حاد حار صفراوی مجرب من ست و سفید از سیاہ قوی تر ست در فعل و کذا توت شامی سمخ قبل از سیاہ شدن و بختن خشک کردہ جوشانیدہ و کذا آب غورہ کہنہ و کذا حب حصرم خشک کردہ و کذا سماق صد درم در آب حصرم کہنہ کہ چہار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نمودہ دران آب کشنیز خشک یک شبانہ روز تر کردہ خشک نمودہ بریان نمایند و سائیدہ در اغذیہ نافع اسہال صفراوی استعمال کنند و کذا شرب اقاقیا و کذا آب عصی الراعی و کذا کشنیز خشک یک شبانہ روز در سرکہ تند تر کردہ خشک ساختہ بریان نمایند و سائیدہ بخورند و یا در اغذیہ نافع اسہال حاد آمیزند و کذا شرب کافور و کذا پوست خشخاش نیم درم سودہ با آب سرد صبح و وقت خواب خوردن ہر واحد قاطع اسہال صفراوی و مجرب من ست و از اطبای دیگر نقل کردہ کہ تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کردہ و دخن بریان و آبلہ و ناب انجیل تازہ و یا برگ خشک او سودہ و شرب و ضماد طلع نخل و گل ارمنی با آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم بستان افروز بروغن گل چرب کردہ و سویق سماق بریان و سویق نبق و عصارہ لحیۃ التیس و گل علیق و تخم خام او قبل از پختن و سیاہ شدن و عظم فخذ ثور و حشی مثقال بشربت آس و متصاص ریباس و کشنیز در آب حصرم عتیق یا در ترشی ترنج یک شبانہ روز تر کردہ و خشک نمودہ بریان نمایند و سودہ بخورند و یا در اغذیہ موافقہ آمیزند و شرب طباشیر مختلط با افیون بقدر عدس در ادویہ نافع و بارتنگ بریان و خوردن نقلہ خرفہ بریان کردہ و تعلیق زمرد و کذا بیخ خطمی با آہن قطع کردہ و شرب حب عناب باریک سودہ بریان کردہ و گلنار و بقلۃ حامض مسلوق بسویق خوردن و نقوع انبار باریس و سرخ رومی و شرب پوست شجر خلاف یا صفصاف و ثمر او و پوست بیضہ بریان سودہ و خوردن جمار نخل و شرب ماء الشعیر بریان و سویق شعیر بشربت زرور و ہر واحد قاطع اسہال حار و صفراوی ست و دیگر صمغ عربی ہر روز یک مثقال سائیدہ بنوشند تا سہ روز یا زیادہ بران جہت اسہال مراری و خونی و مغص مجرب صاحب تحفہ ست و اگر با اسہال سدہ نباشد آشامیدن پوست خشخاش کہ مثل غبار سائیدہ باشند از یک مثقال تا دو مثقال

بآب سرد صبح و شام در اسہال کہ با حرارت و التہاب و رقت اخلاط بود خلطی باشد یا دموی از مجربات ست و اگر با صمغ ممزوج کردہ دو مثقال دہند
مجرب ست و اگر صمغ و تخم ریحان برشتہ ہر دو برابر کوفتہ ربع آن چہار درم حصۂ آن ممزوج کردہ بدہند کثیر النفع بود و آزمودہ است دیگر چار تخم یک تولہ
در گلاب پنج تولہ عرق عنب الثعلب شش تولہ یک جوش دادہ سرد کردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند کہ برای اسہال صفراوی و سحج و زحیر معمول
فقیر ست و گاہی لعاب ریشۂ خطمی چہار ماشہ اضافہ کردہ میشود و گاہی ریشۂ خطمی جوشانیدہ با شربت مذکور و تخم ریحان دادہ میشود دیگر ریشۂ خطمی چار ماشہ
بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دیگر ریشۂ خطمی تخم مرو ہر یک شش ماشہ
جوشانیدہ شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ شیرۂ حب الآس چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ دہند و در آخر بجای کاہو حب الآس شیرۂ بادیان شیرۂ عنب الثعلب
ہر یک چہار ماشہ شیرۂ خرفہ شیرۂ خیارین ہر یک شش ماشہ و بارتنگ شش ماشہ داخل کردہ میشود و اگر بادیان حرارت کند بجای آن کاہو کنند و بجہت شام لعاب اسپغول
عرق شاہترہ شربت نیلوفر معمول ست و بدانند کہ اکثر در آخر اسہال ضعف جگر بہم میرسد لہذا شیرۂ عنب الثعلب دادہ میشود و برعایت تقویت معدہ کہ از کثرت لعابات
و شیر جات خراب نشود و غیرہ بادیان میدہند و دیگر ریشۂ خطمی گل بنفشہ بہدانہ گل سرخ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ گلقند داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند
دمقح و مسکن حرارت ست دیگر سفوف الطین چہار ماشہ بروغن بادام چرب کردہ بجوارش آملہ شش ماشہ سرشتہ تناول نمایند بعد آن با رتنگ
دانۂ ہیل سودہ بگلاب پختہ رب بہ شیرین دو تولہ داخل کردہ بنوشند در کثرت اسہال تقویت معدہ را معمول ست دیگر در اسہال صفراوی
مع تپ لعاب ریشۂ خطمی چہار شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ و عرق شاہترہ دہ تولہ برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ بدہند
و اگر پیچ ہم باشد چار تخم شش ماشہ بجای خاکشی کنند ایضاً ریشۂ خطمی چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بعرق شاہترہ دو تولہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شش ماشہ
شربت انار شیرین دو تولہ داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بہ عوض بارتنگ شیرۂ خرفہ شش ماشہ بدل تخم کدو و چہار تخم بدل بارتنگ کنند و تخم مرد
سہ ماشہ در جوشانیدہ افزایند دیگر برای اسہال کہنہ است گلو طباشیر دانۂ الائچی سفوف نمودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب دہند و وقت شب بر شفا بخورانند
و اگر فائدہ نشود دانۂ ہیل طباشیر ہر یک دو ماشہ برگ قنب کوکنار زرورد مصطگی نیم نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بخورند بعد آن شیرۂ تخم حماض شیرۂ حب الآس
ہر یک چہار ماشہ شربت دیاقوزا داخل کردہ سفوف الطین بروغن بادام چرب کردہ پاشیدہ دہند بعدہ سفوف الطین سہ ماشہ خوردہ
بالائش شیرۂ ہلیگری دو ماشہ شیرۂ بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ حب الآس شیرۂ دانۂ ہیل ہر یک چہار ماشہ زہر مہرہ کافور ہر یک سہ ماشہ سودہ پاشیدہ
بنوشند ایضاً اگر اسہال کہنہ با پیچ پا باشد و در جوان شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب ریشۂ خطمی چہار ماشہ در عرق
عنب الثعلب برآوردہ اسپغول شش ماشہ بروغن گل چرب کردہ زہر مہرہ یک ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بازہ بارتنگ دانۂ ہیل ہر یک چہار ماشہ
سودہ بآب پختہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شیرۂ بادیان بریان چہار ماشہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ تخم ریحان چہار ماشہ پاشیدہ بازقرص طباشیر چہار ماشہ
سودہ پاشیدہ دہند **حب** کہ جہت اسہال صفراوی مجرب ست حب الآس سہ درم گل ارمنی پنجدرم نشاستہ انجبار تخم خرفہ تخم خشخاش ہمہ بریان
ہر یک سہ درم بقدر نخود حبہا سازند و ہفت حب بخورند **حب بقراط** کہ در اسہال صفراوی و حمیات محرقہ معمول ست کافور نیم ماشہ طباشیر صندل
سفید نشاستہ صمغ عربی ہر واحد یک ماشہ مثل نخود حبہا بستہ با شربت مناسبہ دہند و گاہی زہر مہرہ یک ماشہ افزودہ میشود **حب ممسک** طبیعت را
ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد سماق دہ درم مازو یک درم پوست انار نیم درم حب الآس دہ درم تخم مورد بریان سہ درم صمغ عربی پنجدرم کوفتہ
بیختہ بلعاب بہدانہ حب سازند شربتی دو درم بآب بہ یا مورد بدہند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند **نوع دیگر** کہ در منع اطلاق بطن مجرب ست
پوست انار نیم درم سماق یک درم مازو دو درم کوفتہ بیختہ بقدر نخود حب بستہ و حب تا ست حب با زردۂ بیضۂ نیمبرشت بخورند دیگر افیون یکدرم اقاقیا دو درم گلنار
سماق حب الآس ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ بآب صمغ عربی حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت بہ بندد **سفوف نشاستہ** در جمیع اسہال مراری
معمول و مجرب ست نشاستہ صمغ عربی تخم کنوچہ بریان تخم خرفہ ہر واحد پنج ماشہ گل ارمنی ہفت ماشہ اسپغول بریان یکتولہ تخم ریحان بریان تخم حماض بریان
ہر یک پانزدہ ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و کنوچہ و اسپغول و تخم ریحان بادرست آمیزند و بروغن بادام چرب ساختہ بکار آرند **سفوف گل** در اسہال مراری مزمن
و بواسیری و نواسیری حارہ بغایت نافع و مجرب ست مصطگی عود قماری ہر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی ہر یکے دو مثقال گل سرخ صمغ عربی

بریان سماق بیدانه هریک سه مثقال گل ارمنی انار روانهٔ بریان تخم انگور سبز که پرورده بریان هریک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال باربوب مناسبه **سفوف قابض** تالیف حکیم علی در اسهالات عظیم نافع ست و مجرب تخم خرفهٔ بریان طباشیر گل قرمی گلنار تخم حماض هریک چهار درم گل سرخ نشاسته طراثیث دم الاخوین حب الآس شادنج مغسول هریک دو درم کندر یکدرم افیون مصری نیم درم کوفته بیخته شربتی از نیم ماشه تا یک ماشه با سفوف الطین پنج ماشه استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر وزن افیون نیز یک درم ست **سفوف حب الآس** جهت اسهال که با او سرفه باشد حب الآس شاه بلوط خرنوب خشخاش سفید از هریک ده درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم پرسیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هریک سه درم کوفته بیخته شربت سه درم بشربت خشخاس بدهند **شربت حابس** تخم طراثیث پنج انجبار هر واحد یکتوله صندل سفید دو توله کوفته شب در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده با قند سفید دوازده توله بقوام شربت آرند و هر روز دو وقت بقدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی سوده و حل کرده بخورند **شربت حب الآس قابض** که اسهال و زلق الامعا را مجرب ست وقتیکه با سفوف قابض بنوشند حب الآس چهل درم نیم کوفته در آب به شیرین آب امرود آب سیب شیرین آب انار شیرین هریک یک رطل خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده باز بآتش ملائم بجوشانند تا بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد دارول چه ش مصطگی عود هندی سنبل الطیب سک المسک هریک دو مثقال کوفته در کیسه کرده اندازند و آنرا دائم بمالند تا قوت او بر آید پس کیسه را خوب مالیده دور کرده صاف نمایند و بدستور بقوام آرند و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر ست **قرص حب الآس** اسهال با سرفه را نافع حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه هریک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص قابض** جهت اسهال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم مورد کزمازج افیون هریک چهار ماشه اقاقیا دو ماشه بآب جفت بلوط اقراص سازند **ایضاً** در اقسام اسهال و حبس خون بواسیر و حیض و نفث الدم معمول حکیم موصوف حب الآس نشاستهٔ بریان پنج انجبار بریان پوست خشخاش بریان هریک سه مثقال گل ارمنی پنج مثقال بقدر نخود قرص سازند شربتی هفت قرص **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه** که مفید اسهال حار ست برگ نازک درخت گولر یکدرم مانند غبار سائیده در آب شبینه حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دموی در سه روز اثرش ظاهر شود و مجرب راقم ست **دیگر** تج سه ماشه تا نیم توله نرم سوده در ماست ملفوف نموده بخورند یا با دوغ بخورند **دیگر** مغز خستهٔ جامن کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست صبح و شام تا سه روز بدهند **دیگر** گوند ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم انداخته نان بپزند و به روغن چرب کرده بخورند یا صمغ در آب آمیخته برنج در آن پخته بخورند شکم قبض شود و مجرب ست **دیگر** چیزی بر درخت کنار مثل صمغ ترمی باشد آنرا سائیده بقدر هشت ماشه تا ده ماشه در دوغ حل کرده بخورند که سریع الاثر ست **دیگر** آمله یکتوله در قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده اندکی نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خورده باشند که اسهال معدی را هم نافع ست **سفوف انار دانه** نافع اسهال مراری و انار دانهٔ ترش ده درم زیرهٔ سفید بریان پنجدرم آمله مثقال کشنیز چهار درم گلنار صمغ عربی هر واحد درم شربت از مثقال تا دو درم **شربت آمله** که دافع اسهال ست آمله چهار درم نیم کوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده شکر سفید پاؤ آثار آمیخته بقوام شربت آرند و با دانهٔ الائچی نافع غثیان و با شیرهٔ تخم خرفه مفید حمیات ست **دیگر** برگ نورستهٔ جامن آب شیره بر آورده بنوشند و کذا از برگ حماض نافع بود **دیگر** برگ تمر هندی آب شیره بر آورده قدری نمک آمیخته بنوشند یا آب شیرهٔ آن برنج ساٹھی پخته بخورند **دیگر** میهری برنج ساٹھی در دوغ و آب برگ تمر هندی با مصالح کشنیز و زیره و نمک وغیره پخته بخورند در اسهال کهنه مفید ست و هم حتی **دیگر** سویق کنار نافع اسهال مراری ست و نوشیدن آب برنج یعنی پیچ مفید اسهال صفراوی بود **اقوال ماهرین** شیخ میفرماید که انچه سبب حرکت صفرا باشد که بسوی معده و امعا بکثرت انصباب نماید باید که تعدیل آن بکند و در ان صفرا پیدا شود دار ان منصبت گردد اعنی جگر و زهره کنند بدانچه در باب او معلوم شده استفراغ فضول صفراوی نمایند اگر بسیار باشند و این بعقب صواب تر بود و اگر ممکن و سهل باشد و یا باسهال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آنها نبود و بعد از تنقیه بمبردات

قابضهٔ مذکوره تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن هلیلهٔ زرد شفا بخشند که آن اخراج صفرا کند و عقب او قوت مبرده مقبضه بود
و از آنچه ایشان را نفع میکند استعمال رایب خصوصاً طباشیر ست و همچنین آب سویق جو خجندی گوید که اگر سببش ترشح مادهٔ صفراوی لذاع از اعضا
بسوی امعا باشد تقی بآب نیم گرم مائل ببرودت و سکنجبین شکری غیر صادق الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون و حصرم
و ربوب آنها و تمر هندی و شربت ورد مکرر نوشند و غذا مزورات بزرشک و انار و سماق بشکر شیرین کرده خورند و اسهال هلیلجات و راوند
و تمر هندی و شیرخشت و گلقند کنند بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون زلق الامعا از ترشح خلط لذاع حریف
صفراوی بسوی امعا و معده باشد سریع الزوال بود و علاجش اینست که اگر قاروره حاد و قوت قوی بود هلیله یا بآب انارین معصور تنقیم آنها استفراغ
کنند و شرب آب سویق شعیر ساده در ابتدای مرض لازم گیرند غذا اگر در انجا تپ نباشد تیهو سماقیه و کبک و گنجشک سماقیه و رمانیه و حصرمیه
دهند و بعضی کسان را حالتی شبیه بزلق الامعا حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب ست یا از کثرت حس
او باشد و علامتش اینست که صاحب او اگر چیزی که دران حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند همان وقت دفع شود
و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد و بلذع اسفل او حاجت قیام بود و اگر دو طعام بخورد که یکی ازان ناشف بود و دیگر چیزی که اندران
حموضت یا لذع یا حرافت بود یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع فی الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد
و بر اکثر اطبا مخفی بود و ارادهٔ قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند و چون مریض این اطعمه تناول کند و بآن صفرا منحل
نشود مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و بقوت دفع شود و سحج پیدا کند پس هرگاه طبیب امتحان
این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق و لذاع منحل میشود و آنچه ناشف ست باقی می ماند سبیل او اینست که بحبس این حال
نپردازند بلکه استفراغ صفرا باین مطبوخ نمایند تمر هندی منقی از تخم و لیف او سی درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیلهٔ زرد بست
درم تخم کشوث یک کف توت شامی خام یک کف کبیر همه را بدستور مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده ازین دو یا سه شربت بحسب قوت
او بنوشانند بعد ازان تقویت معده او باین سفوف کنند کشنیز خشک بریان ده درم انار دانهٔ بریان بست درم حب الآس بریان
بست درم طراثیث پنجدرم مصطگی و اقاقیا هر یک دو درم عود خام و اقاقیا هر واحد یک نیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک
سه درم زیرهٔ کرمانی یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته هفت درم نشاسته بریان پنجدرم همه را سائیده سه درم
با رب به ساده ده درم بخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت را زائل شود و امتحان نمایند بخورانیدن چیزی رقیق
لذاع که از معده او همان وقت دفع نگردد و نظر بقاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو تر کرده هر صبح ناشتا
ایام متوالی بدهند و اندک ازان بخورانند و طعام او مشوی از گوشت چوزهٔ مرغ و کبک و تیهو و جدی مبرد بانار دانه و کشنیز خشک باشد
و اگر در میان هر ده روز یک مرتبه با تخلیط بقل مالح و ترب و شوربا و مانند آن قی کنند باک نیست و دران لحوم و البان و امثال آن نباشد و چون
این معالجه کنند بعد ازان تا دو روز بهر تقویت معده گلاب سخن که دران مصطگی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه در روغن
مصطگی یا روغنی که دران مصطگی و عود خام جوشانیده باشد تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد دران اثر نکند هلیلهٔ کابلی مربی بخورند
و از غذا بر تیهو بریان اقتصار کنند و تضمید اسفل معده باین ضماد کنند صبر سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطگی هر واحد یک نیم دانگ قرظ سه درم
برگ آس پنجدرم همه را سائیده بشراب عفص سرشته بر اسفل معده بر نهار ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را جدا کنند و گاهی صاحب این علت را
این حقنه میکنند برنج جوشانیده آب او ربع رطل صغیر بگیرند و بران پانزده درم روغن گل خام و دو درم شراب عفص ریخته حقنه نمایند و پای او بر دارند و دوام
بامساک آن نمایند تا آنکه در آروغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن باسفل معده رسیده است و این نافع ست و قطع علت مذکور میکند و اغذیهٔ مولد صفرا البته نباید
خورد و اگر حرارت مفرط در مزاج و امتلاء خون در بدن باشد فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی را از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه کسبب
زوال آن مرض پرسیدم خوردن خرنوب بیان نمود و فی الواقع در خرنوب این قوت است پس طبیب را واجب ست که در سفوف مذکور جزو وافر ازان

زیادہ کنند واہل عرب را این مرض بسیار عارض میشود و علاج او باین طریق می نمایند که ماست را از آہن گرم کردہ بدفعات داغ کردہ میخورند پس بعضے ازایشان ذکر میکنند که ازین بعد چندی مرض زائل میشود و بعضے گویند که آن در اول تناول قطع میکند و بعض اوائل بیان کردہ اند که اگر باین علت حرارت مزاج باشد بگیرند چہار مثقال شادنج پنج درم در دوغ گاؤ بجوشانند تا بستہ گردد پس آنرا بخورند که فی الفور این علت را قطع کند داما کسی را که در مزاج او حرارت باشد این دوا ورا مناسب نیست وابوماہر گوید که من درین علت که با حرارت مزاج بود ذرما، اشغیر خرنوب نبطی وحب الآس وجفت بلوط وتخم گل پختہ خورانیدم وبسہولت آنرا قطع نمود **مؤلف** اقتباس مینویسد که اول زہرہ وجگر را باطلیہ دہندہ مبردہ سرد سازند تا سہ چہار روز متواتر وشیرہ خرفہ نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ اسپغول نہ ماشہ بنوشانند وغذا آش جو با نبات دہند واگر بند نشود مطبوخ ہلیلۂ زرد وشربت ورد مکرر ایلیلی علونجان کنوشانند چہار پنج روز تا تنقیہ صفراوی موذی نمودہ حبس آن کنند واگر اندک باقی ماند جہت حبس وتعدیل سفوف حب الرمان وقرص طباشیر ومعجون سماق بدوغ آہن تاب بدہند که خیلی نافعست وہمچنین این معلی انجبار استاد صاحب شفاء الاسقام پوست بیخ انجبار یک مثقال ریشہ خطمی پوست خشخاش ہریک پنج درم زرشک سماق ہریک سہ درم حلبہ حب الآس ہریک دو درم عود قاقلہ صندل سفید ہریک پنج درم مصطگی ربع درم جوشانیدہ صاف نمودہ تخم خرفہ بریان سہ درم دران شیرہ کشیدہ طباشیر یک درم سودہ پاشیدہ شربت ورد قابض ربی خام ہریک یک وقیہ تخم بارتنگ وحماض ہر دو بریان نیم درم خوردہ بنوشند وپنیر مایۂ خرگوش مازو کزمازج ہریک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب الآس جفت بلوط دانہ ہیل انار دانہ جملہ بریان کردہ پوست بیرون پستہ مروارید کہربا ختۂ جامن سوختہ بید سوختہ ہریک سہ مثقال پوست سنگدانہ مرغ ختۂ انبہ گل سرخ ہریک ہشت مثقال دانۂ انگور سبز که ترکردہ بریان نمودہ دوازدہ مثقال کوفتہ بیختہ در رب سیب سرشتہ حبہا بقدر نخود بندند شربتی از دوحب تا ہفت حب واین دوا نیز برای اسہال صفراوی مجربست سماق کتیرا کشنیز خشک طباشیر ہریک ماشہ در شربت کوکنار یک تولہ آمیختہ بلیسانند وبالایش شیرۂ خرفۂ بریان وکاسنی ہریک نہ ماشہ زرشک ہفت ماشہ لعاب بہدانہ وریشہ خطمی ہریک سہ ماشہ شربت صندل ترش سہ تولہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ بنوشانند غذا از زرشکیہ وسماقیہ ورمانیہ ویا برنج با جغرات دہند واگر بعد اسقاط حمل اسہال صفراوی مع خفقان وضعف وغشی افتد فادزہر معدنی دو ماشہ در بالائی جغرات گاوی دو تولہ صبح دہند ووقت شام شیرۂ خرفۂ بریان نہ ماشہ زرشک سہ ماشہ شربت خشخاش دو تولہ تخم نیلوفر ہفت ماشہ پاشیدہ بدہند غذا پلاؤ خشکۂ گیلانی با جغرات ومربای کروندہ وانبہ وتمر ہندی دہند که در دو ہفتہ صحت میشود

علاج اسہال معوی سوداوی

وانچہ از شرب مسہل قوی بود پس اگر از انصباب سودا برامعا باشد ہرچہ در اسہال معدی سوداوی وانچہ در اسہال طحالی گذشت بکار برند وایضاً بعد تنقیہ از مواد فاسد آشامیدن دوغ آہن تاب یا شیر آہن تاب مفید بود وگویند که چون این علت طول کشد ومزمن گردد ودر آخر افیون وعنبر وفادزہر فائدہ بخشند نشان ہلاکت باشد وایضاً اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود واگر از شرب مسہل قوی باشد ہرچہ در علاج اسہال معدی از ادویہ مسہلہ مسطور شد بکار برند وگویند که در اسہال که از استعمال ادویۂ مسہلہ حادہ مثل سقمونیا ومازریون وحب السلاطین وعصارۂ ریوند وبچوقان وجلاپا افتد اول رگ باسلیق زنند وچار تخم بریان بروغن بادام چرب نمودہ یک تولہ وشربت سیب وبہ ہریک دو تولہ در گلاب وعرق کیوڑہ ہریک پنج تولہ دہند ویا این دوا دہند جواہر مہرہ دو ماشہ در خمیرۂ زمرد نہ ماشہ ورق طلا یک عدد بشیرۂ خشخاش وخرفہ دہند بادو مغز تخم کدو ہریک نہ ماشہ لعاب بہدانہ وریشہ خطمی ہریک سہ ماشہ در عرق بید مشک وکیوڑہ وگلاب وعرق گاؤزبان ہریک ہفت تولہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ واگر بزر در لعابیہ را در دوغ گاوی یک لحظہ گذاشتہ دہند وریکدو روز فائدہ میدہد

علاج اسہال معوی از ضعف امعا

ہرچہ در علاج استرخاء فالج مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسہال ولیکن این نوع اصلاً علاج نمی پذیرد وکذا فی النفس الکبیر وطبری گوید که گاہی در امعا نقصان حس حادث شود وبدان سبب خلفہ براز در غیر وقت او خارج شود وارادۂ او باطل گردد پدید آید واین ہر دو وجہ بود یا از ضعف در اعصابیکہ

وارد امعا گردد و دران منقسم شود و ضعف اعصاب و قلت حس آن یا بسبب حصول رطوبات کثیر دران باشد و یا بسبب حصول اخلاط سوداوی
و چون اعصاب ضعیف شود شعبهای آنکه با عضا وارد گردد و نیز ضعیف شود و حس او کم گردد و یا ضعف و قلت حس او بحصول آفت در نخاع
بود پس در هر موضع او که آفت رسد حس اعضای مشارک آن ضعیف گردد پس هرگاه حس امعا از ضعف اعصاب برطوبت حاصله
دران یا بخلط سوداوی ضعیف شود نظر بسحنهٔ مریض و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک و خسک
و برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه و بزرکتان و تخم سداب و قرطم کوفته هر واحد پنجدرم پرسیاوشان یک کف اطراف چقندر
باقهٔ اطراف کرنب باقه انجیر سپی عدد و سبوس دو کف خطمی دو کف این هر دو در صره بسته همه را بستور مطبوخ و حقنه بجوشانند و بوزن هشتاد درم صاف
کرده بران سه درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بلسان و ده درم روغن خیری ریزند و سه درم سکبینج انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیمگرم حقنه
کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخود آب لحم فراخ دهند و بعده این غرغره بکار برند بگیرند عاقرقرحا یکدرم مویزج
و دو ثلث درم خردل سیاه نیمدرم سائیده در مری جید که دران سرکه نباشد حل کرده غرغره کنند و دران استقصا نمایند و غذای مذکور دهند و بعد
غرغره پنج روز راحت بدهند و بمعالجهٔ برین طریق امر کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخورانند و گوشت با آب شبت تازه
مع ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شوربا بنوشند بعده شبت و نمک و عسل جوشانیده قدح کبیر صاف نموده بدارند و میان اکل طعام آب گرم نیمگرم
اندر بنوشند و چون خوب ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید بریشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب پاک گردد دران
چیزی باقی نماند صبر کنند و دران روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار اوقیه و آب سه اوقیه دهند و اگر مناسب دانند آب ترب مطبوخ
داخل کنند و بهر نهار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود و بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند و گوشت مشوی
تیهو یا کبک بخورند و چند انکه تخفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم گلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصار کنند بعده هر روز از این سفوف
بدهند فستین کزمازج ایرساسعد هر واحد یکدرم گل سرخ تودری بوزیدان نارمشک نانخواه زیرهٔ سیاه هر واحد دو درم مصطگی طالیسفر سعتر فارسی
زوفای خشک هر واحد سه درم همه را باریک سائیده مثل هلیلهٔ کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته هر صباح و وقت خواب یک یک درم
بخورند و از دخول حمام و ریختن آب گرم بر معده و امعا منع کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد همین علاج بعینه معالجه کنند و در حقنه
اندک جاوشیر زیاده کنند و در سفوف افتیمون مثل فستین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یک وقت بر ناشتا یک نیم درم بخورند که این
تقویت حس و تشدید امعا نماید و اگر ذهاب حس از نکایت واقع بر نخاع باشد علاج امعا باطل بود و باید که نظر بعمل طبیعت کنند و حفظ مریض از اختلاط بترک بپرهیز
و اسراف در ماکول و مشروب نمایند و موضع را که شکایت آن باشد بچیزی قابض و مقوی طلا کنند پس اگر دران حال بدین مودی گردد که بر علیل راقت
بول متعذر شود و براز یا بول بغیر اراده بیرون آید امید دران نباشد و اشتغال بعلاج او فضول بود و ایضاً گفته که گاهی حس امعا ذکی گردد و اسهال
بسبب ذکاء حس آن حادث شود پس بعضے گویند که تکدر حس او جائز نیست ولیکن در قطع اسهال او با دویهٔ قابضه علاج کنند سیما اگر نوع او صفراوی
بود علاج قطع او بحسب قاروره و اعراض او نمایند اگر قاروره سرخ بود و درانجا غلبهٔ عطش باشد قطع او با آب بست جو و مزورهٔ سماقیه و امثال آن
کنند و اگر قارورهٔ سفید خام غلیظ باشد و نوع اسهال رطوبی بود و باید که قطع او اگر درانجا تپ نباشد بجوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای
او تیهو و کبک و مانند آن باشد و اما کسانیکه علاج بتکدیر حس میکنند قطع اسهال باین سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم
تخم خرفه تخم خمیران هر دو بریان هر واحد دو ثلث درم قرظ طراثیث بلوط و غشاء بلوط هر واحد یک درم و نیم پست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان
هر واحد دو درم افیون مصری یکدرم همه را سائیده مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشته سه درم با پانزده درم رب به بخورند و غذا باقلاے
مطبوخ بسرکه و نعرت بیضهٔ مغلی بسرکه دهند

علاج اسہال از جمیع اعضا

اگر از ذوبان باشد مانند تپ دق علاج پذیر نبود بالجملہ بعلاج دق پردازند و قابضات آنچه در دق مذکور شوند میداده باشند و قرص طباشیر کافوری

و قرص الدق و قرص خشخاش معمول ست و ہمگین تسکین حرارت و تدبیر مرطب پردازند و ماء الشعیر کہ در دق ذکر یافت بدہند و صندل و گلاب بر دل و جگر
نہند و صمغ و نشاستہ و مغز بادام بریان بخورانند و باید کہ تا دو ہر زمان غلیظ لزج دہند تا آنچہ از آن متولد شود ہمچنین باشد و ذوبان و تحلل بسوی آن مبادرت
نکنند و گویند کہ چون در اسہال ذوبانی اہمال نمایند زبول آرد و چون بند کنند اذیت و ہر پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حماضی و کافوری انسب
بود و شیرۂ تخم خرفہ بریان بکافور استعمال کنند و این سفوف مجرب ست مروارید ناسفتہ یک تولہ عصارۂ لحیۃ التیس طباشیر دم الاخوین اقاقیا ے
مغسول گلنار تارسی شکر تیغال پوست بیرون پستہ حب الآس ریشہ انجبار کتیرا کہربا جفت بلوط بریان نشاستہ بریان بسد گل گاؤزبان برگ بارتنگ
خشک گل ارمنی ہریک سہ ماشہ شب سبز ہفت ماشہ تخم بارتنگ و شربتی ہریک یک تولہ شربتی از ہفت ماشہ تا نہ ماشہ با عرق کافور والد حکیم علوی خان کہ در دق بیاید
و لعاب بہدانہ و ریشہ خطمی شیرۂ تخم خرفہ و خیارین و اصل السوس در عرق عنب الثعلب برآوردہ زہر مہرۂ خطائی طباشیر سودہ آمیختہ تخم ریحان
یا بارتنگ پاشیدہ بنوشند کہ برای اسہال الوان مختلفہ و اسعال و عطش و حمی مفید ست و اگر مروارید ناسفتہ کہربا شمعی ہریک ماشہ زہر مہرہ طباشیر
گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی ہریک دو سرخ کافور نیم سرخ با رب بہ شیرین سرشتہ بلیسند و بالائش شیرۂ زرشک شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ تخم خرفہ
شیرۂ حب الآس ہریک ہفت ماشہ شیرۂ دانۂ ہیل دو ماشہ در عرق بارتنگ برآوردہ تخم شربتی شش ماشہ پاشیدہ بنوشند در اسہال
صفراوی و ذوبانی نافع ست و ایضاً در اسہال با عوارض سل و دق بارتنگ چہار ماشہ دانۂ ہیل سہ ماشہ سودہ آب پختہ شیرۂ تخم کاہو
شش ماشہ و یاقوت ذایک تولہ زہر مہرۂ سودہ یک ماشہ داخل کردہ دہند باز سفوف الطین سہ ماشہ بروغن بادام چرب کردہ بشربت
انار شیرین دو تولہ سرشتہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ شیرۂ عنب الثعلب چہار ماشہ زہر مہرہ یک ماشہ بنوشند باز لعاب بہدانہ شیرۂ عناب
شیرۂ خرفہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ دانۂ ہیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کردہ قرص طباشیر کافوری سودہ پاشیدہ دہند
باز قرص مذکور بگلقند سرشتہ بخورند و خطمی خبازی بہدانہ اصل السوس جوشاندہ شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ زہر مہرہ بارتنگ داخل کردہ بنوشند و اگر
بعد خوردن ادویۂ حادہ مرض آتشک نوبت بسل و دق و اسہال ذوبانی رسد قرص طباشیر کافوری کوفتہ بخمیرۂ صندل سرشتہ بخورند و شیرۂ
خرفۂ بریان شش ماشہ شیرۂ حب الآس چہار ماشہ شیرۂ بہدانہ بریان سہ ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ بریان شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار
چہار ماشہ شربت و یاقوت ذادو تولہ بارتنگ چہار ماشہ زہر مہرہ ماشہ بنوشند و ترکاری کچنال ہم بخورند و چون گلو از فرنگی حرارت سوزش سوز و بلعاب اسپغول و آب کشنیز
تازہ کات سفید سودہ پاشیدہ غرغرہ کنند و بجہت آخرہ روز ست گلو طباشیر مغز کنول گٹہ دانۂ ہیل سودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب دہند از قرص مذکور چہار ماشہ بگلقند
دو تولہ سرشتہ بارتنگ چہار ماشہ دانۂ ہیل ماشہ سودہ آب پختہ شیرۂ بہدانہ بریان سہ ماشہ و یاقوت ذایک تولہ کتیرہ یک ماشہ سودہ پاشیدہ صبح و بجہت شام لعاب بہدانہ عرق
عنب الثعلب شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند باز بجہت آخر روز خبازی چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ کو کنار شش ماشہ سپستان نہ دانہ جوشاندہ شیرۂ بیخ انجبار و خرفہ دہند و اگر سبب
اجتماع اخلاط فاسدہ در عروق و اعضا باشد این اسہال را بند نکنند و از خلط زائد تنقیہ بدن کنند غذا از عادت کم دہند و غذا لطیف و سریع الہضم باشد و مصطگی سہ ماشہ در
گلقند یک تولہ و یا طباشیر یک ماشہ در آملۂ مربی یکعدد و یا زرشک و سماق ہریک یک ماشہ در خمیرۂ خشخاش یا صندل سرشتہ دہند و آب بسیار ندہند و بر تشنگی صبر کردن
نفع کثیر میدہد و اگر نتوانند حصہ سوی گلاب با آب ممزوج کردہ دہند و گویند کہ فصد در ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسہال از امتلای بدن و عروق از ادہ نافع
است و نیکوترین تدابیر تقلیل غذا ست و روزہ داشتن و سواری اسپ نمودن و اگر اسہال سددی از ہمہ بدن باشد علاجش در علاج اسہال کبدی کیلوسی در قول جرجانی
مسطور شد از انجا اخذ کنند و اگر اسہال بحرانی بود آنرا نیز بند کردن خطاست و اگر بسبب سقوط قوت ماسکہ بود در ان ازالہ سبب باید کرد **اقوال حذاق**
شیخ الرئیس فرمودہ اسہال ذوبانی کہ در مثل دق و سل و مانند آن بود در معالجۂ او طمع نیست مگر مثل طمع در علاج سبب دوا اما آنچہ سوای آنہا باشد معالجۂ بدن بمبردات مرطبہ
و بہواو نطولات بحسب آن کنند و قرص طباشیر و قرص کافور دہند و اطلیۂ دہندۂ مبردہ بر قلب و صدر و کبد نہند و اغذیہ از لحوم خفیفہ ہلامات و قریصات و معصوصات
و سکباج لحم ماہی بسر کہ و نان میدہ نیک خمیر کردہ و پختہ سازند و گاہی از این نان جریرہ بصمغ و نشاستہ آمیختہ بسازند و کذلک حماضیہ و مانند آن دہند و اسہال را
یکبارگی بند نکنند بلکہ بتدریج حبس کنند بمثل این معالجات و بقرص طباشیر ممسک خاصۃً و باین قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاہ بلوط تخم حماض مقشر زرشک
گل سرخ صمغ بریان سرطان سوختہ مساوی ہمہ را سائیدہ باب بہ سرشتہ قرص سازند و سہ درم بدہند و علاج اسہال حادث از تکاثف تمدید جذب مواد امتلا بسوے

ظاهر بدن کنند از استعمال دلک و غسل و حمام و تعلیق و امثال آن دادوی آنست که اخراج اخلاط بفصد و اسهال مناسب اولاً نمایند و حمامات آبهای مفتح استعمال کنند و او آنست که دران مفتحات جوشانیده باشند و غسولات مفتحه بکار برند و در آبزنات یرقان افراط کنند اگر تکاثف شدید باشد دلک بپارچه درشت و لطیف نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد و بعده بران آب گرم و آبیکه دران قوت مفتحه باشد از انچه مذکور شد بریزند و علاج اسهال بحرانی انیست که تا موذی بخطر عظیم نشود حبس او نشاید کرد و اگر افراط کند علاج او بقرب از انچه معالجه هیضه بدان می کنند باید کرد و مگر ماء اللحم ندهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزیکه دران تبرید و تغلیظ باشد بخورانند مثل حریره معمول از پست جو و پست سیب و اگر متحمل لحم باشد غذا بمثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ با ناردانه یا آب اومیر زرشک یا بقول از کشنیز و سرکه ترکرده خشک نموده و مانند آن دهند گیلانی مینویسد که اسهال ذوبانی را نفع میکند مفرحات یا قوتی بارد مثل یاقوتی بارد تالیف ما بقدر یک درم یا سفوف قابض ما بوزن دو دانگ تا نیم مثقال آمیخته با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ایضاً عرق بیدمشک مقدار صالح نوشیدن نافع بود اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد انحدار غذا از اعالی معده آنرا بنوشانند ایلاقی و جرجانی گویند که اسهالی که بسبب اجتماع مواد ردیه در عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول نکند و قوت دافعه هر عضو آنرا بسوی عروق دفع کند و عروق بسوی جگر و او بماساریقا باز دهد پس بامعا فرود آید علاجش انیست که اول اصلاح معده و جگر و قوتهای هر دو نمایند و اگر سوء مزاج باشد آنرا زائل کنند و تدبیر غذای نیک بر ترتیب واجب فرمایند و استفراغ بحسب واجب خصوصاً هنگام قرب نوبت نمایند و ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون و شربت افتیتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر درین باب سودمند ست و چون تنقیه بدن کرده باشند هر بامداد بر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام نمایند طبری گوید که اسهال دورالبطن که از اعضای کثیره یا از جمیع بدن باشد علاجش همانست که در اسهال معدی و دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت دماغ بعد تنقیه سر و تقویت فم معده و تنقیه آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیه راس بحب صبر و حب افادیه نمایند و استفراغ ماده در عروق بفصد کنند و تنقیه فضول مابقی بپرهیز و تقلیل غذا سازند و بعض اوائل گفته اند در دورالبطن که جمیع اعضا باشد اگر معالجه آن نکنند دفعتاً هلاک کند بسبب سقوط قوت عباس گوید که چون اسهال بسبب بحران بود و هنگام دفع طبیعت خلط موذی را بسوی معده و امعا و اخراج او باسهال پس بقطع و امساک او متعرض نشوند تا آنکه اسراف کند و از ان غشی حادث شود و درین وقت مریض را پست جو که دران قطع سفرجل جوش داده باشند بدهند و رب به و رب سیب یا شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر قابض بعض این اشربه بدهند یا تخم مویز بانک و طباشیر و گل قبرسی دهند و بزوره سماق و غوره و زرشک و بقلة خرفه یا بعد سن مطبوخ که از ان آب اول ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار و کشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند ابن الیاس گوید که چون اسهال بسبب دفع طبیعت فضول موذی را و یا بسبب حرارت دافع خلط از معده و امعا باشد باید که بحبس آن نپردازند و چون افراط کند و بحد غشی و سقوط قوت رسد بنوشانیدن پست جو دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول و باتنگ هر واحد دو درم بریان کرده با آب برف و گلاب ده درم بغیر شکر بدهند و یا سفوف انار دانه پنج درم و از قرص طباشیر قابض یک مثقال و رب به ده درم دهند و غذا مزوره سماق بمغز بادام و ماکیان سازند محمد طبری نوشته که گاهی اسهال از رشح اخلاط غریبه فاسده بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشد بکیفیتی از کیفیات ردیه مثل حامضت و طوحت و صدیدیت و مانند آن و درین علت اطبا اکثر غلطی میکنند و علاج این بمعالجه و انحلال طبیعت و ذوسنطاریا می نمایند بهر آنکه گاهی انچه بسوی امعا ترشح کند خلط صدیدی بود که رنگ او دردی باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از سحج ست و در علاج او بمسلک حبس این فضول و دادن اشیای قابضه بر بعض سلوک نماید و علیل باین تدبیر هلاک گردد بهر آنکه این اخلاط فاسد و متغیر شده و کیفیات آنها بکیفیات ردیه تا گردیده و خوبی در معالجه این آنست که متغیر کیفیت این اخلاط نماید و حبس طبیعت نکنند بلکه طبیعت ماهر بسوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل شود و اگر این خلط نازل محرق لذاع بغایت حاد بود و چون بر زمین افتد بر سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد است و اگر خلط اکبر اللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی ست و بسبب کثرت کمیت خود این علت پیدا گردد و اگر با وجود غبرت لون و سواد آن حار محرق ملتهب بود بداند که سودای محترقه است که آنرا حار یابس گویند و آنست که از احتراق اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی ست پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق فاسد

گردد و مدت او طول کشد چون فساد آن در عروق بود و هرگاه این اسهال را بچیزهای قابض قطع کنند به بیلات و اورام صعب قتال یا بحمیات طویله یا برسام یا برسام مودی گردد از اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهال ست و اطبا درین علت بدو وجه غلط میکنند یکی آن که این اسهال را قطع می نمایند و مریض را هلاک میسازند و دوم آنکه قطع نمیکنند اسهالی را که قطع او واجب بود باین گمان که آن ازین نوع ست و آن نوع دیگر از اسهال باشد و در زدی ریکی را قیام کبدی بود و قوت او بتحلیل و کبد او ضعیف شده طبیب ملازم او اشاره بعدم قطع آن می نمود بسبب استماع این سخن که نوعی را از

قیام کبدی

قیام قطع نباید کرد و دانستم که او مریض را هلاک نمود و اگر تدارک آن نکنند مودی باستسقا یا فساد احشا خواهد شد و امر کردم بلزوم علیل باشیای مبردهٔ قابضه مثل آب سویق شعیر و تضمید کبد بچیزهای مبرده مقویهٔ قابضه مثل آس و گل سرخ و گلنار و رامک و فوفل اندک و قصب الذریره و کعک و مانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد و قیام منقطع گردید بعده برای آن طبیب مقاله در قیام کبدی و قیام رشحی و قیام تجی مرتب نمودم و میان من و طبیب مذکور دوستی واقع شد و ذکر این فصل و طول درین بهر آن کردم تا در نفس متعلم قرار یابد که قطع هر قیام واجب نیست و نه ترک هر قیام واجب ست و معنی قول ما که آن رشحی میکند آنست که این اخلاط در عروق مبا شد و شعب عروق بسوی مجاری و آن بسوی کبد دفع میکند بعده از ماساریقا بسوی امعا رجوع مینمایند و علاج این نوع قیام

قیام رشحی

باصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشد و حفظ قوت مریض بخوشبوها و خوشبو کردن مسکن و اصلاح غذا و تضمید عضوی که از ان خلط فاسد ترشح کند باید کرد و این قول اطبا را کافی ست اما متعلمین و بعض اطبا باین قول منتفع نمیشوند و شرح آن میکنم که بدان هر یک نفع یابد پس میگویم که اگر خلط مترشح بسوی معده و امعا از دماغ باشد علامتش همانست که در اسهال دماغی از غثیان و تقلب نفس و نزول او و بعض وقات بسوی سینه و سرفه و بعض وقات ذبول و دوار اسهال عقب انهضام طعام و بعد خواب ذکر نمودیم و اگر از کبد باشد مثل بوده و در مواضع که از ان رشح باشد مثل درد و خلیدن سوزن در یابد و چون این محسوس گردد طبیعت خواهش قیام کند و بهترین استدلال بر موضع رشح از صورت قیام و جواهر اوست و هرگاه طبیب این را بشناسد مریض را اشیای ندهد که دهن عروق را قبض کند یا حبس طبیعت نماید اگر چیزی دهد که کیفیت آن خلط را متغیر سازد مثل ماء الشعیر و مزورات معمول بسماق و انار دانه و غوره و مانند آن و ایضاً جائز ست که عدس مقشر بسرکه و شکر بدهد و تضمید کبد نماید اگر اسهال از ان باشد و آن بحدت مزاج بود بچیزی که تبرید و قبض و تقویت نماید مثل بست چه مطبوخ بسرکه و گل سرخ و قصب الذریره و فوفل اندک و قسب و کلیل الملک و صندلین و مانند آن و مبالغه در تبرید کبد واجب نبود بلکه میان ادویهٔ مقویه مثل فوفل و گل سرخ و میان ادویهٔ مبرده مثل صندل و ماميثا وغیره جمع نماید و هر چیز بلکه تعطیر کبد و افادهٔ قبض کند آنرا نفع دهد و قوی سازد و بدترین ادویه آنست که ارخای او نماید و چون اسهال منقطع شود امر به ترشح کند از روغن سفرجل که در اسهال معدی مذکور شد و ضماد بمغز سفرجل کوفته و مغز سیب و آب آس و مانند آن کنند و اگر ترشح ماده از دماغ باشد نمایند و اگر مادهٔ نازل رطوبت خام فاسد بود مذکور شد و اگر ماده نازل خلط حاد باشد تضمید راس از برگ عنب الثعلب و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و اندک سرکه و امثال آن نمایند و در تبرید مزاج دماغ نیز مبالغه نکنند بلکه ادویه موتلف از اشیای معتدل البرد باشد و اشیای خوشبو مثل گلاب و آب آس و آب مرزنجوش بدان ضم نمایند و اگر ترشح از عمق بدن باشد علاجش آنچه مذکور شد از لزوم آب سویق شعیر نمایند و ایضاً دران ربوب مثل رب به و رب ریباس و رب سیب اضافه کنند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و بهترین غذا که بران اقتصار کنند وقت شدت سویق شعیر ست که دران اندک انار دانه یا جغری یا جمار پخته باشند و ابن سیار امر بخورانیدن خلاف بابن مریض و تضمید معده و جگر او بخلاف و صبر رطب سوده مینمود و اثر محمود میکرد و ملاک امر در تمام معالجهٔ این علیل حفظ قوت او بحسب امکان ست اگر ممکن باشد بغذای محمود مثل تیهو و کبک و تدرو و دراج و الا بمزورات مشاکل این در قبض و بوهای خوش کنند و اگر حفظ قوت او نکنند بسقوط قوت هلاک گردد و اگر قبض طبیعت او نمایند مودی بهلاک و نوعی از انواع دبیلات و خراجات و سرسام و برسام و حمیات بعید الخلاص شود پس چون مبتلا باین علت گردد در مداوات و این دو غرض یعنی حفظ قوت و تبدیل مزاج خلط فقط بر طبیب واجب بود و چون اصلاح غذا نمایند و آنرا از نوع معتدل المزاج گردانند حفظ قوت او و اصلاح خلط فاسد سازد و اگر مریض صالح القوت و مهیا بقذف بود بران زیاده کنند که قی نیز آنرا نافع بود و بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند هدایت بدانکه بقول اهل هند گاهی سبب اسهال تحرک ناف میباشد و مالش شکم آنرا مفید میشود و این حب نیز برای اسهالی که از بیجا شدن ناف باشد نافع نوشته اند حلقی سوخته اجوائن تر کسیل اسپغول ساده هر یک کوفته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو خورند و ضماد شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار

جب

کزمازج جزء اسرد هر واحد یک درم در دو ری سرکه آمیخته گرد ناف ضماد کرده بر فاده محکم بستن نیز بجا شدن ناف را مفید گفته اند و باقی علاج تحرک سره در امراض صفاق و مراق مسطور خواهد شد **وایضاً** باشد که اسهال کسانی که مخدرات استعمال میکنند مثل افیونیان و کوکناریان و بنگیان بمشکل بند میشود علاج حسب سبب نمایند و هنگام احتیاج حبس آن دراد ویهٔ آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در مزاج حار حب بوعلی سینا و سفوف تابقن حکیم علی که درعلاج اسهال معوی صفراوی مذکور شد و در مزاج بارد سفوف سیودی و برشعثا معمول است و دیگر ادویهٔ مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مسطور شد حسب وجوب حال بعمل آرند و بقول اطبای هند اگر زنجبیل نصف بریان و نصف خام و حلتیت بریان سفوف کرده بقدر نخود با یک نقهٔ جغرات و برنج آمیخته بخورند و بالایش پنج لقمهٔ دیگر تنها بخورند و تا سه روز بعمل آرند و از نان و گوشت پرهیز کنند برای اسهال فیونی نافع بود و اگر لودهٔ پهانی و اندرجو تلخ موچرس بیلگیری گل دهاوه هر بالا عاقرقرحا مغز کنول گٹه اتیس جزو اافیون مساوی سائیده بقدر قوت با آب بخورند بجهت اسهال افیونی و کوکناری مجرب نوشته و خوردن گل دهاوه در آن هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دوغ آهن تاب هم درین باب مفید گفته و حکیم علی نوشته که مرد افیونی را اسهال با ورم معده در نهایت حدت ماده عارض شد و ورم نزدیک بانفجار رسیده وقت فصد نبود و احتباس درامعا نیز بود و ضعف در نهایت و شدت عطش بغایت گاوزبان نیم مثقال در نجیده ثلث مثقال بنفشه ریشهٔ خطمی نیلوفر هر یک یک مثقال عناب دوازده دانه جوشانیده صاف نموده خمیرهٔ بنفشه قرص عنبر محلول در گلاب داخل کرده میدادیم اگرچه بیش

ازین چند پارچهٔ اثنا عشری ازو جدا شده ریخته بود اما همه عوارض ازو برطرف شد و جراحت منتج گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض میشود خصوصاً از اکثار تناول اغذیه و یا افراط خورانیدن شیر بایشان و گاهی بسبب قطع شیر و یا بسبب سدهٔ جگر و ماساریقا و یا ضعف معده بهم می رسد و سبب وقوع اسهال هنگام روئیدن دندان یا یکیدن بقول شور مدی متولد از تفرق اتصال لثه یا شیر ست خروج او بنابر جلا که لازم حرکت ورکم بود و نیز افساد آن شیر را و یا اشتغال طبیعت به تکوین دندان و باز ماندن از هضم غذا و برآمدن غذای غیر منهضم با سهال و یا عروض وجع موجب توجه طبیعت و ارواح و قوی بسوی دندان و بدان سبب منع هضم غذا **علاج** اگر نزد نبات اسنان بود در ابتدا متوجه بحبس آن نشوند مگر وقتیکه از افراط آن خوف سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدبیر برآمدن دندان بدانچه در بحث تدبیر تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید کرد که اصل علاج همین ست و در صورت افراط اسهال از زهر مهره و طباشیر و جز آن ادویهٔ ضعیف القبض که در باب علاش گذشت بتدریج حبس باید کرد و نه بادویهٔ قویه و دفعتاً و شیره زیرهٔ سبز بریان و بادیان بریان و دانهٔ هیل هم مفید و بیلگیری کوفته بیخته هموزن آن نبات آمیخته بقدر نیم درم یا کم و زیاده بدهند که سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود و با شیرهٔ خرفه و آنجا که تپ نبود با ماست چکیده بدهند که قوی الاثر ست و اگر پوست خشخاش هلیلهٔ سیاه بروغن بریان کرده برابر آن شکر سفید آمیخته قدر قلیل بطفل دهند برای حبس شکم بهتر ازین دوائی نیست و اگر صمغ بریان قدری اضافه نمایند قوی تر گردد و آب بارتنگ سبز که در آفتاب یا با آتش اندکی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فارغ شود دران نشانند و بعد هر دست چنین کنند و یا از ان آب آبدست نمایند و یا پارچه را با آن تر کرده به مقعد نهند بسیار مفید بود و خصوصاً موی را و فادزهر حیوانی در دوغ ماده گاو و یا آب برگ بارتنگ یا آب سیب یا به سائیده خورانیدن نیز بغایت سودمند ست و بقول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد تدارک به تکمید شکم و مقعد بازرورد و زیرهٔ یا انیسون یا تخم کرفس بصره بسته و گرم نموده تنها یا با قدری سرکه آمیخته باید کرد و یا تضمید شکم بزیره و گل سرخ مبلول بسرکه یا بجا و زس مطبوخ باندک سرکه نمایند و ضماد از زیره و حب الآس و عود هندی باریک سوده بگلاب و سرکه سرشته نافع ست و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد پنیر مایهٔ خرگوش و یا پنیر مایهٔ بزغاله بقدر یک دانگ با آب سرد بدهند که همان ساعت حبس میکند مگر دران روز شیر ندهند که خوف تجبن او در معده ست بلکه بر غذای پرهیز میدارند و شیخ برادن زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مغز نان مطبوخ در آب یا بیست مطبوخ با آب نیز حکم کرده و دوائیکه دران خشخاش و حب الآس ست و ایضاً آنچه دران تخم مورد و پنیر مایهٔ خرگوش یا بز یا آهو هر کدام که باشد داخل ست اگر قدری ازان بدهند و هر دو نسخه و علاج کلی اسهال در قول شیخ مذکور شد نیز درین باب مجرب ست و تقلیل غذای مرضعه و طفل و اجتناب از روغن و چیزهای چرب و لحوم نمایند و بهترین لحوم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیهو و لوه است و گویند که نافع ترین اغذیه درین باب پلاؤ با ماست تازهٔ گاو ست **و اگر اسهال** بسبب باز گرفتن شیر باشد تدبیر اعادهٔ شیرست بعده بتدریج شیر کم کنند و در غذای مناسب افزایند تا آنکه

درفصل موافق قطع شیر نمایند واگر با وجود آن زائل نشود تخم خشخاش سفید تا یکدرم بدہند و غذا دوای قابض بخورانند و باد ویۂ قلیل القبض علاج کنند واگر بسبب سدۂ جگر و ماساریقا بود و غیر وقت نبات اسنان و قطع شیر واقع شود تدبیرش تفتیح سدہ و تقویت جگر و معدہ است و اجتناب از ادویہ و اغذیۂ قابضہ یا بسبہ و گاہ گاہی ہلیلۂ مربی با عرق بادیان و یا نوشادر و دادن درین نوع سود مندست و حضض قدری سائیدہ دادن و یا با مغز بندق ہندی مساوی حب بستہ خورانیدن برای اسہال سبز اطفال مفید بود واگر از ضعف معدہ باشد ہرچہ در ضعف معدہ مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینہ و دانۂ ہیل سائیدہ بنوشانند و یا طباشیر دانۂ ہیل و نبات سفید سفوف کردہ در شیر مادر بدہند و زیرہ گل سرخ یا حب الآس یا مازو یا پوست انار در آب سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و این سفوف در اسہال کہ از ضعف معدہ بود نیز مجرب ست بادیان ہلیلۂ سیاہ ہریک دو ماشہ زنجبیل یک ماشہ در روغن گاو برشتہ کوفتہ بیختہ نبات سفید پنج ماشہ آمیختہ یک ماشہ صبح و شام بدہند و گاہی زیرۂ سفید عوض زنجبیل و گاہی طباشیر و گاہی ہلیلہ گیری افزودہ میشود و اگر دو دانگ طباشیر دیگد انگ سک بدہند خلقۂ صفرادی اطفال را نافع بود **ذکر ادویۂ یونانی** مفید اسہال صبیانی شیرۂ تخم خرفہ یا بارتنگ در آب برآوردہ زہر مہرہ سودہ آمیختہ دادن مفید اسہال با حرارت و خون ست خورانیدن سفوف تخم ریحان و بارتنگ بر روغن بادام چرب کردہ بریان نمودہ ہم نافع ست خورانیدن پنیر تازہ بی نمک بریان کردہ وگل ارمنی و صمغ عربی بریان با زردۂ بیضۂ نیم برشت نافع بود و در اسہال کہ با تپ و سرفہ باشد شربت حب الآس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن سخت سود مند ست **ایضاً** حب کافوری برای اسہال سبز اطفال کہ با تپ حاد باشد بہ تجربہ رسیدہ افیون کات سفید طباشیر مغز تخم پنبہ ہریک ماشہ کافور چینیہ چہار سرخ در آب باریک سائیدہ حب بقدر دانۂ مونگ بندند صبح و شام یک حب بطفل بدہند **ایضاً** حب افیون تالیف حکیم علویخان برای اسہال سبز و زرد اطفال شیرخوارہ نافع ست کات شستہ چہار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم پنبہ ہر واحد دو جزو افیون خالص یک جزو بمقدار مونگ حب بستہ صبح یک حب بدہند واگر احتیاج باشد شام نیز **ایضاً** حب رمان کہ در دفع اسہال اطفال مکرر بعمل آمدہ بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیدہ و قدری از دانہ خالی کردہ اول یک ماشہ افیون خالص پر کنند و بعد آن یک عدد جوز بوا نہند و باقی جوف آنرا از دانہ برآوردہ پر کردہ سر تراشیدۂ آن بالا نہادہ از ریسمان خام بپیچند کہ انار بہ نظر نیاید پس در روغن زرد بریان کنند و قتیکہ ریسمان سرخ شود برآوردہ ریسمان دور کردہ مع جوز و افیون انار را در کھرل انداختہ باریک بکوبند و صلایہ نمایند و نیم درم بسباسہ سائیدہ آمیختہ صلایہ کردہ بقدر فلفل حب بندند شیر تہی یک حب تا دو و اگر در اسہال خون ہم آید قدری کہربا باریک سائیدہ نیز آمیزند **ایضاً** حب ممسک ربانی برای اسہال مفرط اطفال مجرب نوشتہ و گویند کہ بالخاصیت مسکن عطش ایشان نیز ہست زیرۂ سفید بریان بادیان ہریک شش ماشہ جوز بوا دو ماشہ نانخواہ یک ماشہ افیون شش سرخ ہمہ را کوفتہ در انار خام کاواک ساختہ پر کنند و انار را در خمیر آرد بپیچیدہ در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پختہ شود برآوردہ بعد سرد شدن خمیر را دور سازند و انار را مع ادویہ بسایند و حبہا بر ابر دانۂ جاورس یا فلفل سیاہ بندند و موافق سن و سال باطفال بدہند دیگر زرد و برگ آس زیرۂ کشنیز کندر پوست انار ترش کوفتہ با آب بہ یا سماق سرشتہ شکم را ضماد کنند برای اسہال اطفال مجرب نوشتہ دیگر گل مختوم سہ ماشہ کافور طباشیر گلنار ہر واحد یک ماشہ سفوف ساختہ بقدر دو سرخ باد نخود یا قوتی معتدل ممزوج کردہ بدہند اسہال را کہ از رخاوت معدہ و مع حرارت مزاج باشد مجرب حکیم علی ست دیگر سفوف طباشیر انار دانہ بریان باریک سودہ صمغ عربی کتیرا مصطگی حب الآس گل سرخ گل ارمنی مساوی نیم مثقال شام و ہمین قدر صبح با شربت بہ یا شربت سیب ترش و انار و غیرہ باطفال بدہند جہت اسہال ایشان مجرب حکیم محمد زمان ہست و در غیر اطفال نیز نافع بود دیگر بلیلہ مازو سماق بلوط کوفتہ بیختہ دادن قبض قوی دارد دیگر حب الآس پختہ رسیدہ و خرد امرود نیم پختہ یک جزو ہر دو را نیکوفتہ در آب چندان بجوشانند کہ حل شود پس مالیدہ صاف نمودہ با قدری قند سفید بہ قوام آرند و بقدر حاجت بدہند برای تپ و سرفہ و اسہال عظیم النفع و مجرب و مخترع صاحب خلاصۃ التجارب موسوم بہ شربت مورد اطفال است دیگر شیرۂ دانۂ ہیل شیرۂ زیرۂ سفید در عرق بارتنگ برآوردہ رب بہ بارتنگ داخل کردہ دادن اسہال سفید متواتر کہ از ضعف معدہ باشد معمول حکیم شریف خان است **ایضاً** طباشیر مصطگی سماق انار دانہ ہریک نیم ماشہ سودہ بہ شربت انار نیم تولہ سرشتہ بخورانند یا لاتش شیرۂ زرشک دو ماشہ در گلاب یک تولہ عرق کاسنی سہ تولہ برآوردہ شربت لیمو یک تولہ داخل کردہ دہند دیگر طفل کہ با اسہال و سرفہ شیر اندازد پوست ترنج طباشیر رب السوس پوست سنگدانۂ مرغ ہر واحد یک ماشہ سائیدہ با شربت بہ

دو تولہ سرشتہ اندک اندک بدہند **دیگر** طفل کہ از دوای ہندی زرد و لاغر شود و اسہال آید و از جہت بخارات حرارت ادویۂ حارہ کہ تقلب
و دماغ رسد چشم بند بارد و عنب الثعلب مویز منقی تخم خطمی جوشانیدہ شیرۂ خرفہ داخل کردہ تخم ریحان پاشیدہ بدون شیرینی بدہند کہ اخراج
مواد حارہ و تفتیح سدد و تقویت جگر حاصل گردد **ایضاً** نقوع برای اسہال اطفال صاحب شفاء الاسقام نافع نوشتہ زرشک دو درم آملہ کوفتہ یکدرم
صندل سفید ربع درم چوب کادی نیم درم زرورد نیم درم در گلاب تر کردہ بشربت سیب یا شربت انجبار شیرین کردہ بدہند **ایضاً** داین دوا
بہر اسہال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املای استاد خود نوشتہ تخم خرفہ مقشر یکدرم طباشیر دو خرنوبہ با شربت ورد و شربت نیلوفر
دو اوقیہ بدہند و تدہین معدۂ او بروغن گل و مقل ازرق نمایند و مادر او مزورۂ خرفہ بخورد **ایضاً** این نقوع نیز از املای استاد خویش نوشتہ و گفتہ
کہ قطع اسہال و منع عطش و تحسین رنگ و تقویت جگر نماید و اطفال را نیز باین امر می کرد انیسیار لیس ہفت درم بیخ انجبار تخم کاسنی کوفتہ در صرہ بستہ
ہر یک دو درم آملہ مثقال طباشیر نیم درم زرورد یکدرم در آب تر کردہ نبات شش درم داخل کردہ صبح و شام نیز بدہند **دیگر از دوائے ہندی** نافع اسہال
کہ با طفال عارض شود شیرۂ دو شاہی در آب برآوردہ با کتہ سفید یک ماشہ استعمال کردن مجرب ست دیگر کونکار بقدر دو ماشہ جوکوب نمودہ شب
در آب ترکنند و صباح شیرۂ بادیان بریان و زیرۂ سفید بریان در آب مذکور برآوردہ صاف نمودہ با نبات شیرین کردہ بنوشانند
کہ بتجربہ رسیدہ و ہمچنین پوست درخت فالسہ شب در آب ترکردہ صباح آب زلال آن از نبات شیرین نمودہ بنوشانند دیگر شیرۂ درخت گولر در تیاسہ
بخورانند دیگر زہر مہرہ با شیرۂ زیرۂ سبز و بادیان و دانۂ ہیل و طباشیر دیگر شیرۂ برگ نورستہ مغیلان و شیرۂ زیرۂ سبز از ہر یک بقدر دو سرخ و شیرۂ غنچہ انار
ناشگفتہ یکعدد در آب برآوردہ با پنج یا ہفت قطعہ حرف سنگتاب نمودہ تا سہ یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع **ایضاً** دوائیکہ برای سبزی و نیل گونی براز
اطفال صاحب تکملۂ ہندی نافع نوشتہ زعفران یک دو حبہ سودہ در شیر مادر حل کردہ بدہند دیگر کتہ سفید بیضہ بقدر دو ماشہ در شیر مادر حل کردہ بدہند
و جمیع مصلحات معدہ چون زیرہ و الائچی خرد و عود و مصطگی درینجا نافع در اصلاح حال مرضعہ صاحب دانند و برگ تلسی چہار پنج عدد سائیدہ بنوشانند
دیگر بیلگیری سونٹھ دھنیہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب شستہ برنج سرخ بدہند درین باب مجرب و معمول ست **و اگر** بوی دھنیا دھاوہ عوض دھنیہ نمودہ
ہر چہار مساوی باریک سودہ برای طفل شش ماہہ نیم ماشہ و بیکسالہ یک ماشہ و بہ دو سالہ دو ماشہ در شیر مادر حل کردہ بدہند نیز برای اسہال شدید
اطفال مجرب ست دیگر مجربی مینویسد کہ برای اسہال سبز اطفال کہ لاعلاج است اکثر این در ماہ بھادون یا بعد چیچک یا در ماہ جاڑا عارض شود این دوا نافع
ست پوست ہلیلہ زرد زنجبیل رغن چاکسو برگ نیم سبز ہر واحد یک سرخ طفل گرد چہارم حصہ ہر پنج دوا در آب سائیدہ بطفل بنوشانند در دو سہ روز
بدو سہ عمل بہ شود مجرب ست **دیگر** برای اسہال کہ با تشنگی و تپ باشد شیرۂ خرفہ بریان دو ماشہ شیرۂ حب الآس شیرۂ بیلگیری یک یک ماشہ در عرق
گاؤزبان برآوردہ رب بہ شش ماشہ تخم بارتنگ دو ماشہ داخل کردہ بدہند **دیگر** گل دھاوہ بیلگیری اندرجو تلخ خس مساوی کوفتہ بیختہ یک ماشہ
یا کم و زیادہ بحسب سن و مزاج طفل بعسل آمیختہ بلیسانند بجہت اسہال و پیچش اطفال معمول و مجرب ست و بعضے آملہ بجای دھاوہ میکنند و درینصورت
بقبض ہم نفع میکند و در مجربات اکبری اندرجو شیرین نوشتہ و لودھ ہم داخل ست و اگر خواہند دارچوب کردہ جوش دادہ بدہند **ایضاً** حب قابض نافع اسہال
اطفال اگر با تپ باشد نیز فائدہ دارد کات سفید گلنار ہر واحد سہ ماشہ زہر مہرہ سودہ آملہ صمغ عربی بیلگیری بریان ہر واحد دو ماشہ افیون ماشہ و مائین
بادیان بریان زیرۂ سفید بریان ہر واحد یک ماشہ کافور یک سرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دہند و گاہی طباشیر بدل زہر مہرہ میکنند
و گاہی اضافہ مینمایند و اگر تپ نباشد کافور موقوف سازند **ایضاً** حب برای اسہال اطفال کہ برنگ سبز آید نافع برگ ببول قرنفل آملہ زہر مہرہ گلنار
زعفران برگ نیم نورستہ بادیان بریان زیرۂ سفید و سیاہ نمک سونچر سلیخہ اجوائن بای جڑنگ ہر یک ہفت ماشہ سائیدہ حب بقدر مونگ
بسازند و یکی صبح و یک شام دہند **ایضاً** حب جہت اسہال ہر قسم اطفال کہ با سرفہ باشد مجرب ست کل خروانار یک عدد جوز بوا افیون ہر واحد
یک ماشہ چاکسو رسوت زنجبیل زیرۂ سفید ہلدی پوست خشخاش سیدہ کونپل نیم کونپل کیکر کونپل ببول ہر واحد دو ماشہ کوفتہ بیختہ بقدر مونگ حب سازند و یک تا دو حب
بدہند و یا در شیر حل کردہ بخورانند دیگر غنچۂ انار برگ ببول بادیان بریان ہر یک قدری کوکنار سوختہ برابر ہمہ قدری از ین بوزن بدہند کہ نافع اسہال
اطفال ست **دیگر** از مفرح بیلگیری کات آملہ پوست انار سفوف ساختہ بحسب مزاج بدہند برای اسہال اطفال کہ در وقت برآمدن دندان می شود

مفید است دیگر کیمیا شده یا کم و زیاده آن را بسایند و به هند نافع اسهال اطفال است و اگر آدم کلان باشد تا یکتوله بقدر مزاج خورانند اسهال باز دارد و باید که قدری گلنار نیز آمیزند

اسهال الدم

اسهال خون اگر از جگر آید آن را در اصطلاح اطبا ذوسنطاریای کبدی گویند و اگر از امعا باشد ذوسنطاریای معوی نامند سبب کبدی یکی کثرت امتلای آن از خون بود بنا بر احتباس سیلان خون معتاد از رعاف یا حیض یا بواسیر و غیر آن که کبد به ثقل خون مجتمع دران متاذی گردد و آن را بسوی امعا دفع کند یا بنا بر عطالت از حرکت و بدان سبب اجتماع خون کثیر در جگر و دفع آن بطرف امعا باعث ثقل او و درین نوع اسهال حراری و صدیدی و غیره تقدم نکند دوم قطع عضوی بزرگ مثل دست و پا که خون تغذیهٔ آن بجگر باز پس رسد و او با معا دفع کند و درین قسم مدت طول نکند بلکه زود وی منقطع گردد و بادی اشتها باطل نشود و ازین قبیل است بستن عضوی محکم و نرسیدن غذا بدان سوم تفرق اتصال جگر بنا بر شگافتن ورم حار آن یا بنا بر انشقاق آن از کثرت امتلا یا ضربه و سقطه و غیر آن چهارم انفتاح رگ جگر یا انشقاق یا انقطاع آن بنا بر امتلا یا خلط حاد اکال و این خون با لتهاب و حدت بر آید و باعطش مفرط بود پنجم ضعف قوت مغیرهٔ جگر و تابع این نوع قلت اشتها بود و صدید و خون غسالی بران تقدم نماید و انطاکی استعمال اغذیهٔ حار رطب و حبس بول بسیار نیز از اسباب این شمرده و سبب معوی یکی خراش امعاست و آن را سحج گویند و آن جدا گفته آید دوم کشادن دهن رگی از رگهای امعا بواسطهٔ امتلای عروق آن از خون و این انفتاح یا در امعای غلاظ یعنی سفلی بود و یا در رقاق یعنی علیا باشد سوم انقطاع رگ یا انشقاق یا انفتاح آن در عضو دیگر از اعضا مثل مری و معده و طحال و انطاکی حبس براز و کثرت استفراغ مرهٔ سودا و صفرا و حقنهای حاده در بواسیر نیز بسبب این گفته و شیخ و جرجانی مینویسند که اسهال زموی یا دفعةً واقع شود و یا اندک اندک افتد و سبب اول کشادن رگها و ترقیدن آنها بود و چون باوی درد نباشد از امعا نبود بلکه از دیگر احشا باشد و خصوصاً چون بران علامات آفت احشا مقرون بود و گاهی از امعا نیز بدون وجع باشد اگر بسبب انفتاح دهان عروق آن بغیر سبب دیگر بود و این سالم تر است و اندک اندک پدید آید و اگر زمستان خشک شمالی بود و عقب او ربیع مطیر جنوبی و تابستان مطیر آید اسهال خون بسیار افتد و کذلک اگر شتا جنوبی و ربیع شمالی باندک باران بود و خصوصاً در ابدان رطبه و ابدان زنان و گاهی اسهال الدم در بلاد جنوبی و یا هبوب باد جنوبی بسیار و کثرت باران بسبب تحریک آن مواد را و ارخای آن مسام را و خصوصاً عقب نزله شور بسیار عارض شود و اسهال خون که بعد اسهال صفراوی و سحج مراری افتد با درد بود و آن سخت بد باشد و خاصةً چون اول خراطه آمده باشد و بعد آن خون صرف آید چه این دلالت کند بر آنکه آفت در قعر رود و فرو رسیده و در کتاب قبر بقراط است کسی را که ذوسنطاریا باشد و پیش گوش چیپ آن بثرهٔ سیاه مثل کرسنه ظاهر شود و معذلک آن را تشنگی سخت عارض گردد در بیستم روز بمیرد و ازین تاخر و تجاوز نکند و گاهی اتفاق افتد که چیزی ازین خون که در شکم ریزد منعقد گردد و سردی دست و پا دفعةً و انتفاخ شکم و سقوط قوت و نبض و غشی بران دلالت کند و اسهالی که از مقعد بلا وجع باشد آن خون بود نه غیر آن و اکثر او بر سبیل دفع طبیعت باشد فضول بدن را و حصر او در این اسباب فضول از اغذیه و احتباس سیلان یا بنا بر قطع عضو یا ترک ریاضت یا همه آنچه در موضع او گفته شد و این را حبس نباید کرد مگر آنجا که خوف سقوط نبض و قوت باشد و گاهی اسهال خون از انفتاح عروق بود و با وی سحج باشد چون قرحه کند و گاهی تقرح اول بود و بعده اسهال خون تابع او گردد و نشان اسهال معوی دموی ردی آن است که تابع سحج مولم یا اسهال متواتر باشد و بعده بادی اشتها باطل شود و تقلب نفس افتد و موی بجراده و خراطه گردد و این اکثر هلاک کند و آنچه دفعةً بلا وجع کثیر حادث شود و تابع او آفت در اشتها و غیره نباشد آن سلیم بود و آنچه از فضول امتلائی بود که طبیعت از بدن دفع کند اسباب مذکورهٔ آن بران دلالت کند و ایضاً خروج خون صرف نقی کثیر بلا وجع که تابع آن ضعف نباشد و بالنوائب بود و انطاکی گوید که ذوسنطاریا مرض خطرناک است بسبب مضادت آن مرخیات را در اخراج خون که بدان قوام بدن است و اسباب عام او فرط امتلا و توالی تخمها و جمع میان اغذیهٔ منهی عنه خصوصاً برنج بسرکه و سرکه بشیر و حریفات مثل ثوم و خردل است بسبب کثرت تولید آن خلط اکال را و گاهی از ضربه و شبه منفجر عروق بود و ذوسنطاریا گاهی حقنه او را مثل حیض نماید و علاجش بقطع در استسقا یا ورم طحال می اندازد و گاهی بعجت هلاک کند و با اسهال دموی کبدی اگر تشنگی مفرط و التهاب عارض شود در یک هفته هلاک کند طریق تشخیص این مرض و اسباب آن باید که دریافت

نمایند اگر با اسهال خون علامات مثل سحج مغص وخراطه واختلاط خون با براز وعلامات بواسیر مثل درد مقعد وثقل وحکهٔ آن وخروج خون بزرق و
تقاطر بعد براز یا قبل آن غیر مختلط با براز وعلامات زحیر مثل پیچ وخروج براز اندک هیچ نباشد ذوسنطاریا بود وسفیدی لبها ولاغری آنها
وزردی بدن وسبزی ناخنها وخفقان نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلط نباشد ودفعةً کثیر المقدار وسرخ خالص
وبدبو وبادوار برآید وتپ لازم بود اسهال دموی کبدی باشد پس تقدم هیچی از اسباب مذکورهٔ آن که معلوم شود سببش همان باشد واگر این همه علامات
یافته نشود ودر اکثر بی درد بود وبادی قوت باشد اگرچه طول کند واشتها ناقص نشود اسهال دموی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول براز یا خون آمیخته آید جدا
بدون خون برآید کشادن دهن رگ در امعاء غلاظ باشد واگر هر بار اول براز صرف برآید بعد از ان با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد واگر
در جگر وامعا آفتی یافته نشود والم وحرقت در معده یا عضو دیگر معلوم شود سببش همان باشد **مولانا نفیس** وصاحب کامل گفته اند طبیب را باید که در معرفت
این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چه بسا ست که ذوسنطاریای کبدی بود وطبیب گمان کند که آن معوی ست وعلاجش بعلاج معوی نماید واز
امر جگر غافل ماند ومریض هلاک گردد واما اطبای زمانهٔ ما را حاجت بمعرفت امراض واسباب وعلامات آنها نیست خصوصاً بفرق کردن میان
امراض متشابه بلکه نزد ایشان این همه فضول ست واز ان استغنا وارند واوشان تحت دعای جالینوس اند که گفته کثر الله بهم عدد المقابر وایضاً جالینوس
گفته که می شناسم قوم کثیر را که باین مرض مبتلا شدند وبسبب قلت معرفت اطبا بتفرقهٔ میان این هر دو نوع ذوسنطاریا هلاک گردیدند واکثر غلط واقع شد
مر ایشان را بجهت آنکه با خون کبدی گاه خلط مراری میباشد وامعا را می خراشد وبا براز خراطه برمی آید وایشان گمان کردند که این سحج امعاست
پس واجب شد که فرق میان هر دو بیان نموده شود واین از چند وجه باشد **یکی آنکه** در کبدی درد نمی باشد مگر بندرت مریض در نواحی
جگر درد خفیف دریابد بخلاف معوی که با درد شدید بود واگر با سحج باشد **دوم آنکه** در کبدی خون اکثر بادواری آید وچون دو سه روز برآید
باز بند شود تا آنکه مرتبهٔ دوم در جگر جمع گردد وبخلاف معوی که استفراغ خون دران متصل بغیر سکون بود **سوم آنکه** در کبدی بدن لاغر گردد بخلاف
معوی که دران هزال بدن نباشد مگر آنکه چون افراط کند ودر زمانه دراز گردد **چهارم آنکه** در کبدی از اول تا آخر خون محض یا غسالی
آید وخراطه بادی نیامیزد مگر چون افراط کند که در آن هنگام سطح امعا سحج شود وخون با خراطه مختلط شود بخلاف معوی که در وی اول
مرار برآید پس خراطه وجراده پس خون واجسام غشائی پس ریم مگر وقتیکه دهن عروق از کثرت خون در ابتدا بکشاید خون خالص برآید لیکن این خون
اندک اندک می آید چنانچه جهال را توهم میگردد که این خون بواسیر ست **پنجم آنکه** اسهال کبدی بغایت بدبو بود بسبب حرارت ورطوبت
جگر بخلاف معوی که بسبب برودت ویبوست امعا بدبو نمیباشد **علاج** اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز غذا ندهند وتا وقتیکه مریض
ضعیف نگردد اسهال بند نکنند وفصد باسلیق باریک بکشایند وخون اندک بگیرند ودست وپا وپستان وخصیتین را ببندند تا میل
ماده بجانب دیگر شود وبعد اماله قابضات مثل قرص کهربا وغیره همراه شیرهٔ خرفه وبارتنگ ومانند آن که در بحث نفث الدم گذشت
بدهند وزرور وصندل را در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند وضماد گل سرخ صندلین گلنار لحیة التیس گل ارمنی حب الآس مساوی کوفته بگلاب
سرشته نیز برای گرمی جگر وذوسنطاریای کبدی مجرب ست واگر زهر مهرهٔ خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده درا نوشدارو
لولوی نه ماشه سرشته با ورق طلا یکعدد خورانیده آب برگ بارتنگ چهار توله شربت حب الآس یک نیم توله بنوشانند وآب مذکور
تا یک هفته بیفزایند وباز بکاهند وشام زهر مهرهٔ بزی یک ماشه سوده در سرشیر جغرات یکنیم توله بلیسانند وغذا دوغ وپلاو ومربای سیب دهند
نافع بود واگر طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پستهٔ گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب
سوده کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته با شربت حب الآس یا انجبار یا فواکه سرشته بخورند مقوی جگر ومعده ومفید
اسهال دموی است وسفوف طباشیر لولوی وشربت حب الآس مرکب ومفرح قابض هر واحد نافع اسهال دموی کبدی ست وحب نفث الدم درین
باب مجرب ست ودر آنجا که بسبب تفرق اتصال جگر باشد اصل ازالهٔ سبب ودفع نکایت اوست وآنچه در امراض کبد مذکور شد باید کرد وپس از ان اقراص قابض
ومرهم معمول از نشاسته وطباشیر وعصارهٔ لحیة التیس ودم الاخوین وگل ارمنی وریوند وگلنار با آب بارتنگ بدهند وقرص نفث الدم که دران ریوند چینی باشد

افسرده باشند در قبض والتحام اثر تمام دارد و آنچه از ضعف قوت مغیرۂ جگر باشد هرچه در ضعف جگر و اسهال غسالی مذکور شد بکار برند و اگر زد سنطاریای
معوی باشد فصد باسلیق کنند اگر در خون کثرت بود و قوت اطاعت کند و بعد ازان قابضات چون قرص طباشیر قابض و قرص کهربا و شربت
حب الآس و شربت انجبار و رب به و سیب و ریباس و حصرم و امثال آن همراه ادویۂ مغریه مثل چهار تخم و صمغ عربی بریان و مانند آن که در بحث
زحیر بیاید بدهند و گل ارمنی نیم درم بایکی از اشربۂ مذکورۂ فائده تمام دارد و چون پوست انار و گزمازج و گل ارمنی هر سه مساوی کوفته بیخته
حب سازند و دو درم ازان بدهند درین باب مجرب ست و اگر در امعای سفلی باشد حقنۂ حابس نیز بعمل آرند و گویند که بعصارۂ برگ خرفه حقنه کردن
مفید و ضماد گچ بر همه شکم در یک ساعت حبس کند و حکیم علی گفته که چون در لعاب بهدانۂ بریان دو مثقال تخم ریحان و صندل سوده هر واحد یک مثقال
و شربت انجبار آمیخته بخورند در حبس خون امعا بغایت نافع ست و آنچه از ریح البواسیر بود بتدبیر ش پردازند و کله پاچه بخوردن با نان تنک
که دران ترید کرده باشند تا یک ماه و حقنه کردن ازان به تجربه رسیده و پنیر کهنه شسته بریان نموده نیز نافع بود و گز انگبین خوردن از مجربات
ست و کذلک آرد کنار و کذا نیم درم ملح محرق و اگر از عضو دیگر یا بواسیر آید بعلاجش مشغول شوند و آنجا که خون منجمد گردد آنچه در امراض معده در بحث
جمود الدم مذکور شد بعمل آرند ذکر ادویۂ یونانیه و هندیه نافع اسهال الدم بساط بستانی خشک کرده سائیده بر بیضۂ نیمبرشت پاشیده خوردن
و کذا حقنۂ عصارۂ عصی الراعی و کذا خوردن برگ عنب الثعلب مطبوخ مقیب بروغن بادام و کذا شرب بهمنی و تعلیق آن در پارچۂ نیمی سرخ بسته
و کذا شرب پوست داخلی که بر مغز بادام باشد هر واحد در قطعۂ اسهال الدم مجرب سویدی ست و شرب خشخاش سیاه یا سماق بریان یا مازو سوخته
و در سرکه برای محرور و در شراب برای مبرود سرد کرده یا خولان که حضض هندی ست یا گلنار یا عصارۂ لحیة التیس یا بیخ آن یا بیخ علیق یا شاخ
گوزن سوخته یا ثمر خام عوسج یا کشنیز بریان بآب بارتنگ یا عذبه یا تخم حماض بریان یا حب الآس تر و خشک یا آب برگ آن یا دوغ گاو آهن
تاب یا مرجان خام و سوخته تنها و یا کهربا و آب بارتنگ یا جاورس بریان و انار دانه کوفته هر دو خوب بخته و نیم درم صمغ عربی بریان برآن
پاشیده و تناول سیب ترش بخمیر گرفته بریان کرده یا مروارید دو درم یا استخوان سوخته یا جفت بلوط یا زرشک و گل ارمنی یا بیخ شجر
اسپغول یا شاخهای خرفه بدون برگ آن یا دارشیشعان یا خرخ الما یا پوست تلخ یا ریباس یا طراثیث بقدر صمغ عربی و خلط قوت شامی سرخ خام
در طعام یا مسکه بزکوهی آن آب صاف و قطعۂ آهن گرم انداخته بر آتش بجوشانند تا آب فانی گردد و مسکه صرف بماند و ازان نیم رطل عراقی بخورند
یا آب لبلاب سیاه و آب بارتنگ هر دو سی درم به ده درم مغره و حقنۂ پیه بزماده و کذا شرب آن و یا عصارۂ برگ و شاخ نرم بید و جلوس در طبیخ
طراثیث اگر تپ نباشد و تعلیق زمرد و کذا عقیق و شرب آن هر واحد قطع اسهال الدم ست دیگر سنگجراحت از دو ماشه تا نیم توله با عرق بارتنگ
و یا با دیگر ادویۂ مناسبه مثل طباشیر و زهر مهره و صمغ عربی و گل ارمنی و گیره و خوردن در اسهال دموی و بواسیری مجرب ست دیگر در قطع اسهال
خون و سحج و امعا و قروح آن نافع ست ریوند چینی را کوفته بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده نیم درم بآب سیب ترش بخورند
و کذا زیرۂ سفید بریان کوفته بخته باجغرات خوردن دیگر بقول حکیم علی شیرۂ تخم خرفۂ بریان و غیر بریان و گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی
و طراثیث و گلنار و آب بهی و آب انار و چهار تخم و شیرۂ تخم خیارین و دوغ ترش و از ادویۂ مرکبه شربت انجبار و قرص کهربا و قرص کافور و قرص
طباشیر قابض و یا قوتی بارد و خمیرۂ بنفشه و سفوف قابض و معجون زحیر و تریاق فاروق و معجون لبوب بارد و اطریفل مقل و سفوف مقلیا تا و معجون
اتیس و جوارش خوزی و جوارش جالینوس و معجون فنجنوش هر واحد برای اسهال دموی و غیر دموی نافع ست دیگر برای اسهال خونی
از مجربات والد مرحوم ست گلو طباشیر پوست انار برابر کوفته بیخته سه ماشه بآب سرد بخورند ایضاً صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگجراحت هر واحد
یک ماشه با رب بهی یا رب ریباس خوردن نیز نافع اسهال خون ست دوائیکه بهر اسهال کبدی دموی و غیر دموی و اسهال معوی دموی مجرب ست
مصطگی دانه هیل گل ارمنی مختوم هر واحد یک ماشه با خمیرۂ ابریشم علوی خانی نه ماشه و رق طلا یک عدد سرشته و یا دم الاخوین لک مغسول کهربا گل ارمنی هر یک ماشه
در خمیرۂ مروارید نه ماشه و رق طلا هر یک عدد آغشته بخورند و بالایش شیرۂ زرشک و بادیان هر یک نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الائچی کلان چهار عدد
و یا شیرۂ بارتنگ و بیخ انجبار هر یک چهار ماشه لعاب ریشه خطمی و بهدانه بریان هر یک سه ماشه شربت حب الآس یا خشخاش یا انجبار سه توله گلاب عرق کیوڑه

بید مشک ہر یک پنج تولہ عرق بارتنگ شش تولہ تخم فرنجمشک و بارتنگ ہر یک سہ ماشہ بدہند **ایضاً** سفوف یہودی یک ماشہ تخم بارتنگ چہار ماشہ
شیرۂ انجبار و حب الآس و بہدانہ بریان ہر یک سہ ماشہ تخم خشخاش و خرفہ ہر یک نہ ماشہ لعاب گاؤزبان چہار ماشہ و ریشہ خطمی سہ ماشہ در گلاب و
کیوڑہ و عرق بید مشک ہر یک پنج تولہ شربت حب الآس سہ تولہ و یا گل ارمنی و قبرسی و مختوم و نیشاپوری ہر یک یک ماشہ در لنوشدارو ی لولوی
علوی خان نہ ماشہ و ورق طلا یک عدد سرشتہ اول بلیسند **ایضاً** کہ بجہت اسہال الدم معمول ست تخم خرفہ بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ
نشاستہ بریان حب الآس بریان دم الاخوین شادنج مغسول ہر واحد یک درم کندر افیون ہر یک ربع درم کوفتہ بیختہ بقدر سہ ماشہ ہمراہ شیرۂ تخم خرفہ
بریان شش ماشہ لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ شیرۂ تخم خیارین ہفت ماشہ لعاب بہدانہ بریان سہ ماشہ در عرق بارتنگ سہ تولہ عرق عنب الثعلب
عرق گاؤزبان ہر یک پنج تولہ عرق کیوڑہ شربت بہ شیرین ہر واحد دو تولہ بارتنگ بریان تخم ریحان بریان ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند و
اگر سرفہ باشد شیرۂ اصل السوس نیز افزایند **ایضاً** عناب پنج دانہ ریشہ خطمی چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ کاہو ہر یک شش ماشہ
شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** شیرۂ خرفۂ سیاہ شش ماشہ شیرۂ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ در عرق بارتنگ
دہ تولہ برآوردہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ شربت بہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** گویند کہ ازین تدبیر در دو روز صحت میشود جوز الطیب
دبا سہ ہر یک سہ ماشہ اظفار الطیب دو ماشہ در گلاب و عرق کیوڑہ و گاؤزبان ہفت تولہ و عرق بہار نارنج چہار تولہ شیرۂ برآوردہ شربت سیب
ولایتی و شربت حب الآس ہر یک دو تولہ حل کردہ تخم بارتنگ و شربتی ہر یک چہار ماشہ خوردہ بنوشند و وقت شام جدوار خطائی سہ ماشہ
با دوغ گاؤ آہن تاب پاؤ سیر دہند و پیوستہ اظفار الطیب و دانۂ ہیل در دہن دارند و ہمچنین مصطگی و قاقلۂ کبار ہر دو بریان ہر یک نیم ماشہ در تنبول
پختہ بجای فوفل نہادہ در روزی چہار پنج بار بخورند و ہمچنین در شب و غذا پلاؤ مرغ و پلاؤ نخود ماش مرغن بمسکۂ گاؤ و بالائی و مربای انناس و سیب بخورند
ایضاً برای اسہال کبدی کہ در اول و آخر خون رقیق صرف آید مجرب ست زہر مہرۂ خطائی یک ماشہ طباشیر دو ماشہ سودہ در لنوشدارو ی لولوی
نہ ماشہ سرشتہ با ورق طلا یکعدد پیچیدہ بخورانند و آب برگ بارتنگ افشردہ چہار تولہ شربت حب الآس یک نیم تولہ نوشانند و آب برگ
مذکور تا یک ہفتہ افزودہ جاری نگاہ دارند و شام زہر مہرۂ بزی یک ماشہ سودہ در بالائی جغرات یک نیم تولہ بلیسانند غذا دوغ لحم بقر و پلاؤ و مربای سیب
ایضاً حکیم عابد نوشتہ کہ کندر با آب برنج در تسدید فوہات عروق بی عدیل ست و نوشیدن آب برگ ارو سہ معصور و مروق در حبس خون از ہر عضو کہ
باشد مجرب ست و چون ریوند چینی باریک سائیدہ در آب بارتنگ و اندک شراب کہنہ حل کردہ حقنہ کنند در اسہال دموی کہ از
امعاے سفلی باشد برء الساعۃ ست و جالینوس گوید کہ خوردن این اقراص ادا ازان قوی تر ست راوند انبرباریس تخم کاسنی
مساوی گرفتہ در عصارۂ زرشک یا آب بارتنگ قرص ساختہ تا دو درم بخورند کہ حبس خون فی الفور کند و ارباب ہیچ چون برین مداومت نمایند
شفا یابند و بصحت تجربہ پیوستہ و دیگر بقول صاحب تکملۂ ہندی نوشیدن شیرۂ برگ بانسہ دوازدہ درم با نبات نافع ست و شیرۂ برگ مغیلان
بواسیر را ہم مفید ست **ایضاً** مغز خستۂ انبہ مغز خستۂ جامن مغز تخم کوچ برابر کوفتہ بیختہ با آب شستۂ برنج ساٹھی بقدر قوت مریض بدہند کہ اسہال خون را مجرب
است و دیگر رال کتہ سفید بیلگیری ہر سہ برابر کوفتہ بیختہ بقدر حاجت دادن حبس اسہال خون کند و سفوف کشنیز کہ در اسہال معوی رطوبی مذکور شد در اسہال
دموی نیز مجرب اطبای ہند ست **شربت جامن** نافع اقسام اسہال دموی و معدی و زحیر و بواسیر و حابس قی و دافع تہوع ست آب جامن
پختہ کبود شدہ در قدری گلاب یا آب برارند و بقدر چہارم آن قند سفید داخل کردہ شربت بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزاے قابضہ مثل
طباشیر و صندل سفید بگلاب سودہ افزایند قوی العمل گردد **سفوف طراثیث** کہ ضعف جگر و معدہ را نافع و در اسہال دموی
بتجربہ رسیدہ طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفہ پوست سماق پوست بیرون پستہ گل ارمنی پوست بیخ انجبار
صندل سفید بگلاب سودہ کہربای شمعی ہر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفتہ بیختہ بہ شربت حب الآس یا شربت انجبار یا شربت بہ
یا شربت خوا کہ سرشتہ تناول نمایند **سفوف لولوی** حکیم علوی خان مینویسد کہ این سفوف بجہت خود در اسہال دموی بواسیری و حرارت جگر و تپ تہیج
پالا و خفقان و نفخۂ مراق ترتیب دادم و منافع بسیار مشاہدہ نمودم مروارید ناسفتہ یشب سبز زہر مہرۂ خطائی ہر واحد یک مثقال ورق طلا عنبر اشہب

ہریک یک نیم دانگ ورق نقرہ یک مثقال و یک نیم دانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پستہ دانہ ہیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آملہ منقی ہلیلہ سیاہ در روغن گاؤ بریان کردہ ہریک یک نیم مثقال زرشک منقی سماق منقی انار دانہ دارچینی مصطگی رومی ہر واحد یک مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند **سفوف شادنج** جہت اسہال مراری دموی و جریان خون باسور و طمث مسکور و ہمیشہ معمول ریوند خطائی یک درم کہربا بسد درع سوختہ ہریک دو درم دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصارۂ لحیۃ التیس صمغ عربی بریان ہریک سہ درم ہمہ را باریک کوفتہ تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیختہ سفوف سازند قدر خوراک یک درم تا دو درم **نوع دیگر** درین باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر گلنار بسد سرخ کہربا تخم حماض ہر واحد یکجزو کوفتہ بیختہ شادنج عدسی مغسول دو جزو ہمہ را با **تخم** بارتنگ و کنوچہ و اسپغول و تخم ریحان ہر واحد یکجزو و درست آمیختہ سفوف سازند **سفوف خطمی** مستعمل در اسہال دموی وغیرہ تخم خطمی سفید تخم خبازی نشاستہ صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند **سفوف مخترع** جہت اقسام اسہال و خون و لیواسیر وغیر آن مجرب نشاستہ بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوختہ پوست تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیرہ بریان جفت بلوط گل سرخ ببا سہ ہریک نیم ماشہ پوست بیرون پستہ عود غرقی طباشیر حب الآس کشنیز خشک مغز بیل بیخ انجبار ہر واحد یک ماشہ کہربا انار دانہ بریان مروارید بسد شادنج ہریک دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند **شربت حب الآس مرکب** نافع ذوسنطاریای کبدی و اسہال دموی حب الآس یک اوقیہ صندل سودہ سہ درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آملہ منقی تخم حماض گل سرخ ہریک دو درم ادویہ نیم کوفتہ در آب بجوشانند و صاف کردہ برب بہ و رب انار شیرین ہریک بست درم آب زرشک دہ درم گلاب یک پیالہ بقوام آرند **نوع دیگر** بہ نسخہ شفائی آملہ مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری ہریک دو درم آب بہ شیرین گلاب از ہریک بست مثقال شربت صندل سی مثقال بدستور معہود شربت سازند **شربت** نافع جہت اسہال دموی ضعف معدہ آب بہ شیرین سی مثقال گلنار عذبہ کزمازج آملہ صندل سفید حب الآس ہریک یک مثقال گلاب قند ہریک بست مثقال بطریق مقرر شربت سازند **قرص کہربا** کہ جہت اسہال خون و نزف دم جمیع اعضا مجرب ست زعفران مصطگی نشاستہ طباشیر لک منقی بزرالبنج ہریک یک درم گلنار سگ و درع محرق ہریک سہ درم چلغوزہ کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوختہ شاخ گاؤ کوہی سوختہ تخم حماض بسد تخم خرفہ کہربا ہریک پنجدرم شربتی یک **مثقال** با آب بہ بہ جہت نفث الدم و با شربت خشخاش جہت قروح امعا **قرص شادنج** مجرب و نافع از برائے قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسہال مراری و ذروبائی و تہای دموی و دق و سل و سرفہ شادنج عدسی مغسول تخم خرفہ مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین رومی ہریک پنج مثقال کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرۂ تخم خرفہ مقشر **قرص طباشیر قابض** کہ اسہال دموی و صفراوی و نزف دم از ہر موضع باز دارد و سحج و سرفۂ رطوبی و لیواسیر را بغایت مجرب ست زعفران افیون ہریک یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین ہریک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی بیخ انجبار تخم مورد ہریک سہ درم طباشیر نشاستہ صمغ عربی کتیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوختہ ہریک پنجدرم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با دویہ موافقہ ہر مرض **قرص خشخاش** جہت اسہال دموی و صفراوی و سحج و لیواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب ست زعفران نیم حبہ کافور یک حبہ دم الاخوین سہ حبہ مصطگی دو خرنوب پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاستہ ہریک ربع مثقال جملہ یک شربت است **قرص گلنار** کہ خون رفتن باز دارد سلیخہ گل ارمنی صمغ عربی ہریک چہار درم گل سرخ گلنار اقاقیا ہریک سہ درم کتیرا دو درم کوفتہ بیختہ بآب گلنار قرص سازند **نوع دیگر** کہ برای اسہال دموی و نزف الدم از ہر عضو کہ باشد ہموارہ معمول ست گلنار زرورد تخم حماض ہریک سہ درم پوست سماق اقاقیا مازو سبز عصارۂ لحیۃ التیس کندر ہر دو یکدرم کوفتہ بیختہ قرص سازند با آب شربت مورد و شربت یکدرم **شربت حب الآس قرص دیگر** کہ جہت اسہالات دموی مجرب ست حب الآس بریان تخم خرفہ بریان کشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار ہر یک یکتولہ طباشیر کہربا تخم حماض بریان کتیرا صمغ عربی صندلین نشاستہ برشتہ پوست خشخاش بریان انار دانہ بریان ہریک نیم تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب بیدانہ قرصہا سازند و شیرۂ تخم خرفہ و شیرۂ کشنیز بریان شربت بہ داخل کردہ بخورند **ایضاً** نافع اسہال دموی کتیرا طباشیر نشاستہ بریان

صمغ عربی بریان هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الآس گلنار صندل سفید سوده اقاقیا کهربا هر یک سه درم اقراص سازند شربت حسب مزاج **ایضاً** که حابس اسهال دموی و صفراوی و خون بواسیر ست دم الاخوین بیخ انجبار گلنار پوست سماق هر یک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو بدستور قرص ساخته پنج ماشه بخورند **قرص گل** که جهت نزف الدم و اسهال زود بابی مجرب ست گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض مقشر صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به قرصها سازند **قرص انجبار** که اسهال دموی و افراط حیض و قی الدم را نافع ست پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربای شمعی تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد سرخ طباشیر سفید رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یک نیم درم کوفته بیخته بآب مورد قرص سازند **قرص قاطع الدم** که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم بارتنگ طباشیر گل قبرسی گل مختوم هر یک یک درم کندر سفید کهربای شمعی صدف سوخته بسد سرخ حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یک نیم درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم باریک بسایند و با شربت حب الآس یا ریباس یا بهی سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربهٔ مذکوره بدهند **اقوال اکابر** شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و امعای علیا و سفلی و از مقعد میباشد و علامات آن نیز معلوم کردی و آنچه از آن صدیدی یا دردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سدد آنست و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در امتلاء و مراعات اسباب موجبهٔ اوست پس آنچه با وجع نباشد در یابند که از بدن یا کبد ست و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان او مورث سحج یا ضعف خواهد شد فصد بگشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویهٔ قابض حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شگافتن عرق روده حادث شود گاهی بسحج عاجل مؤدی گردد پس باید که اعتنا بسوی حبس او و امالهٔ او بطرف ضد جهت مصروف دارند اگر در آنجا امتلا شدید تر و بیشتر باشد و بدانند که مشروبات از حابسات موافق تر ست برای آنکه از امعای علیا و قریب او و ما فوق او باشد و حقنها اوفق ست از و بهر آنچه از امعای سفلی بود و آنچه میان این هر دو باشد صواب تر آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویهٔ بارده قابضه و مغریه مذکوره در بحث اسهال حابس خون اند لا سیما چون در آن شب یمانی و شادنج مثل غبار سوده و دم الاخوین و کهربا و بسد آمیزند بطریق شرب و حقنه بعمل آرند و گاهی احتیاج به مخدرات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت آنها افتد بد آنچه با وجود قبض در آن قوت باشد و در جمله مشروبات اقراص گلنار را قوت قوی ست و قرص تخم حماض و قرص شادنج را بدستور و عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ برگ اسبغول و عصارهٔ لحیة التیس را درین ابواب منفعت ست و خصوصاً چون در آن ادویهٔ مذکوره و اقراص مذکورهٔ سابق داخل کنند و ایضاً بگیرند سیب و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل و در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل او بران روغن گل انداخته در آوند مضاعف بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما حقنهای حابس از عصارات مذکوره و از آبیکه در آن قوابض معروفه جوشانیده و بران از آنچه طبخ در آن کرده باشند پاشیده بعمل آرند و سومت آنها از پیه گردهٔ بز و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در بحث سحج ذکر آنها خواهم کرد و از آنها سلیم معتدل که در آن ادویه و اقراص حاده نباشد اختیار نمایند و بعض آنها در ینجا وارد میکنیم و این حقنهٔ جید ست و از تالیفات ماست بگیرند پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پست کنار و پست برنج هر واحد هشت درم مازو خام دو عدد گلنار و گل سرخ هر یک چهار درم و بران یک من صغیر آب اندازند و اگر این آب از عصی الراعی باشد بهتر بود پس بآتش ملائم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند صاف کرده شب یمانی نیم درم دم الاخوین و اقاقیا و شادنج و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم پیه گردهٔ بز شش درم افزایند و هر که خواهد افیون از دانگ تا یک نیم دانگ در آن داخل کنند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت تغلیظ آن بمغریات از برنج و جاورس و مانند آن نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر سحج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه ریح داخل نشود و از شیافات قویه درین باب آنست که بگیرند اقاقیا و صمغ عربی و بزر البنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و مازو خام مساوی و سائیده بدوای مطبوخ گرم آمیخته بلوطها سازند و آنچه از مقعد باشد آنرا استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مرداسنگ و گلنار و سفیداب قلعی و صدف سوخته و بسد

شستن دپاک کردن موضع بران استعمال کنند وچون این همه تدابیر بکار برند ومرض را فائده نشود از بستن وستها از بغل محکم ومالیدن اطراف و نشاندن مریض بآب سرد در گرما و بهوا در سرما و نوشانیدن آب سرد و ریختن عصارات بارد سرد کرده بر شکم واشربهٔ حابسه مثل رب حصرم ورب ریباس ومانند آن ببرف سرد کرده چاره نباشد صاحب **کامل** گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی مشکل ست واکثر ازان سالم ماند واین بسبب قلت معرفت اکثر اطبا بود بضعف جگر ودیبیطس که ازان ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه در قول جالینوس ست که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد راسبب برو زخراطه از انصباب خلط حار بسوی امعا جهال اطبا قرحهٔ امعا پندشته بعلاجش می پردازند وعلاج کبد را مهمل می گذارند ومریض را هلاک میگردانند لهذا طبیب را باید که در دلائل ودال برامراض جگر نظر بالاستقصا نماید وچون وی معلوم شود قصد معالجهٔ کبد نماید بچیزهای مقوی آن ومزیل سوء مزاج ازان که در علاجات سوء مزاج جگر وضعف آن ذکر کردیم وبعد ازان بدانچه حابس خون ومزیل آفت حادث ازان باشد اخذ نماید مثل سفوفیکه دران زرشک وملک مغسول وریوند وگل مختوم وگل قبرسی وطباشیر ومانند آن افتد قرص طباشیر قابض درین باب نافع ست واین سفوف نفع بین دارد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول تخم حماض هریک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی زعفران هر واحد ده درم ریوند چینی یک نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با رُبّ آهن تاب یا سنگتاب بخورند واگر بگیرند قرص کهربا وقرص طباشیر هریک نیم مثقال و رُبّ سیب چاشنی دار یا آب انار و قدری آب خرفه یا آب زرشک یا رب ریباس بخورند نافع بود ولکن سائر ادویه نافع نفث الدم چون بادویهٔ نافع سوء مزاج حار کبد وضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد وتضمید جگر باضمدهٔ مقویهٔ آن وباضمدهٔ حابسهٔ دم نمایند مثل این ضماد که جامع هردو امر ست صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده بآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب برگ گل سرخ وآب شاخ انگور سرشته بر خرقهٔ کتان مالیده بر جگر ضماد کنند ویا پارچه دران تر کرده بر کبد گذارند ودر چون خشک شود وگرم گردد تبدیل نمایند صاحب **حاوی** گوید که اسهال الدم گاهی عقب اسهال مفرط بسبب ضعف قوت ماسکه یا بسبب ادویهٔ سمیه حادث شود وانچه از شگافتن رگ یا کشادن آن باشد علاجش آنیست که هر صباح اسپغول وتخم ریحان وبارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان سه مثقال بگیرند وصمغ را سوده باتخمها درست آمیخته بر روغن بادام یا بر روغن گل چرب کنند ودر گلاب مبلول کرده بلع نمایند وغذا مزورهٔ جاورس مقشر ومغز بادام مقشر هر دو بریان کرده وماکیان یا تیهو دهند ویا از قرص کهربا یک مثقال واز قرص طباشیر ممسک یک مثقال واز سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول بگلاب وملتوت بروغن گل بدهند **خجندی** گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی ست گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی هریک چهار درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بدستوریکه در سفوف بقول صاحب کامل گذشت بدهند ونسخهٔ ضماد همانست که در قول مذکور مسطور شد ودر اسهال دموی معوی اول قصد سبب فاعل علت نمایند واگر مانعی نباشد وخون غالب بود فصد فائده کند بعده ادویهٔ مغریه ولحمه ومسکنهٔ وجع ولذع استعمال نمایند مثل سفوف الطین برب به ورب سیب یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس وآنزا گلها نافع بود خصوصاً گل مختوم وازانچه نفع بدان نماید دم الاخوین وصمغ عربی ونشاسته واقاقیا وعصارهٔ لحیة التیس وطباشیر وکهربا وگلنار ست وگویند که انچه در ابتدا این را نافع ست این است که بقدر چهار درم صمغ تنها بآب سرد بخورند وکذا بزر ورد وآب بارتنگ وآین سفوف بلوط نافع بود شاه بلوط تخم مویز مساوی کوفته بیخته پنجدرم بایکی از ربوب مذکوره بدهند واین سفوف سماق مفید ست سماق بکجز وحب الآس خرنوب انار دانهٔ ترش هریک نیم جزو صمغ عربی گلنار هریک ربع جزو سائیده پنجدرم بربوب مذکوره بدهند جرجانی وایلاقی مینویسند که علامت اسهال خون که از جگر آید آنست که در شکم وامعا هیچ درد وآفت نباشد وعلامات ضعف ماسکه وسوء مزاج آن ظاهر بود واسهال یک روز یا دو روز بند شود وباز عود کند وهرگاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید وعلاجش آنیست که گل ارمنی وگل مختوم وگل قبرسی باید داد وآین سفوف الطین نافع بود گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس هریک ده درم دم الاخوین کندر هریک دو ونیم درم شربتی سه درم با شربت مورد وآین قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تپ بود سودمند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنجدرم تخم حماض بریان هفت درم گل ارمنی گل رومی بلوط صمغ عربی بریان هریک پنجدرم حب الآس ده درم نشاستهٔ بریان هفت درم شربتی مثقال برب به دگاه باشد که اسهال کبدی دموی مثل دردی شراب

نسخهٔ سفوف زرشک

نسخهٔ سفوف بلوط

نسخهٔ سفوف سماق

نسخهٔ سفوف الطین

نسخهٔ قرص طباشیر قابض

بود و متعفن و کفناک و گمان شود که خلط سوداوی ست و خلاف آن باشد و این نوع اسهال مروم محرور لاغر را افتد بسبب حرارت شدید و تشنگی که در سفر یا غیر آن کشیده باشند و جگر بدان سبب گرم شود و خشکی غالب گردد و خون غلیظ و محترق شود و علاجش بتدابیر مبرد و نوشیدن آب یخ بر نهار و شربت خشخاش و ماء الشعیر سرد کرده و مانند آن باید کرد و گاه باشد که سبب اسهال خون امتلای همه بدن باشد و علامات امتلا ظاهر بود و علاجش اینست که اول فصد اکحل کشایند و طعام خفیف ترک کنند و اسهال بتدریج بند کنند و آب بارتنگ و برگ خرفه دهند و هر که را با سهال یا تقی یا از جراحتی یا از بواسیر وجز آن استفراغ خون بسیار شود و طبع او زم گردد بهر آنکه جگر ضعیف شود و حرارت غریزی قلت پذیرد و طعام هضم نشود و ایضاً اگر سبب ذوسنطاریا کشادن رگی بود که بقوت طبیعت بکشاید و خون آمدن گیرد آنرا بند نکنند و چون بیمار ضعیف گردد حبس او نمایند و در اکثر خود بخود باز ایستد و صاحب او بدان سبب از امراض صعب خلاص یابد و حبس او به قرص کهربا و قرص گلنار که در باب قی الدم گذشت و قرص بسد با دویه و جوب که بهر حبس خون مذکور شد باید کرد و هانچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند و باین تدبیر با اضافه کنند و اگر سبب کشادن رگ و اسهال خون رطوبتی باشد که سر رگها را مسترخی و ضعیف کند تریاق کبیر و فلونیای رومی و فارسی و سنجر بنا علاج کنند سعید گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی بمنع مریض از غذا در ابتدای حدوث مرض چند روز اگر قوت مساعدت کند خصوصاً اگر تابع اسهال تپ باشد باید کرد و اگر سبب موجب مرض سوء مزاج حار باشد و دلیل او التهاب و عطش ست باید که معالجهٔ آن بنوشانیدن ماء الشعیر یا گل ارمنی و طباشیر کنند و قرص طباشیر و قرص کهربا برب به دهند و عنایت بتقویت جگر نمایند به تضمید جگر از صندلین و گل سرخ و گل ارمنی و سماق و عصارهٔ بارتنگ و گلاب و مریض را آب زرشک سکنجبین سفرجلی سرد کرده و خمیرهٔ تخم خرفه برب سیب دهند و چون تپ ساکن شود غذای مریض بنان مبلول در آب انار میخوش سازند و امرودبه و زعرور بدهند و اگر اسهال خون کبدی تابع سدهٔ عروق کبد باشد و دلیل او استفراغ خون غلیظ عکر سوداوی ست بسبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سده بادویهٔ محلله نمایند و از استعمال ادویهٔ قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سده منع کند و تابع آن عفونت جرم کبد گردد و گاهی اسهال دموی کبدی از ورم جگر حادث شود و دلیل او تپ و تشنگی و ثقل و تلهب شدید ست و علاجش باستعمال مبردات بود و این هر دو نوع در امراض کبد مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت باشد جائز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود و ضرر ضعف قوی تر از ضرر دفع باشد و اگر در خون کثرت و در قوت احتمال دریابند فصد کنند بعده رب قابض مثل رب ریباس و غیر آن که مذکور شد بدهند و ادویهٔ قاطع در نفث الدم و اشربه و ادویهٔ قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از آن استعمال نمایند و این تدبیر جید استاد من برای اسهال دموی ذرب افواه عروق قطعی نموده بگیرند شربت انجبار دو اوقیه و در آن نیم درم قرص کهربا دیک درم معجون جفت بر هم زده بخورند و تطلیل موضع بآب پوست خشخاش و یا آب شاخ انگور و یا آب قرظ و یا آب خطمی نمایند و یا زرد روبا قماع او و پوست خشخاش و گلنار و شاخهای انگور و خطمی مقشر بخته نطول بدان نمایند و به عجلت نشف کنند و ایضاً بگیرند معجون جفت و پوست خشخاش سوده و در شربت بارتنگ آمیزند و ایضاً بگیرند دارشیشعان و قرص کهربا و سائیده در شربت انجبار آمیزند و یا بگیرند دو خرنوب امرود الاخوین و در شربت انجبار آمیخته بلیسانند و این لعوق نیز از املای استادی ست برای این مرض صندل مقاصری و طباشیر و مصطگی و دم الاخوین مساوی کوفته بیخته در گلقند شکری آمیخته استعمال نمایند و سندروس حبس خون و اسهال هر دو من کند و استاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد بچیزیکه قطع خون نماید و تلیین طبیعت با زلاق کند و آن مثل این مطبوخ ست خطمی مقشر و تخم کاهو و تخم خیارکوفته و تخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یکدرم عناب سپستان هر واحد یک و قیه مویز منقی پنجدرم جوشانیده صاف کرده شیر خشت ده درم داخل کرده باز صاف نموده شکر دو وقیه آمیخته بنوشند و از ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر خون ست و اغذیه برای اسهال دموی اغذیه اسهال حار ست و سماق عمادآنها درین باب ست و هر مبرز مجفف مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته مائل بفطیری ساخته باشند و مثل عدس مطبوخ که دو آب او بتبدیل کرده باشند و جبرشی غیر موذی از سماق و انار و دانه ترش که ده باشند یا بدون ترشی بدهند و مثل ملخ و تخم حصول از مویز مائل بحموضت و عفوصت مع تخم و انار و دانه کوفته همراه کعک مجفف در تنور دهند و این ترکیب ماء الشعیر نافع اسهال دموی خصوصاً کبدی ست کشک جو بریان کرده جوش نمایند و با سنجد و زرشک و انار دانه و خرنوب نبطی بپزند و در آن صرهٔ طباشیر و عصارهٔ زرشک اندکی ریزند همه نیکو فته اندازند

و کبک و دراج و تیهو و مانند آن و در مزورات ترش مثل زرشک و انار دانه و سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تب اقتصار نمایند و نان در آب
غوره تر کرده خشک نمایند و بریان کرده در شیر یا ماست که با آهن یا سنگ داغ کرده باشند تا مائیت او نشف گردد ترید کرده بخورند و همه لحوم سحج
و اسهال الدم را ردی است و اگر از آن چاره نباشد لحوم طیور خفیفه بعد جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون و ما صلح تر از لحوم بهائم
ایشان است و لاسیما چون بسرکه بپزند و لحم بره مخلل یا لحم ماکیان یا لحم بیش بدستور و کشنیز دران زیاده کنند و کبک بریان بآب سماق تسقیه داده خوب است
و اما عند حرارت مزاج و عفونت خون چیزی از گوشت مضرتر نیست و دران هنگام بر لوب مثل رب لیمو و رب حامض و غیر آن که مذکور شد انتفاع
عظیم یابند و بر آنها و بر ماء الشعیر مذکور و مزورات متخذ از سماق و انار دانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای نا سده و از هر مالح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب
نمایند طبری گوید که سبب سحج خالی نیست از آنکه دمی باشد و دم خالی نبود از آنکه جریان او از عروق مقعد بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او
از جگر باشد پس آنچه از افواه عروق امعا بود یا بحدت خون یا بسبب کثرت آن باشد و آنچه از کبد جاری گردد یا از ضعف کبد یا بسبب کثرت اجتماع
خون دران باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا بسبب اجتماع چیزی که دران جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض اوائل سحج غیر حقیقی
نامیده اند و این بدن را ضعیف و لاغر کند و بگذارد و حس عضو بمیرد و بالجمله هر خون که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آنرا سحج
غیر حقیقی و سحج دمی نامند و هرگاه امعا مجروح شده باقرحه کند و خون از آن جاری باشد یا نه آنرا سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق
مقعد باشد آنرا تصدیع عرق گویند مادامیکه خون ثخین بود و چیزی از ریم و خراطه و قطع لحم با آن مختلط نگردد و اگر خون را چیزی ازین مخلوط گردد
آنرا سحج مقعد گویند و علاجش انیست که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود در فصد کردن باک نیست و
این همان نوع است که اربابوس فصد این ملک با وجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد بعد از آن لزوم شرب ماء الشعیر
کنند و غذا مزورات زیرباج و امثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا سماقیه یا رمانیه و مانند آن دهند و چون قاروره باعتدال آید و سرعت
و تواتر نبض ساکن شود این شافه بردارند بگیرند سفیداب قلعی کشته خشک بیازند دو ثلث درم انزروت سفید دو دانگ دم الاخوین نیم درم اقاقیا
نیم درم و همه را سائیده صاف کرده و موم روغن از روغن گل گداخته خوب مخلوط سازند پس آنچه ازین دوا غلیظه باشد و از آن شیاف ساخته در روز بردارند
و در شب پنبه در آنچه از دوای مذکور رقیق باشد آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل را تغیر داده و دران پنبه آلوده و میل داخل کرده
میشود و بموضع سحج تکمید حوالی مقعد بروغن گل مفرد کنند و هرگاه قاروره باصلاح آید و گرمی او زائل گردد و تب نباشد خوردن کبک و تیهو یا چوزهٔ
مرغ و گوشت بره مضائقه ندارد و سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر مضاف گردد نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد بقبض پردازند و در علاج او
احتمال این شافه زیاده کنند گلنار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس دم الاخوین مر مکی زعفران حضض دقاق کندر هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم
کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکور آلوده بردارند و تکمید مقعد بروغن گل ترک نمایند و غذا بحسب حرارت
قاروره دهند اگر استرخای شرج مضاف این علت گردد در معالجهٔ این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار جفت بلوط خرنوب نبطی هر واحد یک کف
و همه را در آفتابه بپزند تا مهرا شود و بدان آب استنجا کنند و به تکمید تقویت آن کنند که این رد شرج و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از افواه عروق
امعا باشد خالی نیست از آنکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای دقاق پس اگر از امعای واسعه بود خون با براز یا قبل آن یا براز مرکب
با خون برآید بعده براز بغیر خون نازل شود درین صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر
قبض طبیعت باشد با ماء الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا سماقیه یا حریره جاورس بریان و پشت جو بریان دهند و قدری روغن گل
خالص داخل نمایند و اگر تپ نباشد و یا ساکن شود بحریرهٔ نان خشک یا بیه بر غذا سازند و بعد از آن اگر متحمل باشد غذا سماقیه بکبک یا شفنین و مانند آن دهند
و اگر خون از امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش انیست که اخلاط خارج شوند بعده خون بزمانه اندک برآید و رقیق و بدون کف و بتقطیر بعده براز آید
و نزد سره و زیر آن وجع محسوس شود پس اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد کحل یا باسلیق کنند بعده اگر قاروره سرخ حاد باشد غذا ماء الشعیر و مزورات قابضه مثل
سماقیه و رمانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تپ شدید و تشنگی و لهیب نباشد لحم بره بااین نوع مزور سازند بگیرند خرنوب نبطی دو ماز و سبز و در سرکه تند یک شبانه روز تر کنند

صاف نمایند واندک کرویا ونانخواه وکشنیز خشک وزیره وصعتر دران سرکه داخل کرده گوشت یکشبانه روز دروی ترکرده برآرند وسرکه ازان نشف کرده بریان نموده بخورند وازان کثرت نکنند واشربهٔ قابضه مثل رب به ورب حصرم ورب ریباس ومانند آن این انواع دموی را از هر موضعی که خون جاری شود نافع ست وهرگاه درین انواع عطش ولهیب وتپ حادث شود نوشیدن ماء الشعیر درحالت قبض طبع وآب پست جو بصورت نرمی آن وهر واحد ازان بحسب وجوب صورت مرض اضافه کنند واگر خون از امعای دقاق مثل ذات تلافیف یا صائم ولواب جاری گردد علامتش آنکه براز برآید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون بقرقره ورياح نازل شود وخون کفناک ورقیق باشد ودرد نزد ناف یا اندک بالای او محسوس شود واین خون با براز البته نیامیزند بهر آنکه بعد نزول همه براز جاری میشود وعلاج این نوع نیز فصد وشرب ماء الشعیر یا پست آن بحسب شرائط مذکور ست واشربه قابضه کثرت نمایند ویا این اشربه راجمع کنند چنانچه اهل حران میکنند واین جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و آن چنان باشد که میگیرند رب ریباس ورب حصرم ورب سیب ورب به ورب آس مساوی الاجزا وبعده اندک ازوقاق کنند بران انداخته مریض را مدام می نوشانند وغذای او سماقیه ورمانیه وحصرمیه ومانند آن میسازند وهرگاه خواهند که بدانند این خون ازجگر جاری میشود یا از نفس امعا نظر بحال کبد وقاروره نمایند پس کبد هرگاه ضعیف شود وازان خون سائل گردد تابع او تپ بغیر شک بود ولهیب وعطش وتغیر رنگ بسوی تیرگی ووجع وثقل در جگر نیز واگر از ورم جگر باشد ورم بحس ظاهر گردد وعلاجش همانست که مذکور شد از فصد وشرب ماء الشعیر با آب سویق شعیر چون از فصد مانع نباشد وتضمید کبد بانچه مبرد ومقوی آن باشد مثل برگ آس رطب ومغز سیب ومغز به وقصب الزریره وحضض وشیاف مامیثا وپست جو ومانند آن نمایند واز انچه ضماد میکنند جگر را در نوعی که نه ورم ونه تپ دران باشد آنست که بگیرند آرد جو در سرکه نیک جوشانند بعده در بادن کرده بران اندکی کعک وقصب الزریره وبه ومغز سیب وعدس مطبوخ به سرکه انداخته باریک بسایند وبر پارچه طلا کرده بر جگر گذارند وقرص کهربا برب به وسیب خورانیدن این مرض را نیکوست اگر درانجا تپ نباشد واگر با این مرض تپ باشد قرص مذکور را بماء الشعیر وبر آب سویق شعیر انداخته بحسب حال بخورند وجمیع ربوب مذکوره اوفق اشیاست بهر این مرض واین سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تپ نباشد با ربوب قابضه واگر تپ بود به ماء الشعیر یا آب پست جو بحسب حال بدهند بگیرند گل قیموليا وگل مختوم وگل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یک درم تخم مورد تخم خرفه وسماق وزرشک عصارهٔ لحیة التیس ثمر طرفا تخم مویز زرد ودرد کهربا هر یک دو درم وابوعمران بن موسی بن سیار درین اضافه نموده نان خشکار سوخته پنج درم سعد اسود سه درم مغز تخم خوبانی بریان سه درم وانچه ازان بریان کردنی است بریان نمایند اگر رای وجب کند یا بجهتی که طبیعت قبض یا معتدل باشد واطبای متقدمین درعلاج این انواع دموی اهمال کرده اند وگمان من آنست که اکثر ازایشان این را نمی شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف بدمی که سبب حقیقی نیست صعب ست میر عوض وانطاکی گویند که فصد قیفال ازجانب راست در کبدی واز جانب چپ در معوی کنند وخون بحسب قوت واحتمال برآرند ودر صورت ضعف مجرد اخراج او کافی ست چه غرض اماله است واستفراغ بعد ازان گل مختوم وقدری قلیل عنبر در گلاب حل کرده بدهند پس در نوع کبدی باین طبیخ مداومت کنند مویز سه اوقیه صندل سفید وسرخ هرکدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون کشنیز خشک سماق هرکدام سه درم همه را جوکوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند وبعد ازان سفوف ازین نوع مرتب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هرکدام یکجزو کهربا سندروس برگ جمیز در سایه خشک کرده هرکدام نیم جزو کندر راتینج دارچینی هرکدام ربع جزو قند سفید مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند واگر حرارتی دریابند طباشیر بوزن گل ارمنی بیفزایند وقرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه وبارتنگ مناسب ست واین سفوف نیز درین کار سودمند ست طباشیر ریوند چینی لک مغسول سنبل اسارون صندل سفید فوه لحیة التیس هرکدام یکجزو زرشک صمغ عربی بلوط هرکدام دو جزو کوفته بیخته برب به شیرین سرشته دو درم بخورند وشکم را با آب کشنیز سبز واقاقیا وگل سرخ وآس وصندل وعدس مقشر وروغن بنفشه متواتر ضماد نمایند ودر نوع معوی گلقند دو اوقیه تخم شبت مصطگی هرکدام یک درم در دو رطل آب بجوشانند تا بدس آید صاف نموده چند روز بدهند تا عفونت منقطع گردد واگر در طبیعت قبض محسوس گردد سنای مکی بروغن بادام مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند وچون اعتماد بر نقای کلی حاصل شود تریاق فاروق ومثرودیطوس و

سفوف مقلیاثا و آمله مربی باید داد و هلیلۀ سیاه بروغن گاؤ بریان کرده و بادیان بریان نصف آن داخل کرده کوفته با قند سفید نصف مجموع آمیخته ده درم بآب سرد بدہند که فائده تمام دارد و فیل ہندی دیجبو درین نوع مجرب ست و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات ست بسد سوخته سندروس کہربا پشم خرگوش ہرکدام یکجزو حکاکۀ زبرجد علاج دم الاخوین ہرکدام نصف جزو کوفته بیخته باعسل صاف سرشته یکمثقال بدہند و شادنج عدسی مغسول یا مرہم ابیض سرشته بردارند و از اغذیه بر مزورات و فندق بریان و اگرچه شیرۀ آن برآورده باشند اقتصار نمایند بعد نقاوعند انحطاط قوت ماکیان مطجن و قلیهاے سبزرو کباب و زردۀ بیضه بکنند و ہند و استنجا بآب گرم و طبیخ گل سرخ و آس و گلنار و بابونه کنند پس اگر زحیر زیاده گردد بر نمک و ذوره و شونیز و خشت مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند و ایضاً انطاکی نوشته که علاج قیام دموی تقلیل خونست و اگر متعذر باشد محاجم بر اعلی نہند و مفرحات دہند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و معجون سنجاح و اختلاف ست و باید که استعمال زعفران نکنند و لادن و عصفر و مازو و مویز سرخ و تخم کشوث ہمه مقوی جگرانند مطلقاً گیلانی مینویسد که یکی از اطفال اہل دولت را اسہال دموی عظیم عارض شد بسبب کثرت ادویۀ حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چہار تخم کردیم اگر احیاناً اندکی قابض میداده شد آن روز مرض اشتداد میکرد و در آخر ہمان لعاب بزور اکتفا کردیم و روز آخر بزور را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا و صنع باندک برنج ساده بود و ایضاً حکیم ممدوح گوید که ما علاجی چند جہت اسہال افیونیان استخراج کرده ایم که زیاده از دو مثقال میخوردند آدکی زنی بود که اسہال دم بہم رسانید و قبل ازین چند سال تریاق فاروق بسبب خطای طبیب بسیار خورده بود و چون تقرس برحدت و لذع اخلاط بدن او کردیم شیرۀ تخم خیارین با اسپغول فرمودیم در دو سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بر بست سال افیونی بود اسہال دم و بلغم بہم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسر البول بآن یار شد شیرۀ خیارین با بزرقطونا دو نوبت دادیم و در ہر دو نوبت زود نفع میشد نوبت سوم یکدرم قرص کافور تالیف خود دادیم با شیرۀ مذکور و بزرقطونا نوبت دیگر دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یک ہفته فرمودیم که افیون بدستور سابق بخورد و ایضاً حکیم موصوف گفته که مردی بود خیلی افیون میخورد و اسہال دم و زحیر پیدا کرد دو نوبت تخم ریحان باگلاب گرم کرده دادیم و دو درم شبه جوارش خوزی و چہار مرتبه معجون قابض خود که با افیون معتاد مخلوط کرده میخورد ہر دو یک نیم مثقال و عمده درین باب و در جمیع اسہالات آنست که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط ہست یا نه اگر ہست شیرۀ تخم خیارین عجیب النفع ست و اگر نیست معجون قابض و سفوف قابض و اکثر اوقات شیرۀ تخم خیارین را با خمیرۀ بنفشه میدہیم عجب نافعست

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعاست و سبب این خراش یا انصباب صفرا برامعا باشد که از حدت خود سطح آنرا انجراد شود و اسہال صفراوی در مدت یک ہفته منجر بسحج میشود و یا بلغم شوریا زج که بسبب بورقیت خود سطح رودہ را انجراد شد یا بسبب لزوجت بر سطح امعا بچسپد بشدت و چون جدا گردد تمام لزوجات از امعا برکشد و ادرار منجر و ساز دو یا انصباب سودای محترق و لذاع بر امعا که به تندی خویش بخراش رودہ ادا کند و یا مرور ثفل درشت بامعاکه رودہ را انجراد شد و یا تناول ادویۀ سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و آہک و جز آن موجب سحج و یا خوردن ادویۀ مسہلۀ از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا با معا باعث سحج و از کلام طبری مفہوم میشود که سحج گاہی با تپ بود و گاہی بغیر تپ و جمیع انواع سحج پنجگونه است یکی آنکه آنرا احتف گویند و آن سہل ترین انواع آنست و سببش جریان اخلاط حادۀ صفراویه یا طعام غیر نضیج بود و کثرت جریان آن بر امعا لزوجات امعا را بخراشد و خراش روز بروز افزاید تا آنکه ہمه امعا یا بعض آنرا انجراد شد دوم انصباب اخلاط عفنۀ حریفۀ مجتمعه در عروق بدن بسوی امعا که کثرت جریان این موذی بسحج امعا شود و بان بدن گردد سوم انصباب اخلاط اکالۀ از افواه عروق مثل سودای احتراقی و این سودائی ست که آنرا حار یا بس حریف لذاع گویند و این اخلاط بحرافت خود چون برامعا جاری شود سحج آرد و این نوع اسہال قاتل بود سواے آنکه در ابتداء سحج ظاہر شود یا در آخر آن چہارم بمشارکت جگر و این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنۀ حادۀ حریفه جمع شود و بسوی امعا جاری گردد و این نوع شدیدترین انواع سحج ست پنجم از شرب اشیای سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و خاکستر ضفدع یا تناول ادویه که در نہایت حرافت یا در غایت حموضت یا در نہایت حرارت بکنند و شیخ میفرماید که سحج و خراش سطح روده است و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا دموی حاد

یا صدیدی یا مدی یا دردی بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و بسوی امعا آید و اسهال طحالی مراری و کبدی و آنچه از قروح معده و مری
بود همه از قبیل آنست که ماده بسوی امعا منبعث شود و آنچه از نفس امعا باشد یا بسبب ورم در امعا بود یا بسبب لذع صفرا یا انصباب خون
شدید الحرارت از جگر یا از شگافتن رگ در اعالی و اسافل یا بسبب دوای مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح بعفونت
و تاکل یا بے ہر دو یا نفس قروح یا قروح وسخ بود و این یا در امعای غلاظ بود و آن سالمتر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب تر ست خصوصاً
واقع در صائم چه جروح او بہ نشود قطع نظر از قرحۂ آن بنا بر کثرت عروق او و عظم آن و رقت جسم او و سیلان صفراوی صرف بسوی آن از مراره بغیر خلط و
یا بسبب آنکه عظیم الغائله است بهر اذیت بنا بر قرب او از عضو رئیس که آن جگر ست و کدامی روده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بران
متوقف نمیگردد بلکه ازان منزلق میشود و قروح از خراش براز یا از حدت صفرا یا شوری خلط یا شدت تشبث او بسبب لزوجت او که چون منقلع شود
جراحت کند یا بسبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفه موذیه بر در آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل ابتدا واقع شود آن قتال ست بهر آنکه دلالت
بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز اسهال سوداوی باشد خصوصاً آنچه بر زمین بجوشد و آنرا بوی ترش
بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که ازین قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون آنرا این خاصیت نباشد و نه جوش
زند و نه رائحه حامضه بود و آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آنرا دفع کند و باوی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب ورم متولد شود و گاهی از شی
قاشر و جارد بر سبیل ابتدا بود مثل دوای مسهل یا غذای لزج که منزلق شود و بعده بجراش منفصل گردد یا غذای صلب که بر ود او سحج شود و گاهی از اخلاط
بود که اسهال آرد و پس قرحه کند و حد زمان تولد قرحه از اسهال صفراوی دو هفته است و از بلغم بورقی یک ماه و از سوداوی بعد چهل روز و اکثر
ازان و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضی از ایشان قوی باشد و مدتی باقی ماند و ثقل در شکم او جمع گردد و شبیه
بستہ گردد و پس هلاک شود و اما در اکثر امر چون قروح بدان حد رسد که از جوهر امعا چیزیکه آنرا جمی باشد خارج شود مودی بعفونت و اسقاط قوت
و شهوت طعام بمشارکت معده و بسوی موت گردد و حکیت کر چون امعا سوراخ دار شود خصوصاً امعای علیا و قومی حکایت میکنند که مردے را در بعض امعای
سفلی سوراخ شد پس در شکم و مراق بنا بر ورم حادث بران محاذی آن ثقبه و بنا بر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همانجا در شکم نیز سوراخ
شد و ازان براز خارج میشد و آن مرد زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات ست لیکن از جمله ممکن بعید ست و بعید تر ازین آنست که زنده بماند و براز
بسوی فضای شکم بریزد و گفته اند که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بیمار ساکن نشود و هر چه بجز رود در معدهٔ او در رنگ نکند
و صاحب او لاغر گردد و شکم او منتفخ شود و بمیرد **و اقسام سحج** یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری ست
و مری سلیم ست تدارک آن بسهولت از اطفاے حرارت و استعمال مغریات کرده میشود و اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غبیه بود و بیشتر بر
سبیل بحران برای آنها بود و مدی چون ابتدا مدی نماید سببش یا انفجار دبیلات و اورام احشا باشد که طبیعت آنرا بسوی امعا دفع کند و این سلیم تر ست
و این قسم در حقیقت معوی نیست بلکه اکثر مده خارج باسهال از ورم یا دبیله در عضو دیگر باشد که ازان بسوی امعا سیلان کند و بعوی مودی گردد
و ازان فساد در آخر امر پیدا شود و بسیار باشد که تابع او اختلاف مدی بود که بند نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون بادی بیامیزد و یا سببش این
نباشد و در اعضاے باطن ورم متقیح منفجر نبود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد و از علاجی نیست بنا بر کثرت چیزیکه استهلاک نماید و قلت
وجدان سکون و بنا بر صعوبت مرض فی نفسه **و اما صدیدی** یا از ذوبان بود و یا از رشح ورم که در طریق نضج بود و اکثر او معوی نبود بلکه از ورم مراق
معده بود که از و مدهٔ صدیدی ترشح کند **و اما دموی** پس بعضی ازان دفعةً واقع شود و بعضی اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور
شد و چون صیف ابرناک بعد ربیع شمالی و شتای جنوبی آید اسهال و سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نوازل بود **و اما خراطی** دلالت کند
بر خراش چیزیکه بر صفحهٔ امعا بود **و اما مخاطی** بسبب رطوبت غلیظ بود و گاهی اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات وبائیه افتد و اکثر آنچه در وبائی
افتد زبدی باشد بنا بر شدت غلیان عارض ازان **و اما قشاری** گاهی از قروح معده بود با اسهال خارج شود لیکن در آنجا سحج نباشد
و چون با سحج بود آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعاے غلاظ ست و آنکه غلاظ قشار رود و در اکثر بکبر آن و در امعای دقاق برقعه و خراقی

واین قشارات نزد اسهال خارج شود واکثر خروج او هنگام استعمال حقنهای غساله بود و گاهی سحج و قرحه امعا بسوی استسقا موذی گردد و صاحب
کامل گوید که حدوث این مرض یا عقب زحیر شدید باشد که امعا را بشدت حرکت بجرا شد و یا از قبیل ورم حار بود که در امعای عارض شود و منفجر گردد و یا
از آنچه بسوی امعا ریزد و در مرض هیضه با ذرب چون مواد آنها حاد صفراوی یا بلغم شور باشد که طبقهٔ امعا را بجرا شد و صاحبان این مرض را اول اخلاط صفراوی
مختلف برآید و بعد از آن رطوبت بلغمی و این از انجمله بود که از امعا رطوبت لزج مطلی بران از داخل بجرا شد و پس از آن خراطه و چیزی از جسم روده خارج
شود و این هنگام خراشش چیزی از جسم آن بود پس اگر این جرادهٔ گوشت پارهای بزرگ باشد دران تلف مریض ست بهر آنکه این دلالت کند بر آنکه
در جرم امعا تاکل عمل کرده حتی که بطبقهٔ دوم امعا رسیده و مثل این امکان شفا ندارد و بعد از آن خون صرف از کشادن دهان رگهائی که در امعاست بر آید
گاهی چیزی مانند زرداب که از اجساد موتی بدبو سائل میشود بر آید و گاهی شبیه با پیه گداخته در رنگ و قوام بود و این از گداختن حرارت بود شحمی را که در
اعضای فربه باشد پس هرگاه مدت دراز شود شبیه بدردی گردد بسبب احتراق حرارت و تابع این تپ نرم باریک باشد و گاهی این مرض از شگافتن
رگها بود و هرگاه خون دران کثرت در قت پذیرد و گاهی اطبا گمان کنند که این خون بواسیر ست و چنان نباشد بهر آنکه خون بواسیر از عروق مقعد بود و گاهی
این علت از انصباب مرهٔ سودای ردی الکیفیت بسوی امعا باشد و باسهال مرهٔ سودا باین استدلال کرده میشود و گاهی این از اخراج سرطانی حادث
در امعا باشد و نشان این نیز اسهال خون سوداوی ست و این هر دو نوع سخت ردی قتال اند و لاسیما چون بدبو باشد چنانچه بقراط در کتاب فصول
گفته که چون ابتدای اسهال از مرهٔ سودا باشد بر موت دلالت کند و جرجانی گوید که آفریدگار تبارک و تعالی رطوبت لزج اندرون امعا آفریده است
و بر سطح روده اندوده تا درشتی براز و تیزی اخلاط که بران گذرد ضرر آن باز دارد و آنرا زود دفع کند و بلغم اند و این رطوبت چیزی است چون اهار که
از نشاسته بپزند و آنرا اطبا صمغ الامعا گویند و غشای مخاطی نیز نامند و هرگاه اخلاط تیز بسیار بر روده گذرد این رطوبت را بجرا شد و سحج و قرحهٔ امعا تولد
شد در مدتی که بهر خلط مقرر ست چنانچه در قول شیخ گذشت و سحج که در امعاے مستقیم افتد بعضے از آن با درد باشد و آنرا زحیر گویند و بعد ازین جدا مذکور
گردد و بعضے بی درد باشد و این هیچون خون آمدن از ناسور بود که آنرا تواریدس گویند و هرگاه مریضے را تپ صفراوی آید و بول سفید بود و صداع
و آفت دماغی نباشد و هوش برجا بود خوف حدوث سحج باشد و اگر شخص را باسهال یا با درار بول یا بنفث ریم می آید و تپ نباشد و عمر او از سی و پنج سال
تجاوز کرده باشد و قبل ازین ترک ریاضت و تعب معتاد نموده باشد و آرام یافته دران امید نقاهی او در مدت چهل یا شصت روز بسهولت
باشد و خلاصی یابد **طریق تشخیص** این مرض باید که دریافت نمایند اگر تشنگی و پیچیدگی و درد امعا بود و خون و خراطه در براز بیرون آید مرض
سحج باشد بعده تفحص نمایند که سحج در امعای علیاست یا در سفلی پس نگاه کنند اگر خون و لزوجات شدید الاختلاط با براز برآید مخلوط
اندک و غیر مختلط بدسومت بود و بادی درد شدید نزدیک ناف و بالای آن و بیقراری و غلبه و تشنگی و قلت لبث دوا در امعا باشد
سحج در امعاے علیا بود و اگر خون و خراطه پیش از براز برآید و یا براز غیر شدید الاختلاط آید و یا اول براز طرف آید و بعده خون و خراطه برآید و درد
زیر ناف بود سحج در امعاے سفلی باشد بعده نظر کنند اگر با خون و خراطه اجزای چرب و شحمی یا ربد و سحج در روده مستقیم بود و اگر با خون و خراطه
رطوبت لزج یا ربد بغیر دسومت سحج در قولون و اعور بود و بعد از آن سبب سحج دریافت نمایند و این چنان باشد که اگر پیش از سحج خون صرف
اندک مختلط با وجع یا بغیر وجع و بادوار یا غیر ادوار آید و علامات امتلای خون بران مقدم باشد سببش انفتاح عروق بود و الا نگاه کنند اگر صفرا
یا براز و خراطهٔ امعا مختلط برآید و لذع مقعد نماید و بعده با خون و خراطه و لزوجات امعا مع وجع امعا آید و رنگ براز زرد باشد و عوارض صفرا
مثل عطش شدید و کرب عظیم و لذع قوی ظاهر بود و تقدم اسهال صفراوی باشد سببش صفرا بود و اگر بلغم شور یا غلیظ لزج با خراطه و خون برآید و براز
بی رنگ باشد و با کثرت ریاح و قراقر و درد و ثقیل دائم لازم غیر منتقل بود و دیگر آثار بلغم و تقدم اسهال بلغمی بران گواهی دهد سببش بلغم باشد و ایضا این
قسم اکثر عقب نزله و زکام می افتد و اگر سودا با خون و خراطهٔ امعا برآید و رنگ براز سیاه شبیه بدردی شراب باشد و با کرب شدید بود و گاه غشی
انجامد از شدت درد سببش سودا باشد پس اگر بوی او ترش بود و چون بر زمین رسد زمین بجوشد و مگس گرد آن نگردد سودای
ردی باشد و اگر دردی بغیر بوی ترش و بدون جوشش زمین بود سودای سلیم باشد و اگر ثفل یا لبن یا غذا برآید و قبض طبیعت بود و تقدم قبض شکم و تناول

چیزهای خشک بران گواهی دهد و وجع هنگام نرمی شکم تسکین یابد بسبب ثقل خشن باشد و بسیار باشد که عصارهٔ منفصل از ثفل هنگام غلظ و جفاف آن برآید بنا بر سببی که آنرا اخشک نماید و گمان کنند که اسهال ست و حبس نمایند و دران هلاکت مریض بود و علامت این آنست که چیزی ازان هنگام لین طبع و مفارقت ثفل نباشد و ثفل تقدم کند بعد ازان ثفل یابس برآید و اقسامیکه قبل ازین مذکور شد اکثر ازان برآید هنگام لین طبیعت و مفارقت ثفل و آنکه سحج از و تقدم نماید و اگر تقدم تناول ادویهٔ سمیهٔ مذکوره و یا ادویهٔ مسهلهٔ محدث سحج دریافت گردد بسبب تناول همان ادویه باشد و اگر آثار قسمی از اقسام مذکورهٔ سحج یافته شود یا تقدم او جاع و سائر علامات اورام بود مثلاً تپ گرم آید و در شکم گرانی و ضربان بود و بعده تپ و لرزه آید و ازین پس آن گرانی و درد شکم ساکن شود و اسهال خون عظیم آمیخته با جراده و خراطه آید و هنگام انحدار طعام در رسیدن ثفل نزد قرحه در امعا در و خیز و خاصةً اگر چیزی شور یا ترش خورده باشد و اشتها ضعیف گردد قرحه در امعا باشد و فرق میان ریم و بلغم از شستن ریم در تهٔ آب و جز آن در بحث سل مسطور شد و اگر با وجود خراطه و جراده که هر دو دلیل قاطع بر قروح ست ریح بدبو باشد بر تاکل قرحه دلالت کند و اگر با وجود بوی بد خون سوداوی بود خوف بودن سرطانیت باشد و مکان قرحه چنان دریافت کنند که اگر درد بالای ناف و شدید بود و خراطهٔ امعا رقیق و قشور رقیق و صغیر آید و آنچه از قرحه خارج شود مختلط با براز باشد و مریض وجع قبل خروج براز بمدت دراز و ریا بد و براز کیلوسی و شبیه بآب گوشت و بدبو تر بود و اگر خون برآید غسالی غیر مختلط با براز آید قرحه در امعای دقاق باشد پس اگر ریم و خون که از قرحه برآید شدید الاختلاط با براز باشد قرحه در امعای بالای صائم بود و اگر اختلاط او شدید نباشد قرحه در معای صائم بود و اگر درد زیر ناف بود و با شدت نباشد و خراطهٔ امعا غلیظ برآید و مریض حاجت براز در وقت لذع دریابد و بادی منفس نباشد و قشور غلیظ و کبیر و خون قبل براز آید قرحه در امعای غلاظ باشد پس آنچه از قرحه خارج شود غیر مختلط با براز بود دلالت بر قرحهٔ معای مستقیم کند و اگر اندک مخالط براز باشد دلالت نماید بر آنکه قرحه در معای اعور یا در معای قولون ست پس اگر قرحه مزمن بود و آنچه خارج شود مقدار او زیاده باشد و وجع بحسب آن نباشد بدانند که قرحه کثیر الوسخ ست و فرق میان قرحه متوسخه و متاکله آنست که متاکله شدید الوجع بود و آنچه ازان خارج شود شدید نتن و مائل بسیاهی و قلیل تر بود و وسخ صدیدی مائی مائل بسفیدی و زهومت باشد و چون بعد خرطه خون بسیار برآید بر غور قرحه و قوت مرض و فنای چیزیکه بر روی امعا باشد و رسیدن تا بجرم امعا دلالت کند و **بقراط** در کتاب خود در امراض حاده ذکر کرده که گاهی صاحبان سحج امعا را امتناع ریاح از نفوذ و خروج در رجوع او بسوی فوق و سقوط قوت و سردی دست و پا عارض شود و جالینوس درین وجع معده و امتلای راس زیاده نموده و سبب درین آنست که معائیکه دران سحج باشد ایذا یابد از جمیع اشیائیکه دران نافذ گردد و لاسیما از لذاع و چون ازین ایذا یافت و در ساعتی که لذع عارض شد مبادرت باسهال این چیز لذاع نکرد بسوی فوق بطریق صعود رجوع کند و ریاح و دود در معده و متوجه در دماغ بسبب تصاعد بخارات این بار بسوی راس پیدا نماید و لذع عارض در وجع امعا را ضعف قوت و سردی اطراف بنا بر رجوع حرارت بسوی موضع الم تابع بود و فقط و سحج که عقب امراض حاده افتد ردی ست و قلیل الافلاح و بدانند که سبب سحج و زحیر و ذوسنطاریا مثل صفرا یا سودا یا خون حاد یا بلغم عفن یا زجاجی یا ثفل یابس اگر قائم بود و بعد آنکه باخراطه مده برآید مرض در طریق ازدیاد و بملازمت سبب باشد و اگر سبب منقطع شود و خراطه و جراده و خون و مانند آن باقی ماند سبب منقطع شود و سبب و اثر حاصل ازان باقی ماند پس قصد او تنها بعلاج کرده شود

علاج کلی سحج و قروح امعا

اولا ازالهٔ سبب و تنقیهٔ خلط غالب و ازلاق ثفل نمایند بر آنچه در باب زحیر مسطور گردید و بعده مغریات از صموغ و لعابات و دلنها استعمال کنند و ادویهٔ لعابیه اصل علاج ست و غذاوند سحج را از نان و گوشت مهما امکن احتراز اولی ست و اگر سحج در امعای علیا حادث شود علاجش بادویهٔ مشروبه کنند نه بحقنها و اگر در امعای سفلی باشد بادویهٔ مغریه مثل برنج و جو مطبوخ که در آب آنها زردی بیضهٔ بریان و صمغ بلوط و کاغذ مصری سوخته و دم الاخوین و سفیداب ارزیز و گل ارمنی و افیون سوده آمیخته باشند حقنه کنند و گوئیند که منع سحج برنج و صمغ باید کرد اول آنکه استعمال قوابضات صرفه کنند و این وقتی باید کرد که مجاری را قوت امساک رطوبات ضعیف شده باشد دوم آنکه مغریات صرفه بکار برند و این انگاه دهند که دهن رگی کشاده باشد و یا خراش در سطح روده افتد سوم آنکه مغلظات دهند و این انگاه دهند که مواد رقیق و سیال باشد چهارم آنکه مخدرات فقط یا با دویهٔ دیگر ممزوج نموده بدهند و این آنزمان بکار برند که مواد تیزی داشته باشد پنجم آنکه مائل سازند ماده را بخلاف جانب امعا و این تبعر لق بود و اگر ماده رقیق و قابل آن باشد میابقی اگر ماده عسر التصعد بود یا درار اگر ماده قابل آن بود و با تجبه بی شرط و یا بجبه ناری بر اعضا علائین شکم

اگر مانعی نبود و چون تحقیق این معنی بوضوح پیوست پس باید که بتقویت قوای اربعهٔ امعا پردازند چنانچه در معده نوشته شد واما در کشادن سرگ رودها ادویه دهند که بنا بر بستن خون جراحات در روی بکار برند از داخل و خارج و اصل در تدبیر این علت حفظ حرارت غریزی ست بد انچه ممکن باشد مناسب علت و وقت و قوت و رعایت اعضای رئیسه و معده شیخ الرئیس گوید باید که در سحج غلط نکنند که گاهی این محتاج نبود بسوی چیزیکه دران قوت شدید باشد و در استعمال آن دران هلاکت بود و نفس تبرید شدید دادن مثل هند وانه و کاهو و خرفه در علاج کافی گردد و هرگاه حقنها که دران ادویه کاویه افتد استعمال کنند هلاک شود و واجب ست که انچه در معای علیا باشد بمشروبات و انچه در سفلی باشد بحقنها علاج کنند و انچه در وسط باشد بهردو علاج پردازند بعد از فصل چیزیکه رعایت آن واجب است حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا هنوز در انصباب ست و آیا سبب مقدم او از شگافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی ست یا محتبس و منقطع باطل شده و اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد تدبیر قطع و حبس او که در مواضع آن معلوم شده باید کرد و اگر از استفراغ بسبب رداءت خلط چاره نباشد بحذر و احتیاط تعجیل آرند و جهد کنند که مسهل شدید الضرر با ثر و قرحه نباشد بلکه مثل هلیله بود و اصلاح او باختلاط مثل کتیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا در روز منع کنند تا بدن بچیزیکه بران منصب گردد بخیل شود و چون اراده تغذیه باشد بشیر آهنتاب و مطبوخ غذا سازند که این غذا اجل و دو است و اما نفس غذا عند الحاجت و ظهور ضعف بدانچه قلیل الحجم بود و تقویت او ظاهر شود مثل جگرهای ماکیان فربه و اندکی نان میده مائل بفطورت و خروس خصی و بیضه زیاده از نیم برشت و کم از مشوی مقوی دهند و گاهی از ماهی بریان حار خلیلی انتفاع یابند و اکارع مطبوخ در خیرهٔ برنج بریان برای ایشان خوب ست چون مص آن کنند و باید که حفظ قوت او برلوب فواکه نیز نمایند و اغذیه مذکوره در باب اسهال نافع ست و باید که نمک ایشان نمک درانی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد دران هنگام اندک شراب اسود قابض بنوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب نیست که اولا بادویه صرف موذی بکیفیات آنها مقبض و خشن خراشنده ابتدا کنند و چون وجع اشتداد کند احتیاج ضرور گاه بمغریات افتد تا مثل معترد طلا بر روی عرض گردد و جمیع ادویه مبردهٔ مقبضه مخلوط بمغریه دران نافعست مگر آنکه تاکل افتد که گاهی حاجت بادویهٔ جالیه کاویه مخلوط بمجففات بلاذع آید و باید که صاحب سحج از برز و غیره در آب بارد بخورد نه در آب حار و ریوند را در قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب ست و خصوصا چون در مثل آب بارتنگ باندکی شراب کهنه بخورند بلوط بریان و خرنوب را مفردا و مجموعا قوت قوی ست و تخم گل بسیار عجیب ست و تجربه کرده ایم انچه بعض اطبا ذکر کرده اند که در ابتدا چون صمغ چهار درم بآب سرد بخورند مرض زائل شود و گل مختوم هر سحج حتی که متاکل را سخت سودمند ست بعد تنقیه تاکل و چرک بحقنه از حقنهای که مذکور شوند بخورند همچنین هرگاه حقنه کنند بگل مختوم در آب بارتنگ و ایضا کوکب شاموس و آب خرفه و ایضا آب توت خام که خوب پخته نباشد نفع بخشد و کذلک نوشیدن حشیشه ذنب الخیل و آب حشیشة الصباغین اصفر و آب گل سرخ ترشرو حقنه و بعضی اطبا در ادویهٔ این باب رجل عقعق ذکر کرده و گمان میکنم که آن رجل الغراب ست و گویند که بقراط چون رجل العقعق گوید مراد از ان برگ انجیر بود و این درین باب صلاحیت ندارد و خوردن پنیر مایه خرگوش ایشا نرا نافع ست و پنیر که نمک آن دور کرده باشند چنانکه در باب اسهال مذکور شد درین باب شدید النفع ست و اگر چه بتاکل رسیده باشد و از مرکبات نافعه برای ایشان اقراص و سفوفات بارده مذکوره در باب اسهال ست و انچه ایشا نرا نیکو ست چون برنان پاشیده بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند انیست که بگیرند خاکستر خرمهره چهار جزو و مازو دو جزو و فلفل نیم جزو کوفته بیخته یکدرم بکار برند و طلونیا نیز نافع ست چون بآب سرد بخورند و اما حقنها و حمولات صالح این مثل حقنها و حمولات صالح برای اسهال خون ست مطلقا که اندران در ابتدا مغریات قابضه و در آخر آن اگر بتاکل انجامد منقیات و کاویات افزایند تا آنکه ترصیص معابر و دو ظاهر او باقی ماند تجاوز از مغریات و قابضه نباید کرد و بعضے گفته اند که اقاقیا در حقنها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد مجففات قابضه مع مغریه و دسمه بکار برند بعده و در آخر اگر بتاکل ادا کند منقیات و کاویات بعمل آرند و بعضی مردم اندکی فلدفیون در بعض عصارات و حقنهای سلیمه داخل میکنند و از ان منفعت عظیم حاصل میشود لیکن چون ضرورت بچیزی حاد و بچیزی ترش داعی نباشد پس اولی آنست که استعمال نکنند و باید که اول بجوامض بعده بحادات انتقال نمایند و چون ضرورت و تاکل داعی بود از انها و از فلدفیون خوف نکنند و بحسب حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا بچیزی مخدر کنند بعده حقنهای حاده استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند و از حقنهای حاده و زرنیخیه خوف آن باشد که جلد او از ان دور شود تا آنکه در معا سوراخ گردد و لهذا

باید که مبادرت باستعمال آنها کنند هر گاه بدانند که قرحه فاسد شد و تاخیر نکنند تا آن وقت که خوف حدوث آکله بسبب اتساع قروح و غور آنها باشد و بدانکه پیه بز را بر همه آنچه در حقنها از مغریات جمع کنند فضیلت ست که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض بسرعت منجمد گردد و احتیاج این نیز در ابتدای مرض بود و چون بریم انجامد حاجت بمنقیات افتد بعده بسوی آنکه قوی تر از ان باشد و بگذاشتن وسومات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شوند حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح وسخه است تنقیهٔ آن بمثل ماء العسل کنند و قوی تر ازین آب نمک و آبی که در ان زیتون مملح پرورده باشند و طبیخ ماهی شور ست و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص زرنیخ لا محاله چاره نباشد چون مرض از تازگی تجاوز کند و از ان مانعی نباشد و بدانند که حقنهای حب مغری اگرچه تسکین وجع قرحهٔ متآکل نماید لیکن از ان شفا نگردد بلکه شفا بادویهٔ نافع تآکل میشود و آن منقی جالی مع تخفیف قبض باشد و آنچه از ان اقراص سازند بران کثرت مغریات و وسوات نشاید تا میان او میان تآکل حائل نگردد و ادویهٔ نافعهٔ قرحهٔ متآکل گاهی درد و الم آرند و از ان خوف نکنند و بدانکه چون بحقنه حاده پاک کنند واجب ست که عقب او حقنه مدمل متخذ از قوابض و مغریات بعمل آرند و این هنگامی ست که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تپ و ضعف و تآکل جمع شود و حرارت باشد و مریض باستعمال مثل قرص زرنیخ تنها جسارت نکند باید که در آبهای فواکه قابضه بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگدازند بعده تخفیف و تکرار این بران کنند و استعمال نمایند و گاهی از خلط بزر البنج و افیون بدان یا تقدم مخدرات بران و دادن بمریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا دو درم بود و گاهی صواب تر آن باشد که در آبهای مبردات قابضه داخل کنند و از انجمله عدس و جفت بلوط ست و این اعانت در احداث خشک ریشه نماید و از انچه شداد جمع او دفعت او هر دو کند انیست که حقنهٔ قرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت غلیظ ریم نمایند و گاهی صاحبان تپ و ضعیفان و کسانی را که تپ ایشان اشتداد کند و تحمل حقنهای حاده نباشد این تدبیر غنی سازد که ابتدا بحقنهٔ ماء العسل نمایند و بعد چهار ساعت با آب نمک بعد از ان گل مختوم بسرکه ممزوج آب بجزرانند که صحت بخشد و از تدابیر در باب حقنها کر انیست که اندک اندک در چند بار حقنه کنند و چون لذع شدت کند تدارک بحقنه روغن گل نمایند و اما حقنهای مستعمله بر حبس خون و منع اسهال آن دیگر اند و قریب از حقنهای منع اسهال هستند و گاهی آنرا اقراص نیز می سازند و در چیزیکه مناسب آن باشد استعمال میکنند و اکنون نسخ حقنها و شیافات و اقراص که در حقنهای افتد مذکور میگردد پس از خفیفه درین باب در اسهال جارانیست که آب بارتنگ تنها یا ببعض اقراص که ذکر یافت حقنه کنند یا بنان خطیر میده در عصاره گداخته بعمل آرند و از حقنهای خفیفه انیست که بگیرند ماء الشعیر و روغن بادام و زردهٔ بیضه و آب برنج مطبوخ یا پیه گرده بز یکساله مصفی و دران گل مختوم اندازند و همچنین مطبوخ برنج بریان شحم بز و گاهی دران پوست انار و مازو داخل کرده میشود و کذلک حقنه آب پست و گل مختوم و ایضاً این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جرادهٔ کدو و خرفه و بارتنگ و عصی الراعی و حب الآس و عدس که آب او دو بار ریخته باشند همه راجع کرده روغن گل و سفیداب و گل ارمنی و اقاقیا و توتیا دران آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در وی بحسب حاجت و حال داخل کنند و این نسخهٔ حقنه سحج را نیز صالح است بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و بیخ ینبوت و در شراب بجوشانند تا ثخین گردد پس صاف نموده بعض اقراص حقنها سوده بروغن آس دران داخل نمایند و اما شیافات برای سحج پس امهات ادویهٔ آنها مر و کندر و زعفران و سندروس و شب و میعه و جند بیدستر و چون افیون داخل بود و حضض و قرطاس سوخته و دم الاخوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گلها و سبز و اقلیمیا و مردار سنگ و مانند آنها و گاهی احتیاج بزاجات و زنگار افتد و این شیاف سحج و زحیر را نافع مر کندر زعفران افیون در سفیدهٔ بیضه بسرشند و دیگر سندروس میعه مر زعفران افیون در آب بارتنگ بسرشند و دیگر افیون جند بیدستر صمغ حضض بعصارهٔ بارتنگ بسرشند و گاهی از مثل این ادویه مراهم بروغن گل و سفیداب بسازند و بر پارچه و قطعهٔ پنبه آلوده در مقعد گذارند یا میل و بعده میل را به پیچند تا مستوی گردد و باقی ماند اقراص برای حقنهای سحجیه مثل اقراص کوکب ست و اقراص زرنیخ برای متآکل و باید که در شجر انگور نگاه دارند تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق باین نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ سرخ و زرد هر دو سوخته قشور مس و شب یمانی و مازو سبز و آهک آب نادیده هر واحد دوازده درم بعصارهٔ بارتنگ هر قرص بوزن چهار درم سازند و در کوچک یکدرم از ان استعمال کنند و در بزرگ یک قرص تمامه قرص دیگر انیست بگیرند سماق و پوست انار و سوقوطن و گلنار و حب حصرم و قلقند و قلقطار و رصاص محرق و سرمه هر واحد و عفص و زنگار نیم جزو و از ان قرص سازند و این قرص قوی ست

بگیرند آبک در اشخار وافاقیا و مازو و زرنیخ کرد رسرکہ چند روز ترکنند پس قرص سازند و از قوت او گاہی حقنہ کردن آن آب بازننگ کفایت کند وانا اضمدہ واطلیۂ نافعہ درین ضمدہ مذکورہ در باب علاج اسہال مطلق ست وطلای قرص کوکب بآب مورد تجربہ رسیدہ و ازان بسیار انتفاع میشود و چون باین وجع را نفع نشود مریض را در آبزن کر در آب آن قوابض معلومہ باشد کشبت وحلبہ و خطمی بختہ باشند بنشانند جرجانی گوید کہ اصل علاج سحج واکثر امراض مراعات اعضای رئیسہ ست اگر مادہ باشد آنرا ازان پاک کنند واگر ضعف بود قوت دہند واگر سوء مزاج باشد تعدیل نمایند بعدہ بعلاج عضو علیل مشغول شوند واول مراعات مزاج دماغ کنند و آنرا از فضول کہ دران جمع شدہ باشد پاک کنند و نطولات محللہ بکار برند و بمشمومات مقویہ تقویت نمایند کہ ازین تدبیر مادۂ نزلہ کہ از دماغ بدیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آفت آن ایمن شوند پس احوال قلب را مراعات کنند کہ این اصل ہمہ علاجہاست و در منع علیل از غذا در ہیچ علت چندان استقصا نشاید کرد کہ قوت ساقط شود و ہر گاہ ضعف پدید آید قوت را بچیزی غذائی تقویت دہند و بران مقدار نگاہدارند و اگر بدین تمام مقصد نبرآید دوای موافق حال و مزاج بآن ترکیب دہند بہر آنکہ ہر گاہ حفظ قوت قلب نمایند قوت غریزی بر تحلیل فضول و دفع مضرت اخلاط ردی قادر شود و مراعات حال جگر نیز باید کرد از برای آنکہ سبب این علت و اکثر علتہا ضعف و سوء مزاج جگر بود و ہر گاہ سوء مزاج او را زائل کنند خلط ردی و مادہ حاد و لذاع دران تولد نکند و حال معدہ را نیز مراعات کنند چہ اگر قوتہای معدہ سالم بود و ہضم تمام کند فضول و اخلاط ردی در بدن جمع نگردد و اگر در قوای او تقصیری بود ہضم تمام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را بتابد و اخلاط ردیہ گرد آید و امراض تولد کند و بہترین مراعات معدہ آنست کہ او را از طعام فزونی و از امتلاء و ثقل نگاہدارند و اگر دران فضلہ بود آنرا بقی یا باسہال موافق استفراغ کنند و ہر گاہ مراعات احوال این اعضا بحسب وجب کردہ شود و مدد مادہ مرض منقطع گردد و علاج عضو علیل سہل شود و منفعت علاج زود پدید آید و بدانند کہ اکثر اوقات و در داشتن دوا از بیمار و نکردن علاج بہترین علاج باشد و گاہ باشد کہ سبب طول مرض معالجہ و شرب دوا بود خصوصا درین علت از بہر آنکہ اصل علاج این مرض تخفیف ثقل غذا از طبیعت و قوت اعضا خاصۃ قوت امعاست و حفظ قوت عزیزی بچیزی غذای قلیل المادہ کثیر الغذا مثل ماء اللحم و زردۂ بیضۂ مرغ نیمبرشت و ماء اللحم را درینجا فضیلتی ست بزرگ بہر آنکہ قوت او بسیارست و مادۂ او لطیف و از ان چیزی سخت اندک بامعا رسد و آنرا اثری نباشد پس ہر گاہ حفظ قوت غریزی نمایند و بچیزیکہ مادہ او اندک و قوت او بسیار بود غذا سازند از علاجات بسیار مستغنی گردانند و قوت اعضا بجای باز آید و مادۂ بد را از خود باز دارد و دفع کند نہ بینی کہ اکثر مریض طعامی یا دوائی بخورد و بران گران گردد و ناگوارید و متغیر ناشدہ از وی جدا شود پس اولی تر آن بود کہ غذا از نوعی کہ مذکور شد بدہند لطیف و مقوی و در دوا نیز حیلہ باید کرد تا قوت او بستانند و جرم دوا ندہند و ہر ساعت اندک اندک دہند تا بر معا ثقل نیارد و آنرا نخایند و این چنان باشد کہ دوا را نیکوفتہ در خرقہ بستہ در آبیکہ موافق بود بخیسانند و مالیدہ قوت آن درین آب بستانند مثلا درین مرض کہ بچیزہای قابض حاجت ست و قابض از درختی خالی نباشد چون گلنار و خرنوب و مانند اینہا نیکوفتہ در خرقہ بستہ در آب بہ یا آب سیب ترکنند و مالیدہ صاف نمودہ لعابات چون لعاب اسپغول و بارتنگ باوی بیامیزند و ہر ساعت اندک اندک بدہند و باید دانست کہ سماع والحان خوش و حکایات عجیب و بازیہای طرف افزا و نظارہای بستان و دیدن جواہر ہا و شمیدن عطرہای موافق در قوت و نشاط مریض و مشغول داشتن او تا دل از فکر مرض باز دارد اثر عظیم دارد و ازین غافل نباید بود و این قرص گل سحج و اسہال خون را زائل کند بگیرند گل سرخ و تخم حماض بریان ہر یک سہ درم صمغ عربی و کتیرا و نشاستہ بریان کردہ ہر واحد یک نیم درم و ہمہ را کوفتہ بلعاب اسپغول سرشتہ قرص سازند ہر یک مثقالی تا دو درم و اگر در امعا درد باشد اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو مساوی گرفتہ ہمہ مقدار سہ درم یا چہار درم در آب گرم لت کنند تا لعاب گیرد و مقدار دو درم روغن گل بران چکانیدہ بدہند و قرص ریوند کہ نسخۂ آن در ذیل ادویۂ اسہال الدم گذشت و این نسخۂ او نیز مفیدست ریوند چینی زرشک کہربا گل ارمنی گلنار مساوی شربتی مثقالے تا دو درم باب کاسنی و اگر ریوند چینی را بکوبند و بروغن گل چرب کردہ نیم درم تا درم در آب سیب ترش بدہند و اگر تپ نباشد در شراب کہنہ آہنتاب یا در دوغ سنگتاب دہند و شربت سیب و ماء الشعیر کہ بوحب الآس و ران بیز دریا گل رمنی نافع بود ان شاء اللہ تعالی ایضا و علاج سحج و قرحۂ امعا بنویسید کہ طریق علاج این علت آنست کہ تامل کنند تا دراحشا کہ فوق معاست ہیچ آفتی و ورمی و قرحہ بودہ است و خون از انجا بامعا فرود می آید یا از نفس معا می آید و از ہر کجا کہ آید اول تدبیر تنقیہ و غسل آن موضع باید کرد پس بعلاج قرحہ مشغول شوند و اگر سبب مرض مادۂ تیز یا شور باشد کہ از ہمہ بدن بر روہ بمی آید اول بدن را از ان مادہ پاک کنند و اگر از ذوبان اعضا بود بعلاج تپ دق معالجۂ آن نمایند

قرص گل

قرص ریوند

واگر سحج و قرحه در امعای علیا بود آنرا با شربه لینه غساله پاک کنند که در علاج چشم بکار آید مثل لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم
مرو و مانند آن تا همه آنرا بشوید و بلغزاند و درد و لذع خلط حاد را باطل کند و حدت را از امعا باز دارد و اگر صفرا و اخلاط تیز برامعا بگذرد بخیار شنبر و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و اندکی زعفران علاج کنند و اگر خلط تیز شور یا سوداوی همیگذرد بمطبوخ هلیله زرد و سیاه و مویز و خیار شنبر معالجه نمایند واگر
سحج کهنه شده باشد و قرحه پلید گشته و از خوردن اشیای جالیه چون ماء العسل و جلاب و ایارج فیقرا چاره نباشد از بهر آنکه ایارج گوشت فاسد از زده
و غیر آن پاک کند و گوشت صحیح برویاند چند کرت ایارج فیقرا باید داد بعده دوغ صاف کرده و سنگتاب نموده و شیر تازه سنگتاب یا آهنتاب کرده بنوشانند
اگر تپ نباشد سخت نافع بود و در ابتدا تدبیر آنست که مریض را از طعام باز دارند دو روز یا سه روز حفظ قوت نمایند چنانچه مذکور شد و اگر قناعت
نکنند چیزی نرم و گرم دهند یا برین شیر قناعت باید کرد و از اغذیه که درین علت میشاید حریره معمول از خندروس و بیه مرغ ست و بیه بر مایل بخشکی
و سودمندتر بود و از جاورس مقشر و برنج شسته هر دو نیکوفته آشام سازند و اگر این آشامه در آبی بپزند که اندک خشخاش کوفته دران جوشانیده
صاف نموده باشند و اندک نشاسته بریان و صمغ عربی بریان انداز ند صواب باشد و این آشامه سودمند ست بگیرند سماق و در آب باران
یکشبانه روز ترکرده صاف نمایند و ارزن مقشر یا برنج یا سبوس سپید درین آب سماق ترکرده چهار ساعت بنهند پس بدست نیک مالیده صاف کنند
و با پیه بز بپزند و حرکت دهند تا سطبر شود و اندک صمغ بریان سوده انداز ند و اگر تپ نباشد آشام از برنج و با پیه بز بپزند و صمغ عربی داخل کنند و عدس
مقشر در آب بپزند و در آب اول بریزند و در آب سوم با برگ حماض برگ بارتنگ یا برگ خرفه یا آب سماق و پیه بز یا پیه بط یا مغز بادام بریان بپزند و اگر بگوشت حاجت
آید کبک و تیهو و دراج با آب سماق و آب انار دانه پخته صواب بود و روز زرده بیضه نیمبرشت یا سماق منقی سودمند بود و خاصه اگر دل آن زاد در آب به و آب انار
و آب سماق ترکرده خشک گردانند خمیر نان با آبی کنند که قسب و حب الآس و خرنوب و سماق دران پخته صاف کرده باشند و اگر خمیر آب طبیخ با بچه پسته شد
صواب باشد و شربت سیب و شربت به و شربت انار و شربت میوه های قابض که در باب گذشته مذکور شد همه سودمند بود و شراب قابض آب
ممزوج کرده و آب در آفتابه آهنی جوشانیده ستوده است و اگر شراب قابض نباشد حب الآس نیکوفته یکشبانه روز دران ترکرده صاف کنند
و اگر شاه بلوط عوض آن ترکنند روا باشد و این سفوف متعلیا تا مفید اسپغول تخم مرو تخم بارتنگ تخم گل تخم خرفه تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم ریحان هریک قیه همه را
بریان کرده طباشیر گل قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هریک دو وقیه سوای اسپغول همه را بکوبند شربت از سه درم تا پنجدرم با شربت
مورد و غیر آن و بوقت خواب دو درم اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با یکدرم گل ارمنی بدهند و پنیر خشک کهنه قرحه کهنه را سود دارد
لیکن تشنگی آرد و آنرا اول چند بار بآب بجوشانند تا شوری او برود پس خشک کرده بریان نموده بکوبند شربت یکدرم از همه او و بیا این مرض بغایت
نافع ست و ثابت ابن قره گوید که بعضے طبیبان درین علت خوردن یک رطل بغدادی گل ارمنی در یک روز بتفاریق سودمند گفته اند و دو درم تخم
گندنا یا دو درم حب الآس گرفته بجنته اسهال کهنه را باز دارد و بواسیر را سودمند بود و این حب آزموده است و اسهال خون باز دارد بگیرند افیون
و مازو و کزمازج مساوی و بآب صمغ حب سازند شربتی دو دانگ و اگر سحج در امعای سفلی بود تدبیر حقنه کنند بگیرند برنج فارسی سی درم کشک جو هشت
درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز بی نمک بست درم همه را در یک نیم رطل آب بپزند تا بیک رطل بغدادی باز آید صاف کرده بکار برند و اگر در امعا سوزش
بود نیم وقیه روغن گل داخل کنند و ایضاً کشک جو بریان کرده و برنج شسته هریک وقیه حب الآس و گلنار و گل سرخ هریک پنجدرم جفت بلوط سه درم برگ مورد
نسخه بارتنگ　بیست درم همه را در یکمن آب بپزند تا کمتر از نیم من بماند و صاف کرده عصاره برگ خرفه و روغن گل و عصاره برگ اسپغول هریک وقیه و یک زرده بیضه مرغ پخته بیامیزند
پس بگیرند قیمولیا و سبد سوخته و اقاقیا هریک نیمدرم سفیده ارزیز و قرطاس سوخته و سرب سوخته و شسته و عصاره لحیة التیس و نشاسته بریان دم الاخوین
هریک نیمدرم همه را سائیده و بجنته بیامیزند و بار دیگر بعمل آرند و سبد را در کوزه گل حکمت کرده یک شب در تنور گذاشته برآرند تا بسوزد و این حقنه نیز
نافع آب بارتنگ آب عصی الراعی آب برگ خرفه هریک سه اوقیه روغن گل یکنیم اوقیه سفیدی بیضه مرغ و اگر سوزش نباشد عوض سفیدی زردی
کنند و همه را بیامیزند یکدرم صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین کاغذ سوخته گل ارمنی هریک درم همه را سائیده بیامیزند و اگر آب برگ خرفه تنها باین ادویه
بکار برند روا باشد و بعد حقنه برگ مورد یا مازو و گلنار در آب بپزند و اسفنج دران آب ترکرده و گرم بر مقعد نهند تا حقنه زود باز نگردد و هرگاه قرحه فاسد شود

واکله گردد اول بماء العسل یا بآب نمک یا آب نمک که زیتون دران پرورده باشند یا بطبیخ ماهی شور حقنه کنند واگر ریم و چرک بسیار آید از قرص زرنیخ چاره نباشد بقدر نیم درم و نهایت دو درم درین آبها بکار برند و باقی تدبیر دادن مخدرات پیش از حقنه بصورت عدم تحمل مریض تدارک سوزش آن از عقب بحقنه روغن گل

قرص زرنیخ

همانست که در قول شیخ گذشت و نسخه قرص زرنیخ اینست بگیرند زرنیخ سرخ و زرد هریک رطل بغدادی آهک رطل کاغذ سوخته هشت اوقیه اقاقیا هشت اوقیه همه را بسایند و بآب بارتنگ سرشته قرص سازند و ایضاً زرنیخ زرد و قرطاس سوخته هریک پانزده درم زرنیخ سرخ بست و پنجدرم عصارهٔ لحیة التیس دو دانگ هریک سه درم رب غوره و سفیداب هریک پنجدرم آهک ده درم بدستور قرص سازند و یک نسخه این همانست که در قول شیخ گذشت و این اقراص را باین طریق استعمال نمایند که برنج شسته خشک کرده باموبز مع تخم کوفته ترکرده خوب بمالند و صاف نموده مقدار نیم درم تا یکدرم قرص مذکور دران حل کرده بعمل آرند واگر در آب سماق و آب بارتنگ و آب برگ مورد تر بکار برند روا باشد مجوسی گوید که چون سحج در بر ودم از امعای علیا باشد باید که در اول مر سفوف طین برب به یا شربت آس بخورند و سفوف کهربا بشربت آس مع آب خرفه یا آب بارتنگ دهند و یا قرص گلنار و قرص بسد با شربت قابضه مذکوره بدهند و این دوا نافع سحج ست صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزوی دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم بشربت آس یا آب برگ حماض یا آب شاخ خرفه بدهند و ایضاً صمغ عربی گل قبرسی هر واحد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد مروارید هر واحد درم گلنار تخم حماض هر واحد نیم درم

سفوف

تخم خرفه بریان دو درم باریک سائیده دو درم بشربت آس یا رب به یا آب خرفه یا آب بارتنگ بخورند و شیر آهن تاب یا سنگتاب تا مائیت او نشف گردد با ندک کعک بدهند واگر تپ باشد تشیر دهند و اول قرص طباشیر ممسک برب به یا رب آس دهند و بعد از ساعتی آب پست جو بصمغ عربی و گل قبرسی بدهند و بعد دو ساعت از این این سفوف دهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان هر واحد پنجدرم صمغ عربی گل قبرسی نشاسته هر واحد سه درم طباشیر گل سرخ کهربا هر واحد دو درم بزور را باعتدال بریان نمایند تا سوخته نشود ادویه را سوای بزور کوفته آمیزند شربت سه درم برب به یا رب آس اگر تپ نباشد تغذیه بلحوم طیور جبلی مجفف مثل تیهو و کبک و سقنقین و دراج بطریق نارباج بزیت و انار دانه پخته باید کرد و اگر این باطراف بره بسازند باکی نیست و سماقیه چون شاخ خرفه و بقلهٔ حماض دران انداز ند نافع بود و اگر در بیخا تپ باشد مزورات مذکوره نان مبلول بآب انار میخوش دهند و حریره معمول از شیر و جاورس مقشر با برنج و ایضاً زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت که جوشانیده که بران قدری سماق پاشیده باشند بدهند و اگر زردهٔ بیضه گرفته بقدری آب انار و سماق بزنند و بران اندک آب سماق اندازند یا مازو باریک سوده بگیرند و بران زیت جوش کرده اندازند و صاحب این مرض را بخورانند نفع بخشد و اگر حریره معمول از برنج فارسی اندک بریان کرده فتیجم گردهٔ بز دهند امتناع یا بد و حسای متخذ از کعک و غبیرا بمغز بادام سوده و روغن بادام و حسوی متخذ از اطریه بآب سماق و سپیه گردهٔ بز و روغن گل اگر تپ نباشد و باقلای مطبوخ بسرکه و آب سماق نافعست و قبل غذا تفکهٔ بسفرجل و امرود و سیب قابض و غبیرا و زعرور و کنار خشک و بلوط و شاه بلوط و مانند آن کنند و در آب نوشیدنی طباشیر و صمغ عربی و گل قبرسی و گل ارمنی اندازند و باید که از اشیای حریفه و قوی الحموضت و نمکین اجتناب کنند و چیزهای قوی القبض خشن ندهند مگر آنکه با وی چیزی باشد که دران لزوجت و ملاست بود مثل نشاسته و صمغ عربی و گل و بزور لعابی و

سفوف مجرب

این سفوف مجرب عجیب نافع سحج و زخم امعاست اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خیار بریان هر واحد شش درم حب الآس حب انبرباریس شاه بلوط تخم خرفه بریان هر واحد چهار درم تخم حماض بارتنگ صمغ عربی گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا نشاسته هر واحد پنجدرم بسد کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان گلسرخ هر واحد سه درم سرطان بحری خرمهره سوخته اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه سوای تخم اول باریک سائیده دو درم تا سه درم با آب سیب یا رب او یا رب به دهند واگر تپ نباشد دوغ گاو آهنتاب باندک کعک بدهند و این حب سحج را نافع ست گل قبرسی صمغ عربی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس حضض هر واحد یک نیم درم سماق گلنار گل سرخ پوست انار تخم حماض هر واحد دو درم باریک سائیده بآب بارتنگ سرشته حبها سازند و خشک کرده از مثقال تا دو درم برب آس بدهند و اگر امعا را جراحت عارض شود اشیای قوی القبض استعمال نباید کرد بلکه باید که صاحب مرض را اشیای لینه مثل سفوف طین باندک اقاقیا و کهربا دهند و این سفوف بدهند تخم خبازی تخم خطمی مقشر بریان هر واحد پنجدرم نشاسته بریان صمغ عربی گل ارمنی هر واحد ده درم کوفته بیخته سه درم بشربت آس بخورند واگر با وجود جراحت و سحج قبض شکم و احتباس براز عارض شود باید که اسپغول و تخم کنوچه و تخم ریحان تخم خطمی و خبازی غیر بریان هر واحد یکجزو سه یا چهار درم ازین گرفته بآب نیمگرم و روغن گل بدهند که تلیین طبیعت کند و قرحه را ایذا نرساند و اگر فائده نشود این حب دارا بایکه فلوس خیارشنبر دران حل کرده باشند بدهند و اما هرگاه قرحه در امعای سفلی باشد ادویه تنها دران فائده نکند

حقنها اختیار کنند که آنها بنا بر سرعت وصول بموضع علیل بغیر ضعیف شدن قوت بمرور آنها با عضای علیا نفع بلیغ دارد و میں اگر معه آثار اسهال خون بود باید که نظر کنند اگر آمدن خون بغیر مغص بود و وجع و لذع کمتر باشد آب بارتنگ و آب خرفه و آب عصی الراعی مجموع نیم رطل گرفته زردهٔ بیضه بسر که جوشانیده و گل قبرسی و صمغ عربی هر واحد درم عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین هر واحد چهار دانگ باریک سوده آمیزند و روغن گل جید بران انداخته در هاون با زردهٔ بیضه بسایند و بعصارات مذکوره آمیخته نیم گرم حقنه کنند و اگر معه آثار تپ ولهیب و کرب باشد آب کدو و لعاب اسپغول درین اضافه کنند و اگر آمدن خون با شدت مغص و لذع باشد باید که بحقنهای مغری و مسکن لذع مثل حقنه که دران برنج و سپست جو و بیه و صمغ عربی باشد حقنه کنند و این حقنه درین باب قوی النفع ست برنج فارسی عدس مقشر سپست جو جاورس مقشر هر واحد ده درم پوست انار ترش گلنار جفت بلوط حب الآس قرظ طراثیث هر واحد پنجدرم همه را بسه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باند صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و بران این ذرور اندازند بگیرند گل قبرسی گل قیمولیا صمغ عربی نشاسته بریان گل سرخ هر واحد دو درم اقاقیا دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس سفیداب ارزیز اسرب سوخته کهربای سوخته کاغذ سوخته بسد سوخته هر واحد یکدرم باریک سائیده چهار درم ازان بگیرند و در زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل و بیه بزگداخته هر واحد ده درم همه را در هاون نیک سائیده در آب مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند صبح و شام دو و سه روز این عمل نمایند تا آنکه کفایت کند و این حقنه نیز مجرب ست بگیرند اجزای مطبوخ مذکور سوای جاورس دبدستور آب او گرفته و دران صمغ عربی و گل ارمنی و قبرسی و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفیداب رصاص دم الاخوین و اقاقیا هر واحد نیمدرم و زردی بیضه که در سرکه پخته باشند دو عدد و بیه گردهٔ بز ده درم بدستور آمیخته حقنه کنند و این حقنه خفیف ست برنج سفید و جو مقشر هر واحد بست درم گل سرخ گلنار حب الآس هر واحد پنجدرم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و این ذرور قرطاس محرق دم الاخوین صمغ عربی گل قبرسی سفیداب ارزیر کشنیز خشک هر واحد نیمدرم باریک کوفته بیخته و زردی بیضه و سرکه جوشانیده در روغن گل خام اوقیه در هاون حل کرده و با آب مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند و باید که ازین حقنها بحسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن استعمال نمایند و اما حاجت بسوی آن از اشیای قابضه و لزجه و بارده وغیر آن داعی ست و باید که تقلیل غذا کنند تا براز کم شود و برین مواضع بسیار گذر نکند تا سحج آرد و اگر مرض طول کشد و از لذع آنکه گردد و این حقنها برای تجفیف قرحه بسبب کثرت عفونت و رطوبت آن دفا نکنند و آنچه خارج شود همگی چرک بغیر خون بود باید که بحقنه حادهٔ محرقه قوی التجفیف مثل حقنهای زرنیخ حقنه کنند هر آنکه قروحی که در خارج عارض میشود هرگاه نشف آن با دویهٔ مجففه مثل مراهم و ذرورات نمیگردد دران احتیاج میشود باستعمال اشیای که در غایت تجفیف باشند و آن دعست و از اقسام داغ آنست که با دویهٔ محرقه مثل فلدفیون و دیگ بردیگ بود و یا باتش فلهذا میباید که در مثل این سحج حقنهای حاده که قائم مقام داغ باشند استعمال کنند داو آنست که دران زرنیخ افتد و نشاید که مثل این حقنها در ابتدا استعمال کنند لیکن بعد درازی مدت و خروج ریم و این صفت اقراص زرنیخ ست که در حقنه می افتد زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی و مازو و مس سوخته و آهک آب نادیده هر واحد شش درم صبر سوخته دم الاخوین هر واحد سه درم افیون و صمغ عربی و سفیداب ارزیز هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بآب آس سرشته قرص سازند هنگام احتیاج دو درم ازان در آب برنج و عدس و سپست جو مطبوخ با دویهٔ که مذکور شد چهار اوقیه حل کرده حقنه کنند و ایضاً زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی هر واحد ده درم نورهٔ غیر مطفی بست درم سوخته کاغذ سوخته افیون اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس فراسیج هر واحد پنجدرم باریک سائیده بآب بارتنگ سرشته قرص سازند و در آب برنج و عدس وغیره که مذکور شد استعمال نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ و زرد و کاغذ سوخته و اقاقیا و دم الاخوین و مازو و صمغ عربی و گل قیمولیا که آن حجر رخام ست هر واحد چهار درم شب یمانی و مس سوخته هر واحد سه درم افیون زعفران هر واحد دو درم آهک آب نارسیده شش درم سائیده بآب آس سرشته قرص سازند بوزن یک مثقال و بدستوریکه مذکور شد بعمل آرند و اگر قرحهٔ سحج در امعای مستقیم باشد باید که شیافات نافعه آن استعمال کنند که آنها بموضع برسند و این شیاف قطع خون کند اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گلنار گل قبرسی هر واحد جزو دم الاخوین خرمهره سوخته سفیداب ارزیز هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده و بآب بارتنگ یا بآب عصی الراعی یا آب خرفه سرشته شیافات سازند بقدر چهار انگشت مضموم و دران رشته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فتیله سحج را مجرب ست برنج فارسی صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزو اقاقیا کاغذ سوخته گلنار سفیداب ارزیز دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده بآب بارتنگ یا بآب آس سرشته شیافات سازند که در یک طرف آن رشته باشد و اگر از موضع قریب ریم آید این شیافات استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرد هر واحد دو درم آهک نادیده سه درم

دم الاخوین اقاقیا مردار سنگ چرک نقره عصارهٔ لحیة التیس ہر واحد یکنیم درم ہمہ را باریک سائیده بآب صمغ عربی سرشته شیافات دراز بقدر انگشت سازند و دران رشته گذارند تا وقت حاجت اخراج رشته را بکشند و بار دوم اعاده کنند و اگر سحج در معاء علیا باشد دران ادویهٔ مشروبه و حقنها ہر دو استعمال کنند و باید که چون صاحبان زخم امعا صلاح یابند و بشوند از دادن ادویهٔ مسهله لاسیما آنچه دران شحم حنظل و سقمونیا افتد اجتناب نمایند و چون بدادن دوای مسہل ایشان از ضرورت افتد ہلیله و سنا و گل سرخ و شاہتره و لبلاب و خیار شنبر و مانند آن دہند ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که نافع اقسام سحج و قرحهٔ امعاست خوردن بروی محرق مع بقدر باقلا دکتیر ابقدر درم و تخم کرنب مع حب الآس و مازو و پوست انار ترش ہر دو کوفته جوشانیده و خشک کرده سوده یکدرم خوردن و دم الاخوین و عصارهٔ گلنار و سماق و تخم حماض و برگ دو عذبه دغبیرا و بلوط و پیه بز و گل خبازی و مقل زرد و طراثیث بشیر تازهٔ میش و بلوخیا و زعفران سفید و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و بسر که جوشانیده و رب انجبار و پوست بیخ آن دو درم و تخم حماض و مازو یکدرم بزردی بیضهٔ نیم برشت پاشیده و تعلیق استخوان ران چپ کرگس و حقنهٔ نشاسته بریان و کذا الاجور و محلول در روغن گل و کذا در عصارهٔ بارتنگ کثیرا یکدرم حل کرده که مجرب سویدی ست و شرب موم در روغن گل ہر واحد پنجدرم گداخته لیکن مضعف اشتهاست و حقنهٔ پوست انار ترش و آرد جو بریان و برنج بریان ہمہ جوشانیده و ضماد و ماغ شتر بآب گندنای تازه زیر ناف و شرب دوغ آہنتاب که مجرب سویدی ست وزمرد و شرباً و تعلیقاً و بیست جو بمسکه حقنهٔ و شرباً و خلط اندکی افیون در ادویهٔ سحج که مقوی فعل آنست و انتذا بحریرهٔ برنج بریان و جاورس بریان و جلوس مریض در طبیخ نیم گرم آس و گل سرخ و پوست خشخاش و گلنار ہمہ را خوب جوشانیده که مجرب سویدی ست ہر واحد نافع سحج نوشته اند و گویند که قروح امعا را خوردن آرد باقلای مصری و قرطاس مصری سوخته و گل طلیق و ثمر آن قبل از سیاه شدن و حشیشه خرفه بریان و شاخ آن بدون برگ و پنیر مایهٔ خرگوش سه قیراط و لحم او بریان کرده و تخم غافث تنها یا بشراب و بیخ خطمی بشراب قابض و کنار و بیست آن باقلا مطبوخ بکرم داب و سراج القطرب و ثمر علیق الکلب که حصرم الدیک نیز گویند و گل آن و گل بلوخیا و تخم آن و از موم بقدر عدس حب ساخته ده عدد ہر روز و طراثیث و خولان بلوط و جفت بلوط و تخم حماض بریان و عصارهٔ لحیة التیس و گل آن و برگ آن و قسب خشک و توت شامی خام سرخ و سفرجل و حضض مکی و بسباسهٔ ہندی و تخم نیلوفر و طلق محلول بآب بارتنگ و طالیسفر و غبیرا و بیست آن و پنیر مایهٔ اسپ و کتیرا و قرظ و طراثیث و صمغ عربی ہر سه سوده و مصطگی و برگ شجرة مریم بقدر باقلا و لبلاب که گل او سفید باشد مسلوق بروغن بادام و گل سفید آن بمقدار یک درسه انگشت آید صبح و شام و گل ارمنی و تخم بارتنگ و برگ آن مسلوق بشیرهٔ بادام و شاخ گوزن سوخته که سفید شود و خون آن بریان کرده و طین لانی و تخم حماض و کہربا ہر دو و گل مختوم و گل قبرسی و بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و زرشک مع تخم کوفته و خبث الحدید و برنج بریان و پنیر مایهٔ بره سه اثولوسات و شادنج مغسول و خاکستر شاخ انگور نیم درم و خشخاش سفید و سیاه و دم الاخوین و طباشیر و مرجان سرخ و گل کرم بری و شگوفهٔ انگور و خرمهره سوخته بشراب ابیض مغرة بآب بارتنگ و بیضه در سرکه جوشانیده و کاغذ مصری سوخته مع ربع وزن او شادنج و بردی سوخته و تخم مویز سوده بیضهٔ خام و آرد و خن در پنجدرم روغن گل بریان کرده و برگ ترنجان نبطر دن و پیه نرگاو بعدس مقشر پخته و حرشف خشک کرده و گل قیمولیای بریان و شتل و زرفت سوده چهار درم ہر روز متواتر و کرنب بستانی مسلوق دو بار و مطبیب بفلفل و اندکی نمک و مقل ارزق نیم درم تا درم و نوشیدن عصارهٔ اطراف نرم علیق و عصارهٔ حی العالم و عصارهٔ اذناب خیل و برگ آن بشراب و طبیخ بیخ خطمی و طبیخ بیخ بنطافلن و طبیخ برگ و عصارهٔ او و مازو سبز خام سوده یا سوخته در سرکه سرد کرده سوده در آب سرد پاشیده صباح نوشیدن و آب آہنتاب و دوغ آہنتاب و طبیخ جفت بلوط و طبیخ نشاره چوب کنار در سرکه و طبیخ توت شامی خام سرخ و شربت به و عصارهٔ او که مجرب سویدی ست و طبیخ دخن جریش بریان بطور حریره پخته و عصارهٔ برگ کرم و خیوطا و طبیخ جوز السرو و طبیخ برگ لبلاب سیاه و عصارهٔ کاسنی بری و عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ قسوس و طبیخ انار روانه و طبیخ نیل و عصارهٔ او سمانیوس و حریره نشاسته بریان و پیه بز و شرب و حقنه و گلنار و شرب و تعلیق فیروزه و حقنهٔ آب حصرم و طبیخ پوست بیخ انبر باریس شرباً و حقنه و حقنهٔ موم و روغن گل مخلوط و شرب و حقنهٔ خولان و کذا طبیخ اتماع بلوط و کذا گل مختوم و حقنهٔ عصارهٔ عصی الراعی و شرب و حقنهٔ شیر تازه و حقنهٔ طبیخ نشارهٔ چوب بسیم و خلط اندکی افیون در ادویه و شرب و حقنهٔ صمغ بادام و کذا ام و حقنهٔ عصارهٔ برگ خلاف و اطراف نرم او و کذا عصارهٔ بارتنگ و کذا طبیخ برگ سماق و کذا طبیخ گل سرخ با تماع او و کذا العصارهٔ خبازی و کذا اسرخ شحم نر ماده و عصاره بارتنگ و کذا ماء الشعیر محمص که بران درم فقر الیهود پاشیده باشند ہر واحد نافع ست و دیگر گویند که کنار دو ماشه سوده با پیه بز چهار ماشه آمیخته بلع کردن بسے نافع ست و شیرهٔ خرفه تنها یا با گل ارمنی در سحج که با تشنگی بود اثر تمام دارد و دیگر یکدرم پوست خشخاش و دو درم صمغ عربی بشربت حب الآس و شربت انجبار بدہند درد روده را ساکن کند

وخون باز دارد دیگر سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پنج ماشه سفوف یهودی یک ماشه سفوف حب الرمان بروغن بادام چرب کرده سه ماشه با شیرهٔ
کتیرا خشک بریان شیرهٔ خشخاش بریان هریک چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تخم خرفه بریان شیرهٔ حب الآس بریان هریک شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار
ماشه لعاب بهدانه سه ماشه اسپغول شش ماشه بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحج شدید معمول ست دیگر ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده چهار تخم
یک توله داخل کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شربت به شیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند گاهی شربت انار و روغن بادام و شیرهٔ
خرفه عوض بهدانه کرده میشود و بدانند که روغن بادام وقت درد و ده از لذع ماده تیز و شور و سحج و مغص و زحیر سوداوی و صفراوی و زلق
الامعای ثبوری و در اسهال از دوای حاد که اثر آن در امعا مانده باشد و در قبض طبیعت و قولنج با دویهٔ مناسبه معمول ست و روغن گل و روغن نیلوفر برودت
دارند مگر روغن گل قابض و مقوی ست و روغن نیلوفر و روغن بادام هر دو ملین طبیعت اند دیگر مرواریدِ محلول تبرشی ترنج کهربا تخم حماض پوست انار پوست
خشخاش مازو صمغ بریان مساوی سوده بعسل سرشته یا بزروی ہیئت نیم شربت پاشیده استعمال کردن برای منع سحج و اسهال که اطبا از علاج آن درمانده باشند
و از کدام دوا انقطاع حاصل نشود مجرب انطاکی ست دیگر حکیم علی گفته که یکی را از افیونیان اسهال عظیم بمشارکت طحال و با سحج امعای دقاق و زحیر عظیم با سایر علامات
هایله عارض گردید اول تلیین کرده شد به بنفشه نه ماشه و عناب بست و پنج دانه و ریشهٔ خطمی نه ماشه و گاؤزبان و پنج کبر هریک پنج ماشه و خمیرهٔ بنفشه سه توله
تا سه روز هر صبح این دارو داده میشد و آخر روز یکدانگ داروی سرفه قوی که مرکب ست از مرومیه و زعفران و روغن بلسان و افیون داده میشد
با یک مثقال مفرح بنگیان و چهارم و پنجم روز دو مرتبه این دارو داده شد که بایک دانگ گل مختوم و دو دانگ دم الاخوین یکدانگ گل ارمنی یکدانگ صمغ عربی بریان دو دانگ
اسپغول بروغن دیودار چرب کرده یک مثقال با عرق بارتنگ داده شد شفا یافت پرهیز بسیار ندادیم دیگر دم الاخوین که با طباشیر بسد محرق مغسول هریک
چهار صمغ سوده تناول نمایند و بالایش چهار تخم بآب پخته یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب پخته شیرهٔ خرفه شیرهٔ بیخ انجبار داخل کرده دهند
سحج و اسهال خون مزمن را مفیدست حب هندی برای سحج و اسهال خونی که بی سده باشد نافع ست گیرد کات رال گوند کتیرا تخم کوچ مقشر مغز بیلگری مساوی
بقدر کنار دشتی حب سازند و صبح و شام یکی بخورند دیگر پھٹکری افیون هر دو مساوی صلایه کرده حب برابر فلفل و نخود سازند دیکی بدهند سحج را نافع بود و عرق بیلگیری
نیز مفیدست دوای دیگر کتیرا شاخ گوزن سوخته مساوی سفوف ساخته یک مثقال بخورند قرح امعا و اسهال دموی را نافع بود دوا گزر کتان بریان کرده در آب
بجوشانند و صاف کرده بدان حقنه کنند برای قرحهٔ معا و مغص مفرط مفید

علاج سحج و قرحهٔ امعاے صفراوی

اگر ماده در امعای غلاظ باشد تنقیهٔ صفرا از حقنه بارد مناسب بود و اگر در امعای دقاق باشد از مسهل صفرا بهتر بود و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق
کردن مضائقه ندارد و در صورتیکه مادهٔ منصبه شدید الحدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیهٔ تقویت امعا از قرص طباشیر قابض و شربت انار
کنند و یا قرص مذکور سه ماشه با شیرهٔ خرفه نه ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و لعاب اسپغول هفت ماشه در آب سرد برآورده بدهند و صمغ عربی
سوده چهار درم تخم ریحان سه ماشه و نیم بآب سرد دادن بسی نافع ست و کذا قرص گل حماضی که در قول جر جانی گذشت دیا صمغ عربی کتیرا از هر دو نشاسته
هریک ماشه بارتنگ سبوس اسپغول هریک چهار ماشه با یک پیالهٔ دوغ گاؤ سنگتاب دهند و انار و سیب تناول نمایند و هرچه مقوی معده بود مقوی
امعا نیز بود بسبب احتیاج از انها استعمال کنند و گل ارمنی صندل سفید زرورد اقاقیا بآب مورد ضماد سازند و خوردن دوغ آهنتاب تنها نیز مفیدست
پس هرگاه ماده از انصباب بایستد علاج سحج از بزور بارده لعابیه برشته یا شربت بنفشه و ادویهٔ مغریه که در زحیر مذکور گردد باید کرد و لعاب ریشه
خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه در عرق گاؤزبان ده توله گلاب چهار توله برآورده
رب به شیرین دو توله اسپغول تخم ریحان هریک چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه دو ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده
شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ حب الآس هریک شش ماشه روغن گل پنج ماشه دهند و شیرینی موقوف دارند و یا بارتنگ چهار ماشه دانه
هیل سه ماشه سوده بآب پخته شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه چار تخم بریان نه ماشه روغن گل توله حل کرده بنوشند و اگر با سحج سقوط اشتها و اختلاج قلب
باشد و علاج دیگر فائده نکند موم تازه یکماشه بلع کنانیده آب یخ یا البقه پرورده بر شکم نطول کنند و همین سان چهار مرتبه بعد یک پاس از اول روز تا آخر روز عمل

آدرند و غذا و آب موقوف الاوقت شب بالائی جغرات گاوی بوزن یک نیم تولہ دہمین قدر خشکہ برنج دہند و در تشنگی بجای آب آب باران یخ پرورده
بنوشانند که مجربست و اگر مازو عدد به هر واحد دو درم صمغ عربی یکدرم افیون نیم درم گرفته بقدر فلفل حبها سازند و دو حب بکلان و یک حب بطفل دهند در سحج
و زحیر صادق مجربست و پست جو باکر با درین نوع مجرب انطاکی ست و بقول تمیمی شرب کهربا و تخم حماض در سحج صفراوی نافع ست و کذا اقاقیا و جفت
و ضماد او خوردن صمغ عربی و مثل او مازو نیز مفید بود و ببلگیری کات مساوی سفوف ساخته خوردن بقول اطبای هند نافع سحج ست اقوال مهره شیخ
میفرماید که چون عطش و کرب در سحج صفراوی اشتداد نماید رائب مطبوخ و آب پست جو هر دو سرد کرده استعمال نمایند و اگر وجع شدت کند حتی که قریب غشی گردد
از استعمال مخدرات چاره نباشد و قبل از آن تنقیه ماده گاهی بآب پست جو حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد بعد حصول اعتدال خلط و اگر تسکین
نیابد بچیزی که مناسب دانند علاج کنند و اگر خواهند در مثل این وقت باین حقنه دست برند بگیرند آب کشک جو و برنج و سپیده گردهٔ بیضه و روغن گل و صمغ عربی
و سفیداب و زرده بیضه و همه را بر هم زنند و اگر خواهند درین افیون داخل کنند و استعمال نمایند قرشی مینویسد که از ادویهٔ جیده شیر آهن تاب ست حتی که مائیت
آن برود و گاهی در آن صمغ عربی و نشاسته و طباشیر هر سه بریان اضافه کرده میشود و پوست خشخاش سوده بشربت انجبار یا سیب یا آس آمیخته لیسیدن خیلی سودمند ست
و این حقنه نافع سحج و قروح امعاست جو بریان برنج مقشر بریان ذره بریان بارتنگ پوست خشخاش گلنار زرور و خطمی حب الآس و برگ آن جوشانیده صاف
نموده زردهٔ بیضه مشوی محلول در روغن گل یا سپیده گردهٔ بیضه یا در هر دو و صمغ عربی بریان نشاسته بریان دم الاخوین کهربا بسد هر واحد درم اضافه کرده بکار برند
و این حقنه درین باب سخت نافع ست بگیرند جو بریان و خطمی و زرور و پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده شربت انجبار و شربت آس یا سیب داخل کرده باشند
و هنگام شدت حرارت و عطش شیرهٔ تخم خرفه بریان استعمال کنند و گاهی چهار تخم بریان سه درم افزوده میشود و گاهی عند شدت حاجت و قوت مرض نشاسته و صمغ عربی
و طباشیر بریان زیاده کرده میشود و اگر قرحه بتاکل و چرک باشد بجلای آن مثل جلاب و ماء الشعیر حاجت افتد بعد استعمال ادویهٔ مذکوره نمایند و هم او گوید که اگر با اسهال
سحج باشد مغریات مثل بزر و ریحان و گل ارمنی اختیار نمایند و سفوف طین نافع سحج و منفعل (؟) ست و در سحج از کثرت حموضت خصوصا قوی الحموضت مثل سماق احتراز کنند
خضر گوید که چون بروغن زرد و خاکستر گرم حقنه کنند زحیر و قروح امعا را نفع دهد و حقنه از نشاسته بریان نافع سحج ست و کذلک حقنه از لادن مفید سحج بود و اگر خشخاش
نیکوفته در آب بجوشانند و در آن اندک صمغ عربی و نشاسته بریان حل کرده حریره سازند صواب باشد و چون مریض مقدار باقلا بخورند اسهال و قرحه
امعا را نافع بود و کذلک چون از نیم درم دم الاخوین حقنه کنند و با نیم درم از آن در بیضه نیمبرشت بخورند و نوشیدن عصارهٔ گل سرخ تازه و حقنه
کردن بآب نافع ست و کذا اکشکاب که در آن حب الآس و اندک به و تخم خشخاش پخته باشد با گل ارمنی و اغذیهٔ سحج لزج قابض مثل برنج و جاورس
نشخم (؟) گردهٔ بز و بادام بریان باید و انفع ازین آنست که از فندق بریان سازند و حریرهٔ معمول از پست جو و نشاسته بریان و بادام و خشخاش هر دو سود
بآب و شیر اندک و سپید گردهٔ بیضه و کشنیز خشک بریان و اندکی از زیره در سرکه ترکرده بریان نموده و در سحج از هرچه مالح و حاد و حریف باشد
حذر کنند و استاد من گفته که آنچه از حامض لطیف حاد غواص مثل سرکه باشد آن مضر سحج بود و آنچه کثیف قابض مثل زرشک و سماق باشد مضر نکند بلکه
گاهی نفع دهد سمرقندی گوید که اگر سبب سحج که آن انصباب صفراست هنوز باقی بود قطع آن برب ترش مثل رب حصرم و انار و ریباس و سیب ترش
کنند و غذا از عدسیات نمایند و کرمانی مینویسد اولی آنست که ترشیها استعمال نکنند که در انها لذع و تقطیع و ازدیاد وجع و حرقت ست مگر در قرحه هرگاه
ضرورت آنها بر جلاء و تنقیه چرک و تعفن رود بعد از آن معالجه سحج بزور بارده لعابیه بریان و ادویهٔ مغریه مثل سفوف مقلیاثا نمایند و حقنهای حابس
بعمل آرند و مغری چیزی لزج را گویند و مقلیاثا در یونانی حرف را گویند و نسبت سفوف بدان بسبب وقوع حرف در آنست و گاهی بر سفوف بزور نیز اطلاق
نمایند و در اینجا همین مرادست و ترکیب این نسخه قرابادین ادائیست که اسپغول بست درم تخم ریحان تخم بارتنگ صمغ عربی تخم خشخاش هر یک ده درم تخم مرو
پنجدرم تخم حماض تخم خرفه نشاسته هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده و سوای چهار تخم همه را کوفته بیامیزند و بقدر
حاجت بآب سرد بخورند ابوالحسن گوید که اگر سحج در امعای علیا باشد در ابتدا سفوف الطین برب سفرجل خورند و ماء الشعیر بگل ارمنی
و صمغ عربی بنوشند و شیرهٔ تخم خرفه و گل ارمنی و طباشیر بآب به استعمال کنند و اگر خون زیاده آید باید که قرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه و آب بارتنگ و رب سیب
دهند و هرگاه تب ساکن گردد و آنچه خارج شود ریم باشد شیر سنگتاب یا آهن تاب بنوشانند و غذا از زرده و سماق سازند و چون صلاح یابد زردهٔ بیضه که در آب باق

یا سر که جوشانیده باشند بخورانند و دراج و تیهو معمول باب سماق یا آب انار دانه بدهند و اگر سحج در امعای سفلی باشد حقنه آب بارتنگ یا شیره تخم خیارین و تخم خرفه با روغن گل و زردی بیضه بریان با آب سماق و عصارهٔ بارتنگ و دم الاخوین و گل ارمنی و افیون نمایند و تبرید مزاج نمایند و اگر تپ نباشد غذا مزوره دهند و چون مریض صلاح یابد تیهو آب سماق بدهند ابن الیاس گوید که سفوف طین یا سفوف نشاسته بگلاب در روغن بادام بخورانند و غذا مزورهٔ جاورس مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب اوا از اشیای شیرین بسیار و ترش بسیار و آنچه دران کیفیت غالب باشد احتراز نماید و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون ست عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن سوخته گل قبرسی نشاسته هر واحد پنج درم صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال برب آس ده درم یا با آب خرفه پنجاه درم بدهند و تجندی می‌نویسد که منع انصباب صفرا با شربتها مثل شربت انار و شربت حماض و اخراج صفرا به ملینات مثل شیرخشت و آب انارین و ترنجبین و شربت ورد و ماء التمر آن کنند بعده معالجه سحج بادویه که در قول سمرقندی و ابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص کهربا یا قرص طباشیر قابض برب آس دهند و غذا برنج بریان بمغز بادام بریان یا با کیان سازند و مسیحی نوشته که اگر سبب سحج انصباب خلط لذاع بسوی امعا از سوء مزاج جگر یا ورم یا خلط ردی در جمیع بدن باشد اولاً قصد باصلاح امر سبب کنند و این بتعدیل مزاج جگر یا معالجه ورم او یا تنقیه بدن از خلط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و بسوی امعا چیزی لاذع و موذی منصب نشود در علاج قروح آن شروع کنند و ابتدا باین امر نمایند که مریض را دو روز یا زیاده بحسب قوت گرسنه دارند بعده شیر بیش آهن داغ کنند تا غلیظ گردد پس بنوشانند و بعد از آن نان در آب انار ترش و حریره تخمین معمول از سبت جو و شیر بدهند و اگر هنوز ماده در انصباب باشد حریره از آرد برنج و جاورس و پیه بز سازند و بران صمغ بریان سوده بپاشند و اگر لذع بیشتر باشد حریره از سبت جو و تخم بلادر بز بسازند و از طبیخ خشخاش سفید و نشاسته بریان دهر گاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز ترکرده بدست نیک بمالند صاف کرده دران ذره حریش انداخته بدست خوب مالیده صاف کنند و جوشانیده بچوب سیب حرکت دهند و اندکی نمک و بیه بز ترد داخل کرده بپزند تا منعقد گردد بکار برند و سحج را حریرهٔ معمول از کعک سوده و نقوع خرنوب و سماق و قسب و سفرجل و عنبیر او کنار و زعرور و حب الآس و آنچه نافع بود و کذلک عدس مقشر چون دو بار بجوشانند و در طبیخ بارتنگ اندازند و بسر که و زیت بطریق پیه بپزند و هر گاه مرض طول کند و در بدن ضعف شود و تپ در انجا نباشد اندک خفیف بود از لحم آنچه خفیف باشد مثل گوشت دراج و تدرو و شقنین و خرگوش و غزال و گوزن و کبش بری چون هر واحد ازین بریان کنند یا آب حصرم یا آب سماق بجوشانند بدهند و ایضاً بیضه بسر که جوشانیده و بیضه که در ظرف آبگینه کرده بران اندک گلنار سوده یا مازو یا عصارهٔ لحیة التیس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته بر آتش نرم پخته بخورانند و جمیع فواکه ترک نمایند و اگر صبر نکنند تناول اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب و زعرور و انار قابض و کنار خشک و شاهبلوط جائز ست و بهر نوشیدن آب دریا یا آب باران مطبوخ در آن تابه آهنی یا شراب سیاه عفص حصرم و یا شربت به ساده بدهند و اگر اسپغول بریان مسلم و صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده به شربت به ساده بدهند سحج را نافع بود و قرح امعای دقاق را ایضاً قطور تخم خرفه و تخم بارتنگ و تخم خبازی و تخم گل و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد و قیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک دو وقیه گل ارمنی نشاسته او قیه بریان کرده پنج درم از ان با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آنکه دران صمغ و گل ارمنی ترکرده باشند یا رب آس ساده نافع ست و اگر در انجا تپ باشد قرص طباشیر معمول به تخم حماض برب غوره ساده یا رب سیب تازه بدهند و قسب اسپغول بریان دو درم با گل ارمنی در روغن گل دهند و ایضاً قرص گلنار و قرظ و ثمر عوسج و تخم گل و حبت بلوط و ثمر خشک بسازند نافع بود و ایضاً این سفوف طین نافع ست اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد ده درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سی درم تخمها را بریان نموده تخم اسپغول بکوبند و صمغ و گل را نیز کوفته بیامیزند و سه درم صبح و شام برب به ساده بخورند و اگر قرحه در امعای سفلی باشد حقنه نافع ترا از شرب بود و پس هر گاه با سحج نفخ و اسهال خون باشد باید که آنچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود حقنه کنند تا خلط لذاع آنرا ملاقی نگردد و صفت آن اینست برنج و جو مقشر هر یک سی درم گل سرخ ده درم به گرده تازه ده درم و باقی تدبیر این همانست که در قول جرجانی گذشت مع نسخه دیگر که بعد ازین اسهال مستعمل شد مگر درین سیب سوخته ده درم ست عوض آب خرفه آب بارتنگ و اگر خروج خون بغیر مغص و وجع باشد آب لحیة التیس و بارتنگ مقدار نیم رطل اسفیداج بیضه خام و گل ارمنی و نشاسته بریان عصارهٔ لحیة التیس و هیوفاریقون هر واحد نیم درم کوفته بیخته با آب لحیة التیس آمیخته استعمال کنند یا با آب عصی الراعی مقدار رطل مع اقاقیا مغسول و دم الاخوین و صمغ بریان هر واحد نیم درم سائیده یا با آب خرفه مع گل

کہ آنرا غواتیم بحیرہ گویند و نشاستہ و کہربا و مرداسنگ مربی و زردی بیضۂ روغن گل و حقنہ را باء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا قرحہ بود و آنچہ بر آید ریم بغیر خون باشد باید کہ ادویہ کہ محرق باشد و مثل این اقراص استعمال نمایند زرنیخ زرد سہ اوقیہ آہک آب نادیدہ نیم رطل کاغذ سوختہ یک اوقیہ اقاقیا ہفت اوقیہ عصارۂ لحیۃ التیس دو اوقیہ کوفتہ بیختہ بآب بارتنگ سرشتہ در سایہ خشک کنند و وقت حاجت از نیم درم تا یکدرم گرفتہ برنج فارسی دو مرتبہ شستہ و خشک کردہ و بآب مویز کہ با تخم سودہ باشند شیرہ برآوردہ صاف کنند مقدار نیم رطل و دران قرص مذکور آمیختہ حقنہ کنند و یا بآب بارتنگ یا بآب طبیخ سماق و آس رطب و پوست انار و گل سرخ خشک و جفت بلوط حل کردہ بکار برند و اگر قرحہ در امعای مستقیم باشد بنحویکہ شیافات را بسوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بردارند دم الاخوین صمغ بریان عصارۂ لحیۃ التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز مرداسنگ مربی نشاستۂ بریان شاخ گوزن سوختہ ہر واحد اوقیہ کاغذ سوختہ پنجدرم اقاقیا ہفت درم کوفتہ بیختہ بآب بارتنگ یا بآب عنب الثعلب یا بآب خرفہ سرشتہ بلوطہا سازند و بکار برند و ایضاً ضمادات معمول بسفرجل و قسب و پوست انار و اقاقیا و گلنار و سرکہ بیختہ و پست جو و رب غورہ و گل سرخ و آب آس آمیختہ استعمال کنند طبرے گوید کہ اگر سحج در شرج باشد از حدت خون یا از جریان خلاط حادہ یا از عفن یا از قرحہ دران غیر قرحہ بود اسیر نظر بسوی سبب فاعل کنند پس اگر سبب جریان دم حاد باشد نگاہ کنند کہ از کدام موضع جاری و دفع میشود بعدہ اگر در رای طبیب فصد واجب بود و بسبب کثرت مادہ و قوت صحیح باشد و در انجا مانعی نبود در فصد باک نیست بعد ازان تسکین حدت مزاج بماء الشعیر یا بآب پست جو حسب وجوب رای کنند و واجب نیست صاحب این علت را نوشانیدن چیزی از بزور و قبض طبیعت البتہ نشاید بہر آنکہ چون ثفل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التحام او منع کند و آنچہ ملتحم شدہ باشد آنرا بجراشد پس طبیعت او را معتدل دارند بلکہ اگر آنچہ جاری شدہ است حاد باشد عنایت بتسکین حدت او نمایند و بضد کیفیت او تبدیل کنند و برای این مثالی کہ متعلم بدان ہدایت یابد بیان کردہ میشود یعنی گمان کنند کہ خونیکہ از ماساریقا بسوی امعا جاری میگردد خون حاد یا خلطی تعفن در جگر یافتہ و جگر آنرا دفع میکند و یا زہرہ ممتلی شدہ و صفرا با خون آمیختہ بسوی امعا مندفع میشود پس بر اطبا واجب ست کہ اگر اندفاع این خون از کبد باشد دفعۃ آنرا قطع نکنند غیر آنکہ مریض لزوم چیزے نماید کہ مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر قاروره رنگین بود ماء الشعیر و ربوب قابضہ بیاشامند و تضمید کبد بدانچہ مقابل جوہر خلط باشد باید کرد و بعدہ چون کم شود و مادہ اصلاح یابد و حدت او زائل گردد در قطع آن باک نیست بہر آنکہ بقیۂ مادہ کہ اصلاح یافتہ طبیعت آنرا بطریق دیگر تحلیل کند و قطع این بتضمید جگر از اشیای قابضہ قاطعۂ اسہال مثل این ضماد کنند بگیرند لحم سفرجل مع پوست آن و سیب و برگ آس رطب و قسب یا حشف و صندل سرخ و قصب الذریرہ و عصارۂ لحیۃ التیس و سیح ماميثا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا مختلف بحسب غرض و ہمہ را باریک بسایند بعدہ بگیرند و قاق کندر و طراثیث ہر واحد دو درم و سائیدہ آمیزند بر جگر در خلوی معدہ از طعام بدان ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا سازند و غذا سماقیہ و مزورۂ رمانیہ دہند و اگر تپ و حرارت نباشد در خوردن گوشت شفنین بطور مصوص و کبک و تیہو و امثال آن باکی نیست پس اگر اندفاع صفرا باشد لزوم شرب ربوب و اکل مزورہ کہ حصرمیہ مبردہ نمایند و اگر احتمال بچۂ ماکیان یا تیہو کند آنرا بخورانند تا آنکہ سیلان منقطع گردد و سحج منعقد باقی ماند بعدہ آنچہ از مرہم و شیاف و تکمید و تقویت کہ در زحیر مذکور گردد استعمال نمایند و اگر سحج در معای مستقیم باشد باسباب فاعلۂ آن بنوعیکہ بیان کردیم نیز نظر باید کرد و در قطع سبب بر وفق عمل کنند و در تدبیر او غلط نکنند و آنچہ نوشتم تعدی ازان نمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند نظر کنند بسوی خون و ریم کہ در اسہال بر آید پس اگر وسومت و غرو بت بادی آمیختہ باشند بزور و سفوفات قابضہ نخورانند اگر در زمانۂ بعید اثر کند حقنہای مغریہ ملحمہ بعمل آرند کہ این آنرا اولی ست و بجہت قطع سیلان و اصلاح عفونت محتاج میشوند و نسخۂ حقنہ کہ درین نوع بعد اصلاح مادہ و قطع سیلان بدان حقنہ کنند اینست برنج فارسی مقشر مغسول بدفعات کثیر بریان کردہ و نیکوفتہ دہ درم جاورس مقشر نوع کبار آن بریان پنج درم جو مقشر بریان کوفتہ نشاستۂ بریان ہر واحد سہ درم گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و گلنار و دقاق کندر و عصارۂ لحیۃ التیس ہر واحد دو درم تخم حماض بریان کوفتہ سہ درم عدس مقشر بریان پنجدرم برگ مورد تر پنجدرم حب الآس دہ درم قرظ و طراثیث ہر واحد دو درم حشیشۂ معروف بلان کہ آن مثل شاخہای انگور میباشد و یا درخت قریب خود می پیچد و برگ او کم از برگ کدو میباشد یک باقۂ این ہمہ را مثل حقنہ بپزند تا مہرا شود و بعدہ بوزن سہ درم صاف کردہ و رہا دن آبگینہ یا اسرب یا آہن بریزند و بران دہ درم روغن گل خالص و دہ درم چربی گردۂ بزبی نمک و دو زردۂ بیضۂ کہ در سرکہ جوشانیدہ باشند و سہ درم کاغذ مصری سوختہ انداختہ حل کنند تا نرم و باریک شود پس بدان حقنہ کنند بدفعات در روز و شب و غذای او

تمیز اوضاع سحج

حریرهٔ متخذ از خندروس بریان و بیه گرده بز یا شحم بط یا چربی ماکیان باشد و اهل حران را حریره ایست که برای سحج میسازند و مریض را از آن بعد تقلیل مادهٔ سائل یا قطع آن می نوشانند و آنرا حساے مغربی نامند و می گیرند از جاورس بریان و برنج مغسول بریان و نشاستهٔ بریان و با شحم گردهٔ بز از آن حریره میسازند بعده بران اندک زیره بسرکه ترکرده بریان و قدری کشنیز خشک بریان انداخته بگرم مینوشانند و احیاناً غذای واگر درانجا مانعی نباشد شوربا ے لحوم میسازند و این شوربا در جمیع اقراح سحج مید هند بگیرند شفنین و فاخته و کنجشک و کبک و گوشت حمل وجدی و گوشت گاو خفیف و با سرکهٔ معتدل خوب بپزند بعد از ان شوربای چرب همه صاف کنند تا بغیر چرب باقی ماند پس مغز نان دران ثرید کرده بخورانند اگر مزاج او احتمال نماید اندک منیذ عفص قابض بنوشانند و ملاک امر در معالجهٔ این نوع درین موضع انیست که ذکر آن کردم و معالجهٔ قروح با معالجهٔ سحج بیان نمیکنم تا بر متعلم اشتباه واقع نشود واگر سحج در قولون یا در اعور باشد دلیل بران یکی از سه چیز ست یا آنکه انچه از وجع دران موضع ظاهر شود با اسهال خون و ریم بود و یا خروج خون و مده بعد خروج ثقل باشد و یا انچه با ریم و خون برآید رطوبت لزج بود نه شحم و دسومت بر آنکه انچه از سحج معای مستقیم خارج شود بادی دسومت و شحمیت بود و انچه از قولون و اعور برآید بادی رطوبت لزج بلا شحم و دسم باشد و این دلائل کافی ست و علاج این اگر در قولون یا اعور باشد قطع سبب ست چنانچه مذکور شد و قلب ماده و اصلاح آن بعده حقنه که ذکر کردیم چه بدین امعا حقنه بسهولت میرسد و وصول سفوفات بسوی آن بعید بود و حریره که ذکر آن نمودیم شدید التاثیر ست و ملاک امر در معالجه مراعات مزاج و قاروره و عضو باعث و عضو قابل ست و اطبای ناقص بر صاحب این مرض از چند وجه خوف می آرند از انجمله انیست که ایشان نوع این مرض و موضع آنرا تمیز نمیکنند و دران سیلان و رشح و حدت ماده و سهولت آنرا اعتبار نمی نمایند و هر نوع را از ین انواع بعلاج واحد معالجه میکنند پس یک مرض را دو مرض و بیشتر از ان میسازند واگر سحج در امعای دقاق باشد علامتش سه چیز ست که ذکر آن نمودیم یکی از ان الم دوم نوع اسهال سوم بودن خون و ریم اندک صاف که بدان خلط دسومت و رطوبت لزج مخلوط نباشد و علاجش قطع سبب و اصلاح خلط یا شعیر و آب سویق شعیر و مانند آنست و اغذیهٔ موافقه مثل سماقیه و رمانیه است و زیادت و نقصان بحسب حال از وجود تپ و عدم آن کنند و بالجمله مریض با وجود حرارت و تپ از مزورات عدول نکنند و از خوردن مصوص تیهو یا سماقیه اگر مانعی از ان نباشد و تپ و حرارت نبود منع نمایند بعد از ان سفوفات لینه مثل این سفوف دهند تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم حماض هر واحد دو درم گل سرخ تخم مرو تخم ریحان گل ارمنی و قرص طباشیر مختوم و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر واحد سه درم انچه بریان کردنی ست بریان نموده باریک بسایند بعد از ان بست درم اسپغول بریان کرده آمیزند و ازین سفوف هر روز پنج درم برب به یا رب غوره یا رب ریباس یا رب آس بدهند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و جائز ست که اندکی از کعک بریان مع بادام بریان یا حریرهٔ معمول از خندروس بریان و مغز نان بریان با شحم ماکیان یا پیه بز یا پیه گوزن دهند اگر درانجا تپ و حرارت مزاج نباشد و بعض اطبای متقدمین شحم گوساله و ایل چون درینجا تپ نباشد مناسب دانسته اند و پیه گوزن را در سحج تاثیر عجیب ست و اهل جند و نیشاپور را حسوی ست برای سحج دمی و سحج حقیقی و دوم آنرا استعمال میکنند و بزودی سحج شفا مییابد بگیرند سماق تازه منقی از تخم آن یک رطل در سه رطل آب شیرین و بهتر آنست که آب باران باشد یک شبانه روز ترکرده اندک بجوشانند و نیک مالیده اندک برنج فارسی مغسول و دخن مقشر شبانه روز خیسانیده خوب بمالند پس صاف نموده با شحم گردهٔ بز یا پیه ماکیان حریره بسازند و چون پخته شود بر آن اندکی از خرنوب نبطی کوفته بیخته تقلیلے ریزند یا شیده بنوشانند و ابو ماهر در انچه بران پاشند این ذرور افزوده بگیرند ماز و یک جزو و کندر یک جزو و اندکی افیون و بران بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده و تنکه مریض با سحج الم در یابد و در وصف این مبالغه نموده و این از اختراع اوست و یا از کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب زحیر چون قاروره رنگین نباشد و در معا سحج نبود و زحیر تنها باشد آنرا تناول کنند نسخهٔ آن بگیرند ماز و سبز منقی از حب او نیم درم و قاقی کندر دو ثلث درم تخم کرفس نیم درم افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شربتی از ان دو دانگ فقط در یک روز تا آخر بخشند و اگر سحج از زحیر شود امر کرده که بگیرند بیضه و سفیدی او برآورده بر آتش گرم کنند تا نفخ رقیق باشد بعده شربتی از سفوف مذکور بران انداخته مریض بخورد و این وقتی ست که تپ و حرارت مزاج نباشد و امر میکرد که بیضه در سرکه بجوشانند بعده زردی او برآورند و مزورهٔ سماقیه با تیهو یا کبک بحسب حال پخته میان زردی بیضه و مزوره جمع کنند و کعک ثرید کرده امر بخوردن آن کنند بلعقه و این تقویت علیل و قطع زحیر میکند اگر مریض را تپ و گرمی نباشد و از بیان سحج که در امعا باشد فارغ شدیم و فرع غریب که نوع دمے

سفوف زحیر

باشد و انبعاث آن از جگر بود بسبب ورم او و فساد جوهر او و مواضعی که بران جاری گردد سحج زا شد ذکر میکنیم و این نوع با قیام دم و سحج و ورم کبد جمع میشود و میان اطبا بنوع سحج مرکب با ورم کبد معروفست و آن چنان باشد که اکثر در جگر ورم بود پس بسوی امعا مواد بسیار حاد نازل شود دائم از آنکه مواد دم باشد یا غیر آن از رطوبات که در جگر جمع شود و بسبیل اندفاع در طریق عروق نیابد پس در امعا نازل شود و دران سحج و قرحه پیدا کند و موجب اسهال گردد و این قسم بسیار ردی و کثیر الخطرست و از علامات ظاهرهٔ این نوع اختلاط براز با ریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم بجس احیانا بود و علامت دیگر آنست که این نوع بی تپ نباشد و مودی باستسقای مرکب گردد و اگر طبیب رفیق ماهر نبود و کلام درین نوع مذکور شد چون با تپ باشد غیر آنکه اعادهٔ صورت این نوع چون با تپ باشد میکنیم و اندک از علاج آن بیان می نمائیم و اگر طبیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بسائطی که مسطور شد ممکن ست و بسبیل علاج این نوع آنست که طبیب بعلاج سحج مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه باصلاح جگر و تقویت و اصلاح مزاج آن مواظبت کند و آن اینست که ابتدا کند بنوشانیدن ماء الشعیر سحرگاه برناشته و چون این از معدهٔ او منحل گردد رب ریباس بقدر صالح بنوشانند بعده بمزورات معمول از سماق و انار روانه که دران به بسیار ریخته باشند غذا سازد و تفریق طعام او کنند و این نوع سحج آنست که جالینوس بقطع غذا ازان امر کرده چون در اول او یک روز یا دو روز باشد بعد ازان لزوم ماء الشعیر یا آب پست جو و تغمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و بگیرند پست شعیر حلال و آب انبرباریس اگر وقت او باشد و الا یا انبرباریس بجوشانند بعد ازان برگ آس رطب سوده و اندک گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک و قصب الذریره یا حشف یا قسب هر واحد قدری قلیل بران انداخته خوب بسایند و بر پارچه بهیئت کبد تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طبیخ ماء الشعیر برای این نوع یا پست جو اینست که بگیرند جو بریان و نیم کوفته یک رطل ازان بگیرند و از جماز خشک ده درم و انار دانهٔ ترش سه درم و خرنوب نبطی یکدرم گرفته وقت طبخ جو اندازند و در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند کمینیم دانگ ریوند چینی و یکدرم عصارهٔ انبرباریس و یکدرم طباشیر و همه را نیم کوفته در پارچه بسته وقت طبخ در جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک ازین ماء الشعیر بدفعات در روز و شب بدل غذا و دوا بنوشانند که آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تپ و اسهال کم گردد حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول بتخم حماض بدهند که این علت را صالح ست و تپ را زائل کند و اسهال قطع نماید و مزاج کبد باصلاح آرد و واجب نیست که در تغمید این جگر تقصیر واقع شود و ضعف او زیاده گردد و غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند بقدریکه جگر بر احالهٔ آن قادر باشد چون بسوی آن رسد و اگر مریض بقدر یکدرم ازان از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و باستسقا مؤدی گردد و هرگاه وزن غذای او بقدر قوت او نمایند و از مزورات و یا حسا سازند سالم ماند و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یکبار گوشت خوردند و ازان هلاک گردیدند و اگر درین ورم کبد نباشد در ابتدا مثل غسالهٔ گوشت تازه جاری شود و بعده غلیظ و ثخین گردد و بوی کریه آید پس بر طبیب واجب ست که درین همه احوال تامل نماید سیما درین نوع ایضاً او گوید که چون خون از جگر جاری شود و امعا بجز اشد این دلالت کند بر آنکه خون در جگر محتقن شده و حدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده بسبب مخالطت اخلاط عفنهٔ حریفه پس هرگاه از کبد جاری شود بنا بر حدت خود مورث سحج گردد و جگر درین حال خالی ازان نباشد که آن بنفسه متالم و متورم گردد یا متالم نشود بنا بر قوت غیر از آنکه این خون فاسد را بسوی امعا دفع کند و این خون آنست که چون بدیگر اعضا منصب شود مورث حمره و فلغمونی یا دبیلات و خراجات عظیمه و اشباه آن گردد و چون در امعا جاری شود سحج دران احداث نماید و معالجهٔ این نوع معالجهٔ سبب ست تا علت منقطع گردد و قطع سبب مرض کنند تا آنکه زائل شود پس واجب ست که نظر بسوی مریض و مزاج و سن و مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست او نمایند و این فصد با وجود قیام دم مثل فصد صاحب رعاف مفرط ست و درین سه غرض ست یکی جذب ماده بسوی اعضای علیا که آن قوی ست تحلیل و تلطیف او بطریق دیگر کند پس بوجه دیگر منحل شود دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد سوم اخراج بعضی از عفونات با خون و اگر قائلی گوید که جالینوس اخراج خون چون متعفن شود بفصد منع کرده پس گویند که میان تعفن خون و میان آنکه گویند که دران عفونت حاصل شده فرق ست چون همه خون متعفن باشد طریق در اصلاح اخراج او بفصد نیست بلکه در تبدیل او و اصلاح عفونت او باغذیه و ادویهٔ موافقه سعی کنند بر آنکه چون بفصد خارج کنند امید نیست

کہ بقیهٔ اصلاح خونی که متولد شود نماید و چون اصلاح غذا و تعدیل کبد نمایند بچیزیکه اصلاح خون جگر کند لازم گیرند و در جگر خون صحیح پیدا گردد پس مادام که مختلط بدم
فاسد عفن شود و طبیعت قوی بود و فصد آن را ضعیف نکرده باشد آن فضول را بعرق و بخار و رسوب نضیج از طریق بول دفع کند و در عروق و کبد دم صحیح
حاصل شود و ازین جهت جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده و اما کسی که عفونت در خون او حاصل شود و از فصد او
منع نکنند بهر آنکه بعض عفونت از فصد خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در آنجا خون صحیح باشد پس دم صحیح با وجود قوت طبیعت
اصلاح آن نماید و مثال این مستسقی لحمی ست که رطوبت در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر او اصلاح یابد و خونیکه
در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت آن بقیه را اصلاح بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و در امعای او جاری
شده بخراشد بسببی که ذکر آن کردیم بعد آن ازان تضمید کبد او بچیزیکه مقوی و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند لحم سفرجل و پوست آن ده درم مغز سیب
ده درم برگ. س رطب بیست جو مرتبه ده درم بریان کرده هر واحد پانزده درم قسب یا حشف سه درم صندل سرخ و سفید هر واحد دو درم فوفل دو ثلث
درم همه را سائیده آب آس رطب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در خلو معده از طعام ضماد نمایند و از امر سحج با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخورانند
اگر قاروره رنگین و در آنجا تپ باشد بر ماء الشعیر یا آب بیست جوانه ختہ حسب وجوب حال بدهند و اگر تپ نباشد و قاروره رنگین نبود و در آنجا اندک
تشنگی باشد این سفوف بر رب به یا رب آس دهند و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس ست و نسخهٔ سفوف انیست بارتنگ بریان و نشاستهٔ بریان
هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص نیم درم کهربا دو ثلث درم گل سرخ یک نیم درم همه را سائیده بزرقطونای بریان ده درم آمیخته سه درم
حسب حال و وقت بخورانند و غذای او مزورهٔ سماقیه یا رمانیه یا بعصارهٔ زرشک سازند که باین طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف
تخم سحج شود و اگر کبد اصلاح پذیرد و تپ و حرارت زائل شود و سحج باقی ماند بموضع سحج نگاه کنند و استدلال بر معرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی
اسهال او که اگر خون رقیق تا ثخین مختلط با ریم بغیر رطوبات کثیر و لزوجات برآید و در آنجا درد نباشد که ازان استدلال کنند پس سحج بلا شک در امعای علیا باشد
و اگر وجع ثابت با تپ بود و از استدلال مستغنی باشد و اگر خون مختلط برطوبات لزجه و بجه هر گچی عزوی بر آید و بسیار باشد استدلال کنند بر آنکه سحج در امعای غلاظ
ست و اگر وجع باشد حاجت باین استدلال نباشد و اگر وجع در مواضع مختلفه بسوی فوق و اسفل و نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف ست
و اگر وجع نبود نظر کنند بچیزیکه خارج شود پس اگر از جمیع انواع بعض آن ببعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلفه است پس اگر
سحج بعد صلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنهٔ که بیان کردم بعمل آرند و آن انیست که روغن گل و بیه بز جمع کنند و زیاده
و کم کنند دران بحسب حال و اگر در امعای علیا باشد لزوم مغریات از سفوف مثل تخم بارتنگ و نشاسته و صمغ و اسپغول و مانند آن نمایند و اگر در مواضع
مختلف باشد اول بحقنهٔ که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده بسفوف گل ارمنی و قبرسی و مختوم و سائر بزور چنانچه شرح آن نمودیم علاج کنند و هرگاه در آنجا استرخا
باشد در سفوف گل سرخ و گلنار و قرظ و طراثیث زیاده نمایند انیست طریق معالجهٔ سحج چون از جریان خون حادث از کبد باشد و اما هرگاه از انفتاح افواه
عروق امعا باشد نظر بسوی مریض کنند پس اگر متحمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن بعد ادوا الطریقیکه بیان کردیم باید کرد و تغیر معالجهٔ او بحسب موضع
مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد حقنه او به تهو مصوص بآب سماق و آب غوره و انار دانه و سرکه ممزوج کنند و اگر در آنجا تپ باشد این شوربا
ندهند و برای او فلوج از برم و برگ بادرنجبویه و برگ ریحان و برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب به و سک بریان و مشک و کافور مرتب
سازند و در شیشه اندخته دائم امر بشمیدن آن کنند و اگر تپ و حرارت مزاج نباشد جالینوس درین علت اجازت شرب شراب عفص سود قابض داده و ذکر
کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت تبعض نماید و در قوت مریض افزاید و درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیار می آرد بر است که جریان خون از کبد یا از دهن
عروق باشد و گفته که این مرض ضعیف میکند بخروج خون بسیار که سبیل و آن باشد که منصرف شود بسوی بدن و اما آنچه که از جریان اخلاط حادثه حادث میشود مریض را
بسیار ضعیف نمیکند زیرا که خونی که ازین موضع جاری میشود اندک میباشد و سبیل و نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول واقف در شعب عروق ست پس
خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حقنهٔ بیان نموده که قبض افواه عروق کند چون منفتح گردد و بسیار عجیب و مجرب ست و این همانست که ذکر کردیم و اما
آن سکنیم و زیادتی که دران فرموده اند درین موقع بیان مینمائیم نسخهٔ آن بهٔ سحج مغسول بدفعات کثیر بریان کرده بست درم جاورس مقشر بریان تخم مویز

باریک سوده حب الآس جفت بلوط نشاسته بریان و صمغ عربی هر دو سوده هر واحد پنجدرم دو درم نشاسته و صمغ اختیارست که با دیگر ادویه بجوشانند یا بر حقنه
بعد طبخ و تصفیه بپاشند و قرظ و طراثیث هر واحد سه درم تخم بارتنگ بریان پنجدرم گلنار گل سرخ هر واحد دو درم عصارهٔ لحیة التیس هفت درم این همه را
بپزند تا مهرا گردد و پس هفتاد درم ازان صاف کرده در هاون بریزند بران زردهٔ بیضهٔ سه عدد که در سرکه خوب جوشانیده باشند و دو درم کاغذ سوخته
و اقاقیا و انزروت و دم الاخوین هر یک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بوزن ده درم روغن گل خالص بران ریخته یکبار یا دو بار بدان حقنه کنند بعده ده درم
پیه گردهٔ بز افزوده و در موضع دیگر پیه گوزن و در موضعی پیه بط و مرغابی و ماکیان ذکر نموده و دار ییاسوس درین حقنه ازین شحوم جمع کرده و بران روغن
گل که بعصارهٔ لحیة التیس جوشانیده باشند ریخته و دران دو دانگ مازوی سوخته در سرکه سرد کرده زیاده نموده و بعد ازان بدل مازو اقاقیا کرده
و این حقنه درین مرض برای قبض دهن رگها و قطع خون تاثیر نیک دارد و اما سحجی که آنرا حقیقی نامند از جریان اخلاط حاره یا از قرحهٔ خارج در امعا باشد
علاجش اینست که نگاه کنند که آیا با وی تپ و حرارت یا عطش و لهیب هست یا نه اگر نباشد بسوی برازکه با خون در ریم خارج میشود نظر کنند پس اگر مجتمع باشد
سفوفیکه ذکر آن کردیم بر ماء الشعیر اندخته بخورانند و غذای او مزورهٔ زیرباج سازند و اگر براز رقیق بود سفوف مذکور بر آب پست جو اندازند و غذای او سماقیه
و رمانیه سازند و چون حموضات بر موضع سحج جاری شود و ایذا و لذع بدان رساند عوض حریرهٔ معمول از جاورس و کعک و مانند آن و هند و ام ضعف ذکر کردیم
و حفظ قوت یا به تیهو هنگام عدم تپ یا شوربا وقت تپ کرتپ را زیاده نکند و اگر تپ از استعمال شوربای تیهو زیاده شود ترک استعمال آن نمایند و حفظ قوت
او بدانچه ممکن باشد از عصارات و نقوع و روائح طیبه کنند و هر گاه قرحه متعفن گردد و با تسلیع ابتدا کند بران از کثرت نتن و بوی بد و فساد او استدلال نمایند و درین
موضع بقراط ذکر کرده که چون قرحه و سحج ابتدا کند و اول انچه با سهال برآید خلط سوداوی باشد خون بود منذر بهلاکت شود و اگر اول انچه خارج شود خلط صفراوی مختلط با خون بود
و چون اسهال بخلط رطوبی منتهی شود منقطع گردد بعده در موضع دیگر گفته کسی را که خلفه باشد و اول خلط سوداوی برآید دلیل هلاک باشد بعد ازان گفته که هر گاه قرحه تعفن
پذیرد از استعمال زرانیخ چاره نباشد و جالینوس قرص زرنیخ بیان نموده که بر حقنهٔ مذکوره اندازند و آب زیتون ملح ستوده و بعد او از اطبا وصف مانون کرآن آب
سمک ست باین قرص کرده اند و نسخهٔ قرص اینست زرنیخ سرخ و زرد هر واحد سه درم و صلایه بسایند و بسرکهٔ کهنه یک مرتبه یا دو مرتبه تسقیه نمایند بعده خشک کرده باریک بسایند و
بحریر بیزند بعد ازان از آهک نا دیده دو درم و از اقاقیا و دم الاخوین و عنزروت هر یک یکدرم گرفته همه را بسفیدی بیضه سرشته بوزن یکنیم درم قرص سازند و در سایه خشک کنند و یک
قرص ازان سائیده بر حقنهٔ مذکور وقت استعمال حقنه اندازند و بعض اطبای بعد او طبیخ زرنیخین با حقنه تجویز کرده اند و طبیخ آنها الطف بود و غیر آنکه جرم آنها باید که اکثر باشد

علاج سحج و قرحهٔ امعای بلغمی

تنقیهٔ بلغم کنند و منع انصباب آن نمایند بعد ازان علاج سحج از جا رتخم و سفوف مقلیا تا کنند و این دوا سحج بلغمی را نفع کلی دارد و هلیلهٔ سیاه بروغن بریان کرده بسایند
و همچنان جند سفید آمیخته بقدر شش ماشه بخورند و گاهی با دیان بریان بهوزن هلیله داخل کرده میشود و مر و مقل و حب الغار درین نوع از تجارب اطبا کی
ست و بقول شیخ اگر سحج بلغمی بود واجب ست که ابتدا بعلاج او بچیزی کنند که قطع بلغم و اخراج آن نماید و ازان راحت یابد و غذا بمثل آن دهند حتی که غذای
او نیز ماهی شور و حاب و خردل و سلق و مری و کوامیخ باشد و نانخواه و از مثل انار دانه بمویز مع ابازیر و خردل و انچه قطع کند بسازند و چون کثرت
تغذیه بگندم بریان کنند و چیزی از ادویهٔ مائل بحرارت مثل جوزی و فلافلی تناول کرده باشد بدان انتفاع یابد و بعضے اطبا ذکر کرده اند که بعضے کسان
را که قروح امعا بود بجاورس و شیر منتفع گشتند آنرا هر روز با شراب خوردند بعده غذا بگندم بریان کردند و این چند روز بعمل آوردند و صحت یافتند و میتواند که آن
قرحه ازین قبیل باشد و اطبا ذکر کرده اند که شخصے علاج ذوسنطاریای کهنه بعلاجی میکرد که در یکروز قی میکرد و یا صحت حاصل میشد و آن نان با پیاز حریف
میخوراند و دران روز آب کم میداد و فردای آن با آب شور حاد حقنه میکرد و از پس او حقنه بدوای قوی از حقنهای مدمله مینمود پس اگر بیمار متحمل وجع چیزیکه
معالجه بدان میکرد میشد صحت می یافت و الا می مرد و حقنهای ایشان مثل این حقنه باشد مرزنجوش زیره نمک برگ دهشت رطب شبت سداب اکلیل الملک
هر واحد اوقیه مویز دو قسط در زیت بپزند تا دو ثلث برود صاف کرده آن زیت را بطور حقنه استعمال نمایند و ایضا حقنه بطبیخ برنج ایشان را نفع کند
و گاهی دران ماهی شور و خل میسازند و این قیروطی درین نوع مرض موصوف ست بگیرند خرمای لحیم دو نیم رطل بمصطگی یکنیم اوقیه و شبت تر شش اوقیه و صبر یک اوقیه و
موم ده اوقیه و شراب روغن گل بقدر کفایت و گاهی در بزور مستعمله این حرف داخل کرده میشود خصوصا چون برودت محسوس گردد و بلغم زجاجی باشد گیلانی مینویسد که گاهی

سحج از بلغم شدید اللزوجت تشبث بسطح امعا حادث شود و چون منقلع شود امعا بخراشد و علاجش اولا ازالهٔ سبب ست بآشامیدن مطبوخ هلیلهٔ سیاه و مویز و خیارشنبر بعده خوردن بزورلعابیه و احتقان بحقنه های لینه که مسخن نباشد چه مسخنات بلغم رقیق را منحل سازد و کثیف آن تشبث باقی ماند و آن مضرست واز اشربهٔ نافعه شربت حب الآس ست و این قرص بدهند اگر قراقر و نفخ و مغص با سحج بلغمی باشد و ثابت بن قره آنرا ذکر کرده زیرهٔ سیاه و کرویا و کشنیز کوفته همه را در سرکه یک شبانه روز ترکرده خشک نموده بریان کنند برگ سماق و پست کنار دگاهی بدل پست نیم وزن آن گلنار میکنند از هر واحد یک جزو حب الآس دو جزو کوفته بیخته در آب اسپغول رطب سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و این حقنه را نیز ستوده برنج جاورس بلوط کوفته و اندک برگ آس همه را بپزند تا مهرا گردد و آب او چهار اوقیه گرفته دران زردی دو بیضهٔ بریان حل کنند و بهتر آنست که بیضه را بسرکه بجوشانند و چند درم روغن گل خام و گل ارمنی سفیداب کاغذ سوخته دم الاخوین هریک یکدرم اقاقیا نیم درم داخل کنند و اگر زحیر و درد دران شدید باشد نیم دانگ افیون داخل سازند و اگر دران بیه بز اضافه نمایند نفع عجیب نماید و اگر احتیاج بزیادت قوت آن افتد عصارهٔ لحیة التیس و حیرک که سبب چکتی و نبه جمع میشود هردو سوخته مازو سوخته در سرکه سرد کرده کهربا سندروس نشاستهٔ بریان داخل نمایند و این دوا نیز بسیار نافعست و آن در قول سعید بیاید و اما سحج حادث از مادهٔ بلغم مالح بورقی که فعل صفرا میکند علاجش نیز بعلاج سحج صفراوی کنند سید جرجانی گوید که اگر ریش روده از بلغم شور باشد طعام او از قلیه گندنا فرمایند پیه بز و کرنب دوباره پخته و آب تازه کرده و هم پیه بز پخته و اگر گوشت دهند گوشت خرگوش یا کنجشک یا قنبره بریان کرده و توابل او زیره و کرویا و انیسون و انجدان و قرنفل باشد و از شرابها بیه و شربت مورد و دهند و آین دوا درین نوع سودمند بود صمغ عربی بریان مصطگی هلیلهٔ کابلی بروغن گاو بریان هریک پنجدرم تخم کتان بریان تخم مرو بریان تخم سپندان بریان ریوند چینی انیسون هریک سه درم سوای سپندان همه را کوفته سه درم با شربت مورد بکار برند نافع بود و ایضا بگیرند سپندان بریان ده درم کرفس بریان نانخواه بریان حب بلسان هریک پنجدرم زیرهٔ مدبر هفت درم کرویای بریان هفت درم صمغ بادام ده درم بغیر سپندان همه را بکوبند شربت سه درم با بیه باشد سمرقندی گفته که بعد ازالهٔ سبب باستفراغ بلغم و منع انصباب آن بزور لینه که آن را غروبت باشد و مناسب این نوع سحج بود چون تخم ریحان و بارتنگ و بادروج و تخم مرو و مانند آن دهند و این حقنه بعمل آرند حب الآس پوست انار جفت بلوط در آب جوشانیده صاف نموده شب و کاغذ سوخته و زعفران و سفیداب رزیزه باریک ساخته آمیزند و حقنه کنند و وزن این ادویهٔ آمیختنی نسبت با دویهٔ جوشیدنی سوم حصه باید و کمی و زیادتی ادویه و وزن برای طبیب ست حسب ضعف و قوت مرض و مریض تفرق نماید و اینجا که درد قوی باشد و مریض در اضطراب بسیار بود باید که بقدر نیم درم افیون بل کمتر از آن و یا اندکی بزرالبنج درین حقنه بیامیزند تا فی الفور تسکین وجع نماید نجندی مینویسد که جلاب از بادیان و حرف با نبات و بزور حادهٔ لعابیه بدهند و غذا لحوم ماکیان یا تیهو دراج باشد و برنج و جاورس نخود آنند و اخراج بلغم بفلوس خیارشنبر و گلقند بغدادی دریوند کنند و بعض فاضل گفته اندکه جمیع اطبا برای این نوع سحج یا آنچه از رطوبات مالحه باشد ادویهٔ جالی ملطف رطوبات لزجه که آن سبب سحج بود و مزیل آن مثل خردل و زیره و انار دانه و بادیان ستوده اند و در استعمال اینها نظرست بهر آنکه این ادویه گاهی امعا را ایذا رساند و بخراشد پس سحج زیاده گردد و آن رطوبات حدت زیاده کسب کند و خراش قوی آرد فتامل ذلک سعید نوشته که اگر سحج حادث از خلط بلغمی باشد بگیرند تخم ریحان بریان و تخم مرو بریان هر واحد دو درم کشنیز خشک و بلوط هر دو در سرکه تر کرده خشک نموده بریان هر واحد سه درم حب الآس یکدرم گلنار یک مثقال جرش نمایند و سحرگاه دو درم از آن با آب سیب بخورانند و غذا تیهو مطجن یا چوزهٔ بریان یا لحم عصافیر دهند و اگر مزاج بارد باشد یا بزیره حاره مثل کرویا و زیره و کشنیز ساخته بدهند

علاج سحج و قروح امعای سوداوی

تنقیهٔ سودا و منع انصباب آن کنند و تقویت طحال نمایند بعد از آن سفوف طین با دویهٔ لعابیه و مغریه و مانند آن بهدانه و رشتهٔ خطمی و شربت بنفشه و چهار تخم خورند و مجتنب از حموضات نمایند و اصلاح غذا بدانچه مولد سودا نبود باید کرد و اگر سحج در امعای سفلی باشد احتقان بحقنهٔ لین مغری مثل آب مطبوخ برنج که دران صمغ عربی و کثیرا دم الاخوین و گل ارمنی و نشاسته باریک سائیده و زردهٔ تخم مرغ آمیخته باشند نمایند و تقلیل غذا فرمایند و گل مختوم و مرداریه درین نوع از مجربات انطاکیست و بقول حکیم شریف خان چون فصد مناسب انند و شرائط او مساعد باشد فصد باسلیق بگشایند بعد از آن اسلم وگاهی دران فم معده ضعیف میشود و بجوارش مصطگی و مانند آن تقویت دهند و تقویت طحال تمریخ روغن مصطگی معمول از روغن گل نمایند شیخ میفرماید که در سحج سوداوی بعد علاج اسهال سوداوی طحالی که مذکور شد و بعد اصلاح تدبیر نفع میکند اکثر اسوف طین و صاحبان اور احقنه های برنج که دران ادویهٔ عطریه و بزور حارهٔ لینه و مبردهٔ قابضه باشد و دران روغن گل و زردهٔ

بیضه دخل کرده باشند نافع بود واغذیۂ ایشان مولد خون صالح باشند مصنف تره میح گوید که علاج مجمل آن قطع سبب ست وآشامیدن جلابات از نبات وچهار تخم روغن بادام شیرین چکانیده وغذا ماء الشعیر وماش لحوم چوزهٔ مرغ ودراج وجگر ماکیان فربه واندکی از زنان میده وسفیدۂ بیضهٔ نیم برشت وتنقیهٔ طحال واصلاح تدبیر واجتناب از ترشی وآما مفصل تنقیهٔ طحال ست بدانچه در امراض طحال مذکور شد وخوردن این سفوف طین نسخهٔ آن بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکجزو صمغ وگل ونشاسته را جرتیش بکوبند وتخمها را متوسط بریان نمایند وآمیخته بروغن گل چرب کرده استعمال نمایند شربتی ازان سه درم برب آس واین سفوف اکثر انواع سحج واسهالات صفراویه را نیز نافع ست وافعال این سفوف تا ده ماه بعد یوم ترکیب آن باقی می ماند وایضاً انچه آنرا نافع بود سفوف بزر درست وآن این نوع سحج در ریاح وتفخ را نفع کند صفت آن کرویا یا انیسون زیرهٔ کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس هریک دو درم قرنفل نیم درم زنجبیل دارفلفل هریک دو دانگ شکر بست مثقال کوفته بیخته شربت دو درم وباید که شراب در اکثر انواع سحج ننوشند مگر آنکه چون بادی حرارت نباشد ودرین هنگام اندکی ازان بالعیۂ قابضه بیاشامند ابوالحسن نوشته که اگر سحج حادث از مرهٔ سودا باشد علاجش اخذ بزرقطونای بریان وتخم مرو وتخم حماض ونشاسته وصمغ عربی وگل ارمنی و اقصارهٔ بارتنگ مع شاهبلوط بریان برب به کنند وبعد آن ماء الشعیر بگل ارمنی وصمغ عربی بنوشند وآب بارتنگ برب آس استعمال نمایند

علاج سحج و قرحۂ امعا از ثقل یابس

علاجش بعلاج قولنج سدی وزحیر کاذب کنند ومرطبات ملینه چون لعاب بهدانه واسپغول وشربت بنفشه وروغن بادام ومانند آن ولعابات حاره وباردہ چون خطمی خبازی بزرقطونا سپستان ریشه خطمی بهدانه وغیره بادویۂ ملینه مثل گل بنفشه وانجیر وگلسرخ وغیره آمیخته بدهند وگویند که شیر مادهٔ گاو نیم پاؤ با ترنجبین سه توله وروغن بادام یکتوله دادن مفید بود ومغز خیارشنبر نیز توان داد اما دیگر مسهلات قوی وبعضی مثل هلیله وجز آن ندهند وپیش از نقای امعا از ثقل چیزی قابض نباید داد مگر وقتیکه امعا از براز خشک پاک شود وسحج باقی باشد مغریات ولعابات واطلیان وبعض قوابض استعمال توان کرد وبقول شیخ علاج سحج ثقلی بدانچه تلیین طبیعت نماید وورای لین نه دسومت وتغریه وازلاق باشد باید کرد واقدام بر طعام مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت ومثل شوربای خروس پیر ومثل شوربای اسفیدباج معمول از چوزهٔ مرغ نرم گوشت وفربه نمایند وحقنه های ملینه از عصارات مغریه مزلقه بروغن گل وزردی بیضه ومانند آن استعمال کنند وگاهی نفع میکند چون این سحج طول نماید این دوا بگیرند بزرکتان وبزرقطونا وتخم مرو وتخم خطمی ولعاب انهابتانند وقبل طعام بنوشانند که این جامع ازلاق وتسکین وجع وتغریه ست وتناول آلو بخارا قبل از طعام گاهی ازالۂ این عارضه میکند سمرقندی وعلامه گویند بباست که طبیعت بعد اخراج ثقل خشک میباشد وسبب سحج در امعا هنوز باقی بود واز موضع سحج خون وخراطه سیلان میکند وطبیب جاهل می پندارد که اسهال ست وبرای امساک او قابضات استعمال میکند واحتباس براز وجفاف او زیاده میشود ومودی بقولنج وزیادت سحج میگردد ومریض هلاک میشود وپس باید که تا از اخراج جمیع اثقال یابسهٔ مسددهٔ ساحبه خاطر جمع نشود استعمال قابضات تمایند وبعد ازان هم بتدریج دهند وعلاجش تلیین شکم بمزلقات مثل لعابات وشربت بنفشه نمایند سوای مسهلاتیکه بحدت خود معا را بجراشند وازقوابض چیزی ندهند مگر بعد نقای امعا از ثقل یابس بدان حقنه کنند اگر خروج خون وخراطه باقی بود ومحشی شرح اسباب وعلامات مینویسد که اغذیه وادویۂ نافعه درین نوع همه انچه دران تلیین وازلاق بود مثل آنکه در قول شیخ گذشت وآب سبوس گندم بشکر وروغن بادام وتخود آب ست واگر خوف عود قبض باشد ماء اللحم با بازیر مناسبه دهند وآب خالص نباید نوشید بلکه با چیزی از شربت بنفشه یا شربت انجیر یا جلاب جالینوس گفته که چون مزاج حار باشد باید که قبل طعام تنقل تیخ عدد تا ده عدد آلو در جلاب خیسانیده نمایند واگر دران چیزی از آثار حرارت ظاهر نشود تیخ یاده دانهٔ انجیر بخورند وگویند که اگر زردی بیضهٔ نیمبرشت سه یا چهار قبل طعام متصل بدان تناول نمایند قبض دور کنند وبقول شیخ نوشیدن آب لو وخوردن اجاصیه بسرعت شفا بخشد وسید گفته که تخم کتان وحلبه وحب الرشاد مساوی بجوشانند تا لعاب برآید پس ده اوقیه ازان با روغن کنجد وسه اوقیه عسل گرفته نیمگرم بنوشند واین دو مرتبه بعمل آرند که ثقل را بسرعت بلغزاند خجندی گوید که آب نقوع آلو بخارا با لعاب اسپغول وتخم خطمی بنوشند ویا صباح جلاب با زعناب وتخم بارتنگ وتخم مرو وتخم ریحان که در روغن بادام شیرین بریان چکانیده باشند بیاشامند وتلیین بترنجبین وفلوس خیارشنبر کنند وغذا بچوزهٔ مرغ نمایند وبعضی گویند که ادویۂ لعابیه مزلقه مثل لعاب بهدانه واسپغول وریشه خطمی تنها یا با چهار تخم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده ویا با شربت بنفشه بنوشند واگر این مزلقات فائده نکنند مغز خیارشنبر را دران لعاب حل کرده صاف نموده روغن بادام یا روغن گل آمیخته بیاشامند بالجمله اول شکم را نرم باید کرد واین چنان باشد که شربت بنفشه مکرر چهار توله در گلاب نه توله بدهند ویا شیرهٔ گل بنفشه یکتوله گل سرخ نه ماشه گلقند چهار توله لعاب اسپغول وبهدانه وریشه خطمی هریک چهار ماشه

شربت بنفشه چهار توله بزر قطونا و بالنگو هر یک نه ماشه کف کرده بدهند یا شیر مادهٔ گاو نیم آثار ترنجبین سه توله و یا شکر سرخ و روغن گاو سه توله و یا روغن بادام داخل کرده بنوشانند در یک روز رفع سحج مینماید والا از بهدانه و ریشهٔ خطمی و تخم آن و خبازی هر یک چهار ماشه گل بنفشه یک نیم توله سپستان شصت عدد مویز منقی دو توله در گلاب بکنیم پاؤ دم داده لعاب از شیر نیم آثار بپزند که بنیمه آید خیار شنبر هفت توله ترنجبین نه توله گلقند پنج توله روغن بادام یک توله اضافه نموده بنوشانند و بجای آب گلاب دهند و وقت شام غذا شلهٔ اسفاناخی مرغن دهند و صبح خمیرهٔ مغز تخم کدو و پزدیه هر یک ماشه لعاب اسپغول و ریشهٔ خطمی هر یک پنج ماشه در گلاب بکنیم پاؤ شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان و بالنگو هر یک نه ماشه و غذا بدستور دهند و بعد زوال مرض و سه روز متواتر در بارده یا گلاب استعمال نمایند

علاج سحج و قرحهٔ امعا از تناول ادویه سمیه

قی کنانند و شیر تازه تنها یا با دوای تریاقیه و حریرهای مغزی مبرد که از نشاسته و تخم ریحان و قفیره و شکر و غیر آن ساخته باشند تا آنکه درد تسکین یابد و دیگر معالجهٔ آن از مبحث سموم گرفته بعمل آرند ولیکن جهت زوال سحج سفوف طین و سفوف مقلیا تا بارد و العیه بارده دهند و غذا برنج با شیر خورانند و گویند که آنچه از شرب شراب بود فصد صافن نیز جائز ست و مجرب و کثیر الطبا شیر سپید مکد ماشه با خمیرهٔ مروارید نه ماشه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند بالایش شربت سیب شربت خشخاش هر یک دو توله با عرق بید مشک و عرق کیوڑه و عرق گاؤزبان هر یک پنج توله تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بنوشند و غذا پلاؤ با جغرات گاوی دهند و باقی تدبیر آنچه در صفراوی گفته شد بعمل آرند طبری گوید چیزیکه انسان خورد خالی نیست از آنکه مصلب مخشن باشد مثل حبسین و مرداسنگ و مانند آن و یا حریف قطاع اکال بود مثل خاکستر غوک و شک حرانی که آن نوعی از دوا و الفارست و یا مثل اشیای قاتل بصورت چون سموم قویه و دوا اشیای قاتله درین موضع کلام نمی کنیم و اما اشیای مصلبهٔ مخشنه بباست که سحج آرند بهر آنکه امعا و دهن گهارا صلب کنند پس رعروق فضول بند شود و بعده منفجر شوند و مواضعی را که بران جاری گردد بخراشد نفس مرداسنگ این فعل کند و حبسین نیز و هر شیئی که این فعل کند باید که مداوات او بمداوات این هر دو چون سحج آرند قیاس کنند و سحج میکنند این هر دو چون علامات او باقی باشد او آنست که موضع امعا صلب شوند و الم شدید ظاهر شود و زبان گران گردد و چشم غائر شود و بعده مثل خون سحج منفجر گردد چون از افواه عروق باشد و چون سبب ثابت شود پس بضرورت از فصد چاره نبود تا فضول کم شود و بعد از ان شیر تازه دوشیده بیاشامند و اگر چه در اسهال و زیادتی شود و اگر قی کند سبب عافیت باشد زیراکه فضول با علای بدن منجذب شود و بعده حفظ قوت مزاج او نمایند و ماء الشعیر سادج بنوشند و از حموضات البته پرهیز کنند و چون غائله باد تسکین یابد درین هنگام بجمیع تغریه و السحام و اوامال کند علاج نمایند و آنچه در معالجهٔ این نوع زیاده میکنند فصد و قی و نوشیدن شیر تازه است و اما سائر معالجات قریب از معالجات سائر انواع سحج ست و از حموضات اجتناب کنند که آن در صلابت مواضع بیفزاید و چون درد تسکین یابد و الم کم گردد این حریره بهر او بسازند شیرهٔ جو بعد طبخ برآرند و با نشاسته جمع کنند و دران پیه گردهٔ بز تازه داخل کرده حریره چرب مرتب ساخته نیمگرم بنوشند و ابن سیار چون میدانست که سحج از نوشیدن چه چیست بر حریره از پیه بز روغن گل میکرد پس چون امر بزرگ شد سحج زیاده گردد بموضع سحج نگاه کنند اگر در امعای دقاق باشد بزر و رد و صمغ و نشاسته و کتیرا بروغن گل خورانند یا این بر آب پست جو انداخته بنوشانند و معالجهٔ مثل علاج سائر انواع سحج نمایند و اگر تپ نباشد و در نوشیدن بعینه امیبرشت باک نیست یا این بزور بران اندازند و اگر تپ باشد بر آب پست مع این بزور لیکن اقتصار و رزند و اگر سحج در امعای غلاظ باشد چیزی از بزور زند نهند و احتقان بحقنه مرهم باین نسخه کنند بگیرند موم روغن هر روغن گل و بران سفیداب و اندک مرداسنگ انداخته صلایه کنند تا مثل مرهم گردد و بعده این حقنه بپزند بگیرند جاورس بریان مقشر و عدس مقشر بریان و برنج فارسی بریان و این هر سه را مثل برنج رقیق بپزند و چون مهرا شود خوب مالیده از پیه ویزن موی بوزن هفتاد درم صاف کنند و بران ده درم روغن گل انداخته و از ان مرهم وزن سه درم داخل کنند و در صلایه حل کرده بدان حقنهٔ نیمگرم نمایند و لزوم این حقنه کنند و تا ممکن بود با شیای شدید القبض مثل جفت بلوط و حب الآس حقنه نکنند و در حقنه را چیزی از ان داخل نمایند و اگر سحج قریب از شرج باشد بسیار سلیم بود و علاجش بمراهم ملحمه مدمله کنند و غذای این نوع بعد از حریره که ذکر آن کردیم برنج و جاورس هر دو رقیق بپزند و بران اندک پیه گردهٔ بز اندازند و چون سحج زائل گردد و اسهال منقطع شود لزوم کشکیه و خشراب سلس نمایند پس این نوع سحج چون از شرب چیزی محلل قوت باشد چنانچه دیاسقوریدوس گفته که حشیشهٔ حامعنه که سحج کند باسقاط قوت نه بطبع خود قتل کند و اگر ممکن بودی که مریض را قوت مع قیام مرض رسیدی می بایست که از ان غذای مقوی قطع نکردندی غیر آنکه این ممکن نیست بسبب زیاده کردن آن در مرض او و چون مرض زائل شود از تقویت او در نیوقت چاره نباشد و اگر سحج از اشیای

حریقیه اکالهٔ قطاعه باشد باید که مریض را روغن زرد نیم گرم بدفعات کثیره نوشانند بعده ازان غذا یک شبانه روز قطع کنند تا قی کند یا نه و اگر خون قی کند آن علامت هلاکت
بود و در جمیع هر دو حال در اول و این ثانی چون نکایت در معده باشد تحمل کنند و اگر در فم معده بود مریض بغشی هلاک گردد و اگر در قعر معده باشد گاهی خلاصی یابد
و اگر هلاک شود باین وجه هلاک گردد که طعام در معده ثابت نماند و هضم نشود و اگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعای اوست و علاجش بحسب آن
معالجهٔ این نوع کنند و آن معالجهٔ ذوسنطاریاست و برای این نوع و قروح امعا که متسع یا ضیق باشد حقنه هاست و آن همین حقنه هاست بعینه و در ینجا ذکر حقنهٔ که
مصلح ذوسنطاریا و این نوع ست اعاده میکنیم پس اگر موضع سحج متعفن شد و آثار رائحهٔ کریه ظاهر گردید احتقان باین نسخهٔ حقنه که ذوسنطاریا و این نوع را اصلاح
بخشد باید کرد جفت بلوط حب الآس گلنار هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس جاورس مقشر بریان عدس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم اقاقیا یکدرم
همه را خوب بجوشانند تا مثل حریره گردد بعده بوزن هفتاد درم صاف کرده بیضهٔ مرغ سه عدد در سر که بجوشانند تا آنکه پوست آنها بشگافد پس زردهٔ آن برآورده انداخته
بسایند و دو نیم درم کاغذ مصری سوخته و یکدرم دم الاخوین و یکدرم سفیداب ارزیز مغسول مجفف انداخته و بران پنجدرم روغن گل خالص تازه و پانزده درم
شحم گردهٔ بزبی نمک گداخته ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند نیم گرم که حرارت او مثل حرارت شیر تازه دوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب بود
چه اگر حرارت او زیاده بود هلاک گرداند و مردی یهودی در ری مطلب بعض امرا بود طفلی را که سحج بود بحقنهٔ بسیار گرم حقنه کرد پس تراشیص همه امعای او
باخراطهٔ سعیه سحج خارج شد و مریض همان روز هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم تا طبیب ماهر و عالم برین باشد و حقنهٔ مذکوره اصلاح قروح امعا و
این نوع سحج تا که متعفن نشود و در رائحه کریه متعفنه ظاهر نگردد و بینا باید و اگر متعفن شود همین حقنه بعمل آرند و دران ثلث درم زرنیخ زرد و ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک آب
نادیده زیاده کنند و این هر سه علیحده گرفته بران آب مانیون که آن آب ماهی ست که در حباب میباشد بمقداری بریزند که آنرا بپوشاند و دران
خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد بعده در حقنهٔ مذکوره مطبوخه که مقدار او هفتاد درم باشد آمیخته در سه دفعه بصبح و نیم روز و بوقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا
ندهند بعده غذا ابتدای موصوف له سازند و بعضی اطبا هر دو زرنیخ را بسر که یا با آب سماق طبخ نمایند بعده شسته در دوا بکار میبرند و اما رای جالینوس برین نیست
تو اگر این سحج قریب شرج باشد و طبیب بداند که حقنه بسوی آن بسهولت رسید بگیرند مرهم بوم در روغن گل و پیه گردهٔ بز و بران سفیداب ارزیز درم دانگ و اندک
عصارهٔ لحیة التیس اندازند بعده مرهم را بروغن گل نیم گرم حل کنند تا آنچنان گردد که جذب او در زراقه ممکن بود و در محقنه انداخته بدان حقنه کنند و آن نیم گرم باشد
و این ازرق در مثل این علت چون متعفن میشد حقنه بالعبه مع روغن گل یکدو دفعه میکرد و اگر بعد حقنهٔ که ذکر آن کردیم درد شدید حادث شود پس از حقنه
بدین لعابات بروغن گل چاره نباشد و لعاب اسپغول و لعاب تخم خرفه و لعاب بزرکتان و لعاب تخم حلبه برآرند بعده همه را بجوشانند تا ثخین گردد
و بران روغن گل خالص انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این لعبه بروغن گل تسکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی قرحه حادث شود و اگر مریض
در بلد بارد باشد و زمان زمستان بود درگرم دانیدن زیت رکابی بعد غسل آن بدل روغن گل باک نیست و غسل او انیست که در دیگ آب بمقداری که
فوق او این زیت شود انداخته بجوشانند و بچوب او را بگردانند در حالت کثرت جوش آن بعد ازان بگذارند تا روغن برآب آید پس از پنبه بانچی که ممکن باشد صاف کنند
و ابوماهر درین حقنه رصاص محرق مغسول و اسرنج مغسول استعمال میکرد و بعض از قریب بعض شنیدیم کسی را که حقنه در سحج چون قرحه متعفن میشد بانیون فقط بروغن گل خالص میکرد
استعمال او واجب نبود بهر آنکه دران خطر افراط وجع ست

علاج سحج و قرحهٔ امعا از خوردن ادویهٔ مسهله

ادویهٔ مغریه مبرده چون سفوف طین و بهندوروغ آهتناب تنها بنوشانند و یا با برنج بجوشانند و لعابات با فراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان و تخم مرو و تخم بارتنگ هر یک بقدر
دو مثقال در ظرف گلی نو که دران کاغذ گسترده باشند بریان نمایند و بر مطبوخ ریشهٔ خطمی و بنفشهٔ مربی مع نیلوفر یا بغیر آن پاشیده بنوشند این سحج را در یک روز زائل کند و بقول
شیخ سحج حادث عقب شرب دوا را ادویهٔ مبردهٔ مغریهٔ مذکوره نافع بود و کتیرای بریان یکنیم درم و زیاده ازان در رائب نوشیدن مفید ست و ایضاً چون سحج بسبب
دوای مشروب واقع شود از اشیای نافعه انیست که حقنه بروغن گاو تازه سی درم و دم الاخوین از درم تا سه درم نمایند و خوردن آرد برنج بریان با پیه بز برای سحج حادث از
شرب دوای مسهل سویدی نافع نوشته و بقول صاحب تحفه ربع فلونیا نیم درم با آب سرد برای صاحبان این نوع سحج نیکوست همچنین اگر سفوفات بارده با اغذیهٔ مناسبه پاشیده بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند
و باید که در اول امر برای تدارک عادیت ادویهٔ مسهله سیما چون معده و امعا بچسپند مریض را آب گرم مکرر بخورانند تا اثر دوای لاصق معده و امعا را بشوید و قرشی گوید که گاهی

سحج عقب ادویهٔ مسهله افتد واین سلیم ست اکثر در یک هفته شفا بیابد بهر آنکه مثل این سحج تازه بود و بادی عفونت نباشد خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت درینوقت بمثل سفوف مقلیاثا
وسفوف طین بامغی ربوب موافقه کنند وآشامیدن چارتخم باشیرهٔ تخم خرفه وبعض لعابات نیز مفید گفته‌اند تعلیم هرگاه سحج بقرحه انجامد تا که سحج باقی بود همین تدابیر مذکوره حسب سبب
بکار برند وآنجا که سحج زائل شود وقرحه تنها بماند وعلت دراز شود وآنچه در براز بیرون آید همگی چرک بلا شائبه خون باشد درینصورت علاج قرحه بدانچه در بحث اسهال المده مسطور میگردد باید کرد

اسهال المده

بدانکه از انفجار دبیله هر عضو باطنی مثل معده وکبد حتی که از صدر ریم باسهال برآید وبران تقدم ورم دران عضو دلالت کند وعلاج آنها مذکور شده گاهی ریم از امعا در اسهال خارج
شود وبسبب تقرح سحج با تقیح وانفجار ورم روده ونشانش تقدم سحج یا ورم آنست واکثر قرحه در امعای غلاظ افتد وسالم‌تر بود وبسبب ثخن جرم او واحتمال او مر قرحه را ودر امعای
دقاق کمتر افتد ودر اکثر موت بران سبقت کند بسبب سخافت جرم وشدت ذکای حس آن وزیادت شرف وقرب آن از اعضای رئیسه خصوصاً اگر در صائم بود و فرق
میان ریم وبلغم آنست که ریم در ته آب نشیند وتحریک دران متفرق ومنحل گردد بخلاف بلغم وتشخیص قرحه واقسام آن ومکان قرحه در بحث سحج مسطور شد علاج
اول ماءالعسل وتند آب خورند واگر گرمی باشد آش جو مناسب بود وبعد جلای قرحه ادویهٔ مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند وشیر آهنتاب بنوشند
ویا کهربا دم الاخوین بسد سوخته طباشیر نشاستهٔ بریان همه مساوی سفوف کرده یکنیم درم با ضافه یکدرم سفوف الطین بدهند غذا حریره های خشخاش سپید وجاورسیه
وغیره ودوغ سنگتاب وآهنتاب وبقول رازی پنیر کهنهٔ شستهٔ بریان یکدرم یا دوغ گاو خصوصاً وقت خواب بدهند که بسی نافعست وافیون درین علت
نیز مفید ست وایضاً در ابتدا برای جلا حقنهٔ مجلی بماءالعسل که قلیل الماء بود وبعسل آرند وبعد ازان بآب نمک تا که روده از ریم وچرک پاک شود پس حقنهٔ مدمل بمثل
آب بارتنگ وگل مختوم وجز آن بکار برند وچون این تدابیر تجفیف قرحه نماید ومرض بطول وامتداد کشد وقرحه از نوع آکله گردد وآنچه در براز بیرون آید همگی چرک
بدبو متعفن باشد درینوقت از استعمال حقنهٔ حادهٔ قوی التجفیف چاره نباشد وحقنهٔ زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غائر نشده باشد تا حقنهٔ زرنیخ
موجب ثقب امعا نگردد ومریض را هلاک نسازد ودر لبل برغور قرحه خروج خراطهٔ ثخین واطالت مرض نهایت ست وبهتر آنست
که اول بحقنهٔ اشیای ترش وبعد ازان بحقنهٔ ادویهٔ حاده گرایند وگاهی بضرورت عدم تحمل علیل استعمال چیزی حذر را لا حقنهٔ حاده پس آن صواب باشد پس هرگاه
قرحه از رطوبات وسحج واجزای متعفنه پاک شود حقنهٔ قابضهٔ مغریهٔ ملحمه بکار برند واگر شیافی از مرهم ابیض وشادنج بکار برند کفایت کند وباقی تدابیر قرحهٔ
امعا در علاج کلی سحج واقسام آن در اقوال حکما مفصل مسطور شد وهرچه در دبیلهٔ معده وقروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند سمرقندی
گوید که اولاً بحقنه های جالیه حقنه کنند بهر تنقیهٔ قرحه از چرک وریم وظهور جرم لحم والیاف صحیحه بمثل جوشاندهٔ سماق وگلنار وآس وبرنج وجو که دران اندک
آهک غیر مدبر کرده حل کرده باشند بعد ازان بحقنهای مدمله مثل عصارهٔ بارتنگ وتوت خام که دران صمغ وگل ارمنی ودم الاخوین وعصارهٔ لحیة التیس وکاغذ
سوخته باریک سوده آمیخته باشند حقنه کنند واگر مده ردی کریه الرائحه باشد دلالت بر تاکل وتعفن قرحه کند پس بحقنهٔ زرنیخ حقنه کنند بقدر حاجت کم یا زیاده
ازان تا آنکه قرحه پاک شود از رطوبات وچرک واجزای متعفنه وبوی بد دفع گردد بعد ازان بحقنه های قابضهٔ مدمله حقنه نمایند ابن سینا
مینویسد که چون قرحه خبیث باشد از حقنهٔ آب نمک درانی چاره نباشد بعد ازان اگر احتیاج بدان افتد بحقنهٔ منقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آنکه گوشت
صحیح ظاهر شود وبعده معالجه بدملات از حقنه نمایند وحقنه های لینه برای این مثل حقنهٔ الیست که دران شوکهٔ مصریه سه جزو خربق سیاه دو جزو افتد در
آب پخته زمکرر آنی بجوشانند واگر این نفع نکند اقراص زرنیخ بکار برند خجندی گوید در مده که از امعا خارج شود واگر طبع محتبس یا سحج باشد بگیرند بزورا ربعه در
روغن گل بدون بریان کردن آمیز ند یا با ترنجبین وازان سه درم بنوشند ونقلاوس خیارشنبر ونبات اسهال مده نمایند واگر ریم بدبو باشد بحقنهٔ
قرص زرنیخ حقنه کنند نسخهٔ آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک مغسول ماز وسبز مساوی سائیده در سرکه قرص ساخته خشک کنند وچون احتیاج بدان
افتد یک مثقال ازان بگیرند ودر آب برنج وعدس وپوست جوبر زرده بیضه در روغن گل گداخته بکار برند واگر مریض لذع وحرقت دریابد بعد ازان
بروغن کنجد نیم گرم یا بروغن گل نیم گرم حقنه کنند وچون تپ وضعف وتاکل جمع شود به استعمال اقراص زرنیخ جسارت نکنند واگر ازان چاره نباشد
واجب ست که در آبهای قوابض بارده مثل حضرم وسماق وریباس بگذارند واین نسخهٔ دیگر اقراص زرنیخ ست زرنیخ اصفر آهک
مس سوخته هر واحد جزوی قشب یمانی افیون ماز وکاغذ سوخته دم الاخوین اقاقیا بزر ورد سفید آب ارزیز عصارهٔ لحیة التیس هر یک

ثلث جزو همه را سائیده در آب بارتنگ که دران سماق خیسانیده باشد قرص سازند بعضی از متاخرین مینویسند که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک دور کردن گوشت مرده و رویانیدن گوشت صالح ماءالعسل و یا جلاب خام باندکی ایارج فیقرا آمیخته بدهند بکرات و مرات تا نقای تام حاصل آید پس مزلقات و مغریات بدهند و یا دوغ گاوی سنگتاب و آهنتاب با سفوف کهربا و دم الاخوین وغیره باضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنه های قابضه مدمله بعمل آرند و غذا حسو که از بیه بط و مرغ و یا بز ساخته باشند بدهند و یا حسو که از جاورس و برنج بریان کرده در مطبوخ خشخاش پخته اند که صمغ عربی و نشاسته بریان کرده اضافه نموده بدهند و هنگام تاکل قرحه این قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد خشب یا مازو سبز مس سوخته آهک هر دنا کرده هر واحد چهار درم جمله باریک بسایند و با شیرهٔ بارتنگ سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و جو حل کرده حقنه کنند تا اجزای متعفنه و متاکله را بزداید و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزند و بعد پاک شدن روده از ریم و چرک باد و یه مدمله حقنه سازند تا قرحه به شود و اما قرص زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار بکار نبرند و کذلک اگر اسهال دموی و صفراوی باشد یا تب بود بلکه این را وقتی بکار برند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه از روده بر آید چرک باشد و تپ نبود و اگر از استعمال آن سوزش بسیار بدید آید بروغن گل حقنه نمایند و اگر سوزش نیارد مکرر بعمل آرند و اگر مریض تحمل او نتواند کرد بعد خورانیدن دوای مخدر استعمال آن کنند و عقب آن حقنه از گل ارمنی و صمغ عربی با شیرهٔ خرفه حقنه کنند و آنجا که بتکثیر غذا حاجت آید از آرد جو که با سبوس بود شیرهٔ کشیده با شیر پخته و نبات آمیخته بدهند و پاچه گوسفند با صمغ عربی مفید ست و آنجا که سحج سبب اسهال مده باشد و هنوز سبب سحج منقطع نشده باشد اول قطع سبب او نمایند بدانچه در اقسام سحج گذشت بعده بتشفت مده و قروح سعیه متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آنرا علة الدحاجه نیز گویند بنا بر آنکه بر از صاحب و مشابه بر از ماکیان میباشد در مقدار یا سرعت زمان تبرز و یا بر آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض میشود و بفارسی ترشاک گویند و آن حرکتی ست غیر طبیعی از معای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیهٔ سطح روده با درد شدید و باشد که با آن اندک خون خالص بشدت تزحر و تمدد از کشادن دهن عروق روده مخلوط شود و در قانون مسطور ست اسهالی که از معای مستقیم باشد و آن روده ششم ست بعضی از ان با درد بود و آنرا زحیر گویند و آن وجع تمددی و انجراد معای مستقیم ست و بقول سید جرجانی سحج اگر با الم امعا بود آنرا زحیر گویند و ازین کلام مفهوم میشود که زحیر نوعی از سحج ست و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد میشود و نزد بعضی قول سید سدید ست و گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که آن محتاج بسوی قیام ست و در قیام چیزی بر نیاید مگر مثل لعاب دهن و خراطه بالجمله زحیر بر دو قسم ست یکی کاذب و باطل و بیشتر احتباس ثفل یابس ست در امعای دقاق و بدان سبب دائم احتیاج بدفع براز گردد و خروج ثفل مذکور بسبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد بسبب تزحر رطوبت لزج اندک از خراطهٔ امعا بیرون آید و ریح غلیظ از ان ثفل مستحیل شده جرم روده را متمدد گرداند و درد شدید پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا خون بر آید و دوم صادق و حق و بیشتر انصباب صفرای حاد لذاع ست یا سیلان بلغم شور لذاع بمعای مستقیم ازیرا که هر واحد بلذع خود مدام بدفع براز محتاج گرداند و یا عروض ورم گرم در معای مذکور و توهم مریض از گرانی آن که ثفل در روده محتبس ست و بدان سبب پیوسته احتیاج بدفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط بمقعد خارجی مثل باد سرد یا نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل اسراف در تناول اشیای بارده و بسبب تکثیف عروض تشنج در روی دهند در روده مستقیم و توهم بما احتباس ثفل را در ان و اضطرار به دفع آن به تبرز و یا ایذای مقعد و معای مستقیم از خروج ثفل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب همچون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن ایذا دفع فضول از ان دشوار باشد و یا تناول اشیای ترش در خلو معده و امعا که سطح امعا را بگزند و موجب زحیر شوند و بعض متاخرین تعفن هوا را نیز سبب زحیر نوشته اند و شیخ الرئیس ورم صلب و احتباس ریح و استرخای عضلهٔ مقعد و تمدد وکز از آن و خلط غلیظ و اخلاط حاره و تابع ذوسنطاریا و نواصیر و بواسیر و شقاق مقعد و قروح و تاکل نیز از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر از خلط مخاطی بود و بعد بودن مخاطی خراطی گردد و بعد از ان خون تقطیر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ بر آید چنانچه بعضی اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آنرا بعید میداند و اکثر زحیر صاحبان بلغم عفن را عارض شود بهر آنکه بسبب عفونت اثرا در معای مستقیم هنگام مرور او هر وقت باقی ماند بعد از ان بلغم لزج لازق موذی بود و گاهی مریض گمان کند که در مقعد او نمک پاشیده است بسبب بورقیت آن و اسهال زحیر شفا میابد

انچه عقب ذوسنطاریا و متولد از ذوسنطاریا نباشد وگاهی مقعد و معای مستقیم متشنج شوند یا متمدد گردند پس عضله او را حالتی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان رسد چنانکه عارض شود آنرا که متشنج گردد پس بر استنزال چیزی که فوق او باشد بسوی خویش قادر نباشد و گیلانی گوید که گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب زحیر مثل اسباب سائر اوجاع منحصر در دو امرست یعنی سوء مزاج و تفرق اتصال وگاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب ست که اسباب زحیر ازین امور باشد یا متضمن بدان و آن یا ورم حار بود که موجب هر دو امر سوء مزاج و تفرق اتصال کائن از جهت تحلل مادهٔ ورم در معای مستقیم باشد ازان چیزی سیلان کند پس ورم حار در اندک مدت نضج بیابد و چون درینجا حادث شود او را انفجار بسرعت لازم گردد و بسبب مرور ثقل و حرکت زحیر فلاجرم ازان ریم صرف یا مخلوط سیلان نماید و ورم صلب نیز موجب هر دو سبب مذکورست و طبری گفته که زحیر دو قسم ست قسمی ازان آنست که در مخرج باشد فقط و قسم دیگر آنکه در معای مستقیم بود و این با سحج و سیلان صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و انچه خارج شود با دفع تزحر بغیر تعب مریض برآید و زحیریکه از مقعد باشد دران قطره قطره اندک بعد اندک تزحر و تعب علیل برآید و مادهٔ مورث زحیر خلط حادست و او آنست که با وی لذع و حدت حرافت باشد و اما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد یا بسیار پس هرگاه این خلط مذکور بر معای مستقیم یا شرج جاری شود و سحج آرد و استدعای قیام نماید و بر حسب جریان او کثرت قیام باشد و خجندی نوشته که زحیر در معای مستقیم بود برای دفع انچه از شئ موذی بکیفیت یا بکمیت یا هر دو دران محتبس شود و زحیر مختص بوجع در معای مستقیم ست چنانچه صداع مختص بوجع راس ست و هم او گفته در اسهالی که با آن زحیر شدید بود مشاهده کردم که چیزی شبیه برده بقدر یک شبر خارج شد و از مقعد آویخته سه روز بماند پس سیاه شده بیفتاد و ازان دو کس نجات یافتند و سه چهار شخص هلاک گردیدند و گمان غالب ست که آن طبقه داخلی معای مستقیم بوده و مؤلف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر سخت عارض شد و چیزی مجوف بشکل روده بطول یک وجب در اسهال برآمده شوهرش از صحت او مایوس گردید و راقم بسفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات بزور بارده علاج نمود و صحت کلی یافت طریق **تشخیص اقسام** زحیر باید که اولاً فرق نمایند میان زحیر کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند بهر آنکه گاه باشد که بعضے جهال زحیر کاذب را اسهال پندارند بجهت خروج رطوبت و خراطه خون و بدین گمان کاذب ادویهٔ قابضه استعمال نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد پس فرق فیما بین بدین امتحان کنند که سه چهار دانه تخم خیارشنبر یا تخم خرنوب یا تخم تمرهندی بروغن گاو چرب کرده مریض فرو برد و بعضے اسپغول و تخم ریحان و کنوچه و حلبه و حرف و تودری و امثال آن مریض را مید هند لیکن بعض حذاق اعتماد بر امتحان این تخمها نمیکنند بنا بر آنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود این بزور برمی آیند و حق آنست که درین صورت اگر بزور برآیند اندک اندک آیند و اگر در براز مخلوط و یا تنها تمام بیک دفعه بزودی بیرون آیند زحیر صادق باشد بالجمله اگر آن تخم در اسهال برنیاید یا اندک آید و در شکم بماند باید دانست که زحیر کاذب ست و ثفل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و درد پشت و دوام مغص و قلت اشتها وگاه برآمدن براز خشک قلیل المقدار مثل دانهٔ نخود بزرگتر ازان و تقدم تناول اغذیهٔ یابسه و قابضه و تدابیر مجففه کار از لوازم این نوع ست نیز از مریض بپرسند و اگر تخمهای ماکوله با براز بیرون آید بدانند که نوعی از انواع زحیر صادق ست درینصورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کند و در اسهال صفرا با خراطه و خون برآید و غلبهٔ حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر نبض و وجع ناخس بود و آب سرد راحت یابد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم با رطوبت مخاطیه برآید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی و بطوء نبض و غلظ او باشد و باخراطه خون کمتر برآید زحیر بلغمی بود و اگر ضربان و ثقل و تمدد در اسفل بجای رودهٔ مستقیم بیان کند و نبض منشاری باشد وگاهی از شدت ورم و انضغاط فم مثانه تپ و عسر بول نیز پدید آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم و نشستن بر موضع گرم راحت یابد بتقدم رسیدن سردی بمقعد معلوم شود زحیر بارد باشد یعنی از رسیدن سردی بمقعد و اگر این علامات یافته نشود حال نشستن مریض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ایذائی باشد و الا حال تناول ترشی در خلو معده دریافت نمایند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر زحیر تابع ذوسنطاریا یا نواسیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قروح و تاکل باشد زحیر عرض آن مرض باشد و اگر زحیر عام و با خفقان و غشی متواتر در ابتدای اجابت و تشنگی و تعفن دهن و ظهور بثرات خرد یا خارش و سوزش همه بدن بود از تعفن هوا باشد

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در حبس او مبادرت نکنند الا بعد تحقیق و زوال سبب و قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حابسات مثل گلنار و بلگیری و هلیله و آمله وغیره هرگز نباید داد که بهلاکت می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از خلط حاد باشد بتسکین حدت آن و اگر از ورم باشد بتحلیل آن و اگر از احتباس براز باشد باسهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی ست و نطول بگرم اکثر انواع زحیر را نافع ست و حقنه و شیافات در زحیر نسبت بمشروبات نافع ترست و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تبرید جگر از ادویه مبرده کبد مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب ست و مغریات و مزلقات تفل مثل بهدانه ریشه خطمی تخم کنوچه سپستان خطمی وغیره لازم و اگر تپ باشد توجه بازاله آن کنند با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری اگر منظور تفتیح باشد و وقتیکه حاجت بقبض باشد رب به شربت انار شربت حب الآس شربت خشخاش شربت بزوری کربا در اقابض ست باید داد انطاکی گوید معلوم ست که درین مرض و در غیر آن افضل و اولی علاج قطع اسباب موجبه مرض ست و لهذا تقدیم کلام بر ان قبل سائر احکام در هر مرض میکنیم و آن اگر از خلطی باشد تنقیه لابدست و فتیلها و حقنه ها در هر مرض متعلق زیر ناف اولی بود و مثل این مرض سوای آنکه درینجا مزید عنایت باستعمال چیزیکه مصلح اسفل و مقوی آنست مثل عناب و به و پسته و مصطگی و مقل واجب بود و بدانند که افیون و مر و جند بیدستر و حلتیت در آخر این مرض مطلقاً نافعست بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی انیست که بطریق فتیله بکار برند و هرگاه درینجا قروح حادث گردد علاجش در سحج مسطور شد و برگ جمیز در سایه خشک کرده و کندر و مقل را درین مرض اختصاص زیاده است و از مجربات فتیله حلتیت و زباد ست و کذا افیون و پوست لیمو و زیت کلاً و آس مطلقاً شیخ میفرماید که سردی زحیر را مزید دارد و در اکثر احوال و لهذا تسخین لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کند و کذلک اکثر انواع زحیر را تکمید نافع بود چنانکه تبرید مضرت کند و اکثر انواع او را تناول اغذیه مولد خلط غلیظ و لزج و جبت مغز بود و چون زحیر صعب گردد و در انجا ماده نباشد که خارج شود و آن قیام بسیار متواتر باشد و گاه سبب او ورم صلب بود و گاهی سردی لازم تکمید او از صوف برو غنی مثل روغن گل و روغن آس و بنفشه و بابونه و اندک شراب نیم گرم آغشته دائم بر شرج و عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود و حقنه بروغن کهنه نیم گرم نمایند و چند ساعت امساک و کنند که آن شفای زحیر ست فی این تدبیر را متقدمین ذکر نموده اند و بعض متاخرین نسبت او بخود کرده اند و آنرا تجربه کرده ام که شدید المنفعت ست و از آبها که دران صاحب زحیر را نشانند برای تسکین وجع باشد و آن مثل آبی ست که دران خبازی و شبت و بابونه و خطمی و اکلیل الملک جوشانیده باشند و یا برای حبس چیزیکه سیلان کند و آن آبهاست که دران قوابض مطبوخ باشند و واجب ست که میان آبها بحسب حاجت جمع کنند پس اگر مقعد خارج شود غسل و نظافت و اعاده آن کنند و صاحب آزار در آبهای بسیار قابض نشانند یا تضمید آن بعد اعاده در دبقاقینات و ادویه مسحوقه در بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند سر هندی مینویسد که چون این مرض کثیر الوقوع ست واجب شد که از ادویه آن آنچه بصحت تجربه حذاق دران بغیر تخصیص نوعی سوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم و از انجمله شیافات معمول از خطمی و بورق و شحم حنظل و شکر سرخ ست گوید که حاجت بتکرار این نشود و ایضاً این سفوف هلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاو بریان کرده طباشیر بهر ابار یک سائیده نبات سفید مساوی اجزا آمیخته محرور المزاج بخورد و بدل طباشیر زنجبیل بریان کرده مسرور و بدل نماید و بهر زد موقوف نموده معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب ست در غیر ورمی و در بعض کتب تبدیل هلیله سیاه بدوائیکه آنرا بفارسی بل بفتح با گویند دیده ام و شکر مثال دو یا لنفش مثل و باشد و روز اول دو درم بخورند و این دوا شربا و احتقانا نافعست بگیرند طباشیر برنج و صاف کنند پس در شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده بکی از وه و جه مذکور استعمال نمایند که شدید النفع ست و این مرض بعضی از اولاد ما را که سن سه ساله بود عارض شد و استاد ما در معالجه او مبالغه نموده نافع نشد پس بسوی دوائیکه بدان اطبا وثوق دارند مضطر گردید دیگر رم پوست درخت لسان العصافیر او را نوشانید و بشربت او شفا یافت بعد از ان این را بر هر صاحب زحیر که بما رجوع کرد استعمال نمودیم و در زحیر غیر ورمی مثل تیر که خطا نکند یافتیم و ایضاً اطریفل زمانی که دران سقمونیا داخل نکرده باشند بهمراه ادم صحت یافت و چون بگیرند تخم ترب دکوفته در عسل سرشته بلیسند و یک شربت یا دو شفا بخشند و ایضاً صاحب سهاگه و شنگرف و افیون که در علاج اسهال معوی رطوبی در ذیل ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسطور شد نافعست لیکن در زحیر ورمی استعمال آن نکنند و بعض مشائخ را این علت عارض شد و باکثر ادویه علاج او کردم و بچیزی از آنها منتفع نشد و ازین جوارش صحت یافت پوست سنگدان ماکیان طباشیر هر یک د و مثقال گل سرخ سه مثقال پودینه خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر واحد یک مثقال بهمن ده درم باریک سائیده بشربت فواکه یا شربت سیب بسرشند و سه چهار دانگ

سفوف زحیر

جوارش سنگدان

بر ب سہ بخورند پس صحت تام یافت و حمد خدای تعالی اکرم بعضی گویند کہ شیرۂ بادام نوشیدن و روغن آن بر مقعد مالیدن مسکن وجع زحیر ست وکذا در طبیخ حلبہ
و شبت و تخم کتان نشستن و حمول بشیاف مرد کند ر و زعفران و افیون کہ دران رشتہ نہادہ باشند تا وقت حاجت بر آرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجرب
است و اگر در زحیر چیزی بر نیاید و درد شدید باشد کبریت سودہ در پیہ بز آمیختہ بمقعد دود آن رسانند و بینی را از ان محفوظ دارند و از دوای مجرب برای اسہال
و سحج و زحیر صادق و کاذب انست کہ از خرنوب و جوز بوا و مرکی و جند بیدستر و افیون و کندر مساوی مثل نخود حب بستہ دو حب صبح و شام بخورند و از معمولات
اہل ہند برای زحیر و اسہال انیست کہ ہلیلۂ زرد را بآب بر سنگ بسایند و بعسل بنوشند و اگر مرداسنگ یکنیم دانگ کافور یکدانگ بروغن زنبق بندقہ ساختہ بخورند فورًا
حبس اسہال و دفع زحیر کند و طفل را کمتر ازین باید داد و زیادہ ازین نہند کہ در اخراج مدت قولنج ست

علاج زحیر کاذب

از چیزہای قابض اصلا نہند کہ مہلک ست بلکہ برای اخراج ثفل یابس محتبس مزلقات و ملینات دہند مثلا ریشۂ خطمی را بقدر یک تولہ در آب یا عرق عنب الثعلب لعاب بر آوردہ
مغز فلوس شش تولہ گلقند چہار تولہ دران مالیدہ صاف کردہ روغن بادام شش ماشہ بالای آن ریختہ بنوشند و اگر خواہند ترنجبین چہار تولہ نیز افزایند و اگر مریض معتاد
باشد شکر سرخ و روغن گاؤ عوض گلقند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقنہ کردن ازین دوا و دیگر حقنہ ہای لینہ انسب بود و یا سر بنفشہ یکنیم تولہ گل سرخ یک تولہ جوشانیدہ
گلقند چہار تولہ مغز خیارشنبر ہفت تولہ ترنجبین سہ تولہ مالیدہ صاف نمودہ شربت آلو مسہل چہار تولہ روغن گل یا بادام داخل کردہ بدہند و یا عناب و انجیر و اصل السوس
مقشر و بیخ خطمی و سپستان جوشانیدہ با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت بنفشہ و بروغن بادام بدہند و یا لعاب ریشۂ خطمی شش ماشہ لعاب بہدانہ
سہ ماشہ در آب بر آوردہ تخم ریحان تخم کنوچہ یک یک درم روغن بادام شیرین سہ درم داخل کردہ بدہند روز اول و دوم پس اگر فائدہ نشود فلوس
خیارشنبر دہ مثقال در العیۂ مذکورہ زیادہ کردہ روغن بدستور داخل نمودہ نیم گرم دہند کہ علاج اکثر باین طریق کردہ شد و آئین مطبوخ نیز مسہل و مزلق و دافع
زحیر کاذب ست بادیان نیم کوفتہ دو درم تخم خطمی ریشۂ خطمی عنب الثعلب ہر واحد یکنیم درم سپستان بست عدد گاؤزبان بنفشہ ہر واحد یک مثقال مویز منقی
دو تولہ در آب جوش دہند ہر گاہ چہارم باند صاف کردہ فلوس خیارشنبر پنج تولہ گلقند سہ تولہ مالیدہ باز صاف نمودہ قدری روغن بادام یا روغن گاؤ اضافہ
کردہ بنوشند روز دوم چار تخم بقدر یک تولہ بلعاب ریشۂ خطمی بخورند و بعد یوم راحت ہمان مسہل بار دیگر دہند و بعد رفع سدہ بتدریج مغریات و قابضات
یا مقویات معدہ استعمال کنند و این مسہل نیز برای دفع فضول در زحیر کاذب معمول استادی مرحوم ست گل سرخ خطمی ریشۂ خطمی بادیان بعرق عنب الثعلب
جوشانیدہ صاف نمودہ مغز فلوس گلقند مالیدہ باز صاف کردہ روغن بادام ریختہ بنوشند و بدانند کہ در حالت سدہ ادویۂ مسہلہ بالعصر نباید داد و گاہی برای تفتیح
سدہ چار تخم بقدر نہ ماشہ در گلاب و عرق عنب الثعلب جوش دادہ شربت بنفشہ داخل کردہ میدہند و آب گرم صاف و با شربت بنفشہ نوشیدن نیز تفتیح سدہ
میکند و یا لعاب ریشۂ خطمی در عرق عنب الثعلب و گلاب بر آوردہ گلقند داخل کردہ بدہند و یا ریشۂ خطمی گل بنفشہ مویز منقی گل سرخ بعرق عنب الثعلب و گلاب
جوشانیدہ شربت بزوری معتدل داخل کردہ دہند و گاہی بادیان و گلقند و چار تخم عوض شربت در عرقیات میکنند و گاہی عوض مویز و گل سرخ و اصل السوس
و تخم کنوچہ درین نسخہ داخل می نمایند و یا ریشۂ خطمی تخم کنوچہ گل بنفشہ بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفتہ جوشانیدہ گلقند داخل کردہ
بدہند کہ مفتح و مزلق ست و غذا اشلہ و یا ریشۂ خطمی عنب الثعلب گاؤزبان جوشانیدہ شیرۂ اصل السوس شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و گاہی تخم خیارین کوفتہ
می افزایند و یا گل بنفشہ یکنیم تولہ گل سرخ تولہ جوشانیدہ لعاب گاؤزبان ہفت ماشہ و ریشۂ خطمی نہ ماشہ در عرقیات یعنی گلاب یا و آثار عرق مکو و نیم پاؤ عرق
کیوڑہ پنج تولہ بر آوردہ آمیختہ اسپغول بالنگو ہر واحد یک تولہ بروغن بادام چرب نمودہ پاشیدہ قاشق بزنند تا مثل فالودہ گردد پس نبات چہار تولہ انداختہ
بخورانند و یا ریشۂ خطمی گل سرخ جوشانیدہ گلقند مالیدہ اسپغول پاشیدہ دہند یا شیرۂ کاسنی لعاب بہدانہ افزایند و گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب حل کردہ
نیز مفتح سدہ است و اگر گرہ بندہا در اجابت آید ریشۂ خطمی تخم خرفہ ہر یک چہار ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت نیلوفر داخل
کردہ و کثیرا کہ مغری ست و بجہت اسہال سدی معمول سودہ پاشیدہ دہند و اگر بعد مسہل از خوردن اغذیۂ مختلفہ در تپ زحیر سدی عارض گردد مفتحات مثل ریشۂ
خطمی تخم خرفہ بنفشہ بادیان کوفتہ خیارین کوفتہ خیسانیدہ گلقند داخل کردہ دہند چون سدہ بر آید و تپ زائل شود آلو بخارا در عرق بادیان خیسانیدہ شیرۂ خیارین
گلقند برای ابقای حرارت تپ بدہند و بعد دو سہ روز تسکین طبیعت دیدہ اگر حاجت بود مسہل خفیف از سنای مکی گل بنفشہ عنب الثعلب شیرۂ خیارین گلقند

دهند بالجمله در زحیر کاذب بعد رفع سده بر لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی و روغن بادام اقتصار کنند و سفوف الطین یا سفوف مقلیاثا با گلاب دهند و با لعاب بهدانه عرقیات رب به بارتنگ واگر درد باقی بود تخم خطمی خبازی گلقند در عرق عنب الثعلب جوش داده صاف کرده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر سده باقی بود دیگر روز دیگر مسهل بگیرند و روز دیگر لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی و عرقیات و شربت بنفشه و اسپغول مسلم بخورند **اقوال مهره** شیخ میفرماید که معالجهٔ او بحقنه‌های لینه و شیافات لذاعه نمایند واگر حقنه‌های لینه کفایت نکند با وجود ملین و رطوبت آنها تجدید یکه اخراج ثفل خشک نمایند حاد کنند بعده در باقی که ملین و رطوبت احتیاج افتد بران اقتصار نمایند و گاهی حاجت بشرب حب مقل یا صمغ بطم آید اگر درینجا غلظت ماده باشد و اگر حرارت بود و احتیاج بمثل خیارشنبر و شربت بنفشه و مانند آن و با مثال حب معمول از مغز خیارشنبر رب السوس و کتیرا افتد **صاحب کامل** گوید که اگر زحیر بسبب زبل محتبس در امعا باشد جوارش شهریاران جوارش تمر هندی یا قرص بنفشه بشکر و آب گرم خورانند واگر در اینجا حرارت باشد لعوق خیارشنبر باقدری ترید بدهند یا لعوق اجاص با اندک سقمونیا و شیاف معمول از خطمی و بورق و شکر سرخ و شحم حنظل بردارند و بشوربای اسفیدباج قنابر یا بزوره چقندر بروغن کنجد غذا سازند یا شوربای سفیدباج قنابر با اندک بسفایج و مغز قرطم بنوشانند و دیگر اغذیهٔ ملین شکم بدهند بهر آنکه چون شکم نرم شد زحیر ساکن گردد **خجندی** گوید که شربت بنفشه و شربت عناب و شربت آلو یا بزرقطونا بیاشامند و بلعوق خیارشنبر و حقنه‌ها و بمزلقات اسهال آرند و شیافات متخذ از خطمی و شکر سرخ و نمک دارند و مزوره سلق بروغن کنجد یا بشیرهٔ قرطم بدهند واگر ثفل شدید الجفاف باشد جوارش شهریاران یا تمری دهند **سعید** گوید که اگر زحیر حادث از زبل متحجر باشد علاجش بحقنه‌ها و حمولات نمایند واگر کفایت نکند قرص بنفشه دهند و چون صلاح یابد بزوره اسفاناخ غذا سازند و بعد تکمیل صلاح اسفیدباج جوزهٔ مرغ دهند **قرشی** و خجندی پسند کرده زحیر باطل ملینین طبیعت بمثل شربت بنفشه با آب بیخ خطمی و لعاب بهدانه کنند یا معجون بنفشه با آب گرم که دران بیخ خطمی و بهدانه جوشانیده باشند بدهند و تخم مرو و بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه مکرر بخورند پس اگر بزور ثفل متحجر خارج نشد مثل خیارشنبر بمطبوخ مذکور و روغن بادام و کتیرا و رب السوس بدهند و گاهی نوشیدن آب گرم تنها و نشستن دران و رین کفایت کند و گاهی احتیاج بحقنه‌های لینه افتد و دران حب مقل ارزقی داخل کنند و غذا مثل لوخیه و اسفاناخیه یا خبازی یا اسفیدباج سازند **شریف خان** صاحب در حاشیهٔ شرح اسباب مینویسند که شهریاران و تمری و لعوق اجاص بسقمونیا اگرچه مزیل سده‌اند لیکن بسبب قوت و حدت خود گاهی امعا را ایذا رسانند بهر آنکه بسبب زحیر ضعیف شده اند پس برین ادویه جسارت نکنند مگر هنگام ضرورت و قت عدم افادهٔ ادویهٔ ملینه مزلقه و این حب محمود حسب مغز خیارشنبر دو جزو رب السوس یکجزو کتیرا ربع جزو حب ساخته با آب گرم بخورند **بعضی** متاخرین گویند که مزلقات مثل لعاب ریشهٔ خطمی بهدانه و اسپغول یا شیرهٔ تخم خرفه و یا شیرهٔ تخم خیارین بزرقطونای درست بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده یک دو روز بدهند بعده مغز فلوس خیارشنبر در العیهٔ مذکوره حل کرده روغن مسطور داخل نموده نیم گرم بنوشانند و یا حقنهٔ لینه بعمل آرند و گاه نوشیدن العیهٔ مذکوره هر سه یا یکی از آنها گرم نموده ازلاق تلیین مینماید و فضول متحبسه خارج میشود گویند که شخصی را در مرض وجع مفاصل ناگاه زحیر کاذب پیدا شد گل بنفشه گل سرخ حب الکاکنج گل گاوزبان هر یک شش ماشه زرد آلوده عدد سپستان شصت عدد مویز منقی سه توله مکوه یکتوله در گلاب نیم آثار و کیوره نیم پاؤ و عرق مکوه پاؤ آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله ترنجبین توله گلقند پنج توله سرشت هر یک چهار توله خمیرهٔ بنفشه سه توله مالیده شربت خیرخشت علویخانی چهار توله روغن بادام یکتوله اضافه نموده دادند بجای آب عرق کیوره و گلاب نوشانیدند و از ان اول سده‌ها پس مواد سرخ و زرد غلیظ متعفن و بعده بست و پنج سنگریزه بیرون آمدند و همان زمان صحت حاصل شد

علاج زحیر صفراوی

لعابات و بزور بارده بکار برند مثلاً لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه و چهار تخم داخل کرده بدهند و گاهی رب بیجای شربت و شیرهٔ خرفه اضافه کرده میشود و سفوف الطین یا سفوف سه تخم بروغن بادام گاؤ یا روغن بادام چرب کرده بقدر نه ماشه همراه دوای مذکور بخورند واگر بروغن گل چرب کرده دهند مضائقه ندارد و تخم ریحان بریان را سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صباح و شام با آب سرد خوردن برای زحیر و سحج معمول و مجرب است واگر خواهند صمغ عربی بریان اضافه کنند واگر با بدرقه لعاب اسپغول و ریشهٔ خطمی و بهدانه دهند بهتر باشد واگر چهارم حصه کوکنار درین سفوف افزایند نفع کثیر بخشد و بارتنگ چهار ماشه تخم ریحان پنج ماشه دانهٔ هیل ماشه سوده بگلاب دو توله بیخته لعاب ریشهٔ خطمی لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده رب به شیرین دو توله آمیخته نوشیدن مجرب است و گاهی دانهٔ هیل و چهار تخم طرح کرده میشود و یا سفوف مقلیاثا بارد علویخان نه ماشه و شیرهٔ زرشک و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هر یک نه توله سبوس اسپغول هفت ماشه دهند و غذا جغرات و برنج و آش حقنه و فتیله بجهت مفرط و حرارت غالب بود مفید گل ارمنی سفیدهٔ ارزیز شاذنج عدسی

باریک سائیده در شیرهٔ برگ بارتنگ و خرفه آمیخته زردهٔ تخم مرغ و اندکی سرکه داخل کرده بعمل آرند و سفیدی بیضهٔ مرغ بروغن بادام یا روغن گل آمیخته
زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود علاج سحج صفراوی کنند و کثیر المقدار حاجت در قدری آب تر نموده قدری شکر آمیخته صبح و شام
بخورند و اگر پوست خشخاش بزر البنج تخم خرفه بریان هر واحد یکجزو مصطگی گل ارمنی حب الآس سویق عناب هر واحد نیم جزو صمغ عربی هر واحد ربع جزو سائیده بگلاب حبها سازند
یک مثقال بخورند برای زحیر و اسهال مجرب ست و اگر خون آید کهربا بیخ انجبار هر واحد نیم جزو افزایند و این حمول مجرب ست زردهٔ تخم مرغ بروغن گل آمیخته
مرداسنگ صمغ عربی سفیدهٔ ارزیز هر یک قدری باریک ساخته دران آمیزند و لته را بدان آلوده بردارند و شیاف مازو خام و سفیدهٔ قلعی و کندر و دم الاخوین و افیون
بقول شیخ نافعست و یا قرص طباشیر جامی سه ماشه در خمیرهٔ صندل ترش نه ماشه با شیرهٔ خیارین و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه بدهند سفوف نافع
زحیر و اسهال تخم حماض بارتنگ نشاسته دانهٔ هیل صمغ عربی مغز بیل جمله بریان هر واحد دو درم کهربا طباشیر دم الاخوین هر یک یکدرم پوست خشخاش در روغن
زرد بریان کرده نیم درم سفوف ساخته بحسب مزاج و سن با شیرهٔ تخم کاسنی یا شیرهٔ زیرهٔ سفید یا شیرهٔ بادیان هر دو بریان استعمال کنند نافع زحیر و اسهال ست
مطبوخ نافع زحیر و قیام صفراوی بیخ انجبار پنج مثقال پوست خشخاش تخم خطمی هر یک چهار درم عود صندل سفید هر یک دو درم حب الآس نیم کوفته یکدرم مصطگی ربع درم
همه را جوش داده صاف نموده از سه درم تخم خرفهٔ بریان شیرهٔ برآورده و نیم درم طباشیر سوده دو توله شربت به داخل کرده اول بارتنگ و تخم حماض هر یک نیم درم در دهن
داشته بالای مطبوخ بنوشند دیگر بهنگام شدت درد تخم ریحان یکتوله در یک نیم پاؤ گلاب بجوشانند و تفتیکه نصف بماند از قاشق بنوشند و اگر گلاب نباشد بعرق بادیان
بجوشانند دیگر ریشهٔ خطمی تخم مرو بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کاهو زهر مهرهٔ خطائی سوده نبات بارتنگ داخل کرده دهند دیگر برای درد پشت
در انتهای پیچش لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان عرق شاهتره هر یک پنج توله شربت بنفشه دو توله جاتخم نه ماشه داخل کرده
بنوشند و فصد باسلیق از طرف راست کنند دیگر بقول سویدی ضرب کهربا و آب برگ انگور و تخم خرما باریک سوده بروغن گل چرب کرده بآب گرم و گل ارمنی و تخم بشنین
بریان و شراب و ضماد صمغ خطمی و حقنه بشیر تازه و خوردن شاهبلوط تازه هر واحد نافع زحیر ست دیگر گویند که جدوار بآب هندوانه سائیده خورانیدن
برای زحیر صفراوی باخون و اندکی بلغم و کثرت اسهال که افیونی را عارض شود مجرب ست حریره که جهت پیچش و بواسیر مجرب ست صمغ عربی سه ماشه نشاسته
روغن بادام هر واحد یکتوله بارتنگ بریان هفت ماشه قدری نبات بدستور مرتب ساخته بنوشند و یا عوض نبات شربت انجبار داخل کنند و اگر پیچش بسیار
باشد بغیر نبات بعمل آرند دیگر حریره که از صمغ یک مثقال اسپغول درست بارتنگ هر یک دو مثقال نشاسته سه مثقال مرتب سازند با شربت صندل شیرین
کرده بدهند بجهت پیچش و اسهال دموی مجرب ست **سفوف ابن ماسویه** که جهت زحیر و درد امعا و سحج نافعست تخم خطمی خبازی مقشر هر یک پنجدرم نشاسته
بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم صباح و سه درم شام بآبیکه طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران تر کرده باشند بخورند
سفوف الطین که در زحیر و اسهال صفراوی و دموی و سحج همواره معمول ست اسپغول تخم ریحان تخم کنوچه نشاسته تخم حماض بریان صمغ عربی گل ارمنی
طباشیر مساوی بغیر از سه تخم اول کوفته بیخته باهم آمیخته سه درم بروغن گل یا بادام چرب کرده بگلاب بخورند و اگر خواهند زود حبس کند کوکنار ربع درم
یا ثمن درم حسب مزاج در هر شربت داخل نمایند **سفوف سه تخم** که همان نفع دارد و مجرب و معمول صمغ عربی تخم کنوچه اسپغول بارتنگ مساوی بریان کرده
و صمغ را سوده با تخمها آمیخته هر روز سه درم بروغن بادام چرب نموده بآب سرد بخورند **شربت مروڑ پھلی** از اعمال اطبای هند برای زحیر صادق
مروڑ پھلی پوست خشخاش برابر شب در آب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده با دوچند قند بقوام آرند **دوای هندی** هلیلهٔ سیاه بروغن بریان
کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته شش ماشه خوردن و غذا برنج و ماست ساختن مجرب ست دیگر مائین دکات و افیون مساوی حب بقدر فلفل
ساخته بآب برنج ساٹھی خوردن آزموده است **ایضاً** برای زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکدرم
بزر البنج ربع درم نافع دیگر سفوف گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول بریان هر دو درست داشته تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر واحد
یکدرم مفید بود دیگر بیخ فالسه نیمکوفته شب در آب تر نمایند و صبح لعاب آن گرفته با یکتوله اسپغول بخورند که نافع زحیر ست دیگر گیرو صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته
مساوی سفوف کرده سه درم خورند دیگر تخم تمر هندی سوده یکدرم با قدری جغرات آمیخته خوردن نافع اسهال و زحیر صادق ست فکذا کونپل درخت لسوڑه یکدرم
سائیده حب لبستر خوردن دیگر سپاری سوخته با قدری جغرات آمیخته خوردن فکذا برگ انار سائیده بیک قدح آب نوشیدن و همچنین گل ملتانی سائیده همراه

لعاب بهدانه یا اسپغول دادن مفید ست اقوال مهره صاحب کامل گوید که چون زحیر از خلط حاد لذاع عارض شود باید که اندکی بزرقطونا بروغن بنفشه بر شهد
و شوربای چرب بنوشانند و بر اسفل بدن آب گرم ریزند و بروغن بنفشه تمریخ او کنند و اگر مع ذلک اسهال صفراوی باید سفوف الطین و شربت حب الآس مجموعه
گوید که اگر سبب زحیر انصباب خلط لذاع مراری یا رطوبت شور باشد هر صباح سفوف الطین یا سفوف نشاسته از سه تا پنجدرم بر رب حب الآس ده درم بخورند و
یا قرص کهربا و یا قرص گلنار یکمثقال با رب مذکور و یا گل ارمنی یکمثقال در شیرهٔ تخم خرفه بریان پنجدرم حل کرده بنوشند و دوائیکه در سحج مسطور شد نیز نافع ست و غذا
مزورهٔ جاورس مقشر بریان بشیرهٔ مغز بادام و خشخاش و اگر حرارت بسیار نباشد گوشت تیهو و هندو و دوغ آهنتاب و سنگتاب نفع کند و این شیاف
استعمال نمایند افیون دو حبه کندر نیم درم برگ کرنب مطبوخ مهرایک ورق زردی بیضه یکعدد در صلایه کرده روغن گل بران انداخته بسایند تا یکذات گردد و
ازان شیاف سازند و این شیاف قطع خون کند و دم محرق گل قبرسی گلنار عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بآب بارتنگ
یا بآب عصی الراعی یا بآب خرفه سرشته استعمال کنند و یا بگیرند نشاسته سه درم تخم بارتنگ و صمغ عربی هر واحد چهار درم بریان کرده کوفته بیخته سه درم ازان بخورند
انطاکی گوید که اگر سبب زحیر اخلاط حاده باشد اکثار از العبه و صموغ واجب بود و بنا بر مذر از سحج که آن اعظم خطر ست و هرگاه خواهش قیام طول کند و قوت متحمل اسهال باشد
اسهال نمایند پس اگر بعد وثوق تنقیهٔ تمام مرض انحطاط نکند و قوت کم شود قطع آن اولی بود باحتیاط هر آنکه در خطا درینجا خطر ست و بیشتر قطع این قیام سبب موت
گردد چنانچه در ذوسنطاریا گذشت و درینجا آنچه قبل تنقیه و بعد آن بصحت تجربه رسیده ذکر میکنم آزایا دوا رند مع ذلک بحقنه ها و فتائل رجوع کنند و این حقنه زحیر حار
را بکشاید بعد فصد باسلیق در دموی گل سرخ گل بنفشه هر واحد هفت درم تخم خبازی و خطمی خار خسک حلبه هر واحد پنجدرم تخم کاسنی سه درم مقل سه درم عناب
مثل بنصف مجموع کوفته در سه رطل آب بپزند تا یکرطل بماند صاف کرده هژده درم خیارشنبره ده درم شکر هفت درم روغن بادام داخل کرده استعمال نمایند پس اگر لهیب شدت
کند سه اوقیه آب کاسنی زیاده کنند و بادرم بشوربای پاچه یا ماکیان و این فتیله همان نفع دارد تخم ملوخیات پشک موش مساوی سوده
بشکر در روغن زرد سرشته شیاف سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند و مداومت نطول کنند مع امن سردی بطبیخ سبوس و سپستان و اکلیل
و بنفشه یا بطبیخ خطمی و خبازی پس بعد تنقیه قرص زرشک و سفوف مقلیا تا استعمال کنند و این قرص مجرب ست پوست خشخاش بذر البنج سفید تخم
خرفهٔ بریان مساوی مصطگی گل مختوم حب الآس پست عناب هر واحد نیم جزو صمغ هر واحد ربع قرص یا حب بگلاب سازند شربت یکمثقال و اگر در انجا
خون آید کهربا و انجبار هر واحد نصف جزو افزایند و این ضماد ازان خلاصی دهد کعک خشک اقماع گل سرخ و برگ مورد و گلنار هر واحد ده پوست
خشخاش هفت اسارون قرظ اقاقیا هر واحد سه بسبر کوفته سرشته بر ناف و تهیگاه در سرما گرم ضماد کنند مصنف ترویج گوید که علاجش مثل علاج سحج صفراوی
ست و انتفاع درین بشیافات و حقنه ها بیشتر ست و خوردن بزرقطونا بروغن گل یا روغن بادام هر ساعت بحسب حاجت نافع بود و اگر با وی تپ نباشد
تغذیه بشیر تازه و نان دران ترکرده بسازند و اگر با آن تپ باشد اغذیهٔ مذکورهٔ در علاج ذوسنطاریا بدهند و این دوا نافع ست بگیرند زردهٔ بیضهٔ خام و بروغن
گل زنند و بران مرداسنگ سفید مغسول پاشیده ما پنبه آمیخته حمول کنند و این شیاف نیز نافع کند زعفران حضض صمغ عربی هر واحد یکجزو افیون ربع جزو
شیاف ساخته استعمال کنند و این مرهم نیز برای او سودمند ست گلنار مازو مرداسنگ اقاقیا سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی
مساوی مثل سرمه سائیده بقدر حاجت ازان در زردی و سفیدی خام یک بیضه حل کنند و بپارچه نرم بردارند و هر استنجا آبی کنند که دران برگ
آس و سرو و گلنار و خرنوب و عدس و مازو و بلوط هر چه ازینها حاضر باشد جوشانیده باشند جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب زحیر صفراوی را و همه
صاحبان زحیر را صواب آنست که یکروز هیچ طعام نخورند تا امعا خالی شود و مادهٔ آن قطع گردد و صاحب زحیر صفراوی را شراب اسپغول بروغن گل
چرب کرده با شربت به صواب بود و اگر تپ نبود نان در شیر سنگتاب ترید کرده دهند و اگر تپ باشد آشامه که از کشک جو بریان سازند یا زیست چنانچه در علاج
سحج مذکور شد و قرص طباشیر با رب به و سیب بدهند و این سفوف نافع ست اسپغول بریان ده درم صمغ عربی صمغ امرود صمغ بهی صمغ غبیرا هر یک پنجدرم لسد کهربا دم
سوخته هر یک چهار درم همه را کوفته دو درم در شربت آبی بکار برند و نسخهٔ حمول و شیاف و مرهم همانست که در قول مصنف ترویج گذشت و اگر عدس و گل سرخ پخته بروغن گل
چرب کرده بر سر و مقعد ضماد کنند سودمند بود و اگر در آبیکه عدس و سماق و عنب الثعلب دران جوشانیده باشند بنشینند صواب بود ابن سینا گوید که اگر زحیر حادث از خلط حاد باشد
علاجش قریب از علاج سحج بود و بهر آنکه علاجش بخوردن این سفوف الطین ست که از بزرقطونا و تخم حماض و تخم بارتنگ مساوی بریان کرده و مثل نصف آن

نسخهٔ سفوف الطین

گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر جریش کوفته دران اضافه کرده مرتب نمایند و از جمله دو درم برب به ساده بخورند پس اگر التهاب شدید باشد از غذا منع کنند و ماء الشعیر که دران انار دانه پخته باشند و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی دران اضافه کرده باشند بنوشانند و بعد دو ساعت آب به جوش داده سرد کرده بطباشیر استعمال کنند و چون اعراض ساکن شود و حدت قلت پذیرد مریض را مزوره سماق دهند و شیافات خیطیه وارند و غسل و آب ریاحین کنند قرشی مینویسد که آنچه بسبب حرارت یا خلط حار باشد نطول از پوست خشخاش و خطمی و زرد رد استعمال کنند و آنچه بسوی آن بریزد حبس آن نمایند و هنگام شدت وجع فتائل زحیر و مرهم مثل وقیروطی باب کشنیز تر بکار برند خضر گوید که علاج هر دو نوع زحیر که از خلط لاذع صفراوی یا از بلغم شور باشد علاج هر دو نوع اسهال و سحج صفراوی و بلغمی ست غیر آنکه انتفاع بشیافات و حقنها در اینجا بیشتر باشد پس ادویه قابضه نافع سحج مثل قرص طباشیر حامضی و قرص گلنار سوده در شربت انجبار و آب بارتنگ آمیخته یا شربت به خام یا شربت صندلین وغیر آن استعمال کنند و فتیلهٔ زحیر بروغن گل زیتی چرب کرده بردارند و آبیکه دران خطمی مع پوست آن جوشانیده باشند نطول نمایند و باغذیهٔ قابضه و مغریهٔ لزجه که در علاج اسهال و سحج مذکور شد غذا سازند و از ترشیها مثل زیرباج و سکنجبین پرهیز کنند و خوردن سفرجل مطبوخ یا بریان موافق بود صاحب خلاصه گوید که اسبغول و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم کنوچه همه را بو داده بروغن گل چرب نموده اندک گل ارمنی افزوده سفوف سازند و سفوف طین با رب به و رب آس سودمند ست و از شیاف مامیثا و کندر و افیون مساوی شیاف ساخته بکار برند و این سفوف طین از مخترعات جالینوس برای زحیر و اسهال و پیچش شکم سودمند و مجربست و قوتش تا یکسال باقی می ماند تخم حماض اسبغول تخم ریحان حب الرشاد و تخم خرفه همه را بو داده هر کدام ده درم غنچه گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی هر کدام هفت درم نشاسته پنج درم دم الاخوین سه درم گلنار یک درم شربتی دو و نیم مثقال طبری گوید که غرض در مداوات زحیر اول قطع سیلان ماده است یا تغیر حدت او و قلب او بسوی کیفیتی که حدت او زائل کند اما قطع او باصلاح غذا و اقتصار بر اشیای ناشفهٔ قلیل الغذا مثل تخم تیهو و کبک و تدرج کنند اگر در ایجا تپ و حرارت نباشد و الا لازم ماء الشعیر کنند و غذا مزورات و زیرباجات با کدو و کشنیز سبز و خرفه و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد مزورهٔ سماق و مزورهٔ انار دانه و زرشک و مانند آن دهند و رای بعض افاضل آنست که بعموم معالجه کنند تا جذب فضول باعالی بدن گردد و بطریق دیگر تحلیل شود بعد از ان بمقدار وجع و صعوبت آن نظر کنند پس اگر درد شدید باشد که بران صبر نتوانند کرد و سحج در معای مستقیم بود باندک آب آس و روغن گنجد نیم گرم حقنه کنند که آن تسکین وجع کند و از معالجه در مهلت تمکن نمایند و تقلیل غذا و اشیای ناشفه مدارا کنند تا آنکه فضول کم گردد بعده این حقنه که جامع ست بعمل آرند بگیرند برنج فارسی مقشر بحفف بریان پنجدرم گلنار گل سرخ هر واحد دو درم حب الآس پنجدرم و شعیر کوفته دو درم و اقاقیا و دم الاخوین هر واحد یکدرم همه را بپزند تا مهرا شود و مثل مریه گردد بعده صاف کنند بقدر هفتاد درم در دیگ باز انداخته بران یکدرم اقاقیا و نیم درم دم الاخوین و دو درم کاغذ مصری سوخته و نیم درم عصارهٔ لحیة التیس اندازند و بوزن ده درم پیه بزگداخته بی نمک و پانزده درم روغن گل خام و دو زردی بیضه که نیمبرشت جوشانیده باشند بران ریخته یک جوش بدهند بعده در هاون کرده حل کنند تا مختلط گردد و اندک گرم کرده بدان حقنه کنند و بعض افاضل گفته اند که سرد کرده بدان حقنه نمایند یکدفعه یا دو دفعه کان از همه علاج مستغنی سازد و چون در نفس شرج باشد اول قطع ماده و اصلاح غذا نموده بروغن گل نیم گرم بر شرج و کنج ران و عانه و قطن بدفعات کثیر تکمید کنند و گاهی در روغن گل آب آس جوشانیده و صاف کرده اضافه کرده می شود و بعض افاضل آب آس غیر مطبوخ اختیار کرده اند و بعضی گفته اند که بگیرند دو درم آب آس و شراب عفص قابض پنجدرم و روغن گل خام پانزده درم و همه را در شیشه کرده بجنبانند پس نیم گرم نموده بدان حوالی مقعد و حالبین و قطن و زیر سره بدفعات کثیر تکمید نمایند و اراده کرده اند ازین تکمید ردع ماده بروغن گل و تبرید موضع تا گرم نگردد و ماده بسوی آن منجذب نشود و تقویت اعضا تا مسترخی نشود بهر آنکه زحیر تمدد اعضا و ارخا و الم و ضعف آرد پس مواد بسوی آن منصب گردد و اراده بدین تشدید اعضا و تقویت آن و ردع ماده کرده اند پس عضو چون قوی تر شود از قبول فضول کثیر منع گردد بعده این شیاف بردارند اقاقیا دم الاخوین گلنار دقاق کندر هر واحد پنجدرم مر صاف جفت انزروت عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو دانگ زعفران یک نیم دانگ افیون مصری خالص دو ثلث درم همه را باریک سائیده باب برگ بارتنگ سرشته مثل تخم زیتون شیاف سازند و اگر سحج بالای شرج در معای مستقیم باشد شیافات طویل بسازند تا بموضع برسد پس اگر نکایت عظیم شود و سحج کثرت نماید و سیلان صدید از ان زیاده گردد و سحج در شرج باشد دران این مرهم استعمال کنند و جالینوس ذکر کرده که این نافع و مجرب درین علت ست بگیرند پیه بط گداخته پنجدرم مغز ساق گاو گداخته ده درم روغن گل خالص دو درم

وبران پنجدرم موم مصفی انداخته بر آتش نهاده حرکت دهند تا بگدازد و بعده از آتش فرود آورده بران انداز ند یک نیم درم مردار سنگ کوفته بیخته و یکدرم سفیده قلعی و نیمدرم زفت اگر خشک باشد والا با موم و روغن بگدازند اگر حرارت و لهیب و عطش نباشد والا حاجت زفت نبود و بعده بزنند تا بیامیزد و در قوام مرهم آید بعده بفتیله استعمال کنند چون سحج در تفرج باشد و زحیر از ان بود و اگر در معای مستقیم باشد باید که این مرهم حمول کنند و یا در روغن گل نیمگرم گداخته در محقنه کرده بدان حقنه نمایند تا بمعای مستقیم برسد و اگر چه بدید دائم از اعالی اعضا جاری باشد و از قبول علاج بشیاف و حقنه منع کند باید که از جوف این دوا بدهند تا تفریح و تسکین دهد نماید بگیرند بزرقطونا یکنیم درم و تخم بارتنگ دو دام و در آب بجوشانند تا سطبر شود پس از پنجدرم تا ده درم بحسب حاجب روغن گل خالص و بوزن دو شعیره افیون خالص بان انداخته بزنند و نیمگرم بدهند که این خلطی که سیلان کند بیامیزد و تعدیل و تسکین حدت او کند بعده از معالجه زحیر انیست که نگاه کنند طبیعت مریض پس اگر طبیعت او قبض باشد و بان سحج و زحیر بود باید که غذای و اسفاناج بروغن بادام باشد اگر در انجا تپ باشد والا بعضل چدی یا پاچه او و طبیعت او را خشک نگذارند ورنه بدحاصل آن نمایند بلکه جهد کنند که معتدل بغذا باشد تا زحیر سهل شود و شدت نکند و اگر طبیعت او نرم بود و خوف سقوط قوت نبود و در انجا تپ و حرارت شدید نباشد و لهیب نیست که قبض طبیعت او نمایند و اگر خوف سقوط قوت بود و در انجا عطش و لهیب باشد بحسب طبیعت بر دارند اگر بغذ امکن بود مثل سماقیه و رمانیه و انبر باریسیه و اگر ترشی در انعدا بدهد و در سبیج بغرایکنک بریان و جاورس بریان و مانند آن غذا سازند و اگر با جزای این فقیل در این سحج تپ و تشنگی و لهیب باشد و طبیعت با سحج و زحیر خشک بود لزوم شرب ماء الشعیر نمایند و اگر طبیعت نرم باشد آب پست جو دهند و اگر بسبب فساد ماده و ضرر آن با زحیر احتیاج بحبس آن افتد و از آب پست جو محتبس نگردد در آب پست جو این سفوف انداز ند تخم خرفه تخم بارتنگ تخم ریحان بریان نیمکوفته هر واحد دو درم نشاسته طباشیر کتیرا صمغ عربی بریان هر واحد یکدرم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا ی بریان هر واحد دو درم و اگر حرارت و لهیب نباشد در زیاده کردن در ین اندک حب الرشاد باک نیست و همه را جمع نموده بر آب پست جو بوزن سه درم از ان یکنیم درم روغن گل اندازند و این زحیر گاهی بلکه اکثر بسبب ورم معای مستقیم و شرح عسر البول آرد و تدبیرش در علاج زحیر ورمی خواهد آمد و هر گاه این زحیر متعسر گردد و در تفرج باشد بآب آس ممزوج بشراب عفص قابض اثر اشیوشند که این عسر را زائل کند و گاهی در زحیر چون ماده بسیار سیلان کند و اثر تیر اندک قطع نکند قرص گلنار و قرص حماض بدهند نه باین خیال که این علاج زحیر ست و لیکن این علاج تسکین عطش و ازاله تپ و حرارت و قطع ماده است و اما علاج خاص زحیر همانست که سابق مذکور شد و گاهی صاحب زحیر را چون در انجا تشنگی و لهیب و قیام باشد رب به و رب سیب می نوشانند و این بهر آنکه قطع ماده و تسکین آن و تسکین تشنگی کنند نه آنکه علاج خاص زحیر ست و مثال این در معالجات مثل ترکیب علاج در تپ مرکبت مانند گلقند عسلی در تپ شطر الغب بعده زیادت در یکی از دو علاج یا نقصان بحسب زیادت یکی از دو خلط یا نقصان او باشد و این موضع محتاج بفکر و تامل ست و ازین ترکیب اطبای کثیر غافل اند بلکه جالینوس نسبت ایشان بجهل بسبب صعوبت تمیز بر ایشان کرده است پس خلط کرده اند و علاج سحج حقیقی و سحج دمی و دوسنطاریا و زحیر یک علاج گردانیده انداز دوای بدوای دیگر انتقال میکنند و میان ادویه مختلفه جمع می نمایند یعنی از ان مصلح علت بعینه بود سوای دیگر و معالجه آن همه بیک طریق میکنند پس طبیب ناقص غلط میکند و متعلم متحیر میشود و علاج او بحسب آن ناقص میگردد و ما علاج هر علت علحده و علاج زحیر علحده بیان کردیم و طبیب ازین انچه محتاج الیه باشد استخراج نماید و علاج را ترکیب دهد اگر مرض مرکب باشد

علاج زحیر بلغمی و ریحی

اگر سببش بلغم شوره باشد هر چه در علاج زحیر صفراوی گذشت استعمال کنند و اگر بلغم لزج بود هر چه در علاج سحج بلغمی مسطور شد بکار برند و سفوف بهو دی ماشه شیره بادیان نه ماشه و نانخواه سه ماشه و الایچی کلان چار عدد بدهند و یا سفوف مقلیا تا نه ماشه بادیان و پودینه هر یک نه ماشه زیره سفید و انیسون هر یک چار ماشه و لعاب حلبه و تخم کتان هر یک سه ماشه یا تودری و کنوچه و حرف هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوڑه و بادیان هر یک پنج تولہ لت کرده به نبات سه تولہ شیرین ساخته بدهند دیگر ز نفع میدهد و غذا پلاو مرغ و تیتر و گنجشک و یا نان ترید بشوربای آنها و اگر بلیله سیاه و زیره سفید و بادیان و گشنیز بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته بخورند نافع بود و انجا که قبض زیاده مطلوب بود مغز بیل خام و سعد و گل دهاوه و کوکنار افزایند و اگر شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ نیمگرم آن بنشینند تسکین دهد جمع کنند و بادیان زیره سفید جوشانیده با عسل یا گلقند جهت زحیر بلغمی در سرما و مزاج بارد مجرب استاد مرحوم ست و گاهی با تخم ریحان میدهند و اگر باد در معده باشد ریشه خطمی و پودینه خشک هر یک چهار ماشه عود یک ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده صاف نموده چهار تخم چهار ماشه داخل کرده بنوشند که قابض و مفتح و مقوی معا نیز هست دوای که نافع زحیر بلغمی ست بارتنگ دانه بیل سوده بگلاب بخته شیره تخم حماض شیره

زیرہ سفید داخل کردہ صبح و بجہت شام ریشہ خطمی تخم مرو جوشانیدہ صاف کردہ چار تخم روغن بادام داخل نمودہ بدہند و **دیگر** حرف سفید اسپغول اہل
ہر واحد بریان ہر یک دو درم و نیم افیون سہ درم دیگدانگ سوای اسپغول سائیدہ تا یک ماشہ بدہند کہ مجرب ست و اگر قبض منظور نباشد سوای افیون ہر یک دو ماشہ
بگیرند و نانخواہ عوض اسپغول کنند و سائیدہ بخورند **دیگر** بلیلۂ سیاہ زنجبیل بادیان مساوی بروغن نیمہ بریان کردہ نیمہ خام داشتہ کوفتہ بیختہ بقدر حاجت بدہند
کہ درین باب مجرب ست، و گاہی ہمہ را بریان کردہ شکر برابر آمیختہ بعمل آمدہ و نافع یافتہ و اگر قبض مطلوب باشد کو کنار بریان عوض بلیلہ کنند **دیگر** کہ باشدت سرفہ
و سقوط اشتہا باشد برشغا یک برج ہمراہ شیرۂ دانۂ ہیل و عرقیات برآوردہ رب بہ بارتنگ داخل کردہ بدہند و نزلہ بند نہند و اگر از شدت پیچش خروج مقعد عارض
شود پوست انار کزمازج در آب جوش دادہ از آب آن آبدست نمایند و ثفل آن سائیدہ بر مقعد ضماد کنند و اگر خون بسیار آید لعاب ریشہ خطمی اضافہ کنند و یا چار تخم
در عرقیات جوش دادہ روغن بادام داخل کردہ بنوشند **دیگر** کہ بعد مسہل بلغم بدستور آید ریشہ خطمی مویز منقی تخم مرو بیخ کاسنی بیخ بادیان جوشانیدہ صاف نمودہ
شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ چہار تخم نہ ماشہ روغن گل دو ماشہ داخل کردہ بنوشند باز بادیان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ کرویا الائچی خرد ہر یک سہ ماشہ پودینۂ خشک
پوست ترنج ہر یک دو ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ دہند درین نسخہ پوست ترنج وغیرہ برای تقویت معدہ ست و اگر ازین قبض شود و اسہال موقوف
گردد و نفخ شکم ظہور نماید برای لینت مغریات داخل کنند یعنی تخم کنوچہ در جوشاندہ افزایند و تخم ریحان پاشیدہ بدہند و بجای گلقند شربت بنفشہ کنند
و در حالت سدہ حابسات قوی مثل پودینہ وغیرہ نمیدہند پس اگر حال بدستور باشد و تہیج ظاہر گردد قرص گل صغیر چہار ماشہ کوفتہ کلکلانج بزوری شش ماشہ
سرشتہ بخورانند بالایش تخم خیارین کوفتہ عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ نبات یکتولہ داخل کردہ دہند باز شربت دینار برای تفتیح سدہا افزایند
و قرص گل صغیر برای نفخ معدہ و طحال و کبد و اورام اینہا معمول ست و کلکلانج بزوری در اورام طحال و معدہ و جگر و بواسیر و درد اینہا و استسقا و امراض باردۂ
رحم و تنہای معمول **دیگر** کہ با وجع مفاصل و ریاح بواسیر باشد عود مصطگی بوزیدان سودہ گلقند سرشتہ تناول نمایند و تخم مرو دانۂ ہیل بعرق عنب الثعلب و عرق
بادیان جوشانیدہ شربت بزوری معتدل داخل کردہ بدہند و گاہی برعایت بواسیر بسفایج بادیان خطائی نیز در نسخہ داخل میکنند **سفوف**
بزور بجہت زحیر مجرب اسپغول تخم کنوچہ تخم ریحان ہر سہ بریان کردہ درست دارند تخم ترہ تیزک تخم کتان ہر دو بریان نمودہ نیم کوفتہ
گل ارمنی صمغ عربی بریان نشاستہ بریان گلنار کہربا ہمہ را کوفتہ بیختہ برابر گرفتہ با بزور مذکور آمیزند خوراک از یک مثقال تا دو درم **سفوف**
بلیلہ شکم قبض کند و درد معدہ را نافع و زحیر را بعد از تنقیہ سودمند بلیلۂ سیاہ در روغن زیتون برشتہ صمغ عربی بریان زیرہ سیاہ مدبر بریان
انیسون بریان ہر واحد یک جزو اسپغول بریان حب الرشاد ہر یک دو جزو چہار دارد اول را کوفتہ بیختہ اسپغول و حب الرشاد درست آمیختہ ہر روز چہار
درم بخورند **سفوف مقلیاثا** کہ نافع زحیر ست بگیرند حرف و تخم ریحان و اسپغول و ہر سہ بریان نمودہ درست داشتہ ہر یک دو درم صمغ عربی نشاستہ تخم خطمی
ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ آمیزند شربت از سہ درم تا چہار درم **جوارش مقلیاثا** نافع زحیر و مغص و بواسیر زیرہ سیاہ بریان بلیلۂ سیاہ بروغن گاو بریان
ہر یک نیم جزو حرف ناکوفتہ بریان یک جزو مصطگی ثلث جزو بدستور با نبات مقوم بسرشند شربت دو درم و اگر مصطگی نباشد کندر داخل کنند **ذکر ادویۂ ہندیہ** کہ
زحیر بلغمی را نافع ست بلیلۂ سیاہ بروغن چرب کردہ در آو ندآہنی بریان نمودہ یکتولہ زنجبیل بے ریشہ بریان پنج ماشہ بادیان بریان پنج ماشہ کتیرۂ خشک
بریان سہ ماشہ موربھلی سہ ماشہ نبات دو تولہ سائیدہ شش ماشہ یا زیادہ ہمراہ لعاب ریشہ خطمی یا خیرۂ بارتنگ یا جز آن مناسب حال بدہند کہ در پیچش
با خون و بلغم و درد و نفخ مجرب و بعدیل ست **دیگر** آملہ سونف ہر کدام یکدام باب سائیدہ صاف نمودہ بقدر جوار افیون حل کردہ بنوشند کہ در ازالہ
پیچش قوی مجرب نوشتہ **دوائی** کہ برای پیچش و سنگرہنی مزمن مجرب ست اندرجو تلخ موچرس گل دھاوہ سونٹھ ہر یک شش ماشہ برگ بنگ بریان کردہ
بقدر دو نیم ماشہ ہر صباح بآب بدہند تا ہفت روز غذا اول تور و خشکہ یا دیگر مناسب حال در دو روز نفع ظاہر شود و در ہفتہ صحت تام رو نماید
و اسہال دموی و بلغمی و صفراوی را ہم مفید نوشتہ و اگر مریض ضعیف یا طفل باشد دوا کمتر دہند و این دوا اسکرمی آرد جای خوف نیست **دیگر** بلیلۂ سیاہ
اجوائن زیرۂ سفید ہر یک بست درم جدا جدا بریان کردہ کوفتہ بیختہ ہر روز نیم درم با ماست چکیدہ بخورند جہت پیچش و اسہال کہ ہیچ دوا اثر نکردہ باشد
مجرب نوشتہ **دیگر** زنجبیل بادیان مغز بیل ہر یک ہفت ماشہ کوفتہ نبات دہ ماشہ کوفتہ بیختہ روز اول ہفت ماشہ در روز دوم دہ ماشہ در روز سوم
چہاردہ ماشہ بآب بدہند برای زحیر مجرب ست **سفوف** کہ زحیر را نافع ست مرور پھلی ہفت ماشہ باین خرد ماز خرمای بریان زنجبیل بادیان

صمغ عربی ہریک شش ماشہ افیون چہار ماشہ سفوف سازند خوراک طفل چہار سرخ بکلان دو ماشہ **ایضاً** کہ نافع زحیر بلغمی ست پوست ہلیلہ کابلی پوست
بلیلہ آملہ در آبی کہ بیل گری تر کردہ باشند جوش دادہ خشک نمودہ بروغن گاو بریان سازند بس تخم کتان زیرہ سیاہ بادیان حب الرشاد ہریک بریان
ہر واحد دو جزو مصطگی یکجزو سوائے حب الرشاد کوفتہ بیختہ بیامیزند خوراک سہ درم **ایضاً** کہ مسمی بمو بیہ لست در زحیر معمول ست بلیلہ سیاہ زنجبیل بادیان ہر واحد یکنیم
تولہ مائین خرد مائین کلان ہریک نہ ماشہ ماز و سبز سہ عدد کوکنار بریان نہ ماشہ اسپغول مسلم سہ تولہ رال سفید نہ ماشہ زیرہ سفید صمغ عربی ہر واحد یکتولہ اول بلیلہ را
بار وغن گاو سہ ماشہ در کڑ غان آہنی بریان نمایند تا منتفخ و مشوش گردد پس بادیان را در ہمان آوند گرم بریان کنند کہ سرخ شود بعدہ زنجبیل را کہ اول چہار پاس ریسبوی تر آب
انداختہ و از آب بر آوردہ و پارچہ خشک کردہ باشند با یک ماشہ روغن گاو چرب کردہ در ظرف مذکور بریان نمایند تا سرخ شود بعد ازان کوکنار و نصف اسپغول و زیرہ را بریان
کردہ سوای اسپغول ہمہ را کوفتہ بیختہ شکر سفید مساوی آمیختہ سفوف سازند و نہار یک کف دست باب یا دیگر بدرقہ مناسب بخورند و غذا ملائم مثل کھچڑی مونگ و فرنی
سازند و اگر خون بسیار آمدہ باشد سہ ماشہ سنگ جراحت یا فی درہم دوا افزایند دیگر پوست تخم درخت انبہ کہ پوست بالای سیاہ و سخت دور کنند و پوست داخلی مائل بزردی را با آب
بطریق صندل بسایند و در اندک آب حل کردہ جلد بنوشند چہ اگر لحظہ دیر کنند بستہ گردد و نتوانند نوشید اسہال و پیچش را در دو سہ روز شفا خواہد شد دیگر برای زحیر کہ بالفعل باشد تخم ترہ تیزک
بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی کتیرا ہر واحد یکدرم اسپغول نیم درم بزر البنج ربع درم سوای دوای اول کوفتہ بیختہ بقدر حاجت بخورند دیگر کنار یک درم
زیرہ سفید یکدرم سائیدہ نوشیدن نافع زحیر ست دیگر رال و کات و بیلگری و تخم کو بنج مساوی سفوف کردہ از یکدرم تا دو درم خوردن نافع اسہال
دموی و زحیر صادق ست دیگر زیرہ سفید چہار ماشہ اجواین پنج ماشہ افیون دو سرخ کوفتہ بیختہ سہ خوراک سازند و ہمراہ آب برنج ساٹھی خورند و غذا کھچڑی سازند
زحیر بلغمی را نافع بود دیگر گل دھاوہ گوند سیمبل مساوی در آب جوشانیدہ صاف نمودہ نوشیدن نافع زحیر صادق ست دیگر مروڑ پھلی یکدام در آب تر کردہ
مالیدہ صاف نمودہ بخورند غذا کھچڑی و از ترشی و چیزہای شور پرہیز نمایند کہ نافع پیچش و اسہال خون و بلغم ست دیگر پھلی سانگر کہ مشہور ست پختہ ہمراہ
خشکہ بخورند پیچش را نفع کند دیگر رال شکر سفید ہریک دام کوکنار بریان یک عدد کوفتہ بیختہ کف دست خوردن نافع زحیر صادق
ست دیگر رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار ہر واحد نیم دام کوفتہ بیختہ بقدر نیم دام شکر دو دام باب تازہ صبح و شام بخورند و غذا برنج و دال عدس سازند
خون آمدن را نافع بود دیگر بیلگری یکتولہ پوست گڑادہ تولہ بادیان یکتولہ ہلیلہ زنگی مثل دانہ اسپغول نیم تولہ مصری سہ تولہ بگیرند و ہلیلہ را در روغن زرد بریان
کردہ سوای اسپغول ہمہ را کوفتہ بیختہ آمیزند و ہفت ماشہ تا یکتولہ بخورند پیچش دور کند دیگر زنجبیل بادیان کوکنار ہر سہ بریان کردہ بقدر دو درم با قند سیاہ
و روغن زرد حب بستہ بخورند نافع اسہال و زحیر بلغمی ست دیگر افیون خالص چونہ مساوی گرفتہ برابر مونٹھ یا عدس حب بستہ یکی صبح و یک شام
خوردن نافع اسہال مفرط و زحیر خونی صادق ست دیگر ماز و چہار جزو افیون دو جزو نانخواہ یکجزو حب بقدر نخود یا مونگ بستہ یکی صبح بخورند زحیر و پیچ را
نافع ست دیگر پوست اندرونی درخت نیمو کہ ہنوز نچکیدہ و نرسیدہ باشد گرفتہ شیرہ او بستانند و بقدر چہار دام در ظرفی بر آتش انگر گذارند و سہ ماشہ زنجبیل باریک
سائیدہ در آن آمیزند چون دو سہ جوش خورد فرود آوردہ نیم گرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند زحیر صادق و اسہال دور کند و زیرہ سفید یا حبعرات
خوردن نیز مفید زحیر ست **اقوال حذاق** شیخ میفرماید کہ اگر سبب زحیر خلط عفن تشرب در انجا از بلغم یا صفرا باشد و بلغم لزج بود علاجش نشستن نمایند و
بہترین آن مثل آب زیتون مطبوخ ست کہ بقدر نیم رطل ازان حقنہ کنند تا کہ آنچہ در انجا باشد بر آید یا حقنہ از آب برگ چقندر بقدری بنفشہ و تربد
بعدہ علاج او بمسکنات اوجاع از شیافات زحیر کنند و گاہی بلغمی محتاج کردند بشرب حب منتن و اگر سبب بقیہ از چیزی باشد کہ بعض اوقات منحدر گردد پس اگر
در انجا اسہال باشد حبس آن کنند و بعد حبس نظر کنند اگر مریض احتمال نکند و خوف عود اسہال نباشد حقنہ خفیف بعمل ارند یا شیاف از بنفشہ با اندک
نمک اگر مادہ صفراوی بود و از عسل خیار شنبر معقود با اندک بورق و تربد اگر مادہ بلغمی باشد بردارند اگر برین جسارت نباشد بدانچہ مرخی و مخدر
مسکن وجع از نطولات و از شیافات باشد استعمال کنند **ابو سہل** گوید کہ این شیاف قطع زحیر کند مر قشور کندر زعفران افیون ماز و پوست انار
صمغ بریان کوفتہ بیختہ باب آس سرشتہ مثل بلوط شیاف سازند و بر دارند و این سفوف زحیر ست ہلیلہ کابلی ہلیلہ آملہ ہر واحد اوقیہ ہمہ را
در آب سفرجل یکجوش دادہ خشک کنند و بر تابہ بروغن گاو بریان نمایند و خشک کردہ بسایند و تخم گندنا بریان و تخم کتان بریان و حرف بریان و مصطگی
ہر واحد نیم اوقیہ گل ارمنی اوقیہ سائیدہ آمیزند و سہ درم بشربت بہ بدہند پس اگر خواہش قیام دائم بود و بغیر آنکہ چیزی خارج شود کبریت بر آتش انداخت

در ان ظرف سوراخ دار واژگون داشته مریض بر ان بنشیند بنوعی که مقعد مقابل سوراخ باشد گاهی کبریت یا پیه گرده بزیا کوهان شتر سرشته بلوطها ساخته معمول
می کنند یا مثل اول بخور بسیار نمود یا شیاف از حضض و زعفران و کندر و صمغ مساوی ساخته بردارند پس اگر درینجا حرارت و وجع باشد در ادویه قدری افیون داخل کنند
و هرگاه بازحیر ریاح موذی و قراقر باشد این سفوف استعمال نمایند بزر البنج سفید بادیان تخم شبت هر واحد پنج درم تا نخواه افیون هر واحد دو درم تخم کرفس
ده درم شربت یک مثقال و هرگاه با زحیر ریاح موذیه بود و تپ و حرارت نباشد این معجون دهند جند بیدستر افیون اسارون میعه سائله بزر البنج سفید کندر
مساوی عسل بقدری که سرشته شود از دو درم تا سه درم بدهند **مجوسی** گوید که هرگاه زحیر بسبب رطوبت لزج منحدر بسوی امعا عارض شود باید که صاحب او را
از اشیای بارده منع کنند و سفوف مقلیا ثنا دهند که آن زحیر را بسیار نافع ست و یا قدری تخم کرفس و تخم گندنا مساوی با آب گرم بدهند و یا حب الرشاد دو درم با آب
گرم خورانند و قرص مسمی باسقرماطون چون نیم درم با آب نیمگرم دهند نفع کند کذلک قرص کوکب و این شیاف بردارند کندر ذکر و مر هر واحد یکجز و زعفران و افیون
هر واحد نیم جزو باریک سائیده با آب سرشته شیاف سازند و در کناره او رشته دارند که این حاضر النفع ست و این شیاف نیز نافعست مر و میعه و کندر و افیون
و سندروس و زعفران مساوی سائیده با آب شیاف ساخته بردارند و اگر ازین ادویه مثل نخود حبها سازند و صاحب زحیر را دو حب با آب نیمگرم بخورانند نافع بود
و این قرص نافع زحیر ست نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم مر و سنبل الطیب و اسارون و زعفران هر واحد یکدرم و نیم افیون و جند بیدستر و بزر البنج هر واحد یکدرم
همه را باریک سائیده بقدر نیم درم قرصها سازند و این سفوف نافع زحیر ست تخم خشخاش و پوست آن هر واحد سه درم تخم کرفس تخم گندنا هر واحد دو درم کندر ذکر
و نانخواه هر واحد یکنیم درم باریک سائیده از یکدرم تا دو درم بخورند با آب گرم و ایضاً مغز چهار مغز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر ذکر نیم درم سائیده
همه با آب گرم بخورند و طفل را دو درم بدهند و این سفوف نیز نافع زحیر بود و بگیرند تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم کندر ذکر و مصطگی و سنبل الطیب
و زنجبیل و اهیل هر واحد یکدرم سعد و بیخ اذخر هر واحد دو درم جوز بریان پنج درم باریک سائیده شربت دو درم با آب نیمگرم و ایضاً تخم کرفس و سعد و سنبل هر واحد
پنج درم عود و سک و جوزبویا هر واحد یک نیم درم باریک ساخته یک مثقال با آب نیمگرم بخورند پس اگر با زحیر اسهال بلغمی باشد آنرا امیبه ممسک بدهند و این سفوف
زحیر مع الاسهال را مفید مغز گردگان بریان و اهیل و پوست انار ترش و سنبل الطیب و قرنفل و سعد و کندر و لادن و قرفه و رامک و گل سرخ هر واحد دو درم
عود و سک و مصطگی و قصب الذریره و قاقله و بسباسه و انیسون و تخم کرفس دریزه در شراب ترکرده خشک نموده و مازو بریان در شراب سرد کرده و
ریوند چینی و ثمره طرفا هر واحد یکدرم انار دانه بریان شش درم همه را باریک سائیده بقدر حاجت با آب نیمگرم بخورند و فلونیای فارسی زحیر را منفعت بین
دارد و باید که صاحب او از اغذیه بارده اجتناب کنند و غذای او نخود آب بفراخ نواهض یا گنجشک بزیت بریان یا برنج مطبوخ بزیت که بر ان قدری حب الرشاد
انداخته باشند بسازند و تقلیل غذا کنند که آن نافع ترست برای او **ایلاقی و جرجانی** گویند که صاحب زحیر بلغمی را که سبب زحیر او بلغم شور باشد
مقلیا ثنا دهند و نسخه او همان سفوف ست که در قول ابوسهل گذشت و نسخه دیگر انیست هلیله کابلی بست درم در شراب قابض ترکرده و تخم
مرو بریان کرده هر یک ده درم حب الرشاد بریان کرده پنجدرم همه را کوفته بماء العسل قرص سازند شربتی سه درم بشراب قابض و ترکیب
بخور کبریت و پیه گرده بزنیز در قول ابوسهل مسطور شد و اگر بابونه و قیصوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ کرنب و شبت در آب بپزند
و مقعد را بر دهن کتان چرب کرده درین آب نشانند سودمند بود و ابوزید گوید که من بیماری را در سیستان دیدم و این علاج کردم در همان روز به شد و اگر
سعد و قصب الذریره و انیسون یکشبانه روز در آب ترکرده صاف نمایند و میبه و شراب کهنه آمیخته بنوشانند نافع بود و سفوفیکه در ان مغز چهار مغز بریان
سه درم ست در قول مجوسی گذشت و از مر و کندر و زعفران و تخم شبت هر یک برابر شیاف سازند و یا از زعفران و جند بیدستر و مر و سکبینج و افیون هر یک
برابر و اگر مرض طول کند حقنه کنند بنمک آب زیتون مقدار پنج اوقیه پس تکمید کنند بشراب گرم کرده و آب مورد و روغن ناردین **نجندی** گوید که
علاجش منضجین لطیف و بعلاج سحج بلغمی نمایند و از آنچه این نوع را نافع بود حقنه با آب چقندر و سبوس و مری و اندک بورق ست یا آب زیتون مملح آب
سلق و تربد و بنفشه و از کمادات نافعه او انیست که صوف را در شراب قابض نیم گرم آغشته بردارند یا حقنه کنند بدان یا بروغن گل نیمگرم یا روغن
ساده نیمگرم تنها که این انواع زحیر را نافع ست و شیاف که در قول مجوسی گذشت و کذا شیافی که از تخم خطمی و خبازی و تخم کتان و مانند آن سازند بکار برند
نطولات با آب ادویه حاره ملطفه آنرا نافع ست و اگر سبب او احتباس ریح و تکاثف او باشد جوارشات مثل کمونی و فلافلی و کمادات سخنه استعمال

کنند و این سفوف آنرا نافع ست زیرهٔ کرمانی صعتر نانخواه پودینه سنبل الطیب مصطگی جوز بوا سعد عود تخم کرفس انیسون هر واحد یک جزو باریک سائیده استفاف نمایند و مریض را قلیه ها و مطنجنات خورانند و مقعد را بشراب گرم تکمید کنند خضر گوید که سفوفی که دران مغز چهار مغز سه درم ست و در قول مجوسی گذشت نافع زحیر بلغمی ست و بگیرند سعد و قصب الذریره و انیسون و نانخواه و همه را در آب شب تر کنند پس صاف کرده اندک میبه و شراب کهنه بدان آمیخته بنوشند و اگر کندر با قدری نانخواه بخورند زحیر بلغمی را نافع بود و تخم رشاد نیز نفع کند و درد را ساکن نماید و اگر زحیر از ریح ممد باشد علاجش تحلیل ریح ست و سائر آنچه در علاج زحیر بارد بیارد **ابو الحسن** مینویسد که اگر زحیر تابع خلط بلغمی باشد علاجش بشرب میبه و خوردن تخم کنوچه و تخم ریحان بریان یا انار دانهٔ بریان نمایند و بعد آن آب نیمگرم بنوشند و شیاف خیط بردارند و بر نهار در حمام داخل کنند و غذا از فراخ یا کنجشک بریان یا مزورهٔ نخوداب و تقلیل غذا نمایند **میر عوض** از انطاکی نقل کرده که سخت حقنه ازین نوع اذخر سداب قنطوریون هر کدام ده درم اسارون اکلیل الملک خطمی حلبه هر کدام هفت درم تخم جرجیر تخم شلغم انیسون هر کدام پنج درم تربد سفید چهار درم در سه رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند صاف نموده مغز فلوس و روغن زیت و عسل هر کدام دو اوقیه اضافه کرده استعمال نمایند و فتیله از غاریقون و شحم حنظل و تربد سفید و سنای مکی و قسط شیرین مساوی بعسل و آب سداب سرشته بروغن قسط چرب کرده حمول کنند که مجرب ست و دو درم حب الرشاد کوفته با شکر سرخ و آب گرم سفوف نمایند و بعد از تنقیه داروهای قابض که عصب را محکم کند و باد ها را بشکند بکار برند و این معجون درین باب مجرب ست و همین عمل دارد قسط شیرین حب الغار سعد هر کدام یک جزو سنبل و مصطگی و مقل هر کدام نصف جزو سداب زیرهٔ سیاه سندروس کهربا عود هندی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم و این دوا گازرونی از حاوی کبیر نقل نموده و مجرب یافته است حرف سفید بو داده اسپغول بو داده مقل ازرق ابهل بو داده هر کدام دو درم زیرهٔ کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس برگ قنب هر کدام دو نیم درم افیون سه درم و دانگی غیر از حرف و اسپغول همه را کوفته دانگی از ان استعمال نمایند و حضض و زعفران و دم الاخوین هر کدام جزوی سندروس افیون هر کدام نیم جزو بزردهٔ بیضهٔ مرغ سرشته شیاف سازند **مولف** گوید که این دوا نسخهٔ سفوف یهودی ست و در اسهال کهنه و زحیر بلغمی همواره مجرب و معمول ست لیکن در نسخهٔ گازرونی بزرالبنج عوض برگ قنب ست و مقل ازرق مطروح درازی گفته که این مجرب عجیب ست و از ان خلق کثیر شفا یافته و این معجون زحیر را بالنسبت بخود کرده و برای زحیر بلغمی مجرب نوشته بگیرند بزرقطونا و حرف سفید و ابهل و زیره همه بریان کرده هر یک دو درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش بزرالبنج انیسون افیون مصری هر یک شش درم ادویه را سوای بزرقطونا کوفته بیخته با بزرقطونای غیر کوفته آمیزند و گاهی برگ قنب شش درم نیز درین اضافه میکنند و با عسل دو چند ادویه آمیزند شربت یکدرم و اطفال را دو دانگ و گیلانی گفته که پوشیده نیست که کمتر ازین شربت کافی باشد و صاحب حاوی صغیر سفوف نانخواه و کندر هر واحد دو درم جوز بریان سه درم کوفته بیخته نافع نوشته و طبری گفته که از غرائب چیزی که در زحیر هنگام انقطاع ماده و عدم تپ و لهیب و حرارت بید مهندا نیست که بگیرند دقاق کندر یکدرم تخم کرفس یکدرم و افیون یکدانگ و مازو نیم درم و همه را سائیده از نیم درم تا دو ثلث درم بدهند که این همان روز تسکین نماید و گاهی از تخم کرفس و افیون و دقاق کندر شیاف ساخته حمول میکنند و همان وقت تسکین می بخشند و بقول **شیخ** از افیون و جند بیدستر و کندر و زعفران شیاف ساخته حمول کردن نافع زحیر ست و اضمده از زردی بیضه و مغز نان سمید و بابونه یا آب رطب او و شبت خشک و خطمی و لعاب تخم کتان و مانند آن سازند و بهترین ضمادات که بر مقعد نهند گندنای شامی جوش کرده با روغن گاو و روغن گل و اندک موم مصفی ست و بخورات وقت شدت وجع بکبریت و خستهٔ زیتون و موی شتر استعمال نمایند و اگر بکبریت بسیار دفعه بخور کنند انتفاع یابند

علاج زحیر ورمی

اگر بسبب ورم حار باشد برای تقلیل و انقطاع ماده فصد باسلیق کنند اگر مانعی نبود و الا زیر کمرگاه حجامت نمایند و مطفیات خون دهند و پارچه لبسر که در روغن گل تر کرده بر موضع ورم نهند و صندلین بآب کاسنی و عنب الثعلب سائیده کافور اندکی آمیخته طلا کردن در ابتدا نافع و مسکن حرارت ست و یا روغن گل و زردهٔ تخم مرغ بهم سرشته واندکی مرداسنگ سوده آمیخته بر مقعد طلا کنند و یا ازان شیاف سازند و ضماد نبل عدس مقشر و گل سرخ و بزرقطونا و روغن گل مضروب بآب عنب الثعلب یا با آب خطمی نیز نافع بود و از خطمی و تخم کتان و تخم خبازی و سبستان و ماکیان و مغز ساق گاو و شکر سرخ شیاف ساخته استعمال کردن مفید ست و دو سه روز غذا نخورند بعده آش جو

نبو شنند و چون ماده از انصباب بایستد برای نضج و تحلیل آن و تسکین درد باب ادویه ملطفه ملینه مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و بنفشه و اکلیل و بابونه و برگ کرنب
جوشانیده آبزن و نطول بر مقعد و شکم سازند و شیاف نیز ازین ادویه بکار برند پس اگر شیافات بموضع ورم بسبب بعد او نرسند حقنه این ادویه استعمال نمایند و این
آبزن نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع زحیر فی الحال نفع میدهد تخم خطمی خبازی بنفشه عنب الثعلب هر یک سه توله برگ انار و برگ کاسنی و برگ
مکوه و برگ پنبه بائی هر یک نه توله برگ کرنب هفت توله بدستور بکار برند و ثفل آنرا گرم گرم بر جای اسحاد عانه و مقعد ببندند و اگر در مطبوخ مذکور خیارشنبر هفت توله و شکر سرخ شش
توله در روغن گل اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از نضج تنقیه ماده بمسهل بارد و حقنه کنند و آنرا که قی باسانی آید نفع کثیر دارد و باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت
و در قولنج ورمی بیاید بکار برند و اگر درد و سوزش بسیار باقی ماند برگ خطمی و سداب گلاب و طحلب و تخم خطمی هر یک سه ماشه زردی بیضه مرغ یکعدد و مرداسنگ مغسول
چهار ماشه و روغن گل یکنیم توله ضماد کنند و هرگاه ماده تحلیل نشود و جمع گردد ضمادات منفجه مثل بنفشه و خطمی و شبت و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و امثال آن باب پخته
تا مثل خمیر گردد به روغن گل و زردی بیضه آمیخته بر مقعد و حوالی آن نیم گرم ببندند و مکرر استعمال نمایند تا نضج تام و انفجار یاری دهد پس اگر خود بخود منفجر شده بهتر والا شیافات
مفجره استعمال کنند و بعد از انکه شگافد هر چه در اسهال المده از تنقیه ریم و اندمال جراحت گفته شد بکار برند و اگر بسبب ورم بارد باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی بیان
باید کرد و این کمتر افتد و اگر ورم صلب گردد حقنه آب حلبه و تخم کتان و انجیر و سبوس گندم سازند و اگر ورم در شرج منفجر گردد باب مورد و بشراب عفص قابض بشویند **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که اگر بسبب زحیر ورم حار باشد اهتمام بحبس چیزی که بسوی ورم در طریق عروق یا از طریق اسهال جاری میگردد و تهدید ورم و تبدیل خلط حار
نمایند و باید که در ابتدای او بفصد اگر واجب بود و بتقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد دو روز فاقه کنند و در ابتدا بر ان آبها و نطولات که سیل بسری
اندک مع ارخا داشته باشد و منع انصباب ماده کند استعمال نمایند و از چیزی که این را نفع کند صوف در آب آس و گلاب و اندک حنا آغشته
نهادن ست و ایضاً در ابتدا حقنه بمثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس اگر ماده منصب بطریق اسهال باشد حبس
آن بدانچه میدانند باید کرد و بعده نطول و ضماد بمرخیات از بابونه و شبت مخلوط بچیزی از قوابض کنند بعده منضجات استعمال کنند و اگر جمع گردد مفتحات بعد نضج
استعمال نمایند و این همه در مواضع سالفه دانسته آید و گاهی حقنه بزیت شیرین مطبوخ بقدری از قوابض نفع کند و چون غذا دهند بهترین چیزیکه بدان
غذا کنند شیر تازه مطبوخ ست که آن حابس سیلان از فوق و تلیین موضع کند و از ادویه جیده چون اراده انضاج و تحلیل و تسکین وجع کنند ضماد حلبه و خبازی
و ضماد اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ ست پس اگر حاجت بتقویت افتد بادوی اندک پیاز بریان و قدری مقل آمیزند و از مراهم مجربه وقت بودن
ورم ملتهب مولم آنیست که بگیرند اسرب محرق مغسول و سفیداب ارزیز و مرداسنگ مربی اجزا مساوی و زرده بیضه و روغن گل سرشته حل کنند که این بالغ
النفع ست و اگر خواهند بران آب عنب الثعلب و آب کشنیز بچکانند و اگر خواهند دران اقلیمیات زیاده کنند و گاهی ایشاف اقیمولیا تنها بزرده بیضه و روغن
گل نفع بخشند و اگر بسبب زحیر ورم صلب باشد علاجش بدانچه از علاج اورام صلبه معلوم ست باید کرد و از انچه درین مجربست آنیست که بگیرند مقل و زعفران
و حنا و خیری زرد یا لبس سفیده قلعی بعده اینها را با پیه ماکیان و بط و مغز ساق گاو و خصوصاً اهلی جمع کنند و زرده بیضه و روغن گل و روغن خیری مخلوط کنند
و از ان مرهم سازند **مسیحی** گوید که اگر زحیر از ورم معای مستقیم باشد باید که اول مراق و کنج ران و مقعد باسفنج که در روغن گل مخلوط بقدری شراب آغشته باشند
تکمید نمایند و دو روز از غذا منع کنند تا اسباب ماده فانی گردد و بعد از ان قدری نان در شیر مطبوخ تر کرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخورانند و اگر طبیعت نرم
باشد جاورس عوض برنج بکار برند و اگر این تدبیر کفایت نکند بحقنه معمول از جو که بادی برنج و حب الآس و گلنار و جفت بلوط و آس رطب پخته باشند با زردی
بیضه بریان و روغن گل و سفیداب و نشاسته حقنه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره لحیة التیس و اقاقیه و گل و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر درینجا
ورم و تمدد بود در حقنه روغن مسخن داخل کنند و یا بطبیخ حلبه و بزرکتان و خبازی و بیخ خطمی حقنه کنند و بکرنب که دران زرده بیضه و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند
و اگر با ورم لهیب باشد ضماد از آب عنب الثعلب و روغن گل و زرده بیضه سازند و عدس مقشر و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته دران نشینند یا این ادویه
بپزند تا مهرا شود و بدان زرده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد کنند و هرگاه در مقعد ورم حار باشد مازو در شراب پخته بسایند و بدان ضماد نمایند **ابن عباس**
مینویسد که هرگاه زحیر از قبل ورم امعا باشد و آن در طرف معای مستقیم بود شیاف معمول از خطمی و خبازی و بزرکتان باریک سائیده بآب حلبه سرشته
و شیاف معمول از حضض و افیون و زعفران هر واحد بقدر حاجت گرفته بردارند و مریض در آبی که حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر دران

پخته باشند نشینند و اگر ورم بالاتر ازین موضع باشد حتی که شیاف در انجا نرسد حقنه معمول از کرنب و خطمی و حلبه و تخم کتان و کنوچه و انجیر و سبوس جواری و روغن
کنجد اکثر استعمال کنند و صاحب اورا امر نماید که بر حقنه اندک صبر کنند و روده را از خارج طلیخ حقنه و ثفل آن تکمید کنند که این ورم را تحلیل کند و باین ضماد تضمید کنند
کرنب جوشانیده در هاون خوب بسایند و بران زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه انداخته نیک حل کنند و موضع علیل را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم
شدید الحرارة باشد باید که بعنب الثعلب مطبوخ با روغن گل و زردی بیضه آمیخته ضماد کنند و باب عنب الثعلب و آب کاکنج و زردی بیضه مطبوخ در روغن گل
خالص نیم گرم حقنه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر سبب زحیر ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر کمر گاه بعد تے
باب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و اگر ورم صفراوی بود بصندل سرخ و آب کاسنی و کافور ضماد نمایند و آن ضماد سود مندست بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ
عنب الثعلب و برگ اسپغول یک جوش داده بکوبند و بروغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و یوحنا بن سرافیون گوید اگر مازو را کوفته باب بپزند و بدان ضماد کنند
اورام شرج را نافع بود و اگر خواهد که قابض تر شود بشراب قابض بپزند و گروهی قیمولیا گرفته در پاتیله کنند و آب عنب الثعلب و روغن گل و زردی بیضه مرغ باوی بیامیزند
و بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت بنضج ورم افتد از حلبه و اکلیل الملک و کرنب مطبوخ و پیاز بریان و اندکی مقل ضماد سازند و اگر ورم سرد بود بچیزهای گرم تکمید کنند و ضماد با
از حلبه تخم کتان و تخم خطمی و تخم خبازی و بیخ آن سازند و برگ کرنب پخته با پیه گاو کوفته ضماد کنند که همان در زدر و بنشاند و آماس را تحلیل کند و ضماد کرنب پخته با زرده
بیضه مرغ و روغن گل نیز سودمند بود **سعید** گوید که علاج زحیر تابع ورم بنشانیدن طرفش در آب ریاحین کنند پس اگر التهاب شدید باشد بزردی بیضه
و روغن گل بر ورم ضماد کنند و بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه حقنه نمایند و تبرید مزاج و منع از غذا کنند و چون بصلاح آید
بمزورهٔ انار دانه غذا سازند **مصنف** خلاصه گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تضمید مقعد بعنب الثعلب کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی تخم مرغ
آمیخته و حقنه باب عنب الثعلب و آب کاکنج و ماء الشعیر و بعد از تسکین حرارت ضماد از بابونه اکلیل الملک عدس مقشر گل بنفشه انجیر خشک همه را در آب پخته
و کوفته با روغن گل و زردهٔ تخم مرغ استعمال کنند و در انجا که ورم بصلابت گراید اندک شحم او زرد و مقل بیفزایند و ضماد برگ مطبوخ با روغن گل و زردهٔ تخم مرغ مخلوط
همین اثر دارد و شیاف از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان بکار برند **انطاکی** گوید که آنچه از ورم باشد در طبیخ شبت و بابونه و حلبه و سداب نشانند
اگر ورم بارد باشد و مالیدن و حمول کردن بروغن قسط و بابونه و خلوقی و میعه و کوهان شتر و روغن زرد و نارجیل مجموع یا مفرد مفید و اگر ورم حار باشد طبیخ انجیر و خبازی
و بنفشه آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن گل و غالیه بمالند اگر در فتیله که در علاج زحیر بلغمی در قول نیز عوض گذشت روغن زرد و پیه ماکیان و عنصل بریان افزوده
بکار برند و رم بارد را نافع و در ورم حار حقنه که در قول آن گذشته مفید ست **طبری** نوشته که گاهی در زحیر مجای مستقیم و شرج ورم کند و فم مثانه منضغط گردد
و عسر بول عارض شود در نیصورت مبادرت بتکمید مقعد و حالبین و عانه و قطن بروغن گل نیم گرم کنند و اگر حاجت حقنه بود بروغن گل نیم گرم نمایند تا آنکه ورم
تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر درین تانی کنند از خراش کردن بول مجرای قضیب را امن نباشد **بعضی** گویند که تضمید برگ کرنب پخته بشحم بقر آمیخته
مجرب جالینوس ست و تسکین وجع و تحلیل ورم در یکروز کند و بعضی گویند که چون آنرا پخته بروغن گل و زردی بیضه ضماد کنند چنانچه مسطور شد در نفع سریع
تر باشد و اگر حمول از زردهٔ بیضه و روغن گل و روغن بید و مرداسنگ و سفیداب مغسول سازند و در پنبه آلوده بردارند و مکرر بعمل آرند مجربست و اگر ورم صلب
باشد همان مرهم مقل وغیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و نطول آبی که دران خطمی و بابونه و خبازی و مانند آن پخته باشند نافع بود و چون ورم منفجر شود و
نقای تمام حاصل گردد مدملات مثل آب بارتنگ که دران گل ارمنی حل کرده باشند استعمال کنند و چون ورم سرطانی بود از ان متعرض نشوند و تدبیر سرطان بعمل آرند

علاج زحیر بارد

روغن گل و زردی بیضهٔ مرغ و روغن بابونه را نیم گرم کرده بر مقعد بمالند و بر خشت گرم نشینند و بآب گرم تکمید نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط و بابونه و نرگس نیم گرم
بر مقعد و شکم مالند و در آبیکه بابونه و خطمی و شبت و بزر کتان و عنب الثعلب و اکلیل هریک سه توله جوشانیده باشند بنشینند و ثفل بر مقعد بندند و اگر پیاز دشتی بکعبد قدری بخته
کرده یکتوله زردچوب سوده دران پر کنند و زفت رومی سه ماشه بر دهن سوراخ نهاده بر آتش نگشت بریان کنند پس سه چهار قشر آن دور ساخته بروغن قسط چرب نموده شیاف
سازند و تا یک گهڑی بدارند زحیر را که از اصابت برد باشد بود دفع کند و مجرب بلا تکلف ست و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت و حاضر النفع ست بکار برند
و بقول انطاکی علاج این همانست که در اسهال معدی رطوبی در قول او مسطور شد و بقول سویدی مرمکی شرباً و کندر شرباً و ضماداً و روغن حلبه حقنةً هر واحد

نافع زحیر بارد ست شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر رسیدن سردی بمقعد باشد علاجش تکمیدات از پارچهٔ گرم یا سبوس گندم نمایند و بان مقعد و عجان و عانه و حوالی این را تکمید کنند و بر صرهٔ جاورس و نمک هر دو گرم کرده نشینند یا باسفنج و آب گرم و با سفنج خشک گرم کرده تکمید نمایند و بقیروطی بعض دهان حارهٔ قابضه تدهین نمایند و کلن او را گرم سازند و طلا بشراب گرم کرده بزیت اتفاق کنند و امر بدخول حمام حار و نشستن بر زمین حار نمایند خجندی گوید که جلاب از گلقند و بادیان و حرف دهند و دوام تکمید او بصوف مبلول بروغن مسخن مثل روغن گل و روغن آس و بابونه نمایند و بدین روغنها تمریخ شرج و عانه و خصیتین کنند پس اگر تسکین نشود بروغن کنجد نیم گرم حقنه کنند و چند ساعت مسک آن نمایند و من این را در اکثر انواع زحیر مقعدی درم از ان بحقنه تجربه کرده ام و اثر بین نموده سید مینویسد که هر بامداد دو درم حب الرشاد بریان کرده دکوفته باب گرم بخورند و بروغن شبت گرم کرده در روغن بابونه طلا کنند قرشی گوید که قیروطی بروغن قسط بالند و در آب گرم کرده ان زیره و اذخر و بابونه وخطمی جوشانیده باشد بنشینند و بر زمین حمام گرم یا صوف گرم کرده نشینند و شراب صرف را با زیره نفع عجیب ست شربا و نطولا خصوصا قابض از ان

علاج زحیر ایذائی

برای ارخاء زمی قیروطی معمول از موم و روغن شبت و بابونه و مقل بالند و زردی بیضه و روغن گل و مقل نیم گرم بر مقعد نهند و یا قیروطی که از موم و روغن بابونه و مقل و لعاب تخم کتان و مغز ساق گاو ساخته باشد بر مقعد ضماد کنند و پارهٔ صوف را در شراب کهنه آلوده تکمید کنند و اندک موم بروغن نرگس گداخته نیم گرم ضماد نمایند و بروغن کنجد و زیت حقنه کنند و یا در زیت گرم اسفنج تر کرده بر مقعد نهند و آنچه در علاج زحیر درمی در قول انطاکی گذشت بکار برند و گویند که بروغن کنجد سیاه نه تولہ زردی بیضهٔ مرغ پنج عدد نمک طعام نه ماشه سوده آمیخته حقنه کردن فی الفور نفع بین میکند و اگر اندکی باند معالجه آن بمزلقات و مغریات کنند

علاج زحیر از تناول حموضات

شربت نبات بنوشند و زردی بیضهٔ نیمبرشت بصمغ عربی و گل ارمنی بخورند و یا روغن گل دو تولہ زردی بیضهٔ نیمبرشت دو عدد صمغ عربی کتیرا گل ارمنی هر یک سه ماشه بخورند و غذا از شیر برنج سازند

علاج زحیر تابع قروح و تآکل وغیره

بقول شیخ اگر زحیر از قروح و تآکل باشد نگاه کنند اگر طبیعت قبض بود جهد کنند در تلیین آن بچیزی معتدل مزلق برای انحدار براز بهر آنکه خشکی براز در مثل این مقام بسیار ردی ست و واجب ست که تلخ و شور و حریف و ترش بسیار غذا انسازند زیرا که این همه لذاع موم ساحج میگردانند و بالجمله باید که معالجهٔ او بعلاج تآکل امعا و قلاع او معمول بر شیافات کنند پس اگر احتیاج بتنقیهٔ آن افتد از ماء العسل با اندک نمک ممزوج کرده حقنه نمایند و تحقیق این حقنه بنحوی باشد که امعا را علیل نسازد و یا شافه از عسل و بورق ساخته استعمال کنند بعد از ان بعلاج قروح مشغول شوند و اگر زحیر از بواسیر و نواصیر و شقاق مقعد باشد علاج سبب نمایند بدانچه در باب آنها مذکور گردد

علاج زحیر از تعفن هوا

و آنکه از زحیر وبائی گویند فصد باسلیق راست نمایند و خون وا فرگیرند و تخم فرنجمشک یا شربتی نه ماشه در عرق کیوره و بید مشک هر یک هفت تولہ لت کرده شربت سیب دو تولہ آمیخته دهند که فی الفور نفع میدهد و اگر میسر نشود تخم ریحان و یا بالنگو نه ماشه در گلاب نه تولہ و شربت انار و لیمون کاغذی دو تولہ بدهند و غذا جغرات و پلاؤ بنوماش خورانند و در تبدیل هوا کوشند و الاتعدیل آن فرمایند و تریاقات قابضه مثل تریاق طین خورانیدن و مالیدن نافع ست و پیوسته آب سرد نشانیدن و بر سر ریختن نفع کثیر میدهد همچنین در دوغ گاو و بعد از بیرون آمدن بپارچهٔ ململ پاک نموده صندل سفید و گل ارمنی را در عرق بید مشک و کیوره سوده پارچهٔ باریک تر نموده بر شکم و سینه نهند و نگذارند که خشک شود بلکه بادکش از پارچهٔ مصندل ساخته هوا کنند و مفرحات دهند و بدوغ گاو غذا سازند و محمد زکریا گوید که سرکهٔ کهنه با آب یخ آمیخته ده درم نوشیدن از علاج دیگر مستغنی کند و اگر تخم شربتی یک تولہ در یک فنجان دوغ گاو انداخته قاشق زده عرق کیوره هفت تولہ شربت سیب دو تولہ دانار کوهی چار تولہ داخل کرده صبح و شام دهند و غذا خشکه و جغرات یا با چار آمله در مقطر افتاده و بالائی و پلاؤ بنوماش بمربای تمر هندی و کردنده سازند و عوض آب دوغ دهند در سه روز صحت میشود و اگر در آخر زمستان هوا متعفن گشته مورث زحیر گردد و با تپ قوی افتد و خون بسیار باندک بلغم متعفن مائل بسیاهی آید و سقوط اشتهای طعام گردد جدوار خطائی یکنیم ماشه زهر مهره دو ماشه در عرق بهار سوده در دو تولہ شربت سیب و یکعدد ورق طلا آمیخته لیسانید و بالایش شیرهٔ زرشک هفت ماشه و مغز تخم کدو نه ماشه در عرق بید مشک و کیوره هر یک هفت تولہ عرق بهار

تا پنج پنج تولہ برآورده شربت یاقوت وکیوڑه ہریک دو تولہ وتخم خربزی نہ ماشہ دہند واین نخلخہ بویانند آب سیب و بہ و کرک ہریک دو تولہ گل رمنی مختوم و بنشا پوری ہریک سہ ماشہ عطر گلاب چہار ماشہ وغذا یا ژوجۂ مرغ وبنواش بجغرات گاوی ومربای سیب وانبہ خورانند ودر باغ خوش ہوا ساکن نمایند وورلہو لعب وسماع مشغول دارند وپیوستہ پارۂ یخ بگلاب آمیختہ بر شکم نہند وقت دو پہر دو سہ عدد قفلی برف خورانند وخواب نمایند ووقت شام دوا وغذا بدستور دہند روز دیگر اگر خفقان غلبہ نماید وبعد دو لمحہ حالتی قریب بغشی شود طباشیر لاجورد مغسول ہریک دو ماشہ جواہر مہرہ یک ماشہ ورآملۂ مربای بنارسی دو عدد ورق طلا دو عدد پیچیده وشربت یاقوت وسیب ہریک نیم تولہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ عرق بید مشک وکیوڑه ہریک پنج تولہ بدہند ونخلخہ بدستور لیکن در غذا قلیۂ زردک اضافہ کنند وہر دو وقت ہمین غذا و دوا دہند روز سوم ہمین تدبیر مزاج مبدل بصحت میگردد واگر اندکی اختلاج قلب بوقت ہضم غذا پیدا شود صبح جواہر مہرہ یک ماشہ درآملۂ مربی بکیوڑه شستہ یکعدد ورق طلا یکعدد وشربت تنبول وگاؤزبان ہریک دو تولہ درعرق شیر علیخان نہ تولہ تخم فرنجمشک ہفت ماشہ دہند واگر در ایام تعفن ہوا از سوء تدبیری غذا زحیر عارض شود مصطگی دانۂ ہیل پوست بیرون پستہ مکہ ماشہ سوده با توشدہ ای لولوی نہ ماشہ ورق طلا یکعدد سرشتہ بخورانند وتخم خربزی وکنوچہ مکہ چہار ماشہ بعرق کیوڑه نہ تولہ وشربت سیب وبہ مکہ دو تولہ دہند فائده کند واگر درین نوع زحیر تشنگی بسیار لاحق شود برف خوردن نجاح میرساند

علاج زحیر اطفال

اکثر بسبب برودت عارض میشود وگاه از صفرا نیز ہم میرسد چنانچہ در اسہال عارض میگردد وانچہ از برودت باشد حرف وزیره مساوی کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ کہنہ سرشتہ بقدر حاجت بخورانند بآب سرد بقول شیخ الرئیس وبعضے نوشتہ اند کہ وزن حرف یکدانگ وزیرۂ کرمانی سدانگ گرفتہ بدستور در روغن مذکور سرشتہ ہمہ یا بقدر حاجت بشیر مادرش بدہند وبقول اطبای ہند سنگ پلیتا کہ سنگی نرم ومائل بسرخی میباشد بقدر دو ماشہ باجغرات گاؤ دادن پیچش واسہال خون صبیان را عجیب ست وکذا پوست کالا کرا ایک دو ماشہ سوده باجغرات خورانیدن واین حب کہربا درین باب مجرب مؤلف ست کہربا صمغ عربی بریان ہریک ہفت ماشہ گلنار سہ ماشہ جاکسو بریان شش ماشہ حفص نہ ماشہ بید سوختہ نرکچور ہر واحد دو ماشہ کوفتہ بیختہ برابر نخود حبہا سازند دو صبح و دو شام دہند وبجوان زیاده باید داد وگویند کہ جاورس بخاکستر گرم یا خاکستر پشکل گوسفند در پارچہ بستہ گرم نموده تکمید مقعد کردن ویا طفل را بران نشانیدن وکذا نشانیدن آن برخشت گرم در پارچہ پیچیده بنحوی کہ گرمی آن بحدی نباشد کہ اذیت رساند وحمول کردن دانۂ سیر برای زحیر ایشان کہ از رسیدن سردی باسفل آنہا عارض گردد مفید ست وانچہ از حرارت باشد بزور بارده باید داد واگر اجابت بفراغت نباید تلیین کنند ومبادرت بحبس اصلا نمایند تا کہ صدق وکذب زحیر معلوم نگردد وگلقند بالعابہای موافقہ مرضعہ وطفل را خورانیدن از جہت تقویت وتغریہ وازلاق فائده تمام دارد واگر زردی بیضۂ مرغ باروغن گل درہم نموده نیم گرم کرده طفل را بران نشانند بنوعیکہ در مقعد او سرایت کند در ازالۂ ورم ودرد مقعد عجیب الاثر ست بشرط تکرار عمل وغذا انچہ در اسہال مذکور شد مناسب ست وہنگام اراده تبض بحسب مراعات مزاج تقیض پردازند واگر تخم ریحان اسپغول ہر واحد چہار ماشہ گرفتہ باندکی روغن زرد چرب کرده بریان نمایند تا سرخ شوند دو حصہ کرده باقدری شربت نبات یا نبات صبح وشام بدہند برای پیچش کہنہ واسہال خونی اطفال مجرب ست وباقی علاج ہمانست کہ در اقسام سابق مسطور شد حسب سبب آنچہ مناسب دانند استعمال کنند

مغص

یعنی درد امعا وآن مرض معویست کہ بآن وجعی بود کہ بجد وجع قولنج نرسد واکثر آن در امعای دقاق بود وگاه با اسہال بود وگاہی بی اسہال آنرا ہندی مروڑہ گویند اسباب او یا ریح غلیظ باشد کہ در امعا بند شود واز جہت تمدد در امعا درد آرد ویا فضول حاد لذاع صفراوی کہ بر امعا ریزد واز کیفیت لذاع درد پیدا کند ویا حرارت سادہ کہ در امعا افتد وبکیفیت خویش الم آرد ویا بلغم شور بورقی کہ بر امعا آید وبکیفیت بورقیت احداث مغص نماید ویا خلط بلغمی خام غلیظ لزج کہ در امعا بچسپد وبسبب غلظ وضعف قوت مندفع نشود ومغص آرد ویا خلط سوداوی لاذع ویا ثقل یابس کہ در روده بند شود وتجزیر نیاید ویا ورم ویا قرحہ کہ در امعا عارض گردد ومغص آرد ویا دیدان باعث مغص شود ویا شرب دوائے مسہلہ وقرشی گوید کہ گاہی سبب مغص در جمیع بدن باشد یعنی مادہ کہ از ان مغص حادث شود یا در ہمہ بدن بود ویا در عضوی از اعضاے بدن وگاہی بسبب غذا باشد کہ مغص پیدا کند یا بسبب تولید ورياح را یا فضلات موجب مغص را وگاہی مغص بحرانی بود یعنی بر سبیل بحران افتد وآن مندفع باسہال

بعضی

باشد وگاهی علامت جید بود و در ایام بحارین بہر اسہال دفع طبیعت مادۂ مرض را و چون بول در امراض حادہ سفید و کم شود و در آنجا علامت آفت در دماغ نبود و نہ در احشا مثل سدہ یا ورم و در انجا مغص عارض شود پس واجب ست کہ اسہال واقع شود و شیخ میفرماید کہ ہر مغص شدید خصوصاً آنچہ بادی اسہال نبود آن مشابہ قولنج باشد و علاجش علاج قولنج ست مگر مغص صفراوی کہ اگر معالجۂ این بدان علاج کنند دران خطر عظیم باشد بلکہ مغصی کہ بادی اسہال نبود و ہرگاہ اشتداد کند محدث قولنج یا ایلاوس گردد و چون مغص بکزاز و فواق و ذہول عقل مؤدی گردد دلالت بر موت کند و کذا تی زحیری و احتباس بول و بدانند کہ درین مرض خروج چیزی کہ خارج شدنی ست متعسر نباشد بسبب عدم انسداد طریق تام بخلاف قولنج و ایضاً مغص وجع اکال لذاع دلمعاست و قولنج وجع ثقیل دران و ایضاً از قولنج زحیر خفیف باشد و مغصی کہ بالای ناف باشد صعب تر شود یدتر از غیر خود بود و بقراط گفتہ ہر کرا شدت درد شکم بہم رسد و دست و پای او سرد گردد آن ردی ست اگر گردنات بود و از مسہل زائل نشود منذر باستسقا گردد طریق تشخیص اقسام مغص اولاً حال تشنگی و سوزش و گرانی در شکم از مریض دریافت نمایند اگر اقرار تشنگی و سوزش و عدم ثقل کند و تقدم تناول ادویۂ حریفہ و اغذیۂ حادہ نیز شاہد بود مغص حار ساذج باشد و اگر باوجود شدت تشنگی و سوزش گرانی اندک نیز بیان کند و کرب و التہاب بود و براز زرد با سوزش مقعد آید و پیشتر از مغص اشیای گرم چون عسل و ثوم و فلفل و حرف خوردہ باشد مغص صفراوی باشد و اگر باوجود تشنگی و سوزش و ثقل قرار قراقر نیز بود و بلغم در براز وقت بیرون آید مغص از بلغم شور باشد و چون بلغم شور از سر نازل شود مع ذلک آفت در دماغ نیز بود و اگر مریض از تشنگی و سوزش و ثقل ہر سہ انکار کند و نفخ و قراقر و تمدد در شکم و سکون درد بخروج ریح بود و تقدم تناول بقول و فواکہ کثیر الرطوبت یا خام یا حبوب نافخہ و اغذیۂ کثیر الکمیۃ و ردی الکیفیۃ نیز بران گواہی دہد مغص ریحی باشد و اگر اقرار صرف گرانی نماید و آب از دہن بسیار آید و بلغم لزج گاہی در براز برآید و وجع حد یکجا لازم باشد جای دردسر دبود مغص از خلط بلغم خام باشد و اگر باوجود گرانی درنزدم وجع بموضع واحد علامات خلط سودا یافتہ شود مغص سوداوی باشد و اگر پیشتر از مغص دوائی مسہلہ خوردہ باشد سببش ہمان باشد و اگر آثار احتباس ثقل یا ورم امعا کہ در قولنج مسطور گردد یا علامات قرحہ کہ در سحج و قروح امعا گذشت یا نشان دیدان کہ در بحث آن بیاید یافتہ شود مغص ثفلی سدی یا ورمی یا قرحی یا دیدانی باشد اکنون بدانکہ مغص در قولنج و سحج و زحیر لازم ست پس اگر با این امراض باشد علاجش علاج امراض مسطورہ است و ایضاً آنچہ از ثفل یابس یا ورم امعا بود علاج قولنج ثفلی و ورمی کنند و ایضاً در ثفلی اگر ثفل محتبس در امعای علیا باشد دوای مسہل بدہند مثل حب ایارج و حب بنفشہ یا جوارش تمری و اگر ثفل در امعای سفلی باشد حقنۂ موافقہ استعمال کنند و اگر بسبب قرحہ باشد ہرچہ در علاج سحج و قروح امعا گذشت بکار برند و آنچہ بسبب کرم شکم باشد ہرچہ در بحث دیدان بیاید استعمال نمایند و مغص کہ بدون این اسباب باشد علاج تمام آن درینجا مسطور میشود و شیخ میفرماید کہ واجب ست در ہر مغص مادی کہ مادۂ او را مدد باشد آنکہ صاحب او قی کند بعدہ اسہال نماید و حاصل این فقرہ آنست کہ چون برای مادہ کہ از ان مغص حادث شود مدد باشد مثل آنکہ مادہ صفرا از مرارہ انصباب نماید یا بلغم از معدہ مندفع گردد درین ہنگام در تدبیر او واجب ست کہ اولاً قی استعمال کنند و این بہر قطع مدد ست بہر آنکہ حصول این مدد از فوق بود و قی تحریک او بسوی خلاف جہت کند با وجودی کہ او استفراغ مادہ نماید و درین اختلاف نیست خواہ مغص زیر ناف باشد یا بالای آن زیرا کہ غرض از قی اخراج نفس مادۂ محدث مغص بالفعل نیست بلکہ قطع مدد او ست و اما چون مادۂ مغص را مدد نباشد دران قی نفع کند اگر مغص بالای ناف باشد چہ امید اندفاع آن مادہ بقی بود و اما اگر چنین نباشد قی ضرر شدید نماید و خصوصاً چون با این مغص خوف انتقال بسوی ایلاوس باشد پس در مثل این حالت واجب ست مبادرت بسوی اسہال و خصوصاً بحقنہ با و لہذا شیخ قید این مغص باینطور نمودہ کہ برای مادۂ او مدد باشد تا دران خلط نکند بغیر آنکہ رعایت شرط کند

علاج مغص ریحی

شیرۂ بادیان شیرۂ زیرۂ سیاہ شیرۂ تخم کشوث در عرقیات برآوردہ گلقند دران مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر بزور کاسر ریاح مثل تخم کرفس و انیسون و نانخواہ و قردمانا و حب بلسان و تخم سداب و حب اغارو کذا ہج و عود و زراوند و قنطوریون مفرد و مرکب استعمال کنند و مصطگی با گلقند نیز مفید بود و کمونی و فلاسفہ و آب بادیان بدستور و یا مشک یک دانگ سودہ گلقند سرشتہ با شیرۂ بادیان و شیرۂ زیرہ بدہند و از نخود آب غذا سازند و شکم را بروغن بابونہ بمالند و بجاورس و نمک تکمید کنند و نان ماش بقدری چون اتفاق و حلتیت از یک طرف پختہ و طرف خام آن بروغن کنجد چرب کردہ بر شکم بستن اکثر انواع مغص را مجرب ست و تخم ترب دو درم باریک کوفتہ با قدری عسل سرشتہ لیسیدن اکثر انواع مغص و اسہال را سود مند بود و اگر حاجت تنقیہ شود بعد از نضج مسہل حار تنقیہ کنند یا جہت تنقیہ بدن طرد ریاح

سفلی

حب سکبینج یا جوارش شہریاران دہند و بعد تنقیہ بہر تعدیل معجون حب الغار و کمونی کبیر با شیرۂ بادیان نہ ماشہ و بادیان خطائی چار ماشہ و بادیان رومی
پنج ماشہ در گلاب و عرق پودینہ و ہیل و نانخواہ ہر یک پنج تولہ بدہند و غذا شوربای طیور با نان خشکار تناول نمایند و بجای آب بعرق بادیان و ماء العسل
کہ از عرق بادیان ساختہ باشند اکتفا در زند و ایضاً اگر تولد ریاح از ضعف معدہ بود معجون کمونی و معجون حب الغار بکار برند و از آب سرد و اشیای
مولد ریح و مضعف معدہ پرہیز کنند و غذا شوربای مرغ با مصالح گرم سازند و این روغن در مغص بزرگان و صبیان برای اخراج ریح اثر تمام دارد
و خردل سفید جوز الطیب سوختہ برگ خشک سرو نانخواہ سوختہ برگ سداب تخم ہلیون اہل انجدان سوختہ ماذریون مجموع یا آنچہ میسر آید مساوی
بگیرند و نیکوفتہ در آب بجوشانند چون ربع باند صاف نمودہ برابر آن روغن کنجد آمیختہ باز بجوشانند تا آب بسوزد و قدری ازین روغن بر شکم و مقعد بمالند
کہ باد بسیار رفع شود چندانکہ ضبط آن دشوار گردد و این قرص کند مغص ریحی را نافع بود کند ر تخم شبت بادیان ہر یک پنج درم تخم کرفس سہ درم نانخواہ دونیم
درم بآب قرص سازند شربتی مثقال و ضماد آرد جو و زیرہ و تخم بید انجیر مجرب انطاکی ست و کذا زنجبیل و شحم حنظل بعسل و این معجون مغص بارد و قولنج و سائر
اوجاع شکم را مجرب ست تخم شبت کرویا انیسون خولنجان ہر کدام دہ درم سداب خشک نام ہر کدام شش درم عود ہندی پوست ترنج جند بیدستر آطریلال
حب الرشاد شیح ارمنی ہر کدام سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ دو درم بآب گرم استعمال نمایند و این معجون برای درد امعای ریحی و سوء ہضم مع لین طبع
نفع کلی دارد ساذج ہندی زرنباد پودینۂ خشک دانہ ہیل قرنفل مصطگی سنبل الطیب جوز بوا سعد کوفی خولنجان زرنب نارمشک ہر یک دو درم
نانخواہ یکدرم کندر حب الآس ہر یک سہ درم قند سہ چند بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال **اقوال الاطبا** شیخ الرئیس مینویسد کہ معالجۂ مغص
ریحی اولاً بتدبیر موافق و اجتناب از چیزی کہ مولد ریاح باشد و تقلیل غذا و قلت شرب آب بر طعام و قلت حرکت بر طعام باید کرد و بعد ازان
اگر ریح ساکن لازم باشد باید کہ معالجۂ معا بحقنہ کنند تا خلط منجر ازان مستفرغ گردد و دران حقنہ پیہ ماکیان و روغن گل و موم استعمال نمایند
و یا بمشروب کنند اگر مغص بالای ناف باشد بمثل شہریاران و تمری و ایارج در ما، البزور و کذلک سفرجلی بعدہ مثل تریاق و سنجرینیا و مانند
آن و مثل بزور محللۂ ریاح بخورند و این حقنہ نافع ست بسفایج و قنطوریون و زیرہ و شبت و سداب خشک و حلبہ و تخم کرفس اجزا مساوی در آب
خوب بجوشانند پس بقدر صد درم ازان بگیرند و دران سکبینج و مقل ہر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر ازین بحسب حاجت حل کنند و بران روغن ناردین دہ درم یا روغن
سداب و از عسل دہ درم داخل کردہ بعمل آرند و این سفوف مفید بگیرند زیرہ و حب الغار و سداب و نانخواہ ہر واحد نیم درم فانیذ سنجری پنجدرم
و ازان سفوف سازند و این یک شربت ست و ایضاً بگیرند قنطوریون غلیظ مثقال بمطبوخ وار آنچہ نزد مجربین عجیب النفع ست انیست کہ کعب خنزیر
بسوزند و صاحب مغص ریحی ازان استفاف نماید و یا حب الغار خشک تنہا و ملعقہ بخورند و آنچہ بہر مغص ریحی و بلغمی ہر دو نافع بود انیست کہ حب البان
و حب بلسان ہر واحد یکدرم بآب گرم بخورند سحرگاہ و وقت عشا و از ضمادات مشترک میان آن ہر دو بندق بریان مع پوست آنست بدان جاگاہ
درد را ضماد کنند گرم کردہ و کذلک تکمیدات بمثل شبت و سداب و مرزنجوش خشک و تضمید ناف بحب الغار کوفتہ در شراب یا آب سداب سرشتہ
و حفظ آن ہمہ شب خیلی سودمند ست و غذا برای ریحی و بلغمی از مثل شوربای قنابر و خروس پیر کنند بشبت بسیار و افاویہ و ابازیر خوشبو کردہ شوربا
اختصار نمایند و نان از خمیر نمکین جید الخمیر باشد و سبوس دار برای او بہتر ست و شراب کہنۂ رقیق باید و باید کہ ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند کہ
گوشت خارپشت بریان ہر دو مغص را نافع ست ابن الیاس گوید کہ بہر تحلیل ریاح ہر صباح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواہ و صعتر فارسی ہر واحد سہ درم
یا جلنجبین دہ درم نیم گرم بنوشند و غذا مزورۂ نخود آب بشیرۂ مغز قرطم و یا کمون بقدر مثقال با عرق بادیان بخورند و یا کمونی یکدرم فرو برند یا ازین سفوف یکمثقال تناول
کنند سداب خشک فلفل سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب گرم یا عسل بخورند و اگر با مغص اسہال باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان ہر کدام سہ درم و در سفال
تا آب نارسیدہ بریان کردہ بگلاب ترنمودہ فرو برند و یا سفوف مقلیا تا یکمثقال بآب سرد بخورند و اگر با قبض باشد این سفوف دہند بادیان تخم کرفس
برگ سداب ہر واحد سہ درم نانخواہ صعتر ہر واحد چہار درم شکر سرخ مثل نصف ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ سہ درم بخورند و یا جلاب از خشکنجبین کہ آن عسل یابس
ست و خاص در جبال فارس یافتہ میشود دہ درم با تخم رازیانہ سہ درم خورند و شکم را بکمادات مسخنہ تکمید کنند و فرو گرم کردہ بر شکم بندند **اسمعیل**
ولد یوسف گویند کہ اگر سبب این درد ریح باشد تامل کنند اگر در امعا خلط خام بود اول ردہ بار از ان خلط پاک باید کرد و علامت بودن خلط این

ریح آنست که علامات ریاح گرانی باشد و حب سکبینج و ایارج فیقرا و مانند آن روده را از آن خلط پاک کنند و بعد تنقیه امعا جوارش فندادیقون و جوارش کمونی بکار برند تا خلط ریحی تولد نکند و اگر بادیان و زیره و نانخواه در آب بجوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریاح را بشکند و هرچه در علاج امراض معده از ریاح مذکور شد و هرچه در قولنج ریحی مسطور گردد همه درین باب نافعست و اگر سبب تولد ریاح ضعف امعا و ضعف حرارت آن بود سکنجبینیا و دحمرثا و معجون حب الغار بکار برند و تخم سداب و زیره سیاه و نانخواه و حب الغار و انیسون و تخم کرفس همه را کوفته با فانیذ بسرشند و هر صباح مقدار یک جوز بخورند و طعام نخود آب با روغن جوز و زیره و صعتر خورند و حندیقون و شراب کهنه سوداره و حرارت غریزی را برافروزد و از پس طعام حرکت نکنند و تا دو ساعت بران نگذرد آب نخورند بسیار باشد که مزاج روده‌ها سرد بود و دماغ گرم باشد پس این ادویه جائز نبود و علاج باین حقنه باید کرد بسفائج و قنطوریون دقیق وغیره که در قول شیخ گذشت هر یک ده درم گرفته در آب آنها سکبینج و مقل هر واحد یکدرم وغیر آن حل کرده حقنه کنند خجندی گوید که تحلیل ریاح بجلابات از بادیان و انیسون و نانخواه و سداب و صعتر کردیا با گلقند شکری کنند و غذا لحوم طیور فاضله سازند و دران سداب و زیره اندازند و تناول معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه یکمثقال هرچه ازین حاضر باشد بعرق بادیان و اگر طبیعت بخیر نجیب باشد بحقنه های مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه بقدر نیم من آنرا نافع است خضر گوید که تحلیل ریاح بجوارشات حاره کنند و استاد من رحمه الله تعالی امر بسفوف اصول و حاکی و خوردن گلقند که دران انیسون و مصطگی وعود سرشته باشند و شرب انیسون در آب سود و بشکر نیز و از آنچه نافعست شرب شراب مسخن برنهار ست و شرب آبی که دران مصطگی و عود جوشانیده باشند و شرب آبیکه انیسون و صعتر و زیره دران پخته باشند صاحب جامع گوید که تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه صعتر فارسی مساوی باریک کوفته بیخته دو درم بشراب کهنه ریحانی بدهند و اگر با این مغص اسهال باشد حب الرشاد بریان با قدری هیله یا سفوف مقلیا ثا بدهند و اگر طبیعت معتدل باشد این سفوف حب الرشاد بریان ده درم انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یک نیم درم حب الغار یکدرم باریک سائیده بقدر حاجت با آب گرم بخورند سکنجبینیا نیم درم بدهند و اسهال طبیعت با یارج فیقرا و تربد هر واحد یکدرم با آب گرم کرده دران انیسون پخته باشد باید کرد و جالینوس گفته که چون ریح در نهایت غلظ بود و ادویه کبار مثل تریاق و مثرودیطوس و سکنجبینیا یا شراب ریحانی ممزوج با آب بادیان یا ماء العسل مع حب الرشاد و انیسون و قردمانا و دوج و تخم کرفس و بادیان سوده بخورند و حب الغار بخایند و ثفل آن بر ناف ضماد کنند و چون طبیعت قبض گردد و درمش در غلیان باشد اسهال کنند یا بادویه کاسر ریاح حقنه سازند

علاج مغص صفراوی

هرچه در علاج زحیر صفراوی گذشت بکار برند و بزر لعابیه بارده غیر بریان مثل اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ بروغن گل چرب کرده با گلاب دهند و یا لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی در آب برآورده با یکمثقال روغن بادام بدهند و یا مغز خیارین و مغز تخم کدو با شکر دهند و هر محلل ذی لعاب مثل تخم مرو شربت ورد مفید بود و این دوا خیلی نافع ست اسپغول سه درم در گلاب نه تولہ و آب انارین هفت تولہ روغن گل نه ماشه نبات سه تولہ دهند ضماد روغن گل سائیده ضماد کردن و شربت دینار و شربت ورد نوشیدن مفیدست و این نبادتی نیز مسکن وجع مغص و قولنج صفراوی ست تخم کاهو مقشر تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بند قه سازند مرکی بوزن دو دانگ و بقدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص بالنیت طبع باشد ریشه خطمی جوشانیده صاف نموده شیره خیارین شربت انار شیرین داخل کرده دهند و غذا شلہ باز شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان لعاب ریشه خطمی هر یک چهار ماشه نبات یکتولہ گلاب چهار تولہ بدهند بعده بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده با آب پخته شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چار ماشه شربت انار دو تولہ تخم ریحان چار ماشه صمغ عربی سوده دو ماشه پاشیده بخورند و اگر مغص کهنه باشد و معده و پیچ و عرق آمدن بسیار باشد لعاب ریشه خطمی شربت انار تخم ریحان پاشیده دهند باز شیره خرفه چار ماشه گلاب چار تولہ افزایند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند تنقیه صفرا بخل خیارشنبر و شیرخشت و مانند آن در آب کاسنی یا عنب الثعلب حل کرده باید کرد و این مطبوخ مسهل مجرب انطاکی نیز مغص صفراوی و قولنج را زائل سازد سنا ہی مکی انیسون تربد سفید هر کدام ده درم گل سرخ گل بنفشه سپستان جو مقشر هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده از تخم مرو و تخم حلبه و اسپغول هر کدام پنجدرم در آب مذکور لعاب کشیده صاف کرده مغز فلوس ده درم شکر بقدر احتیاج مالیده صاف کرده روغن بادام شیرین اضافه ساخته بدهند اقوال حکما شیخ میفرماید که در مغص صفراوی باید که نگاه کنند اگر در انجا قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ آن نمایند مثل طبیخ هلیله مثل آب

انارین و اندک سقمونیا یا بغیر سقمونیا بلکه تنها و تابع آب گرم کنند و مثل طبیخ تمر هندی و خیار شنبر و شیرخشت و مانند آن بعده تعدیل ماده کنند مثل بزر قطونا بروغن
گل و آب انار یا عصارهٔ خیار بروغن گل و تضمید شکم با ضمادهٔ بارده و آب عنب الثعلب و شگوفهٔ انگور سازند و باید که باین نیز مثل افسنتین مخلوط کنند و غذا عدسیه
و سماقیه و اسفاناخیه و انبر باریسیه و مانند آن دهند و واجب ست که از غلطی که درین واقع شود یعنی گمان کنند که این قولنج ست و معالجه بعلاج آن کنند
و مریض هلاک گردد احتراز نمایند با وجود آنکه من عنقریب عود کنم بتعریف تمام چیزی که بدان معالجه این قسم مغص نمایند چون در اصناف قولنج صفراوی کلام کنم
پس تمام قول درین آنجا ملاحظه کنند محمود گوید که هر صباح جلاب از اسپغول و بارتنگ و تخم ریحان و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر واحد دو درم با شکر سفید
ده درم بنوشند و یا تخم ریحان و اسپغول و بارتنگ هر واحد سه درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر واحد ده درم طباشیر سفید گل ارمنی هر واحد نیم درم همه را سوای
تخم ریحان و اسپغول بکوبند و بهبیزند همه را بروغن گل یا روغن بادام شیرین لت کرده چهار مثقال از ان بخورند و غذا مزورهٔ ماش و خیرهٔ مغز بادام و کدو و رطب
دهند و بر شکم روغن بادام نیم گرم تقطیر کنند و از نوشیدن شراب حذر نمایند سید و ایلاقی گویند که اگر سبب خلط حاد و صفراوی بود و امعا را از مادهٔ صفرا پاک کنند
بفلوس خیار شنبر که در آب عنب الثعلب یا در آب آلو حل کرده باشند یا داغی سقمونیا در آب آلو یا در جلاب حل کرده بدهند و اگر طبیخ بنفشه و تمر هندی با خیار شنبر و شیرخشت
دهند صواب باشد و بعد تنقیهٔ اسپغول بروغن گل چرب کرده با جلاب سرد بخورند و اگر طبع قبض باشد آب انار شیرین با شکر و روغن بادام سود دارد و غذا
زیرباج بشکر شیرین کرده و تفشیل بشکر شیرین کرده و چقندر در ان پخته و مزورهٔ نیشوق و مانند آن بخورند و شربت آلو صباح بنوشند و اگر شکم نرم بود شربت
انار و شربت غوره و شربت ریباس صواب باشد سعید گوید که اگر مغص حادث از خلط حاد باشد علاجش بشرب مبردات کنند مثل ماء الشعیر که در طبیخ آن
انار دانه انداخته باشند و بعد از ان رب به ساده با آب سرد بنوشند و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ زرشک سکنجبین سفرجلی و طباشیر و گل ارمنی استعمال کنند و سفرجل منقا
نمایند و ماء الشعیر مبرد و طباشیر بنوشند و غذا مزورهٔ سماق یا چوزهٔ مرغ با آب انار دانه خورند مصنف جامع مینویسد که سفوف بزر قطونا و تخم خرفه و تخم
ریحان و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو هر واحد یک جزو طباشیر تخم بارتنگ هر واحد نیم جزو سوای بزور باریک سائیده بروغن گل لت کرده دو درم بشربت
ریباس و آبی که دران زرشک ترکرده باشند بخورند خضر گوید که تخم ریحان استفاف نمایند و اگر اسهال مراری بادی یار گردد شیرهٔ تخم خرفه یا شربت
نیلوفر یا شربت انارین و نقوع زرشک یا شربت لسان الحمل که دران قرص طباشیر حماضی سرشته باشند باید داد و بصندل
و گلاب و آب عنب الثعلب بر دل ضماد کنند

علاج مغص حار ساذج

در مغص که از حرارت ساده باشد بهر تبدیل مزاج هرچه مبرد و مطفی باشد و در صفراوی گذشت استعمال نمایند و آب انار مینوش مع اسپغول دو درم
مضروب در گلاب و روغن گلاب و مانند آن دهند و صرف آب انار مز سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا لعاب بهدانه و لعاب بزر قطونا ده درم بر برف سرد کرده نیز مفید ست و کذلک شیرهٔ
تخم خرفه سه اوقیه با طباشیر نیم درم و شکر سفید یا شربت انار ده درم و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ مغز بادام یا مزورات ترش مثل زرشکیه و رمانیه دهند و بالجمله درین نوع
تبدیل مزاج بآب فواکه و لعابات بارده و شربتهٔ بارده قلیل الحلاوت کفایت کند

علاج مغص بلغمی

اگر از بلغم شور باشد بعلاج زحیر بلغمی که از بلغم شور بود پردازند و تنقیهٔ آن خلط کنند و روغن گل حوالی ناف بمالند و چون با تپ و نزله و نفخ بود ریشهٔ خطمی زیرهٔ سفید تخم خیارین
کوفته جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند و ریشهٔ خطمی چار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین چهار ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید شش ماشه
چار تخم نه ماشه داخل کرده نوشیدن نیز مفید بود و چون با نرمی طبع باشد بارتنگ و دانهٔ هیل سوده بآب پخته لعاب ریشهٔ خطمی زیرهٔ سفید شربت انار شیرین
تخم ریحان داخل کرده بنوشند با شیرهٔ حب الآس شیرهٔ زیرهٔ کرمانی افزایند و اگر از بلغم خام لزج باشد تنقیه بمسهل حار و حبوب مسهله کنند و ایضاً استفراغ
آن بقی نمایند اگر خلط در امعای علیا بود بمثل طبیخ شبت و عسل و جز آن که مقی بلغم باشد بحقنهای اگر در سفلی باشد و بعد از تنقیه جوارشات حاره مثل کمونی
و فلافلی و جوارش مصطکی مرکب و مانند آن که در ریحی گذشت با عرق نانخواه و قرنفل بهر تحلیل مابقی و تبدیل مزاج و تقویت هضم دهند و حب نار مشک
مجرب ست و آئین حب در مغص بلغمی و ریحی سود دارد نانخواه یک درم حب بلسان سه درم هر دو را باریک سائیده نیم درم صبح نیم درم شام بآب گرم یا عرق بادیان

گرم بخورند و ما ء العسل بنوشند و اشیای بارد رطب ترک نمایند ذکرا دویهٔ مفرده خوردن وج وکذا العق جند بیدستر شش درم بعسل وکذا شرب عصارهٔ کرفس رومی وا کل بقلهٔ آن وکذا خوردن عود الیخور واحد در مغص بارد مجرب سویدی ست و شرب نانخواه یا مر بعسل یا مامیران یا ایرسا مثقال آب بادیان یا روغن آن یک نیم اوقیه یا سداب خشک و شبت خشک سوده بعسل آمیخته یا تخم کشوث بشراب کهنه یا کما فیطوس یا طبیخ شیل و بیخ آن یا طبیخ مو یا جرم آن تنها یا مرزنجوش یا تقرالیهود دو درم یا زدفرا که آن صرا ست یا قنطوریون غلیظ یا کاشم یا فلفل مخلوط برگ غار یا آب فوتنج یا شبت تنها یا با مثل آن سداب مطبوخ یا تخم آن یا طبیخ اہل یا جرم آن یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نعنع بری بشراب یا بیخ فادانیا بشراب یا سکبینج یا افسنتین تنها یا بمثل اسنبل یا حب بلسان یا عود بلسان با آب طبیخ کمون یا برگ سداب بستانی خشک سوده یا روغن آن یا حرف یا ریوند چینی دو درم یا راوند شامی سه درم یا جدوار یا قردمانا یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست شجر بندق از شیره قیراط یا کنیم درم بعسل یا دوقو یا طبیخ خرنوب نبطی یا طبیخ برگ طرفا یا حلتیت یا عصارهٔ قثای بری یا تخم سیسالیوس یا طبیخ برگ برنوف یا عصفر دو درم بعسل یا خولنجان یا آطریلال یا بادام تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرونا سنج یا اسارون یا فطراسالیون یا برگ ترنجان بنطرون یا فاذزهر حیوانی نیم درم یا روغن آجر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون و شراب ریحانی یا طبیخ ینبوت یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست زرد لیمو خشک کرده سوده بزیت لعق کردن و شرب ضماد وج یا تمام یا فلفل سیاه یا نفطا یا جاوشیر یا تخم بید انجیر یا صنوبر صغیر یا قنطوریون دقیق یا حب الغار یا مصطگی یا عرعر یا قلب جوز بریان و اکل عصل بریان مطبوخ بعسل یا بقلهٔ فوتنج یا شاه بلوط تازه یا بقله جرجیر یا شفانین یا بعینه کبک در سرکه جوشانیده یا پیشتم مع پوست داخلی آن و ضماد آرد جو و زیره خوب پخته یا فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یکساله پخته بگرم یا چوز مع پوست نیک سائیده یا آرد جو و مثل و حلبه پخته یا جند بیدستر بزیت کهنه و حقنه زیت و کمون کوفته پخته شبت و سداب پخته یا انجیر در شراب یکساله خوشبو پخته با روغن حلبه یا طبیخ آن یا نطرون مخلوط بزیره و آب شبت و یا آب سداب یا بول انسان تنها و تکمید جاورس بریان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص ست اقوال حذاق شیخ میفرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب از علاج ریحی ست مگر آنکه غایت باید کرد تنقیهٔ بغیتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آنرا نفع کند اگر اسهال نبود سفوف حماماست و خوردن حرف با مویز و اقراص فادیه آنرا نافعست و اما در مغص کائن از بلغم شور مبادرت باستفراغ او کنند بحقنهای تربدی و بسفائجی که دران قدری تعدیل مثل سپستان و بنفشه باشد و ایضا بمثل ایارج فیقرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد از ان اغذیهٔ جید الکیموس چرب و سومت جید مثل و سومت کائن از لحوم حملان رضیع و ماکیان و بچهٔ آن فربه استعمال کنند و تقلیل غذا باوجود تجوید او کنند و شراب رقیق اندک بنوشند و از انچه در هر مغص بارد نافعست نوشیدن ماء العسل با حب الرشاد و انیسون و وج و حب الغار و هر گاه رد راوند و قنطوریون و عود بلسان مفرد و مرکب ست مصنف حاوی صغیر گوید که علاج مغص از خلط بورقی تنقیهٔ امعاست بحقنهای منقی امعا و از شرب آب منع کنند و هر صبح جلاب از سنای مکی پنج درم و شکر سرخ ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب و اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم بنفشهٔ خشک بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هر واحد سه درم تربد خراشیده کوفته ده درم عناب سپستان هر واحد ده عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین ده درم یا شکر سرخ ده درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و در نسخهٔ دیگر بسفائج سه درم و روغن بادام نیز داخل ست و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقنه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیهٔ معده و امعا از فوق بقی و از اسفل بحقنهای حاده کنند و هر صبح جلاب از بادیان و اصل السوس خراشیده نیم کوفته هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب با شیرهٔ مغز قرطم و دارچینی و فلفل و اندکی زعفران و صعتر فارسی خورند و آب گرم که دران شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب و آب بیخ او مع سکنجبین و یا نمک و عسل قی کنند و بحقنهای حادهٔ مذکوره در باب قولنج حقنه کنند و چون امعا و معده از اثقال و فضول پاک گردد هر صبح جوارش کندر یا خوز یا مصطگی یا عنبر هر چه ازین باشد یکمثقال تناول کنند یا از کمونی یکمثقال و غذا قلیهای متوبله مبرزه خورند و بالمره آب سرد ترک کنند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را از ان پاک کنند بایارج فیقرا در آب گرم که انیسون و بادیان دران پخته باشند و در حقنه که در ریحی مذکور شد ده درم آبکامه و یک درم بورق زیاده کرده بکار برند پس معجون فلافلی و سنجر نیا استعمال نمایند و آین حب افادیه درین باب سودمند بود مصطگی و زنجبیل و قرنفل و دار چینی و فلفل و دار فلفل و نار مشک مساوی از همه ده درم بگیرند و سقمونیا ده درم و شکر ده درم جمله بقدر نخود سازند یک حب یا یک مجلس اجابت کند تا ده حب بر سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند

طبخ فرد و آید بکار برند که طعام هضم کند و آروغ آرد و ریاح را بشکند و اشتهای طعام ظاهر شود و غذا شوربای خروس پیر و شوربای کنجشک با فلفل و قرنفل و زیره و دارچینی سازند و خارپشت بریان کرده سودا بر د در شکم بادی و بلغمی را حب بلسان دو درم بکوبند و یا نانخواه یک نیم درم آمیخته با آب گرم بخورند و اگر رطوبت شور باشد بحقنه که از بسفایج و تربد و سپستان و بنفشه و بادیان پخته باشند استفراغ کنند و بایارج فیقرا و آب انار ترش شیرین مرکب بپزند و شیر خشت و طعام شوربای مرغ فربه و گوشت بره فربه دهند صاحب ترویج گوید که اگر سبب مغص خلط بورقی ملح باشد علاجش نوشیدن جلابات از بادیان و حرف مع شکر طبرزد و ترک آب و تنقیه بحقنهای لینه است و آین حقنه نافع این نوع ست سنای مکی بسفایج هر یک سه درم تربد سفید سبوس گندم جفته سپستان پانزده عدد شکر سرخ ده درم بسیم معهود مرتب سازند و بدان حقنه کنند و غذا نخود آب بلحوم چوزه مرغ و آین مطبوخ نیز نافع ست سنای مکی پنج درم بنفشه بسفایج هر یک سه درم تربد سفید خراشیده درم بادیان دو درم تخم کاسنی دو درم ترنجبین پانزده درم فلوس خیارشنبر ده درم روغن بادام مثقال بدستور معهود مرتب ساخته صباح بنوشند و اگر از خلط غلیظ لزج زجاجی باشد بعد تنقیه آن از معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه بخورند و غذا بلحوم بچه ماکیان و دراج با مصالح گرم سازند ابن هبة الله گوید که اگر مغص حادث از خلط بلغمی لزج باشد علاجش بنوشیدن شراب سخن بر نهار و خوردن جلنجبین و شرب آبیکه دران مصطگی و عود جوشانیده باشند باید کرد و اگر مرتین صلاح نیاید باید که اندک از تریاق یا معجون کندری یا سنجرینیا دهند و آبیکه دران انیسون و صعتر و زیره پخته باشند بنوشانند و امر بحرکت کنند و بحقنهای حاده حقنه سازند و بعد صلاح بمزوره زیرباج غذا سازند و بعد صحت زیرباج قنابریا گوشت بریان با زیره دهند و شراب کهنه صرف بنوشند و بحسب مزاج و زمان و قوت مرض و ضعف آن درین زیاده و کم نمایند و گویند که اگر یکمثقال ایارج بعسل سرشته با آبیکه دران انیسون و نانخواه و قردمانا جوشانیده باشند بخورند و تکثیر این نمایند تا آنکه نقای تام حاصل شود و بعده مواظبت بر حب افادیه کنند بدوای دیگر احتیاج نیفتد و بقول جالینوس خوردن سیر بریان بزیت یا روغن زرد نافع ست و تاخیر گرسنگی دو یا سه روز یا آنچه ممکن باشد در اکثر انواع اوجاع عصب عجیب دارد

علاج مغص سوداوی

تنقیه خلط موذی از فوق بقی و از تحت بحقنها نمایند بعده آنچه در علاج مغص صفراوی مسطور شد و هرچه در علاج وجع معده سوداوی گذشت بکار برند

علاج مغص از مسهل

بهر مدد دوای مسهل آب گرم و گلاب نیم گرم جرعه جرعه بنوشند و مصطگی بگلاب جوش داده تا نیمه باند بقند سه توله شیرین ساخته نیز مفید بود پس اگر دوا باسهال بیرون نیاید و درد و در معده و امعا شدت کند تی کنند پس حقنه نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال بسبب حدت دوا درد باقی بود لعاب اسپغول و ریشه خطمی و بهدانه و مانند آن تنها یا روغن بادام یا روغن گل بدهند و یا سفوف مقلیاثا بارد بگلاب بدهند و کذا سفوف طین و یا لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب بید مشک هر یک هفت توله شربت بنفشه چار توله تخم ریحان اسپغول مکه هفت ماشه بروغن گل چرب نموده بکار برند و روغن گل زیر ناف و بر مقعد بمالند و اگر دوای مسهل هیچ عمل نکند و درد شدت نماید و غشی و کرب شدید عارض شود درینصورت فصد باسلیق کنند

علاج مغص اطفال

چون طفل را درد روده و پیچش از باقبض شکم عارض شود و خود را می پیچد و گریه میکند و این بیشتر کودکان شیرخواره را افتد بسبب ضعف معده و کثرت نوشانیدن شیر و یا آنکه شیر نفاخ باشد که ریح ازان تولد کند و تمدد در فضای امعا پیدا نماید باید که روغن زیت و آب گرم و اندک نمک و زشانه گاو اندخته بر شکم تکمید کنند و تکمید از شیر گاه تازه نیم گرم نیز نفع میکند و پشک گوسفند سائیده گرم کرده در پارچه بسته تکمید کردن نیز نافع بود و چون اعصاب پشت طفل را بروغن گل و مانند آن بمالند تسکین درد شکم میکند و آنچه در علاج مغص بزرگان گفته شد اکثر ازان استعمال باید کرد و گویند که نانخواه سائیده بسفیدی تخم مرغ سرشته بر شکم طلا کردن نافع ست و بادیان کوفته بپخته و ج ترکی سائیده در شیره آمیخته بدهند و انیسون و مصطگی کوفته همین اثر دارد و سودمند ترین تدابیر آنست که مرضعه شکم طفل را از ناف تا سر معده سه نوبت بزبان خود بلیسد و بعد هر عمل آب دهان بیرون اندازد و عنبر اشهب با گلاب یا روغن گل یا زیت حل کرده بر شکم مالیدن و قدری عنبر تنها خورانیدن فی الفور تسکین می دهد و روغنی که در علاج مغص ریحی مسطور شد در اخراج ریح اثر تمام دارد و طلا بروغن مسخن محلل مثل روغن بابونه و سوسن و خورانیدن

مصطکی وکندر بشبیر مرضعه یا اندک حلتیت در شیر دایه نیز نافع ست ومالیدن با دیان نرم سوده گرم نموده یا جو سوده گرم کرده خشک یا آب سوده گرم نموده ومالیدن مصطکی بدستور یا روغن آن مفید بود واگر مغص یا قبض باشد واین تدابیر فائده نبخشد بشیافات مناسبه که در احتقال بطن مسطور گردد طبع را بگشایند واگر درد قوی باشد اندک افیون را در روغن آمیخته در مقعد او بمالند که در تسکین وجع بیعدیل ست ومخرج ریاح نیز دگاه باشد که سبب مغص در اطفال حرارت بود یا ریح که از مادهٔ گرم پیدا شود وادویهٔ مذکوره در آن فائده نکنند درینصورت پارچه را بآب سرد تر کرده برشکم نهند ویا صندل سفید بگلاب سائیده طلا نمایند واسپغول بروغن گل مالیده بآب سرد بخورانند ودر ازالهٔ حرارت طفل ودر ضعف او تدابیر لائقه بکوشند وآنچه که مغص بالینت طبع باشد تدبیر یکه در اسهال گذشت بعمل آرند

نفخ وقراقر وخروج ریح بلا اراده

بدانکه نفخ یعنی دم شدن شکم وقراقر یعنی آواز حادث از ریاح متحرک درجوف امعا از کثرت ریاح پیدا می شود وسبب کثرت ریاح سوء هضم ست واسباب سوء هضم دوگونه بود یکی آنکه در اغذیه باشد مثل آنکه اغذیهٔ نفاخه چون لوبیا یا غذای کثیر الکمیت یا ردی الکیفیه عاصیهٔ ثقیله بر قوت هاضمه چون گوشت جاموش خورده شود دوم آنکه در اعضای بود واین اکثر بسبب برودت وضعف باشد ویا بسبب سقوط قوت چنانچه در آخر سل افتد واکثر نفخ وقراقر با نرمی طبیعت وهیجان حاجت براز بود وبیشتر قراقر که در امعای عالیهٔ دقیقه باشد آوازاو تیز تر بود وآنچه در غلاظ باشد صوت او ثقیل تر بود وچون رطوبت بدان آمیز دیا بقبقله باشد وگاهی قراقر علامت بحران اسهالی بود وگاهی بمشارکت طحال باشد ومراقیان را بسبب سده اکثرا فتد بهر آنکه امعای ایشان سرد میشوند وگاهی از ضعف جگر ومعده بود واما خروج ریح بغیر اراده گاه بسبب استرخای رودهٔ مستقیم باشد وگاهی بسبب استرخای معای صائم بود وفرق میان این هردو از قلت حس مقعد یا از خروج آن در استرخای معای مستقیم توان کرد وطریق تشخیص اسباب نفخ وقراقر باید که اولا حال تناول اقسام اغذیه ومقدار آن از مریض بپرسند اگر خوردن اغذیهٔ نفاخه یا ردی الکیفیه ثقیل الهضم یا غذای کثیر المقدار بیان کند نفخ وقراقر اعضائی باشد واگر غذا در کیفیت وکمیت صالح خورده باشد نفخ وقراقر اعضائی نه باشد بعده اگر قوت واعضای دیگر سالم باشد نفخ وقراقر از برودت وضعف امعا بود واگر قوت ساقط باشد سببش سقوط قوت بود واگر خللی در طحال یا مراق یا جگر یا معده معلوم شود سببش همان باشد واگر روز بحران در مبادی اسهال بحرانی عارض شود سببش بحران باشد علاج در نفخ وقراقر غذای تجوید غذای معتاد وتقلیل آن نمایند وگلقند گلاب وشیرهٔ بادیان وشیرهٔ تخم کشوث وکذا مطبوخ زیره وبادیان ونانخواه باگلقند نافعست ودر ضعف امعائی نیز تقلیل طعام کنند وجهت تقویت وتسخین امعا جوارش کمونی وغیر آن خورند وهرچه در علاج نفخ وقراقر معده مسطور شد حسب سبب بکار برند وآنچه از مشارکت طحال یا مراق یا جگر یا معده عارض شود علاج اعضای مذکوره نمایند وبحرانی بزوال اسهال بحرانی زائل شود وآنچه از سقوط قوت باشد لا علاج ست شیخ میفرماید که در نفخ وقراقر تدبیر باجتناب اغذیهٔ نافخه وکثیر المقدار وبصبر بر گرسنگی وتقویت هضم بدانچه در علاج ضعف هضم معلوم شده وتحلیل ریاح بادویه که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد باید کرد وبهترین ادویه درین مرض در اکثر اوقات کمونی ست وایضا فلافلی وایضا وج مربی واگر با اسهال بود جوارش خوزی دهند وایضا بگیرند زیره ونانخواه وکاشم وکرویا هر واحد یکجزو وانیسون دو جزو وفانید سنجری دو جزو ادویه بقدر پنجدرم استفاف نمایند ومعالجه خروج ریح بغیر اراده بعلاج استرخای مقعد کنند اگر از استرخای رودهٔ مستقیم باشد وبتناول تریاق ودر روغن کلکلانج وتمریخ بالای ناف بروغن قسط ومانند آن اگر بسبب رودهٔ صائم باشد مجمود گوید که علاج قراقر تقلیل غذا ست وتناول کمونی ونانخواه ومانند آن واجتناب از اغذیهٔ نافخه مثل باقلا ونخود ولوبیا وانجیر وانگور وخربزه وخیارین وبقول بارده واستعمال ریاضت کثیر ومالیدن معده ودست وپا واستحمام ویا این سفوف بخورند که نافع این مرض ست حب الرشاد نانخواه تخم کرفس بادیان پودینهٔ کوهی نمام انیسون هر واحد سه درم کوفته بیخته هم وزن شکر سرخ بست درم صبح پنجدرم بخورند بعضے گویند که قراقر ونفخ امعا گاهی بسبب کثرت حرارت معده وامعا نیز عارض شود وبالجمله علاج امراض مذکوره بترک اغذیهٔ غلیظه وتناول اغذیهٔ لطیفه سریع الهضم ودر صورت حرارت مائل ببرودت ودر صورت برودت مائل بحرارت وتقویت معده وامعا وتناول جوارش عود وسفرجلی بارد ومعجون نانخواه باید کرد قولنج وآن دردی ست شدید که رودهٔ قولون را عارض شود ومانع خروج براز گردد وآن دو نوع ست حقیقی ومجازی قولنج حقیقے آنست که سببش در امعای سفلی خصوصا در قولون باشد واز ینجاست که نام قولنج

از اسم قولون اشتقاق کردہ اند و گویند کہ اصل او قولون ریخ ست یعنی مرض قولون بعدہ بحذف و تصغیر قولنج شد بالجملہ آن وجع تمددی ست کہ در قولون بسبب برودت و کثافت و کثرت پیچ آن بیشتر افتد و بسبب برودت آن بہ بران بسیار بود و قولنج اگر در امعای علیا افتد اسم مخصوص آن بحسب تعارف صحیح بزبان یونانی ایلاوس ست لیکن گاہی در بعض جا با مجاز ایلاوس را نیز قولنج نامند بسبب شدت مشابہت آن در قبض شکم و درد امعا و اسباب قولنج حقیقی دو نوع ست **نوع اول** آنکہ خاص در قولون افتد کہ آنرا قولنج ذاتی نیز گویند و آن سہ قسم ست **قسم اول** سوء مزاج ساذج حار یا بارد یا یابس امعا و حار بتجفیف آن ثفل را و بنا بر شدت متوجہ کردن و دفع نمودن آن غذا را بسوی جگر قولنج آرد اما حرارت بالذات و تفرق اتصال چندان الم نیارد کہ بحدی رسد کہ آنرا قولنج نامند ہر آنکہ جوہر امعا و خصوصاً قولون بارد ست پس آنرا حرارت الم شدید حتی کہ آنرا قولنج گویند عارض نشود و سوء مزاج بارد تجمید آن یا بحدوث سوء مزاج موذی کہ ہر سوء مزاج مختلف مولم و موذی بود قولنج احداث نماید و بیشتر این در بلاد بارد و ہنگام وزیدن باد شمالی باشد و برودت گاہی این فعل از جہت سدہ عضلہای شکم کند پس سخونت او بجوف منتقل گردد و ثفل را خشک کند و یا از جہت سدہ عضلات مقعد کند پس اثقال را و آنچہ با و بیست آنرا بسوی بالا دفع کند و سوء مزاج یابس بسبب عدم چیزیکہ ازلاق ثفل کند و وجود چیزیکہ آنرا خشک کند و تنشف آن نماید بحدث قولنج گردد و اما سوء مزاج رطب ساذج بالذات سبب قولنج نشود مگر آنکہ از آن عارضیکہ سبب قولنج شود عارض گردد بارد باشد یا رطب مادی **قسم دوم** سوء مزاج مادی و آن یا مادہ حار بود کہ التہاب و لذع و تفرق اتصال آرد و از حد مغص بحد قولنج تجاوز کند و یا سوء مزاج بارد مادی باشد کہ بسبب سوء مزاج مختلف بارد و درد آرد و یا تفرق اتصال در ممر او پیدا کند و گاہی بارد بسبب آنکہ ریح از ان در جرم امعا ساعت بساعت تولد کند و آن در طبقات امعا نفوذ نماید قولنج پیدا کند و گاہی خلط فاعل این وجع بسبب عادیت سودا مولم باشد و گاہ عروض و نوبتہا و ہنگام خوردن طعام بود و گاہی قی چیزی ترش سوداوی آنرا ساکن کند و اگرچہ مثل این قی در مثل این درد را اکثر بلغمی بود بسبب شدت برودت اعضا و سوء ہضم و اغذیہ و فواکہ و بقول **قسم سوم** سبب قولنج خاص سدہ است کہ براز و اخلاط و ریاح را ہنگام نفوذ منع کند و آن مندفع نشود پس وجع و تمدد عظیم حادث گردد و اکثر این سدہ چون ورمی نباشد بعد امتلای اعور افتد بعدہ متادی بسوی قولون گردد و اسباب این سدہ شش گونہ است یکی آنکہ بسبب ورم امعا باشد و اکثر آن ورم حار بود و موی بود یا صفراوی و گاہی بلغمی یا صلب سوداوی باشد پس مجری تنگ سازد و مانع خروج براز و ریح گردد و قولنج پدید آید و این را قولنج ورمی گویند **دوم** آنکہ از خلط بلغمی لزج بود کہ فضای رودہ را ممتلی سازد و آنرا مسدود کند و این اکثر حادث شود و از تپ منتفع گردد و این را قولنج بلغمی نامند **سوم** آنکہ از ریح غلیظ ممدد بود کہ در تجاویف امعا بند شود و قولنج آرد و این را قولنج ریحی خوانند **چہارم** آنکہ بسبب التوای امعا بود کہ بنا بر ریح پیچیدہ شود و گرہ در ان افتد یا بعض رباطہ کہ امعا را بہ پشت مربوط میدارد گسستہ شود یا صفاق بشگافد و فتق و قیلہ واقع شود و فم رودہ بنواحی کنج ران و خصیہ با فتق بالای این افتد و رودہ از موضع خود زائل شود و این را قولنج التوائی و فتقی گویند **پنجم** آنکہ بسبب ازدحام و کثرت دیدان سادہ باشد کہ بعض آن ببعض بہ پیچیدہ در مجری و ممر اثقال و فضلات افتند پس قولنج دودی حادث شود **ششم** آنکہ بسبب ثفل یابس بود کہ در امعا خشک شود و بنادق گردد مثل پشک اشتر و غیر آن و این را قولنج ثفلی نامند و اسباب یبس و احتباس ثفل چہار دہ گونہ است یکی آنکہ بسبب تناول اغذیہ یابسہ مثل گاورس و ذرہ و برنج و بلوط و سماقیہ و کبابہای قدید و بیست و نان خشک و مانند آن بود **دوم** آنکہ بسبب باقی ماندن ثفل زمانہ طویل در امعا باشد پس خشک گردد و سبب بقای وی ضعف دافعہ امعا باشد کہ دفع فضلہ نتواند کرد و بسیار باشد کہ این بقا یا بسبب خوردن چیزی مخدر بود کہ قوای فعالہ ثفل را خدر گرداند و مع ذلک آن مخدر تجمید نیز کند و یا طعام قلیل المقدار خوردہ شود و بسبب قلت او دفعہ بدفع نپردازد و گاہی بسبب طول احتباس اختیاری بود چنانچہ ہنگام اشتغال بمباحث علمی و غیرہ آن اتفاق افتد **سوم** آنکہ بسبب ضعف قوت عاصرہ عضلات شکم بود چنانچہ عارض شود کسی را کہ کثرت جماع نماید **چہارم** آنکہ بسبب بطلان حس رودہ بواسطہ شرب مخدرات یا سوء مزاج بارد مفرط کہ در امعا افتد یا وقوع ناصور در رودہ **پنجم** آنکہ بسبب قلت انصباب صفرا و وقوع غسال یا حبس آن بود چنانچہ در یرقان سدی بسبب انسداد منفذ صفرا کہ از زہرہ برودہ آید قولنج افتد **ششم** آنکہ بسبب وقوع فرط تحلیل در بدن بود پس ماساریقا از آن رطوبت بسیار نشف کند بجہت ادرار عرق مفرط یا ریاضات مفرقہ یا شدت تخلخل بدن کہ ادعا کنند بہر جذب ہوای محیط حار و لہذا استحمام بآب گرم از جملہ حابسات شکم بودہ است **ہفتم** آنکہ بسبب ہوا بود کہ از تسخین او نوبت بجذب رطوبات

رسد و اگرچه از غیر تخلخل باشد ہشتم آنکه بسبب تخلخل یا سور بود نہم آنکه بسبب صناعت محوج مقامات حرارت بود مثل شیشه گری و آہنگری دہم آنکه
بسبب سوء مزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنا بر حرارت خود رطوبات را نشف کند و ثفل را خشک گرداند و گاہی سبب این حرارت در کثرت احوال
صفراوی حاد باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و بحرارت خود ثفل را خشک گرداند پس ثفل را محترق سازد چون از آن تلاقی شود بسبب قلت آن
یا بسبب یبوست جوہر آن و آن این کمتر بود و در اکثر آن صفرا اسہال دست آرد و چون این قولنج در اقل احوال عارض شود امعا را اذیت و ایلام
شدید غیر متحمل رساند و گاہی سبب این حرارت شدت برودت ہوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و مع ہذا ادرار بول کند و مقعد را مسدود
سازد پس ثفل بسوی بالا مندفع شود و آن این باشد که از جہت حرارت زہره عارض شود که روده را گرم سازد یازدہم آنکه بسبب سوء مزاج یابس در امعا و شکم بود پس
ثفل را خشک کند دوازدہم آنکه سبب زحیر و ورم روده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاہی ثفل محتبس متحجر شده و مثل سنگریزه خارج
گردیده سیزدہم آنکه بسبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات را بجوزند و بدان سبب ثفل اندک بماند و خشک شود چہاردہم آنکه بسبب برآمدن
مائیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسہال و مانند آن بود و بدان سبب بدن خشک گردد پس اعضا جذب مائیت با ستقصا نمایند و ثفل خشک
در روده بماند و ظاہر ست که تا ثفل را قوام مائل برطوبت نبود بر نمی آید نوع ثانی آنکه در غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متادی گردد پس بحیثیت مشارکت
افتد که از اقولنج عرضی نامند و دو قسم ست یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در گرده یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و درد را بسبب ضغطهٔ ورم قبض و مسدود
سازد دوم آنکه گرده در او جاع حصات مشارکت کند پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و در ان محتبس کرد و دو قولنج بمشارکت حصات
عارض شود با وجود آنکه درد حصات از انجمله ست که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسیکه آنرا بصیرت ست و عنقریب فرق میان ہر دو
مذکور خواہد شد بالجمله سمرقندی و محمود شیرازی و جرجانی و کازرونی اقسام خمسهٔ قولنج سدی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و ثفلی نوشته اند و صاحب
کامل خلط حریف لذاع صفراوی را که در جوف امعا جمع گردد نیز سبب قولنج سدی شمرده و طبری عوض التوائی و صفراوی دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون
آنرا تشرب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظ و از خلط غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که آنچه از رطوبت زجاجیه باردهٔ غلیظه افتد صعب ترین انواع
قولنج ست و گاہی ہلاک کند بسبب دشوارے تحلل و اسقاط قوت و قرشی و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و
از سده خلط غلیظ لزج مثل بلغم نیز بود و گاہی از صفرا افتد و این نادر باشد و گاہی در دور قولنج قوی تر شود و قتل کند بخلاف صداع که مہلک نیست
و گاہی بنوبتها عود کند فوائد جلیله شیخ و جرجانی می نویسند که گاہی قولنج و ایلاوس بر سبیل عروض امراض وبائی عارض شود پس از یک بلد ببلد دیگر و از شخصے
بشخص دیگر متعدی گردد و طبیبے از متقدمین حکایت میکند که بعضے را قولنج مؤدی بصرع گردیده و آن صرع قاتل بود و بعضے را بسوی انخلاع معاے
قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بوده و از ایلاوس یعنی از قولون بر سبیل انتقال شبیه بحران صفرت
فرود آمده و بعضے اطبا علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاہو و کاسنی و گوشت ماہی بزرگ و گوشت جانوران که جلد آن خرنفے باشد و یا بچه خورانید این
ہمه سرد کرده و آب سرد و ترشیها پس این شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که در صرع و فالج مذکور نیفتاده بودند شفا یافتند و بعضے کسان را که ہنوز صرع ابتدا
کرده بود شفا یافتند و گاہی قولنج ارباب تمدد را عارض شود پس از دفع ثفل و اخلاط از امعای عالیه عاجز شوند ہمچنانکه ایشان عاجز میشوند از حبس آنکه
در امعای سافله باشد و برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عارض شود پس از ریح که در امعا بند شود یا در طبقات
روده و لیف آن نافذ گردد و تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریاح غلیظ بود و مضرت آن چندان نباشد که مضرت آن ریح در امعا بود
و سبب این آنست که ریح در معده پراگنده میشود بسبب فرط وسعت معده از روده و بسبب حرارت معده و قرب اعضای حاره از آن و وسعت و حول
قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراگنده میشود بسبب رقت آنها و بنابر آنکه مزاج آنها گرمتر ست و با عضای گرم نزدیک تر ست و صفرا که از
زہره بامعا آید اول برین روده بگذرد و ریاح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و مضرت آن پدید آید بسبب اضداد آن از برودت و تنگی
آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریحی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را منسوب بسوی
این ماده نکنند بہر آنکه آن ماده تنہا روده را ممتلی نکند و متمدد ننماید و راه برآز را بند نسازد و بذاته موجع نباشد بلکه بچیزیکه از آن پیدا شود و آن ریح ست

د قولنج بلغمی روده را ممتلی کند و ممتد سازد و راه ثقل را سد و کند و مولم و مسدد بالذات بود و اما سائر اقسام قولنج کمتر ازین باشد و از چیزها ئیکه امعا را مستعد قولنج گرداند و خصوص ریحی را آن شراب ممزوج بآب بسیار ست و بقول بارد چون کاهو و کشنیز تر و خیار و خصوصاً کدو و میوه های تر چون امرود و خصوصاً انگور و نوشیدن آب سرد بر میوه ها و حرکت بر آن و جماع بر طعام و باز داشتن ریح از خروج و نیز طعامهای باد انگیز زیان دارد و وصول سردی سخت بامعا که تبرید و تکثیف آن نماید بدستور و از چیزها ئیکه امعا را بقولنج ثقلی مهیا سازد بسیار خوردن بیضهٔ مرغ پخته دبریان کرده است و امرود و به قابض و تنبیط و سویق و گاورس و برنج و نان خشک و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار عرق و ادرار بول و ایضاً دفع کردن حاجت براز در آن می اندازد و جماعت کثیر و خصوصاً بر طعام غلیظ و چیزها ئیکه روده را آمادهٔ قولنج بلغمی گرداند نان فطیر ست و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر جغرات و برف و شیر برنج و رشته و پنیر و بقول مائی رطب مانند چقندر و اسفاناخ و خرفه و مانند آن و میوه های تر چون خوخ و امرود و ترش و سیب ترش و خیار بادرنگ و کدو و مانند آن و هر قولنج که از خلط غلیظ یا از ثقل خشک باشد اول روده اعور از مادهٔ او ممتلی گردد و در اکثر امر بعده امتلا بسوی غیر او متادی شود و تا که آن ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل نشود و نشان آنکه رودهٔ اعور پاک نشده انیست که چون علاج کنند اسهال آید و بتخفیف ظاهر شود و دیگر بار درد خیزد و قولنج معاودت کند بسبب آنکه مواد اعور بعد از ان نفوذ نماید و گاهی مدد مادهٔ قولنج از بالا فرود آید و چون حقنه نمایند یا تکمید کنند مادهٔ بیشتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تپ در همه انواع قولنج که سبب او ریح غلیظ یا بلغم یا سوء مزاج بارد باشد نافعست و او یکی از امور شافیه برای قولنج ریحی ست و بسیار باشد که قولنج منتقل شود بدیگر امراض چون فالج و درد مفاصل و درد پشت و لبوا سیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج بسوی وجع مفاصل را دیدم و ایضاً مشاهده کردم شخصی را که قولنج او منتقل بخلع کتفین شده بود و شیخ میفرماید که قولنج بیشتر منتقل بفالج گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد که مادهٔ رقیق شود و بسوی اطراف مندفع گردد و عضلات آنرا تشرب کند و گاهی بحران کند باوجاع مفاصل و گاه منتقل بدرد پشت بلغمی یا دموی گردد و این درد پشت دموی چنان باشد که حرارت از درد تولد کند و حرارت ادویهٔ قولنجیه مادهٔ خام قولنج را نضج دهد و گرم کند و فصد در ینجا سود دارد و گاه باشد که مادهٔ قولنج بجانب دماغ برآید و امراض دماغی تولد کند و چون قولنج منتقل بوسواس و مالیخولیا و صرع گردد آن ردی ست و سببش نیز استعمال ادویهٔ حاره است که آن تقویت امعا و تبدیل مزاج او کند پس ماده از طریق امعا رجوع نماید و بجانب دماغ تصاعد کند و گاهی مودی باستسقا گردد بافساد مزاج کبد از سوء مزاج و چون قولنج باوجاع مفاصل و مانند آن یار گردد این اوجاع ضعیف تر شود و ظاهر نگردد بسه سبب یکے آنکه هر کجا که دو درد بود درد قوی تر از درد ضعیف تر غافل کند دوم آنکه مواد بجانب درد قوی متوجه شود سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز ماند و از درد خواب نکند و در دو گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند شکم منتفخ و بلند گردد و هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و سر مریض گردد و اکثر قولنج عقب استفراغات و اسهالات که خود بخود افتد یا بدوا بود بنا بر دفع مادهٔ لطیف و بقای مادهٔ غلیظ حادث شود و بیشتر آن ست که علاج قولنج و منفض فواق آرد و قی و فواق با قولنج ردی باشد بهر آنکه سببش درین هنگام صعود ماده بسوی معده بود پس بخاران بسوی دماغ صعود کند و سبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج از ریح یا ثقل یابس افتد و بعضے گویند که قولنج اکثر در امزجهٔ سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک میباشد پس همین باعث سدد و بنا دق فضلهٔ براز میگردد و طریق تشخیص قولنج و اقسام آن باید که اولا مرض قولنج را مشخص نمایند و آن چنان باشد که بر اعراضیکه در آغاز حدوث این مرض ظاهر میشود و بر علاماتیکه بعد استحکام این علت ظهور مینماید نظر کنند یعنی هرگاه کسے را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن بحاجت براز تاخیر شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه ساقط شود و از چیزهای چرب و شیرین نفرت گردد و اندک میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تهوع و غثیان حادث شود خصوصاً بعد تناول شئی چرب یا شیرین و شمیدن بوی آنها و هضم ضعیف شود و هر ساعت شکم بپیچد و درد در پشت و ساقها پدید آید و آشامیدن آب میل بسیار باشد بدانند که قولنج شروع میگردد و هرگاه این اعراض شدت کند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم و درد آن چنان شدت کند که گویا در شکم از جوال دوز سوراخ همیکنند یا در امعا جوال دوز ایستاده است که هرگاه حرکت کنند بجلد و الم آرد و تشنگی چنان شدت کند که صاحب او

از آب سیر نشود اگرچه آب بسیار نوشد و گاهی در بعضی قشعریره بلا سبب ظاهر کثرت نماید و اگر حیله باخراج چیزی از شکم قولنجی کنند رطوبات غلیظه لزجه بنادق
مثل پشک کلان و کوچک دیابراز منتفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفراوی و بلغمی تواتر کند و در اکثر ابتدا بقی بلغمی پس مراری کند بعده گاهی خلط سبز
کراثی و زنگاری قے کند و گاهی چیزے از جنس سودا و رقی بر آید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بحرانے و استعمال ادویۂ حاره فاسد و محترق گردد و قی
متواتر بسبب مشارکت معده با معا بود و بنا بر کثرت ماده و فقدان طریق آن بسوی اسفل و در اکثر امر بنا بر انسداد طریقی که از آن صفرا بسوی امعا فرود می آید پس
از سوی بالا بر آید و لهذا در قولنج بول سرخ گردد بنا بر آنکه همه صفرا متوجه بگرده گردد و چون راه بسوی زهره نیابد و بهر آنکه درد ترک غذا بول را
سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول محتبس نیز گردد و گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج برنگ نخود آب یا مثل ماء الجبن باشد و گاهی
خفقان عظیم بهم رسد پس محتاج بگرفتن سینه از دست گردد و گاهی از شدت درد عرق بارد و غشی مودی شود پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از ان آگاه کنند اگر دران
احتباس شدید نبود و درد منتقل باشد و گاهی بسیار تخفیف یابد و اگرچه بعد آن عود کند و مریض بخروج ریح و براز و استعمال حقنها خفت و راحت بیند پس بدانند قولنج سلیم باشد و ضد این
علامت قولنج صعب بود و اگر درد شدید باشد و تے و عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد بسبب شدت درد و باطن و میل خون و روح بسوی
آن علامت ردی باشد و چون بسوی فواق متواتر و بسوے اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود بنحوے که انچه خارج
کنند بکدام حیله خارج نگردد مهلک بود و ایضاً آنکه درد شکم باشد پس بر برد سے و آثار دثور سیاه بقدر باقلا ظاهر شود بعد از ان ریش
گردد و تا دو روز یا زیاده باقی ماند آن هلاک کند و این انسان را سبات و کثرت خواب در ابتدای مرض او بهم رسد و جودت نفس درین هنگام برخلاف
مریض دلالت اندک دارد و تکلیف برداشت آن و بدانند که طبیب را باید که درین مرض تامل نیک نماید بهر آنکه گاهی مرض در گرده بود و گمان شود
که آن مرض قولنج است و این بجهت آنست که بعض اعراض شبیه باعراض تابعۂ قولنج تلبع در گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس
شدید براز و ریاح خارجه از فوق و اسفل است پس فرق میان این هر دو مرض چنان باید کرد که این اعراض در قولنج شدید تر و صعب تر و دائم
تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند و در درد گرده این اعراض خفیف تر بود و درد در جایگاه گرده بود و از ان منتقل نگردد
و درد گرده که از حصات بود صغیر مثل خلیدن جوال دوز باشد و درد قولنجی بزرگ از ان بود و ایضاً درد قولنجی از طرف راست از زیر ناف آغاز کند و
بسوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود طرف یمین و بسیار منبسط گردد و بسوی ناف و پیش و شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد که درد قولنج از سوے
چپ آغاز کند و باشد که درد بزبار فرود آید و یک خصیه کشیده شود و درد گرده از بالاے تهیگاه ابتدا کند و اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل تر بخلف
باشد و ایضاً درد گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و هنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قولنجی دفعةً و در اندک زمان شروع
کند و درد دیگر از سنگ گرده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر اشدت نماید و ایضاً درد کلوی اولا در پشت بود و در بول دشواری گردد بعده علامتیکه
دران قولنج شریک هست ظاهر شود و در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید پس وجع و ایضاً درد قولنجی بسوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت
کند و کلوی ثابت بود و از موضع کلیه تجاوز نکند و ایضاً اقشعرار در کلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضاً حقنها و خروج ریح و براز وجع قولنج
را تخفیف بخشد و درد گرده را تخفیف معتد به نماید در اکثر احوال دارو تفتت حصات تخفیف درد گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضاً در کلوی گاهی
قبض نباشد و چون براز بر آید مثل پشک و بنادق و مثل سرگین گاؤ و طافی باشد و گاهی قبض و قراقر و مانند آن اصلا نباشد و قولنجی از قبض خالی نباشد
و ایضاً درد ساقین و پشت و قشعریره و احتباس بول یا قلت آن در کلوی اکثر بود لیکن سقوط اشتها و تے صفراوی و بلغمی و قلت هضم و شدت الم
و نادی لیغشی و عرق بارد و انتفاع بقی در کلوی کمتر باشد و ایضاً تواتر تخمه و تناول اغذیۂ ردیه و مزاولت تیج شکم و قراقر و حبس براز در قولنج سابق
بود و بول رملی و خلطی در کلوی سبقت کند و اولا در کلوی بول رقیق بود بعده خلطی غلیظ پس رملی و باید که فرق نمایند در قولنج و مغص بانیکه در قولنج اختلال
طبیعت متعسر باشد بخلاف مغص که دران اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم نرم شود بعد یکدو ساعت از آغاز مغص خصوصاً اگر صاحب او آب بسیار گرم
نوشد و فرق در قولنج و وجع رحم و جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو و مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر ست چنانچه وجع رحم مائل بسوی
اسفل ناحیه عانه بود و احتباس طمث و جز آن بر آن گواهی دهد بخلاف درد قولنج که در اکثر ما بین ناف و عانه بود و صعب باشد و بعده وجع کبد و طحال

نرسد مگر بندرت و تغیر رنگ بسفیدی و زردی در وجع کبدی و به تیرگی در طحال لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود بحسب انتقال دیدان و وجع
آن بسیار خفیف باشد و خروج دیدان لازم اوست اکنون بدانکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج مشخص گردد اقسام او را باین طریق
تشخیص نمایند که اولا اقسام قولنج را که از سوء مزاج بارد ساذج یا سوء مزاج صفراوی یا سوداوی افتد دریافت کنند و آن چنین باشد که اگر قلت تشنگی و تغیر
براز و انتفاخ آن و احساس برودت در امعا و خفت وجع باشد و گاهی مبنی بر آن بارد بود قولنج از سوء مزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب
صفرا مثل تناول اغذیه و اشربهٔ حارهٔ مولد صفرا و سن و بلد و سحنه و فصل و غیر آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال صفراوی و احساس
لذع شدید و التهاب و احتراق و ایذا بحقنهای حاده و باسهال و نزول صفرا و بگرسنگی و انتفاع بمعدلات بارده و استفراغ صفرا اگر ماده متشرب نباشد
و هیجان درد بطور غب و گاهی با آن وجود تب و گاهی نه و نبودن تب او مثل تپ قولنج و رمی در عظم اعراض و گاهی با آن وجع در عانه مثل خلانیدن
کارد و عدم ریح بود قولنج صفراوی باشد و اگر آروغ ترش آید و براز سیاه و انتفاخ شکم دفعةً با قلت درد بود قولنج سوداوی باشد بعد از ان اسباب
مولد بلغم و مولد ریح و اسباب احتباس ثفل از تناول چیزهائیکه مستعد قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی گرداند و در ضمن فوائد جلیلهٔ این بحث مسطور شد از مریض
دریافت نمایند پس اگر استعمال چیزهائیکه مستعد بقولنج بلغمی گرداند مثل اغذیهٔ غلیظه و جز آن بیان کند و تقدم تخمها و سقوط اشتها و سوء هضم و سن و بلد و
وقت و خروج بلغم در براز قبل حدوث قولنج و بعد آن هنگام حقنها و برودت اسافل زهار و قی بلغمی و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز
یا خلط یا ریح بر نیاید و اگر خارج شود چیزی منتفخ مثل سرگین گاو باشد و طول مدت درد معلوم شود قولنج بلغمی باشد و بقول شیخ نشاید که مغرور شوند
بر شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عوارض مشترک جمیع اقسام قولنج است و اگر خوردن چیزهائیکه
ماده قولنج ریحی گرداند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و اغذیهٔ نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب و طعامی که هضم نشود بیان
کند با آن قراقر و انتقال درد و اکثر و شدت آن و نیامدن آروغ بفراغت و مغص و غثیان و امتناع علیل از راستی قامت و انتفاع باروغ و حبس از
و تمدد و تمزق شدید گویا که امعا را بجوال دوز سوراخ همیکنند و گویا که در امعا جوال دوز گذاشته است و عدم ثفل شدید و تقدم قراقر بیاید و نفخ و سکون
ریاح و عدم قراقر بعد حدوث قولنج و عدم خروج ریح و قراقر هنگام تکمید و غمز و گاهی ثبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و تموج بجای
احتقان ریح ببصر یا بلمس دست و در اکثر انتفاع بغمز و گاهی انتفاع بتکمید و دلک و گاهی عدم انتفاع از آن بلکه زیادتی درد دیدان چون ماده
فاعل ریح مائیت باشد و از یافتن حرارت و سخونت ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاو و چون بر آب اندازند بالا باستد و فرو
نشیند بنابر کثرت امتزاج ریح در براز و گاهی لینت شکم در آن باشد و براز لزج رقیق برآید و گاهی عدم انتفاع از اسهال و اخراج مواد بسبب احتباس
ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریحی باشد پس آنچه در آن انتقال درد بود اسلم باشد و آنچه در آن انتفاخ شکم مثل طبل بود و سخت گردد ردی باشد
و اگر تناول چیزهائیکه مهیا بقولنج ثفلی سازد بیان کند و تقدم احتباس براز و یا آن ثفل بسیار شدید و احساس وجع مثل شکافتن روده و عدم خروج
چیزی بنرمی بلکه گاهی خروج شیء لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثفلی باشد بعده سبب احتباس ثفل از اسباب مذکورهٔ آن مشخص نمایند پس اگر تقدم تناول
اغذیهٔ خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتاده باشد و براز بنادق خشک آید و درد یکجا قائم بود و سببش تناول اغذیهٔ یابسه باشد و اگر
تقدم لین طبع و حاجت بقیام متواتر بود و لیکن اندک برآید و تقدم اسبابیکه قوت را ضعیف کند از حرارت یا برودت و اصل یا تناول و اکثر
بودن طبع نرم یا معتدل و عدم کمیت براز و کیفیت او بمجرای طبیعی لیکن احتیاج در اخراج ثفل بانگشت یا باستعمال حقنه یا حمول افتد و یا تقدم
ناصور بود و سببش ضعف قوت دفع روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر یا طعام قلیل المقدار یا طول احتباس براز بارادہ یا کثرت جماع اتفاق
افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشیاء مائل کیفیت براز بسوی لذع مثل گندنا و پیاز و پنیر و غلبهٔ اغذیهٔ حریفه مثل آنکه در آن فلفل و ثوم
و خردل و کرفس باشد تقاضای حاجت براز نگردد و ایضًا اذیت از استعمال حمولات حاده مثل بورق و نمک و صابون محسوس شود و هر چیز که تناول نماید نفخ شکم
آرد پس احتباس شکم گردد و در اندک مدت و درد معتد به نیارد و یا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و یا ناصور مفسد حس در روده بود و سببش ضعف حس روده باشد
و اگر ثفل و نفخ شکم و سفیدی رنگ براز و عسر خروج آن قبل از قولنج مع درد ممدد بنابر ثقل و مزاحمت حادث از ان و گاهی با آن یرقان بود سببش احتباس صفرا بسبب

امعا باشد واگر تقدم عرق مفرط یا ریاضت معرق یا تحلل از هوای حار یا تخلخل باسور یا مزاولت صناعت حارهٔ محلله مثل حدادی وغیر آن اتفاق شده باشد و با وی سبوق قلت براز بود سبب احتباس ثفل همان باشد واگر تقدم قلت براز و یبس آن و نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت ایذا از حرارت و برودت خارجی بود سببش تخلخل مسام بدن باشد واگر دوام یبس براز و بدبو و سیاهی آن مائل بسرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب در مراق ولاغری آن بود سببش حرارت شکم باشد لیکن اگر سبب حرارت شکم انصباب صفرا باشد زردی براز و کثرت خروج صفرا و حرقت والتهاب ولذع و شدت وجع و تقدم ایذا باسهال صفراوی و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نیز باشد واگر علامات حرارت شکم بغیر التهاب در مراق و عدم بدبوی براز و سیاهی آن یا مبیس مراق و غثیان بود سببش یبوست شکم باشد واگر در براز بوی بد نباشد و رنگ و مائل بسبزی بود سببش برودت جگر یا غیر آن باشد واگر تقدم آثار زحیر یا ورم رودهٔ مستقیم یا تقدم کثرت ادرار بول یا تناول چیزهای مدر یا تقدم اسهال بود سببش همان باشد واگر هیجان وجع و غثیان و خلو معده بود و تقدم خروج کرم و دیگر علامات دیدان که در بحث آن مسطور گردد یافته شود سببش دیدان باشد واگر قولنج اندک اندک ظاهر شود واحتباس نیز بتدریج افتد و وجع ممدد ثابت در یکجا با ثقل و ضربان والتهاب در موضع امعا و تپ تیز مطبقه و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره و ظهور رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد واحتباس بول که این علامت قویست و ایذا باسهال و گاهی بودن این درد بالینت طبیعت و گاهی مؤدی بودن بسردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم بر شکم بود قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد و ضربان و ثقل کمتر باشد و تپ صفراوی والتهاب و لذع شدید تر و باقی صفراوی و تلخی دهان و وجع لذاع بود قولنج ورمی صفراوی باشد واگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و تری دهان و شوری یا بی مزگی آن و تپ بلغمی باشد و تپ نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثقل در روده و درد زم متصل بود و در موضع واحد ظاهر شود خصوصاً هنگام انحدار شیء از آنچه از شکم منحدر میشود و انتفاخ موضع با نرمی بدست محسوس شود و با ترهل سحنه و تهیج باشد و سابق موجبات این از تناول شیر و ماهی و لحوم غلیظ و فواکه و بقول بارد رطب اتفاق افتاده باشد و منی بار در رقیق و براز بلغمی بود قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد واگر ثقل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال و یا اعراض سوداوی گاهی با تپ ربع بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد واگر قولنج دفعتاً بعد حرکت سخت مثل جستن شدید و ضربه و سقطه آن موضع یا دوانیدن اسپ یا کشتی گرفتن یا از جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا ریح شدید باشد و درد در آن متشابه الاحوال بود و بعده اندک اندک بفزاید و درد در مکان او لازم بود و از مرکز او منتقل از موضعی بموضع دیگر نشود و آنجا که موجب التوا فتق باشد و نتو در مراق از جای دغظم در کیس خصیه ظاهر شود و قولنج التوائی و فتقی باشد واگر با قولنج علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدانکه مقصود کلی اندرین مرض صرف نظر به تنقیت امعا و تلطیف غذا و تعدیل دوا و انعاش قوت است در حین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیهٔ بدن غافل نباید بود چه این علت اکثر انادوار و نوائب خالی نباشد و باشد که در زمان عود نوبت دفعتاً بسختی در هلاک سازد کذا فی اکسیر و شرب مسهل مفید است بشرطیکه اخلاط محدثه قولنج یا بنا دق مستعد دفع باشند و در امعاء غلاظ سده قوی نبود والا اولا بحقنه لینه ابتدا کنند پس حقنهٔ حاده بعمل آرند گاه باشد که خلط غلیظ عسر الخروج باشد یا سبب سده در رودهٔ علیا بود و از استعمال حقنه و تکمید در روز یا ده خود و مگان شود که حقنه یا تکمید ضرر کرده پس در مثال این حال خوف نکنند و باز اعادهٔ حقنه بتکرار نمایند تا آنکه همه مواد و اثقال بدفعات منجذب گردد واگر با قولنج تپ باشد حقنهٔ حاده استعمال نکنند تا نکایت و التهاب و دماغ نرسد بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع را بحقنه یا شیاف اول نکشایند مسهلے هرگز ندهند سوای معجون تمری مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلے دهند و بعضے حذاق در قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی ابتداءً معجون سفرجلی مسهل بمقدار مقرر در آب گرم میدهند و میگویند که چون طبیعت به دفع مرض در آن محل مشغول است دوا را در مقصود خود استعمال میکند و از آن هیچ نیست و چنانست که در اغلب نفع عظیم میکند بعضے او لا شیاف از شحم و زهرهٔ گاو برای تفتیح سده بکار می برند و بعد رفع آن مسهلے دیگر میدهند چنانچه بعضے را صبر یک مثقال در یک وقیه عسل و دو اوقیهٔ شیر گاو داده اند نفع آمد و بکرات در تجربه رسیده اگرچه عرق سرو قی و اسهال می آرد از ین اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع میدهد و از انجمله عصارهٔ ریوند دست که از چهار رتی تا یک ماشه با مصطگی دو ماشه در گلقند دو توله با گلاب نیم پاؤ بجوشانند و همچنین مجحوقان و ایضاً جلاپا بمقدار قلیل نفع کثیر دارد و هرگاه

ذرهٔ انواع قولنج کار از جوارشات و شیافات بر نیاید پس باید که روغن بید انجیر ساده دهند روز اول دو مثقال با شیرهٔ بادیان و قرطم و زیرهٔ سفید هر یک یک مثقال عسل یک نیم تولہ نیم گرم بنوشانند و هر روز نیم مثقال روغن و همچنین بزور و عسل تا هفت روز زیاده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا بمقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و مثرودیطوس و معجون مسک و دواء المسک سخت سودمندست شیخ میفرماید که قانون علاج قولنج آنست که مدافعت تدبیر قولنج نماید کرد و چون علامات ابتداء او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه حسب واجب نمایند و اگر عقب تناول طعام افتد فی الحال آن را بقی خارج کنند باوی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقای تام حاصل گردد و قی مادهٔ قولنج زب و صفراوی را قطع کند پس اگر قی افراط کند بحابسات قی حبس آن نمایند و از چیزیکه درین نیکوست آنست که در شربت انار منعنع اندک زیره و سماق داخل کرده بدهند و از آنچه نزد من صواب نیست آنست که سرعت باشامیدن مسهل زفوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بود و اخلاط و بنادق بسیار باشد پس اگر حقنه نکنند و مسهل استعمال نمایند و خلط از بالا بسوی آن متوجه شود و منفذ نیابد بتدبیر مؤدی بخطر عظیم گردد پس واجب ست که اولا ابتدا بنوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقنهٔ لینه استعمال نمایند و اگر در انجا تپ باشد بدل شوربا ماء الشعیر کنند تا اخلاط و بنادق اندک اندک بزیر گراید و چون محسوس شود که بنادق و خلاها بسیار خارج شد پس اگر نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد بعمل آرند و اگر ممکن باشد که از بالا بقی متواتر پاک گردد استعمال فرمایند و شدت حاجت بآشامیدن دوای مسهل زفوق وقتی باشد که چون مبداء ماده معده و امعای علیا بود و دانند که معده ضعیف و کثیر الاخلاط ست و امتلا و ثقل بالای ناف یافته شود و پس این همه مستدعی آنست که اسهال زفوق کنند و همچنین اگر قولنج عقب سحج عارض شود علاج آن از فوق اولی ست و این نوع قولنج همانست که ابتداء او از معده و اعالی بود و در آن ماده ساکن باشد پس آن بسوی امعا ماده اندک اندک ترسیل نماید و هر قدر که بسوی آن واصل گردد عاده وجع نماید و محتاج به تنقیهٔ مبداء او باشد پس چون مسهل بنوشند یا آنرا خارج کند و از آن راحت یابند و یا آنرا باسفل بسوی موضع واحد متحدر گرداند پس حقنه یکدفعه بالکتر از آنچه احتیاج بتکرار آن قبل از آن باشد تنقیهٔ آن نمایند و چون نوشیدن دوا از فوق بسبب ضرورت بین واجب نگردد بهتر آنست که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکنند و اقتصار بر حقنها کنند و این بهر آنست که اکثر سبب قولنج خلط غلیظ لزج میباشد که بتمامه از مستفرغات خارج نمیشود و چون دوا از فوق آشامیده شد صرف از معده و امعا استفراغ نکند بلکه از مواضع دیگر که آنرا حاجت باستفراغ نیست هم نماید و این لامحاله مورث ضعف گردد پس هرگاه حال این باشد بعد از آن حاجت بسوی تنقیهٔ امعا داعی بحقنهای کثیر و استفراغات متواتر باشد قوت بسیار ضعیف گردد پس بالضرور تا ممکن باشد اقتصار بر حقنها و امثال آن نمایند چه آنها تا خلط در امعا بیابند از مواضع دیگر جذب نکنند و از سائر اعضا استفراغ کثیر نمایند و اگر تکرار حقنه بمرات کثیر بسبب چسپیدگی خلط مؤلد وجع کنند اندر آن آنچنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق بادویه جاذب مواد از همه بدن باشد و چون حقنه چیزی بر نیارد و بدانند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند و حقنه نمایند خصوصا بحقنهای حاده چه وقت آنها بعد از نضج است و باوجود این از حقنهای حاده خوف ضرر قلب و دماغ ست و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد بلکه صداع و دوران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت نمایند و گاهی استطلاق از فوق باشد و سده از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا تغلیظ ماده بقوابض کنند تا که مرض جنس واحد گردد بعد از آن استفراغ نمایند و واجب ست که حقنها را لین کنند چون در آنجا تپ باشد و روغن او افزایند تا شوری نمک که گاهی احتیاج آن تا یک نیم درم می افتد بشکند و چون یقین شود که بحقنه چیزی بر نیاید ایارج فیقرای مخر یا خشک و مثل شهریاران و تمری قبل حقنه بخورانند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان بغاریقون قوی نکنند که آن غواص ست در احشا و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه نکنند که خام را باسفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویه قوی الجذب در حقنها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویهٔ جاذبه از بدن بسوی امعا اخلاط ردی دیگر جذب کند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کند پس قولنج و سحج باهم جمع شوند و این از آفات مهلکه است و بدترین چیزیکه در قولنج آشامند مسهلات کثیر المقدار کریهة الرائحه بدطعم است که بنوشانند و در معده باقی نماند بلکه حبوب و ایارجات و هر آنچه حجم او قلیل تر و خوشبوتر باشد نوشیدن او اولی ست و باید که بسوی سر عنایت شدید باشد و از ام و داغ و حفظ او غافل نشوند تا ابخرهٔ مرتقیه از اخلاط محتبسه در شکم و ابخرهٔ ادویه حاره و مستعمله در اکثر انواع قولنج قبول نکنند چه گاهی تبخیر مؤدی بوسواس باختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف است و از آنچه بسبب او مضرت پیدا شود آنست که طبیب را ممکن نبود که از دلیل حال دریافت کند پس بواجب علاج هدایت یابد و عنایت مذکور تمام شود بخوشبوهای بارده و بروغنهای سرد و سائر آنچه در علاج سوء مزاج حار راس مذکور شده و گاهی اتفاق افتد که حاجت تسخین امعا مقارن حاجت

تبرید کبد باشد پس رعایت آن باضمدهٔ مبرد کبد و مانند آن کنند وحفاظت ناحیهٔ کبد از ضمادات شکم و مروخات حار آن نمایند وہمچنین حال قلب ست در
موافق‌ترین چیزیکه تبرید بدان کنند عصارات بارد بکافور و صندل ست و باید که درینوقت میان نواحی امعا و نواحی قلب و کبد از پارچه یا خمیر یا
مانند آن حجاب سازند تا از سیلان آنچه مخصوص بیکی ازان ہر دو باشد بسوی دیگر مانع آید و صاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند و صبر
نمایند و چون آن آب اندک ممزوج بچیزی از جلاب باشد برای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین و تنفیذ او مر آب را نافع تر بود و عوض آب سرد
گلاب یا عرق بادیان نیم گرم واگر تشنگی باشد غیر گرم کرده درین مرض معمول مؤلف ست و بدانکه بقول شیخ آبزن اوجاع قولنج را شدید النفع ست
وخصوصاً چون در آب او ادویہ قولنجیہ پختہ باشند که آن بحرارت خود مستفاد از آتش وتقویت مستفاد از ادویہ تحلیل سبب ورم نماید و برطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس
انفشاش سبب فاعل وجع سہل گردد و عضل مقعد را ارخا نماید و این معین براندفاع محتبس شود لیکن آبزن کرب و غشی بسبب ارخای قوت پیدا کند پس
واجب ست که استعمال او مریض ضعیف باحتیاط نماید و ہنگام استعمال او انچه مقوی قوت باشد از خوشبوہای فواکہ خوشبو کرد ناک و نان گرم و انچہ استلذاذ
بدان کند نزدیک او کنند و دران بنشانند و جہد کنند تا آب آبزن سینه و قلب او را نپوشد و آبزن آبہای حمات قولنج بارد را شدید النفع ست چنانچه حمام
با آب شیرین بدان اولی ست که قریب او نشود و چون ظرفی از آب چشمہای حارہ یا از آبیکه دران ادویہ قولنجی پختہ باشند پر کنند و زیر آن ظرف
سوراخ بسیار و تنگ که بمشکل محسوس شوند کردہ باشد و مریض را بر پشت خوابانیده و ظرف بقدر قامت ازان بلند بدارند تا بر شکم او ازان قطرات
متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید و سرہندی مینویسد که این عمل بآب گرم سادہ نیز در تسکین درد از عجائب ست و بعضے گویند که اگر مادہ در انصباب باشد
آبزن بسبب ارخا و ترقیق مادہ باعث زیادتی انصباب مادہ گردد واگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود بسبب غلظ تحلیل نشود و منبسط گردد پس
وجع زیادہ شود و ازین جہت استعمال آبزن در قولنج بیشتر مضر رساند اما وقت انحلال یا ہنگامی که سبب قولنج ضعیف باشد شدید النفع ست
وگویند که آبزن بقولنج ریحی و ثفلی شدید الموافقت ست و مسکن درد فی الحال اما آب آبزن آنقدر باشد که از محل درد تجاوز نکند
تا اعضای فوقانی مسترخی نشوند و خجندی مینویسد که نشستن در آبزن از معین ترین اشیاست بر تسکین وجع قولنج و گاہی درد شدت کند حتی که از
قولنج عقل زائل شود پس جلوس در آبزن فی الحال تسکین درد نماید و قوت وارد کند و معالج را تمکن حاصل شود واگرچه در آب گرم تنہا نشانند لیکن
ضعیف ازان حذر کنند و دران مقام را طول ندہد تا غشی بر آن نیفتد و باید که وقت جلوس در آبزن معدہ از طعام و شراب خالی باشد و باید که خوشبوہا بویانند
و بدانند که در قولنج مبادرت بتخدیر نکنند بہر آنکه مبادرین بتسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند و استعمال مخدرات علاج
حقیقی نیست بہر آنکه علاج حقیقی قطع سبب ست و تخدیر تمکین سبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ تر شود
واگر بارد یا مزاج بارد باشد بارد تر گردد واگر ریح غلیظ بود ثخین تر شود واگر شدت تکاثف جرم رودہ باشد که محتبس از آن منحل نشود تکاثف او
شدید تر گردد و درد بعد یکدو روز یا سہ روز سخت تر از زوال عود کند پس واجب نیست که تا ممکن باشد بدان مشغول شوند بلکه بازالۂ سبب مصروف
کردند ذکر ادویہ که بالخاصیت قولنج را نافع ست شیخ الرئیس مینویسد که انچه در قولنج بالخاصیة فعل کند از انجمله شوربای ہدہد و گوشت
آنست و ایضاً خراطین خشک کرده نافع اوجاع قولنج ست و سرگین گرگ که از خوردن استخوان بہم رسد و علامتش انیست که سفید باشد و دران
رنگ دیگر مخلوط نبود و خصوصاً انچه بر خار انداختہ باشد نافع ترین چیز ست در شربتی یا در عسل بیاشامند و یا در عسل سرشته چند قاشق بلیسند و یا سفوف
کنند نمک و فلفل و اندک افاویہ خوشبو سازند واگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز عجیب ست و دعوے کرده اند که تعلیق آن بر ران جانب درد
نافع ست قطع نظر از شرب آن و امر کرده اند که تعلیق او نمایند در جلد نمر یا گوزن و صوف بز که گرگ آنرا گرفته و ازان رسته باشد و جالینوس شہادت
نفع تعلیق او مید ہد واگرچه در نقره باشد و گفته اند که خوردن جرم رودهٔ گرگ خشک کرده سائیده با انچه مناسب بود در نفع بالغ تر از سرگین
اوست و این بعید نیست و ہمچنین کباب گردهٔ آن و انچه قائم مقام انیست که دم سردم بریده بریان کرده است که آن قولنج را شدید النفع ست
و باید که تجربہ این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد که مجربین بر قولنج کاذب تجربه کرده اند زیرا که آن نافع سنگ گرده است پس در سنگ گرده بالذات
نافع بود و در قولنج بالعرض و از چیزیکه در اوجاع قولنج و اشتداد وجع ستوده اند انیست که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک مثقال بخورند و گمان کرده اند

که این تسکین وجع در ساعت کند ارکیغانس گوید که اگر بزر البنج یا بیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید و جالینوس گفته که اگر سگ را به بند نمایند
و سه روز بجز استخوان چیزی آنرا خوردن ندهند و بعد از آن سرگین او بگیرند و در جوف تعویذ نقره نهاده بر کمر صاحب قولنج بندند درد او ساکن کند و در خواص
آمده که چون پارهٔ از ناف کودک نرینه بگیرند و در زیر نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد حامل آن از قولنج ایمن شود و سر هندی
مینویسد که از مجربی بمن رسیده که برگ طرفای کبیر که اهل هند آنرا فراش نامند چون بسایند و بآب گرم بخورند فی الحال تسکین درد او کند و ایارج
فیقرا در تسکین درد او قوت عجیب ست و گویند که خوردن تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان یا بشیرهٔ آن نیز بالخاصیت نافع قولنج ست و کذا سرگین خروس سرگین
انکس بآب خوردن مجرب ست و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین گرگ برآید تعلیق او بقدر باقلا بکمرگاه همان وقت از قولنج نجات دهد و این مجرب ست چنانچه
شخصی معتاد بقولنج بود چون تعلیق او در رشتهٔ صوف بران نمودم صحت یافت و اصلا عود نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و ارباب قولنج برای
تعلیق بدفعات دادم و شفا یافتند و بعد از ان از من شکایت نکردند و رازی گفته که نشستن بر پوست گرگ و خفتن بر آن و گذاشتن آن بر زین اسپ سوار
شدن در قولنج تاثیر عظیم دارد و همچنین اگر از آن کمربند سازند و بر پشت بندند و در هر سال تجدید او کنند **ذکر اغذیه اصحاب قولنج** اما حکم کلی غذا در
اقسام قولنج انیست که تا وقتیکه ضعف نشود طعام و شراب مطلقاً ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر قلیل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصافیر و حملان
و ماء اللحم با توابل بدهند و بقول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاط بغذای مزلق ملین بباشد و این امریست که دران شک نیست و اما احتیاج بغذای
مقوی امریست که هنگام ظهور ضعف بسبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل آب لحوم خفیفه مطبوخ بقوت و مصالح نافعه و زردهٔ
بیضهٔ نیمبرشت و مغز نان در شوربا و شراب گداخته است و اما ترک غذا اصلا نافع قولنج بلغمی و ریحی و غیر آنست و این امریست قائم مقام قانون و گاهی
احتیاج افتد که ترید و سقمونیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری غیر فطیر و ملائم غیر سخت باشد و اکثر صاحبان قولنج
را که نفع کند یا ضرر نرساند انجیر و جمیز و مویز و بادام و خرمای ترست چون هر واحد ازینها شیرین باشد و خربزه بسیار شیرین و پخته قبل از طعام در حال صحت
باکثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و بچه کبوتر قولنج ثفلی را و اصناف بارد را مشترک النفع ست و در گوشت خروس پیر خصوصیت
نیست و اما در لحم قنبره نیز قومی رخصت نداده بهر آنکه توقع قوت او در مطبوخ از لحم او کمتر یافته ست و قومی مثل روفس و جالینوس حکم داده اند که لحم او نافع ست
و اگر چه بریان باشد و همچنین لحم هدهد و تجربه مرا منطلی قبل طعام هفت جرعه نافعست در هر قولنج که اندران حرارت عظیم نباشد و کذلک نیمبرشت برای ایشان
نافع ست **ذکر مضرات ارباب قولنج** بدانکه برنج و جاورس و سویق و هرچه قابض و مولد ریاح بود استعمال نباید کرد و خجندی گوید که عسل خام و آنکه
اندک باشد میرث قولنج ست و ظاهرا سبب ریحیت که در آنست و قلت خود در کسی مولد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا بعارض مثل حامله
تنگ باشد و لهذا حامله را از شرب ماء العسل هنگام خواب قولنج ظاهر شود و آن دلالت بر حمل او کند چنانچه بقراط گفته و بعضی محققین از اطبا گفته اند
که جماعتی را در دمشق قولنج از تناول عسل و اگر چه مطبوخ باشیای دیگر بود عارض شد و بوعلی سینا مینویسد که اشیائیکه صاحبان قولنج را ضرر دارد
بعضی از آن اغذیه است و بعضی افعال اما اغذیه همه انچه غلیظ باشد از لحوم وحشی حتی که خرگوش و آهو و بقر و جزور و خصوصاً ماهی کلان تازه باشد
یا شور و جمله لحوم بریان و جمیع بطون حیوانات بلکه جمیع اجرام لحوم سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان میده و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه
و بهطه و لوزینج و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکنانات همه مضرست و قنبیط و زلابیه و البان و پنیر کهنه و تازه و کل اغذیه که دران نفخ باشد و جمله
بقول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعناع که دران نفخ ست نیز مضر بود و کذلک جرجیر و طرخون ایشان را مضرت دارد و مثل زیتون و جمیع فواکه
الا مشمش و آلو برای صفراوی و حار و ثفلی از حرارت فقط سوای خیار انبها و کدو خاصةً و خیار و بادرنگ و به و کرنب و شلغم و قنبیط و امرود و سیب خصوصاً
ترش و قابض و زعرور و کنار و غبیرا و کندش تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و انچه از آن سازند و مانند آن اعدای قولنجی
ست باستعمال او برای ایشان سبیل نیست و همچنین جوز تر بادام تر و باقلای تر ایشانرا مضرست و انار شیرین کمتر مضر از ترش ست و اما افعال
که صاحب قولنج را حذر از آن واجب بود و مثل حبس ریح ست و حبس براز و خواب بر حاجت براز و خصوصاً براز خشک بلکه واجب ست که هنگام خواب برفع حاجت
روند و بدانکه حبس ریح بیشتر قولنج حادث کند بسبب صعود آن ثفل را و منتشر شدن در انجا حتی که نفخ و صدر کسنر جمع شود و بسبب حدت آن و ضعف در معا و گاهی این خود هم باستسقا

گردد و گاہی ظلمت بصر و دوار و صداع پیدا کند و گاہی در مفاصل مرتبہ گرہ دد تشنج پیدا کند و ایضاً حرکت و جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را مضر ست و شرب آب سرد و شراب بسیار بر طعام بدستور

علاج قولنج بلغمی

روغن بید انجیر یکتولہ در گلاب شش تولہ آمیختہ بنوشند و اگر روغن مذکور تا سہ تولہ در شیرۂ قرطم یک نیم تولہ و شیرۂ تخم خربزہ نہ ماشہ عسل سہ تولہ داخل کردہ نیمگرم بدہند درین باب از مجربات حکیم علوی خانست و در یکپاس صحت میشود و کمتر تخلف میکند و اگر سنای مکی نہ ماشہ گل بنفشہ گل سرخ بادیان ہر یک شش ماشہ تخم قرطم نہ ماشہ انیسون سہ ماشہ مویز منقی سہ تولہ در عرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیدہ روغن بید انجیر یکتولہ داخل کردہ بدہند نافع تر باشد و یا سنای مکی پنج ماشہ تربد موصوف سہ ماشہ در گلقند سہ تولہ آمیختہ ہمراہ گلاب و عرق عنب الثعلب بخورند گاہی ریوند چینی سہ ماشہ درین دوا افزودہ و وزن سنا چہار ماشہ و گلقند چہار تولہ کردہ ہمراہ عرق بادیان ہفت تولہ گلاب پنج تولہ دادہ میشود و تربد پنج ماشہ زنجبیل یک ماشہ سودہ با شکر مساوی آمیختہ نیز مفید بود و معاجین مسہلہ چون جوارش اسقف و نارمشک و قیصر و معجون تمری و بنفشہ و تربدی و معجون راحت و تربلاشہ و مانند آن بآب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا بیس از تنا ول معجون راحت یکتولہ خیرۂ سنای مکی یکتولہ تا دو تولہ مویز منقی دو تولہ گلقند چہار تولہ گلاب یا ؤ سیر شربت دینار چہار تولہ بنوشند و سفرجلی مسہل و تمہر یاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید بود و خوردن مصطگی یک مثقال با مثل آن شکر سرخ بآب گرم و تریاق اربعہ و تریاق کبیر نافع ست و در صورتیکہ قولنج قوی باشد و اولا شیاف مسہل بکار برند و شیافی کہ از تربد و شحم حنظل و بورق و انزروت و نمک و شکر سرخ جملہ مساوی بسازند درین باب مجرب ست و اگر از شیاف اسہال نشود حقنہ قوی بحسب قوت سبب و شدت اعراض بعمل آرند بعد از ان از مسہل بلغم تنقیہ نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف ہلاکت بود برشعثا یا فلونیا یا حب الشفا برای تسکین آن بدہند و تکمید و آبزن ضرر میکند مگر وقتیکہ سبب ضعیف باشد و بعد تنقیہ صبح و شام جوارش مصطگی نہ ماشہ با شیرۂ بادیان نہ ماشہ شیرۂ قرطم یکتولہ و نیم شیرۂ انیسون چہار ماشہ شہد دو تولہ تخم حرف پنج ماشہ پاشیدہ بدہند و بعد زوال مرض یکدو روز غذا ندہند بلکہ اقتصار بر آب یخنی نمایند و یا شوربای مرغ کہ خوب آزاد و ایندہ ذبح نمودہ بسفائج نہ ماشہ تخم قرطم یک نیم تولہ صعتر یک تولہ قرنفل ہفت ماشہ بصرہ بستہ دران انداختہ بروغن گاؤ پختہ باشد بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دہند و تا سہ روز دوای اسہال بتکرار دہند تا تنقیہ تمام حاصل شود بعدہ جہت تقویت معدہ و امعا جوارش کمونی کبیر و فلافلی بعرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزور دار با شوربا دہند ذکر ادویۂ مفردۂ یونانیہ کہ نافع قولنج بارد ست خوردن یک مثقال تخم ماہو دانہ دو مرتبہ نیم مثقال بعسل سرشتہ یا بعسل یا بجلاب گرم مجرب سویدی ست وکذا خوردن گوشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن وکذا خوردن فطراسالیون وکذا شرب و حقنۂ روغن بلسم وکذا شرب و حقنۂ نمک نفطی وکذا حقنہ بطبیخ انجیر در شراب کہنہ پختہ چون بورق و درم دسقمونیا نیم درم بران پاشیدہ باشند وکذا شرب مرق خروس کہنہ کہ شکم او از بسفائج کوفتہ و مغز قرطم و نمک پر کردہ پختہ باشند تا مہرا شود و بعد از ان شب زیر آسمان گذارند وکذا خوردن ریوند دو درم با ربع درم محمودہ و یکدرم غاریقون وکذا زعفران برای تسکین درد و تجذیر آن از مجربات اوست و گویند کہ شرب و حقنہ بطبیخ قنطوریون دقیق یا سکبینج یا عصارۂ چقندر یا بول و عل محلول بعسل یا روغن بید انجیر یا شحم حنظل و خوردن مغز حب المحلب بعسل یا فرفیون سہ ادثولوسات بنصف درم انیسون ہمراہ ماء العسل یا ملیون یا غاریقون دو درم بنصف درم جند بیدستر یا مغز بادام تلخ بعسل قدر جوزہ یا خولنجان یا تخم عفصل کوفتہ بعسل سرشتہ بقدر مغز فندق در انجیر نہادہ یا حلزون مع صدف او کوفتہ بشراب عتیق و مرآمیختہ یا حب الرشاد سہ درم بآب گرم یا تخم چقندر یا زلج بریان یا بسفائج دہ درم یکبار یا سرگین ماکیان بسرکہ ممزوج بآب و شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم تنہا و بشراب یا مغز تخم بید انجیر یا روغن آن ہمراہ سکبینج و ایارج فیقرا یا شحم حنظل یا زراوند طویل یا لحم غزال یا حب البان یا حرف نیم درم باریک سائیدہ بآب گرم یا رجل الغراب یا ثوم یا بندق ہندی نہ قیراط یا حب الغار یا حاشا دو مثقال بآب گرم یا زراوند مدحرج یا پوست ہلیلۂ کابلی یا بنگ یا مشکطرامشیع یکدرم بربع درم محمودہ یا فوتنج بری بعسل آمیختہ یا لحم خارپشت و شحم آن بشراب یا تخم شبت یا جوز الزنج یکدانگ بآب نیمگرم یا مربای زنجبیل یا محروث یا انجدان یا کاشم یا نیخ راسن بشراب کہنہ یا انجیر تر و خشک و نوشیدن برگ ماہو دانہ در شوربای خروس بسیر پختہ یا حریرہ از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساختہ یا طبیخ نبات سمسم یا آب طبیخ بیخ گندنا یا طبیخ اقحوان یا طبیخ حرمل یا آب اطراف نرم آزاد درخت یا روغن بلسان یا عصارۂ کرفس یا طبیخ عرطنیثا کہ آن بخور مریم ست یا حنظل صحیح در شراب خوشبو و خوب جوشانیدہ

یا طبیخ خسک یا طبیخ برگ سوسن یا شراب کہنۂ صرف یا عصارۂ برنوف مع جاؤشیر یا عصارۂ لبلاب یا طبیخ حزفرات کہ در مصر معروف ببقلۂ سلطان ست یا شوربای
بدیہ شبت پختہ یا شوربای خراطین یا آب طبیخ شبت پختہ یا طبیخ انجدان یا شراب افسنتین یا شراب حلو یا نبیذ زبیب و شرب روغن ناردین یا روغن سلاب
و مالش آنہا و اختلاط مری شعیر در طعام و حقنہ بدان و حقنۂ سداب مطبوخ در زیت خوشبو و خلط فلفل سیاہ در طعام کہ آمن از حدوث قولنج ست
و اختلاط سرگین کبوتر در حقنہ و حمول فتیلۂ زہرۂ نرگاؤ و شحم حنظل و لطوخ مقعد بدان و حقنۂ زیرۂ باریک سودہ بزیت یا بزیت کہنہ تنہا و استعمال
حب النیل در حقنہ و شرب و ضماد میعۂ سائلہ یا حرمل و حمول قطعۂ صابون بطول انگشت تراشیدہ و امتصاص انگور بسیار شیرین بدون پوست و تخم
او و طبیخ مغز قرطم در شوربای خروس پیر و یا در حقنہ و ضماد کنجد مع پوست آن بر ناف یا سرگین گاؤ بزیت خوب پختہ بر ناف و حوالی آن و کذا عصارۂ قثاء الحمار
و زہرۂ گرگ و کذا نطرون بزہرۂ بز و کذا اشک بز بسرکہ یا بول طفل نابالغ سودہ بر شکم و کذا برگ تنبول سودہ و کذا بادیان و برادہ شاخ نرگاؤ و شحم
حنظل بر ناف و غذا از انجرۂ مسلوق مطیب بروغن کنجد یا بروغن بادام و کذا قطف مسلوق مطیب بروغن کنجد و کذا لبلاب سفید گل مسلوق مطیب بروغن
بادام ہر واحد نافع ست و بقول صاحب تحفہ اگر حرمل را سائیدہ با روغن شبت بر ناف ضماد کنند جہت قولنج مزمن نافع ست و اگر بچگان کبوتر باشد
آمیختہ زیر ناف بمالند و طلا سازند شکم آرد و فائدہ کند ذکر ادویۂ مرکبۂ یونانیہ کہ نافع قولنج بلغمی ست جوارش تمری قولنج و عسر بول را بکشاید
زیرۂ سیاہ مدبر بورۂ ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید ہریک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجدرم خرمای دانہ بیرون کردہ مغز بادام مقشر
بریان کردہ ہریک دو مثقال برگ سداب دہ درم خرما را در سرکہ یکشبانہ روز خیسانیدہ سائیدہ از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفتہ سہ وزن
ادویہ آمیختہ بجوشانند تا بقوام آید پس ادویہ کوفتہ بیختہ بدان بسرشند شربتی از پنج تا ہفت مثقال باب گرم جوارش شہریاران
کہ اسہال آورد و قولنج بکشاید و مفتح سدد و مفید استسقا و دافع سردی معدہ و جگر مسہل بلغم و مرۂ سودا ست نسخۂ معمول زنجبیل قرفہ
دارچینی قرنفل سلیخہ سنبل الطیب دانۂ قاقلین مصطگی رومی ناردشک ساذج نانخواہ تخم کرفس انیسون ہریک شش درم شیطرج زعفران
ہریک چہار درم سقمونیای مشوی تربد موصوف بروغن بادام چرب کردہ افتیمون حب النیل ہریک ہشت درم لیفاریقون پنجدرم نمک ہندی
سہ درم قند سفید بیست درم بعسل سہ چند بسرشند جوارش سفرجلی مسہل نافع قولنج و درامزجۂ حار دبار دحتی کہ در تپ تجربہ رسیدہ
و اسہال خوب نمودہ دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران ہریک دو درم تربد موصوف پاؤ سیر عالم گیری عرق نعنع قطعات بہی از تخم پاک کردہ ہریک
نیم سیر عالم گیری عسل یک سیر اول قطعات بہی را در عرق نعناع کہ عبارت از سرکۂ خالص و برگ پودینہ است کہ آنرا عرق میکشند بپزند کہ مہرا شود
از آتش فرود آوردہ بر سنگ صلایہ کردہ با شہد قوام نمائید پس ادویۂ دیگر سوای زعفران کوفتہ بیختہ بیامیزند و زعفران را در گلاب سائیدہ کم کم
اندازند و حل کردہ بدارند قدر خوراک تا دو تولہ و ہرگاہ موسم بہی تازہ نباشد بجای آن بہ دستور بسازند جوارش اسقف قولنج بکشاید و بلغم
خام از معدہ و امعا برآرد و قی باز دارد و بریاح بواسیر و وجع خاصرہ و لپشت را نافع سقمونیا تربد سفید ہریک ہفت درم فلفل سیاہ زنجبیل ہریک
چہار درم دارچینی آملۂ مقشر قرنفل جوزبوا بسباسہ مصطگی ہریک دو درم قند سفید بست درم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربت جہت ہضم دو درم
و برای اسہال شش درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بکشاید خیربوا یکدرم قاقلہ دارچینی ہریک دو درم نارمشک قرنفل ہریک
سہ درم دار فلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سفید سی درم کوفتہ بیختہ با عسل معجون سازند شربتی از یک درم
تا سہ درم جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و خلاط لزجہ و غلیظہ را دفع کند دار فلفل زنجبیل ہلیلۂ زرد سقمونیا تربد سفید ہریک دوازدہ
درم تخم کرفس نانخواہ عاقرقرحا ہریک شش درم قند سفید پانزدہ درم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند حب منتن اکبر نافع ست از برای وجع قولنج و نقرس
و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظہ اشق سکبینج جاؤشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون ہریک دہ درم سقمونیای مشوی
شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جند بیدستر ہریک دو درم فرفیون یکدرم صموغ را باب حل کنند و باقی اجزا را کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ حب سازند شربتی
دو درم حب مسہل سنای مکی مقل گل سرخ پوست ہلیلۂ زرد ہریک سہ ماشہ مویز منقی یکتولہ مغز خیار شنبر دو تولہ بروغن بادام چرب کردہ حب بندند
و بحسب مزاج دہند حب السلاطین اخلاط مختلفہ می آرد و بہترین نسخۂ آنست و حرارت و حدت کمتر دارد و در رفع قولنج ثفلی و بلغمی

بغایت نافع ست گل بنفشہ گل سرخ تخم خرفہ مقشر ہریک پنجدرم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بہدانہ گل نیلوفر نشاستہ ہریک سہ درم کشنیز خشک مصطگی طباشیر
کثیرا ہریک دو درم مغز جمال گوٹہ مدبرہ دہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول صلایہ کردہ حب بقدر نخود سازند خوراک از یک ماشہ تا دو ماشہ حسب مزاج
بشربت شکر و گلاب **نوع دیگر** از بیاض استادی غفر اللہ لہ حب النیل تربد سفید مجوف خراشیدہ ریوند خطائی ہریک یکتولہ بہدانہ شش ماشہ حب السلاطین
مدبر بیست دانہ ادویہ را بلعاب بہدانہ گل کردہ بقدر دانہ باجرہ حب بندند خوراک نہ حب **حب اسرائیل** کہ جہت قولنج نافع ست سقمونیا ثلث جزو
انزروت شحم حنظل ہریک نیم جزو شبرم سکبینج ہر واحد یکجزو کوفتہ بعسل مصفی سرشتہ بقدر نخود حبہا بندند شربت پنج حب **حب شحم حنظل** در اخراج مواد
از عمق بدن بغایت قوی العمل ست خصوص در حل قولنج و تسکین درد آن نظیر ندارد قرنفل دانہ الائچی سفید دارچینی زعفران مر سیاہ صبر سقوطری
پوست ہلیلۂ زرد زنجبیل شنگرف ہر واحد یکدرم شحم حنظل تربد موصوف ہریک سہ درم ہمہ باریک سائیدہ بعرق بادیان یا گلاب حب سازند
بقدر گاورس خوراک شصت حب تا ہشتاد و صد بقدر قوت مزاج و شدت وضعف مرض بآب یا بعرق مذکور سفرجلی مسہل معدہ را قوت دہد و اشتہای
طعام آرد و قولنج بکشاید بہی شیرین نیم من را از پوست و دانہ پاک کنند و در دو من سرکۂ خمر بجوشانند تا مہرا شود بعد ازان سائیدہ از غربال بیرون
کنند و یک من عسل صاف آمیختہ بجوشانند تا بقوام آید پس این ادویہ کوفتہ بیختہ بسرشند زنجبیل دار فلفل دارچینی ہریک دو درم قاقلۂ صغار و کبار
زعفران ہریک سہ درم تربد سفید سی درم سقمونیا دہ درم مصطگی پنجدرم شربتی از پنج تا ہفت مثقال بآب گرم **شربت بسفائج** مسمے بشربت مبارک
در اقسام قولنج و امراض باردہ بغایت نافع و مجرب ست و مقوی احشا بگیرند بسفائج سبز خراشیدہ باریک کوفتہ پنجاہ درم تربد موصوف کوفتہ دہ درم
عود زیادہ کوفتہ دو درم ابریشم خام زرد مقرض ہفت درم ہمہ را خوب بجوشانند و صاف کردہ گلاب عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویہ ہریک یک سکرجہ
قند سفید سہ صد درم اضافہ کردہ بقوام آرند و مشک خالص و زعفران ہریک ربع درم بیفزایند خوراک سی درم با شصت درم آب گرم **ضماد** نافع
قولنج مغز خیار خنبر دو تولہ مصطگی یک تولہ شکر سرخ سہ تولہ باہم سودہ گرم کردہ بر شکم ضماد نمایند **معجون تربلاشہ** مسہل قوی و قولنج صعب را در یک ساعت
بکشاید و مجرب ست خیر الواقرفہ سازج ہندی فلفل دار فلفل زنجبیل برنگ کابلی قرنفل آملہ مقشر ہر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران
مصطگی ہریک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا ہریک دہ مثقال کوفتہ بیختہ باسہ چند آن عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون تمری** کہ قولنج بکشاید زنجبیل
فلفل سفید ہریک بست درم سقمونیا دہ درم خرمای دانہ بیرون کردہ مغز بادام برگ سداب ہریک شصت درم خرما را یکشبانہ روز در سرکہ
ترکردہ بسایند و ادویہ را کوفتہ بیختہ با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سہ درم **معجون مسہل** تالیف حکیم مومن قولنج را بغایت نافع ست
و اخراج مواد سوداوی نماید بعد از تفتیح و مزیل امراض حارہ ست رب السوس سقمونیای مشوی نشاستہ بسفائج گل سرخ ہریک پنج
مثقال ہلیلۂ سیاہ پوست ہلیلۂ کابلی روغن بادام مغز تخم قرطم ہریک بیست مثقال سنای مکی گل بنفشہ ہریک سی مثقال عسل دو چند
عسل را نخست بآبیکہ دران سنا و گل سرخ و بنفشہ و ہلیلۂ سیاہ ہریک دہ مثقال ہلیلۂ کابلی بیست جوشانیدہ باشند بقوام آرند و ادویہ کوفتہ
بیختہ دران بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون سنا** تالیف حکیم علی اسہال برفق نماید و دفع مواد حمیات و امراض دماغی و معدی و مفاصل میکند
و از ہر قسم مادہ کہ غالب باشد دفع می نماید و بغایت نافع ست سنای مکی یک نیم رطل افتیمون یک رطل بسفائج فستقی تربد سفید خراشیدہ
گل بنفشہ ہریک نیم رطل زنجبیل ہفت مثقال ادویہ را سائیدہ با پنج رطل خمیرۂ بنفشہ و یک رطل گلقند و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از دو مثقال
تا دہ مثقال در آب حل کردہ بر آتش ملائم گرم نمایند تا بجوش آہستہ در آید پس از پارچہ باریک صاف کردہ بنوشند مجرب ست **معجون تربد**
تالیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید مجوف خراشیدہ یک رطل زنجبیل یک اوقیہ فلفل سہ درم مصطگی رومی یک اوقیہ تربد را
بروغن بادام چرب کنند و با سائر ادویہ کوفتہ بیختہ با دو وزن عسل خام معجون سازند شربتی از دہ درم تا پنج درم بآب گرم حل کردہ بنوشند
معجون بنفشہ مسہل اخلاط ثلثہ و معمول ست زنجبیل مصطگی قرنفل گل سرخ قاقلہ ہریک سہ درم بسفائج سنای مکی سقمونیا ہریک پنجدرم تربد موصوف
گل بنفشہ ہریک دہ درم شربت گاؤزبان شربت نیلوفر ہریک بست درم شیرخشت سی درم ترنجبین آلو بخارا تمرہندی ہریک پنجاہ
درم شیرخشت و ترنجبین در گلاب حل کردہ صاف نمودہ با شربتہا آمیختہ باسہ چند قند بقوام آرند **معجون سنا** کہ قولنج بکشاید و معدہ و دل را قوت دہد برگ سنا

پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا کشمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد هریک ده درم کوفته بیخته شیرخشت و ترنجبین در آب حل کرده صاف نمایند پس کشمش کوفته بیامیزند و بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و در نسخهٔ سدیدی بنفشه نیلوفر بادرنجبویه روغن بادام هریک ده درم عوض هلیله است و نوشته که اگر شکر سفید نیم رطل نیز در قوام داخل کنند بهتر باشد **معجون سکبینج** قولنج بگشاید سکبینج تخم کرفس جندبیدستر از هریک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی سه مثقال **معجون** به نسخهٔ معمولی که نافع قولنج و مسهل بلغم ست مغز بادام پوست هلیلهٔ کابلی سنای مکی هر واحد یک توله غاریقون تربد موصوف هریک دو مثقال بادیان گاؤزبان رب السوس هریک دو درم زنجبیل نیم درم شهد سه چند ادویه **معجون** که ملین طبع مسهل بلغم مقوی معده مفید قولنج ست مویز منقی نیم رطل مصطگی شش درم تربد موصوف ده درم زنجبیل یک درم بجلاب مقوم بسرشند خوراک تا پنج درم و برای ادامت سه درم **مسهل** معمول میر بادشاه نیز نافع قولنج ست سنای مکی یک نیم توله گل سرخ یک توله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان هریک نه ماشه سداب تر و دانا انیسون بیخ کرفس هریک پنج ماشه در نیم آثار آب جوش دهند تا چهارم حصه باند صاف کرده گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا نخوداب **دیگر** زیرهٔ سیاه انیسون هریک سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده مغز خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و در صورت رنگینی قاروره گل بنفشه شش ماشه بادیان یک توله بعرق بادیان پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده بدهند **ایضاً** مسهل که برای قولنج بارد مفید زیرهٔ انیسون هریک چهار ماشه نانخواه شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم معصفر دو توله فلوس خیارشنبر شش توله فانیذ چهار توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده بنوشند **ایضاً** مسهل که معمول ست عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان بیخ کاسنی بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلقند شکر سرخ روغن بید انجیر داخل کرده بنوشند و بجای آب عرق مکوه غذا نخوداب در روز دیگر شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث هریک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده گلقند شربت دینار داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل پلاس پاؤ سیر تخم خربزه کوفته توله برگ شبت پاؤ سیر تخم شبت تخم قرطم یک یک توله در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و تفل بر بندند **دیگر** گل بنفشه گل سرخ هریک شش ماشه انیسون چهار ماشه مویز منقی دو توله تخم خربزه نه ماشه در عرق مکوه گرم کرده شب تر نمایند و صبح جوش داده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده روغن بید انجیر اضافه کرده بنوشند و شیاف شکر سرخ دو توله ترنجبین یکتوله قوام نموده مغز فلوس توله علیحده در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بورهٔ ارمنی هریک سه ماشه عصارهٔ ریوند یک ماشه شحم حنظل دو ماشه صابون توله روغن گل توله آمیخته بدستور فتیلها ساخته یکی بعد دیگری بردارند **دیگر** که قولنج بلغمی دوری با ریح البواسیر باشد فرفیون چهار حبه **مصطگی** یک ماشه سوده در گلقند یکتوله بلیسند بالائش گلاب سه توله یا عرق بادیان پنج توله نیمگرم بنوشند بعد ازان شیرهٔ مغز بادام شیرین پانزده عدد شیرهٔ قرطم سه توله در گلاب پاؤ آثار برآورده گلقند کهنه چار توله مالیده نیمگرم بیاشامند روز دیگر که غلبهٔ ریح بواسیری باشد مقل ازرق یک ماشه در جوارش مصطگی یک توله ورق نقره یک عدد سرشته شیرهٔ انیسون پنج ماشه شیرهٔ صعتر فارسی هفت ماشه بادیان نه ماشه مغز قرطم یکتوله مغز بادام هفت عدد در گلاب نه توله کیوڑه پنج توله عرق بادیان هفت توله برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تودریین و یا حرف نه ماشه و فرنجمشک یا بالنگو چهار ماشه بدهند و غذا دوپهر شوربای چوزهٔ مرغ مرغن بنان رودهٔ خمیری که دران بادیان افتاده باشد بخورانند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند در روز سوم باز فرفیون دو حبه **مصطگی** چهار حبه گلقند یکتوله شیرهٔ تخم قرطم سه توله شیرهٔ سنا یکتوله شیرهٔ مغز بادام پانزده عدد گلقند چهار توله دهند و وقت دوپهر شوربای گوشت بچهٔ مرغ نوشانند صبح تبرید روز دوم بدستور و همین نمط تا سه روز متواتر دوا و تبرید بدستور بعمل آرند و بعده بست و یک روز متواتر وقت خواب این سفوف خورانند مقل ازرق سه توله در آب گندنا دوازده پاس کهرل کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل بی ریشه یک نیم توله شیطرج هندی دو نیم توله کچور کچری یکتوله و سه ماشه **مصطگی** یکتوله نمک لاهوری قدر ذائقه شربتی نه ماشه با عرق بادیان ازین تدبیر دورهٔ قولنج و ریح بواسیری باذن الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد و دیگر ترکیب مسهل حب اسرائیل و حب شحم حنظل مجرب حکیم غلام امام و شربت مبارک مجرب شاه ارزانی و معجون تربد تالیف حکیم علی و معجون سکبینج درین باب نافع ست **ذکر ادویهٔ مفرده**

و مرکبہ ہندیہ کہ مفید قولنج بارد ست برگ پیپل دو نیم عدد سائیدہ با قند سیاہ حب بستہ خورند دیگر مغز تخم بید انجیر و ایلوہ بشیرۂ گاؤ سائیدہ گرم کردہ
ضماد نمایند و یا تخم پٹ سن سودہ گرم نمودہ جای درد ضماد کنند و یا پوست بیخ آگ بآب سائیدہ ضماد شکم طلا کنند دیگر مغز تخم مہوہ پنج شش عدد بآب
صلایہ کردہ شیاف ساختہ بردارند دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش دادہ بسایند و بر پارچہ مالیدہ نیم گرم بر شکم
بچسپانند و یا سیماب بآب برگ ساکھو یا ساگون سحق کردہ گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبہ بدان تر کردہ بر شکم نہند و یا صابون بآب گرم
حل کردہ بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوٹہ مدبر یک درم مغز تخم ارنڈی دہ درم پوست ہلیلۂ زرد دو درم سیماب سہاگہ بریان جواکھار زرد چوب فلفل سیاہ ہر واحد
یک درم صلایہ کردہ بقدر قافل حب سازند و برائے گرانی شکم یک حب بآب گرم و برائے درد شکم دو حب بشیرۂ بادیان و برائے رفع
قبض تا پنج حب بآب سرد و برای آوردن اسہال ہشت حب بآب گرم بدہند نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب آشامند
دیگر سفوف کہ دست بفراغت آرد و ہاضم طعام ست پوست ہلیلۂ زرد ہلیلہ سیاہ نمک لاہوری سنائے مکی مساوی سائیدہ بقدر نہ ماشہ
بآب گرم وقت خواب بخوردہ باشند دیگر قند سیاہ در ظرف مسی نہادہ بر آتش بگدازند پس نمک سائیدہ دران آمیزند تا منعقد گردد سرد کردہ
شیاف ساختہ یکی بردارند اجابت بفراغت آرد و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد و یا موم دو درم نمک نیم درم باہم سرشتہ شیاف سازند و بر روغن
چرب کردہ بردارند و یا پشک موش نمک سانبھر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خستۂ خرما فتیلہ کردہ بروغن چرب ساختہ در مقعد نہند دیگر
تخم شبت تخم حلبہ ہر یک دو تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج گرفتہ جوش دادہ روغن گاؤ بقدر دو تولہ انداختہ بنوشند نافع قولنج بود دیگر بیخ بید انجیر دو دام
اگر تر باشد چہار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چہار دام بماند صاف کردہ روغن بید انجیر دو تولہ انگوزہ سہ ماشہ باہم آمیختہ نیم گرم بیاشامند
برای درد قولنج و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد نافع بود دیگر تخم تراتیزک پنج درم در آب بجوشانند و فانید و قدری روغن کنجد داخل کردہ بنوشند و نوشیدن
روغن کنجد با شکر نیم دام نیز نافع قولنج نوشتہ اند دیگر مغز ارنڈی ایلوہ مغز تخم مہوہ ہمہ را کوفتہ در سرکہ پختہ نیم گرم طلا کردن نافعست دیگر خوردن و ضماد کردن
لسن برائے تسکین درد قولنج بارد عجیب ست و زہرۂ بز نیم گرم کردہ زیر ناف مالیدن شکم براندخاقتہ کودک را برای رفع قبض بسیار مفید ست دیگر
سہاگۂ تیلیہ نیلہ تھوتھہ مغز جمال گوٹہ ہر یک درم ہمہ را در شیر تھوہر سائیدہ گرد ناف ضماد سازند اسہال بلا اہمال کند و اگر ازین دوا برابر عدس بطفل شیر
خوارہ دہند حب بہ اطفال را نفع تمام کند دیگر اجوائن زیرۂ سیاہ انیسون بادیان ہر واحد یک مثقال کوفتہ بیختہ نافستا بخورند و بالائش نیم سیر شیر شتر کہ ہمان لحظہ
دوشیدہ باشند گرم کردہ بیاشامند و چند روز مداومت نمایند بشرط پرہیز تمام و تقدم تنقیہ بدن از خلط خام در دفع قولنج کہنہ اثر تمام دارد و مجرب نوشتہ
دیگر پوست بیخ آگ بابونہ پشک موش سائیدہ نیم گرم بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست بیخ ارنڈ تر دو دام پوست ہلیلۂ کابلی زنجبیل و ج
ترکی صبر زرد ہر واحد یک دام سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند اسہال آرد دیگر پوست ہلیلۂ زرد ایلوۂ زرد مغز تخم مہوہ بآب پختہ طلا نمایند برای قولنج اطفال
مفید بود و بعضی روغن بید انجیر عوض تخم مہوہ می آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانہ طلا میکنند و ضماد بادیان پشک موش ایلوہ بآب پختہ بر موضع
ناف نیز محلل قولنج اطفال ست **اقوال مہرہ** ابوسہل گوید کہ اگر علت از اخلاط غلیظۂ لزجہ باشد اولا اشیای مقطعۂ ملطفہ در روغن بید انجیر بماء الاصول
ملطف مسخن مع ایارج بنوشانند پس تنقیہ بحقنۂ حادہ مثل آنکہ از قنطوریون و حنظل و بابونہ و اکلیل الملک و حسک و شبت و حلبہ و بزرکتان و انجیر
و سبوس گندم و مقل و جاؤشیر و سکبینج و روغن بید انجیر و روغن سنبل و زہرۂ نر گاؤ و عسل و مری ساختہ باشند باید کرد یا بمطبوخ قثاء الحمار مخلوط بمری
و عسل حقنہ کنند و اگر درد ساکن نشود در آبیکہ بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و شبت و برگ غار و کرنب دران پختہ باشد بنشانند و موضع الم را
بروغن سنبل و بابونہ و بروغن سداب و بروغن سوسن بمالند و ہر گاہ در قولنج غثیان باشد و تپ و حرارت نبود این جوارش سک دہند مصطگی قرنفل
زنجبیل دار فلفل قرفہ جوزبوا سک ہر واحد دہ درم کوفتہ بیختہ آب بہ ترش افشردہ با مثل او عسل بپزند تا غلیظ شود و ادویہ بدان بسرشند
از یک درم تا دو درم و نیم بدہند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدہند شحم حنظل دہ درم سقمونیا سہ درم سکبینج دہ درم حب بستہ یک مثقال بخورانند
و اگر قولنج عسر الانحلال باشد و ادویۂ مشروبہ دران فائدہ نکند این شیاف بردارند نمک نان دہ درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا یک نیم
درم شیاف طویل بمقدار چہار انگشت مضموم بسازند و اگر مفید نشود این حقنہ کنند انجیر پنج عدد سبوس کف خطمی کف در پارچہ بستہ برگ چقندر

ده عدد در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و بر آن بورق مثقال روغن کنجد اوقیه شیاف مذکور یک درم انداخته بکار برند بعد ازان این حقنه بعمل آورند شحم حنظل ده درم قنطوریون دقیق پنج درم بخور مریم دو درم پودینه سداب هر واحد باقه صغیره صعتر یک کف در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده قطران جندبیدستر جاوشیر هریک دو درم و شیاف مسبوق الذکر یک درم عسل پنج درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند پس اگر قولنج حل نشود اعادهٔ او کنند و این حب نیز نوع بلغمی را مفید ست شبرم سکبینج هر واحد دو درم صبر یک درم زعفران مصطگی هر واحد نیم درم سائیده حبها سازند شربت از دو ثلث درم تا یک درم و اکثر اصناف قولنج را این حب نافع بود شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم صبر سه درم بورق مقل هر واحد یک درم حبها سازند شربت از درم تا مثقال و ایارج فیقرا برای تسکین غثیان قوی المنفعت ست و این حقنه جامع اکثر اصناف قولنج ست بزرکتان حلبه هریک اوقیه مغز تخم بید انجیر نوسی درم انجیر سیاه شهدانج هر واحد ده درم مغز قرطم سی درم سداب تر باقهٔ صغیره زیره اوقیه سبوس کف بادام مقشر اوقیه سپستان اصل السوس بیخ خطمی هر واحد اوقیه و نیم بیخ چقندر بیخ کرنب هر واحد دو اوقیه در سی رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس اگر خوف حرارت صموغ نباشد دران مقل الیهود نیم اوقیه سکبینج اشق جاوشیر هر واحد دو مثقال داخل کنند و ازین آب پنج اوقیه صاف کرده بران روغن ناردین اوقیه دمری دو اوقیه و نیم و عسل اوقیه و پیه ماکیان گداخته اوقیه داخل کرده حقنه کنند پس اگر فائده نکند و حل قولنج تمام نگردد اعادهٔ آن کنند تا آنکه بهمه دوا تمام شود و این حقنهٔ خفیف ست آب گندنا در روغن کنجد نیمگرم حقنه کنند شیخ میفرماید که در قولنج بارد بتقطیع و تحلیل و توسیع مسام آنکه دران بلزوجات او محتبس گردد مشغول شوند و اکثر این بادویه لطفه که شدید الحرارت نباشد ممکن بود و بهر آنکه شدید الحرارت چون بر ماده دفعةً برسد امین نباشد ازانکه هیجان ریح کند بلکه بمقداری باید که در ریح تحلیل قوی کند و در مادهٔ رطبه تلطیف و انضاج کند و تحلیل قوی و لهذا گاهی ترک طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدین جهت تکمید گاهی هیجان درد شدید کند پس درین هنگام یا ترک تکمید و یا بسکت دو تکرار آن مضطر شوند بهر تحلیل آنکه تکمید اول هیجان ریح کرده بعد ازان حقنهای مخرج بلغم استعمال کنند و باید که بدانند که گاهی چیزی از اخلاط تنقیه نمایند و اندکی ازان که مصاحب ناحیهٔ الم بود و فاعل الم باشد باقی ماند پس نگویند که علاج نفع نکرده بلکه آن باقی را نیز بحقنهای استفراغ نمایند و اگر سبب قولنج بارد تحلب ماده اندک اندک بسوی موضع ماده باشد چنانچه مذکور شد و دران هنگام وجع حادث شود علاجش استفراغ لطیف مفرق متواتر ست الا آنکه بدانند که درینجا ماده بسیار ست پس تنقیه کنند وانچه بر سبیل تحلب و تولد بود پس واجب ست که وقت نوبت وجع و در شب چیزی مثل حب صبر و حب ایارج و حب مرکب از شحم حنظل و سقمونیا و سکبینج و صبر بهر انچه باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند و چون برین چندی ادامت نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقنه بلغم و ثفل را اخراج نماید بگیرند حسک و بسفائج و حلبه و قرطم و سپستان مساوی و تربد دو درم و شحم حنظل صحیح غیر کوفته نیم مثقال و انجیر ده عدد و بزرکتان تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق مغز تخم بید انجیر کوفته بنفشه هر واحد پنج درم سداب باقه برگ کرنب قبضه و به آب بسیار به آهستگی بجوشانند تا اندک بماند مالیده صاف نموده قریب صد درم ازان بگیرند و دران خیار شنبر هفت درم و شکر سرخ و سکبینج و مقل هر واحد یکدرم حل کرده بورق مثقال روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقنه کنند و گاهی درین قدری زهرهٔ گاو نیز آمیزند و این حقنه مخرج بلغم لزج ست بگیرند اجزای حقنه مذکور و شحم حنظل زیاده ازان داخل کنند و تخم بید انجیر پنج درم بگیرند و در آب لبلاب حل کنند و بر چیزها که حقنهٔ اولی صاف میکنند بیندازند و بدل خیار شنبر و شکر پانزده درم عسل داخل کنند و روغن این روغن قرطم کنند و مثل سکبینج یعنی یک درم جاوشیر داخل کرده حقنه نمایند و گاهی درین روغن بید انجیر داخل کرده میشود و بسیار باشد که بر طبیخ بزور حاشا و صعتر و زوفا و زیره و فطراسالیون و تخم سداب و بسفائج و قنطوریون و پودینه و انجدان اقتصار کنند بعده دران عصارهٔ قثاء الحمار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقنه نمایند و یا آن بیخ قثاء الحمار و اندک شحم حنظل بجوشانند و سکبینج و جاوشیر و مقل هر واحد یکدرم داخل کرده حقنه کنند و اکثر این ادویه در زیت یا در روغنی حار جوشانیده بدان حقنه میکنند و گاهی با سکنجبینات مقطعه حقنه می نمایند و من بمثل این تدبیر بسیار میل ندارم و این حقنها مسکن وجع اند بگیرند مر و جندبیدستر میعه و علک الانباط هر واحد اوقیه بخور مریم تازه دو اوقیه افیون یک نیم اوقیه و بدارند و وقت حاجت قدر باقلا ازان استعمال نمایند و در بعض حقنها داخل کنند و گاهی در بعضی اهال شحوم و ادهان

داخل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی ست چون ثفل عاصی یا بلغم شدید اللزوجة تناهی در قوت و عصیان باشد باید که آب اشنان رطب نیم رطل بروغن
کنجد اوقیه و بورق پنج درم گرفته حقنه کنند و اقوی ازان این ست که بگیرند حب خیرم و برگ ماذریون و کرمدانه مقشر و بخور مریم و غاریقون طینیثا و پوست حنظل
و تخم آن و قثاء الحمار و تربد و بسفایج و همه را در آب بدستور بجوشانند بعده بر طبیخ او روغن بید انجیر و عسل و زهره گاو انداخته حقنه کنند یا این
ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه کنند و چون بروغن قثاء الحمار حقنه کنند گاهی بلغم لزج برآرد اگر به حقنه چند ساعت صبر کنند و همچنین روغن ترب در روغن
کلکلانج ست و گاهی هنگام شدت درد بداخل کردن حلتیت و اشق و سرگین کبوتر خاصة بجهته که تسخین عضو کنند و فرفیون و بعض اوقات درین حقنها حاجت
افتد و گاهی بقطران مضروب در ماء العسل کثیر الافادیه حقنه میکنند و تسکین وجع می نماید و عصارهٔ بخور مریم بسیار عجیب ست و گاهی احتیاج بسقمونیا یا فرفیون
و غیره افتد و اطبا دوائی را که ذنب لفار نامند ستوده اند چون در حقنه داخل کنند بدان انتفاع یابند و گاهی بوزن دو درم جند بید ستر در زیت آمیخته حقنه
میکنند و ایضاً بگیرند زفت سه درم و بر آن طلا و روغن سداب و روغن زرد هر واحد سکرجه انداخته استعمال کنند و گاهی در حقنهائے قویه برگ انجیر و پوست
درخت آن داخل میکنند **صفت ادویه مسهله** برای قولنج بلغمی از حبوب قوی انفع درین حب شبرم بسکبینج و ایضاً حب سکبینج بشقاقل و حب سلیخ بجر مل
ست و ایضاً تربد صبر سقوطری شحم حنظل مساوی سقمونیا ثلث جزو در عسل کف گرفته آمیخته حب سازند و این حب برای بلغمی جید ست بگیرند شحم حنظل
یکدانگ و تربد یکدرم و عصارهٔ قثاء الحمار نیم دانگ و جند بید ستر یکدانگ و زنجبیل یکدانگ و ایارج فیقرا دو ثلث درم و اگر بسقمونیا دهند جائز ست
و اما مسهلات دیگر مثل اسقفی و تمری و شهریاران و ایارج مقوی بشحم حنظل و مع روغن بید انجیر و مثل سفرجلی ست و چون ثفل و بلغم مخلوط شود و ثفل
بسیار بند و دار بود ضرورت باستعمال مسهلات قویه داعی گردد ازان جمله این حب ست بگیرند فرفیون تخم ماذریون سقمونیا مساوی شربت ازان درم
و این مسهل بسیار قوی ست قفیز از سرگین کبوتر و حزمهٔ شبت و ذورق آب بپزند تا نصف باند صاف نموده دو اوقیه ازان بنوشند و این شدید القوة
و انطرست و شیر جمیع یتوعات حل قولنج کند مثل لاغیه و شبرم و مانند آن و حب او معروف بحب ضراط ست و مثل نوعی از یتوعات مانند اذان الفار
که مشابه مرزنجوش کبیر الورق ست و دیگر بدین عقرب را بدان معالجه کنند و دران شیر بسیار بود و آنرا در ادویه مفرده ذکر کردیم **صفت
حمولات قویه** که ثفل بسیار و بلغم لزج خارج کنند از انجمله نمک سنگ ست که بلوط ازان ساخته بردارند و باید که طول آن شش انگشت
باشد و بعض ازان بلوط کبیر ست که از پشک موش سازند یا فتیله از ترب سازند و بعسل آلوده بردارند یا بلوط از عسل مخلوط بشحم حنظل یا بلوط
از قثاء الحمار و شحم حنظل و زهرهٔ گاو و نطرون و عسل مع فانید سنجری تنها و ایضاً شحم حنظل انزروت بورق فانید و ایضاً عسل و ترنجبین و شحم حنظل و نمک
نفطی مساوی و ایضاً این مشترک بلغمی و ثفلی و ریحی ست بگیرند شحم حنظل و جند بید ستر هر واحد مثل نواة و قطران دو ملعقه بقدری عسل استعمال
کنند و عصارهٔ بخور مریم بسیار قوی ست احتیاج بسوی آن افتد اگر چیزے صحت نه بخشد و اکثر حاجت باستعمال سقمونیا و تخم انجره بلکه فرفیون
افتد **تدبیر نوشیدن روغن بید انجیر** در علاج قولنج بارد کسی را که معتاد قولنج باشد بدانکه نوشیدن روغن بید انجیر از نافع ترین اشیاست
برای صاحبان قولنج بارد چون حسب واجب مقدار او و در وقت او و در ماء البزور استعمال کنند و بعد تنقیهٔ بدن بمثل حب سکبینج یا غیر آن بخورند
و در روز اول دو مثقال بیاشامند و در روز دوم نیم مثقال افزایند و همچنین هر روز نیم مثقال تا یک مثقال تا روز هفتم زیاده کنند بعد ازان اندک
اندک کم کنند تا دو مثقال باند و اگر خواهند روز هفتم توقف کنند و هرگاه بر ماء الاصول آنرا بریزند خوب بیامیزند و باید که غذا در هر روز که آنرا بنوشند
بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که در آروغ بوی آن نیاید با سفیدباجات سازند و اگر خواهش ترشی باشد زیرباجات دهند
و بجای آب ماء العسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور باینطریق نمایند که نمک بریان بر دندان بمالند و از پس آن
روغن گل خالص بمالند و چون از نوشیدن او فارغ شوند ایارج فیقرای مقوی بشحم حنظل و مانند آن یا غیر مقوے اگر احتیاج تقویت
او نباشد بخورند بهر آنکه ایارج فیقرا دفع مضرت او از سر و چشم میکند و از **مشروبات مسکنه** اوجاع آنها این ست که افسنتین
و زیره مساوی بنوشند یا حشیشة جاؤشیر تنها و با زیره بنوشند یا بگیرند انیسون و فلفل و جند بید ستر مساوے و ازان یک نیم درم بخورند و سنجرینا
دکوفی و تریاق خورند اگر ازان مانع حاضر نباشد و جند بید ستر با پودینه عجیب ست و از انچه تجربه شده این ست که بیخ سوسن چهار درم با آب یکه

دران فراسیون جوشانیده باشند ویا در ماءالجبن بجوزند وسوسن بنفسها همین قدر بدهند **وایضاً** حرف پنج درم در آب فانیذ سنجری ده اوقیه روغن کنجد
بجوزند **وایضاً** پوست بیخ غرب چهار درم زنجبیل سه درم جوز وخرما هر واحد شش درم آب شیرین قسط ادویه را کوفته در آب بپزند تا ثلث قسط بماند
وتحریک اوشاخهای سداب کنند وهر روز ده اوقیه بنوشند **وایضاً** بگیرند پوست غرب وشاخهای سداب وزنجبیل مساوی دو در آب چهار چند ادویه
بجوشانند تا ثلث بماند وهر روز ده اوقیه بنوشند تا سه روز وسه روز راحت دهند و واجب ست که چون ماءالعسل بنوشند آنرا طبخ شدید دهند بهر آنکه
ماءالعسل ضعیف الطبخ مورث نفخ میگردد **ضمده قولنج بارد** بعضے ازان ضماداتی ست که دران چیزے اسهال باشد مثل ضمده که از شحم حنظل بمغز قرطم سازند واطلیه
که از زهره گاؤ وشحم حنظل وماننده آن بگیرند وبعضے ازان ضماداتی ست که بدان قصد اسهال نبود مثل تضمید تخم انجره مع مغز تخم قرطم وتضمید بزور وحشایش مذکوره
که در حقنها گفتند وحب الغار تنها ضماد میکنند **وموم** هشتاد کرمات علک البطم شش کرمات تربد سه کرمات مویزج یک نیم کرم عاقرقرحا مرزنجوش حب الغار
تخم انجره ترمس خشک شحم حنظل هر واحد یک نیم درم سقمونیا اوقیه وسه کرمات زهره گاؤ بقدر کفایت روغن غار بمقدار کفایت ازان طلای ثخین بسازند
وایضاً خربق تخم انجره افسنتین هر واحد جزوی زهره گاؤ موم هر واحد نیم جزو شحم مرغابی سه جزو از ناف تا بیخ قضیب لطوخ کنند واگر درین ماءالعسل
داخل کنند بهتر بود وگاهی دران قشور نحاس داخل میکنند **کمادات قولنج بارد** مثل جاورس وحض بریان ونمک وسبوس از بزور وحشایش که در حقنها
مذکور شدند سائیده گرم کرده یا در زیت گرم آمیخته استعمال نمایند **ومروخات** روغن قثاءالحمار وروغن خردل ست وهر روغنی از روغنهای حاره که خواهند
بعد ازانکه دران جندبیدستر وفرفیون بحسب حاجت داخل کرده باشند **تدبیر محذرات** در علاج کلی کیفیت وجوب اجتناب از محذرات ذکر کردیم پس اگر
شدت ضرورت باشد وازان چاره نباشد فلونیا ومعاجین که در قرابادین بیان نموده ایم باید داد وهر آنچه دران با محذرات جندبیدستر افتد وازانجمله
این اقراص است اطریفل ما محذر ست زعفران میعه سائله زنجبیل وارفلفل بزرالبنج هر واحد درم افیون جندبیدستر هر واحد ربع درم ازین حبوب صغار بسازند شربتی
از دو ثلث درم تا یک درم **وایضاً** این دوا نیکوست بیخ فادانیا وزعفران وقردمانا وسعد هر واحد دو اوقیه برگ بلوط وپوست خشک قسط مر دارفلفل حماما سنبل
هندی هر واحد سه اوقیه تخم کرفس انجدان زنجبیل سلیخه حب بلسان هر واحد چهار اوقیه افیون تخم شوکران پوست یبروج هر واحد یک اوقیه عسل
مقدار کفایت بعد شش ماه استعمال کنند **وایضاً** بعض حقنهای معروفه معتدله استعمال کنند ودران جندبیدستر نیم درم افیون بقدر باقلا یا کمتر داخل نمایند
وگاهی افیون وماننده آن در روغنهای حقنه قولنج داخل میکنند وگاهی مع فلک سکبینج وحلتیت وروغن بلسان واندکی مشک داخل کرده میشود وگاهی
فتیله از افیون وجندبیدستر سائیده در زیت البزر در بیاززند ودران فتیله آلوده در مقعد نهند ودران رشته نهند تا بیرون بماند وهر ساعت آنرا بکشند
وتجدید دوا کنند **وغذا** که مخصوص قولنج بارد ست خوردن ثوم ومری در طعام ست وتبزیر طعام ایشان بگندنا وتملیح آن وتقویت آن بدارچینی وزنجبیل وصعتر
وزیره وانجره وقرطم کنند وباید که اسفیدباجات بکف خردل تناول نمایند ونمک ایشان اندرانی مبرز مخلوط بقرطم وشونیز وزیره وانیسون باشد واز جمیع
بقول اجتناب کنند مگر سداب وچقندر ودر نعناع نیز نفع ست واز اشربه ایشان شراب ریحانی صرف وشراب عسل با فادیه است **صاحب کامل**
مینویسد که هرگاه حدوث قولنج از خلط بلغمی باشد جوارش قمهریاران یا جوارش تمر یا جوارش سفرجلی مسهل بآب گرم بدهند وجای درد را بنمک گرم کرده
تکمید کنند وصاحب اورا در آبزن آب گرم که دران بابونه واکلیل الملک وبرنجاسف وکرنب وخارخسک وماننده آن جوشانیده باشد بنشانند
وموضع را بروغن خسک بمالند پس اگر انحلال طبیعت وتسکین درد شود بهتر والا حب سکبینج از دو درم ونیم تا سه درم یا حب منتن مثل آن بآب گرم بدهند
واگر بسبب حرارت مزاج وسن ووقت تحمل این حبوب نباشد فلوس خیارشنبر بست درم با پانزده درم گلقند در آبیکه بادیان دران جوشانیده باشند مالیده
بوزن مثقال تربد ویکدرم ایارج فیقرا بران انداخته نیمگرم بنوشانند واین حب بدهند ایارج فیقرا تربد هر واحد درم شحم حنظل ربع درم نمک نفطی دو دانگ
سقمونیا یکدانگ مقل ازرق نیمدرم باریک سائیده ومقل را در آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند وحب بسته در سایه خشک کنند وآن یک شربت تمام
ست قولنج بلغمی را نافع بود **وایضاً** این حب برای قولنج بلغمی کثیرالمنفعت ست وچنین حب لولو نامیده وآنرا شبرم میگویند بگیرند شبرم وسکبینج هر واحد یکجزو
سکبینج را در آب گرم حل کرده شبرم بدان بسرشند واندکی زعفران آمیزند شربت نیم مثقال تا مثقال وصبیان را دو دانگ تا نیم درم **وایضاً** این حب نیز قولنج
بلغمی را مفید ست تربد سفید خراشیده ایارج فیقرا هر واحد سه درم غاریقون دو درم سکبینج وجاوشیر ومقل وجندبیدستر هر واحد درم کوفتنی را باریک کوفته وصموغ

حب لولو

حب ایارج

را در آب سداب تر کرده ادویه بدان بسرشند وشل فلفل حبها ساخته دو درم با بیکه در آن تخم کرفس وانیسون وبادیان جوشانیده باشند بخورند وایضاً ترید درم صبر سه درم سقمونیا وانیسون هر واحد دو دانگ باریک سائیده بعسل بسرشند واین دو شربت ست لفف ازان بآب گرم بخورند واین حب نافع قولنج بلغمی وریاحی ست غاریقون وسکبینج ومقل وجند بیدستر وجاؤشیر هر واحد دو درم صبر چهار درم ادویهٔ خشک را باریک سائیده وصمغها را بآب سرد حل کرده ادویه بدان بسرشند وحب ساخته از یکدرم تا مثقال بآب گرم بخورند واگر صاحب این علت را ایارج فیقرا بعسل خمیر کرده سه درم بدهند وبالای آن این ماء الاصول بروغن بید انجیر دهند ازان انتفاع یابد بگیرند پوست بیخ کرفس وبیخ بادیان وحلبه وشبت وخارخسک هر واحد ده درم تخم کرفس وانیسون وبادیان وپرسیاوشان وتخم خطمی هر واحد چهار درم مصطگی وسنبل الطیب هر واحد دو درم قنطوریون دقیق پنجدرم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند وهر روز ازان چهار اوقیه با دو مثقال ایارج مخمر بعسل ویک مثقال روغن بید انجیر بنوشند واگر عوض روغن بید انجیر این روغن استعمال کنند نافع تر باشد خبرم سی درم مازریون ده درم حب النیل بست درم تربد ومغز تخم بید انجیر هر واحد چهل درم همه را کوفته در دیگ سنگین کرده بران شش رطل آب اندازند وبآتش معتدل بپزند تا بنصف بماند بران روغن کنجد یک رطل اندخته باز بآتش معتدل بجوشانند تا آب فانی گردد در روغن بماند صاف کرده در ظرفی بدارند واستعمال کنند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال بماء الاصول واگر خواهند آبیکه دران حلبه وبادیان وتخم کتان ومویز منقی وانجیر سفید وپرسیاوشان جوشانیده باشند استعمال کنند که این درین باب نافعست واگر در حقنه بقدر حاجت استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع بود واگر این ادویه استعمال کروند واسهال طبیعت وتسکین درد نگردید حقنه استعمال باید کرد لاسیما اگر درد در امعای سفلی باشد واگر بر مریض سه روز گذشته باشد استعمال حقنه دران هنگام از افضل اشیاست وباید که در ابتدا حقنهای لینه استعمال کنند اگر فائده شود فهو والا انچه ازان قوی باشد بعمل آرند واین حقنه لینه قولنج را که قوی نبود نافعست انجیر ده عدد سپستان سی عدد عناب بست دانه مویز منقی بست درم خارخسک بابونه اکلیل الملک کرنب شبت چقندر هر واحد پنج اوقیه بنفشه سبوس خطمی هر دو درهره بسته هر واحد سه درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل ازان صاف کرده بران پیه بط گداخته ومری هر واحد دو اوقیه شکر سرخ دو درم بورق درم روغن بنفشه یا روغن کنجد ده درم انداخته نیم گرم حقنه کنند واین حقنه بقولنج حادث از بلغم نیز نافع ست بگیرند انجیر پانزده عدد عناب بست عدد سپستان سی عدد خارخسک وشبت هر واحد ده درم قرطم کوفته ومغز تخم بید انجیر کوفته وبابونه واکلیل الملک هر واحد هفت درم قنطوریون دقیق وغلیظ وحلبه وتخم کتان هر واحد پنجدرم سداب تر کف کرنب چقندر هر واحد ده اوقیه پرسیاوشان وشحم حنظل وتخم کرفس وبادیان وانیسون وکمون وسبوس میده وخطمی سفید هر دو درهره بسته هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم همه را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید نیم رطل ازان صاف کنند وبران اوقیه روغن کنجد واوقیه پیه بچهٔ کبوتر گداخته ویک نیم اوقیه مری واوقیه شکر سرخ وبورهٔ ارمنی مثقال اندازند پس اگر مرض قوی وبلغم بسیار غلیظ باشد عوض روغن کنجد روغن زنبق یا روغن حسک یا روغن شبت وعوض شکر عسل کنند ودرین ادویه سکبینج واشق وجاؤشیر هر واحد نیم درم زیاده کنند واین صموغ بآب گرم گداخته درها ون انداخته بسایند ودر حقنه داخل کنند واگر در حقنه دو دانگ زهرهٔ گاؤ اندازند منفعت بین کند وباید که درین اشیا زیاده وکم نمایند بحسب مشاهده قوت مرض وضعف آن وکثرت بلغم وقلت آن وگاهی از حقنه باستعمال شافه استعانت کنند چون مرض در درد لوای عانه وقریب از معای مستقیم باشد واین شافه مجرب ست خطمی وبورق هر واحد جزوی سقمونیا ربع جزو شحم حنظل نیم جزو باریک سائیده وشکر سرخ گداخته معقود کنند وادویه بران انداخته بقدر انگشت معتدل الغلظ شیاف ساخته استعمال کنند وایضاً شحم حنظل وزهرهٔ گاؤ وبورق وخطمی هر واحد جزوی باریک سائیده بشکر سرخ یا عسل معقود بسرشند واین شافه قوی ست زهرهٔ گاؤ وسکبینج ومقل وبورق وشحم حنظل وخطمی مساوی ادویه باریک سائیده وصمغها بآب گرم حل کرده ادویه بدان سرشته شیاف سازند چون این همه تدابیر بعمل آورند وتسکین درد وحل طبیعت نشد پس دوائیکه دران سرگین گرگ می افتد استعمال نمایند بهر آنکه سرگین گرگ که بر خار افتد دوائیست که دران خاصیت عجیب در نفع قولنج ست و جالینوس در کتاب ادویهٔ مرکبه ذکر کرده که هر کسی که قطعهٔ سرگین گرگ بگیرد ودر ران صاحب قولنج به بندند یا بر ناف او طلا کنند اسهال کند واین را بمرات کثیر تجربه کرده واین صفت دوای خرء الذئب ست بگیرند سرگین گرگ که بر خار یافته شود چهار درم انیسون وزیره وبادیان وزنجبیل ودار فلفل

نسخهٔ ماء الاصول

نسخهٔ روغن مسهل

نسخهٔ حقنهٔ لینه

ونمک نفطی ہر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویہ را باریک سائیدہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربت از دو درم تا سہ درم بآب شبت و زیرہ واین دوائے دیگر خرء الذئب ست تربد سفید خراشیدہ پنجدرم سرگین گرگ چہار درم تخم کرفس و انیسون ہر واحد سہ درم ہمہ را باریک سائیدہ شربت سہ درم بآب گرم وچون استعمال حقنہ و شیافات وغیر آن کردند و اسہال طبیعت نمودند وبقیۂ درد باقی ماند این طبیخ استعمال کنند کہ این تنقیۂ امعا از بقایا تمام کند بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان و بابونہ و اقحوان و پرسیاوشان و بنفشۂ خشک و اصل السوس مقشر کوفتہ ہر واحد دہ درم حلبہ و بزرکتان و تخم خطمی و خبازی و بادیان ہر واحد پنجدرم انجیر سفید دہ عدد مویز منقے بست درم ہمہ را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید وازان نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفتہ بوزن دہ درم فلوس خیارشنبر مالیدہ فانیذ شکری دہ درم روغن بید انجیر مثقال تربد درم داخل کنند واین را یکروز استعمال کنند و دیگر روز تا سہ روز پس این تنقیۂ امعا نیکو کند و نافع شود انشاء اللہ تعالی سید اسمعیل گوید کہ اول تبرید شیاف وحقنہ باید کرد و غذا منع کنند و بہر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند وچون بحقنہ رطوبت لزج و بنادق خارج شود باز اعادۂ حقنہ کنند تا روزہ از مادۂ قولنج پاک گردد وآنکہ قولنج قوی نباشد تا عراض پدید ہمی آید امر لقی باید کرد وہر آنکہ مادۂ قولنج را قلع کند واگر قی بافراط شود بشربت پودینہ کہ دران انار دانہ وسماق و زیرہ پختہ باشند باز باید داشت و بورق ونمک را بسایند و فانیذ را در کفچۂ آہنی بر آتش بگذارند پس بورہ ونمک را بسرشتہ شیاف سازند و طول شیاف چہار انگشت مضموم وبقول بعضے شش انگشت باید ویا از بورہ دہ درم شحم حنظل پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانیذ پانزدہ درم بدستور شیاف سازند واین شیاف درد شدت وقولنج بلغمی را سود دارد دیگر بگیرند سکبینج و مقل و جاؤشیر و اشق و صابون و بورہ و شحم حنظل و فانیذ و سقمونیا و زنجبیل و شتاقل و نمک ہندی و برگ سداب وتخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند واگر صابون بغدادی را بسان شیاف تراشیدہ بنہند سود دارد وچون عرطنیثا را مثل شیاف بتراشند و بنہند جائز ست ویا از شحم حنظل یکجزو بادام دو جزو ویا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند واین حقنہ بکار برند زیرہ حلبہ تخم کتان تخم قرطم ہریک اوقیہ انجیر بستی دہ عدد سداب و شبت و برگ چقندر و برگ کرنب ہر یکدستہ سبوس گندم دو اوقیہ بادام تلخ اوقیہ برگ خطمی در مرہ بستہ دہ درم عناب سپستان ہریک بست عدد و اصل السوس یک اوقیہ برگ غار اوقیہ ہمہ را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار بماند صاف نمودہ بقدر ہفتاد درم بگیرند و دران سکبینج و مقل ہریک مثقال اشق جاؤشیر ہر یکدرم جندبیدستر نیم درم نمک ہندی دو دانگ فانیذ دوازدہ درم بگذارند و ہفت درم روغن کلکلانج ہفتدرم آب کامہ ہفت درم عسل دوازدہ درم پیہ بط و پیہ مرغ اوقیہ باوی بیامیزند و نیمگرم حقنہ کنند وگاہی درین تخم بید انجیر کوفتہ داخل میکنند وادخال شحم حنظل درحقنہ خطر دارد وہر آنکہ یا بسرعت منحل شود و پاک گردد و یا ورم پیدا کند پس تا ضرورت نباشد آنرا بکار نبرند واین حقنہ معتدل ست بگیرند برگ چقندر یکدستہ خطمی سفید یک اوقیہ سبوس اوقیہ انجیر بستے دہ عدد ہمہ را در دو آثار آب بپزند تا بقدر نیم آثار بماند چہل درم ازین مطبوخ گرفتہ دہ درم روغن کنجد بیامیزند و دو مثقال بورق دران حل کنند و بکار برند واین حقنہ قوی ترست انجیر سی عدد سپستان پنجاہ عدد بیخ چقندر و برگ کرنب ہریک پنجاہ درم ومقل دو درم و سکبینج چہار درم و پیہ کبوتر بچۂ فربہ اوقیہ و باقی اجزا سوای شہد انجیر و اشق و جاؤشیر و پیہ ماکیان مع وزن ہمانست کہ در قول ابو سہل درحقنۂ جامع اکثر اصناف قولنج مسطور شد واین حقنہ درد بنشاند و مادۂ بلغمی و صفراوی را بہ جنبانند بگیرند حلبہ واکلیل الملک و شبت و خطمی و بابونہ ہریک دہ درم ہمہ را در یک نیم آثار آب بپزند تا بہ نیم آثار آید و صاف نمودہ دہ درم پیہ بط دہ درم پیہ گوزن دہ درم عصارۂ بیخ لفاح و پنجدرم روغن شبت باوی آمیزند و وقت ضرورت بکار برند خواب آورد و درد بنشاند واین حقنہ قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی را بکشاید بگیرند بادیان و کرفس و تخم شبت وانیسون ہریک چہار درم ہمہ را جوشانیدہ صاف نمودہ ہفت درم بورق دہ درم فانیذ یا شکر سرخ دران گداختہ دہ درم روغن کنجد یا روغن کتان اندازند واگر دہ درم میعۂ سائلہ در بست درم روغن کنجد بگذارند و بدان حقنہ کنند سود دارد واگر بورق مقدار ہفت درم تا دہ درم در عصارۂ سداب دہ درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را درحال بکشاید و جملہ ہشتاد درم باید واگر عوض بورہ نمک باشد روا بود ولیکن نمک پانزدہ درم گیرند واگر دو اوقیہ آب کامہ اندازند رطوبت لزج قلع کند واگر دہ درم بورق در آب گرم حل کردہ حقنہ کنند زود بکشاید مقدار سی درم باید و چہار اوقیہ آب برگ چقندر با دو درم بورہ و نیم اوقیہ روغن کنجد حقنہ کہ مفتح و معتدل ست واین حقنہ تیز و گرم جز بوقت ضرورت بکار نبرند بگیرند عرطنیثا اوقیہ بخور مریم نیم اوقیہ شحم حنظل دو درم در دو آثار آب بپزند تا بہ نیم آثار باز آید صاف کردہ سہ اوقیہ ازین مطبوخ بگیرند و دو درم نوشادر دران حل کنند و دو درم روغن بچکانند و حقنہ کنند وہر گاہ حقنہ تیز کنند

مراعات و ملاحظہ نمایند و از بالا نیز مسہل خفیف دہند تا حقنہ را یاری دہد و بعد از آنکہ حقنہ کردہ باشند و راہ ثفل و حناد ق کشادہ گردد و درم ایارج
فیقرا با سہ درم عسل سرشتہ باید داد و پس ازان ماء الاصول با روغن بید انجیر بدہند و اگر شیرہ تخم معصفر با ماء الاصول ہریک سہ اوقیہ بیامیزند و سہ درم
روغن بید انجیر و دہ درم فانیذ داخل کنند صواب باشد و از چیزہا یکہ زود اسہال آرد و قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی را بکشاید این ست بگیرند سقمونیا
نیم جزو شحم حنظل دو جزو و مصطگی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم تا یکدرم و جبی کہ آنرا حب قولنج گویند و دران شحم حنظل دہ درم ست و نسخۂ آن
در قول ابو سہل گذشت و آب سداب حب ساختہ بدہند و یا سقمونیا یکجزو شحم حنظل دو جزو حب ساختہ از درم تا مثقال بخورند و باید دانست آنجا کہ حاجت
سرعت اسہال باشد صبر استعمال نکنند بہر آنکہ بطی الاسہال ست لیکن درا در منع قولنج منفعت عظیم ست و ہمچنین ایارج فیقرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون
بغثیان متاذی باشند زعفران ازان دور باید کرد و عوض آن گل سرخ در ایارج داخل کنند و این دوا تسکین درد کند و امعا را سرد نماید و قبض شکم
نسازد و بیخ لفاح دانگی بزرالبنج دو دانگ زنجبیل خولنجان ہریک یک نیم این ہمہ یک شربت بود و این حب قوی ست و زود اسہال آورد و شیر شبرم
یک نیم دانگ سقمونیا مثل او شحم حنظل نیم درم کتیرا دانگی ہمہ یک شربت ست و اگر خواہند کہ بسرعت اطلاق کند و بدمزہ نباشد شکر نیم درم عوض شحم حنظل داخل کنند
و اگر از صبر یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشاند و بعد چند ساعت اسہال آرد و ریاح بشکند و ہرگاہ صاحب قولنج را درد از تہیگاہ ظاہر
شود ازین حب نفع تمام یابد در حال درد ساکن شود و این دوا اگرا ہیت ندارد و پوست شبرم سائیدہ در خرما بسرشند و بدہند و شیر شبرم با سقمونیا کہ در حلاب
یا در نخود آب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسہال کند و جبی کہ چنین آنرا حب اللولو نامیدہ و ثابت میگوید کہ بہترین جہا درین علت ست و نسخۂ
آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج درد قولنج و نقرس و درد معدہ را سود دارد و بگیرند صبر و بلیلہ زرد و سکبینج ہریک سی درم شحم حنظل از زردت
ہریک پانزدہ درم ترید صد درم و در بعضی نسخہا تخم کرفس پنجدرم نیز داخل ست شربتی دو درم و نیم و ہرگاہ با درد قولنج و نفخ غثیان باشد حب افادیہ کہ در باب
مغص گذشت نافع بود و در دوای دیگر خرء الذئب کہ نسخۂ آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانیذ پانزدہ درم داخل کردہ ہفت درم بدہند قولنج
صعب را بکشاید و سرگین گرگ کہ دران و دیہ لکار آید سپید و خشک باید خاصۃ آنکہ بر سر خاری یا بر سنگی افگندہ باشد و دران ریزہ استخوان بسیار
بود و موی نباشد و جالینوس گوید کہ صاحب قولنج سرگین گرگ بر تہیگاہ بستہ بود بریسمان پشمین و شفا یافت و بسیار آزمودم کہ آنرا بقدر رباقلا و تعویذ
نقرہ کردہ بر تہیگاہ صاحب این علت بستم و منفعتی عجیب دیدم و این معجون ہمہ انواع قولنج صعب را بکشاید بگیرند سکبینج و جند بیدستر و تخم کرفس ہریک یک جزو
سقمونیا نیم جزو سقمونیا را بروغن بادام حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویہ بسرشند شربتی مثقال تا سہ درم و این حب معجون خیار شنبر
نافع ست ترید چہل درم بنفشہ بست درم سقمونیا دوازدہ درم نمک ہندی و رب السوس ہریک ہفت درم بادیان انیسون مصطگی ہریک
پنجدرم فلوس خیار شنبر و فانیذ و عسل ہریک صد درم این ہرسہ را جوشانیدہ صاف کنند و ادویہ کوفتہ بسرشند شربتی از ہفت درم تا دہ درم بمطبوخ
ہلیلہ یا آب گرم و ہرگاہ درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت بود فلونیای رومی دہند تا حس ادکند شود پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشاند
و قولنج بکشاید بگیرند نانخواہ و فلفل و سداب و پودینہ و جند بیدستر و زیرۂ کرمانی و حب الغار ہریک سہ درم افیون بزرالبنج و بیروج ہریک درم
سقمونیا درم بشہد مصفی بسرشند شربتی مثقال و این معجون مسہل ست بگیرند فلفل دار فلفل زنجبیل زیرہ سداب خولنجان قرفہ مساوی از ہمہ دہ درم
سقمونیا دہ درم بعسل چہل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض مثقال تا دو درم یا بیشتر و این جوارش ہندی قولنج
و درد پشت و درد مفاصل را زائل کند بگیرند سقمونیا دہ درم قاقلۂ کبار زنجبیل دارچینی قرفہ نارمشک قرنفل مصطگی فلفل ہریک پنجدرم ترید صد درم
شکر صد درم ہمہ را در شہد بسرشند شربتی از پنجدرم تا دہ درم و معجون ترب اسقہ و شہریاران و تمری و سفرجلی مسہل و غیر آن در قراباذین یاد کردہ آید
و مغز تخم ترطم سہ جزو شحم حنظل یک جزو در زہرۂ گاو بقدر کفایت ضماد قوی ست دار زن گرم کردہ و تخم کرفس و نانخواہ و حلبہ آمیختہ
در خریطہ کنند و بر ناف تکمید کنند درد بنشاند و تحلیل کند و روغن شبت مالیدن سود دارد خاصۃ اگر فرفیون و جند بیدستر قوت دادہ باشند و اما بعد
این علاجہا کہ مذکور شد تدبیرہای مانع قولنج باید کرد و بہترین چیزیکہ بعد تنقیہ بکار برند تا قولنج از معاودت باز دارد روغن بید انجیر ست با ماء الاصول و ترتیب
استعمال آن ہمان ست کہ در قول شیخ گذشت و بعد ہفت روز ہر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواہند کہ از پس یک ہفتہ سہ روز یا بیشتر ہمان قدر

که بروز هفتم رسیده بدهند روا بود و صاحب قولنج بارد را و رطعام سیر و فلفل و زیره و کرویا و انجدان داخل کنند و اگر زیره دو درم کوفته در چهار اوقیهٔ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مغز تخم قرطم پنجدرم فانیذ او قیه دران حل کرده بنوشند طبع نرم کند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود و چند روز استعمال نمایند و آین شربت انجیر سخت موافق بود انجیر فربه یک من در چهار من آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام جلاب آید و در اثنای جوشانیدن یکدرم دارچینی و یکدرم خولنجان و یکدرم زنجبیل سوده در صره بسته دران افگنند و هر ساعت بمالند و بفشارند و جوز و نارجیل و فانیذ سود دارد و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود تا یارجات کار باید و تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آنرا که در هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین چون انجیر بکار و روزه در ماء العسل و جلاب تر کرده و آلو سیاه بکار روزه و دو جلاب خیسانیده تناول کند و بیضهٔ مرغ نیم برشت خاصه که فانیذ کوفته دران پاشیده باشند بنوشند و کاکبرد آبکامه و عسل و روغن زرد و چقندر که سخت پخته نباشند و حریره که دران شیرهٔ مغز قرطم و فانیذ داخل کرده باشند بنوشند و در طعام گندنا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام بشهد و فانیذ بخورد سود دارد محمود شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هر یک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و تاخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با شکر سفید جوشانیده و معجون خیار شنبر هفت یا شش یا پنج مثقال بحسب قوت مریض دران حل کرده بنوشند و یا سفرجلی مسهل پنج مثقال و یا شهریاران و یا جوارش تمر شش مثقال هر چه ازین حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع بنمک و سبوس و جاورس گرم کرده نمایند و در آبزن آب گرم که دران قیصوم و خشک و نمام و حلبه و عنب الثعلب و غیره اده یکه در قول ابو سهل گذشت بپزند مریض را بنشانند و اگر ازین درد ساکن نشود و طبیعت منحل نگردد حب سکبینج یا جی که دران ایارج و تربد هر واحد یکدرم ست و در قول صاحب کامل مذکور شد سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیر آرد و آین حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج ست سنای مکی پنجدرم یا هفت درم انجیر ده عدد قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد سه درم په سیاوشان چهار درم رطبه کف کرنب و چقندر هر واحد باقه بابونه اکلیل الملک هر واحد کف باقی اجزا سوای بیه بچهٔ کبوتر و شحم حنظل همان ست که در قول صاحب کامل گذشت خجندی گوید که اولا شیافات مسهله بر دارند پس اگر اسهال نشود حقنهٔ حادهٔ قویه بعمل آرند و تقی کم ازان بقدر قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصاً در بلغمی توجه بتلطیف خلط و تقطیع آن پس باسهال آن کنند و مبادرت باسهال قبل تلطیف ننمایند مگر آنکه درد عظیم باشد که دران مبادرت بمزلقات کنند و این معجون سهل الماخذ عدیم الغائله برای تنقیهٔ امعا از بلغم ست مغز حب القرطم عسل انجیر مساوی جمع کرده قوام نموده بقدر اوقیه بخورند و این حمول انواع قولنج را حل کند و ریاح را متفرق سازد زیره برگ سداب هر واحد کف حرملینشا دو درم بورق دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن نماید و این حمول اسهال شکم و تنقیهٔ امعا از بلغم کند سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد هر واحد یکجزو صابون رقی مثل ادویه بشکر یا عسل مقوم سرشته فتیلها سازند و یکی ازان استعمال کنند و آین حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای ورمی مجرب ست بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کرده نه درم بورق و ده درم شکر سرخ و ده درم روغن کنجد دران حل کرده حقنه کنند و اذا شربه اقتصار بر شرب این جلاب هر صبح نمایند بادیان تا نخواه تخم کرفس هر یک دو درم باده درم گلقند بدهند و از معاجین مسهله نافعه سفرجلی مسهل ست چون در آب گرم یا این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنجدرم بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با گلقند بجوشانند و این نافع معده و مقوی و مطیب آن و مشهی تام نیز هست معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا و علل صفراوی را نیز شدید النفع ست و شهریاران سودا و زرد آب را نیز سود دارد و تری قولنج و درد معده و عسر البول را نیز مفید ست و گرم تسکین و تلیین بشود حب سکبینج یا جی که در قول محمود گذشت بدهند بعده شوربای جوزهٔ مرغ با توابل بیاشامند و بدانکه قی عارض در قولنج اگرچه فی الجمله مضعف ست مگر در استعمال مواد منتشره در جرم معده خاصهٔ اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافع ست هر آنکه بیشتر سبب در قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده باشد که معده جذب ازان بسوی امعا فرستد داد و ارقولنج تکرار کند و بمدت اد دراز گردد و قی درین نوع شافی بود و اگرچه عرض موذی مضعف ست و آین حب مسهل ست صبر شحم حنظل کتیرا تربد سفید نمک یک جزو سقمونیا نیم جزو شبرم ربع جزو شربت مثقال با ماء الاصول و آین حب مجرب ست

نسخهٔ شربت انجیر

نسخهٔ حب مسهل

تربد نیم درم جند بیدستر زنجبیل مکد یکدانگ واین) یک شربت ست واین دوا در حل قولنج قوی ست شبرم تخم حنظل فرفیون سقمونیا مساوی شربت
یکدرم طبری گوید که گاهی قولنج از خلطی افتد که قولون آن را تشرب کرده باشد و میان هر دو طبقهٔ آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مسهل بر بلح هم نشود
بسبب قلت حرارت و ضعف آن والم شدید و قلق آرد و باشد که بفرط الم بکشد و باید که طبیب از سرخی قاروره و حرارت دران نترسد که این از فرط
الم بود و علاجش اینست که اندک ایارج باین طبیخ دهند بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یکدرم کوفته بجوشانند تا بزور
مهرا شود صاف کرده عقب ایارج بنوشانند و از اغتذا و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت و ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ پیر که در علاج
قولنج ریحی مذکور گردد بدهند و دراد و یه که دران پر کنند دارچینی و زوفا افزایند و این حقنه مکرر بعمل آرند و اقل آن سه مرتبه بابونه اکلیل الملک شیخ
قیصوم برگ مرزنجوش برگ شبت برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حلبه تخم سداب هر واحد حفنه برگ کرنب نبطی برگ چقندر هر واحد با قصعتر زوفا
هر واحد حفنه تخم کرفس انیسون هر واحد کف جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بجوشانند تا مهرا شود پس بقدر صد درم صاف نموده در هاون کنند و بران
پنج درم روغن بید انجیر پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و دو ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیم گرم حقنه کنند مع لزوم
پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر مرض کم نشود و درد ساکن نگردد در حقنهٔ نیم درم سکبینج و نیم درم جاوشیر
دو دانگ جند بیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل نشود و فلونیا اندک بخورانند و گاهی اندکی از ان در حقنه مذکور داخل میکنند و در آبیکه
اندران بابونه و اکلیل الملک و شیخ و قیصوم و برگ مرزنجوش و برگ نمام و برگ حماحم جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج ازین آب این ضماد کنند
تخم کرفس انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم همه را سائیده و موم روغن از پیه بط و پیه ماکیان ساخته بیامیزند و بر پارچه مالیده ضماد نمایند
و چون راه بکشاید و هر چه بخورد نازل شود الا درد باقی بود به تغذیه مبادرت نکنند سیما چون تهوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود
و غثیان ساکن گردد و اشتهای تناول چیزی باشد این علامت صحت ست پس درین هنگام بمغز نان میده در شوربای مرغ ترکرده دهند و بعد
از تناول شوربا اندک شراب کهنه بخورند و اگر گاه گاهی درد عود کند بجاورس و نمک جریش گرم تکمید نمایند و در اجلاس آبزن کثرت نکنند بهر آنکه درین
نوع قولنج کثرت جلوس در آب کنند مفاصل مسترخی گردد بلکه گاه گاهی دران بنشانند و بعده موضع الم را بروغن خیری یاسمین و روغنی که دران صعتر
زوفا پخته باشند بمالند و این نوع اکثر بعد زوال او بشرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند و چون ازین فضول ریاح متحلل گردد علاجش همین ست و گاه
گاه بعلاج قولنج ریحی منتقل گردند ایضاً او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیهٔ غلیظه که بقولون متشبث گردد و مجری مسدود سازد و از نفوذ
چیزی دران منع کند عارض شود و این نوع صعب طویل اللبث بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع ست و گاهی مریض را بسبب عسر تحلل
و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود بسرعت عود نکند و علامت زوال او و نقاهی علیل از ان خروج شنطایای رطوبت عقیب
حقنها مثل آبگینه یا مثل قطعهٔ جلید ست و علاجش این ست که در اول امر طریق انضاج و تلیین پس طریق تحلیل و تنقیه مسلوک دارند و بگیرند بزور
مثل تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده جلنجبین دران خوب مالیده باز صاف کنند و بران اندک روغن
بید انجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشند دو روز صبح و شام و روز سوم دو درم حب سکبینج بدهند و درین ایام در آبیکه دران ادویهٔ منضجه محلله جوشانیده
باشند بنشانند تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب نیم گرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن بلبله بر موضع وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ
شبت هر یک دو کف بابونه اکلیل الملک هر واحد یک کف کبیر قرطم کوفته و تخم کتان کوفته هر واحد کف قنطوریون دقیق کف شحم حنظل یک نیم درم
انجیر سی عدد همه را جوشانیده صاف کنند بقدر صد درم و دران سکبینج یکدرم جاوشیر نیم درم جند بیدستر نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج
از آبزن حقنه نمایند و رانها را خوب بر دارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از بینه مسدود سازند و دست بران
دارند و خاصرتین بمالند و حرکت دهند و حقنهٔ مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و الم تکمید کنند و حفظ قوت مریض
بشوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش بجلاب نمایند پس اگر امر طول کشد و زوال مرض تاخیر نماید از خورانیدن ایارج فیقرا یا
ایارج ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تاخر نضج ماءالاصول با ایارج و روغن بید انجیر دهند بعده حقنه کنند که این علامت بر نضج تحلل کند

معجون کلکلانج

اگر در داخته شد و نماید این معجون که بعض اوائل آنرا تریاق قولنج نامیده اند بخورانند بگیرند فلونیای رومی و فلونیای فارسی هر واحد یکدرم معجون کلکلانج یک نیم درم سرگین گرگ سفید یکدرم و نیم همه را باهم سرشته بکنیم درم ازان با آب نیمگرم یا بجلاب بدهند و هر روز یکبار دهند بعده هر روز همچنین یکمرتبه حقنه نمایند و حفظ قوت بشوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آنکه درد بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او تسکین و راحت از تحریک در گهواره یابد و یا در چادر انداخته بجنبانند اگر تهوع مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت و سکون وجع مغرور شود و هنوز از ان تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره و حقنه درین نوع بآب گرم و زیت بدفعات در وسط علاج بعد ابتداء و قرب نضج میکرد و زیت و آب گرم درین نوع تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قولنج حادث از خلط بارد و لا بشیافات مزعجه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر و الا حقنهٔ مسهله بعمل آرند و قوت حقنه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن دوای مسهل بغیر آنکه اولا بطریق شیافات و حقنها بگشاید حذر کنند مگر آنکه درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که دران صورت مسهل دهند و اگر درد لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل کشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و یا حب سکبینج و یا حب منتن مقدار دو درم تا سه درم با آب گرم بدهند و اگر دو اتی کنند اعادهٔ آن نمایند و اگر بر خوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد گلقند در آبیکه اندران بادیان جوشانیده باشند مالیده و مثقال تربد حل کرده و درم ایارج فیقرا با آب نیمگرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد شوربای فراخ و خروس عتیق که دران دو درم بسفائج انداخته باشند بدهند و امر بدخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر بحرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد ازان از عود مرض ایمن شوند خصوصا بسیکه در قولنج بارد ابتدا بحقنهٔ لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا تمری کفایت کنند و گاهی عقب این مطبوخ از سنا و بسفائج و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسیاوشان خزمه لطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم میدهند و گاهی آب گرم تنها یا بمصطگی کفایت کند و حقنهٔ ایشان مثل بسفائج و غاریقون و تربد و بابونه و حلبه و اکلیل الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت تربیت کنند و محذرات ندهند مگر بضرورت یا مصلح آن حاذ شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر در استرخا و صرع می اندازد و چون مرض بمنتهی قریب شود معجون مسک بشربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت بدادن مثل تریاق افتد و تنقل مثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج مقدار یکه بتحلیل و انفلاج رسد و تنقل نیار و باید کرد و گاهی در مثل این قولنج بدادن نخن درم حلتیت وقت خواب مضطر شوند و یا گلقند و بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خرلوبیه محموده دران انداخته بنوشند بعضی گویند که عصاره ریوند تا چهار سرخ با گلقند بخورانند و بعد انفتاح سده آبزن و کماد و ضماد استعمال نمایند و بیشتر از ان ادویهٔ مشروبهٔ مسهلهٔ قویه و ضمادات حارهٔ قوی التحلیل بکار نبرند و گرسنگی قائم مقام استفراغ است در تحلیل بلغم و اگر بر گرسنگی صبر نبود آب گوشت خروس پیر یا کبک یا عصافیر که دران بسفائج و دارچینی زنجبیل و زیره و پودینه داخل کرده باشند و یا حریرهٔ آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاو که دران کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و بعد طعام جرعهٔ آبکامه مفید است و این حقنهٔ قولنج بلغمی و ریحی را در حال زائل کند در آب برگ سداب و آب برگ چقندر و کرنب از یکمثقال تا پنج مثقال بورهٔ ارمنی یا نمک و هفت مثقال روغن گاو یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر یک قاشق یا چهار مثقال آبکامه افزایند بهتر باشد و این ضماد رفع قولنج است شونیز مویزج هریک قدری گرفته نرم بسایند و بزهرهٔ گاو آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نار مشک و کذا است لوبان بانیسون مجرب است و کذا دواء المسک بعد تنقیه و صبر فلفل حب ارشاد زنجبیل مساوی

حب ملین شکم

شکر مثل همه بر نهار خوردن نیز مجرب است و حب زرد لوند و مغز بادام و هلیلهٔ زرد هر واحد یکدرم انزروت نیم درم زعفران ربع درم عجیب است و این حب با سرجوبه برای خود ترتیب داده در تلیین شکم و دفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سودمند است هلیلهٔ سیاه بلیله آمله مقل هر کدام چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان کرویا نانخواه صعتر شیطرج حرمل سورنجان نمک سیاه مصطگی اشق هر کدام یکدرم زنجبیل دارچینی قاقله درج سنبل الطیب زعفران سلیخه هر کدام نیم درم سکبینج سه درم شحم حنظل یکنیم درم فانیذ تربد سفید هر کدام هشت درم صبر دوازده درم ادویه را باریک سائیده و صمغ را در آب گندنا حل کرده بیامیزند و حبها بقدر فلفل ساخته دو مثقال با آب گرم بخورند و این حقنه را محمد زکریا بغایت می ستاید و میگوید که درین کار هیچ ترکیبی نظیر این نیست و اندر کشادن قولنج فعل عجیب دارد و حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد

باذن الله تعالی نطرون اسکندرانی دو ثلث اوقیه در آب گرم و روغن زیت حل کرده حقنه کنند باید که مقدار مجموع دو ثلث رطل باشد و آب و روغن
مساوی باشد و یا روغن ثلث آب بود و چون مرض اشتداد کند و هیچ یکی از تدابیر مفید نیفتد بستانند سرگین گرگ خاصة آنچه بر روی خار افتاده باشد
و یا عسل سرشته بمشک و فلفل سیاه خوشبو ساخته بدهند و پس از آن ماء الاصول بنوشانند و مادام که درد ثابت باشد هر شب تخم کتان و حلبه حب الرشاد
در آب جوشانیده و لعاب آن را صاف نموده دو اوقیه با قدری فانید در روغن کنجد بدهند و از غذا منع کنند و اگر چاره نباشد بشوربای مرغ تغذیه سازند

علاج قولنج ریحی

هر چه در علاج قولنج بلغمی گذشت علاج اینست مگر آنکه شیاف و حقنه و مسهل که در ینجا استعمال کنند کاسر ریاح باشد مثل این شیاف بوره مقل جاوشیر
تخم سداب جندبیدستر حنظل از هر یک مقدار لائق گرفته با قوام عسل یا سرشته شیاف سازند و مثل این حقنه سداب خام بابونه قیصوم مرزنجوش تخم کرفس
بادیان نانخواه انجیر بمقدار مناسب در آب بجوشانند و عسل آمیخته نیم گرم حقنه کنند و مثل این مسهل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی قنطوریون
بسفائج هر یک هفت ماشه تخم کرفس درونج هر یک پنج ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله تخم قرطم یک توله صعتر انیسون هر یک چهار ماشه
ترید سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه سنای مکی دو توله جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر هفت توله گلقند چهار توله مالیده باز صاف کرده شربت دینار چهار توله روغن
بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و فردای آن کمونی کبیر و معجون حب الغار هر یک پنج ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه انیسون هفت ماشه و صعتر
و زیره سیاه هر یک چهار ماشه و قرطم یک نیم توله و الائچی کلان پنج عدد در گلاب یک نیم پاو بر آورده عسل سه توله داخل کرده حرف و یا تودری نه ماشه باشیره بنوشند
شب حب سکبینج خورده باشند همچنین سه چهار مسهل دهند و غذا شوربا بانان و یا بجوارش انار مشک و یا شهریاران اسهال آورند و بعد از تنقیه جهت تعدیل
و دفع ریاح معجون کندر و جوارش نخجان بعرق نانخواه و صعتر دهند و این ماء البزور نیز برای تحلیل باد و اخراج مواد نافع ست نانخواه کاشم کردیا زیره
کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صبح و شام بست درم از آن یا سه درم روغن بید انجیر بنوشند و هرگاه بعد استعمال شیاف
و حقنه و مسهل و خروج ریح و ماده آن درد ساکن نشود سبب آن برودت امعا باشد در ینوقت جهت تسکین امعا این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف
سداب نانخواه شونیز نیم کوفته در آب جوشانیده صاف نموده زیت و اندکی جندبیدستر آمیخته حقنه کنند و مریض را بفرمایند که دوا را زمانی
طویل در شکم نگاه دارد تا گرمی آن بوجه احسن امعا را حاصل گردد و نافع ترین اشیا در قولنج ریحی خوردن کمونی و فنداذیقون و سجرنیا و تریاق
کبیر ست همچنین بادمهرج و جوارش انجدان و حب ملوک و حب افادیه و انار مشک و حب حلتیت و حلوای مغز تخم بید انجیر و معجون قولنج و کاسر ریاح
و مداومت جوارش کمونی مسهل یا شیاف در طبس هر روز بمقداری که اجابت معمولی بلینت شود و پرهیز از جمیع بقول و غیر آن اشیای مولد ریاح در دفع
قولنج ریحی ضروری همواره معمول و مجرب ست و مالش روغن سداب و شبت بر شکم و نوشیدن ماء العسل و عرق بادیان و گلاب بعوض آب سرد مفید بود
و اگر انصباب سودا بر امعا موجب نفخ و قولنج ریحی گردد چنانچه بعضی را در مالیخولیای مراقی افتد جهت تلیین طبع و تحلیل ریاح حقنه و شیاف و غیر آن
که مذکور شد استعمال نمایند و زیره و کرویا جوشانیده نوشیدن و پودینه و سداب و جعده و صعتر و شونیز در سرکه کهنه پخته تکمید کردن مفید بود و بعد افاقه
تنقیه سودا نمایند و هر چه در علاج قولنج سوداوی بیاید بکار برند ذکر بعض ادویه یونانیه که نافع قولنج ریحی ست مهندس گوید که لیسیدن حب المحلب
بعسل نافع قولنج ریحی بود و بقول تمیمی و ابن صهار بخت نوشیدن روغن بلسان مفید قولنج ریحی و بلغمی ست و خوردن قرومانا که آن کرویای
بری ست با آب مطبوخ انیسون بقول جالینوس و مدائنی و ابن جزله نافع قولنج ریحی باشد و شرب فطراسالیون در ین نوع مجرب سویدی ست
و بقول مالقی خوردن صعتر با آب گرم حل قولنج ریحی بسرعت کند و کذا شرب مشک و کذا لعق نانخواه سوده بعسل سرشته و کذا شرب درونج یا کاشم و ادویه
مستعمله در آبزن و کماد قولنج ریحی اینست انیسون زیره سیاه عنب الثعلب حلبه بادیان اکلیل الملک مغز تخم بید انجیر تمام پودینه برنجاسف شبت
صعتر مرزنگوش جندبیدستر بابونه و در آب جوشانیده علیل را در آن نشانند و یا این آب در مثانه گاو انداخته بر ناف مریض نهند بادمهرج که جهت
قولنج ریحی بلغمی و ریاح شکم نفع تام دارد حلبه تخم حرمل هر یک سی درم درونج عقربی عاقرقرحا فلفل دارفلفل ساذج بلیلجه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
برشته شربتی دو درم جوارش انجدان قولنج بگشاید و ریاح دفع کند و آروغ ترش را نافع بود فلفل دارفلفل هر یک پنج درم ایرسا زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان

مصطگی نانخواه تخم کرفس ہریک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی سه درم **حب الملوک** قولنج بکشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم تربد سفید ده درم انزروت پوست ہلیلۂ زرد پوست ہلیلۂ کابلی ہریک سه درم نمک ہندی ده درم مصطگی زعفران سادج ہندی قسط سلیخه ریوند چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کثیرا اقاقیا ہریک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حریره مفید درد شکم و دافع قبض و معمول ست مغز تخم معصفر یک توله در پاؤ آثار عرق بادیان سائیده دو توله گلقند دران مالیده صاف کرده بطریق حریره پخته بنوشند تا سه روز **حلواے مغز تخم بید انجیر** کسیکه عادی قولنج باشد مداومت این نماید مغز تخم بید انجیر شکر برابر مغز را در شیر مادۂ گاو که چهار چند ادویه باشد سائیده صاف کرده بر آتش گذارند تا مثل کهویه گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یک توله و بعضے قدری زنجبیل هم میزند حقنه برای قولنج مجرب انطاکی ست برگ شبت و تخم آن ہر واحد دو اوقیه کردیا یک اوقیه قرطم نیم اوقیه بورۂ ارمنی شحم حنظل تربد ہر واحد پنج درم همه را کوفته در سه رطل شوربای خروس بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده سی درم زیت در زمستان و روغن کنجد در غیر آن و بست درم شکر در تابستان و عسل در غیر آن حل کرده حقنه کنند و بقدر طاقت امساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چقندر مثل قرطم افزایند دوائیکه قولنج ریحی را نافع ست انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیرۂ سیاه تخم کرفس کردیا ہریک چهار ماشه حب الرشاد نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حاره دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند ایضاً قرنفل دانۂ ہیل ہریک سه ماشه در گلاب و عرق بادیان ہر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند ایضاً برای قولنج معاوکه درد آن بطرف معده و جگر آید مجرب ست و جهت درد گرده نیز نافع انیسون زیرۂ سیاه صعتر فارسی بادیان ہریک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوشانیده شربت دینار گلقند داخل کرده بنوشند و گاهی کردیا عوض صعتر گلقند کرده میشود ایضاً اگر در قولنج ریحی دوری ہر دوائی که بخورد بقی دفع شود اول محجمه بر معده دفم معده نهاده این دوا بدهند جوارش کمونی ملین علویخانی نه ماشه حب سکبینج سه ماشه خورده شیرۂ زرشک نه ماشه شیرۂ قرطم یک نیم توله و تخم خربزه یکتوله گلاب پاؤ سیر گلقند چار توله روغن بید انجیر مرکب یک توله بنوشند و اگر تشنج درد باز غلبه کند جدوار هفت ماشه دارشیشعان گل عاشقان قسط تلخ بابونه زردچوب ہریک یک توله در مغز گهیکوار کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم مالیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و تقلهٔ شبت پخته بندند و شوربای قنفذ نوشانند بعده از ادامت کمونی کبیر نه ماشه و عرق حیات نه توله دوره موقوف میشود ایضاً که قولنج یک ماهه دو بائی را نیز تجربه بعضے مفید آمده پیاز عنصل در سیخ آهنی دار کرده مقل زفت صبر ہریک سه ماشه اشق چار ماشه سوده بر ہر دو سوراخ پیاز زده باقی بران پاشیده بریان نمایند و سه آوازان دور کنند پس صبر سه دیگر بروغن گاو ند مرکب علویخانی آمیخته آلوده بطور شیاف سازند و بردارند و بعد یک لمحه برآورده باز نهند و در یکپاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تا سه روز استعمال کنند و تمام روز قسمی از غذا ندهند و چون ضعف زیاده محسوس شود وقت و وبهر شوربای مرغ سلیمانی مرغن که چهارم آن عرق کیوڑه و هشتم حصه مقطر باشد نوشانند **روغن** که در تحلیل نفخ معده و قولنج و ریاح غلیظ مجرب ست سنبل الطیب دارشیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطگی ہر واحد یک توله زیرۂ کرمانی دو توله کوفته در یک آثار بجوشانند ہرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر و روغن بابونه ہریک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب نیم درم دران حل کرده بدارند وقت حاجت نیم گرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جندبیدستر حل کرده بکار برند **سفوف** که قولنج ریحی برودت را مجرب نوشته صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر نهار و عند هیجان درد بخورند و استفاف تربد موصوف با پنجم حصه آن زنجبیل و برابر ہر دو شکر نیز حل قولنج نماید دست دبان بانیسون نیز مجرب ست **شیاف** که فی الحال قولنج خاصه ریحی بکشاید مجرب ست پارۂ موم زرد در زهرۂ گاو گداخته قدری بادیان سوده بآن سرشته شیاف سازند و بردارند کما که وجع ساکن کند و قولنج بکشاید تخم کرفس نانخواه حلبه در پارچه بسته نیم گرم بر ناف نهند **معجون قولنج** که فی الواقع در قسم ریحی و از آنچه از مادۂ غلیظ باشد نفع عظیم دارد و باد جامع معدۂ ریحی و بلغمی فائده بین میکند و معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینۂ خشک فلفل سیاه نانخواه کردیا کاشم زنجبیل دارچینی دارفلفل مساوی کوفته بیخته بشهد خالص بیاد و معجون سازند و اگر اسهال مطلوب باشد تربد موصوف مساوی یا نیمه جمله اجزا افزایند **معجون مسهل** ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریحی و ثقلی خاصه که با غثیان

بوزنجبیل دارفلفل دارچینی هریک نیم دانگ مصطگی یکدانگ سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه دران آمیزند بنوعی که حب توان بست واین یک شربت ست **معجون** نافع اکثر انواع قولنج واز مجربات انطاکی ست مغز بادام تلخ یک جزو زنجبیل خولنجان عاقرقرحا فلفل سیاه هریک نصف جزو عود هندی بورهٔ ارمنی مصطگی هریک ربع جزو کوفته بیخته باعسل سه چند سرشته دو درم استعمال نمایند **معجون** از مجربات حکیم رکن الدین در قولنج ریحی خیلے مفید سداب خشک خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هندی از هریک هفت مثقال نیم کوفته یک شب درگلاب خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند بعد ازان زرنباد مصطگی نارمشک عود هندی پوست ترنج دارفلفل کاشم تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر دارچینی پودینهٔ خشک حلتیت زیرهٔ کرمانی قرنفل حرف بابلی از هریک دو نیم مثقال جندبیدستر یک مثقال پاؤ بالا کوفته بحریر بیخته پس بوزن جمیع ادویه عسل رابگلاب مذکور ریخته باقی ادویه را بآن بسرشند واگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بست مثقال و برای قوت عمل خلوس خیارشنبر قدری که خواهند اضافه نمایند **فکر ادویهٔ هندیه** که قولنج ریحی رامفید ست اگر پوست بیخ بیدانجیر وزنجبیل هر واحد یکدام درسه پاؤ آب بجوشانند چون نیم پاؤ بماند صاف نموده انگزه نمک سیاه هر واحد یک ماشه حب بسته فرو برند بالالیش جوشانده بنوشند برای بادگوله نافع ست **ایضاً** اگر زردچوب زنجبیل بالون سائیده قدری افیون آمیخته برشکم طلا کنند وبرگ بیدانجیر نیم گرم بران بندند یانان مونگ از یک طرف پخته از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده زنجبیل انگوزه سوده بران پاشیده بندند مفید بود **حب** در بیاض قبله گاهی مرحوم مرقوم ست که حلتیت فلفل سیاه وتنکار وصبر هر واحد یک دام در آب گھیکوار کھرل کرده حب بقدر کنار صحرائی بسته نگهدارند وجهت قولنج وامراض بادی شکم داده باشند **دیگر** حلتیت مغز تخم بیدانجیر مغز کرنجوه زنجبیل کچلئی مساوی بقدر کنار دشتی حب بندند ویک حب بآب نیم گرم بخورند در وقت شدت درد نافع ست ووجع معده نیز مفید بود **دیگر** پھٹکری بریان اجوائن پیپلا مول فلفل گرد مغز تخم کرنجوه باسے بڑنگ صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بندند وبوزن چهار ماشه وقت شدت درد بخورند **دیگر** سونٹھ ستوه سهاگه بریان نمک سینده هینگ هیراهر چهار مساوی باشیرهٔ بیخ سهنجنه کھرل کرده بقدر کنار دشتی حب بندند یکی صبح ویک شام بخورند بادگوله طحال وتپ ربع رانافع ست **دیگر** چونه وهرادنوت وسهاگه وایلوه بآب گھیکوار چهار پهر کھرل کرده حبها خرد ساخته یک ماشه تاسه ماشه خوردن مفید بادگوله طحال ست **دیگر** گھر بیج بابڑنگ سونٹھ سونف تخم سویه هینگ نمک سینده کوفته بیخته باآرد ماش آمیخته ودر آب برگ ترب یاشبت خمیر کرده نان بقدر حجم دوانگشت پزند از یک طرف پس طرف خام رابروغن شبت چرب کرده نیم گرم برشکم بندند قولنج ریحی ووجع معده رامجرب ست واگر اجمود نانخواه زیرهٔ سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم وهینگ نیم درم بگیرند سائیده درپاؤ آثار آرد ماش آمیخته ونان بقدر حجم مذکور بپزند واز طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده بموضع درد ببندند نافع تر باشد شخصے ازسه روز در قولنج مبتلا بود مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد دو سه بار اسهال گردید ونجات یافت **دیگر** رائی پاؤ آثار مغز گھیکوار نیم آثار نمک سینده نیم پاؤ هرسه رامخلوط کرده درسبوچه زیرزمین دفن نمایند وبعد هشت روز برآورده بوزن شش درم صبح وشام بخورند واز مضرات پرهیز ند قولنج رانافع بود **روغن** آب برگ بیدانجیر یکجزو در روغن چنبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند وبرشکم طلا کنند تفتیح مسام وتحلیل مواد خامته در قولنج ریحی ودرد راساکن کند **سفوف** که نافع بادگوله شکم ست مغز سمندر پھل کف دریا نمک سنگ نمک سیاه شنجار سفید تربد جواکھار سهاگه پوست هلیلهٔ زرد دارفلفل زنجبیل انگوزه بابی بڑنگ هریک دو نیم ٹانک ابلیده ٹانک کوفته بیخته دو ٹانک بخورند **دیگر** خردل وزنجبیل سائیده در بول گوسالا آمیخته ضماد کنند قولنج ریحی وبلغمی رانافع بود **دیگر** تخم بیدانجیر تخم شبت نکوه تخم خطمی بابونه هریک قدری در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده دران نشینند **دیگر** ازپارهٔ صابون شیاف ساخته بروغن بیدانجیر یا بروغن گلچکان چرب ساخته بردارند بسرعت نفع بخشد **ایضاً** اگر فتیله بقدر چهار انگشت مضموم ازپارچه درست ساخته زردچوب بقدر یک ماشه در آب سوده بالائش صابون بقدر سه ماشه سوده برفتیله آلوده بردارند ووقت حاجت اجابت برآرند وبعد فراغت بازبردارند نافع بود **دیگر** سهاگه نمک سینده جواکھار سجی ایلوه مساوی بآب گھیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج ودرد آنست **دیگر** چوب بیدانجیر بسوزانند وخاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود وکشیدن قلیان نیز مفید بوجع قولنج ست **اقوال حذاق مسیحی** گوید که اگر این علت از کیموسات غلیظهٔ بارده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه بادویهٔ ملطفه

که حاد و قوی الحرارة نباشد باید کرد و ایضاً اگر علت از ریاح غلیظ باشد بروغنی که دران زیره سیاه و تخم سداب و تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده
صاف نموده پیه بط یا ماکیان دران گداخته باشند حقنه کنند پس اگر کفایت کند بهتر والا اعادهٔ حقنه بهمین روغن کنند بعد ازانکه دران جند بیدستر درم و فرفیون
نیم درم وکم ازین حل کرده باشند وگاهی باین حقنه سکبینج وحلتیت وروغن بلسان آمیخته میشود وایضاً گاهی بروغن سداب وطبیخ خایه خشک وشبت
حقنه میکنند پس تسکین وجع وتحلیل ریاح میکند واگر حقنه از شدت وجع نافذ نشود شیافات معمول از شحم ونمک وعسل وبورق وتخم سداب بردارند
وشکم را بروغن سداب بمالند وتکمید موضع بجاورس کنند وروغن بید انجیر با ایارج فیقرا همراه آب مطبوخ شبت وحلبه وانیسون ومصطگی وتخم کرفس ونانخواه
وقردمانا وتخم سداب دو دو قوه انجیر خشک بنوشند واین قولنج را که از ریاح غلیظ واز خلط بارد زجاجی بود این حب نافع ست سکبینج ومقل وجاؤشیر
وشقاقل وتخم کرفس ونانخواه وقردمانا وتخم سداب وتخم شبت وزنجبیل ودار فلفل هر واحد سه درم ایارج فیقرا تربد هر واحد ده درم شحم حنظل نیم درم
هلیله زرد پنج درم تخم خطمی چهار درم کوفته بیخته وسکبینج ومقل وجاؤشیر را بآب سداب حل کرده باقی ادویه سرشته حبها سازند وسه درم بآب انیسون
بدهند ودر طبیخ ثوم استعمال کنند که آن محلل ریاح وملطف خلط غلیظ ست ولیکن طعام طبیخ قنابر وشوربای متخذ از خروس پیر که در شکم آن انیسون ونانخواه
وکرفس وسداب وشبت وگندنا پر کرده باشند وطبیخ متخذ از بیخ گندنای شامی وشبت وزیت سازند واگر با وجع قلیل نفخ وقراقر وتمدد در شکم
باشد وطبیعت قبض نبود این حب دهند برگ سداب خشک ده درم نانخواه زیره شونیز صعتر کاشم کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل دار فلفل
پودینه زوفا وج حب الغار جند بیدستر هر واحد دو دو درم سکبینج چهار درم جاؤشیر سه درم با عسل همچند همه سرشته بقدر کنار چند مرتبه با وقیه
شراب کهنه گرم کرده یا بماء الاصول بخورند واین حمول بکار برند زیره برگ سداب تر هر واحد کف بخور مریم دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند
که انفشاش ریاح واخراج آن از اسفل کند ودوام تکمید بجاورس گرم کرده نمایند ودر آبزن نشانند واگر کفایت نکند بر موضع درد محجمهٔ ناری
نهند وآن موضع را بمالند تا سرخ شود بعده روغن سداب بمالند وبدان حقنه کنند بعد ازانکه دران نیم درم جند بیدستر وفرفیون حل کرده باشند
وهرگاه درد شدت کند وخوف غشی بر علیل باشد این معجون بدهند که حل طبیعت وتحلیل ریاح کند وخواب آرد وفلفل نانخواه برگ سداب
پودینه جند بیدستر زیره حب الغار هر واحد سه درم افیون بزرالبنج بیروج سقمونیا هر واحد یکدرم با همچندان عسل سرشته یک مثقال بدهند
واین حقنه برای قولنج ریحی نیز نافع ست سداب در زیت بپزند وبعده ازین زیت سی درم بگیرند ودران جند بیدستر وجاؤشیر وسکبینج
هر واحد ثلث درم میعهٔ سائله دو درم داخل کرده حقنه کنند وایضاً بروغن سداب وعسل گرم ومرسوده یکنیم درم حقنه نمایند واندر آب آبزن
ورلوع ریحی اقحوان وسداب وترو شیح وقیصوم وبرنجاسف بپزند وکسی را که قولنج ریحی عارض شود از البان وفواکه وبقول وهمه آنچه منفخ باشد
پرهیز کند وقلایا وطجنات مبزره وشراب قوی یا ماء العسل وانادیه استعمال نماید بوعلی مینویسد که گاه تنقیهٔ اخلاط کنند وریح قدری بماند ودرد باقی
بود پس بباید که حقنه های مقوی امعا محلل ریح بگرمی لطیف استعمال کنند وگاهی درین هنگام خوردن معجون قوی حار مثل تریاق ومانند آن کفایت
کند وگاهی وضع محاجم ناری بر موضع درد کفایت باشد وگاهی نوشیدن بزور محلل ریاح کافی بود وگاهی شراب گرم وگاهی اضمدهٔ محللهٔ ریاح
کفایت کند وگاهی دوای محمر مفید شود وتوتیر دران محمر خردل ست که آن گاهی تحلیل کند وگاهی جذب ماده بسوی عضلات شکم کند واستحمام بآب
چشمهای گرم در درد شدید را نفع بسیار کند وآب نوشادری دران عجیب ومسهل ست واگر احتمال شرب آن باشد بنوشند وهمچنین آبزن
معمول از آبیکه دران ادویهٔ محللهٔ ملطفه پخته باشند وگاهی دلک لطیف شکم مع دلک قوی ساق کفایت کند وگاهی شرب آب سرد هیجان درد کند وآن
درین علت مضرترین اشیاست وسردی وهوای سرد بدستور چنانکه گرمی وهوای گرم وآب گرم برای ایشان نفع اشیاست بالجمله در قولنج ریحی حقنه ها
وحمولات واضمدهٔ که مذکور شوند استعمال نمایند وغذا اصلا ترک کنند واگرچه تا سه روز باشد فهما امکن بود خواب کنند ودر قلع مادهٔ ریح بحقنه محلل ماده ودر تسخین
عضو بدان واز خارج بنحویکه بالا مذکور شد جهد نمایند پس اگر درانجا خوف خلط نباشد تسخین وتکمید چندانکه خواهند بعمل آرند وایضاً در نهادن محاجم
ناری بغیر شرط سعی کنند واگر طبیعت مجیب باشد بدلک ملایم بر موضع درد وتمریخ بمثل روغن زنبق ونادرین وروغن بان گرم کرده وبه تکمید از
جاورس ونمک گرم بقدر اوفق استعانت نمایند واشکال بر پهلو خواب کردن وبر پشت وبر رو خوابیدن بیازمایند هرآنچه موافق تر ودافع تر برای ریح باشد

نسخهٔ حب مسهل

نسخهٔ حب محلل

نسخهٔ معجون مخدر

مجیب

اختیار نمایند و انچه از مشروبات آنرا نافع بود انیست که کرویا و تخم سداب در آب بزوریا در شراب کہنہ یا در ماء العسل یا بقا نیذ بخورانند و گاہی در نیوقت فلونیا خورانیدن خلاص میکند و این حقنہ برای قولنج ریحی نیکوست بگیرند حاشا وزوفا و سداب خشک و صعتر و مرج و تخم سداب و تخم فنجنگشت و تخم بید انجیر کوفتہ و بابونہ و خار خسک و قنطوریون و شبت و بزر درتلتہ یعنی بادیان و کرفس و نانخواہ و انجدان و فطرا سالیون مساوی و در آب سداب یا پودینہ نیکو بپزند تا از بسیاری باندکی باز آید صاف کنند بعدہ زیت یک جزو و آب مطبوخ دو جزو گرفتہ بجوشانند تا زیت صرف باقی ماند بعد از ان بقدر حقنہ از وی بگیرند و دران پیہ بط و پیہ بزو اندکی شیر و سکبینج آمیختہ حقنہ کنند و اگر آب مذکور تنہا بگیرند و دران صمغ مذکورہ و ہر دو شوم دہ درم حل کنند و بدان حقنہ نمایند نافع بود و اوخال جند بید ستر حلتیت در حقنہ ہای ایشان خیلی سودمندست و گاہی حقنہ بوزن بست درم زیت کہ دران دہ درم میعۂ سائلہ حل کردہ باشند نافع بود و گاہی بہ بورق بسیار تا دہ درم محلول در آب سداب یا نمک پانزدہ درم دران حل کردہ حقنہ میکنند و گاہی احتقان بروغن سداب و روغن نارین و روغن بابونہ و روغن ترب و روغن بید انجیر می نمایند و این حمولات برای ریحی نافع ست سداب با العسل بسایند تا مثل لعوق گردد و نصف وزن آن زیرہ و ربع آن نطرون داخل کردہ شافہ بطول شش انگشت سازند و ایضاً بگیرند تخم سداب و جند بید ستر و عسل و زہرۂ گاؤ و بورق ہر واحد نیم مثقال و ایضاً از سکبینج و مقل و بورق و خطل و خطمی شیاف سازند مجوسی گوید کہ ہرگاہ این مرض از ریح غلیظ باشد باید کہ حب منتن دو درم و نیم تا سہ درم یا حب سکبینج یا این دوا بدہند ایارج فیقرا دو مثقال ترید مثقال تخم کرفس انیسون نانخواہ ہر واحد نیم مثقال جند بید ستر فرفیون ہر واحد ربع مثقال کوفتہ با آب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب شال وست شبرم و شحم خطل ہر واحد درم سکبینج یک نیم درم زنجبیل و جند بید ستر و فلفل و مقل ہر واحد نیم درم صموغ را در آب گرم حل کردہ ادویۂ دیگر بدان بسرشند و حبہا کو چک بسازند شربتی دو درم و این ماء الاصول دہند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان ہر واحد دہ درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواہ دو تولہ پودینہ صعتر فارسی زیرہ ہر واحد سہ درم تخم سداب تر برّی مصطگی سنبل الطیب عود بلسان سلیخہ اسارون ہر واحد دو درم راسن بیخ اذخر فقاح اذخر شبت ہر واحد پنجدرم مویز منقے بست درم انجیر دو عدد عناب بست دانہ ہمہ را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ بوزن چہل درم از ان بگیرند و بیک مثقال روغن بید انجیر و نیم درم سنجبینا بنوشند و اگر تریاق فاروق نیم درم با بیکہ دران زیرۂ سیاہ و تخم کرفس و انیسون جوشانیدہ باشند بخورند منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس ہر واحد نیم رطل زیرۂ سفید و نانخواہ و تخم کرفس ہر واحد پنجدرم ہمہ را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نمودہ بران زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداختہ بآتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند در مالش استعمال کنند و از ان یک مثقال با بیکہ اندران پودینۂ نہری و صعتر فارسی و نانخواہ پختہ باشند باندک عسل و فانیذ سنجری بنوشانند کہ تحلیل ریاح کند و تکمید بنمک و زیرۂ گرم نیز محلل ریاح ست و ایضاً این حقنہ محلل ریاح لعل آرند و خار خسک و شبت و سداب و پودینۂ نہری و بری و نمام و بابونہ و اکلیل الملک و حاشا و قیصوم و مرزنجوش ہر واحد کف تخم کرفس و انیسون بادیان و نانخواہ ہر واحد پنجدرم چقندر دہ اوقیہ انجیر خشک دہ عدد عناب بست دانہ سپستان سی عدد جملہ را در شش رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند و نیم رطل از ان صاف کنند و بران بورق درم مقل و سکبینج و اشق و جاو شیر ہر واحد نیم درم جند بید ستر دو دانگ عسل بست درم اندازند صموغ را در آب گرم حل کردہ و باقی ادویہ را کوفتہ و بآب مصفی آمیختہ در ہاون با وزن پانزدہ درم مری و پانزدہ درم روغن قسط حل کردہ نیمگرم حقنہ کنند و چون بحقنہ چیزی منعقد بیرون آید باید کہ اعادۂ حقنہ بار دوم و سوم کنند تا تعقد زائل شود و براز لین براید و این حقنہ نافع ریح غلیظ ست آب گندنا آب چقندر آب پودینہ آب سداب ہر واحد بست درم روغن بید انجیر روغن ناردین روغن قسط روغن خسک ہر کدام ازین حاضر باشد پانزدہ درم عسل دہ درم جند بید ستر و شحم خطل ہر واحد یک نیم دانگ باریک سودہ ہمہ را باہم جمع کردہ نیمگرم حقنہ کنند و ایضاً بگیرند آب سداب تر یک رطل و تخم کرفس و انیسون و بادیان و شونیز ہر واحد پنجدرم جند بید ستر درم ہمہ را نیکو فتہ بران آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کردہ بآتش معتدل بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و از ان نیم رطل بگیرند و پیہ ماکیان و پیہ بچۂ کبوتر گداختہ ہر واحد دو اوقیہ انداختہ نیمگرم حقنہ کنند و اگر با زیت عسل آمیزند بہتر باشد پس اگر درد شدت کند و از دوای مسہل و حقنہ و غیر آن ساکن نشود فلونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال

نمایند و مریض را در آبزن آبیکه در ان بابونه و اکلیل الملک و سداب و خارخسک و شیح و قیصوم و شبت و برگ غار و حندقوقی و مانند آن جوشانیده باشند در حالت خلو معده از غذا و شراب نشانند و غذا صاحب قولنج بلغمی و ریحی نخوداب بزیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل و گندنا و جگر کبوتر و اسفیدباج قنابر و شوربای خروس پیر دهند و اگر در شوربای خروس و قنابر قدری بسفایج انداخته بنوشند انتفاع یابند و همچنین اگر اندک مغز قرطم در ان داخل کنند تلیین طبیعت نمایند و ایضا عسل بروغن جوز بخورند و باید که بکثرت استعمال غذا نکنند بلکه بمقداریکه حفظ قوت او نماید و لحوم مواشی و ماهی و شیر ترک نمایند و آب سرد خالص بیاشامند بلکه بماء العسل یا بماء السکر آمیزند پس اگر بشرب آن مضطر شوند و تشنگی شدت کند اندک بعد اندک نان بنوشند و اگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند و چون این تدبیر در قولنج ریاحی استعمال نمودند و نفع نکرد و در تسکین نشد پس باید که محاجم و اقداح ناری بر پوست شکم و موضع الم برات نهند که این تحلیل ریاح کند و بدان انتفاع یابند انشاء الله تعالی ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب بمغز قرطم سازند و اسهال طبیعت بحب منتن یا بجوارش سفرجلی یا کمونی کنند و این حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد درم جندبیدستر ربع درم همه را باریک سائیده حبها سازند شربت یک مثقال یا این شافه استعمال کنند خطمی بورق هر واحد یکجزو باقی اجزای او همانست که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب گذشت و این شافه نیز نافع ست زهره گاو بورق شحم حنظل خطمی هر واحد سه درم سکبینج یکنیم درم مقل نیم درم همه را باریک سائیده و صموغ را در آب گرم حل کرده و بدان سرشته شیاف سازند و هنگام حاجت استعمال نمایند و اگر باین علاج نجاح حاصل نشود این حقنه کنند سنای مکی ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزده درم خارخسک و بابونه و اکلیل الملک و شبت هر واحد کف برگ چقندر و کرنب هر واحد باقه بنفشه و سبوس و خطمی و درمنه بسته هر واحد کف همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل باند و نیم رطل از ان صاف کرده آبکامه ده درم عسل سرخ و روغن زیت هر واحد پانزده درم بورق و نمک هر واحد نیم درم داخل نموده نیمگرم حقنه سازند و گاهی استعمال شیاف از حقنه مستغنی کند و شکم و نواحی امعاء را این روغن بمالند آب سداب و آب برگ کرنب هر واحد چهار اوقیه تخم کرفس تخم سداب هر واحد پنجدرم برگ سداب برگ رطبه هر واحد سه درم همه را بآتش نرم بپزند تا آب خالص تا نصف باند صاف کرده بران روغن کنجد یا روغن زنبق نیم من انداخته بجوشانند تا آب برود و روغن باند استعمال کنند و این دوا بسیار نافع ست بگیرند تخم کرفس و بادیان و نانخواه هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و هنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند خجندی گوید که علاج این نوع مثل علاج نوع اول ست لیکن حقنهای مستعمله درین نوع باید که کاسر ریاح باشند و هر صبح جلابیکه در قول ابن الیاس گذشت باضافه زیره و کرویا در ان بنوشند و باید که ابتدا بحقنه های لینه کنند بعده بتدریج بسوی قوی میل نمایند بر آنکه حقنه های حاده باعضای رئیسه مضرت دارد و این حقنه نافع ست بادیان تخم کرفس تخم فنجنکشت قردمانا انیسون صعتر پودینه حاشا کاشم و ج قنطوریون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب هر یک سه درم انجیر ده عدد بسفایج چهار درم مغز خیارشنبر ده درم سقمونیا یکدانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنجدرم حقنه کنند و مریض امساک آن زیاده بر آنچه قادر باشد نماید و این حقنه مفتش ریاح ست سداب در زیت سه مرتبه بپزند و بست درم از ان گرفته در ان جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم داخل کرده حقنه کنند و تکمید بجاورس و نمک و سبوس و خاکستر و مانند آن نافع بود و این حقنه نافع قولنج ریحی ست عصارۀ سداب عصارۀ پودینه عصارۀ گندنا عصارۀ چقندر عصارۀ کرنب هر واحد یکجزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بید انجیر ربع جزو زهرۀ گاو نیم درم شحم حنظل دو دانگ و باید که آبزن ها و نطولات قبل اخلال استعمال نمایند و بعد آن سه دانه تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی همه را بشکر سرخ و خطمی جمع کرده شیاف ساخته استعمال کنند و دیگر شیاف همانست که در قول ابن الیاس گذشت و تکمید باشیای حاره و تمریخ بادهان حاره مثل روغن سداب و یاسمین و شبت نافع بود و از معاجین مفتش ریاح کمونی و فلافلی و تریاق اربعه است و ترک آب در هر دو قولنج بلغمی و ریحی ضرور نیست الاقی وجه جالی بینویسند که ترتیب قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند بوعلی که اول تدبیر شیاف و حقنه کنند و این حقنه ریاح غلیظه را بشکند و امعا را گرم کند و تعدیل مزاج او نماید و نسخه او همانست که در قول بوعلی گذشت و ایضا بگیرند روغن زیت رکابی یک من سداب تر یک دسته و جوشانیده افشرده صاف کنند و اگر عوض سداب آب عصارۀ او کنند قوی تر بود عصارۀ او با روغن بجوشانند

پس روغن مقدار سی درم گرفته یکدرم جندبیدستر و یکدرم جاؤشیر و یکدرم سکبینج دران حل کنند و بکار برند و اگر درد صعب باشد پنجدرم بزرالبنج در سی درم
ازین روغن سداب بجوشانند و بدان حقنه کنند یا عوض بزرالبنج دو دانگ جندبیدستر و دو دانگ افیون کنند و اگر ده درم میعهٔ سائله با سی درم
ازین روغن بکار برند سود دارد و شیافها و ضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود و این شیاف سودمند ست بگیرند برگ
سداب تر و زیره و نانخواه و بورهٔ نان مساوی همه را نیکو سائیده بعسل بسرشند و بر نائزهٔ محقنه طلا کرده باندرون سانند چند بار و اگر پارچهٔ نرم
دران آلوده در رشته بر کنارهٔ آن خرقه بندند و خرقه اندرون مقعد رسانند و رشته بیرون بگذارند تا بدین رشته بیرون کشند چند بار این خرقه بکار برند
سود دارد و ایضاً جندبیدستر و زعفران و مر و سکبینج و افیون مساوی گرفته شیاف سازند و بنهند و در ابتدا و اندر خواب آورد و مجمهٔ ناری درین باب سخت نافع ست و حال
در و بنشانند و اگر ریح اندک بود تحلیل کند و درد زائل شود و اگر ماده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود و درد باز معاودت کند و این مجمهٔ در و بنشانند پس این را فائده
بزرگ آنست که طبیب درمیان این مدت بتدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و بحقنه و شیاف و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که
در قولنج بلغمی مذکور شد درین باب نیز نافع ست و حب سکبینج و معجون حب الغار و معجون بهلو جوارش کندر و جوارش انجدان درین باب مفید ست و این مطبوخ
قولنج ریحی را بکشاید زیرهٔ سیاه کرویا زنجبیل انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هریک پنجدرم همه را برسم معهود بجوشانند و صاف کرده
مقدار چهار وقیه ازان با یک وقیهٔ فانید و یک وقیه عسل و نیم وقیه روغن بادام تلخ بدهند امعا را گرم کند و ریح را بشکند و اگر درین
مطبوخ اصول چون بیخ کرفس و بیخ بادیان زیاده کنند و با روغن بید انجیر دهند صواب بود و اگر حب الرشاد پنجدرم در آب
بجوشانیده و ده درم فانید و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیم گرم بنوشند ریح را بشکند و انیسون و زیره و شبت و صعتر و
جندبیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده صاف نموده درین آب نشانیدن سود دارد و اگر در مثانهٔ گاو پر کرده بر ناف نهند روا باشد
و ناف و شکم را بروغن شبت و روغن سداب که بفرفیون و عاقرقرحا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد جالینوس گوید
که صاحب این علت را بهترین تدبیر آنست که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویهٔ حاره
است بهر آنکه باشد که دوا اخلاط را بگدازد و بتحلیل آن وفا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعب تر گردد و می گوید که مردی را این علت
عارض شده بود و هرگاه معاودت مرض دریافت میکرد میان خود می بست و اندک سیر بقدر نان میخورد و همه روز بکار خود مشغول
می شد و شبانگاه قدری شراب صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است
بهر آنکه ریح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوای دیگر را این خاصیت نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر آنست که سیر بسیار خورد و
تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای کنجشک ست یا شوربای خروس پیر که شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کردیا
و گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و ازان شوربا بخورند و بجای آب شراب کهنهٔ سفید خورند و اگر اسهال طبع شود و درد بحال خود باشد ناشتا
شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار بتفاریق بخورند اندک اندک پس ماءاللحم بیاشامند و اندک نان خشکار دران ثرید کرده بخورند و این تدبیر خواب
آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل وقیه و کوفته در آب بمالند و صاف کرده بیخ ده
سیر و مغز جوز ده عدد سوده دران حل کنند و اندران نان تر کرده بخورند و غالیه و لخلخهٔ مشکین در ناف نهاده دارد طبری گوید که مریض را از غذا منع کنند
و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او شبت و زیره و صعتر و نانخواه
و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بران قدری روغن بید انجیر یا روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن صاف کرده عوض
غذا بنوشند و این شوربا درین نوع تاثیر نیک دارد و گاهی وجع زائل کند و ریاح را تحلیل نماید و بالای ایارج محمر بعسل این ماءالبزور دهند بادیان
و انیسون زیرهٔ تخم کرفس نانخواه صعتر کردیا در آب بجوشانند چندانکه آب متغیر گردد پس ایارج محمر خورده بنوشند و این حقنه بعمل آرند بابونه
اکلیل الملک تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرنب نبطی باقلهٔ انجیر خشک پنجاه عدد سبوس خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه را بپزند و بوزن صد درم ازان
صاف کرده در هاون بنهند و روغن بید انجیر و روغن سداب هریک پنجدرم و جاؤشیر و جندبیدستر هریک دو دانگ داخل کرده حل نمایند و ازین

دوسه دفعه در یکروز حقنه کنند واگر با ریاح خلط غلیظ رطوبی نازل گردد اندک تخم حنظل داخل کنند وسکبینج دران بگدازند پس اگر در مزاج حدت پیدا شود دریاح ودرد باقی بود دبوزن نیم درم تا یکدرم فلونیا بآب سرد وجلاب بدهند وچون درد تخفیف یا بد اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه یقین شود که ریاح تحلیل شده ومعا ازان رطوبات غلیظه پاک گردید وچون این یقین شود غذا باین شوربا سازند قنابره عدد گندنا سے نبطی باقته نخود کف کبیر بطور اسفیدباج بپزند بعده دران ثرید کرده بخورند ولحم قنابر نیز خورند واگر این شوربا از فاخته وشفنین بسازند جائز ست پس این طعام ایذا نرسانند وازان سالم مانند وزائل شود واز مرض صحت یابد پس تدبیر موافق لازم گیرند وشراب مثلث بعد ابتدای طعام بنفع بیاشامند ودر انتهای معالجه رعایت قاروره ونبض ونمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد ودر نبض سرعت وتواتر یافته شود ونظر بسائر اعراض کنند واکثر اصحاب قولنج را قاروره حادمی شود ودر نبض ایشان سرعت حادث میشود بسبب فرط الم مگر تپ پس اگر تپ نباشد واین اعراض از فرط الم پیدا شده باشد در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض بزوال الم واخلال اوکم ومنحل گردند واگر درین نوع حاجت ضماد باشد این ضماد بعمل آرند تخم کرفس نانخواه زوفا هر یک دو درم صعتر سه درم بابونه پنجدرم همه را باریک سائیده وبجنته موم روغن ازر دغن ناردین ساخته آمیزند وبرجاے درد ضماد کرده بالائش پارچه مبلول در روغن بید انجیر یا در آب گرم بدارند واین نوع بدین تدابیر کم محتاج شود بهر آنکه از لزوم پرهیز وقطع غذا واستحمام بحقنه های مذکوره بسرعت زائل شود **قرشی** وصاحب شفاء الاسقام می نویسند که در حقنه ریحی مثل سداب وزیره واکلیل الملک وبابونه وتخم کرفس وبادیان وقرطم وقنطوریون داخل کنند وتریاق کبیر وتریاق اربعه بخورانند وبرشعثا وفلونیا وقت شدت وجع نافع بود وسفوف زیرهٔ وانیسون وبادیان وکر دیا ومصطگی وکندر هرچه ازین حاضر باشد بشکر بدهند وسفوف اصول وحالمی نیکوست وتکمید بگاورس گرم وسبوس گرم وپارچهٔ گرم کنند در روغن گل وسنبل ومصطگی وعنبر بر شکم مالند ویا روغن بابونه که دران سداب وزیره وجند بید ستر جوش داده باشد بمالند وشکم را بصابون وآب گرم در حمام حار بعد خفت وجع بشویند ومثانه بآب گرم پر کرده بران بهندند واین حقنه برای ریحی وثفلی نافع ست بسفایج وسنا وکرفس وسداب وخطمی وبابونه واکلیل الملک وسبوس وقرطم هر واحد کف غاریقون سه درم در یک صد درم آب چندے بجوشانند تا نصف باند صاف کرده عسل وزیت ده درم بورق مثقال محموده ربع درم داخل کرده گرم دو مرتبه استعمال نمایند وغذا شوربای خروس پیر بشبت ونخود سیاه ودارصینی ومصطگی وفلفل پخته بدهند با شوربای جوزهٔ مرغ وطعم آن اگر اشتها قوی باشد واگر دو درم بسفایج کوفته بصره بسته در شوربای خروس هنگام طبخ اندازند تلیین طبیعت کند واعانت بر تحلیل ریاح نماید **مؤلف جامع** حاوی مسطور گوید که اگر وجع شدید باشد وخوف غشی وهلاکت بود فلونیا دو دانگ بدهند وتریاق نیمدرم بآبیکه دران زیره وتخم کرفس وانیسون جوشانیده باشند بخورانند واگر با قولنج غثیان باشد حب الفادیه یا معجون راحت بعد تلیین طبیعت بحقنه ها وشیافات دهند ودرین نوع معاجین وبزور کاسر ریاح وحقنه ها ومحمولات مفتش ریاح استعمال کنند چنانچه در قول بوعلی سینا وطبری مسطور شد واین سفوف بخورند خولنجان دارصینی شونیز هر یک نیم درم قرفه قاقله صعتر فارسی هر یک یک درم کردیا دو درم زراوند طویل نیم درم شکر طبرزد حرج استارهه راکوفته بیخته بکار برند ویا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطگی صعتر زیرهٔ سیاه هر یک دو درم جند بید ستر انجدان سداب هر واحد یکدرم شربتی یک مثقال بآب گرم واز هرچه منفخ باشد مثل باقلا ونخود وعدس وغیره اجتناب کنند وماء العسل که نزد طبخ او در هر رطل ازان دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشد بیاشامند وروغن بید انجیر همراه ماء البزور که در ذیل علاج این نوع گذشت مداومت نمایند که نفع بلیغ کند وکذا معجون حب الغار وحقنه روغن زیت که دران سداب پخته باشند ودر قول مسیحی وایلاقی گذشت نافع بود ودو سه روز مریض را گرسنه دارند بهر آنکه از نشان این وجع ست که از تناول غذا هیجان میکند واگرچه ساکن شده باشد واگر ممکن نبود اندک آب گوشت مطیب بتوابل بنوشند واز کثرت شرب آب حذر کنند وگویند که آشامیدن خیرهٔ بادیان وزیرهٔ کرمانی وکرفس وانیسون باشکر سرخ ویا گلقند گرم نموده سودمند ست

علاج قولنج ثفلی

آنچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بکار برند و از هر سبب که باشد اولاً بمزلقات از امعابات داد پان علاج کنند و در تلیین طبع و دفع ثفل کوشند و خروس سیاه رنگ
پیر را بدوانند تا آنکه مانده شود پس ذبح کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ صره بسفائج و قرطم نیکو فته انداز ند و بمصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آبکامه
و روغن بادام باهم آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای
مزلقه و حصول لینت در براز مریض به یکبارگی چند بار آهسته آهسته بجهد بعده حقنهٔ لین مزلق مع روغنهای موافقه بعمل آرند مثلاً برگ چقندر و بنفشه
و سبوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم هر یک بمقدار مناسب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیارشنبر دران داخل کرده حقنه کنند
و چون طبع نرم شود اما به تنقیه حاجت بود ادویهٔ سریع الاسهال مثلاً بورق و سقمونیا و شحم حنظل بکار برند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه
جهت نرم کردن ثفل شیر مادهٔ گاو نیم آثار روغن زرد نیم پاؤ ترنجبین یا شکر سرخ نه توله دیا کم و زیاده بحسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ
که پالک و سرمق دران داخل کنند و روغن دران بسیار باشد بدهند آنگاه بشیافات و حقنهای مسهلهٔ طبع را بکشایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع
آلو و زالو و شربت بنفشه و لعابهٔ بارده و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیرگاو صاحب جامع مینویسد که قولنج ثفلی اسلم انواع قولنج و اسهل بعلاجات
و فرق میان این و احتقان طبیعت آنست که در احتقان ثفل در معای مستقیم یا اعور یا در ذات تلافیف محتبس باشد پس با وی تهوع و تقلب نفس نبود
و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و تقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج نامند و اکثر درین اطبا غلطی میکنند و علاج بچیزی مینمایند
که جائز نیست مثل استعمال حقنهای حاده و آبزن و تکمید و بدترین چیزیکه درین نوع استعمال کنند تکمید در ابتداست پس هر قدر که تکمید زیاده کنند پس
بیفزاید درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند بمعالجهٔ عامه و ادویهٔ مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند در قولون جمع شوند
پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض بشدت مرض هلاک شود و مزاج امعا بسبب حقنهای حاده متغیر گردد پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ
و قلب از بخارات متصاعده از مواد محتقنه و ادویهٔ حاره متاذی گردد و این همه سبب هلاکت مریض است ابو منصور گوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه بروغن
بادام دهند و آب انجیر و آب فانید و عناب و خیارشنبر و ترنجبین و اصل السوس و شیرخشت درین نوع نافع ست و حقنهٔ لینهٔ مرطبه و سمنه مثل حقنهٔ متخذه
از بنفشه و انجیر و فانید و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن بعمل آرند و غذا شوربا با قطف یا لبلاب بروغن بادام دهند لیکن این بقدر
حرارت و برودت در نیجا باید و در صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد مویز منقی پانزده درم اصل السوس بست درم در سه
رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند دران فلوس خیارشنبر سه درم مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند و خرما و مویز و حلوا معمول از نشاسته و روغن
زرد و فانید بخورند بالجمله نظر بسوے اسباب حبس ثفل نمایند و حسب سبب تدارک کنند مثلاً اگر قولنج ثفلی از حبس غذا یا قلت مقدار آن باشد
هرچه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و در آب گرم نشانند و بعد از ان حقنه و شیاف مسهل استعمال کنند شیخ میفرماید که قولنج ثفلی
اگر بسبب اغذیه باشد اگر ممکن بود که باقی از ان در معده از قی برآید بعمل آرند و غذا را بمزلقات بارده و حاره معتدل بحسب وجب مائل سازند و مزلقات
بارده مثل مراق و سمست و خاصتهٔ شوربای خروس پیر چون آنرا بدوانند تا ساقط شود و قوت باقی نماند پس ذبح کنند و قطع نمایند و استخوان بشکنند و
در آب بسیار نمک و شبت و بسفائج بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بران روغن قرطم می اندازند و مثل مرقهٔ اسفاناخیه بچوزهٔ مرغ فربه و مثل مرقهٔ
اجاصیه و غیر آن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند و یا تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا جاری شوند و میان این هر دو فاصله کنند و ثفل را
آمادهٔ لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنهای خفیفه که در علاج قولنج صفراوی مذکور شوند و حقنهٔ عصارهٔ
چقندر و بنفشه سوده و مری و روغن کنجد و بورق چنانچه معلوم ست استعمال کنند و این حقنه بکار برند بگیرند چقندر یک قبضه سبوس حقنه انجیر ده عدد و آب هفت
رطل و اندک خطمی سفید دران انداز ند و بپزند تا بیک رطل آید و صاف کرده بران شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه و روغن کنجد نیم اوقیه
انداخته حقنه کنند و اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه جمیع بنادق برآید و مثل این حقنه بعمل آرند بگیرند خارخسک و بسفائج و شبت و قرطم کوفته هر واحد ده درم
آلو بخارا ده عدد بنفشه حقنه تربد ده درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمر هندی هر واحد سی درم شیرخشت خیارشنبر هر واحد
دوازده درم شاخ چقندر و شاخ کرنب قبضه بدستور جوشانیده صاف کرده آبکامه و شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده

مثقال دران داخل نموده حقنه کنند واگر امر شدید باشد بمثل این حقنهای قوی که در قولنج بلغمی مذکور شد استعمال نمایند که آنجا بلغمی حادث مع ثقل کثیر را نافع ست وازانجمله حقنهٔ اسپانیه ست واما مشروبات مثل تمری وشهریاران واسقفی وسفرجلی ست بعد ازانکه مزلقات مذکوره در قولنج صفراوی فائده نکنند استعمال نمایند وانچه میان هر دو قوت متوسط انیست که بگیرند شکر سرخ وفانیذ ودر مثل آن روغن کنجد تازه حل کرده بنوشند وهمچنین طبیخ انجیر مع مثل آن سپستان بمثلث بنوشند واگر چیزی از جوارشات مذکوره نفع نکند از حبوب واشربهٔ قوی مذکور در قولنج بلغمی منسوب بآن که احتباس شدید بلغم وثقل کثیر را شدید النفع ست چاره نباشد وازادویه جیدهٔ قوی درین باب انیست که مویز وسپستان وخیارشنبر را حسب وجه جال بپزند وآب او صاف کرده ایارج فیقرا مثقال با اندک روغن بید انجیر داخل کرده بیاشامند وایضاً بگیرند ایارج فیقرا دو درم وروغن بید انجیر هفت درم در طبیخ شبت بنوشند وگیکه استکثار تناول مثل ماهی سرد بعینه بسیار جوشانیده نماید نمک بسیار استفاف کند وبران آب گرم مقداری که ممکن باشد بنوشند بعد ازان حرکت وریاضت بسختی کند اکثر اسهال آرد مسیحی گوید که اولاً اغذیهٔ مرطبه دهند بعده بآبیکه اندران بابونه وخطمی وسپستان جوشانیده وروغن کنجد وفانیذ ونمک ونطرون داخل کرده باشد حقنه کنند ومطبوخ معمول از مویز منقی وانجیر وسپستان یا خیارشنبر وایارج فیقرا وروغن بید انجیر بیاشامند واین دوا تجربهٔ اثقال را نافع ست تخم کتان حلبه حب الرشاد جوشانیده لعاب آن بگیرند ودو اوقیه ازان با قدری ترنجبین وروغن کنجد بنوشند هر روز دو بار مادام که درد باقی بود وازغذا اسفیدباجات وسم بلحم فربه دهند ودر طبیخ انجیر وکشمش وعسل استعمال کنند وهر صباح دو اوقیهٔ آب چقندر مطبوخ با نیم درم بورق بنوشند یا انجیر در ماء العسل بخیسانند تا متحلل شود وقبل طعام بسه ساعت از ده عدد تا پانزده بخورند محمود گوید که هر صبح جلاب از شربت بنفشه ده درم وترنجبین پانزده درم بنوشند وغذا مزورهٔ ماش ونخود بمغز بادام بسیار وماکیان فربه وشوربای چرب خورند ویا شربت بنفشه بست درم وترنجبین ده درم وفلوس خیارشنبر پانزده درم یا شیرخشت ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند یا این دوا بنوشند که نافع تجربه ثقل در امعاست تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد هر واحد ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعده ترنجبین پانزده درم وروغن کنجد ده درم حل کرده صاف نموده بست درم ازان بنوشند تجندی گوید که هر صباح شربتی از اشربهٔ مزلقه مثل شربت بنفشه وجلابات بشکر طبرزد ونبات بلعابات یا ترنجبین بلعابی از العسه وروغن بادام شیرین بنوشند وتغذیه بشوربای ماکیان فربه سازند بعد ازان حقنهٔ لین بمثل ترنجبین وفلوس خیارشنبر وتخم خطمی وتخم مرو وسپستان وروغن کنجد وبورق کنند واین حقنه نافع تجربه ثقل در امعاست بزرکتان تخم حلبه حب الرشاد هر یک پنج درم ترنجبین پانزده درم روغن کنجد ده درم برسم معهود مرتب کرده استعمال نمایند واین دوای مسهل نافع ست انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم سپستان پانزده عدد جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیارشنبر وده درم ترنجبین حل کرده ودو درم روغن بادام داخل کرده بنوشند وقبل ازین مطبوخ یک مثقال ایارج فیقرا بخورند وچون قیء ودام کند مطبوخ تخم کتان وحلبه وحب الرشاد بدستوریکه در قول محمود گذشت بنوشند با روغن کنجد یا روغن بادام وهرگاه خوف معاودت احتباس باشد چند روز بآب لحوم فربه فاضل معمول بتوابل وچقندر واندک بورق اقتصار ورزند وازاشیای نافعه انیست که انجیر یا الونجارا بکار زده در ماء العسل یا جلاب شکری تر کنند وچند ساعت قبل از غذا تا پانزده عدد بخورند وبعد آن اندک ازان جلاب بنوشند جبر جانی وایلاقی مینویسند که دو مثقال با یک مثقال صبر با یک اوقیه عسل دو دو اوقیهٔ شیر سودمند بود وطبیخ لباب بخیارشنبر نافع ست وطبیخ انجیر ومیفختج سوددارد وحقنهٔ لین از حلبه وتخم کتان وخطمی وبابونه وانجیر وسپستان وسبوس گندم ساخته بروغن کنجد ونمک هندی وعسل وزهرهٔ گاو آمیخته بکار برند وشیاف که از نمک اندرانی ودیره وشکر سازند سوددارد ودر غذا اسفیدباج چرب وآب سبوس بشکر وروغن بادام وشوربای خروس اسفاناخ ونخوداب وحریره که بروغن قرطم سازند وگندنای نبطی دران پخته بدهند وشربت بنفشه وشربت انجیر وجلاب سوددارد وآب بابکی ازین اشربه بنوشند واگر پیش از طعام سه یا چهار عدد دبیفه نیم برشت بیاشامند طبع را نرم دارد وآین شربت فواکه ملین طبع ست بگیرند کشمش خشک ومویز سیاه منقی هر واحد یک من شفتالو خشک وآلو بخارا وعناب هر یک نیم من نشوق وانجیر بستی وکشمش وعنجد هر یک ربع من سپستان ثمن من همه را مجروح کنند ویک شب در آب بخیسانند چندانکه دو انگشت آب بر سر آن باشد وصبح بجوشانند وصاف کرده یک من شکر ونیم من بنفشه در صره بسته اندازند وبپزند تا بقوام آید شربتی بست درم خضر گوید که اکثر حقنهای مزلقه

کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزرکتان و سبوس با آب چقندر و خیارشنبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهار درم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم با دیان مثقال جوشانیده ترنجبین ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند و بمثل گل بنفشه و سنای مکی و بسفائج و قرطم هر واحد پنجدرم انجیر اوقیه شبت جفنه قوی سازند و اعاده جلاب مذکور نمایند و چون از ثفل باقی ماند روز چهارم بشب اندک شراب کنه بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید **و اگر قولنج ثفلی از حرارت امعا** و میران باشد فواکه بارده رطبه مثل آلو بخارا و مشمش و شاهلوج خورند و شربت بنفشه و نیلوفر بنوشند و تمر هندی با مغز فلوس در عرق بادیان مالیده گرم نموده بدهند و حقنه لینه بعمل آرند یا شربت بنفشه با آب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان بمثل شربت دینار و شربت دردو مانند آن بدهند و شیره تخم کدو و شیره تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب ریشه خطمی و کتیرا بر شکم مالیدن مفید است و در ینجا عوض شوربا های گرم حریرهای چرب خورند و دیگر اشربه و اغذیه مرطبه ملینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هریک هفت درم عناب ده دانه سپستان بست دانه همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن بادام یا کنجد و مغز خیارشنبر هریک ده درم آمیخته حقنه کنند و آنجا که حرارت امعا از گرمی مراره بود فصد باسلیق نفع دارد اگر مانعی نبود **مسیحی** گوید کسے را که عادت قولنج از حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلو بخارا بست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی پنجدرم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنبر بمالند و صاف کرده روغن بادام بران چکانیده بیاشامند سید گوید که تعدیل مزاج باشربه و اغذیه لینه بارده کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیدباجات نرم و چرب بمرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیره مغز تخم قرطم و طبیخ نیشوق و آلو و مشمش مطیب بروغن بادام و شکر خورانند و اگر شلخ برگ چقندر دران بپزند موافق بود و تلیین طبع بخیارشنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نمایند **ابن الیاس** گوید که آنچه بسبب حرارت امعا باشد هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم و آب بهدانه بست درم بنوشند و غذا مزوره ماش بشیره مغز بادام و کدو تر خورند و یا جلاب از بنفشه تر و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی و برگ خطمی و سبوس جو نیکوفته و لبلاب و پرسیاوشان هر واحد یک کف عناب و سپستان هر واحد بست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده بران لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیمگرم حقنه کنند **نجندی** گوید که هر صباح آب تربز با ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت دینار و شربت اجاص و شرب تمرهندی دهند و این حقنه نافع ست بنفشه نیلوفر هریک سه درم عناب سپستان هریک پانزده عدد روغن بنفشه پنجدرم باقی اجزا و ترکیب همانست که در قول ابن الیاس گذشت **ابو منصور** گوید که اگر شکم شدید الحرارت باشد آب لبلاب یا آب بارتنگ به سه درم خیارشنبر و روغن بادام یا کنجد بنوشند یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درم و دو ثلث درم بلعاب اسپغول سرشته ده قرص سازند و یک قرص بجلاب بدهند یا آب ترنجبین بست درم دهند و اگر از یبس امعا باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و شراب شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شدت کنند قرص بنفشه بدهند و و درم و یا ماء الجبن بسقمونیای مشوی در به بجوشانند و هم او گوید کسی که معتاد این مرض از حرارت باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا بعادت خود رجوع نکند تا آنکه صحت تام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان با ماء السکر و روغن بادام بخورد و بر تناول آلو بخارا و رماء السکر ترکرده هر روز از ده تا بست عدد قبل دو ساعت از طعام تعاهد نماید و گاهی بنوشیدن روغن بادام شیرین یک دو هفته باین نحو انتفاع یابد بگیرند انجیر سفید سه عدد مویز منقی بست درم بنفشه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا مهرا شوند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر و از سه تا پنجدرم روغن بادام بنوشند **بعضے** از متاخرین مینویسند که بعد خفت وجع این حقنه لینه بعمل آرند بگیرند خار خسک سی درم برگ چقندر یک مشت بنفشه نیلوفر هریک هفت درم حلبه قرطم تخم خربزه کوفته هریک پنجدرم سپستان بست عدد آلو بخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم جوشانیده صاف کرده روغن بادام شیرین دو درم بران ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حیوان شیرخواره و ماکیان و چوزه آن فربه و روغن بادام و بقلة یمانی و حرشف و بلیون و خبازی و چقندر سازند **و اگر قولنج ثفلی بسبب کثرت تحلل** از بدن باشد در مکان سرد بنشینند و قیروطی معمول از روغنهای ملطف مثل روغن گل و آس بر بدن مالند و اغذیه و اشربه لینه مرققه بخورند و اگر بهی را کوفته آب و بگیرند در روغن گل نیم وزن آن آمیخته بجوشانند

تا روغن بماند پس موم سفید دران گداخته بمالند بهتر عمل کند و اختیار آسایش و جلوس در آب سرد مفید بود و بقول شیخ اگر سبب تخلخل بدن و تعرق یا حرارت شکم و یبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفراوی مذکور گردد استعمال نمایند و ایشان و هم کسانی را که قولنج از یبس اغذیه باشد واجب ست که قبل طعام چیزی از مزلقات مثل آلو بخارا و چقندر مطیب بزیت شیرین و آبکامه و شیرخشت و نیمبرشت و انگور و انجیر و مشمش بخورند و مری برناشتا یا زیتون الماء برنهار خورند و دسومات در طعام زیاده کنند و قبل طعام آب کرنب مطبوخ بلحم حلوان فربه یا ماکیان فربه بنوشند و اگر تخلخل در بدن مفرط باشد تکثیف و بمالش مثل روغن گل و روغن آس و قیروطی آن نمایند و حمام کم کنند مع استعمال سائر تدبیر مذکور و استحمام بآب سرد کنند **محمو** د گوید که انچه بسبب کثرت مشی و تعب و تحلل کثیر از بدن باشد هر صبح جلاب از خمیرهٔ بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و غذا حریرهٔ معمول از نشاسته در روغن بادام شیرین یا از شیرهٔ گندم مع لحوم چرب سازند و شکم و بدن را خاصة بقیروطی معمول از روغن بنفشه و خطمی و کتیرا و موم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته و روغن بادام ساخته بخورند یا نان بمسکه و شکر خورند یا ماء اللحم بسیار چرب بخورند و مسکن مریض در موضع بارد و مهب شمال باشد **خجندی** گوید که علاج این نیز قریب آنست که از ثفل یابس باشد و هر صبح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین بنوشند و غذا مزورهٔ ماش و نخود بشیرهٔ مغز بادام یا روغن آن و شوربا های چرب خورند و حقنه با دهان رطبه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بادام و تطلیل بآب شیرین نیمگرم کنند و انچه از تخلخل بدن باشد این روغن سفرجل بمالند بگیرند روغن کنجد یک رطل و آب بهی سه رطل و در ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهند پس بردارند و چون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ خشک دران اضافه نمایند **و اگر قولنج ثفلی از کثرت درور بول باشد** اخراج ثفل بادویهٔ معلومه کنند بعده استکثار تناول خرما و مویز و حلوای مرطب معمول از نشاسته و مسکه و فانیذ نمایند و شربت بنفشه و خیارشنبر و مانند آن که تقلیل بول و تلیین بجا آرند بنوشند و گویند که نقوع پنبه دانه مجرب ست و انجیر سوداری و اسپغول و تخم ریحان مفیدست و بهترین غذا مرغ فربه است و مدرات مثل خیار و بادرنگ دهند و انه و اکثر فواکه مدره و حبوب مدره مثل جاورس و نخود و لوبیا و برنج و مانند آن ترک کنند و بقول اسمعیل و یوسف در قولنج ادراری اگر حرارت غالب بود شربت بنفشه و شربت آلو و شربت کاکنج و جلاب و اسپغول دهند و طعام مسکه و شکر و اسفاناخ و ماش مقشر و مانند آن و اگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر و طبیخ او دهند و شکر سرخ در روغن کنجد حل کرده و میفختج با روغن کنجد و اغذیهٔ چرب و برگ چقندر و روغن بادام و حلوا های نرم بدهند **مؤلف** جامع الصناعه گوید که انچه تلیین ثفل کند مثل جوارش تمری بآب گرم دهند و بجقنهای لین حقنه کنند بعد ازان گلقند با بزرالبزور و فلوس خیارشنبر یا شربت بنفشه و جلاب و مانند آن بنوشند و بعد انحلال قولنج چند روز ادامت بر مرقهٔ اسفیدباجات و شوربای قنابر و فاخته و شفانین و دخول حمام و ریختن آب گرم بر موضع باعتدال کنند **و اگر قولنج ثفلی از احتباس صفرا باشد** در تفتیح سدهٔ مجاری صفرا کوشند بدانچه در علاج یرقان سددی مذکور شد بعد ازان اشیائیکه دران تنفیذ و جلا باشد مثل مغز قرطم با انجیر و مثل معجون خولنجان استعمال کنند و گاهی چقندر مسلوق مطیب بزیت الماء و آبکامه و خردل بیش از طعام خوردن کفایت کند علاجهای که در قولنج صفراوی بیاید بکار برند و در غذا مری و خردل داخل کنند و انجیر خام بخورند **و اگر قولنج ثفلی از بطلان حس امعا باشد** مثل لوغاذیا و انقردیا و فنداویقون و دحمرثا و تریاق کبیر و اربعه و مثرودیطوس خورند و از شرابها مثل حندیقون و میسوسن و شراب صرف بنوشند و روغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج و بید انجیر و قسط خاصة و قطران در زیت و زفت در زیت شربا و حقنة استعمال کنند و اطلیهٔ مقوی بر شکم و خاصره نهند و نیکوترین مسهلات درین قسم ایارج لوغادیا ست و روغن بید انجیر مطبوخ بادویهٔ روغن فیقلا و با ایارج فیقرا یا آب خادیه نوشیدن و تنها روغن مذکور بر شکم مالیدن نیز مفید بود و غذا بشوربای قنابر و عصافیر و فراخ سازند و بدانند که اگر سبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند و اگر سوء مزاج بارد مفرط در امعا باشد تسخین امعا کوشند و شیخ میفرماید که اگر سبب برد امعا باشد و مراق رقیق بود صاحب او را هر وقت قولنج بسرعت عارض شود پس میباید که دائم شکم پوشیده دارد و پوشیدن جامهٔ پشمین یا بستن آن بر شکم دفع سردی آن نماید و استعمال مروخات از روغنهای گرم و نطولات حاره نافع ست گاهی حاجت تکمیدات افتد و گاهی احتیاج بادخال حنید بید ستر و فرفیون در ادهان حاره شود و بقول جرجانی بعد تنقیه با ایارج لوغاذیا و ثادریطوس طبیخ بسلیخه که در نوع ما بعد این بیاید و سلاقیه

با روغن بید انجیر بنوشند و ایارج فیقرا و معجون بلادری و سنجرنیا و مثرودیطوس و اثاناسیا بروغن بید انجیر استعمال کنند و بر شکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتر بچه بمصالح گرم دهند و شراب کهنهٔ لطیف و حند قیون بنوشند و بقول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که با امعا رسد بادویه کنند که آنرا نفع بسبیل هضم و اصلاح و خاصیت بود نه بسبیل استفراغ و این ادویه مشروبات و ضمادات و کمادات و مروخات ست و ثوم را درین باب خاصیت عجیب ست و جوارش فوتنجی هنگام احساس بابتدای قولنج بارد خورند و طعام ترک نمایند و بر ریاضت اعانت کنند و وقت خواب شراب صرف بخورند و اگر بقطران دو درم مع زیت حقنه کنند نفع بخشد و سرگین کبوتر بعصارهٔ پودینه و بروغن بید انجیر نافع بود و مشروبات دهنده و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی در قول شیخ مسطور شد همه نافع ست **واگر قولنج ثفلی از ضعف دافعهٔ امعا باشد** هرچه به بطلان حس امعا گفته شد بکار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیز ند و طبیخ سلیخه و دارچینی و بسباسه و جوزبوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس و سعد با روغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیقرا مفید ست و بهترین غذا نخوداب گوشت مرغ ست و از حوامض و قوابض و شرب آب سرد اجتناب نمایند و بقول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا و جز آن نافع بود و در اسهال و مثل ایارج فیقرا با آب فادیه و روغن بید انجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیهٔ جیدهٔ مثل اسفیدباج و زیرباج لحوم خفیفهٔ محموده باید کرد و بقول ابن سینا از زیتون روغن بید انجیر با الاصول بدهند و زیرباج مخلوط بشراب ریحانی خورانند و دائم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و بقول ایلاقی شکم را بروغن ناردین یا بروغن سوسن گرم که دران ادویه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند **واگر از دیدان باشد** بعد از تلیین طبیعت قتل و اخراج آن نمایند بدانچه در باب او گفته شود و بسیار گرد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر نزدیک ناف و زیر آن بود حقنها که در انجا مذکور گردد بعمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا در شفتا دهند و ایارج فیقرا با گلقند دادن مفید بود و آبکامه اندک اندک بر ناشتا خوردن مادهٔ گرم را قطع کند **علاج قولنج ورمی** در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و هر روز بجهت ازلاق ثفل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند و خمیرهٔ بنفشه و روغن بادام و تمرهندی و آلو دهند بلکه ازین حقنه کنند تا ثفل در روده جمع نشود و در زیاده نکند و از احتباس آن قولنج ثفلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفید ست و ایضاً مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چار توله شیرخشت پنج توله آب مکوه و کاسنی هریک نه توله و گلاب پاؤ آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند بعده حقنهای مزلقه مسهله بکار برند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه بروغن گل و سرکه ترکرده بر موضع ورم نهند و یا صندلین بگلاب سائیده ضماد نمایند و روغن بنفشه و بابونه نیم گرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانهٔ تزاید تجاوز کند اضمدهٔ ملینهٔ محلله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل بنفشه و خطمی و آرد جو و بابونه با موم و روغن بابونه و لعاب تخم کتان باهم سرشته استعمال کنند و آبیکه اندران همین ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر بنفشه عنب الثعلب نیلوفر تخم خطمی خبازی جو مقشر گل خطمی در آب جوشانیده مریض را دران نشانند و ازین آب در مثانه بگوسفند کرده تکمید زیر ناف نمایند نافع بود و حقنهای مرکب از ادویه مبرده مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و از ادویه که اندک حرارت دران برای امعا باشد مثل حلبه و بزرکتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشنبر دران مالیده بعمل آرند و این ملین نیز نافع ست عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه افتیمون سه ماشه نبات دو توله بعمل آرند و هرچه در ورم جگر حار گفته شد رعایت آن درینجا لازم بود و غذا ماء الشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن دران بپزند و در ورم صفراوی خیارشنبر هفت توله در آب نارین معصور پاؤ آثار و گلاب نیم پاؤ و شیرخشت و گلقند هریک چار توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه بآب تمرهندی بلیسند و گویند که در ورم صفراوی حاجت بفصد نبود و دران بادیان مشر و به مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند و درانجا شربت بزوری و بنفشه و شربت ورد مکرر و آب تمرهندی با قند و گلقند و گلاب با عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی از ابتدای بهر دوائی که دران قوت محلله باشد بنوشانند و حقنهٔ منقی بلغم بعمل آرند و معجون ترید خوردن مفید ست و از آب سرد و مغلظات خصوصاً از کدو و خیار و مانند آن احتراز واجب بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب بکار برند و انچه برای اورام باردهٔ اعضای باطنه

مخصوص ست علاج انیست واگر ورم صلب سوداوی باشد حقنه که از چربی مرغ و روغنها و ادویۀ کاسر نفخ ساختہ باشند استعمال نمایند و بلطخ ضمائش ملینہ آبزن سازند و مطبوخ افتیمون بنوشند و شوربا ہی چرب خورند و باقی تدبیر آنچه در ورم صلب جگر بیان یافتہ بعمل آرند و این نوع عسر البرء بلکہ مہلک ست کذا فی النبض الکبیر **اقوال متدربین** عیسی ابن یحییٰ گوید که ہرگاه قولنج از ورم حار باشد و بدن متحمل اخراج خون بود باید که فصد صافن کنند بعد از ان آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب خبازی و آب برگ خطمی و آب انار ہمراه خیار شنبر بنوشانند و ما الشعیر و روغن بابونہ حقنه کنند و از خارج ضماد برگ بنفشه تر و برگ خطمی و برگ عنب الثعلب و برگ کاکنج باریک سائیده و یا بنفشه خشک و خطمی و آرد جو و گل بابونه و اکلیل الملک کوفته بیختہ و روغن بنفشه آمیختہ استعمال نمایند **شیخ** میفرماید که در قولنج کائن از ورم حار واجب ست که از ان خون بفصد باسلیق اخراج نمایند اگر سن و حال و قوت و سائر موجبات دران رخصت دہند یا آنرا واجب کنند پس اگر ورم شدید العظم باشد و تا بحدی رسد که گرده بدان مشارکت کند و بول محتبس شود باید که فصد صافن نیز بعد باسلیق کنند و اولا در علاج او ابتدا بحقنه ها بارده رطبه مثل ما الخیار و لعاب اسبغول و مانند آن کنند سوای کدو که آنرا خاصیت ردی در امراض معا ست و ایضاً بگیرند بزر قطونا چہار درم و روغن گل جید یک وقیه و درد و اوقیه آب باہم زده بنوشند تا تلیین طبع کند و آب انارین و آب برگ خطمی و آب کاسنی و آب عنب الثعلب که در امثال ہمینا شیر خشت و خیار شنبر داخل کرده باشند بنوشند و چون در مثل این حال بحقنها احتیاج افتد بما الشعیر مع قدرے خیار شنبر و شیر خشت حقنه کنند و اگر در ما الشعیر سپستان و بنفشه بپزند موافق تر باشد و اگر بما الشعیر آب عنب الثعلب و کاکنج آمیزند شدید الموافقت بود و من برای او حقنه مشیر که دران خیار شنبر مالیده و روغن بادام و روغن گنجد داخل کرده باشند دوست دارم و گاه در ماده صفراوی کثرت یابند پس دران ہنگام حاجت بدان افتد که اسہال مثل سقمونیا و بصبر جد لجد الکنند بعده تبرید و ترطیب و علاج بحسب ورم متوجه شوند نافع تر باشد و چون مرض ازین موضع تجاوز کند و اندک لین ظاہر شود پس باید که در حقنه ما الشعیر آب برگ خطمی و بزر کتان و اندک حلبه و بابونه و شبت و کرنب یا عصارۂ یا روغن این ہر دو داخل کنند و دران مثلث عصیر انگور و خیار شنبر آمیزند و ہمچنین در آنچه برای اسہال بنوشد شکر سرخ داخل نمایند و غذای او آب نخود مطبوخ بجو مقشر سازند و ایضاً آب بادیان بیاشامند و اما ضماد بحسب اوقات از نفس چیزہای که از ان حقنه سازند بحسب آن وقت کنند و اولا ابتدا کنند باضمدۂ مبرده که دران قدرے تلیین باشد مثل بنفشه و مثل بزر کتان بعد از ان میل بملینات اکثر کنند مثل بابونه و قیر و طیات مرکب از مثل روغن گل مع روغن بابونه و مصطگی و شحوم و چون اندک مرتفع گردد دران مثل صمغ بطم و حلبه و زفت داخل کنند و اما کائن از ورم بارد که آن خیلے اندک بود از معالجات جیده آن انیست که بگیرند روغن غار یکجز و زیت و پیه بط مساوی یک جزو و این عجیب ست و اضمده معمول از مقسوم و شبت و اذخر و اکلیل الملک و سائر ادویه که بدان معالجۂ اورام بارده کنند آنچه در ہر موضع میدانند نافع بود و از چیز یکه آنرا بسیار نافع ضماد قیصوم متخذ بمقیر الیہود ست **ابن عباس** گوید که ہرگاه قولنج از ورم حار عارض شود نشاید که صاحب او در اول امر دوای مسہل بنوشد که بدان امر مؤل با یلاوس میگردد بلکه صاحب او در اول امر بفصد باسلیق و اخراج خون بمقدار حاجت اندک اندک بدفعات نه در یک دفعه کنند و ما الشعیر که دران اصل السوس و تخم خبازی پختہ باشند بنوشانند و این ضماد بکار برند برگ خطمی و خبازی و عنب الثعلب و بنفشه تر ہر واحد ده درم ہمه را باریک سائیده بدان آرد جو و خطمی و صندل سفید و بابونه اکلیل الملک ہر واحد سه درم کوفته بیختہ آمیزند پس موم سفید بروغن بنفشه و روغن نیلوفر و پیه بط گداختہ آمیختہ بر موضع ضماد نمایند و اگر احتیاج تحلیل زیاده افتد لعاب تخم کتان بادی آمیزند و اگر وجع ساکن شود و ورم تحلیل گردد فہو والا آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب ہر واحد بست درم که دران ده درم فلوس خیار شنبر مالیده و سه درم روغن بادام شیرین چکانیده باشند بیاشامند تا یک دو ہفتہ و این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر پرسیاوشان ہر واحد ده درم چقندر و خبازی و برگ خطمی و لبلاب ہر واحد کف سبوس مره و خطمی صره عناب بست عدد سپستان سی عدد ہمه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف نموده نیم رطل از ان بگیرند و بر ان لعاب اسبغول و لعاب تخم کتان ہر واحد اوقیه روغن بنفشه روغن شحم بط از ہر واحد مثل او اندازند و فلوس خیار شنبر پانزده درم دران حل کرده صاف نموده نیم گرم حقنه کنند و صاحب او در آبزن آب معتدل الحرارة که دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و اکلیل الملک و شبت و برگ کرنب جوشانیده باشند بنشیند که نافع ست و چون مرض منتہی رسد مریض را آب طبیخ انجیر

مخصوص علاج قولنج ورمی

وبنفشہ وتخم خطمی وخبازی کہ بران روغن بادام شیرین چکانیدہ باشند تا تحلیل شدن ورم بنوشانند وصاحب این علت را درباب غذا بنحو یکہ در قولنج صفراوی بیاید امر نمایند وبدانند کہ گاہی صاحب این مرض را عسر بول بسبب ضغطہ ورم مثانہ را عارض شود پس باید کہ فصد صافن کنند وزہار وتہیگاہ را بااضمدہ مذکورہ ضماد نمایند وآن موضع را برغن بنفشہ وبابونہ وموم گداختہ بمالند کہ تحلیل ورم دادر ار بول کند ایلاقی وجرجانی گویند کہ طریق علاجش انیست کہ دریجا در دادن دوای مسہل تعجیل نکنند وقومی دران عجلت کردند ومریض ہلاک گردید وآنکہ از ایشان خلاصی یافت در ایلاوس افتادواولی آنست کہ ابتدا الفصد باسلیق کنند پس فصد صافن نمایند وخاصۃً اگر بول محتبس باشد واخراج خون بمقدار واجب کنند تا قوت ضعیف نگردد واشربہ سرد وتر باید داد چون آب خیار بشکر ولعاب اسبغول بجلاب وچون شربت بنفشہ وبہتر تلیین طبع آب انارین وغیرہ کہ در قول شیخ گذشت بروغن بادام بدہند دمار القرع نشاید داد کہ اورا در قولنج خاصیتے بداست وخبازی وخطمی سفید در صرہ بستہ وبہدانہ مساوی جوشانیدہ صاف نمودہ سہ اوقیہ ازین مطبوخ بگیرند ویک اوقیہ فانید جزانی دران بگدازند وروغن بنفشہ یک اوقیہ آمیختہ حقنہ کنند واگر سرگین گرگ نیم درم بیامیزند روا باشد واگر عوض فانید خیار شنبر یا شیرخشت کنند نیز جائز بود وایضاً آب برگ چقندر پنج اوقیہ وروغن کنجد وشکر ہر یک اوقیہ بورہ ئنان دو درم حقنہ کنند ویا بنفشہ دہ درم خطمی سفید در صرہ بستہ پنجدرم سبوس گندم دہ درم جوشانیدہ صاف کردہ نیم اوقیہ روغن بنفشہ ونیم اوقیہ روغن کنجد دہ درم شکر دو درم بورہ آمیختہ حقنہ کنند واگر مادہ صفرا بسیار بود اندکی سقمونیا در آب کاسنی سبز وخیار شنبر حل کردہ بدہند وبعد ازان اگر حاجت اسہال بود تربد درین شربت افزایند واز ضمادات اول پارچہ کتان بسرکہ وگلاب سرد کردہ تر کنند وبر موضع درد نہند وہرگاہ گرم شود تبدیل آن کنند وضماد ملین در قول عیسے گذشت وایضاً موم پنج جزو روغن بابونہ وروغن بنفشہ ہر یک پنج جزو آرد باقلا دو جزو زردۂ بیضہ بریان کردہ دو جزو لعاب تخم کتان بقدر کفایت باید کہ زردہ بیضہ وآرد باقلا را بلعاب کتان بسرشند وموم با روغن گداختہ آمیزند وضماد کنند وایضاً بابونہ وآرد جو وخطمی سفید وبنفشہ ہمہ را کوفتہ بآب وروغن سرشتہ ضماد کنند وغذا مزورۂ از کشک جو ونخود مساوی بروغن بادام کنند واگر حرارت سخت قوی باشد مزورۂ از نیشوق وآلو واسفاناخ ومانند آن سازند وہر صبح آلو سیاہ در جلاب تر کردہ از دہ دانہ تا بست دانہ بخورند وآن جلاب نیز بنوشند ودر آخر مرض این شربت سود دارد بگیرند انجیر پنج عدد مویز منقے بست درم بنفشہ دہ درم در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نمودہ ہر صبح چہار اوقیہ با سہ درم فلوس خیار شنبر وسہ درم روغن بادام شیرین تا دو ہفتہ بنوشند این لعوق بنفشہ نافع بود بنفشہ دہ درم فلوس خیار شنبر پنجدرم مویز منقی بست درم عناب دہ عدد سپستان سی عدد ہمہ را جوش دادہ صاف نمودہ نیم من شکر طبرزد ہفت استار روغن بادام داخل کردہ بقوام آرند پس ہفت استار بنفشہ سودہ بسرشند تا ہموار شود بکار برند طبع را نرم کند شربتی از پنجدرم تا ہفت درم واگر ورم بارد باشد حقنہا وضمادہا وشربتہای محلل استعمال کنند محمود گوید کہ اولا فصد کنند اگر مریض قوی باشد ودرین نوع چیزہا از ادویہ حارہ استعمال نکنند وپارچہ سرد کردہ بر موضع درد نہند وتحلیل بآبہای گرم کنند وروغنہای فاترہ مثل روغن بنفشہ وروغن گل ہر دو مخلوط کردہ بمالند وہر صبح جلاب از عنب الثعلب پنجدرم تخم کاسنی سہ درم شکر سفید دہ درم یا ترنجبین یا خمیرۂ بنفشہ پانزدہ درم دہند غذا مزورۂ ماش یا شیرۂ مغز بادام سازند وتلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنائے مکی پنجدرم عناب سپستان ہر واحد بست عدد پرسیاوشان تخم خطمی ہر واحد دو درم عنب الثعلب سہ درم ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند فلوس خیار شنبر پانزدہ درم وگلقند دران مالیدہ بنوشند ویا صاحب این علت آب گرم یا جلاب قلیل الحلاوت بروغن بادام بمرات تجرع نماید یا شوربای ماکیان فربہ باندک مغز نان بنوشند یا ہر صباح جلاب از شربت ترنجبین ہر واحد دہ درم بدہند ویا شربت بنفشہ وشیرخشت ہر واحد دہ درم در آب گرم حل کردہ بنوشانند ویا عناب وآلو بخارا ہر واحد دہ عدد بنفشہ نیلوفر ہر واحد سہ درم جوشانیدہ دہند وغذا مزورۂ ماش یا ماء الشعیر سازند ویا این حقنہ کنند بگیرند بنفشہ نیلوفر ہر واحد سہ درم سنا ہفت درم جو کوفتہ خطمی سبوس ہر واحد کف در صرہ بستہ برگ خبازی برگ چقندر ہر واحد یک مشت ہمہ را در سہ رطل آب جوشانند تا یک رطل بماند صاف کردہ فلوس خیار شنبر دہ درم شکر سرخ یا ترنجبین ہر واحد پانزدہ درم روغن بنفشہ دہ درم داخل کردہ نیم گرم حقنہ سازند واگر در انجا لذع وحدت وحرارت

قوی باشد حقنه بماء الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسبغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن کدو روغن نیلوفر
هر چه ازین باشد ده درم همه را آمیخته نیم گرم حقنه کنند و غذای شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول بروغن بادام و ماکیان فربه سازند صاحب جامع
گوید که بعد فصد تضمید موضع باشیای محلله مبرده مثل صندلین و بوش و شیاف مامیثا و آرد جو و خطمی و بنفشه سائیده نمایند و لزوم ماء الشعیر و شرب جلاب و
لعاب بزرقطونا کنند و غذای او حریرهٔ معمول بمغز نان میده یا شیرهٔ جو با شکر و روغن بادام و مانند آن سازند و اگر ورم صفراوی باشد
ایضاً فصد کنند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و تضمید موضع باسبغول مضروب باندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه بعمل آرند با ماء الشعیر
برگ بارتنگ و سپستان و عناب بپزند و صاف کرده روغن بنفشه بران انداخته حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد و آنچه بنوشند بسهولت نازل گردد
بعد ازان آنچه انحلال صفرا نماید مثل لعوق اجاص و فلوس خیارشنبر ترنجبین و تمر هندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب بفلوس خیارشنبر
بنوشانند جائزست و اگر ورم بارد بود و آن اندک افتد مریض را گلنجبین بنوشانند و زیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع بموم روغن که دران مر و صبر
داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بکشاید جوارش تمری و فلوس خیارشنبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل
بسبزی بود بشرب ماء الشعیر سا ذج لزوم کنند و حقنه بآب چقندر و روغن بید انجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع باین ضماد نمایند
برگ ریحان یک کف برگ کاسنی یک باقه هر دو را سائیده در روغن گنجد بپزند تا ملائم گردد پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند
و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد بفصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بکشاید لزوم حقنه لین
باین ادهان محلله نمایند چون روغن خیری و روغن سداب و روغن شبت بعد ازان حب سکبینج و حب منتن دهند و قدر شربت آنها خفیف کنند و عقب
هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیارشنبر سازند و بدانکه درین نوع قولنج دری نیز اطبا غلطی میکنند بهر آنکه بادی در اکثر تهوع و تقلب نفس
و امتناع براز از خروج بود پس بعلاج قولنج از نوشانیدن ادویهٔ حاره و استعمال حقنهای حاده علاج مینمایند و این در ورم می افزاید و قتل میکنند پس
که با قولنج می یابند اعتبار حرکت آن نمیکنند و دران تفکر نمیسازند و از الم آن عدول می نمایند و علاج این نوع بعلاج کلی میکنند و علیل را هلاک میسازند
و این موضع ست که طبیب دران تامل شافی نماید بعض متاخرین مینویسند که بعد فصد آب انار بیخ و شربت بنفشه دهند و یا شربت بنفشه و آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا آب
برگ خطمی بفلوس خیارشنبر بنوشند و یا هر روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کاکنج و آب انار همه بمقدار نیم رطل گرفته خیارشنبر ده درم
مالیده روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بنوشند و بقول جالینوس آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مجموع بقدر نیم رطل گرفته پنجدرم فلوس
خیارشنبر دران مالیده و سه درم روغن بادام بران چکانیده بدهند و تا یک هفته بلکه دو هفته برین مداومت کنند و آشامیدن نقوع از آلو بخارا
و شربت بنفشه و شربت ورد نیز نافعست ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و حقنهٔ بارده از گل بنفشه و خطمی و سپستان و عنب الثعلب که فلوس خیارشنبر
و روغن بنفشه و شکر سرخ اندران آمیخته باشند مفید بود و اگر در ماء الشعیر عنب الثعلب و کاکنج بپزند و خیارشنبر و شیرخشت آمیخته حقنه کنند نافعست و هرگاه
چند روز بگذرد و فلوس خیارشنبر بآب طبیخ انجیر و بنفشه حل کرده بکار برند و گاهی حقنه بآب شاخهای چقندر و آب شاخهای خطمی و سبوس گندم و عناب
و سپستان و انجیر سفید بورق و روغن گنجد و شکر سرخ میکنند و هرگاه طبع بکشاید و بنادق برآید اعادهٔ حقنه کنند تا آنکه منقطع گردد و با حقنه چیزی بر نیاید
و اگر محتاج بشیاف باشد بگیرند بنفشهٔ خشک و دران یک دانگ سقمونیا داخل کرده شیاف سازند و معجون خیارشنبر نافع بود و در ابتدا اضمادرادع و مبرد از
آرد جو و ماميثا و حضض و صندل بگلاب کنند و یا از گل سرخ پنجدرم صندل فوفل هر یک دو درم آرد جو بست درم نمایند و بعد ازان که فی الجمله حرارت
تسکین یابد و از زمان تزید بگذرد ملینات محلله چون مغز خیارشنبر در روغن بنفشه و موم بکار برند و لعاب اسبغول بآب گرم سازند و گاهی این ورم بسبیل
ندرت بلغمی باشد و دوران آشامیدن ماء الاصول و احتقان بحقنهٔ نرم که از بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و آب کلم مرتب ساخته باشند سودمند بود
و گویند که در قولنج کائن از ورم بلغمی فصد در هلاکت مریض تعجیل کند مگر آنکه خون غالب و حرارت بسیار باشد و آنچه از ورم صلب باشد علاج او ورام سوداوی کنند

علاج قولنج التوائی و فتقی

اگر التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بر پشت بخوابانند و شکم او را نرمی و اعتدال و استوا مالند و همچنین پشت و تهیگاه او بملائمت مالند و هر دو ساق او محکم ببندند و دست و پای

آن بر داشته نیکو بجنبانند تا روده او بجنبد و بجای خود باز آید و درد ساکن شود پس حریره یا شوربای چرب بخورانند و اگر درد بدستور باشد بیخ بخورانند و یا مطبوخ عنب الثعلب پنجدرم بشکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب بروغن بادام بسیار دهند و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بست درم سیماب زنده همچنان یا مغسول بحلق فرو برند و چند قدم راه زوند و شکم و تهیگاه پشت را از اعلی با سفل ایستاده بمالند و بجنبانند تا سیماب بزیر فرود آید و موضع روده مستوی سازد و بعد از ان شوربای چرب دهند و چند روز غذا بر همین منحصر دارند و براشیای آشامید فی حرب اقتصار ورزند و یک دو روز پیشتر از شرب سیماب نیز همین شوربا غذا سازند و با حریره چرب دهند پس شوربای مرغ مرغن یک پیاله بنوشند و متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و در شکم بماند و ثقل و درد زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب از حلق بیرون افتد و یا بهر طرف بخوابانند و اندک حرکت دهند و برفق مشی نماید تا خارج گردد و طریق غسل سیماب انیست که همراه آب درخت بید انجیر صلایه نمایند هرگاه آن آب سیاه شود دور نمایند و آب درخت عنب الثعلب در سیماب اندازند و باز نیکو بسایند پس آن آب را نیز دور کرده سیماب بکار برند و اگر در آب بلیله بلیله آمله که یکشبانه روز خیسانیده باشند سیماب را بسایند تا آنکه سیماب صاف گردد هم جائز ست و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپد و دست بر موضع فتق نهد و بزور باز گردانند و اگر باز نشود دو کس دست و پای او بگیرند و بردارند تا هیئت او خم شود و شکم در قعر افتد و او را برین شکل بجنبانند و جای فتق از دست فشارند تا روده بجای خود باز رود پس محکم به بندند و بر همان شکل بخوابانند و بدانند که هرگاه روده صاحب فتق خالی باشد فرود آید بآسانی بجائی خود باز رود و اگر پر باشد بمشکل باز رود و درین صورت صواب آنست که اول شیاف تیز بنهند تا روده تهی گردد و ریاح خارج شود پس تدبیر مذکور کنند و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زود تر تهی گردد و بآسانی بجای خود باز شود و اگر همه تن ممتلی باشد اول قی کنانیده پس شیاف نهند و اگر با این همه تدابیر باز نرود بیمار را بحمام برند و آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجنبانند و دست بر موضع فتق فشارند تا باز رود پس محکم ببندند و اگر بر بستری بخوابانند که بالش او بلند بود و یک بالش زیر سرین او نهند تا هیئت او همچنان دو تو باشد و بران شکل صبر کنند پس بعد رد روده بجایش اگر هنوز درد باقی باشد علاج قولنج دافع آن باید کرد خاصه علاج قولنج ریحی و ثفلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جایگاهش مذکور گردد و بعد بجا آوردن روده بحیل مذکوره بتدبیرش پردازند و تضمید ادویه قابضه بر محل فتق و بستن آن بعصابه که روده را از رجاع او زخمی تند ضروری ست

علاج قولنج صفراوی

شیخ الرئیس میفرماید واجبست که درحقیقت این نوع را از باب مغص شمار کرده شود بهر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود بغیر احداث سده بنفسه درد حادث میکند لیکن بابر عادتی که دران جاری شده مرتسم نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که از جمله اوجاع این روده است و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم میکنند و ملطفات و مسخنات استعمال میفرمایند و مریض هلاک میگردد و سهل تر درین باب آنست که خلط منصب در فضای روده غیر متشرب دران باشد پس در علاج او تعدیل مزاج و اخلاط و استعمال اغذیه بارده رطب کفایت کنند مثل آلو بخارا مع مشمش و مثل آب انارین و مثل ترنجبین و شیرخشت و مثل اندک سقمونیا بجلاب و مثل بنفشه و شربت او و قرص او و رب او و گاهی دران تناول شیره قرطم مع تناول انجیر یا تناول زیت الماء قبل طعام یا تناول چغندر مطبوخ بزیت و مری نکایت او را کفایت کند و گاهی حاجت داعی باستعمال حقنها از آب لبلاب مع بورق و بنفشه و آب کامه در روغن بنفشه یا بماء الشعیر و روغن بنفشه و بورق باشد و اما در خلط متشرب احتیاج بمثل ایارج فیقرا بود که آن نافع ترین ادویه برای خلط متشرب ست و یا سقمونیا مع حب صبر دهند و از حقنها این حقنه است بگیرند خارخسک سی درم برگ چغندر یک قبضه بنفشه هفت درم حلبه قرطم بیخ بادیان تخم خربزه کوفته هر واحد پنجدرم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم همه را بدستور حقنها بپزند و صاف کرده بران مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم صبر یکمثقال بورق متقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن سرگین گرگ یا ادخال آن در حقنها نیز موافق بود در محذرات درینجا موافق ترست بهر آنکه با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کند و اصلاح آن نماید **صاحب کامل** و جامع گویند که هرگاه قولنج از خلط حاد لذاع منصب با معا باشد باید که چیزی از ادویه حاره که مذکور شد استعمال نکنند و آب لبلاب دو ثلث رطل که دران بست درم فلوس خیارشنبر مالیده یکدرم تربد و یکدرم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند یا آب عنب الثعلب

و آب کاکنج و آب خبازی هر واحد دو اوقیه که دران دو اوقیه فلوس خیارشنبر مالیده باشند بدهند و با آبیکه اندران انجیر و عناب و سپستان و پرسیاوشان و تخم خطمی و خبازی هر واحد ربع رطل در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و ثلث رطل ازان گرفته فلوس خیارشنبر پانزده درم مالیده یکمثقال روغن بادام شیرین انداخته نیمگرم بنوشند و صاحب ادرار آب گرم بروغن بادام شیرین جرعه جرعه بمرات نوشانند و شوربای ماکیان فربه باندک مغز نان سمید بروغن بادام بیاشامند و یا شوربای بابچه حملان بروغن بادام شیرین نوشانند و اگر لعاب اسپغول بالعاب بهدانه از مجموع ثلث رطل باندک شربت بنفشه یا لعوق خیارشنبر و روغن بادام شیرین و روغن تخم کدو بیکدرم تربد سفید و نیم دانگ سقمونیا دهند بدان انتفاع یابند و این حقنه کنند عناب بست عدد سپستان سی دانه جو مقشر کوفته بست درم سبوس گندم خطمی هر دو در صره بسته هر واحد سه درم بنفشه ریحانی و نیلوفر هر واحد چهار درم برگ خبازی و چقندر هر واحد یک کف همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه دو اوقیه مری یکنیم اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند و اگر درانجا لذع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر کنند که دران عناب و سپستان و بیخ خطمی چهار اوقیه پخته و آب هندوانه و آب خبازی و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن تخم کدو روغن نیلوفر همه یا هر چه ازین حاضر باشد بست درم داخل کرده و همه را یکجا مخلوط کرده باشند بعمل آرند و از غذا شوربای حریر معمول از ماکیان فربه و روغن بادام شیرین و اسفاناخ و سرمق و چقندر و لبلاب و خبازی و اسفیدباج بروغن بادام شیرین و بیضهٔ نیمبرشت بدهند و انار شیرین امتصاص نمایند و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آبزن که آب او معتدل الحرارة باشد و دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و جو مقشر کوفته و مانند آن جوشانیده باشند بنشینند **ابوسهل** گوید که اگر این مرض از اخلاط حاره لذاعه باشد تنقیه آن نمایند و اگر محتبس در تجویف امعا بود سقمونیا در حب صبر و اگر غائص در اغشیهٔ امعا باشد با یارج فیقرا و باید که ماء الشعیر بنوشند و باشیاء مسکن حدت اخلاط غذا سازند و بروغنی که اندران علک خطمی و پیه بط تازه پخته باشند حقنه کنند و هم او گوید که اگر با وجع تپ باشد مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق بنوشانند و یا شربت بنفشه بدهند و باسفاناج بروغن بادام غذا سازند و بحقنهٔ لینه حقنه کنند **سعید** گوید که علاج قولنج حادث از خلط حار اینست که اگر بدن از خون ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و بعد فصد اسهال بطبیخ هلیله آلو بخارا و تمر هندی و خیارشنبر نمایند و بر شکم پارچه بگلاب تر کرده نهند و بحقنهٔ نرم حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه و لعابات بارده بنوشند و امر با متصاص انار شیرین کنند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و آب تمر هندی بشربت نیلوفر دهند و چون تسکین یابد غذا مزورهٔ اسفاناج سازند و در آخر شوربای ماکیان بمغز نان میده و روغن بادام دهند و در حمام معتدل داخل کنند و از تعب و استعمال اغذیه و اشربهٔ حار منع نمایند **بعضی** از متاخرین می نویسند که خوردن آلو بخارا یا مشمش سوزن زده در جلاب تر کرده بست عدد نافع ست و کذلک اسهال ماده باودیه بارده معلومه و ماء الشعیر بروغن بادام و شربت بنفشه بروغن مذکور و لعاب بهدانه برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیارشنبر نافع باشد

علاج قولنج سوداوی

اگر در مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال ادویهٔ حاره باشد آنچه در قولنج صفراوی گذشت بکار برند و بعد نضج ماده بمسهل سودا تنقیه کنند و استعمال ماء الجبن باسفوف لاجورد و شربت مسهل مجرب ست و بعد تنقیه برای تعدیل مصطگی و لاجورد هر یک یک ماشه سوده در خمیرهٔ ابریشم سرشته بخورند و شیخ میفرماید که واجبست که استفراغ سودا بمثل طبیخ افتیمون و حب لاجورد و مانند آن کنند و عقب آن حب شبرم و سکنجبین دهند و اگر حاجت بحقنها افتد دران بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس داخل نمایند و در سر اروی حقنه لاجورد مثل غبار سوده یا حجر ارمنی آمیزند و گاهی در حقنه پوست بیخ توت داخل کرده میشود و تضمید شکم او و تکمید به مثل شونیز و حرمل و صعتر و پودینهٔ مطبوخ در سرکه نمایند و رازی گوید که قولنج حق بمزاج سوداوی حادث شود بهر آنکه طبع او یابس بود و علاجش در وقت صحت شوربای حریر و از شربهٔ شیرین و حمام غیر معرق و ترطیب ست و اما اصحاب رطوبات کثیرا قولنج از نفخ حادث گردد و محرورین و اصحاب صفرا را ازین نقل

علاج قولنج مرکب

گیلانی و مولف جامع از طبری نقل کرده اند که گاه قولنج از خلط غلیظ و زبل و ریح غلیظ ترکیب یابد و آن ردی و اشد اعراض و اصعب قلق ست و چون مستحکم شود

فی الفور ہلاک کنند و فی را دیدم کہ این نوع قولنج اورا عارض شد و مہلت نداد و فی الحال آنرا ہلاک گردانید و قدما این نوع را اختناق معوی مسمّی ساختہ اند بہر آنکہ صاحب او مختنق گردد و استدلال بران بترکیب علامات انواع ثلاثہ مذکورہ و شدت اعراض از قلب نفس و تہوع و غشیان آرد و غمای فاسد توان کرد و دردوآن مرتکز ثابت در قولون بود فقط و قلق عظیم باشد و علاجش اینست کہ اولا ابتدا کنند بقطع غذا و اقتصار بر شوربای خروس پیر کنند و گلقند مع ماء البزور کہ در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاہی باب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آبزن نشینند و چون دو روز بگذرد بحقنہ لینہ کہ دران روغن بسیار باشد یک دو دفعہ حقنہ کنند پس اگر زبل منحل شود و دوا لہ بکشاید حقنہ البصوع تیز سازند و بشکر سرخ و روغن بید انجیر و بورق قوی کنند و چون خروج ریاح ابتدا کنند و رطوبات و وجع کم گردد یک شربت حب منتن خورانند دیگر روز راحت دہند و اگر حال تکمید را واجب کند بنمک و جاورس یا باب گرم کماد کنند و اگر چیزی از اعراض یا از درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تمری خورانند و چون اعراض رطوبت بران ظاہر گردد بجو بکہ انچہ خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح و زبل کمتر ازان بود چیزی از ایارج بماء الاصول بدہند و آبزن و تمریخ استعمال نمایند بعد ازان بحقنہا کہ در قولنج بلغمی مذکور شد حقنہ کنند و چون امعا پاک گردد علامتش آنست کہ انچہ از حقنہ برآید بدان چیزی مخلوط نباشد درین ہنگام یک دو دفعہ بزیت و آب گرم حقنہ کنند بعدہ ماء الاصول با ایارج بنوشانند بعدہ دران حقنہ اندک تخم حنظل و قنطوریون افزایند و صموغ بمقدار واجب و لایق قوت مریض باشند و اگر در ینجا لطخہ لزجہ باشد مثل این حقنہ آنرا قلع کند بگیرند قنطوریون و کمافیطوس اکلیل الملک بابونہ ہر واحد کف کبیر سبوس گندم خطمی ہر واحد دو کف ہر دو در پارچہ صرہ بستہ بعدہ بگیرند جاوشیر و سکبینج ہر واحد نیم درم ودر آب گرم حل کردہ در حقنہ بعد طبخ و تصفیہ آن اضافہ کنند بران اندک روغن بید انجیر و روغن سداب و روغن کلکلانج انداختہ حقنہ کنند و باید کہ حقنہ مائل ببرد باشد کہ حقنہ حار انرا ضرر کند حتی المقدور مریض را امر بر امساک حقنہ کنند و اگر این اثر نکند این حب بخورانند سکبینج یک درم جاوشیر سقمونیا ہر واحد و ثلث درم ایارج فیقرا ایکنیم درم جند بیدستر دو دانگ صموغ را در آب کنند تا حل کنند و باقی ادویہ آمیختہ مثل فلفل حبہا سازند و در سایہ خشک کردہ دو درم ازان بر ناہار بخورند و بالای آن آب گرم کہ اندک روغن بنفشہ بران چکانیدہ باشند بنوشند و بعضے اطبا درین حب تخم حنظل می افزایند و بعد خروج ازان شوربای قنابر و شفانین معمول باصول کرات بخورانند و عمل او اینست کہ بگیرند شفانین و قنابر و در ہاون بکوبند بعدہ آب گنند تا بر آوردہ با روغن کنجد یا زیت انر ابپزند تا لحم مہرا گردد پس پالیدہ صاف نمودہ مغز نان سمید دران ترید کردہ باقاشق بخورند و اگر مزاج متحمل باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی ست کہ زوال مرض معلوم کنند و الم فقط باقی بود و بسیار باشد کہ عقب این نوع حالت شبیہ یرقان پدید آید درینصورت باید کہ تضمید طحال و کبد نمایند و ماء الشعیر بنوشانند و اگر رای واجب کند و امری از ضعف قوت وغیرہ مانع نباشد فصد باسلیق کنند و از امر معالجہ جگر و طحال غافل نباشد بہر آنکہ در اہمال امر آنہا خوف استسقاست

علاج قولنج وبائی

بعض متاخرین مینویسند کہ انچہ از تعفن ہوا حادث شود علامتش آنست کہ باکثر مردم عارض گردد باکثرت عطش و التہاب و خفقان بود و آمدن بوی بد از دہان و شدت درد و دیگر آثار رو با ظاہر باشد و در یک ساعت بہلاکت میرساند پس شوربای جوزہ مرغ مرغن ممزوج با بکامہ و سرکہ بالمناصفہ بدہند یا شیر گاو نیم آثار با دو اوقیہ روغن بادام بنوشانند و ایضاً نقوع آلو با شیرخشت و ہمچنین خیار شنبر ہفت تولہ در شیر گاو نیم آثار و ایضاً روغن بنفشہ بادام دو اوقیہ و ہفت اوقیہ گلاب بدہند بعد از کشادن طبع تدبیر دیا پردازند مع رعایت قولنج و ایضاً باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفراوی اخذ کنند و شیافات عنصل کہ در قولنج ریحی مذکور شد نیز قولنج وبائی کہنہ را مفید بود

علاج قولنج عرضی

کہ از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گردہ یا مثانہ یا رحم یا سنگ گردہ عارض شود ہرچہ در بحث ہر یک از امراض مذکور مسطور ست بکار برند

ایلاوس

وآن لفظ سریانی ست بقول بقراط تفسیر او المستعاذ باللہ منہ است یعنی پناہ خواستہ شدہ بخدا ازین مرض وآن دردی ست شدید کہ در امعای دقاق عارض شود و مرض حاد بسیار ردی ست و از ہر سبب کہ باشد در اکثر امر مہلک بود بسبب شدت وجع لاسیما چون صاحب او برازقی کند مع ذلک اگر بوی بدن بدبو باشد

بسرعت تمام قتل کند و آن بقول اکثر قسمے از قولنج ست لیکن در امعای دقاق یعنی رودهای علیا افتد و بقول جالینوس ترجمهٔ ایلاوس بعربی رب ارحم ست یعنے
ای پروردگار رحمت کن و این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود از بهر آنکه مزاج معده و امعا و کبد فاسد شود و ادویه خوردنی قبول نکند
و اثر شیاف و حقنه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بر سبیل
ابتدا افتد بسببے از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل باین علت گردد **باجمله** اسباب این مرض یا سوء مزاج گرم خشک و یا سوء مزاج سرد خشک مادی
یا غیر مادی بود و یا ورم معای دقاق باشد که منفذ ثفل را تنگ کند و یا ریح بود که در طبقات روده بند گردد یا التوا و خلع روده و فتق صفاق شکم بود و بسبب
حرکت ناهموار که راه ثفل و ریح مسدود گردد و یا سده باشد که از براز خشک یا اخلاط غلیظ لزج مرتبک درین امعا افتد و بسیار باشد که اندکی صفرا درین امعا
فرود آید و ثفل را خشک کند و دفع نتواند کرد و سبب این علت گردد و از طعام های خشک و قابض بسیار افتد و اکثار از خوردن ادویهٔ ناموافق که بغایت
گرم یا سرد با قوت سمیه باشد این مرض متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سم قتال افتد و **شیخ** مینویسد که ایلاوس مثل قولنج ست چون
در امعای دقاق افتد و آن عارض شود از جمیع اسبابیکه از آن قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این بسوی تفصیل مذکوره در باب
قولنج رجوع کنند و گاهی بسبب شرب اقسام سموم محدث ایلاوس عارض شود و گاهی بسبب شدت قوت ماسکهٔ روده عارض گردد که هر چیزیکه در ان
باشد مشتعل شود و آنرا احبس کند و فرق از قولنج در احکام آن انیست که این از سوء مزاج سانج بیشتر از ان افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوء مزاج
بارد بود و خصوصاً چون اتفاق افتد که معده بسیار حار بود و روده ملتوی گردد و ریح و بلغم مسدود شود و گاهی سبب او شرب آب سرد
بر غیر عادت بود و ایلام ایلاوس ریحی با حداث سده بیشتر از ایلام او بتمزیق طبقات باشد بلکه جمیع مضرت او از ان بود و این بخلاف آنست
که در قولنج باشد و قسم ورمی درین بیشتر بود از انچه در قولنج باشد و این بیماری ردی ست و ایلاوس ثفلی خیلی شدید الوجع بود و بسیار باشد
که قولنج با ایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعدی بود از بعض ایشان ببعض دیگر و در هوای وبائی منتقل شود و از شهری
بشهر دیگر بر سبیل انتقال امراض وافده و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذ منه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود این همه دلیل ردی بود
و این اعراض بمشارکت معده و بمشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او در روز هفتم بمیرد
مگر آنکه تپ پیدا شود و بآن عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریحی نیز از تپ انتفاع یابد و چون تواتر قی
خبیث و کزاز و فواق اشتداد کند کشنده و جودت قاروره درین علت دلالت بسیار بر خیر ندارد و فکیف رداءت آن در وی ترا ایلاوس آنست
که براز بر قی برآید و آنرا منتن نامند پس آنکه دران عرق بدبو و مثل بوی براز باشد پس آنکه در ان نفس بدبو بود پس آنکه آروغ
دران بدبو باشد سبقش آنکه ریح اسفل دران منتن بود و **تشخیص** ایلاوس باین علامات مخصوصهٔ او باید کرد که درد شدید بالای ناف
بود و چیزی از مبرز بیرون نیاید و حقنه انتفاع بسیار نیاید و گاهی براز سوی بالا مندفع شود و براز و کرم قی کند و دهن و آروغ او بدبو گردد بلکه گاهی
از جمیع بدن او بوی بد آید و چون این دلائل ظاهر شود در بودن ایلاوس شک نماند و احتباس خروج چیزی از اسفل لازم این مرض ست و اما عظم حال
قی براز لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظم پذیرد و لیکن حرکت قی و تهوع درین بیشتر بود از انچه در قولنج باشد بهر آنکه این درد روده قریب تر بسوی معده بود
و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت در ایلاوس اکثر از قولنج بود و ثفل در بلغمی و ثفلی این شدید
تر بود از انچه در قولنج باشد و گاهی درین تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره شفقی باشد پس هرگاه باین علامات مرض مشخص گردد تشخیص اقسام
او بهمان طریق نمایند که در بحث **قولنج** مسطور شد و ایضاً اگر ابتدای عروض او قبل از اشتداد و عظم وجع مودے ضعف و استرخا و خفقان بغیر سبب
ظاهر سببش شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تپ و عدم سقوط قوت بشدت بود سببش شدت قوت
ماسکهٔ امعا باشد **علاج** در سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض واحد ست بسبب علاجش
بعلاج اقسام قولنج سدی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریحی شراب صرف گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین از سقمونیا و
مقل هر واحد نیم مثقال صبر دو مثقال حبوب مثل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع است و این قرص ایلاوس نیز سود و هم قی را نافع بود و تخم کرفس

انیسون دارچینی ہریک شش جزو مصطکی چہار جزو فلفل و مر وافیون و جندبیدستر ہریک دو درم آب قرص سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر وزن تخم کرفس وانیسون ہریک ہفت نیم جزو ست و افسنتین پنج جزو سلیخه ده جزو عوض دارچینی و مصطکے ست دو وزن فلفل و مر و افیون و جند ہریک یک جزو باؤ بالامرقوم دو ر التوائی راست نشانیده رو ده را بدست بمالند و شراب ریحانی با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب خیار شنبر بنوشانند و حقنهٔ لینه بعمل آرند و با سفید باجات نرم و خریرهٔ معمول از فانید و روغن کنجد غذا سازند و شیاف بطول ده انگشت ساخته بر سرش زہرهٔ گاؤ طلا کرده یکی بعد دیگری بردارند و اگر فائده نشود بنادق رصاص فرو برند بمنفاخ در دُبر ادو میده ہمان ساعت حقنه کنند و اگر ہیچ تدبیری بند نشود باید که شیشهٔ حجامت دیا محجمهٔ ناری بر معده نہاده دوائی دہند که ہضم شود و جہت تنقیه ماء الجبن نوشانند و ایضاً جوارش سفرجلی و مسہل نه ماشه معجون بلین علوی خان سه ماشه در یک پیاله دوغ گاوی ترش و عرق کیوڑه و گلاب ہریک پنج توله روغن بادام شیرین پنجدرم اضافه نموده بعد وضع محاجم ناری بر معده بدہند که دوا البته ہضم خواہد شد و دو سه بار اجابت طبع خواہد شد و اگر وقت شام باز برازه در قی انداز د دوائی مذکور بدشوار دہند و ہمچنین صبح و وقت دوپہر غذا شوربای خراطین دہند و شام باز دوا بدستور و ہر دو وقت تا یک نیم پاس شیشهٔ حجامت بر معده نہاده شوربا بدہند تا ہضم شود و ہمین تدبیر در عرصهٔ دو سه ہفته صحت میشود و بقول مسیحی اگر از ورم حار باشد ابتدا بالفصد کنند بعده آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب با روغن بادام شیرین و فلوس خیار شنبر دہند و گل سرخ و صندل و فوفل و شیاف مامیثا و آرد جو و آس ضماد کنند و اگر از ورم بارد بود باید که روغن بید انجیر بماء الاصول و خیار شنبر دہند و از خارج ضماد بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و برگ غار و حلبه و تخم کتان تضمید کنند و اگر از خلط غلیظ بلغمی باشد حب صبر و مصطکے و حب سکبینج دہند بعد ازان روغن بید انجیر با ایارج یا روغن کلکلانج بماء الاصول بدہند و اگر از براز صلب باشد اولاً حقنهٔ لین بعمل آرند و بعده حقنهٔ حاده و ترازان و در طبیخ بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت نشانند پس اگر در معده چیزے از غذا بسبب شدت تہوع قرار نگیرد زیرهٔ سیاه سماق بشراب ریحانی یا شربت انار منعنع دہند. **اقوال حذاق ابن سینا** گوید که علاج ایلاوس قریب از علاج قولنج ست مگر آنکه این قوی تر ست و مشروبات درین نافعتر و ایضاً از حقنها نیز درین چاره نباشد بہر آنکه چون دوا از فوق نوشند منع از خروج گردد پس حقنه از اسفل معین نیک بہر مشروب شود و برابر ست که تقدیم حقنه بر مشروب کنند یا تاخیر آن بحسب حاجت پس ہر کدام را ازین ہر دو که مقدم کنند واجب ست که مؤخر را ضعیف تر گردانند و بساست که در دو این را تجرع آب گرم تسکین دہد بہر وصول این آب بسوی آن بسبب قرب موضع و تحلیل چیزیکه در ان مودی ست که قومی رای داده اند که صواب آنست که اولاً تسویهٔ امعا بوضع منفاخ در دبر آن بعلامت کنند بعده حقنه کنند تا حقنه بموضع بعید بسہولت رسد و فصد در ایلاوس واجب نیست بہر آنکه اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر درد شدید باشد خوف ورم ازان بود پس استظہار بدان واجب باشد و گاہی ازین تفرق اخلاط روی در بدن عارض شود بسبب احتباس آنہا از دفع تا آنکه بدن بد بو گردد و چون اخلاط ردیه در بدن متفرق شوند و اخراج آنہا با سہال مشکل گردد فصد واجب باشد و مالیدن دست و پا ازان جمله است که مادهٔ مولمه را از نفوذ بغور منع کند و استعمال مزلقات مائل بحرارت و لعابات حار بروغن بید انجیر اکثر انواع ایلاوس را نافع باشد مگر صفراوی و ورمی شدید الحرارة را و کذلک مطبوخ شبت نمک و زیت پخته و ہمچنین مالیدن بدن بزیت گرم کرده و معالجهٔ ایلاوس بلغمی بمثل آنکه در قولنج بلغمی از مشروبات مذکور شد و بمثل حب صبر و حب سکبینج و حب ایارج کنند و این ہمه بروغن بید انجیر دہند و بحقنهای معتدله جذب باسفل نمایند و معالجهٔ ریحی بمثل آنکه در قولنج ریحی از مشروبات نافع ریاح گذشت و بحقنها کنند تا حقنه معین بر مشروب گردد و محاجم کثیره اعلای شکم نہند و گاہی احتیاج بشرط زدن بجای درد افتد و جذب ماده بسوی مراق کنند و معالجهٔ ایلاوس از سوء مزاج ساذج بدانچه مبدا اند از تبدیل مزاج از مادی به تنقیهٔ خلط بنوعیکه در قولنج مادی گذشت باید کرد و معالجهٔ ورمی حار و بارد بدانچه در قولنج گفته شد و موافق تر برای ورمی بارد نوشیدن روغن بید انجیر در ماء الاصول یا بخیار شنبر ست و بسائر علاجات معلومه کنند و ایضاً سنبل رومی و سنبل ہندی و شبت و حب الغار و بزر کتان و حلبه و تخم خطمی و تخم مرو ہر واحد مثقال بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس ہر واحد ہفت مثقال انجیر پنج عدد سپستان ده دانه جوشانیده بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ بنوشند و معالجهٔ صفراوی بمثل آنکه در قولنج صفراوی بدان علاج کنند و معالجهٔ التوائی و فتقی بمثل آنکه در باب قولنج گفته شد

وایضاً علاج فتق بوضع مناسب برای عود چیزیکه در فتق مندفع شده و به بستن آن باید کرد و ایلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجهٔ آن بمزلقات
چرب و شوربای ماکیان فربه و بچهٔ آن و حملان سازند شوربای چرب آنها بطور اسفیدباج و زیرباج خورند خصوصاً چون دران شبت
و بیخ کندنای نبطی و روغن بادام داخل کنند و بعد ازان حقنهٔ رطب لین لطیف الحرارة استعمال نمایند و معالجهٔ ایلاوس ثفلی اولاً بحقنهٔ لینه کنند
بعد ازان بتدریج بحقنهٔ قویه نمایند و عقب آن بشرب مسهلات خاص ثفلی کنند تا ما بقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس سمی ابتدا به تنقیه از مثل آب
گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در چیزیکه بنوشند احتیاج قوت از تربد یا تخم ترب افتد و بعد ازان تریاق کبیر و فادزهر و مانند آن بخورند و شراب
اوبارالسکر و طعام او شوربای چرب سازند و چون بر صاحبان ایلاوس قی تواتر کند و طعام قبول نکنند دوای مذکور در مثل انجال رد قولنج
بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم ایشان بدادن نان در آب گرم مطبوخ ترکرده میگردد و ایلاوس که از اغذیهٔ عفصه و قابضه و لزجه حادث شود
علاجش قریب بعلاج مثل او از قولنج است مگر آنکه دران نفع سحجیات و مشروبات ندارند مجوسی گوید که اگر از ورم حار حادث شود باید که معالجهٔ آن بدانچه در
قولنج حادث از ورم حار مذکور شده نمایند از فصد باسلیق و اکحل اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید با ضمده و غیر آن
که در انجا مسطور شده و باید که از فصد در اصحاب قولنج حذر کنند و فصد ننمایند مگر بعد از انکه بدانند که مرض از ورم حار است و این معرفت صحیح
معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسیکه مرض او از غیر ورم حار باشد قاتل است و اگر ایلاوس بسبب تشبث خلط غلیظ بلغمی با معای دقاق باشد ادویه
مفرده مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ماء الاصول با ایارج محمر بعسل و سکبینج و روغن بیدانجیر و قرص معروف بشوارس با آب مطبوخ انیسون
و تخم کرفس و بادیان دهند پس اگر درد اشتداد کند فلونیای رومی دهند و معجون معروف بارسطن و شیاذریطوس و تریاق فاروق نیز
درین باب نافع است و ایارجات کبار و مانند آن مفید بود و باید که از فلونیا حذر کنند و بمقداریکه تسکین وجع کند باید داد و چون درد
ساکن شود اعادهٔ آن نکنند بهر آنکه انجام آن بد است خدر رساند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و بقراط و را بیدیمیا ذکر کرده
باید که صاحب این مرض را اگر از خلط بلغمی باشد شراب صرف اندک اندک بدهند تا آنکه خواب آید یا درد ریاحهای او پیدا شد و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و
انضاج او و تقویت امعا نموده و اگر مرض بسبب براز محتقن در امعای دقاق باشد دوای آن شرب ادویهٔ مسهله و معجونات و حبوب نافع آنست چنانچه در قولنج
گذشت و حقنهای قوی بعمل آرند و هرگاه این مرض بسبب دوای قتال باشد باید که معالجهٔ صاحب او بدوائی که مضاد آن سم باشد باستعمال
قی و تریاق و مثرودیطوس و مانند آن که در باب علاج سموم بیاید باید کرد و آنچه حدوث او از ابطای غذا باشد دوای او نوشیدن شوربای چرب است
معمول از لحم حمل فربه که دران مغز نان سپید ثرید کرده باشند و باید که این اندک اندک بدفعات دهند و ایضاً لعابات روغن بادام و بنفشه بدهند
و آنچه از فتق حادث شود مداوای او رد امعا بسوی موضع او است بغمز دست و بستن او مع اضمدهٔ نافع آن و سزاوار است صاحب این علت و مرض قولنج را که چون
ازان صحت و صلاح یابد معاودت باغذیهٔ مالوفه از اول مفارقت آنها نکنند تا آنکه صلاح تام نیاید بلکه تقلیل غذا کند و اجتناب از اغذیهٔ غلیظه نماید و اغتذا
بشوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا مطجنه سازند و تعاهد تناول کند فانیذ سکرطبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یک روز درمیان ایارج مخمر بعسل
تناول کند و در بعض اوقات گلقند عسلی با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آبزن نماید و شکم و نواحی
امعا را بروغن که دران زیره و تخم کرفس جوشانیده باشند یا روغن شبت یا روغن خنک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک بیفزایند و چون
دانند که از مرض پاک شده بنقاهت تام و اگر مرض از حرارت باشد تقلیل غذا کنند و نان خشکار بجلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج
بدراج یا بچهٔ مرغ خورند و برای ایشان جوزآب شوربای ماکیان فربه یا روغن بادام و بقله و حمقا بروغن بادام و تعاهد آلو بخارا در شربت
بنفشه ترکرده قبل طعام دو سه ساعت و امتصاص فلوس خیارشنبر در جلاب ترکرده صالح بود و در هر سه روز یا یک روز درمیان فلوس
خیارشنبر و گلقند در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد و اگر بدانند که بقیه ازان باقی مانده
این طبیخ بدهند بنفشهٔ خشک پنجدرم انجیر سفید هفت عدد مویز منقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد بر روی چهار اوقیه گرفته
و دران پنجدرم مغز فلوس خیارشنبر مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم ظاهر شود

علاج آماس دموی وصفراوی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بیمار قوی بود وعلامات دموی ظاهرتر بود اول رگ باسلیق زنند پس ضماد از برگ عنب الثعلب وخطمی وآرد جو وبابونه واکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه ومیبختج سرشته باید کرد وشربت از آب عنب الثعلب وآب کاسنی مروق هریک دواوقیه که دران ده درم فلوس خیارشنبر بالیده وروغن بادام وشکر هریک ده درم آمیخته باشند بنوشند ویا آب کاکنج وآب لبلاب مروق صاف کرده وروغن بادام وشکر ومغز فلوس داخل کرده بنوشند ویا بنفشه وخارخسک واکلیل الملک وخطمی واصل السوس بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه ازان با دو وقیه آب خیار ودو وقیه آب لبلاب یا آب عنب الثعلب وده درم فلوس خیارشنبر بالیده وده درم روغن بنفشه وده درم شکر انداخته بدهند وغذا اسفاناخ وبرگ چقندر ومانند آن بروغن بادام وشکر سازند وبجای آب جلاب دهند ومعالجه صاحب ورم بارد بنوشیدن روغن بیدانجیر بماء الاصول وخیارشنبر کنند واز خارج ضماد بابونه واکلیل الملک وبرگ کرنب وحلبه وتخم کتان نمایند واگر از خلط بلغمی غلیظ باشد حب سکبینج یا حب صبر یامنتن دهند وشیافها وحقنه ها که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند وقصبه محقنه درازتر وسوراخ درسرآن نه درپهلوی آن باید تا دوا با معای علیا برسد وپیوسته ماء الاصول با روغن بیدانجیر وایارج فیقرا دهند واگر قی بسیار گردد وپیچ در معده نمایند زیره سیاه وسماق سائیده بشربت پودینه بدهند وادویه که در علاج قی وهیضه گفته شده بکار برند وعلاج ورم سوداوی قریب ازینست واین معجون قی باز دارد وقولنج را بکشاید ودرین علت موافق بود مصطگی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا اسارون کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم همه را بحلابی که از شکر وآب بهی شیرین کرده باشند سرشند شربتی از درم تا مثقال وتا دو درم واگر مرض از سوء مزاج گرم وخشک بوده باشد وفرود آمدن صفرا بروده وخشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه وخطمی وبابونه وتخم کتان وسپستان وکنک جو وسبوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه وفانید واندکی نمک هندی وبیاره را در آبزن نشانند که دران بابونه واکلیل الملک وکرنب وشبت وبنفشه وسبوس وبیخ خطمی واصل السوس جوشانیده باشند واز روغن بنفشه یا روغن بابونه وموم مصفی موم روغن ساخته بر شکم او مالند وبعد ازان حقنه های قوی کنند وخیارشنبر وعناب ومویز منقی وسپستان واصل السوس وبیخ خطمی در آب جوشانیده صاف نموده چهار درم روغن بادام ودو درم روغن بیدانجیر ویکدرم ایارج فیقرا ترکیب کرده بدهند وگاهی شیاف دهند تا طبیعت را نرم کند وماده را فرو کشد وطعام زیرباج دهند واسفاناخ بروغن بادام پخته یا بروغن کنجد سفید وبجای آب جلاب خام دهند واگر مویز وعناب وسپستان جوشانیده صاف نموده شکر داخل کرده سرد کرده بدهند روا باشد وعلاج قولنج ثفلی باید کرد واگر سبب مرض خوردن ادویه ناموافق بود آب گرم با روغن کنجد آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا بقی برآید بعده تدبیر تلیین شکم باید کرد وعلاج این در علاج سموم مذکور گردد واگر سبب علت برهم پیچیده شدن روده باشد علاج او در قولنج التوائی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض را طاقت تحمل درد نباشد اولاً فلونیای رومی دهند تا حس را خدر کند ومهلت دهد وباید که در علاج صولب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا در ماده قولنج نفوذ نماید وشهریاران وفلافلی وسفرجلی مسهل یا جوارش تمری هرچه ازینها حاضر باشد پنج مثقال یا هفت مثقال بدهند یا بگیرند سنای مکی پنجدرم بادرنجبویه بادیان انیسون هرواحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال دران حل کرده صبح بنوشند وتا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت انحلال تام یابد واگر منحل نگردد این حقنه بعمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هرواحد ده درم انجیر خشک بست عدد سکبینج مقل جاوشیر هرواحد دو درم در پنج رطل آب بپزند تا یکرطل بماند نیم رطل ازان گرفته روغن زیت یا روغن بیدانجیر یا روغن کنجد هرچه ازین باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بورق نمک نان هرواحد درم جمع کرده نیمگرم حقنه کنند وجوارش شهریاران را درین قولنج منفعت بین است وشکم مریض ونواحی امعای او باین روغن بمالند بگیرند آب سداب آب کرفس هرواحد پنجاه درم زیره نانخواه تخم کرفس هرواحد پنجدرم همه را بپزند تا ثلث بماند روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل بران انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب فانی گردد وروغن بماند وجوارش سفرجلی بخورند چون دردشدت کند غثیان وقی صفرا آید ویک دو روز از اغذیه خصوصاً غلیظه اجتناب کنند ودر آبزن بابونه وشبت واکلیل ونمام وخارخسک وتخم ورق انجیر وصعتر وپودینه وعنب الثعلب نشانند وچون غذا دهند اندک از نخود آب یا شوربۂ مغز قرطم وتخم تیهو ودراج وکبک خورانند وچون تنقیه کنند وبقیه ماده بماند این شیاف استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هرواحد پنجدرم سکبینج سه درم شحم حنظل را سائیده وباقی را گداخته بدان بسرشند وشیاف

نسخۂ معجون [illegible]

ساخته بردارند و این شیاف حل طبیعت نماید ترنجبین بورهٔ ارمنی صابون هر واحد دو درم همه را سرشته شیاف سازند نجیبی گوید که روغن بید انجیر را در قولنج شربا و حقنهٔ خاصیتی ست و این نوع را نفع دهد و احتقان بلعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مرو روغن بید انجیر مفید بود و چون غلبه ریح و سردی باقی ماند در روغن حقنه سیر و نانخواه و مقل بجوشانند و این دوا نافع ایلاوس ست افسنتین یکدرم کرفس یکدرم سلیخه یکدرم گلقند هفت درم جوشانیده صاف کرده بنوشند و ما این را آزموده‌ایم و نفع او ظاهر شد و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه بخیار شنبر برای اثفال متحجره در قولنج و ایلاوس جیّد ست خصوصاً در آنچه سبب او ورم حار باشد بروغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیزها در اخراج اثفال صبر ست از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر احتباس اثفال زیاده دانند صبر را با اندک سقمونیا قوی کنند چه صبر بطی الاسهال ست و سقمونیا سریع الاسهال پس اسهال آن با اختلاط هر دو بسرعت گردد و اصحاب قولنج محتاج ترین مردم بسرعت اسهال اند و باید که ارباب قولنج و ایلاوس را مدام آبزن کنند تا آنکه آب بجد وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و ازان قدر آب تجاوز نکنند تا ارخای اعالی نگرداند که از و فع ضعیف شود و باید که اعانت اعالی و تقویت آن کنند تا قادر بر دفع گردد و حقنه نطرون که محمد زکریا بغایت می‌ستاید در علاج قولنج بلغمی در قول بعضی مذکور شد بعید نیست و اگر عطش وغیره آثار قولنج صفراوی ظاهر باشد از خلط حار شرب یا ورم بود سیما الشعیر بالج دهند و حقنه بماء الشعیر و روغن بادام کنند و اسهال بجلاب مقوی بسقمونیا آورند و اگر ورم در امعا از اشتداد وجع و تغیر دست و تغیر رنگ زبان مائل بسیاهی و تپ قوی وغیره آن دریافت گردد از مسهل حذر کنند که جلب اخلاط بسوی آن نماید لیکن فصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیر واجب ست پس اگر تسکین نیابد فصد پای از مابض یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی بهر دو جانب بود از طرف راست فصد کنند صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد پای کرده در فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر مانعی نباشد و لزوم شرب ماء الشعیر اندک و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جو کوفته دو کف سبوس و خطمی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته سپستان و عناب عدس مقشر کشنیز خشک هر واحد یک کف همه را در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد و بعد ازان پنجاه درم تا صد درم بقدر قوت مریض ازان صاف نموده در هاون اندازند بران پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب اسبغول انداخته و اندک بورق آمیخته حل کنند تا مخلوط شود حقنه نمایند و تضمید موضع باین ضماد کنند برگ عنب الثعلب برگ عصی الراعی برگ اسبغول هر واحد باقه کبیر همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بران ریخته بدست بزنند تا مثل مرهم گردد و ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گرداند و گاهی طبیب درین نوع غلطی کند و باشیای حاره حقنه نماید و در ورم بیفزاید و مریض را ہلاک گرداند و اما چون ورم سوداوی باشد دران حیله نبود و نه رجا در شفای او ست بسبب صلابت ورم و قلت رجا در تحلل آن غیر آنکه آبیکه دران این حشایش پخته باشند آنرا بر موضع ورم ریزند و اندران مریض را بنشانند بگیرند شیح ارمنی و قیصوم و بابونه و اکلیل الملک و اذان الفار و پوست خشخاش و گل سرخ و بنفشه و سبوس و اندک نمک نیم کوفته و کف کبیر برگ ریحان و برگ انجره همه را در آفتابهٔ سربسته بپزند تا مهرا شود و بعد ازان بگیرند و از بلبله بر موضع ریزند و آبزن ازان نمایند و حریرهٔ معمول از آب سبوس بروغن گل یا بادام بخورانند و این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک و برگ شبت و برگ سداب و قرطم کوفته و تخم حلبه و پوست خشخاش و سبوس همه را بدستور مطبوخ حقنه بپزند و بقدر حاجت صاف کرده روغن بید انجیر و روغن ناردین و مانند آن از ادهان داخل نموده شکر سرخ پنج استار حل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع باین ضماد کنند سرگین گاو یک جزو حضض یک جزو آرد جو خطمی هر واحد یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عنصلی هنگام عطش دهند باکی نیست چه از اعظم عطش بر مریض خوف ہلاکت عاجل ست و اگر وجع افراط کند بروغن بید انجیر که دران اندک افیون و بزر البنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون ورم رطوبی باشد باید که اندک ایارج و مثرودیطوس و تریاق کبیر یکبار بآب گرم دهند و یکبار بروغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سبوس خطمی بمقدار واجب اندک جاوشیر و اندکی از جند بیدستر همه را بپزند تا مهرا شود و مصنوع را بگذارند و صاف کرده

اندک روغن بید انجیر و اندکی روغن کلکلانج آمیخته نیم گرم حقنه کنند که گاهی باین طریق منحل شود ابن هبة الله مینویسد که اگر این علت حادث از میل ثفال
باشد علاجش اگر مزاج حار بود بشربت بنفشه مع خیار شنبر کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع در جلاب ممزوج بآب خورند و غذا از مزورهٔ
اسفاناخ سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج بخورانند و حقنه کنند و بشوربای خروس بشبت و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث
از ورم حار باشد علاجش بفصد باسلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در هلاکت مریض تعجیل کند و بعد ماء الشعیر بروغن
بادام بنوشانند و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیرهٔ تخم خرفه بلعاب و جلاب یا بشربت بنفشه بدهند و غذا مزورهٔ زیرباج سازند و تبرید
موضع ورم بآب عنب الثعلب و آب حی العالم و صندل و گلاب کنند و چون تپ ساکن شود و مریض صلاح یابد باسفیدباج جوزهٔ مرغ غذا سازند و اگر این علت
حادث از خلط بلغمی باشد علاجش بشرب شراب صرف و اسهال بحب صبر یا بحب شبیار کنند و بحقنه های لینه حقنه نمایند و در آخر بتقویه و غذا زیرباج دهند
و مویز و انجیر خورند و اگر علت حادث از ورم صلب باشد امر بجلوس در آبزن آب ریاحین کنند و بروغن کنجد مالش شکم نمایند و بر موضع تمدد قصد طلا کنند و در حمام
داخل نمایند و شوربای چرب بنوشانند و بحقنه های محلله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیهٔ مولده خلط سوداوی منع کنند و چون
ورم تخفیف یابد در ریح جاری شود و تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که بر پشت بخوابد در دو امعا
بموضع او بفشر دست بران نمایند پس اگر عود نکند مریض را بنشانند و شکم او را بدست مسح کنند و اگر عود کند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیم گرم
ساعتی نطول کنند و غمز نمایند و اگر نزول او مشکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته بردارند تا پشت آن خم گردد و شکم فرو رود و پس حرکت
مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند اضمدهٔ قابضه بران گذارند و از اغذیه غلیظه منفخه منع کنند و بشوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت
سخت و امتلا باز دارند و موضع را محکم بسته دارند تا از عود مرض ایمن گردند **حصر یعنی قبض شکم** و اسباب این مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض
حاده و غیر آن مثل مراق و ریح البواسیر و بواسیر بود **علاج** آنچه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیری خفیف بهر رفع قبض از ان بر گیرند مثلا آنجا که سببش
غلبهٔ ریح باشد ادویهٔ ملین کاسر ریاح استعمال کنند و آنجا که حرارت و یبوست امعا سبب قبض بود ادویهٔ مبرد مرطب مزلق بعمل آرند
و ماء الجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ مرغن دو سه روز بعده روغن بید انجیر مرکب دو مثقال در نیم آثار شیر گاؤ و ترنجبین نه توله بدهند
که فی الفور رفع قبض میکند و همچنین معجون ملین علویخان هفت ماشه و شربت دینار چهار توله در یک پیالهٔ ماء الجبن و آنکه تابع مرض دیگر باشد
بازالهٔ آن مرض کوشند و بعض ادویهٔ رافع قبض که درینجا مسطور میگردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب ترویح الارواح
مینویسد که حصر قبض شکم ست زمانی طویل خواه با وی درد باشد یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط ست و علاج او قریب
از علاج قولنج ست اگر تابع امراض حاده نباشد و این دوا نافع این مرض ست برای کسانیکه طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تا مدت دو هفته
استعمال این نماید که استیصال قبض نماید انجیر زرد بنفشهٔ خشک مویز منقی اصل السوس هر واحد یکجز و جوشانیده صاف نموده سه اوقیه از ان گرفته
پنج درم مغز خیار شنبر دران مالیده و دو درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گاهی درین بسفائج و تربد بحسب اقتضای وقت زیاده کرده میشود
و مصطفوی نوشته که روغن بید انجیر با ماء الاصول و روغن بادام تلخ با طبیخ سلیخه دارچینی بسباسه خیربوا سنبل الطیب افسنتین تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد
و استحمام بوقت خلو شکم و طلای روغن سوسن و ناردین بر شکم سود دارد بهر آنکه این مرض از ضعف دافعهٔ قولون پیدا شود بعضی گویند که این علت از امراض
سوداویه است مدتها می ماند باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آنست که منضجات سودا که دران افتیمون و بسفائج وغیره باشد بسیار نوشانیده
مسهلات دهند بکرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که دو سه و یا چهار پنج روز فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده مسهل دهند تا مقصود حاصل شود
پس تعدیل مزاج نمایند بمقویات مانند خمیرهٔ مروارید و زرد و ابریشم علویخان همراه ماء اللحم علویخانی و یا عرق عنبر حکیم بقاخان و غذا در اثنای منضجات
شوربای مرغ مرغن با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاؤ لیکن یکروز قبل از مسهل نان و پلاؤ موقوف نموده بر شلهٔ بچهٔ مرغ و یا بر کهچڑی مونگ
با شوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل بجای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاؤزبان و یا بادرنجبویه نوشانند بعده آب صرف غیر پروردهٔ برف و
شوره دهند و اطریفل شاهتره علوی خان در دفع این علت از مجربات ست و معجون ملین ممدوح الیه یکدرم شیر گاؤ نیم آثار روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ

پنج تولہ دادن در اخراج مواد و رفع قبض مجرب ست **تعلیم** گاہ باشد کہ اطفال را بسبب غلبۂ رطوبات کہ مضعف قوتہاست و یا بسبب عدم انصباب صفرا برامعا قبض حادث شود و علاجش اینست کہ اگر با تپ نباشد زہرۂ گاؤ و بخور مریم بر ناف طلا کنند و یا مسکہ و یا روغن زیتون با آب گرم آمیختہ بر شکم بمالند و دست را وقت مالیدن آہستہ از طرف معدہ بطرف ناف کشیدہ باشند و از صابون یا نمک یا سرگین موش شیاف سازند و یا پودینہ و بیخ سوسن سائیدہ بعسل سرشتہ شیاف کنند کہ قوی الاثر ست و اگر با قبض تپ باشد این شیاف بعمل آرند ترنجبین شکر سرخ ہر یک تخم خطمی صابون نمک طعام ہر یک دو جزو و بدستور متعارف شیاف سازند و این حمول نیز مفید ست گل بنفشہ سہ درم گل خطمی دو درم برگ سنا ے مکی پنجدرم نمک سنگ یکدرم مغز خیار شنبر ہفت درم ادویہ کوفتہ بیختہ با مغز خیار شنبر سرشتہ شیاف سازند و ضماد مغز فلوس خیار شنبر محلول در گلاب بر شکم مفید بود و اگر فائدہ نشود بحسب حاجت در رعایت مزاج بمشروبات ملینہ تنقیہ کنند **ذکر بعض ادویۂ** یونانیہ و ہندیہ دافع قبض شکم نوشیدن شربت بنفشہ با روغن بادام مزیل قبض ست و خوردن اسپغول مسلم ہر روز شش ماشہ نیز رافع قبض و دافع یبوست امعاست و انجیر و مویز و مغز بادام خوردن ملین طبع ست بنفشہ کوفتہ بیختہ ہموزن شکر آمیختہ وقت خواب شب با آب گرم خوردن تلیین طبع می نماید و ہمچنین سفوف بادیان و اگر مصطگی رومی بقدر دو سہ ماشہ با ہموزن شکر آمیختہ ہمراہ آب گرم بخورند ملین طبع و مقوی معدہ است و اگر این حب غاریقون ہر شب یکدرم بخورند طبع را نرم کند غاریقون دہ درم عصارۂ غافث ریوند چینی ہر یک دو درم قند سفید پانزدہ درم کوفتہ بیختہ با آب حبہا سازند **حب دیگر** برا ے رفع قبض و ریح البواسیر مفید سنا ے مکی سہ تولہ تخم گندنا دو تولہ پوست بلیلہ آملہ بلیلہ سیاہ ہر یک نہ ماشہ پوست بلیلۂ کابلی یکنیم تولہ بادیان یکتولہ مقل دو تولہ و نیم ہمہ را سائیدہ بطور حب یا سفوف استعمال نمایند دوائیکہ برای قبض دائمی نافع گل بنفشہ بادیان ہر یک شش ماشہ تخم قرطم کوفتہ یکتولہ انجیر زرد چہار عدد جوشانیدہ ہمراہ گلقند یا ترنجبین یا شربت دینار یا شربت بزوری معتدل و حار دو تولہ بدہند کہ ملین طبع ست **دیگر** سفوف گل سرخ و بنفشہ ہر واحد یک تولہ نبات سفید دو تولہ از شش ماشہ تا نہ ماشہ وقت خواب خوردن رافع قبض ست سفوف ملین مقوی ہاضمہ و رافع قبض پوست بلیلۂ زرد سنا ے مکی ہر یک پنج درم زیرہ سیاہ گل سرخ پودینۂ خشک مصطگی ہر واحد یکدرم زنجبیل نیم درم کوفتہ بیختہ خوراک دو درم با آب گرم **شربت ملین** کہ ادامت او دافع یبوست امعا و ملین طبع ست و سرفہ و تپ را نیز نافع و از مخترعات حکیم ارزانی مرحوم بہدانہ دو درم گاؤزبان پنجدرم گل بنفشہ گل سرخ ہر یک ہفت درم اسپغول نہ درم عناب ولایتی بست دانہ سپستان بزرگ شصت دانہ جوش دادہ صاف کردہ بعدہ لعاب بہدانہ و اسپغول آمیختہ با یک رطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند و ہر صبح با روغن بادام آمیختہ حسب حاجت بدہند **نوع دیگر** کہ رافع قبض و مخرج صفرا و مسکن حرارت ست گل گاؤزبان گل بنفشہ شاہترہ ہر یک دہ مثقال تمر ہندی چہل مثقال زرشک چہل مثقال آلو بخارا آلو سیاہ ہر یک صد عدد ہمہ را در دہ رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد مالیدہ صاف نمودہ شیر خشت یک صد مثقال ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاہ مثقال داخل کردہ بقوام آرند مجموع دہ شربت ست در ہفتہ یک روز یک شربت بخورند **معجون** کہ باکثر امراض نافع و تدارک قصور عمل مسہل ہم میکند و برفع قبض دائمی فائدہ می نماید و درد معدہ و قولنج دفع میسازد پوست بلیلۂ زرد پوست بلیلۂ سنا ے مکی گلقند ہر یک پنج درم گل بنفشہ تربد مجوف خراشیدہ دو درم قرنفل یکدرم کوفتہ بیختہ با سہ چند آن عسل معجون سازند و از یک تولہ تا سہ تولہ با آب گرم بخورند **معجون ملین** نافع برای قبض دائمی حار مزاج و نافع نفخ کثیر گل بنفشہ گل نیلوفر گل سرخ تربد موصوف ہر یک دہ درم ترنجبین سی درم کشمش عسل ہر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کردہ با عسل بقوام آرند و ادویۂ خشک کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب ساختہ و کشمش را سائیدہ سرشند قدر شربت دو درم تا پنجدرم و در بعض نسخہ پوست بلیلۂ زرد دہ درم و سنا ے مکی بست و پنجدرم نیز داخل ست و وزن ترنجبین یا آلو بخارا و شیرخشت سی درم عوض عسل و تربد **معجون انجیر** برای دفع ریاح معدہ و تلیین طبع و ہضم طعام معمول ست مغز بادام گل سرخ سنا ے مکی مغز قرطم ہر یک شش تولہ بادیان زنجبیل ہر یک دو تولہ دارچینی دانہ قاقلہ ہر یک تولہ انجیر ولایتی مویز منقی ہر واحد یک رطل اجزای خشک کوفتہ بیختہ مغزیات صلایہ کردہ و انجیر و مویز را شستہ و دانہ بیرون کردہ سودہ با یک رطل نبات بقوام آرند دیگر مغز تخم قرطم یکجزو انجیر خشک دو جزو باہم صلایہ کردہ بقدر جوز بخورند کہ جہت تلیین طبع مشائخ نافع دیگر صاحب تکملۂ ہندی مینویسد کہ چون یک منزل یعنی ہفت ہفتہ برین دوا ادامت کنند عادت قبض را دفع کند سونف سونٹھ ہڑ زنگی سنای مکی نبات ہر واحد یکجزو مویز منقے پنج جزو

ادویه را کوفته بیخته با مویز بی دانه کوفته معجون سازند دست دیکباشه مدام بخورند **حب ملین** برای رفع قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوص بهر
اطفال شیرخواره مجرب ست بلیله سیاه چهار جزو ترکچوره بادیان هریک دو جزو سهاگه بریان یکجزو یا نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند
ویکی خورانند و اگر بادیان پشک موش هردو برابر باریک سائیده بآب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای آن برگ ترب یا تنبول بربندند قبض و سده
که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا بوزینه تربد سفید خشک موش هر واحد یکمثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیافها ساخته بروغن زیت چرب کرده
برداشتن مجرب ست و اگر زبل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته خرما فتیله ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بردارند
معمول و کثیر المنافع ست و حب مبارک و روغن لحم و خمیره نسخه لقائی و مربای فلوس خیارشنبر و بعض سفوفات که در علاج ضعف هضم مذکور شد همه رافع
قبض و ملین طبع ست **اسباب قیام و سرعت آن** شیخ میفرماید که این یا متعلق بود بغذا بوعیکه قابض یا عفص یا غلیظ یا لزج باشد و یا تیز لزج سیال بود و یا متعلق باشد
بقوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس
شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد هر دو حابس اند و تدابیر این بحسب معرفت
سبب می شناسند **کثرت براز و قلت آن** بقول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا در کمیت و کیفیت و بحال چیزیکه بسوی جگر مندفع شود پس غذا بسیار
رطب مشروب علیه براز او کثیر بود و ضد این براز او قلیل باشد و چون صفوت بسوی جگر بسیار مندفع شود براز اندک شود و چون مندفع نگردد بسیار بود
و مقابله مفرط از این هر دو بحسب مضادت سبب از انچه مذکور شد می شناسند **دیدان** یعنی کرمهای شکم بدانکه هر ماده که حاصل شود در کسوت مزاج
در دیو شد صانع قدیر بهترین تجلی و صورتیکه آنرا لایق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیف و خسیس چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از
مواد عفن رطب مخلوق گردند بهر آنکه این مواد صالح تر برای قبول صورتی ست که آن حیات کرمی و مگسی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن
رطوبت بر عفونت صرف ست و مع ذلک از تولد این حیوانات عالم را منفعتی بزرگ ست بهر آنکه اینها بعفونتهای که در عالم متفرق ست مسلط میشوند و بدان
اغتذا میکنند بسبب مشاکلت و از مساکن مردم و از هوای محیط با ایشان آن عفونات را میگیرند و هوا بدین سبب از عفونات پاک و صاف میشود و کرمهای شکم
ازین قبیلت **بالجمله** سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی ست که در امعا متعفن شود بسبب حرارت غریبه که در ان حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که
رطوبت غلیظ را تحلیل و انضاج نتواند کرد لیکن در ان اثری ضعیف کند و آنرا از حال متغیر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجز چنین رطوبت و حرارت
از هر خلط ممکن نبود چنانچه از صفرا که شدید الحرارت و یابس و تیز و تلخ ست کرم رطب پیدا نشود و از سودا که بارد و یابس بعید از مناسبت مزاج
حیات ست و بر امعا منصب نشود و نیز تولد نکند و اما خون اگرچه شایسته آن ست که از و حیوان تولد کند لیکن بسبب آنکه صیانت طبیعت
مسلط بر آن ست و حاجت اعضا شدید بسوی آن ست و آن مناسب اعضای انسان ست نه برای کرم چه طبیعت آنرا ضایع نکند تا از وی حیوان خسیس
تولد کند بلکه آنرا صرف موضعی میکند که از ان حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون بسوی امعا نریزد و اگر وقتی بسببی لختی خون بر امعا ریزد در انجا منجمد گردد
پس با سهال دفع شود و چندان نایستد و باقی نماند که متعفن شود و از ان کرم تولد کند پس ماده دیدان بلغم باشد چون گرم شود و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد
و در ان باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم هر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد معلوم ست الحاصل اسباب تولد او اغذیه خام
لزج مثل کندنا و لوبیا و باقلا و نخود و آرد و لحم خام و نیم پخته و شیر و خضرات بسیار و بقول و فواکه رطب خام و در دامیر و حریب و غسل بآب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد
خوردن و جماع بر امتلاء و شرب آب قبل هضم و خلط طعامهای توالی تخمها و بعد عهد با دویه است **و اقسام دیدان** که در امعا تولد کنند چهار ست یکی دراز بزرگ
سرخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود و دوم مستدیر یعنی گرد و کوتاه و سفید رنگ سوم پهن و کوتاه و سفید که آنرا حب القرع
و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک و باریک که آنرا خلی گویند و این شبیه بکرم سرکه بود و تولد این همه مختلف میباشد
بحسب اختلاف ماده مولد و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعض دیدان متولد شود از رطوبتی که انضمام و تفرق از جهت جذب کبد و از جهت شدت
عفونت بران استیلا نیافته باشد و کرمهای که از رطوبت امعای علیا پیدا شود از ین قبیل ست و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب بطول
یکوجب و گاهی زیاده از ذراع گردد و بعضے از ان متولد گردد از رطوبتی که جذب کبد متصل و عفونت و کثرت مرور ثقل آنرا متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد

و چون متولد شود اخراج ثفل در بقای آن بر صغر اعانت آن کند قبل از آنکه عظم یابد بسبب قرب آنها از مخرج ضیق و کرمهای که از رطوبت معای مستقیم پیدا
شود از ین قبیل ست و آن قسم کوچک بود و بعضی از ان متولد شود از رطوبتی که میانهٔ این دو رطوبت بود و کرمهای که از رطوبت امعای اعور و قولون تولد کند
ازین قبیل باشد و آن قسم مستدیر و پهن بود و اگرچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصاً غلاظ عظام از ان پیدا شود و گاهی متولد نشود مگر در قولون و اعور پس
از جانبی بسوی معده منتشر گردد و از جانب دیگر بسوی مقعد و این اعراض و مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبث بسطح روده پیدا شود و بران غشای
مخاطی جاری شود که آنرا جمع کند گویا که از ان پیدا شده و در ان تعفن یافته و کمترین کرمها در ضرر کرم خورد باشد لیکن چون بزرگ شود و بقای آنها تا مدتی که
عظم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه اقسام باشد و رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در ردائت بهین نیست بهر آنکه مادهٔ بهین اشد العفونة باشد و کرم پهن و
کوچک اکثر از مقعد خارج شوند بسبب قرب از مقعد و بنا بر ضعف که استطاعت تشبث بروده مثل تشبث کرم دراز ندارند و دراز تشبث شدید دارند
و دراز بر از خارج نشوند بسبب بعد موضع آن از معای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول ردی بیرون خارج شود چنانچه
در وقت بحران بیرون آید و کرم کوچک را اندفاع بسهل تر بود بسبب وسعت امعا که دران تولد کند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تپ آید اعراض
آن تپ قوی خبیث تر بود بهر آنکه مریض تپ از غذا خوردن باز ماند و حرارت تپ آن رطوبت را که در امعا غذای کرم شدنی ست بگدازد و متفرق کند
پس کرمها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبث نماید و از ان انجره ردی بسوی دماغ برآید و ایذا دهد و از حرارت تپ همه بر خود می پیچد و امعا
از پیچیدن ایشان رنجور شود و غثیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض بے آرام گردد و ایضاً تپ در جوهر آنها ایذا رساند و قلع آن کند و ایضاً
تپ در طبیعت آنها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و ایضاً چون صفرا بسوی آنها در تپ انصباب نماید آنها ایذا رساند پس چون آنها در امعا لذع کنند
ایذا شدید رساند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدم که کرم در شکم سوراخ کرده از ان بیرون آمد شیخ الرئیس مینویسد که این سخن نزدیک من عظیم ست
یعنی این معنی مرا درست نمی نماید و گاهی احتباس کرمها در امعا و احداث آنها عفونات را و بخار عفونت آنها سبب تپ شود و حال
دیدان چنان نیست که بدان انتفاع به تنقیهٔ امعا مثل انتفاع بمگس و مانند آن در تنقیهٔ عفونات عالم باشد بهر آنکه از ینها آفات دیگر
پیدا شود مثل بردن آنها غذای محتاج الیه را و بدان سبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مضادت حرکات آنها و احداث آنها قولنج را و
مضادت کیفیت آنها مزاج بدن انسان را و جز آن و گاهی بسبب دیدان و حیات صرع و قولنج پیدا شود و گاهے جوع کلبی حادث گردد بسبب کثرت
ربودن آنها غذا را و گاهی بولیموس پیدا کنند و اشتها از فم معده ساقط شود بسبب صعود دیدان بسوی آن و متعفن کردن کرمها آنرا و گاهی تابع این
هر دو حال خفقان عظیم بود و اکثر دیدان در سن صبا در ترعرع و حداثت پیدا شود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده
باشد و قسم مدور اکثر در صبیان پس در جوانان افتد و تولد دیدان در پیران کمتر بود و در خریف بیشتر از سائر فصول متولد شوند و اکثر
هنگام شام و وقت خواب و جوع شدید هیجان کنند و تعب در ریاضت شدید گاهی دیدان را با سهال دفع کند و چون از صاحب حمیات
حاره کرم زنده خارج شود شدید الردائت نباشد و بر صحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند خصوصاً اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید
علامت ردی باشد و بالجمله خروج آنها در حمیات بر از دلیل جید نیست و خصوصاً قبل انحطاط لیکن چون با کرم ریزه خون برآید آن نیز ردی و منذر بآفت
در بدن و امعا ست و اما خروج آن لقی دلالت بر اخلاط ردی در معده کند تا اینجا اکثر از کلام شیخ منقول شده و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصة
کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کند بسبب کثرت رطوبت که در امعای ایشان بود از فرط تناول غذا و عدم انهضام آن و همچنین در امعای کسانیکه صفرا
در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سه هیش نبود بهر آنکه تولد آنها در امعای علیا بود و آنجا عفونت کمتر بود و اما سبب درازی کرمها دو چیز
است یکی آنکه رطوبتها که بدین امعا فرود آید اجزاے آن پیوسته بود دوم آنکه این روده ها تنگ تر و باریک تر ست پس از تنگی جایگاه و پیوستگی اجزای ماده آنچه
درین امعا تولد کند دراز باشد و آنچه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب با ساریقا و جگر اجزای آنرا از هم درگسسته باشد کوتاه و گرد بود اما کرم کدو دانه بعده
بسیار گرد و سطبر بود از بهر آنکه جای آن فراخ تر ست و مادهٔ فاسد بیشتر و با یک دیگر پیوسته باشد از بهر آنکه طبیعت نگذارد که پراگنده شوند تا انبوهی
و زحمت آنها کمتر بود و ایشان لا غشائی باشد چون خریطه گرد ایشان درآمده و این غشا از جوهر آن غشای لزج ست که اندرون روده ها اندوده است

و آنرا غشای مخاطی و صهروج الامعا گویند و هرگاه که جزوی ازین غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آنها گردد و کرمهای دراز بزرگ و قوی تر باشد و دیرتر بیرون افتد لیکن علاج دوا بدیشان زودتر رسد و کرم کدو دانه خرد و ضعیف تر بود و زودتر بیرون افتد و علاج آنها دشوارتر بود از آنکه دوا دیر بدیشان رسد و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و **مجوسی** گوید که اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد و بسبب استعمال تدبیر مخلط و اکثار اغذیهٔ غلیظه عسر الانهضام و ترک استحمام و اهمال تنقیهٔ بدن **و طبری** گوید که گاهی از دیدان امعا اسهال شود و بسبب لذع امعا و الم او به حرکت آنها و ترسیل امعا غذا را گاهی با وجود دیدان در امعا در و بود و سیما از حیات بسبب جمع و بسط آنها و بعضی زعم کرده اند رطوبتی که از آن کرم متولد گردد با سائر اخلاط مختلط بود و از اخلاط اربعه تولد کند غیر آنکه بر آن رطوبت غالب باشد و اسکندر در کناش خود ذکر کرده که دیدان هفت نوع ست چهار از آن همان ست که مسطور شد و نوع پنجم عریض مستدیر شدید الرطوبت مثل مخاط که چون با براز خارج شود حرکت در آن نباشد و نوع ششم کبار بلوطی مثل دود قز که در امعا تولد کند و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آن ست که صورت او مثل مور بود غیر آنکه این را دهن و پایها نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها در بعض بلد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحهٔ امعا چون کهنه و متعفن گردد کرم تولد کند پس در اسهال با خون و ریم کرم کوچک بر آید و ابن ذهبی آنرا رد کرده است و گفته که تولد کرم در قرحهٔ امعا محال ست بهر آنکه فضول و صدید که از قرحه سائل شود تا زمان دراز ثابت نماند بلکه بسرعت مندفع شود و تولد دیدان محتاج بوقوف خلط متعفن در عضو بود تا آنکه در آن کرم متولد شود و گمان من آن ست که ابدی خطا کرده و وجه وقوع خطای او معائنهٔ یکی از انواع دیدان مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و آنرا کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد **و انطاکی** گوید اطبا گفته اند که خروج کرم مرده در امراض دلیل موت ست و هرگاه از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر ازدراد حادث شود گاهی هلاک کند و بدانند که هرگاه این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود پس مبادرت بعلاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و ایضاً گویند نشاید که در امر این تهاون نمایند بهر آنکه در ذبول و دق و وجع کلبی و قولنج و صرع و خفقان می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد **طریق تشخیص** تولد دیدان در شکم باید که اولاً نظر بعلامات مشترکه آن نمایند مثلاً اگر احساس حرکت آنها و پیچ شکم و خلش امعا در حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن و برهم سائیدن دندان در خواب و تری لبها در شب و خشکی آنها در روز و مدام تر کردن آنها بزبان و عروض غثیان و کرب بر طعام و درخشندگی سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و هیئت غضبناک به بدخوئی بر کسی که بیمار کند و گاهی متادی شدن بهذیان بسبب صعود بخارات ردی به دماغ و گاهی عروض اعراض قرانیطس بدون حمی و زیر و صداع و طنین و در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی میخاید و گویا که شوق برآوردن زبان ست و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن در آن و تململ و اضطراب بهیئت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف نبض و هنگام هیجان مثل ساقط و سردی دست و پا و ظاهر بدن و در اکثر امر براز رطب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبهٔ تشنگی چندان که از آب سیر نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا وجع کلبی یا بولیموس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض و وجع عروض سقوط و تشنج و التوا مثل مصروعین و گاهی در مثل این حال عروض قی و اختلاف رنگ چهره و چشم در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان و سختی شکم و گاهی ورم خصیتین و عرق بارد مع شدت بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید همان نوع باشد و الا بعلامات مخصوصهٔ هر نوع نگاه کنند مثلاً اگر دغدغهٔ فم معده و لذع آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصاً هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط اشتها در اکثر و کراهت از طعام و خصوصاً از چرب و فواق و گاهی بسبب اذیت ریه و قلب بمجاورت آن حدوث سرفهٔ خشک و خفقان و غشی و اختلاف نبض و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و بغض از حرکت و از نظر و کشادن چشم بلکه مائل بودن بپوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لبها و تی و کرب و گاهی خروج کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر در اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب آنها هنگام گرسنگی بحرکات قارص موذی مضعف قوت مرخی مقطع متصل ناف بود و گاه گاه یکیک در براز خارج شود دلالت بر کرم مستدیر و حب القرع کند و اگر فرق

میان حیات و درین دو قسم مشکل گردد مریض را در حمام چندان نشانند که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبہ کند آنگاہ پارۂ یخ یا چیزے سرد بر شکم او نہند پس نگاہ کنند
اگر بالاے ناف او بلند تر و حرکتی در آنجا پدید آید کرم دراز بود و اگر زیر ناف او بلند تر شود و حرکت ظاہر گردد حب القرع وغیرہ باشد و اگر با خارش
مقعد باشد و لزوم لذع متصل آن و گاہی اشتداد وی تا آنکہ غشی آرد و خواہش حاجت براز و دوام نرمی آن و ہنگام اجتماع آنہا زیر سر پہلوہا و در پشت ثقل محسوس
شود بر کرم کوچک دلالت کند **علاج کرم دراز** و حب القرع وغیر آن باید کہ تا سہ روز شیر و شکر بنوشند بعد ازان بہر قتل و اخراج کرم برنگ کابلی و درمنۂ
ترکی و تربد سفید ہریک دہ جزو سرخس و قنبیل و ترمس و حب النیل و قسط تلخ ہریک پنج جزو نمک ہندی یک نیم جزو کوفتہ بیختہ تا یکتولہ با شیر و شکر بخورند
و در نسخۂ حکیم شفائی خان وزن برنگ مقشر و تربد ہر واحد یکدرم و درمنہ دو درم و باقی ادویہ ہریک پنجدرم و نمک ہندی یک دانگ ست جالینوس
گوید کہ برنگ کابلی در قتل دیدان فعل قوی دارد لیکن مضر امعاست و مصلح آن کتیرا ست و سرخس مفید خفقان و حزن و غم و انجرہ سوداویہ است
مگر آنکہ مضر ریہ است و مصلح آن صمغ و قنبیل ز اسہات ادویہ کرم ست بقوت مگر مضر امعاست و مصلح او شیح و کتیرا است و قسط تلخ از ادویۂ شریفہ در اسقاط
دیدان و جنین ست و مضر مثانہ و مصلح آن گلقند عسلی ست و تربد مخرج بلغم لزج از اعماق بدن ست پس قطع مادۂ کرم کند و اعانت ادویہ بر اخراج کرم نماید
و بعضی لفس تربد را نیز از ادویۂ مخرجہ قاتلۂ کرم شمردہ اند و نمک مستاصل بلغم و رطوبات لزجہ و خام ست و جید تر در آن ہندی ست و ازین جہت قتل
دیدان و اخراج آن میکند و برگ شفتالو و نمک و شونیز مساوی با زہرۂ گاؤ و سرکہ سرشتہ و یا درمنۂ ترکی و وج و صبر و قسط تلخ و کابلی زیری و سیاہ دانہ
ہریک دو مثقال با آب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و قنبیل و ترمس و بیخ کبر و کرنب بسرکہ آمیختہ بر شکم ضماد کنند و اگر در مزاج حرارت باشد ادویۂ حارہ استعمال
نہ کنند بلکہ ادویۂ باردہ چون آب برگ کاسنی و خرفہ و توت سیاہ و خرنوب و سکنجبین و طبیخ پوست درخت توت شامی و پوست درخت
انار ترش و نقوع سماق و مانند آن کہ مسطور گردد بکار برند و بعد سقوط کرم و حب القرع آبکامہ از چہار درم تا دہ درم بر نہار بنوشند
و از اغذیۂ لزجہ رطبہ مثل ہریسہ و پاچہ و پنیر تر و نان فطیر منع کنند **ذکر ادویۂ مفردہ و مرکبہ یونانیہ کہ قاتل اقسام کرم ست** ضماد
بیخ قثاء الحمار بر ناف و گرد او و خون درمنۂ خراسانی از سہ درم تا چہار درم در اخراج دود حیات شکم مجرب سویدی ست و ضماد ترمس مطبوخ
سہار و کذا تخم مریم و کذا آب آردشیلم با آب ترمس تلخ سرشتہ و کذا شونیز در آب نعناع یا بہ سرکہ تند سرشتہ و شرب پوست بیخ انار دہ درم
با آب سماق بعد ریاضت شدید و کذا آب نعنع و کذا نعنع بسرکہ و کذا آب آن دو اوقیہ یا اوقیہ بشیر بز و کذا برادۂ چوب ساج و کذا لفط سفید و کذا نمام
بسرکہ جوشانیدہ و کذا برنج کابلی دو درم سودہ تنہا یا بسرکہ سرشتہ و کذا دل ثوم خوردہ بعدہ برنگ کابلی سودہ بعسل سرشتہ خوردن و کذا
غاریقون سہ اوثولوسات بعسل و کذا تخم کاکنج دو درم با شیح ارمنی یک درم و کذا کخدمع پوست و کذا جرجیر خام و پختہ و کذا تخم آن و کذا زنجبیل با آب
بادیان و کذا روغن بید انجیر چہار درم با ماء الاصول و کذا نخود یکشبانہ روز در سرکہ تر کردہ تنہا یا بجز دل و زیت خوردن و کذا آب مطبوخ کرنب و کذا
شاہترہ با ہلیلہ زرد و کذا خوردن نخود بری و کذا آب زیتون سیاہ با عسل و سرکہ مساوی و کذا آب کشنیز سبز بمیفختج و کذا فاغرہ و کذا سداب
تازہ باریک سائیدہ در زیت خوشبو پختہ صاف کردہ و کذا شتیلم سودہ بعسل سرشتہ بقدر ملعقہ و کذا عسل و نمک طعام و پودینہ و کذا سماق
در آب خوب مالیدہ صاف کردہ دران شیرہ تخم خرفہ برآوردہ و کذا شیح کرمی سہ درم بعسل و کذا زاج ثمن درم با دویۂ دیدان آمیختہ و کذا قیشور سوختہ
دو درم و شرب و ضماد مازریون ہر واحد مخرج دیدان و حیات ست **وایضاً** دو قوہ شیح ارمنی و ترمس تلخ مساوی شش درم خوردن و کذا زعفران و مرو
ترمس مساوی در شراب مطبوخ تناول کردن در اخراج حب القرع از مجربات سویدی ست و شرب آب نبات خرفہ و خوردن بقلہ آن و بعدہ
نوشیدن آب آن و کذا خوردن ثوم خام بر ناشتا تا ہفت روز متواتر و کذا حرف بابلی سہ درم بیکدرم شکر و کذا آب سداب و کذا جوز ہندی کہنہ و کذا آب
برگ شفتالو و کذا آب گل آن و کذا مغز تخم آن و کذا قردمانا و سرخس و ترمس و مر و کذا قردمانا و زوفای خشک و کذا مازریون سیاہ شش درم در یکنیم رطل آب
پختہ تا نصف بماند و کذا جرم آن یک مثقال بطبیخ پودینۂ جبلی و کذا سرخس چہار مثقال و ربع درم سقمونیا بشراب عسل و قبل این خوردن ثوم بر ناشتا و کذا سرخس و دم
و کرویا دو درم و کذا آب کرنب با آب شیح جبلی یا آب کرفس آمیختہ و کذا پوست درخت توت شامی جوشانیدہ و کذا قلقند بعسل یک درم تا دو درم تنہا
یا بقنبیل و کذا قسط ہندی یک مثقال با آب یا بعسل و کذا پودینۂ سودہ بسرکہ و نمک پاشیدہ و کذا پودینۂ نہری بعسل و نمک و کذا قیشور سوختہ سہ درم

باب شیح جبلی وکذا آب مشکطرامشیع تازہ یا جرم آن وکذا مغز حب المحلب وکذا برگ غرب یا پوست بیخ آن با آب سرخس سرشتہ وکذا مغاث وترمس وکذا آب مطبوخ قنبیط وکذا بید انجیر اوقیہ با ماء الاصول سہ اوقیہ وکذا پوست بیخ کبر یا آب برگ او و یا برگ او چہار درم خوردن وکذا برگ توت شیرین یا پوست درخت آن یا پوست بیخ آن ہر سہ کوفتہ کہ بالخاصیت مجرب نوشتہ وکذا پوست بیخ آن چہار درم با آب سرد وکذا عرطنیثا تنہا و بعسل وکذا حب کاکنج دو درم شیح ارمنی دو درم آمیختہ وکذا مغز جوز دہ عدد بر نہار خوردن و بعدہ زیت یک اوقیہ نوشیدن وکذا روغن جوز یا خوردن مغز آن بر نہار وکذا طالیسفر دو درم سرخس وشیح ارمنی ہر واحد یکدرم وکذا پنیر کہنہ وکذا آب نقوع نخود سرخ یا سیاہ وکذا گل یاسمین دو درم سرخس یکدرم سودہ بعسل لیسیدن وکذا خردل با آب سرد وکذا حب الغار وشیح ارمنی وکذا مر وکذا برنجاسف وشل او زیرہ کرمانی وکذا مرزنجوش سہ درم وکذا پوست بیخ گلنار کہ آن رمان ذکر ست وکذا طبیخ پودینہ جبلی خشک یا آب تازہ آن وکذا تخم شنان یک شبانہ روز در سرکہ ترکردہ برآوردہ دو درم بروغن بادام آمیختہ بعسل خوردن وشرب وضماد شحم حنظل وکذا شونیز وکذا قسط ہندی وکذا تخم حرمل وکذا جعدۂ جبلی وکذا زراوند طویل وکذا روغن غار وکذا زراوند مدحرج وکذا بسفائج وضماد جوز ہندی باریک سودہ بر ناف وکذا صعتر بری وکذا اقلقند وکذا شونیز با آب شیح جبلی وکذا قطران وکذا ترمس وشیح جبلی سودہ بطبیخ افسنتین سرشتہ وکذا روبیان ونخود سیاہ وحقنہ با آب پودینہ سبز وکذا قطران ہر واحد مخرج حب القرع است **وایضاً** ضماد برگ شفتالو سبز وگل آن ومغز تخم آن وکذا بورق بسرکہ تند ونوشادر وکذا برگ مشمش سودہ وشرب کردیا از دو درم تا سہ درم وکذا آب برنجاسف تریا طبیخ او وبماء العسل وکذا جوز بوا وترمس تلخ وکذا راسن وکذا قرفۃ الدارچینی بسرکہ وکذا ہبیدہ یعنی تخم حنظل دو درم وکذا کاشم از یک مثقال تا دو درم وشرب وضماد تمام وکذا فقر الیہود وکذا حرف با آب شفتالو ہر واحد مخرج حیات وحب القرع ست وگویند کہ استعمال بادام تلخ وثوم وکرفس ترمس وکرنب وکبر بسرکہ وعسل نمک وزیت وقرطم وزیرہ ہر واحد مانع از تولد دیدان ست وچون پوست بیخ توت بہ قدر ہفت مثقال خصوص با برگ شفتالو جوشانیدہ بنوشند برای اخراج حب القرع مجرب صاحب تحفہ است **دیگر** پوست بیخ انار ترش سہ دام پختہ در آب نیم آثار بجوشانند ہر گاہ نصف باند بنوشند وہمنیان تا سہ روز متواتر بعمل آرند و برآوردن کدودانہ از مجربات والد مغفور ست وباید کہ بعد نوشیدن این دوا چند لقمۂ نان بروغن زرد مالیدہ بخورند تا غثیان نیارد واگر پوست مذکور یک درم با آب گرم بخورند نیز بعدیل ست **دیگر** پوست نارنج وآب بیخ کبر ومرداسنگ مغسول باجلاب ہر واحد مجرب نوشتہ وشونیز با سرکہ شرباً وطلاءً نافع **دیگر** زیرۂ کرمانی سائیدہ یک کف دست بخورند وقبل ازین کباب تناول کنند **اطریفل قنبیلی** کہ جہت قتل واخراج اقسام دیدان وتنقیۂ مواد غلیظ فاسدہ وامراض بلغمی واوجاع مفاصل نافع پوست ہلیلۂ کابلی وزرد ہلیلہ سیاہ و بلیلہ وآملہ ہر یک یک تولہ برنگ کابلی مقشر بست ماشہ تربد موصوف شش ماشہ قسط تلخ ریوند چینی سورنجان اندرجو تلخ ہر یک پنج ماشہ قنبیل ترمس افسنتین درمنہ افتیمون خردل نمک سیاہ شحم حنظل سعد کوفی راسن شیح ارمنی پلاس پاپڑہ برگ سنا ہر یک چہار ماشہ زیرہ سیاہ زنجبیل انیسون مصطگی گل سرخ حب السلاطین مدبر ہر یک سہ ماشہ کتیرا رب السوس ہر یک دو ماشہ ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ با سہ چند ادویہ عسل بقوام آوردہ بسرشند شربت از نہ ماشہ تا یک نیم تولہ **حبیکہ** قتل دیدان کند زیرہ سیاہ سہ ماشہ برنگ کابلی درمنۂ ترکی ہر یک دو ماشہ تربد مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری ہر یک ماشہ کوفتہ بیختہ حب ساختہ حسب مزاج بخورند **نوع دیگر** قنبیل برگ پودینہ برنگ کابلی نمک ہندی پوست ہلیلہ زرد مساوی جہا ساختہ سہ درم بخورند کہ مخرج حیات وحب القرع ست وگاہی تربد مجوف درین می افزایند وگاہے با نمک ہندی وزن ہر یک پنج درم وعوض ہلیلہ قردمانا شش درم داخل کردہ بدستور ہمراہ آب طبیخ درمنۂ ترکی با شیر میدہند **نوع دیگر** تربد موصوف دو دانگ برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس مقل ہر واحد یک دانگ صبر زرد سہ دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ کوفتہ بیختہ جہا سازند وجملہ با آب گرم بدہند کرم بکشد **دیگر** برنگ کابلی پودینۂ خشک پوست درخت انار ترش ہر یک پنج ماشہ کمیلہ ترمس صبر سقوطری ہر یک چہار ماشہ شحم حنظل سہ ماشہ نمک ہندی دو ماشہ کوفتہ بیختہ در آب برگ شفتالو حب بستہ دو ماشہ یا زیادہ وقت خواب شب بخورند کہ مجرب ست **دیگر** سرخس قنبیل حب النیل شیح ارمنی وخشیزک یعنی درمنۂ خراسانی انیسون تربد افسنتین برگ شفتالو ترمس ہر یک سہ درم مقل ازرق سقمونیا ہر یک ثمن درم کوفتہ بیختہ بشربت صعل سرشتہ حب سازند وبخورند وعقب آن مغز جوز تنقل نمایند وآب گرم جرعہ جرعہ بنوشند کہ در قتل واخراج حب القرع وحیات مجرب ست وگویند کہ ازین دوا خرہ نیلۂ حب القرع

بطول پنج ذراع برآمده **دوائیکه** برای دیدان طوال نافع بود برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد آمله هر یک پنج مثقال تربد سفید سه مثقال فانیذ برابر ادویه آمیخته شش ماشه بآب گرم بخورند و در نسخهٔ دیگر وزن هرسه ادویهٔ اول هر یک پنج درم و نیم و تربد سیزده درم ست و در نسخهٔ دیگر نمک هندی عوض آمله ست و وزن هر یک دو مثقال و تربد بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال و فانیذ بدستور و نوشته که بآب حب بسته دو مثقال بآب گرم بدهند **دیگر** برنگ کابلی مقشر سرخس تربد قنبیل هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ هر یک هفت درم شیح ده درم نمک هندی یک درم کوفته بیخته سه درم نهار بخورند قتل و اخراج دیدان کند **دیگر** برنگ کابلی مقشر هفت درم تربد دو درم مویز سیاه پنج درم باهم آمیخته بقدر حاجت بخورند حب القرع و رطوبت لزجهٔ فاسده را از امعا بیرون آرد **دوائیکه** اخراج کند حب القرع و استیصال مادهٔ آن نماید برنگ کابلی مقشر تربد قنبیل کبسون و آن برگی ست که از حبش می آورند لسان العصافیر تلخ تخم پلاس مساوی و یا از هر یک بقدر ضرورت گرفته کوبیده در گلقند یا اطریفل صغیر سرشته و یا بر شیر تازه پاشیده بخورند **دیگر** درمنه ترمس پوست بیخ انار کوفته با شیر گاو استعمال نمایند **دیگر** حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یک درم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند **دیگر** گویند که این دوا جهت دفع کرم ها بغایت مجرب ست کندش مویز ترمس هر واحد یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بقند سیاه و زهرهٔ گاو سرشته سحق کنند و یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند **دیگر** سرخس دارچینی قنبیل دار فلفل زنجبیل فلفل سعد کوفی برنگ کابلی تربد سفید هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بگلقند سرشته بقدر یک توله بخورند که در قتل خراطین و حب القرع مجرب حکیم کمال الدین ست **دیگر** برنگ کابلی مقشر دو درم درمنهٔ ترکی یک درم خرمای دانه بیرون کرده ده عدد مغز گردگان سه درم کوفته باهم سرشته وقت خواب بخورند که مجرب نوشته **معجون** تالیف حکیم علی که جهت حب القرع مجرب ست صبر سقوطری ایارج فیقرا ایارج جالینوس هر یک پنج توله دوا الترید قنبیل هر یک پاؤ سیر اکبری برنگ کابلی نیم سیر اکبری عسل سفید سه چند ادویه و حب دیدان و سفوف برنگی و معجون سرخس نیز درین باب نافع ست **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه** که در قتل و اخراج دیدان بکار آید مغز کرنجوه و نمک بآب بخورند **دیگر** اجوائن خراسانی بآب سرشته سائیده یکدرم با شربت قند بخورند که در دفع کرم شکم بیعدیل ست **دیگر** باؤبرنگ را کوفته پوست او دور نموده بسایند و با شکر سفید و روغن گاو بخورانند **دیگر** پلاس پاپڑه سه عدد سائیده در یک توله قند سیاه آمیخته حب بقدر کنار دشتی ساخته صبح و شام یک حب بخورند **دیگر** آب برگ آڑو بانمک نمک بنوشند **دیگر** آنوله خشک شب تر کرده صبح آب آن بنوشند **دیگر** بوره که بر سر سینکهای جاروب میباشد شب تر کرده صبح مالیده آب آن بنوشند **حب** مغز تخم کرنجوه یکتوله پلاس پاپڑه کمیله هر یک شش ماشه اجوائن خراسانی سه ماشه سائیده با قند سیاه بقدر کنار جهاساخته یک حب بخورند و در نسخهٔ دیگر زیرهٔ سیاه و در بعضی نانخواه عوض اجوائن خراسانی ست **دوا** شحم حنظل درمنه تربد ترمس قسط تلخ باؤبرنگ مقشر پلاس پاپڑه کالی زیری نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با قند سیاه و یا خرمای بوسیده سرشته بخورند **دیگر** مورهٔ اجمود کچه ریوند چینی هر یک دو درم بآب بسایند و سنگتاب نموده بخورند نافع بود **دیگر** زنجبیل سه ماشه بادیان شش ماشه در آب شیرهٔ برآورده تا سه روز بدهند که اخراج کرم نماید **دیگر** کریلهٔ سفید بارہ ماسی اگر دشتی باشد قوی از بستانی ست یک عدد و اگر کلان تر باشد سوم حصهٔ آن در آب شیره برآورده نمک سنگ یک ماشه افزوده بنوشند که برای اخراج کرم عجیب النفع ست **دیگر** روغن ترپن تائن یک درم بروغن بید انجیر دو نیم توله آمیخته بنوشند کرم را بکشد و برآرد و طفل را کمتر از وزن مذکور بدهند **دیگر** پوست بیخ انار ترش یک توله سبوس نخود یک توله باؤبرنگ نیم کوفته سه ماشه قند سیاه کهنه یکتوله شب در یک پیاله آب تر کرده بشبنم گذارند و صبح صاف کرده بنوشند که در سه چهار روز همه کرم برآید **دیگر** یک دو روز شیر آشامیده از گلقند سنا مکی هر یک دو نیم توله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد یک توله سونٹھ مویز منقی هر واحد شش ماشه بعسل حب ساخته یکتوله بخورند نافع بود **دیگر** اجمود برنگ کابلی نمک سنگ جواکهار پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصف یکجزو کوفته بیخته نهار دو درم بخورند قاتل کرم و هاضم طعام ست **دیگر** برنگ کابلی نمک سنگ کمیله پوست هلیلهٔ زرد مساوی کوفته بیخته نیم دام با دوغ گاو بخورند غذا کهچڑی **دیگر** پوست درخت انار ترش پوست بیخ توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب خوب جوش داده صاف کرده بنوشند نافع بود **دیگر** پوست بیخ بکائن دو توله در هشت سکورهٔ آب بجوشانند هر گاه یک سکوره باند با قدری قند سیاه شب نوشیده بخسپند و صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز

همین طور بعمل آرند کرم کبار وحب القرع دفع کند دیگر در مویز منقی بجای تخم آن بابرنگ پر کنند و بزرگ را بست دانه وطفل را بیخ دانه دهند تا نافع بود دیگر روغن پلاس پاپڑه بر شکم و عانه بمالند دیگر کمیله بابرنگ بیخ حنظل سرخس ترید مردارسنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست بلیلهٔ زرد هفت ماشه مغز خستهٔ شفتالو پنج عدد مغز تخم کرنجوه سه عدد در سرکه سائیده بروغن دیو دار روغن بهروزه هر واحد دو نیم ماشه افزوده بر حوالی ناف ضماد نمایند که کرم را بکشد **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان این ست که از اسباب تولد مادهٔ مولد آن از ماکولات مذکوره باز دارند و تنقیهٔ بلغم نمایند از رودهٔ که دران کرم متولد شود و کرم را بادویه که بہ نسبت آنها سموم ست بکشند و آن ادویهٔ تلخ طعم ست که بعضی ازان حار بود و بعضی بارد و مذکور گردد ادویه که بالخاصیت این فعل کند و بعد قتل آن بادویهٔ اسهال آورند اگر طبیعت از خود آنرا دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند که مضرت بخار آن ضرر سمی رساند و ادویهٔ حار تا درجه سوم در تدبیر آنها هر وقت موافق تر ست مگر آنکه در انجا تپ یا ورم باشد و ادویهٔ حار تلخ بحرارت خود مضاد مزاج کرم هاست و هم مضاد کیفیتی ست که آنها حریص تر بر آنند اعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنه ها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه خصال باشد و اما حمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آن ست مگر آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی حمول از جنس چرب و شیرین میسازند تا کرم بسوی آن بنابر محبت منجذب شود و چون بیرون آرند با وی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند آن پنهان کرده بخورانند کرم بر تناول آن حریص تر باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان را مثل شیر دو روز میخورانند و روز سوم در شیر دوای قتال آن می نوشانند و گاهی قبل آن کباب سعو میکنند چه هرگاه کرم بوی آن می یابد بر سبیل اقدام میکند تا بسوی آن منحدر گردد پس هرگاه عقب او این ادویه دهند آنرا زیاده تر قبول کند و چون حقنه های سمیهٔ قاتله استعمال نمایند اولی آن ست که معده را بقابضات طلا کنند خصوصاً آنچه دران قوت قاتله کرم باشد مثل سماق و طراثیث و اقاقیا در شراب حل کرده و همچنین کبر و شب بشراب و اگر متحمل قبض این نباشند پس گل مختوم بشراب ضماد کنند و چون ادویهٔ دیدان بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و ادخال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر گیرند و افضل آن ست که در بعض چیزی از بوی دوا مختلط نشود دوانه علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتهاست چون ساقط شود و گاهی در ضمادات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت اشتها و قتل و اخراج کرم باشند مثل شرب صبر با افسنتین و مثل حب معمول ازین و طلا ازین هر دو و کذلک صبر مع رب ترش و گاهی با دیدان اسهال جمع شود پس احتیاج بقتل آن تنها افتد بهر آنکه حرکت طبیعت آنرا خارج کند و گاهی حال اقتضا بران کند که بقابضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و قبض طبیعت مجتمع گردد و چون دیدان و اسهال جمع شوند و خوف سقوط اشتها باشد خصوصاً با ضعف قابضه که قاتل دیدان باشد قوت ساقط نشود و بعد ازان خارج شوند یا بدفع طبیعت و یا بدوای مشروب و یا محمول و گاهی با دیدان اورام در احشا باشد پس احتیاج بتدبیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند قوی تر ازان باید که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع و مستدیر کند کرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آن ست که مکان حب القرع بعید تر از دوای مشروب ست و پناه سخت دارند و برطوبات که آنرا وقایه کننده ست پوشیده می باشند و گاهی در کیسهٔ غشائی صفاقی مستتر باشند و بهر آنکه متولد از مادهٔ غلیظ تر و کثیف تر و اقرب بمزاج حار یابس واشد عفونت و اشبه بچیزی سمی میباشند پس تحمل آنها از ادویهٔ سمیه منفعل نشود تا آنکه مفرط و غالب بسیار بر آن نباشد ادویهٔ حارهٔ قتالهٔ دیدان خصوصاً کرم دراز اما مفرده مثل فراسیون ست و قردمانا و کیتغال و شیح و ترمس تلخ و سلیخه و پودینه و آب آن و تخم دهمست و قسط تلخ و افتیمون و قرطم و شنغ و قنبیل و کماافیطوس و قنطوریون و مشکطرامشیع و ثوم خاصةً گاهی حب القرع را قتل کند و بادیان و آس و صعتر و فوفل و افسنتین و تخم کرنب و پوست غرب و بیخ راسن خشک سه اوقیه و زیرهٔ بریان و قیصوم و سعد و عرعر و انیسون و تخم کرفس و حرف درین باب قوی ست و شونیز و تخم سرمق اسهال آن مع قتل نماید و همچنین لبلاب و بسفایج و اولی چیزیکه بعد قتل بدان اسهال کنند صبر ست و چون انسان زیت را وافر بمقدار یکه شرب او ممکن بود بنوشد قتل و اخراج کرم نماید و خصوصاً زیت انفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و بمرارت خود و بزلق بنابر لزوجیت قتل کند و اگر شرب او بیکدفعه ممکن نبود بدفعات دو دو ملعقه بنوشند و حب النیل قتال کرم و حیات و مخرج آن ست و گاهی در کرم عراض نفع کند و اما مرکبه قتاله آن مثل تریاق فاروق ست و آنچه جامع قتل و اخراج بود و مثل ایارج فیقرا و مثل این

دو است بگیرند شیح و افسنتین هر واحد یکدرم و ثلث آن و شحم حنظل ربع درم و نمک هندی یکدانگ و بخورند و گاهی خوردن زیره و نطرون نیز ایشانرا قتل کند و از جمله دو مثقال بخورند و آیضاً نطرون فلفل قردمانا مساوی شربت تا یک نیم درم و ایضاً فلفل حب الغار زیرهٔ هندی مصطگی بعسل سرشته یک ملعقه صبح و شام و وقت خواب بخورند و یا راسن و شیح و فلفل و سرخس مساوی از یکنیم درم تا سه درم بخورند و حب افسنتین مخرج کرم طوال ست و کرم عراض محتاج بقوی تر از ین ست ادویهٔ که خاص تر حب القرع ست و آن قطران بود در حقنها و اطلیه استعمال کنند و برنگ کابلی و مغز او و سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و عصارهٔ او و قنبیل و شحم حنظل و صبر و شنجار در اعراض عجیب ست و پوست لیخ از اشجار و گمان من آن ست که این کنایه از آزاد درخت باشد و آنچه اخراج آن بلا اذیت کند این ست که سه اوقیه آب بیخ راسن تازه بنوشند که آن خیلی عجیب ست و علما ذکر کرده اند که از بیان مخرج حب القرع ست و از ادویهٔ عجیبه در جمیع اقسام دیدان موی حیوانی ست مسمی اخرلون و قلقدیس از انجمله است که قتل آن مع منفعت کند اگر در انجا اسهال باشد و در قرابادین مطبوخی از ان و از قنطوریون ذکر کرده ایم و آیضاً شیر تازه سه روز صبح بنوشند و بان شور با بخورند بعده بگیرند برنگ کابلی شش مثقال و سرخس و قنبیل هر یک سه درم و کوفته در سرکهٔ ترش یا در سکنجبین حل کرده اندکی کباب آمیزند تا دیدان حرص آن نماید پس از ان بمقدار یک عدس و تجربه واجب کند بنوشند و اما ادویهٔ بارد قلیل الحرارت مثل تخم کشنیز ست چون سه روز بامفنج بخورند و تخم کرفس بسیار قوی ست هر قسم کرم را بکشد و در سکنجبین یا دوغ بخورند یا طبیخ او بنوشند و فوفل و برگ شفتالو و آب شوکهٔ مصری و آن غیر کثیر الحرارت ست و علیق و مطبوخ پوست درخت انار ترش یا میخوش که در آب همه شب بخته صاف کرده بنوشند و همچنین آبیکه در ان بیخ او جوشانیده باشند و آب بارتنگ برای کسی که کرم و اسهال هر دو باشد نیکوست یا بارتنگ خشک و آیضاً ساق در آب مالیده عجیب ست و طراثیث و گل مختوم بشراب عجیب ست و گل مغره نیز عجیب بود و از تخم خرفه چون کثرت کند قتل کرم نماید و همچنین کاسنی تلخ و کاهو تلخ و کرفس بسر که پرورده و گویند که خربزه قتل و اسهال آن کند و خار خسک قریب این ادویه است و از قوت اینها بالغ تر آن ست که اخراج کرم عریض نیز کند اعنی مثل تخم خلاف و آب برگ شفتالو و کشنیز و کاسنی تلخ و جعده و غیر آن و این یا بدوغ یا آب گرم یا سکنجبین بخورند حقنه ها برای اصحاب دیدان بمطبوخات ادویهٔ مذکوره بهر ایشان حقنه کنند و گاهی در ان مسهلات مثل شحم خنظل و صبر و تربد و قثاء الحمار بحسب قوت و وقت داخل میکنند و در حقنهٔ ایشان استعمال قطران نیکوست و نفع عظیم می نماید و درین هنگام رعایت مقعد و معده کنند بشیافات زحیریه و باشربه و اضمدهٔ معدیه تا زحیر و ضعف معده عارض نشود و این همه دانسته اند و گاهی حقنه با آب شور یا آب نمکین بنطرون و مانند آن و خصوصاً بقطران نفع میکند و گاهی در حقنهٔ ایشان آب برگ شفتالو و مطبوخ بیخ توت و پوست انار داخل میکنند و خاصةً اگر حرارت باشد **ضمادات** برای اصحاب دیدان ضمادات نیز از ادویهٔ قویهٔ مذکوره بسازند مثل شحم حنظل و زهرهٔ گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و بقطران و صبر تقویت کنند و چون بصبر و افسنتین یا بصبر و رب به یا رب سیب ضماد کنند قتل دیدان نماید و اشتهارا مفید بود و چون این همه راجح کنند صواب تر باشد و این ضماد نیکوست شونیز را در آب حنظل تر یا بمطبوخ شحم آن سائیده بر شکم و ناف طلا کنند و گویند که مغز گوزن چون بر ناف ضماد کنند آنرا نفع کند و همچنین بروغنها ادویهٔ مذکوره طلا کنند نفع بخشد و خاصةً بروغن بابونه و افسنتین **اغذیهٔ ایشان** اما غذائی که بحسب مقابلهٔ سبب واجب بود این ست که حار یابس باشد و در ان لزوجت نبود و در ان جلا باشد تا جلا و اخراج آنها کند و در اغذیهٔ ایشان آب نخود و برگ کرنب داخل نمایند و گوشت کبوتر نیز برای ایشان نافع ست و نوشیدن آب شور همه را از ایشان نافع بود و اگر اسهال و حرارت باشد بحریره که از سماق ترش کرده باشد غذای ایشان سازند که آن قاتل کرم و قابض شکم ست و همچنین آب انار ترش و چون اسهال ضعیف کند احتیاج بغذای قوی افتد و اگر هضم نشود از جنس حریره ها و آب لحوم سازند و اما وقت و ترتیب غذا این ست که گرسنگی نباید کشید تا هیجان کرم و لذع معده گردد و گاهی اشتهارا ساقط کند بلکه واجب ست که قبل حرکت کرم در وقت راحت غذا خورند و تفریق غذا کنند و در هر اندک زمان تناول نمایند و چون خوف اسهال باشد بر شکم اضمدهٔ قابضهٔ مذکوره استعمال کنند **مسیحی** گوید باید که در اخراج کرم و حیات و حب القرع اشیائیکه آنرا کیفیت قاتل این حیوانات و کیفیت دیگر جالی و ملین شکم باشد بدهند تا اخراج آنها نماید و چیزی از ینها خارج نشود و دیگر آنکه بمیرد یا ضعیف گردد و میان زنده و مرده شود و گاهی این ادویه شربًا و حقنةً و ضمادًا استعمال میکنند و در قتل حیات و دود و دیدان نهری و فوه و حاشا و بیخ سوسن و آب خلاف و کبر و پوست بیخ توت و مانند

آن که در قول شیخ مسطور شد کفایت کند و برگ شفتالو سوده بر ناف طلا کردن و قرطم مطبوخ فطراسالیون خوردن نیز مفید بود و اما حب القرع
که آن کرم عریض ست آن محتاج بادویهٔ بسیار قوی مثل سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و برنگ کابلی و قنبیل بود و این دوا حیات را نافع ست
قسط تلخ چهار درم شونیز دو درم مغز برنگ کابلی سه درم سرخس چهار درم قنبیل پنج درم تربد ده درم کوفته بیخته چهار درم بشیر یا بسرکه یا بمری بعد از انکه
شش ساعت گرسنه بوده باشند بخورند و ایضاً مغز برنگ کابلی و تربد و سرخس و نمک هندی هر یک دو درم قسط تلخ شش درم کوفته بیخته
پنج درم بشیر تازه بدهند و ایضاً شیح قسط تلخ ترمس برنگ مقشر سرخس قنبیل هر واحد پنج درم تربد پانزده درم کوفته بیخته دو درم بشیر تازه بخورند و کسی که معتاد این علت باشد
باید که از اغذیهٔ غلیظه و سمه اجتناب نماید و قبل غذا لقمه بکف خردل بر نهار بخورد یا مری قوی بر ناشتا بنوشند و آین دو دوا دیدان کبار عراض را خارج
کند برنگ مقشر هفت درم بر گرسنگی شدید بخورند و آین حیات کبار را برآرد برنگ مقشر سرخس حب النیل تربد مساوی ترمس دو جزو قنبیل نیم جزو شربت
هفت درم و قبل این شیر تازه سه روز بنوشند و در روز چهارم گرسنگی کشند و بینی بند کنند و دوا در شیر تازه حل کرده بر جوع ستہ بنوشند و ایضاً
برای اخراج حیات قرع و مانند و دو مثقال با آب شیح ارمنی مقدور سه اوقیه بخورند و یا قسط تلخ دو مثقال منقوع ترمس و یا پوست توت مطبوخ و یا حب
الرشاد سوده یا آب پودینه نهری چهار اوقیه با دو مثقال حاشا سوده و یا آب سداب سه اوقیه با یک اوقیه عسل بخورند و یا آب سرمق کوفته با آب
حنظل بر ناف طلا کنند یا خونیز سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند صاحب کامل گوید که علاج صاحب دود حیات بادویهٔ مفنا ماده محدث
آن بد انچه قتل و اخراج آن باسهال کند باید کرد و از ادویه کراین فعل کند آن ست که مزاج او حار یابس مقطع باشد چه حدوث این علت از ماده
بارد غلیظ میباشد و انچه دران تلخی و قوت مسهله یا جلا بود پس به تلخی ہلاکت این حیوان شود و باسهال و جلا اخراج آن از معا بعد موت او گردد و آین
ادویه افسنتین و سرخس و ترمس و شیح ارمنی و افتیمون و برنگ و ابہل و قسط تلخ و مانند آن ست چون ازین مفرد یا مجموع از سه درم تا چهار درم
باء العسل گرم بدهند قتل دود و حب القرع و اخراج آن نماید و گاهی آنرا زنده ضعیف قریب از ہلاکت برآرد و آین دوا قتل دود و حب القرع و حیات
کند بگیرند سرخس سه درم تربد و ترمس و برنگ هر واحد دو درم باریک سائیده سه درم بعسل سرشته با آب گرم حل کرده بنوشند و ایضاً برنگ
و تربد و ترمس و سرخس مساوی کوفته بعسل سرشته سه درم بسرکه ممزوج با آب بدهند که این مهلک کرم و مقطع بلغم ست دیگر شیح و افسنتین و قسط
تلخ و قیسوم هر واحد یکجزو ترمس و سرخس هر واحد دو جزو باریک سه درم بسرکه ممزوج با آب دهند دیگر برنگ و سرخس و ترمس هر واحد
یکجزو باریک سائیده بعسل سرشته در آبیکه اندران پودینه نهری و شیح ارمنی جوشانیده باشند سه درم حل کرده بدهند و اگر حشیشهٔ خراسانی
مسمی دخشیزگک دو درم تا سه درم باریک سائیده بعسل سرشته با آب گرم بدهند اخراج دود و حیات کند دیگر بگیرند برنگ و سرخس و قسط تلخ هر واحد
دو درم تربد سفید سه درم باریک سائیده بعسل سرشته از پنج درم تا شش درم با آب گرم بدهند و یا بگیرند ترمس و برنگ و سرخس و قنبیل هر واحد دو درم
قیسوم و شیح ارمنی هر واحد سه درم نمک نفطی یک نیم درم تربد شش درم ادویه را باریک سائیده سه درم تا چهار درم با آب ترمس مطبوخ بدهند
و اگر تربد یکدرم و شیح دو درم گرفته باریک بسایند و با آب گرم و عسل بخورانند اخراج دود و حب القرع نماید و اگر بگیرند حب النیل و برنگ و تربد و ترمس
مساوی کوفته بیخته چهار درم با آب گرم و عسل و سرکه ممزوج با آب بخورند نافع بود و بالجمله چون این ادویه مفرد یا مجموع بگیرند و بسرکه و عسل صاحبان
دود و حیات را بخورانند اخراج آن نماید و آن ادویه این ست سرخس و برنگ کابلی و تربد و قیسوم و افسنتین و قسط و ترمس و درمنه و شیح و زوفا
و پودینهٔ نهری و ابہل و قنبیل و کسی که ارادهٔ تناول دوای کرم نماید باید که معدهٔ او خالی بود از غذا چیزے دران نباشد و صاحب آنرا سه روز
قبل از تناول دوا شیر تازه بر هر روز یک رطل بنوشانند بعد از آن آنرا دوا دهند و آن خالی معده گرسنه باشد پس بدان انتفاع یابد جرجانی
وایلاقی مینویسند که از ادویهٔ مفرده انچه گرم ست این ست مرو بادام تلخ و بیخ اسنجدان بسرکه پرورده و باقی همان ست که در قول شیخ گذشت و آین
ادویه بعضے بعسل خورند و بعضے با آب کامہ و بعضے با سکنجبین هر انچه خوش آید و از ادویهٔ سرد و انچه سخت گرم نیست این ست که کشنیز خشک سه روز
هر صبح دو درم یا سه درم با پخته آمیخته بخورند و سکنجبین بزوری که از بادیان و کرفس و بیخ آن سازند سود مند ست و آب برگ شفتالو و پوست
بیخ درخت توت و غیر آن همان ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر مریض را تپ آید آب کاسنی و آب طلخشقوق و آب کرفس با سکنجبین دهند

دادوئیہ کہ مقصود ازان کشتن و باسہال دفع کردن کرمہا بود برگرسنگی باید خورد و اول دو روز شیر تازہ خورند و بران قناعت کنند و اگر بران صبر نتوانند با شیر خورند در روز سوم اول کباب بخایند پس دوا با شیر آمیختہ بخورند و اگر پیش از دوا خوردن لختی ریاضت قوی کنند و بعد ازان کباب بخرند پس آن دوا بخورند مقصود تمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کارہ باشد تدبیر حقنہ باید کرد و ہرگاہ حقنہ کنند اول مراعات معدہ باید کرد بضمادات از ادویۂ قابض کہ مزاج آنہا ضد مزاج کرمہا بود بر معدہ نہند تا معدہ را قوت دہد و آن ادویہ در قول شیخ گذشت و اگر از حقنہ نیز کراہت کنند علاج آن بضمادات باید کرد و بہترین ہمہ ادویۂ مرکبہ تریاق کبیر ست از بہر آنکہ دران ہمہ منفعت ست و ہیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید و تدبیر صواب این ست کہ ہر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانہ بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیح کہ بفارسی درمنۂ ترکی گویند و قسط تلخ و برنگ کابلی و ہلیلۂ سیاہ و آملہ ہریک سہ مثقال ترمس و نخود سیاہ ہریک مثقال تربد سفید سہ درم عافث شش درم سرخس چہار درم مشکطرامشیع سہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربتی بقدر جوز معتدل عاز پس این چندانکہ توانند برگرسنگی صبر کنند و ہر وقت کہ طعام خورند سخت بسیار نخورند و این دوا نیز کرم را بکشد و باسہال بیرون آرد بگیرند ایارج فیقرا و شیح و افسنتین ہریک یک درم و دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم نمک ہندی دانگی این یکشربت ست دیگر جوز بوا دارچینی دار فلفل زنجبیل فلفل سعد برنگ کابلی ہریک چہار درم تربد سپید و چہار درم فانیذ بقدر ہمہ ادویہ شربتی بقدر جوز دیگر کہ کرم دراز و حب القرع را بکشد تربد قنبیل و نعناع و برنگ کابلی و سرخس ہریک دہ درم نمک ہندی ہفت درم ترمس ہشت درم قسط تلخ دہ درم پوست درخت توت دہ درم قردمانا ہشت درم ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم بآب شیح یا آب نخود یا سرکۂ کہنہ یا با شیر تازہ بدہند و این دوا مجرب ست برنگ کابلی مقشر و خرما و مغز جوز ہریک دہ درم ہمہ را کوفتہ وقت خواب بخورند و بخسپند و این دوا قوی ست شحم حنظل و بورہ ہریک دو دانگ مازریون نوشادر ہریک دانگی ہمہ را بزہرۂ گاو بسرشند و حب سازند این یکشربت بود و بیخ انجدان با انگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بیخ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواہد بآب کامہ خورد و تخم کرنب با انگبین سودمند ست و شونیز بعسل مادۂ ایشان را قلع کند حقنہا این حقنہ محرور را مناسب ست بگیرند پوست درخت توت و پوست درخت انار ترش ہریک دو تولہ یک روز در آب تر کردہ ہمہ شب در تنور بپزند و صبح صاف کردہ بآب برگ شفتالو آمیختہ حقنہ کنند و این حقنہ مرطوب را لائق ست شحم حنظل سہ درم قنطوریون دقیق دہ درم افسنتین دہ درم ہمہ را در یک نیم من آب بپزند تا بمقدار دہ استار باز آید صاف کردہ چہل درم نمک آب کہ زیتون دران پروردہ باشند و سی درم آبکامہ بیامیزند و حقنہ کنند **نوع دیگر** قنطوریون باریک و تربد نیکوفتہ و قسط تلخ ہریک دہ درم شیح و بیخ کرفس و تخم کرنب ہریک پنج درم شحم حنظل دو مثقال صبر دو درم قثاء الحمار مثقال ہمہ را حسب رسم بپزند و صاف کردہ دو درم قطران دران حل کنند و دہ درم نفط سیاہ با وے بیامیزند و حقنہ کنند **نوع دیگر** شونیز و ترمس و بابونہ ہریک پانزدہ درم افسنتین ہشت درم ہمہ را جوشانیدہ صاف نمودہ بآب کامہ و آب زیتون یا با نفط سیاہ و قطران آمیختہ حقنہ کنند **ضماد** با تریاق کبیر را در طبیخ شیح یا در طبیخ قسط تلخ یا در طبیخ مشکطرامشیع حل کردہ بر شکم طلا کنند و اگر شیح و قسط یکجا بپزند و تریاق درین طبیخ حل کنند سخت قوی بود و اگر قلقند با تریاق یار کنند بہتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن قلقند تنہا بکار برند روا بود و این ضماد کرمہا را بکشد و باسہال بیرون آرد شونیز کوفتہ بطبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جہت کرمہای دراز بالای ناف نہند و اگر حب القرع بود زیر ناف گنا بر ندیا صبر و افسنتین و شحم حنظل و قطران و زہرۂ گاو باہم بیامیزند و ضماد کنند و یا زہرۂ گاو و صبر و زیرہ و انگبین و مغز گوزن یا پیہ او سرشتہ ضماد کنند و اگر قطران و ترمس و سعتر با این ادویہ یار کنند صواب باشد و شونیز در سرکہ پختہ و برگ شفتالو کوفتہ ہر دو نیکوست **محمود** گوید کہ در حیات تا چہار روز متواتر ہر صبح شیر تازہ سہ اوقیہ بشکر سفید دہ درم بنوشند و غذا از درۂ نخود بمغز قرطم و سعتر فارسی و دارچینی بخورند در روز پنجم بگیرند شیح و برنگ کابلی مقشر و سرخس و ترمس و تربد و قسط تلخ ہر واحد یک درم حب النیل نیم درم کوفتہ بیختہ سہ درم بر شیر پاشیدہ سحرگاہ بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا بالکل خارج شوند و اگر اسہال تاخیر کند سرکۂ کہنہ دہ درم بآب گرم بران بخورند و در آخر روز نان در آب قراقروط و ثوم کوفتہ ترید کردہ تناول کنند و اگر بقیہ ازان بماند معالجہ بہ کشنیز مع عقید انگور سازند و یا بگیرند آبکامہ دہ درم در آب گرم حل کردہ بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک نیم دانگ و زہرۂ گاو یک مثقال و قنبیل نیم درم ادویہ سائیدہ

بزہرہ آمیختہ شیافت ساختہ استعمال نمایند واز اغذیۂ باردۂ غلیظہ مولد بلغم حذر کنند و برای حب القرع شیخ و برنگ کابلی مقشر ہر واحد مثقال سقمونیای مشوی
دانگی نمک ہندی یک نیم دانگ تربد یک درم شحم حنظل یک دانگ کوفتہ بیختہ بر شیر تازہ پاشیدہ بدہند و یا مری دہ درم بر نہار بنوشند و لبنیات و
ہرایس و اغذیۂ لزجہ و رطبہ ترک کنند **گجندی** گوید کہ اگر شیخ را کوفتہ بزہرۂ گاو سرشتہ بر شکم ضماد کنند کرم دراز برآرد و اگر بر جراحات ضماد این کنند
کرم متولد دران دفع شود و این حقنہ مجرب ست شیخ قیصوم اکلیل الملک بابونہ ہر واحد کف برگ سداب دہ درم برگ شفتالو دہ درم برگ چقندر
با تمہ ہمہ را در دو رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و بران دہ درم مری و دہ درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یک نیم دانگ انداختہ حقنہ کنند و آنچہ در جمیع
انواع کرم سیما حب القرع نفع کند این ست بگیرند روغن تخم مشمش بزہرۂ گاو و بورۂ ارمنی و شحم حنظل و یا بگیرند صبر مثقال و در آب افسنتین مطبوخ یا آب
برگ شفتالو یا آب سداب حل کردہ پنبہ بدان آلودہ ساعت بساعت حمول کنند و برای کرم دراز ہر روز بر ناشتا مزورۂ نخود سیاہ و ترمس بمغز قرطم یا بمغز
تخم مشمش یا رب مجفف بمری و خردل و جوز یا عقید انگور یا کشنیز خشک و نعنع و جوز و مری بخورانند و نانخورش بکف خردل سازند باین طریق کہ خردل کوفتہ
در آب بجوشانند و کف آن بگیرند و این شدید الحدۃ و حرافت ست چون بخورند دیدان ازان بگریزند و خارج شوند و آین دوا مخرج حیات ست
شیخ برنگ کابلی تربد کبیل دارو ہر یک چہار درم نمک سیاہ دو درم قسط تلخ شش درم شربتی ازان پنج درم بشیر تازہ و آبن جمیع گفتہ کہ آنچہ در اخراج
حب القرع تجربہ کردہ ام این ست کہ مریض را یکشبانہ روز گرسنہ دارند و صباح ہفت جوز بخورانند و سوای آن دران روز چیزے نخورند پس آنرا
خارج کند دگاہی خلاف آن خارج کردہ و لو شیدن مری قوی و نانخورش بر غورۂ خردل ناشتا استیصال و منع تولد آن نماید و آین دوا در اخراج
حب القرع بارہا آزمودہ ام و آن ہمان نسخہ مجرب ست کہ در قول جرجانی گذشت مریض قوی را سی درم و ضعیف را بست درم بدہند و شونیز سائیدہ
بزہرۂ گاو و بہر کہ سرشتہ بر ناف ضماد کردن درین باب قوی ست و آنچہ اخراج کرم خصوصاً حب القرع نماید ترمس و افسنتین رومی و شیخ ست شربا و ضماداً
یا نخود سیاہ در سرکہ تر کردہ بر نہار بنوشند و برگرسنگی صبر کنند و ہمچنین آب سماق منقوع و آب پودینہ و آب خرفہ یا آب کرنب و آب سداب و آب
گندنا و آب پوست بیخ توت مطبوخ ہرچہ ازین خواہند از دو اوقیہ تا چہار اوقیہ باندک عسل بخورند و اگر با یکے ازین آبہا دو مثقال قسط تلخ
یا روغن بید انجیر یا پنج درم حب الرشاد اضافہ کنند فعل او قوی تر گردد و زنی جوان را دیدم کہ از ناف او کرم برآمد و بعد دو ماہ یا کم تر ازان
بمرد خفر و قرشی مینویسند کہ تنقیۂ مادہ بلغم کنند و قتل دیدان باشیای تلخ یا چیزیکہ آنرا خاصیت بود یا باسکار آن مثل کشنیز خشک نمایند و
اخراج آن تلیین طبع کنند و از حیلہای جیدہ در اسقاط کرم با دویۂ قتالہ کہ ازان نفرت میکنند و قریب آن نمیشوند این ست کہ صاحب او را چند
روز شیر دہند کہ کرم آنرا دوست میدارند بعدہ گرسنگی شدید کشند و ادویۂ قتالہ بشیر و در تر از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمد و دیدان را بوی
آن محسوس نگردد تا نگریزند بعدہ دفعۃً بینی بند کردہ بنوشانند و اگر قبل شرب دوا اندک گوشت کوفتۂ بریان بی نمک و بدون کشنیز بمزند و فرو نبرند
اولی بود و ادویۂ قتالۂ آن مثل شیخ و خشیزک و کبیر و حاشا و غیرآن ست کہ در قول شیخ گذشت و مثل افتیمون و افسنتین و شحم حنظل و حب النیل
و صبر و سقمونیا و تربد و پوست بیخ توت از مسہلات آن ست چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طرانیث و کشنیز خشک و سماق و تخم حرفہ از
قابضات ست چون با کرم اسہال یار گردد استعمال کنند و گویند کہ آب خربزہ بالخاصیت قتل کرم نماید و سرکہ خاصۃً سرکۂ عنصل چون صاحب کرم ہر شب
بخورد بسیار نفع کند و مادۂ آن قطع کند خصوصاً بہ بعض ادویہ و حب دیدان و لعوق کہ در علاج شہوت کلبی گفتہ ایم نافع ست و اگر سقمونیا و مثل او تربد
بشیر تازہ ناشتا بخورند کرم صغار و کبار اخراج نماید و این در مثل آن عجیب ست و گاہی ادویہ باضمدہ از خارج استعمال کنند و این ضماد
قوی ست ترمس بری و صبر و شحم حنظل و حب النیل بآب برگ شفتالو یا آلو سرشتہ حوالی ناف ضماد کنند و اگر معدہ ضعیف باشد ادویہ را
بآب بہ یا رب آن بسرشند و تغذیہ با غذیۂ یابسۂ قلیل الفضول کثیر التوابل باید مثل قلایاے ناشفہ و مطنجنات بمری و کامخ کبر و صعتر
و انجدان و لحوم صید و نمک سود مقدد و با زیرہ و لحم کبوتر و نخود آب کثیر الملح و جمیع کوامخ و صحناۃ و کرنبیہ و ہر غذاے لطف و جمیع بقول حارۂ
حریفہ مثل ترب و خردل و سداب و جمیع ابازیر و لبوب گرم مثل کردیا و سرکۂ کہنہ و مری و جوز و نارجیل خصوص کہنہ و شرب آب شور
و کبریتی و نحاسی و آب قرنفل و آب انیسون مسحوق و ہمہ نمکین و تلخ و تیز قتل کرم نماید و باید کہ اغذیۂ بارد رطب غلیظ مولد بلغم و چربے ماہی و شیر

ولحم البقر و مانند آن ترک نمایند سعید گوید که علاج عام دیدان و حب القرع استعمال حقنها و ضمادات و آشامیدن ادویه است اما نوشیدن
ادویه بر سه نوع ست اول آنکه بابطال تولد آن تمام شود و این بدانچه مضاد سبب محدث آن بود حاصل گردد و آنچه فعل کند ادویهٔ مقطعه
بود که مزاج آن حار یابس باشد مثل ثوم و پیاز و کرفس و ترمس و عنصل و کبر بسرکه و کرنب دوم قتل آن و این تمام شود بدانچه دران تلخی بود مثل
طبیخ افسنتین و آب ترمس و صبر و قنطوریون و سوم اخراج آن ازامعا بعد قتل آن و این تمام شود بدانچه دران قوت مسهله و جلائیه باشد بهر آنکه
تلخی هلاک این حیوان بود و باسهال و جلا اخراج آن گردد و اخراج آن بترمس و سرخس و شیح ارمنی و برنج کابلی و اصد و افتیمون و غاریقون بود چون
این ادویه مفرد و مجموع بکار برند و ضمادات بر دو وجه است یکی ضماد قتال دوم ضماد مستفرغ اما قاتل حیات قاتلند و تریاق ست چون بدان طلاے شکم
با آب شیح و آب قسط تلخ نمایند و ضماد مستفرغ تضمید ناف بترمس بقطران سرشته و شحم حنظل و صبر و قردمانا بسرکه و زیت سرشته و حقنها نیز بر دو وجه
بود یکی قاتل مثل زهرهٔ بقر و آب پوست توت و آب کبر و آب نمک و قطران و روغن سداب دوم مستفرغه مثل آب شیح و آب شحم حنظل و لبورق
و قنطوریون و از استعمال حقنها حذر کنند چون در اسفل ناسور یا باسور باشد و غذا نخود آب یا گوشت بریان سازند و از اغذیهٔ ردیه مثل البان
و باقلا و سموک و کواریخ حذر کنند و اگر باین تدبیر غرض حاصل گردد فهو المراد الا سه روز شیر تازه یک رطل بنوشند بعد ازان این دوای مولف در حالت خلو
معده استعمال کنند سرخس سه درم برنگ و ترمس هر واحد دو درم قنبیل و افسنتین هر واحد یکدرم قیسوم و شیح ارمنی هر واحد مثقال و خشیرک دو درم ترید
و حب النیل و شونیز و قسط و غاریقون و مرمکی هر واحد نیم درم همه را سائیده دو درم بخورند و علاج این انواع که با تپ باشد بشرب جلاب و آب سیب
و گلاب و خوردن خربزهٔ دراز و توت و شربت آب کاسنی کنند و غذا چون تپ ساکن شود زیرباج یا سماقیه دهند انطاکی گوید که واجب ست بدایت
ادرا اتبرک بهر غذا که مادهٔ دیدان ازان پیدا شود چنانچه مذکور شد بعد ازان استعمال چیزیکه تفریق لزوجات و تقطیع بلغم کند مثل سعد و صعتر و ایارج
بعده به تناول بهر حرق اقدام نمایند مثل نوشیدن شیر تازه و آنچه مالوف کرم باشد چون شیرین و شوربای لحم و هر روز تناول طعام یک وقت مقرر نمایند
بعد ازان گرسنگی شدید کشند تا کرم در فم معده دهن کشاده جمع شود و درین هنگام ادویهٔ معد قتل آن بخورند که خطا نکند و باید که بعد شرب دوا بسوے
چپ میل کنند بهر آنکه تولد کرم در بیسارا امعا بیشتر باشد بالجمله علاج انواع اربعه کرم واحد ست بتخفیف در ترکیب اما بکم واجب ست که دوای حیات
مکتر باشد بسبب قرب آنها از معده و در مستدیر و حب القرع بیشتر ازان و در خلق اکثر از همه و ادویهٔ قاتله این همه تلخ مائل بحدت ست مثل
حنظل و شیح و صبر و ترمس و خشیرک و آنچه قتل آن ازین قبیل نباشد پس بالخاصیت بود مثل برنگ و قنبیل و برگ شفتالو و بیخ انار و کبسون حبشی
و سرخس و حب النیل و افتیمون بعده تکثیر مسهلات باید کرد تا اخراج آن قبل از تعفن کنند و بعد اخراج آن ملازمت خوردن چیزی نمایند که مادهٔ آن
قطع کند مثل سرکهٔ عنصل و مری و گاهی از ادویهٔ مذکوره ضماد بر ناف میکنند و بهتر ضماد همان ست که در قول قرشی گذشت و از آنچه اسقاط کرم نماید خوردن
نخود در سرکه جوش کرده است بر گرسنگی و مالیدن ناف به شحم حنظل و حنا و امتزاج ادویه بقال ورلیه ند و سقمونیا تقویت فعل آن بسیار کند و از مجرب
دران شونیز و زعفران و روغن نفط و نارجیل و جوز شامی ست هرچه ازین حاصل شود و کذا نعناع و نسرین و نمام بشیر و کذا برگ مشمش و صفصاف و شونیز
با آب پودینه و قطران سرشته بر ناف ضماد کردن و از مجرب صحیح خوردن نخود بسرکه و بران شرب طبیخ بیخ انار و پوست انار ترش ممزوج بروغن گاؤ و سرکه
و روغن نارجیل کهنه است هرچه ازین میسر آید و مثل این ست تخم حنظل دو درم مرو شیح هر واحد یکدرم زعفران نیم درم با آب پودینه استفات نمایند و بدانند
که تولد کرم مختص بشکم نیست بلکه در هر عضویکه اندران رطوبت باشد مثل بینی و گوش و دندان پیدا میشود و علاج هر واحد در محل آن مسطور شد و گاهی کرم در جراحت
پیدا شود و علاجش در قروح خواهد آمد و گویند کسی که خرما بناشتا بخورد و کشنیز خشک و ساق در اغذیه تناول کند از دیدان امن یابد **مصنف**
خلاصته العلاج مینویسد نخستین تا چهار روز هر بامداد قدری شیر دهند و وقت ظهر نخود آب چرب در روز پنجم سحرگاه اندک بدوند یا چیزے گران از جای بجای
نقل نمایند چندانکه نفس متواتر گردد پس ازان سفوفیکه مذکور گردد در شیر و شیرینی پنهان ساخته بیک بار بنوشند و تا ظهر از غذا منع کنند بعد ازان
نخود آب میل نمایند و سفوف مذکور این ست سرخس درمنهٔ ترکی قنبیل برنگ کابلی مقشر هر کدام یکدرم ترمس تربد سفید مجوف خراشیده
حب النیل قسط تلخ هر کدام نیم درم کوفته بیخته مجموع یک شربت باشد و این دوای هندی درین کار مجرب ست زیرهٔ کرمانی مغز کرنجوه تخم پلاس قنبیل

بابرنگ مقشر هر کدام یک درم باریک سائیده با قند سیاه سرشته و حصه سازند و یکی ازان شب وقت خواب با شربت فانیذ بخورند و بخوابند و کودک
را چهارم حصهٔ آن کافی ست واگر شب وقت خواب مشت کنجد با قدری قند آمیخته بخورند و بامداد بقدر سه چهار درم قنبیل و یک درم صابون بهم مالیده
سه حب ساخته بآب گرم فرو برند انواع دیدان در همان روز بالکل دفع گردد باذن الله تعالی واز آنجا که تولد کرم از بلغم بود مولدات بلغم را بالکل متروک
سازند و بعد از تنقیه در دفع آن هر صباح ناشتا قدری آب کامه تجرع باید کرد که از تولد آن منع کند و بدین مسهل صاحب دیدان را تنقیه فرمایند هلیلهٔ سیاه
افسنتین رومی درمنهٔ ترکی برنگ مقشر گاؤزبان شاهتره بسفایج سنای مکی گل سرخ عناب ترنجبین فلوس خیار شنبر گلقند روغن بادام شیرین هر کدام
بقدر حاجت بدستور معهود جوشانیده صاف نموده ترنجبین وغیره مالیده و روغن داخل کرده بدهند و بعد ازان سفوفی ازین اجزا مرتب ساخته مداومت
نمایند زیرهٔ سبز زیرهٔ کرمانی کرویا دارچینی مصطگی گل سرخ پودینه بادیان گل گاؤزبان هر کدام یکجزو کوفته بیخته یک مثقال بعد غذا سفوف سازند و بامداد آمله مربی
بگلاب شسته مصطگی اضافه نموده بخورند مؤلف **اقتباس** گوید که این حقنه قاتل کرم ست آب برگ شریفه و خوخ و نیب و آزاد درخت و پودینه و توت ترش
و سیر و افتیمون هندی و گکرونده و قرطم و جوز ماثل و بھنگره و بید انجیر و رواسن و قثا اسھار هر یک چهار توله و فنجنکشت نه توله سداب افسنتین تنطوریون دقیق
صعتر ترمس افتیمون درمنهٔ ترکی شیح بیخ کبر قسط هر یک نه ماشه شب جوشانیده صبح آب برگ نیب و بکاین و هلیل و کسوندی و املی هر یک نه توله و آب شور یک
نیم پاو داخل کرده بجوشانند که بنیمه آید مالیده صاف نموده خیار شنبر هفت توله شکر سرخ نه توله مقل مر هر یک یکدرم شحم حنظل نیم درم تربد سفید چهار درم سوده سرداره
نموده روغن بیدانجیر مرکب دو نیم توله اضافه نموده بکار برند و این حب مسهل نیز نافع برنگ کابلی صبر کشنیز تربد سفید برگ سنا برگ شاهتره هر یک
سه درم سیماب کبریت زرنیخ بیش مدبر نانخواه زنجبیل هر یک ده درم کشته افسنتین حب النیل مدبر مغز التکت پوست هلیلهٔ زرد و کابلی هلیلهٔ سیاه
سهاگه بریان فلفل گرد هر یک دو مثقال حب السلاطین مدبر بشوره پنج توله کوفته بیخته در آب برگ تنبول دو پاس کهرل نموده حبها بقدر نخود
سازند شربتی از سه عدد تا پنج عدد بآب شبنیه و یا بآب لیمون کاغذی و این سفوف نیز بسیار مفید ست برنج کابلی قنبیل سرخس افسنتین درمنه افتیمون
سعد برگ راسن ترمس هر یک نه ماشه حب النیل مدبر یک توله تربد سفید برگ سنا هر یک سه توله شحم حنظل یک نیم درم پوست هلیلهٔ زرد و کابلی و هلیلهٔ سیاه
هر یک سه درم صبر مغز التکت فلفل سیاه هر یک دو نیم درم نمک لاهوری سه درم شربتی سه درم با یک پیالهٔ شیر گاؤ و این معجون از خلاصة التجارب منقول ست
افسنتین شیح ارمنی قسط تلخ مرکی قرنفل برنگ کابلی پوست هلیلهٔ کابلی و هلیله و آمله تربد سفید مشکطرامشیع هر یک درم ترمس نخود سیاه هر یک یک درم
غافث شش درم سرخس چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته وقت شب یک توله باشیر بخورند و صبح چند عدد انجیر خشک بخورند و بعد ازان شربتی
مقدار یک جوز بخورند و این حب استاد صاحب کتاب مذکور ست برنگ کابلی پنج ماشه حب النیل مدبر تربد قنبیل شحم حنظل هر یک دو نیم ماشه خردل یک
ماشه سعد درمنهٔ ترکی افتیمون نمک نفطی ترمس راسن هر یک یک نیم ماشه با روغن نارجیل چرب نموده حبها سازند شربتی دو درم و این معجون در قتل و اخراج
اقسام کرم مجرب ست افسنتین شیح ارمنی قسط تلخ قرنفل مرکی آمله برنج کابلی پوست هلیلهٔ زرد و پوست بلیله هلیلهٔ سیاه تربد مشکطرامشیع کشنیز هر یک سه درم ترمس
نخود سیاه هر یک دو درم و نیم شحم حنظل حب النیل مدبر عصارهٔ ریوند هر یک دو درم زنجبیل سرخس هر یک چهار درم درمنه یک نیم درم عصارهٔ غافث
پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل سه چند قوام ساخته از سه درم تا سه مثقال در شیر حل کرده وقت شب بدهند و صبح جوز سه توله و انجیر
چهار عدد با نبات خورانند ولیکن باید که وقت شب کباب گوشت گاو غذا سازند محشی شرح اسباب نوشته که گاهی با دیدان سقوط اشتها یا اسهال
بود که از ان خوف سقوط قوت باشد پس باید که معالجه با شربه و اغذیهٔ نافعه هر دو ام نمایند و گاهی با آن اورام احشا بود پس علاج مشکل
باشد هر آنکه علاج دیدان در اکثر امر باشیای جلائیه بود و علاج اورام احشا در اغلب بتدبیر ملطفهٔ مبرده باشد و این هر دو امر متضاد یکدیگر اند و ثوم را تاثیر
عظیم و نفع تام در قتل دیدان ست و گاهی کشنیز سوده با دویهٔ قاتله افزوده میشود اگر در انجا حرارت باشد و سرهندی گفته که طبیخ پوست درخت توت
و پوست بیخ آن مجرب ست باید که یکی را از ان دو پوست تمام روز در آب ترکنند بعد ازان در تنور گرم تمام شب بدارند تا پخته
مهرا گردد پس برآورده صاف کرده بمقدار تحمل قوت بنوشند و اگر آب برگ شفتالو و سکنجبین یا دوغ در ان اضافه کنند قوی تر گردد و **ایضاً**
از انچه به تجربه رسیده طبیخ بیخ انار ترش و ترنجبین طبیخ پوست درخت آن ست لیکن باید که بعد نوشیدن آن مسهل اندک نان در روغن بسیار

آلوده بخورند و در جوامع ادویه در خواص مرداسنگ آورده که مجربی میگفت که یکدرم ازان در آب گرم یا در جلاب اخراج کرم دراز و حب القرع میکند و من تجربه این کردم و چنانکه او گفته بود همچنان یافتم و اثر بین میکند و گویند که شونیز و برگ شفتالو در شراب پخته بر شکم ضماد کنند که آنرا در قتل و اخراج کرم خاصیت عجیب ست و تکمید باین ادویه نیز منفعت کثیر نماید **طبری** گوید واجب ست بر طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او رطب باشد استفراغ او یک دفعه یا دو دفعه نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذای او منشف بمثل تیهو و کبک و بچهٔ ماکیان بریان سازد لبعد ازان این سفوف بدهد مصاف نیم درم صبر سقوطری دو ثلث درم هلیلهٔ سیاه برنگ کابلی قنبیل برگ نعنع کشت هو فاریقون هر واحد نیم درم شیح ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سائیده در قدح شیر تازه حل کنند و یک روز غذا نخورند و روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان امعا را قتل کند و قومی گفته که اولا قتل دیدان کنند بعد ازان استخراج آنها باین دوا نمایند و قتل دیدان بدین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار یا جزو بار دیگر بشیر تازه و یکبار بشکر بدهند تا آنکه چون کرم را به بینند که مرده خارج شده و حرکت بدان نبود بدانند که ابتدا بموت نموده و ضعیف شده و تشبث آن در موضع ضعیف گشته پس دوای مذکور بدهند که آنرا بیرون آرد و چون متعسر گردد و بدوا خارج نشود باید که بزیت یکمرتبه یا دو مرتبه حقنه کنند لبعد ازان دوا بدهند و بعض متقدمین از فهما تریاقی که مسمی بتریاق الدیدان ست تصنیف نموده و امر کرده اند که بدان حقنه کنند و ازان بنوشند نسخهٔ آن بگیرند تخم جبلا پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانجونی هر یک دو درم زنجبیل چینی اسفند هر یک یکدرم شونیز و مرو قنبیل عنصل بریان آرد کرسنه هر یک سه درم افسنتین و شیح ارمنی و ترمس هر یک پنجدرم همه را کوفته بیخته بعسل تلخ سرشته بدارند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدار او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک یک قدح بنوشند و روز چهارم ازین دوا دو دو مثقال گرفته در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کند و هرگاه خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین و صبر و هلیله دم هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست یا ثمر آزاد درخت سه درم آب حلزون دو درم همه را سوده بشراب تلخ یا آب قصب رطب سرشته بر پارچه مالیده بر معای مستقیم اگر دیدان در ان موضع تولد کند و در کرم حیات دستهٔ بر همه شکم ضماد کنند که این قتل دیدان کند پس اخراج آن بدوا سهل گردد و گفته اند که اگر انجره در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با لحم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و مروے از فقهای طبرستان از من گفت که آن را از آب چشمه کبریتی هفت روز در هر روز یکبار نوشید و روز هشتم با اسهال ریسمانی مثل سجهٔ طویل از حب القرع که طول او زیاده از دو ذراع بود برآمد و صحت یافت و بعد ازان او هیچ وقتی حب القرع ندید و فربه شده رنگ آن نیکو گشت و شخصی در لغداد معروف ببلور بود که برای دیدان افسنتین بسفیجیچ یکدو دفعه میخورانید و اثر محمود ظاهر میشد

علاج کرم کوچک

حقنهائے منقی امعا و حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی وغیره مذکور شد بکار برند و حقنه و حمول که در قول نجندی مسطور شد نیز مجرب ست و روغن خستهٔ مشمش تلخ بر مقعد بمالند و بچکانند و قطوره روغن برگ نیب و آب برگ آن در مقعد و کذا قطور و طلای مقعد بلیم یا رسوت بآب سوده درین باب آزموده است و این حمول نیز بسیار مفید ست آب برگ شفتالو و سنبهالو و بھنگرهٔ سیاه و برگ تنبول پخته و جوز ماثل هر یک یکتوله روغن بابونه و راحت هر یک یک نیم توله عصارهٔ افسنتین و غافث هر یک سه ماشه به پنبهٔ کهنه آلوده بردارند و ایضاً زفت و صبر و شونیز یکدیگر ماشه در روغن تلخ آمیخته و ایضاً گل فتیله چراغ در روغن چراغ سوده و ایضاً شحم حنظل و قنطوریون کبیر و نمک و شونیز هر یک دو درم کوفته بیخته به آب برگ شفتالو و ایضاً نفط سیاه و قطران و صبر برابر در آب برگ شفتالو و شربیفه و این حب نیز مجرب ست بیخ کبر صعتر یا دینه سبز ترمس ابهل افتیمون هر یک هفت ماشه جند بیدستر سه ماشه در شیرهٔ مویز منقی سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی سه عدد بورق نقره پیچیده وقت شب بعرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله و شربت افسنتین سه توله و صبح این دوا دهند بیخ کبر ترمس افتیمون هر یک یک ماشه در اطریفل کبیر اثناکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده بخورند و شربت آلو و افسنتین هر یک دو توله در عرق کیوڑه نه توله عرق بهار نارنج پنج توله بنوشند و تخم کاردی سه ماشه شونیز چهار ماشه و جند بیدستر و زفت رومی و افسنتین و گل بابونه یکدیگر سه ماشه در روغن چنبه سه توله آمیخته در مقعد مالند و بقول شیخ حمول نمک و حقنه آب گرم قتل کرم صغار و قلع مادهٔ آن نماید و قوی تر ازین حقنه ایست که در ان قنطوریون و قرطم و زوفا دقوه و شحم حنظل داخل باشد و گرم استعمال کنند و قوی تر ازین حمول قطران ست در پنبه آلوده و حقنه خصوصاً در روغن تخم مشمش تلخ و مغز تخم شفتالو

تلخ که دران ادویهٔ قتاله پخته باشند وگاهی بقطران نیز حقنه میکنند وحمول بعد طلتیثا دبخور مریم و پوست بیخ لیخ میسازند و برای چیدن کرم خرد پارهٔ گوشت فربه
نمکین برشته بسته در مقعد نهند و بعد زمانی رشته را بکشند پس کرم بحرص بران جمع شوند واعادهٔ این تدبیر نمایند تا آنکه شفا یابند و بیدانند که کرمهای خرد
که در مقعد طفل متولد شود در سوت نرکچور کمیله با برنگ کوفته بیخته بآب بخورانند و بر گاوی همین ادویه را سائیده بزهرهٔ گاو سرشته بپارچه آلوده حمول کنند
در قتل واخراج کرم کوچک مجرب وآزموده است ومغز نارجیل باشکر خورانیدن بالخاصیت نفع دارد ودخان خشک وموم سرشته شیاف سازند وبعد از لحظه طفل را بروی
او غلطانیده مقعد او را اندک اندک بانگشت یا بچیزی دیگر بخارند ومقابل چراغ دارند وبکشایند وهر کرمی که ظاهر شود آنرا بگیرند واگر موم روغن بیرون
واندرون مقعد چرب کنند منع خوردن کرم مقعد را وخاریدن آن محل نماید واگر حوالی مقعد کرم خورده باشد مغز خستهٔ شفتالو وبرگ سبز او باهم کوفته طلا نمایند
ومالیدن تربنتائن که روغنی فرنگ ست بر مقعد طفل در قتل کرم مجرب ست وشیح ارمنی یکمثقال وصبر سقوطری نیم درم کوفته بیخته در آب برگ شفتالو سرشته
بر ناف ضماد کنند وحمول بروغن تخم زردآلو تلخ ویا آب سداب ویا صبر در آب افسنتین یا آب برگ شفتالو یا سرکه یا بقطران حل کرده یا پنبه آلوده
دیاکرد یا بآب شفتالو یا قرومانا ویا بروغن اذخر ویا بآب گندنا ویا بنفط سیاه بپارچه آلوده وخوردن نفع ونوشیدن طبیخ اقحوان وکذا طبیخ باقلا وفتیلهٔ زردچوب
وحقنه بروغن کنجد هر واحد نافع ست وبهتر از همه این ست که جدوار صبر که ترش که بسیار تند نباشد سائیده پنبه بدان آلوده در مقعد نهند که در یکبار
ازالهٔ آن نماید وبتکرار استعمال حاجت نیفتد ومجرب ست **بقول** اطبای هند زردچوب وبابرنگ در آب سائیده شکر سفید آمیخته بنوشانند ویا برگ
شفتالو سائیده بنوشانند ودر پنبه آلوده حمول کنند ویا شیرهٔ برگ لکرونده یا برگ ارنڈ یا گل تنباکو سوخته در روغن سرشف حل کرده یا ایلوا ولیم را
سوده بروغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند ویا برگ نیب وهلدی را سائیده حب بسته یکی بعد دیگری در مقعد طفل درآرند که زردی وسبزی بر از
را نیز نافع ست وروغن تخم نیب برای کرم همه جا مفید ست ویا شیرهٔ برگ بنگرهٔ سیاه وشیرهٔ برگ دهتورهٔ سیاه وشیرهٔ برگ تنبول آمیخته بر روند وبابر
بانگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از پارچه ساخته باین آبها آلوده بردارند در سه روز همه کرم بمیرد واین حب نیز نافع ست رسوت جاکسو مقشر
حلتیت هر یک دو ماشه صبر یکماشه فلفل سیاه نیم ماشه برگ نیم دو عدد در آب لکرونده سائیده حب بقدر جوار بندند وهر روز یکی دهند
واین حب بلیم مفید بود ولیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی سائیده بقدر موٹھ حبها سازند ویکی بدهند **جرجانی** و **ایلاقی** گویند
که کرم خرد کودکان را بیشتر افتد ودر شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آنرا پاک کنند وروغن تخم زردآلو وروغن مغز تخم شفتالو بمالند وفتیله بزهرهٔ گاو وبنفط
سیاه یا بقطران آلوده بر دارند وآب برگ شفتالو وطبیخ تخم حنظل همه نافع ست فتیله ازان سازند یا حقنه بدان کنند واگر شونیز
وترمس وبابونه در نبید جوشانیده صاف نموده بدان حقنه کنند نیکوست ویا بورق وشحم حنظل وشونیز وقطران ونفط سیاه در نبید جوشانیده حقنه
نمایند وایضاً آب زیتون وآبکامه با نفط سیاه آمیخته حقنه کردن صواب باشد وصبر بسرکه سائیده فتیله بدان آلوده بر دارند واز نطرون وشحم حنظل وشونیز شیاف
کنند وکودکان را جوز هندی بوسیده خورانیدن سود دارد وشیح ارمنی با خرما بکوبند وبدهند ومرهم بزرگ را اگر این مرض محکم شود وبدشواری زائل شود در ابتدای
ظهور آن زود علاج باید کرد **ابو سهل** گوید که در دود صغار حقنه بطبیخ مغز تخم بید انجیر وآب پودینه ونطرون ومطبوخ قلقدیس وشحم حنظل وقنطوریون کنند وآب
زیتون نمکین چون با مری حقنه کنند وحقنه های معمول بطبیخ افسنتین وشیاف معمول از نمک ونطرون وشحم حنظل نافع ست وحمول زهرهٔ گاو وصبر در پنبه
آلوده مفید بود **صاحب خلاصه** گوید که حقنه بآب برگ شفتالو یا شونیز وترمس وشحم حنظل سازند ودرمنهٔ ترکی در شیر آمیخته بقدر حاجت بدهند واگر
احتیاج افتد افسنتین وبرنگ کابلی مقشر وشحم حنظل با زهرهٔ گاو سرشته بر شکم ضماد کنند واگر درمنهٔ ترکی یک درم وصبر نیم درم با آب برگ شفتالو سرشته بر شکم بمالند
وچون خشک شود اعاده کنند همین حکم دارد وصاحب خلاصة التجارب میگوید که کودکی سه ساله را کرم معده تشویش میداد وشکمش برآمده بود وقی بسیار میکرد
وقرار اندر شکم داشت ولاغر شده وغذا بسیار می طلبید وبا وجود آن از قبض شکم پیوسته در رنج بود وگاهی چون طبیعت اجابت کردی کرم دراز
بیرون آمدی حضرت والا فرمودند تا درمنهٔ ترکی را با انار دانه نیکو کوفتند وهر بامداد مقدار جوز میدادند بعد از چند روز طبیعت بکشود وکرمی چند دراز
فرود افتاد وصحت یافت انتهی **مصنف** شفاء الاسقام وقرشی مینویسند که گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد میشوند وایشان را ایذا میدهند
واکثر آن در نواحی مقعد باشند وگاهی کرم دراز نیز در ایشان تولد کنند واما کرم کدو دانه کمتر پیدا شوند ومعالجهٔ کرم دراز این ست که شیح ارمنی

اندک بمقدار قوت ایشان در شیر بدهند وگاهی احتیاج افتد به تضمید شکم ایشان از افسنتین وغیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت وعلاج کرم خرد این ست که راسن زردچوب هر واحد یکجزو وشکر مساوی هر دو در آب بجوشانند واز شحم حنظل وقنطوریون ونمک شیاف سازند وحصول زیت انفاق یا روغن خستهٔ مشمش یا روغن تخم شفتالو تنها یا باندک صبر یا زهرهٔ گاو ونفط سفید در پنبه آلوده نافع بود وآین حقنه مفید قنطوریون وسرخس وافتیمون وسفایج وقسط ومر وپوست بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده بزیت استعمال کنند **بعضی گویند** که چون کرم خرد قبل استحکام وبلوغ عارض شود بسرعت شفا یابد وبعد آن بمثل زائل شود ومقعد را بآب پودینه یا آب برگ مشمش یا آب شحم حنظل بشویند واز شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز تخم زردآلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند واگر افسنتین رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بر شکم ومقعد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهم رسد مجرب ست واگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهرهٔ گاو یک عدد حل کرده وقدری سرکه داخل نموده بر حوالی ناف طلا کنند حب القرع وکرم دراز اطفال را مفید بود وادویه مختصه مسهله اینها پلاس پاپڑه واندرجو تلخ وکالی زیری ست وآب نقوع کریله خورانیدن ومرداسنگ نیز داخل ادویهٔ مسهله ایشان می نمایند وخورانیدن زیت انفاق ومالیدن آن بر مقعد مفید ست وطفل ومرضعه را از اغذیهٔ مولد بلغم باز دارند **دخول حیه در بطن** صاحب شفاء الاسقام می نویسد تدبیر کسی که از دهن در شکم او مار داخل شود این ست که شیر وشراب بنوشانند وادویهٔ مقیئه بادویهٔ تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بدهند واگر قی کند ودران خارج گردد بهتر والا ریاضت قویه ودویدن شدید لازم گیرد تا قوت او ساقط گردد وسرنگون بیاویزند ومقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار او بحلق رود ومار بسوی آن میل کند وبرآید واگر آب بجوشانند ودران اندک نوشادر واندک کبریت آمیزند وبدان حقنه کنند مار بجانب دهن بگریزد وخروج او بقی سهل گردد **سقط وصدمه بر شکم** بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن این ست که خون برآرند اگر ممکن بود وبعد ازان کندر ودم الاخوین وگل ارمنی وکهربا هر واحد یک درم بمثلث رقیق بجوشانند واگر نزف الدم یا اسهال آن باقی باشد افیون یک قیراط دران آمیزند وبعد ازان باید که نظر کنند بدانچه درباب صدمات در آخر کتاب باید

امراض مقعد

بدانکه بیماریهای مقعد عسر البرء است از پنج سبب **یکی آنکه** گذرگاه ومجرای فضلات ست که بالطبع بسوی آن میریزد بواسطهٔ سفل مکان ودائم براز بدان می آید وتحریک آن بنماید ودر الم آن می افزاید پس سکونی که بدان قبول منافع ادویه تمام شود وطبیعت بدان از اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود **دوم آنکه** منکوس ومقلوب از تحت بسوی فوق ودهن آن بسوی اسفل ست پس لزوم واستقرار ادویه در انجا مشکل بود بلکه قبل از وصول نفع ساقط شوند **سوم آنکه** شدید الحس ست بهر آنکه عصبی ست شغلهای اعصاب حس دران بسیارست باندک ایذا متالم میگردد ودرد بسیار میشود وکثرت وجع جذاب مواد ست **چهارم آنکه** موضوع در اسفل ست انحدار فضول بسوی آن آسان بود **پنجم آنکه** محل استنکاف از نظر طبیب واز اظهار حال بران ست پس در علاج امراض این مهلت روا ندارند وهرگاه خللی درین عضو محسوس شود بزودی در علاج آن کوشند چون امراض این طول کنند اکثر علاج نپذیرند وعلل مقعد تابع امراض معا بود بهر آنکه مقعد طرف معای مستقیم ست وامراض مقعد دوازده است یعنی بواسیر ورنج البواسیر وقشر البواسیر وناصور ودرم مقعد وشقاق مقعد واسترخای مقعد وخروج مقعد وحکهٔ مقعد وقروح مقعد ومقعد غیر مثقوب وفوهات عروق یعنی نزف الدم از مقعد بواسیر فروتیهاست که بر دهن رگهای مقعد از دم سوداوی غلیظ پیدا شود وبواسیر جمع باسور ست وباسور ثؤلول یعنی مسه را گویند ومراد از مطلق بواسیر آن ست که در مقعد باشد ودر غیر آن مقید استعمال میکنند چنانچه بواسیر انف وشفت ورحم وبواسیر هفت قسم ست بحسب اشکال آن **یکی** ثؤلولی وآن ازجهت رنگ وصلابت مشابه مسهای خرد مثل عدس ونخود باشد واین ردی تر ست واین را عدسیه وحمصیه نیز گویند **دوم** عنبی وآن ستعرض مدور سیاه ارجوانی رنگ مشابه دانهٔ انگور باشد **سوم** توتی وآن دراز ونرم وموی به شکل توت نیم پخته بود که سرش مدور محبب منتخ وبیخ او باریک سبز باشد **چهارم** نفافخی وآن مثل نفاخات بود که از شکم ماهی برآیند وسفید وبی درد باشد **پنجم** نخلی وآن شاخها وبیخها بسیار دارد همچون درخت خرما واین از همه ردی تر بود **ششم** تینی وآن گرد وپهن بود مثل انجیر واین در رداءت کمتر از نخلی باشد **هفتم** تمری وآن دراز وسخت مثل دانهٔ خرما باشد وازین جمله سه نوع اول معروف اند وچهار نوع اخیر غیر مشهور وگویند که یک نوع شبیه بوزغه درست وپا ودم باشد واین را وزغی گویند واین نیز بدتر بود

کذا فی النبض الکبیر و ہر کدام ازین اقسام اگر منفتح سائل بود کہ خون و زرداب ازان سیلان کند آنرا دامیہ گویند و خون یا بادوار معینہ یا غیر معینہ آید وگاہی بسیار سائل گردد بسبب انفتاح عروق کثیر واگر چیزے ازان سائل نشود آنرا عمیا خوانند و صم نیز و آنچہ ہر یکی ازانواع مذکورہ یا خارج از مقعد بود وآنرا ناتی وظاہر گویند و علاج این سہل بود و یا داخل مقعد باشد و این را غائر نامند و این ردی تر باشد بہر آنکہ محسوس نشود وادویہ در انجا بدشوارے رسانیدہ شود و چنانکہ باید بران قرار نگیرد و تاثیر نکند خصوصاً آنکہ بسوی پیش قریب ناحیۂ قضیب بود کہ این گاہی حبس بول بسبب ورم و مزاحمت مجرای بول کند و آنچہ بسوی راست یا چپ یا بسوی پس باشد در رواۃ کمتر ازان بود و در بعضے این باسور ہا سہ یا چہار یا شش عدد بود و در طول رودۂ مستقیم قریب از گردہ تا لب مقعد عقدہ عقدہ پدید آید و این نیز از ہمہ ردی بود بالجملہ سبب بواسیر خون سوداوی بود و این خون دو گونہ بود یکی خون محترق و تیرہ از تناول اشربہ و اغذیہ و ادویۂ گرم و یا از اختلاط صفرای حاد محترق با خون و تسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمہ سوداوی مثل کرنب و عدس و بادنجان و لحم قدید و صید و مانند آن و این حار بسیار نباشد و خاصۃً اگر صاحب او آنچہ بخورد نیک نخاید و کثرت جلوس بر جای بارد خاصتہ بر جائیکہ صاحب بواسیر نشستہ باشد نیز محدث بواسیر ست و قسطا بن لوقا گوید کہ بسیار خوردن روغن بید انجیر بواسیر پیدا کند و اکثار صبر مفرد این مرض ست و خوردنش در گرما و سرمای شدید سوزش مقعد آرد و رگہای او را بکشاید و این مرض در شہرہای رطب کہ ہوای آن عفن و تیرہ بود و طعام ایشان شیر و خرما و ماہی شور و میوہ بسیار بود اکثر پیدا شود و مردم سوداوی مزاج را ہم اکثر و بدتر واقع شود و غم و خوف بسیار ممد و مولد این علت ست و در خلاصہ نوشتہ اہل تجارب چنان یافتہ اند کہ اکثر مردمان را کہ در دماغ علت سوداوی بود ازین علت خالی نباشند از باد آن یا از داءۃ آن و **شیخ** میفرماید کہ بواسیر اکثر از سوداودم سوداوی پیدا شود و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر ازین تولد کند مثل نفاطات یا نفاخات شکم ماہی پیدا شود و ثولولی اقرب بمادۂ سودا قریب از صرافت بود و توتی بسوی مادۂ دموی قریب از صرافت و عنبی میان دمویت و سوداویت باشد و بقول طبری و کرمانی فساد این خون و غلظ آن یا بہ سبب حرارت جگر و یبوست آن باشد و یا بسبب کثرت و طول وقوف آن در عروق و یا بسبب ضعف طحال از جذب فضول غلیظہ و بقای آن مختلط بخون و یا بسبب تناول اطعمۂ مفسدہ مولدۂ سودا و جالینوس گوید ممکن نیست کہ بواسیر بدون انفتاح دہن رگہا در مقعد حادث گردد و لہذا در بادہای جنوبی و در بلاد جنوبیہ بسیار افتد و بہترین اقسام بواسیر آن ست کہ خون ازان اندک اندک آید نہ دفعۃً و چون در زنان خون بواسیر بسوے رحم مائل گردد و حیض باید بدان انتفاع یابند و باید کہ این بصناعت کنند و او را حیض ایشان نمایند و گاہی صاحبان بواسیر را رعاف عارض شود و بواسیر زائل گردد **طریق تشخیص** این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل بہ سبزی ست و درد و ثقل و خارش در مقعد و درخوی خروج خون قبل از براز یا بعد آن بقطرات و غیر مختلط با براز نیز از علامات بواسیر ست و انطاکی سفیدی لب زیرین و تقشف آن و خفقان و سیاہی زبان و ضعف قوت و خروج براز اندک و تقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از نشان تولد بواسیر نوشتہ پس کثرت ثقل و قلت خلش و سوزش دلیل خون غلیظ ست و شدت درد و کثرت خلش و سوزش نشان خون صفراوی و ضعف قوت جماع و کثرت و غدغہ و ظہور ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتہا و سوء ہضم و گرانی بسیار و کوفت اعضا بعد از خواب و تغیر رنگ موی و خارش در بن آن و ریختن موی و ضعف دندان و بدی رنگ آن و سرعت سقوط آنہا و تہیج رو و چشم مثل سوء القنیہ و سرعت سستی در حرکات و وقوع غشی و دوار و سدر و صداع سوداوی و اختلاج معدہ و قلب و جگر و ہلاکت بمرگ مفاجات نیز از علامات این مرض نوشتہ اند و باشد کہ دانہای باسور با خروج مقعد و درد و دم بیرون آیند و اصلا اندر نروند و بہلاکت رسانند کذا فی النبض الکبیر و بدانند کہ بیشتر گمان میشود کہ مریض را بواسیر ست و آنرا قروح در معاے مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیہ بدانچہ از بواسیر خارج شود پس باید کہ درین تامل نمایند تا غلط نکنند بالجملہ علاج جمیع اقسام آن قریب بیک دیگر ست بہر آنکہ مادۂ ہمہ خون سوداوی ست و این مرض بکمتر زائل میشود با سبابی کہ در آغاز امراض مقعد مسطور شد و معذلک مواد این مرض سودا ست **علاج** بدانکہ علاج بواسیر بر دو نوع ست تام و غیر تام و علاج تام قطع باسور بآہن و اسقاط آن بادویۂ اکالہ و مجففات و مدملات جراحت آن ست و علاج غیر تام تنقیۂ سودا بفصد و حجامت و نزول مسہل ست و اصلاح کبد و طحال و معدہ و تقویت آنہا و استعمال حابسات خون و مسکنات وجع و مفتحات باسور و تحلیل مادۂ بواسیر باستحکام و ریاضت و اصلاح غذا بالجملہ معالجۂ بواسیر مطلقاً از دو وجہ بیرون نیست

اول تنقیہ بدن بفصد وحجامت ومسہل واین وقتی باید کہ مادۂ غالب باشد واعراض مستولی گشتہ و یا بہم استیلای آن باشد و یا سیلان معتاد
حبس شدہ باشد وازان بیم حدوث مرض دیگر بود دوم رعایت اصلاح جگر و رودہ وغیرہ بدانچہ درجای ہریک مسطور ست ہرآنکہ بی سوء مزاج این اعضا
ہرگز نمیباشد پس از اصلاح مزاج آنہا دفع مرض سہل گردد سوم تحلیل مادہ باستحمام معتدل متواتر و بہیا منتل ووداک سافل بکرات وسواری آہستہ و راکثر اوقات
ونشستن و راہ چہ و یا درکشتی بعد تدبیر سابقہ لیکن در شدت مرض نشاید چہارم رعایت غذا یعنی کہ در مالیخولیا گذشت و پرہیز از مولدات سوداء پنجم قطع باسور از
دستکار واثق بشرط تحمل مریض الم آنرا وعدم حصول صحت از علاج دیگر ہرآنکہ در قطع انہا احتمال آفتی عظیم ست مثل رسیدن ضرر باصل عضلۂ مقعد ومثانہ وعدم حبس خون
وتورم مقعد ششم استعمال ادویہ اکالہ واین عمل وقتی باید کہ قطع میسر نبود و وانہا بنظر آیند ہفتم استعمال مفتحات سر باسور بنابر استفراغ مادۂ آن واین وقتی باید کہ خون
معتاد بند گردد واز امتلای آن درد و تمدد پیدا شود و یا اعراض دیگر از فساد آن در بدن پیدا شود ہشتم استعمال سکنات الم نہم استعمال حابسات خون وزرداب
دہم استعمال مدملات جراحت بواسیر و ہریک ازین معالجات عشرہ مفصل مسطور گردد و مجملاً این ست کہ تا وقتیکہ خون غلیظ و سیاہ برآید و حرارت بشدت باشد
وضعف طاری نشود بند نہ کنند کہ دران امان ست از اکثر امراض ردیہ اما چون سیلان خون افراط کند و سرخ وصاف و رقیق برآید وضعف شدید ظاہر شود
علاجش مثل علاج نفث الدم نمایند ودیگر حابسات خون استعمال کنند وداغ کردن مابین خنصر و بنصر از برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشتہ اند وحب
سندروس نیز مجرب ست وخاصیت بیخ انجبار و شربت آن ست کہ باوجود حبس خون قبض طبیعت نمیکند و اگر مسہای بواسیر اذیت دہند و ممتلی و با درد
باشند وخون محتبس گردد باید کہ بعد فصد باسلیق فصد صافن و یا فصد مابض و یا حجامت میان ہر دو سرین نمایند و مفتحات افواہ باسور و سیل خون بکار برند وبہتر آن
است کہ بعد فصد باسلیق زلو بر عصعص یا بر حوالی بواسیر یا بر نفس آن چسپانند و مسکنات بعمل آرند و مالیدن روغن زرد در رفع درد بواسیر میکنند
ومرہم سفیداب کافوری نیز در تسکین مخصوص ست و اگر احتیاج باشد تنقیۂ سودا بہ مسہل یا مطبوخ ہلیلۂ سیاہ و افتیمون کہ دران مزلقات بسیار
باشد وماء الجبن کنند بعد ازان اطریفل صغیر و حب مقل خورانند و مدام طبیعت را نرم دارند باستعمال اطریفل مقل ملین و ہلیلۂ مربی وامثال آن
واصلاح کبد وطحال کنند وتقویت جگر مرعی دارند کہ بواسیر بضعف جگر می انجامد و بعض بواسیرے اکثر مضعف جگر ست وتصفیۂ خون از مصفیات آن و ہلیلجات
نمایند و اگر تدابیر مذکورہ فائدہ نکنند بہتر آن ست کہ مجففات باسور بکار برند و یا آہن قطع کنند و اگر برداشت قطع نباشد دوای تیز مانند دیگ بردیگ
و فلفل فیون نہند بنوعی کہ این ادویہ بر روی مرہمی چسپیدۂ بی روغن کہ بر بنبۂ رقیق یا بر پردۂ تخم مرغ مالیدہ باشند قدری قلیل پاشیدہ
بر روے دانہ بچسپانند چنانکہ بجاے دیگر نرسد و یک روز بگذارند و یک روز مہلت دہند تا آنکہ دانہ سیاہ شود وچون سیاہ شود بران برگ
کرنب مطبوخ در روغن گاو کہنہ گذارند و تسکین وجع کنند بعدہ اعادۂ دواے مسقط نمایند تا آنکہ ساقط شود پس در آبیکہ اندران قوابض مثل
عدس و پوست انار و مازو و زرد رو و گلنار جوشانیدہ باشند مریض را بنشانند و گاہی احتیاج بہ تسکین وجع افتد بمثل طبیخ خطمی و خبازی و بنفشہ
و گاہی روغن زرد بسیار قبل از قوابض استعمال میکنند بعدہ مرہم اسفیداج و مرتک و یا بعد اسقاط پیہ بط و مرغ و مرغابی و کوہان شتر و مغز ساق
گاو و خطمی و کتیرا و زردی بیضہ با روغن بنفشہ مرہم ساختہ استعمال کنند و یا برگ کرنب را در آب بجوشانند و یا موم و روغن مادہ گاو سرشتہ
بکار برند و باید کہ تمام مسہا را بیک دفعہ ساقط نکنند و اصلاح غذا باغذیۂ جیدۂ رطبۂ مولد خون صالح مثل شوربای گوشت برہ و ماکیان فربہ و بیضۂ
نیمبرشت و خاگینہ و مانند آن سازند و از اغذیۂ مغلظ کثیف و شور و محرق خون مثل گوشت گاو و آہو و اسپ دگا و میش و بادنجان و عدس و کرنب
و شیر و خرما و ماہی شور و جز آن از فواکہ و ادویۂ مضر این مرض و ابزار و توابل چون سیر و فلفل و از گوشت خشک و پنیر خشک اجتناب نمایند و بدانند کہ درین
مرض ضعف معدہ و امعاء و جمیع اعضای رئیسہ لازم میباشد پس می باید کہ بالاے طعام قرص مصطگی و عود و یا جوارش عود و مصطگی مرکب و الو شد ارد
سادہ و لولوی و نمک سلیمانی و ایضاً کپور کچری سہ ماشہ در عسل یک تولہ و یا سفوف آن و یا سفوف کندر و الاچی کلان و بادیان و کپور کچری برابر و نبات
مساوی ہمہ شربتی ہفت ماشہ و شرب شیرۂ تنب بریان و خام با کپور کچری و الاچی کلان و بادیان ہریک سہ ماشہ و با چہار ماشہ تنہا و یا ہمہ و برگ تنبول
پختہ سہ چہار عدد خصوصاً کسی را کہ عادی بنگ باشد انفع بود فائدہ اکثر اطبای مجربین زوال این مرض بالکلیہ نادر دانستہ اند و کذا اجلۂ امراض مقعد او علاج برای تخفیف
مرض و تسکین اعراض آن نوشتہ کذا فی النبض الکبیر لیکن مخفی نماند کہ چون در ابتدای ظہور آثار بواسیر اول فصد باسلیق کنند و بفاصلۂ یک ہفتہ فصد صافن

وہمچنین رگ اسیلم چپ کشایند و ماء الجبن نوشانند و در تلطیف غذا کوشند و از مولدات سودا اجتناب ورزند و تا چهل روز این دوا دهند اتیس اندرجو
تلخ رسوت ناگر کوتی ہر یک یکماشہ نبات یک نیم تولہ مسکہ دو تولہ وہمچنین استعمال حب رسوت کہ دران نتر بالا داخل ست و عنقریب در قول طباشی
ہند بیاید و بعد دو پہر غذا قورمہ بچہ بزبنان خشکار تنوری دہند حکیم آلہی دفع میگردد باقی تدابیر ازالہ آن در مجففات و مسقطات بیاید **حابسات خون بواسیر**
مثل شیرہ بیخ انجبار و خرفہ و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبار و قرص کہربا بدہند **دیگر** لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ
شربت بنفشہ دو تولہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بدہند **دیگر** کو کنار یکماشہ ہلیلۂ سیاہ یک ماشہ در روغن گاؤ بریان کردہ سودہ ہمراہ لعاب ریشہ
خطمی کہ در عرق عنب الثعلب و عرق شاہترہ برآوردہ رب بہ بارتنگ داخل کردہ باشند بدہند کہ در حبس خون بواسیر معمول ست **دیگر** ہلیلۂ مربی بکیدد
خوردہ بالایش لعاب اسپغول شش ماشہ با نبات شیرین ساختہ بنوشند کہ رفع قبض نیز کند وگاہی لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ و بجای نبات شربت
انار دو تولہ و بالنگو شش ماشہ پاشیدہ دادہ میشود **دیگر** طباشیر بھوج پتر شاخ گوزن ہر دو سوختہ مکد یک ماشہ در لو ضد اردی لولوی علوسخان نہ ماشہ
ورق طلا یک عدد سرشتہ شربت حب الآس و انجبار ہر یک یک نیم تولہ در عرق کیوڑہ چہار تولہ گلاب عرق بارتنگ ہر یک پنج تولہ برآوردہ تخم بارتنگ
و فرنجمشک و سبوس اسپغول ہر یک سہ ماشہ خوردہ بنوشند **دیگر** کہربا بسد سنگ جراحت گلنار پوست بیضۂ مرغ سوختہ ہر واحد یک ماشہ در شربت انجبار آمیختہ
ہمراہ لعاب بہدانہ بریان لعاب ریشہ خطمی در گلاب و عرق مکوہ برآوردہ رب بہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بخورند در سوت برگ نیب قدری
در گلاب سائیدہ ضماد نمایند **دیگر** لعاب بہدانہ سہ ماشہ در آب برآوردہ نبات یک تولہ اسپغول مسلم شش ماشہ داخل کردہ بخورند و ضماد مذکور
بعمل آرند **دیگر** در آمد فصل صیف بعد فصد باسلیق لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ عرقیات شربت نیلوفر
دو تولہ کہربا رسوت گل ارمنی ہر یک یک ماشہ سودہ اسپغول تخم ریحان بارتنگ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند **دیگر** بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل
سہ ماشہ سودہ بآب پختہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ بدون شیرینی بدہند چہ وقتیکہ قبض زود تر منظور بیاشد شیرینی و شربت نمیدہند
در سوت دو ماشہ سودہ در روغن گل شش ماشہ سفیدی بیضۂ مرغ یک عدد آمیختہ ضماد کنند **دیگر** کہربا یک ماشہ سودہ با طریفل صغیر یک تولہ
سرشتہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک چہار ماشہ بگلاب پختہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ نبات یک تولہ داخل کردہ دہند **دیگر** شیرۂ پوست بیخ انجبار
لعاب ریشہ خطمی عرقیات رب بہ بارتنگ دہند و آہستہ آہستہ کوکنار و برگ تنب بدہند و از موم سفید دو نیم تولہ روغن گل سہ تولہ لعاب اسپغول
دو تولہ مرداسنگ و دو درم کافور سہ درم آب برگ خطمی تولہ مرہم ساختہ بکار برند **دیگر** اگر باکثرت اسہال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد
دم الاخوین کہربا گل ارمنی بسد کاغذ سوختہ شاخ گوزن سوختہ ہر یک ماشہ در جوارش مصطگی مرکب تولہ ورق طلا یک عدد سرشتہ دہند و شیرہ بادیان
نہ ماشہ و انیسون سہ ماشہ و زیرۂ سفید چہار ماشہ و الائچی کلان پنج عدد ہمہ بریان با شربت انجبار سہ تولہ بارتنگ و تودری سرخ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ
بنوشانند **دیگر** کہ قوی تر ست مصطگی لاجورد مغسول دانہ ہیل دم الاخوین مکد یکماشہ در آملہ مربی یکعدد و ورق طلا یک عدد سرشتہ شیرہ انیسون بریان
سہ ماشہ و بادیان خطائی چہار ماشہ و الائچی کلان ہفت عدد در گلاب و عرق کیوڑہ و گاؤزبان و بادرنجبویہ ہر یک پنج تولہ برآوردہ شربت سیب و انجبار
ہر یک یک نیم تولہ داخل کردہ سفوف مقلیا تا ہفت ماشہ انداختہ بنوشند **دیگر** کہ با تہوع و غثیان و نفخ بود طباشیر پوست سماق مصطگی کہربا مکد یک ماشہ
در دواء المسک معتدل علوسخان نہ ماشہ سرشتہ خوردہ شیرۂ زرشک و انیسون و زیرہ سفید و حب الآس مکد چہار ماشہ و بادیان ہفت ماشہ و الائچی سرخ
چہار عدد ہمہ بریان در گلاب نیم پاؤ عرق بارتنگ و کیوڑہ ہر یک پنج تولہ برآوردہ حرف سہ ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **دیگر** قوی تر مصطگی کندر حجر ارمنی
مغسول مکد یک ماشہ در شربت یاقوت یک تولہ و خمیرۂ مروارید علوسخان ہفت ماشہ ورق طلا یک عدد و شیرۂ تخم بارتنگ و حب الآس ہر یک نہ ماشہ بیخ انجبار سہ ماشہ
انیسون پنج ماشہ بریان در عرق بارتنگ و ہیل و بادرنجبویہ ہر یک پنج تولہ گلاب شش تولہ تخم فرنجمشک کنوچہ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند **اطریفل مقل ملین** مانع بواسیر
و ملین طبع و حابس خون پوست ہلیلۂ زرد و کابلی ہلیلۂ سیاہ آملہ پوست بلیلہ ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ مویز منقے پنج درم مقل سی درم مقل را
در آب گندنا یا گرو ندہ یک پا دحل کنند و بسہ چند ادویہ عسل مقوم بسرشند و بعد از چہل روز استعمال کنند و ہرچند کہنہ شود در حبس خون بواسیر انفع
بود و در نسخہ حکیم شریف خان وزن مویز منقے چہل درم ست **اطریفل مقل قابض** حابس خون بواسیر بہ نسخۂ معمولی پوست ہلیلۂ زرد و کابلی

هلیلهٔ سیاه پوست بلیله این همه در روغن زرد بریان کرده آملهٔ منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گداخته حل کرده صاف نموده هر یک سه درم حضض غنچهٔ انار هر یک دو درم تخم حماض بریان دم الاخوین طباشیر هر یک یک درم بوجند قند دیکچند شربت حب الآس بقوام آرند خوراک تا یک توله **حب سندروس** که بجهت بواسیر خونی مجرب و معمول پوست بیضهٔ مرغ سوخته سندروس شیطرج هندی هر یک پنج ماشه نوشادر پنج سرخ کوفته بیخته چهار شل فندق سازند شربت پنج شش حب **حب مقل** تالیف علوی‌خان مجرب ست مقل یکتوله بآب گندنا حل کرده پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آمله هلیلهٔ سیاه هر یک دو ماشه حضض دم الاخوین گل ارمنی کهربای شمعی گلنار هر یک یکماشه کوفته بیخته حبها بقدر نخود سازند و هر روز چهار حب خورند **حب دیگر** برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیرهٔ سیاه مدبر زیرهٔ سفید مدبر تخم خرفه بریان هر یک چهار ماشه کشنیز خشک بریان شش ماشه گلنار شش عدد پوست خشخاش یک عدد کهربا طباشیر هر واحد یکماشه برابر نخود حب سازند و بحسب مزاج دهند و گویند که اگر موم بقدر کنار صحرائی گرفته از آن دو حب سازند و بورق نقره پیچیده یکی صبح و یک شام خورند در یک روز خون بند میکند **ایضاً** حب علوی‌خانی که مجرب النفع ست رسوت چهار ماشه کهربای شمعی دانهٔ هیل گل ارمنی دم الاخوین هلیلهٔ سیاه در روغن زرد بریان آمله طباشیر هر یک دو ماشه مقل یک توله بآب گندنا حل کرده بقدر نخود حب سازند خوراک از چهار حب تا سه ماشه **ایضاً** حب قاطع خون بواسیر و معمول ست پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه بروغن بریان هر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید سوده گلنار هر یک یکدرم بارتنگ طباشیر بسد محرق هر یک یک مثقال حضض دو درم بیخ انجبار دو مثقال مقل چهار مثقال ادویه کوفته بیخته در مقل محلول بآب گندنا صاف کرده بسرشند و حب سازند شربت یکدرم تا دو درم **ایضاً** حب که در قطع خون بواسیر مجرب صاحب دارا شکوهی ست بلیلهٔ سیاه بروغن گاؤ بریان کرده آمله مقشر پوست هلیلهٔ زرد هر واحد یک توله گل سرخ طباشیر کزمازج صدف سوخته تخم کشنیز رسوت هر یک نیم توله مروارید بسد کهربا هر یک یکتوله ریوند چینی نیم توله کوفته بیخته با مقل محلول بگلاب سرشته حب بسته هر روز پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقند دو توله با یک ماشه مصطگی و یکماشه طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معده ضعیف باشد بجای گلقند نوشدارو استعمال کنند **حب جدوار** اگر با خون بواسیر خفقان و نزله نیز باشد مجرب ست جدوار خطائی افیون کازرونی هر واحد یک توله تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو کشنیز مقل پوست بلیلهٔ کابلی در روغن زرد بریان گل گاؤزبان مغز بادام هر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی بهمنین دانهٔ هیل دم الاخوین بسد کهربا طباشیر هر یک یکدرم صندل سفید بزرالبنج هر یک نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند خوراک یک حب صبح و یکشام حب که در دفع اسهال بواسیری از مجربات والد حکیم علوی‌خان ست طراثیث شیرین دم الاخوین اقاقیا گل ارمنی طباشیر صندل سفید هر یک یکدانگ کافور نیم دانگ افیون خالص یک حبه زعفران یک طسوج بآب سرشته حب سازند و دو خوراک نمایند **ایضاً** برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفته سوده کهربای شمعی بسد هر یک دو ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با مربای آمله خسته دور کرده دو عدد حل کرده حبها بقدر نخود بسته نگهدارند خوراک یکمثقال همراه عرق شاهتره و عرق بارتنگ هر یک ده توله و در نسخهٔ دیگر وزن هر یک دوازده ماشه و وزن آملهٔ مربی یکتوله و مربای هلیله یکتوله زیاده است **جوارش تبواج** تالیف علوی‌خان جهت اسهال بواسیری بسیار مفید ست بلکه اسهال خونی و جگری را که ضعف و ران بسیار شده باشد و ترشح الدم از هر عضوی که بود نفع عظیم دارد تبواج خطائی سه مثقال پوست بیخ انجبار کهربا طباشیر مروارید ناسفته سوده هر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کتیرا هر یک نیم مثقال کوفته بیخته به وزن ادویه شربت سیب ولایتی و شربت به ولایتی و با شربت انجبار و حب الآس آمیخته یکمثقال با شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش هر یک دو مثقال بخورند **ایضاً** حب تبواج که جهت امراض مذکوره از حکیم ممدوح ست تبواج خطائی ریشهٔ انجبار هر یک یکمثقال مروارید ناسفته در عرق کیوڑه صلایه کرده بسد سوخته مرجان قرمزی کهربای شمعی دم الاخوین کتیرا گل مختوم گل داغستانی فادزهر معدنی هر یک نیم مثقال بآب برگ بارتنگ تازه سرشته حبها بقدر عدس بسته و رق طلا پیچیده یک مثقال بآب شبنم دریا بخورند **ایضاً** سفوف تبواج حکیم موصوف که همین نفع دارد تبواج خطائی یکدرم کتیرا تخم نیلوفر هر یک نیم درم نبات برابر ادویه نصف صبح و نصفی شام با شیرهٔ بهدانه سه ماشه و بارتنگ هفت ماشه و شربت انجبار دو توله و آب شیرین تالاب نیم پاؤ بخورند دیگر تبواج خطائی سوده بقدر سه تا چهار ماشه در خضرات حکیه آمیخته بخورند برای حبس خون

بواسیر مجرب ست و جائیکه تیواج یافته نشود پوست درخت کڑا انفع ازان ست بدستور استعمال نمایند غذا برنج و جغرات یا هرچه مناسب دانند دیگر
بقول حکیم علوی خان اگر تیواج خطائی کهربای شمعی گل مختوم رسوت هر واحد دو دانگ کوفته بیخته بجغرات خورند در قطع خون بواسیر مجرب ست
و اگر تیواج خطائی بهم نرسد پوست کڑا که تیواج هندی ست گیرند دیگر بقول حکیم علی اطریفل مقل هرچند که کهنه باشد بهتر بوزن دو مثقال گرفته و نیم وزن
آن پوست تیواج بغایت نازک سائیده آمیخته هر روز بمقدار یکمثقال بخورند که در دو سه روز یا یکهفته خون می بندد و بغایت مجرب ست و سالها
برین عمل کردیم دیگر کهربا گل مختوم اتیس هریک نیم مثقال باریک سائیده بخورانند و همچنین سه روز متواتر بدهند و گاهی اتیس تنها نیم مثقال هر روز تا سه
روز متوالی استعمال کردم بسیار مفید شده و گاهی همراه حفص بکم بعمل آمده نیز نافع یافته در حبس خون بواسیر نظیر ندارد و معجون خبث الحدید کهنه
بغایت نافع ست و کذلک اطریفل مقل کهنه و گویند که اطریفل مقل مسک حب مقل حب صندل و شیاف کلی هر واحد حابس خون بواسیر ست **سفوف** برای
بواسیر خونی و ضعف معده مجرب استاد مرحوم گل ارمنی بریان تخم انگور در سرکه پرورده بو داده هریک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان
هریک سه مثقال طباشیر گل مختوم هریک دو مثقال کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند **معجون** برای شخصی که جریان خون بواسیر با ضعف معده
و اسهال داشته باشد مجرب ست تخم حماض حب الآس بلیلهٔ سیاه هریک بو داده طباشیر دانهٔ هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحدید مدبر مساوی
بعسل و رب به بالمناصفه بسرشند خوراک دو درم **ایضاً** اگر بسبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف بهم رسد و بعد علاج سوء القینه
باز خون بواسیر جاری گردد این معجون بدهند که مجرب است مربای آمله مربای هلیله هریک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید بگلاب سوده
تخم کاسنی هریک دو درم پوست بیرون پسته سید کهربا حب الآس زهرمهره سوده بگلاب طباشیر تخم حماض گل سرخ هر واحد یکدرم شربت انار
شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یک چند ادویه قند را بگلاب بقوام آورده هر دو شربت آمیخته ادویه آمیزند خوراک دو مثقال
مرهم که برای حبس خون از مجربات ست دو پارهٔ سرب گرفته اندک اندک روغن گل خوخی و زرد آلو انداخته بسایند تا سیاه شود
آن روغن سه توله بگیرند و خاکستر دریائی کهنه یکتوله مرداسنگ مغسول دم الاخوین شادنج عدسی مغسول شاخ گوزن سوخته هریک هفت ماشه
سفیدهٔ ارزیز دو توله پیه بط و مرغ و مرغابی و پیه روده بز و مغز قلم گاؤ هریک یک نیم توله موم زرد پنج توله روغن گل خوخی بقدر حاجت تیار
ساخته بکار برند و سویدی خوردن سماق که با بادنجان سیاه بدهن فلفل و سیر پخته باشند سه روز متواتر و کذا ضماد افواه عروق بردی که یک شبانه
روز در شراب قابض یکساله تر کرده پس بر آورده خشک نموده سوخته باشند و کذا خوردن بزرالبنج سفید دو دانگ بماء العسل و کذا کثرت تناول خرنوب
شامی و کذا التعلیق سنگ یشم و کذا خوردن پوست بیخ انجبار یکمثقال با رب آن و کذا خوردن بقلهٔ بارتنگ مسلوق مطیب بروغن بادام و کذا شرب عصارهٔ آن
و کذا عصارهٔ لوسیا خیوس که آن خوخ المارا ست هر واحد در قطع خون بواسیر مجرب خود نوشته و شرب طلق محلول بعصارهٔ بارتنگ و کذا عصارهٔ طالیسفر و شرب
و ضماد حجر الیهود و کذا گلنار و شرب و کبوس دم الاخوین و خوردن مروارید دو درم و تعلیق یاقوت و خوردن طرثوث نیز هر واحد حابس دم بواسیر ست و
بقول اطبای هند رسوت سه ماشه با ماست چکیده ملفوف کرده خورانیدن و غذا کهچی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب ست دیگر مجیٹھ اندر جو شیرین
مساوی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاؤ یکتوله آمیخته لیسیدن تا یک هفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب ست دیگر پوست انار ولایتی یک درم
سوده با چهار دام جغرات چکیده تا سه روز بخورند خون بند کند و کذا رسوت دو جزو در مسکه گاؤ شش جزو آمیخته خوردن و همچنین رسوت یک جزو کشنیز چهار
جزو سفوف کرده دیگر این دوا قوی تر ست بلیلهٔ سیاه اندر جو تلخ هریک یک نیم ماشه نبات سه ماشه در مسکه دو توله بخورند **ایضاً** افیون مقل هر دو یکماشه در گلقند بخورند
ایضاً استخوان انسان سوخته مجیٹھ رسوت صمغ عربی ملکه یک توله سه ماشه ازین در مسکه یکنیم توله نبات دو توله بخورند دیگر ناگکیسر و مصری برابر سائیده
نهار بخورند خون بند کند و درد بنشاند دیگر نیل را در آب سائیده طلا نمایند و اندکی در جوف مقعد بمالند دیگر پوست تمر هندی سائیده مقدار نخود حب
بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب ست دیگر ساگ گوکهرو سبز مع برگ و بار بروغن و نمک پخته بخورند نافع بود و اگر قابل پختن
نباشد و سخت بود عرق ازان کشیده خورند مفید ست دیگر موصلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاو تا یک پاو بخورند دیگر ریشه بالای پوست نارجیل
از یک عدد نارجیل گرفته بسوزند برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندر جو تلخ هر روز نیم توله با آب سرد بخورند جهت اسهال بواسیر

مجرب ست دیگر گل معصفر بقدر سه ماشه در جغرات آمیخته خوردن نافع بواسیر خونی ست دیگر بلیلهٔ زنگی در روغن بریان کرده سائیده بشکر آمیخته هر روز بقدر
توله بخورند دیگر نرملی سوخته با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر ست دیگر تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند دیگر در بیاض اُستاد
مرحوم خوردن پوست ارتهایک ماشه در قند سیاه سه ساله برای بواسیر خونی نافع نوشته حب بسیار مفید مغز خستهٔ زرد آلو و نیب و آزاد درخت و رسوت
و گوگل و فلفل گرد و پوست بیخ کوڑا اندر سه ماشه کوفته بیخته بعسل حبها بقدر نخود ساخته یک صبح و یک شام بآب شبنیه بخورند و غذا گوشت حلوان بازردک
و شلجم و چقندر و برگ گندنا در روغن گاو پخته همراه نان تنوری خشکاری دهند حب رسوت که در حبس خون بواسیر مجرب ست رسوت سه توله
در گلاب نیم پاؤ و عرق کیوڑه یک چھٹانک حل کرده در پارچه سخت مثل رمنی بچکانند و در ظرفی بگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود پس کات هندی مغز تخم
نیب مغز تخم بکاین گل ارمنی هر یک هفت ماشه داخل کرده در آب برگ گندنا سه پاس صلایه نموده اندر جو تلخ نتربالا هر یک چهار ماشه و نیم کوفته بیخته
اضافه کرده بقدر نخود حبها سازند و بورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنها از رسوت
مصنفے مسطور دست را بروغن بادام یا گاو چرب نموده حبها سازند و هر روز تا چهار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند
نیز خون بواسیر بند کند و اگر پنج حب بآب سرد خورده بالائش پنج شش عدد مویز تناول نمایند نیز مفید بود ایضاً رسوت قسم اول هفت ماشه
مویز مع تخم چهار ده ماشه کتیرا دو درم کوفته بیخته بمویز سرشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یک صبح و یک شام خورند و بالائش دو لقمهٔ چرب از نان بخورند
ایضاً رسوت پنج درم کتیرا دو درم مازو سنگ جراحت گیر و هر واحد یک درم کوفته بیخته حب بندند مقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی
و زحیر مزمن را نافع بود دیگر برگ لنگھی با فلفل سیاه مساوی سائیده حبوب سازند و نیم درم بخورند که حابس خون بواسیر ست و حب
بسیار انگا بدستور دوائیکه برائے حبس خون بواسیر معمول والد مغفور ست زیرهٔ سفید رسوت هر یک چهار ماشه مجیٹھ دو ماشه برگ
بهنگ یک ماشه شیره کشیده بنوشند دیگر مسلوجین مازو پوست انار مائین خرد و کلان مساوی کوفته بیخته همراه آب بخورند دیگر گل محکیند
باریک سائیده سه چهار ماشه در روغن و شکر هر یک یک توله حلوا پخته بخورند که در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان ست ایضاً ناگکیسر
دو درم پخته پھٹکری نیم دام پخته شکر سفید برابر جمله کوفته بیخته چهار ده پوڑی بندند یکی صبح و یک شام بآب سادی بخورند که جهت قبض خون بواسیر
مجرب نوشته دیگر تخم بهل تخم بارتنگ تنکری مساوی گرفته هر روز یکماشه صبح و یکماشه شام بآب تازه یا شبنیه بخورند جهت حبس خون بواسیر
از مجربات مولانا فخر الدین قدس سره است لیکن اگر یکدو روز خون زیادتی کند مضایقه ندارد و اگر روز اول بآب تازه بخورند هفت روز بآب تازه
استعمال نمایند و اگر بآب شبنیه خورند همین آب تا هفته بعمل آرند سفوف که در حبس خون بواسیر معمول ست گل گوپی چندن کڑا چھال ناگکیسر
مساوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده ماشه دیگر مغز بنولی دو ماشه حقیق مکی یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته بآب گرم بخورند
که در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خانست دیگر رسوت نگر کوٹے یکدام انگشت دیوار کهنه نیم دام هر دو را سوده بروغن بادام چرب کرده
دو ماشه بآب وقت نهار بخورند و قدری پوست فیل را سوخته سائیده نگاهدارند و بعد فراغ از براز بر مقعد بمالند و از قدری پوست ناسوخته آن دود دهند
جهت حبس خون بواسیر مجرب ست سفوف هندی که قابض اسهال بواسیری ست هلیلهٔ سیاه نیم بریان ناگکیسر اندر جو تلخ طباشیر اتیس تھا جوڑی رسوت
نگر کوٹی پوست کڑا هر یک دو درم نبات برابر شربتی از یک درم تا دو درم ایضاً اندر جو تلخ پوست بیخ کوڑا ناگکیسر خاکستر برگ انگور مغز
تخم بکاین هر یک دو درم تخم ریحان بریان هفت درم شربتی دو مثقال بآب سرد یک دو جرعه ایضاً تالیف مصنف اقتباس که بسیار نافع ست
اندر جو تلخ نوه الصباغین هلیلهٔ سیاه بریان اتیس کندر کاغذ مصری سوخته گل هارسنگار هر یک دو درم تخم ریحان دفرنجمشک هر یک یک نیم توله شربتی
از دو درم تا سه درم ضماد دیگر در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود مغز تخم نیب هر دو را سائیده در روغن گاو قرص بسته وقت
خواب ضماد سازند غذا کلیچی بی نمک تا هفت روز عرق گل صد برگ که در قطع خون بواسیر مجرب و عجیب الفعل است برگ گل مذکور یا و آثار
در آب پنج کیله دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو توله صبح و مثل او شام بنوشند دوا اسپند سوخته گندم سوخته مساوی سائیده از دو ماشه
تا سه ماشه بروغن گاو دو توله خورند خون بواسیر بند کند دیگر گل ببول و شکر مساوی هر صبح کف دست خورند برگ شهد بی یک توله

باهفت عدد فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند اسهال خون بواسیر را بند کند و در دفع تپ نائبه و حمای کهنه نیز نافع ست **دیگر** اندها هولی در سایه خشک کرده باریک سائیده نصف آن فلفل گرد سوده آمیزند و نیم دام باب تازه خورند **دیگر** سفوف گیرو و گل گهر بامساوی نیم دام گرفته با جغرات چکه هر صبح خورند تا سه روز **نقوع** که خون بند کند گل دهاوه یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم دارند صبح بدون مالیدن از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر خورند **ایضاً** آمله برگ حنا هر واحد دو دام در یک نیم پاؤ آب شب تر کرده صبح بنوشند و خوردن ساگ ههل با قدری جغرات نیز قاطع خون ست و کذا استنجا بطبیخ پوست انار یا چهال کهنال و چهال جامن و چهال مولسری **دیگر** شیره تخم نیلوفر شش ماشه در آب بر آورده شهد خالص دو توله آمیخته هر صبح بنوشند در حبس خون بواسیر کثیر النفع ست و کذا خوردن ساگ گوبهی دختی پخته **دیگر** برگ نرم انبه یعنی کونپل آن با آب شیره کشیده با قدرے شکر خورند نیز خون بند کند **دیگر** برگ کسوندے بقدر دو توله در نیم پاؤ آب شیره بر آورده صاف کرده با دو سه ماشه گیرو بنوشند ویا برگ جامن نرم دو دانگ باب شیره کشیده قدری شکر آمیخته بنوشند ویا برگ فراش نرم یکدرم شیره بر آورده با قدرے شکر آمیخته بنوشند **دیگر** گوار خشک یا تر با آب سائیده نبات آمیخته بخورند خون قی و اسهال و بواسیر و حیض بند شود **دیگر** کتهه سفید طباشیر نبات هریکنیم دام سفوف ساخته هر روز نهار بقدر نیم درم باب بخورند برای بواسیر خونی مجرب نوشته **مسکنات وجع باسور** و آن یا اشربه و اضمده و مراهم و ادهان ست ویا آبزن و نطولات و یا حمولات و بخورات اما ضمادات مثل ضمده معمول از اکلیل الملک و خطمی و افیون و زعفران و بذر کتان و زردی بیضه و پیه اکیان و مقل و میعه سائله و مغز ساق گاؤ و مغز کوهان شتر و پیاز بریان بروغن زرد استعمال نمایند **دیگر** روغن گل بزردهٔ بیضه و اندکی افیون و زعفران طلا کنند **دیگر** برگ کرنب مهرا پخته بروغن گل و سفیدهٔ بیضه بسرشند و قدری افیون آمیخته ضماد نمایند درد بنشاند **دیگر** آب برگ عنب الثعلب یا عنب الثعلب خشک و حضض و کات هندی و سفیدهٔ تخم مرغ و روغن قنب هر واحد یک توله لعاب اسپغول و قدری کافور و افیون و زعفران باهم سائیده آمیخته ضماد کنند که جهت سوزش و درد بواسیر مجرب ست و گلوله اسرب بروغن گل یا سفیدی بیضه سوده طلا کردن نیز آزموده است **دیگر** از اسرب پنج شش توله دسته ساخته یکتوله مغز تخم نیب بروغن گل از ان حل کنند تا مثل مرهم و سیاه گردد پس طلا نمایند بسیار مفید شود و اگر سوزش زیاده بود قدری سفیدهٔ تخم مرغ نیز داخل سازند **ضماد علونجان** که در تسکین درد بواسیر مجرب ست بابونه اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان هریک سه درم افیون زعفران هر واحد یکدرم مقل دو درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد کنند **ایضاً** گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک حلبه بزر کتان برگ خطمی هریک یک توله گل خطمی گل سرخ هریک نیم توله کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل خمیر شود ضماد نمایند که جهت بواسیر و ورم مقعد بسیار مجرب ست **دیگر** پیاز انیک بجوشانند و مقشر کرده بروغن کاؤ بسایند و گرم کرده بر نهند وجع و ورم بنشاند و اگر زردهٔ بیضهٔ مرغ ممزوج سازند ویا قدری بنگ یا کوکنار سوده آمیزند در تسکین درد اقطع و ابلغ گردد **دیگر** زردهٔ تخم مرغ آرد جو رسوت روغن گل ضماد کنند سوزش و درد را نافع بود **ضماد دیگر** مغز تخم کدو مغز تخم آلو بخارا در شیر گوسفند یا در آب سائیده دافع سوزش مسه است و کنجد محرق مسحوق بروغن گل نیز نافع است **آبزن** که دافع درد بواسیر ست برگ نبک کوکنار هریک بقدر سه توله کوفته در شیر مادهٔ گاؤ دو آثار بجوشانند و اول انکباب ازین نمایند پس صاف نموده دران نشینند و اگر خواهند آب نیز قدر مناسب با شیر افزایند **ایضاً** برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ بکوه برگ کاهو برگ قنب برگ بنفشه برگ بارتنگ هریک یکدسته در بست رطل آب بجوشانند و در ظرفی کلان عمیق در آب نیمگرم بنشانند که به درد بواسیر و حرقت آن نافع است **دیگر** تخم خطمی خبازی تخم کتان اکلیل الملک بابونه شبت حلبه باقلا بنفشه خارخسک پوست خشخاش هر چه ازین اجزا بدست آید نیمکوفته جوشانیده در آب آن نشینند که مسکن درد بواسیر ست **ایضاً** که مفید ست بابونه اکلیل الملک سداب شهدانج بزر کتان حلبه بزر البنج صعتر شبت تخم گندنا هریک سه توله برگ سنبهالو و گندنا و کرنب و انار و پوست خشخاش و پیاز سفید هریک نه توله گل خطمی چهار توله بنگ هفت توله مقل سه و نیم توله روغن بید انجیر دو توله روغن گل که از تخم شفتالو ساخته باشند هفت توله **بخور** که جهت درد باسور مجرب ست و خاکستر تخم گندنا کشنیز برابر در ظرف بسوزند و دود آن بگیرند **دیگر** مقل و استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر بر آتش نهاده بخور سازند جهت درد باسور و آماس و خاریدن آن سودمند ست **حمول** که برای تسکین وجع بواسیر و ورم رحم و صلابت آن نافع ست پیه بط بابونه افیون موم سفید هر یکدو درم قیروطی ساخته بصوف آغشته حمول کنند **شیاف** جهت درد بواسیر و قراقر شکم از اختراع حکیم ابوالفرج میعه یک درم موم یک نیم درم مقل دو درم

روغن خستہ زرد آلو روغن گل ہر یک سه درم بدستور شیاف سازند مرہم برای وجع بواسیر نافع گل خطمی یک تولہ سفیدۂ ارزیز شش ماشہ افیون دو ماشہ روغن
گل سه تولہ سفیدۂ بیضہ یک عدد بدستور مرہم ساختہ بکار برند دیگر موم زرد یک ماشہ روغن گل مغز ساق گاو پیہ بز ہر یک دو تولہ گرم نمودہ افیون شش ماشہ
در آب حل کردہ در ہاون مخلوط نمودہ مرہم سازند دیگر مقل یک تولہ در آب گندنا حل کنند و روغن گل دو تولہ موم اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس سفیداب مغسول
تخم تمر ہندی دم الاخوین لعاب ریشہ خطمی رسوت ہر یک شش ماشہ بدستور مرہم ساختہ طلا کردہ باشند کہ برای بواسیر مجرب حکیم علویخان ست مرہم کہ دافع
سوزش بواسیر ست روغن بنگ کہ چند بار بآب شستہ باشد بقدر چہار تولہ گرفتہ دران مرداسنگ و کات ہندی و سفیدۂ کاشغری شستہ ہر واحد دو درم حضض
چہار درم کوفتہ بیختہ آمیزند بعدہ سفیدۂ بیضۂ مرغ یکعدد نیز مخلوط کنند کہ یک ذات شود بعمل آرند و اگر خواہند قدری کافور افزایند و اگر از رال و چہار مغز و موم
سفید در روغن کنجد مساوی مرہم سازند جہت بواسیر عظیم النفع ست **دیگر** روغن بید انجیر بقدر پنج مثقال در ظرف مسی یا قلعی بر آتش گذارند و سر آنرا بپوشند
تا گرم گردد پس باز نمودہ بزودی و دحبہ کافور دران انداختہ بپوشند و از آتش فرود آوردہ حرکت دہند کہ ممزوج گردد و ہمان قسم سربستہ بگذارند تا سرد گردد
و بوقت حاجت قدری ازان گرم نمودہ بر باسور مالند ورم و درد را تسکین دہد و ہمچنین روغن بادنجان و روغن وزغ و روغن ضفدع و روغن خراطین ہر واحد
نافع **ایضاً** مغز تخم بید انجیر دو تولہ حضض یک نیم تولہ زعفران نہ ماشہ در شیر میش و روغن گل ہر یک سه تولہ ضماد سازند **روغن** کہ بسیار مفید ست حب الرشاد
حلبہ قسط تلخ کنجد سفید گل بابونہ شونیز تخم گندنا و پیاز و کتان و مغز بید انجیر شحم حنظل عدس مقشر مرزنجوش اکلیل الملک مقل زرد ہر یک شش مثقال جوکوب نمودہ در دو آثار
آب شیرین بجوشانند تا بہ نیمہ آید مالیدہ صاف نمودہ بدارند و روغن بید انجیر روغن مادہ گاو آب برگ مکوہ و جوز ماثل و قثاء الحمار و پیاز سفید ہر یک یک دو آثار
با آتش چوب کنار بپزند تا تمام آبہا بسوزد و صاف نمودہ با آب مطبوخ سابق آمیختہ باز بجوشانند کہ آب سوختہ روغن بماند صاف کردہ روغن بیضۂ مرغ و خستہ زرد آلو
تخم شفتالو و روغن یاسمین ہر یک نہ تولہ بروغن سابق ممزوج ساختہ در کڑاہی آہنی انداختہ بر آتش نہند و از چوب نیب حل سازند و پیہ بط و مرغ و کوہان
شتر و مغز قلم گاو و آہو و پیہ گردہ بز ہر یک دو تولہ اضافہ نمودہ آب برگ گندنا نہ تولہ اندک اندک انداختہ باز خوب حل کنند تا آب جذب گردد پس از آتش
فرود آوردہ سرد کردہ مصطگی میعہ سائلہ ہر یک دو درم مقل زرد دو نیم درم زعفران سه درم سودہ آمیختہ بکار برند لیکن باید کہ بالای آن برگ قنب سه تولہ
در آب سائیدہ و مغز بادام تلخ ہفت عدد زرد چوب ہفت ماشہ سودہ آمیختہ در روغن تخم شفتالو بریان ساختہ قرص نمودہ بر مقعد نہادہ برگ تنبول
پختہ سه عدد بر ان گذاشتہ لنگوٹ بندند و در روزی سه چہار مرتبہ تکرار نمایند در یک روز نفع کلی میدہد **مرہم سفیداب کافوری** کہ در رفع
درد و سوزش بواسیر و حرق نار معمول ست موم سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداختہ سفیداب مرداسنگ ہر واحد یک مثقال باریک سودہ
بیامیزند و بعد فرود آوردن از آتش سفیدۂ تخم مرغ دو دو ماشہ کافور سودہ بیفزایند **اکنون** بعض ادویہ مشہورہ بقلم می آید خبث الحدید پنج درم ہلیلۂ زرد
یک نیم درم ہلیلۂ سیاہ نیم درم اصل السوس یکدرم ہمہ را سائیدہ در آب لیمو و انار ہفت روز کھرل کردہ حبوب سازند و بکار برند کہ بواسیر خونی و بادی
را نافع ست **حب انجیر** کہ رافع بواسیر ملین طبع ست بادیان پوست ہلیلۂ زرد پوست ہلیلہ آملہ مقل رسوت ہر یک چہار درم تخم گندنا یکدرم انجیر پنج عدد
کشمش دو دو تولہ ہلیلجات بروغن چرب کردہ سائیدہ حب سازند خوراک حسب مزاج **دیگر** مویز دوازدہ دانہ رسوت یکدرم مقل دو درم حب بستہ بخورند **دوائیکہ**
برای بواسیر مع نزلہ و خفقان نافع بود مصطگی یک ماشہ سودہ ہلیلۂ مربی یک عدد سرشتہ بخورند گل خطمی سه ماشہ مویز منقی دہ دانہ در عرق عنب الثعلب
دہ تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ جوشانیدہ شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ شیرۂ تخم خشخاش چہار ماشہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تخم فرنجمشک چہار ماشہ پاشیدہ
بنوشند **ایضاً** برای بواسیر مع مراق و نزلہ زربناد یک ماشہ سودہ بدواء المسک شش ماشہ سرشتہ لعاب گل خطمی لعاب بہدانہ ہر یک سه ماشہ عرق بیدسادہ دہ تولہ عرق کیوڑہ
دو تولہ شیرۂ عنب الثعلب چہار ماشہ شیرۂ کاہو شش ماشہ شربت انار دو تولہ فرنجمشک چہار ماشہ و اگر خواہند عرق شاہترہ بجای بید سادہ و شربت بعوض شربت انار کنند
دیگر حضض مع نصف آن مویز منقی بقدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نوشتہ و اسطوخودوس بنصف آن پوست بیخ کبر بعسل سرشتہ بغایت نافع **دیگر** برای
بواسیر کہ مع احتراق در فصل صیف و قبض و بر آمدن سدۂ خون آلودہ و درد سر و نزلہ و بثخالۂ حلق و درد دندان باشد گل بنفشہ ریشہ خطمی ہر یک ہفت ماشہ
تخم خطمی شش ماشہ سپستان بست دانہ بہدانہ سه ماشہ در آب گرم مالیدہ صاف نمودہ شیرۂ تخم خرفہ پنج ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت نیلوفر
دو تولہ داخل کردہ تخم ریحان اسپغول مسلم ہر یک شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دوم روز خبازی افزایند لیکن بعض حرارت و اصلاح نزلہ بواسیر کہ با ہمین عوارض عناب

پنجدانه سپستان ده دانه بهدانه سه ماشه خطمی گاؤزبان هریک چهار ماشه در آب گرم مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه ده توله صبح بنوشند و آخر روز خمیرهٔ گاؤزبان سه ماشه خمیرهٔ خشخاش سه ماشه با عرق گاؤزبان بخورند باز منضج لبواسیر و نزله دماغ بنفشه ریشه خطمی خبازی هریک چهار ماشه سپستان ده دانه تخم خطمی گاؤزبان گل نیلوفر اصل السوس عنب الثعلب هریک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان کوفته شش ماشه در آب گرم خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعد از تلیین ماء الجبن ساده به شربت بزوری و شربت گاؤزبان هر واحد یک نیم توله مفید میشود دیگر بواسیر مزمن که با اسهال بلغم و خون باشد زرنباد یک ماشه مصطگی یکماشه سوده خبث الحدید بریک ماشه هلیلهٔ مربی یک عدد سرشته بخورند بالائش مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چار ماشه جوشانیده رب به شیرین داخل کرده بنوشند **ایضاً** برای بواسیر مزمن خبث الحدید مدبر سوده یکماشه با طریفل نه ماشه و یا هلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالائش مویز منقی دو توله بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب هریک ده توله مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه برای ادرار بول افزایند دیگر که با صلابت و سرفهٔ خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یکماشه سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته تناول نمایند گل نیلوفر چار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و مغز خسته شفتالو شش ماشه مقل ازرق چار ماشه تخم گندنا چار ماشه با قدرے آب کشنیز و روغن گل شش ماشه ضماد کنند و برائے گرفتگی مکر شاخ یا زلو بر عصعص گذارند مقل سوده بروغن کنجد پخته بر پارچه مالیده بر موضع درد گذارند دیگر اطریفل صغیر خورده بالائش شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خشخاش نبات بنوشند دیگر با سوزش در همه بدن زلو بر عصعص چسپانند و اطریفل کشنیزی خورده بالائش شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ بادیان شیرهٔ خارخسک نبات داخل کرده بنوشند دیگر با سوزاک قدیم و تقاطر بول و عسر آن اطریفل مقل یک توله خورده گل بنفشه ریشه خطمی خارخسک هریک شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده شربت بزوری گلقند هر واحد یک نیم توله داخل کرده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند و هرگاه عسر بول زیاده باشد فصد و حجامت عصعص یا زلو بکار برند و چون ترادش باسور بند گردد یک زلو بر باسور نیز گذارند **ایضاً** اگر بواسیر با درد ریاح گرده و سوء هضم باشد هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی پوست بلیله هریک ماشه مقل یک سرخ بروغن بادام چرب کرده همراه لعاب اسپغول که در عرق گاؤزبان عرق بادیان هریک شش توله بر آورده باشند شربت بنفشه دو توله داخل کرده بخورند بعده چون طعام منهضم نشود مصطگی پوست ترنج عود هندی هم هریک ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته همراه عرق بادیان دوازده توله دهند بعد از آن چون درد باقی بود در سفوف مذکور طباشیر یک ماشه افزوده همراه عرق عنب الثعلب گلاب شیرهٔ دانه هیل سه ماشه شیرهٔ تخم کرفس شش ماشه شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و ورم و سرفه منضج بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان چار ماشه اسطوخودوس چار ماشه تخم کاسنی گل بنفشه هریک شش ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند مالیده بنوشند و فرزجه استعمال نمایند دیگر بواسیر که با عسر بول و تقطیر آن از ضغطهٔ بواسیر مثانه را قبض شدید و تهیج چهره نزلے و برآمدن بول با ریح از ضعف مثانه باشد اسطوخودوس یک ماشه سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته همراه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یک توله داخل کرده اسپغول چار ماشه پاشیده بنوشند که بعد رفع قبض همه عوارض برطرف خواهد شد دیگر بواسیری خفقانے را که ماده بر مثانه و مقعد افتد و هر دو جا ورم پیدا شده درد شدید عارض شود و با حبس بول و قبض باشد بعد تبرید فصد باسلیق کنند بعده نقوع خفیف داده ملین از گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب بادیان هریک چهار ماشه گل گاؤزبان سه ماشه عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه انیسون دو ماشه در عرق عنب الثعلب پانزده توله خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند و ضماد مثانه از گل خطمی و بابونه بنفشه عنب الثعلب کنجد مقشر هریک شش ماشه کوفته بیخته در آب برگ شبت و آب عنب الثعلب تازه پخته روغن گل آمیخته بر موضع زهار نمایند و حب مقل برائے بواسیر دهند و معجون کوتوالی برائے تقطیر بول اگر بجوف گرمی ندهند بجائے آن سفوف قلعی کشته دانه هیل ست سلاجیت پکهان بید طباشیر نبات مساوی همراه عرق گاؤزبان و خمیرهٔ مروارید همراه عرق کیوڑه وغیره و مفرح شیخ الرئیس برائے تقویت دهند **ایضاً** در خفقانے مراقی و نزله و قبض دائمی گل نیلوفر چار ماشه گل خطمی سه ماشه بعرق شاهتره ده توله مالیده صاف کرده شیرهٔ بادیان شیرهٔ خیارین هریک شش ماشه نبات یک نیم توله اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و گاهے بجهت هاضمه و رطوبت معده و نزلهٔ قدیم و ریاح و نفخ اطریفل کشنیزی نه ماشه و شیرهٔ خشخاش شش ماشه بجهت نزله نیز اضافه کنند دیگر که با سهال سرخ رنگ و اندک سرفه بود و بعد استعمال حبوب و سفوفات حابسه تهوع عارض شود ریشه خطمی چار ماشه تخم خطمی

سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنجدانه بعرق شاهتره یا دو سیر جوشانیده یا خیسانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه زهر مهره سوده یک ماشه گلاب چهار توله بارتنگ
چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند باز تخم مرچهار ماشه افزایند و علاج بمزخیات نمایند و بجای شیرهٔ خرفه تخم خیارین کنند و برای درد بواسیر
ضماد معمول برگ کرنب بریان و بیضهٔ مرغ و روغن گل ادویهٔ مرخیه سازند و ریشه خطمی چار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه گلاب شربت انار
شیرین بدهند و بعد موقوف شدن خون مفتحات مثل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلاً با لعاب بهدانه و ریشه خطمی شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ خیارین
شش ماشه عرق عنب الثعلب هشت توله شربت بنفشه دو توله بارتنگ تخم ریحان هریک چهار ماشه بدهند و بعد موقوف شدن اسهال نسخه خفیف کرده
دهند **ایضاً** اگر با اسهال بواسیری رقیق آب و خون باشد سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد ازان ریشه خطمی تخم مرو هریک چار ماشه
جوشانیده شیره حب الآس چهار ماشه چار تخم نه ماشه داخل کرده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل دو ماشه سوده بآب پخته لعاب ریشه خطمی شیرهٔ انجبار شیرهٔ چاکسو هریک
چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بدستور باشد سفوف حب الرمان چار ماشه بنوشاردی ساده بخورند بالائش نسخهٔ اول ریشه خطمی وغیره بنوشند
دوم روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه افزایند سوم روز انار دانه بریان خرنوب نبطی مصطگی حب الآس خبث الحدید مدبر هریک ماشه سوده پاشیده بعده سفوف
مقلیاثا چار ماشه بدواء المسک شش ماشه سرشته تناول نمایند باز دیاقوذا نه ماشه بخورند بالائش بادیان چار ماشه ریشه خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب یا دو سیر
جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین سه توله سوت یکماشه پاشیده بنوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون بدستور باشد
عنب الثعلب ریشه خطمی تخم مرو هریک چار ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چار ماشه تخم ریحان چار ماشه کهربا یک ماشه سوده پاشیده بنوشند
بازماز و سبز دو دانه شهد چهار ماشه خورانند **ایضاً** در بواسیر مع مالیخولیا و پیچش و بند ته خون آلوده بعسر آمدن و نزله و جوشش دهان و درد دندان
و کثرت ریاح شکم و درد شدن بس شکم و گرمی بر مزاج و تمدد عضلات شکم بنابر مواد و سدها آلو بخارا هفت عدد ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی
ده دانه گاؤزبان چار ماشه سپستان پانزده دانه خطمی چار ماشه تخم ریحان بادیان نیکوفته گل بنفشه هریک شش ماشه جوشانیده صاف نموده
گلقند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز حل کرده بدهند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشه خطمی و گاهی بنابر حدت
ماده و حرارت شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هریک شش ماشه نیز و گاهی برای درد سر شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه و بنابر عسر بول که لازم بواسیر غائر گکوست
شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه افزایند **ایضاً** اگر بواسیر مع سوزاک باشد و بجای مقعد از مواد تشنج رگها سے مقعد و عسر بول بود و از مالش روغن
بر مثانه بول غلیظ بدرد تمام آید صبح نفخ و ضعف هضم و کسل باشد و تمام شب درد در بهر دو مکان ماند گندنا سوده یکماشه با اطریفل صغیر یک توله سرشته
همراه لعاب گل خطمی سه ماشه بگلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله برآورده نبات یک توله بالنگو چار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه
عوض بالنگو کنند باز گندنا و اطریفل همراه طبیخ ریشه خطمی گل نیلوفر هریک چار ماشه بعرق عنب الثعلب هفت دام گلاب چهار دام جوشانیده شیرهٔ کاسنی شش
ماشه نبات یک توله بخورند دوم روز اطریفل موقوف کرده سفوف گندنا مقل مصطگی هریک ماشه سوده همراه طبیخ مسطور دهند بعد ازان این طبیخ مدر و ملین
و مزلق گل خطمی سه ماشه گل سرخ چار ماشه تخم خربزه خار خسک نیکوفته هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند
بعده اگر بول بسیار همه شب آید و درد بدستور بود فصد باسلیق خون یا دو سیر بگیرند و شب اطریفل صغیر خورده صبح لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید
چار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند سوم روز شیرهٔ خار خسک شش ماشه و گندنای سوده یکماشه
افزایند بعد ازان بنادق البزور چار ماشه سوده تناول نمایند بالائش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ حب قرطم شش ماشه شیرهٔ خار خسک چار
ماشه شیرهٔ خارشتر چار ماشه نبات یک توله بنوشند بعده ریشه خطمی کاغذ بادیان برگ طرفای رطب هریک چهار ماشه شیره کشیده افزایند باز شب اطریفل توله خورده
صبح ریوند ماشه ستاور چار ماشه مویز منقی ده دانه برنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست بکائن هریک چار ماشه شب در آب تر کرده صبح خام
مالیده صاف نموده بنوشند باز زلو بعض چسپانند و برای تقویت تبرید آمله مربی وغیره مسکنات مناسب بواسیر و سوزاک دهند بعده اگر درد اندک ماند مصطگی سوده یک ماشه
با اطریفل کشنیزی یک توله سرشته بخورند بالائش گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چار توله جوشانیده شیرهٔ کاکنج چار ماشه
شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله بنوشند بعده اگر ماده بسیار باشد ماء الجبن شروع نمایند و در شیر جوشان یا دو آثار آب لیمو دو توله داخل کرده شب بگذارند

صبح قدری نمک انداختہ باز بجوشانند و صاف کردہ شربت عناب شربت گاؤزبان ہریک یکنیم تولہ داخل کردہ بنوشند بعدہ منضجات و مسہلات در مالیخولیا و مسہل بعد ششم
از شروع و بعد شانزدہم بعمل آرند و سفوف لاجورد و حب سودا وغیرہ بکار برند **ایضاً** اگر سوزش مسہا و قبض و بی اشتہا باشد اطریفل مقل ملین خوردہ بالا ریشہ
ریشہ خطمی گل بنفشہ ہریک شش ماشہ در عرق بادیان جوشانیدہ شربت بنفشہ چار تولہ تخم ریحان اسبغول چار چار ماشہ پاشیدہ بنوشند و طلاء رسوت مقل
تخم گندنا کوفتہ بیختہ در روغن گل و بیضۂ مرغ سرشتہ طلا سازند و بیضۂ مرغ بروغن گل لت کردہ بعد ستنجا طلا می کردہ باشند **و بقول حکماء ہند** اگر رسوت
و برگ نیم در گلاب سائیدہ ضماد کنند و برگ بنگ در آب سائیدہ بر بندند و در شیر مادہ گاؤ جوش دادہ بخار آن بگیرند برائے درد باسور نافع ست **دیگر**
کائی آب گرفتہ بر مقعد بر بندند سوزش و درد دفع کند **دیگر** کتھہ سفید ہلیلۂ زرد مساوی در آب سودہ بر لتہ نہادہ گذاشتن و ہمچنین ضماد تخم مغز نیم
مغز تخم بکائن در شیرۂ برگ مکوہ دافع سوزش مسہ است ضماد برائے تحلیل ورم آن و بردنش باندرون بآسانی و حبس خون آن مجرب بلا تخلف
ست مغز خستہ بکائن و نیم و مقل و حضض ہریک سہ ماشہ جملہ یا بعضے در آب ککروندہ سبز سائیدہ ضماد کنند **ایضاً** نوشیدن آب ککروندہ تا سہ روز نہ ماشہ
تا یک نیم فلوس مجرب لیکن بالائے اینچنین ادویہ خوردن بالائی سہ تولہ و نان سمید خمیری یک نیم فلوس و یا نان در روغن زرد و شکر تری مالیدہ مناسب ست
دیگر جوانسہ جوش دادہ صاف کردہ در آن نشینند دافع درد بواسیر و مفید حبس بول ست **دیگر** ترب میانہ در وقت و غلظت بی ریشہ است مزہ یک دو عدد
را با دو تولہ نبات بخورند و تا بست و یک روز بعمل آرند بواسیر دیگر باز عود نکند و کذا ترب برگ دور کردہ ورق ورق تراشیدہ در سایہ خشک کنند کوفتہ بیختہ
شکر برابر آمیختہ یک کف خورند تا چہل روز نافع بواسیر خونی ست **دیگر** کنجد بریان کردہ سہ درم سودہ با سہ درم مسکہ گاؤ بخورند تا سہ روز **دیگر** کون ہندی
یعنے کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفتہ بیختہ سہ درم بگیرند و ہر روز بآب برنج ساٹھی یک درم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید ست **دیگر**
مغز کرنجوہ باریک سائیدہ یک عدد و شکر یک تولہ آمیختہ خوردہ باشند و غذا روغن خورند **دیگر** زردی گل ببول را با پیخال کبوتر صحرائی برابر سائیدہ یک ماشہ
با قدرے گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی پرہیز ندر سہ روز بواسیر خونی و بادی را آرام کند **دیگر** رسوت در آب ککروندہ سائیدہ طلا کنند خارش
باسور را نافع بود **حب** کہ بواسیر خونی و بادی را مفید ست رسوت گیر و کتھہ سفید مرچ سیاہ ہر کدام یک تولہ در آب ککروندہ یک سیر کھرل کردہ برابر
کنار دشتی حبوب سازند و یکے صبح و یک شام بخورند و غذا گوشت بزو نان گندم کنند **ایضاً** مغز تخم نیب نیم پاؤ فلفل سیاہ مقل ہر کدام یک دام بقدر فلفل
حب ساختہ ہر صبح شش ماشہ بشیرۂ بادیان و شیرۂ زیرۂ سفید خورند و مداومت نمایند کہ برائے بواسیر خونی و بادی معمول ست **دیگر** مغز خستہ نیب
رسوت ہریک تولہ فلفل گرد شش ماشہ بآب ترب حل کردہ حبہا سازند و شش ماشہ ہر روز بشیرجات مذکور بخورند **حب برگ نیب** کہ نافع
بواسیر خونی و بادی ست برگ نیب چاکسو صندل سرخ و صمایہ برگ حنا رسوت نرکچور فلفل گرد مساوی و بہ لعاب بہدانہ حبہا سازند و بقدر مزاج
دہند **دیگر** برگ نیب نیم پاؤ نوشادر ہفت ماشہ پھٹکری بریان ہشت ماشہ گرفتہ اول برگ مذکور در آب گھیکوار حل کنند کہ باریک شود پس ہر دو
دوائی مذکور در آن اندازند و بسیار لبانید و بقدر کنار دشتی حب بستہ یکے صبح و یک شام بخورند **دیگر** حضض مکی فلفل سیاہ ہریک دو جز بار بکائن
چہار جز و کوفتہ در آب کوکر بھنگرہ حبوب بدستور سابق بستہ یک صبح بآب شبنیہ و یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزہائے گرم پرہیز ند
و روغن و ترب ہر قدر کہ خواہند بخورند برائے بواسیر مجرب ست **ایضاً** رسوت نرکچور بار بکائن ہریک یک دام کوفتہ در آب ککروندہ دوازدہ حب
بستہ یک حب ہر روز خوردن در دفع بواسیر خونی و بادی مجرب **ایضاً** تخم ہارسنگار مقشر کردہ کہ سفید برآید یک تولہ فلفل گرد سہ ماشہ کوفتہ بیختہ
بقدر نخود حب سازند و بقدر سہ ماشہ ہر صبح بآب می خوردہ باشند تا یک ہفتہ کہ مجرب ست **ایضاً** کہ برائے خونی و بادی ہر دو مفید ست مغز تخم
نیب مغز بار بکائن مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرو مساوی بآب برگ عنب الثعلب حب بقدر کنار دشتی ساختہ یک صبح و یک شام بخورند **دیگر** چاکسو
ہلیلہ و گل بادنجان مغز بادام تلخ ہریک نیم جز و قند سیاہ کہنہ دو وزن ادویہ کوفتہ بیختہ در قند آمیختہ بقدر نخود حب بندند و یک صبح بآب شبنیہ بخورند و از ابتدا تا
حموضات و بقولات و اغذیہ حارہ و باردہ و حلویات و تخم مرغ پرہیز ند غذا خشکہ و دال مونگ و کھچڑی با روغن زرد **حب** کہ برائے بواسیر مجرب
الائچی سفید مغز بنولے ہریک پنج ماشہ زیرۂ سفید دو نیم ماشہ رسوت دوازدہ و نیم ماشہ در آب ککروندہ سودہ حب مثل نخود بندند و یک حب بخورند
و بالا ریشہ ترب تراشیدہ ہمراہ نبات بخورند **دیگر** چاکسو رسوت ہر دو مساوی در آب برگ گل داؤدی حب بقدر کنار دشتی بستہ یک

دیکے شام بخورند برائے بواسیر و موے بے نظیر ست **دیگر** صاحب تکملہ ہندی گوید کہ این حب بواسیر را نادر و مجرب ست در آب برگ لگرونده
قدرے رسوت و مرچ سیاه سوده انداختہ در ظرف گلی بگذارند ہرگاه قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بستہ یکے بخورند و نیم حب سائیده
بر مسہا طلا سازد بعد فراغ استنجا بآب واگر تخم نیب اضافہ کرده بدستور حب ساختہ بآب شبینہ بخورد دو سہ لقمہ نان چرب بسیار اول و آخر آن
تناول کند بغایت مفید گردد **دیگر** از مرچ سیاه و زرنباد و مغز بنولے و رسوت مساوی حب بقدر نخود بستہ دو ماشہ خورده باشند بواسیر ریحی و دموی را
نافع بود و در نسخہ دیگر مرچ مطروح ست و بقدر یک سرخ براے طلا ہم نوشتہ **دوائیکہ** از بیاض استاد مرحوم منقول ست موی بز سیاه در دیگ
گلی سوختہ خاکستر آن با نمک سیاه برابر ہر روز ہفت ماشہ بآب سرد بخورند **دیگر** چوک میل برابر سائیده مقدار مونگ حبوب بستہ ناشتا دو حب بلع
نمایند **دیگر** اندرجو تلخ چرک ہر واحد یک ٹانگ مصری یک نیم ٹانگ کوفتہ بیختہ یک ٹانگ با دوغ گاؤ بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکہ **دیگر**
بار بکاین بادیان مساوی کوفتہ بیختہ شکر آمیختہ صبح شش ماشہ بآب بخورند مفید بود واگر مرچ سیاه عوض شکر داخل کرده ہر سہ مساوی گرفتہ یک دام
بآب بخورند و بالاے آن فوراً نان مرغن خورند مجرب ست و کذا کشنیز خشک ناگر موتھ برابر کوفتہ صباح شش ماشہ بآب تازه خوردن **دیگر** بلیلہ بلیلہ
مائین کلان تخم بکاین مساوی کوفتہ بیختہ ہمچند آن شکر تری آمیختہ یک کف نہار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب نوشتہ **دیگر** رسوت پوست کرٹا اندرجو تلخ
اتیس مساوی سائیده با شہد معجون ساختہ نگاه دارند و قدرے با غبار ساٹھی بخورده باشند واگر سواے پوست کرٹل ہر سہ دوا را بقدر
یک ماشہ گرفتہ با نبات یک نیم تولہ و مسکہ ده تولہ بدہند نیز بسیار مفید بود **دیگر** مال کنگنی کلونجی موتھ چاکسو شکر تری برابر سوده یک کف وقت خواب
بخورد **ایضاً** ہالون روغن گاؤ شکر تری ہر یک شش ماشہ مخلوط کرده با شیر بخورند و ہمچنان سہ ماه متواتر بعمل آرند **سفوف ہندی** کہ براے
بواسیر خونی و بادی مفید ست تخم بکاین خشک رسوت نگر کوٹی ہلیلہ سیاه ہر واحد یک دام نرم کوفتہ از دو ماشہ تا شش ماشہ بآب خورند بعد ازان
قدرے نخود برشتہ بخورند غذا نان مرغن بے نمک یا کم نمک و دال با خشکہ و بعضے حب بستہ بقدر نخود صبح و شام استعمال میکنند **دیگر** رسوت مغز تخم بکاین پوست
درخت کرٹا ہر کدام یک درم فلفل سیاه ربع درم کوفتہ بیختہ شش ماشہ ہر بامداد بخورند و بعد یک ساعت بنان خمیر و دال مونگ بروغن غذا سازند و
تا چہل روز باین نوع مداومت کنند و از حموضات و نفخات اجتناب نمایند واگر اسہال بود از گوشت و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب ست
ضماد کہ مسہا را نرم کند و درد ساکن نماید اسنا برگ بھنگ ہر یک چہار دام باریک سائیده میده گندم دو دام را بروغن کنجد بریان کرده باہم آمیزند و آب
انداختہ مثل حلوا بپزند پس بر مقعد بستہ لنگوٹہ بر بندند و ضماد مغز خستہ بکاین و نیب و رسوت و مقل در آب لگرونده نیز بسیار مفید ست **دیگر** در دو دام شیره
برگ پنبہ نرمہ کہ بے آب گرفتہ باشند نیم دام زردچوب بسایند و در شیشہ نگاه دارند و بعد از آب دست آب خشک کرده طلا کنند و بہ نشینند کہ
خشک شود جہت تسکین درد بواسیر مجرب و بے نظیر ست و از ورق گل صد برگ بدستور عرق تہا عرق کشیده نوشیدن مفید بواسیر ست **دیگر** برگ
لگمی بست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد بآب سائیده ہفت حب بندند و یکے صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی ست **دیگر** شوره قلمی
رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار صحرائی حب سازند و یک صبح و یکے شام بخورند و از آن ضماد ہم سازند نیز نافع بود **دیگر** برگ بکاین پاو آثار نمک شور
یک دام سائیده بقدر کنار دشتی حب ساختہ بکار برند نافع ست و کذا بیخ انکول یک ماشہ با فلفل گرد مساوی سفوف کرده خوردن و بخور آن
نیز دافع بواسیر ست **دیگر** تخم ہلہل سوده یک جزو شکر دو جزو بقدر دو ماشہ خورده باشند خونی و بادی ہر دو را نافع **حلیکہ** ازان خلقی کثیر انتفاع
یافتہ آنبہ ہلدی باریک سائیده و با موم خالص مساوی در ہاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس چہار برابر دانہ جوار بندند و یک حب صبح قبل از طلوع
آفتاب بخورند و بالایش سہ جرعہ آب شبینہ بنوشند و دو ہفتہ ہمین طور بعمل آرند و سواے مونگ ہرچہ خواہند بخورند **دوائیکہ** براے ازالہ
بواسیر خونی و بادی و پژمرده کردن مسہا و منع اسہال عجیب النفع است کمن کہ گیاہی ست مشہور شش ماشہ تا یک تولہ با چند دانہ فلفل سیاه در اندک آب
سائیده بنوشند و نان گندم بروغن زرد چرب کرده بالایش بخورند **دیگر** زمین کند را پارچہ پارچہ کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفتہ بیختہ ہر روز
نہار یک درم خورند نافع ست **دیگر** پوست ہلیلہ زرد بروغن بریان نموده بادیان ہر دو کوفتہ ہر واحد یک جزو تخم ترہ تیزک درست دو جزو آمیختہ ہر روز
یک بہلولی کہ نہ ماشہ باشد بملعقہ شیرینی آمیختہ بخورند **دیگر** برگ بنگ موے کوہان شتر ہر دو برابر آمیختہ بسوزانند و دود ش بدستور معروف برسانند

دافع درد بواسیرست **دیگر** حب السمنہ یعنے چرونجی برسنگ سائیدہ قرص ساختہ باندک روغن زرد در مغرفۂ آہنی بریان کردہ بر مقعد بستن
رافع درد و محلل ورم ست **ایضاً** قطعۂ گوار پاٹھہ بقدر گرہ مربع گرفتہ از یک جانب پوست آن دور کردہ سہاگہ خام سہ ماشہ سودہ بپاشند و بر تابہ
گرم از ہمان جانب بریان کنند و بر مقعد نیمگرم نہادہ بالایش پارۂ پنبہ کہنہ گذاشتہ بر بندند **دیگر** برگ ارونہ در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ ہر روز
چہار پنج بار بر مقعد مالیدن نافع ست **بخور** ربندال جوش دادہ وکذا ناخن دست و پا تراشیدہ جمع کردہ سوختہ وکذا برگ ارہر برگ سرس
گل دھاوہ برگ بھنگ ہر یک یک دام جوش دادہ وکذا بخور شاخ کرگدن وکذا گوشت موش پران یعنے گلہری خشک کردہ کوفتہ صبح و شام قدرے
ازان بخور ساختن وکذا برگ بید انجیر در آب جوش دادہ و آبدست تاب برگ ہلہل جوش دادہ نیز نافع **روغن** کہ نافع بواسیرست سیندور چار ماشہ
روغن گاؤ یک دام در کٹورہ کانسی با چوب درخت جیت یعنی رواسن کہ بر سر او یک دام سرب چسپانیدہ باشند حل سازند و بر بواسیر مالند
دیگر برگ تازۂ نیل گرفتہ آب؛ دبرآرند و بامساوی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر بمالند **دیگر** آب گندنا یک حصہ روغن کنجد نیم حصہ
باہم بجوشانند تا روغن بماند و ہنگام طلا اندک گوگل حل کردہ طلا سازند نافع بود **دیگر** دھتورۂ سیاہ در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبہ بدان آلودہ
بر بواسیر نہادہ بر بندند **دیگر** از پنج تا شش تولہ سرب دستہ ساختہ یکدام مغز بنولہ را بدان بسانید تا بقدر یک دام از دستہ ہم با وی حل شود و دوا مثل
مرہم گردد طلا کردہ باشند نافع ست **ایضاً** رسوت نگر کوٹی دو جزء و کافور یک جزء و بآب لیموی کاغذی صلایہ کردہ جہا برابر کنا **روشتی** ساختہ ہر صباح
یکے خوردن برائے بواسیر خونی و ریحی مفید تام ست **دیگر** نبات بلی کھسوٹ کہ بر مکانات پختہ کہنہ میروید و برگش کوچک مشابہ برگ نورستہ پودینۂ جبلی
وگلش زرد و نہالش بقدر وجب می باشد بقدر یک تولہ با ہفت دانہ فلفل سیاہ در آب سائیدہ بنوشند و بست و یک روز استعمال نمایند کہ بواسیر
خونی و بادی را ببرد و مجرب ست **دیگر** برگ نرمہ باریک سائیدہ دو دام زرد چوب سائیدہ نیم دام ہر دو ہم آمیختہ در روغن زرد گرم کردہ بر پارچہ
نہادہ بر مقعد بندند بسیار فائدہ کنند **دیگر** از آب قلیان کہ زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند واز برگ آگ بجاے کلوخ مقعد را پاک ساختہ باشند نافع بود
ونشستن بر جلد شیر بالخاصیت نافع بواسیرست **دیگر** دو سہ برگ مدار پختہ زرد شدہ بر روغن مادہ گاو چرب کردہ بر شعلۂ چراغ گرم ساختہ بر بندند برای
درد بواسیر نافع ست **دیگر** ورق گل صد برگ از شش ماشہ تا یک تولہ با فلفل دو ماشہ تا سہ ماشہ سائیدہ بنوشند مفید بود **دیگر** چاکسو سہ درم مقشر
کردہ سائیدہ با یک نیم درم شکر سرخ بخورند نافع بواسیر خونی و بادی ست **دیگر** برگ نیب کہ زرد شدہ خود بخود ریختہ باشد زرد چوب مساوی سودہ
یکدرم بآب خوردن نیز مفید بواسیرست **مفتحات افواہ باسور** ہر گاہ حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر داخل کنند و یا بطبیخ خطمے در
شبّ تکمید نمایند و روغن خستہ شفتالو یا روغن خستہ مشمش تلخ در روغن بادام تلخ وحنظل یا پیہ کوہان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مفرد و مجموع بمالند و بر تابۂ حمام
گرم تا دیر نشستہ دارند پس بر اسپ سوار نمودہ بزور تمام بدوانند تا دو سہ گھڑی کہ خود بخود سر رگہا بکشاید و اگر بدین تدبیر کشادہ نشود اول رگ مابض یا صافن بزنند
و عقب آن ادویۂ مفتحۂ قویہ ضماد کنند و یا بعد نرمی باسور ادویۂ مفتحہ مانند سرگین کبوتر و بہروزہ و زہرۂ گاو و بخور مریم آب پیاز حل کردہ بمالند و حمول آب پیاز
و زہرۂ گاو و عرطنیثا لصوف یا پنبہ آلودہ نیز مفتح ست و پیاز تنہا گرم کردہ نہادن نیز تفتیح می کند و اگر پیاز بروغن گاو بریان کردہ بر نہند و یا پیاز سفید
را خوب بجوشانند پس مقشر کردہ بروغن گاو بسایند و گرم کردہ بر نہند ہمین عمل کنند و در دبنشانند و ایضاً مرہم داخلیون وکذا تیزاب فاروقی مدر انفع باشد
و اگر آب پیاز صبر زرد و زہرۂ گاو ہر یک قدرے بیامیزند و طلا کنند خون بستہ را بکشاید و درد را ساکن کنند و اگر مقل یک ماشہ سودہ با طریفل صغیر یک تولہ
سرشتہ بخورند و بالایش عرق شاہترہ دہ تولہ بنوشند نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و شرب و ضماد حنا وکذا توری وکذا اشق وکذا بیخ سفید وکذا قنطوس
وکذا اذخر وکذا دارچینی وکذا آب برگ گندنا و ضماد روغن حنا وکذا السبل مقلو بزیت وکذا آب برگ انجیر یا شیرآن وکذا بخور مریم وکذا صبر وکذا اقحوان وکذا لادن
وکذا اسعد بروغن تخم زرد آلو تلخ سرشتہ کہ مجرب سویدی ست وکذا گل سوسن سفید یا تخم آن و جلوس در آب مطبوخ شاخہاے انجیر کوفتہ وکذا اذخر و ضماد
و حمول و اکل عسل و اکل ثوم بزیتون سیاہ زرو سفنج سوختہ و شرب ابنر باریس کہ مجرب سویدی ست ہر واحد مفتح افواہ عروق ست و باقی مفتحات در اقوال
اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات درد شدید پیدا شود ادویۂ مسکنہ کہ سابق مذکور شد ضماد کنند **مجففات و مسقطات باسور** بیخ زرنیخ
و یا پوست انار و مقل و امثالہاے بواسیر را خشک و ساقط می کنند **دیگر** پیاز عنصل تازہ در وقت تازگی گرفتہ قطع کنند و آبیکہ از بیخ آن برآید قطرہ قطرہ بر دانہ باسور بمالند

باسور خشک شده دفع شود از مجربات مکررۂ مولوی عبد اللہ صاحب تلمیذ حکیم علویخان ست **دیگر** شاخ گاؤمیش سوختہ دود بگیرند و بخور
سلخ الحیہ مجفف و مسقط ست **دیگر** سلخ الحیہ چرک گوش نیل یا پوست فیل سوہان کردہ مقل زرد پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار
کلاہ بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاؤ کہ از کلہٗ بوسیدہ گرفتہ باشند بنگ دانہ واز خراطین خشک موے سر آدمی خار خسک
پنبہ دانہ ہمہ برابر مجموع را جوکوب کردہ بقدر نیم دام بر آتش بشکل شتر گذاشتہ دود آن بگیرند واز ہوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر دانہا ظاہر باشند
بیست و یک زلو بگذارند تا از راہ نیش مادہ مترشح شود و الا حاجت نیست در تسکین وجع و پژمردہ کردن باسور مجرب ست **بخور دیگر** جہت اسقاط
دانہاے بواسیر مجرب گوگرد ببلاور بیخ سوسن برگ مورد مساوی مکرر باستعمال آرند یا با روغن زیتون سرشتہ حبہا ساختہ دخنہ نمایند و در نسخہ دیگر زرنیخ
و بیخ خرزہرہ زیادہ ہست **ایضاً** برگ مورد و جوز السرو و کلاہ بادنجان و پوست بیخ کبر و مرو شحم حنظل و سلخ الحیہ و مقل و پیاز مفرد و مجموع بر انگشت شتر
انداختہ بر طرف سوراخ دارنشستہ دود آن بگیرند کہ بطول مدت باسور را خشک و ساقط میکند **دیگر** پوست انار و کندر و جفت بلوط و جوز السرو مساوی کوفتہ
در آب انگور بجوشانند و در ہاون مالیدہ صبح و شام بر بواسیر طلا کنند و از مقل زرد و کندر و راتینج و حرمل و بیخ کبر مساوی تبخیر کنند کہ بواسیر را خشک کند و
گویند کہ اگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و برنج بخورند در سہ روز ساقط شوند و تبخیر بپوست فیل و پوست خرس و پوست گربہ ساقط کنندۂ باسور ست
طلا کہ بواسیر را تباہ کند و از بیخ بر افگند بگیرند بورۂ بوتہ کہ قسمے از بورق ست سہ درم زرنیخ دو درم سم الفار یک نیم درم زنگار یک درم نرم سودہ اندک
پیہ مرغ را بگدازند و قدرے ازان آمیختہ طلا کنند اگر علت ضعیف باشد سہ روز نہند و ہر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز ہر دو وقت بنہند تا باسور
سیاہ شود پس مرہم از پیاز سرخ و روغن گاؤ ہر روز بر مسہا بنہند تا بیفتد و درین مدت بدان جایگاہ آب نرسانند تا وقتیکہ بہ نشود و چون مسہا بیفتد مرہم
از انزروت و دم الاخوین و سفیدۂ بیضۂ مرغ مرتب کردہ بکار برند تا گوشت بروید **دیگر** حکیم علی گفتہ بہتر آنست کہ بر استعمال ادویۂ حادہ جسارت نکنند
کہ آن مریض را بسبب شدت درد اکثر ہلاک میکند و این دوا برائے اسقاط دانۂ بواسیر از مجربات من ست بگیرند سم الفار و بسایند و در شیر خر جوش دہند
و بعد از جوش سہ روز در ہمان شیر دارند و در وقت سائیدن و جوش کردن از غبار و بخار آن ملاحظہ کنند و بعد از سہ روز بیرون آرند و بجمیع مقعد بہند
تا مسۂ بواسیر بیرون اگر غائر باشند پس مقدار نیم عدس یا نخود بر مسۂ بواسیر یک مرتبہ در روز و یک مرتبہ در شب گذارند و بمالند و احتیاط کنند کہ بجاے دیگر نرسد
مسہا را جذب میکند و خارج می نماید و درد و ہفتہ یا سہ ہفتہ درازی شود و باریک می کند و بملایمت در یک ماہ ساقط میکند بغیر اذیت و درین اثنا تقویت
مزاج قلب میکردہ باشند و غذا اندک و لطیف دہند اگر یکے رابعد دیگرے ساقط کنند اولی بود **روغن** جہت ساقط کردن دانہاے بواسیر مجرب و بے
غائلہ ست گوگرد زرنیخ ہر دو برابر سائیدہ بر آتش نرم بروغن کنجد تسقیہ دہند بحدیکہ خوب جذب کند پس تقرع انبیق تقطیر نمایند و روغن عقرب کہ چند کژدم
زندہ را در شیشہ کہ دران روغن کنجد باشد انداختہ چہل روز در آفتاب بگذارند مسقط بواسیر بے درنگ ست مرہم برائے دفع ثولول بواسیر نافع روغن
گل روغن کتان آب عنب الثعلب ہر سہ را در کھرل انداختہ بادستہ سرب یکپاس بسایند ہرگاہ آب خشک شود یک عدد بیضۂ مرغ نیمبرشت و یک
ماشہ کات سفید و دو ماشہ دم الاخوین و یک ماشہ گل ارمنی و چہار سرخ موے سوختۂ خرگوش و بقدر دانہ گندم نمک سرب باریک سائیدہ داخل
کردہ چہار پاس کھرل نمایند کہ مثل مرہم شود بر مسہا بمالند **و بقول اطباے ہند** تبخیر کچلہ و تخم بکاین دانہ بواسیر را خشک میکند و اگر برگ ہلہل کوفتہ
بر مقعد از لنگ بندند مسہ پژمردہ شدہ بیفتد **ایضاً** برگ انبۂ کہنہ در سایہ خشک ساختہ در چلم قلیان بجاے تنباکو گذاشتہ بکشند تا یازدہ روز
ہر روز یازدہ نوبت و آتش نیز از چوب انبہ نہند در تجفیف باسور اثری عجیب دارد و بخور ترئی تلخ صحرائی خشک نمودہ نیز مفید **دیگر** پوست گوہ
در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادری آگندہ کہ مانع بر آمدن دود بجانب سر باشد بپوشند و دود آن بباسور رسانند و در تحلیل باسور مجرب نوشتہ **دیگر**
شورۂ باروت بآب نرم کردہ بر باسور ضماد کنند و ساعتے مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز برین مداومت نمایند دانہاے بواسیر مضمحل شدہ بیفتد
دیگر ترب را کاویدہ سہاگہ پر کردہ گل حکمت نمایند و در آتش پختہ گل را دور کردہ صبح و شام بخورند تا البست و یک روز غذا کھچڑی تناول کنند **دیگر**
چھال کڑہ کہ بغایت تلخ میباشد بگیرند و کوفتہ بیختہ ہر صبح دو سہ ماشہ بآب یا بہ شہد بدہند در سہ ہفتہ بواسیر خونی بالکل دور شود مجرب ست پرہیز از ترشی و بادی
دیگر بیخ درخت کریل را در سایہ خشک کردہ نیمکوفتہ در سہ سیر آب بجوشانند تا نیم سیر آب بماند صاف کردہ پاؤ آثار ازین آب صبح و باقی شام بنوشند تا ہفت روز

نهایت ده روز ہمچنین کنند خون بسته شود و دانه بواسیر بتدریج تحلیل گردد **دیگر** بخور ثمر بکاین کوفته جوشانیده وکذا بندال جوش داده چند روز و دفع بواسیر مجرب است وایلوه باب سائیده طلا کردن نیز مسقط بواسیر نوشته اند **ایضاً** شیرهٔ برگ کمافیطوس مهندی بوزن پنج بهلولی و نیمهٔ آن نبات وقت صبح دهند هفت روز نهایت دوازده روز و دو برگ درخت لرزان وکذا گل سرس و پوست آن وکذا بلع تخم سرس نیز دافع این علت ست **دیگر** خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر برنج بخورند در سه روز ساقط شوند و یا زر دچوب در شیر زقوم هفت مرتبه تر کرده خشک ساخته بر بواسیر ضماد کنند انکباب اوراقی که مجفف دانهٔ بواسیر ست برگ بکاین و ثمر آن برگ گز برگ تر مهندی برگ سنبهالو برگ بنگ برگ جامن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ ارهرا مربیل برگ نیل هرچه ازین مناسب دانند و بهم سد انکباب نمایند وکذا انکباب از پوست درخت انها نافع **دیگر** بخور که باسور را خشک کند پنچال ابابیل و شنگرف هریک چهار ماشه باریک سائیده سه پڑی بسته بدارند و سه روز متواتر هر روز یک پڑی بر آتش چوب کنار انداخته دهونی بگیرند **دیگر** سیماب یک ٹانک رسکپور دو ٹانک شنگرف یک ٹانک گردم سه عدد هر چهار را دویه باریک سائیده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده چادر پیچیده دهونی بگیرند و گلوری پان قدرے کتهه زیاده انداخته وقت دهونی در دهن دارند اگر احیاناً دهن جوش کند از چهال ببول یا چهال جهربیری مضمضه کنند غذا نان گندم بے نمک با روغن ماده گاؤ ساخته پرهیز از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حب که در بواسیر خونی و بادی معمول ست پکهان بید گیرو مردار سنگ صندل سُرخ رسوت زیره سفید شب یمانی بریان کات سفید هلیلهٔ زنگی آمله هر واحد یکدرم در آب برگ نیب هشت پاس با شاخ گوزن کهرل کرده حب بندند و بآب تازه در شبانه روز دو بار طلا کرده باشند و پوست هلیلهٔ زرد عوض مرداسنگ انداخته دو ماشه برائے خوردن دهند و اگر مقل مغز تخم نیب اضافه کرده بعمل آرند نافع تر باشد **دوائیکه** در دفع بواسیر مجرب ست بیخ گل عباسی سه دام پوست بیخ کچنال سه دام رسوت نگر کوٹی یکدام اول بیخ عباسی را از کارد ریزه ریزه کرده هر دو اجزای دیگر را نیمکوب نموده هر سه مخلوط کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده در شبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چهار گهڑی یکپا و برنج ساٹهی با یک پاؤ آب آنقدر رکهٔ مال نمایند که شیرهٔ برنج بر آید بعده نیم دام پکهان بید را کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند و یک نیم پاس روز بر آمده دلیهٔ گندم را بشیر بی نمک بطریق شیر برنج پخته روغن داخل کرده بخورند و از دیگر غذا پرهیز کنند بعد از سه روز مستهاً بطور چلپا سه از خود می افتد سه روز همین غذا اکتفا کنند و بعد از ان هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج و روغن هرچه مناسب دانند بخورند **ایضاً** که برائے بواسیر معمول فرنگی ست سرب دوازده مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را گداخته سیماب دران ریزند و بگذارند تا سرد شود پس صلایه کرده از والا که جامهٔ ریشمی باریک می باشد بگذرانند و اگر را نیز صلایه کرده داخل نمایند و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک و دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چلهٔ زمستان و چلهٔ تابستان استعمال نمایند تا چهل روز **ایضاً** کونپل درخت بڑا جمود مرچ سیاه پیپلا مول دیودار سونف نمک سنگ شیطرج بای برنگ ترپهله هریک بیست ماشه کوفته بیخته یک صد و بست روز بآب گرم بخورند **ایضاً** برگ کنگهی برگ گینده برگ لکرونده مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره بر آورده بنوشند و از برگ سیر و بزر البنج دهونی گرفته باشند همچنین تا دو هفته بعمل آرند **دیگر** اجواین خراسانی بنگ برادهٔ سم اسپ هر سه برابر در بول بچهٔ مادهٔ گاؤ بپزند هرگاه مثل مرهم شود بالائے پارچهٔ سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانهٔ باسور دفع شود **ایضاً** پهٹکری نیم پاؤ در یک تخته کاغذ سفید پیچیده در آتش پاچلد شتی بنهند تا جوش زده خشک گردد پس آنرا بگیرند و با یکپا و روغن گاو در ظرفی که دو سه روز جغرات در آن ساخته باشند با چوب نیم حل کنند چندانکه سُرخ شود و بوئے خوش دهد پس نگاهدارند و تخم شبت در آب بپزند و سائیده بر مقعد تا دو روز از صبح تا شام ببندند و از شام تا صبح بعده پنبه در مرهم مذکور آلوده بر مقعد نهند و لنگوٹه بر بندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین سان تا هفت روز بعمل آرند حاجه مستها گداخته افتد مجرب ست **ایضاً** از مجربات حکیم علی دوائی که بهندی آنرا بندال تلخ گویند و بغایت تلخ ست بسایند بغایت نازک قریب دو مثقال و بر پنبه نهاده قریب مقعد بدارند زمانی که بوے او برسد دانهاے بواسیر بیرون آیند و در یک هفته متعفن شده بر طرف مے شود و اگر اندکی بر موضع بواسیر رسانند قوی تر عمل کند اما از ورم و وجع مقعد بغایت تکلیف کشند تلافی آن بروغنی که برنج دران پخته باشند باید کرد و تقویت قلب و دفع اذیت آن بتریاق و مثرو دیطوس و مفرح یاقوتی و عرق بید مشک و گلاب

و دوا ء المسک و امثال آن کنند و در استعمال این خطر ست مردی ضعیف مزاج و پیر تاب این نخواهد آورد لیکن در دفع بواسیر بے نظیر ست **ایضاً صاحب تکملہ** گوید که اگر نیم کوفته با آب سائیده طلا سازند در هر روز سه بار باسور ساقط گردند **ایضاً** بخور در دفع بواسیر معمول حکیم وارث علیخان سرگین بوزنه مغز چرونجی گل ارنی سندال هر واحد یک توله بهلانوه شش ماشه صبر نه ماشه مرکی سه ماشه **ایضاً** مغز بنولی بروغن زرد چرب کرده روز اول یک عدد و روز دوم دو عدد بلع کردن و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل روز چهل عدد رسانیدن و بعد ازان هر روز یک یک عدد کم کردن و بدین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح ست **دیگر** گویند که تدخین چندر س خشک کننده بواسیر ست خصوصاً به تخم گندنا **دیگر** نیله تهوتهه یک ماشه گل ملتانی پنج ماشه سیندور دو ماشه روغن شیرین دو توله بگیرند و ادویه سائیده در روغن آمیخته نگهدارند و بعد فراغ از براز و استنجا بانگشت خوب بمالند باسور دفع شود و اندک زنگار در حشرات آمیخته بدستور مالیدن در اسقاط باسور از مجربات بعضے اطباست **دیگر** سندال بقدر دو نیم آثار در یک سبوی آب جوشانیده بجوش بگیرند حتی که تلخی آن در دهن اثر کند پس ازان آب آبزن سازند از مسها آب جاری شده در آخر زائل شوند و بستن فضله دوائے مذکور نیز استیصال بواسیر می کند **دیگر** بیخ کیوڑا تازه با آب سائیده قدرے بر دانهائے بواسیر که وقت اجابت بیرون آیند طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار می کند لیکن کثیر النفع ست **دیگر** شوره قلمی پهٹکری بریان سائیده با آب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز یک حب حمول کنند مسها را در سه روز مضمحل سازد لیکن کرب آرد و همچنین سندال در قند سیاه کهنه آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن **دیگر** بلادر را در آب برگ ترب سائیده بر مسه ضماد نمایند مضمحل شده فرو ریزد **تدبیر قطع بواسیر و خرم آن** بدانکه چون اراده قطع با آهن باشد باید که اول تنقیه به فصد کنند و بعد دو سه روز دوائے بیهوشی داده بیهوش سازند تا از ادراک درد آن ضعیف نگردد و بعضے و مرگ مفاجات نه انجامد و بعد قطع خون را بزودی از لازقات بند نمایند تا موجب غشے و دیگر آفات نشود کذا فی المفتاح و در بعضے بعد قطع با آهن یا تیز آب در همان سال باز عود میکنند در همه امراض بهتر از اول پس مداومت بتدبیر نافع مدام تا آخر ضرور ست و بقول شیخ و جرجانے و غیرهما اسقاط بواسیر گاه بقطع بود و گاهے بادویه حاده و چون باسور متعدد باشد قطع جمله آنها یکبارگی واجب نیست بلکه می باید که وصیت بقراط بشنوند و یکے ازان بگذارند پس علاج کنند و صواب آن ست که علاج بقطع یکے بعد دیگرے نمایند اگر مریض برین صبر کند بهر آنکه قطع چند عدد آن در یک دفعه اکثر سقوط قوت بسبب کثرت ضعف از وجع شدید حادث بقطع میکند و بجز مریضان قوی متحمل آن وجع نمیشوند و لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک میگردند و در آخر امر یکی بگذارند تا خون فاسد که طبیعت باخراج عادت آن دارد ازان سائل گردد و امراض مثل استسقا و سل و مالیخولیا و سرطان و داء الفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشوند و باسورهائی که اراده قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدبیر او سهلتر باشد و اگر غائر بود تدبیرش صعب تر باشد و در ظاهر بهتر آنست که بیخ او بریشته ابریشم یا کتان یا موئے اسپ محکم به بندند و بگذارند و پیوسته بروغن گل تر دارند تا بیخ آنها باریک شود پس اگر ساقط شود بهتر و الا بران ادویه مسقط گذارند و الا قطع کنند و باسور غائر محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه باله بود مثل نهادن محجمه بر مقعد و مکیدن آن تا آنکه بیرون آید بعد ازان باسور را بقالب بگیرند و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد محجمه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود نماید بعد ازان آماس را علاج کنند و گاهے بسرعت باسور را بریشته امور ب مستحکم می بندند و باسور بخارج باقی می ماند و گاه بادویه مقلبه بود مثل آنکه عصاره قنطوریون و شبت رطب و مویزج گرفته همه را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند یا در صوف آغشته حمول سازند که آن تهیج براز و نشوق یا براز مقعد و سهولت آن کند و با نطرون و زهره نرگاو و یا فلفل و نطرون استعمال کنند و یا همه را جمع کنند تا آنکه عصاره بخور مریم یا مویزج دران داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق پیش از قطع ست و چون اراده قطع کنند باسور را باله که آن را قالب گویند بگیرند و پیش خود بکشند پس از بیخ آن را قطع کنند و واجب ست که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوائے آن چیزے از جسم صحیح قطع گردد با فات و اورام و اوجاع عظیم مؤذی گردد و گاهی باحتباس بول و براز انجامد و خون را بند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار برآید و خوف ضعف گردد آنگاه بحابسات بند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود فصد باسلیق کنند و اگر متحمل اجرائے خون بفتحات مذکوره باشد و خون بدن جاری گردد صواب بود اگر خوف سقوط قوت از وجع نه باشد و گاهے درین مثل آب پیاز کفایت کند و اگر اراده خرم باشد باسور کوچک را بیخ آن و بزرگ را از نصف یا ثلث یا ربع —— خرم کنند پس بران دوائے مسقط گذارند تدارک

نمایند تا ورم و درد نکند و اینچنان باشد که بران پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ بروغن زرد برشته گذارند و مریض را در آبهای قابضه مطبوخه در آفتابه و در سرکه و آبیکه دران ماز و پوست انار پخته باشند بنشانند بعد ازان بمراهم نبت لحم معالجه کنند تا ورم نکند و فائده در حزم مهیا کردن باسور برای نفوذ قوت ادویه مسقطه است تا دوا به بیخ او باسانی رسد و باقی زود خشک شود و بسهولت بیفتد و چون ورم و درد مقعد از امثال این معالجات شدت کند باید که بقل و کوهان شتر بهم سرشته بخور کنند و بقول گیلانی اگر سر ماهی شور نیز افزایند نافع تر بود و بضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا بنان سفید پاکیزه و زردی بیضه باندک افیون ضماد کنند و به هند نشستن در نبید وادوی در تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب النفع ست و همچنین نشستن در آبیکه اندران ملینات مثل بزرکتان و خطمی و تخم آن و برگ کرنب و مانند آن جوشانیده باشند و تنطیل بدان و طبع را نرم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در جای روشن بر پشت بخوابد پس بآله باسور را بگیرند و بکشند و بمقراض از بیخ آن ببرند و بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بدان کبوس موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر فاده دو عصابه بطور لجام بر بندند و بعضی در بواسیر خرم استعمال میکنند و آن این ست که بیخ باسور را برشته ابریشم نیک بافته محکم بر بندند و یک باسور را بگذارند و بعد ازان رفاده مبلول بزیت بعصابه بندند و بیمار را بسکون و راحت امر فرمایند بعد ازان معالجه موضع بروغن کتان نیمگرم کنند بعده بمغز نان و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج بشراب کنند تا مندمل گردد و بعضی اہل عمل وقت قطع باسور را برشته ابریشم محکم که در هر واحد ازان علیحده بسوزن غلیظ انداخته باشند باعتدال مے کشند و در قطع احتیاط می کنند تا به شرج و حوالی آن نرسد که ازان خوف نواصیر عسر الاندمال ست بعده چون از قطع آن فارغ میشوند بر مقعد محجمه ناری می نهند و زمانی میگذارند تا اصول بواسیر بسوی محجمه کشیده شوند بعد ازان محجمه را از مقعد جدا میکنند و دران خون غلیظ فاسد از اصول باسور مقطوع می آید و باسور مقطوعه در شکل مثل حیوان مسمی بورل بریده سری باشد اقوال حذاق ابو سهل مسیحی می گوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ بغیر وجع بدور معلوم جاری شود قطع آن مادام که بدن بدان ضعیف نگردد سزاوار نیست که آن شفا از امراض کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج بقطع آن افتد این قرص کهربا با آب سماق بخورانند بلوط ده درم کهربا صمغ هر واحد یک درم کتیرا نشاسته گل مختوم هر واحد نیم درم بآب بارتنگ قرص سازند و غذا اسفاناخیه یا حصرمیه یا رمانیه دهند و اگر ضعف بسیار شود بماء اللحم که بران آب به و شراب چکانیده باشند غذا سازند و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحدید بخورانند هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و کزمازج هر واحد ده درم سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحدید که یک هفته در سرکه تر کرده بریان نموده باشند پانزده درم در عسل که اندران آمله پخته باشند بسرشند و مثل جوزه هر روز بخورند و در آبیکه اندران برگ آس و ثمر عوسج و گلنار و طرفه و جفت بلوط و خرنوب و ماز و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر باشند بادرد و خون ردی که استفراغ آن سزاوار ست محتبس گردد باید که بتفتیح آن پردازند تا خون ردی ازان خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمول کنند یا شیاف از عرطنیثا بآب پیاز تیز ساخته حمول سازند و همه شب بران صبر کنند و هلیله مربی یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا دو اوقیه بمقدار سه درم روغن جوز بنوشند و اطریفل صغیر که دران مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه بروغن گاو بریان و بادیان مساوی دکوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز بقدر یک ملعقه با طلا ممزوج بآب گندنا مقدار وقیه بدهند و یا بگیرند خبث الحدید مدبر کوفته بیخته سه درم حرف سفید دو درم و برناشته با یک اوقیه آب گندنا و دو درم روغن جوز دهند و تضمید موضع بگندنای جوشانیده بروغن گاو بریان کرده باید کرد و تبخیر مقعد از بیخ کبر یا تخم گندنا جوشانیده یا از بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور جید ست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ خرزهره خار تخبین بیخ انجدان بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته قرص سازند هر یکے ازان بوزن مثقال و بر آتش پشک شتر یک قرص انداخته ظرفے سوراخ دار بران نهاده صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسور ها خشک شده بیفتد و ایضاً بیخ کبر بیخ حنظل حرف سفید انزروت مساوی کوفته بیخته بروغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضاً برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفید و زرد چوب و بیخ کبر بیخ اذخر و حرمل و قلی و اشنان سفید و انزروت مساوی کوفته بدان تبخیر نمایند و این بخور برای بواسیر که ازان خون جاری بود نافع ست تربد سفید زرنیخ سرخ بلادر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند و بر آتش ظرف سوراخ دار واژگون داشته بالایش مقابل سوراخ به نشینند و این بخور

برای بواسیر و خروج مقعد مفید بیخ کبر و بیخ خنظل و بیخ حرمل و بلادر و سورنجان و فرفیون مساوی جوکوب کرده بدان بخور کنند و یا بگیرند از روت و راتینج و پوست شاخ توت و پوست مار مساوی نیکوفته بخور سازند و ایضاً به شاخ گوزن تنها یا به بلادر تنها یا بمقل تنها تبخیر نمایند و اگر در مقعد وجع بعد خروج او باشد در غیبذ وادی بنشیند که آن در تسکین این وجع بالغ النفع ست و برای بواسیر که ازان خون کثیر جاری باشد این حب نافع ست هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم بروغن گاو بریان کرده صدف سوخته هفت درم کهربا سه درم زاج سفید دو درم مقل بست درم کوفته بیخته و مقل در آب گندنا حل کرده بدان حب سازند دو درم تا سه درم بآب سرد بخورند و ایضاً این سفوف برای بواسیر و شخصی را که دائم اسهال خون آید نافع تو بال آهن تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم ثمر کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یکدرم بآب گندنا مقدار اوقیه و آب گرم دو اوقیه بخورند و این ضماد وجع بواسیر و ارمه را تسکین بخشد اکلیل الملک بابونه در آب بپزند تا مهرا شود بعده ازان یک قبضه بگیرند و از زردی بیضه جوش کرده دو درم و زعفران یکدرم و افیون یک دانگ و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک حفنه بایک استار سوده در مفتحج [یکدرم ۱۲] که اندران مقل سه درم حل کرده باشند آمیخته بر برگ یا پارچه مالیده و سطح دوا بروغن کنجد که دران پیه بط یا پیه مرغ گداخته باشند مسح کرده بر موضع نیمگرم بچسپانند و این ضماد تسکین وجع ده درم کندپیاز سفید را در آب خوب جوشانند پس بروغن گاو بسایند تا نرم گردد و نیم گرم بماند بر مقعد و ارمه بنهند که این تسکین وجع بسیار کند و بواسیر را حجامت میان ورکین نفع کند و این حب استعمال نمایند هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را در آب گندنای مروق ترکرده بسایند تا مثل مرهم گردد و دیگر ادویه کوفته بیخته بآب مقل سرشته حب سازند شربت دو درم بآب نیمگرم وقت خواب یا نزد دخول آبزن یا حمام و ایضاً خبث الحدید بصری کوفته در آب گندنای غیر مغسول مروق هفت روز تر کنند و هر روز تجدید آب نمایند پس خشک کرده ازان مع ازخرف سفید یک جزو بگیرند و از تخم گندنا و تخم ترب و تخم پیاز و حلبه هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بآب گندنا سرشته مثل نخود حب سازند و بقدر بست حب وقت خواب بانبید مویز بخورند و ایضاً بگیرند بیخ هلیلهٔ سیاه و بریان روغن گاو و آنقدر که آنرا ببوشد انداخته بر آتش الخشت سه جوش دهند و روغن صاف کنند و هلیله را خشک کرده سائیده دو درم بخورند و بران دو اوقیه شراب که بروی یک اوقیه روغن مذکور انداخته باشند بنوشند و این دوا برای اسهال خون بواسیر باطنی نافع تو بال آهن تخم گندنا هر واحد دو درم کشنیز خشک چهار درم نانخواه سه درم باریک سائیده دو درم بآب گندنا بخورند بوعلی سینا میفرماید واجب ست که ابتدا فصد کنند که صلاح بدن و استفراغ خون ردی آن نماید حتی که فصد صافن و رگ خلف عقب کنند و رگ مابض قوی تر از این هر دو ست و حجامت میان هر دو سرین آنرا نفع کند و استفراغ اخلاط سوداوی نمایند و معالجهٔ طحال کبد کنند اگر این بهر صلاح خون متولد واجب گردد پس اگر وجع و ورم و انتفاخ نباشد حاجت بسیار بعلاجش نبود چه علاج آن گاهی مؤدی بنواصیر و شقاق گردد بعده واجب ست که در تلیین طبیعت جهد کنند تا صلابت براز مقعد را ایذا نرساند پس کار عظیم گردد و بهتر آن ست که مسهلات و ملینات از ادویه که در آن نفع بواسیر بود مثل حب مقل و حب فیلزهرج و حب وادی و حبوبیکه آنرا ذکر کنیم باشند و باید که مهما امکن در تفتیح بواسیر صم و تسییل خون ازان جهد نمایند تا آنکه ضعف آرد یا ازان خون سرخ صافی که دران سیاهی نباشد خارج شود پس اگر فائده نشود تدبیرش جدا کردن باسور و اسقاط آن تقطع ست یا بتجفیف و احراق آن بادویه که این فعل کنند و بدانند که خونی که از بواسیر و از مقعد سائل شود دران امان از اکله و جنون و مالیخولیا و صرع سوداوی و از جمره و جا در سیه و سرطان و تقشر جرب و قوبا و از جذام و از ذات الجنب و ذات الریه و سرسام ست و چون معتاد ازان محتبس گردد خوف این امراض بود و خوف استسقا بسبب حدوث ورم ردی در صلب در کبد و فساد مزاج و خوف سل و اوجاع ریه بسبب اندفاع و رم ردی بسوے آن باشد و چون سیلان غشی حادث کند پست جو بطباشیر و گل ارمنی گرم اندک اندک بنوشند و از ادویهٔ باسوریه بعضی مفتحات آن ست و بعضی مدملات و بعضی حابسات برای افراط سیلان خون و بعضے قالعات آن و بعضی مسکنات وجع آن و این همه یا مشروبات بود و یا حمولات و یا اطلیه و ضمادات و لطوخات و یا ذرورات و یا بخورات و یا ابزنها که در آن نشانند و اما حوابس و همه اینها یا مفرد باشد و یا مرکب و بدانکه حب مقل را در بواسیر ذی ادوار منفعت ظاهر ست و درانچه آن ثابت باشد و آنرا دوری نبود کثیر النفعت نیست و چون شقاق و ورم جمع شود اول علاج این هر دو نمایند پس معالجهٔ بواسیر و روغن خستهٔ مشمش که دران مقل محلول بود بواسیر و شقاق را نافع ست و انچه مخصوص اورام مقعد از بواسیر ست اینست سفیداب ارزیز سه اوقیه اسبولوس یک اوقیه مرداسنگ دو اوقیه مصطگی سه درم بعصارهٔ شیخ جمع کنند و تدبیر قطع بواسیر و خرم آن بالا مذکور شد و تدبیر تفتیح بواسیر صم و ادرار خون آن اینست

که واجب ست اولا تلیین باستفراغات و استعانت بفصد صافن و رگ مابض و بمروخات مثل روغن مغز شفتالو و مغز تخم مشمش تلخ و پیه کوهان شتر و مغز استخوان گوزن و مقل وغیر آن بعد ازان آب پیاز تیز در پنبه آلوده بران استعمال کنند و گاهی دران عصارهٔ بخور مریم داخل میکنند و گاهی باوجود این اندک از یتوعات و از مومیج و پیخال کبوتر داخل کرده میشود که این بالقسر در تفتیح میکنند و گاهی بزهره گاؤ و قنه سرشته استعمال میکنند و از انچه درین داخل کرده میشود مقل ست و کذلک روغن سداب و روغن اقحوان بنفسها ادرار خون و توسیع مسام میکنند و دوای بلیله یا بزرباد جو دنفع آن بواسیر ادرار دم بواسیر میکنند بر آنکه در آن بزر ملطف است و از انچه ادرار خون محتبس کند اینست که بگیرند حنظل سه درم مغز بادام تلخ چهار درم و از ان افتیمون در از ساخته در مقعد نهند و هر ساعت تبدیل آن نمایند چنانچه پنج فتیله در پنج ساعت استعمال کنند و چون سوزش در شدت کند در مقعد فتیله از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن بنفسها میکنند **کلام در ادویهٔ باسوریه ذرورات** و ذرورات صواب تر آن ست که قبل ذرورات قویه بانزروت در آب حل کرده لطوخ سازند و اگر مریض بر وجع صابر باشد داخل مقعد را بآب حمام تنها لطوخ کنند و اندک بران صبر نمایند پس بشراب قابض بشویند بعد ازان ذرور بران پاشند و از انچه بر بواسیر ذرور میکنند قشور مس سائیده است تنها یا برصاص سوخته و ایضاً زرنیخ و زاراویج و نوشادر بران ذرور کنند و تدارک بدانچه مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی تر ازین آن ست که ببول صبیان بسرشند و این قائم مقام دوای حادست و اما انچه موافق تر ازین و نرم تر بود مثل خاکستر جوزالسرو مغسول بشراب و خاکستر پوست بیضه و خاکستر تخم خرما سوخته و ترمس تلخ سوخته است و از انچه جاری مجرای خواص ست این ست که بگیرند سر ماهی شور و نزدیک آتش خشک کرده کوفته مثل آن پنیر کهنه خشک کوفته آمیخته بر حلقهٔ مقعد بپاشند و همچنین خاکستر دم ماهی شور و شونیز از جملهٔ ذرورات جیدهٔ عجیب النفع ست **واما بخورات** ازان جمله قوی بلادر تنهاست یا با سائر ادویه و بزر نیخ خاصةً و زرنیخ تنها و کبریت تنها و اما سائر ادویه مثل انجدان و بیخ دفلی و اشنه غار و بیخ سوسن و بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ حنظل و بیخ حرمل و زردچوب و تخم گندنا و خردل و پشک ستره و اشخار و اشنان و بهروزه و انزروت ست مفرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بلادر دران داخل کنند و بروغن یاسمین سرشته قرص سازند و برای تبخیر آن نگاه دارند و دوائیکه دران اشنان و قنه و انزروت و پشک شتر افتد نافع بود و گاهی تبخیر بطرفه مکرر و متواتر کفایت کند و این بخور مرکب ست و نسخهٔ آن همان نسخهٔ بخور جید ست که در قول ابوسهل گذشت لیکن درینجا بلادر عوض آن ست نوشته که ازان بنادق در روغن زیتون سازند و بخور استعمال کنند و گویند که تبخیر به برگ آس بسیار نافع ست و کذلک بپوست مار سیاه مع نوشادر و این تبخیر گاهی بانبوبه که ظرف او نزد مقعد باشد و گاهی بظرف سوراخ دار که بیمار بران نشیند میکنند و موافق ترین آتش برای او آتش پشک اشتر ست **در سیالات** که بر باسور نهند بعضی آبهای قوی حادست مثل آبیکه دران آهک زنده و اشخار و زرنیخ مکرر جوشانیده و بدان آهک و اشخار سرشته باشند و آب شبی طلاءً و شرباً و غسلاً از ادویهٔ حابسهٔ سیلان بواسیر ست و این طلا نافع بگیرند حنظل و چهار پاره کنند و در ظرفی گذاشته بران بول شتر که در صحرا بچرد و خصوص اعرابی انداخته در آفتاب تیز گذارند و هر قدر که بول کم شود تجدید آن نمایند که این شدید النفع ست اسقاط باسور لامحاله کند و گاهی طلا بمرارات میکنند که آن اکال بواسیر ست و در آب خرنوب رطب صوف تر کرده بر بواسیر نهادن البته بدان زائل گردد و اگر بدان همواره بخار دهند چنانچه در ثالیل میکنند همین عمل کند و همچنین ثمر کبر رطب **و مروخات** روغن زرد کهنه است و روغن خسته مشمش و شفتالو و پیه کوهان شتر و روغن خیری و روغن حنا **فتائل** و حمولات پنبه در عسل آلوده بران شونیز سوخته بپاشند و استعمال کنند و گاهی فتائل محرقه معمول از زنجفر و مانند آن بود از جمیع ادویه ذروری فتائل بعسل استعمال کنند و از انچه منجب لیکن صعب حادست این ست که قطعه کوجک پیخ لوف بتراشند و در شراب یکشبانه روز تر کرده در دبر بدارند تا حکن بود و بعضی زعم کرده اند که چون از ورق نیلوفر فتیله سازند نفع کند و گمان میکنم که آن در تسکین وجع باشد **مشروبات** ازانجمله حب مقل به نسخ معروفه است و آنکه بادوغ ست و بعضی ازان این حب وادی ست نسخه آن بلیله بلیله شیر آمله مساوی وادی بصری پنج جزو بروغن مشمش لت کنند تا آنکه منعصر گردد و بعسل بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و این حب بسند روس پوست بیضه شیطرج تخم گندنا مساوی هر واحد یکجزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید بریه چهار جزو مقل بمقدار یکه ادویه بدان حب توان کرد حب مثل بندق سازند شربت بصباح از شش تا هفت حب و بیجان با دیر کند و ایضاً بگیرند بلیله سیاه و بلیله آمله هر واحد ده درم صدف سوخته هفت درم باقی در قول ابوسهل گذشت و از انچه تجربه کرده شده این سفوف ست توبال حدید تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم باقی همان ست که در قول ابوسهل گذشت لیکن درینجا دزن

ثمر کبر سه درم ست و شربت یک کف و ایضاً دو نسخه هلیله بروغن گاو بریان و یک نسخه خبث الحدید حالست که در قول مذکور مسطور شده و اطریفل خبث الحدید
نافع ست و ایضاً بگیرند زراوند طویل و عاقرقرحا خشک و بادام تلخ و نانخواه و بران یک کف آرد جو انداخته بآب گندنا و روغن مشمش بسرشتند
و ایضاً بگیرند ابهل و نمنقی ده درم و در آب گندنا چند روز بخیسانیده در سایه خشک کرده بسایند و تخم حرمل و انجدان کرمانی و حرف سفید و نانخواه و حلبه
هر واحد هشت درم بران اضافه کنند و حرف و حرمل بروغن جوز و روغن مشمش بریان کرده سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو
مثقال و از انچه مختار و مجرب ست انست که هر روزه خشک دو درم بآب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد و اگر سه مرتبه خورند عود نکند و سکبینج و میعه خشک
از جمله ادویه مشروبه در بواسیر ست پس اگر طبیعت نرم باشد سفوف هلیله بهر ور نفع کند و آن ادرار خون کند و از انچه ایشان را نفع کند اومان خوردن
لوف لعل ست و اما اطریفل بخبث الحدید حبس خون و نفع بباسور کند **مسکنات وجع** بگیرند سکبینج و مقل هر واحد دو درم میعه سائله یک درم افیون نیم درم
روغن خسته مشمش یک نیم اوقیه سموغ را حل کرده نیم درم جند بیدستر دران داخل کنند و ایضاً نیلوفر خشک یک جزو و خطمی نیم جزو و ایضاً اکلیل الملک عدس
مقشر هر واحد یک جزو زرده بیضه در روغن گل جمع کنند و چون بران مرهم داخلیون بروغن گل و اندک زعفران و افیون و میفختج نهند نافع باشد و پیه
بط سخت سودمند ست و ایضاً سرطان نهری زوفای رطب پیه گرده بز نافع و ایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند بابونه اکلیل الملک و اندک زعفران
سائیده بلعاب بزرکتان و مثلث بسرشتند و انچه درباب ورم مقعد بیاید بجوی این باب مضاف سازند که آن نفع کند و تسکین اوجاع قطع و خرم و ورم
نماید **حوابس سیلان** منجمله آن انست که حبس سیلان قطع باسور کند و این قوی تر بود و واجب ست که کاویه باشند و بعضی از ان انست که حبس سیلان
انفتاح باسور نماید و انچه حبس خون قطع باسور کند زاجات ست و ایضاً مثل ذرور از صبر و کندر و دم الاخوین و گلنار و شیاف مامیثا و مانند آن پاشیده
محکم به بندند و ایضاً پشم خرگوش یا نسج عنکبوت به سفیدی بیضه آلوده بندر و برجالینوس گردانیده به بندند تا آنکه خشک کند و قوم مثل قلقطار
مع اقاقیا و نازدست بعده محکم بستن پس اگر بچیزی انقطاع نیابد به بینه که در زیت گرم فرو برده باشند داغ دهند که خون بند شود بعد ازان بران
ادویه حابسه بپاشند و درین خطر تشنج ست و اما انچه کمتر ازین ست قوابض معروف ست و آبیکه دران قوابض پخته باشند یا شراب عفص که دران
پوست انار و مازو و جوشانیده باشند و از انچه برای این خورده شود اطریفل صغیر ست که دران خبث الحدید در سرکه یک هفته تر نموده سرکه ازان صاف
کرده بریان نمایند و مثل غبار سائیده داخل کنند **تغذیه مبسورین** واجب ست که از همه غلیظ مثل لحوم و اشیای لبنیه و همه محرق خون از
توابل و ابازیر کثیر اجتناب نمایند و باید که غذای بخورند که هضم او سریع و غذائیت او نیک بود از لحوم و زرده بیضه و شوربای حبوب و جوزآیات
و زیرباجات و نخوداب و روغن کنجد شیرین ایشان را نفع کند و جوز هندی با فانید مفید بود و اگر دار انجا اسهال و سیلان مفرط از خون باشد برنج و رمانیه
بزیت نفع کند و روغنهای ایشان روغن جوز و روغن نارجیل و روغن بادام و روغن خسته مشمش و پیه کوهان شتر و شحوم فاضله دست خاگینه از زرده بیضه
و از گندنا و اندک پیاز سودمند بود و انجیر از خرما برای ایشان خوب ست **صاحب کامل** گوید که بواسیر یکه ازان خون جاری باشد باید که صاحب
او قی استعمال کند و تعاهد او در هر اندک مدت نماید و از ادویه انچه مجفف باشد مثل کهربا و بسد و مروارید مخلوط با اشیای مغریه مثل گل قبرسی و ارمنی مع اشیای مخدره
مثل فلونیای فارسی و تریاق نو استعمال کند و این حب برای بواسیر نافع ست قرص کهربا یکدرم و نیم هلیله سیاه و بلیله و آمله بزیت بریان کرده باریک سوده
هر واحد دو درم مقل ازرق یکدرم همه را باریک کوفته و مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده سه درم بآب نیمگرم
بخورند و این حب نیز برای بواسیر خونی نافع هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد پنجدرم تخم گندنا سه درم کهربا بسد ودع سوخته گل ارمنی هر واحد دو درم و نیم مقل ده
درم همه را سائیده و مقل را در آب گندنا و آب برگ سرو حل کرده ادویه بدان سرشته حب سازند شربت سه درم بآب آهن تاب پس قطع خون کند باذن الله تعالی
و ایضاً بگیرند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس و جفت بلوط و طراثیث و گلنار هر واحد دو درم مصطگی و جوزبوا و سنبل الطیب و قرنفل هر واحد
یکدرم تخم گندنا سه درم مقل خالص دو درم خبث الحدید باریک سوده در نبیذ و اذی یکشبانه روز تر کرده بریان نموده خشک کرده بیست درم هلیلجات و تخم
گندنا در زیت بریان کرده همه را باریک بسایند و مقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بسرشتند و حبها سازند شربت سه درم بآب نیمگرم و اما بواسیر یکه دران
خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند و اخراج خون ازان کنند پس خون ردی که ازان خارج شود درد ساکن گردد و چون اراده تفتیح آن کنند به بعض ادویه حاده

مثل بخور مریم و آب پیاز حریف با فلدفیون با دیگ بر دیگ بران طلا نمایند و بلیلهٔ مربی و حب مقل و اطریفل صغیر دهند و این سفوف بواسیر و اوجاع ریاح
عارضه ازان نفع کند بلیلهٔ سیاه و بلیله آمله زیت بریان هر واحد ده درم تخم گندنای نبطی و حب الرشاد هر دو بریان و نانخواه هر واحد پانزده درم حرمل و حلبه
هر واحد هفت درم اهل و دخته مشمش هر واحد پنج درم مصطگی و جوز بوا هر واحد یکدرم همه را جریش سائیده سه درم با آب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض
از آب گندنای نبطی پانزده درم با دو درم روغن جوز بنوشد آنرا نفع کند و اگر بروغن بزرکتان کهنه بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب او دوای بلیلهٔ سیاه
بادیان و حرف که در قول ابوسهل گذشت هر روز سه درم با وقیه نبیذ و اذی بخورد مفید ست و این حب تسکین اوجاع بواسیر و اسهال کند بگیرند بلیلهٔ هندی
و بلیله و آمله و مقل هر واحد چهار درم انیسون تخم کرفس بادیان زیرهٔ سیاه نمک هندی صعتر فارسی سورنجان سفید اشق حرمل شیطرج نانخواه سلیخه مصطگی راسن هر واحد
یک نیم درم فانیذ و تربد هر واحد سه درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم انچه سودنی ست باریک بسایند و صموغ را در آب گندنا حل کنند و بدان
بسرشند و حبها سازند شربتی دو درم تا سه درم این تا سه شب متواتر بخورند که نفع کند و تسکین وجع نماید و این ضماد وجع مقعد و بواسیر را نافع ست بگیرند
مقل ازرق و در روغن بزرکتان حل کنند و گندنای مطبوخ بروغن گاو اضافه کرده همه را در هاون بسایند تا هموار گردد بر مقعد ضماد نمایند و ایضًا بابونه
و اکلیل الملک و گندنای نبطی و برگ خطمی هر واحد یک کف در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و در هاون بسایند تا مستوی گردد و زردهٔ بیضه بران انداخته
همه را خوب بسایند و عند الحاجت استعمال کنند و ایضًا بگیرند حلبه و تخم کتان هر واحد دو جزو مقل در روغن گداخته پیه ماکیان نیم جزو همه را سائیده و بدانچه
مذکور شد آمیخته نیمگرم بر مقعد ضماد کنند و این سفوف اوجاع بواسیر را مجرب ست اهل و خارخسک و بادام تلخ و نانخواه هر واحد یکجزو تخم گندنای
نبطی دو جزو زراوند عاقرقرحا هر واحد نیم جزو باریک سائیده آرد پاکیزه بران انداخته آب گندنا سرشته در تنوریکه آتش او نرم باشد نان بپزند و سائیده
بروغن جوز و روغن مشمش لت کنند شربت چهار درم با نبیذ و اذی و سحرگاه با بواسیر ورم حار باشد تضمید باین ضماد کنند سفیداب ارزیز پنج درم مرداسنگ
سه درم مصطگی یکدرم بزرالبنج سفید دو درم همه را باریک سائیده بزردهٔ بیضه و روغن بنفشه سرشته نیمگرم بر موضع ضماد نمایند و این ضماد نیز
ورم مقعد را که با بواسیر باشد نافع ست برگ خطمی بابونه اکلیل الملک هر واحد کف حلبه بزرکتان هر واحد سه درم عدس مقشر ده درم
همه را بجوشانند تا مهرا شود و در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بران زردی دو بیضه در روغن بنفشه انداخته مخلوط سازند و ضماد کنند و این دوا در تسکین
اوجاع بواسیر که با وی حرارت نباشد نافع ست توم مقشر را باریک بسایند و بران روغن بزرکتان انداخته خوب بجوشانند تا توم پخته شود و بعده
روغن صاف کرده بدان مسح مقعد کنند و توم ضماد نمایند که تسکین وجع کند و این حارست و این دوا مجرب مجفف بواسیر ست اول مقعد را بشراب قابض بشویند
و بران خاکستر جوز السرو خاکستر حنظل و خاکستر جفت بلوط مساوی بپاشند و ایضًا جوز السرو و پوست انار و جفت بلوط هر واحد یک کف نیمکوفته در شراب قابض
جوشانیده صاف کنند و بدان صبح و شام چند روز متواتر مقعد را بشویند که این نیز از مجففات بواسیر ست و این مرهم تجفیف بواسیر کند مر یک درم عصارهٔ
لحیة التیس دو درم کندر سه درم کوفته بعصارهٔ انگور ترکنند و مرهم ساخته بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این مرهم نیز مجفف ست زردچوب مرداسنگ
هر واحد پنجدرم کوفته بحریر بیخته در روغن گل بقدری که آنرا بپوشد گرفته و یکدرم موم انداخته بپزند تا مرهم گردد و استعمال نمایند و این مرهم مجرب مجفف
بواسیر و نواصیر ست زفت ده درم روغن جوز پانزده درم زفت را در روغن گداخته بدان کبریت بحری سوخته یکدرم افیون سلیخه و قیسور و نقره و مکسو و سیماب
هر واحد یک درم کوفته بیخته مخلوط سازند و بر پارچهٔ کتان طلا کرده بر موضع بچسپانند و این روغن بواسیر را نفع کند بگیرند آب گندنا یک رطل و دران
تخم حرمل و پوست بیخ کبر هر واحد ده درم سداب یک مشت داخل کرده نیک بجوشانند تا پخته شود پس صاف نموده نیم رطل روغن کنجد انداخته بپزند تا آنکه
آب فانی گردد و روغن بماند استعمال نمایند و این روغن دیگر بواسیر را نفع کند اگر بنوشند میعهٔ سائله کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هر واحد یکجزو دفلی و کبریت زرد
هر واحد نیم جزو خوب حل کنند و استعمال نمایند و ایضًا چون بنوشند و بر مقعد بمالند نافع بود بگیرند آب گندنا و آب حندقوقی هر واحد یک رطل و پوست بیخ کبر و
حرمل هر واحد ده درم زراوند طویل و قسط تلخ هر واحد پنجدرم مرزنجوش و شاهسپرغم هر واحد چهار درم همه را نیمکوفته در آبهای مذکور انداخته بجوشانند تا ثلث
کم شود پس روغن خسته زردآلو و روغن بزرکتان هر واحد نیم رطل بران انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن باقیماند و مریض یک درم تا یکمثقال
ازان با آبیکه دران حلبه پخته باشند بنوشند و بر مقعد بمالد که فی الحال تسکین درد کند و این دخنهٔ تسکین وجع بواسیر کند مقل ازرق تخم گندنا

هر واحد جزو پوست بیخ کبر دو جزو جریش کوفته بر آتش زیر ظرف سوراخ دار نهند و مریض بالای آن بنشیند تا دخان به مقعد رسد که این تخفیف بواسیر کند و ایضاً شونیز و حرمل و تخم گندنا و راتینج و کندر و مقل و پوست بیخ کبر مساوی کوفته یا قرص ساخته بدان تبخیر نمایند و اما بواسیر یکه غلظت پذیرد تا آنکه ادویهٔ مذکوره در ان نفع نکند ادویهٔ حاده استعمال نمایند و ازین جمله است که نوره و زرنیخ در حمام طلا کنند و ساعتی بران صبر نمایند تا آنکه بسوزد پس موضع را بشراب بشویند بعده پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته مساوی بران بپاشند که این تخفیف عجیب نماید و چون این فائده نکند باید که قوی تر ازین استعمال کنند و آن فلقیون و دیگ بردیگ است که سه روز صبح و شام بدان طلا کنند و هرگاه دوا از ان جدا کنند بشراب بشویند پس از ان دوا بران طلا نمایند تا آنکه سیاه گردد و بریزد بعده دوا از ان جدا کنند و بر آن مرهم سفید آب برای تخفیف موضع و تسکین احتراق حادث از دوای حاد طلا سازند و آنچه در دانیز مدت عارض او را ساکن کند کنجد باریک سائیده بروغن گل و سفیدی بیضه طلا کنند و یا بگیرند زردهٔ بیضه و آرد جو در روغن گل و مخلوط کرده موضع را بعد دوای حاد طلا نمایند و کسی که بر دوای حار صبر نکند قطع با آهن استعمال کند سید اسمٰعیل دایلاقی گوید که از طعام های غلیظ و تیز و هرچه خون را سوداوی کند پرہیز باید کرد و ہمچنین از گوشت مرغان آبی و سیر و پیاز و خردل و از مستی شراب غاسه و از شرب صرف قوی و از سکر متواتر و پی در پی احتراز کنند و ریاضت معتدل و مالش بدن و حمام کردن و اسپ راندن بکار دارند تا فضول در بدن جمع نشوند و حرارت غریزی بر افروزاند پس بنگرند اگر خون گرم و سوخته و صفراوی بود اول رگ باسلیق زنند پس بدن را بمطبوخ ہلیلہ بلیلہ آملہ و سپستان و آلو بخارا و خیار شنبر و مانند آن پاک کنند بعده اطریفل کوچک که دران مقل مساوی ہلیلجات داخل کرده باشند بقدر چهار درم مدام بخورند و اگر آماس مقعد درد کند این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه هر یک پانزده درم کوفته بپزند باقی همان ست که در قول ابوسهل گذشت و [illegible] سفید و سفیداب و پیه بط و روغن گاؤ نیز درم در دره در انشلته واگر گندنا می شسته پاره پاره کنند و در پاتیله کرده سرپوش نهاده بر آتش نرم نهند تا حدت او برود پس روغن گاؤ یا روغن جوز یا روغن بادام تلخ انداخته بریان کنند و در هاون بسایند تا مرہم شود و ضماد کنند باسور را نرم کند و در دبنشاند و ضماد پیاز پخته که در قول ابوسهل گذشت همین عمل دارد و دیگر ضمادات همان ست که در قول بوعلی سینا مذکور شد و اگر برگ خطمی اکلیل الملک بزردهٔ تخم مرغ و روغن گل سرشته ضماد کنند نافع بود و اگر حاجت کشادن باسور آید تا چیزی می بپالاید ادویهٔ کشاینده نهند و هرگاه این ادویه بکار برند اول بیمار در آب گرم نشیند و روغن مغز زرد آلوی تلخ و امثال آن که در قول بوعلی گذشت بمالد تا باسور نرم شود و راه بر او کشاده گردد و بسیار باشد که فصد صافن و مابعض باسور را بی علاجی دیگر بکشاید و اگر باسور بدان گرمی نبود ایضاً اول فصد باسلیق کنند تا خون فاسد کم گردد بعده تنقیهٔ بدن بطبیخ ہلیلہ و افتیمون کنند و ہلیلهٔ مربی بخورند و پوست ہلیلہ کابلی بروغن گاؤ بریان کرده کوفته بیخته بعسل سرشته سودمند بود و چون از باسور خون رود و منفعت آرد پس اگر این خون بنوبت آید و سیاه باشد بند نباید کرد تا وقتیکه سستی و زردی چهره و ضعف ساقها ظاهر نشود و چون این حالات پدید آید بزودی تدبیر حبس خون کنند و اگر از باسور اندک زرد آب تراود و جز این اذیت دیگر نبود علاجش بادویهٔ مجففه نمایند و چون سیلان آن عود کند اعاده بعلاج آن کنند تا مدت عمر بسلامت گذرد و ادویهٔ مفتحه همان ست که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر مقل و شحم حنظل مساوی گرفته مقل را در آب گندنا حل کرده شیاف سازند همین عمل کند و اگر عرطنیثا عوض شحم حنظل کنند صواب باشد و سرگین کبوتر و زهرهٔ نر گاؤ قوی ست و روغن آب گندنا که در قول صاحب کامل گذشت اگر بخورند و بدان حقنه کنند و طلا نمایند سودمند بود و این حب مقل درینجا موافق بود ہلیلہ سیاه پوست ہلیلہ کابلی هر یکده درم سکبینج سه درم سپیدان سفید دو درم مقل پانزده درم مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه بدان سرشته حب سازند و سفوف ہلیلهٔ سیاه و حرف و دوای خبث الحدید و حرف همان ست که در قول ابوسهل گذشت **صفت ادویه** که خون آمدن از بواسیر باز دارد حبی که دران صدف سوخته است و در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این حب نیز خون بواسیر باز دارد ہلیلهٔ کابلی بلیله آمله هر یک پنجدرم زاج سفید یکدرم مقل دو درم بآب گندنا حب کنند شربت یکدرم و اگر درین حب پنجدرم ودع سوخته و سه درم کهربا زیاده کنند و مقدار مقل افزایند صواب بود و ایضاً ہلیلہ کابلی بروغن زیت بریان کرده پنجدرم بلیله و آمله و ہلیلهٔ سیاه و کهربا هر یک چهار درم و اذخر شش درم و ودع سوخته پنجدرم مازو سه درم مقل پانزده درم بآب گندنا چنانکه رسم ست حب سازند شربت دو درم یا زیاده و کم از ان و ایضاً ہلیلهٔ کابلی بروغن گاؤ بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل چهل درم حب سازند بآب گندنا شربت دو درم و این سفوف نافع خبث الحدید مدبر پنج درم نانخواه و کندر هر یک دو درم تخم کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یکدرم با وقیهٔ آب

نسخه معجون مقل

گندنا با دو اوقیه آب گرم وآین قرص کهربا نافع بلوط دو درم باقی اجزای آن در قول ابوسهل گذشت شربت دو درم واین نسخه آن از محمد بن زکریاست کهربا
وصمغ جوز زکرده وگلنار وعصاره لحیة التیس هریک پنجدرم کندر سه درم افیون دو درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی دو درم با وقیه آب سماق و اگر
صمغ جوز نباشد سندروس بدل آن کنند واجزای نسخه معجون خبث الحدید سوای فلفل سیاه ونانخواه همان ست که در قول ابوسهل گذشت وآین معجون مقل مفید
ودع سوخته وکهربا وهلیله سیاه وبلیله آمله ومازو خام کوفته ببرکه ترکرده وبلوط قرنفل وگلنار نانخواه وفوفل هریک پنجدرم بسد ومصطگی هریک سه درم مقل
بست درم بدستور معمول بعسل معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم واگر کتیرا نیم جزو کنند بهتر وکوفته بیخته باموبز خراسانی بسرشند وبقدر جوز بزرگ بخورند
نافع بود واین ذرور نافع صبر وکندر ودم الاخوین وشیاف ماميثا وگلنار مساوی مثل غبار سایند وخانه عنکبوت یا پشم خرگوش به سفیده تخم مرغ ترکنند و
بدین ذرور آلوده بران موضع نهند وببندند واگر قلقطار ومازو واقاقیا درین ذرور آمیزند قوی تر باشد صفت ادویه که باسور را خشک کند ولاغر گرداند
وبیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج مذکور شده وحب مقل وجوارش مقل ومعجونی دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید وهلیله مربی همه درین باب
نافع ست وآین جوارش نافع بود وبرقوت باه یاری دهد بگیرند تودری سفید پوست بیضه مرغ شقاقل هندی تخم گندنا هریک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید
مدبر هم چند همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم وآین گوارش بواسیر را لاغر کند ودماغ را پاک گرداند

باسلیق

واشتهای طعام باز آرد هلیله زرد دو اوقیه بلیله مصطگی دارفلفل تربد سفید شونیز هر واحد یک اوقیه ودر بعضی نسخها دارچینی واسارون هریک نیم اوقیه
داخل ست کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو دو رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه بسرشند شربتی بقدر جوز ومعجونی که معروف به بهرکی ست از چهار درم
تا ده درم بآب مویزج خوردن بواسیر وسرفه وضیق النفس وریاح البواسیر ووجع علق را سودمند بود وحب سندروس بواسیر را خشک کند وطعام هضم نماید
وخون باز دارد ونسخه آن در قول بوعلی سینا گذشت وآین معجون مختصر صاحب این علت مالیخولیا وبهق سیاه را سودمند بود بگیرند افتیمون تازه کوفته بیخته
باموبز سفید بی دانه بکوبند وشربت بقدر جوز بزرگ باسفید باج چرب وبعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از ماده سودا پاک کند وذرور خاکستر جوز السرو
وعسول که بعد آن مسطورست در قول صاحب کامل گذشت واین دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند وبیفگند فلفلمویه وبوره زرگران مساوی بسایند
وبروغن مغز زردآلوی تلخ چرب کرده طلا سازند وببندند واگر قوی تر بخواهند سک ودم الاخوین مثل غبار سائیده اول آن موضع را
بغسول مذکور ترکرده این دوا بپاشند تا آنکه سیاه شود پس این مرهم سفید آب طلا کنند سفیداب انزروت دم الاخوین برابر سائیده بموم روغن تخم زردآلو
چندانکه کفایت کند مرهم سازند وشش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند وآین شیاف بواسیر را بیفگند کندر وگلنار ومازو وسرمه
واقاقیا وشب مساوی بدستور شیاف سازند وآین دخنه سودمند بگیرند جوز سرو یا پوست سرو ومغز زردآلو مقشر بریان کرده برتابه هر دو را بسوزند بروغن
کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود وطلا کنند پس بگیرند مازریون درست وباکوهان شتر کوفته بدستور معمول دود کنند اگر برین مداومت نمایند باسور
خشک کند وبیفگند ومحمد زکریا گوید علاج باآهن بهتر وسالمتر از علاج دوای تیزست بهر آنکه استعمال دوای تیز از در صعب وآماس خالی نباشد وهرگاه علاج
بدوای حاد یا باآهن کنند اول رگ باسلیق زنند پس علاج نمایند وثابت بن قره گوید که اگر این دوا بکار برند در دباسور ربنشاند وخون باز دارد
واگر پیوسته بکار دارند آنرا خشک گرداند وبیفگند وزود اثر کند بگیرند میعه سائله وکندر وقسط وپوست بیخ کبر وبیخ هزار اسفند هر واحد یکجزو
خرزهره دوگرد زرد هریک نیم جزو همه را بکوبند وبر هر ده درم از دوا ده روغن زیت درروغن کنجد وروغن زنبق حلبه سی درم بگیرند واول کندر
وگوگرد را درین روغن حل کنند پس ادویه آمیزند ودر شیشه کنند وبکار برند نافع بود وآین دوای تیز به نسخه ثابت ست بگیرند زرنیخ زرد وسرخ ونوشادر
وزراریح وآهک وزوناس مساوی وبآب اشخار سائیده قرص سازند وبسایه خشک کرده وقت حاجت بسایند وبرسبیل ذرور بکار برند واین دوا تیزتر به نسخه اوست وقریب
از دیگ بردیگ ست بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد وسرخ وآهک واشخار وزراریح ومویزج وقفر الیهود ونوشادر مساوی وهمه را بآب اشخار سرشته قرص سازند
واگر خواهند که قوی تر باشد همه را ببرکه وقطران بسرشند واگر نرم تر خواهند در پیه گاو بسرشند واگر ببول کودک بسرشند قوی تر باشد وآیضاً از ثابت بگیرند
مار افعی از جای که از آب دور باشد وسر ودنبال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ سنگین کنند بعد پاک کردن شکم وشستن او وبروغن
زیت بپزند وسر دیگ محکم بسته باشند چون مهرا شود از آتش برداشته بعد سرد شدن آن سر دیگ را بگشایند وآن روغن را نگاهدارند وبه

باسور طلا کنند آنرا خشک گرداند و بریزاند و اهرن گوید باسور را بروغن زیت چرب کنند و اشنان سبز کوفته بران بپاشند تا هفت روز آنرا خشک کند و بیفگنند و آیین شیاف معتمدان آزموده اند بگیرند عشقه و آنرا در دیگ مسی نو قلعی ناکرده با آب بپزند و بمالند و بپالایند تا سطبر شود پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز بنهند و به شب بپوشند و از غبار نگاهدارند و هر روز حرکت دهند پس بمقدار یکه آثار از ین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر سه برابر یک استار بر آن افگنند و شیاف ساخته یک شب بکار برند و یک شب ترک کنند و طعام شوربا دهند زیاده از سه شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگنند و محمد زکریا گوید که دیگ بر دیگ و همه ادویهٔ تیز که بر باسور گذارند پس بگیرد آسیا شنج و زنگ و زرد و زنگار برند تا خشک شود و سیاه گرداند پس برگ کرنب را با آب بپخته بروغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بر نهند تا بیفگنند و بخور در دخنه همان ست که در قول ابوسهل و بوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و دود و دوای تیز بدان نرسد تدبیر حقنه باید کرد و بگیرند مغز زرد آلو تلخ و از آن روغن بکشند و کنجاره او را در آب مالیده صاف کنند مقدار هفتاد درم از آن آب و مقدار پانزده درم ازین روغن بهم آمیزند و نیمگرم کرده حقنه سازند و آیین حقنه درد و سوزش بنشاند بگیرند عصارهٔ سداب یا برگ او و گل سرخ و بجوشانند و مالیده صاف نموده یکدو زردهٔ تخم مرغ در روغن گل دران حل کرده حقنه کنند و بعد از یک ساعت عصارهٔ سداب و عصارهٔ برگ بادرنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته باهم مرکب کرده حقنه سازند و خیر آنکه ممکن بود نگاهدارند و تدبیر قطع باسور و تغذیه سابق مسطور رشد محمود و صاحب ترویح گوید که علاج همه اقسام بواسیر فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر قوت کنند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد و شکر سفید ده درم و باشربت عناب و شربت دینار بنوشند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ مغز بادام سازند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا به مطبوخ هلیلهٔ زرد نمایند و این وقتی ست که طبیعت و خون محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا مثقال و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ سماق مع گوشت ماکیان و تیهو و دراج خورند و آیین حب برای بواسیر که خون از آن جاری باشد نافع نسخهٔ آن همان ست که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت و ایضاً اطریفل مقل و گلنار و مقل و هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس و جفت بلوط هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بجز یر بیخته و مقل را در آب برگ مورد حل کرده ادویه بدان بسرشند و حبها سازند شربت دو درم و یا صاحب این مرض آب گندنا پنجدرم با روغن جوز ده درم بنوشد و به برگ مورد و کلاه بادنجان و مرد و تخم حنظل و پوست مازو مقل و پیاز تبخیر نماید و باهمه مساوی گرفته با آب گندنا حب ساخته هر روز دو سه مرتبه بخور گیرند تا مرد را ایام باسور لاغر شود و ساقط گردد و اما چون بواسیر موجع مولم بسبب کثرت امتلای آن از خون سوداوی فاسد باشد تفتیح افواه و چیزهای که از آن خون سائل شود باید کرد تا وجع خفیف و ساکن گردد مثل آب پیاز حریف و بخور مریم و زهرهٔ گاو و خلدفیون و مانند آن تناول اطریفل مقل و اطریفل صغیر اشیا نرا نافع بود و چون درد افراط کند بادویهٔ مسکنهٔ وجع ضماد کنند مثل اکلیل الملک و بنفشه و خطمی و خبازی و شبت هر واحد ده درم کوفته بیخته بروغن بنفشه یا روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و آیین ضماد نافع بواسیر ست تخم گندنا تخم کتان مقل ازرق هر واحد پنجدرم بروغن گاو پخته در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد بر مقعد ضماد کنند و آیین سفوف نفع کند بابونه اکلیل الملک خارخسک بادام تلخ نانخواه تخم گندنا مساوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته بر آتش نرم گذارند تا پخته گردد و بروغن تخم زرد آلوی تلخ چرب کرده چهار درم بخورند و آیین دوا بواسیر را خشک کند پوست انار عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط جوز السرو کندر هر واحد سه درم کوفته بیخته در آب انگور یکشبانه روز تر کنند تا مثل مرهم گردد پس بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و آیین روغن درین مرض نافع ست آب گندنا و آب حندقوقی هر واحد بست درم باقی اجزا همان ست که در قول صاحب کامل گذشت لیکن سلیخه چهار درم عوض زراوند طویل و حرمل ست و نسخه بخور نیز همانجا مذکور رشد و اما علاج تام برای این مرض قطع ست یا وضع دوای حاد بران مثل خلدفیون و مرهم زنگار و دیگ بر دیگ و فرفیون و زرنیخ و چون مرض بادویهٔ حاده زائل گردد و حرقت و وجع باقی ماند باین دو ضماد کنند پیه بز پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو پیه کوهان شتر هر واحد یکجزو گداخته روغن از آن بگیرند و بران روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد یکجزو انداخته بپزند و کتیرا و خطمی کوفته بیخته هر واحد یکجزو آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند و تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم کبیر الضرر باشد بقطع آن متعرض نشوند بلکه تسکین الم او نمایند انطاکی در تذکره خود مینویسد که در غیر سیاله ابتدا بفصد باسلیق کنند تا خون فاسد کما و کیفاً هر دو خارج گردد پس اگر قوت متحمل استفراغ باشد تا خون در یکدفعه صاف شود بهتر ست و الا بعد راحت تکرار فصد نمایند اما در سیاله فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ درخشان برآید و قوت قوی بود در آنوقت فصد قیفال بهر جذب مثل وضع محاجم بلا شرط کنند و اگر خون

خارج متغیر غلیظ وسیاه باشد قطع آن بفصد وغیر آن جائز نبود وبهر آنکه در خروج آن امان ست از هر مرضیکه اصل او سودا بود مثل ذات الجنب وذات الریه وطحال وجذام وغالب صرع وجنون ودر قطع آن امراض استسقا وضعف کبد پیدا شود وبعد از ان اشربه مرطبه مثل شربت بنفشه وعناب بنوشند بهر آنکه اول محلل ماده است ودوم مصفی خون وهر روز سفوف سودا تا دو مثقال باین منضج استعمال نمایند انجیر عناب سپستان هر واحد یک اوقیه اسطوخودوس افتیمون گل سرخ گل بنفشه انیسون هر واحد نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند چون یکرطل بماند صاف نموده بنوشند پس اگر قولنج باشد بسفایج یک اوقیه افزایند واگر توقی بود عوض اسطوخودوس اسارون کنند والاحیان همه جمع نمایند ودر تسکین واسقاط بواسیر مداومت این حب از مجربات ومخترعات ماست واسقاط آن اصلا کند ورياح آن ببرد وبعد از ان تعدیل مزاج نماید وصرع وصداع وغالب امراض احشای یابسه را نافع ست مقل تربد غاریقون صبر هر واحد یکجزء مصطگی مازو درانیج افتیمون جوز السرو حصالبان سقمونیا هر واحد نیم جزء وحجر ارمنی یا لاجورد ربع جزء کوفته بیخته بآب گندنا حب سازند شربت یکمثقال بآب مویز و از مجربات درین جوارش ملوک وحب مقل ممسک واطریفل کبیرست پس اگر زمانه گرما وقوت وافر ووجع زیاده بود بآهن قطع کنند وبعد از ان در طبیخ مازو وشب یمانی وآس بنشانند لیکن درین خطرست چون کار از دوا بر آید جائز نبود وکسیکه اراده سلامت از شر او کند وخواهد که باز عود نکند بعد از قطع با پیه خنزیر داغ دهد که این مجربست وهر که قطع نکند تعفین آن بمثل دیگ بردیگ از کالات نماید وطلای روغن افاعی برای اسقاط این مجربست وگویند که همچنین روغن عقارب ست وکسی که سر سگ بسوزد وخاکستر او صبر مساوی اضافه کند وبآب گندنا سرشته حمول نمایند در اسقاط او مجربست وکذا زاج وگوگرد وسلخ الحیه وپوست بیخ بطلانؤ وبخور آن زیر ظرف سوراخ دار ودهر گاه خون بند شود وباعث درد گردد بروغنها ومرهم سفیداب وزنگار بگشایند وگفته اند باید که باسور بیک دفعه قطع نکنند بلکه یکی از ان بگذارند تا خون از ان خارج گردد وآن تعلیل بهر نزافه است اما در عمی بقطع آن دفعه حرج نیست واز جمله تدابیر جید در علاج بواسیر تلیین طبیعت ست چه تبقض او کار بر خداوند مرض دشوار کند وباید که چون خطر او بواسطه انسداد اشتداد نماید بفصد صافن کنند مداومت بر مطبوخ افتیمون بغایت نافع ست وهر گاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال در شفای آن سوای صحت آن عضو طمع نباید داشت ودر شرح موجزست که حب سندروس از عجائب ادویه آن ست نسخه آن در قول بوعلی سینا بذیل مشروبات گذشت ودوای شر کبر نیز وشرب دو درم قنه هر روز مجرب ست وهمچنین سکبینج ومیعه سائله وطلای روغن بادنجان مجرب واعظم ازین روغن بیضه است که در قرعه پر کرده تقطیر نمایند ومقطر را بار دیگر ارض سحق نموده مکرر بچکانند که این از اسرار غریبه است وکذا مسک در روغن خسته زرد آلو ولزوم بخور ببلادر واز انجمله تسکین آن فی الحال کند چون الم وورم آن شدت نماید نشستن در طبیخ قول وخشخاش واکلیل نیمگرم ست وکذا لطوخ بزعفران وافیون واشق محلول بآب گندنا یا آب کرنب واعتنا باصلاح اغذیه در مدت علاج واجب ست که او هم بود ودر اجتناب لحم بقر وماهی ودمه تمکین وترش تاکید دارند وملازمت طلای مقعد بروغن ماکیان یا نارجیل وروغن زرد کوهان شتر وپیاز بریان از اعظم مجربات ست واگر پیاز عنصل باشد اولی بود وهمچنین حمول صبر وانزروت ونطرون وخاکستر چوب انگور وشونیز وشب چون با پیه افعی وآب گندنا بسرشند که این مجربست واگرچه ذرور اینها بعد تدبیر بچیزهائیکه مذکور شد استعمال نمایند وچون آرد بمثل آن بیخ نوف بسرشند وبخوردن او لزوم نکنند ساقط کند خصوصاً با مازو وجوز السرو واندک شب وحصالبان ومقل وبخور پوست مار وپنبه دانه وحنظل وسندروس وبزرقطونا وزراوند طویل وجوز السرو ودلب وگوگرد ومیعه وخرزهره ودنشک شتر مجموع یا مفرد بقطران سرشته وهمه انچه در شقاق وناصیر مذکور گردد درینجا مناسب ست وبالعکس وگاهی معالجه بواسیر وثالیل ولحم میت بقطع وداغ میکنند واطبا از اشیای حریفه انچه قائم مقام آن باشد استنباط نموده اند ولطیف تر آنها این آب ست آهک آب ندیده زرنیخ سرخ زاج سبز اشخار هر واحد دو اوقیه باریک بسایند ودر چهار رطل آب آمیخته در شیشه سربسته سه هفته بدارند بعده بجز علقه صاف نموده بدارند پس هر گاه قدر آهک واشخار بآن سرشته بر باسور یا ثؤلول یا گوشت مردار گذارند آنرا بر باید وچون بآهک واشخار صابون ونوشادر بوره ارمنی ذراریح خاکستر چوب انجیر اضافه کنند قائم مقام داغ گردد وافعال عجیبه از وی بظهور رسد ودر جفن از تشمیر وقطع غنی کند چون ذراریح از ان حذف کنند ایضاً در زبه میگوید که در عنفی وتوقی فصد کنند ودر نزافه مطلقاً وتلطیف اغذیه وترک همه حریف ومالح وحامض ومولدات سودا خصوصاً بواسیر مثل لحم بقر وخرما وبادنجان وعدس نمایند وتنقیه بدن بشربت فاکهه وطبیخ افتیمون وسفوف لولو وحبوب لاجورد یا حجر ارمنی کنند پس معجون خبث الحدید یا حب مقل بعمل آرند ودر قطع آن بآهن خطرست وگاهی

عوض او بموی می بندند تا آنکه ساقط گردد باید دای حاد مثل دیگ بردیگ وگاهی ساقط میشوند بخور زرا نیخ و کبریت و مرد بیخ کبر و آس و مازو و سلیخ الحیه که مجرب ست دکذا بطرفا و تخم گندنا بشر طیکه بخور بآتش تنک شتر گیرند وقبل ازین محلل بدانچه میسر آید از مرارات ذر باد کنند و طلا بنجا کستر چوب انگور با صبر و آب گندنا نیکو ست و چون خنافس و دردانات و تخم قثاء الحمار بجوشانند تا مهرا شوند و بدان چرب کنند وصباح دیگر روغن گاو بمالند و بطبیخ گندنا وسعد بشویند و همچنین ده روز بعمل آرند در ازاله آن مجرب ست وضماد به تخم ترب و خاکستر تخم خرما و هلیله با برگ پودینه سبز و نطرون سائیده بعسل سرشته شرباً و حمولاً و طلاءً نافع ست و در خواص آمده هرکه نزدیک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب آنرا بگوید که تو باسور فلان ابن فلانه هستی باسورها لاغر و ساقط گردد سعید بن هبة الله گوید که علاج بواسیر عمی تفتیح آن و اخراج خون محتبس دران ست بهر آنکه چون خون سائل شود درد آن ساکن گردد و طلای عصاره بخور مریم یا عصاره بصل حاد حریف تفتیح افواه او کند و مریض را چیزی بدهند که خون را افزود آرد مثل هلیله مربی و اطریفل اصغر و تبخیر مقعد از بیخ کبر مع تخم گندنا و بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده مجفف ست و بزهره گاو مع لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در آبیکه بنفشه و بابونه اندران پخته باشند بنشانند و غذا آب لوبیا و نخود آب و گوشت بریان کنند و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض ست و علاج بواسیر سائله این ست که اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع بروغن گل و کافور و افیون مع مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از اخلاط سوداوی باشد اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او برین نهج کنند پس اگر خون جاری معتدل و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بقرص کهربا مع رب سفرجل حبس آن کنند و غذا بچه مرغ بآب سماق سازند و مریض را در آبیکه مازو و پوست انار و غیر آن که در قول ابو سهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد جز بقطع چاره نبود و اگر خوف از کثرت خروج خون باشد و بعض اطبا قطع آن بآهن می کنند و قطع محل دم بدوای خشک می نمایند و معالجه موضع بعد ازان بدانچه منقی باشد و در آخر بدانچه ملحم بود میکنند و بعضی از ایشان خزم آن می نمایند چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد یا مسکه و در آخر بمراهم مرکب و سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیز میکنند طبری گوید باید که تنقیه علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمک سود و پنیر و ماهی شور و بقول حریفه حاده منع کنند و بر اسفیدباج یا زیرباج بچه مرغ یا یا بچه حلان اقتصار در زند پس بمزاج او نظر کنند اگر مائل ببرودت و رطوبت باشد امر باستعمال این حب کنند بگیرند هلیله سیاه ده درم زوفای خشک و سعتر فارسی و مصطگی هر واحد یکدرم و کوفته بیخته مقل ازرق پنج درم در آب گندنا یا بطی تر کنند تا حل شود بعده ادویه آمیخته حب مثل فلفل سازند و استعمال نمایند که تخفیف و ازاله بواسیر مع پرهیز کند و سلیخ الحیه و کشنیز خشک و مقل و پوست بیضه و پوست بیخ کبر و قماع بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که باسور را خشک گرداند و بریزاند و از روغنهای که برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو و روغن بزر عتیق و روغن بان ست و اگر مزاج علیل مائل ببرودت و رطوبت باشد روغن بلسان ست که دران اندک مقل و جندبیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل بحرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن طلع ست و این روغنها برای تسکین حرارت ست چه استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست و ادهان حاره علاج مخصوص آن ست و تکمید حلقه دبر دائم بروغن گل نیمگرم مقوی آن و مانع از شقاق ست و از انچه استعمال میکنند برای تسکین ورم چون در حلقه مقعد حادث شود مرهم معروف بکافوری است و آن این ست که از موم و روغن و سفیداب ارزیز مغسول و اندک شنگار که معروف بخشبة حمراست مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و بران آب سرد ریخته بجل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و بعد ازان که دو سه دفعه آب بران ریخته باشند اندک سفیده بیضه رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد پس استعمال کنند که تسکین ورم کند و چون رگ بشگافد باید که به بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد بعد ازان حبس نمایند بهر آنکه کثرت سیلان او مضعف معده و موهن قوت و مورث خفقان و زردی رنگ ست و گاهی استسقا بطریق ضعف کبد بر آن پیدا کند و قطع خون به شیافات قاطعه دم و با قراص یا به سفوفات نمایند و نسخه شیاف قاطع خون این ست مر یک جزو دم الاخوین عصاره لحیة التیس حصف قشار کندر هر واحد دو جزو همه را سائیده قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته بآب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و دائم حمول کنند تا آنکه خون بند شود و نسخه قرص قاطع دم انیست بگیرند تخم بارتنگ و طباشیر و گل ارمنی و قرسی و گل مختوم هر واحد یکدرم حصف نکنیم درم لبان سفید کهربا دوع سوخته لسد جحر الدم مروارید کوچک هر واحد دو درم عصا[rest]

لحیة التیس سه درم همه را باریک سائیده بشربت آس سرشته بوزن یک درم اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با ده درم شربت آس یا شربت ریباس و سفرجل بد هند و غذا مزورهٔ سماقیه و معمول با نار روانه سازند و تکثیر طعام نکنند و غذای شب ترک نمایند و نسخهٔ سفوف قاطع این ست بگیرند ریوند چینی خالص یک درم مامیران دو ثلث درم حضض نیم درم عصارهٔ لحیة التیس یک نیم درم کهربا دو درم هلیلهٔ سیاه در روغن زرد بریان کرده سه درم و این سفوف بطریق دستور گرفته ام و مجرب ست بگیرند پوست خربزهٔ اندک شیرین خشک کرده دو درم و سعدی سیاه پنج درم و نان خشکار سوخته ده درم و مغز خستهٔ زردآلو که تلخی او بآب و نمک دور کرده خشک نموده باشند پنج درم و کندر دو درم همه را سائیده بطریق سفوف استعمال کنند که در قطع دم عجیب الفعل ست گاهی در یک روز و گاهی در دو روز قطع کنند و این سفوف نیز عجیب الفعل ست بگیرند جوز سوخته یک جزو زردی بیضهٔ سوخته یک جزو کنجد بریان سه جزو همه را سائیده دو مثقال با بعض اشربه مثل شربت سیب و آس و ریباس بر ناشتا بخورند و باید که تقویت معده صاحب او بگلقند و مصطگی کنند و اگر حاجت بضماد افتد بگل سرخ و سنبل الطیب اندک و مر و روغن ناروین و موم ضماد نمایند و ایضاً تقویت کبد او بدوا و الکرکم کنند و برگ انبرباریس و پوست بیرون پسته و صندل سرخ و سفید بآب آس حل کرده بر پارچه مالیده بر کبد گذارند و باسور که بر حلقهٔ مقعد باشند یکی را از انجمله گذاشته بجزم یا دوای حاد مثل دیگ بر دیگ یا اشنان سبز و قلی یا بآهن قطع کنند و بعد از ان بمرهم علاج نمایند و باسور که معروف بتبینه است آنرا بجک و قطع بردارند و دوای حاد بران نگذارند و اگر باسور صلب شدید الحمرة باشد بآهن متعرض آن نشوند بهر آنکه این براطراف شرائین میروید ابو منصور گوید که از ادویهٔ مصلح برای بواسیر این حب مقل ست هلیلهٔ زرد و سیاه و کابلی هلیله آمله منقی و مصطگی هر یک سه درم تربد مدبر بست درم مقل بی وهشت درم حرف ده درم مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه آمیخته بعسل بسرشند و این روغن بنوشند و بدان حقنه کنند و نسخهٔ او همان نسخهٔ اول ست که در قول صاحب کامل گذشت و این فتیلهٔ خون بکشاید مقل سه جزو و شحم حنظل یک جزو بآب گندنا سرشته فتیله ساخته بردارند و یا روغن خستهٔ زردآلو با پنبه بردارند و دو نسخهٔ قرص ثابت و روغن افعی که بواسیر را خشک کند در قول جرجانی مسطور شد و یا قطع باسور کنند و چون از خون تنقیهٔ صالح جاری گردد بران شب و اقاقیا و گلنار و غبار آسیا بپاشند و یا بیخ آنها بریسم یا بموی بر بندند و هر روز تنگ کنند تا آنکه ساقط گردد و یا خنافس گرفته بسوزن بزنند تا بمیرد پس در شیشه کرده سر آن محکم بندند و چون خشک شود سائیده بحریر بیبزند بعده پارچه بقدر باسور گرفته و عسل بران طلا کرده خنافس سوده بپاشند و ساعتی بر باسور گذارند که آنرا بخورد بعد از ان روغن کنجد در پنبه بران نهند و محمد زکریا گوید که سک در خوردن گوشت عجیب ست عمل کند که آن دوای حاد نکند پس اگر از ین دوا ورم حار پیدا شود و بار دجو و زردی بیضه و روغن گل ضماد کنند و یا زردچوب به خستهٔ زردآلو سوده بمسکهٔ تازه سرشته بران نهند پس روغن تخم زردآلو بمالند و غذای او بحریره و زردهٔ بیضه و خاگینهٔ معمول به گندنا جوش کرده و زردهٔ بیضه و روغن گاو و کوهان شتر سازند و اگر حرارت باشد نخوداب یا سفاناخ و قطف و جوذات بگوشت ماکیان فربه و اسفیدباجات دهند و خوردن لبوب مثل جوز و بادام و فندق و پسته و نارجیل و حبة الخضرا و چلغوزه و انجیر و مویز نافع بود و روغن گاو و پیه بط و حلبه و شراب زبیبی و دوشابی و نبیذ وازی و نوشیدن روغن کنجد بر طبیخ انجیر و میفختج مفید و پیاز باسور را نفع دهد و ثوم مضر بود و بدترین اغذیه برای او غلیظ و مولد خون سوداوی ست مثل لحم بقر و داب و شتر و قدید و پنیر کهنه و لحم شکار و جز آن که سابق مذکور شد و شراب سیاه و آب سرد نوشیدن مضرست ذکریا گوید اگر بواسیر ناتی بود بآله گرفته قطع کنند و بران زاج سوده گذارند و اگر بسیار عظیم باشد در مواضع خرم کنند و همچنین آنرا که بیخ او غلیظ تر از سر او باشد خرم نمایند و آنچه مستوی بسطح مقعد و مقعر بود محتاج علاج بدوای حاد ست و بجز دائم ببلا د قطع بواسیر کنند و کذا انجر دل و مقل خضر بن علی گوید که فصد باسلیق کنند اگر عمیا باشد و الا واجب بود که بفصد تعهد کثیر نمایند و نه بقی و دائم طبیعت نرم دارند بجز انیدن هلیلهٔ هندی و تخم مرو و مقل ازرق و در استعمال حب مقل نیکو پس اگر خون منقطع نشود معجون خبث الحدید یا شربت صندلین و قرص کهربا و شربت آمله و آنچه در اسهال و موی مذکور شد و تغسیل بآب گرم اولا پس بآب گندنا و نگذاشتن تری بعد تغسیل بلکه بپارچه نشف کردن و احتراز از استنجا بآب سرد تا بریح البواسیر مستحیل نگردد و از استاد خود شنیده ام و از مسکنات وجع مثل لطوخ مسکه و کافورست و نطول طبیخ خطمی و اکلیل الملک و ملوخیا و خبازی که بران روغن کنجد تازه انداخته باشند و نشستن در آن و ضماد بپوست بیضه از پرده پاک کرده مثل غبار سائیده نیکوست و این لطوخ مجربست

سورنجان دو درم مقل و دم الاخوین هر واحد یک درم سائیده در مسکهٔ تازه و روغن بنفشه هر واحد اوقیه آمیخته لطوخ سازند و با آب نیمگرم یا بطبیخ خطمی مذکور بشویند و تدهین بر هم مقل و شام و با بیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو جید ست و کلاه بادنجان با مثل آن بادام تلخ سائیده بروغن بنفشه سرشته بر بواسیر طلا کردن در ازالهٔ آن مجرب ست و ضماد برگ نعناع اصحاب بواسیر را نافع ست و این انجح دوا در آن ست و اگر درد صعب باشد اکلیل الملک بابونه هر واحد استار خطمی سه درم کوفته بیخته مقل سه درم و افیون هر دو در میفختج حل کرده بیامیزند و زردی بیضه اضافه کرده در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بر پارچه مالیده بروغن گل لطوخ کرده نیمگرم بر موضع نهند و اگر از عرطنیثا و مقل و اندک سرگین کبوتر شیاف ساخته بردارند بسرعت تفتیح باسور کنند لاسیما اگر مقل زهرهٔ گاو حل کنند و این قرص قطع خون بواسیر و حیض کند هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله و خبث الحدید و مازو و عذبه هر واحد دو درم صندل و کندر و دم الاخوین و صمغ و لک و سندروس و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یک درم زیرهٔ سنبل الطیب سعد قرنفل مصطکی هر واحد نیم درم بزر البنج سه درم افیون ربع درم شربت متوسط یک نیم درم بطبیخ کشنیز خشک و سماق مقدار دو اوقیه و صاحب بواسیر را باستعمال حقنه بلا ضرورت رخصت ندهند واغذیهٔ اصحاب بواسیر باید که خلاف اغذیهٔ صاحبان و یدان باشد پس نفع میکند ایشانرا هر غذای مرتب مسمن مسخن مولد خون شیرین اسفیدباجات چرب بلحوم نرم از بره و بزغاله و ماکیان و بچهٔ آن فربه و زردهٔ بیضه نیمبرشت و اسفاناخیه و ملوخیه بروغن بادام و خاصتهً ایشانرا نافع ست گندنا که دو بار جوش داده بگوشت فربه قلیهٔ آن بپزند و یا بروغن زرد عجه او سازند اگر ایشان را حرارت نباشد و حلبه نافع بواسیر ست و کذا شوربای خروس پیر و قلت شرب آب سرد نفع کند و هر چه سریع الهضم و جید الغذا باشد لازم گیرند و از هر ترشی اجتناب کنند تا مستحیل بریاح نگردد سوید ی گوید که خاکستر چوب انگور بروغن تخم زرد آلو کبوساً و ضماداً و چرک ابدان مستخرج در حمام بروغن تخم مشمش تلخ کرده ضماداً و زباد خالص تدهیناً برای تسکین الم بواسیر و کذا ضماد خیر گاؤ و آرد جو و حمول تخم زرد آلوی تلخ و کوهان شتر و مقل ازرق فتیله ساخته برای بواسیر باطنی و کرویا مثقال و ج مثقال هر روز برناشتا تا ده روز خوردن و کذا تخم مرو خوردن و ترا تیج بروغن بزر برای بواسیر ظاهری و باطنی و سورنجان نیم درم بروغن غنم کهنه فتیله ساخته تمام شب حمول کردن و ضماد کلاه بادنجان به مشمش سوده و ضماد قرطاس مصری و کذا زراوند طویل شرباً و ضماداً و بخور عرطنیثا بر آتش پشک شتر پنج بار متواتر و حجر الیهود نیم درم خوردن برای مرد ذکر و برای انثی در قطع خون بواسیر و ضماد شب بوزن آن سنبل الطیب بشراب کهنه پخته و شجمه که برگ آن مشابه به برگ بنفشه و غلیظ تر از آن و گل او زرد و بر بیخ او زوائد مثل بواسیر می باشد بیخ آنرا مع زوائد در روغن زرد بریان کرده بجوزند و در آن روغن حلبه تر کرده بر بواسیر ظاهر نهند و در بواسیر باطن بدان حمول کنند و بخور بیخ اذن القیس و کذا ثمر بادنجان دشتی بر آتش پشک شتر هر واحد مجرب من ست و طلای عصارهٔ شاهسفرم که آن ریحان صغیر الورق ست و ضماد زنگار حدید و موم زرد و کذا خاکستر چوب انگور بسرکه و کذا خاکستر مذکور و میعهٔ سائله مساوی بزردهٔ بیضه سرشته سه روز متواتر و کذا نارجیل کهنه در روغن آن و کذا پوست سخت جوز سوخته بعسل و زیره آمیخته و کذا ام قتالة الحمار در روغن کتان یا کنجد پخته و کذا عسل بلا در بزیت کهنه پخته و کذا رصاص محرق بروغن مشمش تلخ و کذا در هاون دستهٔ رصاص روغن مذکور یا روغن گل یا زیت خوشبو حل کنند تا سیاه شود و کذا اگندفای شامی جوش کرده و کذا تخم شبت سوخته تنها و بروغن تخم مشمش تلخ و یا بیخ خشک آن سوده و کذا صدف سوده بشراب حلو و کذا سعد بزردهٔ بیضه و روغن گل و کذا سندروس بروغن بزرکتان و کذا خاکستر بار و کذا منی خر و کذا مغز بادام تلخ و کلاه بادنجان خشک کرده سائیده بروغن بنفشه سرشته و یا بادام تلخ تنها و کذا پودینهٔ نهری که از مجربات مکررهٔ ابن وحشیه است و کذا روغن شلیم و آب گندنا در روغن استه مشمش و کذا مشک بروغن بادام تلخ و کذا میعهٔ سائله و روغن گل و کذا نطرون بروغن گل و کذا زهرهٔ نحاس تنها و با روغن مشمش تلخ و کذا حب الغار بروغن بنفشه و کذا فلفل سیاه و کاغذ سوخته و زردهٔ بیضهٔ بریان و با روغن گل عوض کاغذ سوخته آمیخته و کذا زردچوب و الیه مساوی سوده و کذا صبر بعسل آمیخته و یا بآب گندنا مخلوط کرده هفت بار و بعد از آن بروغن گل محکوک در هاون و دستهٔ اسرب و کذا زرنیخ سرخ بروغن گل و کذا سداب سوده با پیه کوهان شتر آمیخته و کذا سماق تنها یا با گندنا پخته و یا بعسل و کذا روغن کوهان شتر و روغن تخم مشمش تلخ و آب گندنا که مسکن درد ست و کذا زاج سوخته بعسل سرشته و کذا اکرسنه بمسکه و زردی بیضهٔ بریان سرشته و کذا زنگار تنها بعسل غلیظ القوام بر آتش و کذا زنگار نیم درم مقل ازرق دو درم بشراب کهنه سرشته و یا زنگار و روغن گل و آب بادیان و کذا هدهد به و قرو مانا که آن کرویای بری ست و کذا سحالة النقرة بسیماب

کشته وکذا ذرنب بروغن مشمش وکذا لبن بلسان وکذا جاوشیر وکذا آبیکه در آن خاکستر چوب انجیر یک شبانه روز تر کرده صاف نموده و همچنین
ده بار تکرار این کرده باشند وکذا قفر الیهود و روغن خستهٔ شفتالوی تلخ وکذا تخم ترب سوده بسرکه سرشته وکذا ابهل وکاغذ سوخته وخاکستر چوب
انگور بزردی بیضه بریان وکذا ریوند ومثل او انزروت وکذا تخم عنب الثعلب برات کثیر وکذا زرنیخ زرد بروغن گل وکذا مس سوخته بروغن
زرد آلو وموم وکذا انجبار حدید بسرکه وکذا اهم مرارات وکذا روغن شونیز وکذا روغن خیری زرد وکاغذ مصری سوخته وکذا خستهٔ هلیله سوخته و روغن گل
و موم وکذا ثمر حدق زرد وکذا ترمس و سندروس و روغن کتان و سرکه وکذا اکلیل الملک و زردهٔ بیضه وکذا حضض مکی وکذا برگ نعناع بستانی
سوده که انفع دوای بواسیر است وکذا لحا فیطوس بعسل وکذا بیخ یتوع وکذا آب خرنوب شامی سبز در صوف آلوده وکذا اشقلح که آن ثمر بیخ کبر است
سبز گرفته سوده وکذا زراوند مدحرج با آب دهن روزه دار سرشته وکذا بیخ قثاء الحمار باریک سوده بروغن کنجد پخته **وشرب** آب آهنتاب
ویا خبث الحدید یک دانگ ویا هلیله زرد ویا روغن جوز هندی کهنه بروغن زرد آلوی تلخ هر واحد یک مثقال ویا آب بارتنگ وخوردن مسلوق
آن ویا گندنای مطبوخ ویا آمله پنج درم ویا عرق فرنجمشک خوردن جرم آن ویا هلیله کابلی تنها ویا سه درم از آن بعسل سه درم وکباش قرنفل
نیم درم ویا سوف حرف وتخم گندنا هر دو بریان و سائیده ویا حرف بریان مسلم تنها ویا مقل ازرق بجلاب گرم ویا ملازمت اکل زیت ویا کنجد
مع پوست و روغن آن ویا کندر ویا دارچینی دو درم با آب سرد ویا روغن دارچینی ویا بلیله ویا مصطگی سوده یک درم شکر یک درم تا ده روز و
یا طبیخ حلبه ویا آب سداب و آب گندنا و روغن مشمش تلخ ویا هلیله سیاه تنها یا سه درم از آن شکر پنج درم کباش قرنفل نیم درم ویا زهرهٔ خرس دو دانگ
بعسل ویا دوغ گاو ویا طبیخ شلجم ویا قرفة القرنفل دو درم ویا خولنجان یک جزو دارچینی نیم جزو ویا ریباس بالخاصیت ویا وانوی دو درم شکر و روغن
گاو برات ویا بسباسه هندی ویا طبیخ افسنتین بشکر ویا کلاه بادنجان خشک کرده سوده خوردن و بزیت گرم کرده وتدهین باسور نمودن ویا اطباشیر
ویا سندروس محلول بروغن کتان وبعد آن شرب نخوداب مطیب بزیت مغسول ویا بالچه حلان که مانع نزف الدم است ویا ثوم بریان بسبب رو
برناشتا ویا طلا که خبث الحدید هفت روز در ان تر کرده باشند نوشیدن **وشرب وضماد** سعد وکذا حرف وکذا مقل ازرق وکذا طالیسفر
وکذا صبر تنها و بشراب حلو وکذا حماض یا تخم آن وکذا پوست انار ترش وکذا حلتیت وکذا دارشیشعان وکذا سحالهٔ نقره وکذا حب القلت وکذا
برگ کبر وکذا سکبینج وکذا وانوی وکذا زوفا که آن خرست وکذا بادام شیرین وکذا روغن نارجیل و روغن زرد آلو و روغن شفتالو وکذا خولان هندی
وکذا خبث الحدید وکذا افسنتین رومی وعصارهٔ آن وکذا دمعهٔ کرم که از شاخ آن می چکید مخلوط بمقل **وحمول** مشک ویا میعه سائله ویا صبر ویا
خاکستر چوب زیتون بروغن گل سرشته ویا عنصل بریان ویا خاکستر آن بزیت ویا خولان هندی ویا روغن کتان که اندر ان قثاء الحمار پخته باشند
ویا خبث الحدید و رصاص سوخته و روغن گل و موم ویا موم داقوان وسورنجان هر واحد یک مثقال روغن زرد سه مثقال مرهم ساخته ویا فتیله بروغن
آجر آلوده بر داشتن که مفتح باسور است ویا ودع سوخته با آب لیمو سرشته فتیله ساخته ویا خبث فضه **وبخور** خستهٔ هلیله ویا بیخ قثاء الحمار ویا پوست مار و مقل و
بیخ کبر و بلادر وزراوند طویل سائیده بلوطها ساخته ویا برگ آس خشک وسندروس ویا پیه کوهان شتر یا پشک آن یا دماغ آن ویا طلع خشک کرده ویا برگ
کبر ویا اطریفل ده مرتبه ویا رانیج ومثل آن روغن کتان ویا روغن یاسمین وانزروت وبلادر هر سه مخلوط کرده ویا بیخ حلفا ویا تخم حرمل **وحمول وضماد** زیت خوشبو
در هاون و دستهٔ رصاص حل کرده ویا مقل ویا سداب سوده بروغن کوهان شتر سرشته ویا ایرسا بروغن مشمش ویا آب ترب و زیت خوشبو ویا صعتر سوخته بزردهٔ
بیضه و روغن گل ویا کلاه بادنجان و مغز بادام تلخ هر دو سائیده بروغن بنفشه سرشته ویا قصب الذریره با آب صعتر ویا خرنوب نبطی بعسل **وجلوس** بر جلد شیر
ویا بر جلد خرگوش ویا در بول ماده گاو ویا نر گاو ویا در طبیخ گندنا یا در آب مطبوخ شلجم ویا در طبیخ آس ویا طبیخ مرو **وذرور** آس خشک ویا برادهٔ عاج
و برادهٔ آهن ویا خبث الحدید و رصاص سوخته هر دو سوده **وکبوس** زهرهٔ نحاس سفید ویا سماق ومثل او انگشت چوب بلوط برای بواسیر دامیه یا فلقند
و صبر بعد رش شراب کهنه بر بواسیر ویا بعد تدهین بروغن برگ طرفا سوده برات **وغسل** بواسیر بآب اشنان هر روز چند بار تا بست روز **ولباس**
جلد خرگوش ویا فنک **وتعلیق** بیخ لسان الحمل در گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیر است ومعالجه بهر دوا که نمایند تکرار آن برات لابد است
و آتش در تمامی تجربات بواسیر بیشک نشتر باشد **بعض متاخرین** مینویسند که سبب اسهال بواسیری در اکثر انفتاح سر رگها باشد لسبب استعمال

بعضے مفتحات ویا حدت خون محترق پس اصلاح ترکیب حابس این خون نشوند وچون بسبب ضعف درد ساقین و دوران سر پدید آید و برداشتن چشمها بسوے آسمان دشوار بود وخانهٔ چشمها درد کند پس حابسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند وغذا خفیف سریع الهضم مانند پلاؤ بچه مرغ وشوربای آن وبزغاله بنان تنوری بزور وار صبح وشام دہند وبالاے آن نمک سلیمانی ماشه ویا جوارش مصطکی مرکب ویا انوشداروی لولوی جدواری علوی خان چهار ماشه خورانند وجهت امالهٔ ماده باید که نخستین رگ صافن زنند ویا باسلیق کشایند پس حابسات دہند وآین قرص مقل قابض مخترع من نافع - پوست ہلیلهٔ زرد وبلیله وآمله ہلیلهٔ سیاه همه بروغن بادام بریان اندر جو حضض مکی ہر یک یک درم مکھونگه سوخته بھوج پتر سوخته مقل ازرق ہر یک دو درم حب الآس صمغ عربی گل ارمنی ہر یک یک مثقال بآب گندنای سبز دو پہر کھرل نموده اقراص سازند شربتی دو درم باشیرهٔ الائچی کلان چهار عدد وبادیان نه ماشه وآین حب تیواج حکیم کبیر علی خان مفید ودر بواسیر خونی وریحی مکرر بتجربه رسیده پوست تیواج خطائی حضض ناگر کوٹی انیس اندر جو تلخ برگ سنا ہلیلهٔ سیاه ناگکیسر ہر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته حبها سازند بقدر یک ماشه ویک صبح ویکے شام بخورند باعرق گاؤزبان ہفت توله وآین حب مؤلف بسیار مفید ست طباشیر دانه ہیل انیس رسوت ناگر کوٹی نار مشک ہلیلهٔ سیاه بریان مقل مکی اندر جو تلخ پوست کرٹا کھر بالبسد صدف ہر دو سوخته ہر یک ہفت ماشه کوفته بیخته بآب گندنا دو پاس کھرل کرده حبها بقدر نخود ساخته ورق طلا پیچیده دو عدد بخورند وآین حب نیز مفید انیس اندر جو تلخ رسوت ناگر کوٹی نتر بالا پوست کرٹا صمغ عربی بریان ہر یک دو درم وحب حکیم اکمل خان نافع ذرب ومطلق اسهال وسفوف حکیم شریف خان بهر اقسام اسهال وسفوف لولوی علویخان نیز حابس خون بواسیر ست وآین آبزن نافع برگ قنب برگ زیتون برگ نیب برگ انار ہر یک پاؤ آثار حلبه گل خطمی ملوه بزر البنج عذبه ہر یک سه توله ودوای حکیم علی که در حابسات مذکور شد با تخم بارتنگ دو درم آمیخته برب مورد دو توله وگلاب نیم پاؤ بخورانند وچون از کثرت اسهال خروج مقعد ودرم پیدا شود ودرد غلبه کند این آبزن بکار برند برگ انار سبز وزیتون وببول وبنگ وپنبهٔ باغی ہر یک پاؤ آثار پوست مغیلان پوست خشخاش پوست انار ولائتی ہر یک نه توله بزر البنج بزر کتان حلبه عدس مسلم عذبه گلنار مکوه ہر یک چار توله برگ یاسمین نه توله در روزی سه چهار بار بعمل آرند واین دوا دہند حضض مکی استخوان انسان سوخته برگ حنای خشک ہر یک یکماشه در بالائی جغرات یکنیم توله بلیسند وغذا پلاؤ بچه مرغ وبنو ماش با جغرات دہند ویا نان ثرید بشوربای جوزهٔ مرغ واگر ازین تدابیر حابس نشود ترکیب خوردن جغرات وحب شرخ وسبز وغیره وترکیب گوشت گاؤ که در اسهال معدی رطوبی در قول صاحب اقتباس گذشت بعمل آرند وگویند که اگر سه برگ کرنب گرفته ثابت بجوشانند وریشهٔ آن دور کرده بسایند وزردی بیضه ومرداسنگ یک مثقال وزعفران یکدانگ وافیون نیم دانگ اضافه کرده حل کنند تا مثل مرہم گردد ونیم گرم طلا نمایند در تسکین درد بواسیر مجرب ست وتبخیر برگ عشقه که آنرا بفارسی ازعک گویند در تخفیف ثآلیل بواسیر مجرب وآستنجا بآب سرد مضر ومحدث ریح البواسیر ست واگر با بواسیر وجع مفاصل باشد سورنجان نافع بود چنانچه ابن بیطار گفته که آنرا در نفع بواسیر باطنی ووجع مفاصل خاصیتی ست باید که نیم درم ازان بگیرند وسائیده بروغن غنم سرشته در پنبه بگیرند وبشب حمول نمایند که درد وشب اصلاح آن نماید وبشب سوم حاجت نیفتد کذا قیل فی حاشیهٔ شرح الاسباب وگویند که اگر گندهک ولوبان ہر واحد یک جزو باریک سائیده میعهٔ سائله یکجزو ودر روغن سرشف وروغن کنجد سیاه وروغن السی ہر یک دو جزو بر آتش گداخته فرود آرند وقسط تلخ پوست بیخ کبر پوست بیخ کنیر اسپند ہر یک نیم جزو سائیده آمیزند وبر مسه طلا کرده باشند خشک شده بیفتد وحکیم علی گوید اگر خواہند که بواسیری را مسهل دہند این دوا دہند پوست ہلیله تخم کاسنی ہر واحد یک مثقال بادیان تخم کرفس ہر یک نیم مثقال مجموع یک شربت ست کم وزیاده هم میتوان کرد واکثر اساتذه باصحاب بواسیر مسهل نمیدہند وعلاج بفرخیات وملینات میفرمایند مگر بضرورت مسهل در مادهٔ جبن بالہلیلجات گاہی میدہند باوجود این بعد مسهل بواسیریان را ہمگی طبیعت میشود وبرای رفع قبض ایشان ترکیب استعمال ہلیلهٔ مربی واطریفل مقل ملین واطریفل صغیر وحب مقل ملین با مرققات معمول ست مثلاً ہلیله مربی با لعاب اسبغول یا لعاب ریشهٔ خطمی یا ہر دو بدہند یا با لعاب بہدانه واسبغول مسلم دیگر مصطکی ومقل یک یکماشه سوده با اطریفل یک توله سرشته بخورند وبالائش مویز منقی ده دانه گاؤزبان چهار ماشه جوشانیده گلقند یا نبات داخل کرده دہند دیگر اطریفل صغیر با لعاب ریشهٔ خطمی لعاب اسبغول عرق بادیان گلاب شربت گاؤزبان با شربت بنفشه تخم ریحان دہند دیگر خمیرهٔ بنفشه با گلقند سرشته بخورند وبالائش آب کاسنی سبز مروق با شیرهٔ تخم کاسنی گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب شربت گاؤزبان با لنگو پاشیده بنوشند دیگر اطریفل صغیر خورده لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی عرق

گاؤزبان عرق مکوه گلاب خمیره بنفشه گلقند مالیده بنوشند و اگر برای ریاح شیرهٔ بادیان افزایند میشاید و اگر برای تنقیهٔ رطوبات کرده داوزار شیرهٔ تخم خیارین باشیرهٔ تخم خربزه و در عسر بول بشیره خارخسک نیز بیفزایند بهتر ست وگاهی برای تسکین حرارت و ادرار سکنجبین نیز می افزایند اما شربت بزوری مناسبت **دیگر** بلیلهٔ مربی خورده مویز منقی بنفشه گل سرخ ریشه خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوه گلاب جوشانیده صاف کرده شربت لیمو گلقند داخل کرده بنوشند وگاهی همراه اطریفل صغیر طبیخ بهدانه ریشه خطمی وغیره وگاهی طبیخ گل خطمی مع عناب وگاهی در بلغم مع انجیر زرد دو ماشه چهار دوا بحسب قوت وبیماری مید هند **ایضاً** در اصحاب بواسیر و نزله که اکثر قبض وسده باحادث میشود و برای تلیین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبیخ بهدانه گاهی بهدانه خطمی گاهی ریشه خطمی تخم مرو و گاهی ریشه خطمی مویز منقی گاهی خطمی خبازی گل بنفشه بهدانه گاهی بهدانه گل بنفشه آلو بخارا گاؤزبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده عنب الثعلب اصل السوس گاهی مویز منقی گل نیلوفر گاهی گاؤزبان الایچی کلان خیارین گاهی اصل السوس مویز منقی هر کدام از ینها در عرق مکوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیوڑه گلاب وغیره همراه یک دو شیره از مکوه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خربزه و الایچی کلان و انیسون و بادیان و تخم کشوث با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری و انار شیرین و شربت عناب و تخمهای مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم فرنجمشک و بالنگو پاشیده و هر روز تبدیل معمولست تا طبیعت بیک دوا مانوس نگردد **ایضاً** اگر از حبس خون بواسیر درد در تمام بدن و تمدد ظاهر شود و نزد قرب وقت کشادن خون تپ و لرزه بشدت آید و اختلاج درد بجانب چپ افتد و لب زیرین مانند صاحب لقوه آمیخته گردد و بعد آن خون همه عوارض موقوف شود و در شدت دوره آنرا پپیا چهار سرخ اسقیل خشک یک ماشه در عسل یکتوله آمیخته با عرق خارشتر پنج توله بدهند و بعد دو گهڑی طبیخ چا خطائی بنوشانند تا ادرار بول بسیار گردد و اعراض مذکوره موقوف شود و بعده تا یکهفته فادزهر حیوانی چهار حبه در شربت یاقوت یکتوله آمیخته با عرق کیوڑه و عرق عنبر هر دو چهار توله دهند و غذا لحم حلوان با نان رده خورانند و اگر باز دوره آید اول فصد صافن کرده دوای مذکور دهند که خون بی مشقت خواهد آمد **ایضاً** اگر حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبه کند و بعده زحیر بار در مقعد و خروج آن و حبس بول و بسبب مراقیت اختلاج قلب معده بشدت ظاهر شود از فصد اسیلم چپ بقدر نیم پاؤ خون بگیرند و برگ بنگ و نیب و سنبهالو و انار و جهاؤ هر یک سه توله پنج کبر یک نیم توله بیخ بابونه بادیان هر یکدو توله جوشانیده بخور رگیرند و سفوف بیودی ماشه بروغن بادام چرب کرده با شیرهٔ گل سرخ یکنیم توله و مویز منقی دو توله شربت گاؤزبان چار توله بخورند غذا پلاؤ مرغ مرغن و وقت شام تخم کنوچه هفت ماشه تودری سرخ چار ماشه با عرق کیوڑه و بید مشک هر یک پنج توله عرق گاؤزبان هفت توله شربت بنفشه مکرر شربت گاؤزبان هر یکدو توله بدهند و در شب پودینه سبز یک قبضه مثل بهرته نیب پخته بروغن گل چرب کرده بر مقعد ببندند و در شب سه چهار بار تکرار این کنند کذا بخورند کورو بعد از ان اگر ضعف باقی ماند همه دویه موقوف کرده فادزهر حیوانی چهار حبه طباشیر لاجورد مغسول هر یک یکماشه ورق طلا یکعدد در شربت سیب دو توله آمیخته و شربت یاقوت دو توله در عرق کیوڑه و عنبر هر یک چهار توله عرق بید مشک سه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده تا یک هفته بدهند و غذا قلیه و قورمه حلوان بنان خشکار دهند

ریح البواسیر

و آن ریح غلیظ سوداوی عسر التحلل ست که در تهیگاه و حوالی ناف و گرده میگردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبه بمراقیه شود و گاهی بسوی زهار و خصیه و قضیب و مقعد فرود آید و گاهی بجانب بالای سینه و سر های پهلو و شانه و گردن و پشت بر آید و درد در اعضای مذکوره حادث نماید و گاهی زحیر و اسهال خون آرد و گاهی شکم قبض کند و اعضا شکنی و درد زانو و مفاصل عارض گردد و گاهی بجانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدان سبب هنگام نشست و برخاست از زانو و مفاصل آوازی همین بر آید و این آواز را بعربی قرعه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از پس آن و ظهور اندکی درد در مقعد و زبار در وقت انزال و گاهی اختلاج مقعد و گاه نرمی شکم و خروج براز نا همواربا ریح و نقابق بسیار و باز بقای تقاضا بدستور و خارش چهره و بدن و فساد هضم و آمدن بوی مانند ماهی گنده از دماغ با سوزش سینه و معده و بودن آن گاه براست و گاهی بچپ و احساس اینکه گویا چیزی در گلو آویخته است و بدمزگی دهن و کثرت خواب و کسل و خمیازه و خروج چیزی شبیه برنگ خون مائل بسیاهی و یا بوی بد و یا سیاه برنگ بالزوجت و گرانی اندامها وقت بیداری از خواب و تغیر رنگ رو بزردی یا سبزی یا سیاهی یا رصاصی یا نحاسی و حکهٔ چهره و بدن

وتغیر رنگ موی بغبرت در ریختن آن وخارش بن موی وردی پدید آید وگاهی شب کوری وسدر ودوار وصداع وقولنج وغثیان آرد وصاحب ادرا اشتهای طعام صادق نبود وسبب تولد این ریح خلط سوداوی ست که بر گرده بریزد یا در گرده وحوالی آن پیدا شود وبحرارت گرده مستحیل بریاح غلیظه گردد وبدانند که این مرض از امراض مقعد نیست بلکه مبدا او گرده است ودرینجا بنا بر مناسبت لفظی ومشارکت اسمی ببواسیر ذکر میکنند **علاج** تنقیهٔ سودا بمسهل آن یا بمطبوخ افتیمون وحب افتیمون نمایند وافتیمون بماء الجبن وشیرخشت برای این مرض ومراق وبواسیر بغایت نافع بود وجوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کمونی وغیر آن ادویه محلل ریاح یا مدارات خورند تا اثر آنها بگرده رسد وحب مقل واطریفل صغیر وسنا وجوارش خبث الحدید وجوارش جالینوس ودبید آلورد وعرق تنبول وبعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود واستعمال دیگر ملینات ومحللات قویه مثل حلتیت سکبینج وجندبیدستر وطبیخ سبفایج اثری تمام دارد وگاهی درینجا هنگام غلبهٔ حرارت فصد باسلیق بجهت استخراج مادهٔ سودا که سبب این مرض ست نافع گردد ومالش بدن وحمام وسواری اسپ وورزش بدوام نفع تمام دارد واز البان وفواکه واغذیه مولد سودا وسکر متواتر دهر چه مولد ریح باشد اجتناب نمایند وآین دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیری نیز مید هند برگ سرو خشک نانخواه سوخته برگ سداب خشک تخم بلیون اهیل انجدان سوخته محروث اذریون خردل سفید جوزبوا سوخته کوفته بیخته یکدرم با طعام بدهند در خواب وبیداری ضبط خروج ریح نتواند کرد واگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند تا آب بسوزد وبر شکم بمالند اثرا و در اخراج ریح نصف از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد **وایضاً** که در قلع ریح بواسیر وسپرز وجگر ومعده ونفخ اینها مجرب نوشته شیر ماده گاو نیم آثار ویا کم شکر سرخ شش توله با برگ سنای مکی یکنیم ماشه افیون زنجبیل یک یک ماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند واگر غلبهٔ بلغم بینند ووقت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند وگویند که وضع محجمه بر مقعد بسیار موثر ست وداغ بر مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات حکیم علی ست ولسان العصافیر سائیده بقدر کنار با آب حب بسته خوردن برای نفخ ریاح بواسیر ووجع اسافل مجرب نوشته واگر ده درم اهیل را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدریکه او را فراگیرد بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده باده درم قانید مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم مریض بارد مزاج بخورد برای وجع اسافل که از باد بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست **حب مقل** که درین باب معمول ست پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنجدرم خردل دو درم مقل وسکبینج را در آب گندنا حل کنند وادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند وحبها بقدر نخود ساخته هفت حب با آب آهن تاب یا عرق گاؤزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند ودر نسخه بیاض علویخان پوست بلیله وآمله عوض تربد داخل ست ووزن هر یک از بلیلجات ده درم وسکبینج سه درم وحرف سفید عوض خردل **ایضاً** افتیمون در رونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقرقرحا مقل ازرق هر یک یکتوله مصطگی دارچینی هر یکدو مثقال جوانکهار سه درم پوست بلیله زرد بلیله سیاه تربد سفید هر یکدو توله کوفته بیخته در آب گلگوندهٔ سبز چهار پاس کهرل کنند وهمچنین در آب گندنا وحبها بقدر نخود سازند شربتی یک صبح ویک شام **حب دیگر** برای ریاح بواسیر حاضر النفع ست دبیق وحکه رامفید پوست بلیلهٔ زرد بلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج دار فلفل هر یک پنج مثقال جوزبوا نمک اندرانی هر واحد یکنیم مثقال تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده مانند شمع بسازند ودر سایه خشک نمایند پس باز کوفته با آب سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند **سفوف هیل** که برای بواسیر بادی وریاح بلغمی نافع دانه هیل چهارده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو نارمشک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات هیل دو جزو کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوف دیگر** جهت ریح بواسیر وکبد وطحال ومعده وامعاء ونفخ اینها وصلابات وقولنج ریحی رامفید ست وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زرنباد زیره سیاه مد بر هر یک یکدرم پودینه کشنیز سهاگه بریان نانخواه هر یکدرم حرمل یکنیم درم مغز تخم بید انجیر سه درم تربد سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته بروغن بید انجیر چرب نموده نمک لاهوری بقدر ذائقه آمیخته شربتی از یکنیم ماشه تا سه ونیم ماشه **ایضاً** که رفع قبض ونفخ وبواسیر کند واخراج ریح بدرجهٔ کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود پودینه پوست بیخ بادیان زیره سیاه وسفید مدبر سهاگه

سہاگہ بریان مقل زرد زنجبیل خردل بزرالبنج ہردو بریان ہر یک ہفت ماشہ تربد سفید برگ سنا بلیلہ سیاہ ہر یک سہ تولہ ریوند خطائی دو تولہ برگ سرو
برگ گز برگ سنبھالو ہمہ در سایہ خشک ساختہ سداب جوز بوای سوختہ ہر یک چہار و نیم ماشہ حلتیت نہ ماشہ نمک نفطی وطبر زد ہر واحد دو نیم درم پوست بیخ آک
و بیخ سہجنہ نو ہر دو دہ تولہ شربتی از یکماشہ تا سہ ماشہ **شیاف** در امر بواسیر ریحی کہ با وجع مفاصل بود نافع ست سورنجان نیم مثقال کوفتہ بیختہ بروغن دنبہ
یا گاو سرشتہ در پنبہ گرفتہ متواتر در مقعد نہند دو روز و شب و احتیاج بروز سوم نمی افتد و اگر مثل مقل و برگ قنب و مغز خستہ شفتالو آب گندنا اضافہ کنند بسیار
نافع شود طلا جہت درد اعضا کہ از باد بواسیر ہم رسد زنجبیل یکمثقال فلفل دو مثقال قاقلہ نوشادر ہر یک مثقال حلتیت پنج مثقال سورنجان یازدہ مثقال با موم پنج مثقال و
روغن گردگان بست مثقال آمیختہ طلا کنند **معجون مقل** کہ در بواسیر ریحی معمول ست پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ دانہ ہیل بادیان ہر یکدہ درم
نانخواہ سادج ہندی مشک زنجبیل صعتر وج دار فلفل ہر واحد یکدرم مقل شانزدہ درم اول مقل را در روغن زرد گرم صاف نمایند پس ادویہ کوفتہ
بیختہ بدو چند عسل بسرشند خوراک دو مثقال دمعجون بزور معروف بعطائی و اطریفل کبیر معجون کاسر ریاح و معجون بادمہج نیز بقول گیلانی نافع ست
ازان غافل نباشند **بیان بعض تراکیب** مفید باد بواسیر از مطب اساتذۂ کرام زر بناید یکمثقال سودہ ہلیلہ مربی یکعدد سرشتہ بخورند بالائش
شیرہ خیارین شش ماشہ در عرق مکوہ عرق شاہترہ ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑہ سہ تولہ برآوردہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تودری سفید چہار ماشہ
پاشیدہ بنوشند و گاہی مصطگی گاہی عود و گاہی مقل و گاہی گندنا ہر کدام یکماشہ سودہ ہمراہ دوا دادہ میشود **دیگر** اطریفل صغیر خورانیدہ شیرۂ بادیان
گلقند بدہند باز شیرہ کاسنی شش ماشہ و زر بناد نیم ماشہ سودہ مقل یکماشہ سودہ افزایند **دیگر** مقل یکماشہ سودہ با اطریفل صغیر یکتولہ سرشتہ بخورند
بعد آن شیرۂ بادیان شیرہ خار خسک نبات نیا بادیان پودینہ ہر یک چہار ماشہ گل بنفشہ نہ ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند دو تولہ افزودہ بنوشند **دیگر**
مصطگی مقل یک یکماشہ سودہ با اطریفل کشنیزی یکتولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش مویز منقی دہ دانہ گاوزبان چہار ماشہ جوشانیدہ نبات یکتولہ داخل کردہ
تودری سفید چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **دیگر** ہلیلہ مربی یکعدد بخورند بعدہ لعاب ریشہ خطمی شیرۂ بادیان ہر یک شش ماشہ در عرق گاوزبان دہ تولہ
برآوردہ شربت بنفشہ اسپغول تخم ریحان پاشیدہ بنوشند **دیگر** کہ باد در تہیگاہ بطرف جگر و قبض دائم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان
مویز منقی شاہترہ گل بنفشہ جوشانیدہ گلقند داخل کردہ بدہند بعد نضج مغز خیار شنبر روغن گاو افزودہ مسہل دہند در مسہل دوم سنای مکی یکتولہ ہلیلجات ہر یک
شش ماشہ بادیان گل سرخ ہر واحد چہار ماشہ افزودہ و حب ایارج شش ماشہ چہار گھڑی شب باقیماندہ نیز دہند بعد دو مسہل اگر چیک و درد در سینہ
و گاہی در پشت بود مصطگی یکماشہ سودہ با اطریفل صغیر یکتولہ سرشتہ بخورند بالائش عرق بادیان ہفت تولہ نبات دو تولہ تودری چہار ماشہ
پاشیدہ بنوشند باز اگر اندکی درد باقی بود تربد سفید چہار ماشہ زنجبیل یکماشہ در مسہل سوم افزایند **دیگر** کہ باد در مثانہ فصد باسلیق کنند و اطریفل دہند
باز اطریفل کشنیزی یکتولہ خوردہ مویز منقی دہ دانہ الائچی خرد کوفتہ سہ ماشہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند برای تقویت معدہ و اعصاب باز
پرسیاوشان پنج ماشہ بادیان چہار ماشہ گلقند دو تولہ عوض الائچی و نبات کنند غذا پلاؤ **دیگر** کہ باد در کمر و شکم لازم باشد اطریفل صغیر خورانیدہ
مویز منقے دہ دانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ گلاب چہار تولہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ دہند باز گلقند عوض نبات کنند بعدہ مصطگی سورنجان یک
یکماشہ سودہ با اطریفل صغیر یکتولہ سرشتہ خوردہ بالائش عرق بادیان بنوشند بعدہ فلاسفہ شش ماشہ بخورند بعدہ مصطگی مقل تخم گندنا ہر یک نیم ماشہ سودہ
با اطریفل صغیر سرشتہ تناول نمایند و گل خطمی سہ ماشہ مویز منقے دہ دانہ تخم مرو چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ
بنوشند باز خار خسک بجای خیارین و گلقند بجای اطریفل بعدہ مقل سودہ با اطریفل سرشتہ مویز منقے دو تولہ بادیان چہار ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ
بعرق بادیان دہ تولہ جوشانیدہ نبات دو تولہ باز اگر شکایت درد زانو کند سورنجان یکماشہ سودہ افزایند **دیگر** کہ با گولہ شکم و نفخ و درد باشد
بادیان چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ پرسیاوشان چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ باز بسفایج چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ افزایند غذا شلہ باز مقل ازرق
یکماشہ سودہ با اطریفل صغیر تولہ سرشتہ خوردہ بالائش عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ انجیر زرد سہ دانہ جوشانیدہ
نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند باز بسفایج شش ماشہ افزایند **دیگر** کہ باد در کمر و قبض باشد اطریفل صغیر خوردہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شیرہ بادیان
چہار ماشہ نبات دو تولہ بنوشند و اگر باد در تمام شکم باشد مقل سودہ یکماشہ با اطریفل صغیر سرشتہ بخورند بالائش بادیان مویز منقے جوشانیدہ

بخورند دیگر که باندکی نفخ و صلابت فم معده باشد مقل ماشه سوده با طریفل کشنیزی توله سرشته بآب گرم بخورند دیگر که با اسهال باشد سفوف بیودی دعقلیا ثابا
شیرهٔ نانخواه و کرفس و بادیان دهند غذا یا نچه بز جوان با نان ثرید کرده دهند و گاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر حلتیت بریان چهار حبه
بیخ کبر یکماشه در گلقند یکتوله آمیخته بلیسانند و بدرقه بشیرهٔ بادیان و انیسون هفت ماشه در گلاب و عرق هیل و پودینه هریک هفت توله نبات سه توله
کنند که در ریاح بواسیر مفید بود **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد از میوهای بادناک
دور باید بود و داروهای بادشکن بکار باید داشت و آین حب باد با سور بشکند و درد گرده و تهیگاه و مفاصل را سود مند بود صبر شش درم تخم سپند
جاوشیر مقل اشق غاریقون عصارهٔ غافث هریک پنجدرم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم بآب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال
بآب گرم و در نسخه حب النیل پنجدرم زیاده است و وزن مقل دو درهم و در نسخه دیگر سکبینج نیز دو درم ست و آین حب نیز باسور باطن و ریاح گرده
را نافع بود زرنباد درونج بلیله سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر فلفل دارفلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بآب مویز حبها سازند شربت
از دو درم تا سه درم بآب گندنا دهند و آین حب خبث الحدید باد باسور و سردی گرده و شهوت طین و مجذوم را سود مند بود و طعام بگوارد و رنگ روی
نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحدید بر و هفت روز در آب گندنا تر کنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند و تخم سپستان سفید یعنی
حرف و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم ترب و تخم گندنا و تخم گزر و تخم پیاز و حلبه هریک چهار جزو و مقل یکجزو و در آب گندنا بقدر نخود حب کنند شربت بست و
یک حب در هر هفته یکبار یا دو بار و اگر پوست بیخ کبر یکجزو و صعتر فارسی نیم جزو هر دو کوفته بیخته دو درم بآب گرم یا شوربای چرب دهند نافع بود
و آین لعوق تخمه و ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر را سود مند بود و قوت باه زیاده کند سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلسان فلفل سفید
دارفلفل اسارون سلیخه قصب الزریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی سائیده با عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال
و آین حقنه باد باسور بشکند آب شبت تر هفت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن حبة الخضرا هریک نیم سکره فانید بست درم یا سی درم
همه را جوشانیده حقنه کنند و هرگاه بزانوی صاحب بواسیر بثره بسیار سیاه پدید آید بعد بست روز بمیرد **مسیحی** گوید که این حقنه نافع ریاح
بواسیر ست تخم زردآلو را کوفته روغن از ان برآرند و بآب گندنای مطبوخ آمیخته نیمگرم حقنه کنند **انطاکی** میگوید که گاهی عقب باسور و ناسور
ریح حادث می شود که یکی ازین هر دو مضاف میسازند و گاه بسوی دماغ بر آید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد در پشت و معده پدید آکند و باه
را ساقط نماید و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثار از شرب محللات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قردمانای مطبوخ بعسل و تمریخ با دهان حاره
حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب مینویسند که از ادویه نافعه سکنجبین افتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون
و شربت مشک و سنبلست و شربت خبث الحدید برین همه فاضلست و حب مقل ملین و قابض درین باب بهترین حبوب ست و کذا اطریفل
مقل ملین و حب خبث الحدید مدبر آنرا نافع بود و حبیکه در ان بلیلجات و مقل هریک چهار درم ست و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل
گذشت نیز در ریاح بواسیر و تفتیح باسور عمیان نفع بین کند و مجرب ست و بدانند که معاجین کاسر ریاح همه درین باب نافعست و کذا نطولات بادویهٔ کاسر ریاح
و کذلک تجربه باین ادویه واتفاق کرده اند بر آنکه هر دوا که نطولاً نفع کند بخوراً نیز نافع شود و بالعکس و گویند که شیاف عنقه مجرب ست و روغن
خراطین نافع بود و در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریاح بواسیر بتجربه درآمده و شخصی را قرحه در آلات بول از مدتی بود و ریم
بسیار می آمد قرحه را بالکل زائل نموده هیچ اثری از ان باقی نماند و قارورهٔ صاف شد و برودت و ضعف معده را نیز نافع و مقوی باه است و نسخهٔ آن
همان حب خبث الحدید ست که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شانزده جزو و حرف که حب الرشاد ست سی و دو جزو است و قاقله در نسخهٔ دیگر
حب فلفل چهار جزو عوض مقل ست و نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چندان بسایند که چون بر روی آب بریزند تا یکساعت بران بایستد و اگر در سحق او
مبالغه نکنند احتمال ضرر ست **حکیم عابد سرهندی** در شرح اسباب نوشته که دوستی را درد گرده بسبب این ریاح شدت نمود و نمودن ضماد و دوا که او استعمال
او کند باقی نمانده بود و کرب بران اشتداد کرد و حواس او متشتت گشت پس شربت دینار و شیرهٔ خیارین نوشانیدم و بر گرده ضماد خردل و زنجبیل سائیده
در بول گوله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزه مرغ دادم و ریح بسوی کنج ران منحل گردید پس شربات از سفوف نمک دادم

وبحمد الله تعالی نجات یافت وبر دیگری این امر بجوم آورد دو اقراص افسنتین خورانیدم وبر سائر شکم او همین اقراص ضماد کنانیدم و در چند روز مرض مقهور شد و بالکلیه ازان خلاص یافت وگاهی شراب در آب کاسنی حل کرده طلا کرده میشود که راکه گاهی باین وجع مبتلا باشد ساکن میکند و از روغنهای نافعه روغن کلکلانج و روغن ناردین ست و انچه بارها بتجربه رسیده و خطا نکرده این روغن مقل از تالیف قدماست مقل اشق سعد مرزنجوش حرمل حلبه جندبیدستر مغز تخم بید انجیر هر واحد ده مثقال میعه سائله اشق افتیمون بسفایج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب اقلیمیا شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان عود دارچینی جندبیدستر هر یک سه مثقال مرداسنگ کندر بسبایوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواه قسط هر یک پنج مثقال اشنه تخم شبت برگ غار فوفل هر یک چهار مثقال عسل مصفی روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون هر یک شش صد و پنجاه مثقال نیکوفته در آب باران یکهزار مثقال بجوشانند تا آنکه آب فانی شود و روغن بماند و مقلیاثا مجرب و معمولست **مصنف** اقتباس العلاج گوید که اول فصد باسلیق و یا صافن کنند وجهت نضج ماده سودا و تحلیل ریح این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر بادیان سنبل الطیب خار خسک ناگکیسر مصطگی هر یک نه ماشه اسارون انیسون افسنتین حرمل قنطوریون دقیق صعتر هر یک هفت ماشه فوه دروج بسفایج تخم خربزه هر یک یکنیم توله تخم قرطم سه توله انجیر زرد پانزده عدد مویز منقی پنج توله برگ شاهتره بادرنجبویه افتیمون هر یک یکنیم توله در عرق خار خسک و مکوه وجوانسه و شاهتره هر یک سه پاو شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده هر روز نه توله بانه ماشه روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزده روز و یا کم زیاده تا حصول نضج دهند و غذا وقت دوپهر نخود آب جوزه مرغ و وقت شام نان خشکار باشوربای مرغ و بعد حصول نضج در قاروره تنقیه بدن بمطبوخ بسفایج تربدی و افتیمون تربدی علیحده کنند و وقت شب حب لاجورد و یا افتیمون خورانند و یا در ماء الاصول مذکور بعضی ادویه مسهله مثل هلیله سیاه سه توله برگ سنا یکنیم توله خیار شنبر هفت توله شیر خشت پنج توله ترنجبین نه توله گلقند شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه کرده دهند و بجای آب عرق گاؤزبان و مکوه و گلاب برابر دهند و وقت دوپهر نخود آب و وقت شام نان ثرید در شوربای مرغ و صبح این تبرید دهند مصطگی بیخ کبر لاجورد مغسول هر واحد یکماشه در هلیله مربی یکعدد سرشته ورق نقره یکعدد پیچیده باشیره بادیان و قرطم هر یک نه ماشه انیسون زیره سفید هر یک سه ماشه صعتر هفت ماشه در عرق گوکهرو دهیل و گاؤزبان هر یک هفت توله شربت بزوری چهار توله تودریین و یا حرف نه ماشه و آب و غذا بدستور و همین نمط چهار پنج مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و بادهج با عرق دارچینی دیا هیل و یا نانخواه دهند و یا دیگر حبوب و سفوفات که مذکور شد و اگر ازین تدبیر صحت حاصل نشود ما الجبن دهند و همه انچه در نفخ معده و جگر و غیره از سفوفات و حبوب وغیره مذکور شد درینجا هم عمل آرند اطبای هند مینویسند که از برگ گلرونده و مرچ سیاه مساوی حب بسته خوردن و معجون مقل که آنرا گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را نافع ست و هلیله زنگی بریان در روغن زرد یکدرم زیره سیاه بریان نیم درم کوفته بیخته با آب گندنا حب ساخته بشربت کنند نافع بو دسیر یحی ست و این روغن زیره برای اکثر نفخها خصوص نفخ بواسیر بالیدن نفع دهد زیره سیاه سه درم در نه درم آب خیسانیده صباح بجوشانند و باد و نیم درم روغن کنجد بآتش ملائم بجوشانند تا روغن بماند و این سفوف بجهت باد بواسیر و درد معده و ضعف آن کثیر المنفعت ست چرایته بیخ چیتا و دودار فلفل فلفل سیاه هر یک دو ماشه برگ سنا زیره سفید نمک نفطی نمک کوکی نمک سیاه نمک سانبهر نمک لاهوری هر یک سه ماشه تربد موصوف قرنفل کلاه دار دارچینی دانه الائچی سفید پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله هلیله سیاه سهاگه بریان هر واحد یکماشه انار دانه پانزده ماشه اجوائن زنجبیل کشنیز خشک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار ماشه و این چورن برای باد بواسیر و بهیه و باد گوله و امراض بلغمی را مجرب نوشته انگوزه یکدرم بابڑنگ و نمک سنگ سه زیره چهار سونٹھ پنج مرچ سیاه شش پیپل هفت کوٹه هشت زرد چوب نه چیرک ده اجمود یازده قند دوازده درم همه را سائیده در قوام قند مذکور انداخته خوب بیامیزند و فرود آورده در سایه خشک کنند و در آوند آب نارسیده بدارند و هر روز سه درم با آب بخورند پرهیز از گنجد و بادنجان و خردل و از انچه تیز باشد و اگر مغز تخم بکاین با دیان مساوی سائیده شکر سفید برابر آمیخته نیم درم بخورند نافع بواسیر بادی ست و نوشیدن طبیخ حلبه نیز نافع ریاح بواسیر ست

قشر البواسیر

بدانکه گاهی مرضی مسمی بقشر البواسیر عارض شود و آن جسم غشائی غلیظ مائل بصلابت مشابه صفاق امعاست و آن ممتد بر روده مستقیم و ملتصق بدان باشد

نسخه روغن مقل

نسخه از مجربات

گویا که طبقهٔ ثالثه آن ست و گاهی از معای مستقیم تا قولون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب و گاهی زیاده ازین بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پر ست و لیکن ریح داخل طبقه بود و این مرض غیر ریح البواسیر ست که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر ست گاهی از بالا منقطع گردد و بسبب سختی اسهالات و از مقعد معلق نازل شود و از ان مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آنرا روده گمان کند و پندارد که رودهٔ مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آنست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهل ست بهر آنکه قشر از بالای رودهٔ مستقیم زائل شده و از سطح او مفارقت کرده و بحوالی حلقهٔ مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراهم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض بانواع علاج معالجه نمایند

نواصیر

و آن قروح خبیثه غائره ست که بر کنارهٔ مقعد حادث شود و متعفن گردد گرد اگرد او و رودهٔ مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرداب از ان جاری باشد و علاج آن مشکل بود و اسباب آن بقول **خجندی** قریب از اسباب بواسیر ست در حدوث او و در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شگاف دادن آن تاخیر کنند حتی که گوشت گرداگرد او فاسد گردد و نزد جرجانی و ایلاقی اسباب نواصیر و بواسیر هر دو یکسان ست و شیخ الرئیس مینویسد که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جراحت آن پیدا شود و گاهی از بواسیر متآکله متولد گردد و نواصیر دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوے داخل رودهٔ مستقیم و این سالم تر ست دوم نافذ بسوی آن و این ردی تر بود و آنچه قریب از تجویف مقعد باشد اسلم و در ان خطر اندک بود بهر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضلهٔ مقعد را آفت نرسد بلکه بعض آنرا و از باقی فعل حبس براز کند و اما بعید را چون قطع کنند و علاجش همین ست که عضلهٔ حابسه تمام یا بیشتر قطع گردد و همه فعل حبس زائل شود و بخروج براز بلا ارادهٔ مودی گردد و نواصیر گاهی متصل باورده و شرائین و عصب باشد و در ان خطر ست و گاهی در استخوان اثر کند **و فرق** میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند و از انگشت منتهاے موقع میل تجس نمایند اگر میل بانگشت ملاقی گردد نافذ باشد و الا غیر نافذ و ایضاً بر نافذ خروج ریح و براز از ان دلالت کند و آنجا که مجری بغایت تنگ باشد و ادخال میل ممکن نبود و براز نیز از ان بر نیاید خروج ریح هم از ان طرف محسوس نگردد بفرمایند که مریض مقعد را از پنبه یا پارچه یا دست خود بند نماید و حبس دم کرده باسفل زور نماید چنانچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دهن قرحه دارند پس اگر بر آمدن ریح از قرحه بانگشت محسوس شود قرحه نافذ بود و الا فلا و نافذ را گاہے یکدهن باشد و گاهی بسیار **و مؤلف** بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره از ان بول بیرون می آمد و ازین معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمی باشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم میباشد **علاج** اگر نواصیر غیر نافذ باشد مریض را بر پشت بخوابانند و زیر سرین او تکیه نهند و لب قرحه را بشگافند تا آنچه در ان باشد بیرون آید پس شیاف غرب را سوده دو سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه دوا خشک شود بیمار بر همان هیئت بماند و آنجا که در آوردن فتیله در قرحه ممکن بود فتیله را بآب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف ادویهٔ شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نهند و اگر نواصیر نافذ بود دست از معالجه آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا بدستکاری ست یا بوضع ادویهٔ حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این هر دو خالی از خطر نیست و گویند که آنچه نواصیر را از زیادتی باز دارد استخوان سینه گربه است که چون آنرا در آب نقوع هلیله و بلیله آمله سائیده طلا کنند و استخوان پنجهٔ شیر سوده طلا کردن یا زرد چوب مرداسنگ هر یک سه جزو روغن گل دو جزو موم زرد یکجزو در آب بپزند و هر گاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته اند و بقول گیلانی اگر برگ نیب بسایند و با یک آب نادیده که نصف وزن آن یا کمتر از ان باشد بیامیزند و بآب برگ تازک درخت مذکور و اگر بهم نرسد در آب لت کرده در نواصیر پر کنند نفع بین نماید و درین باب نظیر خود ندارد و خصوصاً اگر قرحه باجوف امعا نرسیده باشد و مرهم رسل را نیز درین مرض تاثیرات قوی ست و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبر سه ماشه صعتر فارسی یکنیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغز نارجیل دریائی در لعاب دهن مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ گلنار زرد چوبه دم الاخوین شب یمانی سرمه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم ساخته استعمال نمایند جهت نواصیر و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرهم نیز براے بهگندر مفید نوشته خاکستر جرم کیمخت کات سفید سنگ جراحت موم هر واحد یکدرم بقدری روغن گاو صد بار شسته آمیزند و ایضاً سرمه سپید و رهر واحد دو درم سیماب شنگرف موم هر یک یکدرم نیله تخم تهٔ بریان سه ماشه

روغن کنجد چار درام اول اجزای دیگر سائیده بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند و بخور روحب نافع نواصیر در آتشک خواید آمد و استعمال معجون عشبه نیز درین باب سودمندست و دیگرادویه که درغرب گذشت و در شقاق مقعد ناصور مطلق ذکر یابد بکار برند و تبخیر باستخوان مسلم انسان در تجفیف نواصیر مجرب جالینوس ست **اقوال حذاق** سویدی گوید که چون براز طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده اضافه نمایند درا برای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من ست وضماد صبر وکذا محروث بانصف وزن آن خاکستر چوب انگور بزرده بیضه سرشته وکذا بادام تلخ وکذا پودینهٔ نهری مخلوط بمثل آن قلقند بعسل سرشته وکذا میعهٔ سائله وکذا شراب کهنه وعسل وصبر آمیخته وکذا اسندروس وصبر وصمغ زیتون بآب برگ زردآلو سرشته وکذا رصاص محرق بروغن گل آمیخته وکذا اسعد سوده بزردهٔ بیضهٔ مرغ آمیخته وکذا بیخ فاشرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرہم گردد وکذا ریوند ومثل او انزروت و بخور سندروس وکذا تخم گندنا و ذرور خاکستر چوب زیتون وجلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر بریان و برنج بریان هر واحد نافع ناسور مقعد ست **مجوسی** مینویسد که غور نواصیر گاهی غیر نافذ بسوی امعا باشد و چون حلاجش با دویهٔ مجففه کنند صحت یابد و گاهی بعید الغور نافذ بسوی روده بود و دران علاج سود ندارد **شیخ** میفرماید که اگر از نواصیر غیر نافذ اذیت بسیلان بسیار و بدبوی مفرط نباشد بترک علاج او خوف نیست واگر ایذا دهد بران شیاف غرب وامثال آن از ادویهٔ نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد بهتر والا ادویهٔ حاد استعمال نمایند تا لحم میت زائل شود وگوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم بنهادن روغن زرد در روغن گل بران باید کرد بعد ازان اندمال جراحت بادویه ومراہم مدمله وخصوصاً مرہم رسل نمایند که آن صحت بخشد واگر ناصور نیز باشد معالجه بعد انچه قطع بحرق نماید بنا باید کرد لیکن باہستگی در مدتے واز انچه آنرا مندمل گرداند مرہم اسود ست وامّا علاج نافذ خزم ست و در خزم رعایتیکه در بواسیر مذکور شد باید کرد وا زخزم جید او این است که بموی تافته باریک یا بابریشم تافته محکم بندند و ترک نمایند و هرگاه مؤدّی به وجع شدید گردد و خوف عروض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رشته ازان جدا کنند و علاج بمسکنات نمایند بعد ازان اعادهٔ بستن آن کنند **ایلاقی** وجرجانی گویند که علاج ناصور غیر نافذ بادویهٔ حادهٔ مجففه مثل قرص فلدفیون وشیاف غرب نمایند واول ناصور را بفشارند تا صدید او خارج گردد و پارهٔ پنبه کهنه بر سر میل باریک پیچیده ترکنند و در دوا اگر داینده بقعر ناصور رسند و میل را بکشند چنانکه پنبه در انجا بماند و یا فتیله ساخته بدستور نهند و یک طرف او بیرون بماند تا اخراج او سهل باشد واگر میل یا فتیله دران فرو نرود دوا را در مار العسل گداخته بچکانند و یا دوا خشک دران وزور نمایند و بمیل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد بمرہم سفیداب وشیاف ابار بسفیدی بیضهٔ مرغ سوده علاج کنند و در آب قابض که ازان برگ مورد و سعد و پوست انار وجفت بلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و درست شود واگر ناصور نافذ باشد و نزدیک بمقعد بود و بهیچ چیز بہ نشود دیگر بقطع و بریدن او بآله آهنی بود که بشکل مغل یعنی داس باشد بعد ازان بادویهٔ رویانندهٔ گوشت علاج کنند مثلاً صبر و مردم الاخوین وکندر و زعفران وانزروت مساوی نرم سائیده بر جراحت بپاشند واین دوا را اکسیر گویند واگر درین زنگار و سرمه وگلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد واگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع نکنند بهر آنکه دران خوف انقطاع عضلهٔ مقعد و استرخای آن و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آنرا بخراشند تا همچون جراحت تازه گردد پس اگر حاجت بود بدوختن و بمراہم وشیافات رویانندهٔ گوشت علاج کنند **محمد بن الیاس** گوید که علاج نافذ خزم و قطع و وضع دوای حاد بر آنست تا لحم فاسد فانی گردد و یا این مرہم استعمال نمایند که نافع نواصیر ست گوگرد یک درم حجر قیصور که بدان نقره را حک میکنند یکدرم سلخ الحیه دو درم زفت ده درم روغن جوزه درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده بیامیزند و علاج غیر نافذ بفشردن وگذاشتن این مرہم نمایند دم الاخوین سرمه شب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد سه درم زنگار نیم دانگ کوفته وبحریر بیخته بروغن بنفشه سرشته با پنبه استعمال کنند و حق آنست که قول در معالجهٔ این مرض فضول ست بلکه سزاوار آنست که ترک معالجه کنند و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند **سعید** گوید که اگر نواصیر قلیل الوسخ بود واندک بوی بد داشته باشد مکروه العاقبت نیست وعلاجش باصلاح غذا و امتناع از اغذیهٔ ردیه و استعمال مراہم ملحمه مثل مرہم مرتک و مرہم زفت نمایند و مریض را بآبهای قابضه بنشانند و اما شفای تام را بسوی آن سبیل نیست الا بعلاج آهن و اگر شخ خارج از ناصور

بسیار بد بول نزاع حاد باشد آن روی عفنی بود پس باید که طبیب بعلاج آن اهتمام نماید یا بادویه حاده یا بعلاج حدید بجو یکه بمنجل بشگافند اگر بعید از مقعد نباشد و اگر بعید بود ازان تعرض نکنند بهر آنکه خروج براز بغیر اراده بسبب انقطاع عضله تابع علاج حدید گردد و اگر قریب باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قطع بد دایا آهن آن موضع را بدوای خشک و پنبه پر کنند بعده بمسکه و روغن زرد علاج کنند و بعد نقا بمراهم ملحمه تدارک نمایند **ابو منصور** گوید که دبق مقشر و صمغ زیتون سائیده بسر که آمیخته و اندکے زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک جاوشیر و روغن نارجیل ساخته نهند و بران مرہم مرتب از آرد باقلا و حلبه و آب و روغن نارجیل گذارند و بکهربا و صبر صبح و شام بر نمایند که بقوت تجفیف آن نماید و یا دوای مسطور در باب غرب استعمال کنند و اما بر تمام حاصل نشود مگر بعلاج حدید **رازی** گفته که علاج ناصور غیر نافذ انیست که پارچه درشت بر میل پیچیده دران داخل کنند و بخارند تا خون بر آید و یک روز گذاشته باز اعادهٔ این تدبیر کنند تا سه مرتبه و بهر قدر که کهنه باشد حاجت باستقصا درین تدبیر بیشتر بود بعد ازان صبر و قشور کندر و مر و انزروت و ابرسا و آرد کرسنه و پوست بیخ جاوشیر و دم الاخوین سوده پر نمایند که التحام کنند **انطاکی** گوید که نواصیر قروح غائرست که ممتلی میشود و منفجر میگردد مثل غرب و علاجش تنقیه ماده است اولاً و استعمال دوای مجفف بعد ازاله مواد فاسد بعد ازان بشیاف غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بر آن ادویه اکاله نهند تا مستوی گردد پس اندمال آن نمایند و دران خطرست و نکیر تضمید به صبر بادام تلخ و انزروت و ریوند و کذا مورد و گلنار کنند

ورم مقعد

وآن اکثر حار بود و از خون صرف یا خون صفراوی و گاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتداءً کمتر افتد بسبب تلزز جرم مقعد و کثافت آن بهر آنکه عصبانی صلبست و در اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا انسداد دهن بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر بقطع و استعمال ادویهٔ حاده یا ضربه و سقطه بسبب توجه مواد بسوی مقعد از شدت درد عارض شود بالجمله اگر ورم با تپ گرم و درد شدید و سوزش و تقطیر بول و سکون وجع بوضع اشیای بارد بالفعل باشد ورم حار بود و اگر با رخاوت ورم و فقدان آثار حرارت تسکین درد بچیزے گرم بالفعل باشد ورم بلغمی بود و اگر با صلابت و فقدان حس بود ورم صلب باشد پس اگر این اورام جمع شود خراج گردد بران خوف بودن نواصیر بود فلهذا بقراط امر بشگاف آن قبل از نضج نموده **علاج** در ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از فصد مانعی باشد بر قطن حجامت نمایند یا زلو بچسپانند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیره بزور بارد با تخم ریحان و اسپغول و شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و یا نقوع عناب و آلو بخارا با نبات بنوشند و فی بغایت مفید بود و تقلیل غذا باید کرد و اغذیه مبرده بخورند و از اغذیه حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت ردع ماده مرہم سفیداب نهند و یا پنبه را بروغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا سفیدی بیضه مرغ و روغن گل در ظرف ارزیز یا اسرب خوب حل کرده بر مقعد ضماد کنند و آنجا که درد شدید بود قدری افیون بیفزایند و بعده بروغن گل و موم یا زردی بیضه لطوخ نمایند و بهنگام شدت وجع اندک آب کشنیز تر زیاده کنند یا مرہم خل محلول در روغن گل نهند و چون ورم مزمن گردد مرہم داخلیون بگذارند و بمنضجات ملینه مثل خطمی و خبازی و اکلیل الملک و بابونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات ریم کردن ماده دریافت شود قبل از نضج کامل باید شگافت تا ناصور نگردد و در ورم بلغمی قی کنانند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود بفصد اندک خون بگیرند و مرہم محلل استعمال نمایند و مرہم از برگ کرنب پخته و پیه گاو ساخته بعمل آرند و زردی بیضه و روغن گل و مقل طلا کنند و بهنگام ظهور آثار نضج بشگافند و در ورم صلب جهت تلیین و تحلیل پیه بط و مرغ و زردهٔ بیضه و روغن گل و زفت و سفیداب و مرداسنگ و اندک زعفران مثل مرہم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و در طبیخ ادویهٔ محلله نشانند و مرہم داخلیون و مرہم رسل در روغن گل و زردی بیضه مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثقل محل را نخراشد و ماده هم بدین تدبیر کم گردد **اقوال مهره** سویدی تسوید مینماید که مالیدن روغن تخم زردآلوی تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح من ست و برای تسکین ورم حار ضماد عصارهٔ خرفه و کذا لعاب سائیده و کذا گل سرخ خشک مطبوخ با آب و کذا گل بنفشه تنها یا با دویهٔ مناسبه و کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها بعسل و شراب و طلای روغن اقحوان و ضماد داذی و کذا پیاز بریان به روغن زرد یا پیه سوده و کذا رصاص محکوک بشراب و کذا روغن حلبه و کذا شحم بط و دماغ آن و کذا بیخ خطمی بشراب پخته و کذا عدس مطبوخ و به بریان و روغن گل و کذا عدس مقشر بعسل و اکلیل الملک و پوست انار پخته و کذا بابونه و کذا اکلیل الملک و زرده بیضه با بیفخنج پخته و کذا لادن در روغن گل حل کرده و کذا اسکبینج

وکذا اگل سُرخ مطبوخ بشراب یک ساله وکذا اگذ نا ے مطبوخ بروغن زرد وکذا سفیداب ارزیز و مرداسنج مساوی بروغن گل آمیخته وکذا توتیا وکذا روغن بیدانجیر وجلوس در طبیخ خیری اصفر وکذا در طبیخ خطمی وکذا در طبیخ شکاعا وکذا در طبیخ خبازی وکذا در طبیخ ملوخیا و شرب وضماد خطمی وکذا حضض وکذا حب الآس وکذا طبیخ اذخر و تفاح آن و حمول بیخ شکاعا وکذا اخولان و دزد رپوست حنظل سوخته هر واحد نافع ورم مقعد ست وضماد زعفران وموم مساوی وکذا زفت رطب بموم مساوی وبا بروغن گل وکذا دخان ے خشک نافع ورم صلب مقعد ست وضماد مصطگی ورم بارد را مفید بود **بوعلی سینا** می نویسد که واجب است استعمال فصد در ابتداے این اورام چه این گاهی تنها تسکین وجع کند و مرهم اسفیداج بران استعمال کنند و با سفیدی بیضه و روغن گل در هاون رصاص یا آنک بسانید تا سیاه گردد و طلا نمایند و یا بگیرند مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب دو درم موم سه اوقیه روغن زرد دو اوقیه پیه بط یک اوقیه روغن کنجد مقدار کفایت و با این قدرے مثلث و شراب آمیزند و پیه بط سخت سود مند ست وهمچنین ضماد نان در آب پخته بزردی بیضه و روغن گل آمیخته یا نان پاکیزه یک رطل زعفران یک اوقیه افیون یک اوقیه در پخته سرشته وضماد کا کنج خیلے نیکو ست وکذلک ضماد زردی بیضه بریان در شراب قابض سوده بموم و روغن گل آمیخته و چون ورم از ابتدا انجا در کند واز قطع بواسیر نباشد بران مرهم داخلیون بروغن گل حل کرده یا اندک مرهم باسلیقون یا زردی بیضه نیمبرشت استعمال کنند وایضاً پیاز و گندنا هر دو جوش داده مع بابونه و بامرهم سفیداب باشق واگر درد شدت کند برگ بیخ رطب افشرده اندکی آب او گرفته با آب آمیزند و دران نان ترکرده و زردی بیضهٔ معقود کمتر از بریان بسیار در روغن گل افزوده مرهم سازند وایضاً گاهی تکمید معتدل وجلوس در آبیکه مسکنات درجع مثل بزرکتان وخطمی و تخم خطمی و ملوخیا جوشانیده لعاب گندم مخروس دران ریخته باشند نافع بود و باید که بسوی مبحث زحیر رجوع نمایند که دران علاج جید این باب ست **گیلانی** گوید که درینجا قاعدهٔ وجوب شگاف قبل نضج و تقیح اگرچه واجب الرعایة است الا اگر انضاج و تقیح بحسب واجب در مدت اندک با دویه قوی الانضاج وانحو و باک نیست و بانطریق اکثر این مرض را علاج کردیم و یکی را هم ضرری نکرد و گل خطمی و برگ آن را خاصیت نیک ست از ان مرهم ساخته بر مقعد لطوخ سازند پس اگر استعمال او در ابتدا بود بتعذیب ماده دفع لذع آنرا نفع بخشند واکثر بدان ورم زائل شود وخصوصاً چون در گلاب بپزند واگر بعد ابتدا باشد گاه زائل کند وگاهی نضجے دهد که عقب او غائله نباشد بلکه ریم را خارج کرده بسرعت مندمل سازد ولاسیما چون بمرهم اشق آمیزند و این از خواص ست وجدوار را درین باب منفعت تام ست چون در گلاب سوده بر موضع طلا نمایند و هرگاه با جراحت اندرون مقعد بغایت دردناک پیدا شود واسهال خون آرد این دوا مجرب ست گل بنفشه بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کتان برگ خطمی هر یک ردو تو له گل خطمی گل سرخ هر واحد یک تو له کوفته بجوشانند که چون خمیر شود هر روز دو سه بار گرم گرم به بندند واین ضماد نیز بغایت نافع ست بابونه اکلیل الملک تخم خطمی بنفشه حلبه تخم کتان افیون مقل اشق بروغن گل هر واحد یک مثقال زردهٔ تخم مرغ یک عدد ادویه را بکوبند و بجوشانند تا مثل خمیر شود و مقل واشق وافیون در آب حل کرده بیامیزند و روغن و زردهٔ تخم مرغ اضافه کرده بعمل آرند **صاحب کامل** گوید که چون مقعد را ورم حار بغیر بواسیر عارض شود باید که برگ خطمی و برگ عنب الثعلب و بنفشهٔ خشک و عدس مقشر بآب بجوشانند تا پخته شود و بران روغن گل یا روغن بنفشه و زردهٔ بیضهٔ سفیدهٔ آن انداخته در هاون خوب بمالند و بر موضع ضماد کنند و این دوا نیز ورم حار مقعد را نافع سفیداب ارزیز پنج درم کندر یک نیم درم اقلیمیای نقره دو درم سائیده بموم که در روغن گل و آب کاسنی و آب خیار اگر حاضر باشد و آب حی العالم و خبازی گداخته باشند آمیخته در هاون حل کرده استعمال نمایند **جرجانی** وایلاقی می نویسند هرگاه که بر مقعد آماس گرم پدید آید اول رگ باسلیق باید زد و ضماد سفیدی بیضه وغیر آن همانست که در قول بوعلی سینا مسطور شد و گفته که اگر بعد تسکین حرارت برگ چقندر بکوبند و با روغن گل آمیخته بپزند و با زردچوبه ضماد کنند در خراج مقعد را زائل کند و در نسخهٔ ایلاقی حلبه عوض زردچوبه ست **ابن الیاس** گوید که علاج ورم حار فصد واخراج خون بحسب قوت و حجامت و هر صباح جلاب زعناب ده عدد بنوشانند و غذا ماء الشعیر با مزورهٔ ماش و شیره بادام دهند و تضمید موضع از بنفشهٔ خشک و باقی همانست که در قول صاحب کامل گذشت مگر درینجا خبازی عوض عدس و بیضهٔ مرغ ست و با بگیرند سفیدی بیضه در روغن گل و بران یک طسوج افیون انداخته در هاون ارزیز یا اسرب حل کرده استعمال نمایند و یا این مرهم سفیداب نهند و نسخهٔ آن همانست که در قول مذکور مسطور شد الا آب خیار وحی العالم مطروح ست **مصنف تر ویج** گوید که در ورم حار فصد کنند و اشربه مثل شربت عناب یا شربت آلو و تمر هندی بنوشانند و نسخهٔ ضماد و مرهم همانست که در قول ابن الیاس مذکور شد و اگر درد شدید باشد ضماد آب برگ بیخ بنحویکه در قول

ابو علی سینا گذشت وکذا آبزن استعمال نمایند و بالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تفتیح شروع کنند تا بسرعت بشگافد و الا اشگاف دهند و مهلت روا ندارند
که ماده غائر شود و ناصور گردد چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از تفتیح بشگافند بخلاف سائر اورام [ن] و آنچه بسرعت نضج اعانت کند اینست در مرہم
داخلیون زرده بیضه و روغن گل افزایند و قیروطیات متخذ از ساق بقر یا موم با آب چقندر بکار برند و تدبیر ورم صلب همانست که در ذیل علاج گذشت
انطاکی گوید که روغن زرده بیضه و مغز شترولادن و زعفران را در ینجا فائده عظیم ست و برگ بیخ سوده و خشخاش بسائر اجزاے آن و گل سرخ مطبوخ بشراب
در حار نفع جلیل ست و در بارد خاکستر پوست حنظل و زرورد او صبر و عسل و پیه ماکیان طلا و پیاز و گندنا بریان بروغن زرد بدستور و حلبه در بابونه
نطولاً وکذا انواع جنادی خصوصاً خطمی نافع بود و از مجربات اینست که بیخ و پوست خشخاش و حلبه بجوشانند و بآب آن نطول و بجرم آن تنها در حار و با حل
در بارد ضماد کنند ابن هبة اللہ گوید که معالجه ورم حار بفصد و شرب مبردات نمایند و بعدس مقشر و اکلیل الملک و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک
و گل خطمی با آب پخته روغن بنفشه و زرده بیضه و آب حی العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند و بآب ریاحین بشویند و تقلیل غذا نمایند و اگر ورم صلب باشد
علاجش بشحوم سازند و بآب ریاحین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم حار باشد فصد و قے استعمال کنند و باین دوا عدس مقشر خطمی سفید
اکلیل الملک سائیده بآب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر با ورم استرخا بود عدس گل سرخ بپزند تا نضج یابد پس
سائیده بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد کنند یا مازو سبز را در آب بجوشانند تا پخته شود و بعده سائیده اندکی روغن گل و آس و غلاف
آمیخته حل کنند تا نرم شود استعمال نمایند و این دوا تسکین وجع با ورم نماید اکلیل الملک بابونه باقی ترکیب و اجزا همانست که در بحث
بواسیر در قول ابو سهل گذشت مگر در ینجا وزن افیون و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک دو درم ست و اگر معذلک طبیعت قبض باشد بحب مقل
لزوم نمایند و اگر معتدل باشد اطریفل کبیر معمول بخبث الحدید دهند و در آب قمقم که مازو و آس و گلنار و پوست انار و جفت بلوط و گل سرخ و عدس
دانه دجوز السرو و برگ آن و ثمر طرفا جوشانیده صاف نموده بنشیند مویز بران ریخته باشند اندران نشانند و چون خارج شوند این دوا جوز مازو
و اقاقیا و سفیداب و کندر و مر مساوی سوده بران پاشند و بآب گرم استنجا نکنند بلکه بآب سرد و اگر با برودت بود این دوا نافع بود که مقعد را بشراب
قوی تر نمایند و بران ذرع سوخته و قشور کندر و اقلیمیا و مرداسنگ مساوی سحاله خبث ارزیز و سماق هر یک یکجزو مر دو جزو سوده بپاشند
و این طلا ورم و شقاق مقعد را نافع و تسکین حرارت کند ابار محرق مغسول سفیده ارزیز مرداسنگ مربی و زرده بیضه روغن گل در هاون
بسایند تا مثل مرہم شود و طلا کنند طبری گوید که در ورم مقعد واجب ست که فصد علیل کنند و لازم پرہیز نمایند و امر بعلاج کنند و بآرد جو و آرد
عدس و سفیدی بیضه و روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند و دائم بروغن گل گرم کرده تکمید نمایند که تحلیل ورم و ازاله الم نماید

شقاق مقعد

گاہی بسبب یبوست و حرارت بود که مقعد را عارض شود و پس از مرور ثفل یابس و از ادنی سبب منشق گردد و گاہی بسبب شدت غلظ براز و خشکی و خشونت آن بنابر
ادمان تناول اشیای یابسه یا ملوس طعم یا برزین و چوب بود و گاہی بسبب بواسیر یا نواصیر باشد و گاہی بسبب قبح ت اندفاع خون بسوی فوہات عروق مقعد و امتلاے
آنها حادث گردد و گاہی ورم حار یا سوداوی یا ریحی مقعد سبب شقاق شود و گاہی عقیب اسهال و خروج خلط حاد اکال یا کثرت قیام براز یا ضربه و سقطه افتد و گاہی کسی بعد
که ازخارج بد انجا رسد و مزاج آنرا خشک و ضعیف گرداند و بشگافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال وجود
بواسیر یا نواصیر یا ورم بپرسند اگر اقرار بیکی ازین هر سه سبب نماید سببش همان باشد و ایضاً در ورمی نتو مکان مخصوص و قوت الم نیز دلالت کند و اگر مریض از اسباب مذکوره
انکار کند حال التهاب و جفاف و درانموضع و حوالی آن و استراحت از استنجا بآب سرد و کثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سببش حرارت و یبوست بود و الا از حال خروج
براز خشک و تقدم خروج خلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه و سقطه یا رسیدن سرما در انجا سوال کنند اگر اقرار بیکی از ینها نماید سببش همان باشد اگر شقاق با
سیلان مفرط خون بود سببش امتلای عروق مقعد از خون باشد علاج اول بازاله سبب پردازند مثلاً در یبسی و حار تعدیل مزاج و در بواسیری و نواصیری و ورمی
و اسهالی و ضربی علاج هر واحد کنند و در امتلائی تسکین حرکت خون و در ثفلی تلیین طبیعت نمایند و ایضاً در حار و یبسی طلای مرہم سفیداب کافوری قیروطی معمول
از شحوم و عصارات بارده و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و موم سفید و روغن گل و نشاسته و کثیرا و غبار آسیا نافع ست و اگر موجب حرارت ماده صفرا

یا خون سوخته باشد تنقیه آن بمطبوخ هلیله و خیار شنبر وغیره نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب یا تخم ریحان و اسپغول و شیره خرفه دهند و در رسمے و ضربے فصد باسلیق
و مابض و صافن و حجامت قطن و چسپانیدن زلو نفع تمام دارد و در امتلائی بعد فصد برائے حبس خون اقراص قابضه دهند و در آب قمقم که اندران مازو و مورد و
گلنار و پوست انار و گل سرخ و جوز السرو و ثمر طرفا پخته باشند بنشانند و ذرورات مانع خروج خون مثل صدف سوخته و قشار کندر و غبار آسیا و سرمه باریک
ساخته بر شقاق بپاشند بالجمله بعد ازاله سبب جهت دفع شقاق قیروطی معمول بروغن گل و موم و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیا ے نقره و مغز ساق گاو و زفت
بران گذارند و مرهم مقل و مرهم شادنج درین باب مجرب ست یا زرده بیضه و مقل و روغن تخم زردآلو یا مقل و پیه کوهان شتر و موم سرخ به پنبه آلوده نیمگرم نهند و صاحب
شقاق از آب سرد و جمیع اشیاے قوی الحموضت و قوی القبض و تیز احتراز کند و قبض طبیعت آنرا مضر ست مدام طبیعت را بمثل شربت بنفشه و لعاب بهدانه
نرم دارند و از اغذیه هرچه ملین بود مثل شوربائے چرب چوزه مرغ و پاچه و رشتا خورانند و از سواری اسب و نشستن بر جای سخت اجتناب نمایند و پیوسته
بر جائے نرم نشینند و در شب ناف و خصیتین را بروغنهائے مرطب چرب دارند در مردان و پستان را در زنان **اقوال حکما** سویدی می نویسد که پیه ماکیان
پنج درم موم زرد سه درم بر آتش گداخته مرهم ساخته بر مقعد استعمال نمودن و ضماد بول شتر اعرابی و سنگریزه دیگ کهنه و کذا خاکستر سرطان نهری و پیه
ماکیان و موم زرد و شراب صبر سقوطری و حمول چرک بدن یا جرم صامر لو یا تخم آن مخلوط بچرک بدن که در حمام جدا شود و حمول عصاره لحیة التیس و
چرک ابدان که در حمام خارج گردد و ضماد روغن تخم مشمش تلخ بموم زرد هر واحد در شقاق مقعد مجرب ست **وحمول** خولان هندی و کذا فتیله الیه خام
بقدر انگشت و کذا موم زرد و زردی بیضه و روغن گل **وضماد** روغن خیری سفید مخلوط بموم زرد و یا مرهم سرطان سوخته و زیت خوشبو و موم زرد و یا
سرطان نهری خوب کوفته بعسل سرشته و یا خاکستر آن بعسل آمیخته و یا صبر بشراب حلو و یا روغن پنبه دانه و موم زرد و یا اشق محلول بآب و یا روغن
کنجد و موم زرد مساوی و یا صعتر سوخته بزردی بیضه و روغن گل سرشته و یا روغن گل در هاون و دسته ارزیز سوده تا سیاه گردد یا گل بنفشه و
یا روغن گندم و یا زهره میش و یا مرداسنگ و روغن گل و موم و یا شنگرف و روغن گل و موم و یا تخم شفتالو و یا چرک رصاص بروغن گل و موم زرد و یا
تخم مرغ نیمبرشت **وحمول و ضماد** زعفران و مردوقاق کندر آمیخته و کذا روغن نارجیل بموم زرد و کذا روغن بادام تلخ و کذا روغن بنفشه و موم زرد و کذا مغز استخوان **و شرب**
ضماد دم الاخوین و کذا عنبر بشراب قابض و تحلوس در طبیخ خیری و یا طبیخ افسنتین و یا طبیخ برگ زیتون و کبوس صبر و کذا توتیای کرمانی بعد تدهین مقعد بروغن گل و کبوس و ضماد افسنتین و
کذا اسفیداج و ذرور خاکستر سر ماهی صغار مملوح از صبر وغیره و کذا شاخ گوزن سوخته و خلط افیون با دویه شقاق و اکل اسفیداج لحم شتر و کذا لحم جدی مشوی یا مسلوق یا مطبخن
بروغن کنجد تازه یا روغن بادام و کذا ماکیان فربه برشتا یا مطبخای و کذا اشوربای مرغابی و کذا خاگینه گندنای مسلوق یا بیضه نیمبرشت در روغن گاو و کشنیز سبز ساخته هر واحد نافع
شقاق مقعد ست **عیسیٰ بن یحیی** گوید که چون در مقعد شقاق باشد و هنگام یبس طبیعت ایذا یابد مداومت این حب مقل نماید هلیله کابلی ده درم سکبینج سه درم حرف سفید دو درم مقل
نرم چرب چهار درم و نیم مقل و سکبینج در آب گندنا گداخته حب سازند و از دو درم تا سه درم خورده باشند و بر موضع مرهم اسفیداج مالند اگر گرمی باشد و الا این مرهم مقل کوهان
شتر بگیرند موم زرد و روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو روغن کوهان شتر مقل برابر اول مقل ساد در لعاب بزرکتان حل کرده باقی را گداخته جمع کنند که بلیغ النفع ست و این حقنه
مسکن حرقت و ممسک خون جاری از شقاق ست بگیرند برنج یک کف و بپزند تا مثل حریره گردد و صاف کرده از ان آب سکرجه و زرده بیضه دو درم و دو درم مرداسنگ
مربی کوفته بیخته و نیم سکرجه روغن گل باهم حل کنند تا مستوی گردد و نیم گرم بعمل آرند **شیخ** میفرماید که بعض ادویه شقاق مدمله ملزقه و بعض آن ملینه قابضه مجفف
مثل مازوی سوراخ ست که در آب و اندک شراب خوب بجوشانند و طلا کنند و قوی تر از ان انیست که بگیرند شنگرف و گلنار و سفیداب و مرداسنگ و رصاص
سوخته و خبث الفضه و اقلیمیا و بروغن گل و اندک موم استعمال کنند و ایضاً مرهم سفیداب معروف یا سفیداب و اسرب سوخته و روغن گل و سفیدی بیضه و یا خبث
رصاص و بزرورد سائیده بطریق مرهم یا خشک یا ذرور استعمال نمایند و ایضاً برگ حنا دو جزو موم سفید سه جزو و موم را در روغن گل گداخته بیامیزند و کذا لک
خیری خشک کرده و آنچه قائم مقام خواص ست انیست که بگیرند خاکستر صدف و نشاسته مساوی برگ زیتون نصف یکجا و طلا کنند و ایضاً از ادویه نافعه مرتک
و سفیداب و سحاله رصاص و روغن شمع سفید و موم مساوی و روغن گل مقدار کفایت ست و ایضاً پیه بط و کندر و مغز استخوان گوزن و بزرورد و توتیا و اقلیمیا
مغسول و سفیداب ارزیز و اسرب سوخته مغسول و افیون و زوفای رطب و آب عنب الثعلب در روغن گل و موم اندک قیروطی سازند و دران مع اصلاح جراحت
منع ورم و اصلاح آن و دفع الم ست و از آنچه دران نشینند آب قمقم ست که اندران عنب الثعلب و عدس و گل سرخ و جو مقشر جوشانیده باشند و اگر حکاک نباشد قیمولیا

بروغن آس نفع کند وانچه قوی در جامعیت انیست که بگیرند روغن کنجد و لیان و سافج و شب هر واحد دو درم زعفران درم هر واحد دوازده درم در باطلا (از شراب مورد) در روغن گل جمع
کنند و از انچه درین باب نافع ادویه ایست که نفع بتلیین و تعدیل کنند و شحوم و دراک و لعابات و عصارات و ادهان و مغریات مثل نشاسته و غبار آسیا و کتیرا و مانند آن
و علاج شق هاین نسخه جامع آنست زوفای رطب مغز ساق گوساله نشاسته مغسول پیه بط و ماکیان و روغن گل ازین قبیل ست که بگیرند مغز ساق گاو و نشاسته مساوی و طلا
کنند وایضاً مرهم مقل بکوهان شتر وایضاً مغز ساق بقر و خمیر آرد جو مساوی سوده مجرب وایضاً مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن پیه بز واحد یک اوقیه موم سیاه نیم اوقیه روغن کنجد دو اوقیه
نشاسته اوقیه کتیرا اوقیه با روغن کنجد جمع کنند و روغنهای نافع در شقاق که در انجا حرارت بسیار و ورم نباشد روغن خیری و روغن سوسن و روغن خسته مشمش و روغن خسته شفتالو ست
و دران مقل حل کنند و تجبیر مقل سرشته نافعست و اما شقاق ورمی علاجش معلوم شده و دران قیمولیا بروغن آس نفع میکند و در قوابض و زیت انفاق بنشانند وایضاً
مازو بطلا پخته ضماد کنند و اما شقاق بواسیری محتاج باستعمال مرهم و اشربه است و حب مقل بسکبینج شب در روده بخورند و چون از شقاق چیزی سائل گردد بگیرند پنبه
و آنرا در آب شب تر کرده خشک کنند و مسح مقعد بدان نمایند و از حوامض و قوابض و مجفف برار اجتناب کنند و اغذیه ایشان شوربا و اسفاناخیه و مطجنه با کوهان
شتر و شحوم ماکیان و بط سازند و شوربای کرنب و زرده بیضه نیمبرشت و خصوصاً قبل سائر طعام و خاگینه زرده بیضه و گندنا و پیاز بروغن گاو و غیر شدید العفوصت
و جوز هندی و بادام و خانیه مفید بود و طریق تغذیه ایشان طریق تغذیه اصحاب بواسیر ست گیلانی می نویسد که اگر شقاق بسبب مرور صفرا از بدن باشد مراهم
بارده و لعابات سرد استعمال نمایند حتی که آثار حدت صفرائی که مقعد را ابر و خود بران ایذا رسانیده زائل شود و گاهی استفراغ صفرا باین مطبوخ خیارشنبر کرده شود
بگیرند تمر هندی بیست درم آلو بخارا و عناب هر واحد پانزده عدد بنفشه سه درم جوشانیده پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده صاف کرده بعد پرهیز صادق بنوشند و
تبدیل مزاج او بشربت بنفشه یا نیلوفر یا جلاب یا شربت ورد و غیر مسهل بالعاب سبغول بشکر یا شیره تخم خرفه کنند و اگر بسبب کثرت اسهالات باشد علاجش رفع سبب
و هر شقاق بواسیری مرهم سفیداب استعمال نمایند مداومت تلیین طبیعت باغذیه لینه و اشربه بحسب مزاج کنند و بدترین اغذیه برای ایشان آنست که مغلظ خون باشد
مثل لحم بقر و نمک سود و کرنب و جبن کهنه و لحم صید و اکثار از توابل حاره مجوسی گوید که این دو اشقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن با پیه آنها
هر واحد ده درم موم سفید پنج درم مومیائی سه درم همه را سائیده و موم را باندک روغن بنفشه گداخته با مغزها مرهم سازند و بر موضع طلا کنند وایضاً بگیرند مغز ساق
گاو در مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و همه را آمیخته در هاون حل کنند و طلا سازند و یا بگیرند راتینج و زفت هر واحد یکجزو و هر دو را در روغن بنفشه و اندک
پیه ماکیان گداخته زرده بیضه و قدری افیون آمیخته طلا نمایند وایضاً مغز ساق بقر یک اوقیه زفت رومی نیم اوقیه سفیداب ارزیز و مرداسنگ هر واحد سه اوقیه موم مصفی
یک اوقیه روغن گل چهار اوقیه موم و زفت و مغز را بروغن گداخته بران مرداسنگ و سفیداب در هاون انداخته حل کنند تا مستوی گردد و اگر با شقاق التهاب
و حرارت باشد مرهم سفیداب معمول بسفیدی بیضه و اندکے کافور طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب برگ خطمی و آب برگ خرفه و بران روغن گل اندازند
و موم گداخته در هاون قیروطی سازند و بر موضع طلا کنند که انشاء الله تعالی نافع بود **سید اسمٰعیل** وایلاقی گویند که اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلاء رگهای
بواسیر باشد که شگافته شود اول رگ باسلیق زنند و فصد رگهای صافن و مابض همه سودمند و نافع تر بود و حجامت میان هر دو سرین نافع و اگر ورم با حرارت و
سوزش سفیدی بیضه مرغ و روغن گل در هاون سرب بسایند تا سیاه شود و طلا کنند و این مرهم کافوری طلا کردن سودمند موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم
سفیداب ارزیز ده درم مرداسنگ مربی سه درم نشاسته افیون هر واحد یکدرم کافور نیم درم همه را نرم سوده در موم و روغن گداخته داخل کرده اندک سفیده
بیضه مرغ آمیخته استعمال کنند و مرهم سفیداب همانست که در مبحث ورم مقعد در قول صاحب کامل گذشت مگر آب عنب الثعلب عوض حی العالم و خبازی ست
و وزن کندر ده درم و نیم و اگر حرارت قوی بود سفیده بیضه مرغ و کافور با مرهم مذکور یار کنند و اگر شقاق با گرمی و سوزش نبود این مرهم مقل بکار برند
نسخه آن در قول عیسی گذشت و اگر در مرهم مغز ساق و خمیر جو که در قول شیخ مذکور شد نشاسته سوده افزایند و هر سه مساوی بگیرند سودمند بود و نسخه مرهم زوفای
رطب و مغز ساق گوساله و مرهم مغز ساق گوزن همانست که در قول شیخ گذشت و اگر ورم بارد باشد برگ کرنب با آب نخود جوشانیده با پیه گاو بکوبند و مرهم ساخته
بنهند که درد بنشاند و آماس تحلیل کند و پیوسته در آب گرم نشانند و اگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ پرورده و سفیده ارزیز و موم زرد و پیه بط و پیه مرغ خانگی هر یک چهار درم
زعفران یک نیم درم زرده بیضه پخته دو عدد و روغن کنجد بقدر کفایت و مرهم سازند و مقل با کوهان شتر سرشته دود کردن نافع بود و اگر در شقاق طبع قبض بود خیارشنبر و بنفشه و عناب
مقل نرم کنند و نسخه حب مقل همانست که در مبحث بواسیر در قول ابو سهل گذشت و دران مقل سی درم ست الا درینجا اهلیله کابلی عوض اهلیله سیاه است و اگر درین حب نیم درم شیطرج زیاده کنند منفعت بخوبی

وخبث الحدید وران بافته شود واگر آماس درد کند در طبیخ بابونه واکلیل الملک نشینند و این معجون صاحب شقاق وبواسیر را طبع نرم دارد مقل ده درم کتیرا پنج مثقال انجیر فربه مویز سیاه دانه بیرون کرده دو چند وزن مقل وکتیرا همه را کوفته شبانگاه با پیش از طعام پنج درم بخورند و این جوارش مقل صاحب شقاق وبواسیر ودرد مقعد را سود دارد هلیله کابلی بلیله آمله انیسون مصطکی هریک ده درم نانخواه پنج درم همه را کوفته بیخته بروغن شفتالو چرب کنند وبست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان سرشته شربتی دو درم تا سه درم باب گرم و این حب مقل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همانست که در قول عیسی گذشت مگر در بنجا وزن مقل پانزده درم ست واگر شقاق کهنه باشد آنرا بخارند تا خون بسیار برود و پس بمرهم باسلیقون علاج کنند و غذا صاحب این علت را قلیه گند نا بزرده بیضه مرغ در روغن گاو در روغن کوهان شتر مناسب وطعامهای آشامیدنی باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق و ناجیل و مویز و انجیر سود مند بود واگر از ین حریره سازند جائز ست و شراب مویز کهنه و شراب دوشابی که در بهره داخل کرده باشند **ابن الیاس** گوید که اگر بسبب یبوست مفرط یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند غذا مزوره ماش وکدو خورند و پیه بط پیه ماکیان پیه بز مغز ساق بقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند واگر با شقاق التهاب و درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیده ارزیز یک درم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ باهم سرشته طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب آب کاسنی و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه و آب خبازی و آب خطمی هر واحد بست درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یک درم موم روغن را گداخته در هاون اندازند و کتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند واگر از ان خون سیلان کند هر صباح قرص کهربا یا قرص گلنار هر کدام که باشد یک مثقال کوفته برب به آمیخته بخورند و غذا مزوره سماق تناول نمایند و دروا تیکه در باب بواسیر مذکور شد بیاشند **حجندی** گوید که علاجش تناول اغذیه مبرده مرطب و ترک مسخنات و مجففات و ملازمت اغذیه ملینه و کشک جو مع لحوم فاضله و قرعیه و اسفاناخیه و امراق دسمه است و اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه و تلیین طبیعت بترنجبین و خمیره بنفشه و لعابات مزلقه ملینه و تمریخ مقعد به شحوم معروفه مثل پیه بز و بط و ماکیان و مغزها و تدهین بروغن بنفشه و روغن الیه و روغن کنجد و روغن کدو و قیروطیات بروغن بادام و موم و جلوس در آب هاے شیرین نیم گرم نافع بود و بنفشه و نیلوفر و خطمی و عنب الثعلب و کاکنج ضماد کنند و همین ادویه در آب پخته نطول سازند و چون با شقاق حرارت و بیس نباشد مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و قدرے زفت آمیخته و همه را مرهم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک و سیلان خون بمرهم معمول از مردار سنگ و زیت و صمغ حبة الخضرا علاج کنند و این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آنچه که بادی الم شدید باشد بلیغ النفع ست مرّا قاقیا دم الاخوین شادنج مغسول شیاف مامیثا کنند سفیداب مساوی افیون ربع جزو ادویه را باریک سائیده بروغن گل و موم و زرده بیضه آمیخته مرهم سازند و مکرر استعمال نمایند و اگر درین کرم قرمز وزن نصف ادویه اضافه کنند نفع او ابلغ باشد **سعید** گوید که علاج شقاق بمرهم سفیداب مع سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و حی العالم کنند و مریض را در آب ریاحین نشانند و اگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزرده بیضه و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و کتیرا و نشاسته و افیون و گل ارمنی و موم و روغن نمایند و مریض را از اغذیه کثیره و از شراب و حلوا منع کنند و اسپغول بجلاب بخورانند و غذا شوربا ے بچه مرغ یا مزوره اسفاناخ دهند **انطاکی** گوید که تنقیه و تلیین مزاج و ترطیب کنند و مثل مرهم ابیض در یابس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارده بقتل رساند و مجرب صحیح این ست که پیه خنزیر گداخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر به نشود مکرر استعمال کنند و ایضاً از انچه تجربه کرده ام این ست که سر سگ را به تمامه بسوزند پس باچندان آن صبر سائیده بپاشند که عجیب ست و کذا پیه ماکیان در روغن بنفشه و موم و افیون و مرهم ساخت دکبوس خاکستر صعتر مع صبر یا زرده بیضه و هر روغن که دران رصاص حک کرده باشند **ابن نوح** گوید که اگر شقاق با التهاب و حرارت باشد این مرهم اسفیداج آن را نیکوست موم مصفے در روغن گل گداخته و دران سفیداب بقدر کفایت اندازند و بران سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب شدید باشد کافور دران داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد لزوم حب مقل و معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم سرخ بروغن خیری یا روغن سوسن و پیه بط و ماکیان بوزن موم و روغن بگدازند و بران قدرے کتیرا سوده اندازند و در هاون حل کنند تا مجتمع گردد و برداریند و اگر درد شدت کند در آبیکه بابونه و اکلیل الملک پخته باشند بنشانند و بعد از ان شیاف

مسطور در باب زحیر که بزردهٔ بیضه سرشته میشود استعمال نمایند و اگر حرارت بنود مرہم شقاق بکار برند ونسخهٔ او همان ست که در قول مجوسی گذشت و دران مغز ساق بقر یک اوقیه است وحب الرشاد بریان وزیرهٔ مدبر بسر که و بزرکتان وتخم گندنای بریان ومصطکی و هلیلهٔ سیاه بروغن گاؤ بریان بجزای هلیله و بلیله و آمله را در آب به یک جوش داده در روغن گاؤ بریان کنند تا خشک گردد پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان وتخم گندنای بریان وحب الرشاد ومصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه بیامیزند شربت سه درم بآب به طبری گوید که اگر شقاق بغیر صلابت وتغیر رنگ باشد آن سلیم ست به مرہم علاج کنند و مرہم خاص شقاق این ست اول موم روغن بمغز ساق بقر و روغن گل واندک مقل بسازند پس مرداسنگ کوفته بیخته وسفیداب مغسول واندکی خاکستر حلزون بران اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند واندک اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود وایضاً این مرہم بر شقاق این موضع که با وجع باشد نهند بگیرند تخم مرو یک جزو تخم کتان دو جزو هر دو باریک سائیده بشیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد پس در هاون کرده اندکے سفیدهٔ بیضه وقدری روغن گل بران ریخته حل کنند تا مختلط گردد بر موضع شقاق گذارند که جلا والتحام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود باید که طبیب از ان غفلت نه کند بلکه استیصال آن نماید قبل از عظم آن مصنف اقتباس می گوید که اگر از گرمی وخشکی باشد مرہم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب یا ترنج به چسپانند و در آب سرد تا دیر نشاندن فی الفور نفع میدهد و اگر طبیب مناسب داند تنقیهٔ بدن به نقوع فواکه و آلو نماید و یا تعدیل مزاج باشربه و العبهٔ بارده مثل شربت نیلوفر ولعاب اسپغول وغیره کند و اغذیه مرطبه مانند خرفه وکدو وشوربای بچهٔ بز یا برنج دهند وقیروطی که از ان روغن گل وسفیداب ومرداسنگ واقلیمیای نقره ونشاسته و غبار آسیا وکتیرا ولعاب خطمی واسپغول وبهدانه وپیه بط وموم سفید ساخته باشند بکار برند و در ثفل سفیدی بیضهٔ مرغ در روغن گل و سفیدهٔ ارزیز آمیخته بکار برند یا مسکه دشسته تنها بمالند وغذا شوربای بچهٔ بز مرغن با نان دهند و در بواسیری وغیره کات هندی در سوت وسفیدهٔ ارزیز هر یک سه ماشه در مسکهٔ گاو شسته آمیخته بمالند و مرہم زرد وابیض برابر در روغن گل آمیخته فائده عظیم دارد وغذا کله پاچه بنان تنوری خورانند واطریفل کشنیز وشاهترهٔ علو یخانی بدهند و در امتلائی فصد صافن یا مابض و باسلیق کنند و این مرہم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیدهٔ ارزیز هر یک سه ماشه پیه بز هفت ماشه موم یک نیم توله مغز ساق گاو نه ماشه روغن گل سه توله و در انچه از کثرت اسهال باشد به روغن بنفشه یا بادام و یا بمسکه طلا کنند و مرہم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع وکذا آبزن از آب برگ خرتوله وخبه وانار وپنبهٔ باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد وخبه ومکوه وگل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه گل خطمی یک نیم قبضه و بعد برآمدن از آبزن مرہم زرد در روغن یاسمین آمیخته بمالند و حلبه و شیر برنج غذا سازند و در سرمائی بمعالجهٔ شقاق لب و دیگر اعضا پردازند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد ومختار ابن هبل گفته که سر سگ بچه که هنوز چشم نه کشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته وکذا پیه آن نافع بعضی از متاخرین می نویسند که ارسال علق را کثیر المنفعت در مثل این مواضع یافتیم و بعضے از معالجات که در مبحث بواسیر وورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع ست و اگر درین جا شدت حرارت نه باشد به مرہم مقل طلا کنند وگاہے آن را این دوا کفایت کند که مغز ساق بقر در شراب بپزند تا غلیظ مثل مرہم گردد پس استعمال نمایند و مرہم زوفای رطب درین نیکوست و این حب مقل نافع شقاق مقعد وملین طبع وموافق محرور ست پوست هلیلهٔ کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب به پزند تا مهرا شود پس بیالایند ومقل وکتیرا دران حل کنند و هلیله کوفته بدان سرشته حب سازند شربتی دو درم و اگر خون سیلان کند شادنج مغسول الاخمین
شب یمانی سوده بیاشند

استرخای مقعد

که آنرا استرخای شرج نیز گویند بقول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوء مزاج استرخائی و یا از برودت ساذج یا مادی کمتر از ان بود و مزاج فالجی از رطوبت رقیق متشرب در اکثر باشد وگاہے از رطوبت مائل بحرارت و حرارت آن بسبب تشرب آن بود وگاہے استرخای مقعد بسبب ناصور یا جرم یا سوء باقطع

آن چون عضلهٔ ممسکهٔ مقعد را آفت عام رسد حادث شود وگاہے بسبب سقطه بر پشت یا ضربهٔ آن مضر مبدأ عصب که بسوے آن عضله فرو آمده عارض گردد وگاہے بسبب تمدد عصب یا عضله بسوے بیرون مشابه باسترخای حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود وبسبب بهم رسیدن تمدد به عضلهٔ حابسه و بقول قرشی گاہے از ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد این ست که براز وریح بی اراده خارج شود وگاه استرخا با حس بود واین سالمتر ست وگاہے با بطلان حس باشد پس اگر استرخا بتدریج اندک اندک عارض شود با سردی ملمس وترهل مقعد وسائر علامات مزاج وتری آن وتقدم اسباب مبرده ومثل نشستن بر سنگ تا مدتی یا در آب یا بر جای سرد وتریا خوردن آب سرد بافراط ومانند آن از امور ظاهری وباطنی بود از سوء مزاج بارد رطب باشد واین علاج پذیر ست بعده اگر ملمس گرم محسوس گردد رطوبت استرخائی مائل بحرارت باشد والا فلا واگر این مرض دفعةً یکبارگی ظاهر شود از ضربهٔ وسقطه یا قطع پا سور یا خرم آن باشد واین لاعلاج ست خصوصاً که پایها نیز سست گردد وانچه با صلابت باشد از تمدد بود ووجود ورم و وجع در مقعد بر استرخای ورمی دلالت کند علاج در فالجی علاج فالج از تنقیه مادهٔ مرخیه بمسهلات بلغم وتبدیل مزاج به تناول معاجین گرم نمایند و بابهر حصول نضج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ اذخر سه ماشه بیخ کرفس اصل السوس هر یک هفت ماشه بادیان خطائی پنج ماشه انیسون مصطکی هر یک چهار ماشه اسطوخودوس بادرنجبویه بادیان هر یک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زرنب سه ونیم ماشه گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی وکبوتر ومرغ جوان بنان گندم خشکاری تنوری وبعد دوازده روز یا زیاده تنقیه بدن بایارجات کبار کنند در دغنهای گرم مثل روغن بابونه ونرگس وزنبق وناردین وشبت وبیدانجیر وروغن قسط که اندران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت و بر مقعد بمالند وحقنه کنند وضمادیکه در فالج مذکور شد نیز بر مهرهٔ زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند وسیسالیوس وشبت وبیخ بادرنجبویه وریحان وحب الغار واسفنتین وزرنب وزرنباد وپوست انار وتخم مویز وگل بابونه هر یک سه توله ریخته آبزن نمایند وبعد برآمدن بر فقرهای زیرین پشت وشکم روغنهای مذکوره بمالند ویا در آبیکه اندران ادویهٔ حارهٔ قابضه مثل سنبل الطیب وقسط ومرو جوز السرو ومانند آن پخته باشند مریض را بنشانند وگلقند تنها یا با مقل وقرص انبر باریس را دنیز تناول نمایند شیخ میفرماید که اگر سببش برد شدید مع ماده یا بغیر ماده باشد در آب قمقم که اندران ابهل وقسط وجوز السرو وسنبل واندک مرو اذخر جوشانیده باشند بنشانند واگر احتیاج بقوی تر ازین افتد بدوای مسمی فربیون متخذ از فرفیون حقنه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط وغیره آن استعمال نمایند واگر مادهٔ موجبه رطوبتی باشد که دران حرارت بود در آب فوابض قوی مائل ببرودت مخلوط بچیزے که دران تسخین تیز باشد بیمار را بنشانند واگر گمان شود که درینجا تمدد ست مرخیات ملینات از روغنها وشحوم وغیره استعمال کنند ودر آخر آن ادویه قابضه ومحرکه که اندران تلطیف وتحلیل نرم باشد استعمال باید کرد واستفراغ ماده بمثل آب مالح ومملوح وحنظل نمایند ودر انچه اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم وتعدیل مزاج وتقویت عصب نمایند ودر اکثر از برد ورطوبت بود واین نطول نیکوست طراثیث وزرورد وپوست انار وخطمی وآس وقرظ وقسط ومرو اذخر جوشانیده در آب وبنشینند بعده بروغن قسط گرم کرده بمالند وبران سفیداب وزرورد وآس خشک ومقل ازرق وزیره واذخر کنند رحمهٔ ازین یا بعض بحسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض وبهر خروج مقعد نیز این نسخه نوشته ایم وتام النفع برآمد خصوصاً چون به صبیان عارض شود یا بران سالهای بسیار گذشته باشد بگیرند سفیداب وسرسه هر واحد دو مثقال مرداسنگ ومازو وقاقیا کندر هر یک چهار مثقال ابهل شش مثقال خبث یمانی یک مثقال وباریک سائیده بحریر بیخته با زخوب بسایند تا بغایت باریک گردد وبعد چرب کردن مقعد باندک روغن گل بران بپاشند واستنجا نمایند بآبیکه این ادویه دران پخته باشند کزمازج سنبل فوفل گل سرخ مازو هر یک پنج اوقیه ابهل ده اوقیه اذخر سه اوقیه مرکے دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند ودر ریحان ظرف بدارند وباین آب نیم گرم استنجا نمایند وایضاً پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد نهند وزمانے صالح بدارند خصوصاً قبل استعمال ذرور مذکور محمودی نویسد که هر صبح جلاب از بادرنجبویه وبادیان هر یک سه درم بنوشند وغذا مزورهٔ نخود بشیرهٔ تخم قرطم خورند وتمریخ مخزمات پشت سفلی نمایند ومریض را در آبیکه بمام وشاهسفرم وبرگ غار وتخم ترب اندران پخته باشند بنشانند وباقی علاج آن علاج فالج ست ابو منصور گوید که خروج ریح بغیر اراده بسبب استرخای عضلهٔ سطیف داخل مقعد میباشد واین اکثر در صبیان ومشایخ وخواجه سرایان حادث شود وخروج او از ان هنگام تنحنح یا سرفه یا ندای عالی بیگرد وعلاجش این ست که بلادری وتریاق بخورانند ودر آبزن نشانند وحمول وتمریخ بادهان حاره کنند وغذا باغذیه حریفه محلله مثل

خردل و فلفل سازند و از اغذیهٔ بارده رطب نافخ مثل بقول و حبوب و ماهی و شیر و فواکه رطبه اجتناب ورزند و همین ست علاج کسیکه براز او بی اراده برآید و این اطریفل کبیر باخبث الحدید نافع ست هلیله و آمله منقی و شیطرج و تخم کرفس و نانخواه و صعتر هر واحد یک اوقیه سنبل و حمامه و خیربوا و وج هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل دار فلفل و نارمشک و نمک هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند و استعمال کنند **حکیم شریف خان** در حاشیهٔ شرح اسباب و دیگر تصانیف خود مے نویسند که این اقراص برائے ذرور کثیر النفع ست پوست انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته و دع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همان ست که در بحث خروج مقعد در قول اسمٰعیل و ایلاقی بیاید و نسخهٔ ذرور نیز بعد ازین نسخه همانجا مسطور ست و این ذرور نیز استرخاے مقعد را نافع مازو جفت بلوط قشار کندر شج سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد بپاشند و سفوف زیره و نانخواه و غیره که در امراض امعا در بحث قراقر گذشت خروج ریح بے اراده را نافع بود و کمونی و فلافلی و وج مربے نیز مفید ست و این سفوف خروج براز بے اراده را سود مند بود و بعد تنقیه بحقنه به کار برند کزمازج افسنتین ابرسا سعد هر واحد یک درم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته برابر همه هلیلهٔ کابلی سوده آمیخته و مثل مجموع شکر طبرزد مخلوط کرده یک درم صبح و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و ریختن آب گرم بر امعا و مقعد پرهیز نمایند و اگر سبب این مرض خلط سوداوی بود افتیمون یک درم اضافه نمایند و یک نیم درم ناشتا فقط بدهند۔

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن مبرز و آنرا بروز مقعد و نتوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخاے عضلهٔ ماسکهٔ مقعد مثیل آن بسوی فوق بواسطهٔ غلبهٔ رطوبت بود و گاهی ورم عظیم مقلب مقعد باشد و گاهی تزحر شدید بود که در مرض زحیر یا بسبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد بالجمله در استرخائے مقعد بسهولت و سرعت باندرون راجع شود و در ورمی خلاف این بود و وجود ورم و الم لازم ست و علاج راجع سهل تر از علاج غیر راجع بود مگر آنکه سبب سهولت رجوع فالج مستحکم باشد که دران هنگام علاجش دشوار تر ازان بود که رجوع نمی کند و گاهی علاج راجع متعذر بود و اگر آن از انقطاع عصبه باشد و این مرض اکثر در اطفال سیما بعد از زحیر و اسهال کثیر عارض می شود **علاج** بازالهٔ سبب کوشند اول باعانت دست مقعد را بالا برکنند و اگر مشکل باشد اولا از موم روغن یا زردهٔ بیضه یا شیر گاو چرب کنند تا نرم و بازگردد و بعد ازان پوست انار جفت بلوط گلنار مازو برگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده هرگاه نیم گرم بماند دران بنشانند و بدان استنجا کنانند و ثفل آنرا سائیده بر بندند و لنگ برکشند و ایضاً در استرخائی ذرور ادویهٔ قابضه مثل ذرور سفیده ارزیز و گلنار و جفت بلوط و مازو و شب و سرمه همچون غبار سائیده داول مقعد را بروغن گل خام چرب کرده پاشیدن و مقعد را داخل کرده با پنبه و عصابه بستن نافع لیکن استعمال ادویه بعد تبرز باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد و در ورمے بآبیکه اندران مسکنات وجع و مرخیات و ملینات ورم مثل بنفشه و خطمی و خبازی و پوست خشخاش و بابونه و برگ کرنب و شلجم و تخم کتان و تخم مرو پخته باشد مریض را بنشانند و قیروطی موم و روغن بابونه و روغن شبت بر مقعد بمالند تا نرم شده اندر رود و بعد ازان بروغن قسط یا روغن گل چرب کرده ذرور ادویهٔ قابض باشد و از آب بیضات مذکوره آبزن و استنجا نمایند و ثفل آن مثل مرهم باریک سائیده ضماد کنند و بر بندند ذکر ادویهٔ یونانیه **مفرد و مرکب** مفید این مرض ضماد حجر برام مسحوق بروغن گل و کبوس و کمات خشک بمرات و کذا البسر مه سیاه بعد چرب کردن مقعد بروغن گل و کذا اشنان مصری و ضماد حشیشة الزجاج هر واحد در بروز مقعد مجرب سویدی ست و کبوس اقاقیا و کذا خبث الحدید و کذا موے کهنه سوخته و کذا گل بنفشه خشک سوده و کذا خرنوب نبطی سوخته و کذا مازو سوخته در شراب سرکرده و کذا آمله و کذا دم الاخوین و کذا کندر و کذا پوست درخت اثل و کذا تخم حماض و کذا هلیلهٔ زرد بعد تدهین مقعد بروغن گل و کذا کاغذ مصری سوخته **وضماد** روغن پنبه دانه بمرات و یا مصطکی و روغن گل و یا حب الآس بشراب پخته و یا برگ مورد و یا سفرجل مطبوخ بهر اسود و یا مازو کوفته در شراب قابض یک ساله پخته و یا تخم تمر هندی و یا حضض مکی و یا جوز السرو کوفته پخته و یا عصفر سوده و یا گل سرخ خشک با تمامه آن و یا گلنار و یا گل ارمنی و یا عصارهٔ برگ علیق و اطراف زرد او و جلوس در طبیخ خرنوب شوک و یا برگ آس و یا حب آن و با وادی یا آب آهن تاب

ویا پوست انار ترش تنہا یا گلنار دیا سعد ویا خرنوب نبطی ویا مازو کوفتہ با سرکہ ویا بخور مریم سودہ ویا سماق ویا برگ بلوط ویا رامک **وشرب** تخم حماض تعلق شاخ گوزن سوختہ بعسل وکذا شاخ مذکور سوختہ مع دوچند آن خرنوب شوک سوختہ بعسل آمیختہ تا پانزدہ روز متواتر **وحقنہ** عصارۂ سفرجل ویا سفرجل قطع کردہ باآب پختہ تا مہرا شود نیم رطل ازان صاف کردہ ویا عصارۂ سیب ترش وحمول خولان ہندی بفتیلہ آلودہ ویا ودع سوختہ وخوردن گوشت وزردرد ہر واحد نافع بروز مقعد ست ونباید کہ تلطیف غذا وتقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا ہر وقت محتاج تبرز نگردد **ایضاً** قرظ وپوست انار وزرورد با قماع آن وتخم خطمی وخرنوب شوک ہمہ را در آب خوب بجوشانند تا مہرا گردد وصاف نمودہ نیم گرم اندران **نشستن** در تقویت مقعد مجرب سویدی ست وکذا شرب آملہ وکذا شرب وضماد مقل ازرق وکذا جلوس در طبیخ خرنوب شامی وکذا شرب وحمول دم الاخوین وکذا بلیلج وکذا ضماد وحمول روغن گل وگلنار وزرد وموم سفید ہمہ مقوی مقعد ست **دیگر** گویند کہ دود کبریت بمقعد رسانیدن در ساعت مقعد مستخرجہ را بجاے خود ببرد **ایضاً** روغن گل بر مقعد بالند وبالای آن پوست انار صدف سوختہ اقاقیاے مغسول عصارۂ لحیۃ التیس شب یمانی سرمہ ہر یک دو درم ذرور سازند وبالایش عنب سائیدہ قرص سازند وبروغن گل بریان نمودہ بر برگ تنبول نہادہ لنگوٹہ محکم بربندند ولیکن باید کہ اول درین آبزن در آیند مرزنجوش بابونہ اکلیل الملک گلنار جفت بلوط مازو سنجد عدس مسلم نخود مورد برگ انار وچنبیلی ہر یک سہ تولہ وبعد دو ساعت بروغن قسط وآجر چرب سازند **ضماد** کہ حکیم علوی خان در عشرۂ کاملہ مجربات خود نوشتہ وتخلف نمی کند استخوان قحف انسان در آب مکوہ وبارتنگ سودہ بزردۂ بیضۂ مرغ وسنگ پشت در روغن گل آمیختہ ضماد کنند وبالاے آن برگ بنگ سہ تولہ وچاے خطائی ہفت ماشہ قرص ساختہ بروغن گل بریان کردہ نیم گرم بربندند وبعد از یک پاس تجدید نمایند در یک روز نفع بین میکنند **دیگر** ہر نوبت مقعد خارج شدہ را بر بخور خرنوب وپوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصۃ التجارب ست وکذا دود شاخ گاو کوہی سوختہ **دیگر** عدس مقشر گل سرخ پوست انار گلنار جفت بلوط نیم کوفتہ فوفل نیم کوفتہ جوز السرو ہر یک دو دام پوست مغیلان پاؤ آثار برگ نورستہ انار نیم آثار در آب بقدر یک من خوب جوش دادہ در ظرف وسیع اندازند وچون نیم گرم باند بنشینند تا وقتیکہ سرد شود بعد آن بیرون آیند وآب آن را نگاہدارند ووقت حاجت گرم نمودہ استنجا بدان کردہ باشند کہ برای خروج مقعد کثیر النفع ست **کبوس** کہ اورام مقعد وبواسیر واستر خا انیز مفید کرمازج مازو اقاقیا سفیدۂ ارزیز ہمہ مساوی سودہ اول مقعد را بشراب قابض بشویند وبعد از ان اجزاے مذکورہ ذرور نمایند **مرہم** کہ برآمدن مقعد وجع آنرا مفید ست عنب الثعلب عدس مقشر ہر یک سہ مثقال گل سرخ دو مثقال کوفتہ بیختہ بہ آب کشنیز تازہ پختہ زردہ تخم مرغ وروغن گل داخل کردہ مرہم سازند واگر جراحت دران بہم رسد گل ارمنی دم الاخوین مرداسنگ زرورد ساق مرکہربا مثل غبار سودہ بر مقعد بپاشند واندک بر پارچہ نرم کہنہ چند تہ نمودہ پاشیدہ بدان مقعد را بردارند تا باندرون رود تا التیام زخم ہر وقت کہ برآید بکار برند وبعد ازان بروغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند **سفوف فلفلمویہ** کہ براے خروج مقعد وورم آن نافع فلفلمویہ دوازدہ درم فلفل سیاہ چہار درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاہ ہر یک دو درم زنجبیل آملہ ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ بقدر دو درم بدہند واگر آب مطبوخ آملہ با مساوی روغن کنجد آمیختہ بپزند تا روغن بماند وطلا نمایند براے خروج مقعد مجرب نوشتہ ونیز براے سرعت رفتار اطفال وتقویت اعضاء ودفع اعیاء ورویانیدن موے وتسوید وتقویت آن مفید ست **ذکراد ویہ ہندیہ** نافع مرض مذکور راسنا کوفتہ بیختہ باشیر یا آب آمیختہ بر مقعد مستخرجہ بندند وبعصابہ بربندند واگر درد بشدت باشد برگ بھنگ نیز کوفتہ بیختہ آمیزند وخصیۂ کودکان کہ کلان شود نیز لہذا استعمال این دوا بر حالت خود باز گردد **دیگر** مریض بول خود را در ظرفے بگیرد وچون از براز کردن فراغت یابد آبدست ازان بول کند سہ چار کف کافی ست بعدہ بآب پاک استنجا نماید در دو سہ روز نافع گردد **دیگر** پوست کہنہ غربال یا پاپوش را بسوزند واندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد وباز نہ برآید واگر اول مقعد را بزردۂ تخم مرغ چرب نمودہ خاکستر مذکور بران پاشند ومقعد را از کفش باندرون کنند مجرب ست **دیگر** استخوان قحف آدمی بہ آب برگ دھتورہ سائیدہ تا دہ روز ہر روز دو سہ بار طلا کنند براے بروز مقعد کہ در بواسیر بہم رسد وبہ ہیچ وجہ علاج نہ پذیرد نفع بخشند واگر بقیہ از مرض بماند چاے خطائی در آب سائیدہ لکڑی ساختہ بہ بندند مجرب ست **دیگر** تخم گل منہدے باریک سائیدہ افشانند ولنگوٹہ بربندند نافع بود **دیگر** اول مقعد را بروغن چرب کردہ سپستان سوختہ سائیدہ ذرور نمایند **دیگر** پھلی ببول وبرگ ببول

گل دعاق و جوش داده در طبیخ آن بنشانند یا بآب آن استنجا نمایند نافع بود **دیگر** برگ انبه برگ جامن و پوست هر دو نیم کوفته جوش داده ازان آبدست سازند **دیگر** سم بز سوخته مازو گلنار پوست انار پھٹکری بریان ساوے کوفته بیخته به پاشند مفید بود **دیگر** گویند که سبب این مرض وصول برودت ست یا ضعف جرم معاے مستقیم و اکثر بعد حج یا اسهال مفرد در اطفال واقع شود پس نشانیدن طفل بر تابه نیم گرم و تکمید از خشت گرم و نمد گرم مفید ست و آبزن از شراب و مطبوخ ادویه قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست ثمر ببول و کزمازج مے شاید ذرور پوست غربال سوخته و مازو سوخته و نمد سوخته انفع ست **ایضاً** اگر سبب خروج مقعد ورم بارد بود برگ شبت جوشانیده افشرده بر بندند **ایضاً** برگ حنا برگ سنبھالو برگ شیراز سے در آب جوشانیده انکباب نمایند بعده ثفل دوا افشرده نیم گرم بر ورم بندند **دیگر** تخم سن بسوزند و بر مقعد ذرور نمایند اندرون رود **ایضاً** بھوج پتر مازو سبز حفت بلوط گل و بگدان شاخ گاو سوخته موے سر آدمی سوخته پھٹکری سوخته باریک سوده بر پرچه سفال نهاده کاخ را بدان بردارند **دیگر** سرمه و سفیدهٔ ارزیز دبھلی ببول ساوی سائیده بدستور مقعد را بخش کردن دیا خشت آب ندیده گرم کرده بدان برداشتن مفید ست **اقوال اطبا** مسیحی گوید که براے خروج مقعد اکلیل الملک و مر و مازو در میفختج به پزند تا سطبر گردد و دران صوف تر کرده حمول نمایند و ایضاً زیره بکوبند و با اقاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند **بوعلی** می نویسد که صواب تر آن ست که معالجهٔ آن بچیزے که علاجش بدان می کنند باید کرد و رد آن کنند و به بندند و اگر رجوع نه شود مرخیات استعمال نمایند و واجب ست که ذکر او دیهٔ شده و مقعد مقیمنه آن کرده شود پس اگر اکثر حاجت بسوے امثال این آید آن را استعمال نمایند و بعد آن مقعد را رد کنند اگر رد شود و به بندند نفع کند پس بعضے ازان آبهاست که دران نشینند و بدان نطول کنند و دران ادویهٔ قابضه طبخ می کنند و اوفق این ست که آن آب شراب قابض باشد و ازان جمله این ست که بگیرند گل سرخ و عدس و عنب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند و ایضاً این نافع ست اگر در انجا ورم باشد و بعضے ازان ذرورات ست و ازین قبیل ست چون حرارت شدید نبود و انکه بگیرند پوست شجر بطم هشت درم جوز السرو ده درم سفیداب یک درم و مقعد خارج را به شراب قابض تر کنند و بشویند پس این دوا بران بپاشند و ایضاً دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد هشت درم جوز السرو خشک سفیدهٔ ارزیز معمول بخل ارزیز بعض آن بر بعض به شراب قابض ده درم ذرور سازند و ایضاً خبث رصاص و سماق هر واحد چهار درم مر یک درم تخم گل چهار درم و ایضاً مقعد بشویند و به روغن گل خام چرب کنند پس شب و مازو و سرمه و سفیدهٔ ارزیز بران بپاشند و رد کنند اگر رجوع شود و به بندند و اگر مقعد رد نه شود و رجوع نکند بسبب ورم عظیم پس اولی آن که تدبیر ورم کنند و بقوت از خا نمایند بجلوس در آب گرم که اندران مسکنات وجع و مرخیات ورم ازانچه در باب آن مذکور شد جوشانیده باشند و بعد ازان بروغن شبت و بابونه چرب کنند که باین تدبیر نرم شود و رجوع کند پس درین هنگام معالجه بقابضات مذکوره نمایند و ازانچه درین وقت نفع کند مسکنات ورد یست که مذکور شد خصوصاً نیلوفر مذکور و ضماد یکه دران عدس داخل ست **ابن عباس** گوید که هرگاه مقعد خارج شود مریض را در آب قمقم که سابق مذکور شد بنشانند و مقعد را بشراب قابض بشویند و این دوا بران پاشند جوز السرو و آس خشک و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و مازوی سبز هر واحد یک جزو باریک سائیده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضه و بزر ورد و سماق هر واحد چهار درم مر دو درم و باریک ساخته بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب قابض شسته باشند و یا دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد یک جزو جوز السرو نیم جزو سحالهٔ ارزیز و ودع سوخته هر واحد ربع جزو باریک کوفته بعد شستن مقعد بشراب قابض شسته بپاشند و اگر با خروج مقعد ورم باشد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو هر واحد یک جزو و در آب آس پخته روغن گل بران ریخته در هاون حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند **اسمٰعیل وایلاقی** گویند که طریق علاج این مرض آن ست که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بپالایند و دران آب نشینند و ثفل این بروغن گل حل کنند تا چون مرهم شود بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند داذی و جفت بلوط و مرزنجوش خشک و مازو دے بریان بروغن زیت و پارهٔ آهن کهنه زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و یک ساعت دران شراب نشینند پس مقعد را خشک کرده بروغن تخم ترنج یا بروغن مغز تخم زرد آلو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و شاهبلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر سفال

سرطان وعصاره لحیة التیس وجفت بلوط وخاکستر آس کهنه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته قرص سازند وبسایه خشک کرده کوفته بکار برند
ویا این دوائے مختصر بعمل آرند بگیرند گلنار ومازو وپوست انار خشک وصدف سوخته وعصاره لحیة التیس واقاقیا وسفیداب وشب یمانی و
همه را مثل سرمه سوده بپاشند وبر بندند وبخسپند وهم این دوا در شراب قابض بپزند ودران شراب نشینند واگر بادی ورم گرم باشد گل سرخ
وعدس مقشر وبرگ عنب الثعلب درآب ادپزند وباروغن گل حل کرده بر موضع نهند وآماس سرد را درآب گرم نشستن نافع بود وموم روغن
که از روغن شبت وبابونه سازند طلا کنند تا آماس برود وهرگاه مقعد بیرون آید درپیش گرد وآن را به شراب قابض که ادویهٔ قابضه دران پخته باشند
بشویند واین دوا استعمال کنند بگیرند سرب سوخته مغسول هشت درم گل سرخ وسماق هریک چهار درم مر دو درم نرم سائیده اول مقعد را بشراب
مذکور شسته به پاشند ابن الیاس گوید که اگر بروز مقعد بسبب استرخای شرج باشد مریض را در آبیکه اندران جوز السرو وجفت بلوط پخته
باشند بنشانند واقاقیا ومازو وقشار کندر وعصارهٔ لحیة التیس وودع سوخته ونخاله مس مساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد ازانکه
مقعد را بآب آس شسته باشند ویا بگیرند گلنار ومازو وسرمه اجزا مساوی باریک سوده به حریر بیخته ذرور کنند وهر صبح سفوف حب الرمان پنج درم
برب به ده درم بخورانند وغذا مزورهٔ سماق به شیرهٔ مغز بادام وماکیان وکباب سازند واز فواکه رطب والبان وحمام احتراز کنند نجندی گوید که
این آبزن آنرا نافع ست برگ مورد برگ حنا گلنار بلوط جوز السرو ونخاله نحاس اقاقیا پوست انار لحیة التیس قشور کندر مساوی جوشانیده
دران نشینند واگر ودع سوخته کندر مرداسنگ برابر باریک سوده به پاشند بروز مقعد را که از زحیر باشد وبرائے جمیع انواع آن نافع ست
وایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن مر مثقال سائیده بر مقعد به پاشند بعد ازانکه به شراب قابض یا آبیکه
اندران قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند وایضاً پوست صنوبر وقاق کندر مرتک هر واحد یک جزو جوز السرو ربع جزو باریک سوده
بعد غسل مقعد بآب قابضات به پاشند وخروج مقعد واسترخائے آنرا جلوس در آب شیاک نافع ست وآن آبے ست که دران خرنوب نبطی
رطب پخته باشند بعده به روغن گل چرب کرده بران این کبوس بپاشند ذرور کرده به بندند سفیدهٔ ارزیز مازو گلنار سرمه سائیده بپاشند واین دوا
مکرر بعمل آرند مع جلوس در آب منقع وآن آبے ست که اندران خرنوب وگلنار وقرظ وطراثیث ومازو وپوست انار پخته باشند انطاکی می نویسد
که خروج مقعد گاهے عقب مرضی بود که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد ورابطه ضعیف شود وعلاجش تسمین واکل غذائے یابس مثل قلیها ست و
گاهے بسبب فرط رطوبت وبرودت باشد وعلاجش جلوس در مطبوخات حاره وقابضه مثل بابونه وحلبه واکلیل الملک وسماق ومازو ست
وذرور مثل سرمه وعدس سوخته وشب وگاهے از ورم بود وآن مذکور شد ودر روغن کدو نیکو ست وآب آهن تاب شرباً وغسلاً وخاکستر برگ کتان
ذرور او کذا علیق وموی انسان سوخته نافع ابن هبة الله گوید که معالجه قوی مقعد به نشستن در آب منقع نمایند وهنگام انقلاب آن جوز السرو و
اقاقیا وگلنار وعصارهٔ لحیة التیس ومازو وشب وسفیداب کوفته به حریر بیخته بر مقعد به پاشند بعد نشستن مقعد به شراب قابض ورد آن کنند و
به بندند واگر ورم کند ورجوع نشود باید که مریض را به جلوس در آب ریاحین نیم گرم امر کنند پس هرگاه ورم تحلیل شود اعادهٔ آن نمایند وبند بیرکود
پردازند طبری گوید که خروج مقعد بسبب استرخاء عضله مسکهٔ شرج بود وعلاجش استفراغ به فصد وقی بود بعده رواده به روغن گل نیم گرم
کنند وبران ودع سوخته وکندر باریک سوده ذرور نمایند پس هرگاه رجوع شود در آبیکه اندران برگ مورد وحب الآس وپوست انار ومازو
وخرنوب نبطی وگلنار وحشیشه معروف برعی الحمام جوشانیده باشند هرگاه نیم گرم بماند بنشانند که تقویت شرج ومنع او از خروج کند واین بعد رد
مقعد بکار برند واگر این آب بر مقعد خارج شده برسد رجوع نه کند واز آنچه در رد آن نافع بود این ست که بگیرند مازوی سوخته ومداد چینی وصیصیهٔ
خروس سوخته وهمه را سائیده ذرور ساخته رد آن نمایند ومریض را از اغذیه چرب منع کنند وایضاً آنچه رد آن کنند وتقویت شرج نماید این ست که شراب عفص بنوشند
وبران موضع سک بپاشند ورد کنند وبران رفاده در شراب تر کرده نهاده به بندند وگاهے استرخای شرج را داغ میکنند وقطع میگردد بهر آنکه داغ موضع را
صلب گرداند پس مقعد خارج نشود وباید که بر امثال این معالجات جسارت نه کنند که آن مرض دیگر پیدا میکنند تعلیم چون این مرض اطفال را
بسبب غلبهٔ رطوبت وضعف اعضا بسیار عارض میگردد پس علاج ایشان بمثل خاکستر حرم غربال کهنه وغیر آن که مذکور شد باید کرد وایضاً دم الاخوین و

گل ارمنی و مازو و جفت بلوط و کات ہندی و کہربائے نرم سوده بحریر بیختہ بر پارچۂ نرم پاشیده بدان بردارند کہ بموضع خود برگردد بعونہ تعالی دیگر برنخواہد آمد و
بقول شیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن سوختہ کاغذ سوختہ سم بز سوختہ شب یمانی گلنار فارسی مازو جملہ مساوی بگیرند
و در آب بسیار بجوشانند تا قوت ادویہ در آب آید صاف نموده طفل را در آن بنشانند در حالتی کہ نیمگرم باشد و اگر طفل با ہوش و تمیز باشد او را بفرمایند
کہ بسبیل جذب مقعد را باندرون کشد و الا باعانت دست اندر کنند و در انجا کہ بسبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اول مقعد را بموم روغن
مناسب یا بزرده تخم مرغ چرب نمایند تا زود برگردد و جہت تحلیل ورم مغز فلوس خیار شنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن بغایت نافع ست
و تنبیہ باشد کہ چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندے کہ رطوبات کم گردد و قوت در اعضا بہم رسد خود بخود بدون
علاج زائل شود +

حکۂ مقعد

یعنی خارش مبرز گاہی بسبب دیدان صغار متولد در مقعد افتد و خروج کرم برین نوع دال بود و گاہی بسبب اخلاط بورقی یا مراری لذاع باشد
و خروج این اخلاط مع تزحر در براز برین نوع دلالت کند و گاہی بسبب انصباب خون سوداوی حاد لذاع بر مقعد بود و این مقدمۂ بواسیر
باشد و از سوزش و ثقل مقعد خالی نباشد و گاہی بسبب قروح و سحج مقعد عارض شود **علاج** در دیدانی بعلاج دیدان معالجہ نمایند و استعمال ترید
و صبر انفع ست و در قروحی را بعلاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط مراری و بورقی اگر مادہ از عضوی مافوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیہ آن
خلط بفصد و مسہل نمایند و اگر در مقعد محتبس باشد بشیافات منقی معای مستقیم از خلط بلغمی و صفراوی کہ در باب زحیر مذکور شد استفراغ کنند و حقنے نفع
تمام دارد و بحمولات معدلہ و مخدرہ معالجہ نمایند و مالیدن سرکۂ خمر درین نوع خیلی سودمند ست و کذلک حجامت بر عصعص و شرب طبیخ سپستان
و عناب و طلا بعصارۂ مجموع اجزاے انار نافع و روغنہاے مرطب مثل روغن بنفشہ و روغن نیلوفر و مسکۂ تازه بر مقعد بمالند و ادامت حمام و جلوس
در آب شیرین نیم گرم کنند و اگر در رودۂ مستقیم بلغم شور باشد بحقنہا و حمولات مسہلہ تنقیہ کنند و این ضماد نافع ست گندنا سوده ده درم مومیائی
ہفت درم موم سہ درم روغن ناردین یا نرگس یا سوسن اوقیہ و نیم بدستور ضماد ساختہ صبح و شام بر مقعد نہند و یا صبر زوفائے خشک سائیده یا پیہ بط آمیختہ
حمول سازند و یا آب انار ترش باندک عسل آمیختہ طلا کنند و یا صبر بطلا حل کرده طلا نمایند و یا بروغن گل و سرکہ و صبر و موم ضماد کنند و ایضاً اگر خلط
مراری بود تنقیۂ بدن بآب انارین و ہلیلہ کنند و اگر بورقے باشد بہلیلۂ کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و ہرچہ در بحث حکۂ مطلق بیاید مفید بود
و آنچہ مقدمۂ بواسیر باشد در آن فصد باسلیق و حجامت مابین درکین و ارسال علق کنند و اضمدۂ مبردہ مسکنہ بکار برند و جہت اسہال مسہل سودا
و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن دہند و اصلاح خون باغذیہ و ادویۂ مبردہ مرطبہ نفہ نمایند و مقل در روغن تخم زردآلو حل کرده بر مقعد بمالند و مالیدن
صبر محلول در شراب و ممزوج بموم روغن مرتب از روغن گل یا روغن زردآلو نیز نفع کلی دارد و از اغذیۂ سوداوی پرہیز کنند و شب یمانی بریان
و قطران مساوی سرشتہ مقدار یک درم بہ پارچۂ نرم بردارند و حمول سازند و این حب نافع بود برگ مورد دو درم شونیز چہار درم جوز سوختہ
یا پوست دو عدد ہمہ را سائیده بعسل قوام نموده حب سازند و یا شب یمانی بریان چہار دانگ قطران دو دانگ بسرکہ حل کرده طلا سازند
و پارچۂ کتان بدان تر کرده بر مقعد نہند و اگر آب بودینہ یا صبر و تریاق ہره گاو یا آب سداب یا روغن بید انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یک جزو
و زوفائے خشک دو جزو با روغن گل و سرکہ و آب انار ترش سائیده صبح و شام بہ نہند **مؤلف اقتباس** مے نویسد کہ اگر از ریح بواسیر
بود کرمے مقعد و حبس بول بران گواہی دہد علاجش علاج آن ست و پیہ بز را در روغن زردآلو و شفتالو گداختہ مقل ازرق حل کرده بمالند و اگر
از خلط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را بآب نیم گرم نادیر بشویند بعده سرکہ و روغن گل برابر آمیختہ بمالند و بعد یک ساعت بآبیکہ
گل سرشوی بسیار در آن حل کرده باشند آبدست نمایند **گیلانی** گوید کہ بہترین چیزیکہ درین باب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود
یا از خلط بورقے یا از سبب دیگر این ست کہ اندک جدوار خالص در سرکۂ کہنہ سوده بخرقہ یا پنبہ آلوده اندرون مقعد نہند کہ استعمال این سہ مرتبہ
در سہ روز باذن اللہ تعالی شفا بخشد **صاحب شفاء الاسقام** گوید کہ جمیع اقسام را مسح مقعد بروغن گل و سرکہ و حجامت عصعص نافع ست و اگر حکۂ لذاعہ باشد

زفت رطب

بگیرند بوره ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ و گربه و کبوتر و گنجشک و حب الآس و مازو و جمع کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل و رافن و کذا روغن آن در تسکین حکه مقعد مجرب سویدی ست و ضماد مجروث و نصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضه بریان و روغن بادام تلخ و حمول خولان و تمر یخ برطوبت انار ترش که دانه او مع شحم او و غشیه او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حکه مقعد ست

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطی تیز بود و یا کدام سببی خراشنده **علاج** بپاشیدن مجففات قویه مثل سرب سوخته مغسول و مر و اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در باب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخدیر حس موضع مثل افیون و بزر البنج و بیخ لفاح نموده بعلاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آنرا نافع ست هر واحد ازین در صوف آلوده حمول کنند و طلا و زرد و گل سر شو بهترین ادویه است و روغن دیودار را خواص عجیبه است در بعدیل و آبکه اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند بشویند و این دوا نافع ست ارزیز سوخته سماق هر یک نیم جزو مازو و بزر ورد هر یک نیم جزو اقلیمیا عصاره بارتنگ و دوع سوخته نشاسته هر واحد یک جزو ادویه را سائیده بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و هر چه در شقاق مقعد گذشت و انچه در باب قروح مطلق بیاید بکار برند **انطاکی** گوید که قروح مقعد یا از سوء مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا سحج و همه معلوم شده و از انچه مطلقا بدان مخصوص ست مرهم اسود ست و روغن گل بازیت که دران ارزیز حک کرده باشند بعده اگر قروح نزافه رطبه باشد علاجش بهمه ادویه یابس و قابض نمایند مثل مازو و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ ذرورا و صبر اکلا و معجون خبث الحدید و مقل و اگر یابس باشد بجمیع ادویه لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آنرا بآب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن هر اکال مثل روغن زرد و زنگار نهند تا آنکه نقاء او حاصل شود پس مدمل مثل صبر و مرداسنگ سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح ست **سویدی** گوید که صبر بشراب و عسل و کذا اکلیل الملک بمیفختج و کذا انار ترش معصور بشحم او مطبوخ بعسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و معدنی هندی و کذا زهرة النحاس و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی بآب سرطانات نهری و کذا زهره جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضه خام با نیم گرم بر آتش و کذا زنیخ سرخ بروغن گل و کذا مازو کوفته بآب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الآس و برگ آن و ضماد زوفای رطب و کذا عدس مقشر و پوست انار و زرو رو مساوی کوفته بآب پخته و کذا سعد و زرده بیضه و کذا زهره نر گاو بعسل و کذا برگ بنطافلن و دره و رصبر و کذا دار شیشعان و کذا بزر کتان سوده و کذا بردی محرق و کیوس توتیای کرمانی و تطول مشکطرامشیع و جلوس در طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعد ست و بقول اهل هند شاخ گوسفند باسم آن یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد جرب کردن مقعد ذرور کردن مفید ست و یا پستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سوس سوخته و یا مازو و پوست نار بیاشند

مقعد غیر مثقوب

صاحب ترویح گوید کسی که پیدا شود و در برا و سوراخ نباشد علاجش در اطفال این ست که در دبر سوراخ کنند و از مبضع بشگافند و صوف در شراب قابض تر کرده نهند و در ان یکدو روز انبوبه ارزیز بنهند بعد ازان بمراهم معالجه نمایند و گاهی این بصبیان و غیرهم از رجال و نساء عقب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد حادث شود و موضع ملتحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبوبه ارزیز ملطوخ به بعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد باید کرد و در زمانه طفلی تقیری پیر را دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن تفتیش احوال او نکردم و این ازان جمله است که عقل استبعاد او می نماید و همچنین ست علاج زنی که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل دخول ذکر نبود و لیکن دران شگافی بود که ازان بول وقت احتیاج بیرون می آمد

نوبات عروق

عبارت ست از انفتاح عروق مقعد و خروج خون ازان همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر بسبب امتلاء خون ست یا روادست کیفیت و انقلاب آن

بحدت واکالیت یا بہ مخالطت باقی اخلاط کہ محترق شوند واین بہ رنگ آن دریافت شود داستلای بہ تقدم امتلاء گاہے نوبات ازادامت اغذیہ حریفہ مثل پنیر کہنہ وسیر وخردل افتد وگاہے این را ادوار محفوظ بود مثل حیض زنان وعلاجش دشوارتر ست وگاہے بہ ادوار مختلفہ آید واین سہل تر بود وگاہے قطع خون سبب موت گردد چون طبیب جاہل در ابتدا مبادرت بہ نوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آن ست کہ قطع نہ کنند تا آن کہ در زانو ہا ضعف ظاہر گردد کہ آن شفا از امراض کثیر ست وبعد ظہور ضعف دران قطع او واجب ست بہر آنکہ اگر دران تاخیر کنند باستسقا انجامد **علاج** اول جذب خون بمحاجم وفصد قیفال وتقویت عروق مع ترک مولدات خون نمایند بعد ازان تعدیل مزاج وقطع خون کنند وافضل درین قرص کہربا ست وتریاق الذہب جامع ست ہمہ را وکذا فنجنوش واز مجربات آشامیدن مرداریدمحلول ست واین دوا بغایت سود مند ست حجر الیہود دم الاخوین صمغ عربی بریان ہمہ مساوی ہر کدام یک جزو مقل وخاکستر اسفنج ہر کدام نصف جزو سندروس ربع جزو کندر ثمن جزو ہمہ را کوفتہ بیختہ یک درم ازان بطریق سفوف بخورند یا در زردۂ بیضۂ نیم برشت آمیختہ بہ دہند وہمچنین گل مختوم یا ربع وزن آن شب یمانی ست و قنائل افیون مجرب ست وکذا کافور ا**بومنصور خجندی** گویند کہ ازانچہ قلع این کند استعمال قی وادامت این قرص ست بلوط دو درم کہربا صمغ ہر واحد یک درم باقی اجزا ہمان قرص کہربا ست کہ در مبحث بواسیر در قول ابوسہل گذشت ویک مثقال ازان بشرابیکہ دران خبث الحدید وقشار کندر وتخم مویز خیسانیدہ باشند بہ دہند ولزوم این دوا واین شراب دائم نمایند تا آنکہ منقطع گردد وایضاً معجون خبث الحدید تناول نمایند ویا کندر یک جزو کتیرا نیم جزو با مویز ہمچند ہر دو آمیختہ سہ درم بخورند وبران مداومت کنند وصبر کندر انزروت مردم الاخوین سودہ بر مقعد بپاشند ویا در سفیدی بیضہ سرشتہ بر مقعد ضماد نمایند وچون اثر ضعف دران ظاہر گردد بہ بار اللحم کہ بران آب بہ وشراب انداختہ باشند غذا سازند وجوارش فنجنوش این علت را نافع ست **جالینوس** گوید کسانیرا کہ افواہ عروق مقعد منفتح شود ایشان را ذات الجنب وذات الریہ واکلہ وجنون وجرب وتقشر جلد وقوبا وجذام وسرطان ومانند آن بہم نہ رسد پس اگر علاج ناصواب کنند بہ مثل این امراض بہ ایشان عارض گردد وہلاک شوند مگر آنکہ لزوم استفراغ آن خلط وجودت تدبیر نمایند وگفتہ کہ ادویۂ مانع نزف الدم چہار گونہ است یا مجففہ یا مسغریہ یا کاویہ یا مخدرہ **یہودی** گوید کہ اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از ہر موضع کہ باشد وتابع آن غشی یا فواق بود بسرعت ہلاک گردد واگر غشی عارض نشود ولیکن فی دخلفہ حادث گردد وتابع آن فواق شود ایضاً بمیرد **وبعضی** متاخرین نوشتہ اند کہ نوبات عروق نزف خون ست بدون ثالیل وعلاجش مثل بواسیر بود وہر انچہ نفع یکی ازین ہر دو نماید نفع دیگر کند

امراض کلیہ

یعنی بیماریہائے گردہ وگردہ را عارض شود امراض سوء مزاج وامراض ترکیب در صغر مقدار وکبر آن از سدہ وحصات وامراض تفرق اتصال مثل قروح واکلہ وانقطاع عروق وانفتاح وانفجار آن وہر واحد ازین امراض ثلثہ یا در نفس گردہ عارض گردد یا در مجاری آن کہ میان او ومیان غیر آن ست واین کثیر بود پس اگر درین مجاری سدہ از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود مشارک گردہ در علاج بود و چون امراض در گردہ کثرت نماید جگر ضعیف گردد تا آنکہ باستسقا انجامد گردہ حار یا بارد بود وچون بینند کہ صاحب او جاع گردہ بول لزج و غردبی می کند بدانند کہ این ارادۂ اوجاع آن می نماید بہر آنکہ جذب مواد ردیہ کند وگاہے حصات پیدا کند وایضاً امراض آن بول غلیظ کہ دران ثقل راسب بسیار باشد منحل می گردد وبیشتر بستن ہمیانی الم وحرارت در گردہ پیدا می کند وگویند کہ امراض بارد اکثر در گردہ افتد بسبب بعداً و از قلب ومجاورت آواز اعضائے باردہ وآن فقرات قطن ست و بہ سبب کثرت نزول مائیت بسوی گردہ ولیکن با وجود این معلوم نمایند کہ حرارت چون بر گردہ مستولی گردد امراض کثیر کہ موجب ہلاکت شوند اندران پیدا گردند پس بر کثرت تسخین آن جرأت نہ نمایند و بہ قول خجندی میان کبد وکلیتین مشارکت ست فلہذا ہر واحد ازان از امراض یک دیگر مریض می شوند ومشارکت گردہ بہ کبد در امراض بیشتر از مشارکت کبد بگردہ است و بدانند علاماتیکہ ازان استدلال بر احوال گردہ کنند بول ست در مقدار ووقت ورنگ او وانچہ مخالط آن گردد وحال تشنگی و حال شہوت جماع او وحال ساقین ونفس ووجع وطمس وازانچہ موافق ومخالف بود وگاہے ہمراہ امراض گردہ قلت بول باشد وامراض گردہ گاہے

٢٠

مشابہ بمرض جگر گردد و فرق فی مابین آن ست کہ در امراض گردہ اشتہا بالکل ساقط نہ شود بہ خلاف امراض جگر وکسی کہ بول کند و بالاے آن حبابات بسیار بود دلیل مرض در گردۂ او باشد و مستند بطول امراض آن بود اگر سبب او امری از خارج مثل تناول اغذیہ غلیظ و تواتر تخمہا نباشد و ہمچنین صاحب رسوب لحمی و شعری و کرسنی نضج لیکن نضج چون بسیار شدید بود و بادی خلط از اشیائے دیگر باشد معلوم کنند کہ مرض در مثانہ است و اگر نضج از ان کمتر بود در گردہ باشد و اگر نضج نہ بینند دریابند کہ مبداء مرض در جگر ست پس اگر صحت آن بنود نضج نہ باشد و اگر آفت در ان نہ بود عدم نضج نباشد و در امراض گردہ اکثر بوے دہان ناخوش گردد و گاہے بیماری گردہ بہ امراض قلب و ریہ و آلات تنفس مودی گردد و این ہمہ از مشارکت گردہ با جگر بود و بالجملہ امراض گردہ دوازدہ مرض ست یعنی سوء مزاج گردہ و ہزال کلیہ و ضعف کلیہ و ریح الکلیہ و وجع کلیہ و سدد کلیہ و ورم کلیہ و دبیلۂ کلیہ و قروح کلیہ و جرب کلیہ و ذیابیطس و حصات و رمل کلیہ **طریق تشخیص** امراض گردہ کہ از سوء مزاج حار و بارد باشد باید کہ بقارورہ نظر کنند اگر رنگین بہ سرخی و زردی و با حراقت و بوی بد باشد و احیاناً دہنیت بالاے بول بود و با وے سرعت نبض و گرمی موضع گردہ و کثرت تشنگی و سرعت قیام ببول و عدم ضبط آن و ہنگام بول احساس حرارت در مجری و سرعت قبول اورام حارہ و قوت شہوت جماع و انتفاع بوضع ادویہ باردہ بر اسفل پشت و تضرر از ادویہ حارہ و تقدم تناول اغذیہ و ادویۂ گرم و ریاضت مفرط و تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوء مزاج حار بود پس اگر با ثقل و درد وے در گردہ باشد و آثار غلبۂ خون پیدا بود از سوء مزاج حار دموی باشد و اگر با وجود علامات سوء مزاج حار سوزش و خلش و تپ آثار غلبۂ صفرا ہویدا باشد سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر قارورہ در رنگ رو سفید باشد و با آن سردی موضع گردہ و ضعف و انحنای پشت مثل پشت پیران و بطلان شہوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض باردہ در گردہ و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزہاے سرد خاصۃً بر ناشتا و بعد حمام و ریاضت و خوردن اغذیۂ و ادویۂ بارد و ملاقات ہواے سرد و خواب بر زمین سرد و بر بستر بارد و تضرر از سردی بود از سوء مزاج بارد باشد پس اگر گرانی در موضع گردہ و غلظ بول بود و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوء مزاج بلغمی باشد بقراط گوید کہ چون بول چرب بود و زود زود بیرون آید علامت آن بود کہ حرارت بر گردہ غالب ست و پیہ او میگدازد و ہم او گوید کسیکہ بول او بروغن ماند یعنی چرب بود و ناگاہ بیرون آید دلالت بر مرض حار در گردہ کند

علاج کلی امراض کلیہ

بدانکہ قی در اکثر امراض گردہ سود دارد و فصد باسلیق و قی در امراض مادی گردہ بہترین منقیات ست بہ خلاف مسہل و مدر کہ بدرات علت بمجاری بول می آرد و سبب تہیج آن می گردد اما بعد تنقیہ کہ قدری مادہ در نفس عضو باقی ماند درین وقت چیزہاے مدر نفع تمام بخشد و ایضاً ہرچند مسہل مادہ را از مجاری بول با سعامی آرد و اما از انکہ بعضے اجزاے او خالی از ادرار نہ باشد چیزے از مادۂ بدن بہ مجاری بول ہم می فرستد پس تا ضرورت نہ باشد مسہل نہ دہند و ہرچہ مقوی جگر ست مقوی گردہ است و امراض گردہ و مثانہ اکثر منجر بہ فساد جگر می شوند و اصلاح حال کبد موجب اصلاح طلال گردہ و مثانہ میگردد۔

علاج امراض گردہ از سوء مزاج حار

و آن ہزال کلیہ و ضعف کلیہ و وجع کلیہ و ورم آن و قروح آن و ذیابیطس ست چیزہای سرد مرطب کہ ذمی ادرار نباشد از لعابات بارد مثل لعاب بہدانہ و اسپغول و شیرہ ہا مثل شیرۂ خرفہ و تخم کاہو و مغز تخم ہندوانہ و کدو و خشخاش و زرشک و اشربۂ باردہ مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش و صندل و نیلوفر و بنفشہ بدہند و یا قرص طباشیر ملین سہ ماشہ در شربت صندل ترش یک تولہ سرشتہ یا شیرۂ خشخاش نہ ماشہ و شربت نیلوفر دو تولہ دہند شرب آب سرد و نشستن دران در تبرید گردہ نفع عظیم دارد و اضمدۂ باردہ مثل اقاقیا و عصارۂ لحیۃ التیس و صندل و گلنار با آب شاخہاے نورستہ درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خارشتر بران ضماد نمایند و ضماد صندل سفید بگلاب سودہ سریع النفع ست و طباشیر و کافور و نیلوفر و بنفشہ استعمال کنند و خوردن خیار و بادرنگ بسرکہ پروردہ نفع کثیر دارد و اگر از آب اینہا و سرکہ و ترنجبین سکنجبین ساختہ و آب کشنیز سبز دہند بسیار مفید بود و ایضاً بر بستر سرد و ترخفتن لیکن در تبرید گردہ مبالغہ نہ کنند کہ فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش غورہ و اسفاناخ ست یا آش جو و شربت نیلوفر و یا پالک و کشنیز سبز با برنج دہند و در دموی بعد فصد باسلیق تدابیر مذکورہ بکار برند و در صفراوی جہت تنقیۂ صفرا مسہل صفرا دہند با آب انارین با

شیرخشت و شربت بنفشہ بعدہ تدابیر مذکورہ بعمل آرند واگر خواہند بہر تنقیہ صفرا آب انارین معصورہ نہ تولہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین پنج تولہ شیرخشت چہار تولہ آلو بخارا دہ عدد شربت وردمکرر چار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ بدہند غذا شلہ اسفاناخی روز دیگر قرص طباشیر کافوری سہ ماشہ شیرہ کاسنی تخم خیارین ہریک نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ پاشیدہ تبرید دہند و ہمین طور سہ چہار مسہل دادہ خمیرہ صندل ترش با عرق فواکہ دہند یا دیگر مفرحات باردہ خورانند **اقوال حکما** سویدی مے نویسد کہ شرب آب برگ کاسنی یا شیرہ تخم آن وکذا شیرہ تخم خیار در تسکین حرارت گردہ مجرب من ست و دانہ انار ترش بگلاب شستہ افشردہ از آب او ہشت اوقیہ گرفتہ با یک اوقیہ سکنجبین و شیرہ تخم خیارین و تخم خرفہ نوشیدن وکذا ماء القرع در ظرف نقرہ یا طلا آشامیدن وکذا خربوزہ زرد خوردن یا شیرہ تخم او نوشیدن ہر واحد مسکن حرارت گردہ است **شیخ** می فرماید کہ علاج سخونت گردہ بشرب شیر خرد بز معلوف بہ بقول باردہ بدوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ نبود واگر خوف آن باشد آب دوغ بنوشند کہ آن شدید التلطیف حرارت گردہ است و ہمچنین جمیع عصارات و لعابات کہ معلوم ست و چون بدان حقنہ کنند انجع باشد و گاہی حقنہ بآب بارد و روغن تخم خیار میکنند و جید بود و کذلک ضمادات مرتب از ان و تمریخات بر وغنہائے بارد و کافور را در تبرید گردہ تاثیر بسیار ست و بالجملہ تشنگی در مثل این مزاج تواتر می کند و منع آب سرد جائز نیست **جرجانی وایلاقی** گویند کہ اگر بسبب سوء مزاج تعب در ریاضت بودہ باشد علاجش راحت و آسایش بود و بروغن گل و اندکی سرکہ و گلاب طلا کنند و شیرہ تخم خرفہ و سکنجبین و آب خیار و دوغ ترش دہند و طعام از حصرم و نیشوق و کشک جو و طفشیل از عدس و آب غورہ روغن چکانیدہ سود دارد واگر با آب خیار و آب برگ خرفہ و آب عنب الثعلب و روغن گل حقنہ کنند صواب بود و منفعت بیش کند واگر سبب اغذیہ و اشربہ گرم بودہ باشد آنرا ترک نمایند و ہمین تدبیر مذکور بکار برند واگر بمرض ذیابیطس انجامد جداگفتہ آید واگر مادہ خون بود اول رگ باسلیق زنند واگر مادہ صفرا بود بطبیخ بنفشہ و سپستان و عناب و آلو بخارا و تمرہندی و مغز خیار شنبر و شیرخشت تنقیہ نمایند یا حقنہ لین کنند تا صفرا کم شود و پس فصد بایدکرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بادرنگ دہند یا کشکاب با روغن بادام بخورانند و ضماد از لعاب اسپغول و آرد جو و آب کشنیز و قدرے سرکہ سرشتہ بر جایگاہ گردہ نہند واگر حرارت سخت قوی بود درین ضماد سفیدی بیضہ مرغ و روغن گل و آب خرفہ و آب حی العالم و بنفشہ و نیلوفر و صندل زیادہ کنند و شربت بنفشہ و شربت آلو باید داد و طعام انچہ مذکور شد **محمود** گوید کہ ہر صبح آب انارین مشوبین سہ اوقیہ و شکر سفید یا ترنجبین دہ درم بیاشامند غذا ماء الشعیر واگر حرارت گردہ افراط کند باید کہ معالجہ آن بشیرہ خرفہ و قرص طباشیر ملین و قرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت بہ یا انارین یا غورہ ہر کدام کہ حاضر باشد دہ درم بنوشانند یا این قرص مقدار یک مثقال بدہند کہ نافع ست صندل سفید گلنار سماق ہر واحد دو درم کافور یک دانگ طباشیر سہ درم تخم کاہو تخم خرفہ ہر واحد ہفت درم تخم حماض کشنیز خشک گل قبرسی گل ارمنی ہر واحد سہ درم ہمہ را بار یک سائیدہ بآب خرفہ یا آب کاہو سرشتہ اقراص سازند و بآب انار میخوش یا بآب غورہ یا بشربت ریباس یا بشیرہ تخم خرفہ بخورند یا ہر صبح دوغ گاو یک رطل بقرص طباشیر قابض یک مثقال بنوشند و صندل سرخ و گلاب بر گردہ ضماد کنند و این ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کاہو ہر واحد سہ درم کوفتہ بآب کاہو آمیختہ ضماد نمایند واگر فصل تابستان و سن شباب باشد و آب سرد نشانند **تجندی** گوید کہ شربت حماض یا اشربہ دیگر کہ سابق مذکور شد بنوشند و غذا عدسیہ و حصرمیہ یا زرشکیہ بشیرہ مغز بادام سازند و شربت عناب بشیرہ تخم خرفہ دہند و روغن گل بانکے سرکہ بمالند واگر در انجا مادہ دموی بود بعد فصد اشربہ ترش بنوشند و مزورات مذکورہ بخورند واگر صفراوی باشد بشربت وردمکرر و شربت آلو مسہل تنقیہ کنند و بعد ازان دو سہ روز راحت دادہ فصد کنند و اشربہ مذکورہ بدہند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام سازند واگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دہند و نسخہ آن ہمان ست کہ در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبرسی گل سرخ است و وزن این و گل ارمنی ہر یک دہ درم نوشتہ **سعید** گوید کہ چون مزاج گردہ بحرارت خارج گردد علاجش بشرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین و شرب شیرہ تخم خرفہ و خیار و شربت بنفشہ نمایند و تبرید حوالی گردہ بآب حی العالم و گلاب و صندل کنند و غذا مزورہ اسفاناخ سازند و کاسنی و کاہو و آب غورہ خورند تمرہندی

می نویسد کہ شخصے را استادمن بخوردن کافور زیادہ از شربت آن امر کرد و در شہر مشہور این ست کہ بقدر یک تولہ در یکدفعہ داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت وضرر مدرات مثل خیارین و آب خالص سرد مکرر تجربہ کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نماید **حکیم شریف خان** میگوید کہ تصدیق این تجربہ عقل نمیکند چہ شیخ گفتہ کہ منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشتہ کہ علاج سوء مزاج حار استکثار از شرب شیرہ تخم خیار و خرفہ است و آب خیارین با شکر نیز جائز داشتہ و مخفی نیست کہ این اشیا مدر اند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تاثیر عظیم ست **بعضی** گویند کہ ادویہ سرد کردہ آشامیدن نافع تر ست در تدبیر گردہ و این سفوف نیز نافع و تقطیر البول یا حرقت را نیز مفید مغز تخم خیار مغز تخم خیارزہ مغز تخم کدو ہر واحد دہ درم تخم خبازی تخم خطمی ہر واحد سہ درم مغز بادام شیرین مقشر یک درم صمغ الو کتیرا ہر یک دو درم رب السوس نیم درم کوفتہ بیختہ یک درم بخورند غذا مزورہ ماش با کدوی تازہ یا ریباسیہ و یا رمانیہ و امثال آن سازند و از اغذیہ و ادویہ حارہ اجتناب نمایند

علاج امراض گردہ از سوء مزاج بارد کہ

و آن ہزال کلیہ و ضعف کلیہ و وجع کلیہ است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دہند و اگر قبض طبع باشد گلقند عسلی چار تولہ و گلاب و عرق بادیان بہ دہند و فلاسفہ بخورانند و مغز فندق و پستہ و نارجیل و کنجد و حبۃ الخضرا و بادام با شکر و مویز و انجیر تنقل نمایند و روغنہای گرم مثل روغن قسط کہ دران فرفیون سودہ آمیختہ باشند بر گردہ بمالند و از ترشی و فواکہ باردہ اجتناب کنند و غذا و شوربا و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند و اگر بلغمی بود و قے و اسہال برین تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر پرسیاوشان ہر یک ہفت ماشہ بادیان تخم خربزہ تخم قرطم عنب الثعلب ہر یک نہ ماشہ جوشانیدہ گلقند عسلی چہار تولہ سہ چہار روز دادہ قے کنانند باز دو سہ روز مطبوخ نوشانیدہ شب حب ایارج خورانیدہ صبح سنائے مکی یک تولہ تربد سفید ہفت ماشہ مویز منقے دو تولہ ریوند خطائی پنج ماشہ خیار شنبر ہفت تولہ ترنجبین شربت دینار ہر یک چار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ در مطبوخ مذکور افزودہ مسہل دہند ہمچنین سہ چہار مسہل دادہ پس از ان فلاسفہ و لبوب کبیر و کمونی کبیر خورانند و روغن قرطم و قسط و بادام تلخ بمالند **اقوال اطبا** سویدے تسوید می نماید کہ بگیرند سہ بیضۂ نیم برشت و عوض سفیدی او روغن گاؤ آمیزند و در ہر بیضۂ نیم درم تخم جرجیر دانہ کے نمک افزودہ ہر سہ بیضۂ وقت خواب بخورند کہ تسخین عجیب گردہ کند و مجرب من ست و جوز و روغن آن و جوز خرو مربی بہ عسل و ماشا و سعد و روغن حبۃ الخضرا و کمادریوس و خولنجان و اسارون و فسطالیقون و قطر اسالیون و دار شیشعان و کرفس و عصارۂ آن و ریوند و فانید و سیبالیوس شرباً و روغن نارجیل شرباً و مروخاً و بادام تلخ اکلاً و ضماداً و حرف شرباً و خلطاً در طعام و روغن الیہ شرباً و حقنۃ ہر واحد مسخن گردہ است **بوعلی** می نویسد کہ حقنہ بروغنہای گرم و بادراک حار و روغن گاؤ و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلکلانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و بہ آب حلبہ و شبت و شوربائے کلۂ برہ و بچۂ کبوتر و غیر آن نافع سردی گردہ است و از خارج بائیہ روباہ و بیہ کفتار و بہ روغن غار و روغن جوز و پستہ و روغن قسط خاصتہ مالش نمایند و گاہے میان آبہائے مذکور و روغنہا حسب واجب بالمناصفہ جمع کردہ حقنہ می کنند و آیضا ضمادات از ادویہ مسخنہ معلومہ سازند و کمونی را منفعت عظیم ست در علاج سردی گردہ خاصتہ انچہ اجزاے او بسیار بسایند و حقنہ بہ روغن قسط بسیار قوی ست و قریب آن بہ روغن حبۃ الخضرا و پستہ است و بہ روغن الیہ چون حقنہ کنند آن را در تسخین و تقویت گردہ تاثیر نیک ست **ایلاقی** و **جرجانی** گویند کہ نمرسخ بہ روغن فرفیون نافع ست و غذا نخود آب و بچۂ کبوتر بہ زیرہ و دارچینی و قلیۂ خشک و گنجشک بریان بہ دہند و اگر با مادہ بود اولا بہ قی امر کنند تا بلغم پاک گردد و بعد از ان حبوب و حقنہا کہ در باب قولنج بلغمی مذکور شدہ بعمل آرند پس ادویہ گرم بکار برند و روغن فرفیون بمالند و معاجین و مرخات حارۂ مقوی باہ کہ در باب ضعف باہ بیاید درین باب نافع است و غذای مذکور دادن مناسب بود **ابن الیاس** گوید کہ ہر صبح جلاب از بادیان سہ درم و گلقند عسلی دہ درم بیاشامند و غذا مزورۂ نخود آب مع لحوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و نیمرو خورند و برشت و موضع گردہ روغن قرطم یا پستہ یا زنبق بمالند و یا ہر صباح جوارش کمونی یک مثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطنجن مبزر تناول کنند و از میوہای رطب الیابان و خواص اجتناب نمایند و تناول پستہ بشکر یا نارجیل بشکر نافع بود **ابن جمیع** اللہ

گوید کہ اگر مزاج گردہ بہ برودت مائل گردد علاجش خوردن جلنجبین و شرب آب نیمگرم و اکل لبوب حارہ مثل فندق و حبۃ الخضرا و نارجیل و پستہ بشکر است و بر کمرگاہ روغن زنبق و غالیہ بمالند و غذا گوشت بریان یا مزورۂ زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود اندک دواء المسک یا معجون مفرح استعمال کنند **مؤلف** فوائد شریفیہ می نویسند کہ اگر عقب کوئی آب کرفس بہ نوشند درین ہنگام ابلغ و انفع دوا در تبدیل مزاج بارد ایشان خواہد بود و چون سردی شدت کند روغن جند بید ستر کہ دران مشک حل کردہ باشند یا روغن پستہ یا نارجیل یا بادام مفرد یا مجموع بہ مالند و گاہے درین روغن ہا مشک و جند و عنبر ہر انچہ حاضر باشد داخل می کنند و بچوزۂ ماکیان و گنجشک و کبوتر بچہ غذا سازند و لبوب گرم مثل بادام و پستہ و مانند آنرا منفعت عظیم ست و چون سوء مزاج مادے باشد نضج و تنقیۂ بلغم مقدم دارند بعد ازان معاجین حارۂ مقویہ مثل تریاق و فلاسفہ و شرود یطوس و دواء المسک حلو و امثال آن بخورند ؛

ہزال کلیہ

یعنی لاغری گردہ بدانکہ گاہے گردہ را چنان عارض شود کہ لاغر گردد و پیہ او کم شود یا فانی گردد بہ سبب سوء مزاج حار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد و ضعف از جذب و نضج و اغتذا و یا بہ سبب کثرت جماع تحلل اکتناز لحم آن و یا بہ سبب استفراغ کثیر بہ مسہل یا مدر و نشان این مرض سفیدی قارورہ و کثرت بول و نحافت بدن و لزوم درد نرم در پشت و کمرگاہ و ضعف آن و قلت شہوت باہ است و گندی گفتہ کہ ہرگاہ گردہ لاغر شود و پیہ او قلت پذیرد ضعف بصر و صداع عارض گردد و ضبط بول نہ تواند کرد و کمرگاہ سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد **علاج** اول ازالۂ سبب مہزل کنند مثلاً انجا کہ باعث ہزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدانچہ در علاج سوء مزاج حار و بارد گردہ گذشت و اگر جماع یا استفراغ مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد ازان تدبیر فربہی بدن و گردہ بہ توسیع غذاے سمین و خوردن لبوب مثل مغز نارجیل و پستہ و فندق و جوز و چلغوزہ و بادام و حبۃ الخضرا و ہلیون بہ شکر یا معجون بہ عسل و تناول شحوم ماکیان و بط و جز آن با نان گندم گرما گرم و مالش آنہا بر گردہ کنند و این حقنہ مسمن کلیہ است کلۂ میش و گندم و نخود و لوبیا و باقلا بہ آب پختہ صاف نمودہ روغنہاے لبوب مذکورہ و مثل روغن مغز قرطم و حبۃ الخضرا و کنجد و مخ ساق بقر و شتر و میش و نخاع دران داخل کردہ بہ عمل آرند و آنجا کہ حرارت باشد لبوب بارد مثل خشخاش و مغز تخم کدو و نیم دانہ بہ خورند و خوردن دواء الترنجبین بغایت نافع ست و تناول فیرنی و لحوم سمینہ و کلہ پاچہ و تخم مرغ نیم برشت سود دارد **اقوال حذاق** سویدے می نویسد کہ خوردن مسکۂ تازہ و کذا پیہ مرغابی در تسمین کلیہ مجرب من ست و خوردن لحم کبوتر بچہ و کذا ثمر بطم و کذا انجیر خشک لاسیما بہ جوز و کذا مویز و کذا مورد و کذا جوز بہ شکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید بہ مسکۂ تازہ آلودہ و کذا شیر گاؤ تازہ و کذا شیر غنم بساعتے کہ دوشیدہ باشند و کذا اگردہ و کذا گندنا و عصارۂ آن و کذا بقلۂ حمقا ہر واحد مسمن گردہ است **ابن سینا** گوید کہ این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پستہ و خشخاش با شکر کوفتہ و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیہ ماکیان و مرغابے و پیہ گردۂ بز نافع ست و بان مخلوط با پیہ و ادویۂ مدرۂ موصل و افاد یہ مقویہ محرکۂ قوت گرم خوردن مفید و گاہے درین مثل لک و انچہ دران لزوجت چرب باشد بہر تقویت جوہر لحم می آمیزند و نوشیدن شیر گاؤ و شیر مطبوخ با ثلث یا ربع آن ترنجبین سودمند بود و چون گردہ کوفتہ بپزند و خوشبو کنند و بران انچہ مسمن و مقوی باشد از ابازیر و افادیہ اندازند نافع باشد و حقنہاے معمول از لحوم حملان و بچۂ کبوتر و کلۂ میش بار و غنہاے خوشبو و روغنہاے لبوب مذکور و روغن الیہ خاصۃً ایشان را نفع کنند و اگر دران گردۂ فربہ داخل کنند سودمند باشد و کذالک انچہ مشابہ این باشد و این حقنہ مفید کلۂ حلوان فربہ در دیگ کردہ بران آب یک نیم قسط داخل کنند و گل حکمت کردہ در تنور یک شبانہ روز بہ نہند تا لحم از استخوان جدا شود و روغن زرد و زیت و اندک عصارۂ گندنا آمیزند و اگر با این خار خسک و نعناع و حلبہ و تخم خشخاش کوفتہ و اندکے پیاز بپزند بہتر باشد و اگر حاجت بفرط تسخین افتد دران روغن بید انجیر و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن قرطم و ایضاً حقنہ بہ شیر گرم در ساعتے کہ دوشیدہ باشند خیلی سودمند ست و اگر حاجت تسخین بر آتش اندک آید باید کرد و در قرابادین حقنہاے دیگر و معجون کہ دران لبوب ست ذکر کردہ ایم **اسمٰعیل** گوید کہ تناول مغزہا و تخم خشخاش بہ شکر و نخود و باقلا و لوبیا در شوربا پختہ سود

وارد و نان پیہ آگندہ کہ دران بادیان وانداختہ زنجبیل و مغزیات مذکورہ و نمک معقول کہ در خمیر سرشتہ نان پختہ باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمہا و مغزہا را بجذب اندو بادیان آنرا بجائے گردہ رساند و نمک و تخمہا جوہر گردہ را قوت دہند و اگر کسی نہ خواہد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گردہ بکوبند و با پیہ گردہ و پیہ بط و پیہ گردہ بپزند و آنرا بہ کشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو کنند سود دارد و حقنہ کہ از طبیخ سر برہ و گوشت کبوتر بچہ و روغن دنبہ سازند نافع بود و پیہ گردہ گداختہ بدان حقنہ کردن گردہ را گرم و فربہ کند و طعام ہریسہ و پاچہ و بعضی نیم برشت و حلواہا کہ دران خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کردہ باشند سود دارد و بالجملہ از جہت فربہی گردہ طعامہا باید کہ میل بہ خنکی دارند **خجندی** گوید کہ این حقنہ مسمن گردہ است بگیرند سر میش و پاک کردہ خوب بکوبند و باوی نیم رطل الیہ و دو رطل شیر و گندم و برنج ہر واحد ربع رطل آمیزند و آب بقدری کہ آنرا بپوشاند انداختہ بپزند تا آنکہ مہرا شود و از ان آب سہ اوقیہ صاف کردہ و چربی و داوقیہ روغن بادام و روغن جوز ہر واحد یک اوقیہ داخل کردہ در شب بعد بستر حقنہ کنند و بران خواب نمایند و در یک ماہ دہ مرتبہ استعمال کنند و اگر زیادہ ازین بہ عمل آرند بہتر باشد و غذا ہرائس الجوم فاضلہ و فالودہ کہ اندران مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفتہ پختہ باشند نافع بود **انطاکی** می نویسد کہ علاجش استعمال ہر چیز ذی مغز چرب مثل بادام و پستہ و نان شجوم خصوصاً پیہ مرغابی و ماکیان سرشتہ و کذا شکر و خشخاش و کنجد و ہریسہ و نخود و فول و گردہ میش و شیر آن ست **خضر** گوید کہ حریرہ مغز فندق و نخود و جوز و مغز بادام و برنج و مغز پستہ بشیر تازہ و نشاستہ و شکر دہند و غذا گوشت ماکیان فربہ سازند و نقل بامرود و خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و جمار نمایند

ضعف کلیہ

بہ قول شیخ گاہے ضعف گردہ بہ سبب سوء مزاج مستحکم و گاہے بہ سبب ہزال آن بود و گاہے بہ سبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تہلہل و کثافت قوام لحم گردہ باشد و ضعف خاص تر بدان ہمین ست و بہ سبب این گردہ از تصفیہ مائیت از خونیکہ بادی سوی گردہ آید عاجز گردد و گاہ عرق گردہ سلیم بود و گاہے نہ و سبب اتساع مثل کثرت جماع ست و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ بغیر تدریج و اعتیاد و کثر تعب و ہر صدمہ کہ بہ گردہ رسد و ازین قبیل ست ایستادن بسیار و سفر دراز خصوصاً پیادہ پا و **جرجانی** می نویسد کہ ہر مرض گردہ مثل سوء مزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و ہمچنین ہر کلفت از زخم یا صدمہ و رفتن پیادہ و سواری اسپ زیادہ از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع مفرط ہمہ گردہ را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گردہ آنرا گویند کہ گردہ از فعل خود باز ماند و فعل گردہ آن ست کہ آبیکہ با اندک خون رقیق از جگر بدان آید بیشتر از ان خون ہضم کند و نضج دہد و بغذای خویش بکار برد و آب را بیرون دفع کند و ہرگاہ کہ ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش گردانید و آن آب ہمچنان کہ بادی آمدہ باشد با خون از وی جدا گردد و ہیچ درد نکند و اگر درد بود ضعیف باشد و سبب این ضعف آن باشد کہ جوہر گوشت او سست و متخلخل شود و اندکے گوشت او باطل شود بہ سبب کثرت جماع یا بسیار خوردن ادویہ مدرہ یا بسبب رنجہای دیگر کہ مذکور شد **طریق تشخیص** این مرض و اسباب آن ضعف گردہ ہر جونیکہ باشد ہزال آن و قلت بول و معہذلک تواتر آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صلاح تابع آن باشد پس اگر این آثار یافتہ شود و نظر کنند بعلامات سوء مزاج گردہ و ہزال آن پس ہر کدام ازین کہ ظاہر گردد سبب ضعف ہمان باشد و اگر یا وی درد نبود مگر اندک و بعض اوقات اشتہای طعام کم گردد و بول قبل انہضام غذا و رسیدن او بعروق در اکثر امر مائی باشد و بعد ہضم کبدی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظہ یا بول خارج شود و اکثر بول او مثل غسالۂ لحم غلیظ باشد بسبب اتساع مجاری و سستی لحم گردہ بود پس اگر بول ساعتی بنہند و دمویت و رطوبت تہ نشین گردد و بر سر بول چیزی ہمچون کف ظاہر باشد دلالت بر سلامت و قوت عروق و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی تمیز و جدا نگردد بلکہ بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف نضج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکہ ضعیف بود و **جرجانی** گوید کہ گاہے سبب این بول عسالی دفع طبیعت بود بر سبیل بحران و فرق آنست کہ درین بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد کہ آنرا نوبتی معلوم بود و آنچہ از ضعف گردہ باشد بعکس این بود و **انطاکی** گوید کہ ضعف کلیہ از ہزال و سوء مزاج بود پس جمیع احکام او مؤلف ازین ہر دو باشد و نیز بقلت بول شناختہ شود **علاج** اگر بسبب سوء مزاج باشد در ساختن تبدیل مزاج نمایند و در راہ وی تنقیہ آن کنند چنانچہ در علاج امراض گردہ از سوء مزاج

حار و بارد مذکور شد و ایضاً اگر ضعف با حرارت بود ادویه نافع بول الدم از آنچه مقوی قوت ماسکه باشد مثل دم الاخوین و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس
و صمغ عربی و گل ارمنی سائیده به آب بارتنگ خورانند و ادویهٔ باردهٔ مقویه مثل صندل و گل سرخ و اقاقیا در آب آملہ و آس و سک به آب مورد بر کمرگاه ضماد
نمایند و آنجا که ضعف از برودت باشد هیچ وجه در تسخین افراط نه کنند که مزید سبب ست بلکه مرتبهٔ اعتدال مرعی دارند و اگر به سبب هزال گرده باشد
علاجش گفته شد و اگر به سبب اتساع مجاری از ماندگی سفر یا کثرت جماع یا کثرت مدرات و صدمه و غیره باشد ترک سبب اتساع نمایند بعده تقویت
گرده از لبوب مذکورهٔ سابق نمایند و ادویهٔ قابضه بر گرده ضماد کنند و مالیدن روغن گل با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گرده بیدیل ست
و خصوصاً با حب مروارید و حب فادزهر معدنی و معجون لبوب با شیرهٔ تخم خرپزه و قرطم و بادیان هر یک شش ماشه و شربت هلیون و خشخاش هر یک
دو تولہ تو دریں هفت ماشه دهند و کذا فادزهر حیوانی و یاقنفر الیهود هر یک یک ماشه در دوا المسک معتدل علوی خان نه ماشه با ماء اللحم ساده
نه تولہ به دهند و این دوا بسیار مفید ست اگر سبب بسیاری جماع بود مغز بادام سه عدد صمغ تمر هندی چهار حبه شیر خشت سه ماشه در شربت یاقوت
دو تولہ دهند و غذا شیر برنج و کله پاچه یا چربی گرده نیز مناسب بود و خوردن بهی و زعرور درین باب نافع ست و معجونات مثل معجون لسان
العصافیر و لبوب صغیر و کبیر و لبوب ابریشم و خمیرهٔ ابریشم و جوارش عطا و حلویات مثل حلوای گزر و حلوای خصیة الثعلب و حلوای شیر مرغ
و حلوای سیپاری پاک و حلوای موچرس خورانند و فلونیای رومی و فارسی با شیر شتر جلیل النفع ست **دوائیکه** مقوی گرده و باه است مغز چلغوزه دانه
مغز حبة الخضرا مغز حب صنوبر کبار و صغار مغز پسته تخم هلیون مغز نارجیل مغز حب فلفل مغز گردگان هر واحد یک جزو شقاقل زنجبیل حب الزلم
لسان العصافیر هر یک نیم جزو سائیده بعسل بسرشند شربتی بقدر گردگان و اگر مغز کنجشک نر یک جزو نعناع و دار فلفل هر واحد یک جزو کوفته بعسل
بسرشند قوی تر شود **سفوف** که برای تقویت گرده و مثانه جهت حکیم شریف خان والد او شان تالیف فرموده بودند صمغ کتیرا طباشیر گل ارمنی
گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا بسد سوده رب السوس گل سرخ شادنج عدسی مغسول تخم خرفه مقشر خار خسک پرورده ست
گلوست سلاجیت قلعی کشته مروارید ناسفته هر یک دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق
مغز چلغوزه موچرس هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **معجون** که برای تقویت گرده و مثانه و باه حکیم ممدوح برای خود ساخته بودند سفید
افاد مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه حب حب السمنه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب فلفل مغز حبة الخضرا دارچینی خولنجان موچرس از هر واحد
سه ماشه مغز نارجیل بهمن سرخ و سفید تودری دانهٔ الائچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه سورنجان شش ماشه خرمای سلیمانی یک تولہ
شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصافیر درونج عقربی پودینهٔ خشک مصطکی طباشیر تال مکهانه کبابه چینی بسباسه زنجبیل دار فلفل پوست ترنج خار خسک
مربی قرنفل تخم زردک تخم شلغم تخم هلیون تخم کونچ زرنباد مغاث بغدادی هر یک دو ماشه سنبل الطیب عنبر اشهب از هر واحد یک ماشه چوب چینی دو دام
نوه دو ماشه قند سفید چهار ده دام ترنجبین سفید نیم پاو عسل سفید چهار ده دام زعفران یکماشه بدستور معجون سازند **حلوا** که در تسمین گرده و سائر بدن و تقویت باه مجرب حکیم
عابد سرهندی ست و گفته که مثل این درین باب دیده نشد تودری سرخ تودری سفید تخم خشخاش سفید هر واحد سه درم حب السمنه بوزیدان جوز بند دم حب فلفل هر واحد
یکدرم زعفران ده درم مغز بادام مقشر دو رطل مغز فندق یک رطل مغز نارجیل ده استار آرد برنج دو رطل شهد مصفی چهار رطل فانید یک رطل شکر سفید یک رطل روغن گنجد
روغن گاو آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده استار شکر و شهد را بقوام آورده فرود آرند و ادویه و دیگر مع لبوب بیامیزند و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و اگر خواهند
آردها را بروغن گاو بریان نموده با شهد و شکر بطریق حلوا پخته طیار سازند و مقویات را صلاحیه ساخته اضافه سازند پس زعفران و مشک و دیگر افادیه بیفزایند و بقدر پنج درم
همراه شیر یا بدون شیر وقت صبح بخورند **اقوال** **مهره** شیخ الرئیس میفرماید که آنچه از سوء مزاج باشد علاجش علاج آنست در تبدیل او و تنقیهٔ مادهٔ او اگر مادی باشد و آنچه
بسبب هزال باشد علاجش علاج هزال ست و آنچه بسبب اتساع باشد و آن ضعف حقیقی ست باید که قصد منع اسباب اتساع و تلزیز و تقویت نمایند و منع اسباب اتساع ترک حرکت
و جماع و ترک استحکام کثیر و التجا بسکون و قرار و ترک مدرات ست و اما تلزیز با غذیهٔ مغریه مقبضه لزجه کنند اما الاغذیه مثل سویق و قسب و زعرور و بهی و رمانیه تخم موز
مع چربی گرده مصوصات و قریصات معمول از مثل انار و انه و عصارات ترش و تخوش و خل طیب مع کشنیز و مانند آن ست و از شرابها نبیذ مویز عفص بود و
اما ادویه مثل عصارات قابضه مخلوط بگل ارمنی و صمغ و اضمده از سویق و قسب و بهی و گل سرخ و مانند آن و مراهم مذکور برای ضعف معده و کبد ست و اما سفوفیه

اغذیہ وحقنہا ومعجونات مسمنہ مذکورہ در باب ہزال ست و باید کہ دران قوابض زیادہ کنند و در مثل حقنہای مذکورہ قسب و سفرجل اندازند و دران از شیر باشیر شتر وشیر میش استعمال کنند کہ این تقویت گردہ وجمع وتلزیز آن نماید وشیر گوسفند در امراض گردہ از قبیل ضعف بی نظیر ست وحضوصاً چون بدان قوابض مثل گل ارمنی مخلوط سازند وخوردن گردہ با سائر ماکولات وآمیختن چیزہای نافع بادی کثیر المنفعت ست جرجانی وایلاقی می نویسند کہ طریق صواب درین مرض آن ست کہ پیش از استحکام علت علاج کنند چہ اگر تاخیر کنند دشوار گردد وگاہی باین مرض در مجاری بول قرحہ وریم باشد و ملاحس جدا گفتہ آید اما علاج خاص آنست کہ اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و باندازۂ قوت مقدار خون برآرند ودوای مسہل وحقنہای مدر البتہ ندہند از بہر آنکہ ہر دو فضلہ دیگر بمجاری بول آرند ومرض زیادہ شود وتدبیر آن باید کرد کہ گوشت گردہ آگندہ شود و تدبیر آن بشربت بود و بغذا و ضماد اما بشربت آب سیب باید داد وآب بہی وشربت امرود وشربت ریباس وشربت لیمون کہ ترشی غالب بود وپست جو وپست گندم وقرص طباشیر غذای عدسی بآب سماق وآب غورہ وآب انار دانہ وپاچہ برہ وکلہ برہ وترشی وگوشت کبک وتدرو ودراج تیہو ج مصوص وافشردہ بآب سماق وغورہ وآب انار دانہ وگوشت گوسالہ فشردہ کردہ ہم باین آبہا وکسک پاکیزہ ونان باپیہ آگندہ بمغز بادام وبادیان ساختہ خاصۃً اگر آنرا بسماق خوش کنند واگر بیمار ضعیف بود زردہ بیضۂ مرغ نیمبرشت سماق افگندہ سود دارد واز فربہی گوشت واسفیدباجات پرہیز کنند واز میوہا بہی وزعرور وخرمای قسب موافق بود قرص طباشیر این ست بگیرند گل سرخ پوست سماق طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی وفارسی صندل سفید ہر یک یک نیم درم نشاستہ بریان تخم حماض گلنار ہر یک دہ درم خرفہ بریان حب الآس بلوط بریان ہر یک سہ درم اقاقیا دو درم کوفتہ بیختہ بآب سیب وآب بہی ترش بسرشتند وقرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتہای مذکورہ قرص دیگر بگیرند قسب یمانی دم الاخوین گلنار صمغ ہر واحد یکدرم کثیرا دو درم قرص یکدرم کنند شربتی یک قرص با شربت غورہ یا شربت مورد وایضاً ضماد بر پشت نہند بگیرند گل سرخ طباشیر و برگ سماق وصندل سفید وعصارۂ لحیۃ التیس وگل ارمنی وگل مختوم ہر یک دہ درم کعک بغدادی سہ درم سیب خشک ہفت درم خرنوب نبطی وبرگ مورد ہر یک دو درم پست جو سہ درم ہمہ را کوفتہ بآب مورد تر وآب سیب ترش آمیختہ بر پارچہ طلا کردہ بنہند یا رچہ را بآب مورد تر وآب سیب ترش ترکنند وبہ بیخ مال وزہار وبیخ قصنیب گذارند واگر لحیۃ التیس وخرنوب نبطی وجوز السرو وپوست انار وگلسرخ و بیخ عوسج در آب پختہ دران آب نشینند صواب بود وآن آب بر زہار وکمرگاہ چکانند صواب تر بود وآنرا کہ این علاج اثر نکند در آب معدن شب وزاج نشانند وازان آب اندک اندک باید داد از بہر آنکہ این آبہا مجاری را تنگ کند واگر ممکن بود کہ اورا بہولے سرد تر برند صواب بود واگر قے کنند ہمہ امراض گردہ را سود دارد و باشد کہ یکبار زائل شود طبری گوید کہ بعضے اطبای اہل مصر برای این مرض ضماد حلزون بشراب بہی سرشتہ فرمودند وخرمای قسب خوردن وآبہای قابض بر پشت وکمرگاہ وہمہ تن مالیدن وبدترین امور درین مرض تکلیف ست وحرکت وبہترین آن آسایش وچون علت باتمام رسد صحت پدید آید شیر اشتر دہند باد وایکہ خون را باز دارد وچون فلونیای رومی وفارسی واقراص کوکب وقرص گلنار تا بدن قوی گردد واز چیزہای تیز وشور وتلخ پرہیز کنند واگر سبب بول غسالی وضع طبیعت بود وآنرا بازنیابد داشت وباری باید داد تا تن پاک شود واگر بسیار گردد واز حد بگذرد وضعف آرد علاجہای مذکورہ باید کرد واگر این مرض بخوبی معلوم بود وپیش از نوبت فصد باید کرد واین علاجہا بعمل آوردن واگر علت دراز گردد وورم در ہمہ اطراف وہمہ بدن ظاہر گردد علاج استسقای لحمی باید کرد محمد زکریا گوید اطراف انگور را ببرند وآب طبیخ آن را اندکی نمک بر افگندہ نہ روز بخورند ہمہ امراض گردہ را سود دارد حجبندی گوید کہ تغذیہ باغذیۂ قابضہ مثل رمانیہ ومحلی بمویز مع تخم کوفتہ باتخم گردہ بز کنند وحقنہای مسمنۂ کلیہ مثل امخاخ واکارع باسماق ویا بغورہ بعمل آرند وحقنہ بشحم کلیان در ضعف گردہ بی نظیر ست ومالش بر دغنہای مخلہ بعصارات نمایند وبہ نشستن در آبیکہ ادویہ قابضہ دران پختہ باشند امر نمایند واگر باد رو شدید باشد ادویہ مخدرہ مثل فلونیای رومی وقرص کوکب استعمال کنند وگاہی در الم استعمال بعض ادویہ باردہ مدرہ مثل بنادق البزور وتجرع جلاب گرم کفایت کند و باد را رد غسل وطلا وریاح ممددہ تسکین بخشند واگر از ریح باشد باضمدۂ حارہ وباستعمال بعض بزور حارۂ مدرہ علاج کنند خضر گوید کہ اگر سببش سوء مزاج باشد تبدیل مزاج کنند پس اگر حار ساذج بود مبردات مثل تخم خیار وتخم خرفہ وبہ شربت نیلوفر ولعاب اسپغول کنند واگر مادی بود یا قریب او ورم باشد فصد نمایند وآب عنب الثعلب بنوشانند و پارچہ مبلول بگلاب کہ دران صندل واقاقیا حل کردہ باشند یا بآب آس محلول دران سک برقطن نہند واگر کفایت نکند

در آب عنب الثعلب خلوس خیار شنبر مالیده به دهند و ماء الشعیر مدبر بلعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض بانحطاط آید و اغذیه لسفاناخ و خبازی دهند و بعد انحطاط جوزه ماکیان بجو تقشر و اگر بارد بود به لعاب بزرکتان و طبیخ راسن و انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت بروغن بابونه و روغن جوز مالش کنند و در ریگی با آبزن که دران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و خار خسک پخته باشند نشانند و در طبخ حلبه و پودینه داخل کنند و اگر سبب اتساع باشد غذا با ان شحم که دران تخم کدو و تخم خیار و تخم خشخاش وغیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و ورد بنوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید که گاهے مجاری بول اتساع پذیرد و بسبب ضعف باسترخا که گرده را بهم رسد پس بول مخلط با خون خارج شود درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت و خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل امرود و بهی و زعرور و بسر و قسب و عدس و برنج استعمال کنند و عصاره عصی الراعی بصمغ عربی و گل ارمنی بنوشند و بر تهیگاه و کنج ران ضمادات و اطلیه معموله بسویق جو و قسب و بهی گذارند

ریح الکلیہ

گاه باشد که در نواحی گرده ریح غلیظ محد و آن از اخلاط غلیظ که دران حرارت ناریه ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و بران وجع در کمر گاه گرده و تمدد بغیر تقل و عدم علامات حصات دلالت کند و دران قدری انتقال درد بود و در حالت گرسنگی و بعد هضم جید وجع و تمدد قلت پذیرد علاج شیره بادیان شیره انیسون شیره تخم کشوث و مانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشند با گلقند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند و یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده و نبات سفید دو توله یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن بابونه به مالند و اگر فائده نه شود این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون فوه تخم کرفس هر یک چار ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله عسل سه توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربائے مرغ بنان دهند و از تخم سداب و زیره سیاه و شبت ذکر و یا ضماد کنند و روغن قسط و زنبق و سداب به مالند و اگر گل پلاس و عصفر و دیگر مدرات در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند و در و زائل کنند و تکمید از نمک و سبوس گندم و ریگ دران بسیار نافع بود و چون از آرد ماش و اندک حلتیت و زنجبیل و تخم شبت سوده در آب سرشته نان از یک طرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن بابونه چرب کرده نیم گرم برجائے درد بندند در و رفع می شود و این ضماد مجرب ست زردی بیضه مرغ در ظرف مس داخل کرده زرد چوب سوده و قدرے آب دران بر آتش نهاده خوب بدسته بمالند تا یک ذات شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درد ضماد نموده برگ پان بالائے آن گذاشته از پارچه گنده بسته دارند و اگر حاجت بود حقنهاے محلل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خر نیز مفید بود و انفع از ان محاجم ناری ست و انچه در ریح البواسیر گذشت سفید باشد و اگر مقل بقدر یک دو نخود وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلے سود مند ست و یا کمونی نه ماشه و یا جوارش مصطگی مرکب نه ماشه با شیره انیسون و شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه الائچی کلان پنج عدد و عسل چار توله بدهند و آبزن و کماد درینجا نفع بسیار دارد و چنانچه برگ قسب و کرم و شبت هر یک بست مثقال حلبه بزرکتان بادیان خار خسک حب القلت بابونه هر یک دوازده مثقال بعمل آرند و بعد بر آمدن از آبزن روغن بابونه نیم گرم بمالند و کماد از پشک موش تنها و یا پشک بز و نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده پارچه بافته چار پنج تو دران تر کرده بعمل آرند و همچنین در گلاب نفط و گذاشتن زلو دو سه عدد و محجمه ناری برجای درد عجیب الاثر ست و این دوا بسیار مجرب ست مقل ازرق اظفار الطیب هر واحد یک ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت توله بخورند و اگر با درد حرارت نیز در ابح بود شیره بادیان پنج ماشه شیره تخم کشوث سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق بادیان شش توله بر آورده گلقند شربت بزوری هر واحد یک نیم توله داخل کرده بخورند و روز دیگر شیره کرفس اضافه کنند و نطول مذکور بعمل آرند بعده برای تحلیل ماده آن عنب الثعلب بادیان برسیاوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس تخم کشوث هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده گلقند دو توله مالیده صاف نموده بنوشند و اگر درد حوالی گرده نزد ریح و نفخ شکم و اشتها بهیچ نبود شیره خار خسک هفت ماشه در عرق مکوه گلاب بر آورده شربت بزوری دو توله خاکشی شش ماشه داخل

گردہ بخورند و روغن گل نیم گرم بمالند و غذا آب یخنی فقط دہند پس اگر قبض بود گلقند یک تولہ اضافہ کنند یا زکھچڑی در آب گوشت پختہ بدہند وبجائے آب عرق مکوہ و بعد غذا آب آہن تاب و اگر معجون کمونی کبیر شش ماشہ خوردہ بالائش سویز منقے دہ دانہ در ربیج عقربی دو ماشہ جوشانیدہ گلقند داخل کردہ بنوشند نافع بود و اگر درد کلیہ با در شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیرۂ خارخسک شیرۂ تخم خربزہ شیرۂ خیارین عرقیات شربت بزوری گلقند شربت دینار دہند بعدہ منضج دادہ مسہل کنند و روغن شبت بر موضع درد بمالند و بہ قول اہل ہند گل داؤدی سفید یک تولہ در آب سائیدہ شکر سفید آمیختہ نوشیدن مفید ست و کذا انگوزہ سہ ماشہ در قند سیاہ پیچیدہ غلولہ بستہ خوردن و یا آب برگ ارنے پنج تولہ بہ اضافۂ قدرے نمک یا شہد بنوشند کہ برائے جمیع اوجاع ریحی حادث در تنور بدن استعمال این پر نفع ست و مغز تخم کرنجوہ سائیدہ در سفیدی تخم مرغ آمیختہ ضماد کنند و کذا برگ تنبا کو ضماد کردن مفید **اقوال حکما شیخ** می فرماید کہ از اغذیۂ نافخہ اجتناب باید کرد و مدرات محلل ریاح مثل بزر و تخم سداب و حب الفقد در ماء العسل یا در جلاب بہ حسب حال بہ دہند و اضمدۂ کاسر ریاح مثل زیرہ و بابونہ و شبت و سداب خشک ضماد کنند و بدین ادویہ تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند **نجندی** گوید اغذیۂ کہ دران ادویہ محلل ریاح باشد تناول کنند و بہ روغن یاسمین یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلیین طبیعت بحقنہا سازند و جوارشات مفتح ریاح بخورند **انطاکی** گوید کہ ریح الکلیہ احتقان ریح بسدد و کثرت شرب یا غذاے بارد ست و علامتش تمدد و نفخ مع قلت درد ست و علاجش خوردن سیر و زنجبیل و تضمید بہ مثل شونیز و جاورس و نان گرم ست **میر عوض** گوید کہ مدرات مخرج مادۂ ریاح کہ گردہ را بغایت گرم نگرداند ہمچون ماء الاصول کہ دران تخم خربزہ و خارخسک و رونا س و پرسیاؤشان داخل کردہ باشند بنوشند و در آبزن کہ بابونہ و شبت و اکلیل دران جوشانیدہ باشند بہ نشینند و این ماء الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیرہ کرویا نانخواہ ہر کدام یک مشت سنبل الطیب گل سرخ و جو فوہ ریوند چینی ہر کدام سہ درم مویز منقے بست درم اصل السوس سہ درم انجیر خشک پنج عدد ہمہ را در سہ من آب بپزند تا بہ نصف آید صاف نمودہ ہر بامداد چہل درم ازان با روغن بید انجیر بدہند و اگر با سنجرینیا دہند سخت سودمند ست **سرہندی** گوید کہ دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیہ از کرب و غشی و تپ عارض شد اول شربت دینار شیرۂ بادیان و شیرۂ انیسون باندکی شیرۂ خیارین نوشانیدم و بخور دل و زنجبیل در بول گوسالہ ضماد کنانیدم و صحت تام یافت و طبیخ بادیان گل سرخ وغیرہ کہ مذکور شد نیز مجرب خود گفتہ

وجع کلیہ

درد گردہ گاہے از سوء مزاج و ہزال و ضعف گردہ و ریح الکلیہ بود و این ہمہ مذکور شد و گاہے از ورم یا حصات یا قروح بود و ہر یک را زینہا جدا جدا مسطور گردد و لہذا نجندی گفتہ کہ این در حقیقت عرض مرض ست نہ مرض برا سہ پس آثار ہر کدام از امراض مذکورہ کہ یافتہ شود سببش ہمان باشد و گاہے تابع این وجع ضعف ہضم و سقوط اشتہا و غثیان شود و فرق در وجع کلیہ و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد **علاج** حسب ہر سبب بدانچہ در محلش مضبوط ست معالجہ فرمایند و در جملہ ہر چہ ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و فلونیا و برشعثا مع مدرات مطلق در درد گردہ را نافع گفتہ اند و این آبزن مفید جمیع اقسام درد گردہ است بابونہ شبت خطمی برگ کرنب پودینہ بقدر مناسب گرفتہ بجوشانند و آبزن نمایند و ادان ملین مبارک در ہمہ انواع فی الفور نفع میدہد و کذا استخوان آدمی کہ در سرگین گرگ یافتہ شود در کمر بستن و کذا انگشتری نگینۂ فیروزہ در دست راست داشتن باعث امان از درد گردہ است و ہمچنین انگشتری از سنگ و صفیح فرنگ با نگینۂ آن در دست داشتن ہمان دم تسکین درد می نماید و مجرب ست و شربت بنفشہ نافع وجع حار گردہ و مدر صفرا ست و اگر با قرحہ یا ضربہ یا سقطہ یا علتی دیگر از غلبۂ خون حادث گردد اول فصد باسلیق بہ کشایند بعد ازان حسب غلبۂ خلط تنقیہ نمایند و ایضا بنا دق البزور در قروحی و آبزنات و کمادات در ورمی و حصاتی و کماد بہ عرق بید مشک و یا کیوڑہ و تدہین بہ روغن لبوبات در انچہ از ضعف گردہ باشد نافع ست و این آبزن مفید درد گردہ است بزرکتان حلبہ بابونہ بنفشہ بادیان تخم ہلیون تخم کرفس ملوا کلیل پرسیاؤشان قنطوریون دقیق ہر یک سہ تولہ برگ زیتون و کرنب و گل پلاس ہر یک نہ تولہ اسارون پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی

وبیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضاً قوتیر برگ زیتون وکنجد وکرنب وخطمی بادیان وشبت وگوکهرو وگل پلاس هر یک پنج توله تخم فلت اجمود پرسیاوشان بکوه بابونه تخم شبت بادیان تخم کتان حلبه بزرالبنج هر یک سه توله وگماد کز برة البئر درآب پخته کنند ویا از گل بابونه وبرگ کرنب سبز وبرگ انار هر سه یک گشت جوشداده مالیده صاف نموده روغن بابونه هفت توله آمیخته در مثانه گاو انداخته تکمید کنند واگر شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم کشوث چهار ماشه درآب برآورده گلقند دو توله مالیده صاف کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بخورند وگل ٹیسو گل سنبھ یک پاؤسیر تخم خربزه نیم پاؤ پرسیاوشان شش توله تخم معصفر پنج توله تخم شبت چهار توله پوست خربزه نیم پاؤ ساگ شبت نیم پاؤ درآب بست آثار جوشداده آبزن نمایند نافع بود واگر بادر دمثانه واحتباس بول باشد شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم کشوث پنج ماشه درآب برآورده شربت بزوری داخل کرده بنوشانند وگل پلاس گل معصفر برگ شبت تر هر واحد پاؤ آثار تخم خربزه نیکوفته نه توله خارخسک نیکوفته دو توله درآب جوشانیده صاف کرده ب‍ر جای درد نطول نمایند وثفل آن ببندند وخرقه بگلاب گرم ترکرده افشرده گرماگرم تکمید کنند ودر وجع کلیه بارد انجیر زرد سه عدد دو قطراسالیون پرسیاوشان هر یک چهار ماشه خارخسک شش ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم قرطم نه ماشه گلقند دو توله بدهند که بجهت دفع بلغم وبواسیر ورفع قبض بلغمی نافع وهمچنین شیرهٔ فطراسالیون شیرهٔ بلیون شیرهٔ انیسون هر یک سه ماشه گاهی داده میشود گویند که اگر بار کیٹلی در روغن تلخ سائیده بدست بمالند در دگرده را مفید بود وهمچنین نوشیدن آب برگ پوٹن بخو یکه در حصات کلیه بیاید نیز مفید بود وکذا برگ انگور دو توله در آب شیره برآورده نمک سانبهر یک ماشه افزوده نوشیدن وتریاق فاروق ومعجون مخلصه را در دفع اوجاع کلیه تاثیر قویست واستعمال اثاناسیا ومعجون خنطیانا وفلاسفه نیز مفید درد گرده بارد ست واگر صبر هفت ماشه مغز خیار شنبر چهار ماشه درعرق بادیان سائیده گرم کرده بر گرده ضماد سازند نافع بود وکذا افیون دو ماشه تخم شبت زعفران کندر صبر قرطم هر یک سه ماشه ضماد کردن ویا افیون زعفران کندر هر یک دو ماشه سائیده برکاغذ سوزن زده مالیده بجای درد بچسپانند **اقوال اطبا** سویدی گوید که در وجع گردهٔ حار سبب عصاره بقلة الحمقا خرفه شرباً وضماداً وکذا بنفشه شرباً ودر بارد سبب خوردن مغز حب صنوبر کبار بمویز سرخ با شکر هر واحد مجرب نیست ونشاسته اکلاً وضماداً وکذا روغن بادام وکذا اسفاناخ مسلوق ومخلوط بروغن بادام وکذا اشنجار واکل عناب وشرب نقوع آن وطبیخ آن وشراب ذناب الخیل وکذا طبیخ خارخسک وحقنهٔ آن وشرب کثیرا هر واحد نافع وجع کلیهٔ حار سبب ست وشرب قرومانا بشراب کهنه وکذا افادانیا وکذا رجل الحمامه وکذا اصل السوس وکذا روغن تخم ترنج وکذا کمافیطوس وکذا مر وکذا شاهسفرم وکذا فقاح اذخر وکذا سنبل رومی بخم وکذا دارچینی وکذا کرفس وکذا بادیان وکذا مویز وکذا اوج وکذا لک وکذا راوند وکذا سنبل هندی وکذا اسپالیوس وکذا حماما وکذا اسکر العشر وکذا سلیخه وکذا اسارون وکذا خولنجان وکذا تخم انجره وکذا لاجورد وتعلیق حب لکلی واکل حب کاکنج وکذا عنصل بریان مخلوط بعسل وکذا گوشت خارپشت وشرب وتمریخ وحقنه بمومیائی هر واحد نافع وجع کلیهٔ بارد ست شیخ میفرماید که چون وجع شدت کند مثل فلونیا وقرص کوکب ومانند آن باید داد تا وجع تسکین یابد بعده معالجه بحسب سبب نمایند وآبزنات در اوجاع گرده شدید النفع ست خصوصاً چون اندر آن ادویهٔ ملینهٔ مسکنهٔ وجع داخل کرده باشند واز بنادق البزور در علاجات گرده ومثانه لا سیما ذات خروج چاره نیست لیکن در استعمال بزور با وجود وجع خطرست بهر آنکه مواد فرو دمے آرند ودر استعمال مخدرات نیز احتیاط موجب حزم ست پس برای تسکین وجع برآب نیم گرم بغیر تطویل در استعمال آن که مؤدی بخدر وجذب مواد گردد اقتصار نمایند **انطاکی** گوید که علاج وجع گرده از فساد خلط حار اول فصد ست وشرب ماء الشعیر بزرو لبوب بنفشه وخرفه وگل ارمنی وکاسنی وعلاج وجع کلیه از ماده بارد بربوند وقسط ودارچینی ومغز جلغوزه ومانند آن مثل جوز دسعد وخولنجان کنند **عبد العزیز** می نویسد که تخم انجره بسکنجبین نافع فی الحال ست وجدوار شرباً وطلاءً مفید وآب صبر سبز بشکر دراداردار وتلئین وکسر ریاح ووجع مجرب ست وطبیخ حلبه ونانخواه وتخم گزر وتخم کرفس وسداب مساوی مجرب یوحناست ومطبوخ کاکنج وتخم خیارین هر واحد دو درم زیره وافسنتین واصل السوس وتخم خربزه هر واحد چهار درم نافع ست

سدد کلیه

از خلط لزج یا غلیظ یا ورم بود وعلامتش رقت بول وقلت آن وثقل در کمرگاه ست ودرد ورمی الم وتپ **علاج** در سدهٔ ورمی علاج ورم گرده نمایند ودر خلطی انچه مفتح باشد از طبیخ بادیان ونخود وانیسون وبادام تلخ وآب خربزه وماء القرع دهند کذا فی النزهة وسویدی گوید که قسط تلخ هندی وکذا شرب کبابه وکذا غاریقون در

مفتح سدد گرده مجرب من ست و افسنتین وکذا حب بلسان وکذا لعوق آن وکذا دغن آن وکذا اوبرچینی وکذا اجد وکذا اجدہ جبلی وکذا بادام تلخ وکذا خولنجان وکذا افطراسالیون وکذا بلیون وکذا اسلت وکذا بیخ وتخم بارتنگ وکذا افادانیا بشراب کهنه وکذا مقل ازرق وکذا مغز محلب وکذا لوف وکذا برگ کبر وبیه بزهر واحد مفتح سدد کلیه است وابو منصور می نویسد که ادویهٔ منقی مجاری گرده از سدد وغلظ ولزوجات عارضات دران تخم کرفس وبادیان وکرفس جبلی وگندم بری و اسارون وفقاح اذخر ونانخواه وکاشم وانیسون ووج ست ازین جمله چون دو درم مفرد یا مرکب بعد سحق وحل بآب ترب معصور وآب کرفس وآب بادیان وآب نخود سیاه بخورند همان فعل کند

ورم کلیه

گاهی گرده را انواع اورام حاره وبارده عارض شود چنانکه سائر اعضا را عارض گردد واورام حارهٔ گرده گاهی در ماده مختلف بود پس بعضی از ان از خون غلیظ وبعض از خون رقیق تیز صفراوی وبعضی از صفرای صرف وبعضی از بلغم عفن وبعضی از خون وبلغم عفن باشد وکذا اورام باردهٔ آن بعضی از بلغم وبعضی از سودا باشد وگاهی ورم بسبب مکنهٔ آن مختلف بود پس بعض آن در جرم گرده باشد وبعضی در باطن بجانب تجویف گرده وبعضی در خارج آن بجانب غشای مجلل گرده بسوی پشت یا متصل بعلائق وبعضی ازین بسوی اندرون طرف امعا بود وایضاً بعض آن بسوی مجری حالب یعنی منفذ بول که میان مثانه وگرده است وبعضی طرف مجری بسوی فوق یعنی آنکه میان گرده وجگر ست ودران آب از جگر بگرده می آید وایضاً ورم گاهی در هر دو گرده افتد وگاهی در یک گرده وگاهی در بعض اجزای یکی یا هر دو باشد وگاهی بزرگی ورم بدان مرتبه رسد که راه رود ده بند کند وقولنج پیدا نماید وایضاً گاه جمع شود وریم کند وگاهی جمع نه گردد واسباب ورم گرده امتلای جمیع بدن ست ویا اعضائیکه گرده مشارکت آنهاست یا بحسب کمیت خون یا کیفیت او یا خراش سنگ که در گرده تولد کند واز انجا حرکت نماید وگوشت او را مجروح کند یا الم ضربه وسقطه وزخم یا احتباس بول قریب گرده ومدد آن وغیر اینها بود وپس امثال این امور ورم گرده آرد وبیشتر بسبب چیزی گران چون همیانی بر کمرگاه مورث اورام گرده وگاهی از زور قوی در بر داشتن چیزی ویا از انتقال ماده مرضی واقع شود وجرجانی می نویسد که حال ورم از سه بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا ریم کند یا صلب گردد وآماس صلب که در گرده افتاده وحال خالی نباشد یا ماده آن غلیظ غیر قابل نضج وتحلیل از خلط سوداوی باشد یا ورم سرد بلغمی یا ورم گرم بسبب معالجهٔ ناصواب صلب شده باشد مثلاً بسبب استعمال ادویهٔ حارهٔ لطیف ماده تحلیل پذیرد وکثیف آن صلب گردد ویا از کثرت تبرید غلیظ شود واین هر دو بسبب عدم وقوع نضج گردد وورم صلب گرده متعسر العلاج ست واگر زود بعلاج مشغول نشوند عسر گردد وباشد که ریم کند وبیمار هلاک شود وورم صلب اکثر باستسقا مودی گردد بسبب حبس مائیت در جگر وگاهی از ان تپ دق عارض شود وبسبب انقطاع غذا از قلب وضغطهٔ رگ صاعده از گرده بسوی آن که دران غذای او جاری گردد وبقول شیخ جمیع اورام گرده بسرعت متحجر وصلب گردد وچرا نشود که آن خانهٔ تولد سنگ ست **طریق تشخیص** اورام مذکوره باید که اولاً نوع ماده ورم مشخص نمایند باینطور که نظر کنند اگر تپ گرم همه وقت لازم بود وآنرا افترات وهیجانات غیر منظوم باشد مثل آنکه در ابتدای تپ ربع بود اما در ابتدای نوائب آن نبض صغیر نگردد چنانکه در ابتدای حمیات دیگر لیکن دست وپا سرد شود وگاه گاه تپ آهسته تر گردد وباز بزمی تیز شود واین آهستگی وتیزی بی نظام بود ونوبتی معین بآن نباشد ولرزه باشد که به پشت برآید وگاه حرارت قوی گردد وقشعریره مخالط بالتهاب باشد وگاهی تپ شدت کند به سبب عظم ورم وموذی باختلاط ذهن گردد ودرد شدید وتشنگی وعسر بول وتمدد وثقل نزد ناحیهٔ گرده دائم محسوس شود واشیای مدر وتیز وشور وترش ضرر رساند وگاهی موذی به قی صفراوی گردد بسبب مشارکت معده به جگر وگاهی ورم تا چهره وچشم متصل شود وشکم قبض گردد بسبب ضغطه ورم وتنگ کردن امعا وقاروره اول سفید باشد پس زرد ناری شود پس سرخ گردد وورم حار باشد پس اگر حرارت سخت سوزان نبود ودرد با تمدد وگرانی مفرط در پشت بود وتشنگی بسیار سخت نباشد وتپ همچون تپ دموی مطبقه بود وقلت حاجت بول وسرخی بشره وموضع گرده وبول رقیق ودردی ونبض عظیم باشد ودیگر آثار مخصوصهٔ غلبهٔ خون پیدا بود ورم حار دموی باشد واگر شدت تپ ودرد وغلبهٔ تشنگی وقلت ثقل وکثرت سوزش ودرد وسر ودق صفراوی وبیخوابی باشد وبول اندک وزود زود با سوزش برآید ونبض سریع ومتواتر بود وهمه علامات غلبهٔ صفرا ظاهر بود ورم حار صفراوی باشد واگر تپ گرم والتهاب وتشنگی وشدت درد نبود وکثرت ثقل وتمدد در کمرگاه وقصور در افعال گرده باشد وگاهی رخ چهره وچشم وسائر

بدن ترہل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از ہوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبۂ بلغم چون لکھوۓ
نبض و سفیدی و غلظ قارورہ و بیاض براز پیدا بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید باود درد اندک بود و بول کبود اندک آید و عدیم النضج رقیق
باشد و باشد کہ پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاہے ساقہا خدر گردد و ہر دو از ضعف خالی نہ بود و در جملہ
اعضاے سافلہ لاغری و نحافت عارض شود و گاہے تہبج عارض گردد و رنگ فاسد و تیرہ و شکم بزرگ شود و اکثر بہ استسقا انجامد و جانب طحال
الم با خلش باشد و اعراض مالیخولیا و دیگر علامات غلبۂ سودا ظاہر بود ورم صلب سوداوے باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نہ باشد و رنگ
بول تیرہ باشد و باوے آثار دموی یافتہ شود ورم دموی صلب گشتہ باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نہ بود و گاہے درد ہیجان کند ورم صفراوی
صلب شدہ باشد **اکنون بدانند** کہ بعد تشخیص نوع مادۂ ورم شناخت موضع آن بخفت و شدت اعراض و محل درد نیز ضرور است و
این چنان باشد کہ اگر درد ساکن تر بود ورم در گوشت گردہ باشد و اگر درد عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفہ و عطسہ را
منع کند و از ہمہ شکلہا بروی باز خفتن آسان بود ورم در غشا باشد خاصۃ نزدیک سالک گردہ و اگر درد غائر بود و گاہ قولنج آرد و طبع قبض نماید
ورم در ان ناحیہ باشد کہ بہ جانب امعاست و اگر شدت حبس بول بود ورم در مجاری باشد و ہر گاہ بیمار را بر پہلوے راست خفتن
آسان تر بود و درد بہ جانب راست بود اما بالا تر و تا بہ نزدیک جگر برآید ورم در گردۂ راست باشد و اگر درد بہ جانب چپ باشد اما
فروتر و نزدیک مثانہ فرود آید ورم در گردۂ چپ باشد و اگر درد بہ ہر دو جانب میل کند ورم در ہر دو گردہ باشد و اگر آفت عام بود ورم
نیز بہ جمیع اجزا عام باشد **انتباہ** قرشی گوید کہ خواب کردن بہ طرف گردۂ وارمہ مریض را مشکل بود و اگر بہ جانب دیگر بخسپد در طرف ورم
چنان ثقل محسوس شود کہ گویا چیزے گران بدان طرف آویختہ است و ہر گاہ بول در ابتداے تپ رقیق سفید بود مع سلامت دماغ
و احشا و کبد و عدم اسہال دلیل ورم گردہ بود و پائیکہ مقابل گردۂ وارمہ بود خدر گردد و بہ قول شیخ گاہے بہ جہت عظم ورم و شدت درد
و تپ ہذیان و اختلاط ذہن پدید آید و این قاتل باشد خصوصاً چون باوے دلائل ردیہ موافقت کنند و اگر دلائل جیدہ رفاقت آن
نمایند انفجار آن بہ سلامت اندازد و گاہے در شل این چیزے از پیہ گردہ برآید و گاہے چیزے شل موے سرخ در طول یک شبر و
یا زیادہ از ان خارج شود و گاہے در ورم حار گردہ تصلب سرعت کند و درین ہنگام علامات ورم صلب ظاہر شود و چون سفیدی قارورہ
دوام کند نشان آن ست کہ ورم یا صلب خواہد شد یا دبیلہ خواہد گشت و ریم خواہد کرد و بالجملہ چون درین علت بول لزج غلیظ ابیض باشد
و بران دوام کند دلیل ردی ست و چون بول در رسوب محمود شروع کند بر نضج مادۂ ورم بغیر استحالہ بہ سوے چیزے دیگر دلالت کند و چون
ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق بماند ورم در طریق ریم گردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گردہ بہ انتہا رسد بول
غلیظ تر شود و در تہ شیشہ رسوبی پدید آید

علاج کلی اورام گردہ

باید کہ در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند کہ بصلابت نہ انجامد چنانچہ استعمال ادویۂ محللہ قویہ جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع ست و استعمال
مدرات قویہ در ابتدا و اسہال بمسہل قوی و حرکت و جماع بالکلیہ ممنوع و دفی و امالہ و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این آبزن نافع ورم کلیہ
حار و بارد ست اکلیل الملک بابونہ سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش دادہ آبزن نمایند و اصوب آنست کہ قوام مادہ را
باشربہ معتدل گردانند پس بحقنۂ اسہال کنند بہر آنکہ حقنہ بموضع علت رسد و قوت دوا بحال خویش بود و از بالای تن چیزی از مادہ فرود نیارد چنانکہ
دوای مسہل فرود آرد و حقنہ نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان باکشکاب روغن گل باید و خیارشنبر در علاج گردہ سخت نافع ست چہ در حقنہ
و چہ در مسہل بہر آنکہ استفراغ ادوی عنف بود و اگر مادہ غلیظ بود و نیز می لغزاند و صاحب ورم گردہ را حمام نشاید تا علت در انحطاط نیفتد و چون
در بول نشان نضج پدید آید ادویۂ مدرہ بکار برند و یوحنا گفتہ کہ معالجۂ اورام کلیہ و مثانہ بادویۂ لذاعہ نباید کرد کہ این سریع النکایت اندر انست و نواب
علویخان در عشرۂ کاملۂ قلمی فرمودہ اند کہ اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام مادۂ آن بغایت کوشیدن زیادہ از مراعات

اورام سائر اعضا چہ این عضو معدن تولد سنگ و سخت گوشت واقع ست پس طبیعت آن تحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آنرا بغایت قابل باشد و باندک مدوی آن فعل بظهور رساند و بدوافع قویہ ازان باز ایستد پس ہرچہ مواد را افسردہ و کثیف گرداند بکیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد چنانچہ اطبای پیشین درین باب آنقدر احتیاط فرمودہ اند کہ آب سرد را و دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کردہ اند بخلاف اینجا کہ جز بمزیدن قطرہا ے کہ از کوزۂ تو تراود رخصت ندادہ اند و آن نیز بشرطیکہ بغایت سرد نہ باشد و استعمال ادویہ حارۂ محلل اجزاے لطیف و باردۂ مجمد را از داخل و خارج نیز برین قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیہا و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب ہر خلطے و لایق ہر شخصے ہمان نوع ست کہ سابق در ورم معدہ و جگر وغیرہ بیان یافتہ **بالجملہ** در تعدیل قوام و مزاج این مادہ و اصلاح ورم از ہشت نہج رعایت باید کرد اول آنکہ مدرات قویہ مادام کہ بہ تنقیہ بقایاے ریم قرحہ احتیاج نیفتد ہرگز نہ دہند خصوصًا در ابتداے ورم بنا بر تحریک مواد و ایصال آن بہ محل مرض و وصول ضرر از قیام ہر لحظ براے تقاضاے بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولًا احداث سنگ بہ سبب اخراج مواد رقیق و بقاے غلیظ و ثانیًا منجر شدن بہ صلابت و درکم دادن آب نیز این مصلحت مرعی بود دوم آنکہ مسہلے قوی اصلا استعمال نہ نمایند جہت وقوع سدۂ قوی و تحریک دوا اخلاط را بہ سختی تمام و مائل ساختن آن از عالی بدن باسافل و حدت و گرمی دوا و جملا این حالات بدین مرض مضر بود سوم آنکہ چیزہاے سخت گرم و تیز طعم و ترش یا شور مطلقا دور دارند جہت بد ساختن آنہا کیفیت مادہ سبب ورم را چہارم آنکہ در تنقیہ بقی جہت منافع مذکورہ قبل ازین مبالغہ کنند پنجم آنکہ از حرکت عنیفہ جماع وغیرہ کہ کوفتی بہ محل رساند بغایت محترز باشند ششم آنکہ در جذب مواد ورم بجانب مخالف و تحلیل بقیۂ آن طلا زست حقنہ نمایند جہت قرب محل رسیدن اثر دوا بی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقًا بعد فصد این تدابیر کنند ہفتم آنکہ پیوستہ شکم را نرم دارند باشربہ و اغذیۂ لائقہ جہت دفع مزاحمت ثقل رودہ بکلیہ و تقلیل مواد زائدہ مضرہ و امالۂ مادۂ مرض بہ جانب امعا ہشتم آنکہ استعمال ضمادات و نطولات و آبزنہا و طلاہا و اغذیہ و اشربہ ہرچہ دران کیفیت قویہ بالفعل یا بالطبع باشد ازان بپرہیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چندانکہ از صلب شدن ورم ایمن شوند و چون کلیہ را با مثانہ اشتراک بسیار ست و اکثر تدابیر ہر یکے تدبیر دیگرے بود تفصیل این علاج و تعیین اغذیہ و اشربہ و ادویہ را از مبحث ورم مثانہ نیز استخراج باید کرد و جملہ را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکورۂ سابق مخلوط کردن افضل انند

علاج ورم حار گردہ

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و دران تاخیر روا ندارند و لعاب اسپغول و لعاب بہدانہ و شیرۂ عناب مانند آن با شربت بنفشہ بدہند و آر درجو و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی سائیدہ در آب عنب الثعلب سبز و یا آب کاسنی سبز و یا آب کشنیز سبز آمیختہ ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشہ با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانہ گل بنفشہ شش ماشہ در عرق عنب الثعلب جوشانیدہ گلقند مالیدہ صاف کردہ بنوشند و روغن گل نیم گرم بمالند و یا بعد فصد عناب پنج دانہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی پنج ماشہ داخل کردہ بدہند و روز دوم گل نیلوفر چہار ماشہ افزایند و اگر باد در تمام پاے جانب ورم و در خصیتین باشد بعد فصد بہر تسکین گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب چہار ماشہ در عرق عنب الثعلب جوشانیدہ شربت بزوری دو تولہ بدہند و یا لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خار خسک نہ ماشہ در آب برآوردہ نبات داخل کردہ بنوشند بعدہ اگر از شدت درد و بموضع آن برآمدگی معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشہ گل خطمی اکلیل الملک ہر یک پنج ماشہ آرد جو یکتولہ در آب مکوہ سبز سائیدہ نیمگرم ضماد سازند و تبرید را اندکے نیمگرم نمودہ بنوشند و روغن گل بجاے درد مالیدہ از پنبۂ کہنہ بندند **بالجملہ** اگر حاجت تنقیہ بود بعد از نضج از مسہل صفرا تنقیہ کنند و براے رفع قبض تلیین بمغز فلوس خصوص بآب عنب الثعلب و کاسنی و روغن بادام و یا آب انارین و شیرخشت و یا مطبوخ ہلیلہ مناسب بود و یا روز اول گلقند عرق مکوہ عرق شاہترہ گلاب و روز دوم بہدانہ گل خطمی ہر یک سہ ماشہ بعرق شاہترہ دہ دام جوشانیدہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت نیلوفر یا شربت بنفشہ دو تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بدہند و روز چہارم منضج عناب پنج دانہ گل خطمی سہ

ماشه سپستان پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هریک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله واسپغول پاشیده بدهند بعده بهدانه گل خطمی هریک سه ماشه سپستان بست دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا هژدهم مرض به تبدیل شیرجات گاهی شیرهٔ مغز تخم هندوانه گاهی شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ خرفه گاهی شیرهٔ خارخسک بقدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند باز بعد نضج این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی عنب الثعلب تخم خبازی گل نیلوفر هریک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه گل بنفشه خیارین کوفته هریک شش ماشه مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هرواحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند و اگر در ورم حار از غلطی طبیب بعد استعمال مدرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تبریدانه گل خطمی عنب الثعلب بگلاب و عرق مکوه جوشانیده شیرهٔ خیارین نبات داخل کرده دادن و ضماد معمولی ورم گرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ بزرکتان گل بابونه هریک سه ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل سفیدهٔ بیضهٔ مرغ یک عدد داخل کرده حضض مکی دو ماشه کافور یک ماشه سوده آمیخته بجای گرده نهادن مفید ست و اگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر یابس الطبع می باشند گل سرخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند و سه توله داخل کرده بدهند الحاصل چون مدت یک هفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد بدانند که ورم ریم میکند درین حالت علاج دبیله کلیه باید کرد فقط **اقوال حذاق** مسیحی گوید که هرگاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و سن و قوت و وقت متحمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده آنچه ملطف و مستفرغ بغیر لذع باشد مثل ماء الشعیر و ماء العسل استعمال کنند و هر آنچه دران حدت و قوت مدرهٔ بول بود اجتناب نمایند بهر آنکه این اشیا هیجان ورم درین اعضا میکنند و کذلک بول حاد که در انجام ورم نماید و لهذا باید که تدبیر را مائل سازند بسوی چیزیکه تسکین لذع و حدت کند مثل حریره هاے نرم و آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد از ان آنچه ادرار بول نماید بدهند تا فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج باسهال طبیعت شود باید که ادویهٔ مسهله استعمال نکنند لیکن بحقنهاے لینهٔ معمول از خطمی و خبازی و بزرکتان و حلبه مطبوخ و مصفے روغن کنجد دران داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوف مغموس در روغن گرم که دران شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند و یا ضماد آرد گندم مطبوخ بماء العسل سازند شیخ می فرماید که اول علاج قطع سبب ست بفصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن بفصد مابض رکبه حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضاً باسهال اگر درانجا با خون اخلاط حاده باشد از حقنهاے لینهٔ لعابیه تا ممکن بود و افضل چیزے که بدان اسهال کنند ماء الجبن و خیارشنبر ست چه در ماء الجبن امالهٔ ماده بسوے امعا و غسل و جلا و تبرید و انضاج و اصلاح قرحه ست و در خیارشنبر اسهال و ایضاً انضاج برفق ست و ماء السکر و ماء العسل ممزوج بآب بسیار ازین قبیل ست و اگر ممکن باشد که باشر به تعدیل خلط نمایند بعده اسهال آورند بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار منصب بسوی امعا مجاور گرده و ماء الشعیر از انجمله است که لزوم او درین واجب ست و باید که ادرار البته نمایند و بزور و بنادق آن نخورانند و خصوص که بدن غیر نقی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس ادرار نمایند و همچنین منع از شرب آب حتی الامکان درین وقت واجب ست تا آنکه تنقیه کرده شود و اگر چه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است لیکن بسبب حرکت و ادرار و مزاحمت بجوهر مادهٔ منصب بسوی ناحیه ضرر بسبب کمیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب همراه خود اخلاط را بسوے گرده آورد و انحدار آنها بسوے آن برفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره از ان نباشد باید که آب شیرین صاف سرد برشف و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و اما آب گرم ایشان را ضرر کند و همچنین جملهٔ اشیای حار بالفعل قوی الحرارت و بالجمله آب بسیار از تعب گرده بحرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل سکون چیزے نیست و حمام ایشان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنها غیر آن آنچه رادع باشد استعمال کنند بعد از ان آنچه جالے و مرخے و منضج باشد بحسب عظم ورم و صغر آن بدان مخلوط سازند بعده جالیات و مرخیات

استعمال نمایند و باید که از جوالی چیزے اختیار نمایند که دران لذع نباشد پس اگر احتیاج بقوی افتد که دران لذع بود بسبب عظم ورم صواب آنست که بران
چیزے که دران لذع نبود غالب باشد وکذلک درانجا که اخلاط لذاعه بود دوائے لاذع نشاید بعد استفراغ نمایند و واجب است که باغذیه از جنس حریرہاے
موافقه گرده داو رام کثرت نمایند مگر آنها از انجمله باشند که دران لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوہر آن که از جنس فاسد ست
یا صحیح یا خلط دیگر ست و در اندازهٔ آن که اندک ست یا بسیار دریافت نمایند تا مقابلهٔ آن کیفیت دوا و کمیت آن کرده شود و تا مقدور باشد که معالجه
بچیزے کنند که آن مدت کمتر دارد شی مارند بهند و چون ورم نضج تام یابد و این از بول دریافت گردد مدرات مثل بندوره بنادق آن در ماء الشعیر
و مانند آن بنوشانند و قبل ازان مدرات ندهند و خصوصاً اگر اخلاط بدن ردی باشد و گاهی از نوشیدن آن گرانے معلوم میشود پس ازان
خوف نکنند که آن ازالهٔ بقیهٔ این میکند و اولی چیزے که بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و در اسهال خلط ردی حقنها ست نه مشروبات بسببے
که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکرہه باشد و مزاحمت نکند که الم آرد و ضرر رساند و چون معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است اکثر
نوشیدن ماء العسل یا ماء السکر ممزوج با آب بسیار کفایت کند بهر آنکه جلا و تلطیف و تقطیع این هر دو بساست که تحلیل آن بلا لذع کند و اشیاے نافعه در
ابتدا ماء الشعیر بروغنی و عصارهٔ بید و عصارات بارده و تضمیدات بمطفیات ست و لعاب اسپغول بیاشامند و گاهی شیر می نوشانند و اگر التهاب
باشد باید که شیر بجوی باشد که وصف آن کردیم و بعد ازان حقنها از خطمی و خبازی و تخم کتان بچیزے بارد در روغن گل استعمال کنند و ضمادات با آرد
جو و بنفشه و باقلا العمل آرند و در آخر آن ادویهٔ بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایند و دهن روغن کنجد در روغن قرطم باشد و از خارج بچیزے
که منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و ازین قبیل ست نهادن صوف مغموس و آن در قول مسیحی گذشت و ضمادات از آرد گندم و ماء العسل مطبوخ
و از برگ حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه بروغن کنجد مثل طلا پخته استعمال نمایند و اگر خواهند درین اضمده بنفشه و شحوم ملینه مثل
پیه بط و مرغ داخل کنند و گاهی بسبب درد احتیاج بداخل کردن چیزے از خشخاش و پوست لفاح افتد **صاحب کامل** مینویسد که هرگاه
حرارت گرده و ابتداے ورم حار معلوم شود باید که فصد باسلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود مساعدت کند و خون بحسب
وجوب مقدار علت برآرند و تضمید موضع با آرد جو و خطمی و صندلین و شیاف مامیثا و مغاث و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و جراده کدو و روغن
بنفشه نمایند و یا پارچهٔ مبلول بتبرید و طلی معمول از روغن گل و روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه
و مانند آن یا اندکی سرکه و گلاب بران نهند و مریض را در ابتداے روز زلال مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک سائیده
از دو درم تا سه درم بجلاب و آب سرد بدهند و اگر بعد ازان باشد ماء الشعیر با شربت بنفشه باید داد و تغذیه بمزوره کدو و ماش و اسفاناخ
و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه دهند و مدام تا آنکه ورم در
طریق نضج و تقلیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون ریم کردن ورم معلوم شود آنچه در دبیلهٔ گرده مذکور گردد استعمال نمایند **ایلاقی و جرجانی**
مینویسند که در ابتدا ضماد از بنفشه و آرد جو و باقلا و خطمی و صندل سفید و شیاف مامیثا و تراشهٔ کدوی تر و روغن گل و آب عنب الثعلب
سازند و گاهی بسبب صعوبت وجع درین ضماد پوست خشخاش اندکی داخل میکنند یا فلونیای رومی می خورانند و اگر ورم صفراوی بود قیروطی که در
قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل ست و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ گذشت لیکن برگ کرنب و عسل عوض برگ حلبه است
اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق کشادن کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود یا بیمار ضعیف
رگ مابض باید زد و این شربت بدهند عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک عدس مقشر هر یک صد درم در هفت چندان آب بپزند تا بچهار
درم آید مالیده صاف نموده چهار صد درم شکر طبرزد داخل کرده به قوام شربت آرند هر روز بست درم با سکنجبین ده درم بدهند و اگر با کشکاب دهند
جائز ست و اگر شیرهٔ تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و ماء الخیار و خیار بادرنگ با شکر و روغن بادام سود دارد و طعام مزوره از
عدس و سماق دهند و اگر ورم صفراوی بود بنگرند اگر صفرا اکثر بود و خون بیشتر ایضاً رگ باسلیق کشایند پس بمطبوخ هلیله استفراغ کنند و اگر صفرا بیشتر بود و خون
کمتر فصد نباید کرد بلکه اول باین مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد هلیلهٔ زرد مقشر ده درم تمر هندی بست درم آلو بخارا و عناب هر یک سی دانه

سپستان و بنفشہ ہر یک یک مشت تخم کشوث دو مشت برگ کاسنی برگ عنب الثعلب ہر یک دستہ ترنجبین دہ درم ہمہ را بپزند چنانچہ نرم ست
و مالیدہ صاف نمودہ پانزدہ درم فلوس خیارشنبر مالیدہ صاف کنند و سہ طسوج سقمونیاے مشوی دران حل کردہ نیمگرم بنوشند و اگر حاجت بود این
مطبوخ در مدت دہ روز دو بار یا سہ بار بدہند و سکنجبین سادہ و ماء الشعیر دہند و ماء الخیار با شکر و شیرۂ تخم خرفہ با سکنجبین و غذا مزورہ از آب غورہ
و مانند آن سازند و اگر کشکاب با شربت بنفشہ دہند صواب باشد و اگر شب بہ وقت خواب شربت بنفشہ با لعاب اسپغول و شکر و شیرۂ
تخم خرفہ خورند بہتر بود و اگر معدہ احتمال کند شب بر کشکاب بخسپند تا آنکہ ظاہر شود کہ ورم در نضج شروع نمودہ بعدہ انچہ در دبیلۂ کلیہ بیاید استعمال
نمایند **ثابت بن قرہ** گفتہ کہ ورم گردہ را بجفتہاے نرم علاج باید کرد و کشکاب در روغن کنجد حقنۂ نرم ست و اگر لعاب خطمی و لعاب
حلبہ و لعاب تخم کتان در روغن کنجد تازہ باہم آمیختہ حقنہ کنند نافع بود و ہرگاہ کہ مادہ سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باشد کہ سکنجبین دادن
صواب باشد و ہرگاہ اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماء الاصول در رباید داشت و آب نیم گرم پے در پے باید داد تا مادہ را نرم کند و
تیزی آن زائل نماید و در ورم مرکب از صفرا و خون در علامات تامل باید کرد و پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آنکہ ورم
از ریم پاک نشود **قرشی** گوید کہ در علاج اورام گردہ و مثانہ ابتدا بہ فصد باسلیق کنند و استفراغ دستے و تلیین طبیعت و اجتناب از جملہ
حریف و حاد و مدرات قویہ نمایند و ماء الشعیر بہ شکر یا شربت بنفشہ و نیلوفر و لعاب بہدانہ یا شیرۂ تخم خرفہ و خشخاش و خیار بہ شربت آلو بخارا
یا آلو بالو بدہند و چون از ایام ابتدا تجاوز کند ماء الشعیر سادہ بہ شکر یا شربت لیمون دہند و از مسہلات آب کاسنی بہ مغز خیارشنبر در روغن
بادام یا مغلی حلو بہ مغز خیارشنبر در روغن بادام و یا این مطبوخ بہ دہند سنا و بسفایج و گل بنفشہ و تخم خیار و تخم کاسنی و آلو بخارا و عناب
و سپستان دہ ماشہ ہر دو بر مغز خیارشنبر در روغن بادام صاف کنند و تغذیہ در ابتدا بہ ماء الشعیر بہ شکر یا شربت نیلوفر سازند و چون اشتہا قوی
شود و تپ خفیف گردد اسفاناخ یا کدو یا ماش یا ملوخیا بہ روغن بادام بہ دہند و ایضاً در ابتدا نطول از خبازی و خطمی و آرد جو و گل بنفشہ
و تخم کتان جوشانیدہ بر کمرگاہ یا بر عانہ نمایند و بہ ثفل آن ضماد کنند و بعد چند روز بابونہ و اکلیل الملک و حلبہ افزایند و از ادویہ باردہ کم کنند
ہر روز تا مسخنات ہنگام تحلیل و انحطاط باقی ماند **محمود** گوید کہ بعد فصد باسلیق ہر صبح مطبوخ از عناب دہ عدد عنب الثعلب پنج درم
تخم کاسنی سہ درم سرد کردہ بنوشند و غذا ماء الشعیر بہ روغن بنفشہ و خشخاش و عناب و سپستان و نیلوفر خورند و یا ہر صبح شربت بنفشہ
یا شربت خشخاش ہر کدام کہ باشد دو درم بہ لعاب اسپغول پنج درم یا لعاب بہدانہ دہ درم بہ دہند و این ضماد مفرد یا مجموع بحسب
قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخۂ آن ہمان ست کہ در قول صاحب کامل گذشت یا پارچہ سرد کردہ بہ گلاب یا صندل
یا قیر وطی کہ در قول مذکور مسطور شد بر گردہ نہند و یا ہر صبح شیرۂ تخم خیارین و خربزہ بہ دہند یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزہ و مغز تخم خیارین
ہر واحد پنج درم تخم خرفہ دو درم کوفتہ بیختہ سہ درم بہ جلاب بارد از شکر سفید دہ درم و گلاب دہ درم بخورانند و ازین معالجہ بہ دیگر
انتقال نکنند تا آنکہ دریافت شود کہ ورم نضج یافت و در طریق ریم کردن شروع نمود **خجندی** گوید کہ شیخ الرئیس در قانون گفتہ
کہ اول علاج قطع سبب بہ فصد باسلیق ست مرادش آن است کہ این وقتے ست کہ اگر خون غالب باشد و الا فلا و حق آن
ست کہ این انگاہ می باید کہ حرکت خون و مادۂ مورمہ از اسفل بدن نباشد چہ اگر دران ہنگام فصد باسلیق کنند این سبب
انجذاب مادۂ کثیر بناحیۂ گردہ گردد و ہمچنین اگر حرکت اخلاط در ابتدا از فوق بہ جانب گردہ باشد دران حالت باید کہ فصد بعض
اندام یا سر رو کنند نہ باسلیق تا جذب بہ سوے خلاف بعید باشد پس فصد باسلیق درینجا وقتے جائز ست کہ مادہ غیر متحرک از اسفل
باشد و مع ذالک حرکت او از فوق باشد اگر مادہ کم شدہ باشد گاہے با وجود فصد باسلیق حاجت بہ فصد مابض رکبہ یا صافن افتد و
این وقتے است کہ حرکت مادہ از اسفل باشد و لہذا فصد قاطع حرکت آن ازینجا بود و اما تقدیم فصد بحسب حرکت قوی تر مختلف باشد پس
اگر حرکت مادہ از اسفل بدن قوی تر بود باید کہ ابتدا بہ فصد رگ اسفل کنند و الا ابتدا بہ باسلیق نمایند و مریض را انچہ مبرد و مسکن باشد بدہند
مثل شربت نیلوفر و خمیرۂ بنفشہ یا شربت آن بہ لعاب بزر قطونا یا بہ لعاب بہدانہ یا با شیرۂ تخم خرفہ و شیرۂ خیارین و تخم خربزہ یا شربت عناب

الاصل

وتلیین بہ شیرخشت ومعجون بنفشہ وآب عنب الثعلب وآب کاسنی کنند وغذا ماءالشعیر بہ روغن بادام دہند وضماد ہمانست کہ در قول
صاحب کامل گذشت سعید گوید کہ اگر در گردہ ورم حار حادث شود بہ فصد باسلیق مبادرت کنند وخون بہ حسب قوت بر آرند وبعد فصد مغز تخم
خیارین وکدو وتخم کاسنی وتخم خرفہ ومغز تخم خربزہ ہر واحد یک جزو خشخاش سفید ششم جزو خشخاش سیاہ یکدام ہمہ را سائیدہ شکر سفید ہموزن جملہ آمیختہ سہ درم
بہ آب سرد یا جلاب وقت سحر بخورند وطبیخ ماءالشعیر بہ روغن بادام بنوشند ودر آخر روز شیرہ بزور بہ شربت بنفشہ بیاشامند وتبرید بیت
بہ صندل وگلاب وشیاف مامیثا وآب کاسنی وآب حی العالم نمایند پس اگر طبع قابض باشد بفلوس خیار شنبر وجلاب یا شربت بنفشہ ولعاب
تحریک کنند واز دوائے قوی حذر نمایند بعدہ چون ورم متوقف شود مزورۂ ماش واسفاناخ غذا سازند وبر پشت آب ریاحین بریزند **انطاکی**
گوید کہ علاج ورم حار گردہ فصد وشرب ماءالشعیر وتمر ہندی واسوقہ وشربت بنفشہ وشربت ورد وکثرت ضماد آنست تا آنکہ منجر گردد
بسکون اعراض وخروج مواد دریافت شود پس دران ہنگام بہ ملینات علاج کنند **خضر** گوید کہ ابتدا بفصد باسلیق از جانب علیل کنند وچون ابتدا
منقضی گردد فصد مابض نمایند واز اشیائے شور وترش شدید الحموضت ومسہلات سخت اجتناب ورزند واز اضمدۂ مفرد التبرید احتراز نمایند تا
ورم منجر نگردد وشربت خشک باتبرید دہند وچون اصلاح یابد غذا از جوزۂ مرغ سازند واگر در ابتدای امر درد شدید باشد بگیرند یکے انگ افیون
ومثل او زعفران ویا روغن بنفشہ طلا کنند وباقی ہمانست کہ در قول قرشی گذشت **ابومنصور** گوید کہ در ورم حار گردہ ومثانہ اگر علیل قریب العہد بوم باشد
فصد باسلیق کنند واگر بران ایام گذشتہ باشد ومریض ضعیف شدہ مابض رکبہ یا صافن کشایند ودر علاجش بعد علاج ورم حار کبد از نوشیدن آب کشک
وشیر زنان مع طلا وغیرہ از اغذیہ وادویہ وضمادات کہ در انجا مذکور اند باید کرد وجالینوس گفتہ کہ در ورم حار وجع محسوس نمی شود لیکن ثقل
بہم آنکہ زیرا و عصب نیست وایضاً تحجر بکلیہ سرعت می کند وخاصۃً اگر دران ورم حار بود ومحمد زکریا گوید کہ تکثیر تبرید کلیہ نکنند کہ آن ورم
را صلب کند وعند اشتداد وجع در ورم حار گردہ ومثانہ معالجہ بمخدرات کنند ومن درین ہنگام بہ افیون وزعفران علاج کردم از ان
خواب آمد ودرد ساکن گردید **بعضی** از متاخرین مینویسند کہ شیرۂ خشخاش بہ شربت بنفشہ تام النفع است ونقوع عناب دہ دانہ عنب الثعلب
تخم کاسنی ہر یک نہ ماشہ با شربت بنفشہ یا خشخاش نافع ودر صفوای الوبخارا ہفت عدد افزایند وشیرۂ خیارین وخربزہ نہ ماشہ با سکنجبین تولہ
بنوشند وغذا اسفاناخ یا برنج دہند وبعد تنقیہ بنادق البزور با شیر بزبسیار مفید بود واین شربت در ابتدای ورم حار گردہ نافع ست
عناب پنجاہ عدد خشخاش سفید سی درم کشنیز خشک دہ درم عدس مقشر صد درم جوشانیدہ صاف نمودہ با دو صد درم قند بہ قوام آرند
دہ درم با شیرۂ خرفہ وخیارین بنوشند وبنفشہ آرد جو خطمی صندل مامیثا تراشۂ کدو آب مکوہ آب کشنیز سبز آب برگ خرفہ بگلاب وسرکہ ضماد
کنند ودر وقت شدت درد کوکنار آمیزند ودر ورم دموی بعد فصد باسلیق یا صافن مروق کاسنی ومکوہ ہر یک چہار ونیم تولہ وخاکشی سہ ماشہ و
شربت بنفشہ چار تولہ دہند وغذا اسفاناخ با نان یا آش جو بگلاب ونبات خورانند وصندل مکوہ عدس مامیران چینی مامیثا ہر یک ہفت ماشہ مورد منقی
یکتولہ در آب مکوہ سبز ضماد سازند پس تلیین طبع کنند از خیار شنبر ہفت تولہ شیرخشت گلقند شربت دینار ہر یک چار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ
در مروق کاسنی نہ تولہ ودر روز دیگر لعاب گاؤزبان ہفت ماشہ گلاب یاؤ سیر شربت بنفشہ چار تولہ وتخم ریحان نہ ماشہ دہند وہمین نظام تا یک
ہفتہ بعمل آرند تا مادہ تحلیل رود والا تدبیر دبیلہ کلیہ نمایند

علاج ورم بلغمی گردہ

بہر تحلیل وادرار وانضاج طبیخ تخم کرفس وخار خسک وانیسون وپرسیاوشان وہلیون یا گلقند عسلی یا شربت دینار یا بزوری یا شربت انجیر بہ دہند وامر تنقیہ
کنند کہ بغایت مفید ست ویا نضج بہ طبیخ خطمی وشربت اصول دادہ مسہل بلغم دہند ویا ضمادۂ مسخنہ مثل بابونہ وتمام وبرگ غار ومرزنجوش بہ گرم ضماد کنند
واز طبیخ بابونہ واکلیل وشیح وشبت وسداب واطراف کرنب وحلبہ وخار خسک وانجیر آبزن نمایند ودر روغن کنجد ونمک وبورق درین طبیخ افزودہ
حقنہ سازند ومرہمات حارہ مثل روغن قسط وبابونہ بمالند وبقول جالینوس روغن حسک وسداب را تاثیر عظیم ست **اقوال اکابر**
ابوعلی سینا مینویسد کہ علاجش با ضمادۂ مسخنہ وبمدرات منقیہ نمایند وباید کہ تعویل کثیر بر غار وبرگ آن وروغن آن وبر سداب کنند ومثل این در حقنہا

استعمال سازند **ایلاقی** میگوید که قے کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقند عسلی نمایند و شربت انجیر که در آب سه وزن آن بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده هموزن آن عسل داخل کرده بقوام آرند تا در قوام عسل آید نافع بود و اگر ارادهٔ تلیین طبیعت باشد در دو رطل آن دو درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیارشنبر نافعست عسل خیارشنبر سه جزو عسل انجیر یک جزو مخلوط کرده در آفتاب دارند تا غلیظ گردد شربت یک ملعقه و چون هر روز در آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و سبوس گندم و کشک جو پخته باشند بنشینند نفع کند و این حقنه مفید بابونه اکلیل الملک شیح شبت برگ سداب برگ شاهسفرم اطراف کرنب و چقندر هر واحد یک دسته حسک جبلی دو کف پرسیاوشان حلبه تخم کتان سبوس گندم خطمی هر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشه یک کف جوشانیده هفتاد درم ازان بگیرند و دران ده درم روغن کنجد و پنج درم روغن بید انجیر دو و ثلث درم بورهٔ نان و نیم درم نمک هندی داخل کرده هر روز حقنه کنند که منضج و منقی ماده است و اگر بول غلیظ بعد کدر باشد هر شب دو ثلث درم ایارج فیقرا بخورند و بعد آن آب گرم جرعه جرعه بنوشند پس اگر ثقل زائل شد و ماده پاک گردید بهتر و الا این حب استعمال کنند نانخواه زیره هر واحد یکدرم مصطگی یک نیم درم صبر دو چند ادویه سائیده بآب برگ ترنج و اگر میسر نشود بآب برگ بادرنجبویه حبها سازند دو و ثلث درم هر روز قبل طعام یا بعد آن بخورند که تنقیهٔ بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این ضماد بکار برند سنبل الطیب ثلث درم مصطگی نیم درم مر دو ثلث درم سائیده و قیروطی از موم زرد و روغن یاسمین ساخته آمیزند **ابن الیاس** گوید که مطبوخ اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ نخود و ماش و مغز بادام سازند و بهر تلیین طبیعت سنا پنجدرم بادیان سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف کرده فلوس خیارشنبر پانزده درم حل کرده بدهند و یا این مطبوخ دهند بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنای مکی پنجدرم اصل السوس چهار درم تربد موصوف کوفته دو درم مویز منقی ده درم عناب سپستان هر واحد پانزده عدد انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین بست درم دران مالیده صاف نموده وقت سحر بنوشند و یا بگیرند سنا پنجدرم بادرنجبویه بادیان تخم کاسنی هر یک سه درم اصل السوس مقشر کوفته چهار درم در آب جوشانیده صاف کرده معجون خیارشنبر پنج مثقال داخل کرده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند و بعده بمزورهٔ نخوداب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید گرده باین ضماد کنند شبت بابونه هر واحد چهار درم تخم کتان و حلبه هر واحد پنجدرم تخم خبازی و خطمی هر واحد ده درم بار یک سائیده بآب بادیان بسرشند و یا صمغ عربی یا صمغ آلو سیاه در آب گرم حل کرده و ادویه بدان سرشته ضماد کنند و یا بمغز ساق گاو و پیه بط و پیه ماکیان یا مقل محلول در آب گرم آمیخته ضماد سازند **ابن هبة الله** گوید که در ورم بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین طبع بترنجبین کنند و از بابونه و نمام و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزورهٔ زیرباج دهند و چون اصلاح یابد دراج یا جوزهٔ مرغ بریان بدهند و از بقول نعنع و کرفس بخورند **انطاکی** گوید که شربت جلنجبین و بزرکتان و خیارشنبر در ورم بارد گرده و کثرت ضمادات نافع ست **عبد العزیز** می نویسد که در ورم بارد ضماد آرد جو بآب کشنیز و کاسنی و شرب طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان بگلقند عسلی نافعست

علاج ورم صلب گرده

هر چند علاج این دشوارست بهر حال بزور ملینه محلله مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبه کوفته بپخته بمدرات مثل شیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه برای سرعت ایصال ادویه محلله بخورانند و بضمادات محلله مثل بابونه و اکلیل و بزرکتان و حلبه و خطمی بمقل و اشق و پیه خرس و مغز ساق بقر تضمید نمایند و روغنهای ملینه مثل روغن بابونه و قرطم و غار بمالند و تکمید بمثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و بطبیخ بابونه و غار خسک و بزرکتان و بنفشه و بسفایج و انجیر و حلبه نطول و آبزن سازند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و خیارشنبر تنقیه نمایند و کشک جو و شربت خشخاش و شربت بنفشه سود دارد **اقوال ماهرین** سویدی تسوید می نماید که ندف رطب ضماد او کذا برگ خبازی جوشانیده روغن گل آمیخته و مرو شر با وضماد او بزرکتان و تخم خطمی و حلبه و ماء السکر کثیر المزاج و ماء العسل بروغن بادام و شیر بزدنشاسته و مثل او بزرکتان هر واحد نافع صلابت گرده است **ابوسهل** گوید که اگر ورم صلب شود و ریم نکند بلعاب حلبه و بزرکتان و طبیخ بابونه و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنه کنند و لزوم قے نمایند و مع ذلک از بابونه و تخم کتان و سبوس که بروغن کنجد مثل حلوا پخته باشند ضماد سازند و در آبزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید که دوای مدر بول دهند تا باستسقا مؤدی نگردد و هم او گوید که هر گاه در کلیتین ورم صلب باشد

و بول رقیق قلیل المقدار غیر نضیج بود از خارج بچیزیکه ملین صلابت و محلل ورم باشد ضماد کنند و حقنهای لینه استعمال نمایند و آنچه مدر بول بود برفق و تمهل بایشان دهند
و هرگاه در امر این ورم اهمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر مؤدی باستسقا می گردد بسبب انسداد طرق مائیت و رجوع
او بسوی بدن فلهذا باید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجهٔ صلابت کبد و ادویهٔ آن تامل کنند که آن بعینه طریق معالجهٔ
صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بگشایند و شرب بزوریکه در ان تلیین و تحلیل باشد مثل تخم مرو و تخم
کتان و تخم خطمی و حلبه و قرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و متحجر
گردد بلکه بول او ملاحظه کنند هر قدر که غلیظ شود ادرار باعتدال نمایند و هرگاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضج او انیست که بول کثرت پذیرد
و مروخات و کمادات بمثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشند و ضمادات از بابونه و اکلیل الملک
و بزر کتان بکار برند و گاهی حاجت افتد بمثل مقل و اشق و سکبینج و پیه خرس و پیه شیر و مغز ساق گاو و گوزن و غیر آن و از ان مرهم و ضماد
ساخته استعمال نمایند و گاهی احتیاج بود بآنکه مثل مقل و اشق در طبیخ مدرات بگدازند و طبیخ بابونه و خار خسک و اکلیل و بسفایج و از ان بنوشند
جرجانی و ایلاقی می نویسند که در ورم سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه بمطبوخ افتیمون باید کرد و اگر قوت
ضعیف باشد و مرض دشوار بود ماء الجبن از سکنجبین افتیمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سود دارد و از غذا بر زیرباج اقتصار کنند
تا آن وقت که در بول اندک رنگی پدید آید پس رگ باسلیق کشایند و حقنها که در نوع سابق گذشت بعمل آرند و همان ضمادات بکار برند
و این ضماد معمول ابوالحسن داود ماهرست تراشهٔ کدوی تر تراشهٔ خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در هاون سرب
کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند و بدان بیامیزند و روغن بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یک ذات شود
اندکی بر گرده طلا کنند و در باقی پارچهٔ کتان ترکرده بر موضع گرده نهند و هرگاه خشک شود باز ترکنند و این ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را
تحلیل کند ابوالحسن گوید که من درین ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده کرده در علاج توتر قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتم بآنکه صاحب
مرض بر فصد و قی راضی نشد و پرهیز نکرد در مدت چهل روز مرض او زائل شد و مقصود من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر
این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظه چه خوب ست و اگر اول ورم حار یا بارد بود پس صلب گردد و اگر زود بعلاج مشغول نگردند علاجش صعب
گردد و باشد که رحم کنند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و ماء الشعیر بشربت انجیر یا شربت بنفشه دهند
و این حقنه بکار برند بگیرند حسک مشتی بزرگ اطراف کرنب چقندر هر یک مشتی خطمی در صره بسته و سبوس گندم در صره بسته
هر یک مشت انجیر بستی سی عدد پرسیاوشان مشت بزرگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مشت و نیم بکوبند و همه را بپزند
و بقدر نیم رطل بغدادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بست درم روغن کنجد بیامیزند تا یک ذات گردد و بکار
برند سه بار و موضع گرده را از پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هر یک پنج درم
شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم مقل اشق علک البطم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند
و اشق را در نرم کردن اورام صلب اثری نیک ست و هرچه سابق گذشت از اشربه و اضمده بکار برند و غذا آب سبوس بعسل و روغن
بادام فرمایند و مزورهٔ ماش مقشر که خبازی و اسفاناخ در ان پخته باشند و زیرباج بعسل یا شکر شیرین کرده بخورانند و چون صاحب او جماع
کند مرض علاج نه پذیرد سعید گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم باشد بشرب خیارشنبر مع جلاب تلیین طبیعت
نمایند و باستعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش بشربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نباشد طبیخ اصل السوس بجلاب بنوشانند و
گلقند خورانند و آب نیم گرم بنوشانند و بزیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی و شبت و بابونه کوفته بآب گرم سرشته ضماد
کنند و موم و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر مع مقل محلول بآب گرم بر پشت بمالند خجندی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و آرد
باقلا و خطمی و اشق و مقل و پیه مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو و شبت ضماد کنند و ایضاً بمرهم داخلیون ضماد نمایند و این ضماد نافع ست آرد حلبه

تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک سائیده با قیروطی روغن زیت و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و آب چقندر آمیخته در ہاون حلکرده ضماد سازند و اگر بادے حرارت بود اشق در اتیلج و علک البطم دران حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را دران نشانند و ہرگاه در بول غلظ وکدورت ظاهر گردد بر تاثیر دوا دران دلالت کند دران ہنگام مدر دگاه ملین وگاه اضمده استعمال نماید **یوحنا** ابن سرافیون گفته که از اورام گرده نوعی ست که صحت نیابد بلکه طول کند وبدن بگدازد ولاغر کند بعد ایام و چون امر با بن طول گرد صرین باریک شود و تشنج پذیرد و درین ہنگام باید که ضمادات دهنهاے لینه استعمال کنند تا مبادرت باستسقا ننماید **مجوسی** می نویسد که اگر ورم صلب در گرده عارض شود این ضماد نمایند و نسخهٔ آن ہمانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم ست باقی بدستور و مالیدن پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاؤ بانده که مقل در اتیلج محلول و در آب گرم که همه را در ہاون نیک بمالند در تلیین و تحلیل صلابت اثرے نیک دارد و قوی تر ازین مرهم داخلیون ست چون بر گرده ضماد کنند از افعل عجیب در تلیین صلابت گرده وسائر اورام صلبه است وہرگاه در گرده حرارت باشد از ضموغ حاره احتراز نمایند وانچه ازان استعمال کنند بحذر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیار شنبر دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان و خطمی و خبازی ہرکدام جزوی کوفته بیخته سه درم با شربت بنفشه بدہند و غذا اسفیدباج به روغن بادام سازند و مسخنات را به ملاحظهٔ تمام به کار برند۔

دبیلهٔ کلیه وخراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم گرده دبیله گردد گرانی بسیار عظم پذیرد و گرده چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در گرده و شکم نهاده یا آویخته است در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تپ بسیار شدت کند و غلیان سخت در شکم محسوس گردد اما در ورم گرده چپ بالا ے خصیتین محسوس شود و وجع آن بعضل پشت و وجع عظم پذیرد و چون نفج یابد تپ خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و در سوب محمود دران کثرت پذیرد و چون منفجر گردد تپ و لرزه البته زائل شود پس اگر ریم سفید هموار غیر بدبو باشد و در بول برآید امید سلامت بود و کذلک اگر خون با ریم سفید آمیخته بود وانچه خلاف این باشد آن ردی بود و بحسب مخالفت آن و ایضا بقول شیخ چون ورم گرده ریم کند گاہے به سوے مثانه منفجر گردد و این از همه بهتر ست و گاہے بسوے امعا دفع شود به سبیل دفع طبیعت ازان بسوے امعاے ملاقی ہمچنان که مادهٔ ذات الجنب را در استخوانهاے پهلو بسوے ظاهر بدن دفع کند و گاہے بر سبیل رجوع ماده از گرده بسوے جگر پس بما ساریقا پس با معا دفع شود وانچه بسوے امعا دفع گرده ہرچند که باشد بسیار ردی ست و گاه به طرف فضاے شکم و مواضع خالی منفع شود و این ہم بد بود محتاج به شگاف گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نه گردد بلکه دران باقی ماند و معالجهٔ این نیز شگاف کرده شود و این ہم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمیات مختلف الادوار و قشعریره مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیهٔ علیل چنان محسوس گردد که معلق ست و بقراط گفته کسی را که در گرده باشد و آن را وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول دران موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از داخل برآید دلالت نماید و خراج گرده و مثانه عسر البرء ست ولا سیما در مشایخ **علاج** ہرگاه مادهٔ ورم گرده ارادهٔ ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب سائیده روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند و اگر خواهند اکلیل و نکوه دار وجود ر ضماد مذکور افزایند وزن ہریک ہفت ماشه سازند و ایضا اکلیل و بابونه و نکوه و انجیر در نطول اضافه کرده انکباب نمایند و وزن ہریک سه توله و انجیر ہفت عدد بگیرند و بعد از نضج کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای مفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده بکار برند و با آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انفجار ورم سیکند وہرگاه ورم منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیرهٔ بزور منقیه مدره مثل تخم خیارین و تخم خربزه و خار خسک ہریک شش ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه سه توله بخورانند و اگر خواہند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیرهٔ خشخاش با شیر خر نیز عضو را از ریم پاک می کند و کذا شربت بنفشه۔

باشیر خرخاصه اگر با بزور مذکوره دهند نفع تمام دارد و بعد از پاک شدن ریم که بول صاف گردد و ثقل زائل شود ادویه ملحمه مثل تخم کتان بریان و خشخاش
وکاکنج و نشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات و شربت خشخاش بدهند تا مندمل گردد و گاهے دم الاخوین نیز درین سفوف
می افزایند ایضاً قرص کاکنج با شیر شتر میدهند و درین اثنا غذا بنوباش که دران پالک داخل کنند بنان دهند و از لحوم مطلقا اجتناب ورزند
و بعد ازان اگر قرحه گرده علاج قرحه کلیه باید کرد **اقوال مجربین** مسیحی گوید بعد از انکه ورم نضج یابد آرد گندم چهار جزو جعده و کمافیطوس و فقاح
اذخر هر واحد یک جزو بطلای حلوبا به ماء العسل پخته ضماد کنند بجاے گرده و اگر ورم در مثانه باشد بر عانه و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ
انجیر به ماء العسل سازند و اقوی ازان این ست که دران افسنتین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویه منضجه و مستفرغ بول مثل تخم خنجشت و
دج به دهند پس اگر منفجر نه شود باوجود این ضمادات حقنهاے حاده استعمال نمایند و چون ریم برآید ادویه مدره مثل طبیخ بادیان و کرفس استعمال
کنند تا مده ببول پاک گردد و اگر درانجا لهب شدید باشد که منع از تنقیح نماید به ماء الشعیر و شیر و روغن شیرین حقنه کنند و در آب شیرین
معتدل الحرارت نشانند و چون ریم خارج شود باید که عنایت شدید باندمال قرحه نمایند و الا امر متعذر العلاج انجامد بهر آنکه قرحه حادث
درآلات بول بسبب مرور مائیت حاده اعنی بول دائم بران عسر البرء گردد **شیخ الرئیس** می فرماید که از اضمده قویه در انضاج دبیله کلیه
انجیر مسلوق به ماء العسل ست و اگر حاجت افتد آن را قوی کنند بمازریون و ایرسا قوت دهند و از مشروبات مجربه بزر کتان ده مثقال نشاسته
یک مثقال ست و آب او رو شربت سازند چون نضج تمام شود مدرات بطریق شرب و حقنه استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس
و جعده و قطراسالیون و فقاح اذخر و سنبل ست و باید که در حال وجع تامل نمایند و تسکین قلق آن به مسکنات که بارها ذکر یافت باید کرد
و گاهے حقنه مخرج ثقل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب ازاله مزاحمت و تلیین طبیعت پس اگر این فائده نه کند حاجت تخفیف آن
به مثل فصد و بوضع محاجم برفق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف مغموس در زیت گرم که اندران مثل خطمی و قیصوم و بابونه
پخته باشند باید کرد و مثل بزرکتان و مانند آن ضماد سازند و گاهے حاجت قوی کردن ضماد مثل جعده و کندر و کرنب و موم و روغن سوسن
افتد و گاهے احتیاج به تنفیذ دوا افتد باین نحو که محجمه نهند و شرط خفیف زنند بعده بکمادات مذکوره تکمید نمایند و گاهی حاجت آید که بزور مدره بارده
بانکے از حاره لطیفه و قلیلے از مخدرات مثل افیون خورانند و مثل فلونیا که آن بهتر دوا درین جاست و اما علاج خاص بدبیله چون بدانند که ورم
ضرور رجع گردد این ست که اعانت به ادویه منضجه مذکوره باید کرد و قوت آنها به مثل علک البطم و انجره و افسنتین و ایرسا و آرد کرسنه افزایند
و گاهے دران مثل بیخ فاشرا یا مازریون و سرگین کبوتر داخل میکنند و گاهی طبیخ انجیر به عسل کفایت کند و باید که در حقنها و در اشربه چیزیکه نضج
به قوت نماید و کمادات مذکوره مقوی به چیزے که تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر سبب بطوی نضج سوء مزاج حار رطب باشد
و چون تعدیل آن کنند نضج یابد و این به مثل البان بطریق شرب و حقنه و اضمده بود و حیله بانضاج به اشیاے بارده یا بالطبع حار بالعرض
مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نه شود منفجرات و حقنهاے حاده حتی که دران خربق و قثاء الحمار و ثوم داخل بود استعمال کنند و
بکمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویه مثل دج و تخم خنجشت که این هر دو در انفجار خاصیتی ست بکار برند و از منفجرات جیده
دارچینی و حرف ست و چون منفجر شود چیزے که ادرار بقوت کند استعمال نمایند تا از ریم تنقیه یابد بعد ازان ادویه ملحم قرح گرده که مذکور
گرده استعمال کند **مجوسی** گوید که چون معلوم شود که ورم گرده در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج سخت مثل ضماد متخذ از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک
و حلبه و تخم کتان و بنفشه خشک باریک سائیده بعصیر انجیر مطبوخ و روغن بنفشه سرشته ضماد کنند و آب نیم گرم که اندران خطمی و بنفشه و شبت و حلبه
جوشانیده باشند بر موضع گرده نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید که در ضماد چیزی دیگر از اشیای منضجه مثل آرد کرسنه و غبار آسیا و سرگین کبوتر افزایند
و چون خراج منفجر گردد و ریم در بول ظاهر شود در موضع قرحه افتد علاج قرحه کلیه نمایند **جرجانی** گوید که اکثر سبب خام ماندن دبیله و نضج نیافتن ورم حرارت
حدت بود و هرگاه مزاج باعتدال باز آید چنانکه حدت زائل شود زود پخته گردد و طریقش این ست که ماء الشعیر بجلاب یا روغن بادام و شربت بنفشه
و شربت نیلوفر و ماء القرع دهند و اگر تپ نباشد شیر خربنوشانند و غذا اسفاناخ و ملوخیا و قطف و کاهو بروغن بادام و کنجد تازه دهند و چون خراج

باعتدال آید تنقیه کنند بطبیخ انجیر و عناب و سپستان و بیخ بادیان و بیخ کرفس و خیارشنبر و اگر این طبیخ بطریق شربت خورند هر روز سی درم با پنجدرم خیارشنبر صواب بود **خجندی** گوید که علاج دبیله گرده قریب از علاج دبیله کبد ست و هرگاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزے از مخدرات مثل فلونیا دهند و در آب گرم نشانند و چون مریض ریم بول کند بعلاج قروح گرده پردازند **قرشی** گوید که چون ورم منفجر گردد و مدرات قویه مثل تخم خرپزه و خیارین بشربت آلو بالو دهند و گاهی حاجت بسکنجبین افتد پس اگر تپ قوی نبود ماء الشعیر بعسل دهند تا جلا و تنقیه نماید بعده بزور مدره حاره مثل بادیان و کرفس با تخم خیارین و تخم خرپزه استعمال کنند بعد از آن مدملات مثل نشاسته و کتیرا و صمغ بریان و دم الاخوین و تخم خرفه بشربت آلو بالو استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده بعینه اسباب سائر قروح ست و آن اسباب تفرق اتصال بود چون ریم کند و این گاهی از شگافتن رگها و گسستن آنها از اسباب آن مثل ضربه و سقطه و جز آن باشد و گاهی از انفجار دبیله یا بثره و گاهی از خروج سنگ و خراش آن و گاهی از مرور اخلاط حاد صفراوی یا بورقی محدث خراش و تاکل و قطع یا انقلاع خلط لزج بعنف از جای التزاق محدث خراش بود و قروح گرده از قروح مثانه ردارت کمتر دارد و حال قروح مجاری میان هر دو حال بود و قروح مجاری اکثر بسبب ماده صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود و گاهی این قروح متاکل باشد و گاهی نه و بیشتر از قروح گرده ناصور پیدا شود که علاج نپذیرد و آنچه از سیلان خود در حال نقای بدن بایستد و هنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد از ان خوف بسیار نبود و از ان خوف اتساع و تاکل نباشد و آنچه ریم ردی باشد از ان تاکل و اتساع پیدا شود و مهلکت انجامد و کسی که گردهٔ او شگافد بمیرد و گاه سر ورم گرده مائل بخارج بود و بسوے خارج منفجر شود **طریق تشخیص** قرحهٔ گرده و اسباب آن و موضع قرحه اگر درد بغیر ثقل و بلا تمدد در موضع گرده تا اضلاع خلف محسوس شود و در بول ریم و خون و اجزای شعری و کرسنی و جلیتی و سرخ لحمی بیرون آید و بول بدبو باشد و تشنگی و غثیان نیز بود قرحه در گرده باشد پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بران تقدم نماید یا وقوع ضربه و سقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عروق باشد و عدم درد و دوام بول الدم اندک بر انفتاح عروق دلالت دارد و اگر ریم بسیار آید و دبیله کلیه بران تقدم قرحه از دبیله باشد و اگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد و اگر الم انقلاع سنگ بران تقدم نماید قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب و تپ و قلق و درد قوی و سوزش بسیار بود قرحه در غشاے گرده باشد و اگر درد و سوزش اندک بود قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پارهای گوشت سخت در بول برآید دلالت بر تاکل لحم گرده کند و اگر درد تا کتفین برآید و تشنگی غالب باشد قرحه نزدیک بمنفذی بود که مابین جگر و گرده است و اگر درد تا رانها و ساق گراید قرحه بسمت مجرے بود که میان گرده و مثانه است و ایضاً وجع حوالی ناف و تهیگاه و کنج ران و سری و دست و پا و تقطیر بول بدشواری و شدت درد بدون خون و لحم باندک ریم بر قرحه برمجرے دلالت کند و گویند که هر چند ریم از عضو بعید برآید کثیر الاختلاط با بول باشد و بقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله و انشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید بسبب انفتاح یا بسبب قرحه باشد و چون در بیجا تغیر رنگ یا مخالطت زرداب طول کند قرحه در گرده یا در مثانه باشد و این بول دموی مضعف بود بهر آنکه اگر چه مقدار او هر وقت اندک بود پس تواتر او مؤدی باستفراغ مبلغ کثیر باشد و چون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده خون بول کند از ین بر تاکل استدلال نمایند و بقلت قبول علاج و طول مدت و کثرت دردی و رنگ ردی سبز در بول و شدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده و خبث آن دلالت کند **و فرق میان** قرحهٔ گرده و مثانه و مجاری بول این است که در قروح کلیه بول سلس بغیر عسر و در قوام معتدل بود و قشور در ان سرخ برآید و درد اندک بجای کمرگاه باشد و بول شدید الاختلاط بریم و قلت بدبوی آن بود و قروح مثانه با عسر بول باشد و در ان قشور سفید و بزرگ غلیظ برآید و درد صعب تر بموضع عانه و کنج ران و بیخ قضیب بود و بول الدم متواتر و در مقدار کمتر و خون و ریم قلیل الاختلاط با بول و بسیار بدبو باشد و در قروح مجاری قشور کوچک بود و درد مابین گرده و مثانه و در مجرای قضیب باشد و گاهی درد قروح مجاری صعب گردد و آن را هر ساعت هیجان مثل درد زه باشد **علاج** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب موافق کنند و تا یک هفته تے نمایند و قرص کهربا و قرص گلنار و قرص کاکنج و مانند آن با دویه مغریه مثل نشاسته و کتیرا و صمغ عربی

آمیخته بالعاب اسپغول ولعاب بهدانه وشیرهٔ تخم خیارین وشربت بزوری ودیگر مدرات خورند یا بجلاب اول بفصد وقی اخراج ماده کنند اگر غالب باشد بعد ازان
بعلاج قرحه کوشند باقراص وادویه مدمله مثل قرص کشت وقرص خشخاش ومثل دم الاخوین وگل ارمنی وکاغذ سوخته وکندر وغیر آن مخلوط با ادویه مغریه مذکوره
ومدرات بهر بدرقه وایصال آنها بموضع قرحه زیرا که قے درین علت نفع تمام دارد بخلاف مسهل که هرچند قوی تر بود مضر تر باشد لیکن تلیین خفیف بجوست
تا ماده را بسوی امعا مائل سازد **قرص کاکنج** که صاحب تحفه آنرا جهت قروح کلیه ومثانه وتقطیر بول وبول الدم بغایت مجرب نوشته همان نسخه عیسی صهار
بخت ست که در قول سید اسمعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون وتخم کرفس وبزرالبنج سفید وشهدانج هرکدام یک درم ست باقی بدستور ونوشته
که با مفتح سرشته قرصها سازند ونسخهٔ دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندران کنجد مقشر ده درم داخل کنند ووزن تخم کرفس یک درم نمایند
وکاکنج ده عدد بگیرند وقرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التحام قروح گرده ومثانه وسوزش بول وتسکین درد بغایت مؤثر ومجرب ست
خمیره مروارید مقوی دماغ وقلب ودافع خفقان ونیز برائے قروح گرده ومثانه بسیار مفید واخراج سنگ گرده ومثانه وریگ آنها نماید مروارید
ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو توله حجر الیهود سنگ سرماهی هریک شش ماشه عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب دبید مشک وقند
سفید وعسل صاف هریک نیم آثار بطریق خمیره سازند **سفوف صندل** که قروح کلیه ومثانه ومجاری بول وذیابیطس را نافع ست صندل سفید
صندل زرد که آنرا ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هریک چهار درم ونیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته
صمغ عربی هریک دو درم ونیم مغز خیار دراز مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هریک یک مثقال وثلث کتیرا مغز تخم کدو هریک یک نیم درم
کافور کهربا هریک ربع درم کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند وهر روز دو درم تا چهار درم بخورند **سفوف ماميران** جهت قروح کلیه و
مثانه ومجرب آنها مجرب حکیم علی ماميران چینی ریوند چینی هر واحد یک مثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد
سفید شش مثقال زرشک هفت مثقال طباشیر گوگرد زرد مغز تخم خیارین هر واحد دو مثقال نبات سفید بست مثقال کوفته بیخته با مثلث
ممزوج کرده بقدر دو درم بخورند دو درم با آب سرد وقت شام واگر بعد ازین درد وحرارت مزاج بهم رسد بشیر تازه وآب هندوانه
اصلاح کنند بغایت نافعست **نقوع هلیله** برائے قروح گرده از مجربات اهل هند حکیم علوی خان می نویسد که بکرات آزموده ام
پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آمله منقے پوست بلیله کشنیز خشک بادیان هریک پنج درم هرنگ کابلی مقشر دو درم ونیم مجموع را
نیم کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند وصبح صاف کرده بنوشند باید که پنج روز باین مداومت کنند واگر مرض قوی بود تا هفت
روز **سفوف هندی** بجهت قروح کلیه ومثانه وحرقت بول بغایت سودمند ست گوکهرو سنگ جراحت بیجبند مساوی کوفته بیخته شکر سفید
بوزن مجموع آمیخته یک درم با لسی شیر بز بدهند وراقم تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ بلاس درین سفوف افزوده ونافعتر یافته وبنادق البزور
وسفوف بزوره وقرص ربوب نیز هر واحد نافع ست **اقوال حکما** سویدی می نویسد که شرب عصارهٔ بارتنگ وکذا خوردن بقلهٔ مسلوق
مطیب بروغن بادام شیرین وکذا شرب بساط الراعی سوده بر زرده بیضهٔ نیمبرشت یا شیره وکذا التعلیق بهمنی در پارچهٔ صوف سرخ بسته بر صاحب قروح
گرده هر واحد مجرب من است وبیخ خطمی وکذا تخم کاکنج شربا وکذا ابزر کتان وکذا شرب زردهٔ بیضهٔ ماکیان خام وکذا اسفیده در زرده آن هر دو
آن قدر گرم کرده که منعقد نشود وکذا اشادنج مغسول شربا وکذا اقضم قریش اکلا وکذا خبازی مسلوق بروغن گل وبادام وکذا تخم گل آلو وکذا تخم خربزه زرد با شربت
الجبار وکذا التخم خیار بشربت مذکور یا بشربت بارتنگ وکذا روغن گل باشیر گوسفند تازه وکذا نشاسته گندم باشیر شتر پخته وکذا رب
الجبار با پوست بیخ او سه درم متواتر زیاده از یک ماه وکذا شرب آب عنب الثعلب واکل بقلهٔ مسلوق آن مطیب بروغن گل هر واحد نافع
قروح کلیه است **عیسی بن یحیی** گوید که علاج قرحهٔ گرده ومثانه اولاً باشامیدن اشیائے منقیه بغیر لذع مثل تخم خیار وتخم خطمی بماء العسل
وآب بادیان یا آب اذخر باید کرد وقوی تر ازین ماء العسل ست که دران پرسیاوشان جوشانیده زردی بیضه حل کرده باشند
ویا زردهٔ بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند ویا علک الانباط بآب حل کرده صاف نموده ویا فطراسالیون بشراب خوشبو
وقوی تر ازین در تنقیه ایارج سوده بماء العسل خوردن ست ویا فراسیون ویا زوفا بماء العسل پس اگر قرحه سلیم باشد این ضماد استعمال

نمایند آرد جو وکندر وروغن حنا وروغن شجر مصطکی وایضاً ضماد گل سرخ خشک وعدس وعسل وحب الآس بهر آنکه این ادویه قرحه را از تعفن منع کند
وحریرهٔ معمول از آب جو ونشاسته وآرد سفید مطبوخ بشیر وبیه ماکیان وخبازی وبقلهٔ یمانی وکدو وخیار بخورند وبعد تنقیهٔ ریم اشیای ملحم قرحه مثل
رب حوزه وعصارهٔ لحیة التیس وگل مختوم وبسد استعمال کنند وچیزی از ادویهٔ مغریه مثل نشاسته وکتیرا وچیزی از ادویه منقیه مثل تخم خطمی وتخم خرپزه و
قوی تر ازین که تخم کرفس ودهن دوست باوی بیامیزند وچون درد شدید باشد بسوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از ادویه مبرده
مثل پوست بیخ لفاح وخشخاش سیاه وبزرالبنج وافیون باوی مخلوط سازند واز ادویهٔ مرکبه این سفوف نافع ست تخم خرپزه وخیار وبادرنگ
وکدو شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش سفید وسیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی وخطمی لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی
ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بست درم ادویه سوای اسپغول کوفته وشکر
بدان آمیخته پنج درم با جلاب بدهند واگر با شیر خر بخورند نافع تر بود وهرگاه در قرحه اعضای بول به استفراغ حاجت آید باید که قے استعمال کنند
وتلیین طبیعت نه نمایند وقے به تخم خرپزه سوده به عسل آمیخته باید کرد واغذیهٔ شیرین چرب خفیف المقدار خورند ومطبوخ حلو بسیار بنوشند و
باید که در قروح آلات بول از حرکات حذر کنند وتا ممکن بود سکون لازم گیرند وجماع اصلا ترک نمایند وآین قروح را آنچه منفعت بین نماید
این است که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا به بعض ادویهٔ ملحمه مثل نشاسته وصمغ وکهربا وبسد وتخم خبازی بنوشند وچیزی از ادویهٔ منفذه
مثل انیسون ودوقو بدان آمیزند واگر شیر در معده بدیر هضم شود اندکی نمک باوی آمیزند وهرگاه تپ شدید باشد باید که استعمال شیر ترک
نمایند واگر نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت ست وهرگاه قرحه ملتحم گردد گوشت جدی ودراج بخورند واز فواکه بادام شیرین
به عسل ومغز چلغوزه وپسته وفندق وسیب وامرود وبهی وخیار وکدو باید خورد وشیخ می فرماید که اول آنچه واجب ست که در علاج قروح کلیه
ومثانه قصد نمایند تعدیل اخلاط وامالهٔ آن از مراریت وبورقیت بسوی عذوبت ست بهر آنکه جرح بعد جرح نه شود واز جمله حریف وتلخ ونمکین
وترش اجتناب کنند وتقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کمتر شود وحرکت گرده از آنچه بسوی آن سیلان نماید وخراش او بدان کم
گردد چه قانون علاج قروح تسکین ست واز آنچه تعدیل اخلاط کند فصد ست اگر واجب بود واسهال لطیف وملایم بلا عنف البته وتا اسهال
اخلاط حاره به یک دفعه چه مثل آن از بدن تعفن لطیف کند مع میل بسوی غیر جهت کلیه وتا مسهل بهر مرار استعمال نه کنند اولی ست مگر
به ضرورت واولی این ست که تعدیل ماده کنند وبعد از ان اخراج آن نمایند خصوصاً بقی وقی جلیل ترین چیزی ست که معالجهٔ قروح گرده بدان
کنند از جهت تنقیه واستفراغ وجذب اخلاط بضد طرف کلیه وگاهی استعمال قے متواتر کفایت باشد واز غیر خود غنی سازد واولی آنست که اولا
پیروزاورار کنند بعده برقی اقدام نمایند وباید که قے بر طعام از چیزی که از اسهل کند به مثل تخم خرپزه خاصه به شراب حلو وبه مثل سکنجبین
به آب گرم باشد وواجب ست که نضج شدید به سختی نه بود واز آنچه تعدیل اخلاط کند تناول مثل هندوانه وخیار وکاکنج وخشخاش ست
واز اصول علاج که رعایت آن واجب بود این است که چون درد شدت کند اول معالجهٔ درد نمایند بعد از ان علاج قرحه کنند
پس اگر قرحه تازه باشد چنانکه ورم منفجر گردد علاجش سهل تر بود وگاهی تخم خیار به شربت بنفشه کفایت کند وچون مزمن گردد وامر
دشوار گردد وباید که مبادرت به تنقیه کنند اما در قرحه خفیف مدرات خفیفه مثل تخم کاکنج وخطمی یا بادیان وامادر ردی خبیث مثل پرسیاوشان باغافث
وایرسا وفراسیون وآردکرسنه واحتیاج بجمع میان مشروب وتضمید افتد اگر مرض خبیث باشد وگاهی دران زوفا وسداب وماننده آن داخل کنند وچون
قرحه تنقیه یابد بختم آن مشغول شوند تا اکل نیفتد وباید که سکون لازم گیرند وتا امکن تعب اختیار نکنند بلکه واجب ست که از ریاضت بر دلک
اطراف اقتصار کنند واستفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ بر ریاضت کنند تکمید یابس تا آنکه ایشان را امکان مشی وغیره نباشد خصوصاً چون
معتاد ریاضت باشد بعد از ان چون مریض صحت یابد بتدریج ریاضت خفیف نماید تا آنکه بعادت خود در حرکات او رجوع کند وآماده علاج نفس
قرحه باید که اولا جماع ترک کنند که جماع آنرا مضرت وکثرت حرکت در ریاضت نکنند وبر مالش اقتصار نمایند که آن نافع وجاذب خون بسوی بدنست
واما تدبیر آن با ادویه باید که بمجففات جالیه بلا لذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوای معتدل در جلا وتخفیف کفایت کند واگر خبیث

باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قوی تر در تنقیه وغسل چرک وشدید تر در تجفیف بود تا چرک منع گردد و بعد ازان شدید تر در قبض ومنع باید تا انصباب اخلاط ردیه را منع کند پس هرگاه تنقیه یابد وخشک شود ومواد ازان مجتبس گردد صحت یابد وباید که درادویه جمله قروح مغریات مثل نشاسته وکتیرا وصموغ بارده مخلوط سازند بهر آنکه تعزیه قروح را از سحج ادرار وبرود رخود بران در امان میدارد وانچه ازان چرب باشد مثل لک لحم عضو را آنرا که ازان اغتذا کند متانت ولزوم واستعداد انضمام می بخشد وایضاً واجب ست که بدان مدرات در ادویه ملطفه برای ایصال ادویه مصلح وخاتم قروح مخلوط سازند واگرچه مدرات فی نفسه مضر و مہیج ست وگاہے احتیاج آمیختن مخدرات مثل خشخاش وبیخ دیفاح وافیون وشوکران بهر تسکین وجع وتخفیف ورد ع بدان می افتد وچون بدانند که در قروح چرک ست جالیات که دران قوت ادرار باشد مثل ماء السکر وماء العسل به بعض بزور ریاحیات بیاشامند تا ادرار وغسل نماید بعده عقب آن ادویه مجففه دهند **وادویه** مشروبه که بدان معالجه قروح کلیه که بسیار خبیث نباشد کرده شود مثل تخم خطمی وتخم مرو وبیخ آنها به ماء العسل وتخم کاکنج وآب عنب الثعلب خصوصاً جبلی ست وایضاً تخم خیار وگل ارمنی به جلاب یا به ماء العسل وبیخ سوسن بهر تجفیف وتنقیه وانضاج وتعزیه است وایضاً بزرکتان وکتیرا یک یک جزو نشاسته دو جزو به ماء العسل ست وایضاً مغز چلغوزه ومغز تخم خیار ست چون ازان هر دو بقدر کف دست بخورند وایضاً تخم خشخاش بریان سوده بقدر یک درم در آبیکه اندران اذخر وبیخ سوسن جوشانیده باشند وقوی تر ازینها قطرا سالیون با دو قو شراب ریحانی واندک گل ارمنی ست وگاهی بخوردن مقل محلول بصمغ بطم وگل مختوم مساوی الاجزا با یک مثقال در شراب حلو انتفاع یابند وایضاً آرد کرسنه در تنقیه وتخفیف هر دو قوی ست وچون بادی مثل گل مختوم واقاقیا وعصارهٔ لحیة التیس جمع کنند فائده تمام دهد ایرسا نیز قوی ست وبدان همی عمل نمایند **واما مرکبات** مثل اینست که بگیرند مغز تخم خیار سی وپنج عدد ومغز چلغوزه دوازده عدد ومغز بادام پنج عدد زعفران بقدر مناسب همه را کوفته برناشتا بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چلغوزه بتخم خیار بادرنگ بدل کنند وایضاً مغز چلغوزه بیست عدد ومغز تخم خیار چهل عدد ونشاسته یک نیم درم با یکنیم رطل آبیکه اندران ناردین وتخم کرفس هر واحد هشت درم جوشانیده باشند تا بربع باز آید بخورند وایضاً گل مختوم دو درم الاخوین کندر ونشاسته ومغز تخم خربزه وتخم کرفس ومغز تخم خیار ومغز تخم کدو ورب السوس ولک وریوند چینی ومغز چلغوزهٔ کلان وخشخاش وبزر البنج اجزا مساوی بحسب مشاهدهٔ حال میفختج بخورانند وایضاً مغز چلغوزهٔ بزرگ سی عدد بادام مقشر بیست عدد خرمای فربه پانزده عدد کتیرا چهار مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران سدس مثقال میفختج سرشته استعمال کنند وچون ردی شدند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند ومثل این دوا معالجه کنند بزر البنج یک دانگ افیون یک قیراط مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یک درم تخم خرفه یک درم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند واگر درد اندک باشد نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید وشربت بنفشه بنوشند وازادویه قویه قرص کاکنج وقرص اسقانیا دس وقرص دیسقوریدوس ست وسفوف لک وریوند به تخم کاکنج جبلی وسفوف کمافیطوس بسیار قوی است واکثر حقنهای ذوسنطاریائیه بر سبیل مجاورت نفع کند وگاهی اضمده ازین قبیل استعمال کنند وبر پشت وتهیگاه نهند مثل آرد کرسنه مطبوخ به شراب وعسل وایضاً گل سرخ وعدس وغیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن وتوسع کند واز مرخات روغن حنا وروغن شجر مصطکی وروغن سفرجل ست وگاهی بدان مثل میعه آمیزند وگاہے احتیاج بمثل پیه بط بهر تلیین افتد **واما** ناصور کلیه را علاج نیست مگر تخفیف وضع فساد واما تخفیف بادامت تنقیه بدن واحتراز از امتلا به حسب کمیت وکیفیت حاصل شود واین کفایت کند ور علاج قرحه که خبیث نباشد واما خبیث را معالجه به این تدبیر وانچه قوی تر ازین باشد مثل اضمده واشربه مانع تعفن بمثل قوابض معروفه مع جلا بلا لذع وتنقیه باید کرد **واما غذا** باید که حسن الکیموس باشد از لحومیکه معلوم ست وماهی رضراضی وبقول جیده مثل سرمق وبقلهٔ یمانی ومادام که قروح ردی باشد واجب ست که مشوی دهند وافضل آن لحوم طائر وگنجشک کوهی بریان ست ومثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت وبتدریج ماکیان فربه واطریه بدهند والبان ایشان را نافع ست چون آنرا هضم کنند پس انچه مثل شیر خر وشیر اسپ ماده نیز وشیر شتر باشد نفع کند بهر آنکه این البان اصلاح مواد قروح وغسل آن وتعزیهٔ آن بخاصیت خود میکنند وانچه از مثل شیر گاو وشیر میش بود پس باوجود آن جامع زیادتی در تقویت عضو وتغذیهٔ آن باشد مگر آنکه شیر خر وشیر بز از جهت اصلاح مزاج وغسل واز جهت خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید وخصوصاً معلوف بدانچه موافق قروح باشد از انچه حال آن معلوم شد وباید که بالبان واغذیهٔ ایشان چیزی از ادویه

صالح قروح شل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضاً مجففات و چیزی از مدرات مثل بزر و معروفه مخلوط سازند و واجبست که این الیان بعد تنقیه بنوشند و چون شیر بنوشند بران چیزی نخورند تا آنکه منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهے دران نمک و عسل داخل کنند و شیر عوض آب و طعام آنرا صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش بجهت تحتم و تغریه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند الیان وقت تشنگی بنوشند و اما نقل نواکه آنرا موافق ست خربزه و خیار پخته و امرود و معرور و انار شیرین و بهی و سیب ست و از نقل خشک بادام خصوصاً بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه خاصة قوت صفت و از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را ردی ست جلای آن و حک آن و تهیج آن کند و دران نبوعیت خفی ست و باید که از جمله حامض نوی الحمو و حریف و نمکین و شدید الحلاوت احتراز نمایند مجوسی گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که او لاً بنادق البزور به شربت خشخاش دهند و ایضاً مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزر کتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش چهار درم باریک سائیده از دو درم تا سه درم به شربت خشخاش بخورانند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضاً شیر زنان با این سفوف دهند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم تخم کاکنج جبلی ده عدد همه را باریک سائیده سه درم از ان با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج ریم طول کند قرص کاکنج به شربت خشخاش یا شیر خر یا شیر زنان دهند و این قرص برای کسی که ریم از گرده و مثانه او در بول بر آید نافع ست بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شهدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه کلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و تخم حماض و بادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس کوهی یکنیم درم کوفته به حریر بیخته به آب بسرشند و بقدر دو درم قرص سازند و یک قرص بمطبوخ و آب نخود سیاه بخورند و این دوای قولنج و قروح مثانه مجرب ست کما ذریوس و کما فیطوس هر واحد شش درم اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دارچینی نیم مثقال همه را سائیده و ملعقه بمطبوخ بخورند و غذا حریره معمول از آرد سفید یا از نشاسته به شکر و روغن بادام و مزورات معموله باسفاناخ و قطف و خبازی باماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر در انجا حرارت نباشد چوزه مرغ و پاچه جدی به طریق اسفیدباج بماش و عدس پخته و بیضه نیمبرشت بروغن بادام و شکر خشخاش بدهند سید اسمٰعیل دایلافی می نویسند که هر گاه ورم ریم کند و در بول بر آید اگر مانعی نباشد اول فصد باسلیق کنند و ماء الشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه و مغز تخم کدو سائیده در هر سه روز پنج درم بدهند و اگر ریم بند شود هر روز آب سبوس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد مسکه و عسل بدهند یا ماء العسل تا ریم باز آید و هر گاه ریم باز ایستد بران قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی بآن زائل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بران حال بماند بران اعتماد باید کرد پس اگر هنوز گرانی باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سودمند ست و اکثر آب تخمها ریم پاک کند و این سفوف ریم محتبس را بگشاید و پاک کند فطراسالیون سه درم راسن یکنیم درم تخم هلیون دو درم خرشف یکدرم تخم کرفس دو درم بادیان انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام بخورند بشربت انجیر و این ضماد ریم محتبس را بگشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الذریره و برگ راسن مساوی و با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سودمند ست خصوصاً بر زنان پس ضماد و اشربه مذکوره بکار برند و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالیون انیسون خسک جبلی تخم هلیون راسن عنصل بریان همه مساوی در سرکه بریزند تا مهرا شود و صاف نموده بر نیم من ازین سرکه یک من عسل داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم و گرده را بروغن بنفشه چرب باید کرد و اگر ریم بآسانی همی آید این شربت نشاید داد صفت قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم کهربا یکنیم درم ریوند چینی یک درم بسد مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته به لعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک بقدر درمی و هر روز یک قرص با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آب شام سبوس دهند و از لحوم گوشت تیهو و کبک سودمند باشد و این سفوف

سفوف

بیان قرص کاکنج

صفت قرص کاکنج

مجرب

مجموع ست بگیرند گل سرخ طباشیر آرد غبیرا آرد عدس کاکنج برگ سماق پست کنار پست سیب پست بهی بوزیدان تودری خشخاس سفید وسیاه بزرالبنج
پوست بیخ لفاح هر واحد نیم درم بسد مروارید کهربا ریوند چینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلت مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یکدرم مغز تخم
خیار وخیار بادرنگ وکدو وتخم خرفه تخم فنجنکشت هریک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هریک سه درم همه را کوفته هر صبح سه درم بخورند واز پس آن
شیر خر یک قدح کوچک بنوشند وهنگام خواب دو درم بآب سرد خورند واین سفوف تا آنوقت بدهند که ارادهٔ اندمال جراحت ومنع ریم باشد وضماد
نیز ازین نوع باید اقاقیا حضض هر واحد یک درم رامک دو درم آرد کرسنه دو درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف
مامیثا هریک یک درم واگر مزاج بیمار متحمل باشد یک درم کندر افزایند همه را سائیده بآب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند وسوای وقت تناول طعام جدا نکنند
وآب مورد تنها طلا کردن سود دارد **ایضاً** محمد حسین میگوید که اگر قرحه در گرده باشد اول نظر کنند اگر در جانب راست باشد از دست راست فصد
باسلیق کنند واگر در جانب چپ بود از دست چپ فصد باید کرد واگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت واگر قرحه در مجاری بود فصد
صافن اولی تر باشد پس تدبیر غسل قرحه وتنقیهٔ ریم کنند بعد از ان تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تپ نباید ومزاج گرم نباشد تنقیهٔ قرحه باین طبیخ وامثال
آن نمایند بگیرند تخم کرفس وبیخ بادیان وادخر وهر سه را جوشانیده صاف کرده بماء العسل آمیخته بدهند واین سفوف تنقیهٔ ریم کند فطراساليون وکرفس
وانیسون وفوه ومر وراسن ومغز تخم خربزه همه را کوفته یکدرم بماء العسل بدهند ویا تخم کرفس بادیان انیسون فطراساليون وزوفا هریک دو درم
کندر سه درم کوفته بیخته دو درم با بست درم ماء العسل بخورند وطعام گوشت کبک وتیهو وگنجشک ومانند آن فرمایند واگر تپ همی آید یا مزاج گرم
باشد قرحه ومجاری را بشیرهٔ تخم خرفه وخیارین یا بجلاب یا ماء العسل بشویند ومغز این تخمها با تخم کتان کوفته با بیخته یا جلاب سرشته بخورانند
ومغز چلغوزه واندکی کرفس بماء العسل گرده ومثانه را از ریم پاک کند وشیر خر با تخمها ویا شکر درین علت سخت نافع ست وطعام مزوره از غوره و
سماق وانار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند واگر قرحه پاک باشد وریم باز ایستد بیمار را در آبزنی که اندران حسک وپرسیاوشان وسبوس
گندم وبرنجاسف واندکی سرگین کبوتر ریخته باشند بنشانند وبر موضع گرده وکنج ران وزهار را بروغن چرب دارند واگر خون وریم باد رد شدید بود در
سفوفات مذکوره بزرالبنج پوست لفاح وافیون بقدر حاجت زیاده کنند ودر آب آبزن پوست خشخاش بپزند وشیاف ابیض در شیر زنان
گداخته بروغن آمیخته در قضیب بزراقه چکانند ومدام مثانه را بروغن گل چرب دارند واین حقنه تسکین درد کند کشک جو وسبوس گندم
وبرگ عصی الراعی وبرگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند وروغن گل بگیرند با سه وزن آن آب عصی الراعی وآب برگ
بارتنگ آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیم گرم حقنه کنند وشربت خشخاش وشیر خر
درد بنشاند واین قرص کاکنج تسکین درد واندمال قرحه کند مغز تخم خیار وخیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هریک دو نیم درم
خشخاش سفید مغز بادام رب السوس نشاسته کتیرا هریک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کاکنج شش درم خرهتی سه درم با شربت بنفشه ونسخهٔ دیگر
آنکه عیسی صهار بخت ذکر کرده اینست بزرالبنج تخم کرفس هریک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه افیون مغز بادام تلخ کوهی
هریک سه درم کاکنج بست وپنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم شهد انجشش درم همه را کوفته سه درم با طبیخته بدهند ودر بعضی نسخها کاکنج پنجاه عدد ثبت
کنند رد دو درم وبعد از انکه تنقیهٔ ریم شده باشد وخون صاف بی ریم همی آید تدبیر اندمال جراحت باید کرد واین قرص خشخاش درین باب
نافع ست خشخاش سفید وسیاه هریک دو درم بزرالبنج چهار دانگ کتیرا صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار
سماق هر واحد یک درم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته
قرص سازند شربتی مثقال تا دو درم یا پانزده درم سکنجبین سفرجلی یا با کشکاب واگر درین قرص دم الاخوین وحب الآس وکاغذ سوخته زیاده کنند در
اندمال قوی تر باشد واگر قرحه در مثانه بود در سفوفات حب القلت وودع سوخته وبسد ومروارید افزایند وروغن گل که بجای کاغذ با عصارهٔ لحیة التیس
بجوشانند تا قوت آن گیرد از بهر آنکه مثانه عصبانی ست وقرحهٔ آن بدیر به می شود وجراحت بدشواری مندمل گردد وبر موضع گرده وتهیگاه این ضماد نافع بنهند
آرد جو وکعک بغدادی بریان کرده وگلنار وحضض وشیاف مامیثا وبرگ سماق وخرما قسب همه را کوفته با برگ بارتنگ بسرشند ویا گل سرخ وگلنار وکندر وبرگ مورد

و مغز سیب و بہی ترش مساوی کوفتہ بآب مورد یا آب بہی بسرشند و اگر برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب بختہ پارچہ بدان ترکردہ بر موضع تہیگاہ و گردہ و کنج ران دنہار نہند سخت سودمند بود و اگر قرحہ در مجاری بود ضماد گاہ گاہ باید نہاد نہ مدام و این معجون منضج و مدمل ست نقل صمغ بطم دگا ابہی و گل مختوم مساوی بسرشند شربتے مثقال یا بشراب شیرین و این سفوف مدمل ست گل مختوم و قبرسی و قیمولیای مغسول ہر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہر واحد یک درم تخم بارتنگ سہ درم بسد کہربا شاخ گوزن سوختہ ہر واحد یک درم شربتی یک نیم درم با شربت خشخاش یا رب سیب و مانند آن و این سفوف مدمل و منقی ست بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزہ ہر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاستہ و کتیرا و صمغ فارسی و خرفہ و طباشیر ہر یک دو درم تخم کرفس انیسون زد فا دم الاخوین کہربا ہر واحد یک درم ریوند چینی یک نیم درم ہمہ را بکوبند شربتی سہ درم با شربت ریباس و مانند آن صمغ فارسی کہ در سفوف می آید صمغ آلو ست و این قرص نیز پاک کنندہ قرحہ و رویانندہ گوشت آنست بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاستہ و کتیرا و خرفہ و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ ہمہ مساوی بآب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سہ درم با طبیخہ یا بہ شراب شیرین و اگر مزاج گرم بود بآب بارتنگ یا بہ لعاب اسپغول یا گلشکاب و این قرص نیز مفید سفیدہ ارزیز مغسول و مجفف نیم درم کاغذ سوختہ دم الاخوین حب الآس ہر واحد یک نیم درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ ہر واحد یک درم صمغ بطم درم ہمہ را کوفتہ با شراب شیرین بسرشند شربتی درم با شربت مورد یا رب بہی و سیب و غیر آن و این قرص شب نافع شاخ گوزن سوختہ کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب برگ خرفہ قرص سازند شربتی دو درم و نسخہ دیگر انیست شب یمانی دم الاخوین گلنار ہر یک سہ درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدہند و این قرص کہربا سودمند بگیرند کہربا کتیرا نشاستہ صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ ہر یک سہ درم گلنار دو درم اقاقیا یک نیم درم و در بعضے نسخہا کہربا یک درم است ہمہ را سائیدہ بآب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم بآب سماق و اگر حاجت تنقیہ بود بجز تنقی و حقنہ ملایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت قے در جمیع امراض گردہ و مثانہ نیک ست اگر طبع نرم باشد و الا در ہر پنج روز قے کردن سودمند بود تنقیہ مادہ کند و از طرف گردہ بازگرداند این حقنہ نرم ست کشک جو و سبوس گندم و حسک و برگ چقندر و پرسیاوشان و خطمی ہمہ را جوشانیدہ صاف نمودہ روغن کنجد و ماء العسل آمیختہ بعمل آرند طبع را نرم کند و ریم را کہ بجانب امعاء سیل کردہ باشد بیرون آرد و بباید دانست کہ اگر قرحہ گردہ منفجر شود و ریم بتر شح بر ودہ در آید بجز حقنہ نرم آنرا علاج نباید کرد و این حقنہ نیز مفید ست کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصفر نیم کوفتہ ہمہ را بپزند و بپالایند و روغن بنفشہ و شکر سفید حل کردہ بکار برند و باشد کہ قرحہ گردہ دشوار گردد و حاجت بشگافتن آن افتد ابو الحسن گوید کہ ابو ماہر از برائے این مرض این معجون ساختہ است و آنرا تریاق نام کردہ گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزدہ درم گل ارمنی مغسول دہ درم و دع سوختہ شاخ گوزن سوختہ بسد مرداریدہ ہر واحد یک نیم درم عصارہ لحیۃ التیس چہار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفہ ہر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاستہ ہر یک ہفت درم سماق منقی غورہ خشک گل فارسی ہر یک سہ درم حب القلت تخم قریش مغز چلغوزہ مغز بادام مقشر ہر یک ہفت درم ریوند چینی سہ درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہر یک پنج درم راتک سہ درم کاکنج بزرگ چہل عدد فطراسالیون زوفائے خشک سعتر تخم کرفس انیسون ہر یک چہار درم طلق سہ درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاہ بزرالبنج ہر یک سہ درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بہ عسل بسرشند در ابتدائے مرض جہت تنقیہ ریم یک مثقال با سہ اوقیہ شیر خر و ہفت درم ماء العسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بہی و رب غورہ و مانند آن دہند و اگر مرض در وسط باشد سہ درم یا ہفت درم آب بارتنگ مروق و پنج درم ماء العسل بدہند و در آخر مرض و نقائے مدہ و سیلان خون صرف یک مثقال و ربع بادہ درم شربت حب الآس و رب حصرم دہند و طعام کبک و تیہو و دراج بود و بدانند کہ منفعت شیر خر و دیگر شیرہا درین علت بزرگ ست اما در اول علت کہ ارادہ تنقیہ قرحہ و منع خوردن گوشت صالح از ریم و فراہم آمدن قرحہ بہن کنند شیر خر دہند ہر صبح چہار اوقیہ با دو درم معجون مذکور یا با سفوف و قرص کہ مسطور شد و در میانہ علت شیر بز دہند گاہے بمعجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاہی با شکر و در آخر علت کہ تن لاغر شدہ باشد

شیر گاؤ یا شکر یا عسل یا بایکی ازین ادویۂ مذکورہ کہ بدن را فربہ کند و قوت باز آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحت مندمل سازد و اگر بیمار سخت لاغر شدہ باشد
و اعضاے اصلی گرم گشتہ شیر زنان فرمایند خاصۃً کہ از پستان خورد و چون شیر ہضم شود کشکاب سرطانی دہند و طعام مزورات بمغز بادام و بابیچہ برہ
سازند **محمود** گوید کہ چون ورم گردہ منفجر گردد و ریم بطریق بول سائل شود باید کہ ہر صبح شربت بنفشہ و ترنجبین و یا شربت خشخاش و شیرۂ بزور ثلاثہ
ہر واحد دہ درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاستہ و گل ارمنی و کاکنج ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ سہ درم با شربت خشخاش دہ درم بدہند و غذا
مزورۂ ماش و شیرۂ بادام شیرین و کدو و تر خورا نند و یا شیر خرسیہ او تیہ با شکر سفید دہ درم بدہند و اگر مدت خروج ریم طول کند و متمادی گردد
این سفوف دہند مغز تخم خیارین و خربزہ و کدو ہر واحد دہ درم تخم خشخاش سفید نشاستہ صمغ عربی ہر واحد دو درم حب کاکنج پنج عدد کوفتہ بیختہ
شربتے سہ درم بہ شربت خشخاش دہ درم یا این قرص بہ جلاب شکر سفید دہ درم بخورند مغز تخم کدو و خربزہ و خیارین ہر واحد پنج درم تخم خطمی
تخم خبازی تخم خرفہ ہر واحد سہ درم مغز بادام مقشر ہفت درم بادیان سہ درم کوفتہ بیختہ بہ لعاب بہدانہ قرص سازند کہ این براے کسے کہ ریم بول
کند نافع ست **خجندی** گوید کہ در قروح کلیہ آب ہندوانہ بہ طباشیر و تخم خرفہ و یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزہ بہ شربت انار و گل ارمنی و شربت
خشخاش دہند و این قرص قروح گردہ و بول المدہ را نافع ست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہر یک چہار درم گل سرخ طباشیر
گل ارمنی صمغ عربی نشاستہ ہر یک سہ درم شادنج مغسول دم الاخوین قاطیلی کہ بعضے دم الاخوین را گویند عصارۂ لحیۃ التیس شہدانج حب الجلب
خشخاش سفید ہر یک سہ درم مغز بادام رب السوس مغز بہدانہ ہر یک دو درم تخم کرفس یک درم زعفران نیم درم کاکنج پانزدہ عدد ادویہ را
سائیدہ بہ لعاب بہدانہ قرص سازند شربت دو درم بآب بزور و اگر قرحہ پر چرک و ریم بسیار باشد بجالیات مثل جلاب بشویند و گاہے
آب نیم گرم کہ اندران پرسیاؤشان و تخم خبازی جوشانیدہ بہ شکر شیرین کردہ باشند بنوشند و اگر قروح تازہ باشد بچیزے کہ منقی و
ملحم باشد علاج کنند و این دوا آن را نافع ست مغز تخم خیارین تخم کاہو ہر واحد یک جزو نشاستہ کثیرا گل ارمنی اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس
کندر ہر یک نیم جزو اسارون تخم کرفس کمافیطوس کمازریوس ہر یک ربع جزو شربتے دو درم بہ شیر خر یا شیر زنان و چون
ارادۂ اسہال کنند بہ حقنہاے مسہلہ نمایند و ایضاً اگر خواہند در حقنہاے ایشان ادویۂ ملحمہ و جالیہ و مغریہ برفق داخل کنند و
اگر با قرحہ درد شدید باشد با بزور ادویۂ مخدرہ اضافہ کنند و این قرص کاکنج نافع درد گردہ و قرحۂ آن و قرحۂ مثانہ است
مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کثیرا نشاستہ تخم کاکنج ہر یک دہ درم
تخم کرفس دو درم افیون یک درم بہ شربت بنفشہ قرص ساختہ از دو درم تا سہ درم بدہند و این قرص نیز مسکن الم ست تخم کاہو
مغز تخم خیارین خشخاش ہر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاستہ کثیرا اطراثیث رب السوس کندر دم الاخوین عصارۂ لحیۃ التیس
ہر یک سہ درم تخم کرفس بادیان افیون بزر البنج اسارون فلفل سفید ہر واحد یک درم مثلث قرص سازند جالینوس گفتہ باید کہ بسرعت
اخراج ریم از گردہ حریص شوند چہ اگر مزمن گردد دشوار تر شود و چون حکہ در مثانہ ہیجان کند دران ہنگام بادویۂ مدرہ و ماء العسل مبادرت
کنند و الا بہ نہ شود و محمد زکریا گوید کہ ہر گاہ ارادۂ اندمال قرحۂ گردہ کنند کحل و سفیداب استعمال نمایند و ہر گاہ دران حرقت باشد لعابات
بکار برند **قرشی** گوید کہ در قروح گردہ و مثانہ تنقیۂ بدن بقی و استفراغ نمایند و امالہ مادہ بسوے امعا بتلیین طبع کنند و اصلاح اغذیہ سازند
و از ہر چہ مستحیل بہ خلط حاد گردد احتراز نمایند و اغذیہ تفہ مثل زشتا و ملوخیا و اسفاناخ و ماش بہ روغن بادام لازم گیرند و گوشت کم
خورند و اگر چارہ نہ باشد بجو مقشر یا گندم بخورند و جمیع حرکات ردی ست و خصوصاً جماع و ہر روز صبح ماء الشعیر سبز یا سنا ذج
بہ شکر دہند و گاہے بہ سبب شدت وجع احتیاج بہ تخدیر افتد و این بمثل قرص کاکنج کنند یا شربت آلو یا آلو بالو بہ شیرۂ تخم خرفہ و خشخاش
و تخم خیار دہند و در مدرات مبالغہ نہ کنند تا آنکہ نقا حاصل شود **سعید** گوید کہ قروح گردہ اولاً محتاج بہ ادویۂ منقی قرحہ و جالی آن بغیر
حدت و لذع بود و بعد ازان استعمال ادویۂ ملحمہ کنند و ادویۂ جالیہ قروح بغیر لذع شربت بنفشہ بآب ست و بنادق البزور و شربت
خشخاش و بآب انار شیرین مع پرسیاؤشان و تخم خیارین و تخم خربزہ بجلاب پس اگر قرحہ پاک نگردد قرص کاکنج بہ شیر خر و شربت خشخاش دہند و اگر

الم عظیم باشد در قرص قدرے بزرالبنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مازو و گلاب و سرکہ ضماد کنند و غذا از زردۂ بیضہ سازند و کاہو و کاسنی و خرفہ خورانند و چون قرحہ پاک گردد چیزیکہ الحام آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و حب الآس بشربت خشخاش دہند و غذا مزورۂ اسفاناخ سازند و اگر تپ نباشد چوزۂ مرغ دہند ابو منصور گوید کہ اگر شیر بنوشانند قبل انہضام و نزول او از معدہ غذا ندہند و مقدار شیر از چہار اوقیہ تا پنج و اکثر تا دہ اوقیہ باشد و بادریہ کہ در قول عیلی گذشت بدہند و شحم بط و روغن بادام حقنہ کنند و بشوربائے پاچہ برہ بقطف و بقلہ یمانی و حریرۂ متخذ از کرسنہ غذا سازند و در انتہا برنج و نشاستہ و آرد سفید بدہند و ضماد بآرد جو و خطمی و بنفشہ بآب عنب الثعلب و روغن گل کنند و این قرص برائے ورم گردہ کہ منفجر شدہ باشد نافع ست کتیرا مغز چلغوزہ گل سرخ ہریک چہار درم نشاستہ سہ درم زعفران یک درم خشخاش ہشت درم بآب مقدار مثقال اقراص سازند و یکے بشیر بز مطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاستہ مساوی قرص ساختہ بخورند و اگر در مثانہ سوزش شدید دریابند تخم خیار و نشاستہ و قرص کاکنج بخورند و روغن زرد و پیہ بط بر عانہ ضماد کنند و در احلیل مغز تخم خیار سودہ بشیر زنان و سفیدۂ بیضہ و روغن گل و سفیداب و اند کے عسل حسب وجوب حال آمیختہ بچکانند و اگر ریم بدون خون بول کند این قرص دہند مغز تخم خربزہ و خیار و کدو ہر یک بست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین ہریک دہ درم افیون سہ درم تخم کرفس یک درم بقدر دو درم قرص سازند و یک قرص با دو قیہ شربت خشخاش بخورند انطاکی گوید کہ تنقیہ خلط کنند بعد از ان مدرات مثل فوہ و اظفار الطیب و خربزہ و لبوب و انواع خیارزے و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا بروغن بادام دہند و از مجربات برائے تنظیف گردہ شرب شیر میش بروغن گل و بنفشہ و بزرکتان ست بعضے متاخرین می نویسند کہ در ہمہ انواع قے متواتر تا یک ہفتہ کنند کہ از دیگر تنقیہا مستغنی می سازد و اگر در خون حدت و باکثرت یافتہ شود رگ باسلیق زنند کہ تدبیرے بدل ست بعدہ طبع را دائم ملائم دارند بملینات مناسبہ و جہت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد جلاب خام دہند و الا ماء العسل بگلاب و یا ممزوج بہ بعضی مدرات حارہ و باردہ مناسب مزاج و چون ریم بستہ شود و درد زیادہ گردد جہت کشادن ریم و رفع درد این آبزن استعمال نمایند گل بابونہ برگ سیب و انار و پنبہ باغی و فنجنکشت و تخم قرطم و گوکھرو و پرسیاوشان و تخم خبازے و بزرالبنج و شبت ہریک پنج تولہ بادیان تخم خربزہ برگ کرنب و یاسمین ہریک نہ تولہ و تا دیر نشستہ دارند و مدرات مناسبہ با شربت کشوث علوی خان بدہند و مواد را بجانب مخالف مائل سازند بمسہل اگر غلبۂ صفرا باشد بمسہل خفیف و غذا بوماش مقشر یا اسفاناخ و خرفہ و ملوخیا و بروغن گاو پختہ یا برنج انحصار کنند و ہرگاہ قرحہ از ریم پاک شود جہت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خر دہند و چون کہنہ شود سفوف ماميران و معجون ابوماہر با شیر باید داد و درین علت بجہت تقویت قوت و تلیین و تغذیہ و تسکین شیر دادن بسے نافع لیکن در ابتدا شیر خر چہار اوقیہ ہر صبح بانچہ مناسب بود و در اوسط شیر بز بدستور و در آخر شیر گاو با قدرے عسل و یا شکر و یا شربت بنفشہ و غیرہ و از ہرچہ طعم غالب از ترشے و شیرینی و تیزی و شورے داشتہ باشد و از مولدات خلط تیز و قطعاً از استعمال لحوم اجتناب ورزند

جرب کلیہ

عبارت از انفجار بثور گردہ است و بیشتر تناول اشیائے مسخن خون یا مولد صفرا و بلغم شور ست و بقول شیخ الرئیس جرب کلیہ و مجاری بول از جنس قروح آنست و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری ست کہ بر گردہ ظاہر شود از اخلاط صفراوی یا بورقے بعد از ان متقرح گردد و علامت این مثل علامات قروح بود و خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک با غدغدہ و خارش و درد و نخس در جایگاہ گردہ و گاہی درد با ورم عظیم پذیرد و جرب کہ در مجاری بود قشور غشائی در ان خارج شود و بقول یلاقی اگر جرب در گردہ بود درد و سوزش لازم باشد و حرارتے عظیم بود و باشد کہ تپ آرد و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود و این را اگر زود علاج کنند بسرعت زائل شود و اگر تغافل کنند قرحہ شود و مشکل گردد علامت جرب گردہ آنست کہ خارش در گردہ بود و در بول لعاب غلیظ

همچون گل در آب گداخته بیرون آید و اگر در مجاری و قضیب باشد خارش و بیخ قضیب و کنج ران بود و بوقت مرور بول دغدغه کند و در خصیه نیز بمشارکت خارش پدید آید و هرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری و نخالی ظاهر شود **وگویند** که سوزش بول و سردی اطراف در جرب گرده نیز بود و آنجا که بثور بر ظاهر گرده بود وجع شدید دائم باشد و قلت و کثرت درد بحسب کم و بیشی بثور و اتساع قروح ست وچون این مرض کهنه شود چیزے غلیظ چون پیه گداخته در بول آید و بعد لحه چون نهاده شود مانند جغرات بسته گردد **علاج** قے کنانند و کسے را که بآسانی آید در هر سه روز یکبار قے فرمایند و فصد باسلیق از جانب مرض کنند و حجامت باشرط بر کمرگاه و چسپانیدن زلو بران نیز مفید بود و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد ازان به تبرید و ترطیب اصلاح مزاج کنند و بنادق البزور سائیده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خورانند و ایضاً اسهال بطبیخ شاهتره و هلیله و آلو بخارا و سپستان با ترنجبین و مغز خیار شنبر با شربت ورد و مکرر رسانی و یا بحقنه لین و تبرید و ترطیب باشربه و بقول رطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش بلعاب اسبغول و مثل بقلهٔ یمانی و اسفاناخ و خطمی و کشنیز تر مفید بود و از مجربات سرهندیست که اگر شاهتره و عناب و برگ حنا و سرپهوکا هر واحد یک توله نیم کوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بنوشند حدت خلط و بورقیت آن نمیگذارد **بوعلی سینا** مینویسد که فصد باسلیق اگر همه بدن ممتلی بود آنرا نفع کند و نافع تر ازان در هر حال فصد صافن و حجامت زیر موضع کلیه است و دائم استعمال تنقیهٔ بدن و خصوصاً به قے و بنادق البزور بگل ارمنی و رب السوس مساوی الاجزا و غذا آنچه جید الکیموس باشد مثل زردهٔ بیضه و آنچه مبرد و مرطب بود مثل چوزهٔ مرغ بقطف و بقلهٔ یمانی و کدو و اسفاناخ و فواکه رطب و خصوصاً انار شیرین و بقول رطبه دهند و علاج جرب مجاری میان دو علاج جرب کلیه و جرب مثانه باشد پس در هر دو نگاه کنند **ایلاقی و جرجانی** گویند که علاج این مرض بفصد و حجامت کمرگاه و حقنه باید کرد و دوائے مسهل نباید داد بهر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آرد و رنج زیاده کند و ترتیب علاج بدین گونه باید که اولاً اگر مانعے نباشد و قوت بر جا بود رگ باسلیق کشایند پس بر کمرگاه حجامت کنند پس حقنه بعمل آرند بدین نوع که بگیرند حسک و بابونه و اکلیل الملک هر یک مشت اطراف کرنب و اطراف چقندر هر یک دسته تخم معصفر نیمکوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب هر یک مشت جو نیم کوفته دو مشت چنانکه رسم ست بپزند و مقدار هفتاد درم بستانند و پانزده درم روغن بنفشه و ده درم شکر سفید و نیم درم نمک سوده بیامیزند و هر روز بکار برند بناشتا و در هر سه روز قے کنند و ازپس قے هیچ طعام و شراب نخورند سوای گلاب نیمگرم پانزده درم پس هرگاه اشتها صادق شود طعام شوربائے جرب و اسفاناخ و ماش و مانند آن دهند و چون مدت طول کند طعام از غوره و سماق و انار دانه و مانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید و این سفوف بعد استفراغها بکار برند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته و صمغ و کتیرا هر یک دو درم خشخاش و بزر البنج هر یک دو درم رب السوس چهار دانگ تخم خرفه ده درم همه را کوبند و ده درم اسبغول بادی بیامیزند شربتے هر بامداد سه درم با هفت درم شربت انجیر و سه درم آب شاهتره مطبوخ و پانزده درم شراب حلو و در سوراخ قضیب شیاف ابیض با شیر زنان و روغن گل سوده بچکانند و بهترین چیزها در آب گوگرد نشستن ست و آن آب خوردن **ابوالحسن زنجی** گوید مردی را این مرض عارض شد و تکلیف سخت کشید او را بجلوس در آب کبریت و شرب آن امر کردم و بعد ده روز همه رنج از وزائل شد و آنجا که آب گوگرد نباشد گوگرد را بسایند و در شراب بجوشانند و ازان اندک اندک بخورند و هم او گوید که طبیبی درین علت خوردن آب آهنگران میفرمود و کنیزک هندیه را این علت پدید آمد ابو ماهر فرمود که پنبه بآب آهنگران تر کرده بر رحم بردارد کنیزک همین علاج کرد و زود این مرض زائل شد و این سفوف سودمند طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی مامیران چینی هر واحد یکدرم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم نبات سفید بیست درم شربتی سه درم با پنجدرم لعاب اسبغول بوقت خواب دو درم آب سرد و بر گرده و قضیب و زهار و حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند و در هر سه روز یکبار بحمام در آیند و در آبزن نشینند و این حریره سودمند ست بگیرند کنجد بریان کرده ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم کنجد را کوفته چنانکه رسم ست اشامه سازند و روغن بادام داخل کرده بخورند و شیر خر درین مرض سخت نافع ست **تجندی** گوید که در بثور کلیه و جرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت موضع گرده مغز تخم خیارین یا تخم خربزه بشربت عناب

وبنفشه بخورند وغذا ماء الشعیر بشیره مغز بادام شیرین واگر بادی تب نباشد شوربای چرب بغیر ابازیر وجوجه مرغ و زرده بیضه نیمبرشت غذا سازند و در احلیل روغن بادام وشیر دختران با لعاب بهدانه وشیر زنان و روغن نیلوفر بزراقه رسانند وبالجمله علاجش قریب از علاج حرقت البول نابع حرارت شدیدست چنانچه بیاید ابن نوح گوید که علاج جرب گرده ومثانه فصد صافن وحجامت تحت موضع کلیتین ست و بزر قطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام وشیر زنان بنوشانند بعضی گویند که افضل چیزیکه بدان تنقیهٔ کلیه مجرو به کنند حجامت بر نهیگاه ست که آن قائم مقام فصد بود بلکه فائدهٔ او جلیل تر و نیکوتر ازان ست و همچنین گذاشتن زلو بر جایگاه گرده وچون حاجت به تنقیه بدن افتد اول دو سه مرتبه قی کنند بعده اسهال بمطبوخ شاهتره اهلیلجی علونجان وشربت ورد مکرر رسائی وشربت دینار ونقوع آلو نمایند وبعد تنقیه بنادق البزور شیخ الرئیس وسفوف ماميران ایلاقی ومعجون ابو ماهر که در قروح گرده گذشت باشیر خر دمار انجبن دهند

ذیابیطس

اکثر به ذال معجمه نوشته اند وبعضی مثل انطاکی بدال مهمله می نویسند وایضاً بعضی بعد الف عوض یای موحده نون نگاشته اند بالجمله مرضیست که اندران مریض مدام تشنه باشد وچون آب خورد در اندک زمانی بی تغیر براه بول دفع شود اما به اراده بخلاف سلس البول که بدون اراده بود واین مرض را زلق الکلیه ودولابیه ودوّاریه وپرگاریه وسلس البول واستسقاء انس ومعطشه نیز نامند ووجه تسمیه آن هریک خواهد آمد وبقول شیخ الرئیس ذیابیطس آنست که آب بیرون آید همچنانکه بنوشند در زمان اندک ونسبت این مرض بسوی مشروب وبسوی اعضاء اونسبت زلق معده وامعا بسوی مطعومات واعضاء اوست وگویند که بدین سبب این علت را زلق الکلیه گویند وآنرا اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز هست که گاهی انراذیاسقوس وقرامیس نیز گویند وبه عربی دواره ودولاب وزلق الکلیه ومرض مجاری ومعبر نامند وصاحب این مرض تشنه شود پس آب نوشد وسیراب نگردد بلکه بول کند چنانکه بنوشند وبرحبس آن غیر قادر باشد وسبب ذیابیطس حرارت حال گرده است یا به سبب ضعف عارض آن واتساع وانفتاح فوهات مجری پس منفعل شود بنحوی که مائیت در گرده ثابت ماند و یا به سبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر واکثر این فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند واین نادر الوقوع ست ویا بسبب شدت جاذبه از قوت حرارت غیر طبیعی با ماده یا بغیر ماده واین اکثر باشد پس گرده از جگر آب زیاده از احتمال خود به کشد وآنچه از کبد وکبد از ما قبل خود جذب کند دفع نماید واین انجذاب متصل مائیت و اندفاع آن دوام کند ومعلوم ست که چون شی سیال بقوت دفع شود بضرورت خلا استتباع دیگر کند واین مرض ردی ست وگاهی بذوبان بدن وبدق انجامد وگویند که مراد از دق در ینجا دق الشیوخت ذبول ست نه دق مشهور وچون این مرض مستحکم شود مورث ضعف جگر ونحافت بدن گردد وبرهنه تن یبوست وتقشف وعدم نضارت پدید آید وصاحب کامل گوید که مرض مسمی بذیابیطس معروف بپرکاریه است وآن حاجت متصل به بول بود وسلس البول نیز نامند وحدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت گرده دمائیت خون راکه آن بول ست جذب می کند بنابر شدت خواهش گرده رطوبت مائیه را واین از افراط سوء مزاج حار بر گرده بود که بدان سبب مشتاق بسوی مائیت گردد تا برودت این حرارت وتعب عارض خود را تلطیف نماید پس بسوی گرده رطوبت از جگر واز سائر اعضا منجذب شود واز ین جهت شدت تشنگی وخواهش اعضا بسوی رطوبت مائیه عارض گردد ویا از ضعف قوت ماسکهٔ گرده باشد از ضبط مائیتی که از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت وثقل آن در ینجا وعلامات داله برین علت شدت تشنگی ست بغیر تب وبدون هیس که در بدن ظاهر شود وخروج بول مدام بغیر سوزش وآنکه بول رقیق وسفید مشابه آب بود واین بهر آنست که انسان چون آب بنوشد بسرعت آنرا از بول دفع کند بنابر آنکه گرده آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکه در جگر ثابت ماند وآنرا از خود نیز بسرعت دفع نماید بدون آنکه اندران ثابت ماند بهر آنکه گرده طاقت امساک اوندارد بسبب کثرت او وبالجمله بقول جرجانی اسباب این مرض چهار نوع یکی ضعف گرده وعجز آن از حفظ آب که از جگر بسوی او می آید ودوم از هضم آن دوم اتساع دهنهای عروق مجاری بول که بدان سبب آب دران

نمایند وغیر منهضم بسرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از محل خود جذب کند و دائم جذب او و دفع او نماید
چهارم سوء مزاج سرد که بر همه بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از آنچه دران گنجد و فزون تر از آنکه منهضم تواند کرد
بکشند وغیر منهضم دفع کند و جگر از ماساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر
میکشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشبیه داده اند و از بجهت این مرض را بزبان یونانی ذیابطیس گویند و
معنی آن به فارسی دولاب ست و گویند که این مرض را استسقاے انمس بهر آن گویند که بجائیکه آب استسقا در احشا جمع میشود درین مرض آب دائم
در روعای قابل بول که انزا امنس نامند و آن مثانه است جمع میگردد و معطشه بنا بر آن نامند که تابع او عطش شدید باشد و دوارہ و پرکاریه بهر آن گویند
که دائره و پرکار بنحویکه رجوع میکنند بسوے نقطه که آنها ازان ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوے خارج عود و ابتلا میکند و اطلاق
لفظ سلس البول برین مرض به اعتبار لغت یا اشتراک این لفظ ست یا بجهت آنکه چون ذیابطیس مزمن می شود مؤل بدان می گردد
و پیدا اند که ضعف گرده محدث ذیابطیس عام ست که بسبب سوء مزاج آن باشد یا بسبب تهلهل جرم آن و اگر با ضعف گرده
اتفاق اتساع فوہات مجاری آن افتد نزول مائیت دران سریع تر باشد پس مرض شدید تر بود همچنین اگر اتفاق شود که ضعف
ماسکه گرده با قوت جاذبهٔ آن مقارن گردد اجتذاب آن براے مائیت شدید تر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف
ماسکهٔ گرده تنها موجب مرض می گردد پس هرگاه با وے سوء مزاج حار مادے یا ساذج باشد دران هنگام شدید تر باشد و ازین مرض تهیج
و ربو عارض نمیشود و بسبب فقدان رطوبات و فوت بادی بسیار ضعف میگرد و بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود طریق تشخیص اسباب
این مرض باید که نظر کنند اگر با وے تشنگی شدید باشد و گرمی در پشت و تهیگاه محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده
مذکور شد بدون زنجینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر بول مائل بسرخی بر آید و حرارت جانب راست محسوس شود
سببش حرارت جگر باشد و اگر با وجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همانجا مسطور شد دریابند و با هزال بدن روز بروز و سقوط قوت و اشتهاے طعام
و سکون تشنگی بشرب آب نیمگرم و یا گرم نادر باشد و بآخر منجر به استسقا گردد سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری
آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابطیس حار

قرص کافور و قرص ذیابطیس و قرص گلنار و قرص طباشیر با سردات قابضه بخورند و با ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و از آب سرد تکیه کنند و آب
انار ترش و لعاب اسپغول و آب آلو بخارا نیز فائده می نماید و دوغ ترش غلیظ گوسفند برف سرد کرده خوردن انفع اشیاست و کذا
اندران نشستن و صندل و گلنار و اقاقیا و گل ارمنی و آرد جو در گلاب و آب کاسنی سبز سائیده بر گرده ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر برگ مغیلان
تخم کاهو عوض آرد جو و اقاقیاست و در آب سرد غوطه زدن بحدیکه بدن سرد شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشعیر تنها و بروغن بادام
که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربه مسکنهٔ سرده مثل شربت انار ترش و غوره و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل
نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شگوفه بهی و سیب و بید و گل نسرین و گوزمهل و گل لیمون شیرین و ترش و هارسنگهار و کاسنی و سداگلاب و گل فردوس و
بستان افروز و گل کدو و دیزه به کشنیز و تغذیه مثل حصرمیه و رمانیه و مانند آن از اغذیه بارده و قابضه نافع ست و بالجمله در تطفیه حرارت گرده
کوشند بدانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته ذکر بعض تراکیب مجربه اگر بعد سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده
و عوارض ذیابطیس ظاهر گردد اول شیرجات معموله با ربوب قابضه حامضه بعده قرص طباشیر و گلنار وغیره دهند و در غذا دوغ گاؤ
و مربائے تمر هندی مناسب و دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده مروارید سوده با آمله مربی سرشته با عرق
بید ساده و عرق کیوڑه و عرق مکوه شربت انار بغایت فائده می کند دیگر یشب یک ماشه سوده با آمله مربی یک عدد سرشته با عرق بید ساده پنج تولہ
عرق نیلوفر پنج تولہ شربت نیلوفر دو تولہ و ضماد آرد جو یک تولہ گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش ماشه با آب برگ خرفه مفید می افتد

ایضاً کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاہو تخم خرفہ گل ارمنی گلنار صمغ عربی ہر یک نیم ماشہ کافور یک سرخ کوفتہ بیختہ سفوف کردہ بشربت انار شیرین یکتولہ سرشتہ ہمراہ تبرید معمولی نوشیدن وخواہ قرص ساختہ خوردن درین باب نافعست وخوردن جامن نیز نافع بشود **ایضاً** قرص ذیابیطس شش ماشہ ہمراہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ نبات یک نیم تولہ دیا ہمراہ گلو سبز شب در آب خیسانیدہ صبح شیرہ کشیدہ نبات داخل کردہ بدہند **دیگر** مفرح بارد قابض ہفت ماشہ ہمراہ نقوع چھال فالسہ کہ یک دام آنرا ریزہ ریزہ کردہ شب در آب زیر آسمان گذاشتہ صبح مالیدہ صاف نمودہ نبات یک تولہ داخل کردہ باشند خوردن واطریفل کشنیزی یک تولہ وقت تناول کردن در موسم سرما نافع **ایضاً** پوست اندرونی درخت گولر سفوف کردہ ہموزن نبات سفید آمیختہ یک تولہ نہار خوردن اکثر مفید می افتد **ایضاً** قرص طباشیر کافوری وقرص ذیابیطس وخمیرہ صندل ترش علویخان سرشتہ باعرق مسیحا دہند واز بنفشہ ونیلوفر وتراشہ کدو وعسالج کرم وبرگ خرفہ ہر یک یک تولہ کافور سہ ماشہ ضماد کنند وغذا آش جو باشربت انار ترش ونیلوفر دہند **دیگر** قرص کافور باعرق کافور والد علوی خان وعرق شیر دہند وبالعاب بہدانہ واسپغول ہر یک سہ ماشہ وشربت غورہ یالیمون کاغذی سہ تولہ درعرق بید سادہ ونیلوفر ہر یک ہفت تولہ دہند ویا بشیرہ خرفہ وخشخاش بودادہ ویا بشیرہ خیارین تنہا کہ درینہا قبض بیشتر واد رار کمتر ست دہند ونوشیدن افشرہ فالسہ وخوردن کسیر وبسر کہ پروردہ با نبات نفع عظیم دارد واین ضماد سازند صندل سفید گلنار کشنیز سبز برگ بید سادہ عسالج کرم گل بہ وسیب وگل گڑہل ہر یک دو تولہ کافور سہ ماشہ بکار برند وخوردن انارین وخرمای ہندی وآلو سیاہ وزرد آلو وتوت سیاہ بالخاصیت مسکن این تشنگی ست وسکنجبین سرکہ تنہا ودر آخر این ضماد کنند طحلب کرنب بید سادہ برگ گل سداگلاب وبرگ آن تخم خطمی وخبازی برگ خرفہ عسالج کرم ہر یک دو تولہ بسرکہ وگلاب ہر دو برابر وبلافے تدبیر از مبحث دق گرفتہ بعمل آرند **آبزن** نافع ذیابیطس گل گڑہل گل نیلوفر گل بنپہ باغے گل سداگلاب گل مشکی گل رنگترہ وکاسنی وکاہو وباقلا گل خطمی کرنب بید ہر یک شش تولہ تخم خطمی وخبازی وتخم کاہو ہر یک شش تولہ بارہ خیار دہندوانہ وبزدبہ وکدو ہر یک باد آثار وبعد آبزن روغن گل وسرکہ برابر جا بجا گردہ راچرب کنند ودوغ ترش یک دو پیالہ نوشانند **جوارش آملہ** تالیف علوی خان بجہت حرارت مفرط گردہ وذیابیطس کہ بالینت طبع وضعف قلب وخفقان ونسیان باشد آملہ منقی دہ مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران ہر یک نیم مثقال گل سرخ سہ مثقال طباشیر زہر مہرہ خطائی گل داغستانی کہربا گل ارمنی مغسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کرمانج ہر یک یک مثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر ہر یک سہ مثقال انچہ راصلایہ باید کرد باگلاب برسنگ ساق صلایہ نمودہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ برب بہ شیرین ورب سیب شیرین ہر یک پنجاہ مثقال وشربت شربتی دو درم **خمیرہ صندل ترش** کہ مقوی قلب ومعمول درین مرض ومخترع حکیم علوی خان ست گل گاوزبان گل سرخ ہر یک دو تولہ صندل سفید سہ تولہ درعرق بید مشک وگلاب وعرق نواکہ ہر یک باد آثار شب خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ ثلث آید مالیدہ صاف نمودہ زرشک سہ تولہ تمر ہندی سہ ونیم تولہ آلو بخارا پانزدہ عدد دور آب مذکور شب خیسانیدہ صبح صاف نمودہ در قند سفید نہ تولہ وآملہ مربے پانزدہ عدد وشربت سیب پنج تولہ قوام ساختہ طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر ہر واحد یک تولہ آمیختہ بدارند شربتی دو مثقال **سفوف** از مجربات اطبائے ہند گلو خشک برگ جامن خشک کردہ قلعی کشتہ خاکستر مرجان صدف دریائے سودہ اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاوزبان مروارید ناسفتہ گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفہ صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز چلغوزہ موصلی سیاہ تخم سرو اجزائے ہمہ اجزائے مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند وبمار القرع یا بمار الرائب شش ماشہ بخورند وگیاہ ثنا نیز وست گلو وقلعی کشتہ نیز مفید ست **ایضاً** کہ برائے ذیابیطس بسیار نافع ومجرب ست موصلی دکھنی یک تولہ ستاور آملہ منقے مصطکے خار خسک ست گلو ست سلاجیت بسلوچن بکھان بید گل منڈیے ہر واحد نیم تولہ خشت چاہ کہنہ مدبر سہ تولہ نبات سفید ہم چند ادویہ آمیختہ سفوف سازند خوراک یک مثقال با بدرقہ مناسب وطریق مدبر ساختن خشت چاہ این ست کہ خشت راگرفتہ اجزائے ارضی کہ بر آن جمع میشوند دور کردہ جوکوب ساختہ در آب اندازند تا تہ نشین شود پس آب دور کردہ دیگر آب بیندازند ہمچنان پنج مرتبہ بعمل آرند پس بکار برند واگر ہفت مرتبہ سازند بہتر شود **عرق مسیحا** معمول درین مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس ہر یک پاو آثار

برگ شاہترہ یک آثار برگ کاسنی نود آثار گل منہدی سہ آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خطمی گل گاؤزبان برگ گاؤزبان ہر یک نیم آثار کافور یک درم شربتی از ہفت تولہ تا بست و یک تولہ قرص نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاہو تخم خرفہ بریان صندل سفید ہر واحد یک جزو کشنیز خشک بریان گل ارمنی نشاستہ ہر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی ہر واحد یک نیم جزو قرص ساختہ بخورند قرص درین باب از مجربے منقول قلعی کشتہ چہار دہ ماشہ مرجان کشتہ چہار ماشہ گل سرخ عاج سوختہ تخم کاہو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب کاکنج صمغ عربی گلنار ہر یک چہار درم مغز تخم خیار مغز تخم تربوز تخم خرفہ مقشر صندل سرخ صندل سفید ہر یک دو درم تخم کاسنی یک درم کافور نیم درم کوفتہ بیختہ بآب انار ترش قرصہا ہر یک بوزن چہار ماشہ سازند و صبح یک قرص ہمراہ شیر تازہ بز کہ ہنوز حرارت آن نرفتہ باشد بخورانند و شام یک قرص با شربت ورد دہند گویند کہ برائے ذیابیطس و سرعت بول و دوی و تقویت گردہ و مثانہ بے نظیر ست تعداد خوردن این دوا ہشتاد روز ست اما ذر لسبت روز ہم اثر بین معلوم مے شود و اگر برعایت مذی و دوی تخم کنگھی شقاقل ثعلب مصری ہر کدام یک تولہ داخل کنند اولیٰ ست قرص از مجربات والد ماجد غفر اللہ لہ مروارید ناسفتہ سودہ بسد کہربائے شمعی زہر مہرہ خطائی ہر یک سہ ماشہ طباشیر رب السوس ہر یک چہار ماشہ تخم خرفہ تخم کاہو ہر یک سیزدہ ماشہ کشنیز خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک ہر یک دو نیم ماشہ باؤ بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی ہر یک یک نیم ماشہ باؤ بالا کافور یک ماشہ خاکستر پوست بیضہ مرغ چہار ماشہ بدستور متعارف قرص سازند ہگی اقراص پانزدہ خوراک ست و کم و بیشی حسب مزاج موقوف برائے طبیب ست ہمراہ این عرق استعمال نمایند براوہ صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ ہر واحد نیم باؤ تخم کاسنی گل نیلوفر ہر یک باؤ آثار برگ شاہترہ برگ حنائے خشک ہر واحد یک نیم باؤ در آب تر کردہ دو چند وزن عرق کشند و صرہ کافور دریچہ آویزند غذا مناسب مرض دہند ایضاً این قرص برائے ذیابیطس بلیغ النفع ست طباشیر رب السوس صمغ عربی کتیرا ہر واحد نیم درم کافور افیون ہر کدام یک قیراط بلعاب اسبغول قرص ساختہ بآب تمر ہندی بخورند مفرح مفید ذیابیطس دافع صفرا و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی قلب معمول شربت انار شیرین و ترش ہر واحد نیم باؤ آب آلو بخارا ہفت دانہ تمر ہندی چہار تولہ آب رنگترہ نیم آثار نبات سفید نیم آثار بقوام آورند و در آخر عنبر اشہب نیم ماشہ حل نمودہ از آتش فرود آوردہ این ادویہ داخل کنند تخم حماض پنج ماشہ کشنیز مقشر زہر مہرہ خطائی سودہ مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین خرفہ مقشر تخم کاہو طباشیر ہر یک شش ماشہ گل گاؤزبان چہار ماشہ کہربائے شمعی ورق نقرہ تودری بشب سبز مرجان سرخ مروارید ناسفتہ ہر واحد سہ ماشہ سائیدہ بدستور معہود بسرشند و خمیرہ ابریشم علوی خان و سفوف صندل نیز درین باب مجرب است

اقوال مہرہ ابوسہل گوید علاج ذیابیطس کہ آن کثرت بول با عطش ست باین طریق نمایند کہ تبرید گردہ و تقویت و ترطیب ہمہ بدن نمایند و اغذیہ باردہ غلیظہ بخورانند و ازین نفع میکند ماء الشعیر ثخین و طبیخ معمول از کشک جو و اسفاناخ و کدو و ماء القرع یا آب انار ترش و آلو بخارا و رب ریباس و رب بہی سادہ و رب غورہ و اسبغول چون بماء الخیار یا دوغ گاؤ بخورند و لیست جو بماء القرع و قرص طباشیر بشیرہ تخم خرفہ یا بآب انار و ایضاً این قرص گلنار نافع ست اقاقیا دو درم گل سرخ سہ درم گلنار چہار درم صمغ درم کتیرا نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول قرص ساختہ بآب سرد بدہند و از ہمہ انچہ دران حرافت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب مادہ بسوئے ظاہر جلد حیلہ نمایند ولہذا درین استعمال ادویہ کہ ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمر گاہ بضماد معمول از آرد جو و سرکہ و روغن گل و شگوفہ انگور و بہی کوفتہ و اطراف بید و خرفہ و عصا الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج بہ قوی تر ازین افتد این ضماد بکار برند کندر دو درم اقاقیا چہار درم عصارۃ لحیۃ التیس لادن رامک ہر واحد دو درم مازو یک درم کوفتہ بیختہ بآب مورد سرشتہ ضماد کنند و اگر ارادہ قوی تر ازین باشد بر ضماد مذکور صفحہ رصاص بہ بندند و این اقراص طباشیر نیز آنرا نافع ست طباشیر دہ درم تخم کاہو تخم خرفہ ہر واحد پانزدہ درم کشنیز خشک مدبر گل سرخ گل ارمنی ہر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم بآب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلوط پنج درم کشنیز در سرکہ تر کردہ خشک نمودہ

عدس مقشر بلیلہ سیاہ گل ارمنی صمغ عربی ہر واحد دہ درم بقدر سہ درم ازان صبح وشام بخورند **بوعلی** مینویسد کہ اکثر ذیابیطس از حرارت ناریہ عارض میشود فلہذا بیشتر علاج او بتبرید وترطیب بہ بقول وفواکہ ورب ہائے باردہ غیر مدرہ است مثل کاہو وخشخاش وسکون در ہوای سرد وتر وجلوس در آبزن بارد حتی کہ بدن سرد شود وتسکین تشنگی او وتبرید گردہ وتشدید عضلہ او نماید وبوئیدن کافور ونیلوفر وما نند آن از ریاحین باردہ درین باب نافع ست وازانچہ این را نفع بخشد خواب آوردن وباز داشتن از تشنگی ست وتدبیر عطش مقدم ست باید کہ بدان اشتغال نمایند واگرچہ نوشیدن آب بسیار باشد وبہتر آنست کہ آب بسیار سرد بنوشند پس قے کنند وبرین تکرار آن نمایند و واجب ست کہ مائیت را از گردہ بقی وتعریق قوی بگردانند وتحذیر ناحیہ کمرگاہ از انجملہ است کہ نفع کند باماتت قوت انتقاضیہ آن از جذب او نیز باید کہ از تعب پشت وتناول مدرات اجتناب کنند وتلیین طبیعت ایشانرا نافع ست واگرچہ بحقنہ ہائے معتدلہ باشد چہ اکثر ازیشان یابس الطبع می باشند وگاہے محتاج بہ فصد در ابتدائے مرض می شوند **واز مشروبات نافعہ** دوغ ترش سرد کردہ است وبہتر آن غلیظ وخصوصاً از شیر میش بود وماء القرع مشوی وعصارۂ خیار باسپغول وآب انار ترش وآب توت وآب آلو وامثال آنست و اشربہ او از ین قبیل باشد وحتی المقدور در عوض آب آنرا بنوشند ورب تفاح ایشانرا بسیار نافع وگلاب بلکہ عصیر گل سرخ نافع بود وتسکین تشنگی ایشان کند وشربت آن بقدر دو قوطولی ست وایضاً آب مقطر از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند وتسکین تشنگی نماید واگر سہ بیضہ در سرکہ یک شبانہ روز تر کردہ بنوشند نافع بود واز مجربات ما انیست کہ بگیرند فقاع از آرد جو وآب دوغ ترش مروق بعد تخمیر دوغ وتکرار اتخاذ فقاع ازان چند بار وترویق آن بعد ازان استعمال آن آرد جو بطریق فقاع کنند وہر قدر کہ تکرار این نمایند سر وزیادہ باشد بعدہ سرد کردہ بنوشند واز ادویہ این قرص گلنار ست بگیرند اقاقیا دو درم باقی اجزا ہمانست کہ در قول ابو سہل گذشت وبوزن سہ درم بلعاب اسپغول وآب سرد یا ماء القرع بخورند وایضاً قرص طباشیر بماء القرع یا خیار یا آب انار وایضاً بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نہری سوختہ مغسول ہر واحد نخود ولک سہ جزو خشخاش تخم کاہو ہر واحد یک نیم جزو بلعاب اسپغول قرص سازند وشربت ازان حسب مشاہدۂ حال **واز اضمدہ** انچہ از ادویہ کہ دران تبرید وتشدید باشد گرفتہ شود وبگیرند سویق جو وشاخ نرم انگور واگر از روغن بہ یا سیب یا زعرور یا بند بدان آمیزند وضماد کنند وہمچنین گل سرخ تازہ وربیاس وعوزہ وعصی الراعی وپوست انار مخلوط کردہ ضماد نمایند وکندر دو درم وجز آن کہ در قول ابو سہل گذشت طلا سازند **واز حقنہائے قویہ** درین مرض بہتر حقنہ بہ دوغ وبہ عصارات باردۂ قابضۂ مذکورہ در اضمدہ است وگاہی بشیر تازہ وروغن کدو ودر دہن با دام حقنہ سکتند **واما اغذیۂ** ایشان انچہ سریع الاستحالہ بسبب لطافت خود بسوئے صفراویت نباشد ویا بہ سبب لطافت وقلت او بخوبکیہ بخار گردد وتحلیل شود وثقل را خشک کند نبود وگاہی جفاف او بہ صرف مائیت از ودہ بسوی گردہ می باشد بلکہ اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود بغیر آنکہ ازان بول بسیار جمع شود ویا دی لینت طبیعت باشد آن فاضل ست چہ افضل شئے از اغذیہ کہ ایشانرا بدان امر کنند بتوعے باشد کہ تابع او لین طبع بود ودر تشنگی انشکند وازانچہ ایشانرا موافق بود حریرۂ معمولہ از خندروس وآب کشک جو مصوصات وہلامات ست وچیزیکہ قبض طبیعت ازان دور شود بدان مخلوط سازند وشوربا ہای بسیار چرب از لحوم برۂ یک سالہ وماکیان فربہ وبابچہ گاو وماہی تازہ محض وغیر محض اگر از تشنگی او امن باشد وشیر میش مطبوخ تا آب تا آب وقدرے شیر برودمہ ایشان را نافع ست وباید کہ از فواکہ اندران تبرید وقبض مع ادرار بود مثل بہی احتراز کنند **ابن عباس** گوید کہ ہرگاہ حدوث ذیابیطس از غلبۂ حرارت مفرط بر گردہ بود باشیای سردہ مطفیہ واغذیہ بسیار چرب علاج کنند وماء الشعیر بشربت خشخاش وآب انار میخوش وشیرین وقرص طباشیر قابض بآب سیب وشربت ریباس وشربت بہ ولعاب اسپغول وآب خرفہ بدہند واسپغول وروغن گل واندک گل ارمنی وگل قبرسی برب ریباس یا رب عوزہ دہند واگر ازین فائدہ نشود قرص کافور بآب انار یا برب ریباس یا بدہند واین قرص ذیابیطس بدہند کہ نافعست طباشیر پنج درم تخم کاہو تخم خرفہ ہر یک ہفت درم تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی ہر واحد سہ درم صندل سفید گلنار سماق ہر واحد دو درم کافور نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ بآب خرفہ یا آب کاہو سرشتہ ہر قرص بہ قدر درم تا مثقال بسازند وبآب انار میخوش یا آب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس ومانند آن بخورند واگر این کفایت نکند دوغ

گاؤ بقرص طباشیر ممسک یا بعض اقراصیکہ برای این مرض موصوف ست بدہند وایضاً کہ آب وو ورگردہ باشند باید داد وتضمید گردہ بہ صندل سفید وکافور
وگل سرخ وگلاب کنند واین ضماد نفع کند صندلین گل سرخ ہر واحد چہار درم اسپغول سہ درم گل ارمنی گلنار ہر واحد دو درم باریک سائیدہ
بآب خرفہ یا بآب کاہو وگلاب سرشتہ برگردہ ضماد نمایند ویا اسپغول وآرد جو وصندل سفید ہر واحد پنج درم حب الآس جفت بلوط ہر واحد سہ درم عصارۂ
لحیۃ التیس رامک اقاقیا ہر واحد دو درم باریک سائید بآب طرخشقوق یا آب کاہو یا آب خرفہ یا آب بقلہ حماض سرشتہ ضماد کنند وروغن گل برگردہ بمالند و
این حقنہ بعمل آرند بگیرند آب خرفہ وآب حی العالم وآب کاہو وآب برگ خشخاش ہرچہ ازین حاضر باشد یا آب تاج گل سرخ ہر واحد یک جزو ماء الشعیر
دو جزو واز ہمہ چہار اوقیہ گرفتہ بران روغن گل وروغن نیلوفر ہر یک اوقیہ انداختہ حقنہ کنند کہ نافع ست وغذای صاحب این علت گوشت برہ و
بزغالۂ معمول بطریق سماقیہ یا حصرمیہ یا رمانیہ یا زرشکیہ باشد ودماغ حملان ویا تچہ آنہا ومخ آنہا وبیضۂ نیمرشت وپنیر تر وماہی تازہ فربہ بدہند واز بقول
کاہو وخرفہ وطرخشقوق واز فواکہ سیب وشفتالو وامرود وبہی وانار وعناب تازہ وبادام تر وخشک وبسر وحلسوان اخضر وجلاب خورند گاہے
بہ تناول جمار وطلع نفع یابند واگر زمانہ تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سرد آب بود وراحت وسکون و مانند آن ازین تدبیر ست
واز اشیاے حارہ واشیاے مدر بول مثل خیار بادرنگ وخربزہ وتخم اینہا ومانند آن اجتناب نمایند جرجانی وایلاقی می نویسند کہ
صاحب ذیابیطس را اگر قوت قوی بود ومانعے نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر مبردہ ومرطبہ باید کرد وکشکاب غلیظ سرد
کردہ وروغن گل چکانیدہ باید داد واسپغول وشکر در آب خیار ترش وشیرۂ تخم خرفہ بہ آب انار ترش وآب کدو بریان کردہ ورب حماض
اترج ودوغ گاؤ نیز سخت سود دارد واگر مرض در ابتدا بود وتن فربہ وقوت برجا باشد عرق آوردن صواب بود واگر انار دانہ وسماق

نسخۂ قرص طباشیر

وتمر ہندی در دہان دارند تشنگی بنشاند واین قرص طباشیر بہ وزن سہ درم بآب انار ورب مورد سخت سود مندست صندل سفید
صمغ عربی اقاقیا ہر یک دو درم طباشیر دہ درم باقی اجزا ہمانست کہ در قول ابو سہل گذشت ونسخۂ قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و
پارچہ بہ آب یخ سرد کردہ برگردہ گاہے نہند وضماد آرد عدس بہ گلاب سرشتہ آزمودہ است حرارت گردہ را ساکن کند واگر تحمل باشد
اقاقیا چہار درم کندر دو درم بہ آب مورد تر سرشتہ ضماد کنند واگر اقاقیا در آب حل کنند وآن آب را سرد کردہ پارچہ بدان تر کنند و برگردہ
بپوشند سود دارد وہرگاہ گرم شود تبدیل کنند وحقنۂ کہ از عصارۂ خرفہ وبارتنگ وسفیدۂ بیضۂ مرغ سازند حرارت گردہ را تسکین دہد وباعتدال
باز آرد واگر درین حقنہ دوغ ترش پالودہ زیادہ کنند صواب بود وطعام قلیۂ کدو وماہی تازہ بہ ترشی پختہ وقلیہ از سماق کاہو وترید قرص
نان در دوغ ترش ومصوص بہ آب غورہ ومانند آن فرمایند وآنرا کہ دہن رگہا فراخ شدہ باشد ادویۂ قابضہ دہند خجندی نوشتہ
کہ صاحب اقناع گفتہ علاج ذیابیطس قریب از علاج تپ محرقہ است وہر صباح ربوب فواکہ قابضہ مثل بہ وسیب وانار وآب اینہا
یا اقراص کافور یا طباشیر یا اقاقیا دہند ولعابات بہ شربت انار یا آلو یا خشخاش استعمال کنند واز حلو ومالح وحریف وحرکت متعب وجماع
حذر نمایند وغذا بہ ماء الشعیر بریان باریباسیہ یا سماقیہ ومانند آن دہند واغذیۂ غلیظہ مثل ہریسہ وگوشت بقر وبرہ ترش کردہ ومصل ورایب و
باپچہ برایشان را نافع ست ونوشیدن نقوع سماق بہ شراب حلو مجرب وآین ضماد عجیب ست اقاقیا کافور صندل بیخ ساوی کوفتہ

نسخۂ قرص ذیابیطس

بہ گلاب سرشتہ بر تہیگاہ ضماد کنند ویا اقاقیا در سرکہ وگلاب حل کردہ پارچہ بدان تر نمایند وبریخ سرد کردہ نہند واین قرص ذیابیطس مجرب
محمد زکریا ست طباشیر رب السوس ہر یک دہ درم تخم کاہو بست درم تخم خرفہ پانزدہ درم گل سرخ کشنیز خشک ہر یک پنج درم اقاقیا
صمغ صندل گلنار گل ارمنی ہر یک دو درم کافور نیم درم کوفتہ بیختہ قرص ساختہ دو مثقال بہ آب انار ترش یا بدوغ گاؤ بدہند سعید
گوید کہ این مرض خطرناک ست وخاصۃً اگر بکہول باشد کہ ایشان کم ازان خلاص می یابند بہر آنکہ امراض متطاولہ حادث بکہول عسر العلاج
بود کما قال بقراط وہرگاہ این علت از سوء مزاج حار یابس حادث شود بر طبیب واجب ست کہ مقابلۂ سوء مزاج حار یابس باشیای مبردۂ مرطبۂ
مقویۂ گردہ مثل ماء الشعیر وشرب آب انار وکذا آب غورہ با آب سرد واستعمال ماء القرع بسکنجبین وآب خرفہ بشربت خشخاش وشرب لعابات بآب
انار وآب آلو بجلاب واخذ ربوب قابضہ کہ بالا مذکور شد نماید پس اگر بدن ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند

واگر مرض عظیم باشد قرص کافور بآب انار یا قرص طباشیر بماء القرع دہند و بر پشت و کمرگاہ پارچہ مبلول بصندل و گلاب و آب حی العالم و آب کاہو و گل ارمنی و گلنار و گل سرخ و اقاقیا کنند و بشیرۂ تخم خرفہ و آب بارتنگ و روغن نیلوفر مع شیر گاو گرم و سفیدی بیضہ حقنہ بعمل آرند و غذا عسر الاستحالہ بطی الہضم و ر معدہ مثل لحم گوسالہ و پاچہ جدی و حملان لبسر کہ پختہ ابن سعد علی گوید کہ ہمہ آنچہ در علاج سلس البول حار گفتہ شود درینجا نافع بود و حریرۂ جو با قرص طباشیر کافوری بدہند و آب سماق با قراص صندل درین باب عجیب ست و کذا گل سرخ و کشنیز خشک بگلاب و استاد من امر می کرد بنوشیدن یک بیضۂ خام ہر روز و ادویۂ غیر مدرہ مثل کاہو و خشخاش و کشنیز بآب گل ارمنی و عدس بریان استعمال کنند و آب سرد بر آب ترش بنوشند و بجز فہ و عنب الثعلب و تخم خیار و جرادۂ کدو ہر چہ حاضر باشد مبرد بسویق و آب شاخ نرم انگور و روغن سفرجل و رامک و مازو و مورد و اقاقیا یا مفرد و مرکب بر کمرگاہ ضماد کنند انطاکی در تذکرہ می نویسد کہ فصد باسلیق حسب احتمال قوت نمایند بعد از ان تبرید بقرص بنفشہ و شربت او و شیرۂ تخم خرفہ و کاہو و مغز خیار و کدو بدہند بعدہ ماء الجبن و ماء الشعیر بسکنجبین سادہ و طباشیر و گل مختوم درینجا از مجربات ست و بر نخر و صدر بسر کہ و آب کشنیز و گلاب و روغن بنفشہ طلا کنند و در نزہتہ میگوید کہ ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد و یا بسبب ہزال گردہ و علاجش ہمانست کہ در علاج سوء مزاج گردہ و ہزال آن گذشت محشی شرح اسباب می نویسد کہ در ابتدا اگر قوت قوی و خون غالب باشد فصد کنند برای انصراف مواد بطرف دیگر و بہر اشتیاق گردہ بسوی غذا تا اجزای دموی راکہ در مائیت می باشند ہنگام انصراف او بسوی گردہ از جگر امساک نماید و سر ہندی نوشتہ کہ استاد من بدوای مفرد برین مرض ظفر یافتہ و استیصال آن می نماید و مجرب ست و آن اینست کہ حب البلوط در آب تر نمایند و بمالند و بیفشرند و شکر طبرزد درین آب حل کردہ در دیگ پاکیزہ بآتش ملائم بپزند و ہر صبح وقت نہار بیاشامند و بقدر سہ ساعت بران صبر نمایند و ہر کرا این دوا نوشانیدم صحت یافت و تعریق قوی نافعست لیکن استعمال تعریق مشکل ست بہر آنکہ ایشان محتاج بہوای بارد و سکون ہستند و این مانع از عرق ست و باید کہ در استفراغ افراط نکنند تا در تجفیف بدن بیفزاید و غسل کردن بآب گرم معتدل الحرارۃ مفید بود و این سفوف نافع ست صندل سفید یک درم نشاستہ کثیرا تخم کاہو تخم خرفہ ہر یک سہ درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط گل سرخ ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بقدر سہ درم ہمراہ بعضی اشیا کہ جامع قبض و حموضت باشد مثل آب انار ترش و شربت صندل و حماض دہند

علاج ذیابیطس بارد

مثرودیطوس و معاجین حارہ مثل ماسک البول حار و فلاسفہ و زرعونی و جز آن کہ در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدہند بعد تنقیہ بدن بنقوع تربد و طبیخ تربد و سکنجبین عسلی و اگر قے کفایت نکند حقنہای لین بکار برند و حتی المقدور مسہل ندہند کہ مضر ست و بر پشت روغنہای مقوی دگرم مثل روغن قسط و محلب و سعد یا جند بیدستر و عاقر قرحا بمالند و تعریق شدید النفع ست و غذا گوشت کنجشک و قلیۂ خشک از لحم طیور دہند و اگر آثار کثرت مادہ بلغمی مدرک گردد اول برای تقلیل مادہ بمقیئات بلغم قے کنند بعدہ جہت حصول نضج مواد این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی بیخ اذخر بیخ مہک بیخ کرفس ہر یک ہفت ماشہ اسارون سنبل الطیب فطوریون دقیق ہر یک چار ماشہ کوہ نہ ماشہ مویز منقی دو تولہ گلقند عسلی چہار تولہ و غذا شوربای مرغ بنان دہند و نخوداب نوشانند و روز چہارم شکاعی بادآورد زرنب ہر یک سہ ماشہ فوۃ الصباغین نہ ماشہ و روغن بیدانجیر مرکب یک تولہ اضافہ نمودہ تا ہشت روز نوشانند و روز نہم جہت تنقیہ وقت شب حب ایارج علویخانی نہ ماشہ بخورانند و صبح در ماء الاصول بعضی ادویۂ مسہلہ مثل برگ سنا تولہ ریوند خطائی سہ ماشہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین پنج تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ نمودہ دہند و عوض آب برعرق بادرنجبویہ و گاوزبان اکتفا ورزند و وقت دوپہر نخوداب نوشانند و شام غذا بدستور دہند و صبح این تبرید دہند چہار خطائی دو ماشہ سودہ بہ دوا ء المسک تلخ نہ ماشہ آمیختہ ورق طلا یک عدد پیچیدہ بلیسانند و بالایش این مطبوخ دہند انیسون زرنب یک سہ ماشہ شکاعی بادآورد صعتر فارسی برگ گاؤزبان ہر یک ہفت ماشہ در عرق بادرنجبویہ و مکوہ ہر یک نیم پاؤ بجوشانند کہ بہ نیمہ آید مالیدہ

صاف نمودہ شربت افسنتین و بزوری حار ہر یک دو تولہ تودریین ہفت ماشہ تخم بادرنجبویہ سہ ماشہ بخورند و وقت دوپہر غذا بدستور دہند و ہمین نمط
سہ چہار مسہل دادہ جہت تعدیل و تقویت و دفع مرض این باقوتی و ماء اللحم و ماسک البول و ضماد بعمل آرند **یاقوتی** کہ ذیابیطس بارد و سلس البول و
تقطیر البول و سیلان منی را مفید ست و مقوی گردہ و مثانہ و نافع بول الدم مروارید ناسفتہ یک تولہ زہر مہرہ خطائی بسد سوختہ کہربا ہر یک نہ ماشہ
حب الآس جفت بلوط دم الاخوین شہدانج دانہ ہیل شادنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیۃ الثعلب سعد کوفی صندلین تودریین تخم خشخاش سفید
بریان ابریشم مقرض ہر یک دو درم در شربت حب الآس و قند سفید سہ چند قوام ساختہ مشک عنبر اشہب ہر یک نیم ماشہ آمیزند شربتی از ہفت ماشہ
تا نہ ماشہ **ماء اللحم** گوشت حلوان چہار آثار مرغ جوان سہ عدد گوشت آہو یک آثار زرنب بسفائج درونج عقربی ہیل بواغنیہ دارچینی شقاقل تودریین
بہمنین ہر یک سہ تولہ جوزبوا چہار و نیم تولہ ابریشم خام بست و پنج تولہ بادرنجبویہ نہ تولہ گاؤزبان نیم آثار مویز منقے یک آثار عنبر اشہب مشک
ہر یک سہ ماشہ شربتی نہ تولہ **ماسک البول** گلنار عذبہ کزمازج عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک یک تولہ تخم مورد سہ تولہ کوکنار برگ قنب برگ
سرو جوز السرو بزر البنج پوست انار ولایتی ہر یک نہ تولہ کوہ برگ گز گل گز ہر یک ہفت تولہ حلبہ پنج تولہ بابونہ چہار تولہ حب کاکنج دو تولہ **ضماد** جند بیدستر
قصب الذریرہ سعد کوفی مصطگی شونیز قسط تلخ افسنتین ہر یک یک درم دہر گاہ کہ درد زانو و پشت و تیرگی چشم پدید آید این دوا دہند جفت بلوط
دانہ ہیل بریان جدوار خطائی ہر یک یک ماشہ جند بیدستر مشک ہر یک سہ حبہ در جوارش جالینوس نہ ماشہ و دواء المسک معتدل علوی خان
سہ ماشہ ورق طلا یک عدد آمیختہ بلیسانند و بالایش زیرہ سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان صعتر فارسی ہر یک چہار ماشہ الائچی کلان
چہار عدد زرنب انیسون ہر یک سہ ماشہ در عرق دارچینی و بادرنجبویہ و اسطوخودوس ہر یک نہ تولہ جوش کنند کہ بنیمہ آید مالیدہ
صاف نمودہ شربت ابریشم چہار تولہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ بدہند کہ بسیار مفید ست **اقوال مجربین** شیخ میفرماید کہ ذیابیطس حادث از
برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و مارا اتفاق مشاہدۂ این نہ شدہ و بعض قدما تدبیر آن کردہ اند و گفتہ کہ واجب ست تلطف بہر تسکین
عطش آن بعد از ان اسہال او بحقنہائے لینہ مکرر نمایند بعدہ اسہال بحب صبر کنند و یازدہ حب آنکہ ہر حب مثل نخود باشد بدہند بعد از ان
سہ روز راحت دادہ اعادۂ تدبیر نمایند پس از ان بر طعام قے بشرب و مانند آن کنند بعدہ تسخین بدن او بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات
و خصوصاً دست و پائے او نمایند و گاہی احتیاج باستعمال ادویۂ مخمرہ بران افتد پس چند روز راحت دادہ ریاضت بسواری معتدل و دلک
معتدل و خاصۃ در اطراف آن فرمایند و امر بحمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند **ایلاقی و جرجانی** مے نویسند کہ انچہ از سردی بود
اگر مادہ باشد اول قے فرمایند پس معاجین گرم و ماسک البول دہند و شیخ علے بن زین گوید ہر کہ خواہد کہ بول او باز ایستد سہ جوز بریان
کردہ بہ عسل بخورد و معجون فلافلے سودمند ست و شربت انجیر مسخن و منقے گردہ است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول
اعانت کند و روغنہائے گرم بر کمرگاہ و زہار بمالند و نشستن در آب گوگرد نافع بود و ادویہ کہ قوت باہ زیادہ کند بر قوت ماسکۂ بول نیز باید
دہ خضر گوید کہ خوردن مصطگے بہ شکر و شربت الآس و خولنجان بہ شکر و بلوط و شاہ بلوط و سنگ دانہ ماکیان و سائر انچہ در سلس البول
بارد بباید نافع بود و بگیرند سعد و کندر ساذج و کوفتہ بیختہ بمویز سرشتہ تناول نمایند کہ مجرب ست و تناول باقلائے
بریان و کذا گوشت روباہ بریان نافع ست **حکیم شریف خان** مے نویسند کہ چون مسہل موجب مرور مواد بسوئے
گردہ و بسوئے مجاور آن کہ امعا ست می باشد لہذا درینجا قے را اختیار کردہ اند و حقنہ نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن
سہ بیضہ بجوے کہ در قول بوعلے مذکور شد در ذیابیطس بارد نیز شدید النفع ست چنانچہ جالینوس گفتہ **تعلیم** چون ذیابیطس
مزمن شود در بول مگسہا ہجوم مے نمایند و مورچہا دران مے افتند و مے میرند و این را بفارسی بول شیرین گویند و در
ہندی شہد پرمہ نامند درین وقت از ادویۂ ہندیہ مجربہ این ست کہ گلو خشک کردہ نرم سائیدہ با شکر تری آمیختہ نہار دو کف
دست ہر روز بخورند و سفوفیکہ جہت تقویت گردہ و مثانہ برای حکیم شریف خان تالیف شدہ بود و در بحث ضعف کلیہ مسطور شد اگر بعدہ یکتولہ
آب نقوع گلو سبز با شیرۂ آن بدہند نیز نافع بود و ایضاً قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چہار ماشہ بشربت انار شیرین دو تولہ سرشتہ با شیرہ

تخم خرفہ شش ماشہ شیرۂ چھال فالسہ یک تولہ شربت صندل دو تولہ عرق صندل پنج تولہ بدہند و بجائے آب دوغ بزد ہند و گاہی با اقراص مذکورہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ دغیرہ میدہند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند و گاہے زہر مہرہ طباشیر مروارید سودہ ہر واحد یکماشہ ہمراہ کیلہ پختہ نرم شیرین دو یا سہ عدد ممزوج ساختہ سہ بہر دادہ میشود و گاہے جامن نیز پس اگر بول سہ چہار بار زیادہ آید و گاہ گاہی مگس بران نشیند عرق کنول گٹہ و گاہی شیرۂ کنول گٹہ و گاہی اقراص معمولی ہمراہ عرق شیر و گاہی با شیر خر بدہند و اگر بول مثل روغن سیاہ کم رنگ رقیق باشد و مگس بران نشیند سفوف تشقاقل مصری خصیۃ الثعلب بہمن سرخ بہمن سفید حب السمنہ چلغوزہ کنجد مقشر دانہ ہیل مغز تخم خیارین ہریک دو ماشہ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ کوفتہ بیختہ نبات دو چند آمیختہ نہ ماشہ تناول کردن مفید بود و اگر دراہند اسلسل البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد کمر و نزلہ و کثرت ریاح و بلغم باشد و در آخر منتقل بذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد و نسخۂ ذیابیطس معمولی یعنی شیرۂ تال مکھانہ شیرۂ بہمن سفید شیرۂ تخم خشخاش ہریک چہار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ عشرۂ لبستان افروز چہار ماشہ خمیرۂ صندل یک تولہ تودری سفید چہار ماشہ پاشیدہ دہند و بجائے آب شیرۂ بادام بعدہ لعاب گل خطمی سفید سہ ماشہ شیرۂ مغز بادام شیرۂ تال مکھانہ شیرۂ کاکنج ہریک چہار ماشہ لعاب اسپغول شیرۂ مغز تخم ہندوانہ ہر واحد شش ماشہ خمیرۂ صندل یک تولہ بدہند و اگر ازین درد ادرد کمر زیادہ شود شیرۂ مغز حبۃ الخضرا شیرۂ مغز چلغوزہ ہریک چہار ماشہ عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاہو تخم بنجنکشت ہریک ماشہ سودہ ہمراہ آن دہند این نسخہ بجہت درد کمر و بواسیر و سلس البول و ذیابیطس از بلغم شور مرکب ست آخر روز لعاب اسپغول شیرۂ خرفہ ہریک شش ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ دہند باز برعایت بواسیر خبث الحدید مدبر سودہ سہ ماشہ با طریفل کشنیزی سر شستہ ہمراہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خیارین ہریک شش ماشہ شیرۂ خشخاش شیرۂ حب المحلب شیرۂ فندق ہریک چہار ماشہ نبات یک تولہ تودری سفید پاشیدہ دہند بعد ازان اگر خشکی دہان و عطش مفرط شود و ہوائے سرخوش آید و تہوع پیدا شود و درد کمر بہ شرکت بواسیر بدستور باشد مصطکی یک ماشہ سودہ بہلیلۂ مربی یک عدد سرشتہ با شیرۂ حب المحلب وغیرہ دہند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دہند و کافور قیصوری نیم ماشہ طباشیر مغز تخم کدو ہر واحد یک ماشہ سودہ بہ خمیرۂ صندل تولہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ شیرۂ تال مکھانہ ہریک چہار ماشہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ دہند بالجملہ در آخر علاج دق می باید کرد و گویند کہ مرگی صمغ عربی در آب حل کردہ چند قطرہ در احلیل چکانیدن و حبس بول شیرین مجرب ست و بقول اہل ہند پوست درخت لرزان یا الماس را با مجیٹھ یا صندل را در آب جوشانیدہ صاف نمودہ نوشانیدن برای بول کہ مگس بالاے آن نشیند زائل کند و ہمچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیب در آب جوش دادہ صاف کردہ خورانیدن و اگر سلاجیت را با یکے ازین مطبوخ یار کنند در نفع قوی تر گردد و سفوف خشت کہنہ تر درین باب از مجربات

حصات و رمل کلیہ

یعنی سنگریزہ و ریگ گردہ سمرقندی از صاحب کامل نقل کردہ کہ سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال ست و سبب مادی آن خلط غلیظ لزج از بلغم یا ریم یا خون غلیظ پس حرارت نشف رطوبت او کند و شدید الغلظ بماند و از غلبۂ حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون بدین سبب ضیق مجاری مابین گردہ و مثانہ در خلقت یا بسبب سدہ از خلط چسپندہ یا از ورم محدث سدہ در نفس مجاری یا در مجاور آن مثل امعا مضاف گردد پس بول رقیق و لطیف اندک اندک بیالاید و حتی غلیظ مادے بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ آنگاہ پیدا شود کہ مادہ قلیل الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گردہ بہم رسد و اندک اندک ازان منعقد گردد و قوت دافعہ بتدریج آن را دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ وقتی تولد کند کہ مادہ بسیار و شدید الغلظ و لزوجت باشد و در فضاے گردہ بچسپد و بیرون نیاید و در انجا بقوت حرارت منعقد شود و بسوے آن مادہ اندک اندک مضاف گردد و روز بروز منعقد شود تا آنکہ سنگ گردد و این مثل آن باشد کہ گل از طبخ خزف گردد و در دیگ حمام و ظروفے کہ دران آب دائم گرم کنند در اسفل آنہا سنگریزہ منعقد گردد و جالینوس گفتہ کہ گاہے سنگ در گردہ بسبب قرحۂ گردہ حادث شود بنحویکہ ریم آن خارج نشود و جامد و متحجر گردد

و شیخ میفرماید کہ گردہ و مثانہ در سبب تولد سنگ مشترک اند و این بہر آنست کہ تولد از مادہ منفعلہ و از قوت فاعلہ تمام میشود اما مادۂ آن رطوبت
لزجہ غلیظہ از بلغم ست یا ریم یا از خون کہ در ورم دملی جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعلہ حرارت خارج از اعتدال ست و برای مادہ دو سبب ست
یکے مادۂ آن مادہ دوم حابس مادہ اما مادۂ آن مادہ اغذیہ غلیظ است از شیر با خصوصاً سطبر و پنیر ہا خصوصاً رطب و گوشتہای غلیظ مثل لحوم طیور
ابہای اجامی بزرگ جثہ و گوشت شتر و مادہ گاؤ و بز نر و لحوم غلیظہ وحشی و ماہی غلیظ و ہمہ گوشت بریان و برنج بشیر و ہریسہ و کلہ پاچہ و فالودہا سے
لزج و نان لزج و خام و فطیر و رشتہ و لاکشیہ و بہطہ و میدہ و آرد سفید و لزجہ و حلوای لزج و فواکہ خام و عسر الہضم و انچہ مولد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالو خام
و مثل لحم ترنج و لحم امرود و آبہای تیرہ خصوصاً غیر مالوف مختلف و شرابہای سیاہ غلیظ خصوصاً اگر ہضم ضعیف باشد بسبب ضعف قوت ہاضمہ یا
بسبب کثرت تناول یا بسبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلا و گاہے مادہ ریم از قروح دران یا در غیر آن باشد و اما حابس مادہ ضعف
دافعہ گردہ بود بسبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح گردہ کہ دران فضول در سوبات از ہمہ انچہ بسوے آن از مائیت برسد جمع شود و یا شدت
حرارت کہ فضول را رنگ گرداند و آنرا متحجر سازد قبل از انکہ مندفع گردد و بسوے آن قبل ہضم تام و از اعالی بدن آنرا جذب کند و این
حرارت یا لازم بود و یا عارض بسبب تعب یا تناول مسخن و یا بسبب سدہ از فضول مجتمعہ بود یا برد و تقبض یا اورام سادۂ حارہ و این
بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضاے قریب مثل رودہ و غیر آن چون گردہ را بیفشرد و دران سدہ پیدا کند و این ہمہ اسباب در مثانہ
سنگ تولد کند و حصات گردہ مردمان فربہ را اکثر بہم رسد و مردمان لاغر را سنگ مثانہ بیشتر افتد و مشائخ را سنگ گردہ بیشتر از سنگ مثانہ
بہم رسد و اما صبیان و کسانیکہ متصل ایشان اند بالعکس باشد و اکثر این علت کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ
در صبیان بسبب کثرت غذا و حرکت بر امتلا و نوشیدن خیر و بسبب ضیق مجاری مثانۂ آنہا بود و در مشائخ بسبب ضعف ہضم ایشان
و لہذا ابقراط حکم کردہ کہ آن در مشائخ زائل نشود و ہر بول کہ دران خلط بسیار بود دران تولد حصات بیشتر گردد و چون آن بول را
بنہند از ان نمک پیدا شود و نمک او زیادہ تر باشد و نمک پیدا میشود از مائیتی کہ دران ارضیت بسیار بود و آنرا حرارت محترق ساختہ باشد
و در بول صبیان کہ نمک بیشتر از بول مشائخ بود نہ بسببی ست کہ اجزاے ارضی اندران بسیار ست بلکہ بہر آنست کہ حرارت دران بیشترست
و اجزاے ارضی کہ اندران ست جلیہ بدان حرارت سوختہ و لہذا بول کودکان تیرہ بود بسبب کثرت تخلیط طعام آنہا و بسبب تخلخل ابدان
ایشان پس اکثر مائیت از ان تحلل خفی تحلیل گردد و آولی صبیانی کہ ایشان را سنگ پیدا شود کسانی ست کہ در اکثر طبع ایشان خشک و
معدۂ آنہا گرم باشد و بسبب طبع ایشان در اکثر بسبب انجذاب بسوے جگر پس بہ اعضاے بول آنہا بود و چون در انجا حرارت بود و سبب
فاعل حاضر باشد و بالجملہ پس طبیعت بول را غلیظ تر کند و کدورتے کہ در بول باشد بہ بندد و سنگ شود و اکثر کسے کہ رسوب رملی در بول او
کثرت نماید دران حصات مجتمع نشود بہر آنکہ مادہ محتبس نشود و ایضاً بسیار ہم نبود چہ اگر مادہ بسیار بودی در ابتدای انعقاد از ان سنگ بزرگ
صلب متولد شدی مگر آنکہ سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود و الا رسوب رملی در بول بسیار جدا نشدی و ہر گاہ صورت این باشد معلوم شد
کہ مادہ چنان نیست نہ بسببی در نفس خود و نہ بسبب شدت حرارت کہ تحجر غیر قابل تفتت یابد و دلالت بر قوت دافعہ کند و این حکم اکثرے
غیر ضروری ست و بعضے صاحبان حصات را نوائب تولد سنگ بود و چون بول او در انجا مجتمع گردد و قریب بود کہ سنگ در بول خارج شود ایشان را
مثل قولنج بہم رسد و مدتہا در بین مختلف بود و میان یک ماہ تا یکسال و بدانکہ حصات کلیہ و مثانہ از چیز نیست کہ ورم آرد جرجانی گوید کہ کثرت منی و باز داشتن
شہوت جماع خاصۃً اگر شہوت صادق باشد و منی حرکت کردہ و انزال ناشدہ از ان منی متحرک در خصیہ آماس آن و سنگ تولد کند و فساد شیر دایہ
از جملہ اسباب این علت بود از دو وجہ یکی آنکہ اگر شیر صفراوی بود اخشای کودک را گرم تر کند و غلظت بول آنرا زود تر سنگ کند دوم آنکہ اگر شیر
بلغمی بود بول کودک را غلیظ تر کند و حرارت مثانہ آنرا بہ بندد انطاکی گوید کہ سنگ منعقد گردد و چون مادہ بسیار بود ملتئم شود و الا ریگ انعقاد
یابد و احدی با نعقاد آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکردہ و نزد من ازین مانع نیست بنا بر وقوع تحجر ببرودت و سنگ مرض موروثی بود و گاہی
ذی ادوار مخصوص باشد و اکثر سنگ گردہ در مردمان فربہ و زنان و پیران بسبب غلظ مواد و برد مزاج و ضیق مجاری در ہر سہ تولد کند و سنگ مثانہ بالعکس بود

ولهذا بقراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود و امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر حد تولید حجر تقرو فاد زہر در حیوانات اوست و بسبب اوقات استفراغ و تنقیه و ادمان متعلقات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بقیهٔ پخته و نان خشک و فواکه فوق ما کل و شرب آب گزر و راحت بعضی گویند که در موضع تولد سنگ بواسطهٔ قابلیت مزاجی و تدبیرات خارجی بخار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار آن فعل می کند پدید آید و تولید سنگ کند و بدین جهت بعضی مردم را واقع شود و این ماده از دموتی خالی نباشد کذا فی المفتاح و بسا باشد که اجزای ترابی بسبب خوردن آبهائی لائی و اشباه آن باین ماده مخلوط باشد و بران اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظه لزجه خاک ناک و حجریات و النخبه ابن جزله گوید که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان عربیه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا میشود یعنی گرده و مثانه و حالبین و اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و خنازیر و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را دیدم که همه انگشتان او سنگ شده بود **طریق تشخیص** سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک و سوزش بول و گرانی در کمرگاه بنحوی که گویا چیزے ازان آویخته ست و خاصته هنگام خواب بر روی نماید و درد اندران گویا که دوال دوز در ران بخلد خصوصاً در وقت امتلاے امعا از ثقل و ایضاً گاہے عروض الم در خصیه محاذی گردهٔ علیل و گاہے ظهور الم مع خدر در پای همان طرف بیان کند به فرمایند که بول تمام شب را در ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را باهستگی ازان ظرف بریزد و اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد. بر تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد و پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضاً صفائی و رقت بول بعد از کدورت و غلظ و اقشعرار در وقت نوبت نیز بر تولد سنگ دلالت کند و ایضاً درد سنگ رانو بسا باشد که دران اشتداد و هیجان نماید و صاحب او را درد مثل قولنج عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت **و مجوسی** گوید که طبیب را باید که درین مرض نظر جید نماید چه گاہے مرض در امعا متصل خاصره بود و معلوم شود که آن در گرده است چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد و در شکم قریب خاصره عارض شد تا آنکه گمان کردم که دران موضع سوراخ بدوال دوز میشود و دلاسیما در جائیکه اندران بول از گرده بسوے مثانه می آید پس حقنه بزیت استعمال کردم و ازان کیموس شبیه بآبگینه گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان میکردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه است و درد اندر رودهٔ از امعاے غلاظ بود **و ابن سینا** گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود و بعده بسوے رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد در گرده بازمی ماند و سنگ تولد میکند با وجود آنکه گاہے در ابتداے امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دال تر بر صحت قوت و وسعت مجاری بود و گاہے با آن رسوب بسیار بود و مشابه برسوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تر و دائم تر در صفا و کثیر در رسوب بود دلالت کند بر آنکه سنگ صلب تر ست و گویند که تشخیص صحیح خصوصاً شیخ چون بول سیاه کند یا درد بالغیر درد منذر بتولد حصات در مثانهٔ او بود و علامات حرکت حصات آنست که درد از کمرگاه بسوی کنج ران فرود آید و درین هنگام سنگ در برنج آید و هر گاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده و فرق در حصات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر به سرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگتر و مائل تر به تیرگی و خاکستری یا سفیدی باشد **علاج** حجر الیهود سوده سنگ سرماہی سوده هر واحد یک ماشه صمغ آلو یا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده با شربت آلو بالو شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن بکار برند و یا سنگ سرماہی و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یک ماشه به گلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ تخم خیارین هر واحد یک توله شیرهٔ مغز خستهٔ آلو بالو شیرهٔ دو قوهر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پاؤ گلاب عرق خار خسک هر کدام چهار دام شیرهٔ کشیده شربت آلو بالو یا شربت بزوری بارد دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیرهٔ تخم شلغم و شیرهٔ تخم گزر و شیرهٔ تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود و سنگ سرماہی تخم ترب حب القلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد ازان شیرهٔ تخم خربزه یک توله شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیره

بادیان شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم کرفس هریک چهار ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سرماهی حجرالیهود حب القلت تخم ترب هریک دو ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته حبها ساخته اول بخورند بالاے آن شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ مغز خستهٔ آلوبالو هر واحد یک توله شیرهٔ تخم خربزه دو توله در عرق گوگهر
خارخسک ده توله برآورده شربت کشوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماءالجبن نیز براے سنگ گرده و مثانه فائده میکند و گل پلاس و گل معصفر و تخم خربزه و تخم خیارین و خارخسک در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و نقل آنرا بر بندند و اگر ازین تدبیر فائده نشود وقتے نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مسهل در مرض سنگ گرده و مثانه معمول است گاوزبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خارخسک حب القلت بسفائج هریک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه مغز خسکدانه هریک یک توله سنای مکی یک توله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هریک شش توله شربت کشوث چهار توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان بست دانه گل بنفشه پرسیاوشان هریک نه ماشه گاوزبان گل نیلوفر تخم کاسنی نیم کوفته حب القلت هریک هفت ماشه آلوبالو دو توله خارخسک نیم کوفته نه ماشه سناے مکی جدیده یک توله و سه ماشه گل سرخ یک توله شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه باشیده بنوشند که جهت تنقیهٔ گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاروق در تفتت سنگ گرده مجرب سوبدی ست و از اغذیهٔ غلیظه مثل گوشت گاومیش و فواکه خام مثل زردآلو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شد و از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیهٔ بدن بهر تنقیهٔ نفس عضو باستعمال ادویهٔ مفتتهٔ حصات که مذکور شد ادامت نمایند و با ادویهٔ مفتتهٔ حصات می باید که صمغ آلو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویهٔ مقوی عضو مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه که بالخاصیت مسکن درد باشند مانند تخم کرفس و تخم شبت و یا ادویه که بسبب تخدیر تسکین نمایند باید داد و مدام آبزن باید کرد **ذکر بعض تراکیب معموله**
چون درین علت مریض از حبس بول مضطر گردد حجرالیهود خاکستر عقرب خاکستر آبگینه یکدماشه در شربت کشوث توله لیسیده شیرهٔ بادیان و قرطم و تخم خربزه و خارخسک یکد نه ماشه با گلاب و عرق جوانسه و مکوه هریک هفت توله و شربت بزوری چهار توله بنوشند **دیگر** حجرالیهود سنگ سرماهی عقرب سوخته مصطکے هریک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهٔ هلیون و کاکنج هریک چهار ماشه و تخم خربزه و خیارین هریک نه ماشه در عرقیات مذکور و شربت فنطوریون علوی خانی سه توله بدهند **دیگر** دانهٔ هیل و سماق یکد ماشه عوض عقرب و مصطکے داخل کرده در شربت لیمون دو توله داده شیرهٔ کاسنی و درشک و خیارین و خربزه هریک نه ماشه و هلیون چهار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوڑه هفت توله و گلاب با دآثار و شربت انناس و شربت بزوری یکد دو توله بنوشانند و دیگر مدرات و مفتتات مثل شیرهٔ کشوث و کرفس و بیخ کبر و هلیون و خارخسک وغیره بدهند و از تخم شبت و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوگهر هریک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هریک نه توله آبزن سازند **دیگر** اگر از ریگ درد گرده باشد شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده گلقند دو توله داخل کرده دهند و روغن گل روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند **دیگر** اگر در مزاج حرارت باشد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوڑه و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان **دیگر** اگر گاه گاه درد شود و ریگ سرخ بیرون آید حجرالیهود سوده همراه شیرهٔ خارخسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند بعده سنگ سرماهی اضافه کنند و شربت بزوری بجاے شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند **ایضاً** براے درد حوالے گرده و خروج ریگ حجرالیهود سنگ سرماهی هریک ماشه همراه شیرهٔ بادیان و تخم کشوث هریک پنج ماشه شیرهٔ کلمفی سه ماشه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین هریک هفت ماشه در عرق مکوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند **ایضاً**
در سنگ گرده و درد بجاے عصعص اول نطول بر گرده و مثانه هم نمایند و قے از ترب مع برگ چهار عدد قطع کرده جوشانیده بکنند بعد ازان سنگ سرماهی حجرالیهود هریک ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین هریک شش ماشه جوا کهار یک ماشه حل کرده بنوشند و روغن بابونه یا روغن ترب

یا روغن عقرب بر موضع کمرگاہ و برعانہ ہم بمالند بعد دو سہ روز کہ آرام شود گلقند نسترن تولہ ہمراہ عرق بادیان چہار تولہ شیرۂ خارخسک نبات دہند دیگر اگر باد درد گردہ باشد بعد فصد لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خیارین شیرۂ خارخسک ہریک شش ماشہ در عرق خارشتر عرق خارخسک ہر واحد پنجتولہ برآوردہ شربت بزوری بارود اخل کردہ بدہند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضہ برآید بدانند کہ مادۂ حصات ست پس درچنین صورت کثرت مواد و امتلا قبل از تنقیہ مدرات قویہ ممنوع ست از دیگر جا مادہ بعضو ماؤف کہ گردہ و مثانہ است می آید و زیادہ موجب آفت میگردد بایدکہ بعد تنقیہ درین حال و این مرض معجون مقوی معدہ و گردہ در فصل بارد ہمراہ شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف ہاضمہ معدہ بلغم بسیار متولد نہ گردد و دابرک کشتہ و دسرخ نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر دردی سفید مثل آہک زیر بول و بجاے بول کردن منجمد شود حجر الیہود دو ماشہ سنگ سرماہی یک ماشہ سودہ ہمراہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ گلقند دو تولہ دہند باز شیرۂ تخم ترب شیرۂ زیرۂ سفید ہریک چہار ماشہ افزایند دیگر اگر درد بجاے گردہ باشد و بول اکثر ادقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرۂ خارخسک شیرۂ بادیان ہریک شش ماشہ گلقند سکنجبین ہر واحد تولہ داخل کردہ دہند باز سنگ سرماہی حجر الیہود بہ گلاب سودہ تخم کرفس مغز تخم خربزہ تخم ہلیون ہریک دو ماشہ پوست بیضۂ مرغ سوختہ حب القلت ہر واحد چہار ماشہ خاکستر خرگوش کہ تمام سوختہ باشند آبگینۂ سوختہ ہریک دو ماشہ ہمراہ آب ترب مع برگ کوفتہ ہفت تولہ بخورند دیگر اگر دورۂ درد گردہ روز بروز قریب تر شود و درد شدید باشد و در ہر دورہ بے فصد آرام نشود بعد فصد شیرۂ خارخسک شیرۂ خیارین ہریک شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چہار ماشہ با نبات و گاہی با شربت بزوری و گاہی با شربت دینار و عرق کیوڑہ دہند و گاہی طبیخ پوست خیار شنبر چہار ماشہ تخم خربزہ شش ماشہ مشک طرامشیع حب القلت ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ جدا کہار چہار سرخ سودہ پاشیدہ دہند باز معجون حجر الیہود پنج ماشہ خوردہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ تخم کرفس چہار ماشہ در عرق خارشتر عرق خارخسک عرق عنب الثعلب ہریک چہار تولہ برآوردہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ بنوشند دیگر اگر درد کمر و کشش ران و خصیہ باشد حجر الیہود سودہ شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ خیارین شیرۂ خارخسک ہریک شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ گلقند تولہ شربت انار تولہ تودری پاشیدہ دہند دیگر اگر درد گردہ و حصات باشد سنگ سرماہی بہ گلاب سودہ ببلبند بالائش تخم خیارین نیم کوفتہ تخم خربزہ خارخسک ہریک نہ ماشہ حب القلت دو قوہریک شش ماشہ شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقند مالیدہ صاف کردہ بنوشند و این سفوف حجر الیہود و سنگ سرماہی ہر واحد یک نیم درم مغز خستہ آلو بالو صمغ آلو بالو ہریک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک ہریک پنج درم ریوند خطائی چہار دانگ دو قو تخم کرفس حب القلت تخم ترب کاکنج انیسون ہر واحد یک نیم درم تخم خشخاش سفید سہ درم طباشیر سہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہریک پنج درم تخم کاسنی یک درم تخم خرفہ سہ درم کوفتہ بیختہ نبات آمیختہ ہفت ماشہ ہمراہ عرق خارخسک عرق کاسنی عرق شاہترہ گلاب گلقند حسب مزاج بخورند **ذکر ادویۂ مفردۂ یونانیہ** کہ مفتت حصات گردہ است شرب حب القلت وکذا قسط ہندی وکذا اکل بقلۃ حجر المار و شرب تخم آن وکذا شرب ہر تو کہ دواے شدید التاثیر و عظیم النفع ست وکذا اکل ثوم ہفت روز متواتر بر ناشتا وکذا تعلیق فوہ الصبغ وکذا حجر البسر وکذا شرب سنیا و ج مثل غبار سودہ وکذا شرب و تعلیق بلور وکذا اختلاط پیہ ماکیان در غذا ہر واحد در شکستن سنگ گردہ مجرب سویدی ست **و شرب** برگ غار و یا حب الغار و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب ثیل و یا تخم آن و یا طبیخ ثیل و یا تخم شلجم در ترب پختہ ہر روز چہار درم یک روز در میان و یا روغن بادام تلخ و ایرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا نقوع آن بر ناشتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خستۂ خرما کوفتہ و یا طبیخ ہلیون بر نہار و یا تخم آن سودہ سہ درم یا شش درم عسل سہ روز متصل و یا آب نمام تنہا و بہ شراب خوشبو و یا تخم نمام برے و یا شونیز بہ ماء العسل و یا بیخ شونیز و یا لسان العصافیر و یا خاکستر پرسیاؤشان و یا حجر الیہود تر براے حصات نر مادہ براے حصات مادہ و یا تخم انجرہ و یا سرگین موش بجندر ادرزبانی و یا لعق آن بہ عسل و یا شب ابحوان بدون گل آن و یا اسقولوقندریون سہ درم حجر الیہود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا خشیشۂ فطراسالیون و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصارۂ آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفراغون و یا بیخ عوسج و یا فقاح اذخر دو درم و یا حب صنوبر صغار

و یا سکنجبین و یا آب کرفس الماء و یا بقلهٔ آن و یا طبیخ آن و یا صمغ مشمش تخم و یا لفظ سفید و یا فراسیون و یا کہربا و یا اشق و یا ورنج و یا قیصوم و یا عود صلیب و
یا کمازریوس مطبوخ بآب و اندک زیت سه روز متواتر و یا شیلطرج و یا ایرسا دو درم و یا تخم انگدانا و یا تمر بطم و یا آب حی العالم کبیر و یا عصارهٔ افسنتین
و یا کندش و یا خاکستر بیخ کرنب و یا صمغ پسته و یا فاقلهٔ کبار هر روز یک درم به سکنجبین تا سه روز متواتر و یا کف دریا گلابی رنگ و یا بیخ غافث و یا فاقلهٔ صغار
و یا حجر الحوت و یا پوست سنگدانهٔ شترمرغ و یا قسط هندی تلخ به وزن آن عسل و یا شرب روغن تخم خربزه و یا قطور آن در ذکر و یا خوردن برگ اذن القسیس
مع بیخ آن و یا بقلهٔ بلیون و یا مدام خوردن لحم سمانی و یا لحم خرگوش بآب نخود سرخ پخته و یا بقلهٔ حماض السواقی خام و مطبوخ با تخم او و یا بیخ آن مطبوخ
بشراب یک ساله قطف و یا دوام اکل انجیر و یا بقلهٔ کرفس و طبیخ آن و یا لحم افعی و یا گوشت کفتار و یا بیضهٔ بمیرشت و تعلیق سنگی که از صاحب
حصات کلیه ساقط شود و یا خرزهٔ بقر هر واحد مفتت حصات کلیه است و گویند که اغتذا به لحم دراج افضل اغذیهٔ ایشان ست و اگر آرد جو
بمیفختج پخته بر عضوے که دران سنگ باشد ضماد کنند خروج آن به آسانی گردد و باید که صاحب حصات پشمینه نپوشد و بر بستر آن خواب
نکند دیگر جالینوس گفته که انگشتری آهن در دست داشتن و پوشیدن موزہا که دران میخہاے آهن باشند تفتت حصات می کند و
باز پیدا نمی شود دیگر شیرهٔ تخم قرطم یک توله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریح و دافع قبض ست و اگر مغز قرطم برآورده
بامساوی نبات سفید سفوف ساخته کف دست صبح و شام خورده باشند در ازالهٔ درد و ریگ و سنگ گرده بغایت نافع و مجرب ست
دیگر آب شلجم با نمک و آب گیاه که از و بوریا می بافند و مغز علکه و کلاغ و آب سرد دو سه جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان
ہدہد و گوشت آن هر واحد مفید دیگر در بیاض والد مرحوم مرقوم ست که کشتهٔ حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بشکند و ریگ را خارج
کند بے مشقت و ترکیبش این ست که بگیرند حجر الیهود بقدر پاؤ آثار و در آب ترب سه آثار پاؤ بالا بسایند هرگاه خشک شود در آوند
گلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز بدستور اول در همان قدر آب ترب کهرل کرده آتش دهند و مرتبهٔ سوم
همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب ده آثار آب ترب جذب شود و مرتبهٔ سوم از آتش برآورده بدارند و بقدر ریک دو ماشه یا کم
و زیاده صرف یا همراه ادویهٔ مدره استعمال نمایند که مجرب ست **ایضاً** کشتهٔ مرجان که برائے سنگ گرده مفید نوشته مرجان یک توله
سلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یک قرص بالا و یک زیر آن نهاده درمیان سکوره کرده گل حکمت نموده در پنج
آثار پاچک دشتی آتش دهند شگفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فائده بین نماید و اگر گل سرخ
تر نباشد خشک را کوفته در گلاب سائیده قرص کرده به عمل آرند **ایضاً** ترکیب خاکستر عقرب که برائے سنگ گرده و مثانه و حبس بول
حصاتی نفع بسیاری نماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از و فی الحال برآمده باشد بیندازند یا یازده دانهٔ تخم ترب
پس سر او را بقطع پوست دیگر پوشیده بالاے او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته
شود و چون سیاه گردد برآورده و غلافها دور کرده همراه آن پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو برنج به آب برگ ترب
بقدر پیالهٔ آب خورے بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویهٔ مفرده در اقوال حکما خواهد آمد **ذکر ادویهٔ مرکبهٔ
یونانیه** که در سنگ گرده و مثانه مستعمل **آبزن** مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچهٔ مرده و معین بر اسقاط حمل
نعناع سداب مشکطرامشیع نانخواه قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابهل پوچ تمام پرسیاوشان برنجاسف مرکی فراسیون سلیخه اذخر قسط اکلیل الملک
شونیز حلیون برگ کرنب کرفس حاشا قردمانا جعده عود بلسان اسارون بابونه برگ ترب ابیت تخم شلجم تخم گزر سرگین کبوتر صحرائی شبت تخم قلت
پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزهٔ خشک ریشهٔ خطمی تار خشک بنفشه اشنان درمنه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن کاکنج دو قیصوم پوست بیخ کبر
برگ کنجد تخم قرطم ازین ادویه هرچه مناسب دانند جوش داده آبزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف از اوراق مثل برگ ترب برگ
کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هر یک قدرے و یا از بزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس حلبه تخم قرطم نانخواه بلیون شونیز
تخم شلجم تخم قلت تخم گزر تخم خربزه و دو هر یک قدرے در آب بسیار جوش دهند تا نصف بماند بعمل آرند **حب** تالیف حکیم ابوالقاسم سنگ گرده

ومثانہ را شکستہ بیرون آرد حجر الیہود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبنوس رب السوس زعفران مثانہ بزغالہ ہمہ برابر در گلاب و شیرۂ تخم کرفس سرشتہ
حبہا سازند شربتی سہ دانگ با عرق خارخسک نہ تولہ **دوائیکہ** مفید ریگ و سنگ ست گل خطمی بعرق عنب الثعلب بجوشانیدہ شیرۂ خارخسک
شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید شیرۂ خشخاش ہریک چار ماشہ نبات یک نیم تولہ داخل کردہ دہند و گاہی شیرۂ بادیان شش ماشہ عوض گل خطمی میکنند
ایضاً گل نیلوفر پرسیاوشان تخم گزر تخم ترب ہریک چہار ماشہ بنفشہ خارخسک بادیان ہریک پنج ماشہ تخم کرفس سہ ماشہ نخود سیاہ یک تولہ جوکوب
نمودہ در آب سہ پاؤ بجوشانند ہرگاہ چہارم حصہ باند صاف نمودہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شیرۂ تخم خربزہ پنج ماشہ داخل کردہ گلقند سہ تولہ
مالیدہ باز صاف کردہ بنوشند سہ روز تا یک ہفتہ **ایضاً** نافع سنگ سرماہی حجر الیہود تخم قلت مصطکی ہریک یک ماشہ در گلقند دو تولہ آمیختہ
بلیسند و بشیرۂ بادیان و قلت و قرطم ہریک نہ ماشہ تخم ہلیون چہار ماشہ شربت ہلیون شربت بزوری ہریک دو تولہ تخم شربتی ہفت ماشہ
بدرقہ نمایند **ایضاً** خاکستر کژدم حجر الیہود لاجورد مغسول ہریک ماشہ در دوار المسک معتدل علوی خانی نہ ماشہ سرشتہ با شیرۂ خیارین
و گوکھرو و تخم خربزہ و گل بنفشہ ہریک نہ ماشہ شربت بزوری چار تولہ بخورند **ایضاً** کہ در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیہود سائیدہ
حجر اسفنج خاکستر کژدم ہریک دو دو دانگ با شربت یا ماء العسل بخورند جملہ یک شربت **ایضاً** مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ
دو درم دارچینی سہ درم کوفتہ بیختہ بخورند و اگر آن کبوتر را تخم کتان بجای دانہ بدہند در شکستن سنگ قوی تر باشند **سفوف حجر الیہود**
کہ در سنگ گردہ و مثانہ معمول ست تخم قلت پانزدہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ہریک چہار و نیم درم سیسالیوس دو درم
صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہریک سہ درم حجر الیہود شش درم قند سفید ہشتاد و ہشت درم کوفتہ بیختہ دو درم بخورند **نوع دیگر** حجر الیہود
چہار دام سنگ سرماہی یک دام مغز تخم خیارین مغز تخم آلو بالو مغز حب القلت مغز حب المحلب مغز چلغوزہ زیرۂ سفید بادیان ہر واحد یک مثقال
کوفتہ بیختہ با عرق خارشتر ہفت تولہ می خوردہ باشند **نوع دیگر** کہ سنگ گردہ و مثانہ را پارہ پارہ کردہ بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم
خربزہ مغز تخم کدو ہریک پنجدرم خارخسک مربی چہار درم حجر الیہود حب القلت ہریک سہ درم تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون
ہریک یک درم صمغ عربی کتیرا ہریک یک مثقال کوفتہ بیختہ دو درم با شربت خسک بخورند **نوع دیگر** مجرب حجر الیہود چہار
دانگ نشاستہ کتیرا حب القلت ہریک یک درم تخم خرفہ دو درم مغز تخم کدو سہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین ہریک پنجدرم
شکر سفید ہمچند ہمہ سفوف سازند شربتی سہ درم با آب نخود سیاہ **نوع دیگر** از اختراع حکیم علوی خان برای سنگ گردہ و مثانہ و اخراج مواد
غلیظ بول و تنقیۂ کلیہ و مثانہ حجر الیہود صمغ آلو خارخسک حب کاکنج تخم ہلیون بادیان مغز خستۂ آلو بالو ہریک یک دانگ مغز تخم خربزہ
یک مثقال تخم ترب حب القلت ہریک دو دو دانگ خاکستر عقرب آبگینہ سوختہ ہریک یک قیراط صمغ عربی یک نیم دانگ نبات سفید
پنج مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند مجموع یک شربت ست شربت کامل کف نمودہ بعد ازان عرق بادیان عرق خارشتر آب برگ ترب
ہریک دو دو درم بنوشند **سفوف** کہ سنگ گردہ و مثانہ را فرو دارد و قرصہ را سود دارد و سنگے کہ در مجاری بول بود پارہ کند مجرب ست
ریوند چینی سودہ چہار دانگ تخم کاسنی یک درم بادیان تخم قلت سنگ سرماہی حجر الیہود ہریک یک نیم درم کتیرا نشاستہ صمغ عربی
صمغ آلو رب السوس ہریک دو دو درم تخم خرفہ تخم خشخاش طباشیر ہریک سہ درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ خارخسک مغز تخم کدو ہریک
پنجدرم شربتی سہ درم با دہ درم شربت خشخاش و دہ درم شربت بنفشہ و ہشت درم شیرۂ خیارین **سفوف سرخ** نافع اندرین
باب نوہ شش درم گوکھرو تخم قلت ہریک سہ درم مغز تخم خربزہ پنجدرم نبات مساوی شربتی دو مثقال **شربت آلو بالو** اخراج ریگ
و سنگ گردہ و مثانہ کند و ادرار بول نماید آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند ہرگاہ آب بنیمہ آید صاف نمودہ
با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو تولہ و زیادہ ہم توان داد **شربت ہلیون** ریگ از گردہ و مثانہ پاک کند ہلیون سی مثقال در چہار
رطل آب بجوشانند پس مالیدہ صاف کردہ با دو رطل قند بقوام آرند شربت ہفت درم **شربت برگ انگور** نافع سنگ منفی ریگ گردہ و مثانہ
تخم قلت پانزدہ درم خارخسک دہ درم تخم خربزہ ہفت درم پرسیاوشان ہفت درم بادیان نیم کوفتہ پنجدرم نیم کوفتہ سہ درم برگ انگور چہل درم یک شبانہ روز

در آب خیسانیدہ صبح جوش دادہ صاف کردہ بسہ چند نبات بقوام آرند **شربت حب القلت** کہ در شکستن سنگ گردہ و مثانہ و پاک کردن قرحہ آنہا و اندمال او باسقوف حجر الیہود علوی خان مجرب بلا تخلف ست حب القلت پانزدہ درم پرسیاوشان اسقولوقندریون ہریک ہفت درم دو قو فطراسالیون آب لیموی کاغذی ہریک چہار درم گوگھرو دہ درم انجیر زرد دہ عدد در سہ چند نبات قوام ساختہ از نیم اوقیہ تا یک اوقیہ بخورند حار مزاجان را با شیرۂ خیارین و خار خسک و کاسنی و مغز تخم کدو دہند وانہ دہند و بارد مزاجان را با شیرۂ انیسون و بادیان و قرطم وغیرہ بدہند **شربت** بجہت سنگ گردہ و مثانہ مجرب حکیم شریف خان پوست بیخ کبر پوست ترب باد آورد پوست بیخ بادیان بیخ کرفس خار خسک فطراسالیون اسارون خسک مربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواہ ریشہ خطمی کوکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی ہریک دو تولہ انجیر زرد سی دانہ اجزاے کوفتنی را کوبند و دو شبانہ روز در چہار سیر آب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب بماند باد و سیر قند صاف و دہ مثقال سرکۂ انگوری بقوام آرند و چون سرد شود بورۂ ارمنی تخم ترب ہریک پنج تولہ حجر الیہود ریوند چینی ہریک دو تولہ کوفتہ بیختہ آمیزند و ہر روز سہ تولہ ازین شربت با جلاب کہ اجزاے او این ست بنوشند سناے مکی اصل السوس مقشر کوفتہ بیخ کبر بیخ بادیان باد آورد پرسیاوشان خار خسک قصب الذریرہ قیصوم ایرسا ہر کدام کوفتہ فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک تولہ در سہ برابر آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کردہ گلقند چہار تولہ آمیختہ بشربت مذکور بیاشامند غذا نخود آب با شیرۂ تخم قرطم **طبیخ** کہ درد گردہ و سنگ و ریگ گردہ و مثانہ را نافع ست بادیان انیسون تخم خربزہ تخم خیارین خار خسک پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشہ تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفتہ در عرق خار خسک یک رطل جوش خوب بدہند ہرگاہ سوم حصہ بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلو بالو ہفت مثقال داخل کردہ بخورند **عرق بزوریہ** کہ درین مرض معمول ست بزوریہ از پوست و تخم پاک کردہ پنج آثار گل داؤدی یک آثار پنبہ دانہ قوہ حب القلت ہریک نیم آثار خار خسک سہ پاؤ قند پنج آثار زعفران نہ ماشہ بدستور عرق بکشند از پنج تا ہفت شیشہ شربتی از ہفت تولہ تا بست تولہ **مطبوخ** کہ برای سنگ گردہ و مثانہ نافع بادیان تخم کرفس عنب الثعلب گل سرخ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم خربزہ پرسیاوشان ریوند چینی ہریک شش ماشہ انیسون سہ ماشہ بیخ کرفس تخم قرطم تخم خطمی خبازی مشک طرامشیع ہر واحد چہار ماشہ گلقند چہار تولہ جوش دادہ صاف کردہ ترنجبین چار تولہ مالیدہ باز صاف نمودہ حجر الیہود سودہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** کہ جہت اخراج سریع الاثر ست خار خسک بادیان انیسون ہریک چہار ماشہ ہیل حب کاکنج پرسیاوشان ہریک سہ ماشہ دارچینی اکلیل الملک ہریک دو ماشہ قرنفل یک ماشہ نبات چہار تولہ ہمہ را کوفتہ در آب یک آثار جوش دہند چون ہفتم حصہ رسد صاف نمودہ حجر الیہود سہ ماشہ حل کردہ اول معجون عقرب یا معجون ید اللہ سہ چہار ماشہ خوردہ بنوشند در چند عمل ہر چند کہ سنگ سخت و کلان باشد ریزہ ریزہ شدہ برآید بسیار مجرب ست **معجون حجر الیہود** کہ در اخراج سنگ گردہ و مثانہ بعمل می آید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ حب کاکنج ہریک پنج درم حجر الیہود پنجاہ درم صلایہ کردہ بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سہ درم و در نسخۂ بیاض حکیم علوی خان اسارون فودنج تخم گزر تخم کرفس مغز حب قرطم دو قو مغز تخم ہندوانہ انیسون ہریک پنج درم زیادہ است **نوع دیگر** بہ نسخۂ معمول حجر الیہود دو تولہ چوب انگور سوختہ مغز حب قرطم مغز تخم خیارین تخم خطمی عنب الثعلب ہریک یک تولہ تخم کرفس مغز تخم خربزہ ہریک نہ ماشہ مغز تخم کدوے شیرین شش ماشہ عسل سہ چند خوراک یک تولہ **نوع دیگر** مغز جلغوزہ حجر الیہود سنگ سرماہی ہریک یک تولہ بادیان چوب انگور سوختہ مغز قرطم تخم قلت مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزہ مغز تخم کدوی شیرین خار خسک لیمون گاؤزبان کاکنج ہریک دو دو درم تخم کشوث تخم کرفس کتیرا کبابہ چینی دارفلفل ہریک یک درم انجرہ پنجعد د عسل سہ چند بدستور بسازند **نوع دیگر** از مجربات حکیم علیم صاحب تخم قرطم حب القلت خار خسک تخم خربزہ تخم خرفہ تخم خشخاش ہریک سہ تولہ بگیرند و از جملہ در آب شیرہ برآوردہ صاف نمودہ با شہد خالص و نبات سفید ہریک یک نیم پاؤ بقوام آرند بعدہ حجر الیہود یک نیم تولہ سنگ سرماہی نہ ماشہ صمغ عربی سہ ماشہ در گلاب باریک سائیدہ بیامیزند خوراک نہ ماشہ **معجون سنگ سرماہی کبیر** جہت سنگ گردہ و مثانہ مجرب سنگ سرماہی حجر الیہود ہریک دہ درم مروارید ناسفتہ یکدرم مغز تخم خربزہ

چند نبات

مغز تخم خیارین مغز خستہ آلو بالو تخم بلیون مغز حب المحلب ہر یک دو مثقال انیسون دو تو کاکنج تخم قلت خار خسک مغز تخم کدو مغز چلغوزہ ہر یک یک
مثقال نبات سفید برابر شربت بلیون شربت خارخسک ہر یک برابر عرق بید مشک گلاب یا و سیر عنبر نیم درم بدستور معجون سازند **نوع دیگر** نسخہ صغیر
مجرب بنا نافع مذکور مغز خسکدانہ مغز خستہ آلو بالو ہر یک یکتولہ حب القلت سنگ سرماہی حجر الیہود بادیان ہر یک دو تولہ تخم کشوث تخم کرفس ہر یک
سہ تولہ مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاکنج ہر یک نیم تولہ با عسل سفید ہفتاد تولہ معجون سازند و در نسخہ دیگر تخم ترب عوض خستہ آلو بالو است و وزن
تخم کرفس یکتولہ **نوع دیگر** بہ نسخہ علوی خان و معمول مغز خستہ آلو بالو مغز قرطم حب القلت تخم ترب کاکنج تخم کرفس تخم کرنب ہر یک یک تولہ صمغ آلو بالو
حجر الیہود سنگ سرماہی بادیان مغز تخم خربزہ ہر یک دو تولہ مغز تخم خیارین سہ تولہ قند سفید و شہد قوام سازند خوراک از دو درم تا دو مثقال **نطول**
برائے سنگ گردہ و مثانہ و ازالہ درد آنہا معمول تخم بید انجیر پرسیاوشان خارخسک شکوفہ گل بابونہ بنفشہ اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس تخم قلت حلبہ
عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ بادیان کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث تخم کتان ہر واحد دو تولہ پوست خربزہ سبوس گندم
ہر یک چہار دام تخم بلیون یک تولہ در بست آثار آب بجوشانند ہرگاہ نصف بماند صاف کردہ نطول سازند و دران بنشینند
ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ ہندیہ کہ مفتت حصاۃ اند خوردن گوشت مولا بالخاصیت نافع حصاۃ نوشتہ اند دیگر گیاہ
پتھر پھوڑی کہ نبات مشہور است بقدر شش ماشہ در آب خیسانیدہ یا سائیدہ با نبات بخورند نفع می کند و استعمال آن بہ قدر یک دام
ہم نوشتہ اند و گویند کہ تازۂ آن نفع کم دارد و خشک آن زیادہ **ایضاً** گل داؤدی خشک کردہ دو دام جوشانیدہ بنوشند
و یا سفوف ساختہ شکر برابر آمیختہ از ہفت ماشہ تا شش درم بہ آب یا شیرۂ مدرات بخورند **دیگر** برگ نیب مثل بنگ سائیدہ
یک پیالۂ آب او را با روغن گاؤ بقدر پنج روپیہ بخورند سنگ گردہ شکستہ برآید و مجرب نوشتہ **دیگر** برگ مذکور سوختہ کھار
آن برآوردہ مقدار دو ماشہ خوردہ باشند **دیگر** خوردن دودہ چھیر بھٹ بھونجہ بقدر یک ماشہ ہمراہ آب در بیاض والد ماجد مجرب
نوشتہ و ہمچنین خوردن جواکھار با شکر تری **دیگر** شیرۂ کاہ دوب سہ تولہ در آب برآوردہ صاف نمودہ نبات داخل کردہ بنوشند
از درویشے منقول ست کہ درین باب نافع **دیگر** اجواین سہ درم در نیم رطل جوشانیدہ با دہ درم شکر بر نہار بنوشند **دیگر**
مغز کرنجوہ یک تولہ در شہد سرشتہ با شیر گاؤ تا یک ہفت مداومت نمایند سنگ بشکند و بعضے گویند مغز کرنجوہ سودہ بقدر ماشہ با شہد
سہ ماشہ بخورند و ہر روز یک یک ماشہ افزایند و از روز یازدہم یک یک ماشہ کم سازند تا بسہ ماشہ رسد سنگ دور گردد **دیگر** آب
برگ کریلہ سبز سہ ماشہ با یک دام ماست آمیختہ بخورند و بالائے آن چہار دام دوغ بنوشند و تا سہ روز متصل بخورند پس سہ روز فاصلہ داوہ
باز چہار روز بعمل آرند پس چہار روز فاصلہ دہند و ہمین طور یک یک روز زیادہ نمایند تا بہ یک ہفتہ رسند و غذا در اثنائے استعمال
منحصر در خشکہ و کھچڑی دارند و اگر آب کریلہ بعمل آرند نیز مفید بود در دفع گردہ و مثانہ از مجربات حکیم ارشد ست **ایضاً** آب برگ پیوٹن
مروق کہ مدمتش ہمشکل درخت عنب الثعلب می باشد و در موسم برشکال پیدا میشود بقدر ہفت تولہ با اضافہ قدری نمک یا نبات دہند
سریع الاثر ست و کسانیکہ عادی درد گردہ بسبب ریگ یا سنگ باشند اگر در ہر موسم یک ہفتہ استعمال کنند از درد ایمن شوند مجرب ست
ایضاً خاکستر چوب انگور شش ماشہ با شیرۂ گوکھرو و ہمین قدر بخورند **دیگر** برگ نورستہ کرنجوہ خشک کردہ سوختہ دو درم با دو تولہ شہد بخورند
دیگر چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم بسرکہ یک دام آمیختہ خورند **دیگر** گوکھرو باکھرو جوشانیدہ و آب او بیاشامند **دیگر** گل جاروب دو تولہ تا دو پاس در
آب خیسانیدہ صاف کردہ دران تخم خیارین و گوکھرو دو جوانسہ ہر واحد شش ماشہ قنب بلدرو ماشہ سائیدہ صاف نمودہ بقدری شکر شیرین نمودہ بنوشند
نافع حصاۃ و مدر بول ست **ایضاً** پوی باریک سائیدہ نوشیدن نافع سنگ گردہ و مثانہ است و ساگ چولائی خوردن نیز نافع حصاۃ ست
ایضاً اجمود سہ ماشہ در دہن گذاشتہ با شیرۂ برگ ترب چہار دام فرو برند **دیگر** جواکھار و سہاگہ ہر یک دو ماشہ بشیرۂ خارخسک بخورند **دیگر**
گلتھی گل سرگندہ ہر واحد یک تولہ شب در یک نیم پاؤ آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا نیمہ باقی ماند صاف کردہ شہد یک تولہ حل کردہ بنوشند
و دو سہ ہفتہ استعمال نمایند در اخراج سنگ گردہ و مثانہ مجرب ست **دیگر** برگ شہدی یک تولہ در نیم پاؤ آب خیرہ برآوردہ شورۂ قلمی یکماشہ سودہ

بیامیزند و بنوشند در چند روز قلع و قمع حصات نماید و عجیب الاثر ست **دیگر** اصل السوس کلتھی ہر یک سہ درم بادیان دہ درم در چہار پیالہ آب بجوشانند چون یک پیالہ بماند صاف نمودہ سہ ماشہ نمک سنگ و دو درم روغن گاؤ آمیختہ بنوشند در تفتیت سنگ گردہ و مثانہ مجرب نوشتہ و در نسخہ اصل السوس مطبوخ ست **دیگر** قند سیاہ کہنہ و مغز فلوس ہر یک سہ تولہ در آب نیم آثار بجوشانند و صاف نمودہ بنوشند جہت سنگ گردہ و مثانہ و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود **دیگر** جواکھار یک مثقال شورہ دو مثقال تخم گزر چہار مثقال کوفتہ بیختہ یک مثقال بدوغ گاؤ بخورند مفید بود **وایضاً** الایچی سہاگہ بھان بید گوکھرو کلتھی سونٹھ اجمود برابر سودہ بعسل بدہند **دیگر** سیتا سیپاری یعنی حجر الیہود سہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین گوکھرو کلتھی ہر واحد دو درم سونف اجمود گوند ببول ہر واحد یکدرم سفوف سازند دو درم باب جو تا نوم یا خیساندہ نخود بخورند حصات کلیہ و مثانہ دفع کند و اگر این ادویہ را بسہ چند عسل مقوم بسرشند معجون گردد **دیگر** سرگین کبوتر تخم سویہ کلتھی بیخ بادیان گوکھرو پوست خربزہ حلبہ تخم خطمی کنول ہر یک قدرے در آب جوشانیدہ اندران نشینند در اخراج سنگ نفع دہد **اقوال حکما** مسیحی گوید کہ احتراز نمایند از تولد حصات در گردہ و مثانہ بہ اجتناب و دوام امتلا و سوء ہضم و اشیاے غلیظہ لزجہ کہ در مجاری بہ چسپد مثل شیرہا و بقیہ بسیار پختہ و سیدہ و اطریہ نان سفید و پنیر تازہ و ماہی تازہ و طیور اجامیہ و لحوم بقر و بز و فواکہ خام و نان فطیر وغیرہ تفنیج و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و ہرگاہ تولد حصات ابتدا نماید باید کہ قے بعد طعام برات کثیر نمایند و غذا سریع الانہضام لطیف قلیل التغذیہ سازند، و بقول مدرہ مثل کرفس و شبت و کاسنی و پودینہ استعمال کنند و ایضاً مغز خربزہ و انجیر تر و خشک و انگور سفید و شراب لطیف بہ کار برند کہ این ہمہ تنقیہ و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برائے تولد سنگ می نمایند و خاصۃً بہ این معنی مطبوخ کرفس و تخم گزر دنا نخواہ و سعد و کمون و تخم ترب نافع ست و ایضاً تخم خیار و تخم خربزہ و بادام تلخ و زیتون المار و راسن و کبر محلل و سرکہ عنصل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل و مالش ہمہ بدن و تمریخ او خاصۃً موضع کمر نفع کند و ایضاً در بعض اوقات استعمال دلک بنطرون و اسہال طبیعت برفق درہر اندک مدت خاصۃً اگر در گردہ حرارت ناری باشد سود مند ست و اگر حار نباشد اسہال قوی نمایند و اگر حرارت گردہ از تعب و محنت باشد باید کہ راحت دہند و اگر از استعمال اغذیہ و ادویہ حارہ بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار نباشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونہ و روغن گل و آب کاہو و کاسنی و خرفہ و عصی الراعی و حی العالم بمالند و بجرادہ کدو و آرد جو و طحلب و غل ضماد کنند و ماء الشعیر و سکنجبین دہند و اگر ورم حار باندک صلابت بود اشیاے ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونہ و شبت و خطمی و حلبہ و تخم کتان استعمال نمایند تا آنکہ ورم نفیج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویہ مدر بول از داخل بکار برند و چیزہاے کہ از خارج استعمال کنند آنچہ ملین و محلل باعتدال بود مثل اشق و راتینج و میعہ و شحوم و مخ و جند بیدستر و مر و نطرون و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکون او و وجہ در اخراج آن اینست کہ تکمید و تضمید موضع اولاً بکمادات و ضمادات مرخیہ باعتدال نمایند و این چنان باشد کہ تغریق موضع بروغن سداب کنند بعد از آنکہ ماز و سودہ و بابونہ بدان آمیختہ باشند و باسفنج و نمد در آب و روغن آغشتہ تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن کہ تخم بنفسج پختہ و یا روغن بابونہ جمع کردہ باشند و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم و روغن بابونہ بتغییر نمک بعمل آرند و تغییر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در انجا درد شدید باشد ضماد از پوست نفاح و خشخاش و بیخ یبروح و آرد گندم و روغن بابونہ بسازند و اندک فلونیا بخورانند تا آنکہ معلوم کنند کہ از مواضع و مجاری کہ دران سنگ ست میل نمودہ و باید کہ حرکت نماید و خارج گردد کہ آن نرم و فراخ شدہ و محاجم بلا نار قریب موضع در دہند و مدام اندک اندک فرود آید پس ہرگاہ وجع در خاصرہ محسوس شود سنگ بطریق بول منحدر گردد و اگر بسبب بزرگی و خشونت خود در انجا تشبث کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند و آب گرم کہ اندران حلبہ و خطمی و شبت و بابونہ جوشانیدہ باشند بنشانند و دران روغن بسیار اندازند تا وجع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت قبض شود حقنہ ملینہ کنند و دران پیہ ماکیان تازہ و روغن شبت و روغن حلبہ و پیہ بط داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و پیہ بط و روغن بابونہ بمالند و بضماد معمول از تخم کتان و حلبہ و خطمی در روغن بابونہ و پیہ بط یا پیہ ماکیان تضمید نمایند و ہموارہ این تدبیر استعمال کنند تا آنکہ درد ساکن شود و اگر در انجا ورم باشد علاج ورم اولاً بفصد و ضمادات و غیر آن نمایند

تا آنکه ورم نضج یابد و موضع پاک گردد بعدہ بعلاج سنگ رجوع نمایند و اگر در انجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کند در ادویه که برای سنگ بنوشانند اشیای محلل ریاح مثل سداب و انیسون و نانخواہ و زیرہ و کرویا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزے ازین مخلوط سازند و با گلقند عسلے بیاشامند و دوا متخذ از خون بز کوہی برائے درج کلیه و تفتت حصات اگر پیدا شدہ باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین اوجاعیکه در گردہ از ورم یا حصات باشد نافع ہرگاہ انگور رسیدہ شدن ابتدا کنند بگیرند ظرف نو و دران آب بجوشانند تا پاک گردد بعدہ بز کوہی جوان چہار سالہ ذبح کنند و دران ظرف خون اوسط بگیرند و خون اول و آخر نباید گرفت و آن ظرف را با پارچہ باریک پوشیدہ در آفتاب نہند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد بعد از ان اجزاے کوچک قطع کنند و بسایند و دران قدرے از ساذج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیختہ بردارند و یک ملعقه بطلای شیرین ہنگام سکون وجع بدہند که خیلی عجیب ست و باقی ادویه در بحث حصات مثانہ مسطور گردد **بو علی سینا** مینویسد که در ینجا معالجاتی که برائے گردہ خاص و مشترک بمثانہ است ذکر میکنیم بعد ازین بہر حصات مثانہ باب مفرد و علاجات مفرد خاص جدا کنیم و اغراضیکه اطبا قصد آن در علاج حصات می نمایند قطع مادہ آن و منع تولد او بقطع سبب و اصلاح اوست بعدہ تفتت و کسر آن و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن با دویه که این فعل کند بعد از ان اخراج آن و تلطف دران و ترتیب آن بود و این تمام میشود با دویه مدرہ با معونات از خارج پس تدریج تسکین و انچه تابع این از اوجاع باشد و اصلاح انچه که بادی از فروع عارض شود باید کرد و قومے بہر اخراج آن بشق خاصرہ و پشت تصدی نمودہ و آن خطر عظیم ست و کسے که این فعل کرد بے عقل باشد اما قطع مادہ آن پس اولا باستفراغ اواز مسہل یا بقے کنند و بعدہ پرہیز از اغذیه غلیظه و آبہائے تیرہ بتعدیل ماکول و بتقویت معدہ و اعادت ہضم و بریاضت معتدل بر ظہر و مالش کمر بستہ و تلیین طبیعت بہر میلان اخلاط غلیظه بجانب ثفل و عدم مزاحمت ثفل بگردہ و عدم سدد باید کرد و از انچه آنرا نفع بخشد ادامت ادرار بحیثیکه مثانہ را بشوید از بزور مدرہ است و انچه درین نیکوست آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصا با یک رطب باشد و چون بران چندرو ز بگذرد مدر قوی استعمال کنند و در صبیان آشامیدن شراب رقیق ابیض ممزوج منع تولد حصات کند و گاہی بحقنہائے معتدل با دویه مخرج ثفل و تلیین طبیعت منتفع شوند و گاہی دران ادویه سنگ داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و از موانع بہر تولد آن قے بر طعام ست و استکثار از ان که آن دافع فضول غلیظه از طریق مضاد طریق حرکت آن بسوے گردہ است و جانب گردہ را پاک گرداند و حمام و آبزن نافع بود گاہ بازلاق آن مدد کند و گاہی مواد را بسوی ظاہر بدن جذب کند و از گردہ بگرداند لیکن چون از ان استکثار نمایند ارخائے قوت و اضعاف کلیه نمایند و ہمچنین ہرگاہ در غیر وقت حاجت بسوی تلیین و تسکین وجع استعمال کنند گردہ را قابل مواد منصبہ بسوی آن بسبب استرخائے آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند و اما ادویه مفتتہ آن اکثر ادویه تلخ ست که بسیار شدید الحرارت نباشد تا در سبب نیفزاید و ہر که تقطیع او اشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ مثانہ در حرارت شدید تر از ادویه سنگ گردہ باشد و درینجا ادویه از جنس دیگر ست که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوائے بالخاصیة بود و از ادویه خفیفه آنست که درین قوت مفرط نباشد و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و انچه شدید القوت نیست بعضے از ان چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ گردہ باشد مگر آن قلیل القوة بحسب سنگ مثانہ بود بہر آنکه آنرا دران این قوت نباشد مثل حجر الیہود و بعضے از ان آنست که بحسب گردہ قوی بود و در حصات مثانہ نیز فعل کند و بعضے از ان آنست که قوت او در ہر دو سنگ شدید باشد مثل کنجشک مسمی اطراغولیدس و مثل خاکستر کژدم و چون از ادویه حصویه ادویه ترکیب دہند پس باید که بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد بار کنند بعضے از ان ادویه قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کند تا انچه از حصات منقلع گردد و بشکند خارج گردد و بعضی از ان ادویه باشد که دران تعسیر بہر حرکت ادویه دیگر و اخراج تلبث بود تا کمال عمل او بسرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد بسبب سوءت و لزوجت دران و آن مع ذالک منضجه بود مثل صمغ بسفائج و بعضے از ان ادویه سریع النفوذ و تفتیت باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه باشد که بتقویت عضو کنند ہنگام اختلاف تاثیرات دران و حرکات بر آن و آن ادویه فادزہریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضے از ان ادویه باشد که دران قبض لطیف بود مثل ربوب فواکہ تا حفظ قوای عضو نماید و گاہی باین ادویه مخلوط میکنند ادویه مسکن اوجاع بخاصیت یا بتخدیر پس ہرگاہ دوائی برین صورت ترکیب دادیم قوت طبیعت

دران تصرف کند و ادویۂ حصویہ را نزد حصات استعمال نماید و معطل کند ادویۂ مدرہ و مبدرقه را نزد موافات او با دویۂ حصات بعد استعمال اوایل ادویۂ
مدرہ را تا ادویۂ حصویہ را بسوی مکان حصات رساند و دران هنگام ادویۂ مرتبه و ملینه را در انجا برای ترتب دوای حصات و تلبث آن استعمال کند
پس آن فعل خود کند و منفذ و مدر را از موضعیکه احتیاج توقف زمانے دران باشد حرکت ندهند تا آن فعل خود کند بدانچه قوت مستعملۂ آنرا معطل داشته و قبل این
ادویۂ منفذه را استعمال کرده باشند تا ادویۂ حصویہ بسبب حصات استعمال نماید قبل از آنکه از طبیعت منفعل گردد بانفعال موهن قوتیکه بدان در
حصات فعل کند و چون مفتتہ و محرکه را استعمال کنند فعل آن نماید ادویۂ مرطبه را معطل کنند و عمل مدرہ و منفذه نماید پس چون درد شدت کند مخدره را
استعمال نماید بر نحویکه آن قانون معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوای مفرد بسیار ازین خصال مجتمع بود و اکنون ادویۂ مفتتۂ
حصات مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قسط و بیخ علیق و نقل و بیخ رطبه و پوست بیخ دهمست و نخود سیاه خصوصاً آب او و تخم خطمی و ثمر آلو بالو و صمغ
زعرور و در عرور و نیز این توت و خار خسک و بیخ او و این رانکوست و بیخ حنا و عنصل و سرکه او و سکنجبین او و کرفس جبلی و بود یته و افسنتین و سلیخه و بیخ
خیار دشتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و ثفل او و قوی بسیار ست و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و پرسیاوشان و ودرم
آب ترب و کرفس و بیخ نیل و تخم سانج و عصی الراعی و خصوصاً رومی و زیرهٔ صحرائی و بیخ بنطافلون و آب او و کمافیطوس و جعده و بیخ هلیون و تخم سعد
مصری و پوست بیخ غار و تخم ترب و استوریدون و برگ فاشرا و سداب بری ست و ایضاً بورهٔ ارمنی پنج درم بگیرند و بعسل بسرشند و با آب
ترب سه روز بخورانند و ایضاً سوطیر اشقال با آب نیمگرم و بعضے امباذ کرده اند که چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و باریک سائیده هفت قرص ازان
بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را خارج کند و در بسته قوت تفتت حصات کلیه است و از ادویۂ قویه بجسب گرده حجر الیهود و مشکطرامشیع و کمافیطوس ست
و از قویه مطلقاً خاکستر عقارب ست و روغن عقرب و آن زیت ست که دران عقارب مشمش کنند طلاءً و زرقاً بزراقه در سنگ مثانه و بهترین تدبیر خاکستر
کژدم اینست که کژدم را در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در تنور گرم یکشب بالکم ازین بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بردارند و شیشه بهتر از ظرف
گلی تا شف آخذ قوت ست و خاکستر خرگوش ذبح کرده بهمین نوع و این قولیست و شربت دو درم بود و آب و شندید احل ست و کرم شب تاب که
ازان سرد ست و یادور کرده خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس بیاویزند و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار سائیده و ایضاً خاکستر
آبگینه و بهترین آن این ست که در چمچهٔ آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اشخار اندازند تا در ان اجزاے سوخته جدا گردد و باقی مانده
را باز گرم کنند و بدستور عمل نمایند تا همه خاکستر شود بعده آن ذرور را مثل غبار بسایند و یک مثقال ازان در دوازده مثقال آب بخورند و بهترین
آبگینه سفید صاف ست و از ادویۂ بسیار قوی سنگی است که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بز کوهی خشک کرده است و بهتر طریق اخذ
آن این ست که در وقتے که اندران انگور برنگ کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نوشته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ باشد
بهتر ست و بعد بسته شدن خون اجزاے کوچک آن تراشیده و ازان اقراص ساخته بر ظرف مشبک با پارچه صاف در آفتاب
از حریر پوشیده بدارند و چون خوب خشک گردد در جائیکه تری نباشد آن قرص را بدارند و یک ملعقه ازان در شراب
حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس بجلے بخورند و امر عجیب مشاهده نمایند و باقے طریق این همان ست که در قول مسیحے
گذشت و از انچه قوی عجیب ست خاکستر بفنۂ ماکیان بعد بیرون آمدن بچۂ آن ست و آنچه شدید القوة و افضل از
جمله است کنجشک مسمی در یونانی اطراغولید یطوس ست و آن کنجشک ست از جنس صعوه کوچکتر از همه کنجشکها سواے
کنجشک ملکی و رنگ بدن او میان خاکسترے و زردے و سبزے بود و بر هر دو بازوے او پرهاے طلائی رنگ باشد و بردم
او نقطه هاے سفید بود و اکثر ظهور او در زمستان و در زمین شوره و نزد دیوارها باشد و بسیار طیران نمیکند بلکه اندک بپرد و
نزدد نشیند و دائم آواز دهد و دم بجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل ست و مطبوخ و بریان و نمک سوده خشک کرده بخورند
و گاهی آنرا بتمامه بسوزند در تنوریکه بسیار گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی شود و در آبگینه باشد بنحویکه بهر عقرب
و غیر آن مذکور ست و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او بند میکنند پس هرگاه حد تسویه بسوی احتراق تجاوز کند بردارند و گاهی مبرز مملوح و مشوی

بفلفل و ساذج و مانند آن کنند و از خشک گرده یا خام یا سوخته سوده بشراب صاف یا بعسل یا بماء العسل و بجند بقون بخورند و کذلک بر احد این ادویه قوی گمان کرده که این کنجشک عصفور الشوک ست و در یخا طائریست که با فرنجیه صفراغون نامند نمیدانم که آن همین ست یا غیر آن گمان کرده اند که چون آنرا خشک کنند و اندک اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ میکند و ایضاً سرگین کبوتر و سرگین خروس ست چنین و کندی زعم کرده اند که اگر از آن بزرگ را دو درم و کوچک را نیم درم با مثل او شکر طبرزد بخورانند هر سنگ را اخراج کند و گاهی با دی فلفل و نمک می آمیزند و یکدرم خصوصاً با طلیخ شکاع اشیلع دهند و ایضاً خنافس مجففه و بعضی گمان میکنند که چنین زیرذکر بجار خارپشت سنگ را در بول برآرد و این از انجمله است که آنرا حق نمیدانم و اما ادویه که بهر تنفیذ بدین ادویه مخلوط سازند مثل فلفل و پودینه و دارچینی ست و این ادویه را با وجود آن در باب تحریک سنگ معونت ست و اما ادویه که بهر ادرار بقوت و اخراج فضول غلیظه بدان مخلوط سازند مثل بزر معروف خصوصاً حلبه و مثل دوقو و فو و مرو اسارون و دوج و نانخواه و کاشم و سیسالیوس و تخم فنجنگشت و اذخر و فو دانا ست و گاهی بعض مردم بر استعمال ذراریح جسارت میکنند و این ادویه با وجود شدت ادرار آنها تاثیر در حصاۃ نیز دارند اما ادویه که برای ترطیب اندک اندک آمیزند مثل صموغ ست و گاهی در نفس خود ها فاعل در سنگ باشد مثل صمغ بسفایج و صمغ جوز و اما ادویه مسکنه وجع مثل تخم کتان و لعاب آنست و مثل جلوز و فندق و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه حصویه موافقت برای جرم گرده است و از مخدرات آنچه معروف ست و اما ادویه مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک و تخم فنجنگشت ست و ایضاً مثل گل سرخ و گلنار و اذخر صندل و اما ادویه مرکبه برای حصاۃ مثل مثرودیطوس ست که آن قوی فاضل در سنگ گرده است و مثل سنجرنیا و مثل معجون عقارب معروف برای گرده و مثانه و ایضاً دوای متخذ بدم میش که آنرا یدالله بسبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بجرانی متخذ از دهن بلسان و آن عجیب ست و مثل این دوای قوی که تجربه کرده ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک کرده سوده و خاکستر پوست بیضهٔ بچه برآورده و حجر الیهود و صمغ جوز و دوج ترکی اجزا مساوی یک یک جزو و فطراسالیون و دوقو و شکاع اشیلع و صمغ و تخم خطمی و ترب و فلفل هر واحد یک نیم جزو عسل دو چند سرشته نگاه دارند شربتی از آن دو مثقال و زیاده از آن با آب خارخسک مطبوخ نخود سیاه و این بهر سنگ مثانه نیز صالح است **ایضاً** خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر بیضه که بچه از آن بیرون آمده باشد و برادهٔ حجر الیهود نر ماده مساوی همه را جمع کرده بقدر ملعقه از آن در شراب یا آب خارخسک بخورند و این سنگ مثانه را نیز نافع بود و آنرا مثل گل سفید برآرد **و ایضاً** آنچه قوی و جامع ست تخم خربزه آبگینهٔ سوخته تخم قلت دو فو مساوی یکدرم با آب نخود یا ترب **و ایضاً** سرگین کبوتر و سرگین خروس اندکی از این با آب ترب یا به شراب یا با آب گرم بدهند و این جامع ست و از آنچه جامع ست آنست که بگیرند کنجشک یک درم سرگین کبوتر یکدرم خنافس نیم دانگ کوفته به شراب بدهند **و ایضاً** حجر اسفنج و سقولوفندریون و پرسیاوشان و تخم خطمی و فطراسالیون مساوی شربت مقدار حاجت در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب خارخسک یا آب ترب **و ایضاً** از آنچه جامع ست حب بلسان و پودینهٔ دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادروج خشک مساوی کوفته هر روز یک ملعقه بشراب ممزوج چهار اوقیه بدهند **و از آنچه** اخص بکلیه است میوسن دو درم سموریون دو درم فلفل چهار درم ست و شربت مقدار مناسب بسکنجبین عنصلی **و ایضاً** سداب بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی بقدر دو ملعقه از آن گرفته در شراب بجوشانند و صاف کرده بنوشند **و ایضاً** فطراسالیون بسکنجبین عنصلی یا بماء العسل **و ایضاً** تخم ترب و تخم قلت مساوی یک بندقه از آن بروغن یاسمین بدهند **و ایضاً** دوای مجرب تخم خربزه و قرطم و زعفران و قلت بتکرار بخورند **و ایضاً** حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زرا وند نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی چهار درم **و ایضاً** فو و مانا درهمی مع مثل آن پوست بیخ غار **و ایضاً** از تخم سپند و مقل حبها سازند شربتی هر روز تا یکدرم با آب برگ ترب و کرسنه مطبوخ یا با آب زیتون

دوای فائق مسکن درد و مخرج حصاۃ بگیرند سموریون و آن کرفس بریست و معروف بکرفس فرس یک اوقیه سعد مصری سنبل الطیب تخم خشخاش سفید دارچینی سلیخه فلفل سفید تخم گزر بیخ هر واحد یک نیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگی که از بلاد فاقا دونیا آرند نیم اوقیه بعسل بسرشند و شربت بندقه به شراب دوا لمنع تکون حصاۃ بگیرند تخم صامر لیوا و شکاع اشیلع و تخم خطمی هر واحد درمی تخم خیار بستانی و تخم خربزه و کثیرا هر واحد نصف درمی و همه را مخلوط کرده بخورند شربت دو درمی با شراب لطیف ممزوج **دیگر** بگیرند حجر سوجو و دو در اسفنج و بیخ خارخسک و تخم گزر هر واحد دو درمی تخم خیار و تخم خطمی و نشاسته هر واحد یک درمی

بادیان دانیسون وجعده هروا حدسه در خمیات وگاہے آبہاے که اندران ادویه مخصوصیه ومعینات آن جوش دهند می نوشانند مثل آبهاکه دران کمافیطوس وجعده وپودینه وسیسالیوس وبیخ خارخسک وتخم آن واسقولوقندریون وبیخ خبازی وپرسیاؤشان وعصی الراعی وبیخ سنبل وبیخ غافث وتخم خطمی وصامریوبا وشونیز وشکاعی اشلمع وغیر آن از مدررات وچون انها را در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات منع کند واز مطبوخاتیکه بدان درحصات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او بتکرار نمایند در اوقات نوبت این ست که برگ خبازی دشتی بجوشانند و در طبیخ او روغن زرد وعسل داخل کرده مقدار کثیر ازان بنوشند که آن ازلاق حصات وادرار بول وتلیین مسالک آن کند وآنرا به سهولت بر آرد ورفس گفته که کثرت استحمام در حمامات به آب کبریتی منفعت حصات ست واین اشاره میکند بسوے بعض آبهای حاره که گاہے جلد را قرحه کنند چون ازان ادویه مخصوصیه نبازند ودران پارچه آغشته گرم بر موضع سنگ نهند آنرا تحلیل کند و ما تجربه کرده ایم چیزے را ازین قبیل واما تدبیر در تهیه حصات براے انقلاع وانفصال از ادویه وآسانی زلق وخروج پس واجب ست که مالش ادهان مرخیه استعمال نمایند وکذلک نطولات وضمادات وقیروطیات مرخیه وحمامات وآبزن بقدریکه ارخای قوت با فراط نه نماید پس دافعه را ضعیف کند وگاہے بسبب این بسوے عضو ماده زیاده سیلان کند ودرین هنگام دواے انقلاع حصات بنوشانند تا قلع واخراج بران آسان گردد وباید که مرخیات بقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند وخصوصاً آنکه دران مع تقویت بسیار مضادلت براے غرضیکه در تحلیل ست نباشد واین مثل روغن سوسن وروغن سنبل وروغن حنا وروغن خیری ست واجرام آنهانیز ودر روغن خیری معانی کثیره جمع اند بعد ازان کمرگاه وخاصره وعانه بر بندند تا مجاری از بالا فراخ شود ویا بدست مالش نمایند بعد ازان دواے مفتت بخورانند وعقب آن مدرات دهند وایضاً در نوشیدن مثل خیارشنبر به روغن بادام ویاعصاره لزج از عصارات مدره که اندران لزوجت وازلاق باشد به روغن بادام باک نیست واز آنچه نفع کند بعد از خایا عند استفنا از از خاهرگاه معلوم شود که سنگ منقلع متحرک ست تکمیدات باسفنج مغموس در آب فی زیت وتبخیر بوادسبوسات وضمادات مسخنه ومرخیات بادهان حاره مسخنه مثل روغن سداب یا بزیت وجند بیدستر ست واحتیاج حفظ سخونت ضماد بود واگر حاجت بقوی تر ازین آید محاجم خالی بر موضع سنگ گذارند تا آنرا جذب کند بعده ازان موضع فرود آرند وهمچنین بتدریج از موضع کلیتین تورب طرف حالبین بسوی اسفل نازل کنند پس اگر سنگ بمثانه فرود آید در وساکن شود وگاہے ریاضت وحرکت وسواری برچارپایه خرد گام کافی گردد وکذلک نزول برزبان خصوصاً که مرخیات استعمال کرده باشند وچون سنگ از مثانه بسوے مجراے قضیب منحدر گردد پس گاہے درد کند ودرین هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند بنحویکه ذکر یابد واما تدبیر وجع چون هیجان کند وخصوصاً نزد مثانه بسبب عظم حصات یا دندانه که دران باشد وکبر خراشنده وخشونت ساحجه پس گاہے ممکن بود که بحمام وآبزن زائل گردد وچون افراط انها کنند وارخا آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند ونطولات یابونجیه واکلیلیه وخطمیه ونخالیه جید ونافع ست واگر قبض طبیعت باشد اخراج ثفل صواب بود به شیاف یا حقنه غیر کثیر مفنطط ومؤلم بلکه شیاف نزد من بهتر ودر تلیین طبیعت تخفیف بسیار وتسکین وجع ست وبه استعمال مسهل سبیل نیست که آن مؤلم بود ومؤدی بنزول مواد از فوق گردد واما در حقنه چون شحوم ودسومات وقوابض مرخیه وقواے مدره باشد با وجود اسهال تلیین کند ودرد را بشکند واعانت بر اخراج سنگ نماید وچون درد شدید یا شد واز علاجے که مذکور شد تسکین شود بعده چون علاج با ادویه مخصوصیه کنند ورد ثوران نماید پس صواب ترآنست که از ادویه قوی التحریک دست باز دارند وبه حقنه لین وبه مرخات وقیروطیات مرخیه لطیفه مزلقه مشغول شوند وگاہے درین وقت استعمال مے نفع بخشد واین بسبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود وگاہے ضرر کند بنابر جذب حصات بسوی فوق پس اگر وجع تسکین نشود ناچار مخدرات خورانند وافضل آن فلونیاست وایضاً دواے لفاحی وتریاقی که کهنه نشده باشد بلکه بتازگی باشد قوت افیون دران باقی بود که آن بوجوه کثیره نافع بود چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت واز جهت ادرار وتفتیت حصات واز جهت تخدیر وجع وگاهی در ایلاوس ریحی که در گرده بود ومزاحمت حصات کند اعانت نماید وبعلامات ریح الکلیه شناخته شود ویا در امعا بود که مزاحمت نماید وعلامات آن دریافت گردد پس درین هنگام باید که آنچه کسر ریاح کند مثل سداب وتخم آن وتخم کرفس وانیسون ونانخواه وکرویا وشونیز ومثل ماء العسل بخورانند یا ضمادها باخرقه وطی ازان در روغن یا در حقنه استعمال کنند ... حصات

بورم حار باشد اولاً بمعالجۂ ورم کلیہ علاج کنند و بدانچہ معلوم ست از نطولات و قیر وطیات و ضمادات مبردہ کہ در ابواب کثیرہ گذشت اندک سرکہ برائے تنفیذ بران ریختہ کفایت کنند و کذلک حقنہ بآن عصارات و بروغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد مثل لعابات حارہ چون لعاب بزرکتان و حلبہ و خطمی و تخم مرو مخلوط بچیزے مبرد بکار برند و کذلک بابونہ و اکلیل الملک و خارخسک و شبت بعمل آرند و بطریق شرب و حقنہ و اطلیہ استعمال نمایند پس ہرگاہ اطلیہ بعمل آرند باید کہ دران مثل رانج و سکبینج و اشق و میعہ و جندبیدستر و مر و ایضاً روغنہائے گرم مقوی داخل کنند و از مراہم مرہم داخلیون و مرہم شحوم و غیر آن بکار برند بعدہ چون نضج معلوم شود دران ہنگام بادرار پردازند **واما اغذیۂ** اصحاب حصات پس انچہ مخالف اغذیۂ ضارۂ ایشان باشد و لحوم کشوی عصافیر رنادی و عصافیر ذرر دکبوتر بچہ مہر ابطیخ ایشان را مضر نیست و ہمچنین لحوم لطیفہ و گوشت سرطان بریان نفع کند و باید کہ در طعام ایشان حرشف و ہلیون خصوصاً بری اندازند و آب نخود بزیت و بروغن قرطم دہند **صاحب کامل** گوید کہ ہرگاہ این مرض ابتدا نماید و مریض را در جائے گردہ درد بہم رسد و در بول اوریگ ظاہر شود باید کہ تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ بغیر آنکہ حرارت مفرط کند بعمل آرند و از استعمال اغذیۂ عسر الانہضام مولد خلط غلیظ لزج مثل لحوم کبش و خنزیر و نان قطیر و نان میدہ و ہر انچہ از آرد و نشاستہ سازند و اطریہ و ہریسہ و بیضۂ منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج و شیر و غیر آن منع کنند و اغذیۂ سہل الانہضام مثل لحوم طیور ملایم چون بچۂ مرغ و دراج و قنابر و لحوم جدی بطریق اسفیدباج و زیرباج و مطبخ نیک پختہ و نان خشکار خمیری خوب پختہ استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزہ و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و پودینہ دنانخواہ بکثرت تناول کنند و باستعمال بادام تلخ و تخم خربزہ و تخم کتان و ہلیون و آب زیتون و کبر محلل و ہلیون محلل و مانند آن کہ ادرار بول کند و غذا اندک دہد حریص گردانند و ریاضت معتدل قبل غذا و دخول حمام معتدل الحرارۃ بعد ریاضت و ریختن آب نیمگرم برجانب مرض و نشستن در آبزنیکہ اندران خارخسک و بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیدہ باشند استعمال کنند و بجائے گردہ گاہی روغن خسک و گاہی روغن شبت و روغن خیری و مانند آن بمالند این تدبیر ہر روز یا یکروز درمیان بعمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزہ و کدو ہر واحد یکجز و بادیان نیم جزو ہمہ را باریک سائیدہ سہ درم بسکنجبین و گلاب و اندک و آب سرد بخورند و گاہ گاہ این طبیخ بنوشند عناب ۲۰ عدد و سپستان ۲۰ عدد و انجیر سفید ۵ عدد و پرسیاوشان ۳ ماشہ و اصل السوس ۴ ماشہ و تخم خطمی و تخم خبازی و تخم کرفس و بادیان ۲ ماشہ و حعدہ و خارخسک و حاشا ہر واحد بقدر حاجت گرفتہ ہمہ را بسہ چند آن آب بجوشانند تا بسوم حصہ باز آید صاف نمودہ چہار اوقیہ از ان بایک نیم اوقیہ سکنجبین شکری بکار برند و گاہ گاہی امر بقئے نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماہی شور و خربزہ و شبت و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین کہ دران ترب خیسانیدہ باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبۂ خون ظاہر بود فصد باسلیق نمایند و اگر نباشد دوای مسہل بلغم منقی خلط غلیظ بدہند پس اگر درانجا حرارت باشد دوائے قوی الاسہال ندہند بلکہ انچہ اسہال بسہولت نماید مثل مطبوخ مقوی تبرید و قرص بنفشہ و خیارشنبر تبرید دہند و اگر درانجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوائے قوی تر مثل این حب استعمال کنند تربد یک نیم درم حب النیل چہار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یک نیم دانگ یا دو دانگ نمک نفطی دو دانگ ہمہ را باریک سائیدہ بآب حبہا سازند و امثال این انچہ استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و ہرگاہ این علت مستحکم شود و در گردہ سنگ مستکمل گردد باید کہ سائر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت وادویۂ مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و ہرگاہ درانجا حرارت باشد باید کہ از ادویۂ حارہ و تدبیر سخن احتراز نمایند واین دوا مفتت حصات است اگر درانجا حرارت بود بگیرند تخم خربزہ و خیار و بادرنگ و کدو ہر واحد پنج درم تخم کرفس دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینۂ سوختہ ہر واحد سہ درم ہمہ را باریک سائیدہ سہ درم بسکنجبین بدہند دیگر کہ مفتت حصات است اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزہ ہر واحد چہار درم حب القلت خارخسک صمغ آلو بخارا پرسیاوشان اسقولوفندریون ہر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر ہر واحد یک درم ہمہ را باریک بسایند شربتی دو درم بآب نخود سیاہ و سکنجبین و اگر درانجا حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر کہ سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان و حب المحلب و حجر اسفنج و تخم خربزہ ہر واحد یکجز دکوفتہ بحریر بیختہ بقدر ملعقہ بشراب ممزوج بدہند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس جبلے

ونهرسعد وانیسون و سلیخه و سنبل و دارچینی و حب القلت هر واحد یکجزو عاقرقرحا و جندبیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بحریر بیخته یک مثقال بسکنجبین آب که دران نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هر گاه درانجا حرارت باشد خار خسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون بادیان پوست بیخ کبر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده دو درم بآبیکه دران پرسیاوشان و بادیان جوشانیده باشند باسکنجبین بدهند که باذن الله نافع بود و حجر الیهود دواے بسیار نافع براے سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم بآب بادیان و آب راسن افشرده یا بآب مطبوخ پرسیاوشان و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کند **دواے** مفتت حصات زنجبیل فلفل دارفلفل هر واحد پنجدرم حبلبانا دو درم بیخ کاکنج ده درم جندبیدستر سه درم کژدم سوخته مثل او همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه **دیگر** مفتت حصات زنجبیل و سنبل هندی و جعده و حب لبسان هر واحد سه درم دارچینی و اسقولوقندریون و فقاح اذخر و زعفران و جندبیدستر هر واحد چهار درم سلیخه یک درم اسارون دارفلفل دو درج دوفو و قسط هر واحد دو درم فطراسالیون و گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت درم بآب مطبوخ نخود سیاه **دیگر** که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه سوخته هر واحد یک جزو کندش نیم جزو و باریک بسایند و یک درم بآب ترب افشرده اوقیه یا بآب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند **دیگر** ذراریح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک سائیده بشراب کهنه بخورند نافعست و روغن عقرب چون بر خاصره و عانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت آنست بگیرند زراوند مدحرج و حبلبانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد اوقیه و نیمکوفته بران روغن بادام تلخ رطل ریخته یک هفته در آفتاب بمانند بعد ازان صاف کرده درین روغن ده عقرب زنده که همان ساعت گرفته باشند انداخته دو هفته در آفتاب گذارند پس صاف کرده بدارند و استعمال کنند و حرنیا که آن معجون معروف بحرانیاست و سوطیرا و سنجرنیا چون از هر واحد نیم درم تا نیم مثقال بآب نخود سیاه یا آبیکه دران بیخ و اسقولوقندریون و کرفس جوشانیده باشند بخورند نافع و آنچه درین مرض نفع کند آبگینه شامی سوخته است چون نیم درم تا نیم مثقال ازان باریک سائیده بآب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و باید که استعمال این ادویه باحتیاط و حذر نمایند و این چنان باشد که نگاه کنند اگر سنگ دریک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش انیست که درد دائم بود و ساکن نشود و مریض را قلق بود پس ادویه حاده و آنچه ادرار بول بقوت نماید و ادویه محلله و مرخیه مثل نطول و روغنها استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار و بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو و پرسیاوشان و مانند آن از ادویه که ادرار بول برفق نماید استعمال نمایند و تکمید موضع بسبوس و جاروس بطور کماد تخفیف کنند و هرگاه از سنگ از موضعے بموضع دیگر منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل بآب گرم کنند و در آبزن که اندران پرسیاوشان و شبت و کرنب و خار خسک و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و بروغنهاے مذکوره مالش کنند و تکمید موضع باسفنج مغموس در آب گرم و روغن نمایند پس هر گاه درانجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که کثرت مالش بروغنهای گرم مثل روغن شبت و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و دران اندکے از جندبیدستر و غیر آن که مرخی مجاری بول بود و توسیع آن براے نفوذ سنگ و اخراج آن بسوے مثانه بسهولت کند حل نمایند پس اگر درد شدت کند و ساکن نشود باستعمال این اشیا باید که اشیاے مخدره معروفه مسکنه وجع مثل فلونیاے رومی و فارسی و افیون و پوست بیخ لفاح و مانند آن استعمال کنند و بعض چیزهاے مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و بآب گرم بخورند که تسکین درد کند و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جاے خود نازل نگردد باید که محاجم بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که وضع محجمه بر موضع فارق قریب از موضع وجع بسوے اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد ازان محجمه را ازان موضع باسفل بتدریج نقل کنند و اندک اندک امتصاص نمایند تا بموضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را باسفل طرف مثانه نقل کنند و همین نوع عمل کنند تا آنکه سنگ بمثانه نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و ازان نازل نشد بسبب عظم خود و درانجا درد پیدا کرد باید که مریض را بنشستن در آبزن که اندران حلبه و بزرکتان و خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را بعض روغنهاے

محللہ ملینہ مثل روغن بنفشہ و روغن کنجد کہ اندران حلبہ و تخم کتان جوشانیدہ و بآن پیہ بط و پیہ کبوتر بچہ گداختہ باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود حقنہ بہ سپستان و بابونہ و خطمی و بنفشہ و تخم کتان و حلبہ و سبوس در روغن بابونہ و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش موضع بادہان و آب گرم نمایند و مدام این فعل کنند تا آنکہ درد تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مریض تخفیف یابد پس می باید کہ نگاہ کنند اگر سنگ بسوی مثانہ نازل شود و از ان خارج گردد و مرض زائل شود و اگر سنگ خارج نشد اعادہ ادویہ مفتتۂ حصات مدرہ بول کہ مذکور شد و انچہ در بحث سنگ مثانہ ذکر یابد باید کرد صاحب جامع بعد ذکر علاج مذکور این قدر زیادہ نوشتہ کہ من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم نمک ترب فرمانا کردیا مغز تخم خربزہ خارخسک بادیان ہریک سہ درم حب القلت دو درم باریک سائیدہ سہ درم بعد فصد باسلیق بخورند و در ہر ہفتہ یا پانزدہ روز یا بعد یک ماہ بحسب قوت مریض اسہال طبیعت باین دوا نمایند کہ بگیرند بادیان سہ درم و باریک سائیدہ با گلقند یک اوقیہ بسرشند و در آب حل کردہ صاف نمایند و دران فلوس خیار شنبر دو اوقیہ حل کردہ باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداختہ نیم گرم بنوشند پس مرض شفاے تام باذن اللہ تعالی در زمان اندک یافت **ایلاقی و جرجانی** گویند کہ قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر تقطیع و اخراج ادا ما تدبیر قطع سبب آنست کہ بدن را از مادہ پاک نمایند و از اغذیہ کہ غذاے آن مادہ سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر ارادہ حفظ قوت باشد طعامہاے زود گوار چون گوشت تیہو و دراج و تذرو و مرغ خانگی سبک اندام فربہ و گوشت بزغالہ و برہ یا اسفیدباج مرغ فربہ و بیضہ مرغ نیمبرشت و نان خشکاری خمیری نیکو پختہ بدہند و اگر قوت قوی باشد چیزہا نیکہ غذا اکثر دہند چون ماش مقشر و اسفاناخ و کشک جو و قلیہ کدو و قلیہ خیار و نخوداب و زیرباج و مزورات سادہ بمغز بادام و روغن آن در روغن کنجد تازہ یا روغن گاو بخورانند و از امتلاے طعام حذر کنند و تدبیر تنقیہ بدن استعمال قے و مسہل ست و قے بدو سبب بہترست یکی آنکہ فی زود زود و توان کرد مسہل زود زود نشاید خورد دوم آنکہ قے ہم مادہ را قطع کند و ہم از ان طرف منع نماید لیکن بر قے طبع را لازم باید داشت تا مادہ را بالطریق اعیا باز گرداند و مسہل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معدہ بہر ہضم طعام حسب واجب نمایند و از انچہ تولد سنگ را منع کند انیست کہ آب سرد در میان طعام بخورند و گاہ گاہ تا نتوانند کے شراب خورند و بر بستر پوستین نخسپند لیکن بر کتان خسپند تا گردہ ایشان گرم نشود و از مفردات انچہ مادہ را لطیف کند و مثانہ را پاک کند و سنگ را بشکند **بعضے** از ان بقول ست مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینہ و بادیان و خارخسک و برگ ترب و ترب و راسن و **بعضے** فواکہ مثل خربزہ و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک و بادام تلخ و زعرور و پستہ و **بعضی** اچارہا مثل کبر مخلل و لبلاب مخلل و عنصل مخلل و زیتون پروردہ و **بعضے** شرابہا مثل سکنجبین کہ از سرکہ کبر و از سرکہ عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و **بعضے** ادویہ است مثل آنکہ در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت گردہ و مثانہ ضعیف شدہ باشد ادویہ مقویہ بیامیزند مثل بہمن و غیر آن کہ در قول مذکور مسطور شد و رب میوہ ہا مثل سیب و بہی و چون از آبزن بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیہود و نیم درم حجر اسفنج سودہ بدہند و روغنہاے ملین بار و غنہاے مقوی چون روغن شبت و حسک بار و غن سوسن و خیری آمیختہ بمالند و روغن خیرے ہم مقوی و ہم محلل ست و قے بوقت درد نباید کرد محمد زکریا گوید بسیار آزمودم کہ بعد فصد درد ساکن شد و سنگ بآسانی بیرون آمد و این دوا سنگ را از گردہ بیرون آرد مغز تخم خربزہ و زیرہ سیاہ و نانخواہ و صعتر و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم بطبیخ پرسیاوشان و ایضاً دوقو و فوہ و کرفس و مغز تخم خیار ہریک شش درم سلیخہ و سنبل و دارچینی ہریک چہار درم ہمہ را بکوبند شربتے بقدر یک ترمس با چہار اوقیہ آب حسک نتیٰ روز این دوا بخورند سنگ را بریزاند و پاک کند و درین ادویہ خاصیتی عجیب ست و آن اینست کہ ہر کہ این دوا بگو بدر دست او انگشترے آہنی نباشد و بر میان او کارد نباید و در کفش او میخ آہن نباید و ہیچ وجہ بادے آہن نباشد و این خاصیت آزمودۂ من نیست لیکن انچہ در کتب دیدم اینجا حکایت کردم و در اختیارات گندے ہمی آید کہ آب ترب ہر صباح یک اوقیہ بخورند ہمہ سنگہا را بریزاند و پاک کند و جانوریست کہ در میان بقول یعنی ترہ بسیار باشد پشت او چون گنبدے گرد و رنگ او سرخ و بران نقطہ ہاے سیاہ و در میان سرخے بود و چون از ان جانور سہ عدد بخورند سنگ بریزاند و پاک کند و کرم شب تاب کہ بشبہا روشنائی دہد سر و اطراف وے را دور کنند و تن او در آفتاب خشک کردہ ہر روز یک درم با دوازدہ درم

آب نقیع انگور دهند سه روز و بعضی گفته اند که یک درم بسه روز باید خورد و مجرب نوشته اند و این آزموده من نیست و تمامه ادویه که از بهر این علت دهند
در حمام و آبزن بدهند که نافع تر بود و حب بلسان سوده یک مثقال سنگ گرده بریزاند و معجون بارده در قول بوعلی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات مثانه
در قول ابوسهل خواهد آمد شربتی بعد از شش ماه کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی در آب کرفس **محمود شیرازی** گوید که در سنگ گرده و مثانه هر صبح
مطبوخ از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود و آب بشیرهٔ قرطم و لحم کبک
و باشیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون هر واحد سه درم و با شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده بران
شیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم انداخته بنوشند و اگر درد اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بیاشامند بادیان تخم کرفس تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم
تخم کاسنی بنفشه خشک هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بیست عدد سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر چهار درم پرسیاوشان
پنجدرم جعده خارخسک حاشا هر واحد هفت درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باز آید صاف کرده دران ترنجبین و خیار شنبر
هر واحد ده درم حل کرده سحرگاه بنوشند و اگر ازین دوا فائده نشود قے استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیهٔ مختلفه مثل ماهی شور و ترب
و خربزه و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن و در آب خوب بجوشانند و صاف کرده
بران عسل و روغن کنجد و نمک انداخته بنوشند و به پر مرغ ملوث به روغن کنجد قے کنند و حلبه و قرطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب
کامل گذشت جوشانیده آبزن نمایند و بر کمرگاه روغنهای گرم محلل مثل بابونه و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیهٔ غلیظ
مثل عصائد و حلوای نشاسته و جز آن احتراز کنند و اغذیهٔ لطیفه زود گوار مثل نخود آب ملحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرائی و قلیهٔ
پر مصالح به نان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و هر روز چند بار حرکت کنند و پای بر دارند و اگر مریض را طاقت
شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعثا و بزر البنج به شکر و خشخاش وغیره دهند و چون مرض مستحکم شود ادویهٔ مفتتهٔ حصات بخورند و از ادویهٔ
حارهٔ سخنه مثل زنجبیل مربی و فلفل و فرفیون و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا ماده باستفراغ لطیف و بقای کثیف متحجر نشود و
این دوا حصات را بشکند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم تخم شلجم پنجدرم تخم کرفس بادیان انیسون
هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم همه را باریک سائیده به حریر بیخته سه درم با سکنجبین ساذج یا بزوری ده درم بخورند و اگر بادی حرارت
بود این دوا دهند بادیان تخم کرفس اسقولوقندریون هر واحد سه درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزه خارخسک صمغ آلو سیاه
پرسیاوشان هر واحد چهار درم حب القلت پنجدرم همه را باریک سوده بدارند شربت سه درم به سکنجبین بزوری ده درم غذا مزورهٔ نخود و مغز
قرطم و اندک دارچینی دهند و معجون عقرب بحذر و احتیاط استعمال کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحهٔ مثانه بسبب شدت لذع در انجا پیدا نشاید
و یا هر صبح یک مثقال معجون حجر الیهود باشیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم بخورند و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان هر واحد سه درم
و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف کرده با معجون حجر الیهود بنوشند و اگر سنگ در موضع واحد واقف بود و نازل و متحرک نگردد و علامتش اینست
که درد چنان شدید بود که مریض طاقت آن نیارد و سکون و خواب نبود و درد ساعتے ساکن نشود پس باید که ادویهٔ قوی الادرار مثل تخم گزر
و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه داده و ادویهٔ مفتتهٔ حصات بقوت مثل این دوا بدهند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاه هر واحد سه درم
زنجبیل سنبل سلیخه دارچینی جعده اسارون هر واحد چهار درم جند بیدستر فقاح اذخر حب بلسان هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان یک درم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش اینست که درد ساعتی ساکن شود و در ساعت
دیگر هیجان نماید و علاجش اینست که هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کرنب و گزر هر واحد ده درم بسیار گرم بنوشند و غذا
نخود آب و مغز قرطم و دارچینی و انیسون ملحوم ماکیان و کبک و گنجشک بخورند و تکمید موضع بسبوس و چاورس و تمریخ بادهان حاره محلله چون روغن زنبق و
مسک و سوسن و غیر آن بنوعی که در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مثرودیطوس یا بنجرنیا هر چه ازین حاضر باشد دو درم بجلاب
بادیان سه درم بخورند و علاج ریگ گرده و مثانه مثل علاج سنگ بود الا در ادویهٔ حاره استعمال نکنند و نه مدرات بسیار قوی **نجندی** گوید که

علاج مجمل سنگ گرده اولاً قطع ماده آنست بمنع اسباب مولده از اغذیهٔ غلیظه و بعد طعام بقے و اسهال و احتقان اگر ثقل یابس بود و ادرار بچیزیکه بسیار مسخن نباشد و استعمال نطولات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم بعد از ان تفتیت آن بادویهٔ مفتته از اقراص و معاجین و عند هیجان وجع فصد اگر خون غالب باشد و اما علاج مفصل آنست که از اغذیهٔ غلیظه اجتناب کنند وقے علاج نافع ست و اگر بر تے متواتر یا در غب یا در هفته تکلف نمایند جائز ست و استعمال مسهل در ابتدا غیر جائز ست و چون حرارت غالب بود صواب آنست که مسهل خفیف میان هر دو ماه دهند و مسهل قوی نه دهند و تلیین طبع برفق از حقنه هاے لین نمایند و خون میش مذبوح در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلے کثیر الاصول و البزور دهند نافعست و دخول حمام در یکروز بمرات مفید و از انچه آنرا نفع کند آب ترب یک اوقیه با دو اوقیه شیر تازه است تاثیر حدت او بشکند و آب ترب گرده و مثانه را پاک کند و آبگینه سوخته از دانگی تا دو ثلث درم بطبیخ این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوفندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بست درم در دو رطل آب بجوشانند تا سوم حصه باند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافعست خولنجان شونیز کوفته بعسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم با آب برگ ترب و زنجبیل مربے ایشان را نافع بود و ابن هبة الله گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را مداومت دخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت ناحیه گرده روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبزن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویهٔ مزلق حصات مثل فلوس خیار شنبر بروغن بادام و شربت بنفشه بلعاب دهند و پشت را بجنبانند بر کیا سے بجنبد یا از زینه فرود آیند بشدت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تابع این درد شدید بود باید که تسکین وجع با دویهٔ مخدرهٔ مسکنهٔ اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط ببعض ادویه مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود آنرا بوضع محاجم بر قطن زیر موضع درد بکشند و حجام را بامتصاص آن امر کنند پس اگر بسبب عظم خود منتقل نشود حقنه از سپستان و بابونه و غیر آن که در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه ماکیان و بط بمالند و اگر منتقل نشد ادویهٔ مفتته حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات ست تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده درم حب القلت خارخسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب زیره کرمانی سعد هر واحد یک درم شربتی دو درم بسکنجبین یا آبیکه در ان پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر در انجا حرارت باشد از ادویهٔ مسخنه احتراز کنند و غذا الطف مثل زیرباج یا نخوداب یا گوشت جوزهٔ مرغ یا دراج سازند و از اغذیهٔ غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند **انطاکی** در تذکره می گوید که واجب ست تنقیهٔ بدن بقی پس هرگاه مواد پاک شد لزوم تلیین طبیعت نمایند بنوعے که در اسهال مبالغه نکنند پس اگر ماده دموی باشد فصد باسلیق نمایند بعده استعمال ادویهٔ مفتت و مدر شروع کنند این همه وقتی ست که امر غیر خطیر باشد والا اگر در انجا وجع و حصر زائد بود ابتدا بازاله آن هر دو نمایند بنشانیدن در آب گرم لاسیما اگر دران اکلیل و حلبه و خارخسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و از ان بنوشند و روغن بابونه و بنفشه و شبت بمالند و انگشت در دبر و آله مصنوع براے این در احلیل داخل کنند و دران روغنها چکانند و شیر زنان که دران حلتیت و زباد حل کرده باشند بزرقه اندر احلیل رسانند که این مجربست بعد از ان ملازمت بر استعمال بزور خصوصاً تخم شلجم و گزر نمایند و از مجربات ناجبه و رین انیست پوست بیضه که همان روز ماکیان نهاده باشد و آبگینه و نانخواه همه سوخته باریک سائیده بنصف مجموع آن صمغ آلو بخارا آمیخته مثقال از ان بسکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که چون ترب را از میان کاویده تخم شلجم پر کنند و در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آنکه پخته شود و از ان آرد دور کرده از ان ترب و سه درم تخم مذکور بعسل بیامیزند و بخورند سنگ را بشکند و مجرب ست و کذا زعفران بشیر شتر یا بعضے روغن گاو و شکر گفته اند و از مجربات مشهورهٔ ایشان دوائیست که آنرا ید الله نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط ست و طریق اخذ آن همان ست که در قول مسیحی و بو علی گذشت شربت آن یک مثقال با آب کرفس یا ترب یا شربت اصول و خاکستر بسد سنگ را ساقط کند و اگر چه در امعا و طحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج و حجر الیهود خصوصاً مشطب شیر یا آب گرم و در نزهت می نویسد که تنقیهٔ ماده بفصد و غیره کنند و مبالغه در نطولات مثل طبیخ خارخسک بابونه و مذیبات سنگ مثل حجر نیاد کا سکنجبین و معجون لبوب و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبزن و زرق ادهان و العبه بکثرت و مالش بدان و احتقان

بلینات خصوصاً هنگام سده نمایند و اجود آنها نقشبے ست و روغن عقارب شربا گوطلاًء و زرقاد طبیخ اجزاء شجر خار و ترب و طلیق بر روغن بادام شیرین مجرب ست و کذا شونیز بسرگین موش و عسل و خار یقون اکلاً و آبگینہ سوختہ و خاکستر نانخواہ و کذلک وز باد بجلتیت خوردن و چکانیدن مجرب ست و یداللہ از مجربات جمیع اطباست و گویند کہ چون کبوتر بچہ بروغن کنجد تنہا بغیر چیزے دیگر چون نمک وابازیر بپزند و بر خوردن او لزوم نمایند سنگ را بشکند ابو منصور گوید کہ علاج سنگ گرده ضعیف تر از علاج سنگ مثانہ است بہر آنکہ دوا بسرعت می رسد و این دوا عجیب الفعل ست و نسخۂ آن ہمانست کہ در قول ایلاقی گذشت و در ان بادام تلخ داخل ست شربت دو درم بآب پرسیاوشان مطبوخ چند روز دہند بگیرند پوست بیخ کبر و حب القلت و حب الغار ده ده قوو فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج وفوہ مساوی شربت دو درم با وقیۂ آب ترب افشرده پس اگر حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت بسکنجبین شکری کنند و ادامت آبزن و مالش روغن بر حالبین و کمرگاه و تکمید نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیب ست حب بلسان تخم ترب دو قوو فطرا اسالیون پوست بیخ کبر بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب الغار جنطیانا زراوند مدحرج اسارون فرومانا مراشق سکبینج مقل فلفل وج مساوی صموغ را حل کرده ادویہ را بروغن بلسان چرب کنند و بسرشند و ہر روز دو درم بطبیخ بزور بدہند و از ادویہ مفردہ نافع سنگ گرده و مثانہ خارخسک را دران خاصیت ست چون بنوشند یا حقنہ کنند و ہمچنین صمغ بادام تلخ و پرسیاوشان و فرومانا و حب الغار و میعہ و بادام تلخ و روغن او و مقل الیہود اگر ہر کدام ازینہا را دو درم بعد سحق بگیرند و در آب خارخسک یا بآب برنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب پرسیاوشان حل کرده بخورند و کذلک بزرکتان و حب القلت چون ازینہا سہ درم بآب بادیان و آب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاہ یا آب پودینہ نہرے خورند و غذاے او آب نخود سیاہ بزیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قابری و بقلہ یمانی بروغن بادام بخورند و از شیره و عصائد و ہرائس و اغذیۂ غلیظہ پرہیز کنند و کامخ کبر و کامخ کرفس و نانخواہ و ہر انچہ آنرا حرارت و قبضی باشد از سائر اغذیہ بخورد و اما احتراز از تولد حصات بترک اغذیۂ غلیظہ و استعمال قے و تعاہد چیزیکہ منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تنظیف آن بجمیع مدرات بول از ادویہ مؤلفہ سنجرنیا دا مروسیاوودا رالکرم وحب بدیلون و امثال آن کنند و ادویۂ مفردہ براے این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و خبازی و تخم کرفس و نانخواہ و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ مفرد و مرکب بقدر احتمال قوت و کذلک خوردن زیتون الماء و راسن و کامخ کبر و خربزه در زمان او و ہمہ انچہ ادرار بول کند خضر و قرشی مے نویسد کہ علاج مشترک براے سنگ گرده و مثانہ انیست کہ اولاً منع مادۂ آن بقے بسیار و اسہال بلغم بمسہلات و حقنہا کہ دران ادویۂ حصات افتد و تلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزے قابل تحجر جمع نشود و بعد ازان ادویۂ مفتتہ استعمال نمایند و باید کہ ادویۂ مدره باوے یار بود تا آنرا برسانند و این مثل تخم کرفس و فوه است لیکن دواے مدر دواے مفتت را بسرعت خارج کند پس مے باید کہ بدان دوائی مخلوط نمایند کہ آنرا در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل او قوی گردد و این مثل صمغ آلوست و ہر انچہ دران دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع و خصوصاً حصوی خوف ورم بود و دواے مدر تحریک مواد بسوی عضو حصوی کند پس میباید کہ بادی ادویۂ مقوی عضو مثل سلیخہ و سنبل بیامیزند و بہر آنکہ وجع محلل قوتست باید کہ انچہ مسکن وجع باشد بالخاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا بتخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت باذن خالق آن ہر دو را در مقامیکہ لایق نر بدان باشد استعمال میکند و عصفور کہ در یونانی آنرا اطرا غولیدوس نامند و گمان میکنم کہ آن نزد ما معروف با بوالفضیل ست بوجہی کہ وصف او در کتب نموده و باشد کہ آن معروف بصفراغون در افرنجیہ باشد آنرا خام و مطبوخ و ملح بخورند کہ نافع حصات ست و این دوا در تفتیت حصات مجربست نانخواہ تخم کرفس ہر واحد ده درم تخم جرجیر دو درم ہمہ را باریک سائیده ہر روز دو درم ازان بآب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد نافعست مغز تخم خیارین و خربزه و کدو ہر واحد یکجزو بادیان نیم جزو شربت سہ درم با سکنجبین بزوری و اگر نیم جزو آبگینہ سوختہ افزایند نافع تر بود و گاہی کہ اطفال را در بول ریگ ظاہر شود پس باید کہ مرضعہ او را از اغذیۂ رطبہ غلیظہ پرہیز کنانند و از طبیخ خطاطیف خلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافتہ بگیرند خطاف کہ آنرا ابابیل گویند و بال و پر آنرا دور کرده سالم در دیگ اندازند و بران روغن بادام شیرین و پیاز و ابزار و نخود کوفتہ و نمک انداختہ بپزند پس آب

کرفس معصور بقدر نیم سکرجه بر آن ریزند و بعد پختن کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیه بدن خوردن این مطبوخ فائده کلی دارد محشی شرح اسباب می‌نویسد که گنجشک مسمّی در زبان افرنجیه بصفراغون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولا خام خوردن بهتر و قویست و ما را الارنب که در قول بوعلی سینا مسطور ست طریق آن اینست که خرگوش را ذبح کنند و جمیع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را بشکنند و بقوت خارج کند و گویند که این دوا را لخاطیطف سنگ را از مکان او فرود آرد یا آنرا بشکند و درین باب مجرب ست تخم کرفس انیسون زعفران نانخواه حرمل دارچینی مرزنجوش و زراوند طویل هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر خطاطیف هر یک سی درم نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم ماذو سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و ادویه مدره که درینجا بکار آید آنچه گرم ست بادیان و تخم کرفس و انیسون و سعتر و شونیز و فطریون و آنچه سرد ست تخم خیارین و خار خسک و تخم بندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل ست پرسیاؤشان و فوه و تخم خربزه و امثال آنهاست هر چه از اینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه گاه بدهند نه همیشه که دوام او ضرر دارد بنا بر تضعیف کلیه

امراض مثانه

و آن بست و یک مرض ست یعنی حصات مثانه و رمل مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمود دم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه و ریح المثانه و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم و ابوال غریبه و شیخ میفرماید که در مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام و سدد عارض شود و از انجمله حصات ست و گاهی دران امراض مقدار اند در صغر و کبر و امراض وضع از تنو و انخلاع آنرا عارض گردد و امراض تفرق اتصال با نشقاق و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و ایضاً دران خون به بندد و ریح محتقن شود و دران وجع و ضعف از امساک بول عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضاء رئیسه و شریفه مثل دماغ عطف مشارک گردد و بادی صداع و دوار بهم رسد و گاهی بسرسام انجامد بسبب مشارکت امراض حادثه مثانه و مثل جگر عطف نیز پس اکثر استسقا بسبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در زمستان کثرت پذیرد و معالجه آن نیز مثل معالجات گرده بود در سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن و بادویه منقی و اقوی و آن مشروبه باشند و مزروقه و مروخات و ضمادات که بدان تضمید حالبین و زهار و عانه و در و زین غار تپین کنند و کسی که مثانه او ضعیف افتد و بسیار بخلاف سنگافتن گردد که آن زمانی مهلت دهد و اوجاع مثانه در هویه و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد ذکر اشیای مسخن مثانه جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کند و مروخات و مرزوقات از روغنهای گرم و مموغ حاره مثل روغن قسط و ناردین و بان و کمادات و ضمادات از ادویه مذکوره در علاج امراض کلیه از سوء مزاج بنحویکه معلوم ست باید کرد ذکر چیزهای مبرد مثانه آشامیدن شیره خرفه و خیار و کدو و شرب طباشیر بآب سرد تبرید مثانه کنند و از اطلیه صندل و کافور و فوفل بدوغ است و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغنهای سرد مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو بکافور و مانند آن از زراقات خاصه به مثانه شیر زمان خجندی گوید که ادویه مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشند خواه استعمال آنها از داخل بدن بود یا از خارج آن و ادویه مستعمله در تبرید مثانه اگر از خارج باشند باید که نیم گرم بعمل آرند زیرا که جوهر آن عصبی ست و کذلک اگر مزروقه باشند و آنچه متناول باشند جائز ست که بارد بالفعل باشند بهر آنکه موضع مثانه بعید ست و دوای متناول دران نافذ نشود مگر بعد از آنکه گرم شود و ضار ترین برای مثانه استعمال حموضات ست

حصات مثانه و رمل آن

سنگ مثانه و ریگ آن از اسبابیکه در حصات و رمل کلیه مذکور شد یعنی خلط غلیظ لزج و حرارت جرم مثانه و تنگی گردن آن پیدا شود و طریق تشخیص آن اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مثانه و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آنرا ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد و رنگ مائل به تیرگی و خاکستری و سفیدی و رسته قادر به معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بزهار مالد و خارش در بیخ قضیب و غایه ... تا بکبارگی و سستی آن بغیر سبب و خروج مقعد نیز دریافت گردد باید دانست که در مثانه حصاتست پس اگر درین شک افتد ...

و دوام نماید باید که مریض را امر کنند که بر پشت بخسپد و هر دو پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر شانه ریزند و بدست از اسفل باعلے بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود و بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر و الا بقاثاطیر حصات را دفع کنند تا از مجرے زائل شود و بعد از ان بول بسیار کند پس اگر اینمعنی یافته شود بدانند که در شانهٔ او سنگ ست وفرق در حصات کلیه و شانه بقول شیخ اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ شانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر بتیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی درین حصات متفتته سنتنه پیدا شود و بول در حصات مثانه مائل بسفیدی بود و رسوب و غیر سرخ بلکه مائل بسفیدی در مادیت باشد و گاهی بول غلیظ بود و با رسوب زیتی و در اکثر رقیق بود و خصوصًا در ابتدا و در و سنگ شانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که شانه مخلات در فضاست مگر هنگامیکه سنگ ورد با شانهٔ افتد و بول را بند کند و در داشتداد نماید و خشونت در حصات شانه بیشتر بود بهر آنکه در فضاست ممکن ست که مادهٔ دیگر که خشونت آن کند بران منضم گردد و لهذا این بزرگ تر بود زیرا که مکان این فراخ تر ست و گاهی اتفاق افتد که در یک شانه دو سنگ یا بیشتر از ان بود و در حرکت با یک دیگر سوده شود و از ان سوده ریگ کثرت نماید و گاهی با ریگ رسوب نخالی بخراش سطح آن از سنگ در شست آید و در حصات شانه حکه و وجع در قضیب و بیخ آن و در زهار بسبب مشارکت قضیب به مثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست به قضیب خویش برد خصوصًا اگر طفل باشد و دائم با وے انتشار بود و گاهی بخروج مقعد انجامد بسبب حبس و عسر بول و گاہے در آخر آن بلا اراده بول کند و هر گاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بنا بر تقاضاے حصات مستد فعه باشد فاع بول مجتمع و اکثر خون در بول آید بسبب خراش سنگ خصوصًا چون درشت کبیر باشد و بیشتر بول بند شود پس هر گاه صاحب حصات را بر پشت بخسپانند و بر شانهٔ او آب گرم ریزند تا سترخی گردد و سرین او بردارند و بجنبانند سنگ از دهن شانه جدا شود پس اگر درین وقت بر عانه غمز کنند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ شانه است و گاهی این را سهل کند برودک صاحب حصات بر هر دو زانو و ضم اعضاے او بعض به بعض و گاهی به داخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل این شکل بول به آسانی آید و گاہے این به اشکال دیگر از غمز و عصر و استلقا و برودک سهل گردد پس هر گاه مثل این تدابیر نفع نه بخشد قاثاطیر استعمال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در انجا چیزے باشد که قاثاطیر را اصطکاک نماید و آنرا دفع کند و بول بر آید آن دلیل قوی بر وجود حصات باشد و کذلک اگر ادخال او دشوار گردد و درین وقت بهتر آنست که به سختی تکلیف در ادخال آن نکنند و گاہے قاثاطیر دلالت کند بدانچه همراه او آید بر مادهٔ مولد حصات و سنگ کوچک حابس تمر بوسے بول ست از بزرگ بهر آنکه او ثابت تر در مجرے بود و اما بزرگ از مجرے بسرعت زائل شود و بدانکه حصات مثانه در بلاد شمالیه خصوصًا در صبیان کثرت نماید جرجانی میگوید که کودکان و مردم بالغ و لاغر را سنگ در شانه بیشتر افتد از بهر آنکه رگها و منفذ های ایشان فراختر بود و محمد زکریا گوید که اینمعنی نگاه کردم و همچنین یافتم و میگوید که در شانهٔ زنان سنگ نادر افتد بهر آنکه دهانهٔ مثانهٔ ایشان کشاده تر از مردان و بسوی خارج قصیر تر ست و تعاریج یعنی خم کمتر دارد و بدین سبب هر خلطے که بمثانهٔ ایشان فرود آید زود بیرون آید و تم او گوید که گاہے سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کند و آنرا برون آرد و باز گرداند خاصةً اگر حلقه مقعد ضعیف بود و هر گاه که صاحب سنگ شانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان سبب اکثر در دهانهٔ شانهٔ افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ در بول دلیل سستی در بزرگی سنگ بود و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هر گاه که صاحب مرض پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هر گاه که مریض ساکن گردد و یا غلطد پس درد ساکن شود باید دانست که سنگ در شانه تشبث نیست بلکه در ان جداست علاج معالجهٔ این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا در ینجا ادویهٔ قوی تر می باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ بزرگ و سخت تر درین و ایضًا در ینجا خاصةً دوائیکه در احلیل بزراقه رسانند و سنگ را بشکند مثل روغن عقارب و روغن خشک بابونه و مانند آن استعمال نمایند و بر عانه بمالند و خوردن تریاق و شرو دیطوس و سنگ ینیا نافع بود و این دوا نیز مفتت حصات ست حب بلسان حب القلقل حجر اسفنج خاکستر عقرب بیخ کاکنج همه مساوی کوفته بیخته با آب خار خشک سبز بسر شته در سایه خشک ساخته باز با آب مذکور تر نمایند و خشک کنند و همچنان

هفت نوبت بکنند پس سفوف کنند و خواه با عسل معجون سازند شربتی یک ماشه تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ احتباس بول درد شدید پیدا شود و هان وقت بهر حذر بر شعثا ے انطاکی و یا بیهوشی دار و ے طلوبخان دهند و درین آبزن نشانند بزر البنج و شبت و کتان و گوگرد و اکلیل و حلبه و قلت هر یک سه توله برگ قنب نه توله افتیمون هندی برگ نیب برگ سنبهالو گل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیرهٔ تخم قلت یک نیم توله و بادیان و تخم خربزه هر یک نه ماشه عسل سه توله بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را بریزاند پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نهند و در احلیل لعابات واده هان هر زرقه رسانند و بران مکرر بمالند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آمد باید که بیمار را بر پشت باز خوابانیده و شخص پایهاء دست او را بگیرند و برداشته بهر طرف بجنبانند چنانکه سنگ بمثانه باز رود و الابقا ناطیر آنرا باز گردانند و مفتتات نوشانند و آبزن نرم بکار برند تا ریزه شده برآید و اگر سنگ بزرگ باشد و مثانه برنیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی می باید کرد و بعد ازین سن خطر دارد **دبیان ادویهٔ مفرده** که سنگ مثانه را بشکند شویدی گوید که سرگین کبوتر سائیده بمثل او شکر آمیخته دو درم خوردن در شکستن سنگ مثانه و اخراج ریگ آن مجرب ست و کذا تیس را در حمام بر مثانهٔ مریض حصات ذبح کردن در سهولت خروج حصات از مثانه بخاصیت مجرب دگویند که شرب شیر زنان بعسل و یا بشراب یک ساله آمیخته و کذا روغن تخم خربزهٔ زرد و اد مان اکل آن و کذا آبگینهٔ مسحوق بسرکه نند و یا بشراب سفید سوخته آن و غیر سوخته و اکل ترب و تخم آن و کذا زهره حمار وحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبیخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار و یا پوست بیخ آن بشراب یک ساله و کذا کبابهٔ تنها و بعصارهٔ بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا قبلهٔ جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکهٔ عنصل و کذا عصارهٔ حسک تنها و بشراب با تخم آن و کذا روغن آن یک درم و کذا بهمن سفید یک درم و کذا شرب آبنوس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلت بشراب سفید و یا بخاکستر عقرب و حجر الیهود و کذا خوردن او زباب و نمک برنهار و کذا سرطان نهری کوفته جوشانیده و کذا انیسون تا ایام متوالے و کذا خاکستر خون خرگوش بجلد او سوخته بقدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط بمثل آن پوست

فلنجار

کبر بارب انگور و کذا اصفراغون که آن طیلوی ست بجلا اجزاے او سوخته و کذا جگر بط ملح خشک کرده بوزن دو فلنجار بآب و عسل و کذا حجر اسفنج بشراب و کذا بیخ خطمی بشراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آنرا تخم کتان خورانیده باشند و بعد از ان زبل او گرفته در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغز صنوبر کبار و کذا انانخواه و کذا بلور بشراب یکساله و کذا برنجاسف و کذا لیمون خشک کرده سوده هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا مداومت اکل لحم ثعلب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجر الیهود نیم درم با سقولوقندریون نیم درم و حب القلت درم و کذا شونیز سوده بعسل و کذا خون ایل و کذا خراطین بطلی و کذا روغن بلسم و کذا لبسان که آن نوعے از خردل ست تخم آن و کذا شیر زق و کذا شرب بول نرگاو و کذا برگ مرسیای اغریا با تخم آن و کذا روغن بابونه و کذا روغن لبسان و کذا اسلیخه و کذا افسنتین رومی هر واحد مفتت سنگ مثانه است و باقی در سنگ گرده مسطور شد **ذکر ادویهٔ مرکبه** که مفتت حصات مثانه است اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خربزه بلحم و کوفته بیخته دو مثقال بخورند مفتت حصات و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ ست دیگر اگر درد شدت کند این تبرید کاسر سنگ سکن وجع بدهند شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ زیرهٔ سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یک نیم توله حجر الیهود سوده دو ماشه پاشیده باز شربت بزوری بازگلقند بجای نبات کنند پس اگر تا روز سوم درد خفت شود و سنگ نه برآید شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ دو قوچهار ماشه افزایند باز ریوند چینی چهار سرخ افزایند و حجر الیهود بگلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود جوالکهار دو ماشه افزایند باز شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه با هر دو شیرهٔ مذکور نافزوده و برائے حفظ از خراش ادویهٔ مفتته لعاب اسپغول شش ماشه لعاب خطمی چهار ماشه و برائے تلیین با درار شربت دینار چهار توله بانه شربت بزوری عوض آن کنند حجر الیهود بگلاب سوده شیرهٔ کاکنج برائے خوف زخم شدن مجرای بول و شیرهٔ تخم لیمون سه ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ بخار خسک هر یک شش ماشه شیرهٔ حب القلت چهار ماشه شیرهٔ تخم ترب سه ماشه شهد یکتوله برائے جلاے مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت درد نسخه خفیف کرده صرف شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه نه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند **ایضاً** در حالت درد نطول برگ شبت گل پلاس

ترب مع برگ جوشانیدہ روغن گل چار تولہ داخل کردہ نمایند و شیرہ خارخسک شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہریک
بجتولہ گلاب چار تولہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند باز شیرۂ کاکنج شیرۂ تخم کرفس شیرۂ خارخسک عوض شیرۂ زیرہ کنند سوم روز ریوند
چینی دو ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ سفوف آبگینۂ سوختہ و صمغ آلو بالو و غیر آن داخل السوس خطمی خبازی ہریک چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش
ماشہ جوشانیدہ نبات یا گلقند داخل کردہ بالنگو پاشیدہ بدہند **دیگر** اگر طفلی را بول بعسر از حصات باشد ریشۂ خطمی تخم مرو ہریک چار ماشہ جوشانیدہ
شیرۂ حب القرطم شش ماشہ شیرۂ خارخسک سہ ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند **دیگر** اگر طفل نہ سالہ را بول بعسر و درد زیر ناف بود حجر الیہود
سنگ سرماہی ہریک چہار سرخ بہ گلاب سودہ شیرۂ خارخسک چار ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ دیا اجزار مذکورہ ہمراہ شیرۂ دو قو دو ماشہ شیرۂ
تخم خربزہ شش ماشہ و خارخسک شش ماشہ و تخم کندنا چار ماشہ دہند **دیگر** برائے تنقیۂ صاحب حصات بنفشہ گاؤزبان شاہترہ حب القرطم حب القلت
ہریک شش ماشہ گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ یا شربت دینار چار تولہ دہند
و مالش روغن گل بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویۂ قویہ باید داد و در اثنائے منضجات قبل از مسہل ضماد از گل بابونہ گل خطمی
عنب الثعلب گل کافیشہ ہریک شش ماشہ کوفتہ پختہ بہ آب برگ شبت پنج تولہ روغن گل شش ماشہ کنند بعدہ مسہل دہند و بعد از ان
جوارش عود ترش شش ماشہ شیرۂ انیسون سہ ماشہ شیرۂ بادیان چار ماشہ شربت بزوری دو تولہ باز بادیان انیسون ہریک ماشہ سودہ
بہ جوارش عود سرشتہ با عرق مکوہ عرق گاؤزبان عرق شاہترہ شربت بزوری بدہند و روغن شبت نیم گرم مالش فرمایند **دیگر** اگر
حبس بول بود و خون کم کم آید سنگ سرماہی حجر الیہود ہریک ماشہ شیرۂ خارخسک شیرۂ خیارین شیرۂ تخم خربزہ ہریک شش ماشہ شربت
بزوری شربت خشخاش ہر واحد یک نیم تولہ بدہند و نطول از ترب مع برگ ہفت عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ ہر واحد یک سیر
گل کافیشہ چار تولہ خسک دانہ بابونہ تخم قلت ہریک دو تولہ وغیرہ جوشانیدہ بدستور نمایند **دیگر** اگر کودکے دست بزہار برد و حبس بول و نفخ مثانہ
بود سنگ سرماہی حجر الیہود ہریک دو سرخ بہ گلاب سودہ شیرۂ زیرۂ سفید شیرۂ خارخسک ہریک سہ ماشہ نبات تولہ دہند **دیگر** اگر با سوزش
و درد شدید ہنگام بول و مرض مزمن ذی ادوار مرکب از سنگ و بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرماہی یک ماشہ حجر الیہود دو ماشہ
بہ گلاب سودہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ خارشتر شیرۂ حب القرطم ہریک چار ماشہ عرق کیوڑا چار تولہ عرق شاہترہ دہ تولہ نبات
تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بدہند باز شیرۂ بادیان شیرۂ دو قو شیرۂ سردالی ہریک چار ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ صندل یک تولہ
دہند باز حجر الیہود سنگ سرماہی ہریک دو ماشہ بہ گلاب سودہ ہمراہ شیرۂ حب القرطم شیرۂ کاکنج وغیرہ بدہند اکثر مدرات در نوبت
شدت عارضہ میدہند **دوائے القر** کہ در تفتیت و اخراج سنگ گردہ و مثانہ مجرب بلا تخلف نوشتہ شورۂ قلمی سہ تولہ در کفچۂ آہنی
انداختہ بر آتش گذارند و کبریت زرد یک تولہ سودہ اندک اندک بران پاشند چون شورہ آب شود در ظرف مسی قلعی دار اندازند و حرکت
دادہ ہمین سازند بعدہ سودہ سہ ماشہ بہ آب برگ ترب نیم پاؤ و جہت سوزاک با شیر بز دہند و گویند کہ شخصے از بست سال مبتلائے
این مرض بود این دوا سہ ماشہ بہ آب برگ ترب نہ تولہ و ترنجبین پنج تولہ صبح و با شیرۂ گل داؤدی سہ تولہ در گلاب نیم پاؤ عرق کیوڑا
و بید مشک ہریک پنج تولہ نبات سہ تولہ وقت شام دادند و غذا لحم فاختہ و مرغ حق گو بہ روغن گاو پختہ بنان خشکار مقرر کردند و آب
شورہ پروردہ بسیار نوشانیدند بروز ششم بسیار سنگ ریزہا بیرون آمدند و صحت یافت **دیگر** اگر بسبب حصات بول بند شود و قبض باشد
اول جوارش ملین علوی خان نہ ماشہ با گلاب نیم پاؤ بخورانند و بہ فاصلۂ یک ساعت نجومی دوائے القر مذکور سہ ماشہ نبات سہ ماشہ با
یک پیالۂ آب برگ ترب و عسل سہ تولہ بنوشانند لیکن اول درین آبزن نشانند بادیان قرطم مکوہ گل پلاس برگ کرنب و شبت بنفشہ باغی و قنب و بنفشہ
و برگ یاسمین زرد ہریک نہ تولہ بدستور آبزن نمایند مجرب ست **سفوف** مدر رمل از مختار ابن ہبل مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ تخم خبازی تخم کرفس دیا
ہر واحد یک جزو مغز بادام حب البان تخم علیق بیخ کاکنج حب بلسان دو قو قاح اذخر نانخواہ برگ سداب فلفل گل کرنج سعد ہریک نیم جزو کوفتہ بیختہ
سہ درم یا کم ازان با طبیخ پرسیاوشان بخورند **شربت** کہ ہفت ست بیخ کاسنی بیخ بادیان ہریک ہفت مثقال انیسون بادیان نانخواہ ہریک

سہ مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال پرسیاوشان یکمثقال تخم کشوث ہر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزہ ہر یک چہار مثقال تخم خربزہ تخم کاسنی ہر یک
پنج مثقال قند سوا سیر سرکہ پاؤ سیر بدستور مرتب سازند و بآب پرسیاوشان بنوشند **شربت خشک** جہت تفتت سنگ مثانہ وعسر بول خارخسک
تازہ را بکوبند و اندک آب پاشیدہ بفشرند پس یک رطل ازین آب و دو اوقیہ عسل و دو رطل قند آمیختہ بقوام آرند و اگر خارخسک خشک باشد دو یا سہ
اوقیہ نیمکوفتہ یک شبانہ روز در آب تر کردہ بجوشانند و صاف کردہ یک رطل قند آمیختہ بقوام آرند **ضماد** کہ برای حصاة مثانہ از والد حکیم علویخان منقول ست
سنگ سرماہی حجر الیہود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضہ سنگ پشت خارخسک تخم بلبون جدہ شبت تازہ اقحوان کوفتہ بآب بادیان تازہ
سرشتہ روغن عقرب روغن حسک داخل کردہ بنیمگرم بر عانہ ضماد نمایند **ایضاً** کہ ہمین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیہود سنگ سرماہی قردمانا حاشا
برگ حنا کمافیطوس کمازریوس بیضہ سنگ پشت مغز استہ آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفتہ بآب شبت تازہ آب بادیان تازہ آب عنب الثعلب
روغن حسک روغن سداب داخل کردہ بنیمگرم ضماد نمایند **عرق اناناس** جہت سنگ مثانہ مجرب ست اناناس دوازدہ عدد پارہ پارہ کردہ بادیان
رومی ہر یک یک آثار پیاز سفید خارخسک ہر یک دو آثار در دیگ انداختہ آب آنقدر کہ بالای اجزا چہار انگشت باشد ریختہ عرق کشند خوراک پاؤ سیر با
قدرے نبات صبح و شام و وزن سیر بست و چہار تولہ درینجا معتبر ست **مسہل** معمول در سنگ مثانہ گل بنفشہ خبازی خطمی خارخسک تخم خربزہ گاؤزبان خیارین
کوفتہ ہر یک شش ماشہ گل نیلوفر گل سرخ ہر یک چہار ماشہ سپستان بست و پنجدانہ پوست بیخ کاسنی نہ ماشہ سنای مکی یک تولہ شب در آب
گرم خیسانیدہ صبح خام مالیدہ صاف کردہ گلقند سہ تولہ فلوس خیارشنبر شش تولہ مالیدہ باز صاف نمودہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام
شش ماشہ داخل کردہ بدہند غذا دو پہر نخوداب شام شلہ و تا دو پہر بجای آب عرق مکوہ و دستور ست کہ اول شربت دینار عرقیات
در وقت شدت درد میدہند و بہ روغن شبت بنیمگرم مالش می کنند باز منضج دادہ مسہل می دہند و گاہے صرف شیرجات کاسر سنگ
و مخرج ریگ کفایت میکند **معجون** از ابن ماسویہ سنگ مثانہ را منفعت نیک دارد اسارون تخم گذر دشتی حب الغار سلیخہ اسفند
حب بلسان عود بلسان ہمہ را برابر نرم بکوبند و بہ حریر بیختہ بآب بادیان و عسل مقوم معجون سازند دو سہ درم بخورند **معجون حجر الیہود**
مخترع نواب علوی خان مجرب بلاتخلف ایرسا تخم سیسالیوس کمازریوس ہوفاریقون لادن سیاہ ہر یک چہار مثقال حماما ہشت مثقال دارچینی حرف
جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعدہ سداب بری اصل السوس حجر الیہود مشکطرامشیع ہر یک دوازدہ مثقال تخم فنجنکشت حرف ہندی ہر یک
بست و چہار مثقال قردمانا بست و پنج مثقال با سہ چند عسل مقوم بسرشند خوراک سہ درم با شراب ممزوج بعسل و در انتہای این نطول
از ادویہ محللہ و مدرہ بکار برند **و بقول** اطبای ہند جواکھار سہاگہ ہر یک دو دانگ با دوغ یا آب خوردن سنگ مثانہ را بگدازد نافع
و ایضاً مجرب بورۂ کاہ جار دب یک تولہ جوانسہ سہ تولہ ہر دو را جوش دادہ صاف نمودہ بنوشند و گویند کہ اگر کونیل درخت کنجد در سایہ خشک
کنند و سوختہ در ظرفے نگہدارند و سہ درم بخورند سنگ مثانہ دور شود و نوشیدن آب ترب بہ شکر سفید آمیختہ و کذا شیرہ کلتھی و کاسنی
و یا گل داؤدی جوشانیدہ نوشیدن خواہ سفوف کردہ خوردن و کذا زکال چوب انگور در آب سائیدہ آشامیدن یا بیخ درخت
چیت را در آب برنج ساٹھی سائیدہ نوشیدن و یا تخم خربزہ تخم قرطم کلتھی جوشانیدہ شکر سرخ آمیختہ نوشیدن نافع است **اقوال حذاق**
مؤلف اقتباس مینویسد کہ از جملہ ادویہ مجربہ اہلیت کہ معجونے کہ در ان عقرب سوختہ سہ نیم درم ست و در قول ابوسہل خواہد آمد
یک دانگ با شیرۂ کرفس ہفت ماشہ در عرق اناناس بدہند دیا دوائیکہ در ان خاکستر بیخ کرنب نبطی ست و در بحث سنگ گردہ
در قول بوعلی سینا گذشت در ان حب القلت افزودہ ہمہ مساوی گرفتہ نبات برابر آمیختہ یک مثقال با عرق و ہدھائن بدہند
و ہدھائن گیاہے ست کہ در موسم برشکال برکنارہ ہاے تالاب بسیار می باشد پنج آثار گرفتہ پودینۂ خشک فوہ تخم قلت ہر یک سہ
پاؤ آمیختہ پنج شیشۂ عرق کشند شربتی از نہ تولہ تا بست تولہ و گاہے تخم قرطم و گوکھرو ہر یک یک آثار عوض پودینہ داخل می کنند
و تخم قلت نیز یک آثار میگیرند و پنج آثار نبات افزودہ بدستور عرق کشیدہ از نیم پاؤ تا پاؤ آثار در سنگ گردہ نیز استعمال میکنند و یا دانۂ
ہیل سہ ماشہ جواکھار یک ماشہ نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلجم و یا چقندر و یا سرتی یک پیالہ با شکر سرخ پنج تولہ بنوشند و کذا خاکستر

مرغ سلیمانی سه ماشه با نبات برابر وکذا پوست خیار شنبر وکذا پوست خیار و بادرنگ خشک وکذا پوست خربزه وکذا آب زردک با عسل و آب نیشکر نیم آثار
و یا معجون ارمنی که مجرب بوعلی سیناست و در سنگ گرده گذشت یکدرم تا یکمثقال بدهند و یا معجون مختار ابن هبل دهند که مجرب بلاتخلف ست و یا حجر الیهود
را در عرق کیوڑا صلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند وکذا مغز عکه در خمر آمیخته وکذا خوردن مغز عکه بقدر نخود با نبات وکذا مغز کلاغ
دشتی خشک کرده وکذا احجل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق گوکھرو و بادیان وکذا مغز عکه با پیاز سفید و فلفل گرد و قرنفل و زیره و الائچی
کلان در روغن گاو پخته بنان تنک از روغن چرب نموده خوردن وکذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در گشادن بول و شکستن سنگ مجرب ست و
کذا آب بیخ علف که از ان بوریا میبافند افشرده یک وقیه و آب انناس که بکدوکش کشیده افشرده باشند دو اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن بیخ علف
مذکور دو آثار و انناس ده عدد پاره پاره نموده جوشانیده آبزن کردن و در حالت نشستن با آبزن تکرار دوا کردن بدستور نافع و مجرب و گویند که سنگ مثانه و گرده
بوزن چهار حبه نبات برابر با آب شبیه دادن سنگ را شکسته بر آرند کذا فی اسرار الاطبا و **ابوسهل** گوید که اگر سنگ در فضای مثانه باشد وجع شدید نبود بهر
آنکه جای فراخ ست لیکن اگر بسوی گردن مثانه یا قصبه احلیل دفع شود عسر بول شدید و درد مفرط عارض گردد پس به سرعت در آبیکه شبت و
اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی و برزکتان و حلبه و ساذج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجنکشت و عصی الراعی و مرزنجوش و
گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بقیروطی معمول از موم و روغن بابونه و پیه بط و ماکیان و مقل و بهروزه و اشق بر موضع طلا کنند و به ضماد
متخذه از پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و ساذج و جعده و خطمی ضماد نمایند و ادویه قوی مفتت حصات بخورند پس اگر از استعمال این
ادویه عضو مسترخی و ضعیف گردد روغن سوسن و روغن حنا که در ان سنبل هندی باشد بمالند و اگر سنگ در مواضعی که اندران مرور کند قرحه پیدا
کند شیر به عسل بنوشانند و معالجه به علاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبه احلیل بند شود و در ان تشبث کند به بعضی
روغنهای مرخیه مذکوره بمالند و از ان قطرات اندران چکانند پس برفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ متولد در مثانه بزرگ باشد
که در مجاری بول خارج نشود با دویه کاسر سنگ علاج کنند پس اگر فائده نه کند یا مانعی عائق گردد بدون شق علاج نبود و ادویه
مفرده مفتت حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب آهنگران و آب طبیخ چقندر و مشکطرامشیع و قصب الذریره و بیخ قصب و صمغ آلو و
صمغ بادام و خون تیس بعد خشک کردن سائیده با گلقند عسلی خوردن یا تیس را بر عانه ذبح کردن در حمام و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول
بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب بر عانه بمالند و با پنبه حمول کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکوره در قول صاحب کامل گذشت و در تفتیت
حصات مثانه بسوی چیزیکه قوی تر از جمله این ادویه باشد حاجت افتد و با ادویه مفتته ادویه که ادرار بول غلیظ کثیر نماید مثل بیخ فوه و پوست
بیخ کبر و دج و دوقو و نانخواه و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کاشم و سیساليوس و تخم فنجنکشت و اذخر و فرومانا و مو و فو و فطراساليون
مخلوط سازند و ایضاً ادویه که منفذ ادویه باشد و فعل آنرا قوی و سریع کند مثل فلفل و ساذج با وی آمیزند و ایضاً ادویه مقوی اعضای بول
مثل سنبل الطیب و حماما و قصب الذریره و فرومانا مخلوط کنند و ایضاً در تفتیت حصات نفع میکند خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ با آب
راسن رطب بقدر دو اوقیه یا با این طبیخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم بده رطل آب
بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینه سوخته از دو دانگ تا دو ثلث درم بخورند
جائز ست و گاہے حقنه مثانه بروغن عقرب مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب میکنند و تعریق عانه و حمول بصوف از ان مینمایند
و ایضاً آبگینه سوخته یکدرم مغز تخم خربزه دو درم با آب نخود سیاه دادن نفع کند دیگر حجر اسفنج و اسقولوقندریون و غیر آن که در بحث حصات کلیه
در قول بوعلی گذشت کوفته بیخته سه درم با آب کرفس بدهند دیگر پرسیاوشان درم با آب کرفس دیگر مغز تخم خربزه و خیارین و بادرنگ هر واحد پنجدرم
تخم ترب تخم شلجم صحرائی و دوقو فطراساليون هر واحد دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته بیخته چهار درم برگ کرفس و ترب
جوشانیده صاف کرده بدهند دیگر خار خسک ده درم و دوقو فطراساليون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم انجیر
سفید هفت عدد و در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده یک سکرجه بعد خروج از حمام بنوشند دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه

محلب مقشر نیم اوقیه در دو رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند صاف کرده یک سکرجه بنوشند دیگر حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند مدحرج نیم مثقال بعسل سرشته چهار درم بطلا بخورند دیگر حب المحلب مقشر شونیز هر واحد هفت درم جند بیدستر میعه سائله و دهن بلسان هر واحد دو درم ادویه کوفته بر دهن بلسان و میعه لت کرده بعسل معجون سازند شربت دو درم بآب زیره و سداب و ترب دیگر عقارب سوخته سه درم و نیم جنطیانا یکنیم درم زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل هر واحد دو درم و نیم بیخ کاکنج پنج درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند و شش ماه بدارند شربتی از دانگی تا دو دانگ بآب کرفس و عقارب را باین طریق بسوزند که بگیرند ده عقرب زنده و در کوزهٔ گلی نو انداخته سر او بند کنند و بآرد گندم طلا کنند و تنور را بچوب انگور گرم کنند بعده خاکستر از آن دور کرده در آن کوزه بنهند و دهن تنور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزه را برآورده بدارند تا سرد گردد و عقارب را برآورده در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت سائیده مقدار دو قیراط با خندقیون بخورانند که آن سنگ بشکند و مستعد را از پیدا شدن سنگ دران محفوظ دارد دیگر بورهٔ ارمنی پنج درم سوده بعسل سرشته بعصارهٔ ترب دو اوقیه حل کنند و از آن هر روز مقدار یکدرم بدهند دیگر اساون نوه تخم کرفس هر واحد دو درم انیسون دو قووج حب بلسان کثیرا تخم خربزه هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته بآب ترب بدهند دیگر حب بلسان و پودینهٔ دشتی خشک باقی اجزا همان ست که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا گذشت و ملعقه با طلای ممزوج سه نیم اوقیه بدهند شیخ میفرماید که مثانه محتاج به ادویهٔ قوی نیست زیرا که بارد تر و بعید تر و سنگ آن شدید التمکن از شدت انعقاد ست و ادویه او ادویهٔ قویهٔ مذکوره در علاج حصات کلیه است و بیخ پنیاد منثور و دیلوس نفع کند اگر سنگ کوچک یا نرم باشد و همچنین اثاناسیا نفع کند ایشان را اسقولوقندریون یک اوقیه مع محلب مقشر نیم اوقیه بشراب دنافع ست ایشان را اقلت کوفته پانزده درم پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون پنج درم خارخسک ده درم دوقو فطراساليون هر واحد چهار درم انجبار سفید هفت عدد بدستوری که در قول ابوسهل گذشت جوشانیده با شانند نیم رطل و درین احتیاج افتد بآب زنیکه ایشان استعمال آن کنند با آنکه قوی تر باشد و دران با ادویهٔ معروفه ادویه مثل برگ فنجنگشت و پرسیاوشان و ساذج و تمام و گل سرخ بود و چیزیکه دران قبض باشد تا ارخا مفرط نگردد و در مروخات ایشان بارزد و زفت و اشق و فرفیون داخل کنند و افضل آنها ضماد مقل مکیست و بهترین ادهان روغن عقارب ست ضماداً و قطوراً و زرقاً و بدان چیزی مقوی آمیزند و ادویهٔ ضمادات ایشان بیخ اسقولوقندریون و بیخ نیل و جعده و ساذج و خطمی و پرسیاوشان ست و دران مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و کنجشک مذکور در باب حصات کلیه و آنچه باوی از طبقهٔ مذکور رشد این را بسیار نافعست و از آنچه ایشان را در معالجات آنها مخصوص ست اینست که ادویهٔ حصات در زراقه استعمال کنند پس بدان انقطاع شدید یابند و چون بول بدشواری آید یا بند شود بسبب حصات مثانه و سبیل بسوی شق نباشد بسبب حائلی یا بسبب جبن پس بعضی کسان میان حلقه و بر و خصیه شق صغیر میکنند و دران انبوبه می نهند تا بول ازان خارج شود و موت دفع میشود و اگرچه عبث غیر نهی ست و چون ادویه نفع نبخشد و ارادهٔ شق کنند باید که شخصی را برای شق او اختیار کنند که آن واقف از تشریح مثانه باشد و موضعی را دانسته باشد که از گردن مثانه اوعیهٔ منی متصل ست و موضع شریان و موضع لحمی را از مثانه شناسا بود تا در آنچه اجتناب واجب بود احتیاط نماید پس آفت در قبل یا نزف الدم یا ناصوریکه ملتحم نشود حادث نشود و باید که اسفل رده و مثانه را قبل ازان تکمید کنند عباس گوید که اسباب مولد سنگ مثانه در اکثر امراض اشیاء مولد حصات کلیه است و لهذا تدبیر صاحب او به ادویه و اغذیه تدبیر واحد بود از تقلیل غذا و استعمال اغذیهٔ لطیفه مولد کیموس محمود و اجتناب اغذیهٔ غلیظه مولد بلغم و خلط غلیظ و استعمال ادویهٔ ملطفهٔ مفتتهٔ حصات و تمریخ عانه و موضع مثانه بروغنهای محلل ملطف و ریختن آب گرم که دران بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و خارخسک مانند آن جوشانیده باشند و ایضاً صاحب او را حجر الیهود سوده نیم درم بآب نیمگرم دهند و عقارب سوخته چون دو دانگ تا نیم درم بآب نخود سیاه بدهند منفعت بین نماید و این دو اتفتیت حصات مثانه نیک کند بگیرند آبگینهٔ سوخته غیر مستعمل و سنگیکه در اسفنج یافته شود و حجر الیهود هر واحد یک جزو صمغ عربی و صمغ آلو و اسقولوقندریون هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بسکنجبین بخورند صفت دوای دیگر که در شکستن سنگ مثانه کافی و بالغ النفع ست پوست بیخ کبر و خولنجان و خارخسک و دوقو و فرفیون و عاقرقرحا و جند بیدستر هر واحد دو درم دارچینی و زنجبیل

نسخۂ معجون عقارب
طریق سوختن عقارب
نسخۂ معجون عقارب
مختار این احقر

وفلفل سفید و ریوند چینی و دار فلفل و دوقو و تخم کرفس نبطی و فطراسالیون و قسط و سلیخه و کماقیطوس و کمادریوس و مر و خطباناما و اصل السوس و فراسیون و اسقولوقندریون
وزراوند طویل و مدحرج و نانخواه و مصطکی و دودراسن و زیره سیاه و قرنفل و بادیان و عنصل بریان و خردل و مغز چلغوزه و انیسون و
حب بلسان و تخم گزر و صعتر و فردمانا و تخم سداب و تخم بنجنکشت و تخم انجره و انجدان سیاه و حب رشاد و فقاح اذخر هر واحد یک نیم درم
حب القلت و صمغ آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته و با یک اوقیه و نیم روغن بلسان لت کرده بعسل کف
گرفته بسرشند و شربت از دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه **صفت** معجون دیگر که حصات مثانه را نفع کند عقارب سوخته و نوشادر و دوقو و مر و فو و
فطراسالیون هر واحد سه درم انیسون و بادیان و تخم کرفس و نانخواه و فلفل سفید و سیاه و جندبیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم
شبت و تخم ترب هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی ازان نیم درم تا نیم مثقال با آبیکه دران بادیان
و تخم کرفس جوشانیده باشند یا با آب آنها اگر تازه باشند نافع ست باذن الله و کذلک باید که سائر تدبیر که درباب حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند
پس هرگاه سائر ادویه مستعمله درین باب استعمال کردند و در سنگ چیزے عمل نکند باید که اخراج آن بشگافتن نمایند **اسمٰعیل** گوید که اگر درد مثانه
وردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه مفتته آمیزند چون تخم کتان و لعاب آن و چون مغز چلغوزه و فندق و تخم خطمی و صمغ بسفائج و صمغ جوز و چون سنگ
گرده بمثانه فرود آید بابونه اکلیل الملک سبوس گندم تخم خطمی در آب پخته بر مثانه ریزند و روغنهاے گرم چون روغن سداب بمالند تا درد
بنشانند و روغن عقرب در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه مالند و بمقعد بردارند تا سنگ را بشکند و طبیخ سداب و مرزنجوش با روغن بلسان
و روغن ناردین و نفط سفید چکانیدن سود دارد خاصةً اگر حرارت غالب نباشد و مثانه درد نکند و بدانکه ادویه مثانه گرم تر از ادویه گرده باید
لیکن ادویه سخت گرم نشاید از بهر آنکه ادویه گرم ماده را متحجر کند و سبب زیادتی علت گردد جالینوس گوید مردے که او را این مرض بود
مرا حکایت کرد از طبیب خویش که او را در طبیخ کرنب نشانده و یک اوقیه مغز تخم خربزه کوفته با شکر بوے داد و مثانهٔ او از سنگ پاک شد
و نیم درم تا نیم مثقال آبگینهٔ سوخته با وقیه آب گرم بدهند سنگ را بشکند و با بول بیرون آرد و مقدار یک ملعقه خون کیش بز که بتازی تیس
گویند خشک کرده با ذکی با دیان و سنبل بسایند تا خوشبو شود آنرا با شراب شیرین دهند که سنگ را بریزاند و اگر تیس را نزد صاحب این
علت بکشند تا خون بران ریخته شود سخت سود دارد و استعمال همه ادویه در گرمابه و آبزن نافع تر بود و این حب سنگ مثانه را بشکند اشق
و فلفل و نطرون هر یک مثقال حب بلسان دو مثقال مر چهار مثقال همه را در شراب شیرین سرشته حبها بقدر نخود سازند هر بامداد سه حب
بخورند در گرمابه یا بعد خروج ازان در مدت چهل روز مثانه را پاک کند و بدانند که اگر سنگ مجراے بول را بخراشد و جراحت کند
علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود و اگر بول با خون تنک آمیخته بود باید دانست که جراحت
در گرده افتاده است و اگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مثانه یا در مجرای قضیب افتاده است و موضع درد بران
گواهی دهد پس هرگاه جراحت افتاد در حال رگ باسلیق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند و این دوا التحام جراحت کند گل ارمنی کندر
دم الاخوین هر یک یک جزو اقاقیای مغسول سدس جزو مغز تخم خربزه برابر همه باریک سائیده بآب بارتنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز
یک قرص بآب سرد یا بآب بارتنگ و مانند آن بامداد بخورند و بعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند و سفیداب ارزیز و گل مختوم و دم الاخوین
مساوی و افیون دهم حصه یکجزو از همه شیاف سازند و بوقت حاجت بآب بارتنگ یا بگلاب سائیده بمجرای قضیب بچکانند و این دوا خون را از
گرده و مثانه و مقعد و غیر آن باز دارد و بگیرند کهربا و گل ارمنی و گلنار و کندر برابر افیون ربع یک جزو شربتی مثقال بآب سماق و باقی علاج در باب
بول الدم یاد کرده آید و اگر خون در مجری بسته شود علاج آن در بحث جمود الدم باید جست **خجندی** گوید که ترک غذا و تقلیل غذا و ریاضت معتدل و تناول
اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود و شرب آب گرم بر نهار تولد حصات را نفع کند و اگر درد شدت کند مخدرات مثل فلونیای رومی و فارسی دهند
و این سکنجبین مفتت حصات ست پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس یک یک وقیه پوست ترب دو اوقیه اشق وج عنصل فطراسالیون
نیم نیم اوقیه سرکه سه رطل شربت پانزده درم و نانخواه باریک سائیده بعسل سرشته یک مثقال خوردن مفتت حصات و منقی آلات تناسل

ست و از معاجین مفتت حصات این نسخه مجرب است جند بیدستر افیون دارچینی اسارون فو مو دو قو هر یک دو درم فلفل دار فلفل قنه قسط هر یک دوازده درم زعفران ورم قنه را در عسل حل کرده بدان معجون سازند و بعد شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصات ست و مدر ادرار بول بقوت کند تخم کرفس مرو دو قو فطراسالیون فوه اسارون اهل نانخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خربزه مقشر بست درم ذراریح مقطوع الراس و اجنحه سه درم اشق سه درم اشق را در شراب حل کرده ادویه را سرشته ازان بنادق سازند وازده دو درم تا سه درم بخورند و این حبس بول را نیز نیکوست و استسقای لحمی و امراضی را که محتاج بتلطیف بدن باشند نفع کند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه شق عنق مثانه عند درزی که میان خصیتین و مقعد ست باید کرد سعید گوید که علاج سنگ مثانه بتقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را بر روغنهای محلل مثل روغن شبت و روغن بان بمالند و آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیرهٔ تخم خیار و خربزه بجلاب بیاشامند و بخوردن زیتون و راسن و کامخ کبر و خربزه امر کنند و افضل ازین جمله عصفوریست که رنگ او متوسط میان رنگ اصفر و رمادی ست و در بازوی او پر طلائی و در دم او نقطهای سفید و از حرکات متواتره و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون بطریق شوربا یا بریان خورند یا ملح نموده خشک کنند و بخورند و اگر روغن عقارب در مثانه چکانند یا آنرا بمالند نفع عجیب عاجل بخشد و اگر سنگ کوچک بود و بسوی قضیب مندفع گردد آنرا ابکشند و عقب خروج آن در احلیل نخیاف ابیض بشیر زنان و سفیدهٔ بیضه بزرقه رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد بقا تاطیر دفع کنند و اگر بزرگ تر باشد عنق مثانه شق کرده بیرون آرند ابن زهر گوید که این دوا در کسر حصات قوی ترست آبگینهٔ سوخته و سرگین کبوتر و کندش مساوی بقدر درم با آب ترب معصور بخورند و ایضا سرگین کبوتر یک نیم درم کندش دو درم ذراریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر بقدر قوت و اگر با برودت شدید باشد مثانهٔ او را بروغن ناردین یا نفط سفید یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن عقارب به آب سداب و بادیان و چقندر حقنه کنند و تمریخ عانه بروغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز چند قطره بعد خروج از آبزن و حمول آن بصوف نافع ست و خاکستر سرطان نهری دو درم به شراب و یا یکدرم مثانهٔ تیس سوخته یا صمغ آلو نیم درم به شراب نفع میکند اما در وقت هیجان مرض عانه و پشت و خاصره را بروغن خیری بمالند و در آبزن که اندران برگ کرنب و زیرباج و پودینه سبز و سرگین کبوتر و فرطم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست قرشی و خصر مینویسند که ادویهٔ مفتت حصات کلیه به سکنجبین عنصلی و بزوری به آب ترب یا به آب کرفس یا به آب بادیان درین جا استعمال نمایند و باید که دوام آبزن و نطول به مرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و درد تسکین یابد

اورام مثانه و دبیلهٔ آن

آماسی که اندر مثانه افتد اکثر آن حار باشد از مادهٔ خون گرم لطیف یا مرهٔ صفرا یا مرکب ازین هر دو ماده و ابتدا او یا به سبب خراش حصات درشت و ایلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مثانه ورم بلغمی به سبب کثرت رطوبات و خون رطوبی و انتفاع مثانه بر رطوبات و انحدار آن از ورم رطوبی و گاهی ورم صلب عقب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مثانه حادث گردد طریق تشخیص این اقسام ورم اگر درد شدید و ضربان و نخس در عانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تپ حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی در عانه از خارج و گاهی با وی احتباس براز باشد ورم حار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مثانه در صفراوی صرف و جز آن آثار مخصوصهٔ صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مثانه و سرخی رو و چشم و مانند آن علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع و التهاب و حرارت نباشد و گرانی در مثانه و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم بلغمی باشد و اگر صلابت در عانه و تمدد دران بود و بول و براز هر دو بدشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و سا تها خدر و ضعیف شود و ورم صلب باشد شیخ میفرماید که این مرض ردی ست و اکثر این خصوص در صبیان بسبب حصات و ایلام و خدش آن مثانه را عارض شود و ردی این انست

که بادی حرارت تپ متصل باشد واحتباس بول و براز و درد بشدت بود و در بول نضج نباشد و این قتال ست و اکثر این وقتی باشد که چون دبیله گردد واما چون در بول ثقل راسب سفید املس ظاهر شود آن امید وار ترست و با دبیله قشعریرات مختلفه وحمیات مختلفه که در دبیله کلیه گفته شد ظاهر شود و کذلک بر نضج او نرمی وسکون اعراض ونضج بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول مدی دلالت کند و اگر علامات نضج ظاهر نگردد و منفجر نشود در یک هفته بکشد و اکثر انفجارات مثانه طرف گیرد آن بود و گاهی مائل بنواحی دیگر باشد و گاهی بسوی باطن مثانه می گشاید و گاهی بجهت دیگر میشگافد و در صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس ثقل و غدد ساقین واضطراب وضعف و نا دے باستسقا عارض شود و اگرچه کمتر ازان باشد

علاج ورم حار مثانہ

علاجش مثل علاج ورم گرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشند و در ابتدا مدرات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیاے بارده قابضه ضماد نه نمایند و ادویه بارده لینه مرخیه مثل آرد جو بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندران نشینند و ثفل آنرا بر عانه گذارند و از آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیروطی افزایند و بعد از چندر روز نان سپیده و کنجد مقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بے عدیل ست و نوشیدن شیر شتر برائے تحلیل ورم مثانه بے نظیر ست و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلل که تبرید اندک نمایند مثل شلجم و برگ کرنب و بابونه و خار خسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محللات بحسب تلیین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل او بیفزایند و آئین ضماد محلل ورم حار خارج و داخل مثانه در حرم معمول ست گل خطمی بابونه عنب الثعلب اسپغول تخم ریحان آرد جو هریک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب تازه و روغن گل واندکے سرکه ضماد کنند و ایضا معمول گل خطمی آرد جو بزر کتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هریک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته به شیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته روغن گل دو توله زردی بیضه مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و قابله در موضع معلوم به نهند و آنجا که درد قوی بود جهت تخدیر کاهو کوفته و دانگے افیون و نیم دانگ زعفران دران آمیخته به روغن بادام ضماد نمایند چون درد ساکن شود بزودی دور کنند و باشد که تنطیل شیر تسکین الم کند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند آنچه در دبیله کلیه مذکور شد از منضجات و منفجرات و منقیات ریم بمدرات بعده التحام بمدملات بعمل آرند **اقوال** مهره شیخ الرئیس میفرماید که واجبست در ابتدا فصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اول علاجات و افضل آنست و استعجال نمایند اگر درانجا حرارت شدید تر باشد بضمادات رادعه مدت قصیر و دران افراط نکنند و نه طول دهند که آن مضر ست و ورم را بسرعت صلب کند بلکه ابتدا بمرخیات نمایند و اگر ازین مانع از حبس شدید نباشد این اولی بود بهر آنکه عضو عصبی ست ولهذا استرواح علیل بسوی کمادات بتکمیدات باسفنج و صوف مغموس در آب مطبوخ ملینات محلله و مثانه منفوخ مملو بآب گرم واو هان ملینه ملطفه شدید گردد و قریب الطبیعت ازانچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذلک ملطف بزرق نمایند اگر متحمل باشد از قاثاطیر در ابتدا مثل لعاب اسپغول در شیر خر یا ماء الشعیر در شیر خر که این سلیم ترست و بعد ازان شیر خر و شحوم و بعد ازان شیر خر و شحوم و ببیس خیار شنبر در شیر زنان علی الترتیب که بحسب اوقات ورم معلوم ست و گاهی حقنه بدان مرا آن نفع کند و از اضمده جیده بعد اول ابتدا نان سپیده و کنجد مقشر بشیر در روغن بنفشه و روغن بابونه دمانند آنست و ایضا تخم جوش کرده خیلے نیکوست و ایضا رطبه جوش داده ضماد آو کماد آنیس اگر نیجا و از هفته کند و قریب نضج باشد آرد باقلا و بزر کتان و بابونه و خلث ضماد کنند و بعد انحطاط فصد صافن کنند و در استعمال محللات بسط نمایند از اضمده و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضماد از زوفا و جند بیدستر و موم افتد و خصوصا بعد مخدرات و بدانند که ادامت جلوس ایشان در آبزن خیلے سودمند ست حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهاے آبزن ایشان آنست که دران ارخا بود و ازانچه بمرات معلوم کرده اند و گاهے دران از حشیشا و فرومانا و سعد و سنبل و حماما و اذخر مع حلبه و تخم کتان داخل میشود و بس تسکین وجع و ورم میکند و این آبهای مرخیه که مکرر دانسته اند آن مثل طبیخ بزر کتان و حلبه است و ایضا آنچه دران شلجم و خار خسک و کرنب جوشانیده باشد و علاج دبیله قریب از علاج دبیله کلیه است بلکه محتاج بدانست

کرده دیدٔ این قوتیر باشند ازشان میدن خشخاش سفید یک درم و نیم در طبیخ سنبل وازخر ستوده اند وخصوصاً چون عسر بول ووجع باشند وچون ورد اشتداد نماید
وخوف موت باشد از مخدرات اطلیه وحمولات چاره نباشد اما اطلیه مثل طلاء معمول از بیخ وبیروج وخشخاش در زیت سرشته است یا بگیرند ربع
درم افیون ودران روغن بنفشه باندک زعفران حل کنند وخرقه آلوده در وبر حمول کنند پس اکثر راحت یابد فی الحال خواب آید وگاهی قدرے
ازان در قاطیر استعمال کنند اگر متحمل باشند وطلاے افیون از خارج قوی التخدیر ست واما اشربه وسائر علاج مثل علاج سرسام وبرسام ست
ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن حار باشد واین از سبب خارجی مثل ضربه وسقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق کنند وروغن
بنفشه بر موضع آن بمالند وآب گرم بریزند واگر معذلک بول محتبس بود مثانه را بسوی قضیب بفشارند که بول خارج شود وهرگاه ورم از سبب
داخلی باشد باید که درین فصد باسلیق نمایند ودر ابتدا تقبیر وطلی معمول از آب کاسنی وعنب الثعلب وآب کاکنج وآب حی العالم وروغن
بنفشه وموم سفید ضماد کنند بعد ازان آرد جو وخطمی وبنفشهٔ خشک وصندل سفید هر واحد یک جزو باریک سائیده در آبیکه عنب الثعلب جوشانیده
کرده پخته باشند در روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند وتخم خیار وبادرنگ وتخم خربزه ومغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی وخبازے و
پرسیاوشان هر واحد سه درم باریک سائیده دو درم بجلاب باشربت بنفشه بدهند وچون ورم بمنتهی رسد ودر طریق نضج وریم کردن شروع نماید
باید که بران آب گرم که اندران بابونه واکلیل الملک وحلبه وبزرکتان وپرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه وروغن خیری نطول کنند ودرین آب
قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند وحلبه وبزرکتان هر واحد ده درم خطمی وآرد کرسنه وآرد شلیم وکرنب خشک هر واحد پنج درم بابونه
واکلیل الملک وبنفشهٔ خشک وپرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بعسل انجیر مطبوخ معصور سرشته واندک پیه
ماکیان وبط وروغن خیری گداخته آمیخته بر مثانه نیمگرم ضماد کنند ومکرر بعمل آرند واین سفوف دهند مغز تخم خیار وتخم بادرنگ وتخم خربزه هر واحد
چهار درم وتخم مرو وتخم خطمی وخبازی وتخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم با دو اوقیه منضج ویک اوقیه آب مطبوخ حلبه وپرسیاوشان
واین سه روز بخورند ومداومت تنطیل بآب وروغنها واستعمال اضمده که مذکور شد باید کرد که این نضج وتقیح ورم وتفجر آن بعد تقیح نماید باذن الله تعالیٰ
پس اگر طبیعت قبض شود آب کاکنج وآب لبلاب وروغن بنفشه ومری ویا آبیکه دران سپستان وخطمی وسبوس وخبازی وبزرکتان وبنفشه
خشک جوشانیده ومغز خیار شنبر دران مالیده وروغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلیین طبیعت ان شاء الله تعالیٰ خواهد کرد
وچون خراج مثانه بشگافد این سفوف بدهند بگیرند کتیرا وبزرکتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یک درم همه را باریک
سائیده شربتی یک درم تا مثقال بشربت خشخاش یا بشربت عناب ویا بگیرند تخم خیار وبادرنگ ونشاسته هر واحد یک نیم
درم حب الصنوبر کبار مقشر ده عدد همه را باریک سوده از دو درم تا سه درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش بدهند
وباقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ایلاقی وجرجانی می نویسند که اول رگ باسلیق زنند ویا باندازه قوت خون برارند
واگر آماس از ابتدا در گذشته باشد رگ مابض زنند واگر آماس صفراوی بود ضماد رادع برنهند ونزول بضمادات مرخی باز گردانند
تا صلب نشود واگر الم صعب نباشد اول ضماد مرخی بر نهادن روا باشد از بهر آنکه عضو عصبانی ست وبدین سبب ست که آن تکمید از
آب گرم وروغن راحت یابد واین تکمید چنان باشد که مثانهٔ گاو از آب گرم پر کنند وبران موضع نهند واسفنج یا پشم پاره بر روغن بنفشه چرب
کنند ونیم گرم کرده بران موضع نهند وآب عنب الثعلب باندکی خیار شنبر دهند وطبع را بحقنهاے نرم فرود دارند مثل حقنه که از حلبه وخطمی و
تخم کتان وسبوس در روغن بنفشه سازند ومانند آن وجهد باید کرد تا برفق اندکے لعاب اسبغول وشیر زنان بمجراے قضیب چکانند
یا اندکے کشکاب باشیر زنان وبعد ازان خیار شنبر باشیر زنان وبهمین لعاب وکشکاب وخیار شنبر وشیر زنان حقنه کردن سود دارد
واگر آماس بر انضمام کند ونضج دهد روز بنشاند وپیوسته مثانه را بر روغن بنفشه باندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند وبعد سه روز روغن
بابونه تنها بکار برند وضماد نیز از مغز نان سپید وغیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند وباقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد ابن الیاس گوید
که اول فصد باسلیق کنند اگر قوت وسن ووقت حاضر مساعدت کنند وهر صبح جلاب از بنفشه چهار درم وتخم کاسنی سه درم وعناب ده عدد وشکر سفید

وترنجبین ہر واحد دہ درم بدہند وغذا ماء الشعیر بشربت خشخاش یا شربت خورانند وروغن بنفشہ بمالند وبآب گرم کہ دران بنفشہ و پوست خشخاش جوشانیدہ باشند نطول کنند ودرآبیکہ بنفشہ وخبازی وخطمی پختہ باشند بنشانند ویا ضماد از بنفشہ وخطمی وصندلین وآب عنب الثعلب وآب کاکنج وآب حی العالم وجرادۂ کدو وروغن بنفشہ نمایند وچون احتباس بول بشدت باشد شیرۂ بزور ثلثہ ہر واحد دہ درم وشکر سفید دہ درم بنوشند دہ یا سقوفیکہ دران پرسیاوشان ست وہر قول ابن عباس گذشت چہار درم بشربت بنفشہ یا شربت خشخاش ہر کدام کہ باشند دہ درم بدہند لیکن درینجا وزن سہ تخم اول ہر واحد دہ درم ست وتخم کدو مطبوخ باقی بدستور ویا از برگ کنجد تر یا کنجد مقشر بمغز نان سمید وشیر ضماد کنند وچون درم بنضج شروع کند وارادۂ ریم کردن باشد ہر صبح جلاب از شربت بنفشہ بلعاب اسپغول ہر واحد دہ درم بنوشند یا تخم مرو وبزرکتان ہر واحد سہ درم شکر سفید دہ درم بخورند وغذا مزورۂ ماش ومغز بادام وگوشت بچۂ مرغ دہند ومریض را در آبزن کہ بنفشہ وخطمی وخبازی و پرسیاوشان واکلیل وشبت وحلبہ وتخم کتان درآب آن جوشانیدہ باشند بنشانند واین ضماد کنند بنفشہ آرد شیلم آرد کرسنہ کرنب خشک بزرکتان بابونہ اکلیل الملک خبازی ہر واحد یک کف ہمہ را باریک سائیدہ باپیہ ماکیان یا بط یا مغز ساق بقر سرشتہ ضماد کنند **تجندی** گوید کہ فصد باسلیق یا صافن کنند واین از امراض قتالہ است وہر صبح شربت بنفشہ وشربت عناب یا شربت خشخاش بیاشامند وبروغنہاے سرد تر مثل روغن بنفشہ ونیلوفر بمالند وبآبیکہ دران بنفشہ وپوست خشخاش وخبازی وخطمی پختہ باشند نطول کنند وبہ خطمی وغار خشک وکاکنج وعنب الثعلب ونیلوفر ضماد کنند ودر ابتدا بضمادات مبردہ را دعۂ شدید البرد ضماد نکنند ودران افراط نمایند بسبب عصبیت عضو وذرا طلیل آب حی العالم وشیر دختران بالعاب بزر قطونا بشیر خربزہ رسانند وچون از ابتدا تجاوز کند بنان سمید وزردی بیضہ وروغن گل ضماد کنند وگویند کہ درین وقت طلا بشلجم پختہ وپوست خربزہ وبابونہ واکلیل الملک نافع بود وچون ورم نضج یابد بچیزیکہ تفتیح کند اعانت نمایند چنانچہ جلابات از شکر وتخم مرو واسپغول وضمادات معمول از بابونہ واکلیل الملک وحلبہ وبزرکتان بکار برند وکذا ضماد برگ کنجد وغیرہ کہ در قول ابن الیاس گذشت وتنطیل وتمریخ بقیر وطبابت نمایند وابن سرافیون گفتہ کہ ورم حار مثانہ در اکثر طفلان راو قت روئیدن موی زہار عارض شود وابن ہبۃ اللہ گوید کہ علاج ورم حار مثانہ بفصد باسلیق وہفت اندام وشرب ماء الشعیر بروغن بادام وتلیین طبع اگر قبض باشد بفلوس خیار شنبر وجلاب ونوشیدن شیرۂ تخم خرفہ وشیرۂ تخم خیار ولعاب اسپغول بشربت بنفشہ باید کرد وتضمید مثانہ بجرادۂ کدو وصندل وآب عنب الثعلب وآب حی العالم کنند وچون ورم بانتہا رسد بر مثانہ آب ریاحین بریزند وروغن وموم بمالند پس اگر ورم ریم کند وبشگافد قرص کاکنج بشربت خشخاش دہند واگر حرارت قوی باشد قرص خشخاش بشربت بنفشہ بدہند وغذا بمزورۂ اسفاناخ سازند وچون صلاح یابد در خوردن جوزۂ مرغ بریان فسحت نمایند **ابو منصور** گوید کہ علاج ورم مثانہ ہمانست کہ در ورم کلیہ گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد وورم در ریم کردن شروع کند وعلامتش شدت نخس وضربان ست بعلاج قروح آلات بول معالجہ نمایند وچون ریم بول کند بزور موصوفہ در علاج حرقۃ البول بخورانند بعدہ اقراصیکہ در باب بول الدم والمدہ ذکر یابد بدہند ورازی گفتہ کہ ورم حار مثانہ محتاج بار خا در ابتداست بخلاف سائر اعضا زیرا کہ عضو عصبی ست محتاج بقوابض نیست **شریف خان** مے نویسند کہ نفوذ مشروبات بسوی مثانہ بدیر بود وہنگام نفوذ ضعیف القوۃ گردد لہذا باید کہ عنایت بضمادات ونطولات وزروقات بیشتر باشد الا بسبب بقاے ضمادات بر عضو مدتی قوی تر از نطولات بود وعضو غیر بعید از ظاہر بدنست تا محتاج ادویۂ سریع النفوذ باشد واما زروقات گاہی درین وقت بسبب ایلام ممتنع گردد وبدانند کہ بر استعمال مرخیات کثیرہ در اول ظہور علت بسبب سماعت این سخن کہ مرخی تسکین وجع میکند بسیار حریص نشوند زیرا کہ عضو شدید الحس ست در اندران مفرط بود ودر جذاب مواد بکثرت ست وارخای عضو براے قبول مواد عضو را قابل میگرداند بلکہ ہرگاہ انجذاب تمام شود وماده مستقر گردد پس مرخی باوجود اعداد او مادہ را براے نضج توسیع مکان بران نماید پس ضغطہ کم گردد وآن را قلت وجع لازم شود

علاج ورم بلغمی مثانہ

مثل علاج ورم بلغمی کلیہ نمایند وقی کنند وحقنۂ حاد بکار برند ودر طبیخ مرزنجوش وبابونہ وتمام وبرگ غار ومانند آن بنشینند وشربت بزوری حار

وبدرات بماء العسل وخیار شنبر بنوشند و اگر بول بدشواری آید سفوف از تخم کرفس و مغز تخم خربزه در رب السوس و انیسون ساخته هر روز بمثقال بخورند و عقب او سکنجبین یا جلاب یا آب شیر گرم بنوشند و ادویه در روغنهای محلله در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه طلا کنند و بمالند و چون مریض صلاح یابد به مرغ بریان و کباب بزغاله و نخود و غذا سازند و بقول نجندی گاهی از این رطوبات ریاح بلا ورم حادث شود و علاجش نوشیدن ماء الاصول یا شربت او بروغن بید انجیر و مالش عانه بروغن سوسن و مغز ساق بقر یا شتر بجند بیدستر و حلتیت و مشک و غالیه و تضمید با آب سداب و پودینه و شبت دهند بیدستر نافع است و تناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریحی و سعید گوید که مریض را تخم خربزه بشکر دهند و گلقند بخورانند و آب نیمگرم بنوشانند و غذا نخود آب دهند پس اگر صلاح نیابد قدری از معجون سنجرینیا بشربت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانہ

آب بزور مدره مثل تخم خیارین و بلبون و انیسون و پرسیاوشان به فلوس خیار شنبر در روغن بادام دهند و در ادرار مبالغه نکنند تا ماده منجمد نگردد بلکه باید رعایت نضج و تلیین کنند و آب کرپ و آب نخود بنوشند که تحلیل اورام صلبه کند و آبزن محلل ملین مثل طبیخ بابونه و اکلیل و بزر کتان و حلبه و خطمی و تخم قرطم و پرسیاوشان و خار خسک نمایند و بر مثانه نطول کنند و روغنهای محلل مثل روغن غار و زنبق و بیه ماکیان و بط بمالند و به اضمده محلله مثل بابونه و تخم کتان و حلبه و اشق و مقل بمغز ساق بقر و روغن قسط و زیت و آنچه در علاج ورم صلب کلیه گذشت ضماد نمایند **ایضاً** بهر تحتی مثانه با درد و حبس بول اول طبیخ خار خسک خسته آلو بالو هر یک شش ماشه بادیان نه ماشه تخم خربزه شش ماشه نیم کوفته در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده با شربت بزوری دهند و اگر بول نیاید طبیخ عنب الثعلب شش ماشه خیارین کوفته نه ماشه خار خسک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و ضماد گل خطمی گل کاسنی بنفشه عنب الثعلب خار خسک هر واحد شش ماشه کوفته بیخته با آب شبت تازه و آب عنب الثعلب تازه بر موضع مثانه کنند **ایضاً** اگر صلابت و درد مثانه با فساد هضم و درد همه احشا و کثرت مواد باشد هر ته نیب و اندک پشک موش بند ند و سنای مکی چهار ماشه سوده به گلقند سرشته همراه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره خیارین شیره خار خسک هر یک شش ماشه شربت دینار سه توله دهند دوم روز جو اکهار سوده دو ماشه افزایند باز شیره تخم کاسنی شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات بجای سنا و گلقند و شربت جو اکهار یا شیر جات مذکوره افزوده دهند باز شربت دینار عوض نبات و سهاگ عنب الثعلب و شلغم ملایم غذا سازند بعده منضج عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چار ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی و شیره خیارین و شربت بنفشه و خاکشی دهند باز سنای مکی نه ماشه گل بنفشه شش ماشه گل خطمی سه ماشه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یک نیم توله دهند و ضماد محلل ورم حار که مذکور شد نهند باز چون صلابت بنرمی اندک آید برگ سداب سعد کوفی کندر مصطگی هر یک ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی بدستور جوشانیده بنوشند باز شیره عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری بارده دو توله با لنگوبنج ماشه پاشیده دهند و ضماد مذکوره بدستور نهند بعده اگر عوارض نجیش بود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره تخم خربزه شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند باز اگر ضعف باصره بود شیره زیره چهار ماشه در طبیخ مویز منقی نه دانه افزایند **ایضاً** برای صلابت و درد مثانه و حبس بول شیره خار خسک شیره تخم کاسنی شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارده دو توله دهند و نطول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل سرخ گل خطمی هر یک دو توله عنب الثعلب چهار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای مثانه ریزند **ایضاً** اگر در ضیق النفس روز مسهل ورم در درد مثانه و صلابت ظاهر شود و از قیمه گوشت و شیر برنج و اختلاط غذا درد شکم و ورم شده باشد اول روز گلقند سه توله عرق بادیان گلاب دهند روز دوم گل بنفشه شش ماشه جوشانیده و شیره بادیان شش ماشه افزایند روز سوم اگر ماده منفعل شود و سختی مثل قرص گردد و تپ لاحق بود خاکشی پنج ماشه در عرق بادیان

ده توله وگلاب وعرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد ازان ریشه خطمی شش ماشه مویز منقے نه دانه عنب الثعلب شش ماشه در عرق عنب الثعلب نه توله جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده نودری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند **ایضاً** اگر با صلابت مثانه درد واندک با صلابت رحم باشد منضج بادیان بر سیاوشان فوه الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقے ده دانه جوشانیده یا گلقند سه توله دهند و روز مسهل ملینات مغز فلوس ترید تخبیل ترنجبین روغن افزایند و بعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه برگ کتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاؤ شل مرهم پخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضماد کنند **اقوال اطبا** سویدی گوید که پیه ماکیان وموم زرد ضماد آوکذا پیه بط ولعاب حلبه در نرم کردن صلابت مثانه مجرب من ست و زوفای رطب نیز نافع اورام مثانه وصلابت آنست **شیخ** میفرماید که علاجش بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش بر دهنهای گرم وتکمید بدان وآشامیدن مطبوخ بزور مدره بعسل وخیار شنبر واستعمال آبزنات بر ان صفت و بندیجات مذکوره در انجا وازانچه مخصوص اینست آن استعمال همان روغنها وصموغ وآبها در قاطیر اعنی زراقه بول ست اگر ممکن باشد **خجندی** گوید که علاجش شرب ماء البزور مدر وپرسیاوشان بفلوس خیار شنبر وروغن بادام ست وغذا انخود آب بگند تا دهند وتنطیل به محللات وتضمید بدان نمایند وبالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد ست وبقراط گفته چون مثانه متمدد وصلب گردد ودرد او اشتداد نماید وبا آن تپ حاد لازم بود این دلالت بر ورم آن وبر هلاکت کند

قروح مثانه

عسر البول ست ولاسیما در مشایخ وشیخ مینویسد که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که در باب قروح کلیه شمار کرده شد حادث شود واکثر از خراش سنگ یا خراش خلط صفراوی عارض گردد وگاهی بعد انفجار ورم یا تقرح بثور افتد وهر گاه بول حاد دوام نماید عقب آن جراحت وقروح مثانه حادث شود وقروح مثانه سخت تر از قروح کلیه بود بهر آنکه قروح عضو عصبی ست وکیسه مثانه او بشگافد در اکثر حالات هلاک گردد واگر سوراخ شود ملتحم نگردد مگر آنکه در جزو لحمی او افتد وفرق میان قرحه مثانه وگرده در قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح مثانه بول بدشواری آید ومحتبس گردد ودرد این در موضع عانه وخاصره بود وبا آن قشور سفید بر آید یا سطبر بزرگ اگر در مثانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد وغیر اینها که در انجا معلوم شده وعلامات قرحه که در ان تاکل بود ومثل آنست که در باب قروح کلیه گفته شد وعلامت عام برای قرح گرده ومثانه آمدن خون وریم اندک اندک در بول ست نه دفعةً بعده فرق میان هر دو همانست که در انجا فرق آنها کرده شد وعلامات کشادن وشگافتن وتاکل ومثل آن در هر دو واحدست **بالجمله** تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه وبیخ قضیب وکش ران وعسر بول وسوزش آن کند از ان حال بدبوی بول وبر آمدن ریم وخون وقشور مثل سبوس نیز بپرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثانه باشد **علاج** علاجش به علاج قروح کلیه کنند وایضاً گاهے منقیات قرحه مثل ماء العسل وماء السکر وگاهے مدملات مثل قرص طباشیر وقرص کهربا وقرص کاکنج به شربت خشخاش دهند وطباشیر دانه هیل مروارید یا صدف آن مساوی سوده سه ماشه از ان باشیره برگ سپستان سه توله خوردن سود مند دیا زرد چوب وآمله مساوی بکوبند وقرص ساخته بدهند که مفید بود ودر انجا که بیمار بسیار نحیف وضعیف شده باشد وحرارت در اعضاے اصلیه باشد اورا شیر زنان وشیر خر باید نوشانید وچون آن را هضم کند کشکاب سرطانی دهند وملاحظه جانب دق کنند که تپ دق اکثر با اورام وقروح داخلی واقع شود وکذا فی الابیدیمیا وچون مثانه عضو عصبانیست وکم گوشت وممر ومجمع آب حار ولذع پس در اندمال این سعی بیشتر ازان باید کرد که در قرحه گرده ولهذا بعد تنقیه ریم جهت اندمال استعمال سفوفات واقراص ومعاجین کنند که در ان ادویه از جنس ودع محرق وبسد ومروارید ودم الاخوین وکهربا وعصاره لحیته التیس وغیره باشد ودر قطورات نیز عصاره لحیته التیس وعصاره برگ خرفه وخیه تخم خفض مکی ومرداسنگ مکی بشیر خر داخل سازند واز لحوم مطلقا پرهیز کنند وبر غذاے

نفہ مثل پالک و سرمق وچقندر کہ دران بنوماش افتادہ باشد بابرنج قناعت کنند و زراقئہ میر محمد شفیع کہ در سوزاک خواہد آمد درینجا نیز مجرب ست وچکانیدن
شیاف ابیض باشیر بزورزروقات مدلہ درینجا نافع بود واگر چرک بسیار آید چکانیدن مارالعسل یا مارالشکر ونوشیدن آن بسیار فائدہ میکند وازاغذیہ حریفہ
ومالحہ وجماع احتراز کنند **دوائیکہ** اگر قرحہ مثانہ باسوزاک بود سفوف کاکنج پنج ماشہ ہمراہ مارالخیار دہ تولہ حجرالیہود سودہ دو ماشہ شیرۂ تخم خرفہ
شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند **ایضاً** برائے در دریش گل خطمی خارخسک کشنیز خشک آملہ ہریک شش ماشہ کات سفید
چار ماشہ شب درآب ترکردہ صبح بنوشند **دیگر** کہ با مراقیت باشد شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ کاہو شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ لعاب
بہدانہ سہ ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ گاہی لعاب اسپغول نہ ماشہ وگاہی اسپغول مسلم خمیرۂ صندل یک تولہ وگاہی ست سلاجیت طباشیر
دانۂ ہیل پوست تخم بکائن ہریک ماشہ سودہ ہمراہ لعاب اسپغول شش ماشہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ بادیان چار ماشہ شیرۂ خیارین
ہفت ماشہ نبات یک نیم تولہ دہند ومزرقہ سفیداب باشیر خریادختر یا بزود رحالت عسر بول بنادق البزور ہمراہ شیرجات مذکور مفید شود
زروق کہ زخم تازۂ مثانہ رازود بہ کند شیاف مامیثا مومیائی قسم اول جدوار ہرواحد یک سرخ ہمہ را سائیدہ در روغن بنفشہ یا بادام
حل کردہ ہمین قدر شیر دختر داخل کردہ بمزرقہ سردہند کہ بزخم رسد **دیگر** انزروت سفیداب قلعی ہریک یک تولہ دم الاخوین شش ماشہ
صمغ عربی کتیرا ہریک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ ہر دو وقت دو دو ماشہ ازین دوا گرفتہ در شیر خر پنج تولہ حل کردہ زروق نمایند **ایضاً** کہ جہت
قرحہ مثانہ وسوزش بول معمول ومجربست صمغ عربی کتیرا نشاستہ اقلیمیائے نقرہ ہرواحد یک ماشہ سفیداب مغز تخم خیارین ہریک دو ماشہ
شیرخشت نیم تولہ باریک سائیدہ شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیدہ بچکانند **ایضاً** کہ برائے قرحہ مزمن مجرب نوشتہ سفیداب کندر
نشاستہ انزروت صمغ رال سفید گلنار سنگ جراحت سلیخہ کتیرا مازو ہرواحد یک جزو برگ نیب دم الاخوین کات ہندے
ہرکدام دو جزو ہر روز سہ بار بشیر زنان زروق سازند واگر در نسخۂ زروق جے کہ در قول شیخ خواہد آمد مومیائی کانی اصیل بجزو
آمیختہ استعمال نمایند فائدۂ عجیب دراصلاح قروح خبیثہ مثانہ مشاہدہ کنند وبارہا بتجربہ رسیدہ وگاہے عوض موم وروغن
گل در شیر خیارزن یا لعاب اسپغول وغیرہ حل کردہ بعمل مے آید وبعضے حضض دو ثلث جزو گل ارمنی یک جزو عوض مرکے
نوشتہ اند **سفوف** جہت قرحۂ مثانہ مفیدست مومیائی کانی دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاستہ تخم کرفس
ہریک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یک نیم درم باشربت خشخاش **قرص** کہ برائے
قروح مثانہ مجرب نوشتہ اند مرزعفران ہریک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیارزہ مغز تخم ہندوانہ تخم خرفہ تخم کتان بادیان ہرواحد
یک درم خشخاش سفید سہ درم مغز چلغوزہ پنجدرم کتیرا صمغ عربی نشاستہ مغز بادام تلخ ہریک دہ درم بامیفختج قرص سازند و
قرص کہ جہت بول المدہ عجیب الاثرست در بحث حرقۃ البول در قول ابن سینا خواہد آمد **قطور** نافع ہبلے التحام قروح
مثانہ انزروت دم الاخوین کندر سفیداب نشاستہ صمغ عربی افیون ساودے شیاف ساختہ وقت حاجت بشیر دختران
حل کردہ قطور یا زروق نمایند **ایضاً** پوست خشخاش نشاستہ رب السوس نرم سودہ شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران سودہ
در احلیل چکانند واگر قدرے افیون وبزرالبنج داخل کنند نیز رواست وبنادق البزور وحب مومیائی کہ درباب سوزاک
بیاید وشربت کاکنج ومعجون کاکنج وقرص طین ہرواحد نافع قروح مثانہ است **اقوال حکما** سویدے گوید کہ خبازے بستانی
اکلاً وگل او مثل آن وتخم او مثل آن برائے قروح مثانہ مجرب من ست وکذا مداومت اکل خربزہ زرد وکذا اکل سرطان نہرے
مشوی یا مسلوق وماز نا لقی ونقلیسی وغیرہ نقل کردہ کہ شرب مومیائی قیراط بہ شیر زنان وکذا آب طبیخ ہلیون بہ شکر وبے شکر
وکذا کتیرا وکذا حب کاکنج وکذا تخم خیار بشیر تازہ وکذا آب بیخ خطمی وکذا طبیخ مثل وکذا ابیضہ برآتش نیم گرم کردہ وکذا
بزر کتان وکذا شادنج وکذا امر وکذا خبث الحدید وکذا اشوربائے خروس در شیر مہرانجۃ وکذا پیہ مالیان وکذا پیہ خارپشت وکذا لعاب بہدانہ
وروغن گل وکذا مغز تخم کدو وکذا اکل مسکہ بہ شکر ونان جوارے وکذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار وکذا شرب

مالقی

وزرق شیر خر وکذا اکل مغز حب صنوبر صغار هر واحد نافع قروح مثانه است **شیخ** میفرماید که واجب ست اجتناب از طعوم حریفه ومالحه وحامضه و
شدید الحلاوت ومستحیل بسوی صفرا وتناول اغذیه عذبه حسن الکیموس وانچه تغریه کنند نمایند وریاضت بسبب احداث حدت وتلهب ایشان را مضر
بود واگر محدث آن نبشو وبسبب تقویت عضو نافع گردد پس بتجربه آن اندک اندک کنند ودر قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند واکثر آنها درین
موضع نقل کنند وکذلک در انچه از شرب البان نوشته ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول ست خصوصاً شیر اسپ ماده
وبدانند که استظهار در علاج این آنست که اول تنقیه بماء العسل یا ماء السکر مطبوخ بمدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائر
ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که دران آب خاکستر شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیح بمزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود
واما ادویه مشروبه مثل اسپغول بروغن گل ست ومثل شیر خر وبز واسپ ماده که دائم چند روز بمقدار هفت بوخت واکثر آن سه اوقیه بود وشیر ده را
قوابض مبرده خورانیده باشند وقرص خشخاش وقرص کاکنج بوزن مثقال بآب سرد واز مراهم جیده که بدان مالش کنند اینست که بگیرند میعه
سائله یک درم وپیه مرغابی از سه تا چهار درم وموم سفید ووا سنار در روغن بنفشه بقدر کفایت وضماد سازند واین مرهم نافع ست خصوصاً
هنگام تاکل بگیرند خرما ومویز ومازو واقاقیا وشب وطراثیث وبادی رزو فا میعه آمیزند وبرعانه نهند وقبل این در قرحه که اندران تاکل
نباشد این مرهم استعمال کنند موم وپیه بط وروغن گل واستعمال مجففات شرباً وزرقاً نمایند وگاهی ازین حقنه بعینه استعمال کنند ومریض
بارک بود یعنی برزانو خفته باشد وچون مشروبات نفع نکند وخصوصاً در قرحه که قریب تر از مجرے باشد وبادی تاکل بود علاجش زراقات
بلعابات در شیر زنان حل کرده است ومنجمله آن قرص قراطیس ست وقرص اندرفلیس باندک مرداسنگ وسفیداب ونشاسته وآهک مغسول واین
نسخه زراقه برای آن جید ست بگیرند گل مختوم وگل قیمولیا وشاخ گوزن سوخته هر واحد یکجزو وشادنج وشب هر واحد ثلث جزو وافیون نصف
سدس جزو وسفیداب سه جزو وانزروت نیم جزو ومر وکندر هر واحد دو ثلث جزو همه را باندک روغن گل وموم جمع کنند ودر زراقه استعمال کنند
وگاهی دران زراوند یک جزو اضافه کرده میشود وخفیف تر ازین انزروت ونشاسته وسفیداب ست که بشیر زرق نمایند واگر آنرا بقلی سوخته
وکندر قوی کنند قوی تر گردد واین قرص مجرب است عصاره لحیة التیس گل مختوم بسد کهربا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس
بادوقو یا قطراسالیون وقرص کاکنج **دواے دیگر** مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم
رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم ونیم مغز بادام شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم ونیم تخم کرفس ودوقو
تخم جرجیر مقشر حب المحلب هر واحد دو درم ونیم تخم حماض ومغز بادام وکثیرا وصمغ بادام وبزر البنج وافیون هر واحد سه درم نخود سیاه ده درم
زعفران پنج درم بمیفختج سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند وبآب ترب یا بآب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند وخصوصاً بعد پاک شدن
قرحه وباید که تقلیل شرب آب نمایند وچون درد اشتداد کند شیاف ابیض که در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زرق نمایند وایضاً
قریب این خشخاش وافیون وپیه ماکیان ست بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند **صاحب کامل** گوید که افضل چیزیکه بدان
معالجه قروح مثانه وخروج ریم ازان کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش ست اگر با وے حرارت نبود واگر حرارت باشد قرص خشخاش بشربت
خشخاش نافع ست وکذلک می باید که سائر تدبیر با غذیه وادویه که در قروح کلیه وخروج مده ازان ذکر کردیم نافع بود واین دوا قروح مثانه
را نافع ست مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته نیم مثقال سنبل مثله تخم کرفس دو مثقال اول سنبل وتخم کرفس را بیک نیم رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد وادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم تا سه بمیفختج وفولس ذکر کرده که این دوا تجربه کرده ام ونافع یافتم
ونسخه آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت **جرجانی** گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول مثانه را از ریم پاک
کنند بماء العسل وجلاب که دران ادویه مدره پخته باشند بجوزدن دهم بزراقه در مجراے بول بچکانیدن وعلاج مثانه بیشتر بزراقه بود واگر
ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند ویک شبانه روز بنهند تا صاف شود وآب فوق خاکستر گیرند
آن آب را بچکانند تا پاک شود وهرگاه که حرقت ولذع بهم رسد شیر زنان با روغن گل وشیر خر وشکر وشیر بز وشیر اسپ بنوشانند بقدر سه اوقیه تا باساتی

بگوار و و در علف این جانوران چیزی قابض وخشک آمیزند چون ارزن وکشنیز خشک وبلوط وبرگ گل وبرگ سیب وبرگ امرود وبرگ بهی و قرص خشخاش و قرص کاکنج که در علاج قرحه گرده مذکور شده هر بامداد مثقالی باید داد با شیر یا شربتے که مناسب حال مریض ومزاج او بود وگاهی با شربت بنفشه وگاهی با شربت حب الآس وگاهی برب غوره وگاهی با کشکاب وگاهی بآب سرد ابن الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش بقرص کاکنج یا قرص خشخاش یکمثقال بخورند واگر چرک بسیار باشد ماء العسل بلعاب تخم مرو بنوشند وغذا افزوده ماش ومغز بادام واندک نخود هیون دین مرض طبیعت قبض گردد بگیرند عنب الثعلب وبلاب هر واحد پنجدرم بنفشه خشک چهار درم ودرآب جوشانیده فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین ده درم دران مالیده بنوشند واین دوا نافع این علت ست نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یکدرم باریک سائیده یک درم بشربت خشخاش ده درم بدهند وافضل علاج این قرص کاکنج مثقال بشربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم ست ویا بگیرند مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته و ودرم ونیم ازان استفاف نمایند محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج به نسخهٔ شرح اسباب اگر با شیر اسپ ماده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد وبے نظیر شود وبه تجربه صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانج گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزر البنج هر یک دو درم افیون یک درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال وزراقه شیاف ابیض به شیر زنان بعد التحام قرحه در دو سه روز مجرب نوشته واگر بادوے اشیاے لحم قروح مثل گل ارمنی وشاخ گوزن سوخته وشادنج وکندر وسفیداب افزایند قوی تر گردد ومعجون ابو ماهر را که در قروح کلیه در قول سید اسمٰعیل گذشته تاثیر قوی ست وآر ذکر سند در تنقیه وتجفیف هر دو قولیت وچون با آن گل ارمنی واقاقیا وعصارهٔ لحیة التیس جمع کنند فائده او تمام شود ومرهم میعهٔ سائله که در قول شیخ مذکور شد طلاے جید مجرب ست آنرا یاد دارند

جرب مثانه

وآن خارشی ست در مثانه بسبب فضول حاد شوریا بورقی ست که شور اند مثانه پیدا کند وتقرح گردد واز سوزش بول وبدبوی آن ودرد شدید با حکهٔ مثانه وبن قضیب وبن رانها وپیوسته مالیدن قضیب وتعر ہازدن وخصوصاً وقت تبرز وخروج سقعد وخروج رسوب نخالی وریم مثل آب برنج پخته ولاغری بدن روز بروز جرب مثانه را معلوم کنند وگاهی مدام رطوبات مدی یا صدیدی سیلان کند ودر آخر ورم بر پشت پایها پدید آید وگاہے خون سیاه بدبو سائل شود وبیمار ہلاک گردد **علاج** تدبیرش مثل علاج جرب کلیه نمایند ونوشیدن مغریات ولعابات مثل لعاب بهدانه وبزر قطونا ونشاسته وصمغ وکتیرا بعد آشامیدن جالیات مثل ماء السکر وغیره نافع ست وخوردن وزراقه گرفتن از لعاب بهدانه واسبغول وشیر خربزه وگوسفند وروغن بادام مفید بود وبرگ نازک مغیلان شب درآب ترکرده صبح شیرهٔ آن برآورده صاف کرده تنها یا با دویهٔ مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ یمنماید وقرص شب بنسخهٔ دیگر که در قول سید اسمٰعیل اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سودمند ست وچون در نسخهٔ بنادق بزور وزن بزر البنج یک درم نمایند وقرص ساخته با شیر خر یا شیر بز وبشربت بنفشه بدهند نافع بود واگر اصلاح وتعدیل کفایت نکند تنقیه بفصد باسلیق وحجامت قطن وقی واسهال حسب حاجت نمایند وگویند که تنقیه درینجا چندان سود ندارد بخلاف جرب کلیه وگویند که اول رگ باسلیق زنند وبعده جهت تسکین وتعدیل مزاج شربت بنفشه چهار توله در گلاب وعرق کاسنی ونیلوفر هر یک هفت توله نوشانند وبه فاصلهٔ سه چهار روز حجامت قطن کنند وقرص طباشیر سه ماشه با عرق شیر نه توله بدهند واین آبزن سازند مغز هندوانه وکدوے شیرین وخیار وبادرنگ ریزه ریزه پاره کرده هر یک یک آثار مرزنجوش کاسنی وشاهتره وکوه هر یک دو آثار گل خطمی ونیلوفر وگاؤزبان وبنان افروز وگل کاسنی وسداگلاب هر یک پاؤ آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر بز پنج آثار مرزنجوش بید ساده وعصیر طحلب هر یک یک آثار ودرآب سعادن نشانیدن وازان آبها دیا از آب آهنگران اندک خورانیدن بسی سودمند ست **شیخ** میفرماید واجب ست که حوالی منفیه استعمال نمایند بعد ازان ادویهٔ مجففه بغیر لذع ودیالجمله این همه قوی تر بود از آنچه در سائر قروح باشد وادویهٔ مرزدقه وتشر وبه جرب کلیه استعمال کنند وایضاً مغریات

مبرده مثل پاچه و شوربای چرب بروغن بادام و ماء الشعیر و هریسه بلحم طیور و البان مثل شیر خر و بز و میش و گاو بنوشند و ادامت تنقیه بدن نمایند **سید** می‌نویسد که اول شربه واد دویه جالیه که سوزانند نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب بعسل واد ویه که در جرب گرده ذکر یافت بیاید خورد و بزرا قطه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز یکی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز را درین منفعت بسیار است و لعاب دانه آبی و اسپغول باشکر و روغن بادام بعد ازانکه مثانه را باشربه جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیخ حلبه با انگبین و شیره تخم خیار و تخم آبی پخته بلحم ست و غذا پاچه بره و اسفید باجهای چرب و هریسه بگوشت مرغ فربه باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندران نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و یا لعابها در مجرای بول چکانیدن مفید بود **محمود** گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزورہ ماش بشیره بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم باشکر سفید ده درم بیاشامند و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و حریره آرد گندم و مغز بادام در روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند **خجندی** گوید که شربت عناب بلعاب بهدانه یا اسپغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده بر روغن کنجد بر عانه بمالند **سعید** گوید که علاج جرب مثانه بفصد و خوردن بنادق البزور و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیره تخم خیارین و شیره خرفه بشربت خشخاس و آشامیدن شیر خر و بز بگل مختوم و زراقه بشیر زنان و لعاب بهدانه در روغن نیلوفر و شیاف ابیض سازند و غذا شوربای چرب یا زردی بیضه نیمبرشت نمایند

جمود دم در مثانه

تشخیص گاهی خون که از جگر و یا گرده در مثانه ریزد منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه و سقطه یا حمل بار گران رگ بزرگ از مثانه بشگافد و خون بسته شود **تشخیص** این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره و بول الدم زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و صغر نفس و نبض مع ضعف و تواتر و غثیان و گاهی لرزه بمریض عارض شود بدانند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تپ شدید بالرزه و قشعریره بسبب حدوث کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید **علاج** سکنجبین عنصلی تنها یا با ندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم بدهند یا مقطعات مثل برنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین شبیه نیز نافع ست و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت می بخشد و کذا شرب بسفایج و فرطم و نیز یابها نافع بود و در آبیکه ادویه محلله ملطفه مثل اکلیل الملک و حاشا و اذخر و انجدان و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند بنشینند و بر مثانه بریزند و ثفل و ضماد کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمانے طویل در هوای حمام مقام سازند و طبیخ مذکور بر مثانه ریزند و این آبزن نیز مجرب ست تخم شبت و حلبه و قلت و کاکنج و تخم خربزه و گوکهرو و فرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزرالبنج هر یک سه توله برگ نیب و سنبهالو و فرطم و کرنب و کرم و گزو پودینه باغی و مشک طرامشیع و پنبه باغی و انار و قنب هر یک هفت توله وانچه در بیاض عظیم النفع یافته اند این دوا منقول از معالجات ر دمن ست جگر خرخشک سه ماشه زهره سنگ پشت یک ماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا به مطبوخ سداب دیا نخود سیاه بخورند و غذا نخوداب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر ازین تدابیر فائده نشود مدرات قوی التحلیل چون قردمانا و فاوانیا و حب بلسان و عود بلسان و فوه الصبغ و ابهل و دارچینی باب نخود سیاه باید داد و ادویه مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را بطریقیکه در سنگ مثانه شق میکنند شگافته خون منجمد را بیرون آرند **شیخ** میفرماید که علاجش علاج حصات ست و گاهی دران شرب سکنجبین کفایت کند و اگر بدان نفی کنند جائز ست خصوصاً عنصلی خصوصاً با قدری خاکستر چوب انجیر یا با مطبوخ مقطعات و ادویه حصات بدهند و نیز مایه خرگوش واد ویه حصویه بزرقه بچکانند و در آبزن مطبوخ حشائش حصویه نشینند و از چیزهائیکه برای این ستوده اند شرب حب بلسان دو درم با مثل او عود و فاوانیا و حب فاوانیا خصوصاً با عود او یا مثل اظفار الطیب یا مثقال قردمانا با آب گرم یا سرکه خمر و زیت اتفاق ست و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خلی ست چه سرکه

که اندران می افتد تقطیع و غسل و تحلیل وجلا میکند و ایضاً ابهل و حلتیت و اشق و فوه الصبغ مساوی گرفته بنادق سازند چهار بنادق بمار الاصول بخورند و درزرافات بچکانند یا غاریقون یا سیسالیوس یا دو مثقال حلتیت یا زراوند طویل بدهند و ازادویهٔ ذوالخاصیة جگر خر و زهرهٔ سنگ پشت و پنیر مایهٔ خرگوش خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیلسوم درین نافع ست و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی ازان بزراقه رسانند و بقدر درم ازان بطول استعمال کنند و ایضاً از خشک و باکدام آب ازانها و کذلک نطول وزن یکمثقال پنیر مایهٔ خرگوش و آبهائیکه اندران این ادویه بپاشانند مثل آب نخود سیاه و آب خار خسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیلسوم و طبیخ قیلسوم بسداب ست **ایلاقی وجرجانی** بنویسند که پنیر مایهٔ خرگوش مقدار دو دانگ تا نیم درم در طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهائیکه در قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب و اذخر و سرگین کبوتر حل کنند و اسفنج بدان ترکرده بزر بار نهند و پیوسته بجای آب سکنجبین به آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر پنیر مایه را در آب خاکستر چوب زرد انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده بمجرای بول بچکانند صواب بود و اگر این آب خاکستر ها تنها بچکانند سود دارد و این دواخون بسته و ریم را از مثانه پاک کند بگیرند فوه و مرو قردمانا و دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی و حب ساخته بدستور بخورند و بمثانه بچکانند شربتی یک مثقال و سنجرنیا درین باب نافع ست و خوردن روغن بید انجیر بمار الاصول مفید بود و این دواخون بسته را بکشاید پنیر مایهٔ خرگوش یک جزو و حلتیت خمس جزو و نوبم جزو و پودینهٔ خشک نیم جزو شربتی مثقال در یک روز سه چهار بار بدهند یا سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه نشانند و در مجرای قضیب بچکانند و غذا نخوداب مرغ از نخود سیاه و دارچینی و شبت دران پخته بدهند **جرجانی** نوشته که هرگاه بطریق بول خون همی آید و بی علاج صواب ناگاه باز ایستد و بول بدشواری بیرون آید و در گرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون در گرده یا در مجرای بول بسته شده و ازادویهٔ مفرده که خون بسته را بکشاید مرست و فردمانا و عود و فادانیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایهٔ خرگوش و غاریقون و زراوند طویل اما مر یک مثقال با سه وقیهٔ آب کرفس باید داد یا با سکنجبین ساده و قردمانا همچنین مثقال و نیم با آب کرفس یا با آب گرم و عود و فادانیا و دو درم با آب گرم و حب بلسان هم دو درم با آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند بدستور یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایهٔ خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب در آب بپزند و صاف کرده با این آب بدهند چند روز پیوسته خون بسته را بگشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند **خجندی** گوید که شب یمانی در سرکه یک شبانه روز ترکرده صاف نموده بشکر شربت کرده نوشیدن مفید ست و این دواخون منجمد را از مثانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس دوقو هرو لعد یک جزو اشق حلتیت هر یک نیم جزو شربتی از مثقالی تا دو درم بمار الاصول

خلع مثانه و استرخای آن

سبب خلع مثانه یعنی بیجا شدن آن از موضع خویش رطوبت ست یا ریح غلیظ ممدد و یا ضربه یا سقطه که بر پشت رسد و بعضی علائق مثانه را بگسلانند و به جهتی از جهات مائل سازد و سبب استرخا بعینه اسباب استرخای مطلق ست که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مثانه گاهی عسر البول و گاهی سلس البول بود و بسبب عروض تمدد و اتساع عضله یعنی اگر عضلهٔ فم مثانه ممدد شود بول بدشواری آید و اگر اتساع پذیرد بول بی اراده برآید و گویند که در خلع ضربی در دو احتباس بول و در ریحی خروج بول گاهی بعسر و گاهی بی اراده بود و در استرخا هر وقت بول بی اراده آید **علاج** آنچه از ریح غلیظ باشد علامت و علاجش از بحث ریح المثانه جویند و محللات ریاح مثل تریاقات بکار برند و بقول شیخ آنچه از ضربه و سقطه باشد علاجش دشوار ست و معالجهٔ آن برکردن بجایش و بستن به ادویهٔ مسخنهٔ مجففه که مذکور گردد باید کرد و آنچه از سوء مزاج فالجی باشد استفراغ مواد بلغمی رقیق و امتناع از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع ست و قی آن را نافع بود و اگرچه به خرلق سفید باشد پس اگر بول بلا اراده

خارج شود باید کہ مقبضات اشد استعمال کنند وارغای بسیار نمایند بلکہ میان تحلیل وشد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند وہر چیزیکہ مائیت را غلیظ وجرب کند وخون محمود مار غلیظ مثل فالودہ پیدا نماید تناول کنند واگر بول برحال خود باشد یا بدشواری آید بر مرخیات اندک مع تحلیل جید وتقطیع بالغ اقدام وجب شناسند وآز مشروبات نافع برلے جمیع اصناف اوازضربے وفالجی تریاق کبیر دمثرودیطوس وسنجرینیا وامر دسیا ددوارالکرم ومعجون قوفی ست وایضاً گل اقحوان وسعد وکندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضاً بطریق مطبوخ تخم سداب تریاگل اد مطبوخ در شراب وایضاً فنجنکشت وتخم جاؤشیر وزیرہ وگاہی نفع میکند وخصوصاً آنرا کہ بادی عسر بول باشد خوردن پوست خربزۂ خشک کردہ یک مشت باشکر واز ادویہ کہ قائم مقام انیست وبسوی خواص منسوب ست خصیۂ خرگوش خشک کردہ است کہ باشراب ریحانی بخورند یا حنجرہ خروس سوختہ برناشتا بآب نیمگرم بخورند اما ادویہ مزروقہ مثل روغن سداب ست وروغن قسط وروغن غار وروغن ناردین وزنبق وروغن قثاء الحمار وروغن صنوبر کہ باینہا جندبیدستر وحلتیت وبھروزہ وجاوشیر آمیختہ باشند وایضاً مالش این اشیا بزہار ومراق نیکوست وخصوصاً روغن سافیا مخلوط یا بازیر خوشبو واما اضمد وادویہ حارہ است کہ دران اندک قبض باشد مثل سعد ودارچینی ومقل وسنبل الطیب وبباسہ مع بابونہ وشیح وعسل وایضاً گاہی معالجہ بحقنہای گرم معمول از قنطوریون وحنظل وبیخ انجیر ومانند آن بروغنہاے حارۂ مذکورہ ونشادری درآب دریای شور واستحمام درآب چشمہاے گرم این رابسیار نافع ست **سید** مے نویسد کہ اگر بول بے مراد آید علاج سلس البول باید کرد واگر بول بدشواری آید علاج عسر البول کنند چنانچہ ہر واحد جدا مذکور گردد ودر ہمہ درین حال ادویہ مرخے اندک با ادویہ محلل مقلع باید آمیخت ومحلل بیشتر باید وانچہ از ریح افتد علاجش ور ریح المثانہ بیاید وفودنجی وغیرہ معاجین کہ در قول شیخ گذشت ہمہ انواع رانافع ست وسعد وسنبل وگل اقحوان آمیختہ باسکنجبین سود دارد وتخم سداب تروشگوفہ او در شراب پختہ صاف کردہ خوردن ودر مجراے بول چکانیدن وپنجنکشت وتخم او وزیرہ وجاوشیر ضماد کردن وطبیخ آن خوردن وچکانیدن سود دارد **میر عوض** گوید کہ انچہ از ضربہ وسقطہ باشد اضمدہ قابضہ مسخنہ عطریہ چون سعد وگل سرخ وسنبل وقسط وروغن غار وامثال آن بکار برند واستخوان حنجرہ خروس سوزانیدہ بقدر نیم درم تا یک درم بآب گرم بدہند وانچہ بسبب غلبۂ رطوبت وریاح باشد علاجش بدستور فالج کنند ومالش با دہان حارہ ونوشیدن آبیکہ دران سعد وزیرۂ سیاہ وسداب جوشانیدہ باشند وزراقہ بروغن سداب وتضمید باضمدۂ مسخنہ مفید ست **وگویند** کہ غالیہ طلا کردن نافع بود واگر تمدد عضلہ بودہ باشد فصد صافن نفع دارد وہرگاہ این مرض با دیگر امراض مثانہ چون ورم مثانہ وجز آن باشد اول بازالۂ آن کوشند پس بتدبیر خلع متوجہ شوند

وجع مثانہ

سبب درد مثانہ حرارت یا برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانہ یا جمود الدم باشد وگاہی از دلائل بحران متوقع بول بود ووجع مثانہ در فصل بارد وہنگام وزیدن ہواے شمالی بیشتر شود وگویند کہ اگر صاحب او را در زیر بغل حبیب دو رم مثل سفرجل روز ہفتم ظاہر شود در مدت پانزدہ روز ہلاک گردد خصوصاً اگر آنرا اسبات عارض شدہ باشد **طریق تشخیص** اسباب مذکورہ اگر درد مثانہ در روز بحران افتد وادرار بول ظاہر شود بحرانے باشد واگر در مرضی از امراض مذکورہ عارض شود سببش ہمان مرض باشد والا اگر تشنگی وحرقت در موضع مثانہ وسوزش بول وزردی آن باشد وپیش ازان کثرت تناول مدرات واشیاے حارہ اتفاق افتادہ باشد سببش حرارت مثانہ باشد واگر این آثار یافتہ نشود وبول سفید بود وعقب استعمال ادویہ باردہ مثل کافور یا بعد وزیدن ہواے سرد یا سفر درطریق بارد عارض شدہ باشد سببش برودت مثانہ باشد **علاج** در بحرانے اعانت بادرار نمایند بمدرات مناسبہ مثلاً در حار بباردہ ودر بارد بحارہ واگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقیکہ در مقام خود مسطور ست واگر از حرارت باشد اشربۂ باردۂ مرخیہ مثل شربت بنفشہ ونشخاش باشیرۂ تخم خرفہ وخیارین ومغز تخم کدو وتخم کاہو وکاسنی بنوشند و

ماء القرع با سکنجبین سود دارد و اضمدۂ باردہ مثل صندل و فوفل و آرد جو بہ آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب کشنیز ضماد کنند و گاہی درین زردی بیضۂ و آرد باقلا و اقاقیا افزودہ میشود و یا آرد جو سبوس گندم بنفشہ ہریک پنجدرم خطمی سہ درم با آب بید و روغن گل واندکے سرکہ ضماد نمایند و روغنہاے سرد مثل روغن کدو و بنفشہ و نیلوفر بمالند و بمرزقہ در احلیل چکانند و بہ طبیخ بنفشہ و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب آبزن سازند و بہترین غذا قلیہ اسفاناخ و خیار و زردۂ بیضۂ مرغ و گوشت چوزۂ مرغ بہ آب انار ست وانچہ در وجع کلیہ گذشت استعمال نمایند **سویدی** گوید کہ شرب طبیخ خبازی و ضماد آن با روغن گل و شرب لاجورد وکذا بیخ نیلوفر سفید و تخم آن وکذا اخار خسک وکذا تخم خیار و ضماد آن و اکل ثمر کاکنج و شرب کشنیز خشک وکذا نشاستۂ گندم وکذا عناب وکذا کتیرا وکذا عصارۂ بارتنگ وکذا عصارۂ خرفہ و اکل آن ہر واحد مسکن وجع حار مثانہ است **صاحب ترویح** گوید کہ شربت نیلوفر و بنفشہ و گلقند تخم خرفہ یا بہ مغز تخم خیارین و جلاب شکر و لعاب اسپغول و بہدانہ بنوشند و مزورہ از کشک جو بمغز بادام شیرین بخورند و زراقۂ شیر زنان و روغن بنفشہ و نیلوفر یا لعاب بہدانہ با لعاب اسپغول استعمال نمایند و سفتے و تلیین طبیعت بحقنۂ لین این مرض را نافع ست و آبزنات و مرہم خاث مذکورہ در بحث حصاة کلیہ بعمل آرند **و اگر درد مثانہ** از برودت باشد مدرات حار مثل مطبوخ بیخ بادیان و کرفس و پودینہ و انیسون و تخم گزر و سداب با شربت دینار بدہند و تضمید و تکمید باشیاے گرم مثل سداب و برنجاسف و شبت و پودینہ با قدرے جند بید ستر و حلتیت کنند و بہ طبیخ بابونہ و قیصوم و بنفشہ و اکلیل و مرزنجوش آبزن سازند و نخود آب و گوشت کبوتر بچہ غذا نمایند و گلقند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و مویز و انجیر خوردن و روغن سوسن و نرگس و فرفیون بر مثانہ مالیدن و آب نیم گرم بر مثانہ ریختن نفع تمام دارد و از وصول ہواے بارد احتراز کنند و گویند کہ اگر خصیۂ بز را خشک نمودہ زراوند مدحرج و نطرون و زیرہ بریان پاشیدہ خشک کنند و یک مثقال با آب گرم بدہند جہت درد مثانہ و درد جگر نافع و مداومت آن جہت تقویت باہ عجیب الاثر ست و دانۂ بیل مع پوست در قلیان بطور تنباکو کشیدن مفید و یا گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب گل بابونہ ہریک چہار ماشہ خار خسک شش ماشہ جوشانیدہ نبات یک نیم تولہ داخل کردہ تخم ریحان سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند وہرچہ در وجع کلیہ مذکور شد بکار برند **خجندی** گوید کہ طبیخ حلبہ بہ عسل و یا طبیخ پرسیاوشان و بادیان و تخم خطمی بہ شکر یا گلقند بنوشند و غذا اسفیدباج لحوم فاضلہ مثل ماکیان فربہ و کبوتر فربہ و خروف فربہ سازند و تنطیل بہ آب کبریتی و زروق لعابات حارہ و شیر زنان بہ عمل آرند **سویدی** مینویسد کہ خبازی مطبوخ بہ تخم حندقوقا کوفتہ وکذا حندقوقا و تخم ملوخیا وکذا روغن حندقوقا وکذا شرب ومرخ و حقنہ بروغن بادام شیرین کہ مجرب است وکذا شرب صعتر بہ شکر و خمیرۂ آن وکذا اکل حب صنوبر کبار یک شبانہ روز در آب تر کردہ بہ شکر یا مویز سرخ وکذا افاوانیا وکذا حب الغار وکذا شرب و حمول دارشیشعان وکذا شرب بادیان وکذا تعلیق بیخ شیلطرج در گردن یا گوش وکذا شرب سنبل رومی بہ خمر وکذا اشاخ گوزن سوختہ تنہا یا دو مثقال ازان با کتیرا وکذا طبیخ تخم الجزرہ کوفتہ با اصل السوس مقشر کوفتہ وکذا مرمکی وکذا روغن تخم ترنج وکذا مویز شیرین و طبیخ آن وکذا راوند وکذا اشاسفرم وکذا لک وکذا شرب پودینۂ نہری وکذا اسنبل ہندی وکذا حجر قیطے با آب خالص وکذا اسکر العشر وکذا اسلیخہ وکذا ادج وکذا شرب حلزون مع صدف آن کوفتہ و بقدرے مرآمیختہ بخمر وکذا ابن ترمشک کردہ و با قرنفل سائیدہ وکذا اجاؤشیر وکذا طبیخ فراسیون وکذا ابطون ماکیان در قبۂ آن خشک کردہ با مرآمیختہ ہر واحد نافع وجع مثانہ است

ریح المثانہ

و این را انتفاخ مثانہ نیز گویند و این مشابہ بورم بود و گاہ محتبس باشد و گاہے منتقل و سببش تناول اغذیہ و فواکہ نافخہ است یا اجتماع رطوبت در مثانہ مع ضعف حرارت از ہضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظہور تمدد و درد و عسر بول ست و فرق میان ہر دو سبب چنین کنند کہ اگر تمدد با انتقال نفخ و قراقر و بلا ثقل باشد از اغذیۂ نافخہ بود و اگر تمدد با ثقل ظاہر شود و نفخ منتقل نباشد از رطوبت

بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند **علاج** شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون شیرهٔ زیرهٔ سیاه در عرق بادیان برآورده گلقند داخل کرده نیمگرم بنوشند و یا تخم خربزه خارخسک هریک شش ماشه بادیان گل سرخ هریک چهار ماشه به عرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند و اگر با مغص و بواسیر ریحی باشد گل خطمی سه ماشه نانخواه بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر شانه گاه بیگاه سخت شود و بسبب اجتماع ریاح در رودهٔ قولون و مصادمت به شانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین نه ماشه خورده بالایش عرق عنب الثعلب ده توله نیمگرم بنوشند و روغنهای گرم محلل ریاح مثل روغن بان و زنبق بصموغ حار مثل حلتیت و صمغ سداب بر شانه بمالند و بزرقه در احلیل چکانند و از سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویهٔ گرم نطول سازند و هرچه کاسر ریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مولد ریاح و مضعف اعصاب احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر شانه مالیدن نفع تمام دارد و هرگاه بول بدشواری آید پوست خربزهٔ خشک اندکی سوده با نبات بخورانند و در آبزن نشانند و آنجا که رطوبت غالب بود وقتی متواتر کردن فائده دارد و تریاق و سجزنیا و شرودیطوس و انجیر خوردن سود مند است **شیخ** میفرماید که نافع ترین علاجات این بعد پرهیز از منفخات و از سوء هضم اینست که روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و بر عانه روغنهای خوشبو محلل و صموغ حاره طلا کنند و بسداب و پودینه و شبت با اندک جندبیدستر یا حلتیت یا مشک ضماد کنند و این ادهان با اندک جندبیدستر در احلیل بزرقه چکانند یا آب سداب بمشک یا روغن بان بمشک و غالیه بروغن زنبق به چکانند و آنچه در باب کلیه گفته آمد ذکر سکیم که کلیه و شانه را چون درد باشد یا علیل باشند گرد بنادق البزور نگردند که در جذب زیاده گردد و نه مخدرات استعمال کنند بلکه آب نیمگرم بقدریکه جذب ماده نکند و چیزی مخدر نسازد **جرجانی** گوید که بزر هار روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان بجندبیدستر و حلتیت و مشک و غالیه بمالند و عصارهٔ سداب و پودینه و شبت با جندبیدستر ضماد کنند و شیافات از کرفس و انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکبینج و فانید بکار برند و معجونات که در علاج قولنج ریحی مذکور شد درین باب نافع ست و طعام هم از آن نوع سازند که در آنجا مسطور شد **جالینوس** گفته که خوردن ثوم و زنجبیل و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آنرا نافع ست **و گویند** که ضماد سداب وغیره که در قول **شیخ** گذشت با جندبیدستر بشرط مداومت درین باب **مجرب** ست

ضعف مثانه

گاهی شانه را نیز ضعف بسبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد و بسبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات هر واحد مذکور شد و چون شانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق باخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج باطلاق آن و صلب آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر غیر مبسوط گردد

حرقة البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع ست یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن بسبب حرارت مزاج و غلبهٔ صفرا دوم نقدان رطوبت لزج که بهر تعدیل حدت بول و تغریهٔ مجرای آن در لحوم غددیه آنجامی باشد و این اکثر بسبب کثرت جماع و امراض مذیب بدن یا شرب مدرات قویهٔ حاره و تناول اغذیهٔ حاده افتد سوم قروح تقشیب گرده و شانه و جرب و ورم کلیه و شانه **طریق تشخیص** این اسباب اگر آثار حرارت مزاج پیدا بود و قارورهٔ رنگین باشد و مریض پیشتر از آن اشیای گرم استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا جرب باشد و اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن تو تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد سببش نقدان رطوبت بود و اگر علامات ورم گرده یا شانه مدرک گردد سببش همان باشد و بقول **شیخ** اکثر هردو سبب اول مؤدی بسبب سوم می گردد

وسبب اول و دوم مثل مقدمۂ سبب سوم ست چنانچہ اسہال صفراوی کہ مانند مقدمہ برائے قروح امعا مے باشد **علاج** بنادق البزور ہمراہ لعاب اسپغول در عرقیات بارد برآوردہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و یا کشنیز خشک و گل نیلوفر و صندل سفید و آملہ مقشر در آب تر کردہ صبح صاف نمودہ شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و نوشیدن ماء الجبن نیز فائدہ میکند و اشیاف ابیض و کافور و شیر بز یا شیر خر یا شیر دختر زراقہ بگیرند و ماء الشعیر و بیضۂ نیمبرشت و روغن بادام و شوربائے ماکیان فربہ بکشک جو و کدو وغیرہ اغذیہ کہ دران طعمی غالب نباشد بخورند و در علاج اہتمام نمایند تا در صورت در رنگ بقروح نہ انجامد و آنجا کہ مادہ بسیار باشد و تعدیل کفایت نکند تنقیہ بفصد و قے و تلیین نمایند و اگر سبب فقدان رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لعابات و مغریات بعد زراقہ وغیرہ کہ مذکور شد بعمل آرند و اگر بسبب قروح و جرب باشد علاج ہر واحد ازان در مقامش مذکور ست بدان توجہ نمایند **ذکر بعض ادویہ مفردہ و مرکبہ** بحرقۃ البول نافع ست درخت موز یعنی کیلہ قدرے از میان تنۂ آن شق کنند و بشب دعا انجا ظرفے وصل نمایند بطوریکہ آب ازان در ظرف آید و صبح آن آب را بگیرند و حسب حاجت بدہند کہ بجہت سوزش بول نفع تمام دارد **دیگر** جو با تخم خیار و تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزہ و خشخاش و خرفہ ہمہ باریک کوفتہ بپزند تا مہرا شود و صاف کردہ شکر سفید آمیختہ بنوشند کہ در تسکین سوزش بول مجرب سویدی ست وکذا خوردن ہندوانہ و نوشیدن آب آن وکذا نوشیدن شیرۂ تخم خیار مجرب او ست **دیگر** نوشیدن شوربائے ماکیان فربہ کہ با کشنیز سبز مفرط پختہ باشند وکذا خوردن کاہو وکذا ابیہ ماکیان با حریرہ پختہ وکذا مسکہ تازہ مخلوط بہ بیضہ نیمبرشت وکذا شرب تخم کاسنی و شرب و ضماد برگ آن وکذا شرب آب برگ خرفہ و تخم آن وکذا روغن سفرجل وکذا حقنہ بآب سفرجل وکذا شرب تخم خطمی و طبیخ بیخ آن وکذا خوردن حب الآس یا شرب طبیخ آن و خصوصا حب الآس سفید کہ قوی تر از سیاہ است وکذا رب آس وکذا نوشیدن بیضۂ نیمبرشت وکذا طبیخ سپستان وکذا خوردن موز وکذا شرب کتیرا تنہا دو درم ازان در میفتختج تر کردہ باندک شاخ گوزن سوختہ سفید وکذا طبیخ اصل السوس سر کردہ بشکر وکذا شرب تخم خربزہ وکذا طبیخ عدس مقشر وکذا تخم بادرنگ وکذا مغز تخم کدو وکذا شیر بز وکذا شربت بنفشہ وکذا شرب زراقۂ بادام شیرین وکذا اغتذا باسفاناخ وکذا شرب لعاب اسپغول بروغن گل ہر واحد حرقت مثانہ و بول را نافع ست **دیگر** صندل زرد صندل سفید صندل سرخ ہر یک دو سرخ تخم کاسنی کافور ہر یک چار سرخ نبات دو تولہ نبات را در آب سرد حل کردہ ادویہ باریک سودہ پاشیدہ آمیزند و بنوشند در دفع سوزش بول و حرارت مفرط مجرب ست **دیگر** سنگ جراحت بکدام گل ارمنی دو ماشہ کوفتہ بیختہ بقدر شش ماشہ بآب برنج سلہداس کہ تمام شب در شبنم گذاشتہ باشند قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنان را مجرب نوشتہ **دیگر** شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ گلقند دو تولہ برائے حرقت بول و سوزاک و نفخ سودائے معدہ معمول ست وگاہی تخم خرفہ بجائے تخم خربزہ کردہ و عرق شاہترہ نیز داخل کردہ میشود **دیگر** زردق مغز تخم کدو مغز تخم تربوز در شیر دختر سائیدہ سوزش بول را بغایت مفید ست **دیگر** اگر بول اندک اندک با سوزش آید حجر الیہود دو ماشہ سودہ شیرۂ خار خسک ہفت ماشہ شیرۂ خیارین نہ ماشہ شیرۂ تخم خطمی ہفت ماشہ در عرقیات برآوردہ شربت بزوری بارد داخل کردہ نوشیدن مفید ست **دیگر** اگر سوزش بول با تپ باشد اول مسکنات مثل لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خار خسک ہر یک شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی شش ماشہ بدہند یا لعاب گل خطمی سہ ماشہ لعاب اسپغول شش ماشہ افزایند باز در نسخۂ اول شیرۂ تخم خطمی چار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ نبات عوض تخم ہندوانہ و شربت نیلوفر داخل کردہ بدہند و اگر مادہ حاد بود در تسکین نیاید بلکہ موہم بورم بود فصد کنند و برائے سوزش بول و عسر و تقاطر آن نطول عنب الثعلب گل خطمی گل ٹیسو جوشانیدہ شورۂ قلمی حل کردہ سازند و در آخر بعد منضج عنب الثعلب گل خطمی شاہترہ خیارین کوفتہ ہر یک شش ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ عناب پنج دانہ جوشانیدہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چار تولہ گلقند سہ تولہ روغن بادام شش تولہ بدہند و دوم روز تبرید لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ اصل السوس چار ماشہ شیرۂ خار خسک شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند دوم روز

قرص طباشیر چهار ماشه افزایند سوم روز شیرهٔ تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داد و تبرید لعاب گل خطمی بدستور سابق دهند باز لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یک نیم توله قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده پاشیده دهند بعد ازان اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هریک سه ماشه شیرهٔ خارخسک و مغز تخم هندوانه هریک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی چهار ماشه نبات داخل کرده بدهند دوم روز شهد برای جلای ریم داخل کنند **ایضاً** برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ خارشتر چهار ماشه نبات یک نیم توله بدهند باز شیرهٔ خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یک نیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند دوم روز شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه افزایند **دیگر** حرقت بول که با سوزش قضیب باشد فصد باسلیق کنند و شیرهٔ خارشتر چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه شیرهٔ قصب الذریره چهار ماشه عرق شاهتره ده توله نبات دو توله دهند **ایضاً** برای سوزش وقت بول کردن کبابهٔ چینی کتیرا هریک سه ماشه سوده بخورند بالایش شیرهٔ کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده توله برآورده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده بدهند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع وقت بول دریابد از مالح و حامض و حریف پرهیز کند و اسفیدباج لین و زیرباج شیرین تناول نماید و این دوا بخورد مغز تخم خربزه شش درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزر البنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام بایک اوقیه شربت خشخاش یا جلاب بدهند **ابن سینا** می نویسد که اگر حرقة البول با ریم و خون باشد علاجش علاج قروح مثانه و نواحی آنست و آن مذکور شد و این نسخهٔ قرص برای او نیکوست مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم بشربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم نباشد فصل علاج او در دفع حدت بول باستفراغ فضول باسهال لطیف ست چنانچه در امراض مثانه معلوم کرده اند و قی و اغذیهٔ کبر ده مرطبه از اطعمه و بقول و فواکه و اجتناب از جملهٔ نمکین و تیز و بسیار شیرین و تعب و جماع و ازانچه نفع کند شرب لعابات و استعمال زرقات مثل لعاب تخم کنوچه و اسپغول و بهدانه و اندک خشخاش و بزر بارد مدرست و این همه در آب سرد بیاشانند و استعمال کشک جو و آب او و بعضی نیمبرشت و مزورهٔ کدو و ماش ست یا بمثل روغن بادام و یا بمثل جوزهٔ مرغ و ماکیان فربه و اگر سبب دران جفاف عارض غدد باشد علاجش ترطیب بدن ست و ترک مجففات از جماع و غیره و زرقات مستعمل درین لعابات ثلاثهٔ مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضهٔ تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن ست و گاهی ادامت زرق شیر خر و شیر دختر و شیر بز کفایت کند و گاهی در اندک از لعابات بارده قدری از شیاف ابیض داخل کرده میشود و گاهی زرق سفیدهٔ بیضه تنها یا بچیزی از مذکورات و یا روغن گل کافی شود و گاهی دران مخدرات افزوده میشود و اگر درد اشتداد کند خصوصاً چون بول ریم کند از ادخال قدری مخدرات در زرقات بر نسخ مذکوره درباب قروح چاره نباشد و این نسخه جیدست بگیرند پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس و ازان زرق سازند پس اگر احتیاج بتقویت آن شود اندکی افیون و بزر البنج دران داخل کنند **جرجانی و ایلاقی** گویند که اگر نشان آن باشد که مادهٔ تیز با بول همی آید اول قی فرمایند بر کشکاب و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق نمایند و اگر مانعی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا بشربت خشخاش یا بماء الشعیر و روغن بادام دهند و شب اسپغول و شکر با روغن گل مقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع ست هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و روغن نکند بجای اسپغول تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی روغن بدهند و اغذیهٔ نرم چون اسفاناخ و پاچه و جوزاب نان متخذ از پیه مرغ فربه و ترشیها که سخت ترش نباشد چون طفشیل و مشوش و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزور ست و نسخهٔ او همان سفوفست که در قول ابوسهل گذشت و نسخهٔ دیگر که سوزش بول و صاحب قرحهٔ مثانه را سود دارد همان نسخهٔ قرص ست که در قول ابن سینا

مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی مقشر مغز بادام کثیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و بقول بارده مثل اسفاناخ و سرمق و بقلهٔ یمانی نافع بود و اگر سوزش سخت باشد در قرص پوست خشخاش افزایند بمقدار حاجت و در آب گرم نشستن سود وارد و شیاف که بچکانند همان نسخه جید ست که در قول ابن سینا گذشت همه ادویه مساوی گرفته شیاف سازند و سائیده بچکانند **تحت جندی** گوید که فالوده معمول از نشاسته در روغن بادام و تخم خشخاش بخورند و شربت بنفشه به لعاب اسپغول و ماء الشعیر به شیرهٔ مغز بادام بنوشند و وقت خواب دو درم اسپغول به شربت انار میخوش و جلاب به لعاب بهدانه و به روغن گل تازه یا به روغن بادام شیرین بدهند و آب هندوانه نافع ست و این قرص مفید ست مغز تخم خیارین تخم کاهو خشخاش سفید و سیاه هریک ده درم کندر صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام کثیرا رب السوس هریک سه درم افیون دو درم تخم کرفس دو درم قرص سازند شربت از درمی تا دو درم **خضر و قرشی** گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیر دختران به روغن بنفشه چکانیدن نافع ست و کذلک لعاب خطمی و شیاف ماميثا به روغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بنادق البزور مفید و آنچه از حدت بول یا فقدان رطوبت معدله باشد در ان مثل آب انار و شیرهٔ تخم خرفه کفایت کند و طبیخ ریشه خطمی نافع حرقة البول ست و برنج با شیر و خرفه و بقلهٔ یمانی و خبازی به روغن بادام و شیرهٔ خشخاش و شکر و بادام و نان سمید و شحم ماکیان فربه از اغذیه موافقه است **انطاکی** مینویسد که اگر از حدت بول به سبب حرارت مزاج و حراقت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و تبرید و شرب ادهان و العبه است و از مجربات هندوانه و موز و طبیخ سپستان و سکه مخلوط به نمیبرشت و شوربای ماکیان یخنی بسنده است

عسر البول واحتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرط را که یکبارگی بر نیاید عسر گویند بالجمله اسباب این مرض بسیار ست و وقوع آن همه از شش موضع خالی نبود **یکی آنکه** سببش در نفس مثانه بود و مثل ضعف آن از دفع و این تابع سوء مزاج خصوصاً بارد باشد چنانچه در کثرت وزیدن باد شمالی عارض شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام دفع استعمال مثانه بر بول خوب نشود تا بعسر آن را خارج کند چنانکه امر طبیعت دگاهی سبب در ان برودت یا حرارت خارجی یا ضربهٔ پشت و زهار یا حبس بول قصداً **دوم آنکه** سببش در مجرے باشد که گردن مثانه و سوراخ قضیب ست و آن سبب یا از سده بود یا بغیر سده و سده یا در نفس مجرے باشد و یا بمشارکت عضو بود و سده در نفس آن یا بسبب ورم حار یا صلب در ان یا چیزے غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده میشود یا سنگ یا ریح معارض یا لحم نابت و ثولول یا التحام قرحه یا تقبض از سردی شدید بود و یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه و در امراض ذوبانی باشد و گاهے بسبب قرحه و بثره بود و گاهے بسبب تمدد شدید آن که سده آرد چنانچه از افراط بند ماندن بول در شب بسبب خواب یا در روز بسبب شغلے عارض شود پس مثانه کشیده گردد و مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه بمشارکت عضو بود مثل آنست که ورم حار و صلب در رودہ یا رحم یا ناف یا کنج ران باشد یا سیلان رحم یا خروج آن بود و یا ثفل یابس مزاحم یا بلغم کثیر محدد یا ریح معارض یا محدود و در امعا یا ورم مقعد تقیدی یا بسبب زحیر و یا قطع بواسیر یا الم بواسیر یا شقاق مولم مقعد بود و مثل آنکه در ناحیهٔ اسفل پشت ورم یا التوا و زوال فقرات بود بلکه مثل آنکه خصیه را ارتفاع بسوے مراق عارض شود پس مزاحمت مجرے نماید و بسوے بالا بکشد و آن را تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کند و بول اندک اندک بیرون آید و بسبب عسر بول و حابس آن بغیر سده در مجری ست به سبب قروح مجری پس هرگاه اراده بول کند درد نماید و بول کننده مثانه را بالفعل تنگ از هرب الم منعصر نسازد و خصوصاً چون با وجود آن در عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کننده بنفسه جهد کند بول طبیعی در کمیت و کیفیت آید و درد ساکن شود و گاهے صاحب این با عسر بول مبتلا بتقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود خفت یابد و تحمل

گروه سوم **آنکه** سببش در قوت باشد و آن یا در قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعیه و آنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه یا عضلهٔ آن را آفتے رسد پس از دافعه دفع قوی یا دفع اصلا نشود یا مبادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قرانیطس و لیثرغس نسیان و قلت حس عارض شود و آنچه بسبب قوت محرکه بود این است که عضلهٔ نفسه منطبق نشود و از انقباض خود بسوی انبساط حرکت کند و یا عضلهٔ شکم غیر مجیب قوت باشد تا آنکه آنچه در مثانه بود آن را منعصر نسازد و بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که در ان چیزے تمدد ماند آن باشد و آنچه بسبب قوت طبیعیه بود مثل آنست که دافعه ضعیف شود بسبب سوء مزاج مختلف ساذج حار و این کمتر بود یا بارد و آن در اکثر باشد و یا سوء مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول و یا بارد با رطوبات مرخیه یا مجمده باشد و گاهی سبب این ضعف معارضهٔ اختیاری بهر طبیعت یا حبس بول بود پس قوت دافعه ضعیف شود **چهارم آنکه** سببش در عضلهٔ باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا ورم یا آفت عصبی از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقطه و یا غیر آن یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ **پنجم آنکه** سببش در عضو باعث بود چنانچه در گرده ورم یا صلب یا سنگ یا ضعف جاذبه از فوق یا ضعف دافعه بسوے تحت باشد و یا جگر غیر مقتدر بر تمیز مائیت و ارسال و بسبب حوال استسقائیه باشد **ششم آنکه** سببش در بول باشد و این چنان بود که بول حار باشد که درد آرد و این در اکثر اوقات تجربه شده و گویند کسی را که عسر بول باشد و عقب آن زحیر بهم رسد در روز هفتم بمیرد مگر آنکه تپ عارض شود و ادرار بسیار نماید **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر و گرده و مثانه و مجاری بول و امعا و رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد و بیش از ان بول غسالی باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف یا قروح یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم روده یا احتباس ثفل یا یبس یا بلغم یا ریح در ان یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا انشقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه یا ضربه پشت و زهار یافته شود سببش همان علت باشد **وایضاً** بدانند که اگر بول بتدریج بند شود نه دفعةً سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه صلابت و انتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود پس اگر گرانی و درد در ناحیهٔ گرده باشد علت در انجا بود بعده اگر علامات ورم کلیه موجود باشد ورم اندران بود و اگر در انجا گرانی شدید تر باشد بول همانجا محتبس بود و اگر ثقل کمتر ازان باشد در انجا رطوبت ساذج بورم یا غیر ورم بود و اگر ثقل نبود بلکه حجم ممدود انجا باشد ریح در گرده بود و چون شکم نرم باشد و علامات سدد کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب گرده باشد و احوال استسقائیه نیز بران با بر دافعهٔ جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و انتفاخ و تمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب مرض یا ضاغط آن باشد پس اگر باورد بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا از ضاغط آن باشد و سدهٔ ورمی از علامات ورم و سدهٔ غیر ورمی به قاثاطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون به علامات جمود دم در مثانه که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این ردی ست کمتر ازان خلاص یابد و اگر با وجود علامات حصاة چیزے بسیار سخت بمس قاثاطیر محسوس شود سببش احتباس سنگریزه بمجراے نقیب باشد و اگر تمدد بلا ثقل در مثانه محسوس شود و گاه به انتقال و گاه محتبس در مثانه بود از ریح باشد **اکنون** بدانکه اگر اسباب مذکوره یافته نشوند پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود و از صبر کردن مریض بر اذیت و کذالک از غمز بر مثانه بول خارج شود و درد تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه یا حدت بول باشد و فرق درین هر دو بوجود علامات قروح و فقدان آثار حرارت در قرحی توان کرد و اگر بول سفید یا غلیظ یا رقیق باشد و قبل ازان کثرت حاجت بقیام و احساس برودت باشد و اگر حدت بول و التهاب محسوس شود سببش حرارت باشد و ایضاً بر سلب تقبض از برودت نفع ادرار دلالت کند و بر تقبض و جفاف مجاری بول از حرارت شدید امراض و ربائی و حمیات محرقه و انتقاع از ترطیب دلالت نماید و از علامات این است که بول قلیل خارج نشود و کثیر بسهولت بر آید بسبب آنکه از یابس خود ترطیب

مجری و توسیع آن کند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیهٔ غلیظهٔ لزجه مثل لحوم بقر و پاچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسپیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر مسخن و تناول چیزهای گرم و سرخی بول بود و مریض سوزش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون بر وجع صبر کند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد بسوی مثانه باشد و اگر این مرض عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب خواب طویل یا شغل کثیر پدید آید سببش تمدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این را موت قوت مثانه گویند و اگر مریض لذع بول و حرقت آن احساس نه کند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر عمز مثانه در حالے که مریض بر پشت خوابیده باشد بول را بسهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در ضعیف بغیر زرق قوی بود و مریض را چنان محسوس شود که چیزے از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بر دفع بول محسوس میشود بر دفع غیر قادر بود و غمز مثانه بول را بزرق ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از ان خارج شود بجفر یعنی زرق بیرون آید نه بادرار و دیگر علامات تشنج مثل حدوث او دفعةً و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قارورہ و آثار غلبهٔ بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم اسباب جفاف که در حرقة البول گذشت یافته شود و ترطیب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضاے غذدیه باشد و پیدا نشد که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول در اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روئیدن لحم در مجاری بول بود پس اگر بمس قاثاطیر معلوم شود که لحم در مجرای قضیب روئیده باشد و اگر در مجرای قضیب مانعی از قاثاطیر نباشد و هیچ علاج سود نه دهد لحم ما فوق آن روئیده باشد پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالاے مثانه در مجرای فیما بین گرده و مثانه یا در شقد میان جگر و گرده باشد و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه درد شدید و تمدد مفرط بود سبب سطوه زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

ادویه مسخن مثانه که در شروع امراض آن آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد الضّمادِ دهنهای گرم مثل روغن قسط و پسته و روغن بان باندکی مشک و جندبیدستر و فرفیون بر عانه بمالند و در احلیل بچکانند و اضمدهٔ مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شیح و شبت وغیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و سجزنیا و فلاسفه بخورند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخاے جرم مثانه از سوء مزاج بارد رطب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیاے سرد مدر چون خیار و هندوانه و خربزهٔ بے مزه و کثرت خواب و جلوس بر چیزهاے سرد و کثرت قیام میان آب سرد تا ناف حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و سنبل الطیب و سعد و سلیخه و قرنفل و جوز بوا و بسباسه و زرنب هر یک سه ماشه یا شربت ماء الاصول چار توله دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخاے مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه و تریاق کبیر و انقرد یا و حلواے بلادری درین باب اثر عظیم دارد و همچنین معجون اذراقی و فلاسفه نافع و روغن زیره در راحت بمالند و در احلیل چکانند و ریگ دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و تے کردن و در آب معادن گرم نشاندن بتکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابو منصور بیاید بکار برند و اگر تدابیر مذکوره بول نگشاید به قاثاطیر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد بادهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و از آنچه این را از استرخای مثانه را نفع کند این ست که بگیرند سرگین کبوتر صحرائی نیم درم و بول اطفال بخورند که ادرار نماید و یا سرگین موش یک مثقال با آب طبیخ شبت و گاهی بطریق زرق با سومیائی و یا یکدرم سنگدانه زحمهٔ خشک یا هم چندان آن نمک هندی با آب گرم بخورند و نوشیدن روغن بادرزین با آب گرم نافع بود و یا دو دانگ حلتیت در شیر خر بدهند و این برای آنکه از خلط غلیظ باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض منبعث از مبدا یا نفس عضله و مثانه بود با دویهٔ قادزهر یه از تریاق و مثرودیطوس و مروخات و زروقات موافقهٔ روح مثل روغن یاسمین و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصةً معالجه نمایند و اضمده از برگ اشجار فواکه و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و نعناع سداب

استعمال کنند و ادویه منبه مثل تخم حرمل و تخم سداب کوهی بیامیزند و بر عانه بدان ضماد نمایند و اگر بر وقت موجب ضعف دافعه گردد علاجش بچیزے که
دران تسخین و قبض باشد باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد **صاحب کامل** گوید که اگر عسر بول از برودت بود باید که صاحب
او را در آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیح و قیصوم و مرزنجوش پخته باشند بنشانند و روغن خسک یا روغن شبت
یا روغن ناردین یا روغن عقارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلت
فطراسالیون هر واحد دو درم سنبل سلیخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک مثقال تا دو درم
بآب گرم یا بشربت عسل بدهند و ایضاً اسقولوقندریون و حب القلت هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاح اذخر و قسط
هر واحد یک نیم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرامشیع هر واحد دو درم مغز چلغوزه گلان پنج درم همه را باریک سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند شربت دو درم تا سه درم بآب گرم که اندران انیسون و تخم کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند مارالاصول
بانک سنجرینیا بدهند یا غیاثی یا حرانیا از دو دانگ تا نیم درم بآب زیره و آب انیسون و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخورانند و این
ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیصوم حب الغار فطراسالیون تخم ترب حماما هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده در روغن
سوسن یا روغن بان یا روغن خیری آمیخته نیم گرم بر عانه ضماد کنند و غذا نخود آب بزیت مغسول و شبت و دارچینی و زیره و بادام تلخ
باشد و از بقول کرفس و بادیان و نعناع و رشاد و جرجیر و ترب بخورند و برجة الخضرا و حب البطم و پسته بادام تلخ و مانند آن
حریص گردانند و اگر سائر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاثاطیر نمایند **جرجانی** گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس
مثانه بود اولاً اگر امتلا باشد قے فرمایند پس تریاق بزرگ یا مثرودیطوس یا سنجرنیا دهند و مارالاصول با روغن بید انجیر سود دارد
و روغنهائے گرم برزهار بمالند چون روغن فرفیون و مانند آن **سعید** گوید که اگر عسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن
گلقند عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل بانجیر و مویز و مالش مثانه بروغن نرگس و بان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخوداب یا کبوتر بچه مطجن
یا ماکیان با بازیر سازند **انطاکی** گوید که در بارد توم و نعناع و سداب و گندنا و کرویا اکلاً و ضماداً بزیت فائده میکند **ابومنصور** مینویسد
که اگر بسبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته بآب نیم گرم بدهند یا مغز تخم خربزه و شکر طبرزد هر دو
باریک سائیده مقدار ده درم تا بست درم هر روز بدهند یا مثانه کبش سوخته با طلا بخورند و چون این ادویه بخورانند باید که مریض
در آبزنے باشد که اندران اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیح و بابونه و تمام رطب پخته باشند و ثفل آن بر عانه ضماد کنند
پس اگر امر دشوار گردد بر احلیل آب بورق یا آب نمک بزراقه رسانند اگر ازان بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلوط یا خاکستر چوب انجیر
مثل او آب انداخته خوب برهم زنند و صاف کرده بزرقه چکانند و اگر این بطفل باشد تخم خرفه و طلاے کهنه بخورانند

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویه مبرد مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید مجری بند شود تبرید مرطب مثل لعاب اسپغول و بهدانه بشربت
بنفشه و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناخ و کدو و شیره مغز بادام بخورند و آبزن ادویه مرخیه استعمال کنند و ادهان مرطبه مثل روغن بنفشه
و کدو بر مثانه مالند **جالینوس** در کتاب منافع اعضا گفته که مردی لاغر شکایت عسر البول پیش من کرد و تا اجتماع بول بسیار در مثانه بر
اخراج بول قادر نبود پس دریافتم که مجرای بول خشک و منضم میشود و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بدفعه قوی دفع میکند تا آنکه
مجرے کشاده میگردد و باشیاے مرطبه علاج کردم و صحت یافت **مسیحی** گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود تعریق مثانه از روغن شبت
یا بابونه یا سداب کنند پس اگر طبیعت قبض باشد بمطبوخ حلبه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبزن که اندران بابونه و
بیخ خطمی و خار خسک پخته باشند بنشانند **خجندی** گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات آنست که اسفنج در شیر نیمگرم ترکرده بر عانه نهند و
در طبیخ خار خسک و برگ کرنب و رطبه دفوه اسفنج و بابونه و بنفشه و خطمی بنشانند **شیخ** مینویسد که بادهان معتدله و بارده که دران تلیین و ارخا

باشد مثل روغن بنفشہ و کدو مخلوط بروغن شبت و بابونہ معالجہ کنند و اگر درانجا یبوست نیز باشد آبزنات و دہان مرخیہ و اغذیہ مرطبہ و تدبیر ناقہین و حمام استعمال نمایند **جرجانی** گوید کہ نطول آب گرم بر مثانہ کنند خاصۃً اگر بابونہ و خطمی و بنفشہ دران آب پختہ باشند و روغنہاے مذکورہ مخلوط و گرم کردہ بمالند و اگر در طبیخ بابونہ و خسک و بیخ خطمی نشانند صواب بود وکذا روغن خسک مالیدن **ابن ہبۃ اللہ** گوید کہ در عسر البول و حرقت آن تابع سوء مزاج حار ادویہ مبردہ مثل بزر قطونا بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام و شیرہ تخم خرفہ و تخم خیارین و تخم خربزہ بشربت انار و لعاب اسپغول یا بہدانہ بشربت خشخاش و ماء القرع بسکنجبین بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق البزور بجلاب یا شربت بنفشہ بخورند و باید کہ تبرید مثانہ بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا مزورۂ اسفاناخ یا زردۂ بیضہ یا چوزۂ مرغ بآب انار یا ماہیے تازہ دہند و مریض را از اغذیہ و اشربۂ حارہ منع نمایند و از فواکہ خیار و کاہو دہند دانہ بدہند **انطاکی** گوید کہ در حار کدو و خربزہ بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند

علاج عسر البول از ورم مثانہ

انچہ در ورم مثانہ از تنقیہ و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول **مسیحی** تسکین ورم بنطول آب گرم کہ اندران بابونہ و شبت و بیخ خطمی پختہ باشند باید کرد و دائم روغن خسک و بابونہ بمالند و بقول **شیخ** علاج ورم و ارخا و تلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بملینات ضماد و زراقہ و حمول در مقعد سازند و آب بکمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا اندک و روز منع نمایند و ہنگام نرمی ورم گاہی بول بعصر و غمز بعد کثرت ارخا و تلیین خارج میشود و کرنب و خطمی و پیاز مطبوخ و گندنای مطبوخ را درین باب معونت بسیارست چون بدان ضماد کنند و تقدیم فصد باسلیق پس صافن از واجبات ست اکثر بعد ازان ادرار بول میشود **جرجانی** گوید کہ اگر ورم گرم بود رگ باسلیق زنند و مثانہ را بروغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانہ مذکور شدہ و اگر آماس سرد بود علاجش در علاج ورم گردہ ذکر کردہ شدہ و انچہ علاج خاص مثانہ ست اینست کہ روغنہاے محلل در مجرای قضیب چکانند و ضمادات محلل بر زہار بہند **مجوسی** گوید کہ اگر عسر البول از ورم حار بود علاجیکہ در ورم حار مثانہ گذشت استعمال نمایند و باید کہ در اورام حارہ حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند کہ آن اکثر مادہ را بسوے ورم می آرد پس اگر اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بحذر و رفق و دہن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

ہرچہ در جمود دم در مثانہ گذشت بکار برند و بقول **مسیحی** اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید کہ ادویہ مفتت حصاۃ و سکنجبین دہند و سکنجبین عنصلی تنہا درین نافع ست و **شیخ** مینویسد کہ اگر سبب جمود علقہ باشد بدانچہ در باب جمود علقہ در مثانہ ذکر کردیم علاج نمایند و اضمدہ ازان ادویہ بآب ترب استعمال کنند و گاہی طلا بتریاق و مثرودیطوس و امروسیا و دواء الکرکم و قباد الملک کردہ میشود و اکثر احتیاج افتد بنطولات قویہ معمولہ از مثل حرمل و شکاعی و مشکطرامشیع و سرگین کبوتر و ایضاً از بورق و عاقرقرحا و خردل و این ضماد جید مجرب ست بگیرند حب الغار و شب یمانی و حماما و اکلیل الملک و آرد نخود سیاہ و بابونہ ہر واحد دہ درم و دوقو و تخم کرفس بستانی و کوہی و تخم ترب ہر واحد ہفت درم بروغن بلسان یا بروغن سوسن و آب کرنب ارمنی سرشتہ ضماد کنند و این مرہم نیکوست بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و وج مساوی و ازان مرہم شحم بط و موم زرد و روغن سوسن سازند و از زروقات زرق از قنہ و میعہ و جاوشیر و فلفل ست و گاہی درین حلتیت داخل میکنند **جرجانی** گوید کہ ادویہ مرہم مذکور در قول **شیخ** بطبیخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کردہ با پیہ وغیرہ بسرشند و این شربت شب سخت نافع ست بگیرند شب یمانی دو درم در سرکہ یکشبانہ روز تر کردہ صاف نمایند و ازان سرکہ سکنجبین سازند و تمام علاج این از باب جمود دم در مثانہ بجویند **ابن نوح و مسیحی** گویند کہ این دوا در گداختن خون و ریم کہ در مثانہ بہند عجیب ست فرمانا و مرد دیگر اجزاے این ہمان بنادق ست کہ در باب جمود دم در مثانہ در قول **شیخ** مسطور شد و نوشتہ کہ آنرا یک درم در روزی چہار بار بسکنجبین ترش یا بطبیخ بزور بدہند و یا سکبینج و قنہ و جاوشیر ہر کدام کہ باشد

نیم مثقال بدہند و عانه را بمغز قرطم و رطبه جوش داده تکمید کنند و در آبزن که اندران بابونه و شبت و مرزنجوش و نمام و برگ کرنب پخته باشند مدام بنشانند و اگر فائده نشود قاثاطیر داخل کنند و غذا نخود آب بقنابر دهند و ترشی و قابض و اغذیه غلیظ ترک نمایند و بآب نمک محلول زراقه بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظ

بعلاج ریح المثانه علاج کنند و بقول مسیحی روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و یاسمین و سنبل بمالند و در احلیل چکانند و یا جندبیدستر در آب سداب حل کرده با مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این ماء الاصول بدهند تخم کرفس بادیان کرویا زیره نانخواه هر واحد یکشت سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر یک سه درم مویز هشت درم اصل السوس سه درم انجیر پنج عدد همه را در ستامن آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده هر بامداد با چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر سنجرینیا بدهند سخت سودمند بود و روغن ناردین گرم یا روغن سداب با جندبیدستر در مجرای قضیب بچکانند **خجندی** گوید که مشک در روغن سداب حل کرده بچکانند و دو دانگ حلتیت در شیر خر بنوشند و روغن فرفیون بمالند و از معاجین نافعه تریاق کبیر و مثرودیطوس و سنجرینیاست هر چه ازین حاضر باشد بآب ترب بدهند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد باسلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزنات نشانند و ایضاً بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم مرو گل سرخ هر یک چهار ماشه خارخسک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده گلقند مالیده دهند و لک مغسول مصطگی رومی یک یک ماشه سوده یا زرده بیضه مرغ یکعدد سرشته نیز برای ضربه معمول ست و مغاث بغدادی سه ماشه برگ مورد دو ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هر یک چهار ماشه گل سرخ خارخسک هر یک دو ماشه کوفته بیخته بقدری روغن گل و دو عدد زرده بیضه و قفر الیهود یک ماشه سوده ممزوج نموده بر مثانه ضماد سازند **ابوسهل** گوید که فصد باسلیق کنند و بآب گرم بر موضع نطول نمایند و روغنها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده بغمز مثانه در اخراج بول جهد کنند **شیخ** مینویسد که اگر از سقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصد ست اولاً و مروخات معتدله و آبزنات و اجتهاد در بول کردن پس اگر خون بسیار بول کند حبس او بقرص کهربا که بصمغ جو زساخته میشود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او بعلاج دم جامد نمایند و اگر علقه سده آرد علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصداً

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه مدره بدهند و با دویه مرخیه مثل بزرکتان و حلبه و قرطم و برگ کرنب و خطمی آبزن و نطول کنند و مثانه را از دست غمز نمایند و روغن بلسان روغن گل و زیره و مانند آن که اندران قبضی باشد بمالند و اگر فائده نشود قاثاطیر استعمال کنند **بوعلی** مینویسد که اگر بسبب اطالت حبس باشد علاجش بآبزنات مرخیه ملینه متخذ از بزرکتان و حلبه و قرطم و رطبه و اضمده متخذ ازین ادویه کنند بعد ازان ادویه شدید الادرار و قاثاطیر استعمال نمایند و روغن بلسان و امثال آنرا درینجا منفعت عظیم ست **جرجانی** گوید که اگر سبب عسر البول باز داشتن بول بود و ضعف قوت دافعه که آنرا موت القوة گویند علاجش آنست که قاثاطیر بکار برند و بیرون آرند و در آب معدن گوگرد نشانند و ضماد ملین بر نهند و روغن شبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شده و صواب آنست که خویشتن را از مجلس اکابر و کار که منع بول دران حاجت آید باز پس دارند و جهد کنند تا بدان مبتلا نگردند **ابن الیاس** گوید که اگر از اطالت لبث بول در مثانه و طول احتباس آن بسبب امری باشد که صاحب او را بواسطه نشستن در جائے و مجلسے چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول ازان مناسب نبود و پس مثانه کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش آنست که ادویه مدره بول بنوشند و مزوره آب نخود و مغز قرطم غذا سازد و در آبزنات بنشینند و یا خربزه شیرین مقدار کثیر بخورد و صاحبش بر تناول پسته و مغز حبة الخضرا و مغز تخم خربزه بشکر سفید حریص گردد و نخود آب که اندران نعناع و کرفس و

دارچینی و جرجیر و زیرهٔ سیاه پخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا ریم

مدرات قویه مثل انیسون و تخم کرفس و دوقو و تخم شلجم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را در آب جوشانیده اندران نشینند و یا بطبیخ برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و کرفس و حرمل آبزن سازند و روغنهاے گرم مانند روغن شبت و عقرب بر مثانه بمالند و در احلیل چکانند و شرب مدرات در حالتیکه مریض در آبزن باشد و تقطیر روغنها در احلیل متصل بعد بر آمدن از آبزن سریع الاثر ست و قی و حقنه سود دهد و جهت تنقیه سنا و ریوند خطائی و تربد و غیر آن و خیار شنبر و شربت دینار دهند و حلبه بابونه اکلیل گل بنفشه برگ کرنب چقندر پیاز آرد باقلا و نخود و عدس هریک هفت ماشه دانه انگور سبز نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یکتوله در روغن گل آمیخته ضماد کردن بسیار نافع ست و کذا سرگین کبوتر دشتی در طبیخ شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن و کذا سرگین موش دشتی و کذا مغز عکه یک نخود با مدرات قویه خوردن و غذا شوربای مرغ و یا نخود آب دهند مسیحی گوید که اگر سدهٔ محدث عسر البول از رطوبت غلیظ یا مده غلیظه باشد باشیای مفتح و جالی قوی علاج کنند مثل مو و دوقو و انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دوقو و فطر اسالیون و سیسالیوس و قسط و حماما و نخود سیاه جوشانیده آب او بیاشامند و ایضاً معجونات ملطفه مسخنه مثل سجزینا و مثرودیطوس و سکنجبین عنصلی استعمال کنند و بآبیکه دران برگ غار و برنجاسف و بابونه و نمام و شبت و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند نطول کنند و از حلبه سوده و اشق و بارزد ضماد کنند و سدهٔ بلغم غلیظ را این دوا نیز نافع ست حب الغار شبت حماما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم گندر صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی هر واحد سه درم کوفته بآب کرنب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته بر خاصره ضماد کنند و آب مروق و مصفی کرفس و شبت بروغن بادام تلخ بنوشند و روغن عقرب بر خاصرتین بمالند ابن سینا مینویسد که اگر سبب ریم یا خلط باشد بمفتحات و مدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خوف امر اعظم از نفع مدر دران نباشد و آن اینست که اگر استعمال کنند و مادهٔ دیگر را بسوی مثانه فرود آرد و درد و تمدد زیاده شود و چیزے بیرون نیاید یعنی مدرات وقتے استعمال نمایند که دران ماده بسیار نباشد و آب ترب را در ینباب تاثیر قوی ست حتی که نان خورش ازان باید کرد و همچنین آب نخود سیاه را و اما مدرات مثل فطراسالیون و آس و دوقو و مردقوش و حماما و قسط و سیسالیوس و وج و شبت و تخم آنست این همه در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب خار خسک یا در عصارهٔ کرفس و بادیان خصوصاً صحرائی بدهند و سکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و تریاق و مثرودیطوس شدید النفع ست و دواء الکرکم و امروسیا و دواے قباد الملک بدستور و این اطفال را در شیر مادر یا مرضعهٔ آن بنوشانند و این دوا مدر قوی ست بگیرند ابهل و اسارون و حماما و نانخواه و سنبل و فطراسالیون و تخم کرفس و فوة الصبغ و بادام تلخ هر واحد بست درم مغز تخم خربزه ده درم احشای ذراریح که سر و بازوی آن قطع کرده باشند یک درم اشق سه درم اشق را بمثلث رقیق حل کنند و ازان بنادق سازند شربت تا ثلث درم و ایضاً دواے ابهل و حلتیت مذکور در باب جمود دم در مثانه شرباً و زرقاً و گاهی ادویه ترکیب مید هند که اندران جندبیدستر و فرفیون و زنجبیل و دارفلفل در روغن بلسان افتد و گاهی دران افیون و بزر البنج بسبب وجع داخل میکنند و جمیع ادویه حصات این را نافع ست و از برای اکثر اصناف اینکه از حرارت و برودت باشد بعد ازانکه خون و قرحه نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجر اسفنج و خاکستر آبگینه است و از چیزیکه او را درین خاصیت ست مثانهٔ ابن عرس خشک کرده است سه درم ازان در شراب ریحانی بخورند و ایضاً سرطان نهری سوخته دو درم بشراب خصوصاً بهر صبیان و ادویهٔ دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه مذکور شد درینجا نیز بکار آید اسمٰعیل گوید که اگر سبب اجتماع ریم در مثانه بود ادویهٔ مفتحه و مدره دهند بشرط آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست که فرود آید و رنج زیاده کند و طریق صواب آنست که اول قے فرمایند پس حقنهٔ لین که از تخم خطمی و تخم خبازی و بزر کتان و کشک جو و سبوس گندم و خیار شنبر و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند بکار برند و بستر درین حقنه اندکی بوره ارمنی زیاده کنند و بروغن بابونه تنها نیم گرم کرده

حقنه کردن سودا ارد دریم که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده نرم شده با درار بیرون آید و ضماد با که از اطراف کرنب و اطراف چقندر و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و پیاز پخته و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اند کی سرگین کبوتر و روغن زیت سازند بر زهار نهند و پیوسته بآب شیر گرم یا بروغن بابونه و روغن شبت تکمید کنند بعد ازان ادویهٔ مدره دهند و بنادق البزور بکار برند و سفوف و قرص که در علاج قروح کلیه در قول مجوسی مسطور شده استعمال نمایند و اگر سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شد بدهند و آین لعوق رطوبات غلیظه را از مثانه و از تن پاک کند عنصل بریان پنجاه درم شب یمانی دو درم هر دو را در سرکه بپزند تا مهرا شود و مالیده شکر یا عسل داخل کرده بقوام آرند و ضماد یکه در جمود دم در مثانه مذکور شده درین نیز سود دارد و روغن عقرب مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب با روغن بادام دادن نفع کند خاصةً اگر در آبزن نشسته خورند ابن الیاس گوید که اگر احتباس بول و عسر آن بسبب چسپیدن خلط لزج در مجرے باشد هر صبح بادیان و انیسون هر یک سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره آب نخود با مغز قرطم خورند یا بادیان سه درم با شکر سفید ده درم جوشانیده شیرهٔ خیارین و شیره تخم خربزه هر واحد ده درم داخل کرده گرم بنوشند و یا بگیرند حب القلت سه درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم و کوفته بیخته سه درم ازان بخورند و یا هر صبح جلاب از تخم گزر و بادیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانه بچکانند و بر موضع کلیه و مثانه بمالند و یا روغن بابونه مالش کنند و در آبزن که اندران نمام و شاهسفرم و برگ غار و بابونه و اکلیل الملک و شبت و خسک و قرطم جوشانیده باشند بنشانند و بر کمرگاه و مثانه روغن سوسن و روغن خیری و قرطم بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه شبت مرزنجوش در آب پخته گرم ضماد نمایند

علاج عسر البول از روئیدن گوشت

یا ثؤلول یا التحام قرحه اگر در مجراے قضیب بود اخراج بول بقاثاطیر نمایند و اگر بالاے آن میان جگر و گرده و یا گرده و مثانه بود علاجش بجز تلیین مجری بارخاو اتساع نیست پس باید که در آبزنات ملینه مرخیه معمول از بابونه و خطمی و بنفشه و خارخسک و برگ کرنب و پرسیاوشان و بزرکتان تا زملنے دراز بنشانند و عقب آن ضمادات ملینه مثل آرد حلبه و خبازے و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک بآب کرنب و روغن خسک سرشته از مثانه تا جگر ضماد کنند و بقول شیخ علاجش آبزنات مرخیه و ادهان مرخیه معلوم در باب مثانه و اجتناب از حوامض و توابض ست و گاہے صحت میشود و گاہی نه سید گوید که علاج این نوع دشوار بود و اگر مجرای بیکبار رگے بسته شده باشد تدبیر جز آن نباشد که محمد زکریا در علاج ورم مثانه میگوید که هر گاه اماس عظیم باشد و مجراے بول بدان سبب بند شده باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف بهلاکت گردد مثانه باید شگافت بران موضع که جهت اخراج سنگ شگافند و نایزه آب در شگاف نهادن تا آب بیرون آید لیکن این شگاف تنگ و باریک باید چندانکه آب بیرون آید میگوید خطر در شگافتن بیش ازان نیست که جراحت بسته نشود و این اولی تر از انست که بیمار را بمرگ رساند قاثاطیر آلتی ست که بول را از مثانه بدان بیرون آرند **ابو منصور** گوید که تضمید بضمادات ملینه چون روغن گل و پیه گوساله و مقل و موم و امثال آن نمایند و در احلیل ادهان و لعابات بزرقه رسانند

علاج عسر البول از ورم حار

و صلب روده یا ثفل یابس یا بلغم کثیر یا ریح روده یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم پشت یا زوال فقرات آن یا ارتفاع خصیه یا قرحهٔ مجرای قضیب باید که انچه در علاج قولنج ورمی و ثفلی و بلغمی و ریحی مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور ست و ایضاً در حبس بول از بواسیر و منفطه سه ماہے غائر از ثفل کشنیزی یکتوله خورده شیرهٔ کاکنج شیرهٔ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه نبات یکنیم توله حجر الیهود ماشه سوده پاشیده بنوشند با شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه افزایند و یا عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان

نسخه لعوق عنصل

نسخه قاثاطیر

گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات یکنیم تولہ داخل کردہ تخم ریحان پنج ماشہ پاشیدہ دہند باز شیرہ عنب الثعلب شیرہ بادیان ہر یک
چہار ماشہ شیرہ تخم خربزہ شیرہ خار خسک شیرہ حب القرطم ہر یک شش ماشہ نبات یک نیم تولہ تودری گلگون چہار ماشہ پاشیدہ بدہند
بعدہ نبادق البزور دہند و اگر با ضعف مثانہ و تمزیق و تصادم بمثانہ و تقاطر بول با قبض طبع و تہیج چہرہ باشد اسطوخودوس
ماشہ سودہ با طریفل صغیر یکتولہ سرشتہ بخورند بعد ازان گل خطمی سہ ماشہ مویز منقی دہ دانہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ
صاف نمودہ شہد سفید یک تولہ داخل کردہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ دہند و اگر با بواسیر و گرمی مزاج باشد فصد باسلیق نمودہ
بلیلہ مربے بکید و خورانیدہ تخم خیارین کوفتہ نہ ماشہ تخم خربزہ کوفتہ نہ ماشہ حب القلت چہار ماشہ بیخ بادیان پنج ماشہ شب در عرق
مکوہ دہ تولہ ترکردہ صبح صاف نمودہ شربت بزوری بارد چہار تولہ داخل کردہ اسپغول تخم ریحان ہر یک چہار ماشہ پاشیدہ
دہند و روغن عقرب بر مثانہ بمالند کہ مفتح بول ست و بجہت بواسیر خاکستی تخم گندنا کشنیز خشک بر آتش در مجمر سوختہ دود ش
بمقعد رسانند و برای حبس بول و بواسیر شورۂ قلمی چہار ماشہ بلع کردہ بالائش آب ترب بنوشند و محمد زکریا گفتہ عسر بول کہ از قطع
بواسیر عارض شود آن از جہت ورم بود باید کہ بتسکین وجع پردازند جرجانی گوید اگر بسبب آسیبے و خروج مہرہ بود از فقرات کمرگاہ از
جای خویش یا آفتی تجاع رسیدہ باشد خلاصی ازوے کمتر بود خاصۃً اگر حس رانما دحس مثانہ باطل شدہ باشد بعلاج آن
مشغول نباید شد مگر پس ازانکہ اولیاے او را بگویند کہ بیمار پرخطرست اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد
و تریاق کبیر یا مثرودیطوس دہند و قاتاطیر استعمال کنند و آب گرم و طبیخ بنفشہ و بابونہ و اکلیل و بو دینہ نہری و شیح و قیصوم
و سبوس برزہار ریزند و موضع زخم را و مہرۂ پشت علاج کنند چنانکہ رسم ست ابوالحسن ترنجی گوید مردی را این علت در زمانہ شاہنشاہ
افتاد طبیب او را استعمال حقنہ فرمود و شیرۂ تخمہا داد مادۂ دیگر بمثانہ آورد آنروز بہمان روز بمرد من طبیب را گفتم کہ شیرۂ تخمہا نمی
بایست داد کہ تن او ممتلی بود و مادہ دیگر بمثانہ آمد و قوت دافعہ ضعیف بود و مثانہ ممتلی شد و روز زیادہ گذشت و مرد ہلاک شد
سخن من در وے اثر نکرد تا وقتیکہ دیگر یکے را ہمین علت افتاد و حس پا یہای او باطل شد و مثانہ ممتلی گشت و طبیب شاہنشاہ حاضر
آمد پس وی را گفتم کہ این ہمان است کہ آن دیگر را افتاد اگر خواہی کہ زود بمیرد ہمان آب تخمہا فرمای پس گفتم کہ تدبیر آنست کہ بول
بقاثاطیر بیرون کنند و براز بحقنہ و شیاف و اگر این تدبیر بکنند چہل روز زندہ باشد و اگر آب تخمہا دہند ہمین روز ہلاک شود
و چنان آمد کہ من گفتم پس از چہل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد و ہم ترنجی گوید کہ یکے را دیدم کہ ازین علت خلاص یافت
لیکن پای او سست گشت و سلس البول پی خواست او میرفت

علاج عسر البول از استرخا یا تشنج عضلہ مثانہ

در استرخا معاجین گرم مثل مثرودیطوس و بلادرے بخورند و روغن ناردین و قسط و سداب و بید انجیر و سوسن با ندک جندبیدستر
و فرفیون بمالند و آنچہ در علاج استرخاے مطلق مذکور شد بکار برند و بقول جرجانی بہر شکلی کہ بول کنند بنشانند و دست
بمزہار بمالند و اگر بول بیرون نیاید قاثاطیر استعمال کنند و شجرینیا و امروسیا دہند و دارچینی و سعد و سنبل و قرنفل و ببابسہ
نیم کوفتہ در آب جوشانیدہ بدہند و اگر ازین اب ماء العسل بپزند بجای آب بدہند روا باشد و آیضاً بدان آب تکمید کنند
و بہمین اجزا بکوبند و بعسل سرشتہ بر پا ضماد بدہند و روغنہای گرم ہمی بمالند و حقنہ کنند و اگر تشنج عضلہ بود بعلاج تشنج مطلق از تنقیہ
بدن بتدریج بعد انضاج خلط و بعد ازان تمریخ و تضمید باشیای حارہ علاج کنند و ایضاً برائے حبس بول با فواق و درد عصبہ
گردن بادیان بنفشہ عنب الثعلب بیخ بادیان بیخ کاسنی خطمی خبازی پرسیاوشان ہر یک شش ماشہ مویز منقی دو تولہ گل سرخ
چہار ماشہ گاؤزبان تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ انیسون چہار ماشہ تخم قرطم نہ ماشہ جوشانیدہ گلقند چہار تولہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشند

علاج عسر البول از خلع مثانہ و حصات آن

و یا ورم حار یا صلب کرده یا حصات آن یا ضعف دافعه جگر چه در امراض مذکوره مسطور شد بکار برند و بقول مسیحی اگر بسبب انسداد مجرے از حصات باشد باید که مریض را بر پشت او بخوابانند و یا پہاے او بر دارند و بجنبانند و حرکت مختلف قوی دہند که سنگ ازین تدبیر از مجری زائل شود و الا قاثاطیر داخل کنند و ادویه مدر منقی مجاری از سد د تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و فقاح اذخر و وقو و نانخواه و انیسون و بادیان و سعد و دارچینی و حب بلسان و آس و بزرکتان و افسنتین و عفل و یودینه بستانی و کردیا و نخود سیاه است و گویند که اگر بسبب ضعف گرده و یبوست آن ادویه مدره مفید نشود لعاب خطمی شیره بادام شیره بہمن سفید ہر یک چہار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیره دانه ہیل سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده بدہند و شیخ میفرماید که انچه بسبب کبد و کلیه و امعا و پشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر دران علاج فائده کند صحت یابد و الا به نشود و مع ذلک از استعمال مرخیات از آبزنات و اضمده و زروقات چاره نباشد و در استعمال مرخیات خوف فرود آوردن آن ماده کثیر نبود

علاج عسر البول از بول حاد مولم

علاجش بعلاج حرقة البول نمایند و ایضاً جهت تعدیل خلط حاد که بر مثانه ریزد لعابات و اشربه وادہان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و تخم مرو و شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و ماء الشعیر و مانند آن بخورند و از چیزہاے گرم و مدرات پرہیزند و برای تغریه مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و چکانیدن شیاف ابیض در شیر زنان حل کرده و قدرے روغن بادام یا کدو آمیخته نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقیه بدن مقدم دارند و بقول سرہندی نقوع متمش و معجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجیب است و انچه از قرحه باشد ہر چه در باب قرحه مجراے قضیب خواہد آمد استعمال نمایند و بهر تسکین الم مخدرات مثل افیون و بزر البنج و مغریات مثل لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و قرص کاکنج بخورانند شیخ میفرماید که انچه بسبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدره در مزرقه علاج کنند و بعد جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعدیل بول حاد باغذیه و بقول مذکور نمایند و گاہی مغریات بزرق استعمال میکنند تا میان حدت بول و میان صفحه مجراے حساسه حائل شوند صاحب کامل گوید که اگر عسر البول باحرقت باشد باید که بزرقطونا و مغز تخم خربزه و کدو و خیارین و بادرنگ مساوی سائیده و بزرقطونا درست آمیخته سه درم بجلاب آب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع و مجرب است و بنادق البزور بجلاب نیز این را نافع است و این دوا حرقت البول و عسر آنرا نفع میکند مغز تخم کدو و خربزه و خیارین و بادرنگ و تخم خطمی و خبازی ہر واحد پنجدرم مغز بادام شیرین و بادیان و رب السوس ہر واحد دو درم صمغ انزروت کتیرا و حب القلقل ہر واحد سه درم ہمه را باریک کوفته سه درم بجلاب دہند و ایضاً آب خیارین و آب بادرنگ و آب ہندوانه از جمله ثلث رطل بجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید که این ادویه دفعتی دہند که مریض در آبزن آب گرم باشد و بر مثانه این ضماد کنند بنفشه خشک یا تر برگ کاکنج و خطمی و عنب الثعلب و خبازی ہمه باریک سائیده آرد جو و روغن بنفشه آمیخته نیمگرم بکار برند و ایضاً خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی ہمه را باریک سائیده بآب عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن بنفشه سرشته نیمگرم بر مثانه ضماد کنند باذن الله تعالی نفع کند ابن الیاس گوید که اگر حدت او از نزول صفرای رقیق باشد ہر صبح لعاب اسپغول ده درم بروغن بادام ده درم یا روغن بنفشه پنجدرم بدہند و درین علت از ادویه مدره اخلاط حذر کنند که آن درین علت می افزاید ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که نافع عسر البول و مدر بول ست سویدی مینویسد که حجر الیهود نر و ماده ہیا شد و از نر آن معالجه مردان و از ماده آن علاج زنان میکنند چون نیم درم سوده بآب نیم گرم بیاشامند در حل عسر البول مجرب صحیح من ست و کذا شرب طبیخ ذوالصبغ و کذا امتصاص آب انگور سفید سبز اسے جرم و تخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد و کذا اکل ثوم اگر باوی حرقت نباشد و کذا خوردن سفرجل و کذا البسره در آب انداخته آن آب نوشیدن و کذا اشرب مغز تخم کدو و کذا اکرم سراج القطرب و از اطباے دیگر نقل کرده که شرب بیخ خطمی یا تخم آن

مطبوخ در شراب وکذا گوشت خشک کردہ قنفذ سودہ بمقدار یکہ در سنہ انگشت آید وکذا برگ توم دو درم با ورز مالی وکذا بیخ انجدان وکذا اشکر مصفے شش درم با روغن گاو یک اوقیہ عراقی وکذا دوقو وکذا مرجان وکذا تعلیق آن وکذا البسد یا تخم خیار و تخم خربزہ وکذا تخم با دروج سودہ یا عصارہ آن وکذا طبیخ پودینہ بستانی یا تخم نعناع بری بشراب وکذا العق بیخ باریک شلجم تر یا خشک نرم سائیدہ بعسل وکذا کماد یا ضماد سداب مطبوخ در زیت بر عانہ وکذا شرب عصارہ آن یا جرم آن وکذا اسنافن سودہ بر سر میل لطخ کردہ در سوراخ قضیب نہادن وکذا السیدین قضیب گوزن خشک کردہ سودہ نیم درم بعسل وکذا العق برگ سرو سودہ بعسل وکذا انجور موی کور موش وکذا اکل سماق بمرات وکذا شرب آب مطبوخ سرطان نہری کوفتہ بشراب یکسالہ وکذا طبیخ بیخ بلبون یا خوردن جرم آن وکذا حب بلسان وکذا انجور پشم خرگوش و خوردن گوشت آن وکذا خوردن آرد کرسنہ بسرکہ وکذا شرب طبیخ حسک یا روغن تخم آن وکذا زراقہ روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال وکذا شرب طبیخ مرزنجوش وکذا حمول فتیلہ مومیائی محلول در روغن سوسن وکذا دارصینی بجرباد وکذا طبیخ دارشیشعان وکذا نمام بری و بستانی وکذا اشنان سبز از نیم درم تا یکدرم وکذا انجور ملح خصوصاً ازنانرا وکذا شرب جوز بوا وکذا روغن اقحوان وکذا بادام شیرین وکذا لسان العصافیر وکذا سحالۂ طلا یک دانگ وکذا قیصوم خام یا مطبوخ وکذا کماد عانہ بتفرہ وکذا شرب امعای خشک کردہ صفراغون کہ آن طیطوی است بطبیخ انجیر وکذا طبیخ پرسیاوشان بشکر وکذا طبیخ نخود سیاہ یا خوردن جرم آن و یا روغن آن وکذا طبیخ حرشف وکذا آب نخود مطبوخ مع پیاز صحیح و خولنجان وکذا فقاع شعیر وکذا طبیخ فو وکذا حریرہ آرد سلت وکذا طبیخ گندنا وکذا طبیخ کرویا بسرکہ وکذا طبیخ مو د ضماد عانہ بدان وکذا آب بہی بشراب وکذا طبیخ بیخ ثیل یا تخم آن کوفتہ وکذا شیح جبلی وکذا دو درم کہربا وکذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب وزدق روغن آن وکذا آبزن سرگین کبوتر مطبوخ باب وکذا شرب کمازریوس وکذا نطول طبیخ مازریون وکذا ضماد خردل و انجیر سودہ بر عانہ وکذا شرب حجر اسفنج وکذا ہلیلہ کابلی مثقال وکذا طبیخ برگ مرو د جلوس در ان وکذا شرب فطراسالیون وکذا افنطیانا رومی و ضماد آن وکذا خوردن بیخ عود صلیب بمقدار بادام بعسل وکذا پوست بیخ بندق مثقال وکذا عود بلسان وکذا ایرسا یا طبیخ آن وکذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن وکذا اوج وکذا قصب الزریرہ تنہا و یا مطبوخ با تخم کرفس وکذا صمغ جوز رومی مثقال وکذا اطراف نرم و برگ آزاد درخت مطبوخ بعسل وکذا آبزن باب محلول سرگین موش وکذا شرب زیرۂ مخلوط بسرکہ وکذا غاریقون وکذا آبزن بمطبوخ سنگ پشت نہری کوفتہ وکذا شرب ابہل وکذا بابونہ بشراب یکسالہ پختہ وکذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن ہر واحد نافع عسر البول ست و ایضاً اوگوید کہ شرب تخم خرفہ و اکل عنصل بریان وکذا قلت وکذا برگ نیلوفر سبز خشک کردہ وکذا صمغ پستہ وکذا خوردن لوبیا ہر واحد در ادرار بول مجرب من ست و شرب سنبل ہندی وکذا جعدہ وکذا شیر انجیر وکذا عصارۂ ثیل وکذا طبیخ بابونہ وکذا قسط ہندی وکذا مقل ازرق وکذا مرو وکذا نانخواہ وکذا کرفس مطبوخ و خام و تخم آن وکذا طبیخ کرنب و اکل جرم قلب آن وکذا کبابہ وکذا اسعد وکذا فوۃ الصبغ وکذا حاشا وکذا اشق وکذا اسارون وکذا بیخ اذخر و فقاح آن وکذا افسنتین رومی و ضماد آن وکذا شرب انیسون وکذا خوردن قلقاس وکذا کاشم وکذا لاذن و ضماد آن وکذا شرب کرویا وکذا حب کاکنج وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا زوفرا وکذا اسلیخہ وکذا حب الآس سیاہ یا سفید وکذا علک البطم و ضماد آن وکذا خوردن حبۃ الخضرا وکذا شرب حندقوقا و تخم آن وکذا اکل شلجم یا تخم آن و یا بیخ آن مطبوخ وکذا شرب سکبینج وکذا حماما وکذا حرمل و ضماد آن و نطول آن وکذا شرب حب الزلم وکذا حلتیت وکذا راسن مطبوخ وکذا تخم جرجیر و اکل بقلہ خام یا مطبوخ آن وکذا گزر و تخم آن وکذا عود بلسان وکذا شرب طبیخ فنجنکشت وکذا بیخ شکاعا وکذا بیخ شقائق النعمان وکذا خوردن عسل وکذا تخم انجرہ وکذا کماشیر وکذا برگ کبر و شاخ و گل آن ہر گدام بسرکہ وکذا فلفل سیاہ مخلوط بطعام وکذا شرب تخم خربزہ وکذا تخم خیار وکذا شونیز سودہ باب عسل وکذا روغن سوسن سفید وکذا بیخ باذاورد وکذا قنطوریون غلیظ و دقیق وکذا خوردن توم بزیتون سیاہ و جلوس در طبیخ برگ آن وکذا شرب سرکہ عنصل وکذا الاجور دغیر مغسول وکذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن وکذا شرب شاہترہ و تخم آن وکذا خوردن خرنوب شامی وکذا کرفس الماء وکذا تخم کتان وکذا اسطوخودوس وکذا انار ترش و شربت آن وکذا تخم پنجنکشت وکذا خوردن بلخ وکذا شرب شربت بنفشہ وکذا کشوث وکذا برنگ کابلی وکذا عصارہ قثاء الحمار وکذا خوردن پیاز مطبوخ وکذا زعرور سفید وکذا بیخ قصب فارسے

وبرگ آن وکذا ماء الشعیر وکذا صمغ خطمی وکذا خراطین سوده بشراب طلا بارب انگور وکذا خوردن درخت شیلم خام وپخته وکذا کاهوی
بستانی وکذا ترمس وکذا هرنوه وکذا برگ طرفه وسیسالیوس وتخم آن وکذا اشکطراشیع وکذا دوغ آهن تاب وکذا صعتر وکذا توبال
مس وکذا زرباد وکذا اشقردین وکذا پودینهٔ نهری وعصارهٔ آن وکذا الفنظ سفید وکذا اسندروس بماء العسل وکذا اکسیلا وکذا صمغ زیتون
وکذا برنجاسف وکذا خوردن توت شامی وکذا اسقنقور وکذا جرم شبت وتخم آن وکذا توت شیرین وکذا حجر الیهود وکذا مورد وکذا ثمر اسل
وکذا نان دخن یا مطبوخ آن وکذا شرب برگ نبات آن وکذا شرب وضماد بطباط یا خبازی یا اشق وکذا شرب عنب الثعلب واکل
تخم آن وکذا اکل جرم قرصعنهٔ ازرق وشرب طبیخ آن ودیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد هر واحد مدر بول ست شیخ الرئیس
می نویسد که شیر بهترین اشیاست برای صاحبان عسر البول اگر تپ نباشد وهر وقت دران بنادق البزور نیکوست واگر تپ نباشد باشیر
بخورند وبعضے گفته اند که زراقه سرگین کبوتر بومیانی ادرار بول کند وایضاً انچه در علاج عسر البول از سده رطوبت غلیظ ودر علاج
عسر البول از برودت مذکور شد وبعضے گویند که حمول نمک طبرزد در دبر برای ادرار بول واطلاق تجربه کرده ایم واگر در سوراخ
قضیب سپش زنده یا قسافس داخل کنند ادرار بول کند وکذلک اگر با ثوم وپیاز سوده بر مثانه طلا کنند ویا یکشاخ زعفران یا چند
شاخ آن مثل فتیله باهم پیچیده در احلیل نهند واگر ورم نباشد بلکه در سده هرچونکه بود روغن عقرب سفید که بسیار ردی نباشد
بزراقه در احلیل رسانند ونفخ اعانت کنند مسیحی گوید که عسر البول را مداومت آبزن ومالش بروغنها واجتناب از اغذیهٔ ترش وقابض
وغلیظ نافع ست حکیم علی گوید که در احتباس بول فصد صافن وباسلیق نافع ست وگاه چهار پنج فصد در یکروز کرده می شود
ونطول آب گل پلاس گرم گرم از بلندی با فتابه مفید ست وبقول بقراط شرب خمر صرف وفصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب
شراب آنرا حل کند واگر از ورم باشد فصد محلل سازد وبقول جالینوس طریق عام علاج عسر البول آبزن وحمام وکماد و مدر بول ست
جرجانی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ ومغز تخم خربزه وپوست خربزه خشک کرده کوفته باشکر آمیخته بدهند واگر
پوست خربزه تنها باشکر بدهند صواب بود علاجهاے دیگر که بخاصیت کودکان وبزرگان راسود دارد همانست که در قول شیخ الرئیس گذشت
وایضاً اگر مثانهٔ کبش سوخته بسایند وباشراب شیرین بدهند سود دارد واگر دو درم سرطان نهری بریان کرده وکوفته باعسل یاشکر بدهند
مفید بود واگر کبوتر بچه رابکشند وخون او بر زهار بچکانند واو را اگر می سینه بشگافند وبر زهار بندند قوت مثانه را بجنباند تا بول را دفع
کند وشیاف نمک طبرزد تراشیده بول وشکم فرود آرد وجند بیدستر ومشک سوده باروغن سداب بزرقه رسانند قوت مثانه وحرارت
غریزی او را زنده کند وبول دفع گردد وزهرهٔ هر کدام حیوانی که باشد چکانیدن قوت دافعه را بیدار کند وبورهٔ ارمنی یا نمک در مجرای
قضیب نهادن همین عمل کند قرشی گوید که هرگاه امن از قروح باشد بزور سکنجبین عنصلی یا بزوری بنوشند واگر خوف آن باشد بشربت
آلوبالو بخورند خجندی گوید که تدبیر عجیب برای احتباس بول اینست که مریض در حمام درآید ودر حوض گرم بنشیند وپوست خربزه
سائیده بخورد در حالیکه آن در حوض باشد ودر ساعت صحت یابد وانچه حل عسر البول کند خصوصاً در صبیان اینست که قدح نبیذ
بیاشامند وپیه ماکیان بران اندازند ویا پوست بیضهٔ مرغ از پوست باریک آن پاک کرده یکدرم بمثل آن شکر بخورند ودر آبزن حار
نشینند که در ساعتی به شود وکذا جلوس در مطبوخ برگ کرنب رطب انطاکی گوید که زروق زباد وحلتیت وشیر زنان وخوردن هر صبح مرثل
گندر وشلجم وترب وکرنب وادهان ومردخات وحمام بالخاصیت نافع ودر خواص آمده که بول کردن برخاکستر وریگ حبس بول کند ودر
آب سلس البول آرد وایضاً حکیم ممدوح در دستور العجائب قلمی فرموده که هرگاه دو عدد مگس زنده را صاحب این علت فرو برد فی الفور بول بکشاید
خضر گوید که شرب حجر الیهود تا نیم مثقال سریع الاثر ست واین آبزن مفتح محلل ورم ملین مجاری بول نافع عسر البول واحتباس آنست خار خسک وبابونه وشبت وکرفس
واکلیل الملک وپرسیاوشان وبرگ ترب وبرگ کرنب وخطمی وبزرکتان وحلبه وبنفشه وسبوس هر واحد کف جوشانیده در آب آن نشانند گویند
که کافور ریاحی در احلیل نهادن بول بکشاید وورق طلا یکدانگ خوردن همین عمل دارد دیگر ریوند چینی سه توله در عرق بادیان سائیده گرم کرده

برعانہ داحلیل و خصیتین ضماد سازند شکر ارعل بول بکشاید و شرب جدوار بشیرهٔ خیارین نیز مفید ست **دیگر** تقطیر جند بیدستر بروغن عقرب وکذا
نہادن اندکے شب یمانی در احلیل وکذا سه عدد موی اسپ یافته با نیمه سوخته تخم نارنج آلائیده در احلیل یک لمحه نہادن فی الفور بول رابکشاید
وکذا شیاف کاغذ مصری باسوخته تخم نارنج **دیگر** تقطیر مشک و جند بیدستر برابر در روغن سداب حل کرده وہمچنین سوخته مغز نیم سوده و تخم نارنج
ہر دو سه ماشه در روغن راحت یک نیم توله وکذا بورهٔ ارمنی سه ماشه و زہرهٔ ارنب یکتوله **دیگر** نوشیدن شیر گاو یک نیم پاؤ در روغن زرد
چہار و نیم توله شکر سرخ شش توله وکذا آب نیشکر یک پیاله وکذا آب گیاه جو و آب نیشکر آب ترب و یا شلجم و یا سرمق و یا چقندر
یک پیاله با شکر سرخ ہفت توله وکذا پانزده مثقال سکه و ہفت مثقال شکر وکذا یک اوقیه روغن کنجد و نیم اوقیه نبات وکذا روغن بادام نیم اوقیه
دسکر العشر چہارم حصه وکذا تقطیر سیماب دو ماشه در روغن گل پنج ماشه **دیگر** بچهٔ طاؤس نر که سه ماہه باشد ذبح کرده خون آنرا بر شکم و عانه ریختن
پس شکم آنرا اشگافته از چرک پاک نموده گرما گرم برعانه بستن و مغز سر آن بروغن گاؤ نه توله بے مصالح مانند حریره پخته از نبات ہفت توله شیرین
ساخته نوشانیدن در کشادن بول مجرب ست **دیگر** چند عدد کبوتر صحرائی نر گرفته ذبح کرده خون آنرا گرما گرم برعانه چکانند و شکم آنها اشگافته
بران بندند و بعد یکساعت بنجومی تجدید کبوتر نمایند **دیگر** اگر بعد از کشودن بول تقطیر البول عارض شود یکعدد مثانهٔ ابن عرس و یک مثانهٔ
موش کبیر ان بروغن گاو بریان کرده فلفل گرد دو ماشه و نمک اندرانی چہار حبه نبات یک توله آمیخته بخورانند که در سه روز صحت
شود **آبزن** که برای حبس بول مجرب ست عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خارخسک نیمکوفته ہریک دو توله
بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه ہر واحد یک توله گل معصفر گل پلاس سبوس گندم ہریک چہار توله ہمه را در ده آثار
آب بجوشانند و ہرگاه ثلث بماند دران نشینند **زروق** جہت حبس بول که بسبب مزاحمت حصات یا سدهٔ مجرای قضیب باشد ہموارہ
معمول مؤلف ست سیماب دو ماشه بر زرقه انداخته در نائزه رسانند که زود اثر کند و جلیل القدر ست **دوائیکه** مفید حبس البول ست
تخم کاسنی کوفته خارخسک کوفته ہریک ہفت ماشه بادیان کوفته چار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب
چار توله جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** نافع تخم خربزه تخم خیارین ہریک نه ماشه پرسیاوشان ہفت ماشه تخم کشوث
تخم معصفر ہریک پنج ماشه بادیان انیسون ہریک شش ماشه خارخسک ہفت ماشه در یک نیم پاؤ آب جوش داده صاف نموده شربت دینار
گلقند داخل کرده بخورند و روغن بید انجیر نیم گرم بمالند و روغن شبت یا بابونه ہمراه جغرات زیر ناف طلا کنند **ایضاً** اگر با تب و درد بن
رانہا و عانه بشدت باشد شیرهٔ خارخسک ہفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه در آب ہفت توله و گلاب پنج توله برآورده گلقند مالیده صاف کرده
حجر الیہود یک ماشه سوده داخل کرده خاکشی پاشیده بخورند و خارخسک تخم خربزه تخم معصفر ہریک دو توله پرسیاوشان توله پوست
خربزه دو دام گل ٹیسو پاؤ آثار برگ شبت پاؤ آثار در آب بست آسار جوش داده صاف کرده نطول نمایند و دران بنشانند و ثفل را
برعانه بر بندند و اگر سرفه باشد در نسخهٔ اوّل شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ ہندیه** که بول بسته را بکشاید مغز تخم
پنڈبه سائیده بر ناف طلا کنند و یک حبه کافور بخورند **دیگر** شورهٔ قلمی سائیده برعانه نہند و قدرے آب بران پاشند و زبانی بعضیان پشت
بجزا بند **دیگر** چوبهٔ خوشبو بقدر یک ماشه با برگ پان بخورند که برائے حبس بول مجرب ست **دیگر** قلمی شوره در سوراخ قضیب نہند **دیگر**
چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول بکشاید **دیگر** لیمو را دو حصه کنند و تخم از وی دور کرده شورهٔ قلمی دران پر سازند
و بنوک کارد تبه نشانند پس لیمو را بر انگر گذارند تا جوش زند فرود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بکشاید **دوائیکه**
برائے حبس بول خیلی مفید شوره یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند وہمچنین شوره تنہا در آب حل کرده بدفعات
دادن از مجربات ست و استعمال شوره تا سه توله معمول ست و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بند شده بود و ہیچ دوائی کشود
آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد و بفاصلهٔ دو گھڑی دو توله دیگر داد حق تعالے شفا بخشید **دیگر** شوره قلمی خردل ہریک نیم دام پخته
سائیده با آب ناشته بخورند که در کشادن بول بسته مجرب ست **دیگر** پیاز سفید و اگر نباشد سرخ سائیده نیم گرم کرده بر شکم و ذکر ضماد سازند و از بالا پارچه بر بندند

دیکساعت بدارند **دیگر** اگر خرمہرہ نصف عدد بآب سائیدہ بخورند بول بستہ برآید **دیگر** حکیم علی نوشتہ کہ انبۂ رسیدہ کہ بوسیدہ باشد و لائق خوردن نبود بدست بمالند و آب آنرا بمبالغہ تمام صاف کنند و در شیشہ کردہ نگاہ دارند و اندکے ازان صاحب حبس بول را بخورانند کہ فتح عجیب میکند **ایضاً** سہ درم روغن بیدانجیر بآب نوشیدن بول بکشاید **دیگر** صاحب تکملہ گوید کہ اگر زیرۂ جاروب دو درم جوشاندہ بنوشانند بلیغ التاثیر ست **دیگر** شورۂ قلمی جواکھار ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر ہمہ کوفتہ بیختہ بست و یک ماشہ بخورند و بعضے ملیکتو زیا کمتر ازان بدہند **ایضاً** نیل بڑی کافور قدرے گرفتہ سودہ و فتیلہ را بدان آلودہ در سوراخ قضیب نہند **دیگر** مسکہ گاو شکر سفید ہر یک یک نیم تولہ شورۂ قلمی یکماشہ سودہ باہم آمیختہ بخورند برای حبس بول معمول اُستاد مرحوم ہست و واشتن شورہ و کافور اندر احلیل وطلا کردن آن زیر ناف فائدہ می کند **دیگر** شورۂ قلمی نمک جواکھار بقدر دو دو ماشہ کوفتہ بیختہ بالسی شیر بخورند فائدۂ عظیم دہد **دیگر** زعفران یک حصہ شورۂ قلمی دو حصہ در آب حل کردہ قطور نمایند بول بکشاید **دیگر** دہ درم روغن بیدانجیر یا چہار دام شیر مادہ گاو بدہند فی الفور بول بستہ بکشاید **دیگر** عصفر کہ بہندی کسنب گویند بقدر دو تولہ در شیر نیم پاؤ بجتند نیم وزن او شورۂ قلمی اضافہ نمودہ بر عانہ ضماد کنند جہت رفع احتباس بول مجرب ست وکذا برگ نیل در آب سائیدہ و ہمچنین قرطم و کسنب در جغرات سائیدہ بر عانہ ضماد کردن مفید بود **دیگر** چون پوست درخت بیدانجیر ریزہ ریزہ کردہ با شیر مادہ گاو بجوشانند و بطریق مرہم ساختہ ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب ست و اگر حرارت در درم محسوس شود آرد جو اضافہ نمایند **دیگر** دال ماش خام و شورہ و نیل بڑی بر عانہ ضماد سازند **دیگر** مغز بنبہ دانہ دو تولہ سودہ بروغن بیدانجیر یک تولہ سرشتہ بر مثانہ ضماد کنند و ضماد کنجد و خردل نیز بول براند **ایضاً** ریوند چینی شورۂ قلمی پھٹکری در آب سائیدہ آشامیدن و دیگر مدرات مثل گوکھرو و کاسنی و ہنسراج و سونف و کباب چینی و تخم خربوزہ و پوست املتاس مفید احتباس ست **دیگر** بگیرند برگ صد برگ بقدر دو تولہ و بآب شیرہ برآوردہ قدرے شکر آمیختہ بخورند **ایضاً** ہزار دانہ کہ آنرا بھون آنولہ و شکمدانہ نیز گویند یکتولہ مع چوب و بیخ شیرہ برآوردہ با نبات پنج تولہ شیرین کردہ بنوشند کہ مجرب ست **دیگر** پشک موش دو دام بآب سائیدہ نیم گرم زیر ناف طلا سازند بول بکشاید **دیگر** بول شرخ پنج شرخ سائیدہ بآب بخورند و ضماد سہ برگ یعنی تیتی بر مثانہ نیز مفید **دیگر** شیرۂ برگ بسکھپرہ با شیر آمیختہ بنوشند **دیگر** شیر بزگرم کردہ قضیب را دران نہند **دیگر** صدف سودہ برزہار طلا سازند **دیگر** ترب با شورۂ قلمی سائیدہ زیر ناف ضماد نمایند **دیگر** یکدرم بیخ اندراین جوش دادہ نوشیدن مفید بود **دیگر** چھال اندرونی درخت اسوڑہ پاؤ آثار در یک آثار آب بجوشانند چون نیمہ بماند صاف کردہ تنہا یا قدرے شکر سرخ آمیختہ بنوشند کہ در کشادن بول بستہ مجرب نوشتہ **دیگر** قرنفل گلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود.

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و بقول خجندی آن در حقیقت از جنس عسر البول ست مگر غیر مستحکم السبب بود و فرق میان این ہر دو و سلس البول آنست کہ در عسر البول خروج بول بدشواری بود و مع ذلک خارج مسترسل و بارادہ مطلقہ باشد و در سلس البول خارج بغیر ارادۂ مطلقہ بود و در اکثر امر مع ذلک مسترسل یا عقب بول مسترسل باشد و اما تقطیر البول آنکہ خروج او اندک اندک بود مع ارادۂ مطلقہ و محشی شرح اسباب گوید کہ تقطیر البول آنست کہ خروج او اندک اندک بود بارادۂ مطلقہ بسبب امر متعلق ببول کہ مخرج بسوی این باشد و اگر اندک اندک بدون ارادہ خارج شود آن سلس بول باشد نہ تقطیر او و اگر آن بسبب امر متعلق ببول نبود بلکہ بول کنندۂ آن باختیار خود کند البتہ آن مرض نبود قطع نظر از تقطیر بول بالجملہ سبب تقطیر البول سہ نوع ست **نوع اول** آنکہ در بول باشد و آن دو گونہ ست یکے حدت بول بہر آنکہ استرسال بول بسبب حدت آن باعث الم مجرے گردد و اجتماع بول و ثقل او غیر محتمل بود و پس آنرا حالتے میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر ست دیا بہر آنکہ ہر وقت کہ بول اندک در مثانہ جمع شود بسبب شدت ایذاے او بحدت آن استدعاے بیرون کردنش نماید پس دافعہ آنرا دفع کند و اگرچہ بارادہ نہ باشد و سبب حدت بول یا اغذیہ و ادویۂ تیز و تعب و ریاضت و جماع وغیر آن باشد و یا سوء مزاج حار اعضاے مبدأ بول مثل جگر و رگہاے آن

وگردہ وآن سوء مزاج ساذج بود یا مادی از ریم یا غیر ریم و یا کثرت فضول حاد در ہمہ بدن پس طبیعت آنرا دفع کند دوم کثرت بول بہر
آنکہ ہرگاہ بول بسیار در مثانہ جمع شود بنابر ثقل او و از عاج او عضلہ را بانفتاح اندک دفع شود و اگرچہ ارادۂ خواہش آن ننماید و سبب کثرت بول افراط
رطوبات رقیق در بدن و کثرت تناول فواکہ و اشربہ مرطب باشد **نوع دوم** آنکہ در آلات بول باشد و این نیز دو گونہ است یکے آنکہ
عضلہ راکہ گرداگرد منفذ خروج بول موضوع ست و بول را در مثانہ بقوت نگاہ میدارد آفتی رسد و قوت ماسکۂ او ضعیف گردد و آن آفت
یا استرخاے مفرد بود یا با خدر و بطلان حس چنانکہ عضلہ مقعد را افتد کہ حفظ ثفل نتواند کرد و یا ورم و یا سوء مزاج مضعف قوت عضلہ متعدی
در آن یا وارد بسوے آن از مبادی آن واکثر او از سردی بود لہذا ہرگاہ سردی رسد تقطیر بول او کثرت کند و چون قوت عضلہ ضعیف شود
نہ بول را نگاہ تواند داشت و نہ دفع بقوت تواند کرد و نفس اطلاق او ضعف پذیرد و خصوصاً چون عضلات شکم کہ مثانہ را بر فشاردن
و دفع یارے می دہند در سوء مزاج و ضعف مشارک آن گردند دوم آنکہ جرم مثانہ را ضعف از سوء مزاج بارد افتد و این اکثر باشد و این
سوء مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجہ کند یکی بسبب آنکہ ماسکۂ او ضعیف شود پس بر اساک بول اندک کہ در مثانہ حاصل شود
قادر نبود تا آنکہ بسیار جمع گردد پس از ان خالی شود اگرچہ با رادہ نباشد دوم بسبب آنکہ دافعہ او ضعیف گردد پس بول را نیفشارد مگر اندک
اندک و اگرچہ مثانہ از ان ممتلی باشد و تقطیر مخالط عسر البول بود و گاہے این ضعف در نفس مثانہ بود و گاہی بسبب مشارکت اعضای فوق
او بسبب اورام و دبیلات و قروح و بثور و گردہ و مافوق آن کہ مشارک آن مثانہ بود و چیزیکہ بسوے این میلان نماید اذیت یابد و گاہی
سبب تقطیر قروح مثانہ و جرب آن باشد و بسبب وجع بر حبس بول قادر نبود و گاہے سبب آن سدۂ مجراے مثانہ بود از ورم
دروی یا در رحم و رودہ و پشت یا از حصات یا سدہ دیگر مثل رطوبات لزج و غیر آن کہ در عسر البول مفصل مسطور شد اگر تسدید
تمام نباید و طبیعت را حیلہ ممکن بود کہ بول اندک اندک دفع نماید **نوع سوم** آنکہ در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان
حس ست چنانچہ صاحبان سرسام را افتد بسبب آفت در مبدأ حس و حرکت و بدانند کہ با بعض اقسام تقطیر البول عسر البول بود
و با بعضے عسر نباشد و با بعض تقطیر البول حرقت و وجع بود و با بعضے این نباشد و می تواند کہ اکثر تقطیر البول بنا بر اسباب سلس البول یا بنا بر اسباب
عسر البول یا بنا بر اسباب حرقت البول باشد **طریق تشخیص** اسباب این مرض ہمانست کہ در باب عسر البول مذکور شد و ایضاً فرق
در تقطیر البول بسبب سوء مزاج حار از زردی رنگ بول و سوزش موضع و حاجت بول بہر لحظہ و تقدم اسباب آن مثل تناول ادویہ و اغذیۂ
گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبۂ صفرا و وقوع آن بیشتر در زمانہ گرما و بگرم مزاجان و جوانان و در تقطیر بسبب سوء مزاج بارد
از سفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاہے خروج بول بے اختیار و وجود آثار برودت و تقدم اسباب مبردہ و وقوع آن اکثر بمشائخ
و در سرما باید کرد **علاج** حسب سبب بدانچہ در علاج حرقت البول و عسر البول و سلس البول مسطور ست معالجہ نمایند و ایضاً انچہ از حدت
بول باشد دران شیرہ بزور بارد مثل تخم خشخاش و تخم خربزہ و مغز تخم کدو و مغز تخم ہندوانہ و کاہو و تخم خرفہ و خیارین با قرص ماسک البول
بارد کہ از طباشیر و کشنیز و تخم حماض و گل ارمنی و صندل و گلنار و صمغ عربی کوفتہ بیختہ با آب کاہو ساختہ باشد بدہند و غذا اجار الشعیر و ملوخیہ و
کاسنی و کاہو و کدو و مانند آن سازند اگر شیرہ کاکنج شیرۂ حب القلت شیرۂ دو قوہر یک چہار ماشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ برآوردہ شربت
بزوری بارد چہار تولہ داخل کردہ دہند تقطیر البول کہ با حرقت بود سودمند بود انچہ از ضعف قوت ماسکہ بسبب سردی بود اول تنقیہ بقی کنند
بدفعات و جہت تنقیہ بدن مسہلات بلغم و اطریفل کبیر انطاکی کہ دران جفت بلوط
و جند و عود صلیب باشد بدہند و فقرالیہو دسہ ماشہ در روغن بادام تلخ یکتولہ آمیختہ نیم گرم بچکانند و زرنب شونیز نمک یک ماشہ جند بیدستر
چہار حبہ عسل یک تولہ با عرق قرنفل سہ تولہ دہند و ایضاً انچہ از ضعف مثانہ باشد معجونات گرم مثل معجون کندر و معجون رشیدی
و معجون عطائی و معجون جاویدی بدہند و این ماسک البول حار نافع ست کندر بلوط سعد خولنجان قرفہ حب الآس
حب الرشاد عسل لبر شند و اطریفل صغیر سہ درم با سنجر نیا یا نیم درم مخلوط کردہ خوردن بغایت سودمند است

نسخہ ماسک البول حار

ونخود آب بمصالح گرم غذا سازند و یا مغز چلغوزه نبات هر یک شش ماشه بخورند و سفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد یکماشه
کوفته بیخته با گلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید و منفذ خشک نشود مصطگی خولنجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته بالایش شیر تخم خشخاش
در عرق گاؤزبان برآورده شربت انار داخل کرده بنوشند **اقوال** **مهره** سویدی مینویسد که شرب آب عصی الراعی در تقطیر البول مجرب
من ست و خوردن زبان مرغابی و کذا ذکر بطش خشک کرده سوده با کباب قرنفل و کذا بقلهٔ حلبه خشک کرده و کذا تخم بانج سیسالیوس و کذا
سرطان نهری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع ست و اگر ثمر مغیلان خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بروغن زرد بریان
کرده با شکر مقدار هفت ماشه آمیخته صبح و شام بخورند نافع بود **ابن یحیی** گوید که هرگاه تقطیر البول از حدت او یا از خلط حاد که بادے
جاری شود عارض گردد اشیای معدله مثل ماء الشعیر و کاهو و کاسنی و کدو و خبازی استعمال نمایند و بآب گرم غسل کنند و روغن بنفشه
بمالند و راحت و سکون لازم گیرند و بزر قطونا بروغن گل بخورند و هرگاه سبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه مثانه از ان
مسترخے گردد طلا که اندران معجون انقردیا یا مثرودیطوس حل کرده باشد بنوشند یا بلوط و کندر مخلوط کرده بآتش گرم نموده بخورند و یا این
دوا حب الآس بلوط قشار کندر زیرهٔ سیاه هر واحد یک جزو ساییده سه درم بطلای کهنه بدهند و یا بگیرند برگ آس خشک و شب و برگ
حنا و مرو کندر و گلنار و بلوط مساوی و در طلا پخته بپالایند و بقدر اوقیه صبح بنوشند و یا بگیرند بلوط و در سرکه خمر پنج روز ترکنند پس برتابه
بریان کنند و کوفته ده درم گرفته بلیلهٔ کابلی بلیله آمله بریان هر واحد هفت درم قشار کندر پنجدرم حب الآس ده درم کوفته بیخته سه درم
با آبیکه دران حداد آهن سرد کند بدهند و اگر تقطیر البول از قرحهٔ اعضاے بول باشد بدانچه در باب او مذکور ست علاج کنند و اگر از ورم
ضاغطه طریق بول یا سدهٔ حصات یا رطوبت غلیظه یا ریم غلیظ باشد علاجش در عسر البول مسطور شد شیخ میفرماید که اکثر این علت بسبب
برودت و بسبب فالج عارض میشود و اکثر علاجش مسخن مقبض ست و هر کسیکه از صبر کردن بر بول عاجز بود بادویهٔ باهیه منتفع گردد و
از مشروبات نافعه درین تریاق و مثرودیطوس و انقردیا و ایارج جالینوس و اطریفل کبیر و جوارش کندر ست و اطریفل صغیر مقوی با نقردیا
یا سنجرنیا د مخلوط ببعض قابضات قویه مثل حب الآس و جفت بلوط و مانند آن و ایضا حرف نافع ست و استعمال ثوم و ادرار بول منقطع و اعادهٔ
آن بسوے واجب کنند و از مجربات حب حاشا بعاقرقرحاست و از انچه تجربه کرده ایم انیست که بگیرند بلیله کابلی بریان یکجزو بهمن سرخ
نصف جزو پودینهٔ خشک و حب الآس و سندروس و مر و کندر و سعد و بسباسه هر واحد ثلث جزو قرنفل نیم جزو راسن خشک و حب المحلب هر واحد
دو جزو بعسل آمله مربی سرشته نگاهدارند و بخورند و این معجون قوی ست بلیله سیاه و کابلی و مشک هر واحد پنجدرم مرو جندبیدستر هر واحد
درم و نیم کهربا و سعد هر واحد دو درم و نیم کندر و حب المحلب هر واحد ده درم همه را بعسل سرشته مدام یکمثقال از ان بخورند و ایضا زیره و قنطوریون
و صعتر مساوی دو درم بآب گرم بخورند و ایضا بگیرند حب الآس یکجزو لادن ربع جزو و بتمر بیرون دو جزو و بسرشند شربت شش مثقال
و این معجون نافع ست و برای بول فی الفراش صالح بود و بلیلهٔ کابلی و بلیلهٔ آمله هر واحد ده درم بلوط یکشبانه روز در سرکه تر کرده بریان
نموده سندروس و سعد و کندر و ذکر و راسن خشک و میعهٔ یابسه و بسد هر واحد پنجدرم مر سه درم بعسل بسرشند و این دوا قوی ست
بگیرند جندبیدستر و قسط و مرو حاشا و جفت بلوط و عاقرقرحا مساوی و بآب آس رطب بسرشند و حب سازند شربتی یکدرم وقت خواب و یا کندر
و روغن حنا هر واحد درم بخورند و از معالجات خفیفه انیست که تخم قاقله یکمثقال بخورند و آرد بلوط نافع ست و خصوصا چون بلوط را در
سرکهٔ عنصل یکشبانه روز ترکنند بعد ازان برتابه بریان نموده بخورند تا ده درم و ایضا انجیر در زیت مبلول و ایضا سعد و کندر مساوی
هر صباح بر ناشتا یکمثقال بخورند و ایضا شونیز و تخم سداب مساوی شربت تا یکدرم و راسن و دواے نیکوست و ایضا شرب و مالش روغن
بیدانجیر و تناول عسل علی الدوام آنرا نافع ست و مشائخ را این دوا نافع بود بگیرند افیون و جندبیدستر و بزر البنج و تخم سداب و
از ان یکمثقال باوقیهٔ طلا بخورند و چون مومیایی در روغن زنبق گداخته در دبر حمول کنند و احلیل قطور نمایند بر بول صبر
کنند و کذلک خوردن انجیر بزیت **سید اسماعیل** مے نویسد که انچه از تیزے بول و انچه بشارکت مثانه یا عضوے

دیگر بود علاج بچیزہا باید کرد کہ تیزی آنرا باز دارد و مزاج باعتدال آرد و اگر بمشارکت عضوی دیگر بود آن مادہ را کہ بمثانہ فرود می آید از مثانہ دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و بار القرع با طباشیر و شکر و اسپغول بروغن گل چرب کردہ با جلاب و شربت بنفشہ و شربت خشخاش یا شربت غورہ آمیختہ یا با شربت ریباس سود دارد و اگر در ہر دو سہ روز بنادق البزور با جلاب دہند تا مادہ را کہ بمثانہ فرود آمدہ پاک کند صواب بود و در گرمابہ کہ آب آن خوش بود و عرق آوردن سود دارد بہر آنکہ مادہ تیز بعرق بیرون شود و طعام اسفاناخ و ماش مقشر و کدو و کوک و کشک جو بروغن بادام دہند و از ترشیہا تشوقیہ و حصرمیہ و رمانیہ و سماقیہ و تمر ہندیہ ہمہ بروغن بادام ساختہ و بچوزۂ مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدہند بلوط و کندر ہر یک دہ درم تخم محلب و سعد و قرفہ و خولنجان و راسن و وج و کہربا ہر یک درم کوفتہ بیختہ سہ درم با شراب کہنہ یا با میبختج بخورند و این سفوف را ماسک البول گویند و این معجون قوی تر ست ہلیلہ کابلی بریان کردہ درم ہمن سرخ نیم درم پودینہ و حب الآس و سندروس و مر و کندر و سعد و بسباسہ ہر یک سہ درم و دو دانگ راسن و حب المحلب ہر یک بیست درم اطریفل پنج درم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سہ درم **ابن الیاس** گوید کہ اگر سبب تقطیر البول حدت حادث در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حادۂ رقیقہ با مائیت باشد ہر صبح شیرۂ تخم خیارین و بادرنگ ہر دو درم با شکر سفید دہ درم بیاشامند و غذا مزورۂ ماش با شیرہ مغز بادام مع چوزۂ مرغ سازند و یا لعاب اسپغول و بہدانہ ہر واحد پنج درم با روغن بادام شیرین پنج درم و شکر سفید دہ درم بدہند و غذا مزورۂ ماش بکدو خورانند و یا این دوا بخورند کہ تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع ست مغز تخم خیارین و بادرنگ و کدو ہر واحد دہ درم تخم خبازی و تخم خطمی ہر واحد سہ درم مغز بادام شیرین درم صمغ آلو سیاہ و کتیرا ہر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفتہ بیختہ سہ درم با شیرہ تخم خرفہ یا با آب خربزہ ہندی ہر کدام سہ اوقیہ بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکہ یا دافعہ باشد ہر صبح اطریفل صغیر یا کبیر بمقدار مثقال بخورند و غذا مزورۂ نخود آب و مغز حب القرطم بلحم ماکیان و تیہو و کبک سازند و یا ہر صباح جوارش کندر یک مثقال تناول کنند و یا این دوا بدہند شاہبلوط کندر حب المحلب ہر واحد پنج درم باریک سائیدہ صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض ست حب الرشاد و خردل کندر ہر واحد پنج درم مغز جوز دہ درم سعد سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و مویز و مغز جوز بخورند و معجون سنجرنیا ہر روز یک درم خوردن نفع میکند **ابو منصور** گوید کہ اگر تقطیر البول از شدت حرارت گردہ باشد و با وی عطش مفرط بود کہ صاحبش از آب سیر نگردد علامت و علاجش در باب عطش مذکور شد و اگر با وی حرقت مع وجع باشد سببش حدت خون بود و در علاج این تانی نباید کرد کہ مؤدی بقروح مثانہ و احلیل میگردد و چون طول کند و علاجش فصد ست اگر آنرا حال واجب کند و این دوا بشربت بنفشہ یا جلاب بخورند و آن جہان نسخہ نوع دیگر ست کہ در حرقت البول در قول جرجانی مسطور شد و از اشیای ترش و نمکین و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیادہ خورند و خاصۃً روغن بادام و گوشت ماکیان فربہ و برہ و از بقول باردہ مثل اسفاناخ و سرمق و بقلۂ یمانی نفع میکند و اگر امر دشوار گردد دوا اقراص جلنار البنج داخل کنند و این شیاف نافع ست تخم خربزہ و خیار و بادرنگ و کدو ہر یک مقشر نشاستہ و کتیرا و افیون ہمہ را آمیختہ شیاف سازند و اگر تقطیر اندک بلا حرقت باشد یا از اجتماع مادۂ غلیظ در مثانہ بود کہ بخوبی ادرار آن نشود و یا از استرخاء عضلۂ مثانہ بسبب سردی بود و این اکثر مشائخ را بہم رسد پس آنچہ از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع ثقل و کدورت در اسفل قارورہ و طلب راحت مریض بخروج بول غلیظ ست و علاجش شرب روغن بید انجیر بماء البزور ست یا غراب مرق آب بادیان و غذا شوربا بتوابل بسیار و حبوب حارہ انجیر و مویز و خرما و نانخواہ آنرا نافع ست و اگر تقطیر بسیار بلا حرقت و عطش باشد انجیر در زیت تر کردہ بخورند و روغن بان و زیت کہ اندران سداب پختہ باشد و روغن کہ دران مشک و فرفیون و جندبیدستر حل کردہ باشد بر مثانہ بمالند و این دوا نافع ست حب المحلب دہ درم سک کندر ہلیلۂ سیاہ کہربا ہر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جندبیدستر یک نیم درم بعسل سرشتہ از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای عضلۂ مثانہ باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجرنیا یا متر و دیطوس بدہند و یا حب المحلب ہر شب دو مثقال بخورند کہ در ینباب عجیب الفعل ست

معجون ماسک البول

ویا برگ سداب خشک یکمثقال استفاف نمایند ویا بگیرند حلبہ برشتہ خشک کنند وسرمہ سا نمودہ بعسل بسرشند وہر شب دو درم از ان بخورند کہ مجرب بست ویا ہر شب مثقال کندر ونصف دارچینی خورند ویا بگیرند کندر وابہل وسعد ونانخواہ ورب السوس ہر واحد یکجزو درج ترکی دو جزو در فانید بسرشند وحب بندند وقت خواب بخورند کہ سخت سودمند ست وعوض آب آب آہنگران بنوشند وبروغن سداب یا نار دین بر مثانہ بمالند وغذا قلیہ ہا ومطنجنات وصباغات حارہ سازند واز حموضات بپرہیزند وطعام بثوم وحلتیت بسازند وشراب کہنہ بنوشند وایضاً تقطیر البول بسبب دفع طبیعت فضول مائیہ را واتساع مجاری بدان عارض میشود وعلاجش گذشت وادویۂ مسخنۂ گردہ ومثانہ نافع تقطیر البول خسک وحلبہ وبزرکتان وتخم خندقوقا وحب المحلب وجوز وبندق ونارجیل وبادام وچلغوزہ وانجیر وحب الغار وتخم سداب وکسیلا وسعد ومرزنجوش واشق ومقل وخولنجان ودارچینی ومیعہ خشک وجندبیدستر وسیسالیوس وکندر ومصطگی وسلیخہ وقرنفل وسنبل وجوزبوا وحبۃ الخضرا وپودینہ وقسط وافتیمون وحاشا ومثانہ کبش سوختہ ودماغ خرگوش ست حجندی گوید کہ اگر تقطیر از حدت بول باشد ہر صبح شیرۂ تخم خیارین وشیرۂ تخم خرفہ بشکر سفید بدہند وغذا ماء الشعیر بروغن بادام خورانند واین قرص نفع بلیغ دارد ونسخۂ او ہمانست کہ در قول ابن الیاس گذشت وجلاب ولعاب بہدانہ بخورند واگر سببش ضعف ماسکہ یا دافعۂ مثانہ یا استرخای عضلۂ محیطۂ فم آن باشد سنجر ینایا شرو ولیطوس از درم تا مثقال بخورند یا ازین معاجین بر محل مثانہ طلا کنند وآین معجون این علت را وایضاً بول فی الفراش را نافع ست وبہلاء لما خدست تخم کرفس یکدرم کندر یکدرم سودہ مویز مع تخم بست درم کوفتہ آمیزند ومقدار جوزی صبح ووقت خواب بخورند واگر سہ درم بلوط درین زیادہ کنند بہتر باشد وآین دوا نافع این مرض ست ہلیلۂ سیاہ ہلیلۂ کابلی وحب الآس وجفت بلوط ہر یک پنجدرم سعد کندر مربباسہ قرنفل بہمن مغز جوز ہر یک دو درم شونیز تخم سداب تخم کرفس دوقو کشنیز بریان بادام مقشر ہر یک درم ادویہ را سائیدہ از مثقال تا دو درم بربجاء الآس یا شربت آن بخورند وبقراط گفتہ کہ چون در طرف دبہ یا در رحم ورم پیدا شود تابع او تقطیر البول گردد وچون گردہ ریم کند تابع او تقطیر البول بود وگفتہ کسی را کہ تقطیر البول باشد وتابع او قولنج شد بعد صعب گردد ودر ہفت روز ہلاک شود واگر آنرا تپ عارض نشود کہ بول منحل گردد وتقطیر کہ از اسباب عسر البول پیدا شود علاجش علاج عسر البول ست کہ مذکور شد خضر گوید کہ سببش یا حدت بول بود کہ مجری را بسوزد دبس ماء الشعیر بشربت حسک بدہند یا شیرۂ مغز تخم ہندوانہ وشیر باشکر استعمال کنند وایضاً تقطیر شیر بزدر وغن بنفشہ وشیاف ابیض محلول بشیر در احلیل وحلوس در طبیخ نیلوفر وبنفشہ وخطمی وبنہادن شاخ زعفران در احلیل وکذا اسپش نافع ست ویا ضعف جرم مثانہ باشد ودرین شرب ماء العسل بدل آب نافع بود ودران سعد وسلیخہ وسنبل وقرنفل وبسباسہ بپزند وبطبیخ این ادویہ تکمید کنند ومریض برجای نشیند کہ مردم در آنجا برای بول نشینند وعانہ را بدست بمالد واگر بول برنیاید قاثاطیر استعمال کند ودو درم سرطان نہری سوختہ بعسل وشکر بدہند یا مثانۂ غنم سوختہ سودہ بشربت بخورانند وخبث الحدید صاحب تقطیر البول را نافع ست خصوصاً چون با نبیذ کہنہ بخوشانند وتقطیر جندبیدستر ومشک سودہ بروغن سداب در احلیل وتقطیر زہرہ ہر حیوان وتقطیر آب نمک تلخ وادمان حمام وتنقل بمغز چلغوزہ واکل ثوم ودیاپیازگندنا نافع بود وگاہی از ضغطۂ ورم یا ثفل یا قروح یا جرب بود یا بسبب فقدان حس چنانچہ مبرسمین را عارض شود وعلاجش ازالۂ ضاغط ومعالجہ ورم وقروح وجرب وبرسام ست وگاہی این علت بسبب مادۂ غلیظ بود وعلاجش آشامیدن ماء الاصول بروغن بید انجیر وضماد محلل ست وادہان محللہ در احلیل چکانند ودر ماء الاصول وج وفوہ ونانخواہ بپزند وآن بسنجر ینا بنوشند محشی شرح اسباب مینویسد کہ در تقطیر از حدت بول اگر مادہ بنا شد بزور بارد وہند والا تنقیہ مقدم دارند واین ماسک البول بارد بہ نسخۂ دیگر است اقاقیا گلنار ہر یک سہ درم صندلین عدس مقشر قصب الزریرہ تخم حماض صمغ عربی طباشیر ہر یک دو درم حب الآس دو مثقال کندر یکدرم باریک سائیدہ بگلاب یا جلاب سرشتہ پنج درم بخورند ودر تقطیر البول بارد زرق روغن زنبق کہ دران مومیائی گداختہ باشند در احلیل وطلای آن از خارج مجرب صحیح ست بعضے متاخرین مینویسند کہ گاہی سبب تقطیر البول ریح البواسیر ویا ریح غلیظ باشد وعلامات آن ظاہر بود وعلاجش ہمی نمایند کہ در ریح البواسیر مذکور شد مع زیادتی بعضے مدرات حارہ واین حب حلتیت نافع ست بادیان نانخواہ پودینہ سنبل الطیب خولنجان بسفائج اسطوخودوس

پوست هلیلهٔ زرد نمک لاهوری هریک سه درم درونج عقربی دارچینی زرنباد افشنه افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست هلیله آمله زنجبیل انیسون پوست لیموی کاغذی جوزبوا خیربوا عود غرقی مصطگی قرنفل بسباسه قرفه دارفلفل دانه هیل سعد کوفی فلفل گرد وج ترکی مرکی هریک دو درم فلفل سفید بکنیم درم نمک سیاه چهار درم نمک شور دو درم حلتیت پنج درم کوفته بیخته جها بقدر نخود سازند شربتی یکعدد صبح و یک شام با عرق بادیان و گلاب هریک پنج توله

سلس البول

و آن است که بول بی اراده بیرون آید و اکثر این بسبب فرط برودت مثانه و بسبب استرخای عضلهٔ محیط مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت پیدا شد چنانچه در آخر امراض بارد و رطب عارض شود و گاهی بسبب استکثار مدرات افتد و ازین قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه است و خصوصاً هنگام اتساع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی بسبب حرارت مفرط مثانه بود که مائیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و مجاری را فراخ گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضاً از اسباب او زوال فقار محاذی مثانه است از ضربه یا سقطه و بدان سبب آفت در عضلهٔ عاصره عارض شود و بر قبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یا رباطات مثانه بگسلد و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصاً اگر زوال بسوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول در مثانه و عضلهٔ بول نباشد چنانچه مذکور شد بلکه بسبب ضاغط مزاحم بود که هر ساعت مثانه را بیفشارد و بول خارج شود مثل آنکه حوامل را و کسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و صاحبان اورام عظیمه در اعضای فوق مثانه چون رحم و ناف را بهم رسد و بسبب خلع مثانه و بسبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و البول فی الفراش گردد **طریق تشخیص** اسباب مذکوره اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعا یا ورم رحم یا ناف یافته شود یا در روز بحران واقع شود سببش یکی از اسباب مذکوره باشد والا بقاروره نگاه کنند اگر رنگ او سفید باشد و با حرقت و تشنگی نبود و جمله علامات سوء مزاج بارد پیدا بود سببش سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض بچیزهای گرم ضرر یابد سببش حرارت مفرط مثانه باشد

علاج آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطگی هر واحد یکماشه باریک سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویهٔ حارهٔ قابضه چون خولنجان و قسط و جوزبوا و مانند آن هرچه مسخن مثانه و مجفف رطوبات اسفل بدن بود با چیزهای بارد قابض مجفف چون جفت بلوط و حب الآس و گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن فلاسفه و معجون بلوط و معجون گلنار نیز نافع بود و ادامت بر خوردن جوزبوا تمام انفع ست و خوردن انجیر و مویز مسخن مثانه است و مشک و جند بیدستر با دهن بابونه در دهن نرگس و مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر و کبیر ست خصوصاً اگر ادویهٔ اطریفل بروغن گاو چرب سازند تا عفوصت او کم گردد و بریان نمایند تا تجفیف او زیاده شود و عوض عسل بقوام شکر بسرشند و چون این نسخ کهنه گردد مجرب باستسقا شود و بهلاکت رساند کذا فی ابنه بیماو آنچه از حرارت مفرط باشد علاجش بعلاج ذیابیطس کنند و ایضاً از طباشیر و گلنار و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بدهند و یا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله آمله گلنار جفت بلوط گل سرخ مساوی سائیده بروغن گل چرب کرده در قوام سه چند نبات سفید آمیزند و از دو درم تا سه درم برب ریباس دهند و هرچه بارد و قابض باشد استعمال نمایند و آلو بخارا و سماق و تمر هندی و دانهٔ انار ترش در دهن داشتن تشنگی این را دور کند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او بسوی خارج باشد و بانقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع ست چه رباط گسسته مرتبط نگردد و اگر سبب تمدد رباطها باشد علاجش رد فقار ست و اگر زوال فقار بداخل بود علاجش جذب فقار بمص محاجم یا بتضمید نمایند و آنچه از اورام رحم و ناف و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد بزوال سبب زائل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک سبب کنند و بعده اگر باقی باشد باشیای موافقه تعدیل نمایند و بجرائی را تلع نباید کرد بلکه در ان اعانت طبیعت بمدرات کنند **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه و هندیه نافع سلس البول** خوردن عود انجور و نوشیدن عصارهٔ عصی الراعی و کذا خوردن جفت بلوط برای سلس البول مجرب سویدیست و تخم نار دین

وگل اقحوان و پوست خربزہ از سہ درم تا پنجدرم و سعد و سداب رطب و یابس و حجرۂ خروس و جاو غیرو شیح جبلی و بہمنین بشراب قابض و جان
در اسن و وج و اسارون و اسطوخودوس و خولنجان و پوست بیخ جوز الاکل و برگ آن و پوست سبز جوز سہ درم و پوست جوز مثلت سودہ ہر روز سہ درم
تا دوازدہ روز و عصارۂ بادروج و تخم آن و حند قوقا و شونیز و عود بلسان و قصب الذریرہ و عصارۂ تمام و اسقولوقندریون و خبث الحدید سیما مخلوط
بکشنیز و آب آہن تاب و طبیخ مقل مکی و قرومانا و اقاقیا و کباش قرنفل و طبیخ پوست درخت صنوبر صغار و طبیخ بیخ او و ثمراو و تخم کرفس و طبیخ
امرود خشک و حسک و عصارۂ آن و اکل انجیر و بلوط و مغز چلغوزہ کبار و دار زد و جوز ہندی بشکر و سیلیون و عدس مطبوخ بقشر بمداومت و لحم گورخر بعسل و رغن
و افادیہ بختہ و ثوم بمداومت و خرما بمداومت و ضماد و شرب دارچینی و مقل ازرق و بسباسہ و کندر و مغز حب المحلب و ضماد سماق سودہ بر بیخ قضیب و عانہ
و ناف تنہا یا بعصارۂ بادرنگ و یا عصارۂ برگ سماق خشک کردہ سائیدہ و حمول فتیلہ مومیائی محلول بروغن زنبق و بخور ملح ہر واحد نافع
سلس البول و تقطیر و ادرار آنست دیگر دارچینی سودہ باقند سرشتہ بنادق سازند و ہر شب بقدر نیمدرم ازان بخورند برای سلس البول کہ از سردی
مثانہ بود فائدہ تمام دارد و کذا خاکستر حجرۂ خروس باب نیمگرم ناشتا خوردن و ہمچنین استعمال یکمثقال کندر شب وقت خواب دیگر تاج سر خروس
را بسوزند کہ خاکستر نگردد و دو سرخ بخورند و کذا فلفل بجای دانہ در مویز منقی نہادہ چند عدد بخورند دیگر شاہبلوط و مصطگی و سعد و بلیلہ سیاہ باقند
سفوف ساختہ بخورند کہ سلس البول حادث از استرخاے مثانہ را نافع دیگر کنجد سیاہ ناخواہ ادرک مساوی بقند سیاہ غلولہ بستہ بقدر نیمدرم
بخورند کہ کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع و خوردن کلونجی را جوائن ہر یک ہفت ماشہ باب بلیغ النفع ست دیگر کنجد و کلونجی ہر یک
سہ ماشہ سائیدہ نبات ہموزن آمیختہ وقت خواب بعد یکپاس از تناول غذا باب خورند دیگر اگر شاماخ یعنی کودون کہ غلہ مشہور ست
در کلخن بریان نمودہ آرد سازند و شکر برابر آمیختہ ہر روز کف دست صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب ست و خوردن سنگھاڑہ
خشک کوفتہ بیختہ شکر آمیختہ بقدر یک تولہ نیز نافع بود و خوردن حب المحلب سہ ماشہ با نبات وقت خفتن بسے نافع ست و کذا
کنجد سیاہ مقشر یکتولہ باقند سیاہ برابر و کذا مغز جوز با نبات ہر دو یک نیم تولہ و کذا مغز بادام ہفت عدد و نبات ہفت ماشہ و کذا
بیستہ سہ ماشہ با نبات و کذا مغز چلغوزہ و حب السمنہ دیگر مصطگی جفت بلوط تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم خشخاش سیاہ خولنجان
ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ نبات برابر آمیختہ بقدر سہ ماشہ ہمراہ عرق بکوہ بخورند کہ سلس البول را نافع سفوف تالیف
حکیم مومن مجرب ست بلوط ہشت ماشہ کشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاؤزبان انیسون قرفہ سنبل الطیب زرد رد و سعد کندر
ہر یک چہار ماشہ طباشیر پنج ماشہ مصطگی یک ماشہ شکر برابر ہمہ سہ مثقال وقت خواب استعمال نمایند و آئین سفوف ترکیب
قوام الدین کہ نافع ست سعد کوفی یک درم کندر گلنار کزمازج گل سرخ گل ارمنی ہر یک دو درم حب الآس خولنجان ہر یک چہار درم
صمغ عربی پنجدرم کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک سہ درم با جلاب ضماد نشاستہ و کندر و حب المحلب مساوی بر مثانہ بندد ہمچنین
ضماد مغز تخم تمر ہندی و برگ سمنہ ہر دو سائیدہ و ہر روز زیر ناف مفید ست ماسک البول کہ اکثر اقسام را مفید ست پوست
بلیلہ زرد بلیلہ سیاہ ہر یک ہفت ماشہ بروغن بادام تلخ بریان کردہ کات ہندی خصیۃ الثعلب صندل سرخ گلنار موی میش سرخ
سوختہ ہر یک سہ نیم ماشہ شہدانج بریان چہاردہ ماشہ جفت بلوط اقاقیای مغسول حب محلب بریان ہر یک ہفت ماشہ کہربا چہار ماشہ
مویز منقی ہفت تولہ قند سفید ساختہ بسرشند و مشک عنبر چند ہر یک دو ماشہ آمیزند شربتی یکمثقال و معجون بلوط و معجون کوثوالی
و معجون اذاراقی و ماسک البول تالیف علویخان نیز درین باب معمول ست **اقوال مجربین** عیسے گوید کہ این ماسک البول حار
برای سلس البول کہ بادی تشنگی و حرارت نباشد نافع ست کندر بلوط حب المحلب سعد مر خولنجان قرفہ وج راسن خشک مساوی
سفوف سازند و سہ درم صبح و شب بخورند و ہرگاہ با حرارت بود بزر قطونا بریان و تخم حماض بریان با ربوب فواکہ ترش خورند
دیا ابن قرص دہند اقاقیا دو درم گل سرخ سہ درم گلنار چہار درم صمغ یکدرم کتیرا نیم بلعاب اسپغول بسرشند و باب سرد بخورند ابن سینا
مینویسد انچہ از حرارت باشد و آن نادر بود ادویہ مبردہ قابضہ آنرا نافع ست و این سفوف نیز آنرا اسود مند ست کشنیز خشک

گل سرخ گل ارمنی هر واحد پنجدرم طباشیر ده درم تخم کاهو و تخم خرفه پانزده درم گلنار یکدرم کافور نیمدرم صمغ درم بلعاب انار ترش سرشته خشک کنند و ایضاً کهربا گل ارمنی بلیلهٔ سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر واحد دو درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم شربت سه درم و معالجه بعلاج ذیابطیس نمایند و بهر قطع عطش معل و سماق و تمر هندی و انار دانه در دهن بدارند و اما برای سلس البول بارد معالجات مذکوره در باب تقطیر البول بکار برند و ایضاً وج و سعد و راسن خشک و مغز بلوط هر واحد دو درم مرمکی سه درم سفوف سازند و کمونی خیلی سودمند ست خصوصاً چون ادویهٔ آن باریک بسایند و طلای کمونی نیز نافع بود و بالجمله آن برای سلس البول که از سردی شدید در اعضای بول باشد نافع ست و خوردن چهار درم کندر از حابسات سلس البول ست و کذا دو درم حب محلب و طلای روغنهای گرم که در ان مشک و حلتیت و جندبیدستر و فرفیون و مانند آن حل کنند نافع و این حقنه نیکوست بگیرند خار خسک یکرطل و سعد بست درم و تخم محلب ده درم و نیکوفته در چهار رطل آب با آتش ملائم بجوشانند بعد از انکه یک شبانه روز تر کرده باشند و چون آب یک رطل بماند صاف کرده نصف وزن آن روغن کنجد بران ریزند و بپزند چون روغن بماند آنرا بطریق حقنه استعمال نمایند و یا آب مذکور بگیرند و روغن غار و فندق و بان بگیرند و یا شیر بزر و روغن بان و غار و فندق و پسته و حبة الخضرا و محلب مساوی یا آنچه واجب بود بگیرند و در ان قدری مشک آمیخته حقنه کنند و روغن بان بسیار قوی ست ابن عباس گوید که اگر بول بلا اراده و بی حرقت برآید باید که خولنجان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن بروغن گاو بعسل کف گرفته سرشته و بقدر جوز با نمک می بخته و آب نیم گرم بخورند و یا زیرهٔ کرمانی و فنطوریون مساوی باریک سائیده دو درم با آب نیمگرم بدهند و این سفوف نافع تقطیر البول و خروج او بلا اراده ست بلوط پنجدرم کندر ذکر دو درم حب المحلب سه درم همه را باریک سائیده دو درم بیهٔ ممسک بخورند و ایضاً مثله بلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله در روغن گاو بریان کرده و سعد و کندر ذکر و میعه یا بسه هر واحد یکدرم بلوط در سرکه تر کرده بریان نموده دو درم مر نیمدرم همه را باریک نمایند سه درم بخورند و این دوا نیز برای کسیکه بول بی اراده کند نافع ست بگیرند بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر دو درم سعد سه درم کندر ذکر یکدرم همه را باریک سوده دو درم با آب طلع یا آب آهن تاب بدهند و مداومت بر اطریفل صغیر این را نافع بود و اگر در انجا برودت قوی باشد اطریفل کبیر و معجون کلکلانج نفع بخشند و باید که صاحب این مرض آب بسیار ننوشد و نه شراب لاسیما ممزوج و از تناول اشیای بارده مدر بول منع کنند اسماعیل گوید که علاج این همچون تقطیر بول ست و ماسک البول گرم که در قول عیسیٰ گذشت با اضافه بلوط نافع ست و این نسخه نیز مفید بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز بسرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم شربتی سه درم صبح و شب و اگر سردی سخت غالب بود تریاق کبیر و سنجرینیا و مثرودیطوس و انقرویا بشراب کهنه یا بماء العسل سود دارد و اطراف مورد تر یا خشک و شب یمانی و کندر و گلنار و بلوط مساوی در شراب شیرین جوشانیده صاف نموده هر بامداد دو اوقیه با یکدرم روغن مورد بدهند و این معجون لبوب بسیاری بول باز دارد و مغز بادام مقشر نیم من مغز زرد آلوی تلخ مقشر ده استار مغز حبة الخضرا کمین کنجد سفید نیم من فانید یکمن همه را بکوبند و بسرشند و هفت بخش نموده هفت روز بخورند و ایضاً شونیز و نانخواه و کندر و فانید و کنجد سفید مساوی سائیده هر صبح یک کف بخورند و شربت مورد سخت نافع ست برای کسیکه سردی و تری غالب نباشد و کذا سفوف کهربا که در قول ابن سینا گذشت و این دوا معتدل ست بگیرند بلوط بسرکه تر کرده و بریان نموده ده درم هلیله کابلی بلیله آمله مقشر هر سه در آب به جوشانیده بر تابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صبح و سه درم شب بخورند و آنچه بالخاصیت سود دارد گوشت روباه بریان کرده است که این علت را و درد پشت و زانو و تاریکی چشم را سود دارد و گردهٔ خرگوش خشک کرده بگیرند و تخم شبت جزو عاقرقرحا و کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با اوقیه آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد و قی کردن و در آب گوگرد و آب دریای شور نشستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج ست و آنرا که با این علت دماغ یا جگر یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویهٔ گرم مضرتی همی یابد قرص طباشیر که در علاج ذیابطیس مذکور شد بکار برند محمود گوید که هر صبح جوارش کندر یا اطریفل کبیر یا صغیر هر چه حاضر باشد یکمثقال بدهند و غذا قلیه متوبله مبرزه بخورانند و یا هر روز این دوا بخورند کندر سلیخه سعد خولنجان زیرهٔ کرمانی شاه بلوط حب الآس هر واحد مثقال کوفته بیخته یک مثقال

معجون لبوب

صبح بکار برند و این دوا اقوی و اجل النفع از اول ست بلوط در سرکہ تر کردہ چہار درم کندر زرد و حب الآس و هلیلهٔ کابلی و بلیلهٔ و آمله هر واحد سه درم سعد
پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یک مثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب
سرد منع شدید نمایند ابن هبة الله گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده و بے سوزش باستعمال گلقند و شرب آب نیم گرم و خوردن اطریفل
صغیر و نوشیدن شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و مالش مثانه بروغنی که دران مشک حل کرده باشند باید کرد و اگر مزاج مائل تر
برودت بود و خروج بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنجدرم راسن دو درم کندر بلیله سیاه و بلیله هر دو بروغن زرد
بریان کرده هر یک یکدرم سعد یکمثقال کهربا نیمدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و یک مثقال خورده عقب آن مطبوخ بنوشند و اگر مزاج حار باشد
این دوا باید خورد کشنیز یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم بلوط شش درم کهربا یکدرم عدس مقشر
ده درم کوفته بیخته و هر روز صبح دو درم خورده بعد او آب سرد بنوشند قرشی گوید کہ آنچہ سبب او حرارت بود قابضات بارد مثل زرورد
و سماق و کشنیز خشک و عوزه و بلوط و تخم کاهو و تخم خرفه و کافور مفرد و مجموع بشربت انار ترش یا دوغ استعمال کنند و آنچه
از برودت باشد قوابض حاره مثل سک و سعد و قسط و مر و اسطوخودوس و کندر و زیره نافع بود و ادویه را باریک بسایند تا نفوذ کنند
و با گلقند صبح و شام دو درم استعمال نمایند و غذا اسفاناخیه و حصرمیه برای حار و مزورها باز برای حار و برای بارد یا گوشت بریان کشنیز خشک بدهند
و روغن گل در حار و روغن بان و قسط در بارد بمالند و آنچه بسبب دیگر باشد علاجش بعلاج آن نمایند خضر گوید که نقل بمغز چلغوزه و حب الیان
و راسن مفرد و مجموع کنند و نقیع بلوط و شاهبلوط بوره قابض به شکر استعمال نمایند و آبیکه اندران عود و مصطگی جوشانیده باشند بنوشند و بلوط
و پودینه و سعد و کهربا و زیره کرمانی و حب الآس بدهند و غذا لحوم صید بدهند و اگر بسبب حرارت مفرط باشد ادویه بارد قابض
که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و مالح اجتناب کنند انطاکی گوید که آنچه از زوال فقرات باشد
بستن فقرات و ران و تضمید بمثل مرسین و کرسنه و گل قرسی نافع و آنچه از استرخای عضله و مثانه بافراط برودت و رطوبت
باشد جوارشات گرم و فلافلی و کمونی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الآس و گل مختوم و بلوط شرباً و ضماداً
بکار برند و کذا سعد و سداب در بارد و اطریفلات مطلقاً و در بارد بحلتیت مالش کنند علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز با وضو
بخواند بگیرد حلب مقشر و زنبق و عسل سرشته بقدر بندقه صبح بخورد و شب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کند

بول فی الفراش

نسخهٔ معجون ماسک البول

یعنی بول کردن در جامهٔ خواب سببش نیز استرخای عضلهٔ مثانه است اما کمتر از استرخائی که در سلس البول باشد و گاهی حدت بول اعانت
آن کند و این مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد و استغراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد
کندر خولنجان جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند و مشک و جندبیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند
و نشستن در آب معدن گوگرد و آب دریاے شور سود مند ست و شهدانج بریان نموده با عسل آمیخته بدهند و مدام خوردن
جوز بوا مفید بود و ایضاً خوردن معجون فلاسفه و نارجیل با شکر نیز نفع دهد و این معجون ماسک البول بسیار مفید ست پوست بلیله پوست
هلیله زرد بلیله سیاه بروغن گاؤ بریان وج ترکی خولنجان قرنفل هر یک هفت ماشه خصیة الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی
موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیا ے مغسول عود صلیب شونیز بریان کهربا اسبد سوخته هر یک
چهار و نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم توله قند و عسل هر دو نیم پاؤ شهدانج چهار ده ماشه جند مشک عنبر هر یک سه ماشه شربتی از یکمثقال
تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یکتوله با نبات برابر و کذا نخود بریان با نبات هر یک یکنیم توله و کذا مغز جوز یک توله و کشمش دو توله
و کذا کشنیز و گندم هر دو بریان یکتوله قند سیاه چهارم حصه هر دو نافع بود و از چیزهای مدر و سرد و تر احتراز کنند و نیکوترین حیله آنست که مریض را
در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنانند و بوقت شب آب و طعام ندهند و بسیار باشد که درین مرض صبیان را علاج سود ندهد

و بعد بلوغ و توفر حرارت و اشتداد اعصاب از ایشان زائل شود **اقوال اطبا** نویدی مینویسد که خصیهٔ بز بریان کرده خوردن و کذا
ملازمت خوردن کرده درین باب مجرب ست و سنبل هندی شرباً و ضماداً و خوردن گوشت خارپشت و خصیهٔ گوسفند بریان و ضماد لبسباسه
بآب مورد سبز و خوردن گوشت بریان خرگوش بمرارات و کذا اپشک او و کذا خاکستر پشک بز و کذا اسم بز سوخته بعسل چندر روز
و لعق زیره و آمله برابر کوفته بعسل سرشته و کذا زهرهٔ بوم بخاکستر طرفا سرشته بعسل و آب گرم خوردن و کذا زهره نرگاو خشک کرده سوده
و کذا مغز گورخر بآب کاهو بستانی حل کرده و کذا ابهمین بشراب و کذا پوست سنگدان سوده و کذا خصیه خروس بریان کرده و کذا برگ
جزر بری واحد نافع بول فی الفراش است **شیخ** میفرماید که علاج ایشان علاج کسانی ست که استرخاء مثانه و تقطیر البول و سلس البول
بایشان باشد و خصوصاً دواء هلیلجات براسن و میعه که در تقطیر البول گذشت و مالش روغن بان بغایت نافع ست و مع ذلک
واجب ست که خواب بدون غذا کنند تا نوم ایشان خفیف گردد و آب بسیار ننوشند و بوقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه
کرده شده بلوط و کندر مساوی ست که در شراب سه اوقیه بجوشانند تا بیک اوقیه باز آید و صاف کرده با یکدرم روغن آس بنوشند و گمان
کرده اند که چون گردهٔ خرگوش خشک کرده یکجزو بگیرند و تخم شبت یکجزو و عاقرقرحا و تخم کرفس هر واحد نیم جزو دو درم و نیم ازان با وقیهٔ آب
سرد بخورند خیلی سودمند بود و دماغ خرگوش بری بشراب نفع دهد و نان که در خمیر آن اندک بیخال کبوتر انداخته باشند بآب سرد بغایت
نافع ست یا مربع درم بشراب بر ناهار بدهند و گاهی حقنه با ادویه حابسه بول و زرق آنها در مثانه نافع بود **مجوسی** گوید که این دوا کسی را
که بول در فراش کند نافع ست پودینهٔ نهری دو درم مرد دانک باریک سائیده بشراب ریحانی بخورند یا روغن بابونه
بآب نیمگرم بدهند و ایضاً سعد دو درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یکدرم باریک سائیده بزیت الانفاق و عسل کف گرفته
سرشته شربت بقدر جوز وقت خواب و بعد ازان بیضهٔ نیمبرشت بنوشند و ایضاً بگیرند برگ شاهدانج و کندر و مغز نیل صباغان مساوی
باریک سوده بعسل کف گرفته شکر طبرزد سرشته هر شب دو درم ازان بخورند که نافع ست و بعضی ذکر کرده اند که حجرهٔ خروس سوخته سائیده
از دانگی تا دو دانگ بآب نیمگرم بخورند که نفع بخشد و باید که از ادمان بر اغذیه و اشربه و فواکه مبرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و بقول
بارده و کدو احتراز نمایند و اغذیه حارهٔ حریفه و معمول بتوابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و خولنجان و کرویا و زنجبیل و شراب
صرف و مانند آن استعمال کنند **ایلاقی و جرجانی** گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای مثانه است
و معتمد از صاحبان تجربه ذکر کرده که درین علت یک استار تخم ریحان با یکدانه نار و خام خورانیدم و بار دیگر حاجت آن نیفتاد و آین دوا سودمند ست
تخم کتان بریان کرده ده درم تخم خطمی هفت درم اقاقیا و کندر و مر و شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم راسن ده درم هلیله
کابلی بریان کرده ده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح و ایضاً زیره کرمانی و حب الآس و کندر مساوی کوفته بیخته
هر بامداد دو درم بخورند **ابن الیاس** گوید که هر صباح کندر و سعد هر واحد یکدرم بشکر سفید دو درم بخورند و این دوا نیز نافع ست پودینهٔ
نهری پنجدرم خردل حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یکمثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد نشاسته
فتور کندر شاه بلوط سعد هر واحد چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربت مثقال و این دوا نیز سودمند ست کندر بلوط هر واحد
ده درم حب المحلب سعد دم الاخوین خولنجان قرفه وج راسن هر واحد پنجدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **خجندی** گوید که اگر مزاج
اصلی حار باشد این دوا درین مرض نافع بود گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم کاهو هر واحد پنجدرم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده جفت بلوط
حب الآس گلنار گل ارمنی صمغ عربی هر یکدو درم کافور نیمدرم کوفته بآب انار میخوش یا آب بارتنگ قرص سازند **سعید** گوید که علاج
کسانی که در خواب بول کنند اگر بسبب استرخای عضلات مثانه بود آنست که روغن بان بر عانه بمالند و شراب کهنه بنوشند و اگر این از
صغر مثانه باشد تجرع زیت مالش زنهار نکنند و بهر آن آب را [illegible] و آب بکمتر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط و پودینه و سعد و زیره
سیاه و حب الآس بشکر بدهند غذا گوشت بریان و مطبوخ بتوابل حاره سازند و اگر بسبب رطوبت مزاج باشد گلقند عسلی بدهند

وبالایش آبیکه دران عود ومصطگی جوشانیده باشد بنوشند واز استعمال اغذیهٔ مرطبه منع کنند وغذا اسخن مجفف مثل قلیه‌ها ومطنجنات سازند داؤد گوید که بیشتر اطفال وشیوخ را بسبب ضعف مزاج ایشان وکسیکه درخواب مستغرق باشد بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود وعلاج این چنانست که در سلس البول گذشت لیکن پشک گوسفند وبز وپیخال خروس وسنگدانهٔ طیور را درینجا فائده بسیار است وچون سوخته بخورند وکذا تضمید بورد ومازو وبخور بجلتیت وپوست عدس وشرب عرق الدیک مجرب است ابن فوح گوید کسیکه درخواب بول کند سببش اغراق در نوم با استرخای مثانه است پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول وسوزش در احلیل بود وعلاجش اینست که در اطریفل جفت بلوط وگل سرخ با قماع او آمیخته بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده بآب سرد بخورند یا این سفوف دهند ونسخهٔ او چنانست که دران بلوط پنجاه درم ست ودر سلس البول در قول اسماعیل گذشت وغذا درنیمرو زیرباج دهند وآب انار ترش بیاشامند ویا بگیرند اقاقیا وهلیلهٔ زرد وقشور کندر وبلوط ومقل مساوی وآگر از برودت باشد علامتش اینست که در اکثر بکودکان وپیران افتد واعراض مذکوره باین نباشد وعلاجش اینست که حنجرهٔ خروس سوخته نهار بدهند وقبل عشا سه درم پودینه بشراب ریحانی بخورانند یا حلتیت وزعفران دهند ویا چند جرعه در روز وشب بلوط ومر وکندر بدهند در روغن ناردین برقطن مالند ومسخنات حقنه کنند وکمادات با دویهٔ حار بکار برند واگر وقت خواب هر شب مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصاً مشائخ ومداومت بران کنند البته ازالهٔ این مرض کند وبرگ سداب استفاف نمایند وبهتر ازین آنست که از دارچینی باقنه بنادق ساخته هر شب نیم درم ازان بخورند وحلبه شسته خشک کرده سرمه سا نموده بعسل بسرشند وهر شب دو درم بخورند ویا هر شب مثقال کندر بخورند وثوم در اغذیه استعمال نمایند واین دوا مجربست هلیله کابلی وبلیله وآمله هریک ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم کندر وراسن ومیعهٔ یابسه وکسیلا هریک پنج درم مر سه درم بعسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند وقیمولیا بزهرهٔ نرگاو وسائیده بر مثانه وقضیب طلا نمایند که آنرا منع کند ودوائیکه دران حاشاست ودر تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس مینویسد که کثرت بول بر چند وجه است از انجمله یکی آنست که بر سبیل ذیابیطس بود وآنچنان نیست که باوی تشنگی تنها بود بلکه او آنست که باوی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود وآب بیرون آید بچنانکه بنوشد دوم آنست که با آن عطش بود واحوال ذیابیطس دران نباشد سوم آنکه باوی تشنگی معتدبه نبود پس اگر درینجا حرقت وحدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنانکه معلوم شده والا درینجا اسباب سلس البول وبرودت باشد که ادرار بسیار نماید بسببی که قبض کند وبسببی که تسخین باطن نماید وکسی که براز او بسیار آید ورقیق بود بول او اندک شود وهر کسیکه براز خشک شود بول کثرت پذیرد وعلاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شده ودرینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد ذکر می کنیم وگوئیم که جمیع ادویهٔ مقوی باه برای کسیکه از سردی بول بسیار کند نافع بود ونوشیدن زردهٔ بیضهٔ نیمرشت نفع دهد وشیر جوش کرده بنوشند وایضاً طبیخ حب الآس وامر ونخشک وتمر هیرون هر روز دو اوقیه بر ناشتا نوشیدن ایشان را نافع ست ومر یکی از ادویه جیده است وکذا حب المحلب وکذا اسعد وکذا کندر وکذا خولنجان وکذا خبث الحدید وکشنیز وحبی که دران حاشاست ودر تقطیر البول گذشت نافع ست واین حقنه نیکوست وتقویت گرده نماید بگیرند آب خارخسک مطبوخ ومغز سر گوسفند وخصیه او وپیه گردهٔ بز وهمه مساوی جمع کنند وبکار برند وبگیرند شیر تازه وروغن زرد وروغن چلغوزه دنبه وروغن حبة الخضرا همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شده جمله را باهم آمیخته بدان حقنه کنند تم کلامه **مؤلف** گوید که اگر سببش کثرت شرب شیر ویا خوردن فواکه مدره مانند خربزه وانبه وموز وشرب شراب وتناول قلیهٔ شلجمی وجدری وبورانی بود منع از شرب واکل آن نمایند واگر هزال کلیه یا استرخاے مثانه یا افراط برودت وغیر آن باشد تشخیص وعلاج هر سبب در سابق مفصل مسطور شده مطابق آن معالجه فرمایند وبعض ادویهٔ حابس بول که درینجا مذکور می شوند حسب سبب بکار برند مثلاً بر خوردن کنجد وخشخاش مداومت نمایند ویا شکر نیم رطل بقوام آورده پنج درم خولنجان سائیده بسرشند واستعمال کنند واگر کندر گلنار هر واحد یک مثقال مصطگی یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را نفع می کند وسفوف کندر

سعد خولنجان زیرہ سیاہ بلوط حب الآس کشنیز مدبر برابر کرہ یک نیم مثقال خوردن نیز حابس بول ست و در نسخۂ دیگر شاہدانہ نیز داخل ست و کذا کنجد دو جزو اجوائن یک جزو سفوف کردہ کف دست خوردن یا قند سیاہ حب بستہ نیم دام تناول نمودن و شیرۂ برگ نرم سپستان یک تولہ در آب برآوردہ بایک تولہ شکر نوشیدن نیز نافع افراط بول ست **جوارش ماسک البول** کہ درین باب مفید ست پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ کوفتہ بیختہ بروغن چرب نمودہ گلنار سعد کوفی ہر واحد دو مثقال کندر نانخواہ ہر واحد یک مثقال سائیدہ در شہد بسرشند **جوارش کندر** کثرت بول را کہ از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کندر خولنجان ہر یک سہ درم قرفہ قاقلہ ہر یک چہار درم قرنفل جوزبوا بسباسہ خیربوا سنبل الطیب ہر یک پنج درم مصطگی یک استار ہمہ را کوفتہ بیختہ بدو وزن ادویہ عسل کف گرفتہ بسرشند خوراک دو درم تا سہ درم **حب** کہ منع ادرار بول کند بسباسہ سعد کندر ہر واحد یک تولہ بزر البنج سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بقدر کنار دشتی حب بستہ یکے صبح و یک شام دہند **سفوف ماسک البول** جہت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت بول در فراش نافع ست گلنار کزمازج ہر یک پنج درم و باقی اجزاے نسخہ کہ در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و دران بلوط پنجاہ درم ست گرفتہ سفوف ساختہ بکار برند **دیگر** از بیاض والد مرحوم نار مشک کنجد سیاہ دارچینی جوزبوا مساوی سائیدہ یک کف با عرق مناسب بخورند برائے کثرت بول مفید بود **قرص ماسک البول** ادرار بول را کہ از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند کزمازج کندر اقاقیا ہر واحد یک درم پوست ہلیلہ کابلی بریان بروغن گاو چرب نمودہ یک مثقال کشنیز خشک بریان کردہ یک نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس ہر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربت دو درم با رب بہ **معجون بلوط** برائے منع افراط بول معمول ست کندر حب الآس پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ قرنفل نانخواہ کبابہ ہر یک سہ درم زیرہ سیاہ مدبر پنج درم سعد کوفی مصطگی تخم قنب ہر یک نیم درم بلوط چہار درم کوفتہ بیختہ بسہ چند قند سفید مقوم بسرشند خوراک دو مثقال **معجون خبث الحدید** دافع کثرت بول دہم مفید بسرعت انزال خبث الحدید مدبر چہل درم بلوط گلنار کندر راز ہر یک دہ درم طباشیر تخم قنب زیرۂ سیاہ نانخواہ کردیا پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ آملہ ہلیلۂ سیاہ ہر یک سہ درم عسل سہ چند ادویہ شربت از مثقال تا دو مثقال **معجون قسط** کہ کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشتہ سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین ہر یک پنج ماشہ زنجبیل سہ ماشہ فلفل سیاہ دو ماشہ عسل سہ وزن ادویہ و معجون لبوب کہ بسیاری بول باز دارد و در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شد و جوارش زرعونی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را کہ از سردی مثانہ بود نافع است

قلت البول

بدانکہ کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاقی پنج سبب نوشتہ اند یکے آب کم خوردن دوم کشادہ شدن ہمہ مسام و کثرت تحلیل و افراط عرق سوم کثرت اسہال چہارم ضعف گردہ از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمیز آب از خون و ارسال مائیت بگردہ و این ہر دو در سوء القنیہ و استسقا بود **علاج** در نوع اول آب بسیار نوشانند و یا مدارات مناسب مزاج دہند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چہارمی و پنجمی مدرات حارہ بسیار دہند مع مقویات گردہ و جگر و بدانند کہ صاحب این علت را حموضات ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و گردہ و اسہال و منع عرق ہر یک بجائش مسطور ست

بول الدم

بدانکہ خونیکہ از راہ بول آید یا خون صرف باشد و آن در ینجا مسطور میگردد و یا غسالی و یا با ریم آمیختہ بیرون آید و آن بعد ازین علیحدہ در ابوال غریبہ مذکور شود و سبب بول الدم کشادن رگ یا فگافتن آنست از اسبابیکہ در نفث الدم مذکور شد و بقول شیخ بول خون صرف از دو حال خالی نبود یکے آنکہ از اعضاے فوق گردہ و مثانہ خون جگر و ہمہ بدن آید بسبب امتلاے مفرط دموی یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویہ گرم و اغذیہ تیز و بدان سبب دہن رگہا بکشاید یا رگ بشگافد یا بگسلد و یا ترک عادت خروج خون

ویا قطع عضو وغیر آن یا بطریق بحران وتنقیہ فضول یا صدمہ یا جہیدن وسقطہ وضربہ واین کمتر بود **دوم آنکہ** از نواحی اعضاے بول مثل گردہ ومثانہ ومجاری بول آید بسبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق اواز وقوع ضربہ یا سقطہ یا خوردن طعام تیز یا ریح یا سردے سادہ مکثف یا تاکل وگاہی این از تمدد وکزاز قوی پیدا شود بنا بر انفجار عروق بسبب شدت انضغاط حادث از تمدد اعضای ظاہری وباطنی وقسمی از بول الدم بسبب ذوبان گوشت بخون یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد واین ہرگاہ باوجود قوت گردہ اتفاق افتد خون بسیار بکشد **جرجانی** می نویسد کہ سبب خون آمدن از مجرای بول ہفت نوع ست یکی کثرت خون در ہمہ تن ودر رگہاے گردہ وبدان سبب کشادہ شدن رگ دوم خوردن اغذیہ وادویہ گرم چون فلفل وحرف وسیر وفرفیون وصمغ سداب وجند بیدستر ومانند آن سوم برداشتن چیزے گران یا جہیدن از جا یا رسیدن زخمی وآسیبے بر موضع گردہ کہ رگے بکشاید چہارم کثرت جماع پنجم غلبۂ رطوبت وآغشتہ شدن رگہا وتراویدن خون از آن ششم ریح در گردہ وکشادن وشگافتن رگہا از آن ہفتم صعوبت کزاز وسوء مزاج سرد وخشک وطرقیدن رگ از آن واین اسباب یا در گردہ افتد یا در مجراے بول کہ میان گردہ ومثانہ ہست **طریق تشخیص** اسباب مذکورہ اگر خون گاہے مخلوط ببول وگاہی صرف بکثرت آید وعلامات غلبۂ خون وامتلاے رگہا معلوم شود سببش امتلاے خون باشد پس اگر خون صاف وخالص تازہ بدون درد وعقب تناول طعام تیز بر آید سببش کشادن یا گسستن رگ باشد واگر خون اندک اندک آید ودر بدن آفت یا وجع نبود از کشادن دہن رگہا باشد واگر خون بسیار یکبارگی آید وعقب ضربہ بر موضع گردہ بر آید از گسستن رگ باشد لیکن از کشادن وگسستن رگ مثانہ خون بسیار نیاید بخلاف گردہ کہ از آن خون بسیار آید واکثر از غثیان خالی نبود وگاہے در آن خون بستہ ہمچون پارۂ جگر بیرون آید ودرد در پشت وپہلوہا نیز بود **واگر** با درد دیر آید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید ومائل بسیاہی بود وگاہ با بوے بد واکثر بعد امراض حاد وبا قشور وریم باشد از تاکل بود **واگر خون اندک** بر آید ودرد اندر پیغولۂ ران وتہیگاہ بود از مجاری بول باشد واگر خون گرم وسوزان آید سببش تناول ادویہ واغذیۂ تیز باشد **واگر خون** ناگاہ ویکبارگی بیرون آید از ضربہ وسقطہ یا کثرت جماع بود وفرق میان این ہر دو از تقدم سبب باید کرد واگر خون اندک اندک آید وعلامات کثرت رطوبت یافتہ شود سببش غلبۂ رطوبت باشد **واگر خون** اندک اندک وسیاہ با نفخ آید وعلامات ریح الکلیہ موجود بود سببش ریاح باشد **واگر خون** رقیق مثل خون محترق آید وبعد ذوبان عارض شود سببش ذوبان لحم باشد **واگر** با وجود رقت خون آثار رقت خون یافتہ شود ودر فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت خون باشد **واگر علامات** مذکورہ یافتہ نشود وخون دفعۃً آید وبعد از آن خفت وقوت معلوم شود سببش بحران باشد **واگر خون** با دوار آید سبب امتلا یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد وتقدم ہر یک شاہد بران بود **وسمرقندی** گوید کہ گاہے خون از گردہ یا دوا ربعین بجہت امتلاے عروق وخلاے آن ہمچون خون بواسیر آید وصاحب او را ہنگام احتباس وامتلا بسبب تمدد عروق درد بطرف قطن محسوس شود وبعد کشادن دہان عروق وخروج خون در وقت دورہ درد ساکن شود **وبقراط** گفتہ کہ چون خون بول کند بلا وجع وتپ اندک اندک در اوقات بود در آن خوف نیست واما چون دوام کند بیشتر تپ وبول ریم پیدا کند **علاج** تدبیرش بعلاج نفث الدم کنند ویا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت کتیرا صمغ عربی شادنج عدسی مغسول ہر واحد یک ماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ ہر یک شش ماشہ شیرۂ کاکنج چہار ماشہ شربت انجبار شربت حب الآس دو تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ بدہند **ویا** در سفوف مذکور صدف سوختہ کہربا ے شمعی عوض سنگ جراحت وکتیرا وصمغ داخل کردہ ہمراہ شیرۂ بیخ انجبار در عرق بارتنگ بر آوردہ تخم بارتنگ پاشیدہ بخورانند **ویا** این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چہار درم نشاستہ کتیرا گلنار سنگ دم الاخوین صمغ عربی ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ بآب خرفہ یا آب بارتنگ قرص ساختہ با شربت مناسبہ بدہند وشربت عناب بنقوع کشنیز حابس ومسکن ست وچہار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار وشیرۂ تخم خرفہ وتخم خیارین وخشخاش نافع بود وکندر وگل ارمنی وقرص طباشیر قابض وشربت خشخاش وکاکنج در ہمہ اقسام سود دارد واگر چاکسو بست ویک عدد

باریک سائیده بخورند بالایش براده صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند در حبس بول الدم مجرب
و آزموده است و کذا شیرهٔ برگ انار شیرین و شیرهٔ پوست بیخ انجبار در آب برآورده شربت انار آمیخته نوشیدن و بدانند
که اگر بول الدم بسبب امتلاے بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون بسوے خلاف بود فصد باسلیق کنند
و اگر بسبب آفت در اعضاے بول مثل گرده و مثانه و مانند آن باشد و مقصود تنقیهٔ ماده از اعضاے بول بود فصد صافن کشایند که
این نافع تر از باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او باین اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت گردن
بر سفره و عانه مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم دیده و سوزش که کهنه شده باشد زلو بالاے زهار و زیر ناف بچسپانند
و خون بسیار کشند و فصد صافن نیز بسیار نافع ست و گویند که تقدیم تسکین خون بمثل شربت عناب و شربت نیلوفر بر فصد واجب است
تا علیان از فصد حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیهٔ حریفه و لحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار تیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم
ریم آمدن گیرد دلیل قرحه باشد که اندر گرده یا مثانه یا قضیب افتد درین وقت جایگاه قرحه را بدر د آن موضع دریافته بعلاج قرحهٔ
آن عضو که در مقام هر یک مسطور ست پردازند و اگر خون منجمد گردد و علامات جمود الدم پدید آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند
و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود اول رگ صافن زنند و بفاصلهٔ سه چهار روز باسلیق کشایند و قرص شب و کهربا و بعضے مدرات مثل
خشخاش و خیارین و شربت حب الآس و بعضے از تدابیر ریح البواسیر بعمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات
دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید وغیره یا مربای آمله و سیب با شیرهٔ حب الآس و ریشهٔ
انجبار و کشنیز و خشخاش و غذا بیضهٔ نیمبرشت یا شیر برنج دهند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کنند و قرص بول الدم با شربت عناب
دهند و اضمده و اطلیه از مبحث ضربه و سقطه گرفته بعمل آرند و در همه انواع مادام که تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بفصد و حجامت
نشده باشد استعمال قوابض قویه نکنند که درین خوف جمود خون ست **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه** که بول الدم را نافع ست
شرب رب انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بیخ یا بیضه مرغ خام با کتیرا و خوردن مغز خروف بشکر و روغن گل آمیخته
یا حب کاکنج و شرب و ضماد گلنار و تناول تخم چقندر سوده بمیعهٔ سائله سرشته هر واحد نافع نفث الدم ست **دیگر** ریوند خطائے
یک دام پخته کوفته بیخته سه حصه کنند و یک حصه با آب حب بسته هر روز بخورند و بالایش نبات بیکدام در قدرے آب شربت
غلیظ ساخته بنوشند و همین سان سه روز بعمل آرند جهت بول الدم و رفع قبض مجرب نوشته **دیگر** برگ ترب کوفته آب او
یک دام گرفته با یکدام گلاب آمیخته بنوشند و تا سه روز بعمل آرند و از غذاے گرم پرهیزند **دیگر** چهار دانه نرملی در آب سائیده
بجغرات در پیالهٔ چینی آمیخته بالاے آن پارچه بسته شب بگذارند و صبح بخورند تا یک هفته خون آمدن از بول باز دارد **دیگر** نوشیدن
شیرهٔ برگ بانسه و نقوع آن نیز در بول الدم نافع ست و جوانسه سائیده نوشیدن نیز فائده دارد **دیگر** کاه دوب سفید یک توله
با هفت دانه فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند براے بول الدم مجرب نوشته **دیگر** گویند که اگر کریلهٔ خرد یک عدد در آب
شیره برآورده بنوشند براے بول الدم عجیب النفع ست **دیگر** نقوع زردچوب و آمله درین باب مجرب نوشته اند
دیگر اگر مریض حار یابس مزاج و کثیر الجماع را بول الدم از حرارت گرده و ریح البواسیر قدیم عارض گردد اول فصد باسلیق کشاده
قرص طباشیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و انارین یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرهٔ خرفه و خشخاش هر یک نه ماشه زرشک چهار
ماشه و خیارین هفت ماشه و شربت نیلوفر چهار توله و سبوس اسبغول نه ماشه خورده بنوشند و غذا ترش چون حصرمیه و امبرباریسیه
یا گوشت بزغاله و بچهٔ مرغ و کله پاچه با نان تنوری سازند و از پیه گردهٔ بز یک توله و موم سفید سه توله و روغن گل نه توله و پیه بچهٔ ماهی روهو
دو توله آب کشنیز سبز و مکوه و گلاب سبز هر یک سه توله قیروطی ساخته بر کمرگاه و زهار بمالند و از جماع و تدابیر گرمی و خشکی افزا منع کنند مجمله تدبیر تری افزا مقرر کنند
و جهت رفع ریح البواسیر مقل ازرق چهار حبه و کتیرا یکماشه در گلقند یکتوله آمیخته بگلاب نه توله بدهند و آبزن از روغن گل ده توله و شوربای کله پاچه بز ساخته

در روزی چہار پنج بار نشانند و ہمین تدبیر تا یکہفتہ بعمل آرند **دیگر** اگر مرد پیرانہ سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرۂ عنب الثعلب
شیرۂ تال مکھانا شیرۂ تخم خشخاش ہریک چہار ماشہ در آب بر آوردہ خمیرۂ صندل یکتولہ حل کردہ بدہند روز دوم شیرۂ تخم خربزہ سوم روز طباشیر
صمغ عربی کتیرا ایک یکماشہ سودہ پاشیدہ چہارم روز شیرۂ کاکنج پنجم روز شیرۂ مغز چلغوزہ چار ماشہ ششم روز شیرۂ بہمن سفید چار ماشہ و بنادق البزور
چار ماشہ سودہ پاشیدہ افزایند باز اطریفل کشنیزی یکتولہ شیرۂ کاکنج و عنب الثعلب و بہمن سفید ہریک چار ماشہ و غیر آن بدہند **دیگر** اگر با جلس بول
خون اندک اندک از خراش حصات آید حجر الیہود دو ماشہ صمغ عربی یک ماشہ بگلاب سودہ ہمراہ شیرۂ خارخسک شیرۂ خیارین شیرۂ تخم خربزہ شربت
خشخاش و شربت بزوری دہند و نطول ترب مع برگ ہفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پاؤ آثار گل بنفشہ خسکدانہ حب القلت بابونہ
گل خطمی وغیرہ ہر واحد دو تولہ فرمایند پس اگر ضعف کبد بباعث پیرانہ سالگی باشد در فصد توقف کنند و برعایت زور عصص جائز دارند و گل خطمی سہ ماشہ
در عرق شاہترہ پنج تولہ گلاب چار تولہ جوشانیدہ صاف کردہ شیرۂ لبستان افروز شیرۂ تخم خشخاش ہریک چہار ماشہ خمیرۂ صندل یک تولہ حل کردہ دہند
دیگر اگر در ابتدا اسہال دموی و بول سرخ باشد باز در بول ہم خون آید و در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گردہ بنابر پیرانہ سالگی باشد شیرۂ تخم خشخاش
شیرۂ مغز بادام ہریک چہار ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ خمیرۂ صندل یک تولہ بالنگو چار ماشہ پاشیدہ دہند پس اگر مریض گوید کہ اول درد می‌شود
باز بول بخون آمیختہ می آید و در آخر سوزش می شود بول را بکاسۂ چینی گذاشتہ بہ بینند اگر ریگ معلوم نشود شیرۂ خرفہ شش ماشہ شیرۂ اصل السوس
چار ماشہ شیرۂ دانۂ ہیل سہ ماشہ در نسخۂ سابق افزایند و بجاے بالنگو نشاستہ سودہ پاشیدہ کنند روز دوم بجاے خشخاش شیرۂ
تخم کاہو شش ماشہ کنند روز چہارم باز شیرۂ تخم خشخاش و شیرۂ بہمن سفید ہریک چار ماشہ بجاے دانۂ ہیل و صمغ عربی یک ماشہ سودہ بجای
نشاستہ نمایند چنانچہ دستور تبدیل شیرجات ست تا طبیعت بیک دوا مالوف نگردد کہ اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یک ماشہ سودہ
پاشیدہ و شیرۂ بیخ انجبار چار ماشہ افزایند باز سفوف ثعلب مصری تخم لبستان افروز نشاستہ و صمغ عربی بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل مصری
طباشیر ہر واحد یک ماشہ کوفتہ بیختہ خوردہ بالایش شیرۂ اصل السوس شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ بیخ انجبار ہریک چہار ماشہ خمیرۂ صندل
یک تولہ بالنگو چار ماشہ پاشیدہ دہند بعد ازان ادویہ کہ برائے مرد پیرانہ سال در فصل سرما سابق مذکور شد بکار برند **دیگر** اگر بول الدم
و قارورۂ سیاہ و اقتم و سوزش نیز باشد و خلل در گردہ معلوم شود شیرۂ خارخسک شیرۂ کاہو ہریک ہفت ماشہ عرقیات شربت انار دہند
باز شیرۂ خرفہ اضافہ نمایند بعدہ قرص گلنار کہ دران سلیخہ و گل ارمنی ست و قرص کہربا کہ دران کہربا و بسد ست طیار کنانند و صبح گل ارمنی
نیم ماشہ کہربا دم الاخوین گلنار ہریک ماشہ سودہ در شربت نیلوفر آمیختہ ہمراہ شیرۂ پوست بیخ انجبار چار ماشہ شیرۂ خرفہ سیاہ در عرق بارتنگ
عرق شاہترہ بر آوردہ شربت نیلوفر دو تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ بخورانند و شام قرص گلنار پنج ماشہ سودہ ہمراہ شیرۂ خرفہ
سیاہ پنج ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در عرق بارتنگ بر آوردہ شربت نیلوفر دو تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ بدہند بعد ازان
اگر بول نکس نشیند و ہنیت معلوم شود در نسخۂ صبح شیرۂ پوست بیخ فالسہ شکرے شش ماشہ و اگر تازہ باشد شب در آب تر کردہ
صبح زلال آن گرفتہ و در نسخۂ شام ست گلو و اگر خوب نباشد شیرۂ گلو اضافہ کنند باز در نسخۂ صبح قرص کہربا یک ماشہ افزایند پس اگر از تبرید
شام اشتہا ساقط شود صبح قرص کہربا قرص گلنار ہریک سہ ماشہ سائیدہ در شربت نیلوفر آمیختہ با شیرۂ خرفہ و لعاب بہدانہ و عرق بارتنگ
کہ شام دادہ می شد بدہند و بوقت شام آب زلال بیخ فالسہ با قدرے شیرینی بخورانند غذا خشکہ و ساگ خرفہ و کلی کچنال و برای تنقل
بادرنگ و کسیرو و شربت انار فرمایند باز صبح قرص کہربا بشربت انار آمیختہ ہمراہ آب کاسنی مروق ہفت تولہ عرق بارتنگ شربت انار
بارتنگ پاشیدہ دہند و نسخۂ شام ہمان آب زلال بیخ فالسہ دارند باز در نسخۂ صبح بیخ انجبار زیادہ کنند بعد ازان اگر کاسنی سبز بہم نرسد
عوض آب آن عرق کاسنی چار تولہ عرق نکوہ پنج تولہ اضافہ کنند و بوقت شام باز قرص گلنار سہ ماشہ شیرۂ پوست بیخ انجبار پنج ماشہ
عرق عنب الثعلب شربت انار بدہند و مصطگی کندر ہریک نیم ماشہ کہربا شمعی بلوط حب الاس ہریک ماشہ سودہ بگلقند یک تولہ سرشتہ
ہمراہ عرق نکوہ بخورانند **حب** کہ جہت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا از رشک کشنیز مقشر تخم حماض گل ارمنی

صندل سفید گلنار صمغ عربی ہریک شش ماشہ سنگھاڑہ خشک خارخسک تخم خرفہ قلعی کشتہ مغز تخم خیارین کہربا اسبغول ہر واحد یک تولہ سوائے اسبغول ہمہ را سائیدہ بلعاب اسبغول حبہا سازند شربت یک مثقال **دوائیکہ** بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفہ کوفتہ بیخ انجبار تخم کاہو در آب خیسانیدہ صاف نمودہ شربت آملہ داخل کردہ دم الاخوین کہربا گل ارمنی سودہ پاشیدہ بنوشند **سفوف** کہ بول الدم را مجرب ست و استحاضہ را نیز نافع بسد کہربا طباشیر حب الاس کشنیز خشک بزر البنج صمغ عربی کتیرا ہریک سہ ماشہ خشخاش سفید پنج ماشہ نبات سہ تولہ سفوف کردہ ہر روز ہفت ماشہ با عرق کاہو یا شیر بز بخورند و از ترشی پرہیز کنند **دیگر** کہربا گل ارمنی گلنار و اقاقیا کندر ہر واحد یکجزو افیون ربع جزو سفوف ساختہ یک مثقال با آب سماق بخورند کہ نزف الدم از گردہ و مثانہ و مقعد و رحم باز دارد **و سفوف شادنج** کہ بول الدم را مجرب ست شادنج مغسول دم الاخوین بسد کہربا گلنار شب یمانی تخم خرفہ گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفتہ بیختہ با آبیکہ سماق دران ترکردہ باشند **ضماد** کہ حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفہ کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوختہ عصارہ لحیۃ التیس ہریک دو درم مازو اقاقیا حضض ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ با آب مورد یا سرکہ ضماد کنند و ضماد اقاقیا صندل سرخ خرنوب با آب سماق و خرفہ نیز مفید **قرص** کہربا کہ میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جہت بول الدم مجرب نوشتہ کہربا بسد شمعی بسد سوختہ مغسول تخم خرفہ مقشر صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان بزر البنج سفید لک مغسول طباشیر کتیرا نشاستہ ہریک پنج ماشہ تخم حماض شاخ گوزن سوختہ پوست تخم مرغ سوختہ گل ارمنی خرمہرہ سوختہ گلنار فارسی سک ہریک سہ ماشہ مصطگی بریان زعفران افیون ہریک یک ماشہ قرص سازند و قرص الطین و معجون کاکنج نیز نافع ست

اقوال حذاق ابو سہل گوید کہ ہرگاہ مریض از ضربہ یا سقطہ خون بول کند فصد باسلیق کنند و آین قرص کہربا دہند کہربا صمغ عربی ہر واحد پنج درم گلنار عصارہ لحیۃ التیس ہر واحد دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یکدرم افیون یکدرم قدر یک مثقال قرص ساختہ ہر روز یکے بنقوع سماق بخورند و غذا سماقیہ و حصرمیہ تناول نمایند و از حریف و مالح حذر کنند و بر موضع ضربہ بگل ارمنی و اقاقیا و صبر و حضض و سرکہ و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعام حریف افتد ہمین تدبیر پردازند **بوعلی** می فرماید کہ علاج بول الدم حادث از امتلا در اصول کلیہ معلوم کردہ اند و علاج ذوبان و رقت اخلاط نیز دانستہ اند و بحرانی و آنچہ بر سبیل نفض باشد حبس او واجب نیست و چون احتیاج بفصد صافن نافع تر از باسلیق بود و بعد فصد بلطیف غذا کنند و بقوابض مثل سماقیہ متعرض نشوند تا آنکہ قارورہ بر نقا دلالت کند بہر آنکہ قوابض تجمید خون و تضییق عروق نماید و گاہے مائیت را باز پس بسوے خلف گرداند و دران خطر ست و ہمچنین حوامض و آنچہ فی الحال ذکر علاجش واجب بود علاج بول الدم صرف ست کہ بسبب تفرق اتصال عروق باشد و علاجات مشترکہ میان آنکہ بسبب گردہ و مثانہ بود آن تبرید و تقبیض ست بادویہ کہ اکثر آنہا در باب نزف خون حیض ذکر کردہ شود مع مدرات برای تنفیذ دوا و تقدم بجذب خون بسوے خلاف بمحاجم و فصد باریک اندک از باسلیق نمایند و اغذیہ مغلظ خون و مبرد آن تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پا مناسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب ست استعمال آبزنات کہ دران قوابض از عدس مقشر و پوست انار و سفرجل و امرود و مازو و عصی الراعی و مانند آن جوشانیدہ باشند و از ادویہ قویہ در حبس آن خارخسک و برادہ چوب کنار و بیخ قنطوریون و حب غار و انیاست و از اطلیہ بیخ عوسج و خرنوب شوک و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انار ست بریباس یا غورہ یا عصارہ گل سرخ از انہا طلا نمایند و حی العالم تنہا طلای جید ست خصوصاً بیخ آن با کتیرا و چیزے از عصارات قابضہ و از لطوخات پشت و عانہ مرو زاج و مازو و کاغذ سوختہ و اقاقیا ست و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین ست و از اقراص قویہ محتاج الیہ در بول دموی حادث از مثانہ این قرص شب ست بگیرند شب یمانی و گلنار و دم الاخوین ہر واحد یک درم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفص غیر حلو یا در عصارہ خرفہ بخورانند و آنچہ کمتر ازین و سالم تر بود آنیست کہ بگیرند کتیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصارہ لحیۃ التیس و صمغ آلو سیاہ و کہربا مساوی و شربت ازان از دو درم تا سہ درم ست و ایضاً حی العالم و کہربا ہر واحد یکجزو و شادنج نیم جزو و شب یمانی سدس جزو و گل ارمنی یکنیم جزو شربت تا یکنیم مثقال در بعض عصارات قابضہ و گاہی دران مخدرات داخل کردہ میشود مثل این نسخہ بگیرند زعفران حب حرمل تخم خبازی دشتی و افیون از واحد دو درم مغز بادام

سہ ونیم عدد شربتی ازان یک جاوزہ ۃ ایضاً پوست بیخ بیروج بریان وانیسون بریان وتخم کرفس بریان ہر واحد سہ درم خشخاش سیاہ دوازدہ درم بطلا سرشتہ یکدرم بخورند وایضاً سفوف از شاخ گوزن سوختہ وکتیرا مساوی برب آس بخورند وایضاً این دوا را قدما ستودہ اند تخم مغاث منقی سی حبہ مغز جلغوزہ دوازدہ عدد مغز بادام تلخ نوزدہ عدد تخم خبازی سہ درم شربتے ازان درخمی برناشتا واما آنچہ مختص بمثانہ بود اینست کہ ادویۂ مشروبہ را قوی تر کنند ومدرات دران نیز قوی تر باشد وایضاً از چیزیکہ دران نفع می کند اینست کہ اسفنج بسرکہ ترکردہ در جمیع جوانب آن ودر کنج رانہا وغیرہ بنہند ودران ادویۂ مزروقہ بعصارات مثل عصارۂ بارتنگ وعصارۂ بطباط وعصارۂ خرفہ استعمال کنند وازادویہ قرص شب مذکورست وقرص مخدرات مذکور وشاخ گوزن سوختہ وکہربا وشادنج وصمغ وکتیرا ومازو وعصارۂ لحیۃ التیس وگلنار واندکی از شب وازریز سوختہ مغسول وشمہ از مخدرات افیونیہ وتجیہ وآنکہ تدبیر حبس سیلان دم از مثانہ وضع محاجم بر خاصرتین ووركین وعانہ است کہ این حبس خون کند وبعد ازان تدبیر علقہ نمایند چنانچہ گفتہ شد وازاغذیہ نان درروغ ثرید کردہ ورمانیہ وسماقیہ است واگر قوت ضعیف باشد بشوربای قرائص بگوشت کوفتہ واسفیدباجات کبک وتیہو وشفنین بآب غورہ وانار دانہ ترش کردہ وشیر مطبوخ ومانند آن تقویت دہند واگر از شراب چارہ نباشد بسبب سقوط قوت یا شدت اشتہا شراب عفص غلیظ سیاہ دہند وچون صحت یابد کسیکہ خون یا ریم بول کند شراب ممزوج بنوشد تا جلا وادرار نماید وحبس بول الدیۃ نکند کہ مرض عود کند **صاحب کامل** گوید کہ ہرگاہ انسان خون بول کند فصد باسلیق کنند وبتدبیریکہ درباب نفث الدم ذکر کردیم بپردازند مثل قرص کہربا یا گل قرسی وطراثیث وعصارۂ لحیۃ التیس باریک سائیدہ بآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب علیق ومانند آن سرشتہ واین قرص دہند مغز تخم کدو وخیار ونشاستہ وکتیرا وصمغ عربی ہر واحد سہ درم گلنار دو درم شب سرخ واقاقیا ہر واحد یکنیم درم کہربا یک درم ہمہ را باریک سائیدہ بآب قرصہا سازند ہر یک بوزن مثقال وبآب خرفہ یا بآب سماق بخورند وآین قرص نیز نافع ست تخم خرفہ ومغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ واسبغول ہر واحد پنجدرم نشاستہ وکتیرا ہر واحد چہار درم اقاقیا وگل قبرسی ہر واحد دو درم کہربا یک مثقال سوای اسبغول ہمہ را باریک سائیدہ بلعاب اسبغول سرشتہ قرص سازند ہر قرص بوزن مثقال تا دو درم وبآب خرفہ بخورند وایضاً تخم خرفہ ومغز تخم خیار ونشاستہ وکتیرا ہر واحد چہار درم گلنار دو درم بسد وکہربا ہر واحد نیم درم باریک سائیدہ بلعاب بزرقطونا یا بہدانہ سرشتہ بوزن یک یک مثقال قرص سازند وبآب بارتنگ بخورند وچون اطرا این بقرحۂ گردہ وبول المدہ انجامد باید کہ بتدبیریکہ درقروح کلیہ ذکر کردیم علاج نمایند **جرجانی وایلاقی** می نویسند کہ اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از ہر دو دست نمایند وبقدر قوت خون برآرند وازاغذیہ غلیظہ وادویۂ مدرہ منع کنند وآین سفوف کاکنج دہند کہربا یکدرم ریوند چینی چہار دانگ افیون دانگے کندر وگل مختوم نشاستہ کتیرا صمغ عربی ہر واحد یکنیم درم کاکنج بست عدد صمغ ککام دو درم واین دوائیست کہ ازین آرند وزنان بہر فرہی بکار برند واین را آصر ونیز گویند ودع سوختہ وبسد وعقیق ہر واحد یکدرم ہمہ ادویہ سائیدہ نصف ازان بآب بارتنگ بسرشند ونیمۂ باقی ہمچنان بدارند وہر صبح ازانچہ سرشتہ باشد یکدرم با پانزدہ درم شربت حب الآس یا شربت غورہ یا شربت ریباس بدہند وازحصۂ دیگر بقدر چہار درم مغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ ومغز تخم خربزہ ومغز تخم کدو سودہ بیامیزند وشب وقت خواب دو درم با شربت موردیا شربت بہی دہند واگر تپ وتشنگی وحرارت غالب بود سفوف مذکور با کشکاب دہند وبعد ساعت سکنجبین سفرجلی بدہند وتامل کنند اگر خونیکہ می آید سیاہ وغلیظ باشد بند نکنند تا آنوقت کہ رقیق شود **ابوالحسن** گوید چیزے عجیب در علاج خون آمدن از گردہ شنیدہ ام وآن اینست کہ گوشت ماہی کہ آنرا بعربی سمک حار با گویند وبفارسی مار ماہی نامند بسوزند تا سیاہ گردد وگل مختوم وسعد ہر یک جزو کوفتہ بیختہ یکدرم با پانزدہ درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریواج بخورانند وآین سفوف چنین استعمال میکرد بگیرند اظفار الطیب ورامک وکندر واقاقیا وبلوط مساوی وہمہ را سائیدہ یکدانگ ونیم بآب سرد بدہند وقرص کہربا کہ در قول ابوسہل وقرص شب وغیرہ کہ در قول بوعلی گذشت بآب بارتنگ یا آب برگ خرفہ قرص ساختہ بکار برند ویا مغز تخم خیار ونشاستہ وکتیرا ہر یک چہار درم گلنار دو درم شکر یکدرم بآب لسان الحمل قرص سازند وعصارۂ مورد تر وعصارۂ گل سرخ تر وعصارۂ برگ اسبغول وعصارۂ بارتنگ باندک گلنار

نسخہ قرص کہربا جو مانع بول الدم

نسخہ سفوف کاکنج

وشاخ گوزن سوختہ وعصارہ لحیۃ التیس در قضیب چکانیدن سود دارد و در آبہای قابض نشاندن سخت نافع بود وضمادات قابض نہند
وآبزن قابض اینست مورد تر ومازو وگلنار وجوز السرو وپوست انار وگل سرخ ہمہ را جوشانیدہ صاف نمودہ اندران نشانند واین ضماد قابض ست
عدس مقشر وبہی کوہی قابض وسیب کوہی قابض وحب الآس وخشخاش ہمہ را کوفتہ بعصارہ برگ مورد تر سرشتہ بر موضع گردہ نہند واگر اقاقیا و
گلنار وسماق زیادہ کنند صواب بود واز ہمہ حرکات وجماع باز دارند وطعام سماقیہ وحصرمیہ ورمانیہ ویا بچہ وفالودہ بنشاستہ وروغن بادام فرمایند
وآنرا کہ بقی حاجت افتد قی بر طعامہای چرب وشیرین وکشکاب کنانند ودوای تیز از بہر قی ندہند ابو الحسن گوید درین باب علاجہای غریب
بسیار شنیدہ ام کہ در کتابہا نیست از انجملہ اینست از معتمدے شنیدم کہ بقدر یک حبہ نوشادر با یکدرم گل مختوم سودہ بیاز مودم ہمان روز خون بند شد
ومیگوید در بصرہ پیرزنان علاج این مرض چنین میکردند کہ از بیضہ شتر مرغ خاگینہ ساختہ میخورانیدند وعقب آن شراب قابض میدادند ومن بر
یکے این را بیاز مودم ہمان روز خون باز ایستاد وعسر البول پیدا شد باز علاج عسر البول کردم ومیگوید کہ این خاصیت در بیضہ شتر مرغ ست
وہم او گوید کہ در بغداد مردے اصفہانی را این مرض بود وتکلیف بسیار کشید ولاغر شد بعد از مدتی اورا سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم
گفت کہ بر سبیل ہزل خیار بریان کردہ خوردم مرض زائل شد من گفتم کہ بعد زوال مادہ این اتفاق بیفتاد تو گمان بردی کہ خیار سودمند شد آخر د
سوگند خورد کہ بر بسیار کس از مودم وہمہ را سود داشت واگر سبب مرض سوء مزاج سرد وخشک بود حقنہ ہا کہ از طبیخ سر برہ وگوشت کبوتر بچہ
وروغن دنبہ سازند سود دارد ونان کہ از پیہ یا مغزیات ساختہ باشند بادیان کہ باشند مفید بود ودر طعامہا پیہ بط وپیہ مرغ خانگی داخل کنند
وہریسہ ویا بچہ وبیضہ مرغ نیم بخت وحلوای فانید وخشخاش سود دارد وروغن یاسمین وروغن سوسن بر گردہ مالیدن نافع ست واگر سبب
مرض زخمی یا آسیبی بود رگ باسلیق زنند وطعام سبک دہند وضمادیکہ در قول ابو سہل گذشت باید کرد وقی سخت نافع بود واگر باسہال
حاجت آید حقنہ نرم باید کرد واگر سبب مرض رطوبت بود اول قے فرمایند وعلاج سوء مزاج رطب کہ مذکور شد بکار برند واگر سبب مرض
خوردن اشیای تیز بود بہتر آنست کہ در حال قی کنند پس شیر تازہ بخورند بعد ازین حریرہ قی فرمایند بگیرند شیر بز صد درم روغن گاو سی درم وہمہ را
بجوشانند چندانکہ روغن بگدازد پس پنج درم آرد سمید انداختہ بجنبانند تا مخلوط شود ونیم گرم بیاشامند وعقب آن آب نیم گرم دہند تا قی کنند
واگر این حریرہ برای غذا دہند روغن گاو دو درم کنند وشیر را بآرد خوب بجوشانند واندکے شکر اندازند وقدرے روغن بادام چکانند کہ
این در ہمہ انواع مرض سود دارد **ایضاً** در باب بول خون صرف می نویسند کہ اگر سبب امتلا بود فصد کنند اگر مانعے نباشد وفصد صافن اولی تر
از فصد باسلیق بود وطعام سبک مزورہ کشنیز ورب غورہ ومانند آن بمغز بادام وکاہو واندکے کشنیز تر دہند واز اشربہ شربت عناب سادہ
وشربت ریباس وشربت کاکنج بخورانند ودر ابتدای مرض ہیچ شربت وہیچ مزورہ قابض نشاید داد وہر گاہ فصد کردہ باشند ومادہ کم شدہ
باشد اشربہ وآبزنہای قابض بکار برند قرص شب از یکدرم تا مثقال با شربت بہی یا آب برگ خرفہ وسماق کہ دران کثیرا وخشخاش ست
وسفوف شاخ گوزن سوختہ وکثیرا کہ ہر سہ نسخہ در قول بو علی مسطور شد بدہند ودر آبزن عدس مقشر وخرنوب ومانند آن کہ سابق مذکور شد بپزند
واگر از ادویہ مذکورہ قدرے بگیرند وباعصارہ خرفہ ومانند آن در مجرای قضیب بزراقہ چکانند صواب بود وگاہ حاجت آید کہ بر تہیگاہ وبر زہار
وحوالی آن محجمہ نہند کہ خون را باز دارد وعلقہ شود پس تدبیر کشادن علقہ کنند چنانکہ در جمود الدم مذکور شد واگر سبب حدت خون وکشادن دہن
رگہا باشد بعلاج ذیابیطس علاج آن کنند واگر خون صرف از عضوے آید کہ بالاتر از گردہ ست تامل کنند کہ ہیچ الم وسوزش ودغدغہ در ہیچ
اندامی ہست یا نہ اگر باشد باید دانست کہ خون از ہمان عضو می آید پس بر بالاتر ازان موضع محجمہ خالی نہند تا خون ازان موضع باز گردد و
ضمادہای قابض نہند تا آن موضع مادہ را قبول نکند وتدبیر منع مواد اختیار نمایند ونزد بعضے اطبا صواب آنست کہ آن موضع را ریش کنند
وبشگافند تا مادہ ازان بر آید واز مثانہ باز گردد پس جراحت ریش را علاج کنند ابو الحسن گوید کہ من درین علت کسی را ندیدہ ام کہ این علاج کردہ ابو ماہر
این علاج صواب میدانست وگفتی کہ ہمچنان کہ مادہ صرع را کہ از پای بر آید آن موضع را ریش کنیم تا مادہ ازان موضع بیالاید ودماغ بسلامت ماند ہمچنان این
موضع را ریش کنیم تا مثانہ سالم ماند ومادہ ازان باز گردد ابن الیاس گوید کہ اگر مریض قوی نیک مزاج وسحنہ باشد فصد باسلیق واخراج خون بحسب قوت واجب

کنند وہر صبح قرص کہربا مثقال وگل ارمنی مثقال وصمغ عربی بریان مثقال کوفتہ بیختہ بشربت بہ یا برب آس ہر کدام کہ باشد دہ درم سرشتہ بخورند یا ہر صباح بزر قطونا وصمغ عربی وبارتنگ وتخم ریحان ہر واحد مثقال ہمہ بریان کردہ بروغن بادام چرب کردہ بگلاب آغشتہ فرو برند وغذا مزورۂ سماق بگوشت ماکیان وتیہو وکبک یا مزورۂ ماش ومغز بادام ہر دو بریان بسماق سازند ویا این قرص ہر روز یکمثقال برب آس دہ درم بخورند نشاستہ وکتیرا وصمغ عربی وعصارۂ لحیۃ التیس وگلنار وتخم خرفہ ودم الاخوین ہر واحد دہ درم شاخ گوزن سوختہ پنج درم کوفتہ بیختہ بآب سماق سرشتہ قرص سازند ومریض از رفتار وسواری وحرکات قویہ سخت وخوردن سیر وپیاز وترب وخردل وشیرینی وترشی شدید وازحمام وبرداشتن اشیای گران حذر کند واین قرص نیز نافع ست گلنار رُبّ گل ارمنی گل قبرسی ہر واحد سہ درم کہربا یکنیم درم مغز تخم خیار تخم خرفہ کتیرا نشاستہ ہر واحد چہار درم کوفتہ بحریر بیختہ بآب برگ خرفہ سرشتہ قرص سازند وبآب بارتنگ بخورند **ابن ہبۃ اللہ** گوید کہ اگر خروج خون از حدت باشد علاجش بفصد وشرب ماء الشعیر بصمغ عربی وشادنج وشیرۂ تخم خرفہ بطباشیر وگل ارمنی کنند وغذا زردۂ بیضۂ نیمبرشت دہند واگر خروج دم از امتلای عروق وکثرت خون باشد علاجش بفصد باسلیق وتناول رب ریباس بطباشیر وگل ارمنی ودم الاخوین وشرب آب بارتنگ بشیرۂ تخم خیارین وکہربا وبسد برب بہی نمایند وموضع گردہ را بصندل وگلاب ضماد کنند وغذا مزورۂ سماق یا جوزۂ مرغ دہند **خجندی** گوید کہ فصد باسلیق کنند وہر صباح شربت خشخاش ویا شربت عناب با یکمثقال قرص کہربا یا مثقال گل ارمنی یا مثقال صمغ عربی بریان برب حب الآس یا رب سفرجل بدہند ویا چار تخم بریان بروغن گل آلودہ بلع نمایند وغذا ماہی تازہ ویا بچہ وفالودہ یا مزورۂ عدس بشیرۂ خشخاش بسماق یا زرشک ترش کردہ بدہند **ابن نوح** گوید کہ بعد فصد این قرص دہند ونسخۂ آن ہمان ست کہ دران سک یک درم ست ودر قول جرجانی گذشت وقوی تر ازان قرص کہربا ست کہ در قول ابو سہل مذکور شد ہر روز یک قرص [illegible] دہند ویا کتیرا دو درم دم الاخوین وگلنار ہر واحد یکدرم صمغ نیم درم بآب خرفہ قرص ساختہ بخورند وزراقہ بعصارۂ اسپغول وغیرہ کہ در قول جرجانی گذشت بگیرند وکتیرا کہ در شراب تر کردہ باشند تا حل شود بخورند وبرنج بشیر وشیر گرم کردہ دران شکر حل کردہ ونان سمید دران خیسانیدہ وزردی بیضۂ نیمبرشت بکتیرا وخبیص آرد بادام وشکر ومسکہ تازہ تناول نمایند وقوی ترین ادویہ در حبس خون قرص کہربای مذکور در باب نفث الدم ست **خضر** گوید کہ فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد واقراص قاطع بول الدم مثل قرص کاکنج بشربت حسک وقرص کہربا بنقوع سماق واقراص مذکور برای نفث الدم مضروب در شربت انجبار یا شربت حسک بدہند واین ترکیب نیز نفع میکند بگیرند شیر تازہ نیم رطل ودران کتیرا یکدرم شکر نیم اوقیہ دم الاخوین ربع درم بجوشانند وغذا کباب ماہی تازہ وگوشت عضلہ ورشتا وعصیدہ بآرد برنج بدہند **انطاکی** گوید کہ از انفجار باشد اگر خون خالص برآید وعلاجش تواطع دم مثل شب وتخم چقندر رومیہ وسنبل شرنگ وطیان مطلقا ست

ابوال غریبہ

وآن پنج نوع ست **یکی** بول غسالی وآن مثل آبی باشد کہ دران گوشت بشویند سبب آن ضعف قوت ہاضمہ ومیزہ در گردہ بود یا ضعف آنہا در جگر **دوم** بول غلیظ مخلوط باخلاط غلیظہ اکثر آن بسبب ضعف ہضم گردہ وکثرت اخلاط بود وگاہی بر سبیل بحران ودفع اخلاط باشد **سوم** بول شعرے واین بولے باشد کہ چیزے مثل مو ورشتۂ باریک دران پدید آید وگاہ باشد کہ درازے آن دو شبر باشد وگاہ سفید بود وگاہ سرخ وسبب آن مادۂ بلغمی ست مائل بخشکی کہ گاہے از ضعف ہضم گردہ وگاہے از ضعف ہضم عروق بود وگاہی تولد آن از اغذیۂ غلیظہ واقسام شیر وحبوب مثل باقلا ومانند آن باشد ودران خطرے نباشد **چہارم** بول مدی یعنی بول ریم صرف یا مخلوط بخون وسبب آن کشادن دبیلہ در اعضاے تنفس مثل ریہ وصدر یا غیر آن چون جگر بود یا کشادن ورم در آلات بول یا قروح وران یا حکہ یا غیر حکہ **پنجم** بول دسمی بعضے بول چرب سریع الخروج وسبب آن گداختن پیہ بود وتفصیل این در بحث قارورہ ملاحظہ نمایند وبول سیاہ مقدمۂ تولد سنگ بود خصوصاً در مشائخ **طریق تشخیص** اسباب این اقسام اگر بول غسالی باشد در قارورہ نظر کنند پس اگر بائل بسفیدی وغلیظ باشد سببش ضعف قوت گردہ بود واگر بائل تر بسرخی ورقیق تر ومشابہ تر بخون باشد سببش ضعف جگر بود واگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگے آید واز خفت وقوت یافتہ شود وبا علامات بحران باشد

سببش تنقیهٔ بدن بطریق بحران باشد والا سببش ضعف هضم و کثرت اخلاط بود و اگر بول شعری باشد نشان مادهٔ غلیظ مائل بخشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیهٔ غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود والا سببش ضعف هضم عروق باشد و اگر بول مدی باشد بسیار و دفعةً برآید و بُود بے نضج و تقریح نگردد سببش انفجار درم باشد و اگر اندک و بتفاریق بیرون آید و گاهی گذرگاه را فاسد و متقیح گرداند سببش قروح باشد پس اگر ریم با بول آمیخته برآید بدانند که از عضوے بالاتر از گرده می آید و الم آن موضع بران گواهی دهد و اگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول همی آید و اگر اول ریم آید پس بول از قضیب و مثانه باشد و اگر بول اول آید سببش ریم از عضو بعید تر آید که بالاتر ازان بود و اگر بول وسمی باشد سببش غلبهٔ حرارت بر گرده و گداختن چربے آن بود و بقراط گوید که هر کرا بول زیتے بود و دفعةً آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند **علاج** در بول غسالی انچه در مبحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرده اخذ کنند وانچه بطریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعرے باستعمال ادویهٔ ملطفهٔ مقطعه از مدرات وادویهٔ حصات باید کرد و غذا مرطب تر طبیب عزیزے دهند و علاج بول مدی و بول خون مخلوط بریم بعلاج قروح و تاکل اعضاے بول که هر یک ازان بموضع خود مذکور ست باید کرد و علاج بول وسمی بعلاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

وآن سی و دو مرض ست یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج آن مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت نعوظ و عاقونا و عنینیت و ابنه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی صفن و استرخاے آن و قروح خصیه و ذکر و بثر خصیتین و نضج خصیتین و حکهٔ قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و ثآلیل ذکر و توثه آن و اعوجاج ذکر و سدهٔ مجراے قضیب و اتساع مجراے قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهار ست **یکی** قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا ترے آلات آن باشد و یا اجتماع برودت با رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست و یا حرارت با یبوست و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نمی شود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تناول مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود **دوم** ضعف اعضاے رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها **سوم** استرخاے آلت بسبب ضعف و لاغرے بدن یا ترک جماع تا زمانے دراز یا قلت تولد ریح در اسفل بدن بسبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست و یا سستی اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج بسبب ریختن فضلاء بلغمی در اعصاب مذکوره یا بسبب ایستادن در آب سرد زمانے طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فعل جلق که مضعف اعصاب ست **چهارم** امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر مفعول بیش از قربت و بتوهم خجالت سقوط شهوت و یا توهم بستن کسے آنرا بسحر و امثال آن و بقول **شیخ** اسباب نقصان باه در پنج موضع می باشد **یکی** آنکه سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج در آن یا استرخاے مفرط آن بود **دوم** آنکه سببش در اعضاے منی یعنی خصیتین و اوعیهٔ منی باشد و آن سوء مزاج مفرد مفرط بود یا مع یبس و این ردی تر ست یا یبوست تنها مستولے شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لذع تهیج آن باشد حتے که در بعضے کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب جمود او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را بشب احتلام شود بهر آنکه اوعیهٔ منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد **سوم** آنکه سبب او در اعضاے رئیسه باشد یا انچه متصل آن بود یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضاے جماع پس یا در قلب بود و آن انقطاع مادهٔ روح و ریح ناشره ست و یا در جگر باشد و آن انقطاع مادهٔ منی بود و یا در دماغ بود پس مادهٔ قوت حساسه منقطع شود و یا در گرده باشد

سردی آن و ہزال آن و دیگر امراض معلومۂ آن و یا در معده بود بسبب سوء ہضم و این ہمہ یا بسبب ضعف مبدا باشد یا بسبب انسداد
مجارے کہ میان او و میان اعضاے جماع ست و اکثر ضعف حادث بسبب دماغ تابع ضربہ یا سقطہ بود چہارم آنکہ سببش در اسفل بدن
باشد و آن یا سوء مزاج بارد بود یا حار بسیار یا خشک پس نفخ دران معدوم گردد و نفخ بہترین معین ست حتی آنکہ ہرکہ در شکم او نفخ بسیار
بغیر مفرط مولم باشد آن نعوظ آرد و ارباب سودا کثیر الانعاظ بسبب کثرت نفخ ایشان باشند پنجم آنکہ سبب او در اعضاے مجاورۂ مخصوصہ
باشد و این مثل آنست کہ از کسے بواسیر قطع نمایند و مقعد او را المی بہم رسد کہ بعصب مشترک میان مقعد و میان عضلۂ آن و میان قضیب
ضرر رساند و بسبب آن نقصان در باه عارض گردد و بدانکہ از اسباب موہن جماع و عائق آن امور وہمیہ است مثل کراہت مجامع یا احتشام
او یا سبقت تخیل ضعف جماع و عجز از آن و خصوصاً چون وقتے ہنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد پس ہر وقت کہ معاودت بمجامعت
واقع شود در وہم عجز از جماع متمثل گردد و بجزم اعتقاد کند کہ درین وقت نیز مثل زمانہ سابق بر جماع قادر نخواہد شد و گاہے سبب نقصان
باه ترک جماع و نسیان نفس آن او انقباض اعضا از آن و قلت اہتمام طبیعت بتولید منی بود چنانچہ طبیعت در زنان بتولید شیر بعد قطع شیر اہتمام
نکند و بدانند کہ سبب انعاظ ریح ست کہ از منی یا غیر منی پیدا شود و سردی و گرمی ہر دو مضاد ریح اند بہر آنکہ سردی تولد او منع کند و گرمی مادہ
او تحلیل نماید و چیزے مثل رطوبت معتدل و حرارت کہ بقدر او باشد تولید آن نکند و آنچہ درین اعانت کند سواے اسپ بود بقصد و براے
کسیکہ معتاد آن باشد و بنا بر کسیکہ گردۂ او و آنچہ متصل آنست رطب بود یا مع ذلک بارد باشد و اما کسیکہ یابس مزاج و گردۂ او حار بود
و استعمال او نیز باعتدال نکند آنرا مضر ست و مورث عقم آن گردد طریق تشخیص اسباب مذکورہ باید کہ اولاً حال ضعف دماغ و قلب و جگر
و معده و گرده و امراض گرده بدانچہ در بحث ہر یک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر حواس مکدر و فکر مشوش باشد و حرکات دشوار
و بطی و قلت خواہش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم رسیدن تعب بدماغ
بسبب بیدارے مفرط یا وقوع ضربہ بر دماغ بود سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و ہواے سرد بر جماع
قادر نباشد و بشرب آب و اشیای مرطبہ ضرر یابد سبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزہای گرم
ضرر یابد سبب ضعف دماغ حرارت یا یبوست باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بغشے
و خفقان و رعشہ و قلت خواہش جماع و قلت نشاط از جماع یافتہ شود و گاہے انزال بلا انتشار گردد و خوف بادنی سبب طاری شود و تقدم تعب
کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن از محللات روح و حرارت عزیزے و مضعف قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات
ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد و قلت اشتہاے طعام و کمی تولد خون و ضعف ہضم بود سببش ضعف آنہا باشد و ایضاً فرق در آفت جگر
و معده چنان باید کرد کہ اگر با آن غثیان و کرب و فواق و آروغ و اشتہاے اشیاے ردیہ مثل مالح و حریف و گل و انگشت و مانند آن باشد و آنچہ بخورد
و بنوشد فی الحال از آن ایذا یابد و بر آن ثقل آرد و اختیاق انحدار آن از معده بود آفت در معده باشد و اگر باوے تہیج چہره و انتفاخ پلک و زردی
رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم میان پہلوے راست و فساد خون در ہمہ بدن بود علت در جگر باشد و اگر آثار
ضعف و دیگر آفت گرده کہ در امراض آن مذکور شد مفہوم گردد سببش ضعف گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکورہ یافتہ
نشود حال قلت خروج منی و کثرت آن وقت انزال بپرسند اگر اقرار قلت آن کند سببش قلت منی باشد پس اگر بدن لاغر و ضعیف و رنگ
زرد و تقدم استفراغ کثیر بود سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این آثار یافتہ نشود حال غلظت و رقت منی بپرسند پس
اگر منی غلیظ و عسیر الخروج بود و اکثر با نحافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیہ و حمام مرطب و در آمدن در آب نفع یابد سبب قلت
منی خشکی و لاغرے آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و بدشوارے بر آید و از جمیع مسخنات مثل گرسنگی و حرکات معتدلہ
و ادویۂ مسخنہ و ہواے گرم نفع یابد سبب قلت منی سردے آلات منی باشد و اگر باوجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و یا سرعت
انزال بود و از تبرید انتفاع یابد و در خصیتین عظم و در رگہاے قضیب بر آمدگے پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و قاروره سفید

و غلیظ بود و تاب و بماند آن ضرر یا بد و مجففات انتفاع حاصل شود و سبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد و این اکثر بمردم مرطوب و فربہ عارض شود و اگر علامات دو کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرار قلت خروج منی نکند بلکہ گوید کہ منی بسیار و غلیظ و منجمد وقت جماع خارج می شود و بعد حرکات سخت در جماع نعوظ تام حاصل میگردد و انزال بدشواری میشود و عادی تنہا ول بعض مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود سببش قلت حدت منی و فقدان لذع آن و سکون منی باشد و اگر با وجود سلامت اعضا و قوت بدن و شہوت و کثرت منی صرف ضعف در انتشار قضیب یافته شود حال مدت ترک جماع بپرسند اگر از مدتے مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضے زاہدان و مردم غریب بے عیال را اتفاق افتد و احتلام کمتر شود و خیال جماع بر دل کمتر وارد گردد سببش ترک جماع باشد و الا حال انتفاع آن با غذیہ نافخه و ہنگام تخمہ بپرسند اگر اقرار آن کند و منی بسیار بر آید و انتشار بالکل باطل نشود بلکہ اندک و ضعیف گردد سببش قلت تولد نفخ و ریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصتہ کہ ماکول ذی رطوبت بود و کثیر الحرارت نباشد نعوظ قوت پذیرد عدم تولد نفخ از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر ہنگام گرسنگی و خلو معده و نیز در حرکات مسخنه و استعمال اغذیہ و ادویہ مسخنه نعوظ قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر اینہم یافته نشود و منی بسیار و رقیق و سہل الخروج بغیر نعوظ و سرعت انزال باشد و آلت ضعیف الحس و الحرکت بود و روز بروز لاغر و ضعیف و باریک گردد و بر سیدن آب سرد کشیده نگردد و یا کمتر گردد و ایستادن در آب سرد تا زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن یا استعمال جلق بیش از مرض اتفاق افتاده باشد سببش استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر ہیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود بلکہ اقسام امور ہیکہ در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش ہمان باشد و گویند کہ قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود و رعشه و خفقان و قلت نعوظ بسبب ضعف قلب و استحکام نعوظ بعد دخول بسبب برودت اوعیہ منی و ارخا بعد دخول بسبب ضعف جگر و نزول منی بلا شہوت بسبب گرده باشد و اگر این اعضا صحیح باشند آفت در قضیب بود پس اگر ہنگام خواب و مدافعت بول نعوظ نشود و بآب سرد آلت کوچک نگردد مفلوج بود و لا علاج لہ و بقول شیخ الرئیس مردم فربہ در باه عاجز تر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکہ در تقویت باه فائدۂ غذا از زیاده تر از دوا بود و باید کہ غذا بسیار دہند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سریع الہضم جید الغذا و لذیذ و خوشبو و مولد نفخ و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبت فضلیہ مع حرارت لطیفہ و ایضاً لزج عسر الانفعال باشد از ینجاست کہ گفته اند در استعمال ادویہ باہیہ شرط است کہ غذا نیز مناسب باشد و بدانند کہ استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسہ است لہذا گویند کہ در نعوظ صحت بدن و قوت اعضای رئیسہ و اعضای منی و توفر منی لابد است و اکثر اطبا از اعضای رئیسہ غافل میباشند پس نفع ادویہ ظاہر نمیشود و اشیای خوشبو را در تقویت باه دخل عظیم است و تدہین بدن و کف پا بار وغنہای خوشبو حافظ قوتہا و منعش حرارت و باه است و از کثرت استفراغات و تبرید کثیر احتراز کنند و کذلک بعد از جماع آب سرد و شربت سرد نشاید نوشید و غسل بآب سرد نباید کرد و خود را از ہوای سرد و سر را نیز بعد جماع محفوظ باید داشت و ایضاً بدانند کہ در ہر مزاجی ہر دوای مبہی مؤثر نمی باشد چہ بسا باشد کہ با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصے موافق آید و در دیگرے نہ بلکہ ہمان دوا در حق ہمان شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نہ و عقل در ادراک کنہ این خصوصیات اعتراف بعجز دارد از ینجاست کہ در مطلب واحد نسخہ ہاے متعدده مرقوم میشود و طالب را باید کہ اگر احیاناً از دوای کہ حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بدظن نشود خصوص در امر باه کہ ادویہ این کار بعد از مراعات شرائط بسیار مؤثر می شود شیخ الرئیس می فرماید کسیکہ اراده کثرت جماع نماید بر ان واجب است کہ تقلیل تعریق و حمام معرق کند و ہما امکن فصد را ترک نماید و مالش و تدہین بروغنہای گرم سازد کہ آن تقویت گرده و اوعیہ منی کند و باید کہ از جماع بعد استفراغات و تعب و شگافتن جروح و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع متواتر و بسیار احتراز نماید و از تخمہ پرہیز کند و اگر عارض شود تخفیف غذا و اجادت ہضم و تقویت معده نماید و واجب است کہ تقلیل شرب آب کند و از جمیع محللات ریاح و مجففات منی بحرارت مثل سداب و مرزنجوش و سپند و پودینہ و مرماحوز و زیره و تخم فنجنکشت و ہر چیز مجفف مع برودت مثل عدس و خرنوب

وجاورس وترشیہا وقابضات بسبب تجفیف آنہا واز ہمہ مبردات شدید التبرید مثل مخدرات ومثل کافور واسبغول ونیلوفر وگل سرخ اجتناب نماید واگرچہ درتخم خشخاش اندکے تخدیر ہست لیکن وسومت آن وتہیج آن برائے سرعت تلافی او نماید وباہ زیادہ کند وباید کہ از جماع زن حائضہ وپیرانہ سال و مریضہ وغیر بالغہ وزنے کہ از مدت ترک جماع کردہ باشد واز جماع الکار احتراز کند کہ اینہمہ بالخاصیت مضعف قوت اعضائے جماع اند وباید کہ اخبار مجامعین بشنود وکتب مصنفہ در احوال جماع واشکال او مطالعہ نماید باوجود ترک جماع اصلا تا آنکہ تقویت حاصل شود واین تدابیر از ایشان کسانے را کہ از جماع بسبب ترک او وضبط نفس عاجز باشند تقویت دہد واما تدبیر مخصوص باسم باہ ہے اکثر آن متوجہ بسوے تسخین وترطیب وتنفیخ وتسخین پشت گردہ است بچیز ہائے کہ این فعل کنند از کمادات ومروخات مثل روغن بان وروغن پنبہ دانہ گرم کردہ واما متناولات مخصوصہ کہ آن باہی است آن ادویہ نافعہ برودت عصب مسحاً وشرباً وادویہ کہ دران نفخ در ہضم ثانے وثالث وتسخین باشد ونفخ آنہا بسبب رطوبت غریبہ بود کہ بدان نفخ کند وادویہ کہ بالخاصیۃ عمل کنند واغذیہ کہ ازان خون گرم تر بسیار پیدا شود ومع ذلک اندران نفخ ولزوجت ومتانت باشد مثل نخود ولوبیاست ودیگر اغذیہ کہ مذکور گردد وبہتر طریق استعمال آنہا انیست کہ عقب حمام رطب وتمریخ بروغن زنبق وسوسن ونرگس ومانند آن باشد وبیضۂ نیمبرشت کہ بران نمک سقنقور ومانند آن پاشیدہ باشند قبل طعام بنوشند پس ہرگاہ اغذیۂ باہیۂ خورند عقب آن شراب ریحانی اندک بیاشامند بعدہ بر بستر بخوابند وپایہا باآب گرم بشویند ومروخات ومسوحات منعظہ استعمال کنند وبدانکہ درین باب اکثر اعتماد بر اغذیہ است وازان افراط مادہ وانتعاش قوت متوقع بود وصاحب رغبت در باہ چون از ادویۂ باہیۂ استکثار نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر حمی والتہاب وامتلا دریابند فصد آن کنند وتعدیل مزاج نمایند بعدہ باعادہ آن ادویہ پردازند ومبالغہ در تسخین نشاید کہ مودے بہ تجفیف گردد وچون ادویۂ واغذیۂ باہیۂ استعمال کنند بالایش قدح شراب ریحانی بنوشند **ادویۂ مفردۂ باہیۂ** اما بزور مثل تخم شلجم وکرنب وانجرہ وترس وجرجیر وگزر وتخم پودینۂ بستانی وآن نعنع است وتخم بلبون وتخم ترب وتخم رطبہ وتخم خربزہ وتخم کرفس وفطراسالیون وقردمانا وفلافل ودار فلفل وہیل بوا وکنجد وبزر کتان وحب الرشاد وحب البان وروغن او وحب قلقل وحب الزلم وحلبہ وخصوصاً مطبوخ بماء العسل پس خشک کردہ است **واما** حبوب مثل نخود وباقلا ولوبیا ومانند آن است واما قشور وحشائش مثل قرفہ ودارچینی وبسباسہ وحسک وطالیسفر ست **واما** لبوب مثل چلغوزہ ولسان العصافیر وحبۃ الخضرا وحب قلقل وپستہ وفندق است **واما** صموغ کتیرا ست وانگزد کہ حار ومنفخ بسیار بود وپس ہرگاہ مبرودیک مثقال ازان بشراب بخورد نفع عظیم نماید **واما** اصول وخشب مثل بیخ لوف وبہمنین وزرنباد وقسط شیرین وخصیۃ الثعلب کہ آن در انعاظ قوی است وہلیون وبیخ خرشف وپیاز وخصوصاً بریان وعنصل بریان وشقاقل وزنجبیل وخصوصاً ہر دو مربے وخولنجان وعاقرقرحا وبیخ خارخسک وموداساروں ودیوزیدان ومغاث وسورنجان ولعبت بربری خاصۃ کہ آن ہیج حرارت در جمیع بدن مثل شراب است وسعد نیز شرباً ومسحاً **واما** حیوانات سوسمار ودل وسقنقور وخصوصاً بیخ دم وناف وگردہ ونمک آن است بگیرند سل در ایام ربیع وذبح کردہ شکم او صاف کنند ونمک پر کردہ در سایہ بیاویزند تا آنکہ خشک شود پس نمک بگیرند وجسم او دور کنند واندکے نمک آن از لحم سقنقور کفایت کند وماہی جری ومارماہی وکوسج وماہی حار وشیر شتر کہ تا بست روز ہر روز بقدر ہضم بنوشند وگرانے نیار ودماہی کوچک بار با خشک کردہ ہفت درم وبیضہائے بیضۂ ماکیان وخصوصاً بیضۂ کبک وبیضۂ کبوتر وبیضۂ کنجشک وجمیع دماغہا خصوصاً از کبوتر بچہ وعصافیر وبط وجوزۂ مرغ وحلوان مع نمک وانچہ قائم مقام خواص است انیست کہ بگیرند کیر نرگاو جوان وخشک کردہ بسایند واندکے بر بیضۂ نیمبرشت پاشیدہ بخورند وایضاً چیزے از حیوانات انیست کہ بگیرند پنیر مایۂ شتر خشک کردہ دوازدہ ساعت پیش ازوقت حاجت بقدر نخود در ثلث رطل آب حل کردہ بنوشند واگر نعوذ اذیت دہد ذکر را باآب سرد بشویند وایضاً از عسل ماء العسل بغیر افادیہ ساختہ بر شرب آن مداومت نمایند واگر دران اندک زعفران داخل کنند روا باشد **واما** آبہا پس آب چشمۂ آہن وآب آہن تاب وشراب نوست وکہنہ تلطیف بخار وتحلیل آن کند ومضر بود **واما** میوہ ہا پس انگور شیرین برائے باہ نیکو ست وخاصۃً نو بہر آنکہ امتلائے خون بر طوبت وریح مع حرارت

ومتانت غذا کند **واما بقولات** وانچہ مشابہ اوست خار خسک است وخصوصاً آب او بعسل بپختہ تا آنکہ بقوام لعوق آید **وایضاً** جرجیر وخصوصاً چون ہر صبح از
عصارۂ آن بابکر طل نبیذ صلب بنوشند بعد ازان بخیزیکہ واجب بود غذا سازند کہ این حاضر النفع است **وادویۂ مرکبۂ مشروبہ** بہترین آنہا مشرودیطوس
است وایضاً سہ مثقال جوارش بزور با وقیۂ آب جرجیر تر دانا بجملہ دواہی سقنقور معروف است وایضاً تخم جرجیر برے ترسہ درم بروغن گاؤ
ودوا رالحسک ودوا رالتودرین ودوا رالمہدی وایضاً نمک سقنقور وتخم جرجیر سودہ بزردہ تخم مرغ آمیختہ بخورند وایضاً خصیۂ خروس خشک بمثل آن
نمک سقنقور سودہ ہر روز دو درم وایضاً بگیرند مغز چلغوزہ وتخم کرفس جبلی وزہرہ گوزن نر دعلک الانباط مساوی و بعسل آمیختہ یک مثقال بخورند وایضاً بگیرند مثقال
وتخم جرجیر وتودرین وزنجبیل ودار فلفل ہر واحد دو درم لسان العصافیر ودماغ گنجشک وکندر ہر واحد یک درم بروغن نارجیل لت کردہ بعسل
وفانید معجون ساختہ استعمال نمایند وکسے راکہ سردی مفرط باشد بخوردن معجون حرف بعاقرقرحا بسیار منتفع گردد وایضاً جاوشیر سہ درم در
دو وقیۂ آب طبیخ مرزنجوش حل کردہ در سہ روز بنوشند وایضاً زنجبیل سہ جزو دار فلفل یک جزو بعسل سرشتہ یک مثقال باآب گرم بدہند
ایضاً تخم ہلیون وشقاقل وزنجبیل ہر یک پنج درم تودری سرخ وسفید وبہمن سفید وسرخ ہر یک سہ درم تخم اسپست وتخم ترب وتخم جرجیر وتخم انجرہ ہر
واحد دو درم عنصل بریان وسقنقور ہر یک سہ درم لسان العصافیر دو درم حب الرشاد پنج درم باشکر جبل درم بسرشند شربت چہار درم بطلا
سہ روز وطعام باہیہ بخورند وایضاً این دوائے راکہ بسیار قوی است بگیرند انگزد وتخم گزر وقاقلہ وتخم جرجیر ولسان العصافیر وکرم دانہ ہر واحد یک جزو زیلان
وفلفل ہر واحد ستہ جزو مشک سدس جزو بروغن مغز چلغوزہ لت کردہ بعسل بسرشند واین دوا شدید القوت است بگیرند عسل بلادر وعسل
نکس وروغن گاؤ مساوی ویک جوش دادہ بقدر تحمل از درم تا دو درم با نبیذ بنوشند کہ این عجیب است واز ادویہ جیدہ کہ شدید الحرارۃ مفرط
نیست اینست کہ بگیرند حلبہ وخرما وبجوشانند تا نضیج یابد بعدہ بگیرند خرما وخستہ دور کردہ خشک کنند وسودہ بعسل بسرشند شربتے
مثل جوزہ وبالائش نبیذ بنوشند وایضاً نیم رطل حبۃ الخضرا ویک رطل خرمائے کوفتہ در دو رطل شیر میش بخیسانند بعد منقوع را بخورند
وبران شیر بنوشند در دو روز واز ادویۂ جیدہ این معجون لبوب است بگیرند مغز بادام وفندق مقشر ومغز پستہ ونارجیل مقشر ومغز چلغوزہ
ومغز حب القلقل ومغز حب الزلم ومغز حبۃ الخضرا ساوی الاجزا نار مشک ودار فلفل وزنجبیل ہر واحد عشر یک جزو یا اندک زیادہ ہمہ را
سائیدہ بفانید سخرے بسرشند وشربت مثل بیضۂ ہر روز ونسخہا ے سوحات وقطورات وحمولات وحقنہات واغذیۂ در علاج
اقسام ضعف باہ مذکور گردد سویدے گوید کہ خوردن حرشف مقوے باہ است وعقید انگور وتخم انجرہ در ازدیاد باہ قوی است ودر
شیر میش صد درم شکر بست درم مشک یک حبہ کباش قرنفل یک درم آمیختہ خوردن اعانت قوی بر جماع کند وخوردن نعنع بستانے تحریک
قوی شہوت کند وخوردن گزر اعانت بر انعاظ وتقویت شہوت باہ کند وفعل او درین باب از غیر او بسیار قوی است ومربائے او شہوت باہ
برانگیزد سیما وچون بشکر وعسل وزنجبیل بسازند ونوشیدن آبیکہ دران نخود سفید وشبانہ روز تر کردہ باشند انعاظ آرد وقوت ذکرا فزاید
خوردن بیخ گزر صحرائے تحریک شہوت باہ کند وبستانی درین باب قوی تر است وخوردن خاگینہ کہ از زردی بیضہ وتخم انجرہ وپیاز ومغز
چلغوزہ بزرگ وزنجبیل وروغن گاؤ ساختہ باشند بغایت مقوی است وکذا ماہی تازہ بزیت خوشبو یا بروغن لبطم بریان کردہ یا پیاز خوردن
وجوزابہ انار وجوارو ومغز بادام مقشر وشکر ساختہ خوردن در باہ زیادہ کند ولحم گوسفند یا پیاز وعسل وزنجبیل وزعفران ولسان العصافیر خوردن اعانت
قوی بر باہ کند وخوردن ہریسہ بدار چینی باہ را زیادہ کند وخوردن بقلہ رطبہ مسلوق مطیب بروغن بادام یا روغن لبطم یا روغن کنجد ہیجان باہ
وازدیاد آن کند وسمک صیدا نیم درم خوردن وبعد آن قدح شراب یکسالہ ابیض نوشیدن در باہ اثر عجیب دارد وخوردن فندق باہ را زیادہ
کند وکذا گوشت میش مقوم خوردن وجفت آفرید کہ خصیۃ الثعلب صغیر است خوردن تقویت باہ کند وورج کہ آنرا سمان گویند بکرات خوردن
وکذا خوردن کرفس بستانی وردمی شہوت باہ برانگیزد وخوردن جوز بوا محرک شہوت باہ است وکذا لحم شتر وکذا صعتر بر جماع اعانت قوی
کند وپوست ترنج زرد رقیق مثل چنار سائیدہ بر ذکر طلا کردن آن را قوی وصلب کند ودر انعاظ بیفزاید ونوشتہ کہ ہر واحد ازین
ادویہ مذکورہ مجرب من است **ایضاً** از اطبائے دیگر نقل کردہ کہ شرب شیر گاؤ بایک درم خولنجان وکذا شربت ابریشم وکذا آرد نخود

در شیر میش پختہ وکذا حرف در شیر میش مطبوخ آمیختہ وکذا شربت راسن بعسل ساختہ و بدارچینی و زنجبیل و مشک و قرنفل خوشبو کردہ و اکل حب البطم سودہ بشکر آمیختہ وکذا مداومت جوز تنہا و جوز سبز بشکر وکذا حرف بعسل و مغز بادام وکذا ماکیان فربہ بادہ عدد پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر مہرا پختہ وکذا کنجد مقشر و بزر کتان بریان و خشخاش و شکر یا عسل وکذا دماغ و لحم و شوربائے خروس وکذا ہلیون و بیضۂ ماکیان در روغن گاؤ وکذا بیضۂ بط و چینی وکذا دماغ گنجشک مع زنجبیل وکذا اشکلط اشیخ مثقال با سہ درم تخم خربزہ نیز دوازدہ درم مسکۂ گوسفند وکذا قطر الیہود وکذا خاگینہ بیضۂ گنجشک در روغن گاؤ و پیاز وکذا بیضۂ آن با تخم جرجیر بر آتش پختہ وکذا عین الدیک کہ ساليون است وکذا سہ بیضہ کہ ہمان روز ماکیان نہادہ باشد سفیدی آن دور کردہ و عوض آن روغن گاؤ داخل کردہ در ہر بیضہ اندکے نمک و نیم درم تخم جرجیر سودہ انداختہ نیم برشت سازند و ہنگام خواب ہر سہ بخورند وکذا تودرے در صرہ بستہ در آب یک شبانہ روز تر کردہ مرہ بگیرند و در آرد گرفتہ ازان نان بپزند بعدہ مرہ بر آوردہ تودرے ازان بگیرند و باریک سائیدہ با آرد جوار و شکر و روغن بپزند وکذا لحم خرگوش جان با پیاز و نخود پختہ وکذا پیاز و زنجبیل بروغن بادام شیرین پختہ وکذا گوشت بزغالۂ یک سالہ با نخود و شلجم پختہ وکذا پیاز و شلجم و بیضۂ ماکیان بروغن گاؤ پختہ وکذا کباش قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازہ و شکر وکذا بزر کتان بریان بعسل و فلفل وکذا خصیۃ الثعلب کبیر در مثقال یا دو درم بخمر یا عسل وکذا بوزیدان دو درم حرف نیم درم بعسل وکذا انجیر رطب یا خشک بمغز جوز وکذا تخم کرفس کوفتہ و مثل او شکر بروغن گاؤ لت کردہ وکذا خشخاش سفید کوفتہ بعسل و شیر گوسفند وکذا خشخاش ادقیۂ عسل دو ادقیہ زنجبیل نیم درم تا چہل روز متواتر وکذا پنیر تازہ وکذا انلابیہ وکذا ناطف عسلی از مغز بادام و جوز و پستہ و فندق ساختہ وکذا رطب وکذا شبوط وکذا شنبلید کہ آن گل سورنجان است با زنجبیل وکذا باقلائے سبز با زنجبیل وکذا چغندر مسلوق بخردل وکذا قلب ہدہد خشک کردہ کوفتہ و طلا از آزریون کوفتہ بر پشت وکذا روغن بطم بر ذکر وکذا برگ جوز و برگ بادام و مغز این ہر دو سودہ بر کف پا وکذا دماغ گوزن بجلتیت و اشق و جاؤشیر بر پشت وکذا دماغ خفاش بر کف پا کہ عجیب و غریب است وکذا آرد عدس بخون گنجشک در ایام ہیجان آنہا سرشتہ بنادق ساختہ بر کف پا وکذا روغن خیرے زرد و مشک بر سر ذکر وکذا پیہ زہرہ باہ بر ذکر و انثیین در انہا ضماد کنند وکذا پیاز عنصل نیم ادقیہ و نیز دو ادقیۂ روغن کنجد پختہ این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین نہ نہند و تا ہفت روز متواتر بعمل آرند وکذا روغن عود بر ذکر وکذا مرہم زیت خوشبو گداختہ بر ذکر وکذا بزر البنج باریک سودہ بر کف پا ضماد کردہ جماع نمودن وکذا روغن پنبہ دانہ وکذا اسارون باریک سائیدہ و بشیر میش سرشتہ در باطن فخذین ضماد وکذا روغن مورچہ بر ذکر وکذا روغن حند قوقا وکذا پیہ تمساح وکذا سنگ پشت سوختہ خاکستر آن بروغن زنبق آمیختہ بر کف پا و تعلیق سنگے کہ در سنگدانہ خروس یافتہ شود بر انسان وکذا قلب حبارٰی وکذا دندان تمساح و امساک قطعۂ خولنجان در دہن و عود مثل غبار سائیدہ در خریطہ پر کردہ ذکر و خصیتین یک روز کامل دران داشتن وکذا باقلا و عاقرقرحا باریک سائیدہ در خریطہ کردہ ذکر و انثیین یک شبانہ روز دران داشتن ہر واحد مقوی باہ است

علاج ضعف باہ از قلت منی

وقلت حدت آن اگر قلت منی بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذاے جید مانند گوشتہاے فربہ و روغن و نارجیل با شکر و حلوای نشاستہ و بادام و پستہ و مانند آن و زردی بیضۂ نیم برشت خورند و مدتے ترک جماع نمایند و خود را در عیش و عشرت و لہو و لعب مشغول دارند و ایضاً تقویت بدن بتدبیر ناقہین و افراط غذا بحسب قوت ہضم و کثرت خواب براے ترطیب بدن و تقویت ہضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد و اگر بسبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم مقوے باہ و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربے و دواء البصل بخورند و تریاق کبیر و معجون حلتیت و نوشدارو سود دارد و نیم درم حلتیت با پنج درم زردۂ بیضۂ نیم برشت آمیختہ خوردن بغایت مبہی است و عسل بزہرۂ گاؤ یا بورۂ ارمنی بر تقضیب مالیدن مفید و پیہ شیر در تقویت تقضیب فائدۂ کلی دارد و کذلک دیگر اطلیہ کہ باین کار مخصوص است و بہترین غذا قلیہ بدارچینی و خولنجان و کبابہ و نخوداب با ادویۂ گرم و گنجشک و کبوتر بچہ و مرغ و امثال آنست و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء المسک بخورانند و مسکنات حرارت مثل

شیرۂ تخم خرفہ وشیر ودمغ دہند واز اغذیۂ وادویۂ گرم پرہیز کنند وخصیہ را بروغن بنفشہ بادام چرب سازند وبقلیۂ خیار وگوشت بزغالہ واسفاناخ ومانند
آن غذا فرمایند واگر بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند ودوا لاترنجبین دو تولہ خوردہ باشند واگر حسک مربے
دران داخل کنند قوے تر گردد واغذیۂ مرطبہ مثل حریرہ ہاے لینہ وشوربا ہاے چرب تناول کنند وشیر بنوشند واستحمام وسرور وتدہین د
ہرچہ فرحت ورطوبت افزاید نافع بود واگر بسبب رطوبت آلات منی باشد از اشیاے یابسہ مثل زیرہ ودارچینی علاج کنند واطریفل
صغیر ومعجون بزور ومانند آن نافع بود ومعجون خبث الحدید را درین باب تاثیر عظیم ہست واغذیۂ ناشفہ مثل قلیہ ہاے مبرزہ وکباب بمصالح
گرم مثل دارچینی وزیرہ وصعتر دہند وبہترین گوشتہا گوشت مرغ وعصافیر ودراج ومانند آن ہست وروغن قسط کہ دران فرفیون وسعد
حل کردہ باشند بر قضیب بمالند وکذلک دیگر مسخنات ومجففات واگر بسبب برودت ورطوبت یا برودت ویبوست یا حرارت ویبوست
باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفردہ مذکورہ نمایند واگر ضعف باہ بسبب قلت حدت منی وسکون آن وفقدان لذع منی بود چنانچہ
بنگیان وافیونیان را می باشد معاجین مسخن منی ومحدث حدت ولذع مثل معجون زرغونی ومعجون بزور خورانند وحقنہ سخنہ معمول از طبیخ
خارخسک وزنجبیل کہ دران شیر تازہ وروغن جوز آمیزند وحمولات حارہ مثل مغز پنبہ دانہ وعاقرقرحا وبارزد وپیہ شیر بروغن نارجیل آمیختہ
بعمل آرند واگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند والا بدل آن حب جدوار یا حب سم الفار کہ در جذام نافع ویا فلونیا بخورند وبراے ایشان غیر مومنین
بدل آن شراب بہتر ہست ذکر ادویۂ مفردہ یونانیہ وہندیہ کہ مولد منی ومزید آنست خوردن تخم گزر وکذا مغز نارجیل تازہ وکذا زنجبیل مربے بعسل
یا بشکر وکذا نخود سیاہ وکذا فندق ہر واحد در تولید منی مجرب سویدی ہست وخوردن گندنا وکذا سورنجان وکذا مغز چلغوزہ کہ بار یک شبانہ
روز در آب تر کردہ بمویز سرخ یا بشکر خوردن وکذا مغز حب القرطم وکذا تخم رطبہ وکذا پیاز خام یا پختہ یا بریان وکذا حب قلقل وکنجد مقشر و شکر یا عسل
وکذا ماہی تازہ بروغن کنجد بریان لاسیما اگر با وے پیاز خام بخورند وکذا برنج بشیر میش یا بزو شکر پختہ وکذا گوشت بط وکذا سیر بستانی مطبوخ یا
بریان در مرطوبین وکذا حب الزلم وکذا بہمن سفید وکذا بوزیدان وکذا مغز بادام شیرین وشکر وکذا قنبیط وتخم آن وکذا گوشت ماکیان جوان و
کذا خارخسک وکذا شیر گاو تازہ وکذا اسکنقور وکذا لحم دراج وکذا کبوتر بچہ وکذا روبیان تازہ وکذا شلجم وتخم آن وکذا ہلیون وکذا بیخ راسن لاسیما
در سن شیخوخت وکذا مغز چلغوزہ صغار وکذا نخود بشیر میش ودارچینی وشکر وکذا گزر بستانی ومربا ے آن بشکر یا بعسل یا برب انگور وکذا مورد
وکذا لسان العصافیر وکذا زیرہ وکذا خرما لاسیما بمغز بادام وخشخاش وکذا قلقاش وکذا شوربا ے کلنگ وکذا ترب وکذا بہمن سرخ وکذا
تخم خیار وکذا بادیان وبقلۂ آن وکذا تودری وکذا گل نسرین بشکر سفید وانیسون یا بعسل تنہا وکذا شیر بز تازہ وآرد نخود وکذا بقلۂ جرجیر وتخم
آن وکذا ترنجبین در جوانان ودر پیران مقلل منی ہست وکذا کرسنہ وکذا نعنع بستانی تازہ ہر واحد مولد منی ہست وخصیۃ الثعلب درین باب مشہور
النفع ہست مگر حکیم علوی خان گفتہ اند کہ ہرگاہ خشک می شود عمل او باطل می گردد مثل ریوند کہ چون بجوشانند قوت اسہالیہ او باطل می شود
وکندر را بتجربہ نوشتہ وکذا عنبر بمار العسل اعادۂ باہ مایوسین کند وکذا قرنفل با شیر تازہ بغایت نافع ہست وکذا تخم انجرہ بشیر گوسفند گویند
کہ نخود را شب در قدرے آب تر کردہ صبح آن را مقشر کردہ حسب تحمل ہاضمہ دو سہ تولہ بخورند وآب آن قدرے با عسل یا قند آمیختہ بنوشند کہ از
ادویۂ مفردہ ہیچ چیز باین نمیرسد ومجرب ہست ویا نخود یا ومآتا را در آب برگ خارخسک پروردہ خشک نمایند وسفوف کردہ شکر برابر آمیختہ با شیر مادہ
گاو یک کف دست بخورند واگر بیخ درخت سنبھل دو سالہ کہ سفید ومثل ترب نرم باشد از زمین برآرند وآہن بآن نرسانند وریشہ ہای باریک
آنرا دور کردہ بکارد چوبین ورق ورق نمودہ ودلبسوزن چوبین سوراخ کردہ بریسمان کشند ودر سایہ خشک نمودہ سفوف سازند وہر روز یکتولہ
آن را با یکتولہ نبات در نیم پیالۂ آب گرم ریختہ بقاشق چوبین برہم زنند تا لعاب برخیزد وبنوشند وتا چہل روز بہمین دستور خوردہ باشند ودرین ایام از ترشی
وبادی وجماع واعراض نفسانی وبدنی وہواے سرد وآب بسیار سرد پرہیز نمایند در تولید منی وتقویت جمیع قواے بدنے مجرب ہست واگر تخم سرس در آب تر کردہ
مغز او برآوردہ در سایہ خشک کنند بعدہ کوفتہ بیختہ با شکر سفید آمیختہ ہر صباح مقدار نیم تولہ بخورند وچند روز مداومت نمایند بسیار ممسی ومقوی ہست وکذا پوست
بیخ اونٹ کٹارہ سائیدہ نیم دام یا کم زیادہ با شیر جوشیدہ بشکر شیرین ساختہ خوردن واگر اندر جو یکشبانہ روز در آب گرم تر کردہ مقشر کنند ودر شہد کف گرفتہ ہست

نگاہدارند و ہر روز یکدرم بخورند مجرب ست و اگر خرما چہار عدد جو کوب کردہ باقدرے نخود خام در آب ترکنند و صبح و شام نخود بخورند و آب
او بنوشند مجرب نوشتہ و اگر شکر کند خام مقشر کردہ خشک ساختہ بخایند و یا شکر کند را بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساختہ بخورند
مولد منی و مغلظ آنست و از سنگھاڑہ خشک بدستور حلوا ساختہ خوردن ہمین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی ہر صبح و شام خوردن بغایت
مقوی ست و کذا گل گڑھل خشک ساختہ کوفتہ بقند شیرین کردہ دو مثقال ہر روز تا چہل روز خوردن و اگر چہار دام اسکند کوفتہ بیختہ در یک آثار
شیر گاؤ بجوشانند و دہ درم نبات انداختہ دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باہ افزاید و بدن فربہ شود و ایضاً کھانہ ہر روز بشیر گاؤ بخورند و کذا تخم زردک
و کذا نخود سبز بریان خوردن مقوی باہ است و اگر مغز بنولہ دو تولہ در شیر گاؤ نیم آثار پختہ بخورند در ازدیاد منی و باہ نافع بود و کذا مغز تخم کھرنے
سائیدہ و سوم حصہ شکر سفید آمیختہ ہفت ماشہ با شیر گاؤ خوردن و خوردن شریفہ پختہ نیز مولد منی ست و کذا کشمل و مغز تخم آن بریان کردہ

ذکر ادویہ مرکبہ یونانیہ کہ در تولید منی و تقویت باہ نافع اگر نقصان باہ بسبب استفراغ کثیر و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید
دہ درم در عرق گاؤزبان دہ درم حل کردہ بقوام رقیق آوردہ تودری سرخ و سفید ہر یک سہ درم بران پاشیدہ ہر صبح و شام بنوشند و غذا نخود آب
گوشت برہ و دراج و کبک و ہریسہ معمول از گوشت برہ و کلیک و مرغابی و مرغ خانگی و زردۂ تخم مرغ بخورند **ترکیب گنجشک** کہ در تقویت
باہ و ازدیاد منی عجیب ست گنجشک نر خانگی ذبح کردہ از پر و آلایش شکم پاک نمودہ چوب چینی جوز بوا بسباسہ مساوی گرفتہ در شکم آنہا
پر کنند و در روغن گاؤ چند ان بریان نمایند کہ ادویہ سوختہ نگردد بعدہ در دیگ چرب انداختہ بعسل پر سازند و سرپوش نہادہ سرش محکم
بستہ در تہ دیگدان دفن نمایند بعد یکھفتہ برآوردہ اگر ہوا سرد باشد یک گنجشک صبح و شام بخورند ہرگاہ تشنہ شوند بجای آب شیر بنوشند

ترکیب مرغ تالیف علویخان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیہ کہ از اسرار مکتومہ است و حکم اکسیر دارد و اگر پیر صد سالہ
بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کہنہ و زرنیخ طبقی سہ تولہ زرنیخ را در آب حل کنند و جاورس در ان اندازند تا چہل روز سوای جاورس
مذکور چیزے دیگر آن مرغ را ندہند و در روزے یکمرتبہ آب شیرین در یا شکم سیر نوشانند و در گل کلان آنرا بند بدارند تا بر خاکیان نہ نشیند
درین اثنا ہمہ پرہاے او ریختہ شوند پس آنرا ذبح کردہ در سہ آثار روغن گاؤ با مصالح معمولہ بپزند تا خوب پختہ شود پس گوشت آنرا در سہ
چہار وقت و یا زیادہ بحسب برداشت مزاج با نان و یا تنہا تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بست و یکروز با نان تمام بخورند تا چہل
روز از جماع اجتناب ورزند باید کہ این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید **ترکیب نوشیدن شیر** تالیف سید سعدی صاحب
شاگرد نواب علویخان کہ درینباب حکم اکسیر دارد و بتجارب اکثر آمدہ بگیرند سیماب بوزن فلوس پختہ و در پارچہ بافتہ سہ چہار تولہ ساختہ صرہ بستہ
اول روز شیر گاؤ جوان یک آثار گرفتہ در ظرف گلی نو انداختہ آن صرہ را در شیر آویزند نحوی کہ درمیان شیر باشد و بتہ ظرف نرسد و سر آنرا بخمیر و یا
آرد ماش سیاہ محکم بستہ بالای آن چیزے گران نہند تا از جوش سرش نکشاید و بر آتش نیک بزیاشتر بعد نصف شب بگذارند و ہنگامی کہ
یکپاس شب بماند چوب باریک کنار باغی کہ بحجم انگشت خنصر و بنصر باشد و شاخ را گرفتہ مانند آتش چراغ بسوزانند و صبح با نبات شیرین ساختہ
بنوشند و صرہ را پاک نمودہ نگاہدارند لیکن اول این سفوف بخورند دارچینی مصطگی خصیۃ الثعلب ہر یک سہ فلوس طباشیر یک فلوس پختہ نبات
برابر ہمہ کوفتہ بیختہ چہل خوراک سازند و غذا قلیۂ نرگسی و قورمہ و دوپیازہ و خاگینہ بیضہ و نان تنوری و پلاؤ و مزعفر تناول فرمایند و روز
دوم نیم آثار شیر و پنج شش عدد خرمای نو دران اضافہ کردہ بدستور بجوشانند و تا یکہفتہ بقدر طاقت و ہضم بیفزایند و اگر ہاضمہ و قوت کم باشد
شیر یک آثار و یا یکنیم آثار دارند و بعد ہفتہ سیماب را وزن نمایند ہر قدر کہ کم شدہ باشد آنرا باز بوزن یک فلوس سازند
و باید کہ تا مدت چہل روز بر سانند **حب شقاقل** بگیرند شقاقل دو تولہ مایۂ شتر اعرابی بہمن سفید ہر یک نیم تولہ پس مایہ را در گلاب
حل کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ آمیزند و با دو تولہ شہد خالص آمیختہ بست و یک حب سازند و ہر صباح یک حب با شیر گاؤ بخورند نافع بود

حلوا مخترع علویخان مقوی باہ آرد نخود بریان یکنیم تولہ میدہ گندم ہفت و نیم تولہ بروغن گاؤ بریان کردہ عسل پنج تولہ نبات بقدر حاجت بعرق
گاؤزبان شربت نمودہ اندازند و بقوام آوردہ دارچینی بادیان بوزیدان ہر یکنیم تولہ شقاقل بہمنین ہر یکدو مثقال خولنجان زنجبیل

بسباسہ جوزبوا زعفران ہریک صد درم مایہ شتر اعرابی دو درم خصیۃ الثعلب پنج تولہ مغز پستہ مغز جوز مغز بادام مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا مغز انجلک
مغز تخم خربزہ مغز نارجیل ہر واحد یکتولہ عنبر اشہب دو ماشہ آمیزند خوراک یکتولہ وقت شام **حلوائے ثعلب** مولف ممدوح الیہ آرد نخود
بریان دو تولہ میدہ گندم دو نیم تولہ شیر گاو سہ تولہ بروغن گاو بریان کردہ در عرق کیوڑہ و بید مشک قند سفید حلکردہ داخل نمایند قوام ساختہ
برادہ خصیۃ الثعلب ہفت تولہ دارچینی یکنیم تولہ مشک عنبر ہریک یکنیم ماشہ داخل کنند شربتی پنج مثقال باعرق جزر **حلوائے بیضہ** کہ معمول حکیم
اکمل خان ست زردی بیضہ مرغ بست عدد بنات پنجاہ مثقال در عرق بہار نارنج و عرق بید مشک و آب زردک بقدر حاجت آب پیاز پنج درم
بپزند کہ بقوام آید پس جوزبوا بسباسہ ہریک یکمثقال زعفران مشک ہریک دو دانگ سودہ داخل کنند شربتی پنج مثقال **ایضاً** کہ مجرب حکیم غلام
امام ست تخم ہلیون پنج اوقیہ در یک آثار آب بجوشانند تا دو اوقیہ بماند صاف کردہ یک صد زردی بیضہ مرغ دران آب حل نمودہ شکر سرخ
چہار اوقیہ آمیختہ روغن بادام یک چھٹانک گرم کردہ دران اندازند و بطریق حلوا تیار ساختہ ہفت حصہ نمایند و یک حصہ ہر روز بخورند
و حلوای مرغ سیاہ بہ نسخۂ علاج الامراض و حلوای ثعلب تالیف والد علویخان و حلوای چوبچینی تالیف حکیم علویخان و حلوای جزر مخترع حکیم ارزانی
نیز مقوی باہ و مولد منی ست و در قرابادین مسطور ہست **خاگینہ** مفید زردی بیضہ سہ عدد آب پیاز برابر آن ادرک نیم وزن آن سائیدہ
باہم لت کنند و نیم برشت ساختہ ثعلب مصری یکدرم دارچینی قرنفل دانہ ہیل ہریک نیمدرم سائیدہ داخل کردہ با قدری نمک خورند ہر صبح چند
روز **ایضاً** خراطین پاک کردہ یکتولہ دارچینی شش ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ ثعلب مصری نبات ہر واحد یکتولہ باریک سائیدہ نگہدارند و یکماشہ
ازین در زردۂ تخم مرغ انداختہ بر اخگر نہند چون اندک بہ بستگی گراید سرد کردہ خورند و ہر روز یک بیضہ افزایند تا ہفت بیضہ رسند باز یکیک
کم کنند کہ بیک بیضہ رسند و درین اثنا از ترشی پرہیزند **دواء الترنجبین** کہ در حار مزاج معمول ست ترنجبین اصیل چہل درم در یک
رطل شیر بادہ گاو بجوشانند تا منعقد گردد پس دہ درم ثعلب مصری سائیدہ آمیزند و تناول کردہ باشند **ایضاً** کہ حکیم علویخان برای
بارد مزاج تجویز کردہ اند ترنجبین شکر طبرزد ہر واحد دہ درم شیر شتر یک رطل بجوشانند تا بقوام آید پس زنجبیل و دارچینی و خولنجان
و ثعلب مصری و بوزیدان ہریک یکماشہ کوفتہ بیختہ آمیختہ بخورند یک خوراک ست **دواء التودریین** از حکیم ممدوح نیز مبہی و مسمن
و مصفی بشرہ و صوت ست تودری گلگون تودری زرد ہر واحد یکمثقال در شیر گاو پنج سیر من تبریزی بجوشانند پس ہمین سرخ
خولنجان زنجبیل دارچینی ہریک یکدانگ داخل کردہ بنات سفید یک اوقیہ اضافہ نمودہ بنوشند **دواء التبیض** کہ در سرما ببارد مزاج
معمول ست بگیرند بیضۂ مرغ کلنگ و دران برابر عدس سوراخ کردہ یکتولہ سیماب اندازند و دہن آن از آرد ماش بند نمودہ در خاکستر
گرم نہند چون پختہ شود برآرند و بیضہ را شکستہ سیماب برآوردہ سفیدی و زردی آن خورند و تا ہفت روز ہمین طور بعمل آرند
بعدہ سیماب نوگیرند و از ترشی و بادی پرہیز کنند و تا چہل روز در چلہ سرما خورند **ایضاً** زردۂ بیضہ چہار عدد نارجیل مقشر یکتولہ تخم ترب
یکتولہ بزر البنج یکنیم ماشہ شہد خالص دو تولہ اول تخم ترب را نفت بریان کنند و نصف خام دارند ہر سہ دوا باریک سائیدہ و زردی بیضہ
بر آتش انگشت در ظرف آہنی یا مسی قلعی دار گذاشتہ غلیظ سازند پس ادویہ آمیزند بعدہ شہد تا قابل حب بستن شود و خوراک
نمایند یکی صبح و یکشام پیش چہار گھڑی از جماع ہم تقویت باہ میکنند و ہم امساک و مجرب ست **دوا** ثعلب مصری طباشیر مصطگی کبیر دانہ
ہیل مغاث بغدادی ہر واحد یکماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ گلقند دو تولہ سرشتہ بخورند و بالایش شیر گاو یکسیر بنوشند مجرب ست **ایضاً** کہ در تقویت
باہ و تولید منی بے نظیر ست بگیرند یک بیضۂ مرغ و زردی و سفیدی آن برآوردہ روغن زرد آب پیاز سرخ شہد خالص ہر واحد بقدر ہمان بیضہ
گرفتہ آمیختہ بر آتش گرم کردہ بخورند و تا چہل روز باین روش عمل نمایند و از حبزات و دوغ و سرکہ و جمیع ترشیہا پرہیز کنند و غذا از مقویات
باشد **ایضاً** اگر نخود بریان و خار خسک ہر دو مساوی کوفتہ بیختہ شکر برابر ہر دو آمیختہ صبح و شام ہر روز بخورند در افزایش منی و تقویت گردہ
و تغلیب نفع عجیب دارد و اگر ہر دو دوای مذکور و نارجیل ہر واحد یکتولہ و خرما و شکر و روغن زرد ہر یکی دو تولہ کوفتہ با شکر و روغن آمیختہ بخورند
نافع تر باشد **زرغونی** بہ نسخہ علویخان مجرب ست خار خسک مربی انیسون تخم ہلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ تخم اسپست ہریک

سہ مثقال بسباسہ بہمن سفید بہمن سرخ دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویہ ہریکد و مثقال خصیۃ الثعلب مغز چلغوزہ مغز نارجیل حبۃ الخضرا ہریک پنج مثقال عود قماری یکمثقال عنبر اشہب ورق نقرہ ہریک چہار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا مایہ شتر اعرابی ہریک یکنیم دانگ نبات سفید عسل سفید عسل مصفی ہریک نو د مثقال بدستور مقرر معجون سازند **سفوف** کہ مقوی باہ و مولد منی ست مغز تخم قرطم دہ درم کنجد سیاہ ہفت درم تخم خشخاش پنجدرم مغز پنبہ دانہ سلیخہ اندر جو شیرین ہر واحد چہار درم دارچینی یک مثقال نبات مصری برابر کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت یکتولہ بشیر بادہ گاو کہ دران خرما دو عدد جوش دادہ باشند **سفوف خراطین** کہ مفید ست دارچینی جوز بوا بسباسہ قرنفل دانہ ہیل ثعلب مصری مصطگی زعفران ہر واحد یکدرم خراطین پاک کردہ خشک برابر ہمہ کوفتہ بیختہ یکتولہ بخورند **معجون** کہ انطاکی از اعظم مرکبات باہیہ مجرب نوشتہ بگیرند خار خسک و ثوم و نخود ہر یکے را علیحدہ بکوبند و با شیر و روغن ستور بجوشانند تا سورت آنہا زائل شود بعد سہ چند آنہا عسل و یکچند آنہا آب پیاز و ترنجبین صاف کردہ داخل کنند و بقوام آوردہ بکار برند **معجون پیاز** برائے ضعف باہ کہ از برودت آلات منی باشد نافع زنجبیل شقاقل خولنجان تخم جرجیر تخم زردک تخم انجرہ تخم ہلیون مساوی بعسل و آب پیاز کہ ہر واحد دو چند ادویہ گرفتہ پختہ باشند معجون سازند دو مثقال بخورند **معجون لبوب** کہ ہمان نفع دارد مغز بادام و جوز و حب بطم و چلغوزہ و حب الزلم و فندق و نارجیل و پستہ و حب قلقل و خشخاش سفید و تودرین و کنجد و تخم زردک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم شلجم و تخم اسپست و بہمنین و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و کبابہ و قرفہ و دارچینی و شقاقل و خولنجان و تخم ہلیون مساوی بستہ چند آن عسل معجون سازند **نوع دیگر** مولد منی و مقوی بنسخہ مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبہ دانہ و چلغوزہ و فندق و پستہ و انجلک و تخم خربزہ و ہلیون و حب النیل سفید و تخم خشخاش و تخم گزر و شقاقل ہریکد و تولہ حب السمنہ و نارجیل و بہمنین و تودرین و کنجد بریان ہریک سہ تولہ خولنجان کبابہ قرنفل زنجبیل ہر واحد یک تولہ خصیۃ الثعلب قضیب گاو کوہی ہریک چہار تولہ عسل و قند قوام ساختہ عنبر اشہب مشک ہریک یکدرم شربتی دو مثقال **معجون ثعلب** کہ در تولید منی و تقویت باہ مجرب ست خصیۃ الثعلب دوازدہ درم مغز پنبہ دانہ دہ درم مغز چلغوزہ کنجد مقشر تخم ہلیون دار فلفل ہریک ہفت درم مایہ شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مصری مغز سر کنجشک قضیب گاو سوہان کردہ ہریک سہ درم کوفتہ بیختہ با سہ چند آن عسل کف گرفتہ معجون سازند شربتے دو مثقال و در نسخہ حکیم جعفر وزن چلغوزہ و کنجد مقشر و ہلیون ہریک دہ درم و کشن عبر مادہ درم عوض دار فلفل و تخم زردک و شقاقل و قضیب گاو دست و مقدار مایہ شتر دو مثقال و مغز سر کنجشک نر بست عدد و ترنجبین سہ چند و عسل یک چند ادویہ است و نوشتہ کہ ترنجبین را بشیر گاو تازہ جوشانیدہ بقوام آرند و بقدر تحمل مزاج تا چہار مثقال بکار برند کہ اکثر امزجہ را موافق ست **نوع دیگر** کہ ہمان نفع دارد و آزمودہ است ثعلب مصری قسط شیرین تخم اسپست تخم ہلیون تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بہمنین ہریک پنج مثقال مایہ شتر اعرابی قضیب گاو سوہان کردہ مغز سر کنجشک کنجد مقشر ہریک سہ درم زنجبیل دار فلفل کبابہ چینی بوزیدان تودرین ہریک دو مثقال جوز بوا بسباسہ زعفران مصطگی ہریک سہ مثقال مشک عنبر اشہب ہریک یکدرم کوفتہ بیختہ با مثلث کہ از عصارہ انگور یا مویز پختہ باشند سرشند شربت دو مثقال ہر صباح بایک پیالہ ماء اللحم یا شیر گاو یا نخود آب میل کنند **ایضاً** بہمان منافع خصیۃ الثعلب بست مثقال پنیر مایہ شتر اعرابی دہ مثقال قرفہ مغز تخم خیار قضیب گاو بہمنین زنجبیل تخم خشخاش حبۃ الخضرا ہریک پنج مثقال مغز پستہ تودری سرخ تودری سفید ہریک چہار مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزہ تخم ہلیون حسک بری بسباسہ مغز پنبہ دانہ تخم انجرہ ہریک سہ مثقال عنبر اشہب زعفران لسان العصافیر ہریکد و مثقال مشک یکمثقال دماغ کنجشک نر جبل عدد قند سفید سہ چند ادویہ **معجون مہی** کہ در تقویت باہ و پشت مجرب حکیم شریف خان ست بہمنین شقاقل بوزیدان قرفہ بسباسہ کبابہ چینی خولنجان لسان العصافیر قاقلہ کبار قاقلہ صغار سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل مصطگی ساذج ہندی عنبر اشہب مروارید ناسفتہ ہریک سہ درم خصیۃ الثعلب دہ درم سقنقور قضیب گاو سوہان کردہ ہریک پنجدرم عود خام تخم ہلیون زعفران ہریک چہار درم سعد زنجبیل بسد کہربا ہریک دو درم مشک

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره وطلای محلول هریک یکنیم درم زائد الفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات
وعسل مصفی بطریق متعارف معجون سازند شربت ازیکدرم تا دو درم **معجون انطاکی** در تقویت باه وحرارت عزیزی وتسمین بدن وتولید
خون صالح واصلاح منی ورفع اذیت جماع وضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل ست نخود سفید مع پوست که در آب ترا تیزک
تازه سه بار ترکرده هر مرتبه خشک کرده باشند وخارخسک خشک سوده که در سه مثل آن آب خارخسک تازه ترکرده باشند هریک سه اوقیه
ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان هریک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند بآتش ملائم پس تخم ترب
تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هریک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده فادزهر حیوانی هشت
قیراط زعفران پنجدرم مشک شش قیراط در گلاب یک اوقیه حلکرده بآن تسقیه کنند ودر ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم وهرگاه قوی ترخواهند
مغز کردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم شلجم بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون
قرنفل فلفل ماهی سقنقور واگر نباشد بدل آن مایه شتر اعرابی یا ماهی روبیان هریک سه مثقال زردهٔ تخم مرغ مغز کنجشک نر هریک بست
عدد اضافه نمایند **ایضاً** انطاکی گفته که علیک بالاختفائه فانه من الاسرار وقوت آن تا هفت سال باقی میماند نخود لوبیا باقلا مغز فندق
هریک ده درم دارفلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم ترب کنجد خبث الحدید مغز چلغوزه زراوند مدحرج هریک هفت درم
شقاقل حبة الخضرا تخم گزر هریک پنجدرم عود چار درم همه را سائیده شیر میش سه صد درم با مثل آن عسل بآتش نرم بقوام آرند
وهرگاه قریب بانعقاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضافه نمایند وچون مخلوط شود فرود آورده ادویهٔ مسحوقه بیامیزند وباز برآتش ملائم گذارند
وگلاب بست درم که دران زعفران سه درم ومشک وعنبر وفادزهر وجدوار هریک هشت قیراط حل کرده باشند بیامیزند شربت یکمثقال **معجون**
تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه بی نظیرست وباکثر مردم نفع کرده مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه مغز حب الزلم
مغز حبة الخضرا اکشن خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز انجلک مغز کردگان مغز سر کنجشک بهمنین شقاقل صندل سفید
خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هریکدو مثقال مغز تخم کدو تخم خشخاش هریک شش ماشه
ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هریک سه ماشه حسک مرگی گاؤزبان تخم بلیون هریک چار ماشه مایه شتر اعرابی تخم شلجم تخم زردک
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی هریک یکدرم خولنجان بوزیدان بودینه خشک
زنجبیل زعفران هریک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند
واگر جدوار هم داخل نمایند بهترست **معجون مختصر** در تقویت باه مزاج بلغمی نظیر نداره عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه
زردهٔ تخم مرغ پخته بست عدد شهد خالص یکصد وبست درم معجون سازند وباعسل یکصد قند سفید دو چند ادویه بگیرند وبگلاب وبید مشک
بقوام آورده ادویه بدان بسرشند ومشک خالص یکماشه وزعفران دو ماشه ونیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم
واگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم اوقیه اضافه نمایند قوی تر گردد **معجون بقراط** در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم عابد
بتجربه صحیح یافته ومقوی معده است تخم شبت تخم کرفس نانخواه تخم جرجیر هریک شش درم مصطگی عاقرقرحا هریک یکنیم درم زرورد قرنفل
هریک دو درم کوفته بحریر بیخته در عسل سه چند آن بسرشند واین روغن نیز مجرب حکیم محمد ست تخم ترب شیطرج هریک دو مثقال
زنجبیل گل یاسمین هریکدو مثقال نیکوفته در دو رطل آب بجوشانند تا هفتاد ودو درم باز آید صاف کرده بقدر نیم وزن آن روغن
چار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود وروغن بماند پس صاف کرده دو مثقال جند ستر در آن آمیخته بعد تحریک استعمال
نمایند ونسخه های حریره های مولد منی در قسم آینده بیاید **ذکر ادویهٔ مرکبه هندیه** که منی بیفزایند بگیرند دال ماش ودر آب پیاز چندان
بخیسانند که پوست آن جدا شود پس مقشر نموده با شیر بجوشانند که کهویه گردد بعده شکر تری دران آمیخته بخورند وهمین
سان بعمل آرند **ایضاً** زردی بیضهٔ مرغ شیر شتر روغن گاؤ آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار ربیزند

تا کھویہ شود ہر روز چہار دام بخورد مرد پیر جوان گردد **حلوائے انبہ** کہ مقوی باہ و مولد منی است شیرۂ انبۂ پختہ و شیرین سہ آثار شکر سفید یک آثار روغن گاؤ
نیم آثار شیر گاؤ یک آثار شہد پاؤ آثار ہمہ را بقوام آوردہ زنجبیل بہمن سرخ بہمن سفید موصلی سینبھل ستاور ہر یک یک تولہ دارفلفل خولنجان
ساذج ہندی ہر یک شش ماشہ ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزہ شقاقل سنگھاڑہ خشک خرما ہر یک چہار تولہ سائیدہ بیامیزند
دوا کہ ہمان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آوردہ قرنفل دارچینی ثعلب مصری اسگند موصلی دکھنی عاقرقرحا بقدر مناسب سودہ
آمیزند و اگر وزن آب پیاز و عسل ہر واحد آثار کنند و تودرے سرخ و سفید و بہمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیازہ تخم ترب تخم گزر تخم شلغم
تال مکھانہ موصلی سیاہ عوض قرنفل و دارچینی و خولنجان و اسگند و عاقرقرحا بگیرند ہر واحد یک سیر شاہی نیز مفید بود **دوا** این حب ہندی
نیز مبہی است پوست بیخ اونٹ کٹارہ دارچینی گوکھرو تخم سلملی سمندر سوکھ تال مکھانہ موچرس ہر یک پنج درم ہمہ را کوفتہ بیختہ در پنج سیر
شیر مادہ گاؤ را کھویہ سازند و دو نیم آثار شکر سفید و ادویۂ مذکورہ آمیختہ حب مقدار یک دام بختہ بندند صبح یک حب بخورند و از ترشے
پرہیز نمایند **سفوف** کہ مجرب است پوست بیخ سنکھاہولی پوست بیخ اونٹ کٹارہ آرد ماش ہر سہ برابر اول ہر دو پوست در سایہ
خشک کردہ جدا جدا باریک سائیدہ جامہ بیز کنند پس آرد آمیختہ ہفت ماشہ صبح با قدرے شیر گاؤ بخورند **ایضاً** ستاور گوکھرو بیج بند
تخم کونچ ہر واحد یک ماشہ مغز تخم کھرنے موصلی سیاہ و سفید تخم مصطگے ہر واحد یک نیم ماشہ ثعلب مصری یک تولہ خرما دو تولہ شکر تری
سہ تولہ سفوف کردہ یک کف دست با شیر گاؤ بخورد **سفوف مکھانہ** کہ مقوی باہ است تال مکھانہ موصلی سیاہ موصلی سفید بیج بند
ہر واحد یک درم عاقرقرحا دو درم کوفتہ بیختہ ہمچند شکر آمیختہ ہشت ماشہ تا یک تولہ با شیر گاؤ بخورند **ایضاً** بیخ خراسانی موصلی سفید
ستاور بجبند تال مکھانہ گوکھرو اسگند لسوڑہ موصلی سینبھل گوند چکن چھبلی موچرس تخم اوٹنگن تخم کونچ موصلی سیاہ گوند ناگوری سروالی
تخم کرلی سمندر سوکھ کوفتہ بیختہ نبات سفید ہمچند آمیختہ استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و کمرکس و تودرین زیادہ کنند نافع تر خواہد شد
سفوف کہ جہت افزایش منی و باہ نافع است منڈی خشک خار خسک موصلی سینبھل گل سینبھل نکھکنی ہر کدام چہار درم کوفتہ بیختہ ہر صلح
بقدر سہ چہار ماشہ با شیر تازہ بخورند **ایضاً** زردی بیضۂ مرغ چہار عدد و شہد خالص مساوی ہر دو باہم لت کردہ بر آتش نکال نرم گذارند
چون پختہ شود فرود آوردہ موچرس چہار ماشہ قضیب گاؤ خشک سوہان کردہ دو ماشہ زعفران چار سرخ مشک خالص سہ
سرخ سودہ آمیزند و بخورند و تا سہ ہفتہ بکار برند کہ نہایت مبہی است **معجون سپیاری پاک** کہ معمول اہل ہند است سپیاری
دکھنی پاؤ آثار خرما نیم آثار مجیٹھ نیم پاؤ در دہ آثار شیر مادہ گاؤ بجوشانند ہر گاہ مہرا شود و مثل کھویہ گردد ہمہ را خوب سائیدہ نگاہدارند و گوند برشتہ
پاؤ آثار آرد مونگ نیم پاؤ نشاستۂ بریان پاؤ آثار مغز بادام برشتہ نیم آثار علیٰحدہ نگاہدارند و قند سفید سہ آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند
و نشاستۂ و آرد مونگ را دران روغن بریان کردہ باشند و مغز بادام و گوند بیامیزند بعد ازان این ادویہ گوکھرو نیم آثار ثعلب مصری دارچینی قرنفل
الائچی خرد زنجبیل ہر یک چہار دام جوز بوا دو تولہ بسباسہ یک تولہ چینی گوند پاؤ آثار گل پستہ گل سپیاری یک یک دام مغز نارجیل پاؤ آثار چھال کچنال
چھال کیکر چھال سنکاہولی ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ کھویہ مذکور بیامیزند و زعفران چہار تولہ مشک شش ماشہ سائیدہ بیفزایند
و دو دام صبح و دو دام شام خوردہ باشند **معجون تال مکھانہ** کہ برائے تقویت باہ و تغلیظ منی از معمولات مؤلف است بگیرند تال مکھانہ
نہ تولہ در شیر درخت بڑ چندان کہ بپوشاند تر سازند ہر گاہ شیر خشک شود ہمین نوع دو بار دیگر تر نمودہ خشک سازند بعدہ تال مکھانہ را
در گولہ مغز نارجیل نو سوراخ کردہ پر کنند و پارۂ نارجیل بر سوراخ باز وصل نمودہ در آرد گندم در آتش نرم بدارند تا آنکہ آرد سرخ
شود بر آوردہ آرد دور ساختہ تال مکھانہ را بر آوردہ باریک بسایند و مغز نارجیل علیٰحدہ سائیدہ آمیزند پس تودرے سفید
تودری سرخ گوکھرو خرد گوکھرو کلان موصلی سیاہ موصلی سفید گاؤزبان ہر یک دو تولہ ثعلب مصری سمندر سوکھ اندرجو
موچرس الائچی سفید ہر واحد یک تولہ دارچینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر ہر یک نہ ماشہ چوب چینی نیم پاؤ بہمن
سرخ بہمن سفید ہر واحد یک نیم تولہ بوزیدان دو ماشہ مغز پستہ مغز چلغوزہ ہر واحد یک چھٹانک مغز بادام نیم پاؤ کوفتہ بیختہ بیامیزند

بعد ازان نبات سفید نیم آثار بقوام آوردہ ہمہ ادویہ بسرشند خوراک یک تولہ پرہیز از ترشے **معجون صمغ** کہ در منافع مذکورہ از مجربات نحیف است صمغ عربے آرد سنگھاڑہ آرد خرماے خشک کردہ ہریک نیم سیر عالمگیرے مغز نارجیل مغز پستہ مغز بادام مغز چلغوزہ ہریک بست درم الائچی سفید دارچینی زنجبیل ہریک دونیم درم قرنفل یک درم پاؤ بالا دار فلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شہد خالص دو برابر اجزا بدستور معجون سازند خوراک از یک تولہ تا دو تولہ در امساک منی نیز مفید ست **معجون لبوب ہندے** مقوی باہ و مغلظ و مولد منی و نافع سرعت انزال است مغز بنبہ دانہ مغز خسک دانہ مغز تخم خربزہ مغز چرونجی کنجد خشخاش سفید موصلی سیمبل موصلی سفید ستاور اسگند سنگھاڑہ خشک تخم تھرہندی مقشر سپستان ہرواحد یک تولہ تخم گزر تخم پیاز تخم شلجم تخم ترب بھون پھلی تال مکھانہ بریان سمندر سوکھ میدہ لکڑے ہرواحد نہ ماشہ خولنجان چنیا گوند ناگر موتھ تج تخم کونچ گوکھرو خرد اندرجو شیرین پھلی ببول مغز کنول گٹہ گل دھاوہ گوند سیمبل موچرس بہمن سفید ہرواحد شش ماشہ اسبند گجراتے بریان تخم اوٹنگن عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل بزر البنج ہرواحد سہ ماشہ کوفتہ بیختہ با قند سہ چند بقوام آوردہ بسرشند و اگر مغز بادام و پستہ و چلغوزہ و گردگان و نارجیل ہرواحد یک تولہ قنب دو تولہ افزایند بہتر است خوراک یک تولہ باشیر مطبوخ کہ دران خرما جوش دادہ باشند **معجون** کہ مقوی باہ و پشت و مولد منی است مغز بادام مغز پستہ مغز نارجیل تخم خشخاش موصلی سفید موصلی سیاہ تال مکھانہ بہمنبد تخم اوٹنگن گوکھرو تج زنجبیل کنجد سفید کباب چینی موچرس لسوڑہ کمرکس مصطگے جوزبو جوترے ثعلب مصری تخم ترب تخم گزر تخم شلجم تخم پیاز الائچی سفید و سرخ ہریک یک تولہ زعفران دو ماشہ مشک دو ماشہ ورق نقرہ سہ ماشہ عسل دو چند خوراک یک تولہ یا زیادہ **ایضاً** قرفہ میدہ لکڑی بہمنبد تال مکھانہ صمغ پلاس موچرس اندرجو شیرین مصطگے ہرواحد یک دام زردہ بیضہ نیمبرشت برابر ہمہ شکر سفید برابر جملہ بدستور مرتب سازند شربت یک نیم تولہ **معجون پیٹھہ** جہت تقویت باہ و تسمین بدن بسیار مفید است پیٹھہ یک عدد جوزبوا قرنفل جوتری ثعلب مصری ہریک دو دام زنجبیل زیرہ سفید زیرہ سیاہ ہرواحد یک دام نارجیل چہار دام مغز بادام مغز پستہ کشمش ہریک نیم پاؤ ورق نقرہ شش ماشہ نبات یک سیر پاؤ بالا عسل نیم آثار روغن گاؤ نیم پاؤ بطریق مشہور معجون سازند **معجون ہندے** مقوی باہ و ممسک کہ مجرب حکیم شریف خان است تج بل بیج بند گجراتی سرپالے سمندر سوکھ تخم اوٹنگن عاقرقرحاے گجراتی تال مکھانہ گوکھرو تخم کونچ موچرس گونڈ ڈھاک گوند ببول ثعلب مصری ہرواحد یک دام موصلی سفید دکھنی دو دام دارچینی قرنفل جوتری ہریک ہفت ماشہ جوزبوا یک درم زعفران چہار ماشہ جندبیدستر نیم دام مصطگے رومی نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بطریق متعارف معجون سازند **معجون سپستان** کہ مقوی باہ مولد منی و مغلظ آنست و معمول موصلی سیاہ و سفید تخم کونچ مغز بنولہ تخم اوٹنگن شقاقل ثعلب مصری مغز پستہ مغز چرونجی ہرواحد یک تولہ مغز نارجیل مغز چلغوزہ مغز بادام سلیخہ ہریک دو تولہ تال مکھانہ یک نیم تولہ دار فلفل زنجبیل بہمنین موچرس کنجد مقشر ہریک شش ماشہ مصطگے عاقرقرحا ہریک نہ ماشہ سپستان صمغ عربی ہریک پاؤ سیر عسل نیم آثار قند یک آثار روغن گاؤ نیم پاؤ زعفران سہ ماشہ اول سپستان و صمغ کوفتہ بیختہ در روغن بریان سازند پس در قوام با ادویۂ مسحوقہ آمیختہ معجون سازند شربت از یک تولہ تا دو تولہ **معجون کشمش** کہمان نفع دارد موچرس ثعلب مصری سمندر سوکھ موصلی سیاہ و سفید مغز بادام ہرواحد پنج دام ستاور دہ دام زنجبیل خولنجان ہرواحد دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور بقوام آمیزند خوراک دو تولہ تا سہ تولہ بشیر گاؤ کہ دران خرما جوش دادہ باشند **اقوال** حکماے مسیحے مے نویسد کہ این سفوف منی بیفزاید تخم جرجیر تخم ترب تخم انجرہ ہرواحد شش درم قسط و عاقرقرحا ہرواحد دو درم زنجبیل شقاقل ہرواحد سہ درم خولنجان دہ درم تودرے سفید و سرخ ہرواحد اندو درم تا پنج درم کوفتہ بیختہ سہ درم بہ سکنجبین بخورند و این جوارش ہمین نفع دارد تخم ہست تخم جرجیر تخم گزر تخم ہلیون تودرے سفید و سرخ بہمن سرخ و سفید تخم انجرہ تخم کرفس مغز تخم خربزہ تخم پیاز کثیرا ہرواحد پنج درم دارچینی خولنجان شقاقل زنجبیل دار فلفل ہیل قرفہ ہرواحد دہ درم کوفتہ بیختہ ترنجبین دو من شب در آب تر کردہ صبح صاف نمودہ باتش نرم بقوام آرند و ادویۂ آمیختہ ہفت درم بخورند بشیر گاؤ یا بز یا سیفنج و دواء البصل کہ آب پیاز سفید کوفتہ بر آوردہ نیم رطل بگیرند یک رطل عسل داخل کردہ بر آتش نرم بقوام آرند وقت خواب دو ملعقہ

بخورند **وایضاً** تخم جرجیر تخم ترب مغز تخم خربزہ مساوی جداجدا سائیدہ سہ درم باشیر تازہ ناشتا بخورند **وایضاً** مغز چلغوزہ دو جزو تخم جرجیر مغز تخم خربزہ یک یک جزو فلفل ربع جزو دارچینی نیم جزو بعسل بسرشند و استعمال کنند **وایضاً** نخود در آب ترکنند تا منتفخ شوند پس بروغن گاؤ بریان نمایند و کوفتہ یک جزو ازان بگیرند و مغز چلغوزۂ خرد دو جزو و بعسل کف گرفتہ کہ بعد قوام آن قدرے **مصطگی** و دارچینی دران داخل کردہ باشند قرص ساختہ بعد طعام بخورند **وایضاً** این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارجیل و چلغوزہ و حب فلفل و حبۃ الخضرا ہمہ مقشر مساوے زنجبیل دار فلفل نارمشک ہر واحد ثلث جزو فانیذ سنجرے بقدر یکہ ادویہ دران سرشتہ شود ہر روز صبح و شب قدر بیضہ بخورند **وایضاً** این دواء الترنجبین بگیرند شیر گاؤ تازہ دو رطل و دران دو اوقیہ ترنجبین حل کردہ صاف نمودہ بقوام آرند و ہر روز ناشتا سی درم بلیسند **شیخ** مے فرماید کہ اگر سببش ضعف بدن باشد تقویت بدن باغذیہ مقوی مثل اسفیدباجات و مطجنات و اشویہ و کبابات و ہرائس و بیضۂ نیمبرشت و شلجم و شیر و روغن زرد و نان میدہ و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارجیل و پستہ و چلغوزہ و حبۃ الخضرا و مانند آن بتوابل و ابازیر مخلوط با پیاز و نعناع و گندنا و حلبہ و چند قوتے و جرجیر کنند و ہمچنین تقویت بدن باستحمامات واجب و مروخات مقوے مثل روغن سوسن و روغن بان نمایند و اگر حاجت تسخین زیادہ باشد دران مشک و جند بیدستر وغیرہ داخل کنند و اگر سببش سردی اعضاے منی باشد با دویۂ مسخنہ کہ مذکور شود و بسوحات مسخنہ علاج کنند و اگر با وے یبوست باشد بخورانیدن مرطبات حارہ اعانت کنند و اگر سببش حرارت مفرط اعضاے منی باشد ہر مبرد مرطب باعتدال مثل ماست گاؤ و شیر کہ اندران خرفہ جوشانیدہ باشند نفع بخشد و اگر سببش حرارت و یبوست باشد ترطیب معتدل بحمامات و زردے بیضہ و شیر کہ دران خمس او ترنجبین پختہ باشند و اغذیۂ اسفیدباجیۂ و ترطیب بادیان باردہ حتی کہ روغن کاہو و کدو نمایند و اگر سببش یبوست باشد ترطیب بدن باغذیہ و البان و حمامات و شراب رقیق و حریرہ ہاے شیر زجبوب و بفرحت و سکون نمایند و ہم او گوید کہ اغذیۂ صرفہ اغذیہ ایست کہ از لحم برۂ فربہ و لحم میش و نخود و پیاز بغیر بریان کردن لحم بسازند چہ بریان کردن قوت لحم و تکثیر غذاے آن منع می کند و معجیات اگرچہ بمرے ترش کردہ باشند نیکوست و ہمچنین ماکیان و کبوتر بچۂ فربہ و خصوصاً اجدانیات و بیضۂ نیمبرشت خصوصاً مبزر بدارچینی و فلفل و خولنجان و نمک سقنقور و بیضۂ ماہی و گوشت ماہی گرم و اگر درانجا برودت باشد بمصالح از مثل زنجبیل و فلفل و قرنفل و دار فلفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجمیۂ کرنبیہ و جزریہ و خصوصاً جزریہ بعد طبخ جید لحم آن و آنچہ دران افتد مغز سر کنجشک و کبوتر و روغن زرد و شیر ست و ہریسہ و جوزابات و کبولیات بشیر و گوشت بشیر میش و در بقول آن ہلیون است و جرجیر و گندنا و حرشف و نعنع خاصۃ چہ این تقویت ادعیۂ منی بسیار کند پس بر منی بشدت مشتمل گردد و شہوت شدت کند و چند قوتے و حلبہ و از جوزابات جیدہ انچہ برغیف سمید و شیر و آب نارجیل سازند و گفتہ اند ہر کہ برخوردن کنجشک ادامت نماید و بران شیر عوض آب بنوشد نعوظ و تکثیر منی مدام نماید و یا پیاز در روغن زرد بریان نمایند تا سرخ شود و مہر اگر دو بران بیضۂ شکستہ خاگینہ سازند اما گرم مزاج راشل ماست و شیر و ماہی بریان گرم و خربزہ و خیار و بادرنگ و کدو و فواکہ رطب و ہمہ بقول رطب حتے کہ کاہو حتی کہ تخم خرفہ منی ایشان افزاید و سفیدے بیضۂ ایشان راکثیر النفع است منی را زیادہ کند و دماغ حیوانات و مغز استخوان آنہا و سرطانات نہرے مناسب است و اغذیۂ کہ شبیہ بادویۂ براے آنست بگیرند شیر یک رطل و دران ترنجبین چہل درم براے معتدل مزاجان داخل کردہ بجوشانند تا غلیظ گردد و ازان بقدر قدح ہر روز بنوشند و این معتدل براے محرورین است و براے مبرودین باید کہ دہ درم دارچینی باریک سائیدہ بدو رطل شیر آمیختہ بجنبانند و یک قدح ازان نہار بنوشند و یا بر طعام عوض آب و آب نباید نوشید و خصوصاً اگر غذاے او طباہیج و پیہ میش باشد و این کسے را کہ برودت و یبوست باشد نافع بود **وایضاً** بگیرند روغن گاؤ کوزہ پر و شیر گاؤ کوزہ پر و روغن پستہ کوزہ پر و ہمہ را بپزند تا ثلث بماند و صبح دو ملعقہ باندک شراب بنوشند **وایضاً** فانیذ یک رطل آب پیاز دو رطل شیر تازہ یک رطل ہمہ را بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک اوقیہ بخورند **وایضاً** بگیرند نخود سیاہ و در آب جرجیر ترکنند تا اندک منتفخ شود در سایہ خشک کردہ بسانید و بفانیذ بسرشند و بقدر جوز صبح بخورند و قدر بندقہ وقت خواب و بران قدح نبیذ می نوشند و اگر در آب حسک ترکنند و در آفتاب ندارند محفوظ اند

غبار وہر گاہ خشک شود باز تسقیہ نمایند بعدہ پختہ نگاہدارند و ازان حریرہ بشیر تازہ و فانیذ بسازند وایضاً بگیرند سہ رطل شیر تازہ و دران نیم رطل ترنجبین صاف و نیم رطل مغز حبۃ الخضرا کوفتہ بجوشانند بعدہ خوب مالیدہ صاف کردہ نیم رطل ازان بگیرند و بران نیم رطل خولنجان انداختہ بقدر ہضم چند روز بخورند کہ عجیب است وایضاً بگیرند آب پیاز و مثل آن عسل و بجوشانند تا عسل باقی ماند شربتے ازان ملعقہ یا دو ملعقہ وقت خواب با آب گرم وایضاً بگیرند آرد باآب مثل حریرہ بپزند بعدہ افشردہ بشیر تازہ بسیار و آب نارجیل نصف وزن شیر بپزند و بشحم بط چرب ساختہ مثل ہریسہ بسازند وایضاً زردی بیضہ نیمبرشت ساختہ بران انگوزہ و نمک سقنقور پاشیدہ بخورند و این قوی است وخصوصاً عقب استحمام و مالش بروغن یاسمین و سوسن کنند وایضاً بگیرند زردی بیضہ و برہم زنند واگر باوے سفیدے باشد جائز است پس بقدر چہارم آن آب پیاز کوفتہ اندازند و نیمبرشت سازند و بچیزے از نمک و ابازیر مذکورہ بخورند وایضاً گزر و پیاز و شلغم کوفتہ با باقلا و نخود و عسل بگوشت نرم جید بپزند و ابازیر گرم داخل کنند وایضاً بگیرند باقلا و نخود و لوبیا و در آب ترکنند تا بزرگ شود بعدہ لحم میش قطع کنند چنانچہ طباہیچے سازند و ازان یک تو و از پیاز یک تو و از حبوب مذکور یک تو سازند و بر ہر تو نمک سقنقور و اندک انگوزہ و دارچینی و قرنفل بسیار بپاشند پس بران دماغ کنجشک و کبوتر اندازند وایضاً بگیرند دماغ سے کنجشک و در سکورہ آبگینہ کنند تا مائیت او باطل گردد بران مثل ادویہ گردہ بز تازہ اندازند و بمصالح قرنفل و فلفل و زنجبیل آمیختہ بندقہ سازند و یکے بعد دیگر ازان بخورند در حالیکہ ارادہ جماع کنند و این عجب جید از ماست بگیرند دماغ کنجشک و کبوتر پنجاہ عدد و زردہ بیضہ کنجشک بست و زردہ ماکیان جوان دہ و آب گوشت میش کوفتہ پختہ خوب افشردہ یک رطل و آب پیاز افشردہ سہ اوقیہ و آب جرجیر پنج اوقیہ و نمک و مصالح گرم قدر حاجت و روغن زرد پنجاہ درم و ازان خاگینہ ساختہ بخورند و ہنگام ہضم او شراب قوی ریحانی حار مائل بشیرینی بنوشند **حلوا** براے ایشان بگیرند مغز چلغوزہ دو جزو و تخم جرجیر و مغز تخم خربزہ ہر واحد یک جزو کوفتہ در روغن زرد بریان کردہ اندک دارفلفل و دارچینی بران ریزند بعدہ عسل بقدر کفایت داخل کردہ حلوا سازند وایضاً بگیرند نخود و در آب یا شیر تازہ یا در آب جرجیر یا در آب خسک ترکنند تا منتفخ شوند بعدہ بروغن گاو اندک بریان کنند و با مغز چلغوزہ ہمچند او بکوبند و عسل بقدرے کہ دران سرشتہ شود و اندک مصطگی و دارچینی داخل کردہ بپزند و مثل حلوا قطع نمایند وایضاً عسل جوشانیدہ غلیظ سازند و بران مغز چلغوزہ کلان و تخم گزر و دارفلفل و شقاقل و دارچینی و تخم جرجیر پاشیدہ مثل جوارش سازند واگر از تخم گزر و جرجیر کراہت باشد بدل آن حبۃ الخضرا و اندک مشک کنند **اشربہ** براے ایشان اشربہ شیرین و زبیبیہ متخذ از زبیب نیک شیرین وآنکہ دران غلظی باشد ہمہ موافق ایشان است واین شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر و شلغم و انجیر خشک برابر و در آب بپزند و صاف کردہ آب مویز مطبوخ مصفٰی گرفتہ ہمہ مساوے آمیزند و شیرینی او بفانیذ افزودہ نبیذ سازند تا برسد دیگر مخترع ما بگیرند حسک و جرجیر و گزر و شلغم و در آب خوب جوشانیدہ صاف نمودہ در ہر جزو آب او ربع سدس جزو فانیذ یا شکر سرخ و ربع سدس دو جزو انجیر و نصف سدس جزو مویز شیرین و سدس سبع نارجیل کوفتہ نبیذ سازند تا برسد دیگر تالیف ما بگیرند آب افشردہ انگور و در ہر دہ من ازین آب سہ من ازین دوا بگیرند تخم جرجیر و تخم شلغم و بوزیدان و تخم ہلیون و لسان العصافیر و حب قلقل و لعبت بربرے و تخم زردک و بہمنین ساوی کوفتہ در صرۂ سست بستہ با آب انگور در خم اندازند و ہر وقت بجنبانند و بعد جوش برآرند واین شراب دیگر ست گزر و انجیر در آب بسیار بپزند و صاف کردہ در آب او مویز منقے پختہ صاف کنند و بران فانیذ انداختہ بگذارند تا آنکہ بجوش آید و آب چشمۂ آہن و آب آہن تاب مقوی است **صاحب کامل** گوید کہ اگر قلت منی بسبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض بدن باشد علاجش انعشات علیل و مولدات خون محمود و بر کردن بدن بحال فربہی و اسخان و ترطیب بود بمثل نان پاکیزہ و لحوم بزغالہ یکسالہ و برہ مطبوخ بدفعات و اسفیدباجات نخود سفید کوفتہ و گندم جوشیدہ و شرابیکہ دران اندک شیرینی باشد بیاشامند و بران غذا بیک دفعہ وارد نکنند بلکہ بدفعات و در آبزن آب نیمگرم شیرین بعد غذاے قلیہ بنشینند و سکون و راحت اختیار کنند و اگر قلت منی از سوء مزاج بارد یابس باشد تدبیر مسخن مرطب از اغذیۂ حارہ رطبہ مثل لحوم حملان فربہ و کلۂ معمول اسفیدباج بشبت و خولنجان و دارچینی و نخود و زیرہ و باقلا و گندم و پیاز و ہلیون و جرجیر و گزر و شلغم و گوشت کنجشک و قنابر سازند و در حمام معتدل الحرارۃ کہ آب و شیرین باشد بعد تناول اندک غذا غسل نمایند و زنجبیل مربے و شقاقل مربے و نارجیل مربے و زردک مربی و ناطف معمول بمغز چلغوزہ

وحب البلم وحب الزلم ومغز پنبہ دانہ وحب قلقل تناول نمایند و بر فرح وسرور مداومت کنند وغم وغضب ترک نمایند وجوارش سقنقور بخورند واین معجون
بسیار نافع ست تخم جرجیر تخم شلجم تخم ترب تخم ہلیون ہریک پنجدرم زنجبیل دارفلفل تودری سرخ خصیۃ الثعلب نعناع خشک سرۂ سقنقور ہریک سہ
درم شقاقل خشک باقلائے خشک مغز پنبہ دانہ ہریک ہفت درم تخم پیاز دہ درم کوفتہ بعسل کف گرفتہ یا فانید مقوم معجون سازند ووقت
جماع بقدر جوز بخورند **دیگر** شقاقل تخم جرجیر تخم گزر تودری سُرخ وسفید زنجبیل دارفلفل ہریک دو درم باقی ہمانست کہ در علاج کلی در قول شیخ الرئیس
گذشت شربت بقدر جوز **دیگر** زنجبیل خصیۃ الثعلب ہریک سہ درم تودرے سفید وسرخ تخم انجرہ ہریک شش درم دارفلفل زنجبیل بیخ سوسن نخود
سفید تخم جرجیر تخم رطبہ تخم شلجم تخم ہلیون تخم پیاز ہر واحد چہار درم باریک سائیدہ بحریر بیختہ بروغن کنجد لت کنند وبعسل کف گرفتہ معجون سازند **دیگر** مغز پنبہ
دانہ مغز قرطم مغز حب البلم مغز چلغوزہ مغز پستہ تخم ہلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز ہر کدام یکجز وشقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر ہر کدام نیم جزو
سائیدہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربت مثل جوز **دیگر** کنجد مقشر پنبہ دانہ تخم ہلیون ہریک چہار درم دارفلفل زنجبیل مغز چلغوزہ وحب الزلم شقاقل ہر
یک یکدرم نعناع خشک سہ درم دماغ کنجشک شش درم سائیدہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند واین لعوق خسک نافع ست بگیرند خار خسک
تر وبجوشانند تا پختہ شود بعدہ افشردہ آب او صاف کنند وبار دوم وسوم خار خسک بران انداختہ بدستور جوشانیدہ آب او صاف کنند واندک
زنجبیل ودارفلفل داخل کردہ بعسل وفانید بقوام آرند تا مثل لعوق گردد واین معجون درین باب سودمند ست حب قلقل حب الزلم حب الرشاد
کنجد مقشر ہر کدام بست درم زنجبیل دارفلفل ہر کدام پنجدرم برگ نعناع خصیۃ الثعلب تخم ہلیون تخم گزر وتخم جرجیر وتخم ترب وتخم شلجم وتخم پیاز وتخم گندنا
لسان العصافیر نمک سقنقور ہر کدام دہ درم تخم انجرہ شش درم شقاقل خشک پانزدہ درم وبہمن سُرخ وسفید تودرے سفید و سُرخ
ہر کدام ہشت درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین لت کردہ بعسل وفانید کف گرفتہ بسرشند شربتے یک مثقال بگلاب وقت خواب
ومالش خصیہ وذکر بروغن بان ونرگس وخیرے وحسک وروغن جوز ومانند آن کنند وایضاً بروغن قسط کہ دران اندکے انگزد حلکردہ باشند بجہت قوت
برودت وضعف آن مالش نمایند واگر ازین انتفاع نشود حقنہ بعمل آرند واین حقنہ باہ را بیفزاید بگیرند کلہ پاچہ میش وخصیہ بز ونخاع آن ونوب
بکوبند ونخود وگندم ہر دو کوفتہ ہریک بست درم شبت وچقندر وجرجیر ونعناع ہریک قبضہ وشلجم قطع کردہ بست درم جوز مقشر دہ درم انجیر
دہ عدد قرطم کوفتہ بست درم ہمہ را درہفت رطل آب بپزند تا بسوم حصہ رسد ویک رطل ازان صاف نمودہ بران روغن کنجد تازہ
وروغن گاؤ ہریک دو اوقیہ روغن بان وروغن سوسن ہریک نیم اوقیہ مشک نیم دام حلکردہ در ابتدائے شب سہ شب متواتر در اول ماہ
وسہ بار در وسط وسہ مرتبہ در آخر ماہ استعمال کنند **دیگر** سر میش وپاے او وپیہ ماکیان وبط وکبوتر بچہ ومویز خراسانی منقے از تخم ہریک بست
درم نخود وگندم وحلبہ کوفتہ ہریک دہ درم خطمی وبابونہ وحسک وشبت ہریک کف انجیر دہ عدد ہمہ را در شش رطل آب بپزند تا سوم حصہ
بماند ویک رطل ازان صاف کردہ روغن بنفشہ وخیرے بدان آمیختہ پیش از وقت خواب بدان حقنہ کنند ومالش خصیتین بروغن حسک
وروغن بان کنند **واگر** قلت منی از سوء مزاج حار یابس باشد تغذیہ بماہی تازۂ بریان معمول اسفیدباج وبروغن کنجد بریان نمایند وماست
باپیاز تازہ بخورند وشیر تازہ تبر نجبین یا شکر بنوشند وگوشت حملان مطبوخ بکاہو وکدو واسفاناخ وسرمق وخبازے تناول کنند وآب
شیرین نیم گرم کہ دران جو وبرگ کاہو وپوست کدو پختہ باشند در حمام غسل کنند وتعب واطالت در حمام کم کنند واز اغذیۂ گرم خشک اجتناب
نمایند واین حقنہ بعمل آرند کلہ پاچہ میش وپہلوے راست آن وخیار وبادرنگ وکدو وجو مقشر وہلیون تر وسبوس میدہ وپیہ ماکیان
وبط ہریک بقدر حاجت با آب بپزند تا مہرا شود واز آب وسوست نیم رطل گرفتہ روغن گاؤ یک اوقیہ پیہ ماکیان یک اوقیہ روغن حسک
یک نیم اوقیہ آمیختہ نیم گرم حقنہ کنند سہ روز صبح وشام وخصیہ وذکر را بروغن بنفشہ ونیلوفر چرب دارند وآنکسیکہ معتدل مزاج باشد
گندم جوش کردہ ونخود جوش دادہ وگوشت حمل معمول اسفیدباج نخود سفید بغیر مصالح گرم دہند وہریسہ وزردۂ بیضہ نیمبرشت
چون برین ہر دو نمک سقنقور بپاشند در سائر امزجہ براے ازدیاد منی نافع ست واین حقنہ براے صاحبان مزاج بارد نافع
بگیرند بزرکتان وحلبہ ہریک سہ اوقیہ تخم ترب یک اوقیہ انجیر سفید وتمر ہیرون وانجرہ ہریک دہ درم مغز قرطم یک نیم اوقیہ مرزنجوش

یک اوقیه گندم و خار خسک هر واحد چهار اوقیه و در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل از آن صاف کرده بروغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه عسل یک نیم اوقیه داخل کرده نیم گرم حقنه کنند **جرجانی وایلاقی** گویند که اگر اعضاے رئیسه و مزاج آنها بسلامت بود و سبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریاح حرارت بود که رطوبت را بجنباند و از آن بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کند و پراگنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد ریاضت قوی تر بود دواے گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان حرارت و قلت ریاح ست و اگر قوت امتلاے معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کمتر ست پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه یاد کرده آید **و بدانکه** اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر ازدیاد منی و ریح ست از بهر آنکه هر گاه منی و ریح زیاده شوند اوعیۂ منی از منی پر شود و خواهش دفع آن کند و قوت دافعه بجنبد قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در آلت آفتے باشد و زیادتے منی و ریح از طعامے بود که از آن خون قوی و لزج و گرم تر پیدا شود تا گرمے او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هر گاه خون قوی و لزج بود ریحے از آن پیدا شود که زود تحلیل نشود بلکه قوت او تا هضم ثانی و ثالث بماند و قوت مجامعت و قوت تقضیب ازین ریح بود بدین سبب طعامها که از بهر این کار اختیار کرده اند طعامهائیست که در وے سه معانی باشد یکے آنکه کثیر الغذا بود دوم آنکه مولد ریاح باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذاے واحد حاصل شود فبها و الا از دو یا سه ترکیب دهند غرض حاصل گردد و آنچه از روے هر سه معنے حاصل ست نخود و لوبیا و شلجم و گزر و مانند آنست اما باقلا کثیر الغذاست و دران رطوبت فضلی ست که از آن ریاح پیدا شود لیکن در وے حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد پس اگر چیزے گرم که مزاج او خشک و ضد مزاج منی نباشد باوی مرکب کنند چون اندکے زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شقاقل هر سه معنی از وے حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و پیاز حار رطب ست ریاح پیدا کند لیکن قلیل الغذاست پس اگر بگوشت میش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضۂ مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز سر گنجشک مغذی و مرطب ست و اگر چه مغز سرها سرد ست در مغز استخوان و مغز سر گنجشک لختی حرارت ست و چون انرا با نعناع یا اندک زنجبیل و نمک استعمال کنند هر سه معانی حاصل گردد خاصۂ نعناع که دران توتیست که آلات تناسل را بر فعل خویش یارے دهد و گزر و شلجم و جرجیر هر سه بیکدیگر نزدیک اند در هر سه حرارت معتدل و تغذیه و رطوبت فضلے ست لیکن جرجیر غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گزر بیشتر ست و گندنا حار رطب ست و مغذے اگر با زردۂ بیضۂ مرغ مرکب کنند غذاے شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و باد انگیز ست و قوت او از قوت گزر و شلجم و آنچه مذکور شد بیشتر ست و هلیون که بفارسی مارچوبه گویند و حرشف که بفارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کبوتر بچه و بط و بیضۂ مرغ و بیضۂ گنجشک و جگر مرغ و عسل و روغن گاؤ و کباب و برنج بشیر و انجیر و مویز همه درینباب سودمند ست و چیزهای حار و ملطف چون صعتر و مانند آن زیان دارد بهر آنکه ریاح را تحلیل کند اما انگزد با وجود گرمی مولد ریاح ست بدین جهت سودمند ست **و بدانکه** درینباب اعتماد بر غذا کنند نه بر ادویه بهر آنکه زیادتے قوت جماع از زیادتے منی و ریح بود و اغذیۂ مذکوره هم مادۂ منی اند و هم فاعل ریح و بعض ادویه اگر چه مزید منی اند این زیادتے از ماده تولد کنند و ماده غذاست نه دوا بهر آنکه دواء مزید منی بسخین و تحریک ست تا شهوت جماع پدید آید و لا بد اول تولد منی باید پس دوا که آنرا بجنباند و هر گاه اغذیه یابیم که هم منی را بیفزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند اولے تر آن بود که اعتماد بران اغذیه کنیم نه بر ادویه و دیگر آنکه مقدار دوا اندک باشد و قوت او قوی تر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهرۂ تمام نتواند یافت و دران تصرف سودمند نکند و باشد که بروے وبال گردد مگر آنکه مزاج سرد باشد و منی بسیار و جامد بود ممکن ست که ادویه او را بجنباند و مزاج او بگرداند تا قوتے پدید آید بنا بر چنین مزاج بر دوا اعتماد توان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیدم که مردے گرم مزاج را طبیبی معجونهاے گرم و ادویه فرمود تا قوت جماع زیاده شود هر روز ضعف زیاده می شد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سر رگهاے او گشاده شد و بول او خون صرف گشت و هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد و خون هم بطریق بول برفت و تشنج یبسی پدید آمد و مرد هلاک شد نخود در ازدیاد قوت جماع قوی تر

نافع تر از ہمہ غذاہاست بهر آنکه گرمی او معتدل ست ومغذے ودران رطوبت فضلی ست که مولد ریح باشد واگر آنرا در آب ترکنند تا آغشته شود وهر صبح یک مشت ازان بخورند قوت عظیم دہد ودران رطوبتی ہست واگر مردم سرد مزاج آنرا باندکے زنجبیل خورند صواب بود محمد بن زکریا گوید که اگر کسے از جماع بکر عاجز باشد بدین نخود خام بمقصود رسد واگر نخود را در شراب آغشته کنند قوی تر گردد وقلیۂ نرگسے که دران گوشت دگر زرد گندنا ونخود وباقلا بود ونمک او بازنجبیل آمیخته بود وزرده تخم مرغ انداز ند از جمیع اغذیه بهتر بود واگر عسل در قلیه کنند قوی تر شود وماهی تازه بریان کرده گرما گرم با پیاز خام خوردن سود دارد وصاحب مزاج سرد را بازنجبیل وقرنفل وخولنجان ودار فلفل ومانند آن خورانند وآین طعام نافع ست هلیون با آب بپزند پس بروغن بریان کنند وزرده تخم مرغ برافگنند ودارچینی اندکے بر سر آن کنند دیگر چوزه مرغ خانگی فربه سه عدد بچه کبوتر بچه مقدار یکه از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا کرده با نخود ولوبیا وباقلا وپیاز بسیار بپزند واندکے مصالح گرم برافگنند ونمک او نمک سقنقور کنند یا نمکے که با زنجبیل آمیخته باشد دیگر تخم ماہے تازہ بریان کنند چنانکه رسم ست وزرده تخم مرغ وتوابل چون دارچینی ودار فلفل وزنجبیل کنند دیگر گوشت اشتر جوان دو جزو پیاز سفید یک جزو نیک بپزند وبآب کامه خوش کنند وعود دارچینی کوفته برافگنند دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد ببرند ونان میده در شیر تازه با نارجیل تراشیده ثرید کنند ومرغ فربه وبط فربه بران بیاویزند که این جواب سخت نافع است دیگر مغز بادام وپسته وفندق ونارجیل تراشیده وخشخاش وشقاقل وانجیر خشک سفید برابر ہمه را بکوبند وکعک خشک کرده وسوده سه چند وزن ہمه ادویه هر صبح سه اوقیه در شیر تازه بجوشانند وبخورند تن را فربه کند وقوت باه زیاده نماید مجرب است وکبوتر بچه وچوزه مرغ خانگی که خوراک آنها نخود ومغز پنبه دانه ولوبیا ومغز تخم قرطم وباقلا باشد سود دارد وہم گنجشک وکبوتر بچه که در شکم او سیر وتخم جرجیر وتودرے پر کرده باشند سود دارد ومردم گرم وخشک مزاج را ماهے تازه بریان کرده وپخته وماست با پیاز وشیر تازه با ترنجبین یا با شکر وگوشت بزغاله وبره ومرغ سود دارد دوائیکه از انواع طعامها سازند این دوائے ورج زیاده کند بگیرند نخود سیاه ودر آب جرجیر تر کرده در سایه خشک کنند وتا سه مرتبه چنین تر وخشک نمایند پس آنرا با مجند آن فانید بکوبند وبروغن جنة الخضرا یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن پنبه دانه بسرشند وهر صبح وشب بقدر جوز بزرگ بخورند وعقب آن سه اوقیه نبیذ بخورند دیگر خارخسک خشک نرم بسایند وآنرا در آب خارخسک تر بخیسانند ودر سایه خشک کنند وتا سه بار چنین کنند وهر صبح نیم اوقیه ازین خارخسک با دو اوقیه فانید در شیر تازه نیک بجوشانند اندکے زنجبیل افگنند دیگر بگیرند ازین خارخسک پرورده سه جزو عاقرقرحا وشکر طبرزد هر یک چهار جزو شربتے دو درم با آب گرم دیگر تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم کندر یک درم ہمه را کوفته با زرده تخم مرغ بسرشند عجب که برائے متوکل ساخته اند وآن را عجه متوکل گویند بگیرند پیاز وبریده بروغن گاؤ بریان کنند وبیضه گنجشک یا کبوتر بران شکنند ونیم درم خولنجان واندکے نمک سقنقور برافگنند دیگر زرده تخم مرغ ده عدد روغن گاؤ بست درم شکر سی درم دارچینی نیم درم نیم پخته کنند واگر بجائے شکر عسل کنند روا باشد دیگر خشخاش وبزرکتان بریان کرده با عسل سود دارد وبرائے سرد مزاج دارچینی یک درم در شیر تازه یک رطل نیک آمیخته ناشتا یک قدح بخورند وبعد طعام بجائے آب این شیر خورند وطعام کباب وقلیۂ نرگسے خورند ویک ہفته برین ترتیب بگذرانند وهیچ جماع نکنند قوت عظیم دہد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتے باشد این تدبیر نشاید کرد وآن را که تنقیۂ بدن کرده باشند اگر درمیان این تدبیر حرارتے پیدا شود ازان باز ایستد وفصد کنند وماء الشعیر واشربۂ سرد بکار برد واین نمک نافع زنجبیل دار فلفل تودرے سرخ وسفید ونعنع وشقاقل برابر کوفته با دو درم نمک سقنقور بیامیزند واگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی تر باشد اشربه که قوت جماع ومنی زیاده کند انجیر خشک فربه پنج من حلبه سه من انجیر را بشویند تا غبار ازان پاک شود ودر آب ترکنند چندانکه دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود سه شبانه روز جاے گرم نهند ودر تابستان یک شبانه روز واگر بهار یا خزان بود دو شبانه روز تا آب قوت انجیر گیرد پس یک جوش بدہند وافشرده صاف نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده برابر آن عسل بیامیزند وهلیون وتودرے سرخ وسفید هر یک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوزبوا بسباسه خیربوا هر واحد یک درم ہمه را کوفته در صره کتان سست بسته دران دیگ افگنند وبجوشانند تا بقوام آید وهر ساعت آن صره را ہمی مالند تا قوت ادویه درین

شراب آید پس صرہ را افشردہ بیرون کنند و ازان شراب مقدار دو اوقیہ بخورند شراب گزر بگیرند گزر دہ من و بشویند بیخ سبز از وے دور کردہ بقدر درم ببرند و در دیگ سنگین کردہ سہ من حلبہ و دو من آب دران داخل کنند و سر دیگ بگل محکم کردہ بر آتش نرم بپزند و چون دانند کہ پختہ شد از آتش گرفتہ سرد کنند پس سر دیگ کشادہ گزر را افشردہ صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آمیزند و ہمان ادویہ کہ در شراب انجیر مذکور شد در صرہ بستہ افگنند و ہمچنان بپزند و بعضے برابر آب گزر شراب انگوری یا انگبین افزودہ بقوام مے آرند دیگر نخود سیاہ پنج من بشویند تا خاک ازان پاک گردد و آنرا در دہ من آب ترکنند دو روز پس بجوشانند تا آب قوت نخود تمام بستانند صاف نمودہ برابر آن انگبین بیامیزند و صرۂ ادویہ کہ مذکور شد دران افگنند و بقوام آرند و اگر با این مقدارے شراب بیامیزند قوی تر شود و اگر نخود در آب جرجیر ترکنند یا در آب گزر یا در آب شلغم قوی تر شود معجون شقاقل زنجبیل دارچینی ہر کدام یک جزو تخم انجرہ عاقرقرحا فلفل ہر یک نیم جزو حلتیت ربع جزو تخم جرجیر خردل ہر واحد یک جزو کوفتہ بیختہ با انگبین بسرشند شربتے یک کفچہ با آب گرم یا شراب ممزوج و این حب قوی است پیاز سفید شقاقل مغز کنجشک کشن خرما کندر مساوے ہمہ را کوفتہ با مغز کنجشک خشک کردہ با آب نیمگرم سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند وقت حاجت ہفت حب در شراب حل کردہ بخورند و گویند کہ از ہفت حب زیادہ نشاید خورد کہ ہیچ کس برابر طاقت کسیکہ این حبہا خوردہ باشد ندارد و این دوا لائق مزاج معتدل است مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفہ ہر یک سہ درم مغز تخم کدو پنج درم مغز بادام خشخاش ہر یک شش درم کتیرا دو درم زنجبیل خولنجان شقاقل ہر یک نیم درم تودرے تخم گزر تخم ہلیون مغز چلغوزہ ہر واحد یک درم ترنجبین یک من بدستور معجون ساختہ دو مثقال بخورند و استعمال قضیب گاؤ خشک کردہ کوفتہ بقدر دینار بزردی بیضہ نیمبرشت و کذا پنیر مایۂ شتر بنوعیکہ در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت عجیب است و تقویت عظیم کند و گویند کہ خایۂ گورخر و پیہ شیر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانے سرد مزاج کردم و از ہیچ دوا چنان شکر نہ کرد کہ از قضیب گاؤ ابن الیاس گوید کہ اگر ضعف باہ از استفراغ کثیر مفرط باشد انعاش قوت مریض باغذیہ مسمنہ مرطبہ کنند و راحت و سکون و آرام اختیار نمایند و ہر صبح جلاب از شکر سفید دہ درم عرق گاؤزبان دہ درم تودرے سرخ و سفید ہر واحد سہ درم بیاشامند غذا نخودآب لحوم حملان و تیہو و دراج یا ہریسۂ معمول بگوشت برہ یا بط یا ماکیان و حلوائے نشاستہ و اگر از ضعف بدن و قلت غذاے او باشد تقویت بدن بغذاے منعش قوت و شراب ریحانی کنند و ہر صبح شربت سیب و گلاب و عرق بادرنگ ہر یک دہ درم بنوشند و غذا ماء اللحم و قلیۂ معمول از گزر یا نخود بمغز بادام و گوشت برہ و ماکیان و تیہو و دراج و کبک کہ اندران قدرے دارچینی و پیاز و تخم ہلیون پختہ باشد یا قلیۂ از پیاز و گزر و شلغم و گوشت فربہ سازند و افضل علاج براے ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرور و لہو و ترک جماع مدت طویل است و اگر از قلت منی بسبب برودت و یبوست غالب بر بدن باشد ادویۂ مسخنہ مرطبہ بخورند و استکثار از غذا نمایند و ہر روز ہریسۂ معمول از گوشت برہ و لحوم فربہ تناول کنند و زنجبیل مربے و نارجیل بشکر و ناطف بمغز بادام و جوز و حلواے معمول از نشاستہ و مغز بادام و جوز و مغز حب البطم و پستہ و فندق بخورند یا ہر صباح معجون فلاسفہ بخورند یا معجون لبوب کہ در ادویۂ مرکبہ مذکور شد ہر روز یک مثقال تناول نمایند و معجون کہ دران سرہ سقنقور سہ درم است و در قول صاحب کامل گذشت دو درم بخورند و اگر سبب او برودت آلات منی باشد ہر صباح جلاب از گلقند عسلی دہ درم یا شربت بادرنجبویہ دہ درم بنوشند یا زنجبیل مربے یا شقاقل مربی ہر کدام کہ باشد دہ درم تناول کنند و گزر مربے نیز ایشان را نافع است و غذا مزورۂ نخود بمغز قرطم و انیسون و کرویا و دارچینی و زعفران و مطجن از لحوم دراج و کبک سازند و این دوا بخورند لسان العصافیر تخم گزر تخم شلغم تخم جرجیر تودرے سرخ و سفید ہر واحد پنج درم فلفل سہ درم شقاقل چہار درم مغز سر کنجشک دو درم باریک سائیدہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد ہر صبح جلاب از سکنجبین سادہ دہ درم و گلاب دہ درم و یا شیرۂ تخم خرفہ سہ اوقیہ با شکر دہ درم یا دوغ گاؤ یک رطل بیاشامند و غذا مزورۂ زرشک یا انار دانہ بگوشت بزغالہ و چوزہ مرغ خورند و اگر سبب او رطوبت آلات منی باشد ہر صباح جلاب از تخم شلغم و تخم گزر ہر واحد سہ درم گلقند عسلی دہ درم بدہند و غذا قلیہ با مصالح گرم و یا این دوا بخورند کہ منشف رطوبت فضلی و محرک شہوت جماع ایشانست فلفل دار فلفل زنجبیل ہر واحد سہ درم بیخ سوسن پنج درم تخم پیاز تخم ہلیون ہر واحد

چہار درم نخود سفید دہ درم کنجد مقشر ہفت درم باریک سائیدہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند شربت یک مثقال یا بگیرند حب الزلم وحب فلفل و تخم شلجم ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتے یک مثقال واگر بسبب حرارت و یبوست باشد ہر صبح شیر بزسہ اوقیہ ترنجبین دہ درم بنوشند و غذا گوشت برہ مطبوخ بکدو ترنجورند و حقوین وقطن وقضیب را بروغن بنفشہ وکدو چرب کنند واین حقنہ بعمل آرند کلہ پاچہ برہ و بلبون رطب سبوس میدہ ہر واحد دہ درم بدو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کردہ پیہ ماکیان پیہ بط ہر واحد دہ درم روغن گاو دو درم آمیختہ حقنہ کنند الظاکی گوید کہ ضعف باہ اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد وانچہ از احجاب بدن بسبب امراض باشد علاج آن معلوم است وگاہے از تواتر گرسنگی دروزہ وسوء معیشت وقلت غذائیکہ تولد خون ومنی کند ولباس مہزل مثل خشن ازموے وخواب بر مثل سنگ حادث گردد این را اسباب عامہ نامند وقوے ترین اسباب قاطع باہ ترادف ہموم وکدورات نفسانی است وعلاج ہر یک ازین اسباب کہ مذکور شد قطع آن سبب است وبعد ازالہ آن ہر گاہ ضعف باہ موجود باشد اگر خلقی بود آن عنین است وآن نیز لا علاج است والا اگر تشویش عضو رئیس باشد اولاً علاج آن عضو کنند وخلاصہ اشیائے کہ باختیار وتجربہ صحیح یافتہ شد اینست کہ اجماع واقع شدہ بر اغذیہ وادویہ باہیہ در شروط ثلاثہ یعنی آنکہ جامع حرارت ورطوبت ونفخ باشد وگفتہ اند کہ اجماع این در مفرد سوائے نخود نیست وبودن قلقاش وخرما ہجان بصحت رسیدہ بلکہ گاہے یکے ازین ہر دو عظیم تر بود وکذلک بقول ایشان این در سوائے زنجبیل مجتمع نشود ودر ان نظر است بعدہ ادویہ یا متناولات است یا مسوحات یا حقنجات وہر واحد ازین یا خاص بمردانست یا زنان یا مشترک پس این اصول تقسیم است واز مجربات اینست کہ شیخ بدان اشارہ کردہ کہ حیوانیست بصورت انسان واز جثہ کہ بقربہ مسمی شبول است در اعمال شقیق از شام بشہر اسباطیہ یعنی امشیر برمے آید بعضے بر بعض سوار مے شود بر کنج دہن آن کف مے باشد یک حبہ از ان بعد یاس قائم مے کند و وصف عمل او درین باب ممکن نیست وچون گوشت او پختہ بنوشند ہمین فعل کند لیکن کم از ان وقریب این سقنقور بمصر است ومعتمد اجزاے او آنست کہ گرد ناف اوست وآن را با دویہ مرکب سازند وصفت معجون او این است زنجبیل مغز چلغوزہ ہر واحد یک جزو تخم جرجیر تخم گزر تخم شلجم ہر واحد نیم جزو خولنجان عود ہندی مغز پستہ پیہ سقنقور مغز قرطم فلفل سفید زراوند تخم انجرہ زعفران ہر واحد ربع جزو سائیدہ بسہ چندان عسل بسرشند شربتے پنج درم وقریب این معجون فلاسفہ است ودر اصول قدیمہ او کنجد مقشر خبث الحدید تخم انجرہ پوست ترنج افزودہ ہمہ اجزا مساوے گرفتہ بدستور معجون سازند واز جملہ تراکیب مجربہ تریاق ومعجون فنجنوش است واین معجون شہوت برانگیزد ومنی زیادہ کند وفربہ نماید وامساک آرد واز تراکیب مجربہ ما ست آب خسک تر آب پیاز سفید ہر کدام یک رطل باہم آمیختہ نخود سفید شب دران تر کنند پس صاف نمودہ با مثل آن شیر مادہ گاو آمیزند وسہ اوقیہ ترنجبین دران حل کردہ صاف نمایند بعسل قدر کفایت بر آتش تسقیہ دہند چون تمام آب برود از آتش فرود آوردہ آرد گندم آرد نخود حلبہ کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش ہر کدام یک اوقیہ زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلجم تخم گزر عود ہندے ہر کدام شش درم پوست بیضہ مرغ نشارہ شاخ نرگاو قضیب گاو خشک ہر کدام چہار درم عاقرقرحا زرنب مصطگی قسط شیرین ہر کدام سہ درم کوفتہ بیختہ با عسل مذکور بسرشند وبقدر سہ درم استعمال نمایند واز مجربات شرب فادزہر واکل مربائے جوز وجوز وشرب ترنجبین وخولنجان بشیر است واین روغن نعوظ قوی کند وشہوت برانگیزد ولیشت را محکم کند واو جاع او زائل کند ومجرب است فرفیون قسط عاقرقرحا ہر کدام یک جزو فلفل سیاہ حب الغار بیخ نرگس ہر کدام نیم جزو ہمہ را در دہ چند آن زیت بپزند تا نصف بماند صاف نمودہ بر لیشت وذکر بمالند واما در حقنہا عمدہ درینجا آنست کہ از شوربائے کلہ پاچہ وماکیان خوشبو با دویہ کہ مذکور شد بسازند وشرب حب شونیز وروغن او عجیب است خصوصاً با زیت وعسل ودر خواص آمدہ کہ اگر قلب ہدہد ودماغ گنجشک وخروس باہم بخورند شہوت را بقوت برانگیزد وہمچنین جرجیر با مجندآن نارجیل ونصف آن عاقرقرحا چون بعسل بسرشند وصبح وشام استعمال نمایند ابو منصور گوید کہ اگر از شہوات باطل نگردد مگر شہوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت ولذع واگر بسبب قلت منی بود خروج او اندک باشد ومعالجہ او باشیائی کہ تولید وتکثیر او نماید باید کرد واگر خروج او بسیار بود علاجش بہیج ومحرک نمایند وآن اشیائے لطیفہ حارہ است کہ بادی حدت باشد وبدانکہ تحریک منی وتسخین او باغذیہ وادویہ مسخنہ محرکہ اخلاط حاصل شود واحتیاج بدان در ابدان باردہ کثیر الاخلاط البتہ بود واگر ممکن باشد کہ مع ذلک

نفخ پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حلتیت که آن با وجود قوت گرمی او منفخ است وکذلک تخم انجره و پیاز و خاصة بلبوث وحرف و گندنا و نخود و جرجیر و مانند آن و ایضاً گاہے بمروخات و مسوحات و حقنجات که دران تسخین نواحے بود که اندران منی است و اکثر بسوی اینها کسی محتاج بود که جگر او گرم و مزاج خصیتین او بارد باشد بهر آنکه او محتاج بتحریک منی و تهیج اوست و چون ادویه فاعل این نعی بخورد جگر او گرم شود و مشرف بر وقوع در امراض حاره گردد آنرا اغذیه مرکبه مزید باه خاگینه معمول از ماہے تازه و زرده بیضه و گندنا ست و شوربای گوشت بره و شلجم و گزر و لوبیا و روغن گاو و طباہیج بهلیون و حرشف و پیاز و گندنا سود دارد و اگر در زرده بیضه مسخن تخم ترب و تخم انجره و تخم جرجیر و تودرے سرخ هرکدام که باشد دو درم سوده آمیزند نافع بود و همچنین اگر خروس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و آب او صاف کرده سوم حصه آن آب پیاز سفید و نصف وزن آب پیاز عسل داخل کرده بپزند پس صبح و هنگام خواب بخورند و از ادویه مرکبه که مزاج حار را صالح بود دواء الترنجبین است چون هر روز ناشتا یک اوقیه بخورند و یا بگیرند نخود کوفته در شیر تازه و روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد وقت خواب مثل جوزه بخورند و بران بنیذ یا طلا بقدر دو اوقیه بنوشند و یک هفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد بعد ازان تخم اسپست سوده دران آمیزند و مثل جوزه بر نهار بخورند و دوغ گاو شیرین و لحم بقر آن را نافع بود آنچه مزاج بارد را صالح بود معجون لبوب است و آن در قول مسیحی گذشت و معجون بزدرست درم با دو اوقیه روغن ماده گاو و بگیرند آب حسک افشرده و آب پیاز افشرده و آب جرجیر تر و روغن گاو و عسل مساوے و باهم آمیخته در آفتاب نهند تا غلیظ گردد بعده با آتش ملائم بپزند و هر روز دو اوقیه بخورند که بلیغ النفع است و ایضاً دواے ده درم دارچینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد آن اندک اندک هنگام تشنگی بخورند تا آنکه تمام خورده شود و طعام طباهیج از گوشت میش باشد و بران بنیذ صرف بنوشند و اگر ازین حرارت هیجان کند بفصد یا اسهال و شرب ماء الشعیر قطع آن کنند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تقلیل غذا کنند و کسے را که بدن او پاک بود و قلیل الدم ساکن الحدت باشد این بهتر دواست و زرعونی نیز امزجه بارده را نافع بود و این دوا منے افزاید و تقویت باه نماید تخم هلیون و شقاقل و زنجبیل و تودرین و بهمنین و تخم رطبه و تخم شلجم و تخم ترب و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم انجره هریک سه درم حب الرشاد و لسان العصافیر هریک پنج درم فانیذ سے درم کوفته معجون ساخته پنج درم بر نهار بخورند و اطریفل کبیر و دواء المسک نیز مفید است و اگر از آب پیاز یک جزو و شیر گاو دو جزو و فانیذ سنجری یک جزو بقوام آورده یک اوقیه بخورند ازان در حرارت کمتر بود و در تولید منی بیشتر باشد و ایضاً شقاقل زنجبیل دارچینی هر واحد یک جزو تخم انجره عاقرقرحا هریک نیم جزو کوفته بعسل زنجبیل مربے بسرشند و این دوا را مهدی استعمال می کرد و بگیرند حسک مدبر یک جزو عاقرقرحا نیم جزو زنجبیل یک جزو شکر طبرزد مساوی همه چهار درم بخورند یا بگیرند حسک تر اوقیه و شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیرند دارفلفل یک درم سوده و پانزده درم روغن گاو وقت خواب و یا تخم جرجیر مثل آن فانیذ بسرشند و بقدر جوزه نهار بخورند و بالائش بیضه نیمبرشت بنوشند و این حقنه باه را بیفزاید حسک یابس یا تازه سه کف تخم شلجم تخم جرجیر تخم پیاز تخم هلیون هر واحد یکمشت نخود و گندم هر واحد یک کف مغز سر گوسفند و حرام مغز او گرفته بر همه چندان آب اندازند که آنرا بپوشد و نصف وزن آن شیر اندازند و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد پس چهار اوقیه ازان بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد خلای شکم تبرز حقنه نمایند و ده شب جماع نکنند و این حقنه تقویت باه و طرد ریاح و تسمین بدن و تصفیه لون کند بگیرند شیر تازه و آب سداب و آب گندنا و روغن پاچه هر واحد یک سکرجه روغن بیدانجیر ده درم روغن چلغوزه دنبه ده استار روغن حبة الخضراء ده درم بادام تلخ ده درم خرف سفید نیم درم قاقله ده درم اشق یکدرم جاوشیر بقدر نخود سائیده در روغنها با آتش ملائم گرم کنند و ادویه بران بپاشند و در ابتدای هر ماه برات حقنه کنند و این حقنه قوی است بگیرند سر گوسفند و خصیه آن و قطعه الیه و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم شلجم و تخم هلیون هر واحد یک کف و بران آب چندانکه آنرا بپوشد اندازند و سر دیگ بسته در تنور بنهند تا مهرا شود پس ازین آب یک اوقیه گرفته روغن کنجد یک اوقیه روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقنه کنند و اولاً حقنه از آب چقندر و بورق و خطمی سازند و اگر خواهند اندک عسل بیفزایند تا روده از رطوبت فزونی پاک گردد پس حقنه مذکور نمایند و طعام گوشت

حمل و نان میده باشد و در شب دوم حاجت حقنه اولی نباشد این سه شب در اول ماه و سه در وسط و سه در آخر آن بعمل آرند و جماع نکنند و آب کمتر نوشند و شراب بیاشامند و خواب مفرط کنند که فائده عجیب نماید **و ایضاً** روغن جوز رطل حسک نیم کوفته رطل شیر تازه سه رطل زنجبیل نیم کوفته اوقیه فانیذ اوقیه بپزند و چند جوش داده صاف نمایند دو اوقیه از آن گرفته روغن زنبق و بان هر یک نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند و ده شب جماع نه نمایند و این حقنه گرم تر از اول است و شدید تر در تهییج منی است الا در تولید منی کمتر از آنست و یا بروغن جوز و روغن گاو و آب گندنا هر واحد سکرجه حقنه کنند و این حمول مقوی باه است پیه شیر یا بهروزه گداخته شیاف سازند و بدان حمول نمایند که عجیب است و شیاف از پیه خر سازند و با انگوشه قدرے در احلیل نهند که نعوظ آرد و با پیه بط یک اوقیه مغز پنبه دانه و عاقرقرحا هر یک نیم اوقیه گرفته شیاف ساخته بردارند سعید گوید که ذهاب شهوت جماع اگر تابع قلت منی باشد علاجش باستعمال اغذیهٔ محمودهٔ مولد خون جید مثل لحم حلوان و نان پاکیزه و شراب صاف و دخول حمام در رفاهیت و طیب باید کرد و اگر تابع غلبهٔ مزاج بارد باشد جلنجبین و آب نیم گرم و کبوتر بچهٔ بریان و گنجشک بریان خورانند و اگر کفایت نکند جوارش مشک دهند و روغن زنبق بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبهٔ مزاج حار باشد ماء الشعیر و شیرهٔ تخم خرفه یا بزرقطونا بجلاب نوشند و ماهی بریان و جغرات با پیاز و کذا کاهو و خیار بخورند و تقلیل تعب نمایند و روغن بنفشه بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبهٔ رطوبت باشد سکنجبین بزوری و آبیکه در ان عود جوشانیده باشند بنوشند و قنا بر بخورند و اگر تابع غلبهٔ یبوست باشد اغذیهٔ رطبه مثل لحم حملان فربه بطریق اسفیدباج نخود پخته و زردی بیضه بخورند و استحمام بآب شیرین کنند و مالش اعضا بروغن و موم و امتناع از حرکت متعب و فکر دائم و مواصلت النسان بمواضع افراح و لهو و لعب و سرود و طیب و شرب شراب ممزوج بآب کثیر و استعمال اغذیهٔ مزید منی مثل لحوم بزغالهٔ یکساله با پیاز و گزر و مغز سر گنجشک و قنابر و خوردن انگور مناسب **خضر** گوید که اگر بسبب ضعف بدن و قلت دم باشد تدبیر ناقه با غذیهٔ خفیفه کنند و تقویت جگر برای تکثیر مادهٔ منی و تقویت دماغ برای قوت اعصاب نمایند و اگر بسبب قلت منی برودت آلات منی باشد معجون لبوب و معجون جالینوس و جوارش مشک دهند و بر خصیتین روغن زنبق بمالند و اگر سببش حرارت و یبوست مزاج بود ادویهٔ حارهٔ یابسه اصلا استعمال نکنند که مادهٔ منی را قطع کند و تجفیف بلکه در ینجا مرطبات بارده جد نمایند و فواکه رطبه حتی که تربوز و انار شیرین بکار برند و اغذیهٔ باهیه مثل شتر و هرائس خصوصاً بشیر تازه و آب نارجیل و عصائد و پستان حیوانات مطبوخ بمغز بادام یا روغن آن و غیر آن در اقوال سابقه مذکور شد و باید که نمک طعام ایشان نمک سقنقور باشد و اگر حاضر نبود در نمک اندک بوزیدان آمیزند و بدانکه هر دوا و غذا که نفخ پیدا کند پس او نفخ را یا در معده تولد کند یا در عروق غلط باد در هر دو معاً و نفخ متولد در معده یا تمام در معده یا معا تحلیل شود یا چنان نباشد بلکه باقی ماند آنکه بعروق وا آرد گردد قسم اول در شکم نفخ کثیر پیدا کند و موجب نعوظ نشود و قسم ثانی نعوظ کثیر و تمدید قوی در عروق واجب کند و نفخ شکم نیارد و ثالث بین بین باشد و ادویهٔ مفرده و مرکبه نیز مسطور شد و خولنجان در شیر تازه مادهٔ گاو تر کرده در مرباه بغایت نافع و مجرب صحیح ست و این حقنه برائے تقویت باه نافع است کله پاچه و گندم و کبوتر بچه یکیک جزو جرجیر و مغاث و بوزیدان و شقاقل و مغز چلغوزه ربع ربع جزو در تنور یک شب کامل بپزند تا مهرا شود صاف کرده روغن گاو و شیر و پیه گرده سقنقور و روغن ناردین ثمن جزو اضافه کرده بر پشت خوابیده حقنه کنند

علاج ضعف باه از ضعف اعضاے رئیسه و شریفه

اگر بسبب ضعف قلب باشد هر چه در بحث آن و در خفقان گفته شد بدان علاج کنند و بمفرحات خوشبو حار و بارد حسب مزاج تقویت و تعدیل مزاج قلب نمایند و دوا المسک در ینباب مخصوص است و بهمن سفید یکدرم سودهٔ بشربت سیب سرشته هر صباح خوردن مفید بود و از فکر و غم دور دارند و **ایضاً** سقوط باه که بباعث اختلاج قلب باشد فصد آن افاده میکند و در موسم گرما لقوع برادهٔ صندل و کشنیز و کشمش سبز و پوست هلیلهٔ زرد هر یک توله شب در آب گرم خیسانیده صبح آب زلال آن با نبات دو توله دادن سودمند بود و اگر بسبب ضعف دماغ باشد تقویت آن بعلاج ضعف دماغ نمایند از معاجین مقویه و شمومات و اطلیهٔ موافق مزاج و غیر آن و لبوب و مغز یا سیما مغز گنجشک تر را تاثیر عظیم است و بمسکهٔ گاو مخلوط کرده خورانیدن اولی است و در تعدیل مزاج دماغ کوشند بدانچه ضد سبب بود و اگر ماده غالب باشد تنقیهٔ آن مقدم دارند بعده تبدیل نمایند و اگر بسبب ضعف جگر یا معده یا گرده باشد تقویت هر واحد و صلاح

مزاج آنها بحسب واجب کنند بدانچه در بحث آنها مسطور شد **ذکر بعض ادویۂ مجربہ درین باب** از جملہ حبوب و حریرہا و حلواہا این **حب مجرب** است عود ہندی قرنفل کبابۂ چینی قرفہ فلفل سفید ہریک سہ درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونہ یا گل آن مروارید ناسفتہ ہر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفتہ بیختہ با قند کہ در گلاب بقوام آوردہ باشند سرشتہ بقدر نخود حبہا سازند کہ در نعوظ و بطوی انزال اثرے تمام دارد و اشتہا آرد و باضمہ یاقوت و بہ شربتے دو دانگ و جہت اشتہاء باضمہ ہفت حب و بہر امساک دو حب در دہان دارند اگر دو حل شود و دیگر بدارند **حب جدوار** کہ مقوی جمیع اعضاے رئیسہ و باہ است و نشاط آرد و مجرب است جدوار خطائی عود ہندی قاقلہ سنبل الطیب دار چینی لسان العصافیر قرنفل بہمن سرخ مایۂ شتر اعرابی ہریک سہ ماشہ زرنباد درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفتہ یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویہ ساذج ہندی بسباسہ خولنجان کبابۂ چینی عود صلیب بوزیدان تودری گل سرخ تخم فرنجمشک دوقو عاقرقرحا ہریک دو ماشہ گل گاؤزبان خصیۃ الثعلب مصطگی طباشیر پوست ترنج حلکہ بھیدا ہریک پنج ماشہ صمغ عربی ہفت ماشہ عنبر اشہب مشک تبتی ہریک یک ماشہ بہمن سفید ہفت ماشہ نبات سفید بست ماشہ کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا و نقرہ ہریک یک ماشہ پیچیدہ در سایہ خشک نمایند شربتے از پنج تا ہفت حب با عرق گزریک اوقیہ فرو برند **حب فادزہر** معدنی تالیف حکیم علوی خان کہ مجرب است فادزہر معدنے پنج مثقال مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی یاقوت رمانی زمرد کہنہ سبز صاف مرجان قرمزے شقاقل بہمن سرخ بہمن سفید طباشیر گل گاؤزبان صندل سفید دار چینی ہر واحد یک مثقال و یک نیم دانگ زعفران چہار دانگ عنبر اشہب مشک تبتے ہریک نیم مثقال جواہر را با گلاب صلایہ نمودہ ورق طلا محلول نیم مثقال ورق نقرہ محلول چہار دانگ وادویہ کوفتہ بیختہ عنبر اشہب را با نبات سودہ از مجموع حبہا بقدر نخود سازند ہر روز چہار حب فرو برند **ایضاً** حب فادزہر تالیف والد حکیم ممدوح کہ مجرب است فادزہر حیوانی فادزہر معدنے عود ہندی قرنفل دار چینی جوزبوا بسباسہ سنبل الطیب شقاقل بہمنین خصیۃ الثعلب ہریک نیم مثقال عنبر اشہب نیم دانگ زعفران یک نیم دانگ ہمہ بیختہ بآب حبہا سازند بقدر نخود و بورق طلا دہ عدد پیچیدہ در سایہ خشک کنند شربتی دو حب **حب عنبر** تالیف حکیم مومن در تقویت باہ و امساک بے نظیر ست و بعد شش ساعت نعوظ مے آرد و داشتن او در دہان موجب ادامت نعوظ و خوشبوئے دہان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطگی قرنفل ہر واحد یک مثقال عنبر اشہب خصیۃ الثعلب خولنجان ہریک دو مثقال مایۂ شتر اعرابی سہ مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب حبہا بقدر فندق سازند و ہر روز یک عدد بخورند و عقب آن شراب یا شیر تازہ یا آب ترہ تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال ازین حب سے توان خورد و مرطوب المزاج زیادہ ازان ہم توان خورد قبل از جماع بدو ساعت **حریرہ** کہ مقوی باہ و دماغ و مولد منی است مغز بادام مقشر یک تولہ مغز تخم معصفر مغز پنبہ دانہ ہریک دو مثقال تخم خشخاش سفید یک مثقال بہمن سفید تودرے سفید ثعلب مصری ہریک دو درم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر مادہ گاؤ ہریک نیم پاؤ نبات مصرے چہار تولہ از مغزیات و خشخاش شیرہ در گلاب و شیر برآوردہ صاف کردہ بپزند تا بغلظت رسد مصرے واد ویۂ دیگر سائیدہ در آخر جوش آمیختہ فرود آرند و سرد کردہ بنوشند و ہر کہ این را بعد جماع بنوشد ضعف نیارد و منی زیادہ از انچہ خارج شدہ باشد پیدا گردد **ایضاً** بگیرند شیر گاؤ یک آثار و بجوشانند تا سوم حصہ خشک شود پس زردی بیضۂ مرغ چہار عدد انداختہ بچمچہ بگردانند تا آنکہ شیر قریب بہ نصف رسد بعدہ نشاستہ دو دام در روغن گاؤ چہار دام بریان کردہ انداختہ و بچمچہ زنند پس دار چینی یک نیم ماشہ زعفران دو سرخ مشک و عنبر دو دو سرخ ثعلب مصری سودہ شش ماشہ نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداختہ بیامیزند و بخورند **حریرہ** تالیف حکیم علوی خان کہ نافع محروری مزاج است تخم خیارین دو تولہ دانہ خشخاش سفید یک تولہ حسک مربے مغز بادام مقشر ہریک چہار ماشہ در شیر گاؤمیش شیرہ برآوردہ گلاب پنج تولہ آمیختہ بجوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یک تولہ بہمن سفید یک تولہ شقاقل تخم شلجم خولنجان ہریک یک ماشہ نبات سفید سہ تولہ سائیدہ آمیزند دو سہ جوش دادہ فرود آوردہ سرد کردہ بنوشند **ایضاً** کہ در تقویت باہ عجیب الفعل ست ثعلب مصری تخم گزر ہریک دو ماشہ سودہ در شیر گاؤمیش پاؤ سیر جوش دہند و بچمچہ بگردانند تا مانند حریرہ شود فرود آوردہ دار چینی زنجبیل شقاقل بہمنین خولنجان ہریک نیم ماشہ باریک سودہ نبات سفید دو تولہ آمیختہ بنوشند **حریرہ** از تالیف حکیم شریف کہ مقوی وہی است مغز بادام و مغز فندق ہریک

بست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و مسکه قدری در اثنای پختن داخل کنند و پیش از فرود آوردن ثعلب
مصری بهمن سفید شقاقل هر یکی دو ماشه هر سه را خوب سائیده داخل کنند و بخورند و حلوای موچرس که مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و دل ست بنسخهٔ ذکائی
و حلوای خصیة الثعلب از تصرفات حکیم علویخان که در تقویت گرده و آلات تناسل بی نظیر ست نیز نافع بود و وانیکه در اکثر امزجه مناسب ست
نیم پیاله گلاب و مثل آن عرق بید مشک بر آتش ملائم نهند تا بجوش آید اندک قند سیاه اضافه نمایند چندانکه شیرین شود پس پنج عدد زرده تخم
مرغ بر پارچه سفت ریخته اندران بیفشارند که قطره قطره بچکد و بقاشق برهم زنند تا مثل حریره شود اندک دارچینی و بیخ بنفشه کوفته بران پاشیده
بدستور قهوه میل نمایند که در تقویت باه و امساک بغایت سودمند ست **سفوفات و عرقیات** **سفوف** که مقوی ست عنبر اشهب
یکتوله مصطگی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن ادویه کوفته بیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند
سفوف تالیف حکیم اکمل خان که برای قوت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه گرده و مثانه بی نظیر ست گوند کتیرا گلنار صندل
سفید طباشیر نشاسته موچرس خار خسک پرورده مائین قلعی کشته هر واحد چهار ماشه کهربای سوده مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان
العصافیر بکیان بیدانهٔ شتر اعرابی لودهٔ گجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودرین بهمنین هر یک نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست
بیخ کچنال پوست بیخ جهڑبیرے پوست بیخ کیکر پوست پنج سنگهاڑه خشک هر یک پنج ماشه دانهٔ الاچی خرد شش ماشه کوفته بیخته
برابر آن نبات سفید آمیخته یک توله با آب سرد بخورند **سفوف** که مفرح و منعظ و مبهی و ممسک ست مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز انجگ
بریان مغز چلغوزه بریان خصیة الثعلب دارچینی خولنجان بسباسه بهمنین شقاقل ابریشم مقرض هر واحد یک مثقال دانهٔ هیل نیم مثقال
زعفران یکنیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر واحد یکدانگ چرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی نیم دانگ تا یک درم **عرق سیبجل** که بسیار مقوی و مبهی و مشهی ست گل سیبجل در سایه خشک کرده برابر آن
گل سرخ و همانقدر گل منڈی و نیمه آن گل چنبیلی باهم مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند **عرق گڑهل** مبهی و مقوی اعضاے رئیسه
و بغایت عجیب و غریب گل گڑهل نیم پاؤ بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی بهمنین هر یک یکدام کشمش نیم پاؤ نبات نیم پاؤ آب
باران دو آثار ادویه را خوب کوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاهدارند که خوب جوش خورد پس بکار برند **عرق چوب چینی**
مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه و نسخهٔ حکیم مسیح الزمان ست چوب چینی دارچینی صندلین هر یک پاؤ سیر مویز کشمش هر یک یک آثار الاچی
کلان عود هندی هر یک پاؤ سیر قرنفل دو مثقال مشک یکمثقال گلاب ده آثار آب پنج آثار بطریق معمول عرق کشند و عرق چوب چینی نسخهٔ
حکیم ارزانی نیز مجرب ست **عرق جرجر** تالیف مولف اقتباس زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاؤزبان سعد کوفی
ساذج هندی سلیخه خولنجان سنبل الطیب اندرجو شیرین کهیلی کهیلا قرفه دارچینی انار قیصر اسارون وج ترکی شقاقل قاقله کبار قرنفل
بهمنین گل سرخ بوزیدان تودرین هر یک سه توله خصیة الثعلب هفت توله مویز منقی یک آثار برگ ریحان برگ نعناع برگ ترنج سبز
هر یک دو قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه بدستور عرق کشند شربتی نه توله **عرق منشی** بجهت تقویت باه و خفقان تجربه رسیده قند سیاه یکمن
پخته پوست مغیلان دوازده سیر در خم کرده آب مشک بران ریخته بسرگین اسپ دفن نمایند و چون برسد عرق کشند در مقدار بست آثار بعد ازان
در و پنج دانهٔ هیل بوزیدان هر یکی دو توله بهمنین شقاقل خولنجان دارچینی هر یک پنج توله ثعلب مصری ده توله ابریشم خام پاؤ آثار گل گاؤزبان
نیم آثار غنچهٔ گل سرخ یکسیر زردک پنج آثار ادویه نیکوفته و زردک ورق ورق کرده داخل نموده عرق کشند و یکتوله عنبر در دهن پچه بندند دیگر
منشی بجهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب حکیم شریف خان صاحب ست کشمش یازده آثار قند سیاه یکمن آب زردک چهار من
آمله نیم سیر در خم اندازند هرگاه برسد یکمن یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یکشبانه روز دران ترکرده شیر گاؤ دو نیم آثار فانید دو آثار انداخته
بست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد ازان دارچینی نیم آثار و نبات سه پاؤ انداخته سه شبانه روز نگاهدارند و بعد از سه روز صاف کرده در شیشه
پر نموده بعد دو هفته خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و یکمرتبه که درین نسخه پوست هلیلهٔ زرد دو نیم آثار اضافه نمود

در فوائد مذکوره قوی تر یافته شد **ایضاً** به نسخه دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد معطرست چهال کیکر پنج آثار قند سیاه یک من گلاب یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج توله تخم فنجمشک تخم وج ترکی بسفایج جدوار خطائی هر یکتوله اذخر بهمنین شقاقل شیطرج زرنب سافج هندی زرنباد درونج عقربی انیسون هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند **عرق دو آتشه** شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار نمی آرد و خوش کیف و مقوی قلب ست و بخوبی این عرقی نیست قند سیاه یکمن جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتشه بست سیر تا سی سیر بکشند و این ادویه نیکوب کرده سه شبانروز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه مشک یک ماشه گاوزبان یکپاؤ دارچینی سه دام مشک را در صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملایم خواهند پانزده سیر بکشند و سه پاؤ نبات انداخته نگاهدارند که حدت برطرف شود **ایضاً** که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است و نفع بسیار بخشد قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاهجهانی دارچینی یکدام سنبل الطیب پنجدام اشنه شش دام براده صندل نه دام قاقله کبار دوازده دام بیخ بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یکدام سعد هشت دام منڈی یک سیر قند سیاه بجهت بهاته دادن چهار سیر اکبری آب خالص بقدر حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتشه بعد از ان ادویه تر کرده دو آتشه بکشند و نگاهدارند **لبوبات لبوب اکسیر** مخترع حکیم علویخان برای تقویت اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی و باه مجربست مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر مغز انجلک مغز نقل خواجه مغز سر گنجشک نر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ سفید شقاقل خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال زعفران بزر البنج سفید مایه شتر اعرابی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال تودری زرد تودری گلگون تخم بالنگو از هر یک یک مثقال نبات سفید گز انگبین از هر یک هفتاد و پنج مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق زردک عرق بید مشک از هر یک سه سیر بدستور معزز مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **لبوب ابریشم** که در تقویت گرده و باه و تولید منی اثر تمام دارد مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه ورق نقره تخم هلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یکتوله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر واحد یک نیم توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام پاؤ سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه **لبوب** که از اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ داد امت آن قبل از جماع و بعد آن آمن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی مجرب و آزموده مشک یکنیم دانگ دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دار فلفل عود جوزبوا نار مشک عنبر اشهب زعفران هر واحد یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب لبان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم گزر تخم پیاز تخم شلجم تخم رطبه خشخاش سفید مغز خسکدانه دو توله تخم ترا تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خسک عربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین وج ترکی تودرین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر یک هفت درم با عسل بسرشند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم مومن نوشته که من جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال پنیر مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزر البنج هر یک ده مثقال داخل نمودم و بدل سقنقور ماهی روبیان کردم بغایت مؤثر گشت قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال تا یک مثقال ست جهت افیونی **معاجین** این معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیرست و همواره معمول و مجرب مؤلف پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درنجبویه هر یک شش ماشه افتیمون بسفایج هر یک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب سنبل الطیب سورنجان هر یک چهار ماشه بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا غنچه گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هر یک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند و هر روز از دو تا چهار مثقال بخورند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید و
نشاط و سکر آورد و بوی دهان خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیر آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل سیاه شقاقل
هر یکدو مثقال لاجورد ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلجم تخم ترب بهمن سرخ بهمن سفید تودری
سرخ تودری زرد تخم اسپست خشک مربی هر یک سه مثقال هیل بوا مصطگی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون هر یک سه درم زعفران
مشک تبتی عنبر اشهب بوزیدان سورنجان کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یکدو درم برگ قنب بست و دو مثقال و دو دانه کوفته
بیخته نگاهدارند پس گل گاؤزبان بادرنجبویه غنچه گل سرخ اشنه هر یکدو مثقال جوشانیده صاف نموده نگاهدارند و از خشخاش سفید مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک ده مثقال در همان آب شیر کشیده بآب به شیرین و آب سیب شیرین و گلاب هر واحد یک صد
مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه یکصد و پنجاه و شش مثقال بقوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردکان هر یک
ده مثقال نرم سوده داخل کرده بعد از ان ادویهٔ اول را ببرشند و در نسخه دیگر گل مختوم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال آمله منقی
دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال نیز داخل ست و حکیم مومن گفته که من عوض برگ قنب که برای سرور ست بست مثقال چوب چینی را
جوشانیده آب آنرا با عسل بقوام آورده ادویه را بآن سرشتم و در فعل بغایت قوی تر مشاهده نمودم **معجون** مقوی باه و اعضای رئیسه و مسمن
بدن و مقوی اعصاب و مکثر و مولد منی و مغلظ آن و معجل آمده مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب قلقل مغز پنبه دانه مغز حب السمنه مغز نارجیل
مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز تخم خربزه تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز قرطم خرما مغز بندق هندی
هر واحد شش ماشه ثعلب مصری قضیب آهو خشک سوهان کرده مغز نره کنجشک نر ریگ ماهی هر واحد یکتوله کبابه قرفه خولنجان دارچینی
جوزبوا بسباسه قرنفل عود غرقی بهمنین تودرین سورنجان بوزیدان نارمشک فرنجمشک زرنب گاؤزبان گل گاؤزبان دانه قاقلین شقاقل
لسان العصافیر خشک مربی هر واحد نیم مثقال مصطگی سنبل الطیب سعد کوفی شهد انج درونج زرنباد مغاث تخم بلیون زنجبیل دارفلفل
عاقرقرحا اسارون تخم انجره صندل سفید سوده اشنه زعفران کتیرا تخم شلجم تخم گزر تخم پیاز تخم اسپست جوز جندم بزر البنج بیخ نعناع
هر واحد نیم درم مایه شتر اعرابی یکدرم موصلی سیبهل تال مکهانه بریان اسگندستاور حرمل بریان مغز تخم کونچ چینه کوندمیده چوب سمندر سوکهه
تخم اوٹنگن هر واحد یک درم مشک عنبر اشهب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم مربای آمله نارسی تخم دور کرده سه عدد
شربت انار شیرین ولایتی چهٹانک عسل و قند مساوی سه چند ادویه اگر منتظ خواهند روغن قنب یک چهٹانک افزایند و تا چهل روز حسب مزاج
خورند و فوائد این ملاحظه نمایند **معجون** مختصر جهت تقویت باه و اعضای رئیسه از مجربات استاد مرحوم ست ثعلب مصری شقاقل قرفه جوزبوا خولنجان
دارچینی قرنفل عاقرقرحا زنجبیل بے ریشه موصلی سیاه هر یک نیم دام مغز نارجیل مغز بادام مغز چلغوزه مغز پسته هر یک نیم پاؤ نبات سه چند
شیر ماده گاؤ پنج آثار شیر را کهویه نموده نبات انداخته کفچه زنند و مغزیات باریک کرده انداخته باز کفچه زنند در همان ادویه آمیخته برهم زنند نگاهدارند
و ناشتا دو دام خورده باشند **معجون** در امزجه که ضعف باه بسبب ضعف قلب بهم رسد بسیار نافع و تجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری بهمنین تودری
زرد و سرخ مصطگی خولنجان تخم ریحان تخم بلیون تخم بالنگو مروارید سوده هر واحد یکتوله عنبر اشهب شش ماشه آمله مربی بست عدد در سه آثار عرق
گاؤزبان بجوشانند هر گاه یک آثار باقی ماند مالیده صاف نموده قند سفید یک آثار شربت سیب شیرین پاؤ آثار شربت انار شیرین پاؤ آثار
داخل کرده بقوام آرند پس عنبر حل کرده دیگر ادویه ببرشند **معجون** منشط که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بے نظیر ست و منافع بسیار
دارد و مجرب ست مروارید ناسفته مرجان یشب لسبر کهربا شقاقل هر واحد یک توله ثعلب مصری شش ماشه دارچینی قرنفل بهمنین
هر یک دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطگی هیل آمله منقی کشنیز خشک درونج عقربی پوست ترنج
گاؤزبان گل گاؤزبان حبک مربی زراوند مدحرج بیخ بابونه مشک عنبر اشهب هر واحد یکتوله روغن قنب گل سرخ هر یک پنج توله ورق طلا
ورق نقره زعفران هر یک شش ماشه صندل سفید یکنیم توله پنیر مایه شتر چهار و نیم توله عرق بید مشک بقدر حاجت نبات نیم سیر اکبری

بدستور معجون سازند شربت نیم توله تا یکتوله **معجون ابریشم** که بغایت مقوی و ممسک ست ابریشم خام پاؤ آثار ابریشم مقرض پنج توله عنبر اشهب مشک خالص هر واحد شش ماشه عرق بید مشک یک آثار گلاب پاؤ آثار عرق گاؤزبان نیم سیر آب به شیرین ده عدد آب سیب شیرین بست و پنج عدد آب انار شیرین پنج عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الزلم هریک پنجدام مغز بادام سه نیم دام مغز گردگان نارجیل تازه هریک دو دام و نیم تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید هریک دو دام مغز حبة الخضرا زنجبیل هریک یکنیم دانگ مغز فندق دارچینی هریک یک دام عسل سفید نیم سیر قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقره هر واحد یک توله ابریشم خام را در عرقها و آبهاے مذکوره بجوشانند تا خوب لعابش برآید و اوراق را در عسل حل نمایند و قند را بقوام آورده بدستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشه **معجون** مسمی بماسک البول تالیف والد حکیم علوی خان از براے تقویت اعضاے رئیسه حتی که انثیین و تقویت باه و امساک منی و منع سرعت انزال و بهر تفریح و نشاط مجرب ست مروارید ناسفته کهربای شمعی هر واحد یک متقال بهمن سرخ بهمن سفید مثقال زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم جزر تخم خشخاش هریک دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب السمنة مغز حبة الخضرا ماهی روبیان مغز ماهی هریک چهار مثقال مایه شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو نیم دانگ ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هریک سه ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنج مثقال مغز سر گنجشک نر خانگی هفت مثقال نارمشک نیم مثقال نر پلپلیچ سفید بشیر گاؤ تر کرده خشک نموده زعفران بیخ لفاح بیخ موسلی هریک دو دانگ بیخ لفاح و موسلی را بآرد نخود ده مثقال در شیر گاؤ سرشته اقراص ساخته در سایه خشک کرده باشند و کوفته بیخته مجموع ادویه بمسکه گاؤ ده مثقال چرب کرده قند سفید عسل هریک ملصد مثقال شربت فواکه شیرین شربت لیمون هریک بست مثقال بقوام آورده ادویه را بدستور معمول سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال **معجون عشقی** که مقوی باه و اعضای رئیسه و ممسک ست و مؤلف و مجرب حکیم شریف خان و بدل افیون است یا این معجون ترک آن میتوان نمود مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی کهربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز همه را سوده لاجورد مغسول هریک دو مثقال گاؤزبان گل گاؤزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیة الثعلب مصری مصطگی قرنفل دارچینی دو آله زعفران مشک عنبر اشهب هریک یکمثقال ورق نقره ورق طلا هریک دو درم چوب چینی قسم اول بست و پنج مثقال صندلین خار خسک پرورده تخم خشخاش تخم لیمون مغز پسته هریکده مثقال عسل مصفی یکوزن ادویه ترنجبین خراسانی یکنیم وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه روغن چرس در یک آثار قوام هفت هشت توله داخل نمایند و تا پاؤ آثار نیز داخل نموده لیکن سکر بسیار قوی میشود و طریق برآوردن روغن چرس اینست بگیرند و درست مثل آن شیر گاؤ داخل کنند و یکشبانه روز بگذارند و بعد ازان جوش خوب داده ماست بندند پس مسکه آن را برآورده صاف نموده داخل معجون کنند و اگر خواهند بوے چرس برطرف شود مسکه داغ کنند و اظفار الطیب و برگ تنبول و قرنفل و جوزبوا در اثناى داغ نمودن بیندازند و دو سه بار تکرار عمل نمایند مجرب ست **معجون چوب چینی** مخترع حکیم اکمل خان که براے تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت جمیع اعضای رئیسه دم و سه بعدیل ست مروارید سوده زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ هریک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب دارچینی مایه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی هریک یک نیم ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطگی هیل عود غرقی اسارون گل مختوم سک صید اتودری سفید تودری سرخ خصیة الثعلب هریک سه مثقال چوب چینی دوازده مثقال ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلجم تخم ترب تخم کونچ بهمن سفید بهمن سرخ خسک پرورده مغز فندق و گردگان مغز چلغوزه تخم لیمون مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یکمثقال آمله مقشر سه مثقال جوزبوا بسباسه شقاقل گل گاؤزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر هریک دو ثلث مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم هریک یکمثقال پاؤ بالا پودینه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند خوراک از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز نمایند **معجون** تالیف حکیم جعفر که در تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع ست دارچینی زنجبیل جدوار مغنس هریک سه درم قرنفل جوزبوا ابریشم مقرض سورنجان خولنجان عود هندی

نارمشک زرنباد ہر واحد یک درم بسباسہ ماہ پر شتر اعرابی دارفلفل عاقرقرحا مشک ہر واحد نیم درم زعفران دو درم عنبر اشہب ربع درم مغز چلغوزہ روغن نارجیل ہر واحد دہ درم ترنجبین نبات ہر یک ہجدہ درم عسل سی و شش درم اول ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کردہ با نبات و عسل بقوام آورند و اجزا باریک سائیدہ بسرشند شربت دو درم صبح و دو درم شام **مفرحات** و نفع ماء اللحم دیا قوتے **مفرح طرب المجالس** کہ در تہییج باہ مجرب و در تفریح قلب و تقویت معدہ بے نظیر و نشاط خوش مے آرد مشک خالص یک مثقال ورق طلا ورق نقرہ یاقوت رمانے لعل بدخشانے مروارید ناسفتہ بسد کہربا ہر یک دو مثقال عنبر اشہب گل ارمنی ہر یک سہ مثقال بہمنین درونج عقربی بادرنجبویہ گاؤزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابہ قرنفل زرنب دارچینی برگ شاہسفرم تودریین مرزنجوش ساذج ہندے گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطگی حب الآس ہر یک پنج مثقال خصیۃ الثعلب خشخاش سفید ہر یک دہ مثقال شربت فواکہ جزو اعظم ہر یک نصف ادویہ عسل مقوم بسہ چند ادویہ بطریق متعارف معجون سازند و اگر بدل جزو اعظم یعنے بنگ روغن قنب کنند خوش ذائقہ گردد **مفرح مسیحی** بہ نسخہ حکیم علوی خان کہ جہت تقویت دماغ و جگر و معدہ و ہاضمہ و پشت و گردہ و ازدیاد منے و اشتہاے طعام نافع است برگ فرنجمشک گاؤزبان بادرنجبویہ قرفہ گل سرخ ہر یک پنج درم خولنجان کبابہ قرنفل جوزبوا قاقلہ کبار و صغار تخم فرنجمشک پوست ترنج خصیۃ الثعلب لسان العصافیر بسباسہ ہر یک سہ درم سنبل الطیب اشنہ عنبر اشہب مروارید ناسفتہ ہر یک دو درم زنجبیل دارفلفل گل سیوتی لعل بدخشی کہربا بسد ہر واحد یک درم مشک بتے ورق طلا ورق نقرہ ہر یک نیم مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام بست درم چرب نمودہ باسہ وزن ادویہ عسل بقوام آوردہ بسرشند **مفرح** تالیف حکیم ممدوح کہ منافع کثیر دارد و قوت باہ افزاید و سرعت انزال دفع نماید مجرب است یاقوت رمانے لعل بدخشی مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی یشب سبز ہر یک پنج درم ابریشم مقرض طباشیر پوست ترنج بادرنجبویہ گل سرخ ساذج ہندی دارچینی بوزیدان ہر یک سہ درم بہمنین تودریین شقاقل ریگ ماہی ہر یک دوازدہ درم تخم ہلیون دہ درم عود خام ورق نقرہ ہر یک شش درم زعفران عنبر اشہب ورق طلا ہر یک یک درم جدوار خطائی دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین ہر یک یک رطل آب بہ شیرین آب لیمو شیرین ہر یک نیم رطل نبات عسل ہر یک یک رطل و ربع عرق گاؤزبان گلاب ہر یک نیم رطل بدستور مقرر مرتب سازند **مفرح طرب افزا** نشاط و سکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باہ بی نظیر است مشک خالص سہ ماشہ ورق نقرہ چہار ماشہ بہمن سرخ و سفید کبابہ ہر یک شش ماشہ ثعلب مصری شقاقل دانہ ہیل دارچینی جوزبوا قرنفل گل سرخ فرنجمشک صندل سفید بسباسہ زعفران ہر یک یک تولہ مغز بادام تخم خشخاش گلاب ہر یک پاؤ سیر روغن برگ قنب نیم سیر عسل سفید قند سفید یک نیم سیر مفرح سازند و اگر باہ زیادہ و تقویت قلب منظور باشد تخم ہلیون تودرے سرخ وزر ویک تولہ افزودن بجا است و اگر گرمی مزاج مانع باشد در بعضی اجزاے حارہ باید کاست و طریق گرفتن روغن برگ قنب این است کہ یک سیر بنگ را در دو سیر شیر شب تر کنند و صبح بجوشانند تا کہ اثر بنگ در شیر ظاہر شود پس صاف کردہ یک نیم پاؤ روغن داخل ساختہ باز آتش نرم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس در جاے سرد نگاہدارند تا دہنیت از شیر بالا آمدہ از ماہیت جدا شود روغن را بکف دست بردارند چنانچہ عطر مے بردارند و طریق دیگر آنکہ بدان روغن لطیف بر مے آید اینست کہ بنگ را در شیر چند جوش دہند و شیر را بدستور معمول ماست بندند و ماست را مخیض کنند و مسکہ از ان بگیرند **ماء اللحم** مقوی باہ و نافع جمیع امراض باردہ اعضاے رئیسہ و خفقان و غشی حادث از برودت و تالیف والد حکیم علوی خان ست بگیرند کنجشک نر خانگی بست و پنج قطعہ کبوتر تازہ پرواز آمدہ سہ قطعہ گوشت مرغ دو قطعہ گوشت کبک دو قطعہ گوشت برہ فربہ از چربی جدا کردہ یک من تبریز مجموع را شرحہ کردہ دارچینی صعتر فارسی سلیخہ عود ہندی عود صلیب قرنفل مصطگی نانخواہ صندل سفید صندل سرخ شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسہ دانہ ہیل سنبل الطیب ساذج ہندی زنجبیل ہر یک دو مثقال کوفتہ بران گوشت شرحہ کردہ بپاشند و یک شب گذاشتہ صباح باسہ من تبریز گلاب و یک من تبریز عرق بیدمشک باتش ملائم عرق بکشند و عنبر اشہب ذو دانگ روقت کشیدن در جایکہ عرق بچکد بگذارند **ایضاً** از اختراع ممدوح الیہ کہ در امر باہ قوی تر است گوشت برہ یا بزغالہ دو رطل مرغ فربہ دو قطعہ قطات یعنی لوہ ہفت قطعہ دراج فربہ چہار قطعہ

کنجشک نرخانگی پنجاه قطعہ ہمہ را از استخوان و چربی جدا کردہ ورق ورق نمودہ دارچینی صندل سفید بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل مصری ساذج ہندی
کشنیز خشک گل سرخ ہریک دو و نیم مثقال گل گاؤزبان ہفت و نیم مثقال کوفتہ بران پاشیدہ یک شب بگذارند و روز دیگر آب آہن تاب و
گلاب و عرق بیدمشک آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود ہریک یک رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشہب
مشک تبتی زعفران ہریک یک مثقال در پارچہ کتانے بستہ بر دہان نیچہ بندند یا در ظرفیکہ عرق دران میچکد بگذارند و دو فنجان از آن صبح و دو شام
بنوشند **ماء اللحم** مخترع حکیم علوی خان کہ مقوی بدن و جمیع قوتہا و بنہایت مقوی باہ است و مصلح ناقہین از امراض و سمن بدن و محسن رنگ
رخسارہ و مجرب ست گوشت بزغالہ شش ماہہ یک من تبریزی گوشت مرغ فربہ سہ قطعہ گوشت دراج نہ قطعہ گوشت لوہ پانزدہ قطعہ
مجموع را از چربی و استخوان جدا ساختہ ورق کردہ صندل سفید کشنیز خشک دانہ ہیل غنچہ گل سرخ دارچینی ہریک پنج مثقال کوفتہ بران پاشیدہ
در پاتیلہ نقرہ کباب نیم برشت کردہ بگلاب عرق بیدمشک آب زردک آب انار شیرین ہریک دو من آب سیب شیرین آب بہ شیرین آب
نیشکر آب امرود عرق گاؤزبان ہریک یک من داخل کردہ عرق کشند پس دران عرق برگ پان یک صد عدد بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل ہریک
پنج مثقال خولنجان ساذج ہندی دانہ ہیل خصیۃ الثعلب گل گاؤزبان ہریک دوازدہ مثقال و نیم گل سرخ یک من تبریزی چاے خطائی
اشنہ ہریک دہ مثقال ابریشم خام بست مثقال دارچینی ہفت مثقال یکشب گذاشتہ روز دیگر عرق کشند و درین مرتبہ عنبر اشہب مشک
تبتی زعفران ہریک یک مثقال بر دہان نیچہ بندند **نوع دیگر** مؤلف حکیم موصوف گوشت بزغالہ چہار و نیم آثار لوہ بست عدد دراج و تیتر
ہریک دہ عدد کنجشک نر یک صد عدد مرغ پنج عدد پاک کردہ دارچینی دانہ ہیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیرہ سیاہ قرنفل مصطگی ہر واحد یک تولہ زعفران
نیم تولہ نیمکوفتہ بر گوشتہا پاشیدہ در ماہی تابہ نقرہ بروغن گاؤ بریان کنند کہ میل بسرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کردہ گلاب سہ آثار عرق
بیدمشک پنج آثار عرق بہار نارنج دو آثار عرق گاؤزبان آب نیشکر سرخ ہریک پنج آثار آب طلا تاب بقدر حاجت داخل نمودہ دارچینی دانہ
ہیل زنجبیل بادیان شقاقل بہمنین ساذج ہندی بادرنجبویہ گل بنفشہ بیخ بنفشہ گل گاؤزبان ہریک پنج تولہ زرنباد سہ و نیم تولہ اسارون
سہ تولہ عنبر اشہب زعفران ہر واحد یک تولہ مشک سہ درم افزودہ بدستور عرق کشند شربتے پنج تولہ با حلواے مخترع حکیم ممدوح کہ در
علاج نوع سابق مسطور شد **ایضاً** از تالیف موصوف الیہ کہ نہایت مقوی است و تجربہ شدہ گوشت بزغالہ چہار ماہہ یک رطل دراج
جوان فربہ چہار قطعہ گردانک سہ قطعہ ہمہ را از چربی و استخوان جدا کردہ ورق نمودہ دانہ ہیل دہ مثقال صندل سفید طباشیر غنچہ گل سرخ ہریک
دو مثقال کوفتہ بران پاشیدہ در دیگچہ نقرہ کباب نیم خام نمودہ بحدیکہ گوشت رطوبت پس دہد و رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازہ دو رطل
کاسنی تازہ نیم رطل ابریشم خام سربع رطل صندل سفید بست مثقال بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل ہریک دہ مثقال گل کیتکی گل سیوتی ہریک
پنجاہ مثقال دارچینی دانہ ہیل ساذج ہندی خولنجان ہریک دہ مثقال گل گاؤزبان گل نیلوفر ہریک ثمن رطل گل بیدمشک تازہ نیم
رطل بادیان تر ربع رطل گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بیدمشک آب سیب شیرین ہریک یک رطل آب بہ شیرین آب امرود آب
انار شیرین آب آہن تاب آب طلا تاب ہریک دو رطل ادویہ را درین آبہا تمام شب بخیسانند و روز دیگر با یک من زردک ریزہ ریزہ کردہ داخل
نمودہ بدستور مقرر عرق کشند و در وقت کشیدن عنبر اشہب مشک تبتی زعفران ہریک یک مثقال سودہ در ظرفیکہ دران عرق مے چکد
گذارند و ہر روز دو پیالہ قہوہ خورے از ان صبح و دو پیالہ شام بنوشند **ایضاً** از اختراع حکیم ممدوح عظیم المنافع از براے امراض باردہ
و مقوی قلب و جمیع اعضاے رئیسہ وگردہ است و خفقان و غشی بارد و ضعف باہ از برودت را بنہایت مفید و مجرب
است گوشت برہ چہار ماہہ گوشت بزغالہ فربہ کہ از استخوان و چربی جدا کردہ باشند یک من تبریزی مرغ فربہ سہ قطعہ دراج چہار قطعہ سنگ
خوارہ یعنی لوہ ہفت قطعہ کنجشک نرخانگی سی و پنج قطعہ کبوتر خانگی نوپر وانہ آمدہ ہفت قطعہ ہمہ را از چربی و استخوان جدا کردہ ورق نمودہ
در پاتیلہ نقرہ کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخہ عود ہندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطگی نانخواہ خولنجان زرنباد سنبل الطیب
جوزبوا بسباسہ دانہ ہیل ساذج ہندی ہریک یک مثقال نیمکوفتہ داخل کردہ بقدر احتیاج آب بر روے آن کردہ عرق کشند و اگر در وقت

عرق کشیدن عنبر اشہب دو مثقال مشک تبتی یک مثقال بر دہان نیچہ بندند خوب است **ماء اللحم** مقوی اعضای رئیسہ مفید از براے نقصان باہ
وقتیکہ سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا سبب آن از بقیہ آتشک بود چوب چینی اعلی عرقی ہفتاد مثقال گل گاؤزبان بادرنجبویہ سنبل الطیب
ہریک پنجاہ مثقال قرنفل دارچینی قاقلہ کبار جوزبوا بسباسہ بادیان فارسی بادیان خطائی بہمن سرخ بہمن سفید عشبہ مغربی صندل سرخ و صندل
سفید مصطکی زعفران کبابہ چینی آشنہ گل سرخ زرنباد سلیخہ شقاقل فرنجمشک تخم ہلیون عود ہندی ہریک دہ مثقال بوزیدان عنبر اشہب ہریک
پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کردہ ہریک یک من تبریز گنجشک نر پنجاہ قطعہ
و عرق بادرنجبویہ و عرق بید مشک و گلاب و عرق گاؤزبان و عرق بہار نارنج و آب بقدر ضرورت عرق کشند پس ادویہ را در آن عرق
خیسانیدہ باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و زعفران را در پارچہ نازکی بستہ در جائیکہ عرق می چکد بگذارند و ہر صبح دو سہ پیالہ قہوہ خوری
بنوشند و در قرابادین معمولی وزن گل گاؤزبان وغیرہ ہریک پنج مثقال و از قرنفل تا عود ہندی ہریک دو مثقال و عنبر و مشک و مصطکی ہریک
نیم درم و گوشت گوسفند و مرغ و کبوتر ہریک یک من طبے مسطور است باقی بدستور **ماء اللحم** بسیار مقوی باہ لائق امراء و سلاطین
است نخود کابلی سہ آثار یک شب در شیر گاؤ دہ آثار تر کنند صبح در آن آب گذر بست آثار و آب نیشکر یازدہ آثار آب سیب انار شیرین
ہریک دو آثار داخل کردہ عرق کشند پس دارچینی عود غرقی ہریک دو تولہ مایہ ستر اعرابی بہمنین شقاقل صندل سفید
تودری سفید و سرخ حب الزلم مغز حبۃ الخضراء ہریک دہ تولہ گل گاؤزبان زعفران ہریک چہار تولہ پوست
ہلیلہ کلان دہ عدد گرفتہ ادویہ کوفتنی را جوکوب نمودہ در عرق گاؤزبان چہار مینا عرق بید مشک
چہار مینا گلاب دہ آثار شب تر کردہ نگہدارند صبح گوشت مرغ خصی حلوان شیرمست ہریک دہ قطعہ لوہ بست قطعہ گنجشک نر خانگی
دو صد قطعہ از چربی و استخوان صاف ساختہ دارچینی پنج تولہ قرنفل دو تولہ الائچی خرد ہفت تولہ کشنیز خشک نیم پاؤ زعفران چہار تولہ سوائے
ادویہ مذکورہ گرفتہ کوفتہ با گوشت آمیختہ بمالند و دو سہ گھڑی نگاہدارند پس گوشتہا و قضیب گاؤ سوہان کردہ پانزدہ عدد تراشیدہ
در آب جوشانند چون جوش خورد آب صاف آن کہ شوربا سے شود بگیرند و با عرقیات مذکورہ و ادویہ و آب نیشکر وغیرہ یکجا کردہ عنبر اشہب
بدہن نیچہ بستہ عرق کشند و اگر خواہند کہ رنگین شود زعفران خالص ہم در دہن نیچہ ببندند **یاقوتے** کہ در تقویت باہ و اعضای رئیسہ
ہموارہ معمول مؤلف است و درین باب نظیر و عدیل خود ندارد چنے یاقوت سرخ کہربا ے شمعی ہریک پنج ماشہ مروارید ناسفتہ
سنگ یشب ہریک شش ماشہ مرجان نہ ماشہ مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین ہریک یک نیم تولہ شقاقل ثعلب مصری تودری سرخ
تودری زرد بہمن سرخ بہمن سفید ہر واحد یک تولہ تخم ہلیون بوزیدان کبابہ چینی دارچینی ہریک شش ماشہ اندرجو بادرنجبویہ گل سرخ
ہریک ہفت ماشہ ساذج ہندی نہ ماشہ صندل سفید چہار ماشہ طباشیر ورق نقرہ ہریک پنج ماشہ ورق طلا زعفران ہریک
سہ ماشہ ابریشم مقرض پاؤ کم دو تولہ مربائے سیب شربت انار شیرین ہریک پون پاؤ شہد خالص نبات سفید ہریک یک نیم پاؤ
گلاب نیم آثار اول جواہر را با گلاب صلایہ کردہ با مربیات و اوراق حل کنند و باقی ادویہ کوفتہ بیختہ نگاہدارند پس نبات و شہد را بقوام
آوردہ جمع ادویہ بدان بسرشند خوراک از پنج ماشہ تا ہفت ماشہ **اقوال اطباء** شیخ مے نویسد چون بدانند کہ سبب نقصان
باہ ذر اعضاے رئیسہ است پس واجب است کہ قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب برودت آنہا باشد و این اکثر است
درین صورت مثل مثرودیطوس چیزے نیست چہ آن قوی ترین دواہا ست این را بلکہ در جملہ عجز از باہ کہ سببش برودت در کدامی
عضو باشد یا ضعف آن بود و کہ در امیل در راست مثل امروسیاہ و سنجر نبیا و اگر سوء ہضم معدہ باشد تقویت معدہ نمایند و اگر سبب در گردہ
باشد اولا بعلاجیکہ بہر آن باشد علاج گردہ کنند و اکثر آن باسخان بود پس اسخان پشت و گردہ در انعاظ نافع ست و چون این فعل کنند بعلاج
باقی پردازند و اشیائے خوشبو و سعوطات خوشبو رطب دماغ و قلب را نافع بود و ایضاً قلب را دواء المسک و تریاق و مثرودیطوس مفید
وہم اگوید کہ اما حقنہا از شوربای کلہ و کبوتر بچہ بزردی بیضہ سازند و خصیہ میش نر نیکوست چون در حقنہ افتند و آنرا در تقویت دماغ و بدن منفعتی

است و اد بان آن الیۃ روغن جوزو کنجد و روغن گاو و روغن پسته و فندق و نارجیل و روغن نارجیل و روغن محلب و روغن حب قلقل بسیار عجیب است
و برائے محرورین روغن خسک و روغن خشخاش و روغن تخم کدو تخم خربزه و مانند آن و نسخ حقنها بعضے در اقوال سابقہ مذکور شد و بعض از آن در قول اسماعیل
وغیره خواهند آمد اسماعیل گوید که اگر علامات ضعف دماغ ظاهر شود نظر کنند اگر در دماغ فضله باشد اول دماغ را از آن پاک باید کرد بحبوب که از شحم
حنظل و صبر و اسطوخودوس ساخته باشند و ایارج فیقرا و حب قوقایا بعد از آن غرغره و عطسه باید فرمود و بعطریات موافق دماغ را قوت دهند اگر مزاج
دماغ گرم باشد کافور و صندل و بنفشه و گل سرخ و گلاب موافق بود و اگر مزاج دماغ سرد بود مشک و عود و غالیه و عنبر موافق بود و شلیثا و دواء المسک
و غالیه در بینی چکانیدن سود دارد و در جملہ جهت علاج این نوع بعلاجات دماغی رجوع کنند و بدان استقامت نمایند و اگر علامات ضعف دل ظاهر شود
آنرا بدواء المسک و تریاق و مثرودیطوس و شربت گاوزبان و با درنجبویه و شراب ریحانی قوت دهند و اسباب لهو و مراد و کامرانی جویند و
و از اندیشه و غم و طعامهائے غلیظ سوداوی پرهیز کنند و اگر علامات ضعف جگر یا ضعف معده یا ضعف گرده و علامات سوء مزاج و امراض آن ظاهر
گردد علاجش بعلاجی که در مقام هر یک مذکور شد باید کرد و هم او گوید که این حقنه گرده را قوی کند و قوت جماع بجنباند بگیرند سر گوزن فربه و خصیه او
و یا سر گوسفند و خصیه او و باقی اجزائے او در قسم سابق در قول ابو منصور گذشت و یک نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد و ایضاً
سر گوسفند یک عدد و خصیه گوسفند چهار عدد و نخود نیمکوفته سی درم همه را در تنور بپزند و از آب و چربی این مطبوخ چهل درم با نیم وقیه روغن جوز
و نیم وقیه روغن حبة الخضراء و دو درم پیه سقنقور یا سوسمار بی نمک حقنه کنند و ایضاً سر گوسفند یک عدد کبوتر بچه فربه سه عدد نخود یک
کف مغاث بوزیدان شقاقل هر یک ده درم نیمکوفته همه را در تنور پخته صاف کنند و چهل درم ازین مطبوخ با ده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن
جوز هندی و پیه سقنقور یا پیه سوسمار از یک درم تا دو درم آمیخته حقنه کنند و حقنه که صاحب مزاج بارد را شاید و حقنه که خداوند مزاج گرم را سود
دارد هر دو در قول صاحب کامل و یک نسخه در قول ابو منصور گذشت و ایضاً آرد گندم و آرد نخود هر یک دو کف در آب انداخته و مالیده
و صاف کرده بیفشارند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف کرده افشرده آن آب را با مغز حبة الخضراء نیم وقیه و پیه چکتی دنبه گداخته نیم وقیه بجوشانند
تا پخته شود و دو دانگ جندبیدستر سوده در ان حل کرده حقنه نمایند و این حقنه گرده را گرم کند و صاحب ریح البواسیر را سود دارد و بگیرند روغن کنجد و
روغن حبة الخضراء و آب گندنا هر یک بقدر یک سکوره و آمیخته نیمگرم کرده حقنه کنند و ایضاً سر بز گردن و پاچه و خصیه او همه را بشکنند و با استخوان
بکوبند و دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم تخم اسپست هر یک کف اینهمه را نیمکوفته آمیزند و نیک بپزند و چربی او بردارند و بگیرند
آب خسک تر یا طبیخ خشک آن دو استار و روغن کنجد ده استار و با آن چربی آمیخته سه بار در سه روز حقنه کنند نیمگرم کرده و ایضاً بگیرند چکتی دنبه
و شرحه کنند و نیم درم جندبیدستر سوده بران بپاشند و آنرا در زیر چیزی کنند و یک شبانروز بنهند پس آن چکتی دنبه گداخته روغن او نگاه دارند و ازین
روغن یک سکوره گیرند و روغن گاو نیم سکوره آب گندنا نیم سکوره و طبیخ حلبه نیم سکوره بیامیزند و نیمگرم کرده حقنه کنند از وقت [illegible] تا شبانگاه بکار برند و باز وقت خفتن
دیگر بار حقنه نمایند سه شب برین ترتیب عمل کنند و بدانکه هرگاه یکے ازین حقنها بکار برند دوازده روز جماع نباید کرد و هم کار با رنج نکنند و آب
کمتر باید خورد و آسایش گزینند و طعامها بنوعی که مذکور شد باید خورد ابن الیاس گوید که اگر سبب نقصان باه ضعف قلب باشد هر صبح شربت
حماض و اترج و سیب هر کدام که باشد ده درم بگلاب و بید مشک هر واحد ده درم بنوشند و مفرح یاقوتی یک مثقال بخورند و غذا زیرباج
از لحوم ماکیان و دراج سازند و اگر بسبب ضعف معده و جگر و حرارت مزاج آنها باشد تقویت معده بجوارشات خوشبو مثل جوارش عود و عنبر
و جوارش مشک و جوارش مفرح نمایند و غذا قلایا با گرم مصالح و ماکیان و کروناج یا نخود آب بشیره قرطم و ماکیان دهند و اگر از ضعف جگر باشد
بهر تقویت کبد و اصلاح حال او سکنجبین ساده ده درم بگلاب ده درم بنوشند غذا مزوره زرشک یا انار دانه یا مضیره بلحم ماکیان و چوزه مرغ و بره خورند
و خوردن گوشت حملان مطبوخ بکاهو و اسفاناخ و کدو و خبازی ایشان را سودمند است و سکر العشر نیز نافع بود و آبیکه دران پوست کدو و برگ آن
و برگ کاهو جوکوفته جوشانیده باشند استحمام نمایند و تعب و کثرت جلوس در حمام ترک نمایند و از ادویه و اغذیه حاره یابسه پرهیز کنند بعضی گویند
که این جوارش جزر در باه اثرے عظیم دارد و طعام بگوارد و معده و دل و جگر را قوت تمام بخشد بستانند زردک شیرین بزرگ و استخوان آنها

دور کنند و پوست او نیز اشند بقدر یک رطل و در شیر واندک عسل بجوشانند آنگاه در بادن شگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل عسل داخل کرده بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطگی دارچینی و جوز بوا دار فلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم شقاقل بیجدرم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده و بهر سهم زنند و از چهار درم تا هفت درم میل نمایند و این دوا قدما برائے او وضع کرده اند و بتجربه صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر و بوزیدان و عود و درج هر کدام یک جزو و غبار طلع ذکر مثل مجموع همه را کوفته بمغز سر کنجشک نر که در وقت هیجان آنها صید کرده باشند بسرشند و این دوا را اثری بزرگ ست بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس ست و بتجربه عجیب و غریب یافته اند بگیرند شیر تازه صد درم و در ان شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یکدرم یا کم ازین سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز متواتر استعمال نمایند و درین اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلوب بمداومت مفرحات و عطریات بصلاح آمدند و اهل تجارب گفته اند کسی را که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش بمداومت مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاؤزبان و بادرنجبویه و سیب ست و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطگی دهند و اگر ضعف جگر ست نوشدارو بخورد و اگر ضعف گرده است لبوب و فلاسفه تناول نماید ابن نوح گوید که اگر از ضعف دماغ باشد تنقیه و تقویت آن کنند با دویه مسهله و غراغر و عطوسات و شمومات و سعوطات و طیوب حاره مثل بان و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذلک اگر از ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخائے قضیب

اگر استرخا بسبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همان ست که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر بسبب ترک جماع تا زمانے دراز واقع شود اغذیه باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و چوزه و زردی بیضه مرغ و کله و هریسه بخورند و هر چه منبه طبیعت و باعث بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قرات کتب که در ان بیان جماع و صفت معشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات مشتمل بر رغبت جماع و نظر در تسافد حیوانات یعنی جفتی آنها مهیج باه بود و کذا اجتماع مرودخات مثل روغن سوسن و خیری بموم و زهره نر گاؤ و دلوکات مثل عاقرقرحا بروغن پنبه دانه بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیمگرم بر آلت ریزند بعده شیر میش بمالند بتدریج زمانی طویل و عقب آن زفت رومی طلا کنند و اگر بسبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزر و انگور و باقلا و پسته و گوشت بره و مرغابی و کبوتر و انجیر و شیر باندک دارچینی پس اگر قلت نفخ بسبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر بسبب قلت رطوبت باشد بترطیب از حمام و تمریخ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه باندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم بود اختیار نمایند و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر بسبب سردی اعصاب بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش بعلاج فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحة و مزید العمر و مثرودیطوس و مانند آن بخورند و طلا با بمالند و اشیای خوشبو ببویند و حقنهای مسخن عصب و مسوحات و حمولات مسخنه که در استرخا و فالج گذشت درینجا اثر تمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و این را عنیت گویند و صاحب او را عنین نامند و بقول صاحب ذخیره اگر این ضعف مادرزاد بود و عنین صادق این باشد و اگر عارضی بود علاج بدشواری سود دهد و این عارضی از جنس فالج بود ذکر ادویه مفرده که برای ضعف باه از سردی اعصاب ذکر نافع ست قضیب گاؤ و مایه شتر اعرابی استعمال کنند و اگر مغز سر کنجشک نر در روغن چنبیلی مخلوط نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ می گردد و مجرب ست و اگر در آبیکه افیون مصری حل کرده باشند مغز پنبه دانه را سائیده بر پارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای جالق نافع بود و کذا مومیائی را در روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر چوه منڈی را نیم ماشه با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریق ساختن آن انیست که بگیرند منڈی و در آب تر کنند بقدریکه نم بردارد و بعده بروغن یاسمین یا روغن دیگر خوشبو منڈے را از دست بمالند آن قدر که بسیار چرب نشود پس

بطریق چوہ اگر چوہ بگیرند و اگر شش ٹانک روغن منڈی را ناشتا تا چہل دیگر روز بخورد و درین مدت جماع نکند قدرت خدا را مشاہدہ نماید و طریق برآوردن روغن انیست کہ منڈی را با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیدہ بکوبند و بست سیر شیرہ آن برآوردہ با پنج سیر روغن کنجد بجوشانند کہ شیرہ فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجرہ بکوبند و باریک سائیدہ در چربی شیر گداختہ آمیزند و بر قضیب و حوالی آن بمالند در تقویت ذکر عجیب الاثر نوشتہ اند و ہدایت نمایند کہ پیہ کہنہ بکار نمی آید و حد کہنگی آن است کہ یکسال بران گذشتہ باشد و اگر سورنجان و مسہ اضافہ کنند انفع بود و کذا گل کنیر سفید بروغن کنجد مجرب و کذا اندرجو در شیر میش سودہ طلا کردن و صباح شستن مجرب و اگر پوست بیخ کنیر سفید در شیرہ باروبرگ بھٹ کٹائی یا در بول خر سائیدہ چہار گھڑی پیش از مجامعت طلا کنند دراز دیا د نعوظ و امساک مجرب ست و اگر چوہ اگر دعطر گلاب باہم حل کردہ بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید و اگر بھینگ ہیرا از یک ماشہ تا چہار ماشہ بلع کنند و بالائے او شیر گاؤ یا جزآن بنوشند سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب نوشتہ و اگر سیر را مقشر کردہ در شیر چندان بجوشانند کہ شیر جذب شود پس در روغن گاؤ بریان ساختہ باشہد معجون سازند مقوی باہ مبرد دین و نافع فالج و لقوہ است و مجرب و اگر گندھک آملہ سار بشیرہ بسکھپرہ صلایہ کنند تا غلیظ شود پس شیرہ دیگر انداز ند ہمین سان تا چہل پٹ تمام شود و معنی پٹ در ینجا تغلیظ ست پس مقدار یک برنج تا دو ہفتہ خورند جہت افزونی اشتہاد قوت باہ مفید ست و اگر زعفران در آب ادرک باریک سائیدہ ضماد نمایند و چہار گھڑی بدارند و سہ چہار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باہ مجرب نوشتہ و کذا ضماد تخم اوٹنگن کوفتہ بیختہ در شب در روز دو بار تا چند روز قضیب را سخت گرداند و اگر از تخم بلبل زرد در شیشی آتشی یا بطور پتال جنتر روغن بر آرند و یک قطرہ آن بر برگ پان بنگلہ مالیدہ دو وقت و حشفہ گذاشتہ ببندند و بعد سہ پاس بکشایند و دو بارہ دیگر ہمچنین بکار برند گویند کہ عنی را نفع بخشد و احتیاط دارند تا بر خصیہ و سر ذکر نرسد کہ موجب ورم آن گردد و اگر چہار سرخ دار شکنہ بآب بیخ ترب سائیدہ بر پان مالیدہ از عجوج پتر بہ بندند و سہ روز ہمین طور بعمل آرند بعدہ دار شیشعان سرمہ سا نمودہ در پیہ مرغ سرشتہ بمالند در ہفتہ قوت حاصل گردد و اگر مغز سر کرگس کہ سرخ سر باشد بگیرند و در شراب تند چہار پاس متصل سائیدہ بر پارچہ باریک کہنہ مالیدہ بر ذکر سوای حشفہ بپیچند و بالائش برگ پان بنگلہ نیم گرم ببندند و صبح کشادہ بآب مطبوخ زنجبیل بشویند و باز تکرار عمل نمایند و تا دو ہفتہ با مراعات ضروری بکار برند منفعت حاصل شود و اگر پیہ موش دشتی کہ زیر درخت مدار سوراخ کردہ بماند بگیرند و در یکتولہ پیہ یک نیم ماشہ سند ور آمیختہ بدارند و پیش از جماع یکماشہ ازان بر ذکر طلا کردہ باشند در تقویت باہ و تعشق زن نافع ست و اگر کانجہ بروغن بید انجیر سائیدہ بر لتہ مالیدہ بر بندند اندک خراش آرد لیکن محلوق را نفع بخشد و اگر سیماب یکدام شہد دو دام در آوند آہنی با دستہ آہن خوب حل کنند تا یکذات شود پس بر پارچہ مالیدہ بر ذکر بپیچند و چون نعوظ شود دور کنند و نزدیکی زن نمایند نفع بخشد و اگر درین یکعدد مغز سر رو ہو افزایند بہتر گردد و بعد طلا برگ پان بنگلہ گرم کردہ ببندند و رشتہ خام بپیچند و اگر ہفت روز استعمال کنند بہتر بود **ذکر ادویہ مرکبہ** کہ رافع سستی ذکر اند این ترکیب پٹی در تقویت ذکر مجرب ست پارچہ سفت و باریک را در آب زرد چوب رنگ کردہ در سایہ خشک نمودہ بشیر زقوم کہ در ہندی تھوہڑ گویند خوب تر کردہ در سایہ خشک نمایند باز در شیر بز تر کردہ بدستور در سایہ خشک کردہ نگہدارند و ہنگام خواب قدری ازان پارچہ در شراب انگوری تر کردہ اول برگ پان بر ذکر پیچیدہ بالایش آن پارچہ بپیچند و بر رشتہ بر بندند ہرگاہ سوزش و خارش معلوم شود فوراً دور کنند کہ موجب تقریح نشود و اگر قوی تر خواہند عوض شیر بز در شیر آکھ تر نمایند و در آب زرد چوب و ہر دو شیر سہ بار تر کردہ خشک سازند و یکبارہ در آبیکہ اندران لونگ و جائفل و جوتری سائیدہ باشند تر نمودہ خشک کنند پس قدرے ازان پارچہ در روغن زرد بپزند چنانکہ سوختہ نگردد و برگ پان زر بستہ بالای آن پارچہ مرغن نیمگرم و بالایش نیز برگ پان بستہ دو سہ گھڑی بدارند تا بقای اثر ہمین پٹی باز در روغن پختہ چند بار بعمل آرند و اگر پارچہ را بشیر عشر و زقوم ہفت ہفت بار تر کردہ خشک کنند پس درخت جامن را کاویدہ پارچہ مذکور چہل روز دران داشتہ بر آرند بعدہ پٹی بروغن چرب کردہ بدستور بعمل آرند نیز مفید ست و بعضے گویند کہ پارچہ را بعد تر کردن بہر دو شیر مذکور و خشک کردن آن مویزج و جوز بوا و قرنفل ہر واحد شش ماشہ در شراب دو آتشہ کھرل کردہ و پارچہ مذکور

دران تر نموده بطریق پٹی بعمل آرند و اگر چیزی بجلد خراش گردد سفیده کاشغری در روغن شسته آمیخته بمالند جهت جلق و سستی اعصاب مجرب ست
پٹی فرنگی که نافع نوشته مویزج عاقرقرحا دارچینی قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر مال کنگنی هریک پنج ماشه همه را باریک سوده پیاز
نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاؤ تر نمایند تا پنج گھڑی بعده پیاز مذکور با ادویهٔ مسحوقه در شیر مسطور کھرل نمایند
تا آنکه شیر خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زهرهٔ نر گاؤ جوان داخل کرده بسایند و در ظرفی نگاه دارند
وقت حاجت بر برگ پان مالیده به بندند تا بیست و یکروز بعمل آرند و جماع نکنند **دیگر شیرآ** که نیم پاؤ شهد خالص نیم پاؤ بهر دو را در کڑاهی
آهنی انداخته از دستهٔ آهنی آن قدر حل کنند که از لزوجت آن کڑاهی با دسته از زمین برخیزد بعده چهار ماشه افیون دران حل کنند و در ظرف چینی
نگاهداشته وقت حاجت آلت را بروغن گاؤ چرب ساخته دوا بر پٹی پارچه مالیده ببندند بعد یکپاس دور کرده روغن گاؤ بست و یکبار شسته بمالند
و همچنین سه روز عمل نمایند از بیخ ذکر آب جاری شده به خواهد شد **دیگر پٹی ملا قاسم** که مشهور النفع ست بالون و کوٹ و خردل هر سه هموزن باریک
سائیده در آب گرم لت کرده بر پٹی مالیده به بندند **ایضاً** که نافع مجلوق ست پیه شیر پیه خوک هر واحد یکتوله گداخته صاف کرده سم الفار سفید
یکنیم ماشه باریک سوده بیامیزند و عند الحاجت بر پارچه مالیده بر حشفه گذاشته بر بندند و از بالا برگ پان ننگه بپیچند بعد سه روز کشاده بشراب
تند بشویند و چهار پاس کشاده دارند من بعد همان پٹی را ببندند و برگ پان بپیچیده بعد سه روز بکشایند و بشراب بشویند یعنی مجلوق را قادر
گرداند **ایضاً** برای تقویت باه پارچهٔ سفت در شیر زقوم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه
را تر کرده خشک سازند بعد از ان آن را شب و روز در روغن تخم کتان نگاهدارند و بر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالایش
پٹی مذکور بپیچند تا چهار گھڑی بدارند و اگر ضرورت باشد روز دوم همین عمل کنند و پارچهٔ مذکور مدام در روغن السی بدارند **ایضاً**
پارچه را در آب هلدی سائیده تر کرده در سایه خشک سازند بعده در آب برگ دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آک سه مرتبه تر کرده در سایه
خشک کنند من بعد در روغن شیر میش بریان کنند بآتش نرم و وقت حاجت بر ان پٹی شهد بہیر اهینگ بقدر سرخ باریک سائیده
پاشیده سه روز ببندند **ایضاً** پٹی که جهت قوت باه سفید گل کنیر سفید چهار درم قرنفل هفت عدد دارچینی زعفران جوز بوا
هریک یک توله همه را بروغن کنجد قریب نیم پاؤ تا چهل پاس کھرل کرده بر پارچه لیپ کرده پٹی سازند **ایضاً** جهت تقویت قضیب
پارچه را در ست لوبان یعنی عرق آن تر نموده بر قضیب بپیچند بالای آن پارچهٔ دیگر ببندند صحیح المزاج تمام روز نگاهدارد
و مریض سه روز نهایت یکهفته و آن پٹی را ضائع نسازند هر گاه که خواهند باز ببندند و این را بجز پٹی می نامند و طریق برآوردن
ست آن در تالیف شریفی و علاج الامراض مفصل مسطور ست **جوارشات و حبوب** این جوارش ملکی در تقویت باه و ازدیاد شهوت
بغایت مجرب ست مشک یکنیم از دانگ قاقله کبار هر واحد یک مثقال قرنفل سنبل الطیب جوز بوا بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل
دارچینی مصطگی عود هندی زعفران هریک سه درم اشنه سه مثقال قند و گلاب هریک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل
سه چند یا بقدر کفایت آمیخته بقوام آرند پس فرود آورده ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال **جوارش بکر ماجیت**
که در تقویت باه و پشت و معده نافع صمغ عربی پاؤ آثار در یک آثار روغن گاؤ بریان کرده جدا نگاهدارند و روغن را جدا پس اسگند
موصلی سیاه زنجبیل هریک ده درم کنکول هفت نیم درم دارچینی خولنجان کبابهٔ چینی بسباسه عاقرقرحا هریکدو درم قرنفل جوز بوا
هریک پنجدرم کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ یک سیر نبات سفید یکسیر بقوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده
برهم زنند مثل حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه سوده را داخل کرده نگاهدارند و هر روز نیست درم بخورند **جوارش هندی**
که جهت قوت باه و امساک منی مفید عاقرقرحا جوز بوا بسباسه قرنفل سپستان سنگھاڑه خشک تکھاره دانه هیل فلفل سیاه آمله زنجبیل
دار فلفل مساوی کوفته بیخته در شهد خالص بقدر یکه سرشته شود بسرشند و هر روز بقدر بادام بخورند و بعد از خوردن آن آب سرد و اشیای
ترش نخورند **حب موصلی** که در تقویت باه نافع موصلی سیاه پاؤ سیر در یکنیم پاؤ شیر گاؤ بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه

خشک نموده با جوزبوا و بسباسه هریک چهٹانک کوفته بیخته با شهد بقوام آورده آمیخته حبها سازند و بحسب مزاج بدبند و اگر اندک حلتیت نیز داخل سازند قوی تر گردد حب جالینوس جهت کسیکه عاجز بود در از الۂ بکارت از راه سستی اعصاب خواه بسبب جلق خواه بسببی دیگر و اغلب که بشب اول قادر سازد و الا در شب دوم و سوم مجرب ست مغز سر گنجشک نر که وقت ہیجان شہوت آن بگیرند شقاقل تخم پیاز سفید خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حبها بقدر نخود سازند و یکمثقال تا یکنیم درم ہمراه شراب یا آب انگور شیرین یا آب پیکه نخود دران تر کرده باشند بخورند حب سیاب در برانگیختن باه و اشتها عجیب و غریب ست سیماب خالص کبریت کات سفید قرنفل هریک چهار ماشه اول سیماب و گندهک را خوب سایند و ادویه دیگر آمیخته بسایند باز با زردی بیضه مرغ صلایه بلیغ نمایند و بمقدار فلفل سیاه حبها ساخته هر روز یکحب بخورند و اگر یکهفته ازین حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیمگرم بنوشند و تا بیست روز مجامعت نکنند از قوت باه چیزی مشاہده سازند که ندیده باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم ست که سیماب مصفی ده درم و گوگرد مصفی دو درم دوازده پاس بسایند باز قرنفل یکدام داخل کرده سحق بلیغ نمایند و با زرده بیضۂ مرغ بقدر نخود حب ساخته هر روز یک حب با پان بخورند پس شوربا با شیر بنوشند و بالایش بیڑہ پان بخایند و غذا مولد خون تناول کنند و از ترشی پرہیزند و اگر حرارت بر طبیعت غلبه کند عرق کاسنی و گاو زبان و شربت انار و یا لنگو بنوشند و طریق صاف کردن سیماب و گوگرد آن است که سیماب را از ده تو پارچه بگذرانند و گوگرد را گداخته در شیر اندازند تو عدد یگر سیماب گوگرد زرد آمله سار و اگر بدست نیاید دیگر قسم آنرا گرفته در شیر صاف نمایند و هر دو را در سنگ سماق تا چهار پاس صلایه کرده ثعلب مصری دارچینی هریک سه درم مغز جوز مغز بادام هریک چهار و نیم درم جوز ماثل چهار درم نبات مساوی همه اجزای داخل کرده باز تا دو پاس صلایه کنند و بعسل آمیخته حبها بقدر نخود سازند خوراک یکعدد وقت خواب و یکعدد صبح بسیار مفید ست حب جهت استحکام قضیب خصوصاً مرطوب المزاج را عجیب ست زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا ریگ ماهی خولنجان مساوی بعسل بمقدار کنار یا آمله حب بندند و پیش از جماع بخورند و تماشا نمایند حب لمون که در این باب نهایت مفید و مجرب ست و از اسرار بگیرند زیره کوهی با آتش نرم بریان کرده باریک بسایند آنگاه مقدار دو درم ازان با یکدرم قرنفل و یکدانگ مشک تبتی صلایه کرده و یکدرم عنبر اشهب را در روغن رازقی و یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان افزوده حبها سازند و بوقت حاجت یکحب در دهن گرفته بجماع مشغول شوند و عجائب بینند حب ہندی که مجرب نوشته مال کنگنی تخم زردک عاقرقرحا هریک یکدام قرنفل زعفران هریک نیمدام اسبند نیمدرم خشخاش کنجد هریک پنجدرم روغن گاو شهد خالص هریک چهار دام زردی بیضه پنج عدد ادویه کوفته بیخته در روغن و شهد و زردی بیضه سرشته مقدار جوزبوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند که بسیار مقوی ست هرچند انزال شود شهوت بر جا باشد و اگر از بوی زردی بیضۂ خام تنفر باشد بیضه را در آب جوشانیده زردی ازان گرفته ممزوج سازند ایضاً که نهایت مقوی باه است کچھکنی موصلی ستاور تخم کونچ تخم اٹنگن پوست بیخ اونٹ کٹاره مال کنگنی قندسیاه مساوی کوفته بیخته در شیرۂ ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند و هر روز یک حب بشیر گاو خورند حب خراطین که مقوی باه و جید الاثر ست خراطین تازه از گل پاک کرده خشک نموده شش درم سیوس اجوائن دو درم قند سیاه چهار درم آمیخته بقدر توله حب بندند خوراک یکحب تا بست روز خورند ایضاً خراطین صاف نیم پاؤ بریان نموده عاقرقرحا قرنفل بسباسه دانۂ الاچی خرد هر واحد شش درم مشک یکماشه همه را باریک ساخته در شهد بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یک شام ہمراه شیر مادۂ گاو بخورند حب ریگ ماهی که جهت تقویت باه و امساک بتجربه رسیده ریگ ماهی شنگرف سازد سبز قرنفل هر واحد چهار جزو زعفران مشک افیون هر واحد یکجزو کچھکنی ورق طلا هریک سه جزو جدوار شیشعان دارچینی ورق نقره هریک هفت جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و یکحب با پیالۂ شیر گاو خورند و بعد از دو ساعت جماع نمایند حب فادزهر حیوانی تالیف حکیم شریف خان که بجهت تقویت باه بی نظیر ست لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار استعمال نباید کرد فادزهر حیوانی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ و سفید هریک نیم مثقال زعفران جندبیدستر مومیائی اصیل مشک خالص عنبر اشهب هریک دو دانگ مایۂ شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر هر واحد

یک دانگ مومیائی وعنبر را در روغن زیت گداختہ جواہر سودہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ مخلوط نمودہ بگلاب مقدار نخود حبہا سازند وبورق طلا ونقرہ بپیچیدہ نگہدارند شربت دو حب ودر نسخہ دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کہربا وبسد ومرجان ولاجورد داخل است وتعداد ورق نقرہ دہ عدد وورق طلا پنج عدد

حب مومیائی تالیف والد حکیم علوی خان بجہت نقصان باہ کہ بسبب استرخاء آلت وضعف قوی باشد بے نظیر ہست مومیائے دارا بے مصطکے رومی ہریک یک دانگ عنبر اشہب یک جزو ہر سہ را در فنجان چینی کردہ روغن پستہ داخل نمودہ فنجان را در ظرف مسی کہ دران گلاب وعرق بہار نارنج پر کردہ باشند گذاشتہ نحویکہ گلاب وعرق داخل فنجان نہ شود وآن ظرف مس را درمیان پاتیلہ پر آب بر روے سہ پایہ بگذارند وسر پاتیلہ را محکم بستہ آتش در زیر آن کنند تا مومیائی وغیرہ گداختہ شود پس فادزہر حیوانی وفادزہر معدنے مشک خالص ہر واحد یک جزو مروارید ناسفتہ طباشیر قرنفل بسباسہ جوزبوا بہمن سرخ بہمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود ہندی عود صلیب خصیۃ الثعلب جدوار خطائی ہر واحد یک دانگ کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ حبہا سازند وبورق طلا پنج عدد بپیچیدہ پنج حصہ نمایند وہر روز یک حصہ تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یک مثقال عرق گاؤزبان گلاب عرق بید مشک ہریک ہفت درم بنوشند

حب جدوار تالیف حکیم ممدوح کہ در تقویت باہ بے نظیر است جدوار خطائی نیم مثقال فادزہر حیوانی ورق طلا ہریک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسہ دانہ ہیل دارچینی ہریک یکدانگ کوفتہ بیختہ حبہا سازند بقدر نخود دو حب وقت صبح ودو حب وقت خواب فرو برند بعد ازان پیالہ شیر گرم کردہ یک دانگ زنجبیل سودہ دہ درم نبات سفید داخل کردہ بنوشند

حب از مجربین ہند بجہت کسے کہ بر ازالہ بکارت قادر نباشد نافع عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شونیز جوزبوا اسگندھ فلفلمویہ مساوی کوفتہ بیختہ حبہا برابر کنار دشتی سازند وہر صبح یک حب بخورند

دوائیکہ در تہیج باہ از مجربات حکیم علیم اللہ است نکچھکنی ادرک ہریک دو ماشہ برگ سداب ہندی چار ماشہ باریک سودہ با شیر تازہ بخورند وتا بست ویک روز بعمل آرند وادنی آنکہ اول کمتر از اوزان مذکور شروع کنند وبعدہ اندک اندک افزودہ بر مقدار مسطور رسانند

ایضاً گندھک یک تولہ دانہ الائچی سفید دو تولہ ہر دو را خوب سحق کنند وبقدر سہ سرخ با شیر گاؤ وقت خواب شب مے خوردہ باشند

سفوف کیمیاے عشرت کہ بغایت مقوی باہ است ودر امساک بے نظیر نکچھکنی سہ سرخ کائپھل شش سرخ قرنفل شنگرف مازوپھل ورق طلا ہریک چار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی مشک ریگ ماہی ہریک یک ماشہ افیون شش برنج ورق نقرہ ہفت سرخ ہمہ را سفوف ساختہ با یک قدح شیر گاؤ فرو برند وبعد دو ساعت بجماع مشغول شوند وچون سوزش سینہ معلوم شود یک پیالہ شیر بخورند ودر تمام شب ہمین قسم تادہ آثار شیر خواہد نوشید وہضم خواہد کرد وبیدار خواہد ماند

اضمدہ واطلیہ مقوی باہ جند بیدستر ومشک جوزبوا بسباسہ قرنفل زعفران تخم دھتورہ سیاہ تخم کٹائی سفیدی بیخال کبوتر صحرائی ہریک دو ماشہ افیون یک ماشہ مویزج زفت رومی پوست بیخ کنیر سفید ہر واحد سہ ماشہ خراطین عروسک ہریک چہار ماشہ پیاز نرگس تازہ ہفت ماشہ ہمہ را بزہرہ گاؤ وشراب تند یک بار کھرل کردہ حب بہبندند وبیک ماشہ عطر تا کسیر طلا کنند

ایضاً کہ برای سستی ذکر ومجلوق نافع است پیاز عنصل یک عدد پیاز نرگس ہفت عدد بکارد چوبی ورق ورق کردہ در شیر میش آن قدر کہ بپوشاند تر نمودہ بگذارند تا آنکہ تمام شیر را جذب کند بعدہ قسط تلخ مغز پنبہ دانہ بوزیدان عاقرقرحا دارچینی درج تکی ہر واحد یک تولہ کوفتہ بیختہ زلو خشک زہرہ گاؤ مومیائی عنبر اشہب ہریک شش ماشہ پیہ شیر نر پیہ گاؤ ہریک دو ماشہ روغن رای بیل نہ ماشہ ہمہ را یکجا جمع کردہ کھرل نمایند کہ مثل مرہم شود واندک ضماد نمایند

ایضاً مجرب برای مجلوق پوست بیخ کنیر سفید غنچہ کنیر سفید تخم دھتورہ اسگندھ ہر واحد یک تولہ کافور افیون ہریک نیم تولہ کوفتہ با شیرہ کٹالی خرد سائیدہ حبہا بقدر نخود سازند وہر روز سہ حب باب حل کردہ بر ذکر طلا نمایند سستی وجلق زدگی برطرف شود

ایضاً بابت محمد تقی پیاز نرگس دہ عدد دارچینی دو نیم تولہ عاقرقرحا سہ تولہ مویزج پنج تولہ زہرہ گاؤ دو نیم عدد باب پیاز دشتی کھرل کردہ ضماد سازند پوست باریک جدامی سازد عجیب است

ایضاً بابت مرزا نصیر برای عنین ومجلوق مجرب زہر تیلیہ نرکچور ہریک یک تولہ بیر بہوٹی یک ماشہ قرنفل کلاہ دار ہفت عدد ہمہ را در آب دھتورہ سیاہ نیم پاؤ خوب کھرل نمایند وحبوب بوزن سہ ماشہ بستہ

نگاهدارند وقت حاجت یکپاس شب گذشته بعد فراغ از طعام و آب یک حب در آب دهتورهٔ سیاه سوده بر پارچه باریک ضماد نموده حشفه گذاشته پٹی بندند بالاے آن برگ پان بار شته خام بندند همین نوع هفت روز بعمل آرند و از ترشی و بادی پرهیزند **ایضاً** از علوی خان قرنفل یک درم دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کنیر سفید هر واحد یک سرخ در زهرهٔ گاؤ سوده طلا کنند **ایضاً** مقوی باه و مجرب عاقرقرحا سه ماشه جوز بوا بسباسه قرنفل انگوزهٔ خالص سیماب زرنیخ هر یک یک توله در شراب تند بقدر نیم آثار کهرل کرده حب بسته دارند و لشبرآ سائیده هر روز یک بار طلا سازند در سه روز نفع بین می شود **ایضاً** پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک یک درم در شیر پیش یک روز حل کنند بعده مویزج دارچینی جندبیدستر فرفیون عاقرقرحا درج اجوائن تخم کتائی خرد تخم کتائی بزرگ میل گوش آدمی زفت رومی زلو خشک خراطین هر یک دو توله بالون مال کنگنی زردچوب هر یک یک توله آمیخته در زهرهٔ گاؤ یک شبانه روز کهرل کرده ضماد نمایند **ایضاً** که تقویت باه کند و ذکر را قوی و سخت و سطبر گرداند پیاز نرگس تو یک عدد بکارد چوبے ورق ورق نموده در شیر پیش کهرل نمایند بعد ازان قسط تلخ مغاث بغدادی زراوند مدحرج درج ترکی خراطین هر یک یک توله داخل نموده کهرل نمایند تا چون مرہم شود مومیائی اصیل چهار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل کرده داخل مرہم نمایند و بر قضیب سواے حشفه ضماد نمایند **ایضاً** مقوی باه از حکیم محمد جعفر جندبیدستر مصطگی رومی هر یک یک توله قسط شیرین یکنیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بست و پنج توله کهرل نموده استعمال نمایند **ایضاً** از حکیم محمد رضا عاقرقرحا دو ماشه دارچینی یکنیم ماشه قرنفل یک ماشه بسباسه یک نیم ماشه زعفران نیم ماشه جوز بوا چهار حصه دارفلفل یک عدد بعد اگر قدرے کوفته بیخته در کهرل انداخته با آب ادرک سحق بلیغ نمایند پس چوه داخل نموده و بر پارچه لیپ کرده بر قضیب بندد تا یکپاس بعده دور نموده مجامعت نماید و در نسخه حکیم قطب الدین مغز تخم کونچ و پوست بیخ کنیر سفید هر یک ماشه عوض قرنفل و زعفران و دارفلفل است و نوشته که ادویه در شراب دو آتشه کهرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضماد نماید بالایش برگ دهتوره بندد و صبح بآب گرم بشویند **ایضاً** گویند که عنی پنجاه ساله ازین به شود جندبیدستر عاقرقرحا فرفیون هر یک هشت ماشه مویزج کوهی دارچینی هر یک چهار ماشه قرنفل چهل و یک عدد کوفته بیخته در شراب یا شهد مقدار کنار حب بندند یک حب بر قضیب ضماد کنند و صبح بآب گرم بشویند در یک هفته بحالت اصلی باز آید مجرب است **ایضاً** برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جندبیدستر حلتیت هر یک نیم درم مغز بنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته با روغن زنبق یا یاسمین سرشته بر قضیب بمالند **ایضاً** از برای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بیدانجیر خردل هر یک سه درم کوفته با روغن یاسمین سرشته نیمگرم بر ذکر و خصیه بمالند سطبری و قوت دران پدید آید **ایضاً** جهت باریکے بیخ ذکر مجلوق جوز بوا بسباسه اشنه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی یک دام چربی خصیه خر نیم پاؤ همه را در شراب دو آتشه بسایند چندانکه یک سیر شراب جذب شود بکار برند **ایضاً** که جهت عنی تجربه رسیده مستی که عقب سر سانڈھی باشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه کرده ضماد نمایند **ایضاً** که براے جالق و عنی و درازی و سطبری قضیب خیلی عجیب است حکیم محمد جعفر علاج مجلوق بهمین نسخه کرد و نفع این نهایت معاینه گشته شیطرج سرمه مازو استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف هر یک یک توله خراطین هفت توله افیون مصری عروسک زهر بیٹھ هر یک دو توله همه را سرمه سا نموده نگاهدارند پس در تخم پنج توله سانڈہ پیه شیر قرنفل جنگلی دهتوره مال کنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گزر هر یک چهار توله مرچ جنگلی پنج توله اینهمه را بطریق چوه در شیشی روغن کشند و در شیشه ادویهٔ مذکوره آمیخته بقدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دوا تیز بسیار است **ایضاً** تالیف حکیم محمد عابد سیماب دو دام سهاگه نیم دام مینسل یک دام پھٹکری قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام بیر بهوٹی جندبیدستر هر یک یک دام روغن کنجد سیاه پاؤ سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتشه پاؤ آثار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور هر سه بجوشانند تا آنکه آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد ازان ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالاے آن برگ تنبول بندند یک هفته یا زیاده بعمل آرند مجرب است **ایضاً** از مجربات حکیم وارث علی خان شیر آگ شیر تهوہر تدهاره شیر تهوہر قسم دیگر شیر درخت بڑ هر یک سه ماشه تخم دهتوره باریک سوده شش ماشه روغن گاؤ

یک تولہ اول روغن را بگدازند چون بجوش آید ہر چہار شیر اندازند و حل کنند و بزودی فرود آوردہ تخم دھتورہ داخل کنند و خوب حل کنند در ظرف
بدارند وقت شب قدر نخود بر پان مالیدہ بہ بندند و صبح واکنند **ایضاً** از حکیم ممدوح پھکرمول ثقیل الوزن کہ از اندرون گلابی رنگ باشد و بیدہ
چوب ہر دو جدا جدا باریک سائیدہ مساوی بگیرند و باب ادرک سرشتہ قرص ساختہ حشفہ گذاشتہ بندند ہرگاہ گرمی زیادہ محسوس شود دور کردہ بشویش
نیمگرم واگر نباشد باب نیمگرم بشویند **ایضاً** کہ برای تقویت باہ نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر ہر یک سہ ماشہ روغن
حب السلاطین یک تولہ زہرہ مرغ سیاہ یک عدد زہرہ گنجشک نر دہ عدد مورچہ سرخ بست عدد زنبور پنج عدد مویزج عاقرقرحا دارچینی فلفل
پوست بیخ کنیر سفید فقر الیہود ہر یک چہار ماشہ ہمہ را در کھرل انداختہ بادہ تولہ شراب تند سحق بلیغ نمودہ حب بستہ بدارند وقت حاجت
بروغن گاؤ تازہ سائیدہ سوائے حشفہ طلا سازند سوزش مے آرد خطر نکنند تا ہفت روز بعمل آرند **ایضاً** مقوی باہ عطر دارچینی مومیائی خالص
ہر یک درم عطر عود عطر نارمشک ہر واحد دو درم کھرل کردہ طلا نمایند **ایضاً** کہ برائے قوت باہ بہتر ازین نسخہ نیست سم الفار زرنیخ شنگرف
سیماب ہر یک شش ماشہ در چہار تولہ عسل خالص کھرل کنند بعد ازان پیہ شیر پیہ خوک صحرائی کہ از خصیہ وگردۂ او برآوردہ باشند و پیہ سوسمار
و پیہ ورل صحرائی کہ بہندی سانڈہ گویند ہر یک دو تولہ داغ کردہ و خراطین زنو ہر یک تولہ کرم پتال مہ یک عدد در کھرل انداختہ باز یک شبانہ روز
بسایند پس حبہ سفید تخم ترب تخم کٹائی عاقرقرحا چرک گوش انسان جوان جوز بوا بسباسہ قرنفل بیش تقر الیہود ازرقی سودہ پوست بیخ کنیر سفید مویزج
حلیتت خالص مشک ہر یک سہ ماشہ در کھرل انداختہ با شراب دو آتشہ تند ہمہ را تا دو روز صلایہ نمایند و حب بستہ دارند و طلاے رقیق بر ذکر سوای
حشفہ نمایند و بالایش برگ تنبول بندند **ایضاً** کہ اکثر مردم رانفع بخشیدہ شنگرف ہرتال طبقی سیماب کمیلہ عاقرقرحا مویزج پیاز نرگس دارچینی زہرۂ
نرگاؤ ہمہ را باب زہرہ سیزدہ پاس کھرل کردہ لگا ہدارند وقدرے گرفتہ طلا کردہ باشند **ایضاً** مقوی باہ نسخہ حکیم اسمعیل مرداسنگ سیماب
ہرتال سم الفار ہر یک سہ ماشہ تخم کٹائی چہار دام روغن زرد نیم پاؤ ادویۂ باریک سائیدہ در شیرۂ تخم کٹائی کہ باب برآوردہ باشند شانزدہ
پاس کھرل نمایند بعد ازان در روغن زرد چہار پاس کھرل کردہ نگاہدارند و وقت حاجت کم از سرخ طلا نمودہ بالایش برگ تنبول بندند و صبح
باب گرم بشویند و چند شب بکار برند واگر آب برگ کٹائی خرد شش تولہ عوض شیرۂ تخم آن کنند رواست فائدہ این مکرر جا بمشاہدہ در آمدہ
ایضاً برائے عنی آزمودۂ مرزا سلیم بیگ مغز پیتہ یون پاؤ مغز حب السلاطین نیم پاؤ ہر دو را کوفتہ در پارچۂ نو پوٹلی بستہ در طباق گرم نہادہ
بیفشرند و روغن گرفتہ در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک برشکال بلکہ بعد یک دو سال قوی تر و بے ضرر مے گردد و تازہ تبورات
بر ذکر پیدا مے کند اگر ظہور شود روغن زرد بمالند قوت ذکر تمام مے آرد ہر کہ خواہد کرد و دریافت خواہد شد **ایضاً** برای جالق چربی شیر چربی
خوک جنگلی ہر یک پنج دام بیر بہوٹی جوز بوا خراطین خشک زہر بچھناک گھونگچی سفید عاقرقرحا جند بیدستر دارچینی ہر یک یک دام قرنفل جوتری زعفران
مال کنگنی اجوائن خراسانی شہد کشمیری ہیرا بھنگ کافور بھیم سینی سہاگہ چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید ہر یک دو دام پیاز نرگس یک عدد
مغز غوک جنگلی چہار عدد زلو خشک ہفت عدد بھلانوہ چہار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز چربی سانڈہ دو عدد مغز چربی تبولہ دو عدد ہمہ را کھرل
نمایند دوازدہ پاس بعدہ یک کیلۂ پختہ گرفتہ از دست نرم کنند و شب دوا بر کیلۂ مذکور پیچیدہ تمام شب نگاہدارند اگر روز دیگر کیلہ سخت گردد
ایشار شدہ باشد والا چار پاس دیگر کھرل نمایند **ایضاً** مجرب حکیم شریف خان فرفیون بہروزہ ہر یک دو درم بسباسہ یکدرم دار فلفل یکنیم درم
عاقرقرحا دو نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر جند بیدستر ہر واحد یک نیم درم روغن نرگس نیم اوقیہ اول موم در روغن مذکور حل نمودہ ادویہ
کوفتہ بیختہ دران بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و سوای حشفہ طلاے کردہ باشند و بالایش برگ پان بپیچند **ایضاً** مقوی و منعظ شدید
در تقویت ذکر عنین نہایت مؤثر و بے عدیل پیاز عنصل پیاز نرگس ہر یک نیم اوقیہ در بست و ہشت مثقال زیت و قدرے آب
بجوشانند تا مہرا شود و آب بسوزد و در روغن بماند پس صاف کردہ زہرۂ گنجشک نر خانگی تخم انجرہ عاقرقرحا خردل سرخ ہر یک یک
مثقال عنبر اشہب نیم مثقال اضافہ نمودہ مکرر بر قضیب و عانہ و خصیتین ضماد کنند واگر مومیائی و زفت رومی و زہرہ مرغ دمانند آن
افزایند قوی تر مے شود و چون سورنجان و مرکی یک مثقال بآن مخلوط کنند نہایت قوی مے گردد از مجربات است **ایضاً** برائے

حالق وضعف باه از حکیم اجمل خان پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کنیر سرخ هریک یک دام جوز بوا یک عدد افیون مصری نیم دام اول هردو پوست را کوفته همه را همراه پیه گوه کلان که بفارسی سوسمار گویند پنج دام کهرل نمایند بعد از آن از آب برگ دهتوره از قسم که باشد تا دو گهڑی کهرل نموده مثل کنار جنگلی گولی بندند و یک حب در شراب دوآتشه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهار ده روز ایضاً برای مجلوق از مجربات استاد مرحوم جندبیدستر مویزج عاقرقرحا هیرا هینگ قسط تلخ دارچینی پهکرمول هریک دو ماشه با شراب دوآتشه سائیده با مسکه گاؤمیش دو پاس کهرل کنند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته قدرے طلا کنند و بالائے آن پان بندند ایضاً منه برای مجلوق زعفران قرنفل دارچینی هریک شش ماشه تج عاقرقرحا بیربهوٹی خراطین جائفل کلان جوتری هریک یک توله مصطگی پنج ماشه شنگرف سه ماشه در روغن بیضه مرغ کهرل نموده در شهد مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند حشفه گذاشته و تا چهل روز متواتر استعمال کنند و اگر بر عضو بثور ظاهر شود سه روز موقوف داشته بروغن شسته بمالند ایضاً مجرب و مختصر تالیف حکیم محمد جعفر پوست بیخ کنیر سفید پیه شیر خراطین چرک گوش آدمی هریک یک دام روغن گاؤ پنج دام مثل مرهم ساخته طلا نمایند ایضاً مجرب روغن زرد شراب پرگالی آب بیخ کنیر سفید هریک توله باهم آمیخته طلا کرده باشند و بالائے آن برگ پان بندند ایضاً مقوی باه مویزج عاقرقرحا تیر ماهی هریک سه ماشه قرنفل بیربهوٹی دارچینی لب باسه مغاث بغدادی هریک دو ماشه جوزبوا روے نرگس هریک چهار ماشه مشک خالص عنبر اشهب هریک ماشه قسط شیرین دو ماشه روغن نرگس شش ماشه عطر ناگیسر عطر گلاب عطر مجموعه هریک دو ماشه روغن راے بیل نه ماشه مانند مرهم ساخته طلا کنند ایضاً که بجهت قوت باه بسیار مجرب است و قضیب را قوی و سخت و کلان سازد پیاز نرگس دو مثقال عاقرقرحا مویزج هریک یک مثقال مومیائی دارابی یک ماشه زهره ماکیان دو عدد پیه شیر نر چهار مثقال خردل سرخ مغاث بغدادی مغز پنبه دانه بوره ارمنی زهره گاؤ زهره گرگ هریک یک مثقال پیه گاؤ پیه تمساح هریک دو مثقال بعمل آرند ایضاً که دوستی چند بار آزموده است سرگین کبوتر صحرائی پنچال گنجشک خانگی سیماب عاقرقرحا هر واحد یک درم عسل دو درم شیر درخت آگ سه درم روغن گاؤ بست و دو درم همه اجزا در کڑاهی آهنی دوازده پاس کهرل سازند وقت شب قدرے مالیده برگ تنبول بندند و تا هفت روز بعمل آرند ایضاً گویند که در امر باه جلیل الاثر است کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحا الائچی لونگ جوترے جائفل هریک یک توله سیماب سه توله اول سیماب را در درد بول خر کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا هریک سائیده آمیزند و چهار گهڑی دیگر کهرل نموده قدرے از آن بالائے برگ پان مالیده حشفه گذاشته بربندند و بالائے او پارچه باقته پیچند و بے ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظم و قوت مے آرد و درد بول خرچنان گیرند که بول را در ظرفے نهند و بعد سه چهار گهڑی آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هرچه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند ایضاً طبیبی برهمین طلا معاش خود مے داشت و بسیار تحفه است بچهناک سیاه چرب عاقرقرحاے گجراتی سیندور کامیا هریک یک توله شیر آگ چهار توله مسکه گاؤ ده توله هر دو دوای اول را کوفته بیخته با سیندور در کڑاهی کرده شیر آگ و مسکه انداخته از دسته چوب نیم فلوس وصل نموده چهار روز سائیده نگاه دارند که حدت رفع شود پس یک ماشه بر قضیب مالیده برگ پان بندند و صبح بآب بشویند و اگر هوا سرد باشد قدری گرم کرده بمالند ایضاً که برای نعوظ و رفع سستی ذکر و سطری آن تجربه رسیده پهکرمول اصیل کوٹ تلخ هریک یک توله مینسل کنیری سرخ نیم توله آب برگ چنبیلی آب برگ دهتوره آب برگ کتائی خرد هریک چهار توله روغن کنجد سیاه شش توله هر سه ادویه با هر سه آب آنقدر کهرل کنند که خشک شود بعده روغن آمیخته دوازده پاس بدارند بشب قدری بر پارچه آغشته حشفه گذاشته بر قضیب پیچند بعد هشت پاس کشاده دیگر بار بعمل آرند تا یکهفته استعمال نمایند ایضاً که نعوظ آرد و سطر گرداند و کجی دور کند و پس و پیش ذکر یکسان نماید مجرب است دارچینی عاقرقرحا هریک نیم توله خراطین خشک مویزج کوهی پهکرمول هریک یک توله روغن کنیر موم سفید دو توله پیه شیر نر جوان زفت رومی هریک سه توله اول روغن و موم و چربی در کڑاهے

انداخته گرم کند بعده زفت رومی انداخته حل کنند پس جمله ادویه باریک سائیده انداز دو از دسته آهنی یکپاس بسایند که مثل مرهم گردد نگاه دارد
و قضیب را از پا جیک چنان سجاره که سرخ گردد بعده یک گھڑی از شیر بیش یا مادهٔ اسپ مالیده قدری ازین دوا طلا کرده برگ پان بندد و بعد
یکپاس بکشاید باز همین عمل کند یعنی در تمام روز چهار بار کند و بشام قضیب را از آب گرم بشوید همین طور یک هفته استعمال کند و طریق ساختن
روغن کنیر انیست که پوست بیخ کنیر سفید نیم پاؤ شاه جهانی گرفته بکوبد و در پوٹلی بسته با چهار توله روغن گاؤ و پنج آثار آب بجوشاند بآتش ملائم هرگاه
آب بقدر پاؤ آثار بماند پوٹلی را مالیده افشرده جدا کند و باز بآتش ملائم بپزد که تمام آب جذب شود و روغن بماند و داغ تخریر و فرو آورده بعمل آرد
ایضاً مجلوق مایوس العلاج را که سر حشفه بقدر پیاز و پنج باریک شده باشد مجرب ست لونگ جنگلی پوست بیخ کنیر سفید مغز گھونگچی سفید بیر بهوٹی
کچله سوده زهر سیٹھ سفید چوب چینی جوز بوا دارچینی تند قرنفل افیون هر یک شش ماشه شیر درخت آگ سه توله روغن گاؤ یکتوله در کھرل کرده با شیر
مذکور در روغن هشت پاس سائیده نگاه دارد و بر پارچه ضماد کرده حشفه گذاشته بر قضیب بندد و صبح بکشاید تا یکهفته بعمل آرد اگر قبور پیدا شود این
مرهم استعمال نماید روغن گاؤ یک توله یک صد و یک بار شسته کتھ سفید یک ماشه سفیدهٔ کاشغری یک ماشه شنجرف یکماشه سپاری سوخته
یک عدد سوده آمیخته بعمل آرد هرگاه بثور خشک شود موقوف کند **ایضاً** مصلح مجلوق عسر البرء و ملذذ مغز گھونگچی سفید مغز گھونگچی سرخ تخم دھتورہ عاقرقرحا
بیخ پیپل شنجرف خولنجان جوز بوا پوست بیخ کوپخ خشک پوست بیخ اروسه پوست بیخ حب السلاطین هر یک شش ماشه مصطگی رومی
دارچینی قرنفل هر یک دو و نیم ماشه خراطین خشک نیم پاؤ شاهجهانی شیر گاؤ پنج آثار شاهجهانی جمله ادویه جوکوب کرده پوٹلی بسته در شیر
انداخته بجوشانند تا آنکه بنصف رسد سرد نموده جغرات ساخته روغن برآرد عند الحاجت سه ماشه ازین روغن گرفته
مشک زعفران کافور چینیه بقدر یک یک سرخ سائیده دران آمیخته از مجموع باندازهٔ چهار سرخ بر ذکر مالیده بالایش برگ
پان بندد چند روز این عمل کند و اگر صحیح المزاج برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدرے مسکه مذکور چرب
کرده جماع کند لذت بسیار دهد بجای پوست جمال گوٹه پوست بیخ کنیر سفید بدل توان کرد و هرگاه پوٹلی را از شیر برآورده
ادویه آن در پتال جنتر روغن کشیده فائده این روغن بسیار سریع الاثر برای مجلوق و غنی تجربه مشاهده کرده شد
ایضاً مجرب مغز خرچان تازه شانزده دام و تفتیکه گرفته باشند همان وقت روغن کنجد سیاه بست و چهار دام عاقرقرحا
و گھونگچی سفید هینگ هیرا و سنکھیا هر یک یکنیم توله آمیخته همه را در کڑاهی از دسته آهنی خوب کھرل نمایند و اندکی بکار برند **ایضاً**
گویند که شخصے کدخدا شده و بسبب ندامت نقصان شهوت از خانه گریخته بود همین طلا قادر شد مغز خرچان که در ایام هیجان
گرفته باشند یکعدد و شیر درخت آگ برابر آن در ظرف گلی کرده در سایه نگاهدارند هرگاه خشک شود سنبل سنکھیا سنبل بھلکٹیا
هر یک هشت درم باریک سائیده آمیخته بسایند تا که یکذات گردد بعده روغن کنجد دو نیم پاؤ شاهجهانی قطره قطره دران انداخته
تا شانزده پاس کھرل کنند بعده در شیشه یا در ظرف چوب برداشته و دهنش بند نموده بست و یک روز در کوٹھی جو بدارند
بعد ازان برآورده چهارده روز صبح و شام طلا کنند نعوظ بقوت جوانی آرد و قوت این طلا تا سه سال باقی می ماند و بعد یک سال
از طیاری قوی تر می گردد و در اثنای استعمال این از ترشی و مضعف باه پرهیز کنند مجرب است **ایضاً** برای قوت باه شیر آگ روغن زرد
هر یک دو توله باهم بجوشانند تا آنکه شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کھرل انداخته باسم الفار سیٹھ تیلیه بیر بهوٹی خراطین هر یک ماشه بسایند
چون یکذات شود در ظرف چینی یا شیشه بدارند و قدری نیم گرم طلا کنند **ایضاً** که برای ازالهٔ سستی ذکر اکثر بتجربه رسیده عروسک بتیش سیاه
هر واحد یکتوله جند بیدستر زعفران جوز الطیب هر واحد شش ماشه برادهٔ کچله نه ماشه مشک تمکی دو ماشه قرنفل صحرائی افیون فرفیون
هر یک هفت ماشه همه را در آب ادرک یا شراب دو آتشه کھرل کرده حبها برابر نخود بندند و وقت حاجت یک حب در آب ادرک
سوده بر ذکر گذاشته طلا نمایند و بالایش برگ دھتورہ یا برگ پان بندند و تا هفت روز استعمال نمایند و پرهیز ضروری
ملحوظ دارند **دهان طلائیه** این روغن از برای جالق و قوت باه مجرب و معمول ست گھونگچی سفید مع پوست کچله عاقرقرحا

پوست بیخ کنیر سفید زہر مٹیھ مغز جمال گوٹہ ہر یک دو دام اول سوای جمال گوٹہ و زہر مٹیھ ہمہ اجزا را سفوف ساختہ نگاہدارند و جمال گوٹہ و زہر را
در شیر بز یا گاو میش کہ قریب یک آثار باشد پوٹلی در پارچہ بستہ دو سہ جوش خوب بدہند برارند بعدہ اگر اصلاح آنہا زیادہ تر خواہند پوٹلی را
در سرگین گاو میش دو سہ مرتبہ جوش دادہ برآرند و ہمہ ادویہ را جمع نمودہ در شیر بز سہ پاو کھرل نمودہ غلولہا بستہ خشک نمودہ چرہ بکشند
نوع دیگر چند مرتبہ ساختہ شد باکثر مردم مفید افتاد بیر بہوٹی گھونگچی سفید زہر مٹیھ بیخ چینا بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کٹائی بیخ اونٹ کٹارہ بیخ اڑٹر
پپیہ شیر پپیہ سونٹس پپیہ کھجورہ پپیہ خرک ہر یک پنج دام پختہ شیر کلان سہ عدد سانڈہ شش عدد زلو صحرائی چہار عدد جلا کہ آنرا پراگ گویند یکدام
پختہ کھکھنی پنج آثار مار سیاہ شش انگشت از جانب سر دور کردہ باقی ہشت انگشت بگیرند اول کھکھنی را در آب صاف بشویند و در سایہ پارہ
خشک نمایند و بخیارا جوکوب نمودہ ہمہ را بروغن گاو قدری از دست بمالند کہ خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان را کہ از روغن سیاہ یا زرد
مستعمل شدہ باشد از سہ پارچہ گل حکمت سازند و دور دور زیر آن سہ چہار سوراخ نمایند و دران سوراخہا سیخہای بانس بگذارند بعد ازان
مار را پارہ پارہ کردہ و پپیہ شیر و غیرہ را باشیر و سانڈہ و دیگر اجزا با کھکھنی و بخیا آمیختہ در سبوی مذکور اندازند و قریب ہشت انگشت سبو خالی دارند
و بالای آن سرپوش گلی نہادہ خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد ازان بآتش پاچک دشتی بطریق پتال جنتر روغن بکشند نفع تمام نمایان
بعون اللہ تعالی خواہد شد **نوع دیگر** از مجربات حکیم کلو مرحوم عاقرقرحا مرچ دکھنی کوٹ مال کنگنی تخم دھتورہ سیاہ پوست بیخ کنیر سفید گھونگچی
سفید کھکھنی قرنفل جاوتری کچلہ بچھناک سیاہ بیر بہوٹی انگوزہ ہمہ مساوی کوفتہ در روغن کنجد چرب کردہ در شیشی روغن کشند بعد ازان
قدری جند بیدستر حل کردہ استعمال نمایند مجرب ست **نوع دیگر** مجرب مولوی بہادر علی مرحوم گھونگچی سفید مغز جمال گوٹہ ہر واحد یکتولہ زہر
تیلیہ جوزبوا ہر واحد یکنیم تولہ ہرتال طبقی قرنفل چربی خیر تازہ کہ یک سال بران نگذشتہ باشد ہر یک دو تولہ زعفران شش ماشہ ہمہ ادویہ را در
شیر میش تا ہشت پاس کھرل کنند پس حبوب ساختہ در سایہ خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ انداختہ بالای شیشی برگ آگ فرش کردہ
بالایش ریگ صحرائی پر کردہ بران پاچک دشتی نہادہ روغن کشند اول مانند آب سفید برآید آنرا در عوض ضیق النفس با برگ پان بکار
برند و بعد ازان روغن سرخ و سیاہ خواہد برآمد آنرا در طلا استعمال نمایند تا دو ہفتہ **نوع دیگر** قرنفل کلاہدار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید
پپیہ شیر بز تازہ پوست بیخ چنبیلی سفید تازہ ہر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان کنگیری چہل
و ہشت برگ اجزا را کوفتہ در پپیہ شیر شب تر نمایند و صبح برگ پان پارہ پارہ کردہ مع اجزای دیگر در شیشہ گل حکمت کردہ چرہ بچکانند
و مراد از دام پختہ است **نوع دیگر** انگوزہ گھونگچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دھتورہ ہر یک پنج دام ہمہ ادویہ را چہار پاس
در شراب تر کردہ در میان شیشی انداختہ مثل چرہ بچکانند و سوای حشفہ طلا نمایند و اگر مال کنگنی کلونجی کچلہ عوض انگوزہ و خراطین کنند و در شیر
میش یکروز سائیدہ در پتال جنتر روغن کشند و بعد بست دیگر روز بکار برند و صبح بآب گرم بشویند در ہفتہ نفع کند **نوع دیگر** از قاضی
ارشاد کہ جلق وغیرہ امراض بارد قضیب را مجرب ست بچھناک تیلیہ دو دام گھونگچی سفید مغز جمال گوٹہ پوست بیخ کنیر سفید بیر بہوٹی
ہر یک یکدام در نیم آثار شیر میش علی الاتصال ہشت پاس کھرل نمایند و در سایہ خشک کردہ گولیہا بقدر کنار جنگلی بستہ بدستور معہود روغن
کشند و بر قضیب طلا نمودہ بالایش برگ پان بپیچند و اگر وزن ہر یک دو دام بگیرند و ہرتال ورقی یکدام تا یکنیم دام و کچلہ بریدہ دو دام و شیر بز
دو سیر عوض بیخ کنیر و بیر بہوٹی و شیر میش کنند نیز مجرب ست **نوع دیگر** مقوی باہ و برای جالق ہرگاہ در بیشی و بیش تفاوت باشد سم الفار مٹیھ تیلیہ
گندھک آملہ سار سہاگہ تیلیہ سیماب ہر واحد برابر ہمہ ادویہ را سوای سیماب خوب باریک سائیدہ خشک نگاہدارند و ربع درع پارچہ
باریک بافتہ آوردہ دوای مذکور در قدری روغن زرد آمیختہ پارچہ بآن ملوث نمودہ بر سینک سرکی فتیلہ نمودہ از یکطرف آتش دادہ
در کھرل سیماب انداختہ بران روغن بچکانند ہرگاہ فتیلہ سوختہ شود آنزمان مع سیماب چہار پاس خوب کھرل کردہ نگاہدارند وقت استعمال
قدری بر قضیب مالند و قدری بر برگ پان و بر ریسمان خام بپیچند دو وقت و حشفہ را طلا نرسد و در ہفتہ سہ بار استعمال نمایند
و اگر شور پیدا گردد وسواس نکنند بفضل الہی مطلب حاصل گردد **نوع دیگر** بابت میر ماشاء اللہ خان برای جلق مشک خالص عنبر اشہب

جند بیدستر موسلی بھکیہ مول خون گرگ نر خون نہنگ خراطین خشک چربی گردہ شیر نر چربی گردۂ نہنگ چربی شیر غوک جنگلی گھونگچی کنیر سفید خون چکاوڑ کلان در شراب دوآتشہ سہ پاس کھرل نمودہ در روغن زیتون سہ پاس کھرل نمایند پس حبوب مثل نخود بستہ یک شب در سایہ خشک کنند صباح در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ روغن کشند قدری ازان حشفہ گذاشتہ بمالند و برگ پان بندند و دو گھڑی بستہ دارند **نوع دیگر** مجرب بگیرند شیر کلان وزغ چہار عدد متصل دم وزیر بازوہای آن چسپانند و فتیلہ زلو از خون سیر شوند جدا ساختہ وزن نمایند وہمان مقدار بادہ سم اسپ آمیختہ در شراب دوآتشہ انداختہ یکروز نگاہدارند باز میان شیشی انداختہ چوہ بکشند و وقت حاجت بکار برند **نوع دیگر** از مجربات حکیم عبدالقادر مرحوم بیخ کنیر سفید یک آثار جند بیدستر شش ماشہ جزلوا دارچینی قرنفل ہر واحد یکتولہ در پتال جنتر روغن کشند و یک سینک طلا کنند حشفہ و دوخت گذاشتہ و بالائش پان بندند تا بست روز طلا کنند بعدہ اگر بثرات پیدا شود بران روغن گاو شستہ ضماد کنند و چہل روز از جماع و ترشی پرہیز نمایند **نوع دیگر** عجیب المنفعت جزلوا ہرتال طبقی گندھک آنولہ سار مغز گھونگچی سفید سم اسپ جوان تخم لہل تخم دھتورہ پوست بیخ کنیر سفید مال کنگنی مغز بنبہ دانہ مغز تخم بید انجیر خراطین خشک بیربہوٹی خشک چربی شیر کوٹ کچلہ مغز بادام ہر واحد یکدام کوفتہ از روغن کنجد سیاہ چرب نمودہ در شیشی آتشی بآتش انگشت چوب ببول بطریق متعارف روغن کشند و ظرفی کہ دران روغن از شیشی چکیدہ افتد در آوند پر آب دارند پس سوای حشفہ طلا نمودہ بالائش برگ تنبول از رشتۂ خام بندند و وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرہیز نمایند و قدرت حق مشاہدہ کنند **نوع دیگر** کہ ذکر را سخت قوی و دراز میکند و مجلوق و غنی را مفید رسکپور نیم دام دال گھونگچی سفید افیون ہر واحد یکدام مال کنگنی تخم دھتورہ بھنگ بیخ کنیر سفید ہر یک دو دام روغن کنجد بقدر حاجت ادویہ را کوفتہ بروغن چرب کردہ یکشب نگاہدارند صبح در شیشی آتشی انداختہ مثل چوہ روغن کشند ہر روز اندکی بر قضیب حشفہ گذاشتہ طلا نمایند بالائش برگ تنبول بچیند **نوع دیگر** قوی تر ازان نسخۂ بی نظیر و ہمیشہ معمول و مجرب حکیم ذکاء اللہ خان ہرتال ورقی موصلی سیاہ بیربہوٹی ہر یک یکدام میٹھہ تیلیہ گھونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کوبیخ تیجبل پوست انار خراطین بیہ شیر نر ہر یک دو دام کرم بی ردا بیخ دام پوست بیخ کنیر سفید پاؤ سیر مار سیاہ کہ تازہ گرفتہ باشند کژدم سیاہ ہر یک یکعدد کنیکھلا مینڈک خشکی سانڈہ ریگ ماہی ہر یک دو عدد ادویہ کوفتنی را کوفتہ و جانوران را ریزہ ریزہ کردہ ہمہ را در شراب دوآتشہ دو سیر یکشبانہ روز تر کردہ نگاہدارند پس مثل چوہ بآتش پاچک دشتی در شیشی آتشی روغن کشند **نوع دیگر** جہت تقویت باہ مجرب حکیم بقا خان رسکپور نیم دام گھونگچی سفید افیون کوٹ تلخ کچلہ زہر سنکھیا جتری جائفل بنسل کنیری زہر تیلیہ اسگند ناگوری بیخ خراسانی دارچینی عاقرقرحا سہاگہ تیلیہ تال مکھانا تخم اوٹنگن جند بیدستر اسبند تخم پیاز مصطگی کلیجن کلونجی بالون مغز چلغوزہ کنجد سیاہ تخم میتھی مغز پنبہ دانہ زعفران موصلی سیاہ لونگ مشک تراشۂ سم اسپ عراقی تخم کٹائی بزرگ تخم کٹائی خرد چوہ و بنجی دیودار اگر عرقی چیتہ بیخ اونٹ کٹارہ ہر یک یکدام مال کنگنی تخم دھتورہ انگوزہ بیخ کنیر سفید ہر یک دو دام زردی بیضہ بست عدد روغن کنجد بقدر حاجت ادویہ کوفتہ در روغن چرب کردہ با زردی بیضہ آمیختہ بدست مالیدہ شب نگاہدارند و صبح مثل چوہ روغن کشیدہ بکار برند **نوع دیگر** کہ مجرب ست بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ ہر یک پنجاہ درم دارچینی گھونگچی سفید ہر یک پنجدرم مال کنگنی ہشت درم افیون مصری دوازدہ درم موصلی سفید موصلی سیاہ تخم کوبیخ ہر واحد بست و پنج درم غوک آبی خشک کردہ یکعدد ہمہ را کوبند و در سفیدی و زردی بیضۂ بط کلان سرشتہ در شیشی آتشی کردہ مثل چوہ کشند و قدری مالیدہ بالائش برگ پان بندند **نوع دیگر** مقوی باہ مجرب حکیم غلام امام برادہ کچلہ نیم پاؤ بیربہوٹی تخم دھتورہ لوبان کوڑیہ گھونگچی سفید بیہ خوک صحرائی چھپکلی ہر واحد شش تولہ جند بیدستر شیر زقوم سیماب روغن بلسان ہر یک دو تولہ ادویہ کوفتہ بیختہ در بیر در روغن آمیختہ در شراب دوآتشہ کھرل کنند تا یکہفتہ بعدہ حبہا ساختہ در شیشی آتشی چوہ کشند **نوع دیگر** بابت نظام شاہ برای کجی آلت دستی مجلوق را روز اول رجولیت بخشد و در جلہ آت سطبر و دراز اگر پیر کند جوان گردد مجرب ست قلم نرگس مع گل یکصد عدد مویز جوزبوا عرقی عاقرقرحا بیربہوٹی ہر واحد یکتولہ فرفیون زرد و سرخ

زعفران ہر واحد نیم تولہ جند بیدستر مشک نافہ ہر یک دو ماشہ بادام نیم پاو ہمہ را جو کوب نمودہ در آوند کہنہ انداختہ چھلکہ نیشکر با برگ پان بالای
ادویہ فرش کند و ادویہ را پنہان سازد و در پتال جنتر روغن برآرد وقت حاجت یک سینک طلا کردہ برگ پان بندد و یک سینک
ہمراہ پان بخورد **نوع دیگر** کہ ذکر را سخت و قوی کند و عنین را بحال اصلی آرد و با فرجہ یاردہ مناسب ست روغن حب السلاطین
دو دام بدستور روغن بادام کشند پس عاقرقرحا جند بیدستر ہر یک نہ ماشہ بیخ کنیر سفید یکدام کوفتہ بیختہ در روغن مذکور آمیختہ عطر ناگیسر
نہ ماشہ نیز بیامیزند و حبوب دراز بستہ در شیشی آتشی انداختہ بآتش ملائم پاچک دشتی روغن کشند و قدری شنگرف لعل آرند **نوع دیگر** کہ جہت
مجلوق و عنین تجربہ در آمدہ و در بعض جای مناسب نفع کثیر نمودہ زلو در خصیہ خر بچسپانند تا خون خوردہ پر شوند آنگاہ جدا کردہ در سایہ خشک نمایند
بعد از آن پیہ سانڈھہ بیر بہوٹی بیخ کنیر سفید ہر واحد یکدام ہمہ را جو کوب ساختہ در چربی مذکور مالیدہ در شیشی آتشی انداختہ بچکانند تا زمانی
کہ روغن سرخ برآید بگیرند و تنتیکہ سیاہ شود علیحدہ کنند و برابر برنج علی الدوام بمالند **نوع دیگر** بابت میان صلاح الدین کہ مجلوق را مجرب ست
بیخ کنیر سفید بیخ کیوڑہ بچھناک گھونگچی سفید خراطین خشک مالکنگنی تخم دھتورہ سیاہ افیون کچلہ انگزہ سرگین کبوتر صحرائی برابر گرفتہ جو کوب
سازند و بروغن کنجد حبوب نمایند چندانکہ تمام تر شود یک شبانہ روز نگاہدارند بعد مثل حبوب در شیشہ گل حکمت کردہ بچکانند **نوع دیگر**
کہ مقوی باہ و مجرب بلا خطاست عاقرقرحا سہ تولہ قرنفل مالکنگنی سم الفار زہر میٹھہ تیلیہ گندھک آملہ سار خراطین چربی شیر کچلہ بیخ منسل
کنیری پوست بیخ کنیر سفید دارچینی ہر یک دو تولہ جوز بوا بسباسہ بیر بہوٹی ہر یک یکتولہ گھونگچی سفید مغز جمال گوٹہ ہر یک چار تولہ شپرک کلان یک
عدد در شیر میش سوا پاو در شراب دو آتشہ یک نیم پاو حل کردہ حب بستہ در شیشہ روغن بچکانند و بشب طلا نمایند سستی و نرمی قضیب
بالکل دفع گردد و قوت و زور بکمال آورد **نوع دیگر** در بیاض استاد مرحوم مسطور ست کہ بجہت برانگیختن شہوت باہ نظیر ندارد و بارہا بصحت
تجربہ پیوستہ در ازالہ عنینت تاثیر اکسیر دارد سیماب بیر بہوٹی سم الفار سفید ہر یک دو تولہ ہر سہ را در زردی بیضہ دو عدد کھرل نمایند تا پنج
روز بعدہ بقدر نخود حبوب بستہ در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ انداختہ روغن برآرند و یک سینک بدان تر کردہ برپان مالیدہ حشفہ و دو وقت
گذاشتہ بر آلت ببندند و از اندرون شیشی چیزے سفید کہ صعود کردہ می نشیند چون آنرا بزہرہ گداختہ طرح نمایند بعد از نفوذ و غوص
بغازہ قمری تشریف بخشد **نوع دیگر** از حکیم شاہ مرزا بیگ بادشاہی کہ برای تقویت باہ در بیاض مذکور مجرب نوشتہ تخم مہوہ روغن قسط
روغن بید انجیر ہر یک دو دام عاقرقرحا مالکنگنی قرنفل زہر میٹھہ سہاگہ بیخ کنیر سفید تخم دھتورہ سیاہ مغز ماہی روہو خراطین پاک کردہ
دارچینی گھونگچی سفید ریگ ماہی جند بیدستر کوٹ منسل چربی حواصل چربی شیر لوبان کوڑیہ اندر جو اجوائن خراسانی اسگند ناگوری
بچھناک گل نرگس تخم کونچ ہرتال طبقی مغز جمال گوٹہ گندھک آملہ سار بیخ بکھیرہ ہر واحد یکدام مشک شش ماشہ خوک خشکی
سانڈھہ گرگٹ ہر واحد یک عدد ہمہ را در شراب دو آتشہ سہ روز تر کردہ در شیشہ آتشی از آثار پاچک دشتی روغن بکشند
برپان طلا کردہ ببندند برای عنی ہم بکار آید مجرب ست **نوع دیگر** در ہمان بیاض مرقوم ست کہ این نسخہ از جوگی شاہجہان
بادشاہ رسیدہ بود و مکرر تجربہ در آمدہ جہت قوت باہ بیعدیل ست حتی کہ عنین را قوت بخشد خراطین پیہ خوک خشکی و اگر بہم نرسد
از خوک آبی بگیرند پیہ خوک جنگلی پیہ شیر پیہ نکرہ اگر بدست نیاید از ماہی روہو کلان بگیرند مغز لوزینہ ہر قدر کہ برآید والا پیہ او
بگیرند ہر یک نیم پاو سانڈھہ چہار عدد میل گوش آدمی چہار دام بیاز نرگس کہنہ کہ کاشتہ نبود نیم پاو کنگکڑہ دو عدد بیر بہوٹی منسل بیخ
زہر میٹھہ تیلیہ جوز بوا تیلیہ دارچینی گندھک قسم اول سیماب ہرتال مالکنگنی مغز کچلہ گھونگچی سفید مقشر شیرۂ خار خسک ہر یک چہار دام
سفیدی بیضہ مرغ گوشت مرغابی کلان ہر یک ہشت دام پوست بیخ کنیر سفید پاو سیر شیرۂ خوکلان سم اسپ ہر یک نیم پاو روغن
کنجد یک رطل و ربع ادویہ را یکجا نمودہ در روغن کنجد انداختہ ہفت روز در انبار گندم دفن کنند بعد از آن از پتال جنتر روغن کشند بپارچہ
بافتہ مالیدہ بر ذکر ببندند و بالای آن برگ تنبول ببندند و تا دو ہفتہ برین منوال بعمل آرند ذکر عنی پژمردہ شدہ بحالت طبعی باز گردد و اگر تقضیب
گاو جان و کرم نجاست بوزن چہار دام افزایند بہتر بود **نوع دیگر** گویند شخصے کہ از اغلام دیا از جماع زن حائضہ سست شدہ باشد و طاقت

نعوظ و جماع نداخته باشد باستعمال این روغن قوت اصلی باز بدو مجرب ست سم الفار سهاگه تیلیه نسل سرخ هرتال طبقی گندهک آملہ سار سجی سفید مال کنگنی قسط تلخ بزر البنج اذراقی بلادر مغز حب السلاطین گوند تخم دهتوره سیاه افیون مرکی یعنی لال بول سعد کوفی بیخ سوسن آسمان جونی تخم کرز تخم ترمرہ ولایتی تخم شبت پیاز نرگس چربی شیر جندبیدستر هر یک یکنیم توله سفیدی بیجال کبوتر صحرائی شش توله زردی بیضهٔ مرغ هفت عدد جمله ادویه باریک سائیده بدستور متعارف روغن برآورده طلا نمایند در هفته به شود **نوع دیگر** معمول حکیم عبدالکریم که بقیمت ده روپیه باشد و با غنیا صد روپیه باشد میفروخت برای استرخا و تشنج و کجی قضیب و قلت نعوظ و سخافت ذکر خیلی نافع سیاب گوگرد آخضر هر واحد دو توله یکپاس کجلی کنند بعده زرنیخ طبقی سم الفار زرد سم الفار سفید شنگرف زرنیخ سرخ هر یکدو توله انداخته بسایند که سرمه سا گردد پس بچهناک سفید بچهناک بلدیه مغز تخم گهونگچی سفید کچله تخم دهتوره مال کنگنی پیاز نرگس زیره زرد گل کتائی خرد کنگی سیاه بلادر کلاه دور کرده تخم کتان کنجد سیاه هالون عاقرقرحا کلونجی قرنفل جوزبوا هر یکدو توله باریک کوفته دران آمیزند بعده بیربهوٹی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق پیشانی فیل چربی شیر چربی خصیهٔ خوک خراطین خشک هر واحد دو توله آمیخته با شیر تهوهر و شیر آک و شیر سینڈهه و شیر مدار هر یک سه پاؤ شاهجهانی کهرل کنند که جمله شیر در ادویه خشک شود بعده در شیشه مطین کرده در دهن شیشه موی زنان داده در شکم ناند گلی سوراخ ساخته گردن شیشه ازان بیرون نموده و ناند مذکور را بر دیگدان نهاده و بمقابلهٔ دهن شیشه در دیگدان پیاله چینی در ظرف پر آب نهاده بدارند و در میان ناند خاکستر گرم یعنی بهوبل پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هر گاه خاکستر سرد شود چندبا چک دشتی بران افروزند که گرمی در بهوبل رسد همین نوع تا سه شب و روز بعمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله در آید بعده روغن را در شیشه کرده در کوٹهی جو بدارند بعد یکماه برآورده استعمال کنند گویند که شخصی از بست هفت سال بسبب کثرت اغلام نامرد شده بود اول تنقیه بحب صبر وغیره کرده این روغن بعمل آوردند و درین اثنا لبوب کبیر با شیر تر به نبات شیرین کرده دادند در عرصهٔ یک ماه از باه بیقرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آنکه بر جماع قادر بود **نوع دیگر** معمول فرنگی گویند که شخصی از امرای شاهجهان آباد کدخدا شده بود از عارضهٔ جلق بر زن بکر قادر نشده در شهر بدنام گردید چنانچه زهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گهڑی از نعوظ بیتاب شد و پنجاه هزار روپیه بوی داد سیاب کبریت سبز تمام روز کجلی کنند بعده سم الفار سفید و سم الفار زرد زرنیخ طبقی شب یمانی سفید بوره ارمنی کوفته آمیخته بسایند پس بچهناک سیاه بلادر تازه سهوبیده اذراقی پوست بیخ کنیر سفید گل مونیج کوهی فرفیون افیون بزر البنج مغز حب سفید مغز حب السلاطین قسط تلخ اندرجو تلخ اسپند چکر مول مازو بی سوراخ انزروت سفید بیر اسهنگ زرد چوب عاقرقرحا گجراتی دارچینی زعفران مشک موسیائی معدنی قرنفل کلمدار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیربهوٹی خشک زلو خشک سانڈه خشک دم بریده تیمه کرده جندبیدستر برادهٔ عاج گوده دم بریده خشک کرده موم سفید پیه شیر پیه خوک آمیخته باریک سازند و ازین چهل و یک ادویه هر یک چهار دام پخته یعنی هفت هفت توله بگیرد بعده زردی بیضهٔ مرغ چهل عدد مار سیاه یکنیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یکعدد روغن نرگس روغن زنبق هر یک پاؤ آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی همه را آمیخته در هانڈی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیاله چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در هانڈی انداخته دهن آن از سرپوش بند نموده بران سه ته پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون و بهادون در مزبلات یعنی گهوره کلان بقدر دو درعه کندیده دفن کنند و بران کندیده مذکور باز اندازد بعد دو ماه برآرد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاهدارد عند الحاجت یک رتی بر قضیب حشفه گذاشته بمالد فائده او معاینه گردد **نوع دیگر** از حکیم اسماعیل اکبرآبادی که اثرا کچ کرن نامیده برای سستی قضیب و عنین مایوس العلاج عدیم المثل ست اگر صحیح المزاج استعمال کند کاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب مانده نشود مخلوق و عنین را در یکپاس از باه و از نعوظ بیتاب گرداند سیاب کبریت اخضر هر یک سه توله یکپاس کجلی کنند پس منسل کنیزی هرتال طبقی سم الفار سهاگه تیلیه شنگرف سفید و زرد هر واحد سه توله در کجلی آمیخته یکپاس دیگر بسایند بعده کچله مغز حب سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجوائن خراسانی پلاس پاپڑه بهلانوه کلاه دور کرده کلونجی تخم دهتوره پوست

بیخ کنیر سفید اسبند اسگند ناگوری کاپھل مالکنگنی پیپلامول دارفلفل بیش سفید چوب عاقرقرحا ست لوبان ناگیسر کوٹ تلخ بیخ کرہاری کہ بناتی
سست و در تالاب میروید برگ او بشکل برگ بانس و گل او بصورت ناخن شیر خون آلوده و بوی او مثل شراب قندی بود و آن زہر قاتل ست جوزبوا
بسباسہ قرنفل دارچینی جند بید ستر خراطین خشک بیر بہوٹی خشک دیوچہ پیر غوک کلان پیہ حواصل اگر یافتہ نشود پیہ بط پیہ سرخاب پیہ شیر
پیہ مار سیاہ پیہ راسو زہرۂ گاو زہرۂ بیش زہرۂ مرغ زہرۂ ماہی رو ہو قضیب اسپ سوہن کردہ قضیب خر سوہن کردہ ہر واحد سہ تولہ سانڈھ دم
بریدہ خشک کردہ موش کلان دم بریدہ احشاء دور کردہ یک یکعدد زردی بیضۂ مرغ پنجاہ عدد مغز کنجشک نر پنجاہ عدد بھونری تالاب
دو صد عدد مجموع با پنجاہ عدد ادویہ سابق یکجا کردہ باریک کردہ در ٹھرل کلان انداختہ یکروز از شراب دو آتشہ تند دیگر روز از شیر بیش و یکروز
از شیراک دیگر روز از خیر سینڈ ہدھارہ و یکروز از شیرۂ کتائی خرد بسایند کہ جملہ جذب شوند در شیشہای آتشی کردہ حصہ رسد انداختہ دہن
شیشہا از سفیکہای بافن و یا جاروب بند کنند بعدہ دو سہ سینک برآرند کہ راہ برآمدن روغن گردد بعدہ دہن شیشہ بادہن شیشہ خالی بگل بند
کردہ خشک نمایند و باندازہ دوازدہ من شاہجہانی سرگین اسپ در حفرہ کنند بدہ نصف سرگین زیر و نصف بالا و در میان آن شیشہ ادویہ معکوس
بالا و شیشہ خالی زیر بیخ کردہ بدارند و بالای سرگین از گل کنند بدہ بند کنند چہل روز بگذارند بعدہ باحتیاط تمام شیشہ را بآہستگی برآرند و
روغن گرفتہ عند الحاجت بکار برند این تیل مثل اکسیر ست و بی نظیر **نوعدیگر** مسمی بگج کرن برای عنین و مجلوق و درازی و سطبری قضیب منقول
از مجربات والد ماجد غفر اللہ لہ بیخ سوسن کلیجن مالکنگنی میٹھہ تیلیہ دارچینی قرنفل بھلانوہ تخم کتائی تخم دھتورہ تخم ترب تخم گزر ہر یک یکدام
سم اسپ پتال مدہ ہر یک شش عدد سانڈہ غوک ہر یکدو عدد گھونگچی پوست بیخ کنیر سفید پیہ کبوتر کچ بیل بیر بہوٹی پیہ شیر ہر یک
دو دام زہرۂ ماہی رو ہو زہرۂ نرگاؤ ہر یک سہ عدد خراطین سہ دام مغز تخم کونچ جوز بوا کجلہ سفیدی پچال کبوتر صحرائی کنجد سیاہ
کلونجی عاقرقرحا ہر یک یکدام دیوچہ پنج عدد برادہ قضیب اسپ برادہ قضیب آہو برادہ قضیب گاؤجوان برادہ قضیب گرگ ہر یک یکعدد
ادویہ را جوکوب کردہ سہ روز در شراب دو آتشہ تر نمایند بعدہ در شیر تر بعد ازان بقدری روغن کنجد چرب کردہ در شیشۂ آتشی انداختہ مثل چوہ
بچکانند و بکار برند و معنی گج کرن آنکہ قضیب را مثل قضیب پیل گرداند و این مبالغہ است البتہ آلت را سطبر می گرداند **عرقیات**
وغیرہ این عرق آسو مقوی باہ و بدن و ممسک کثیر التاثیر و مکرر بتجربہ رسیدہ و نافع بلغمی مزاج ست قند سیاہ یکمن پوست مغیلان
دوازدہ آثار در خم انداز ند و در عین جوش این ادویہ داخل سازند پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ خار خسک تال مکھانہ ہر واحد نیم آثار اسگند میدہ
چوب ہر واحد پاؤ آثار مالکنگنی نرکچور ہر یک نیم پاؤ گل دھاوہ دو نیم پاؤ و بعد ساکن شدن جوش یکمن عرق یک آتشہ کشند و در وقت
دو آتشہ کردن این ادویہ داخل سازند جوز بوا دو دام برادۂ صندل نیم پاؤ قرنفل نیم دام بسباسہ مشک ہر یک دو ماشہ زعفران شش
ماشہ دانۂ الائچی نیم پاؤ خولنجان دو دام پان صد عدد و بقدر سیزدہ آثار عرق کشند و بعدہ دو ماہ استعمال نمایند **دیگر** مسکن و کیف
مقوی مبہی و ہاضم طعام و محمر لون بدن قند سیاہ بست سیر مویز منقی دو سیر پوست درخت مغیل یکسیر آملہ گل منڈہی بھنگرہ ہر یک
پاؤ سیر چھڑیلہ بالچھڑ اجوائن خراسانی خس تج پترج ناگرموتھہ نرکچور برادۂ صندل سفید تخم حنا موبلہ سنبل ہر یک چھٹانک موصلی سفید
موصلی سیاہ بہمن سرخ و سفید تودری زرد و سفید الائچی سرخ اندر جو ہر یک نیم چھٹانک بادیان نیم پاؤ ہمہ را جوکوب ساختہ آب باران
چار من آمیختہ در خم دفن کنند ہر گاہ جوش خورد آن وقت شیرۂ گاؤ پنج آثار آمیختہ عرق کشند **دیگر** آسو مقوی باہ کہ بجہت محمد شاہ
بادشاہ طیار می شد گشنیز پوست مغیلان ہر یک ہشت رطل قند سیاہ سہ رطل پوست جھربیری پوست ہلیلہ زرد ہر یک چہار رطل برگ
نارنج برگ تنبول ہر یک پانصد ورق خولنجان دارچینی پوست نارنج زرد انیسون پوست ترنج زرد زرنباد نانخواہ ہر یک پنج تولہ قاقلہ
اذخر تخم کرفس ہر یکدو تولہ گل سرخ بست تولہ بادیان آملہ منقی ہر یک ہشت رطل ہمہ را نیکوفتہ ہمراہ قند سیاہ وغیرہ در خم اندازند
و آب چندانکہ نیم گز بالای ادویہ و قند باشد اندازند و بگذارند تا بجوش آید ہر گاہ لاہن طیار شود دھاتہ دادہ بعد دو روز عرق ملائم بکشند
و بار دیگر درین عرق این ادویہ انداختہ دو آتشہ بکشند دارچینی بسباسہ کشنیز خشک صندل سفید صعتر فارسی جوز بوا بہمن سفید بہمن سرخ قرفہ دانہ ہیل

شقاقل هریک پنجتوله قرنفل یکتوله عود هندی زیره کرمانی زرنباد چھڑ چھڑیله سادج هندی سلیخه بسباسه هریکدو توله گل سرخ چهار رطل حلوان دو عدد مرغ فربه ده عدد دراج سی عدد کبک دو عدد لوه چهل عدد کبوتر گردانگ هریک ده عدد کنجشک نر پنجاه عدد همه را ذبح کرده صاف نموده کباب نمایند و در آن عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر هریک سه ماشه در پوٹلی بسته در سر پیچه بندند **قطور** مقوی باه بیربهوٹی خراطین خشک مثل غبار ساخته در روغن ناردین حلکرده دو سه قطره در احلیل چکانند و در نسخهٔ مجرب بعض مجربین زنبور خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین و روغن ناردین ست **لماد** که برای تقویت باه بهتر ازین کمادی نیست و بارها بتجربه رسیده تخم بالون تخم شبت مغز تخم کونچ عاقرقرحا تخم شلجم گھونگچی سفید مال کنگنی زهر تیلیه پوست بیخ آک نرلی آنبه هلدی تج کلونجی هریک یکدام پوست بیخ اونٹ کٹاره پوست بیخ کنیر سفید سم اسپ میده چوب مغز ارنڈی میدهٔ گندم تخم بادنجان هریکدو دام برادهٔ عاج کنجد سیاه هریک چهار دام مایهٔ شتر اعرابی دارچینی هریک سه ماشه مشک دو ماشه همه ادویه جدا جدا کوفته یکجا کرده بقدر یک یکدام در دو پوٹلی بندند پس بگیرند شیر میش یکنیم پاؤ در برآتش نهاده گرم نموده هردو پوٹلی دران اندازند هرگاه گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر و متصل خصیه کماد کنند هرگاه پوٹلی سرد شود در شیر اندازند و دومی برداشته تکمید کنند تا دو گھڑی همچنین تا دو گھڑی ذکر سخت شود و باه افزاید **معاجین** وغیره این معجون در تقویت باه مجرب و معمول ست عاقرقرحا خولنجان مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزه اسگند ناگوری هریک سه توله جوزبوا ثعلب مصری شقاقل بهمنین تودریین زنجبیل هرواحد دو توله زعفران بسباسه تخم زردک تخم انجره تخم کونچ هرواحد یکتوله دارفلفل مصطگی تخم هلیون هرواحد یکنیم توله کنجد مقشر چهار توله سمندر سوختهٔ مشک بتتے هرواحد نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله خوراک اول چند روز یکمثقال بعد ازان شش ماشه صبح و شش ماشه شام و در مفتاح وغیره وزن مغز بلادر دو توله و شقاقل یکتوله و مشک نیم ماشه است و بوزیدان دو توله روغن بنگ نیم توله زیاده و شربت تا دو درم همراه یک پیاله شیر **ایضاً** از تالیف حکیم صادق علیخان و برای امساک منی و تغلیظ آن نیز فائده میکند پوست پیپل پوست بیخ سنبکا هولی ستاور پھلی ببول پوست بیخ ببول گوند ببول خبث الحدید مدبر هریک یکدام مغز بلادر کحله هریک نیمدام خولنجان بشیر پرورده زنجبیل بی ریشه مغز پسته هریک یکدام مغز تخم تمرهندی گوکھرو در شیر ماده گاو سه بار پخته هریکدو دام زردی تخم مرغ چهار عدد باید که اول کحله را در آب تر نمایند تا پوست ازان جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیده زردی ازان بگیرند باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه بسرشند خوراک نهایت یکتوله **ایضاً** برای قوت باه ریگ ماهی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجره تخم پیاز اسگند ناگوری الائچی خرد زیره سیاه ستاور قرنفل دارچینی جوزبوا جوتری گل سرخ سنگھاڑه خشک تال مکھانه سادج هندی شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید کبابه چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلجم ثعلب مصری مصطگی رومی زعفران مغز پسته مغز بادام هریک پنج ماشه مغز چلغوزه پنجدام خرمای بیدانه یکدام مغز سر کنجشک نر چهل عدد عسل یک آثار و نیم آثار ورق نقره ورق طلا هر یکده عدد همه ادویه را کوفته بیخته در قوام عسل و نبات شده بیامیزند پس ورق حلکرده بدارند خوراک پنج ماشه و اگر چوب چینی بوزن چهارم یا نصف ادویه افزایند قوی تر گردد **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان که در تقویت باه اثری بسیار دارد دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر هریک یکدرم خارخسک سادج هندی اسارون کرد یا قرنفل شقاقل قاقله هریکدو درم تخم ترب تخم شلغم هریک چهار درم مرواید کهربا سبد هریک شش ماشه مغز بادام مغز پسته چلغوزه هریک یکدام خصیة الثعلب گل سرخ بهمنین هریک یکتوله عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطگی چهار ماشه نبات یکوزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت از دو درم تا چهار درم **ایضاً** از بیاض حکیم اجمل خان مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز کردگان کشته خرما مغز حب الزلم مغز حب السمنه مغز انجلک مایهٔ شتر اعرابی دارچینی خسک پرورده مغاث بغدادی هریک سه ماشه خرمای سلیمانی بهمنین تودریین هریک شش ماشه مغز کنجشک هفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنجعدد مغز نارجیل کنجد مقشر هریک یکدرم خشخاش سفید مغز حب قلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب اسپست تخم پیاز تخم هلیون تخم کونچ تخم جرجیر مصطگی ثعلب مصری شقاقل بوزیدان لسان العصافیر سورنجان خولنجان هریک سه مثقال عود غرقی پودینه دارفلفل زنجبیل دو توله جوزبوا بسباسه زرنباد درونج عقربی قرنفل زعفران

قسط بحری قرفه زراوند مدحرج عاقرقرحا هریکه دو ماشه قضیب گاو خشک سوہان کرده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال سنبل الطیب کبابه چینی
هر یک یکنیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله مشک عنبر اشہب یک یکماشه ماہی روبیان چهار ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن
ادویه بطریق متعارف معجون سازند **معجون خروس** بگیرند خروس جوان بزرگ که از جنس کلنگ باشد و در جای خوش ہوا در کما بچه کنند و
ماکیانے را نزد یک او نگذارند ہر روز یک ساگڈه نر دست و پا بریده و رود ہ ہا را دور نموده و آنچه مثل زرده تخم مرغ باشد آنرا دور نکنند
و باسه سیر شاہی آرد گندم یکجا کرده بکوبند چنانچه یکی گردد بعده یکسیر شاہی روغن گاو انداخته بدست خوب بمالند و دو حصه کرده یک حصه شام
و یک حصه صبح بدہند اقل تا چهل روز نہایت چهار ماه بعده آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون
نرود تا آنکه خروس سرد شود بعد ازان زیر گلوے او ظرف نہند و خروس را اندک بجنبانند که ہر چه خون بر آمدنی باشد در ظرف بر آید پس بر آتش
نہند چون پخته شود فرود آورده نگاہدارند تا خشک شود پس خروس را چنانچه برای پختن درست میسازند بکنند و اعضای ناخوردنی دور نمایند
دل و سنگدانه و شش را بر آورده در شیشه جدا نگاہدارند و پیه که از خروس بر آید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب ہفت ہشت آثار
اکبری انداخته بجوشانند آنقدر که خوب مہرا شود و ہنگام جوشانیدن دارچینی یکسیر شاہی ادرک صاف نموده پنج سیر شلغم در دیگ کنند و زیره و بادیان و الائچی نیم توله
در پارچه کرپاس بسته نیز در دیگ اندازند و بجوشانند چنانچه آب برود و خروس مہرا شود بعد ازان سرد کرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند
و خشک ساخته ہمراه ادویه که بیشتر مسطور میگردد کوفته بیخته باد و چند آن عسل کف گرفته معجون سازند ہر روز یکدام در خلو معده
بخورند و از ترشیہا و چیزہای سرد و منفخ مثل جغرات و ترب و ترید پرہیز نمایند غذا قلیه کنجشک نر و کبوتر بچه و قلیه مرغ که دال نخود در ان انداخته
باشند و امثال آن مناسب ست و آن ادویه اینست قرنفل سه توله خصیة الثعلب ده توله جوزبوا بسباسه عاقرقرحا فلفل گرد دار فلفل موصلی سیاه
بیخ شقاقل مغز تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ ستاور دار چینی کبابه چینی از ہر یکی دو توله مصطگی رومی شش توله بہمنین تودریین زنجبیل ہر یک
چهار توله و حکیم مسیح الزمان مینویسند که چون این مرغ را در سرکار نواب آصف جاه تیار کردم ہمین ادویه انداختم و مرتبه دیگر برای خود ساختم
این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقاقل مصری دو توله مایه شتر اعرابی دو توله قرص افعی آزموده کشنیز خربا جدوار زنجبیل ہر یک
دو توله زعفران چهار توله عنبر اشہب مشک خالص بیخ بابونه لسان العصافیر زراوند مدحرج قضیب گاو جوان ہر یکی دو توله مغز کنجشک پنجاه عدد
مغز سر کبوتر جوان پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری ادویه را کوفته بیخته بدستور تیار نمایند بعد و ہفته استعمال کنند و مقرر اینست که در آخر بر تشکال خروس
را ساگڈه خورانیدن شروع کنند و ہنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشند که این ترکیب تیار شود و بکار برند **نوع دیگر** مقوی باه که در بیاض استاد مرحوم
مرقوم ست بگیرند ساگڈه ده عدد و گوشت آنرا قیمه کرده سیاب نیم آثار گوگرد نیم آثار ہر دو را کجلی نموده بآن گوشت آمیزند و با شیره برگ
تنبول بسایند تا یکی شود بعده چهل غلوله بسته نگاہدارند و بیارند مرغ سرخ رنگ جوان و آنرا در قفس کرده ہر روز یک غلوله در آرد گندم با روغن
گاو بخورانند و باید که مرغ ماکیان نرا نه بیند بعد چهل روز ذبح کنند و خون او نگاہدارند و شکم او پاک کند بعد ازان بروغن بریان کنند و استخوان
جدا کرده گوشت را بکوبند و بیارند جوزبوا بسباسه اسپند بزرالبنج افیون سمند رسوکه تخم گزر تخم سویه تخم تره تیزک موصلی سیاه و سفید ستاور اسگند
ہمر کند کر کند دارچینی کبابه سنبل الطیب بیر بہوٹی بیر اہینگ قرنفل مصطگی سمند پھل موچرس صمغ ابرک کشته سرب کشته قلعی کشته آہن کشته
نقره کشته ہر یک یکدام کوفته بیخته بآب برگ تنبول ہفت پٹ داده با گوشت مرغ یار کنند و در شہد انداخته نگہدارد بعد چهل
روز ہر روز یکدام غلوله کرده بخورد و غذا برنج و روغن گاو و گوشت بخورد تا چهل روز تا خوردن دوا نزدیکے عورت نکند و از
ترشی و بادی پرہیزد **معجون** که قضیب را بغایت سخت گرداند سپند سوختنی بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی ہر یک پنجدرم کنجد سیاه
مقشر ہفت درم جمله را سائیده با عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی مقدار سه درم **ایضاً** سہی تالیف حکیم علویخان یاقوت رمانی
یاقوت کبود یاقوت زرد لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی عنبر اشہب مشک تبتی مایه شتر اعرابی دارفلفل زنجبیل ہر یک یکمثقال
ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقاقل سورنجان خولنجان بہمنین تودریین عج ترکی حب بلسان حب لبان لسان العصافیر

مغز تخم خیارین تخم هلیون ماهی روبیان ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل سارون کبابه چینی بسباسه تخم جرجیر زوفا
قسط بحری مغز حب الزلم درونج عقربی فرنجمشک گاؤزبان گل گاؤزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر سنای
مکی عود خام نارمشک دو قوجه دار خطائی زعفران هریک دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال مغز بادام سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته
خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سعد مدبر بشیر گاؤ آرد نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هریک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر
کنجد مقشر مغز پسته هریک چهار مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند **ایضاً** که نعوظ شدید می نماید و نفع می کند برای آنکه از ازالهٔ
بکارت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری شقاقل جوز بوا مصطگی اندرجو زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر هریک دو مثقال
مشک دانگی عنبر اشهب یک درم مغز حب قلقل سه درم بنگ بست و پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند
و اگر زنجبیل دو مثقال زرنباد یک مثقال قرنفل تخم ترب هریک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یک مثقال کنند قوی تر گردد
مربای خرما که در تقویت باه و اشتها از مجربات والد مرحوم است بیارند خرمای سرخ نو سیز ده عدد و در شیر ماده گاؤ سه پاو بخیسانند
صبح خرما را بر آورده از تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ لوبان کوڑیه در هر یک خرما نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن
گاؤ بریان کنند چون سرخ شوند از روغن بر آورده در عسل مصفی نیم آثار انداخته نگاهدارند و یک عدد صبح و یکی شام می خورده باشند و از ترشی
و بادی پرهیز نمایند مجرب ست **نوع دیگر** که قوی تر ست و از تالیف حکیم عبد الرزاق خان شاگرد نواب علوی خان تمر نو چهل عدد در شیر گاؤ یک
شب تر نمایند که گداز شوند از تخم پاک نموده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکهانه ماهی روبیان ریگ ماهی هر واحد یکدرم مایه شتر اعرابی یکنیم
درم و اگر یافته نشود بدل آن مایه آهو کنند جند بیدستر دو درم مشک یکدرم در بع و اگر جند هم نرسد بدل آن هم مشک کنند کوفته بیخته در تمر پر کرده
برشته ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاؤ بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد و از مایه بیرون آورده در روغن گاؤ در ماهی تابه بریان کنند تا خوب
سرخ شوند یکیک را بکفچه سوراخدار بر داشته تا روغن در ان نماند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای خرما باشد و تا بست و یک روز
در آفتاب نهند و شب بر داشته در خانه بنهند بعد از ان یک عدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی
و ترشی و لبنیات اجتناب ورزند **یاقوتی** حکیم یحیی خان که عجیب و غریب ست یاقوت سرخ کهربا زرنباد عاقرقرحا جوز بوا زعفران
مایه شتر اعرابی کبابه چینی تخم اٹنگن هریک چهار درم مروارید ناسفته اندرجو تخم بالنگو فرنجمشک عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی
هریک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی روبیان بسباسه هریک سه درم تودری زرد دارچینی هر دو الائچی هریک
شش درم ثعلب مصری ده درم چوب چینی دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یک درم ریگ ماهی دو عدد نبات سفید
سه چند ادویه بدستور معجون سازند و از یکماشه شروع نمایند و بتدریج بمقدار سه نیم ماشه که مقرر ست برسند زیاده نخورند **اقوال**
حذاق ابو سهل گوید که ضعف انتشار را که از جنس فالج بود این دوا نفع می کند بگیرند بورق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و حرمل و سداب
و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعده خشک کرده بسایند و بعسل و زهرهٔ گاؤ سرشته بر ذکر و حوالی آن طلا کنند
و یا روغن زنبق که در ان عاقرقرحا و فرفیون و مشک و جند بیدستر و حلتیت و دارفلفل و بورق حل کرده باشند بمالند **بو علی** می نویسد
که اگر سببش قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر بسبب شدت سردی آن بود دلک لطیف و مروخات که مذکور گردد بعمل آرند و دارچینی
بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز نبک که در ان اندکی حلتیت بود استعمال کنند و اگر سبب
قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل بآبزنات و مروخات و اطلیه و اغذیه بکار برند و چیزیکه در ان سردی و نفخ باشد مثل مرد
و توت سیاه و باقلا و شیر و ماست تناول نمایند و اگر سببش سردی اعصاب قضیب و استرخای آن باشد بعلاج استرخای و برد مثل
آنکه در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مروخات برای حلقه و بر عانه و خصیتین و قضیب و قطورات اینست که عاقرقرحا نیم درم بروغن
زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته می شود و بر قضیب و کنج ران و متصل آن بمالند و یا عاقرقرحا و لفف آن مشک

هر دو بقدر یک مثقال در یک اوقیه روغن زنبق حل کرده بمالند **وایضاً** خردل بروغن رازقی و همچنین تخم انجره بروغن رازقی **وایضاً**
حلتیت بروغن زنبق بکار برند و این مسوح قوی است تخم ماذریون بروغن حاره استعمال کنند وایضاً بورق و عسل مصفی و زهره گاو و عسل مصفی
وایضاً این دو واحد بست بگیرند اندک پیاز نرگس در روغن زنبق حل کرده بمالند و یا حب النیل و عاقرقرحا ساده بروغن و یا مویزج بروغن
وایضاً حلتیت و عسل وایضاً سعد بنفسها بمالند و یا بگیرند قنطوریون و زفت و قیروطی از روغن سوسن و خیری و موم و مصطکی و سعد و بدان
ذکر و حوالی آنرا طلا کنند و جمیع روغنها که در باب حقنهای مهبی مذکور است عجیب النفع است چون با مروخات استعمال کنند و خصوصاً روغن پنبه دانه
و روغن سعد خاصه و پیه شیر در این باب شدید القوة است و آین مسوح و فس بسیار قوی است بگیرند کبریت و حب قرطم هر واحد یک درم
عاقرقرحا و اولوس فلفل سیاه سی عدد کرم دانه بست عدد همه را با یک درم پیاز عنصل باریک بسایند بعده بقیروطی آمیخته بسایند تا مثل
عسل غلیظ گردد و بدان تهیگاه و کنج ران بمالند و نهادن انگوزه در قضیب منعظ مهیج است پس اگر خوف شدت حرارت آن باشد بروغن بنفشه گدازند
و حمول از پیه بط و مغز پنبه دانه عاقرقرحا بروغن نارجیل نافع است و گویند که اگر شافه از پیه خر حمول کنند عجیب است وایضاً حمول از مردخ [illegible]
زفت که مذکور شد مفید بود و حقنها در نوع سابق مسطور شد **جرجانی وایلاقی** نوشته اند که اگر ضعف قضیب از جنس فالج بود آن را علاج نتوان
کرد و اگر قضیب بی حس است بود علاج فالج باید کرد و سیل ادویه مسهل که اعصاب را از خلط لزج پاک کنند چون قنطوریون دقیق و شحم حنظل و قثاء الحمار
بخورند و حقنهای تیز بعمل آرند بعده حقنهای نرم کنند و روغنهای گرم بمالند و اگر سبب سستی قضیب سوء مزاج سرد بود جندبیدستر فرفیون شیطرج
فلفل در طلاها بکار برند و اگر سوء مزاج تر بود ادویه که در آن قبضی باشد مثل ابهل و سعد و دارفلفل و وج و سعد بکار برند این دوای طلاء قضیب
مفلوج را سخت کند و علامت مفلوجی آنست که قضیب سست و لاغر شود و علامت مرطوبی آنکه قضیب بر حال بود و لاغر نباشد بگیرند بورق و سنبل
و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت و طلا کنند و پیه شیر طلا کردن قضیب را سخت کند و اگر مغز پنبه دانه را بروغن زنبق یا بروغن قسط یا روغن
خیری بسرشند و بر قضیب و خصیه و مقعد و کمرگاه و سرین و کف پا طلا کنند نفع بخشد و یا خردل فرفیون جندبیدستر و سعد و بورق و عاقرقرحا
و حلتیت و فلفل و مغز پنبه دانه برابر بسایند در روغن خیری یا روغن یاسمین و غیر آن بیامیزند و طلا کنند و اگر سبب سستی قضیب از سردی
بود ادویه که در روغن آمیزند و طلا کنند از جنس جندبیدستر فرفیون و عاقرقرحا باید و اگر سبب رطوبت بود دواها از جنس وج و ابهل و سعد
باید **ابن الیاس** گوید که اگر ضعف باه از ترک جماع مدتی دراز باشد توسع در اغذیه باهیه و نظر در تسافد حیوانات و مالش بروغنهای
باهیه مثل روغن سوسن و ناردین و نرگس و بلسان و روغن حبة الخضراء و روغن بابونه و قسط و زنبق و خیری نرم کنند و بر
اغذیه و ادویه باهیه مثل ماهی تازه و شیر تازه با شکر و ماست با پیاز تر و هلیون و بادام شیرین و پسته و فندق و مغز جوز و
زرده بیضه نیمبرشت و حرشف و جرجیر حریص گردانند و بر قضیب و کنج ران و سرین و کمرگاه و خاصره و خصیتین این روغن بمالند
بگیرند روغن بان بست درم فلفل و حلتیت و جندبیدستر هر واحد نیم درم و مشک و مغز پنبه دانه دو درم و بورق نیم مثقال باندک
روغن حل کنند تا یکسان گردد پس باقی روغن بران ریزند و اگر دوای دیگر حاضر نباشد تخم جرجیر مثل و فانید سرشته هر روز مثقال خوردن
و بران بیضه نیمبرشت نوشیدن آنرا انفع کند و چون نعوظ ضعیف باشد این حقنه استعمال نمایند که در باه و انعاظ افزاید و شهوت جماع را قوت دهد
بزرکتان و حلبه هر واحد بست درم گندم و نخود کوفته هر واحد پانزده درم شبت و چقندر و جرجیر هر واحد کف شلغم قطع کرده بست درم تخم
پیاز تخم هلیون هر واحد سه درم قرطم کوفته بست درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید
و در آن روغن کنجد و روغن جوز و روغن زرد تازه هر واحد ده درم آمیخته در محقنه انداخته حقنه کنند **و اگر** سبب قلت نفخ و ریح باشد اغذیه
نافخه مثل نخود و شلغم مطبوخ و گزر و پیاز رطب بخورند و از اشیای حاره کامخ نفخ مثل سداب و تخم پنجنگشت و از بارده مثل کاهو و کشنیز خشک و تخم خرفه
و نیلوفر و کافور احتراز نماید و بر خوردن اغذیه باهیه حریص گردانند مثل هلیون و بادام شیرین و زرده بیضه نیمبرشت و حرشف و جرجیر و حب البطم و پسته و فندق
و جوز و شلغم و پیاز و گزر و مکات و نخود و کبوتر بچه مسمن و بط و مرغابی و دراج و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر صحرائی و قنابر و بیضه کبک و شیر تازه

و بیخ لوف و مغز چلغوزه و خروس خصی و انگور شیرین و انجیر شیرین و عسل و موز و بط و حب قلقل و گوشت حملان و ماهی تازه بریان گرم و نان
گندم کم نمک و حلیه و نارجیل و هرائس و بیضهٔ گنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریخ و نعناع و بادروج و دارچینی و سقنقور خصوصاً سرهٔ او و نمک
او و راسن و روغن بادام شیرین و روغن کنجد و سمسم مقشر و سمین و بادیان و فلفل و مصطگی و بان و قرنفل و قرفه و روغن گاو و حبة الخضراء و باقلا
و شکر و نبات و سکر العشر و فانید و قرطم و ریگ ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش بعلاج فالج کنند و هر صبح جلاب
از گلقند عسل ده درم و بادیان سه درم جوشانیده صاف کرده بنوشانند و غذا مزورهٔ نخود و آب لبشیرهٔ قرطم دهند و چون نفخ در قاروره
ظاهر گردد استفراغ بدن بحب صبر یا ایارج یا حب لوغاذیا کنند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس و امثال آن مالش
نمایند و از تناول فواکه و لبنیات و حموضات مریض حذر کنند **نجندی** گوید که اگر سببش استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش
بعلاج استرخا و فالج از مروخات مسخن اعصاب و مسوحات و حمولات و حقنات و مسهلات مذکور در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای آلت
قضیب لاغر گردد و مزمن باشد آنرا تدبیری نیست و الا تدبیر مذکور بکار برند و اگر سببش ترک جماع و نسیان نفس آنرا تا مدت طویل باشد توسع در اغذیه
باهیه مثل بسکه با شکر و قلیها بهلیون و گزر زردی بیضه و امثال آن و شنیدن حکایات مهیج باه و استعمال مروخات بروغنهای باهیه مثل روغن
بان و قسط و زنبق کنند و ایضاً ولک دائم و تمریخ بادهان مقویه و نشستن لبشیر بیش و بآب گرم نشستن در ان و طلا بزفت و بخراطین که
در تعظیم قضیب خواهد آمد باید کرد **خضر و قرشی** گویند که اگر بسبب قلت نفخ باشد یا از افراط برودت بود دلیس ولک لطیف و مروخات بروغنهائیکه
مذکور گردد باید کرد و بعده حبوب و ادویهٔ منفخ مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی دهند و یا از فرط حرارت بود دلیس تعدیل بآبزنات و نافخات
بارده مثل شفتالو و باقلا و شیر کنند و اگر سبب کثرت ترک جماع باشد بتدریج مجامعت نمایند و آنچه بسبب رخاوت قضیب باشد پس اگر
در آب متقلص گردد و بروغنهای گرم مثل روغن بان و زنبق و یاسمین و قسط و غالیه علاج کنند و اگر متقلص نشود علاج نپذیرد و اگر
سه درم بیخ نرگس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده برآرند و سائیده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند **ابن هبة الله**
گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج است و درین مرض طبیب را باید که باین طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشانند پس اگر
ذکر او متقلص شود قابل علاج بود و الا علاج نپذیرد و علاجش باستعمال ادویهٔ مسخن ریاح ملطف اخلاط غلیظه مثل گلقند عسل یا دواء المسک
یا سنجرنیا کنند و مالش عضو بروغنهای حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیهٔ مسخنه مثل گنجشک و کبوتر بچه و گوشت
معمول بدارچینی و خردل دهند و بخوردن مویز و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه علت طول کند و در عضو آثار لاغری
ظاهر شود در علاج او طمع نباید داشت **انطاکی** گوید که آنچه بسبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علامتش عدم تقلص قضیب
در آب سرد است و اکثر حقنها و مسوحات این باب بهای این نوع مقرر است و آنچه بسبب طول عهد جماع باشد این با وجود
استعمال ادویهٔ باهیه محتاج بنکاح باقی بود که مشتملبر نکاح و وصف محاسن و غنج نسوان باشد و نظر بسفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثار
عیش و سرور و بعده تقویت بادهان اغذیه که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و مثل شلغم و نخود و گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ
و انواع جوز و لوز و پسته و هرائس و البان و شکر و عسل مجموع و مفرد و همچنین ادویه باید کرد **صاحب خلاصه** گوید که این روغن
انعاظ آورد و شهوت برانگیزد و نسخه او همان است که در قسم اول در قول انطاکی مذکور شد و این ضماد بغایت سودمند است
فرفیون جند بیدستر سیر بهوج خراطین خشک مویزج همه مساوی در شراب انگوری دو پاس سحق کنند و حبها ساخته نگاهدارند
عند الحاجت یکی از آن سائیده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این ضماد در تقویت
نعوظ و شهوت اثری عجیب دارد کافور سهاگه هر کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شانزده دانه همه را باریک سائیده و بآب
حبها ساخته نگاهدارند وقت حاجت سائیده طلا کنند و چون خشک شود مباشرت نمایند و آئین دوالمحلوق را فائده تمام دهد خراطین
نیم دانگ زرنیخ در روغن کنجد در ظرف آهنی بدستهٔ آهنی نیکو بسایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده بپارچه

سه پیچند تا هفت غسب نمایند و صبح باب گرم بشویند واگر سیماب راهزار نوبت از پارهٔ سفت بگذرانند و قلعی و سرب هریک بوزن سیماب گرفته هفت هفت نوبت در روغن سرشف و ماست صاف کنند و باهم گره زده نازک بسایند و بچند آنها فلفل سیاه آمیخته باریک سائیده بقدر چهار سرخ هر روز با شیر ماده گاو با برگ تنبول بخورند در انگیختن شهوت و تقویت معده فائدهٔ تمام دارد واگر خون خروس سیاه رنگ که جفت نشده باشد با مثل آن بول خرجوان آمیخته راست خوابیده بر قضیب طلا کنند و با دکش بجنبانند تا خشک شود هیجان سه نوبت بیک مجلس بعمل آورند و دران روز جماع نکنند روز دوم مشغول شوند برای مجلوق و ضعیف الاعصاب بغایت مفید ست واین شراب درین باب عجیب الاثر ست زنجبیل دار فلفل زردچوبه فوفل برگ بنگ خولنجان فلفلمویه دارهلد سعد اسگند ناگوری زرنباد باج نگ لبیخ پوست خشخاش هرکدام نیم آثار فلفل سیاه یکپاو دارچینی نیم پاو دانهٔ هیل دو سیر شاهی عاقرقرحا نیم پاو اظفار الطیب پنج درم کافور نیم درم جمله را جوکوب نموده و سه چند مجموع قند سیاه را در آب گرم یک نیم من پخته حل کرده درمیان خم انداخته دهن آنرا ببندند و درون خم سرگین اسپ یا سرگین فیل بنهند و دهن خم را نیز بسرگین در لیه شند و در هوای سرد دو هفته و در تابستان تا ده روز نگاهداشته بیرون آرند و شربت را پالوده در شیشها پرساخته بدارند و هر روز بقدر نیم رطل بچهار دفعه بنوشند و زیاده بر دو رطل جائز نیست و باید که در وقت نوشیدن طعام موجود باشد غذا کباب و گوشت با روغن بسیار و نان تا کیفیت برین مداومت کنند **ابو منصور** گوید که بگیرند سیه گرده بزگاو و بگدازند و دران اندک بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویزج سائیده بیامیزند و بر ذکر بمالند و روغن رازقی و بلسان نافع تر ست اگر ضعف قضیب از برودت تنها باشد واگر بادی رطوبت باشد روغن ناردین و روغن سعد بهتر بود واین مسوح قوی ست و متوکل استعمال می کرد فرفیون جندبیدستر عاقرقرحا هریک نیم درم مشک ربع درم در یک اوقیه روغن خالص حل کرده بردارند و وقت حاجت بر مراق و زهار و ذکر بمالند که عجیب ست و مالیدن ذکر بشحم اسد و تخم انجره مهیج باه است و بابورق و حلتیت سرمه سانموده بعسل آمیخته بر بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بمالند و یا بگیرند مغز سر گنجشک ده عدد هنگام هیجان آنها و در سایه خشک کرده با روغن زنبق بسایند و بر ذکر و کف پا بمالند واگر ذکر را فالج افتد مریض را در آب سرد ایستاده کنند اگر بدان ذکر را تقلص و تشنج ظاهر شد بعلاج زائل شود والا فلا پس اگر از سردی باشد علامتش آن است که لاغر بود و هنگام گرمی بدن در بعض اوقات خفت یابد علاجش مروخات مسخنه مثل جندبیدستر و فرفیون و شیطرج و مانند آن است واگر از رطوبت باشد علامتش آن است که دائم مسترخی بر یک حال بود و با وجود آن ثقیل غلیظ باشد علاجش تمریخ ست باشیائیکه دران قبض و تجفیف بود مثل بهل و سعد و وج و جوز السرو و مانند آن و در علاج باستعمال قضیب در جماع استعانت نمایند که آن ریاضت است و هر عضو بریاضت مخصوصه خود قوی گردد **شریف خان و سرهندی** می نویسند که این روغن صاحب سنه منزوریه ذکر کرده و تجربه کرده شد بگیرند گنجشک نر در وقت هیجان آنها پنجاه عدد و ذبح کرده پاک و در بنموده مقابل خانه زنبور عسل بیاویزند تا آن را زنبور بگزد پس در دیگ کرده زیت زرد سه رطل بران انداخته بجوشانند تا مهرا شود و فرود آورده روغن مذکور در شیشه بدارند و بر کف پا بمالند که انعاظ شدید آرد و بدون جماع ساکن نشود واین روغن بر ذکر نیز مالند و در نسخه در علاج استرخای ذکر نوشته که شب یا بی باب آهن بخورند یا کباش قرنفل یکدرم و مشک خالص یکحبه و شکر سفید پانزده درم در صد درم شیر میش و در تجربه صحیح یافتم واین معجون تالیف هرمس علیه السلام ست دو مثقال باب پیاز و زردی بیضه تا سه روز بخورند و هر که اراده اقتصار کند دو ثلث درم باندک کندر یا مصطگی بخورد و آنرا ساعت بساعت بخاید تا منحل گردد پس بر بستر بخوابد بدون آنکه پای او بر زمین رسد و در گوش خود پنبه بدارد و هنگام خائیدن آن و چیزی خوشبو ببوید و بجز دون اراده قطع نعوظ کند گلاب که دران اندک کافور حل کرده باشند بر ذکر بپاشند که این هیجان او ساکن کند و در توصیف این معجون خارج از بیان گفته اند عاقرقرحا تخم قریص تخم پیاز عود صلیب ذکر مغز جلغوزه تخم گندنا سی رومی شقاقل روغن بادام روغن بلسان واگر میسر نشود روغن قسط هریک ده مثقال تخم جرجیر حب لبان خردل سفید حرمل زعفران هریک پنجدرم تخم جزر فلفل سفید مغز پنبه دانه سنبل الطیب زراوند طویل روغن حسته شمشم روغن نارجیل هریک شش مثقال بلیلا نیسون هریک بست مثقال خشخاش دار فلفل هریک مثقال تخم ثوم پانزده مثقال

فلفل سیاه زیرهٔ کرمانی قرفه روغن بیدانجیر هریک چهار مثقال حب البطم چهل مثقال لف دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هریک هشت مثقال روغن گاؤ کهنه چهل یا بست و پنج مثقال ادویه را باریک سائیده بروغنها لت کنند و در عسل مصفی سه چندادویه در حالی که بر آتش باشد بیامیزند تا یکذات گردد ضعف باه که بسبب اخراج منی از دست باشد بباعث ضعف اعصاب بود و گاهی دران قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر شود پس باید که اول تسمین او نمایند بعده بعلاج تقویت اعصاب پردازند و بعضے سلاطین در بعضی تصانیف خود نوشته اند که این

نسخهٔ روغن

جوارش مجرب و بعدیل ست و دران خطا در تقویت باه نیست مشک یک نیم دانگ قاقله کنند رهریک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش ملکی مذکور شد و حب جالینوس که آنهم مسطور شد نیز درین باب مجرب ست و این روغن از تراکیب حکیم علوی خان ست کجے آلت را ببر د بگیرند روباه نر صحیح و گلوے او خفه کرده باب که هموزن آن باشد بجوشانند تا آنکه بغایت مضمحل گردد و آب بقدر ربع بماند پس در پارچه انداخته بدست بمالند تا اکثر اجزاے او از پارچه برآیند و انچه برآید مقدار دو چندان روغن بیدانجیر آمیخته در ظرف آهن بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد ازان بگیرند زردی بیضه شش عدد پیه آهو چهار درم پیه شیر هشت درم پیه خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیر بهوٹی دوازده درم سانڈه دو عدد ز لوکلان دو عدد زهرهٔ ماهی روهو دو عدد زهرهٔ گاؤ دو عدد کژدم سیاه یک عدد گوه سفید یک عدد فلفل سیاه چهار درم دار فلفل هشت درم عاقرقرحا دوازده درم زعفران گوگرد آنوله سار پوست بیخ کنیر سفید موصله سمچنه که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سنکهیا بزرالبنج جند جوزبوا بسباسه مصطگی گهونگچی سفید گهونگچی سرخ مال کنگنی زرنیخ زهر بچهناک تیلیه هلدیه هریک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یک عدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماشه مغز جمال گوٹه دو ماشه باید که اول کچله و جمال گوٹه و بچهناک تیلیه و هلدیه در سرگین گاؤمیش بپزند بعده در شیر میش دو بار بپزند بعده جمال گوٹه و کچله را مقشر کنند و با همه ادویه کوفته بیخته با روغن بیدانجیر مذکور بسانید تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در آب ادرک بعده در آب پیاز سفید پس در آب چرچٹه پس در شیر تهوهر و سینڈ هر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد ازان در شیشه گل حکمت کرده بچکانند یا ادویه بر پارچه سفت بقدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ بروغن کنجد بیفروزند و سر فتیله مائل بزیر دارند و زیر او ظرف چینی یا آهن بدارند و انچه بچکد در ظرف چینی نگاهدارند و بقدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول بر رشته خام بندند و در خواب روند و صبح بکشایند گفته که سه روز کفایت کند عنّین را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را بآب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان مسترخی طلا کنند بغایت سخت گرداند گویند که این

نسخهٔ فتیله

برات آزموده است و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهیج شهوت مجرب ست ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل تخم انجره تخم جزر بازه و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هریک سه درم زرنباد و خولنجان سنبل الطیب نار مشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته یک دو درم تخم پیاز تخم شبت تخم شلجم و دواله هریک یک درم نخود بریان صندل قاقلتین هریک چهار درم مغز نارجیل خشخاش بابونه خرمای تازه هریک هشت درم پوست خشخاش شصت و دو نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاؤ یک نیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی دو نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده بقوام آرند و بگیرند یکحبه از عطر قنب که آنرا چرس گویند بمقابلهٔ هر توله از ادویهٔ مسحوقه و ادویه بدان مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این ازالهٔ عنینت حادث نماید و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش بجوشانند پس بروغن زرد پس در عسل بقوام آورده بخورند که آن تهیج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمة است که اطبا متفق اند بر تمیعی که چون عسل جوشانیده کف او بردارند و تخم ترب سوده دران آمیخته بسرعت از آتش فرود آرند و هر روز بر ناشتا و هنگام خواب بلیسند اگرچه صاحب او باطل الحرکة باشد قوت جماع آنرا اعاده کند و این مجرب ست و از مجربات این روغن عاقرقرحاست بگیرند عاقرقرحا یک اوقیه و نیم کوفته دریک رطل آب بپزند تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت

نسخهٔ روغن عاقرقرحا

بران انداخته بجوشانند تا آب فانی شود بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندے نافع ست خولنجان قرنفل اسگند موصلی سیاه کبابه خشخاش بچهلے کوفته بیخته بعسل بسرشند و بقدر جوز صبح قبل طعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت او نمایند که این از

نسخهٔ لعوق حب القطن

عجائب ست و صاحب تذکرهٔ ترکیبی مسمی بلعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعادهٔ باه بعد یاس کند و من تجربهٔ او کردم و قوی تر از آنچه گفته یافتم مغز پنبه دانه بست درم دارچینی تخم انجره قرنفل مغز چلغوزه هریک پانزده درم شقاقل زنجبیل هریک ده درم دارشیشعان هفت درم قسط تخم کتان بریان مصطگی هریک چهار درم سائیده به چند آن عسل مصفی بسرشند و یک مثقال بخورند و این لعوق عجیب ست استاد جالینوس برای قدیم تصنیف کرده و بران صورتی فائض شد که افعال او در کمال قوت ظاهر گردید و شخصی که بد حال بود و امید حیات خود نداشت بمن شکایت باه نمود و او را خورانیدم و دران قوت جماع هیجان کرد و از بعضی مجربین شنیده ام که او آرد نخود بریان مقشر و مغز بادام سفوف کرده صبح و شام خورد و تاثیر بین مقابل تاثیر لعوب یافت و این روغن عضو مفلوج را قائم کند

نسخهٔ روغن

سیر شش درم فرفیون عاقرقرحا هریک دو درم فلفل سیاه سداب هریک یکنیم درم نیکوفته شب در آب ترکنند و صبح جوشانیده صاف نموده روغن نرگس روغن نارجیل بیه شیر هریک هشت درم بران انداخته بآتش ملائم بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعده بگیرند بیخ نرگس و عاقرقرحا مویزج نیکوفته هریک یکدرم زهرهٔ گاو شب تر کرده پس یک جوش داده بران زهره ریخته بپزند تا مائیت فانی شده روغن بماند بعده بگیرند بیخ نرگس و دارچینی و عاقرقرحا هریک یکدرم زهرهٔ بز دو عدد و بدستور اول عمل نمایند بعده بگیرند فرفیون و قسط تلخ و عاقرقرحا هریک یک درم فلفل سیاه حب الغار پیاز نرگس خشک هریک دو درم و مثل فعل اول عمل کنند بعده بگیرند فرفیون و عاقرقرحا هریک دو درم و بسباسه و دارفلفل هریک یکنیم درم تخم جرجیر نیم درم و بطریق اول فعل نمایند بعده بگیرند جوز چهار درم و مشک سه درم و بهروزه دو درم و جندبیدستر هشت درم و باریک سائیده اول موم مصفی یکدرم در روغن مذبور انداخته بر آتش ملائم نهند تا بگدازد پس ادویه سوده پاشیده حل کنند تا مثل مرهم گردد و بردارند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن را یاد دارند که قائم کنندهٔ عضو مفلوج ست و آنچه قائم مقام خواص ست و نفیس در شرح موجز از ادویهٔ باهی ذکر کرده اینست که بگیرند قضیب گاو خشک کنند و براده کرده کوفته بیخته در روغن گاو بریان کنند و بر نیمبرشت پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر باوی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبهٔ ناف سقنقور باشد

علاج ضعف باه از امور وهمیه

ازالهٔ وهم بلطائف الحیل کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویهٔ باهیه و بقول سرهندی مداومت انوشدارو و دواء المسک حلو مجرب ست بعضی گفته اند که آن ازاله بکار رت کنند و کثیر النفع ست خصوصاً اگر ادویهٔ او بروغن بنگ حسب مزاج چرب نمایند و اکثار استعمال این بار اللحم نمایند سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین قاقلین قرنفل دارچینی عود پوست ترنج گاوزبان زعفران بوزیدان اشنه صندل سفید بادرنجبویه فرنجمشک کشنیز خشک زرنباد درونج بادیان مصطگی سعد هریک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هریک چهار مثقال خولنجان خرنوب و دراج هریک چهار عدد و ته وهفت عدد عرق بید دو رطل عرق گاوزبان چهار رطل عرق بادرنجبویه سه رطل عرق گل گاوزبان آب سیب هریک دو رطل آب بهی دو رطل و گاهی دران عنبر و مشک هریک مثقال اضافه کرده می شود مثل گلاب عرق کشند و حسب مزاج بنوشند و این در امر باه بغایت نافع و مقوی جگر و قلب و دماغ ست و اگر آنرا بشراب ممزوج کنند هیچ دوا و غذا برابر او نباشد گویند هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود محمود گوید که اگر سببش وهم بود که نفس آن سبقت کرده باشد مثل آنکه کسی بران سحر کرده و در جولیت او زائل شده علاجش ازالهٔ آن وهم ست از نفس بلطف حیلها مثل آنکه بگویند که فلان تعویذ مجرب این می نویسد و از ان تعویذ گرفته بران تعلیق نمایند **خجندی** گوید که اگر سبب او امر وهمی باشد مثل خوف با زهدی چنانچه بعضی متورعین را مبتلا شد بعض مجامع و کراهت شکل او مع بشاعت منظر او یا بسبب احتشام او و هیبت او با محبت مفرط بمجامع علاجش دفع این آرا است از نفس برفع بغض و تحسین بکروه در اول و تحقیر شان مجامع در ثانی و رجوع بعقل برفع این آرا و اوهام اگر سببش وهم باشد مثل آنکه بران سحر کرده یا آنرا حبس نموده چنانچه نزد عوام مشهور ست تدبیر بازالهٔ آن وهم نمایند **انطاکی** گوید که گاهی ضعف باه بسبب میل نفس بسوی زهد و خلوت و تفکر در امور آخرت یا بسبب رغبت او در توحش بود و گاهی بسبب کراهت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت نجاست مجامع باشد

مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس اجماع برین واقع شده که چیزے داعی تر برائے شهوت باه از تبدیل زنان نباشد و شک نیست که علاج انچه ازین اسباب مذکور باشد قطع آن سبب ست و بعد ازاله آن هرگاه ضعفے باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند **عبد العزیز** گوید که گاہے باه صحیح باشد مگر در واهمه احتشام زن یا خوف ازانکه بران قادر نخواهد شد و مانند آن ازخیالات متمکن گردد پس هرگاه ازان قربت کند نعوظ او زائل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه حادث شود و علاج این مشکل بود مگر تقویت قلب و تفریح و دفع خیال بدانچه ممکن باشد و منهیاتیکه دران سکر باشد سیما روغن قنب را فائده بسیار ست بهر آنکه سکر حیا و خوف را کم می کند و گویند هر روز نوشیدن ربع رطل گلاب بدو مثقال دواء المسک نافع ست **صغر قضیب** یعنی کوتاهی ذکر بدانکه اکثر بسبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد وازین جهت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال موجب تنفر زن از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن و باعث انقطاع نسل می گردد وایضاً چو زنان در اکثر امر بطی الانزال میباشند و بواسطهٔ آن حاجت ایشان باقی می ماند پس عدم اتمام احتیاج آنها سبب قصور استلذاذ و نبودن اولاد میشود بالجمله استعمال معظمات ذکر و ملذذات جماع و منزلات فساد از اسباب ازدیاد الفت و توالد و تناسل ست و هر سه جدا جدا مسطور میگردد **ذکر معظمات ذکر** بدانکه عظم قضیب در طول نمی شود مگر در سن نمو و بعد ازان در عرض و عمق می افزاید وانچه بالخاصیت قضیب را بزرگ سازد اینست که زلو و خراطین خشک را بکوبند و با روغن کنجد یا زنبق یا سوسن سرشته بعد ازانکه ذکر را با پارچه درشت بسیار مالیده باشند بران طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر بعمل آرند واگر قضیب را بچیزے خشن بمالند بعد ازان زفت رومی با روغن یاسمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را نیم گرم کنند و خرقه دران ترکرده بر ذکر نهند و چون خشک شود باز چنین کنند ذکر فربه شود و بقول سویدی اگر پیه دراز بر ذکر بمالند و یا بعد شستن ذکر بآب گرم روغن بلسان بمالند و یا بعصارهٔ کرفس ذکر مکرر بشویند و یا بشیر غنم مکرر بمالند و یا هر روز بدلک ذکر از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره سوده بعسل سرشته بمالند و یا زهرهٔ ماکیان سیاه بعسل آمیخته بمالند و یا قسط و صندل و اسارون و بزرالبنج سرخ و نمک اندرانی سائیده بروغن گاؤ سرشته هفت روز متواتر بر ذکر ضماد کنند هر واحد تغلیظ ذکر نماید **جرجانی** گوید که خراطین خشک کرده بروغن کنجد سائیده طلا کنند و هرگاه که چیزے طلا خواهند کرد اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند و دیوچه در نارجیل که آب او دران موجود بود انداخته بنهند تا آب نارجیل خشک شود پس بسایند و طلا کنند و هر صبح و شام بخرقهٔ درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود و بشیر تازه خاصةً شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود پس زفت رومی طلا کنند تا ماده را آنجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاه دارد تا غذا گرد و بزرگ شود و روغنهاے گرم و آب بادروج مالیدن سود دارد **خضر** گوید که مالش بسیار بپارچهٔ درشت پس تدهین بادهان حاره پس الصاق زفت بران ذکر را بزرگ سازد و ریختن آب گرم و طلا بزفت هر عضو را بزرگ میسازد و کثرت استعمال این عضو این را بزرگ کند و تعطل و ترک او موجب هزال و ذبول آن گردد و چون قضیب را از بیخ نرگس بمالند غلظ او بسیار کند و گوید که حلق موی عانه تعظیم ذکر نماید چنانچه حلق راس تغلیظ گردن کند **انطاکے** گوید که انچه در تعظیم آلت شائع شده ازان چیزے صحیح نیست مگر آنکه دران کیر خر باشد و آنرا بجوزند و یا بادی قمح بپزند و آنرا با ماکیان فرو رانیده ماکیان بجورند و یا در زیت مهرا بپزند و بنوشند و بدان تمریخ نمایند و همچنین زلو و لصوق زفت و موم هر دو و بدم الاخوین و بورق و انزروت آمیخته **خجندی** گوید که دلک با دهان حاره و شحوم تغلیظ ذکر نماید و بگیرند حلباب و آن نوع بزرگ لبلاب ست که دران شیر باشد و آب بادروج و بدین هر دو خراطین سوده بیامیزند و بر ذکر طلا کنند بعد دلک قوی محرو از بعضے احمد قا شنیده ام که آن شخصے را بگذاشتن فتیله معمول ازادویه دراحلیل او امر کرد. دد همان روز قضیب او منتفخ شد و آنرا تپ قوی و اختلاط ذهن و اعراض هائله عارض گردید پس طبیبے فصد او کرد و آن اعراض ساکن شده و قضیب او عظیم بزرگ تر ازان که بیشتر بود باقی ماند **بعضے** متاخرین می نویسند که مغز سر خر بروغن کنجد جوشانیده طلا کردن مفید ست و پیاز نرگس را که گل نیاورده باشد اندکے بتراشند وازان پیاز قضیب را بمالند چندانکه سرخ گردد پس شیر میش بمالند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و کذا طلا خولنجان

باہر روغن مسمن ومغلظ ذکرست وکذا کابیھل بشیر میش سائیدہ طلا سازند وتمام شب بستہ دارند وصبح بآب گرم بشویند وچند روز
ادامت برین سازند ودلک دائم وعقب آن مالش روغن مورچہ نافع بگیرند مورچہ دراز ہفت عدد وبا روغن زنبق در شیشہ انداختہ
سرا ومحکم کنند ودر سرگین گوسفند یک شب وروز دفن نمایند وبپالایند ومکرر بکار برند وآین روغن نیز سطبری قضیب آرد سرگین کبوتر سپاؤ زردے
بیضۂ مرغ دہ عدد سرشتہ غوک خشکی یکعدد شیرہ یک عدد زاغ سیاہ یک عدد زلو پنج عدد بیربہوٹی خراطین گل دھاوہ زعفران
جوز بوا ہریک یک تولہ روغن کنجد نیم آثار جملہ را بایک دیگر صلایہ کردہ در شیشہ نمودہ روغن بجکانند وبر قضیب طلا نمایند **مؤلف** گوید
کہ در بیاض استاد مرحوم مرقوم ست کہ اگر روغن تلخ در ظرف فولاد نگاہدارند ومغز سر کنجشک نر ومغز سنگ پشت بر آتش جوش دہند ودر روغن
انداختہ طلا نمایند در دراز کردن قضیب بے نظیر ست وایضاً دران بیاض مسطور ست کہ برائے درازی قضیب زعفران قرنفل دارچینی تج
عاقرقرحا وغیرہ کہ نسخۂ آن در ذیل اضمدہ واطلیۂ مقوے باہ مسطور شد بعمل آرند ویا اسگند دارہلد افیون بیخ کنیر سفید در بول خر سائیدن
طلا کنند تا یک ہفتہ کہ مجرب ست ویا مغز سر کنجشک نر باقند وروغن تلخ سائیدہ ضماد کنند وبرگ پان پیچیدہ از رشتۂ خام بندند ودر مجربات
والد مغفور ست کہ بگیرند ضفدع خشک وکلان چندانکہ بعد خشک شدن بقدر پاؤ آثار باند ومغز سر خر پاؤ آثار زلو خشک پاؤ آثار خراطین
خشک پاؤ آثار ہمہ را نرم کوفتہ در شیشۂ گل حکمت کردہ انداختہ چوہ بکشند وبکار برند وایضاً سم دراز گوش اسگند گج پیپل ہر سہ برابر با شہد
آمیختہ طلا کردن برائے درازی وسطبری آلت نافع ست وہمچنین بارکشائی بزرگ سرشف سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفتہ بیختہ بآب
سرشتہ چند مرتبہ بر قضیب بمالند وبالائے آن پارچہ بندند کہ مجرب ست واگر خراطین خشک یک تولہ در شیرۂ برگ کٹائی خرد یا در شیر
میش سائیدہ بر پارچہ آغشتہ بر قضیب بپیچند وہشت پاس دارند بعدہ بآب گرم بشویند ہمین نوع سہ چہار بار عمل کنند باندازۂ سہ چہار
جو دراز گردد ومجرب حکیم جعفر ست وایضاً سفیدی بیضال کبوتر صحرائی سیماب ایلوہ عاقرقرحا اندرجو در شراب بر تابۂ آہنی از دستۂ آہن
کھرل کردہ بر ذکر طلا نمایند وبرگ پان بندند ہمین سان چند روز کردہ باشند کہ ذکر را فربہ ودراز وقوی گرداند واگر زہرۂ گرگ دو دانگ
مشک ترکی نیم درم بروغن نرگس مخلوط کردہ بمالند قضیب را سخت وبزرگ گرداند وچند نسخۂ طلا وروغن معظم ذکر در بحث ضعف باہ
مذکور شد **بیان ملذذات جماع** بدانکہ بعضے را لذت جماع مفقود یا ناقص می شود وسببش استیلائے برودت بر آلات تناسل بود
وعلاجش استعمال ہمین ادویہ است کہ درینجا مسطور میگردد ولذت مرد اکثر در تنگی فرج وخشکی وگرمی وعطریت آن می باشد ومضیقات فرج
ومسخنات ومعطرات آن در امراض رحم بیاید ودرینجا ملذذات طرفین وزنان بقلم می آید چنانچہ بقول جرجانی اگر عسل زنجبیل مربی بر قضیب
بمالند باہر کہ مجامعت کنند موجب دوستی گردد وکبابہ یا عاقرقرحا یا حلتیت در دہن گیرند وآب دہان بر قضیب بمالند وبگذارند تا خشک شود
لذت زیادہ گردد وآن زن جز او را نخواہد ویا بگیرند عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی وسائیدہ باندکے عسل لب رشند وحب ساختہ نگاہدارند
وپیش از وقت حاجت بیک ساعت یک حب در دہان گیرند وآب او بر قضیب مالیدہ بگذارند تا خشک شود پس جماع نمایند واگر
وزن ہر سہ ادویہ یک مثقال بگیرند ومشک یک حبہ داخل نمایند نیز فائدہ بخشد وگویند اگر فلفل زنجبیل وسقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند
ہمین عمل کنند وخایۂ گربۂ سیاہ وپیہ بز سرخ در روغن بریان کنند چنانچہ بسوزد آن روغن بر قضیب طلا کردہ نزدیکی ہر زن کہ نماید دیوانہ
وشیفتۂ او گردد واگر عروسک کہ در ہندی بیربہوٹی گویند در روغن مادۂ گاؤ بریان نمایند چنانکہ بگداز د پس بر قضیب بمالند ومجامعت کنند
ہر دو مشتاق یک دیگر شوند وگویند ہر مردی کہ زہرۂ گرگ را در شہد وآب آمیختہ وقت مجامعت بر حشفہ خود طلا کند ونزدیک زن شود
آن زن بی او آرام وقرار نگیرد وکذلک اگر پیہ گرگ بر قضیب مالد دوستی زیادہ شود ودر بیاض استاد مرحوم مرقوم ست کہ خون مرغ سیاہ
با شہد بر آتش جوش دہند وبر قضیب بمالند ومجامعت کنند چندان لذت یابد کہ بیہوش شود وگرداندرون گل کیوڑہ ویا پشک خرک
ویا خاکستر موی سر زن ہر واحد در شہد آمیختہ طلا کردن ملذذ ست وکذا مشک تبتی در سرخ سہاگہ تیلیا چار سرخ دارچینی
عاقرقرحا کبابۂ چینی ہر واحد یک ماشہ در شہد صلایہ کردہ بر قضیب ضماد کنند وبعد خشک شدن جماع نمایند واگر عاقرقرحا وج ترکی مساوی

سوده با شهد سرشته بر قضیب بمالد و ساعتی بگذارد و بعده با جامه باریک پاک کرده بجماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای
آن مرد دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد و آیضاً برای فریفته کردن زن اسبند لاهوری دار فلفل افیون بیخ کنیر سفید برابر سائیده بمالد
و جماع کند و این دوا نیز مجرب نوشته سکبینج مقل شب سوخته هر واحد یکمثقال کوفته بیخته بآب بادیان رقیق صاف سائیده بر حشفه طلا کند و بعد خشک
شدن جماع کند و ایضاً مغز بلبلیه عاقرقرحای گجراتی پیخال کبوتر صحرائی برگ تنبول شهد در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد
خشک شدن بجماع پردازد و اگر یکدانه فلفل سیاه با صندل سحق کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب ست و یا پیخال کبوتر خاکستر
موی سر عورت زهره زاغ زهره خروس بیربهوٹی تازه دارچینی عاقرقرحا بسباسه هر یک یکجز و مشک نیم جزو بشهد حب بندند وقت حاجت
بشراب سائیده طلا نمایند هر گاه خشک شود مشغول بجماع شوند و این دوا بنهایت باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهره گاو موینر منقی
عاقرقرحا مساوی وقت جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهره ماهی روهو دار فلفل بار دعن گاوزبان در
فرج طلا کرده بمرد رغبت نماید مرد فریفته آن زن شود و همچنین گوشت سمولا خشک کرده سائیده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد مرد فریفته
زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی عاقرقرحا مشک باریک نموده در عسل مقوم مقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع یک حب در دهان دارد
و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض والد مرحوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوای مذکور را در آب پیاز یا ادرک
طلا نموده شوئیده مشغول بکار شوند و عسل زهره خروس سفید هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ ست و گویند که اگر خراطین بیربهوٹی مساوی
بآب سوده طلا نماید و با عورتی مشغول شوند مرد دیگر بران قادر نتوانند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه است دار فلفل را در شراب
دو آتشه تر کنند بعده در زهره مرغ سائیده حب بندند و در شراب سائیده سوای حشفه طلا کنند و **ایضاً** دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران
بوره ارمنی زهره گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه برابر سائیده بعسل سرشته طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و ایضاً
دارچینی سلیخه نمک سنگ سفیدی پیخال کبوتر صحرائی بعسل کھرل کرده بر ذکر طلا سازند چون خشک شود جماع سازند و ایضاً
مرداسنگ با قرنفل در زهره مرغ سیاه طلا کردن مجرب ست و این طلا معمول سهیل خان نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل
عورت ست زهره ماکیان سیاه که کڑکنات گویند گرفته قدری دهن آن از میل کشاده قرنفل پنج عدد فلفل سیاه هفت عدد سائیده
دران انداخته دهن تخته بسته در سایه آویزند هر گاه خشک شود داده به برآورده قدری بلعاب دهن یا شهد حل کرده قبل از جماع
بر ذکر طلا کند چون خشک شود مباشرت نماید و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مخلوق ست مال کنگنی قرنفل جوزبوا
بسباسه عاقرقرحا پیپرا هینگ دارچینی چکرمول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه سرشت از هر یک یک
ماشه در آب کشائی خرد چهار پاس کھرل کنند و حب بسته نگاهدارد هر یک مقدار یک ماشه و یک حب در آب دهن حل کرده
ضماد کند و بعد یک پاس بآب گرم شسته جماع کند و این دوا نیز ملذذ و منزل زن ست حجر البقر حرمل هر یک توله دو پاس
در کھرل بسایند تا سرمه سا گردد اندک در آب دهن یا شهد حل کرده بر قضیب طلا کنند و مجامعت نمایند و اگر سهاگه پھٹکری لونگ
شهد هر یک ماشه حل کرده در زهره مرغ سرشته بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن نزدیکی کند در آوردن لذت و فریفته کردن بزن
عجیب و غریب ست و ایضاً عاقرقرحا در زهره گاو و شهد حل کرده ضماد نموده خشک سازد پس جماع کند و بقول دوستی عاقرقرحا
سوده در پیه که برشگرانه ماکیان جفت ناشده بیاشد گداخته آمیخته بر حشفه مالیده جماع کردن درین باب مجرب ست و این دوا
ملذذ و منزل زن ست سهاگه تیلیه کبابه هر دو مساوی سائیده در آب دهن یا شهد طلا کرده جماع کند که نهایت عجیب نوشته و ایضاً
بسیار ملذذ و ممسک و منعظ پوست بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو بقدر یک توله در بول خر یکپاس سائیده بر قضیب ضماد کند
و بالای آن برگ بید انجیر بندد و بعد چهار گھڑی بکشاید پس جماع نماید تاثیر این دوا بوقت کردن دریافت خواهد شد و این طلا ملذذ بدرجه
اتم ست و زن فریفته مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیدی پیخال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقرقرحا یکماشه نمک سنگ

یکماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک سائیده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کنند هرگاه خشک شود جماع نماید این وزن متعاد یکوقت ست و بسیار تحفه مجرب نوشته و ایضاً سفیدی بیچال کبوتر صحرائی نه ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه شهد یکدام سائیده بر ذکر ضماد کرده چندان توقف کند که نفوظ شود پس جماع کند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب فرنگی ست کرم که اندرون گهونگا باشد بر آورده خشک کرده مشک کافور مساوی گرفته سائیده بر ذکر ضماد کرده خشک نماید پس مباشرت کند و آین مسوح بغایت موثر ست و باعث لذت طرفین میشود کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو حصی لبان کتیرا هر یک نیم جزو سوده بآب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو زهرهٔ مرغ اضافه کنند بغایت لذت افزای زن میگردد **ابن نوح** گوید که انچه در لذت مرد و زن افزاید انیست که بگیرند عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی و سوده در آبیکه صمغ عربی دران حل کرده باشند سرشته حب بندند و وقت حاجت یکحب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی بسایند و بعسل مربای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و با علتیت یکدرم سوده بران ده درم روغن زنبق انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند **انطاکی** گوید که از مجربات درین باب انیست که زهرهٔ ماکیان سیاه باندکے قرنفل بمالند **بعضے** از متاخرین گویند که طلاے عنبر بلذذ طرفین با فراط ست و از غرائب انیست که قرنفل و کبابه دارچینی بروغن زنبق بسایند و دران زهرهٔ ماکیان و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلاے پیه شیر با تخم انجره مقوے و بسیار بلذذ ست و عاقرقرحا و وج مساوی بعسل کثیر اللذت ست و گویند که کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی غشی لا علاج آورد **ذکر منزلات زنان** چون میعه سائله و زاج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو شنگرف کافور هر یک یکجزو عسل شش جزو باهم بسایند و بقدر نخود حب بندند و سوائے حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تمرهندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند همان عمل کند و زهرهٔ ماکیان بامرداسنگ یکماشه آمیخته طلا کردن مجرب ست و کذا زهرهٔ کنجشک با عسل و یا زرچوبه و ماشه کافور نیم ماشه با عسل طلا کنند و یا کافور چار سرخ سهاگهٔ بریان یکماشه در شهد یا آب سائیده طلا کنند و بعد دو گهڑی مشغول شوند و یا سهاگهٔ بریان نموده در گلاب سائیده قدرے مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و مجربی گفته که صابون و مصری مساوی بآب لیمون سائیده طلا کند چون خشک شود مجامعت نماید که در انزال عورت مجرب ست و اگر بادنجان را که در شاخ پخته باشد سر او بریده قدرے مغز آن بر آورده دو ٹانک دار فلفل دران پر کرده و سر او بند نموده از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش بپزد پس دار فلفل بر آورده در سایه خشک کرده دارچینی و پهٹکری هر واحد دو ٹانک آمیخته باریک سائیده باشند مقوم جهانند و وقت حاجت بآب سائیده بر قضیب لیپ کنند بعد خشک شدن نزد زن رود همان وقت منزل شود و آیضاً کافور یکحصه چونه دو حصه سهاگه یکحصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن دهد فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً بیچال کبوتر نمک سنگ باریک سوده با شهد طلا نماید و نزد یکے کنند در ابتلای معشوق تماشا بینند و زود منزل شود و ایضاً دانه الائچی خرد سهاگه قرنفل عاقرقرحا کافور چینیه هر یکیه و ماشه شهد بقدر کفایت حب سازند سوده طلا کنند که منزل النسا ست و آیضاً مجرب درین باب زعفران چار سرخ جوزبوا دو سرخ خصیه بز سه سرخ هر سه را سحق بلیغ نموده نگاهدارند و قبل از دو گهڑی بروغن حل ساخته طلا نمایند و بعد دو سه گهڑی پارچه بآب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و آیضاً مجرب کافور یک سرخ زرچوبه دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ کوفته بآب سرشته طلا نموده مجامعت کنند و این طلا نیز منزل النسا ست سیماب سفیدی بیچال کبوتر صحرائی نمک سنگ هر سه مساوی در آب پیاز سفید سائیده وقت جماع بآب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند ذکر سخت نیز گردد و آیضاً گویند که زن در چند ضربه انزال کند مجرب ست تخم کتائے خر دسنگ بصری بآب پیاز سرخ سائیده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کند **کثرت شهوت جماع** و این را شش سبب ست یکے امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و دغدغه آن سوم کثرت رطوبت ماده

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بسبب قوت اوعیهٔ منی و جذب آن مادهٔ منی بسوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف اعضای رئیس مثل کسی که دماغ و عصب و ضعیف باشند و اعضاے منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ به تبخیر او بسبب کثرت او و قبول دماغ انجرهٔ رویه را بباعث ضعف خود فاسد گردد و مؤدی بعیر ومن امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب و دماغ او ضرر یابد و از هر دو تقدیر از تضرر اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم تبور و قروح و حکه آلات تناسل چنانچه زنان را بسبب حکه فم رحم عارض شود و شهوت جماع در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهذا گاهی از قرا قری که مولم نباشد انعاظ شدید پیدا افتد و انعاظ ارباب سودا اشتداد نماید و بدانکه شهوت مردان در بلاد داهویه و فصول بارده شدت کند بهر آنکه ایشان قوت را پیشان جمع کنند و حال زنان ضد این باشد بهر آنکه ایشان قوت خادمه منی بارد ایشان نماید و خواب بر پشت از منعظات ست **طریق تشخیص** این اسباب باید که نظر کنند اگر بدن قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلاد کثرت خون و منی بود و اگر منی تیز و زرد رنگ باشد و بسرعت با سوزش خارج شود و صداع و لسیب بود و در بول حرقت بهم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت منی باشد و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتد به ظاهر نشود بلکه گاهی ضعف بود مگر منی بسیار و رقیق و سفید بر آید و احتلام تواتر کند و بدن ضعیف شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت مادهٔ منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضاے رئیسه یافته شود مثل کدورت حواس در ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود و منی بر نیاید و بعد جماع درد ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول یا حکه رحم یافته شود سببش همان مرض باشد و اگر شدت نعوظ تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد علاج انچه از امتلاد کثرت خون باشد تدارک آن بے ضرورت ضرر دارد لیکن اگر بگفتے انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند بفصد و مسهل و تقلیل غذا و تناول ترشیها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویهٔ بارد مقلل منی مثل تخم کاهو و بزر البنج و شهدانج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر و عدس مقشر و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و کرده با ضمادهٔ بارده مثل اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و گلنار با آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بر بستر و بر سینه پشت برای خوابیدن نافع و انچه از حدت منی باشد اشیای مبردهٔ مرطبه مثل کدو و خرفه و کاهو و شیر برنج و ادویهٔ بارد مقلل منی که دران اندک تخدیر باشد مثل کوکنار و بنگ استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و اضمدهٔ بارد بگرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت منی مذکور گردد بکار برند و بقول بعضے در بیخا نیز فصد باسلیق کردن و بفاصلهٔ سه چهار روز مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه کشنیز گل نیلوفر صندل سفید طباشیر گل سرخ گل فنجنکشت تخم خشخاش گلنار هر یک نه ماشه کافور یک ماشه بقدر هفت ماشه خورانیدن و از گل ارمنی و اقاقیا و عدس مقشر و آرد جو و طراثیث و صندل سفید هر یک ده درم در سرکه آمیخته بر گاه و عانه ضماد کردن بسیار مفید ست و آب مقطر و دوغ ترش عظیم الاثر ست و غذا قلیه بزغاله با کشنیز سبز و کاهو بنان سازند **و انچه** از کثرت رطوبات مادهٔ منی بود ادویهٔ حار مقلل منی مثل شونیز و تخم فنجنکشت و پودینه و برگ نعناع و مرزنجوش و اغذیه و ادویهٔ کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و پودینه و جوارش کمونی و مثل دراج و تیهو و کبک خورانند و هر چه در علاج سیلان منی از استرخاے اوعیه منی بیاید استعمال کنند **و انچه** از قوت اعضای منی باشد تخدیر اعضای منی و تقویت عضو ضعیف و تقطیر نیلوفر بآب کاهو و تطلیل با آب نیلوفر و استعمال ادویهٔ بارد مجفف منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی بیاید باید کرد و انچه از بثور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و مثانه و حکهٔ رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسپغول با شربت بنفشه دهند و انچه از کثرت نفخ باشد پس اگر

سبب تهیج و نفخ حرارت بود مبردات مثل شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و کاسنی برب به بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محللهٔ ریاح که مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیهٔ آن بفصد و مسهل سودا نمایند **اقوال جمهره** سویدی مینویسید که شرب کشنیز سبز برگشت که آنرا سواد الهند گویند و کذا الطبیخ اخضر در قطع باه مجرب من ست و دوام اکل طرخون و تخم فنجنکشت و بقلهٔ یمانی و سماق و کاسنی و زرد فراکه آن خراست بگیرد رم و عناب و کدو و ماش و کشنیز مشکره و نقوع آن و حب کاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنکشت بریان و بقلهٔ خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم بشربت خشخاش و عدس مطبوخ بسرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سماقی و آرد بلوط بسرکه و شرب آب سرد ناشتا و شرب و شم کافور و فرش گل سرخ و برگ فنجنکشت و شم ثمر آن و برگ و گل آن و ضماد و طلا با شیر و شوکران و شرب آب در کوزهٔ رصاص و برای زنان شربت خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب راست و برای انقطاع جلوق و حمل رصاص سیما بستن آن بر پشت و نشستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج باد آورد نوشته که اگر در خت کیله را کاواک کرده سپاری چهالیه چند عدد در ان نهند و بعد دو هفته برآورده بخورانند کثرت شهوت مرد و زن هر دو را نفع میدهد و کذا نوشانیدن آب کیله بر نهار بقدر یک فلوس تا سه روز و کذا شبنم درخت نخود بهمان قدر و کذا تخم ده برگ کوفته بیخته نیم دام نبات برابر تا هفته و ده برگه قسمی از گل صد برگ ست و کذا اشب یمانی بریان یکماشه در شربت یک پیالهٔ آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر ست خصوص در زنان و کذا خوردن قلیهٔ خطاطیف شیخ میفرماید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و دمویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بر باه بغیر استعقاب ضعف باشد پس واجب نیست که بتدبیر و کسرآن مشغول شوند بهر آنکه در کسر او ایهان مزاج و انهاک قوت ست مگر در شدت ضرورت و بدآنکه تولد منی مقوی قلب و بدن ست و قلت تولد آن مفسد رنگ و ضعف ذکر و الفت پس اگر از بین تخلخل بدن و سهولت عرق بهر سد ریاضت استعدادی و استحمام بآب سرد اگر ممکن باشد استعمال نمایند و واجب ست کسر شهوتی که بسبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس تعدیل باستفراغ کنند مثلاً انچه از امتلای حار بود علاجش فصد و تخفیف غذا و تناول مبردات ست و انچه از امتلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حارهٔ منی مع ادویهٔ مبهی بهر اتصال ادویه بسوی اوعیه بود و انچه از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن به تناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و تضمید بمثل نیلوفر و طحلب و قیروطیات معمول از روغنهای بارد و بعصارهٔ فی رطب و کافور طلاء و رشاً و استعمال صفحهٔ اسرب بر پشت و شرب آب سرد و خواب بر فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و کسیکه قوی الهضم باشد از قریص بطون سازند و انچه از کثرت تولد منی باشد علاج او نیز تبرید اوعیهٔ منی ست بدانچه مذکور شد از مبردات و انچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال مادهٔ حار و تعدیل مزاج و اطلیهٔ مبردهٔ مذکوره بود و گاهی حاجت بمخدرات و طلا بمثل بیخ و برگ شوکران و نشستن در آب سرد بسیار افتد و انچه از منفخات بود علاج مبردات ست اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفجر را ساکن کند و یا مجففات بقوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشد **مجففات منی بارد** عدس و آب او و خصوصاً مطبوخ بشهدانج و اگرچه شهدانج حارست و نیلوفر و کشنیز و تخم خرفه و آب نی تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط و سرکه و شهدانج و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادبان زیت مقلل منی ست و تضمید بطحلب و حشیشهٔ شوکران و بیخ و غیر آن بر خصیتین و مقعد و همچنین تلطیخ بسفید آب معسول و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضاً این مرکب مبرد بگیرند تخم کاهو و بزر البنج و تخم خیار و اسپغول و تخم کاسنی و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک و همه را سوای اسپغول بکوبند و سفوف سازند و انچه مجربین تجربه آن کرده اند انیست که مثنی بمونه اسقاط شهوت جماع کند **مجففات منی حار** شونیز بریان و غیر بریان و تخم سداب و تخم فنجنکشت و پودینه و فرفیون و حند قوقی و خردل و مرو سفید و زیره و از مرکبات کمونی بسیار مجفف منی ست و اگر صاحب او محرور باشد با سرکه بخورانند و این مرکب جید ست مغز چلغوزهٔ مقشر بریان و مقل هر واحد ده درم گلنار و گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجنکشت پنج درم کوفته بیخته بکار برند و غرض در اد خال چلغوزه ایصال سائر ادویه است

و بریان کردن بهر کسر معونت او بر باه ؔو ایضًا تخم شبت ۳ درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم بآب عدس بخورند ؔو ایضًا تخم سداب و جند بیدستر
و بزر البنج مساوی شربت یک درم بشراب ممزوج ؔو ایضًا تخم سداب یک درم اینسون یک درم جند بیدستر و بزر البنج سفید تخم فنجنکشت هر واحد
دو درم گل سرخ و گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم بآب سرد یا شراب ممزوج ؔو ایضًا بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار
پنج درم دو درم ازین بآب دوغ بخورند ؔو ایضًا تخم کاهو سه نیم درم تخم سداب دو نیم درم دو درم ازین بسکنجبین بدهند ؔو ایضًا تخم سداب یک درم گلنار
دو درم تخم فنجنکشت یک درم و این یک شربت است ؔو ایضًا مرکب خارج بیخ نے خشک و حبق جبلی و مر هر واحد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب
و خراو فنجنکشت و مرزنجوش هر واحد یک درم همه را جمع کنند شربت درم ؔو ایضًا بیخ نبات معروف بخصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد
هشت مثقال تخم فنجنکشت بریان دو مثقال تخم کرنب المار یک مثقال شربت از جمله یک مثقال بشراب سیاه قابض قدما مدح این کرده اند
مجوسی گوید کسیکه شهوت جماع بران افراط کند باید که کاهو و خرفه و جغرات و عدس مطبوخ و جاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم
فنجنکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و تر آنرا بدهند و این دوا قطع شهوت جماع کند تخم کاهو تخم خرفه اسپغول کشنیز خشک مساوی سوائے اسپغول
باریک سائیده دو درم بگلاب و آب کاهو و آب کشنیز تر بخورند ؔو ایضًا تخم کاهو دو درم تخم خرفه تخم سداب گلنار هر یک سه درم باریک
سائیده دو درم بآب عدس مقشر مطبوخ بدهند ؔو یا تخم شهدانج و تخم فنجنکشت هر واحد یک درم سائیده بآب سداب بسرشند و این
یک شربت است بآب گرم بخورند و بر ناحیهٔ گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر کمرگاه به بندند و کذلک حشیش شوکران و برگ بیخ و برگ
فنجنکشت مساوی همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند **اسمٰعیل** و ایلاقی گویند که اگر سبب کثرت شهوت حرارت
باشد استفراغ بالفصد اولیٰ تر بود و طعامهاے سبک باید خورد و شربتهاے سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیرهٔ تخم خرفه و آب نے
تر و دوغ ترش بکار برند و در طعام کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره با و سماق با و ریباس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزہاے
سرد و تر چون کدو و کاهو و اسفاناخ و برگ و ساق خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزہاے سرد و خشک چون پست جو و پست عدس و
پست گاورس و عدس با شهدانه بخته بسازند و از طلب و برگ خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپغول برابر خصیه و مقعد ضماد کنند و باشد که برگ
شوکران و برگ بنگ باین چیزہا یار کنند و آنرا که رطوبت زیاده بود و حرارت باندازه باشد کمونی سوده در دمنی را خشک کند و نگذارد که بسیار
پیدا شود و اگر حرارتے باشد کمونی با سرکه با سکنجبین خورند و این دوا منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته بآب
عدس مطبوخ دیگر تخم سداب سه درم تخم کاهو پنج درم شربتے دو درم با سکنجبین ؔو اگر کسے چند روز پیوسته با مداد تخم کاهو دو درم بشیرهٔ تخم خرفه
بخورد شهوت جماع از وے بریده شود ؔو اگر سبب کثرت شهوت حرارت و حدت منی بود اشربه و اطعمهٔ بارد که مذکور شد بدهند ؔو اگر سبب
کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب مالیخولیا بکار برند **ایضًا** مے نویسند که ادویه و اطعمه که بدن را سرد کند و منی را منجمد سازد در
کارها که قوت مجامعت را ببرد آنیست ؔاما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید و برگ گل و اسپغول و بزر البنج و کافور است ؔو اما اطعمه هر چه
ترش و قابض است مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی ترش و سیب ترش و زرد آلو خام ترش و غوره و مانند
آن ؔو اما بقول کاهو و خرفه و اسفاناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوت و عنب الثعلب و خیار و بادرنگ و خربزه زمستانی است
ؔو اما کارها مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانے که بعید العهد از جماع باشد زیان دارد **ابن الیاس** گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و
خون و یا از امتلاے جمیع بدن باشد تنقیهٔ بدن بمطبوخ فواکه و تقلیل غذا و فصد کنند و هر صبح رب غوره ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه پنجاه درم بسکنجبین
ساده ده درم بنوشند ؔو یا بگیرند عناب و آلوے سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد تمر هندی سی درم مشمش خشک بست درم زرشک چهل درم
انار دانه ترش سی درم و یک شبانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از آن صاف نموده آب غوره ده درم بران ریخته بنوشند و غذا
مزوره آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ بسرکه و یا کاهو و خیار و بادرنگ و شهدانج و تخم فنجنکشت و کشنیز خشک و تر و دوغ بخورند و این دوا
تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت تخم شهدانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم بآب ریباس یا آب انار ترش

یا بآب رائب هرکدام که باشد ده درم بدهند و بصندل و کافور و گلاب برگرده طلا کنند و بر برگ بید خواب کنند و اگر از حدت منی باشد هر صبح سکنجبین ساده ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه بیست درم و یا آب نقوع مشمش چهل درم بنوشند و کاهو و رائب ترش بخورند و غذا مزورهٔ عدس یا بصل و یا مضیره سازند و در آب سرد هر روز بقدر تحمل نشینند و قطعهٔ رصاص بر قطن بندند که آنرا خاصیتی است در قطع شهوت باه و اگر از ثبور و حکهٔ اوعیهٔ منی از مادهٔ حاد صفراوی باشد صباح جلاب از عناب ده عدد نیلوفر چهار درم شکر ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ مغز بادام و آب غوره یا ریباس یا آب انار ترش خورند بعد از ان اسهال بماء الفواکه مع ترنجبین و شیرخشت هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت بمطبوخ هلیله زرد کنند و اگر علامت خون غالب باشد فصد باسلیق یا هفت اندام کنند و تقلیل غذا نمایند و در مساکن بارده نشینند و بادکش بگلاب ترکرده بجنبانند و در آب سرد در آیند و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصرم یا شربت صندل هرکدام که باشد ده درم ایشان را نافع بود و اگر از کثرت نفخ باشد بزور کاسر نفخ مثل شیرهٔ تخم سداب و تخم فنجنگشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا زیرباج ساده سازند و اگر از کثرت سودا بود هر صبح جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم بخورند و غذا نخود آب بشیرهٔ مغز حب القرطم بعده تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح مع سنا هر واحد هفت درم و شکر سفید ده درم نمایند **قرشی وخضرے** نویسند که اگر این با قوت و عدم تضرر از جماع باشد آن حالت مطلوبه است محتاج بعلاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا ثبور در آلات تناسل و حکه باشد معالجهٔ آن کنند و آنچه از قوت اعضاے منی و ضعف اعضاے رئیسه باشد تبرید اعضاے منی و تخدیر بمثل عصارهٔ کاهو و تضمید بگل نیلوفر و روغن نیلوفر و تنطیل بآب آن و ترک اغذیهٔ باهیه و استعمال ادویه مجفف منی کنند و باید که بدان ادویهٔ باهیه براے ایصال ادویهٔ مجففه بسوے اعضاے منی بسهولت و سرعت مخلوط سازند و این دوا قطع جماع بالکلیه نماید و آن از خواص است بگیرند خصیهٔ سقنقور ابیض و خشک کرده سائیده در شراب رطب حل کنند پس هرکه وزن یک قیراط از ان بخورد شهوت و نسل او قطع گردد و این دوا تقلیل جماع و منی کند حب الفقد تخم فوتنج و سداب هریک پنج درم زیره سعد گلنار هریک دو درم سفوف ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این دوا تقلیل منی کند و هرگاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسپغول کشنیز خشک هریک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هریک دو درم از این سه درم با یک خرنوبهٔ کافور چند روز بخورند **ابو منصور** گوید که این دوا قطع شهوت جماع کند بگیرند دو درم تخم کاهو بآب خرفه و یا گلنار پنج درم بآب خرفه بخورند و این دوا قطع شهوت مردان کند بگیرند سداب و فنجنگشت و گلنار مساوی و کوفته قرص ساخته سه درم از ان بخورند و زنان را تخم شبت دو درم دهند و از تخم فنجنگشت در قبل بانبوبه تبخیر نمایند و یا قردمانا درم کوفته بسرکهٔ ممزوج دهند یا شهدانج و عدس بسرکهٔ ممزوج طبخ نمایند و این سرکه بنوشند و **جالینوس** گفته که در نیلوفر خاصیت متضاده براے منی است بوئیدن او و مالیدن روغن او آنرا ضعیف کند و شرب او قطع آن کند و گفته که اکثار از ادرار بول باه را کم کند بهر آنکه گرده را لاغر و گوشت او را کم کند **محمد زکریا** گوید که مردے شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد پس شهوت باه از ان منقطع شد و معدهٔ او ضعیف گشت تا آنکه طعام چند ماه هضم نمی‌شد بعده اصلاح یافت **محمد حسین** می نویسد که اگر کثرت شهوت از کثرت منی و خون از جهت امتلاے اوعیهٔ منی و آلات آن و یا امتلاے جمیع بدن باشد بعد فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت و اقتصار یا اغذیه مائل بحموضت چون حصرمیه و رمانیه و انبرباریسیه بسرکه چاشنی نموده و آش جو و تقلیل تناول لحوم کنند و شیرهٔ تخم کاهو و خرفه و کشنیز یا شربت نیلوفر بنوشند و بر گرده صندل و نیلوفر و سماق و گلنار با گلاب و آب برگ مورد ضماد کنند و بر زمین سخت و سرد بخوابند و این قرص مقلل منی و مقطع شهوت جماع است تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب الفقد کشنیز هریک چهار درم کوفته بیخته بآب برگ سداب سرشته قرص سازند شربتے سه درم باده درم آب غوره و اگر از ثبور و قروح اوعیه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تعدیل قضیب را در آب بسیار سرد یا بزد قطونا در آب سرد انداخته گذارند و اگر در قضیب و بیخ آن باشد شیر دختران یا شیر خر که در ان دم الاخوین حل نموده و شیرهٔ مغز تخم کدو هندوانه در ان برآورده باشند بچکانند و اگر در مثانه باشد بزراقه رسانند داو لا زروق شیرخشت محلول در شیر خر یا شیر دختران مفید است بعد از ان زراقهٔ مذکوره **شریف خان** نوشته اند که این سفوف

مقلل منی است تخم کاہو شاہدانہ کشنیز خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفہ صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس مقشر غنچہ گل سرخ
ہر یک یک جزو بذر البنج کافور ہر یک ربع جزو کوفتہ بیختہ سفوف سازند و این سفوف نیز قطع شہوت جماع از رجال ولنسا کند شاہدانج تخم خرفہ
تخم کاہو تخم فنجنکشت ہر یک یک جزو گل نیلوفر دو جزو شربتے سہ درم با شیرہ تخم خرفہ وضماد طحلب وکشنیز تازہ و برگ بید نیز کسر شہوت جماع کند

تدبیر مضرتہاے جماع بدانکہ اکثار جماع حرارت غریزی را ساکن کند و حرارت غریبہ را مشتعل سازد پس افعال طبیعی زائل شود و افعال
خارج از طبیعت قوی گردد و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقل آرد و تاثیر اعراض حادثہ بسوے آن سرعت کند و معدہ وکبد
ضعیف گردد و ہضم بد و فاسد شود و اعضاے اصلی خشک گردد و پیرے و ذبول بسوے آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نضارت
رنگ برود و نبض ضعیف شود و موباریک وضعیف گردد حتے کہ مورث صلع شود و دماغ را خشک کند و بعصب ضرر نماید و رعشہ پیدا کند
و حرکات ضعیف شود و بسینہ وریہ وگردہ ضرر کند و ہزال آن آرد کسیکہ زیر پہلوے و نفخ بود نفخ و قراقر زیادہ شود لہذا باید کہ از جماع احتراز کند
ہر کرا قولنج ریحی اکثر عارض شود و اخلاط باردہ دران باشد و صاحب وجع درک و مفاصل و عرق النسا و خاصۃ بر امتلاے شکم اجتناب نماید
و اولے از ایشان نحیف و صاحبان ابدان نحیفہ و مزاج یابسان اند کہ ایشان را بسرعت ذبول و جفاف عارض شود و خاصۃً کسانیکہ رگہای آنہا تنگ و خون
آنہا اندک بود پس اگر عروق ایشان با وجود قلت گوشت فراخ و خون بسیار بود مضرت جماع کمتر باشد **و جرجانی** در باب مضرتہاے جماع کہ
نہ بر وقت و نہ بر شہوت صادق باشد مے گوید کہ افراط کردن در جماع و الحاح کردن بر خویشتن زیان دارد بہر آنکہ ہرگاہ اوعیہ منی خالی شود
ہر جماع کہ از پس آن کنند غذاے خصیہ از ان ستیدہ باشند نبینی کہ ہرگاہ دران الحاح کنند بجای منی خون آید و ہرگاہ غذای خصیہ ستیدہ شود قوت
جاذبہ او از گردہ غذا طلبد و بعوض آنکہ جماع از وے ستیدہ باشد از گردہ بستانند و گردہ عوض آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از معدہ طلب
کند و غذاے خام و غیر منہضم از معدہ بخویشتن کشد و از غذاے خام کہ آفات تولد کند اول سدہ باشد و ورم جگر پس یرقان و استسقا مؤدی
گردد و خون کہ از ان غذا پیدا شود ہمہ خام بود و خام با عضا رود بہر آنکہ کار جگر آنست کہ کیلوس پختہ را خون گرداند و کیلوس خام را نتواند پخت و
انچہ از ان خون بدماغ رسد اول درد سر آرد و باخر بصرع و سکتہ و نسیان و فالج و رعشہ و لقوہ و ضعف اعصاب ادا کند و انچہ بدل آید
رطوبتے فاسد از ان در غلاف دل جمع شود و خفقان پیدا گردد و انچہ بمفاصل رود از وی اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا تولد کند و انچہ
بشش رود از وے ربو و ضیق النفس و سرفہ و تروسل تولد کند و انچہ بسپرز رود از ان سدہ و ورم صلب متولد شود **و ایضاً** اگر جماع بر امتلا اتفاق
افتد مضرت آن بزرگ بود از بہر آنکہ رطوبت غریزے خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساقہا سست گردد و رونق
رنگ روے برود و موے سر ضعیف شود و بسبب خشکی دماغ اصلع شوند و درد پشت و زانو و درد کمرگاہ و مثانہ پیدا شود و دہان و گوشت
بن دندان گندہ گردد و ہر کرا در تن او خلطی بود در حال جماع قشعریرہ بہ پشت او برآید و اعضاے او ناخوشبو شود و ہر کہ بعد جماع سردی یا بدی
نفس او تنگ شود و خفقان پدید آید و چشم غائر شود و شہوت طعام ضعیف گردد او را نشاید کہ جماع کند و از کثرت جماع دوار و طنین پیدا شود
و باشد کہ حرارت غریبہ مستولی گردد و تپہاے محرقہ آرد و بیشتر رعشہ و ضعف و بیخوابی و قولنج ریحے تولد کند خاصۃً کسانی را کہ در سر پہلوے
ایشان ریح ہمی گردد و بسیار باشد کہ مزاج وی بد بود اگر از جماع باز ایستد سر و تن گران گردد و ضجر و دل تنگ شود و احتلام بسیار افتد و اگر جماع کند
معدہ و ہمہ قوتہاے اعضاے او ضعیف گردد و این را جز مداوا و جماع دیر دیر کردن و اندک خرسند شدن و مراعات معدہ کردن علاج دیگر نیست

و باید دانست کہ مردم لاغر و خشک اندام را از افراط جماع خوف ذبول بود و از دو حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرچ شود و حرارت
غریب بر اعضاے اصلی مستولی گردد و بدق انجامد و یا دران حرارت غریبہ باقی نماند و مؤدی بذبول و دق شیخوخت گردد و مردم فربہ و لحیم از
دق دور باشند لیکن امراض دیگر کہ سابق مذکور شد نزدیک باشد از بہر آنکہ در تن ایشان فضول بسیار باشد و مردم لاغر دو طائفہ اند
یکے آنکہ رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بر بدن ایشان موے نباشد و رگہاے ایشان تنگ بود و خون اندک باشد
و سفیدی رنگ ایشان بر صاحبیت نزند یا بسبزی یا سخت سفید بود و این ہمہ علامات سردی و خشکی مزاج اصلی است و این طائفہ را منی اندک و غلیظ

ومضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد وطائفہ دوم سیاہ جردہ ومائل بسرخی وگندم گونے ورگہاے ایشان فراخ بود وخون بقیاس طائفہ دیگر وبقیاس گوشت اندامہاے ایشان بسیار بود وبقیاس دیگران اندک باشد ومفاصل ایشان قوی وظاہر بود واعصاب غلیظ وموے بر تن ایشان بسیار وجلد ایشان صلب ودرشت بود واین علامات مزاج گرم وخشک ست واین طائفہ را نیز منے اندک وغلیظ وشہوت بسیار بود ودر جماع قوی باشند لیکن زود از کار باز مانند ومضرت افراط بحسب کم وبیشی خون بود ومردم فربہ نیز دو طائفہ اند یکے آنکہ فربہی ایشان از پیہ بود وپوست ایشان نرم وبے موے ومفاصل ایشان در گوشت پوشیدہ ورگہا باریک بود وگوشت اندک ورنگ ایشان سفید واین ہمہ علامات مزاج سرد وتر است این طائفہ را منی بسیار ورقیق وشہوت جماع کمتر بود واز مضرت زوال ایمن باشند لیکن مضرتہاے دیگر چون درد پشت وزانو وغیر آن بسیار افتد وطائفہ دوم آنکہ فربہی ایشان از گوشت بود ورنگ ایشان بسرخی زند وبگندم گوئے ورگہاے ایشان فراخ وخون بسیار بود بقوام معتدل پس اگر موے بسیار داشتہ باشد واین علامات مزاج گرم وتر است واین طائفہ را منی بسیار بود وآرزوے جماع قوی ومضرت آن اندک بود واگر از جماع باز ایستند مضرت آن زیادہ از مضرت بسیار کردن بود ومریضان ومردم لاغر وکسانے را کہ از جماع لذت عظیم یابند واز پس آن ضعیف شوند از جماع دور باید بود وہلاک خویش دران باید دانست **شیخ الرئیس** در مضار جماع واحوال او در حرارت شکل او مے نویسد کہ جماع استفراغ جوہر غذاے اخیری کند پس ضعف مضاعف کہ مثل او استفراغات دیگر ضعیف نکنند مے آرد واز جوہر روح بسیار بسبب لذت خارج مے نماید ولہذا مجامعین کثیر الالتذاذ را در ضعف مے اندازد وجماع متکسر خود را بسوے تبرید بدن آن وتیبیس او وتحلیل حرارت عزیزی وانہاک قوت او سرعت کند وآن اولاً ہیجان حرارت وخانیہ غریبہ مے کند حتی کہ بران موے کثرت کند بعدہ عقب او تبرید تام واضعاف حواس او از بصر وسمع نماید وساقہای او را فتور ورجع حادث شود وبہ برداشتن بدن او استقلال نکنند وگاہی حال او مشابہ بصرع خفی بدان جہت گردد وگاہی بران سودا پس صفرا غلبہ کند وآزار دوار ضعف وشبیہ برفتار مورچہ در اعضاے او از سر تا آخر پشت او وطنین عارض شود واکثر ایشان را حمیات حادہ محرقہ عارض گردد ودران ہلاک مے شوند وگاہے رعشہ وضعف عصب وسہر وجحوظ عینین مثل آنکہ ہنگام نزع عارض شود ایشان را حادث مے گردد وصلع وابرہ ودرد پشت وگردہ ومثانہ عارض مے شود واو لاً پشت گرم شود پس مادہ وجع بسوے آن منجذب گردد وبعضے را شکم قبض شود وگاہے قولنج افتد وبجرم فم ومورآرد ہر کہ در بدن او اخلاط ردے باشد بعد جماع دران قشعریرہ حرکت کند وکسیکہ در بدن او اخلاط عفن باشد از ان بعد جماع بوے بد آید وآنکہ ضعیف الہضم باشد بعد جماع او را قراقر حادث شود وبعضے کسان بتلا بمزاج ردے باشد پس اگر جماع ترک کنند کرب وثقل بدن وسر ایشان وضجر وکثرت احتلام ظاہر شود واگر جماع کنند معدہ ایشان ضعیف وخشک گردد واولے مردم با جتناب جماع کسے است کہ بعد جماع او را رعدہ وسردی یا ضیق نفس خفی وخفقان وغور عینین وذہاب شہوت طعام بہرسد وکسیکہ سینۂ او علیل یا ضعیف بود یا او ضعیف المعدہ باشد پس ترک جماع او فوق مشی براے کسی ست کہ معدہ او ضعیف بود واز زنان کہ اسقاط حمل کنند وبدتر اے جماع اشکال ردیہ است مثل آنکہ زن بالاے مرد باشد کہ این شکل ردے در جماع است از ان خوف اورده وانفتاع وقروح احلیل ومثانہ باشد بسبب عنف زرق منی وباشد کہ در احلیل قدری از منی زن افتد وبدانکہ جنس منی ومدافعت آن بسیار مضر ست وگاہے بوجع یکے از دو بیضہ مؤدی گردد باید کہ جماع نکنند بر حاجت متحرکہ براز یا بول ونہ بار یاضت یا حرکت یا بعد انفعال نفسانی قوی وجماع با غلمان قبیح است نزد جمہور وحرام است در شریعت واز یک جہت مضرتر ست واز جہت دیگر ضرر اندک دارد اما از جہت آنکہ طبیعت دران محتاج بحرکت بسیار بود تا منی خارج شود آن مضرتر است واما از جہت آنکہ منی بادی دفق بسیار نکند چنانکہ در زنان ضرر آن کمتر بود وقریب انیست در حکم او مباشرت سواے فرج **جرجانی** در باب مضرت مجامعت با غلامان مے نویسد کہ جماع با غلام ہم در شریعت حرام است وہم خلاف طبیعت آفرینش وہم سبب انقطاع نسل وہم نزدیک ہمگنان زشت وزیانکار از بہر آنکہ محل آن کار نیست ودران قوت جاذبۂ منی نہ بدین سبب بر خویشتن الحاح وحرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود وہر جماعی کہ بالحاح وحرکت بسیار تمام شود زیان دارد واز ان وجہ کہ او محل جماع نیست ودران قوت جاذبہ

منی نه اگر کسے را بر شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه الحاح و حرکت بسیار نباید کرد زیان کمتر دارد و هم او گوید که باز گرفتن منی در وقت
مجامعت سخت زیان دارد و ورم اوعیهٔ منی و قرحهٔ مجری و سنگ اندرون مثانه و مجاری ازان تولد کند خاصة اگر از منی که حرکت کرده باشد انزال
نشود و مرد ازان پاک نگردد و بر پاے مجامعت کردن درد زانو و درد سرین آرد و بر پهلو خفته منی تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب
و بیضه‌ها ازان تولد کند علاج هر که کثرت جماع نماید آنرا می باید که اخراج خون و تعب و تعریق در حمام و غیره کم کند و تدبیرا و مائل تسخین بدن و
ترطیب و تکثیف آن کنند بهر آنکه جماع بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و اکحال او افزایند
و هرچه ازان عارض شود بعلاج آن مقابله کنند و در حمام بآب شیرین معتدل مائل بگرمی غسل کنند و دران عرق نیا ورند و بادام و شکر و پسته
و نارجیل و حبة الخضرا و فانیذ استعمال کنند و مربیات معتدله مثل گزر و حبة الخضرا و جز آن بخورند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید
و تعاهد ادویهٔ مزید منی کنند و بسوی اعراض نظر کنند که آیا بدن سرد شده یا خشک گردیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده
پس قصد مقابلهٔ آن کنند جرجانی در تدارک مضرتهای جماع مینویسد که صاحب مزاج سرد و خشک را تدابیر گرمی و تری افزا باید کرد و طعام
او نان سفید و گوشت بره و اسفیدباجات چرب کوفته و کباب و هریسه بمقدار هضم باید و مصالح آن زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شیرینیها
چون زیبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین مزه و خرما در شیر تر کرده و شیر و انگبین سود دارد و از طعامهای شور و ترش پرهیز
باید کرد و بر بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن و لهو و آسایش جستن و نخلخه
مشکین با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود درحال ماء اللحم باید داد باندک
شرابی یا زردهٔ تخم مرغ نیم بخت باندگی انگبین کهن و اندکی دارچینی یا دواء المسک در ماء العسل حل کرده اول دادن پس عقب آن
ماء اللحم دادن و نخلخهٔ مشکین بوئیدن و این حال بیماران و ناقهان و مسلولان را افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان
و کسانے را که بعید العهد از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل
تابستان بود در آب سرد دفعة درآمدن و درحال برآمدن سود دارد چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شد و آنرا که در تن اخلاط عفن
باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آنست که درحال جماع قشعریره به پشت برآید و باشد که
نیک بلرزاند و یرا اول تن ازان اخلاط پاک باید کرد و حرارت غریب را تسکین نکند پس بعادت باز آورند و صاحب مزاج سرد تر را تدارک ضعف
ببوی مشک و عود و معجونهای گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواء المسک و معاجین باه که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت
و غشی او را هم بماء العسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کباب و بریانی و قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل
و دارچینی و بجای آب ماء العسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک را تدابیر تری افزا باید کرد و حفظ این معنی که
حرارت غریب مشتعل نشود و تدبیر آنکه از رنج و ریاضتے که تن را گرم کند و از طعامها و توابل گرم پرهیز باید کرد و آسایش طلبیدن و طعام که از کدو
و اسفناخ و ماش مقشر و کشک جو و دوغ تازه و گوشت بره و بزغاله و مرغ فربه سازند و تخم مرغ نیمبرشت و ماهی تازه سخت موافق بود
از میوه‌ها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و در آب نیمگرم نشستن و روغن نرگس با روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویهٔ باه دوا
شیره ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر جوشانیده و نان سمید ثرید کرده سخت سودمند است و صاحب مزاج گرم و تر را
جماع کمتر زیان دارد و باشد که بعضے را از ایشان از ناکردن جماع وسواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف
معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد و سببش آنست که مزاج اعضای ایشان مختلف بود مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار
تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج ایشان بچیزهای باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع
مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد بمعجونهای قوی چون دواء المسک و مثرودیطوس و
شلیثا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ نیز گرم بود و متحمل این معجونها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را ببوے صندل و کافور

وسیب و بهی وشراب ریحانی قوت دادن وضمادها که ازین نوع باشد برنهادن و بعضی مردان باشند که ایشان پس از جماع بلرزیدن آیند نه بر سبیل لرزه بلکه بر سبیل رعشه ایشان را چند روز پیوسته از نیم درم یا یکدرم جاوشیر دریک اوقیه آب مرزنجوش باید داد و اگر اول استفراغ کنند بادویه که رطوبت لزجه را از تن بیرون آرد چون تخم حنظل وقثاء الحمار و قنطوریون دقیق و تخم انجره صواب بود و دماغ را بمشک و عنبر و روغن بان قوت دادن و اعصاب را بروغن قسط و ناردین و سوسن مشک و عنبر و سعد و ابهل دران حل کرده بهی مالند و بعضی را از پس جماع دردسر خیزد و چشم خیره شود و سببش آن بود که در تن ایشان خلطی بود و بحرکت جماع بخار آن خلط بدماغ برآید و بعضی را سبب آن بود که بر خمار جماع کنند و شراب صرف قوی خورده باشند علاجش آنست که اگر در تن خلطی بود اول تنقیه کنند بایارج فیقرا و حب قوقایا پس بقوت دادن دماغ مشغول شوند و روغن گل و گلاب و آب غوره و اندکی سرکه بر سر نهند و طعام از سماق و غوره و انار دانه و مانند آن سازند و کشنیز در طعام کردن سود دارد و کافور و گلاب و صندل بوئیدن و اگر محتمل باشند اندکی کافور با روغن گل در بینی کشیدن سود دارد و نطولات که از برگ سیب و بهی و مورد و گل و اندکی بابونه و اکلیل الملک ساخته باشند استعمال کردن صواب بود و بعضی را که از پس جماع ماندگی پدید آید علاج ایشان آنست که خویشتن را گرم بپوشند بخسپند و چون بیدار شوند ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم بخت باندکی شکر بخورند و زمانی بیشتر بخسپند پس در حمام شوند و طعامها و شرابهای نیکو خورند بوعلی در تدبیر کسیکه جماع آنرا اضرر کند می نویسد که مثل این انسانرا واجب ست که بر تقویت معده و اجادت هضم او بمشروبات و اطلیه و اضمده مذکوره در باب معده اقدام نماید تا بدان تدارک ضعف واقع از جماع ضروری گردد و ایضاً بادویه قلبیه و بر اعضای باه از ادویه مبرّده مقلل منی که عنقریب مذکور گردد استعمال کنند و مبرّدات مضاد منی بیاشامد و در مفارش و مروخات آنچه در باب فریسموس استعمال می کنند بعمل آرد و هرچه مولد منی باشد ترک نماید و ادامت ریاضت اعالی بدن بمثل ضرب طبطاب و چوگان و برداشتن سنگ کند و بتدریج در تقلیل جماع کوشد و چون در اول شب مجامعت کنند یکروز زیاده و روز تا وقت خواب از شب مقدم یا بعد او ترک کنند و صلاح غذا فیما بین آن کنند و عقب جماع بخواب روند بعده در ترک عدد ایام زیاده تر بمشاغل و لهو تدریج نماید و الاغذیه که تدارک ضعف ایشان نماید نان جید پاک در شراب صالح ترکرده است و ایضاً در تدبیر کسیکه مستکثار جماع کند و بدان ضرر یابد می گوید هرگاه کثرت جماع ببصر و حواس و سر یا عصب او ضرر کند و آن را رعشه حادث شود باید که بتسخین و ترطیب و باغذیه جیده که اندک ازان غذای کثیر و بهد و حمام و عطر و تدبیر خواب و سکون و تفریح بملاهی طرب افزا اشتغال نمایند و شیر میش و گاو و لحم ماکیان شدید المعونت بر تقویت و انعاش اوست چون ازان تناول نماید بر ناشتا و بقدر هضم او و بران خواب کنند و واجب ست که ریاضت استعداد استعمال نمایند و چون فسر و دیطوس یا دواء المسک مع افراط در ترطیب استعمال کنند انتعاش نماید و چون ضعف در بصر ظاهر شود سبب او ضعف دماغ بود پس باید که مداومت مالش سر او بمثل روغن بنفشه و سعوط بدان یا تقطیر آن در گوش نمایند و دخول در آب شیرین و کشادن چشم دران استعمال نمایند و اگر ازان رعشه حادث گردد پس اگر ماده کثیر رطب بود بمثل شحم حنظل و قثاء الحمار و قنطوریون اسهال آورند و بعد ازان معالجه عصب بمروخات قویه که دران مشک و عنبر و بان باشد و بروغن قسط و ناردین و سوسن و روغن سعد و محلب و روغن ابهل و هر روغن جا که اندران قبض بود باید کرد و اگر ماده نبود بمروخات رعشه علاج کنند و کسی را که بعد او رعشه عارض شود جاوشیر بقدر تحمل در آب مرزنجوش یک اوقیه بنوشانند **گاذرونی** گوید که شیخ در کتاب تدارک خطاء در مضرت جماع کثیر و جماع متکلف و غیر مشتهی می نویسد که مضرت او نقصان جوهر روح و ضعف قلب و خفقان و ظلمت حواس و سقوط قوت و مهیا بودن بجمیع امراض عصب برای بارد مزاج و بدق بهر حار مزاج ست و تدارک آن انیست که چون ضرر این باب برو دو وجه بود دیکی میلان روح ببرودت و علامتش آن است که نبض صغیر و متفاوت یا بطی گردد و در اعضا برودت دریابد و از سردی ایذا یابد و از گرمی راحت شود دوم میلان مزاج بحرارت و دق و علامتش تواتر نبض با سرعت و وجدان التهاب بعد سکون حرکت جماع و کرب و اشتعال عقب طعام ست پس کسانی که مزاج ایشان مائل ببرودت گردد باید که شراب ریحانی و ماء اللحم مدقوق مطبوخ بزفت حتی که دران طعم لحم مفقود گردد مضروب بزرده بیضه مع زنجبیل چینی و قرنفل و شقاقل بیاشامند و مشک ببویند و دواء المسک بخورند و آنچه بنوشند در شراب ممزوج سازند و خاگینه از پیاز و گندنا استعمال نمایند و کثار بخورند و نقوع نخود ممزوج

بشراب بنوشند و بآب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و درحالت بقای طعام مبرز در معده بخواب روند و اگر معده قوی باشد پیاز بریان و گزر بریان و شلجم بریان بانمک که دران تخم جزر یا نمک سقنقور باشد استعمال کنند واماکسیکه بمزاج حار از ان میل کند دران احتیاج باستعمال چیزی باشد که اندران دو معین یعنی لطیفه و تولید بدل ما یتحلل از منی باشد واین مثل قرعیه وزردی بیضهٔ نیمبرشت وحلوای شیر و ترنجبین و حسک مربی بآب خسک تر و حریره معمول از کشک و نخود بمغز ماکیان و خروس و ماهی بریان ست بحلوای شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده استکثار نمایند و شوربای گوشت بشربت سیب بنوشند و کافور اندک ببویند و تبرید قلب بلخلخه بارد کنند **مسیحی** گوید که ضعف از اکثار درباه را نفع می کند غسل بآب سرد و تغذیه بماء اللحم و بیضهٔ نیمبرشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم و عت وخواب بر فرش نرم و ارتعاش لاحق عقب آن را منع می کند شرب جاو شیر بآب مرزنجوش مطبوخ **صاحب** مفرح النفس گفته که این حب تجربه نموده ام شستی که بعد از جماع طاری شود مطلقاً مدرک نگردد مومیائی کافی سه جزو صمغ عربی یک جزو نبات سفید برابر همه دو بگلاب حل نموده حب بندند نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالای او شراب با ماء العسل بیاشامند نافع باشد **اطبای** هندی گویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا جماع نکرده چوب عود مصطکی تخم بادنجان کوفته بیخته باز چوب سرشته حبها بقدر فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند واین حب را در تقویت معده نیز دخلی تمام ست و **ایضاً** مجربین هند گویند که این حب قوت باه و امساک بسیار کند و هرگز مانده نشود و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و بتجربه اکثر آمده است بگیرند سپند سوختنی پنج درم نصف آنرا بریان کنند و نصف خام بدارند پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه بست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند تا آنکه یکذات گردد هفت حصه نموده بوقت مجامعت یک حصه بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند **مؤلف** گوید که معجون انطاکی که در ضعف باه مسطور شد نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث می شود دور نماید و هم او گوید که بر کثرت کنندگان جماع راحت وخواب و حمام و شرب وشوربای ماکیان بمغز بادام و نخود و شکر واجب ست **بعض** متاخرین می نویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از ان باز ایستند تا ضعف بالکل دور نشود و جماع زهر قاتل انگارند و بیضهٔ مرغ نیمبرشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه مبهیه و هریسه و کله پاچه تناول نمایند و هر که بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذلک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر درحالت قوت استعمال می نموده باشند ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاو و میش ست خاصةً اگر قطعهٔ زنجبیل دران بجوشانند و بهتر آنست که بهمچنان که بدوشند تازه بنوشند بشرط موافقت طبیعت و ازین قبیل ست مالش روغن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن و صحبت با محبوبان طناز و شاهدان پر شیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت ست بواسطهٔ کثرت لذت و غایت رغبت و درینصورت منی هرچند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر افتد بجهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و آنرا پنج سبب ست یکی ضعف قوت ماسکه بواسطهٔ برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبهٔ خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف اعضای رئیسه پنجم اتساع مجرای قضیب **طریق تشخیص** این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی بپرسند اگر منی سفید و رقیق بیان کند و آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف درباه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد و قوام او رقیق بگوید و با سوزش برآید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای رئیسه دریابند و بانقصان باه بود سببش ضعف اعضای مذکور باشد و الا حال اتساع مجرای قضیب بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد **علاج** آنچه از ضعف ماسکه بود تنقیهٔ بلغم ازرق و مسهل آن کنند و عانه و خصیه را بروغن قسط و نرگس و زعفران بمالند و درین نوع شهد انجبین بعسل خوردن

بسیار مفید گفته اند و آین سفوف بخورند لک مغسول و سروالی وتج و لوده پٹھانی و مازو بی سوراخ از ہریک چہار درام شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو میش و آین سفوف ممسک و مولد منی تالیف حکیم شریف خان نیز درین باب بسیار مفید ست سنگھاڑہ خشک شش ماشه مازو سه ماشه تال مکھانه ثعلب مصری ہریک چہار ماشه گوند شش ماشه مصطگی سه ماشه نبات ہموزن ادویه کوفته بیخته از پنج ماشه تا ہفت ماشه بخورند و اطریفل کشنیزی و معجون خبث الحدید نیز نافع و بہترین غذا قلیه خشک بدارچینی و صعتر و زیره است و آنچه از حرارت منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلا شربت خشخاش با شیره خرفه و کاہو و تخم حماض و مانند آن بنوشند و برنج و عدس با شیره خشخاش غذا سازند و ادویهٔ بارد نمایند و گویند که درین قسم تخم کاہو نافع ست و سفوف کشنیز خشک یک درم اسبغول دو درم تخم خرفه سه درم بے نظیر ست شربتے ازان یک مثقال **و آنچه** از کثرت منی باشد فصد سر رو کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزهای مولد منی چون گوشت و شراب و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین و آب انارین و شربت نارنج و غوره بنوشند و اغذیهٔ بارد رطب بخورند و شراب ممزوج بآب کثیر بنوشند و جماع بسیار کنند **و آنچه** از ضعف اعضای رئیسه بود علاجش بعلاج ضعف باه که از ضعف اعضاے رئیس باشد باید کرد **و آنچه** از اتساع مجرای قضیب باشد علاجش جدا مذکور گردد **ذکر ادویهٔ یونانیه و ہندیه** که مفید سرعت انزال اند گویند که استعمال مغز تخم تمر ہندی حباً و سفوفاً در جمیع اقسام سرعت انزال مجرب ست و خوردن تخم صد برگ بامساوی شکر بقدر یک دام ممسک منی نوشته اند **آبزن** در سرعت انزال که بسبب حدت منی باشد بکار آید برگ عوسج برگ مورد گلنار گل سماق پخته بلیتیس ثمر طرفا پوست انار جوشانیده بکار برند **حب** که دافع سرعت انزال و مجرب ست خصیة الثعلب مصطگی رومی لاکھ جھربیری ہر سه برابر سائیده در شیر درخت بڑ بقدر کنار حب بندد و یک حب با شیر تا چہل روز بخورد **حب جدوار** مجرب خاکسار مقوی و مبہی و منشی و ممسک بے غائله است مشک خالص دو دانگ عنبر اشہب نیم درم کہربای شمعی جدوار بنفسجی زعفران کشمیری دارچینی قلمی جوزبوا مصطگی رومی صمغ عربی عود ہندی آبریشم مقرض بہمن سفید رب السوس ہر واحد یک درم مایهٔ شتر اعرابی یک نیم درم خولنجان خصیة الثعلب مغز بادام مقشر تخم کاہو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین ہریک دو درم افیون خالص مقطر چہار درم ادویه دوا ہا را کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته بآب کوکنار حبہا بندند و بقدر مونگ و بورق نقره پیچیده بخورند و بتدریج بقدار نخود رسانند **حب موٹھ** تالیف والد علوی خان که بجہت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر اول بیخ موٹھ کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند و باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند ہمچنین تا پنج مرتبه پس او را نگاهدارند و بگیرند ده عدد جوزبوا و میان آنہا سوراخ کرده نیم مثقال افیون را فتیله کرده در سوراخ جوز ہا گذارند و جوز ہا را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوز ہا جدا کرده بمقابلهٔ ہریک عدد از جوز ہا بگیرند از قرص مذکور چہار مثقال و دارچینی و قرنفل بسباسه عود ہندی مصطگی دانه ہیل بہمن سرخ شقاقل لسان العصافیر ہریک یک مثقال مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہریک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بہار نارنج سرشته حبہا سازند بقدر نخود شربتے یک حب تا دو حب و اگر خواهند که سفوف سازند بدستور قند آمیخته مرتب سازند و اگر معجون سازند بسه وزن مجموع ادویه قند سفید و عسل مصفی بالمناصفه معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواهند که کیف زیاده کنند دو مثقال روغن قنب افزایند **حب جدوار علوی خان** که در فوائد مذکور نہایت نافع ست جوزبوا پنج عدد افیون یک مثقال و بدستور پر کرده و بریان نموده جوز ہا را با افیون که در آنہا باشد و جدوار خطائی بہمن سفید بہمن سرخ شقاقل خصیة الثعلب ہریک چہار مثقال عود غرقی زرنباد درونج عقربی کبابه چینی گل گاو زبان زعفران لسان العصافیر اسارون بسباسه سنبل الطیب مصطگی قرنفل گل سرخ ایرسا فلفل سیاه قاقله دانه ہیل زرنب بادرنجبویه خولنجان تخم ہلیون مغز حب السمنه مغز حب النطم دارچینی مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز پنبه دانه ہریک دو مثقال مایهٔ شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی ہر واحد یک مثقال تخم خشخاش مغز حب القلقل تخم خرفه مقشر ہریک پنج مثقال عنبر اشہب مشک ترکی ورق طلا ورق نقره محلولین ہریک نیم مثقال

نبات سفید ہفت مثقال کوفتہ بیختہ بآبیکہ صمغ عربی دران خیسانیدہ باشند سرشتہ حبہا سازند ہر حبے بقدر نخودی در سایہ خشک نمایند شربتی از دو حب تا چہار حب **دوائیکہ** سرعت انزال و بندکشا در امجرب نوشتہ پوست درخت گولر پوست درخت سینبھل گوند و پھلی ببول برگ کنار در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ یک کف دست بآب یا شیر خوردہ باشند و از ترشی پرہیزند **سفوف** کہ مغلظ منی مقوی باہ و دافع سرعت انزال و معمول است تال مکھانہ بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مغز حب السمنہ مغز پستہ مغز پنبہ دانہ مغز تخم خربزہ مغز تخم خرفہ ہر یک دو تولہ حب الما یک چھٹانگ سلیخہ یک نیم تولہ مغز بادام دو نیم تولہ بہمن موصلی سیاہ و سفید بسباسہ صمغ عربی کتیرا بہمن سرخ و سفید مغاث دانہ الائچی کلان مغز تخم کونچ شقاقل چینی گوند موچرس تخم اوٹنگن سروالی موصلی سینبھل کھیلا کھیلے تودری سفید و سرخ میدہ چوب قلعی کشتہ خار خسک تخم قنب ہر واحد یک تولہ مصطگی جوزجندم الائچی خرد مع پوست کباب چینی بہیجلے سورنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل ہر واحد نیم تولہ عاقرقرحا سہ ماشہ سفوف سازند و یک تولہ با نیم پاؤ شیر استعمال نمایند **ایضاً** کہ مغلظ منی مفید سرعت انزال است خرمائے بریان مغز چلغوزہ مغز بادام مغز پنبہ دانہ و مغز اخروٹ ثعلب مصری گوند ڈھاک تخم کونچ دانہ الائچی خرد کونپل درخت برگد موصلی سیاہ مساوی نبات برابر ہمہ شربت سہ درم بشیر مادہ گاؤ **ایضاً** نافع سرعت انزال پھلی ببول خام در سایہ خشک کردہ تال مکھانہ چنی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر ہمہ صبح یک کف دست بخورند **ایضاً** کونپل درخت بڑ چنی گوند پوست بیخ کھرنی سپستان بہیجلے ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یک تولہ بشیر مادہ گاؤ **ایضاً** کہ جہت امساک و تغلیظ منی و قوت باہ بے نظیر ست پوست بیخ کھرنی میدہ چوب تج ہر یک چہار دام شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند و بقدر شش ماشہ با شیر بخورند **ایضاً** کہ بجہت سرعت انزال مجرب نوشتہ تخم سرس بہیجبند سرخ تخم پلاس مساوی کوفتہ بیختہ نبات ہمچند آمیختہ بقدر ہفت ماشہ یا نہ ماشہ و تا یکتولہ با نیم آثار شیر گاؤ بخورند و عجائب مشاہدہ نمایند **ایضاً** برائے سرعت انزال نول درخت بڑ نول درخت پلاس ستاور ختہ انبہ یا کیری انبہ کہ برابر نخود باشد پوست بیخ کھرنی پوست بیخ سینبھل پوست بیخ انجیر باغی پھلی ببول سپستان بجردنتی یا گوکھرو مساوی کوفتہ بیختہ برابر ہمہ نبات آمیختہ سفوف سازند و از دو درم تا دو مثقال بآب یا شیر گاؤ گرم کردہ بخورد تا یک ہفتہ و از ترشی پرہیز نماید **ایضاً** سفوف کہ برائے سرعت انزال در بیاض استاد مرحوم مجرب نوشتہ گوند ببول کتیرا گوند ہر یک دو جزو زر بل الفار چہار جزو مساوی آن نبات وقت حاجت یک ماشہ در عسل یک تولہ آمیختہ بلیسند و این دوا برائے سیلان رطوبات زنان ہم حکم اکسیر دارد **ایضاً** کہ مجرب نوشتہ خرفہ مقشر دو تولہ تخم کرفس نہ ماشہ کشنیز دو تولہ شگوفہ انار ناشگفتہ یک تولہ دانہ الائچی خرد یک تولہ تخم اوٹنگن پوست بلیلہ ہر یک دو تولہ نبات مساوی شربت یک تولہ با شربت خشخاش **معجون** مجرب شیخ الرئیس کہ در سرعت انزال و سیلان رحم نیز مجرب است و معجون کندر در بحث تقطیر البول گذشت و معجون رشیدی و عطائی نیز نافع ست **معجون** کہ برائے سرعت انزال و ضعف گردہ و مثانہ و نفخ آن تجربہ حکیم شریف خان رسیدہ جوزبوا دو جزو آملہ اذخر خار خسک بلیلہ بسباسہ قرفہ قاقلہ خولنجان حب بلسان ہر یک سہ جزو حب الآس زعفران ہر یک دو جزو دارچینی زنجبیل ہر یک ستہ جز کوفتہ بیختہ در سہ چند آن عسل مقوم معجون سازند ناشتا یک ٹانگ و اگر خواہند وقت خفتن نیز یک ٹانگ بخورند **ایضاً** برائے سرعت انزال و ضعف باہ کہ سبب آن رطوبت باشد مجرب است آملہ سنگھاڑہ خشک گوند پلاس کھیلا کھیلے مائیں گجراتی مازو نشاستہ سپستان گلنار پھلی ببول آرد نخود بریان تج خار خسک نکچھکنی دودھی جوزبوا جوتری موچرس قاقلین کبیرہ ہمہ ادویہ مساوی باستہ چند آن عسل و نبات و قدرے کھوہ معجون سازند **معجون** دافع سرعت انزال و مقوی باہ و مغلظ منی رقیق است **پوست** ہلیلہ زرد **پوست** بلیلہ آملہ خرمائے بریان ثعلب مصری میدہ چوب خار خسک موصلی سیاہ و سفید موصلی سینبھل تخم کونچ سنگھارہ خشک مغز کنول گٹہ سپستان اندرجو شیرین مغز ختہ تمر ہندی ہر واحد دو درم گلنار شہدانج نانخواہ زیرہ سیاہ حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت برگد مصطگی بلوط بہیجبند سروالی لودھ حرمل بریان ہر واحد یک درم بھیجلی پھلی ببول تخم گزر ہر واحد یک مثقال قند سہ چند بدستور مقرر معجون سازند **معجون خبث الحدید** کہ جہت سرعت انزال از مجربات حکیم الملک است خولنجان جفت بلوط

عاقرقرحا ہریک دو درم شہد نخ کندر مایۂ شتر اعرابی ہریک سہ درم بہمن سرخ وسفید حب الآس افیون جوزبوا اقاقیا خصیۃ الثعلب تخم شبت سعد کوفی خبث الحدید مدبر ہریک پنج مثقال تخم ترب دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ دو وزن ادویہ بسرشند شربتی دو درم وعقب آن پیالہ شیر تازہ بنوشند کہ در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع است **معجون جلالی** بجہت سرعت انزال بے نظیر و مجرب حکیم شریف خان است سنبل الطیب اشنہ عود ہندی مصطکی رومی ہریک دو مثقال قرفہ سہ مثقال جوزبوا پوست خشخاش ہریک چہار مثقال برگ قنب بست مثقال حب النیل سفید یک صد عدد مشک یک نیم دانگ عسل سہ وزن ادویہ بروغن بادام قدرے چرب کردہ بدستور معجون سازند شربتے از یک درم تا دو مثقال **معجون سپند** کہ در سرعت انزال بسیار مجرب نوشتہ عاقرقرحا اسپند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی ہریک دو درم جوزبوا یک درم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علوی خان نیز از برائے سرعت انزال نافع است و معجون لبوب وغیرہ مفید این مرض در بحث ضعف باہ مذکور شد **ذکر ادویۂ ممسکہ** در بیاض استادی مرحوم مسطور ہست کہ افیون را در شیرۂ برگ کنیر سفید یا سرخ بست و یک پت دادہ خشک کنند و بقدر فلفل و عدس حب بندد افیونی را مقدار فلفل وصوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دہد برائے امساک مجرب است **ایضاً** تخم بدماکھہ یک تولہ بشہد آمیختہ بر ناف طلا کردن و کلابیخ کنیر سفید دو فلوس بروغن گاؤ یا مسکہ آمیختہ برکف پا ضماد نمودن واگر سپاری را کاواک کردہ سہ نیش کژدم انداختہ بموم بند کردہ در بازوے راست بندد تا وانکند انزال نشود واگر بیخ گھیکوار بآب سائیدہ برکف دست خود بمالد بعدہ مباشرت کند تا کہ نشوید انزال نشود **ایضاً** پارچہ سفت باریک بگیرند و بچلی ببول را بشکنند و در تری او پارچہ را تر کنند ہمینسان ہفت نوبت تر کنند و خشک سازند پس وقت حاجت قدرے از ان در شیر واگر نباشد در آب بشویند و بنوشند کہ در آوردن امساک مجرب نوشتہ واگر زن قدرے ازین پارچہ در فرج نہد تنگی آرد **دیگر** گویند کہ ہرگاہ سگ جفتی کند و بند گردد دران حالت دم سگ نر از بیخ او قطع کردہ بگیرند و چہل روز در زمین دفن کنند تا بوسیدہ شود و عقدہاے استخوان بماند این عقدہا با برشتہ بستہ در زہار مجامع بندند و تماشا بینند کہ تا جمعیت منع انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود و از عجائب و اسرار مکتومہ است **حب ممسک** کہ مجرب و معمول ست جوزبوا بسباسہ افیون مازو اسپند مصطکی زعفران ناگیسر موچرس تج گوگل سپیاری چھالیہ دانۂ الائچی خرد طباشیر اجوائن خراسانی ہر واحد یک ماشہ باریک سودہ بلعاب اسپغول و بہدانہ حب بقدر کنار بستہ نگہدارند وقت حاجت یک حب بآب تازہ بخورند و بعد چہار گھڑی شیر تازہ گاو با شیرینی بنوشند و جماع کنند و تریاق این حب در تعسر نمک لاہوری خوردن ہست اکثر مردم بار روز اول عمل این ظاہر می شود و بعضے را در روز دوم یا سوم **ایضاً** کہ از مجربات است افیون گوند دھولیعنی دھاوڑے دانۂ الائچی خرد ہر واحد یک ماشہ روان گانجہ چیدہ یک نیم ماشہ بیربہوٹی دو نیم ماشہ لونگ مغز بادام کھوپرہ ہریک دو ماشہ ہمہ را سودہ بقدر کنار دشتی حب بندند وقت باقی ماندن دو گھڑی روز یا بعد مغرب یک حب بخورد و غذا در شب شیر برنج و شکر بخورد قدرے گرسنگی داشتہ بعد گذشتن چہار گھڑی شب بجماع مشغول شود تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک ہست **حب خوش کیف** کہ در امساک نظیر ندارد و مقوی باہ است و مجرب جدوار نفسجی افیون خالص زعفران دارچینی نباسہ ہر واحد یک ماشہ مغز بادام جوزبوا خولنجان ثعلب مصری ہریک دو ماشہ برگ قنب برابر ہمہ یعنی سیزدہ ماشہ کوفتہ بیختہ حبہا سازند و بقدر استعداد بخورند **حب** کہ جید الاثر و معمول ست جوزبوا یک دو عدد کہ کم از ہفت ماشہ نباشد سوراخ کردہ یک نیم ماشہ افیون خالص پر کردہ بالائش آرد پیچیدہ بپزند ہرگاہ آرد سرخ شود آرد جدا ساختہ جوز را ہمراہ اسپند عاقرقرحا مصطکی جفت بلوط اجوائن خراسانی تال مکھانہ بیج بند سمندر سوکھ ہریک دو ماشہ بسباسہ یک ماشہ قرنفل نیم ماشہ سائیدہ در عسل آمیختہ مقدار کنار دشتی حب بستہ نگہدارند و پیش از جماع خورند **ایضاً** کہ حکیم معتمد الملوک اعتماد برین مے داشتند افیون کافور شنگرف عاقرقرحا جوزبوا نبات سفید ہریک یکتولہ زعفران جند بیدستر ہریک شش ماشہ بیربہوٹی دہ عدد ہمہ را خوب سحق کردہ حب بقدر کنار دشتی ساختہ نگہدارند وقت حاجت یک حب بخورند بشرطیکہ معدہ خالی باشد واگر خواہند کہ انزال شود بالائش آب سرد بنوشند **ایضاً** حب ممسک

که بے نظیر ست لبسا سه زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانہ الایچی خرد بیخ شیبیه بیخ لفاح بزرالبنج کات سفید همه مساوی بقدر یک ماشه
حب بسته پیش از جماع یک حب بخورند **ایضاً** مجرب و بغایت ممسک کافور مشک جوزبوا لبسا سه افیون مساوی در شیرهٔ برگ تنبول
سائیده حبها مقدار چہار حبه سازند وقت حاجت یک حب با آب بخورند **ایضاً** مجرب زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی
در عسل کف گرفته مقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند با شیر ماده گاو و در نسخهٔ دیگر عاقرقرحا عوض قرنفل و زعفران
است **حب منشط** تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بے نظیر ست اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب
مصطکی هر یک یک مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل لبسا سه صمغ عربی هر یک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاه هر یک یک نیم مثقال
افیون دو نیم مثقال فرفیون ربع مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها بقدر نخود سازند و چہار گھڑی قبل از جماع یک حب بخورند **حب نشاط**
که امساک منی بقوت تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم و مشهی است و این را حکیم مومن مسمی بمویز عمر ساخته مویز طائفی یک صد عدد
گرفته بیخ شوکران سه مثقال بزرالبنج سه مثقال هر دو را کوفته با مویز در یک صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب
کند بقدر حبه حب ساخته وقت حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی تر خواهند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس بان بجوشانند
ایضاً که مجرب اکثر اطباے ہندست جوزبوا شنگرف عاقرقرحا افیون هر یک یک درم سائیده در شهد سرشته بیست حب
سازند و یک حب شام خورده بالایش بیڑه برگ تنبول بخورند تا ہفت ساعت امساک کند و اگر وزن همه مساوی گرفته در شیرهٔ برگ
تنبول مقدار نخود حبها بندند و بعد شام یک حب بخورند همراه شیر نیز مفید بود و باید که میان غذا و دوا فاصله سه پاس باشد تا شکم دم
نه کند و اگر بشب اشتہا شود بجز شیر دیگر هیچ نخورند و این قاعده در اکثر ادویهٔ ممسکه یاد دارند **ایضاً** از مجربات ایشان تخم دهتوره
تخم گزر تخم شلغم خارخسک بزرالبنج نوفل عاقرقرحا تخم اوٹنگن ریگ ماهی قرنفل جوزبوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه زعفران لبسا سه هر یک پنج توله
همه را کوفته در دو نیم سیر شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایه کرده حبها بقدر جوزبوا سازند شربتے یک حب **ایضاً** از
اطباے مذکور بجهت امساک منی و قوت باه زعفران بزرالبنج سفید تال مکهانه لبسا سه جوزبوا قرنفل بلیله افیون مساوی کوفته در عسل
صاف بمقدار یکه حب توان بست حبها بقدر کنار صحرائی سازند و سه ساعت پیش از جماع یک حب خورده بالاے آن برگ تنبول بخورند
حب سیماب امساک تمام آرد بحدیکه بدون خوردن ترشی فراغ نه شود سیماب را از پارچهٔ سفت مکرر گذرانیده و افیون خالص هر یک
سه درم گرفته در شیرهٔ برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همچنین هفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل تر
هر یک سه درم کوفته بیخته جمله یکجا آمیخته حبها بقدر نخود بندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد بعد از آنکه
یک پاس و یک گھڑی از تناول غذا بگذرد یک حب فرو برند و بعد از دو سه گھڑی شروع در جماع نمایند **ایضاً** این حب ممسک
دلخوش نشا تجربه رسیده جوزبوا خولنجان خصیة الثعلب هر یک دو درم لبسا سه جدوار هر یک یک درم افیون مصفی یک نیم درم مقدار
نخود حب ساخته بکار برند **ایضاً** در بیاض استاد مرحوم ست که کافور اجوائن خراسانی هر واحد یک ماشه جوزبوا یک عدد سمندر پھل
دوازده عدد افیون چہار سرخ در شهد بقدر نخود حبوب بندند کیفی چہار حب و صوفی یک دو حب بخورد انزال نشود تا آمله در دہن نگیرد
ایضاً منه قرنفل یک دانگ جوتری سه ماشه افیون یک ٹانک مشک دو دانگ زعفران یک ٹانک آب برگ پان
آب ادرک هر یک یک دام پخته ادویه کوفته در آبهاے مذکور با قدرے شهد کھرل نمایند بعده بقدر یک ماشه حبها
بندند یک حب بعد هضم طعام خورده باشد بعد چہار گھڑی مشغول بجماع شود **ایضاً** که مجرب نوشته شنگرف پنج ماشه
جوزبوا دارچینی لبسا سه قرنفل نکهه زعفران هر یک چہار سرخ برگ تنبول سیزده عدد آب ادرک سه فلوس اندک پوست خشخاش در آب تر
کرده مالیده صاف نموده در ادویه انداخته ہشت پاس کھرل نمایند و مقدار ماش حبوب بندند قبل از جماع چہار پنج گھڑی یک گولی بخورند
بالایش شیر هر قدر که خواهند بنوشند و آب هرگز ننوشند **ایضاً** زنجبیل کباب چینی عاقرقرحا جوزبوا جوتری هر یک پنج ماشه زعفران

افیون ہریک یک ماشہ ہمہ را سائیدہ در شہد گولی بستہ نیم درم بخورند **ایضاً** حب کہ برائے امساک از مجربات است اجوائن خراسانی کلونجی اسپند
تخم کدو ہریک سہ ماشہ افیون چار ماشہ سودہ مانند نخود حبہا بستہ از یک حب تا دو حب بخورند **ایضاً** بہ نسخۂ کوک کہ ممسک و مبہی و مجرب نوشتہ
جوز بوا بسباسہ قرنفل دارچینی اسپند افیون ہریک یکدرم کُند سیاہ دو درم کوفتہ بیختہ با شہد حب مثل کنار دشتی ببندند یک حب شام با شیر بخورند **ایضاً**
کہ امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم ہلہل نیم بریان ہمہ را کوفتہ بیختہ بقند سیاہ آمیختہ غلولہ بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکے بخورند **ایضاً**
ممسک بزر البنج عاقرقرحا سمندر سوکھ اسپند بریان شنگرف گوکھرو کچلہ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ باب لقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چار گھڑی
یک حب خورند و یک قدح شیر بالا بنوشند **ایضاً** بزر البنج پنج ماشہ مغز تخم کدو شش ماشہ سپند سوختنی نہ ماشہ تخم بنگ ہشت ماشہ نخود بریان ہفت ماشہ
افیون سہ ماشہ زعفران چار سرخ کوفتہ بیختہ در آبیکہ دو عدد پوست خشخاش دران ترکردہ مالیدہ باشند خمیر کردہ مقدار کنار دشتی حب بندند وقت حاجت
یک حب خورند و اگر گرمی زیادہ شود شیرۂ مغز تخم کدو مغز تخم تربوز و تخم خرفہ بنوشند **ایضاً** حب ممسک از علویخان کہ افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان
ہشت درم قند سفید نہ درم کوفتہ بیختہ حب سازند و یک درم خورند و نوشتہ اند کہ تا آب لیمون نخورند انزال نشود **ایضاً** کہ ممسک است افیون جل بریان
کافور ملکی بزر البنج مساوی باب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت یکحب قبل از جماع بشیر بادۂ گاؤ **ایضاً** کہ نہایت مجرب نوشتہ سم الفار مصطگی تخم دھتورہ
خرما ختہ دور کردہ دانہ الایچی سفید عود سک بسباسہ جوز بوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفتہ بیختہ در شہد یا شیرۂ برگ پان سرشتہ
حبہا برابر ماش و نخود ببندند و دو گھڑی قبل از جماع یکی بخورند **ایضاً** نافع امساک گل آک گل دھتورہ موصلی سیاہ اسپند ہر واحد پنج ٹانک سائیدہ بروغن زرد
چرب کردہ پانزدہ ٹانک شہد آمیختہ بقدر یک ٹانک پیش از جماع خورند و بالاے آن شیر بنوشند **ایضاً** صمغ سر یک جزو برگ تنب یکنیم جزو کھرل کردہ حبہا
برابر گل منڈی بندند و یکحب آخر روز بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب ہنگام عشا خورند و بعدش بمباشرت پردازند **ایضاً**
کہ مقوی و ممسک است سم الفار نیلگون یک سرخ دانہ سپند لبست و یکعدد ہر دو را بسایند و لبست و یک حب بندند یکحب دو گھڑی قبل از مقاربت بخورند
و اگر مزاج بارد باشد تا سہ حب جائز است و در طبع حار زیادہ از یکی ہرگز نہ بندند و این حب نیز ممسک است شنگرف دموچرس دافیون ہر واحد چار ماشہ سہاگہ
یک ماشہ بقدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند **دوائیکہ** در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشتہ شیرۂ بنگ نخود بریان ہر واحد یکماشہ
شونیز دوازدہ دانہ جوتری چار سرخ قبل از جماع چار گھڑی بخورد **ایضاً** منہ اسپند لاہوری زعفران عاقرقرحا تخم زرد کٹائی جوتری ہریک یکدام
ہمہ را سائیدہ شش پڑی کنند وقت حاجت یکی بخورد و برای خلاص شدن آب بنوشد **ایضاً** کہ برای امساک از مجربات نوشتہ سم الفار بوزن
دو نخود سائیدہ بر آتش پاچک دشتی اندازند ہرگاہ دود برخیزد یک بانڈی گلی آب نارسیدہ واژگون بران بگذارند تا کہ دود دران جمع گردد بعد یکنیم
گھڑی بانڈی را جدا کردہ نیم آثار شیر گاؤ بقدر دو سرخ مروارید ناسفتہ سودہ دران انداختہ تا شام نگاہدارند بعد غذا ہمہ شیر بخورند بدون خوردن
ترشی لیمو انزال نخواہد شد **ایضاً** کہ درین کار مجرب و عجیب است چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال حموضات انزال نشود
جوز بوا مال کنگنی زعفران افیون قرنفل بزر البنج اسپند قنب سوختہ مجموع مساوی قنب را در ظرف آہنی بسوزند باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ باہم آمیختہ
از دانگی تا دو دانگ بوقت شام بخورند و بعد ازان بجز شیر یا قدری شیرینی و شراب از اغذیہ و اشربہ احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شود
روغن کہ ممسک و مقوی باہ است تخم دھتورہ دال گھونگچی سفید پوست بیخ کنیر سفید کچلہ اجوائن خراسانی مساوی کوفتہ بروغن کنجد خوب چرب کردہ
در شیشہ مانند چوہ بچکانند و عند الحاجت طلا نمایند **سفوف** جہت باہ و امساک منی مجرب جوز بوای نیمکوفتہ در آب پوست خشخاش ہفت مرتبہ ترکردہ
خشک نمودہ پس قرنفل و زنجبیل و دار فلفل و شکر طرزد و تخم و گل بنگ کہ بہندی گانجہ گویند و جوز پوردۂ مذکور ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ اول مقدار
یک درم شام بخورند بعد ازان مقداریکہ مناسب دانند بخورند و اگر حب بستہ استعمال نمایند ہم رواست و اگر چرس عوض گانجہ کنند اولی خواہد بود **ایضاً**
سفوف کہ مفرح منشط مبہی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پستہ بریان مغز انجگک بریان مغز چلغوزہ بریان خصیۃ الثعلب دارچینی خولنجان
بسباسہ بہمنین شقاقل ابریشم مقرض ہر واحد یک مثقال دانہ ہیل نیم مثقال زعفران یک نیم دانگ مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ
ہر واحد یک دانگ چرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند و شربتے یکدانگ تا یکدرم و سفوف کیمیای عشرت کہ در باب

ضعف باه گذشت نیز درین باب مجرب ست **شیاف** که آنرا حب خراطین نیز گویند مسک قویست خراطین که در قی از راه دهن برآید یکعدد افیون نیم ماشه کافور بهیم سینی دو سرخ نشاسته چهارم حصه ادویه در آب زهره ماهی رو هو کهرل کرده حب بقدر زیره بندند و وقت جماع در احلیل نهند **ایضاً** خراطین یکعدد و چرک گوش انسان کافور بهیم سینی کف اندرون ران اسپ سپیدو زعفران مساوی یکجا کرده بسایند بعده در آب کتائی حل کنند من بعد شهد قدری آمیخته حب مثل زیره بسته پیش از جماع یک گهڑی در سوراخ قضیب نهند **ایضاً** یک زهره ماهی رو هو تازه بگیرند و بار کتائی بزرگ بدست مالیده آبیکه ازان برآید آمیزند و نیم ماشه کافور بهیم سینی داخل کرده در ظرفی بدست خوب بمالند تا آنکه بستگی گراید پس شافها بدر ازی جو ساخته خشک سازند و عند الحاجت یکے ازان در احلیل نهند بعد ساعتی لغوظ و امساک بهم میرسد **ایضاً** شراب دو آتشه شنگرف زهره ماهی رو هو خراطین مستخرج از شکم همه مقدار خراطین گرفته سائیده و زیره بندند و در سوراخ ذکر گذارند چون احساس حرکت شود دور کنند که یکپاس امساک دارد **ایضاً** مغز گهونگچی سفید ریگ ماهی افیون کافور بهیم سینی خراطین که بقی برآمده باشد مساوی بستانند و بارک سائیده در شیره بار کتائی خرد سرشته بچون زیره گولی بندند و یکی ازان در سوراخ ذکر نهند چون در احلیل حرکت محسوس گردد دور کنند و قربت نمایند و در جماع دیر نکنند تا مضرت نه بخشند و قبل از استعمال زیره و بعد آن اصلاح نمایند سخت مزاجان را آب حیات ست و عظم ذکر زیاده می آرد مجرب ست **ایضاً** خراطین قی و کتائی بزرگ هریک یکتا نگ کافور بهیم سینی یکجبه هرسه را سائیده زیره بندند و قدری جبوب کلان و هنگام جماع زیره در احلیل نهند و حب کلان بآب سائیده بالای قضیب طلا نمایند و صرف خراطین قی با شراب سائیده و زیره بسته همین عمل دارد **ایضاً** حبهٔ سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی غوک یعنی سرآنرا فشرده آنچه برآید بصدف خراشیده بردارند بوزن مساوی جبها ساخته بکار برند **ایضاً** این حب زیری برای افراط امساک و ازدیاد شهوت نافع خراطین خشک که از قی برآید زعفران افیون مصری هریک دو ماشه زهره ماهی رو هو دو عدد دبار بهت کتائی یکماشه شراب دو آتشه بقدر حاجت باهم کهرل کرده بقدر زیره جبها بندند و هنگام ضرورت در احلیل نهند چون از فرط امساک احتباس بول عارض شود قضیب را بآب برگ ترب بشویند یا آن آب در ظرفی پر کرده قضیب در ان گذارند **انتباه** این شیافها که در احلیل میگذارند برای باه و عظم ذکر و امساک فائده عظیم می بخشند اما چون این عمل بغایت سخت میباشد نازک مزاجان را نشاید کرد مگر باحتیاط تمام و احتیاط آن است که اندکی نهاده دور کنند و در اصلاح مبالغه نمایند و اصلاح وی آن است که قبل از استعمال زیره قدری روغن بادام یا روغن صرف در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال نیز ذکر را در روغن بدارند یا در جغرات که اصلاح زیره همین ست **ضماد** که سهی و مسک ست پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کبر پوست بیخ آگ مساوی گرفته درین جفت دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند مقدار کنار دشتی جبوب بسته نگاهدارند وقت حاجت در بول خود یا در شراب تند سائیده طلا کنند و چون خشک شود بعد یکپاس بکار برند که در جلدی و تندی نظیر ندارد **ضماد** که در تقویت باه و امساک مجرب ست پوست بیخ آگ دو توله برادهٔ کچله یکتوله پوست بیخ کنیر سفید چار توله همه را کوفته در رس چوب کیوڑه و زهرهٔ گاؤ کهرل نمایند و مثل کنار جنگلی گولی بسته وقت حاجت در آب کوکنار حل کرده سوای حشفه طلا نمایند و بالایش برگ تنبول بندند بعد یکپاس دور کرده مشغول شوند و اگر امساک بسیار گردد از آب گرم شسته بالایش تیل چنبیلی بمالند و یکبار وزن هرسه ادویه مساوی گرفته بدستور طیار ساخته شده مفید افتاد **ایضاً** که مسک ست کافور پوست بیخ کنیر سفید مین پهل قرنفل کوفته بیخته در عسل آمیخته ضماد سازند **ایضاً** بیخ کنیر سفید در سایه خشک کرده باریک کوفته بیخته بدارند بعده کوکنار که ازان افیون نگرفته باشند در آب تر کرده خوب بدست مالیده این آب در بیخ سوده بیامیزند و قدر کنار جبها بسته وقت حاجت یکحب بآب حلکرده حشفه گذاشته طلا نمایند و بعد از خشک شدن قربت کنند امساک آرد و از جمله اسرار است **ایضاً** گویند که پوست بیخ کتائی سفید دو دام تخم اوتنگن کافور هریک یکدام سائیده بقدر یکماشه جبوب سازند یکی زان برای لیپ کافی ست تا شیر نخورند انزال نشود **ایضاً** افیون و گوگل بهنیسه باریک ساخته با شیر درخت گولر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد **ایضاً** مجرب برادهٔ کچله پوست بیخ کنیر سفید هریک چار درم بآب برگ دهتوره سائیده مقدار نخود جبوب بندند و در سایه خشک کرده وقت حاجت بشراب دو آتشه حلکرده طلا نمایند بعد خشک شدن بجماع مشغول شوند منقول از بیاض استاد مغفور **ایضاً** مسمر بیخ لجالو کافور سیماب مساوی همراه شیر گاؤ حلکرده بر کف پا لیپ کنند چون خشک شود مجامعت نمایند **طلای ممسک** که عجیب ست مستی غوک کچله سندر سوکهی

کف دریا دار فلفل بیخ کبیر سفید کوفته بیخته در آب کوکنار آمیخته طلا کنند و یکبار تخم دهتوره عوض مستی غوک و دار فلفل داخل کرده مفید یافته **ایضاً**
مسک و مجرب بر پیشانی ضفدع و فزونی میباشد مانند سر پستان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را افشرده مستی که ازو
تراود و آن را با چلیده مستی فیل آمیخته طلا کنند بعد خشکی بر غوب نزدیکی نماید **ایضاً** بگیرند غوک خشکی و آن را در سایه بطرفی نگاه دارند تا آنکه خشک شود
پس سر و پایش بریده باریک بسایند و یکعدد جوز بوا و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته طلا سازند
ایضاً شیر زقوم شیر ماده گاو هر دو برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پای خود بمالند چون خشک شود بعد از دو گهڑی
مجامعت کنند امساک آرد و گویند که اگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخنهای دست و پا نیز تا خشک شود مجامعت کنند
همین اثر دارد و کذا آب برگ دهتوره سیاه بر هر دو شتالنگ طلا کردن و بعد خشک شدن بکار خود مشغول گردیدن و کذلک کچله را بشراب
دو آتشه سائیده بر پشت ناخنها ضماد غلیظ کردن و هرگاه خشک شود جماع نمودن مسک ست **طلا** که در بیاض حکیم ارشد مجرب نوشته
نوشته سبزی اندرون کنول گٹه چهار عدد خردل پانزده عدد اسپند پانزده عدد تخم دهتوره ده دانه پوست بیخ حنظل یکی سرخ مثل غبار
سائیده باب سرشته بر کف دست و پا طلا نمایند و بعد یک پهر مشغول شوند **معجون ممسک** که مجرب است تا ترشی نخورند انزال نشود
افیون مصری جوز بوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جلد برابر عسل صاف مصفی سه شربت از نیم درم تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد
وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که ازین یکپاس قبل خورده باشند کافی ست و بعد از فراغ
اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد و صاحب قادری نوشته که این در دیشی بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت
انزال بودند قدر دو نخود ازین دوا هر روز خوردن فرموده بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته **مفرح منشط** مقوی قلب
و ممسک قوی تالیف حکیم علویخان مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی ورق نقره هر یک یکنیم مثقال لعل بدخشی ورق طلا هر یک چهار دانگ
بهمن سرخ گل گاوزبان شقاقل بیخ موتهه که سه مرتبه بشیر ماده گاو خمیر کرده خشک نموده باشند گل سرخ هر یک دو مثقال بسباسه درونج بادرنجبویه هر یک
یکمثقال جدوار ولایتی خالص شش مثقال عنبر اشهب زعفران هر یک دو دانگ نبات سفید سی و هفت مثقال شربت سیب شیرین شربت بهی
هر یک نوزده مثقال آب انار شیرین سی و هفت مثقال عرق گاوزبان عرق بیدمشک و گلاب هر یک بست مثقال بدستور مرکب سازند **اقوال**
مجربین ابن الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر ضعف قوت ماسکه باشد اطریفلات و جلنجبین و بزور حار بدهند و اگر برودت و رطوبت
باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بدهند غذا مزوره آب نخود و شیره تخم قرطم و لحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر
صحرائی و استفراغ بدن و تنقیه رطوبت بحب ایارج و حب صبر یا حب بنفشه یا مطبوخی که اندران تربد و انیسون و بادیان جوشانیده باشند
و حل طبیعت بمعجون خیارشنبر و تی بطبیخ شبت و تخم ترب و تخم شلجم و نمک و عسل کنند و بر عانه و عجان و خصیه روغن زنبق و زعفران و آس
و نرگس و شبت بمالند و معجون خبث الحدید نفع بین کند و اگر از حدت منی باشد هر صباح سکنجبین ساده ده درم با شیره تخم خرفه بست درم
و یا شربت سیب یا به یا آلو هر کدام که باشد ده درم بیاشامند و قرص طباشیر و صندلین ایشان را نافع است **خجندی** گوید که این علت گاهی
مولودی باشد و آن را علاجی نیست و اگر عارضی باشد پس اگر سببش ضعف قوت ماسکه از برودت و رطوبت بود و آن را ابرده بالکسر گویند اول
منضجات مثل مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو درم باده درم شکر بدهند بعده تنقیه بمطبوخات که دران تربد و غاریقون باشد و بقی یا حقنه کنند
و روغن قسط و غیره که دران مشک و فرفیون حل کرده باشند بمالند و حب الآس مع پسته و شاه بلوط بریان یا مطبوخ بجلاب آن را نافع ست و جوارش
نجنوش و اطریفل بخورند و قرص کوکب نفع بلیغ کند و اگر سببش حدت منی باشد شربت صندل بنوشند و در آبهای قابض نشینند و نوشیدن رائب ترش
مفید بود و اغذیه بارده مثل قرعیه و خسیه و اسفاناخیه بانکی از قابضات و حصرمیه و سماقیه بخورند و اگر سببش امتلای بدن و کثرت منی و
خون باشد هر صبح شربت انار ترش یا شربت غوره یا شربت عناب بلعاب اسپغول یا سکنجبین بنوشند و غذا رمانیه و حصرمیه یا عدسیه بسرکه ترش
کرده بخورند و ادویه مبرده مقلل منی مثل تخم کاهو و کشنیز خشک در اغذیه استعمال کنند و بوئیدن نیلوفر و کافور و بنفشه نافع بود و بر پشت

مبردات ضماد نموده بران خواب کنند **انطاکی** گوید که سرعت انزال در اغلب از برودت و رطوبت وگاهی از افراط حرارت بود و بس تنقیه خلط غالب کنند بعد از ان مبرد و معجون فلاسفه و انوشدارو و جوارش فلفل و محرور شربت حب الآس و نعناع و معجون طین رومی و نجاح استعمال کنند و اما فنجنوش و تریاق الذهب درین علت مطلقاً از مجربات ست و در تذکره گوید که انچه بر بطوء انزال اعانت کند انیست که بلادر را از عسل او جدا کنند و پوست آن را بقدر روانهای کنجد بمقراض ریزه ریزه کنند و در بهراوقیه از ان پنج درم کندر و دو درم جاوشیر و یکدرم سندروس و نیم درم سقمونیا اضافه کرده در روغن جند الخضر باتش فتیله یک هفته بپزند بعده حب بسته وقت حاجت نیم درم از ان فرو برند **دیگر** نقاح شونیز جوزبوا پوست خشخاش هر واحد یک جزو پنج سعد قرنفل بسباسه هر واحد نیم جزو سنبل الطیب زعفران هر واحد ربع جزو بعسل سرشته قبل از حاجت بدو ساعت بخورند **دیگر** خولنجان جوزبوا کشنیز خشک پوست خشخاش برگ جوز بوا اقاقیا عصاره افسنتین پوست بیرون پسته جاوشیر هر واحد یک جزو قسط هندی میعه خشک سندروس صعتر تخم سداب هر واحد نیم جزو پسته برابر همه بعسل سرشته بحسب حاجت استعمال نمایند و این شراب فنجنوش سرعت انزال را منع کند خواه سببش سردی باشد یا گرمی بسبب اشتمال وبرقوابض که از شان آنها جمع عصب ولیف ست خبث الحدید سی مثقال مازو اقماع در سماق گلنار دکند رسعد کشنیز صعتر هر یک ده مثقال شب و زعفران و مر هر واحد سه مثقال کوفته در پارچه بسته در آب طبخ چهار رطل عنب و دو رطل مازو انداخته بپزند تا ربع بماند و پارچه را بیفشارند و بردارند و آب را با شکر بقوام آرند و سه مثقال استعمال کنند و مثل انیست درین باب معجون خبث الحدید **محشی شرح اسباب** می نویسد که سرهندی گفته که این دوا استاد من ذکر کرده امساک قوی می کند و بسیار بهی ست و تقویت اعضا می نماید قرنفل یکنیم توله قاقله صغار جوزبوا بسباسه هر یک دو توله عصاره با دیان پنج توله زعفران نیم توله مغز بادام نیم رطل رب بهی انار شربت سیب هر یک یک نیم رطل عسل سه ربع رطل شکر طبرزد ادویه را سائیده در رب و عسل و شکر را و یک رطل گلاب بقوام آورده بسرشند و بیک دو حبه مشک و عنبر خوشبو ساخته روغن قنب برای معتدل ضعیف سی و شش درم و برای متوسط دو چند این و برای قوی سه چند آن آمیزند برای ارباب دول معتاد بشراب قنبیات نیکوست و سید گفته که گاهی سبب باعث این مرض مادی بود و پس مثل نقوع مشمش و شربت در دمکرر در حار بنوشند و مثل حب توقایا و حب اسطمخیقون و امثال آن و طلا بروغن نرگس محلول در ان مشک و روغن قسط در بار دبکار برند و این معجون سرعت انزال را ببرد بلوط گلنار کشنیز خشک کندر هر یک ده درم شونیز هفت درم نانخواه کرد یا زیره هر یک پنج درم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک سه درم کوفته بیخته بسه چند آن عسل بسرشند و دو مثقال بخورند و قلیه مطجنه و حلوهای عسلیه بخورند و گفته که قلت صحت ازین علت یا بسبب کثرت غلطی اطبا یا سوء تدبیری اعلا باشد

سیلان منی ومذی وودی

بدانکه منی از فضله هضم چهارم پیدا میشود و آن رطوبتی ست که وقت جماع بیرون می آید و سبب تولد اولادست و مذی رطوبتی ست که در ابتدا شهوت جاری میشود تا بسبب تلیین مجرای منی بسهولت خارج گردد و یا بوقت بازی کردن و سخن گفتن و نگاه کردن با کسی که بدان آرزوی جماع بود برآید و تولد او در غده بود که در گردن مثانه موضوع ست و مجرای آن بالای مجرای منی ست و ودی رطوبتی ست لزج که پیش از بول زمجرای آن خارج میشود تا بسبب لعابیت خود حدت بول را بشکند و چون کثرت پذیرد بعد بول نیز برآید و تولدا و در غده بود که قریب گردن مثانه موضوع ست و مجرای او بالای مجرای مذی ست **صاحب ترویج** گوید که مجرای بول و ودی واحد ست و مجرای منی و مذی یکی ست و ازین معلوم شد که در قضیب دو مجراست و از ان رطوبات اربعه یعنی منی و بول و مذی و ودی خارج میشود و مجرای بول خارج مجرای منی ست **بالجمله** اسباب این **شش** گونه است یکی کثرت منی بسبب کثرت تناول مولدات منی یا ترک جماع دوم حدت و حرافت منی که بسبب لذع او طبیعت بر دفع او کوشد سوم استرخای اوعیه منی بسبب برودت و رطوبت که بدان سبب ماسکه او ضعیف گردد و حفظ منی نتواند کرد چهارم تشنج عضله اوعیه منی بسبب عفر وا فشردگی سائل شدن منی پنجم ضعف گرده و گداختن پیه آن از شدت حرارت شهوت یا از کثرت جماع ششم تصور جماع یا استماع سخن جماع و باعث آن عروض سیلان مذی و منی باد رین سبب ششم بودن کثرت منی یا ضعف

ماسکهٔ اوعیه یا حدت منی شرط است و گاهی زنان را سیلان منی بهمین اسباب عارض شود و استرخای فم رحم نیز باعث این علت گردد **شیخ و ایلاقی** می نویسند که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده یا در عضلهٔ حافظ او و یا در مبادی بود پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود و بسبب قلت جماع و کثرت تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح بهر رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذع طبیعت محتاج بدفع گردد **و اما سبب** که در اوعیه منی باشد یا ضعف ماسکه بود و بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت و قوت دافعه یا بسبب مرض آلی از تشنج یا تمدد که مضطر بحرکات منکره گردد و بدان سبب دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیر طعام عارض شود و بالجمله نفس تشنج عاجز از عصر راقست و بدانکه تشنج اوعیهٔ منی میل است و تشنج عضل مقعد حابس بهر آنکه عضلهٔ مقعد برای حبس ثقل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و عصر موجب انفتاح مجرا است و یا بسبب استرخای اوعیه بود پس مسک نکند و یا بسبب اتساع مجاری بود **و اما سبب** که در عضله حافظ بود **و ایضا** تشنج بود یا استرخا **و اما سبب** که در گرده باشد بسبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کننده بعد بول چیزی بسیار لزج از ان خارج شود که بیا رچه متعلق شود و بعد نشستن اثر او باقی ماند و این ردی متهک بدن و قوت ست **و اما سبب** در مبادی مثل کثرت فکر در جماع و استماع سخن او ست پس اعضای منی بفعل خود اگر بحرکت ضعیف حرکت کنند مذی بر آید و اگر بحرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را تری بسیار بسبب استرخای فم رحم **و ایضا** بسبب ضعف اوعیهٔ منی ایشان واز اسباب مذکوره عارض شود **طریق تشخیص** این اسباب باید که احوال قوام و رنگ منی از مریض بپرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان باوجود کثرت جماع نباشد مگر آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیهٔ منی قوی باشد که بران کثرت خروج منی و استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد **و اگر** قوام او رقیق بیان کند پس بپرسند اگر بغیر نعوظ شدید و بلا دفق بمجرد دخول بر آید و سائر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیهٔ منی و ضعف ماسکه باشد و اگر بعد نعوظ خارج شود و در صرع و توتر قضیب افتد سببش تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضا در استرخای و تشنج علامات آنها نیز موجود باشد **و اگر** خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام انزال نیز منی بیشتر بر آید و بدن ضعیف و لاغر گردد علامات ضعف گرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود سببش ضعف گرده باشد **و اگر** رنگ منی زرد بگوید و هنگام خروج آن سوزش محسوس شود و گاهی با حرقت بول بود و اسباب سابقه از اغذیه و حرکات بران دلالت کند سببش حدت منی باشد

علاج اگر از کثرت منی باشد جماع بزیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی بود و دوا مقلل منی حار یا بارد بحسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویه که مقلل شیر اند تقلیل منی هم مینمایند و اگر از حدت منی بود اشیای بارد رطب مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربهٔ آنها بنوشند و دوای بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزر البنج و تخم کاسنی و خیار و کشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیهٔ منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دوای حار مقلل منی که از مثل پودینه و سعد و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیز و تخم پنجنگشت ساخته باشد و معجون کمونی بخورند و اغذیهٔ گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی باشد هرچه در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغنها بر خصیه و عانه بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی الحقیقت منی نه باشد بلکه پیه گرده گداخته بود که بصورت منی بر آید و بر سبیل مجاز سیلان منی گویند بهر تقویت گرده هرچه در بحث ضعف گرده سوء مزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و معجون لبوب بارد شربت طلوق بخورند و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن سبب کنند و اگر مجرد باشد متاهل گردانند پس اگر منی بسیار بود و کثرت جماع و استعمال مقللات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود از معاجین و اطلیه چون روغن فرفیون و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود در تبرید او کوشند چنانچه سابق مسطور شد **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه** که درین مرض نافع تخم تمرهندی مانند نخود بریان کرده پوست آن دور نموده سائیده هموزن آن شکر سفید آمیخته یک کف دست با شیر بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند که در نشاب مجرب ست و اگر دال ماش مقشر بریان برابر تخم مذکور آمیزند بند کشادر اهم نافع بود و کذا اگل مولسری شکر سفید برابر یک کف دست با شیر گاو پاؤ سیر خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و میتن باشد سبوس اسپغول اضافه کنند و اگر پهلی ببول نهایت خرد که دران تخم نیفتاده باشد

خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یکتوله با شیر گاو بخورند مفید بود و اگر پوست بیخ و صمغ و گل آن و یا بجای گل کونپل آن اضافه
کرده هر چهار مساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر بادهٔ گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب ست و اگر ثمر خام درخت بڑ خشک کرده
با شیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود و اگر دو دهی خرد در سایه خشک کرده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد با شیر گاو بخورند
مغلظ منی و مقوی باه است و اگر شیر درخت بڑ چند قطره در یک تباسه انداخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بند کشاد ست و تخم بالنگو نه ماشه
با شیر گاو تازه شیرین کرده یکدو هفته خوردن نیز تغلیظ منی کند نافع بود و اگر بائبن گهراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و یک حصه نهار با دوغ
گاو شیرین بخورند و غذا نان گندم مرغن بے نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه ماشه بآب تازه یا شیر شیرین کرده چند
روز بخورند و مسکهٔ میش در ظرف جست از گولی اسرب سوده بر گرده طلا کردن و کذا پتر اسرب بر گرده بستن جریان منی را مفید ست و اگر تخم کونچ خام
در سایه خشک کرده باریک سائیده سه درم با پاؤ سیر شیر گاو جوش داده خورند نافع رقت منی و سرعت انزال ست و گویند که خوردن شقاقل نیج
و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا ایرسا دو درم باده درم گلقند و خواب بر فرش فنجنکشت هر واحد سیلان مذی را نافع ست و خوردن دوا
المسک حلو دو مثقال سه روز و کذا مفرح یاقوتی معتدل خروج مذی بلا جماع را مجرب سویدی ست **حب تاتوره** که برای ذرور منی مفید ست
تخم تاتوره فلفل سیاه برابر سائیده بآب نقوع صمغ حب بقدر فلفل بسته یکی از ان هر صبح با یکتوله شیرهٔ بادیان تا یکهفته خورده باشد و اگر مرض
مزمن بود تا بیست و یکروز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند **دیگر** دال نخود نیم پاو در شیر درخت بڑ تر کرده در سایه خشک سازند و برابر
آن پوست و صمغ و پهلی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یکحب با شیر نهار بخورند که دافع جریان منی و ممسک ست **حلوای**
ماش هندی که برای تغلیظ منی و انجماد آن نافع ست دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه خشک نمایند
پس موصلی سفید و تخم تمر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگهاڑه هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دو دام گرفته
بدو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چند روز حلوای خستهٔ تمر هندی که مفید رقت منی ست در بحث در دپشت
خواهد آمد حلوای موچرس نیز نافع ست **دوائیکه** برای جریان منی با فراط و سوزش بول و بثور دهن نافع سفوف بهیجند پنج ماشه همراه شیرهٔ خیارین
شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ خرفه سیاه عرق مکوه عرق شاهتره شربت بزوری دهند و بلعاب بهدانه اسپغول مصفنه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول
مسلم باشیده بدهند **ایضاً** برای جریان اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیرهٔ تال مکهانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک چار ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ مغز
تخم هندوانه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشند **ایضاً** اول خمیرهٔ صندل یا اطریفل صغیر یکتوله خورده شیرهٔ کاکنج شیرهٔ مستا و ر هر یک چار ماشه شیرهٔ
خارخسک شش ماشه نبات یکنیم توله بنوشند **ایضاً** شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ مغز بهیدانه شیرهٔ تخم خربزه هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش
ماشه در گلاب چار توله عرق گاوزبان ده توله بر آورده شربت صندل یا خمیرهٔ صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شله و برغایت جگر اطریفل کشنیزی
یکتوله خورده شیرهٔ تخم کاسنی یا شیرهٔ خارخسک شیرهٔ عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب الثعلب ده توله بر آورده شربت دینار
دو توله داخل کرده دهند **ایضاً** برای جریان منی یا خفقان خمیرهٔ صندل یکتوله بخیرهٔ خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد از ان لعاب بهدانه
سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله بنوشند **ایضاً** برای رقت
منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت نزلے کشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده
بدهند **ایضاً** برای سیلان منی و ضعف گرده در سن کهول مرطوب مزاج قلعی کشته دو سرخ سوده بجوارش مصطگی شش ماشه سرشته بخورند
و بالایش عرق گاوزبان پنج توله بنوشند و بدانند که گاهی سفوف قلعی کشته دست کلو و طباشیر و غیره در ابتدای جریان مردم جوان
راسو و نمیکند بلکه در مرض مستحکم مفید میشود و در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان مثل اطریفل کشنیزی یکتوله همراه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ
تال مکهانه هر یک چار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده دادن مفید میشود و بالجمله در جریان تقویت اعضا از گرده و جگر و قلب و معده و دماغ
و قضیب و انثیین بر طبیب ماهر واجب ست و در رقت منی که از گرمی بود شیره جات بارده مناسبه و سفوفات معموله هندیه نافع میگردد

واگر از برودت باشد و رطوبت فضلی غریبه موجب آن شود یا ضعف آلات منی اوہان و معاجین مقویہ مسخنہ گردہ و نشیت مفید مسگیرد چنانچہ معجون ماسک المنی پنج ماشہ ہمراہ عرق گاؤزبان مید ہند غذا پلاؤ و کباب و در رقت منی گاہی مدرات نافع تر بود و گاہی جریان کہ بسبب قبض طبیعت باشد بعد تلیین طبع رفع میشود **دوائیکہ** نافع در و رمنی ست مازو شش ماشہ دم الاخوین یکنیم ماشہ **تخم** تالوره چہار سرخ باریک سائیدہ نگہدارند و یک دو سرخ بعسل خورند و از ترشی و بادی پرہیزند **ایضاً** کہ در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب ست سرپالی یعنے تخم چولائی دو درم رال دو دام سائیدہ شکر سفید چار دام آمیختہ ہفت حصہ نمایند ہر صباح یک حصہ با شیر بز یاگاو میخوردہ باشند **سفوف بجیند** کہ بجہت جریان منی معمول ست بجیند سیاہ تخم ہلہل ہر یک سہ درم گوکھرو تال مکھانہ اندرجو شیرین ہر یک شش درم عیستان بست و چہار درم کوفتہ بیختہ با بجیند شکر تری آمیختہ ہر روز یکتولہ با آب سرد بدہند **سفوف معمول** در جریان منی و رقت آن کہ بسبب حدت منی باشد طباشیر صندل سفید کہربا تخم خشخاش گل ارمنی خصیۃ الثعلب موچرس دانہ ہیل تخم خرفہ بریان کشنیز مقشر ہر واحد یکتولہ سنگھاڑہ خشک ست تولہ نبات مساوی شربتی ہفت ماشہ با شیر بز **ایضاً** کہ سوزاک نزد کہنہ را ہم مفید ست گلو ست سلاجیت دانہ ہیل کپھان بید تال مکھانہ بجیند سمندر سوکھ تج گوکھرو گوند ببول ہر واحد یکتولہ نبات دو برابر خوراک نہ ماشہ **ایضاً** کہ جریان را مجرب است تخم تمر ہندی در آب تر کردہ مقشر نمودہ یکتولہ مغز تخم بکاین صندل سفید ہر یک ہفت ماشہ خوراک دو مثقال با شیرہ بذر بارد مانند خرفہ و خیارین و خشخاش ہر یک ہفت ماشہ شربت نیلوفر یا خشخاش دو تولہ **ایضاً** کہ باوجود تغلیظ و تولید منی نیز میکند تخم کونچ تخم اوٹنگن صمغ عربی اندرجو شیرین بہمن سفید طباشیر موصلی سفید و سنبھل تودری گلگون گل سنبھل ست سلاجیت ہر یک ہفت ماشہ و تودری سہ و نیم ماشہ نبات برابر شربتی وقت خواب نہ ماشہ با شیر گاؤ پاؤ آثار **سفوف** دیگر کہ از مجربات ست تال مکھانہ تج ستاور بجیند گوکھرو موچرس تخم اوٹنگن صمغ عربی ہر یک نہ ماشہ سنگھاڑہ خشک اسگند ناگوری چینیہ گوند شقاقل ہر یک شش ماشہ موصلی سفید موصلی سیاہ ہر یک یک تولہ کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر ہمہ آمیختہ ہمراہ شیر بز بخورند و از بادی و ترشی پرہیزند **ایضاً** کہ مغلظ منی رقیق ست و مکرر بعمل آمدہ پوست شاخ بیخ گور کہ شاخہاے بیخ آن در زمین باشند خشک کردہ گوکھرو تال مکھانہ مغز کنول گٹہ ہر یک پنج تولہ بھیلی مکھانہ بجیند تخم سروالی جنی گوند ہر یک سہ تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت یکتولہ بشیر مادہ گاؤ **سفوف ماسک المنی** کہ سیلان قوی را منع کلی نماید و آزمودہ است بجیند گجراتی ستاور تال مکھانہ شقاقل ثعلب مصری موچرس سروالی گل منڈی سنگھاڑہ خشک کمرکس گوند ببول گوند سنبھل گل ببول گل دھاوہ تج میدہ لکڑی ہر یک شش ماشہ خستہ تمر ہندی دال ماش مقشر ہر یک چہار دام شکر سفید برابر اجزا کوفتہ بیختہ سفوف سازند و یکدام با شیر گاؤ صبح و نہ ماشہ با آب سرد شام مداومت کنند **ایضاً** گویند کہ اگر جریان منے دہ سالہ باشد دفع کند بجیند موصلی سیاہ موصلی سفید تال مکھانہ سمندر سوکھ سرپالی اچھال سنبھل چھال مولسری گوند سنبھل تخم اوٹنگن لسوڑہ برم ڈنڈی بھیلی تج میدہ چوب ہر یک یکدام بھلی ببول گوکھرو ہر واحد پنج دام کوفتہ بیختہ ہجند شکر تری آمیختہ ہر صبح یک کف دست با شیر بخورند و از سیرمی و ترشی پرہیز نمایند **ایضاً** براے رقت منی بابت حکیم حمید الدین خان بکرات آزمودہ شدہ ستاور موصلی سفید سمندر سوکھ بجیند سروالی تخم تمر ہندی مقشر موصلی سنبھل تج تال مکھانہ خشخاش سفید دانہ الائچی کلان سنگھاڑہ خشک مساوی کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر آمیختہ ہمراہ شیر مادہ گاؤ ہر روز یک کف دست بخورند **ایضاً** جہت جریان مجرب میدہ لکڑی گوند چینیہ ہر یک یک تولہ مغز استہ املی سہ تولہ کوفتہ بیختہ با شیر گاؤ پاؤ سیر بنوشند **ایضاً** کہ بجریان منی و سرعت انزال مجرب ست تال مکھانہ موصلی سیاہ موصلی سفید تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس بجیند سیاہ و سرخ پوست بیخ اونٹ کٹارہ ترجیل بھیلی برنج ساٹھی کمرکس تخم کاہو اندرجو شیرین سمندر سوکھ ستاور ہر یک شش ماشہ آرو سنگھاڑہ خشک شش ماشہ سروالی یکتولہ قند سفید برابر ادویہ شش ماشہ ازین با آب یا لسی شیر بز یاگاو بعمل آرند **ایضاً** دافع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوکھرو قرفہ تال مکھانہ گوند ناگوری ہر یک یکدام سروالی ہشت دام مصری سی دو دام کوفتہ بیختہ نہار یک تولہ با لسی شیر گاؤ کہ شیر پاؤ آثار و آب نیم پاؤ باشد بنوشند و از جماع و ترشی پرہیز کنند **ایضاً** براے تغلیظ منی از حکیم اجمل خان بجیند تخم کونچ کلنا تخم اوٹنگن موچرس بھیلی تج اندرجو شیرین تال مکھانہ سمندر سوکھ موصلی سیاہ موصلی سفید ست گلو سنگھاڑہ خشک مصطگی رومی خصیۃ الثعلب کباب چینی دانہ الائچی کلان طباشیر خارخسک ہر یک شش ماشہ نشاستہ گوند ناگوری لسوڑہ تخم خشخاش ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ برابر آن شکر سفید داخل کردہ

یکتولہ ازین سفوف با آب سرد بخورند **سفوف قلعی** معمول و مجرب جریان منے و سوزاک قدیم و جدید را فائدہ بسیار می بخشد ست گلو ست سلاجیت
الائچی خرد پکھان بید اصل السوس تال مکھانہ طباشیر قلعی کشتہ ہریک یک دام مصری برابر ہمہ کوفتہ بیختہ ہر روز نہ ماشہ تا یک تولہ بدہند **ایضاً**
مغلظ منی از میر کوچک علی بیخ سینبھل چہار دام تج میدہ چوب موصلی سیاہ موصلی سفید ہریک دو دام گوند ببول گوند چینیہ موچرس اندرجو شیرین
مغز بنبہ دانہ تال مکھانہ تخم سروالی ثعلب مصری سپستان ہریک یکدام طباشیر کتیرا ہریک نیم دام نبات سفید مساوی ادویہ خوراک یکدام مع قلعی
کشتہ یک رتی ہمراہ شیر مادہ گاؤ مجرب ست **ایضاً** قلعی کشتہ آرد سنگھاڑہ خشت کہنہ پھلی ببول پوست انبہ پوست کچنال پوست مولسری ہریک لیم ماز و
مائین گلنار گیرو تج ہریک شش ماشہ طباشیر سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بشیر انجیر و شکر سفید برابر آمیختہ یک کف دست ہمراہ دوغ بخورند **ایضاً**
کہ در انجماد منی و تصفیۂ نطفہ از اخلاط فاسدہ و توالد و تناسل نسخۂ منتخب و مجرب ست دانۂ الائچی کلان تخم ریحان کمرکس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا
پوست درخت سینبھل کباب چینی گل مغرہ طباشیر ہریک شش ماشہ تخم خبازی تال مکھانا بہمن گوکھرو سپستان مغز کنول گٹہ تخم سروالی سمندر
سوکھ الائچی سفید مغز بیل موچرس مصطگی موصلی سینبھل لاکھ کنار صحرائی پتا در پوست درخت فراخ ست سلاجیت ست گلو نشاستہ منڈی سنگھاڑہ
خشک برم ڈنڈی بہپھلی دودھی خرد سنگھاہولی گری انبہ ثعلب مصری کشتۂ قلعی اندھاہولی فریدبوٹی ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد آملہ بار درخت بڑ خشک
کردہ ہریک دو تولہ مصری برابر ادویہ سائیدہ سفوف سازند از چہار ماشہ تا نہ ماشہ با شیر گاؤ از نبات شیرین کردہ بخورند تا پنجاہ روز متواتر و از
ترشی و بادی پرہیز کنند مولد منی و ممسک نیز ہست **ایضاً** کہ واقع جریان منی و عجیب ست خار خسک پنجدرم سنگھاڑہ خشک برنج ساٹھی مغز کنول
گٹہ ہریک سہ درم تال مکھانہ دو درم موچرس سمندر سوکھ سریالی بہمن بہمن ہریک یک درم شکر بوزن ادویہ سفوف سازند خوراک یکتولہ **ایضاً** برای اصلاح منی
دعقر مجرب بعض الاطبا شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی رومی دارچینی سورنتی طباشیر تج میدہ چوب تال مکھانہ گوکھرو سنگھاڑہ خشک سپستان
ہریک یک دام مصری سہ دام ہمہ را کوفتہ بیختہ چہار دہ پڑی بستہ ہر روز یکی با شیر تازہ مادہ گاؤ بخورند و از ترشی و جماع پرہیز
نمایند **ایضاً** مغلظ منی تال مکھانہ تخم تمر ہندی مقشر سفوف کردہ سہ بار در شیر بہ ترہ و خشک کردہ نبات سفید ہموزن آمیختہ
سفوف سازند و بقدر شش ماشہ ہمراہ شیر گاؤ بخورند **ایضاً** گوکھرو کلان موچرس تال مکھانہ لک مغسول گوند
ڈھاک اندرجو بہمن سروالی مغز تخم کوبخ مساوی شکر سفید ہموزن آمیختہ ہمراہ شیر گاؤ نیم پاؤ ہر روز یک تولہ بخورند **ایضاً**
کونپل درخت بڑ گدپوست بیخ کھرنی مغز تخم کوبخ سپستان موچرس پھلی ببول خام برابر سائیدہ سفوف سازند خوراک تا یک تولہ بشیر مادہ
گاؤ **ایضاً** گوکھرو تخم سرواسے سنگھاڑہ خشک تال مکھانہ گوند ببول ہریک یکدام نبات ہشت دام یک کف دست با شیر مادہ گاؤ
بخورند **ایضاً** تال مکھانہ بہمنید تخم اوٹنگن سروالی گوکھرو سمندر سوکھ موصلی سفید گوند بڑ گوند سینبھل ست گلو موچرس گوند درخت بڑ مساوی
کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ چہار ماشہ با شیر مادہ گاؤ بخورند **ایضاً** دافع جریان منے و مغلظ و ممسک تال مکھانہ بہمنید شقاقل موچرس
بہپھلی ہریک یک تولہ خار خسک ثعلب مصری مغز تخم خیار ہریک دو تولہ موصلی سینبھل تخم کوبخ صمغ عربی صمغ سینبھل مین خرد و بزرگ ہریک
نہ ماشہ کوفتہ بیختہ با دوازدہ تولہ شیر بقدر نہ ماشہ بخورند **ایضاً** مجرب در غیاب طباشیر خصیۃ الثعلب ست گلو صمغ پلاس الائچی سفید ہریک یکتولہ
مصری لصف وزن ادویہ سفوف کردہ صبح و شام نہ نہ ماشہ با شیر گاؤ بخورند نہایت ثابت دیگر دز **ایضاً** دافع سیلان منی و مولد و مصلح آن
پھلی ببول نہایت خرد بار لسوڑہ نہایت خرد و دودھی خرد کونپل بڑ ہر چہار در سایہ خشک کردہ تال مکھانہ قرفہ موصلی سیاہ و سفید گوکھرو
بہمنید ثعلب مصری پوست بیخ اونٹ کٹارہ سورنجان ہمہ مساوی گرفتہ شکر ہموزن آمیختہ سفوف سازند و یک کف دست با شیر گاؤ بست و یک روز
بخورند **ایضاً** مغلظ منی پھلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر بشربت کف دست **ایضاً** مجمد منی رقیق برگ لوز ستہ برگ بڑ
پوست بیخ گولر مساوی شکر سفید برابر ہر دو آمیختہ یکتولہ بشیر خورند **ایضاً** پوست درخت کھرنی سلیخہ میدہ چوب مساوی شکر برابر ہمہ خوراک یکتولہ بشیر مادہ گاؤ **ایضاً**
نافع سیلان منی و مغلظ آن چنی گوند بہپھلی مساوی سائیدہ بقدر یکتولہ ہر روز با قدری شیر تا چہل روز بخورند **ایضاً** سمندر سوکھ تال مکھانہ
تخم ریحان ہر واحد پنج دام سفوف ساختہ نیم دام نہار خورند و از ترشی و بادی پرہیز ند **ایضاً** مغلظ منی نافع سیلان دافع مذی سنگھاڑہ خشک چنی گوند

سمندر سوکھہ ہر واحد دو جزو بھینبڈ موچرس تال مکھانہ خارخسک تخم کونچ تخم کشنیز میدہ چوب ہر واحد یکجزو تخم کاہو نیم جزو شکر برابر خوراک یکتولہ **ایضاً**
پھلی ببول خام سہ دام دودھی خورد مع بیخ و برگ در سایہ خشک کردہ سائیدہ برابر قند آمیختہ سفوف سازند **ایضاً** نافع رقت منی و مقوی باہ پوست
و صمغ ڈھاک پوست و صمغ درخت گولر موسلہ و صمغ درخت سینبھل پوست مولسری تخود بریان تج صمغ مغیلان مساوی شربت چہار درم **ایضاً**
برای جریان منی منڈی گوندچنیہ موصلی سیاہ مغز تخم خیارین برادہ صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکھانہ بھینبڈ بھپلی لعاب اسپغول
خشک کردہ ہر واحد پنج ماشہ سفوف سازند و شکرتری مساوی ہمہ آمیختہ ہمراہ شیر بخورند **ایضاً** سفوف مغلظ منی و مقوی باہ از مجربات حکیم
نوازش علی پوست بیخ ڈھاک دو آثار پوست گولر یک آثار ہر دو را در پنج آثار آب جوش دہند ہرگاہ آب نیم آثار باقی ماند صاف کردہ
برنج ساٹھی پاؤ آثار در آن بپزند و بر پارچہ گستردہ خشک نمایند بعدہ ثعلب مصری طباشیر ست سلاجیت عاقرقرحا دارچینی تال مکھانہ موصلی سیاہ
موصلی سفید تخم اوٹنگن ہریک دو دو تولہ سائیدہ شکر سفید نیم آثار بیامیزند و یک کف دست ہمراہ شیر مادہ گاو تا چہل روز بخورند پرہیز از ترشی و بادی
ایضاً از ممدوح الیہ کہ مولد منی نیز ہست دال ماش مقشر در شیر مادہ گاو تر کردہ خشک نمایند بعد ازان در آب کونار یکبار تر کردہ خشک کنند پس کبیدہ خام
مقشر کردہ ثعلب مصری مغز پنبہ دانہ پکھان بید مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک یکتولہ بشیر مادہ گاو **سفوف برنج** جہت رقت منی در بیاض
استاد مرحوم مرقوم ست چھال گولر چھال گوندی چھال ڈھاک چھال ببول چھال سینبھل چھال لسوڑہ چھال بیری چھال جھربیری چھال مولسری
ہریک یکدام ریزہ ریزہ کردہ در دیگ انداختہ آب یک آثار داخل کردہ جوش دہند تا قدری آب باقی ماند صاف نمودہ دران آب برنج ساٹھی
یک آثار انداختہ جوش دہند تا آب جذب شود پس برنج در سایہ خشک نمودہ نیم آثار ازان بریان نمایند و ہر دو را آرد کردہ نیم آثار شکرتری آمیختہ
یکدام ہر روز با شیر مادہ گاو بخورند **ایضاً** برای غلظ منی ثعلب مصری شش ماشہ نشاستہ نہ ماشہ جوز بوا بسباسہ الائچی کلان از ہریک دو ماشہ زنجبیل
قرنفل ہریک یکنیم ماشہ موچرس چہار ماشہ نبات برابر ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و ہفت ماشہ بخورند **سفوف** دفع سیلان منی و سرعت
انزال و دنجاد منی بحد کمال نماید و مجرب نوشتہ ثعلب مصری موصلی سیاہ و سفید میدہ لکڑی پوست بیخ اونٹ کٹارہ نر دگل ہریک
دو تولہ کوفتہ بیختہ در پاتیلۂ قلعی دار در نیم سیر شیر گاو شب تر کردہ صبح سواسیر شیر دیگر دران انداختہ آنقدر بجوشانند کہ کھویہ بسیار سخت گردد
بلکہ قدری بریان شود بعدہ مصطگی یکتولہ سائیدہ بیامیزند بعدہ چند رکابی گلی آب نارسیدہ صاف کردہ از روغن زرد چرب نمودہ قدری
قدری کھویہ ران رکابہا پہن کردہ در سایہ نگاہدارند کہ خشک شود بعدہ جدا کردہ از دست مالیدہ برابر آن شکر سفید آمیختہ بدارند و بہار نہ ماشہ
با شیر گاو بخورند کہ منی بسیار غلیظ گردد و امساک آرد و خروج منی بلذت تمام شود **ایضاً** سفوف کہ برای سیلان منی و سرعت انزال و بول
الدم و منی الدم و استحاضہ آزمودہ است بسد کہربا طباشیر حب الآس کشنیز خشک بزر البنج صمغ عربی کتیرا ہریک سہ ماشہ خشخاش سفید
پنج ماشہ نبات مصری سہ تولہ سفوف کردہ ہر روز ہفت ماشہ با عرق کاہو یا شیر و بز بخورند و از ترشی پرہیز کنند **ایضاً** کہ بدرور منی
و مذی مجرب نوشتہ اصل السوس دو درم تخم کاہو سہ درم گلنار چہار درم گل سرخ تخم سداب تخم فنجنکشت ہریک پنج درم و نیم ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم
خوردہ باشند **معجون** نافع سیلان منی کہ بسبب استرخای اوعیۂ منی بود خصیۃ الثعلب بہمن سفید دارچینی دانہ ہیل تخم انجرہ موصلی سیاہ سفید
صمغ عربی تودری بہمن پوست بیخ اونٹ کٹارہ مصطگی ہر واحد یکتولہ سلیخہ یکنیم تولہ مشک جند ہریک سہ ماشہ بقوام قند سفید بیامیزند خوراک
نہ ماشہ با ماء اللحم علوی خان کہ مقوی باہ است **معجون ریگ ماہی** کہ مغلظ و مولد منی ست تال مکھانہ بھینبڈ گل گاؤزبان تخم تلاج خروس ریگ ماہی
ثعلب مصری ہریک دو تولہ خارخسک صمغ عربی مکھانہ ہریک سہ تولہ تخم انجرہ یکتولہ طباشیر یکنیم تولہ آملۂ مربی لسبت عدد شب در آب تر کردہ
صبح بگلاب شستہ تخم دور کردہ در گلاب و عرق کیوڑہ و بید مشک بپزند تا مہرا شود پارچہ بیز نمودہ در قند سفید سہ اوقیہ و بید مشک قوام
نمودہ بیامیزند شربتے دو مثقال وقت شب با شیر مادہ گاو **معجون** کہ برای تغلیظ منی مجرب ست گوند نشاستہ ثعلب مصری ہریک نیم تولہ
کتیرا طباشیر دارچینی دانۂ ہیل ہریک چہار ماشہ مغز بادام مقشر دو تولہ مغز نارجیل یکنیم تولہ علک البطم سہ ماشہ مغز چلغوزہ یکتولہ مصطگی دو ماشہ
نبات سہ وزن ادویہ و اگر خواہند ازہمین اجزا سفوف سازند و نبات برابر ہمہ اجزا داخل کنند **معجون** برای سیلان منی و مذی و ودی و سیلان رطوبات رحم

که مزمن باشد در نهایت نفع ست مروارید ناسفته کهربای سوده کزمازج عذبه گل پته گل سپیاری شهد انج بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر کته شته جفت بلوط صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ و سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپیاری کشنیز خشک صمغ درخت سیتهل خصیة الثعلب قرفه آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هر یک یکمثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مصطگی علک البطم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال پوست بلیله کابلی بلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده غنچه گل سرخ هر یکدو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مویز منقی بست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین گلاب هر یک بست مثقال معجون سازند **معجون هندی** جهت سیلان منی و اقسام پرمیو نافع و هم مشهی و مقویست مغز تخم کونچ سفید پائیه شاجهانی موصلی سیاه مثل آن دار فلفل نیم پاؤ شاجهانی شیر گاو تازه دو نیم آثار شاجهانی اجزا را کوفته بیخته با شیر بجوشانند تا شیر جذب شود بعده دارچینی قلمی عاقرقرحا قرنفل کلاهدار الاچی خرد هر یک نیم دام بیخته نرم سوده بیخته شکر سفید دو برابر ادویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بست و یکماشه **اقوال ممتحنین** ابوسهل گوید که سیلان منی را نفع میکند فرش کردن گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده بر پشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب بآب سرد و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و کاهو و عنب الثعلب و طحلب و برگ بید و بستر اسرب بر خاصرتین و قطن نهند و شرب شربت نیلوفر و آب طبیخ عدس و تخم کاهو و آب نی رطب و اگر درانجا برودت باشد تخم فنجنکشت و سداب و تخم شهدانج دهند و این دوا سیلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار هر واحد دو درم کوفته بیخته بآب سرد یا سرکه ممزوج آمیزند و شربت مقدار دو درم دیگر تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم بآب سرد دیگر تخم کاهو سه درم شهدانج سه درم و نیم تخم سداب دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم بسکنجبین دیگر تخم فنجنکشت و سداب هر واحد یک درم کوفته بیخته بسرکه ممزوج بدهند **شیخ** میفرماید که تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آنچه از مجففات منی و مقللات آن در بحث کثرت شهوت مذکور شده و از آنچه تعدیل حدت منی کند و در همانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخا نیز مسطور شده و اما تعدیل رقت منی بچیزیکه دران قبض و تسخین باشد مخلوط بمجففات نمایند و از اغذیه مغلظه مثل بط و هریسه و اما تقویت ماسکه بقابضاتیکه معلوم شده شربا و طلاء کنند و اما تسکین قوت دافعه بمبردات و اندک مخدرات نمایند و نعناع دوای فاضل ست در تغلیظ منی و تقویت اعضای آن بر ضبط آن و در کتب قوم مرکباتی ست که حبس و رور منی کنند و من از آن بسیار می ترسم که در منی افزایند **عباس** گوید که اما سیلان منی بغیر اراده اگر حدوث او از امتلا و زیادتی خون باشد باید که فصد باسلیق کنند و امر بقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه مدر بول و مزید منی منع کنند و بر فرش بارد مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بر بستر او برگ بیخ و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن قیروطی که در قول ابوسهل گذشت ضماد کنند و قطعه اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود که دران گل نیلوفر تر کرده باشند و شربت خشخاش بنوشند و آنقیقا آب قصب رطب و آب کشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بدهند و اما اگر سیلان منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیای قاطعه منی مع قبض بدهند و از ین قبیل ست عدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاهو هر واحد یکجزو اقاقیا ربع جزو گل ارمنی گلنار هر واحد نیم جزو همه را با رب یک سائیده بشربت آس سرشته بخورند و بر قطن اقاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرظ و طراثیث و گلنار و سماق بآب آس و آب لف کرم و آب سیب و آب سفرجل و آب خرفه و کشنیز ضماد کنند و از آبیکه اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و حماض جوشانیده باشند غسل کنند و روغن آس و روغن طلع و روغن گل و خلاف بر خصیه و کنج ران و قطن بمالند که اینهمه قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و تدبیر با غذیه مجففه و قابضه مثل لحوم بقر و بز تر کوهی و ماده بز و قطاة و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و انار دانه و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلع و سیب ترش و غبیرا و حب الآس و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و بتقلیل غذا امر کنند و اکثار از تعب و تقلیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر بجاورس مقشر و روغن گل بپزند نفع بین نماید و اگر اینرا در آب انار بپزند منفعت زیاده تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم

تخم پنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ هر واحد یکنیم درم اصل السوس دو درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بدوغ گاو یا بآب غوره یا بآب خرفه بخورند
ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب آن کثرت خون و منی بود اول فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و سرباها و آب غوره و آب انار و
سکنجبین و مانند آن اشربه ترش خورند و این دوا منی کمتر کند تخم کاهو و خرفه هر یک ده درم اسپغول و کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار و گل نیلوفر هر یکی دو درم
کافور یکنیم دانگ شربت سه درم یکهفته این را بخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد و ودی عقب بول بسیار آید بادویه حاره قابضه علاج کنند مثل با
و دلنگا و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطنجنات بدارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند و شهدانج بریان بعسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و این دوا منی
و ودی مردان و زنان باز دارد تخم سداب و تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم سکنجبین و قرص ماناذو دو درم کوفته بسکنجبین خوردن نافع است و دو درم
تخم شبت زنان را خاصه سود دارد و تبخیر تخم فنجنکشت بقمع اندرون رحم ایشان را نافع بود و ضمادیکه از قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره و اقاقیا و لادن
محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نعنع و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آنچه سببش حدت منی باشد
باشربه و اضمده و نطولات و اغذیه بارد علاج کنند و تخم کاهو و خرفه یا سکنجبین سود دارد و دوائیکه در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل و گلاب
و کافور خاصه و نیلوفر بوئیدن **جالینوس** گوید که نیلوفر خوردن و بوئیدن و روغن آن مالیدن قوت منی ساکن کند و اسپغول نیز و همه طعامهای ترش در این باب
سودمند است و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و ثمر طرفا و گلنار و سماق و لحیة التیس نشستن و اضمده بارده بر کمرگاه نهادن سود دارد و آنچه سبب آن ضعف آلات
تناسل و ضعف قوت ماسکه آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آن است که اکنون مذکور شد و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش باستفراغ
رطوبت باید کرد بقی متواتر پس بادویه مسهل چون حب شیطرج و حب منتن و حب اصطمخیقون و غذا گوشت بریان و قلیه خشک و مطنجنه و حلوای
عسل خورند و بروغن نرگس و روغن قسط و مشک طلا کنند و در طبیخ مورد و مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط و سعد نشینند و از پس آن قسط و
فرفیون و سعد و سنبل و اقاقیا و رامک بروغن نرگس و روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هر یک اوقیه اقاقیا و رامک و قسط
و میعه سائله و عصاره لحیة التیس و فرفیون هر یکی دو درم و روغن بلسان نیم درم روغن نرگس یک اوقیه بهم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر که بجنب الحدید
ساخته باشند و فنجنوش در این باب و در علاج جمیع اعضای عصبانی سود دارد **محمد بن الیاس** گوید که اگر سیلان منی بسبب کثرت منی و قلت
مباشرت و کثرت تناول اغذیه مولد خون و منی باشد فصد باسلیق یا نهر الیدین و تقلیل غذا کنند و هر صبح آب غوره ده درم با شکر فائق ده درم
بنوشند و غذا عدسیه با سرکه بغیر لحوم سازند و بر برگ بید و برگ شهدانج بخوابند و قیروطی معمول از موم صاف در روغن کدو در روغن بنفشه و گلاب
و آب بید و آب خرفه و آب کشنیز بر کمرگاه ضماد کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند
و پارچه کتان و طبری بر ثیاب معندل بپوشند و بر پشت خواب نکنند که تسخین گرده میکند و اعانت بر احدار منی مینماید و اگر بسبب ضعف گرده یا ضعف
قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا مزوره عدس بشیره مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک
خورند و غبیرا و سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد سه درم با آب شاخهای انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آنچه
اندران برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب و عصی الراعی جوشیده باشد غسل کنند و این دوا منع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت
هر واحد یکدرم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یکدرم کوفته بیخته یکدرم با آب رائب یا دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند
و اگر بسبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنانچه عزلین را عارض میشود تشغل نفس باشتغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت
قوت ماسکه باطریفلات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان منی و ودی و مذی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت
هر واحد سه درم سعد و شهدانج هر واحد دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد **محمد خجندی** گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی بسبب
قلت مباشرت یا کثرت تناول مولدات منی و خون یا قوت دافعه منی باشد فصد و استفراغ منی و تقلیل غذای مولد منی از اغذیه مثل لحوم
و بیضها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین یا جلاب تخم خرفه بنوشند و پارچه کتان معندل به گلاب بپوشند و آنچه
تقلیل منی کند مثل شهدانج و تناول اندک تخم کاهو و کشنیز خشک است و از مشمومات مقلله منی بوئیدن کافور و صندلین و نیلوفر است

واگر سببش حدت منی باشد اشیای بارد و رطب و ادویه مقلل منی دهند و جلابات دهند ملعاب بزرقطونا یا شربت حصرم بشیره خرفه یا شربت انار یا شربت
حماض یا شربت نیلوفر بنوشانند و غذا اسفاناخیه یا قرعیه یا طرخیه خورانند و ادویه مقلل منی مثل قرص معمول از ترکیب این بزور چون تخم کاهو و تخم خرفه
و اسپغول و تخم کاسنی تناول کنند که امثال این ادویه فعل مجففات میکنند بهر آنکه بسبب انجماد آنها منی را تصغیر حجم آن بینمایند پس فعل آنها در تقلیل منی فعل
مجففات باشد و اگر بضرورت حاجت محذرات شود اندک بزرالبنج دران اضافه کنند و اگر سببا و استرخای اوعیه منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت
ماسکه آن بود ادویه حار مقلل منی مثل تخم فقد و تخم سداب و زیره و برگ پودینه و سعد و شونیز و شهدانج مفرد و مرکب تناول کنند و دواء المسک یا سنجرنیا
و مثرودیطوس خورند دار کاغانیس گفته که حجامت کاهل و قطن سیلان منی را سود دارد ابن هبة الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی
با متناع اغذیه کثیر الغذا مثل لحوم و بتنقیه بدن از فصد و ادمان تعب کنند و بسیر سداب بخورند و خواب کمتر نمایند و غذا مزوره آب غوره دهند و علاج
سیلان منی تابع استعمال اغذیه و اشربه حاره بنوشیدن مبردات چون شیره تخم خرفه و سکنجبین ساده و تناول اسپغول بشکر و تخم کاهو و کشنیز با آب سرد
و شربت نیلوفر و تغذیه بجوزه مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل با دمان جماع و از آنچه قطع مذی و انعاظ کنند
و خواب بر فرش سرد و طلای پشت بآب کاهو و آب عنب الثعلب و طحلب و بستن صفحه عریض رصاص بر پشت نمایند و علاج سیلان منی تابع ضعف قوت
ماسکه بجوزدن بهی و سیب و انار و استعمال گل رمنی و تخم کاهو و طباشیر بآب سیب کنند و واجب ست که بر پشت اقاقیا و سماق و آب مورد ضماد نمایند
و غذا بجوزه مرغ بآب انار دانه یا متخذ سبز که سازند و طلع و جمار بخورند **انطاکی** مینویسد که هرگاه خروج منی و مذی و ودی بدون اراده
کثرت نماید بسبب افراط کیفیتی یا غلظی باشد و بغلظت منی در بارد و برقت آن در رطب و بزردی آن در صفرا و بکبودت آن در سودا معلوم میشود
و یا امتلا و طول عهد بجماع و توالی اغذیه مولد منی باشد و این بکثرت کمیت منی خارج دریافت می گردد یا بسبب فساد اوعیه منی بود علاجش
ابتدا بتعدیل و اصلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر ازان باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید بمثل تخم کاهو و خرفه و حی العالم
و طباشیر و بلوط کنند و تسخین بارد بمثل سداب و سعد و سنبل و سوسن و قسط کنند **میر عوض** گوید که این دوا رقت منی و سیلان آنرا باز دارد و سالک
کهنه را نافع ست سلاجیت مغز تخم بادرنگ قاقله صغار طباشیر کلهان بید نبات هر کدام یکدام کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند و بقدر نیم ام
بخورند و این سفوف در امزجه بارده مناسب ست صمغ سنبل صمغ پلاس هر کدام پنجدرم عاقرقرحا خشت کهنه هر کدام دو درم تال مکهانه
شش درم قرنفل نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم با یکرطل شیر ماده گاو بخورند و این دوا جهت
سیلان منی و احتلام و تقویت باه و معده و تحریک اشتها و سرخی رنگ بغایت موثر ست پوست نانخواه یک آثار در خریطه سخت بسته
در دیگ کلان آویزند بنوعی که بته دیگ نرسد و در وسط معلق باشد پنج آثار شیر ماده گاو در دیگ ریخته سرش بخمیر گرفته بآتش ملایم بجوشانند
تا شیر تمام جذب شود و بار دیگر پنج آثار شیر ماده گاو ریخته همین نوع عمل نمایند تا سه نوبت آنگاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در قتاب
چینی همین نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست ازان می خورده باشند و اگر دفعه چهار درم در آب نیشکر سیاه بجوشانیده بسیار خوش تر
و قریب باعتدال میشود **خضر بن علی** گوید که این سفوف منع سیلان منی و بول کند بزرالبنج دو درم بلوط تخم کاهو سعد هر واحد سه درم سک یکدرم زیره
دو درم تخم خرفه دوازده درم هلیله کابلی املہ بلیله هر یک هشت درم سفوف سازند و گاهی بعسل معجون نما می سازند شربت پنجدرم

قلت منی و خروج او و تخیط

کمی منی برآمدن آن مثل لخته باسبابیکه ضد اسباب سیلان منی بود حادث گردد و از باب تعب و ریاضت بیشتر افتد و علاج قلت منی در ضعف باه گذشت و علاج خروج آن تخیط بچیزهای مرطب کنند

منی الدم

گاه میباشد که بجای منی خون آید و سببش ضعف قوت هاضمه خصیه بود که خون را مستحیل بمنی و تمام سفید ناساخته باوعیه منی فرستد و یا کثرت مباشرت که منی حاصل در اوعیه
منتفع گردد و چون منی نماند ناچار ماده آن که خون خالص در اوعیه بود بعوض آن خارج گردد و گاهی از شکافتن و کشادن رگی از رگهای اعضای تناسل بیاشد و یا سیلاب
تکیه از تقدم وجود آن دریافت گردد **علاج** در تقویت گرده و خصیه کوشند و خصیتین را هر روز در روغن مصطگی تا یکساعت چهار پنج بار نهادن یا مالیدن آن

بر کمرگاه و خصیه و زهار نفع تمام دارد و اگر سبب ضعف حرارت بود تقلیل حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بز دیش و بیضه مرغ بنان خشکار دهند و آنچه از انشقاق رگ باشد اسباب و علامات و معالجات آن از باب بول الدم جویند

کثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود چون قلت جماع و حبس منی یا شدت قوت دافعه یا رقت منی و حدت آن یا استفراغ اوعیه منی یا کثرت تفکر در جماع مگر آنکه درین اکثر منی جامد بود و بسبب برودت اعضای تناسل پس دران تهیج شهوت و تحرک منی و تولد نفخ نشود و الا هنگام خواب بنابر توجه حرارت بسوی باطن و عدم تحلل روح و ریح دران چنانکه در بیداری **و طریق تشخیص** اسباب این همان است که در سیلان منی مذکور شد و کذا علاج این و ایضاً آنچه از قلت جماع باشد جماع باعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد با غذیه و ادویه حاره مذکوره معالجه آن کنند و اگر از رقت منی باشد تغلیظ آن با غذیه متینه قویه مثل لحوم و قلایا و مطجنات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو بعدس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو با آب خرفه بنوشند و آب سرد بنجورند و اگر استرخای موضع منی باشد تقویت موضع با دویه که اندران حرارت مع قبض بود مثل توده سے دهن و مانند آن کنند و قطعه اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد لیکن گاهی بگرده ضرر کند پس رعایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حریر و نشیم و بر پشت اجتناب نمایند و بر فرش سرد و کتان و برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنکشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سائر جوانب هیجان او نماید لاسیما بر پشت و خاصتاً اگر بر بستر نرم و گرم باشد و آرکاغانیس نوشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام فرش فنجنکشت و سداب مطلقاً مجرب ست و قطعه رصاص بقدر درم بر پشت بستن و بخور از پر هدهد و قنفذ و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و بوئیدن مرزنجوش نافع و مؤلف اقتباس مینویسید که ملاک امر درین مرض تقویت اعضاے رئیسه و مرؤسه است چنانچه خمیره مروارید و دوا المسک جواهردار و علو خان و ماء اللحم و عرق گزر و شربت تنبول استعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطگی بر پشت و کمرگاه و موضع اکسیر مالند و کثرت جماع درین باب عظیم الاثر ست و پیوسته جوز بوا در دهن داشتن در یک هفته رفع این علت میکند و اگر باین تدبیر به نشود اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که وزان مقویات دماغ و دل بسیار باشد بعده قلیه گادمیش که برگ شبت یا شفلیند دران افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب بادیان خمیر کرده باشند بدهند که در سه روز رفع این مرض میکند و در مجربین خائیدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر دو روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا کشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه و کذا تخم تاج خروس و یا شیره این بزور با شربت نیلوفر و انار ین دهند و کذا خوردن بقول اینها با نان و همچنین خواب بر برگ اینها بر بستر فرش کرده و در سبز درین ملع کردن بزر البنج سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا تودرین و کذا تخم فنجنکشت و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سرد و کذا برگ نیب و کذا برگ گز و گل و درد ار اشکوهی نوشته که نوشیدن آب لکر و نده بوزن دو بهلولی بر نهار تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش و درد احلیل و خفقان و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن کشایند و شیره مغز تخم کدو به خشخاش هر یک نه ماشه و حب کاکنج هفت ماشه در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله آب سرد نه توله بشربت صندل چهار توله تخم فرنجمشک پنج ماشه تخم بستان افروز سه ماشه دهند و غذا قورمه بزغاله و پلاؤ یا مربای انناس و انبه کهنه خورانند در روز چهارم رگ باسلیق زده ماء الجبن نوشانند و صاحب شفاء الاسقام مینویسید که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود بطوء انزال یا عدم او هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این بسبب جمود منی ایشان بباعث غلبه سردی بر منی و اوعیه منی باشد پس تهیج شهوت و تولد نفخ بسبب فرط برودت نگردد و انزال بسبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بطی گردد و مع ذلک احتلام بسیار شود بسبب سخونت منی وقت خواب و علاج ایشان بجمیع اغذیه و اشربه و ادویه مسخنه مهیجه مذکوره نمایند و بالیدن روغنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و نرگس و بادام و نارجیل و ارباندک جند بیدستر و فرفیون و مانند آن درین باب نفع بین ست **ذکر بعض ادویه** مفرده و مرکبه مفید اقسام کثرت احتلام کشنیز خشک و قند مساوی کوفته بیخته دو درم خوردن قطع احتلام کند و خوردن پرسیاوشان نیز قطع مذی و احتلام میکند و کذا خوردن ثمر عنب الثعلب قطع احتلام و تقلیل منی می نماید و تخم یاقوت زرد احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام

از مجربات والد مرحوم منقول ست کندر بلوط گلنار تخم قنب هر یک توله کوفته بیخته حب بندند و چهار رتی خوراک نموده بشب بخورند و از حموضات و لبنیات
پرهیز ند و این ضماد والد علوی خان برای بسیاری احتلام از ضعف قوت ماسکهٔ اوعیهٔ منی مفید ست صندل عود هندی عود صلیب سک المسک رامک
بوش دربندی اقاقیا قسط تلخ درج تسکی کوفته بآب مورد و سرکه و گلاب سرشته روغن گل روغن قسط ممزوج کرده ضماد نمایند و این طلای حکیم ممدوح همان نفع دارد
سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک رامک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود هندی عود صلیب کوفته بآب مورد و گلاب برکمر مالند و ایضاً در کثرت احتلام
و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرح بارد شیخ الرئیس شش ماشه همراه عرق گاؤزبان ده توله دادن سودمند ست

کثرت نعوظ بلا شهوت

که آنرا توتر قضیب نیز گویند و در یونانی فریسموس و فریافیسموس نامند و آن مرضی است که قضیب بے شهوت دائم برخاسته ماند و بعد انزال هم فرو
نشود و بالجمله بقول شیخ سبب قریب توتر قضیب کثرت ریح غلیظ در ناحیهٔ اعضای جماع است پس کثرت این سبب تا فخ یا در نفس عصبهٔ مجوفهٔ قضیب بود
یا از شرائین و اوعیهٔ منی بدان وارد گردد و یا در هر دو جا باشد و مادهٔ این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج است و فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا راسخ و ثابت
در اوعیهٔ منی باشد بنحویکه اندران متولد شود و یا غیر راسخ بود و هر چونکه باشد ثبات این ریح و قوت او یا بسبب حدت آن و یا بسبب غلظ آن بود و گاهی اعانت
این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیه کنند مثل آنکه در جلد قضیب و متصل آن تکاثف مانع تحلل ریاح از مسام بود و یا آنکه دهان رگها که بسوے
ذکر آمده فراخ گردد چنانچه عارض شود کسے را که از ارخود محکم بندد و کسی را که مدتی جماع ترک نماید و دران منی و ریح حرکت قوی کند و گاهی اعانت کند
این جمیع اسباب متقدمه را دمان اغذیه حارهٔ حریفه یا نافخه مثل نخود و لوبیا و انگور و زردهٔ بیضه و یا آنچه جامع هر دو امر باشد مثل جرجیر و یا آنچه او را خاصیت
تولید منی باشد مثل شراب نو و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت که منی بگدازد و ریح ازان حاصل شود و یا بستن ازار محکم بکمر بندکه ازان دهنهای
عروق بکشاید و فریافیسموس آنست که چیزی ازین اسباب قوی گردد و بسبب الغاظ شدت کند و باقی ماند و قضیب توتر نماید و اگرچه شهوت و حاجت
جماع نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد و بسبب انصباب کثرت مواد بسوی آن و اکثر اسباب این حرارت ست
و این اسم منقول بسوے این علت از صورت قائم الذکر ست که قومی بدان بازی میکنند و اگر زود معالجهٔ این مرض نکنند تمدد اوعیهٔ منے
و حدوث ورم حار دران مودی گردد و بالم هلاک کند و بدانکه اگر ریح در نفس قضیب پیدا شود درینجا تقدم اختلاج قضیب بسیار باشد و اگر چنین
نباشد و بالم بود سبب بالاے قضیب باشد و از شرائین و اوعیهٔ منی بسوی آن آمده باشد **علاج** اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد باسلیق
کنند و ادویه که منی را کم کند مثل کاهو و خرفه و کشنیز و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر و قدری کافور بدهند و سرکه در روغن گل هر واحد یکتوله
تخم کاهو و خرفه و عدس مقشر و آرد جو هر یک هفت ماشه ضماد کنند و جمیع اطلیه و اضمدهٔ مبرده نافع بود و کاهو را تاثیر قویست و همه آنچه
در کثرت شهوت و سیلان منی حادث از حدت منی مذکور شد از تقلیل غذا و آشامیدن ادویه بارده مجفف منی و بستن صفحهٔ سرب بر پشت و زهار بکار برند و اگر
با سفیدی رنگ منی و رقت آن باشد تنقیه بمخرجات بلغم نمایند نه اسهال و مالش با شیای کاسر ریاح مثل روغن سداب بر پشت و عانه کنند و همه آنچه بهر سیلان
منی از استرخای اوعیهٔ منی گذشت بعمل آرند و ادویه کاسر ریاح و آنچه در علاج ریح ابواسیر مذکور شد بکار برند و اگر ترک جماع سبب الغاظ شده باشد علاجش دل مجامعت بعد
ازان استعمال ادویهٔ مقلل منی و تغذیه بعدس و امثال آن که در بحث کثرت شهوت شدید باید کرد **اقوال مجربین** بوعلی سینا مینویسد که علاج توتر دائم استعمال موانع
نفخ ست از مشروبات و اطلیه که مذکور شد و اما قانون علاج فریافیسموس استفراغ بقی و فصد ست سوای اسهال زیرا که در اسهال خوف اصدار مواد از فوق ست و گاه کنند اگر بدن رایا ضعف
اعضای عالیه یلعب ظطانبا مانند آن باشد و جماع ترک کنند الا بضرورت مفرقی از مفرتهای ترک آن بعد ازان تبرید مسکن و مفرش بگل سرخ و بید و نیلوفر و اطلیه قیروطیات مقوی
التبرید مذکوره و استعمال صفحهٔ اسرب بر عانه و مشروبات مبرده و نیلوفر و کافور و کاهو و اغذای کثیر ست و فیما بین این وا جد تقلیل مادهٔ ریح بهر تحلیل نسخه ملطف بلا تسخین شدید
باشد مثل نطولات بابونج و فنجنکشت استعمال نمایند و مثل شراب تخم فنجنکشت بکار برند و بعده شراب ابیض رقیق بنوشند و جماع و فکر دران و نظر بسوے
آنکه تحریک شهوت کند اصلا ترک نمایند مگر کسیکه آنرا فریافیسموس بسبب ترک جماع عارض شده باشد که دران هنگام علاج او جماع ست

ومثل عدس مانند آن غذا سازند واکثار حموضات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند **مجوسی** گوید که چون انتشار قضیب بغیر شهوت جماع باشد وحدوث او از ریاح بود در علاج او باشیای مسخنه ومجففه محلل ریاح مفشی آن وباشیای مبرده مانع از تولد ریاح احتیاج افتد اما اشیاے مسخنه مجففه مثل تخم فنجنکشت وسداب وشهدانج وصعتر وزیره وکرفس وتخم آنها وشبت وخردل ومانند آنست چون ازین مفرد یا مرکب از دو درم تا سه درم بشراب کهنه یا بآب سداب بخورند نفع کند ومالش ذکر بروغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند واین ادویه در ابتداے مرض استعمال نکنند واگر احتیاج آن افتد اکثار آنها ننمایند واگر در انجا حرارت ظاهر بود ازان ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل کشنیز خشک وبزرالبنج وگل سرخ وگلنار وانار دانه وعدس وتخم علیق وتخم بارتنگ وتخم خرفه وتخم کاهو وتخم کاسنی وکشوث استعمال کنند وروغن گل وروغن نیلوفر بآب کاهو وآب کشنیز وآب خرفه وآب جراده کدو که دران اندکی کافور وصندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند واگر این کفایت نکند اندک افیون اضافه نمایند واکثار ودادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب خدر پیدا کند وصحت او دشوار گردد وصاحب او را بریاضت قوی امر کنند اگر حرارت نباشد واگر بدانند که در بدن او فضله است که بریاح منحل میگردد امر بقی ودواے مسهل نمایند واز اغذیه مولده ریاح منع کنند وبر غذاے قلیل باشیای مفشی ریاح اقتصار ورزند **ایلاقی** گوید که انچه از بلغم غلیظ باشد بران ظهور علامات امتلای بلغمی وتقدم تدابیر مولد بلغم دلالت کند بکرات قی نمایند ودران مبالغه کنند تا ماده کم شود واعضای علیا را بمالند وریاضت استعمال نمایند وطعام اندک ولطیف خورند وادویه کاسر ریاح مقلل منی بخورند وبر قضیب وحوالی آن ضماد کنند وانچه ماده او خون باشد وعلامات امتلاے دموی از حرارت ملمس وسرخی رنگ وتدابیر گذشته بران گواهی دهد اول فصد نمایند وبعد ازان بتکرار قی کنند وشربت نیلوفر وبیخ آن وتخم فنجنکشت بدهند تا تولد منی کم شود وسرکه وگلاب وعصارهٔ برگ خرفه وکاهو وآب طبیخ عدس مقشر بر قضیب وحوالی آن وکمرگاه وزهار طلا کنند وشیرهٔ تخم کاهو وتخم خرفه در آب سرد دهند وغذا انچه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند وجالینوس در کتاب حیلة البرء گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم وقیروطی از روغن گل ومرصافی بآب سرد طلا کردم وبابونه ضماد نمودم وبیخ نیلوفر وتخم فنجنکشت خورانیدم وشفا یافت وچون مرض بانتهار سد سداب وتخم آن دادن سود دارد **ابو منصور** گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند وغذا دراج وتیهو وبچهٔ ماکیان دهند وغمز قضیب ودلک او دائم باشیای ملینه نمایند واین دوا نافع ست بیخ نے فارسی پودینه بزرالبنج تخم کاهو تخم سداب حب الفقد گل سرخ مساوی سوده شربتے دو درم بآب سرد وجالینوس گفته که از دادن دواے مسهل درین مرض حذر کنند که آن هیجان وجع کند ومحمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال وادرار بول نشاید واگر واجب بود بفصد وقی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظهٔ مجتمعه در اوردهٔ ذکر حادث شود علاجش بقی وپرهیز وامتناع از اغذیهٔ مولد ریاح کنند ومعالجه او بادویه بدو وجه کنند یکی تحلیل ریاح موذیه بادویهٔ مسخنه دوم منع تولد او بادویهٔ مبرده واین هردو قسم ادویه همانست که در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویهٔ مسخنه در حالت امتلاے بدن قبل از تنقیهٔ آن حذر کنند که استعمال آنها هیجان مرض نماید وادویهٔ مبرده نیز در قول مذکور مسطور شد وغذا جوزهٔ مرغ بطریق زیرباج یا بآب سماق دهند واگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در اعصاب ذکر باشد علاجش بمسهل وقے وامتناع از اغذیهٔ مولدهٔ خلط غلیظ نمایند وعضو را بروغن خیری بمالند وبآب ریاحین حاره بشویند وغذا گوشت بریان بدهند واگر این علت از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش بفصد از باسلیق وشرب مبردات مثل ماء الشعیر وآب انار وشرب شیرهٔ تخم خرفه وتخم خیار واستفراغ بدن بشربت بنفشه وخوردن بقول بارده مثل کاهو وخرفه وتناول جغرات وعدس مقشر مطبوخ بسرکه نمایند وبایدکه حقنه بماء الشعیر مع روغن بنفشه وکافور استعمال کنند وبر پشت برگ بنفشه ولعاب اسپغول ضماد نمایند ورصاص بر پشت گذارند واز خواب بر پشت منع کنند وبر پشت آب سرد بریزند **انطاکی** گوید که سبب فرسیموس یعنی دوام انتصاب قضیب بغیر شهوت انقلاب منی ورطوبات که در اوعیهٔ منے باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ بباعث تقدم امتلاے غذای منفخ وکثرت خواب بر پشت بود پس اگر قضیب اختلاج کند تولد او در انجا باشد والا از دیگر عضو بران وارد بود ودر علاج

ابتدا به تنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا بچیزیکه رادع مادهٔ و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس و سداب و عاقرقرحا و فرفیون و گل ارمنی و مازو و بلوط کنند و همه مدرات درین نافع ست محشی شرح اسباب مینویسد که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یک دفعه یا دو یا سه دفعه کنند و ازادویه بر سکنجبین اقتصار نمایند و ماء الشعیر دهند اگر در مزاج حدت باشد و سرهندی گفته که جوانی مبتلاے این مرض پیش استادمن آمد فصد او فرمود و طلا بقیروطی ممزوج بآب شدید البرد نمود و شفا یافت و دیگرے را معالجه بفصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجنکشت و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض بانتها رسید بر آشامیدن سداب و تخم آن اقتصار نمود و صحت یافت و قیروطی و تمریخ بعد تنقیه بفصد استعمال کنند و بعد تنقیهٔ تامه پختن آب گرم که دران بابونه و اکلیل و امثال آن پخته باشند بران و ایضا زرق روغنی موافق در قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را ستوده است بگیرند هاون از اسرب یا ارزیز یا ازین هردو ممزوج و دران آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب اسپغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزے از رصاص نیز درین منحل گردد و غلیظ شود و بعده اندک روغن بنفشه بران چکانیده بر موضع بمالند مصنف اقتباس نوشته که سبب کثرت نعوظ بے شهوت غلبهٔ ریاح غلیظ از بخار منی و یا از بخار اغذیهٔ نافخه باشد و در آخر شب درخواب بسیار پدید آید و بعد از خواب باندک حرکت تحلیل یابد و ذکر بزودی سست گردد و فرق درین علت یعنی نعوظ بلا شهوت و در فریسموس آنست که در فریسموس نعوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع تا دیر هیچ اثری از نعوظ نمیباشد کذا فی اسرار الانسان بالجمله درین مرض اول تنقیه بایارجات کبار فرمایند و معجون کاسر ریاح علویخان که دران زراوند طویل ست بدهند و بربستر برگ گل و کاسنی و بید ساده و کاهو و فنجنکشت و پنبهٔ باغی و برگ توت سیاه خواب کردن مانع این علت ست و همچنین یک ماشه بزر البنج با اطریفل صغیر نه ماشه آمیخته خوردن

عاقونا

که آنرا ارسطون نیز گویند عبارت از اختلاج ذکر مردان و فم رحم زنان و تمدد عارض اوعیهٔ منی بسبب ورم حار آن یا انعاظ شدید و بقول صاحب کامل حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی محتقن بسبب ورم آن بود و این اکثر از ورم حار و مع انعاظ شدید عارض شود و اگر مریض ازین بزودی صحت نیابد از شدت تمدد بخلع اوعیهٔ منی و استرخا یا تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و درین هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس بمیرد و این مرض در مردان نادر و در زنان نادرتر افتد و زنی که با شوهر خوگر باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فریسموس شمرده اند و اختلاج و ورم میان هردو فارق ست و انطاکی گوید که این مرض مثل فریسموس ست در ماده و علاج لیکن آن سبا شد مگر باردو و دران تمدد قضیب و اختلاج اوبسیار بود علاج فصد باسلیق نمایند و جهت تلطفیهٔ خون لعاب بهدانه شیرهٔ عناب بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و تلیین طبیعت برفق و تدریج از اشیای باردهٔ ملینه مثل ترنجبین و شیرخشت هریک چهار توله و مغز خیار شنبر شش توله بروغن بادام شش ماشه کنند و اطلیه مبردهٔ قوے مثل صندل و سفید آب و گل ارمنی و افیون هریک سه ماشه بآب کاهو و کشنیز بر اعضاے جماع نهند و از چیزیکه اوبار قوی نماید حذر کنند و بر عطش صبر نمایند و قبل از تنقیهٔ بدن و بی ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال نکنند جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هر چه از ینها میسر آید درین مرض منفعت عظیم دارد شیخ می فرماید که چون این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه بیکدفعه که چیزی بسوی اعضای علیله فرود آید بلکه اندک اندک باهستگی و آن بمثل آب لبلاب بخیار شنبر و آب چقندر و آب عنب الثعلب و خیار شنبر و بمرق حلزون و بمرق بقول بارد ملین طبیعت مثل اسفاناخ و تطفف و مانند آن کنند و از سپستان و آلو و خطمی و چقندر و شیرخشت حقنه سازند و در اطلیهٔ مبردهٔ قویه بر اعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشوکران و تیمولیا و جمیع آنچه در فریافیسموس حار گذشت و در او ورام انثیین بیاید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن لصاحب این مرض موافق ست عباس گوید که چون ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و باغذیهٔ لطیفه مثل مزورات بکدو و اسفاناخ و چقندر و آب انار و آب غوره غذا سازند و باشیای خبره مثل صندل بآب کشنیز و کاهو و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و بمرداسنگ و گل ارمنی بسرکهٔ ممزوج بآب سرد بر ذکر طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند

و ماءالشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود محاجم بشرط بر ذکر نهند و یا زلو بران چسپانند جرجانی و ایلاقی مینویسند که چون علاج فریسموس بزودی نکنند قضیب بزرگتر میشود و اختلاج میکند و ایستاده ماند و اوعیهٔ منی متمدد گردد و آماس گرم پدید آید و زود بکشد علاجش انیست که رگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشهٔ خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب الثعلب و طبیخ پرسیاوشان و خیارشنبر دهند و ماءالشعیر که دران سپستان و خطمی و آلو سیاه پخته باشند بروغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو و خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ عنب الثعلب سوده و مرداسنگ و سفیدآب و قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بر کمرگاه و باطن ران حجامت کنند و لوح سرب چسپانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک طسوج یا نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفاناخ و نیشوق و آلو بروغن بادام غذا سازند **خجندی** گوید که این از امراض تندرستی و کسی را که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفخ گردد و عرق سرد آید و فجأةً بمیرد پس بعد فصد و تلیین طبیعت و ضمادهٔ بارد سکنجبین بشیرهٔ خرفه دهند و اغذیه بارده مثل ماءالشعیر یا ماش بشیرهٔ مغز بادام یا کدو و اسفاناخ ترش کرده یا بدان ترشی بخورانند

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحب او را غدیوط گویند و او آنست که چون جماع کند وقت انزال براز او بیرون آید و مقعد او ضبط نتواند کرد و سبب آن استرخای اعصاب عضلات مقعد و تحلیل روح بود و گاهی این مرض زنان را نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار بجماع دارند و لذت بسیار از آن یابند و منی و خون ایشان در غایت رقت و حدت بود و نیز و انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان مترهل الابدان و متخلخل باشند **علاج** در حالت خلای معده جماع نمایند و تا براز نکنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطگی و کندر و گلنار و مانند آن ادویهٔ قابضه در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بردارند و ایضاً هر صباح قرص گلنار خوردن و آخر روز بقدر یک مثقال مفرح یا قوتی با گلاب و عرق بیدمشک میل نمودن مجرب ست و اغذیهٔ قابضه حابس شکم مثل قلیه های خشک مزعفر و زیربیه و گوشت کبک و تیهو و کردناج و برنج بریان باندک روغن پخته تناول کنند **بوعلی** مینویسد باید که مراهم و ضمادهٔ قابضه مقویهٔ عضل مقعد مثل روغن ناردین خالص و روغن سرو و روغن اهلیلج استعمال کنند و این مرهم نیکوست که با اقاقیا و سوسن خشک و گلنار سائیده بروغن سفرجل و روغن حنا مرهم ساخته دائم بر عضل مقعد استعمال نمایند و حمولات حابسه و خصوصاً هنگام جماع بعمل آرند مثل آنکه شافه از رایک و مازو و کندر و گلنار بردارند و ایضاً ادهان قابضه حمول کنند و آنکه گویند که اجادت و تبرید و تلطیف اغذیهٔ ایشان کنند امریست که آنرا درینمعنی مدخلی نیست یا رب که از ان مراد با غذیهٔ قابضه باشد که ایشان را میخورانند و همچنین حقنه های چوب بارو که برای این ذکر میکنند نزد من ازان فائده این است بلکه واجب ست که همگی عنایت بتدبیری که گفتیم و بکسر حدت منی و تقویت قلوب و ادمغهٔ ایشان مصروف دارند **ابن الیاس** گوید که هر صبح شربت به ده درم با یک مثقال این قرص بدهند گلنار گل ارمنی اقاقیا حب الآس هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بیخته با آب سیب سرشته قرص سازند و ایضاً هر صباح جلابی از شربت سیب و یا از شربت حماض یا ریباس ده درم بگلاب ده درم و مفرح یاقوتی مثقال بدهند و غذا مزورهٔ زرشک یا سماق یا انار دانه بلحوم تیهو و دراج بخورانند و این شیاف بردارند گلنار رامک اقاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با آب مورد تر سرشته شیاف سازند و چون اراده مجامعت کنند آنروز دو سه مرتبه در آب سرد دارند پس جماع نمایند **صاحب ترویج** گوید که بعد تبرید و تنقیهٔ امعای مستقیم بفتائل یا حقنه با جماع کنند و این فتیله نافع این مرض ست اقاقیا رامک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یکجزو سائیده حمولات مثل خسته خرما ساخته بردارند و در اکثر ایام تا مدت حمول روغن ناردین و مانند آن نمایند و این فتیله نیز مفید گل ارمنی مازو گلنار اقاقیا که با هر یک یک جزو و آب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعهٔ برف در دبر دارند این علت را نفع کند و اجادت اغذیه بنابر تقویت و اصلاح اعصاب و تبرید اغذیه از جهت تکسیر حدت منی و تقلیل تحلیل بدن و بنابر تغلیظ روح

وتلطیف اغذیه بجهت تقلیل منی و تولد فضول ازان در علاج این مرض دخل عظیم دارد وحقنهای حرب مبرد فائده می کند بنابر آنکه حدت منی را بشکند پس شبق کم شود فلهذا باید کرد که ایشان را بر پشت خوابانیده حقنه کنند تا که تاثیر او در تبرید گرده قوی باشد **انطاکی** گوید که سببش افراط لذت ست پس عضل مقعد بسبب حل رطوبات بسوی آن مسترخی گردد باید که به اغذیه یابسه مثل فلافل و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث الحدید و فلونیا و معجون سنبل بخور انند **خضر** گوید که در طبیخ اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و ماز و و مانند آن که در استرخاے مقعد مذکور شد مریض را بنشانند و بحقنهای قابضه مقویه مقعد مثل جوز السرو و اہل و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و اہل قدری اقاقیا و خبث الحدید حل کرده طلا کردن نافع عدیوط و مقوی شرج ست خصوصاً چون بابنید کهنه پخته باشد **مؤلف** اقتباس گوید که اول بمعالجه استرخای مطلق پردازند و روغنهای قابضه و اضمده و آبزنات نافع این مرض بعمل آرند و در آب معاون تا دیر نشستن عظیم الاثر ست و پیش از جماع مخدرات مانند برشعثا و معجون بنگیان تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیافات قابضه در دبر داشته مشغول بجماع شوند و گاه باشد که این غرض زنان را هم افتد کذا فی ایدیمیریا و غذا قلیه نرگسی و پلاو حبشی و کھچڑی بنو ماش بریان که دران دارچینی و زیره و قرنفل و قاقلین و فلفل و زعفران افتاده باشد باشیر فیند و حکیم کبیر علیخان شخصی را بجوز دادن امعای خروس پیر و چانیه دان و مغز سرآن و گوشت خارپشت که دران پودینه خشک و الائچی کلان و زیره سیاه و قرنفل و دارچینی افتاده باشد بنان تنوری حکم فرمودند و زراوند طویل چهار حبه زرنباد یک ماشه مصطگی دو ماشه در اطریفل کبیر انطاکی نه ماشه سرشته بعرق بادرنجبویه نه توله وقت خواب و همچنین صبح دادند و در سه هفته بهمین تدبیر صحت یافت

ابنه

علتی ست که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی در دبر تسکین نشود و انرا علة المشائخ نیز گویند و آنرا سه سبب ذکر کرده اند یکی آنکه از صغر سن بمصاحبت جیران مبتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود دوم آنکه مزاج انوثی بر ان غالب بود سوم آنکه در عروق معای مستقیم بسبب حصول بلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم پیران را بیشتر عارض شود و زودتر علاج پذیرد بخلاف هر دو قسم اول که عسر البرست و سبب چهارمی بقول صاحب شفاء الاسقام تولد دیدان در روده مستقیم و تحرک آنها هنگام گرسنگی ست پس ساکن نشود مگر بانصباب منی و اعتلا از جرجانی از شیخ نقل کرده که این علت کسی را افتد که در کودکی عادت اغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن بر دغالب بود و منی او بسیار و غیر متحرک و دل او را در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در بزرگی بسببی ضعیف گردد و او آرزوی جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بران آرد که خواهش نماید که مجامعتی را که دو کس با یکدیگر می کنند به بیند و باشد که افراط شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس دران هنگام شهوت او حرکت نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کند یا آن عضو تناسل او حرکت کند و از قضاے شهوت او متمکن گردد پس بعضے از انها بدین کار بدلذت قدرت یابند و بعضے بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی را این هر دو هیچ حاصل نشود لیکن بحصول جماع و خصوصاً در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این بالجمله از سقوط نفس و تخنث طبع در دراست عادت و مزاج انوثی باشد و گاه اعضاے ایشان جمیل تر از اعضاے مردان بود یعنی اعضاے آنها شبیه باعضاے زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از امین الدوله نقل کرده که این مرض طبیعی بود یا مکتسب **اما طبیعی** که حصول او بالطبع باشد یا بسبب امرے در والدین بود و یا چنین نباشد **و اول** چنان باشد که پدر مبتلا باین مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد و یا در دبر مادر او جماع بسیار کرده باشد خصوصاً در حمل و قریب از ان پس او را در ا التذاذ بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و لهذا گفته اند کسیکه کثرت مباشرت در دبر زوجه خود کند پسر او مجبول باین مرض شود خاصةً چون این فعل در حالت حمل یا در مدت رضاعت کرده شود **و ثانی** یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا بسبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد **و اول** چنان بود که بر منی نفس انوثیت فائض شود و اعضا قابل تر بهر شکل ذکوری باشند درین هنگام مولود اگرچه در ظاهر مرد باشد در حقیقت زن بود و کذلک گاہے ضد این اتفاق افتد یعنے بر منی نفس ذکوریت فائض شود و اعضا قابل شکل انوثی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود **و دوم** چنان باشد که قلب و دماغ

هر دو ضعیف مخلوق باشد و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل الحراره غیر مولد ریاح باشد پس آن مولود
کثیر الشهوت بسبب وفور منی او بود و عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابداً حاصل نشود و آن مشتاق
جماع بود و بران قادر نباشد و چون جماع کرده شود لذت مشاهدهٔ محبوب در احساس بوجود او دریابد پس بعضے از ایشان چون جماع کرده شوند
انزال کنند یا باستمنا و یا بدون آن پس یا این لذت التذاذ بلذت انزال نماید و بعضے از انها منزل نشوند لیکن آلات منی او بحرکت
مجامعت گرم شوند پس اورا انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتسب ازین مرض پس اکتساب او یا بسبب امری باشد که بدن را حادث شود و
یا چنین نباشد و امر حادث ببدن یا تابع مزاج بود و این چنان باشد که مثلاً چون بلغم غلبه کند و در امعا کثرت پذیرد و بسبب طول احتباس
او را شوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود حاجت بحک کنندهٔ آن از داخل مثل قضیب در نرمی افتد و هر قدر که عظیم تر باشد لذت
زیاده دهد بسبب شمول محاکیت جمیع اطراف و هنگام انصباب منی و جریان او بران خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب بریختن آب
نیمگرم بران تسکین پذیرد و چنانکه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعض بابون کبیر النفس شجاع قوی بر جماع باشد و ابنه در اکثر حادث
می شود صاحبان امزجهٔ بارده را و کسے را که اعضای تولید در اصل بارد ضعیف و ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشد **علاج** آنچه بر سبیل عادت
و غلبهٔ مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نماید و اگرچه ارباب این علت قلیل الحیا و ذو وقاحت می باشند نصیحت و استهزا در ایشان اثری کند
و بضرب و حبس و استهانت و محاکمات و مخاصمات و باشتغال انواع هموم و غموم و افکار در غوامض امور و گرم کردن خصیتین امر کنند تا باشد که ازین
فعل بد باز ماند و آنچه بسبب حصول بلغم شور بود در تنقیهٔ مادهٔ موجبه کوشند و بچیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات موافقه و جز آن
حقنه کنند و آنچه بسبب دیدان باشد بعلاجش پردازند **اقوال مهره** شیخ می فرماید جاهل ترین مردم کسی ست که درین علت ارادهٔ معالجه
ایشان بعلاج کند بهر آنکه این علت وهمی ست نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجے نفع دهد بهترین علاجها اشیائیست که شهوت را بشکند
و نشاط ببرد چون غم و اندیشه و کارهاے مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضرب و آنچه بدین ماند **جرجانی** و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده اند
که بهر تبرید پشت بر زمین سرد و بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که باب یخ سرد کرده باشند خفتن
و صفحهٔ اسرب باریک بر میان بستن سود دارد و می گوید مردے را دیدم که هرگاه بر بستر بهر خفتن آمدی این شهوت در دی بجنبیدی
علاج او بدین نحو کردم که از یخ شیافے تراشیده در دبر نهاد و آن شب بآرام خفت و مستغنی شد و گویند که جمله ادویهٔ مزیل شهوت جماع
و مقلل منی درین علت سود دارد اما شیاف یخ جز مردم جوان و قوی را نشاید دیگر آن را مضرتهاے دیگر آرد و جماع کردن و منزل شدن
نفع دارد و جماع نه کردن سخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنجدرم
صندل سفید دو درم کافور پنجدانگ این ده شربت و اگر کسے کافور نخواهد گل سرخ پنج درم اسبغول ده درم تخم کاهو
تخم کاسنی تخم خرفه هریک سه درم کشنیز دو نیم درم سفوف ساخته سه درم ازین یا نیم سرکه ممزوج باب سرد بخورانند و اگر کسے
سرکه نخواهد باب سرد بخورد و یا باب حقنه کردن بشراب انگوری مسکر قوی سود دارد بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند
و این در ازالهٔ آن آزموده است **گیلانی** می نویسد که اگر جدوار اصیل بسرکهٔ ترش کهنه سائیده و به پنبه آلوده حمول کنند ازالهٔ ابنه کند و اگر
این سه مرتبه بعمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجهٔ بسیار کسان باین دوا نموده ام و بعید نیست که آن از قسم حادث از بلغم بورقی در امعا
باشد و لهذا این تدبیر در ازالهٔ دیدان صغار متولد در مقعد و کثیر النفع ست و آن را دفع می کند بنوعی که مدت مدید بر صحت باقی می ماند حکیم شریف خان
می نویسد که اگر این دوا بعد تنقیه بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد **انطاکی** گوید که آنچه از انحلال مادهٔ بورقیه در عروق مقعد باشد در ان
نوشیدن چیزیکه اخراج اخلاط خریفه نماید مثل لاجورد مع غاریقون و صبر و مصطگی و قرنفل بشیر تازه واجب ست و این معجون در ازالهٔ ابنه
مجرب ست غاریقون عاقرقرحا سعد هر واحد یک جزو تربد سفید سناے مکی گل سرخ هر واحد نصف جزو مغز بادام تلخ ربع جزو بعسل معجون سازند
شربتی ازان چهار درم باب عناب و نعناع و ده مرتبه باب ماهی شور حقنه کنند و در خواص آمده که خاکستر موی از زنان است گفتار حمولاً و طلاءً ازالهٔ ابنه می کند

اورام خصیتین

یعنی اماس خایه شیخ می فرماید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در صفن یعنی کیسه آن وانچه در صفن باشد لمس او ممکن بود و حال صلابت و لینت و رنگ او
دریافت شود و اکثر بی تپ بود وآنچه در خصیه باشد این معرفت ازان مشکل بود و اکثر بادی تپ بود چه عضو شریف ست و اتصال بقلب دارد لهذا گفته اند که
گاهی هلاک می کند بنا بر مشارکت قلب و اکثر در ورم حار کیسه خصیه ساقط شود و خصیه معلق بماند بعده کیسه بردید و باهم ملتحم شود و صلب تر از اول پیدا
گردد و اکثر خصیه متاکل شود و ضرورة مریض محتاج بخصی کردن شود تا تاکل باورده و شرائین آن منتشر نگردد و بیشتر ورم بعروض سرفه زائل شود چه مادهٔ
آن بسوی سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و سبب ورم حار مادهٔ دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد مادهٔ بلغمی باشد یا سوداوی
یا ریحی و قول جرجانی سبب اماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و لیکن خارج نشود و در جای خویش
محتبس بماند و اماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحد ست **طریق تشخیص**
اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت لمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی لمس و شدت درد بگوید و با تشنگی
و زردی قاروره بود ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد و اگر با شدت حرارت و تشنگی و حرقت و التهاب
موضع و تپ صفراوی بود ورم صفراوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی لمس و قلت درد بگوید و سفیدی قاروره و عدم تپ و تشنگی بود ورم
بلغمی باشد و اگر کدورت رنگ و صلابت لمس و عدم وجع بیان کند ورم سوداوی باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی یا انتفاخ خفت بود ورم ریحی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد ازان فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائده بسیار می کند و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ
عناب و شیرهٔ تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو و عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند
و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسبغول تر کرده بر نهند و اگر خواهند آب کشنیز یا عنب الثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایند و این روادعات
تا زمان ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویهٔ محلل مثل آرد نخود آرد جو آرد باقلا یا روادع بیامیزند و بعد از انتها در انحطاط محللات
صرف مثل بابونه و اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زردهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از غذا بر آش جو و کھچڑی مونگ
اقتصار ورزند و اگر ازین تدبیر فائده نشود بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند لیکن از مدرات چیزی باوی یار نکنند **ذکر ادویهٔ مفرده** مفید
ورم حار خصیه ضماد گل شاموس مخلوط بآب و روغن گل و کذا آرد باقلا با آرد جو و یا بروغن گل پخته و کذا کشنیز بعسل و یا با مویز منقی و کذا طحلب
و کذا بزر البنج سوده تنها یا بشراب پخته و کذا برگ آس کوفته بشراب یکساله سرشته و کذا برگ بنج و کذا پشک بز و آرد جو و کذا مسکه تنها و با آرد باقلا و کذا
مازو سبز سوده بآب پخته بروغن گل آمیخته و کذا سفیدی بیضه تنها یا با آرد باقلا آمیخته و کذا گل مختوم بروغن گل آمیخته و کذا خطمی مطبوخ و شرب
و نطول آن و کذا ضماد گل قیمولیا بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضماد تخم قثاء بستانی هر واحد نافع ورم حار انثیین ست و ایضاً
ضماد مرداسنگ بگلاب سوده مجرب استاد مرحوم ست و کذا برگ تنبہ سائیده گرم کرده بستن برای تسکین درد و تحلیل ورم مجرب و گاهی
با باقلا و گاهی با لوبیا و گاهی با کندر و گاهی با مصطگی و گاهی با برگ گل سرخ و گاهی با گل بابونه و گاهی با روغن گل و گاهی با روغن بابونه
مجرب النفع و عجیب ست و اگر برگ بهنگ نیم پاؤ در یک نیم آثار آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را بآب آن بشویند و ثفل ضماد نمایند
ورم و خارش خصیه دفع کند **ذکر ادویهٔ مرکبه** که نافع ورم حار خصیه است صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضماد کردن
مجرب سوید یست و ضماد سرگین گاؤ و آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع و کذا سرگین بز سوخته و بزر البنج مساوی بآب نیم گرم مفید و ضماد بزر البنج
و آرد جو و تراشه کدو و آب کشنیز و طحلب و صندل سرخ نیز مفید ست و یا عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و سرکه و زردهٔ
بیضه بانده کے زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع ست برگ کاکنج عدس آرد باقلا حضض مکی کوفته بآب کشنیز تازه و آب
عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کاکنج آرد عدس در زردهٔ تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید باشد قدری

پوست خشخاش وکاهو افزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز و مکوه و کاسنی وکاهو هر یک هفت ماشه صندل سفید وگل ارمنی وشیاف مامیثا وکشنیز خشک وتخم کاسنی هر یک سه ماشه ضماد کنند و این ضماد رادع در ابتدای اورام حار خصیه وذکر بعد تنقیه مستعمل واز تالیف والد حکیم علویخان ست صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش دربندی گل قیمولیا گل شاموس حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا بآب عنب الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکنار سرکه آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید درین ضماد بیضه سنگ پشت وگل بابونه واکلیل الملک داخل کنند بهتر ست و این ضماد برای ورم و درد خصیه نیز معمول ست گل خطمی گل خبازی اکلیل بابونه هر واحد چهار ماشه آرد باقلا یک توله تخم کشوث شش ماشه روغن گل روغن بابونه هر یک سه ماشه بآب کشنیز سبز یک توله گلاب دو توله خمیر کرده نیم گرم ضماد نمایند وضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا مهرا پخته با زردهٔ بیضهٔ مرغ وقدری صبر زرد نیز مفید ست و این طلا نیز معمول ومجرب ست گل قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر همه را در روغن گل وزردهٔ تخم مرغ وسرکه واندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارمنی وآب کشنیز تازه در هاون رصاص خوب حل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا نمایند بقول حکیم علی درین باب مستعمل اهل خراسان ست و ایضاً آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی در آب مکوه سبز سائیده ضماد کردن معمول ست وبعد یک دو روز اکلیل الملک اضافه کنند و ایضاً بهدانه وعناب سپستان در عرقیات جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بخورند و عنب الثعلب بابونه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه افیون زعفران هر واحد یک ماشه جدوار دو ماشه بآب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند وضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل آمیخته برای ورم وسوزش نافع ست **اقوال حکما** شیخ می فرماید واجب ست که فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند وخصوصاً بچیزی که از سفل استعمال نمایند پس اگر حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید وجذب ماده بسوی مقعد کنند وگاه بعد فصد رگ دست بفصد دوم از صافن احتیاج شود وباید که رعایت جانب وجع کنند وفصد از طرف او گیرند و اگر درد در هر دو خصیه باشد خون بحسب واجب از هر دو دست برآرند وبی باید که تخفیف غذا کنند وگوشت ومانند آن ترک نمایند وتدبیر لطیف فرمایند و اولا بر عضو پارچه در سرکه وگلاب ولعابات وعصارات بارده ترکرده سرد نموده بنهند وچون دراز دیاد شروع کند مثل این اضمده واطلیه استعمال نمایند بگیرند آب عنب الثعلب وآب کدو وآب نی ترخاصه وآب کاسنی وآرد جو وباقلا واندکی زعفران در روغن گل وبکار برند و ایضاً برگ کاکنج وآرد جو وآرد عدس و ایضاً برگ نی وآرد باقلا وروغن گل واز آنچه تجربه کرده ایم این ست آرد باقلا وبنفشه سوده هر دو مساوی مثل حلوا بپزند وضماد نمایند و اگر حرارت ودرد مفرط باشند احتیاج باختلاط مثل برگ بیخ بار واوعات افتد و اگر دران قدرے صلابت بود واز زمانهٔ ابتدا تجاوز بین کرده باشد باید که بچیزے که دران قوت انضاج باشد تدبیر نمایند واقرب منضجات از درجهٔ ابتدا آرد باقلا وبابونه وخطمی بلعاب تخم کتان ومیفخج ست و ایضاً آرد جو بعسل وآب و ایضاً برگ کرنب پخته با آرد جو وزردهٔ بیضه وروغن گل واما چون احتیاج بتحلیل شود وتزید بالیستد پس مجرب نیکو اینست که مویز منقی وزیرهٔ سیاه هر دو بسایند وبطلا یا با العسل پخته ضماد نمایند ویا برگ کرنب وحلبه هر دو پخته ویا آرد باقلا ومویز منقی وزیره در شراب ممزوج پخته ویا آرد جو بسرگین گاو در سرکه مع اندک خانه زنبور وقدرے آب عنب الثعلب ویا خاکستر خسته خرما وخطمی مساوی بسرکه سرشته ویا خاکستر کرنب بسفیدهٔ بیضه یا زردهٔ آن ویا بیخ خیار دشتی بشراب عسل وبیخ سوسن کوفته مثل مرهم سوده ویا مویز منقی پنج جزو مغرجة الخفرا در آب جوشانیده یک نیم جزو وزیره یک جزو کرنب جزو وصمغ صنوبر سه جزو بعسل سرشته و ایضاً برای ورم مع قرح چرک نقره در زیت بپزند تا بقوام آید بعده موم در آتیج بران انداخته بردارند و ایضاً علک البطم واشق مساوی بروغن سوسن در روغن گاو بقدر کفایت و ایضاً بیخ جق بسویق و ایضاً حلبه وبزر کتان بآب وعسل و ایضاً دردی شراب کهنه مع سویق و ایضاً آنچه در ورم بارد بیاید و ایضاً که برای ورم محتاج بنضج برای بارد ریح قوی ست بگیرند نخود سیاه ومویز یک یک جزو عقارب سوخته یک جزو ضماد نمایند وریختن اندک روغن زنبق در احلیل این را وورم بارد را خاصه نافع ست وکذلک تعلیق

قوة الصبغ بران دچون ورم وبیله باشد شگافتن او نزد کیسهٔ خصیه جائزست وقریب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور روی گردد بلکه واجبست
که مدام آرد برنج باآب سرشته بران نهند تا منع کشادن او نماید ودر آخر آن مشک بروغن زنبق در احلیل بزراقه رسانند که بغایت نافعست یا
روغن زنبق تنها برات کافی بود **صاحب کامل** میگوید که اورام عارض نداکیر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد بسوی آن و تولد
ماده دران عارض میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند و اخراج خون بحسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اشیای
شیرین اجتناب کنند و لحوم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکورست باید کرد و بر خصیتین بطحلب مخلوط با آرد جو و آرد باقلا
و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و اندک زعفران ضماد نمایند و این دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس و با آب
عنب الثعلب و زردهٔ بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر آب کاکنج عوض زردهٔ بیضه آمیزند نیز نافعست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند ورم
که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد اگر دران حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کنند و نشستن در حمام تا اوعیهٔ منی خالی گردد و درد حال ساکن شود
و آماس نکند و اما چون آماس گردد یا از ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بروی ران حجامت کنند و من مردی را
که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم آماس و درد بیکروز زائل شد و دیگری را هم حجامت بر کمرگاه برابر گرده نفع بخشید دقیق کردن
ماده ورم را از انجانب باز گرداند و حجامت و فصد از جانب ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرفه
بعصارهٔ کاسنی و کشنیز تر و عنب الثعلب و عصاره کدو ترکنند و سرد کرده بران موضع نهند و این دوا نیز نافع عصارهٔ کشنیز تر و آرد جو و آرد
باقلا و اندکی زعفران و روغن گل بهم سرشته ضماد کنند و ایضا برگ کاکنج آرد باقلا بنفشه و لعاب تخم خطمی سفید مثل عصیده پخته بر نهند
و ایضا گل قیمولیا و عنب الثعلب و اندکی زعفران سرشته ضماد کنند و ایضا آب کشنیز تر و آرد جو و خطمی سفید سود دارد و اگر زردهٔ تخم مرغ
و اندکی سرکه و روغن گل با این ادویه یار کنند صواب بود و اگر درد و ضربان همی فزاید اندکی برگ خشخاش و برگ کاهو و مانند آن با ضماد باید
آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و از حد ابتدا درگذرد ادویهٔ محلله بکار برند چون آرد جو و آرد باقلا و خطمی سفید و بابونه و لعاب
تخم کتان و میخته سرشته و هرگاه که آماس صلب شدن گیرد محللات قوی بکار برند چون مقل و اشق و پیه بط و پیه گوسفند
چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید **ابن الیاس** گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب و آلو سیاه
هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند و غذا ماء الشعیر یا مزوره ماش و شیره مغز بادام دهند و بآرد جو
و طحلب و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و آرد باقلا و عدس و آب کاسنی ضماد سازند یا پارچهٔ بسرکه و گلاب و عصاره کشنیز
ترکنند و سرد کرده گذارند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه مع فلوس خیار شنبر یا شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم کنند و یا بگیرند
شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیار شنبر هر واحد بیست درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه و اکلیل
و شبت هر واحد یک کف و کوفته بیخته بزردهٔ بیضهٔ مرغ آمیخته ضماد نمایند **خجندی** گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن و حجامت ساقین و اخراج
خون بقدر احتیاج هر صبح شربت عناب و نیلوفر یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیاشامند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لین نمایند و تلیین بحقنه اولی
ست و نزد انحطاط مثل بابونه و اکلیل و بنفشه مخلوط بزردی بیضه و آب کرنب ضماد نمایند و در علاج اورام خصیه اهمال ننمایند زیرا که اکثر
مشاهده کردیم که بسرعت منتقل بصلابت میگردد و در ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمرهندی بشیرهٔ تخم خیارین یا بشیرهٔ
خرفه بنوشانند و غذا ماء الشعیر ترش بتمرهندی بدهند و آب هندوانه درین نفع میکند و باقی علاجش قریب بعلاج ورم دمویست
الادر مجرد فصد **سعید** مینویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبی که ورم دران باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست
چپ کنند بعد روز دوم از دست راست نمایند و بحسب حاجت و قوت خون برآرند و طلا بطحلب و آب عنب الثعلب و آب حی العالم و صندل
و گلاب کنند و تبرید مزاج بشرب ماء الشعیر و بعده بسکنجبین نمایند و بامتصاص انار میخوش امر کنند و شیرهٔ تخم خرفه و لعاب اسبغول بسکنجبین و جلاب
بدهند پس اگر ورم تحلیل شود و تپ ساکن گردد بمزوره غوره غذا سازند و نزد و نقا موم روغن بمالند و در حمام داخل شوند و بر موضع ورم

آب نیمگرم بریزند **قرشی** گوید که بعد فصد و استفراغ صفرا و تلیین طبیعت و تقلیل غذا و ترک لحوم و تعدیل مزاج اولا روغن گل و اندکے سرکه بآرد باقلا یا آرد جو ضماد کنند و یا سرکه و گلاب و عصارهٔ کاسنی یا کاهو یا کشنیز تر نهند و انچه مجرب و محمود است انیست که بنفشه و باقلا هر دو باریک بسایند بعد از ان اقدام بر انضاج کنند مثل بابونه و خطمی و باقلا و تخم کتان نطول بآب آن و تضمید بثفل آن و برگهاے آن سائیده و بدانکه صاحب شفاء الاسقام برین اجزا اکلیل الملک و زیرهٔ سیاه و حلبه و بنفشه عوض باقلا افزوده و وزن هریک سه درم نوشته و گفته که بعد از ان بروغن گل و زردهٔ بیضهٔ مخلوط سازند ابو منصور گوید که بقیمولیا و اندک زعفران و عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید وغیره که در ادویه مرکبه مذکور شد مساوی گرفته ضماد نمایند و اگر در انجا آثار غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق کنند و آتین و دانیکوست عدس مقشر و گل سرخ و پوست انار در آب نیک پخته بروغن گل آمیخته ضماد نمایند که بسیار نافع ست **ابن احمد** گفته که مرهم مذکور مطلقاً نافع ست و نیز ضماد بان سرکه و گلاب و لعاب اسپغول و یا عنب الثعلب با افیون مفید

علاج ورم بارد خصیه

در بلغمی منضج بلغم دهند و قے بمرات نمایند پس اضمدهٔ محلله مثل آرد باقلا و نخود و زیرهٔ سیاه و اکلیل و بابونه و حلبه و مقل و موم و روغن خیرے و زردی بیضه و میفختج و مانند آن ضماد کنند و یا صبر در شراب پخته ضماد نمایند و چون گل ٹیسو را جوشانیده بر خصیه بندند برای دفع ورم و تسکین درد و استرخاے خصیه بتعدیل ست و نطول از آب مطبوخ آن نیز درین باب مجرب و ضماد بیضهٔ سنگ پشت برای ورم بارد خصیه مجرب است و مغز تخم بید انجیر در شیر گاو پخته ضماد کردن نیز آزموده است و در تحلیل افراط نکنند تا ماده صلب نشود بلکه محلل ذی تلیین بکار برند و اضمده باروغن کنجد و با زردهٔ بیضهٔ مرغ سرشته استعمال نمایند و اگر حاجت تنقیه شود مسهل بلغم دهند و بهترین غذا نخود آب ست و در ورم سوداوی صلب منضجات سودا بنوشانند و قی بقیات سودا نمایند و باودیهٔ ملینهٔ محلله مثل بابونه و اکلیل و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان و امخاخ مثل مخ ساق بقر و گوزن و شحوم مثل شحم بط و ماکیان و صموغ مثل مقل و اشق و میعهٔ سائله بمیفختج ضماد کنند و مرهم حب السفرجل و مرهم اکبر نیز در تلیین و تحلیل مجرب و بعد حصول تلیین در ورم تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون نمایند و در ورم ریحی سبوس گندم و نمک و کاورس و نانخواه و تخم شبت و کذا اپلک موش گرم کرده تکمید کنند و جوارش کمونی خورانند و روغن یاسمین که اندران مشک و جند بید ستر حل کرده باشند در احلیل چکانیدن نافعست و همچنین بستن برگ تنباکو گرم کرده و یا پارچهٔ سفید چهارته کرده در شراب براندے تر نموده بر خصیه نهند و از بالا انکباب بمطبوخ قنب کنند سوزش در جلد پیدا بوده رطوبتے غریبه بعرق بیرون خواهد شد و در عمل یکدو بار نفع روده و اگر زائل نشود هرچه در ورم بلغمی گذشت بکار برند **ذکر ادویه مفرده** مفید اورام بارد خصیه ضماد صابون اتفاق که آن شجرهٔ ابی مالک ست و کذا بابونه در تحلیل ورم انثیین مجرب سویدیست و کذا جوز بوا چون سی روز متواتر ضماد کنند در تحلیل اورام صلب و غیر صلب مجرب اوست و ضماد نخود سرخ یا سیاه تنها و بعسل مطبوخ و کذا کشنیز بعسل و کذا زیرهٔ سیاه تنها یا بآرد باقلا در زیت و کذا زیره بعسل و کذا موم زرد و زیت در آفتاب گداخته و کذا زیره و یا قرو مانای مصوغ صائم بعسل و زیت آمیخته و کذا سداب و برگ غار کوفته بآب پخته و کذا حنظ قوقا و کذا روغن آن و کذا عسل و شراب و نمک و کذا تخم خربای کوفته مثل غبار ساخته بسرکه و کذا کرسنه بآب سرشته و کذا انغوظ سفید و کذا اسفند آب و مقل ازرق بمیفختج سرشته و کذا مویز سیاه منقی و آرد باقلا مثل عصیده پخته و روغن بابونه آمیخته و کذا مرزنجوش سوده بروغن گل و موم سرشته و کذا خمیر آرد و بود ینهٔ کوهی و نمک آمیخته و کذا ابرسا در سرکه پخته و شرب و ضماد صبر و کذا اشنه و کستبان گرم هر واحد محلل ورم بارد ست و ضماد اکلیل الملک مطبوخ بمیفختج و کذا اشق بسرکه و کذا تخم فنجنکشت یا برگ آن بروغن زرد و برگ کرم و یا بموم و کذا مقل ازرق و کذا برگ لفنع و مویز منقی سرخ رنگ و کذا نخود سرخ کوفته بآب پخته و کذا آرد باقلا و زیره و کذا انجره گرم هر واحد محلل و ملین ورم صلب ست و کذا شرب و ضماد تودری نافع **دیگر** برگ بکائن در آب جوشانیده گرما گرم بر خصیه بستن برای تحلیل ورم معمول استاد مرحوم ست دیگر بیضهٔ کچهوه در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز سائیده و گاهی همراه دیگر محللات مثل زیره و زرد چوبه

درآب پخته بجہت اورام بارد خصیہ معمول ست وکذا اسطوخودوس یکتولہ بشیر گاؤ پختہ دیگر اکلیل الملک بشیر گاؤ پختہ دگاہے سرش داخل کردہ وگاہی بروغن حناد گاہی بروغن بابونہ وکذا ضماد کنجد سرخ کہ در ملک مالوہ گھی تلی گویند درا ورام بارد معمول دیگر نشک شتر و ہلدی قدرے سودہ باب پختہ تا غلیظ شود نیمگرم ضماد کردن وکذا تخم مین پھل درآب برگ نازبو سائیدہ وکذا بیخ بید انجیر بسر کہ سائیدہ نیمگرم وکذا تخم کویل کوفتہ بیختہ نیمگرم وکذا مغز تخم بید انجیر باب سائیدہ گرم کردہ درروزدوسہ بار د کذا مازو اسگند باب سائیدہ نیمگرم وکذا انرکچور سائیدہ نیمگرم لیپ کردن وبالای آن برگ پان بستن وکذا مردہ بابرگ وشاخ کوفتہ قرص بستہ نہادن وکذا ریحان باب سائیدہ ضماد کردن ہرواحد مفید ورم بارد است **ذکر ادویہ مرکبہ** کہ نافع اورام باردہ خصیہ است گل پلاس برگ قنب اشنہ برگ نیب برگ فنجنکشت ہریک چہار تولہ بادیان پنج تولہ درآب جوشانیدہ بخور دہند **دیگر** قوتیر برگ انار وشبت سبز وبابونہ وافتیمون ہندی وبرگ نیب وبرگ پنبہ باغی ہریک پنج تولہ بدستور استعمال کنند **دوا** عنب الثعلب چارماشہ اکلیل الملک بابونہ آرد جو آرد باقلا ہریک سہ ماشہ درآب مکوہ سبز حل کردہ ضماد نمایند وعنب الثعلب اصل السوس گل سرخ تخم خطمی پرسیاؤشان جوشانیدہ گلقند بالیدہ بنوشند باز بیخ کاسنی اضافہ کنند **ایضاً** برائے ورم وصلابت خصیہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرہ خارخسک شیرہ حب القرطم ہریک شش ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ نبات یک نیم تولہ بنوشند وعنب الثعلب شش ماشہ گل خطمی چارماشہ گل سرخ سہ ماشہ اکلیل الملک تخم کشوث ہریک چہار ماشہ سائیدہ بشیر گاؤ پختہ بروغن گل داخل کردہ ضماد نمایند ویا گل خطمی گل بابونہ کوفتہ بیختہ بشیر گاؤ پختہ ضماد کنند وعرق عنب الثعلب پنج تولہ بنوشند **ایضاً** تخم کشوث سہ عدد مغز تخم بید انجیر میدہ چوب ہریک نیم دام ہلدی گیرد ہرواحد دوماشہ مغز بنبہ دانہ یکدرم ادویہ کوفتہ بیختہ ومغزیات صلایہ کردہ در بیضہا آمیختہ نیمگرم ضماد نمایند **ضماد** برائے ورم بارد تالیف حکیم شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاہ تخم کتان حلبہ اکلیل الملک آرد باقلا ہریک چہار ماشہ مرکی گل بابونہ زیرہ سیاہ مقل زرد اشق میعہ سائلہ ہریک سہ ماشہ موم بیہ گردہ بز ہریک دو تولہ روغن گل چہار تولہ سنبل الطیب دوماشہ بطور مرہم تیار نمایند **ایضاً** تخم حلبہ تخم کتان گل خطمی گل بابونہ اکلیل الملک عنب الثعلب ہریک چہار ماشہ زیرہ سیاہ دوماشہ درآب عنب الثعلب تازہ سودہ زردہ بیضہ مرغ یک عدد وروغن گل یک تولہ آمیختہ ضماد نمایند **ایضاً** در ورم غیر حار مویز منقے وزیرہ سائیدہ آرد باقلا پیہ ماکیان وپیہ گردہ بز آمیختہ ضماد کنند **ضماد** کہ اورام باردہ خصیہ را بغایت نافع است وبورم حار عند الانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبہ بابونہ زیرہ سیاہ مویز منقے باب وروغن کنجد پختہ ضماد کنند **ایضاً** برائے ورم بارد وصلب اکلیل الملک بابونہ خطمی مقل تخم مرو حلبہ آرد نخود زیرہ سیاہ مساوی بلعاب تخم کتان وروغن کنجد سرشتہ ضماد کنند واگر مویز منقی نیز آمیزند بہتر بود **ضماد** کہ ورم بارد موجع را مجرب ست مغز تخم بید انجیر زیرہ کرمانی گل بابونہ اکلیل الملک باقلا آرد جو تفل برگ قنب ہریک یکجزو مویز منقی حلبہ ہریک نیم جزو **ایضاً** برای ورم بلغمی بابونہ اکلیل الملک شبت بنفشہ خطمی برگ خار برگ کرنجوہ برگ عنب الثعلب برگ شلجم برگ چقندر جوشانیدہ بر بخار آن انکباب وباب آن نطول وبثفل آن ضماد نمایند **ایضاً** برائے ورم بارد سبند یکجزو زنجبیل زرد چوبہ ہریک ربع جزو سائیدہ درآب پختہ ضماد نمایند وبرگ بید انجیر بران ہبندند دو سہ دفعہ زائل گردد واگر قدرے جدوار وفلفل سیاہ اضافہ نمایند قوتیر گردد **ایضاً** گیروسونٹھ مغز بنولہ کنجد سیاہ جملہ برابر کوفتہ بابول مادہ گاؤ پختہ وسائیدہ نیم گرم ضماد نمایند در سہ روز ورم وصلابت برطرف شود **ضماد** اول مازو سبز یک عدد سائیدہ بر ورم ضماد سازند چون خشک شود پکھان بید ریوند چینی گوگل بجینیسہ ہریک پنج ماشہ در آب سائیدہ گرم نمودہ ضماد سازند وبالای آن برگ کلیجان گرم کردہ بندند در سہ چہار روز ورم وکلانی خصیہ فراہم آید **ایضاً** نافع ورم خصیہ ودرد آن ہنگرہ بیشک موش نکھیکنی مساوی تخم دہ اسن دو چند درآب برگ بید انجیر سائیدہ ضماد نمایند و ضماد تخم میتھی والسی وعسل نیز مفید بود واگر زیرہ سفید وفلفل سائیدہ باب بیزند وطلا نمایند نافع سختی خصیہ است **ایضاً** برائے تحلیل ورم صلب مالش سچار روغن یعنی روغن بید انجیر روغن گل روغن بابونہ روغن جوز ناتل برابر آمیختہ نیمگرم مفید ست وبعد آن برگ تنباکو یا برگ بید انجیر گرم کردہ بربندند **ایضاً** مغز کرنجوہ کنجد سیاہ کالی زیری ایلوا ہلدی مساوی باب کمیکو ار

سائیده نیمگرم ضماد نمایند و بالائیش برگ بید انجیر بندند **ایضاً** که ورم سوداوی را نافع زوفای رطب یکتوله پیه گاو مغز ساق گوزن هر یک نه ماشه روغن گل و روغن سوسن هر یک یکتوله ضماد کنند **ایضاً** برگ انگور در آب انگور پخته مالیده سه توله آرد حلبه و باقلا بابونه هر یک نه ماشه پیه مرغ یکنیم توله **ایضاً** انجیر خشک ده عدد برگ سرو و زنبق هر یک دونیم توله پیه سه توله پیه بط روغن بابونه و عسل هر یک یک نیم توله **ایضاً** قوتیر مقل ازرق اشق آرد باقلا هر واحد یک توله در میفختج چهار توله **اقوال اطبا** مسیحی گوید که چون در خصیه و قضیب ورم بارد حادث شود باید که با کلیل الملک مطبوخ در میفختج مخلوط بزرده بیضه و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقی و آرد باقلا و اندک زیره سیاه در آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند و اگر ورم از ماده غلیظ باشد بطبیخ نعنع و نمام و مرزنجوش بران نطول کنند و بزهره گاو در عسل سرشته ضماد نمایند و آین ضماد نفع بورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده درم تخم فنجنکشت پنجدرم مویز منقی پانزده درم مویز را کوفته بسایند ادویه سوده آمیزند و پیه بط و پیه گوزن هر واحد دو اوقیه بزیت اوقیه گداخته با دویه مع اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و یا انجیر پنج عدد با یک قبضه کرنب بزیت و قدری پیه ماکیان بپزند تا پخته شود پس بسایند تا مثل مرهم گردد و ضماد نمایند و یا بگیرند بابونه و حلبه و باقلا و بمیفختج بسرشند و یا کرنب در آب بجوشانند و بآرد حلبه آمیخته ضماد کنند **بوعلی** مینویسد که ورم بارد خصیه اکثر در حال سوء القینه و استسقا عارض میشود و علاجش منضجات مذکوره در ورم حار ست و از انجمله ست آرد باقلا و آرد حلبه بثلث و آیضاً کرنب قبضه انجیر پنج عدد در آب بپزند تا مهرا شود بدان ضماد نمایند و قوتیر از آن آرد نخود و آرد باقلا و زیره و پیه گرده و بابونه و اکلیل الملک ست از آن مرهم سازند و آیضاً مقل در میفختج گداخته استعمال کنند و تقطیر روغن زنبق در احلیل مرات نافع عجیب ست و آیضاً بگیرند مصطگی و انزروت و در طلا ترکنند در روغن زنبق آمیخته طلا کنند و روغن بید انجیر را در اورام خصیه خاصة تاثیری ست و یا مشک بروغن زنبق در احلیل بچکانند که بغایت مفید ست و در ورم صلب بگیرند انجیر و پیه بط یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق هر واحد نیم جزو و بطلا و بروغن گاو بیامیزند و آیضاً قلقطار و زوفای رطب و موم و روغن گل و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی از آن لطوخ بسازند و آیضاً بگیرند مقل و اشق و در مثلث حل کنند و باندک باقلا و روغن آمیزند و آین علاج جید مجرب ست بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ ببیزند و اشق در سکنجبین حل کرده بدان بسرشند و بر موضع لزوم نمایند و آین حار معتدل الحرارت ست و دائم اعاده این نمایند که بهر صلابت را نافع ست و آیضاً برای صلب بابونه و حلبه و باقلا و روغن گاو و عقید عنب و یا انجیر هرا بدان ضماد نمایند و آیضاً خاکستر تخم خرفه دو جزو و خطمی یک جزو در سرکه سائیده ضماد کنند **مصنف جامع و کامل** گویند که اگر ورم خصیه بارد باشد مقل را در میفختج ترکرده با سفیداب سائیده طلا کنند و یا بگیرند زیره و باقلا مساوی سائیده پیه را در زیت گداخته آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و باریک ساخته با پیه گداخته آمیزند و بمیفختج سرشته طلا نمایند و بربندند و بگیرند آرد باقلا یک جزو زیره کرمانی نیم جزو و باریک سائیده بروغن کنجد مدقوق بسرشند و ضماد سازند و یا مویز خراسانی منقی در آب ترکرده خوب بسایند با روغن کنجد مدقوق معصور و بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکی زیره بسرشند تا مثل مرهم گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و آین دوا اورام صلب را نیز نافع ست آرد نخود آرد باقلا اکلیل بابونه بنفشه مساوی باریک سائیده بگیرند مویز منقی مثل مجموع و در هاون نیک بسایند و اندک پیه بز با روغن سوسن گداخته همه را در هاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس طلا نمایند و آیضاً خاکستر کرنب بزر کتان هر دو سائیده با پیه خنزیر کوفته غیر گداخته ادویه بدان بسرشند و بر خصیه صلب ضماد کنند **اسمعیل و یوسف** مینویسند که در آماس سرد و آماس صلب قضیب و خایه ضماد معتدل و محلل بکار برند چون اکلیل الملک با میپخته مثل خاگینه پخته و زردی بیضه مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بهم سرشته و آرد باقلا در شراب یا در ماء العسل یا در می پخته مثل عصیده پخته و مشک برابر و روغن بید انجیر حل کرده در مجرای قضیب بچکانند و اگر باستفراغ حاجت بود اول قی کنند و حقنها و شیافهای معتدل بکار برند و تدبیر لطیف کنند و برای آماس

صلب نیز

صلب بگیرند آرد حلبه وآرد باقلا ہر یک ده درم زیره کرمانی وآرد نخود وکشنیز خشک ہر یک سه درم مقل پنج درم ہمه را در می پخته یا بماء العسل ضمیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و آرد جو و آرد حلبه سرشته ضماد کنند واگر آرد باقلا و بابونه و پیه بط آن یار کنند قوی گردد **محمد بن الیاس** گوید که در ورم بلغمی ہر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان ہر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود و مغز قرطم سازند و تلیین طبیعت بمطبوخی که دران تربد و انیسون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت و تخم شلجم و تخم خربزه و اصل السوس و روغن کنجد و عسل و نمک حقنه کنند و باقلا و حلبه وغیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و موم و روغن بابونه و قیروطی ساخته طلا کنند و در ورم سوداوی صلب ہر صباح جلابی از بادرنجبویه و گاؤزبان و اصل السوس ہر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بیاشامند و غذا بدستور بلغمی دہند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب و کنند و با ضمادهٔ ملینه مثل پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاؤ و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی کوفته بیخته با آب کرنب سرشته ضماد نمایند **خجندی** گوید که قی باصل السوس جوشانیده یا تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت باین حقنه کنند بابونه سنای مکی اکلیل الملک ہر یک پنج درم بسفایج سه درم تربد درم بورق درم شکر سرخ ده درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قبضه بدستور مقرر مرتب ساخته حقنه بدان کنند و بمطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیارشنبر و گلقند و مانند آن اسهال آورند و رب عنب و خطمی طلا کنند و در سوداوی تلیین بحقنهٔ مذکور کنند و ضمادهٔ که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند **ابن ہبة اللہ** گوید که اگر ورم بلغمی باشد ادویهٔ مستفرغ بلغم نوشانند و جلنجبین دہند و آب نیم گرم بران آشامند و روغن یاسمین یا روغن بان بمالند و آب ریاحین بشویند و غذا نخود آب سازند و اگر تحلیل نشود کندر آرد باقلا زیره سوده در پیه گرده بز و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و بآرد نخود و باقلا و تخم کتان و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک یا پیه بط و بز و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود بمقل و اشق و میعهٔ سائله در سکنجبین حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بآب نیم گرم بشویند و غذا مزورهٔ زیرباج دہند **قرشی** گوید که در بلغمی منضجات مثل آرد حلبه و باقلا بشراب ضماد کنند و ہمچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیهٔ سودا و تضمید بزوفای رطب و پیه بقر و مغز ساق گوزن در روغن گل یا روغن سوسن نمایند **صاحب** کتاب عین الحیات وغیره نوشته اند که برای اورام خصیه کشادن رگی که بر پشت ابہام ست از دست مخالف ورم و ہمچنین سوراخ فراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در ہر دو جانب باشد ہمین ہر دو عمل از ہر دو جانب نمودن مجرب ست و ایضاً داغ کردن قریب پنجه دست از طرف ابہام از جانب موافق ورم نیز از مجربات ست و ایضاً بقول رازی اگر ورم کہنه گردد و ہیچ تدبیر نبرد و اگر در خصیهٔ راست بود بر اسیلم دست چپ بپارچه بافته داغ نہادن و اگر در چپ بود بر اسیلم راست دادن و بعد از داغ سرطان نہری کوفته ضماد کردن اثری عظیم دارد و ایضاً داغ بر سر ابہام پای مخالف ورم و ضماد خاکستر چوب انگور یک جزو و خطمی دو جزو و باسرکه دافع ورم بادی ست

وجع خصیتین

سبب درد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع تا مدتی باشد **تشخیص** این اسباب چنین کنند که او لا حال ورم یا وقوع صدمه بر خصیه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکی ازین ہر سه کند سبب درد ہمان باشد و الا حال شدت و خفت درد و حرارت و برودت بلمس خصیه دریافت نمایند و اگر درد شدید و لمس حار بگوید و بالتہاب و حرقت بود بسبب حرارت باشد و اگر درد اندک و بلمس سرد بیان کند و با خدر بود بسبب برودت باشد و اگر درد با تمدد و انتقال بالثقل بود بسبب ریح باشد **علاج** اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دہند و عصارات بارده مثل آب کدوی تر و کشنیز سبز و عنب الثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نزد شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند و اغذیهٔ بارده دہند و خجندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج باخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و پارچه مبلول بگلاب و سرکه

یا بآبہای مذکورہ یا آب کاکنج ممزوج بگلاب بہند و ہر صبح شربت تمر ہندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت بحقنہ لین خفیف یا بشراب بلینات مثل شیرخشت و ترنجبین و شربت آلو مسہل یا شربت ورد مکرر بآب نارین کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنہا تبدیل کفایت کند **واگر** از برودت باشد اصل السوس مقشر نیکوفتہ پرسیاوشان بادیان و مانند آن در آب جوشانیدہ گلقند داخل کردہ بنوشند و گلقند و زنجبیل و دارچینی تناول کنند و مروخات حارہ مثل پیہ بط و پیہ مرغ و روغن بید انجیر و روغن بابونہ کہ دران قدری فرفیون حل کردہ باشند بالند و غذا نخود آب بہتر است و خجندی گوید کہ تمریخ بروغن خروع کہ دران جند بیدستر حل کردہ باشند و تنطیل بآب مطبوخ اکلیل الملک و بابونہ و مرزنجوش و قیصوم و شبت و مانند آن و تلیین طبیعت بحقنہای بابونجی و بسفائجی و تربدی بحسب اقتضا نمایند واگر برودت مادی باشد و حاجت بشرب مسہلات افتد نضج مادہ بمنضجات مناسبہ موافقہ خلط موجب نمودہ مسہلات مقوی لنجار یقون و تربد بنوشند واگر برودت ساذج باشد بر مبدلات مقابل آن اقتصار کنند واگر از ریاح باشد جوارش کمونی خورانند و بسبوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیۂ حارۂ محلل ریح مثل بابونہ و اکلیل الملک و پودینہ و سداب ضماد کنند و در آب جوشانیدہ نطول سازند و جند بیدستر و روغن یاسمین و سداب آمیختہ بمالند و نطولی کہ در وجع گردہ ریحی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنکشت و نیب و انیسون و گل بابونہ عنب الثعلب بادیان ہر یک سہ تولہ جوشانیدہ بخور دہند و بعد ازان مقل یک تولہ در سرکہ و آب برگ مکوہ حل کردہ بابونہ سنبل الطیب ہر یک نہ ماشہ سودہ آمیختہ نیم گرم ضماد کنند و در ریاح سوداوی تنقیۂ سوداو ماء الجبن مفید بود و آنچہ بسبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دہند و بقول حکیم ممدوح ہر صبح انیسون و بادیان و یا کر دیا و تخم فنجنکشت ہر یک درم و گلقند عسلی پانزدہ درم خورند و مزورۂ نخود و بگوشت کبک یا دراج دہند و روغن زنبق یا نرگس چند آمیختہ بمالند **واگر** از ضربہ و سقطہ باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلیین افتد حقنۂ لین بعمل آرند و روادع غیر قابض تا الم بیارند مانند بنفشہ و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب کرنب ضماد نمایند و بعد ازان بقول شیخ لعاب خطمی و بابونہ و مانند آن استعمال کنند و **ایضاً** از تنبیح و مرکی بآب سرد و برگ کتان بآب سرد سودہ و روغن گاو و علک البطم مساوی ضماد سازند و ضماد زرد چوب سودہ در زردی بیضۂ مرغ آمیختہ نیم گرم نیز نافع ضربہ خصیہ است **و ایضاً** اگر فوطہ بیجا شدہ باشد و درد و تپ ہم بود شیرۂ تخم قرطم شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزہ گلقند بنوشند و تخم کشوث در روغن گل حل کردہ ضماد کنند واگر از ترک جماع بود امر بمباشرت کنند واگر اندکی باقی ماند ادویۂ باردہ محذرہ مدرہ مثل حب کاکنج و تخم خشخاش و کاہو و کشنیز تر با و ضماداً استعمال کنند

عظم خصیتین

گاہ باشد کہ خصیہ بزرگ شود نہ بواسطۂ ورم و نفخ بلکہ بر سبیل فربہی چنانچہ پستان بزرگ شود **علاج** در ابتدا ادویۂ سرد و مخدر مانند بیخ لفاح و پوست خشخاش و بزر البنج و حکاکۂ سنگ مسن و حکاکۂ اسرب حکاکۂ سنگ آسیا بآب کشنیز سبز طلا کنند و بعضی درین گل ارمنی و سرکہ می افزایند و خاکستر شبکیۂ و بزر البنج ہر دو برابر سائیدہ ضماد کردن نیز خصیۂ بزرگ را کوچک کند و ضماد مردا سنگ بآب کشنیز سبز سودہ نیز مزیل سمن خصیہ است و یا گل قیمولیا سفیداب قلعی ہر یک دو درم خشب الہی مازو سبز ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ بعسل و روغن گل سرشتہ چند مرتبہ ضماد نمایند و ادویہ مانع بزرگ شدن پستان کہ در امراض ثدی مذکور شد درینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرور است و ہرگاہ این مرض مستحکم شود علاج بپذیرد و شیخ می فرماید کہ ادویۂ باردہ کہ بدان علاج پستان بزرگ می کنند مثل طلا بشوکران و بزر البنج علاج کنند و ہر چہ قوت غاذیہ را ضعیف کند بکار برند و حکاکۂ اسرب محکوک بعضو و بعضی بآب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت چکانیدن روغن زنبق و را حلیل نفع بدان و تعدیل آن می کند و جرجانی می نویسد کہ این ضماد تحلیل کند موی منقے پیہ مرغ پیہ گردہ موم زرد ہر یک دو درم زردۂ تخم مرغ یک عدد مصطگی سودہ پنج درم پیہ را با موم و روغن کنجد بگدازند و با زردۂ بیضہ بیامیزند و در ہاون حل کنند پس مصطگی آمیختہ بسایند بعدہ موی را باریک سائیدہ و جرجیر را بسبز ند تا نرم شود و جملہ را بسرشند و بکار برند و بقول صاحب شفاء الاسقام بگیرند طبیخ بزر البنج و گل قیمولیا و سفیداب اسرب و ہمہ را سائیدہ طلا کنند و یا بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان کہ بدان کارد را تیز می کنند و یکی را بر دیگری بآب کشنیز یا گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید کہ اگر از خلط میان اغشیہ باشد پس اگر بارد بود و حار باشد و علاجش باطلیان و العبہ

دحکاکۂ اسرب و بیخ و کشنیز تر کنند و بدون درد بار دباشد و علاجش بشوکران و عسل و مصطکی و مرطلاء و روغن قسط و نفط مرضاد و آب بخور و فول لطولا باید کرد و سویدی نوشتہ کہ ضماد صبر و جوز السرو در عظم خصیتین مجرب بین ست و صبر و موقی یا بمخالی بود و سقوطری واز سعید بن ابراہیم نقل کردہ کہ ضماد گل ارمنی و سفیداب کذالوتیای کرمانی بعصارۂ بیخ تازہ وکذا شوکران بسرکہ سرشتہ وکذا افیون محلول آب کشنیز سبز وکذا اجزا ابہل و مازو سبز وکذا زیرہ و جوز السرو وکذا مر و مصطکی ہر واحد نافع ست

ارتفاع خصیہ و صغر آن

گاہ خصیہ از کیسہ بسوی عانہ بالا رود و غائب شود و درد کند و اکثر حرکات لامنع نماید حتی کہ بول بدشواری آید و بہنگام بول درد کند و تقطیر البول حادث شود و گاہی خصیہ کوچک شود و سبب این ہر دو غلبۂ برودت و ضعف بدانست چنانچہ بہنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض می شود یا از سقوط قوت چنانچہ در امراض حادہ می افتد **علاج** جہت ارخا و تسخین بر حمام و دوا الحلتیت مداومت کنند و بطبیخ بابونہ و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزن نمایند و نطولی کہ در دیگرد کہ ریحی گذشتہ استعمال کنند در غنہای گرم مثل روغن بابونہ و سوسن و قسط و بار و غن فرفیون و زہرۂ زگاؤ و انگرہ و بالنہ واز ادویہ گرم مثل حلتیت و حلبہ و فرفیون ضماد کنند و یا حلبہ و مرزنجوش و اکلیل و بابونہ و بزرکتان و سبوس گندم با العسل پختہ طلا سازند اگر ادویۂ مذکور در حمام طلا نمایند بزودی اثر کند و اگر بعد حمام محجمۂ بزرگ بران نہادہ باہستگی بکشند خصیہ را فرود آرد و ادویہ و اغذیۂ مہیجہ خورانند و این آبزن علوی خان نیز مفید بود بابونہ مرزنجوش حاشا نام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیدہ روغن قسط و روغن ناردین داخل کردہ در طشتی کنند و مریض را دران نشانیدہ مکرر آن آب را در آفتابہ کردہ بر پشت و زہار بریزند و بملایمت دست از اعلی باسفل بمالند تا خصیہ بجای خود آید و این ضماد نیز نافع ست برگ زیتون برگ سرو اشق مقل رزق مویز منقی نرم کوفتہ با العسل سرشتہ روغن گاؤ و روغن شبت و روغن قسط داخل کردہ ضماد کنند و بقول شیخ اطلیۂ جندبیدستر مقوی باہ نافع بود وکذا استحمامات و آبزنات متوالیہ و ابو منصور گوید کہ چون خصیہ بسوی زہار مرتفع شود مریض را ہفت روز متواتر در آب گرم نشانند و ہر روز در احلیل و انبوبۂ نقرہ داخل کردہ سخت بدمند تا حالبین منتفخ شوند فی الحال خصیہ بمکان خویش فرود آید و نشستن در آب کبریتی نیز مفید ست وکذا کثرت تناول امراق مبزرۂ مفوہہ و بقول جالینوس چون این مرض بعد مرض حاد عارض شود بر موت دلالت کند و علاج بپذیرد و بدانکہ گاہی بر سبیل ندرت قضیب مرتفع شود و در ظاہر ہیچ اثر نماند و اسباب و علاج این ہمان ست کہ مذکور شد

دوالی صفن و صلابت آن

گاہ بر کیسۂ خصیہ و حوالی آن رگہای سطحی ملتوی بسیار ظاہر شود و گاہی دران ریح غلیظ بند شود و اختلاج بدان تواتر کند و بیشتر بران سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام باردہ بود و گاہی مثل این بر جرم انثیین عارض شود و مشی متعذر گردد و آنرا قروالدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیۂ چپ عارض شود و سبب ضعف او و وصول رگی زائد دران و انصباب مواد بسوی آن و سبب انصباب مواد غلیظ ست بسوی عروق خصیہ **علاج** ہر چہ در علاج دوالی یاد بیاید و آنچہ در ورم صلب خصیہ گذشت استعمال نمایند و قی و تنقیہ ادویہ محللہ در ہر دو مفید ست و بقول صاحب جامع این مرض را قروالدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویہ مسہل سودا و استعمال قی بمقیات سودا بتکرار تا بدن از ان خلط تنقیہ یابد مفید بود و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاہر بر خصیہ می گیرند بعدہ از ان لطخہا طلین محلل مثل ضماد یکہ دران حلبہ و بزرکتان و خطمی سفید و پیہ بز در روغن سوسن فتہ ضماد می کنند و صاحب اولاء از تدبیر مولد سودا منع کنند و با غذیۂ معتدلہ و اغذیۂ حار رطب غذا سازند

استرخای صفن

گاہی کیسۂ خصیہ دراز و مسترخی می گردد بسبب حرارت و رطوبت ہوا چنانچہ در بلاد جنوبی قریب دریای شور و این قبیح منظر بود و گاہی چندان دراز شود کہ ہنگام برخاستن زیر پای آید و موجب الم گردد **علاج** ادویۂ باردۂ قابضہ مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و جفت بلوط و کزمازج در آب جوشانیدہ صاف نمودہ نطول کنند و ثفل آن بربندند و ہمین ادویہ را در آب پوست انار سائیدہ ضماد کنند و بقول شیخ تقلیل جماع کنند و بعضی اطبا بعض صفن فاضل را قطع می کنند و باقی را می دوزند و بہتر آن است کہ اول بدوزند پس پوست فاضل را قطع کنند و بعدہ بدوای خشک مثل

ذرور اصفر یا مراهم علاج کنند و هرچه در علاج خروج مقعد گذشت درین مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول تو ابض مثل مازو و سرمه و سماق و قرظ و پوست انار ضماد کنند پس اگر فائده نکند قطع کنند و بدوزند مثل جراحت علاج کنند و درین ضرری نیست

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشی که بر خایه و کیر و نواحی آن افتد زود تر بعلاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه دران هنگام علاج وی مشکل گردد و شیخ می فرماید که قروح عارض درین مواضع ردی و ساعی بود یعنی پهن شود بهر آنکه بنواحی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه زهار پوشیده مائل بحرارت و رطوبت و قریب مجاری فضول اند من وجه شبیه بقروح احشا و فم باشند و ردی تر قرحه آنست که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بهر آنکه محتاج بتخفیف قوی بود و معناک حس او شدید قوی باشد و گاه احتیاج بقطع نفس قضیب افتد چون قروح بران متعفن شود و پهن گردد و بالجمله سبب آن انصباب خلطی تیز از اعلی باسفل باشد یا مباشرت با زنان فاحشه **علاج** اول فصد صافن کنند و بفاصلهٔ سه چهار روز رگ باسلیق زنند و تنقیهٔ سودا و صفرای سوخته بمسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل سرشو نافع بود و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل دقائق کندر و کاغذ سوخته و مرضا د سازند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم اکله باشد فلدفیون بمالند بعد آن ادویهٔ مدمله را استعمال نمایند و قرحه قضیب که بسبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جدا مذکور شود **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه** مفید قروح مذکوره ذرور کبوس استخوان پوسیدهٔ سوخته و سائیده با روغن گل مجرب سود یست و نهادن صبر و یا در و نج و یا زهره زنگاو بعسل و یا توتیای کرمانی و یا شب بروغن گل و یا خون بز زدیا و شیدن خیر و یا بول لسان د ریا خاکستر چوب انگور بروغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار بستانی سوده بالخاصیت مجرب است و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرحه بآب دهن روزه دار تر کرده بران سرمه سوده چپانیدن و کذا کبوس حجر النار مجرب سودیست و ذرور کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه بآب دهن روزه دار یا بروغن گل و کذا دار شیشعان و کذا رصاص محرق و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا سنباذج و کذا استخوان سوخته و کذا کدو خشک سوخته و طلای روغن حلبه بموم زرد و کذا صبر محلول در عصارهٔ بارتنگ و کذا زوفای رطب مخلوط بشحم مرغابی و تر کردن قرحه بحب بطم سوخته باریک سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع ست و گویند که در قرحه که مابین خصیه و مقعد باشد دار شیشعان بغبار دقیقاً بالخاصیت نافع ست و زوفای رطب سوخته افضل اشیاست و پوست مغیلان نیم کوفته در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا اکلیله بار روغن کنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر ست و ذرور چاکسو باریک سائیده نیز مفید و بقول یهودی قروح رطب این نواحی را نشادنه و صبر و کدو سوخته و مرتک مانند آن علاج کنند و این ذرور سریع الابراست شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته اند انزروت مرداسنگ سفید و زرد سفیدهٔ قلعی هر واحد دو مثقال موم یک نیم مثقال روغن بنفشه یا روغن بادام ده مثقال سفیدی بیضه یکعدد در هاون حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یک روز باصلاح آورد بهروزه توتیای کرمانی مازوی سبز هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین هر یک یکدرم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه بدان آمیخته مرهم سازند **اقوال نحاریر** ابو سهل گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیر المنفعت ست **ابن سینا** مینویسد قروحی که بر کمره یعنی حشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تجفیف شدید تر باشد نسبت بقرح که بر قلفه و جلد پیدا شود بهر آنکه کمره در مزاج شدید الیبس ست و این قروح یا تازه باشد و کهنه و از ان بعضی قروح خبیثه بود و برای قرحهٔ تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مرداسنگ و اقلیمیای مغسول بشراب و توتیا ست و قریب این مرداسنگ است و کدوی سوخته درین عجیب ست و خاکستر شب و توتیا ذروراً و طلاءً بآب سرد و اگر قرحه از رطب و کهنه باشد محتاج بود بچیزی که قوی تر باشد مثل مس سوخته و پوست شجر صنوبر صغار سوخته و اگر حاجت بر دیانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند

واین دوای مرکب برای قرحه که محتاج تجفیف شدید مع الحام باشد مفیدست بگیرند توتیا وصبر دا نزروت وکندر وشادنج وگلنار وافاقیا وپوست غرب سوخته وشب یمانی وزاج سوخته ومازو مساوی وزنگار یکنیم جزو وپوست انار ترش یک جزو بروغن گل زرد مرهم سازند وایضاً خبث الحدید ومرداسنگ دم الاخوین وکاغذ سوخته وشب سوخته بروغن گل زرد ضماد یا مرهم یا قرص سازند واگر قرحه کهنه باشد دران کندر ودقاق او وصبر مساوی داخل کنند واگر در یجا قرحه اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان وانجدان وعدس کوهی واژان ذرور یا ضماد سازند وقوی‌تر ازین انیست که بگیرند زرنیخ زرد وسرخ هر واحد هفت وآهک آب نادیده لبست حجاره واقاقیا دوازده ولبسرکه وعصارهٔ اسپغول رطب سرشته قرص ساخته ودر سایه خشک کنند استعمال نمایند وقوی‌تر ازین زرنیخین واقاقیا وزنگار ومویزج وخاکستر شب وفلفل ست ازین قرص سازند واگر قرحه خبیث وسیاه گرد وبهتر آنست که قطع کنند موضع فاسد را ظاهر کنند وبمرهم رویانندهٔ گوشت علاج نمایند تا آنکه گوشت بروید جرجانی گوید که این دوا قرحه اکاله وبوا سیر را سودمند دارد بگیرند مس سوخته وکندر وشب یمانی هر یک چهار درم پوستهای باریک که درمیان انار ترش باشد وزراوند وقلقطار هر یک هشت درم همه را سائیده بشراب مثلث سرشته قرص سازند وبوقت حاجت سائیده بکار برند وایضاً زعفران وشب یمانی ومر هر یک هشت درم صبر وکندر هر یک چهار درم بشراب مثلث قرص کنند وبسایه خشک نمایند وآین دوا قروح ردی وخورده را سودمند ست بگیرند قرطاس سوخته سی دو درم آهک آب نارسیده وزرنیخ زرد هر یک دقیه همه را لبسایند وبعصارهٔ برگ اسپغول یا لبسرکه سرشته قرص سازند **خجندی** گوید که در قرحه که ذرورات شدید التجفیف مثل توتیا ولولو وشب ومازو واقماع انار وفروع سوخته وکدو سوخته ومس سوخته وشادنج وگلنار بعضی بالبعض یا مفرد یا مجموع ازینها سائیده بپاشند یا مرهم یا ضماد ازان ساخته بربندند واگر بران خوف تاکل باشد زنگار بکار برند وما آنرا تجربه کرده ایم وبحناه برگ درواراآنرا آمیخته ایم وشخصی که این علت از چهار سال میداشت ازین به شده وقرحهٔ کهنه را معالجه بذرورات متخذ ازین ادویه سازند دقاق کندر ودم الاخوین وپوست شجر صنوبر سوخته ومرو کاغذ سوخته هرچه ازینها میسر آید یا مجموع آمیخته بکار برند **قرشی** گوید که در قروح خارج تقضیب مرهم از مرتک وسفیدآب وسرکه وروغن گل وانار دانه بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا وتعدیل مزاج وتنقیهٔ خلط غالب **داؤد** گوید که قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند وعلاجش مثل علاج اقسام سائر قروح ست لیکن درینجا اعتنا بمزید غسل وتنظیف کنند بس دوا بران نهند وبهترین وضعیات انیست که صوف درقطران یا زفت ترکرده سوخته با مثل او سندروس وصبر آمیخته بر قرحه رطب طلا کنند وبا شیر زنان بر قرحهٔ یابس وقریب او شب سوخته وخاکستر کدوی خشک ست وآنچه از موم وپیه وافیون وسفیدهٔ بیضه مرکب سازند عجیب ست وکذا مرداسنگ این همه وقتی بکار برند که با قرحه ورم نباشد واگر با وی ورم بود ابتدا بتحلیل آن نمایند چنانچه در بحث ورم گذشت واز تجارب ثابت شده که نعناع وآرد قول ونخود ومویز سرخ وزیره راس هر محلل ست ونافع درین محل وکذا تخم خرما سوده با نصف آن تخم خطمی واگر با درد باشد کثرت شرب آب خطمی وبلع صبر وطلا باین هر دو مع زهرهٔ نرگاو نمایند وکشنیز سبز محلل ورام وقروح ست حار باشد خواه بارد **میرعوض** نوشته که در قروح خبیثه خصیه وقضیب این دوا مجرب ست مازو شیاف مامیثا ازدوت گلنار گل سرخ اقماع الرمان مرداسنگ صبر کندر باریک سائیده استعمال نمایند واگر هلیله سیاه دحفض بآب سائیده طلا کنند زائل سازد ودرد وسوزش باز دارد وآین مرهم درین باب مفیدست مرداسنگ دو درم باریک سائیده در نه درم روغن مادهٔ گاو بادستهٔ چوب نیم حل کنند چندانکه سیاه شود هر روز بر قرحه طلا کنند ومن درین باب سپاری چهالیه یک عدد وتوتیای سبز کات هر کدام دانگی آزموده ام چون دوای اول وثانی را بر آتش سرگین بسوزند وبا ثالث آمیخته نازک بسایند همچون غبار وبا قدری مسکهٔ گاوی بقدر حاجت سرشته بر پارچهٔ باریک مالیده بران موضع نهند وبر فاده بربندند اثری عجیب دارد **جالینوس** می گوید من شخصی را دیدم که پوست خصیه‌اش فرو ریخت چنانکه بیضه‌ها عریان ماند وبصندل وگل سرخ وکافور وحکاکه اسرب وحکاکهٔ سنگ مس آب عنب الثعلب سرشته علاج کردم صحت یافت وغشائی بران شبیه بپوست اصلی پیدا شد

تبثر خصیتین

تبوریکه بر پوست انثیین حادث شود اگر با درم حار باشد امر بفصد کنند ومطبوخ فواکه نوشانند واز اغذیهٔ مولد خون مثل لحوم وحلوا وخرما پرهیز سازند بس بعصیر

مرداسنگ و روغن گل طلا کنند و بگیرند آب مورد تازه و بدان قدری صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر ورم حار نباشد با دویه قوی التجفیف علاج کنند مثلاً کاغذ سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقاقیا مساوی باریک کوفته با آب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا بعدس مطبوخ که با گلنار نیک سوده باشند با اندک گلاب ضماد کنند و اگر شب محرق و صبر و اقاقیا مساوی باریک سوده با می ورد یا آب بارتنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشند و اگر گل قبرسی و شادنج و صبر سقوطری هم واحد یکجزو باریک سائیده بر قروح و بثور بپاشند بعد از آنکه موضع را بروغن گل چرب نموده باشند در تجفیف عجیب الاثر است و اگر با قبور حکه بود مرداسنگ و زردچوب قلیمیای فضه مازو هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی در روی شراب شیاف مامیثا گوگرد هر یک نیم درم همه را باریک سائیده با آب مورد و روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر ثبور صلب باشد بمقراض بریده زاج و زنگار هر دو سوده بران پاشند و اگر ماده ردی بود بدون داغ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه منجرا شد اول بروغن گل طلا کنند و بران گل سرخ و برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر بمرهم سفیدآب یا مرهم معمول از مازو و روغن گل و موم طلا کنند نافع بود مصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو سبب باشد یکی کثرت فربهی و دوم یبوست در اول تهزیل کرده شود و در ثانی بروغن گل و یا یاسمین و یا مسکه بیشتر آب بست و یکبار رشته چرب نمایند و چون کهنه گردد برگ مورد یا تخم آن و سفیدهٔ ارزیز هر دو برابر بمرهم ابیض آمیخته استعمال کنند

حکهٔ قضیب و خصیه

خارش ذکر و خصیه بسبب انصباب مادهٔ تیز صفراوی یا بورقی یا خون سوداوی متعفن بسوی آن و یا ترشح عرق حاد از نواحی آن باشد **علاج** فصد باسلیق کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که درین باب مجرب است و تنقیهٔ صفرا یا سودا بمسهل آن کنند و دران شاهتره و هلیله داخل نمایند و قدری مامیثا سائیده بروغن گل و سرکه آمیخته و آب کشنیز سبز و اگر از مادهٔ بورقی باشد آب کرفس فزوده ضماد سازند و قضیب را با آب گرم بشویند پس سفیدی تخم مرغ طلا کنند و طلای تنبیل و کبریت و توتیای سبز هر واحد بروغن سرشف و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته و کذا مغز تخم ناگیسر کوبیده بران آب نیم گرم پاشیده در صره بسته بجای حکه مالیدن و بعد چند ساعت با آب گرم شستن و یا بشب مالیدن و صبح شستن در چند دفع زائل می گرداند و در آب معادن نشستن و بالای آن گل سرشود در آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع ست و ضماد صبر پنج درم اشنان دو درم نوشادر یک درم الیهٔ تازه کوفته پنج درم در ازالهٔ حکهٔ انثیین مجرب صحیح سویدیست و برگ حنا شاهتره گل خطمی صبر زرد کوفته بپخته بسرکهٔ انگوری در روغن گل حل کرده مثل مرهم ساخته مالیدن در بیاض والد مرحوم مجرب نوشته و این طلا برای حکهٔ خصیه و قضیب معمول والد علوی خان است و تجربه رسیده انار ترش یکعدد در پاتیله مسی قلعی ناکرده با سرکهٔ انگوری بپزند تا متحلل شود پس در هاون انداخته برگ حنا شاهتره گوگرد زرد گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب نادیده بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بست مثقال اضافه کرده چندان بدسته حل کنند که مثل مرهم شود طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است نوشادر یک درم مرداسنگ دو درم گلنار نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک پنجدرم بگلاب طلا نمایند و این طلا خارش زهار و خصیه را مجرب نوشته اند صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع تر باشد گل سرخ و صندلین هر یک نیم درم زیاده کنند و در نسخهٔ دیگر اشنان عوض صبر نوشته و اگر زائل نمی شود اطلیه که در بحث جرب بیاید بکار برند و زنبور بچپانند لیکن چپانیدن زنبور بنفس قضیب نشاید که گاهی استرخای قضیب و قطع باه می کند شیخ الرئیس می فرماید که در حکهٔ قضیب تنقیهٔ خلط بفصد و اسهال کنند بعده بگیرند اقاقیا و مامیثا هر واحد نیم درم نوشادر یک دانگ صبر یکدانگ زعفران نیم دانگ اشنان بوزن جمیع و کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته ضماد نمایند که مجرب است و گاهی طلای سرکه و روغن گل که دران نطرون باشد در حمام تسکین آن نماید و اگر حکه ردی تر باشد اندکی مویزج دران داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیدهٔ بیضه بعسل طلا نمایند و اگر خیری

سودمند بود فصد و استفراغ ماده کرده باشند در باطن ران قریب ازان موضع حجامت کنند و یا بران زلو چسپانند **مصنف ترویح** گوید که از اشیای حریفه و مالحه و شدید الحلاوت اجتناب نمایند و شستن بآب گرم پس مالیدن روغن گل نفع بخشد و کذا شستن بآب کرفس نافع ست و کذا غسل بآب سبوس گندم و کذا لطوخ بسفیدی بیضه و کذا گذاشتن قضیب و خصیه در روغن کنجد نیم گرم و یا در مسکه **انطاکی** گوید که اگر حکه زائد بود بفصد مبادرت کنند و الاقتصار بر تنقیه و اطلیه نمایند و ما میثا و آب کرفس را درینجا خصوصیت ست و احکام حکه عنقریب بالاستیفا ذکر خواهیم کرد **ابومنصور و صاحب خلاصه** می نویسد که در خارش خصیتین اگر حاجت افتد فصد باسلیق و تنقیه بماء الفواکه نمایند و این طلا مرتب سازند اقاقیا شیاف ما میثا هر کدام یکجزو صبر نصف جزو نوشادر ربع جزو نشاسته بوزن مجموع همه را کوفته بسرکه خمر سرشته استعمال کنند و اگر با وجود خارش پیوسته رطوبات ازان موضع ترشح همی کند اقاقیا و شیاف ما میثا هر کدام نیم درم و غیر آن که در قول شیخ مذکور شد بروغن یاسمین بمالند

اورام قضیب

اسباب و تشخیص و اقسام آن مثل اورام خصیتین ست و کذا معالجه آن مگر آنکه چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نبود و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن مضائقه ندارد و ایضاً در ورم حار قضیب لعاب بهدانه شیره عناب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بدهند و گل ارمنی سه ماشه رسوت دو ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و تعلیق هفت علق بر عصعص در روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنب الثعلب یا آب خالص جوشانیده سائیده بروغن گل آمیخته در ورم حار قضیب مخصوص ست و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ در صلایه حل کرده و ایضاً ضماد نیز محلل اورام حاره قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش ست گل بنفشه گل خطمی سفید هر یک پنج ماشه خار خسک قیصوم هر یک دو ماشه بابونه اکلیل الملک هر یک چهار ماشه برگ نیلوفر یکماشه کوفته بآب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند و در ورم بارد آرد جو خطمی خسته خرما در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبه پخته بکوبند و آرد باقلا مویز منقی زریه کرمانی در شراب پخته خاکستر دانه خرما خطمی سفید در هم آمیخته ضماد کنند و ایضاً ضماد درین باب قوی ترست مقل ازرق اشق پیه بط مرغ خانگی پیه کوهان شتر مغز ساق گاو بابونه اکلیل الملک حلبه برگ کلم زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای ورم صلب ذکر این ضماد نیز مفید نوشته اند مویز منقی آرد جو صندل سفید پیه گرده بز آرد باقلا پیه را در روغن گل گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بیامیزند و ضماد کنند **شیخ** می فرماید که معالجات اورام حاره و بارده قضیب قریب از معالجات اورام خصیتین ست لیکن ورم حار قضیب در ابتدا تحمل قوابض زیاده است و نسخه خاص وانیست که پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب بپزند چون مهرا شود با روغن گل سائیده ضماد کنند و ایضاً قیمولیا با آب عنب الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاکنج و در ورم بارد قضیب در حالت سوء القنیه و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده شده انیست که آرد و تخم خرما و جزو خطمی یک جزو بسرکه سوده طلا کنند و دوای معمول از سبوس و اشق مذکور در علاج ورم صلب خصیتین موافق تر برای ورم صلب قضیب ست **صاحب حاوی صغیر** گوید که در ورم حار قضیب هر صبح جلاب با تمر هندی و شکر سفید یکده درم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد بست درم با شکر سفید ده درم بیاشامد و غذا مزوره تمر هندی و شیره مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت بنقوع مشمش یا بمطبوخ فواکه نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار آرد جو هر واحد ده درم در آب پخته با روغن گل بسایند و بکار برند و معالجه اورام بارده قضیب مثل اورام انثیین کنند و این ضماد سازند بابونه اکلیل تخم کتان خطمی آرد خسته خرما مساوی کوفته بیخته بروغن زنبق آمیخته استعمال نمایند **خجندی** می نویسد که در ورم حار در ابتدا پارچه در گلاب و سرکه و لعابات و عصارات بارده مثل آب کدو و کاسنی و کاهو تر کرده بنهند هر صبح شربتی از اشربه حامضه مثل شربت تمر هندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تلیین طبیعت بنقیع مشمش مقوی برلیند و هلیلجات نمایند و یا بحقنه لینه و این اولی ست و اگر دران اندکی صلابت باشد باید که اعانت در انضاج بمثل آرد باقلا خطمی و بابونه و بزرکتان و می پخته یا با آب برگ کرنب و زرده بیضه و روغن گل کنند و چون حاجت بتحلیل آید و در زمانه انتها این ضماد استعمال نمایند مویز منقی زیره برگ کرنب گرفته ضماد مرتب سازند **سعید** گوید که علاج ورم حادث در کمره بفصد یا تنقیه بدن باسهال و طلا بروغن گل و موم و ریختن آب گرم بر عضو و دوشیدن شیر ازان و تقلیل غذا و اصلاح آن کنند و هم او گوید

و علاج ورم حار ذکر بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و شیره خرفه بسکنجبین و طلای ذکر بصندل و گلاب و آب کاهو و گل ارمنی و سرکه و سفیدآب کنند و علاج ورم صلب بمالیدن روغن بادام و روغن بید انجیر بموم و پیه مرغابی و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و ریختن آب نیم گرم نمایند

وجع قضیب

اسباب و علاجش از اوجاع خصیتین جویند و اگر بسبب عروض بثره در مجرای بول باشد علاجش در سده مجرای قضیب بباید و شیخ می فرماید که درد ذکر از اسباب مختلفه حادث شود و بیشتر از جنس بول فتد و استعمال حقنهای لینه و اقتصار بر ماء الشعیر بجلاب آنرا شفا دهد و قریب بزر در مدره نگردند تا انحدار فضول نکنند و بعد حقنه حالی عانه و قضیب را تکمید نمایند بمقداریکه جلد را نرم کند و بران آب نیم گرم ریزند و بنفشه طلا کنند و گیلانی می نویسد که این دوا حدت این اوجاع بشکند بگیرند مازو بریان یکدانگ گل سرخ شش دانگ سوده خشک بپاشند بعد ازانکه موضع را بشراب شسته باشند و ایضاً روغن گاؤ در ا تنج مساوی طلا سازند و برگ کتان سوده بپاشند و بر ضماد کنند و یا ببر ورا تانج بریان طلا سازند

شقاق قضیب و نواحی آن

گاه باشد که بسبب یبوست و جفاف پوست ذکر شق می شود **علاج** بمرهم شادنج و امثال آن که در علاج شقاق مقعد گذشته علاج کنند و آنچه قریب بنفع اوست آنست که بگیرند قیمولیا و توتیا و حنا و کتیرا سوده و با موم و زرده بیضه در روغن زنبق قیروطی سازند و چون زرده تخم مرغ و افیون با روغن گل حل کنند و مرداسنگ کوفته بیخته دران آمیزند و طلا کنند همین عمل دارد و این مرهم شقاق خصیه و قضیب را که خود بخود افتد و یا بعد جماع پدید آید خصوصاً در موسم ربیع نافع ست مرداسنگ کتیرا کته سفید هریک سه ماشه پیه بز یک نیم توله موم دو توله روغن گل پنج توله کافور دو ماشه سفیده کاشغری یکتوله بدستور مرهم سازند

ثالیل و توثه ذکر و لحم زائد بر نواحی آن

بوره ارمنی سوخته و خاکستر چوب انگور و امثال آن که محلل و منشف رطوبت جامد باشد که ماده اوست بآب سائیده طلا نمایند و اگر سیاه دانه و سرکه با چربی مرغ آمیخته طلا کنند بزداید و اگر فائده نشود قطع کنند و بران دوای حابس خون مثل زاج و زنگار بپاشند و اگر ازین روی ترلود ازداغ نهادن چاره نباشد و بعلاج ثالیل مطلق معالجه کنند

اعوجاج ذکر

یعنی کج شدن قضیب بسبب عروض تمدد و تقضیب ست از خلط غلیظ چسپنده در عضله آن و یا از ورم حادث بدان و یا از تشنج یابس یا امتلائی یا استرخا در عصبی از اعصاب آن **علاج** اول ازاله سبب نمایند باخراج خون و مسهلات و یا بترطیب بدن بنحویکه در علاج ورم و تشنج مذکور شد بعد ازان بهر نرمی ملینات مثل روغن کنجد و سوسن و نرگس و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر و گوزن و را تینج با موم زنند و در حمام یا غیر حمام بمالند بعده بدست راست کنند و از جبائر ببندند و از قلیل ادویه مذکور زراقه بعلاج آرند تا آنکه مستوی گردد و صاحب حاوی گوید که ترک ریاضت و استعمال وعت در رفاهیت کنند باغذیه جیده حسن الکیموس مثل نان آرد سفید و لحوم بره و بزغاله غذا سازند و ملینات مثل مغز ساق بقر و پیه مرغ و مرغابی و موم صاف و کتیرا و خطمی و روغن بنفشه و را تینج تلیین قضیب معوج سازند و مستوی کنند و ابن هبة الله می نویسد که علاجش بالخذ گلقند و شرب آب نیم گرم و امتناع از اغذیه غلیظه و مالش ذکر بتجم و دجاج و شستن او بآب نیم گرم که دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند و تغذیه بگوشت بریان و مزوره زیرباج سازند و گویند که اگر کنجد مقشر بست درم کوفته بآب مرزنجوش سرشته بر پارچه پهن کرده بر قضیب گذارند نرم کند و کجی آن زائل گرداند چون بعد از تنقیه ماده استعمال نمایند و این ضماد بجهت اعوجاج ذکر که بسبب تشنج امتلائی باشد بعد تنقیه ماده مفید ست زعفران یکدرم مرکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون هریک سه درم علک البطم زفت رومی میعه سائله هریک پنجدرم علک و زفت را در روغن گل یا روغن کنجد یا نرگس بگدازند و مر و زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع درهم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند و این طلا جهت کجی قضیب و استحکام اعصاب و تقویت نعوظ عجیب ست افیون مصری جوزبوا یک مثقال دارچینی یکمثقال و ربع عاقرقرحا یک نیم مثقال پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست بیخ کنیر سفید پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت بنجی بشراب معطر سحق کنند

و حبوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند مؤلف اقتباس نوشته که در استرخائی و تشنجی بمعالجهٔ استرخاء و تشنج مطلق که در امراض سر مسطور شده پرداازند بعده اطلیه و اضمده و روغنها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شده بکار برند و آنچه از صدمهٔ عصب آن عارض شده باشد تدبیر خفیف ضربه و سقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط وغیره بمالند و آنچه در جلق پدید آید روغنهاے نافع آن در نقصان باه گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج جلقی و دفع غلظ حشفه و باریکے بیخ ذکر نافع بادنجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد د عدد گرفته دار فلفل سه توله را دران از سیخ آهن سوراخ کرده بخلانند و در سایهٔ خشک سازند پس روغن کنجد سه پاؤ بجوشانند که خوب مهرا شود بدست مالیده صاف نموده مغز تخم بید انجیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست بیخ چنبیلی صحرائی و کنیر باغی بیر بهوٹی بیش قرنے هر یک چهار توله گندک زرنیخ طبقی قرنفل زنجبیل شنگرف سهاگه مال کنگنی عین الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب سم اسپ سیاه سم الفار بزر البنج عاقر قرحا هر یک سه توله دارچینی بسباسه زراوند طویل کافور تخم کیچ پیپلا مول تخم تاتوره تخم شلجم تخم ترب هر یکے دو توله قیمهٔ گوشت سانڈه و سرطان نهری و خراطین تازه هر یک نه توله ناخیل کهنه دو توله مشک چهار ماشه یکشبانه روز در شراب دو آتشه و شیر میش تر نموده در شراب دو آتشه بست پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل نموده حبها بقدر کنار صحرائی بسته در شیشی آتشی روغن کشند گیلانی گوید که این اعوجاج گاهی خلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یابس افتد پس هر روز چند مرتبه بران شیر بز بسیار بریزند و زوفای رطب معمول بقیروطی بمالند و طریق ترطیب اختیار نمایند و مشائخ کمتر ازین صحت یابند و اگر از تشنج امتلائی دفعتاً افتد بعد تنقیه حقنه یا فصد بحسب حاجت و دوامت بر مزورات قیروطی از روغن ناردین ساخته خطمی دران خوب حل کنند پس ضماد نمایند و اگر تحلل او دشوار گردد داندک صلب شود تختهٔ آهن گرم کنند و بران سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع سریع البرء است

انکسار قضیب

مراد از انکسار درینجا ضعف ست نه آنکه منکسر شود علاج تنقیه بمسهل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قضب یعنی نی صفائح سازند چنانچه برای اعضای منکسر میسازند پس بگیرند مغاث و صبر و اقاقیا و همه را سائیده بسفیدی بیضهٔ تازه سرشته بر فاده گذاشته از هر چهار طرف بر ذکر بپیچند و بران صفائح نی نهاده برفق بر بندند و روغن بدان نه رسانند و چون اندک قائم شود این ضماد بعمل آرند حضض گلنار مازو پوست بیخ انار یا پوست او مے افزایند و باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیزند و اگر دران اندک سریش داخل کنند جائز ست پس بر قضیب ضماد نمایند که قوی و محکم گردانند و گاهی این ضماد میکنند بگیرند قلقطار سوخته یکجزو گل قیمولیا یکجزو گل مختوم یکجزو باریک سائیده بآب عصی الراعی یا آب حی العالم آمیخته بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بزراقه رسانند و از غذایه مزورات و اطعمهٔ خفیفه اقتصار ورزند

سده مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد و یا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا بسبب رویدن ثولول و لحم زائد در احلیل طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندران موضع بپرسند اگر اقرار آن کند سببش حدوث بثره باشد و اگر باوجود این آثار ریم و خون و قشور قرحه نیز در بول برآید سببش قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج مواد غلیظ و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ برآید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر ماده و خون در بول بر نیاید سببش رویدن ثولول در احلیل باشد علاج اگر از بثره باشد فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیرهٔ خرفه و خیارین با شربت نیلوفر دهند و شیاف ابیض باشیر دختر و روغن گل حل کرده در احلیل چکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یکدرم بزر قطونا و مغز و تخم خربزه هر واحد یکنیم درم سوای اسپغول باریک سائیده بجلاب یا شیره بخورانند و بنادق البزور بجلاب بدهند و آب خیار و آب هندوانه با اندک جلاب و لعاب اسپغول دهند و یا مغز و تخم کدو و تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ هر یک بقدر حاجت بدهند و اسپغول و روغن گل بر قضیب ضماد کنند و این تدبیر تا انفجار بثره بکار برند چون منفجر شود

شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل بزراقه در احلیل رسانند دو بار یا سه بار استعمال کنند که قرحه بسرعت مندمل شود و سعید نوشته که علاجش بفصد و شرب لعاب اسپغول و جلاب و مغز تخم خربزه و خیار بشربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد شیر زنان و روغن گل در ذکر چکانند پس اگر در مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و بزراقه شیر زنان و سفیده بیضه و شیاف ابیض و روغن گل استعمال نمایند و محشی شرح اسباب می‌نویسد که ملینات و منفجات شرباً و ضماداً استعمال نمایند پس اگر تحلل او مشکل گردد و اندک صلب شود سنگ آسیا یا سنگ فسان یا صفحه آهن گرم کرده سرکه بران اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنچه از مواد در ینجا صلب شده باشد تحلیل پذیرد و اگر از احتباس خلط یا جمود خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس و تخم بلیون با شربت بزوری دهند و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و بقول مجوسی تلطیف و تسخین غذا بمثل نخود آب بزیت و شبت و زیره و دارچینی کنند و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم گزر دشتی و کوبه هر واحد یک جزو مغز خربزه دو جزو باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم بآب نخود سیاه و آب زیره سیاه بدهند و قدرے سکنجبین یا بآب مطبوخ زیره بخورانند و بدبر آبیکه دران تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده باشند باندک روغن خسک و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و پودینه و صعتر و مانند آن بر قضیب نطول کنند و ابن هبة الله گوید که گلقند عسلی و سکنجبین بیا خورانند و آب مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه باندکے عسل و روغن در احلیل چکانند و غذا نخود آب دهند و اگر بسبب روئیدن ثؤلول بود اگر قریب بخارج باشد مرود یعنی میل در مجرے داخل کنند پس صبر و سفیده ارزیز بروغن گل حل کرده چکانند و اگر درد قوی شود فصد صافن نمایند و اگر بالغ نباشد حجامت نفع دارد و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد از آله آن مشکل بود

انساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از انچه باشد فراخ تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و آنرا اینه کشاد گویند و صاحب العلاج ست سببش کثرت جماع و سوزاک وغیره است علاج اطریفل کشمشی و حلوای سپاری پاک و دیگر ادویه مغلظ منی استعمال کنند و ادویه قابضه شرباً و شیافاً بکار برند و چهال گولر گوند سنبھل موصلی سنبھل مجیٹھ گوند ببول گوند ڈھاک گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته سفوف ساخته پنج درم بآب بخورند و بعضے چھال کھرنے و گوندی و لسوڑہ دانه هر واحد مساوی سائیده شکر برابر آمیخته نهار از نیم بهلولی تا یک بهلولی همراه آب می خورانند و اگر گھونگچی را سائیده در آب گوند ڈھاک مانند فتیله ساخته در سوراخ قضیب یک لحظه بدارند بسیار مفید بود و بعضے گھونگچی سفید مقشر را در شیر درخت بڑ سوده یا بشهد سرشته بر فتیله کاغذ طلا کرده در احلیل میگذارند و زود بر می آرند تا مجرے بکلی مسدود نشود و زبان سنگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود و بعد از بول استنجا بگلی که از شکم خراطین بر می آید دریناب اثر تام دارد و اگر کونپل درخت ڈھاک که وا نشده باشند و بعد از خزان بهم میرسد بقدر حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده مقدار یکتوله گولی بسته تا چهارده روز یک یک گولی بخورند نافع ست و در بیاض استادے مغفرت مآب مسطور ست که خشت کهنه صد ساله باریک سائیده پارچه بیز کرده در شیر بز خمیر کرده بوزن نیم نیم پاؤ اقراص سازند و در میان آتش انگشت نهند تا سرخ شود بعده سرد کرده بار دیگر کوفته بدستور در شیر خمیر کرده در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده شکر تری کهنه برابر آمیخته یک کف دست صبح باشیر ماده گاؤ یا آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضاً تال مکهانه سه توله سوده تا سه روز باشیر گاؤ خوردن نافع نوشته و کذا فتیله بلعاب دهن سنگ تر کرده در احلیل نهادن و مجربے می گفت که مغز تخم کناره دو توله نبات سفید یک توله کوفته بیخته یک توله صبح خوردن مفید ست و کذا

وتخم تمر هندی نافع حب که برای بند کشاد و سیلان منی سودمند ست ثعلب مصری مغز تخم سرس لک مغسول هر یک دو توله کوفته بیخته یا یکپا و شیر درخت بڑ کھرل کنند تا غلیظ شود بس بقدر کنار صحرائی حب بسته هر صبح یکحب بخورند تا هفت روز مجرب ست وبعضی نقره کشته و طلای کشته و یاقوت و مروارید همه نیم توله می افزایند و قوتیر می شود و در نسخهٔ گیلانی تال مکھانه صمغ عربی گوکھرو کشنیز ست گلوست سلاجیت نیز داخل ست و نوشته که هر یک دو مثقال گرفته در شیر درخت بڑ هفت پاس صلایه کرده بدستور حب سازند و در سایه خشک نموده یکحب صبح و یکی شام دهند دیگر از مجربات اکبری بکهان بید صدف سوخته گل ارمنی پوست بیخ سنبھل نبات سفید نخود بریان الایچی خرد هر کدام یکماشه کوفته بیخته هفت گولی بندند و تا هفت روز ناشتا بخورند بند کشاد دور کند دیگر مغز تخم تمر هندی مغز تخم سرس مغز تخم ڈھاک مساوی کوفته با شیر درخت بڑ خمیر کرده باندازهٔ لسان العصافیر حب دراز بسته بدارند و در ناژه یکحب بدارند و بعد از بول دیگر نهند تا یک چله و همین ادویه کوفته بیخته برابر آن شکر آمیخته یک کف دست هر صبح با شیر گاو بخورند در دفع بند کشاد مجرب ست دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کرده صبح از کارد شگافته مغز ش بر آرند مصطگی رومی مرداسنگ هر سه را باریک سائیده جبهای دراز مثل جو بمقدار منفذ قضیب مرتب کرده هر روز یکحب در ناژه نهند چون از بول بدر شود دیگر نهند و درین اثنا کدامی معجون یا سفوف بند کشاد استعمال کنند تا آنکه سوراخ خاطر خواه گردد دوائیکه برای بند کشاد معمول حکیم کاظم علی خان محمد شاهی ست شیر گاو نیم پاؤ شیر انجیر باغی چار ماشه هر دو را آمیخته صبح بنوشند همیسان تا چهل روز استعمال نمایند و چیکه بالا مذکور شد در ناژه بدارند **ایضاً** تال مکھانه را از گرد پاک کرده در رکابی گلی کرده شیر درخت بڑ آن قدر بر آن ریزند که خوب تر شود و در سایه خشک کرده قدرے بریان کرده کوفته بیخته جوز بوا یک توله دارچینی یک نیم توله سائیده در ان آمیخته صبح چهار ماشه با نیم پاؤ شیر گاو می خورده باشند لیکن در احلیل فتیلهٔ کوچک از ریسمان تابیده بدارند و بعد بول بدستور دیگر بنهند **ایضاً** پھل مولسری سبز دکھرنے سبز خشک ساخته و تر چله هر یک نیم پاؤ بیر بہوٹی بوزن یک فلوس سائیده برابر جمله نبات آمیخته در موسم زمستان وقت صبح بوزن یک ہبلولی بخورند دیگر در بیاض قبله گاهی غفران پناهی مرقوم ست که بگیرند انبهٔ خرد که بقدر نخود باشد و ثمر درخت گولر که خرد وسخت باشد و پھلی ببول نرم هر سه برابر در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز سه ماشه با شهد آمیخته تا بست روز بخورند که امساک هم می آرد و اگر تخم خشخاش و ببوله و گندم را گرفته هشت پاس در آب تر کنند و صبح سائیده صاف نموده در روغن زرد بگهار داده شکر سفید انداخته مثل حریره پخته بنوشند و همین طور چند روز بعمل آرند بند کشاد را نافع بود **سفوف** حکیم بقاء الله خان که در ینباب اکسیر الاثر ست پھلی ببول نازک و گل آن و تخم سرس و گل انبه و گل فوفل و گل بسته و دانه ہیل و صمغ فارسے و صمغ عربی هر یک دو درم شربتے دو مثقال و دیگر تال مکھانه سریاره گوند ناگوری سمندر سوکھ موچرس مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته نهار کف دست خورند نافع بند کشاد و مغلظ منی ست **سفوف** که در بیاض حضرت استادی مرحومی نافع نوشته بیجبند ارفلفل کمرکس سمندر سوکھ تخم اوٹنگن برهمدنڈی تال مکھانه گوکھرو ستاور زنجبیل موصلی سیاه سفید تخم کونچ برابر شکر تری دوچند همه ادویه هر روز یک کف دست با شیر گاو بخورند قطور مجرب بعضی اطباست صمغ عربی کندر دم الاخوین باریک سوده در آب حل کرده قطور نمایند **معجون** بند کشاد که در تقویت باه نیز عظیم النفع ست تال مکھانه سیده چوب تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ هر یک پنج درم موصلی سیاه بهمن سیاه بهمن سرخ ثعلب مصری هر یک سه درم شقاقل مصری دو درم بسباسه زنجبیل موچرس جوز بوا هر واحد یکدرم دار فلفل نیم درم شیر میش یک آثار شهد خالص سه پاؤ نبات سفید سه پاؤ بدستور معجون بسازند

قرحه مجرای قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیه و مثانه است و از مباشرت با زن حائضه و فاحشه سوزاک زده و از جماع و احتلام با نقص الانزال و از تناول چیزهای شدید الحلاوت و تیز و شرب مدرات قویه حاره و شراب بر نهار بکثرت و از مشی در آفتاب بموسم گرما و بیداری سهر و بول کردن بر آب تاب رسیده نیز عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و ظهور خون در یم و قشور در بول و لزوم وجع در موضعی از قضیب بجای قرحه بود و فرق درین و در قرحه مثانه آنست که بول در قرحه مثانه قلیل المقدار و کثیر العدد آید **علاج** فصد باسلیق کنند و شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خشخاش

شیرۂ تخم خربزہ در عرقیات برآوردہ شربت بزوری داخل کردہ بنوشند و بعد از چندی کہ قرحہ از مدہ پاک شود ہمراہ دوای مذکور پنج ماشہ قرص گلنار یا قرص کہربا یا قرص شب یا قرص کاکنج و مانند آن کہ اندمال قرحہ کنند باید داد و چون یکدام پوست بیخ فالسہ را ریزہ ریزہ کردہ در آب شب تر کنند و صبح اندکی مالیدہ صاف نمودہ بنوشند بجہت حرقت بول و سوزاک معمول است و اگر گیرو یکدام دال نخود مع پوست یکدام شب در یکنیم پاؤ آب تر نمودہ صباح بطور رنگ سائیدہ بنوشند و وقت تشنگی لسی شیر مادہ گاؤ تا دو پہر بخورند و بعدہ برنج با شیر غذا سازند در سہ روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی از برای اندمال قرحہ نیز مفید بود ہمراہ تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی بقدر دو ماشہ شب در آب تر کنند و صبح مالیدہ یا سائیدہ صاف نمودہ بنوشند حرقت مثانہ و سوزاک را مفید بود و برگ نورستہ کیکر و ست گلو و ست سلاجیت نیز از برای قرحہ سوزاک نافع بود و عمل زرورق یعنی پچکاری درین باب اثر تمام دارد و خصوص بعد از فصد و مسہل آماز اقدا بزد و شدت تمام نفشارند و بسیار رہم در مقدار و عدد نگیرند تا آفت بجز لی نرسد و علت دیگر مثل ورم خصیہ و قرحۂ حوالی مقعد عارض نگردد آشامیدن شیر تازہ ممزوج با سہ چند ان آب بجای آب مفید است و ہرگاہ درد شدید باشد چیزی از مخدرات در پچکاری بیامیزند و غذا ما را لشعیر و دال خشکہ کم نمک مناسب بود و از اشیاے حریفہ و حامضہ و مالحہ و لحوم و جماع احتراز ضرور است **ذکر بعض تراکیب** مستعملہ در سوزاک از مطب اساتذۂ کرام قرص طباشیر کافوری بشربت بزوری سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ تخم خیارین و کاسنی ہریک شش ماشہ شیرہ خارخستہ و زیرہ سفید ہریک چار ماشہ عرق شاہترہ پاؤ سیر شربت بزوری بارد دو تولہ بنوشند باز بنادق البزور چار ماشہ سودہ بشربت بزوری سرشتہ بخورند بعد آن شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خارخسک شیرۂ تخم خربزہ ہریک شش ماشہ نبات یکنیم تولہ بنوشند اگر سوزش بسیار باشد لعاب بہدانہ سہ ماشہ و ریشہ خطمی شش ماشہ افزایند **ایضاً** برای سوزاک و جریان مدہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ نبات یکتولہ اسپغول مسلم شش ماشہ یا شیدہ دہند باز شیرۂ عنب الثعلب چہار ماشہ بنادق البزور سودہ چار ماشہ افزایند **ایضاً** شیرۂ خرفہ و خارخسک و تخم خرفہ ہریک شش ماشہ نبات یکنیم تولہ ہمراہ سفوف معمولی بدہند و شیاف مامیثا شیاف ابیض سودہ در لعاب اسپغول حل کردہ پچکاری سازند **ایضاً** لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ شیرۂ کاکنج شیرۂ زیرۂ سفید شیرۂ بیخ انجبار ہریک چہار ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ کتیرا یکماشہ سودہ پاشیدہ بدہند دوم روز شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ عوض زیرہ کنند و قرص کاکنج چار ماشہ افزایند روز چہارم بنادق البزور سودہ عوض قرص کاکنج نمایند باز گل خطمی سہ ماشہ عناب پنج دانہ بعرق عنب الثعلب عرق شاہترہ ہریک ہفت تولہ جوشانیدہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ شیرۂ تال مکھانہ چار ماشہ شیرۂ خربزہ شش ماشہ شربت بزوری بارد دو تولہ تخم ریحان سہ ماشہ دہند و برای ورم دریم بخور برگ نیم و برگ بکائن نیز بدہند و اگر قرحہ قریب سوراخ باشد مرہم داخلون بجاے آن چسپانند **ایضاً** سفوف قلعی کشتہ کہ دران پکھان بید است و در بحث سیلان منی مذکور شد ہفت ماشہ خوردہ بالائش شیرۂ خیارین شیرۂ خارخسک شیرۂ خرفہ ہریک شش ماشہ در عرق نیلوفر عرق شاہترہ ہریک سہ تولہ عرق گاؤزبان چار تولہ برآوردہ شربت بزوری بارد چار تولہ حل کردہ بنوشند و پوست بلیلۂ زرد چہار ماشہ پوست بلیلہ سہ ماشہ آملہ دو ماشہ شب در آب دو آثار تر نمودہ صبح مالیدہ صاف کردہ تب یمانی سوختہ شش ماشہ کات سفید مرداسنگ سفیداب قلعی دم الاخوین ہریک چہار ماشہ باریک سودہ آمیختہ پچکاری بگیرند **ایضاً** ست گلو چار ماشہ ست سلاجیت دانۂ ہیل پکھان بید طباشیر ہریک دو ماشہ نبات سفید یکتولہ کوفتہ بیختہ شش ماشہ بخورند بالائش شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ کاکنج شیرۂ گلوے تازہ ہریک چار ماشہ شربت خشخاش شربت بزوری ہر واحد یکنیم تولہ حل کردہ بنوشند و از روت مدہ بشیر خرما یا شیرۂ بز یکنیم ماشہ دم الاخوین سفیداب قلعی شستہ کہربا بیخ انجبار ہریک ماشہ افیون زعفران ہریک یک سرخ قشار کنند نیم ماشہ سودہ با آب برگ حنای تازہ و شیر خر یا شیر دختر حل کردہ بمزرقہ در مجری چکانند دیگر سوزاک کہ با بول لدم باشد فصد بگیرند و لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خارخسک ہریک شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چار ماشہ نبات یکنیم تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ دہند دیگر کہ با خفقان باشد مصطگی یک ماشہ سودہ با آملۂ مربی یکعدد سرشتہ بورق نقرہ یک عدد بپیچیدہ بخورند بالائش عرق زردک

پنج توله عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد طباشیر عوض مصطگی کنند دیگر که با اسهال کهنه باشد
طباشیر یکماشه سوده بنوشند ار وساده شش ماشه برشته بخورند و شیرهٔ دانهٔ هیل شیرهٔ زیرهٔ کرمانی مدبر بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین
دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که با ورد پس پشت تا عصعص باشد گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خشخاش
شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خارخسک هر یک چهار ماشه نبات توله بدهند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی دو دانه بعرق عنب الثعلب
ده توله مالیده صاف نموده شیرهٔ ستاور چهار ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه گلقند سه توله دهند باز سفوف سوزاک بدهند دیگر که با ورم قضیب
بشدت و عوارض موهم بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ تخم خشخاش چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری
یا دو دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند باز شیرهٔ آمله شیرهٔ کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یک نیم توله دهند دیگر
که با آتشک و سوزش بول و بثرات قضیب باشد فصد باسلیق کشایند و شیرهٔ قصب الذریره چهار ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه
چهار ماشه عرق شاهتره پاؤ سیر نبات یکنیم توله بنوشند باز سفوف چوب گز معمول حکیم شریف خانصاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات با پیچش باشد
ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چهار توله دهند غذا شله باز گل بنفشه
شش ماشه تخم کنوچه چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند باز شیرهٔ خرفه
شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه نبات یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند باز شیرهٔ خارخسک شش ماشه
خارشتر چهار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایند باز شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاسنی لعاب بهدانه نبات باز پرسیاوشان
سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه اصل السوس مقشر کوفته چهار ماشه جوشانیده شربت
بزوری بارگاهی شورهٔ قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده همراه شیرجات مثل شیرهٔ بادیان شیرهٔ خارشتر هر یک چهار ماشه
شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله و گاهی همراه شیرهٔ چهال فالسه توله بدهند دیگر که با تقاطر بول و مرد فربه پیرانه سال باشد
بادیان چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه خارخسک شش ماشه زیرهٔ سفید سه ماشه جوشانیده با شهد دو توله دهند ذکر ادویهٔ مفرده نافع سوزاک
بگیرند نشاسته دو توله و در یکپیالهٔ آب حل کرده شب نگاهدارند و صبح نهار بیاشامند و یا کتیرا و نبات برابر کوفته بیخته بقدر کف دست
تا سه روز صبح و شام بخورند و یا بیخ کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بیاشامند و یا شیرهٔ تخم کاسنی یک توله تا دو توله با عسل
سه توله بنوشند دیگر شیرهٔ خرفه سه ماشه در آب دو پیاله برآورده عسل سه توله داخل کرده یک پیاله ازان بنوشند و یک پیالهٔ آب دیگر
دران اندازند و بعد سه چهار گهڑی یک پیاله دیگر ازان بنوشند و یک پیالهٔ آب دیگر دران اندازند و باز بدستور بنوشند و عوض او پیالهٔ
آب دیگر دران اندازند و همچنین تا قریب دو پهر پنج شش مرتبه بنوشند و در آخر پیاله باقی دوا بیاشامند و بعد دو پهر غذا بخورند بهر تنقیهٔ چرک
قرحه بادرار معمول حکیم وارث علی خان است بعد ازان سفوفات مدمله استعمال کنند دیگر کونپل کیکر از نیم درم تا دو سه درم با آب شیرهٔ برآورده
باشکر یا بی شکر بنوشند درد و هفته فائده کند و اگر گوکهرو خرد افزایند قوی تر گردد و اگر آنرا خشک کرده با گوکهرو و نبات آمیخته باهم کوفته
باشیر مادهٔ گاو بخورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ نورسته ببول سه توله شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو توله روغن
زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم بدستور استعمال کنند و روز سوم روغن موقوف کنند و تا چهار پنجروز عمل آرند برای دفع سوزش
و اندمال قرحه طرفه چیزی ست مجرب لیکن اول شکم نرم میکند دیگر برگ نازک سپستان مانند بنگ سائیده نوشیدن خیلی مفیدست و یا پنجدانه
نرملی گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند تا هفت روز و یا شیرهٔ چهال فالسه یکتوله در آب
کشیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند و خیسانیده آن نیز معمول ست و چهال سینبهل تر کرده نوشیدن نیز مفید است دیگر کونپل درخت بڑ
در سایه خشک کرده سائیده جامه بیز نموده برابر شکر تری خام مخلوط کرده موافق مزاج بالسی شیر گاو نهار بخورند تا هفت روز که مجرب
ست و یا شیرهٔ انار خام یک عدد در آب برآورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل گوهل روز اول یک عدد با یک بتاسه بخورند

وهر روز یکی افزایند تا چهار روز از روز پنجم یکیک کم کنند تا یک عدد ماند سوزاک دفع گردد و یا تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم باریک سائیده در نیم آثار شیر گرم آمیخته شب در ماهتاب داشته بشکر شیرین کرده صبح بخورند و یا کونپل پلاس خشک کرده وگوند و پوست بیخ و گل آن کوفته بیخته برابر شکر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر گاؤ خورند که مجرب ست دیگر کباب چینی یکدرم باریک سوده در جغرات ماده گاؤ که در پارچه بسته آب او دور نموده باشند بقدر حاجت گرفته دوای مذکور آمیخته بطریق چٹنی خورند در دو هفته صحت شود مجرب نوشته و بعضی نبات برابر کباب چینی آمیخته نه ماشه بالسی شیر گاؤ می خورانند تا یکهفته واز غذای شور و حریف پرهیز می کنانند و اگر صمغ سهجنه بقدر توله هر صبح سائیده با دوغ گاؤ خورند تا هفت روز در مزاج بارد نافع بود دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده نیمکوفته شب در آب پاؤ آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند تا یکهفته نافع ست و در بیاض استادی مرحوم مرقوم ست که پهٹکری بریان یکماشه صبح با شیر گاؤ بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند یا رال یکدرم تا دو درم کوفته شکر آمیخته اول بخورند بعده در سه پاؤ شیر گاؤ یک آثار آب آمیخته بنوشند بدفعات و وقت سه پهر گلقند برنج با روغن زرد بخورند و بعضی خوردن رال تا یکتوله با جغرات چکه چکیده آمیخته تا هفت روز و غذا خشکه با جغرات یا شیر مجرب نوشته و دیگر شاخ گاؤ یکعدد براده نموده بروغن زرد آمیخته فتیله ساخته در سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک دور شود و در بیاض مجربی نوشته که براده شاخ گاؤ میش جوان در پارچه فتیله کرده بروغن سرشف چراغ افروخته بر رکابی گلی قدری گل باریک مالیده کاجل بگیرند اول هفت جلاب سوزاک گرفته و یکدو روز مهلت داده کاجل مذکور از میل در چشم کشند و چهار گهڑی شمع یا چراغ پیش نظر داشته آنرا بغور به بینید بعده بخسپند صبح ادرار شود و سوزاک جدید و قدیم دفع گردد دیگر برگ چنبیلی سفید کوفته در آب بجوشانند و قتیکه نیمگرم بماند قضیب در ان گذارند بقدر نیم ساعت بعده در همان ظرف بول کنند و در یکروز سه مرتبه تکرار عمل نمایند که نفع تمام میدهد و اگر برگ نیب هم افزایند بهتر بود و ایضاً در تربوز مقور آلت درآورده بول کردن نافع است و کذلک در کدو و خیار دیگر پوست درخت گوله پاؤ آثار در سایه خشک نمایند و باریک سائیده یکتوله ازین در پاؤ آثار شیر بز آمیخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشیای نمکین و تیز پرهیز کنند در یکهفته صحت شود و بتجربه رسیده دیگر جو یه هر روز یکعدد و قطره کرده بتاسه نهاده بخورند یا در شربت شکر آمیخته بنوشند سوزاک کهنه را مجرب ست و بعضی چوبه لوبان بدستور خوردن نافع نوشته و یا برگ ارهر سبز یکتوله در آب شیره برآورده قدری شکر یا نبات آمیخته بنوشند و نوشیدن برگ بیکل بدستور نافع سوزاک و ممسک منی ست دیگر رسوت نگر کوٹی نه ماشه اگر مزاج حار باشد در گلاب ورنه در آب پاؤ آثار تر کرده شب در شبنم گذاشته صبح زلال آن بنوشند و از دروی اوزراقه گیرند که مجرب و بعدیل ست دیگر اسپغول بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند که نافع سوزاک جدید ست و ایضاً برگ سداسهاگن یکتوله در آب تر نموده بدستور نوشیدن دیگر کهلی تخم کتان یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع بود و یا مرکی هشت دانگ در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدرے نبات شیرین کرده بنوشند و یا ریه گاذران یکتوله شب تر کرده صبح آب صاف آن بنوشند و یا سنکهاهولی جوش داده بنوشند و یا بیخ کاه کانڈر در هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز دیگر گویند که دال نخود نیم پاؤ در اندکی آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس به هفت آثار آب بیامیزند و از صبح نوشیدنش آغاز کنند و جهل قدمی کرده باشند حتی که آن تمامی آب بدفعات تا شام تمام گردد بعده خشکه با دوغ چکه یا شیر گاؤ بخورند و بخسپند صبح اثری از مرض نماند و قرحه را در یکروز التیام دهد و اگرچه کهنه باشد و از علاج آن درمانده باشند زائل کند مجرب ست دیگر برگ کرنٹی را در آب شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند نافع بود و ایضاً گلوی سبز دو درم نیمکوفته بآب جوشانیده بنوشند و دو درم عسل بدهند و یا تباشیر دو عدد گرفته در ان شیر بُر کنند و صبح می خورده باشند تا سه روز و یا جوزبا که نهالی ست مشهور در برسات میرویه برگ و ثمر آن بقدر یکتوله گرفته در آب شیره کشیده با قدری شکر بنوشند دیگر جوا کهار هفت ماشه با دوغ گاؤ بنوشند مفید بود و یا گنده بهروزه بقدر دو سرخ آمیخته قدری قند سیاه بپیچیده بخورند و بالای آن قدرے جغرات در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ سرس با آب سائیده صاف نموده بقدری شکر آمیخته بنوشند و اگر افشرده ثعلب یعنی کانی قدری در احلیل چکانند نافع بود ذکر ادویه مرکبه که در سوزاک

مستعمل ست چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویه مدره برای تنقیهٔ قرحه میکنند و اطبای هند آنرا اندری جهار و اندری جلاب میگویند لهذا اولا بعض نسخ آن مرقوم می شود چنانچه این نسخه آن منقی قروح آلات بول از ماده حصات وریم و نافع سوزاک حدیث و قدیم زنانی راکه در ایام حیض معتاد بد رو باشند مفید شورهٔ قلمی ریوند خطائی هریک هفت ماشه جوا کهار شش ماشه زیرهٔ سفید سه نیم ماشه شکر سفید برابر خوراک هفت ماشه **ایضاً** اندرجو شیرین جوا کهار زیرهٔ سفید شوره قلمی خارخسک ریوند چینی هریک یکتوله طباشیر نیم توله همه را کوفته سفوف کرده هفت ماشه بالسی شیر گاؤ استعمال کنند **ایضاً** شورهٔ قلمی زیرهٔ سفید کباب چینی الایچی کلان هرواحد یکتوله باریک سائیده بالسی شیر گاؤ بخورند و سه روز سه جلاب کنند و **ایضاً** زیرهٔ سفید کلونجی هر دو برابر سفوف کرده یک کف دست بالسی شیر گاؤ نهار بخورند همین طور تا سه روز کمال پنجروز **ایضاً** پهٹکری شش ماشه جراحت شش ماشه هر دو را خوب باریک نموده در دوغ مادهٔ گاؤ دو آثار انداخته تمام روز بنوشند و نان بی نمک خورند با روغن بسیار و بعد جلاب این سفوف بخورند موصلی سیاه و سفید اسگند ناگوری دبیجبند تال مکهانه همه برابر شکر هم وزن ادویه سفوف کرده یک کف دست همراه پاؤ آثار شیر مادهٔ گاؤ بخورند **ایضاً** بابت مرزا شیر بیگ گیرو گوالیاری ریوند چینی هریک یک فلوس شورهٔ قلمی نیم فلوس زیرهٔ سفید آمله هریک ربع فلوس همه را باریک سائیده سه پڑی بندند و یکی هر روز بالسی شیر مادہ گاؤ که یک آثار شیر و یکپاؤ آب باشد بخورند بعده سه روز این تبریده بنوشند اصل السوس خس صندل سفید آمله کشنیز هریک هفده ماشه الایچی خرد شش ماشه مغز کنول گٹه یکتوله مصری شش فلوس کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه را شربت نموده بنوشند بعد چهار گهڑی لسی شیر بز بنوشند بعد ازان این پچکاری بگیرند بلیله بلیلهٔ آمله هریک یکنیم توله جوشانیده صاف نموده نیله تهوتهه یکماشه سائیده تا هفت روز بعمل آرند **نسخه** که مجرب نوشته برگ نیم برگ سنبهالو هریک سه توله در یک آثار آب جوش داده بهپاره گیرد و هرگاه آب سرد گراید حشفه دران گذاشته بول کند در چند عمل ورم تحلیل گردد و سوزش و شدت درد زائل شود **ایضاً** دافع سوزش وحبس بول بادیان یکدام خام اصل السوس یکدام گل معصفر چهار دام در پنج سیر شاهجهانی آب جوش داده هرگاه بنصف رسد بدستور بهپاره بگیرند و بول کنند و چند روز بعمل آرند تبرید که نافع سوزاک و سوزش بول ست لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه نبات یک نیم توله **ایضاً** شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه لعاب اسپغول نه ماشه گلاب دو توله نبات یکنیم توله **ایضاً** که در هفته به کند لعاب اصل السوس شیره بیخ کیله شیره بیخ فالسه شیرین شیرهٔ تخم خیارین از هریک یکتوله نهار بنوشند **ایضاً** برای سوزاک و کسی که از گرمی آتشک منی او سوخته باشد بمنزله آب حیات ست بهدانه سه ماشه شب در آب ترکرده صبح لعاب آن گرفته با سه ماشه روغن بادام شیرین بنوشند **ایضاً** که مصفی خون نیز هست پوست هلیله زرد دو توله در آب شاهتره تازه شب خیسانیده صبح صاف نموده شکر سفید سه توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** ستاور و پوست نخود شب در آب تر کرده صاف نموده بنوشند **ایضاً** برای سوزاک کهنه بابت حکیم شاه مرزا خارخسک پنج ماشه شورهٔ قلمی یک ماشه گل ملتانی زیرهٔ سفید برگ ببول هریک دو ماشه در آب سائیده بنوشند **ایضاً** که سوزاک و سیلان منی را مجرب ست کشنیز خشک بادیان هریک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا یک مثقال هر سه را جوکوب ساخته در سفال آب نا دیده بایک نیم پاؤ آب شب تر نمایند و صبح بے مالیدن صاف نموده بنوشند تا یکهفته **ایضاً** که بے نظیر ست نخود سیاه گیرد هریک یکتوله هر دو نیمکوفته در یک نیم پاؤ آب تر کرده نگهدارند و صبح سائیده در همان آب صاف نموده بنوشند در رفع سوزش و اصلاح قرحه بتجربه رسیده و اگر خواهند یکتوله نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً** برگ حنا آمله زیرهٔ سفید کشنیز خارخسک هرواحد یکتوله نیمکوفته شب تر کنند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته کتیرا سه ماشه سوده اول بخورند و بالاے آن دوا بنوشند **ایضاً** نخود مقشر نیم رطل گل تیسو زیرهٔ سفید هریک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند **حبوب** و بعض ادویهٔ هندیه گنده بهروزه نشاسته مساوی گرفته حبها بقدر نخود کلان سازند روز اول هفت حب بخورند و هر روز یکحب زیاده کنند تا چهارده روز و بالای آن لعاب اسپغول نوشیده باشند مجرب است دیگر ست بهروزه برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر سائیده بقدر نخود حب بسته یک دو حب بشیرهٔ خارخسک بخورند که آزموده است دیگر درخت پیا بانسه خرد بسوزانند و خاکستر آن بآب کتیرا

آغشته بقدر نخود حب سازند و یک عدد صبح بآب گل خیرو که شب ترکرده باشند بخورند دیگر کهربا بیدار فلفل الائچی سفید هلیله بلیله آمله هریک پنج درم
سلاجیت سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا شیرهٔ برگ آن سحق بلیغ نموده حبها سازند و یک درم بخورند هرگاه از احلیل همچون پردهٔ عنکبوت بیرون
آمدن گیرد ترک کنند **ایضاً** ست گلو پهٹکری هریکدو توله شورهٔ قلمی الائچی هریک یکتوله کته سفید نیم توله در قند سیاه بقدر نخود حبها بندند و از سه
حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا بهفت رسانند بعد از ان هفت حب هر روز میخورده باشند **حب مومیائی**
برای قرحه قضیب و مثانه و ادرار بول و رفع ضعف از افراط جماع آوردن نعوظ بسیار و ازاله سرفه و امراض صدریه و تقویت معده و اعضاے
رئیسه و اخراج ریاح بارده و دفع درد استخوان مجرب بعضی احباست مومیائی جدوار ریوند چینی هریک سه سرخ طباشیر صمغ عربی کندر
گل ارمنی هریک چهار سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هریک هفت سرخ مغز بادام هشت سرخ شکر سفید همه وزن ادویه کوفته بیخته
بگلاب حب سازند همه سه خوراک ست **دوائیکه** در ابتدا انفع ست کبابهٔ چینی سنگ جراحت سوده بلع نموده بالائیش شیرهٔ خار خسک در آب کشیده
شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند **دیگر** خار خسک گلوی سبز جوکوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هرگاه نیمه بماند صاف نموده شکر سفید چهار درم
داخل کرده بخورند و قلعی کشته همراه این جوشانیده یا همراه شیرهٔ کونپل ببول نفع عظیم میکند **دیگر** پوست درخت نیم تازه بست و پنج ماشه الائچی سفید
دو ماشه هر دو را در یک آثار آب جوشانند تا سوم حصه بسوزد صاف نموده ریوند چینی یکماشه سوده پاشیده بنوشند **دیگر** برگ ببول زیرهٔ سفید
شکر سرخ شب در آب ترکرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** کتیرا ملٹھی بھیسارد هلد شب ترکرده صبح صاف نموده بنوشند **دیگر**
در شیر میش پاؤ آثار دو لیمو افشرده بنوشند بعد ازیه پاؤ آثار قند سیاه کهنه یکنیم پاؤ در سبو چه اندازند سه روز در سایه نگهدارند و بقدر یک پیاله
صبح هر روز خورده باشند **دیگر** ست سلاجیت کهنه مصری سائیده سه سه ماشه با شیرهٔ تخم خیارین صبح و شام تا یکهفته خورده باشند **دیگر**
گوکهرو طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاؤ نیم پاؤ بخورند **دیگر** ستاور پنج گوکهرو تال مکهانه بهیند نبات مساوی سائیده هر روز
یک کف دست بآب گرم بخورند غذا کهچڑی بی نمک **دیگر** ریوند خطائی آمله منقی هریک دو ماشه شورهٔ قلمی یکماشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه
نموده یکحصه با دوغ گاؤمیش میخورده باشند **دیگر** دانهٔ هیل پکهان بید گوکهرو زعفران نمک سنگ مغز تخم خیارین سلاجیت همه برابر کوفته بیخته
از دو ماشه تا سه ماشه بآبیکه دران برنج ساٹھی تر نموده باشند بخورند **ایضاً** پهلی ببول نیم درم ریوند چینی یکدام مصطگی یک ماشه مجموع را میده
کرده پنج پڑی ساخته همراه لسی شیر گاؤ بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرهیزند **دیگر** گل ٹیسو لاکهه درخت بیر شکر کهنه هریک یکدام کوفته بیخته چهار حصه
نموده یکحصه اندازند و باقی را با لسی شیر گاؤ که دو حصه آب و یک حصه شیر باشد بخورند مجربست **دیگر** کندر سنگ جراحت رال مصری هر واحد
دو توله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و لبسی شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بے نظیرست و اگر پهٹکری گیرد و هر واحد
یکدرم پهٹکری را بریان کرده هر دو سائیده شکر برابر آمیزند و سه چهار ماشه هر روز بشیر گاؤ خورند بدستور نفع بخشد **دیگر** سه داله تخم
تاج خروس هریک شش دام کوفته شکر تری مساوی آمیخته چهارده خوراک سازند و یک صبح و یکی شام بآب سرد بدهند مجربست **دیگر** چوب میده
کته گوند گوکهرو شکر سرخ برابر سائیده نه ماشه با پاؤ آثار شیر گاؤ بخورند که سیلان منی را نیز نافع ست **دیگر** طباشیر شورهٔ قلمی دانه
الائچی کلان مساوی کوفته بیخته یکشش ماشه بآب برنج ساٹھی خورده باشند و از ترشی و شیرینی پرهیز کنند و یا جواکهار سه ماشه ملٹھی نه ماشه
کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یکحصه با شربت نبات بخورند **دیگر** گل ٹیسو کباب چینی الائچی کلان اصل السوس هریک پنج ٹانک جواکهار شورهٔ قلمی
هریک یکٹانک کشنیز زیرهٔ سفید برگ حنا آمله منقی هریکدونیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک ازین در یکپاؤ آب ترکرده
صبح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** پوست هلیله یکدام پوست بلیله دو دام آمله سه دام هلد سرخ هلد زرد هریک دو دام را جوکوب
کرده هفت حصه ساخته هر روز یکحصه را شب در آب خیسانیده صباح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** زیرهٔ سفید کته شاخ گوزن نبات سفید
هریک یکتوله باریک سائیده هفت حصه سازند و یکی ازین هر صبح با شیر تازه گاؤ یا گوسفند بخورند که برای قرحه و بول الدم مجربست
و غذا قورمه با نان گندم خورند **دوائیکه** در ازالهٔ قرحه کهنه معمول ست زردچوب آمله مقشر مساوی کوفته بیخته برابر هر دو شکر سفید

آمیخته هر روز از هفت ماشه تا یکتوله بآب بخورند در دو ماه سوزاک سالها برطرف شود و اگر بسیار کهنه نباشد یکهفته کافیست و بعضی عوض شکر هر روز
یکتوله شهد تا یکتوله دوای مذکور آمیخته تا هفت روز و زیاده میدهند و شاشیدن خون راهم مفید می افتد و بعضی زرد چوبه نیم توله و آمله یکتوله
نیکوفته شب بآب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته عسل دو توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک کهنه و بول الدم مفید میشود **ایضاً** گویند که این دوا سوزاک
را در یکروز زائل کند تخم خیارین شش ماشه پکهان بید گندهک آمله سار هر یک سه ماشه ست سلاجیت آفتابی چهار ماشه جو کوب ساخته در سه پاؤ آب
بجوشانند چون نیم پاؤ کسری زیاده بماند صاف نموده یکنیم توله شهد آمیخته بنوشند تا سه روز مجربست و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زروقات**
اگر پھٹکری یکتوله نیله تھوتھ شش ماشه هر دو را خوب سوخته سوده در یک آثار پاؤ بالا آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گھڑی بجنبانند که خوب حل شود
بعد از ان هر روز پنج شش دفعه استعمال نموده باشند برای قرحه جدید و قدیم سوزاک بیعدیل و همواره معمول ست و اگر بهر دو دواء مذکور را جوشانیده
بعمل آرند نیز اولی ست و گاهی یکتوله کات سفید درین مطبوخ اضافه کرده می شود و اگر درد زیاده شود شیر زن چکانند **ایضاً** اگر کات هندی سه جزو
توتیای سبز یکجزو توتیا را سوخته هر دو باریک سوده در آب حنا یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بجنبانند تا اثر دوا در آب خوب سرایت کند و بزرقه دو سه
دفعه هر روز بعمل آرند اغلب که بروز سوم حاجت نشود **ایضاً** پوست بلیلۀ زرد پوست بلیلۀ آملۀ هر یک بست و یکماشه توتیای سبز یکنیم ماشه همه را در دو آثار
آب در آوند گلی نو تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف آب باقی ماند مالیده صاف نموده در شیشه نگاهدارند هر روز چار پنج مرتبه بعمل آرند و گاهی بدون
توتیا نیز مفید می شود و در بیاض والد مرحوم مسطورست که اگر صرف هلیلجات را بدستور جوشانیده صاف نموده سنگ جراحت مرداسنگ هر یک شش ماشه
سائیده آمیزند و بکار برند نیز مفیدست و از لحوم و حموضات و اغذیۀ حاره اجتناب کنند و اگر نفع بین نشود در ترکیب اول چهار سرخ تنکار زیاده
نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند وسواس ننمایند که روز سوم صحت کلی میشود و اگر در زن هلیلجات مذکوره هر یک یکدام بگیرند و بادیان یک دام
کشنیز خشک یکدام افزوده بدستور کرده بجوشانند و صاف نموده نیله تھوتھ یکماشه پاؤ بالا سوخته و مرداسنگ چهار ماشه سفیدۀ قلعی چهار ماشه
باریک نموده مخلوط سازند نیز مجربست و اگر سرمۀ اصفهانی و رسوت هر واحد چهار ماشه عوض مرداسنگ کنند نیز مفیدست **ایضاً** گل ارمنی دم الاخوین
انزروت سفید سفیدۀ کاشغری سنگ جراحت رسوت کتھ سفید کافور هر یک سه ماشه مرداسنگ نیله تھوتھ برشته هر واحد یکماشه باریک مثل سرمه سائیده
دارند و قدری ازان گرفته بلعاب اسپغول حلکرده در روزی سه چهار مرتبه پچکاری گیرند که مجربست **ایضاً** رسوت یکتوله کتھ سفید شش ماشه افیون یکماشه
در آب یک آثار یکشب تر کرده صاف نموده کافور رسکپور پھٹکری بریان نیله تھوتھ برشته هر واحد یکماشه باریک سائیده آمیخته هر روز سه چهار مرتبه
بکار برند که بی نظیر و مجربست **ایضاً** گل ارمنی سفیدۀ کاشغری هر واحد یکتوله افیون نه ماشه نیله تھوتھ سوخته شش ماشه همه را باریک سائیده
در خیره دختر یا شیر خرما در آب حل کرده هر روز چار دفعه پچکاری گیرند **ایضاً** سهاگه بریان چهار ماشه شب یمانی بریان شش ماشه
نیله تھوتھ بریان دو ماشه گیرو یکنیم ماشه کوفته بیخته دو پڑی بسته نگاهدارند یک پڑی در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بجنبانند و شب
در شبنم گذاشته صبح بکار برند و روز دوم پڑی دوم در نیم آثار آب انداخته مخلوط نموده بعمل آرند در دو روز شفاے کلی می شود **ایضاً** مجرب
توتیاے سبز سه ماشه سوخته گیرو نیل بری هر یک شش ماشه خرمهره دوازده عدد کوفته بیخته در نیم آثار آب حلکرده پچکاری سازند **ایضاً** ترپھله
نیم پاؤ توتیای سبز دو ماشه طباشیر دو ماشه اول ترپھله را در دو آثار آب خیسانیده بجوشانند تا به نیمه آید پس طباشیر و توتیا سوخته
حلکرده تا سه روز بکار برند **ایضاً** عفص کمی سنگ جراحت سفیدۀ کاشغری گیرو مرداسنگ پھٹکری خام مساوی سائیده بقدر دو ماشه در سه چهار
توله آب ساده یا آب دوغ یا گلاب حل کرده پچکاری دهند غذا شیر و برنج با شکر و در تکمله هندی انزروت عوض گیر دست و وزن هر یک دو ماشه
و نیله تھوتھ ربع ماشه بجای پھٹکری نوشته **ایضاً** برگ نیب برگ بکائن برگ حنا برگ مکو مع شاخ پوست هلیلۀ زرد پوست بلیلۀ آمله
هر واحد نیم پاؤ در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند فرود آورده بپالایند و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش ماشه
سنگ جراحت دو توله نیله تھوتھ چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و در شیشه نگهدارند وقت حاجت بقدر دو سه ماشه رسوت در ان
حل کرده پچکاری دهند **ایضاً** رسوت یکدام توتیای هندی مرداسنگ هر یک سه ماشه سائیده در شیشه اندازند و نصف شیشه از آب پر کرده

تاسه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهڑی حرکت داده باشند روز چهارم بعمل آرند و این سفوف هر روز بخورند تج بجینبد چینیا گوند پکهان بید موچرس اسپغول مساوی سوای اسپغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته یک کفدست با شیر گاو خام یا گاو میش پاو آثار بخورند **فائده** اگر کسی را برداشت تیزی ادویه زرورقات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود ازین نسخه با بعمل آرند بگیرند خس نه ماشه گل سرخ یک نیم توله پوست انار یکنیم توله شهد یکنیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار یا دو بالا بجوشانند هرگاه پاو آثار آب بماند صاف کرده مرداسنگ پهٹکری بریان هر یکده ماشه کافور دو سرخ مرکی دو ماشه سائیده آمیزند و بعمل آرند **دیگر** سفیده کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیب همه مساوی کوفته بیخته در آب برگ نیب گولی بسته نگاه دارند و بشیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده دو چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند **دیگر** گلنار فارسی گل ارمنی کندر کدوی سوخته مونی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب هر یکده ماشه همه را مثل سرمه سوده قدری ازان در شیر دختران حل نموده بچکانند **دیگر** شیاف ابیض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم الاخوین شادنج مغسول مساوی باریک سائیده با شیر عورت کرر سحق نموده در مجرای بول چکانند **دیگر** کتیرا سه ماشه سنگ جراحت چهار ماشه افیون یک ماشه گیرو چهار ماشه پهٹکری سه ماشه رسوت نگر گوئے شش ماشه اسپغول یکتوله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسپغول برآورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته پچکاری نمایند و باید که رسوت را جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکنند **دیگر** حضض و پهلی ببول هر واحد یکدام هر دو نیمکوفته در سه پاو آب تر نمایند و در شیشه دارند صبح آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیده کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته لعاب اسپغول سه ماشه شیر دختر یکدام آمیخته زرورق نمایند **دیگر** بلیله بلیله آمله هر واحد یکتوله در آب سه پاو یکشبانه روز ترکرده صاف نموده در بوتل اندازند و گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید رسوت سفیده کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرمه باریک سائیده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعمل آرند که مجرب بلا تخلف ست **دیگر** گل سرخ سه توله پوست انار تخم سرد هر یک شش ماشه پهٹکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یکنیم پاو آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف نموده دم الاخوین شش ماشه سوده مخلوط کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز قدری ازان در پچکاری انداخته استعمال نمایند **دیگر** کافور رسوت هر واحد هفت ماشه گرفته رسوت را در آب خیسانیده مالیده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زرورق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یک توله ریشه خطمی دو توله در آب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجرب ست **دیگر** در سوزاک کهنه شیاف ابیض ساده یا افیونی سوده در روغن دیودار آمیخته مکرر بمزرقه استعمال نمایند که از معمولات و مجربات ست **دیگر** دیا ڈیکا مالی یک توله در روغن تلخ سه توله بپخته صاف کرده بدارند و قدرے ازین روغن بعمل آرند و استعمال روغن لسان الکلب و یا زبان سگ سوخته سوده در زرورق مناسب آمیخته نیز معمول راقم ست و بزودی التیام قرحه می نماید **سفوفات** بگیرند الائچی خرد مع پوست و مغز تخم بزوبه و جوا کهار و ریوند چینی هر یک نیم دام کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد ازان این سفوف برای بند کردن ریم بعمل آرند ثعلب مصری شقاقل سر ریش ماهی سوختهٔ شیرین هر یک نیم دام سائیده پنج خوراک سازند و با شیر ماده گاو خورند و در غذا لحم بخورند **ایضاً** که همواره معمول ست سنگ جراحت بجینبد تال مکهانه گوکهرو تخم خرفه کتیرا گوند چینیه برابر کوفته بیخته همراه لسی شیر بقدر یکتوله هر روز بخورند و گاهی دانهٔ الائچی کلان و گل ارمنی و تخم سردالی نیز داخل کرده میشود **ایضاً** که برای اندمال قرحه مجرب گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس گل مختوم گلنار حب الکاکنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز خربزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یکماشه کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی گل مغره مغز تخم کدو عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه سه ماشه گرفته **ایضاً** این سفوف سرخ نسخهٔ مطب ست ست گلوست سلاجیت دانهٔ الائچی کلان کهربای شمعی بجینبد گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی یا گیرو مساوی کوفته بیخته بقدر هفت ماشه همراه شیر بز بخورند **ایضاً** ست گلوست سلاجیت خار خسک طباشیر سپستان تال مکهانه دم الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه

همراه عرق شاہترہ بخورند **ایضاً** که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول ست سلاجیت ست گلوی تازہ دانۂ الائچی گلنار کتھ سفید سیستان طباشیر
خس همه برابر کوفته بیخته یکٹانگ بخورند و اگر سوزش بسیار باشد بآب کیله برهند **ایضاً** نسخۂ حکیم علویخان پھٹکری بریان گل ارمنی کاکنج کات سفید
کزمازج گلنار رال مازو سبز هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند برابر مصری آمیزند و شش ماشه بآب نقوع نخود چهار دام در آب تر کرده
خورند **ایضاً** از حکیم واصل خان ست سلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم سلملی چهار ماشه پنج نیم ماشه کوفته
بیخته سفوف سازند و هفت ماشه باشیرۂ تخم خیارین و گوکھرو در شربت بزوری بدهند **ایضاً** مجرب میرزا سبحان بیگ جینا گوند ببول گوند
انبه گوند و بوقلب مصری تخم سلملی پوست تخم لسوڑه بیخ بھنڈی هر یک یکتوله تال مکھانه دو توله پھٹکرے بریان یک توله شکر مساوی
همه را کوفته بیخته یازده روز خورند بالسی شیر باده گاؤ غذا خشکه و شیر ماده گاؤ **ایضاً** این سفوف نافع سوزاک و قرحه مثانه
و گرده و مجرج سنگ است حجر الیهود تخم قلت گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانه قاقله زیرۂ سفید ست سلاجیت صمغ عربی
ستاور هر یک یک توله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم بزدبه هر یک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه
قلب مصری یک نیم توله پھٹکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **ایضاً** سفوف هندی نافع لاکھ درخت بیر گل ٹیسو هر واحد
یک توله ست گلو ست سلاجیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانۂ الائچی کلان جوا کھار شورۂ قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله
کوفته بیخته دو مثقال هر روز بآب سرد خورند **ایضاً** مجرب سمندر سوکھ هلیلۂ سیاه مغز بیل پھلی ببول که بزه و نازک باشد مساوی کوفته
بیخته شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکدام با نیم رطل شیر بز بخورند **ایضاً** مخترع حکیم خیر الله تال مکھانه بهیجبد صمغ ڈھاک بادیان
خار خسک کشنیز خشک تخم خربزۂ مقشر هر یک شش ماشه سفوف سازند و شش ماشه همراه چھال فالسه شکهری دو توله که شب در آب تر کرده
صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند **ایضاً** از بیاض استاد مرحوم گوکھرو کشنیز خشک تخم کاہو مغز تخم کدو گل سرخ
تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه بآب سرد بخورند **ایضاً** منمر ست سلاجیت پکھان بید ست گلو دانۂ الائچی ثمر بکائن گوکھرو کوفته بیخته
برابر نبات آمیخته باشیر بز یا گاؤ یا شیرۂ خیارین یا خرفه بخورند **ایضاً** مجرب سنگ جراحت رال مصری هر واحد دو توله تال مکھانه گوکھرو سروالی
هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و به لسی شیر بز بخورند **ایضاً** که در بیاض مذکور از فرنگی منقول است مغز تخم املی مغز تخم ببول مغز تخم
بکائن مغز تخم لسوڑه مغز تخم کونچ تخم اوٹنگن تخم تال مکھانه نربسی هر یک دو درم نبات سی و دو درم همه را جدا جدا سائیده آمیخته با
شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیزند **ایضاً** که جهت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب بلا تخلف
نوشته شورۂ قلمی دانۂ الائچی کلان هر یک بست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند
و روز چهارم آبیکه دران برنج سرخ که بهندی ساٹھی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر برنج را هم بآب دیگر سائیده
بنوشند بهتر باشد و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا دران شش روز و بعد ازان تا سه روز دیگر بی نمک و بی شیرینی
سازند و از ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر است **ایضاً** که جهت سوزاک مزمن نافع ست خار خسک تازه پاؤ آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته
سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پاؤ سائیده شکر تری پاؤ سیر باهم آمیخته هر روز یکدام بخورند و بالائش شیر گاؤ بنوشند و در نسخۂ دیگر بجای سروالی
تخم خرفه است و وزن سنگ جراحت یک چھٹانک باقی بدستور **ایضاً** که حکیم مؤمن جهت قرحه مزمن و آنکه با تقطیر البول و سلس البول باشد و برای
درد و زمنی مجرب و بسیار مؤثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بریان کندر ذکر هر یکدو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو مثقال
بآب سرد **سفوفات قلعی** و بهر دزه و شیاف وغیره بگیرند قلعی کشته دانۂ الائچی خرد طباشیر کباب چینی هر واحد دو ماشه و کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک روز اول یکماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یکدرم افزوده یا قدری آب یا باشیرۂ ادویۂ مدرۂ مناسب مزاج بخورند
مجربست **ایضاً** که معمول حکیم شریف خان صاحب است طباشیر سفید چهار ماشه دانۂ الائچی خرد ست گلو کبابۂ چینی هر یکدو ماشه قلعی کشته نیم ماشه
ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته باشیرۂ تخم خیارین می خورده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورده

نزد راقم اگر دوخوراک سازند بہتر ست **ایضاً** کہ مجرب حکیم ذکار اللہ خانصاحب است سہرپالی سنگھاڑہ خشک دودہی خرد گوند چنیہ پھلی خار خسک دانہ الائچی کلان قلعی کشتہ کوفتہ بیختہ نگاہدارند و نبات سفید ہمچند آمیختہ بقدر شش ماشہ یا دوازدہ ماشہ شیر گاؤ فرو برند و یک نسخہ معمول ایشان در رکبت جریان منی گذرشت و بعضی گویند کہ اگر قلعی کشتہ و مصطگی ہر واحد یکتولہ قلب مصری شش ماشہ سفوف کردہ ہر روز سہ ماشہ با نیم آثار شیر مادہ گاؤ دہند و غذا برنج و دال مونگ سازند سوزاک کہنہ را مفید بود **ایضاً** سفوف مخترع حکیم احسن اللہ خان کہ مجرب ست ہر روزہ ست سلاجیت ست گلو قلعی کشتہ ہر یک یکتولہ مغز تخم خیارین مغز تخم تربوز تخم خرفہ تخم خشخاش سفید تخم کاکنج دانہ ہیل طباشیر سفید کباب چینی ہر یک ہفت ماشہ را باریک سائیدہ شش ماشہ باب خالص و شربت بزوری یا بدرقہ دیگر بخورند **ایضاً** سفوف ست ہر روزہ کہ در سوزاک کہنہ معمول است ہر روزہ تر پاؤ سیر گرفتہ گلوی خشک ہفت تولہ اصل السوس چار تولہ سائیدہ آمیزند و در صرہ بستہ در آب بطریق مشہور چکانند و خشک کردہ سائیدہ نصف وزن آن نبات سفید سودہ آمیزند و از نیم درم تا یکدرم نہایت یکمثقال ہمراہ آب یا شیر یا تبرید مناسب بخورند **ایضاً** ہر روزہ تازہ در پوٹلی بستہ در میان دیگ گلی کہ نصف آن پر از آب باشد بیاویزند بنحویکہ پوٹلی آن پنج شش انگشت بالاتر از آب باشد در زیر آن تا یکپاس آتش ملائم نمایند بعدہ فرود آوردہ سرد کنند و آنچہ در تہ ظرف منجمد گردد بر آوردہ سودہ بقدر نیم ماشہ تا یکنیم ماشہ یا ہموزن آن اصل السوس مقشر سودہ آمیختہ بالسی شیر گاؤ بدہند و از ترشی و فلفل سرخ پرہیز ضرر دست **ایضاً** ہر روزہ موصوف و طباشیر و سنگ جراحت ہر یک شش ماشہ دانہ ہیل دو ماشہ گوکھرو یکتولہ سفوف ساختہ پنج ماشہ ہمراہ شیرۂ تخم خیارین شیرۂ تخم خرفہ ہر یک ہفت ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ دادہ باشند **ایضاً** ست ہر روزہ و آملہ خشک و قاقلۂ کبار ہر یک یکتولہ سائیدہ بقدر سہ ماشہ بالسی شیر گاؤ تا چہاردہ روز صبح بخورند غذا شیر برنج **شیاف** کہ برای اندمال قرحۂ سوزاک معمول ست سفیدۂ کاشغری شستہ کات سفید مرداسنگ توتیای سبز کافور ہر واحد یکماشہ در آب درخت کیلہ حلاکردہ شیاف باریک ساختہ در احلیل نہند **ایضاً** توتیا مرداسنگ صبر کہ و سوختہ مس سوختہ اقلیمیای مغسول گل قبرسی شادنج مغسول کندر انزروت مازو گلنار شب یمانی اقاقیا زاج سوختہ دم الاخوین گل سرخ اقماع انار ترش کاغذ سوختہ مجموع یا ہر کدام کہ میسر آید گرفتہ شیاف ساختہ استعمال نمایند **فتیلہ** مخترع حکیم مومن بجہت سوزش بول و تنقیۂ چرک و التیام زخم بغایت موثر و مجرب ست و جہت تواصیر نیز بعدیل صبر زرد یکدرم توتیای مغسول مرداسنگ سفید آب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی ہر کدام دو درم کہ و سوختہ موی سوختہ کندر ہر کدام یکدرم افیون نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ از حریر گذرانیدہ باب کتیرا سرشتہ فتیلہ ہا باریک ساختہ در سوراخ قضیب بدارند **قطور** کہ برای قرحۂ سوزاک مجرب حقنق یکی تخم خرفہ سفیدۂ کاشغری در آب حل کردہ در احلیل چکانند و در نسخۂ دیگر تخم کاہو مقشر و گل ارمنی بجای حضض داخل ست **قرص** کہ نافع است قلعی کشتہ ست سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بہدانہ مغز تخم خیارین خرفہ مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول بقدر یک ماشہ اقراص سازند و در سایہ خشک نمودہ نگاہدارند و بقدر دو اقراص ہفت ماشہ با شیر مادہ گاؤ ممزوج باب فرو برند **اقوال اطبا** بو علی سینا می نویسد کہ علاج قروح داخل قضیب بعلاج قروح مثانہ کنند و گاہے در مثل این احتیاج باین دوای قرطاس افتد بگیرند قرطاس محرق و اقلیمیای محرق مغسول و پوست درخت صنوبر صغار و شادنج و کندر و ازین سازند و در زراقہ استعمال نمایند **گیلانی** میگوید کہ مسہلات باردۂ رطبہ مثل آب فواکہ مقوی لبنا و خمیرۂ بنفشہ و خمیرۂ نیلوفر و امثال این بنجاح می انجامد و تبرید او را درین باب دخلی عظیم ست و قرص کاکنج مفید و آگر تخم تاج خروس یکتولہ با قند دو تولہ سفوف نمودہ تا بست روز بخورند نافع بود **ایضاً** شورۂ قلمی سفید صاف یکدرم سائیدہ در یک چمچۂ شیر ریختہ بیاشامند و عقب آن یک پیالۂ شیرۂ بنوشند سہ روز یا یکہفتہ و یا زرشک سہ تولہ شب در یازدہ تولہ گلاب تر کنند و صبح صاف کردہ شیرۂ تخم خیارین یکتولہ و نبات چہار تولہ سائیدہ بران اضافہ نمودہ بیاشامند سہ روز این عمل کنند کہ نافع ست و آین سفوف مامیران برای اندمال قرحہ مجرب ست طباشیر دو درم کبریت زرد دو درم مغز تخم خیارین چہار درم تخم خرفہ نیم مثقال کتیرا صمغ عربی مامیران چینی ہر یک دانگ گلنار یکنیم دانگ زرشک بہدانہ افیون زراوند مدحرج ہر یک دو دانگ کنجد سفید مقشر سہ مثقال شکر سفید ہموزن

بوزن ادویه سائیده سفوف سازند خوراک یکمثقال بآب تازه یا بادویه مناسبه میر حسین نوشته که عمده در معالجهٔ این مرض تسکین حدت و حرارت خون و تصفیهٔ منی ست پس اگر علامت غلبهٔ خون ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند و کاسرات حدت خون و منی مانند ماء القرع و ماء الشعیر و شیرهٔ بعض بزور بارده مثل تخم خرفه و خیارین و کدو و هندوانه و تخم خربزه و کاسنی و خار خسک و حب قرطم بالعاب بهدانه و اسپغول و امثال اینها از مبردات و مدرات و مفتحات با مغریات و مدملات مانند کتیرا و دم الاخوین و حجر الیهود سائیده بحسب احتیاج و ضرورت باضافه شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب و نزد شدت وجع یا بعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو و خشخاش یا شربت خشخاش و یا حب کاکنج و خوردن شیرهٔ تخم خرفه چهار پنج مثقال با ریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یکمثقال چهار پنج روز و همچنین آشامیدن شیرهٔ حب قرطم مقدار دو سه مثقال با خار خسک مقدار یک مثقال در تصفیهٔ منی مجرب ست میر حسن خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف تبرید زائد گاهے مضر میشود چنانچه بعضی را از نوشیدن شیر و شیرهٔ خیارین و خار خسک وغیره درد کمر پیدا می گردد درین حالت شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خار خسک چهار ماشه با شهد دو توله دادن فائده میکند دست بهروزه اکثر درین مرض مفید میشود لیکن بعضے را تپ می آرد و این ترکیب آن مجرب ست بگیرند ست بهروزه و قلعی کشته و طباشیر هریک یکماشه و سفوف کرده با شیرهٔ اصل السوس چار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله بخورند مؤلف معولی گوید که استعمال سال پرنیل که بزبان فرنگی ترکیب القرز اگو یند در سفوف ادویهٔ سوزاک فائده می کند و طریق ساختن آن انیست که شورهٔ قلمی سفید دوازده توله گندهک آملہ سار یک دام در ظرف گلی نو کرده بر آتش زغال دارند تا هر دو اجزا آب شوند و تا آنکه از شعله دود بر آید بر آتش دارند و هر گاه شعله منطفی شود و هر دو اجزا مثل آب بنظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی دار و یا در تهالی کانسی انداز ند چون بهوا رسد منجمد گردد پس نگاه دارند و این نوع آن نیز مفید ست بگیرند سال پرنیل و گل ارمنی و شب یمانی و بریان نبات سفید همه برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر یک توله با لسّی شیر بخورند و ایضاً در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل میشود و طریق کشتن آن بانواع ست و آنچه معمول ست انیست که بگیرند قلعی هر قدر که خواهند و اول آنرا صاف کنند باین طور که قلعی را گداخته در بول ماده گاو نازائیده سه مرتبه سرد کنند باز سه مرتبه در روغن تلخ باز سه بار در دوغ ترش و بعضی سوائے این هر سه در آب نقوع ترپهله نیز سه مرتبه سرد میکنند و بعد صاف کردن پترهای باریک قلعی سازند و چهال درخت نیب و درخت پیپل و درخت تمر هندی و درخت لیمو برابر گرفته کوفته و برابر آنها برگ بهنگ آمیخته در تهیلهٔ ٹاٹ گذارند و در میان آن پترهای قلعی نهند پس بوقت شام از کنارهٔ تهیله آتش دهند که سوخته شود و صبح از ان قلعی سوخته گرفته سائیده بکار برند و نزد راقم بهتر آن است که بقدر یکدست زمین کاویده و در ان پاچک دشتی نصف آن پر کنند و بر ان پارهٔ ٹاٹ گسترده و بر ان نصف چهالهاے مذکوره و بهنگ فرش کرده بالای آن پترهای قلعی بگسترند و بالائش نصف چهالها و بهنگ باقی گسترده بر ان پارهٔ ٹاٹ نهند و بالائش پاچک دشتی دیگر نهاده آتش دهند هر گاه سرد شود خاکستر پاچک و ٹاٹ باهستگی جدا کرده دانهٔ قلعی کشته که سفید شده باشد از ان برگیرند و آنچه از ان خام مانده باشد بار دیگر پترهای آن ساخته بدستور آتش دهند و بعضی گویند که قلعی را در شوره کشته درین مرض استعمال نمایند و طریقش انیست که قلعی بقدر دو دام صاف کرده هفت پتر ساخته و شانزده دام شورهٔ قلمی سائیده زیر و بالا داده در ظرف گلی هفت کپروٹی نموده در نیم من پاچک دشتی نهاده آتش دهند هر گاه سرد شود برآورده سائیده در آب حل کرده بدارند انچه ته نشین گردد گرفته خشک ساخته سائیده بکار برند

ختان

بدانکه ختنه کردن در رجال سنت ست و در نساء لذت و باید که قطع زائد بر قلفه نکنند که آن آهناک عضو میکند و قطع احلیل مهلک ست علاج خاکستر کعب بر ان ذرور کنند و هر روز تجدید آن نمایند و پنبهٔ مبلول ابابول و روغن کنجد و شب یمانی خون را بند میکند و روز سوم اگر جراحت خشک شود در روغن گل و موم نهند و الا سند روس تا روز پنجم بکار برند پس شکر یا خاکستر مذکور اگر متعفن گردد الاکافور بروغن کنجد و سفیدی بیضه و اکحل حل هند اولا اندا ختن آب دهن ست بعد خلیدن بیرهٔ پان و استعمال نشگر احت و بعد از ان پیاز بزبان نرد و انچه درین باب مجرب ست و از دیگر تدابیر غنی میکند استعمال این خشک ست که جراحت را زود

به میکند باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود بعده این دوا را افشانند و به بندند کات هندی مرداسنگ بلیله بلیله
مرصاف صبر برگ مورد مساوی کوفته بیخته بکار برند و بعد از سه روز بکشایند و گویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر ست و در تابستان و صبح
در خریف و زوال در زمستان و ختنه طفل در ربیع کنند بخلاف بالغ که ختنه او در ربیع نباید کرد

امراض صفاق و سُره

و آن اقسام فتق و نتوء سره و ورم سره و تقیح سره و تحرک سره است و چون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق ست برخی از حال آن می نگاریم بدانکه
پوشش شکم جلد ست و غشاء مراق و عضلات و دو حجاب که یکی از اندرون مماس معده و امعاست و آنرا ثرب گویند و در یونانی ابلیس و دوم بالای آن
و آنرا صفاق نامند و در یونانی باریطون و باریطاون و این غشا تا تهیگاه و پیغوله ران فرود آمده و در انجا دو منفذ ساخته شده چون دو موزی
از هر سوی یکی فرود آمده تا نزدیک هر دو خصیه و آنجا کشاده شده و هر یکی با دیگری پیوسته است و گرداگرد هر دو خصیه یک خریطه گشته

فتق

مرضیست که بسبب انشقاق صفاق یا بسبب اتساع مجرئین که بالای خصیتین در کنج ران ست چیزی که ما فوق آنست نازل شود پس اگر صفاق حوالی
ناف بشگافد و جلد آن محل بلند شود بسبب بر آمدن ثرب و روده و غیر آن از شق تحت جلد آنرا فتق مراق البطن گویند و اگر صفاق میان کنج
ران بشگافد و آن موضع بلند شود آنرا فتق الاربیه نامند و این هر دو نوع زنان را نیز عارض شود و اگر مجری که بالای خصیتین ست اتساع
پذیرد و یا صفاق میان این مجری بشگافد و از جوف چیزی بسوی کیسه خصیتین فرود آید آنرا قیله و فتق علی الاطلاق خوانند و این نوع مخصوص
بمردان ست و جمهور اطبا قیله را ادره و قرو نیز گویند بالجمله اطبا در اطلاق این اسما اختلاف بسیار دارند چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب و روده را
بناحیه سره فتق گویند و خروج معا و ثرب را بناحیه کنج ران قیلة الاربیه و قرو الاربیه نامند و نزول روده و ثرب را بکیسه انثیین قیلة الامعا و قرو المعا کے
و قرو الثربی خوانند و بعضی قیله را مخصوص داشته اند بد آنچه سبب او اتساع مجری بلا خرق باشد بهر آنکه ایشان قیله را از امراض اتساع مجری شمرده اند فقط و فتق
آنرا گویند که سببش خرق صفاق باشد و آنرا در امراض تفرق اتصال شمار کرده اند فقط و گاهی اضافت این اسما یعنی فتق و قیله بسوی شی نازل کنند
مثلاً اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند و اگر روده بود فتق معائی نامند و اگر آب باشد فتق مائی خوانند و اگر ریح باشد فتق ریحی گویند
و کذلک قیله را ثربی و معائی و مائی و ریحی بدستور خوانند و قرشی قیله را مخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد و ادره را چون نازل
رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد و انطاکی گوید که فتق را قرو و قیله و ادره نامند و گویند که قرو آب ست و قیله لحم و ادره نزول ثرب و فتق عام
از آن است و بالجمله این علت ردی عسر العلاج ست در بلاد رطب بیشتر افتد و سمرقندی گوید که اگر ماده غلیظ بکیسه انثیین فرود آید و آنجا غلیظ تر گردد
آنرا قرو لحمی گویند و صاحب جامع گوید که قرو لحمی روئیدن گوشت در اجسام محیط انثیین ست و از انصباب ماده غلیظ بسوی این موضع و یا از ضربه
و یا از علاج قرو معائی بی قاعده و خلاف دستور و بقول شیخ چون فتق چنین واقع شود که شی نافذ بسوی خصیتین آید ادره و قیله نامند و ماسوای
این را مسمی باسم عام فتق سازند و اکثر ادره خصیه و دوالی و صلابات کیسه خصیه در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که
ضعیف تر از هر دو نقبه مذکورین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت مغریه یا مائیه مرخیه و معونت اسباب خفاق که مذکور گردد پس
ثرب یا معا خصوصاً اعور که معلق غیر مربوط ست و یا رطوبات که بسوی خصیه از دفع طبیعت بریزد نازل شود و یا رطوبت در خصیه بسبب برودت او و احاله
او خون را بسوی مائیت متولد گردد و گاه او را غشای خاص پیدا شود و گاهی رطوبت خون دموی و دردی بود حتی که سبب او ضربه یا سقطه
باشد و یا ریاح نافخه بود و گاهی در انجا لحم روید و ادرة اللحم نامند و گاهی همچنین ورا ربیه باشد و گاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد و آن را
ادرة الدوالی گویند و گاهی خصیه استرخای شدید پذیرد بغیر فتق و دراز شود و مشابه ادره گردد و گاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران
و فوق آن و در ناف و بالای آن و در هر دو کنج ران و آنچه فوق ناف افتد اندک و نادر بود بقیاس غیر آن بهر آنکه وعامت این موضع بعضلات
ست و آنچه زیر اوست وقایه او اطراف عضلات ست و گاهی سره را نتو عارض شود و آن نیز از قبیل فتق بود و فتق بالای ناف وی لا اعراض [illegible]

واگرچه زیادتی اندک نماید و در ابتدا درد نکند و بدانکه قیلة المعاد ثرب مرض قوی و مشکل ست واگرچه حجم او کوچک باشد و قیلة الماء مرض سهل ست واگرچه حجم او بزرگ باشد و بدانند آبی که در خصیه بواسطه سردی مزاج کیسهٔ او و استحالهٔ غذای او بمائیت پیدا شود واگرچه دران صفاق سالم و مجرای از انفتاح عاصم بود عظم در کیسهٔ خصیه پدید آید واین را مجازاً قیل و فتق گویند بالجمله سبب انشقاق صفاق بار گران برداشتن یا آواز سخت کردن یا از جای بجائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالای بر آمدن زن بر مرد وقت مجامعت یا حبس ریح و براز یا جماع بر امتلای شکم و بر تخمه یا حصر نفس یا ضربه وسقطه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا خلط غلیظ ست و سبب اتساع مجرای مذکور رطوبت مرخیه است خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکورهٔ انشقاق اعانت آن کند و از ینجاست که قیل اتساعی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضا و اغشیه و کثرت حرکات شدید ایشان و بجوانان کثیر الرطوبت نیز طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتی پدید آید واین زیادتی از غمز دست بسوی داخل رجوع کند و هنگام حرکت و حصر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند و بلندی آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای دقاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلاوس از وجع و کرب و دقت کردن براز حادث گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود بسبب بُعد این موضع از موضع امعا و بروز ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد نکند و بعد اتساع فتق درد شود واین و آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پردهٔ صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسهٔ انثیین بغیر حرکت سخت و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب اتساع مجری باشد بعد ازان حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قرار وقت غمز از مریض بپرسند اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت بغمز موضع زیادتی بسرعت زائل می شود و هنگام غمز و زوال آن قراقر اندک میکند و چیزی مستدیر مائل بدرازی در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و دران هنگام مشقت تمام ببالا در زد اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مولد ریح و دیر هضم و از پیاده رفتن باز عود کند و گاهی درد شدید همچون قولنج عارض گردد فتق معائی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استلقا و غمز بدشواری زائل می شود و دران وقت قراقر نمی کند و در حجم کمتر باشد و کم کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز بآسانی و بدون درد زائل می شود و قراقر شدید میکند و فی الحال باز رجوع می نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استلقا و غیر آن یکسان بود فتق ریحی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور بهیچ حیله زائل نمی شود و قراقر نمیکند و خصیه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود و بول اندک اندک بدفعات آید فتق مائی باشد و اگر گوید که همواره نه زیادتی در نفس کیسهٔ خصیتین بلکه در داخل آن و با صلابت و غلظ بود فتق لحمی باشد و اگر گوید که در عروق خصیه امتلا و تعقد مع استرخای خصیه است ادرهٔ دوالی باشد **اکنون** بدانکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز پاریده شود روده فقط نازل گردد واین به نسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف ست و احیاناً محدث قولنج مهلک و فتق که از اتساع مجری باشد اصلاح پذیرست بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التحام او متعسرست بل متعذر و درین صورت اثر اصلح بیش ازین نیست که شق را منقبض و منضم دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ میفرماید که تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جهیدان و بر جستن دفعة و جماع ست و بدترین احوال آن است که بر امتلا باشد و باید که اغذیهٔ نافخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت بخوابند و هنگام نشستن و نیز جماع خاصةً فتق رابسته دارند و جماع بر خلو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق التحام شق ست اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا از دیاد نپذیرد و اجتناب از انچه که مرخی و موسع باشد و رد کردن شی نازل دران اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل مجتمع دران اگر آب یا ریح باشد و منع مادهٔ ممد آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج آن پس التحام شق یا حفظ او بادویهٔ مقویه و مغریهٔ قابضة باشد و هر قدر که شق کمتر باشد التحام سهل بود و گاهی دران استعانت بدلغ مینمایند و تجفیف و بادویهٔ

محلله بود و گاهی درین نیز استعانت بداغ میکنند در نازل به بستن رباط بود و اما تحلیل محتج بضادات استسقائی و مانند آن بود و منع ماده او یا استفراغ و تعدیل غذا باشد و اخراج او بادویهٔ مفرقه بقوت و نعل حدید بود خضر گوید که این مرض به نمی شود و نگر آنچه در صبیان حادث شود بندرت و بهرحال علاج کنند تا زیاده نگردد بترک امتلاء وغیره که در قول شیخ مذکور شده و دریجی و مائی تریاق و مثرودیطوس مجرب ست و استعمال سفوف سول و سفوف حاکمی و سفوف فتق و کمونی و سنجبینا نافع و آنچه بهر فتق صبیان مجرب ست آنست که ربع درم پشم خرگوش باندک مشک و عسل بخورانند انطاکی گوید ابتدای مطلق فتق را چیزی بهتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقهٔ مذکوره و بستن شکم و تقلیل شرب و شوربا و جماع و خواب بر روی نیست میر عوض بنویسد که در کودکان درست شدن فتق و شق ممکن ست و در غیر ایشان غرض از معالجه محافظت ست از انکه زیاده نه شود و ارباب این علت را باید که نخستین از حرکات قویه و بلند کردن آواز و مجامعت خاصهٔ بر امتلاء و خوردن طعامهای غلیظ و بادناک و فواکه احتراز نمایند و گویند که هرچند این مرض متعذر البرء ست اما اگر در ابتدا بمعالجهٔ آن پردازند از زیادتی باز ایستد و با آفات دیگر نه انجامد از نجاست که گویند واجب ست که اقدام نماید مریض بمعالجهٔ این مرض و امروز را بفردا نیفگند خصوص وقتیکه در دو جانب بوده باشد پس اکثر ریم کند آن موضع و بلجه سیاه و فاسد شود و از انجا ریح پس روده برآید و مریض را بکشد بسبب کثرت درد و امعاد فساد هضم و شخصی را این مرض حادث شده او ملاحظه از امتلاء و حرکات و جماع نمی کرد پس صفاق بشگافت و بجز جلد باقی نماند و بعده از آن موضع خراج برآمد و از اندرون بکشاد و علیل از فساد ریم و عضای حوالی را هلاک شد پس از مثل این بی اعتنائی بها حذر واجب است و انداختن حلقهٔ نقره وغیره اجساد در گوش محاذی مرض در ابتدا لجمیع اقسام این مرض کثیر المنفعت ست و کذلک داغ انگشت پا از جانب محاذی علت و باید که دائم طبیعت نرم دارند و بقول گیلانی این دوا بسیار ستوده و فتق را خیلی سودمند ست پشم خرگوش هشت درم شونیز زوفا و مکه چهارده درم گل سرخ شانزده درم عسل کف گرفته هشت اوقیه یعنی پنجاه درم بگیرند پشم از مواضع مختلفهٔ جلد خرگوش و غیره سحق کنند و از عسل کف گرفته مع باقی ادویه آمیزند و با آتش ملائم بپزند تا آنکه قوام او غلیظ گردد و بهنگام خواب در حالت خلو معده از غذا خورده باشند

علاج فتق معائی و ثربے

باید که معاد ثرب نازل را بآهستگی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگردد آب گرم بران ریزند و مریض را دران بنشانند تا که خصیه نرم گردد پس باز گردانند و بالایش این ضماد قابض و مشد دهند مصطکی انزروت کندر جوز السرو و برگ آن اقاقیا گلنار دم الاخوین مرکی شب یمانی صبر اہل حضض همه مساوی در سریش و غری السمک که در آب عنب الثعلب گداخته باشند سرشته بر لته کشیده بگذارند و ضماد عجیب که در قول بوعلی سینا خواهد آمد نیز معمول است و بر فاده محکم ببندند تا سه روز بسته دارند و مریض بر پشت افتاده ماند تا عائد نشود و پیوسته بر فاده بسته دارند و بهترین علاج آنست که اول از دست رو کنند بعده کرهٔ آهنی به بندند و مدام جوارش کمونی و معجون حب الغار و فلاسفه می خورده باشند و از سائر حرکات و صدمات قویه اجتناب نمایند و خوردن اطریفل صغیر یکتوله با عرق عنب الثعلب ده توله و ضماد جوز السرو عنب الثعلب گل خطمی سریش هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته قدری روغن بید انجیر داخل کرده نافع بود و اگر درد شکم بسیار بود مصطکی یکماشه سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند با لایش عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنجتوله بنوشند با زانیسون یکماشه سوده بادیان یکماشه سوده افزایند بعده فصد کرده منضج از بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب گل بنفشه هر یک شش ماشه انجیر زرد سه دانه انیسون سه ماشه وغیره جوشانیده گلقند سه توله حل کرده بدهند و بعد سه چهار روز مغز فلوس شش توله روغن گاو شش ماشه افزوده مسهل دهند و جوز السرو شب یمانی پوست انار ترش مازو سبز جفت بلوط قشار کندر غری السمک صمغ عربی طراثیث قرظه مورد کوفته صموغ را در آبیکه اندران اشق حل کرده باشند حل کرده با دیگر ادویه آمیخته ضماد کردن از مجربات حکیم اکمل خان ست و گویند که این ضماد دستور العمل ست برای طبیب در علاج فتق حضض مکی ریوند چینی عصارهٔ لحیة التیس هر یک نیم درم مازو سبز گلنار فارسی جوز السرو کندر راتینج هر یک یکدرم گل قیمولیا گل قبرسی خرنوب نبطی پوست انار حب الآس سک برگ مورد هر یکدو ثلث درم صبر مرصافی اقاقیا سریش غری السمک هر یک نیم درم شیاف مامیثا سک چینی که دوا ایست شبیه برامک

وار چینی می آورند و قبض بسیار دارد برگ علیق عسالیج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته و آنچه قابل گداختن ست آنرا گداخته مجموع را بآب علیق
و آب برگ تر زدانه کی شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا بچسپد و اگر خوب بچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بآن قدرے
بزرقطونا نیز اضافه کنند و بقول اہل ہند بهروزه خشک باریک سائیده و در آب افیون حلکرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه چسپند و تا یکپاس در آفتاب
بدارند تمام روز و شب نهاده دارند و صباح آنرا باہستگی جدا نموده دیگر بچسپانند ہمچنین مکرر بعمل آرند تا ہمگی روده ببالا رود و خصیه بر ہیئت اصلی
باز آید و ضماد ایلوه گوگل بول سرخ انبه ہلدی ہر واحد ماشه سریش دو ماشه نیز مفید و گاہی افیون زرده تخم مرغ عوض سریش میکنند و مغز تخم بیدانجیر
پنبه دانه کنجد تخم معصفر گل ٹیسو ہر یک چہار درم زردچوب زنجبیل ہر یک مثقال بروغن بیدانجیر بخته بعد رد کردن روده ضماد نمودن و بر فاده بستن
نافع ست و اگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و بخته ہفت ماشه بآب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود و برای دردناف که بیجا
شده باشد نیز نافع و ایضاً کندر با ترنگ خشت کهنه مساوی کوفته بخته دو درم با روغن گاو بخورند اگر روده زاول قی آید خصیه بالا رود و این طبیخ
نیز نافع فتق نوشته تخم مورد چند درم درسی و دو درم آب بجوشانند تا چہارم بماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیم گرم استاده شده بنوشند
و ایضاً سهاگه بریان خشخاش سرخ سائیده با قند سیاه کهنه سه حب سازند و یکی ہر صبح خورده بالاے آن قدری روغن زرد بنوشند و غذا مالیده
بی نمک و ایضاً برای فتق و ورم خصیه برگ نرم بہی دو سه عدد در سه پاؤ آب بجوشانند چون یک پاؤ ماند صاف کرده باضافه قدری
نمک بنوشانند در سه روز فائده شود **اقوال حکما** سویدی می نویسد که شرب برگ خشک ذناب الخیل صغیر مثل غبار سوده سه درم
وکذا طبیخ آن در فتق مجرب نست وکذا ضماد صمغ عربی و صبر و آس وکذا ضماد دم الاخوین و کتیرا و صمغ عربی و زرورد باقماع آن وکذا ضماد
ماش مقشر و حفض ہکی وکذا ضماد دبق و مازو و سبز وکذا شرب عنبر خام در شیر تازه حل کرده باطفال وکذا بزر رشاد ہشت درم باریک
سائیده در صوف ارنب ہشت درم و عسل خالص نیم رطل شاہی آمیخته در بیست روز بخورانند و باید که درین ایام مریض بر پشت خوابیده ماند
و پاہای او بلند ماند و فتق بر فاده بسته دارد ساکن ماند و ہم او گوید که ضماد خراطین و یا مغره عراقی و عذبه و یا برگ سرو در عزی السمک محلل
سرشته و یا کمات خشک باریک سائیده بغری السمک محلول در سرکه سرشته و یا حفض و شب یمانی و یا پوست اناره کند و یا آرد جو و مثل آن
سریش و یا اشق و سماق و یا حنا یک جزو و گل حرف نیم جزو و یا کندر و شب و یا مازو و شراب و شرب راوند بتکرار وکذا قیصوم یک قبضه در سه رطل
آب انداخته یکشبانه روز در تنور بگذارند ہر گاه یک رطل بماند بنوشانند و تا عصر غذا ندہند و تا سه روز بعمل آرند وکذا در شراب ریحانی یک ساله
ده درم زراوند آمیخته وکذا عصاره لحیة التیس خشک سوده و ضماد و شرب طرفا وکذا کاسنی دشتی وکذا بودینه وکذا مثانه بز خشک
کرده سوده و دران دارچینی و قردمانا آمیخته ہر واحد نافع فتق ست و برای فتق صبیان زراقه بول سنگ پشت یا خون او باندک
مشک در احلیل وکذا ضماد بیضه او وکذا نشاندن در طبیخ سنگ پشت مہرا نجته بتکرار وکذا ضماد خون سام ابرص مفید ست و
گفته که ضماد بزر قطونا مثل غبار سوده وکذا جوز السرو کوفته بخته بغری السمک در سرکه محلول سرشته وکذا مقل ازرق محلول بآب دہن
روزه دار یا مخلوط در رغوه قول و شرب و ضماد ایرسا ہر واحد نافع قیله صبیان ست و برگ ابہل و جوز او مساوی ہر روز دو درم تا مدت چہل روز
خوردن وکذا بیخ و برگ بنطافلن و ضماد فیروزه وکذا انجیر و خردل وکذا شونیز و قطور روغن زنبق در ذکر ہر واحد نافع قیله **لا معالجت مسیحی** گوید
که اگر فتق از نزول روده یا ثرب بکنج ران یا بکیسه بیضتین باشد معالجه او باین طور کنند که مریض را بر پشت بخوابانند و پاے او بردارند تا آنچه
نازل شده بموضع خود رجوع کند پس جوز السرو و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا دکند و مر و صمغ بغری السمک آمیخته بر موضع فتق
گذارند و بعصابه قوی بندند و حتی الامکان دانه کنند و برای نزول معا بسوی کیسه انثیین این ہم نافع ست که اول بمکان او رد کنند
پس تضمید بضماد متخذ از ادویه قابض و مشدد استرخای نمایند مثل جوز السرو و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و پوست اناره و صبر و مر و انزروت
و مصطگی و قشار کندر و مازو و خام و سماق و گلنار و آس و شب و صمغ و قرظ و طراثیث و بدان ادویه کاسر ریاح مثل ابہل و زیره
و حناو آنچه التزاق نماید مثل دبق و غری السمک مخلوط سازند و این ضماد نیز برای نزول معا نافع اشق کندر صبر دبق ہر واحد سه درم

مقل وو درم اقاقیا انزروت ہر واحد یکدرم کوفتہ یکشب در سرکہ تر کنند وصبح بسایند واندک اہل سودہ بران انداختہ بر پنبہ مالیدہ بر بندند
وآیضاً مصطگی کندر سریش انزروت صبر مرحضض اقاقیا مامیثا گلنار دم الاخوین ہر واحد یکدرم سائیدہ بآب عنب الثعلب سرشتہ بر موضع نہند
وایضاً اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار مساوی بآب صمغ سرشتہ ضماد کنند و بر بندند وایضاً زعرور خشک و کمات خشک سائیدہ بآب
غری السمک آمیختہ بر موضع ضماد کنند وآیضاً مر زعفران ہر واحد یک جزو با پوست جفت پا سوختہ دو جزو وزردہ بیضہ آمیختہ ضماد سازند
بوعلی سینا مینویسد کہ اگر نزول رودہ و ثرب بسوی کیسۂ خصیہ باشد رد آنہا ممکن ست ولیکن بقیاس رد آنہا از فتق فوق آن مشکل بود
چہ آن باستقات دادنای غمز دست سہل باشد پس اگر فتق زیادہ باشد از تجفیف انچہ بسبب رطوبت تسع شدہ باشد وضم انچہ نشق گردیدہ باشد
اخذ کنند و در الجام او حیلہ سازند وچون رد آن مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بر فتق ملینات ضماد نمایند یا بپارچہ گرم تکمید کنند تا رجوع
کند پس دویۂ جامعہ بران نہادہ بر بندند و بر پشت بخوابانند وبستن بر فادہ ہای مربع باشد چہ رفادہ گردی توسیع میکند وفتق عظیم را
از لجام چارہ نباشد وآہن اصلا نزدیک این فتق نشاید پر دواد ویۂ مشروبہ کہ صاحب فتق بدان انتفاع یابد سنجر پینا ست وطبیخ جوز السرو
وخصوصاً سنجر پینا دکمونی دران حل کردہ واضمدہ کہ بر شق استعمال کنند باید کہ ہر دو لب فتق جمع و بیضہ با لانقلص شدہ باشد وازر وانچہ
نازل شدہ فارغ گشتہ باشد و بعد ازان تضمید نمایند بکدامی ازین اضمدہ متخذ از اہل و از جوز السرو و از برگ سرد چہ اینہا اصول اضمدہ
وجامع کثرت نفع اند واز مقل دکتیرا وصمغ عربی وغری السمک وغری الجلود ودبق وکمات خشک ولحوم سرطانات وگل سرخ با قماع آن
وجمیع قوابض ومصطگی وآس یابس وماش مقشر و ثمر طرفا و مغرہ وقنطوریون وصبر سمحانی ومر وآیضاً اشق و کندر باقی اجزا ہمان است
کہ در قول مسیحی گذشت واین ضماد خفیف ست بگیرند مصطگی وانزروت وکندر مساوی وبسریش محلول در نبیذ مویز آمیختہ بر کاغذ طلا کردہ
بر بندند وآین ضماد مثل آن ست صبر سریش کندر وایضاً بگیرند جوز السرو وکندر واقاقیا وگلنار وانزروت ودم الاخوین ومر حضض
واہل مساوی وباریک سائیدہ بصمغ سرشتہ بموضع فتق بچسپانند تا آنکہ خود بیفتد وآین ضماد نیکوست وبسا ست کہ فتق صبیان
را ملتحم سازند بگیرند پوست انار دہ درم مازو خام پنجدرم ودر شراب قابض پنج اوقیہ خوب بجوشانند مور ومعا بسوی فوق نمایند
وبعد نطول موضع بآب سرد این ضماد نہند ودر ہفتہ یا عشرہ یکبار بکشایند وآین ضماد عجیب ست مصطگی قشور کندر جوز السرو
غری السمک انزروت مساوی غری السمک را در سرکہ گداختہ با دویۂ دیگر آمیختہ ضماد سازند وصبیان را گاہے ضماد گلنار
وبزر قطونا وبیخ سوسن وشتی کفایت کند وگاہی تضمید بعدس لما رکہ از قبیل لمسلب ست وگاہی طلا بقل محلول در شراب وکذا روغن
زنبق یا جندبیدستر وخصوصاً انچہ مائی باشد وگاہی سریش با آرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید کہ ہرگاہ حدوث
فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل ست ودران ادویۂ واضمدہ فائدہ نکند وہرگاہ حدوث او از رطوبت مرخیہ
واز تخلخل صفاق بود علاج آن با ضمدہ باشد واین ضماد نافع فتق ست جوز السرو پوست انار ومازو ہر واحد دہ درم شب یمانے
وگلنار وقشور کندر ہر واحد پنجدرم ہمہ را باریک سائیدہ بشراب قابض بجوشانند وبران اندک سریش وآرد باقلا انداختہ ضماد کنند
و بر بندند واگر این از نزول معا بسوی کیسۂ انثیین باشد باید کہ دران لجام از جلود استعمال نمایند و بعد نطول بر خصیہ یا بر موضع فتق بآب مطبوخ
کزمازج وجوز السرو سرد کردہ ومالش روغن خلاف بر بندند واین ضماد قوی تر از اول ست بگیرند پوست جوز السرو وکزمازج وگل سرخ وشب یمانے
ومر وگلنار ومازو وقشور کندر وجفت بلوط واقماع انار ترش وخبث الحدید وصبر وآرد باقلا وسریش وآس وصمغ آلو وصمغ عربی وغری السمک
ہر واحد یکجزو ازین ادویہ انچہ سودنی ست بسایند وصمغ وسریش وغری السمک را بگدازند وادویہ بدان آمیختہ بر موضع فتق وناف
بیرون آمدہ وانثیین ضماد کنند ولجام بر بندند وآیضاً جفت بلوط وجوز السرو واقماع انار ترش ہر واحد یک جزو وقشار کندر ومازو
وسماق واقاقیا وقرظ وطراثیث وحلزون وصدف سوختہ وشاونہ ہر واحد نیم جزو وغری السمک دو جزو ہمہ را باریک سائیدہ وغری السمک
را در آبے کہ دران اشق تر کردہ باشند گداختہ با دویۂ بیامیزند وبدستور استعمال نمایند وصاحب اورا می باید کہ از ادویۂ مولدۂ ریاح

وامتلای غذا و شراب و از استحمام کثیر نگر بسیاه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدان و جوارش فوتنج و جوارش بند ادیقون و معجون سنجرنیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از فتق معای آنچه حادث از انخراق صفاق باشد بادویه به نشود لیکن علاج با آهن و داغ نمایند و یا لجام ببندند و این وقتی ست که نازل از معاد ثرب اندک باشد و اما هرگاه نازل بسوی کیج ران یا بسوی کیسهٔ انثیین بسیار بود آنرا دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تجفیف رطوبت کند و اجزای مجاری را بکشد و بعض او ببعض منضم گردد و اما علاج بادویه مثل علاج فتق باشد و آن این ست که روده را از انثیین بدست اندک اندک بملائمیت و ملارات برداریم تا بموضع خود رجوع کند و ادویه بر پارچه طلا کرده بر انثیین ضماد کنند و بران غلاف معمول از جلد گذارند و مثل لجام محکم ببندند و این ضماد نافع فتق معای و ثربی ست بگیرند قرظ و طراثیث و جفت بلوط و اقاقیا و گلنار و سرشی و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطگی و قشار کندر و کزمازج و شب سرخ اسرب هر واحد یکجز و دو زیره نبطی نیم جزو همه را باریک سائیده با آبیکه دران غری السمک گداخته باشد سرشته بدستور مذکور ضماد نمایند و لجام را از موضع نکشایند حتی که بوقت حاجت براز چون تزحر بنوعی باشد که از ان روده بنه ورم نزول نماید لیکن حیله در براز از غیر کشادن لجام سازند جرجانی گوید که هرگاه روده یا ثرب فرود آید آب گرم بر آنجا ریزند تا نرم گردد یا بیمار را در آبزن نشانند در روغن بابونه گرم کرده بهی مالند و شبت پخته بر آنجا نهند تا بجایش بازرود و بعد از ان بر خاده همواره بندند تا فرود نیاید و از طعامها و میوه‌های بادناک چون لوبیا و باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار بادرنگ و از مجامعت و از بانگ کردن و بر سیر خوردن پیاده رفتن و بر ستور نشستن و از کار بارنج پرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آنجای گاه داغ کنند تا سوراخ تنگ ترشود صواب بود و ادویهٔ قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و داروهای قابض این ست و آن در قول مسیحی مذکور شدند و آنچه رطوبات را کم کند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کننده و قوت دهنده چون زفت و علک البطم و راتینج و مقل با آن ادویه نیز بیامیزند و این ضماد سودمند ست جوز سرو و مر و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و صمغ برابر صمغ را بشراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و این ضماد کودکان را نافع است سماروغ خشک کوفته بیخته بالشیم ماهی بسرشند و بر آنجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق بسبب رطوبت مزلقه موضع مجری باشد هر صبح زیره و کرویا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بیاشامند و جوارش کندر یا جوارش کمونی یکمثقال بخورند و غذا مطنجن و قلیه با مصالح تناول نمایند و یا معجون سنجرنیا مثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند سرشی جوز سرو مازو پوست انار جفت بلوط آرد باقلا مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته ضماد سازند و اگر نزول معاد در کیسهٔ بیضتین بلغد و آن را قیله دادره نامند جوارش کندر یکمثقال هر روز بدهند و غذا بدستور و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار ترشی و سرشی صمغ آلو سیاه غری السمک کزمازج گل سرخ خشک آس مازو مساوی کوفته بیخته بآب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و بربندند و در هفته بکشایند و اگر طاقت آن بود سه روز بدارند و صاحب این مرض ز بقول منفخه و حموضات والبان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا حذر کند خجندی گوید که هر صباح شربت از زیرهٔ نانخواه و کرویا هر واحد یکدرم گلقند ده درم بنوشند و اگر حاجت باخراج ماده بود حقنه بهتر از مطبوخ و مقی ست و هرگاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و هر دو پای او بر دارند و بر دیوار نهند و یا در آب گرم نشانند و پارچه در آب گرم تر کرده تکمید نمایند و الا هر دو پای مریض گرفته بردارند حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافعه درین مرض کمونی و جوارش کندر و از معاجین سنجرنیا و تریاق اربعه است هرچه ازینها حاضر باشد یک مثقال هر صبح بخورند و همواره بلجام بسته دارند خاصةً وقت حرکت قوی و مجامعت و حمام و این ضماد نافع ست مصطگی انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقاقیا گلنار دم الاخوین مرتب هر واحد یکجز و غری السمک و سرشی و هر واحد یک نیم جزو کوفته بآب مورد بسرشند و بر موضع نهاده بربندند و تا سه روز نکشایند و گویند که اوره انشقاقی گاهی منضم میشود اگر بلزوم علاج نمایند و تا سی روز مریض بر پشت افتاده مانند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شراب قابض پخته بعد رد کردن روده بداخل نهند و در هر عشره یکبار بکشایند و آبیکه دران جوز سرو جوشانیده باشد با شراب بنوشند و نیم مثقال جوز السرو سائیده هر روز خوردن بسیار نافع ست انطاکی گوید که در فتق

شربی و معانی بمبادرت بداغ کنند و بعد ازان ہر شی محلل مجفف مثل بخوش و فلاسفہ و جوارش فلافلی تناول نمایند و از حیلہ ہای عجیب خفی این ست که در ابتدای فتق مبادرت بخرق سلب گوش قریب غدد نمایند و دران رشتہ داخل کنند و ہر روز حرکت دہند مع تدہین بزیت که دران جند بیدستر جوشانیدہ باشند و شرب عنبر مجرب ست و کذا او لامقناطیس بنوشند پس مومیائی و صمغ و خبث الحدید ثانیاً این دوا بمو صمغ فتق منجذب می شود و شرب نبات معروف باذناب الخیل علی التواتر التحام او میکند و اگر جمیع انواع سرشین و ماذو و سرو و صبر و اقاقیا و سعد و انواع گل و مرد آس و باقلای مطبوخ و بزر قطونای مدقوق و زفت و قیر مجموع یا آنچہ میسر آید بعد رو ثہ بچسپانند و بہ بندند و چند روز مریض بر پشت بخوابد و حرکت بسختی نکند تاثیر صالح کند **صاحب خلاصہ** نوشتہ که اگر در آغاز این علت یکدرم کندر سفید با دو درم شکر آمیختہ با قدری شیر مادہ گاو سفوف نمایند فائدہ دہد و در فتق کودکان ہر روز ثمن درم چوب فادانیا و بقدر خرنوب شیم خرگوش کوفتہ با یک ملعقہ شربت اصول سرشتہ بدہند و مویز را با پیہ گردہ بز در صلایہ نیک حل کنند تا چون مرہم شود و طلا کنند و این ضماد قیلہ و اورہ را سود مند ست لبان ماذو شیاف مامیثا اقاقیا ہر کدام چہار درم گلنار دم الاخوین پوست انار انزروت مرکی ہر کدام سہ درم کوفتہ بیختہ بآب سائیدہ ضماد کنند و بگذارند تا از خود جدا شود و آنگاہ تجدید ضماد کنند و محمد زکریا میگوید که چون یک قبضہ قیصوم را بیک و نیم رطل آب بظرف سربستہ در تنور بدارند تا بیک رطل آید صاف نمودہ ہر بامداد تا سہ روز بنوشند و بعد ازان تا سہ ساعت نگذارند غذا بخورند فتق را البتہ زائل می سازد باذن اللہ تعالے

علاج فتق ریحی

موضع فتق را بستہ دارند و جوارش کمونی بخورند و آنچہ ادویہ محلل ریاح که در علاج استسقای طبلی گذشتہ استعمال نمایند و از چیز ہای بادانگیز و سائر حرکات مذکورہ بالا حذر کنند و روغن بابونہ و قسط و شبت و سداب و مانند آن بمالند تنہا یا جند بیدستر دران حلکردہ و جوز السرو و صبر و برگ سداب و ماذو و بابونہ مساوی کوفتہ بیختہ بروغن قسط ضماد نمایند و بستن خریطہ بعاقر قرحا سودہ پر کردہ بر خصیہ اکثر در یک روز نفع بخشد و مجرب سر ہندیست و شرب سداب اندک در شیر مادر برای ریح که در خصیہ صبیان بود نافع ست **اقوال اطبا** مسیحی میگوید که اگر از ریح باشد بآبیکہ دران بابونہ و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و بر نجاسف جوشانیدہ باشند نطول سازند و بعد ازان بروغنی که دران جند بیدستر و فرفیون حل کردہ باشند مالش نمایند و مانند آن در احلیل چکانند **شیخ** میفرماید که تدبیر در فتق ریحی این است که منفخات از بقول و حبوب و امتلای مفرط مودی بقراقر و سوء ہضم و شرب شراب ممزوج و شراب تازہ نفاخ ترک نمایند و ادویہ محلل ریاح مثل کمونی و سنجر نیا و اطریفل کبیر ہر واحد بطبیخ خولنجان بخورند و آین معجون برای ایشان نیکوست بگیرند برگ سداب خشک و زوفا و زیرہ و نانخواہ و فنجنکشت و دوج و بورہ ارمنی و پودینہ مساوی و افتیمون مثل مجموع بعسل بیامیزند و بہ سداب و زیرہ و فنجنکشت و دوج و پودینہ و حب الغار و مرزنجوش و شیح و میعہ ضماد سازند و روغنہا مثل روغن قسط و زنبق و ناردین خاصتہ بمالند و بمحللات ریاح اکثر تکمید نمایند و چون درد شدت کند شیافات مصلحہ از عسل و نطرون و جاوشیر و سکبینج و زیرہ و تخم سداب و برگ سداب و جند بیدستر مجموع یا بعض آن بحسب حاجت استعمال کنند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که از طعامہا و میوہ ہای بادناک پرہیز کنند و جوارش زیرہ و معجون حب الغار بکار برند و روغن زنبق یک اوقیہ مشک مثقال جند بیدستر مثقال آمیختہ بدارند و در احلیل چکانند و یا غالیہ بروغن بان حل کردہ چکانند و جند بیدستر و فرفیون در روغن یاسمین حلکردہ بمالند و سنجرنیا و ادویہ مذکورہ در علاج استسقای طبلی سودمند باشد و این حب ریاح را بشکند تخم کرفس انیسون حرمل مصطکی زعفران ہلیلہ کابلے بلیلہ آملہ ہر یک دو درم سکبینج مقل ہر یک یک درم و نیم پودینہ فطر اسالیون فقاح اذخر قسط زراوند دوریچ اسارون ہر یک نیم درم یک مثقال ہر صبح بخورند و ضماد که سابق مذکور شد بکار برند و از حرکات پرہیز کنند خاصتہ بر سیری شکم و از جماع و اگر حاجت بدان باشد تا معدہ از طعام سبک نشود جماع نکنند و اول بندی که لائق اوست بہ بندند پس جماع و دیگر حرکتہا کنند **محمد بن الیاس** گوید که ہر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان ہر واحد سہ درم و از گلقند عسلی دہ درم بنوشند و غذا نخود آب بشیرہ قرطم و تخم تیہو و دراج و کبوتر دشتی و گنجشک خورند و بعصابہ معمولی بہ بندند و یا ہر صباح جوارش کمونی مثقال و از سنجرنیا درم بخورند و تضمید موضع

از تخم سداب وتخم فنجنکشت ودج وپودینه ومرزنجوش وقیصوم وترمس نمایند وبادهان حاره محلله مثل روغن خیری ونرگس ومانند آن مالش وضع کنند ویا این سفوف بخورند تخم سداب انیسون بادیان تخم گزر کرویا تخم گندنا هر واحد سه درم زیره سیاه چهار درم تخم فنجنکشت دو درم کوفته بیخته هر صبح سه درم بعرق بادیان یا بجلاب شکر هر واحد ده درم تناول نمایند **تجندی** گوید که هر صباح شربت از بادیان وانیسون وتخم فنجنکشت هر واحد یکدرم وگلقند ده درم بنوشند وغذا لحوم طیور با مصالح گرم تناول کنند وتریاق اربعه بخورند وبسداب فنجنکشت مرزنجوش پودینه وج شیح مساوی بآب برگ سداب واندک سرشیر ضماد کنند وبروغن سداب وامثال آن بمالند وسفوفیکه در قول **محمود گذشت** بنه درم بجلاب گلقند وبادیان ونانخواه بخورند **ابومنصور** گوید که دوام اغذیه وادویه محلل ریاح نمایند ودر اطعمه زیره ونانخواه وافادیه زیاده اندازند واز اغذیه منفخه مثل باقلا ولوبیا وعدس وبقول وفواکه رطب وشرب آب سرد وخاصه بنهار اجتناب کنند و**اقو** گوید که در ازاله فتق ریحی جای طمع نیست علی الاصح ولیکن تخفیف بترک منفخات مثل بقول وغیره والکثار از کاسرات ریاح مثل فلاسفه وکمونی وجوارش ملوک باید کرد **میرعوض** نوشته که در قیلهٔ ریحی جند بیدستر وفرفیون بروغن یاسمین حلکرده وراحلیل چکانند واین سفوف بکاربرند بادیان پنجاه درم انیسون بیست درم شیح ارمنی ده درم اصل السوس سه درم زیره سفید هفت درم مرصاف اشق هرکدام شش درم اشق را در آب یاسمین وآب پودینه حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته بگذارند تا خشک شود بار دیگر باریک سائیده قند سفید همچند آن آمیخته بقدر سه درم از آن هر بامداد وشبانگاه استعمال کنند

علاج فتق مائی

برمعجون کندر واطریفلات وفنجنوش ومعجون فلاسفه وخبث الحدید مداومت کنند وضمادات منشف رطوبات مثل خاکستر چوب انگور وخاکستر چوب بلوط بروغن زیت که بطبخ قوام آن نموده باشند آمیخته ویا آنچه از نطرون وعاقرقرحا ومارقشیشا ومقل ونانخواه در روغن زنبق سازند ویا از سرگین گاو وسرگین کبوتر سرگین گوسفند فلفل زیره سیاه بورهٔ ارمنی با روغن زیت سرشته استعمال نمایند وبقول اهل هند خوردن زرد چوب بآب بغایت مجرب وبستن نرانگشت پای مخالف وبستن برگ تنباکو خشک برخصیه نهایت مفیدست وآنچه در علاج استسقای زقی گفته شد بکاربرند واز اغذیهٔ مولد رطوبات ومدرات پرهیز ندواگر سود ندهد نشتر عریض زنند ورطوبت را برآرند وچون عود کند باز چنین کنند وبعضی بعد اخراج آب داغ می دهند وبعد از ان مرهم مدمل می گذارند وگویند که اجتماع آب که بسبب برودت کیسهٔ انثیین باشد بسبب گرمی داغ مبدل بحرارت میگردد ودیگر بار رطوبت تولد نمیکند **اقوال متبحرین** سویدی گوید که طلا بروغن دارچینی وقردمانا وکذا بزر کتان وحلبه وکذا مویزج وزیره وکذا مویز منقی وفلفل وکذا مرقشیشا وعاقرقرحا وکذا حب الغار وکذا خاکستر گرم وزیت خوشبو وشرب وضماد اقحوان وشرب عصارهٔ لحیة التیس هر واحد ادرهٔ مائی وقیله مائی را نافع ست **بوعلی** میگوید که استفراغ مائیت بنزل کنند واگر خوف عود آن باشد باز علاج به بزل نمایند اگر خواهند داغ نهند باین نوع که باآهن باریک که در ان کجی باشد گرم کنند مثل آله داغ خصیتین را در کیسهٔ او بالا کرده بربندند وآله داغ را دران داخل کرده بران دور کنند تا آنکه بخصیه نرسد وکیسهٔ وباربطون را برسد پس آن را قبض کنند بعد از ان دران آب داخل نشود وهر قدر که مدخل وسیع کرده شود بهترست بعده معالجه خشکریشه نمایند واد بالآن کنند گاهی از باربطون اندک قطع میکنند پس داغ میدهند وبرشق قوابض می نهند ومریض را از شرب آب منع کنند واما احمدهٔ قیله مائی از جنس احمدهٔ استسقاء طحال بود ومثل این ضماد بگیرند مویزج وزیره ومویز منقی لسباسنه تا مثل مرهم گردد ضماد کنند وآیضاً بگیرند فلفل وحب الغار وبورق وموم وزیت کهنه واز ان مرهم سازند وبران نهند وآیضاً بگیرند خاکستر بلوط وبزیت مقوم بطبخ آمیزند وبدان ضماد کنند که خیلی سودمندست وبگیرند نطرون سی درم وموم شش اوقیه وزیت شش اوقیه وفلفل صد عدد وحب الغار هشتاد عدد واز ان لزوم ضماد نمایند ومقل عرق بآب دهن انسان گاهی قیله مائی صبیان را تحلیل کند **مجوسی** می نویسد که آب میان انثیین وجلده آنها جمع میشود باید که این ضماد نمایند فلفل ده درم نطرون بست درم حب الغار مثل فلفل باریک سائیده موم سرخ وزیت انفاق بقدر حاجت گداخته ادویه دران حل ساخته برخصیه ضماد کنند وایضاً بگیرند نوره ودر آب خوب برهم زنند وآب صاف

آن بگیرند و بدان روغن سوسن که دران موم سرخ گداخته باشند نیک آمیخته بر انثیین ضماد نمایند و ایضاً موم سرخ پنجاه درم زفت اشق
هر واحد چهل درم شب پانزده درم شب را باریک سائیده و زفت و موم را بزیت انفاق بقدر حاجت بگدازند و اشق را بآب
گرم حل کنند و در بادون بزنند تا هموار گردد و پس بر خصیتین که دران آب باشد ضماد کنند و ایضاً بگیرند سرگین کبوتر و نطرون و زیره و کرویا هر واحد
یکجزو زفت رومی و موم سرخ هر واحد دو جزو ادویه را باریک سائیده و زفت در قدری روغن قسط یا روغن ناردین گداخته خوب بیامیزند و ضماد نمایند و چون
این اشیا استعمال کنند و آب تحلیل نشود و بزل آن کنند پس اگر انثیین را از برودت درد عارض شود زهره گاو و قدری عسل و یا بروغن زنبق
که دران اندک جند بیدستر حل کرده باشند و یا روغن ناردین طلا نمایند و این ضماد نیز آب خصیه را نافع بگیرند خاکستر بیخ کرنب و با پیه خنزیر کهنه
غیر گداخته آمیزند و تضمید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کنند و این ضماد صبیان را نیکوست بگیرند مقل و کوفته در سرکه کهنه حل کنند
و بر خصیتین ضماد کنند. **اسمٰعیل** گوید که آب کمتر خورند و معجون کندری بکار برند و ضمادهای استسقای زقی بر نهند و یا این ضماد آرد جو سعد
گل ارمنی زیره کرمانی برگ مورد پشک گوسفند مساوی بکوبند و بآب مورد یا سرکه آمیخته ضماد سازند و ایضاً آرد حلبه آرد جو سرگین کبوتر
هر یک جزوی سرگین گاو دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک را با پیه بگدازند و اندکی روغن زیت آمیزند و دوا با بدان
بسرشند و خاکستر درخت بلوط و خاکستر بیخ کرنب یا روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند بر جانب درز و آب
دو سه دفعه بیرون کنند تا غشی نیفتند و قوت را نگاه دارند **ابن الیاس** گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که بکیسهٔ خصیتین فرود آید هر صبح جلاب
از اصل السوس و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا اسفیذباجات متوبله و قلایای ناشفه خورند و گاهی
بزل درین موضع استعمال می کنند لیکن دران خطر است و موضع را بسرگین گاو و آرد جو و سعد ضماد سازند و یا برماد شاخ کرم و رماد
بلوط ضماد کنند و یا بگیرند روغن زیت یا زنبق و دران جند بیدستر و مرو بورق حل کرده بمالند و این سفوف ارباب این علت را نافع
ست بادیان شاه بلوط هر واحد سه درم سعد سنبل هر واحد یکدرم تخم گزر و شلجم هر واحد دو درم کوفته بیخته و شربتی سه درم بآب گرم
و یا جلاب شکر سفید و یا بآب بادیان رطب **نجندی** گوید که این ضماد نافع رطوبت ست خاکستر چوب بلوط خاکستر شاخ کرنب میعه بورق مساوی
تضمید موضع بدان کنند و این روغن آنرا نافع ست روغن زنبق روغن سداب هر واحد یکجزو جند بیدستر مرو بورق هر یک نیم جزو ادویه سوده
بروغنها آمیخته طلا نمایند و این طلا نفع کند بورق سعد آرد جو فلفل حب لغار زیره ادویه سائیده بسرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند **ابن هبة الله**
گوید که علاج قروحائی در ابتدا بپرهیز و اصلاح اغذیه کنند و حب لغار فلفل نطرون هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم زیره یکدرم اشق محلول
بآب گرم دو درم زفت بروغن قسط گداخته یکدرم شب سه درم موم چهار درم زیت انفاق دو اوقیه ادویه را کوفته بران زفت و اشق محلولین
بسرکه اندازند و موم بروغن گداخته آمیزند و حل کنند تا هموار گردد و بر خصیتین ضماد کنند و اگر آب تحلیل نشود باید که بمبضع بزل نمایند و همه را
باقشر دن سخت بیرون آرند و بعد اخراج آب بر موضع دوای خشک بپاشند و بر بندند لیکن باین علاج امن از عود آب در هر مدت نیست و باز
محتاج ببزل باشد و بهمین سبب بعض اطبه معالجهٔ این مرض بآهن بدین طریق میکنند که موضع را شق نموده آب بر می آرند و جزوی از صفاقات
که حاوی بیضتین ست قطع می نمایند تا آب عود نکند و بعضی معالجهٔ موضع بعد شگافتن با دویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که دران آب جمع
میشود بگدازند می سازند و بعده الحام موضع میکنند و بعضی از ایشان معالجهٔ این موضع بداغ می کنند. **انطاکی** گوید اگر آب از رگ معلوم آید
داغ نهند و اگر ریحی باشد پس صحیح آن است که آنرا علاجی نیست و هر گاه آب بر آرند باز عود کند لیکن گاهی در امزجهٔ حاره بحدت
مبدل شود و از کیسهٔ خصیه مترشح گردد و دران هنگام سهل شود **گیلانی** گوید که گاهی استفراغ باضعهٔ مخرج مائیت و با دویهٔ محلله مستفرغ
رطوبات عشقت آن و لزوم مریض بشرب ماء الاصول و دواء الکرکم میکنند و استفراغ او باین دوای نمایند ریوند چینی دو دانگ تربد نحاس
یک نیم دانگ ذریون مدبر بسرکه نیم درم غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم باریک سائیده بشیر شتر سرشته یک درم بخورند
و بالایش قدح شیر شتر بنوشند و بعده روز از این قرص ریوند یا معمول بانیر باریس بخورند و تقلیل غذا و ترک اطعمهٔ غلیظه نمایند و بعد از ان

یا بادویهٔ حاوهٔ اسخنه داغ می دهند اگر در موضعی رطوبت جمع گردد استعمال این دوا باید کرد بگیرند موم دو رطل و نیم زفت واشق هر یک چهار اوقیه شب رطب یک نیم اوقیه بدستور مرهم ساخته ضماد کنند بعض اطبا گفته اند که در قیلة الماء اولاً فصد باسلیق کنند و مطبوخ افیتمون بعده حب اسطمیخیقون خورانند بعد ازان مداومت بقی کنانند و براغذیهٔ خفیف تر اقتصار نمایند بعد ازان بر پشت بخوابانند و خصیتین را بسوی بالا جمع کنند تا بکلی داخل رجوع کنند بعده بآله برفق بر بندند و گاہے بعد ازان برائے تنگی موضع متسع بضمادات قابضهٔ مسکنهٔ حرارت ضماد می کنند

علاج قروطمی وادرهٔ دوالی

در قروطمی تنقیه سودا کنند و همه انچه در علاج اورام صلب در خصیه وجز آن از محللات وملینات مسطور ست بکار برند و قی کنانند و علاج ادرهٔ دوالی همان ست که در بحث دوالی صفن گذشت و بقول شیخ علاج قیلة اللحم علاج اورام صلبه ست و بیشتر در قیلة الدوالی مالیدن مرهم باسلیقون و شحوم لینه ومحها کفایت کند و بقول صاحب کامل علاج قروطمی مثل علاج اورام جاسیهٔ حادثه در جرم انثیین باشد واین ضماد برای آن نافع ست مقل ازرق وپیه خوک هر واحد یک جزو میعهٔ سائله نیم جزو در آب گرم و روغن سوسن حل کرده درهاون خوب بمالند واندک آرد حلبه وآرد بزرکتان وخاکستر کرنب بران انداخته خوب مخلوط سازند و بر انثیین ضماد کنند و علاج قروالدوالی مثل دوالی عارض دریای بود و آن شرب ادویه مسهله سودا مثل مطبوخ افیتمون وغاریقون وغیره از ادویهٔ مسهلهٔ سودا بمنزله دوای مرکب از اسطوخودوس وافیتمون وغاریقون وبسفائج وهلیلهٔ سیاه وخربق اسود ست و استعمال فی بقلیات سودا درین مکرر بعمل آرند حتے که بدن ازین خلط پاک گردد و اول تقدیم فصد باسلیق کنند و اخراج خون بقدر حاجت نمایند و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهر در خصیه می کنند و اخراج خون بقدر صالح می نمایند و بعد ازان بضماد ملین محلل مثل ضمادیکه دران حلبه و بزرکتان وخطمی سفید و پیه بزبروغن سوسن گداخته باشد ضماد می سازند و صاحب اورا از تدبیر مولد سودا مثل لحم بقر و بز و جزر و عدس و نمک سود و مانند آن منع کنند و باغذیهٔ معتدله واغذیهٔ حاره رطبه مثل لحوم حملان وجدی و بزغضی بطور اسفیدباج و نان سمید وامثال آن دهند و بقول سعید علاج قروطمی باهن خطر دار دبهر آنکه تابع او نزف الدم بود و علاج قروالدوالی نیز باهن خطرناک ست ولهذا باید که ادویهٔ محلله معالجه نمایند برای تخفیف مرض عروق ظاهر خصیه بکشایند

نتوی سُرّه

یعنی بلند شدن ناف و آن گاهی بر سبیل فتق صفاق و رجای ناف وخروج ثرب یا روده افتد و گاہے بر سبیل استسقا از اجتماع رطوبت در ناف بود فقط چنانچه در استسقای زقی و یا از نفوذ ریح اندران موضع چنانچه در استسقای طبلی و گاہے بسبب انفتاح وانشقاق ورید یا شریان و سیلان خون و اجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچه در ورم انبورسما و گاہے بسبب ورم صلب و گاہے از روئیدن گوشت زائد تحت جلد بود **طریق تشخیص** این اسباب اولا رنگ و لینت وصلابت او دریافت نمایند اگر رنگ آن هم رنگ بدن باشد پس از دست غمز نمایند اگر نرم بود و از غمز بسوی داخل غائب شود و قرقره کند و باستعمال مرخیات از حمام و تدهین و حرکت عظیم زیاده شود از فتق ثربی یا معائی باشد پس اگر ثرب نیز شگافته باشد و روده تنها بیرون آمده در دنیز کند خاصة برامتلا **واگر** نرم بود و از غمز غائب نشود از رطوبت باشد واگر نرم تر و با آواز بود و از جستن هائے بادی زیاده شود از ریح باشد **واگر** رنگ او بنفسجی یا سیاه بود از سیلان خون باشد واگر سخت بود و کم و زیاده نشود و از غمز غائب نگردد پس اگر با درد بود از ورم صلب باشد والا از روئیدن گوشت زائد **علاج** انچه از فتق باشد بعلاج فتق ثربی و معائی که مذکور شد معالجه کنند وانچه از رطوبت یا ریح باشد علاج فتق مائی و ریحی نمایند وایضاً در مائی سعد آرد جو سرگین گاو پشک گوسفند بهم آمیخته ضماد نمایند و ضماد ناخواه کردیا هر واحد یک درم در سفیدی بیضهٔ سنگ پشت دو عدد از مجربات جالینوس است و در ریحی بادیان یا زیره یا ناخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و اشیای کاسر ریاح شرباً و ضماداً استعمال نمایند وانچه از انفتاح رگ بود

بچسپانیدن زلو خون ازان موضع برآرند بعده ادویهٔ قابضه بران ضماد نمایند وآنچه از نبات لحم باشد ترک او بر حال خود بهترست بهر آنکه این محتاج بقطع و خیاطت بود و دران خوف هلاکت ست **وبدانند** که اگر طفل را نتو سره از ایام ولادت بسبب سو تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفادة ببندند و قطعهٔ اسرب یا خریطهٔ از سرب سوهان کرده یا سرمه سوده پر نموده باشند بران نهاده بعصابه بسته دارند و از اشیای بادی احتراز واجب ست و اگر مدتی بران بگذرد و مستحکم گردد علاج نپذیرد و شیخ می فرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتو سره پیدا کند و سببی از اسباب فتق احداث نماید و دران ناخواه سوده بسفیده بیضه سرشته طلا کنند و بخرقهٔ کتان رقیق بپوشند و یا ترمس تلخ سوخته با نبیذ مبلول نموده بران بندند و قوی تر ازین قوابض حاره مثل مر و پوست سرو و جوز السرو و صبر و اقاقیاست و آنچه در باب فتق گفته شد و گویند که طلای ننگاره و مصطگی با روغن کنجد نیز نافع بود

ورم سُرّه

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث شود چنانچه در اعضای مجروح ورم پیدا می گردد **علاج** مرداسنگ سفیده کاشغری رسوت کیله با آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و بقول شیخ بگیرند سنکال که آن قنجنوش ست و علک البطم و مر و بروغن کنجد آمیخته طفل را بخورانند و بر ناف او طلا نمایند

تقیح سُرّه

هرگاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ و سندروس و غبار آسیا و سنگ جراحت و کتهٔ سفید و مانند آن سائیده باشند و صندل سرخ و جدوار و حضض و گل ارمنی و دم الاخوین با آب کشنیز تر بحوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول دو عدد زلو حوالی ناف چسپانند بعد آن ذرور و ادویهٔ مذکوره بکار برند و قطعهٔ اسرب چند روز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی می سازد و جراحت کهنه را بالتیام می آرد مجربست و بهتر اینست که اول ذرور مذکور بر ناف پاشند و بران قطع مدور اسرب نهاده بعصابه بربندند و گویند که طلای سرب بروغن گل سوده و گذاشتن قطعهٔ اسربی بران از دیگر تدابیر بی نیاز می گرداند و تا دو هفته بعمل آرند

تحرک سُرّه

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه اطرا و مختلاست قول بعضے اساتذه اینست که آن حرکت عضلهٔ شکم قرب ناف از جای خود ست و علاجش مالش شکم و رگے که قریب شانگ ست بروغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضے گویند که آن قولنج التوائی ست و تحرک روده از موضع خویش و مؤیدا و وقوع آن است غالباً بعد حرکت عنیفه و علاجش استلقا و دلاک جنبش دست و پاست و از مجربات صاحب کتاب الرحمة بستن نان گندم گرم ست و خوردن انار ترش بجمیع اجزای آن فشرده و غذا نان گندم و عسل و گاهے سیماب می نوشانند و اگر بر نیاید مریض را واژگون می نمایند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد **وصاحب** شفاء الاسقام می نویسد که سقوط سره مرض مشهور ست میان مردم و کثیر الوقوع شدید الباس ست و آن را خواص و عوام می دانند و کسی در کتب طبیه بذکر آن نپرداخته و آن دردیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن مشابه بدرد و مغص و در اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بسیار باشد و هر قدر که آب بنوشند درد زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس مائیت بار یحیت میان شرب و صفاق ست و این مائیت از جگر بسوی ناف مندفع می گردد بنحویکه در استسقای زقی گفته شد و گاهی ازان آواز آب محسوس شود و قرقره کند و حدوث عطش دران بسبب انسداد مجاری که ازان آب باعضا می رسد و یا بسبب انسداد فوہات ماساریقا بود پس آب بجگر نرسد و لهذا چون مزمن شود باستسقا انجامد بقراط گفته کسی را که مغص و اوجاع حوالی ناف و درد در قطن دائم باشد و بدوای مسهل و غیر آن ساکن نشود امر او مؤدی باستسقای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن مائیت و ریحیت ست بسفوفات و معاجین و جوارشات محللهٔ رطوبت و ریح

بیخ

مثل سفوف اصول و حالکی و معجون قشر اترج و علاسفه و گلقند بانیسون و مصطکی و عود و زیره و بادیان آمیخته و جوارش عود و مصطکی و کمونی و قلاقلی و شربت اصول و
شربت عود و شربت خوخ زهری و اگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف و سفرجلی مسهل دهند و یا این دوا غاریقون یک مثقال تربد درا ذهب هر واحد
یک درم غافث نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل و مقل ازرق و انیسون و رب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته بشربت اصول سرشته بلیسند و
تضمید با ضمادهٔ مسخنه محلله و تدهین و دلک بهمین نوع روغنها کنند و مشخمات و مالعات ترک نمایند و تغذیه با غذیه ناشتهٔ جید الجوهر سریع الهضم سازند و بعضی
مردم محاجم ناری بر ناف می گذارند در ریح و مائیت تحلیل می شود و نزد **اهل هند** صحیح ترین علامات او زوال رگ نابض زیر ناف ست از
محل خود و ازان اسهال و پیچش نیز عارض شود و از جمله تدابیر که درین استعمال می نمایند مالش شکم ست و گویند که تخم ترب با عسل خوردن مفید است
و پچهکنی یک ماشه سوده در قند سیاه و در روغن گاؤ هر واحد شش ماشه آمیخته خوردن و جوز القی در آب سائیده برکف دست و کف پاے
طلا کردن براے بیجا شدن ناف نافع نوشته اند و همچنین پچهکنی سوخته اجوائن مساوی کوفته بیخته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یک ماشه
بروغن گاؤ خورند و در نسخهٔ دیگر نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل ست و این ضماد نافع بیجا شدن ناف
است شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار کزمازج جوز السرو هر واحد یک درم بدروے سرکه آمیخته ضماد کنند
و به عصابه بربندند

امراض رحم

یعنی بیماریهاے زهدان و آن چهل و یک مرض ست یعنی اوجاع رحم و حرقت آن و اورام رحم و دبیلهٔ رحم و سرطان رحم و جرب و قروح رحم و آکلهٔ آن و بثور رحم و
ناصور رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخهٔ رحم و سیلان رحم و انقلاب رحم و اختناق الرحم و احتباس طمث و کثرت طمث و ضعف رحم و سیلان رحم و
سیلان منی از رحم و حکهٔ رحم و بواسیر رحم و ثالیل آن و رتق و قرن و لحم زائد و انغلاق رحم و سعت فم رحم و نتن رحم و فرج و برد رحم و رجا و کثرت اسقاط و ضرورت اسقاط
و عسر ولادت و احتباس مشیمه و جنین میت و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عقر و عسر حبل و کثرت حبل و تدبیر حوامل و اذکار و تدبیر زچه و مولود و تدبیر صغر
و شیخ می فرماید که رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب و مشترک عارض می شود و کذا امراض حبل مثل آنکه حمل نشود و آنکه حمل شود و ساقط گردد و
آنکه ساقط نشود بلکه ولادت دشوار گردد و ولد جدا شود و دران بمیرد و کذا امراض طمث مثل آنکه حیض نه شود و یا اندک شود و یا زیاده گردد و یا در غیر وقت
او شود و یا افراط کند و ایضاً آنرا امراض خاص و امراض بشرکت بود بنحو یکه او مشارک اعضاے دیگر شود و گاهے ازان امراض اعضاے دیگر
بشرکت شود بنوعے که آنرا اعضاے دیگر مشارک گردد چنانچه در اختناق الرحم باشد و چون امراض در رحم کثرت پذیرد جگر ضعیف شود و مستعد آن
گردد که ازان استسقا تولد کند **طریق تشخیص** اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قلت و کثرت و رقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند اگر
قلت و غلظ حیض و سرخی رنگ آن یا سیاهی یا بوے بد بود و با آن خشکی لب و کثرت موے عانه و رنگینی بول و سرعت نبض و کرب و خفقان
و درجه نحافت بدن و مشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاهے اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح
حادث در رحم نیز بر حرارت آن دلالت کند **و اگر** احتباس یا قلت و رقت حیض و سفیدی یا کمودت آن بود و طول ایام طهر و تقدم
اغذیهٔ غلیظه و بارده و تقدم جماع کثیر و خدر در اعلاے رحم و قلت موے عانه و قلت رنگ بول و فساد رنگ و تفاوت نبض نیز باشد
دلیل برودت رحم بود **و اگر** کثرت و رقت حیض باشد و با آن کثرت سیلان رطوبت و بلهٔ فم رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن
اندر سه ماه بود دلیل رطوبت رحم باشد **و اگر** قلت حیض و سیلان و جفاف قبل و هزال باشد دلیل یبوست بود **و ایضاً** امر کنند که زن پارچهٔ کتان
یا پاکیزه در شب حمول کند و صبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر رنگ آن سرخ باشد بر غلبهٔ خون و اگر زرد باشد بر صفرا و اگر
سفید باشد بر بلغم و اگر سیاه یا مائل بسبزی و کبودی باشد بر سودا دلالت کند **و گویند** سوء مزاجے که در رحم افتد آثار آن در تمام بدن
بسبب شرافت این عضو سارے و طارے می گردد و لمس او بر مزاج آن شهادت کافی دارد و در ایام حیض بر قارورہ اعتماد نه کنند

داد ویهٔ موضعیه برائے آن نافع ترست و رحم بالطبع بچیزہائے خوشبو میل دارد و از اشیائے بدبو نفرت ہمچنانکہ جگر بمیلان بشیرینی دارد و از تلخی تنفر و ہرگاہ بسبب استفراغ کثیر اعاضعیف شود بہ مجاورت آن در رحم نیز ضعف راہ یابد و چون اتصال در امعا جمع شود و رحم را ایذا رساند و رگہائے رحم و رگہای پستان باہم مشارکت دارند و مراق زیر پستان لہٰذا در بعضے امراض رحم جہت امالہ وضع محاجم زیر پستان مقرر کردہ اند و در امراض رحم حقنہ و فرزجہ بہتر از مسہل بود و دادویۂ فرزجہ را بصوف آلودہ نہند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم نسبت با امعا سخت تر و قلیل الحس ست بنا بر علیہ امالۂ مادۂ امعا بطرف آن جائز داشتہ اند و تا ممکن بود در جرم رحم دستکاری باآہن نکنند و اگر در بعضے امراض آن حاجت بفصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بہ سبب اجتماع و استفراغ ضعف و فتور در قوت راہ نیابد و اکثر امراض زنان بجماع زائل گردد و در امراض رحم جہت تنقیہ ایارجات نیکوست اخراج ہر مادہ کہ مطلوب باشد مطابق آن بدرقہ نمایند و سکنجبین بزوری با فواکہ الطبع جہت تنقیۂ رحم از فضول بلغمی مفید و انطاکی گوید کہ این فرزجہ در سائر امراض رحم تجربہ کردہ ام اشق جند بیدستر ہر واحد یک درم زعفران دارچینی ہر واحد نیم درم عنبر نیم قیراط در مرض بارد در آب سداب حل کنند و در حار بلعاب اسپغول و حمول کنند **ومبردات رحم** مثل شیرۂ مغز تخم کدو و مغز تخم ہندوانہ و عنب الثعلب و خشخاش و بنفشہ و نیلوفر و شربت آنہا و ماء الشعیر ست شرباً و ماء القرع مجرب ست و آب کاسنی بغایت نافع و لعاب اسپغول و لعاب بہدانہ شرباً و حقناً و فرزجۂ عاج یک جزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو با آب کاسنی مجرب ست **ومسخنات** ماء البزور در حار و ماء الاصول و فقاح اذخر و ابہل و انجیر و حلبہ و نانخواہ و کاشم و صعتر و دارشیشعان و زنجبیل و سداب و بابونہ و مرو میعۂ سائلہ و حلتیت و نخود و عسل شرباً و ضماداً و فرزجۂ و مانا و ساذج ہندے و اکلیل الملک و سنبل و سلیخہ و دارچینی و جوزبوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسہ و قرنفل و قسط و زعفران و عنبر و مشک اکلاً و تکمیداً و حمولاً و دواء المسک و فلاسفہ و کمونی اکلاً و روغن قسط و زنبق و زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقاناً **ومرطبات** انچہ در مبردات گذشت و شیر تازہ و فالودہ و اسفید باج چرب شرباً و روغن کدو و روغن بنفشہ و روغن نیلوفر و روغن گل و مغز ساق بقر و گوزن در روغن زرد و شیر زنان طلاءً و حقناً و شرب شیر میع و روغن کنجد وقت خواب و خوردن بیہانہ ریان مجرب نوشتہ و حمول مغز ساق گاؤ یا کوہان شتر بہ سفیدۂ بیضہ بغایت نافع **ومجففات** انچہ در مسخنات مذکور شد و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار و پوست انار و کذا صندل بہ آب آس و این دوا اکلاً و حمولاً مجرب ست افسنتین یکجزو مازو گلنار کہربا ہر واحد نیم جزو و فرومانا تخم پیاز گل ارمنی ہر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل بسرشند و برائے حمول با آب آس و صوف و شربت آن سہ درم ست

اوجاع رحم

اکثر این بدرد اخاصرتین و کنج ران و ساقین و پشت و عانہ و حجاب و معدہ و سر خصوصاً وسط تارک سر شریک باشد و گاہی وجع رحم بسوئے ورکین منتقل شود بعد مدت دہ ماہ و در ان مستقر گردد سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریاح محدثہ یا رطوبات محدث ریاح بود و گاہے وجع از اورام و بثور و قرحہ و سرطان و بثور رحم و ناصور آن و اجتماع آب در رحم و نفخۂ رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع و یا کثرت ذکر عارض شود و گاہے در ایام حیض و گاہے بعد ولادت حادث گردد **طریق تشخیص** اسباب مذکورہ باید کہ اولاً حال وجود مرضے از امراض مسطورہ دریافت کنند پس ہر مرضے از امراض مذکورہ کہ موجود بود سببش ہمان مرض باشد والا نوع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن کہ مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار سوء مزاجی مدرک نگردد سببش تقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا قلت حیض یا تقدم ولادت باشد **علاج** اگر سبب وجع مرضی از امراض مذکورہ باشد بہ علاج آن پردازند و اگر سوء مزاج بود حسب آن مبردات و مسخنات وغیرہ کہ مذکور شد استعمال نمایند و بقول انطاکے در حار ابتدا بہ فصد کنند و مبردات نوشانند و اگر ساکن نشود حقنۂ رحم بہ مثل آب کاسنی و ماء الشعیر و شوربائے ماکیان فربہ و شحوم و لعابات نمایند و در بارد تنقیۂ خلط غالب کنند پس بماء العسل حقنہ سازند و

ابزن

فرازج محللہ معمول از لادن و زعفران و اظفار الطیب و شونیز و حلتیت و جند بیدستر مجموع یا مفرد بروغن گاؤ یا روغن بادام و عسل استعمال کنند و کذلک نطول و جلوس در طبیخ حلبہ یا برگ غار یا بابونہ و اگر کالی زیری دو جزو مغز تخم بید انجیر چہار جزو زنجبیل یک جزو کوفتہ بآب پختہ سائیدہ ضماد کنند. برائے درد و تمدد زن کہ از برودت باشد نافع بود و ہمچنین اجوائن یک تولہ انگزہ دو ماشہ سائیدہ گرم نمودہ ضماد کنند و برگ بید انجیر با پنبہ گرم کردہ بندند **واگر** بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست تم خیار شنبر مشک طرامشیع پر سیاؤشان قند سیاہ کہنہ در عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب جوش دادہ صاف نمودہ بنوشانند و استنجا بمطبوخ تخم کتان کنانند و باشیر خر نیمگرم کردہ آبدست نمایند و بخور سم استر و خر نیز نافع بود و آب مطبوخ صعتر و کذا خبازے نوشانیدن و برحم رسانیدن ہم مفید بود و اگر اغذیہ مذکورہ فائدہ نکند قدرے پوست خشخاش در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ بنوشانند و گویند کہ فصد صافن درین سریع النفع ست و نشستن در آب نیمگرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ بیخ اذخر مفید و شرب طبیخ سلیخہ مجرب است و ایضاً بخور از برگ نے سبز و برگ نیب ہر یک پاؤ و تار باد یان نیم پاؤ یا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و مکوہ و اکلیل و بابونہ و بنفشہ ہر یک سہ تولہ برگ سنبھالو سبز برگ نیب برگ گز افیتمون ہندی ہر یک ہفت تولہ استعمال کنند و کما داز اکلیل گل بابونہ بزرالبنج تخم کرفس زیرہ سیاہ صعتر سداب زرنب تخم شبت جوز بوا حلبہ مکوہ بزر کتان ہر یک نہ ماشہ نمک شور سہ تولہ جوش کردہ در شانہ گاؤ انداختہ بکار برند و شربت بنفشہ سہ چہار تولہ در عرق عنب الثعلب پاؤ سیر حل کردہ نیمگرم بنوشند و غذا بنوماش سالم با نان تنک دہند و اگر درد از احتباس خون نفاس با صداع و خفقان و تپ و سرخی رو عارض شود علاجش در باب احتباس انفاس خواہد آمد و اہل ہند درد رحم را کہ بعد زائیدن بزنان می شود در و گھیلن گویند و پوست خربزہ خشک کوفتہ بیختہ بقدر درم با عرق بادیان خورانیدن و کذا نارجیل کہنہ خوردن و ایضاً یک حبہ برشعثا دادن نافع نوشتہ و این مطبوخ حکیم محمد جعفر جہت اسہال و وجع رحم کہ بعد از زائیدن بزنان می شود نافع است بادیان زنجبیل کشنیز ہر یک یک تولہ پوست بیخ بید انجیر دو تولہ در یک آثار بجوشانند چون نیم پاؤ بماند صاف نمودہ بنوشند **واگر** در ایام حیض عارض شود ادویہ مذکورہ مدرہ حیض مفید بود و ریوند خطائی کوفتہ بیختہ برابر آن نبات سفید آمیختہ بقدر نیم تولہ سہ روز قبل از نوبت خوردن و کذا نوشیدن طبیخ حلبہ و مدرات مثل تخم کرفس نافع ست و نمک باریک سائیدہ پنبہ بدان آلودہ برداشتن درد را دفع کند و حیض بفراغت آید و اگر پوست پھلی املتاس یک دام جوتری سہ ماشہ قند سیاہ دو دام پوست مذکور کوفتہ ہر سہ را در یک نیم پاؤ آب وقت شب تر نمودہ صبح جوش دہند ہر گاہ نصف آب بماند بنوشند تا سہ روز از شروع حیض درد دفع شود و اگر خواہند گلقند سہ تولہ عوض قند سیاہ اندازند و اگر پوست خیار شنبر و بادیان ہر یک دو تولہ خارخسک شش ماشہ انیسون شونیز ہر یک چہار ماشہ قند سیاہ دو تولہ جوشانیدہ بنوشند وجع را کہ از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید **واگر** درد رحم وقت جماع عارض شود مازو سائیدہ قبل از جماع حمول سازند و بخور بموے سر آدمی کنند و بقول ابن ہشیم مغز سر مرغابی پختہ بہ آب مطبوخ بادیان خوردن وجع رحم حادث از جماع را نافع و بقول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق زنند و بفاصلہ چہار پنج روز فصد ہر دو صافن نمایند و تنقیہ بدن و رحم کنند بمسہلاتے کہ در ان منقیات رحم بسیار باشند بعدہ خوردن ریوند خطائی سہ ماشہ و نیم با نبات سادی با عرق خارخسک و بادیان ہر یک پنج تولہ در یک روز رفع این درد کند و در مصطفوی نوشتہ کہ نمک طعام سائیدہ پنبہ بدان آلودہ پیش از جماع در رحم نہند و اگر ازین تدبیر بہ نشود روغن بید انجیر مرکب نہ ماشہ بشیر شتر نہ تولہ تا یک ہفتہ نوشانند و برائے جمیع اقسام وجع رحم حمول روغن بادام نیم گرم و کذا کنجد سودہ. بروغن گل مجرب ست و تکمید از برگ نیب گرم کردہ و جدوار شرباً و حمولاً و بزرالبنج و زعفران حمولاً و موے انسان بخوراً نافع است **سویدے** می نویسد کہ حمول خردل وجع رحم بارد را مجرب و کذا روغن بادام شیرین گرم کردہ در پنبہ کہنہ آلودہ مجرب من است و اکل بقلہ و حلبہ و کذا درونج و کذا شونیز. بروغن زرد و عسل سرشتہ و کذا زرنباد و برعصیدہ انداختہ تا سہ روز متواتر و کذا تخم فاوانیا پانزدہ عدد بہ شراب و کذا جند بیدستر نیم درم با شش قیراط و کذا پیہ گوہان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا مر بعسل و کذا چقندر مطبوخ مطیب بخردل و کذا عنصل. بریان مطبوخ بعسل و شرب جاؤشیر بہ شراب و کذا تخم حماض سودہ بہ شراب آمیختہ بالخاصیہ و کذا تربد و **شرب** و حمول دارچینی و حماما و مرماحوز قسط در روغن بلسان و اذخر

وکیلا و ریوند و قنطوریون و سنبل ہندی و غاریقون و ابہل و سکبینج و قصب الزریرہ و مو و اشنہ و پیہ مرغابی و مغز و سر آن بروغن گاؤ و صعتر و زرنباد و ناجیل و تمام و درج و سیسالیوس و بباسہ و حب بلسان و حلتیت و برنجاسف و طرخشقون و اقحوان **وحمول** روغن حند قوقا یا عصارۂ آن یا تخم آن وکذا گل سرخ در شراب پختہ وکذا زعفران بروغن سوسن و یا عسل سرشتہ وکذا دارچینی مخلوط بموم و زیت و مغز ساق گاؤ و یا مخلوط بزردۂ بیضہ وکذا حما بزیت خوشبو و کذا بیخ نرگس بریان کردہ وکذا قصب الزریرہ و صمغ بطم وکذا سرگین شقنین بروغن گل آمیختہ وکذا روغن حنا و موم وکذا اسد اب بعسل وکذا پیہ مرغابی با اندک نمک وکذا پوست نارنج و زیرۂ کرمانی بعسل و شاہ چینی وکذا پیہ ماکیان تنہا و با اندک نمک وکذا گلنار و کندر با نخاصیتہ وکذا زہرۂ گاؤ بعسل وکذا مشک طرامشیع نیم درم سودہ بروغن بلسان سرشتہ وکذا آب شاہسفرم بزیت وکذا حاشا بزیت وکذا برگ بادیان مطبوخ بعسل وکذا برگ قنب کوفتہ بروغن گاؤ در آب زیرہ سرشتہ وکذا اکلیل الملک کوفتہ در شراب کہنہ پختہ وکذا روغن زعفران و روغن دارچینی و آب قیصوم و شبت و روغن اذخر و روغن یاسمین و ایرسا و روغن اذخر و روغن بادام تلخ و روغن سنبل ہندی و روغن نرگس یا گل اذخر بزرکتان و جوز بوا و روغن مصطگی و کرنب پختہ و بیخ و گل سوسن سفید و روغن آن و روغن شیح ارمنی و غالیہ و تخم مرزنجوش و زوفاے رطب و مشک و افسنتین و روغن حلبہ و آب قنطوریون دقیق **وجلوس** در طبیخ حلبہ و گل سرخ و اشنہ و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا و قسط و تخم فنجنکشت و برگ آن و زوفاے خشک و قنطوریون و ابہل و قصب الزریرہ و مو و سرخس و درج و بزرکتان و گندنا و مرماحوز و سیسالیوس و آب کبریتی و برگ و بیخ پنبہ و کرنب و بیخ سوسن سفید و حب بلسان و عود بلسان و خرما و زراوند طویل و حاشا و برنجاسف و اقحوان و افسنتین **وبخور** و حمول لادن و اظفار الطیب و فقر الیہود و بخور سلیقہ و تفاح اذخر و قنطوریون **وکماد** ایرسا کوفتہ جوشانیدہ وکذا قسط وکذا سرخس و ضماد قیصوم ہر واحد نافع وجع رحم بارد است **وایضا** او گوید کہ فرزجۂ بزر البنج و سویق وکذا حنا وکذا عصارۂ بارتنگ وکذا شگوفۂ انگور وکذا روغن گل علیق و ضماد شوکران و حمول عصارۂ تازۂ آن و جلوس در طبیخ پوست بیخ مغیلان و حمول آن وکذا آب تازہ سنے فارسی یا طبیخ خشک آن ہر واحد مفید وجع رحم حار است **حرقت رحم** سوزش رحم اگر از قروح و بثور و سرطان وغیرہ امراض آن باشد علامت و علاج ہر یک بمقامش مسطور گردد و اگر از خلط حاد بود و بتعدیل و تنقیۂ آن پرداز ند و کافور ریاحی در گلاب سائیدہ حمول کنند و از روغن گل در رحم حقنہ نمایند

اورام رحم

اکثر از اورام حار و صلب عارض گردد و گاہی ورم بلغمی نیز و گاہ در فم رحم و گاہ در قعر آن و گاہی در بعض جہات آن از جانبین و قدام و خلف و گاہ در ہمہ رحم حادث شود و سبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطہ و ضربہ موضع رحم و اسقاط حمل و عسر ولادت و تہور قابلہ در قبول ولد و کثرت جماع و ابتدای مجامعت و ازالۂ بکارت و یا از مادہ بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد منی و احتباس آن و انصباب مادہ دموی یا صفراوی بر رحم بغیر اسباب مذکورہ و کثرت برودت مکثف موجب احتباس مواد در رحم و منع تحلل آن و ورم صلب سوداوی کہ مسمی بسقیروس ست اکثر عقب ورم حار افتد و باشد کہ در ابتدا پدید آید از خون حیض سوختہ یا تولد مادۂ سوداوی در رحم بدون تقدم ورم حار و ورم حار گاہے منتقل بدق و سل و اسہال ذوبانی شود و اگر در علاج ورم صلب تمہل نمایند از ان استسقا عارض شود و یا سرطان گردد **طریق تشخیص** اقسام ورم مذکور کہ اگر تپ حار و ضربان و درد شدید در عانہ و پشت و تارک سر و تشنگی مفرط و تلخی دہن و ہذیان و سرعت و تواتر نبض و نفس و فساد معدہ بود ورم حار باشد و اگر تپ و درد خفیف و انتفاخ و ثقل موضع و تہبج اطراف و سحنۂ مریضہ مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد و اگر باوجود قلت درد سختی در موضع عانہ و گرانی آن و عسر خروج بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین وقت رفتار و کسل از حرکت و احیانا کلانی شکم بچون مستسقی و ورم دست و پا بود ورم صلب باشد **اکنون** بداند کہ بقول شیخ و جرجانی وغیرہا گاہے بر ورم رحم اعضاے مشارک دلالت کنند پس معدہ مشارکت کند و درد و کرب و غشیان و فواق و فساد ہضم و اشتہا یا ضعف در ان حادث شود و دماغ مشارک او گردد پس صداع در یافوخ و درد

ور گردن و قعر چشم پیدا گردد و باشد که درد منتشر گردد و باطراف انگشتان دست و پای رسد و ساقہا و مفاصل و پشت و کمرگاه و تہیگاه و کنج ران و زہار
درد کند و متشنج گردد و مراق نیز منتفخ شود و ہمه اعضا گران گردد و عسر بول و گاہی حبس آن یکبارگی شود و اگر ورم در مقدم رحم مائل بالا باشد دگاہے طبع قبض شود
حتی که ریح نیز بسوی خارج گذر نیابد و اگر ورم در موخر آن مائل باسافل باشد و نبض صغیر و ضعیف و متواتر شود پس اگر ورم حار باشد این اعراض ہمه
شدید باشند مع التہاب و قشعریره و مع سیاہی زبان و درد و ضربان شدت کند و عرق در اطراف کثرت نماید و گاہے مؤدی بانقطاع آواز و تشنج و
غشی گردد و درجت ورم موضع ضربان و درد دلالت کند و ایضا مشارکت پس اگر درد بسوی ناف و عسر بول بود ورم در مقدم رحم باشد
و اگر درد بسوی پشت و قبض طبع بود ورم در موخر باشد و اگر درد بالای ناف و قریب معده باشد ورم در اعلای رحم بود و اگر درد
در یک کنج ران و فخذ و ساق بود ورم در ہمان یک جانب باشد و اگر درد در اسفل سره بود ورم در اسفل رحم باشد و اگر درد قریب مقعد بود
ورم در فم رحم باشد و اگر درد بسوی خاصرتین بود ورم در ہر دو جانب باشد و گاہی درد از این اعضا بسوی پا نازل شود و در ران کشیدگی سخت پیدا
گردد که زن بمشقت ایستاده شود و ورم که قریب فم رحم باشد شدیدتر و صلب تر از ورم قعر بود و آنچه در قعر باشد لمس او صعب و علاج او دشوار
بود و ورم عظیم در ہر موضعی که باشد رحم بسوی خلاف آن میل کند و خواب بر جانب مخالف آن دشوار گردد و در رفتن و برخاستن و نشستن
مشکل باشد و نزد رفتار لنگی پدید آید

علاج ورم حار رحم

فصد باسلیق و صافن کنند و تبرید از لعاب بہدانه سه ماشه شیرهٔ تخم کاہو شیرهٔ مغز تخم ہندوانه ہریک ہفت ماشه در عرقیات برآورده شربت نیلوفر دو تولہ
داخل کرده دہند و یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چہار ماشه شیرهٔ مغز تخم ہندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چہار ماشه بدہند
و گاہی شیرهٔ عناب پنجدانه عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان ہریک پنج تولہ عوض شیرهٔ تخم ہندوانه کرده می شود و گاہے عرق شاہتره شیرهٔ خارخسک
شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ اسپغول شش ماشه عوض شیرهٔ عنب الثعلب و شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده می شود و یا بعد فصد گل خطمی
سه ماشه گل نیلوفر چہار ماشه در عرق شاہتره دو تولہ مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چہار ماشه بدہند و بعد از نضج بمسہل صفرا تنقیه نمایند و
در ابتدا آرد جو گل خطمی با آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب سبز برعانه ضماد کنند و آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین جدوار در آب
عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده بلته آغشته بردارد و حقنهٔ رحم و فرزجه بالعبه دہان و عصارات بارده نافع بود و در انتہا ادویهٔ ملین محلل مثل
بابونه خطمی و اکلیل و مانند آن نطولاً و ضماداً استعمال نمایند و یا عنب الثعلب گل خطمی بنفشه ہر واحد یک تولہ شب در آب تر نموده صبح جوش داده صاف
کرده روغن گل موم سفید ہریک دو تولہ داخل کرده بر آتش نرم بقوام آورده بعمل آرند و این دوا نیز معمول ست روغن گل روغن بنفشه مغز ساق گاو
پیه گرده بز موم ہریک یک تولہ زردی بیضهٔ مرغ یک عدد مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه بدستور مرہم ساخته باب عنب الثعلب فرزجه سازند و گاہے
کندر و بابونه ہریک سه ماشه عوض مصطگی کرده باشد و گل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه جو مقشر نیکوفته سبوس گندم تخم خربزه نیکوفته اکلیل الملک گل بابونه
تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع بیخ ہریک بقدر ضرورت در چہل آثار آب بجوشانند تا مہرا شود بعده
خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیم گرم بنشانند و از چنین آب قدری در آفتابه لوله دار گرفته از بلندی در موضع ورم نطول نمایند و در ایام انحطاط تخم
کتان و حلبه چقندر و شبت افزوده بکار برند و بعد برآمدن از آبزن روغن شبت بشرط عدم مانع بمالند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند
و عوارض شدت نماید علاج دبیله رحم کنند و اگر صلب یا سرطان گردد بعلاجش توجه نمایند ذکر بعض ادویه که در ورم حار رحم معمول است گل خطمی سه
ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاہتره مالیده شیرهٔ مغز تخم ہندوانه شیرهٔ خارخسک ہریک شش ماشه شیره بادیان پنج ماشه شربت بنفشه دو تولہ
داخل کرده دہند و یا عنب الثعلب چہار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده نبات یک نیم تولہ و اگر قبض باشد مویز منقی ده دانه اضافه کنند دیگر
گل خطمی گل سرخ ہریک چہار ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه یا شیرهٔ مغز تخم ہندوانه شش ماشه

نبات یک نیم تولہ خاکشی چہار ماشہ اضافہ کردہ بدہند وگاہی بجای عنب الثعلب عرق آن دہ تولہ وعوض نبات گلقند یا شربت نیلوفر دو تولہ کردہ می شود
ودر آخر روز گل خطمی سہ ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ دادن معمول است **دیگر** گل خطمی
گل نیلوفر ہریک سہ ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ نبات یک نیم تولہ دہند وگاہی شیرۂ
تخم خربزہ وبادرنگبویہ پنج ماشہ پاشیدہ زہرمہرہ سودہ پاشیدہ می دہند **دیگر** گل خطمی سہ ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ
خیارین کوفتہ شش ماشہ سپستان پانزدہ دانہ آلو بخارا ہفت دانہ بعرق عنب الثعلب وعرق شاہترہ ہریک ہفت تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند
واگر سرفہ باشد عوض گلقند وآلو شربت دیاقوذا دو تولہ وشیرۂ اصل السوس کنند **ایضاً** اگر با سوزش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر گل خطمی
گل سرخ ہریک چار ماشہ در عرق مکوہ وکاسنی ہریک پنجدانہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چار ماشہ دہند
واگر قبض وتمدد معدہ باشد گلقند عوض شربت کنند یا مویز منقی دہ دانہ شربت دینار دو تولہ افزایند **ایضاً** اول از فصد باسلیق خون پاؤسیر بگیرند باز
فصد صافن کنند وخون چہار دام برآرند وگل خطمی سہ ماشہ عناب پنجدانہ در عرق عنب الثعلب دہ دام جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش
ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ دہند وآخر روز لعاب اسپغول یک تولہ شربت بنفشہ دو تولہ عرق عنب الثعلب بدہند
وبرگ عنب الثعلب تازہ بھرتہ کردہ زیر ناف بندند **دیگر** اگر ورم را از فصد ومنضجات معمولی آرام شدہ باز عود کند باز فصد گیرند وعنب الثعلب چار
ماشہ گل خطمی سہ ماشہ عناب پنجدانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرین شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنجدانہ
دہند ومکوہ بندند **دیگر** اگر درد پہلو بنابر ورم رحم باشد عناب پنجدانہ شاہترہ شش ماشہ گل نیلوفر چار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب شش
ماشہ جوشانیدہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شربت عناب دو تولہ تخم ریحان چار ماشہ پاشیدہ بدہند روز دوم تخم خربزہ شش ماشہ مویز منقی
دہ دانہ افزایند باز عنب الثعلب شش ماشہ گل خطمی سہ ماشہ بادیان چار ماشہ شاہترہ شش ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ
گلقند دو تولہ دہند **ایضاً** برای ورم تپ آلو بخارا ہفت دانہ گل سرخ گل نیلوفر بادیان ہریک چہار ماشہ بعرق شاہترہ دہ دام جوشانیدہ گلقند دو تولہ
روز دوم عنب الثعلب شش ماشہ افزایند واگر تشنگی زیادہ شود خیارین شش ماشہ عوض بادیان افزایند وشام گلقند عرق مکوہ دہند وضماد [illegible] نمایند **ایضاً**
با درد زیر پستان عنب الثعلب اصل السوس ہریک چار ماشہ شاہترہ تخم کاسنی ہریک شش ماشہ بعرق عنب الثعلب وعرق شاہترہ ہریک پنج تولہ
جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ بدہند **دیگر** اگر درد بجای معدہ ورحم باشد واز مسہل قابلہ فائدہ نشود فصد صافن نمایند وعنب الثعلب گل خطمی
تخم خطمی بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند **دیگر** اگر ورم با تپ وزحیر بود روز اول لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ
شش ماشہ لعاب ریشہ خطمی شیرۂ خیارین ہریک شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ تخم ریحان سہ ماشہ تخم کنوچہ سہ ماشہ پاشیدہ بدہند روز دوم
فصد باسلیق کردہ ریشہ خطمی ہریک چار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ تخم خیارین شیرۂ تخم خرفہ ہریک شش ماشہ شربت بنفشہ
شربت بزوری ہریک یک نیم تولہ خاکشی چار ماشہ دہند باز چار تخم نہ ماشہ بروغن گل چرب کردہ عوض خاکشی کنند **دیگر** اگر با ورم تپ
مزمن شود قرص طباشیر کافوری چہار ماشہ شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ تخم خطمی ہریک چار ماشہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ عرق عنب الثعلب دہ دام
شربت بزوری بارد دو تولہ خاکشی پنج ماشہ دہند وضماد عنب الثعلب تازہ بروغن گل **دیگر** خشخاش کوفتہ ہمراہ بیضہ بروغن گل آمیختہ ضماد کنند
بعد از فصد در ورم حار برای ردع مادہ مفید ست **دیگر** در ابتدا فرزجہ از لتہ کتان بلعاب اسپغول وآب کشنیز در روغن گل ہریک یک تولہ
بیضۂ مرغ یک عدد آغشتہ بجہت تسکین درد واصلاح ورم بردارند بعدہ بجہت تحلیل ورم بعد تنقیہ از فصد از مسہل گل خطمی آرد جو بابونہ
گل سرخ بزرکتان اسپغول یا تخم ریحان پوست خشخاش وتخم آن عنب الثعلب حلبہ اکلیل الملک گل ارمنی ہریک چار ماشہ زعفران دو ماشہ
کوفتہ بیختہ ہمراہ روغن گل دو تولہ سفیدۂ بیضۂ مرغ دو عدد پیہ بط یک تولہ مثل مرہم مرتب ساختہ بردارند واگر در مزاج حرارت زیادہ باشد
کافور یک ماشہ افزایند واگر غلبۂ ریاح ورطوبت بسیار باشد ادویۂ حار مقوی رحم ناشف رطوبات محلل ریاح مثل بسباسہ سعد کوفی
زرنباد شبت کزمازج مر مکی بشرط عدم حرارت مزاج افزایند **دیگر** اسپغول تخم کتان ہر دو سائیدہ با شہد آمیختہ زن بردارد وجمیع اقسام ورم را نافع بود

ضماد که برای ورم رحم و ذکر دکنج ران و سائر اورام حاره معمول ست پوست خشخاش نرم سوده در آب خیرا بپزند پس گل سرخ بذرقطونا کوفته داخل کرده بروغن گل و سرکه ضماد نمایند **ایضاً** مسکن درد و ورم رحم زعفران افیون بزرالبنج پیه مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنجدرم زرده بیضه نیمبرشت یک عدد تخم کتان قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند **فرزجه** که مسکن ورم حارست آب مکوه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر دختران باهم آمیخته بعمل آرند **ایضاً** این فرزجه در ورم حار بعد از استعمال رادع معمول ست تخم خشخاش سفید کوفته بشیر بپزند و باز بار یک بسایند و گل سرخ سوده و اندکی زعفران سوده و موم بروغن گل گداخته آمیخته فرزجه نمایند **اقوال حذاق** سویدی مینویسد که روغن بادام شیرین نیمگرم کرده در پنبه آلوده بردارند ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب من ست و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و پیه ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیمگرم آن و کذا ضماد برگ ببرو ج بسویق و کذا فرزجه بعصاره شنجار که آن کاهو صحرائیست و رم حار رحم را مفیدست **مسیحی** گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اولا فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نه کند فصد کعبین کشایند بعده دوای مسهل استعمال نمایند تا تنقیه بدن بتمامه گردد پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیای رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ و شکوفه انگور و برگ عنب الثعلب و کاسنی واسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصی الراعی و حی العالم و طحلب و جراده کدو و آرد جو بکار برند و در منتهای مرض باین ادویه آنچه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت بتدریج بسوی ادویه مسخن و محلل مثل میعه واشق و مقل و قنه و موم و علک البطم و پیه شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید و سیاه بطلا پخته بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یکدرم سوده آمیخته بطلا در روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و **ایضاً** برای اورام حاره بگیرند مرهم داخلیون و در روغن گل گداخته بعصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی و شیر زنان آمیخته بصوف بردارند و **ایضاً** از حلبه و خطمی لعاب غلیظ برآرند و با آن پیه بط گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات تزید مرض و انتهای آن آنچه مهیج و مدر حیض باشد استعمال نکنند الا در انحطاط و بعد سکون ورم اندکی واجب ست که مدرات حیض بعمل آرند **شیخ** میفرماید که در اورام حاره رحم با ستفراغ خون احتیاج شود چون دلائل مشهوره اعانت کند و فصد باسلیق نمایند اگرچه آن حبس حیض و جذب خون بسوی بالا میکند و فصد صافن مشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشد و ادرار طمث را اولی بود و نافع تر ست و خصوصاً ورمی را که بسبب احتباس حیض باشد و بهتر تدبیر اینست که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم کند پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را از رحم جذب کند و باسلیق را چنان کشایند که پایهای زن بلند بالای تکیه نهاده باشند و آن ربهای جفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند و آب اصلا ترک نمایند و خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتے المقدور خواب نه کنند و قی آنرا شدید النفع ست و گاهی احتیاج باستعمال مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوای مسکن غثیان باشد و نزد حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا بآب شیرین نیمگرم ممزوج بروغن گل خالص نشانند و بآب قوابض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بران مبالغه بقوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضماد او بران در ینوقت نیکوست اینست که خشخاش صرا پخته بروغن گل یا روغن انفاق بکار برند بعد از ان بملینات گرایند و شراب بروغن گل آمیخته نطول کنند و صوف مبلول بآب مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خسک و حرمل بسیار باندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمول کنند و کذلک مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ مهرا و گاهی در ین روغن زعفران و ناردین داخل کرده میشود بعده در منتهی بر انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از زوفای رطب و پیه مرغابی و روغن گاو و مغز گوزن و مانند آن بکار برند و چون مرض بانحطاط آید دران وقت معالجه آن محللات صرف کنند که دران تمام مرزنجوش و غار و رائج و مانند آن باشد و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند و چون بران ضماد نهند بستن او نشاید بهر آنکه بستن بورم مضرست **صاحب کامل** گوید که چون ورم حار در رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه یا جلاب بشیره تخم خرفه دهند و غذا باسفیدباج چوزه مرغ یا سرق یا چقندر یا خبازی یا بیضه نیمبرشت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کافور یکنیم دانگ بآب کشنیز تر و کاسنی بر عانه ضماد کنند

وقیروطی از موم و روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بردارند بر ناف و عانه و پشت
نطول از روغن بنفشه و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد جو بزرکتان غبار آسیا در آبیکه اندران اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند
حل کرده و زرده بیضهٔ بریان بروغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی خبازی در آب جوشانیده آبزن نمایند
و اگر مریضه سوزش و درد و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص با سفیده بیضهٔ و پیه ماکیان برهم زده و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء الشعیر و
روغن گل در رحم چکانند پس اگر درد ساکن نشود رگ مابض رکبه کشانید و بچیزهای مذکوره قدرے افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و ایضاً
در رحم شیاف ابیض در شیر دختران حل کرده باندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی
و تخم کتان باریک سوده بروغن بنفشه و موم برعانه ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط بروغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت
قوی و درد نباشد و در ماده غلظ و در ورم جساوت باشد روغن گل که دران اندک مرهم باسلیقون یا اندک روغن سوسن مضروب بآب مطبوخ
بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آبیکه بابونه و اکلیل الملک و بزرکتان جوشانیده باشند زن را نشانند بعد از انکه پشت و عانه را
بروغن شبت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین ورم نمایند ان شاء الله تعالی **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که فصد و سقے و تقلیل
غذا هر سه از امهات علاج ست و اگر درمیان فصد باسلیق و فصد صافن قے کنند یا قبل باسلیق سقے نمایند صواب تر بود و منفعت هردو فصد اتم
باشد و اگر حاجت کم کردن مادهٔ غلیظ شود بنفشه سپستان عناب جوشانیده ترنجبین و قلوس خیار شنبر دران مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر
خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده روغن بادام چکانیده دهند صواب باشد و بالجمله علاج این مرض بعلاج سرسام نزدیک ست
و اول ضمادها و نطولها سے رادع بکار برند و دران افراط نکنند تا ورم صلب نشود و ادویهٔ رادعه که در قول مسیحی گذشت همه یا انچه حاضر
بود بکوبند و بروغن گل یا بزیت انفاق چرب کنند و نیمگرم کرده بزهار و حوالی او نهند و بعصارهٔ بارتنگ و غیر آن و در روغن گل آمیخته نیمگرم
در رحم حقنه کنند یا پارهٔ پشم بدان تر کرده بردارند و بعد ازان ادویهٔ محلله با ادویهٔ رادعه آمیزند و در آخر همه ادویهٔ محلله چون شبت و حلبه و
اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه در روغن خیرے و مانند آن و صموغ که در قول مسیحی گذشت و مرد مغز ساق گاؤ و پیه بط و مرغ و روغن سوسن
و روغن سداب چون حرارت ورم زائل شده بکار برند و این دوا ورم حار را نافع ست پیه بط یا روغن گل بگدازند و اندک رب السوس
دران حل کرده فرزجه سازند و دوائے که در دبشانند همان فرزجهٔ تخم خشخاش ست که در ادویهٔ مرکبه مسطور شد و این ضماد ورم را نرم کند
و خواب آورد و درد بنشاند بگیرند خشخاش تازه پنج عدد و نیم کوفته در سے پخته یک شبانه روز تر کنند پس بپزند تا مهرا شود و
صاف کرده دران آب صاف مرد کنند و افیون هریک درم سلیخه سه درم کوفته بیخته مغز سر گوزن و پیه مرغ هریک چهار درم روغن گل یک
وقیه آمیخته طلا کنند و بصوف بردارند **ابن الیاس** گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه سه درم و از
شکر سفید ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده نوشانند و غذا ماء الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزورهٔ
ماش بشیرهٔ مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد
سه درم کافور یک دانگ سائیده بآب عنب الثعلب یا بآب کشنیز یا بآب کاسنی سرشته برعانه و ثنات ضماد کنند و از لعاب بهدانه و
لعاب خطمی و لعاب اسپغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو هر واحد ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و
آب بارتنگ مساوی حقنهٔ رحم کنند و آبیکه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند نطول
نمایند و روغن گل بسفیدهٔ بیضهٔ برهم زده در رحم چکانند **سعید** گوید که علاج این ورم بفصد باسلیق ابطے و شرب ماء الشعیر و آب انار
و شیرهٔ تخم خرفه بشربت بنفشه و لعاب اسپغول بجلاب کنند و حقنهٔ رحم بلعاب بزرقطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه و آب بارتنگ
و آب عنب الثعلب و کافور سازند و بتبرید ناف و تهیگاه و مثانه و خاصرتین بضماد صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب ریاحین
نشانند و اگر طبع قبض باشد بخیار شنبر و شربت بنفشه تلیین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیدهٔ بیضه و شیر دختران و شیاف ابیض

و روغن گل و امثال آن بر موضع طلا کنند و اگر عارضه اعلیا شود شحوم و موم و مغزها در روغن محلّل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حلبه و بابونه و شبت مریضه را نشانند و بر عانه روغن شبت و موم بمالند و غذا از زیرباج دهند **نجندی** گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن کشایند و قی در امراض رحم عظیم النفع است و هر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین بشیره تخم خیارین مقشر یا مرکب دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و بعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد و این ضماد مسکن وجع است خشخاش سفید را در عصیر انگور بپزند تا مهرا شود پس صاف کرده در آن مغز سر گوساله یا پیه مرغ یا پیه بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد بر ناف و عانه ضماد کنند و بصوف بر و پشت بندند اگر وجع شدید تر باشد در آن افیون انداز ند قرشی و خضر بنویسند که بعد زمانهٔ ابتدا صوف مبلول بآبیکه در آن خطمی و خارخسک و برگ کتان و زرد و بارتنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند بعد از آن قوابض کم کنند و ادویهٔ ملینه محلله اقتصار نمایند و روغن حنا نیکوست و کذلک خرما مع الطبیخ مع جو مقشر و روغن گل و ضماد را بقوت نباید بست که مضرست **گیلانی** می نویسد که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و خبازی و برنجاسف و بزیت استعمال باید کرد و کسانیکه بر اشیاے حار صبر نه کنند در آب گرم که بران روغن گل ریخته باشند باید نشست و فرزجات استعمال کنند و اشیاے که در رحم ریزند معمول بزوفا و روغن گاو و مغز گوزن و پیه مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر مسخنات صبر نه کنند خطمی بدل زوفا گردانند و خصوصاً خطمی سفید و بالجمله خطمی را منفعت عظیم ست در انضاج مادهٔ این و برمعالج امر سهل سے گرداند و اما در اورام حار ناریه مرهم داخلیون استعمال کنند و روغن گل و چند مرهم آمیزند و ایضاً آب بارتنگ و آب کاسنی بستانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع است و اگرچه در داخلیون اثر عظیم از خطمی ست و اگر درد شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس با شیر زن و آب مطبوخ حلبه حل کرده بصوف آلوده بردارند

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند و هرچه در ورم بارد گرده و مثانه و معده مذکور شد استعمال نمایند و اصل السوس بادیان بادرنجبویه جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و سنبل الطیب چهار دانگ مصطگی یک درم و نیم صبر دو درم بآب سائیده و روغن یاسمین و موم گداخته آمیزند و ضماد نمایند و ضماد حلبه و حرف و تخم کتان بروغن بیدانجیر نیز مفید ورم بلغمی ست و مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا فتیله آلوده بردارند و پشت و عانه را بروغن شبت و قیروطی مناسب بمالند و بقول سویدی نشستن در طبیخ برگ غار و سنبل هندی و هوفاریقون و تخم فنجنکشت و سنبل رومی و قصب الزریره و بیخ اذخر و شبت و برنجاسف و اقحوان و بخور مریم و گل نسرین و حمول زرنباد و قیصوم و روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ ببنفشه و زعفران و قصب الزریرهٔ غالیه و چربی مرغابی بصمغ بطم و خطمی هرسه و سکبینج و شبت سوخته بروغن سوسن و برنجاسف و جاوشیر و روغن اقحوان و عصارهٔ قثاء الحمار بعسل و میعه و تفل الیهود و زوفاے رطب و روغن ایرسا و بیخ فاشرا و زنجبیل بعسل و زفت و گل نسرین و روغن بان و مغز ساق گوساله و گوزن و شرب و حمول سنبل هندی و تفاح اذخر و اشنه و صبر و طبیخ حلبه و شحم مرغابی و ایرسا و طبیخ خیری سفید و سوسن ابیض و ضماد زهرهٔ زاغ و بابونج و بولی و کذا اوروی شراب و کذا اگند نای جوشانیده و بخور اکلیل الملک و تخم گندنا و ایرسا و حقنه بطبیخ بزر کتان هر واحد نافع ورم بارد رحم ست و بقول مسیحی ادویهٔ مسخنهٔ مذکوره در ورم حار درینجا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعده صافن یا مابض کشایند و تنقیهٔ بدن بمسهل سودا و حب افتیمون و یا ماء الجبن و سفوف لاجورد نمایند و مرهم داخلیون در رحم استعمال کنند و اضمدهٔ ملینهٔ محلله مثل مقل و میعه و اشق و حلبه و بابونه و برگ کرنب بموم و روغن و لعاب تخم کتان بکار برند و در مطبوخ ادویهٔ ملطفه مثل شبت و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و بنفشه و بابونه و مرزنجوش و مانند آن بنشانند و این مرهم در ورم رحم و صلابت آن

همواره معمول است موم روغن گل مغز ساق گاؤ چربی گردهٔ بز هر واحد یک تولہ زردی بیضهٔ مرغ یک عدد و زعفران بابونہ کندر هر یک سه ماشه بدستور مرتب ساخته با شیرهٔ عنب الثعلب حمول کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والد مرحوم ست و کم تخلف می کند شیر شتر شیر میش روغن بید انجیر هر واحد سه پاؤ مخلوط نموده بر آتش بپزند تا منعقد گردد و بعده زنجبیل یک تولہ تا نخواه یک تولہ کوفته بیخته ممزوج نموده زیر ناف ضماد کنند و اگر صلابت بغایت صعب و کہنہ باشد اجزاے مرہم اشق را با آب برگ خطمی سُرخ مخلوط نمایند بعد ازانکه مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون فرزجه ساخته بردارند و برین مواظبت نمایند که به تحلیل رود و بعد و ہفتہ شافہ مخرج و منقی رطوبت که در علاج اجتماع آب در رحم خواهد آمد بعمل آرند و ضماد آنرا ترک نه کنند تا تمام به تشود ذکر ادویہ مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ در رو باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه مویز منقے ده دانه گل خطمے سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده تولہ گلاب چهار تولہ جوشانیده گلقند دو تولہ مالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** که با تپ و تہیج چہره و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ هر یک چار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چهار ماشه باز اصل السوس چار ماشه خار خسک شش ماشه افزایند و بجای آب عرق مکوه پس اگر تپ مزمن شود قرص گل صغیر چار ماشه به گلقند سرشته همراه اصل السوس پرسیاؤشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بادیان چار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت بزوری معتدل دو تولہ خاکشی چار ماشه دهند **ایضاً** برائے ورم صلب رحم اصل السوس چار ماشه شاهتره خیارین کوفته عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چار ماشه مویز منقے ده دانه پرسیاؤشان گاؤزبان هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه سپستان بست دانه در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده گلقند سه تولہ داخل کرده منضج دهند و بعد نضج مغز فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چار تولہ روغن بادام شش ماشه سنائے مکی یک تولہ افزوده مسہل دهند و بمرہم معمول حمول نمایند بعده اگر ورم زانو و در رو پیدا شود و جوارش کمونی نه ماشه شیرهٔ خار خسک و تخم قرطم هر یک شش ماشه عرق شاهتره ده تولہ نبات یک نیم تولہ دهند و بروغن حنا مالش کنند و ضماد صبر سه ماشه سنبل الطیب چهار ماشه ریوند چینی گیرو هر یک سه ماشه با آب عنب الثعلب تازه دو تولہ و مغز فلوس تولہ روغن گل شش ماشه بر درد زانو ضماد سازند **ایضاً** بهر صلابت رحم و خارش و تپ و خلل معده بعد مسہلات خاکشی چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده تولہ یک جوش داده سرد کرده شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ داخل کرده دهند **ایضاً** که یاد روز زیر ناف تپ باشد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ بادیان کردیا هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم خربزه خار خسک کوفته هر یک شش ماشه مویز منقے ده دانه انجیر زرد سه عدد جوشانیده گلقند دو تولہ و فرزجهٔ مرہم معمولی **ایضاً** برائے صلابت درد شکم مکرر یا ازدوائے قابلہ بعد فصد باسلیق برگ عنب الثعلب و برگ فنجنکشت بحرة نموده بر بندند زیر ناف و جوشاندهٔ گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چار ماشه بعرق عنب الثعلب ده تولہ جوشانیده گلقند دو تولہ دهند باز پرسیاؤشان مویز منقے افزایند و مرہم معمولی بعمل آرند **ایضاً** اگر با قبض و سوزش بول و درد و تپ باشد گل خطمے سه ماشه عنب الثعلب گل سرخ پرسیاؤشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه تولہ دهند روز دوم بجاے شربت گلقند ۳ تولہ کنند باز بهر عسر بول لعاب گل خطمے سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ عرق کاسنی عرق عنب الثعلب هر یک پنج تولہ دهند و اگر سوزش بسیار باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب ده تولہ شربت بزوری بارد دو تولہ خاکشی چار ماشه دهند **ایضاً** برائے درد و صلابت با تپ بعد فصد فرزجهٔ معمولی بعمل آرند و گل خطمے عنب الثعلب گل نیلوفر هر یک چهار ماشه در عرق بادیان عرق مکو هر یک پنج تولہ جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چار ماشه بدهند و بجهت آخر روز گل خطمے سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده تولہ جوشانیده نبات یک تولہ خاکشی چار ماشه دهند باز عناب پنج دانه عرق شاهتره و ادام عوض عنب الثعلب و عرقین در نسخهٔ صبح کنند اگر درد بدستور باشد برگ فنجنکشت تازه عنب الثعلب تازه در روغن گل پخته قرص ساخته بالاے ناف نهند و وقت در د عرق مکوه شش تولہ گلاب چار تولہ نوشانند بعده چون صلابت نماند و شکم ملائم شود و درد قلیل باقی باشد بجهت چنگ قرص عنب الثعلب بدستور بندند **ایضاً** بهر صلابت و ضعف جگر و معده بعد مسہلات معمولی شیر شتر دهند و بتدریج افزایند بعد چند روز

در شیر مسہل از ترنجبین گلقند ہر یک چہار تولہ حل کردہ صبح و آخر شب حب تربد سنا ہلیلۂ غاریقون وغیرہ با عرق مکو دہند **ایضاً** برائے صلابت و تپ
و درد و پشت گل خطمی گل سرخ ہر یک سہ ماشہ عنب الثعلب بادیان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند و فصد کردہ مرہم معمولی نہند بازنہ
عنب الثعلب گل بنفشہ گل سرخ گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ گلقند دو تولہ دہند چون درد کم شود و سختی باقی ماند بعد
نضج این مسہل دہند سنائے مکی نہ ماشہ گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خطمی خبازی گل بنفشہ اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چہار ماشہ گل خطمی
سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین گلقند ہر یک چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ بعد مسہل باز منضج دہند
عنب الثعلب چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند چہار تولہ و باز مسہل بدستور دہند و گاہے
گاؤزبان شاہترہ پوست بیخ کاسنی بیخ بادیان ہر یک شش ماشہ اسطوخودوس چہار ماشہ فوہ الصبغ چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ شیر خشت سہ
تولہ عوض سنا و گل نیلوفر و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کردہ وزن باقی ادویہ شش ماشہ کردہ بشود **ایضاً** اگر شکل گرہ بجائے زہار از
صلابت رحم باشد تلیین طبع بادویہ مسہلہ کردہ حمول مرہم داخلیون در روغن گل کنند و آرد جو و مغز انڈی در شیرہ پختہ. روغن شبت ضماد
نمایند و آن زن محلل کنند **ایضاً** اگر صلابت مزمن و ضعف باشد شیر شتر و مفتح معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاؤزبان ہفت تولہ
و فرزجہ معمولی و ضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی برگ مورد برگ کتان ہر یک چہار ماشہ زعفران ماشہ بروغن گل و آب عنب الثعلب
تازہ بر موضع صلابت نمایند **ایضاً** اگر بعد تولد بچہ صلابت و سرفہ تپ و اسہال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشہ ہر واحد چہار ماشہ عناب
پنجدانہ سپستان بست دانہ مویز منقے دہ دانہ وغیرہ حسب دستور بتغییر و تبدیل ادویہ دہند و این مرہم بباسہ بردارند بباسہ قرنفل سعد
کوفی ہر واحد یک ماشہ کزمازج سنبل الطیب مغز خستہ شفتالو مغز خستہ زردآلو دارچینی انیسون مغز حبہ دانہ مغز فندق مغز بادام مغز پستہ مغز گردکان
مغز نارجیل کہنہ زردچوب کندر قرنفل نبات مقل ازرق مرماحوز سوسیائی کافی ہر یک دو ماشہ مصطگی آب گندنائے تازہ گل سرخ ہر یک
چہار ماشہ موم سفید دو ماشہ روغن چنبیلی چہار ماشہ زردۂ بیضۂ مرغ یک عدد یا پیہ مرغ فقط این دوا مقوی رحم ست **ایضاً** کہ بعد تولد بچہ سختی
موضع رحم یا تپ و سرفہ و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنجدانہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب اصل السوس ہر یک چہار ماشہ
بعرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ گلقند دو تولہ دہند بجہت آخر روز بہدانہ سہ ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ جوشانیدہ
نبات یک نیم تولہ دوم روز وقت شام گل بنفشہ شش ماشہ در عرق مکو جوشانیدہ نبات تولہ دہند باز اگر قبض باشد بادیان چہار ماشہ
شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شربت دینار سہ تولہ عوض عناب و کاہو و گلقند کنند و جہت سرفہ صمغ عربی در دہان دارند باز عنب الثعلب
گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ شربت دینار با زنسائے مکی پنج ماشہ سودہ بگلقند
دو تولہ سرشتہ بخورانند بالایش جوشانیدۂ مذکور بنوشانند و باز اگر تپ بالرزہ آید گاؤزبان شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ عنب الثعلب
شش ماشہ بعرق عنب الثعلب ہفت تولہ عرق شاہترہ ہفت تولہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بزوری خاکشی دہند و
بجہت آخر روز گل خطمی تخم خبازی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ بدہند و روغن بابونہ بمالند باز گل سرخ گل بنفشہ گاؤزبان ہر یک چہار
ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی پنج ماشہ دہند **حمول** کہ بجہت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد مقشر
ہر واحد دہ تولہ کوفتہ بشیر گاؤ پختہ برنگ صلایہ کردہ زعفران کتیرا ہر یک یک ماشہ صمغ عربی گل خطمی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ زردی بیضہ دو
عدد مخلوط کردہ روغن گل یا روغن حنا آمیختہ و پارچۂ کتان آغشتہ بردارند **ضماد** حکیم ارشد کہ برای صلابت مفید مرزنجوش اکلیل الملک حلبہ
برگ ترنج برگ خطمی بدستور ضماد نمایند **ایضاً** قنہ میعہ سائلہ ہر یک یک تولہ روغن دنبہ پیہ گوسالہ پیہ روباہ پیہ بط ہر یک دو تولہ ہمہ را
گداختہ صاف نمودہ موم سفید یک تولہ روغن کنجد چہار تولہ باہم آمیختہ ضماد نمایند **ضماد** کہ معمول است مغز فلوس خیار شنبر مرہم داخلیون
بآب کشنیز سبز حل کردہ بر پارچہ گذاشتہ ضماد کنند **فرزجہ** کہ صلابت رحم را ببرد بہ رنگ کابلی مقشر شش ماشہ خرما مغز خستہ شفتالو مغز بادام
مقشر مویز منقے ہر یک دو تولہ ادویۂ کوفتہ با مویز برنگ صلایہ کردہ فتیلہ ساختہ فرزجہ نمایند **ایضاً** کہ محلل اورام صلبۂ رحم ست موم پیہ بط

پیہ مرغ مقل ازرق ہریک سہ درم گل خطمی تخم کتان ہریک ہجدہ درم با عسل مغز خیار شنبر سرشتہ بردارند **ایضاً** قوی تر کندر مقل بہروزہ ہریک
دہ درم زعفران جاؤشیر اشق ہریک یک درم مصطگی جند بید ستر میعۂ سائلہ روغن سوسن پیہ بط روغن بابونہ ہریک سہ درم صمغہا را در شراب و عسل
حل کردہ و پیہ را در روغن بگداز ند و ادویہ را سائیدہ بآن بسرشند و استعمال نمایند **مرہم** کہ نافع صلابت رحم ست زعفران نیم تولہ موم زرد یک تولہ
مغز قلم گاؤ دو تولہ روغن زیت ہفت تولہ بدستور مرہم ساختہ حمول نمایند و بر پارچہ گذاشتہ بجائے صلابت طلا کنند **ایضاً** برائے صلابت و ریاح
رحم مرزنجوش گل بابونہ پودینہ تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیرۂ سیاہ نانخواہ بوی مادران ہر واحد یک تولہ باریک سائیدہ بار وغن
زیت کہنہ یا روغن بید انجیر و موم زرد بقدر مناسب سرشتہ ضماد نمایند **ایضاً** بہ نسخۂ مطلب عنب الثعلب بابونہ گل سرخ مصطگی بزر کتان حلبہ
اکلیل الملک تخم مر و مقل ہریک چار ماشہ مرداسنگ سفیدۂ کاشغری ہریک نہ ماشہ پیہ مرغ چار تولہ فلوس خیار شنبر چار تولہ موم سفید دو تولہ روغن
گل نیم پاؤ یا ؤ کفنبہ زنجور سلیخہ ہریک چار ماشہ برگ کرنب سہ ماشہ کنجد سیاہ شش ماشہ زعفران چہار ماشہ تخم مرغ چہار عدد کوفتنی را کوفتہ بیختہ
باقی بدستور آمیختہ تیار سازند و قابلہ بنہد **مرہم** کہ معمول است تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبہ تخم کتان ہر واحد شش ماشہ در آب خیسانیدہ لعاب
گرفتہ بروغن خیری پیہ مرغ پیہ بط تصفیہ نمودہ مقل ازرق زفت رومی میعۂ سائلہ ہریک چہار ماشہ مرمکی پنج ماشہ اضافہ نمودہ با صوف یا لتہ آلودہ
در قبل و دُبر ہر دو جا بردارند **نطول و آبزن** کہ جہت وجع و صلابت رحم نافع مرزنجوش برگ مرو پرسیاوشان عنب الثعلب مشک طرامشیع
ایہل تخم خطمی تخم خربزہ قیصوم تخم کشوث تخم ہلیون تخم کرفس تخم خبازے گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ برگ شبت گل زنبق بیخ خیری
در آب جوش دادہ صاف کردہ در ان آب نشانند و نطول نیز سازند **اقوال** **ہرہ** سویدی گوید کہ پیہ مرغابی و کذا حمول مغز بادام تلخ
و موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا مر بروغن سوسن و کذا لادن بروغن مذکور و کذا روغن اقحوان بموم زرد و کذا روغن خیری زرد و
گل او کذا اجلوس در طبیخ پودینہ نہری و کذا حمول روغن حنا و موم زرد ہر واحد در صلابت رحم مجرب من ست و فرزجۂ زعفران بروغن ایرسا
یا موم شل او و کذا زفت بمثل آن موم و یا عسل و کذا عصارۂ اقحوان و کذا تخم خیری زرد بروغن سوسن و موم زرد و کذا روغن سوسن بموم زرد و
کذا روغن قیصوم بموم زرد و کذا جاؤشیر بعسل و کذا احرام مغز بز و کذا غالیہ و کذا روغن نرگس بموم زرد و کذا اشنہ بزیت خوشبو و کذا بیخ سوسن
سفید بعسل و کذا صمغ بطم و خطمی و کذا برنجاسف و کذا زردہ بیضہ بروغن حنا و کذا انجیر مطبوخ کوفتہ مخلوط بزردۂ بیضہ و کذا خطمی مطبوخ بشراب و کذا
برگ سوسن زرد و کذا مغز ساق گوسالہ و کذا روغن نسرین و کذا روغن گل داصل السوس سودہ و حقنۂ رحم بمرکی محلول در طبیخ حلبہ و کذا
طبیخ خبازی و کذا اسکۂ تازہ و کذا طبیخ اشنہ و کذا مطبوخ تخم فنجنکشت کوفتہ و کذا د ج و کذا روغن سوسن و شرب و حمول میعۂ سائلہ و کذا
گندنا و کذا طبیخ اقحوان و کذا لاجورد و کذا حلبۂ مطبوخ بشحم بط و کذا روغن ایرسا و کذا اسکہ تازہ و کذا اقفرالیہود و کذا افسنتین بہ عسل و کذا
انجیر مطبوخ با مغز بادام مقشر باریک سائیدہ و کذا اسلیخہ و بخور لادن تنہا و با شراب بقیغ و کذا زفت رطب بروغن گل و جلوس در طبیخ گندنا
و نمک و کذا انبات اقحوان و کذا خبازی و کذا در آب کبریتی و کذا مطبوخ اشنہ و کذا برنجاسف و کذا زوفائے خشک و کذا تخم
فنجنکشت و برگ آن و کذا قصب الزریرہ و کذا د ج و کذا تخم کتان زکماداریسا کوفتہ بآب پختہ و ضماد مخ ہر واحد ملین صلابت رحم ست
ابوسہل گوید کہ این دوا تحلیل اورام رحم کند و تسکین وجع نماید حلبہ را در آب تر کنند و سہ بار بشویند بعدہ نیک بپزند و لعاب او بپارچہ
صاف نمایند و بران پیہ بط یا پیہ ماکیان یا مغز سر گوسالہ انداختہ پختہ بصوف استعمال نمایند و ایضاً حلبۂ کوفتہ چہار مثقال در سے پختہ
بپزند تا منحل شود و پیہ مرغابے و صمغ بادام ہر واحد چہار مثقال روغن گل اوقیہ آمیختہ در صوفۂ کحلی استعمال کنند و این حمول نافع
اورام جاسیہ و آورندۂ خواب ست و نسخۂ آن ہمان نسخۂ ضماد خشخاش تازہ است کہ در علاج ورم حار رحم در آخر قول جرجانے گذشت
و ایضاً برائے ورم صلب اشنہ در آب تر کردہ بیفشرند و جرجیر در شراب عسل تر کردہ ہر دو بسایند و مرہم باسلیقون و مرہم داخلیون روغن
سنبل و پیہ ماکیان مساوی گداختہ بیامیزند و سائیدہ نیمگرم بصوفہ استعمال کنند و ایضاً برائے اورام و سیلان رحم زردہ بیضۂ
بریان شش درم مغز سر گوزن چہار درم زعفران زوفائے رطب ہر واحد دو درم علک البطم پیہ بط ہر واحد درم طلا

روغن سوسن روغن سنبل مقدار حاجت گداخته آمیخته بصوفه استعمال کنند وایضاً پیه خوک پیه شیر هر واحد دو اوقیه قیروطی تخذند روغن گل یا روغن سوسن چهار اوقیه ایفون درم آمیخته استعمال کنند وایضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک علک الانباط هر واحد شش درم روغن گل مقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند وایضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلیون و بروغن سوسن حلکرده حمول نمایند وایضاً پیه بط مغز ساق گاؤ وگوزن مقل زعفران زرده بیضه بریان در وی روغن کتان یا در وی روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و در طبیخ حلبه و بزرکتان و بابونه و تمام واکلیل الملک و برگ کرنب بنشانند. **بوعلی** سینو نویسد که بعلاج ورم صلب تنقیهٔ بدن از اخلاط غلیظه و سوداویه باید کرد و مرهم داخلیون و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مغز گوزن و مسکهٔ گوسفند بطور قیروطی. بروغن سوسن درازقی و نرگس و روغن شبت و روغن انجوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بید انجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد باشد و گاهی دران زردهٔ بیضه داخل کرده میشود و اگر حاجت بقوی تر آید دران جند بید ستر و صبر و پنیر مایهٔ خرگوش و ایرسا و انجوان و زعفران و علک الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از مراهم مجربه اینست که برگ کبر در آب ترکنند تا نرم شود و بادی نان بماء العسل بسایند و مرهم سازند و یا شگوفهٔ انگور یا پنیر و ماء العسل استعمال کنند و نزد من برگ کرنب و شگوفهٔ آن برای این مرض موافق باشد وایضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که در آبیکه دران قوت ملینات باشد بنشانند و برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و بضمادات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند **مجوسی** گوید که در علاج ادویهٔ ملینهٔ محلله مثل روغن حلبه و روغن شبت که دران پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و برگ خطمی و بنفشه و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و بمرهم داخلیون محلول باندک روغن سوسن و پیه بط که باقدرے خطمی و آرد حلبه آمیخته باشند ضماد کنند و اگر فرزجه در روغن ناردین و پیه بط که دران مرهم داخلیون گداخته باشند آلوده نیم گرم استعمال نمایند نفع بخشد و این فرزجه نافع بگیرند مرهم داخلیون و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر و پیه آن و میعه سائله و صمغ بادام و روغن ناردین هر واحد یک جزو مرصافی نیم جزو و زعفران ربع جزو و شحوم را بدهن گداخته آمیزند و دران فرزجهٔ صوف سفید آغشته بردارند وایضاً بهروزه و مقل و راتینج و سکبینج و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاؤ هر واحد یک جزو صموغ را بآب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه سازند وایضاً مغز ساق گوزن و پیه آن و پیه گور خر و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن و موم سفید مثل ربع روغن و زهرهٔ ماهی شبوط و لعاب حلبه و بزرکتان موم را بروغن و شحوم گداخته بالعاب و زهره برهم زنند و دران فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب بیخ خطمی هر واحد یک جزو کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سفید و شیرهٔ انجیر و مغز ساق بقر و روغن آن آمیخته بکار برند وایضاً زوفا و نطرون هر واحد یک جزو راتینج و بارزد هر واحد ربع جزو صموغ را در آبیکه دران حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند. بران ادویهٔ دیگر باریک سوده انداخته بران موضع ضماد نمایند و چون ضماد جدا کنند عانه و ناف را بشحوم و ادهان ملینه بمالند و زن را در آبیکه شبت و کرنب و اکلیل الملک و بیخ خطمی و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند چون نیمگرم بماند بنشانند **اسمٰعیل** گوید که رگ باسلیق زنند و بقدر قوت خون بیرون آرند پس تنقیه سودا نمایند و مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز بز کوهی و مسکهٔ گوسفند بگدازند و مقل حلکرده با آن بیامیزند و روغن نرگس چکانیده بسر شند و ضماد کنند و یا بشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود دیگر روغنها که در قول بوعلی مذکور شد بکار برند و پیه خر اهلی و خر دشتی و روغن کتان و اگر در صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماء العسل بپزند و بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه بآب نیمگرم و روغن گل و شیر زنان و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه کنند و بعضے در قانون خبز راجین خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بے نمک و اگر نباشد خمیر بے نمک و نیک ناخاسته بماء العسل بسایند یا برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق ست و اگر در قانون الحین الرطب غیر الملح می آورد قول سینوان است که و بهر آنکه ادویهٔ مستعمله درین علت بنرمی تعجون ادویهٔ چشم می باشد و پنیر تر بی نمک بر چشم درد مند نهادن سود دارد **محمد الیاس** گوید

که هر صبح جلابی از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم یا در بجویه گاؤزبان هر یک یکدرم باده درم شکر طبرزد دهند و غذا مزوره نخود با شیرهٔ حب القرطم
بخورانند و بعد نضج تنقیهٔ اخلاط سوداویه بمطبوخ افتیمون و حب آن و بابسفائج و معجون نجاح کنند و در رحم روغن گل که دران مرهم باسلیقون یا مرهم داخلیون
گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت میان ناف و زهار روغن قسط و بید انجیر و زنبق و سوسن بمالند و در روزی چندبار بآب مطبوخ اکلیل و شبت
و بابونه و حلبه و بزرکتان و خطمی و برنجاسف و مرزنجوش بنشانند و یا از مقل و پیه بط و پیه بز و مغز ساق گاؤ و روغن یاسمین و خیری و موم صاف
قیروطی ساخته استعمال نمایند ابن هبة الله گوید که علاج ورم صلب بفصد باسلیق در ابتدای حدوث مرض و استعمال گلقند و شربت سکنجبین و تنقیهٔ بدن
بایارج یا بمطبوخ افتیمون کنند و حمول با دویهٔ محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط در روغن شبت و تکمید بآبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند
و مالش عانه بلعاب حلبه و بزرکتان در روغن کنجد نمایند و غذا از مزورهٔ زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خضر دمشقی گوید که ورم صلب
را جمیع شحوم و امخاخ و ادهان حارهٔ ملینهٔ محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و روغن شبت و پیه مرغابی و روغن اقحوان و موم سرخ و زردهٔ بیضه و مقل ازرق
نافع بود و مرهم رسل با نفع انفع ست و نطولات از خطمی و خبازی و حلبه و بابونه سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متاخرین می‌نویسند
که هر روز اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاؤزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افتیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند پس
تنقیهٔ سودا باین مطبوخ افتیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیلهٔ زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس بسفائج اصل السوس تخم کشوث تخم شاهتره
مویز منقی افتیمون در آب خیسانیده سوای افتیمون بجوشانند و صرهٔ افتیمون در آخر جوش اندازند پس مالیده صاف کرده مغز خیارشنبر و ترنجبین
حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشانند و کمادات و ضمادات ملینه نافعست و فرزجه از مرهم داخلیون و مرهم رسل بهترین ادویه
ست و اگر حاجت فصد بود فصد صافن و مابض بعد فصد باسلیق نافع بود و موضع را با پیه بط و ماکیان بمالند و این شیاف نیکوست بنفشه خطمی گل خطمی بابونه
اکلیل الملک مویز منقی شکر سرخ مغز خیارشنبر و برگ عنب الثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند نجندی گوید که این ضماد نافع ست آرد جو بزرکتان
حلبه انجیر زرد خرما هر واحد یکجزو روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو رانتیج مقل هر یک ثلث جزو بآب کرنب بسرشتند و زردهٔ بیضه اضافه کنند
و حقنهٔ رحم بروغن سوسن و مغز ساق بقر یا گوزن نیمگرم سازند و بقراط گفته که اگر رحم یا شرج را ورم از خارج بهم رسد تابع او تقطیر بول بود انطاکی
گوید که اورام رحم غالباً صلب باشد و سلوس و سپستان را دران مدخل عظیم ست و کذا کرنب مطلقاً و پیه ماکیان در روغن کنجد در فت را حمولاً و ضماداً
فعل عظیم ست و گویند که مغز تخم بید انجیر در شیر گوسفند پخته باندک زنجبیل و نانخواه زیر ناف ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجربست بعضی گویند که اگر
نبض عظیم بود اول بفصد باسلیق خون کم سازند و بعد از آن منضج داده مسهل سوداء دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد ناکرده منضج و مسهل دهند و بعد از
مسهلات درین آبزن بنشانند گل خطمی و بابونه هر یک چار توله اکلیل الملک عنب الثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یکتوله در یک من پخته آب بجوشانند
و قلیکه سوم حصه بماند صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و مغز فلوس و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب
حل کرده استعمال نمایند و غذا شوربای دراج و تیهو و جوجهٔ مرغ با خشکه یا نان بخورند و منضج و مسهل که جهت انضاج و تنقیهٔ سوداء اینجا مستعمل ست اینست
عناب سپستان انجیر زرد گاؤزبان بادرنجبویه مویز منقی اصل السوس پرسیاؤشان خطمی خبازی جوش داده با گلقند بدهند و بعد از نضج بسفائج
سنا هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون در خرقهٔ کتان بسته افشرده و صرهٔ افتیمون را در جوش اخیر انداخته مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه
نموده بنوشانند و گاهی حجر لاجورد و حجر ارمنی و غاریقون و نمک نفطی سفوفاً یا حبوباً سر دارد می نمایند ۞

دبیلهٔ رحم

و آن آنست که ورم رحم پخته شود و نشان دبیله گشتن ورم آنست که جمیع اعراض ورم مثل درد و ضربان و تپ و غیر آن شدت کند و نخس و حمیات مختلف الادوار
و قشعریره پدید آید و هنگام اطلاق شکم و اخراج بول راحت حاصل شود و علامت نضج تام او این ست که ضربان و تپ ساکن شود و لرزه افتد و ورم رحم و
دبیلهٔ آن اگر در فم رحم باشد رویت آن ممکن بود و اگر در قعر رحم باشد معاینهٔ آن امکان ندارد علاج بمراعات نضج بلعاب حلبه و تخم کتان نیمگرم در رحم

حقنه کنند و بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم بنشانند تا تمام پخته شود و پس اگر منفجر گردد
و دبیلهٔ در فم رحم باشد با آهن بشگافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مرو و بیخ خطمی اندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خربزه و خیارین
و کاسنی و خار خسک چند روز بنوشانند و اگر انفجار آن دیر کند و خوف تاکل باشد انجیر و خردل جوشانیده به آب آن حقنهٔ رحم نمایند و از جرم آن بر عانه ضماد
کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر است و یا جهت انفجار گل بابونه و ریوند خطائی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب خار خسک و تخم خربزه و قرطم هر یک
هفت ماشه جوشانیده شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد مغز تخم بید انجیر پنجدرم کوفته در یک پیالهٔ آب بجوشانند که بنصفه آید مالیده
خردل پنجدرم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سه و نیم درم آمیخته صلایه کرده بر پارچه سفت طلا کرده بر عانه بچسپانند در روزی سه مرتبه که در یک روز
منفجر سازد و بعد شگافتن از ماء العسل حقنه کنند و شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گاوزبان برآورده شربت انار شیرین دو توله
داخل کرده بدهند و دیگر مدرات خفیفه مثل طبیخ بزور مذکوره و شیر گاو با نبات بنوشانند تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند و بعد از ان بمرهم مدمل
و بعلاج قروح رحم علاج کنند و اگر ریم بسوی امعا متوجه شود بمسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند بعده بحقنه که در قول ابن عباس بیاید علاج نمایند تا اعانت
نضج کنند **اقوال اطباء** عیسی گوید که چون ورم رحم در جمع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه و آرد گندم در آب انجیر پخته و اندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال
کنند و دائم صوف در علک البطم و مرزوفا آلوده بردارند و بعد انفجار اگر انصباب ریم بسوی مثانه باشد شیر و اسپغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کتیرا و نشاسته
و شکر بنوشانند و اگر بطرف معای مستقیم بشگافد بطبیخ عدس و گل سرخ و گلنار و برنج حقنه کنند پس اگر بطرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد بروغن گل و مرهم باسلیقون
حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد بحقنه شدید القبض سازند **ابن سینا** گوید که بانضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد شق آن مثل تدبیر
رتقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد انتظار نضج آن بنقیه نمایند و بر مدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه بچیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله
بشگافد و ریم او از فرج خارج شود باید که اعانت بر تنقیهٔ و تحلیل باقی بزرق مرهم باسلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از مثانه خارج شود درین
وقت اعانت به تنقیهٔ آن بمدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر بمثانه نریزد بلکه در ان تلطیف نمایند و بر مدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل
شیر و تخم خربزه با چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز برآید و گاهی احتیاج تفجیر با دویه مذکوره در دبیلات رحم وغیره مثل ضمادی متخذ از
انجیر و خردل و سرگین کبوتر افتد و بعد انفجار باید که تنقیهٔ قرحه بمثل ماء العسل بتکرار کنند تا آنکه ریم غلیظ پدید آید و چون قرحه پاک گردد بعلاج
قروح معالجه نمایند و چون در دبیله اعراض عظیم گردد از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو انجیر و حلبه و بزرکتان و اکلیل الملک
و آبزنات بهمین صفات چاره نباشد و باید که رعایت اشیائی که در باب اورام حاره و دبیلات اورام دیگر گفته شد مرعی دارند **ابن جلجل**
گوید که چون ورم حار بسوی جمع ریم منتقل شود و خراج گردد باید که ضمادات منضجه مثل ضماد مرتب از حلبه و بزرکتان هر واحد چهار درم مصطکی آرد جو
هر واحد شش درم سرگین کبوتر دو درم همه را باریک سائیده بعصیر انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماد نمایند و این ضماد قوی النفع
است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا مقل هر واحد هفت
درم راتینج اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم باریک سائیده و صمغها را با آب گرم حل کرده همه آمیزند و بعصیر مطبوخ انجیر و روغن کنجد
و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماد کنند که این تفجیر ورم و دمامیل و اخراج ریم نماید و اگر فرزجه در لعاب حلبه و بزرکتان و تخم مرو و
شیرهٔ انجیر در روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند نضج و تفجیر خراج نماید و فرزجه معمول از علک و زوفا در روغن گاو خراج را بشگافد و ریم
بیرون آرد پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود معالجهٔ با آهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او بسوی رحم باشد باید که در رحم روغن بنفشه و آب نیمگرم
یا روغن گاو بریزند تا تنقیهٔ ریم کند بعد از ان حقنهٔ رحم بروغن گل که در ان مرهم باسلیقون و روغن گاو گداخته باشد باید کرد پس اگر ریم بدبو یا شبیه با
گوشت باشد باشیای قابضه حقنه کنند و این حقنه نافعست بگیرند برنج فارسی و عدس مقشر هر واحد ده درم پوست انار و گلنار و حب الآس و جفت بلوط و
کزمازج هر واحد پنجدرم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب وی ده درم بگیرند و بران روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته و بمحل حقنه کنند و اگر ریم بسوی مثانه رسد
این دوا بدهند مغز تخم خیارین و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک سائیده سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر اسپغول و مغز تخم کدو هر واحد پنجدرم

نشاسته کتیرا هر واحد نیم جزو سوای اسپغول باریک سائیده سه درم بشیر زن تازه بخورند نافع بود و اگر ریم بر وده مستقیم رسد بحقنه مرتب از عدس و برنج و پوست انار و گل ارمنی و بروغن گل و سفیداب و دم الاخوین و صمغ عربی و زرده بیضه دو عدد و بسر که جوشانیده و مانند آن حقنه کنند **صاحب ذخیره** می نویسد که اگر علامات ریم کردن پدید آید بلعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه نیم گرم کرده حقنه در رحم کنند و حلبه و آرد گندم غیر بیخته در شیر تازه پخته اندکی سرگین کبوتر انداخته از بیرون ضماد کنند و پیوسته شیافها از علک البطم و زوفا و بهروزه و روغن گاو کهنه ساخته در رحم بدارند تا پیزد و سر کند پس اگر ریم از سوی مثانه یا بول بیرون آید شیر تازه بنوشانند و اسپغول با جلاب یا مغز تخم خربزه کوفته بیخته و بنادق البزور دهند و اگر از طرف روده با براز آمیخته آید حقنهای لین و علاج قروح امعا باید کرد و اگر ریم از رحم سفید آید و آماس باشد مرهم باسلیقون را بروغن گاو بگدازند و در رحم حقنه کنند و اگر ریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند که زود تر پخته شود از انجیر و تخم کتان و اکلیل الملک ضماد کنند و هر صباح دو دانگ صبر و یکدانگ زعفران حب کرده بدهند و چون پخته شود و سر کند اسپغول بیجد درم تخم مرو درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کتیرا نشاسته مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مرو بکوبند و بیامیزند و سه درم با جلاب و بروغن گل صبح و شام بدهند و اگر شیر خر دهند روا بود و این فرزجه نضج در مماید گل سرخ چهار درم بزر کتان نشاسته هر یک یکدرم زعفران دو درم کوفته بیخته بمی پخته بسرشند در روغن گل و شیر دختر داخل کرده حل کنند و پاره ابریشم بدان آلوده بر دارند مصنف ترویح گوید که معالجه بلعابات حاره کنند و اعانت طبیعت بر جمع ریم بمثل لعاب بزر کتان و لعاب تخم مرو و تخم خطمی بروغن زنبق و خیری نمایند و چون نضج تمام شود و منفجر گردد بماء العسل که دران تخم کتان جوشانیده باشند حقنه رحم سازند و هر صبح جلاب از بزور ثلاثه یعنی خیارین و خربزه هر واحد پنجدرم و از شکر سفید ده درم بدهند تا پاک گردد بعده علاج قروح نمایند و چون مدهٔ آن از فرج سائل شود باد و یه و اصله بحقنه با بعد غسل و تنقیه آن بمدملات مثل انزروت و دم الاخوین و کندر معالجه کنند و چون ریم آن از مثانه سیلان کند باد و یه مدره علاج نمایند و باید که حفظ مثانه از تقریح ریم درینجا بادویه مغلسه مثانه مثل بزور ثلاثه و تخم کدو و لعابات و کتیرا کنند و گاهی ریم از طریق براز مندفع شود پس اعانت طبیعت در تنقیه و دفع و غسل و التحام آن کنند بتدبیر که در باب قروح امعا گذشت **سعید** گوید که علاج این با ضمده منضجه کنند معمول از حلبه و بزر کتان و آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلا و سرگین کبوتر سوده بعصیر انجیر مطبوخ در روغن کنجد سرشته و از حدبات تا عانه ضماد نمایند و زن پیه بط و تخم کتان و تخم مرو حمول کند و اگر ورم از فم رحم بعید باشد تا این علاج نکنند بلکه بادویه منجره و قبل از نضج بعلاج عجلت نکنند بسبب شرکت این عضو با عضای رئیسه و چون منفجر شود در رحم روغن گل و شیر دختران بریزند و چون از ریم پاک گردد به مرهم تنامرنج محلول بروغن گل معالجه کنند و تدبیر حوالی عضو سازند پس اگر ریم بسوی مثانه سائل شود ادویه مبروه مدر بول استعمال کنند تا قرحه نکنند و اگر بسوی معا سیلان نماید اهتمام بحقنه ها کنند تا نضج پیدا نکنند **میر عوض** می نویسد که اگر در رحم جمع شود باستعمال منضجات همچون تخم کتان و خبازی و حلبه مشغول شوند و چون منفجر گردد بشیر و نبات حقنه کنند و شربت انار و شیره خیارین بدهند و مرهم سفیداب بروغن گل حلکرده در رحم حقنه نمایند و بعد از حقنه اگر مندمل نشود گل ارمنی و دم الاخوین و اندک کندر بروغن گل حلکرده حقنه نمایند.

سرطان رحم

گاه باشد که ورم حار یا صلب رحم تحلیل و منفجر نشود و مؤدی بسرطان گردد و حدوث او از ماده سوداوی بود یا از مره سودا که در رحم متولد شود و اکثر قریب فم رحم حادث شود و گاه با تقرح و گاهی بغیر تقرح بود و علامتش آنست که اگر چنان باشد که بحس ظاهر شود ورم صلب بشکل ناهموار نماید و از ان رگها مثل دوالی برخاسته بود و ملمس او درشت و شدید کند و بدرنگ مائل بسرخی مثل دردی شراب گاهی مائل بر صاصیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نبود بران ثقل دلالت کند و الم و نخس در عانه و کنج ران بود و در اوتاد و حجاب سینه و پشت رسد و بیشتر از ان درد در چشم و شقیقه و سری اطراف عارض شود و گاهی با عرق بسیار بود و گاهی تابع او تپ باشد که بنرمی شروع کند بعده باشتداد وجع شدت نماید و در عسر البول و تقطیر آن و احتباس از مشارک ورم صلب و دموی بود و با صلابت و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصته در ساقها پدید آید و پشت پای ورم کند و باستسقا انجامد و گاهی اختلاط عقل عارض شود و اگر متقرح بود درد سخت در کنج ران و زیر شکم و عانه و پشت عارض شود و ریم ناهموار ظاهر گردد و رطوبتی مائی بدبو مائل بسیاهی و سرخی و سبزی و حریف از زخم جاری شود و گاه است که خون صرف آید بسبب آنکه بادی تا کل بود تا آنکه گمان شود که این خون حیض است و نباشد و گاهی چیزی سائل شود و تپ و درد ساکن گردد

وهمراه او علامات ورم حار بسیار بود **علاج** هرچند این مرض لاعلاج ست لیکن برائے آنکه قوی نگردد و ضرر او بآفت دیگر نه انجامد لازم ست که در اصلاح و
تسکین درد او سعی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت و ضربان لعابات بارد مثل اسپغول و مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت درد
اشیائے ملین و محلل چون داخلیون و مقل و روغن بابونه و پیه بط بکار برند و نطولات مسخنه و محلله برفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزرکتان و برگ کرنب بعمل آرند
و گاه گاهی جهت تقلیل سودا فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و بترطیب مزاج کوشند و ماءالجبن نوشانند و اگر متقرح باشد در آبزن معمول از طبیخ برگ
خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان بنشانند و برائے تسکین درد بشیاف ابیض افیونی و شیر زنان دانند کے زعفران برائے اصلاح افیون حقنهٔ رحم کنند
و مطبوخ انجیر و عناب و سپستان با فلوس خیار شنبر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویهٔ حاده بدان حذر کنند و مرهم سفیداب حقنه نمایند و یا قطعه
اسرب بروغن گل یا بلعاب اسپغول بر قطعهٔ دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر و یا لته بدان
آلوده بردارند و سفیدهٔ ارزیز توتیائے مغسول را بروغن گل آمیخته بلته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز هر یک دو توله
و سرب بآب کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلایه کرده یک نیم درم سفیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد روغن گل یکتوله ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان مطلق
که در اورام خواهد آمد اخذ کنند هرگاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم مجد از حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توابل و اباز یر
پرهیز نمایند **اقوال اکابر** ابن تیجیے گوید که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر انچه دران ممکن بود اینست که دائم تسکین او نمایند تا اشتداد
نکند و هیجان ننماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود باندک روغن گل
سائیده بر موضع نهند و چون خشخاش را بیفشرند و جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و بدان آمیخته بقیر و طے
موم و روغن گل بر هم زنند و استعمال نمایند نفع بخشد و بروغن گل و شیر زنان و آب عنب الثعلب یا آب خرفه یا آب بارتنگ حقنهٔ رحم کنند پس
اگر خون جاری شود بابن آبها سفیداب ارزیز گل ارمنی و عصارهٔ لحیة التیس مخلوط سازند **شیخ** می فرماید واجب ست که علاج او
بمراهم مسکنه و ترطیب بدن و اخراج خون از باسلیق و گاه گاه از صافن و اسهال سودا نمایند و مراهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب
است و تسکین درد او نماید و چون در داشتداد کند در تسکین آن ادویهٔ حاره و بارده تجربه کنند تا اعتماد بر اوفق آنها کرده شود خصوصاً
برائے متقرح پس ادویهٔ حارهٔ مسکنه و جع طبیخ حلبه و مانند آن ست و قیروطے معمول از دروے زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او
اندکے اخذ کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و ادویهٔ بارده اعصد و خشخاش با کشنیز و عنب الثعلب و روغن گل و سفیدهٔ بیضه است
و آنچه از اسرب محکوک بعض او ببعض دیگر بآب کشنیز حاصل شود و ایضاً بطبیخ عدس حقنهٔ رحم و ایضاً بشیر خر و آب بارتنگ مجموع ازین هر دو
یا یکے از ان و چون از متقرح خون جاری شود مراهم نزف الدم استعمال کنند **مجوسی** مے نویسد که سرطان رحم و دیگر اعضا را علاج نیست
لیکن مارا سزاوار ست که برای آن انچه مسکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او بتدبیرے که زیاده و تعظیم نگردد بحسب طاقت نمایند
و از انچه درد او را ساکن کند و محلل بعض تحلیل بود اینست که زن را در آبیکه اندران حلبه و خطمی و شبت و بزرکتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند
بنشانند و این ضماد کنند حلبه بزرکتان تخم کرنب بنفشه خشک حب الغار را تیخ هر واحد ده درم بابونه اکلیل الملک میعه خشک صندل سرخ
بیخ خطمی شبت کاسنی صحرائی مقل آرد باقلا هر واحد پانزده درم بیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بست عدد
در می پخته یکشانه روز تر کرده ادویهٔ خشک را بسایند و صموغ را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر منقوع را باریک بسایند و بگیرند
روغن سوسن و روغن کنجد و پیه خنزیر و پیه مرغابی هر واحد رطل موم سفید نیم رطل و بگدازند و ادویه بدان مخلوط سازند و بر موضع ضماد
کنند که تسکین اوجاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضاً بگیرند خرمائے هیرونی ربع رطل و زردهٔ بیضه دو عدد و را در روغن بنفشه و
قدرے خطمی و آرد جو بسایند و خرما را در اندک لعاب بزرکتان و آب حلبه بمالند و ادویهٔ باقی بران انداخته بر موضع ضماد نمایند که تسکین
وجع شدید رحم نمایند و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده قدرے پیه بط و صمغ بادام آمیخته ضماد
کنند و کذا فرزجه معمول از پیه مرغابی و لادن و هر دو گداخته حمول کردن نفع بین کنند و قیروطی معمول از زردی زیت و موم چون در ظرف مس با شراب بپزند

و دران فرزجهٔ آلوده زن بردارد که نفع میکند و این فرزجه استعمال نمایند بگیرند زوفای رطب شیر دختران و اندک زعفران و افیون هر واحد بقدر حاجت و دران فرزجه آغشته بردارند و باید که مریضه را از اغذیهٔ حاره و مولدهٔ سودا منع کنند و اغذیه محمود الکیموس مثل نان خشکار صاف و گوشت بره و گوشت طیور سهل الانهضام و کاهو مربی و کاسنی و طرخشقوق و قطف و چقندر و اسفاناج و مانند آن بدهند و از فواکه انجیر و انگور و بادام و آلو شیرین و سیب شیرین و موز و کشمش و مویز طائفی و امثال آن و بعضی قدما ذکر کرده اند نقلی که در دیگ حمام جمع میشود چون بسایند و بروغن گل و موم آمیزند و رحم را از بیرون ضماد نمایند نافع و مجربست و چون درد و هیجان و اشتداد نماید باید که بقلهٔ یمانی و خطمی تازه هر دو و بنات العسل بپزند تا نضج یابد پس باندک روغن گل سائیده ضماد کنند و کذلک خشخاش رطب با کشنیز تر و عصی الراعی و عنب الثعلب باریک سائیده بروغن گل آمیخته نفع بخشد و حقنه رحم بگلاب و روغن گل و شیر زنان و آب خرفه و آب کشنیز تر کردن تسکین وجع کند و اگر معذلک خون جاری گردد بعصارهٔ لحیة التیس و گل ارمنی و سفیداب و آب بارتنگ حقنه کنند **ابن الیاس** گوید که آنچه منع زیادتی و تسکین وجع او کند نشستن در طبیخ نمام و بابونه و اکلیل و شبت و خبازی و برگ کرنب و چقندر و بزرکتان است و این ضماد نمایند الحیح حب الغار بزرکتان تخم کرنب بنفشهٔ خشک یا تر هر واحد ده درم بابونه و اکلیل تخم طرخشقوق تخم خطمی هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بروغن سوسن و روغن کنجد سرشته بر موضع ضماد کنند و چون درد شدت کند و مریضه طاقت نیارد تلیین طبیعت باین مطبوخ باید کرد سنای مکی هفت درم پرسیاوشان پنج درم تخم خطمی تخم کاسنی هر واحد سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید دران فلوس خیارشنبر ده درم ترنجبین پانزده درم مالیده صبح بنوشند و بعد تنقیه این ضماد نمایند خطمی رطب کشنیز تر خشخاش تر عنب الثعلب عصی الراعی همه را سائیده بروغن گل آمیزند **نجندی** گوید که هنگام شدت وجع بگیرند برگ خطمی تازه و برگ خرفه و جوشانیده بسایند و روغن گل بران چکانیده ضماد نمایند و بآب نیمگرم مخلوط بشیر زنان حقنه کنند و کذا حقنه باب کشنیز و آب کاسنی و آب کاهو و در عصارهٔ اسرب با دستهٔ آن حلکرده تا کبود گردد و مالش بروغن سوسن آنرا نفع کند و چون درد شدت کند باید که تلیین طبیعت بحقنهای لینه و بملینات مسهله از شیرخشت و ترنجبین و خیارشنبر و گلقند بغدادی و سنای مکی و مانند آن کنند و بقراط گفته که ترک علاج هر خراج سرطانی خفی افضل ست بهر آنکه اصحاب وی چون علاج کنند بسرعت هلاک شوند و اگر علاج نکنند زمانی طویل باقی مانند **گیلانی** مینویسد که معالجه باشیای مذکوره در اوقات هیجان درد نمایند و اما بعد ازان باید که قیروطی بروغن گل و روغن مورد یا روغن تفاح یا تمر که در مفنج پخته باشند استعمال کنند و تخفیف فرزجات معمول بزعفران و شیر زنان و افیون بر ایشان نمایند و نافعتر ازین همه این دواست بگیرند مرداسنگ بریان شش وقیه کندر ذکر و زوفا و پیه صاف هر واحد دو وقیه روغن گل چهار وقیه مرداسنگ را بآب کاسنی سوده باقی اجزا گداخته آمیزند و فرزجهٔ معمول از پیه مرغابی منفعت بین میکند و در آن زن نشانند و بشیر زنان مع طبیخ عناب و سپستان و فلوس خیارشنبر و روغن بادام حقنه کنند و اما علاج آن باهن قتال ست چنانچه مراد از قول بقراط که در قول نجندی گذشت همین ست زیرا که در زمانهٔ قدیم معالجه باهن میکردند

جروح و قروح رحم و اکلهٔ آن

یا اسباب خارجی بود مثل ضربه موضع رحم و شگافتن عروق و غشاء و یا حمول دوای حاد حریف و یا از داخلی باشد مثل عسر ولادت و شدت طلق یا جذب مشیمه یا جذب جنین مرده یا سیلان خلط حاد صفراوی اکال بسوی رحم یا انفجار ورم یا بثور و بقول **شیخ** این قرحه گاه با تعفن بود و گاه با چرک و گاه صاف بی چرک و گاه در عمق رحم و گاه در غیر عمق و گاه با آکل و گاه بغیر آکل و گاه با ورم و گاه بغیر ورم **طریق تشخیص** این قرحه و اقسام او اینست که لزوم درد خصوصاً اگر قرحه بر فم رحم و قریب او باشد و سیلان خون و ریم و رطوبت مختلف در رنگ و بو و تفرر باد و بهٔ مریضه و انتفاع از قوابض و زردی رنگ و گاه تشنگی مفرط و تپ برین قرحه دلالت کند پس اگر خون سرخ صرف برآید قرحه از شگافتن رگ یا غشا باشد و اگر ریم اندک و مائل به غلظ و سفیدی و ملاست برآید با درد زائد و سوزش بود قرحه صاف از چرک باشد و اگر با کثرت رطوبات صدیدی بد بو روی شبیه بآب گوشت تازه در رنگ برآید و درد اندک بود قرحه با چرک باشد و اگر ریم سیاه مثل دردی شراب برآید قرحه از انفجار و بیله باشد و اگر رطوبت و خون سیاه و بدبو با درد شدید و ضربان و پارچه های اعصاب و عروق بیرون آید قرحه متاکله باشد و اگر بالزوم تپ

وقشعریره و دیگر علامات ورم رحم. بود قرحه با ورم باشد و **فرق** میان اکلهٔ رحم و سرطان او اینست که با کله صلابت نبود و تابع او سکون وجع در بعض اوقات
بود وخصوصاً بعد خروج رطوبات و بعلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل المدت باشد **علاج** اگر خون صرف بر آید
فصد باسلیق کنند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه نمایند و در آب تمقم بنشانند و کندر انزروت دم الاخوین جوز السرو پوست انار شب یمانی مرمکی گل سرخ در
آب بارتنگ سرشته لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنه رحم کنند و اگر گل ارمنی اقاقیا ماز در ایک ضمانه نمایند بهتر بود و
قرص کهربا و مانند آن بخورانند و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماء العسل حقنه کنند و مرهم باسلیقون بروغن گل استعمال نمایند و آنجا
که ماده حاد و اکال بود حقنه کردن از آنش چو مناسب بود و از ادویه باردهٔ قابضه مثل حی العالم و گلنار و کزمازج سائیده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و یا آرد برنج
و عدس و پوست انار و جفت بلوط در حقنه اضافه نمایند و اکلهٔ رحم اکثر در روسه و ز هلاک می سازد و اگر باقی ماند علاجش بعلاج اکلهٔ مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید
باشد خطمی تازه و بقلهٔ یمانی بماء العسل بجوشانند و بروغن گل آمیخته ضماد کنند و حقنه قبل شیر زنان یا با آب نیم گرم و روغن گل نمایند **ذکر بعض تراکیب** در جراحت
و قروح رحم مستعمل در جراحت تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب تمقم و استنجا بدان قرص کهربا یا آب بارتنگ فی هند و شیاف و حقنه و
فرزجهٔ قابضه بکار برند و این حقنه نافعست لعاب اسپغول تخم خطمی و تخم مرو هر یک هفت ماشه روغن گل یکتوله اقاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته
کاغذ سوخته درائی سبز سوخته پوست بیضهٔ مرغ سوخته قوفل کهنه سوخته دم الاخوین هر واحد یکدرم در آب بارتنگ و ماء القمقم آمیخته نیم گرم بعمل آرند **دیگر**
در زخم با درد بعد فصد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کاهو چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل
کرده تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** برای قرحه و جریان ریم شیرهٔ سردالی شیرهٔ بهجند شیرهٔ خشخاش شیرهٔ تال مکهانه هر یک
چهار ماشه خمیرهٔ صندل یک توله بدهند دوم روز بجای بهجند شیرهٔ کاهو چهار ماشه سوم روز شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش
ماشه شیرهٔ کاهو شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله گلاب چهار توله خمیرهٔ صندل توله دهند چهارم روز سفوف
سردالی بهجند طباشیر دم الاخوین بیخ انجبار زهر مهره مساوی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بیخ انجبار
هر یک شش ماشه خمیرهٔ صندل یک توله دهند **ایضاً** برای آمدن ریم از طفل صغیر همراه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش
ماشه شیرهٔ تال مکهانه چهار ماشه گلاب چهار توله نبات یک نیم توله تودری سفید چهار ماشه بدهند باز خمیرهٔ صندل یک توله و سفوف
هندی حابس و مرهم معمولی بکار برند باز لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری
دو توله بالنگو پنج ماشه و ضماد بابونه عنب الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت هر یک چهار ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب
و روغن گل و سرکه سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور **ایضاً** زنی را قرحه با تپ و سرخی فاردره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه
در فرج و تصاعد ابخره بدماغ و از ان غشی و درد سر وغیره بود استاد فرمودند که مرض دیدان الرحم ست و بیشتر بعفن مواد حیض محتبس ست که قابل
صورت دودی شده فصد باسلیق و صافن از جانب چپ فرمودند و عناب شاهتره و بهمامه قصب الذریره جوشانیده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب
شربت نیلوفر خاکشی بجهت تصفیه خون که مادهٔ دودی بود و انضاج دادند باز چون فاردره سرخ اتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم
ست خصوص که از بعض جا سیاهی و غلظت و کدورات معلوم شود و عناب شاهتره و بهمامه گل سرخ عنب الثعلب تخم کاسنی نیمکوفته جوشانیده
شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای شربت دینار شربت بزوری بار ذبحت ادرار ماده نمودند بعده سرکه
افزودند جهت ادرار و تصفیهٔ خون بعده شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ و بهمامه شیرهٔ عنب شیرهٔ سر بهوکه نبات دادند و مرهم از شاهتره زردچوبه اصل السوس
برگ حنا هر یک شانزده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیب سی و دو ماشه در آب جوش دهند که خوب پخته شود و صاف نموده موجوده پیه
گرده بز جدوار سوده موم سفید هر یک شانزده ماشه روغن کنجد پاؤ سیر داخل کرده باز بجوشانند و پهتکری بریان دو ماشه سوده آمیزند تیار
کنانیدند **حمول**. برای جلای چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن مردم ست آرد جو گل خطمی
آرد باقلا کتان اکلیل الملک خبازی حلبه گل بنفشه مرداسنگ هر یک چهار ماشه کافور ماشه دم الاخوین سفیدهٔ کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی و زردی بیضهٔ مرغ

دو عدد در روغن گل دو تولہ بدستور مرتب سازند و تور قرحہ کہ با ورم بارد و صلابت باشد مرزنجوش عنب الثعلب تخم مرو اسپغول بابونہ گل سرخ ہر یک
چار ماشہ زعفران جند بید ستر ہر یک ماشہ عوض آرد جو یا قلا و خبازی و گل بنفشہ و کافور و دم الاخوین داخل کردہ میشود **مرہم** جہت تنقیۂ قروح رحم از
چرک و ریم و التیام و ازالۂ حرارت قرحہ و سوزش و درد رحم از تالیف میر محمد ہادی والد حکیم علوی خان مجرب النفع ست و بواسیر را نیز مفید مغز تخم کدو بریان
مغز تخم ہندوانہ بریان ہر یک چار ماشہ دم الاخوین گلنار مرداسنگ بسرکہ سودہ توتیاے کرمانی مغسول برگ حنا پوست کدو سوختہ ہر واحد یکماشہ
سفیداب قلعی دو ماشہ ہمہ را باریک سائیدہ موم سفید دو ماشہ بروغن گل یکتولہ گداختہ مرہم سازند **شیاف** کہ منقی چرک و رطوبات رحم و مدمل قرحہ ست
صبر زرد دو درم سنگ بصری مغسول مرداسنگ شستہ گلنار گیرو ہر یک دو ماشہ کندر نیم ماشہ پوست کدوی تلخ سوختہ یکماشہ سرمہ سائیدہ با آب
کشنیز سبز فتیلہا سازند بمقدار طیلہ زنگی در ضخامت و در طول اندکی زیادہ ازان و ہر روز دو فتیلہ در رحم نہند و اگر اول شافہ از عسل بکار برند
تا ریم صاف کند و بعدہ شافہ از آب مازو استعمال کنند قرحہ خشک شود **دیگر** زرد چوب صلایہ نمودہ بروغن گاو ممزوج کردہ شیاف از پنبہ ساختہ
بران مالیدہ بردارند قرحہ و ورم رحم را نفع عظیم بخشد **دیگر** کہ قروح رحم را از چرک پاک کند شہد را بشیر گاو بپزند تا شیر بسوزد و مثل مرہم گردد پنبہ
بدان آلودہ بردارند و مکرر بعمل آرند پس مدملات بکار برند و گاہی آب برگ نیب اضافہ کردہ شد و فائدہ زیادہ مترتب گشت **فرزجہ**
جہت قطع خون و ازالۂ قروح و عفونت رطوبت سائلہ از رحم نافع شب یمانی گلنار سرمہ کاغذ سوختہ زیرۂ کرمانی مدبر مساوی با آب برگ بید
و آب خرفہ یا آب کشنیز تر یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بر دارند **ایضاً** قرحہ را کہ از استعمال ادویۂ گرم و تیز افزائل سازد و درد صعب
و سوزش را بنشاند بیہ بط و مرغ ہر واحد یک ستار گلنار اقاقیا سفیداب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی ہر واحد یکدام بیہ را بگدازند و ادویہ
سائیدہ باہم بسرشند و حمول نمایند و اگر بلعاب اسپغول و روغن بنفشہ یا روغن گل حلکردہ استعمال کنند زیادہ تسکین نماید **اقوال فاضل**
سویدی می گوید کہ حمول مسکہ در قروح رحم مجرب منست و حمول خاد کذا روغن نسرین و کذا شب محرق و روغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا
زعفران سہ درم زیت پانزدہ درم موم سہ درم مرہم ساختہ برای قروح خبیثۂ رحم و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزرکتان در روغن گل و موم
و کذا دارشیشعان و کذا اشاخ مغسول و کذا صبر و کذا لبسا سۂ ہندی و کذا روغن گاو و کذا فولان و کذا مغز ساق بقر و دو چند آن زیت خوشبو از مجموع
پنجدرم گرفتہ با یکدرم موم زرد و ربع درم زعفران مرہم ساختہ و ضماد قروح رحم بارد شلجم در آب حرمل سرشتہ و در خاکستر بر نجاسف
و فرزجہ و حقنۂ شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بعسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش در پوست آن بعسل پختہ و کذا بیہ
مرغابی و اکلیل الملک و شرب طبیخ عصی الراعی نہ ہر روز نیم رطل و شرب و حقنۂ شیر تازہ و جلوس در طبیخ حب الآس سفید و برگ آن و حمول
آن و حقنۂ شیر اسپ مادہ و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر خر و کذا برگ زیتون کوفتہ در آب غورہ جوشانیدہ و کذا در روی زیت پختہ تا غلیظ
گردد و کذا شیر گاو و کذا آب لبلاب پختہ و کذا خاکستر سم خر ہر واحد نافع قروح رحم ست **مسیحی** مینویسد کہ ہرگاہ ریم یا زرد آب از قرح سائل شود و از موضع قریب
خارج گردد و عفونت منتن نباشد باید کہ صبر و دم الاخوین انزروت کندر سائیدہ دران موضع نہند تا مندمل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنہ کہ در قروح امعا یا
شیاف کہ در باب بول الدم و المدہ مذکور شد بعمل آرند و اگر آنچہ سیلان کند شی عفن ردی باشد بماء العسل حقنہ کنند بعد حقنہ ہای حادہ محرقہ کہ در قرح امعا استعمال میکنند
بکار برند و این دوا نافع ورم رحم و سیلان ریم ست گل سرخ چہار درم تخم کاہو نشاستہ ہر واحد یکدرم زعفران دو درم کوفتہ بیختہ بمی پختہ در روغن گل و
شیر خر سرشتہ استعمال کنند **شیخ** می فرماید باید کہ نظر کنند کہ آیا قرحہ پر چرک ست یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اول تنقیۂ آن بمزاقہ
ماء العسل و مانند آن کنند و یا بطبیخ ایرسا مراہم منقیہ و اگر قرحہ اکال باشد دران مراہم مصلحہ اکال بمزاقہ رسانند مع تنقیۂ بدن و استعمال اغذیہ موافقہ و
ایضاً در یافت کنند کہ قرحہ با ورم است یا بی ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد دران ہنگام معالجہ
بمدملات کنند و از مراہم مذکورہ این مرہم ست کہ در ابتدا انفع می کند چون در جمیع ہنوز لحم نروئیدہ باشد بگیرند مرتک و سفیداب و انزروت مساوی
و از ان قیروطی بموم در روغن گل سازند و اگر درانجا چرک باشد دران اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز روئیدن گوشت معلوم شود
باین مرہم معالجہ نمایند توتیای مغسول دو جزو اقلیمیای فضہ سفیداب انزروت ہر واحد یکجزو و از ان قیروطی بروغن گل و موم سازند

عباس گوید که اگر قرحه تازه باشد و حدوث او از فسخ یا ہتک بود و خون صاف ازان برآید و آن در فم رحم باشد زن را در آب قمقم نشانند و امر باستنجا ازان کنند و فرزجه از آب بارتنگ و آب عصی الراعی مخلوط باندک کندر و انزروت و دم الاخوین مساوی باریک سوده استعمال نمایند و این فرزجه معمول از شب یمانی و جوز السرو و پوست انار هر واحد یک جزو مر نیم جزو باریک سائیده به آب آس یا به آب برگ سرو یا به آب عصی الراعی آلوده بفرزجه بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد به آب آس یا به آب طلع و گلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی مساوی از مجموع ربع رطل بگیرند و دران گل ارمنی و اقاقیا و مازو و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم و جوز بوا نیم درم دران حل کرده حقنهٔ رحم کنند و ایضاً حقنه بشیر دختران مع آب بارتنگ و آب عصی الراعی هر واحد یک جزو در دهن گل یک جزو استعمال نمایند و قرص کهربا با آب سماق و آب بارتنگ بخورانند و هرگاه قرحه از انفجار دبیله باشد و ریم سفید ازان بیرون آید باید که حقنهٔ معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیم گرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد و بعد ازان بمرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده حقنه نمایند و اگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد آب برآید باید که حقنهٔ رحم نمایند بماء الشعیر که دران عسل حل کرده باشند یا اندک بمرهم باسلیقون در روغن سوسن گداخته باشند و یا بعسل و آرد کرسنه بروغن سوسن حل کرده حقنه سازند و ایضاً حلبه و کرسنا و عدس و خطمی و سبوس گندم هر دو درم و بسته بجوشانند و از مجموع ربع رطل بگیرند و دران ده درم عسل و ده درم روغن سوسن و یک مثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند و اگر درد باشد فرزجه مبلول در شیر دختران و اندکی افیون و زعفران بردارند و این فرزجه تسکین وجع و نفع با وجاع مقعد کند مرداسنگ اصفهانی سی درم کندر و زرد تخم خنزیر و روغن گاو و موم مصفی هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را با آب کاسنی بسایند و بار روغنها و موم آمیزند و دران فرزجه آلوده بردارند و بر مقعد در دناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند **جرجانی** گوید که اگر قرحه پر چرک و رطوبت ناک باشد بماء العسل از محقنه و زراقه پاک کرده پس ادویهٔ مجفف قرحه بکار برند چون صبر و کندر و دم الاخوین و بسد و کهربا و مرو زعفران و شیاف ماميثا و نشاسته و سپیده ارزیز و جفت و مرداسنگ و زاج سرخ و انزروت و توتیا و اقلیمیاے نقره و مانند آن ازین ادویه آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند مرهم یا شیاف سازند و بردارند و اگر ادویهٔ مجفف زیاده باید کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته در سرکه سرد کرده با ادویهٔ مذکوره بیامیزند و این مرهم قرحه را خشک کند و گوشت برویاند و نسخهٔ او همان ست که در قول شیخ گذشت و هرگاه گوشت روئیدن آغاز کند این مرهم بکار برند و نسخهٔ آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیاف نیز نافع ست صبر و کندر و مرمکی و انزروت و دم الاخوین مساوی سائیده شیاف سازند و بسفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بردارند و اگر از درد خلش اذیت یابد مرهم کافوری در آب مورد سوده حل کنند و حقنهٔ رحم بدان نمایند **صاحب حاوی** گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف ازان برآید فصد کنند و اخراج خون بحسب قوت نمایند و هر صبح جلاب از عناب دو عدد بنفشه خشک یا تر پنج درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام دکدو و اسفاناخ دهند و این فرزجه استعمال کنند پوست انار جوز السرو شب یمانی گل سرخ همه را باریک سائیده به آب آس یا آب عصی الراعی سرشته بکار برند و اگر درد شدید بسیار باشد و آنچه خارج شود سیاه و بدبو باشد و این دلالت بر آکله رحم کند هر صبح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم و از شکر سفید ده درم دهند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر یک رطل عسل کف گرفته ده درم روغن سوسن ده درم مرهم باسلیقون نیم درم باسلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقنه کنند و یا بماء العسل چهل درم مع آرد کرسنه و آرد حلبه و عدس هر واحد ده درم حقنه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد و این دلالت بر نقای قرحه کند هر صباح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و دران مرهم باسلیقون نیم درم حل کرده حقنهٔ رحم کنند و اگر ریم بدبو شبیه به آب گوشت یا غسالهٔ لحم تازه برآید باشیای قابضه مثل آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کزمازج و حب الآس و جفت بلوط بروغن گل حقنه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم بگلاب ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ ماش بریان بشیرهٔ بادام بریان و آب سماق و گوشت ماکیان و تیهو دهند و اگر ریم بسوی مثانه بمبرز هر صبح شربت بنفشه یا خشخاش هر کدام که باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خیارین و بادرنگ و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند نشاسته صمغ عربی و کتیرا و رب السوس هر واحد یکدرم دکوفته بیخته یک مثقال با شربت خشخاش یا لعاب بهدانه

هرکدام ازین ہر دو کہ حاضر باشد دہ درم بجوشند و اگر ریم بسوی رودہ مستقیم ریزد ہر صبح سفوف حب الرمان پنجدرم بشربت بہ دہ درم بخورانند و این حقنہ کنند عدس مقشر و برنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی ہر واحد پنجدرم دم الاخوین سہ درم سفیداب ارزیز نیم درم زردہ بیضہ در سرکہ جوشانیدہ یکعد دہمہ را درسہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید حقنہ کنند و این فرزجہ مسکن درد و نافع اوجاع مقعد ست مرداسنگ در آب کاسنی سودہ یکدرم پیہ ماکیان موم مصفی ہر یک دہ درم روغن گل بست درم دران فرزجہ آلودہ استعمال کنند **نجندی** گوید کہ اگر از قرحہ خون یا شئی غسالی بر آید یا قراص بداشر بہ علاج کنند و از اقراص نافعہ برای او قرص کہربا بشقال بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب الآس ست چند روز بران مداومت کنند و غذا عدسیہ بشیرہ خشخاش مخوضات تا بعفنہ تہش کردہ دہند و در نوعی کہ سببش انفجار خراج باشد روغن بنفشہ بزراقہ رسانند تا سوزش را ساکن کند بعد ازان ماء العسل یا ماء السکر بکار برند تا قرحہ ازریم پاک شود بعدہ حقنہ بمرہم باسلیقون نمایند **ابن ہبۃ اللہ** گوید کہ اگر قرحہ با ورم باشد علاجش باد ویہ سپردہ کہ در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از ثقل زرداب بدبو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر خون آید علاجش اینست کہ پنبہ در آب بارتنگ تر کردہ دم الاخوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیداب ارزیز و افیون بران پاشیدہ حمول سازند و اگر خون جاری بسیار باشد حقنہ بادویہ مذکورہ نمایند و قرص کہربا خورانند و اگر ریم سفید خارج شود حقنہ رحم بمرہم سفیداب مع روغن گل سازند و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیہ غلیظہ منع نمایند و اولاً غذا از مزورات سازند و ہنگام صلاح چوزہ مرغ دہند **انطاکی** گوید کہ آنچہ از انفجار خراج باشد بماء السکر ممزوج بروغن گل یا روغن بنفشہ حقنہ کنند و اگر زرداب آید و تاکل باشد بماء الشعیر و عسل حقنہ سازند و چون مواد تجفیف یابد مراہم داخل کنند و اگرچہ بحقنہ باشد خصوصاً باسلیقون و در قرحہ ذات الفسخ و انتاک در طبیخ شب و مازو و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند و این معروف بآب منقم ست و از مجربات و رغایت اصلاح رحم احتقان بآبی ست کہ دران بارتنگ و آس و روغن بنفشہ باشد بعد آن تقطیر مثل مشک و عنبر و تبخیر آن از انبوبہ بلادن و صندل و قرص برگی و زباد و حقنہ بشیر تازہ نیکوست و حمول زردہ بیضہ بحنا نافع ست

بثور رحم

حدوث آن از اخلاط ردی دموی یا مواد مراری مخلوط بخون مندفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اکثر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت او بکشادن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آئینہ کہ مقابل آن داشتہ باشد و ایضاً بدست ہنگام لمس بانگشت و درد و سوزش می توان کرد و باشد کہ خارش کند **علاج** فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیرہ خرفہ و شربت نارنج دہند و یا آش جو بنوشانند و بعد آن سکنجبین بآب سرد دہند و از مزورہ حصرم و سماق غذا سازند و بعد نضج مسہل صفرا دہند و مرہم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا ہر یک چہار درم اقلیمیای نقرہ و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیداب ارزیز ہر یک دو درم باریک سائیدہ بموم ہفت درم و روغن گل بست درم آمیختہ مرہم سازند تجفیف مادہ و تسکین سوزش آن کند و بعضی کافور می افزایند و اگر بثور ظاہر نبود بعین او و یہ در آب بارتنگ و روغن گل و بشیر زنان حقنہ رحم کنند و این دوا نافع ست گل سرخ چہار درم سنبل الطیب اصل السوس ہر یک دو درم گل خوزی سہ درم مرمکی یک درم و نیم ہمہ را باریک سائیدہ بمطبوخ سرشتہ بلوطہا ساختہ حمول نمایند و تلطیف تدبیر کنند

گل ارمنی

ناصور رحم

و آن قرحہ خبیثہ بعید العمق ست کہ در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاہی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاہر گردد حتی کہ استخوان زہار را فاسد و بوسیدہ گرداند و گردن رحم را متعفن سازد و گاہی تا موضع حلق شعر عانہ مؤدی شود و گاہی دران سوراخ کوچک کند و گاہی از طرف عانہ آغاز کند و بناحیہ مقعد و عضل آن رسد و بعض او از ظاہر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاہی در ہر جانب از جوانب رحم بود و آنچہ در گردن رحم باشد معالجہ او ممکن بود و کذا آنچہ منتہی بشانہ و فم آن بسوی ہر عضو عصبی باشد و منتہی بعضلہ شانہ و سایر عضلات علاج پذیر بود

و علامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروحیکه بمعالجات به نشود و مدت آن طول کند و زرداب سیلان نماید و درد مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته می شود بنوعیکه دران رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم ست یا باستخوان تجاوز کرده چنانچه از نوک میل او را معلوم کنند از لینت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر باور دنباشد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند **علاج** از ادویهٔ منقیه مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قوی تر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند و درینجا علاج باهن نکنند بهر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات ناصور تکاف ست و آن بیشتر درینجا بسبب عصبیت عضو موذی بکزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و ایضاً تکاف ممکن نیست مگر و رقرحهٔ که دیده شود و قطع لحم میت از آن ممکن بود ولیکن احتیاط اینست که بران ادویهٔ مجففه استعمال نمایند و تنقیهٔ بدن و تقویت رحم کنند و بقول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج ست و عسر تر آن ست که منتهی بموضع سوی زهار باشد سیما چون در استخوان سوراخهای خرد نماید و بالجمله معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بمداواکنند و بعلاج ادویهٔ منقیه و مجففه پردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت رداءت و علاج او در غایت صعوبت ست چه این عضو ذکای حس و شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن دران خطرناک ست ازان اجتناب باید کرد و مراهم منقیه اکاله عوض آن استعمال نمایند بعد ازان مراهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و لحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل علی هذا القیاس استعمال کنند.

شقاق رحم و فرج

اگر بسبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصاً وقت ولادت و گاهی از شدت درد زه و عسر ولادت و یا بسبب کثرت جماع یا ازالهٔ بکارت و یا بسبب ورم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل ثالیل گردد و باقی ماند و اگرچه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت ولادت افتد در ابتدا باعث قرب زمانهٔ طلق و از شدت درد حادث ازان ظاهر می شود و همچنین خون سرخ از شقاق از خون نفاس تمیز نگردد و بعد ازان بحسب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام درد طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون ازان بخوبی ظاهر گردد و **بالجمله** اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن بنظر کردن دران و یا در آئینه که پیش فرج نهاده باشد محسوس شود و ایضاً از علامات شقاق لزوم وجع است و اگر زن انگشت داخل کند خون آلوده برآید و بوقت جماع درد زیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از ازالهٔ بکارت افتد دران درد عظیم و مدام سیلان خون عارض شود خصوصاً چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد **علاج** از چربی مرغ و چربی بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کافوری و آنچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافع ست و حمول و طلای مرهم باسلیقون باندک از شحوم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق بقر بروغن بنفشه و زفت سرشته و کذا روغن سوسن بعلک البطم و زفت گداخته و ایضاً حمول اقاقیا و کذا خاکستر سرگین بروغن گل سرشته هر واحد سفید بود و آنچه از ازالهٔ بکارت باشد و هنوز تازه بود در آبیکه ادویهٔ قابض مثل مازو و شاه بلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بدان استنجا نمایند و ایضاً بروغن گل هر لحظه چرب نمایند و خاکستر چوب انگور بر پارچه نهاده بر فرج بندند و فادزهر حیوانی بدوغ سائیده نوشانیدن بالخاصیت مفید ست و بقول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند بعد ازان صوف بانبوه پیچیده بقیروطی یا مرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التحام گردد و مجامعت برایشان آسان شود و میفرمایند که ساکن ماند و اگر قرحه گردد ادویهٔ منقیه آن استعمال کنند بعد ازان مرهم مذکور در قروح که بدان گل مختوم و مانند آن آمیخته باشند بکار برند و گاه باشد که از عسر ولادت یا ازالهٔ بکارت فرج منتهی بشگافد که میان دبر و قبل حجاب نماند و پیش و پس یکسان گردد و درینصورت مغز ساق گاو نیم گرده بزد و موم سفید سادی یک آثار نده صاف کرده قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده آمیزند و بر رفاده نهاده بر بندند و تا یکماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از موم زرد سه توله نیم گرده بزد و توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیدهٔ کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ بهوج پتر سوخته هر یک دو مثقال سفیدی بیضهٔ مرغ دو عدد مرهم ساخته بکار برند

که مجرب ست واگر خاکستر چرم نو و آرد مقل مکی وانزروت و دم الاخوین و خولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه مندوفه نو آلوده در شبانه روز تا بست بار استعمال نمایند و سه ماه متواتر و غذا اکله یا کچه بزبان تنوری دهند برای شقاق که بعد تولد بچه بهم رسد و بول بے اراده هر وقت جاری باشد آزموده است **اقوال حذاق** **شیخ الرئیس** می فرماید که حال شقاق خالی ازین نیست که یا در داخل رحم بود و یا در گردن آن و قریب ازان باشد پس معالجه داخل بحمولات نافذه و قطورات مرزوقه از آب ادویه قابضه مخلوط بمراهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا و مرداسنگ و مرهم شقاق مقعد نمایند و بحسب علاج او از هرچه لاذع اجتناب کنند و اگر احتیاج بقدری انضاج افتد مثل مرهم باسلیقون بشحوم بدان آمیزند و اگر با شقاق غلظ شدید باشد و بران طول مدت و قلت قبول علاج دلالت کند مرهم قراطیس بروغن گل استعمال کنند و اگر احتمال این نکند روغن سوسن و علک الانباط بادی شریک گردانند و چون درد بنشیند معالجه بعلاج شقاق سانج کنند خصوصاً چون متقرح گردد و گاهی در متقرح احتیاج بمثل قشور مس باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این هرسه افتد و آماد رشقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک سائیده بزردهٔ بیضه کفایت کند مدام لزوم این نمایند و ایضاً مرهم سفیداب **سید اسمٰعیل** گوید آنرا که شقاق بعد ولادت یا از سوء مزاج خشک افتاده باشد و کهن گشته و داخل رحم بود چنانکه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویه مراهم شیاف سازند و باندرون رحم رسانند و شیافها که در علاج قرحهٔ رحم و در علاج شقاق مقعد مذکور شده همه سود دارد و گاه گاه با آبهای قابض حقنه سازند و آنچه ظاهر بود توتیاے مغسول بازردهٔ تخم مرغ و مرهم اسفیداج طلا کردن کفایت بود **ابن الیاس** می نویسد که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش بشیرهٔ بادام دهند و بگیرند پیه بط و پیه مرغابی و پیه بز همه گداخته صاف کرده و مغز ساق گاو و روغن بنفشه واندکے زفت و بر موضع طلا کنند و یا بگیرند روغن سوسن ده درم و دران اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند و یا موضع طلا کنند **خجندی** گوید که پیه کوهان شتر و مغز ساق بز و یا روغن بنفشه و زفت و علک الانباط استعمال کنند و علاج او قریب از علاج شقاق مقعد ست **گیلانی** مے نویسد که گاهی از ازالهٔ بکارت انقطاع یا انشقاق عروق عارض شود و خون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند و زن هلاک شود و درین حالت باید که اطراف محکم بربندند و یا بگیرند روغن چهار تالیف ما و اندک گرم کرده یا پنبه یا پارچه آلوده درانجا نهند تا بجراحت رسد و این روغن بهترین ادویه درچنین حالات ست و اگر سه چهار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد **محشی** شرح اسباب و علامات می گوید که چون دوا بموضع شقاق نرسد حقنه رحم بمراهم متخذ از قیمولیا و مرداسنگ محلول در آبهاے قابض مثل آب بارتنگ و آبیکه دران برنج ترکرده باشند بعمل آرند و در شقاق متقرح علاج قروح رحم نمایند و در یخسا از عمل آهن و ادویه که سوزش بسیار کنند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهی در رحم زنان آب جمع شود و دران محتقن گردد و اسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود و علامتش نیست که احتباس حیض بران تقدم کند و فراقر در شکم کثرت نماید و خصوصاً وقت حرکت در رفتار و در اسفل شکم ورم نرم عارض شود و گاهی حال مثل صاحب استسقا گردد و سیلان رطوبت مائی افراط کند و گاهی گمان شود که حمل ست و گاهی و رفعةً آب بسیار از فرج جاری گردد و شکم و عانه درد کند **علاج** در تنقیه بدن و رحم کوشند و مدرات حیض دهند و اضمدهٔ محللهٔ استسقای زقی و هرچه در علاج استسقا گذشت و در سیلان رحم باید بکار برند و گرسنگی و ریاضت و قے نفع تمام دارد و این دوا منقی رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم ست و اگر با روغن کنجد بردارند مانع آبستن شود و اگر با شراب ترکرده بردارند بچه بیندازد و اگر با عسل مخلوط کرده بردارند معین بر حمل شود ترکیب ربادکهنه بادیان بای بڑنگ تخم شبت نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام جواکهار کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت حاجت بر لته آلوده یا خشک در صره بسته بردارند و این فرزجه منقی و دافع وجع رحم ست که از آب گنده بود بای بڑنگ کف دریا هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی بندند و یکی در زیر دهن رحم و دو در اطراف آن گذارند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم نموده وجع دور سازد مجرب ست و ایضاً که در جذب آب رحم و دفع ضربان مجرب ست جمو و بابڑنگ بهروزه خشک هر یک یکدرم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آنقدر که ادویه دران سرشته شود و شهد را گرم کرده ادویه کوفته بیخته

آمیزند و به پنبه کہنہ مخلوط ساختہ بردارند و آین مرہم جہت تنقیہ رحم نافع ست گل خطمی بابونہ اکلیل الملک بزرکتان حلبہ گل مرغ تخم ترب مرمکی کندر ہر یک چہار ماشہ مقل اشق ہر یک دو ماشہ پیہ مرغ ہر یک چہار تولہ زردۂ بیضہ مرغ دو عدد زعفران سہ ماشہ ادویہ کوفتہ بیختہ با پیہ در روغن گداختہ و زردۂ بیضہ آمیزند و بالتہ آلودہ بردارند و بعد این شیافات مدرہ حیض بکار برند و این حمول تنقیہ رحم از رطوبات کند مرمکی قرنفل زر مسادی کوفتہ بیختہ در لتہ بستہ ہر صبح و شام بردارند در سہ روز تنقیہ رحم کند و ایضاً کہ منقی رحم از آب ست بہروزہ قرنفل زرباد برنگ نمک لاہوری زرکچور مسادی بروغن کنجد آمیختہ بہ پنبہ ملوث کردہ بردارند شیخ مے فرماید کہ فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و ریاضت استعمال کنند و دراشیاے مدرہ بیت قوی الاول را بنشانند و ادویہ در ضمادات استسقا استعمال می کنند بکار برند تا نضج یابد بعدہ مدرات قوی حیض اعمل آرند مدرات بول بنوشانند و در حقنہ ہاے مستسقین و شیافات مدرہ مادہ حیض باکی نیست وحمول خربق سفید نافع ست و آب بسیار اخراج نماید

نفخہ رحم و ریاح آن

سبب ذلی حدوث نفخہ و اجتماع ریح در رحم ضربہ یا سقطہ یا عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از الم آن ست و یا سوء مزاج بارد غیر مفرط مضعف حرارت و یا انجماد خون یا شدت غلبہ برودت مسدود فم رحم و مادۂ ریاح یا در فضای رحم یا در میان لیف او یا در زوایای او فتقن گردد و نفخ آرد و آنچہ در خلل لیف باشد صعب تر بود از آنچہ در زوایا باشد و از آنچہ در تجویف باشد و علامات این مرض آن ست کہ از شدت قوت احتباس ریح در رحم و در لیف او نفخ مع وجع و تمدد در عانہ و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کنج ران منبسط گردد و بسوی رانہا فرود آید و طرف بالا تا فم معدہ و حجاب برآید و چون دست زیر ناف زنند آواز ادمثل آواز طبل برآید و حال او شبیہ باستسقای طبلی باشد و گاہی درد او از جای بجای منتقل شود و بادی منغص و ضربان نہ خلش باشد و آنرا لکمادات قوی حار ساکن کند و باعادہ سردی عود نماید و از غمز قراقر نماید و زہار بلند گردد و گاہی این ریح مدت العمر باقی ماند و علاج نپذیرد و گاہی وقت جماع آواز آید و گمان کردہ اند کہ اشتمال رحم بر منی مرد این ریح را چنان تحلیل کند کہ گویا ہیچ نبود **علاج** تنقیہ بدن بمسہل بلغم و حب ایارج نمایند و جوارش کمونی بخورانند و ادویہ گرم محلل ریاح مثل بابونہ و اکلیل و شبت و مرزنجوش و مصطگی و پودینہ و سداب و تخم کرفس و بادیان و بہ نجا سفند و زیرہ و نانخواہ بطریق حقنہ و فرزجہ و ضماد و کماد و آبزن استعمال کنند و کماد بمثل شونیز و جاورس و ادخال آب سداب و شرب حلبہ بعسل و ہرچہ در علاج ریح گردہ و مثانہ و در علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضاً برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف کہ گاہی شود و گاہی زائل گردد سرگین فاختہ بروغن گل سائیدہ بردارند و بجای برآمدگی برگ شبت بختہ بر بندند و بادیان کرویا ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دہ تولہ داخل کردہ دہند باز اگر ضعیف باشد سنائی مکی شش ماشہ افزایند و اگر از نفخہ رحم بعد خوردن طعام شکم بشدت کلان و منتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشہ شیرہ بادیان چہار ماشہ عرق کوہ دہ تولہ گلقند دو تولہ دہند و روغن بابونہ تنکیر کنند بعدہ بادیان فوہ الصبغ عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ بیخ بادیان خارخسک تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دادہ مسہل دہند بعدہ ... عرق بادیان و مکوہ ہر یک پنج تولہ نبات یک تولہ با انگوپنج ماشہ باشیدہ بدہند و نخود آب دہند باز مصطگی ماشہ سودہ بہ گلقند دو تولہ سرشتہ با شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ نبات یک تولہ دہند بعدہ اگر در پہلو درد و کسک یا پیچ در شکم معلوم شود ریشہ خطمی تخم مرو ہر یک چہار ماشہ بعرق عنب الثعلب دوازدہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ دہند و ایضاً کہ درد رحم و شکم باشد تخم کاسنی عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ برگ سداب چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ جوشانیدہ بروغن بید انجیر یک تولہ دہند باز گل سرخ چہار ماشہ سنائے مکی نہ ماشہ مویز منقی دہ دانہ بادیان گل بنفشہ ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ بدہند و بجاے درد فلوس خیار شنبر روغن گل ضماد نمایند بعد از ان قرص گل صغیر چہار ماشہ سودہ بکلکانج بزوری یک تولہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ بادیان ہر یک چہار ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ برآوردہ شربت بزوری دو تولہ حل کردہ بدہند و این سفوف ریاح رحم را بر دو زنان آبستن را سود دارد و معدہ و جگر را قوت دہد پودینہ بادیان ہر واحد یکدرم مرزنجوش نانخواہ اسفنتہ عاقرقرحا ہر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس وج تر کی جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا ہر یک سہ درم زنجبیل مصطگی ہر یک پنج درم شکر بجند ہمہ شربتی دو درم تا سہ درم و معجون بزور مسمی بعطائی و جملہ آنچہ تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح رحم را نافع بود **اقوال حکما** سویدی مینویسد کہ حمول کباش قرنفل در تحلیل

ریاح رحم و نفخهٔ آن مجرب من ست و از مالقی وغیره نقل کرده که شرب یکدرم غاریقون وکذا نفط سیاه وکذا قطران وکذا آب فرنجمشک و طبیخ آن یا خشک وسوده بعسل سرشته
و شرب و حمول و روبیخ وکذا زرنباد وکذا الماذریوس و حمول یودینه جبلی وکذا اسداب سوده در زیت پخته وکذا عصارهٔ رحم کذا غالیه جلوس در طبیخ شاهسفرم هر احد نفخهٔ
رحم و ریاح آن را تحلیل کند **شیخ** میفرماید که نفع میکند این را شرب ایارج لوغاذیا و سنجرنیا و جوارش الاصول و ماء البزور بعد تنقیه باده فاعلهٔ آن از بدن و رحم بمثل ایارج فیقرا خصوصاً
اگر مرض مزمن شده باشد و مثل ایارج ارکاغانیس و روغن کلکلانج این را بسیار نافعست و شیافات بمثل مقل و عود بلسان و حب ان و بروغن ناردین و روغن
سداب بردارند و بروغن سداب و روغن شبت نطول سازند و در رحم ضماد معمول از مثل سداب و تخم فنجنکشت و زیرهٔ و فطوریون و برنجاسف و مرزنجوش و انیسون
و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر بزور رمانید و درآبیکه ادویهٔ مذکوره جوشانیده باشند بنشانند و تبخیر باقادیه حاره کنند و بر عانه در رحم لزوم محاجم ناری نمایند
و برای ریاح رحم و جمیع آنها یکنیم درم بادو و درم مقل که دران یکدرم زیره و یکدام مصطگی باشد هر روز بخورند **صاحب کامل** گوید که مریضه را اندک جوارش کمونی بدهند و
از تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه و فطراسالیون و فوتنج و تخم سداب مساوی باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی کهنه دهند و سنجرنیا نیمدرم تا نیم مثقال
با آبیکه دران فوتنج و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و بر عانه روغن شبت و روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود حب اسطوخودوس بیم درم
جند بیدستر و ابوال ابل هر واحد یک نیم دانگ سائیده بشراب کهنه یا نبیذ مویز یا عسل صرف بدهند و حقنها و فرزجات نافع این استعمال کنند و این حقنه
ریاح رحم را نفع کند بگیرند بابونه شبت مرزنجوش برنجاسف افسنتین نمام شیح سداب تخم کرفس اکلیل بادیان انیسون زیرهٔ سیاه نانخواه حرمل هر یک بقدر
حاجت و در آب خوب بپزند و آب او ربع رطل بگیرند و روغن یاسمین و روغن ناردین و روغن قسط هر یکی سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند و زن را درآبیکه اندران
بابونه و اکلیل الملک شیح و برنجاسف و نمام و مرزنجوش و سداب برگ ترنج و کرفس و برگ شاهبانج و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و ثفل این ادویه
بر رحم ضماد نمایند و حجر تانیز درین مرض نافعست اگر یکدرم از ان باآب مطبوخ زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم ناری بر اسفل ناف نهند بس اگر زائل
نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخورانند که نافعست و اگر دانند که این علت بسبب خون جامد مسدود فم رحم ست امر کنند که قابله دست خود را به خطمی
و روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم این ضماد کنند بگیرند انجیر خشک و خوب کوفته بشیر تازه
حل کرده باندک زیره و بورق بسرشند و ضماد و قبل نمایند و اگر ازین فرزجه سازند بهتر بود و ذ ایضاً برای خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم
این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یکده درم شبت نمام شیح ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم بنفشه مثل ذفراسیون
مشک طرامشیع بزرکتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یک نیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده سی درم
ازان گرفته پنجدرم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنه رحم کنند **محمد بن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس بادیان و انیسون
هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و این سفوف یک مثقال بجلاب شکر ده درم بدهند و نسخهٔ آن همان است که در قول صاحب
کامل گذشت الا در پنجا کرویا عوض کرفس و نانخواه است و این ضماد نافع این مرض ست زیرهٔ سیاه بورهٔ ارمنی مقل هر واحد سه درم انجیر
خشک ده درم در شیر تازه باریک سائیده بر عانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند **خجندی** گوید که تخم کرفس بادیان
انیسون هر یک یک درم جوشانیده با گلقند عسلی یا شربت اصول ده درم بدهند یا ماء الاصول بشکر بنوشانند و بقدر دو زمین مداومت
نمایند بعد ازان شربتی از ایارج لوغاذیا بخورانند و این ضماد نافع ست مقل بورق کندر هر یک یک جزو انجیر خشک بقدر حاجت همه را
کوفته در شیر تازه بپزند و زیر ناف ضماد کنند و علاج این قریب از علاج قولنج ریحی ست **سعید** گوید زنانی که به کثرت ریاح متولد در رحم بسبب
سوء مزاج بارد ایذا یابند علامتش سقوط حمل ایشان در شهور اول اعنی اول و ثانی و ثالث ست پس می باید که مثل جوارش کمونی بدهند
و اگر فائده نشود اندک تخم کرفس و انیسون و بادیان بشراب کهنه بدهند و بروغن زنبق که دران مشک حل کرده باشند حمول کنند و حقنهٔ رحم
بطبیخ مرزنجوش و افسنتین و مرماحوز و شیح و نمام بروغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین ریاحین بنشانند و تنقیهٔ بدن
و حب ایارج کنند و غذا اسفیدباج یا گوشت بریان دهند **میر عوض** مینویسد که طبیخ برنگ کابلی و ابهل و اصل السوس و تخم کرفس و زنجبیل
و زرنباد و سیاه دانه و حب القرطم باعسل در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و سادج باشکر در تابستان دهند و تکمید و تضمید

بشل بابونه و اکلیل و مانند آن سازند و شیاف از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر مساوی کوفته بیخته بکار بردن در تحلیل ریاح مجرب ست

میلان رحم

و او آنست که رحم بطرف یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود و پس وارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکاثف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود و پس هر دو جانب در رطوبت داشتن یا یبوست و تشنج مختلف گردد و گاهی امتلای عروق خاصه یکجانب بود چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظ لزجه منتقله در یک شق گردد و پس شق ثانی بسوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بارگران و جهیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از ان اختناق رحم افتد و علامت این مرض آنست که هنگام مجامعت رحم درد کند و قابله راجعت میل بلمس انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا آن از صلابت است یا از امتلا باحساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن باستفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز بند گردد و **علاج** اگر بسبب صلابت بود علاج ورم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن تکاثف باشد بغیر ورم ماده ملینات از حقنه یا حمولات و دروخات بروغنهای حاره رطبه ملینه استعمال کنند و در آبزن مرطب نشانند و بطبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تخم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه و پیه بط و ماکیان و مانند و برگ کرنب پخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و بصوف آلوده حمول سازند و حمام مرطب کنند و غذا حسن الکیموس دهند و اگر بسبب امتلاء رگها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و اگر انصباب رطوبات سبب بود مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و بقول شیخ بروغن بید انجیر بنوشانند و ایضا حمولات منقیه بکار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بمالند و در رحم زرق نمایند و بقول مجوسی و روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلاق و مشک و عنبر و مانند آن در رحم ریزند و این اشیای خوشبو از جانب غیر مائل بکار برند تا جانب مائل برغبت خوشبو بموضع خود رجوع کند و بدانند که هرگاه سبب میلان زائل شود و میلان باقی بود قابله را بفرمایند که انگشت را بقیروطی یا پیه بط یا ماکیان آلوده رحم را راست کند **اقوال بعض اطبا** ایلاقی و جرجانی می نویسند که نگاه کنند اگر دران علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میل کرده رگ صافن زنند و بر هر دو ساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد هفت اندام کشایند و بعد استفراغ حب سکبینج و حبوب مخرج بلغم دهند و ماء الاصول بدو درم روغن بید انجیر و سه درم ایارج فیقرا هر صبح تا یک هفته یا نه روز بنوشانند و روغن بید انجیر باین نوع سازند که بگیرند تخم بید انجیر مقدار یک من و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک کف بادی آمیزند و بکوبند و روغن آن بیانند و فتیله بدان تر کنند و نیم گرم بردارند و از خارج رحم بکرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه بعمل آرند شبت و بابونه و مرزنجوش و حلبه و انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه رحم کنند و اگر در آبزن که اندران حلبه و مرزنجوش و بابونه و شبت پخته باشند بنشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتیله بنفط سفید یا روغن ناردین تر کرده بردارند **ابن هبة الله** گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود فصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد باید کرد و مریض را در حمام داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و اصلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند **ابو منصور** گوید که گاه زوال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه دران باشد و علاجش آنست که فصد باسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه بط و ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط بکرنب در صوفه نهاده زن بردارد و روغن بید انجیر با ایارج فیقرا بنوشانند و بر عانه روغن ناردین یا روغن رازقی بمالند و اوده حقنه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در ده رطل آب بجوشانند تا نصف بماند بران سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند **مؤلف** اقتباس می نویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب ممزوج بآب بنوشانند تا بیهوش گردد پس دایه انگشت سبابه را بروغن گل یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری حار چهار توله در عرق خار خسک و خار شتر هر یک پنج توله حل کرده بنوشانند و این زراقه نمایند که فی الفور بول را بکشاید و رحم را بجای خود برد شیره مغز قرطم نه ماشه و تخم خربزه و بقرو مشک طرا شیح

ہر یک پنج ماشہ لعاب بزرکتان حلبہ ہر یک سہ ماشہ در عرق جوانسہ و گوگل در آوردہ صبر دم ہر واحد یک ماشہ ریوند خطائی دو ماشہ زنجار چہار حبہ در آب
زہرہ بز یک عدد و شیر بز ہفت تولہ آمیختہ در روزی چہار بار بعمل آرند پس بمعالجۂ زحیر کاذب پردازند و مقویات رحم بکار برند و تا دو ہفتہ جماع نکنند

انقلاب رحم

کہ آنرا نتو رحم و خروج رحم و بروز رحم و زلق رحم و عفل نیز گویند پس رحم یا بہیئت اصلی بتمامہ بیرون افتد یا فرو سو آید و گردن او از فرج خارج
شود و یا از ہیئت اصلی منقلب گشتہ بروز نماید چنانکہ باطن او بتمامہ ظاہر شود و منفذ گردن او ناپدید گردد و انقلاب حقیقی ہمین نوع ست و حدوث این
مرض بر سہ گونہ است یکی از اسباب خارجی مثل آنکہ زن از جاے بلند بر جہد یا بجہد یا بار گران بردارد یا بکشد یا بجہد یا ضربہ برسد یا آواز سخت کند
یا عطسۂ عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد یا خوف شدید عارض شود چنانکہ ناگاہ چیزے بہ بیند یا آواز عظیم بشنود و از ان
بترسد و در اعضا ضعف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم بلغزد دوم از اسباب ولادی مثل آنکہ زن بدشواری بر آید یا بچہ گران بود یا قابلہ بچہ
مردہ یا مشیمہ را بسختی بکشد یا بچہ دفعۃً خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد و بسبب اتصال عروق مشیمہ از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی
مثل آنکہ رطوبت بلغمی مرخی در رباطات رحم ریزد و آنہارا مسترخی سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر و کثیر الرطوبہ را افتد
و با قرحہ در رحم افتادہ باشد در باطہار ابخور و دبوسیدہ گردانند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور این ست کہ زن را درد عظیم در عانہ و مقعد
و شبگاہ و پشت عارض شود و گاہی باری تپ آید و اکثر بول و براز بند شود و گاہی لرزہ و رعشہ و خوف بلا سبب عارض گردد و در عانہ چیزی مستدیر
و در فرج شی نازل نرم دریابد خصوصاً چون انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند کہ تمام بیخ او منقلب و خارج شدہ و اگر ثقبہ یافتہ شود معلوم
کنند کہ غیر منقلب خارج شدہ گردن او فتادہ پس اگر باعث نتو رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بران گواہی دہد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر
باشد و گاہی در خروج رحم و مشیمہ اشتباہ میشود و فرق میان ہر دو این ست کہ مشیمہ تنگ جسم و باریک عروق باشد و رحم ضد او بود **علاج** روغن زنبق
یا روغن گل اندک روغن زعفران آمیختہ با قدری غالیہ در ان گداختہ نیم گرم چند قطرہ در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آمدہ باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب
بر رحم بمالند بعدہ رحم را بموضع او در کنند بدین طریق کہ دایہ را بفرمایند تا فرزجہ از پشم نرم مثل گوی گرد ساختہ در اقاقیا مرطب کنند و لادن گلنار برگ آس
گل سرخ عدس مقشر مازو سبز مساوی کوفتہ بیختہ بشراب عفص بیامیزند و بران مالیدہ و در روغن مورد یا روغن گل فرو بردہ بدان رحم را بتدریج دفع
کنند تا بموضع خود رجوع کند و باید کہ در انحالت و بعد از ان زن بر پشت خوابیدہ و سرین و رانہا برداشتہ و ساقہا کشادہ ماند و بعد از انکہ رحم بجای خود نشیند
ادویۂ قابضہ مثل پوست انار و کزمازج و گلنار فارسی و پوست مغیلان بر عانہ و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند و رفادہ پارچۂ کتان چند تو با پنبہ بر فرج
گذاشتہ بالاے آن لنگوٹہ ببندند و تا دو روز بہمان شکل بر پشت خوابیدہ مانند و اگر از غذا باز مانند بہتر ست و الا چیزے اندک قلیل المائیت و
سبک مثل زردی بیضۂ نیمبرشت و مانند آن خوانند و روز سوم بر رو کشادہ فرزجہ با آہستگی بیرون آرند و فرزجۂ دیگر بدستور ساختہ نہند و بعد ہر دو روز
اعادۂ این علاج نمایند تا آنکہ عود نکند و تا یک ہفتہ مشی زنہار نکنند و اکثر بر پشت خسپیدہ بمانند و بعد از ان گاہ گاہ تکیہ زدہ بنشینند و لنگوٹہ نکشایند مگر
وقت حاجت ضروری و از اشیاے حریفہ احتراز نمایند و جماع تا دو ماہ ہرگز نکنند و انچہ از زوال فقرہ باشد علاج نپذیرد و بہتر آن ست
کہ درین مرض اول حقنۂ لینۂ علوی خان و یا بلیین مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و ہمچنین تنقیۂ مثانہ بمدرات مناسبہ
نمایند و اگر بسبب رطوبت بلغمی رحم بسوے خارج برزو رکند تنقیۂ بدن با دویۂ مسہل بلغم مثل ایارجات تربدی و کبار نیز کنند
اقوال مہرہ سویدے گوید کہ ضماد بخور رسر گین گاو و کذا ابہروزہ و جلوس در طبیخ برگ آس و حب آن و سرکہ و جفت
بلوط و برگ آن و مازو و برگ مصطگی و جوز السرو و برگ و شاخ برزم طرفا و دادی و خرنوب شامی و سعد و ضماد برگ
انجرہ و کذا اقاقیا و کذا مازو سوختہ در شراب سرد کردہ و کذا عصارۂ سفرجل و کذا اسعد و کذا اصوف کبش و تانش روغن بید انجیر
و کذا روغن جوز ماکول و کذا روغن بادام تلخ و شرب و حمول مصطگی و فرزجۂ مغز صنوبر کبار ریک سودہ بعسل سرشتہ و حمول و ضماد و بخور فقر الیہود

و بخور دحمول نقط سفید و شرب جند بیدستر یک حصه هر واحد ر دستور رحم کند **شیخ** می فرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود اُمید قبول علاج آن توان داشت و اولا ابتدا با طلاق طبیعت از حقنه وادرار بول بمدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بخسپانند درانها کشاده نمایند و پشم مرغزی نرم بگیرند و بپیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعصارهٔ اقاقیا یا بشراب که دران چیزے قابض حل کرده باشند آلوده بر رحم گذارند و برفق طرف داخل روکنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعده پشم پارهٔ دیگر گرفته بسرکه ترکرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند که بر پهلو بخوابد و رانها باهم نهند و آن پشم پاره را نگاهدارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر کمرگاه او نهاده بمکند و عطرهاے خوشبو بویانند تا رحم به سبب آن بسوی بالا صعود کند و بوی ناخوش ازان دور دارند تا رحم باسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و پشم دیگر بشرابیکه دران برگ مورد و گل سُرخ و اقاقیا و پوست انار و غیر آن جوشانیده باشند ترکرده نیم گرم بنهند و ازان برناف و عانه او نطول نمایند و بران لصوقات معمول از سویق و عدس بقوابض استعمال کنند و بعد ازان در طبیخ اذخر و مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای نمکین و معطسات و انچه سرفه آرد اجتناب نماید و سکون و راحت اختیار کند **صاحب کامل** گوید که اگر بسبب رطوبت لزجه بود تنقیهٔ بدن با دویهٔ مسهلهٔ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اصطمخیقون و تربد و شحم حنظل و حب النیل و مانند آن کنند و حقنهٔ رحم نمایند بروغن فرفیون جید که دران اندک خلوق یا قدری از غالیه گداخته باشند و بعد ازان زن را امر کنند تا بر پشت بخوابد و زیر سرین آن تکیه گذارند و زانو منضم سازند و فرزجه مثل گوی ساخته در آبیکه قرظ و طراثیث و مازو سبز و خرنوب الشوک و اندکے از شراب قابض پخته صاف کرده دران اقاقیا و سک و رامک برابر گداخته باشند ترنموده بدین فرزجه رحم بازرا برفع دفع کنند تا بموضع خود برسد و فرزجه را در آنجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سرکه خمر ممزوج بآب که دران اقاقیا و رامک حل کرده باشند ترکرده بنهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد و یک پاے را بر دیگر پیچیده دارد و اشیای خوشبو آنرا بویانند و در روز سوم فرزجه را برآرند و زن را در آب قمقم یکساعت بنشانند و چون فرزجه خارج شود آنرا از کنند با دویهٔ مذکوره ترکرده و این عمل سه دفعه کنند در هر سه روز یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند محجمه ناری قریب ناف بر هر دو جانب مراق البطن نهند و بر عانه و نواحی فرج بقرظ و طراثیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده بآب مورد و آب بارتنگ ضماد کنند و هرگاه که بر درز رحم از اسباب خارجی باشد علاج بهمین ادویه از فرزجات و حقنها و ضمده کنند و حاجت با دویهٔ مسهله نبود و اگر رحم بتمامه بیرون آید و دران علاج فائده نکند و فاسد گردد جمله رحم بیرون کنند و خوف هلاک نکنند بهر آنکه قدما معائنه کرده‌اند کسے را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند **گیلانی** در مجربات خود مینویسد که این دو داهیت نتو رحم با کثر اقسام خصوص آنکه بسبب سقطه باشد نافعست خریطه بسازند و ثقل روغن دبو دار بر کنند و بطریق قالب بز در اندرون کنند و روغن مذکور اولاً و بعد ازان روغن گل بر کمر و اعضا مالند و تقویت دل بیاقوتیها و دوا المسک و شربت گاؤزبان و قرص عنبر و امثال آن درینوقت لازم ست **سعید** گوید که اولاً تنقیهٔ امعا از ثقل بحقنه و ادرار بول از مثانه کنند تا هر دو از فضلهٔ موجود درانها خالی شوند و از رجوع رحم بمکان او مانع نگردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او تکیه نهند و بر جزو خارج رحم روغن گل نیمگرم نطول نمایند و دران صوف ترکرده تکمید فرج و جزو خارج ازان کنند و فرزجه در آب ادویه که در قول **صاحب کامل** گذشت ترکرده بدان رحم بازرا برفق بسوی فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرزجه همانجا داشته بخسپد و یکپاے بر دیگر نهد و در روز سوم فرزجه برارند و مریضه را در آب ریاحین بنشانند و چون از آب برآید فرزجهٔ دیگر مثل اول بردارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را بآب برگ نعنع و پوست انار لطوخ نمایند و اگر غلبهٔ رطوبت باشد تنقیه بدن بعد رد بحب صبر و ایارج کنند و حقنهٔ قبل و بروغن زنبق که دران غالیه گداخته باشند بعمل آرند و چون رحم خارج شود و باقی ماند و دران علاج فائده نکند و سیاه گردد آنرا بکشند که آن ساقط شود **انطاکی** گوید که استفراغ رطوبات کنند بعد ازان در طبیخ قابض مثل مورد و مازو و سماق بنشانند و تضمید بدان خصوصاً سرو و بلوط و آرد حلبه و جو نمایند **مصنف** اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد از گچ و زردی بیضه و سنگ پشت در روغن گل بر حوالی ناف و کمرگاه و پشت از تجارب راقم ست تا آنکه بالجزم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته انگاه در آبزن قابض باحتیاط تمام نشانند و بچه دان سگ و گرگ و گربه خانگی و

وموشک پران خشک کرده سوده سه ماشه نبات برابر آمیخته با شربت ورد خورانیدن از مجربات انطاکی ست و غذا شوربا های قابضه چون سنگ خواره دراج دهند و از آب سرد و سرد بها و چیزهای تر و نغز اینده پرهیز کنند

اختناق الرحم

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و مبدا آن از رحم بود و آفت آن بجهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب و دماغ بتوسط حجاب و شبکه و شرائین و آورده متادی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض ست تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در اوعیهٔ خود و خصوصاً در زنان نورسیده و دوشیزه و زنان بعید العهد از جماع که معتاد بجماع باشند و استحالهٔ آن محتبس بسوی برودت و این اکثر بود و یا استحالهٔ او بسوی حرارت و عفونت و آن اندک بود پس هرگاه حیض یا منی محتبس شود و بفساد مذکور فاسد گردد و بسوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار عفن مائل شود ضرر آن بقلب و دماغ بدو وجه متادی گردد یکے آنکه رحم ایذا یابد و از ان متشنج و متقلص گردد و بسوی فوق یا بجانب راست و چپ و پیش و پس بحسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابر قرب از موذی از تشنج او ضرر بقلب و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه از ان مادهٔ فاسد بخارات ردی سمی مرتفع شود و بقلب و دماغ رسد و از ان این مرض پیدا گردد و هرگاه مادهٔ حیض در عروق محتبس شود عروق از ان ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و بسبب توسیع عروق و یا سیلان رحم بیک جانب ورم پیدا کند و باشد که ماده از رگها و جرم رحم بسبب غلظ خود پراگنده شود پس رحم را متقلص گرداند و یا دران منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج و تقلص زیاده شود چون مادهٔ حیض دیگر بران وارد گردد و راه نیابد و ضرر او باعضای رئیسه بیشتر از ضرر مادهٔ اول متادی شود و بقول جرجانی بعضے از ان ماده در رحم راه نیابد و در گذرهای او بماند و فاسد شود و بعضے از ان باز گردد و در همه بدن پراگنده شود اما انچه در رحم و حوالی آن مستحیل بفساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحالهٔ او بسردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحالهٔ او بگرمی و عفونت بود و بخارات که از مادهٔ غلیظ سودای سوخته یا لاسود کند از ان مثل صرع و غشی و دل تنگی و خفقان تولد کند و از اتصال رباطات رحم بحجاب دم زدن از حال طبیعے بگردد و ضیق النفس و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرود آید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناقی که از احتباس حیض افتد سلیم تر از ان باشد که از احتباس منی افتد بهر آنکه اگرچه تولد منی از خون خود است استحاله ردی را قابل تر از خون ست چنانکه شیر متولد از خون استحاله ردی را قابل تر از خون بود و انچه از مادهٔ حیض دیگر رحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراگنده شود از ان تنها و آماسها و درد اعضا و صداع و دوار و سدر و وسواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب تر از غشی ساده است اول درین علت غشی پدید آید پس بصرع و سبات و سکته مودی گردد و گویند که گاهی طبیعت مادهٔ این مرض را بسوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج یا لقوه حادث شود و شیخ میفرماید که گاهی این مرض را دوار بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود زود متواتر افتد و تواتر او قاتل بود و صعب ترین اختناق رحم آنست که نفس در ظاهر باطل شود و اگرچه از نفس اندک لابدست گاهے در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آنکه حس و حرکت را باطل کند و مشابه بمرده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت آن بود و قریب این در صعوبت آنست که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خفی گردد و درجهٔ ثالث آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی اندک بغیر اذیت در عقل و حس و مسیحی می گوید که مرض معروف باختناق الرحم چهار قسم ست یکے آنکه با بطلان تنفس و بطلان حس و حرکت بود و این وقتے باشد که منی شدید البرودت بود دوم آنکه با دی صغر نفس بود و این هنگامے باشد که منی اقل برودت بود سوم آنکه با تشنج بود و این دران هنگام باشد که منی صفرادی حاد بود چهارم آنکه با آن خبث نفس بود و این در وقتے باشد که منی بسودا مائل بود و مجوسی مینویسد که اختناق الرحم بطلان تنفس عارض از قبیل رحم ست و آن مرض بسیار ردیست و از ان بسبب مشارکت دماغ و قلب امراض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکته و صرع و غشی شدید وغیره عارض شود و اکثر زنانیکه ایشانرا این مرض حادث گردد در وقت صعوبت مرض هلاک شوند و این بهر آنست که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضی خفت پذیرد و گاهی آنرا نوائب مثل نوائب صرع بود و اختناق که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان عوائق از جماع را عارض شود و زنان شوهر دار را کمتر حادث گردد بهر آنکه احتقان منی از اعظم اسباب

حدوث این مرضست وبیشتر زنان غیر عوائق را که بچه نزایند بسبب عروض آفت بآلات منی یا عروقی که دران خون حیض جاری میشود حادث گردد بسبب احتباس آن ولاسیما اگر عورت بسبب تناول دوای قاطع نسل بچه نزاید **علامات** هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود افکار ردی و تدابیر نامطلوب بخاطر آید و دردسر و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغیر رنگ روی از حالی بحالی عارض شود و رطوبت در هر دو چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پدید آید و دندانها برهم ساید و آواز تواند داد و سبات و اختلاط عقل و سرخی روی و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی بپوشد و نکشاید و نفس بسیار ضعیف گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانه تا د ببالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و آنچه با وی بگویند فهم او بمشکل کند پس بیهوش افتد و حس حرکت باطل شود و بقول شیخ بعد ازان لاسیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان بسوی بالا عارض شود و بر بدن تری غیر عام بلکه اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و بیقراری و بقذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الریه و خناق و اورام گردن و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اولا متمدد و متشنج متفاوت بود و بعده متواتر بی نظام گردد خصوصاً وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مثل آب گوشت شسته دیا د سوی بود و در اختناق طمثی احتباس حیض دلالت کند و مع ذلک استیلای خلط غالب در خون ظاهر شود و پس اگر خون سوداوی بود و این روایت دران وسواس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو و شرکت حجاب پیدا شود و تشنگی غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از درد چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کند و گاه گاه تپ آید و در بلغمی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلمند بود و خواب و نسیان بران غالب باشد و در حال نوبت همچون خفته باشد چشمها بند کرده باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و هوش باوی نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که در قی بلغم اندازد و ازان راحت یابد و بهوش باز آید و در صفراوی اعراض حاد تر و سالم تر بود و اما اختناق منوی بصرعت نفس مبادرت کند و خوف هلاک درین بیشتر از طمثی بود و اکثر از مس قابله رحم متشنج و از دغدغه او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد و **صاحب کامل** گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد و ازان اختلاط ذهن و غشی و بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف و ضعف و بطلان او در آخر الامر عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض بمرد پس امتحان او بنهادن اندک پنبه ندف زده نزدیک منخرین که آن متحرک میشود یا نه کرده میشود و بعد ازان چهره سرخ گردد گویا که منتفخ ست و رحم بسوی فوق منجذب گردد و کذلک عضل ساق کشیده شود و چون نوبت ابتدا بخفت و سکون کند رحم مسترخی گردد و بسوی اسفل نزول نماید و ازان اندک رطوبت برآید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد و **فرق** میان این مرض و صرع آنست که درینجا آنچه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل و دوام مفقود نشود بلکه در حالت شدت او و چون مریضه اختناق افاقه یابد و بهوش آید اکثر احوالی که دران گذشته و آنچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند و رنگ و نفس او بگردد و از خویش غافل شود و هیچ چیز مثل خائیدن زبان و برآوردن آواز قوی که در صرع بود درینجا نباشد کف از دهن سائل نشود و مثل آنکه در صرع صعب دماغی سیلان کند و اگر کف سائل شود و فی الفور مرض ساکن گردد و **فرق** میان این علت و سکته ظاهر ترست بهر آنکه درینجا اکثر حس بطلان تام نیابد و غطیط که صاحب سکته را بود این را نباشد و **فرق** درین و در لیثرغس آنست که با این تپ بود و نبض ممتلی و موجی و در ابتدای این درد سر نباشد و رنگ روی او مختلف التغیر بود و در لیثرغس رنگ بریک حال ثابت باشد **علاج** در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بویانیدن خوشبو و امالش و بستن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و بوی ناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن و بدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کرمدانه و فلفل و فرفیون وغیره شیاف ساخته بروغن حب الغار چرب کرده ازان دغدغه رحم کند تا رطوبت سرد فرود آید و سنبل الطیب سلیخه سعد کوفی کوفته بیخته زیر ناف ضماد نمایند که مجرب ست و بعد از افاقه چیزهای خوشبو ازان دور دارند و اشیای بدبو مثل جندبیدستر و سیر و پیاز بویانند و عنبر و مشک و عطر را بروغن یاسمین بیامیزند و در

فرج ورحم بمالند وبعد از نضج بمنضج بلغم تنقیہ بمسہل آن وحب ایارج کنند پس دحمولہا معجون غیاثی معروف بسوطیر ابخور رانند واگر در مادہ سوداویت باشد نضج وتنقیہ آن بمنضج ومسہل سودا وحب افتیمون وماء الجبن نمایند پس معجون بخاج بخور رانند واز فواکہ واغذیہ باردہ درین مرض احتراز نمایند ودفع سبب کوشند یعنی اگر بسبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند وفرج ورحم را بروغن بابونہ بمالند واگر بسبب عدم مجامعت باشد امر بمجامعت کنند واگر زن باکرہ باشد بہترین علاج آن تزویج بود **اقوال حکما** سویدی گوید کرشم خردل کوفتہ در پارچۂ کتان بستہ دائم وکذا فسافس کشتہ وکذا نفط ابیض وکذا سداب وشرب وحمول وبخور رقفر الیہود وکذا نفط سفید وکذا افتہ وکذا اظفار الطیب وکذا اشنان سبز وکذا حب الغار وکذا اشنہ وکذا اسور نجان وکذا ادمر وبیخ وشرب وحمول بیسالیوس وکذا اسنبل ہندی وکذا کہربا وکذا سداب وکذا برگ پنبہ وبیخ آن وکذا اغاریقون یک مثقال وکذا آب شاہسفرم وکذا اسقاقل وکذا انپسیر مایہ وکذا اغالیہ وکذا تخم کاشم وکذا ابہل وشم وحمول سکبینج واستنشاق آن بسرکہ وکذا فتہ وکذا روغن بادام تلخ وکذا آب سداب وبخور وحمول یاسمین وحمول خسک وکذا آب حندقوقا وکذا احرمل وکذا کہربا درم مثل غبار سودہ بزیت سرشتہ وکذا بلبل سوختہ خاکستر او بزیت سرشتہ وکذا سداب بسرکہ عنصلی سرشتہ وکذا روغن ناردین یکدرم یا روغن غار ودو درم وکذا لحم صدف وکذا فاوانیا وکذا تخم انجدان وکذا اجا وشیر دہلوس در طبیخ حرمل کذا برگ وبیخ پنبہ وکذا حب الغار وکذا اشنہ وضماد سداب بعسل سرشتہ برفرج تا مقعد وشرب تخم خربزہ وکذا تخم فاوانیا پانزدہ عدد با شراب یا ماء العسل وکذا جندبیدستر دو دانگ وکذا شربت عنصل وکذا افسنتین بسرکہ وبخور تخم کتان وکذا پرعقاب وکذا صدف فرفیر وکذا اموی انسان بقمع وکذا جندبیدستر وکذا اموی بزوکذا اسلیخہ وکذا اسندروس بوزن او اظفار الطیب وکذا نفط سیاہ واختلاط سرکہ عنصل در طعام ہر واحد نافع اختناق رحم ست ابو سہل گوید کہ ہرگاہ اختناق رحم از عدم جماع باشد باید کہ وقت ہیجان نوبت معالجہ باین طریق کنند کہ پاہا محکم بندند وقدمین وفخذین وبن ران بقوت بمالند ومحاجم ناری بر کنج ران ومراق نہند وازریرہ ونطرون وسداب وکل مطبوخ منعقد شیاف ساختہ حمول سازند وچیزے خوشبو نشمانند بلکہ اشیائے بدبو مثل موی سوختہ وفتیلۂ چراغ روغن کتان خاموش کردہ وقطران وصوف سوختہ وبارزد بسرکہ حل کردہ وہم چارپایہ بر آتش سوختہ وپارچۂ چرک آلودہ سوختہ وگوگرد سوختہ بویانند وایضاً جندبیدستر وپودینہ وفلفل سودہ وغیر آن از اشیای مقطع اخلاط غلیظ بویانند وکندش وفلفل وجندبیدستر در بینی دمند ودر گوش آواز قوی دہند وروغن نرگس یا روغن خیری یا روغن یاسمین یا روغن بابونہ یا روغن سوسن کہ دران اندک مشک وعنبر گداختہ باشند در فرج ریزند وقابلہ انگشت خود در غالیہ یا روغن خلوق آلودہ ساعتے دغدغۂ رحم بدان نماید کہ از ان منی ردی خارج شود افاقہ حاصل شود وچون حدوث او از احتباس حیض باشد ہمین تدبیر بعمل آرند وہرگاہ نوبت منقضی گردد باید کہ معالجہ باین طور نمایند کہ تحریک قی کنند وتلطیف غذا نمایند ودر آبیکہ برگ غار وپودینہ وقیصوم ومرزنجوش وبابونہ وبیخ خطمی واصل السوس وقنطوریون دران جوشانیدہ باشند بنشانند ووقت دخول در آبزن روغن گل خالص بسرکہ کہ اندران برگ غار وسداب واندکے جندبیدستر پختہ باشند بر سر نہند وبعد ہفت روز ایارج روفس وشیادریطوس بخورانند وبعد تنقیہ تمام جندبیدستر یا سکنجبین عنصلی دائم استعمال کنند وایضاً معجون دحمرثا یک مثقال بآبیکہ دران تخم فنجنکشت وسداب وشہدانج جوشانیدہ باشند وایضاً معجون کاسکبینج بآب انیسون وقرنفل وروغن بیدانجیر بطبیخ بیخ کرفس وبیخ بادیان وبیخ اذخر وانیسون وسنبل ومصطگی وحلبہ وانجیر وخار خسک وشبت نافع ست وایضاً یک درم جاؤشیر یا دو دانگ جندبیدستر ہمراہ شراب قوی نافع بود پس اگر مرض طول کند واز احتباس حیض باشد اولاً فصد کعب نمایند بعدہ ایارج فیقرا بعسل سرشتہ بآبیکہ دران سداب وشبت جوشانیدہ باشند بخورانند واین دوا انواع حادث از عدم جماع را نیز نافع ست وکذلک ضماد بزور معمول از انیسون وتخم سداب وتخم کرفس وحب الغار بر رحم وکنج ران ضماد کنند وبر قدمین وخاصرتین وحقوین بضماد متخذ از فرفیون وعاقرقرحا وفلفل وزبد البحر ضماد سازند واگر استعمال این اشیا فائدہ نکنند اعادۂ تدبیر مرۃ بعد اخری نمایند ودر وقت نوبت وبعد از ان حقنہ کہ بآب مطبوخ بابونہ واکلیل الملک وشبت سازند بعمل آرند واگر این مرض زن حاملہ را بہم رسد فصد واسہال استعمال نباید کرد ومعالجہ بروغن ہائے گرم محلل مثل روغن سوسن وروغن بان وروغن ناردین وروغن بلسان کفایت کند واین دوا اختناق الرحم را نافع ست پیہ بط نخشش اوقیہ موم مصفے سہ اوقیہ زعفران سنبل

حماما مصطگی ہر واحد اوقیہ روغن سنبل رومی روغن سوسن ہر واحد سہ اوقیہ گداختنی را گداختہ وکوفتنی را کوفتہ بیختہ مخلوط سازند و در صوف حمول سازند ؛ ایضاً
موم سفید ہشت اوقیہ پیہ مرغابی صمغ بادام ہر واحد شش اوقیہ مصطگی میعہ سائلہ ہر واحد سہ اوقیہ روغن سنبل رومی شش اوقیہ زعفران سہ مثقال
مخلوط کردہ در صوف استعمال کنند ؛ ایضاً میعہ سہ اوقیہ کندر فلفل ہر واحد نیم اوقیہ موم سفید ہفت اوقیہ پیہ بط چہار اوقیہ روغن بلسان روغن سوسن
آسمانجونی روغن سوسن سفید مقدار حاجت سنبل سہ مثقال واگر قوی تر خواہند فرومانا چہار اوقیہ تخم انجرہ چہار مثقال دران آمیزند واین روغن
نیکوست تدہین بدان الم رحم را نافع روغن کنجد دہ رطل تخم فنجنکشت پنج اوقیہ سداب سلیخہ ہر واحد چہار اوقیہ ادویہ نیکوفتہ در روغن انداختہ
در آفتاب بموسم تابستان چہل روز آویزند ویا بر آتش نرم بپزند واگر قوی تر خواہند فرفیون وجند بیدستر وفلفل وعاقرقرحا وحب الغار ہر واحد
مقدار حاجت بحسب سن ومزاج وقوت مرض دران داخل کنند ؛ ایضاً علک الانباط مصطگی سنبل ہر واحد شش اوقیہ روغن سوسن آسمانجونی
روغن شبت ہر واحد رطل شہدانج دشتی عاقرقرحا ہر واحد چہار اوقیہ فلفل اکلیل الملک سلیخہ شونیز پودینہ ہر واحد اوقیہ ادویہ خشک را باسرکہ بسایند وعلک
را در روغن گداختہ آمیزند وبر مراق وزیر ناف وحقوین بمالند ابن سینا می نویسد کہ انچہ سبب احتباس حیض باشد باید کہ تدبیر او اگر در انجا سفیدی مفرط
نباشد وبیش احتباس کثرت رطوبت لزج نبود بفصد باسلیق وصافن کنند ودر ہر حال از استعمال مدرات حیض چارہ نبود وخصوصاً حمولات حادہ مدغدغ
فم رحم مثل کرمدانہ وفلفل ودار فلفل وفرفیون درین باب سخت قویست حیض را فی الفور فرود آرد ودغدغہ فم رحم ونولے فرج آنرا نافع ست حیض محتبس
باشد خواہ منی کہ آن رحم را بسوی اسفل مائل گرداند وحیض را آمادہ در در رسا زد وغالیہ درین مرض عجیب ست وآبزنات از مدرات نافع بود
وخصوصاً انچہ از کاشم وحلبہ وبزرکتان ومرزنجوش وقیصوم مرتب کردہ باشند وآبہاے حمات نیز نافع ست وباید کہ فصد باسلیق ناحیہ میل رحم باشد
واگر بجانبے مائل نباشد بلکہ بسوی بالا منقلص گردد از ہر جانب کہ خواہند ویا از ہر دو جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار محسوس شود مستفرغات
آن مثل ایارج روفس وثیادریطوس استعمال نمایند وچون فصد واستفراغ خون کروند گاہی بعد ہفتم روز حاجت اسہال با یارج حنظل وایارج فیقرا
افتد وگاہے احتیاج تکرار آن افتد وگاہی بخورانیدن حب شیطرج وحب منتن حاجت آید پس حجامت بعد از سہ روز بر پشت ومراق
وگاہی بر ران وکنج ران کنند وتلطیف تدبیر نمایند وتسخین اسافل بدلک وکمادات ومروخات نمایند بعدہ مثل جند بیدستر یا مرآب یا
بار العسل دہند وسنجر بنیا دو حمر نتاد فلاسفلے وگوسے کاسکنجبین تاب انیسون یا آب لوبیاے سرخ وقرنفل نیز نافع ست واز مشروبات
جیدہ انیست کہ بگیرند کموے مقدار عفصہ وآب سداب یا با آب طبیخ فنجنکشت بخورانند وغاریقون درین علت خیلے نیکوست چون
بشراب خورانند وجند بیدستر گاہے عافیت تمام بخشد وہمچنین اطفار الطیب وکذلک عنصل وسرکہ او چون بنوشند یا سکنجبین
ترش آن وآب شونیز چون بنوشند دران شفاست ؛ ایضاً وزن دو درم واذے در بنید قوی بنوشند ونوشیدن
روغن بید انجیر بسیار نافع ست ؛ ایضاً آب برگ فنجنکشت بشراب یا روغن بنوشند ؛ ایضاً بگیرند یک درم جاؤشیر ودو دانگ
جند بیدستر ودر شراب بنوشانند کہ آنرا خیلے سودمند ومدر ست واز ضمادات وکمادات ہمہ انچہ تلطیف خون کند وآنرا صفرادے
گرداند واز حمولات جیدہ سنجر بنیا بروغن غار یا روغن سوسن قدر بندقہ است ویا شیاف از داذی بشراب حمول نمایند ؛ ایضاً بگیرند
میعہ سائلہ سہ اوقیہ فلفل وکندر ہر واحد اوقیہ پیہ بط دو اوقیہ تخم انجرہ چہار مثقال فتیلہ ساختہ بردارند ؛ ایضاً حقنہ ہا وشیافات
معمول از انچہ مسخن ومدر باشد واسہال اخلاط غلیظ وتحلیل ریاح نماید استعمال کنند واگر سبب احتباس منی باشد باید کہ تدبیر
تزویج نمایند وتا آنوقت ریاضت ومجففات منی مثل سداب وپودینہ وتخم فنجنکشت وجوارش کمونی استعمال باید کرد وطبیخ اصول میل
کنند وباید کہ قابلہ انگشت بروغن سوسن یا ناردین یا روغن غار چرب کردہ در فرج داخل کند وتاب فرج وباب رحم را دغدغہ
بسیار نرم نماید وضرور ست کہ باوی لذت بود ومثل حال جماع بود کہ از ان گاہے شی بارد خارج میشود صحت می یابد وہمچنین اگر
حمول اشیاے لادغہ مدغدغہ مثل سنجر بنیا بروغن غار ومثل زنجبیل کنند وفلفل وکرمدانہ درین باب عجیب ست ودر مثل این
حال از فصد حذر کنند بلکہ درین قسم انچہ تنبیہ حرارت کند استعمال نمایند ومعالجہ بعلاج طمث کنند واین را اعراض رویہ آنرا معجون نجاح

منفعت شدید نماید و سجزینیا و شرودیطوس در تحریک منی و تقویت او بقلب و طبیعت بر دفع مقاومت آن کند و غالب آید و کاسکبینج و قرنفل درین باب نیز
عجیب ست تدبیر ایشان وقت ہیجان باید کہ بر سر روغن خوشبوی قوی سخن بسیار شل روغن ناردین یا روغن بان بریزند و بد غدغہ ذکور و مبادرت کنند و
خصوصًا بحاکات لاوغہ و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم بسوی اسفل شل غالیہ و روغنہای خوشبو شل بان و یاسمین و شل روغن اقحوان و روغن
سانج و سائر عطر حاد کہ رحم بسوی آن میل کرد و مع ذلک دران تلطیف و ادرار بود حمول نمایند و کذلک زیر او بمشک و عود تبخیر کنند و میسوسن بر سنگ
گرم اندازند و زیر او نہند و بخلوق و غالیہ طلا کنند و نفس او بند کنند و قی پر مرغ در حلق داخل کردہ آورند کہ آن بقی خفت یابد و عطسہ آورند و بوے
ناخوش ببویانند و بر اسافل او محاجم بسیار کنند تا خون و رحم را باسفل کشد خصوصًا بر حالبین و فخذین یا بر محاذی جہت میل رحم اگر باشد و پاے
او بقوت بمالند و لزوم سرین و عانہ و ران و ساق او کنند و رانہا از بالا بزیر بر بندند و مرخات بشل روغن رازقی و ادویہ حارہ محمرہ بود و دران شل
فرفیون باشد و در مقعد حمول مخرج ریاح بردارند و طلای مقعد نیز بدان کنند و آواز قوی دہند و بجنبانند و چون این ہمہ تدابیر بکار برند و نفس در جوع
نکند پس از ریختن روغن گرم جوش دادہ بر سر او لادست و یا فوخ او را بدین داغ نہند و گاہے بقصد افاقہ یابد و از نوشانیدن شراب حذر
کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و آنچہ تخم و منی را زیادہ کند احتراز نمایند ابن عباس گوید کہ ہر گاہ غشی حادث شود
عضل ساقین و بازو بہ بندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و منخرین بند کنند و گلاب سرد کردہ بر روزنند و آواز سخت دہند و بنام مریضہ
یاد کنند و بجند بیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسہ آورند و اشیاے بدبو شل حراق و قطران و نفط و جند بیدستر و بول عتیق و زبل ببویانند
و این ہمہ جہت آنست کہ بوے اینہا بدماغ رسد و آنرا گرم سازد و بخارات باردہ تحلیل کند و تلطیف آن نماید و رحم را بسوے اسفل فرود
آرد بسط او و ارخاے قبض عارض او گرداند چہ از شان رحم ست کہ از اشیاے بدبو بگریزد و از ان اذیت می یابد و بسوے اشیاے
خوشبو مائل میشود و لہذا می باید کہ درینجا قریب رحم چیزہاے خوشبو کنند و بروغن یاسمین و روغن خلوق و روغن معشوق و میسوسن و مانند آن کہ
دران مشک حل کردہ باشند حقنہ رحم کنند و بعبیر و ند بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را استرخی سازد و تحلیل و تذویب منی جامد
در انجا کند و ایضًا جادشیر نیم درم جند بیدستر یک درم قنہ سہ درم بشراب ریحانی بنوشانند و اگر در انجا براز محتبس باشد باید کہ حقنہ
ملینہ کہ دران زیرہ و سداب و غیر آن انچہ محلل ریاح و ملین طبیعت بود جوشانیدہ باشند استعمال نمایند تا رودہ رحم را منضغط نسازد و
اگر ازین تدبیر افاقہ نشود محاجم ناری بغیر شرط زیر ناف و بیخ ران نہند و فرزجات معمول از بورق و زیرہ ہر دو کوفتہ بعسل سرشتہ استعمال
نمایند و آنجا کہ سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعد العہد از ان باشد باید کہ قابلہ را بفرمایند کہ انگشت خود در بعض روغنہاے خوشبو
فرو بردہ در رحم داخل کند و حرکت دہد و آن موضع را بخارد کہ این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان راحت و
تسکین یابد پس اگر زن از غشی افاقہ یابد شراب ممزوج بآب مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندک میسوسن بنوشانند و در آبزن کہ اندر ان
بابونہ اکلیل الملک برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیح و شاہدانہ پختہ باشند بنشانند بعد ازان کہ روغن زنبق کہ در ان جند بیدستر و
فرفیون حل کردہ باشند بر قطن و خاصرہ و نواحی ناف مالیدہ باشند بعد ازان از آب برآرند و چون ساکن شود باندک مغز نان خشکار کہ در شوربائے
تیہو یا دراج مدقوق کہ دران زیرہ و خولنجان و دارچینی و مانند آن انداختہ باشند ترید کردہ بخورانند و چون بعد نوبت سہ یا چہار روز بگذرد و قوت
عود کند باید کہ علاج تام او نمایند و آن اینست کہ تنقیہ بدن او بحب منتن یا بحب اصطمخیقون و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس و شیادریطوس
کنند و گاہ گاہ امر بقی کنند بآبیکہ در ان شبت پختہ و عسل حل کردہ باشند بعد استلاے طعام و چون دانند کہ تنقیہ بدن او گردید یک روز در میان
غرغرہ بایارج فیقرہ در ماء العسل یا بہ سکنجبین عنصلے کنند و بعد ازان وحمرنا یک مثقال و معجون غیاثی یا کاسکبینج بآبیکہ دران تخم کرفس و انیسون
و بادیان جوشانیدہ باشند بدہند و گاہے مثرودیطوس یک درم و گاہے تریاق کبیر نیم مثقال دہند و اگر ماء الاصول کہ در باب احتباس
طمث بیاید با وحمرنا و روغن بید انجیر آمیختہ دہند منفعت بین نماید و با این فرزجات و اضمدہ مسخنہ ملینہ استعمال کنند و احیانًا حقنہ ہمی مسخنہ ملطفہ
محللہ بہ عمل آرند و صاحبان این مرض را بریاضت و مالش بدن و نشستن در آب کبریتیہ و قبریہ امر کنند و تدبیر لطیف نمایند

و غذا الحوم طیور و یا بچہ بزو یطور اسفیدباج و زیرباج و مطجن و مشوی و انچہ با مصالح لطیف مثل زیرہ و کھدیاو دارچینی و خولنجان ساختہ باشند بدہند و از اغذیۂ غلیظہ و باردہ منع کنند و چون این مرض طول کند و بادی احتباس حیض باشد باید کہ فصد صافن کنند و فصد در ابتدای مرض ہرگاہ آثار غلبۂ خون مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن بہ بینند بعمل آرند و امر بفصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن و مراق البطن و ساقین کنند و درا نحالت از تناول اشیای سخنہ منع کنند و ہرگاہ این مرض عورت حاملہ را عارض شود اسہال و فصد استعمال نباید کرد لیکن ہرگاہ درانجا حرارت نباشد امر بمالش روغنہاے گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید کہ تزویج او نمایند و اگر بعید العہد از جماع باشد امر بجماع کنند کہ جماع منی محتقن در اوعیہ خارج کند و سدد عارض از ان بکشاید و مرض بدان زائل گردد و این فرزجہ نافع این مرض ست پیہ بط و موم ہر واحد شش اوقیہ باقی اجزای این ہمانست کہ در قول ابوسہل گذشتہ مگر درینجا پیہ ماکیان و روغن بلسان ہر واحد سہ اوقیہ عوض روغن سنبل ست و نسخۂ فرزجہ دوم نیز ہمانجا مرقوم شد مگر درینجا روغن بان شش اوقیہ و ران زیادہ است و این ضماد نافع این مرض ست زیرۂ سیاہ قردمانا تخم کرفس ہر واحد یک جزو بورۂ ارمنی و فلفل سیاہ ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ موم پنج درم روغن یاسمین پیہ ماکیان ہر واحد یک اوقیہ گداختہ ادویۂ مسحوقہ آمیزند و مرہم ساختہ بر عانہ ضماد نمایند و ایضاً سنبل ازرق و صبر و میعۂ سائلہ و لادن و حب الغار و سیسالیوس ہر واحد پنج درم حماما و مصطگی و سنبل و زعفران ہر واحد دو درم اشق و مر ہر واحد سہ درم ادویۂ سائیدنی را سائیدہ و گداختنی را بروغن ناردین یا روغن یاسمین گداختہ بیا میزند و بر عانہ و زیر ناف ضماد کنند و ضماد بلیشرغس درین باب نافع ست چون بروغن بابونہ یا روغن شبت یا روغن سوسن مخلوط سازند و این حقنہ درین علت نافعست اکلیل الملک و بابونہ و برنجاسف و مرزنجوش و شیخ و افسنتین رومی و پودینۂ کوہی و شبت و حندقوقی و تمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبہ و تخم کتان ہر واحد کف در آب زیادہ از ان کہ ادویۂ را بپوشاند خوب بجوشانند و از ان آب چہار اوقیہ بگیرند و بران روغن خلوق و روغن بابونہ و روغن شبت ہر واحد نیم اوقیہ انداختہ نیم گرم بدان حقنۂ رحم نمایند **جرجانی و ایلاقی** مینویسند کہ نگاہ کنند اگر علامات غلبۂ خون ظاہر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونہ و بنفشہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و لبلاب نشانند و روغن بنفشہ و روغن سوسن بہم آمیختہ بزہار و حوالی آن مالند و بہ پشم پارہ بردارند و رحم را بخور خوشبو بقبع دود کنند و آب تخم ہاے مدرہ دہند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نا یا قتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت مادہ را تحلیل کند و اعضاے اسفل بہ بندند و بمالند و اطراف بہ طبیخ بابونہ و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از بن ران تا بہ قدم بر بندند و پایہا در آب گرم نہند و نمک و خردل بمالند و بوے ناخوش چون جاؤشیر و سکبینج و غیر آن کہ مذکور شد و بخورہاے ناخوش چون قیر و تخم گندنا و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبیخ انجدان و قیصوم و حلبہ و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط و برگ غاذ و یا بونہ و اذخر و سداب و نانخواہ و عاقرقرحا و سلیخہ و پودینہ و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و نطول نمایند **ابن الیاس** گوید کہ ہر صبح جلاب از بادرنجبویہ و بادیان ہر واحد سہ درم و از گلقند عسلے دہ درم بدہند و غذا مزورۂ نخود سازند اگر قبض باشد تلیین طبیعت بسناد شکر سرخ کنند و چون اثر نضج ظاہر شود تنقیہ بدن بہ این حب کنند ایارج فیقرا یک درم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم شحم حنظل مثقال مصطگی ہر یک یکدانگ تربد یک درم انیسون نیم درم صبر سقوطری یک درم کوفتہ بیختہ بہ آب بادیان سرشتہ حب سازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بران صبر کنند تا اسہال نیک کند و اگر ازین معالجہ علت زائل نہ شود مکرر اعادۂ مسہل کنند و تنقیۂ بدن با یارجات کبار نمایند و فرزجۂ بورق کہ در قول ابن عباس گذشت بکار برند بعدہ تریاق دو حمرتا خورانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و ہر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنگشت ہر واحد سہ درم و از شکر سفید دہ درم بدہند و یا ہر صبح شربت افسنتین دہ درم در آب گرم حل کردہ بنوشانند و مریضہ را در آب مطبوخ شبت و برگ نمام و حسک و غیرہ کہ در قول مذکور مسطور شد بنشانند و بر قطن و عانہ و خاصرہ و نواحی ناف روغن خیری و نرگس و نمام بمالند و غذا بہ مزورۂ نخود مع لحوم تدرج و کبک و ماکیان بدارچینی و زیرہ

سازند ویا هر صباح ماء الاصول با یکدرم مثرودیطوس بخورانند ویا معالجه بقی نمایند از آب گرم که دران شبت وتخم ترب وکنکرزد وتخم خربزه باشند وبعد
فراغ از قی وتنقیه قلایای ستوبلهٔ مبرزه یا مطبخنه از کرویا ودارچینی وخولنجان خورانند واز فواکه تر وشیر ودوغ وترشی وبقول وجمیع اغذیهٔ بارده غلیظه
احتراز کنند واگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از پرسیاوشان ومشکطرامشیع وبادیان وتخم سداب هر واحد سه درم باشکر سفید
ده درم بنوشانند وفصد صافن وباسلیق کنند واین فرزجه بعمل آرند میعهٔ سائله اشق صمغ بادام مصطگی هر واحد پنجدرم زعفران نیم درم پیه مرغابی
روغن ناردین هر واحد ده درم پیه را بروغن گداخته ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند ویا این ضماد بکار برند سنبل مصطگی مقل میعهٔ سائله لادن هر واحد پنجدرم
سیسالیوس حماما هر واحد سه درم روغن ناردین ده درم ادویه را سائیده بروغن آمیزند وبرعانه واسفل ناف ضماد کنند ویا این حقنه بعمل آرند
چون مرض ثابت بود وباین علاجات زائل شود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم تمام بزرکتان هر واحد ده درم همه را خوب
بجوشانند که آب او بنجاه درم بماند واز ان بست درم گرفته روغن خلوق وروغن بابونه وشبت هر واحد پنجدرم بران ریخته نیمگرم بدان حقنه
قبل نمایند **جُجندی** گوید که چون از غشی افاقه شود وغرغره بسرکهٔ عنصل ناشتا کنند وفصد صافن نمایند اگر عائقی نباشد وهر صبح طبیخ بادرنجبویه و
بادیان وگاؤزبان هریک یک درم باده درم گلقند بنوشانند واین فرزجه نافع این مرض ست کمون بورق فلفل مساوی سوده بعسل سرشته
بردارند ومریضه را در آبزن بنشانند وروغن بان مخلوط بسلیخه وعاقرقرحا وفلفل گرد ناف اول بمالند واز اشربهٔ نافعه درین علت شربت اصول
یا ماء الاصول ست وشرب شراب مشک با غاریقون نافع بود واگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمدرات علاج کنند وفصد صافن کنند باسلیق
ثابت گفته که فصد صاحب اختناق الرحم نکنند واگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم ردی ست **بقراط** گوید که اختناق رحم
زنان حامله را عارض نشود وگفته عطاس حل اختناق الرحم کند واین ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطن ست که
استیصال آن کند ویا نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم باسفل کند وجالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد
محمد زکریا گفته که چون انسان را ببیند که بغیر التواء صرع کند ونفس او مفقود گردد آن همین باشد پس او بجماع کنند وچنان دانم که کودکان را بسیار
حادث شود وگویند که اگر باین ادویه افاقه نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که بهوش آید **ابو منصور** گوید که وقت هیجان مرض بر پستان
محجمهٔ بزرگ نهند ودواء الکرکم بآب کرفس مطبوخ دهند وهرگاه وسوسه بدان هیجان کند بمقل وحرمل وعلک الانباط مساوی تبخیر نمایند ووقتی
کنانند وبسرکهٔ اسقیل غرغره فرمایند ودحمر تا یک مثقال بآب مرماجوز وتخم نکشت بخورانند وبعد تنقیه روغن بیدانجیر باین ماء الاصول دهند
بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر برنجاسف انیسون مصطگی حلبه خار خسک جوشانیده استعمال کنند **انطاکی** گوید که در حال نوبت حلتیت بویانند
واز چیزهای که آنرا نافع بود خوردن ازرو نشستن در آب اوست وکذا اسداب وتخم خردل وحمول زباد وبخور ببوی بز وگویند که چون وقت
جماع زن بالای مرد بر آید از اختناق صحت یابد واز تدابیر یکه از ان خلاص گردانند گهواره است وجلوس بر مثل کرسی ونزول از
نردبان وامثال آن واز آنچه زن را درین مرض اندازد جماع بلاملاعبت واخراج ذکر قبل از انقضاء شهوت زن است وبرکسیکه ارادهٔ
خلاصی ازین مرض نماید لازم ایارج کبار ومثرودیطوس ودواء المسک واجب ست **مؤلف** اقتباس می نویسد که اگر از احتباس
حیض باشد در حالت عروض مرض دست وپا را از نوار محکم بر بندند وبوهای بد مانند مشعل خاموش کرده پیش بینی دارند وکذا بوی
زفت دقنه وجاوشیر وبلوط الارض وجند سیاه ببویانند واز دار شیشعان شونیز فلفل سیاه خربق سیاه هریک سه ماشه عطسه آورند وبخور از ناخن
واستخوان گاؤمیش وموی سر انسان نمایند وفرزجه از قنه بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی هریک سه ماشه سازند ومحجمهٔ ناری زیر ناف نهادن
عجیب الاثر ست وچون بهوش آید تدبیرے بردارند که در علاج احتباس حیض خواهد آمد وزنی را این مرض عارض شد نسخهٔ حلتیت
وبارزد وجند سیاه ومقل ازرق هریک سه ماشه در آب صنوبر الارض سه توله استعمال کردم وبعد هفته باز عود کرد پس فصد صافن
کرده مطبوخ مشکطرامشیع وبرنج خطائی ودیگر ادویهٔ مسهله وحب غاریقون تنقیه کردم از ان ادرار حیض بسیار شد وصحت
کلی یافت واما در حالت احتباس منی استفراغ آن بجماع کردن شوهر او باید کرد ویا قابله را بفرمایند که بفتیله بمقدار

شش بانگشت مضموم از بافته یا کاغذ ساخته بروغن قاوندی علو یخان آلوده بملایمت تمام بگردانند تا دیر پس بیرون آورده تجدید فتیلهٔ دیگر نمایند فی الفور بهوش می آرد و کذا استعمال بخور کبریت و زرنیخ و رال و سیر وغیره و بعد افاقه تنقیهٔ بدن بحب سکبینج و لوغاذیا و افتیمون نمایند بعد سحر بنیا. بورق بندقه یا یک دقیه روغن بادام تلخ دهند و تجفیف و تقلیل منی کوشند باستعمال آبزنات وغیره و این آبزن نافع ست برگ پنبه باغی و فنجنکشت صحرائی و شبت و شنبلید و سرو و گز هر یک شش تولهٔ گل عاشقانه و بابونه و برگ و بیخ صد برگ هر یک هفت تولهٔ برگ گکروندہ نه تولهٔ تخم انجدان و اکلیل هر یک چهار تولهٔ مقل ازرق هفت و نیم تولهٔ حل کرده بکار برند بعضی از متاخرین مینویسند که در وقت نوبت ادویهٔ گرم و غدغهٔ آورچون تمام و زنجبیل و فلفل با روغن زنبق آمیخته حمول سازند و در نیوقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد و آنرا که احتباس حیض سبب باشد فرفیون و فلفل حمول ساختن بغایت سود دارد و در حالت افاقه بهتر آنست که در هر هفته یکبار ایارجات دهند و دیگر روز در میان معجون نجاح برند و استحمام سود دارد و در آب گوگرد نشستن مفید ست و این دوا نافع ست غاریقون یک درم و یا نیم درم بدواء المسک یا بعسل سرشته بخورند و این همه در انجا مفید ست که ماده غلیظ بود و بے حرارت باشد و نشان برودت پیدا بود و اما اگر حرارت بود در ینصورت استعمال سخنات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت بانشرط نمایند و بمطبوخ افتیمون تلیین طبع سازند و بر شکم سیری طبیخ شبت نوشانیده قے آورند و داد ویهٔ بارد مقلل منی و کاسر شهوت مثل شربت نیلوفر و شیرهٔ خرفه بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر بیویانند و اگر این مرض زن حامله را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد بچه خود بخود زائل خواهد شد و اگر ایام وضع دور باشد تلطیف غذا و مالش روغنها بشد کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت جهت افاقه به بستن اطراف و شمومات و جز آن که جنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گلقند در حالت افاقت نفع تمام دارد که هم حافظ جنین ست و هم دافع مرض و آنجا که غلبهٔ خون مفرط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و مسهل خفیف توان داد خاصته که حمل از ماه سوم گذشته باشد و بماه هفتم نرسیده و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلاً اگر حرارت غالب باشد قلیه کدو و اسفاناخ و کھچڑی ماش مقشر و برنج بمناسب ست و اگر برودت غالب باشد گوشت کبک و کنجشک و تیهو و دراج بزیره و دارچینی موافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم ست تخم حنظل دو ثلث درم سقمونیا دو دانگ مصطگی سه دانگ جمله یک شربت ست

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض و عام ست که حیض مطلقاً موقوف شود یا اندک آید و یا ادوار او بطی گردد زیاده از دو ماه و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از سن ده سال و اکثر از چهارده سال شروع میشود و انقطاع او در بعضے در سن سی و شش سال و در بعضے بعد از ان تا شصت سال میگردد و زن خنثی را حیض نباید و اما ایام ادرار حیض زن صحیحه کمتر آن دو روز ست و اکثر آن تا هفت روز و آنچه زیاده ازین آید طبیعی نباشد و بدن زن هنگام قرب نوبت حیض گران میشود و زنے که حیض او در اوقات بعیده آید آنرا اذیت شدید عارض شود و زمانه که میان هر دو دوره بود از بست روز زیاده بران تا دو ماه باشد و آنچه حدوث او بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آنرا احتباس الطمث گویند بالجمله احتباس حیض بر دو گونه است یکی آنکه سببش خاص در رحم باشد و آن سده است و سده یا از اورام رحم و یا میلان مفرط آن و یا از رتق و زیادتی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد فوہات عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم و یا از قصر عنق رحم و یا عقب اسقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقطه بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت مجفف مقبض در رحم و یا از برودت مکثف و این اکثر از کثرت شرب آب افتد و مؤدی بعقر گردد و یا از یبوست مکثف عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظ خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخالفت اخلاط غلیظه لزجه بدان باشد دوم آنکه بسبب شارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تپ یا سوء مزاج بارد یابس یا حار یابس یا بارد یابس بود و بارد یا ماده بلغم یا سودا باشد و یا بغیر ماده و یا بسبب فساد مزاج و استسقا و یا سده در جگر و در جمیع بدن و یا فربهی مفرط بحدث سده و تنابر تنگی گذرها از مزاحمت و یا بسبب لاغری بنابر تنگی از خشکی و بباعث قلت خون از عدم اغذیه و تقلیل آن و یا از شدت قوت هاضمه و اگرچه غذا کثیر بود و عدم بقای فضلهٔ آن بهر حیض و یا از ضعف جگر

موجب قلت تولد خون ویا از کثرت استفراغات باد ویه وخصوصًا استفراغات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحت وغیر آن ویا از کثرت ریاضات محلل مفرط وامراض طویل ویا بسبب مرض که در صدر یا مقعد یا طحال وجز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد وگاهی قلت خون واسباب این هر دو همانست که مذکور شد **شیخ الرئیس** وتابعان او مینویسند خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود چون منفذ نیابد عود کند وچون تکرار این شود در بدن منتشر گردد وامراض بسیار پیدا کند وامراضیکه از احتباس حیض عارض شود از انجمله اختناق رحم ست ومیلان رحم واورام رحم حار وصلب وعقر واورام احشا وامراض معده مثل ضعف هضم وسقوط اشتها وفساد آن وغثیان وتشنگی سخت وسوزش فم معده وامراض راس وعصب مثل صرع وصداع ومالیخولیا وفالج وامراض صدر مثل سرفه وضیق النفس واکثر امراض جگر مثل استسقا وغیر آن وبدان رنگ روی وسحنه متغیر شود وایضًا عسر بول واحتباس آن ودرد کمر وگردن عارض شود وبدن گران گردد ولاغر شود وقشعریرات وحمیات محرقه ودرد چشم وگوش وبینی وخلج در کنج ران بهم رسد وگاهی کلام متعسر گردد وقلق وکرب عارض شود وگاهی جمیع بدن وشکم ورم کند وگاهی زنی که حیض او محتبس شود چون در ج قوی الخلقت باشد مشابه مرد گردد وموی او زیاده گردد مثل ریش بروید وآواز او خشن وغلیظ گردد وپس بمیرد وگاهی قبل موت حالی بهم رسد که بادے او را حیض او ممکن نبود پس واجبست که در علاج این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصئون باشد **طریق تشخیص** اسباب این مرض اولا از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره مثل ورم ومیلان ورتق وانقلاب رحم وضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار یکے از ینها نماید سببش همان مرض باشد والاحال تقدم حدوث قرحه رحم ویا اسقاط حمل ویا رسیدن ضربه وسقطه بر رحم ویا تقلیل غذا ویا کثرت استفراغ خون ویا کثرت ریاضت سوال کنند اگر تقدم یکے از ین اسباب بیان کند سببش همان باشد واگر اینهم نباشد پس دریافت نمایند واگر بطوء وتفاوت نبض وکثرت بول وسفیدی وغلظ آن وبلغمیت براز وخواب گران وتحیر دران وسفیدی رنگ بدن وترهل آن وسبزی رگها وسردی آن وکثرت آب دهن بود سببش برودت یا غلظ خون باشد واگر التهاب وتغیر رنگ وکرب وخفقان وثقل عانه وانتفاخ عروق وجفاف رحم ودیگر علامات حرارت مدرک گردد سببش حرارت باشد واگر هزال بدن وخلاے عروق وخشکی فرج ورحم ودیگر آثار یبوست یافته شود سببش یبوست باشد واگر با وجود نحافت بدن ضعف وزردی رنگ وتقدم اسباب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد واگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد **علاج** انچه از مرضی دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بدانچه در باب هر یک مسطور ست وبازاله سبب دیگر پردازند واگر از برودت وغلظ خون وفربهی مفرط بود ماء الاصول وادویه مدره حار دهند واین مطبوخ معمول ست پوست تمر خیار شنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاه کهنه در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند ونوشیدن مدرات دیگر نافع بود وفرص مر در تسخین رحم قوی تر ست وماده غلیظ را بقی ومسهل بلغم وحب ایارج خارج نمایند ورگ صافن وباسلیق کشایند وملطفات استعمال کنند وبطبیخ ادویه ملطفه مثل شبت ومرزنجوش وپودینه وسداب وبابونه واکلیل الملک وصعتر آبزن سازند واگر بسبب حرارت باشد مدرات بارد دهند وشیره خرفه با شربت بزوری بارد سوددارد واز شیر خشت وسماق ونبات ومغز تخم کدو وخیارین وبادیان کوفته بعسل وزرده تخم مرغ فرزجه سازند وچند روز بردارند واگر بسبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند وماء الجبن وعرق شیر نعم المرطب ست واگر سببش قلت خون باشد اغذیه جیدالکیموس چون بیضه نیمبرشت وشوربا وگوشت مرغ فربه وگوشت بزغاله خورانند وشیر شیرینی بیشتر دهند ودر عیش وعشرت مشغول دارند وخواب وراحت وسکون اختیار نمایند وحمام مرطب فرمایند **ذکر ادویه مفرده ومرکبه یونانیه** که مدر حیض اند گزر دشتی شربًا وحمولاً وکذا ابهل وتخم بید انجیر باریک سائیده در شب برناف ضماد کردن وکذا شرب سرکه وتمر فا دانیا وکذا خوردن قفر الیهود وجند بیدستر مساوی دو درم وکذا شراب کهنه وجند بیدستر وکذا شرب وحمول کبابه باریک سوده بشراب یک ساله سرشته وکذا فرزجه مغز جوز سوخته بشراب سرشته وکذا جند بیدستر نیم درم پودینه بری یک درم بعد تنقیه بدن از مسهل خوردن هر واحد برائے ادرار حیض مجرب سویدی وغیره است **واکل** سقنقور وبقلة حمقا وکرنب ولوبیاے سرخ وشلجم ونخود سرخ یا سفید وحب الصنوبر کبار وحب البطم وجرجیر **وشرب** کرویا وکذا حلتیت بمرو فلفل وکذا تخم ترنج دو درم وکذا انقوع کنجد مع پوست

وکذا دو درم روغن بید انجیر بماء العسل وکذا اشقال تخم حنا وکذا اسد روس بماء العسل وکذا طبیخ برگ طرفا **وشرب وحمول** کاشم از یک درم تا دو درم
وکذا غاریقون یکمثقال وکذا بابونہ یکدرم وکذا فو وکذا اسنبل رومی وکذا امیعۂ سائلہ وکذا آب خندقوقا وکذا پوست بیخ کبر و ثمر و برگ آن وکذا ترمس
تلخ بعسل وکذا اسیسالیوس وکذا نمام و تخم او وکذا تخم انجدان وکذا روغن بادام تلخ وکذا شیح جبلی و رومی وکذا زرنباد وکذا کمافیطوس وکذا کماذریوس
وکذا مرزنجوش وکذا طبیخ کرنب و تخم او وکذا تخم گندنا وکذا تخم شلجم وکذا غافث وکذا قصب الذریرہ تنہا و بعسل و کرفس وکذا اسورنجان وکذا خبطیا نا و
کذا کرسنہ بعسل وکذا ترنجبین وکذا فراسیون وایرسا وکذا الفقل سفید وکذا الاجورد غیر مغسول وکذا مغز حب المحلب وکذا مرتنہا و بدراب یا بدارچینی یا
ترمس تلخ وکذا بندق ہندی وکذا ساذج ہندی وکذا بیا زبربان وکذا سرکۂ عنصل وکذا عنصل بریان بعسل وکذا خولنجان **وحمول** آب اطراف
آزاد درخت وکذا اظفار الطیب وکذا بادام تلخ وکذا زوفای رطب بزید و اکلیل الملک وکذا حلزون خرد یا صدف مع تخم او کوفتہ وکذا آب کرنب با رو
شلجم وکذا دار شیشعان وکذا فلفل سیاہ و سداب و ترمس تلخ آمیختہ **وبخور** راسن و فودنیۂ سائلہ و قنہ و نانخواہ و مشک طرا مشیع و حلزون با قنہ و
بیخ سوسن ہر سہ کوفتہ و تخم گندنا و قسط و قفر الیہود و شیح ارمنی **وجلوس** در طبیخ فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر دلو بیا و کنجد و درخت
آن و شلجم و بادرنجبویہ و قصب الذریرہ و نبات خیری زرد یا گل او و بادروج و ترب و اشنہ **وضماد** قیصوم بمقدار صالح برعانہ
وکذا مقل وکذا برنجاسف وکذا کرسنہ وکذا شاخ گوزن سوختہ بر پستان و عانہ ہر واحد مدر حیض ست و باقی ادویۂ مفردہ در اقوال حکما
خواہد آمد **آبزن** کہ مدر حیض ست پودینۂ خشک سداب مشک طرا مشیع قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابہل ہر یک بست
درم کوفتنی را کوفتہ در آب جوشانیدہ تا ناف بنشانند **بخور** کہ جہت دفع احتباس حیض نافع ست مشک زعفران ہر یک ربع جزو عنبر
اشہب نیم جزو تخم حنظل شونیز کندش میعہ علک البطم ہر یک جزوے بروغن زیتون یا زیبق سرشتہ بنادق سازند و برآتش انداختہ
تبخیر نمایند **دوائیکہ** مدر حیض و مسقط جنین ست پوست فلوس خیار شنبر دو تولہ زیرۂ کرمانی سہ ماشہ تخم خربزہ شش ماشہ افسنتین
چار ماشہ شاہترہ شش ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ بدہند **ایضاً** گل خطمی تخم ترب مشک طرا مشیع پرسیاؤشان
عنب الثعلب ہر یک پنج ماشہ جوشانیدہ جوا کھار دو ماشہ سودہ پاشیدہ بدہند **دیگر** ڈوڈۂ کپاس نہ ماشہ پوست سیاہ فلوس
خیار شنبر سہ تولہ بیخ بادیان شش ماشہ بیخ نے نہ ماشہ تخم خربزہ دو تولہ خار خسک نہ ماشہ در عرق شاہترہ و عرق عنب الثعلب شب
تر کردہ صبح جوشانیدہ صاف کردہ شربت بزوری معتدل آمیختہ بنوشانند واقع درد و مدر حیض ست **ایضاً** اصل السوس خطمی بادیان ہر یک
چار ماشہ انجیر زرد سہ عدد جوشانیدہ شہد یک تولہ و اگر خواہند اسطوخودوس چار ماشہ افزایند **دیگر** اسطوخودوس اصل السوس بنفشہ
پرسیاؤشان دارچینی دج ترکی ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ با نبات بدہند **ایضاً** پوست خیار شنبر دو تولہ بیخ کاسنی بیخ بادیان
تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ بادیان تخم کرفس فو ، اصابع ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ بنوشند **ایضاً** تخم کاسنی نہ ماشہ دو تخم مردوہ اصابع
ہر یک چار ماشہ تخم خیارین عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ بدہند **ایضاً** کہ مدر قوی ست نانخواہ بادیان دج ترکی ہر یک
چار ماشہ جوشانیدہ شکر سرخ چار تولہ **ایضاً** بادیان چار ماشہ انجیر زرد سہ دانہ شاہترہ قصب الذریرہ تخم کاسنی ہر یک شش
ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ جوشانیدہ شکر سرخ دو تولہ **ایضاً** مطبوخ قرطم کہ مائل باعتدال و مدر حیض ست حب قرطم بادیان گاؤزبان
تخم خربزہ مساوی نیم کوفتہ قدر ہفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب شب تر کنند و صباح بجوشانند ہرگاہ نیم رطل بماند صاف
کردہ بشکر شیرین ساختہ بنوشند **حب** کہ ادرار طمث کند حب الغار یک جزو سائیدہ با قنہ نیم جزو سرشتہ حبہا بندند یک مثقال
تا دو درم بماء العسل بدہند **دیگر** مقل و مر و ابہل مساوی حب ساختہ سہ درم بخورند بچۂ مردہ نیز بیرون آرد **ایضاً** جند بید ستر نیم درم
بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینہ دو قاشق عسل ہفت مثقال بدو دفعہ استعمال نمایند حیض براند **دیگر** سعد کوفہ اسارون سلیخہ دارچینی
افسنتین مشک طرا مشیع کوفتہ بیختہ دو مثقال با آب فوہ بدہند **ایضاً** اسارون یکدرم سداب نیم درم بادیان دو درم لوبیای سرخ پنجدرم عسل
دہ درم بجوشانند و صاف کردہ سہ روز متواتر بخورند و سہ روز موقوف داشتہ باز بخورند ہمین دستور چند مرتبہ بعمل آرند خوردن دوا ء الکرکم

باسکنجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید **وحمول** تخم انجرہ و مرو شرب ابہل بعسل بمداومت در ادرار حیض منقطع مجرب ست **دوائیکہ** برای
ادرار حیض قویست مشکطرامشیع ابہل فوہ ہریک یکجزو تخم کرفس بادیان قاقلہ فنہ سکبینج جاوشیر مصطگی ہریک نیم جزو ہمہ را جمع نمودہ یک مثقال بآبی کہ
دران ترمس و لوبیاے سرخ جوشانیدہ باشند عسل داخل کردہ بخورند **شیاف** کہ مدر حیض ست ابہل مشک طرامشیع سداب ہریک یک درم پودینۂ
خشک نیم درم پنیر مایۂ خرگوش ربع درم کوفتہ بیختہ شیاف ساختہ بردارند **فرزجۂ** مدر حیض جاوشیر کندش ہریک دو ماشہ میعۂ سائلۂ اظفار الطیب وصلیب
ہریک سہ ماشہ فرزجہ سازند بروغن گل چرب کردہ بردارند **ایضاً** کہ مجرب ست سداب مرصاف ابہل بادیان تخم سورو مسادی بزہرۂ گاؤ فرزجہ سازند
قرص کہ در مزاج گرم حیض بکشاید مغز تخم خیار دراز مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزہ ہریک پنجدرم روناس مشکطرامشیع دوقو سلیخہ ہریک دہ درم
قرص سازند **مطبوخ** برای احتباس حیض کہ از ریح و اخلاط غلیظہ باشد بعد فصد صافنین و استعمال آبزن بگیرند پوست خیارشنبر پوست جوز ہریک
سہ تولہ فوہ ریوند چینی بنفشہ ابہل ترمس خارخسک تخم قرطم تخم خربزہ مشکطرامشیع عنب الثعلب تخم کرفس ہریک ہفت ماشہ در عرق خارخسک
و مکوہ ہریک پاؤ سیر جوشانیدہ شربت دینار سہ تولہ داخل کردہ بنوشند و اگر ازین نکشاید تنقیہ باریاجات کبار نمایند و بعد تنقیہ سفوف
از پوست خیارشنبر سہ درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دہند **ایضاً** برائے احتباس طمث کہ باسوداویت مزاج .بود گاؤزبان
شاہترہ بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس حلبہ خسک دانہ مشک طرامشیع مغز خستۂ آلوبالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی
عنب الثعلب خارخسک پرسیاؤشان ہریک چار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین افتیمونی دو تولہ اضافہ نمودہ بدہند. بعد دو روز
کمافیطوس کمازریوس حاشا ہریک چہار ماشہ مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین ہریک پنج تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ نمایند روز چہارم
حب لاجورد شش ماشہ سودہ. بروغن بادام چرب کردہ بجوارش کمونی سرشتہ حب سازند. بورق نقرہ پیچیدہ در آخر شب فرو برند و
عقب آن نبات سفید سہ تولہ بہ گلاب و عرق بیدمشک حل نمودہ گرم کردہ چون قہوہ بنوشند و صبح بنفشہ گل سرخ ہریک چہار ماشہ
سناے مکی نہ ماشہ گاؤزبان شاہترہ بادرنجبویہ اسطوخودوس بسفائج فطوریون دقیق حلبہ حسک دانہ مشک طرامشیع عنب الثعلب
پرسیاوشان زوفاے خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی تخم خربزہ گل نیلوفر ہریک دو ماشہ ہلیلجات ثلاثہ
ہریک سہ ماشہ تمر ہندی تولہ زرشک چار ماشہ عناب پنجدانہ سپستان نہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ ترنجبین مغز فلوس خیارشنبر ہریک
پنج ماشہ گلقند چار تولہ روغن بادام چار ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ سردار و نمودہ بنوشند روز پنجم آملۂ مربی بگلاب شستہ کشنیز مقشر طباشیر
یک یک ماشہ سودہ آمیختہ بورق نقرہ پیچیدہ تناول نمایند بالایش لعاب اسبغول شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ دانہ ہیل ہریک چار ماشہ شربت آلوبالو
یک نیم تولہ عرق بیدمشک گلاب داخل کردہ بنوشند باز روز ششم نسخہ اول در روز ہفتم نسخہ روز سوم و شب ہشتم نسخہ شب چہارم در روز نہم نسخہ
روز پنجم دہند دیگر احتباس حیض مزمن بسبب حرارت جگر بود کہ برحم رسیدہ باشد و فصل صیف و مریضہ صفراوی مزاج. بود خارخسک شاہترہ
ہریک شش ماشہ گل نیلوفر چار ماشہ آلوبخارا ہفت دانہ جوشانیدہ سکنجبین سادہ دو تولہ داخل کردہ دہند روز دوم شیرۂ تخم کاسنی افزایند باز
قرص زرشک صغیر سودہ پاشیدہ افزایند **دیگر** اگر حبس حیض با درد شکم. بود تخم کشوث زیرۂ سفید مشکطرامشیع ہریک چار ماشہ خیارین کوفتہ
شش ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ دہند باز اگر قبض ہم باشد سناے مکی پنج ماشہ تربد سفید چار ماشہ زنجبیل یک ماشہ سودہ بہ گلقند دو تولہ سرشتہ
ہمراہ عرق بادیان و گلاب دہند و اگر با صلابت رحم باشد اول چند روز شربت اصول باز مسہل بدستور دہند بعدہ شیر شتر تجویز کنند دیگر
اگر احتباس با تپ مزمن. بود اول مسہل در ماء القرع و فصد صافن وغیرہ تدابیر کنند باز اگر اندکے جاری شدہ تپ آید زرشک منقے ہفت
ماشہ شب در عرقیات دہ تولہ گرم کردہ خیسانیدہ صبح خام مالیدہ صاف کردہ شربت بزوری بارد دو تولہ داخل کردہ دہند **ایضاً** برای
ادرار حیض ابہل سہ ماشہ مشکطرامشیع چار ماشہ خارخسک تخم خربزہ ہریک شش ماشہ بعرق شاہترہ و عرق عنب الثعلب جوشانیدہ
شربت بزوری بارد داخل کردہ بدہند باز دوقو اصل السوس ہریک چار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ شیرۂ تخم ترب چار ماشہ افزایند
ایضاً مویز منقے دہ دانہ گل خطمی سہ ماشہ پرسیاوشان بادیان ہریک چار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ دہند باز فوہ اکسنج اسطوخودوس ہریک چار ماشہ

تخم خربزہ شش ماشہ افزایند بازسنای مکی نہ ماشہ افزایند و آخر روز اطریفل صغیر یکتولہ عرق بادیان دہ تولہ دہند و اگر عرق بادیان عرق نانخواہ عرق
عنب الثعلب ہر یک نیم پاؤ شربت بزوری حار سہ تولہ آمیختہ یک ہفتہ بنوشند نیز ادرار حیض کند و علاوہ ازین از مرکبات قرص ابہل و معجون ابہل و شربت
بزوری و شربت کشوث و شربت جعدہ و شربت برنجاسف و شربت سلیخہ و نقوع بزور ہر واحد مدر حیض است **ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ**
ہندیہ کہ ادرار حیض کنند بابرنگ جوشانیدہ با قند سیاہ بنوشند و یا مغز تخم بید انجیر یک عدد قریب ایام حیض ہر روز بخورند حیض بفراغت آید **دیگر**
برگ گل پنبہ یا عرق کہ زمہ گویند نیم پاؤ در یک سیر آب بجوشانند چون بچہارم حصہ رسد صاف کردہ چہار دام قند سیاہ آمیختہ بنوشند حیض براند **دیگر**
سیوس اجواین پنج ماشہ شب در نیم پاؤ آب ترکردہ قند سیاہ کہنہ یا شہد یک تولہ افزودہ بنوشند و بپیا. برائے ادرار حیض مجرب نوشتہ اند
دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور است کہ بیر بہوٹی بر تمام لیمو بمالند بعدہ زن را بدہند تا ببوید در حال حیض جاری شود **دیگر** تخم ترب
یا تخم زردک یا اجواین یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بکشاید و ہمچنین پوست پنبہ کہ در میان او پنبہ می باشد جوشانیدہ
تا سہ روز بنوشند **دیگر** پوست درخت نیب کہنہ کوفتہ دو تولہ زنجبیل نیم کوفتہ چہار ماشہ قند سیاہ دو تولہ در یک نیم پاؤ آب بجوشانند
ہرگاہ نیم پاؤ آب بماند صاف نمودہ بنوشند ادرار حیض کند و کذا کنجد سیاہ گوکھرو ہر واحد تولہ شب در آب ترنمودہ صبح شیرہ برآوردہ بہ
قدری شکر شیرین کردہ نوشیدن **دیگر** تخم ترب حلبہ تخم زردک مساوی کوفتہ بیختہ کف دست با آب نیمگرم بنوشند و بعضے مجیٹھ سودہ می دہند
ایضاً فتیلہ حیض بفراغت آرد قند سیاہ و اندک روغن زرد در ظرفے برآتش گذارند تا قتیلہ توان بست پس قدرے بہروزہ خشک
سائیدہ آمیختہ فتیلہ ساختہ در فم رحم رسانند و بخور نکھ و کذا گندہ بہروزہ در زیر زن چند بار حیض براند **و ایلیکہ** حیض براند پودینہ خشک
صعتر ہو بیر ہر واحد چہار ماشہ بابرنگ پنج ماشہ اجواین سادہ شش ماشہ پوست اخروٹ تخم خربزہ ہر یک تولہ بادیان نیم کوفتہ
نہ ماشہ تخم سویہ چار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شکر سواری چار تولہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** مطبوخ کہ حیض بستہ برکشاید
لوبیاے سرخ مجیٹھ تخم میتھی تخم گاجر تخم سویہ تخم ترب اجواین بادیان برگ سداب در سنہ ترکی مساوی قند سیاہ کہنہ قدری جوش
دادہ بنوشند **ایضاً** کہ اسقاط حمل نیز کند پوست اخروٹ تخم ترب پوست پھلی املتاس ہنسراج بابرنگ نیم کوفتہ جملہ مساوی
نہ ماشہ قند سیاہ دو چند ادویہ جوش دادہ بنوشند و بعضے کلونجی و پوست پنبہ نیز می افزایند **ایضاً** مدر قوی و مسقط جنین بادیان دو تولہ
زنجبیل تخم شبت تخم زردک ہر یک چہار تولہ تخم بادنجان اجواین ہر یک دو تولہ جوشانیدہ قند سیاہ چار دام آمیختہ بنوشند **ایضاً** منقول
از بیاض استادی مرحوم بیخ بانس تخم گزر ہر یک بوزن دو فلوس تخم ترب بیخ بھاگ یک یک فلوس تخم سویہ قند سیاہ ہر یک پنج فلوس
ہمہ را جوشانیدہ سہ روز بدہند در ابتداے ایام حیض **ایضاً** کہ در ہند برای احتباس طمث مروج ست بادیان تخم شبت تخم ترب تخم
زردک تخم حلبہ تخم ترا تیزک کلونجی بابرنگ در ایام حیض تا سہ روز جوشانیدہ بدہند **دیگر** گوگل دار فلفل چوک مینپھل
مغز تخم کدو تلخ برابر گرفتہ شیاف ساختہ بردارند حیض براند **ایضاً** اسبند چوب کنجد سیاہ جوشانیدہ بنوشند **دیگر** مجیٹھ بابرنگ
مرچ ککول ہر یک یک جزو اجمود بادیان دانۂ الاچی کلان ست بہروزہ مصطگی ہر یک نیم جزو سفوف کردہ دو چند شہد آمیختہ بقدر مناسب
بنوشند **اقوال دہرہ** مسیحی گوید کہ ہرگاہ احتباس حیض از ورم رحم یا سیلان او باشد اولاً اعتنا باصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام
افواہ عروق بسبب برودت باشد ادویہ مثل سلیخہ و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح اذخر
استعمال کنند و اگر سبب غلظ خون و سردی او قوی شدید بود در ازالۂ او استعمال ازین چیزہا کفایت نہ کنند جز آنکہ اولاً تلطیف تدبیر
و تنقیۂ بدن از اخلاط غلیظہ نمایند بعد ازان ادویۂ ملطف و مفتح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربہی باشد باید کہ استفراغات و ریاضت
و تعب و اغذیۂ ملطفہ و حقنہاے حادہ با ضمادات ملطفہ و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر احتباس خون حیض
از لاغری بسبب امراض متطاولہ باشد بعد زوال امراض استحمام بہ آب شیرین و مالش بہ روغنہاے ملین و طعام کثیر
الغذا و عیش و راحت و فرحات ملینہ معمول از مخہا و شحوم استعمال باید کرد و اگر احتباس حیض بہ سبب رعاف

ع
بہ اسباب احتباس ازیا
تعلیظ غلظ خون
و منضج و مفتح
مدر و مجاری حیض
تمام شد ۱۲ منہ

وانفجار خون از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع محاجم بر ساقین بالائے کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و ادویہ مدر حیض دہند و آن
فرفیون و افتیمون و جند بیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطراسالیون و حرف و شونیز و پودینہ جبلی و پودینہ نہری و سیر صحرائی و دوج و
اسارون و بیخ سوسن آسمانجونی و سعد و فقاح اذخر و سنبل و سلیخہ و دارچینی و مو و راسن و مشک طرا مشیع و اشق و سکبینج ست و باجملہ جمیع
انچہ مفتح سدد و مدر بول و ملطف اخلاط غلیظہ بود آنچہ حیض را براند چون بنوشند یا حمول بصوف نمایند یا بدان ضماد کنند و این دوا حیض فرود آرد
لوبیای سرخ حلبہ ہر واحد ہشت انیسون پنجدرم سداب خشک سہ درم فوہ پنجدرم و سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کردہ
ثلث رطل نیمگرم بدہند دیگر لوبیا ہشت کاشم دہ درم تخم سپند پنجدرم فطراسالیون ہفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آنکہ یک رطل بماند
صاف کردہ سی درم ازان با یکدرم وحمرنا بدہند دیگر کہ تنقیہ حیض کند فوہ دو جزو لوبیا یکنیم جزو ہر دو را بپزند تا مہرا شود بعدہ آب او بقدر یک سکرجہ گرفتہ
و عصارۂ سداب تر نیم سکرجہ و روغن یاسمین پنجدرم آمیختہ بنوشانند دیگر کہ رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افتیمون فرفیون انیسون غاریقون فلفل
دو قو فطراسالیون مساوی کوفتہ بعسل سرشتہ دو درم بمطبوخ ممزوج بدہند دیگر جوز با سداب بسایند و تخم صرف برنہار مقدار پنجدرم بدہند دیگر پودینہ کوہی
سودہ مقدار ملعقہ بطلا ممزوج بعد استحمام بدہند دیگر جند بیدستر سودہ با آب انیسون و فطراسالیون بدہند دیگر حلتیت یک درم بشراب
عسل یا ماء العسل بدہند دیگر فرفیون فطراسالیون مساوی از نیم درم تا یک درم بہ آب طبیخ اسارون بدہند دیگر شونیز یک درم خردل
نیم درم کوفتہ بیختہ با طلا ممزوج بدہند دیگر جاوشیر افسنتین ہر واحد یک درم تخم بدہند دیگر سلیخہ قسط مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بہ شراب
بدہند دیگر کہ بقوت ادرار کند سلیخہ سودہ یک مثقال باب فوہ بخورند دیگر جند بیدستر نیم درم بآب پودینہ نہری دو اوقیہ بخورانند دیگر
بیخ فاوانیا یک مثقال بماء العسل مطبوخ بدہند **مطبوخ** نافع مدر حیض تخم فنجنکشت پنجدرم پودینہ نہری یک درم افسنتین سنبل الطیب
ہر واحد سہ درم در چہار رطل آب بجوشانند تا آنکہ یک رطل بماند صاف نمودہ ہر روز ثلث رطل با عسل سفید یک اوقیہ آمیختہ نیمگرم بنوشند
دیگر زراوند طویل پنجدرم ابہل شش درم انیسون چہار درم کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ مقدار حاجت بدہند دیگر پوست بیخ توت
دہ درم تخم گزر ہفت درم تخم کرفس بادیان ہر واحد پنجدرم نانخواہ سہ درم جوشانیدہ آب او بعسل بدہند **فرزجہ** کہ خون حیض بکشاید
جند بیدستر مشک ہر دو بروغن بان سرشتہ در صوف آلودہ حمول کنند دیگر خربق سیاہ بیخ حنظل کندش
مساوی کوفتہ بیختہ بزہرۂ زنگاؤ یا آب سداب سرشتہ در صوفیکہ بروغن بلسان ترکردہ باشند آلودہ بردارند دیگر مر پودینہ ہر واحد چہار درم
سداب شونیز ہر واحد دو درم انجیر در میفختج مطبوخ ترکردہ ہشت درم سائیدہ بسرشند و شیافات دراز ساختہ استعمال کنند دیگر حشیش افسنتین
شیح ترمس سداب تر مساوی انجیر در میفختہ مطبوخ ترکردہ مقدار سرشتن ادویہ آمیختہ شیاف سازند و بعمل آرند دیگر خربق سیاہ عصارۂ
افسنتین ہر واحد دو درم مر چہار درم اشق یک درم سائیدہ بزہرۂ زنگاؤ تر بسرشند و اگر تر بدست نیاید خشک آنرا در شراب ترکردہ شیاف
دراز سازند و استعمال نمایند دیگر عصارۂ قثاء الحمار مرزیرہ سیاہ مساوی در زہرۂ زنگاؤ یا آب پیاز یا آب گندنا سرشتہ استعمال کنند دیگر سداب تازہ
تخم حنظل افسنتین مساوی سائیدہ بمرارۂ زنگاؤ یا آب مذکور سرشتہ بعمل آرند دیگر کہ تفتیح رحم منضم نماید بآن سداب خشک. بورق برگ
حنظل و تخم او شونیز مر جاوشیر بہروزہ مقل ہر واحد دو درم زہرۂ شبوط زہرۂ زنگاؤ ہر یک چہار درم ادویۂ خشک را کوفتہ بیختہ و صموغ را
در میفختہ گداختہ باہم سرشتہ بصوف بردارند دیگر کہ تفتیح دہن رگہا و سدد مزمنہ کند و حیض فرود آرد تخم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش
وج عرطنیثا پودینۂ کوہی بیخ سوسن آسمانجونی سداب خشک فلفل ہر واحد دو درم اشق مر مقل حلتیت بہروزہ ہر واحد یک درم زہرۂ شبوط
زہرۂ ماکیان آب پیاز آب بادیان ہر واحد ملعقہ ادویۂ خشک را سائیدہ و دیگر اجزا حل کردہ و علک البطم سہ درم بعسل گداختہ ادویہ آمیزند
و بصوف استعمال کنند دیگر دارچینی سائیدہ یا بہروزہ بسرشند و در صوف بروغن ناردین ترکردہ باشند آلودہ بردارند دیگر کہ حیض را
بقوت فرود آرد مر پودینۂ کوہی ہر واحد چہار درم مویز منقی بست درم سداب تازہ چہل درم ابہل پنجدرم کوفتہ بزہرۂ زنگاؤ
سرشتہ استعمال نمایند دیگر زہرۂ زنگاؤ شونیز ہر واحد دو ثلث درم فرفیون مازریون جاوشیر ہر واحد سہ درم بصوف استعمال کنند

دیگر عصارۂ قثاء الحمار نیم قیراط بزہرۂ گاؤ آمیختہ استعمال نمایند **دیگر** برای زنے کہ حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حاملہ باشد جنین را نفع
کند و اگر حاملہ نباشد حیض را فرود آرد جند بیدستر انیسون تخم کرفس ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ با شراب ممزوج بنوشانند و چون بجاؤشیر و کندش
و اظفار الطیب و عود و میعۂ خشک بخور سازند حیض را فرود آرد و گاہی تکمید بینمایند بطبیخ شبت و بابونہ و اذخر و مرزنجوش و سلیخہ و قسط و اکلیل الملک و
کرنب و گندنا و سداب و پودینہ و شونیز و کرفس و صعتر و حاشا و قیصوم و فودنج باید کہ مریضہ را درین طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق انداختہ سر او بستہ
سر انبوبہ نزد فرج بدارند بنوعیکہ بخار آب در فرج داخل شود و سرد نگردد **بو علی** بنویسد کہ آنچہ متعلق بتسخین و تدبیر و تولید خون و ترطیب بدن ست و
علاج اورام و علاج رتق و مانند آن از اصول مذکورہ معلوم ست و احتباس حیض حادث از قسم رتق لا علاج و از انسداد وہن رگہا بسبب التحام قروح
مایوس العلاج ست و علاج آنہا اخراج خون ست تا کثرت ننماید و تنقیۂ بدن و استعمال ریاضت و الحال ذکر معالجات مدر حیض میکنیم و او آنست کہ تحریک
خون بسوی رحم نماید و از اد مسام نافذ گرداند و مسام را بگشاید و این چنین ادویہ در مفردات و ایضاً در قرابادین ذکر کردہ ایم و درینجا ارادۂ ذکر تدابیر و مداوات
کہ لائق تر باین مکان است مینمائیم و تدبیر در ین تحریک خون بقوت بسوے حیض ست و آنچہ این عمل کند فصد رگ صافن و رگ پس عقب و
فصد رگ زانو ست و بعض ازان قوی تر بود و حجامت بر ساق و تعب و خصوصاً در زنان فربہ موافق تر ست و گاہے بتکرار فصد صافن از پای
دوم احتیاج شود و ازانست بستن اعضاے سافلہ و کذلک ترک او چند روز بعد ازان استعمال ادویہ مفتح مسام و مسہل رطوبات لزجہ اگر بیش
رطوبت باشد پس ازان استعمال ادویۂ خاص با درار و اینہا ملطف خون مفتح سدد اند و **بعضے** ازان مشروبات اند مثل پودینہ و طبیخ او و
بماء العسل و پاشیدۂ او بر ماء العسل و ابہل ازین قوی تر ست و مشک طرا ایشلع سخت قوی ست و دارچینی و ایارج فیقرا و سکبینج و جاؤشیر
و تمر او و جند بیدستر و فودنج و طبیخ راسن و طبیخ اشنان و طبیخ لوبیاے سرخ و محروث و اشترغار و تخم مرزنجوش **و بعضے** ازان حمولات
اند مثل خربق سفید و شحم حنظل و میعۂ سائلہ و قنطوریون و صمغ زیتون بری و جاؤشیر و جند بیدستر و حلتیت و سکبینج و فودنج و عصارۂ افسنتین
و گاہی فرفیون سودہ با پنبہ حمول کنند و بران زمانے اندک بغیر افراط صبر نمایند و این حمول جید الاثر ست مرو پودینہ ہر واحد چہار درم
ابہل ہشت درم سداب خشک دہ درم مویز منقے بست درم بزہرۂ بقر سرشتہ ازان فرزجات سازند و ایضاً بگیرند جند بیدستر و مرو
مشک دہ بروغن بان بلوط ساختہ بردارند و حمول روغن اقحوان مدر طمث ست و آب شقائق و نسرین و ایضاً اشنان فارسی و
عاقرقرحا و شونیز و سداب رطب و فرفیون مساوی باریک سائیدہ با بہروزہ سرشتہ در جوف صوف کہ در روغن زنبق تر کردہ باشند
نہادہ در داخل رحم حمول کنند **و بعضے** ازان ضمادات و کمادات اند و تکمید با فادیہ مدر حیض ست **و بعضے** ازان بخورات اند مثل
حنظل تنہا کہ این ادرار فی الفور کند و ہمچنین جاؤشیر و حلتیت و سکبینج و فودنج **و بعضے** ازان آبزنات اند از آبیکہ اندران ملطفات
مدر حیض مثل پودینہ و سداب و مشک طرا ایشلع و مانند آن جوشانیدہ باشند **صاحب کامل** گوید کہ اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التواء گی
او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلظ خون یا سدۂ حادث از خلط غلیظ یا از برودت مضیق عروق باشد مداواے او بدانچہ مسخن و ملطف
و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل آنکہ تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینۂ کوہی و نہنہی باریک سائیدہ اندک ازان بماء العسل یا
آب نخود سیاہ بخورند و اگر این ادویہ جوشانیدہ آب او بماء العسل یا آب نخود سیاہ و آبیکہ ترمس باندک مشک طرا ایشلع دران جوشانیدہ باشند
بنوشند نفع بخشد و زن را در آبزن کہ اندر آب آن کرفس و کرنب و بادیان و بابونہ و سداب و برنجاسف و ابہل و پودینہ و مانند آن جوشانیدہ
باشند بنشانند و بر عانہ و ناف با فادیہ کماد نمایند بہر آنکہ بقراط گفتہ کہ درین بہر ادرار حیض منفعت عجیب ست و این قول او ست کہ تکمید
با فادیہ جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن درد سر گرانی پیدا نکند و این افادیہ سنبل و دارچینی و سلیخہ و عود بلسان و حب آن
و لبیاسہ و جوز بوا و ہیل و قاقلہ و حماما و قسط و فقاح اذخر و مانند آنست چون اینہمہ یا بعض او بگیرند و نیکوب کردہ دران سقدار آب کہ آنرا
بپوشد بجوشانند و در کیسۂ صوف نہادہ مکرر تکمید سرہ و عانہ بدان نمایند و آن گرم باشد کہ این ادرار حیض نماید و اگر آن فائدہ نہ کند این دوا استعمال
نمایند بگیرند مشک طرا ایشلع و پوست سلیخہ ہر واحد مثقال تخم کرفس بادیان انیسون زیرۂ سیاہ ہر واحد یکنیم درم جند بیدستر و قنہ ہر واحد

نیم مثقال باریک بسایند و قنه را در آبیکه اندران ترمس و ابهل جوشانیده باشند حل سازند و همه را مخلوط کرده حب سازند و یک مثقال بر ناشتا
بخورند و عقب او آبیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند اندک عسل حل کرده بنوشند و این سفوف آنرا نافعست تخم کرفس بادیان
انیسون تخم کرفس کوهی قردمانا مساوی باریک سائیده دو درم بشراب کهنه بخورند و اگر حمیٰ تا نیم مثقال در آب لوبیای سرخ و زیره مالیده بنوشند
ادرار حیض کند و این حب دیگر نیز مدر حیض است حب الغار و بهروزه هر واحد یک جزو ابهل و مشکطرامشیع هر واحد نیم جزو باریک سائیده با بهروزه
سرشته حبها سازند شربت یکمثقال تا دو درم و بعد آن ماء العسل بنوشند و این معجون ادرار حیض کند بگیرند قسط و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخه و مشکطرامشیع هر واحد
یکجزو ابهل نیم جزو همه را سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال با آب لوبیای سرخ و این معجون دیگر آنرا نافع اسارون و مشکطرامشیع و ابهل
هر واحد دو درم انیسون و فطراسالیون و تخم کرفس و نانخواه و حرمل هر واحد سه درم میعه سائله یکنیم درم سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد دو درم صمغ را بآب سداب
و آب پودینه نهری ترکنند و ادویه خشک را باریک بسایند و همه را بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان دو درم بشراب کهنه و اگر زن اندک مسوسن با شراب
بخورد ادرار حیض کند و با وجود این همه نگاه باید کرد پس اگر احتباس حیض از سده حادث از خلط غلیظ لزج باشد این ماء الاصول بدهند بگیرند پوست
بیخ کرفس پوست بیخ بادیان فقاح اذخر راسن قسط مشکطرامشیع هر واحد سه درم بیخ اذخر چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم
حماما دارچینی سلیخه حب بلسان و عود آن هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم ازان
با یک مثقال و حمر تا یک درم کم روغن بادام تلخ بنوشند و اگر ازین فائده نشود حب منتن بدهند پس بعض ایارجات کبار قوی تر در فعل ندرین
باب ایارج لوغاذیاست چون چهار درم ازان با آب مطبوخ زیره سیاه و پودینه نهری و مشکطرامشیع آمیزند و با وجود آنکه ذکر کردیم فرزجات
نافعه این استعمال کنند **فرزجه نافع** بگیرند آب سداب و آب پودینه نهری و دران صوف ترکرده و در ابهل و مشکطرامشیع و حرمل باریک سوده
آلوده زن بردارد **دیگر** بگیرند صوف و در آبیکه اندران افسنتین و ترمس و سداب جوشانیده اند اندک قنه و میعه سائله گداخته باشند آغشته بردارد و
همچنین اگر مقل در هاون با آب سداب و پودینه بسایند و دران صوف ترکرده با اندک زراوند طویل ملوث سازند نافع بود **دیگر** جندبیدستر
نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کرده پاره صوف دران آلوده بردارند **دیگر** مر و پودینه ابهل و سداب خشک هر واحد یک جزو
پوست حنظل و کندش هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بآب پودینه یا آب سداب حل کرده و دران صوف آلوده حمول کنند **دیگر**
بگیرند زهره نرگاو و در روغن بلسان حل کرده دران صوف فرو برده بردارند و اگر زهره نرگاو گرفته اندران پاره صوف ترکرده در خربق سیاه
و تخم حنظل و ترمس و ابهل و افسنتین باریک سوده آلوده بردارند ادرار حیض نفع کند و اگر قنه و جندبیدستر و مر و ابهل مساوی بزهره
نرگاو و آب سداب حل کرده بصوف آلوده بردارند بسرعت ادرار حیض کند **بخور** مدر طمث جاوشیر و کندش وغیره اجزا که در قول مسیحی
گذشت بهر واحد یا بجمیع آن بخور کنند بنحویکه مجمر زیر ظرف سوراخ دار نهند و عورت بران نشینند تا بخار آن برحم رسد **دیگر** حرمل و شونیز و
مقل و علک البطم مساوی بنفط سرشته حب مثل نخود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر بحقنهاے مخصوص این حقنه قبل نمایند
نفع کند و ادرار حیض نماید **حقنه** بیخ اذخر و فقاح او و مشکطرامشیع و ابهل و ترمس و سداب خشک و پودینه نهری هر واحد پنجدرم همه را
در دو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند و ازان ربع رطل و روغن سوسن و روغن ناردین هر واحد نیم اوقیه گرفته مشک و عنبر هر واحد
نیمدانگ جندبیدستر و زعفران هر واحد یک دانگ دران گداخته نیمگرم حقنه کنند که بسرعت ادرار حیض نماید و اگر زن بروغن بان و روغن
خلوق باندک راسن و عنبر حقنه کند نفع کند و گاہے در احتباس حیض بفرزجه معمول از اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و ابهل باریک سوده
بآب سداب آمیخته بصوف آلوده انتفاع یابد و اگر این به روغن یاسمین و اندک روغن ناردین آمیخته حقنه کنند نفع بخشد و باید که
چیزے از حقنجات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نه کنند و گاہے در احتباس حیض فصد صافن و حجامت بر ساقین لاسیما براے
زنے که اورا سبب احتباس طمث جریان خون از منخرین باشد نفع کند و اما آنجا که احتباس حیض به سبب اندمال قرحه بود و نزد دهن گاهی
که ازان حیض جاری میشود ازاله آن دشوارست و انچه استعمال او درین سزاوار بود فرزجات ملینه متخذ از شحوم ماکیان و بط و مغز

ساق بقر و روغن بنفشه و پیه خوک و مانند آنست و حقنه بدین اشیا پس علاج احتباس حیض چون از قبیل رحم باشد باین اشیا بود و اما هرگاه احتباس
بسبب علت در جمیع بدن باشد مثل حمیات و حرارت مزاج یا بسبب علت در بعض اعضا مثل سدهٔ کبد یا علتے در معده یا در طحال یا در غیر آن از اعضا
پس شفاے او بعلاج این امراض و استعمال آنها باشد بنحویکه در ابواب آنها مذکور شد و اما هرگاه احتباس حیض بسبب فربهی بدن مفرط باشد در علاج
آن مهزلات بدن که در مقام او مذکور گردد استعمال نمایند مثل ریاضت قوی کثیر و روزه داشتن و تقلیل غذا و تلطیف آن و استعمال ادویهٔ
مسهل بلغم بعده ادویهٔ مدر حیض از فرزجات و امثله و حقنه با دغیر آنها **جرجانی و ایلاقی** مے نویسند آنرا که سبب حبس حیض و قلت خروج
آن فربهی با فراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از مادهٔ غلیظ بلغمی و مسهل پاک کنند و با دویهٔ مفتح مسخن تکمید نمایند و خون را
بسوی مجاری حیض کشند و طریق این بعد تکمید فصد صافن و مابض کشادن ست و حجامت بر ساق زدن فربه را و حجامت یکروز بر یک ساق
کنند و دیگر روز بر دیگر ساق و گاهی رگ صافن و گاهی مابض دوباره از پاے دیگر کشایند و از بن ران تا شتالنگ هر روز به بندند بعضا بهٔ
لطیف خاصة در ان هفته که وقت عادت حیض آمدن بوده باشد و ادویهٔ مفتحه و ملطفه و مسخنه بخورند و در طبیخ آن نشینند و از ان ضماد سازند
و آن ادویه اینست فرو ما نا و کرفس و حاشا و زراوند و حلتیت و دوقو و جاؤشیر و جوز و سداب و زیره و فوه و میعهٔ خشک و افسنتین
و ربیع لوف و مر و باقی همانست که در قول مسیحے گذشت جمله این ادویه یا بعضے که حاضر باشد کوفته بیخته از مثقال تا ده مثقال بماء العسل
یا طبیخ فوه بدهند حیض بسته را بکشاید و طبیخ ابهل و پودینه و مشکطرامشیع و نخود سیاه و تخم مرزنجوش هر واحد با عسل مفتح حیض ست و دوار چینی
چون سرمه سوده در پشم پاره که بشراب انگوری ترکرده باشند آلوده بردارند که حیض بکشاید لیکن اگر صاحب مرض را صداع
باشد هیچ ازین نوع استعمال نباید کرد و اگر شبت و بابونه و اذخر و غیره ادویهٔ آبزن که در قول مسیحے مذکور شد همه یا بعضے
از ان در آفتابه بپزند و مریضه بر کرسی نشسته و انبوبه در دهن آفتابه نهاده سر آن در فرج کند تا بخار بدان رسد چندانکه تواند صبر کند
سود دارد و صاحب صداع را این تدبیر نیز نشاید کرد و اگر خواهند که درین آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب ترکرده بردارند
سود دهد و ایارج فیقرا دادن سود دارد و لوبیاے سرخ و کنجد سیاه و نخود سیاه هر یک مشت و فوه و سلیخه و قرفه هر یک سه درم هر شب در آب تر
کرده هر صبح آن بدهند و یک رطل بغدادی خرما و سه کف حلبه و یک کف فوه بپزند و بپالایند و سه اوقیه ازین مطبوخ و یک نیم اوقیه آب
سداب تر آمیخته بدهند و نزدیک من تنجیر شحم حنظل تنها از ادویهٔ بخور دیگر صواب ترست بهر آنکه او را آوی نیست که صداع آرد و ثابت بن قره
میگوید زنے را از هفت سال احتباس حیض بود بدین شیاف کشاده شد نسخه او همان حمول جید ست که در قول بوعلی گذشت و بورهٔ ارمنی
و مویز منقے و اشنان هر یک چار درم شونیز یکدرم مر دو درم انجیر خشک در شراب ترکرده هشت درم همه را بکوبند و شیاف سازند
و دیگر نسخه هاے مشروبات و فرزجات همانست که در قول مسیحے و بوعلی مسطور شد و آنرا که سبب احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی
رگها بود بنگرند اگر حرارت باشد سکنجبین ساده و کشکاب با روغن بادام دهند و تدابیر مرطبه نمایند و آبزن کنند در روغن بنفشه و روغن مغز تخم
کدو و روغن بادام بمالند و طعامها از مرغ فربه و پیه بط و اسفاناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از بن ران تا بقدم بمالند و هر چه در علاج قلت شیر
مذکور شد در اینجا بکار برند و اگر با لاغری و خشکی مزاج بارد بود اول تعدیل مزاج بعلاج دق الشیخوخت نمایند و پاے ازبن ران تا بقدم بمالند و از شیافات
مذکوره انچه لایق تر بود بکار برند و آنرا که بسبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تدابیر معتدل کنند و آنرا که سبب ضعف جگر و قلت
خون بود علاجش از امراض جگر اخذ کنند و آنرا که سبب قلت خون و امراض بود که سابق از ان بوده باشند تدبیر او بتدبیر ناقهین کنند و آنرا که سبب احتباس
حیض رستن گوشت فزونی و اندمال جراحت قرحه بود صواب تر آنست که بدن را از اخلاط زائد با دویهٔ مسهل و فصد پاک نمایند در ریاضت
بوقت و اندازهٔ آن بکار برند و طعامهاے معتدل خورند و آنرا که سبب انقلاب رحم یا اختناق بود علاج آنها مذکور شد **ابن الیاس** گوید که
اگر احتباس حیض بسبب ورم رحم باشد و با ثقل و وجع و تپ بود فصد کنند و هر صبح جلاب زعناب ده عدد پر سیاوشان تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید
و ترنجبین هر یک ده درم بنوشانند و غذا ماء الشعیر یا مزورهٔ ماش بشیرهٔ مغز بادام سازند و یا هر صباح شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و اگر بسبب قلت خون

باشد هر صبح شربت سیب و شکر سفید هر واحد ده درم و مفرح مقوی قلب و معده یکمثقال دهند و سکون اختیار نمایند و ترک ریاضت و تعب کنند و خواب و حمام معتدل و جلوس در مساکن معتدل الهوا و توسیع در غذا و تناول اغذیه غلیظه مولد خون مثل هریسه و عصیده و لحوم خاصه و حلویات و حلوا گزر معمول به نشاسته و لبوب نافع و اگر بسبب غلظ خون یا بسبب سردی و ضیق مجاری خون بسوی رحم باشد هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه جبلی هر واحد دو درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا از مزورهٔ نخود با شیرهٔ حب القرطم دهند و یا هر صبح جلاب زرسیاوشان و مشک طرا اسطوخودوس هر واحد سه درم و از شکر سرخ ده درم بدهند و زن را در طبیخ اکلیل و شبت و دیگر ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و بافادیه که در همانجا مسطور شده بر ناف و عانه مکرر تکمید نمایند که آن ادرار طمث کند و با این معجون بخورند که ادرار حیض بلا توقف نماید مشک طرا اسطوخودوس قسط ریوند چینی اسارون حماما حرمل جعده هر واحد سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک مثقال با آب لوبیای سرخ و اگر نباشد با آب نخود سیاه یا سرخ و این فرزجه مدر حیض است مر پودینه جبلی هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد سه درم ترمس افسنتین رومی هر واحد یکدرم کوفته بیخته بروغن سنبل و سداب سرشته بردارند و آن فرزجه تو شیر از اول ست پودینه جبلی ابهل سداب خشک پوست حنظل کندش هر واحد سه درم مشک دو حبه در روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند و اگر بسبب فرط فربهی و ضیق مسالک باشد فصد صافن و اخراج خون بسیار و استعمال ریاضت و تعب و جوع کنند و هر صبح سکنجبین بسیار ترش ده درم بنوشند و غذا از مزورهٔ سکباج بغیر لحم خورند و دیگر اغذیه سرخ تناول کنند و حمام بر ناشتا استعمال نمایند و در ان عرق آورند و در آفتاب گرم نشینند و زنجبیل و عاقرقرحا و دیگر ادویه بخور که در قول مسیحی گذشت هر واحد یک درم کوفته تحجیر نمایند و یا بجاوشیر وغیره که در قول صاحب کامل گذشت بخور کنند و اگر بسبب سوء مزاج کل بدن یا بسبب مرضی در طحال و مقعد باشد علاج آن اعضا و تقویت آنها نمایند **ابو الحسن** گوید که اگر احتباس حیض تابع فربهی بدن و کثرت شحم غلظ عروق مانع جریان خون باشد گلقند عسلی و انیسون بخورانند و شراب بنوشانند و غذا نخود و آب دهند و تکمید عانه بدارچینی و سنبل الطیب و مشک بروغن بان کنند و اگر بسبب برد مزاج رحم یا سدهٔ خلط غلیظ باشد علاجش به تنقیه از ادویهٔ ملطفه مثل ایارج و شرب ادویهٔ ملطفه مثل قرص مر با آب طبیخ ابهل کنند و اگر مشکل گردد و بر تنقیه را یکمثقال سداب با طبیخ افسنتین یا شربت او یا آب لوبیا با سکنجبین بزوری دهند مر با آب افسنتین یا شراب آن حمول سازند و تحجیر تنقیه نمایند و در طبیخ کرفس و سداب و بادیان و پودینه نشانند و تکمید عانه به سنبل الطیب و سلیخه و جوزبوا نمایند یا مقل کوفته در آب پخته در کیسهٔ صوف نهاده گرم گرم تکمید عانه کنند و یا در رحم اندک روغن بان یا قطران چکانند یا سداب حمول کنند **خجند** گوید که اگر غلظ خون بسبب برودت و کثرت مخالطت اخلاط غلیظ باشد طبیخ اصول که دران تخم کرفس و کشوث و انیسون و بادیان باشد به شربت اصول و مطبوخ فوه و مویز و بیخ کرفس و پوست بیخ کبر دهند و در طبیخ بابونه و حلبه و اکلیل الملک نشانند و آبیکه دران کرنب و شبت پخته باشد بنوشانند و گویند که سفوف حلبه ادرار حیض کند و قرص انبرباریس بشربت اصول نیکوست خصوصاً اگر بمشارکت جگر باشد و همچنین جلنجبین به ماء الاصول و مشکطرا مشیع و پودینه به عسل سرشته یا جوشانیده و آنچه از حرارت باشد نوشیدن آب کاسنی یا آب عنب الثعلب بشکر آنرا نافع بود و خصوصاً اگر بمشارکت کبد باشد و آنچه از یبس باشد روغن سوسن و بابونه در روغن بادام نفع کند و اگر با حرارت بود روغن بنفشه و پیه ماکیان و بط مناسب بود و از اغذیه آنچه ادرار حیض کند لوبیاست چون در آب ترکنند و آب او بنوشند و اگر آنرا با کرفس و اندک سداب و خردل بجوشانند بهتر بود و نخود آب بزیت چون نخود سیاه باشد و سفید نیز نافع بود و طبیخ حلبه با خرما و نوشیدن زنجبیل مربی و آن دوای مرکب ادرار حیض کند چون از برودت یا آمیزش اخلاط غلیظ بخون باشد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یک کف انیسون پنجدرم سداب خشک سه درم فوه پنجدرم تخم حرمل پنجدرم تخم کرفس هفت درم جوشانیده صاف نموده یکدرم سنجرنیا دران حل کرده بنوشند **ابن نوح** گوید که فصد صافن و حجامت بر ساق کنند و محاجم بلا شرط بر عانه نهند و در آب شیرین نیمگرم نشانند و اصول غار و بازرد هر یک مثقال بماء العسل بخورانند و یا جاوشیر و افسنتین و پوست سلیخه مسادی خیسانیده با آب پودینه نهری یا آب فوه بنوشانند و این دوا ادرار حیض کند و ایضاً مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد نافع

بود افسنتین و شیح رطب و ترمس و سداب خشک و رطب انجیر مساوی ہمہ را کوفتہ شراب سپنج بر ان انداختہ بسایند تا مثل مرہم گردد و زن ہر روز دو درم تا
سہ روز بخورد و سہ روز استراحت نماید و ہمچنین تا آنکہ خون نازل شود و حمول او نیز سازد و مرد آب بادیان و کرفس بنوشند و بیخ سوسن آسمانجونی دو درم
بماء العسل سہ اوقیہ بدہند و این شیاف قویست عروق خبازی خشک کردہ سہ جزو زنگار یکجزو سائیدہ با پیہ گاو بسرشند و باجند بیدستر و قطران
بصوفہ بر دارند و بیخ سوسن آسمانجونی با آب گندنای نبطی حمول کنند و از ادویہ مفردہ مدر حیض فوہ صعتر سیعہ خشک افسنتین حاشا و غیرہ آنست
کہ در قول مسیحی گذشت روغن جوز بست درم با آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا لقبا برو نخود و آب کہ دران سداب قطع کردہ انداز ند و این فرزجہ
قویست انیسون فو دو مانا نانخواہ بورق زراوند پودینہ مساوی سودہ بروغن ناردین بسرشند و در صوفہ بر دارند و این شیاف جالینوس قویترست
خربق سیاہ بیخ حنظل ہر دو سودہ با آب سرشتہ شیاف دراز سازند و حمول کنند کہ این اول رطوبت پس خون بیرون آرد بقراط گفتہ کہ اگر حیض زن
متغیر اللون باشد و بر یک حال و یک وقت نیاید این علامت آنست کہ او محتاج تنقیہ است و ایضاً گفتہ کہ اگر زن خون سے فی کند پس حیض
آید فی الدم از ان منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد و پس از بینی او خون بر آید این علامت خیرست و ایضاً گفتہ کہ بخور باظفار الطیب
جالب خون زنان و نافع اینست ولا سیما بسیار مگر آنکہ در سر درد ہیجان کند و ایضاً گفتہ کہ اگر زن نہ حاملہ باشد و نہ مرضعہ و در پستان خود شیر
یابد این دلیل آنست کہ خون حیض او منقطع شدہ و جالینوس گوید کہ چون زن بہ طبع مرد منتقل گردد و چیزے از اشیا ادرار حیض او نہ کند و این
حال زنانے را عارض شود کہ شبیہ بمردان باشند و رگہاے ایشان فراخ و قلیل الدم بوند و اہرن گوید کہ اگر زن را عادت رعاف
یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باک نیست و ثابت گوید ادویہ کہ ادرار حیض کنند در اکثر آن ہمہ تخفیف منی کنند و
بعض محدثین ذکر کردہ اند کہ زنے آب سہ برگ مطبوخ ہر روزہ دہ استار تا سہ روز نوشید بر ناشتا پس حیض او جاری شد نجندی گوید
کہ اگر سببش غلظ خون یا سردی باشد دو سہ روز قبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعدہ ہر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشک طرامشیع
ہر واحد یک درم با دہ درم شکر بدہند و یا برسیاؤشان و بادیان و پودینہ ہر یک یک درم با دہ درم گلقند عسلی بنوشانند و غذا نخود آب
دہند و گویند کہ جلاب متخذ از عسل و روغن الیہ و تخم ریحان ادرار طمث می کند و از نطولات بہ آبے کہ دران قیصوم و اکلیل الملک
و شبت و بادیان و تخم کرنب و ابہل و برگ سداب پختہ باشند نطول کنند و بقرنفل و ادویہ دیگر کہ در قول صاحب کامل گذشت
ہر آنچہ از ان یافتہ شود بر ناف تکمید نمایند و این فرزجہ ادرار حیض کند پودینہ جبلے مرمکی ہر واحد یک مثقال تخم کرفس شونیز سداب
ترمس افسنتین ہر واحد یک درم باریک سائیدہ بروغن سداب سرشتہ بر دارند انطاکی گوید کہ اگر سوء مزاج باشد علاجش
حجامت ساقین و فصد صافن قریب نوبت ست و جمع آشامیدن مدرات و بہترین آنہا کرفس و کردیا و شلجم و گزر و ترب و پیاز
و نخود ست اکلاً و شرباً و حمولاً و جلوساً در طبیخ آنہا و کذا فوہ و کنجد باندک از حلویات و آنچہ تسہیل حیض کند تغیر و دلک بروغنہا و شرب
حلبہ و تخم کاسنی و حمول حلتیت ست میر عوض مینویسد آنجا کہ احتباس حیض بسبب سدہ بود کہ از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان
خون رقیق با مغص ست و ظہور کلف و داغہاے سیاہ و سرخ بر بدن و چہرہ و علاجش تفتیح بہ شربت اصول و معجون نجاح ست
و بعد از ان استعمال مدرات و ماء الاصول کہ در قول صاحب کامل گذشت بدہند و بعد از ان اگر حاجت افتد حب منتن و ایارج
لوغاذیا و فرزجہ ہا و بخور کہ در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این نوع در ادرار حیض از مجربات امین الدولہ است تخم کرفس انیسون
ہر کدام دو مثقال ہمہ را نیم کوفتہ در سہ رطل آب گرم سہ شبانہ روز خیسانیدہ ہر روز سی مثقال با روغن بادام شیرین یکمثقال بدہند
و این مطبوخ ادرار طمث از تجارب انطاکی ست مویز منقی انجیر خشک ہر کدام بست درم گل سرخ قسط شیرین فوہ الصبغ ہر کدام سہ درم حلبہ
کرفس انیسون تخم الجزر تخم کاسنی ہر یک دہ درم جو کوب نمودہ در دہ چند آن آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نمودہ بشکر شیرین ساختہ بدہند
و این فرزجہ را نیز از اعمال خود شمردہ اشق حلتیت جند بیدستر جزو بوا ہر کدام یکجزو قرنفل زعفران شحم حنظل ہر کدام ربع جزو بعسل سرشتہ پارہ
صوفہ را بمقدار یکدرم از ان آلودہ بر دارند و اگر احتباس بسبب پیہ باشد کہ در مجاری سدہ پیدا کند علامتش در پشت و ناف و ثقل بدن

در ایام حیض و ظهور خون اندک بغیر رفق ست علاجش محللات و مدرات خون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و نانخواه و اسارون و فقد صافن و حجامت ساقین قبل
از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز نکمید با فادیه کنند و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند ست ✣

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام ست که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضاے آن سیلان خون باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض بدید
آید و دوام نماید و این را استحاضه گویند بالجمله کثرت آن گاهی بر سبیل دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود ست اگر بکمال
افراط و سیلان غیر محتاج الیه نه انجامد گاهی بر سبیل مرض بود و این دو نوع ست **یکی آنکه** سببش در رحم باشد و این یا از ضعف رحم و رگهای او یا سبب
سوء مزاج بود و یا از قروح و آکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از کشادن دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ بسببے بدنی چون سوء مزاج حار
یابس یا بارد یابس یا رطب و یا بسببے خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد **دوم آنکه** سببش در
خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج او بقوت بود و یا بسبب ثقل خون بر بدن ضعیف و اگرچه خون در کمیت و کیفیت خود از اعتدال تجاوز
نکرده باشد و یا رقت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن بسبب کثرت مائیت و رطوبت با آنکه هر نزف خون بهر سبب که باشد ابتدا تقلیل
و رقت کند بعد از ان بکثرت و غلظ شروع نماید و چندے بران استمرار کند بعده فرود آید و کمتر و رقیق شود **و بدانکه** چون نزف افراط کند
امراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهیج اطراف و بدن و رداءت رنگ روی و گاهی با ستسقا انجامد و گاهی کثرت خروج
خون بغلبهٔ صفرا افکند و حمیات صفراوی سوزان و قشعریرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده بسبب فقدان خون
زیاده شود و رعشت عارض گردد و خون حیض بکثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود **طریق تشخیص** اسباب این مرض اولاً علامات
مخصوصه قروح و آکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور ست دریافت نمایند پس علامت هر مرض که یافته شود سببش همان مرض
باشد و الا حال تقدم **وقوع** ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن
قوی و رنگ بحال خود بود و بزردی و سفیدی متغیر نشود و از ان مضرتے در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن سبک شود و زن از اهل تنعم
بود که غذا نیک خورد و محنت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلاے چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر علامات غلبهٔ خون ظاهر
بود و گاهے بادی درد بود و گاهے بے درد باشد تا آنکه ضعیف نشود و بند نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر برنگ چهره متغیر گردد حال
قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بسرعت خارج شود و انقطاع خروج او کمتر باشد
و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی
و سفید بود و گرم و سوزان نباشد و از قابضات ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی
بادرے تهیج رو و چشم بود و گاهے مریضه مثل حامله شود و گاهے وردے مثل درد زه ظاهر گردد و رطوبت لزج ازان بر آید
و گوشت مریضه نرم و آویخته بود سببش رقت خون از مادهٔ مائے و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با کثافت و
خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش انفتاح عروق از غلبهٔ سوداے محترقه باشد
وایضاً اگر خلطے باخون آمیخته بود و آثار آن بخوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از حمول کتانیدن پارچه در رویت رنگ
آن بتجویکه در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و سحنه و چهرهٔ مریضه و تدابیر سابق نیز بر غلبهٔ هر خلط دلالت کند
و اگر خون صاف آید و بے درد بود و از غثیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کشادن رگهاے آن باشد بعده بر علامات
اقسام سوء مزاج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار هر سوء مزاج که یافته شود سبب ضعف رحم همان باشد پس اگر خون سیاه
تر آید از اورده باشد و اگر سرخ تر و گرم تر و درخشان تر بود از شریان باشد **علاج** اگر دفع طبیعت و کثرت خون باشد تا آنکه

ضعف در بدن و قوت و تغییر در رنگ ظاهر نشود بخلاف آن سر برآرند و چون بافراط انجامد فصد باسلیق نمایند و پستان محکم ببندند و محاجم ناری زیر پستان نهند و قرص کهربا و غیر آن که در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بدهند و شیافات از ادویه حابس حیض مثل سرمه و گلنار و شب یمانی و تنکار و مازو و قشار کندر و اقاقیا و آب مورد ساخته حمول نمایند و آبزن قابض بکار برند و اگر از حدت خون باشد سوای فصد همین تدبیر بعمل آرند و اشربه و ربوب قابضه بارده مثل شربت انار و زرشک و حماض و ریباس و به و سیب بنوشانند و اقاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و پوست انار و مورد برعانه طلا کنند و شیاف محل بردارند و اگر فائده نشود بعد نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند بعده به سکنجبین بسردات مثل آب برگ خرفه و بارتنگ با گل ارمنی و گلنار و قرص کهربا و غیر آن دهند و اگر از کثرت رطوبت باشد بدفعات قی کنانند و بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و اشربه و اغذیه مجففه و آبزن و شیافات مناسب آن بکار برند و اگر از غلبه سودا بود تنقیه به مسهل سودا و حب افتیمون یا بابا، الجبن و سفوف لاجورد کنند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق نیز بکشایند پس ادویه حابسه مثل قرص گلنار و خشخاش با شیره خرفه و خشخاش در ریشه انجبار هر یک هفت ماشه و شربت حب الآس و گاوزبان استعمال نمایند و اگر سببش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نمایند **و بدانند** که هرگاه این مرض مزمن شود زائل نشود و چون باعث خفقان و غشی و سقوط قوت یار شود امر مشکل گردد و عرق عنبر درین وقت نفع عجیب بخشد و جمله حابسات که در علاج بواسیر دموی مذکور شد حابس طمث است و گاهی اسراف آن هلاک گرداند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که مفید اقسام کثرت حیض است نوشیدن آب فرنجمشک تازه یا آب طبیخ خشک آن یا عرق آن و کذا خاکستر بردی شرباً و حمولاً و حقنةً و کذا تعلیق بهمنی در پارچه پشمینه سرخ بر مرابضه و کذا حمول برگ نیل و کذا تعلیق برگ اسبارشت نیم مثقال برعانه و کذا خوردن بساط الراعی سه درم در بیضه نیم برشت و کذا طلای سرپش و هیچندا و حنا بر و برداشتن آن تا نیم ساعت همچنین سه روز متواتر و کذا ذکر مرد با آب شسته آن آب را بی اطلاع زن نوشانیدن هر واحد در قطع خون حیض مجرب سویدی است و شرب آب مطبوخ براده چوب کنار و کذا طراثیث به شیر تازه آهن تاب و کذا مغز یک مثقال در بیضه نیم برشت و کذا مریم درم در ان و کذا آب کشنیز سبز سه درم به آب بارتنگ تازه و کذا آب به و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مروارید دو درم و کذا زرشک با تخم کوفته تنها و با گل ارمنی تا ده روز متواتر و کذا قرفه دو درم و کذا زبرجد سدس مثقال و کذا پنیرمایه اسپ کذا گل شاموس یک درم **وشرب وحمول** پوست عدس و کذا خبث الحدید و کذا لیست کنار بریان و کذا طراثیث و کذا طلق محلول به آب بارتنگ و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم او و کذا بیخ انجبار سه درم و کذا آب آهن تاب و کذا جماز نخل و کذا غذبه و کذا مرجان سوده دو درم و کذا پنیرمایه خرگوش و کذا برگ و ثمر مغیلان و کذا حی العالم و کذا آب بید و کذا نیل و کذا تخم انگور و کذا بلح و کذا انفحه خردن و کذا گل یاسمین سفید خشک کرده و کذا عصفر **وفرزجه** پوست انار باریک سوده به آب پخته و کذا ابروج و کذا پشک بزکوهی بمثل او کندر برای فرزمن و کذا درع سوخته و کذا سنگ قبطی و کذا تخم نیلوفر هندی و کذا آب سرگین خر و کذا خبث الفضه و کذا سنگ سنباذج بر سن سبز سوده و کذا قسب قابض و پوست انار ترش و کذا اسرنج و کذا تخم حماض با چربی مرغابی و کذا پشک شتر و کندر و کذا اقلقدیس به آب گندنا و کذا خرنوب نبطی و کذا دخان قطران یا میعه یا کندر یا نفط یا طرفا و کذا زیتون سبز کوفته و کذا انابول **وضماد** عانه به دردی شراب سوخته و مورد و کذا جلبین به آب مورد و کذا خشیشة الزجاج و کذا خنا قریش و کذا عزی السمک بسرکه گداخته **وحقنهٔ رحم** به طبیخ بیخ لحیة التیس و کذا بارتنگ دو درم مغره سه مرتبه **وجلوس** در طبیخ خرنوب شامی و کذا آب انار ترش معصور به تخم و مطبوخ و کذا جو مقشر بریان و برنج بریان و پوست انار جمله پخته و استنجا بدان **واکل** ثمر کنار و یا سماق و یا خرنوب تا ده روز متواتر هر روز سه مرتبه و یا بلوط و یا بقله عنب الثعلب و یا سفرجل و یا بقله یمانی و یا قسب و یا بسر و یا خرنوب نبطی و یا خشخاش نابت روز **ودخان** طرفه به شمع و کذا کبریت و کذا سندروس و کذا غذبه و کذا سرگین ابن عرس و بخار سیر که بر سنگ آسیای گرم انداخته **وتعلیق** کهربا یک مثقال و کذا عقیق شربتی که بسیار سرخ نباشد و در ان خطوط سفید باریک بود و تخم آن و کذا سماق در صره بسته و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مرجان و کذا بیخ سوسن هر واحد حابس

خون حیض ست **دیگر** زراوند آب بارتنگ کہ دران گل ارمنی حل کردہ باشند کثیر النفع ست و آشامیدن آب برنج کہ دران کندر حل کردہ باشند و
خوردن صدف سوختہ و خرمہرہ سوختہ مفرد و مجموع مجرب سرہند لیست و گویند کہ اگر چرک بدن آدمی کہ در حمام جمع شود و فرزجہ سازند خون رحم
بہ بندد و اگر پارچہ حیض سوختہ حمول نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم باشند خون بند نماید و التحام او
نماید و باقی ادویہ مفردہ و مرکبات و اقوال حکما خواہد آمد **دوائیکہ** برائے احتباس طمث مجربست آملہ منقے یکتولہ بادیان یک تولہ شب
در آب تر نمایند صبح مالیدہ صاف نمودہ شکر سفید یک تولہ اضافہ کردہ بنوشند **ایضاً** اگر با حرارت باشد قرص کہربا چار ماشہ سودہ با شربت
انجبار یک دام سرشتہ اول بخورند بالائش شیرۂ خرفہ با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط زاج سفید کندر حب الآس برابر
سائیدہ بآب بارتنگ پختہ زیر ناف ضماد نمایند ایضاً علوی خان قرص کہربا سودہ بیاقوتی بارد یا خمیرۂ صندل سرشتہ اول بخورند و عقب
آن شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ صندل سفید شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ بادیان خطائی ہریک یک مثقال در گلاب و عرق صندل ہر واحد
دوازدہ مثقال بر آوردہ شربت سیب یا بہ داخل کردہ بنوشند ایضاً کہ از مجربات حکیم علی ست کہربا گل مختوم ہریک مثقال باریک سائیدہ با شیرۂ
خرفہ بدہند ہر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخۂ انیس نیز داخل ست ایضاً مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیر کات ہندی پوست انار ساوی
باریک سائیدہ از یک مثقال تا یک نیم مثقال بآب سرد بدہند **دیگر** اگر زنے را بعد اسقاط حمل فراط سیلان طمث بہم رسد و بہیچ دوا نشود
ہر روز آب برگ بارتنگ در فالودہ پختہ دہند کہ از مجربات حکیم موصوف ست و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کردہ باز ہمین دوا
دہند **ایضاً** اگر بعد سقوط کثرت حیض بہم رسد و بہیچ علاج چاق نشود بیخ انجبار اقاقیا نشاستہ صمغ عربی بریان ہریک نہ ماشہ کوفتہ
بیختہ در آب مطبوخ برگ مورد کہ چہارم آب بماند صاف نمودہ دران قرص بہ قدر نہ ماشہ بستہ ہر روز نہ ماشہ با شیرۂ تخم خرفہ بریان خمیرۂ
صندل داخل کردہ بخورانند و از زاج سفید مازو سوختہ کندر گل ارمنی کزمازج ہریک چار ماشہ باریک سائیدہ قدرے شال یا پشم
بآب آہن تاب از خانۂ آہنگر طلبیدہ تر کردہ بدان ادویہ آلودہ فرزجہ سازند و جفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد ہریک
چار ماشہ باریک سودہ با سفیدۂ بیضۂ مرغ یا در زردۂ آن سرشتہ بر پارچہ کرپاس مالیدہ نیم گرم نمودہ بر کمر پر بندند کہ مجرب حکیم علوی خان
ست ایضاً بلیلہ سوبز کشنیز خشک انار دانہ ہر واحد دو درم جوشانیدہ بنوشند کہ برائے طمث حاملہ مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی کزمازج
گل فوفل سنگ جراحت کوفتہ بیختہ اول بخورند بعدہ شیرۂ بارتنگ بنوشند **دیگر** کہ بعد درد رحم خون حیض بافراط آید دم الاخوین
یک ماشہ سودہ بہ اطریفل صغیر یک تولہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ بیخ انجبار چار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شیرۂ خار خسک ہریک شش ماشہ
نبات یک نیم تولہ سہ چہار روز دہند **ایضاً** سفوف پٹھان بید کہ در حبس خون حیض و بواسیر نیز معمول ست پوست ہلیلۂ زرد
بہ روغن گاؤ بریان کردہ کہربا آملہ رال نشاستۂ بریان پٹھان بید ہریک پنج ماشہ لک مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض
زعفران ہریک چہار ماشہ صدف سوختہ یک تولہ عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاقیا حب الآس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض
مکی ہریک ماشہ دم الاخوین زرشک ہریک دو ماشہ کندر بیخ انجبار مرمکی ہریک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند یا با عسل معجون کنند
و بقدر مناسب خوردہ بالائش گل خطمی سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خار خسک شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ تال مکھانہ ہریک چار ماشہ
خمیرۂ صندل یک تولہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** بہر جریان حیض از دو ماہ بعد فصد قرص کہربا دہند اگر باز خون آید و سوزش
بسیار و درد زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سہ ماشہ آب برگ بارتنگ تازہ دہ تولہ شیرۂ عناب پنجدانہ شیرۂ بیخ انجبار چار ماشہ
شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ تخم کاہو ہریک شش ماشہ زہر مہرہ طباشیر یک ماشہ سودہ پاشیدہ بے شیرینی بدہند باز شیرۂ کشنیز
خشک چار ماشہ عرق شاہترہ دم الاخوین ماشہ دیا قوذا یک تولہ عوض آب بارتنگ و زہر مہرہ کنند باز قرص کہربا چار ماشہ افزایند و
بجہت آخر روز شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چار ماشہ لعاب ریشہ خطمی شش ماشہ نبات یک نیم تولہ بارتنگ چار ماشہ پاشیدہ
دہند و اگر گرمی زیادہ شود لعاب گل خطمی لعاب بہدانہ ہریک سہ ماشہ شیرۂ مغز تخم ہندیانہ شیرۂ تخم کاہو ہریک شش ماشہ شیرۂ تخم خشخاش

شیرۂ تخم انجبار ہر یک چہار ماشہ شربت دیاقوذا دو تولہ صمغ عربی طباشیر دم الاخوین ہر یک یکماشہ سودہ پاشیدہ بدہند یا قرص کہربا چہار ماشہ شربت
دیاقوذا دو تولہ سرشتہ با شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شیرۂ تخم انجبار چہار ماشہ نبات یکتولہ کتیرا ماشہ سودہ پاشیدہ دہند و آخر روز دم الاخوین
ماشہ سودہ بہ اطریفل صغیر تولہ سرشتہ ہمراہ عرق عنب الثعلب بخورانند **آبزن** کہ افراط حیض را بند کند اول قرص کہربا و رب حب الآس
بخورند و بعد ازان ثمر طرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفتہ ہر یک سہ درم شب یمانی مازو نیمکوفتہ گلنار ہر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد ہر یک دہ درم
در آب دہ من بجوشانند تا پنج من بماند در ظرفے کردہ اندران نشینند و ہمین آب را بر پشت و زہار چند مرتبہ بتکرار ریزند و حجامت بے شرط زیر پستان
بکار برند **ایضاً** کہ برائے حبس کثرت طمث و برائے بول الدم و حفظ جنین در زنان حاملہ کہ حیض آید و جہت سرعت انزال از حدت منی مفید ست
گل سرخ برگ مورد شب یمانی گلنار مازو پوست انار جوز السرو کزمازج اقاقیا ثمر طرفا عدس مسلم بلوط جفت بلوط خرنوب کشنیز خشک
لحیۃ التیس سماق عوسج کندر صندل سرخ کہکہ جادرس دم الاخوین ازین ادویہ طبیب ہرچہ مناسب بیند جوش دادہ آبزن نماید **حب** کہ نافع این مرضست
مازو سبز کتیرا جند بیدستر افیون مساوی حب ساختہ از نیم ماشہ تا یک ماشہ بدہند و از ماش و اقاقیا و سناک دم الاخوین بر عانہ ضماد کنند **سفوف**
کہ در حبس خون حیض مجرب ست صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو تخم انجبار ہر یک سہ ماشہ نشاستہ گلنار دم الاخوین ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ
شش ماشہ بخورند **شربت** کہ درین باب مجرب ست برگ مورد حب الآس ہر واحد یک جزو کشنیز خشک نیم جزو آبریشم گاؤزبان ہر واحد
ربع جزو با شکر سہ چند بقوام شربت آرند شربتے تا چہار تولہ با آب سرد **ضماد** کہ مکرر بتجربہ رسیدہ حنظیا نا سائیدہ ہموزن آن حنا
بیامیزند و در آب سرشتہ بر کف دست و پا ضماد نمودہ یک ساعت در تابش آفتاب نشینند حبس حیض و نفاس کند ایضاً ضماد علوی خان
کہ مجرب ست کندر گلنار مازو سبز اقاقیا سرسہ بسد شب یمانی مساوی کوفتہ بیختہ بر عانہ ضماد کنند **ایضاً** کہ استحاضۂ حاملہ و غیر حاملہ را
معمول ست گلنار بلوط جوز السرو مازو پوست انار کزمازج اقاقیا حب الآس ہر یک دو ماشہ گل ارمنی چہار ماشہ کوفتہ بیختہ در
آب کوکنار سرشتہ زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفتہ بیختہ بہ سرکہ سرشتہ بر پشت
و زہار ضماد کنند **ایضاً** صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کہربا کندر مردار سنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین سائیدہ بہ آب بارتنگ سرشتہ
ضماد نمایند **طلا** کہ افراط حیض باز دارد بلوط طباشیر ہر یک دو درم اقاقیا گلنار صندلین ہر یک سہ درم گل ارمنی چہار درم گل سرخ
عدس مقشر ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بہ آب برعانہ و پشت طلا کنند **فرزجہ** کہ در قطع خون حیض مجرب ست صمغ عربی کافور ہر یک
یک درم گلنار سہ درم کشنیز تازہ ہفت درم بالتہ بردارند **ایضاً** مجرب مازو سوختہ دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ
مساوی از حریر بگذرانیدہ پوست انار ترش نیم کوب کردہ ہمراہ پختہ قدرے پشم را بہ آب او تر کردہ بہ ادویہ مسحوقہ آغشتہ بردارند **ایضاً**
کہ در حبس خون و تقویت رحم آزمودہ است مومیائی صمغ عربی گل ارمنی ہر واحد یک درم دم الاخوین دو درم باریک سودہ بدستور
پشم پارہ در مطبوخ انار ترنمودہ آلودہ بردارند **ایضاً** کہ درین باب قوی ترست برگ مورد مازو سوختہ سرمہ نشاستہ ہر یک
پنجدرم گل ارمنی سہ درم زاج سوختہ صمغ عربی ہر یک دو درم بدستور لتہ را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کردہ بدوا آلودہ
استعمال نمایند و در حین استعمال اگر ہر روز ثقل لک کہ زرگران زمورد گویند مثقالے کوفتہ با زردۂ بیضۂ مرغ پختہ تناول کنند تخلف
نکند و مکرر بتجربہ رسیدہ **ایضاً** کہ معمول ست پوست انار مازو سبز کاغذ سوختہ کہربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت گل طیانی
اقاقیا گلنار فارسی نرم کوفتہ بیختہ در صرہ بستہ زن در اندام نہانی بردارد و ہرگاہ افراط طمث یا ضعف قلت در رحم باشد مفرح
یاقوتی علوی خان بخورانند **ذکر ادویۂ مفردہ و مرکبۂ ہندیہ** کہ نافع کثرت حیض ست اگر یک ٹانگ گندھک آنولہ سار
نرم سودہ با شیر گاؤ ہر روز تا یک ہفتہ بخورند حیض مفرط باز دارد و اگر سرگین خر خشک کردہ در لتہ بستہ بردارند فی الفور خون بند شود
و نوشیدن آب برگ بالنہ درین باب مجرب ست و دمیدن خاکستر پشک بز در رحم و خوردن گل بابنی و نبات سفید برابر بقدر یک
تولہ و کذا خاکستر بان چارپائی کہنہ یا ٹاٹ کہنہ سوختہ با شکر سفید برابر آمیختہ یک کف دست با آب و کذا ارال سودہ با شکر سفید

سفوف کردہ وکذا دانہ لاچی و شکر برابر سائیدہ بقدر کف دست وکذا مازو دو درم سودہ در ماست آمیختہ دفزجہ زیرہ نصف بریان ونصف خام
سودہ و بآب مطبوخ برنج ساٹھی ہر واحد مجرب ست **دیگر** چراغ چرب کہنہ در آتش اندازند تا آنکہ سرخ شود پس باریک سائیدہ برابر آن لودھ پٹھانی
سودہ آمیزند و ہر روز ہفت ماشہ باغسالۂ برنج ساٹھی بخورند حبس خون کند وکذا اچھال کڑا سائیدہ باشکر آمیختہ ہفت ماشہ بآب خوردن
نافع دیگر سر بالا سوختہ بکف دست خوردن وکذا دودھی خرد در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ ہر صبح کف دست خوردن وکذا اسگند کوفتہ بیختہ با
نبات بقدر تولہ بآب خوردن مفید دیگر گل ملتانی نیم پاؤ در آب تر نمودہ صبح آب صاف او نوشیدن وکذا اکشنیز خشک یک کف دست جوش دادہ
صاف نمودہ چندروز نوشیدن وکذا ریش برگد یکتولہ در نیم پاؤ آب شیرہ برآوردہ از نبات شیرین کردہ نوشیدن نافع دیگر در غذا خوردن گل کچنال
وگولر سبز وساگ خرفہ ودال عدس وگل سن پختہ باخشکہ برنج سرخ حابس خون حیض ست دیگر پشک بز خشک سائیدہ در پوٹلی بستہ بردارند واگر
قدرے کندر بیامیزند قوی تر گردد وکذا اسپال بقدر یکتولہ جوش دادہ سہ روز نوشیدن مفید ست **ایضاً** سفوف غلکہ حابس خون حیض ست
عدس شاغل یعنی از ہر نخود ماش مہندی ہر یک دو تولہ برنج ساٹھی یک تولہ ہمہ را سوختہ باریک سائیدہ یک کف دست بخورند **ایضاً**
نخود سوختہ تخم لودھ مساوی شکر برابر خوراک کف دست وکذا سنگ جراحت وگیرو مساوی سفوف ساختہ شش ماشہ صبح بہ آب خوردن
ایضاً گوند ببول بریان گیرو مساوی سائیدہ ہر صبح دو مثقال خوردن وکذا کونپل ہار سنگھار ہفت عدد در آب شیرہ برآوردہ نوشیدن نافع
دوائیکہ استحاضہ را مجرب ست خرما سوت تال مکھانا لودھ پٹھانی ہر چہار برابر کوفتہ بیختہ ہر صبح نیم تولہ یا چہار ماشہ شکر آمیختہ بہ آب برنج
بخورند **دیگر** بیخ کنگھی ویا بیخ ٹھونی وبیخ چولائی ہر یک دو درم بادہ درم آب برنج ساٹھی سہ ہفتہ نہار بخورد افراط حیض بازدارد
ایضاً سفوف از تملہ مہندی کہ مفید ست سنگ جراحت دو دام گوند چینیا یک دام مائیں خرد نیم دام نبات دو دام سفوف ساختہ یک
کف دست با یک پاؤ شیر گاؤ تازہ بخورند دو سہ روز نفع دہد **ایضاً** تخم تمر ہندی بریان لودھ پٹھانی آرد نخود ماش بریان چھال کنار تشتی
ہر یک چہار درم مائیں خرد مائیں کلان ہر یک دو درم شکر تری برابر ہمہ **ایضاً** کہ مفید ست سنگ جراحت مازو سبز کتہ سفید مائیں ہر یک
دو ماشہ سفوف کردہ بخورند مجرب ست **ایضاً** سفوف کہ برائے حبس ادرار حیض معمول ست تال مکھانہ بریان کڑا چھال کہربا نیس گیرو
مازو کلان مائیں کلان لودھ پٹھانی رسوت مساوی شکر برابر کوفتہ بیختہ دو مثقال بہ آب سرد بخورند واگر سنگ جراحت گوند چینیا کاکڑا سنگی
افزایند قوی تر گردد **ایضاً** برائے حاملہ خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لودھ پٹھانی آملہ صندل سودہ کات سفید تال مکھانہ
بریان ہر یک دو جزو طباشیر یک جزو خوراک تا یک تولہ بہ آب برنج ساٹھی **ایضاً** کہ حیض مفرط وخون بواسیر واسہال دموی بازدارد
سپاری چھالیہ سوختہ دو درم برگ بانسہ دو درم رال یکنیم درم باریک سائیدہ شش ماشہ وقت خلو معدہ بخورند **ایضاً** حابس حیض
ملٹھی دھاوا جلا چیندن لودھ پٹھانی ہموزن سودہ بآب تازہ بخورند **ایضاً** سفوف ہندی کہ خون حیض وبواسیر وشکم وسیلان رطوبت از
رحم بازدارد وممسک ست مغز خستہ جامن مغز خستہ انبہ یا پوست درخت ہر دو پوست ڈھاک رسوت موچرس سیستان مجیٹھ اتیس موتھ
بیل گری لودھ گیرو کا پھل صندل سرخ مازو کزمازج دھایہ گل دھاوہ ملٹھی چھال کوڑا برابر سائیدہ ہموزن آن شکر سفید آمیختہ دو درم
بہ آب شستہ برنج بخورد ودر نسخۂ دیگر مہاجوڑی وفلفل گرد وزنجبیل نیز داخل ست **ایضاً** برائے افراط طمث تخم تمر ہندی سہ تولہ
تمر بجائن سہ تولہ نبات سفید شش تولہ سفوف ساختہ بخورند ومائیں دھیرا کیسیس وسیتا چیاری وسنگ جراحت وموچرس پوست
انار ترش جوش دادہ لتہ بدان تر کردہ بردارند ونیز ازین آب استنجا کنند **ایضاً** قرص کہ افراط حیض بازدارد گیرو رسوت صمغ عربی
رال ہر واحد یکماشہ فوفل چہار ماشہ بآب قرص بندند وبقدر دو سہ ماشہ بخورند وگیرو تنہا از دو ماشہ خوردن وتدریج تا یکدرم رسانیدن بسیار
مفید ست غذا مرغن خورند **ایضاً** معجون مسے بیاری پاک برائے دفع خون ورطوبت فرج نافع ست سپاری چکنی پاؤ آثار کوفتہ بیختہ در
شیر گاؤ پنج آثار بہ آتش نرم بجوشانند تا مہرا شود پس شکر نیم آثار انداختہ بقوام آرند وفرود آوردہ مائیں خرد مائیں کلان ہر یک دو نیم دام
بیختہ گل سپاری گل دھاوا ہر یک پنج درم بیختہ گوند چینیا نیم پاؤ باریک سودہ از پارچہ گذرانیدہ آمیزند واز یکدام تا دو سہ دام بخورند۔

اقوال حذاق عیسی گوید که نزف دم حیض اگر از ضعف آلات حابسه بود معالجہ بہ تقویت آنہا از اغذیہ و اشربہ و ضمادات و حمولات قابضہ باید
کرد و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد باشیای مسکن و مغلظ و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد فصد کنند اگر خون مختلط بخلط دیگر بود و فصد
استعمال کنند و اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا بہ تنقیہ بدن ازان خلط نمایند بعد ازان ادویہ کہ برای انفجار دم نیکوست و آن ادویہ ایست
کہ تبرید و قبض نماید مثل گل سرخ و عدس مقشر و آس و عنب الثعلب و بارتنگ سماق و عصی الراعی و گلنار و جفت بلوط و نار و اقاقیا و پوست انار
و شب و عصارۂ لحیۃ التیس و این ہمہ اگر بنوشند و یا در آب و یا شراب قابض بجوشانند و اندران نشینند و یا بصوف حمول کنند و یا بطریق ضماد
استعمال نمایند نزف الدم را حبس کند و ایضاً نزف الدم را ادویہ کہ کشادن عروق را سود مند است مثل صبر و کہربا و مر و زعفران و حضض و مامیثا و
نشاستہ و سفیداب و مردارسنگ و قلقطار و گل مختوم و ارمنی نفع میکند و انچہ ازین قوی تر است مازو سوختہ در سرکہ سرد کردہ و کاغذ سوختہ و
صدف سوختہ و شاخ گوزن سوختہ است و این دوا در حبس حیض قوی ست شاذنج دم الاخوین کہربا بسد شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مختوم
تخم خرفہ مساوی کوفتہ بیختہ دو درم با آب سماق یا با آب سرسہ کوفتہ یک شبانہ روز نزکردہ یا با آب بارتنگ بدہند دیگر زاج اسا کفہ و کاغذ
سوختہ و جفت بلوط مساوی کوفتہ بیختہ با آب مورد تازہ سرشتہ حبہا سازند و چند حب زان بخورند و ایضاً بہ صوفہ حمول کنند در
رحم با آب عصی الراعی و یا طبیخ پوست انار و برگ آس و پوست سرو و مازو و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ ہفت اوقیہ حقنہ کنند و اگر
از انفتاح یا انشقاق یکے از آلات کبار باشد با آب بارتنگ اقاقیا و گلنار و عصارۂ لحیۃ التیس و مازو خام و زاج مخلوط سازند و
اگر مرض در یکے از آلات صغار باشد با آب بارتنگ صبر و گل مختوم آمیختن کفایت کند و ایضاً ضمادات کہ بر کنج ران و پشت نہند
مثل آنکہ از قصب و بہی و پوست انار و بلوط و برگ عوسج و برگ درخت مصطکے و گلنار و اقاقیا و لحیۃ التیس و مازو لادن و
رامک و بلح و جفت بلوط و شب بسازند نفع کند و ایضاً فرزجات معمول از اقاقیا و لحیۃ التیس و قشار کندر و کہربا و جفت و زاج و
مردس سوختہ و لادن و دم الاخوین و مازو و عوسج و کافور و رامک و کاغذ سوختہ و شب نافع بود و ایضاً فرزجہ از اقاقیا و لحیۃ التیس
و قشار کندر و سفیداب و گلنار با آب آس سرشتہ سود دہد و ایضاً اگر اسفنج را در زفت رطب آلودہ بسوزند و خاکستر او بہ سرکہ و آب
مورد تازہ آمیختہ بپارۂ پشم بردارند مفید گردد و آن فرزجہ حبس انفجار خون از رحم کند مازو خام شب یمانی اقاقیا و قاق کندر کوفتہ بیختہ
بہ آب آس تر سرشتہ بردارند **فرزجہ** حابس خون شاخ گوزن سوختہ کاغذ سوختہ سک رامک لک مغسول صندل سفید
شب یمانی خزف نو حضض مازو سوختہ دم الاخوین قلقدیس سماق سرمہ در زبت بریان شاذنج اسفنج سوختہ بہ سرکہ سرد کردہ صدف
سوختہ قشار کندر مساوی بہ آب سماق و آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشتہ استعمال کنند **دیگر** افیون پارچۂ کتان
سوختہ شب یمانی بہ سرکہ یا آب بارتنگ سرشتہ بعمل آرند **دیگر** کاغذ سوختہ اقاقیا گلنار عصارۂ لحیۃ التیس گل سرخ مازو حضض
پارچۂ کتان سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بہ آب آس سرشتہ استعمال نمایند **دیگر** اقاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی
کوفتہ بہ آب مورد سرشتہ بکار برند **دیگر** آب قرطارامک کافور لادن با آب برگ عوسج یا بہ آب شوک تازہ آمیزند **دیگر** سرمہ
سودہ گلنار جفت بلوط سائیدہ با آب آس رطب جمع کردہ بہ صوفہ بردارند پس اگر این اشیا استعمال کنند در مرض تسکین نیابد
زیر پستان محجمۂ کثیر ناری نہند ابن سینا مینویسند کہ نزف الدم حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از امتلا و ثقل خون بر
بدن را حبس نباید کرد تا آنکہ خوف ضعف گردد و گاہے فصد غنی کند از انتظار این سبب و دفع کردن آن امتلا را و جذب مادہ
بسوے خلاف و چون سببش حدت صفراوی باشد تنقیہ صفرا کنند خصوصاً بہ مثل شاہترہ و ہلیلہ بہر آنکہ درین قوت قابضہ است
و اگر سببش مائیت باشد فزود آوردن او بسوے خلاف کنند و صمغ عربی و کتیرا الجزو رانند و اگر سببش ضعف رحم
باشد بہ ادویۂ قابضہ ادویۂ مقویہ بہ عطریت و خاصیت جمع کنند و اگر سببش قروح باشد معالجہ بہ ادویۂ مرکبہ از مغریہ و قابضہ
و مخدرہ نمایند و معالجۂ بواسیر بہ علاج بواسیر کنند و بہ تخم کتان با آب گرم و باید کہ رعایت اوقات راحت نمایند و اگر در آن جا

او دوار باشد در انوقت علاج کنند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نمایند و چون نزف افراط کند باید کہ دستہا از بیخ عضد و پایہا از بیخ ران نزد کنج ران بر بندند بعدہ محاجم بر اسفل پستان نہند و امتصاص نمایند و محاجم بزرگ اختیار کنند کہ آن حبس نفس در حال میکند بعدہ بسائر علاج پردازند و گاہے حبس نزف الدم وضع محاجم بر مائین و رکین نماید و باید کہ مریضہ نزف مثل زردہ بیضۂ نیمبرشت و بہر غذاے سریع الہضم مقوی تغذیہ کنند و گاہے احتیاج غذا بمارا اللحم قوی افتد کہ بسماق ترش کنند و اما کباب و گوشت بریان بمصالح خوشبو از لحم جید لا بدست و ہمچنین اخبصۂ رطبہ از سویق و نشاستہ و شراب نو غلیظ شیرین اندک دہند و از رقیق کہنہ اجتناب نمایند و گاہے نبیذ عسل تازہ آنرا موافق گردد **و اما ادویۂ مشترکہ** خصوصًا براے نزف حاد حار بارتنگ بہترین آنہاست بلکہ نظیر او نیست و بساست کہ قطع نزف شربًا و زرقًا نماید و آن زمن و غیر زمن را نفع دہد و ایضًا شرب سرکہ و استعمال کافور شربًا و حمولاً و از چیزے کہ این را نفع کند نوشیدن شیر آہن تاب ست و دران خبث الحدید باشد و خوب پختہ بعض فوابعض ہر روز سہ اوقیہ بنوشند و رب ترشی ترنج خیلے نیکوست و ہمچنین خوردن صمغ عربی و کتیرا و بزرکتان بآب گرم و قرص طباشیر کافوری آنرا بسیار نافع ست و قرص گلنار نیز و این دوا بانع النفع ست مومیائی و گل مختوم و گل ارمنی و شب مازو و دم الاخوین مساوی از جملہ وزن یک مثقال و درم بگیرند و کافور و حبہ و مشک یک دانگ و در یک اوقیہ شربت حب الآس حل کردہ بدہند و ایضًا اقاقیا گلنار و مازو و عصارۂ لحیۃ التیس و شاذنج و سماق منقے و کندر و مر و افیون با سرکۂ کہنہ تند بسرشند شربتے نیم درم و ایضًا زاج کفش گران و جفت بلوط و مر و کندر و افیون از حب ساختہ بقدر یک درم بخورند کہ بسیار نیکوست و ایضًا ودع سوختہ دو درم بآب سماق و بہی یا طلع بخورند و اغذیۂ ایشان قبل از انکہ محتاج بالغاش قوت شوند ہلام و قریص و مصوص و از لحوم جدی و طائر کوہی و مطجنات و عدسیات ترش ست و سرد کردہ بخورند و از ہر طعام حار بالفعل و بالقوہ اجتناب نمایند **و از حمولات مشترکہ** حمولاتے ست کہ از مردارسنگ و زاج و گلنار و گل مختوم و ارمنی و سرمہ و غیر آن بسازند و این نسخہ جیدست بگیرند خلفطار و اقاقیا و سرمہ و قشار کندر و از ان قرص سازند پس بگیرند از ان یک مثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و کہربا ہر واحد مثقالے و در دو اوقیہ از عصارۂ قابضہ یا آب ملکرد و حقنۂ رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب و یک دانگ بزرالبنج و یک دانگ افیون و حمول سازند و این فرزجہ جیدست خصوصًا براے تاکل و قروح خزف تنور عصارۂ لحیۃ التیس اقاقیا بآب مازو خام از ان فرزجہ سازند و ایضًا مازو خام گلنار نشاستہ افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ رب حب الآس سبز سماق عصارۂ لحیۃ التیس حب حصرم قرطاس سوختہ صندل سفید قشور کندر گل مختوم پوست انار شاذنج خزف نو کشنیز خشک ہمہ اسودہ بقدر چہار درم ازین ادویہ در پشم سبز بآب مورد ترکردہ آلودہ بردارند و تمام شب بدارند و ایضًا گلنار و بیخ سفود کاغذ سوختہ شب زاج زیرہ در سرکہ ترکردہ گل ارمنی رب قرظ ہمہ را بآب بید و کشنیز سرشتہ تمام شب حمول نمایند **و از آبزنات** نافعہ براے ایشان نشستن در طبیخ عوسج ست کہ برگ و ثمر و بیخ او با مورد و گل سرخ با قماع آن و پوست انار و خرنوب نبطی و گلنار و لحیۃ التیس و مازو سبز جوشانیدہ باشند و از اطلیہ و مرغات نافعہ براے ایشان طلای جبسین بر نافت و مالش نواحی رحم بروغنہای قابض قوی القبض **تفصیل** علاج نزف حادث بسبب رقت خون و مائیت آنرا اعادہ میکنیم و گوئیم کہ وجہ درین آنست کہ اسہال مائیت او نمایند و ادرار و تعریق مثل طبیخ اسارون و کرفس و فوہ و مانند آن بعمل آرند یکبار اسہال کنند و بارہ دیگر ادرار برفق و مداومت و عرق آورند و پستان را بپارچۂ نرم پس بدرشت بمالند و بر بدن طلا بمارالعسل و با ضمدہ مستسقیان کنند و گاہے فی ایشانرا نفع کند و بالجملہ واجبست کہ میل بدو او غذای او بچیزے نمایند کہ تجفیف و تغلیظ خون کند و اما اگر سببش قروح باشد این مرہم نافع بود بگیرند گلنار و مردارسنگ و از ین ہر دو و از موم بروغن گل قیروطی سازند و بر دارند

علاج استحاضہ

قدما در علاج استحاضہ یک باب جدا قرار دادہ اند و این علاج مرکب از تنقیہ و قبض و تقویت ست و اول حیض و در وقت معتاد آن نمایند تا آخر نکنند پس حرکت او و اضطراب نماید و تنقیۂ رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از واجب را قبول نکند و گفتہ اند کہ از ابہل دہ درم و از بزر نغنغ یک درم

واز بادیان دو درم در دیگ انداختہ بران شراب صرف دو رطل اندازند وبجوشانند تا نصف بماند وبران انزروت حنفض ہر واحد دو درم در دہن گاؤ وعسل ہر واحد ملعقہ اندازند وازان برناشتا بقدر ملعقہ بخورند تا خیر غذا تا وقت عصر نمایند این سہ روز بعمل آرند ومن گویم کہ این دوا اگرچہ در اکثر اوقات نفع میکنند لیکن گاہے استحاضہ از اسباب دیگر میباشد کہ قبض صرف واجب کند وتو میدانی از انچہ سابق مذکور شد **مجوسی** گوید کہ اگر نزف از ضعف قوت ماسکہ عارض شود باید کہ علاج باشیاے مجففہ قابضہ از اغذیہ وادویہ کنند واگر نزف بسبب حدت خون ولطافت آن عارض گردد باید کہ معالجۂ آن باشیاے مبردہ ومطفیہ نمایند واگر بسبب رقت خون باشد باغذیہ مائل بہ غلظ کنند واگر از انخراق عروق وتاکل آنہا باشد باید کہ دران ادویۂ ملحمۂ خراجات مجفف قروح استعمال نمایند مثل صبر وانزروت وکندر ودم الاخوین وگل قبرسی وغیرہ انچہ در قروح مسطور ست واگر نزف از کثرت خون وامتلاے عروق عارض شود باید کہ امر بہ فصد باسلیق نمایند وبقدر حاجت خون بیرون آرند واگر خون خارج بہ نزف رابعض اخلاط دیگر آمیزند وبران غالب شوند باید کہ تنقیۂ بدن از ان اخلاط بدواے مخرج آن کنند ولاسیما بقے کہ آن مادہ رابسوے فوق جذب میکند وچون این بعمل آرند معالجۂ آن بادویۂ حابس خون وقاطع نزف کنند وتدبیر موافق آن از اغذیہ وغیرہ پردازند **ادویۂ کہ قطع نزف کند** قرص کہربا یک مثقال گل قبرسی نیم درم باریک سائیدہ ناشتا بآب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفہ یا آب عصی الراعی بخورانند واگر شاخ گوزن سوختہ یک مثقال گل قبرسی یک درم بہ سرکۂ ممزوج بہ آب بخورانند آنرا نفع بخشد وچون آب طرفہ وآب اثل معصور بقدر دو اوقیہ بنوشانند نافع بود واین دوا قاطع نزف ست اقاقیا وعصارۂ لحیۃ التیس وحنفض ہر واحد یک درم ودع سوختہ وگل قبرسی ہر واحد سہ درم ہمہ را باریک سائیدہ یک مثقال بآبیکہ دران کشنیز خشک سماق بقدر اوقیہ جوشانیدہ باشند ویا بشراب قابض کہ اندران سماق وجفت بلوط ترکردہ باشند بخورند دیگر ادویہ این ہمانست کہ در قول ابن عیسی گذشت لیکن درینجا گل قبرسی وشاخ گوزن سوختہ وودع سوختہ عوض گل مختوم ست دو درم بہ گلاب کہ دران قدرے سماق ترکردہ باشند یا بآب بارتنگ یا بآبیکہ دران زرشک جوشانیدہ باشند بخورند نافع ست دیگر ودع سوختہ شاخ گوزن سوختہ خبث الحدید باریک سودہ در سرکہ ترکردہ بریان نمودہ ہر واحد پنج درم گلنار دہ درم زیرہ وکشنیز ہر دو در سرکہ ترکردہ بریان ساختہ ہر واحد سہ درم گل قبرسی چہار درم جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفہ ہر واحد دو درم ہمہ ادویہ را باریک سائیدہ یک مثقال ازان بآب آہن تاب کہ دران سماق مالیدہ باشند بخورند مجرب النفع ست **دیگر** خبث الحدید جند بید فشار کندر ہر واحد یک جزو باریک سائیدہ در شراب قابض سہ روز ترکردہ نہار بنوشند دیگر کندر ذکر دو مثقال شب در آب ترکردہ صبح صاف کنند وبران آبیکہ برنج فارسی سرخ اندران پختہ باشند انداختہ ناشتا بنوشند **دیگر** مازو وبلوط در سرکہ یک شبانہ روز ترکردہ مقل گلنار ہر واحد یک جزو ودع سوختہ کہربا بسد ہر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو باریک سائیدہ بہ آب سماق بخورند وپوست جوز ہندی چون یک درم باریک سودہ با سرکۂ ممزوج بآب کہ دران سماق ترکردہ باشند بخورند نافع بود وچون فلونیاے فارسی یک درم با نیم درم گل قبرسی ہمراہ آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منفعت بین نماید وزن را در آب تمقم نشانند وصفت ادامیست بگیرند گلنار وپوست انار وجوز السرو وجفت بلوط وخرنوب نبطی ومازو ومورد وشب سرخ وقرظ وطراثیث وقشار کندر ہر واحد یک کف وخوب جوشانیدہ زن را در آب آن نشانند وبرعانہ ونواحی ناف بہ ثقل آن ضماد کنند وایضًا برعانہ این ضماد نمایند پوست انار گلنار سماق جفت بلوط شب قشار کندر زیرۂ سفید ساوی باریک سائیدہ بآب آس آمیختہ ضماد کنند وفرزجۂ مبلول بسرکۂ ممزوج بآب یا بآب سماق ملوث در چیزے از اقاقیا وحنفض وقشار کندر وشب یمانی ومازو وسوختہ بردارند کہ نافع ست **دیگر** سرمۂ سودہ تنکار گلنار ربلوس سقو وگل مختوم ہر واحد یک جزو زیرۂ سفید نیم جزو ہمہ باریک سائیدہ وپشم پارۂ آسمانجونی در آب آس وآب سماق ترکردہ بدین ادویہ آلودہ بردارند **دیگر** مازو سوختہ شاخ گوزن سوختہ کاغذ سوختہ سک رامک قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحدید حنفض قلقدیس قلقطار سوختہ سماق سرمہ اسفنج سوختہ بسرکہ سرد کردہ صدف سوختہ اجزا مساوی کوفتہ بیختہ فرزجہ بآب سماق ترکردہ ودرین ادویہ آلودہ بردارند دیگر زاج کاغذ سوختہ جفت بلوط ساوی

مدبر

باریک سائیده و پارهٔ پشم در آب خرنوب الشوک تر کرده درین دوا آلوده بردارند و اگر این ادویه را با آب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بلوطها سازند و بدان حمول
کنند نفع دهد و دیگر اقاقیا کافور باقی اجزا همانست که در قول عیسی گذشت **حقنه** که نزف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی
و آب خرفه هر واحد یکجزو و در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته در آن گل مختوم و جفت و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و ودع سوخته
و سک رامک هر واحد یکجزو باریک سائیده و دو درم تا سه درم از آن گرفته آمیخته حقنهٔ رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نزف حقنهٔ آب بارتنگ
صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را بعصابها محکم بربندند که ماده را بسوی بالا جذب کند
و خون منقطع گردد **ایلاقی و جرجانی** گویند که بعضے اطبا گفته اند که بعد تنقیه اثاناسیا که بجگر گرگ ساخته باشد باید داد و فلونیا بآب برگ مورد تر
حمول سازند و اگر در احشا الم باشد اثاناسیا که در آن جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ بزر البنج سائیده
باشکر بدهند و چنین گوید که آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسرکهٔ ممزوج بآب و تخم خشخاش سیاه
سوده و با تخم گل با سرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص شب بدهند و معجون بسد سوددار و دیگر بسد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی برب به بسرشند شربت از دو درم تا پنجدرم بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیخ ادویه
قابض نشانند و ضمادهای قابض و شیافهای قابض سوددار و دسک ماز و اقاقیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته بآب مورد تر سرشته
شیاف سازند و هم بدین طلا کنند و از زنے حکایت میکنند که در سه روز سه استار کهربا بخورد و حیض او یکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد
بشربت ورد و شربت نیلوفر تلیین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیز چنان باید که خون را غلیظ کند و
در آن قبض باشد چون غوره و سماق و زرشک و عدس و رمانی و فالودهٔ نشاسته و لوزینه و قطائف و کلیه و گوشت از کبک و دراج
و تیهو و تدرو و آهو باشد و از میوهای ترشی ترش و زعرور و غبیرا سوددار و اگر خون با بلغم آمیخته باشد تنقیه بحب سکبینج و حب
منتن باید کرد یا بقی از ادویهٔ مخرج رطوبت و بلغم لزج و اگر خلط سوداوی بود تنقیه بحب اصطمخیقون و مطبوخ افتیمون کنند و در جمله
بعد تنقیهٔ بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم باشد اول بآب عصی الراعی یا بآب مطبوخ پوست انار
و غیر آن که در قول عیسی گذشت چند بار حقنهٔ رحم کنند و از اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس و سنبل و عود و دو قاق کندر و ماز و خام و شب
یمانی شیاف سازند و حب الآس و خرمای خشک و بہی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور مسطور شد سائیده بآب
مورد تر یا آب بہی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر بسبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج بارد یابس بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی
و گل مختوم و کهربا و کندر و مرداسنگ و شب یمانی و اقاقیا و دم الاخوین و همه را سائیده بآب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز
از آن ضماد کنند و حقنه و مرهم بسازند و بردارند و اگر بسبب رقت خون و مائیت آن باشد اول تنقیه بدن از رطوبت کنند و این
گلشکر مسهل درین باب نافع است گلشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یک شربت است و اگر عوض
گلشکر به اطریفل صغیر پنجدرم بسرشند سخت نافع بود و گاہے همین طور مسهل دهند و گاہے تدبیر ادرار بول کنند و گاہے قی فرمایند
و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای خشک و زود گوار خوردن سوددار و بعد تنقیه حقنه ها و ضمادات قابض بکار برند و
اگر بسبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر رحم و سقطهٔ او نمایند پس قرص کهربا دهند و حقنها و ضمادات و شیافات
قابض استعمال کنند **صفت ادویه** که جمیع انواع افراط حیض را باز دارد و شیر تازه که در آن خبث الحدید پخته باشند و بعده
آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سوددار و دو درم دانگ زاج گلنار گل مختوم گل ارمنی سرمه مساوی به آب
مورد تر سرشته فرزجه سازند که مجرب است و باقی ادویه همانست که در قول شیخ و غیره گذشت **ابن الیاس** گوید که سیلان طمث
اگر بسبب کثرت خون و امتلاے عروق از آن باشد بعد فصد باسلیق و بستن پستان و نهادن محاجم ناری زیر پستان هر صبح قرص کهربا مثقال
گل ارمنی مثقال رب بہی ده درم بخورانند غذا افشرهٔ سماق و گوشت ماکیان دهند یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان بریان

ہر واحد مثقال بروغن گل چرب کردہ فرو برند و با این دوا بدہند گلنار کہربا گل ارمنی ہر واحد سہ درم صمغ عربی چہار درم تخم بارتنگ تخم ریحان ہر واحد سہ درم بریان ہمہ را سوای بزور بکوبند وآمیختہ سہ درم برب آس یا رب بہی دہ درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نہند و فصد صافن نافع بود و این فرزجہ حبس حیض کند اقاقیا لحیۃ التیس قشار کنندر کزمازج دم الاخوین مازو رامک کاغذ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب مورد سرشتہ بصوف استعمال نمایند و اگر از رقت خون و حدت او باشد رب بہی یا سیب ہر کدام کہ باشد دہ درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کہربا ہر کدام کہ باشد مثقالی بدہند و با شیرہ تخم خرفہ سماق و قیہ بگل ارمنی و صمغ عربی ہر دو بریان ہر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزورۂ زرشک یا سماق یا عدس بہ ماکیان و شیرہ مغز بادام بریان خورانند و این دوا قطع نزف و حبس خون رقیق صفراوی کند ودع سوختہ گل ارمنی عربی ہر دو بریان اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ یک مثقال بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفہ ہر کدام کہ باشد بست مثقال بدہند و اگر از انخراق عروق وانفتاح آن باشد ہر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان ہر واحد مثقال برب بہی دہ درم بخورانند و غذا مزورۂ سماق بہ گوشت ماکیان و شیرۂ مغز بادام بریان دہند و این فرزجہ لحم حابس استعمال کنند کندر صبر انزروت ہر واحد سہ درم دم الاخوین گل قبرسی ہر واحد چہار درم لحیۃ التیس دو درم کوفتہ بیختہ بآب مورد یا بارتنگ سرشتہ فرزجہ سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوین گل قبرسی مساوی کوفتہ بیختہ سرشتہ استعمال کنند و اگر بسبب غلبۂ مائیت و رطوبت بر خون باشد ہر صبح جلاب از اصل السوس بادرنجبویہ ہر یک سہ درم و از شکر سفید دہ درم بنوشانند و غذا مزورۂ نخود و شیرۂ حب القرطم دہند بعدہ تنقیہ بدن از بلغم بحب ایارج و با ایارج جالینوس کنند و یا بگیرند سناء مکی پنج درم بادیان بادرنجبویہ ہر واحد سہ درم شکر سفید دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ دران معجون خیارشنبر پنج مثقال حل کردہ بنوشند و بران صبر کنند تا تنقیۂ بلغم حاصل شود بعدہ معالجہ بحابسات نمایند مثل قرص گلنار و قرص کہربا و رب آس و رب بہی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزورۂ سماق یا زرشک یا گوشت تیہو دراج دہند و یا آہن و دوا بآب بہی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحدید گل ارمنی ہر واحد چہار درم کوفتہ بیختہ یک مثقال قبل طعام یا بعد آن بدہند و یا برنج فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نمودہ بران کندر و گل ارمنی ہر واحد یک درم انداختہ ناشتا بنوشند و اگر حیض افراط کند این فرزجہ بکار برند سرمۂ سودہ نکار الصاغۃ گلنار ہر واحد سہ درم گل مختوم زیرۂ کرمانی ہر واحد نیم درم کوفتہ بیختہ در آب سماق یا آب لف کرم یا آب مورد تر آمیختہ دران پنبہ آلودہ استعمال کنند و اگر بسبب غلبۂ سوداوی محترقہ بر خون باشد ہر صبح جلاب زباد رنجبویہ سہ درم با شکر سفید دہ درم بدہند و غذا مزورۂ ماش و نخود بہ شیرۂ بادام سازند و تنقیہ بہ مطبوخ افتیمون یا بہ حب آن یا بہ معجون نجاح کنند و بعد تنقیہ حابسات خون مثل ربوب قابضہ و اقراص مذکورہ استعمال نمایند **مصنف ترویج** گوید کہ اگر سببش امتلائے بدن از خون و دفع طبیعت آن را بود بعد فصد باسلیق ہر صبح شربت عناب و خشخاش یا تخم بارتنگ و یک درم صمغ عربی با شربت انجبار بدہند غذا مزورۂ عدس بہ شیرہ تخم خشخاش و مزورات حامضہ مثل سماقیہ یا زرشکیہ بجوزۂ مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چار تخم بہ روغن گل لت کردہ سہ روز فرو برند **وگویند** کہ چیزے نافع تر در قطع آن از شراب گل مختوم نیست و بقراط گفتہ کہ اگر تابع نزف الدم استداد و صغر نبض گرددردی باشد و این قرص نافع نزف ست گلنار گل ارمنی عصارۂ لحیۃ التیس کہربا بسد اقاقیا جفت بلوط ہر واحد یک جزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب الآس ہر یک دو جزو بادیان بریان تخم کرفس افیون ہر یک نیم جزو قرص ساختہ دو درم با رب قابضہ بدہند و اگر سببش انخراق رگ یا انفتاح او باشد ہر صبح دو درم رب بہی یا رب ریباس کہ دران گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سودہ آمیختہ باشد بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکہ محتبس گردد و غذا سماقیہ بجوزۂ مرغ یا عدسیہ بہ شیرۂ بادام بریان و بہ سماق ترش کردہ و این شیاف نافع ست مازو شاخ گوزن سوختہ پوست بیضۂ سوختہ کاغذ سوختہ سرمہ اقاقیا دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیدہ بہ آب سرشتہ شیافات سازند و بردارند **ابو منصور** گوید کہ علامت افراط طمث زردی رنگ و ریو و ورم پاے و انتہائے اشیائے

یکدرم

نفس

قدرہ مثل کشنیز گل ست علاجش گل مختوم با آب خرفہ و گلنار ست و با یک قدح آب حلبہ مطبوخ بشراب قابض بالاصفہ بنوشند یا جفت بلوط بشراب قابض کہ دران تخم مویز تر کردہ باشند جوشانیدہ استعمال کنند و یا و فاق کندر و اقاقیا بسرکہ ممزوج بخورند و تے استعمال نمایند و معجون خبثی این را نافع ست و اگر درانجا آثار حرارت باشد فصد باسلیق کنند و دواے ثابت بن قرہ کہ در قول ایلاقی گذشت چند روز بدہند و یا خرف تنور سودہ با آب حب الآس بخورانند و کحل و گلنار و زنگار و صناعت و جفت بلوط مساوی سودہ پارۂ صوف در آب مورد تر آغشتہ در دوا آلودہ روز و شب دائم حمول نمایند و یا بگیرند کندر و گلنار و سرمہ و اقاقیا و شب مساوی و باریک سائیدہ حمول سازند و برعانہ و پشت طلا کنند و یا تضمید قطن و پشت بسرپیش با نشاستہ نمایند و یا حضض در شیر حلکردہ بصوفہ بردارند و در آب نمقم کہ دران ادویۂ قابضہ پختہ باشند بنشانند و اگر امر مشکل گردد حقنہا کہ در باب اسہال الدم مذکور شد در قبل استعمال نمایند و غذا ترش و قابض مثل ریباسیہ و حصرمیہ بدراج و چوجۂ مرغ و لحوم صید دہند و اگر انچہ سیلان کند بدبو و گندہ بود حقنہاے حادہ بعمل آرند **ابن ہبۃ اللہ** گوید کہ اگر نزف تابع حدت خون و لطافت آن باشد علاجش بہ ادویۂ مبرد و مغلظ خون کنند مثل شیرۂ تخم خرفہ و شیرۂ زرشک و آب بارتنگ و رب سیب و طباشیر و گل ارمنی و امتصاص انار میخوش و بہ میخوش نمایند و اگر باز نایستد قرص کہربا برب ریباس بدہند و بآب مطبوخ آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار بنشانند و ضماد عانہ باقاقیا و صندل و گل سرخ و کافور و سماق و پوست انار و گلنار بآب مورد کنند و حقنہ بآب بارتنگ و گل مختوم و حضض و اقاقیا و عصارۂ لحیۃ التیس و دم الاخوین و شادنج بعمل آرند و غذا بچۂ ماکیان بآب سماق یا زردۂ بیضۂ نیمبرشت کہ جوش دادہ بخورانند و اگر نزف تابع شگافتن رگ یا اسقاط یا عسر ولادت باشد علاجش بحقنۂ ادویۂ منشفہ و مراہم لحمہ نمایند **ابن علی** گوید کہ چون افراط کند قرص کہربا سودہ در شربت انجبار دو اوقیہ آمیختہ استعمال کنند و ہنگام خواب گلقند شکرے شش درم بخورند و شیافات ممسک حیض بردارند و اگر بسبب رقت و حدت خون باشد تدبیر مذکور بعمل آرند و گاہے کثیرا لبشیر تازہ و شیرۂ خرفہ و شربت انار بدین کفایت کند و اغذیۂ باردہ یابس دہند مثل عدس و گوشت بزغالہ و ماکیان و حصرمیہ و اشیاے ترش بے حدت و حرارت و اگر قابض نیز باشد بہتر بود و اگر با عفوصت و حموضت جامع باشد اولی بود مثل غورہ و مازو و سماق و اگر حرارت باشد بعصارات و لوار و سازند و الا بلحوم کبک و تیہو و اگر قوت ضعیف باشد بلحوم صید و بزبریان و مطجن با بازیر و کشنیز بسیار و شراب ترش ایشان را نافع بود و اگر در اصل قابض نباشد تخم مویز کوفتہ دران ترکنند **داؤد** گوید کہ اگر از سوء مزاج و افراط خلطی باشد تنقیۂ آن خلط و اصلاح خون کنند و حابسات خون مثل کہربا و سندروس و گل مختوم و گل ارمنی و خاکستر شاخ نرگاؤ و مرد خولان شربا و حمولا استعمال نمایند و از مجربات اینست کہ انجبار یک جزو سماق نیم جزو کشنیز ربع جزو خوب جوش دادہ مکرر بنوشند و از فرازج مجربہ اینست کہ رصاص در آب کشنیز سودہ کبریت و تخم لفاح دران سرشتہ حمول سازند و چون افیون بہ چندآن موم سرشتہ اندکے ازان بردارند فی الفور قطع آن کنند **میر عوض** مینویسد کہ انچہ بسبب امتلاے بدن از خون باشد و با فراط انجامد رگ باسلیق زنند و بعضے اطبا از فصد باسلیق منع نمودہ چہ فصد آن در احتباس حیض مستعمل ست و امر بفصد الکحل میکنند و تا طبیب ماہر نباشد در امثال این مواضع بفصد جرات نکنند و قرص کہربا بشربت حب الآس بغایت سودمندست و این دوا نافع ست پوست ہلیلۂ کابلی بریان کردہ شش درم تخم بارتنگ شادنج عدسی ہر کدام سہ درم کوفتہ بیختہ دو درم ازان با سرکہ ممزوج دہند خون باز دارد دو دانگ بزرالبنج کوفتہ و نیم مثقال شاخ گوزن سوختہ با قند سفید سفوف نمودن بغایت سودمندست خاصۃً کہ بآب بارتنگ و شیرۂ تخم خرفۂ بریان بدہند و باشد کہ دواے خوردنی کفایت نکند و حاجت باحتمال فرازج و ضماد افتد و این فرزجہ درین کار ستودہ ست کندر گلنار و مازو و سرمہ شب یمانی اقاقیا صمغ عربی برابر سودہ با گلاب سرشتہ استعمال کنند و اقاقیا و مازو و کندر با سرکہ سرشتہ بر ناف و حوالی آن ضماد سازند و افیون در پیہ ماکیان حل کردہ قدرے ازان برداشتن در قطع خون از مجربات ست و سرمہ شب یمانی مساوی بگلاب سرشتہ شیاف ساختہ برداشتن ہمین حکم دارد و ہرگاہ خون بند شود و قوت باز آید و اشتہاے طعام پیدا گردد این سفوف ہر صباح دو درم با شربت سیب یا شربت لیمو بدہند

کشنیز بریان کنجد و گل ارمنی طباشیر بسد سوخته کهربا هر کدام نیم جزو اقاقیا ربع جزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته استعمال کنند که در حبس نفث الدم از هر گونه که باشد و منع رعشه و خفقان و اسهال عجیب الفعل ست و آنچه به سبب غلبهٔ بلغم یا غلبه سوداوی تیز باشد علاجش تنقیهٔ آن خلط بعد از آن مداومت بر حابسات مذکوره نماید و آنچه از حدت و رقت خون باشد تنقیه بمطبوخ هلیله و شاهتره و تمر هندی یا شیرخشت کنند و قرص کهربا یا شربت ورد و زرشک و شیرهٔ تخم خرفه بریان با شربت عناب و شربت صندل و رب غوره و عصارهٔ زرشک و آب انارین و رب بخار و امثال آن دهند

ضعف رحم

سببش هر سوء مزاج و سستی با آفت آن و مقاسات امراض سابقه است و از ضعف رحم قلت شهوت باه و کثرت سیلان حیض و منی و رطوبات و عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شده و علاجش تعدیل سوء مزاج ست و تدارک آفات معروفه که رحم را عارض شود و اگر در بدن ماده بود اول بدن را از ان ماده پاک کنند پس ادویهٔ قابضه که در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و بادویهٔ قابضه دوای خوشبو چون سنبل الطیب و مانند آن بیامیزند و در تهلهل تسبیح آن بعلاج تهلهل نسیج معده پردازند و معجون علوی خان در ینباب نافع ست و در مقاسات امراض تدارک آفات عارض آن نمایند

سیلان رحم

گاهی از رحم زنان دائم رطوبت عفنه سیلان میلنماید سببش کثرت فضول ست در جمیع بدن و انصباب آن بطریق استفراغ و تنقیه بسوی رحم و این فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود و یا تولد رطوبات در نفس رحم به سبب ضعف قوت غاذیهٔ رحم و عفونت مادهٔ حیض در عروق حیض از تعفن رحم **طریق تشخیص** این اسباب باید که نظر کنند اگر رنگ مریضه زرد و قوت او ضعیف بود و رطوبت با دوار خارج شود سببش ضعف غاذیه باشد و اگر آثار غلبهٔ خلطی از اخلاط اربعه دریافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبهٔ هر خلط چنان کنند که از مریضه رنگ رطوبت سائله بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و بادی حرارت و سرخی و غلظ قاروره بود از غلبهٔ خون باشد و اگر زرد و بدبو گوید و با تشنگی شدید بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاهی و غلظ رطوبت بیان کند و با خشکی و لاغری بدن بود از سودا باشد و بهترین استدلال بر نوعیت خلط غالب انیست که بفرمایند تا زن پنبه تو برداره و بر آورده خشک کرده به بینند رنگ آن برنگ خلط غالب بود و بدانکه مریضهٔ سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتهای طعام ساقط شود و رنگ او برداردت تغیر گردد و ورم و نفخه در پشت چشم پیدا و در اکثر و گاهی باد در آن نیز بهم رسد **علاج** جهت اخراج فضول حسب غلبه خلط تنقیهٔ بدن از فصد یا مسهل یا قی کنند و بعد از ان تنقیهٔ رحم نمایند بحقنهای منقیه مثل طبیخ اصل السوس و اذخر و ایرسا و فراسیون و نخود سیاه که ایارج فیقرا در ان آمیخته باشند اگر حرارت نباشد و الا بشیرهٔ تخمهای بارد و مدر شربًا و حقنًا علاج کنند و بعده تقویت رحم بحقنهای قابضه و فرزجات حابسه که از مازو مورد و پوست انار و بلیله و سماق و جز آن ساخته باشد و آنچه در علاج افراط طمث مذکور شد باید کرد و بهر تقویت قوت غاذیه ادویه و اغذیه مقوی دهند و اگر مازوی سبز تخم حماض هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید مدبر هر واحد یک درم کوفته بیخته و جفت بلوط گلنار را در آب جوشانیده صاف نموده پارچه را با آن ترکرده ادویه سوده را بران پاشیده بردارد رطوبت فی الفور از فرج باز دارد و اگر آب سفید دائما از رحم بر آید باد در دکمر و کشش ران سفوف ثعلب مصری آرد مونگ طباشیر تخم خرفه مصطگی کندر هر یک چهار ماشه کوفته بیخته شش ماشه با آب بخورند و اگر باد در نواحی پهلو و پشت و تپ بدون عرق باشد ادویه حاره و یابسه نباید داد و خمیرهٔ گاوزبان عرقیات شربت بزوری دهند و از کنجد تخم خشخاش هر یک دو توله سائیده در آب بخته روغن گل سفیدهٔ بیضهٔ مرغ زعفران یک ماشه لک سوده چهار ماشه مثل مرهم ساخته لته بدان ترکرده بردارند **ذکر ادویهٔ مفرده** نافع سیلان رطوبت از رحم جلوس در طبیخ قرظ و حمول آن و کذا شربه و حمول پنیر مایهٔ خرگوش در قطع رطوبات مزمنه مجرب سویدی ست و حمول سنبل هندی با آب مورد سبز سرشته و کذا خولان و کذا آب حی العالم و کذا مازو سوخته در شراب ترکرده و کذا نیخ حماض خشک و کذا اسماق لعبل و کذا برادهٔ چوب کنار و کذا آب عنب الثعلب و کذا سرگین بز کوهی

وشل او کندر و کذا اقاقیا و کذا طلع نخل و پوست آن و کذا اطراثیث و کذا گلنار و کذا ہر انفخہ و کذا اکرمدانہ و کذا شب یمانی و کذا خشخاش سیاہ تنہا و بہ
شراب کہنہ آمیختہ و کذا اعصارہ لحیۃ التیس **وشرب وحمول** شاخ گوزن سوختہ و کذا برگ طرفا شتابات کذا لج و کذا اسماق و کذا آب عصی الراعی
و کذا اغذیہ و نقوع آن و کذا حب الآس و برگ آن و کذا اکشوث بریان و کذا عود بلسان و کذا ثمر و برگ مغیلان و کذا آب بارتنگ و کذا طبیخ برادۂ
چوب سرو و کذا اسلیخہ و کذا بیخ نیلوفر و تخم او و کذا احلیہ بعسل **واکل و شرب** لج بسر کہ یا شراب قابض و کذا احقنفس کلی بآب و کذا انبر باریس
و کذا بیخ نیلوفر زرد بہ شیر تازہ بمرات و کذا البسر کہ و کذا تخم خرفہ بریان **وجلوس** در طبیخ طرفا یا حب الآس یا برادہ چوب کنار یا سنبل رومی یا انار
ترش کوفتہ یا برگ درخت مصطگی **وحقنہ** بطبیخ بلوط کوفتہ و کذا انار و ین **وبخور خرما** و کذا حب بلسان بقع در رحم ہر واحد قاطع سیلان رطوبات
رحم ست واگر کاکڑا سنگی سائیدہ شکر سفید آمیختہ بآب یا شیر گاؤ بخورند و بالاے آن نان گندم با روغن بسیار خورند و از گوشت و ترشی و
بادی پرہیز نمایند برائے سیلان رطوبت از مجربات اہل ہند ست و کذا پوست مولسری خشک کردہ سائیدہ برابر آن شکر آمیختہ ہر صباح
بآب تازہ کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم ست **ذکر ادویۂ مرکبہ** سفید سیلان رحم **حمول** کہ تنقیۂ رطوبت از رحم کند صبر
برنگ کابلی تخم شبت ہر یک یک جزو مرکی نمک سنگ کف دریا ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ بشہد سرشتہ یا پنبہ آلودہ بردارند ایضاً کہ برای
خشکی فرج زن نافع ست مازو چہار ماشہ عود دو ماشہ حب الآس فقاح اذخر سک ہر یک سہ ماشہ مشک نیم سرخ زعفران یک سرخ
قرنفل سہ عدد کوفتہ بیختہ در پارچہ کتان بستہ بردارند ایضاً کہ رطوبت فرج را نشف کند اقاقیا گلنار سک مازو ہر یک دو درم شب یمانی
سنبل الطیب ہر یک یک درم شافہ ساختہ بردارند ایضاً کہ سیلان رحم را نافع قنوز کند رجعت بلوط زرہ سیاہ عذبہ خاکستر چوب گز
سنبل الطیب ہر واحد یا مجموع را حمول سازند دوا بجہت سیلان رطوبت از رحم سنگ راسخ مولسری ہلیلۂ سیاہ کسیس گل پستہ
دارچینی زبد البحر ہر واحد یک تولہ ہمہ را نرم سائیدہ نگہدارند و پیش از جماع بدو ساعت بقدر دو ماشہ اندرون بمالند **سفوف**
کہ دافع سیلان رطوبت ست نال مکھانہ بجلبند گجراتی گل سپاری گل پستہ پوست بیرون پستہ نوہ گل دہاوہ ہر واحد چہار ماشہ
ثعلب مصری آرد مونگ بریان مغز تخم تمر ہندی ہر واحد یک تولہ مصطگی سہ ماشہ نبات ساوی مجموع کوفتہ بیختہ ہفت ماشہ ہمراہ عرق
گاؤزبان دہ تولہ بدہند ایضاً کہ برائے سیلان رطوبت رحم و منی آن بے عدیل و معمول ست خستۂ تمر ہندی را در آب تر نمایند پس مقشر
نمودہ اگر آب آن باقی باشد باز دران آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود بعد ازان باریک بسایند و ربع وزن آن مغز تخم بکاین و ثمن
وزن آن صندل سفید سودہ آمیختہ برابر جملہ نبات سودہ داخل کردہ یک تولہ بآب خورانند سفوف دیگر بہ نسخۂ دارا شکوہی کہ از مجربات
ست گل سپاری گل دہاوہ گل پستہ طباشیر کہربا کزمازج ہر یک دو مثقال صمغ عربی چہار مثقال شربتے دو درم ایضاً برائے رطوبت
نساء گل ہرمزی کہربا ہر یک پنجدرم باریک سائیدہ بقدر نیم ماشہ بزردی تخم مرغ نیمبرشت ہر دو وقت بخورند ایضاً کہ برائے
جریان رطوبت ہر قسم و منی مجرب ست گل انبہ گل نوفل گل پستہ یا عوض آن پوست بیرون پستہ صمغ پلاس ہر یک سہ ماشہ شکر سفید
یک تولہ سفوف سازند ہر روز بہ شیر گاؤ یا آب سرد بخورند ایضاً کہ درین باب بے عدیل ست بیج مجیٹھ گل پتہ گوکھرو گوند ڈھاک ساوے
شکر تری برابر ہمہ کوفتہ بیختہ یک کف دست بخورند و گاہے آرد مونگ بریان اضافہ کردہ میشود **فرزجہ** کہ منقی رحم از رطوبت ست
بارگھنبہ بائے برنگ بہروزہ خشک قرنفل نرکچور ساوی کوفتہ بیختہ بروغن کنجد آلودہ بردارند **فرزجہ** تالیف حکیم علوی خان
بجہت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط خرنوب شامی مازو سبز اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد ہر یک یک مثقال
کوفتہ بیختہ بروغن عود ہندی و دو دانگ و بہ گلاب سرشتہ با پشم پارہ بقدر رفتنے برگیرند **مرہم** از بیاض استاد مرحوم
کہ سیلان را نافع ست مصطگی کندر تخم شبت ساوی کوفتہ بیختہ در موم و مغز ساق گاو پیہ گردہ بز گداختہ صاف نمودہ حل
کردہ بردارند **معجون** کہ در منع سیلان آب از فرج مجرب ست موچرس سپاری طباشیر نشاستہ گل مختوم مازو سبز گل سرخ
حب الآس ہلیلۂ بلیلۂ آملہ ہر یک شش ماشہ موصلی سیاہ و سفید ہر یک تولہ پوست انار نہ ماشہ در آب بہی و آب انار شیرین

ہریک دو درم نبات وعسل بالمناصفہ سہ چنداد و یہ آمیختہ بدستور معجون سازند وصبح یک تولہ بخورند واز ترشی وبادی پرہیز کنند وحلوائے سپیاری پاک ومعجون آرزو ماسک البول نیز نافع ست **اقوال حکما** شیخ میفرماید کہ در سیلان رحم باید کہ ابتدا بتنقیۂ بدن از فصد واسہال کنند اگر حاجت این باشد پس حقنۂ رحم اولاً بمنقیات مجففہ مثل طبیخ ایرسا وطبیخ فراسیون کنند ومالش ساقین بروغنہائے ملطف مع ادویۂ حار مثل روغن اذخر یا قرحا وفلفل نمایند وبعد ازان قوابض محقوقہ ومشروبہ استعمال کنند ومحقونہ بعد تنقیہ عمل زیادہ کند وآن ادویہ ست کہ دران مثل مازو وگلنار وپوست انار واذخر وآس جوشانیدہ باشند **صاحب کامل** گوید چیزیکہ از رحم سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد واگر از بعض اخلاط دیگر باشد باید کہ تنقیہ بدوای مسہل آن خلط نمایند وبعد ازان فرزجات حابسہ از اقراط طمث کہ مذکور شد استعمال کنند واگر در سیلان بلغم ورطوبت غالب باشد باید کہ بادویہ فرزجہ اند کے فلفل وجندبیدستر مخلوط سازند وگاہے در سیلان این دو وا نفع بخشد بگیرند مر نیم درم وباریک سائیدہ در بیضۂ نیمبرشت آمیختہ بلیسانند سہ روز زنان تا کہ مجرب ست **جرجانی وایلاقی** مینویسند کہ در سیلان رحم اگر سبب عفونت مادۂ حیض بود اول تنقیہ معدہ وجگر بایارج فیقرا وشرب افسنتین کنند پس معدہ را بمعجون خبث الحدید وشربت پودینہ وپودینہ وشکر پرورده قوت دہند وطعامہائے مجفف وزود گوار چون نیمبرشت مرغ دراج وتدرو وکبک بریان کردہ وبطریق شوربا پختہ با نخود وداچینی دہند واگر حاجت باشد مثانہ را بماء الاصول وروغن بادام تلخ پاک کنند واگر حرارتے باشد بہ شیرۂ بزور پاک کنند پس حقنہا وضمادہا وتیا فہائے قابض بکار برند **مصنف حاوی** گوید کہ اگر سببش ضعف قوت غاذیۂ رحم بود کہ از قبول غذا عاجز شود وتقویت قوت غاذیہ با غذیہ لطیف سریع الانہضام واشربہ مقوی قلب ومعدہ مثل شربت حماض وترنج وسیب وبہی ومعجون مفرح نمایند وغذا قلیۂ خشک ماکیان وکباب دہند واگر بسبب اجتماع فضول در رحم باشد پس اگر غالب بران خون باشد فصد باسلیق وتقلیل غذا کنند ورب بوب واقراص حابسہ بخورانند وغذا مزورۂ انار دانہ بمغز بادام وماکیان دہند واین فرزجہ بردارند خرنوب جفت بلوط مازو سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب مورد سرشتہ استعمال کنند و اگر بران صفرا غالب باشد ہر صبح آب انارین با شحم آن افشردہ ہر واحد سہ اوقیہ وشکر سفید دہ درم وترنجبین دہ درم بیاشامند وغذا مزورۂ ماش بشیرۂ بادام ویا زرشک بمغز بادام خورند بعد ازان تنقیۂ بدن از صفرا بمطبوخ فواکہ یا بمطبوخ ہلیلہ کنند وبعد تنقیہ ربوب قابضہ باقراص حابسہ دہند واگر بران سودا غالب بود ہر صبح جلابے از بادرنجبویہ وتخم کاسنی ہر واحد سہ درم واز شکر سفید دہ درم بدہند وغذا مزورۂ نخود بہ مغز حب قرطم بعد ازان تنقیۂ بدن ورحم از سودا بحب افتیمون یا بمعجون نجاح کنند بعدہ ہر صباح رب بہی دہ درم وصمغ عربی بریان چہار درم دہند وغذا بہ مزورۂ سماق مع تیہو وماکیان سازند واین دوا درین علت نافع ست شادنج مغسول دم الاخوین کہربا بسد شب یمانی گلنار تخم خرفہ گل ارمنی ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ بآب سماق سرشتہ قرص سازند وسہ درم ازان بآب سماق یا آب بہی یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی ہر کدام کہ باشد دہ درم بخورانند واین ضماد قطع رطوبات سائلہ از رحم کند قشور کندر پوست انار زیرۂ سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب مورد تر سرشتہ بر پشت وزہار ضماد سازند **سعید** گوید کہ علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائلہ بود واگر دموی باشد بفصد وتبرید مزاج واستعمال اغذیہ قابضہ کہ در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند واگر از دیگر اخلاط باشد تنقیۂ بہ مسہل آن کنند وبعد تنقیہ فرازج حابس خون حیض استعمال نمایند بہر آنکہ علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض ست **انطاکی** گوید کہ استفراغ خلط غالب کنند بعدہ تنقیۂ رحم بحقنہ وفرزجۂ جاذب نمایند وبہترین جوا ذب مردہ شحم حنظل ست پس زیرہ وزیت پس سعد وسنبل وزعفران وکذا شرب انیسون وسنبل وریوند وماء العسل **بعضے** از متاخرین مینویسند کہ در ہند مشہور ست کہ گاہے رطوبات رحم از خوردن صابون سائل می شود چنانچہ **بعضے** زنان بعض دیگر را بعداوت میخورانند واین حب جمیع اقسام آن را مجرب ست شنگرف بلادر جوزماثل مساوی بنبق ہم چند ہمہ باریک سائیدہ مثل ذرہ حب سازند ودو حب بخورند

سیلان منی از رحم

گاہے زنان را جریان منی عارض شود و اسباب و شکل اسباب سیلان منی مردان بود و کذا تشخیص اسباب آن و اگر بلا شہوت باشد سببش ضعف رحم و اوعیۂ منی و استرخای آن بود و اگر با شہوتے باشد و لذع و دغدغہ آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاہی سببش حکۂ رحم باشد پس دغدغۂ او مؤدی بانزال گردد و فرق و سیلان منی در رطوبت آنست کہ منی سفید رنگ و غلیظ و بی عفونت بود بخلاف رطوبت فضلیہ کہ بدون بوی بد و خالی از رنگی نباشد و رقیق بود و علاج شکل معالجۂ سیلان منی مردان نمایند و گویند کہ اگر از حرارت بود علامتش رقت منی و سوزش مجری ہنگام انزال ست و علاجش استعمال اشربۂ اغذیۂ باردہ و اگر از ضعف قوت ماسکہ بسبب غلبۂ برودت و رطوبت بود علامتش عدم آثار حرارت ست و زیادتی آن از خوردن چیزہاے بارد رطب علاجش تنقیۂ بدن از رطوبت باسہال و قی بود و مالیدن روغن قسط بر عانہ و فرج و اگر از ضعف اعضای رئیسہ و معدہ و گردہ و یا جمیع اعضا باشد علامتش عدم رغبت بجماع ست و علاجش تقویت آن اعضا و اگر از ضعف اوعیۂ منی و وسعت مجاری آن بود علامتش حصول تخفیف باشیای قابض ست و علاجش استعمال اشیا ے قابضہ از معاجین و اشربۂ و اطلیہ و ادہان وغیر آن و دوائیکہ جریان منی و صدید از رحم زنان باز دارد طباشیر تخم سروالی صمغ پلاس مغز تخم خربزہ خار خسک گل سرخ موصلی سیاہ و سفید بہمن سرخ و سفید موچرس شقاقل صمغ عربی بجیبند گل سنڈکی زرکنڈی تخم اوٹنگن زعفران تخم خرفہ زرورد دانہ ہیل ہریک چہار ماشہ شکر سفید برابر ہمہ صوف کردہ بخورند و فرزجۂ فوفل چھالیہ گلنار پھٹکری مازو برگ مورد جوز السرو کزمازج پوست انار ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ لتہ بدان تر کردہ سفیدآب و مردارسنگ ہریک سہ ماشہ سودہ آغشتہ بردارند **سفوف** کہ معمول ست ستاور موچرس خار خسک چھلی ببول تال مکھانہ نوہ الصمغ زنجور موصلی سیاہ ست گلو میدہ چوب الایچی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصری صمغ عربی کتیرا قلعی کشتہ ہریک چار ماشہ تخم خرفہ نہ ماشہ صندل سفید صمغ ڈھاک ہریک پنج ماشہ کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر ہمہ آمیختہ شش ماشہ خوردہ باشند و در نسخۂ دیگر سروالی سنگھاڑہ خشک چھال سنبل چھال مولسری کندر سنگھاہولی موصلی سفید کزمازج سمندرسوکھ سعد کوفی سورنجان ہریک چہار ماشہ عوض ست گلو و میدہ چوب و الایچی و خشخاش و ثعلب و صمغ و کتیرا و قلعی و تخم خرفہ و صندل و صمغ ڈھاک ست ایضاً کہ حابس و مجفف منی ست تال مکھانہ خار خسک سنگھاڑہ پوست کچنال موصلی سیاہ و سفید ہریک چہار ماشہ گوند کتیرا نشاستہ بیج ثعلب مصری اندرجو سنبل الطیب صندل سفید ہریک سہ ماشہ بہمنین و تودرین مصطگی شقاقل مصری طباشیر پودینۂ خشک پوست مولسری پوست بیج جھربیری سعد کوفی بزرالبنج خشخاش پوست بیخ ببول موچرس ہریک دو ماشہ کوفتہ بیختہ شکر مساوی ادویہ آمیختہ یک تولہ با قدرے آب بخورند ایضاً تال مکھانہ بجیبند گجراتی ثعلب مصری مصطگی رومی مازو سبز گلنار فارسی کہربا ے شمعی قلعی گشتہ سنگھاڑہ خشک موصلی سیاہ و سفید بہوبہلی گاوزبان طباشیر اندرجو شیرین کوفتہ بیختہ شکرتری برابر آمیختہ کف دست ہمراہ شیر مادہ گاؤ بخورند و دو نسخۂ سفوف در بحث سیلان رحم گذشت ضماد منی زنان را کہ بے اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشہ گل خیر و آرد جو تخم کشنیز کوفتہ بیختہ بگلاب طلا کنند **فرزجہ** کہ رحم را قوت دہد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند سک رامک زعفران ہر یکدرم نفاح اذخر سعد ولان ہر واحد نیم درم کزمازج مازو سبز ہریک دو دانگ کوفتہ بیختہ بقند سفید و گلاب سرشتہ فتیلہ ساختہ بردارند

حکۂ رحم

گاہی خارش در رحم عارض شود بسبب اخلاط حادہ صفراوی یا بلغم مالح بورقی یا اکال سوداوی یا بثور متولد در ان یا منی بسیار حار حاد و گاہی حکہ افراط نماید حتی کہ قوت ساقط گردد و زن را حالتے عارض شود کہ از جماع سیر نشود و آنرا فلیموس نسا ہم رسد و ہر قدر کہ جماع کردہ شود شہوت زیادہ گردد و استدلال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبۂ کہ بردارند و خشک کردہ ببینند توان کرد و عدم استفراغ منی بلکہ طوبات لیلی غی

بر حدت منی ست و دیگر آثار مخصوصهٔ هر خلط مخفی نیست **علاج** فصد صافن یا باسلیق و تنقیهٔ سودا وغیر آن نمایند و در جمله اقسام اطلیهٔ بارده مثل صندل و مامیثا و حضض و آب کشنیز و کاهو و خرفه بکار برند و روغنهای سرد مثل روغن گل و بنفشه و نیلوفر بمالند و آنرا که سبب حدت منی باشد ادویهٔ مبرد مرطب که اندکے تخدیر داشته باشد مثل کاهو و کافور و کشنیز و صندل و نیلوفر وغیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده سود دارد و کافور ریاحی در گلاب سائیده اندر فرج مالیدن خارش و سوزش آنرا مفید ست و اگر سرب را بآب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته در ان بسرشند و بگلاب آمیخته در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد و این فرزجه جهت حکه و اختلاج رحم از مجربات ست نعناع خشک ناردین گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سدر لاجورد مساوی بروغن زیتون سرشته مثقالی از ان فرزجه کنند و مثقالی را بآب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد نمایند و از آب و شراب اجتناب لازم ست تا دو امکث نماید و احسن آنکه در ایام حیض این دوا بعمل آرند و اگر در حالت حمل عارض شود مرداسنگ در آب سرد یا در گلاب سوده بدانجا رسانند که فی الفور نفع میدهد و کذا حضض و کذا سفال کهنه که بر چاه افتاده باشد و کذا گل سرشو و کذا گل ارمنی **اقوال اطبا شیخ** میفرماید واجب ست که تنقیهٔ بدن بفصد صافن اقدام کنند و اگر احتیاج فصد ثانی افتد سر رگ بکشایند بعده تنقیهٔ هر خلط حاد بمسهلات آن نمایند چنانچه تنقیهٔ صفرا بحب سقمونیا و بلغم بحب اسطخیقون و سودا بحب افتیمون و مطبوخ آن کنند و حدت منی را بادویهٔ مفردهٔ مبرده یا بادویهٔ محرقه او بحسب حاجت و مشاهده مزاج بشکنند و لطوخ فم رحم بمثل اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و گل سرخ و صندل و شیاف مامیثا یا بوش در بندی و سرکه در روغن گل و ایضاً بمثل آب خرفه نمایند و گاهے با ادویهٔ بزرکتان مخلوط کرده میشود و آبیکه در ان ادویهٔ قابض جوشانیده باشند نطول کنند و بثفل آن ضماد سازند و اگر حاجت بدوائے نشفی باشد عسل بآب سرد بسیار بنوشند و این دواء حکه را مجرب ست بگیرند برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر و در بتید بیخته حمول سازند و ایضاً بگیرند زعفران و کافور هر واحد یکدانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسفیدهٔ بیضه در روغن گل واندکے شراب سرشته بردارند و ایضاً بگیرند هلیله و گلنار هر واحد دو درم حضض نوشادر و در شراب کهنه کوفته بیخته آمیزند و خشک کرده اول موضع را بروغن گل چرب کنند پس این دوا بران بپاشند و از بخورات حضض و مغز تخم ترنج بکار برند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که فصد اکحل و صافن کنند و اخراج خون بقدر قوت نمایند و تنقیهٔ بدن از مادهٔ محدث مرض کنند و کسر حدت نهی بقلات شهوت جماع باید کرد و پودینه و پوست انار و عدس مقشر در شراب قابض جوشانیده بدان شراب حقنهٔ رحم کنند و ثفل آنرا کوفته شیاف و ضماد بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی بهم سرشته بردارند خارش فرج و مقعد را بنشانند و هر چه در علاج حکهٔ مقعد و جرب آلات بول گفته شد درین باب نافع بود **ابن الیاس** گوید که تنقیهٔ بدن بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله زرد کنند و هر صبح آب انار بن شحم افشرده سه اوقیه با شکر سفید و یا تمر هندی یا شربت آلو یا شربت غوره هر کدام که باشد ده درم بدهند و یا بگیرند تخم فنجنکشت و تخم خشخاش و تخم کاهو هر واحد بنجدرم کشنیز خشک سه درم کوفته بیخته سه درم با آب نار ترش یا سیب ترش یا بهی ترش هر کدام که باشد ده درم بخورند و یا صبح دوغ گاو پنجاه درم بنوشند و غذا حصرمیه یا شیرهٔ بادام و کشمش دهند **خضر** گوید که تنقیه بفصد و اسهال مادهٔ شور بمثل هلیلهٔ زرد و خیار شنبر و یا تمرهندی و خیار شنبر کنند و در آبیکه اندران خبازی و خطمی و ملوخیه و گل بنفشه جوشانیده باشند بنشانند و فم رحم را بمسکه و مرهم کافور و مرهم سفید آب لطوخ سازند و ادهان و لعابات بارده در رحم چکانند **خجندی** گوید که علاج حکهٔ بثوری بعلاج بثور نمایند و از پیرزنان شنیده ام که لطوخ بطین راس در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده نافع ترین اشیا برای این مرض ست

بواسیر رحم و ثالیل و توت و مسامیر آن

گاهی در رحم بواسیر حادث شود و گاهی در ان ثولول مثل اعضای دیگر ظاهر شود و گاهی در ان توت پیدا گردد و مثل آنکه در ذکر افتد و این زیاسیه بزرگتر باشد و از ان خون بسیار سیلان کند و گاهی بران بواسیر مثل مسمار عقب تنقاق رحم و بعد اورام صلبه آن ظاهر گردد و بواسیر که در ظاهر خارج رحم باشد ازالهٔ او ممکن ست و انچه در عمق پیدا شود و زنے که حیض او محتبس باشد از ظهور بواسیر در مقعد و ظاهر رحم دفع یابد

بهر آنکه دران امید کشادن حیض دیده شدن آنست و بدان امان ست از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم از خلط سوداوی
بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس توان کرد و بحاسهٔ بصر نیز اگر فم فرج بکشایند و دران نظر کنند چیزے بلند مانند باسور مقعد معلوم شود و گاہے
دیدن آن در آئینه که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام هیجان وجع که آن وقت امتلاء باسور و احتباس خون و آنست باسور ممتلی و رنگ آن سرخ
دیده شود و در وقت سکون و انفتاح باسور زرد رنگ پژمرده نماید و از ان رطوبت مائل بسیاهی مثل روی سیلان کند حیض یکدو روز ظاهر شود و
گاهی خفقان غلبه کند و سوزش در دست و پا شود با عرق سرد و مدتے درین مرض بماند **علاج** تنقیهٔ بدن از خلط سوداوی کنند مثلاً اول رگ صافن یا مابض یا
باسلیق زنند و ماء الجبن نوشانند و بنا بر تحلیل و تخفیف از پیه بط و مرغابی هر واحد یکتوله موم سه توله روغن گل که از روغن خستهٔ شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته
ماسیران چینی سوخته زرد چوب سوخته مرداسنگ مغسول سفیدهٔ ارزیز هر واحد یکتوله آمیخته بکار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سوداوی جز آن که در بواسیر مقعد مذکور
شده بعمل آرند و اغذیه مرطبه مثل گوشت بره و بزغاله استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زرد چوب مرداسنگ مساوی سوده با موم و روغن تخم کتان مرهم
ساخته ضماد کردن نافع و مالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر مجففات باسور که در بواسیر مقعد مفصل مذکور شد بعمل آرند و اگر کفایت نکند
باآهن قطع نمایند و فرزجه از دم الاخوین و کنجد مقشر و حب الآس برابر نیز نافع نوشته اند و اگر تولد از خلط بلغمی باشد تنقیهٔ آن بمطبوخ تربد
وحب غاریقون علوی خان کنند و اگر از مادهٔ سوداوی بود بمطبوخ افتیمون تربدی ایشان و حب لاجورد تنقیه نمایند و روغن خستهٔ شفتالو
بمالند و در طبیخ حلبه و کتان و اکلیل و بابونه بنشانند و استنجا هم بدین آب کنند **اقوال** عمره سویدی تسوید مینماید که حقنهٔ تخم شمش تلخ
در فرج و فتیلهٔ سودهٔ آن و کذا فتیلهٔ ملوث بزباد و حمول آن در فرج برائے بواسیر رحم مجرب من ست و شرب قاقله کبار بآب سداب
بستانی و فتیلهٔ شاخ سداب سرخ کرده نرم سوده بروغن کوهان شتر داخل کنند نای پخته مطیب بروغن کنجد تازه و حمول جوشش کرده آن
بروغن شمش تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم ست **شیخ** میفرماید که این بواسیر وقت انفتاح باتلذذ آن درد بشدت کند پس واجب
ست که نرم و مهیا بسالت گردانند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و واسع نباشد از استعمال آهن بطریقے که در بواسیر مقعد استعمال میکنند
چاره نباشد و این وقتے ست که باسور خارج رحم باشد و چون قطع کنند زاج و شب و قشار کندر و مانند آن بران گذارند و چون
اراده این کنند زن را در خانهٔ سرد داخل نمایند و قطع آن درانجا کنند و پاہائے او تا دو ساعت بسوئے حائط مائل دارند و عانه
و پشت و کنج ران آنرا بپارچهٔ مبلول در آب قابضات بر برف سرد کرده لزوم نمایند پس اگر خون بند نشود بر عانه و پشت و قریب
آن محاجم نهند و صوف در آب طبیخ قوابض که اندران اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و حضض و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده
بردارند و در آب ہائے قابضه نشانند و اگر بواسیر عریض و واسع باشد بقطع آن متعرض نشوند ولیکن بران مجففات قویه حابسهٔ خون
مثل پارچهٔ مبلول بآب هزنشک یا حماض استعمال کنند و بران حضض و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او بربندند
و برشکلے که حافظ چیزهاے حمول باشد امر بخواب آن کنند و بتدبیر نزف پردازند و برائے آنکه وجع نیارد و اسالت خون باعتدال
نمایند و از برای آنکه قوت ساقط نشود و منع نزف سقوط کنند و بعد از برئ آن زن را در آبیکه اندران ملینات مثل خطمی و بابونه و بزرکتان و حلبه و
اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بران از روغنها مثل روغن زیتون و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنے را که ساسیر باشد
در طبیخ حلبه و ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتب از زوفا و نطرون و اینچ بردارند **مجوسی** گوید که علاج ثالیل و بواسیر عارض در فم
رحم بتنقیهٔ بدن از خلط سوداوی بمثل مطبوخ افتیمون و غاریقون و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه مولد سودا اجتناب کنند و
استعمال ادویه و تدبیر سخن و مرطب از اغذیه وغیره مثل لحوم بره و بزغاله نیک پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن
فرمایند بعده مرهم اقلیمیا که نسخهٔ آن مذکور شد و غیر آن از ادویهٔ مراهم مجففه و تدخین بادویهٔ مجففهٔ مذکوره در علاج بواسیر مقعد استعمال
کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود قطع باهن و حرم بعمل آرند که این موافق ترست و استعمال ادویهٔ محرقه در مثل این موضع جائز
نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقهٔ فم رحم داخلے را محترق گرداند **جرجانی** گوید که فصد باسلیق کنند و بکمرگاه دبر روے

ران حجامت نمایند و تن او از ماده سودا پاک کنند و گاهے قرص کہربا و گاهے حب مقل دهند و مقل را در آب برگ گندنا پخته حل کرده حقنه کنند و ایضاً بر دغن جوز و روغن گندنا و روغن زرد آلو که مقل دران پخته باشند حقنه سازند و صفت روغن گندنا اینست بگیرند آب گندنا سے خام مقدار یکه خواهند و چهارم حصه آن روغن کنجد آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند این روغن خوردن و طلا کردن و حقنه کردن صاحب باسور را نافع و مجرب ست و این صفت روغن مقل ست بگیرند مقل چندانکه خواهند و در شراب انگوری حل کرده روغن بمقدار آن اندازند و بآتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و اگر آن شراب شراب مویزے باشد که باد دیه ساخته باشند بهتر بود خجندی گوید که تغذیه بلحم جوزه مرغ مع کشک جو و ماهی تازه رضراضی و زرده بیضه و اسفید باجات و ملوخیه و مزورات بماء الشعیر و مغز بادام و ماش و اسفاناخیه و مانند آن سازند و اشربه مذکوره در بواسیر مقعد بدهند و اسهال سودا بطبیخ افتیمون کنند و روغن بنفشه بمالند سعید گوید که علاج ثالیل تنقیه بدن ست بمطبوخ افتیمون یا بحب ایارج و اغذیه غلیظه مولد خلط غلیظ اجتناب نمایند و غذاے محمود خورانند و بروغن سوسن یا بزرکتان کهنه و موم بر ثولول طلا سازند و بآب مطبوخ حلبه بزرکتان و بابونه و اکلیل الملک بشویند و علاج بواسیر رحم گاهے بقطع از آهن یا بجزم از ابریشم مثل بواسیر مقعد میکنند و بعده بران ادویه خشک نهند و بعد ازان براهم ملحمه علاج کنند و در علاج استظهار نمایند و حذر کنند تا بقیه جرح باقی نماند و دران لحم زیاده گردد و صلب شده ایذا دهد و محتاج بعلاج ثانی شود بعضے گویند که بعد قطع آن از بیخ تا بیخ باقی نماند گل ارمنی و کهربا و شاخ گاو کوهی و کاغذ سوخته بران بپاشند و یا بابریشم محکم به بندند و رها کنند بعد ازان پارچه را بروغن بادام آلوده بران گذارند بعده لعاب تخم کتان و روغن بادام و زعفران ضماد نمایند تا آنکه ساقط شود و بواسیر مقعد را نیز بدین طریق توان برید

رتق

و وے آنست که چیزے زائد از قسم عضله یا غشای صلب بر فم فرج یا ما بین فرج و فم رحم یا بر فم رحم بروید پس انچه بر فم فرج بود منع در آمدن قضیب کند و انچه ما بین فرج و فم رحم بود منع دخول تام نماید و انچه بر فم رحم بود منع دخول نکند لیکن مانع حمل و خروج حیض گردد بشرطیکه آن زائد عدیم المنفذ بود و باشد که از اندمال قرحه این مواضع گوشت زائد بروید و مجری مسدود سازد و باشد که در اصل خلقت منفذ پیدا نباشد حتی که زن از ابتدائے حیض بسبب نیافتن منفذ خون مطلقاً نیاید و ازان اوجاع شدید و آفات عظیم عارض شود پس گاهی بسبب رجوع خون بسوی جمیع بدن اختناق رحم و حرارت عزیزی زن سیاه شود و هلاک گردد و آنجا که منفذی باشد بسبب در آمدن قطرے منی در رحم زن حامله گردد و از ضیق منفذ آن زن جنین و هلاک شود علاج اگر ممکن بود دستکاری نمایند پس اگر سبب التحام بود در طول شق کنند تا آنکه ازان نواصیر را قطع میکنند و یا بمبضع عریض مخفی که مثل میل نهان باشد و اگر سببش روئیدن گوشت بود آن گوشت زائد را بصناره بگیرند و بمبضع ببرند و بالجمله بعد از قطع قالب مجوف سوراخ دار در صوف پیچیده بمرهم آلوده دران گذارند تا از التحام و انضمام منع کند و بعد به شدن جرح قالب را موقوف دارند و طریق شق و قطع این مفصلاً در مطولات مسطور ست

لحم زائد و طول بظر و ظهور چیزی مثل قضیب و قرقوس

بدانکه بعضی زنان را گاهی نزدیک فم رحم گوشت زائد بروید و گاهی فزونی که زنان را در دو جانب فرج میباشد و از العربی بظر گویند بزرگ شود و سخت گردد و گاهی چیزی مثل قضیب ظاهر گردد چنانکه مانع جماع گردد و گاهی آن زن را بدین فزونی فعل مجامعت با زن دیگر حاصل شود و این زن را بظراء گویند و قرقس گوشتے ست که در فم رحم بروید و گاهی در تابستان دراز گردد و در زمستان کوتاه شود و اکثر عروض این در زنان غیر مختونه بود و جماعتے از اطبا مثل رجیانس و جالینوس آنرا مشاهده نموده و انبا ذقلس طبیب انکار آن کرده علاج معالجه قضیب و بظر عظیم قطع ست بعد القای آن بر قفای آن بظراء بردارند و از عمیق و از بیخ آنرا قطع کنند چه اگر لختے بماند خون بسیار رود و قوت ساقط شود و اما علاج لحم زائد گاهے بادویه اکاله ممکن بود و گاهی از قطع چاره نبود و درین هنگام قائم مقام بواسیر و قرقس باشد و گاهے برشته محکم می بندند و دو سه روز میگذارند بعده قطع میکنند

وگاهی همچنان میگذارند تا متعفن شود پس قطع نمایند تا سیلان خون کم شود

انغلاق رحم

که آنرا ارتتاق نیز گویند و آن انضمام فم رحم ست که گاهی از رتق و گاهی به سبب اورام حاره یا صلبهٔ رحم عارض شود و علاجش علاج امراض مذکوره است و مقل و قطران و مرو سیعه و قسط و عود اکلاً و بخوراً و حمولاً نافع انضمام و امتلاست و سعیدی گوید که فرزجهٔ روغن مرزنجوش و کذا روغن بید انجیر بموم زرد و کذا روغن سوسن سفید و کذا روغن نرگس و کذا افسنتین و مر و کذا روغن زعفران و کذا برگ انجره و کذا پیه ماکیان و علک البطم و خطمی بشراب یکسان پخته و جلوس در طبیخ کرات نبطی به نمک و کذا طبیخ قیصوم و شرب حمول و حقنهٔ آن و فرزجهٔ و بخور رینگ و کذا اسعد و جلوس و حقنهٔ حلبه و کذا خطمی و حقنهٔ و فرزجهٔ روغن ایرسا و فرزجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجره کوفته و بخور رجوز هر واحد مفتح انضمام فم رحم ست

سعت فم رحم و فرج

اکثر به سبب فرط رطوبت و کثرت زائیدن و سیع گردد و انطاکی گوید که سعت فم رحم به سبب ارتخاے عصب بود پس اگر باوے رطوبت باشد علاج آن نمایند و الا بچیزے که مخصوص تضییق ست معالجه کنند و بهتر اینست که خاکستر گرم و استخوان ماکیان و زجاج کبر یا چاک کواه بسر شند و این از اسرار مکتومه است و قریب این جلوس در طبیخ بادنجان ست و کذا زهرهٔ زگاو و کسے که در طبیخ ماز و بنشیند و پارچه در آب او تر کرده کر خشک نماید و وقت حاجت بردارد نفع بلیغ نماید **ذکر مضیقات** پوست درخت بول یک سیر نیکو فته در ده سیر آب تا دو شبانه روز تر کرده چندان بجوشانند که نصف آن بماند پس صاف نموده در شیشه ها پر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کنند که در تنگی فرج عجیب است و اگر کونپل پلاس نورسته یک آثار در سایه خشک کرده بساید و نبات همچند آن آمیخته هر روز صبح یک دام بخورد دو دو سه هفته نهایت چهل روز استعمال نماید نفع کلی بخشد و اگر گل کیوڑه را در ظرف چینی یا بر کاغذ افشانند و آنچه غبار مانند از آن برآید قدرے ازان در فرج افشانند مجرب است و اگر بیر بهوٹی با دوغ گاؤ سوده در فرج طلا کنند همین اثر دارد و **گویند** که خوردن چهال سرپهوکه بقدر زد و سرخ در پان بغایت مضیق ست و ایضاً در پوسی شیر اسپ ماده که اول بار بچه بزاید پارچهٔ نیم کهنه تر کرده خشک نماید و قدرے ازان پارچه شیاف ساخته بردارد و بعد تر شدن آن برآورده نزدیکے مرو کند چون بکر شود و اگر تخم تر بهندی کوفته بیخته اندکے در فرج افشانند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار جوشانیده در آب آن جامه شسته نیم کهنه تابست کرت تر کرده خشک نماید و قدرے ازان جامه پیش از جماع فرزجه کند چون تر گردد برآورده پیش شوهر رود نهایت تنگ کند و رطوبت ببرد و کذا پارچه در شیرهٔ پهلی بول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کذا حمول بادنجان خشک کرده سائیده و اگر صدف سوده در روزے دو بار اندر فرج بمالد تنگی آرد و اگر قطعهٔ اسفنج را بردارد و بعد یک پاس شل بکر شود و اگر مغز تخم هلیله کف دریا ساوی سائیده در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر ماز و هلیلهٔ سیاه هریک دو دام در سه پاؤ شیر گاؤ بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک نموده سائیده هم وزن آن شکر آمیخته یک کف دست هر روز بخورد و در بست و یک روز مثل باکره گردد و زرد و خشکی تالیف حکیم بقا خان که مقوی رحم و مضیق و سطب فرج ست آمله نیم دانگ مشک یک دانگ عود نیم درم قفاح اذخر سعد قرنفل هریک یک درم سوده بکار برند **دیگر** قدرے مسی و رپهول شرابے که از پیٹھ ساخته باشند سائیده خشک کرده قدرے در فرج قبل از جماع نهند بغایت بے نظیر ست چنے که دخول دشوار شود **ایضاً** گوند ڈهاک سنگ جراحت گل دهاوه گل سپیاری مائین خرد و کلان دانه الاچی خرد برگ مورد گل سرخ شب یمانی ماز و آمله همه را باریک نموده قدرے ازین بردارد و بعد دو گهڑی به جماع مشغول شود **ایضاً** برائے خشکی و ضیق و احبال نیز نافع مائین خرد و کلان ماز و سبز خورد سمندر سوکه گل دهاوه موچرس همه را کوفته بیخته قبل از جماع قدرے استعمال کند و بعد پنج گهڑی مشغول شود **فرزجه** برائے ضیق قبل نعابت نافع موچرس هیرا کسیس گوند چینا گل دهاوه هریک درم پهٹکری بریان تخم جامن فوفل برا سوخته پوست تخم مرغ سوخته هریک سه درم چهال کچنال چهال

مولسری سنبل الطیب ہر یک ہفت درم باریک سائیدہ دو گھڑی پیش از جماع بردارد ایضاً کہ ضیق تمام آرد و گویند کہ بہتر ازین دوای نیست
چنی گوند شش ماشہ باریک بسایند و دو تولہ پھٹکری بریان سازند و در حالت بریان کردن چون آب بگدازد در آب آن گوند آمیزند و بعد
سرد شدن باز بسایند و قدرے گل و صادہ سودہ آمیختہ در فرج نہند عجائب ست ایضاً سک سہ درم قرنفل یک درم مشک یک قیراط
سائیدہ در شراب دو درم گرم کردہ آمیزند و خرقۂ کتان بدان آلودہ بردارند ایضاً اقوی وانفع از آن اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس مازو
بے سوراخ پوست انار ترش عود ہندی پوست زنج ہر یک نیم درم جملہ را سائیدہ بشراب سرشتہ بدستور بعمل آرد ایضاً گل سپیاری
مازو پوست مولسری مائین خرد پھلی ببول ہمہ را باریک سودہ در صرہ بستہ بردارد ایضاً پوست انار پوست ہلیلہ پھٹکری بریان جو
کوب نمودہ در یک سیر آب جوشانیدہ صاف نمودہ پارچہ وران انداختہ باز بجوشانند تا آنکہ آب خشک شود پس ہمان پارچہ بردارد
ایضاً مجرب رامک اقاقیا سعد سنبل الطیب ہمہ برابر سودہ پارچہ را در آب مطبوخ پوست انار تر نمودہ درا ودیہ آلودہ بردارد ایضاً
کہ در تنگ کردن فرج عجیب ست و بقول حکیم علی بہتر از ہر دوا رابیج مازو سبز ہر یک یک جزو خبث الحدید آملہ ہر یک ثلث جزو قشینا
پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلۂ آملہ ہر یک خمس جزو مرد اریدنا سفتہ عشر جزو ہمہ را مثل غبار سائیدہ اند کے بعد از طہر در قبل برگیرد
ایضاً کہ درین باب سریع الاثر ست عود ہندی سعد کوفی رامک راسن اقاقیا قرنفل مازو ہر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشہب
ہر یک ربع جزو با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشتہ استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب سک لسک ہر یک
یک درم قرنفل مشک ترکی ہر یک نیم دانگ بہ پشم شیاف ساختہ استعمال نمایند قطور جہت تنگی فرج مجرب ست پوست بیخ گوندی
پوست بیخ ببول باریک سودہ در آب سنبل الطیب و مازو حل کردہ در رحم قطور نمایند ایضاً مازو فوفل چھالیۂ ختہ تمر ہندے
خوب سرمہ سا نمودہ در آب حل کردہ قطور نمایند و این دوا نیز نافع . بونڈی کچنال یک دام پوست انار موچرس ہر واحد پنج ماشہ
پھلی ببول خام خشک کردہ چہار عدد مازو یک عدد باریک سائیدہ پارچہ بیز نمودہ استعمال نمایند ایضاً معتق یاہ گجراتی یک تولہ در
پاؤ آثار گلاب بر آتش نرم بپزند تا تمامی گلاب جذب شود بگیرند و با مازو مساوی کھرل کنند و یک نیم ماشہ افیون افزایند و در گلاب
سرشتہ شیاف برابر تخم کھرنی بندند و یکے چہار گھڑی قبل از جماع حمول نمایند بعدہ برآوردہ ہمانوقت بو ٹلی سہ اسپغول در گلاب تر کردہ
بردارند پس دور کردہ مقاربت نمایند شیخ الرئیس وغیرہ مینویسند کہ عود سعد مورد راسن قرنفل رامک ہر واحد یک درم مشک یک دانگ
ہمہ را سائیدہ و صوف در شراب تر کردہ و بدان ادویہ آلودہ بردارند ایضاً مازو خام دو جزو تفاح اذخر یک جزو ہر دو را باریک سائیدہ بپارچہ
سفت بیختہ در پارچۂ مبلول بشراب آمیختہ بردارند یکے بعد دیگری کہ این اعادۂ بکارت کند ایضاً پوست صنوبر کوفتہ چہار جزو و شب دو جزو
سعد یک جزو در شراب ریحانی بجوشانند و خرقۂ کتان بدان آغشتہ بردارند و باید کہ در ظرف سر بستہ بدارند و از ان مکرر استعمال نمایند کہ
این خیلے جید ست سویدی گوید کہ تخم حماض سرمہ سا نمودہ فرزجہ ساختن وکذا بیخ آن باریک سودہ بشراب کہنہ قابض سرشتہ حمول
کردن بالخاصیت در اعادۂ بکارت مجرب ست و چون تخم زردانار ترش مثل غبار سائیدہ در شراب قابض یکسالہ سرشتہ خرقۂ کتان دران تر کنند
و خشک ساختہ بردارند یا پوست رقیق کہ بر مغز جوز میباشد مثل غبار سودہ بردارند یا گل انگور باریک سودہ در شراب کہنہ قابض یکشبانہ
روز تر کردہ بفرزجہ بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت مجرب من ست و حمول مازو سبز مثل غبار سودہ سہ روز در آب تر کردہ پارچۂ
کتان کہنہ بدان تر کردہ خشک نمودہ دکبریت بخور دادہ وکذا سعد و جفت بلوط باریک سودہ در خرقۂ کتان کہنہ صرہ بستہ وکذا دم الاخوین
و مازو سبز سودہ وکذا سنبل رومی و شب سودہ بشراب قابض یکسالہ سرشتہ وکذا اقاقیا و سعد و سنبل مثل غبار سائیدہ وکذا زعفران و سک در
شراب کہنہ جوشانیدہ و خرقۂ کتان کہنہ تر کردہ خشک نمودہ وکذا استخوان سوختہ بادنجان خشک مازو سبز جدا جدا باریک سودہ بآب
نبات خرنوب الشوک سرشتہ و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفتہ وکذا اسلیخہ کوفتہ در شراب قابض یکسالہ جوشانیدہ و نیز حمول بدان و
کذا اشنہ کوفتہ در آب جوشانیدہ در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت نافع ست

نتن رحم و فرج

شیخ میفرماید که تعفن رحم شعبهٔ از باب قروح رحم ست و سبب آن عسر ولادت یا ہلاکت جنین یا استعمال ادویه حریفه یا سیلان رطوبت حاد حریف یا تعفن خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد و باچرک و بے چرک بود و ماوث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه درد بود **علاج** اگر باچرک یا با رطوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند والا ادویه مطیبه بکار برند و **انطاکی** گوید که برائے ازالهٔ بدبوئے رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مرد خرامی با آب نعناع دموره و سرشته مکرر حمول نمایند و کذا عنبر و موم و گویند که شراب و حمول و حقنهٔ رحم بعاقلهٔ کبار سوده با آب سداب بستانی حل کرده و شراب و حمول نانخواه و کذا خمر ما و حمول روغن حنا ہر واحد مطیب رائحهٔ رحم و مزیل نتن آنست و این فرزجه فرج را تنگ گردانند و خوشبو نماید سک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند **ایضاً** که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر عود ہندی ہر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صافه بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده بحوزه برگیرند مجرب ست **ایضاً** که ہمان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود ہندی قرنفل ہر واحد یکدرم نفاح اذخر زردہر واحد پنجدرم ماز و سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یکدانگ آمله منقے یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی فرزجه سازند و بعضی نسخه ہاے مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم بیاید

برد رحم و فرج

بقول انطاکی این بجامع ضرر دارد و قوت را ساقط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب بفساد خلط عام باشد تنقیه واجب بود والا بر فرازج مصلحه اقتصار کنند و بهترین آن اینست که از خرامی و ہیل و کبابه دمانند آن بسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی جوشانیده خرقه کتان دران تر کرده بر دارد که فرج را گرم گرداند و مطیب نیز ہست و کرم دانه درین باب عجیب ست و جرجانے نوشته که اندک کرم دانه کوفته بیخته با قدرے روغن زنبق بر دارند و این دوا بسیار بکار برند تا رحم را سخت گرم نکند و **گویند** که این آزن فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس ہر واحد یکدرم جوز السرو پنجدرم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده دران نشینند و این شیاف سردی و تری فرج ببرد میعهٔ سائله جند بید ستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب اما مساوی صمغها را بشراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شبے چند مرتبه پیش از مجامعت بچہار ساعت بکار برند و این فرزجه مسخن قبل و رحم ست و ضیق تمام آرد و خوشبو سازد سعد سنبل الطیب قرنفل بسباسه دانه ہیل زرد مشک ہر یک ماشه شب یمانی بریان مائین کلان و خرد گلنار گل دهاوه موچرس ہیر اکسیس چینی گوند ماز و بریان ورار دیچپیده ہر یک دو ماشه کوفته بیخته در پارچه باریک متخلل بسته فرزجه نمایند سویدے مینویسد که شراب و حمول سلیخه و کذا کبابه و کذا اهال و فرزجهٔ مشک در شراب یکساله حل کرده پنبه بدان آلوده در تسخین رحم مجرب ست و حمول روغن بلسان و شرب آن یک مثقال و حمول سعد تنہا و یا باریک سائیده در شراب جوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب سرشته و فرزجه جند بید ستر و کذا احلزون بری و سداب باریک سائیده بعسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان و کذا اسکبینج و کذا تریاق فاروق بعسل حل کرده و کذا شابانک که آن خرنوب ست و کذا امشرو دلیطوس بعسل حل کرده و کذا نفط سیاه و کذا سنجرینیا در عسل حل کرده و کذا قردمانا کوفته در شراب یکساله جوشانیده و بدان صوف تر کرده و شرب و حمول نفط سفید و کذا عود بلسان و کذا درونج و اکل و حمول بقلهٔ حلبه و فرزجه و حقنهٔ روغن ناردین و فرزجه مرزنجوش جلوس در طبیخ آن ہر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن ست

رجا

مرضی ست که مشابهت بحبل و استسقا دارد و شیخ الرئیس مینویسد که گاہی زن را احوال شبیه باحوال زنان حامله از احتباس حیض و تغیر رنگ به تیرگی

وسقوط اشتہا وانضمام فم رحم عارض شود وگاہ باصلابتی بود وگاہ صلابت در جمیع رحم باشد وانتفاخ پستان وامتلاے آنہا وگاہے ورم آنہا عارض گردد وور شکم او حرکت مثل حرکت جنین محسوس شود وحجم مثل حجم آن گردد واز غمز بطرف راست وچپ منتقل شود وگاہ تا چہار پنج سال این صورت باقی ماند وگاہی تا آخر عمر طول کند وعلاج نپذیرد وگاہی مثل استسقا وانتفاخ شکم آنرا عارض شود ولیکن باصلابت نہ بطبلیت کہ آواز طبل دہد و گاہی درد زہ عارض گردد ومع ذلک بچہ نباشد بلکہ سبب او تمدد وانتفاخ در عروق حیض بود وچیزے نزاید وگاہی قطعۂ لحم بصورتی کہ ضبط اقسام او نتوان کرد بزاید وگاہی ریح صرف خارج شود وگاہی فضول مجتمعہ باخون بسیار کہ محتبس باشد بیرون آید در رجا از جمیع اقسام این علت آن قسم ثانی ست کہ دران زن قطعۂ لحم بصورتے زاید واین قسم بعینہ مسمی بمولی ست وغیر این را مولی نگویند وور فارسی بار در دغین نامند وتولد این قطعۂ لحم را دو سبب ست یکی کثرت مواد کہ بسوے رحم ریزد مع شدت حرارت دوم جماع کہ دران رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد وبغذا مدد یابد ونمو گیرد وبسبب فقدان قوت فاعلہ منی مرد پیدا نشود یا صورت ناقص الخلقت پیدا گردد **واز علامات ممیزہ** میان این اصناف رجا ومیان حمل حقیقی آنست کہ این شے وقتی متحرک شود وبعد ازان حرکت نکند وصلابت شکم باوے شدید تر از صلابت شکم حاملہ بولد حقیقی باشد ودست وپاے او بسیار مترہل باوقت بود وعلامت ممیزہ میان اصناف دیگر مذکورہ ومیان رجا آنست کہ رجا موہم جنین باشد وجسم معصوم در رحم احساس شود وبیشتر در رجا آنچہ در ورم رحم از اعراض قولنج عارض شود پدید آید پس درد شدید حادث گردد باوجود آنکہ ہمراہ رجا چیزے از اعراض قولنج بیشتر باشد ودر قولنج رجائی نفری وشہریاران وماند آن نفع بخشد واین درد را ساکن کند ومع ذلک اخراج رجا نماید **وصاحب کامل** گوید کہ علت معروف برجا آن ورم صلب متحجر ست کہ در فم رحم ویا در ہمہ رحم عارض شود وبدانجہت رحم صلب ومتحجر گردد واستدلال برین علت بعروض نحافت بدن وزشتی رنگ وغیرہ کردہ میشود حتی کہ در ابتدا گمان شود کہ صاحب این مرض حاملہ است وچون زمانی بران طول کند توہم شود کہ آنرا استسقاست وفرق درین علت ودر استسقا بجساوت وصلابتی کہ درین باشد وبعلاماتیکہ در انواع استسقا ظاہر شود درین علت چیزے ازان ظاہر نگردد وتوانگر دبا آنکہ این علت چون طول کند امر صاحب او باستسقا انجامد واما علتی کہ آنرا قب گویند آن انضمام شدید رحم ست مع صلابت واین از ورم حار معروف بہ فلغمونی عارض شود چون نزدیک فم رحم از خارج ہنگام تحلل لطیف او وبقایاے غلیظ او حادث شود پس صلب و متحجر گردد واستدلال برین علت بتقدم ورم حار وبظہور صلابت فم رحم وانضمام آن بلمس کردہ میشود **وخجندی** گوید کہ رجا بجیم نزد اطبا مشہور ست از باب رجا یرجو وآنرا قب نیز گویند وآن انضمام شدید فم رحم مع صلابت ست وآنرا عین گویند وبفارسی بار در وغے ای حمل کاذب وبعض محققین گفتہ اند کہ رجا بحاے مہملہ است بہر آنکہ این مرض را بطوریکہ شیخ الرئیس نقل آن کردہ در یونانی مولی گویند و مولی رحا ست وآن قطعہ لحم ست کہ در رحم متولد شود وحرارت غریبہ آنرا منعقد سازد وچنانچہ ابن قف مسیحی در شرح کلیات قانون گفتہ واین منافتہ است وحق آنست کہ ہر دو معنے صحیح ست بہر آنکہ ہر دو از لوازم این مرض ست وآنرا بفارسی بار در وغین گویند واسباب او متعدد ست قسمی ازین آنست کہ سببش تولد قطعۂ لحم باشد وقسم دیگر آنست کہ سببش ریاح غلیظ بود وقسم دیگر آنکہ سببش ورم صلب در فم رحم باشد واین مسمی بقب ست **وابوسہل** گوید کہ علت مسمی برجا آنست کہ دران بسبب لزوم اعراض حمل گمان شود کہ زن حاملہ است وآن حاملہ نباشد لیکن ریح غلیظ بود کہ میان طبقات رحم محتبس شود ویا رطوبات غلیظ باشد **وجرجانی** گوید کہ اسباب این مرض سہ نوع ست یکی آنکہ سدہ در رگہاے رحم تولد کند وبدان سبب حیض بند گردد دوم آنکہ ریح غلیظ در رحم افتد سوم آنکہ منی زن در رحم ریختہ شود واز خون مدد یابد وقوت مصورہ کہ در منی مردان ست نباشد تا آنرا صورتے دہد وچیزے چون گوشت تولد کند **وابن الیاس** گوید کہ سببش انصباب مواد ردیہ بسوے رحم ست مع شدت حرارت مزاج باشدت حرارت رحم وآن یا ورم صلب بود ویا ریاح غلیظ وفرق دران ودر حمل حقیقی تجاوز وقت حرکت جنین ست وصلابت شکم وسوء ہضم وقراقر ونفخ شکم وگاہی مشابہ باستسقای طبلی گردد وفرق آن بصلابت وجسادت وسوء خلق وخبث نفس توان کرد **وابومنصور**

گوید که سبب حدوث رجا تولد ورم صلب ست پس در صفاقات رحم ریاح بارد غلیظ جمع شود و درانجا محتقن گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مؤدی باستسقا شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت که درینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی بموضع دیگر حرکت کند و چون نه ماه بگذرد و ازان رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاهی زن بجهد و شدت قطعهٔ لحم که آنرا صورتے نباشد بزاید و ازین مرض خلاص یابد و سید ہاشم می نویسد که رجا دو نوع ست یکی حقیقی و وی آنست که دران مشابهت بحمل از وضع جسم لحمی که در رحم متولد شود و حرکت جنین و مانند آن شدید باشد دوم غیر حقیقی و وی آنست که این مشابهت دران قلیل بود و مختص بهیئت اعضا از انتفاخ شکم و تغیر رنگ و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین بود و در رحم جسم لحمی نباشد تا بزاید بلکه دران جسم ریحے باشد که حرکت بغیر حرکت جنین کند و نفیس گفته شنیدم که زنے اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همی کرد و دیگرے بصورت خروسی که هر دو بازو داشت زائیده و مؤلف **اقتباس** مشاهده کرده که زنے نوربافت بچه بصورت بوزنه زائیده بود کذا قال ارسطاطالیس و کنیزکے بصورت فیل زائیده کذا قال فولس و ایضاً فولس بصورت سگ و ابو ماہر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بزو گربه دیده و در قریه قریب رامپور حرسها الله عن الشرور زنے چهار مار زائیده بود و بالجمله سختی شکم زیاده تر از شکم حامله و ورم وست و پا مثل صاحب سوء القنیه و کثرت آروغ و سوء ہضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصهٔ این مرض ست و وقت حرکت پسر بعد از سه ماه و دختر بعد از چهار ماه بود و سبب این مرض یا کثرت انصباب مواد بود یا اشتمال رحم بر منی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس حیض و یا ریاح غلیظ محتقن در طبقات رحم **طریق تشخیص** این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش ازان اعراض ورم حار رحم از صداع و الم و تپ و غیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیش از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم واقع شده باشد سببش انصباب مواد بر رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقاے طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر هیچیک ازین علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد **علاج** بعد از نضج منضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و معاجین گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعه یا مدرات مثل طبیخ ترمس و ابهل و مشک طرا مشیع و غیر آن که اخراج جنین میت نماید مفید بود و یا مشک طرا مشیع بادیان پرسیاوشان هریک چار ماشه تخم خربزه خارخسک تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده شهد خالص یک نیم توله داخل کرده بنوشند و گاہے خارشتر قوه الفقنج هریک چار ماشه عوض بادیان و تخم کاسنی و بجاے شهد شربت بزوری دو توله کرده بنوشند و استعمال دیگر مدرات حیض از شربات و حمولات و مخلات رحم از کماد ات معمول از خاکستر و ریگ گرم کرده و ضمادات مرتب از زیره و صعتر و قردمانا و بابونه و جاوشیر بآب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و خیرے و سداب از جملهٔ تدابیر این مرض ست و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجهٔ آن باشیاے ملینه بعده به محلله از انچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب مواد حار و امتلاے دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نضج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین و ادویه مذکوره بعمل آرند و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزوری بارد الاصول دهند و ضماد و معجون و حقنه و شافه کاسر ریاح استعمال نمایند و انچه در علاج استسقاے طبلی و قولنج ریحی و نفخهٔ رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد هرچه براے اخراج مشیمه و جنین گفته آید بکار برند **ذکر بعض ادویهٔ نافع مرض رجا** اگر دو درم ابهل با یک قدح آب یک هفته زن بنوشد جنین رجا را اسقاط نماید و اگر با آب ابهل قرص مر بخورد همچنین نفع دارد و طبیخ ابهل یا طبیخ سداب یا طبیخ حلبه نیز مفید ست و شب یمانی در سفال نهاده بر آتش گذارند و در حین جوشش آن زرنیخ باریک ساخته بپاشند و بهم آمیخته فرود آرند و بمقدار طول خنصر و باریک تر ازان شیاف ساخته یکے ازان در رحم بدارند بطور یکه سه حصه شیافه در رحم بود و یک حصه آن بیرون و تا سه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نه کنند که روز سوم انچه در رحم ست بالکل آید

مجرب ست و این حب نافع رجاست قنطوریون ماہی زہرج عصارۂ افسنتین ہریک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا ہریک چہار دانگ تربد سفید یک درم تخم حنظل سقمونیا سے شوی ہریک سہ درم حب سازند و باقی ادویہ در اقوال بیاید **اقوال اکابر مصنف اقتباس** مینویسد کہ بنا بر حصول نضج و تحلیل مواد ریحی غلیظ این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی ہریک نہ ماشہ بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ مہک مقشر ہریک ہفت ماشہ انیسون قنطوریون دقیق صعتر ہریک سہ ماشہ فوہ مشک طرامشیع ہزار اسفند تخم خربزہ تخم قرطم مقشر سنبل الطیب ہریک نہ ماشہ مویز منقی سہ تولہ انجیر زرد دہ عدد در عرق خار خسک و جوالسہ و ابریشم ہریک یک آثار شب خیسانیدہ صبح گلقند دہ تولہ اضافہ نمودہ بجوشانند کہ سوم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ ہر روز نہ تولہ با نہ ماشہ روغن بید انجیر مرکب پانزدہ روز بنوشانند و غذا شوربائے مرغ با نان دہند بعدہ تنقیہ نمایند با یارجات کبار مانند ایارج جالینوس و روفس و لوغاذیا و ارکاغانیس و حب سکبینج و منتن و حب ایارج علوی خان و بعد حصول تنقیہ تریاق اربعہ و دواء الکرکم کبیر ہمراہ مطبوخ ترمس و ابہل و مشک طرامشیع و خار خسک و حب النیل سفید و قواء الصباغین و کاکنج ہریک نہ ماشہ و شربت بزوری چہار تولہ تا دو ہفتہ دہند و نواب علوی خان در عشرہ کاملہ قلمی فرمودہ اند کہ یک درم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نہ تولہ عرق جوالسہ مخرج رجا و جنین مردہ و زندہ و ریگ جاعت ست و عجیب الاثر ست کہ اصلا تخلف نمیکند و اکثر بتجربہ رسیدہ و ہمچنین قرص مر آب ابہل و باقی تدابیر احتباس حیض در ینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیار شنبر دو درم با مطبوخ پوست خیار شنبر کہ در احتباس طمث نوشتہ شد باضافہ شربت آلو چار تولہ کہ در قرابادین مسطور ست نیز مفید میشود و غذا شوربائے مرغ سلیمانی با نان زردہ یاخشکار و گاہے استعمال سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سہ ماشہ با مطبوخ مذکور صبح و یا مطبوخ مشک طرامشیع وقت شام تا یک ہفتہ نفع بخشیدہ **مسیحی** گوید باید کہ توقف در علاج او نکنند تا آنکہ وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند و وقت او فوت شود بالضرور بدانند کہ وی رجا ست جنین نیست پس معالجہ نمایند بنوشانیدن ماء الجبن و روغن بید انجیر و شیافات مرتب از سداب و فودنج و ابہل بردارند و حب منتن بخورانند **شیخ** می فرماید کہ تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل باسفل و منع مواد از جانب اسفل ست و اگر احتیاج بہ فصد و اسہال وقی باشد بعمل آرند و معالجۂ سائر آن بعلاج اورام صلبہ و بمرخیات ضماداً و کماداً و نطولاً و آبزناً باید کرد و لیکن گاہے بعد اندازات ساقط شود و گاہے مادۂ فاعل رجا تحلیل یابد و گاہے آنرا ساقط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغاذیا کفایت کند و روغن کلکلانج درین سخت سودمند ست **عباس** گوید کہ ہرگاہ علت معروف برجا و علت معروف بلقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود و علاجش احتیاج باد ویۂ محللہ ملینہ باشد مثل ادویہ کہ در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجہ باشیائے قاطع خون کہ گفتیم باید کرد و قومی ذکر کردہ کہ رجا لحم ست کہ در طبقات رحم پیدا شود و ایشان مگر معاینہ کردہ اند کہ زن اسقاط قطعۂ لحم کرد چنانکہ جنین ساقط میشود و چون دانستند کہ این ہمچنان ست معالجۂ صاحب او باشیائے کہ مخرج جنین ہست باشد باید کرد و حمولہا یائے کہ دران ترمس و ابہل و غیرہ جوشانیدہ باشند آنرا بدہند و اما علت معروف بلقب از قلعونی فقد چنانچہ سابق مذکور شد **ایلاقی** گوید کہ حب منتن و حب سکبینج شربات متوالیہ خورانند و ایارج لوغاذیا آنرا نافع ست و ماء الاصول بروغن بید انجیر و حمولہا و تریاق اربعہ و دواء الکرکم سود دارد و ضمادات و نطولات ملینہ محللہ استعمال کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض ہست و غذا انخود آب بدار چینی دہند **ابن الیاس** گوید کہ ہر صبح ماء الاصول لیسند درم بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون ہر واحد سہ درم و از شکر سفید دہ درم بنوشند و غذا مزورہ زیرباج و گوشت ماکیان و تیہو و کبک خورند و یا این دوا بدہند کہ صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیرہ در سرکہ یکشبانہ روز ترکردہ بریان نمودہ ہر واحد دہ درم نانخواہ زنجبیل ہر واحد چہار درم شکر ہم چندہا کوفتہ بیختہ شربتے دو درم **ابن نوح** گوید کہ منتظر وقت حرکت جنین کنند پس اگر دران وقت حرکت نکند معالجۂ آن باشیائے محللہ نافع بعسر ولادت و اخراج مشیمہ مثل قرص مر نمایند و این دوا بدہند مر ذفنہ

وجاوشیر مساوی باب کرفس وبادیان افشرده بخورانند وحب نتن بمرات دهند که بدین خلاص او بسرعت شود وزن شگوفهٔ کرنب وتخم آن دو درم وسداب وپودینه برداردو مرو قصنیب رابقطران طلا کرده مجامعت بآن نماید ونوشیدن آبیکه دران کنجد ترکرده باشند نافع بود وبازادنه مدحرج وابهل وحب الرشاد سائیده مفرد یا مرکب بخورانند وزن قنطوریون دقیق حمول کند وباقلفل بآب مطبوخ لوبیا بنوشند ولوبیا بخورد واین شیاف بجهاد عسر ولادت واخراج جنین زنده ومرده مفید ست مردجاوشیر وخربق مساوی بزهره گاو سرشته شیاف سازند وخوردن کیل دارو باعسل نیز نافع وبدانچه در باب عسر ولادت بیاید معالجه نمایند **سعید** گوید که مبادرت بعلاج این مرض کنند تا باستسقا تا نجامد ودرین علت اعراض حمل می باشد لیکن باوے حرکت جنین نبود بلکه گاهی از جاے بجاے دیگر وقت غمز شدید منتقل گردد پس اگر وقت حرکت جنین تجاوز کند مبادرت باستفراغ بدن از ایارج یا حب منتن کنند وبعد استفراغ اصلاح مزاج باودیه محلله مخرج اخلاط غلیظه مثل جوارش مصطگی سکنجبین بزوری وقرص ورد بارالاصول نمایند واگر بدین غرض حاصل نشود معجون وجمرنا بآب نیمگرم استعمال کنند وتکمید شکم بپارچهٔ گرم سازند ودوغن قسط برشکم مالند واگر ازین هم مرض زائل نشود قرص مر بآب طبیخ ابهل یا دوار الکرکم یا تریاق اربعه بر دغن بید انجیر یا آب طبیخ بزور استعمال نمایند وغذا اسفیدباج گوشت بزغاله یکساله یا بازیرباجه وگوشت بریان وکبوتر بچه مطجن بدهند

که **خضر** گوید که شربت اصول وسفوف اصول وسفوف حاجی استعمال کنند

کثرت اسقاط

واو آنست که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد وآنرا نگاه نتواند داشت واسباب او پنج نوع ست **اول** عوارض خارجی وآن یا استعمال ادویه حاده یا مزلقه یا مسهله یا مقیئه یا مدره بود وباحرکتی قوی چون ضربه وسقطه وریاضت مفرط وجستن سخت وخصوصاً بسوے خلف وقت وعطسهٔ قوی وسرفه شدید وآواز بلند کردن وچیزے گران برداشتن ویا فرط برودت یا حرارت هوا وطول مقام درحمام وغسل مزلق سرنخے رحم وشم بوی ماکولات ومیلان طبع بخوردنش ونیافتن آن **دوم** آلام نفسانی مثل غضب شدید وخوف ناگاه وحزن عظیم وفرح شدید دفعةً **سوم** آلام بدنی از اوجاع وامراض حامله مثل تپهاے گرم ولرزه وانواع اسهال صفراوی وبلغمی وخصوصاً سحج وزحیر ولاغری زن ویا فرط خلو او از گرسنگی شدید واستفراغ خلط یا خون بسیار بدوا یا فصد یا از خود واز سیلان حیض بسیار وهرقدر که بچه کلان تر باشد ضرر بفصد بیشتر بود ویا امتلاے شدید یا تخمه بسیار مفسد غذاے بچه یا مسدد راه غذا بسوے آن ویا کثرت جماع وخصوصاً بعد ماه هفتم **چهارم** فساد حال جنین مثل موت او بسببے از اسباب مرگ آن وخصوصاً وقت جریان زرداب از ان ولذع رحم واذیت آن ویا مثل ضعف ومرض او ویا بسبب انخراق یا استرخاے اغشیهٔ محیط او وانصباب رطوبت موذی رحم ومزلق بچه از ان **پنجم** آفات وامراض رحم مثل کشادگی فم رحم وقلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات مزلقه در رحم یا در افواه عروق ویا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجمد یا یبوست وقلت غذاے جنین ویا کثرت ریح در رحم ویا ورم وصلابت وسرطان وقروح رحم وسائر امراض آن **بالجمله** اکثر سبب این مرض رطوبت رحم یا ریح غلیظ میباشد وگویند که گاہے احتباس حیض که لازم حمل ست باسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود وجنین کمتر غذا کند پس آن خون ازلاق جنین نماید وبقول **قرشی** زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم ادرا اسقاط شود نقر رحم او مملو از رطوبت مخاطی باشد که بر ضبط بچه قادر نبود **وشیخ** میفرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم وسوم از ریح بود واز رطوبات ممتلی در فوهات عروق رحم که نقر نامند واز ان عروق مشیمه منشنج باشد وگاهی بسبب سوء مزاج حار مجفف یا بارد مجمد بود وایضاً انچه دراول اسقاط کند رقت منی در اصل بود ودر ماه ششم وما بعد او از رطوبات مزلق جنین بود وقومی گفته که این اکثر از ریح بود واین قول صحیح ست واما بعد مدت معلومه اکثر اسقاط از ضعف موذی بود وگویند که زن بسیار لاغر چون حامله شود قبل از فربه شدن اسقاط کند ودر بلاد فضول بارد بسیار اسقاط کثرت نماید وکذا عسر ولادت وکذا موت زنان حامله ودر بلاد جنوبی اسقاط بسیار شود وکذا در بهاری جنوبی ودر شمالی کم شود مگر آنکه سردی سخت موذی جنین باشد وچون زمستان جنوبی گرم باشد

ودر بیچ شمالی سرد کم باران از پس او آید زنان حامله که هنگام ربیع بزایند بادنی سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و اوجاع عارض هنگام اسقاط شدید
تر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بهر آنکه زادن طبعی ست و اسقاط امر غیر طبعی و علامت اسقاط بنفسه آنست که پستان بعد اکتناز لاغر شدن
گیرد و هر کدام از هر دو پستان که بعد اکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود و گرانی پشت و خاصره و سیلان
طمث نیز نشان اسقاط است و افراط درور شیر و تواتر آن حتی که پستان لاغر شود سند رست با آنکه بچه ضعیف ست و در معرض سقوط همچنین کثرت
اوجاع در رحم و جون ورنب چهره و چشم بسیار سرخ باز زرد شود و لرزه یا گرانی در سر پیدا گردد و ماندگی غلبه کند و در قعر چشم درد محسوس شود و دلالت
بر ناتوانی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و همچنین اسباب قویه اسقاط چون توافق نماید بران دلالت کنند **طریق
تشخیص** اسباب اسقاط اولاً حال عوارض خارجی والام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام ازان که یافته شود سببش همان باشد والا احوال لام
و امراض بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و ایضاً اگر سیلان رطوبت از رحم و تهیج پلک و کثرت آب دهن و کسل و
ترہل بدن بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد و تغیر ثقل و با انتقال و ابتداء دل نفخات و قراقر و نفخ و سوء هضم و انتفاخ عانه و اسقاط قبل
از کبر جنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حامله و بسیاری استفراغات و جریان حیض و درور شیر در ابتداے حمل و عدم حرکت
یا ضعف حرکت جنین بود سببش فساد حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوای نحافت بدن هیچ مرضے محسوس نگردد سببش هزال زن باشد
و اگر علامات موت جنین که در علاج اخراج میت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد **علاج** اگر بسبب عوارض خارجی باشد
باید که ازان احتراز کنند و اگر از اسباب بدنی بود بازالهٔ آن کوشند بچیزهاے موافقه مثلاً اگر بسبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت
نے کنند و بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و دواء المسک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلقند یا مصطگی
و عود نیز مفید بود و انواع دهنهاے گرم حقنه کنند و استعمال ماء الاصول و شربت بزوری و حقنهٔ منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافع ست
و از شوربا و فواکه و حمام مرطب پرہیز کنند و اگر بسبب ریاح غلیظ باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخهٔ رحم گذشت بکار برند
و فرج و عانه و کمرگاه را به دهن سوسن و زنبق مالش نمایند و حقنهٔ بدان کنند و بعد از نضج تنقیه از مسهل بلغم سازند و هرچه محلل ریاح باشد
و انچه سوء مزاج بارد رحم را نافع بود مثل وضع محاجم ناری وغیره از حقنه ها و فرزجات و اطلیه و مروخات گرم مفید باشد و اگر بسبب
حبس حیض باشد علاجش به علاج احتباس طمث نمایند و اگر بسبب لاغری حامله باشد بعد از غذا حمام نمایند و هریسه در دهن گاؤ و شکر
و شوربائے چوزهٔ مرغ فربه خورند و اگر بسببے دیگر باشد ازالهٔ آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند **تعلیم** این جمله علاج که از قے و
مسهل و حقنه وغیره گفته شد قبل از حمل بعمل آرند نه بعد ازانکه زن حامله گردد و بچه بسلامت بزاید و بعد از حمل تدبیرے که برای حفظ جنین
مسطور خواهد شد بکار برند و اگر احیاناً خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویهٔ حابس حیض که در علاج کثرت طمث
گذشت بکار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض اسقاط مثل درد کمر وغیره شدت کند درین هنگام اصلاً بحبس آن نپردازند که دران
خوف ضرر کثیر ست بلکه مدرات حیض بعمل آرند تا خون تمامه خارج گردد پس هرگاه اسقاط شود می باید که گره بانس پنج عدد فلوس
هفت عدد پوست اخروٹ دو تولہ ڈوڈہ کپاس دو تولہ پوست پھلی املتاس یک تولہ در ده آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه
بسوزد آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضی زنان پوست جوز و گلتھی و گل زرسه و بیخ نے جوشانیده استعمال میکنند و در روز
چهارم گلتھی در آب جوشانیده آب آنرا بدهند و دال آنرا که باقی مانده است وقت شام دهند و روز پنجم نان موٹھ بقدر یکدو ام بخوردن دهند
و بجای آب عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاؤزبان بنوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موٹھ خورانند و از روز بیست و پنجم اندک اندک
روغن زرد شروع نمایند و چهل روز پرہیز از همه چیز دارند و از اشیای بارده و حرکات متعبه نیز پرہیز واجب ست و گاهی بعد اسقاط برای ادرار رطوبات
باقیه تخم شبت تخم گزر تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه ابهل شکاع امشیع هر یک دو ماشه گره بانس کانگی هر یک چهار ماشه در نیم آثار آب جوشانیده
گلقند دو تولہ داخل کرده داده میشود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود بادویه که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم

زیر ناف محسوس گردد بسبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود غذا موقوف داشته هنگام بیقراری اشتها آب گوشت بے روغن یا آب موٹھ بدہند و بجاے آب عرق مکوہ و برگ شبت و برگ عنب الثعلب سبز پختہ بروغن گل ضماد زیر ناف سازند و اگر تپ و ورم رحم عارض شود و دندان ہم بند گردد فصد باسلیق کنند و عناب پنجدانہ گل بنفشہ پنج ماشہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چار ماشہ دہند و بجای آب عرق مکوہ و اگر تپ و جوشش دہن و تشنج چہرہ ظاہر شود خمیرہ گاؤزبان ہفت ماشہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ شیرۂ عناب پنجدانہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی چہار ماشہ بدہند ذکر ادویۂ مفردہ و مرکبہ کہ جنین را از اسقاط نگاہدارد تعلیق اکمکت در جلد حرد ف بر عانہ حاملہ و کذا تعلیق مرجان بر حاملہ و کذا ازبد الجمر و خوردن نیلاب کہ گل وسفید باشد ہر واحد در حفظ ولد از سقوط مجرب سویدیست و تعلیق کہربا سہ مثقال بر حاملہ و کذا فرفیون و کذا یاقوت و کذا چیزی شبیہ باستخوان کہ در قلب گاؤ یافتہ شود و کذا سنگ آسیا بقدر جوزہ و کذا در درنج در طول او سوراخ کردہ در رشتہ رسیدہ حاملہ در ان انداختہ و کذا اصابع الصفر و ادمان اکل برنج دو قرزجہ کیسلانید رم شل غبار سودہ بزیت خوشبو سرشتہ و جلوس در طبیخ آس و خوردن صمغ بادام ہر واحد منع بچہ از سقوط میکند آبزن مانع از اسقاط حمل صندل سفید نیکوفتہ برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا ہر یک سہ درم گلنار چہار درم گل سرخ دہ درم ایضاً قویتر ازین و معین بر حمل گل سرخ ہفت درم گلنار کزمازج ہر یک پنجدرم برگ مورد خشک چہار درم شب یمانی پوست انار مازو ہر یک سہ درم در آب بقدر حاجت بجوشانند تا نصف بماند در ظرفے ریختہ بنشانند جوارش کہ در منع سقوط جنین و دفع ریاح رحم مجربست بسد یکدرم دارچینی دو درم ابریشم مقرض دانہ ہیل زعفران قرنفل ہر واحد یکدرم جند بیدستر یک نیم درم در جوارشی کہ در قول ابن الیاس خواہد آمد اضافہ کردہ حاملہ را استعمال کنانند ایضاً جوارش بجہت دفع ریاح و سقوط اشتہا و منع اسقاط از سیلان خفیف در رطوبات بلغمیہ کہ بسبب ضعف معدہ و کثرت آن میشود نافع ست مروارید ناسفتہ چار ماشہ عود غرقی مصطگی عود صلیب زرنباد قاقلہ صغار بیخ انجبار حب الآس ہر واحد یک نیم درم گل سرخ یک نیم تولہ پودینہ خشک ابریشم مقرض ورق نقرہ ہر یک یکدرم مازوی سبز بے سوراخ آملہ منقے ہر یک سہ درم ترنجبین سہ وہ یک وزن شیرۂ گلقند دو وزن بطریق مقرر معجون سازند معجون بجہت زنان حاملہ کہ عادت اسقاط داشتہ باشند ہمارہ معمول ست داعانت بر حمل ہم بنماید برادۂ عاج نوفل شاخ گوزن سوختہ گلنار ابریشم مقرض ہر یک یکمثقال مروارید ناسفتہ مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود ہندی مصطگی زرنباد کبابۂ چینی ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ بشہد خالص و شیرۂ آملہ مربی ہر یک سی مثقال سرشتہ معجون سازند و اگر مانعے نباشد کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند و حاملہ را از شروع ماہ دوم ہر روز یک مثقال بخورانند بحفظ الٰہی از اسقاط ایمن باشد و معجون حافظ الجنین علوی خان تیز درین باب مجربست و دواء المسک کہ اطبا آنرا ممسک الحمل گویند و شربت سیب و حلوای سپاری پاگ ہم نافع و اگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و خوف سقوط آن باشد کندر دو درم باریک سائیدہ بآب برنج ساٹھی بخورانند کہ اعراض سقوط را ساکن گرداند و مجرب سرہندی ست و گفتہ کہ اگر بسبب غم این عارضہ شود باید کہ مفرحات قابضہ خورانند و احتقان بہ قوابض و شرب شربت انجبار و تریاق فاروق و مثرودیطوس و فلونیای نوبجار اللحم نافع ست دواے ہندی اگر ہنگام خوف اسقاط حمل دہند از افتادن آن ایمن سازد مٹھی لودھ پٹھانی آملہ مساوی کوفتہ بیختہ بقدر نیم دام و سہ دام شیر بز نیم دام شہد آمیختہ باشند بنوشانند اقوال حکما سیحے گوید کہ اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید کہ روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشانند و حب سکبینج و حرف بریان بابہل و تخم کرفس و حمشا و سنجر نیبا و جوارش مرتب از جند بیدستر و زرنباد و درونج دنا نخواہ خورانند و حقنہا و حمولات معمول از صعتر و نانخواہ در روغن بلبان و شونیز و مقل بعمل آرند و اگر مرض از کثرت رطوبت مزلق جنین باشد اول تنقیۂ جمیع بدن از رطوبات کنند بعدہ تنقیۂ رحم بہ این حقنہ نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی و سرا و بریدہ تخم او بیرون کنند در روغن سوسن پر نمودہ پوست او بالاے دہن نہادہ بخمیر آرد و یا گل در گیرند و بر اخگر نہادہ بپزند تا یک جوش خورد یا دو جوش پس بر داشتہ روغن از ان بر آوردہ صاف کنند و نیمگرم بدان حقنۂ رحم نمایند و این دوا برای زنی کہ آنرا امتلاء ریاح بسیار باشد و حاملہ نشود و اگر حاملہ شود اسقاط کند نافع ست

روغن بلسان دو درم تریاق کبیر نیم درم بیخ جاوشیر یکدرم زرنباد و درونج زوفای رطب اظفار الطیب هر واحد دو درم جند بیدستر دونیم درم مشک دو دانگ ادویهٔ خشک را بسایند و تریاق بروغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پارهٔ پشم مقدار بندقه بر دارند و هر روز دو درم ازان تا بیخبر در بخور رانند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و دران ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافع ست تخم کرفس زیره هر دو در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد اقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جند بیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته یک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند و این معجون برای حامله که اسقاط کند مفید ست زرنباد درونج جند بیدستر سک مشک حلیت هیل بوا ماز دطبا شیر هر واحد یک درم زنجبیل ده درم شکر بست درم بعسل قدر حاجت معجون سازند شربت یکدرم بآب نیمگرم و باقی نسخها در تدبیر حوامل بیاید شیخ می فرماید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درخت ست و چون سقوط میوه در ابتداء ظهور آن و در آخر نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود و همچنان خوف سقوط بچه نزد اول علوق و قبل از تولد شدید تر باشد پس واجب ست که درین دو وقت از اسباب مذکورهٔ اسقاط پرهیز کنند و دوای مسهل و فصد منجملهٔ آن اسباب ست باید که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم ازان احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا در میان این سلیم تر ست و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع شوند و گاهی در بعض این اوقات از اسهال و تنقیهٔ خون آن چاره نباشد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس برفق و تلطف استعمال نمایند و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج بتنقیه دران باقی ماند و درین وقت اگر تنقیه نکنند فساد او بچه را بکشد پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد و لیکن حمول باید و ما در رای فم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیهٔ بدان در یک دفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون بر عورت خوف سقوط بسبب سوء مزاجات یا اورام و قروح و سحج و غیر آن باشد معالجهٔ هریک بدانچه در بحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر بسبب خارجی اسقاط کند و آن مزاج را نیز حرکت دهد تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و مادهٔ حار را بسوی رحم مائل سازد و ازان خوف ورم باشد بر ادعات و بمالغات اورام و بدانچه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه ازان خوف لحوق الم و اذیت به بچه باشد که آنرا ساقط کند یا بکشد معالجهٔ آن به ادویهٔ حافظ جنین که مذکور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنهٔ ملین مخرج زبل بعمل آرند بعده زرافات و مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر جید بهر این آنست که ماء الاصول بروغن بید انجیر یا طبیخ خارخسک و حلبه بروغن مذکور بنوشانند و در هر ده روز اندک از حب منتن و ایارج جالینوس بخور رانند و این حقنه برای این و ریاح نیکوست بگیرند صعتر و اهیل و نانخواه و کاشم و شاخ شبت و بابونه و سداب و خارخسک و حلبه هر واحد یک مشت و در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و کمتر از رطل ازان بگیرند و بران هریک استار روغن رازقی و سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند و هر روز مثل این تا چهار روز بعمل آرند و ازین قبیل ست حقنهٔ حنظل و روغن سوسن و آن در قولنج گذشت و دوای برای ازلاق رطوبی عجیب ست و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبو گرم بطریق مالش و زراقه و حمول در صوف بکار برند و معاجین کبار و دوای کالسکلنج و جمرشاد و شجرینا یک بار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دواء المسک و دواء البزور و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد و هر و کوفته هریک یک جزو و مریم جزو و در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و مفروست بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جند بیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی با پشم سبز بر دارند و بعد از انچه تقدیم او واجب ست پنیر مایهٔ خرگوش حمول کنند و ادویهٔ حافظ جنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد آن ادویه قلبیه است مثل زرنباد و درونج و بهمنین و مفرح یاقوتی و دواء المسک و شراب و دیطوس و این دوا منع اسقاط کند اجزای آن همان معجون ست که

در قول مسیحی گذشت بدن شکر و عسل خوراک یکمثقال بآب سرد و از قبیل این وانچه دران صعتر و بابونه و حلبه و شلبت و نانخواه دمانند آن افتد حقنه گرم کرده نمایند جرجانی وایلاقی گویند که تا سخت ضرورت نباشد بدوای مسهل و فصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آنوقت باشد که در تن درگهای حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده باشد و بیم بود که زحمت و بوی اخلاط بد و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب ضرورت تقلیل اخلاط بدشو ولیکن بمدارا و تدبیر و شربتهای لطیف و تنقیه ریق باید کرد و بهتر مسهل که بدان دلیری توان کرد خیارشنبر ست و تدبیرها و غذاهای لطیف تعدیل مزاج کردن و باید دانست که سبب قوی تر و بیشتر در اسقاط رطوبات افزونی ست که بچه را بلغزانند و صواب آن بود که پیش از آبستن بادویه مسهل مقلل رطوبات چون حب شنن و حب سکبینج تنقیه کنند و بادویه مدره چون ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنها نیز درین باب سود مند بود و نسخهٔ حقنه همانست که در قول شیخ گذشت و بعد استفراغها و حقنهای دیگر رحم را این حقنه کنند و نسخهٔ او همان نسخهٔ حقنهٔ حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و پنیر مایهٔ خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال آبستنی او دویهٔ حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد و پشم پاره بدان ترکرده بردارند و دوای بیخ جاوشیر که در قول مسیحی گذشته سود مند ست و بعد اسقاط بقل و سپند و صعتر و خردل و علک البطم وزد فراد و دکنند تا خون که در رحم مانده باشد سائل سود و غلیظ و محتبس شده در دینار ردو باقی همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر از اسباب داخلی باشد و این بسبب رطوبت مخالی در رحم مزلق و مخرج بچه بود پس نگاه کنند اگر بدن ازین اخلاط ممتلی باشد فصد تنقیه بدن ازان بادویهٔ مفرده و مرکبهٔ مسهل بلغم نمایند و ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضاً این دوا بدهند حلبه و خار خسک هر واحد یک جزو و تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنجدرم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه ازان با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب سکبینج سه روز در هر روز مثقالی بخورند و حمر ثا یک مثقال و سنجرینیا نیم مثقال بدهند و دواء المسک دهند تا آن رطوبات را فانی گردانند و حقنهٔ رحم بحقنهائی که مجفف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد و این حقنه تنقیهٔ رحم از رطوبات و لزوجات آن نماید و آن همان حقنهٔ حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و این بر درحم و رطوبت آنرا نافع ست و ایضاً بروغن زنبق که دران غالیه مخلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد ازان حقنه بآب مورد و آبیکه دران مازو و گلنار جوشانیده سک و رامک و غالیه اندران گداخته باشند نافع بود و این فرزجه سود مندست روغن بلسان زرنباد و درونج اظفار الطیب هر واحد دو درم باقی اجزا همان ست که در قول مسیحی گذشته لیکن درنجا جاوشیر نیمدرم عوض بیخ آنست و مقدار مشک یک دانگ و قدر شربت هر روز نیمدرم و این دوا رحم را بر ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط منع کند و اعانت بر حمل نماید و اما هرگاه کثرت اسقاط بسبب ریح باشد باید که سفوفات محلل ریاح مثل این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان سیاه و بحری پودینهٔ نهری سعد نعناع خشک زوفا زیره زرنباد مساوی باریک سائیده از یک درم تا یک مثقال بشراب ریحانی بخورند و این سفوف نیز نافع ست و نسخهٔ او همان سفوف ست که در قول مسیحی گذشت لیکن وزن کرفس و زیره هر واحد هشت درم و شکر مساوی همه ادویه و شربت سه درم بشراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش بندادیقون دهند و این جوارش نافع ست زرنباد و درونج هیل قاقله جوزبوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد سه درم زیرهٔ کرمانی یک شبانه روز در سرکه ترکرده شش درم جند بیدستر نیمدرم همه را باریک سوده بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک مثقال و اگر کثرت اسقاط بسبب ادرار طمث و افراط آن باشد باید که کهربا گل قبرسی و سنبل الطیب و سعد مساوی شربتی یک مثقال ناشتا بآب سماق یا بشراب فایعن بدهند و این دوا نافع این نوع ست موم ده درم حرف تخم نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همانست که در قول مسیحی در تدبیر

حوامل خواہد آمد لیکن وزن روغن گاؤ عسل ہر واحد یک ملعقہ است و شربت ملعقہ مجرب است **ابن الیاس** گوید کہ اگر از رطوبت مزلقہ مرخی فم رحم باشد تنقیہ رحم از ان بحبوب و ایارجات مسہلہ و مقیات کنند و ماء الاصول و ماء البزور دہند و گاہ گاہ رابروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات ملطیف پذیرد و ہر صبح شربت بادر نجبویہ دہ درم بنوشانند و غذا قلیہ ناشف دہند و دواء المسک حلو و مرو سنجرنبیا مثقال آنرا نافع ست و این جوارش حفظ جنین و تخفیف رطوبت فضلیہ نماید زرنباد درونج ہر واحد دو درم مروارید کہربا عود خام ہر واحد یکدرم اشنہ سنبل الطیب ہر واحد نیم درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتی مثقال و یا سہ روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدہند و این سفوف حفظ جنین وازالہ رطوبت فضلیہ کند جند بید ستر نیم درم تخم کرفس بادیان انیسون نانخواہ صعتر انجدان خولنجان ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ یک مثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس نانخواہ زنجبیل خولنجان ہر واحد سہ درم زیرہ کرمانی یکشبانہ روز در سرکہ تر کردہ خشک رم ہمہ را باریک کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتی یکمثقال و گاہی اسقاط بسبب ریح غلیظ محدد رحم میباشد باید کہ ہر صبح ماء الاصول بست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون ہر واحد سہ درم با گلقند عسلی دہ درم ہر صباح بدہند و غذا نخود آب با شیرہ حب قرطم و گوشت ماکیان و تیہو و دراج و کبک و گنجشک و اندک زعفران و دارچینی سازند و این دوا برائے زنان حاملہ کہ بچہ آنہا بسبب ریاح رحم ساقط شود نافع ست نسخہ او ہمان معجون ست کہ در آخر قول مسیحی گذشت لیکن وزن مشک یکدانگ و سک و ہیل مطروح ست و شربت یکمثقال و قبل وقطن را بروغن زنبق و سوسن و نرگس و خیری و شبت و ریحان و با دام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل باشکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاہے اسقاط بسبب شدت ہزال زن بود پس بہر تسمین تو سیع غذا نمایند و اطعمہ مسمنہ مع ہرائس و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاؤ و شکر دہند و روغن بادام و بنفشہ بر بدن مالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاہی بسبب احتباس حیض بود پس ہر صبح جلاب زبرسیاوشان سہ درم مشکطرامشیع بنجد رم بادیان تخم گزر ہر واحد سہ درم باشکر سفید دہ درم بنوشانند و غذا نخود آب بشیرہ قرطم و دارچینی و زعفران سازند **نجندی** گوید کہ از ادویہ مقوی بر ضبط جنین انیست کہ نیم مثقال سنجرنبیا یا یکمثقال زرنباد و درونج بخورانند و این جوارش بایشان نافع ست آملہ دہ درم قرنفل جوز بوا درونج زرنباد دارچینی نانخواہ عود زیرہ در سرکہ تر کردہ خشک نمودہ تخم کرفس بادیان ہریک دو درم پودینہ ہندی نعناع صعتر سعد ہریک یکدرم عنبر نیم درم مشک دو دانگ زعفران یک درم ہمہ را سائیدہ بروغن بادام تلخ چرب کنند و بعسل قدر حاجت بسرشند شربتی از مثقال تا دو درم و جوارش لونوی شیخ الرئیس کہ در تدبیر حوامل خواہد آمد برائے زنی کہ بچہ او ضعیف باشد و بعد ولادت زندہ نماند و برائے زنے کہ آن را اسقاط بسیار شود نافع ست **بقراط** گفتہ اگر عرق زن حاملہ قطع کردہ شود حمل او ساقط شود سیما اگر بچہ بزرگ باشد و گفتہ کہ اگر حاملہ را زحیر بہم رسد حمل او ساقط گردد و **جالینوس** گوید کہ زنان باردار از درد شدید و از تخمہ عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسہل و از برداشتن دوا یا شیاف حمل را ساقط کنند و اگر حاملہ را سیلان حیض عارض شود قوابضے کہ در ان خوشبو نیا شد بجوشانند و بنشانند و اشربہ قابضہ یا ربوب آنہا مثل شربت حب الآس و انار و خشخاش و ربوب آنہا با بیخ الجبار و صمغ عربی و گل مختوم و مانند آن بلیسانند **ابن ہبۃ اللہ** گوید کہ اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقہ بود در غیر وقت حمل تنقیہ بدن با دویہ مخرج بلغم مثل حب ایارج کنند و با دویہ مخرج رطوبات مثل طبیخ شبت بماء العسل امریقے نمایند و گلقند کہنہ و جوارشات مجفف رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر دہند و شیافات منشف رحم مرتب از شحم حنظل و مصطگے و زعفران و میعہ یابسہ و سنبل الطیب و مشک بشراب سرشتہ حمول سازند و غذا قلایا و مطجنات دہند و گاہے اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زمانہ حمل بران استدلال نمایند و گل ارمنی و کہربا بآب سماق بدہند و شراب قابض بنوشانند **انطاکی** گوید کہ ہر مفرح حافظ جنین و مانع اسقاط ست و مرو زیرہ و مرجان و مروارید و گل مختوم درین باب بالغ النفع است شرباً و تعلیقاً و در خواص آمدہ کہ عقرب مقتول یا سرا و مع سرطان نہرے

بر حاملہ تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید که طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از انجمله وقتیست که حامله صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف ہلاکت بود
و ہنگامے که در فم رحم آفتے و زیادتی لحم باشد که خروج بر مولود تنگ نماید و ہلاک کند و ہمچنین ہنگام موت بچه در شکم حامله **بالجمله** تا ضرورتی قوی
نیفتد مرتکب این امر نباید شد خاصةً اگر جان در بچه افتاده باشد **علاج** ہر چه ادرار حیض بقوت نماید شرباً و حمولاً بکار برند و یا گل خطمی تخم ترب تخم شلغم اشبع
پرسیاوشان خار خسک عنب الثعلب ہریک چار ماشه جوشانیده صاف نموده جوا کہار چار ماشه سوده پاشیده بنوشند غذا آب مونگ یا شوربائے
روغن دار و از سداب مرکی ابہل بادیان مساوی بزہرهٔ گاؤ فرزجه سازند و یا دو قوه پرسیاوشان تخم کرفس زیرهٔ سیاه ہریک چار ماشه
عنب الثعلب خار خسک ہریک شش ماشه پوست خیار شنبر دو توله جوشانیده شربت بزوری سه توله داخل کرده بنوشند و صبر سقوطرے
تنکار ریان قرنفل زیعنے کلان خستهٔ مہوه ہر واحد دو درم نوشادر بیخ بسکھپره ہر واحد یکدرم با آب برگ بسکھپره سرشته فتیله ساخته بفم رحم
رسانند و یا تخم خربزه شش ماشه عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان نوه الضبع ہریک چہار ماشه جوشانیده صاف نموده جوا کہار
دو ماشه شورهٔ قلمی دو ماشه آمیخته بنوشند و بیخ بسکھپره دو ماشه مغز تخم مہوه یک عدد بار بندال چوب چوکھ شیلم یعنے سنته ہریک سه
ماشه مغز تخم بید انجیر چار ماشه مغز تخم کھرنی حلیه صبر زرد ہر واحد یک ماشه باریک سوده شیاف ساخته استعمال نمایند و اگر حاجت
بقوی تر ازین افتد پوست خیار شنبر یک توله پوست اخروٹ پرسیاوشان برنگ کابلی ڈوڈهٔ کپاس ہریک دو درم تخم گزر خار خسک
تخم خربزه تخم ترب شونیز ہر واحد یک درم قند سیاه دو توله جوشانیده چندروز بعمل آرند و خستهٔ مہوه ایلوه ہریک یک توله بیخ
بسکھپره کتول ہر واحد شش ماشه نوشادر پنج ماشه قرنفل تر شش عدد مرکی سه ماشه شیاف ساخته بردارند و چون بول سرخ
در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و کتول را سائیده شیاف ساخته بعمل آنند در اسقاط مجرب ست و برداشتن لته در شیر زقوم تر کرده
درین باب قوی الاثر ست و اگر خاکستر ہر دو بازوے مرغ سلیمانی سه ماشه نبات برابر آب مطبوخ نخود سیاه یک پیاله بخورانند
علقه و جنین مرده و مشیمه را در یک ساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خان ست و گویند که اول زن را لجام برند و شکم او را بروغن بید انجیر
یا کنجد بمالند و شوربائے چرب دہند و از قابضات منع نمایند بعده مسقطات بکار برند که ازین تدبیر اسقاط بسهولت شود و ہرگاه درد
کمر و جریان خون که مشرف باسقاط ست شروع گردد برائے تسکین درد عرق بادیان پنج توله گلاب چار توله نیم گرم بنوشانند و روغن
گل گرم کرده بمالند و بجای آب عرق عنب الثعلب دہند و اگر درد زہار نیگاه تا پشت و پہلو صعود کند مشرف بورم رحم باشد درین صورت
فصد باسلیق کنند و ہرگاه اسقاط شود تدبیر یکه در تعلیم بحث کثرت اسقاط مذکور شد بعمل آرند بعد ازان اگر تپ دور دساقها که علامت
ورم رحم ست عارض شود گل خطمی گل نیلوفر به عرق شاہتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم ہندوانه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دہند و
عنب الثعلب چہار دام بپزند و بر روغن گل چرب کرده بر موضع عانه گذارند و مالش روغن بابونه و روغن گل سازند بعد ازان گل خطمی
چار ماشه به عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم کاہو شیرهٔ تخم خرفه ہریک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دہند و برائے درد سر
تخم کاسنی سوده ضماد نمایند بعد ازان غذا پلاؤ کم روغن و شله خورانند **ذکر ادویهٔ مفردهٔ و مرکبهٔ یونانیه** که اسقاط حمل کند
شرب و حمول عصارهٔ قنطوریون دقیق و کذا انجام به شراب کہنه و کذا جاؤشیر و کذا ترمس تلخ و کذا اسر حنس تنها و با سقمونیا و کذا تخم
گزر و کذا اشق و کذا اشقل و کذا کبریت و کذا شحم حنظل و کذا اغصل بریان و کذا احرمل و کذا زراوند طویل و مدحرج و کذا
حاشا به عسل و کذا حرف و کذا دارچینی و مر سرخ و کذا امر با آب سداب و کذا عصارهٔ قثاء الحمار و کذا جند بیدستر به آب پودینه
و کذا ایرسا به عسل و کذا سکبینج به شراب و کذا فودانا و کذا اشیشعان و کذا ردبیان و کذا انجدان و کذا حب الغار
یک مثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا پودینهٔ نہری و جبلی و کذا قنه به شراب کہنه و کذا شیح جبلی و کذا اسیسالیوس
و کذا قنطوریون غلیظ و کذا شونیز و کذا اسرکهٔ عنصل و کذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ابہل بخور بخلط اشبع ولادن

ومرکی و ابہل و مقل ہر سہ مساوی وکذا فقنہ وجاؤشیر وکبریت ہر سہ مساوی بنادق ساختہ وسرگین کبوتر وکرویا وقردمانا وزفت یابس وسلیخ الجیہ وموی سر
وشرب کندش ودوجزو بیخ کبربیجز وسودہ ودودرم وکذا تخم ترنج یکدرم فلفل سفید دو درم وکذا افرفیون وکذا آب سداب بیخدرم وکذا شونیز سودہ و
حمول تخم کرفس بقطران سرشتہ وکذا آب بیخ کرفس جبلی وکذا رتہ وکذا کما شیر کہ بعد یل گفتا ند وکذا آب کرنب آرد شیلم وکذا گل کرنب وتخم او وکذا
مرو ترمس وسداب وعسل وکذا فلفل سیاہ وترمس مساوی وکذا اشب یمانی وکذا نفط سفید وکذا اسقمونیا وکذا بیخ نرگس چار درم وکذا اسیر کہ ترمس
وعسل وکذا تخم حنظل. وزہرۂ بقر **وجلوس** در طبیخ ترمس تلخ وکرسنہ وعرطنیثا برنجاسف وکمازریوس وبابونہ وحاشا ونخود سیاہ وبرگ سیر وقیصوم
وگل خیری زرد وشبرم و درخت کنجد وقردمانا وفراسیون وپودینہ جبلی وریحان سفید **وضماد** کندش بعسل وکذا برنجاسف برعانہ وناف وتخم کندش
در پارچہ بستہ ودخان چراغ دنفوخ تخم اطریلال وربینی ہر واحد مسقط جنین ومخرج آنست **دیگر** در بیاض استاد مرحوم نوشتہ کہ ماز و را سائیدہ بر
ظرفے گرم کردہ گذارند تا رطوبت او خشک شود وباز سائیدہ چہار ماشہ باآب بخورند تا سہ روز بچہ ساقط شود **ایضاً** تخم ترب دو دام کوفتہ در یک آثار
آب بجوشانند ہر گاہ یک پاؤ بماند صاف کردہ دو دام گلاب قسم اول آمیختہ بنوشند دودستہ روز بعمل آرد وخردل کف دست باآب
خوردن نیز مسقط ست واگر سقمونیا باآب سداب سائیدہ قدرے برقضیب مالیدہ مرد بازن حاملہ جماع کند اسقاط شود **ایضاً** قطعۂ جگر
گرفتہ ویک ماز وسودہ. بران پاشیدہ. بر آتش بریان کردہ زن بخورد بچہ بیندازد وگویند کہ اگر عسل را با قدرے کافور در زہرۂ گاؤ حلکردہ
در گوش حاملہ چکانند حمل او ساقط شود **حمول مسقط** ابہل زراوند تخم کتان سلیخہ فلفلمویہ. بوزیدان بر سیاوشان خربق سیاہ آرد شیلم
حمول کنند وفلفلمویہ با خربق سیاہ باریک سودہ بہر وزہ آمیختہ. برناف طلا کنند وخون پلنگ حمول کردن وزیوند یک ماشہ در آب
سودہ نوشیدن مخرج جنین ست **دوائیکہ** مسقط است فوہ سلیخہ خرفہ ہر یک سہ درم کنجد سیاہ نخود سیاہ ہر یک یک مشت حلبہ سہ کف
خرما یک رطل بغدادی در آب جوشانیدہ صاف کنند وسہ دقیہ آن با یک نیم وقیہ آب سداب تر آمیختہ بنوشند یا آب سداب دو استار
بیک اوقیہ روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیختہ بنوشند **سفوف** کہ. برائے اسقاط جنین زندہ ومردہ مجربست
فوہ الصبغ صبر سقوطرے ہر یک ماشہ حلتیت دو سرخ پوست ثمر خیار شنبر دو ماشہ ترمس شامی غاریقون ہر یک ماشہ کوفتہ
بیختہ. بروغن زفت رومی چرب نمودہ باآب نیمگرم فرو. برد وبعد سہ چہار گھڑی خشکہ با روغن بسیار بخورد **ایضاً**. برائے اسقاط
وادرار حیض ونفاس مجرب سداب قردمانا ابہل ہر یک دہ درم مرمکی پنجدرم شربت سہ درم واگر فتیلہ از کاغذ سخت یافتہ زنجبیل
ودو حصہ نمک یک حصہ باآب سودہ بران مالیدہ در سایہ خشک سازند ودر فم رحم نہادہ یک ساعت نجومی بگذارند وباز تجدید نمایند دو
سہ مرتبہ حیض بکشاید وعلقہ را بیرون آرد **فرزجہ** کہ مسقط ست اشنان فارسی عاقر قرحا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفتہ
بیختہ بزہرۂ گاؤ سرشتہ. بردارند **ایضاً** پنیر مایہ خرگوش نمک اندرانی مساوی باآب سداب بردارند **ایضاً** مجرب خربق سیاہ
بیخ حنظل کندش مساوی کوفتہ بیختہ بزہرۂ گاؤ بردارند **قرص** کہ اسقاط حمل وادرار حیض نماید بادوینۂ نہری مشک طرا مشیع فوہ
حلتیت سکبینج جاؤشیر ہر یک دو درم ترمس سہ درم سداب خشک پنجدرم قرص سازند شربتے دو درم با طبیخ ابہل وطبیخ
لوبیائے سرخ وحلبہ ہر یک یک کف در سہ من آب بپزند تا بہ نیم من آید صاف کردہ مقدار پنجاہ درم بدہند **معجون** کہ مسقط قوی
ومخرج بچۂ مردہ ومشیمہ است ابہل ترمس فوہ شکط امشیع مرنگوفہ کرنب زراوند مدحرج ہر واحد یک مثقال حلتیت جاؤشیر اشق
عصارۂ افسنتین دارچینی ہر واحد دو مثقال کوفتہ بیختہ اول سداب بستانی را در آب جوشانیدہ صاف نمودہ با عسل آمیختہ بقوام آرند
پس ادویہ بسرشند خوراک از دو درم تا سہ درم باآبیکہ دران برسیاؤشان وپودینہ جوشانیدہ باشند از خرما شیرین کردہ بدہند
ذکر ادویۂ مفردہ ومرکبۂ ہندیہ مسقط حمل در بیاض اُستاد مغفور مرقوم ست کہ اگر سمنہ یعنی دانہ سیاہ کہ در غلہ میباشد سودہ در
پارچۂ صرہ بستہ زن. بردارد بچہ بیندازد واگر توری تلخ را مع تخم سائیدہ شیاف سازد ہمین عمل دارد دیگر صابون را مثل شیاف
تراشیدہ بفم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیدہ وپنبہ بدان تر کردہ بفم رحم رساند دیگر تخم تہوہ یک نیم تولہ در نیم آثار آب بجوشانند دہ جو ن

نصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین بے نظیرست **دیگر** کنجد سیاه کوفته مقدار بست درم شب در آب ترکرده صبح صاف کرده بنوشند و نوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید ست **دیگر** ضماد بھکنی بشہد آمیخته بر ناف وشیاف بیخ بسکھپره وایلوا و تخم مهوه کوفته باقند نیز موثرست شیاف که اسقاط حمل کند وادرار حیض نماید صبر بندال بول سرخ مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف سازند وکذا شیاف منمنه وصبر مساوی وطلای بیخ اونٹ کٹاره بآب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط است **دیگر** منمنه و پوست بیخ ارنڈ وپوست بیخ پنبه وپوست بیخ آکھ وپوست بیخ بسکھپره در دروے سرکه کهنه و زهره گاو سائیده شیاف ساخته بردارند **شیاف** که بجهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه است بیخ کٹائی و بار سبز کٹائی و بیخ بسکھپره وشاخ برگ بیدانجیر وایلوه هر واحد یکتوله نمک سنگ یک ماشه همه را بآب سائیده شیاف بندند و هر روز یک شافه بردارند یا دو شافه روز دوم اسقاط شود و بچه مرده نیز افگند واین دوا نیز از دست تخم گزر تخم شلیت کلونجی کهور سبندان مغز جوز قسط موٹھ اندراین نسوت ایلوه بابے برنگ هیرا جواین هر واحد یکدرم کوفته سه حصه کنند هر روز یک حصه را در آب یکسیر بجوشانند تا باقی بماند صاف کرده قند سیاه و روغن کنجد هر یک پنجدرم داخل کرده گرم گرم بخورانند شیاف که مسقط حمل ست مغز باربندال مغز تورئی تلخ مغز تخم بیدانجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندراین کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکٹانک باریک سائیده بهروزه تر آنقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند و یکی در فم رحم نهند و زن پایهاے خود بر تکیه بلند داشته است بغلطد تا اثر دوا کما ینبغی در درون رحم رسد روز دوم عمل کند ور نه روز دوم فتیله دیگر بکار برند واگر خربزه تلخ بهم نرسد دیگر ادویه کافی ست واگر بیخ بسکھپره عوض مغز تورئی واندراین وکلونجی داخل کرده هر یک یکدرم بگیرند وباریک سوده سه حصه نموده یک حصه بلته مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارند نیز اسقاط کند لیکن تا که بفم رحم نخواهد رسید اسقاط نخواهد کرد **ایضًا** مسقط کچله ہلدی پھٹکری هر واحد یکدرم نیله تھوتھه دو دره چهبر بھطر بھونجه هر یک نیمدرم کوفته بیخته بآب سرشته شیاف سازند و بعد خشک شدن صبح وشام بردارند **دیگر** چوب چٹکھ که برلے خارش شتران می مالند یک جزو بآب سائیده سه جزو رسوت سوده دران آمیخته شیاف مثل خسته خرما ساخته خشک نمایند و یکے بدهان رحم رسانند روز دوم یا سوم اسقاط گردد واگر حوالے فم رحم خشکی کند روغن زرد بمالند **ایضًا** مجرب ایلوه بیخ بسکھپره نیله تھوتھه کهرنی تخم مهوه هر پنج ادویه برابر سائیده فتیله ساخته بردارند **دیگر** برگ نو رسته ارنڈ یکدرم ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی چهار ماشه باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکے صبح ویک شام مطبوخ که مسقط است تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند چون یک سیر بماند مالیده صاف نموده تا دو هفته همچنین بخورند وگاهے پوست اخروٹ پوست پنبه تخم ترب کلونجی عوض حلبه افزوده مساوے میگیرند وکوفته قند سیاه کهنه دو چند آمیخته موافق مزاج در آب جوش داده وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده مے نوشانند و بعد اسقاط خارخسک شش ماشه تخم خربزه بادیان هر واحد یک توله جوش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند وغذا هیچ ندهند وبجاے آب وغذا آب غنچه کپاس وگره بانس هر دو چهار دام جوش داده میداده باشند

اقوال مهره شیخ مے فرماید که اسقاط گاهے بحرکات حاصل میشود وگاهے باودیه وادویه این فعل یا بقتل بچه کنند ویا بادرار حیض بقوت ویا بازلاق بچه وادویه بچه قاتل تلخ بود وحریف و مدر حیض نیز تلخ وحریف باشد ومزلقات ادویه رطب لزج است بشرب وحمول استعمال نمایند واز حرکات فصد ست وخصوصًا صافن بعد باسلیق وخصوص بعد بزرگ شدن بچه وگرسنه داشتن وریاضت وجستن بسیار وبرداشتن بارگران وتنقیهٔ عطسه آوردن واز تدبیر جید درین آنست که در فم رحم حامله کاغذ فتیله کرده یا پر مرغے یا چوب بقدر حجم پر از اشنان یا سداب یا عرطنیثا یا سر خس تراشیده نرم کرده داخل کنند که این بالضرور ساقط کند وخصوصًا چون بدوائے از ادویه مسقطه مثل قطران وآب شحم حنظل ومانند آن آلوده کنند فادویه مسقطه بعضے مفرد اند وبعضے مرکب ودرینجا هر دو طبقه انچه در غرض اعمل ست ذکر میکنیم اما از ادویهٔ مفرده که از شدت حرارت بعید تر بود مثل افسنتین وشاهتره است واز ادویه مفرده حار تخم شیطرج ست وآن مشابه حرف بود وبوے تیز دارد چون آنرا بردارند

اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً و حمولاً و روغن بلسان را چون حمول کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و فقنه هر دو قویست و ایضاً بخور
مریم درین باب بسیار قوی ست شرباً و حمولاً حبلی که قومی گفته که نهادن پلپے حامله بران مودی باسقاط گردد و عصاره او بر شکم طلا کردن بچه
را فاسد کند فکیف حمول او با پنبه و کذلک عصارهٔ سائر عرطیثات و اگر اشنان فارسی سه درم بخورد همان روز بچه بیندازد و چون کرم دانه
دو دانگ تناول کند بچه بیفگند و حرارت و حرقت پیدا کند و ایضاً اگر طبیخ تخم حنظل و زراوند که مذکور گردد بچکانند و یا در پشم پاره حمول سازند
همین فعل کند و از ادویهٔ جیده دارچینی ست چون با فوه مخلوط سازند که شرب و حمول او جنین را ساقط کند و مع ذلک تسکین غثیان نماید و از
آنچه بالخاصیت نافع بتخیر سم خر ست که جنین زنده و مرده را خارج کند و از سرگین او چون در قمع دود کنند جنین میت را بسرعت خارج کند و کذلک
تدخین بچشم ماهی شور و از ادویهٔ مرکبهٔ مشروبه این دوا در اسقاط و اخراج بچهٔ مرده قویست بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم
مر دو درم جمله یک شربت ست با مطبوخ ابهل یک شربت صبح و یکے شام بخورانند و یا بگیرند زراوند طویل و جنطیانا و حب الغار و مر و قسط
بحری و سلیخهٔ سیاه و فوه الصبغ و عصارهٔ افسنتین و قردمانا و تازه تیز و فلفل و مشکطرامشیع مساوی هر روز دو مثقال تا ده روز خورانند
و از ادویهٔ جیدهٔ مسقط بسهولت مع تسکین غثیان اینست که دارچینی و قردمانا و ابهل هر یک ده درم مر پنجدرم هر روز سه درم بخورند که
گاہے مع ذلک تنقیهٔ نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در اسقاط و اخراج بچهٔ مرده قویست و از فرزجات مغز کرمدانه است از ان
و از اشق فرزجه ساخته بردارند و این فرزجه نیکوست بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار نه قیراط و زهرهٔ نرگاو سرشته بردارند که بچهٔ زنده و مرده
را خارج کند و این فرزجه قولوس ست بگیرند خربق سیاه و مویزج و زراوند مدحرج و بخور مریم و تخم مازریون و تخم حنظل و اشق سوائے
اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده بیامیزند و گاہے درین زهرهٔ نرگاو خشک کرده یک جزو داخل کرده فرزجه ها سازند
و این فرزجه بسیار قویست بگیرند نوشادر سوده ده درم و در اشق محلول سه درم سرشته فرزجه ها ساخته بردارند و تمام شب بدارند
و پاها بر تکیه بلند گذارند و ایضاً بمثل طبیخ افسنتین و مثل عصارهٔ سداب و مثل طبیخ ابهل و روغن بیدانجیر بزراقه در رحم رسانند و زراقه
رحم باید که نوک او املس باشد دراز گردن بقدر طول قرن رحم زنے که علاج او کنند بنوعیکه در فم رحم داخل شود و زن احساس کند
که آن در فضاے داخل رحم رسیده و در ان چیزیکه قاتل بچه و مزلق و مخرج آن باشد بچکانند خجندی گوید که در اسقاط جنین سائر ادویه
دیدان و خربق و نوشادر و زراوند و حرمل شرباً و حمولاً بکار برند و طبیخ ابهل و افسنتین و فوه نافع و این دوا اسقاط بچه و مشیمه کند ابهل
برگ سداب پودینهٔ خشک هر یک ده درم مشکطرامشیع فوه الصبغ مر قردمانا هر یک پنجدرم همه را سائیده بشیرهٔ انجیر یا بطبیخ او بسرشند
و از ان صبح و شام مثل بیضهٔ بخورند ابو منصور گوید که سداب و فنجنکشت و حبق نهری و بحری مفر و مفسد حمل ست و اشیائے که در
رحم رد دم و منی را فاسد کند کرفس و فطراسالیون و بادیانست و اما آنچه بچه را ساقط کند حمول قطران و شاخ سداب و تخم حنظل و عرطنیثا
و شرب آب سداب ست و آنچه جنین را خارج نماید اینست که ابهل سه درم هر روز تا ده روز متواتر بخورد تا بوے ابهل در بول و عرق
خود بیابد مگر آنکه تپ کند که دران حالت معالجه بعلاج دیگر باید کرد و در دار الحلتیت که تپ ربع را نافع ست بدهند و این معجون در اسقاط
بچه قویست ابهل پنجاه درم بلتے اجزاے او همانست که در قول خجندے گذشت و هر چه در باب عسر ولادت بیاید و دار الحیض اعانت
بر اسقاط جنین کند میر عوض مینویسد که نیم درم شوره قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بیدانجیر بروغن بیدانجیر آلوده در رحم شیاف
کردن بزودی اسقاط کند و اگر کنجد سیاه شب در آب تر کنند و صبح آن آب را صاف نموده بنوشند اسقاط کند و حیض لبسته را بکشاید
و صبر سقوطری و تنبس و مر مکی و بندال همه را کوفته بیخته با شراب صلایه نموده شیاف ساخته برداشتن درین باب مجرب ست
و اندک شیر عشر با پنبه آلوده بر فم رحم نهادن بچهٔ مرده و زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته بکشاید لیکن آماس می آرد و پوست
آنجا می رباید تدارک آن ضرورست و بنازک طبعان استعمال این نشاید

عسر ولادت

بدانکہ اسباب دشواری زادن ہشت نوع ست **یکی آنکہ** بسبب حاملہ باشد کہ ضعیف بود و امراض دیگر سختی کشیدہ باشد و یا ترسندہ یا غیر معتاد حمل و وضع آن بود بلکہ زادن او دفعۂ اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدید تر بود و یا پیرانہ سال ضعیف باشد و یا کثیر الشحم بسیار فربہ بود و یا اکثر صابر بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلے بشکل دیگر گردد و بدان سبب بچہ از شکل سہل الخروج متغیر شود **دوم آنکہ** بسبب بچہ بود و این یا بجنس او باشد چہ دلالت مادینی فی الجملہ دشوار تر از ولادت نرینہ بود و یا بسبب بزرگی بچہ یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا بسبب فرط صغر و خفت او کہ فرو دنیاید و یا بسبب تغیر خلقت او از استوائے سبیل لغزندہ باشد مثل آنکہ دو سر بچہ باشد یا مزاحمت چند بچہ بود و ہر واحد را مجال حرکت نباشد چہ گاہی در یک شکم تیغ بچہ بلکہ گاہی بیشتر ازین کوچک مختلف بود و گاہے چند بچہ در یک کیسہ بود و یا بسبب ضعف یا موت بچہ باشد و سکونت از حرکات او نباشد و یا بسبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکہ از طرف پای یا پہلو دست یا پیچیدہ یا بزانو در انہا خارج شود و این بسبب فنا و حرکت بچہ یا بسبب کثرت تقلب والدۂ او بود و آنچہ ازین امن وہد آنست کہ طلق و وجع مائل باسفل باشد و نفس نیک بود **سوم آنکہ** بسبب رحم بود مثلا رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچہ در ان نباشد و یا در ان تنگی بسیار در خلقت یا از التحام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا در ان مرضی از امراض ردیہ مثل ورم یا قروح یا شقاق یا بواسیر رحم باشد و یا زن رتقا بود و پس صفاق از فم رحم غیر مستوفی بشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود **چہارم آنکہ** بسبب شیمہ بود و این چنان باشد کہ شیمہ غلیظ بود و نشگافد پس بچہ مخلصی نیابد و یا رقیق بود و بسرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچہ خارج شود و مادۂ مزلق نماند **پنجم آنکہ** بسبب اعضائے مجاور رحم باشد مثل آنکہ ورشانہ ورم یا آفت دیگر از حبس بول وغیر آن بود و یا در رودہ براز خشک بسیار یا ورم یا قولنج از جنس دیگر یا بواسیر یا شقاق مقعد بود **ششم آنکہ** بسبب وقت ولادت بود چنانچہ بچہ پیش از وقت ولادت قصد بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود نہ نماید و امر برانکہ صعب گردد **ہفتم آنکہ** بسبب قابلہ بود و بعضے در امری کہ او را عمل باید کرد خطا کند **ہشتم آنکہ** از اسباب خارجی باشد مثل آنکہ سردی سخت بود و انقباض اعضائے ولادت مشتد گردد و لہذا در بلاد شمالی و در ریاح شمالی و در بلاد و فصول باردہ عسر ولادت بسیار باشد و گاہے مثل این عسر ولادت بترقیدن شکم و شگافتن مراق مؤدی گردد و یا گرمی شدید باشد و ضعف قوت اشتداد نماید و یا غم و ہم او را بہم رسد و مثل آنکہ زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کردہ باشد و بدان سبب رحم او و الم بسوے بالا کشد و لہذا ہنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیادہ از حاجت در استرداد قوت بوئیانیدن نشاید **و بدانکہ** بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکورہ و از سردی مقبض مکثف بگسستن رگہائے سینہ و ششش انجماد و بنفث الدم و سرفہ سلے مؤدی گردد و گاہے بانقطاع اعصاب و عضل بسبب عروض شدت تمدد و انجماد و بکز از ادا کند و گاہے امر در بعض ایشان بحدے رسد کہ مراق بطن ایشان بشگافد و این ہنگام افراطا تکاثف بود و علامت عسر و سہولت ولادت اینست کہ اگر درد قبل از ولادت بسوے پیش و شکم و عانہ مائل باشد ولادت سہل بود و اگر بسوے خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد **و صاحب کامل** گوید کہ درین ہمہ اسباب چون زن را عطاس عارض شود ولادت او سہل گردد چنانچہ بقراط گفتہ کہ چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آنرا عطاس بہم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کردہ اند کہ طلق در ولادت دختران بسیار گردد و الا ضعیف بود و در ولادت پسران حاد تر و شدید تر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تاخیر کند ولادت او آسان شود **طریق تشخیص** اسباب مذکورہ باید کہ اولاً بسوے اسباب خارجی نگاہ کنند پس ہر کدام ازان کہ یافتہ شود سبب عسر ہمان باشد و الا از قابلہ حال ضعف و فربہی وغیرہ زن بپرسند اگر سببے ازان معلوم شود سبب آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر طبیعی او وغیر آن و ایضاً حال تنگی رحم و امراض او و حال شیمہ و اعضائے مجاورۂ رحم و مدت ایام ولادت جدا جدا دریافت کنند پس ہر کدام ازان

اگر موجود باشد سببش ہمان باشد علاج خلط اشیع برسیاؤشان نخود سیاه ہریک شش ماشہ پوست پھلی املتاس قند سیاه کہنہ ہر واحد یکتولہ در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف و فرج را بروغن بنفشہ و روغن یاسمین بمالند و اگر پیہ مرغ و پیہ بط و مغز ساق گاؤ اضافہ کنند بہتر باشد و بآب گرم تنہا یا در آن بابونہ و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده نطول کنند و در آن بنشانند چنانچہ آب تا ناف باشد و از کندش و شونیز و جندبیدستر عطسہ آرند و بوقت عطسہ دہن و بینی بند کنند و از سم اسپ و استر دخود کنند و اگر سببش سطبری مشیمہ باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچہ از تعب حرکت و عدم حصول خروج ہلاک نشود و دایہ را بفرمایند کہ از یا کی آنرا پاره کند و اگر سببش حرارت ہوا و فراج بود از تدابیر سخنۂ مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدابیر فائده نشود حسب سبب بدانچہ در اقوال حکما خواہد آمد علاج کنند و ہر گاه درد ولادت تا چہار روز بماند و دیگر علامات موت جنین کہ در تدبیر اخراج جنین میت بیاید دریافت شود بتدبیر اخراج آن پردازند بدانچہ در آنجا مذکور گردد **ذکر ادویۂ مفرده و مرکبہ** کہ تسہیل ولادت کند تعلیق زعفران خالص ده درم در لتہ بستہ بر ران زن و کذا تعلیق سر رخمہ و کذا قطعۂ شاخ گوزن بران زن و کذا حجر النار در پارچہ بستہ بر ران و کذا حقنۂ رحم بروغن ناردین و کذا تعلیق ہفت عدد حب لکلی یا گرفتن چوب سجرۂ او در دست یا تعلیق او ہر واحد مجرب سویدی ست و گویند کہ تعلیق کشنیز سبز بسائر عروق او قلع کرده بر زن و کذا انجلت و کذا زمرد و کذا سنگ یشب و کذا میعہ یابسہ و کذا شاخ راست بر ران چپ و کذا زبرجد و کذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین در صفحۂ نقره پیچیده و کذا پوست مار بر ران و کذا بیخ بخور مریم در رقعۂ شل قلاده بستہ در گردن یا بر ران و کذا ایرسا و شرب و حمول ایرسا بعسل و کذا پودینہ و کذا قنطوریون غلیظ و حقنۂ رحم بروغن حلبہ و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تنہا یا با بیخ یاسمین و کذا حب الغار از یک مثقال تا دو مثقال بشراب کہنہ و کذا مغز سر خروس و یک حبہ مشک در شراب حلو و کذا تریاق فاروق یک مثقال بجلاب و کذا طبیخ سیسالیوس بعسل و کذا آب نعنع ده درم و یا خشک آن بشراب یک سالہ خوشبو و کذا خراطین سوده بجلاب و فرزجۂ زوفای رطب و زبد البحر و اکلیل الملک ہمہ مخلوط کرده و کذا ابلیل تمامہ سوختہ خاکستر او بزیت و کذا شحم حنظل سہ قیراط سوده بزہرۂ گاؤ سرشتہ و بخور سرگین اسپ و اکتحال بزہرۂ ظبی و لطوخ آن حوالی عانہ و جلوس در طبیخ سیسالیوس و گرفتن آذریون در دست و نہادن موی انسان سوختہ بگلاب سرشتہ بر یافوخ و کذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور ساذج ہندی و نہادن پر باز و سے رخمہ میان ہر دو پای زن ہر واحد تسہیل ولادت کند و ہمچنین بخور تخم گذر و نوشیدن گل بابونہ نہ ماشہ جوشانیده با قدرے عسل و تعلیق نمک در پارچۂ سرخ بستہ بطرف چپ و بستن بیخ سرپھوکہ در کمر و تعلیق دندان مار کہ در وقت حیات او گرفتہ باشند و فرزجۂ بیخ حنظل سوده بروغن گاؤ آمیختہ ہر واحد نافع ست و دیگر بیخ چرچٹہ مسلم از زمین بر آرند و بکشبر از دو بگیند و زیر ران زن گذارند یا بر ران یا بر عانہ بندند کہ درین باب مجرب ست و بستن بیخ ذرنجی بر ران زن و بآب شستہ نوشانیدن نیز مجرب نوشتہ اند دیگر انٹمونیل ـ یوڈر کہ دوائے انگریزی ست بقدر گرین کہ نیم و ربع سرخ می باشد و راندے کے آب حل کرده بدہند کہ تسہیل ولادت میکند دیگر ابہل را سائیده از حرہ برگذرانند و نیم مثقال از ان بخورند و سہ مثقال بلوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسہیل ولادت و ادرار حیض از مجربات حکیم علی ست دیگر پوست خیار شنبر در قدرے آب شیره کشیده با زعفران و گلاب و شکر دادن جہت عسر ولادت و اخراج مشیمہ مجرب ست دوائیکہ جہت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و تمدد و ثقل معمول ست بادیان خارخسک ہریک شش ماشہ مشک طرا مشلع فوه الصبغ ہریک چار ماشہ ترمس سہ ماشہ پوست خیار شنبر چار تولہ جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارد یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونہ نیم گرم در حوالی عانہ بمالند و این نسخہ مدر حیض نیز ہست **ایضاً** برسیاؤشان یک تولہ بعرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان جوشانیده صاف کرده از تخم خربزه خارخسک بادیان ہریک شش ماشہ و ریحان آب شیره کشیده شربت جده داخل کرده قرص ابہل چار ماشہ سوده

بران پاشیده بنوشند **ایضاً** نوشادر بریان سہاگہ بریان مرداسنگ ہریک سہ سرخ در بان داخل کردہ بدہند کہ خون براند **دیگر** شحم حنظل برگ سداب
قسط ہریک سہ جزو بزہرہ گاو سرشتہ بر ناف و زہار ضماد کنند بچہ بلغزاند **قرص ضموغ** کہ تسہیل ولادت کند و بچہ مردہ و زندہ را در ساعت بیرون
آرد مرجان شیر سکنجبیل بارزد ہریک یکدرم حلتیت نیم درم جملہ یک شربت ست باب سداب یا طبیخ حلبہ بدہند و بخیر انیسا ہمین عمل نماید غذا نخود آب
دیگر عنجہ یاسمین و مقل و سلیخہ و شحم حنظل و حلبہ و تخم خشخاش و آب عنب الثعلب حمول کردن تسہیل ولادت می کند **اقوال حکما**
مصنف اقتباس مینویسد کہ در ہمہ انواع اول بجام برندہ روغن زنبق و یا زیت و یا سرشف یا پیہ بط و مرغابے و مغز ساق گاو آمیختہ نیمگرم
در انجا نشستہ بر پشت و تہیگاہ بمالند و بعد از ساعتی درین آبزن نشانند اکلیل بابونہ حلبہ بزرکتان عنب الثعلب مرزنجوش فوہ ہریک
سہ تولہ بنفشہ برگ نیم و کرنب و بلستان افروز و فنجنکشت و خبازی و شبت ہمہ سبز ہریک ہفت تولہ برگ پنبہ باغی پانزدہ تولہ جوش کردہ
بعمل آرند و ہمان وقت مطبوخ لوبیا و یا مشکطرامشیع نوشانند و یا این مطبوخ دہند پوست خیارشنبر پوست جوز پوست بادام ہریک
سہ تولہ فوہ قرطم اہل بنفشہ ترمس تخم کرفس تخم خربزہ ہریک نہ ماشہ انیسون ہفت ماشہ ریوند خطائی چہار ماشہ در عرق ملوہ و خار خسک و
بادیان ہریک پانزدہ تولہ جوش کنند کہ بہ نیمہ آید مالیدہ صاف نمودہ شربت دینار چہار تولہ داخل کردہ بنوشند و سفوف پوست خیارشنبر دو
مثقال نبات برابر با عرق گوگھرو نیم پاو سریع الاثر ست و کذا شیر گاو نیم آثار روغن زرد ہفت تولہ ترنجبین یا شکر سرخ نہ تولہ وزن را
بفرمایند کہ تاسی قدم مشی کند برزودی بعدہ بر پایہا نشستہ نفس بند کردہ زور کنند بجانب اسفل و اگر دیر شود باید کہ لعاب بزرکتان و حلبہ
و روغن کتان آمیختہ نیمگرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک ازان در رحم بچکانند و کذا انکجارہ بادام تلخ و یا خستہ شفتالو یا پیہ بط مرغابے بروغن
گل و آب برگ گندنا و کذا انکجارہ سرشف بروغن کتان و اگر ہیچ تدبیر بر نیاید شوربائے مرغ کلان مرغن شکم سیر نوشانیدہ دو عدد
خشت نیمگرم نمودہ زیر ہر دو پا نہادہ بران نشانندہ بگویند کہ دم فروکشد و سعوط دار شبشعان ریوند خطائی گل چنیہ تربد سفید ہریک
ہفت ماشہ سنبل الطیب چار ماشہ جندبیدستر سہ ماشہ و نیم بعمل آرند کہ فی الفور بچہ را بیرون می آرد و اگر بمجرد شروع ماہ چہارم از حمل ہر شب
شیر گاو نیم آثار عرق کیوڑہ سہ تولہ نبات بکنیم تولہ وقت شب نوشانند و صبح خمیرہ مروارید علوے خان نہ ماشہ ورق طلا یک عدد
و شربت یاقوت سہ تولہ عرق بیدمشک نہ تولہ استعمال فرمایند تا ماہ نہم بعدہ غذائے شب موقوف کردہ شیر ہر روز بقدر طاقت افزایند
و روغن بادام شیرین چہار درم شروع کنند و تا چہار پنج روز برین اکتفا نمایند اگر اسہال بہم رسد شیر و روغن را ہرگز زیادہ نکنند و الا ہر روز
ہمین قدر روغن بیفزایند تا نوبت بیست درم رسد پس شیر و روغن تا بروز زائیدن باید داد ازین تدبیر بچہ بے مشقت بر آید **مسیحی**
گوید کہ ہرگاہ عسر ولادت از سدہ یا ضغطہ نفس جنین باشد ارخائے عضو نمایند بریختن روغن کنجد نیم گرم مع طبیخ حلبہ یا آب مطبوخ
خبازے یا آبیکہ دران تخم کتان جوشانیدہ باشند مع ماء العسل یا حاملہ را در آبزن آب مطبوخ بابونہ و حلبہ و بزرکتان
و کرنب نشانند و گاہے دغدغہ قوی و تعطیس بادویہ معطسہ و حبس نفس بقوت و دفع او بطرف مراق البطن نفع کنند
و اگر عسر ولادت بغشی و سقوط قوت انجامد باید کہ بشمانیدن اشیائے خوشبو و نوشانیدن قدرے ماء اللحم کہ بران
اندکے شراب قوی انداختہ باشند معالجہ نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد
بحقنہ لین اخراج آن کنند و اگر بسبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابلہ را باید کہ گاہ آنرا دفع کند و گاہ بکشد و گاہ بپیچد
و گاہ فرود آرد و اگر بسبب باشد کہ بچہ زیادہ از واحد بود یکے را دفع کند و یکے را بیرون آرد پس دیگرے را و این ہمہ
تدبیر بملایمت بکار برد بعدہ تلطف نماید و بر موضع روغن نیم گرم بمرات کثیر بریزند و اگر عسر ولادت بسبب موت بچہ باشد
علاجش باید **بوعلی** مینویسد کہ چون وضع حمل قریب شود باید کہ دوام استحمام و آبزن کنند و افضل آبزن آنست
کہ خارج از حمام باشد تا ضعف وارخانیارد و عانہ و پشت و کنج ران بمثل روغن شبت و بابونہ و خیری وغیرہ چرب کنند و بر اعضائے
مفاصل او بمالند و بر حمول خوشبو ادامت نمایند و در عجان و فم رحم او قیروطیات رقیقہ و روغنہای مرطبہ و لعابات مرخیہ و مثل شحوم ماکیان و مرغابے

فربہ بگرم غیر سرد کردہ کہ آن بحرارت اقرب ست وخصوصاً چون فرج یا ہمہ بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند و باید کہ زنی کہ آنرا عسر ولادت
باشد یک ماہ پیشتر ہر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بہدانہ مع لعاب تخم کتان بنوشد وکذلک در ایام مخاض آب حلبہ بیاشامد وغذا از
بقول طینہ واسفید باجات لحوم فربہ وماکیان فربہ سازد وقوابض برایشان حرام بود وتبخیر فرج بمشک وعطر کند وچون درد زہ آغاز
کند چیزے در مقدار کم ودر غذائیت زیادہ بخورد وبران شراب ریحانی بنوشد پس باید کہ زن ساعتی بنشیند ویا بہار او راز کند
بعدہ ساعتی برپشت بخوابد بعد از ان دفعۃً برخیزد وبر نردبان بالا رود وفرود آید وآواز قوی دہد پس ہرگاہ اندک فم رحم بکشاید ودر
کشادگی از دیاد نماید باید کہ تزحر کند تا ممکن باشد وخصوصاً ہنگام شگافتن صفاق وتکلیف عطاس نماید ودہن خود حتی الامکان بکشاید و
ہوائے بسیار داخل کند تا زیادہ تر استنشاق آن نماید کہ این تدبیر اخراج جنین ومشیمہ کند وبہترین چیزے کہ بران ہنگام وضع حمل
بنشیند کرسی وتکیہ خلف او واین بعد انفتاح رحم باید واگر زن فربہ باشد سرنگون شود وسر فرود آرد وزانوے خود زیر شکم داخل کند
تا فم رحم او با فرج او مستوی گردد بعد فرج او را ملینات مذکورہ بمالد وباید کہ بانگشتہا فراخ کند وبکشاید وچون این بعمل آرند وشکم او را بجنبش
کنند بسرعت مثل چار پایہ بزاید وچون مشیمہ ظاہر گردد ومعلوم کنند کہ بچہ نزدیک ست ومشیمہ بسبب غلظت خود نشگافد باید کہ بناخن یا بآلہ
در انگشت گرفتہ بملائمت بشگافد تا بجنین ایذا نرسد تا آنکہ مشیمہ بشگافد ورطوبت از ان سیلان نماید وبچہ بلغزد واگر انشقاق مشیمہ جلدی کند
وجنین غیر مواق منکب بر مخلص بود ومدت طول کند وفرج خشک گردد مزلقات وغیر وطیات رقیقہ ولعابات وشحوم گداختہ و
سفیدی بیضہ وزردی آن در فرج بریزند **وتدبیر** کسے کہ بران ولادت دشوار گردد بغیر سبیل ادویہ اینست کہ چون
ولادت متعسر گردد آنرا خوشبوہای مطبوع قدرے قلیل بشمانند اگر قوت ضعیف باشد ماء اللحم را غذیہ قلیل القدر مثل بیضۂ
نیمبرشت ومانند آن بخورانند وقدحہائے شراب ریحانی خوشبو بنوشانند بعدہ بنشانند وتعدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش
بسیار روشن کنند واگر تابستان بود ترویح آن نمایند وتا پہلو در آب نیم گرم مائل باندک حرارت بنشانند وخصوصاً در آب قمقم کہ در ان
دہ جزو پودینہ جوشانیدہ باشند وشافہ از مثل مر برداشتہ ومانند واعضائے ولادت ولپشت او بقیر وطیات وشحوم نیم گرم بمالند
وخصوصاً اگر سبب برودت باشد وکذلک لعابات ومزلقات استعمال کنند وگاہے احتیاج بحقنہ در فرج او گردد بطریقیکہ
زن برپشت بخوابد وتکیہ زیر سرین او نہند ویا پہلے او بلند دارند ودر انہائے او تا ممکن باشد کشادہ دارند ودر ان مزلقات
وغیر آن بزرق بالغ در انبوبہ کہ طول او زیادہ از طول رحم باشد بریزند وساعتی بگذارند تا آنکہ زنان گواہی دہند کہ فم رحم او
کشادہ شد وسیلان رطوبات آغاز کرد پس در ان ہنگام آنرا عطسہ آرند وبردارند وبرکرسی نشانند وامر کنند کہ اسفل شکم او بفشارند
وتکلیف تزحر دہند وخاصرتین او غمز نمایند پس آن مسلد بود وگاہے احتیاج بکشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاہر شود و
بکشاید وباید کہ بران اشکال از انبطاح وبروق وبرپشت خوابانیدن تجربہ نمایند وتامل کنند کہ در کدامی ازین اشکال سر بچہ
از فرج قریب میگردد وولادت سہل گردد حذر نمایند ازانکہ قابلہ سختی در قبول ودر گذاشتن مزلقات بفرج او نماید واگر این تدبیر
کفایت نکند بادویہ وبخورات استعانت نمایند وچون از صبح ادویہ مسہلۂ ولادت از حبوب وغیرہ بخورانند وزن نزاید پس
می باید کہ وقت نیم روز مرق وبیاد نخود وبروغن کنجد بنوشانند وچون شام گردد چیزے از حمولات کہ مذکور شود بردارند وبران
خواب کنند وچون صبح شود بعض بخورات کہ ذکر یابد تبخیر نمایند پس اعادۂ آشامیدن دوا کنند پس اگر فائدہ نشود طلا بآب
سداب دارد وشلیم سرشتہ برپشت وناف کنند وچون در داشتہ او نماید وخصوصاً بسبب سردی در فرج روغن مسخن نہند
تدبیر زنی کہ پاے بچۂ او قبل از سر خارج شود باید کہ تلطف نمایند وپاے را باز گردانند وتقلب او بعمل آرا کنند تا مستوی
بقعود گردد وساقہائے او اندک بلند کنند تا سر او فرود آید پس اگر چیزے ازین ممکن نبود بچہ را بعصابہا بربندند وبیرون آرند پس اگر
سوای قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آنرا بعمل آرند **تدبیر** زنی کہ بچۂ او بر پہلو بیرون آمدن خواہد این قریب آنست کہ مذکور شد وبہ برداشتن تبوی

بالا مستوی سازند و بنشانند و بازگردانیدن باهستگی **تدبیر** زنی که بزاید و در رحم او ورم باشد بران قیروطیات و روغنها استعمال کنند بعد ازان
علاجی که برای زن فربه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد بعمل آرند تدبیر زنی که ولادت او بسبب بزرگی بچه دشوار بود باید که قابله در
مثل این چنین تمکن جید کند و تلطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر ازین خلاصی نشود بچه را بحاشیه خرقه بربندند و باهستگی اندک اندک
بکشند و اگر این تدبیر سود ندهد کلالیب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود بقطع خارج نمایند و تدبیر جنین
میت بعمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او بسبب موت بچه بود باید بدی تشکل او که باوی امید حیات او نباشد بعد ازین
جدا مذکور گردد و تدبیر غشی آن بر چهرهٔ او آب بزنند اگر خوف باز گردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او بشمانیدن خوشبو و در دهن چکانیدن
ماء اللحم بشراب و افاویه باید کرد **ادویه** که زادن آسان نماید همه ادویهٔ مخرج دیدان و حب القرع اخراج بچه نماید و چون زن پوست
خیارشنبر چهار مثقال بخورد فی الحال بزاید و خورانیدن حلتیت و جند بیدستر بسیار نیکوست و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت سخت
سودمند و ایضاً طبیخ برگ خطمی رومی باب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب حلبه نیز تسهیل ولادت نماید و ایضاً این دو ابلغ انفع
ست بگیرند پرسیاوشان سوده بشراب و اندک روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین مشک طرامشیع و این حب نیکوست دارچینی
ابهل هر واحد ده درم سلیخه هفت درم قرفه مرمکی زراوند مدحرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میعه افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم
حب ها سازند و سه مثقال با دو اوقیهٔ شراب کهنه بخورند و نزد من بهتر اینست که وزن افیون کم کنند و بمقدار یک درم ازان
اقتصار ورزند و این حب دیگر نیز خوب ست ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب
سازند و سه درم با طبیخ مدر حیض مثل طبیخ ابهل یا شکب طرامشیع دفوه یا با طبیخ لوبیای سرخ یا با آب سداب بخورند و ایضاً حب
جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این یک شربت ست و ایضاً زراوند طویل و فلفل دو مساوی حب
سازند شربت سه درم هر روز با دو اوقیه آب ترمس و این مسقط مسهل ولادت منقی رحم بقوت ست و فحل ابلیت درین باب مقل
ازرق و مر و ابهل برابر ازان بنادق ساخته بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کند و این معجون بسیار نیکوست گویند که مثل این چیزی نیست
بگیرند مر و جند بیدستر و میعه هر واحد مثقال ابهل نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی دو مثقال و بهتر آنست که با شراب کهنه بخورانند
بغایت مفیدست **ضمادات** و اطلیه بگیرند طبیخ شحم حنظل و آب رطب او بهترست و بدان آب سداب بیامیزند و اندکی مرمکی
دران داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند **حمولات** قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود و بشیم پارهٔ در آب شحم حنظل
و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمول کنند یا مویزج یا تخثار انجبار یا کندش و یا شیافه
از خرنق و جاوشیر و زهرهٔ گاو مساوی ساخته بردارند که بچهٔ زنده و مرده را فرود آرد **ادویه** که بالخاصیت عمل کنند باید که
زنی را که بدشواری زاید بگویند که در دست چپ خود مقناطیس بگیرد و یا به خاکستر سم خر طلا نماید که بغایت نافع ست
یا تبخیر بدان نمایند و همچنین سم اسپ و کذلک تبخیر بچشم ماهی شور گویند که اگر بلسد بر ران راست بندند عسر ولادت را
نفع کند و گویند که اگر اصطرک افریقی بر ران به بندد آزار در بهم نرسد و گویند که اگر زعفران سوده با آب سرشته ازان خرز سازند
و تعلیق بران نمایند مشیمه بیندازد **دخن** تدخین آن بر بسیار نیکوست و ایضاً بر مقنه و جاوشیر زهرهٔ گاو سرشته از یک مثقال آن
تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زرد و مرسرخ و زهرهٔ گاو جاوشیر و فقنه و بندقه ساخته بدان بخور نمایند و تبخیر از پوست مار یا سرگین
کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر پوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر به جاوشیر تنها و یا بنجال باز ولادت آسان کند
مجوسی گوید که عسر ولادت هر گاه بسبب فربهی زن یا صغر رحم یا از ضعف قوت واقع باشد باید که زن را امر بکوشش در تزحر و طلق نمایند
و پشت و زیر ناف و شکم را بر روغن خیری و روغن کنجد و زیت نیم گرم بمالند و در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و بابونه و اکلیل الملک
که نیم گرم باشد بنشانند و در بینی فتیله کاغذ داخل کرده عطسه آرند و قدری آب پرسیاوشان مطبوخ که دران عسل

واندکی زنبق حل کرده باشند بدهند وایضاً مشکطرامشیع از یک درم تا یک مثقال تنها یا با آب حلبه مطبوخ دهند و فرزجه که دران اندک قطران باشد بردارند
واگر اشیاء مخاطی در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بنوشد زادن بران سهل گردد وگویند که هرگاه بسم استر بخور نماید ولادت
او بآسانی شود و معهذا هرگاه عسر ولادت از جهت مضغط زن باشد آنرا بر شکم بخوابانند و زانوی او زیر زانهای او. بود بعده رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت
را بروغن و موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت. بروغن و موم گداخته در روغن زرد آلوده و در فم رحم داخل کند و آنرا اندک اندک
بکشاید و اندرون آن روغن بمالد و اگر عسر ولادت بزن بکر باشد عذره بدرهم یا بادخال انگشت شق نماید و اگر زن خائف باشد آنرا
دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر شدت طلق و تزحر نمایند پس اگر آنرا غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود اشیای خوشبو مثل
مشک و غالیه بویانند و بخور عود و صندل کنند و بجا و اللحم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و باندک شراب ریحانی بنوشانند اگر ورم
نباشد و اگر در انجا ورم باشد باید که تحلیل ورم بنشانیدن در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر
عسر ولادت بسبب مرضی متقدم باشد پس می باید که قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصره را بیفشارند و بآهستگی روغن موافق بمالند
واما هرگاه عسر ولادت بسبب هوای بارد مکثف رحم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف
و پشت را بروغن یاسمین بمالند و آب گرم که دران حلبه و بزرکتان و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند. بران موضع بریزند
و قدری شراب. بروغن زنبق بنوشانند و یا اندکی غالیه یا اندکی جند بیدستر در شراب حل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت
از هوای گرم و تخلخل بدن باشد باید که زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویح نمایند و. بر شکم و کنج ران بصندل
و گلاب و کافور و آب مورد ضماد کنند و جلاب و آب انار و آب سرد اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب
کبر جنین یا صغر او یا. بودن او صاحب دو سر یا از خروج. بر غیر شکل طبیعی باشد باید که دران علاج بالید نمایند ایلاقی
و جرجانی می نویسند که علاج کلی عسر ولادت از هر سببی که باشد اینست که طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد
نیم گرم بر پشت و زهار و بیغوله ران چکانند و روغن بابونه یا شبت. بر پشت و تهیگاه بمالند و ببوی اسفل بمالند و در طبیخ
حلبه و کرنب و. بزرکتان و شبت تا ناف نشانند و بفرمایند که چند قدم راه رود بعده. بر پای های خود بنشیند پس یکبارگی برخیزد
و به مرات این فعل کند و نفس خود فرو گیرد و قوت کند به اسفل و تزحر نماید و اد ویه معطسه چون فلفل و کندش و عرطنیثا وغیره
بویانند تا عطسه کند و لعاب تخم کتان در رحم چکانند و موم روغن از پیه بط و پیه مرغ با لعاب تخم کتان بفم رحم طلا
کنند و اسفید باجات چرب با روغن پیه بط ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیار شنبر کوفته بیخته با جلاب یا شوربای
مرغ فربه بدهند و طبیخ حلبه با روغن بادام خاصتهً که با خرما پخته باشند یا با تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند و اگر بزرکتان
کوفته در ماء العسل و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همانست که در قول. بوعلی مسطور شد
وعلاج خاص هر نوع اینست که اگر بسبب ضعف و مرض زن. بود تقویت او باشربه و ماء اللحم و زرده بیضه نیم برشت
و شوربای مرغ فربه نمایند و روغنها که مذکور شد بمالند و اگر بسبب فربهی زن باشد. بر روی او بخوابانند و سینه و شکم
او بر تکیه نهند و یا بهاد و زانوهای او فراهم آرند و فم رحم را به قیروطی چرب کنند و دوای معطس بویانند و آنچه به سبب
رحم. بود و در رحم آماسی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آنچه به سبب تنگی رحم و کوچکی و خشکی آن. بود قیروطی و پیه بط و مرغ
و روغن شبت و آبزن طبیخ مذکور و تعطیس بکار برند و آنچه به سبب غلظ مشیمه. بود قابله به انگشتهای دست چپ آن را
بگیرد و نگاهدارد و روغن کنجد به لعاب تخم کتان در رحم ریزد و به ناخن دست راست یا باهن مشیمه را بشگافد و آنچه به سبب
رقت و زود شگافتن مشیمه باشد علاجش بعلاج خشکی رحم نمایند و آنچه بسبب مشارکات مثل ورم مثانه و معای مستقیم و رحم باشد اول
علاجش بدانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابهای مزلقه بکار برند و عطسه آرند و اگر بسبب احتباس. بول و قبض

طبیعت باشد حقنۂ لین بعمل آرند و شوربائے خروس پیر کہ اندران نخود و شبت و بادیان و بسفایج نیمکوفتہ و تخم قرطم پختہ باشند بدہند و طبیخ حلبہ و خرما
و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانہ بمالند و ادویہ مدرۂ بول دہند تا مثانہ تہی گردد و آنچہ بسبب بچہ باشد پس اگر بر غیر شکل طبیعی بود حیلہ نمایند
تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچنان باشد کہ بچہ را باز پس گردانند مثلاً اگر پا بیرون آمدہ باشد آنرا باز پس برند و ساقہائے او برافرازند چنانکہ راست
بنشانند و مادرش را بر روئے بخوابانند چنانکہ زن فربہ را تا بسر بچہ فرو سوگراید و اگر این حیلہ ممکن نبود از اخراج اعضائے او مثل جنین میت
چارہ نباشد و اگر بسبب عظم بچہ باشد طبعا بہا و روغنہا و عطسہ آوردن و طبیخ حلبہ و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچہ مفرط باشد یا سر آن بزرگ
بود یا سر بچہ دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکہ اعضائے بچہ قطع کنند و یک یک عضو بیرون آرند و تدبیریکہ از تدبیر قبل ولادت
برائے تسہیل و قلت درد یک ماہ پیش از ولادت بعمل آرند از بردن و رحمام و نشانیدن در آبزن و غیر آن ہمانست کہ در ابتدائے قول
بوعلی مذکور شد **ابن الیاس** گوید کہ عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت واقعہ باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در
آبیکہ بابونہ و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام و برگ کرنب و چقندر و بزر کتان جوشانیدہ باشند بنشانند و پارچۂ کتان بکندش و
جند بید ستر آلودہ بزد و بینی دارند و چون عطسہ آید دہن و بینی را بدست بگیرند و با جلاب زمشکطر امشیع و پرسیاوشان ہر واحد سہ درم و
شکر سفید دہ درم بنوشانند و یا بگیرند سم استر و چشم ماہی مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچہ بسبب فربہی زن و کثرت پیہ آن باشد بر شکلی کہ در
قول مجوسی گذشت بخوابانند و رحم و نواحے ناف و خاصرہ و پشت آنرا بر روغن چربے بط و مرغابی و ماکیان و بزر و مغز ساق گاو کہ موم
دران گداختہ باشند و روغن بنفشہ بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد جند بید ستر و مشک و شونیز بویانند و بینی بگیرند و سعی
در طلق و تزحر نمایند و اگر بسبب قوت تزحر و طلق آنرا غشی عارض گردد غالیہ و گلاب بویانند و اگر بادے حرارت مزاج باشد
گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشۂ تر بویانند و اگر بسبب ہوائے سرد باشد حوالی کمر گاہ در انہا و در اکمادات مسخنہ تکمید نمایند و در
حمام داخل کنند و آبیکہ دران نمام و شبت وغیرہ کہ در قول مجوسی مذکور شد جوشانیدہ باشند بر پشت ریزند و اگر بسبب حرارت ہوا
باشد پشت و قطن و کنج ران آنرا بر روغن گل و روغن صندلین و روغن بنفشہ و گلاب بمالند و آب انارین مع تخم افشردہ با ترنجبین دہ درم
بنوشانند و غذا مزورۂ ماش بشیرۂ بادام و اسفاناخ دہند **کازرونی** مے نویسد کہ نطول و آبزن بآب گرم کنند و روغنہائے مزلقہ
در فرج بمالند و گاہی بدان حقنۂ رحم میکنند و ایضاً شوربائے چرب بنوشانند و بالاش یک یا دو قدح شراب باندک روغن بادام بدہند
بعد ازان بسبب دہی تنقل فرمایند تا بعصر اعانت بر خروج بچہ نماید و بوسلٹ خیار شنبر چار مثقال جوشانیدہ آب او با شربت مدر بدہند یا با
خارخسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم ہلیون و ابہل و مشکطر امشیع جوشانیدہ بشکر یا عسل شیرین گردہ بنوشانند **انطاکی** میگوید کہ از
ادویہ کہ تسہیل ولادت و اخراج مشیمہ کند بعضے ازان باستعداد از قبل باشد مثل شرب آب صعتر و حلبہ و سہ درم تخم نمام و پنج درم پوست
خیار شنبر و دو درم زعفران ہر کدام کہ میسر آید و کذا بخور بموئے زن و گرفتن مقناطیس و تعلیق کف دریا بر ران چپ بدست زن طاہر
در پارچہ از لباس بکر بستہ و دہ درم زعفران حرز کردہ و بعضے ازان وقت تعسر حال بعمل می آرند مثل خوردن یک مثقال مقل و دو درم
گل یاسمین و تعلیق میعۂ دسر رخمہ و پوست مار ہر کدام کہ یافتہ شود **ابن نوح** گوید کہ چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند
و یا در آبزن ہر روز یکساعت بنشانند و شکم و پشت بر روغن بمالند و اغذیۂ لذیذہ مثل شوربا و حلوائے معمول بشکر در روغن بادام بخورانند
حتیٰ کہ وقت دردزہ برسد و باقی تدبیر ہمانست کہ در آغاز قول ایلاقی گذشت و اگر امر طول کند شوربائے چرب بچہ مرغ
باپیہ ماکیان فربہ و بط ساختہ بنوشند و اندک شراب ریحانی بدہند و اگر خوف باشد آب حلبہ و خرمائے مطبوخ یک رطل گرفتہ
و اندک روغن بادام شیرین بران چکانیدہ دو سہ مرتبہ بنوشانند تا آنرا قے نکند و بعد ازان آب سداب تر یا قرص مر بدہند و اگر امر شدت
گردد حلتیت و جاوشیر مساوی دو دو درم بخورانند و اگر از بوئے این اشیا کراہت کند یک مثقال غالیہ در شراب ریحانی حل کردہ بنوشانند
تقویت او بمار اللحم و شراب خوشبو کنند **لیقراط** گفتہ زنی را کہ زادن دشوار باشد چیزی مضر تر از کثرت تقلب و نیست بہر آنکہ بچہ را بانواع اشکال ردیہ منقلب میسازد

روفس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آنکه پیشتر نزائیده باشد و لاغر را وقت ولادت خطر باشد و گفته که چون زن بزاید و از خون پاک نگردد هلاک شود جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن بدستور و گوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت علامت عسر ولادت ست **وعلی بن زین** گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و دران آب اندک روغن زرد و عسل داخل کرده زن بخور رود جسم خود را نیز بآن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشند و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد در رحم آب حلبه یا آب تخم کتان بزراقه رسانند بعد مالیدن رحم روغن گل یا بعض روغنهاے لین و اگر از مرد خربق و جاؤشیر و زہره نر گاو بلوطها ساخته بردارد خوب ست و زنے که قبل از پانزده سالگی حامله گردد بران خوف باشد و بمشقت بزاید **میر علے** گوید که در آبزن حلبه و تخم کتان و خبازی تا ناف بنشانند و شوربائے چرب بالعاب تخم کتان بدهند و دو درم زعفران در زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب ست **ابومنصور** گوید که زنے حامله را بعد از انکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز بناشتا سه درم روغن بادام شیرین دادم و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنانیدم و طعامهاے نرم چرب مقرر داشتم در وقت خویش فرزندی در کمال نظافت بغیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر میکرد که ایشانرا مثل این عمل تجربی نیست

احتباس مشیمه و جنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود و مشیمه یعنی برده که در آن بچه پیچیده بود بیرون نیاید و گاهی بچه در شکم مادر بمیرد و خارج نشود و نشان عدم خروج مشیمه از قابله معلوم میشود و علامت موت بچه انیست که بچه در شکم سخت گران گردد و هرگاه مادرش از پهلو بدیگر پهلو گردد مثل سنگ از جانبی بجانب دیگر منتقل شود و ناف سرد گردد و بیش ازان گرم بوده باشد و پستان لاغر و تهی شود و گاهی زرد آب بدبو سیلان کند و اگر حامله را امراض حاده موذی شدید بحرارت عارض شده باشد بر مردنش تاکید نماید و گاهی هنگام موت جنین و قبل او چشم حامله بعمق فرو رود و سفیدی چشم تیره گردد و گاهی گوش و سر بینی سفید شود مع سرخی لب و حال او مشابه باستسقای لحمی گردد بالجمله چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و نفس متواتر شود و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است **علاج** بزودی تمام در اخراج آن کوشند تا بعفونت موذی نشود و زن هلاک نگردد و مشکطر امشیع پرسیاوشان ابهل هریک سه درم ترمس پودینه هریک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند و عطسه آوردن بطریقیکه در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود و مرجاؤشیر و خربق سفید مساوی کوفته بیخته در زهره گاو سرشته بردارند و سداب خشک و تخم حنظل و قسط هریک سه درم مر مکی یک درم سائیده بر ناف و عانه ضماد کنند و از پوست مار و سرگین کبوتر زیر زن دود کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد یا بچه را پاره پاره کرده بیرون آرد و این عمل خطرناک بود **ذکرادویه** که اخراج مشیمه و بچه مرده کند تعلیق حب الکلی هفت عدد یا چوب آن و بعد سقوط مشیمه بزودی جدا کردن آن و فرزجه ترمس تلخ و مر و عسل در اخراج مشیمه مجرب سویدی ست و حمول گل شفتالو دو دانگ در اخراج جنین میت مجرب ابن ماجه است و شرب فراسیون تنها و مطبوخ با پرسیا و کذا دماغ خروس بماء العسل و کذا تخم قطف کوفته نیم اوقیه در آب یک رطل جوشانیده تا نیم رطل بماند و کذا پیاز نرگس چار درم و کذا بابونه و کذا پرسیاوشان و بخور ابهل یا عود بلسان یا برگ سبز و پوست او و ساق او یا سرگین گاو یا اشک بز یا شونیز یا آرد شیلم بشراب سرشته بنادق ساخته خشک کرده یا شیح کوهی یا بیل هندی **وحمول** قطران و کذا پودینه و جند بیدستر مساوی و کذا گل خیری زرد بعسل و کذا آرد شیلم و کذا انغوا سفید و کذا قنه **وشرب** و حمول جند بیدستر بعسل و کذا حب الکلی یکدرم و کذا بیخ سوسن و کذا تخم خیری زرد بعسل و کذا اماشا بعسل و کذا فطراسالیون و کذا برنجاسف و کذا قنطوریون دقیق بآب سداب و کذا شیح جبلی و کذا اسلیخه و کذا شونیز و کذا مر و کذا انیل هندی و کذا فوه الصبغ و کذا روغن قیصوم و طبیخ او **وجلوس** در طبیخ قیصوم و کذا بیخ فاشرا و کذا برگ ثوم و ساق او و کذا شجره خیرے زرد و گل آن و کذا برنجاسف و کذا قنطوریون غلیظ **و فرزجه** و بخور لبن بلسان و کذا لادن و کذا پشک موش یکدرم مازریون یکدرم بآب سرشته **وتعلیق** دندان نابِ سپ و کذا بسد

دنطول خون مرغابی در رحم دشمیدن کندش باریک سودہ درخرقۂ کتان بستہ وضماد بخور مریم برناف وعانہ ہر واحد مخرج مشیمہ است
وحمول تخم سُداب وکذا تمام بشراب وکذا پیاز نرگس چہار درم بعسل وکذا جاوشیر وکذا گل خیری زرد سودہ بروغن خیری سرشتہ وکذا
بلبل بنامہ سوختہ خاکستر او بزیت سرشتہ وکذا اقنہ وکذا گل سوسن سفید وتخم او وکذا زہرہ گاو بعسل وکذا بیخ سوسن آسمانجونی بعسل وکذا روغن
او وکذا دار شیشعان وکذا خربق سیاہ وکذا کماشیر بقوت قوی وکذا شیر یتوع وکذا سم اسپ سوختہ بطلا سرشتہ وکذا کندش سودہ بعسل معجون
فتیلہ ساختہ وکذا برگ پودینۂ نہری وکذا حرمل یک درم **وشرب** وحمول شکطرامشیع وکذا ابہل وکذا عرطنیثا بعسل وکذا سرخس
چار درم وکذا جند بیدستر وکذا دارچینی ومر وکذا فرومانا وکذا قنطوریون غلیظ وکذا قطران وکذا قنطوریون دقیق ومر وعسل وکندر وکذا
اشق وکذا شونیز وکذا نفط سفید وکذا اسلیخہ وکذا احاشا وکذا ابہل وکذا پرسیاوشان **وشرب** افتیمون یک درم وکذا طبیخ گل خیری
زرد وکذا طبیخ گل صنوبر کبار **وبخور** مشک طرامشیع وکذا ابہل وکذا زفت خشک وکذا سرگین مادہ گاو وکذا فرومانا وکذا اقنہ و
جاوشیر وگوگرد بنادق ساختہ وکذا اپشک نشتر عربی وکذا اپشک بر **وحمول** وبخور مازریون وکذا لبن بلسان مخلوط بروغن سوسن
وضماد کندش سودہ بعسل سرشتہ برعانہ وسرہ وحقنۂ رحم از مرکی بآب سداب وشرب وجلوس در طبیخ لوبیا بُسرخ
وطلاے پیہ مرغابی وعلک البطم در رحم ہر واحد مخرج جنین میت ست وبقول اطباے ہند ہالون میتھی وکلونجی سونف
اجوائن اجمود بابڑنگ تخم سن تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا ہرچہ ازینہا میسر آید جوشانیدہ باقند سیاہ بدہند کہ بچہ مردہ وزندہ و
مشیمہ را برآرد ونکھ یا گوگل یا بہروزہ راسوختہ دود آن بہ فرج رسانند وپنبہ بروغن بیدانجیر آلودہ بردارند یا پوست ریٹھہ
را بآب سائیدہ با پنبہ بردارند کہ ازین ادویہ حیض بستہ ہم بکشاید آبزن کہ بچہ مردہ وزندہ ومشیمہ را بیرون آرد مشک طرامشیع
برنجاسف وج ترکی قسط سلیخہ نانخواہ پودینہ مرزنجوش تخم حلبہ فراسیون جعدہ عود بلسان اسارون ہر ایک جزوی
بجوشانند وزن را دران نشانند **بخور** مخرج جنین میت وزندہ سداب تخم گزر وسم اسپ وموی آدمی وجاوشیر وسرگین باز ومرکے
مقل سکبینج سم خرحلتیت وروتخم حنظل زفیون خربق کندش ازین ادویہ ہرچہ مناسب باشد بزہرہ گاو سرشتہ بخور
نمایند **حب** نافع مر وجاوشیر سکبینج مساوی گرفتہ حب سازند وسہ درم بخورند اخراج ما فی الرحم نماید **فرزجہ** اخراج جنین
ومشیمہ کنند وقاتل جنین وند حیض ست اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل قثاء الحمار خربق سیاہ مویزج نوشادر زراوند مازریون
جاوشیر مر صابون سکبینج روغن بیدانجیر زہرۂ گاو مفرد ومجموع بدستور استعمال کنند قرص صموغ کہ در عسر ولادت گذشت
بکار برند **اقوال حذاق** شیخ می فرماید بدانکہ چون ولادت تا چہار روز دشوار گردد بچہ بمیرد پس بہ خلاصی مادرش مشغول
شوند وبہ حیات بچہ **اشتغال** نہ نمایند بلکہ در اخراج او کوشش کنند وچون روغن بلسان حمول کنند اخراج بچہ ومشیمہ
نماید وسرگین خر را بخور دادن بچہ مردہ را بسرعت بیرون آرد وکذلک تدخین بہ چشم ماہی شور وایضاً براے بچہ
مردہ بگیرند سہ اوقیہ آب سداب وشل او آب حلبہ مطبوخ بہ انجیر خوب جوش کردہ وسہ درم صعتر بنوشانند کہ بچہ مردہ
را بلغزاند وگاہے آب سرد مصفی مقدار رطل کہ بران یک اوقیہ خطمی پاشیدہ باشند می نوشانند ویا قے کنند وعطسہ آرند
وآب سداب بسیار بروغن حلبہ مطبوخ بہ خرما براے مشیمہ نیکوست وباقی ادویہ در بحث ضرورت اسقاط در قول شیخ
گذشت وتدبیر **بعضے** قدما در اخراج جنین میت وقطع او بآہن اینست کہ چون ولادت حاملہ دشوار گردد ونگاہ کنند کہ آن سلیم
ست یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام بہ علاج آن نمایند والا ازان باز دارند وزنے کہ حال او ردی باشد آنرا غشی مع سہر و
نسیان واسترخا وخلع عارض شود وچون آنرا آواز دہند جواب ندہد واگر ندا با آواز بلند دہند جواب ضعیف دہد بعدہ
بران غشی افتد و**بعضے** را از ایشان تشنج مع تمدد افتد وعصب آن مضطرب گردد واز غذا باز مانند ونبض آن صغیر متواتر بود و
زنے کہ سلیم باشد آنرا چیزے ازین اعراض نشود پس دران اخراج جنین وقطع آن بعمل آرند وطریقش در قانون وکامل الصناعۃ

مفصل مسطور ست اگر ضرورت باشد در انجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بالید انواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر نزف الدم عارض
شود هرچه در بحث کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند وحیله که در اخراج مشیمه بغیر دوا استعمال میکنند اینست که اگر بچیزے معطس عطسه آورند
وبخرین و دهن رابگیرند شکم او ترد تمدد نماید و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آنرا اندک اندک باہستگی بکشد و اگر خوف انقطاع آن باشد آنچه
بدست آید آنرا بران زن باعتدال بندند و بتعطیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد آنرا نکشد بلکه برانها از بالا بربندند
تا به بالا تردد و اگر بقعر رحم چسپیده باشد در جدا کردن آن تلطف و مدارا نمایند به تحریک خفیف از هر جانب تا رباطات مسترخی
گردد و درین امر اصلا سختی نکنند و اگر احتباس او به سبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیله در توسیع آن نمایند یا بانگشت
فراخ کنند و یا قیروطیات حار مرخی و بران ریزند برا قرب شکل زن که رسیدن آن دران ممکن باشد و گاہے خوابیدن او برپشت این را
موافق تر بود و برین مالش روغنها و تضمید باضمدۂ ملینه زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاہے لطخ انگشت قابله کفایت کند بعده تدابیر
معطسه و بخورات و آبزنات و مشروبات بکار برند و ہر حیلۂ آن به عمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود و استعانت
بمدرات قویه نمایند و آبزن طبیخ اشنان استعمال کنند که آن مشیمه را ساقط کند و ریختن مرہم باسلیقون در رحم نیز تعفین و
اخراج آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از مزلقات آنست آب رما و تازه که
بران خطمی پاشیده باشند بنوشند و یا قدرے بنجال یا زبخار نشند یا حمول نمایند و بران ادویه که در باب ضرورت اسقاط
مذکور شده فرزجات و بخورات استعمال کنند و از بخورات جید بخور به خربق سفید یا سرگین کبوتر بازراوندست و بعضے قدما امر
کرده اند که قابله دست را به خرقه پیچیده و در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کند و این علاج مولم ست و چون مشیمه بیرون نیاید
متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالت خبیثه به سبب صعود ابخرۂ ردیه از مشیمه بسوے دماغ و قلب و معده
عارض گردد پس باید که جہت رفع اذیت آنہا به بخورات خوشبو استعانت نمایند و میعه سوسن و دوا المسک بخور نمایند و برقلب
و معده طلا ادویۂ قلبیۂ خوشبو استعمال کنند و بعض قدما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده اند آنرا بلفظه حکایت می کنیم ادیند دس
گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم کشاده باشد و مشیمه پیچیده شود و شل کرده شده در جانب رحم بماند خروج
آن سهل بود باید که قابله دست چپ گرم کرده به روغن چرب نموده در عمق رحم داخل کند و بدان تفتیش نماید حتی که مشیمه در گردن
رحم چسپیده یافته شود و آنرا راست نکشد که از ان خوف انقلاب رحم ست و بسختی هم نکشد بلکه اولاً باہستگی بسوے راست
و چپ بجنباند بعده در کمیت جذب افزاید که دران ہنگام از چسپیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برائے این
ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیاے محرک عطاس و بخورات بافادیه استعمال کنند پس اگر فم رحم
کشاده گردد دست داخل کرده بنوعیکه گفته شد بیرون آرد و اگر مشیمه بدین اشیا خارج نشود و قلق بر دل نیارند که بعد چند روز
تحلیل گردد و شل مائیت خون سائل شود لیکن بدبوے او در دسر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن
استعجال نمایند و در استعمال دخنه باشیاے موافقۂ آن اقتصار نه کنند و گفته که درین باب دخنۂ حرف و انجیر خشک آزموده ایم و
غیر او قولے گفته بروجه او نیز منوبسم و او امر کرده که ادویۂ حریفه مثل سداب و فراسیون و قیصوم در روغن سوسن در روغن حنا
بقدرے که ادویه تر شود در دیگ نو جمع کرده سر او بند نمایند و دران سوراخ کوچک کنند و در ثقبه انبوبه داخل کرده زیر او آتش
کنند چون یک جوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزدیک کرسی که بران زن نشیند بیارند و انبوبه در فرج او گذارند و نواحی آن از
پارچۂ بسیار بپوشند تا بخار آن برنیاید و برین ہیئت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن
ضعیف شود ضمادات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تبخیر در قوت قوی تر و نافذ تر باشد **ایضاً** شیخ مینویسد تدبیر زنیکه زادن او بسبب
موت جنین یا سوء شکل آن که دران امید حیات او نباشد دشوار گردد اینست که ادویۂ مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر این فائده نشود

بصنانیر گرفته پاره پاره کرده بیرون آرند و در اخراج او استعجال نمایند قبل ازانکه فاسد گردد و اگر سر بچه بزرگ باشد در شکستن یا بریدن او ممکن بود تا انچه در وی باشد سائل شود بعمل آرند **ابن عباس** گوید که هرگاه مشیمه محتبس شود یا در رحم بچه مرده باشد باید که چیزی از ابهل و شکاطر اشیع آب مطبوخ ترمس و پودینه بخور رانند و ایضاً این دو دواها دهند ابهل زراوند طویل اسارون میعه سائله عسل لبنی هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم باب گرم و اگر مشیمه خارج نشود اندک جاوشیر وابوال ابل بشراب یا بآبیکه دران پودینه جوشانیده باشند بخور رانند و یا بگیرند مرد فته و جاوشیر و زهره گاو هر واحد یک جزو جندبیدستر نیم جزو باریک ساخته یکدرم بآب مطبوخ بادیان و ابهل بدهند و از انچه این فعل کند خوردن شکوفه کرنب و تخم او بشراب ست دیام و قطران را بر ذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید و زراوند مدحرج و ابهل و حرف هر واحد یک جزو باریک سائیده زهره ماده گاو و شیاف ساخته بردار د جنین میت و مشیمه را بیرون آرد و ایضاً حرمل ابهل ترمس هر واحد یک جزو مر جاوشیر هر واحد نیم جزو جندبیدستر ربع جزو همه را باریک سائیده یکدرم بآب طبیخ کرنب و پودینه بخور رانند و فرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن بردارد لاسیما قطران و باید که هرگاه مشیمه محتبس گردد در معالجه او تاخیر نکنند و در اخراج او مبادرت نمایند والا ازان هلاک شود **ابن الیاس** گوید که جلاب از شکاطر اشیع و غیر آن که در علاج این مذکور شد بدهند و بکندش و شونیز و مشک عطسه آورند و هنگام عطسه دهن و بینی بند کنند و یا این دوا دو درم باب گرم بدهند و نسخه او همانست که در قول ابن عباس گذشت لیکن شکاطر اشیع بر سیاوشان عوض میعه سائله است و از ترمس و زراوند و غیره که در قول مذکور مسطور شد شیاف سازند و دوا مر و فته و غیره که همانجا گذشت بخور رانند **سعید** گوید که بمر کی بخور کنند و شوربا و شراب و طبیخ حلبه و خرما مع سداب بنوشانند و اگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن نیم گرم چکانند و در آب نیم گرم نشانند **انطاکی** گوید بهترین ادویه که اخراج جنین و مشیمه کند نشستن در طبیخ بابونه و سیرست و حمول مرد و حلتیت و بخور بدان و شرب آب کرفس و حمول تخم او و بقطران و کذا شحم حنظل بزهره گاو و در طبیخ کنجد و بیخ آن و کذا ترمس شرباً و حمولاً و دخاناً بخوراً و کذا نسرین و کرنب و تخم او بهر طریق که استعمال نمایند و کندش طلاءً و بخوراً و حمولاً و تخم رشاد بخورند و بالائش آب سداب بنوشند و مویزجبلی مطلقاً نافع **تجندی** گوید که این شربت مزلق جنین میت ست انجیر دو عدد و حلبه یک قبضه هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند و کذا سه اوقیه آب سداب و سه درم صعتر و کذا خطمی اوقیه و این فرزجه مخرج بچه مرده است خربق سیاه مویزج زراوند مدحرج اشق عرطنیثا زهره نر گاو شحم حنظل تخم ماذریون مساوی اشق را بآب حل کرده و ادویه دیگر سوده سرشته ازان فرزجه سازند

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه برمی آید مدت او در تولد پسر از بست و پنج روز تا سی روز بود و در دختر سی و پنج روز تا چهل روز باشد و این در اکثر بود و احتباس آن مؤدی بحمیات صعبه و باورام صعب گردد و ازان خوف حدوث همان امراض ردیه است که از احتباس طمث عارض شود خصوص زنی را که قوی و توانا بود و خون بسیار داشته باشد و اگر زن ضعیف و لاغر بود و بعد ولادت خون کمتر آید این ضرر کمتر دارد و محتاج تدبیر نیست **علاج** انچه در علاج احتباس طمث مذکور شد بکار برند و یا مطبوخ تخم کرفس و بادیان و پرسیاوشان و شکاطر اشیع هر واحد یکدرم باشکر سفید ده درم بدهند و یا بادیان خار خسک انیسون خطمی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست املتاس یکتوله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری حار سه توله داخل کرده بنوشانند و نوشیدن مطبوخ ڈوره کپاس در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده و کذا گره بانس نه ماشه روز نیز مفید ست و اگر احتباس نفاس با تپ و کثرت تشنگی باشد تخم خطمی خبازی تخم خیارین نیمکوفته هر یک شش ماشه تخم خربزه نیمکوفته نه ماشه خیسانیده لعاب اسپغول شش ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده بدهند و زنی را از احتباس نفاس تپ و سوزش دست و پا و ورم اطراف ظاهر شد والد ماجد غفر الله له تخم خطمی بادیان عنب الثعلب اصل السوس مقشر تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیره بنفشه دو توله مالیده صاف نموده دادند همه عوارض برطرف شد و اگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد از فصد نجات حاصل شود و گاهی برای احتباس

نفاس کہ باتپ باشد گاوزبان خارخسک تخم خربزہ ابہل بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ گلقند شربت بزوری نوشانیدن وعوض آب عرق عنب الثعلب دادن در دو سہ روز دو بار نفاس میکند و غذای روز کھچڑی ملایم و غذاے شب آب گوشت بے روغن دہند و اگر از حبس خون نفاس پیچ شکم باشد عنب الثعلب شاہترہ ہریک شش ماشہ فوہ الصبغ پرسیاوشان ہریک چار ماشہ پوست خیارشنبر دو تولہ خارخسک تخم خربزہ ہریک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ دہند **اقوال اطبا** سویدی گوید کہ چون خاکستر چوب بلوط بزبت خوشبو آمیختہ سہ مرتبہ بلیسند درا براے خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من ست و شرب وحمول غالیہ وکذا شرب طبیخ پوست پیاز براے تنقیۂ رحم از نفاس بالخاصیت مجرب ست و شرب وحمول حب بلسان وکذا مشکطرامشیع وکذا زراوند مدحرج وطویل وکذا اسارون مخلوط بعسل وکذا افرفیون وکذا انانخواہ وکذا فو وکذا افنطوریون دقیق وحمول آب قیصوم و مر وکذا دو قو و شرب فاوانیا بقدر بادام وکذا زراوند طویل القلقل وکذا طبیخ لوبیا داکل جرم آن وکذا کمافیطوس صنوبری بعسل وکذا طبیخ برگ بادیان وکذا افطراساليون وکذا حب الغار وجلوس در طبیخ فاشراے کوفتہ داکل کرنب ہر واحد منقی خون نفاس ست **شیخ** میفرماید کہ ہرگاہ زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود کہ خون آن کم آمدہ یا نیامدہ صواب آنست کہ در ادرار و ترقیق خون آن کوشند بہر آنکہ اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس درین نیز نافع ست و از ادخنہ درین آنست کہ بجرمل و مر و خردل و مقل بخور کنند و ایضاً تدخین بچشم ماہی شور یا سم اسپ یا خرنمایند و اگر ازین غنا حاصل نشود فصد صافن لابدست تا خون را خارج کند و ضرر امتلا د توریم را منع نماید و گاہی فصد مابض رکبہ ادرار قوی تر کند **مجوسی** گوید کہ چون خون نفاس بند شود و زن پاک نگردد آبیکہ دران کرنب و پرسیاوشان و مشکطرامشیع جوشانیدہ باشند دران اندک روغن زیت عسل حل کردہ بنوشند و شوربائے گوشت مطبوخ بآب کرنب و شبت بیاشامند **سعید** گوید کہ بخور بمر مکی نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان بشکر بنوشانند و شوربائے گوشت کبوتر یا نخود و شیب و دارچینی پختہ بدہند **انطاکی** گوید کہ انچہ خوالف و ریاح و ما بقے از خون فاسد بیرد بہترین آن در زمستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم ست کہ بجوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون و بادیان داشنہ بشکر ست و مر و روغن بان از اجود فرازج در ہر وقت ست **مؤلف اقتباس** گوید کہ در احتباس نفاس فصد ہر دو صافن کنند و این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ مہک مقشر ہریک پنج ماشہ بادیان بادرنجبویہ ملکوہ بنفشہ ہریک ہفت ماشہ فنطوریون دقیق ترمس انیسون ہریک چار ماشہ گلقند سہ تولہ تا یک ہفتہ و غذا شوربائے بچہ مرغ کہ نخود کابلی دران افتادہ باشد تنہا یا بانان خورانند و اگر حاجت افتد تنقیہ با یارجات کیار کنند مع اضافہ بعضے ادویہ مسہلہ مانند ریوند خطائی و تربد سفید ہریک ہفت ماشہ سنا یک تولہ ترنجبین چار تولہ خیارشنبر شش تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام پنج ماشہ در ماء الاصول مذکور و غذا بدستور در روز دیگر دواء المسک معتدل علوی خان ہفت ماشہ جدوار یک ماشہ ورق نقرہ پیچیدہ بلیسانند و بالائے آن مشکطرامشیع بادیان تخم خربزہ ہریک نہ ماشہ انیسون صعتر ہریک چہار ماشہ جوش کردہ شربت بزوری چہار تولہ تودری دیا حرف ہفت ماشہ پاشیدہ بنوشانند و ہمین نمط چہار پنج روز مسہل دادہ جہت تعدیل مزاج دواء المسک تلخ ہفت ماشہ یا عرق تنبا کو شش تولہ استعمال نمایند

کثرت نفاس

ہرگاہ خون نفاس زیادہ آید دران خوف سقوط قوت ست تدبیر حبس آن باید کرد **علاج** ہرچہ در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و یا ہر صبح قرص کہربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گلنار نیم مثقال باہم ممزوج کردہ ہمراہ رب بہی بخورند و قرص کہربا یا قرص گلنار کوفتہ در پارچہ باریک پوٹلی بستہ در فرج نہند و یا گل ارمنی دم الاخوین کہربا صدف سوختہ سنگ جراحت ہر واحد یک ماشہ کوفتہ بیختہ بخورند بعد آن شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ در گلاب دو تولہ عرق گاؤزبان دہ تولہ برآوردہ تخم بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند و گاہی فصد نیز مفید میشود

بوعلی می‌نویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بعصابه بندند و بر شکم او پارچه بسرکه تر کرده نهند و شیافات از مثل گلنار و کهربا و گل سرخ و کندر بشراب عفص بردارند و باید که از ادویه کادیه اجتناب نمایند که آن رحم را بسبب عصابیت او ردیست و گویند که تعلیق سرگین خوک در صوف بر ران آن در ینباب بالخاصیت نافعست **ابن هبة الله** گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بماء اللحم و شراب در وائح طیبه کنند و باد و یه و اغذیه و اشربه ممسک حیض معالجه نمایند

عقر و عسر حبل

یعنی زنے که آبستن نشود یا بدشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل مشترک در مردان و زنان شش نوعست **نوع اول** آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلب منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید ست حار باشد یا بارد و از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و ایضاً حموضات باشد که آن منجملہ اشیاے مبرد و مییبس ست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که بسوے رحم آید و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی از آن هر دو حار محرق یا بارد مجمد یا رطب سیال غیر ملبث در رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و از آن هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد بقول صاحب کامل هرگاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر بود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال یابد و از آن تولید شود و شیخ میفرماید که گاهی تخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یک دیگر نیابد بلکه از آن فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد از آن هر دو تعدیل بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر به سبب فساد منی هر دو معاً باشد بر وجهی که هر دو تعدیل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق بتدل شخصی دیگر شود و خروج او از اعتدال تعدیل یابد حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت برودت و رطوبت باشد و آنرا با زوج که منی او حار یابس بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعدیل دهد و زن حامله گردد و از جنس منی که مولد بچه نباشد منی کودک و نشأ کننده و صاحب تخمه و پیر ست و منی کسیکه به کثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از هر عضو سیلان میکند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این همه احوال گاهے در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مردا تیان زنان غیر بالغه است و این از قبیل خواص ست **نوع دیگر** آنکه سبب در رحم باشد و آن یا سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنانرا به سبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغییر اجراے حیض و به سبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن بسوے بچه بود و گاهے سوء مزاج با ماده صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از مخالطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود و یا حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را بقوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا بود و از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذاے بچه بود و یا مانع از وصول آن در انجا باشد بسبب انضمام شدید رحم از یبوست یا برودت تا التحام قروح با لحم زائد تولی یا از یبوست مستولی بر شیمه مفسد منافذ غذا چه گاهے شیمه از یبس بحدی رسد که مشابه جلد و یا بسه گردد و منی را در رحم بارد رطب فسادی عارض شود که تخم را در زمین نمناک بسیار آب و در حار یابس فسادی محرق لاحق شود که در زمین نورہ گسترده یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض ست چون رحم از جذب و ایصال او ببدی بچه عاجز باشد و یا بسبب میلان رحم یا انقلاب آن با شدت انضمام فم رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت مقبض و غیر آن از اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آزانگاه نتواند داشت و یا کثرت لحم مزلق

بود وگاهی این پیه بشرکت همه بدن. بود وگاهی در رحم و ثرب خاصةً یا در رحم تنها باشد و چون پیه بر ثرب کثرت پذیرد مجاری منی را بیفشرد و برمنی
تنگی کند و آنرا بعصر خارج نماید و یا بسبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر و زوائد لحمی مانع باشد و گاهی در
فم رحم او چیزی سخت مثل تقضیب مانع دخول ذکر منی. بود و یا اندمال قروح ملس رحم و سد دهن عروق طمث و یا خشونت رحم یا ریح غلیظ در رحم باشد
نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی. بود و پس یا ضعف اوعیهٔ منی باشد یا فساد و عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو پس گوش را قطع کنند
و یا مثانه او در سنگ مثانه بشگافند پس ضرر باعضای تولید سرایت کند و گاهی قدری عصب آن بریده شود و مورث ضعف در اوعیهٔ منی و در
قوت مولدهٔ منی و زراقهٔ او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده و یا خصیهٔ او کوفته یا بشوکران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد **نوع چهارم** آنکه
سبب در تقضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه. بود و نطفه را انجا بگاهش نرساند یا بسبب فربهی مرد یا زن باشد که تا برحم نرسد یا از فربهی هر دو
باشد و یا بسبب کبر ذکر باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی و تراز. بود و پس مجری از محاذات کج گردد و منی
بحاق فم رحم نیفتد **نوع پنجم** آنکه سبب در مبادی یعنی اعضاے رئیس و شریف باشد مثل اعراض خوف و غم و اوجاع سر و ضعف
هضم کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابدست که اعضاے هضم و اعضاے ارواح قوی باشند تا علوق بآسانی گردد
نوع ششم آنکه سببش خطای طاری. بود و این یا هنگام انزال قبل اشتمال. بود و چنانچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد
و مدام انزال یکے از ان هر دو سابق. بود و یا بعد اشتمال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد از انزال
و مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزے از اعراض نفسانی مثل خوف یا فزع و فتنه یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی
مفرط یا تپ سخت یا صرع یا سکته یا فالج یا درد شدید مثل قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام مزلق مرخی یا
گرمی یا سردی مفافض یا شمیدن بوی شدید الکیفیت یا استعمال ادویه برغیر قواعد طبیه که زنان براے حمل یا ادرار یا تنگی فرج استعمال
کنند و امثال اینها از سائر اسباب سقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد **بقراط** گوید که مرد البته از زن بار و تر بود و بعضے در مزاج
اعضاے رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه امتزجه طاریه عارض شود دیدانند زنے که بزاید و آبستن شود در امراض
کمتر از عاقر. بود و مگر آن در بدن ضعیف تر از زن باشد و بسرعت پیرانه سال گردد و اما عاقر را امراض بسیار افتد و بدیر پیرانه سر
گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد **خجندی** گوید که نوعے دیگر عقر از مرد و زن خلقی. بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد
بلکه آن سبب سماوی مقدر از رب قدیر. بود و مثل درختے که ثمر نیارد و این لا علاج همچنین انچه سببش قصر تقضیب باشد و عقم از جانب
مردان در اکثر از سوء مزاج اعضاے اصلی و برودت منی و لجاجت و رقت یا یبس او. بود و یا برد مزاج انثیین یا ضعف گرده و
تعویج رحم خلقے و مانند آن از تق تلافی او ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم ست **بالجمله** اسباب عقر بسیار ست چنانچه
بقراط گفته هیچ مرضی را اسباب زیاده تر از ین علت نمیدانم و انطاکی تا یک صد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر به سبب برودت
یا رطوبت رحم میباشد کما یظهر من کلام الشیخ ایضاً **طریق تشخیص** اسباب مذکوره او لا این امتحان نمایند که سبب عقر بالخاصیت
منی مرد است یا منی زن و این چنان باشد که هر دو منی را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان در ان باشد و
یا بول هر دو را گرفته هر یک جدا بر بیخ درخت کدو یا کاهو و مانند آن اندازند پس هر بول که آنرا خشک کند در ان قصور. بود
و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن اول بیخ مذکور را از جهت گرمی و احراق. بود و گفته اند که هفت دانهٔ
گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند یا در گل خالص دفن کنند و مرد و زن
بر ان تنها بول کنند و هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانها را بر دیاند از طرف آن قصور نباشد
بعده اگر قصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را در خلوشکم بخوری خوشبو در قمع تبخیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی او بهیچ زن رود
پس اگر بوی بدهان یا بینی او بر آید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگهای او سده و اخلاط ردیه است

کہ بوے بخور را منع یا فاسد میکند و گویند یکدانہ سیر مقشر مسلم زن در غلو معدہ اندر رحم بردارد و یکشب نگاہدارد اگر طعم و بوے آن از بالا دریابد سدہ نباشد والا سدہ بود و عقر بسبب آن باشد بعدہ قصور از ہر جانب اگر باشد علامات مزاج منی و اعضاے او از حرارت و برودت منی باحساس غلظ و رقت منی واز رنگ و بوے آن واز سرعت نبض و بطوی آن واز رنگینی قارورہ و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان واندک بر آید و رنگ او زرد بود مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر رطوبت منی و از قلت مع غلظ و لزوجت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آنست کہ سفید و لزج و براق باشد و مگس بران نشیند و آنرا بخورد و بوے آن مثل بوے طلع و یاسمین باشد بعدہ علامات مزاج طمث و اعضاے او دریافت نمایند چنانچہ در شروع امراض رحم در تشخیص اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی لمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی یا سیاہی رنگ آن و لاغری و زردی چہرہ دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوے زمانہ جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ و قلت منی نشان یبوست آنست و تہ ہر دنے کہ بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکہ در آن تری باقی ماند رحم او مزلق باشد و بدان سبب حاملہ نشود و تہیج چشم از رطوبت غلیظ نشان بد ہد و اگر این علامات یافتہ نشود حال فربہی و لاغرے مریض و کوتاہے و کجی قضیب و قصر و تر آن و قطع عروق پس گوش یا شگافتن مثانہ یا کوفتن خصیہ و حال تقدیم و تاخر انزالین و امور طاریہ و علامات ضعف اعضاے رئیس و شریف و علامات رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس ہر کدام ازینہا کہ یافتہ شود سبب عقر ہمان باشد **علاج** اگر عقر بسبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیہ از مسہل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و مثرودیطوس و سنجرنیا و فلاسفہ و دواء المسک حار و دیگر معاجین و جوارشات گرم بخورانند و زعفران سنبل الطیب شب یمانی عود ساذج ہندی انزروت مساوے با پیہ مرغابی و زردی بیضہ مرغ حسب حاجت سرشتہ فرزجہ سازند و اگر جوزبوا اکز مازج پھٹکری بریان پوست انار ہر واحد یک مثقال کوفتہ بیختہ در آب سرشتہ شیافہا سازند و بعد از طہر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند درین باب مجرب ست و آنجا کہ برودت و رطوبت بے مادہ باشد سواے تنقیہ ادویہ مذکورہ بکار برند و مسخنات و مجففات کہ در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و محجمہ ناری بر عانہ گذاشتن نفع تمام دارد و بہترین غذا قلیہ و مطجن گوشت طیور ست با مصالح گرم و زردہ بیضہ نیمبرشت دارچینی یا تخم انجرہ سودہ بران پاشیدہ و اگر بسبب حرارت باشد جہت تبرید شربت سیب و صندل و لیمو و فواکہ و دیگر مبردات رحم کہ در ابتداے امراض رحم مسطور شد بدہند و گوشت بچہ مرغ و برہ و بزغالہ و کدو و اسفاناخ غذا سازند و زردہ بیضہ و پیہ بط و ماکیان بروغن بنفشہ آمیختہ فرزجہ کنند و آنجا کہ صفرا نیز غالب باشد بمسہل آن تنقیہ نمایند و اگر بسبب یبوست باشد مرطباتے کہ در سوء مزاج رحم گذشت بعمل آرند و در غلبہ سودا بہ تنقیہ آن پردازند و ادہان معتدل در حرارت و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند **و اگر** بسبب کثرت فربہی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنہ دارند و ریاضت کنانند و اطریفل صغیر و لک مغسول با جوارش کمونی آمیختہ و دواء اللک بخورند و جماع بر ہیئت راکع نمایند **و اگر** بسبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف رانہا و خارج فرج بمالند و اطلیہ معظم قضیب در باب صغر قضیب مذکور شد استعمال نمایند **و اگر** بسبب فرط لاغری باشد اغذیہ و ادویہ مسمنہ کہ در بحث ہزال خواہد آمد استعمال نمایند و دعت و سکون اختیار کنند **و اگر** بسبب احتباس طمث یا ورم رحم یا بواسیر آن یا قروح یا نفخہ رحم یا رتق یا لحم زائد یا سیلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج قضیب باشد علاج ہر واحد در مقامش مسطور شد بدان توجہ نمایند **ذکر ادویہ مفردہ** معین حمل اکنکت را با شیر زن سودہ در پنبہ آلودہ حمول کردن در سرعت حمل عاقر مجرب غافقے ست و اگر شیر اسپ مادہ زن را نوشانند بے اطلاع آنکہ این شیر اسپ مادہ است و بعد از ان مجامعت نمایند در اعانت حمل مجرب ابن ہشیم ست و حمول عصارہ بارتنگ بعد طہر در اعانت

حمل بالخاصیت مجرب نوشته اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب سویدی ست چون صامر لویا
صغیر بعد طهر سه روز متصل حمول کنند بخاصیت مجرب است و تجور حب بلسان یا عود بلسان یا شیلم تنها و یا بصعتر و بامر و سویق جو و یا
بزعفران و مر و یا بکندر و سویق جو و یا گندم و دو زن آن شیلم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهرهٔ شبوط
و کذا همه پنیر ماہیا و کذا سرگین باز و کذا تخم مرغابی و بادیان و بطم آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ
لبلاب ذکر برائے تولد پسر و انثیٰ برائے تولد دختر و کذا لاجورد خام نیم درم یا یک درم زیت خوشبو و شرب تخم حرمل ده درم کوفته
در یکصد و پنجاه درم آب جوشانیده تا پنجاه درم آب بماند هر روز ده درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب پنجال بار بشراب بعد طهر و کذا
فادانیا مقدار نوره و کذا انفحهٔ ارنب ذکر و خصیهٔ آن برائے تولد پسر و انثیٰ از آن برائے دختر سه روز متواتر و کذا زهرهٔ گرگ نر بقدر باقلی
برائے پسر و ماده برائے حمل دختر و کذا دو قو بعد طهر برات و کذا خصیهٔ خر دس سه روز در مدت حیض قبل از طهر و کذا برادهٔ شاخ بز بعد
طهر سه روز متصل و کذا کباش فرنفل بعد طهر هر روز سه درم تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده بشراب یک ساله خوشبو سه روز
متواتر بعد طهر و شرب فرزجه تخم انجره بعد از طهر و کذا تخم گزر بستانی و کذا برادهٔ عاج و اکل گزر و کذا قلب شتر و کذا خصیهٔ مرغابی چون
مرد بخورد و با زن جماع کند و کذا ملازمت اکل هلیون و جلوس در آب کبریتی بعد طهر برات و کذا در آب مطبوخ خطمی و تعلیق پوست
پنج علیق بر ران راست زن و بر ران چپ مواشی هر واحد اعانت بر حمل می نماید دیگر گوید که اگر مرد زمانے معتد به بول خود را حبس
کند بعده بول کند و بعد فراغ از آن جماع نماید زن حامله گردد دیگر زن غوک آبی را گرفته دهن او بکشاید و آب دهن خود در دهان او اندخته
آنرا در آب اندازد و بعد از آن با زوج خود جماع کند حمل گیرد دیگر بعد حمام استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک بروغن یاسمین و یا بشیر اسپ
ماده و جماع نمودن بعد آن برائے عقر مجرب ست دیگر زهرهٔ خرگوش بر قضیب مالیده جماع کند با زن حمول سازد نافع بود و کذا بخور سداب
خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش سرشته دیگر از بیاض استاد مرحوم اگر برادهٔ عاج شکر تری هر یک دو توله سه خوراک نموده
با شیر گاو یا و آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد نفع بین کند و بعضے دو درم و بعضے دو مثقال برادهٔ مذکور بدون شیر تا هفت روز
خوردن و در روز هفتم جماع کردن نوشته اند دیگر بول فیل ده پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن عجیب الفعل ست
دیگر فادزهر حیوانے با دوغ خوردن معین بر حمل ست و کذا خون گربهٔ سیاه به پنبه شافه ساخته بردارد تا سه روز دیگر ناگکیسر سه ماشه
در سه توله روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد و از اشیاے حاره پرهیز دو مبا شرت
نماید حامله به پسر شود دیگر در تکمله نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یک درم تا دو درم با نبات یک درم و روغن گاو یک درم
آمیخته خورده باشند غذا شیر خشکه و بعد طهر جماع کند حمل بماند دیگر جوز بوا هفت ماشه در شیر مادهٔ سگ سائیده سه روز فرزجه سازند مجرب ست
دیگر کائپهل کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کف دست بعد طهر تا سه روز خورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ پیا یا نسه بقدر نیم درم با آب سائیده
با قدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه روز بعده جماع کنند دیگر گل دهتورهٔ سیاه سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدری از آن خوردن نافع
عقر ست دیگر خوردن یکعدد سمندر یهل با قدری جغرات بالخاصیت فائده دارد ذکر ادویهٔ مرکبه که اعانت بر حمل نمایند بخور معین بر حمل بست
جو دم مرد کندر و شیلم و زعفران باریک سوده با آب بنادق ساخته خشک کنند و بعد طهر بقمع بخور گیرند حب که برای عقیم فوائد عظیم دارد مشک دو سرخ
افیون جوز بوا زعفران هر واحد یک ماشه برگ قنب دو ماشه قند سیاه کهنه یکنیم درم فوفل گجراتی سه عدد قرنفل نر چهار عدد دارو به کوفته بیخته با شهد آمیخته
حبها بقدر کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل ست مرکی نوشادر هر دو را سائیده
بوزن چهار برنج حب بندند و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرد کند ایضاً از بیاض استاد علیه الرحمة پوست هلیله پوست
بلیله آمله شکر سرخ زهرهٔ سفید هر یک پنج توله و دو ماشه سوای زهره در یک آثار آب بشب تر کنند و صبح در ظرف قلعی دار جوش داده صاف
نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود پس زیره سائیده آمیخته بقدر سه سه ماشه حب بندند و بعد حیض سه روز سه حب هر روز نهار بخورد در هر ماه

تا نه ماه **ایضاً منه** که مجبل عقیمه است انگوزه کپوری بیج خراسانی برنگ کابلی زرنبا و زنجبیل فلفل گرد و دار فلفل سنگ بصری زیرهٔ سیاه هر واحد یک ماشه باریک سوده در آب تازه بقدر نخود حب بسته نگاه دارد تخم شبت سه دام پخته قند سیاه کهنه هشت هفت ساله نه دام گرفته در دیگ گلے آب نارسیده یا بست و هفت تنگه آب بجوشانند و فرود آورده بنوشند و تخم شبت که در دیگ مانده است یا نه دام قند وقت شام جوشانیده بنوشند همچنین سه روز در ایام حیض بعمل آرد غذا دال مونگ و برنج و نمک سنگ در روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کند و از حب مذکور دو عدد بخورد و سه جرعه آب بگیسوی راست شلیده بالائش بنوشد و روز دیگر دو حب بآب از گیسوی چپ شلیده بخورد و در روز دیگر به آب بخورد و در روز چهارم شوهر جماع کند اگر درین ماه حامله نگردد در حیض دوم یا سوم ضرور گردد غذا دران ایام برنج ساٹهی و اگر نباشد برنج هر قسم که باشد باشیر گاؤ هر دو وقت اول روز زن و شوهر هر دو در یک رکابی بخورند بعده زن تنها بخورد در سه حیض همین طور خورده باشد مجربست **دوائیکه** مجبل ست تخم زردک بادیان تخم ترب بای برنگ زنجبیل نرکچور آنبه هلدی هر یک دو دام جوکوب کرده سه حصه نمایند دیکچهٔ را در دیگ گلی با یک آثار آب بجوشانند بآتش ملایم تا نیم پاؤ بماند قند سیاه کهنه چهار و نیم دام اندازند تا بگدازد صاف کرده یک دام روغن گاؤ یا غیر آن آمیخته بنوشانند و باز دران ادویه نیم آثار آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کم از نیم پاؤ بماند قند سیاه کهنه یک نیم دام دران گداخته صاف نموده نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند همچنان سه روز هر دو وقت بدهند و باید که سه روز قبل از طهر این دوا شروع نمایند مثلاً زنے را که شش روز حیض آید روز چهارم از شروع حیض این دوا شروع نمایند و آنرا که سه روز معتاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند تا که حامله شود از زیادی و ترشی پرهیز نماید مجربست **ایضاً** که از مجربی بهم رسیده بیج ستاور نوک سیر در سلوی توبره آب انداخته بعد از سه روز آب آن در غسل و نوشیدن و خوردن صرف نماید اگر آب کم شود دیگر اندازد همچنین تا یازده روز بعمل آرد بعده قند سیاه کهنه بوزن پنج فلوس و پٹهانی لوده بقدر یک فلوس گرفته سه حب بندد و بعد سه روز از فراغ حیض بخوردن دهد **ایضاً** مجبل کوکنار ماز و تخم دهتوره قند سیاه کهنه برابر حب بسته دو روز قبل از طهر در ایام حیض و یک روز بعد از طهر بردارد بعده دیگری صحبت کند **ایضاً** مجرب جوز بوا نیم عدد هلیلهٔ زرد یک عدد زاج نیم دانگ فرزجه سازد **ایضاً** که مجرب نوشته جوز بوا سه درم تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت ببابه سه لسان العصافیر هر یک نیم درم مشک یا عنبر هر کدام که باشد قدرے گرفته بعسل سرشته زن بعد از طهر در صوف آلوده تا سه ساعت بردارد و بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید دیگر ناگ کیسر پنج درم ماز و پهل و نیم درم زیرهٔ سفید چهار درم کوفته بیخته سه حصه نموده هر روز یک حصه تا سه روز بخورند حمل نماید **سفوف هندی** مقوی رحم و معین حمل ست گل دهاوه گل نیلوفر بیج پیا یا فسه بیج اسگند مساوی سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلا فاصله یک توله باشیر گاو بخورانند **ایضاً** از مجربی منقول موصلی سیاه و سفید گوکهرو تخم اوٹنگن پوست بیج سینبل هر یک دو توله کوفته بیخته بعد فراغ حیض زن و نیز مرد بقدر یک توله باشیر ماده گاو تا پنج روز بخورند **ایضاً** ناگ کیسر جوز بوا پوست گوندی سرخ هر یک دو دام پوست را در سایه خشک نموده کوفته بیخته بعد طهر یک کف دست سه روز بخورد و درین سه روز در مباشرت زیاده مشغول شود فرزجه از شکر و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و روغن بلسان و بان و سوسن معین بر حمل ست و کذا مشک و زعفران بزهرهٔ گاو سرشته با پشم پاره بر دارد نافع و اگر مرد ببابه سه افزایند و بجای عوض زهره بعسل آرند جائزست و باید که جمیع فرزجها بعد طهر بلا فاصله بکار برند و اقل مدت داشتن آن یکساعت ست و اکثر آن سه ساعت و عقب بر آوردن آن مجامعت شرطست کذا قال الانطاکی **ایضاً** که مجربست جند بیدستر یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر واحد یک درم عود نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت نمایند **ایضاً** که اعانت بر حمل کند سرگین ز کوهی پنیر مایهٔ خرگوش هر یک قدرے سوده بعسل گرم کرده بسرشند و به پشم پاره بردارند **ایضاً** که همین عمل دارد پنیر مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زاج مساوی سوده بگلاب سرشته استعمال نمایند و یا شب و مشک و عود هندی مثل غبار سوده برات بردارند که مجربست دیگر سودبیست و شونیز و شیلم و کندر و زعفران مساوی باریک

سوده بلوطا سازند و بعد طهر بردارند که بسرعت حامله گرداند دیگر گل یاسمین و مصطگی و شاه صینی ولادن شل غبار سائیده بعسل سرشته بعد
طهر سه روز متواتر زن بردارد و بعد از ان شوهر او جماع کند که بالخاصیت محبل ست دیگر اتیخ و بطم و پیه مرغابی بعد طهر سه روز متصل در فرج
لطوخ کند یا فرزجه سازد حامله به پسر گرداند و معجون جادیدی و معجون محبل که دران زهره بز داخل ست و جوارش معین حمل نیز درین باب نافعست
مطبوخ گویند که این دوا حضرت شاه بدیع الدین مدار صاحب قدس سره شخصی را که زنش عقیمه بود باستعمالش در خواب ارشاد فرموده زن او
دو پسر در همان سال زائید بگیرند پوست درخت گلچکان سه پاؤ در دو چند آن آب بجوشانند تا یکپاؤ بماند صاف نموده قرنفل کلهدار و فلفل سیاه
و قاقلهٔ صغار هریک چهار عدد سائیده شکر برابر آمیخته هفت حصه سازند و یک حصهٔ این ادل خورده بالائش آب مطبوخ مذکور بنوشند
ایضاً مطبوخ که در ازالهٔ عقر مفید ست اول تنقیهٔ مواد رحم بمسهلات و مقیات نموده بعد و بادیان زنجبیل نانخواه زنجبیل چاکسو با دکمبا زرد چوب
بابرنگ تخم سویه پوست درخت نیب هر واحد یکدرم قند سیاه پاؤ آثار همه را جوشانیده چار دام ازان بنوشد و باقی را در آفتابه
پر کرده لوله او در فرج نموده بخار آن برحم رساند چون سرد شود قدرے ثفل آن بردارد تا سه روز این عمل کرده روز سوم دو پاس
پیش از مجامعت دو نیم عدد برگ خرد دهتوره بریکدیگرے پیچیده فتیلهٔ ساخته حمول نماید بعد دو پاس برآورده مجامعت نماید و اگر
مغز تخم مهوه دایلوهٔ کمانگران مقدار خسته خرما شیاف ساخته بعد طهر بردارد و بعده مقاربت نماید در احبال عقیمه نهایت نافع ست
مسهل برائے عقر که از رطوبت رحم و احتباس حیض باشد نافع ست عناب پنجدانه گل بنفشه خارخسک هریک شش ماشه بادیان
پرسیاوشان اصل السوس عنب الثعلب فوه الصبغ هریک چهار ماشه مویز منقے ده دانه گل خطمی سه ماشه سناے مکی یک تولہ جوشانیده
گلقند ترنجبین هریک چار توله مغز خیار شنبر شش توله مالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و در مسهل دوم
هلیلجات ثلاثه افزایند بعد تنقیه معجون مقوی اعضاے رئیسه و بعده بخورانند و اگر از استعمال ادویهٔ این مرض تپ آید و ورم رحم
پیدا شود فصد باسلیق و صافن کرده خاکشی شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله یک جوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو
توله حل کرده بنوشانند و ضماد معمولی ورم رحم بکار برند **ایضاً** اگر عقر از حبس طمث باشد اول فصد باسلیق کرده مسهل دهند بعد ازان
جهت تنقیهٔ رحم این مدرات دهند فوه الصبغ مشک طرا اشیلیع جعده بیخ کاسنی عنب الثعلب شاهتره تخم خربزه نیم کوفته خارخسک گل خطمی
بزرکتان بابونه تخم خیارین جوشانیده شربت بزوری داخل کرده بنوشند بعده جوارش معین حمل بخورانند **اقوال مهره مسیحی** گوید که
اگر امتناع حبل زن از سوء مزاج رحم باشد معالجهٔ آن بچیزے که معدل مزاج بود از طعام و شراب و ضماد و حمول نمایند و اگر با سوء
مزاج امتلاء بدن باشد اول تنقیهٔ بدن کنند بعده تنقیهٔ رحم و تعدیل مزاج او نمایند و اگر امتناع حبل از ورم یا قرحه یا تغیر شکل رحم در خلقت
باشد علاج بچیزے مضاد مرض و برد آن بسوے حال طبیعی کنند و این فرزجه زن عقیمه را نافعست زعفران حمامه سنبل الطیب
اکلیل الملک هر واحد سه درم و نیم ساذج قردمانا هر واحد نیم اوقیه موم زرد و بیضهٔ ریان هر واحد اوقیه پیه بط و ماکیان و بز هر
واحد دو اوقیه روغن سنبل دو درم ادویهٔ خشک را سوده و تر را گداخته آمیزند و صوف آسمانجونی آلوده بعد طهر سه روز بردارد پس
مجامعت کند دیگر زعفران سنبل الطیب مصطگی سعه هر واحد دو درم ساذج یک درم موم هشت درم روغن سنبل مقدار حاجت آمیخته
استعمال کنند دیگر که محبل و مدر حیض ست مقل چار درم روغن بلسان دو درم پیچ جادشیر پیاز نرگس هر واحد یک درم عسل نیم طلعه مقل
را در شراب حل کرده ادویهٔ دیگر آمیزند پس روغن بلسان بران چکانیده استعمال نمایند دیگر که محبل و مسکن اوجاع رحم ست مغز ساق گوزن
زوفای رطب یا خشک بزرالصبغ یا دام تلخ میعهٔ سائله اکلیل الملک هر واحد اوقیه روغن بلسان دو اوقیه باذ و سنبل الطیب مصطگی هر واحد دو
درم ادویهٔ خشک را سائیده و رطب را گداخته باهم آمیخته با پشم پاره سه روز بردارد دیگر که عاقر را حامله گرداند پنیر مایهٔ خرگوش و پشک آن
سوده در عسل آمیخته در صوفه سه روز زن بخود بگیرد و براده عاج یکدرم تا سه روز بخورد و این مرض را فرزجات خوشبو مرتب از
طیوبات نفع عظیم دارد و همچنین این فرزجه پنیر مایهٔ خرگوش دو جزو شب یمانی یک جزو بعسل آمیخته بعد طهر استعمال نماید دیگر مرچهار درم

بیخ سوسن آسمانجونی پشک خرگوش صمغ ہریک دو درم بآب سرشته فتیله دراز ساخته بعد طہر بردارد **دیگر** که مجبل ومقوی رحم ست شب یمانی دو درم سماق مرزعفران عود ہر واحد یک درم عسل بقدر حاجت آمیخته بصوف استعمال کند **دیگر** زہره ماہی در پشم پاره آلوده حمول کند دخن که آبستن کند دار شیشعان موی خرگوش سداب خشک مساوی سائیده بروغن زنبق آمیخته اقراص بسازند وبعد طہر تبخیر بدان نمایند **دیگر** زنجبیل احمر جوزالسرو میعه مرکی بارزد حب الغار مساوی سائیده بشراب سرشته حبها سازند وبعد طہر دو دآن دہند **دیگر** براده شاخ بز بروغن بلسان سرشته بعد طہر سه روز دود آن بگیرند و این فرزجه زنے را که بسبب فربہی آبستن نشود بعد اسہال واخراج خون وتلطیف تدبیر استعمال نمایند عسل وروغن سوسن ومر ہر واحد یک جزو سکبینج مقل ہر واحد نیم جزو آمیخته در صوفه بردارند و دائم رحم را بآب مطبوخ حنظل بشویند یا بگیرند کنگر زد و بسوزند و بدان حمول کنند که قطع رطوبت رحم وتنقیه آن کند و این حقنه برائے زنی که رطوبت بسیار بود نافع ست وتنقیۂ رحم وتقویت آن کند فشار کندر سبز ده درم سعد کوفته سی درم در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده تا سه روز ہر روز ثلث رطل ازان نیمگرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زرد چوب زعفران آمیخته در صوف آلوده بردارند **شیخ الرئیس** میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکے ازان ہر دو برائے احتیال وتلطف دران آنست دوم معالجۂ اسباب مانع از حمل اما عاقر وعقیم خلقی ومنافی مزاج صاحب او محتاج به تبدیل وکوتاه قضیب را علاجی نیست وہمچنین زنی را که دہن عروق حیض او از اندمال قروح بند گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطب نیست واما دیگر اقسام او را تدبیر ہست اما تفصیل وجه اول اینست که اوفق اوقات جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض و در وقتیکه مجامعت دران واجب بود جماع کنند و باید که ہر دو طوالت ترک جماع چندان نمایند که ہر دو منی دران ببرودت فاسد نشوند و اگر این عارض شود ہر دو جماع بزوجی نمایند که علوق را نشاید بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی جید مجتمع شده در رعایت این امر کنند که این جماع در وقت اول طہر زن باشد وہمچنین در ہر بدن رسمے دیگر ست بعد ازان لعب را طول دہند خصوصاً بازنانی که مزاج آنها ردی نباشد ومرد پستان زن را باہستگی مس کند وعانه او را دغدغه نماید و بغیر مخالطت بانخلاط حقیقتے آنرا بجسپاند و چون آنرا شہوت ونشاط عارض شود وبحک ذکر بابین بنظران از فوق که این موضع لذت اوست مخالطت بدان نماید وساعتے که دران لزوم اشتداد کند وچشمہاے او بسرخے ونفس او در ارتفاع وکلام او در تبلیل شروع کند رعایت آن نماید و درین ہنگام منی محاذی فم رحم برساند بنوعے که در انجا مکان او را اندک وسیع کند و آنرا اثر ہوای خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند وصلاحیت برائے تولید ندارد و بدانکه چون منی را در شعبۂ قلیل رساند لیکن قضیب او لازم جدار مقابل باشد لہذاست که منی ضایع میشود بلکه واجب ست که فم رحم را بزرق برسد ومخرج بر احلیل فاسد نشود بعد ازان ساعتے لزوم آن نماید و بعد آن خلط باستقصاے تمام کرده باشد تا آنکه معلوم کنند که نقرات فم رحم ومتنفسات او بالکل ساکن شده وبعد ازان اندک مدت نیز زن فاحجه بود وسرین او بلند وپشت او پست باشد بعده ازان جدا شود و زن را ہمچنان بر ہیئتیکه پاے او منضم بود وحابس تنفس باشد بگذارد و اگر آن بعد این بخواب رود آن مؤکد تر برآبستن گردد و اگر خواہد براے بخورات موافقۂ این شان استعمال کند اوفق باشد وباحمولات وخاصة صموغ که شدید الحرارت نیست مثل مقل ومانند آن قبل جماع حمول او نماید و از عجائب اعمال اینست که زن زیر رحم تبخیر بخوشبوہاے گرم کند وشم آن از فوق نماید بعده انبوبه طویل گرفته یکطرف آن در خاکستر گرم نہد وطرف دیگر در فم رحم گذارد و آنقدر بدارد که حرارت آن بقدر تحمل برحم رسد و برہمین ہیئت بخوابد و باتا زمانیکه قدرت باشد بخسپد بعد آن مجامعت نماید اما تفصیل وجه دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت واخلاط حاره باشد تنقیۂ آن کنند وتعدیل مزاج باغذیه واشربۂ معلومه نمایند وبرحم قیروطیات معدله حرارت او از عصارات ولعابات وادہان بارده استعمال سازند و اگر سببش بدت در رطوبت باشد بدانچه عنقریب خواہیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشد و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه بعلاج میلان رحم وکجی جسم

وفصد صافن از جہت محاذی مائل چنانچہ مذکور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و استحمام
رطب ترک کنند مگر بآبہائے حمات و استفراغ بفصد و بحقنہائے حادہ و بحمولات مسخنہ مثل تریاق و مثرودیطوس سازند و باید کہ شراب رقیق
ابیض بگذارند و احمر قوی صرف اندک استعمال نمایند و از فرزجات جیدہ برای ایشان عسل ماذی و روغن سوسن درست و اگر سببش ریاح
مانع از جودت تمکین منی باشد معالجہ بمثل کمونی و خوراندن انیسون و تخم کرفس و تخم سداب و لاسیما تخم سداب در ماء الاصول و شربت آن
بفرازج متخذ از ان و از محللات ریاح مثل جندبیدستر و تخم سداب و تخم فنجنکشت نمایند و اگر سببش شدت یبس باشد حقنہای مرطبہ و
حمولات شحوم لینہ استعمال کنند و شیر و خصوصاً شیر بز و شوربای چرب بنوشند و اگر سببش تنگی فم رحم باشد و دان دائما میل اسرب نہند و بتدریج آنرا
سطبر سازند و مراہم لینہ بمالند و استکثار جماع کنند و خوردن کرنب آنرا نافع بود و کرفس و زیرہ و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب
امتناع حمل قابل علاج آن برودت و رطوبت ست و اکثر ادویہ محبلہ متوجہ بتلافی آنست و لابد ست از استفراغات رطوبت اگر رطوبت باشد
بایارجات بحقنہا و حمولات و از مشروبات معاجین حارہ مثل مثرودیطوس و تریاق و مثرودیطوس و دواء الکرکم و سکنجبین دہند و از مشروبات
ذوالخاصیت اینست کہ زن را بول فیل بنوشانند کہ آن در احبال عجیب ست و این بقرب جماع بعمل آرند و ہمچنین خوردن برادہ عاج
حاضر النفع ست و تخم سیسالیوس مجرب ست و گاہی این را بجوانشی مادہ برائے کثرت تولید میخورانند و از فرزجات انچہ بروغن بلسان و
روغن بان و روغن سوسن سازند و فرزجہ از لفظ سیاہ و ایضاً پیہ مرغابی در صوف و از اظفار الطیب و مشک و سنبل الطیب و سعد و
شب و صعتر و نانخواہ و زوفا و مقل و خصیۃ الثعلب و دارشیشعان عجیب ست و جوز السرو و حب الغار و سک و حماما و ساذج و قردمانا
و از ہر دوائے مسخن قابض و خصوصاً برائے زلق و حمول پنیر مایہ خصوصاً پنیر مایہ خرگوش بمسکہ یا بروغن بنفشہ بعد طہر اعانت بر حمل می نماید
و کذلک حمول پشک او و حمول زہرہ ظبی نر و خصوصاً اگر بادی اندک خصیۃ الثعلب و عسل آمیزند و حمول پشک او یا حمول زہرہ گرگ یا خرگوش
یا شیر بقدر دو دانگ **شیاف** جید سنبل الطیب و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جندبیدستر بروغن ناردین و ایضاً بگیرند مر چہار
درم وایرسا و پشک خرگوش دو دو درم و از ان فرزجہ بلوطی مہیا ساختہ بردارد و در ہر سہ روز تبدیل آن کنند و ایضاً عسل مصفی
و سکنجبین و مقل در روغن سوسن **فرزجہ** جیدہ ساذج ہندی قردمانا ہر واحد دانگ تخم مرغابی در زردۂ بیضہ دو دانگ روغن ناردین
نیم دانگ باقی اجزائے این مع اوزان ہمانست کہ در قول مسیحی گذشت و ہر روز تجدید آن کنند و ایضاً بگیرند سیر خشک یا تر و بران
مثل او روغن کنجد انداختہ بپزند تا مہرا شود و مائیت بر رود و بصوف بردارند کہ این نیکوست و گاہی قبل استعمال فرزجات بحقنہا کہ در آن
قوت شحم حنظل باشد احتیاج افتد و رطوبات را خارج کند و یا حمول در فرج بمثل صمغ کنکر نمایند کہ از ان اخراج رطوبات نماید و از
بخورات اقراص متخذ از مر و میعہ و حب الغار ست ہر روز از ان بخور نمایند و ایضاً زنیخ سرخ جوز السرو میعہ سائلہ سرشتہ در قمع
بعد طہر سہ روز متواتر بخور نمایند و ہمچنین مر و میعہ سائلہ قنہ حب الغار و شونیز ایضاً و مقل و زوفا **صاحب کامل** گوید کہ ہر گاہ عدم
حبل از سوء مزاج بود باید کہ تدبیر زن بتدبیر مضاد آن مزاج از اغذیہ و ادویہ مشروبہ و مصبوبہ در رحم از ابزان و غیرہ کنند و از
اشیائے مزید آن مزاج اجتناب نمایند و اگر بسبب بعض اخلاط کائن در تجویف رحم باشد باستفراغ آن خلط و تنقیہ بدن از
ادویہ مسہلہ علاج کنند و اغذیہ مولد خلط صالح و حقنۂ منقی آن خلط از رحم استعمال نمایند و ہر گاہ عدم حبل بسبب سدہ بود اغذیہ و
ادویہ مفتح سدہ و مدر حیض استعمال کنند و اگر بسبب فربہی زن باشد بتدبیر ہزال پردازند تا آنکہ بحال اعتدال گراید و اگر عدم حبل از قبل
رحم باشد حمولات نافعہ آن زن بردارد و این فرزجہ مقوی رحم و معین بر حمل ست شب یمانی دو درم باقی اجزا ہمانست کہ در قول مسیحی گذشت و باید کہ
صوف را در روغن گل تر کردہ بفشرند بعدہ بدوای مذکور آلودہ زن بعد غسل از حیض سہ روز استعمال کند و مجامعت نماید **دیگر** زہرۂ گرگ یا
زہرۂ شیر یا زہرۂ ماہی ہر چہ حاضر باشد فرزجہ آلودہ باندک روغن بلسان ناردین بردارند و اگر علک الانباط باندک پیہ بط مرغابی گداختہ زن بر آن
بردارد و نفع یابد و سہ نسخہ دیگر ہمانست کہ در قول مسیحی گذشت **دیگر** مریجز و بیخ سوسن و سرگین خرگوش و صمغ ہر واحد دو جزو بار یک ساختہ بروغن بان بیامیزند

و فرزجه دران آلوده برداند در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس برای عدم حبل ستوده صبر سقوطرے مقل ازرق شحم حنظل غاریقون سقمونیا مساوی باریک سائیده بآب حبها سازند شربت نیم مثقال ده دو نسخه بخور دیک حقنه در قول مذکور مسطور شده و استعمال جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از قلت موافقت منی او ببعض زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا بزنی که آنرا مزاج منی او موافق بود در واقع شود و اگر این از سده مجرای قضیب باشد تنقیح سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد دران علاج باهن نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود وقت مجامعت سرین زن بر بالش باید نهاد تا برداشته تر باشد و بعد انزال مرد منی اندرانیک بخویشتن در کشد و هرگاه سبب کجی قضیب بود علاجی نیست جز انکه اگر ممکن بود و ترکه زیر سر قضیب ست اندکی قطع کنند و برهم طلا نمایند و قضیب بر چیزے مستوی بندند تا راست مندمل شود و اگر برید آن ممکن نبود بروغن بمالند و بر تخته راست بسته دارند تا راست گردد و اگر سببش میلان رحم و قرحه و باسور و ورم باشد علاج هر یک در جایگاهش مذکور شد و اگر سببش ریاح غلیظ باشد ماء الاصول و روغن بید انجیر و ضماد و آبزن که در میلان رحم گفته شد بکار برند و از اغذیه مولد ریاح و فواکه پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف مبادی بود چون دل و جگر و دماغ و گرده علامات ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سببش سردی مزاج آلت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی مادهٔ زن بود و اگر در بدن امتلا باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمعاجین بزرگ کنند و شیافها بکار برند و این تدبیر رحم را گرم کند عود هندی بسوزند و انبوبه در رحم دو کنند چنانچه دوے آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبوبه بر خاکستر گرم نهاده بطریقے که در قول شیخ گذشت استعمال کند و این فرزجه رحم را گرم کند مشک زعفران مصطگی سنبل بسباسه هر یک دو درم ساذج هندی قردمانا هر یک اوقیه پیه بط پیه مرغ پیه بز هر یک دو اوقیه روغن ناردین سه اوقیه زردهٔ تخم مرغ یک عدد بدستور مرهم ساخته بکار برد باقی همانست که در قول شیخ وغیره مذکور شد ابن الیاس گوید که عقر اگر بسبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیهٔ بدن اگر دران خلط بارد بلغمی یا سوداوی بود و باین طور که هر صبح جلاب از بادیان و بادرنجبویه هر یک ده درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب باشیرهٔ حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آنکه اثر نضج در قاروره ظاهر شود و بعد تنقیهٔ بدن بصبر و یا بحب ایارج نمایند یا بمطبوخیکه دران تربد و ماهیزهرج و انیسون و بادیان و تخم کرفس و مانند آن ازادویهٔ مسهل بلغم بود باشد و فرزجات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قوی ترست پنیرمایهٔ خرگوش زهرهٔ ماهی زهرهٔ گرگ زهرهٔ شیر همه را جمع کرده صوف دران آلوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانیه هرچه ازین هر دو حاضر باشد یک درم بشربت بادرنجبویه ده درم و از مثرودیطوس یا تریاق فاروق هرکدام که باشد یک درم بجلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهند غذا مزورهٔ نخود و مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خورانند و قطن دعانه را تا ردین و زنبق و نرگس و حبة الخضراء بمالند و فرزجه سخن رحم مثل قردمانا و ساذج هندی و اکلیل و زعفران برداند و بخور میعه خشک حب الغار زرنیخ سرخ بارزد و سداب مساوی کوفته بیخته بآب سداب اقراص ساخته درین علت بغایت نافع ست و یا بخور راز پشم خرگوش و سداب و پیه بط و مرغابی سازند و اگر بسبب حرارت رحم باشد بهر تبدیل مزاج هر صبح شیرهٔ تخم خرفه پنجاه درم شکر سفید ده درم یا شربت سیب یا سکنجبین و گلاب و دآب بارتنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا بشوربا بازیرباج بلحوم بره و حملان و هرچه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع ست پیه بط پیه مرغابی پیه ماکیان گداخته علک الانباط پنج درم دران حل کرده پشم پاره دران آلوده استعمال کنند و اگر از بس مفرط باشد ترطیب مزاج باغذیه و اشربه مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بارتنگ و تخم ریحان بنوشند و غذا ماء اللحم و ماهی تازه خورند و حمام و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو گداخته آمیخته دران صوف آلوده استعمال کنند و اگر بسبب رطوبت مزلقه منی باشد هر صبح جلاب از گلقند شکری و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر واحد

سه درم بدہند و غذا امزوره نخود و غیره که مذکور شد بخورانند بعده تنقیهٔ بدن بقی و اسهال بمقیات و مسهلات مذکورهٔ سابق نمایند و این فرزجه نافعست سیعهٔ یابسه ساذج ہندی زعفران ہر واحد یکدرم کوفته بیخته بروغن ناردین آمیزند و بصوف آلوده استعمال کنند و حقنه که در قول مسیحی گذشت تیز مفید نوشته لیکن درینجا وزن کندر و سعد ہر واحد بیست درم ست و مرطوح باقی بدستور و اگر بسبب قصر رباطکه باشد از پیه بط و ماکیان و بز و مغز ساق گاو و بزو پیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کد و قیر و طی ساخته بمالند و راست کرده به بندند و انچه از اسباب دیگر باشد بازالهٔ اسبب بردارند و انچه از فساد آلات منی شل وجاء و از سبب سمادی باشد لا علاج ست **خجندی** گوید که اگر سببش برودت باشد بعد نضج تنقیهٔ بدن بایارج لوغاذیا و یاحب صبر کنند بعده فرزجهٔ که دران سماق ست یا فرزجه اکلیل و سنبل الطیب و ساذج و زعفران مساوی بزردی بیضه و روغن ناردین آمیخته و یا فرزجه زہرهٔ شبوطا و زہرهٔ کبوتر و دیگر زہرہا و غیره که در قول ابن الیاس گذشت بردارند سه روز استعمال کنند بعده مجامعت وقت صبح و در آخر ہضم بعد فراغ از بول و براز نمایند و از تریاقات مذکوره نیمدرم بشربت یا درنجویه بدہند و بخور مذکور بکار برند و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیرهٔ تخم خیارین باشیره خرفه دہند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه و بشکر و سکه دہند و بعد استحمام و فراغ حیض جماع کنند و اگر سببش رطوبت باشد سکنجبین عسلی و شربت اصول بروغن بیدانجیر بدہند و غذا حمصیه بلحوم طیور دشتی مثل تدرو و دراج و کبوتر بری و قلیه و کباب بمصالح گرم و زعفران خورانند و اسهال بحقناے قوی و بحبوب تربدی و ایارجات مقوی بغاریقون کنند و حقنهٔ رحم بآب مطبوخ طیوب حارهٔ قابضه مثل آبیکه دران سعد و سنبل الطیب و قسط و نانخواه جوشانیده باشند استعمال کنند یا صوف در مثل این آب آلوده حمول سازند و غالیه و مشک بردارند و این فرزجه نافع ست تخم حنظل انزروت سماق حب مرزعفران عود مساوی سوده بعسل آمیخته بصوف آلوده بردارند و ایضاً کندر کحل مشک اقاقیا مازو مساوی فرزجها ساخته یکے در صوف بسته بردارند و اگر سببش فربہی باشد اشربهٔ ترش مثل سکنجبین بسیار ترش و شربت لیمو و حماض دہند و کثرت مشی و حرکت کنند و در ریحی تریاق اربعه را تاثیر عجیب ست و محاجم ناری نهند و این بلوط معین بر حمل ست میعهٔ سائله جند بیدستر بارزد جاوشیر حب بلسان مقل قسط سنبل الطیب مساوی مقل را در شراب حل کرده مثل بلوط بسازند و اکثر شبها قبل جماع بردارند **ابن نوح** گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ماءالشعیر و آب عنب الثعلب و اسپغول بنوشند و مرہم سفیداب حمول کنند و اگر از برودت باشد روغن بیدانجیر بماءالاصول دہند و حب سکبینج در ہر چند روز بخورانند و اگر از ریاح باشد دحمرتا و سخرینیا چهار روز بخورانند بعده دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دواءالمسک بدہند و حقنهٔ که درباب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت بعمل آرند و بخور حرمل و غیره که ہمان جا مذکور شد بگیرند و نفط سیاه و روغن ناردین یا روغن بلسان در صوف بردارند و این ہمه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از یبوست باشد در آبزن نشانند و حمام کنند و پیه بط بردارند و غذا اشوربا سے چرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از رطوبت باشد روغن بیدانجیر بماءالاصول دہند و حمول کحل و غیره که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمول در اعانت حمل قوی ست جند بیدستر مر و میعهٔ سائله و قسط و مقل و بیرزد جاوشیر مساوی دانگ مشک و عنبر در شراب حل کرده مثل بلوطا ساخته بردارد و این حمول قوی ترست زہرهٔ شبوطا و حبهٔ مشک و عنبر دانگے زعفران سائیده روغن مطبوخ بران ریخته بصوف سبز در روزی سه مرتبه صبح و نیم روز و شام بردارد و شوہر او صبح مقاربت کند جالینوس گوید که او مان کنندگان شراب حامله نشوند و محمد زکریا گوید که اگر به سنبل الطیب و مر بخور کنند اعانت بر حمل نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق. بردارند و خوردن زردک صحرائی معین حمل ست و خورانیدن آن بمواشی موجب کثرت اولاد آنست **خفر** گوید که اگر از برودت باشد تنقیهٔ بدن نمایند اگر درانجا امتلا بود و معاجین حاره بخورانند و بر دعنهای گرم مثل روغن قسط و یاسمین و سوسن و ناردین که دران مشک و سک و زعفران حلکرده باشند در آخر حیض حقنه کنند و این فرزجه مجربست بنجال بازنیر مایه خرگوش بعر ارنب ہر واحد یکدرم مغز سر کنجشک یکمثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر ہر واحد نیم مثقال زعفران نیمدرم ہمه را سائیده در گلقند آمیزند و در روغن بابونه و یاسمین بر آتش نرم بپزند تا منعقد گردد و در آخر حیض قریب پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام دماغ کنجشک بروغن یاسمین استعمال کنند و بعد آن

جماع نمایند که مجربست ؁ اگر از حرارت بود در طبیخ مثل نیلوفر و بنفشه مخلوط بروغن بنفشه بنشانند ؁ اگر از یبوست باشد حمام و ادهان و لعابات مرطبه معتدله و بیضہ ماکیان و الیه و لعاب بهدانه بشکر استعمال کنند و اگر از ضعف دماغ یا هضم باشد دواء المسک و شربت ابریشم چند روز استعمال کنند و اگر از جهت کبد باشد تقویت آن بمثل جوارش عود نمایند **انطاکی** گوید که اولاً در غلبه خون فصد باسلیق کنند و در باقی اخلاط بمسهلات استفراغ نمایند و بعد از ان حقنهاے رحم بعمل آرند بعده فرازج مطیبه بکار برند و هرگاه مانع حمل مرض عضوی از اعضای متعلق بتولید منی باشد علاجش علاج همان عضو بعینه است و بدانند که گاهی امتناع حمل باوجود صحت بدن سوائے رحم میشود چنانکه گاهی رحم صحیح می باشد و بسبب فساد غیر آن حمل نمیگردد و بر هر تقدیر چون مانع حمل در رحم منحصر باشد پس ترک علاج بدانچه متناول بود اولی ست بلکه آن متعین براے توزقوتهاے بدنست و وجوب معیر بحمولات و فرازج خواه مرض اصلی باشد یا مخل بسوے آن بعد علاج و مانند آن و مراد از دوای مستعمل براے این یا مجرد تعدیل باشد یا نفس قبول و تصرف در نطفه **واول** بحسب طاری بود مثلاً اگر فرط رطوبت باشد علاجش بتناول و حمول هر دواے یابس بود مثل معجون حلتیت و قرص کاکنج و معجون هرمس و تبخیر محل با فسنتین و حب بلسان و اشق و بهروزه و قسط و اظفار الطیب مجموع یا مفرداً انبوبه که حصر دخان کند و این دو براے ازاله رطوبت اکلاً و حمولاً مجربست افسنتین بگیرند و مازو و گلنار کهربا هر واحد نیم جزو قرد مانا تخم پیاز گل ارمنی هر واحد ربع جزو براے خوردن بعسل بسرشند و سه درم بخورند و براے حمول بقطران و صوف یک مثقال بکار برند ؁ اگر یبوست باشد علاجش استعمال هر مرطب ست و از مجربات نوشیدن شیر تازه صبح و روغن کنجد هنگام خواب و خوردن پیاز بریان ست و این فرزجه براے او مجربست حب السمنه بگیرند و بادام مقشر نیم جزو مغز جلغوزه ربع جزو کنجد مقشر ثمن جزو سائیده بشیر خر بسرشند و یک مثقال از ان فرزجه سازند و اگر مغز ساق بقر یا پیه کوهان شتر بسفیدی بیضه حمول کنند بغایت نافع ست ؁ اگر حرارت باشد علاجش تبرید ست و ترک استحمام بآب سرد و اکثار خوردن بقول و کدو و خربزه و این دوا در تبرید و اصلاح بغایت نافع علاج یک جزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو بآب کاسنی سرشته فرزجها سازند و اگر ریح نباشد بآب کاسنی و کدو چند بار حقنه کنند که مجربست ؁ اگر برودت باشد و این اکثر بود علاجش خوردن معجون فلاسفه یا کمونی یا جوارش فلفل و حمول اشق و حلتیت و جندبیدستر ست ؁ این دوا مسخن و مهی قبول محلل برودت و ریاح غلیظ ست سیر یک جزو کوفته در روغن زرد بپزند تا بقوام آید پس جوزبوا زعفران دارچینی میعه سائله هر واحد نیم جزو سوده در ان مخلوط سازند و فرزجه ساخته بعد طهر بمرات بردارند **دیگر** که مسخن و مفتح سدد و مدر حیض ست حب محلب حب بان جوزبوا هر واحد یک درم جندبیدستر نیم درم بازرد جاوشیر هر واحد ربع درم مشک قیراط بعسل سرشته یک درم فرزجه سازند ؁ این بخور تحلیل اخلاط فاسده و تسخین نماید قسط حب بلسان اشنه پوست بیخ کبر قرنفل هر واحد یک جزو سنبل الطیب صبر مصطکی هر واحد نیم جزو میعه خشک ربع جزو دو گرد ثمن جزو سائیده در یکبار تا نیم درم بخور کنند **وثانی** و آن فاعل براے قبول و تهیه و تقویت ست و این دو قسم بود یکے آنکه جاری مجراے خواص باشد مثل عاج و سیساليوس و شیر اسپ ماده و پنیر مایهٔ آن که این بشرب و حمول موجب حمل میگردد و اگر معارضی نباشد و قسم دوم نیز دو قسم ست قسمی موجب حمل گردد فقط و قسم دیگر مع ذلک تقویت لذت و تعدیل و حفظ نماید و این دوا بعد ایاس حامله گرداند در کتاب مجهول آنرا دیدم و بتجربه صحیح یافتم سنبل الطیب جوزبوا حماما تخم پیاز تخم زردک تخم شبت مرسیاسه لسان العصافیر زعفران مساوی مشک دهم حصه بگیرند و بعسل سرشته سه درم از ان بصوف بعد طهر بردارند و بعد سه ساعت بیرون آورده مجامعت کنند و این دوا نیز محبل ست خاصةً بیخ شقایق شنگال قاقله کبار بسباسه هر واحد یکدرم زعفران نیم درم مشک سه قیراط سه بار بصوف در شیر اسپ ماده بدستور سابق حمول کنند ؁ این دوا از عجایب تجاربست قحف سر سگ بسوزند و از ان یکدرم بگیرند زعفران مرکی هر واحد نیم درم مشک یکقیراط در شیر خر سرشته بدستور سابق بعمل آرند دوا براے حبل منقول از بختیشوع بیخ بابونه قسط مغز بادام تلخ هر واحد بگیرند و لادن زعفران تخم گندنا هر واحد نیم جزو بعسل سرشته یکهفته بعد طهر استعمال نمایند دوا از قسم ثانی مسخن و مقوی لذت و معین بر حمل کبابه دارشیشعان

حب بان هر واحد یکدرم زباد چهار قیراط مشک یک قیراط عسل سرشته قبل از جماع بدو ساعت حمول نمایند **دیگر** مثل او کبابه سیسالیوس جاوشیر
هر واحد مثقال سکبینج نیم مثقال در زهرهٔ ماکیان سیاه سرشته بردارند **دیگر** مثل آن در مجربات مذکورست که زن عاقر چون لزوم این نماید حامله گردد
پنیر مایه خرگوش پنیر مایه اسپ دماغ گنجشک هر واحد یک مثقال مر زعفران بسباسه هر واحد نیم مثقال مشک سه قیراط عسل سرشته یک درم بصوف
بردارند **محشی** شرح اسباب مینویسد که در عقر بارد این حقنه را سید ذکر کرده کثیر المنفعت ست شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر بپزند تا مهرا شود
و صاف نموده قدح روغن کنجد اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند و اگر از این آبزن سازند بسیار نافع بود و جالینوس استعمال فرازج بعد غسل فرج بآب شحم
حنظل صحیح دانسته و حمول روغن بلسان و روغن سوسن و نفط سیاه بصوف آسمان جونی مقرون تجربه است و در قصر رباط سر قضیب مالش
شیر مش سیما که مسکه او دران گداخته باشد بی‌نظیرست

منع حمل

بدانکه طبیب را واجب است که دوای منع حمل و کذا دوای مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بهر آنکه در تعلیم او بایشان شر و فسادست لیکن گاهی طبیب را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً هرگاه زن خردسال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود که اگر حامله شود وقت ولادت هلاک گردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در مثانهٔ او ضعف بود چه هرگاه بچه گران شود گاهی مورث شق در مثانه گردد و سلس البول پیدا کند در حبس او تا آخر عمر قدرت نبود **علاج** چون موانع حمل بر دو قسم ست یکی تا وقت معین و دیگری تا مدت العمر پس هر واحد ازان که مطلوب باشد استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست که مرد در حالت مجامعت و انزال زن را زیاده بسوی خود نکشد و رانهای او بلند بر ندارد و بهنگام انزال چندانکه تواند قضیب را طرف بیرون کشیده دارد و بعد انزال بزودی ازان جدا شود و جهد کند تا انزال هر دو در یک زمان نشود و زن بعد فراغ بسرعت برخیزد و بطرف خلف تا هفت یا نه بار نیک بجهد که اکثر ازین خارج میشود و جهیدن بسوی قدام گاهی منی را ساکن میکند و عطسه آورد که بر ازلاق منی اعانت نماید و آب سرو بو شد و لودینه و سداب قبل از جماع حمول کردن مانع حمل ست در رحم قبول نطفه نمیکند و فرزجه ساختن بسرگین موش و سرگین فیل باشهد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کرده یکدرم با شهد آمیخته تا چهار هفته بخوردن زن دهند همین عمل کند و اگر آب سرگین تازه فیل افشرده بقدر یک دو توله بشهد آمیخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند زن را عاقر گرداند و مجرب است و کذا الیه دران آب آغشته برداشتن و اگر چرک گوش استر را زن شافه سازد هرگز حامله نشود و مجرب ست و اگر بمثقال لک را باریک سائیده در طعام پخته بخوردن زن دهند هرگز حامله نشود و خون حیض که اول مرتبه آید مالیدن او در تمام بدن مانع آبستن میشود و معمول طوائف ست و گویند که اگر سرگین کبوتر صحرائی یکماشه باشکر تا سه روز زن بخورد عقیمه گردد و اگر رماد و باریک سوده بپنبه بدان آلوده پیش از جماع بفم رحم بردارد در منع حمل مجرب ست **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** مانع حمل ست چون نمک را قبل از جماع زن بردارد حامله نگردد مجرب سویدیست و کذا حمول بلیلهٔ هندی قبل از جماع بالخاصیت مجرب و شرب میعه سائله بعد طهر در منع حمل ابداً مجرب اوست و حمول عصارهٔ قثاء الحمار و کذا تخم قنبیط و کذا پنیر مایه گوزن بعد طهر سه روز متواتر برای دوام و کذا اشب قبل از جماع و کذا افربیون و کذا فوفل بعد جماع و کذا عرق استر در پنبه جمع کرده و شرب تخم کرنب دو درم بعد طهر و کذا هر پنیر مایه قبل جماع و کذا برگ خیار خشک کرده سوده سه روز متواتر هر روز ده درم و کذا حلتیت بقدر نواه در شروع هر ماه و کذا قرفه هر روز دو درم بسرکه تا هفت روز متواتر و کذا اسرمه چهار روز متواتر هر روز دو درم نهار و کذا قلب بغل خشک کرده کوفته بشراب کهنه برای دوام و کذا بول آن مع سه سکرجه آب آهن تاب و کذا اسداب گرم قبل جماع بخورد و کذا اشنیان هفت عدد در نقصان هلال و کذا اسد بیان خشک کرده مثقال بعد طهر و کذا پنج نیم درم و کذا خون گرگ برای دوام و بلع کباش قرنفل یکعدد در شروع هر ماه و کذا فرزجه او و کذا ابلع کاکنج هر روز هفت عدد متوالی بعد طهر و شرب و حمول خبث الحدید و کذا سرخس ذاکل با فلاتا چهل روز ناشتا و اگر ماکیان را بخورانند تا چهل روز بیضه ندهد و تعلیق تخم حماض در پارچه بسته بر بازوی چپ و کذا تخم بخور مریم بر بازو و کذا بیخ او در گردن قبل جماع و کذا قلب خرگوش و کذا ایاصی او بر ران مرد یا زن بهنگام جماع و کذا

سقمونیا در جلد اسپ. بر زن وکذا ب العلی چوب او بر زن وقت جماع وکذا چرک گوش قدر باقلا وشل او در خرقہ صوف سیاہ بستہ وکذا استخوان غوک وتلطوخ ذکر بسقمونیا مخلوط بالعسل وسرکہ ہنگام جماع وکذا بمغز حب صنوبر کبار سودہ وکذا ابدار فلفل کذا تلطوخ پستان زن در اول ولادت بخون نفاس ہر واحد مانع حمل ست **حب** کہ منع آبستن کند ومنی را از انعقاد بازدارد انیسون تخم کرفس بادیان پودینہ جبلی مشکطرامشیع ہر واحد یکجزو سنبل الطیب دارچینی سلیخہ حب بلسان عود بلسان ابہل قسط ہر یک نیم جزو حب سازند وقبل از جماع زن را بخورانند مجربست **دوائیکہ** در منع حمل وادرار حیض واخراج مشیمہ قوی ترست سداب یک نیم مثقال ابہل یکمثقال محمودہ نطرون یک یک مثقال کوفتہ بیختہ بآب آہن تاب سرشتہ حمول نمایند وہم بطریق طلا بر ذکر نافعست **طلا** کہ منع آبستن کند واگر حاملہ باشد بچہ بیندازد سداب خشک نطرون ساوی کوفتہ بیختہ بآب سداب سرشتہ بر قضیب طلا کنند ومباشرت نمایند یا زن حمول سازد **دیگر** حنا را بآب سداب وکشنیز سبز سائیدہ بر ذکر طلا کردہ با زن مجامعت نماید منع حمل کند **فرزجۂ** کہ منع حمل کند مازو حب الآس ساوی کوفتہ بیختہ بآب گرم سرشتہ فرزجہ سازند وپیش از مجامعت بردارند وکذا تخم شبت وتخم گندنا بعد جماع حمول کردن **ذکر ادویۂ مفردہ ومرکبۂ ہندیہ** کہ منع حمل کند اگر روغن تخم نیل یک مثقال زن بنوشد تمام عمر حاملہ نشود وچون زن یک تخم بید انجیر مقشر بخورد یک سال حاملہ نشود واگر دو بخورد دو سال وعلی ہذا القیاس وہمچنین خواص گھونگھچی سرخ بیان میکنند چون زن بعد پاکی آنرا فرد برد وکذا غنچۂ ناشگفتہ یاسمین بلع کردن واگر زرد چوب سودہ در حالت حیض خورد وبعد پاک شدن ازان سہ روز دیگر خورد زن را عقیمہ گرداند وکذا سہاگہ بآب سداب یا روغن کنجد آمیختہ بر ذکر طلا کردہ جماع نمودن مانع حمل ست وکذا برگ تلسی جوشانیدہ سہ روز بقدر سہ قہوہ خوری در ہر ماہ بعد ایام حیض نوشیدن مانع حمل ست واگر تخم سن قدرے زن بخوراند عقیمہ گردد وتعلیق دندان مار مانع حمل ست واگر چوب نموہر در سایہ خشک کردہ سوختہ خاکستر آن بقدر ماشہ یا ساوی شکر تا بست ویک روز بخورد زن را عاقر گرداند **حب** کہ عورت را عقیمہ گرداند کالی زیری تخم ہلیلۂ کابلی ناگ کیسر زنجور رکلو نجے کائپھل ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ ہفت غلولہ سازند ودر حالت حیض ہر روز یکی خورند تا ہفت روز **دوا** از بیاض استاد مرحوم بیخ بید انجیر سفید مازو بیخ لگوڑہ کہ بار آوردہ باشد فکلبنہ خارپشت ہمہ را سودہ سہ روز بخورد **دوائیکہ** مانع حمل بدوام ست کونپل کریل اسپند سوختنی ساوی کوفتہ بیختہ ہر روز شش ماشہ بآب شبنہ بعد حیض تا ہفت روز بخورد **ایضاً** دار فلفل بائے برنگ اسپند سہاگہ سائیدہ بشیر آمیختہ بعد انقطاع حیض بنوشند **دیگر** نوشادر پھٹکری سائیدہ بآب سرشتہ بعد حیض برداردعقیمہ گردد وکذا خولن اسپند وکوڑی سوختہ بعد طہر **دیگر** باپچی بروغن کنجد سائیدہ بعد حیض شیاف سازد زن را عقیمہ گرداند **ایضاً** بیخ گل چنبیلی وخردۂ گل چنبیہ کہ در گل آن شل زرد ورمی باشد وفی الجملہ شکردار وہر دو را برابر سائیدہ در سایہ خشک کردہ در ابتدائے حیض تا سہ روز با جرعۂ آب بخورد **ایضاً** مطبوخ کہ مانع حمل پوست درخت فراش وقند سیاہ جوش دادہ بنوشند **دیگر** تخم سہجنہ باریک سائیدہ بروغن گاؤ وشہد بعد از فراغ حیض شیاف سازند زن را عقیمہ گرداند **اقوال حکما** شیخ میفرماید کہ آنچہ قبل جماع وبعد آن استعمال کنند این ست کہ قطران زن حمول کند ومرد بر ذکر بمالد وہمچنین روغن بلسان ویا سفیداب ویا تخم زرد کہ میان دانۂ انار میباشد وشب یمانی بردارد وحمول شگوفۂ کرنب وتخم او سودہ ہنگام طہر وقبل جماع وبعد آن درین باب قوی ست در خصوصاً چون بقطران آمیزند ویا در طلیخ یا آب پودینہ بیالایند وکذا حمول برگ غرب بعد طہر در صوف وخصوصاً اگر در آب برگ غرب ترکنند وہمچنین شحم حنظل وہزارچشان وخبث الحدید وگوگرد وسقمونیا وتخم کرنب ساوی بقطران آمیختہ بعد جماع یا طلاً حمول کردن وحمول فلفل بعد جماع منع حمل کند وکذلک حمول سرگین فیل تنہا یا بتبخیر بدان در اوقات مذکورہ واز ادویۂ مشروبہ آب بادروج سہ اوقیہ نوشیدن مانع حمل ست **مجوسی** گوید کہ از ادویہ مانع حمل اینست کہ زن وقت جماع نمک اندرانی حمول کند ویا آب سداب ویا مرد ذکر را باین آب یا بقطران طلا نماید ویا تخم سداب وقت جماع وبعد آن زن بردارد واندک پنیرمایۂ خرگوش یا ثمر غرب حمول کند **ایلاقی وجرجانی** مینویسند کہ اگر مرد وقت مجامعت سر قضیب خود بروغن کنجد ترکند منی بلغزد باقی ہمانست کہ در قول شیخ گذشت

محمود گوید که این دوا اگر زن بر وا زد ابداً حامله نشود و تخم حندقوقی سرگین فیل خردل سُرخ حب فلفل تخم زعرور مساوی سائیده بمیعهٔ سائله سرشته بصوف حمول کند که منع حمل کند و اگر حامله باشد اسقاط کند و یا فقاح کرنب وتخم او بآب سداب سائیده هنگام جماع بعد آن بر دارد و یا سقمونیا بآب سداب بر ذکر بمالد و یا بگیرد کعب خنزیر سوخته و بامیران و سرگین کبوتر واشنان سوخته هر کدام که باشد نیم درم حمول کند و گفته اند که دندان اسد را چون زن برران خود بندد بالخاصیت حامله نشود خضر گوید که چون آب پیاز هنگام جماع بر ذکر طلا کند حمل را منع کند و گویند که خوردن پنجال بازود و دانگ ابداً منع حمل کند و اگر یکمثقال نیل زن بخورد تا یک سال حامله نگردد و بصحت تجربه بعضے پیوسته و شرب پنیرمایه ها منع حمل کند ابو منصور گوید که بعد جماع آب سداب و فلفل حمول کند و اوائل ذکر کرده اند که چون سرگین فیل وبزر البنج بشیر زنگه سوده در جلد شتر نهاده بر زن آویزند حامله نگردد و دیگران گفته اند که اگر ازین شیاف ساخته در فرج بر دارند قوی تر گردد و طلای آب پیاز تلخ بر ذکر هنگام جماع قویتر از سائر انواع او ست انطاکی در تذکره گفته که ادویه مانع حمل بر دو قسم ست قسمی ازان به اختیار ست مثل حمول بسداب و فنجاع و قطران قبل جماع که این انعقاد منی را دران وقت خاصةً منع کند و از مجربات درینجا اینست که مقناطیس یک مثقال در مثل آن طلا یا نقره در طالع جدی انگشتری ترکیب داده در انگشت اندازند و قسم دیگر آنست که ابداً منع کند مثل سرسه و زنجار الحدید و شرب پنیرمایهٔ اسپ ماده و ازانجمله تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب ست بعد جماع و طهر شرب هر رطل تا یک سال و کذا تخم کرنب هر درم تا یک سال گفته اند و چون چشمه صحیح بلع نماید و حمول سرگین فیل بعسل و خون حیض غیر آن هر واحد ازین هر دو تا چهار سال منع حمل کند و گویند مطلقاً و میعه سائله یک درم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن یا مرد در دهن غوک بول کند ابداً منع حمل کند و اگر دندان طفل قبل از انکه بر زمین افتد در نقره نهاده بر بندد حامل آن حامله نگردد و از اسرار مکتومه مجربه سم استر و چرک گوش آنست حمولاً و بخوراً ایضاً در تذکره نوشته که این دوا حمل را مطلقاً منع کند هنگام احتراق زهره تحت الشعاع بعمل آرد زنگار قیراطا اسارون نیم درم بآب لیمو بخورد و این دوا مجربست مطلقاً بگیرند استخوان سوخته یک جزو پوست بیضهٔ نیم جزو شب یمانی ربع جزو و بآب سداب سرشته اکلاً و حمولاً استعمال نمایند دیگر اقلیمیا لفاح بیخ سیاه سفیداب مساوی سوده بآب خشخاش تازه سرشته در آخر حیض بر دارد و از مجربات صحیحه اینست که نگینه ز مقناطیس که دران خط نصف آسمان باشد بست و چهار شعیره و در مثل او نقرهٔ انگشتری ساخته ترکیب دهند هر که آنرا در انگشت دست چپ بپوشد منع حمل کند دیگر سنگ سفید انطاکی چون بو شد و بر دارد منع حیض و حمل کند و کذا زیتون مشطب و اگر بخور نطره در آب لیمون حل کرده صوف سُرخ دران آلوده بعد حیض و قبل غسل بر دارد عاقر گردد و مجرب ست و چون کحل عدسی بکحل فارسی اضافه کرده بنوشد یا حمول کند در منع حمل و حیض مجرب ست ذکر او دویه که منع حمل باراده صاحب او کند پس عود نماید چون دختر بعد ازالهٔ بکارت گلاب ناشتا بنوشد هراوقیه تا یک سال منع حمل کند و تخم کرنب هر سه درم ازان در ایام حیض خورد تا یکسال منع کند و چون زن روز طهر ببول ماده استر استنجا نماید سه سال منع کند و حب چشمه صحیح هنگام حیض بلع کردن هر دم تا یک سال منع کند و بدانکه ادهان و املاح و تیوعات را چون وقت جماع طلا نمایند منی را از انعقاد منع نماید

علامات حمل و احکام آن

بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع و ظهور سستی در زن عقب جماع و احساس آنکه رحم حشفه را نزد انزال بمتصاص میکند و بعد جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد اندک پیدا گردد و حشفه خشک برآید و عقب او فم رحم بشدت بند شود حتی که در ان میل سرسه داخل نشود و ایضاً بسوے بالا و پیش مرتفع گردد و بغیر صلابت و شدت دبس آن ناحیه متقلص شود و حیض محتبس گردد یا اندکے آید و گاهی دشواری بول عارض شود و بعد از ان زن را از جماع کراهت و نفرت باشد و اگر جماع کرده شود انزال نکند و هنگام جماع در زیر ناف آزا حادث شود و غثیان پیدا گردد و حامله بسیر بجماع زیاده تر نفرت کند از حامله دختر که این گاهی کراهت نکند بعده عقب حمل کرب و کسل و ثقل بدن و خبث نفس و اندک غثیان و آروغ ترش و قشعریره و صداع و دوار و تیرگی چشم و گرانی سماعت و خفقان شود و بعده شهوت اشیای ردی بعد یک ماه یا دو ماه هیجان کند و سفیدی چشم از زرد و سبز یا کبود گردد و گاهی چشم های او فرو رود و پلک مسترخی

و لطافت و تیزی و حدت او و صفا و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد نشود و در رنگ رو تیرگی گراید و آثار کلف پدید آید و اگرچه در حمل پسر کمتر و در حمل دختر اکثر بود
و گاهی حمل او جماع نفرت و سرین را ساکن کند به سبب تسخین رحم و چون زن بزاید باز عود کند و گاهی بدن او از حالت اول متغیر شود و بران عروق
او زرد و سبز گردد و رگهای پستان کبود تر و سر پستانها سیاه تر و بزرگتر شود **محمد زکریا** گفته هر زنی که مرد مجامعت کند و در پستان او ضربان و در شکم
و زانو های او درد پیدا شود و حامله گردد و **شیخ** می‌نویسد که در اکثر احوال حامل را عارض میشود که ابدان ایشان در ابتدا مسترخی شود بسبب احتباس
حیض و زیادتی آن از احتیاج جنین بسبب صغر و ضعف او از تغذیه بدان و بعد از چهار ماه چون بچه بزرگ شود تغذیه بدین فضول نماید و اعراض
احتباس حیض ساکن شود و چون زن حامله گردد و هنوز سن او به پانزده سال نرسیده باشد بران خوف موت بود بسبب صغر رحم و همچنین حال کبار
ایشانست چون تب حاد ایشان را بهم رسد قتل کند و ایضاً هرگاه در رحم حامله ورم حار عارض گردد پس اگر دموی باشد باوی امید خلاص بچه و مادر او کمتر
باشد و اما ورم صفراوی بسیار ردی بود **و گاهی** حال حمل بتجارب دریافت کرده میشود و از انجمله این امتحان بقراطست که عسل و دو اوقیه بوزن
او آب باران آمیخته بشب وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مغص و پیچ در ناف پیدا کند حامله باشد و بقول شیخ اگرچه اطبا
ازین تعجب میکنند مگر این مجرب و صحیح است الا در زن معتاد بشرب آن و ایضاً بفرمایند که زن تمام روز طعام نخورد و هنگام شام پارچه گرد او پیچیده
عود یا دیگر خوشبو بانبو به زیر او بخور کنند پس اگر دخان و بوی آن از دهن و بینی بر آید آنرا حمل نباشد و اگر نیاید حامله باشد **و ایضاً**
تجربه کنند که زن بر خلو شکم حمول دانه سیر درست نماید و بران خواب کند پس اگر طعم و بوی آن در دهن محسوس گردد حامله باشد والا فلا و
ایضاً آنچه در علامات اذکار و اناث از تجربه حمول زراوند خواهد آمد امتحان نمایند و بدانکه بول حامله در ابتدای حمل زرد مائل بزرقت
بود و در وسط او رسوب مثل پنبه ندف زده باشد و گاهی بر حمل دلالت کند بول صافی قوام که بر سر آن چیزی مشابه بضباب باشد
و خصوصاً چون در ان چیزی مثل دانه باشد که بالا رود و فرود آید و اما در آخر حمل در قاروره ایشان سرخی بدل زردی
که در اول حمل بود ظاهر شود و گاهی بر حمل بول صافی قوام بزرقت دلالت کند و چون قاروره حامله را حرکت دهند بول مکدر
گردد و آن آخر حمل باشد و اگر مکدر نشود ابتدای حمل بود **علامات اذکار و اناث** یعنی آنکه بچه نرینه است یا مادینه حامله پسر را رنگ
رو نیک بود و در انشاط بیشتر و اشتها صحیح و اعراض حمل مثل غثیان و اشتهای فاسد و غیر آن که مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل
در جانب راست محسوس شود و چون بچه نر حرکت کند از جانب راست متحرک گردد و چون پستان در از دیاد و تغیر رنگ شروع کند
اول پستان راست بزرگ شود و خصوصاً سر آن و اول شیر بسوی آن آید و بچکد و اگر شیر بدوشند غلیظ لزج باشد نه رقیق مائی
حتی که اگر شیر حامله پسر بر آئینه اندازند و در آفتاب بسوی آن نظر کنند مثل قطره سیماب یا دانه مروارید نماید و سیلان
و تطامن نکند و در سر پستان او سرخی از دیاد نماید نه سیاهی شدید و رگهای پای او سرخ باشد نه سیاه و نبض دست
راست آن ممتلی زیاده و متواتر بود و گویند که چون حامله پسر از سکون حرکت کند اولاً پای راست حرکت نماید و این
مجرب است و چون بر خیزد اعتماد بر دست راست و بر پای چپ کند و حرکت چشم راست او سبکتر و زرد تر بود و پسر
بعد سه ماه حرکت کند و دختر بعد چهار ماه و گویند که از جمله حیلها در معرفت این که بچه در شکم نرینه است یا مادینه آنست که بگیرند
زراوند یک مثقال و سائیده بعسل سرشته به پشم پاره سبز بردارد و از صبح تا چاشت نیم روز نگاه بدارد و هیچ نخورد پس اگر آب دهن
او شیرین گردد آن حامله به پسر باشد و اگر تلخ شود آن حامله بدختر بود و اگر آب دهن متغیر نشود و طعمی پدید نیاید حامله نباشد
شیخ الرئیس میگوید که درین حیله نظر است و محتاج بتجربه یا فضل بحث از علم اوست و بعضی این عمل را مجرب نوشته اند و اما علامات حمل دختر همه ضد
علامات مذکوره بود و از آنچه برین تاکید کند کثرت قروح یا بهق خصوصاً در ساقین و کثرت اورام آنست لیکن گاهی حمل پسر فرزند ضعیف بود و این
بدتر حال و ردی تر علامات از حمل دختر قوی باشد علامات ضعف جنین بر ضعف بچه دلالت کند امراض مادر او و عروض استفراغات بدان و خصوصاً
استفراغ خون حیض و بعضی زنان را که بسبیل ندرت و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون می آید اگر ایشان را اتصال در درد حیض

مجاوز از عادت گردد نشان ضعف بچه وغذا نایافتن او بود و همچنین ظهور شیر در اول ماه از حمل چون پستان را بفشرند وایضاً اگر بچه حرکت معتد به نه کند
ویا در غیر وقت او متحرک گردد نشان ضعف و بدحالی او بود **تدبیر حوامل** فصد و حجامت واسهال وقے حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
ممنوع ست و آنجا که باخراج خون ضرورت افتد بحجامت و زلو تسکین آن توان کرد والا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت
ضرورت اسهال از مسهل صفرا مناسب بود و هرچه مضعف قلب و معده و مزلق جنین باشد نباید داد و لهذا استعمال بنفشه منع ست و جمیع ادویه
قلبیه چون دواء المسک و مفرحات یاقوتی و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره مروارید و انوشدارو ی لولوی علوی خان و تریاق فاروق
و شرودیطوس حافظ جنین بود بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم نداز ند بلکه گاه گاه سکنجبین با گلقند بخورانند و غذای
نرم و زود هضم دهند و گرسنه هم ندارند و از ادویه مدره و مفتحه و مزلقه و چیزهاے بادانگیز چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن و استحمام احتراز
ضرور بود و از حرکات شدیده مثل جستن و دویدن و آواز شدید کردن و حمل بار گران و از امتلاے غذا و هیضه و غذاے تیز و تلخ و غضب
و غم و خوف و بوے چراغ کشته و آوازهاے هولناک و بوهاے تیز نگاه دارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع فواکه و شوربهاے چرب
پرہیز ضرورست و باعث رفع رطوبت مزلقه که از قوی ترین اسباب اسقاط ست ادرار و تعریق و حقنه و اسهال نفع دارد لیکن تا کار از تعریق
برآید بادرار نپردازند و تا که مطلب بحقنه نرم کشاید بمشروبات مسهله نسازند پس اگر بعض اعراض مثل جریان حیض و ورم رحم و غیر آن عارض
شود علاج آن نمایند و اگر قے و غثیان که اکثر حوامل را بسبب اجتماع ماده در معده می افتد عارض گردد تا وقتیکه بافراط نانجامد بند نکنند
خاصة اگر هنوز چهار ماه نه گذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تهوع بیم تألم جنین باشد یا از چهار ماه درگذشته باشد تسکین
او لازم ست بدانچه در امراض معده در فصل قے و غثیان گفته شد و در حال جهت تسکین آن لیسیدن گلقند و سکنجبین ساده هریک دو توله بهترست
ویا سکنجبین لیمونی و مرباے لیمون کاغذی دهند و سفرجل بریان با چند شاخ نعناع سبز خائیدن نفع میکند و لیسیدن گل ارمنی با شربت
میبه سرشته از مجربات نوشته اند ایضاً ماهی قدید شور زیر خاکستر گرم بریان کرده و مرباے ترنج و قرص عود مصطکی و زرشک
و شربت غوره و انار ترش و لیمون و انواع کومخ و سرکه که اندران زردک و ترب و شلجم و پیاز و غیره افتاده باشد نافع ست
و اگر اشتهاے فاسد عارض شود گلقند عسلی و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شهوت مفصل مذکور شد خورانیدن
مفید بود و خردل و مانند آن از اشیاے حریفه نیز نافع بود و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضاے ماه چهارم
باقی ماند تنقیه معده بهلیلات و مقویات معده و اعضاے رئیسه کنند مانند گل سرخ و گل گاوزبان هریک نه ماشه سپستان
سی عدد عناب خوبانے هریک هفت عدد و آلو بخارا یازده عدد در گلاب و کیوڑه شب ترکرده صبح مغز خیارشنبر شش توله
شیرخشت گلقند هریک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و وقت شام غذا پلاؤ و شله
بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد مغسول هریک یک ماشه در جوارش فواکه علوی خان نه ماشه آمیخته ورق نقره
یک عدد پیچیده بخورانند و بالاے آن شربت کیوڑه و انار شیرین هریک یک نیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیوڑه
هریک پنج توله تخم شربتے نه ماشه بنوشانند و همین نمط سه چهار روز استعمال نموده بمقویات معده مانند جوارش مصطکی و انوشدارو
ساده و لولوی علوی خان با شربت زرشک و حصرم و انار کوہی در عرق نعناع سبز و گلاب تقویت دهند و بجاے چیزهاے
بد بخوردن طباشیر اکتفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع ست **و اگر** اشتها ساقط گردد زرا دند
قدرے پیش از غذا و بعد آن و خصوصاً با شراب ریحانی ترش مفید بود و اکثر بعد سه چهار ماه خود بخود دفع میشود و اگر بعد از آن باقی ماند
شراب ریحانی هفت ماشه در عرق کیوڑه هفت توله و گلاب دو توله ممزوج نموده وقت شب بنوشانند و کباب شامی مرغ تنقل نمایند
و هر روز سه ماشه شراب و یک یک توله کیوڑه و گلاب اضافه نمایند تا یکهفته بعده هر روز بکاهند و از قصب الذریره و قسط شیرین و گل سرخ
و سنبل الطیب و سعد برابر در آب به سیب و شراب ریحانی کفته آمیخته بر معده ضماد نمایند و جوارش عود ترش علوی خان نه ماشه با سکنجبین تفاحی

لیمونی ایشان سه توله در عرق کیوڑہ نه توله خورانند و اگر خفقان عارض گردد اندک گلاب نیم گرم خوردن آنرا زائل کند و معجون حافظ الجنین که نسخهٔ آن در قرابادین مذکور شد مجرب ست و عرق گاؤزبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق منڈی نوشیدن نیز مجرب **و اگر** ریاح در معده و امعا بگردد و آروغ آید و دفع نشود معجون کمونی یا عرق بادیان و پودینه و سفوف تقلیا تا و جوارش مصطگی و امثال آن اندکی بالای طعام بخورانند و مصطگی ... تنها و یا با برگ تنبول بی فوفل بخایند و کذا قاقلین **و اگر** در شکم و پشت و مثانه حادث شود مالش روغن گل و تکمید از پشک بزونان بجته آنرا دفع کند و کذا تلطیف غذا **و اگر** خارش و جوشش فرج ظاهر گردد لعاب خطمی و گل سرشو طلا کنند و مرداسنگ در آب شبینه سوده و یا ابقر سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بحاجم و بازلو قدری خون بگیرند **و اگر** در آخر حمل آب از فرج جاری شود و حرکت بچه بدستور بود و درد نباشد برای تقویت مصطگی یک ماشه سوده یا نوشدارو شش ماشه همراه عرق مناسب دهند **و اگر** بسبب تصاعد ابخره و احتباس آنجانب قلب و دماغ یکدو بار در شب درد و غشی و بیهوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گاؤزبان عرق بادیان هریک چار توله دهند و شب وقت خواب گلقند دو توله با گلاب و عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد عود صلیب یک ماشه بگلاب سوده با یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گاؤزبان شش ماشه بگلاب جوشانیده شربت گاؤزبان داخل کرده بنوشند **و اگر** تپ عارض شود مسهل خفیف داده تبرید شیرهٔ خیارین شیره تخم کاسنی هریک شش ماشه عرق بادیان ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چار ماشه دهند و در تپ بالرزه و سرفه عنب الثعلب اصل السوس هریک چار ماشه زوفای خشک گل خطمی هریک سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برای تکسر اعضاء روغن گل مالند و اگر حامله خفقانی را صداع و تپ شود و تبرید موافق نباید اول خاکشی چار ماشه در عرقیات ده دام یک جوش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و یا شوربه وغیره تدابیر بعمل آرند پس اگر دفعتهً اسهال و سوء عارض گردد لعاب ریشه خطمی چار ماشه و تخم ریحان چار ماشه پاشیده افزایند و اگر فائده نشود ریشه خطمی بیخ انجبار هریک چار ماشه جوشانیده اسپغول شش ماشه پاشیده بے شیرینی بدهند یا زگل ارمنی یک ماشه چار تخم یک توله بجای اسپغول افزایند یا زلعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی چار ماشه شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب چار توله عرق کاسنی سه توله عرق بارتنگ شش توله صمغ عربی یک ماشه سوده پاشیده دهند و اگر قے شود صمغ عربی که مغثی ست موقوف کنند و بجای شربت بنفشه شربت انارین که قے را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند **و اگر** درد شکم و بے کلی و قبض بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقے ده دانه جوشانیده شیرهٔ کاسنی پنج ماشه گلقند دو توله خاکشی چار ماشه دهند **و اگر** در آخر ماه هشتم تکسر اعضاء و زردی چهره و اعضاء ظاهر گردد عنب الثعلب بادیان هریک چار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده ریوند چینی دو ماشه سوده پاشیده برای تفتیح سده جگر دهند و سفوف ریوند و حب آن همراه مدرات و مفتحات درین باب مشکور ست لیکن در دو ماه اول و آخر مسهل و مدر ممنوع ست که در ادرار قوی خوف اسقاط ست **اکنون** بدانند که هرگاه حامله را ثقل در اسفل شکم زیر ناف در پشت و درد در کنج ران و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در فم رحم و رطوبت آمدن ازان محسوس گردد بدانند که وقت زادنش رسیده و چون سرِ بهای او سست شود و در کنج ران انتفاخ شدید گردد هنگام زادن بود پس اگر درد زه شدت کند هرچه در علاج عسر ولادت گذشت بعمل آرند و بعد ازان چون حرکت بچه محسوس نشود و دست و پاے حامله سرد گردد و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است درینصورت علاج اخراج جنین میت کنند و اگر بعد تولد بچه مشیمه برنیاید هرچه در علاج اخراج مشیمه گذشت بکار برند بعد ازانکه زن زاید بتدبیر زچه و مولود که عنقریب بیاید رجوع نمایند

اقوال اکابر ابوسهل گوید که شهوات رویه حامله را ریاضت معتدل نفع کند پس آب شبت بماء العسل بنوشند تا خلط ردی معده بسهولت در قے برآید و از غذا نان نیک پخته و شوربای لحوم طیور رطیب لذیذ بغیر دسومت و شراب اصفر کهنه خوش طعم دہ و آنرا موافق بود و از فواکه مویز و انار و بهی و امرود و سیب و از بقول کاسنی بستانی و بری و کاهو پس اگر اشتهای گل باشد نشاسته بریان و نخود بریان و باقلای بریان و گندم بریان

خورانند و از خارج بر معده قیروطی معمول بموم و مصطکی و سنبل و گل سرخ و افسنتین و روغن ناردین ضماد کنند و اگر حامله بریاح و اوجاع رحم ایذا یابد این جوارش استعمال کنند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم زنجبیل مصطکی هر واحد دو درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج بسباسه سنبل قرفه قرنفل هر واحد دو درم فلفل دارفلفل هر واحد سه درم دارچینی پنجدرم شکر برابر جمله یا زیاده کوفته بیخته یک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند و ملعقه چهار مثقال ست دیگر برای زنی که آزار ریاح در حمل عارض شود جندبیدستر حلتیت زرنباد درونج تخم کرفس هر واحد دو درم شکر بست و چهار درم کوفته بیخته یکدرم بآب مطبوخ انیسون مصطکی بخورند دیگر برای ریاحی که حوامل را رو دهد و برای انحلال طبیعت جندبیدستر جوزبوا زرنباد درونج هر واحد پنجدرم نانخواه تخم کرفس هر واحد یکدرم بزرالبنج سفید مروارید ناسفته هر واحد نیمدرم شکر سه چند مجموع آمیخته یک درم بشراب بدهند دیگر برای حوامل که حفظ جنین و طرد ریاح از رحم کند زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام هر واحد یکدرم جندبیدستر یک نیم درم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیمدرم هیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم عسل مقدار حاجت شربتی یکدرم بشراب ممزوج و این دوا برای تنج که در پایهای حوامل پیدا شود نافع بود خاکستر بلوطی در سرکه ترکرده بران نهند و روغن گل بسرکه حل کرده بر پایها مالند و نمک سوده بسرکه ضماد کنند و برگ کرنب جوشانیده ضماد نمایند حضض سوده بآب کرنب حل کرده صبر و صندل سرخ و فوفل بآب عنب الثعلب طلا کنند شیخ میفرماید تدبیر کلی حوامل اینست که مدام بتلیین طبیعت ایشان اعتنا باید داشت بدانچه ملین باعتدال باشد مثل شوربای چرب و مثل شیرخشت و مانند آن اگر قبض طبع بسیار باشد و تکلیف ریاضت معتدل و مشی ملایم بغیر افراط دهند باید که او مان حمام نکنند بلکه حمام برایشان کالحرام ست مگر نزد ولادت و بر سر ایشان روغن نباید مالید که گاهی از ان نزله و سرفه محرک بچه عارض شود و مستعد باسقاط نماید و واجب ست که از حرکت مفرط و جستن و ضربه و سقطه و جماع خاصة و امتلای غذا و غضب اجتناب نمایند و انچه غم آرد برایشان وارد نکنند و جمیع اسباب اسقاط از ایشان دور دارند خصوصاً در ماه اول و تا بست روز خصوصاً در هفته اول و تا سه روز از علوق پس دران وقت برایشان هر محرک حرام ست و بر انچه بهر حفظ جنین در باب کثرت اسقاط نوشتیم نگاه کنند و باید که زیر سر ایشان بصوف نرم بپوشند و اغذیه ایشان نان پاکیزه و اسفیدباجات و زیرباجات سازند و از جمله حریف تلخ مثل کبر و ترس و زیتون خام و از همه مدر حیض مثل لوبیا و نخود و کنجد اجتناب کنند و اگر در حمل اشتهای طعام باشد بقراط بآشامیدن سویق در آب امر میکند و اگرچه نفخ مینماید سریع الغذاست و شراب ایشان ریحانی کهنه رقیق بود و بقراط گفته که ایشان را شراب اسود بنوشانند و اغلب که مراد آن رقیق کهنه سیاه بود و سیاهی او بسبب قوت او نه بعکس او باشد و نقل ایشان مویز بی شیرین و امرود بنه اشتها و سیب میخوش و انار میخوش ست و اما ادویه ایشان مثل این جوارش لولوست بگیرند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یک درم باقی اجزا همانست که در قول ابوسهل گذشت لیکن درینجا وزن زنجبیل و مصطکی هر واحد چهار درم و قاقله و جوز بوا عوض سنبل و قرنفل ست و بهمن سرخ و سفید هر واحد سه درم زیاده کرده و این جوارش اصلاح حال رحم معده آن میکند و باید که عنایت بمعده ایشان بسیار دارند و تقویت آن بمثل گلقند مع عود و مصطکی و مانند آن و جوارشات مرتب از شکر بسیار با فادیه لطیفه که بسیار تیز نباشد و با ضمادها قابضه سخنه خوشبو کنند و چون اشتهای حامله ساقط شود و بترک چیزهای بسیار چرب و بسیار شیرین و با استعمال مشی آهسته و بقصد در شرب آب انتقاع یابد و از شراب بر ریحانی اندک رقیق اقتصار کنند که آن مصلح اشتها و برای غثیان و قی بسیار نافع ست و از ادویه اعاده کننده اشتها هر چیز که دران قبض مع حرارت لطیف باشد مثل عصی الراعی مطبوخ بسبب نوشیدن ست دزرا و ند قبل طعام و بعد آن اندک بخورانند و ضمادات معروف مقوی معده مرتب از بهی و قسب و قصب الذریره و سنبل بشراب ریحانی کهنه استعمال کنند و گاهی دران تخم کرفس و انیسون و بادیان داخل کرده میشود و خصوصاً اگر در انجا درد و نفخه باشد و اگر اشتهای او بافراط فساد پذیرد در تنقیه معده او بمثل آب گلقند مرتب از گل سرخ فارسی سعی نمایند بعد از ان بحموضات اصلاح نمایند در رب غوره و شربت او مرتب بعسل یا ماء الشکر را درین باب منفعت جید ست و موافق جنین نغناسته

خشک موافق اشتهای گل زنان حامله است وگاهی بحریفات مثل خردل و مانند آن انتفاع یابند که آن تقطیع خلط ردی و تنبیه شهوت کند و در رد اشتهای
ایشان بغایت نافع و چون اشتهای ایشان صادق شود پنیر رطب بر انگر بریان کنند تا آنکه خشک گردد پس این از یابس حریف افضل ست
و اما ریاح معده ایشان و وجع آنرا این جوارش استعمال کنند بگیرند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده کندر و صعتر فارسی هر واحد یک جزو
جندبیدستر ثلث جزو نیم مثقال الذین تا یک مثقال استفاف نمایند یا همچند آن شکر **و اما** قے ایشان که بعد طعام افتد باید که بعد طعام چیزے که دران
خوشبو و قبض باشد مثل بهی بریان و خصوصاً که دران شظایائے عود هندی خلانیده باشند بدهند و دوام غمز دست و پائے ایشان کنند
و بر معده اضمده معلومه استعمال نمایند و انار دانه مع برگ پودینه در دهن ایشان دارند و قدرے میبه طلبیانند و میبه و گل ارمنی از مسکنات
غثیان ایشان ست **و اما** خفقان که به ایشان عارض شود بمشارکت فم معده و لسبب خلط دران بود و اکثر تجرع آب گرم و ریاضت
خفیف محدر مادهٔ فم معده آنرا تخفیف بخشد **و تدبیر** سیلان طمث حوامل انیست که قوابضے که دران خوشبو نباشد مثل عدس و
پوست انار و گلنار و مازو و بلوط و مانند آن در آب جوشانیده ازان آبزن استعمال کنند و گاہے از مازو و گلنار و پوست انار و انجبار خشک
بسرکه بر عانه ضماد میسازند **و تورم** اقدام حوامل را برگ کرنب ضماد کنند و نبیذ ممزوج بسرکه یا بطبیخ اترج طلا کنند و یا بقیمولیا لطوخ
سازند و یا قصب بسرکه و یا شیب بسرکه ضماد کنند **صاحب کامل** گوید که تدبیر حامله هنگامیکه حیض آن منقطع شود و وخم و غثیان
و قے و تہیج و درد فم معده و قلت اشتها آنرا عارض شود انیست که او را شربت مطیب بعود و مشک و جوز بوا و میبه مطیب و شربت
عود دهند و عود تر و مصطکے بخایند و اشیائے خوشبو بویند و غذائے او چوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله مرتب با آب غوره و آب انار و پودینه
و طرخون باشد و تنقل بسیب و انار و بهی دوام کنند و تکثیر غذا نباید کرد و در روز سه دفعه آنرا اندک اندک بخورد تا بر معده ثقل نیارد و
شراب ریحانی ممزوج بنوشد و از تناول اشیائے تلخ و تیز و مدر حیض مثل نخود و لوبیائے سرخ و سداب و کرفس و بادیان و حلبه
از بقله و تخم ان و حسک قوقا و ایضاً از چیزہائے بسیار شیرین منع کنند و چون در اشتهای او نقصان باشد شربت سیب شیرین ترش و میبه
خاصه بدهند و عود خام بخاید و انار میخوش امتصاص نماید که این اشتها را اقوی کند اگر نقصان او از حرارت باشد و اگر آنرا سوء هضم عارض
شود این سفوف که تقویت معده و تجید هضم کند و ریاح و شهوات ردیه ببرد و تحسین لون نماید بدهند زیرهٔ کرمانی کرویا تخم کرفس هر واحد
سه درم نانخواه کندر ذکر هر واحد یک درم نعناع خشک کنجد مقشر هر واحد نیم درم زرنباد وج هر واحد دو درم انار دانه پنج درم همه را
باریک سائیده وقت حاجت استعمال کنند و دو درم بخورند **و اگر** در بعض اوقات حامله را احتیاج فصد یا دوای مسهل بسبب بعض امراض
افتد باید که در ابتدا قبل از چهار ماه اقدام بدان نکنند و در ماه پنجم و ششم و هفتم بعمل آرند و ایضاً در ماه هشتم و نهم ازان اجتناب نمایند
و اگر ضرورت استفراغ درین اوقات بود و خوف موت حامله در تاخیر او باشد بکار برند و گاهی بعض حوامل را تهیج پایها عارض شود پس
شبت بسرکه جوشانیده و صوف دران تر کرده بر پائے بندند و قیمولیا که آن رخام ست در سرکه سرشته بر قدم طلا کردن نافعست و چون
وقت ولادت قریب رسد پشت و اسفل شکم او بروغن بنفشه و خیری ممزوج نیم گرم باهستگی بمالند و برین مواضع آب نیم گرم در حمام
نطول کنند و یا در آبزن که آب او معتدل الحرارت باشد بنشانند و از شوربائے چرب از گوشت حمل یا شحم ماکیان اجتناب کنند و خبیص و
سمید بشکر در روغن بادام یا کنجد تازه بخورانند و چون دردزه شروع گردد اسفل بدن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیم گرم بمالند و گاه
مشی کنانند و گاه بر کرسی نشانند و چون دردزه شدت کند حصر نفس کند و آنرا بسوے داخل و اسفل نماید و تزحر نمایند و قابله پس پشت او
بنشیند و دست خود بر شکم و نواحی خاصره بسوی اسفل بگذارد و چون انحدار مولود متحقق گردد قابله دست چپ را کف فراخ کرده راحت و
انگشتهای او در طریق ولد نهد و چون در ولادت دیر شود شوربای گوشت حمل فربه یا به ماکیان بنوشانند و اگر ولادت دشوار گردد مشکطر امشیع و آشیانهٔ
خطاف که در عسر ولادت مذکور شد بدهند و اگر بسیار دشوار گردد و خوف ازان باشد آب حلبه مطبوخ بعسل و روغن بادام یا روغن کنجد اندک
اندک دهند و لوبیای سرخ جوشانیده با بهل و عسل بنوشانند و از مشکطر امشیع یک درم و از وج تا نیم درم و از سکنجبین نیم درم با آب لوبیا یا با تخم د سیاه ؟

یا بآب ترمس مطبوخ بدہند یا غالیہ نیم درم تا نیم مثقال بشراب کہنہ حل کردہ دہند و قوت حاملہ بماء اللحم و شراب و خوشبو نگاہدارند
پس اگر زن بزاید و مشیمہ باقے ماند یا دخال فتیلہ کاغذ در بینی یا بکندش عطسہ آرند و اگر ساقط نشود ابہل و حلبہ جوشانیدہ بقدر دو
اوقیہ با نیم درم سکبینج و نیم دانگ جند بیدستر و نیم درم بہروزہ بنوشانند و زن را بالاے ظرف سوراخ دار یا کرسی سوراخ دار
نشانیدہ بزیر او بعرے و بہروزہ بر آتش انداختہ بخور کنند و اگر بچہ بمیر داد و بہ اخراج مشیمہ محتبس کہ مذکور شد استعمال نمایند **جرجانی**
وایلاقی بنویسند کہ علاج غثیان و اشتہاے گل خوردن و عدم اشتہا آنست کہ در حالت ہیجان غثیان طبیخ شبت تنہا بعسل آمیختہ
نیم گرم بدہند تا قے کنند و اخلاط ردی از معدہ پاک گردد و در ریاضت معتدل بکار برند و شربت ترنج مربے و بہی بربان بطریقیکہ
در قول شیخ گذشت و جوارش عود و گلقند بانکی مصطکے و عود سود دارد و صاحب مزاج گرم را شربت ترنج و لیمون و شربت غورہ
موافق بود و طعامہاے سبک خورد چون گوشت دراج و مرغ خانگی و بزغالہ و نان پاکیزہ و گاہ در طعام اندکے پیاز بسرکہ پروردہ
واندکے خردل بکار برند تا اشتہا بجنبانند و از بقول کاسنی و کاہو واندکے جرجیر روا باشد و نقل میوہاے کہ در قول شیخ گذشت و
کذا اضماد و دیگر اضمدہ کہ در علاج ضعف معدہ و جگر مذکور شد درین باب نافع ست و آین شربت غثیان وقے را باز دارد و قرنفل
قسط شیرین مصطکے جوزبوا سک فاقلہ عود کبابہ برابر شربتے مثقال بآب سیب و بہی و اگر حیض بدید آید قرص کہربا و ہرچہ در علاج
کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزہاے طین بجز خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت آلو چیزے دیگر نباید داد
ابن نوح گوید کہ خواب دلمو و راحت و خوشبو براے حبالی افزایند و چون سقوط اشتہا افراط نماید اندکے از اشیاے حریفہ
مثل پیاز و خردل و مانند آن کہ معین اشتہا باشد بدہند و کندر و مصطکے بخایند و بہی و انار و ترنج بخورانند و از اغذیہ ردیہ
کثیر التخلیط احتراز کنند کہ بایں تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل ست و سیر کوفتہ آب او بگیرند و بہمچندان روغن کنجد
انداختہ بپزند تا آب برود و روغن باقی ماند و بر فم معدہ و رحم طلا کنند کہ آنرا و نیز نقرس بارد و جمیع ریاح را نافع ست و اگر اسہال
عارض شود علاجش بحقنہا کنند مگر آنکہ از آن ترسیدن اود بہ چارہ نباشد و بقراط گفتہ کہ علاج حوامل از ماہ چہارم تا ہفتم کنند و در غیر این
مدت از علاج ایشان حذر نمایند **تدبیر اذکار** یعنی تدبیریکہ زن حاملہ بپسر گردد شیخ میفرماید واجب ست کہ تسخین زن و
مرد بعطر و بخور و باغذیہ کنند و بشرب مثرو دیطوس و بخورات و فرزجات مذکورہ اگر احتیاج بسوی آنہا افتد و بحقنہاے مسخنہ و مروخات
ہر دو و التفات نکنند بسوی کسیکہ میگوید واجب ست کہ زن ضعیف المنی باشد تا از ان بچہ نرینہ پیدا شود بلکہ می باید کہ غلیظ المنی قوی
حار بود چہ مثل این منی اولی بقبول ذکورت ست ولیکن واجب نیست کہ از منی او منی مرد عاجز باشد بلکہ واجب ست کہ منی مرد قوی تر
درین باب از ان باشد و باید کہ جماع مدتی ترک کنند و از جماع اعراض اصلاً ہم نباید تا منی فاسد گردد و مرد و زن کثرت شرب آب نکنند
بلکہ اندک از ان بنوشند و باغذیہ قویہ مسخنہ غذا سازند بعد از ان مرد تجربہ منی خود کند پس مادام کہ رقیق باشد بداند کہ حاجت
بعلاج باقی ست و چون منی غلیظ گردد بعد از ان چند روز صبر کند و بر تدبیرش استمرار نماید تا منی قوی گردد و اجماع کند بروجہی
کہ اشارہ بہر مرد کردہ باشد پس موافقت با زن کند بموافقتی کہ بہر آن اشارہ کردہ شدہ در اعطر موضع بعطر حار مثل ند مسک و زعفران
و عود ہندی و از کافور اجتناب نماید و در خوشحال تر حال و اطیب نفس و بہجت تر مادی باشد و دراز کار فکر کند و ہم او مردان قوی
ذی بطش را حاضر نماید و چشم او بصورت مرد برا قوم خلقت و اسیل ہئیت مقابلہ کند و سر فرود آید و فرغ کند و فارغ شود **تدبیر زچہ**
زنی را کہ بچہ بزاید می باید کہ در خانہ معتدل بزاید و تا سہ روز او را اغذا ندہند و نانخواہ را در آب بجوشانند و صاف نمودہ شکر سفید
دران انداختہ مثل حریرہ بپزند و روغن زرد و زنجبیل داخل کردہ بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم بود عوض نانخواہ
تخم ریحان کنند و بجاے آب عرق عنب الثعلب یا عرق گاؤزبان بدہند و اکثر زنان ہند کھانہ را در قند آمیختہ میخورند و ترکیب
ساختن او اینست کہ اول میوہ را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند بعد آن کھانہ را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را در آب علحدہ قوام نمودہ

بیان شربت غثیان ازدی

همه را با میزند که خوب مخلوط شود و از آتش فرود آرند و بوقت فرود آوردن اندکی زنجبیل سائیده مخلوط کرده بکار برند و میوه از قسم بادام و پسته وخرما و ناریل وکشمش و مویز منقی میخوبرند و گوندنا گوری را بترکیب ساخته نیز میخورند و همچنین تبسیه که ترکیب هندی ست و کذا پنجیری و پنڈی و سهاگ سونٹھ بیشتر زنان هند بعد ولادت استعمال میکنند و روز چهارم شوربای مرغ یا بز و کھچڑی مونگ بخورانند و در روز ششم نان گندم نیز شروع کنند و تا چهل روز همین غذا اکتفا کنند و از اشیای بارد و هوای سرد و از حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد مالش کنند و درین چهل روز چهار مرتبه غسل کنند اول روز ششم بعد آن روز بستم وسی ام و چهل و اگر موسم گرما باشد بعد از ده و سه روز غسل کردن هم مضایقه ندارد بعضے زنان را که بعد زائیدن درد رحم می شود علاجش در وجع رحم گذشت و اگر بعد تولد بچه بیچش شود لعاب ریشه خطمی چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری سه توله چار تخم توله بدهند و اگر بیقراری وخفقانیت نیز باشد عوض شربت بزوری شربت انار و گلاب کنند با زخیسانیده ریشه خطمی چار ماشه تخم مرو شش ماشه گل بنفشه چار ماشه همراه شربت بنفشه دو توله چار تخم توله بروغن گل چرب کرده بدهند و آخر روز عرق گاؤزبان ده توله عرق کیوڑه چار توله رب بهٔ شیرین دو توله برای غشی دهند و شب برای غشی و ضعف و عرق بسیار دوا المسک شش ماشه بورق طلا و نقره پیچیده خورانند روز دوم برائے کثرت آروغ و عدم خروج ریح از اسفل و بیچش عرق بادیان ده توله شیرهٔ زرشک هفت ماشه گلاب چار توله افزایند و تخم ریحان برائے بیچش دهند و اگر صلابت معده عارض شود و قوت فصد نباشد منضجات خفیفه مثل پوست بیخ کاسنی و بیخ بادیان هریک شش ماشه عنب الثعلب اصل السوس گاؤزبان هریک چهار ماشه مویز منقے ده دانه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده گلقند دو توله داده بعده مسهل کنند و اگر از سوء تدبیر غذا بچه شده درد شکم بطرف چپ باشد گلقند سه توله عرق مکو عرق بادیان هریک پنج توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر بعد تولد بچه عسر نفس و سرفه و درد پهلو و تب بود فصد باسلیق ایمن کنند و عناب پنجدانه بهدانه سه ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند روز سوم گل بنفشه پرسیاوشان گاؤزبان خطمی خبازی هریک چار ماشه جوشانیده شربت خاکشی بدستور داخل کرده دهند و اگر تپ و سوزش بول از سوء تدبیر وضع حمل عارض شود فصد باسلیق کنند و عناب گل خطمی عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ خار خشک شیرهٔ خیارین گلقند خاکشی دهند بعد از ان مسهل کنند و ایضاً برائے تپ بعد بست روز از تولد بهدانه خطمی سپستان جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی دهند **شیخ الرئیس** می فرماید که چون زن بزاید و رادرار خون نفاس کافی جهد کنند و اصلاح نمایند و دفعةً بسوے تدبیر غلیظ نقل نه کنند که قوت متغیرهٔ کبد از او ضعیف کند و تشنگی بسیار گردد و گاہے استسقا آرد و اگر مع ذلک جگر او سخت شود امید حیات او نباید داشت و ایام نفاس را حرکات و ادوار بود و ابتدای آن وقت حدوث اضطراب و درد زه بود و چون مریض از بست روز تا بست و چهار روز تجاوز کند مرض قایم بود و یا معاودت کند بر بطوی انقضا دلالت کند و لابدست از استفراغ در غیر روز بحران اگر ضعف نباشد و نفسا را امراض کثیر مثل کثرت نفاس و احتباس نفاس مؤدی بحمیات عارض می شود و گاہے ایشان را اخراج از دشواری زادن و گاہے انتفاخ شکم عارض گردد و هلاک شوند و تدبیر حمیات آنها اینست که ماء الشعیر آن را نافع ست و مع ذلک خون را بند نمیکند و همچنین آب انار شیرین و اکثر حمیات ایشان بسبب احتباس نفاس بود و چون بفصد صافن معالجه کنند انتفاع یابند و تدبیر انتفاخ شکم ایشان اینست که وجع مثا و ایضاً کلکلانج و یا سکبینج و صعتر و مصطکی ساوی بخورانند و تدبیر درد رحم ایشان اینست که در آب نیم گرم نشانند و میو کنع او بروغن بنفشه نیم گرم بمالند و تدبیر خراج ایشان اینست که برهم ابیض و مانند آن از مراهم صالح خراجات بر اعضاے عصبیه علاج کنند **تعلیم** مرضیست که اهل هند آن را پرسوت گویند و یونانیان ذکر نکرده اند و آن کثیر الوقوع قلیل النجاح ست زنان را بعد وضع حمل عارض می شود و از اعراض سرسام و سکته و جنون و خفقان مرکب بود و علی الحار تستی مع تپ لازم غالباً و تدبیرش تنقیه است اگر ممکن باشد و مفرحات و امالہ به بستن اطراف و مالش آنها و کشیدن شاخها بران و تعدیل حیض و از اد و یه مجربهٔ اهل هند

درین مرض اینست که حلبه زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل زرچوب دارچینی پترج ناگرموتھ سپاری دکھنی هریک دو دام شکر سفید چهار آثار پاو با لا
شاهجهانی شیر گاو شش آثار پاؤ بالا روغن گاؤ بست دام بدستور معمول پنڈیها ساخته بقدر مناسب استعمال نماید **ایضاً** که بعد زائیدن هر دو
کلّه بهم نشینند و دهن وا نشود اسطوخودوس بادیان بابونه هریک توله مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده بهر حیله که ممکن
باشد بنوشانند و بعد افاقه بادیان و وج هریک دو توله جوشانیده غرغره کنانند و جوزبوا سائیده بروغن کنجد آمیخته نیم گرم بر کله و بناگوش ضماد نمایند
و زنجبیل پیپلامول کاپھل خشک سوده بمالند **ایضاً** که نافع پرسوت پودینه چرایته اندرجو ناگکیسر بھکرمول بعل سرشته بلیت **ایضاً** مفرح
که نافع پرسوت ست دارچینی ابریشم زعفران جوزبوا قرنفل بیاسه لسان العصافیر مصطگی فلفلمویه خولنجان ورد وج مساوی کوفته
بیخته بموبر منقی بهچندان بسرشند شربت دو درم بشربت گاؤزبان **ایضاً** حب هندی برای پرسوت که عبارت ست از کثرت عرق
و بے حواسی که قریب بغشی بود نافع بچھناگ مدبر بشیر افیون سهاگه شنگرف قرنفل فلفل سیاه دار فلفل عاقرقرحا مساوی اول فلفل را با
بچھناگ مدبر بشیرهٔ برگ تنبول باصالح ذوپاس کھرل کنند بعده همه ادویه کوفته بیخته انداخته کھرل نموده برابر سرشف حب بندند و
یک یا دو حب حسب سن در برگ تنبول دهند **ایضاً** گویند که سیت و پرسوت در سه روز دفع کند زهر میٹھ یک درم نیم کوفته در روغن
زرد بسوزانند و یک قرنفل کلا بدار و چهارده مرچ سیاه نیز دران روغن بسوزانند هرگاه همه سوخته شود خوب سائیده برابر دانه
موٹھ حب بندند و یک حب هر روز تا سه روز بخورانند مجرب ست و اگر دست و پا سرد شده باشد یک حب بخورانند بحال آید و روغن
آن برای قوت باه و وجع مفاصل بکار آید **ایضاً** برای پرسوت هرتال شنگرف بچھناگ سیماب هریک توله و اگر بجای سیماب
سم الفار اندازند رنگ زرد پیدا کند و در حال اوغال سیماب رنگ سیاه بود و باید که در شراب قسم اول کھرل کنند و گاهے در آب
ادرک و حب مثل دانه موٹھ بندند و کم زیاده نمودن ادویه اختیار است **ایضاً** بجهت سیت و پرسوت که دست و پا سرد می شود
نافع کند رزرنباد درسا هریک پنج ماشه جدوار چار ماشه مشک نیم ماشه قفر الیهود یک ماشه سائیده با عسل مساوی آمیخته معجون
سازند و حسب مزاج دهند **ایضاً** که پرسوت وجھوله را نافع شنگرف مرچ تخم سنبھالو پیپل هر واحد یک ماشه سوای شنگرف کوفته
بیخته شنگرف را بآب سحق نموده دوا با آمیخته بقدر دو حبه گولی بسته وقت حاجت یک گولی بخورد **ایضاً** تخم دھتورهٔ سیاه یک درم
زنجبیل فلفل سیاه هریک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بیخته بآب حب بسته یک سرخ صبح و بعد چند روز یک حب شام نیز
بخورد **تدبیر مولود** هرگاه طفل متولد شود تن او را از هوائے سرد محفوظ دارند و پیش از شیر عسل بلیسانند و یا خرما سائیده از
انگشت شهادت بر کام او بمالند و کام را بهر چیزے که بمالند در مدت حیات از ان چیز ضرر نیابد و گفته اند که اگر فادزهر معدنی
سوده بروز تولد پیش از دادن شیر بر کام بمالند در ایام حیات خود از سموم مشرو به و ملدوغه متضرر نگردد و پس طفل را از نمک و آب
غسل دهند بعد آن بآب شیرین نیم گرم و وقت غسل احتیاط کنند که آب در دهن و بینی و چشم نرسد و هنگام غسل از انگشت خنصر مقعد
طفل را بگشایند و بعد از غسل فلوس مس در آب تازه و عرق بادیان و نبات سفید جوشانیده دهند و بعد از هشت پاس از وقت
ولادت شیر بنوشانند و درین زمانه معمول ست که پیش از دادن شیر دوای ملین که آنرا جنم گھٹی می نامند میدهند و اجزاے آن
معمولی اینست که برگ نیب بای بڑنگ باؤ کھنبه ترنجو رهلیلهٔ کلان خرد وندانه چکا دانه گل سرخ مویز منقے بادیان شاهتره
مغز فلوس مغز بادام تا سه در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و بعضے عناب سپستان چاکسو صندل سرخ عوض برگ نیب
و بای بڑنگ و باؤ کھنبه و وندانه و مویز منقی و شاهتره و بادام داخل میکنند و روده ناف که آنرا نال میگویند از طرف دم بآنول مشیمه
متصل میباشد و آنول چیزی گرد سیاه مانند رنگ جگر میباشد باید که آن روده را از انگشت شهادت گرفته از طرف شکم بطرف مشیمه
بمالند تا انچه در وی باشد از غلظ و باد بیرون رود و پس بریسمان نرم تافته بروغن گاؤ چرب ساخته بفاصلهٔ یک شبر و چهار انگشت مضموم از
ناف آن روده را ببندند و بآهن قطع کنند و بعد از قطع خرقه بروغن کنجد یا روغن زیت آغشته بر ناف نهند و لخطه بلخطه روغن انداخته باشند

تا ناف را گرم و سخت کند و روده ناف در سه چهار روز خشک شده بیفتد پس خاکستر صدف بر ناف بپاشند و تا که ناف خشک گردد روغن
بدان نرسانند و اگر ورم یا نتوء در ناف حادث شود علاج آن در جایگاهش مذکور شد و تا وقتیکه طفل خود شیر طلب نکند و نگرید شیر ندهند
و طفل را غنداق بستن تا سه چهار ماه لازم بود که موجب محافظت اشکال اعضاست و طفل را هر روزه روغن بمالند اگر پسر باشد بروغن گاو
و اگر دختر باشد بروغن بنفشه و روغن گاو بمالند **بوعلی سینا** مینویسد که چون بچه پیدا شود و ناف او منفتح نشود و عطسه نکند و متحرک نگردد و تا
زمانی اسهال نکند بدانند که بچه ضعیف ست و زنده نخواهد ماند و هرگاه مولود معتدل المزاج پیدا شود بعد قطع ناف زردچوبه دم الاخوین و انزروت
و زیره و اشنه و مرساذی سائیده بران باشند که تجفیف و اصلاح آن بسرعت نماید و در آب نمک که برای غسل او مرتب سازند اندک شادنج
و قسط و سماق و حلبه و صعتر داخل کردن اولی ست بعده چون بآب شیرین نیمگرم غسل دهند منخرین او بانگشت ناخن بریده پاک کنند و اندکی زیت
در چشم او بچکانند و بعد تقمیط در خانه معتدل الهوا بخوابانند و خانه مائل بظلمت باشد و شعاع غالب دران نبود و جانب سر او از سائر بدن در
خوابگاه بلند باید داشت و از پیچیدن گردن و دست و پا و پشت او در خوابگاه وغیره حذر کنند و غسل او بآب معتدل در گرما و بآب مائل
بحرارت غیر لاذع در سرما باید و بهترین وقت غسل او بعد خواب طویل اوست و جائزست که در روزی دو سه بار غسل دهند و بتدریج
بآب مائل بگرمی نقل کنند اگر وقت گرما باشد و اما در سرما آب معتدل الحرارت از ان دور ندارند و بحدیکه بدن او گرم و سرخ گردد در حمام
دارند بعده بیرون آرند و در گوش برای حفظ او از وصول آب پنبه بدارند بعده تنشیف بدن او بخرقه ملایم بآهستگی کنند و بعد ازان در خرقه
به بندند و در بینی او زیت شیرین چکانند تا غسل چشم و طبقات او کند **مجوسی** گوید که بعد تولد طفل نمک و گل سرخ سوده بران بپاشند و گوش
او را استصاص کنند و صبح و شام اعضای او بروغن کنجد بمالند و در مفاصل او مورد و گل سرخ سوده گذارند و کذا در میان
رانهای او بعده دست و پای او راست کرده بقماط بندند و اگر سر مسقط بود و یا از خلقت دران نتو کبیر باشد زیرا که جسم صلب بپارچه
پیچیده نهند و بر پیشانی عصابه بربندند و اندک زیاده بکشند و در دو سه روز یکبار بآب شیرین نیم گرم که دران برگ آس و گل سرخ
جوشانیده باشند غسل دهند و بعد غسل گوش او را استصاص نمایند و روی او از پارچه پوشیده بخوابانند و بلطف و آهستگی بجنبانند و
بالحان ملایم بسرایند و در جای بسیار روشن نخوابانند و پسر را تا چهار ماه روغن بقوت بمالند و دختر را تا دو ماه روغن بنفشه بآهستگی
مالند و باید که هرگاه طفل بگرید تفقد حال او نمایند و از انچه او را ایذا دهد بحدس و تخمین از کسیکه در تربیت اطفال مرتاض باشد دریافت
کنند بهر آنکه طفل بدون شئ موذی گریه نمیکند و اذیت که بطفل رسد یا از خارج بود و آن بسبب گرمی یا سردی یا مگس یا پشه و مانند
آن باشد پس باید که از ان ازاله آن سبب نمایند و یا از داخل باشد و این بسبب گرسنگی و تشنگی یا احتباس بول یا براز یا بسبب وجع
در بعض اعضا بود و پس گرسنگی و تشنگی را بغذا و شیر و آب تعهد کنند و در احتباس بول مغز تخم خربزه بجلاب خورانند و مرضعه او را نیز
چیزی ازین بدهند و بر عانه آب گرم ریزند و روغن خیری یا زنبق بمالند و اما در احتباس طبیعت شیاف سرگین موش و اندک
ترنجبین و یا از خطمی و نمک بردارند و مرضعه را بقول ملین شکم مطیب بزیت و مری و سرکه و آلو بخارا و انجیر خشک بمغز بطم بدهند و
اگر طفل را مرضی در بعض اعضای او افتد پس نظر کنند که کدام مرض ست و معالجه بمقتضای آن نمایند **تدبیر مرضعه و صبیان** بدانکه
شیر مادر بهتر از همه شیرهاست و شیر اگرچه از مادر باشد از روز ولادت تا یک هفته نباید داد و درین اثنا شیر خوردن از شخصے دیگر بکانند
و مرضعه از بست و پنج سال کمتر نبود و از سی و پنج سال زیاده نباشد و صحیح البدن و معتدل السحنه و با اخلاق محموده و خوبصورت و
پستان و در حجم متوسط باشد و مسترخی نبود و مرضعه که شیر دهد باید که وضع حمل آن در ماه نهم بوده باشد و پسر زائیده باشد و بعضے برآنند
که شیر پسر برای دختر و شیر دختر برای پسر مناسب بود و شیر مرضعه باید که معتدل القوام و معتدل المقدار و سپید رنگ و شیرین
مزه و پاکیزه بود و متشابه الاجزا و قلیل الرغوه باشد و در میان وضع مرضعه و در میان رضاعت مدت متوسط باشد و آن بعد از چهل روز
تا هفت ماه بود و هر صباح پستان اندکی بدوشند پس در دهن طفل دهند و از جماع و غم و غصه و هرچه باعث فساد شیر باشد احتراز کند و غذای

مرضعه نان گندم با گوشت بره و بزغاله و از بقولات کاهو از فواکه بادام و فندق مناسب بود و هرگاه شیر غلیظ باشد بملطفات اصلاح کنند و بعد از سه چهار روز بسکنجبین و آب نیم گرم قی می نموده باشد و باز داشتن از ریاضت و آرام دادن و اغذیه مولد خون غلیظ خورانیدن شیر را غلیظ میکند و علامت اعتدال قوام شیر آنست که چون شیر را بر ناخن اندازند مائل بسیلان شده متوقف ماند و اگر تکثیر شیر یا تقلیل آن مطلوب باشد تدبیری که در امراض پستان در علاج قلت لبن و کثرت لبن مذکور شد بعمل آرند و ریاضت معتدله و اغذیه ملطفه و شرب شراب ریحانی و تناول اغذیه خوشبو در فساد بوی شیر نفع مند بود و اگر شیر متشابه الاجزا نباشد اصلاح غذا کنند و معاجین هاضم بکار برند و اگر کثیر الرغوه باشد ادویه کاسر ریاح خورند و مدت طبیعی ارضاع دو سال است بعده اگر طفل برای شیر بگرید صبر یا سوت و مانند آن اشیای تلخ بر پستان بمالند و در دهن طفل دهند و بهترین موسم برای فطام یعنی جدا کردن طفل از شیر موسم بهار است و نزدیک فطام آب دهند و غذا شیر برنج و نان در شیر و شهد سرشته بدهند و در هند معمول است که بعد قطع شیر غذا کهچڑی مونگ ملائم میدهند و در تهذیب اخلاق طفل کوشند و طفل را از اشیای قویه شدید الحرارت و شدید البرودت ندهند و حموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت حموضات باشد آنوقت دهند که معده از شیر خالی باشد و علاج شیرخواره بیشتر به علاج مرضعه کنند و اگر طعام خور باشد تدبیر او نیز باید کرد و در روزیکه مرضعه را اسهال باقی و مانند آن عارض شود آن روز شیر او ندهند و چون اثر برآمدن ثنایا ظاهر شود و دندان آغاز کند بنا بر زود برآمدن دندان آنچه در امراض اسنان در علاج تسهیل نبات اسنان مذکور شد بکار برند و گاه گاه نمک و شهد در دهان او بمالند تا از قلاع محفوظ ماند و هرگاه طفل گویا شود بیخ زبان او را بانگشت مالیدن معین بر فصاحت است و امراضیکه بصبیان اکثر عارض میشود بمقام هر مرض مسطور است **و شیخ** این قدر زیاده نوشته که در ایام اول بار ارضاع طفل در روزی دو یا سه بار اکتفا نمایند و در ارضاع او بار ارضاع کثیر ابتدا نکنند یعنی در یکدفعه بلا فاصله شکم سیر رضاعت نکنند و در اول شیر غیر مادر را او بدهند تا مزاج مادر او باعتدال آید و بهتر آنست که اول عسل بلیسانند پس شیر دهند و غذای مرضعه گندم و خندروس و ماهی غیر متعفن اللحم و غیر صلب کنند و بدترین تناول برای او جرجیر و خردل و پادروج است که مفسد شیر اند و در نعناع تیز قوت مجففه مفسده شیر است و مرضعه قوی گردن فراخ سینه و عظیم العضل سخت لحم و متوسط در فربهی و لاغری بحمانی نه شحمانی بود و بطی الانفعالات نفسانی روی از غضب و غم و جبن و غیره باشد بهر آنکه این همه مفسد مزاج اند گاهی این همه برضاع متعدی به طفل میشوند و لهذا رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم از استرضاع مجنونه منع فرموده و پستان مجتمع معتدل در صلابت و لین باشد و اگر شیر مرضعه غلیظ باشد سکنجبین بزوری مطبوخ بملطفات مثل پودینه و زوفا و حاشا و صعتر جبلی و تربت اصول بنوشانند و ماهی طریخ بخورانند و در طعام او قدری ترب داخل کنند و ریاضت معتدل کنانند و اگر غلظ شیر با حرارت مزاج باشد سکنجبین و شراب رقیق مجموع یا مفرد بنوشانند و اگر شیر رقیق باشد و مانعی مثل تپ و غیره نباشد شراب شیرین یا عقید انگور بدهند و امر بخواب مفرط نمایند و مدت میان ولادت مرضعه و ارضاع یک نیم ماه یا دو ماه باشد و بهتر آنست که شیر اندک اندک بدفعات دهند که ارضاع شکم سیر یکدفعه گاهی تمدد و نفخ و کثرت ریاح و کثرت سفیدی بول پیدا کند و اگر این حالت عارض شود شیر ندهند و بسیار گرسنه دارند و خواب آورند و چون مرضعه را مزاج ردی یا مرض مولم یا احتباس و ذی عارض شود بهتر آنست که ارضاع طفل تا صحت مرضعه از غیر آن کنند و کذلک هرگاه ضرورت نوشیدن دوای که آنرا قوت و کیفیت غالب باشد بمرضعه افتد شیر او ندهند و چون طفل عقب رضاع بخواب رود گهواره او را حرکت شدید ندهند بلکه باهستگی بجنبانند و گریه اندک قبل رضاع طفل را انافع بود و چون طفل را اشتهای غیر شیر گردد و بتدریج شروع کنند و شدت منع از آن و اکتفا بر شیر تنها نکنند و چون ثنایای او ظاهر شود بسوی غذائیکه آن قوی تر باشد بتدریج نقل کنند بغیر آنکه چیزی صلب خائیدن دهند و اول نان بدهند تا بخاید بعده نان بآب و عسل یا بشراب ممزوج یا شیر تر کرده دهند و درین هنگام اندک آب بنوشانند و در بعض احیان یا اندک شراب آمیخته بدهند و نگذارند که ممتلی گردد و اگر ثقل از طعام و انتفاخ شکم و سفیدی بول آنرا عارض شود از جمیع اغذیه منع کنند تا آنکه هضم گردد و بهتر آنست که در تغذیه او تا تمریخ و حمام تاخیر نمایند بعده چون شیر قطع کنند بغذائیکه از جنس حریره یا لحوم خفیفه باشد نقل کنند و باید که فطام تدریج بود نه بیکدفعه و بلیوطها از نان و شکر ساخته مشغول دارند و اگر الحاح بر پستان کند و طلب شیر نماید دیگر پد مر و تخم خرفه هر واحد یکدرم سائیده بر پستان طلا کنند و گوییم که بالجمله تدبیر اطفال ترطیب

در ریاضت معتدل در کیفیت و بسیار در کمیت ولا سیما چون از طفولیت بسن صبی تجاوز کند و چون برخیزد و در حرکت شروع کند از حرکات عنیفه منع کنند و بر مشی و قعود قبل انبعاث طفل بدان بالطبع او را آماده نکنند تا بساقها و پشت او آفت نرسد و واجب ست که در آغاز نشستن و رفتن آن بر زمین مقعد او بر جای املس گردانند و از پیش او چوب و کارد و مانند آن که بجلد یا قطع کند دور سازند و از مکان بلند لغزیدن نه نهند و **عباس** گفته که مرضعه را ریاضت معتدله مثل مشی معتدل و خدمت ملائم خانه امر کنند و استحمام بآب شیرین نیم گرم و مالش بدن نماید و باغذیه محموده مولد خون جید معتدل مثل نان خشکار پاکیزه و لحم بره و بزغاله یک ساله و ماهی رضراضی و لحوم طیور نیک بطور اسفیدباج و زیرباج و بریان و مطنجن و طباهیج و قیمه خوب پخته غذا سازند و حریره مرتب از برنج و گندم و شیر تازه و شکر و میده معمول بشکر و روغن بادام و مانند آن دهند و از فواکه انجیر و انگور و موز و بادام شیرین با شکر خورانند که این اورا در شیر و تنقیه خون و تولید خون نیک کند و از اغذیه حریفه و فواکه قابضه و تلخ و ترش بسیار منع کنند و قوام شیر چنان دریافت کنند که در ظرف آبگینه دو شیده یکشب بگذارند پس اگر اجزای رقیق بیشتر از اجزاے جامد بود شیر رقیق باشد و اگر منجمد از ان زیاده از رقیق بود شیر غلیظ باشد و اگر هر دو اجزا برابر باشد معتدل بود پس اگر شیر رقیق باشد و اراده تعدیل او بود تغلیظ غذاے مرضعه کنند به برنج و گندم هر دو مطبوخ بشیر و گوشت میش و گوساله و نان میده و بیضهٔ منعقد و سفیدج و مانند آن دهند و اگر غلیظ باشد و اراده تلطیف او بود تغذیهٔ مرضعه بلحوم طیور و قلیهٔ معمول بسرکه و مری و کرویا سازند و قبل از غذا در حمام داخل کنند و بر پستان او آب گرم بریزند و هر صبح سکنجبین بنوشانند و بشرب سکنجبین قی کنانند و ریاضت قبل طعام نمایند و اگر در شیر سهوکت باشد جوارشات و اغذیه که دران زعفران و سنبل و توابل خوشبو افتد بدهند و چون طفل کلان شود و حاجت تغذیه قوی تر از شیر افتد کعک و شکر و روغن بادام غذا دهند و در شیر اندک اقتصار نمایند و چون ابتدا تکلم نماید زبان او بعسل و شکر بمالند و خفیف کلام تلقین کنند و چون وقت فطام باشد بتدریج اغذیهٔ لطیفه و نان در شوربای جوزهٔ مرغ خورانند و خشکنانج معمول بشکر و شیر و روغن بادام دهند و رضاعت هر روز اندک کم کنند و غذا بتدریج بیفزایند تا آنکه اکتفا بمقدار غذا نماید و دران هنگام شیر از وی قطع کنند و از فطام او در گرما و در سرماے شدید حذر کنند و اطفال را شراب ندهند که در رطوبت ابدان ایشان بیفزاید و ایضاً سر آنها ببخار ردی ممتلی سازد و پس ذهن ایشان فاسد گردد و چون آن صبیان از حد رضاع تجاوز کنند و قطع شیر از ایشان نماید باید که بآب شیرین قبل غذا حمام کنند و بعد از آنکه غذا از معدهٔ ایشان منحدر گردد در یک روز دو بار غذا محمود دهند و یکدفعه ندهند و از اکثار آن منع کنند که اعانت بر حدوث تشنج امتلائی کند و از اکثار حلوا معمول بآرد و نشاسته و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر کهنه و لبا و بالجمله از هر غذای غلیظ و از شرب آب گز نیز منع کنند که این متولد سنگ گرده و مثانه و تخمها و خنازیر و هر وقت اندک تخم خربزه و خیار با قدری بادیان و شکر بدهند و چون از چهار سال تجاوز کنند و بحد تعلیم رسند پس اجازت لعب قبل غذا دهند بعده حمام نمایند بآب معتدل الحرارت در حمام که حرارت او معتدل باشد بعده غذای محمود دهند و عادت شراب نکنند لا سیما که در طبع طفل حرارت و رطوبت باشد که دران تعفن اخلاط بسرعت کند و از آب سرد لا سیما بعد طعام و در زمانهٔ حار منع نکنند و اگر صبیان را احتیاج باخراج خون باشد حجامت استعمال نمایند و چون طفل بهفت سال رسد ریاضت بغیر اسراف کنند و بآب معتدل الحرارت حمام کنند و از استحمام بآب سرد منع کنند و بعد غذا اجازت ریاضت ندهند و عادت اخلاق جمیله کنند بنحویکه از غضب و وقاحت و حرد و شر منع کنند و چون بدوازده سال رسد باید که در تعلیم و تصرف محتاج الیه مرتاض گردانند پس اگر حاجت آن باشد که شجاع گردد ریاضت اعضای او بحرکت قوی و دلک قوی نمایند و بر اشیای مهیب و مخوف جری گردانند و اگر احتیاج آن باشد که حکیم گردد اصلاح اخلاق او کنند حتی که سلیس الانقیاد شود یعنی عادت غضب و مخالفت نکند بلکه معتاد حلم و قبول گردد بعده در تعلیم او تعالیم اربعه شروع کنند بعد از ان انچه تابع این از علم فلسفه باشد و اگر ارادهٔ تصرف در تجارت بدان در اعمال خفیفه باشد عادت ریاضت معتدل کنند و دلک معتدل و مانند آن استعمال نمایند و اگر اراده بدان تصرف اعمال قویه متعبه مثل بنا و تجارت و غیر او خدمت قوی باشد معتاد ریاضت قوی و دلک قوی شدید گردانند و باغذیه کثیر الغذا تغذیه سازند و مدام همچنین بعمل آرند تا آنکه بسن شباب رسد۔

خاتمة الطبع شکر بدرگاه حکیم مطلق که بتائید بی منتهائش جلد سوم **اکسیر اعظم** از افادات زبدهٔ الاطباے متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب به ناظم جهان بمطبع منشی نولکشور واقع لکھنؤ طبع شد